دانشنامهٔ مازندران

به سرپرستی حسن انوشه

به اهتمام علی شافی

تبرستان
www.tabarestan.info

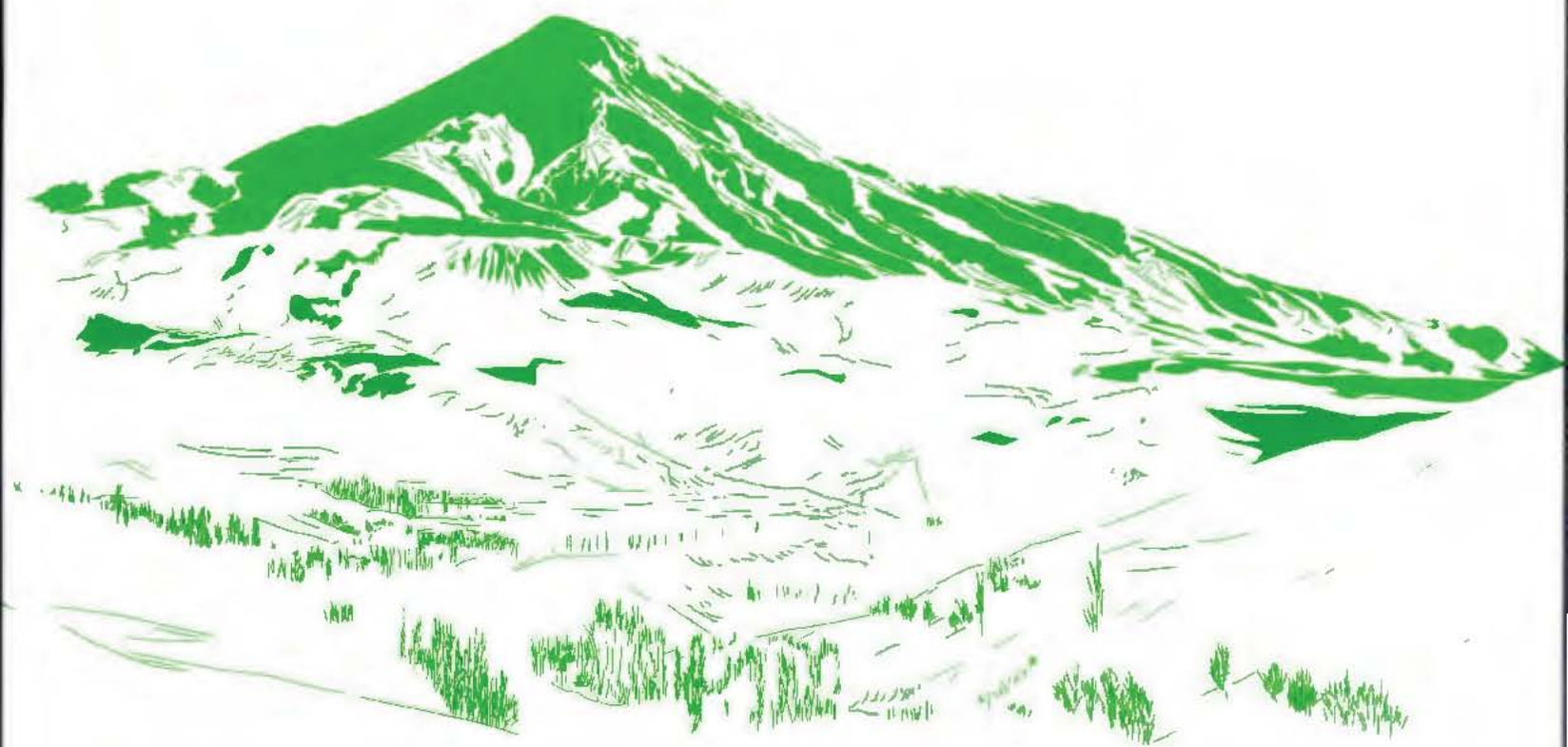

جلد دوم

د ـ ک

دانشنامهٔ مازندران

تبرستان
www.tabarestan.info

جلد دوم
د ـ ک

تبرستان
www.tabarestan.info

سرشناسه: انوشه، حسن، ۱۳۹۹ ـ ۱۳۲۳
عنوان و نام پدیدآور: دانشنامهٔ مازندران/ به سرپرستی حسن انوشه؛ به اهتمام علی شافی
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری: ج ۲: مصور (بخشی رنگی)، جدول
شابک: دوره: ۷ـ۰۷۶۳ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
ج ۱: ۰ـ۰۷۶۲ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
ج ۲: ۴ـ۰۷۶۴ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
ج ۳: ۱ـ۰۷۶۵ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
مندرجات: ج ۱. آ ـ خ ـ ج ۲. د ـ ک. ـ ج ۳. گ ـ ی
موضوع: مازندران ـ ـ دایرة‌المعارف
موضوع: Mazandaran (Iran: Province) -- Encyclopedias
شناسهٔ افزوده: شافی، علی، ۱۳۴۱
رده‌بندی کنگره: DSR۲۰۵۳
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۲۲
شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی: ۷۳۷۸۸۵۵
وضعیت رکورد: فیپا

نشر چشمه

دانشنامهٔ مازندران

به سرپرستی حسن انوشه
به اهتمام علی شافی

www.tabarestan.info تبرستان

با همکاری:
بیژن هنری‌کار ـ غلام‌رضا خدابنده‌لو

جلد دوم
د ـ ک

ردەبندی نشر چشمه: تاریخ

دانشنامهٔ مازندران
جلد دوم (د ـ ک)
به سرپرستی حسن انوشه
به اهتمام علی شافی

ویراستار: حسن انوشه و همکاران
مدیر هنری: فؤاد فراهانی
گرافیک تصاویر: عطیه مولایی
صفحه‌آرا: مریم درخشانی گلریز
لیتوگرافی: باختر
چاپ: تاجیک
تیراژ: ۱۰۰۰ دوره
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازهٔ کتبی ناشر است.

شابک دوره: ۷ـ۰۷۶۳ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
شابک: ۴ـ۰۷۶۴ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸

بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه: بابل، میزمیدان، جنب اداره‌ی پست، کتابخانهٔ عمومی امامزاده یحیی، طبقهٔ دوم، کدپستی: ۱۶۷۵۷ـ۴۷۱۳۹، تلفن و نمابر: ۳۲۲۹۳۳۰۳ـ۳۲۲۹۱۰۵۶ (۰۱۱)

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰

ـــ کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ ـــ **کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش:** تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸ ـــ **کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن:** تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخارمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵ ـــ **کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل:** بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۳۲۳۳۴۵۷۱ (۰۱۱) ـــ **کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کارگر:** تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ ـــ **کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان:** مشهد، بلوار وکیل‌آباد، بین وکیل‌آباد ۱۸ و ۲۰ (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) ـــ **کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رشت:** رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای کوچه‌ی هفدهم. تلفن: ۲۱۲۹۸۴۸۹ (۰۹۰) ـــ **کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی البرز:** کرج، عظیمیه، بلوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهرادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: ۵۰۵ـ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶)

daneshnamehmazandaran.ir
Info: daneshmazandaran.ir

www.cheshmeh.ir
cheshmehpublication
cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

د

دابو، منطقهٔ تاریخی. ابوت دابو را از مناطق هفت‌گانهٔ آمل برمی‌شمارد. ستوده دابو را در شمال شرقی آمل و حد غربی آن را رودخانهٔ هراز و ناحیهٔ هرازپی و حد جنوبی آن را ناحیهٔ دشت‌سر و حد شرقی آن را سه ناحیهٔ ساسی‌کلام و لاله‌آباد و جلال‌آزرک از نواحی بابل و حد شمالی آن را دریا می‌نویسد. برخی دابو را مقر پادشاهی اسپهبد دابو (۴۰ ـ ۵۶ق/۶۶۰ ـ ۶۷۶م) از پادشاهان مازندران و گیلان دانسته‌اند. ستوده نام‌گذاری دابو را با تردید تملک رستم‌بن‌دابو بر آن منطقه می‌آورد. شیخ‌علی گیلانی می‌نویسد: «قریهٔ دابویه هرازپی مازندران که الیوم عوام «وادی» می‌گویند، او بساخت». رابینو می‌نویسد که عمربن‌العلاء هنگامی که برای بار دوم به فرمان خلیفه به ناحیهٔ دابو در طبرستان فرستاده شد، در آن‌جا قریه‌ای برپا ساخت در نزدیکی ونه‌بن و آن را عمر کلاته نامید و قصر و بازاری در آن‌جا برآورد و قصری دیگر هم ساخت به نام عمرآباد که بین آمل و چالوس بود. در منابع قصر دونکا، قصر شاه‌غازی‌رستم‌بن‌علی در قراکلاده، گور فخرالدین گلپایگانی در سیاه مجد و قلعه‌های قلا، قلاکوتی، شاه‌کوتی، کافرکتی در جزین، قلا در مریج‌محله، کوتی در قیاس‌کلا، قلا در جاله‌کلای دابو آمده است. دابو زادگاه و مسکن سیدقوام‌الدین مرعشی/ میر بزرگ است. اسفندیار چلاوی (۷۵۰ ـ ۷۶۲ق) و دو تن از پسرانش در نبرد جلالک مار پرچین با مرعشیان در دابو کشته شدند. رستم دابو و آقا شیخ محمدشفیع‌بن‌ملامحمدعلی‌بن‌محمدشفیع از مردمان آن دیارند. ظهیرالدین مرعشی، دونگه در دابو را اقامتگاه ابوالفضل دابو می‌نویسد. مؤلف سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان، اکثر منطقهٔ دابو و جلال‌ازرک را خالصهٔ شاهی و معدن کتان‌های بسیار خوب، برنج، نی‌شکر، رنگ، خربزه و هندوانه و مالک آن را نصیرالملک می‌نویسد. دهات دابو به نوشتهٔ رابینو عبارتند از: آهنگرکلا، کبودکلا، اسکارکلا، بانصرکلا، باریک‌محله، بی‌نمد، دیفری، دهسرا، دیمه/ دیه، دیوکلا، دونج‌کلا، فری‌کنار، فریمون، گامیش‌بنه، گیل‌کلا، حاجی‌کلا، هشتادیل، هودکان، اسپاهی‌کلا، ازباران، جزین، کچپ، کلوسا، کمانگرکلا، کارگرکلا، کولنگ‌سر/ کلیک‌سر، لعل‌کیاده/ پولکیاده، میریج‌محله، امرزنگور، معلم‌کلا، ملاکلا، قراکلا، قرامحله/ بامرکلا، سنگ‌بست، سریجان، شاه‌کلا، کلامحله، شاه‌کلای گلیچ، شهنه‌کلا/ شاه‌کلاسورک، سیرجاران، سورک، سرخرود، تمسک، تسی‌کلا، تفنگا/ تمنگاده، فریده تمنگا، دشت کازر نزدیک تمیجه ده، توله‌سرابی‌نمد، اجاق‌سادات، علوی‌کلا، وانکس، وزرامحله، زنگی‌کلا و زرداب. عدهٔ قرا ۹۱ و مساحت آن ۱۵ فرسنگ و مرکز آن مرزنگور است. امروزه منطقهٔ دابو دهستانی از توابع بخش دابودشت آمل و شامل دهستان‌های دابوی جنوبی و دابوی شمالی است.

منابع: اثر آفرینان، ۱/۳؛ از آستارا تا استارباد، ۱۵۹/۱/۴، ۱۶۱ ـ ۱۷۱؛

بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۷۳ـ۷۷۵؛ تاریخ آمل، ۶۲؛ تاریخ تبرستان، ۹۲/۲ ـ ۹۳؛ تاریخ رویان، ۴۵؛ تاریخ طبرستان، ۴۲/۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۰۱، ۱۹۶؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۳۳، ۵۲؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان، ۱۲۲، ۱۳۳، ۳۲۹؛ ظهور و سقوط مرعشیان، ۸۸ ـ ۹۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۴؛ مرآة‌البلدان، ۲۶۳/۱.

دابودشت، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۵۸ تن)، مرکز بخش دابودشت شهرستان آمل. این شهر در °۳۶ و ′۲۸ و °۵۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۷ و °۰۹ طول شرقی در ۱۰ کیلومتری خاوری شهر آمل، ۶۳ کیلومتری باختری مرکز شهر ساری، ۱۸۹ کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر تهران و در بلندای ۴۰ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. دابودشت از شمال به شهرستان فریدونکنار، از جنوب به شهرستان بابل، از باختر به شهرستان آمل و از خاور به شهرستان بابل می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۵، بیشینه ۳۹/۲ و کمینهٔ آن ۸ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای هراز، چالرود، کاری، کتلکش و سیلت در پیرامون آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۶۷۱/۷ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات، سبزی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۴ش روستای درویش‌خیل مرکز بخش دابودشت، پس از پیوستن با روستاهای حلال‌خوار محله و وسکل از توابع همین بخش شهر شد. محوطهٔ باستانی قلعه‌کش در روستای قلعه‌کش بخش دابودشت جای دارد. شرکت صنعتی تجهیزات مدارس دنیای فلز آمل در دابودشت است. مردم دابودشت به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: تاریخ آمل، ۶۲؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۵۹۶/۱ ـ ۵۹۷؛ مرکز آمار ایران؛

WWW.dabocity.ir; Google Earth.

دابویان، دودمانی از شاهکان محلی طبرستان که بنابر روایتی نیمه تاریخی (در آغاز بنیان‌گذاری)، از ۴۰ تا ۱۴۴ق بر گیلان و دیلمستان و طبرستان فرمانروایی کردند. چون پیروز ساسانی کشته شد (۴۸۴م)، نخست برادرش بلاش (ابن‌اسفندیار و طبری او را پسر پیروز می‌دانند) به پادشاهی رسید و تا ۴۸۸م بر تخت بود؛ اما موبدان ناراضی و زرمهر سوخرا، از سرداران همراه بلاش او را برکنار و کور کردند، و قباد/ کواذ پسرِ پیروز را به سلطنت برداشتند. سوخرا نیز مقام نخستین را در میان اشراف داشت و قباد در اندیشهٔ رهایی از او بود. پس شاپور مهران را در نهان با خود همراه کرد و به یاری او سوخرا را کشت. پس از کشته شدن سوخرا مؤبدان و اشراف با قباد کین ورزیدند و چون قباد به آیین مزدک گروید، کین آنان بیش‌تر شد و قباد را برانداخته در دژ فراموشی زندانی کردند. پس از آن برادر کهترش جاماسپ/ ژاماسپ را بر تخت نشاندند (۴۹۶ـ۴۹۸/۴۹۸ـ۴۹۹م). قباد به کمک هپتالیان دوباره به تخت برآمد (۴۹۸/۴۹۹ـ۵۳۱م). دربارهٔ جاماسب، پس از به تخت نشستن دوبارهٔ قباد، روایت‌ها گوناگون است. ابن‌اسفندیار از پادشاهی جاماسب سخن نمی‌گوید، اما چنین می‌آورد که چون او به پادشاهی بلاش آری گفت، با آمدن دوبارهٔ قباد به ارمنیه رفت و از آن‌جا به سرزمین‌های اطراف تاخت، بر آن‌ها چیره شد و همسری گزید. برخی می‌گویند که قباد او را کشت و به روایت طبری نفی بلد یا تبعید شد. به نوشتهٔ کریستن سن: «دینوری، ثعالبی و فردوسی هم می‌گویند که قباد او را بخشید.» کریستن‌سن می‌نویسد: «از اختلاف گفته‌های تاریخ‌نویسان چنین برمی‌آید که قباد علی‌رغم طریقهٔ عادی دربار ساسانی، که مدعیان سلطنت را می‌کشتند یا کور می‌کردند، رفتار نموده و از گناه برادر درگذشته است.» در هر حال از میان این گفته‌های گوناگون، می‌توان چنین دریافت که جاماسب، به قول ابن‌اسفندیار، از ارمنیه بر سرزمین‌های پیرامون خود چیره شد، همسری گرفت و فرزندانی یافت، یکی از فرزندان او که نرسی بود بر متصرفات پدر افزود و بر دربند قفقاز چیرگی یافت. گفته‌اند که او سازندهٔ دیوار دربند است. پس از او پسرش فیروز بر تخت نشست که ابن‌اسفندیار او را به خوبی یوسف عصر و به مردی رستم زال می‌خواند. فیروز نیز سرزمین‌های پیرامون خود را به فرمان درآورد و سرزمین‌هایش را به مرز گیلان رسانید. سال‌ها در آن دیار کوشید و زنی از شاهزادگان گیلان برگزید و از آن زن صاحب پسری شد که او را جیلان‌شاه/ گیلان‌شاه نام نهاد. این گیلان‌شاه نیز پسری یافت که او را جیل‌بن‌جیلان‌شاه یا گیل پسر گیلان‌شاه خواندند و ستاره‌شناسان گفتند که او پادشاهی نامدار خواهد شد.

www.tabarestan.info تبرستان

گیل‌گیلان، گاوباره: او چون بر تخت نشست، پادشاهی بزرگ شد و همهٔ گیل و دیلم را فروگرفت و به اندیشهٔ گسترش سرزمین خود از سوی شرق در طبرستان برآمد. پس نایبی را در گیلان به جای خود نشاند و با دو سر گاو گیلی برهنه به طبرستان آمد. این سفر گویا پس از برآمدن یزدگرد سوم (۱۱/۶۳۲ق ـ ۶۵۱م/۳۰ق) صورت پذیرفته باشد. باری در این سفر او با مردم و بزرگان دوستی ورزید و چون ترکان به طبرستان تاختند، لباس رزم پوشید و پابه‌پای مردم جنگید. ازاین‌رو نامش بر سرِ زبان‌ها افتاد و به آذرولاش نزدیک شد. پس از آن نیز با اجازهٔ او به گیلان رفت. پس از سالی با لشکری از گیل و دیلم و سودای پادشاهی طبرستان به این دیار بازگشت. آذرولاش، از نوادگان سوخرا که انوشیروان پس از سرکوب برادرش کیوس•، فرشواذگر/ طبرستان را به آنان وانهاد، کسی را به پرسش سوی یزدگرد فرستاد. پاسخ آمد که ببینید این خارجی کیست و از کدام قوم است؟ آذرولاش گفت که پدرانش از ارمنیه آمدند و گیلان را گرفتند. یزدگرد پس از مشورت با مؤبدان دریافت که او از بازماندگان جاماسب ساسانی است؛ پس در آشوب آن روزگار، به آذرولاش گفت که از او فرمان برد. آذرولاش رویان را به او سپرد و خود به طبرستان رفت. گاوباره پیشکش‌هایی درخور برای یزدگرد فرستاد و یزگرد عنوانِ گیل گیلان فرشواذگرشاه را به وی داد. چون چند سال بعد آذرولاش در میدان گوی از اسب افتاد و مُرد، گیل گاوباره از طبرستان تا گرگان را نیز بر سرزمین خود افزود. به نظر می‌رسد نامه‌ای که اسپهبد خراسان به طبرستان و کوهستان گیلان در ۲۲ق به سویدبن‌مقرن می‌نویسد از جانب همین گیل گاوباره باشد. تخت‌گاه او در گیلان بود و پس از پانزده سال فرمانروایی در آن‌جا درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد. از او دو پسر به نام‌های دابویه و بادوسپان به جا ماند. دابویه به گیلان و بادوسپان در رویان بر تخت نشستند. مادلونگ این نسب‌نامه را برساخته و آن را تلاشی برای زنده نگه‌داشتن سلطنت ساسانی دانسته که شاید در هنگامی که فیروز پسر یزدگرد سوم به احیای امپراطوری امید بسته بود، آغاز گردید. درهرحال تاریخ برآمدن دابویان در هالهٔ ابهامی است که برای زدودن آن کوشیده‌اند خود را با داستان‌هایی به ساسانیان پیوند دهند. بدین‌سان و بر پایهٔ گزارش ابن‌اسفندیار فرمانروایی او را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱ ـ در سرزمین گیلان. ۲ ـ گیلان و رویان. ۳ ـ پس از مرگ آذرولاش (۳۵ یزدگردی/ ۴۶ق) که طبرستان را بر آن‌ها افزود و قلمرو خود را گسترانید و پس از ۱۵ سال در (۵۰ یزدگردی/۶۱ق) درگذشت. او از پساگیلان تا گرگان قصرها و عمارت‌ها ساخت و دژها برآورد؛ اما پایتخت او در گیلان بود و در همان‌جا نیز درگذشت. به نظر می‌آید آن کس که در ۲۲ق به سویدبن‌مقرن سردار عمر نامه نوشت و خواهان صلح شد، او است. سوید هم در مکتوبی نوشت: «این مکتوب سویدبن‌مقرن است برای فرخان، اسپهبد خراسان بر طبرستان و کوهستان گیلان و مردم دشمن...» در این‌جا فرخان می‌تواند لقب باشد.

دابویه: پسر بزرگ او بود که با هیبت و سیاست بسیار بر جای پدر بر تخت نشست. گفته‌اند که از گناه مردم نمی‌گذشت و درشت‌طبع و بدخو بود. پایتخت او نیز گیلان بود. می‌توان پنداشت که گیل گاوباره در روزگار چیرگی، آن‌گاه که از گیلان تا گرگان قصرهای عالی می‌ساخت، فرمانروایی طبرستان را به دابویه پسر بزرگ‌تر و رویان را در همسایگی دیلم به پسر کوچک‌ترش بادوسبان سپرد و این دو تن پس از مرگ پدر هر یک بر تخت خود نشسته بودند. پس از دابویه پسرش، فرخان، بر تخت نشست.

فرخان بزرگ: ابن‌اسفندیار لقب ذوالمناقب را نیز بر نام او می‌افزاید و می‌گوید که لشکر به طبرستان کشید و تا حد نیشابور بگرفت و شهرها (از جمله ساری را) بنیاد نهاد. همه را به زیر فرمان درآورد و طبرستان را چنان آباد کرد که پیش از این نبود و پای مهاجمان را از این سامان برید. او شهر اصفهبدان• را بنا کرد و در آن‌جا قصر ساخت. دیلمیان بر او شوریدند و خواستند او را بکشند که گریخت و به ده فیروزخسره/ فیروزآباد در دو فرسنگی آمل آمد و چهار ماه در محاصرهٔ دیلمیان ایستادگی کرد. چون بر او دست نیافتند، بازگشتند و او از آمل تا دیلمان را چندان خندق و جوی کند که تنها پیاده می‌توانست از آن عبور کند. ابن‌اسفندیار از نبردش با مصقلةبن‌هبیرة الشیبانی و چیرگی شجاعانه‌اش بر او سخن می‌گوید. مصقله در حدود ۵۰ق، در اوج قدرت معاویه (۴۱ ـ ۶۰ق) به طبرستان هجوم برد. این تاریخ فرمانروایی پدرش دابویه است. چنانچه فرمانروایی یا سپهسالاری او بر طبرستان به نیابت از پدر باشد، این خبر درست است. نبرد دیگر فرخان با قطری‌بن‌الفجاءه المازنی از گردنکشان و فصحای عرب در زمان فرمانروایی حجاج ثقفی بر کوفه و عراق در میانهٔ حکومت عبدالملک مروان (۶۵ ـ ۸۶ق) در ۷۸ق است.

www.tabarestan.info تبرستان

چون قطری سر از فرمان بتافت به اسپهبد در طبرستان پناه برد. او به آنان افزون بر پناهندگی، پیشکش‌ها و تحفه‌ها و علوفه داد، آن‌ها با فرارسیدن فصل بهار به اسپهبد پیام دادند که یا به آیین ما (خوارج) درآید یا آمادهٔ نبرد باشد. اسپهبد بر آنان تاخت و قطری را در نبرد کشت. از دیگر حادثه‌های دورهٔ پادشاهیِ او یورش یزیدبن‌مهلب به روزگار خلافت سلیمان‌بن‌عبدالملک (۹۶ ـ ۹۹ق) بود. او چون فرمانروایی خراسان یافت، لشکر به گرگان و طبرستان کشید و بر تمیشه چیره شد. اسپهبد اهل ولایت و حرم و اموال و چهارپا را به کوهستان فرستاد و خود در برابر او که در هامون بود بر پشته‌ها می‌رفت، تا یزید به ساری رسید و مردم ولایت ترسیدند. او نیز هراسان در کار رفتن به دیلمان و یاری خواستن بود، پسرش رای او را بازگرداند که کس به دیلمان فرستد و نیرو فراهم کند. اسپهبد ایستاد و ده هزار نیرو از دیلم آمد. او گفت از ساری تا تمیشه را دار انجن (افکندن درختان بر راه) کنند چندان‌که سوار نتواند از آن بگذرد و راه‌ها را از میان ببرند. چون نبرد به درازا کشید، یزید هراسید و حیان نبطی را که اصل او از دیلم بود نزد اسپهبد فرستاد و پذیرفت که تا سی‌صد هزار درهم زیان مردم او را در این جنگ بدهد. حیان اسپهبد را ترساند که از شام و عراق و خراسان و ترکستان نیرو به مدد یزید می‌آیند. اسپهبد از دمدمهٔ او حساب برد و سی‌صد هزار درهم به یزید و پنج هزار درهم به حیان برای این میانجی‌گری داد و راه را بر تازیان گشود و اسیران آنان را در تمیشه به یزید پس داد. یزید به گرگان رفت و در آن‌جا از آرد آسیابی که به خون گرگانیان گرداند، نان بخورد. ابن‌اسفندیار دورهٔ فرمانروایی او را هفده سال می‌داند. اعظمی سنگسری نیز فرمانروایی او را از ۹۳ تا ۱۱۰ق می‌آورد. جمشید انوالا، نویسندهٔ کتاب سکه‌شناسی طبرستان از مجموعهٔ یک‌صد و هفتاد و هشت سکه‌ای که داشته سال‌های پادشاهی دابویان را این‌گونه آورده است: ۱ ـ فرخ، یک‌صد و هفتاد و چهار سکه از سال ۶۰ تا ۷۰ طبری/۹۳ ـ ۱۰۳ق؛ ۲ ـ فرخان، یک سکه به سال ۷۷ طبری/۱۱۰ق (مادلونگ سکه به نام فرخان را از ۱۰۳ تا ۱۱۰ق می‌داند). مادلونگ می‌گوید که جان واکر این دو سکه را از آن یک فرمانروا می‌داند و به‌رغم برخی نظرها از جمله انوالا، این دو را یک تن می‌داند. نظر جان واکر درست می‌نماید. برابری درازای هفده سالهٔ ضرب این سکه‌ها با مدت فرمانروایی فرخان و هم‌خوانی آن با این تاریخ درخور درنگ است. می‌توان گفت که او در آغاز پادشاهی سکه‌هایی به نام فرخ ضرب کرده و چون کارش بالا گرفت و سرزمینش رونق یافت نام فرخان بر خود نهاد. آیا لقب ذوالمناقب نیز از همین رو است؟

داذمهر/ داذبرزمهر، پس از پدر بر تخت نشست. از روزگار او واقعهٔ درخور یادی نیامده است. به گزارش ابن‌اسفندیار او دوازده سال پادشاهی کرد. اعظمی سنگسری نیز فرمانروایی او را از ۱۱۰ تا ۱۲۳ق می‌داند. انوالا به نام او از سکه‌ای در سال ۷۹ طبری/۱۱۲ق نشانی می‌دهد. در جعبهٔ ویژهٔ ادارهٔ باستان‌شناسی تهران به نام او از ۷۹ تا ۸۲ طبری/۱۱۲ ـ ۱۱۵ق سکه وجود دارد. مادلونگ نیز سکه‌های او را از ۱۱۲ تا ۱۲۲ برمی‌شمارد. آرامش حاکم بر دورهٔ او را باید ناشی از سستی و زوال بنی‌امیه و سیاست و بنیانی دانست که پدرش در طبرستان پی افکنده بود. ابن‌اسفندیار می‌گوید: «او به پادشاهی در امن و رفاهیت درگذشت و کسی بر او نتاخت.» زیرا مسلمانان در حال شورش و تغییر خلافت بودند. از او پسری شش ساله به نام خورشید ماند. به هنگام مرگ اندیشید که اگر این کودک را بر تخت بنشاند به ملک و دولت او زیان می‌رسد. برادری داشت به نام فرخان کوچک که چون ناشنوا بود و او را کربالی می‌خواندند. پس کربالی را به نیابت پسرش خورشید برگماشت و از او پیمان گرفت که فرمانروایی را به آن پسر بسپارد. چون داذمهر از جهان رفت، فرخان کوچک به نیابت و اتابکی هشت سال بر تخت نشست و به نام خود سکه زد. به گزارش ابن‌اسفندیار کربالی خورشید را به تمیشه فرستاد که جایگاه ولیعهد بود و او را فرشواذ مرزبان می‌خواندند. خورشید چون به چهارده سالگی رسید، خواهان سلطنت شد. فرخان کوچک پسران خود را خواست و به آنان گفت که می‌خواهد تخت را به عموزادهٔ آن‌ها بدهد. پسران گفتند که پادشاه تویی و ملک از تو به ما می‌رسد و ما به او تن در نمی‌دهیم. کربالی گفت کودکی نکنید و آهن سرد نکوبید که من بر سر پیمانم. گفتند پس کسی را بفرست، او را بیاور و ملک به او بسپار. فرخان خورشید را از تمیشه خواند. خورشید با تنی چند از خویشان آمد. عمو او را نواخت و مهمانی داد. پسرعموها پیمان بستند که پس از مجلس طعام و شراب او را به زوبین بکُشند.

اسپهبد خورشید: پرآوازه‌ترین شاه خاندان دابویی است. ورمجهٔ هرویه کنیز عمویش که از کودکی به او عشق می‌ورزید و خورشید نیز او را دوست داشت و بعدها به زنی‌اش گرفت، او را از آن دسیسه آگاه

www.tabarestan.info تبرستان

کرد و از برادر شیری‌اش جلوانان خواست که دو اسب آمادهٔ گریز بیاورد و بر درگاه ببندد. خورشید پس از طعام به قصد طهارت برخاست و با جلوانان بر اسب نشست و به تمیشه گریخت. کربالی فرزندان را ملامت کرد و گفت مرا رسوا کردید. و برای خورشید پوزش‌نامه‌ای نوشت و سوگند خورد که این کار بی‌رأی و مشورت من بوده است. اما اسپهبد نزدیک به یک سال عمویش را ندید. پس از آن نیرو گردآورد و در نزدیک قصر دادقان که داذمهر میان تمیشه و ساری بنا نهاده بود، با پسران عمویش به نبرد پرداخت و پس از شکست آنان به ساری تاخت. به خانهٔ عمویش فرود آمد و گفت ترا گناهی نیست، هرجا می‌خواهی برگزین و برو. برایش وظیفه‌ای هم نهاد. پسران را اما به کوهی به نام فرخان فیروز فرستاد که تا پایان عمر در آن به سر بردند. پسرعموهای دیگرش را که فرزندان چشنس پسر سارویه بودند، در میان گرفت و ندرند را به مرزبانی آمل و فهران را به مرزبانی کهستان گماشت و برادرشان فرخان کوچک‌تر را نزد خود داشت.

نخستین روزهای حکومت خورشید با فروپاشی بنی‌امیه، قیام ابومسلم و سر برآوردن عباسیان هم‌زمان بود. ازاین‌رو او خاطری آسوده از تازیان داشت. از ابومسلم پشتیبانی کرد و به پیشنهاد او از دادن خراج به اُمویان سر باز زد. چون عباسیان بر سر کار آمدند، سفّاح (۱۳۲ ـ ۱۳۶ق) با او کاری نداشت. اما آن‌گاه که ابومسلم به دست منصور عباسی (۱۳۶ ـ ۱۵۸ق) کشته شد (۱۳۷ق)، سُنباد نیشابوری از همراهان ابومسلم در ری خبر کشتن او را شنید. پس هرچه چهارپا و خزانهٔ افزون داشت به امانت نزد خورشید فرستاد و شش هزار درهم نیز پیشکش ویژه به او داد و به خونخواهی ابومسلم بر خلیفه شورید و با سپاهی که گروهی طبرستانی نیز در آن بودند، والی ری را کشت و از ری تا نیشابور را گرفت. اما چون از سپاه خلیفه شکست خورد به سوی خورشید رفت. اسپهبد پسرعمویش، توس، را به پیشواز او فرستاد. توس پس از بی‌اعتنایی سنباد به او سرش را با شمشیر زد. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار خورشید از حادثه برآشفت. اما درهرحال مال و امانت‌های ابومسلم و سنباد به او رسید. جهوربن‌مرار، سردار منصور، در نامه‌ای به خلیفه این نکته را گوشزد کرد. خلیفه فرمان داد که آن مال را باز بخواهد. اسپهبد سر سُنباد را به دست حاجبی فیروزنام به منصور رساند. خلیفه او را بزرگ داشت. خورشید این بار فیروز را با جواهر بسیار و پیشکش‌های طبرستانی سوی منصور فرستاد. خلیفه آن‌ها را پذیرفت و نامه نوشت که مال ابومسلم و سنباد را بدهد. خورشید انکار کرد و گفت مالی ندارم. آن‌گاه بر خلیفه شورید. چون به خلیفه گفتند، نامه‌ای در پشتگرمی او نوشت و پسرش، مهدی، را به ری فرستاد که ولیعهد خورشید هرمزد را به نوا بگیرد. اسپهبد گفت پسر من کودک است و توان سختی سفر ندارد. مهدی به پدرش نوشت که او را در تنگنا نگذارد. پس منصور برای او تاج شاهی و خلعت فرستاد. اسپهبد خوشحال شد و به روش روزگار ساسانیان، خراج طبرستان را بدین ترتیب برای خلیفه فرستاد: سی‌صد هزار درهم که هر درهم چهار دانگ سیم سپید بود، جامهٔ سبز ابریشمین از بساط و بالش سی‌صد تا، کتان رنگین نیکو سی‌صد بسته، کوردیق/ جامه‌های پشمی زرین و رویانی و لفورج سی‌صد بسته، زعفرانی که در دنیا مانند نداشت ده خروار، انار دانک سرخ ده خروار و ماهی شورده خروار. این همه پیشکش را بر چهل استر نهاد و بر هر استر غلامی ترک یا کنیزکی نشاند. خلیفه چون این خراج را بدید طمع کرد. و چون رسول بازمی‌گشت رویش را بوسید و گفت که سپاه خلیفه را که برای سرکوبی شورش عبدالجبار عاصی از طبرستان به خراسان می‌روند، یاری کنند. این را به پسر خود مهدی نیز که در ری بود، نوشت. مهدی به فرمان پدر، مردی ایرانی را با این پیام پدر نزد خورشید فرستاد. خورشید نیز او را بزرگ داشت و با مبالغه گفت ولایت از آن امیرالمؤمنین است و من مطیع فرمان او هستم. پیک ایرانی چون بیرون آمد اندیشه کرد و بر سر غیرت آمد که به اسپهبد تزویر خلیفه را بگوید. پس به حاجب گفت که کار مهمی با اسپهبد در نهان دارم. خورشید چون پیام را شنید گفت شاید خام‌طمعی می‌کند، بگو که اسپهبد به درون حرم رفته است. خورشید به مردم صحرا و هامون گفت که به کوه‌ها روند تا از گذر لشکر خلیفه آسیب نبینند. این واقعه در گزارش‌های سال ۱۴۱ق تاریخ طبری آمده است. چون لشکر آمد، ابوالخصیب عمربن‌العلا را که پیش از این در گرگان کسی را کشته بود و گریخته و دو سال در پناه اسپهبد خورشید به سر می‌برد و راه‌های طبرستان را می‌شناخت با دو هزار سوار همراه کرد و به آن سو فرستاد. او نیز به آمل تاخت. مرزبان آمل را کشت و مردم را به اسلام فراخواند و مردم نیز به دلیل تندی‌ها که از اسپهبد دیده بودند، فوج فوج و قبیله قبیله می‌آمدند و اسلام می‌پذیرفتند، اعراب پس از آن یکسره به طبرستان تاختند. اسپهبد زنان و فرزندان و نزدیکان

www.tabarestan.info تبرستان

و معتمدان خود را به غاری در تنگهٔ کولا به راه آرم فرستاد که به گفتهٔ ابن‌اسفندیار در آن زمان عایشه گرگیلی دز نام داشت. منوچهر ستوده نیز این غار را دیده و چنگیز شیخلی به این غار صعود کرده و نقشهٔ آن را کشیده است. در هر حال اسپهبد در آن غار، آب نوشیدنی برای ده سال را در خُنب‌ها کرد و غله و نان و ذخیره‌های دیگر نیز نهاد. گفته‌اند دری بر آن غار بود که گرفتن و برداشتن آن پانصد مرد می‌خواست. خورشید خرواری زر گرفت و با همراهانی دیگر برای گردآوری سپاه به دیلمان رفت. باز هم به گزارش ابن‌اسفندیار، لشکر اسلام دو سال و هفت ماه زیر تنگهٔ کولا بودند و در آن‌جا خانه‌ها ساخته و آن را در محاصره داشتند. درازای این زمان شگفت‌آور است. ولی به‌هر حال تازیان چندان در آن‌جا ماندند و به روایتی جوی آبی را که به دژ می‌رفت یافتند و آلودند، تا در آن وبا افتاد و باشندگان غار به ناچار تسلیم شدند و سپاه اسلام آن‌ها را به زیر آورد. در تاریخ طبری در روایتی دیگر آمده است که ابوالخصیب با رویی درهم و ظاهری آشفته خود را به اسپهبد رساند و به فریب خود را مخالف خلیفه و روی‌گردان از فرمانبری او نمود. چون اعتماد او را به دست آورد بر اسرار دژ دست یافت، درب را به روی نیروی مسلمانان گشود. هفت شبانه‌روز مال و خزاین غار را می‌بردند و پس از آن زن و دختران و نزدیکان خورشید را نزد خلیفه بردند. دو تن از زنان خورشید، ورمَجه و آذرمیدخت، همسری خلیفه را نپذیرفتند. ولی او درهر حال آنان را میان خود، پسران و نزدیکانش بخش کرد. پسران او هرمزد را ابوهرون عیسی، ونداد‌هرمز را موسی و داذمهر را ابراهیم نام نهاد. از دخترانش یکی را به عقد عباس‌بن‌محمدالهاشمی درآورد که از او ابراهیم‌بن‌العباس زاده شد. یکی را هم برای خود گرفت. چون ادب و حسن برخورد آنان را دید، خواست که طبرستان را به پدر آنان باز سپارد. پس نامهٔ حکومت خورشید را نوشت. اما اسپهبد که پنجاه هزار سپاه گرد آورده بود، چون خبر فرو افتادن دژ و بند شدن زنان و دخترانش را شنید، از زهری که در انگشتری‌اش داشت، مکید و خود را کشت. مرگ اسپهبد را در پلام رودبار اشکور دیلمان در ۱۴۴ق آورده‌اند. ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «او به موضع اصفهبدان، سوم نوبت قصر را عمارت کرد و چهارصد جریب زمین که این ساعت کیسه می‌گویند و به عهد ملک اردشیر کنامگاه اسبان تازی او بود به وقت بهار، خندق فرمود زد و حصاری محکم برنهاد و سه دله گفتند قصری ساخت سه بام بر هم و بازار پدید آورد و از جمله طبرستان پیشه‌وران برگزید و آن‌جا بنشاند و بیرون حصار رباطی بزرگ و کاروان‌سرایی وسیع عالی و پنج در بر این شهرستان آویخت. یکی را دروازهٔ کهستان و دوم دریا و سوم گیلان و چهارم گرگان و پنجم صید گفتند. بدین دروازه الا او و موکب او روز صید دیگران نمی‌آمدند.» به گفتهٔ ابن‌اسفندیار خاصگان او برایش گوزن و خوک و خرگوش و گرگ و پلنگ می‌آوردند و در میدان می‌بستند تا او هرکدام را که می‌خواهد بکشد و یا رها کند. به فرمان او جویی کنده بودند از کوه تا دریا که نامش را گیلانه‌جوی نهاده بود و آبگیری در آن کاخ داشت که در آن صید ماهی می‌کرد. او در هیچ‌جا بیش از یک ماه نمی‌ماند. در کوهستان‌ها نود و سه زن داشت و برای هر یک قصری ساخته بود با خدمتکاران مرتب و ظرف‌های زرین و سیمین. روز کوچ چهارصد شتر اشهب بار او را می‌کشیدند. برای ورمَجهٔ هرویه دژ یزدان‌آباد قصری رفیع ساخته بود و عمارت بسیار کرده و خزانه و گنجینهٔ خود را نزد او نهاده بود و هر ماه در هر کجا که بود یک روز پیش او می‌آمد و اگر به اتفاقی نمی‌آمد هزار دینار به پوزش او را می‌فرستاد. او هرمزد را ولیعهد خود قرار داده بود. پادشاهی گیل‌بن‌گیلان‌شاه تا خورشید و کشته شدن او صد و نوزده سال بود. اعظمی سنگسری آمدن و رفتن او را به فرمانروایی از ۱۳۱ تا ۱۴۴ق می‌داند. برخی پژوهشگران و ایران‌شناسان چون مرتمان، اورینیوس، مارکوارت و باسورث از پادشاهی به نام خورشید اول نام می‌برند و سکه‌هایی در سال‌های گوناگون از ۵۰ تا ۶۶ تبری/ ۸۳ تا ۹۹ق را به او منسوب می‌کنند. نظر واسر آلمانی این بود که در سلسلهٔ دابویان پادشاهی به نام خورشید اول نیست و سکه‌ای هم به نام او وجود ندارد. نظر برخی پژوهشگران از آن‌جا ناشی می‌شود که در سکهٔ خورشید تاریخ «ده ست» پهلوی را «شت» خوانده‌اند. انوالا نیز این را می‌پذیرد. مادلونگ نیز می‌گوید چون اورینیوس تاریخ روی برخی سکه‌ها را به نام خورشید می‌خواند پژوهشگران را به اشتباه می‌اندازد، ولی این نظر چارچوب قابل دفاعی ندارد. انوالا از دو سکه به نام خورشید در سال‌های ۹۸ و ۱۱۲ طبری/۱۳۱ و ۱۴۵ق و در جعبهٔ ویژهٔ ادارهٔ باستان‌شناسی تهران نیز سکه‌هایی از ۸۹ ـ ۱۱۵ طبری/۱۲۲ ـ ۱۴۸ق به نام خورشید وجود دارد. گفتنی است که فرمانروایان عرب سال‌ها پس از مرگ یزدگرد و خورشید به نام آن‌ها سکه می‌زدند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی، ۳۸۴ـ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۴ـ۴۰۸؛ ایران در زمان ساسانیان، ۴۶۶ـ۴۶۹، ۶۴۸؛ ایران قدیم، تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، ۲۲۳، ۲۲۶ـ۲۲۷؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۷۲/۴ـ۱۷۴؛ تاریخ تبرستان، ۸۰/۱ـ۸۴، ۸۶ـ۹۲؛ تاریخ جامع ایران، ۵۳۲/۲ـ۵۳۳، ۲۱۸/۶، ۲۲۴ـ۲۲۵، ۷۱/۷؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۳ـ۱۵۴، ۱۵۶ـ۱۵۹، ۱۶۱ـ۱۶۵، ۱۷۰ـ۱۷۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۴۲ـ۵۰، ۳۱۹؛ تاریخ طبری، ۱۹۷۰/۵، ۱۹۷۸ـ۱۹۷۹، ۳۶۴۷/۸ـ۳۶۴۸، ۳۹۲۸/۹ـ۳۹۳۱، ۳۹۳۵ـ۳۹۳۸، ۴۷۲۹/۱۱، ۴۷۳۱ـ۴۷۳۲، ۴۷۳۳؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۳۱ـ۳۶، ۴۱ـ۴۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۶۵/۱ـ۸۵؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۹۴ـ۱۹۷، ۲۹۶؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷۰۶/۱ـ۷۰۷؛ دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام، ۲۶۸ـ۲۶۹؛ سکه‌های اسلامی جدید، ۳۱۳ـ۳۱۵؛ گاوبارگان پادوسپانی، ۹ـ۱۴؛ اعظمی سنگسری، چراغ‌علی، «سکه‌های طبرستان، گاوبارگان، حکام و خلفا»، ضمیمهٔ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، سال هشتم، بهار و تابستان ۱۳۴۵ش، شماره‌های ۱ و ۲، صص ۱۶۴ـ۱۷۹، ۱۸۶ـ۱۹۱+ سه صفحهٔ افزودهٔ نسب‌نامه؛

Encyclopedia of Islam, 2/74; *Iranica*, 2/541

داداشی، احمد (ساری ۱۳۱۹ش ـ)، نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری به پایان رساند. پس از آن‌که در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد در ۱۳۴۴ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و تا ۱۳۴۵ش دورهٔ یک‌سالهٔ دبیری را در دانشسرای عالی تربیت‌معلم تهران پیمود، به تدریس در دبیرستان‌های بابل و ساری پرداخت. وی از دورهٔ دانشجویی با نشریه‌های فرهنگی همکاری داشت و از ۱۳۷۵ش به عضویت هیأت تحریریهٔ فصل‌نامهٔ اباختر درآمد. مقاله‌های وی در مجله‌هایی چون آینده، نشر دانش، پاژ، اباختر، بارفروش و بهنگر به چاپ رسیده است. داداشی عضو انجمن ادبی مازندران است. از آثارش: پرسه، در چهار جلد (ساری، ۱۳۷۹ـ۱۳۹۳ش)؛ تاریخ ورزش ساری در دو جلد (ساری، ۱۳۹۳ـ۱۳۹۴ش)؛ تصحیح دیوان نوبر ساروی با همکاری حسین اسلامی (ساری، ۱۳۸۹ش).

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۲۱۸ـ۲۱۹؛ ساری، کهن شهر مازندران، ۱۹۵؛ موسوعة مؤلفی الامامیّة، ۳۳۵/۲ـ۳۳۶.

داداشی، تقی (ساری ۱۳۶۲ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از چهارده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه فریدون گلی گرمستانی، حامد میرعمادیان و غلام کلانتری آموزش دید. در ۱۳۸۴ش عضو تیم ملی کشتی بزرگسالان شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برنز قهرمانی آسیا (چین، ۲۰۰۵م)، طلای جام جهانی ایران (۲۰۰۶م) و طلای جام جهانی باکو (۲۰۰۷م) می‌توان اشاره کرد. در ۱۳۹۳ش به مربیگری روی آورد. او مربی تیم ملی نوجوانان ایران شد و این تیم را در مسابقات آسیایی (تایلند، ۲۰۱۷م)، قهرمانی آسیا (تاشکند، ۲۰۱۸م) و مسابقات جهانی (کرواسی، ۲۰۱۸) به مقام نخست رساند.

منابع: گفت‌وگو با تقی داداشی، زمستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.iawf.ir; WWW.mehrnews.com.

دادگر، حسین نامبردار به عدل‌الملک فرزند عبدالکریم (تهران ۱۲۶۰ـ همان‌جا ۱۳۴۹ ش)، دولتمرد. پدرش شیرازی و مادرش مازندرانی بود. پس از آن‌که تحصیلات مقدماتی را به پایان برد، در مدرسهٔ مروی به تحصیل علوم دینی و فقه اسلامی پرداخت. آغاز خدمتش در وزارت دادگستری منشیگری یکی از دادگاه‌ها بود. در چند سال مدارج قضایی از تقریرنویسی، عضویت در محکمهٔ بدایت تا دادستانی تهران را پیمود. به این سبب به عدل‌الملک نامبردار شد. پس از آن‌که قانون سجل احوال تصویب و اجرا شد، وی شهرت دادگر را برای نام خانوادگی خود برگزید. در ۱۲۹۹ش که سیدضیاءالدین نخست‌وزیر شد، دادگر معاونت وی را در وزارت کشور به عهده گرفت. در ۱۳۰۴ش در دورهٔ نخست‌وزیری محمدعلی فروغی، دادگر در کابینهٔ او وزیر کشور شد. وی در دوره‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم نمایندهٔ مردم بابل در مجلس شورای ملی بود و در دوره‌های هفتم و هشتم و نهم (۱۳۰۷ـ۱۳۱۴ش) ریاست مجلس را داشت. در دورهٔ دهم مجلس شورای ملی (۱۳۱۴ش) نمایندهٔ اول تهران شد، اما

www.tabarestan.info تبرستان

پهلوی اول او را به اروپا تبعید کرد. او یازده سال در فرانسه و بلژیک به سر برد. اما در ۱۳۲۴ش به ایران بازگشت و از ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۰ش در دوره‌های اول و دوم و سوم مجلس سنا، سناتور انتخابی مازندران بود. چون درگذشت پیکرش را در قم به خاک سپردند.

منابع: بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷، ۲۰۱ ـ ۲۱۱؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۵۵ ـ ۲۵۶؛ رجال پارلمانی ایران، ۳۴۵ ـ ۳۴۷؛ روزشمار تاریخ ایران، جلد یکم، در صفحات فراوان؛ رهبران مشروطه، ۶۰۵/۲ ـ ۶۱۰؛ شرح حال رجال ایران، ۹۲/۶ ـ ۹۳؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۳۳۸ ـ ۳۴۳؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۶۴۶/۲ ـ ۶۵۰؛ مازندران (شرح حال رجال معاصر)، ۳۲/۲ ـ ۳۹؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۳/۴؛ وحیدیان، سیف‌الله، «تلخ و شیرین، حسین دادگر»، اباختر، شمارهٔ ۱۳ و ۱۴، تابستان ۱۳۸۶ش، صص ۱۱۱ ـ ۱۲۰.

دادگستری، از منابع کهن نوشتاری که در آن از قضا و قاضی سخن رفته و پیوندی با طبرستان دارد، به باب سی و یکم قابوس‌نامه، که گویا در ۴۷۵ق نوشته شده، می‌توان اشاره کرد. مؤلف در این باب که عنوان «در طالبِ علمی و فقیهی و فقها» دارد، چنین می‌آورد: «پس اگر از دانشمندی به درجهٔ بزرگ‌تر اوفتی و قاضی شوی، چون قاضیان حمول و آهسته باش و زیرک و تیزفهم، صاحب تدبیر و پیش‌بینی و مردم‌شناس و صاحب سیاست و دانا به علم دین و شناسندهٔ طریقه‌های هر گروه و از حیله‌گری و چاره‌سازی هر گروه و ترتیب هر مذهبی و هر قومی آگاه باش. و باید که حیلِ قضات تو را معلوم باشد تا اگر وقتی مظلومی به حکم آید و وی را گواهی نباشد و بر وی ظلم رود و حقی از آنِ وی بخواهد رفتن از کار آن مظلوم بررسی و به حیله و تدبیر آن مستحق را به حق خویش رسانی.» و پس از آن حکایت قاضی‌القضات طبرستان ابوالعباس رویانی را می‌آورد که مردی مستور بود با علم و ورع و پیش‌بین و صاحب تدبیر بود. ابن‌اسفندیار* نیز در تاریخ طبرستان* در بخش علمای طبرستان از قاضی ابوالعباس رویانی با نگاهی به حکایت قابوسنامه می‌نویسد که هنوز قضای طبرستان در خاندان او است. به عهد شمس‌المعالی قابوس به جمله ولایت حاکم شریعت او بود و مفتی و صاحب تصنیف و حکایات قضای او بسیار است. ابن‌اسفندیار در همین بخش از قاضی‌القضاة ابوالقاسم البیّاعی یاد می‌کند که انگشت‌نمای جهان در فنون علوم فقه و کلام و شعر و ترسل و حکمت و نظم و نثر تازی و پارسی و عربی بود. قاضی کهن‌تر از اینان ابوطیب طبری است که در ۳۴۸ق در آمل زاده شد و فقیه اصولی بود و در بخش باختری بغداد در محلهٔ ربع‌الکرخ ریاست قضا داشت و تا پایان عمر با سلامت کامل به قضا و افتا مشغول بود، و علمای شافعی عراق هرگاه نام قاضی را بر زبان می‌آوردند، مقصودشان قاضی ابوطیب طبری بود. قاضی را در حسن خلق و نیز دقت تحقیق و اجتهاد ستوده‌اند. در کتاب شرح‌المهذب نظرات طبری دربارهٔ مباحث فقهی و قضا آمده است. ابن‌اسفندیار از قاضی هَجیم نیز یاد می‌کند که زاهد و عالم بود و خاک او بر در مشهد شمس آل رسول‌الله به محلهٔ عوامه کوی بود. او قصیده‌ای از این قاضی را دربارهٔ یکی از علما، به عنوان شاهد فضل وی می‌آورد. از دیگر قاضیان که نامشان در تاریخ آمده، قاضی سروم رویانی است که او نیز در رویان می‌زیست. و استندار کیکاووس* پس از رایزنی با او همراه فخرالدوله یزدگرد گلپایگانی به آمل حمله کرد و کاخ شاه‌غازی‌رستم باوندی* (ـ ۵۵۸ق) را در قراکلاتهٔ آمل به آتش کشید. ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «چنین شنیدم که کیکاووس استندار چون خواست در او (شاه‌غازی‌رستم) عصیان کند با قاضی ولایت خویش مشورت کرد، او را بر آن دلیری رخصت داد تا شاه‌غازی به رویان شد و کران تا کران ولایت آتش برفرمود کشید.» سپس چهارپاره‌ای از اسپهبد خورشیدبن‌ابوالقاسم مامطیری با این مطلع می‌آورد: «تدبیر کرده کادی که کوشک بسوجن.» (کادی/ قاضی تدبیر کرد که کوشک را بسوزانند...). سیدظهیرالدین مرعشی* نیز در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، پس از گزارش این واقعه چنین می‌آورد: «این سروم آن است که بدو مثل زنند که مگر داوری سرومی است. قاضی مشارالیه این سخن را صلاح دید و تحریص نمود.» باری، این‌ها نمونه‌هایی از داوری و قضا و قاضی در درازای تاریخ مازندران است. به هر حال پیش از ایجاد عدلیه و محاکم عرفی در شهرهای مهم ایران محاکم شرعی برای فصل خصومات و رفع تظلّمات دایر بود. با پیروزی انقلاب مشروطیت و تصویب قانون اساسی و متمم آن در اصل ۲۷ صریحاً تفکیک صلاحیت دادگاه‌های شرعی و عرفی روشن شد. مسئولیت این امر در قضاوت شرعی به

www.tabarestan.info تبرستان

دادگرترین و مجتهدترین واجد شرایط واگذار شد و آنان حق برپاکردن محاکم شرعیه یافتند. پس از آن با تصویب قانون اصول تشکیلات و محاکمات عدلیه ـ در زمان وزارت میرزاحسن‌خان مشیرالدوله ـ در مادهٔ ۱۴۵ آن به مواردی از ارجاع دعوی به مجتهدین عادل در قضاوت شرعیه اشاره می‌شود از جمله: الف ـ موردی که منشأ اختلاف و نزاع، جهل به موضوعات شرعیه باشد. ب ـ دعاوی راجع به نکاح و طلاق. پ ـ در مواردی که فصل خصومت جز به اقامه بیّنه و حلف/ سوگند ممکن نیست. ت ـ در حدوث نزاع در اصل وقفیت، وصیت یا تولیت. بنابراین با حاکمیت دولت مشروعه، محدودهٔ صلاحیت‌های شرعی از عرفی جدا و روشن شده است. البته پیش از آن در روزگار ناصرالدین‌شاه قاجار محاکمه شرعیه به دست فقیه صاحب‌نظر واگذار شده، تحت تأیید و تنفیذ وزارت عدلیه قرار گرفت. مجالس محاکم شرع را محضر می‌گفتند. آن‌ها دربارهٔ اختلاف میان اشخاص و نیز در مورد معاملات و عقود و نکاح و طلاق، قضاوت می‌کردند ولی در چهار موضوع قتل، سرقت، جرح و هتک ناموس ممنوع‌المداخله بودند یعنی داوری در این مسائل به وزارت عدلیه برمی‌گشت. در شهرهای مهم مازندران دورهٔ ناصری مانند گنبد (گنبد کاوس)، استراباد (گرگان)، اشرف‌البلاد (بهشهر)، ساری، بارفروش (بابل)، سوادکوه و آمل در موارد یاد شده به مجتهدین عادل مراجعه می‌شد. در گنبد کاوس و در منطقهٔ ترکمن صحرا در دعاوی اهل تسنن، عالمان دینی مذاهب چهارگانهٔ آن سامان دعاوی را حل و فصل می‌کردند. از میان حاکمان شرع سده‌های اخیر در مازندران می‌توان این نام‌ها را برشمرد: ملاعبدالکریم، حاکم شرع و قاضی کلارستاق در دورهٔ آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه، ملامحمدعلی و پسرش میرباقر، حاکم شرع همان‌جا در روزگار فتحعلی‌شاه، آخوند ملامحمدامین و ملامحمدیوسف سوادکوهی آلاشتی که برادر بودند، ملارجب‌علی سوادکوهی آلاشتی، ملامحمدیوسف سوادکوهی آلاشتی (شیخ کبیر و قاضی محل خود بود)، آخوند ملاعبدالباقی سوادکوهی آلاشتی، آخوند ملامحمدکاظم سوادکوهی کارمزدی و آخوند ملامحمد سوادکوهی کارمزدی، آخوند ملامحمدقاسم سوادکوهی شش‌رودباری، آخوند ملاسلیمان سوادکوهی شورمستی، آخوند ملاخداداد سوادکوهی شورمستی، شیخ مصطفی سوادکوهی برنتی از حاکمان شرع دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار بودند. سیدابراهیم میرمیران، نمایندهٔ عدلیه در آمل در روزگار پایانی قاجار و محمدباقر آیت‌اللّه‌زاده در ۱۳۰۶ش مأمور تشکیل محضر قضایی مازندران شد. ملامحمد اشرفی (ـ۱۳۱۵ق)، محمدحسن مازندرانی شیخ کبیر (ـ۱۳۴۵ق)، شیخ سلیمان سیف‌الاسلام (ـ۱۳۱۳ق) در بارفروش، شیخ حسین احمدی (ـ۱۳۲۲ش) در بندپی شرقی، شیخ محمدحسن روحی (ـ۱۳۱۲ش)، شیخ علی‌اکبر طبری (ـ۱۳۱۷ش)، شیخ عبدالرحیم رحمانی (ـ۱۳۳۰ش) در ساری، میرعماد مؤمنی تنکابنی (ـ۱۳۰۷ش) رئیس عدلیه در محال ثلاث تنکابن، ملامحمد شریف‌العلما مازندرانی* (ـ ۱۲۴۵ق) و شیخ زین‌العابدین مازندرانی (ـ۱۳۰۹ق) از قاضیان و حاکمان شرع این دیار بودند.

نگاهی کوتاه به تاریخ عدلیه در مازندران: براساس پیشینهٔ قضایی و اداری موجود، نزدیک به یکصد سال از عمر عدلیه در مازندران می‌گذرد. مراجع قضایی بخش و شهرستان با عناوین محکمهٔ صلحیه و محکمهٔ بدایت با حکم قاضیان منصوب وزیر عدلیه اداره می‌شد و البته همان طور که گفته شد برخی دعاوی را مجتهدین و روحانیان حل و فصل می‌کردند. اسناد به جا مانده در آرشیو دادگستری سیر دگرگونی عدلیه را نشان می‌دهد. با ایجاد دیوان عدالت عظمی و دیوان‌خانهٔ عدلیه و سپس وزارت عدلیه در پایتخت؛ در شهرستان‌ها و بخش‌هایی چون گنبد (گنبد کاووس)، استرآباد (گرگان) اشرف‌البلاد (بهشهر)، ساری و شاهی (قائم‌شهر)، بارفروش (بابل)، آمل و تنکابن عدلیه یا محکمهٔ صلحیه دایر گردید. در برخی شهرستان‌ها مانند گرگان، ساری و بابل پارکه بدایت یا دادسرای شهرستان در کنار دادگاه در کشف و تعقیب جرایم بزه‌کاران و امور حسبیه اقدام می‌کرد که به وسیلهٔ مدعی‌العموم/ دادستان و مستنطق/ بازپرس و وکیل عمومی/ دادیار اداره می‌شد. در این خصوص آراء و احکام و سوابق تاریخی از ۱۳۰۲ش موجود است. در سال‌های آغازین عدلیه، اصطلاحات قدیمی حقوق به کار می‌رفت و رفته رفته واژه‌های نو جایگزین واژه‌ها و اصطلاحات قدیمی شده است. مانند: فته‌طلب/ سفته، کمیسیون/ حق‌العمل کاری، اجزاء تاجر/ کارکنان تجارت‌خانه، عارض/ شاکی، پارکه/ دادسرا، دوسیه/ پرونده، پروتست/ اعتراض، عدلیه/ دادگستری، راپورت/ گزارش، کمیسر/ کلانتر، حاکم بدایت/ رئیس دادگاه شهرستان و حاکم صلحیّه/ رئیس دادگاه بخش. این گونه واژه‌ها در

www.tabarestan.info تبرستان

اسناد و نامه‌های بر جای مانده دیده می‌شود. نخستین بار که عدلیه در ساری به راه افتاد زیر نظر مامقانی وزیر عدلیه بود و همهٔ مکاتبات و حواله‌های مالی و درخواست‌ها به نام وزیر و با امضای وی اجرا می‌شد. حتی صدور مرخصی‌های قضات با وزیر عدلیه بوده است. در مرکز استان مازندران، ساری شعبهٔ محکمهٔ استیناف دادگاه پژوهش نیز برپا شده بود ولی از ۱۳۱۸ش محکمه‌های بدایت و استیناف به دادگاه شهرستان و استان تغییر نام داد. در خیابان کنونی انقلاب ساری/ خیابان شاه سابق، ساختمان عدلیه و ادارهٔ ثبت با هم نهاده بود و پیش از آن ساختمان عدلیه در خیابان هجده دی/ خیابان شاه‌عباس سابق، نامبردار به ساختمان اشرفی جای داشت و یک بار هم در خیابان چراغ برق در ساختمان ملکی حاجی سجادی نهاده شد، سپس ساختمان گراند هتل متعلق به آقای کلبادی و بعد ساختمان آقای دهقان‌زاده در خیابان شاه سابق چندی در اجارهٔ عدلیه بوده است. پیش از تهاجم روس‌ها به ایران و اشغال مازندران به دست آنان، ساختمان کنونی دادگستری مرکز استان در ساری، بین استانداری و بانک ملی در سبزه میدان به دست مهندسان آلمانی، کمابیش در ۱۳۱۵ـ۱۳۱۸ش ساخته شد و رضاشاه نیز در سفری به مازندران در همان سال‌ها از ساختمان‌سازی عدلیهٔ استان بازدید کرد. همچنین ساختمان عدلیهٔ استرآباد (گرگان) که در آن روزگار از استان مازندران شمرده می‌شد. به همین ترتیب در ساختمانی کوچک‌تر بنا شد ولی در دیگر شهرستان‌ها ساختمان‌ها اجاره‌ای بود. تحقیقات نشان می‌دهد از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ش ساختمان دادگستری مرکز استان مازندران در ساری به تصرّف روس‌ها درآمد، ازاین‌رو شماری از پرونده‌ها مخفیانه با ارابه به منزل حاجی آرایی برده شد ولی بسیاری از پرونده‌های مدنی و کیفری به دست سربازان روسی که عدلیه را اشغال کرده بودند برای گرم شدن در فصل زمستان در حیاط عدلیه به جای هیزم سوزانده شد. سربازان در میان سالن طبقه همکف دادگستری بخاری آجری درست کرده به جای هیزم از دفاتر محاکم و اسناد و پرونده‌ها برای گرم شدن، بهره می‌بردند. این بخاری به دست کارمندان دادگستری بعد از پایان ماجرا و عقب‌نشینی نیروهای روس و همدستان آنان تخریب شد. در زمان اشغال مازندران به دست روس‌ها در ساری غلام‌علی لاریجانی رئیس عدلیه، ابوالقاسم قریشی مدعی‌العموم/ دادستان، صدیق مستنطق/ بازپرس در پارکهٔ بدایت و ملک ابهری رئیس محکمهٔ صلحیه دادگاه بخش بوده‌اند. عکس بزرگ استالین و دیگر رهبران روسیه را بر دیوار داخلی و جلوی درب ورودی دادگستری گذاشته بودند. گفته‌اند که برخی از فرماندهان نظامی روس با اسب از پله‌های سالن داخل دادگستری می‌شد و بیست پلهٔ سیمانی را بالا رفته و در طبقهٔ دوم ساختمان دادگستری مقر فرماندهی ایجاد کرده بودند و از همین محل برای سرکوب میهن‌دوستان و قلع و قمع آنان و جای دادن نیروهای روسی در شهرها و بخش‌ها اقدام می‌کردند. پس از رفتن روس‌ها و تخلیهٔ ساختمان دادگستری به سبب سرقت لوازم و وسایل ساختمان، غلام‌علی لاریجانی درب ورودی بزرگ دادگستری را باز کرد و با نهادن دو دفتر در مدخل آن، مردم ساری را برای بازدید از خرابی‌های به جا مانده از اشغالگری روس‌ها و غارت بیت‌المال به دست آنان فراخواند و نظرخواهی کرد. شمار کارمندان در این زمان کمابیش ۱۳ تن بود. پیش از کودتای رضاخان در ۱۲۹۹ش و نیز مدت‌ها پس از این واقعه، مردم برای احقاق حق و حل و فصل دعاوی و اختلافات نزد عالمان دینی وقت یعنی آقا شیخ حسین کولائی، آقا سیدعبدالرحیم رحمانی، آیت‌الله سعادت، آیت‌الله عظیمی و آیت‌الله شریعتمدار ساری می‌رفته‌اند. البته اسناد و نوشته‌های قدیمی‌تر نشان می‌دهد که متصدّی رسمی امور شرعیه در ساری آقا سیدابوالقاسم و آقا شیخ محمدجان، دو تن از علمای بزرگ آن روزگار بوده‌اند که بیش از سی سال مسئولیت این گونه امور را بر عهده داشته‌اند. با استفاده از احکام صادره از محاکم، نام‌های برخی از قضات آن زمان به این شرح است: آقا میرزاآقاخان مجلل ثقفی دادرس علی‌البدل محکمهٔ صلحیهٔ ساری (کمابیش ۱۳۱۲ش)؛ آقاسیدمهدی‌خان عقیلی حاکم محکمهٔ بدایت ساری(۱۳۱۳ش)؛ غلام‌علی لاریجانی دادرس علی‌البدل محکمهٔ بدایت ساری ـ حاکم بدایت عدلیهٔ گرگان و رئیس عدلیهٔ ساری (۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ش)؛ ابوالقاسم معمّایی عضو علی‌البدل محکمهٔ بدایت گرگان و سپس حاکم محکمهٔ بدایت ساری (کمابیش از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۶ش)؛ منطقی دادرس علی‌البدل محکمهٔ بدایت ساری؛ ملک ابهری عضو علی‌البدل و رئیس محکمهٔ صلحیهٔ ساری؛ جودی مدعی‌العموم پارکهٔ بدایت ساری و مستنطق ساری(۱۳۱۵ش)؛ موسی‌خان گودرزی رئیس محکمهٔ بدایت ساری (۱۳۱۲ش)؛ صالحی مدعی‌العموم ساری؛ ابوالقاسم قریشی رئیس دادگاه شهرستان ساری (۱۳۲۷ش)؛ مهدی عطا رئیس دادگاه شهرستان

www.tabarestan.info تبرستان

ساری (۱۳۲۷ش). در ۱۳۱۳ش و پیش از آن در سوادکوه، مشهدسر/ بابلسر، سخت‌سر/ رامسر، چلس/ چالوس و دیگر شهرها، امور مربوط به احضار و ابلاغ اوراق قضایی ارجاعی از عدلیه را نایب حکومت و مأمور صلح (بخشدار و نمایندهٔ دادگاه صلح) انجام می‌داده‌اند. نام برخی از وکیلان عدلیه در روزگار پادشاهی پهلوی اول به این شرح است: عبدالرحیم حسام‌زاده (۱۳۱۰ش)، سیدحسین خاوری، سیدنصرالله‌خان جورجادی، میرزاسیف‌الله‌خان سیاری (۱۳۱۲ش)، سیدحسین عظیمی ساروی، میرزاابوالحسن‌خان عمیدی نوری، میرزاحسین‌خان بریمانی، میرزامحمدخان بخشنده، میرزاحسین‌خان زرین‌قلم (۱۳۱۳ش)، صادق شریعتی، حبیب‌الله دومهری سالار معظم (۱۳۱۵ش)، قاسم‌علی کاشانی‌زاد (۱۳۱۶ش). در آغاز حکومت محمدرضا پهلوی در ۱۳۲۱ش نیز نام سیدمهدی‌خان حقوقی به چشم می‌خورد. عدلیهٔ مازندران در گذشته دو بار منحل شد: در زمان آیت‌الله کاشانی و نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق برای این‌که عدلیه کوچک‌تر و منظم‌تر شده بازسازی آن مطلوب شود، دستور انحلال آن را صادر کردند. در این زمان قریشی رئیس عدلیهٔ مازندران بود که پس از انحلال از این استان منتقل شد. شهسوارانی رئیس شعبهٔ اول دادگاه شهرستان و رئیس دادگستری ساری بود، احکام انتصاب قضات نیز به دست وزیر عدلیه صادر و امضا می‌شد. پس از انحلال دادگستری مدتی مستشاران دادگاه استیناف بیکار بودند. در ۱۳۳۲ش رئیس‌زادهٔ آملی رئیس دادگستری و بریمانی بازپرس ساری بودند. پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش و انحلال دادگستری در مازندران، دادگستری استان دوباره شکل گرفت و شهسوارانی رئیس دادگستری استان و فریور محسنی دادستان ساری شد. پس از آن عظیمی به ریاست عدلیهٔ ساری رسید. گویا در زمان قریشی عنوان ریاست کل دادگستری استان به میان آمد و در این زمان دادگاه جنایی نیز در ساری به راه افتاد. اختلاف‌های ملکی، اختلاف‌های بین ارباب و رعایا و زارعین و اعتراضات ثبتی زیاد بود و قتل عمدی نیز در شرق مازندران به‌ویژه در مناطق ترکمن‌نشین زیاد اتفاق می‌افتاد. طلاق را مکروه می‌دانستند و اصحاب دعوی غالباً به محاکم رجوع نمی‌کردند. جرایم مربوط به مواد مخدّر پیگیری نمی‌شد. بیش‌تر دعاوی ساده بود و جرایم پیچیدگی نداشت. درخواست دیون و دعاوی زراعی نیز زیاد بوده است. در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، دادگاه‌های صلح مستقل در رامسر، نور، چالوس، سوادکوه، بندر ترکمن (بندر شاه سابق)، علی‌آباد کتول و کلاله ایجاد شده بود. پس از آن با توجه به طرح توسعهٔ تشکیلات واحدهای قضایی، دادگستری‌ها و دادگاه‌های بخش مستقل گسترش یافت. از ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۲ش، دادگاه عمومی بخش رامیان، آزادشهر، بندرگز، آق‌قلا، نکا، جویبار، بندپی، کلاردشت، محمودآباد و عباس‌آباد تنکابن در زمان مسئولیت کفالت و معاونت فتوت نصیری راه‌اندازی شد. به‌ویژه از ۱۳۷۳ تا پایان شهریورماه ۱۳۷۶ش هم‌زمان با اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مینودشت، علی‌آباد کتول، کردکوی، بندر ترکمن، نکا، سوادکوه، بابلسر، رامسر، نور و چالوس دادگستری شهرستان به راه افتاد. در ساری محاکم تجدیدنظر استان در ۱۱ شعبه دایر شد و چهارده شعبهٔ دادگاه انقلاب در گنبد کاوس، ساری، بابل، بهشهر، نوشهر، آمل، قائم‌شهر و تنکابن دایر گردید. شمار قاضیان به بیش از سی‌صد و پنجاه تن رسیدند. درحالی‌که در آغاز انقلاب ۱۳۰ نفر بودند. بیش‌تر قاضیان در دی و بهمن ۱۳۵۷ش، پیش از انقلاب اسلامی با اعتصاب خود محاکم را تعطیل کردند. مهم‌ترین کارهایی که در دادگستری مازندران از ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ش، انجام گرفت به شرح زیر است: تأسیس دفتر نمایندگی امور زنان قوه قضاییه در مازندران؛ ایجاد دفتر ارشاد و معاضدت قضایی برای هدایت مردم و کمک به آنان در تمامی دادگستری‌ها؛ تأسیس ساختمان اداری برای دادگستری رامسر، تنکابن، نور، آمل، قائم‌شهر، بهشهر و گنبد کاوس با همکاری دفتر فنی وزارت دادگستری و همراهی حجت‌الاسلام محمداسماعیل شوشتری وزیر وقت دادگستری؛ ایجاد صندوق تعاون دادگستری، شرکت تعاونی مصرف و شرکت تعاونی مسکن؛ تأسیس کانون وکلای دادگستری با حضور چند تن از وکیلان رسمی دادگستری؛ گسترش واحدهای قضایی و جذب قضات و کارمندان؛ ایجاد دادگاه‌های ویژهٔ حفظ منابع طبیعی و محیط زیست و محاکم خانواده و اطفال بزه‌کار و دادگاه تجدید نظر خانواده به ریاست آیت‌الله پیشنمازی؛ تأسیس سازمان تعزیرات حکومتی در استان و برخی شهرستان‌ها؛ خرید و آماده‌سازی زمین برای ساختمان مرکزی دادگستری کل استان مازندران در خیابان مازیار ساری به پهناوری ۶۰۰۰ مترمربع و آمادگی ساختمان‌سازی برای دادگستری کل استان مازندران؛ تأسیس ادارهٔ حراست و هستهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

گزینش در دادگستری مازندران؛ ایجاد دفتر حمایت از حقوق رزمندگان و ایثارگران در دادگستری مازندران؛ رایانه‌ای شدن دادگستری استان و دادگستری‌های شهرستان. در ۱۳۷۸ش بخش خاوری مازندران زیر عنوان استان گلستان به مرکزیت گرگان از استان مازندران به مرکزیت ساری جدا شده و دادگستری کل استان مازندران کوچک‌تر شده است. قاضیان مازندران (آمار ۱۳۹۶ش)، ۵۶۰ تن می‌باشند که ۵۶ تن آنان از بانوان هستند. شمار دادگاه‌های تجدید نظر استان ۲۸ شعبه بوده، دادسراهای عمومی و انقلاب در هم ادغام شده و تحت نظر دادستان عمومی و انقلاب هر شهرستان نهاده است. شمار وکلای دادگستری مازندران (آمار ۱۳۹۶ش) ۱۴۸۸ تن بوده که ۱۶۹ تن از آنان بانوان هستند. برای حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص در اجرای قانون برنامهٔ سوم توسعهٔ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از ۱۳۷۹ش شوراهای حل اختلاف به منظور فوق به عنوان نهاد شبه قضایی ایجاد شد که در ۱۳۹۶ش در مازندران ۴۲۴ شعبهٔ شهری و روستایی مشغول کار هستند. از نظر گسترش واحدهای قضایی در استان در شهرهای ذیل دادگاه عمومی بخش یا دادگستری تأسیس شده است: مرزن‌آباد، خرم‌آباد، سرخرود، نشتا، دابودشت، کجور، میاندرود، چهاردانگه، لاریجان، گتاب، کیاکلا، فریدونکنار، شیرگاه، چمستان، بندپی شرقی، گلوگاه و کیاسر. قانون شوراهای حل اختلاف در ۱۳۹۴ش به رئیس قوه قضائیه اجازه داد که شوراهای تخصصی تشکیل دهد. هر شورا دارای یک رئیس و دو عضو اصلی و یک عضو علی‌البدل است و یک قاضی دادگستری با هر شورا یا چند شورا به انجام وظیفهٔ قانونی می‌پردازد.

منابع: الأعلام، ۲۶۲/۲؛ تاریخ استندار، ۹۷؛ تاریخ حقوق ایران، ۲۷۱، ۴۶۸؛ تاریخ حقوق ایران، از انقراض ساسانیان تا ظهور مشروطه، ۳۹؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۸، ۱۲۳ـ۱۲۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۶۳؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۴ـ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۹؛ دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت، ۷۹؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۶۲/۵ـ۵۶۳؛ ریحانةالادب، ۳۳۱/۴؛ سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ دادگستری در ایران، ۵۲۴؛ فرزانگان مازندران، ۱۳۸ ـ ۱۴۲؛ قابوس‌نامه، ۱۶۲ ـ ۱۶۳؛ پژوهش میدانی در گفت‌وگو با آگاهان دادگستری، آرشیو پرونده‌های دادگستری مازندران (۱۲۹۹ ـ ۱۳۵۷ش)؛ آگاهی‌های دریافتی از کانون وکلای دادگستری استان و شورای حل اختلاف استان.

دادوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۴ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک از جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه چهارتپ در شمال خاوری و کوه سی‌تِک در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. دادوکلا دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۹/۲۸ ـ ۲۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

دادویان، از خاندان‌های محتشم سوادکوه. تاریخ این خاندان از محمد سوادکوهی مشهور به دادو آغاز می‌شود. اگرچه افضل‌الملک در سفرنامهٔ مازندران این تاریخ را به عقب می‌راند و می‌نویسد بعد از مزار عبدالحق به محلی رسیده که چراغ دادو نام داشت و سبب تسمیه‌اش آن بوده که شخصی به نام آقاچراغ مالیات مازندران را می‌گرفته است و پس از او پسرش آقامحمد مازندران را در تصرف داشت. شاید این داستان که دورهٔ محتشمی آن‌ها را به عهد افشاریه می‌برد، برساختهٔ روزگار محمدخان دادو باشد. زیرا اینان خانواده‌ای میانه‌حال بوده و منزلت اجتماعی چندانی نداشتند. راست این است که پس از شکست محمدحسن‌خان قاجار (پدر آقامحمدخان) در محاصرهٔ شیراز و فرارش به سوی مازندران (۱۱۷۲ق)، هنگامی که شیخ علی‌خان زند در پیگرد او به فیروزکوه رسید، محمد نامی از طایفهٔ دادوی سوادکوه که از مردم میانه حال آن ولایت بود با تنی چند از طایفهٔ خود به استقبال شیخ علی‌خان زند رفت. به گفته‌ای دیگر، او از کدخدایان جزء در دولت محمدحسن‌خان بود که با چهل پنجاه نفر از هم‌ولایتی‌هایش به اردوی شیخ علی‌خان زند رفت. و او نیز برای خشنودی مردم مازندران؛ به محمد دادو لقب خانی و خلعتی زربفت داد. و با راهنمایی او به سوادکوه رفت و ساری را گشود. با کشته شدن محمدحسن‌خان (۱۱۷۲ق) و تسلط کامل خان زند بر مازندران و

استرآباد، به جای محمدخان قاجار قوانلو، عموزادهٔ محمدحسن‌خان که از طرف او بیگلربیگی مازندران بود، کریم‌خان نخست نَدَرخان پسر مهدی‌خان زند را فرمانروای مازندران کرد. پس از او، اختیار مازندران را به محمدخان دادو سپرد، که تا ۱۱۸۶ق فرمان راند. حسین‌قلی‌خان جهان‌سوز (پدر فتح‌علی‌شاه و برادر آقامحمدخان قاجار) نیز از طرف کریم‌خان حکومت دامغان یافت (۱۱۸۲ق). امّا اندکی بعد شورید و از دامغان به استرآباد تاخت. یورش او به استرآباد که در همسایگی مازندران بود، هراس به جان محمدخان افکند. او آخرین اخبار مربوط به شورش و کشتارهای حسین‌قلی‌خان را به شیراز گزارش داد و تقاضای نیروی کمکی کرد. در پی آن هزار تن از سواران زند و لُر به فرماندهی بُرزالله‌خان به کمک نیروی شش هزار نفره‌اش که از سربازان محلی تشکیل می‌شد. آمدند. محمدخان با این سپاه به تسخیر نوکنده‌کا در استرآباد رفت و ادارهٔ ساری را به برادرزاده‌اش علی‌اصغربیگ سپرد. امّا حسین‌قلی‌خان از راه کیاسر لشکر کشید و به سادگی بر ساری دست یافت. محمدخان عقب نشست و در شورابه‌سر (حوالی رستم‌کلای بهشهر) به دام دستهٔ مرتضی‌قلی برادر حسین‌قلی افتاد. او را با زنجیر بستند و به دارالایاله‌اش بارفروش بردند و به زور و شکنجه مال و اموالش را گرفتند و خودش را کشتند. به قول اعتمادالسلطنه، حسین‌قلی‌خان با زه کمان خفه‌اش کرد.

مهدی خان دادو: مهدی خان، پسر محمدخان بود که پس از قتل پدر به شیراز گریخت. کریم‌خان تصمیم گرفت که حسین‌قلی‌خان را با اعزام لشکری مطیع کند. بنابراین مقام پدر را به پسرش مهدی‌خان داد و او را همراه پنج هزار سوار زندیه به فرماندهی علی‌محمدخان، به مازندران فرستاد. مقرر شد هفتصد سوار و دو هزار پیاده هم برای تقویت پادگان مازندران برود. حسین‌قلی‌خان، پس از درگیری‌هایی در گردنهٔ علی‌آباد، مجاور شاهی، به ترکمن صحرا گریخت (۱۱۸۷ق). امّا دو سال بعد با هفتصد سوار زبده پس از یک تاخت و تاز شبانهٔ طولانی، از راه هزارجریب به ساری تاخت و مهدی خان را ـ که چون چشم از خواب وا کرد، او را بر در سرای خود دید ـ به بند کشید، و به رامیان فرستاد. امّا در آن‌جا، به شفاعت گروهی، رهایش کرد. کریم‌خان سپاهی به فرماندهی علی‌مرادخان زند به مازندران فرستاد، ولی چون او مردی خشن و بی‌رحم بود، در ۱۱۹۰ق احضارش کرد و زکی‌خان را به جای او فرستاد. زکی‌خان با درنده‌خویی نظم و امنیت مازندران را برقرار کرد و مهدی‌خان هم تا مرگ کریم‌خان (۱۱۹۳ق) بر مازندران فرمان راند. پس از آن آقامحمدخان به مازندران تاخت و برادرش مرتضی‌قلی‌خان هم به بارفروش یورش برد و مهدی‌خان دادو را به بند کشید، امّا او به ترفندی در فیروزکوه گریخت، به سوادکوه رفت و از آن‌جا به آقامحمدخان پیوست. ولی در ۱۱۹۹ق به شیخ ویس‌خان زند که پدرش علی‌مرادخان او را مأمور گشودن مازندران کرده بود، پیوست. آقامحمدخان در نبرد با سپاه زند، نخست شکست خورد، امّا سرانجام پیروز شد و دمار از سوادکوهیان برآورد. در ۱۲۰۰ق مهدی‌خان را که با عمو و پسرعمویش در دست علی‌مرادخان زند بودند، به امر آقامحمدخان نابینا کرده و به مازندران فرستادند. امّا عموی دیگرش، لطف‌علی‌بیک دادو، حاکم پیشین سوادکوه را ـ که وحشت‌زده از تهران به حرم عبدالعظیم رفته و بست نشسته بود، به استرآباد فرستادند. از دیگر بزرگان این خاندان رضاقلی‌خان پسر محمدحسن‌خان دادو نامبرادر به حاجی میرزا صفا• (درویش و شاعر) و میرزا عباس‌خان•، نوهٔ مهدی‌خان دادو هستند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۱۵/۷، ۱۴۹؛ تاریخ گیتی‌گشا، ۵۵، ۷۱، ۹۰، ۱۷۱ ـ ۱۷۲، ۱۷۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۲ ـ ۱۲۹؛ تاریخ محمدی/احسن التواریخ، ۴۴، ۴۷، ۴۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۳۷۶؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۷۴؛ در گسترهٔ مازندران، دفتر سوم، ۱۵۷ ـ ۱۶۵؛ روضه‌الصفا، ۷۱۱۱/۱۳، ۷۱۳۰، ۷۱۳۳، ۷۱۷۶ ـ ۷۱۷۷، ۷۱۸۶، ۷۱۸۹؛ سفرنامهٔ مازندران (رکن‌الاسفار)، ۴۴؛ شرح حال رجال ایران، ۲۴۸/۳، ۲۴۲؛ طرائق‌الحقائق، ۷۴۴/۳؛ فهرس‌التواریخ، ۲۸۱؛ گلشن مراد، ۱۳۸، ۳۱۳؛ ناسخ‌التواریخ، ۲۹/۱ ـ ۳۱.

دادیان، جعفر، فرزند شعبان (امیرکلا ۱۳۳۴ش ـ)، آوازه‌خوان. پدرش نوازندهٔ آکاردئون بود و در مجالس عروسی در شهر بابل به اجرای موسیقی می‌پرداخت. جعفر دادیان اجرای موسیقی را در دورهٔ نوجوانی از مجالس عروسی آغاز کرد. در ۱۳۵۹ش نخستین اثر صوتی او با زبان مازندرانی به نام سربازی و خدیجه‌جان را استریو سنگام بابل با آثاری از هنرمندان دیگر در یک نوار کاست انتشار داد. دومین اثر صوتی او در اوایل دههٔ ۱۳۶۰ش در استودیو رودکی تهران ضبط و با برچسب شمارهٔ ۵۱ از سوی استریو سنگام منتشر شد. آخرین اثر

او در ۱۳۶۳ش با توجه به شرایط اجتماعی کشور انتشار نیافت. آثار دادیان برگرفته از موسیقی کوچه و بازاری دهۀ ۱۳۵۰ش است که با تغییر شعر، به زبان مازندرانی ارائه شده‌اند.

منابع: گفت‌وگو با جعفر دادیان؛ پژوهش میدانی.

داراب، عبدالحمید فرزند محمد (ساری ۱۲۹۹ ـ همان‌جا ۱۳۸۷ش)، نیکوکار. وی از خاندان ملک‌آرای ساری و از نوادگان محمدقلی‌میرزا قاجار* پسر فتحعلی‌شاه فرمانروای مازندران است که در آبادانی آن‌جا تأثیرگذار بودند. عبدالحمید دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود فراگرفت و در آموزش و پرورش ساری به کار معلمی روی آورد. وی چندی ریاست جمعیت شیر و خورشید ساری را در دست داشت و در راه‌اندازی صندوق‌های قرض‌الحسنۀ امام رضا(ع) و ولی‌عصر(عج)، انجمن خیریۀ امام زمان(عج)، بازسازی ساختمان امامزاده عباس آزادگله و توسعۀ گورستان ملامجدالدین ساری اقداماتی مؤثر کرد. او از ۱۳۵۴ش با ساختن مدرسۀ داراب، کوشش خود را در عرصۀ مدرسه‌سازی آغاز کرد و بیش از پانزده مورد اهدای زمین، ساخت مدرسه و تأسیسات آموزش و پرورش را در کارنامۀ خود دارد. وی که متولّی موقوفه‌های ملک‌آرا بود دو مدرسۀ خسرویه و نواب علیۀ ساری را که از یادگارهای خاندان ملک‌آرا است بازسازی کرد. سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس، کتابی با نام زندگی و کارنامۀ خیر مدرسه‌ساز، عبدالحمید داراب به چاپ رسانده است (تهران، ۱۳۸۶ش).

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۸۴؛ چهره‌های جاوید، ۳۶ـ ۳۷؛ حاج عبدالحمید داراب، ۹ ـ ۳۲؛ زندگی و کارنامۀ خیر مدرسه‌ساز، عبدالحمید داراب، ۹ ـ ۲۳؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۳۱۶، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۴۷، ۳۶۳، ۴۰۷؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۸۴/۱.

داراب‌دین‌روشن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۵ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلۀ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانۀ تالار از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن، تره‌بار و میوۀ درختان سیاه‌ریشه است. داراب‌دین‌روشن دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

داراب‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۶۲ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلۀ هفت کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و توتون است. عمده فرآوردۀ روستا توتون است. داراب‌کلا درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده جعفر و باقر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۱/۲۸ ـ ۲۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دارابی/ توسرخ/ پومیلو، با نام علمی Citrus grandis osbek، درخت میهمان یک پایۀ کوچک و همیشه سبز با شاخه‌های نازک خاردار یا بدون خار، از تیرۀ مرکبات و جنس مرکبات به بلندی ۴/۵ تا ۹ متر است. برگ‌های بزرگ آن به بلندی تا ۲۰ سانتی‌متر است. گلبرگ‌های سفید و پهن و میوۀ کروی به قطر تا ۱۵ سانتی‌متر دارد. میوۀ شیرینِ آن خوراکی است و پوستی با طبیعت گرم دارد. میوه و گیاه آن برای خلط سینه، سرفه، آرام کردن درد فتق، سوءهاضمه، آروغ زدن، حس بی‌مزگی دهان، ماشین‌گرفتگی، دریازدگی، دردهای روماتیسمی

مفاصل، خشکی و حساسیت‌های پوستی و دانه‌های جلدی به کار می‌رود. پراکنش جهانی آن در آسیا، به‌ویژه در فلسطین و عربستان است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را در باغ‌ها برای میوه‌اش می‌کارند. پژوهشگران در پی دستیابی به منشاء این گیاه هستند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

داربار/ علی‌آبادگاوپل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۷ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و لبنیات است. داربار دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۷ـ۱۲۸؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دار تله، تلهٔ درختی، از فنون سنتی به دام انداختن درندگان است. تخته‌ای صاف را بر کندهٔ گرد درختی می‌گذارند. روی تخته، دیرکی و بر دو سوی بالای آن دو کندهٔ بلند و محکم را اریب می‌نهند. بر قلابِ تهِ تخته تکّه گوشتی می‌گذارند و روی تخته را با شاخ و برگ درختان می‌پوشانند. حیوان که به گوشت نزدیک می‌شود با اولین حرکت، دیرکِ لغزنده و کنده‌های بزرگ خارج می‌گردد و روی شکار می‌افتد.

منبع: ← دام و شکار در مازندران•.

دارجار/ دارجا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۶ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر نور و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌ماه‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. دارجار مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۸۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۶/۲۷ ـ ۱۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

داردکاشت/ فومِش‌کنار/ قومِش‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۲ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. داردکاشت آب‌بندان•، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

داردوست/ وَلگان/ وَلو/ وَلک/ وَلگم/ بَلگم، با نام علمی Hedera pastuchovii woron.ex Grossh، درختچهٔ بومی یک پایهٔ همیشه سبز، از خانوادهٔ عشقه و جنس داردوست به بلندی ۳۰ متر و قطر کمابیش ۱۵ سانتی‌متر است. گیاهی بالارونده و به بلندی درختی است که به آن پیچیده و خود را بالا می‌کشد. برگ‌های آن چرمی با قاعدهٔ قلبی به بلندی تا ۱۲ و پهنای تا ۷ سانتی‌متر است. در بلندای کم‌تر از ۷۰۰ متر از سطح دریا پراکنش دارد. طول عمر آن شناخته شده نیست ولی گونه‌ای همانند آن و از همین جنس به نام عشقه/

پاپیتال، بومی اروپا تا قفقاز است و تا ۴۰۰ سال عمر می‌کند. در آخر شهریور تا مهر گل می‌دهد و میوهٔ سیاه رنگ و کمی بزرگ‌تر از نخود آن، پس از گل به زودی می‌رسد. جنگل‌نشینان برگ‌های آن را خوراک دام می‌کنند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

دارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴۳ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. دارکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: جغرافیای ولایت نور، ۶۸؛ شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۶ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لکونی از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. دارکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و سقانفار• دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۶، ۲۸، ۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دارکلای علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۳ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ یک کیلومتری جنوب مرکز شهر چالوس و در بلندای ۴۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی و تره‌بار است. دارکلای‌علیا دبستان، کارخانهٔ پودر سنگ و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

دارکوب خالدار بزرگ/دارکِتِن/ دارکُوتِن، با نام علمی Dendrocopos major، پرندهٔ بومی از راستهٔ دارکوب‌شکلان و خانوادهٔ دارکوب‌ها است. پرنده‌ای میانه‌اندام و زیبا با ترکیبی از رنگ‌های سفید و سیاه و قرمز، نوار شارب سفید روی گونه تا پشت سر است. سفیدی پرهایش آن را از دارکوب باغی جدا می‌کند. زیستگاهش جنگل‌های پهن‌برگ و سوزنی‌برگ است. از حشرات، بذر درختان و تخم و جوجهٔ پرندگان تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش تنهٔ درختان است. جوجه‌آوری آن از اوایل اردیبهشت آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۱۰ تا ۱۳ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در جنگل‌های جنوب دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۳۴۵؛ پرندگان ایران، ۲۱۸؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۰۴۷/۲ـ۱۰۴۹.

درواش، با نام علمی Viscum album L، درختچهٔ کوچک بومی یک پایهٔ نیمه انگل، از تیرهٔ درواش و جنس درواش است. همچون توده‌ای همیشه سبزرنگ روی درختانی مانند مَمرز• و اَنجیلی• زندگی می‌کند. برگ‌های چرمی و کشیده به بلندی ۳ تا ۵ سانتی‌متر دارد. در بلندای گوناگون جنگل پراکنده است. در میانهٔ دی‌ماه گل می‌دهد و میوهٔ چسبناک آن در آخر زمستان می‌رسد. برگ، ساقهٔ جوان و میوهٔ آن دارای کاربرد دارویی است. گیاهی گوشتی و خوش خوراک

برای دام در زمستان است. دامداران با چسباندن بذر آن به شاخه‌های درختان یاد شده، تکثیر آن را افزایش می‌دهند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

دازمیرکنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲۶ تن)، از دهستان فرح‌آباد جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در هفت کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و سویا است. دازمیرکنده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

داس‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، لبنیات و عسل است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۲۱ ـ ۲۲؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۸۱/۲، ۵۰۱/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

داعی‌الاسلام، سیدمحمدعلی فرزند حسن حسنی ایرانی (روستای نیاک از توابع لاریجان ۱۲۵۴ ـ حیدرآباد دکن ۱۳۳۰ش)، شاعر و ادیب و فرهنگ‌نویس. در پنج سالگی در آمل به مکتب رفت و به فراگیری قرآن و خوش‌نویسی پرداخت و نصاب‌الصبیان را در همان‌جا فراگرفت. پس از آن به تحصیل صرف و نحو عربی، فقه، اصول و حکمت روی آورد. سپس در مدرسهٔ سپهسالار تهران ریاضی و ادبیات فارسی خواند. در ۱۳۱۶ق به اصفهان رفت و از محضر استادانی چون ملامحمد کاشانی و جهانگیرخان قشقایی بهره‌ها جست و در محافل ادبی رکن‌الملک شیرازی شرکت می‌کرد. در آن دیار مناظراتی با مسیحیان داشت که در مجلة‌الاسلام که مدیر آن بود، به چاپ رسید و مظفرالدین‌شاه (۱۳۱۳ ـ ۱۳۲۴ق) وی را داعی‌الاسلام لقب داد. در این زمان به آموختن زبان انگلیسی و لغت عبرانی روی آورد. در ۱۲۸۳ش حج گزارد. در بازگشت به هند رفت و در آن‌جا زبان اردو آموخت و مجلهٔ دعوت‌الاسلام را در بمبئی دایر کرد. سپس برای همیشه به حیدرآباد دکن کوچید و در دانشگاه عثمانیهٔ این شهر درس داد. هم‌زمان با تدریس زبان‌های پهلوی، اوستایی، گجراتی، بهاشا و سنسکریت را آموخت. چندان‌که در رشتهٔ زبان‌شناسی شرق دانش گسترده به دست آورد. پس از آن به درخواست دولت دکن به بررسی ریشه‌های لغات فارسی پرداخت و واژه نامه‌ای فارسی به فارسی در پنج جلد به نام فرهنگ نظام در هند تألیف کرد و آن را به چاپ رسانید (هند، ۱۳۰۵ش). داعی‌الاسلام در ایام جنگ جهانی دوم به ایران بازگشت. گاهی شعر می‌سرود و در شعر از سبک هندی پیروی می‌کرد. از آثارش: اقبال و شعر فارسی (حیدرآباد، ۱۳۰۵ش)، ترجمهٔ تاریخ نادرشاه و ستاره اثر مارتیمو و دیوراند خاورشناس انگلیسی (حیدرآباد، ۱۳۱۷ش)؛ خط لاتین برای فارسی (حیدرآباد، ۱۰۳۷ش)، سه مسمط (تهران، ۱۳۲۲ش)؛ شعر و شاعری عرفی (حیدرآباد، ۱۲۹۴ش)؛ شعر و شاعری عصر جدید ایران (حیدرآباد، ۱۳۰۵ش)؛ جلد دوم فارسی جدید (حیدرآباد، ۱۲۹۰ش)؛ ترجمهٔ وندیداد، بخش سوم اوستا به فارسی (حیدرآباد، ۱۳۲۷ش). شعرهای او شامل قصیده، غزل، مثنوی، مسمط و قطعات است، که گردآوری نشده است. جنبه‌های فلسفی، انتقادی و اجتماعی درون‌مایهٔ سروده‌های وی است.

منابع: پژوهشگران معاصر ایران، ۵۶۶/۷ ـ ۵۶۸؛ تاریخ ادبیات

www.Tabarestan.info تبرستان

مازندران، ۱۷۳ ـ ۱۷۴؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۴۷ ـ ۱۴۸؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، ۲۳۸/۱؛ تذکرهٔ شعرای معاصر ایران، ۸۲/۲ ـ ۸۶؛ دانشمندان مازندران، ۱۲۷ ـ ۱۳۰؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۳۵ ـ ۳۸؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران، ۹۷/۳ ـ ۹۸؛ شرح حال رجال ایران، ۲۵۵/۵؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۰۸ ـ ۱۱۰؛ فرهنگ نظام، مقدمه؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۲۷؛ گلزار معانی، ۲۳۱ ـ ۲۳۹؛ لغت‌نامه، ۲۲۴/۱ ـ ۲۲۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۲۷/۴ ـ ۲۳۰؛ نادره کاران، ۷۶ ـ ۷۷؛ یادداشت‌های قزوینی، ۱۷۹/۸؛ ارمغان، سال دهم، شمارهٔ ۸، صص ۳۹۸ ـ ۴۰۲؛ نیکوهمت، احمد، «داعی‌الاسلام»، دانش، سال دوم، شمارهٔ ۸، آذر ۱۳۳۰ش، صص ۴۳۷ ـ ۴۳۹؛ قاسمی، سیدفرید، «نخستین نشریهٔ اسلامی ایران»، کلک، اسفند ۱۳۷۵ش، شمارهٔ ۸۴، صص ۱۶۵ ـ ۱۷۲؛

Iranica, 6/594– 595.

داغداغان/ توغ/ تاغ‌دانه، با نام علمی Celtis australis L، درخت بومی تک پایه از تیرهٔ نارون و جنس داغداغان به بلندی تا ۲۰ و گاهی ۲۵ متر و قطر بیش از یک متر است. تاجی گرد و تنه‌ای خاکستری و صاف دارد. برگ‌های آن کشیده و نوک‌دار به بلندی تا ۱۲ و پهنای تا ۴ سانتی‌متر است. دیرزیستی و طول عمری دراز دارد. در بلندای ۱۰۰ تا ۱۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آغاز بهار گل می‌دهد و میوهٔ سیاه رنگ آن که به اندازهٔ آلبالو است تا پاییز می‌رسد. ریشه، برگ، جوانه و میوهٔ آن کاربرد دارویی دارد. مادهٔ روغنی زرد رنگی از ریشه و دانهٔ آن تهیه می‌شود که در رنگرزی ابریشم و پنبه به کار می‌رود. چوب سفید رنگ آن در خراطی، مجسمه‌سازی، پاروسازی، وسایل تزیینی، ذغال‌گیری، صنایع کاغذسازی و مواردی دیگر کاربرد دارد. میوه‌اش خوراک انسان و وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

داق‌لنگه/ داکولنگه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش •)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، چای، سیب‌زمینی، پیاز، سیر و انار است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۳۸ ـ ۱۳۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دالخانی، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۳۹ ـ ۱۴۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دامادکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه تلوکش در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. دامادکلا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۲/۲۸ ـ ۲۲۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دام و شکار در مازندران، توجه به صید و شکار به دلایل گوناگون مانند سرگرمی، راندن حیوانات زیان‌بخش و گذران زندگی آدمی، پیشینه‌ای همگام با پیدایش انسان‌های نخستین دارد. از روزگاران

نخستین، انسان‌ها برای به دست آوردن غذا و یا دفاع از جان خود، با ابزار ابتدایی به شکار حیوانات گوناگون می‌پرداختند و این کار تا به امروز با دگرگونی‌هایی در ابزار شکار، همچنان انجام می‌گیرد. صید به معنی دام انداختن و تله گذاشتن و شکار به معنی تیر انداختن است. مازندران با داشتن جنگل‌های انبوه، کوه‌های بلند، دریا، تالاب‌ها و رودها، دارای گونه‌های فراوانی از حیوانات وحشی، ماهیان، پرندگان بومی و مهاجر است که بستر و زمینه‌ای مناسب برای ایجاد و رشد انواع روش‌های شکار و صید آن‌ها شده است. وجود دریای مازندران نیز امکانات زیادی در زمینهٔ ماهیگیری در این استان فراهم کرده است. در گذشته در فصل تخم‌ریزی ماهی، مردم در دریا، رودخانه و آب‌بندان ماهی صید نمی‌کردند. وجود زبانزدها و باورهای بی‌شمار در فرهنگ مردم مازندران دربارهٔ شکار، گواهی بر نقش و اهمیت آن است. همانند: اَیا که شِه رَج بَکِته وِنه دِ جِفته تَلُونه (پرندهٔ اَبیا که از مسیرش منحرف شود دو پایش در دام می‌افتد)؛ زیک ره وَرفِ روز گِرنّه/ گیرنّه (سینه سرخ کوچک را در روز برفی شکار می‌کنند). امروزه با پرورش حیوانات اهلی، شکار پرندگان و حیوانات بیش‌تر در زمستان و در ییلاقات برای سرگرمی و مصرف خانواده است. از بین بردن حیوانات زیان‌رسان به کشتزارها و دام‌ها مانند پلنگ، روباه، شال (شغال)، خرس، وِرگ (گرگ) وِراز/ خی (گراز/ خوک) و حیوانات وحشی کوچک‌تر مانند تَشی/ اَرمجی (خارپشت) و خرگوش نیز از دلایل شکار آن‌ها بوده است. امروزه با توجه به محدودیت‌های سازمان حفاظت محیط زیست، شکار حیواناتی مانند اِشکار گُو (گاو کوهی)، اِشکار بِز (بز کوهی)، شُوکا (گوزن زرد کوچک) و میش کوهی بسیار محدود، پنهان و غیرقانونی انجام می‌گیرد. از ابزار دام و شکار حیوان و پرنده و ماهی، می‌توان تفنگ‌های سرپر و ساچمه‌ای و یک لول، انواع تله‌های سیمی یا آهنی، قل‌سنگ (کلاسنگ)، رِزین (تیرکمان)، سنگ، چوب، تور، قلاب، سبد و لگن را نام برد. امروزه با محدود شدن شکار، بسیاری از شیوه‌های سنتی آن برچیده شده است. برخی از فنون سنتی دام و شکار حیوانات و پرندگان و ماهی‌ها در مازندران از این شمارند: الف ـ دام و شکار پرندگان: اَیا تَله•؛ باکُله تله•؛ تیرِنگ بِهاره•؛ چال تَله•؛ چت/ چد•؛ چلا•؛ دوما•؛ رِزین•؛ کوک چمه•؛ کَنی‌تک کِلا•؛ لاک/ لَگِن تَله•؛ میچکاسُو•. ب ـ شکار حیوانات وحشی و درنده: آهِنی تله•؛ اوخارسر•؛ چته•؛ دار تله•؛ رَسِن تله؛ گَل تله•؛ واش بزوِن•؛ هَن تله•. پ ـ صید ماهی: چَپی•؛ چم•؛ چَنگِک•؛ دوم•؛ سالیک•؛ کِرفا•؛ کِن/ کِند•؛ لَرگ او•؛ لوله•؛ ماهی سُو•.

منابع: پرندگان در فرهنگ عامهٔ مازندران، ۵۳ ـ ۵۵؛ فرهنگ بازی‌های بومی مازندران، ۳۳۷ ـ ۳۴۰، ۳۴۲ ـ ۳۴۷؛ فرهنگ شکار در مازندران، در صفحات فراوان؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۷۰۱/۳؛ تهمتنی، ابراهیم، «شکار غاز با ترفند کَنی‌تَک‌کِلا»، بارفروش، شمارهٔ ۶۴، اسفند ۱۳۸۵ش، صص ۱۸ ـ ۱۹؛ عرفانیان، اصغر، «وسایل و شیوه‌های ماهیگیری»، بارفروش، شمارهٔ ۵۲، مهر ۱۳۸۳ش، صص ۲۲ ـ ۲۳؛ مهجوریان نماری، علی‌اکبر، «دوم و تله در فرهنگ عامیانهٔ مردم مازندران»، اباختر، سال یکم، شمارهٔ ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ش، صص ۱۶۷ ـ ۱۶۸، ۱۷۰ ـ ۱۷۲، ۱۷۴ ـ ۱۸۱؛ قلی‌پور کالمرزی، فاطمه، «مردم‌نگاری شهرستان سوادکوه» (گزارش چاپ نشده)، سازمان میراث فرهنگی مازندران، تابستان ۱۳۷۹ش، صص ۳۱۵ ـ ۳۲۰؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

دامیر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰۴ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات و لبنیات است. دامیر دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده صالح و دارالشفای بی‌بی‌خانم دارد. امامزاده صالح بالادامیر که در سدهٔ نهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۱۰۲۹ در ۱۳۵۳ش و تپهٔ شرف‌الدین پایین‌دامیر از هزارهٔ یکم پیش از میلاد با شمارهٔ ۱۰۲۸۸ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.dehyari-damir.blogfa.com; WWW. roostanet.ir.

دانای علمی، عباس/ جهانگیر (تنکابن ۱۳۳۶ش ـ)، نویسنده و

پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ش در امریکا در رشتهٔ الکترونیک به تحصیل پرداخت. مقالات وی در نشریاتی چون چیستا، حافظ، مقام موسیقی، هنر موسیقی، گیله‌وا و گیلان‌نامه به چاپ رسیده است. از آثارش: طنز داستانی موسیقایی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ فرهنگ عامهٔ تنکابن (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ بررسی موسیقی در آیین مهر و چند گوشهٔ دیگر (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ خورشیدهای سرزمینم ایران: آرش کمانگیر، وهرز دیلمی، موتای دیلمی، بابک خرم‌دین، منصور حلاج، عمادالدین نسیمی، پورداود (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ آذرنگ: رویدادهایی از سرزمین گیلان و مازندران (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ در هزارتوی آیین‌ها (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ شیوهٔ قصه و داستان‌نویسی با الهام از فرهنگ عامه (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ بندر شهسوار، همراه با چند آداب و رسوم (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ آداب بازمانده از گذشته‌های دور (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ موسیقی، کار و زندگی (در غرب مازندران، تنکابن قدیم) (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ راز و رمز چند مراسم نوروزی در شمال ایران (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ خاطرات و خطرات من و آبجی منیژه (تهران، ۱۳۹۷ش).

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت، بهار ۱۳۹۸ش.

دانش، شیخ محمدجواد (ساری ۱۳۰۰ ـ همان‌جا ۱۳۶۹ق)، متخلص به دانش فرزند شیخ محمدتقی کردخیلی (ساری ۱۳۰۰ ـ همان‌جا ۱۳۶۹ق)، شاعر. دروس مقدماتی را نزد پدرش آموخت. تحصیلات قدیمی را در محضر حاج مقدس ساروی از پیشروان نهضت مشروطهٔ ساری تکمیل کرد و به لباس روحانیت درآمد. اما آن را حرفه خود نمی‌شمرد و معاش خود را از راه ماهی‌گیری و ساعت‌سازی فراهم می‌کرد. وی از بیست سالگی به شاعری روی آورد و حدود هفت هزار بیت سرود که قسمتی از اشعارش مدتی پس از درگذشت او به کوشش فرزند ارشدش محمدتقی با نام گنجینهٔ دانش چاپ و منتشر شد. بیش‌ترین بخش این اثر در منقبت و مرثیهٔ پیامبر اسلام(ص) و ائمهٔ اطهار(ع) است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۲۱ ـ ۷۲۲؛ سبوی سخن، ۱۴۸ ـ ۱۵۰؛ طبری، ویشار، «دانش ساروی»، بارفروش، شمارهٔ ۵۵، اردیبهشت ۱۳۸۴ش، ص ۷.

دانش، محمدهادی (قائم‌شهر ۱۳۴۴ش ـ)، نقاش، گرافیست و انیماتور. در ۱۳۶۹ش از دانشگاه هنر تهران کارشناسی نقاشی و در ۱۳۷۴ش از دانشگاه آزاد تهران کارشناسی ارشد گرافیک گرفت. از ۱۳۷۶ش عضو هیأت علمی و مدرس گرافیک در دانشکدهٔ هنر و معماری دانشگاه آزاد تهران، دانشگاه هنر رویان و دانشگاه علمی کاربردی شد. مرتضی ممیز، قباد شیوا، جلیل ضیاپور، ابراهیم حقیقی و بهمن بروجنی از استادان او بودند. در کارنامهٔ دانش این موارد به چشم می‌خورد: برندهٔ جایزهٔ نخست پوستر روز جهانی زن برای سازمان ملل متحد (۱۹۹۵م، کار مشترک با همسرش ویدا زواره)؛ نفر برگزیدهٔ جشنوارهٔ knoke Heist بلژیک؛ انیماتور درخت بخشنده نوشتهٔ شل سیلور استاین به کارگردانی محمد مقدم (۱۳۷۱ش)؛ طراحی تیتراژ و فیلم‌برداری سریال بیست قسمتی ایران در سپیده دم (۱۳۹۵ش)؛ طراحی پوستر واکسیناسیون فلج اطفال با همکاری یونیسف در ایران (۱۹۹۷م)؛ تصویرسازی حدود چهل کتاب نهضت سوادآموزی، از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱ش؛ تیتراژ فیلم‌های چکمه، محمدعلی طالبی؛ لبهٔ تیغ، جمال شورجه؛ خسوف، رسول ملاقلی‌پور؛ نفر برگزیدهٔ مسابقات کاریکاتور بلژیک (۲۰۰۲م)؛ نفر برگزیدهٔ جشنوارهٔ پوستر تایوان با عنوان مشکلات زیست‌محیطی (۲۰۱۹م)؛ نگارش مقاله‌هایی در ضمیمه‌های هنری کتاب ماه.

منابع: گفت‌وگو با محمدهادی دانش؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۷۳ ـ ۳۷۴؛

WWW.m-danesh-art; WWW.lauctb.ir.

دانش‌پژوه، محمدتقی فرزند میرزااحمد لاریجانی (آمل ۱۲۹۰ ـ تهران ۱۳۷۵ش)، کتاب‌شناس، نسخه‌شناس و فهرست‌نویس. نیاکان او از مردم روستای درکا در بلوک دلارستاق لاریجان بودند، اما پس از ویرانی آن‌جا در پی پیشامد زمین‌لرزه به روستای ناندل کوچیدند. محمدتقی مقدمات علوم ادبی را در زادگاهش فراگرفت. جامع المقدمات و البهجة المرضیه سیوطی و حاشیهٔ ملاعبدالله یزدی بر تهذیب المنطق و شرح رسالة الشمسیهٔ قطب رازی را از پدرش که از مجتهدان و فقهای بنام آمل و لاریجان بود آموخت. یک چند از محضر استادانی چون شیخ ابوالحسن آملی واعظ، میرزاابوالحسن پیشتاز آملی و میرزاعزیزالله

www.tabarestan.info تبرستان

طبرسی بهره برد و در همان روزگار از میرزاجلال اعتضادی مشق خط گرفت. در هجده سالگی، پس از درگذشت پدرش، به قم رفت و نزد استادانی چون میرزاابوالفضل گلپایگانی، آخوند ملاعلی همدانی و آیت‌الله مرعشی نجفی درس خواند و چندی در تهران از محضر میرزاطاهر تنکابنی بهره برد. دانش‌پژوه پس از دو سال به آمل بازگشت، اما در ۱۳۱۶ش به تهران کوچید. او دو سال در مدرسهٔ مروی به سر برد و در مدرسهٔ سپهسالار از مجلس درس میرزامهدی آشتیانی بهره برد. سپس به دانشکدهٔ علوم معقول و منقول و دانش‌سرای عالی وارد شد و در همان‌جا روش فهرست کردن نسخه‌های خطی را از سیدمحمد مشکوة فراگرفت. در ۱۳۱۹ش در کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران به کار پرداخت. در ۱۳۲۰ش موفق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی از دانشکدهٔ علوم معقول و منقول شد. در ۱۳۲۱ش در دبیرستان‌های تهران درس داد. در ۱۳۳۱ش معاونت کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق را به او سپردند و در ۱۳۳۲ش به ریاست بخش نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشگاه تهران و در ۱۳۴۴ش به ریاست کتابخانهٔ مرکزی آن دانشگاه رسید. دانش‌پژوه در ۱۳۴۸ش به دانشیاری نیمه‌وقت دانشکدهٔ الاهیات و در ۱۳۴۹ش به مقام دانشیاری تمام‌وقت دانشکدهٔ ادبیات برگزیده شد. وی در ۱۳۳۵ش به عضویت کنگرهٔ خواجه نصیر طوسی در دانشگاه تهران و در ۱۳۳۸ش به عضویت انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی درآمد. او در ۱۳۴۱ش در کمیسیون کتاب‌شناسی شورای مؤسسهٔ تحقیق در ادبیات و زبان‌های ایرانی شرکت جست. در روزهای پایانی ۱۳۴۴ش به تصویب هیأت رئیسهٔ مجلس شورای ملی، از تدوین‌کنندگان فهرست کتابخانهٔ مجلس به شمار آمد و شش مجلد از فهرست‌های آن‌جا به کوشش وی منتشر شد. سال بعد وزارت فرهنگ و هنر وی را به عضویت هیأت انتخاب کتاب به مدت سه سال برگزید. دانش‌پژوه به همراه منوچهر ستوده، مصطفی مقربی، عباس زریاب خویی و ایرج افشار از بنیادگذاران مجلهٔ فرهنگ ایران زمین بود. او در ۱۳۵۵ش بازنشسته گردید و در ۱۳۶۹ش پس از برپایی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به عضویت آن برگزیده شد. گویند محققان خارجی به دانش‌پژوه لقب پیر جوانمرد داده بودند. وی از ۱۳۳۲ش در نشر فهرست‌های کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور کوشش داشته و به همین سبب به بسیاری از کشورها سفر کرده بود. اعتبار علمی جهانی وی از مطالعات ایرانی - اسلامی و عربی به‌ویژه از سه کار بزرگ او مایه می‌گیرد. نخست فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، کردی و اردو است؛ چنان‌که امروزه نتیجهٔ کار سترگ او در سراسر جهان خاورشناسی در همهٔ کتابخانه‌ها و مؤسسه‌ها دستمایهٔ پژوهشگران است و پژوهشگران اسلامی به فهرست‌های او می‌نگرند و حتی در روش‌های رایانه‌ای فهرست‌نگاری و مأخذ اسلامی از کارهای او بهره می‌جویند. دوم تصحیح و طبع متونی است که هر یک به مناسبتی ضرورت چاپ داشته است. بی‌گمان چیرگی او در شناخت نسخه‌ها و جامعیت علمی وی سبب شده است که شماری از متون باارزش از یاد رفته، به دسترس پژوهشگران بیاید و سرانجام پژوهش‌های جداگانهٔ او است که بیش‌تر در زمینه‌های منطقی، فلسفی، کلامی و بررسی آثار و عقاید متفکران اسلامی است. از آثارش: ترجمهٔ النکت الاعتقادیه از شیخ مفید با متن عربی (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ ترجمهٔ مصادقة الاخوان ابن بابویهٔ رازی (تهران، ۱۳۲۵ش)؛ الرسالة المعینیه| حل مشکلات معینیه از خواجه نصیر طوسی با دیباچه (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ رسالهٔ امامت خواجه نصیر طوسی (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ فصول خواجهٔ طوسی و ترجمهٔ عربی آن از رکن‌الدین محمدبن‌علی گرگانی استرآبادی (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ سه گفتار خواجهٔ طوسی دربارهٔ چگونگی پدید آمدن چند چیز از یکی و سازش آن با قاعدهٔ آفریده نشدن بسیار از یکی (الواحد لا یصدر الا الواحد)، (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ تصحیح تبصرة‌عمربن‌سهلان ساوجی به فارسی با دو رساله در منطق یکی به فارسی و دیگری به عربی با تحقیق در تاریخ منطق در ایران (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ دو رساله دربارهٔ آثار علوی مشتمل بر الرسالة المستجریة فی الکائنات العنصریه اثر زین‌الدین عمربن‌سهلان ساوجی و رسالهٔ آثار علوی تألیف شرف‌الدین محمد مسعودی مروزی با دیباچه‌ای در تاریخ این علم و بحث دربارهٔ این دو کتاب (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ تصحیح بخش اسماعیلیه جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی با همکاری سیدمحمد مدرسی زنجانی (تهران ۱۳۳۸ش)؛ اهتمام در چاپ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از آغاز تا سنجر از عباس اقبال آشتیانی با همکاری یحیی ذکاء (تهران، ۱۳۳۸ش)؛ معتقد الامامیه، متن فارسی در کلام و اصول و فقه شیعی از سدهٔ هفتم با دیباچه‌ای دربارهٔ تاریخ و فقه؛ تصحیح اخلاق محتشمی از خواجه نصیرطوسی (تهران، ۱۳۳۹ش)؛ چاپ کسر اصنام الجاهلیة از ملاصدرای شیرازی (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ چاپ النجاة من الغرق فی بحر الضلالات از ابن‌سینا (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ دو رسالهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

اخلاق، یکی مکارم اخلاق رضی‌الدین ابوجعفر محمد نیشابوری و دیگری گشایش‌نامه از سدهٔ هفتم و هشتم هجری (تهران، ۱۳۴۱ش)؛ تحفه در اخلاق و سیاست، متن فارسی سدهٔ هشتم (تهران، ۱۳۴۱ش)؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی شیخ طوسی، عربی با ترجمهٔ فارسی کهن (۱۳۴۲ـ۱۳۴۳ش)؛ چاپ ترجمهٔ مختصر نافع محقق حلی، متن فارسی سدهٔ هفتم (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ چاپ زبدةالتواریخ اثر جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله‌بن‌علی‌بن‌محمد کاشانی دربارهٔ تاریخ اسماعیلیه (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ چاپ کتاب الاسرار و سرالاسرار از ابوبکر محمدبن‌زکریابن‌یحیی‌رازی با تجارب‌شهریاری‌شهریاربهمنیار پارسی، نشریهٔ شمارهٔ ۳۵ کمیسیون ملی یونسکو در ایران (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ چاپ ذخیرهٔ خوارزمشاهی اسماعیل‌بن‌حسن جرجانی با همکاری ایرج افشار (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ بحرالفواند، متن فارسی شامل کلام و تصوف و فقه از سدهٔ ششم (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ یواقیت العلوم و دراری النجوم دایرةالمعارف سدهٔ ششم (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ ترجمهٔ شرایع الاسلام محقق حلی از ابوالقاسم‌بن‌احمد یزدی در چهار جلد (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ روزبهان‌نامه (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ چاپ شرح فارسی شهاب‌الاخبار (تهران، ۱۳۴۹ش)؛ چاپ نوادر التبادر لتحفة البهادر از دنیسری با همکاری ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ آثار درویش محمد طبسی با همکاری ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۱ش)؛ تصحیح ترجمهٔ فارسی نزهةالارواح و روضةالافراح شمس‌الدین محمدبن‌محمود شهرزوری به قلم مقصودعلی تبریزی با همکاری محمد سرور مولایی (تهران، ۱۳۶۵ش). در ۱۳۹۴ش انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به پاس خدمات محمدتقی دانش‌پژوه به فرهنگ ایران آیینی در بزرگداشت او برپا کرد. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند.

منابع: اختران فضیلت، ۲۸۹/۲ ـ ۲۹۳؛ پژوهشگران معاصر ایران، ۲۳۱/۱۰ ـ ۲۹۵؛ جشن نامه‌ها، هانری کربن، ۱ ـ ۶۲؛ حدیث عشق، دایرةالمعارف زبان و ادب فارسی فرهنگستان، ۱۳۱/۳ ـ ۱۳۴؛ دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۸۰۸/۱ ـ ۸۱۰؛ فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن، ۲۱۶ ـ ۲۱۷؛ فهرست مقالات فارسی، ۶۸۸؛ کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۱۲۱۴/۲؛ گلزار مشاهیر، ۲۷۴ ـ ۲۷۶؛ محیط ادب، ۳۸۵ ـ ۳۹۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۱۷/۲ ـ ۲۱۹؛ نادره کاران، ۸۴۱ ـ ۸۶۹؛ هزارمزار، ۵۹۴/۲ ـ ۵۹۵؛ آشنا، شمارهٔ ۳۳، سال ۶، ص ۷۷؛ آینهٔ پژوهش، سال ۷، شمارهٔ ۶، بهمن ـ اسفند ۱۳۷۵ش، شمارهٔ ۴۲، صص ۹۰ ـ ۹۱؛ آینهٔ میراث، سال اول، شمارهٔ دوم، پاییز ۱۳۷۷ش، صص ۷۵ ـ ۸۰؛ ارمغان، سال ۲۳، ص ۶۶؛ اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۷۳ش، ص ۶؛ ایران‌نامه، سال پانزدهم، شمارهٔ ۱، زمستان ۱۳۷۵ش (۱۹۹۷م)، ص ۱۶۴؛ بخارا، شمارهٔ اول، مرداد و شهریور ۱۳۷۷ش، ص ۸۰؛ پیام بهارستان، سال اول، شمارهٔ ۷، آبان ۱۳۸۰ش، صص ۴۰ ـ ۴۱؛ جاویدان خرد، سال اول، شمارهٔ دوم، صص ۷۰ ـ ۷۱؛ «سرگذشت من، محمدتقی دانش‌پژوه»، راهنمای کتاب، سال ۱۸، صص ۶۵۹ ـ ۶۸۸.

تبرستان www.tabarestan.info

دانش‌پور، عبدالحسین (بابل ۱۲۸۹ش ـ)، نویسنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران پیمود. در ۱۳۱۱ش دولت وی را برای تحصیل به انگلستان فرستاد. در ۱۳۱۵ش از دانشگاه لیورپول در رشتهٔ علوم بازرگانی و اقتصاد دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۱۸ش توانست از همان‌جا در رشتهٔ اقتصاد دانشنامهٔ کارشناسی ارشد بگیرد. پس از آن به ایران بازگشت و چندی به ریاست ادارهٔ آمار و مطالعات برگزیده شد. دانش‌پور مترجم آرتور میلسپو (۱۸۸۳ ـ ۱۹۵۵م) در سفر او به ایران بود. پس از رفتن میلسپو به نمایندگی وزارت دارایی در کمیسیون تشخیص درآمد. وی سه ماه بازرس ویژه در بانک کشاورزی و پیشه و هنر ایران شد. با بنیادگذاری سازمان برنامه و بودجه در ۱۳۲۷ش به ریاست آن رسید. او از مشاوران محمدمصدق در جریان گفت‌وگو بر سر نفت بود. در ۱۳۳۱ش عضو هیأت‌مدیرهٔ بیمهٔ ایران و در ۱۳۳۲ش رئیس این سازمان شد. وی پس از کودتا هم به همکاری با نهضت مقاومت ملی پرداخت و در کمیته‌های بین‌الاحزاب، انتشارات و تبلیغات و اجرایی با کسانی چون داریوش فروهر، یدالله سحابی و مهدی بازرگان همکاری داشت. او از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۴ش بازرس دولت در بانک ملی در تهران و از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۵ش بازرس دولت در سازمان سد کرج بود. در ۱۳۴۰ش مدیر مالی سازمان برنامه و بودجهٔ ایران شد. او پس از ۱۳۲۰ش در نشریات تهران قلم می‌زد. دانش‌پور از مترجمان دایرةالمعارف فارسی به سرپرستی غلام‌حسین مصاحب بود. پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ش به پیشنهاد مهدی بازرگان برای چهار سال به ریاست کل

بیمهٔ مرکزی ایران برگزیده شد. از آثارش: ابتهاج و نرخ اسعار (تهران، ۱۳۲۶)؛ بانک شاهی و امتیاز (تهران، ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ش)؛ نیم قرن بردگی (تهران، ۱۳۲۸ش)؛ دستور جدید زبان انگلیسی مخصوص دانشجویان دانشگاه و دانش‌آموزان سال ششم دبیرستان‌ها (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ اصول و قواعد زبان انگلیسی مخصوص داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها و دانشجویان دانشگاه (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ اصول و قواعد زبان انگلیسی (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ قهرمان تنزل ریال (تهران، بی‌تا)؛ نیرنگ‌بازان نفت، یا، علل شکست میسیون گارنر (تهران، بی‌تا)؛ دزد خارجی در سرای ایران (تهران، بی‌تا).

منابع: چهره‌های آشنا، ۱۱۸؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۶۵۳/۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۷۲۸/۳؛ الهی، یوسف «عطار بارفروشی و فرزندانش»، بارفروش، سال بیست‌ویکم، شمارهٔ ۱۲۲، تابستان ۱۳۹۷ش، صص ۱۹ ـ ۲۰؛

WWW.arianica.com; WWW.iraninsurance.ir.

دانش مازندرانی، ملاعلی ← **جاوید مازندرانی**

دانشمندان و رجال مازندران، کتابی به فارسی در شرح زندگانی دانشمندان، شاعران و رجال مازندران نوشتهٔ اسماعیل مهجوری. این اثر دربردارندهٔ مقدمه‌ای از محمود میرمیران، دیباچه‌ای از ابراهیم صفائی با زندگی‌نامهٔ اسماعیل مهجوری در بخش‌های فهرست نام‌های دانشمندان مازندران با ۹۷، شعرای مازندران با ۴۴، رجال مازندران با ۱۰ زندگی‌نامه است. مؤلف، این کتاب را در اواخر زندگی‌اش با بررسی مآخذ گوناگون دست‌نویس، چاپی و پژوهش‌های شخصی نوشته است. کتاب دانشمندان و رجال مازندران در ۱۸۰ صفحه به چاپ رسیده است (ساری، ۱۳۵۳ش).

منابع: مجموعهٔ ساری‌پژوهی (استاد اسماعیل مهجوری)، شمارهٔ ۳۹؛ دانشمندان و رجال مازندران.

دانشور، محمدعلی فرزند میرزاابراهیم، متخلص به فرهود (بابل ۱۲۹۳ ـ تهران ۱۳۷۶ش)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل به پایان برد. پس از آن قرائت‌خانه‌ای در همان شهر به راه انداخت و چندی نیز آموزگاری کرد. سپس به تهران رفت. پس از چندی که در مدارس آن شهر تدریس کرد به وزارت دارایی منتقل شد. وی از اعضای فعال انجمن ادبی دانشوران بود و در ۱۳۳۰ش هفته‌نامه‌ای به نام گل‌های سرخ در تهران منتشر کرد که کم‌وبیش تا ۱۳۳۷ش به چاپ می‌رسید. در این سال با این نشریه در کنگرهٔ مطبوعات حزب ملیون حضور داشت.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۶۷ ـ ۷۶۸؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۴۰، ۱۷۲؛ راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ش)، ۶۰۰/۱؛ سخنوران بابل، ۱۹۸ ـ ۱۹۹.

www.tabarestan.info تبرستان

دانه برفی تابستانی/ برف دانه، نام علمی L.Leucojum aestivum، گیاهی از جنس دانه برفی و تیرهٔ نرگس است. در ارتفاعات پایین دامنهٔ البرز می‌روید. گیاهی پایا، پیاز بزرگ، با ساقه‌ای به بلندی ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر است و برگ‌هایش خطی ـ پهن و به اندازهٔ ساقه می‌باشد. گل‌های سفید و تقریباً بزرگ آن در فروردین ـ اردیبهشت پیدا می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

دانیال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹۲ تن)، از دهستان کلارآباد غربی در بخش سلمان‌شهر از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۳۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخهٔ سُردارسی از رودخانهٔ خرک‌رود در باختر دانیال و خاور روستای خش‌کلا* به هم می‌پیوندند که نامبردار به دوآب است. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. این روستا غاری به نام دانیال، دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده دانیال دارد. پوریا قلیچ‌خانی در ۱۳۹۵ش مستندی دربارهٔ غار دانیال ساخت.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۸/۲۷؛ لنگای کهن، ۱۶۲، ۱۷۹، ۲۲۴، ۳۸۳ ـ ۳۸۴، ۵۷۰ ـ ۵۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

داودکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۴ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ملیت از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. داودکلا کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

داودکلاآستانه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۹ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. داودکلاآستانه‌سر دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده عزیزالله و هیبت‌الله دارد.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۵؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۸۰ ـ ۳۸۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸ |۲۲۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

داود لاریجانی، فرزند مولا صابر اسکی (ـ پس از ۱۳۱۵ق)، عالم دینی. با پیمودن تحصیلات مقدماتی در نخستین سال‌های آغاز سدهٔ ۱۴ق راهی تهران شد و در مدرسهٔ دانگی، که سیدحسین لاریجانی آن را بنیاد نهاده بود، نزد میرزامحمدحسن آشتیانی (ـ ۱۳۱۹ق) شاگردی کرد. سپس به نجف رفت و از میرزاحبیب رشتی (ـ ۱۳۱۲ق) فقه و اصول فراگرفت. او در ایران چشم از جهان فرو بست.

منابع: زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ۳۸۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۷۱۱/۱۴ ـ ۷۱۲.

داودی، با نام علمی Crysanthemum x morifolim Ramat، گیاه میهمان چند ساله از تیرهٔ کاسنی به بلندی تا ۹۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن به بلندی تا ۷/۵ سانتی‌متر و در سطح زیرین با کرک‌های سفید انبوه است. گل‌های رنگارنگ کوچک و بزرگ دارد و میوهٔ برگهٔ آن خطی کرکی سفیدرنگ است. گیاهی با خواص دارویی است و اندام‌های گیاه معرق، ضد اسپاسم، تب‌بر و بسیار سودمند در کاهش فشار خون است. بومی چین است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

داودی وحشی، با نام علمی Chrysanthemum roseum (M.B.) pasa، تنها گونهٔ خودرو از جنس داودی و از تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان/ مرکبیان (Compositae) است، که در ارتفاعاتی چون سیاه‌بیشه و گدوک می‌روید. گیاهی پایا، علفی، ایستاده، به بلندی ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر با برگ‌هایی سینوسی است و گل‌های صورتی یا متمایل به

www.tabarestan.info تبرستان

سفید آن در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند. انواع گوناگونی از این گونه به صورت زینتی کاشته می‌شوند و رنگ‌های متفاوتی دارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

داودی درزی‌کلایی، محمد (نوشهر ۱۳۲۲ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در نوشهر و تهران به پایان برد. در ۱۳۴۲ش در مشهد به سپاهی دانش گمارده شد و هم‌زمان به تحصیل در دانشگاه فردوسی پرداخت. در ۱۳۵۰ش در رشتهٔ ریاضی دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. از آن سال به نوشهر منتقل شد و تا ۱۳۵۹ش، تدریس را پی‌گرفت. سپس به کار آزاد پرداخت. داودی مطالعه‌هایی دربارهٔ نجوم کرده و برخی از آثار را در این زمینه به فارسی برگردانده است. وی عضو جامعهٔ اخترشناسان است. داودی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ منطقه پژوهش‌هایی دارد. او عضو هیأت مؤلفان فرهنگ واژگان تبری (تهران، ۱۳۷۷ش) بوده و مقاله‌هایی از وی در فصل‌نامهٔ اباختر به چاپ رسیده است. از آثارش: مجموعه‌داستان همسایه (بی‌جا، ۱۳۵۲ش)؛ پرستوها (بی‌جا، ۱۳۵۷ش)؛ چاپ دیوان امیر پازواری با همکاری منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ زبان ناتی و گویش طالقانی با همکاری محمدعلی منوچهری (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ طالقان در آیینهٔ اسناد (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: شاعران مازندران، ۴۳۴؛ کاروان اندیشه، ۴۱ ـ ۴۳؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱/ شانزده؛ گفت‌وگو با محمد داودی درزی‌کلایی، پاییز ۱۳۹۷ش.

داوری، سلیمان، متخلص به حشمت (ساری ۱۲۹۶ ـ همان‌جا ۱۳۳۸ق)، پزشک و شاعر. در نوجوانی پدرش را از دست داد و سرپرستی او را برادرش، عبدالمجید، متخلص به حمیدی، بر عهده گرفت. سلیمان چون تحصیلات مقدماتی را به پایان برد، چندی نزد دو پزشک ساروی به نام‌های علی‌اکبر حافظ‌الصحه و تقی بهنمیری به فراگیری پزشکی پرداخت. آن‌گاه برای ادامهٔ تحصیل راهی تهران شد و در مدرسهٔ دارالفنون نزد استادانی چون، تولوزان و پولاک پزشکی آموخت. حشمت در شمار آزادی‌خواهان درآمد و در این راه کوشش‌هایی کرد و قصاید وطنیهٔ چندی سرود که بیانگر شور میهن‌پرستی او بود. داوری همچنین در سرودن غزلیات و مراثی و قطعات طنزآمیز مهارت داشت و اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است. چون درگذشت پیکرش را در گورستان ملامجدالدین ساری به خاک سپردند. او دختری به نام ایران داشت که نمونه‌هایی از اشعارش در مجله‌های محلی به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۱۸ ـ ۴۲۲؛ دانشمندان مازندران، ۱۴۱ ـ ۱۴۵؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۰۵؛ سبوی سخن، ۱۴۶ ـ ۱۴۸؛ شعرای مازندران و گرگان، ۸۵ ـ ۸۶؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۳۰ ـ ۳۱؛ اصغری، ایرج، «حشمت داوری، شاعر عصر مشروطه»، بارفروش، سال هفدهم، شمارهٔ ۸۹، مهر ۱۳۹۰ش، صص ۲۱ ـ ۲۲.

www.tabarestan.info تبرستان

داوری، فخر ایران فرزند سلیمان داوری، متخلص به حشمت (ساری ۱۲۹۸ـ۱۳۶۵ش)، بانوی شاعر. در دو سالگی پدرش را از دست داد. در هفت سالگی به دبستان بنات که بعدها ایران‌دخت نامیده شد، وارد گردید. فخر ایران در ۱۳۱۰ش گواهی‌نامهٔ ششم دبستان گرفت و چون در آن سال‌ها در ساری دورهٔ دبیرستان نداشت، تحصیلات و زبان فرانسه را در بیرون دنبال کرد. برخی از اشعار وی که در نشریات آن روزگار هم چاپ شده‌اند، دارای مضمون‌های اخلاقی میهنی است. داوری اشعاری به زبان طبری نیز سروده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۲۲ ـ ۷۲۳؛ سبوی سخن، ۲۲۱ ـ ۲۲۲؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۱۸ ـ ۱۹؛ فرهنگنامهٔ زنان پارسی‌گوی، ۳۴۳.

داوری مازندرانی، مهدی فرزند محمدعلی (ساری ۱۲۵۸ ـ همان‌جا ۱۳۰۸ق)، شاعر و عارف. نیاکانش از مردم اشرف (بهشهر کنونی) بودند و از آن‌جا به ساری کوچیدند. داوری در زادگاهش برآمد و علوم رایج روزگارش را در همان‌جا فراگرفت. مردی عارف‌منش بود و در کلبه‌ای کوچک زندگی می‌کرد و معاش خود را از پاره زمینی کوچک به دست می‌آورد. در ۱۳۰۴ق که ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ـ ۱۳۱۳ق) به مازندران سفر کرد، داوری دو قصیده در تهنیت ورود

وی سرود. داوری شاعری توانا و قصیده‌سرایی زبردست بود و مراثی سوزناکی دربارهٔ شهدای اهل بیت (ع) دارد. با شعرایی چون غیبی، مفتون، پریش، سحاب و حجاب هم‌روزگار بود. در برپایی انجمن ادبی ساری کوشش فراوانی کرده بود. دیوان اشعارش که ۵۰۰۰ بیت دارد باقی است و نزد نوادگانش نگه‌داری می‌شود. دو تن از فرزندان داوری، با نام‌های عبدالمجید متخلص به حمیدی و سلیمان داوری متخلص به حشمت نیز شعر می‌سرودند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۱۰ـ۱۱۳؛ چهارصد شاعر برگزیدهٔ فارسی‌گوی، ۳۴۲ـ۳۴۳؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۱۱؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۸۶ـ۱۸۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۱۰ـ۱۱۲؛ گلزار جاویدان، ۴۸۵ـ۴۸۶؛ مازندران، شایان، ۲۸۷ـ۲۸۸؛ مدینةالادب، ۴/۲، ۱۰۶ـ۱۰۷؛ ارمغان، سال ۸، صص ۲۲۱ـ۲۳۴؛ طبری، ویشار، «میرزامهدی داوری»، بارفروش، شمارهٔ ۵۰، تیر ۱۳۸۳ش، ص ۲۰.

دایو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۳۶۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم دایو دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دائیج/ داییج، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۰۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۸۵۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هلی‌چال از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دایی‌زادهٔ جلودار، امین (کتاب ۱۳۴۶ش ـ)، جامعه‌شناس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و بابل پیمود. در ۱۳۶۹ش از دانشگاه تربیت معلم تهران در رشتهٔ دبیری علوم اجتماعی موفق به گرفتن دانشنامهٔ کارشناسی شد. در ۱۳۷۴ و ۱۳۹۳ش از دانشگاه‌های تهران مرکز و آکادمی علوم تاجیکستان ـ وزارت آموزش و علوم روسیه در رشتهٔ جامعه‌شناسی دانشنامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون جامعه‌پژوهی فرهنگی، ادبیات داستانی و جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد به چاپ رسیده است. از آثارش: واژه‌نامهٔ تخصصی جامعه‌شناسی (بابل، ۱۳۸۵ش)؛ جامعه‌شناسی برای همه (تاجیکستان، ۱۳۹۱ش)؛ درآمدی بر هویت ملی ایران (تاجیکستان، ۱۳۹۱ش)؛ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (گرگان، ۱۳۹۴ش)؛ مبانی آموزش مطالعات اجتماعی (گرگان، ۱۳۹۵ش).

منبع: گفت‌وگو با امین دایی‌زادهٔ جلودار، بهار ۱۳۹۸ش.

دَئوکلا/ دائوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۵ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. دئوکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

دباغی سورکی، عباس فرزند محمدحسین (ساری ۱۳۶۵ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در سیزده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه پدرش آموزش دید. در ۱۳۸۶ش به عضویت تیم ملی کشتی

www.tabarestan.info تبرستان

بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان برنز قهرمانی آسیا (قرقیزستان، ۲۰۰۷م) می‌توان اشاره کرد. او سابقهٔ شرکت در بازی‌های المپیک (چین، ۲۰۰۸م) را در کارنامهٔ خود دارد.

منبع: گفت‌وگو با عباس دباغی سورکی، زمستان ۱۳۹۷ش.

دباغی سورکی، محمدحسین (سورک میاندورود ۱۳۳۳ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از بیست سالگی به کشتی روی آورد و زیر نگاه نعمت تقیان آموزش دید. در ۱۳۵۷ش به عضویت تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخارات او گرفتن نشان نقرهٔ بازی‌های آسیایی (دهلی نو، ۱۹۸۱م) است. او سابقهٔ شرکت در رقابت‌های جهانی (مکزیک، ۱۹۷۸م) و (یوگسلاوی، ۱۹۸۱م) را در کارنامهٔ خود دارد. در ۱۳۶۲ش به مربیگری روی آورد و مربی تیم ملی جوانان ایران شد. او این تیم را به ترتیب در رقابت‌های جهانی (چین، ۱۹۹۷م) و (استرالیا، ۱۹۹۹م) به مقام دوم رساند.

منابع: ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ـ ۲۰۱۰م چین، ۸۲؛ گفت‌وگو با محمدحسین دباغی سورکی، زمستان ۱۳۹۷ش.

دبیس دوم مزیدی اعزالدین/ اعزالدین نورالدوله دبیس‌بن‌سیف‌الدوله صدقه (۵۰۱ ـ ۵۲۹ق)، فرمانروای شیعی عرب در جنوب عراق. در ۵۰۱ق که محمدبن‌ملک‌شاه سلجوقی (۴۹۸ ـ ۵۱۱ق) پدر او، صدقه، را در نبردی در زمین‌های باتلاقی زعفرانیه بشکست و بکشت. دبیس را به اسارت گرفت و با خود به بغداد برد. با این که دبیس سوگند یاد کرد به سلطان وفادار بماند و از فرمان او سرنپیچد، اجازه نیافت که به زادبومش بازگردد. اما همین‌که سلطان‌محمد درگذشت و پسرش محمود به تخت برآمد (۵۱۱ ـ ۵۲۵ق) دبیس اجازه یافت به حله بازگردد. او بی‌درنگ رهسپار حله شد و به زودی جایگاه پدرش را به دست آورد. در پی درگیری و رقابت میان محمود و برادرش مسعود (۵۲۹ ـ ۵۴۷ق) بر سر تاج و تخت، دبیس توانایی تازه‌ای به دست آورد. هنگامی که دبیس سوگند یاد کرد که به بغداد رفته و آن را با خاک یکسان کند، مسترشد عباسی (۵۱۲ ـ ۵۲۹ق) ناگزیر گردید به لابه از محمود بخواهد که در تختگاه خلافت بماند و از آن در برابر دبیس پاسداری کند. سلاطین سلجوقی از آن‌رو دبیس را در قدرت نگه داشتند که او می‌توانست با بیم دادن به خلیفه او را از پرداختن به سلجوقیان بازدارد. اما همین‌که فاطمیان خلیفه را به زخم کارد از پا درآوردند نقش دبیس در این زمینه پایان گرفت و مسعود او را فروگرفت. رویدادهای ناگواری که این فرمانروایان پیش می‌آوردند، دبیس را ناگزیر کرد که به صلیبیان در شمال سوریه پناه جوید. در آن‌جا او با بالدوین دوم، شاه اورشلیم، متحد شد و در ۴۱۸ق با همراهی او به حلب بر پدرزن خود، ایلغازی ارتقی، در ماردین و در اتحاد با شاهزاده طغرل‌بن‌محمد به سلطان سلجوقی در سنجار حمله برد، اما از این تاخت و تازها چیزی برآیندش نشد. ابن‌اسفندیار می‌گوید: «امیر حله، دبیس‌بن‌صدقه، ملک عرب [که] از سروران عالم بود به سخاوت و فصاحت و علو همت با دویست نفر سوار به امان او [علاءالدوله علی‌بن‌شهریار باوندی، ۵۱۱- ۵۳۴ق] آمد و اول روز بیست اسب با ساخت و سی‌صد قبا و کلاه و صد کمر شمشیر و صد زره و ترک و برگستوان و درقه [زره یا سپر چرمی] و ده هزار دینار زر بدو فرستاد و به نوبتی برادر او برکة‌بن‌صدقه به خدمت اصفهبد علاءالدوله آمد از خلیفه گریخته، با او شفاعت کرد و امان‌نامه نوشتند و نفقات داد و با کسان خویش به ولایت فرستاد.» اگرچه ماجرای پناه جستن دبیس به علاءالدوله در منابع عربی نیامده است. اما با توجه به روحیهٔ ماجراجویانه‌ای که دبیس داشت دور نیست که این رویداد پیش آمده بود. دبیس نیز مانند پدرش، فرمانروایی ادیب بود و شعر می‌گفت.

منابع: الأعلام، ۳۳۶/۲؛ أعیان‌الشیعه، ۳۸۶/۶ ـ ۳۹۰؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۵۳/۵، ۱۱۷، ۱۲۳ ـ ۱۲۶، ۲۳۶؛ تاریخ سلسلهٔ سلجوقی، ۱۵۵، ۲۱۲ ـ ۲۱۳؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۷ ـ ۱۰۸؛ دائرةالمعارف الإسلامیة، ۱۴۰/۹ ـ ۱۴۲؛ سلسله‌های اسلامی، ویراست دوم، ۱۷۸ ـ ۱۸۰؛ العبر، ترجمه، ۵۶/۴ و بعد؛ الکامل، جلدهای ۹ و ۱۰، در صفحات فراوان؛ مجالس‌المؤمنین، ۳۴۹/۲ ـ ۳۵۰؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۳۸۵، ۴۱۴ ـ ۴۱۵؛ النجوم الزاهره، ۲۵۶/۵؛ وفیات‌الاعیان، ۲۶۳/۲ ـ ۲۶۵؛

Encyclopaedia of Islam, VI/966.

دِجله‌اِزار، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان

www.tabarestan.info تبرستان

بابـل. ایـن روسـتا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′۲۷ طول شـرقی به فاصلـهٔ چهل و پنج و نیم کیلومتـری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مـردم روسـتا دامداری می‌کننـد و تولیدات آن‌هـا فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درازکَش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۵ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طـول شـرقی به فاصلهٔ چهـل و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. از جاذبه‌های گردشگری این روستا آبشار درازکش است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درازکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۹۴ تـن)، از دهسـتان درازکلا در بخـش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روسـتا در ° ۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنـوب خـاوری مرکز شـهر بابـل و در بلنـدای ۱۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری شـمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. این‌روستا از مراکز مهم پرورش کرم ابریشم بوده است. درازکلا دبسـتان، پاسگاه نیـروی انتظامی، مرکز بهداشـت، سالن ورزشی، مسـجد، حسینیهٔ قدیمـی و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده علی و سیدجعفر دارد.

منابـع: بابل، شـهر بهـار نارنـج، ۴۳۸؛ فرهنگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبـی کشـور، ۲۳۷؛ فرهنـگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

درازمیـن، ده، از دهسـتان جنت‌رودبـار در بخش مرکزی از شهرسـتان رامسـر. این روسـتا در ° ۳۶ و ′۴۶ عرض شـمالی و ° ۵۰ و ′۳۲ طول شـرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشـت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسـر و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روسـتا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها جو، گیاهان دارویی، سیب‌زمینی، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، بنشن و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابـع: آبادی‌های شهرسـتان رامسـر، ۱۴۱ـ۱۴۲؛ فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درازلات، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۷۶ تـن)، از دهسـتان بلـده در بخش خرم‌آباد از شهرسـتان تنکابن. این روسـتا در ° ۳۶ و ′۴۱ عرض شـمالی و ° ۵۰ و ′۵۰ طـول شـرقی به فاصلهٔ هفـده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر تنکابن و در بلندای ۳۶۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سـه‌هزار از این روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های

تبرستان www.tabarestan.info

آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. درازلات دبستان و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درازمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۳ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، سویا، دانهٔ آفتابگردان، تره‌بار و مرکبات است. درازمحله خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۳/۲۸ ـ ۲۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دراسرا/ دره‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۸ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. دراسرا دبستان، مسجد، مرکز بهداشت و زیارتگاه‌هایی به نام بی‌بی‌شهربانو و سیدعلی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۹/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۳۴۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

دِراسِله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۸ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۹۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. آبشار دراسله در دو کیلومتری جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۷؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۸۳/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.hamgardi.com; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

درجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۹ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. درجان دبستان، مسجد، غارهایی به نام بز اسکول، خراسان اسکول، لت بن اسکول و بن زار اسکول دارد.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۴۶ ـ ۴۹؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۳ ـ ۱۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

درخت بابل/ درمان عقرب، با نام علمی .Parkinsonia aculeate L، درختچه یا درخت کوتاه میهمان یک پایهٔ خاردار از تیرهٔ ارغوان و جنس درخت بابل به بلندی تا ۴ متر است. برگ‌های شانه‌ای تا ۳۵ سانتی‌متر و برگچه‌هایی به بلندی تا ۰/۵ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن زردرنگ و فراهم در گل‌آذین خوشه‌ای است. میوه‌ای خطی به بلندی تا ۱۰ و پهنای تا یک سانتی‌متر دارد. از شمار گیاهان دارویی است.

نام هندی آن بابُل است و در بوشهر و برخی از بنادر جنوب نیز همان بابُل و بَبُل را که نام بومی آن است به کار می‌برند. بومی نواحی گرم و مرطوب امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

درخت پر، با نام علمی Cotinus coggygria scop، درختچهٔ میهمان یک پایه با تاجی کروی، از تیرهٔ پسته و جنس درخت پر به بلندی تا ۵ متر است. برگ‌های آن دایره‌وار به قطر تا ۸ سانتی‌متر است. گل‌های فراهم در گل‌آذین دارد که به رنگ صورتی متمایل به قرمز بسیار زیبا است. میوهٔ آن ریز است. بومی ایران، جنوب اروپا، جنوب روسیه، قفقاز، آناتولی، سوریه، غرب پاکستان و جنوب غرب سینا است. این درخت زینتی بومی جنگل‌های ارسباران است و در آن‌جا به نام زینج یا زِنج مشهور است ولی در تهران آن را به نام درخت پَر و گُلِ پر می‌نامند و در شیراز به آن دودی گفته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. برگ‌های آن بندآورندهٔ خون، جوشاندهٔ آن مؤثر بر مخاط دهان و پوست آن تب‌بر است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

درخت توت‌فرنگی، با نام علمی Arbutus unedo L، درختچه/درخت میهمان همیشه سبز با پوست سیاه و چروکیده، از تیرهٔ سیاه گیله و جنس Arbutus است. برگ‌های آن مستطیلی ـ بیضوی به بلندی تا ۱۰ و پهنای تا ۳/۴ سانتی‌متر است. جام گل سفید مومی و میوهٔ هسته‌ای کروی، درشت و قرمز دارد. برگ، میوه، گل و ریشهٔ این گیاه زینتی دارای کاربرد دارویی است. بومی کشور ایرلند و جنوب اروپا است. در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

درخت غول، با نام علمی Sequoiadendron giganteum (Lindle) Buchhoiz، درخت میهمان یک پایهٔ غول‌پیکر و همیشه سبز، از تیرهٔ سرو مردابی و جنس سکویا به بلندی ۱۰۰ متر است. یقه و پای درخت دارای ریشه‌های برجسته و بزرگ حمایتی است و در بالاتر از آن، قطری تا بیش از ۹/۵ متر (محیط = ۳۰ متر) دارد. پوستی اسفنجی با شیارهای ژرف و کلفتی ۲۰ تا ۵۰ سانتی‌متر دارد. در مراحل سنی جوانی، به شکل هرمی باریک است که بیش‌تر، شاخه‌های گسترده‌اش زمین را می‌پوشاند. ولی در سنین کهنسالی تا بلندی ۵۰ متر اول بدون شاخه می‌شود. برگ‌هایی به بلندی ۰/۶ تا ۱/۲ سانتی‌متر دارد. گل‌های نر آن کوچک و بدون پایک است. میوهٔ آن بیضوی به بلندی تا ۸ سانتی‌متر است که در سال دوم می‌رسد و سال‌ها روی درخت می‌ماند. درخت غول، تنها گونهٔ بومی از جنس سکویا در کالیفرنیای امریکا است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

درخت لاله، با نام علمی .Liriodendron tulipifera L، درخت میهمان یک پایهٔ بلند از تیرهٔ ماگنولیا و جنس درخت لاله به بلندی تا ۵۰ و گاهی ۶۰ متر است. پوستی خاکستری یا قهوه‌ای ـ قرمز دارد. برگ‌های آن به شکل زین اسب و لودار با نوکِ تیز است. گل‌های آن به شکل لاله، سفید مایل به سبز و در قاعده زردرنگ است. میوهٔ مخروطی به بلندی تا ۸ سانتی‌متر دارد. بومی ایالت‌های ماساچوست تا فلوریدا در امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در فضاهای سبز پارک‌ها می‌کارند. از شباهت گل‌های آن به گل لاله به این نام خوانده می‌شود. پوست گیاه مدر مقوی، محرک قوای جنسی و به سبب داشتن تولی‌پی‌فرین مقوی قلب و سیستم عصبی و چای آن برای درمان سوءهاضمه، اسهال خونی، روماتیسم، سرماخوردگی و تب به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

درخت نورا، با نام علمی Jacaranda acutifolia Humb. Bonpl، درخت میهمان کوچک تا متوسط از تیرهٔ انارشیطان و جنس درخت نورا به بلندی ۶ تا ۱۸ متر است. برگ‌های دو بار شانه‌ای به بلندی تا

۴۵ سانتی‌متر با شانه‌های بیضوی ـ مستطیلی به بلندی تا ۱/۶ و پهنای تا ۰/۵ سانتی‌متر دارد. میوهٔ آن دایره‌ای ـ مستطیلی با بلندی و پهنای ۶ × ۴/۵ سانتی‌متر است. بومی برزیل و شمال غرب آرژانتین است. در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

درزی، از طایفه‌های کهن مازندران. درزی به معنای جامه‌گر و خیاط است و گسترهٔ سکونتِ‌شان از خاور تا باختر مازندران می‌باشد. آبادی‌های بسیاری با نام‌های درزی‌کلا، درزی‌محله و درزی‌کِتی در شهرهای استان وجود دارد. کهن‌ترین نام به دست آمده از این طایفه، عزالدین درزی است که بنا به روایت سیدظهیرالدین مرعشی*، ملک‌زاده شهرخ، از استنداران نور را در ۸۷۱ق به قتل رساند و خود به دست برادر او، ملک‌زاده کیخسرو، کشته شد. علی‌بن‌شمس‌الدین لاهیجی نیز در سدهٔ دهم هجری از درویش یوسف درزی یاد می‌کند که استندار نور او را برای صلح نزد سلطان هاشم، حاکم تنکابن فرستاد. در دو سندی که در موزهٔ کندلوس نگه‌داری می‌شود از محمد درزی در ۱۰۳۶ق در پی‌ده کجور و نیز از حسین و شرف‌الدّین درزی پسران خضر و کاردگر درزی پسر ابراهیم در ۱۰۵۴ق در کندلوس یاد شده است. در استان گلستان، ماوراءالنهر و ایل قشقایی گروه‌های قومی بدین نام وجود دارند ولی داده‌هایی که آنان را به هم پیوند دهد به دست نیامد. خاندان‌های امیرمختاری* و گودرزی خود را از نسل تقی درز فرزند گودرز می‌دانند که از کمرود نور به اسک رفت. در نواحی لاهیجان و درزی‌کلای آخوندی بابل نیز تیره‌هایی به نام گودرزی ساکن‌اند که شاید با این طایفه پیوند داشته باشند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۱۸/۳، ۲۸۸، ۴۱۲؛ تاریخ خاندان میار، ۸۵؛ تاریخ خانی، ۸۶؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۰۰؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۳۲۵ ـ ۳۲۶؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۱۲۸/۱؛ کندلوس، ۷۷؛ گزیدهٔ اسناد موزهٔ کندلوس، ۹۱ ـ ۹۵؛ نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۲۲۱/۱، ۴۲۱؛ نبردهای لاریجان و آمل، ۱۰۷ ـ ۱۹۸؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۵.

دَرزی‌شُو، شبِ دَرزی، آیینی در عروسی. این جشن شب چهارشنبه در خانهٔ داماد برگزار می‌شد. در این شب کار دوزندگی به پایان می‌رسید و برای داماد و دیگر کسان خانواده لباس دوخته می‌شد. مجلس شادمانی برگزار می‌شد و کسانی که برای عروسی دعوت شده بودند، به خانهٔ داماد می‌آمدند. مجلس پیران از مجلس جوانان جدا بود. در مجلس پیران نوازنده‌های لَله‌وا (نی مازندرانی) می‌نواختند و خوش‌صداها تَبری/ امیری، کَتولی، رعنا و نجما و طالبا می‌خواندند. در مجلس جوانان، معمولاً ترانه‌های مازندرانی، مانند کیجاجان می‌خواندند، رَج‌خوانی می‌کردند و چند گونه بازی می‌کردند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

تبرستان www.tabarestan.info

درزی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۹۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است. درزی‌کلا تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۵/۲۸ ـ ۲۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۹۱ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ماشلک از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درزی‌کلا دبستان، مسجد و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۰/۲۷ ـ ۱۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۵/۲ ـ ۲۰۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۵ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک از این روستا می‌گذرد. کوه چهاردره در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. درزی‌کلا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲۸ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ نه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کیسه‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درزی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

درزی‌کلای آخوندبابا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۹ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون شاخه‌ای از رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درزی‌کلاآخوندبابا خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیهٔ قدیمی، سقانفار* و زیارتگاهی به نام مقبرهٔ درویش قاسم دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلای آخوندی‌بالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۳۶ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از باختر و رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم

روستا کشاورزی، باغداری و سبزی‌کاری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. افزون بر آن به حصیربافی می‌پردازند. درزی‌کلای‌آخوندی‌بالا دبیرستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، حسینیه، سقانفار* و منطقه‌ای زیارتی تفریحی به نام شهربن دارد. آیین کشتی لوچو* هر ساله در این روستا برگزار می‌شود. امام‌علی حبیبی* از مردم این روستا است.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلای‌آخوندی‌پایین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۵۳ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از باختر و رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و سبزی‌کاری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. افزون بر آن به حصیربافی می‌پردازند. درزی‌کلای‌آخوندی‌پایین دبستان، درمانگاه، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلای‌آقاشفیع، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳۷ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از باختر و رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درزی‌کلای‌آقاشفیع دبستان، مسجد، تکیه و درمانگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۷/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

درزی‌کلای‌بزرگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲۷ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درزی‌کلای‌بزرگ دبستان، درمانگاه، داروخانه، مجتمع فرهنگی ورزشی، پارک، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۷/۲۸ ـ ۲۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلای‌کریم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۷ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. درزی‌کلا آخرین روستای مرزی بابل، به همراه شش روستای دیگر به نام‌های توکل، شریعت‌کلا، کَرفوکلا، زاهدکلا، اِسبوکلا و اوک‌سر هفت محله از روستای بزرگ کریم‌کلا بوده‌اند که امروزه به روستاهای جدا تقسیم

شده‌اند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درزی‌کلای‌کریم‌کلا آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۴/۲۸ ـ ۲۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلای‌کوچک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۰ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درزی‌کلای‌کوچک دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلای‌نصیرایی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۴۲ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور و شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و سبزی‌کاری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. افزون بر آن به حصیربافی می‌پردازند. درزی‌کلای‌نصیرایی دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت، مرکز مخابرات، سالن نمایش و سالن ورزشی دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۲۲۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درزی‌کلای‌نوشیروان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۷ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درزی‌کلای‌نوشیروان دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

دَرزی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۹ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا، سویا، دانهٔ آفتابگردان و مرکبات است. درزی‌محله دبستان، حسینیه و کتابخانه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دَرزی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۵ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری

www.tabarestan.info تبرستان

جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. دَرزی‌محله مرکز بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۹/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

دَرزی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۳ تن)، از دهستان خشک‌رود در بخش رودبست شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. درزی‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۸/۲۸ ـ ۲۲۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

درزی‌نقیب‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۳۵ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درزی‌نقیب‌کلا آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲۹/۲۸ ـ ۲۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

دَرزی‌وِلاج، آیینی در عروسی. وِلاج به معنی عروسی است. در گذشته در خانهٔ داماد تا هفت روز عروسی بود و در این مدت دَرزی (خیاط) به دوختن لباس عروس و داماد و پیراهن و چادرهای خانواده‌های آن‌ها سرگرم بود. تهیهٔ لحاف و تشک عروس نیز به عهدهٔ خانوادهٔ داماد بود. بدین‌گونه که خانوادهٔ داماد پارچهٔ لحاف و تشک و پنبه را می‌خرید و به خانهٔ عروس می‌فرستاد و خانوادهٔ عروس ترتیب دوخت آن‌ها را می‌داد. زمانی که خیاط به خانهٔ داماد می‌رفت، لحاف‌دوز نیز به خانهٔ عروس می‌آمد و به دوخت سرگرم می‌شد.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

درشتی، شراره (قائم‌شهر ۱۳۵۲ش ـ)، هنرپیشه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ش در کلاس‌های آموزش بازیگری زیر نگاه حمید سمندریان شرکت کرد. از آثاری که در آن‌ها به ایفای نقش پرداخت، تآترها: معرکه در معرکه (وحید رهبانی، ۱۳۷۷ش)؛ عشق روی خرپشته (رضا ژیان، ۱۳۸۱ش)؛ مردگان بی‌کفن و دفن (امیرحسین حریری، ۱۳۸۹ش). مجموعه‌های تلویزیونی: فردا دیر است (حسن فتحی، ۱۳۷۶ش)؛ عاقبت نقدفروشی، عاقبت نسیه‌فروشی (رضا ژیان، ۱۳۷۷ش)؛ زیر آسمان شهر (بخش سوم) (مهران غفوریان ۱۳۸۱ش)؛ دفتر خانهٔ شمارهٔ ۱۳ (سیدوحید حسینی، ۱۳۸۸ش). فیلم‌های سینمایی: بله‌برون (داوود موثقی، ۱۳۸۲ش)؛ شاخه گلی برای عروس (قدرت‌الله صلح میرزایی، ۱۳۸۳ش).

منابع: سینماگران زن، ۱۲۷؛ گفت‌وگو با شراره درشتی، زمستان ۱۳۹۸ش.

دَرکاپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰

www.tabarestan.info تبرستان

عـرض شـمالی و° ۵۲ و ′۱۳ طول شـرقی به فاصلهٔ هفـده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهـاده اسـت. رودخانهٔ آلـش‌رود از باختر روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لبنیات و تره‌بار است. درکاپی مسجد و حسینیه دارد.

منابـع: تاریـخ و جغرافیـای سـرزمین‌های غـرب آمـل، ۲۹؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبی کشـور، ۲۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دِرکارودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرسـتان سوادکوه. این روستا در° ۳۶ و ′۱۰ عرض شـمالی و° ۵۳ و ′۰۳ طول شـرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شـمال خـاوری شـهر پل‌سـفید و در بلنـدای ۵۵۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مـردم درکا رودبار دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دِرکاسـر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۷ تن)، از دهسـتان سـیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرسـتان جویبار. این روسـتا در° ۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و° ۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری خاور مرکز شـهر جویبـار و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سیاه‌رود از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روسـتا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار اسـت. درکاسـر مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۲۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۲۳۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دَرَم، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۹۱ تـن)، از دهسـتان استخرپشـت در

دِرکامیان، ده، از دهسـتان فیروزجاه در بخش بندپی شـرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و° ۵۲ و ′۳۶ طول شرقی بـه فاصلهٔ پنجاه و شـش کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر بابل و در بلنـدای ۹۲۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درگَزینی، حسین (آکند* ساری ۱۳۴۷ش ـ)، شناگر. نخست با کشتی آغـاز کرد و پس از مصدومیت در جنگ با عـراق در ۱۳۶۷ش به این ورزش روی آورد و در بیسـت سالگی عضو تیم ملی بزرگسالان ایران در رشـتهٔ شـنای آزاد شـد. از افتخاراتش به گرفتن هفت نشان طلا در رشـته‌های پنجاه متر آزاد، پنجاه متر قورباغه، پنجاه متر کرال پشـت، پنجـاه متـر پروانه، صد متر کرال سـینه، صد متر قورباغـه و چهار در پنجاه متر مختلط انفرادی در مسابقات جهانی (انگلستان، ۱۹۹۶م) می‌توان اشاره کرد. او در ۱۳۷۸ش مربی تیم شنای جانبازان و معلولین و سرمربی تیم شنای مازندران شد.

منبع: گفت‌وگو با حسین درگزینی، زمستان ۱۳۹۷ش.

دُرُم، ده، از دهسـتان سـه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و° ۵۰ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۲۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و لوبیا است. درم مسجد، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درمزار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه دباخل در جنوب و جنوب خاوری و کوه ترشیدو در جنوب روستا است. غار زاغه در شمال باختری و کان‌گچ در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. درمزار زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده ابراهیم و یحیی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۰/۲۸ ـ ۲۳۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

درمنهٔ خزری/ درمنه یک‌ساله/ گندواش، با نام علمی Artemisia annua L، گیاهی علفی از جنس درمنه و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ آفتاب‌گردان/ مرکبیان می‌باشد. در ارتفاعات جلگه‌ای (زاغمرز) تا ۱۶۰۰ متر (کلاردشت) انتشار دارد. گیاهی یک‌ساله، به بلندی ۴۰ تا ۱۱۰ سانتی‌متر است و دارای ساقهٔ ایستاده، متعدد و منشعب، با برگ‌های شانه‌ای منقسم می‌باشد. گل زرد آن در مرداد ـ مهر شکفته می‌شود. درمنه خزری را در مازندران، مَهرِ (Mahre) و گندنا (در کلاردشت) می‌نامند. از گیاهان مرتعی و با کاربردهای دارویی به شمار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

درمود، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۲ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۴۳ ـ ۱۴۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درمه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۵ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درمه‌کلا دبستان، مسجد، تکیه و دو محلهٔ بالا و پایین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

دُرنای معمولی، با نام علمی Grus grus، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ درناشکلان و خانوادهٔ درناها است. درشت اندام است و منقاری نوک‌تیز و گردن و پاهایی کشیده دارد. درازای بدن تا ۱۲۰ سانتی‌متر

www.tabarestan.info تبرستان

و گستردگی بال آن تا ۲۴۵ سانتی‌متر است. زیستگاه آن زمین‌های باز پیرامون دریاچه‌ها و مرداب‌ها، دشت‌های سیلابی، خلیج‌های کم عمق و پناه‌دار، علف‌زارهای باتلاقی و زمین‌های کشاورزی هموار است و به تنهایی، جفتی یا گروهی زندگی می‌کند. از پستاندارن کوچک و مواد گیاهی تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش تودهٔ هموار کوچک یا بزرگی از مواد گیاهی است. جوجه‌آوری آن از اواخر فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۸ تا ۳۰ روز و پرورش آن از ۶۵ تا ۷۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است. درنای کوچک (درنای طناز) و درنای سیبری نیز در مازندران دیده می‌شوند.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۷۹ ـ ۱۸۱؛ پرندگان ایران، ۱۱۶ ـ ۱۱۷.

دِرنه، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در °۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۹۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دروار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۹ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سالاردره که از بلندی‌های آق‌مشهد سرچشمه می‌گیرد از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ذرت، باقلا، انگور، گلابی و سیب است. درروار مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدتقی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

دروپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۳ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، باقلا و دانهٔ آفتابگردان است. دروپی خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۱/۲۸ ـ ۲۳۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درون‌کلا، ناحیهٔ صنعتی در بابل، جادهٔ گنج‌افروز در شصت و پنج کیلومتری مرکز استان. در ۱۳۷۴ش ساخته شد و در ۱۳۸۶ش از سازمان جهاد کشاورزی به شرکت شهرک‌ها واگذار شد. پهناوری آن ۹ هکتار و زمین صنعتی آن ۶/۳ هکتار است. از امکاناتش کامل بودن خط توزیع برق و خط انتقال آب و داشتن مخزن زمینی ۱۰۰ متر مکعبی، خط انتقال برق ۲۰ KW و خط توزیع برق را می‌توان برشمرد.

منابع: فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شهرک‌ها و نواحی صنعتی مازندران، ۱۳۹۳ش، ۶۵.

درون‌کلای‌شرقی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸۱ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و

www.tabarestan.info تبرستان

یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. درون‌کلای‌شرقی دبستان، دبیرستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد، تکیه، شهرک صنعتی به وسعت ۱۱ هکتار و آب‌بندانی* مشترک با روستای دار دکاشت* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲/۲۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

درون‌کلای‌غربی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶۰ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لبنیات و تره‌بار است. درون‌کلای‌غربی دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲/۲۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

درویش، اروند (نوشهر ۱۳۷۰ش ـ)، قایقران. در ۱۳۸۳ش به ورزش قایقرانی روی آورد و زیر نگاه حسین ملکی و علی بنده‌نژاد آموزش دید. در ۱۳۸۹ عضو تیم ملی قایقرانی بزرگسالان در رشتهٔ کایاک آب‌های آرام شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان نقرهٔ قهرمانی آسیا (ایران، ۲۰۱۱م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۱۱۰، ۱۹۸ـ۱۹۹؛ گفت‌وگو با اروند درویش، زمستان ۱۳۹۷ش.

درویش، نام خاندان‌هایی که در مناطق مختلف مازندران پراکنده‌اند. پیشینهٔ نهادن نام درویش بر ایشان به درستی روشن نیست ولی در آثار به جا مانده از سدهٔ هفتم هجری به بعد در این مناطق به نام‌هایی برمی‌خوریم که لقب درویش در آغاز نام ایشان آمده است. در مازندران بقعه‌های بسیاری به نام درویش دیده می‌شوند که گورهای درویش رستم و شراگیم در اطاقسرای کجور، درویش فخرالدین موزیرج بابل*، درویش موسی* و درویش داود بیشه‌سر قائم‌شهر، درویش فخرالدین گلمای ساری از این شمار هستند. درویش به مرید یک پیرمراد گفته می‌شد که با توجه به گسترش فرهنگ تصوف در روزگار مرعشیان* و سپس صفویان از القاب عرفا به شمار می‌رفت. درویش‌ها پس از درگذشت پیران صوفی خود اندک‌اندک به عنوان متولی و خادم بقاع آن پیران به خدمت می‌پرداختند. این پیشه، پشت در پشت به فرزندان می‌رسید. ازاین‌روی عنوان درویش نیز تغییر کارکرد داده و به خاندانی که متولی بقعه‌های زیارتی باشند، درویش گفته می‌شود. این خاندان‌ها در مناطقی چون نج میان‌رود نور، گرنای لاریجان، کُدیر و زانوس کجور، یالورود نور، شیخ موسی بندپی، اوزرود نور، نمارستاق، رویان، قائم‌شهر و جویبار ساکن هستند. در مازندران آبادی‌هایی چون درویشان (آمل)، درویش‌کلا (نور)، درویش‌خیل (بابل)، درویش‌آباد (آمل)، درویش‌سرا (شهسوار)، درویش‌خیلک (ساری) و درویش‌محمدشاه (قائم‌شهر) به این نام آوازه دارند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳ و۴/ در صفحات فراوان؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۱۵، ۸۸؛ پادشاه‌امیر، ۱۱۲ ـ ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۴۸، ۱۵۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، ۱۳۲/۲۷، ۲۳۳/۲۸ ـ ۲۳۴؛ گرنا، ۲۵۸؛ گزیدهٔ اسناد تاریخی موزهٔ کندلوس، ۴۷؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۲۲۳/۱ ـ ۲۲۴.

درویش‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۰ تن)، از دهستان دابوی

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ′۴۰ عرض شمالی و ۵۲° و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درویش‌آباد مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درویشان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۰ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ′۳۴ عرض شمالی و ۵۳° و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روبار/ رودبار از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ لکشا می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و دانهٔ آفتابگردان است. درویشان مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۲/۲۸ ـ ۲۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درویش‌خاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: بالا ۷۸۲ تن، پایین ۳۴۸ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۳۰ عرض شمالی و ۵۲° و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خردون از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. درویش‌خاک دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

درویش‌خلک/ درویش‌خیلک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ′۳۳ عرض شمالی و ۵۳° و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روبار/ رودبار از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ لکشا می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، لوبیا و دانهٔ آفتابگردان است. درویش‌خلک مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

درویش‌خیل‌مرزون‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۰۳ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۳۳ عرض شمالی و ۵۲° و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. از آب‌بندان‌های درویش‌خیل مرزون‌آباد شش روستای دیگر مرزون به نام‌های باریک‌کلا*، میان‌رود*، بوله‌کلا*، مشهدی‌کلا*، شمشیر محله* و گله‌کلا* برای تأمین آب کشاورزی بهره می‌برند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و

www.tabarestan.info تبرستان

تره‌بار است. درویش‌خیل مرزون‌آباد دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸ /۲۳۳ ـ ۲۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

درویش‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۳ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. درویش‌سرا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درویش فخر، مقبره‌ای در روستای بالاسرست بخش گتاب شهرستان بابل واقع است. برجی آرامگاهی با طرح چهارگوش به اضلاع داخلی ۲/۸۳ متر است که به یاری تُرَنبه‌ها، طرح چهارضلعی به هشت ضلعی تبدیل شده و گنبد مدوری در داخل بنا برپا شده‌است. نمای خارجی بنا از آجر و از چهار بخش بدنه برج، تزیینات قرنیس سینه کفتری، گردنی بلند با هشت ترک زیر گنبد و گنبد تشکیل شده‌است. نقشهٔ بنا به شکل مربع بوده که در هر ضلع آن دو قاب ایستادهٔ درهم با کله قوسی چهار پره در داخل و کله قوسی هلالی در بیرون است. درِ ورودی در ضلع شرقی بنا قرار دارد. این بنا، احتمالاً از آثار قرن نهم هجری بوده که در تاریخ ۲۷ مرداد ماه ۱۳۶۴ش با شمارهٔ ۱۶۷۳ به عنوان یکی از آثار ملّی ایران به ثبت رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۰۱/۱/۴؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۰۶؛ بناهای آرامگاهی، ۴۵۳؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۴۰/۳.

درویش فخرالدین، بقعه‌ای در شش کیلومتری شمال خاوری شهر ساری، بخش میاندورود که بر روی تپه‌ای مشرف به جادهٔ اصلی روستای گلما واقع است. پلان بقعه چهار ضلعی، از آجر و گچ به ابعاد ۷×۷ متر است. در حاشیهٔ بالای بنا در زیر گنبد رک آن دوازده قرنیس سینه‌کفتری آجری است. گنبد بنا مخروطی و از هشت ترک دوپوسته ساخته شده است. در بخش ساقه گنبد به هشت ضلعی تبدیل می‌شود و در زوایا و گوشه‌های فرعی دیواره‌ها توسط زوایای مثلثی شکل هرمی، پشتیبان‌سازی شده است. چهار کنج بنا را از رو پر کرده و جمع نموده‌اند و در بالای دیواره‌ها و پایین ساقه هشت ضلعی، کنگره‌هایی با آجر اجرا شده‌اند. بنا از درون بدون تزیینات و پلان چهار ضلعی‌اش با چهار فیل‌پوش به هشت ضلعی تبدیل شده تا گنبد روی آن سوار شود. سقف و بام این بنا دوپوش است. در دیواره‌های خارجی و ارتفاع حدود ۳ متری بنا نوارِی قاب‌دار از جنس آجر دیده می‌شود که احتمالاً در آن کتیبه‌ای اجرا شده بود. ورودی بقعه در جهت شرقی و دارای قوسی هلالی است. در گذشته، بقعه دارای درگاهی چوبی منبت‌کاری شده با آیه‌های قرآن به دبیره (خط) بود. در داخل بقعه، یک سکوی قبر سادهٔ آجری دیده می‌شود. این برج آرامگاهی قرن هشتم و نهم هجری در ۱۳۵۳ش با شمارهٔ ۱۰۲۷ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۹۹/۱/۴ ـ ۶۰۰؛ بناهای آرامگاهی، ۴۵۴؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۵۸ـ۵۵۹؛ فهرست آثار ملی ایران؛ یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۷۲.

درویش فخرالدین حاجی، مقبره‌ای در باختر شهر بابل، محلهٔ موزیرج. بنایی مدور و آجری است. نام متوفی بر روی صندوق چوبین منبت‌کاری شده، درویش فخرالدین حاجی‌بن‌حسن حاجی آمده است. بنا از داخل و خارج دایره‌ای شکل به قطر خارجی ۶۷۶ و داخلی ۴۶۶ سانتی‌متر است. ضخامت دیوار استوانه‌ای آن ۱۰۵ سانتی‌متر است. نمای بیرونی بنا با برش عمودی با سه مرتبه ساختمانی شامل بدنهٔ مدور با آب‌ریزهای آجری، مقرنس‌های سینه کفتری و منطقه‌ای انتقالی که بدون ترنبه به هشت ضلعی و بدنه‌ای به ارتفاع ۱۵۰ سانتی‌متر با کاشی‌های چلیپا شکل و ستارگان هشت پر به رنگ کبود و فیروزه‌ای و قسمت هرمی شکل هشت وجهی به

www.tabarestan.info تبرستان

ارتفاع ۳۵۰سانتی‌متر است که بر روی بدنهٔ هشت ضلعی انتقالی است. بنا از داخل ساده با صندوق چوبین و پرکار به طول ۲۴۵ و عرض ۱۰۸ و ارتفاع ۱۰۶ سانتی‌متر مشتمل بر آیةالکرسی و صلوات کبیر، عمل استاد فخرالدین بن علی بن استاد اسماعیل بخار آملی المعروف رازی به امتثال درویش شمس‌الدین ولایت رحل سلطان المحققین مفخرالفقرا والصالحین درویش فخرالدین حاجی طاب ثراه و جعل‌الجنه مثواه‌بن حسن حاجی فی سنه ثلاث و ثلاثین و ثمانمانه الحقیر خادم الفقرا و الصلی الضعیف نظام‌بن علی جوبکلاه است. بنا در تاریخ ۱۳۶۴/۱/۲۱ به شماره ۶۴۱ در فهرست بناهای تاریخی کشور به ثبت رسیده‌است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۷۵/۱/۴ ـ ۲۷۶؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۰۴؛ بابل سبزه دیار، ۱۷۵؛ بناهای آرامگاهی، ۴۵۳ ـ ۴۵۴؛ معماری تیموری در ایران و توران، ۶۲۳ـ۶۲۴؛ نیستانی، جواد، «نگاهی به ویژگی‌های معماری آرامگاه درویش فخرالدین حاجی شهر بابل در سده‌های ۹ هـ ق»، مجموعه مقالات در گستره مازندران، دفتر پنجم، صص ۱۶۴ ـ ۱۷۱.

درویش‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۰۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ میان‌رود از یک کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه شیرداروِن در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. درویش‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۸۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درویش‌لیلم، ده، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درویش‌محمدشاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۱ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. این روستا دبستان، تکیه و زیارتگاهی به نام درویش‌محمدشاه دارد. پل تاریخی سیکاپل درویش‌محمدشاه که در روزگار قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۹۳ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۴/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

درویش موسی، بقعه. تپه‌ای که بقعهٔ درویش موسی بر آن بنا شده، از تپه‌های بلند و قدیمی حومهٔ علی‌آباد و در زمین‌های روستای وسطی‌کلا است. بر بالای تپه بیست و پنج اصله درخت آزاد کهن به چشم می‌خورد. بقعهٔ درویش موسی شامل بنایی چهار پهلو با در ایوانچه و صندوقی به درازای دویست و سی، پهنای صد و چهار و بلندای هفتاد و هفت سانتی‌متر در میان بنا است. بر بدنه‌های صندوق نوشته‌هایی چون آیه‌های قرآن، دعا و این نوشته به چشم می‌خورد: «عمل استاد علی‌بن‌حسن نجار فی سنه سبع اربعین و ثمانمانه/۸۴۷ق» «هذا مرقد المرحوم موسی‌ابن‌احمد من سلطانیه» بنای بارگاه در ۱۳۶۹ش به دست بانو اعظمی علی‌آبادی قادی‌کلایی

www.tabarestan.info تبرستان

بازسازی و آراسته شده است. افزون بر این، همین دودمان دور زمین‌های بقعهٔ درویش موسی را دیوار کرده‌اند و تابلویی کاشی‌کاری با عنوان «آرامگاه خاندان بنی‌اردشیر» بر سردر ورودی آن نهاده‌اند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴/ ۳۳۷ ـ ۳۳۸؛ بناهای آرامگاهی، ۴۵۵؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳/۳۴۰؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۶۰۷؛ گفت‌وگوی شفاهی با جلال اولاد اعظمی، از بستگان بنی اردشیر، ۱۳۹۵ش.

دره‌دم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴ تن)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ جنت‌رودبار از جنوب روستا می‌گذرد. تلج‌کوه در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و سیب‌زمینی ترش که به یرآلماسی آوازه دارد است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۴۳ ـ ۱۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دریاپشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶۵ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ترک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات و برنج است. افزون بر آن به پرورش گل و گیاهان زینتی و ماهی می‌پردازند. دریاپشته دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدابوالقاسم دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۴۴ ـ ۱۴۵؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۴۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

دریاچهٔ‌ولشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریاچهٔ‌ولشت در کنار روستا است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

دریاسر، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دریاسر از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دریاسر، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۵۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۵؛ گالش‌ها،

دامـداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشـین تنکابن، ۱۲۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دریاسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۸ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۰ طول شـرقی به فاصلـهٔ هفت کیلومتری شـمال خاوری مرکز شـهر محمودآباد و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. دریای مازندران در شمال روستا است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشـاورزی و باغـداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌هـا برنج، مرکبات و تره‌بار است. دریاسر دوازده شهرک ساحلی، سه مُتل، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح/ سیدبهاءالدین دارد.

دریای مازندران/ خزر، وسـعت و اهمیت جغرافیایـی دریای مازندران: دریای مازندران به عنوان بزرگ‌ترین آبگیر بسـته در جهان با مساحت کمابیـش ۴۰۰/۰۰۰ کیلومترمربـع و حجم آبی معـادل ۷۰/۰۰۰ کیلومتـر مکعـب بـا طولـی کمابیـش ۱/۱۰۰ کیلومتـر بـه مـوازات نصف‌النهار کشـیده شـده و این موضوع سـبب تأثیـر عوامل اقلیمی گوناگون و شـرایط هیدرولوژیکی متنوع در آب‌های ساحلی آن گشته اسـت. و این دریاچهٔ وسـیع با عمق ماکزیمم ۱/۰۲۵ متر در بخش جنوبـی (۶۵٪ حجـم آب دریای مازنـدران در این منطقه قـرار دارد) مشـرف به سواحل شمالی کشور جمهوری اسـلامی ایران می‌باشد. میانگیـن عمق در بخش شـمالی خـزر ۳/۵ متر و بیشـینهٔ آن ۲۰ متر است. این میزان در خزر میانی به ترتیب برابر ۱۹۰ و ۷۸۸ متر بوده و در بخش جنوبی میانگین عمق معادل ۳۰۰ متر و بیشینهٔ ۱/۰۲۵ متر می‌باشـد. دریای خزر که کانون بیضوی ژئواستراتژیک میان قارهٔ آسیا و اروپا به شـمار می‌رود، ارزش اقتصاد محیطی بسـیار فراوانی دارد. به‌طوری‌کـه ۶٪ ذخایـر گاز و ۴٪ منابع نفتی دنیا در این منطقه تمرکز دارد. منابـع بیولوژیکی دریای مازندران کمابیش ۵۰۰ میلیارد دلار و اقتصـاد مبتنی بر صیادی کمابیش ۶ میلیـارد دلار ارزش مالی دارند. خاویار از مهم‌ترین منابع زندهٔ ارزشـمند آن به شمار می‌رود و شرایط انتقـال انـرژی از راه خطوط لولـه و ترانزیت کالا سـبب ارزش فروان این گنجینهٔ محیطی شده است. شوری بسیار کم آب دریای مازندران (حـدود PPT ۲) که معادل ۳۰٪ آب اقیانوس‌ها اسـت سـبب توجه کشـورهای حاشـیهٔ آن برای بهره‌گیری از منابع آب غیر متعارف شـده است. در سواحل جنوبی دریای مازندران سه استان ساحلی مازندران، گیلان و گلسـتان با طول کرانهٔ سـاحلی کمابیش ۸۶۵ کیلومتر نهاده اسـت. اقتصاد زیستی بیش از ۱۰/۰۰۰ روستای واقع در استان‌های ساحلی شمال کشور مستقیم و غیر مستقیم به دریای مازندران بستگی دارد. ¼ میلیون هکتار از اراضی کشاورزی در حاشیهٔ دریای مازندران قرار داشـته و آن‌ها نسبت به تغییرات سریع آب دریای خزر حساس و آسیب‌پذیر هستند.

www.tabarestan.info تبرستان

ویژگی‌های نوسانی دریای مازندران: دریای مازندران یک دریای نوسـانی اسـت، دامنهٔ این نوسـانات در مقیاس‌هـای زمانی مختلف متفـاوت اسـت. بـرای مثـال در کمابیش پانصد سـال گذشـته دامنهٔ نوسانات تراز آب ۷ متر، در طی ۱۸۰ سال اخیر بالغ بر ۴ متر، در طی چهل سـال اخیر کمابیش ۵/۲ متر بوده اسـت و در ۲۰ سـال اخیر تا کنون نزدیک به ۳/۱ متر کاهش سطح تراز داشته است و هم‌اکنون وارد دورهٔ افزایشـی تراز آب شده است و مدل‌های پیش‌بینی نشان می‌دهد که تا ۱۳۹۹ ۴۰ سانتی‌متر افزایش داشته باشد. نوسانات سریع سطح تـراز آب دریای مازندران یکی از چالش‌های بسـیار مهم برای تهدید زیر ساخت‌های اقتصادی پیرامون آن است. مطالعات نشان می‌دهند که با آخرین دورهٔ پیشـروی آب دریای مازندران در سال‌های ۱۳۵۷ ـ ۱۳۷۴ش با افزایش سـطح تراز به میزان ۵/۲ متر کمابیش ۱۵ میلیارد دلار خسـارت به کشـورهای حاشـیهٔ دریای مازندران تحمیل شـده و بیش‌ترین خسارت به کشورهای ایران و روسیه وارد گردید به‌طوری‌که سـهم مناطق سـاحلی کشـور ایران هم در این میان با تخریب اماکن مسـکونی و زیر سـاخت‌های تجاری و اراضی کشـاورزی بسیار زیاد بود.

ارتبـاط با دریاهـای آزاد: دریای مازندران از راه کانال‌های «ولگا ـ بالتیک» و «ولگا ـ دن» به دریاهای آزاد می‌پیوندد. کانال ولگا ـ بالتیک از دریـای بالتیـک بـه رودخانهٔ ولـگا می‌پیوندد. طول مسـیر ۱/۱۰۰ کیلومتر اسـت و دارای ۷ سـد تنظیمی و ۴ دریاچه است. و کشتی‌ها

با حداکثر ظرفیت باربر ۵/۰۰۰ تن می‌توانند از آن بگذرند. مسافران دریایی در این مسیر می‌توانند از طبیعت فراموش نشدنی شمال روسیه بهره ببرند. کشتی‌ها از دریای مازندران در مسیر رودخانهٔ ولگا و با گذر از کانال ولگا - بالتیک به دریای بالتیک می‌رسند و از این راه می‌توانند با کشورهای شمالی اسکاندیناوی ارتباط تجاری برقرار نمایند. کانال ولگا - دن نیز در نزدیکی شهر ولگاگراد، رودخانهٔ ولگا را به رودخانهٔ دن و سپس به دریای آزوف و از آن‌جا به دریای سیاه وصل می‌کند. این کانال تنها برای کشتی‌هایی از نوع «رودخانه - دریا» متناسب است. این کانال دارای ۱۳ سد تنظیمی است که ۱۰ میلیون تن بار را در ۲۳۰ روز دریانوردی (بقیهٔ روزهای سال به سبب یخبندان قابل کشتیرانی نیست) از خود عبور می‌دهد. از سدهٔ شانزدهم و به‌ویژه در زمان حکومت پطر کبیر تلاش‌های زیادی برای اتصال رودخانهٔ ولگا به رودخانهٔ دن صورت گرفت که نهایتاً در سدهٔ بیستم به نتیجه رسید. ساخت این کانال از ۱۹۴۸ آغاز شد و پس از سه سال و نیم در ۱۹۵۲ به بهره‌برداری رسید و در ۱۹۹۶م بازسازی گردید. خط‌الرأس کانال در ۲۰ کیلومتری ولگاگراد به بلندای ۸۸ متر نهاده است. کشتی‌ها با گذر از ۹ سد تنظیمی به درازای ۱۵۲۰ و پهنای ۱۸ متر به این ارتفاع رسیده و پس از آن از راه ۴ سد دیگر که در ارتفاع پایین‌تر واقع شده‌اند، ۴۴ متر پایین آمده و به رودخانهٔ دن می‌رسند. راه دیگر، کانال دریای خزر به خلیج فارس است. این پروژه که در سال‌های دههٔ ۱۳۳۰ش مطرح شد و علاقه‌مندی روسیه را نیز به دنبال داشت، دارای موافقان و مخالفان زیادی است. موافقان به درآمدهای سرشار ناشی از انتقال نفت، گاز، محصولات پتروشیمی و دیگر کالاها از آسیای میانه به خلیج فارس، تغییر و بهبود آب و هوایی ایران بر اثر ریزش‌های ناشی از حمل و نقل داخلی، گسترش شیلات در حاشیهٔ کانال و قابل استفاده شدن بخش‌های عظیمی از زمین‌های ایران اشاره دارند و از سوی مخالفان به غیر عملی بودن این طرح، به اختلاف سطح آب دریای مازندران نسبت به آب‌های آزاد و احتمال به زیر آب رفتن زمین‌های شمال کشور، مشکلات عبور از رشته کوه‌های البرز، بار مالی زیاد و دیگر چیزها اشاره دارند.

کشورهای حاشیهٔ دریای مازندران: ۵ کشور آذربایجان، جمهوری اسلامی ایران، ترکمنستان، قزاقستان و فدراتیو روسیه در حاشیهٔ این دریا نهاده‌اند و طول هر یک از آن‌ها به تفکیک در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱ ـ کشورهای حاشیهٔ دریای مازندران و طول سواحل آن‌ها

کشور	آذربایجان	ایران	ترکمنستان	قزاقستان	روسیه
طول خط ساحل (کیلومتر)	۶۰۰	۸۶۵	۱/۲۰۰	۲/۳۰۰	۷۵۵

خلیج‌های مهم دریای مازندران: خلیج‌های دریای مازندران متناسب با موقعیت خود دارای ویژگی‌های گوناگونی هستند که بر رفتار و خصوصیات هیدرولوژیکی این حوضهٔ آبگیر بسته تأثیر به‌سزایی دارند. به‌طوری‌که آن‌ها در توازن و تعادل سطح تراز آب دریای مازندران، ایجاد ایستگاه‌های جدید و گسترش و توسعهٔ تنوعات زیستی، استحصال مواد معدنی و بهره‌گیری از منابع آب موجود در آن برای مصارف صنعتی و یا کشاورزی واجد اهمیت راهبردی می‌باشند. خلیج‌های ساحل خاوری به لحاظ گرمای سوزان صحرای ترکمنستان و تبخیر زیاد، رَواناب‌های کم و بارندگی اندک، بسیار شور بوده به‌طوری‌که هیچ گونه موجود زنده‌ای در آن‌ها زندگی نمی‌کند. اما خلیج‌های ساحل باختری به‌ویژه جنوب باختری به‌واسطهٔ شدت بارندگی و فرآوانی آب رودخانه‌ها، شوری آب آن‌ها بسیار پایین بوده از همین رو مکان مناسبی برای زندگی و تکثیر آبزیان می‌باشد. مهم‌ترین این خلیج‌ها در زیر معرفی می‌شوند.

www.tabarestan.info تبرستان

خلیج گرگان: این خلیج در جنوب خاوری دریای مازندران نهاده است و توسط شبه‌جزیرهٔ میانکاله از دریا جدا می‌گردد. طول آن از باختر به خاور ۷۰ کیلومتر، پهنای آن از ۴ تا ۱۲ کیلومتر و وسعت آن ۴۰۰ کیلومترمربع است. میانگین ژرفای خلیج ۵/۲ - ۲ متر و بیش‌ترین ژرفای آن ۴ متر است. کمابیش ۳۰ رودخانه وارد این خلیج می‌شود.

خلیج مرداب انزلی: این خلیج در جنوب باختری دریای مازندران نهاده است که توسط دماغهٔ باختری از دریا جدا می‌شود و جزیره آن‌ها را به دو بخش خاوری و باختری تقسیم می‌کند. رودخانهٔ سفیدرود به بخش خاوری آن منتهی می‌گردد. مرداب انزلی پناهگاه پرندگان مهاجر و محل تخم‌ریزی ماهیان استخوانی است. (مرداب انزلی در منابع روسی به نام خلیج انزلی نامیده می‌شود.)

خلیج کزیل آغاج: در جنوب غربی دریای مازندران، در ساحل جمهوری آذربایجان نهاده است و با دماغهٔ کورا از دریا جدا می‌گردد و غنی‌ترین خلیج برای زیست ماهیان است. ۱۶ گونه ماهی در آن وجود دارند. وسعت این خلیج بین ۸۰۰ تا ۱/۲۰۰ کیلومتر است.

خلیج باکو: با مساحت ۵۰۰ کیلومتر در جمهوری آذربایجان نهاده شده و داسی شکل است.

خلیج کیزلار (قیزلار): در ساحل جمهوری داغستان روسیه ۱۳ کیلومتر در دل خشکی پیشروی نموده و پهنای آن در دهانه ۴۶ کیلومتر و ژرفایش ۲ - ۰/۵ متر است.

خلیج آگراخان: در ساحل جمهوری داغستان روسیه نهاده است. درازای آن ۳۷ و پهنای آن ۳ ـ ۱۱ کیلومتر و ژرفای آن ۳ ـ ۳/۶ متر است.

خلیج کازاخ: در ساحل قزاقزستان نهاده است و تا ۴۶ کیلومتر در دل خشکی پیشروی نموده است و پهنای آن در دهانه ۸۳ کیلومتر و ژرفای آن ۳۲ - ۷ متر است.

خلیج قره‌بغاز: در ترکمنستان نهاده است و با تنگه‌ای به درازای ۷ ـ ۹ کیلومتر و پهنای ۴۰۰ - ۸۰۰ متر به دریای مازندران می‌پیوندد. این خلیج دارای شوری با غلظت ۳۰ درصد می‌باشد. مساحت آن ۱۸ هزار کیلومترمربع و ژرفای آن ۸ - ۱۰ متر است.

جزایر مهم دریای مازندران: جزیرهٔ تولنی: جزیرهٔ ماسه‌ای پست در شمال باختری دریای مازندران، در جمهوری داغستان در روسیه نهاده شده است. درازای آن کمابیش ۵ کیلومتر و پهنای آن ۲ کیلومتر است. سطح جزیره پوشیده از ماسه و صدف است. در این جزیره ایستگاه هواشناسی جای دارد. صید ماهی در تابستان و فُک دریای خزر در زمستان در آن رونق دارد. سمت شمالی جزیره که بسیار پست است پوشیده از نیزار بوده و ساحل جنوبی آن مرتفع و ساحل خاوری ژرفای کمی دارد. تا دههٔ ۱۳۵۰ش این جزیره مسکونی و دارای بناهای سنگی بود. اما در دههٔ ۱۳۵۰ش به سبب مد و طوفان، آب آن را فرا گرفت و مردم آن‌جا را ترک نمودند. به دلیل حضور بی‌شمار سگ آبی (فُک دریایی) که در زبان روسی به آن (Tiulene) می‌گویند، به این نام نامبردار شده است.

جزیرهٔ چچن: در بخش شمال باختری دریای مازندران در ۱۲۰ کیلومتری شمال مخاچ‌قلعهٔ روسیه نهاده است. این جزیره بخشی از مجمع‌الجزایر چچن است. درازای آن ۱۲ کیلومتر و پهنای آن ۵ کیلومتر است. سطح آن هموار بوده و یک دماغهٔ ماسه‌ای باریک از آن سوی دریا کشیده شده که پوشیده از نیزار است. این جزیره در زمان تزارهای روسیه تبعیدگاه بوده و بعدها جذامیان در آن‌جا نگه‌داری می‌شد. در ۱۸۳۶م با دستور تزار روسیه، انگلیسی‌ها در آن‌جا فانوس دریایی بنا نهادند. در آغاز سدهٔ بیستم و در حکومت شوروی جمعیت بیش‌تری در آن‌جا ساکن شدند و به پیشهٔ صیادی پرداختند. اما پس از فروپاشی شوروی و به دلیل کم شدن ذخایر ماهیان، مردم آن‌جا را ترک نمودند. نبود روشنایی، گاز و راه رسیدن به خشکی مزید بر علت گردید.

شبه‌جزیرهٔ آگراخان: شبه‌جزیرهٔ ماسه‌ای پست ۰ تا ۲۰ متر) حاصل از رودخانهٔ ترک در ساحل باختری دریای مازندران در جمهوری داغستان است. در ازای آن ۵۰ کیلومتر و پهنای آن تا ۶ کیلومتر و مساحت آن ۲۱۲ کیلومترمربع است. این شبه‌جزیره در خاور خلیج آگران (محلی که رودخانهٔ ترک به آن می‌ریزد) نهاده است. گیاهان نیمه‌بیابانی مثل خارگوش (افسنطین) جو دوسر (جو صحرایی) و غیره در آن می‌رویند. بلندای آن از به سطح دریا کمابیش ۱۰ متر است. در انتهای شمالی شبه‌جزیره مخروبه‌های شهرک لوپاتین و ریل راه‌آهن سولاک به لوپاتین دیده می‌شود که برای بردن ماهی به کارخانهٔ فرآوری ماهی به کار می‌رود. این شبه‌جزیره از نظر ماهیگیری، توریستی و استراحتگاهی اهمیت دارد. همچنین چراگاه دام به شمار می‌رود.

شبه‌جزیرهٔ آرتم (آرتیوم Artyom): در جمهوری آذربایجان در ۶۰ کیلومتری باکو نهاده است، تا ۱۹۱۷م با نام پیرالهی (خانهٔ خدا) خوانده می‌شد. در سال‌های بین ۱۹۳۴ ـ ۱۹۴۰م توسط سد به شبه‌جزیرهٔ آبشرون پیوند یافت. این شبه‌جزیره به باکو تعلق دارد و از راه ریلی و جاده‌ای به آن پیوسته است. در قدیم در این محل عبادتگاه و زیارتگاهی جای داشت اما آگاهی چندانی از این‌که مربوط به کدام یک از ادیان بوده به دست نیامده است. برخی آن را عبادتگاه مسلمانان و برخی عبادتگاه زرتشتیان می‌دانند. کمابیش ۲۵ ـ ۳۰ هزار تن در آن سکونت دارند. از آن نفت و گاز استخراج می‌شود و بندر ماهیگیری در آن فعال است. مساحت این شبه‌جزیره ۱۰ کیلومترمربع است.

شبه‌جزیرهٔ آبشرون: (در فارسی از دو کلمه آب و شیرین و شاید هم شور گرفته شده است. در قدیم باب‌الابواب خوانده می‌شد. نخست به آن دماغهٔ آبشرون و سپس شبه‌جزیرهٔ آبشرون گفتند. انتهای خاوری سلسله جبال قفقاز ۶۰ کیلومتر به داخل دریا رفته که پهنای آن ۳۰ کیلومتر است. سطح جزیره چندین تپه ماهور و دهانه‌های

www.tabarestan.info تبرستان

گلفشانی و مجموعه‌ای از گودال‌های دریاچه شور دارد. بلندای جزیره ۵۰ ـ ۱۶۵ متر است. رسوبات دوهٔ سوم و چهارم آن را پوشانده است. این جزیره یکی از کهن‌ترین مناطق نفتی جهان به شمار می‌رود. نفوذ دریا اقلیم بیابانی آن را ملایم‌تر نموده و بادهای شمالی در آن‌جا دیده می‌شود. گیاهان نیمه‌بیابانی و پرورش انگور و میوهٔ تابستانه در زمین قابل آبیاری آن‌جا رواج دارد.

جزیرهٔ ژیلوی: در ۷۹ کیلومتری خاور باکو به مساحت ۶ کیلومترمربع و بلندای آن ۹ ـ ۱۰ متر است. در ۲۰۰۸م کمابیش ۸۰۰ سکنه داشت. در فارسی به آن شاهدان می‌گفتند. این جزیره پوشیده از ماسه، رس و صدف است. گیاهان استپ در آن‌جا کم می‌باشد.

کامن ایگنانیا: در مجمع‌الجزایر باکو واقع شده و در ۱۵ کیلومتری جزیرهٔ سوینوی (به مساحت ۱×۱ کیلومتر است که به آن سنگ مغان هم گفته‌اند) نهاده است. تا ۱۹۱۴ تپه‌ای زیر آبی بود و در ۱۹۲۲م به جزیرهٔ سنگی به درازای ۲۰ متر تبدیل شد که اندکی از سطح آب بالاتر است. در زمان پسروی دریا مساحت آن به ۰/۵ کیلومترمربع می‌رسد. شکل آن بیضوی در جهت شمال خاوری ـ جنوب باختری است.

شبه‌جزیرهٔ میانکاله*: در منتهی‌الیه جنوب خاوری دریای مازندران به صورت دماغهٔ باریک و پست است و خلیج گرگان را از دریای مازندران جدا می‌نماید. پهنای بخش خشکی ساحل میانکاله از سوی دریا ۲۰۰ ـ ۳۰۰ متر و در برخی نقاط ۵۰۰ متر است. ساحل شمالی آن دارای تپه‌های ماسه‌ای بادی (Dunes) است که بلندای آن در بیش‌تر نقاط ۴ ـ ۵ متر می‌باشد و گیاهان بوته‌ای آن‌ها را مستحکم نموده‌اند. زمانی این شبه‌جزیره مکان زندگی گرگ، ببر، پلنگ، یوزپلنگ و دیگر جانوران وحشی بوده است. روستای آشوراده در منتهی‌الیه خاور آن نهاده شده و تأسیسات شیلاتی در آن دایر است. تالاب میانکاله بخشی از این شبه‌جزیره است که در باختر آشوراده جای دارد. این تالاب نخستین تالاب ثبت شده در فهرست تالاب‌های کنوانسیون رامسر است.

شبه‌جزیرهٔ اگورچین: در کنار آب‌های کم ژرفای ساحل جنوب خاوری دریای مازندران در ترکمنستان نهاده شده است. این شبه‌جزیره در دومین مرحلهٔ پیشروی نئوکاسپین تشکیل گردید. درازای آن ۴۰ کیلومتر (درجهت شمالی - جنوبی) و پهنای آن ۰/۵ ـ ۲ کیلومتر است. سطح آن ماسه‌ای و پوشیده از علف و گیاهان بوته‌ای است. از ۱۹۸۲م به دلیل شرایط خوب چراگاه طبیعی قرقگاه به شمار آمد. خطوط ساحل باختری آن دارای چند بریدگی ولی ساحل خاوری آن دارای لبهٔ صاف است.

شبه‌جزیرهٔ کراسنوودسک: در ساحل ترکمنستان به درازای ۸۵ کیلومتر و پهنای ۸۰ ـ ۱۴۰ کیلومتر نهاده شده و از شمال با خلیج قره‌بغاز و از جنوب با خلیج ترکمن‌باشی محدود می‌گردد. کمابیش کل منطقه شبه‌جزیره را فلات کراسنوودسک به بلندای تا ۳۰۶ متر تشکیل می‌دهد. بخش باختری و خاوری آن پوشیده از ماسه است. آب و هوای آن نیمه‌بیابانی است. دمای میانگین آن در ژوئیه ۲۸+ درجه و میزان باران آن ۱۰۰ میلی‌متر در سال است.

شبه‌جزیرهٔ مانقشلاق: بزرگ‌ترین شبه‌جزیره در شمال خاوری دریای مازندران در جمهوری قزاقستان است که در گذشته آن را سیاه کوه می‌نامیدند. این شبه‌جزیره کمابیش ۲۵۰ متر درون دریا پیشروی کرده است. در دهه‌های ۱۹۵۰ ـ ۱۹۶۰م در این شبه‌جزیره معادن بزرگ نفت و گاز، اورانیوم و دیگر منابع معدنی کشف گردید. شبه‌جزیره بوزاچی در شمال مانقشلاق جای دارد.

مجمع‌الجزایر تولنی: شامل چندین جزیرهٔ کوچک و در شمال خاوری دریای مازندران در شمال شبه‌جزیرهٔ مانقشلاق نهاده است. جزایر آن عبارتند از: کولالی که بزرگ‌ترین جزیره در به شمار می‌رود (مساحت ۶۸ کیلومترمربع)؛ مارسکوی؛ پادگورنی؛ ریباچی و ... همهٔ این جزایر پست، باریک و از شمال به جنوب کشیده شده‌اند.

بنادر: حضور ۶ بندر مهم انزلی، آستارا، امیرآباد، نوشهر، فریدونکنار و بندر ترکمن در سواحل شمالی ایران با در بر داشتن بیش از ۱۰۰۰ فروند سامانه شناورهای صیادی و ترانزیت کالا به همراه ۱۱/۰۰۰ صیاد نمایانگر وابستگی اقتصادی صنایع دریایی کشور به دریای مازندران است. بنادر مهم دیگر کشورها شامل آذربایجان، ترکمن‌باشی مخاچ قلعه، آستراخان، پیوتر، اولیا، لاگان و آکتائو است.

رودهایی که به دریای مازندران می‌ریزند: بیش از ۱۳۰ رودخانه به دریای مازندران می‌ریزد که بزرگ‌ترین آن‌ها عبارتند از: ولگا، اورال، کورا، ترک، سفیدرود، سولاک، سمور، هراز و گرانرود. مجموعهٔ حوضهٔ آبریز مازندران ۵/۳ میلیون کیلومترمربع است. آب ورودی سالیانه به دریای مازندران کمابیش ۳۰۰ کیلومتر مکعب است که تنها ۸٪ از آن از حوضهٔ آبریز ایران تأمین می‌شود. رودخانهٔ ولگا

www.tabarestan.info تبرستان

۸۰٪، کورا ۶٪، ترک ۳٪، اورال ۲٪، سولاک ۱/۵٪، سمور ۰/۵٪ و سفیدرود ۳/۵٪ از آبدهی کل رودخانه‌ای به دریای مازندران را دارا هستند. کمابیش ۶۰ رودخانه از ساحل ایران به دریای خزر می‌ریزند.

تاریخچه (نام‌های گذشته و امروز): نام‌های دریای مازندران در متون گذشته شامل کاسپی، هولزوم، دریای بسته، هیرکانی، آبسگون، دیلم، جرجان، قلزوم، خزر، خوالینسک، آق دنیز، کوچک دنیز، سی خای، بحرخزر، داروبان، گرگان، باکوک، تی‌لسان، عبری، کولکوم، گیلان، فارس، پهلوی، روسی، آستراخان، سارانی و ... می‌باشد.

فشرده‌ای از رویدادهای مهم تاریخی: با مرور کتب و اسناد موجود در مورد رویدادهای تاریخی دریای مازندران و بهره‌گیری از آن در سه سده (دوره) مورد کنکاش، سیمای کلی هر دوره را می‌توان چنین تشریح کرد: در سدهٔ هیجدهم دریای مازندران، بی‌گمان دورهٔ گشت تحقیقاتی - آب‌شناسی را می‌پیموده که پطر اول در سازماندهی آن نقش به‌سزایی داشته است. در طول سدهٔ نوزدهم تحقیقات آب‌شناسی دریای مازندران با موفقیت به پایان رسید و نقشه‌ها و اطلس‌های تازه انتشار یافت. شروع مشاهدات ابزاری تراز آب دریا، اولین گشت تحقیقاتی برای مطالعات موجودات جانوری و خاص فیزیکی و شیمیایی آب از دیگر رویدادهای سدهٔ نوزدهم بود. یادآوری می‌گردد که استخراج نفت در سواحل مازندران نیز در این سده شروع می‌شود و شرکت‌های کشتیرانی روسی تأسیس می‌گردند. در طول سدهٔ بیستم پژوهشگران به دل دریا می‌روند و برای مطالعات دریایی و تهیهٔ نقشه به طور منظم به گشت تحقیقاتی می‌پردازند. متخصصان نفتی، آب‌های ژرف را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند و از دیگر منابع زنده دریا بهره‌برداری می‌کنند. موضوع مهم دیگر در سدهٔ بیستم ژئوپلتیک منطقه است. در بررسی ژئوپلتیک تغییرات به وجود آمده پس از انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷م و پس از فروپاشی شوروی در نقشه سیاسی منعکس گردید. موضوع آخرین تغییرات، تشکیل ۵ کشور جداگانه در ساحل دریای خزر است.

منابع: خزر توهمات و واقعیات جلد اول و دوم، ۳، ۵۰، ۵۹؛ خزر در سه قرن؛ دایرةالمعارف دریای خزر، در صفحات فراوان؛ سلسله گزارشات تراز آب و نوسانات آب دریای خزر، ۱؛ مسایل دریای خزر - رژیم حقوقی، در صفحات فراوان؛ فصلنامهٔ خبری مرکز ملی مطالعات و تحقیقات دریای خزر، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۲ش، ص ۴؛

دُریشان، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دَریک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۲ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. دریک مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۵/۲۸ - ۲۳۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دَری‌کنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۵ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لوبیای روغنی و تره‌بار است. دَری‌کنده آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد. مکرمه قنبری* از مردم این روستا است. خانه موزهٔ مکرمه قنبری با شمارهٔ ۳۲۰۹۱ در ۱۳۹۷ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۴/۲۸ - ۲۳۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

دریوک، دریاچه‌ای روبه‌روی درهٔ ولی‌آباد هزارچم و در دامنهٔ کوه دال‌کمر در شهرستان چالوس. پهنهٔ دریاچهٔ دریوک نزدیک به یک هکتار و ژرفای آن ۵ متر است و آب شیرین دارد. دورتادور آن را مرغزار و مراتع فراگرفته و به همین جهت زیستگاه پرندگان بومی و وحشی است. در زمستان نیز پرندگان مهاجر مانند غاز و مرغابی در آن‌جا دیده شده‌اند.

منابع:

WWW.asanbegard.com; WWW.seeiran.ir.

دِریوک، ده، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دریوک از این روستا می‌گذرد. مردم دریوک دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

دِریوک‌رودبار، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دزدبند/ دزبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. دزدبند مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده اسماعیل دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۴۹/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دزدک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، دانهٔ آفتابگردان و لبنیات است. دزدک تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دزدک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۹۵ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. دزدک دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴ـ۳۶۵؛

www.tabarestan.info تبرستان

فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۳/۲۷ ـ ۱۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دزرو، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دزگا مَزگَت، مسجد آدینهٔ دهکدهٔ جورده/ جواهرده ییلاق سخت‌سر/ رامسر. این مسجد گویا پیش از آن‌که به مسجد/ مزگت تبدیل شود از عبادتگاه‌های زرتشتی و حتی به باور برخی پرستشگاه آناهیتا بوده است. مسجد در سال‌های پایانی سدهٔ ششم/ آغاز سدهٔ هفتم هجری، در دورهٔ استیلای اسماعیلیان بر این منطقه ساخته شده است. بازسازی مسجد آدینه در ۱۰۴۵ق، پس از زمین‌لرزه‌ای شدید به دست ملاشریف، نامبردار به «شل‌آخوند»، انجام گرفته است. تاریخ بازسازی، نام سازنده و تاریخ ساختمان در یک قطعه شعر پانزده بیتی به حساب جمل بر سر نعل مقابل در ورودی با خطی زیبا نوشته شده است. بانی آن شریف «شل شریف» و سراینده‌اش سلیمان و علت تجدید بنا وقوع زمین‌لرزه بوده که منجر به ویرانی مسجد شده است. بنای مسجد به شکل مربع ۱۲/۵× ۱۲/۵ و دیوارهای آن از چوب و گل/ داروارِجن و بدون شمع/ ستون بود. چوب‌های قطور و گرد در دو ردیف تا سقف روی هم قرار داشتند. دو در ورودی یک لنگه‌ای به سمت شمال باز می‌شد. سمت راست، در ورودی مردان و سمت چپ، در ورودی زنان بود. درهای قدیمی مسجد کنده‌کاری بوده، بر بائو و پاسارهای در، کنده‌کاری و اسلیمی‌های بسیار زیبایی داشت که در تابستان ۱۳۳۲ش، از جای کنده و روی بام نهادند و به جای آن درهای چوبی معمولی نهادند. در فروردین ۱۳۷۴ش مسجد دچار آتش‌سوزی گردید. سیدابراهیم بنی‌هاشمیان، امام جماعت همین مسجد، بخش خاوری مسجد را از آجر و سیمان و آهن و لَته‌پوش در دو طبقه با یاری گروهی از مردم بنا نهاد. هر ساله آیین گِلکار/ گِل‌مالی کف و دیوار درونی و بیرونی مسجد، به دست دوشیزگان و متبرک به شیر نذری گالش‌ها و گل سفید منطقه گرج‌اوشیان‌سر، در مسجد آدینه برگزار شده و مراسمی چون همسرگزینی، دید و بازدید، مسابقات سوارکاری و کشتی انجام می‌شود.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۲/۳؛ از سخت‌سر تا رامسر، ۱۴۶؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۵۹؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۳۷، ۴۷۲؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۳۰۵ ـ ۳۱۲؛ مجموعهٔ مقالات و اشعار شلاب، دفتر چهارم، ۲۵۸ ـ ۲۶۰.

www.tabarestan.info تبرستان

دزماکتی، ده، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از جنوب روستا می‌گذرد. کوه زردک در شمال باختری و درهٔ مچر در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دژکام، محمود (بابل ۱۲۹۶ ـ تهران ۱۳۹۱ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش فراگرفت. سپس به تهران کوچید و به خدمت وزارت دارایی درآمد. کار روزنامه‌نگاری را پس از شهریور ۱۳۲۰ش آغاز کرد. در ۱۳۲۳ ـ ۱۳۲۷ش سردبیر روزنامهٔ آرمان ملی و هفته‌نامهٔ رگبار بود. در ۱۳۲۸ش هفته‌نامه‌ای به نام رگبار امروز به راه انداخت و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش نشر آن را پی‌گرفت. پس از کودتا چندی در زندان به سر برد. پس از انقلاب

۱۳۵۷ش رگبار امروز را ماهنامه کرد و چند شماره‌ای از آن را انتشار داد. در سال‌های پس از کودتا داستان‌هایش را که پیش‌تر پاورقی مجلاتی چون امید ایران، نقش جهان و خوشه بودند با نام‌های مستعار م. برادر، نادر و م. بهساز می‌نوشت. در ۱۳۵۲ش مقالات و داستان‌واره‌هایی در مجلهٔ نگین می‌نوشت که در ۱۳۵۳ش در کتابی به نام مشق اشرافیت یک‌جا به چاپ رسیده‌اند. دژکام در ۱۳۴۳ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ روزنامه‌نگاری دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او بیش‌تر داستان‌هایش را پیش از آن‌که در کتاب‌هایی جداگانه به چاپ برساند در پاورقی مجلات چاپ می‌کرد. او مقالات سیاسی خود را در نشریاتی چون بامشاد، پیغام امروز و تهران مصور انتشار می‌داد. از دیگر آثارش: داستان گمراه (تهران، ۱۳۲۷ش)؛ سیصد ضربه شلاق (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ خاطرات یک دزد (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ جنگ و زندگی که داستان واقعی از جنگ جهانی دوم است (تهران، ۱۳۶۴ش).

منابع: درگذشتگان کتاب‌آفرین به روایت جهان کتاب ۱۳۹۴ ـ ۱۳۷۴، ۱۵۵؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۱۵، ۳۵۷؛ صد سال داستان‌نویسی در ایران، ۱۸۵، ۲۸۸، ۳۰۰؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران، ۱۲۴.

دست‌نشان، نادر (قائم‌شهر ۱۳۳۸ش ـ)، فوتبالیست. از ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۲ش در باشگاه نساجی مازندران به بازی پرداخت. در ۱۳۸۳ش به مربی‌گری فوتبال روی آورد. دست‌نشان هر سه دورهٔ مربی‌گری حرفه‌ای آسیا را زیر نگاه استادانی چون ریچارد بیت، وینسنت سوبرامانیان و برنارد شون پیمود. در ۱۳۷۸ش دستیار کارلو سولدوی در تیم ملی جوانان ایران شد و با این تیم به مقام چهارم آسیا دست یافت. او توانست با مربی‌گری خود در جام حذفی ایران (۱۳۸۶ ـ ۱۳۸۷ش) باشگاه پگاه گیلان را به مقام نایب قهرمانی برساند. دست‌نشان از ۱۳۹۶ش مربی تیم خونه به خونهٔ بابل شد. وی در تیم ملی نقش هافبک را بر عهده داشت.

منبع:

WWW.jamnews.ir.

دستور تاریخی زبان فارسی، کتابی به فارسی دربارهٔ قواعد زبان فارسی، سیر تاریخی این زبان و تحول آن نوشتهٔ پرویز ناتل خانلری. این کتاب که در هفت بخش تدوین شده به بررسی دوره‌های زبان فارسی و ساخت دستوری این دوره‌ها پرداخته است. پس از آن مؤلف دوره‌های تحول و تکامل زبان فارسی را در سه بخش بررسی می‌کند: دورهٔ رشد و تکوین، دورهٔ فارسی دری و دورهٔ تحول اخیر. بخش دوم دربارهٔ واک‌های فارسی که دارای عنوان‌های دگرگونی واک‌ها، مصوت‌ها، صامت، ادغام، قلب و حذف است. بخش سوم به ساختمان فعل می‌پردازد. مؤلف فعل‌ها را به سه دستهٔ ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم می‌کند و عبارت‌های فعلی، فعل‌های ناگذر و تحول تاریخی ساختمان فعل را بررسی می‌کند. موضوع بخش چهارم که طولانی‌ترین بخش کتاب است به وجوه افعال می‌پردازد و در آن وجه اخباری، ماضی تام، استمراری، پیاپی، نقلی، پیشین، نقلی پیشین، وجه اخباری مضارع، اخباری، زمان آینده، وجه امری، وجه التزامی، وجه شرطی، وجه تمنایی، وجه خیال، بیان خواب، فعل‌های ناقص، فعل‌های تابع، فعل مجهول، حذف شناسه و حذف معین فعل را بررسی می‌کند. بخش پنجم دربارهٔ ساختمان کلمه است و در آن به موضوعاتی چون پسوند، پیشوند، ترکیب، نام، اسم ـ صفت و ضمیر و قید پرداخته است. بخش ششم دربارهٔ ساختمان جمله است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خانلری در تدوین دستور زبان فارسی این است که او جمله را واحد بررسی دستوری قرار می‌دهد نه کلمه را و دستور زبان را بر این پایه سامان می‌بخشد. دستور تاریخی زبان فارسی پیش‌درآمدی برای کتاب دستور زبان فارسی دیگری شد که خانلری آن را برای دورهٔ دبیرستان نوشته است. این کتاب از چاپ سوم با پیش‌گفتاری از عفت مستشارنیا که در معرفی آن است آغاز می‌شود (تهران، ۱۳۷۳ش). دستور تاریخی زبان فارسی بارها در تهران به چاپ رسیده است.

منبع: دستور تاریخی زبان فارسی.

دِسَرکِتِن/ دِسَرکوتِن، سازکوبه‌ای، معادل نقاره که آن را نقارهٔ شمال یا نقارهٔ مازندران نیز می‌نامند. آن را از دو کاسهٔ سفالین مخروطی می‌سازند. انتهای هر دو کاسه بسته و طرف دیگر آن باز است. روی کاسه‌ها را با پوست می‌پوشانند. در قدیم از پوست طبیعی گراز برای پوشاندن روی

ساز بهره می‌گرفتند و امروز پوست خام گاو را به کار می‌برند. کاسهٔ بزرگ‌تر به قطر تقریبی ۲۲ سانتی‌متر و کوچک‌تر به قطر کمابیش ۱۶ سانتی‌متر است. برای بستن و مهار کردن پوست، کناره‌های پوست را سوراخ می‌کنند و روده یا نخی کنفی از درون آن می‌گذرانند. این ساز را با دو چوب یا با دو دست می‌نوازند. اندازهٔ چوب‌ها میان ۲۵ تا ۲۷ سانتی‌متر است. قطر دو چوب ۱ تا ۱/۵ سانتی‌متر است و یکی از چوب‌ها نیم سانتی‌متر کلفت‌تر از دیگری است و برای زدن کاسهٔ بزرگ‌تر به کارش می‌گیرند. چون چوب ازگیل جنگلی سنگین و سخت است معمولاً چوب دسرکتن را از آن بر می‌گزینند. دسرکتن در قدیم با بند یا تسمه به کتف نوازنده آویزان بود و او در هر شرایطی این ساز را ایستاده و یا در حرکت می‌نواخت. نواختن در وضعیت نشسته در قدیم مرسوم نبود. این ساز را به تنهایی یا با همراهی سُرنا در نقاره‌خانه‌های حکومتی، برگزاری کشتی لوچو، مراسم عروسی و ختنه‌سوران، رَسَن‌بازی و نمایش خرس‌بازی می‌نوازند. علی علی‌زاده و جمشید نیکوزاد* از نوازندگان سرشناس این ساز هستند.

منابع: دایرةالمعارف سازهای ایران، ۲، ۲۴۴ـ۲۴۷؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۸۲؛ واژه‌نامهٔ موسیقی ایران زمین، ۵۱۴/۲.

دشت ناز، پناهگاه حیات وحش به پهناوری ۵۵ هکتار در فاصلهٔ کمابیش ۲۰ کیلومتری شمال شرق شهر ساری. دسترسی آن از راه جادهٔ آسفالتهٔ گهرباران ـ ساری است. دشت ناز از جمله بازمانده‌های جنگل‌های جلگه‌ای خزری است که کلیهٔ اراضی اطراف تغییر کاربری یافته است و طیف قابل توجهی از تنوع زیستی را به خود جذب کرده است. این منطقه قدیمی‌ترین مرکز تکثیر در اسارت حیات وحش در ایران و خاورمیانه در شمار می‌آید و توانسته گونهٔ انحصاری ایران ـ گوزن زرد ایرانی ـ را از انقراض نجات دهد. از جانوران آن پستاندارانی همانند گوزن زرد ایرانی، تَشی، جوجه‌تیغی و پرندگانی همچون چرخ ریسک، کبوتر جنگلی، قمری، اَبیا، سارگپهٔ جنگلی و جغد انبار را می‌توان نام برد. خزندگانی مانند مار آبی (Natrix spp) و مارمولک خانوادهٔ Lacertidae نیز در آن زیست می‌کنند. پوشش گیاهی منطقه عمدتاً گونه‌های درختی بلوط/مازو و انجیلی است. این منطقه به عنوان نخستین مرکز تکثیر گونه‌های حیات وحش کشور، به‌ویژه احیای جمعیت گوزن زرد ایرانی با زنده‌گیری و آوردن آن به این‌جا است. این منطقه همچنین سند و گواهی برای گسترهٔ رویشگاه جنگل در جلگه‌های آبرفتی ناحیهٔ خزری می‌باشد.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۸۰.

دشت ناز، فرودگاهی در ۱۵ کیلومتری خاور ساری. این فرودگاه در ۱۳۲۶ش به عنوان محلی مناسب برای این کار در نظر گرفته شد. در سال‌های بعد شاهپور عبدالرضا، برادر محمدرضا پهلوی، آن را برای بهره‌برداری شخصی و سمپاشی کشتزارهای خود با هواپیماهای سبک در روستاهای بخش گهرباران نکا در اختیار گرفت. استفادهٔ عمومی از این فرودگاه از نخستین سال‌های دههٔ ۱۳۵۰ش با چند هواپیمای کوچک ATr چهل نفره آغاز شد. این هواپیما دور پرواز نبودند و بیش‌تر مسافران را به مرکز استان‌های دیگر می‌بردند. در ۱۳۵۴ش این فرودگاه با ساختمانی نیمه‌آماده در اختیار سازمان هواپیمایی کشور نهاده شد. بهره‌گیری از این فرودگاه تا نیمهٔ نخست دههٔ ۱۳۷۰ش گسترده نبود. از ۱۳۷۴ش چون ادارهٔ کل فرودگاه‌های مازندران از نوشهر به ساری جابه‌جا شد، مساحت آن را با خرید زمین از کشاورزان و گرفتن زمین‌های شاهپور عبدالرضا که در اختیار بنیاد مستضعفان قرار داشت، گسترش دادند و فرودگاه از صد و بیست هکتار به صد و شصت هکتار رسید. و درازای باند آن از ۲۲۰۰ متر به ۲۶۴۰ متر افزایش یافت. با ورود سیستم‌های جدید، توانایی کنترل برج مراقبت بالا رفت. اکنون این فرودگاه امکان پذیرش هواپیماهای سبک و میان پیکر را دارد. اما با گسترش مساحت و آماده‌سازی افزایش باند به سه هزار متر پذیرای هواپیماهای سنگین پیکر نیز خواهد بود. اکنون دشت ناز پنج ترمینال دارد. ترمینال خارجی آن در دو طبقه ۳۰۵۱، ترمینال داخلی ۳۲۵۰ و ترمینال حجاج ۲۷۰۰ مترمربع پهناوری دارد. از این فرودگاه پروازهایی به مشهد، شیراز، اهواز، عسلویه، تهران، بندرعباس، کیش و نیز عربستان و عراق صورت می‌گیرد. پرواز حاجیان این فرودگاه از ۱۳۷۶ش برقرار شده است. اکنون ده شرکت هواپیمایی ایرانی از آن شمار شرکت مازندرانی وارش و دو شرکت هواپیمایی عراقی و عربستانی به این فرودگاه آمد و رفت دارند. فاصلهٔ هوایی این فرودگاه تا تهران ۱۷۶ کیلومتر و زمان آن

www.tabarestan.info تبرستان

۴۳ دقیقه است و بیش از ۷۷ پرواز در هفته دارد. در این فرودگاه، در ۲۰۱۶م، ۳۱۵۴ نشست و برخاست با جابه‌جایی ۳۳۴,۸۱۵ مسافر و ۳,۲۵۰,۰۶۰ کیلوگرم بار انجام پذیرفت.

منابع: گفت‌وگو با مهندس احمدی‌پور و مهندس رعنایی؛

WWW.iran.ir; WWW.seeriran.ir.

دشت‌نظیر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۲ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۹۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سما از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کوه گل‌مزدار و تپهٔ کاج در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، تره‌بار و لبنیات است. دشت نظیر دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۴/۲۷ ـ ۱۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دشتی، محمد (محمودآباد ۱۳۳۰ ـ کاشان ۱۳۸۰ش)، پژوهشگر. مقدمات را در آمل فراگرفت. سپس به قم رفت و در مدرسهٔ رضویه به فراگیری علوم دینی پرداخت. سطوح عالی را نزد عالمانی چون میرزا هاشم آملی، مکارم شیرازی و علی مشکینی آموخت. روش پژوهش را نزد محمد مفتح، جعفر سبحانی و مصطفوی کرمانی فراگرفت. دشتی چندی امام جمعهٔ سمیرم بود. سپس از کارهای سیاسی به امور پژوهشی و فرهنگی روی آورد و چندی مسئول واحد تحقیقات بنیاد نهج‌البلاغه بود و در کنار آن به تدریس در دانشگاه‌ها پرداخت. در ۱۳۶۷ش مؤسسه‌ای تحقیقاتی به نام امام علی به راه انداخت. از مهم‌ترین کارهای این مؤسسه تدوین دایرةالمعارف بزرگ نهج‌البلاغه است که با درگذشت زودهنگام دشتی ناتمام ماند. او در سفر تبلیغی به کاشان دچار سانحه شد و چون درگذشت پیکرش را در صحن حضرت معصومه به خاک سپردند. از آثارش: فرهنگ معارف شروح نهج‌البلاغه در سه جلد (قم، ۱۳۷۷ش)؛ سیری در گفتار نورانی رهبران معصوم در پانزده جلد (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ نهج‌البلاغه (قم، ۱۳۷۹ش)؛ المعجم المفهرس لألفاظ نهج‌البلاغه (قم، ۱۳۸۶ش)؛ روات و محدثینِ نهج‌البلاغهٔ حضرت امیرالمؤمنین (قم، بی‌تا).

منابع: اختران فضیلت، ۳۶۲ ـ ۳۶۴؛ علمای مازندران، ۶۷؛ محمودآباد در گذر تاریخ، ۲۷۲ ـ ۲۸۱.

تبرستان www.tabarestan.info

دَشتیان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، مرکبات و تره‌بار است. دشتیان مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدمرتضی و بقعهٔ سیدبی‌بی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۷/۲۸ ـ ۲۳۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

دِشون/ دیشون/ دیشان/ دوشَن، کوزهٔ سفالی و شکم‌دار، دارای دو/ چهار دسته، بزرگ‌تر از کِلا (گونه‌ای کوزه) و کوچک‌تر از خُم، با گنجایش نزدیک به ۷۰ لیتر برای کره‌گیری است. از دشون برای گرفتن شیرهٔ خرمالو، انار، انگور و تهیهٔ سرکهٔ انجیر نیز بهره می‌بردند. برای کره‌گیری، ماست ترش را با کمی آب، درون آن ریخته یک نفر به نام «دِشون‌زَن» آن را رفت و برگشتی تا یک ساعت تکان می‌داد. برای

انجام آسان‌تر، این کار دو نفره و آن‌قدر ادامه می‌یافت تا کره بر بالای ماست جمع می‌شد. برای به دست آوردن کرهٔ بهتر در آن تا سه بار آب می‌ریختند. بار نخست اگر ماست سرد بود آب ولرم و بار دوم و سوم آب خنک‌تر می‌ریختند و آن را آرام‌تر تکان می‌دادند تا کره سفت شده، جمع شود و بالا بیاید. در هنگام تکان دادن دشون سَرزِن (درپوش/ دهنهٔ دشون) را بر سر آن می‌گذاشتند تا ماست به بیرون نچکد. این درپوش به دو شکل بود: یکی سفالی تخت و دیگری به شکل کاسهٔ ته‌گرد که به آن دِشون کَلیک/ کَلِک می‌گفتند که پیمانهٔ اندازه‌گیری یا ظرف ماست بود. مایع درون دشون/ دوغ را در کیسه‌های متقال می‌ریختند و از آن ماست چکیده می‌گرفتند.

منابع: سه هزار دهستانی از تنکابن، ۹۶؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۱۳۱/۲، ۱۱۸۹؛ پژوهش میدانی.

دعوت‌الإسلام، دو هفته‌نامه‌ای به دو زبان فارسی و اردو که در بمبئی منتشر می‌شده است. مدیریت این مجلهٔ دینی را سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام* (۱۲۶۵ ـ ۱۳۳۰ش) عهده‌دار بود. شمار صفحات آن هشت یا شانزده (صدر هاشمی) و در قطع ۶/۵ × ۱۹/۵ سانتی‌متر بود و روی کاغذ متوسط و خط نستعلیق و با چاپ سنگی چاپ می‌شد. تاریخ آغاز انتشار این مجله یکم رمضان ۱۳۲۴ق و اکتبر ۱۹۰۶م و بهای اشتراک آن بدین قرار بود: هندوستان ۳ روپیه، ممالک ایران ۱۵ قرآن، عثمانی یک مجیدی و نیم، قفقاز و ترکستان سه منات، اروپا و چین و مصر ۷ فرانک و قیمت تک شمارهٔ آن ۳ آنه. این مجله، دنبالهٔ انتشارات دعوت اسلامیه/ گفت‌وگوی صفاخانهٔ اصفهان است که داعی‌الاسلام آن را در اصفهان منتشر می‌کرد. شمارهٔ نوزدهم دعوت‌الاسلام که آخرین شمارهٔ این مجله است در یکم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ق منتشر شد. مجموعه‌ای از میکروفیلم‌های این مجله در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ جراید و مجلات ایران، ۲۹۰/۲؛ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ۳۸۶/۲ ـ ۳۸۷؛ روزنامه‌های ایران، ۱۴۴؛ شرح حال رجال ایران، ۲۵۵/۵ ـ ۲۵۶؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۱۹۲؛ صورت جراید ایران، ۳۲؛ فهرست مجله‌های فارسی، ۵۶ ـ ۵۷؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۶۴/۳، ۱۱۴؛ رستگار فسایی، منصور، «زبان و ادبیات فارسی در بیرون از مرزهای ایران پس از انقلاب اسلامی»، نامهٔ پارسی، سال سوم، شمارهٔ ۴، ص ۳۰.

دَعوکلا، روستا ← دَئوکلا.

دغدغک البرزی/ چَکوک/ قُدقُدک/ لامیزک، با نام علمی Colutea persica var. Buhsei Boiss، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ نخود و جنس دغدغک به بلندی کمابیش تا ۳ متر است. برگ‌های آن شانه‌ای با برگچه‌های کامل و کوچک و ریز است. از بلندای ۵۰۰ متر از سطح دریا تا کوهستان‌های بالادست پراکنده است. در اردیبهشت گل می‌دهد و میوهٔ کوچک آن در آخر بهار تا تابستان می‌رسد. از گیاهان خشک ایران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

دلاک‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۲ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ′۳۶ ° و ′۲۶ عرض شمالی و ′۵۳ ° و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سالاردره از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، ذرت، دانهٔ آفتابگردان، سیب‌زمینی و باقلا است. دلاک‌خیل خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دلاوالّه، پیترو فرزند پمپنو (رم ۱۵۸۶ ـ همان‌جا ۱۶۵۲م)، خاورشناس و

www.tabarestan.info تبرستان

جهانگرد ایتالیایی. خانواده‌اش از نجیب‌زادگان ایتالیا بودند. از روزگار کودکی او آگاهی چندانی دانسته نیست؛ جز این‌که پیترو بر اساس سنت جاری آن زمان، به یادگیری زبان لاتین پرداخت و توانست با تکیه بر اصالت نسب و پایهٔ علمی قوی خویش به عضویت مجمع ظرفا که از مهم‌ترین مجامع علمی و ادبی رم بود، درآید. در آن زمان نجیب‌زادگان باید آداب شوالیه‌گری و فن شمشیربازی را می‌آموختند، از همین رو پیترو به فراگیری فنون نظامی همت گماشت. وی در جوانی در پی شکستی عشقی رم را ترک گفت و به ناپل رفت و در آن‌جا در مراسمی لباس زائرین را پوشید و گردن‌بند متبرکی به گردن آویخت که تا پایان عمر با او بود و از آن پس همه جا لقب ایل پلگرینو، به معنی زائر، را به آخر نام خود افزود و همهٔ کتاب‌هایش نیز با همین نام منتشر شده است. او برای فراموش کردن عشق‌اش و به دنبال تشویق‌های دوست دانشمندش، ماریو اسکیپانو، تصمیم به سفر به مشرق زمین گرفت و در ۱۶۱۴م از ونیز راهی قسطنطنیه گردید و تا ۱۶۱۵م در آن‌جا ماند، سپس رهسپار آسیای صغیر و مصر شد و از راه صحرای سینا به فلسطین رفت و پس از دیدار اورشلیم، به دمشق، حلب و بغداد سفر کرد. والّه در ۱۶۱۶م با سیتی معانی، دوشیزهٔ هجده سالهٔ آسوری مسیحی ازدواج کرد و در ۱۶۱۷م به همراه همسرش و تنی چند از ملازمان و خدمتکاران خود با کاروانی روانهٔ ایران شد و از راه همدان و گلپایگان به اصفهان رفت. ورود او به ایران هم‌زمان با حکومت صفویه و پادشاهی شاه‌عباس بود. والّه در اصفهان باخبر شد که شاه‌عباس در فرح‌آباد مازندران به سر می‌برد و او که در پی دیدار شاه صفوی بود، از راه کویر و فیروزکوه به مازندران رفت و چندی در فرح‌آباد مازندران ساکن شد و سرانجام توانست با شاه‌عباس در اشرف (بهشهر) دیدار کند. وی که در این سفر بیش‌تر نیت حمایت از آیین مسیح و هم‌کیشان خود را در سر داشت و آداب شوالیه‌گری را نیز می‌دانست، همراه شاه‌عباس به نبرد دولت عثمانی رفت. پس از بازگشت از جنگ، به بیماری سختی، که گویا مالاریا بوده است و هنگام سکونتش در فرح‌آباد مازندران به آن دچار شده بود، به اصفهان رفت و با معالجات مداوم و استراحت بهبود یافت و در ۱۶۷۱م از اصفهان راهی شیراز و تخت‌جمشید شد. والّه در طول سفرش پیوسته آن‌چه را که پیش می‌آمد، می‌نگاشت و برای دوستش ماریو می‌فرستاد، سرانجام وی پس از سفر به قسمت‌هایی دیگر از ایران و مشرق زمین، در ۱۶۲۶م به رم بازگشت. سفرنامهٔ پیترو دلاواله به مشرق زمین، به سه قسمت تقسیم می‌شود: ترکیه، ایران و هند که تنها قسمت نخست آن در زمان حیاتش با نام گزارش سفرهای پیترو دلاواله در ۱۶۵۰م و قسمت‌های دیگر با همان نام در سه جلد از ۱۶۵۸ تا ۱۹۶۳ در رم به چاپ رسید. سفرنامهٔ او به زبان‌های فرانسه، هلندی، آلمانی، انگلیسی و ایرانی ترجمه شده است. والّه از نخستین سیاحانی است که سفرنامه‌ای دربارهٔ ایران به یادگار گذاشته است. باید افزود وی چندان در زبان فارسی مهارت داشت که به این زبان شعر نیز می‌سرود. از دیگر آثار او ارابهٔ عشق فیدلتا (روم، ۱۶۱۱م)، تاریخ تفریضی شاه‌عباس، پادشاه ایران (پاریس، ۱۶۳۱م)، خطابه‌ای دربارهٔ موسیقی عصر ما (۱۶۴۰م) و ترجمهٔ سفرنامهٔ پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران) به فارسی (تهران، ۱۳۸۱ش) را می‌توان برشمرد.

منابع: سفرنامهٔ پیترو دلاواله، مقدمهٔ مترجم؛ فرهادنژاد، یسنا، بارفروش، سال هفدهم، شمارهٔ ۱۰۶، اسفند ۱۳۹۳ش، صص ۴۴ـ۴۵؛ فرهنگ خاورشناسان، ۱۲۹/۸ـ۱۳۰.

دلاوری، جاسم (قائم‌شهر ۱۳۶۵ش ـ)، مشت‌زن. در رقابت‌های قهرمانی جوانان آسیا (کراچی، ۲۰۰۵م) بر سکوی دوم ایستاد. پس از آن در بازی‌های آسیایی (دوحه، ۲۰۰۶م) نشان برنز گرفت. از دیگر افتخاراتش به کسب نشان‌های برنز قهرمانی آسیا (امان، ۲۰۱۳م) و نقرهٔ بازی‌های آسیایی (اینچئون، ۲۰۱۴م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نگرشی نو بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۱۲۶؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۹۸، ۱۱۰، ۱۸۰، ۲۰۴.

دلایل‌الإمامة، کتابی به عربی در دلایل امامت امامان شیعه و بیان پاره‌ای معجزات، کرامات و فضایل آن‌ها نوشتهٔ محمدبن‌جریر طبری*. نخستین بار محمدبن‌شهرآشوب* در معالم‌العلما این اثر را از او دانسته و در آثار خود بارها از آن بهره برده است. دلایل‌الامامة دوازده بخش را در بر می‌گیرد. در بخش نخست، در بیان اخبار و مطالب مربوط به فاطمهٔ زهرا (س)، بیش از پنجاه حدیث و روایت آمده است. از نامدارترین احادیث بیان شده در این بخش، حدیث فدک

www.tabarestan.info تبرستان

و روایت خطبهٔ فاطمه (س) دربارهٔ آن و نیز سخنان پیامبر (ص) با دخترش دربارهٔ فضیلت‌های علی‌بن‌ابی‌طالب، حسن و حسین (ع) است. همچنین دعای نور و چند دعای دیگر که پیامبر به فاطمه (س) آموخته در آن بیان شده است. در یازده بخش دیگر به امامان شیعه، مگر امام علی (ع) پرداخته شده است. بخش پایانی، دوازدهم، دربارهٔ امام قائم (عج)، توضیحات مفصل‌تری را در بر می‌گیرد. این اثر بارها در ایران و عراق به چاپ رسیده است.

منابع: دایرةالمعارف تشیع، ۵۶۶/۷؛ دلایل الامامة؛ الذریعه، ۲۴۱/۸ ـ ۲۴۷؛ فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۴۴۲/۳.

دلسم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۲ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۱ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۴۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی سرچشمه دلسم از میان روستا می‌گذرد. کوه جمند در شمال باختری و کوه شانه‌شیش در باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. دلسم دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دلمرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵۵ تن)، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در °۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، لوبیا و دانهٔ آفتابگردان است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دلیر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۸ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و °۵۱ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۰۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از جنوب و رودخانهٔ گرماب‌سر از میان روستا می‌گذرد. کوه و درهٔ گرماب‌سر در شمال باختری، کوه نرگس‌کش در جنوب و درهٔ سیالز و معدن فسفات در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، تره‌بار و لبنیات است. دلیر دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۶/۲۷؛ گیاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دم‌اسب درختی/ کازورینا، با نام علمی .Casuarina equisetifolia L، درخت میهمان یک پایهٔ میان قد و باریک، از تیرهٔ دم‌اسب درختی و جنس کازوارینا به بلندی تا ۲۱ متر و گاهی بیش‌تر است. شاخه‌های سبز مایل به خاکستری، سر به زیر و با چوبی سخت دارد. برگ‌های آن شاخه‌ای سازویی ناقص (نازک) است. سنبله‌های نر به بلندی تا ۱/۸ سانتی‌متر و میوهٔ کروی به قطر ۱۲ تا ۱۳ سانتی‌متر دارد. بومی شمال استرالیا و جزایر پیرامون آن است. به آسانی روی شن‌ها و کنار دریا می‌روید. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای زیبایی در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

دُم‌سرا، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۹۶۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دم‌سرک، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دمیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب است. دمیرکلا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دَمی‌لرز، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در دمی‌لرز فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دنباله، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دنج‌کلا/ دنجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۶ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، ذرت، کلزا و تره‌بار است. دنج‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دنگ/ آب‌دنگ/ پادنگ، ابزاری است که پیش‌ترها در مازندران برای تبدیل شلتوک به برنج و گندم به کار می‌بردند. این ابزار از دو پایهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

عمود بر زمین برای نگه‌داری چرخ دنگ ساخته می‌شود با شماری تیغهٔ چرخان که در بدنهٔ استوانه‌ای استوار است. دنگ را در مسیر جویبار و نهر چنان قرار می‌دهند که جریان آب بتواند تیغه‌های چرخ را به حرکت درآورد. با برخورد شدید آب به تیغه‌ها و به گردش افتادن چرخ، زایدهٔ عمود بر محور مرکزی چرخ از انتهای بازو، چکش آزاد می‌شود و به خاطر وزن خود به پایین می‌افتد و به پشت تشت فلزی می‌خورد و صدا تولید می‌کند. جریان دایمی آب تناوب صداهای پیوسته را به همراه دارد. این ابزار با صدای بلندی که پدید می‌آورد، مایهٔ رماندن خوک و دیگر جانوران آسیب‌رسان به کشتزار می‌شود. همهٔ قطعات این ابزار از چوب است و برای ساختن آن کمابیش از چوب توت و توسکا بهره می‌برند. این ابزار در دو گونهٔ آبی و پایی به کار می‌رود. تفاوت گونهٔ آبی و پایی در اسباب صدادهی است و گونهٔ آبی با آب و پایی با پا تولید صدا می‌کند. نوع کوچک آن به عنوان ساز خودصدای کوبه‌ای مازندران مورد توجه قرار گرفته است. کاربرد این ابزار امروزه در مازندران برافتاده است.

منابع: دایرةالمعارف سازهای ایران، ۶۵۳/۲ ـ ۶۵۴؛ پژوهش میدانی.

دَنگ‌پیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۵ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و ترەبار است. دنگ‌پیا دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده درویش دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

دَنگ‌سرک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴۹ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از چهار کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و ترەبار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۰/۲۸ ـ ۲۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

دَنگ‌سرک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۲۴ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، پنبه و مرکبات است. دنگ‌سرک دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد. سیدمظاهر حسینی با همکاری ابوذر آزاد نوذری کتاب دنگ‌سرک روستایی در جلگهٔ مازندران را دربارهٔ این روستا نوشته است (نکا، ۱۳۸۱ش).

منابع: دنگ‌سرک روستایی در جلگهٔ مازندران؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.iranvillage.ir; WWW.roostanet.ir.

دنیوی، محمد (ساری ۱۳۲۰ ـ همان‌جا ۱۳۷۳ش)، آهنگساز و آوازه‌خوان. دوره‌های دبستان و بخشی از دبیرستان را در ساری پیمود. کودکی و نوجوانی‌اش با اجرای نمایش و برنامه‌های هنری در همین شهر گذشت. در ۱۳۳۷ش به تهران رفت و با گردآوری خبرهای هنری به همکاری با مجلهٔ سینما پرداخت. دو سال بعد اولین گروه

فولکلور مازندران را تشکیل داد که برنامهٔ آن هفتگی از تلویزیون ثابت پاسال ایران پخش می‌شد. آهنگ‌های تنهایی، خداحافظ و گم کرده ره حاصل کوشش هنری او در این دوره است. دنیوی در ۱۳۴۹ش به زادگاهش بازگشت و در تشکیل رادیو و بعدها تلویزیون ساری همکاری کرد. او دو برنامهٔ تی‌تی‌های مازندران (جُنگی از شعر و ترانه و موسیقی بومی) با نویسندگی غلامرضا کبیری و آشنای دیار مازندران (معرفی چهره‌های سرشناس فرهنگی، هنری و ادبی ولایتی) را در رادیو تهیه نمود و به اجرا درآورد. وی تا پایان عمر گرم کار بود و می‌خواست ترانه‌هایی براساس شعرهای دیوان روجای نیما یوشیج با آهنگسازی احمد محسن‌پور بخواند که مرگ امانش نداد. ویژگی آهنگ‌ها و صدای محمد دنیوی، سبب ماندگاری آن در خاطرهٔ مردم مازندران و حافظهٔ تاریخی موسیقی این سامان شده است. شوِپه (شب‌پا) از جمله آهنگ‌های محلی است که او خوانده و آوازه‌ای ملی یافته است. دوستداران دنیوی در واپسین روزهای زندگی نکوداشتی پرشکوه برایش برگزار کردند که در آن محمدحسین مختاباد ترانهٔ شوپه را بازخوانی کرد و شیون فومنی دوست دیرین دنیوی برایش شعر خواند. از ترانه‌های او است: گلنسا، بی‌یَمو باهار، خو بَدیمه تِه‌انی (به مازندرانی) و غروب آتش گرفته و عهد و پیمان (به فارسی). شعر بیش‌تر ترانه‌های او را غلامرضا کبیری (سحر) سروده است.

منابع: گیله‌وا، سال سوم، آذر و دی ۱۳۷۳ش، شمارهٔ ۲۹ و ۳۰، ص ۶؛ برگهٔ زندگی‌نامهٔ محمد دنیوی در مراسم نکوداشت او؛ گفت‌وگو با هوشنگ بازگرد و رضا بازی‌برون.

دنیوی ساروی، علی (ساری ۱۳۴۵ش ـ)، فیلم‌ساز، نویسنده و گویندهٔ رادیو. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود و در ۱۳۶۱ش گواهی‌نامهٔ دیپلم هنر گرفت. آمد و شد اهل فرهنگ و هنر روزگار مانند معینی کرمانشاهی، تورج نگهبان و عماد رام با عمویش محمد دنیوی*، در رشد و شکوفایی او تأثیر گذاشت. با آغاز فعالیت انجمن سینمای جوان کشور، دفتر ساری، به عضویت این انجمن درآمد و در ۱۳۶۳ش نخستین فیلم کوتاه خود با نام ما هیچ، ما نگاه را ساخت که در همان سال برگزیدهٔ نخستین جشنوارهٔ فیلم کوتاه شد. آن‌گاه تدریس سینما را آغاز کرد تا یک سال بعد به سمت معاون انجمن سینمای جوان کشور، دفتر ساری، گمارده شد. با ساخت فیلم تلویزیونی پیش از خاموشی برندهٔ جایزهٔ کتاب سیمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم رشد گردید. او تجربهٔ فیلمبرداری در جنگ ایران و عراق را در کارنامه‌اش دارد. مهارت و تجربه در گویندگی سبب تولید آثار رادیویی فراوانی در واحد نمایش رادیو مازندران و ادارهٔ کل نمایش رادیویی کشور شد. از ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۴ش چندین مستند، فیلم کوتاه و فیلم داستانی را در مقام کارگردان، نویسنده و تدوینگر به سرانجام رسانده است. او بیش از ده کتاب صوتی با همکاری نشرهای ققنوس، چشمه، نگاه، نیلوفر و قطره منتشر کرده است که از آن میان کتاب تنگسیر چوبک، عزاداران بیل ساعدی، بوف‌کور هدایت، آبشوران درویشیان، توفان برگ مارکز و آهنگ عشق آندره ژید را می‌توان نام برد. در ۱۳۹۴ش به عضویت شورای سیاستگذاری جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم وارش درآمد. از فیلم‌های او است: اسب زفتن (۱۳۶۴ش)؛ لیلی دشت آهو (۱۳۶۴ش)؛ از نوا تا نگاره (۱۳۶۵ش)؛ پرنیان و سنگ (۱۳۸۷ش)؛ آن جادهٔ گمشده (۱۳۹۱ش)؛ لیلا از لفور؛ بازار تبریز؛ قلمرو بی‌پناه؛ مثل یک مرد.

منابع: نمایش، ماهنامهٔ تخصصی تآتر، ۱۵۶؛ گفت‌وگو با علی دنیوی ساروی.

دوآب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روبار/ رودبار از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ لکشا می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و سویا است. دوآب دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳۹/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

دوآب‌کجور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۸ تن)، از دهستان پنجک

www.tabarestan.info تبرستان

رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۹′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۳۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس در این روستا به رودخانهٔ حنیسک می‌پیوندد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، لوبیا، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. دوآب‌کجور دبستان، مرکز درمانی و مسجد دارد. قلعهٔ تاریخی دزدقلعه از عصر آهن Π با شمارهٔ ۸۷۸۹ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۵، ۳۶۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۶/۲۷ ـ ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۰/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دوآش/ اسپه‌آش، آش دوغ. باقلا، چغندر و کدو سبز خرد شده را با آب می‌پزند. سپس برنج و سبزی‌های خرد شدهٔ گشنیز، شوید، نعناع و سبزی خوش‌بوی بومی انگیروم را به آن می‌افزایند. پس از کمی پخت، پیاز داغ و سیرداغ در آن می‌ریزند و می‌گذارند تا آرام بجوشد و جا بیفتد. روی آن را با نعنا داغ و سیرداغ تزیین می‌کنند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۸۶ ـ ۲۸۷؛ پژوهش میدانی.

دوتار/ دِتار، ساز. مرکب از دو واژه به معنی ابزاری که دو رشته یا سیم دارد. این ساز در مازندران تا چند دههٔ پیش به نام تار نامدار بود و طایفهٔ گُدارها آن را می‌نواختند. دوتار امروزی در مازندران از دوتار خراسان و ترکمن مایه گرفته است. آرتور کریستین‌سن می‌نویسد: «اما مردم ری و طبرستان و دیلم، تنبور را دوست‌تر داشته و نزد همهٔ فرس، مقدم بر سایر آلات بوده است.» در رسالهٔ اللهو و الملاهی آمده است: «و در ری و طبرستان و دیلم، نواختن تنبور بیش از سایر مناطق متداول بود و بیش‌تر همراه آواز نواخته می‌شده است.» چنین می‌نماید که دوتار مازندران شکلی تغییر یافته از تنبور است. این ساز از سازهای زِهی مضرابی مقید است و با انگشتان نواخته می‌شود و به اصطلاح ساز زخمه‌ای است. کاسهٔ طنین این ساز همانند گلابی و یک پارچه است. دوتارهای مازندران در شکل و حجم کاسه با هم متفاوت‌اند. گویا این تفاوت را گُدارها که روشی ثابت برای ساخت و پرداخت سازها ندارند، پدید آورده باشند. این خنیاگران دوره‌گرد، هر چیزی را با ذائقه و اصول زیبایی‌شناسی خود ترکیب می‌کنند و ساختمان کاسهٔ دوتار مازندران، آمیزه‌ای از دوتارهای ترکمن و خراسانی است. دستان‌بندی یا پرده‌بندی پیشین از چهار یا پنج دستان فراتر نمی‌رفت. دستان‌بندی امروزی با هشت دستان بسته می‌شود که آواز امیری نواحی مرکزی مازندران را می‌توان با آن اجرا کرد. جنس دستان در قدیم از ابریشم یا رودهٔ گوسفند بود و امروز آن را از الیاف مصنوعی یا سیم‌های مسی رشته‌ای می‌سازند و این نوع امکان جابه‌جایی دستان‌ها را نیز میسر می‌کند. جنس سیم‌ها نیز در قدیم ابریشمی بود و اکنون سیم فولادی است. دوتار مازندران لانهٔ کوک ندارد و گوشی‌ها مستقیم به داخل دسته فرو رفته‌اند. دسته گرد است و عمل انگشت‌گذاری با شست دست چپ را آسان‌تر می‌کند. صفحهٔ روی کاسه یکپارچه است و خرک را روی آن می‌چسبانند. بیش‌تر نوازندگان دوتار مازندران دسته‌بندی خاصی برای کوک کردن ساز ندارند و از دو اصطلاح شَق‌کوک و لَس‌کوک برای کوک زیر و بم بهره می‌برند. شیوه‌های اجرایی دست‌های راست و چپ در دوتار این دیار نیز متأثر از دوتار ترکمنی و خراسانی است. این ساز بیش از آن‌که ساز تک‌نوازی باشد، ساز همراهی‌کنندهٔ آواز است و سابقهٔ گروه‌نوازی در مازندران ندارد و مانند تنبور کردستان، شیوهٔ رایجی نیست. صدای برخورد ناخن‌ها به صفحهٔ ساز در هنگام اجرای حرکت‌های بالا به پایین شنیده می‌شود و این ویژگی جدایی‌ناپذیر صدادهی این ساز به شمار می‌آید. انگشت شست دست چپ کمابیش روی همهٔ دستان فعال است و نغمهٔ اصلی را به طور موازی همراهی می‌کند. همین استفادهٔ زیاد و کم و بیش پیوسته از شست دست چپ در وتر بم سبب شده است تا صدای این ساز تا اندازه‌ای تودماغی شود و از شفافیت، وضوح و تنوع رنگ صدا بکاهد. دوتار مازندران به سبب اهمیت ویژه‌ای که در میان مردم دارد در عروسی‌ها، شب‌نشینی‌ها و محفل‌ها کاربرد

www.tabarestan.info تبرستان

دارد. نوازندگان دوتار در خواندن نیز مهارت دارند و به این سبب به دِتارچی (دوتارچی) یا شِرخون (شعرخوان) نامدارند. اینان به شیوهٔ نقالان؛ منظومه‌خوانان و قصه‌پردازان خوبی هستند و داستان‌ها و منظومه‌هایی از عشق، حماسه، عرفان و طرب را هنگام دوتارنوازی نقل می‌کنند. پیش‌تر برای تسکین وحشت‌زدگان و ترس‌خوردگان در جنگل و کوه، از دوتار استفاده می‌کردند. گاه برای برخی بیماری‌های خاص با نواختن دوتار و خواندن آواز از خوابیدن بیمار جلوگیری می‌کردند. از دوتارنوازان مازندران که تأثیری بر موسیقی این دیار گذاشتند و برگنجینهٔ آوایی آن افزودند، نظام شکارچیان*، میرزاحسین گرجی، غدیر بزمی، محمدرضا اسحاقی*، سیدجمال محمدی*، محمدمهدی عباسی نوذری، مسلم فهیمی* و اصغر رحیمی را می‌توان نام برد. همهٔ نغمه‌ها و مقامات موسیقی مازندران با دوتار قابل اجرا است ولی بیش‌تر هرایی، کتولی، طالبا، حقانی، نجما و حتی امیری با این ساز نواخته می‌شود.

منابع: ایران در زمان ساسانیان، ۶۲۷؛ دایرةالمعارف سازهای ایران، ۲۰۰/۱ـ۲۱۱؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۸۴؛ موسیقی بومی مازندران، ۸۹ـ۹۲؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۱۰۴ـ۱۰۵؛ واژه‌نامهٔ موسیقی ایران زمین، ۴۶۶/۱ـ۴۶۷؛ گفت‌وگو با جمال محمدی؛ گفت‌وگو با محمدرضا اسحاقی.

دوتیره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۳ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. دوتیره دبستان، آب‌بندان*، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم و عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

دوجه‌گنه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۲ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۴۸ـ۱۴۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دودانگه ـ چهاردانگه، پناهگاه حیات وحش به پهناوری ۱۵۵۳۱ هکتار در جنوب شهر کیاسر در جنوب شرقی مازندران. در ۱۳۵۲ش نخست به‌عنوان منطقهٔ حفاظت شده و سپس با توجه به طبقه‌بندی جدید مناطق زیر نظر سازمان محیط زیست با توجه به حضور گونه‌های حمایت شده و گوناگونی اکوسیستمی، پناهگاه حیات وحش خوانده شد. دسترسی آن از راه جادهٔ ساری ـ کیاسر به سمنان است. منطقهٔ نیمه کوهستانی تا کوهستانی با پوشش گیاهی متراکم که در بلندی‌های پایین، جنگلی و در بلندی‌های بالاتر مراتع نیمه آلپی است. با اختلاف بلندی از ۹۰۰ تا ۲۸۰۰ متر از سطح دریای آزاد که در بلندی‌های بالاتر منطقه دیوارهای صخره‌ای عظیم پوشیده از گیاهان جنگلی هیرکانی خودنمایی می‌کنند. از جانوران این منطقه پستاندارانی مانند مرال، شوکا، خرس، پلنگ، گربهٔ وحشی، گربهٔ جنگلی، راسو، سمور، شغال، روباه، خفاش، فک دریای خزر و پرندگانی با سه گونه قوی گنگ، قوی فریادکش و قوی کوچک، دو گونه پلیکان خاکستری و سفید، انواع غاز و اردک (همانند غاز پاخاکستری، اردک سرسبز، خوتکا، سرحنایی، اردک اردهای، فیلوش و مرگوس بزرگ)، فلامینگو، چنگر، عقاب دریایی دم‌سفید، سنقر تالابی، قرقاول خزری و دراج را می‌توان نام برد. خزندگانی همچون لاکپشت خزری، لوس مار و وزغ سبز نیز در آن یافت می‌شود. پوشش گیاهی آن انار وحشی، توسکا، اُرس، سرخ‌دار، نمدار، راش، بلوط، نی، لویی، سازیل، علف هفت بند، علف شور، هزار نی و عدسک آبی است. گونهٔ پروانهٔ Melanargia sadjadii در درختزارهای منطقه در میان علف‌های بلند زیست می‌کند.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۶۴.

www.tabarestan.info تبرستان

دودندان، با نام علمی Bidens tripartita L، گیاهی از جنس دودندان و از تیرهٔ گل آفتاب‌گردان/ کاسنی است. در زمین‌های آبدار و رطوبتی می‌روید. دودندان گیاهی یک‌ساله، به بلندی کمابیش یک متر، ساقه ایستاده با انشعاب شاخه‌ای زیاد می‌باشد و دارای برگ‌های پیکانی و دندانه‌دار است. گل‌های سبزرنگ آن در تیر ـ مهرماه شکفته می‌شود. تمام قسمت‌های گیاه ارزش دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

دورآب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۸ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سویا، پنبه و مرکبات است. دورآب دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دوزاخ‌بن/ دوزاغ‌بن، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از پنج کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات، لبنیات و عسل است. سکونت در دوزاخ‌بن فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دو سفرنامه از نیما یوشیج، کتابی به فارسی در گزارش سفرهای مازندران و گیلان نوشتهٔ نیما یوشیج*. این کتاب دارای دو بخش سفرنامهٔ بارفروش و سفرنامهٔ رشت است. نیما یوشیج در ۱۳۰۷ش به واسطهٔ کار همسرش در دبستان سعدی بارفروش به این شهر کوچید و پس از یک سال به گیلان رفت. سفرنامهٔ بارفروش این کتاب دارای دو دفتر است که دفتر اول از ۲۰ مهرماه ۱۳۰۷ش آغاز می‌شود و در ۷ آبان پایان می‌یابد. دفتر دوم آن از ۱۰ آبان‌ماه آغاز می‌شود و در ۲۴ اسفندماه همان سال به پایان می‌رسد. این سفرنامه با گزارشی از چگونگی ورود نیما و همسرش به این شهر آغاز می‌شود و به مطالبی چون توصیف اخلاق و رفتار مردم، توصیف فضای عمومی محله‌های شهر، چگونگی داد و ستد و شیوهٔ زندگی مردم، رسم‌ها و آیین‌های مردم در بارفروش، بهای کالاها، گزارش سفر رضاشاه به بارفروش در ۱۳۰۷ش، بازارهای هفتگی، صنایع‌دستی، کارخانه‌ها، وضعیت فرهنگی و آموزشی شهر (مدرسه‌ها، کتابخانه‌ها، تآتر، شاعران، آموزگاران، هنرپیشه‌ها)، مکان‌های تاریخی، امامزاده‌ها، وضعیت بهداشت و برخی رخدادهای تاریخی بارفروش می‌پردازد. در پایان هم یادداشت‌های پراکندهٔ نیما آمده است. برخی از آن‌ها موضوع‌هایی است که نیما قرار بود دربارهٔشان پژوهش کند ولی فرصت نیافت. سفرنامهٔ رشت، گزارش سفر نیما به گیلان پس از بارفروش است. این سفرنامه از ۲۶ شهریور ۱۳۰۸ش آغاز می‌شود و در ۳ دی‌ماه همان سال پایان می‌یابد. نیما در این سفرنامه بدون بیان چگونگی ورود به گیلان، از حضور خود و همسرش در لنگرود سخن می‌گوید. پس از آن‌جا به بندر انزلی و سپس رشت می‌رود. او در این بخش به مطالبی چون مدیریت دارالمعلمات رشت به دست عالیه (همسرش)، توصیف روحیات مردم رشت، مراکز فرهنگی، فرهنگیان و مطبوعات رشت و بهای کالاها اشاره دارد. این کتاب به کوشش علی میرانصاری به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۹ش).

منبع: دو سفرنامه از نیما یوشیج.

دوسله، ده، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

www.tabarestan.info تبرستان

رودخانهٔ تجن از جنوب آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دوشنبه بازار، بازاری هفتگی در کیلومتر ۱۵ جادهٔ گنج افروز به درازکلای شهرستان بابل در محلهٔ هلی‌دشت/ فومش‌کنار در چهارراهی نامبردار به دوشنبه بازار. درازای این بازار ۳۰۰ متر و پهنای آن کمابیش ۱۰۰ متر است. در گذشته این بازار میان کشاورزان و جنگل‌نشینان منطقهٔ بابل‌کنار از رونقی مناسب برخوردار بود. در این بازار مازاد تولیدات کشاورزی و باغی اهالی به فروش می‌رسد. همچنین اهالی کالاهای مورد نیاز هفتهٔ خود را فراهم می‌کنند. در این بازار، فرآورده‌های عمدهٔ روستاییان همچون سبزی‌ها، شیرینی‌های محلی، حبوبات، مرغ، تخم مرغ، ماهی، اردک، داس، تبر ساخت روستای خطیرکلا* عرضه می‌شود. این بازار همچنان پابرجا است.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۱۸۵ ـ ۱۸۶؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۱۳۲.

دوغی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۷ تن)، از دهستان خشک‌رود در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. دوغی‌کلا آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

دوقانلو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۹ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، مرکبات و تره‌بار است. دوقانلو دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۲/۲۸ ـ ۲۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

دوک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷۵ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری شمال مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. دوک دبستان، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

دوگل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۷۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. ایستگاه راه‌آهن دوگل در شمال روستا است. پل راه‌آهن و بنای ایستگاه راه‌آهن دوگل از دورهٔ پهلوی اول به ترتیب با شمارهٔ ۱۳۰۹۴ و ۱۴۱۳۷ در ۱۳۸۴ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۴؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۳/۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.iranvillge.ir; WWW.roostanet.ir.

دوگلاس، با نام علمی Pseudotsuga Taxifolia (Poir.) Britt، درخت میهمان یک پایهٔ بسیار بلند و همیشه سبز، از تیرهٔ کاج و جنس کاج به بلندی تا ۱۰۰ متر و تا قطر ۳/۸ متر است. پوست تنهٔ آن صاف و در درختان مسن کلفت و چوب پنبه‌ای و دارای شیارهای عمیق است. برگ‌های کوچک به بلندی تا ۳ سانتی‌متر دارد که در سطح زیرین دارای نوارهای مایل به سفید است. میوهٔ آن به بلندی ۱۰ سانتی‌متر است که به هنگام رسیدن به رنگ قهوه‌ای روشن می‌شود. گونه‌هایی متنوع تا ۱۰ گونه دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

دولت‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۲ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، سویا، گندم، جو و مرکبات است. دولت‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد. تپهٔ سنگر دولت‌آباد که پیشینهٔ آن به هزارهٔ یکم پیش از میلاد می‌رسد با شمارهٔ ۱۰۲۹۲ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۳/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دولت‌آبادی، حسن (ساری ۱۳۳۴ش ـ)، کارگردان و نمایش‌نامه‌نویس. دورهٔ دبیرستان را در ساری به پایان برد. او نخست از دانشکدهٔ هنرهای نمایشی دانشگاه هنر دانشنامهٔ کارشناسی گرفت، سپس از دانشگاه آزاد اسلامی تهران در رشتهٔ بازیگری و کارگردانی تآتر دانشنامهٔ کارشناسی ارشد به دست آورد و سرانجام وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی به او نشان درجهٔ یک هنری داد. او از ۱۳۴۹ش به هنرهای بازیگری، کارگردانی، نمایش‌نامه‌نویسی و فیلم‌نامه‌نویسی روی آورد و در سال‌های فعالیتش بیش از سی نمایشنامه نوشته که از آن جمله نوزده نمایشنامه انتشار یافته است. از آثارش: فرهنگ محیط زیست انگلیسی ـ فارسی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ مجموعه نمایش‌نامه‌های بازنشسته، توصیه، جنگی میکروبی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ گربه و پلنگ (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ نمایشنامهٔ افسانهٔ پولک (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ نمایشنامهٔ جنجال در جنگل (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ نمایشنامهٔ خوب و عزیزی ایران زیبا (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ نمایشنامهٔ روباه به میهمانی می‌رود (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ مجموعهٔ نمایش‌نامه‌های پل ـ موش ـ احترام زیادی ـ زوزهٔ گرگ (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ نمایش‌نامه‌های آسان برای اجرا در کلاس درس و صحنهٔ تآتر همراه با طرح پیشنهادی برای کارگردانی و بازیگری ده جلدی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ نمایشنامهٔ عروسکی خوبی کن و با خدا باش (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ تربیت به کمک نمایش در خانه و مراکز آموزشی و تربیتی (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ ترجمهٔ آلودگی نوشتهٔ کلیرجونز با همکاری دیگران (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ مهاجرت جانوران نوشتهٔ تونی موریسون (تهران، بی‌تا).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۲) ۱۷۷۲/۲ ـ ۱۷۷۴، ۲۳۹۶/۳، (۱۳۸۵) ۱۸۱۲/۲ ـ ۱۸۱۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۵۵/۹ ـ ۴۵۶؛

WWW.aqart.ir.

دولت‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. دولت‌رودبار دبستان، کتابخانهٔ عمومی و مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۴۴ ـ ۲۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

دولَمه، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۵۰ ـ ۱۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دوم، از ابزارهای سنتی صید ماهی است. این ابزار را همانند سالیک می‌سازند ولی پهنایش ۱ ـ ۲ متر و درازایش ده‌ها متر است. به آن شماری سُرب به اندازهٔ حبهٔ انگور درشت می‌بندند تا تور زیر آب برود. پهنای رودخانه را با دوم سد می‌کنند و ماهی را به دام می‌اندازند. این روش گروهی بیش‌تر شب‌هنگام انجام می‌شود.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

دوما، از فنون سنتی به دام انداختن مرغان صحرایی مانند غاز، سیکا (مرغابی)، وَرده (بلدرچین/ بدبده) و کِشتِل است. صیادان در میان کشتزار برنج و دور از آبادی، استخری می‌سازند. آن‌گاه دام را به گونه‌ای در پیرامون آن می‌گسترند که با کشیدن آن، روی استخر پوشانده شود. سپس اردک‌های اهلی را پرواز می‌دهند. این اردک‌ها در هوا به مرغابی‌های وحشی نزدیک و آن‌ها را با خود به سوی استخر می‌آورند. صیاد در گوشه‌ای نخ دوم را می‌کشد و دوم روی استخر را می‌پوشاند و مرغابی‌ها به دام می‌افتند. دُوم را در آب‌بندان‌ها بدون اردک‌های اهلی هم به کار می‌برند. بدین‌گونه که صیادها در گوشه‌ای کمین می‌کنند و زمانی که مرغابی‌ها بر فراز آب‌بندان و تور در حال پروازند، با تقلید صدای پرنده، آن‌ها را به فریب وجودِ پرندگان آشنا در آبگیر به سوی تور می‌کشانند و به دام می‌اندازند.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

دومیری گنجی، داود (گنج‌افروز بابل ۱۳۴۴ش ـ) پژوهشگر و مدرس دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۸ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ مهندسی مکانیک (حرارت و سیالات) دانشنامهٔ کارشناسی، در ۱۳۷۱ش از دانشگاه تربیت مدرس در رشتهٔ مهندسی مکانیک (تبدیل انرژی) و در ۱۳۸۳ش در همان رشته از همان دانشگاه دانشنامهٔ دکتری را دریافت کرد. آن‌گاه به تدریس در دانشگاه‌های مازندران پرداخت. او عضو انجمن ریاضی ایران، عضو انجمن هیدرولیک و مهندسی ایران، نگارندهٔ بیش از نهصد مقاله در بیرون و درون کشور و عضو انجمن مکانیک و برق امریکا و اروپا است. وی استاد دانشگاه، معاونت پژوهشی و مدیر گروه محاسبات سریع پژوهشکدهٔ نانو بیوتکنولوژی دانشگاه نوشیروانی بوده است. دومیری گنجی در ۱۳۹۲ش نشان درجهٔ سه پژوهش گرفت. او یکی از ده پژوهشگر برتر ایرانی است که بیش‌ترین ارجاعات مقاله را در ۲۰۱۴م در تامسون رویتر به خود اختصاص داد. از او کتاب‌های چندی به زبان انگلیسی انتشار یافته است.

منابع:

mehrnews.com; archive.org; civilica.com; farman-dari-babol.ir; president.ir

دونا/ دینا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۲۷۳ تن، سفلی ۲۵۶ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ صد و سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دونارود از جنوب روستا می‌گذرد. به دستور فتحعلی‌شاه (۱۱۰۴/۱۰۹۷ ـ ۱۱۳۹ق) مدرسهٔ علوم دینی در دونا ساختند و آن را به ملاعباس‌علی نوری سپردند. اعتمادالسلطنه از مدرسه‌ای جدید در دونا یاد می‌کند که بانی و مدرس آن ملامحمود دونائی بود. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و

www.tabarestan.info تبرستان

فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوه‌های تابستانی و لبنیات است. دونا دبستان، خانهٔ بهداشت، داروخانه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۴۳/۳؛ جغرافیای ولایت نور، ۹۵، ۷۸ ـ۹۷؛ رسائل اعتمادالسلطنه، ۷۳ ـ۷۴؛ شهرستان نور، ۱۲، ۱۰۴ ـ۱۰۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۶ ـ۲۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۳/۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دون‌چال/ دونه‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹۳ تن)، از دهستان چپک‌رود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، باقلا، کلزا و تره‌بار است. دون‌چال دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و حسینیه دارد. تپهٔ تاریخی دونه‌چال از هزارهٔ یکم پیش از میلاد با شمارهٔ ۷۸۳۷ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۴/۲۸ ـ ۲۴۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دون‌کوه/ دون‌کو/ دان‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۶ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از دو کیلومتری شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ذرت و لبنیات است. دون‌کو در گذشته از مراکز نمدمالی بوده است. دون‌کو مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابوطالب دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۹/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دونه‌بوریژ/ دونه‌بوریشت، از تنقلات سنتی و کهن مازندران. مواد آن برنج، کره و کنجد است. نخست برنج را خیسانده و سپس آن را با روغن تفت می‌دهند تا طلایی رنگ شود. آن‌گاه با کنجد تفت داده شده می‌آمیزند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۵۱؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

دونه‌سر/ دینه‌سر/ شحنه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۷۷ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. دون/ دین به معنی تپه است. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از باختر روستا می‌گذرد و در یک کیلومتری شمال باختری به رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، انجیر، بنشن و تره‌بار است. دونه‌سر دبستان، دبیرستان، درمانگاه، سالن ورزشی، مسجد، حسینیه، زیارتگاهی به نام درویش سیدمحمد، تپه‌ای تاریخی به نام دین‌کِتی و سدی به نام مِتالون دارد. دونه‌سر از زمان قاجار از روستاهای خان‌نشین بود. عمارت مستوفی‌الممالک دونه‌سر با شمارهٔ ۳۱۷۷۱ در ۱۳۹۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۱۲۷، ۳۶۴ ـ۳۶۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۵/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دوهزار/ برسهٔ تنکابن، موزهٔ مردم‌شناسی در روستای شانه‌تراش شهرستان تنکابن. این موزه از ۱۳۸۷ش براساس مطالعات انجام شده و الگوبرداری از معماری بومی منطقه، آغاز گردید و در مردادماه ۱۳۹۰ش با رویکرد فرهنگ بومی، گشایش یافت. در این موزه اشیای مردم‌شناسی و اموال فرهنگی مرتبط با دامداری، کشاورزی، پارچه‌بافی، پوشاک و دیگر لوازم زندگی روزمرهٔ ساکنین منطقه و اشیای تاریخی اواخر دورهٔ قاجار در معرض نمایش درآمده است. موزهٔ مردم‌شناسی منطقهٔ دوهزار در شمار موزه‌های محلی استان است.

منابع:

WWWirna.ir; WWW.mazandchto.ir; WWW.pana.ir.

دویلات/ دمیلات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۳ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۹۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. دویلات خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمود، قلعه‌ای به نام گل‌پیر و کتیبه‌ای سنگی دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۹۹/۳ ـ ۳۰۱؛ شهرستان نور، ۱۰۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳۹/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۳۰۹/۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

ده‌پیش، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ده‌جیر، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ده‌چر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دهخدا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دهرویه، علی‌رضا (قائم‌شهر ۱۳۵۰ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در قائم‌شهر پیمود. سپس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی در دانش‌سرای تربیت معلم پذیرفته شد. پس از آن‌که این دوره را به پایان برد در همان‌جا به کار تدریس گمارده شد و هم‌زمان تا کارشناسی ارشد به تحصیل پرداخت. وی از نوجوانی با نشریاتی چون سروش نوجوان همکاری می‌کرد و در دوران دانشجویی با انجمن‌های ادبی در ارتباط بود. سپس در شیرگاه به تدریس و فعالیت‌های ادبی سرگرم شد. از آثارش: ترنم یک مرد راه راه (بی‌جا، ۱۳۷۳ش)؛ شب نیست، من تاریکم (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ آسمان می‌زند زیر آواز (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ شغل جدید ابلیس (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ شعری که سنگ در کلماتش فرو شده (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ انقلاب یک نفره (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ساعت کسی به وقت لاک کوک نیست (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: تنفّس شکوفه‌ها، ۳۹؛ سبوی سخن، ۴۶۴ـ۴۶۵؛ «آشنایی با شاعران استان مازندران، علی‌رضا دهرویه»، چشمهٔ توسعه، سال سوم، شمارهٔ ۲۲، خرداد ۱۳۹۰ش، ص ۶۷.

ده‌شهر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لوبیا، سیب‌زمینی، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. ده‌شهر دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دهقان، صبح‌نسا نامبردار به گوهر (ماه‌فروزمحلهٔ ساری ۱۳۳۴ش ـ)، آوازه‌خوان. تا ششم ابتدایی در زادگاهش درس خواند. از نوجوانی در کشتزارها به همراه دختران و زنان کارگر آواز می‌خواند تا آن‌که در ۱۳۵۲ش علی طالبی از فعالان موسیقی مازندران او را به ابراهیم روشن، مدیر استریو ابی، معرفی کرد. دستاورد این آشنایی ضبط نوار کاستی با نام هنری گوهر بود. گوهر یکی از نخستین زنان آوازه‌خوان به زبان مازندرانی بود و آهنگ‌هایش که بازخوانی ترانه‌های بومی و مردمی با مضمون عاشقانهٔ زنانه است با استقبال مردم روبه‌رو شد. وی در ۱۳۵۳ش نوار کاست دومش را در استریو سنگام بابل ضبط کرد، سپس از فعالیت هنری کناره گرفت. او در خواندن آهنگ‌های مازندرانی مهارت داشت و آثارش را بدون تمرین قبلی با گروه (معمولاً یک نوازندهٔ کمانچه به همراه نوازندهٔ تمبک) ضبط کرده است. گلچینی از ترانه‌های او و اَرزمون شکارچیان* نیز در یک آلبوم ارانه شد. گوهر تا ۱۳۶۵ش کارگر شرکت دخانیات ساری بود. از آثارش: بانو غریبم؛ بلبل سر دار؛ پری‌جان؛ لیلاخانِم؛ دَس نَکان؛ بهار اومد؛ حلیمه بالاَملی؛ زَرا (زهرا)؛ رعناجان.

منبع: گفت‌وگو با صبح‌نسا دهقان، تابستان ۱۳۹۶ش.

دهقان، فضل‌الله (دابودشت آمل ۱۳۳۹ش ـ)، نوازندهٔ کمانچه و آهنگساز. از ۱۳۶۶ش در فرهنگخانهٔ مازندران به آموختن کمانچه نزد موسی محمدی پرداخت. از ۱۳۶۸ش در کلاس‌های علی‌اکبر شکارچی در تهران حضور یافت. در همین سال احمد محسن‌پور* او را به گروه شِواش فراخواند و در ۱۳۶۹ش با این گروه در جشنوارهٔ فجر حضور یافت. او در چهار اثر گروه شِواش به نام‌های بِهارانه، ماه نِتی، دودوک تیکا و روجاکمانچه نواخته است. وی در آغاز دههٔ ۱۳۸۰ش گروه موسیقی مازندرانی نیما را در آمل تأسیس کرد. مؤسسهٔ فرهنگی و هنری مهرآوا دو اثر صوتی او به نام‌های آلالەرو (۱۳۸۹ش) و بِهارِ وا (۱۳۹۴ش) را انتشار داده است.

منابع: آلالەرو، اثر صوتی، مهرآوا؛ بِهارِ وا، اثر صوتی شمارهٔ ۱۰۲، مهرآوا؛ گفت‌وگو با فضل‌الله دهقان.

دهقان چاچکامی، حمید (ساری ۱۳۳۹ ـ چاچکام ۱۳۸۸ش)، عالم

دینی. پس از آن‌که دورهٔ دبستان را پشت سرگذاشت در حوزهٔ علمیهٔ ساری تحصیلاتش را پی گرفت. در ۱۳۵۵ش وارد حوزهٔ علمیهٔ قم شد و از استادانی همچون مدرس افغانی، اسحاقی و عبایی خراسانی بهره‌مند گشت. در ۱۳۶۶ش در دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و از آن‌جا در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. آن‌گاه از دانشگاه تربیت مدرس در رشتهٔ حقوق کیفری و جرم‌شناسی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. از ۱۳۷۰ش به تألیف روی آورد و از ۱۳۷۲ش در مؤسسات آموزشی و دانشگاه‌هایی چون تهران، بین‌المللی قزوین و آزاد قم به تدریس پرداخت و از ۱۳۷۶ش همکاری با پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه را پذیرفت. از دیگر فعالیت‌هایش به بنیان‌گذاری قرض‌الحسنهٔ طلاب ساری مقیم قم (صندوق باب‌الحوائج) و پایه‌گذاری انجمن سارویان مقیم قم می‌توان اشاره کرد. وی افزون بر آن چندی مسئول نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌های امام خمینی قزوین، کاشان و علامه طباطبایی تهران بود. از آثارش: پژوهشی نو پیرامون انقلاب (قم، ۱۳۷۶ش)؛ تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام (قم، ۱۳۷۶ش)؛ فرهنگ و تمدن (بی‌جا، ۱۳۷۶ش)؛ آزادی و لیبرالیسم (بی‌جا، ۱۳۷۶ش)؛ دانش اجتماعی با همکاری محسن پورقلی و قدرت‌الله بهرامی (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ بررسی قانون سرقت، جرم‌شناسی سرقت و مطالعهٔ تطبیقی آن در فقه و قوانین موضوعه (قم، ۱۳۷۹ش)؛ مطالعهٔ تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه: کلیات با همکاری جلال‌الدین قیاسی و قدرت‌الله خسروشاهی (قم، ۱۳۸۰ش)؛ انقلاب اسلامی نقطهٔ عطفی در تاریخ (قم، ۱۳۸۲ش)؛ شمیم عدالت (قم، ۱۳۸۴ش)؛ جایگاه مصلحت در قانون‌گذاری کیفری ایران (قم، ۱۳۹۰ش).

منابع: ششمین همایش کتاب سال حوزه، ۱۳۷؛ کارنامهٔ نشر (۱۳۷۶) ۱۶/۲، ۵۴، (۱۳۷۷) ۸۴۷، (۱۳۷۹) ۱۸۲/۱، ۱۱۶۷/۲، (۱۳۸۰) ۲۷۶/۱، (۱۳۸۱) ۲۶۸/۱، (۱۳۸۲) ۲۰۴۷/۲؛ کتاب‌شناسی توصیفی پژوهشکدهٔ تحقیقات اسلامی، ۲۲۷/۱؛ معرفی صاحبان آثار حوزهٔ علمیه قم؛ ۸۱/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۲۳/۱۳ ـ ۱۲۴؛

WWW.maredi.parsiblog.com; WWW.hdchachkami.andishvaran.ir.

دهک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۲ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. دهک آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مرکز بهداشتی درمانی، داروخانه، مسجد و تکیه دارد. حاج رضا غلام‌پور* نیکوکار کتابخانه‌ساز از مردم این روستا است.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۶/۲۸ ـ ۲۴۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ده‌کلان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۲ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۴۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از جنوب باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گردو و توت است. ده‌کلان دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده مهدی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

دهگان، کاوه فرزند سیدمحمد (بابل ۱۳۰۴ ـ تهران ۱۳۸۷ش)، مترجم و روزنامه‌نگار. پدرش رهبر اتحادیهٔ کارگری و مدیر مسئول روزنامهٔ حقیقت بود. کاوه دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شهرهای بابل، خرم‌آباد و همدان به پایان برد و از ۱۳۲۳ش با شخصیت‌هایی چون پیشه‌وری، مهدی کی‌مرام، سلام‌الله جاوید، شکرالله مانی و بهمن شیدایی که

از دوستان پدرش بودند، همنشین گشت. در ۱۳۲۶ش احسان طبری او را به عضویت در حزب تودهٔ ایران دعوت کرد و از همان هنگام تا ۱۳۲۷ش عضو هیأت تحریریهٔ نشریهٔ مردم و مدیر داخلی ماهنامه‌های مردم و پیک صلح و هفته‌نامهٔ صلح پایدار ـ همگی ارگان حزب توده ـ که طبری بر آن‌ها نظارت می‌کرد، بود. وی در ۱۳۳۲ش هم‌زمان با اوج‌گیری نهضت ملّی شدن صنعت نفت از حزب توده فاصله گرفت و ضمن انتقاد از روش سیاسی آن، به دفاع از دولت مصدق و جبههٔ ملّی پرداخت و به همین سبب در حزب ارتقا مقام نیافت. چون در رشتهٔ زبان انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت از ۱۳۳۴ش به تدریس در دبیرستان‌های تهران پرداخت و از همان سال به کار ترجمهٔ مطالب ادبی و تاریخی در روزنامهٔ کیهان روی آورد. در ۱۳۳۶ش با احمد آرامش آشنا و عضو حزب ترقی‌خواهان گردید. دهگان در دههٔ ۱۳۴۰ش به کانون نویسندگان ایران نزدیک شد و برخی اعلامیه‌های مشترک آن را امضا کرد. در ۱۳۵۰ش به خدمت تلویزیون ملّی ایران درآمد و در ۱۳۵۱ش سردبیری سرویس خارجی رادیو تلویزیون ملّی ایران را پذیرفت. در ۱۳۵۵ش به خبرگزاری پارس پیوست و چندی نیز مدیریت اخبار برنامهٔ دوم اف. ام در رادیو را عهده‌دار بود. وی، افزون بر آن، کوشش‌های سیاسی چپ و ملّی‌گرایانه نیز داشت. از آثارش: ترجمهٔ از ولگردی تا دیکتاتوری، سرگذشت عجیب موسولینی اثر ویلیام شایرر و میلتون براکر (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ ترجمهٔ ظهور و سقوط آدولف هیتلر اثر ویلیام شایرر (تهران، ۱۳۴۱ش)؛ ترجمهٔ خاطرات سر آنتونی ایدن (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ گردآوری و ترجمهٔ سه چهره و یک جنگ اثر پترلمپ با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ ترجمهٔ بحث و نقدی دربارهٔ ده رمان بزرگ جهان اثر سامرست موام (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ ترجمهٔ خاطرات یک مأمور انگلیسی اثر سربروس لکهارت (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ ترجمهٔ تونکا، اسب سرکش (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ ترجمهٔ استاد چاپلوسان انگلیسی اثر مایکل سه یس و آلبرت کان (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ ترجمهٔ دربارهٔ رمان و داستان کوتاه اثر سامرست موام (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ اخگر انقلاب‌ها (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ ترجمهٔ ظهور و سقوط رایش سوم اثر ویلیام شایرر و ویلیام لارنس (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ ترجمهٔ هنر چیست؟ اثر لئوتولستوی (تهران، ۱۳۸۷ش).

منابع: درگذشتگان کتاب‌آفرین، ۱۱۰؛ اباختر، شماره‌های ۱۹ و ۲۰، اسفند ۱۳۸۹ش، صص ۳۸۸ـ۳۸۹.

دهگاه، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دهگاه‌کت، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دهل، ساز کوبه‌ای. برگرفته از واژهٔ سنسکریت داوُل، داوول و تاوُل. همسان طبل و کوس و تَبیره است و در مازندران این ساز را دِهِل یا دِهِیل یا تَمِک می‌خوانند. استوانه‌ای و توخالی و از خانوادهٔ پوست صداهای دوطرفه است که هر دو سوی دهانهٔ آن را با پوست می‌پوشانند و بر دو نقطهٔ بدنه، تسمه‌ای چرمی ثابت شده دارد که به گردن می‌آویزند. به هنگام نواختن، ساز تقریباً روی سینهٔ نوازنده در ناحیهٔ جلوی شکم قرار می‌گیرد و سطوح پوست‌دار در جوانب چپ و راست واقع می‌شوند. در نقش‌برجسته‌های طاق بستان و کاشی‌های باغ گلستان نوعی طبل کمری دیده می‌شود که شکل همسان با دهل دارد. نامش در شاهنامه و دیوان شعرای فارسی‌سُرا بارها آمده است. عبدالقادر مراغی (مراغه‌ای) در جامع‌الالحان و مقاصدالالحان از طبلی مغولی به نام کورکه نام می‌برد که گویا دهل است. کمپفر در سفرنامه‌اش به نواختن دهل در عهد صفوی اشاره می‌کند و بر آن است این نوع دهل را از اروپا آورده‌اند که البته درست نمی‌نماید. رواج این ساز سابقهٔ دیرسالی در طبرستان

ندارد. ساخت و نواختنش در مناطق شرق و غرب مازندران اندکی متفاوت است. به نوازندهٔ دهل، دهلچی می‌گویند. اجزای ساختمان ساز بدنه، پوست، بند، طوقه، چوب (مضراب) دهل و ترکهٔ دهل است. جنس بدنه از چوب یکپارچهٔ ملچ یا چوب چنار است و هر دو سوی ساز را با پوست بز ماده یا گوساله می‌پوشانند. بند را در گذشته از کنف یا موی دُم گاو می‌ساختند و امروز از نخ یا نایلون می‌سازند. طوقه، ساخته از چوب درخت انجیلی یا درخت آل است. چوب مضراب بزرگ‌تر و سنگین‌تر است که صدای بم و قوی پدید می‌آورد و آن را از چوب درختان نمدار یا ازگیل وحشی (کُندُس، کِنِس) می‌سازند و ترکه را که نازک‌تر می‌باشد و صدای زیرتر و نرم‌تر دارد، از چوب بیدمشک و بِجِر می‌سازند. چوب و ترکه را به ترتیب دهل چو، کَجَک و دهل شیش می‌خوانند. دهل را در نوروز، مجالس عروسی، رقص، عزاداری محرم، حمام‌سری، رخت‌بری، ختنه‌سوران، ریسمون‌بازی و مراسم کشتی لوچو همراه سرنا می‌نوازند.

منابع: دانشنامهٔ جهان اسلام، ۴۵۲/۱۸ ـ ۴۵۴؛ دایرةالمعارف سازهای ایران، ۶۴/۲ ـ ۷۵؛ رهبر، ایلناز، «سازهای موسیقی ایران در دورهٔ صفوی به روایت کمپفر»، فصلنامهٔ موسیقی ماهور، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۹۰ش، صص ۸۱ ـ ۱۰۲؛ فراهانی، مهشید، «پژوهشی در سازهای دورهٔ ساسانی به روایت نقش‌برجستهٔ طاق بستان»، کتاب سال شیدا، مجموعه مقالات موسیقی، شماره ۸ و ۹، ۱۳۸۶ش، صص ۷۵ ـ ۹۵؛ اسعدی، هومان، «مطالعه‌ای سازشناختی در رسالات و نگاره‌های موسیقایی تیموری»، فصلنامهٔ موسیقی ماهور، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۳ش، صص ۶۱ ـ ۹۹؛ گفت‌وگو با جمال محمدی و محمدرضا اسحاقی.

ده‌میان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۱ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزلا از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه غلغلوک در باختر و کوه چهاردره در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. ده‌میان دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده شاه‌بالو زاهد دارد. بنای این امامزاده که در سدهٔ دهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۴۲ در ۱۳۶۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۶/۲۸ ـ ۲۴۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دهنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۰۷۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس در خاور و کوه گسنه‌گردان در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دهی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه لوسر در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب، آلوچه و زرشک است. دهی دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

دیارسبز، نشریه‌ای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با صاحب امتیازی و مدیر مسئولی رضا حسن‌زاده اشرفی و جانشینی مدیر مسئول، محمدطاهر حسن‌زادهٔ اشرفی و سردبیری محبوبهٔ خلردی که چندی نیز مهدی روحی سردبیر آن بود. از ۱۳۸۲ش به صورت هفته‌نامه در قائم‌شهر منتشر می‌شد. در ۱۳۹۰ش، مجوز روزنامهٔ دیار سبز صادر شد و به صورت روزنامه در گسترهٔ مازندران، گلستان، گیلان، سمنان و قزوین در ۸ صفحه پخش می‌شود. صفحهٔ اول و آخر روزنامه رنگی است. این روزنامه دارای بخش‌هایی چون گزارش، آگهی، نقل و قول، دانستنی‌های پزشکی، اخبار و ورزش است. تا دوشنبه ۳ مهر ۱۳۹۶ش ۱۹۷۹ شماره از آن به چاپ رسیده است.

منبع: روزنامهٔ دیار سبز.

دیزآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۴ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. درهٔ تاریکستان در باختر و تپه‌های قلک و سیوتلی در شمال باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا، بنشن و پیاز است. دیزآباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

دیافه، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیزپشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. آزادرود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی و لبنیات است. دیزپشت مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیدو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ظالم‌رودبار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. دیدو زیارتگاهی به نام امامزاده ابوطالب دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیزرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۷ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کجور از این روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. کوه رزن در جنوب باختری روستا نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و

فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. دیزرکلا کارخانهٔ نخ‌ریسی و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۰/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۰/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۳۸۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیزن‌کلا/ دیزین‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲۶ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۶۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، مرکبات و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. دیزن‌کلا دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: شهرستان نور، ۴۳، ۹۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۰/۲۷ ـ ۱۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۴۳۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

دیزنو، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از چهار کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیسر، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی، چای و لبنیات است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۵۱ ـ ۱۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیم‌توران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۹ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. دیم‌توران مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۷/۲۸ ـ ۲۴۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیمرون/ دمرون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷ تن)، از دهستان گلیجان

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۵۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیم‌کین، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیمو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۲ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریاچهٔ ولشت در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. دیمو دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دینارسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۷ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، بنشن، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. دینارسرا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده میرخرم کیا و بی‌بی حمیده و آبشاری به نام دینارسرا دارد.

منابع: آبشارهای ایران، ۲۵۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.dinarsara.blogfa.com; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

دینان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و گردو است. دینان مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده ابراهیم و روح‌الله دارد. بناهای این دو امامزاده از سدهٔ نهم هجری به ترتیب با شماره‌های ۹۳۵۳ و ۹۳۵۸ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۴۸/۳ ـ ۴۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ لاریجان، ۹۴؛ محلات لاریجان آمل، ۳۸۳ ـ ۳۸۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دینک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶۹ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری

می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا، پنبه، دانهٔ آفتابگردان و مرکبات است. دینک دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

دینک‌چال‌ولیسه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۷ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۱۵ عرض شمالی و ۵۲° و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

دینه‌سر ← دونه‌سر

دینه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۰۹ عرض شمالی و ۵۳° و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از خاور روستا می‌گذرد. کوه بولا در جنوب و جنوب خاوری و غار بولا در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی و آلوچه است. دینه‌سر دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۸/۲۸ ـ ۲۴۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دینه‌سرکن‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۰ تن)، از دهستان دشت‌کنار در بخش مرکزی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ۳۶° و ′۳۷ عرض شمالی و ۵۲° و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. دینه‌سرکن‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیو، از خاندان‌های تاریخی مازندران و از فرزندان کسی به نام مرزبان در منطقهٔ سوادکوه. پیشینهٔ پیدایش آن‌ها روشن نیست، اما در سده‌های نهم تا یازدهم هجری حضوری فعال در مازندران داشته‌اند. بارزترین اعضای این خاندان اینان هستند؛ نخست، محمد دیو سوادکوهی که سیدزین‌العابدین مرعشی را در نبرد با مخالفانش همراهی می‌کرد و سپهسالاری منطقهٔ میان‌رود تجن و سوادکوه را داشت. او در پی رقابت با سادات پازواری و سادات بابلکانی در دربار میرشمس‌الدین مرعشی (۸۹۲ـ۹۰۵ق) بر میرشمس‌الدین شورید. میرشمس‌الدین در آغاز میرحسین پازواری و سپس سیدعظیم بابلکانی را به رویارویی محمد دیو فرستاد، اما آن‌ها توفیقی نیافتند. چون سرکشی محمد دیو بالا گرفت، میرشمس‌الدین بر آن شد تا به تن خویش به رویارویی با او برود. در این هنگام جوانی به نام رستم روزافزون، از خاندان روزافزون سوادکوه، آمادگی خود را برای نبرد با محمد دیو اعلان کرد. رستم روزافزون توانست بر محمد دیو دست یابد و او را به قتل برساند.

www.tabarestan.info تبرستان

دوم، میرک دیو که وکیل سلطان حسین میرزای صفوی، حاکم مازندران در زمان شاه‌تهماسب یکم بود. میرک با میرسلطان‌مراد یکم (۹۶۹ ـ ۹۸۴ق) در زمانی که در قزوین بود دست بیعت داد و از همراهان او گردید. او حتی برای هزینهٔ درمان میرسلطان‌مراد خود را به بردگی فروخت. او بعدها با پولی که مردم قزوین به میرسلطان‌مراد دادند، آزاد شد. میرک دیو در گرایش مردم مازندران به حکومت میرسلطان‌مراد نقش مؤثری داشت. او سرانجام به دستور سلطان حسین میرزای صفوی کشته شد. سوم، آقامیر دیو است که از میرسلطان‌مراد که از قزوین عازم مازندران بود در دماوند استقبال کرد و وکالت او را بر عهده داشت. او میرعبدالله مرعشی را که از حکومت برکنار شده بود در راه انتقال به قزوین به دژ اولاد سوادکوه برد و در آن‌جا کشت. آقامیر دیو در ایام حکومت میرسلطان‌مراد توانست به نام وی چندین دژ مانند دژ سامان و دژ مرادآباد را به تصرف در آورد. البته میرسلطان‌مراد یکم، آقامیر دیو را چندی پس از گشودن دژ مرادآباد به بند کشید و اموال او را ضبط کرد. شمس‌الدین دیو برای رهایی او از حبس به دژ مرادآباد حمله کرد و توانست بر دژ دست یابد. بنابراین، میرسلطان‌مراد ناچار به همکاری با آنان شد. آقامیر دیو در مطیع کردن سیدعباس بابلکانی و پرداخت حقوق دیوانی منطقهٔ پنجاه هزار، از توابع بهشهر، در ۹۸۳ق نقش داشت. وی سرانجام با توطئهٔ سیدمظفر، حسن‌میرزا حاکم مازندران و سیدمرتضی کوسه به قتل رسید. وقتی بستگانش از قتل او آگاه شدند با همراه ساختن مردم سوادکوه با خود به ساری حمله کردند و خرابی‌های بسیاری به بار آوردند. چهارمین کس از این خاندان، سیدشمس‌الدین دیو است. به هنگامی که میرزاخان (۹۸۴ ـ ۹۸۶ق) فرزند میرسلطان‌مراد یکم به حکومت مازندران رسید، شمس‌الدین دیو به خدمت او درآمد و وکالت طرف شرقی مازندران را عهده‌دار شد. وی به همراه سیدمرتضی حسام، از سادات کوسه، در کشتن غضنفر ابتر و میرزای رئیس نقش داشت. وقتی که میرعلی‌خان مرعشی به فرمان شاه‌تهماسب صفوی به حکومت مازندران گماشته شد، میرزاخان فرزند میرسلطان‌مراد با او به مخالفت برخاست. سرداری سپاه میرزاخان در این جنگ با شمس‌الدین دیو بود و سرداری سپاه میرعلی‌خان با بیجن رئیس. در این جنگ میرزاخان شکست خورد و به دژ فیروزجاه عقب نشست و شمس‌الدین دیو در دژ اولاد سوادکوه پناه گرفت. دژ اولاد در این زمان به دست گروهی به رهبری شیرزاد رئیس گشوده شد و شمس‌الدین دیو را دستگیر کردند و به قزوین بردند و در آن‌جا کشتند. پنجمین کس از این خاندان، لهراسب دیو، برادر شمس‌الدین دیو است. وی در پی شکست میرسلطان‌مراد یکم از میرعبدالله مرعشی، میرسلطان‌مراد را با وعدهٔ یاری به سوی خود فراخواند، اما به وعدهٔ خود عمل نکرد و او را تنها گذاشت. در درگیری میان سهراب روزافزون و میرعبدالله مرعشی چون در سپاه سهراب حضور داشت، دستگیر و در منطقهٔ چلاو زندانی شد. وی در جنگ میان میرحسین‌خان، جانشین میرعلی‌خان مرعشی، و بیجن رئیس در ۹۹۰ق کشته شد. ششم، الوند دیو است. بعد از قتل لهراسب دیو، الوند دیو که در سپاه میرحسین‌خان بود، با او به مخالفت برخاست و در جنگی که میان آن‌ها درگرفت شکسته شد. این شکست او را به همکاری با بیجن رئیس، از خاندان رئیس لفور و مخالف میرحسین‌خان، واداشت. در پی این اتحاد، میرحسین‌خان در ۹۹۲ق دستگیر و به دست الوند دیو کشته شد. ادامهٔ همکاری الوند دیو با بیجن رئیس با مرگ بیجن به پایان رسید. الوند دیو که از میرسلطان‌مراد دوم فرزند میرزاخان تا رسیدن به بلوغ سرپرستی می‌کرد و در این مدت عهده‌دار کارها بود، بر مردم ستم روا می‌داشت. ازاین‌رو، شاه‌عباس یکم در بازگشت از خراسان ـ که برای دفع ازبکان رفته بود ـ میرسلطان‌مراد دوم را بر مازندران گماشت و الوند دیو را از کار برکنار کرد. این اقدام، اعتراض الوند دیو را در پی داشت. الوند دیو با فرهادخان، حاکم مازندران بعد از میرسلطان‌مراد دوم، نیز به مخالفت برخاست که در نتیجهٔ آن زندانی گردید. پس از آزادی از زندان مدت‌ها در جنگل‌های مازندران سرگردان بود. سرانجام به شاه‌عباس یکم پناه آورد. شاه نیز او را روانهٔ شیراز کرد. مدتی بعد در آن‌جا به همراه فرزندان خود کشته شد. هفتم، شمس‌الدین دیو دوم نامبردار به شمس‌الدین کچل. وی در فعالیت‌های سیاسی عصر خود به مانند سایر اعضای این خاندان حضور داشت. چندی به فرمان ملک بهمن لاریجانی زندانی شد. پس از آزادی از زندان، الوند دیو او را به جنگ با غریب‌شاه ـ که از طرف ملک سلطان محمد به مازندران آمده بود ـ فرستاد. او در گشودن دژ لورا که در تصرف غریب‌شاه بود، نقش مؤثری داشت. پس از گشودن این دژ به مرگ طبیعی از دنیا رفت. چنین نیز شایعه شده بود که سهراب دیو او را مسموم کرده است.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، در صفحات فراوان؛ تاریخ مازندران،

www.tabarestan.info تبرستان

گیلانی، ۹۳ ـ ۹۵، ۹۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۷۳/۲، ۷۴، ۷۹، ۸۱؛ تاریخ منتظم ناصری، ۹۸۱/۲؛ خلاصةالتواریخ، ۶۹۰/۲ ـ ۶۹۳؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۱ ـ ۲، ۱۹۷؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۲۴۲/۱، ۵۱۹ ـ ۵۲۰، ۵۴۳، ۵۸۵، ۷۵۲/۲؛ مازندران، شایان، ۲۴۷، ۲۵۴ ـ ۲۵۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۱۶.

دیوا/ دیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: عمران ۲۶۹ تن، ملکشاه ۱۸۶۸ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از خاور آن می‌گذرد. اهالی روستا در روستای ییلاقی فیل‌بند تابستان‌گذرانی می‌کنند. مردم روستا کشاورزی، دامداری و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، آلوچه، کِنِس/ ازگیل وحشی، انواع رب، شیره و دوشاب میوه‌های جنگلی است. دیوا دبستان، دبیرستان، داروخانه، درمانگاه، بانک، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده عبدالله، موسی‌بن‌جعفر، عباس، محمد و قاسم دارد. تکیهٔ دیوا ملکشاه که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۵۴۰۲ در ۱۳۸۰ش به ثبت ملی رسیده است. از جاذبه‌های گردشگری روستا خانه‌هایی با ارزش معماری، تاریخی و هنری از دوره‌های قاجار و پهلوی است.

منابع: بابل، شهر زیبای بهار نارنج، ۵۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۰/۲۸ ـ ۲۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.

دیودشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۸ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، انجیر و تره‌بار است. دیودشت دبستان، مسجد، حسینیه، سقانفار* و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدرضی و سیدعبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

دیورز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۴ تن)، از دهستان بالا خیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلود/ شلبد از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. دیورز مسجد دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیوسالار، علی (توسکا، رویان ۱۳۴۳ش ـ)، آوازه‌خوان، سازنده و نوازندهٔ دوتار. کوشش هنری‌اش را از دههٔ ۱۳۶۰ش آغاز کرد و از نخستین سال‌های دههٔ ۱۳۷۰ش به کار حرفه‌ای پرداخت. دیوسالار در زمینهٔ موسیقی کار، لالایی‌ها و نواجش‌های غرب مازندران پژوهش‌هایی کرده و آثاری در این زمینه انتشار داده است. او ترانه‌های نِشا خونِش، مالداری لحن، خجیرِ کیجا و بَمِردِ مار را که از لحن‌های قدیمی موسیقی محلی مازندران است در دههٔ ۱۳۷۰ش بازخوانی کرد. آهنگ‌های کوچِ بار (۱۳۷۵ش)، سَران صحرایی (۱۳۹۲ش) و بَمونس (۱۳۷۷ش) از دیگر آثار درخور یادآوری او است. او

www.tabarestan.info تبرستان

آوازه‌خوان مستندهای تلویزیونی دیماونگ در شبکهٔ چهارم سیما (۱۳۸۸ش) و کوچِ بار در شبکهٔ تبرستان (۱۳۹۹ش) بوده است.

منبع: گفت‌وگو با علی دیوسالار و امیرعباس درزی، اردیبهشت ۱۳۹۹ش.

دیوسالار، میرزاعلی‌خان، نامبردار به سالار فاتح فرزند میرزارضاقلی کجوری کالجی (کالج کجور ۱۲۴۵ ـ تهران ۱۳۲۶ش)، سیاستگر و شاعر. از چهارده سالگی به شاعری روی آورد و برای مهرخان والی خوی مسمطی با تخلص نوبر سرود. در شانزده سالگی همراه پدر به تبریز رفت. در ۱۲۶۷ش دایی‌اش، میرزاحسن‌خان احسن‌الملک، او را مباشر خالصجات سلماس و نیابت حکومت چهریق برگزید. چندی بعد به نیابت حکومت شهرهای دهخوارقان، مامقان، کاوکان و اسکو رسید. او پس از پیروزی در جنگی سخت با قازجهانی که راهزن و یاغی بود، به درجهٔ سرهنگی و حکومت دهخوارقان نایل شد. در ۱۳۱۰ق بیماری وبا آذربایجان را فراگرفت. پس از فرو نشستن آن در همین سال، میرزاعلی‌خان دیوسالار به خراسان رفت و در آن‌جا کتاب جغرافیای تاریخی مشهد را نگاشت. سپس با برادرش، میرزااحمد، بار دیگر به تبریز بازگشت. در آن شهر پس از مطالعه و جست‌وجو در کتاب‌ها و نشریه‌ها، به اوضاع و احوال فرنگ و فواید آزادی و حکومت ملی پی برد. آن‌گاه به فکر نوشتن کتابی در انتقاد از حکومت و سلطنت وقت افتاد. در همین راستا او مطالب کتاب را تقریر می‌کرد و پسردایی‌اش میرزاابراهیم‌خان آن را می‌نوشت. در ۱۳۱۷ق ادارهٔ حکومت رشت را بر عهده گرفت. پس از صدور فرمان مشروطیت در ۱۳۲۵ق به ساری رفت و در آن‌جا با گروهی از آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان انجمن و مدرسهٔ حقیقت را بنیاد نهاد. پس از تعطیلی مجلس و شورش مشروطه‌خواهان، اعضای انجمن حقیقت هر کدام به سویی رفتند. در ۱۳۲۷ق میرزاعلی‌خان دیوسالار در جایگاه یکی از فرماندهان مشروطه به درخواست کمیتهٔ ستار، همراه سپهدار تنکابنی به رشت رفت. در آن‌جا میرزاعلی‌خان دیوسالار با یپرم‌خان ارمنی و نیروهای سپهدار تنکابنی برای درهم شکستن استبداد تا فتح تهران نبردهای بسیار کردند. میرزاعلی‌خان به پاس خدماتش در فتح تهران به سالار فاتح نامبردار شد و به معاونت یپرم‌خان در نظمیهٔ تهران درآمد. در ۱۳۲۹ق محمدعلی‌شاه و گروهی از هوادارانش کوشیدند تا با براندازی مشروطه، پادشاهی را به او بازگردانند که با تدبیر سالار فاتح شکست خوردند و شاه از راه کناره با کشتی به ترکمن‌صحرا گریخت. پس از کشته شدن یپرم‌خان در ۱۲۹۱ش در جنگ همدان، سالار فاتح ریاست نظمیهٔ کشور را بر عهده گرفت؛ اما چندی بعد برکنار شد و در تنکابن به کشاورزی پرداخت. با آغاز جنگ جهانی یکم و برپایی خیزش جنگل، سالار فاتح هم در کجور شورید. این شورش به فرمان سپهسالار تنکابنی، به دست مظفرخان اعلم سرکوب شد و سالار فاتح را در تهران زندانی کردند. او از آن‌جا گریخت و به کجور بازگشت. سپس در پیکار با امیراسعد، پسر سپهسالار تنکابنی، بر او چیره شد و به میرزاکوچک‌خان روی آورد. جنگلی‌ها نمایندگانی برای گفت‌وگو با وی فرستادند. او پس از رایزنی با آنان از راه دریا به لاهیجان و رشت رفت. در جلسه‌ای که کسانی چون میرزاکوچک‌خان، احمد کسایی و دکتر حشمت در آن حضور داشتند، دربارهٔ سیاست جنگلی کوچک‌خان و چگونگی ادامهٔ پیکار به گفت‌وگو پرداختند. در این گفت‌وگو، میرزا پیشنهاد سالار فاتح برای رفتن به تهران، پس از تصرف مازندران را پذیرفت و سالار به کجور بازگشت. در ۱۲۹۷ش لشکر وثوق‌الدوله وی را دستگیر کرد و به تهران برد. سالار پس از کودتای ۱۲۹۹ش یک ماه در زندان بود. او در سال‌های نخست پادشاهی رضاخان، برای مالکیت بر زمین‌های خود در کجور با نیروهای دولتی درگیر شد و در ۱۳۰۹ش بار دیگر به زندان افتاد. در ۱۳۱۵ش به روستای خانچین در زنجان تبعید شد و تا ۱۳۲۰ش در آن‌جا ماند. پس از آن به تهران رفت و تا پایان زندگی‌اش در این شهر و زنجان به کشاورزی پرداخت. سالار فاتح مقالات پی‌درپی خود را به نام «بیست سال زجر و شکنجه» در نشریهٔ نجات ایران دربارهٔ زندانیان قصرهای قاجار به چاپ رساند. از او اشعاری در قالب‌هایی چون قطعه، غزل، قصیده و مثنوی به جا مانده است. وی دربارهٔ رویدادهای دورهٔ مشروطه مثنوی باز و بوم را سروده است. از آثار دیگر او است: نقش آزادی‌خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ دیوان سالار فاتح (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ شهباز اسپید بال (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ فتح تهران و اردوی برق (بی‌جا، بی‌تا)؛ فتح تهران (بی‌جا، بی‌تا)؛ تهران (بی‌جا، بی‌تا)؛ یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق (بی‌جا، بی‌تا).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اسناد مازندران در دورهٔ رضاشاه، ۱۲۲، ۱۹۲؛ بررسی زندگی سیاسی ـ اجتماعی میرزاعلی‌خان دیوسالار، در صفحات فراوان؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۵۶ ـ ۲۵۷؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، در صفحات فراوان؛ تاریخ مازندران، ۲۷۲/۲ ـ ۲۷۳، ۲۷۶؛ تصرف تنکابن به دست مجاهدان مازندران؛ دیوان سالار فاتح؛ روزشمار تاریخ ایران، ۳۶۴/۱؛ روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۲۱/۱، ۶۷ـ۶۸؛ سردار سوادکوهی، سرگذشت اسماعیل‌خان امیر مؤید باوند، در صفحات فراوان؛ کتابنامهٔ مازندران، ۷۴۲/۲؛ نقش آزادی‌خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران، ۱۵ ـ ۱۶.

دیوسالاری، پژمان (بابلسر ۱۳۷۳ش ـ)، قایقران. در ۱۳۷۸ش به ورزش قایقرانی روی آورد و زیر نگاه هادی ذاکری آموزش دید. در ۱۳۸۹ش عضو تیم ملی قایقرانی بزرگسالان در رشتهٔ کانوی آب‌های آرام شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان برنز قهرمانی آسیا (ازبکستان، ۲۰۱۳م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با پژمان دیوسالاری، زمستان ۱۳۹۷ش.

دیو سفید/ باج‌گیران، دژی بر تپه‌ای صخره‌ای مشرف به رود تالار به بلندای کمابیش ۳۰ متر در کیلومتر ۱۰ جادهٔ دوآب ـ ورسک از شهرستان سوادکوه. موقعیت و بلندای این دژ این امکان را به ساکنان آن می‌داد که مسیر اصلی طبرستان به فلات ایران و نیز راه قدیمی شهمیرزاد و سمنان را زیر نظر داشته باشند و گویا با نگهبانان طاق اسپهبد خورشید که از راه هوایی کمابیش یک کیلومتر با آن فاصله دارد، مبادلهٔ خبر کنند. ورودی دژ دو نیم استوانه با فاصلهٔ ۲۲۰ سانتی‌متر دارد و بخش مرکزی دژ که مستطیل شکل است، در دو گوشه با برج‌های استوار و مدوری محکم شده است. سطح دژ ۵۰۰ و پهناوری استحکامات آن ۲۵۰ مترمربع با مصالح سنگ لاشه و ملات گچ و آجر است. بلندای باقیماندهٔ برج و دیوارهای آن در برخی نقاط به ۱۰ متر با پهنای ۱۰۰ تا ۱۷۰ سانتی‌متر می‌رسد. در گوشهٔ شمال باختری دژ برجی توپر به قطر ۳۰۰ و بلندای کنونی ۴۰۰ سانتی‌متر نهاده است. سفالینه‌های به دست آمده از دژ دیو سفید با دوره‌های تیموریان و صفویان پیوند دارد. نویسندهٔ طرائق‌الحقائق این دژ را در رجب ۱۳۱۵ق دیده و آن را از شگفتی‌های منطقه می‌شمارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۷۱/۱/۴ ـ ۴۷۲؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۱۷۲؛ طرائق‌الحقائق، ۶۴۷/۳؛ قلاع باستانی مازندران، ۳۴ ـ ۴۲؛ قلاع و استحکامات نظامی، ۲۱۰.

دیو سفید/ ناز بیابانی جنگلی، با نام علمی Andrachne colchica Fisch. & Mey، درختچهٔ کوچک بومی یک پایه از تیرهٔ فرفیون و جنس ناز بیابانی به بلندی ۶۰ تا ۸۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی به بلندی ۳/۵ و پهنای تا ۲ سانتی‌متر دارد. در بلندای ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آغاز بهار گل می‌دهد و میوهٔ آن تا آخرهای بهار می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

دیوکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷۷ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و مرکبات است. دیوکتی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دیوکلالیمون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۲ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲ متری

www.tabarestan.info تبرستان

پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از یک کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. دیوکلاالیمون مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۰/۲۸ ـ ۲۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

دیوکلای‌سفلی/ دیوکلای‌پایین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳۶ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. دیوکلای‌سفلی دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جفت‌برار دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rsekhoon.ir; WWW.roostanet.ir.

دیوکلای‌علیا/ دیوکلای‌بالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۰ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کلزا، مرکبات و تره‌بار است. دیوکلای‌علیا مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام بقعهٔ سیدمرتضی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir; WWW.rasekhooon.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

دیه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۰ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های زن و مرد و کیسه‌رود از باختر روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. دیه مجموعه فرهنگی ورزشی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

ذ

ذال‌دره/ زال‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرخ‌آباد از میان روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. ذال‌دره خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۲/۱؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ذبیح‌اللـه‌زاده، محمدرضا (بابل ۱۳۴۲ش ـ)، مجسمه‌ساز. از ۱۳۴۹ تا ۱۳۶۲ش دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۸ش از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشتهٔ مجسمه‌سازی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۸۳ش از دانشگاه تربیت مدرس در رشتهٔ پژوهش هنر دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. از کارنماهای او است (تک نفره): نگارخانهٔ سیحون (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ نگارخانهٔ لاله (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ (گروهی): نمایشگاه بین‌المللی کنفرانس سران اُپک (ونزوئلا، ۱۳۷۸ش)؛ نمایشگاه انجمن مجسمه‌سازان ایران (مکزیک، ۱۳۸۴ش).

منابع: نخستین سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازان تهران، ۶۶؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت محمدرضا ذبیح‌اللـه‌زاده، زمستان ۱۳۹۵ش؛ گفت‌وگو با محمدرضا ذبیح‌اللـه‌زاده، زمستان ۱۳۹۵ش؛
WWW.iransculpter.ir.

ذبیح‌اللهی، حافظ (بابل ۱۳۳۵ش ـ)، نویسنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۵۴ش به دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۵۸ش در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس از دانشگاه آزاد واحد تهران در رشتهٔ مهندسی عمران ـ سازه، دانشنامه گرفت و به کار در شرکت‌های ساختمانی و مهندسان مشاور پرداخت. ذبیح‌اللهی همچنین در رشتهٔ MBA در IMI و در مؤسسهٔ ماهان در رشتهٔ DBA (دکتری مدیریت کسب و کار) به دریافت دانشنامه نایل آمد. موضوع پایان‌نامهٔ دکتری او سنجش تأثیر فرهنگ‌های قومی بر سبک‌های رهبری مدیران بود. از دیگر آثارش به تحلیل مسکن (تهران، ۱۳۷۶ش)، بابل، شهر بهار نارنج با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ مجموعهٔ داستان آن روز دریا (تهران، ۱۳۹۲ش) و مجموعهٔ شعر در نیمروز نیلوفری (تهران، ۱۳۹۹ش) می‌توان اشاره کرد. از او همچنین بیش از بیست مقاله و مطلب در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. ذبیح‌اللهی

از ۱۳۸۸ش در دفتر پژوهشی حافظ سرپرستی تصحیح و شرح دیوان حافظ را بر عهده دارد. در این راستا او کتابخانه‌ای فراهم آورده که در آن ۷۶ نسخهٔ خطی، ۳۳ دیوان چاپی، ۶۲ اثر از شرح و تفسیر دیوان حافظ و ۴۶ مقالهٔ گوناگون در این زمینه نگه‌داری می‌شود.

منبع: گفت‌وگو با حافظ ذبیح‌اللهی.

ذبیحی، علی (آمل ۱۳۵۶ش-)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آمل پیمود. در ۱۳۸۱ش از دانشگاه آزاد کرمان در رشتهٔ مدیریت صنعتی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس در یک شرکت به کار گماشته شد. ذبیحی پژوهش‌هایی دربارهٔ فرهنگ و ادبیات مازندرانی به‌ویژه متن‌پژوهی داشته است. مقاله‌هایش در نشریاتی چون اباختر، فرهنگ مردم، فصلِ فرهنگ، گیله‌وا، گیلان‌نامه، استاره‌سو، بارفروش، کتاب ماه ادبیات، گزارش میراث، آیینهٔ میراث، فرهنگ و ادب عامه به چاپ رسیده است. نیز از سری کارهای شناخت‌نامهٔ مازندران کتابچه‌های آمل (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ وَرف‌چال (تهران، ۱۳۹۴)؛ منظومهٔ نصاب طبری، در دو جلد، جلد یکم: امیرتیمور قاجار ساروی و جلد دوم: دیگر نصاب‌ها (تهران، ۱۳۹۴ش) از وی منتشر شده است. از آثارش: تصحیح و پژوهش شرح اشعار امیر کُجُوری، بر اساس نسخهٔ خطی نویافتهٔ کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی قم، نوشتهٔ میرزامحمدبن‌سلیمان طبیب تنکابنی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ تصحیح و پژوهش منظومهٔ امیر و گوهر (امیری)، بر اساس نسخهٔ خطی نویافته در کتابخانهٔ ملی ایران، با همکاری نادعلی فلاح* (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ تصحیح و پژوهش گنج اسرار مازندرانی، بر اساس نسخهٔ خطی انستیتوی دست‌نوشته‌های شرقی فرهنگستان علوم روسیه، سن‌پترزبورگ، با همکاری محمدرضا گودرزی* (ساری، ۱۳۹۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت، بهمن ۱۳۹۸؛ گفت‌وگو با علی ذبیحی، بهمن ۱۳۹۸ش.

ذرت/ بلال، با نام علمی .Zea mays L، گیاه گندمی میهمان از جنس ذرت/ بلال و از تیرهٔ گندمیان و اغلب به بلندی کم‌تر از ۲/۵ متر است. ساقهٔ ستبر و برگ‌هایی با پهنک به درازای تا ۱۰۰ و پهنای تا ۱۰ سانتی‌متر دارد و دارای گل‌آذین‌های نر و ماده است. دانهٔ ذرت بسیار مغذی، آرام‌بخش و نرم‌کننده است به طور کلی درمان کنندهٔ خوبی برای ناراحتی‌های دستگاه ادراری (مثانه و پروستات)، سوزاک، بواسیر، نزله‌های ششی و سیاه سرفه است. همچنین کاهندهٔ فشار خون، خطر لخته شدن و محرک صفرا است. ضماد آن برای درمان سوختگی، زخم، تورم، تاول و غیره کاربرد دارد. بومی امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

ذغال‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۶۴ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری خاور مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، دانهٔ آفتابگردان و مرکبات است. ذغال‌چال دبستان، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سه‌تن و حسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۱/۲۸ - ۲۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

ذغال‌چال، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ذکریاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب و گردو است. ذکریاکلا تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۲/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ذَلم/ زَلم، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. افزون بر آن به پرورش ماهی سردابی می‌پردازند.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۱۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۱؛ گیتاشناسی ایران، ۲۸۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ذوالفقاری، محمد، نامبردار به امیراسعد فرزند علی‌قلی (زنجان ۱۲۸۰ ـ ۱۳۵۶ش)، دولتمرد. چون دوره‌های دبستان و دبیرستان و فراگیری زبان فرانسه را در زادگاهش پیمود روانهٔ اروپا شد و در رشتهٔ کشاورزی دانشنامهٔ مهندسی دریافت کرد. با بازگشت به ایران، از تخصص خویش در کشاورزی بهره‌مند گردید و بخشی از زمین‌های پدرش را با روش نوین زیر کشت برد. در شهریور ۱۳۲۰ش که افق سیاسی تغییر کرد و دوباره مالکان و اعیان شهرها به قدرت رسیدند، ذوالفقاری نامزد نمایندگی مجلس گشت و در دورهٔ چهاردهم به نمایندگی از مردم زنجان به مجلس شورای ملی راه یافت. سپس از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ش در دوره‌های پانزدهم، شانزدهم و هفدهم مجلس شورای ملی، جایگاه نمایندگی مردم زنجان را نگه داشت. افزون بر آن در ۱۳۲۸ش نمایندگی مردم زنجان در مجلس مؤسسان دوم را نیز عهده‌دار بود. در دورهٔ هفدهم با کناره‌گیری ناخواستهٔ سیدحسن امامی از ریاست مجلس شورای ملی، نمایندگان سیدابوالقاسم کاشانی را به ریاست مجلس برگزیدند؛ کاشانی با شرط عدم حضور خویش در مجلس این مسئولیت را پذیرفت و تصمیم گرفتند جلسات مجلس را نواب رئیس اداره کنند که پس از رأی‌گیری ذوالفقاری نایب رئیس نخست و احمد رضوی نایب رئیس دوم شدند. او در دورهٔ هفدهم با جبههٔ ملی نیز همکاری داشت و پیوسته پشتیبان دکتر مصدق بود، ازاین‌رو پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش به مجلس راه نیافت و چندی بیکار ماند. سپس به استانداری مازندران گماشته شد و پس از چندی استانداری اصفهان را بر عهده گرفت. در ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ش استاندار مازندران بود. در ۱۳۴۰ش سفیر ایران در افغانستان گردید. ذوالفقاری در جوانی با دختر میرزایحیی‌خان دیبا، نامبردار به ناظم‌الدوله، ازدواج کرد و این پیوند زناشویی با خانوادهٔ دیبا، نزدیک به پانزده سال مشاغل او را تأمین کرد. او سناتور انتصابی تبریز در مجلس سنا، از دورهٔ پنجم تا هفتم سنا، از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ش بود و در دورهٔ هفتم سنا درگذشت.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۳۷۵؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۶۹۸/۲ ـ ۶۹۹؛ فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، ۳۳۰؛ نمایندگان گیلان، ۱۸۲ ـ ۱۸۳.

ذوقی (زاغی)، اکبر (زاغمرز بهشهر ۱۳۲۹ ـ همان‌جا ۱۳۶۵ش)، آوازه‌خوان و نوازنده. در خانواده‌ای اهل موسیقی به دنیا آمد. پدرش را در نوجوانی از دست داد و با تأثیر از مادرش و دیگر بستگان، ساز و آواز را فراگرفت. وی با آن‌که از سواد خواندن و نوشتن برخوردار

www.tabarestan.info تبرستان

نبود، شعر بسیاری از ترانه‌هایش را خود می‌سرود و با اندک چیرگی که بر نواختن دوتار داشت، آن‌ها را اجرا می‌کرد. از ذوقی در سال‌های ۱۳۵۲ ـ ۱۳۵۴ش دو نوار کاست که روایت‌گر شیوهٔ ویژهٔ خواندن و نواختن او در موسیقی شرق مازندران بود انتشار یافت. لاره لاره و فاطمه غریبم از ترانه‌های پُرآوازهٔ او است.

منابع: سرواد، ۶؛ پژوهش میدانی، بهار ۱۳۹۹ش.

ذوقی تنکابنی، ضیاءالدین محمدمهدی متخلص بـه ذوقی فرزند داود (ـ ۱۳۵۳ق)، شاعر. از مردم تنکابن بود و پس از آن‌که تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش به پایان برد، راهی تهران و قم شد و به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. از آثارش: بحراللئالی که کشکولی از نظم و نثر به فارسی و عربی است (تهران، ۱۳۱۸ش)؛ وجیزةالمصائب که ترجمهٔ فارسی منظومی از لهوف سیدبن‌طاووس است؛ دیوان اشعار.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۵۵ ـ ۲۵۶؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۴۵۷ ـ ۴۵۸؛ الذریعه، ۴۵/۳، ۳۴۱/۹، ۵۴/۲۵؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۰۱؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۵۱۴/۱۵؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۲۵۵/۵؛ مرآةالشرق، ۱۳۲۸/۲؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۱۱۱/۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۹۶/۶ ـ ۳۹۷.

ذیلِت/ زیلِت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۷ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری شمال مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کلزا، مرکبات و تره‌بار است. ذیلت دبستان، مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

ر

راجـوب/ راه‌جـوب، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۷۰۳ تن)، از دهسـتان چهل‌شـهید در بخش مرکزی از شهرسـتان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۰ عـرض شـمالی و °۵۰ و ′۴۴ طـول شـرقی بـه فاصلـهٔ سـیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر رامسر و در بلندای ۲۸ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، کیوی و فیجوا است. راجوب دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده میر ملک دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۵۶ـ۱۵۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

رازی (سالاری)، اسفندیار (بابل ۱۳۲۵ـهمان‌جا ۱۳۸۱ش)، نویسنده. دوره‌های دبسـتان و دبیرسـتان را در بابل به پایان رسـاند. او بعدها در ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی آن شهر به کار گمارده شد. در ۱۳۷۸ش کتابی به نام پژوهشـی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرسـتان بابل به چاپ رسـاند. اثر او از نخسـتین کتاب‌هایی اسـت که پس از انقلاب اسلامی دربارهٔ شهر بابل به چاپ رسیده است.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل؛ گفت‌وگو با مهدی تقی‌پور حیدری، تابستان ۱۳۹۲ش.

راسـو/ عاروسِـک گَل/ گرزه‌بانـو، بـا نـام علمـی *Mustela nivalis*، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و خانوادهٔ راسوها است. کوچک‌ترین گوشتخوار ایران است که بدن دراز و کشیده دارد. درازای سر و بدن آن تا ۴۳ سانتی‌متر و وزن آن تا ۱۶۰ گرم می‌رسد. تکـزی است. حیوانی چالاک و جسور است. به خوبی شنا می‌کند و از درخت بالا می‌رود. در مناطق کوهستانی، عرصه‌های جنگلی و کشتزارها یافت می‌شود. دو بـار در سـال زایمـان می‌کند و هر بـار ۵ تا ۷ توله به دنیـا می‌آورد. راسـو در مناطق بلند تا جلگه‌ای خاور تا باختر مازندران پراکنش دارد و گاهی در نواحی روستایی و باغ‌های بزرگ درون شهر دیده می‌شود.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۱۴۸.

راش، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سـی کیلومتری جنوب مرکز شـهر تنکابن و در بلنـدای ۱۵۳۰ متری

از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

نسارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۵۵ ـ ۱۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

راش، با نام علمی Fagus orientalis Lipsky، درخت بلند از جنس راش و از تیرهٔ راش و جنس راش/ بلوط است. در بلندای ۸۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. به طور میانگین فراوان‌ترین گیاه پس از ممرز است. از آمیختگی آن با انواع گیاهان، جوامع جنگلی گوناگونی شکل می‌گیرند: راش ـ شمشادستان، راش ـ ممرزستان، سرخدار ـ راشستان، راشستان ـ کوله خاس، راشستان ـ آسپرولا، راشستان ـ کارکس، راشستان ـ هیرکانی، راشستان ـ خُلّر، راشستان ـ جل، راشستان ـ خاس، راشستان ـ سیاه‌گیله و راشستان ـ لوزولا که نشان از ارزش‌های بوم‌سازگانی بالای این درخت در جنگل‌های هیرکانی دارد. درختی یک پایه (و یک جنسی)، گاهی به بلندی تا ۵۰ متر و قطری تا ۱/۵ است. دیرزیستی ۱۵۰ تا ۳۰۰ سال و طول عمری دراز دارد. در اسفند تا اردیبهشت گل می‌دهد و میوه در پاییز می‌رسد. چوب مقاوم و با درجهٔ کیفی بالای آن، در ساختمان‌سازی، در و پنجره سازی، تهیهٔ تیر و ستون، پاروسازی، تراورس، میز و صندلی، منبت‌کاری، کفاشی، صندل‌سازی، ادوات تزیینی، لوله‌بری، پارکت‌سازی، روکش‌گیری، ذغال‌گیری، و انواع صنایع چوبی و کاغذسازی کاربرد دارد. پژوهشگران آن را با ارزش دارویی می‌دانند. نام محلی آن در گلستان (گرگانرو) قزل‌آغاج، در مازندران (نور) چلر، چلهر، در گیلان (منجیل و عمارلو) راج و در آستارا قزل‌گُز می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

راش‌پشته، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ

رافع‌بن‌هرثمه، ابویوسف، نامبردار به ابن‌نومرد/ تومرد (ـ خوارزم ۲۸۳ق)، سردار طاهریان در خراسان. هرثمه ناپدری او بود و به سبب شهرتش رافع را به او منسوب می‌کردند. او در خراسان در خدمت دستگاه طاهریان به سر می‌برد و از سرکردگان سپاه محمدبن‌طاهر، آخرین امیر طاهری خراسان (۲۴۸ ـ ۲۵۹ق) بود. در ۲۵۹ق که یعقوب لیث صفاری، پایه‌گذار دودمان صفاری (۲۴۷ ـ ۲۶۵ق) نیشابور را گرفت و دولت طاهریان را برانداخت، رافع به یعقوب پیوست و با او به سیستان رفت. اما چون ریشی دراز و چهره‌ای بسیار زشت داشت یعقوب او را از پیش خود راند و رافع ناگزیر به احمدبن‌عبدالله خجستانی (ـ ۲۶۸ق) پیوست و چندان پیش خجستانی ماند تا روزی که او به دست دو تن از غلامانش کشته شد. همین که خجستانی را کشتند سپاهیانش رافع را که در هرات به سر می‌برد به سرکردگی خود برگزیدند. رافع به نیشابور رفت و ابوطلحه منصوربن‌شرکب، یکی دیگر از امرای خراسان را که در نبود خجستانی بر آن شهر دست یافته بود از آن‌جا بیرون کرد، رافع خراج ده سال شماری از شهرهای خراسان را که پیش‌تر در دست خجستانی بود پیشاپیش گرفت و مردم آن شهرها را خاکسترنشین کرد. رافع پس از آن‌که سالاری سپاه خجستانی را پذیرفت در هرات و نیشابور نام طاهریان را در خطبه باز آورد و به سیستان تاخت و تا فراه پیش رفت، موفق (ـ ۲۷۸ق) برادر سپهسالار معتمد عباسی (۲۵۶ ـ ۲۷۹ق) دشواری‌های عمرو در خراسان را غنیمت شمرده در ۲۷۱ق حج‌گزاران خراسان را در بغداد گردآورده و در پیش آنان عمرو را لعن کرد و محمدبن‌طاهر را باری دیگر به حکومت خراسان گماشت. محمد به خراسان نرفت، اما بی‌درنگ رافع‌بن‌هرثمه را به نیابت خود برگزید. با این گزینش نیروی رافع به سرعت بالا گرفت و به یاری نیروی سامانی به سرکردگی علی‌بن‌حسین مرورودی، ابوطلحه منصوربن‌شرکب را از مرو و نایب او را از هرات بیرون کرد. وی در ۲۷۲ق به خوارزم

www.tabarestan.info تبرستان

تاخت و با غنایم بسیار به نیشابور بازگشت. در ۲۷۳ق به فرارود رفت تا امیراسماعیل سامانی را در برابر برادرش، امیرنصر، یاری دهد. چون معتضد عباسی (۲۷۹ـ۲۸۹ق) می‌کوشید تا خطر ضمنی جبال را که هنگام چیرگی رافع در ری ایجاد کرده بود از آن ناحیه دور سازد حکومت خراسان را به عمرولیث واگذاشت و از بغداد برای او عهد و لوا فرستاد. معتضد از رافع خواست که ری را تخلیه کند و احمدبن‌عبدالعزیز را مأمور بیرون راندن رافع از ری کرد. رافع به گرگان گریخت، اما به ری بازگشت و در پی آن درآمد تا با احمد صلح کند به امید آن‌که بتواند نیروی خود را برای بازگشایی خراسان به کار بیندازد. وی محمدبن‌زید نامبردار به داعی، را که در دیلم به سر می‌برد با خود یار کرد و داعی نیز زبان داد که او را با جنگیان دیلمی یاری دهد. رافع فرمان داد تا در طبرستان و گرگان با نام علویان خطبه بخوانند. این دست کشیدن رافع از تابعیت عباسیان امتیازی به عمرو داد که توانست پشتیبانی اهل سنت خراسان را در ستیز و آویز با رافع جلب کند. در ۲۸۳ق عمرو چهار میلیون درهم و مجموعه‌ای از هدایای سخاوتمندانه‌ای که از خاور افغانستان به غنیمت گرفته بود راهی بغداد کرد. رافع به خراسان تاخت و این بار معدل و لیث، دو پسر علی، برادر عمرو نیز در سرکردگان سپاه او بودند. رافع نیشابور را گرفت و در آن شهر به نام علویان خطبه خواند و جامهٔ سیاه را که شعار عباسیان بود به سپید که شعار علویان بود بدل کرد. اما از بخت بد رافع وعدهٔ کمکی که داعی به وی داده بود هرگز عملی نشد. رافع را از نیشابور راندند، در بیهق و طوس شکستش دادند و سرانجام به خوارزم گریزاندند و در آن‌جا به دست عامل عمرو کشته شد. در این سال هزینهٔ سپاهیان رافع را داعی می‌پرداخت، چون رافع کشته شد عمرولیث سر او را با هدایایی نزد خلیفه در بغداد فرستاد.

منابع: تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۰۲/۴ـ۱۰۶؛ تاریخ بخارا، ۱۰۸، ۱۱۴ـ۱۱۵؛ تاریخ پیامبران و شاهان، ۲۱۱، ۲۱۵؛ تاریخ تبرستان، ۱۶۵/۱/۲ـ۱۶۸؛ تاریخ رویان، ۹۹ـ۱۰۰؛ تاریخ سیستان، ۲۳۸ و بعد؛ تاریخ طبرستان، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۶؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۹۵، ۱۳۹ـ۱۴۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۰۴/۱ـ۱۰۷؛ ترکستان‌نامه، ۴۷۵/۱؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲۴۴/۱۹ـ۲۴۶؛ روزگاران، از پایان ساسانیان تا پایان تیموریان، ۸۰؛ زین‌الاخبار، ۱۸۳، ۱۸۵ـ۱۸۶، ۳۱۵ـ۳۱۶؛ الکامل فی التاریخ، ۷/ در صفحات فراوان؛ وفیات‌الاعیان، ۴۲۵/۶.

رافعی (سدهٔ پنجم هجری)، شاعر. از زندگانی او آگاهی چندانی به دست نیامده است. وی از شاعران دربار باوندیان* بود. اولیاءالله آملی* سروده‌هایی از وی را که در ستایش اسپهبد حسام‌الدوله شهریار* فرزند قارن (۴۶۶ـ۵۰۳ق) گفته بود در کتابش آورده است. رافعی در دو بیت از این سروده‌ها می‌گوید: «هم ملک خواند هم پدر، سلطان عصرش در جهان ـ گر نداری باور از من، نامهٔ سلطان نگر/ داند ملک ار قدر تو را داور گیتی ـ خواند پدر از فخر، تو را خسرو عالم.» این دو بیت به نامهٔ ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ـ۴۸۵ق) به اسپهبد حسام‌الدوله اشاره دارد که در آن نامه ملک‌شاه از اسپهبد به نام پدر یاد کرده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۳۸ـ۴۳۹؛ تاریخ تبرستان، ۹۷/۳؛ تاریخ رویان، ۱۵۶.

www.tabarestan.info تبرستان

رام، عمادالدین/ عماد (ساری ۱۳۰۹ ـ دوسلدورف ۱۳۸۱ش)، ترانه‌سرا، آهنگ‌ساز، نوازنده و آوازه‌خوان. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد و از دانشسرای کشاورزی ساری گواهی‌نامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۱۷ش به سازمان پیش‌آهنگی رفت و با نواختن فلوت آشنایی یافت. از ۱۳۲۲ش با نمایش آشنا شد و به بازی در نقش‌های کمدی پرداخت. افزون بر این با فلوت موسیقی نمایش‌نامه‌ها را می‌نواخت. به روایت غلامرضا کبیری، وی در دههٔ ۱۳۲۰ش، با گروهی که محمد عالمی و خانم زازیانس تشکیل داده بودند، همکاری می‌کرد. در ۱۳۳۵ش به ادارهٔ هنرهای زیبای تهران رفت و نت، ارکستراسیون و سازشناسی را از محمدعلی خادم میثاق، و ردیف‌های آواز ایرانی را از نورعلی‌خان برومند و حسن رادمرد فراگرفت. در ۱۳۳۹ش با ارکستر حسن رادمرد در تالار فرهنگ فلوت نواخت. او با اجرای نخستین برنامهٔ موسیقی همراه سنتور فرامرز پایور و تنبک حسین تهرانی در تلویزیون ثابت پاسال میان جامعهٔ هنری کشور سر بر آورد. رام در اجرای گوشه‌های ردیف موسیقی ایرانی و نواختن ربع پرده‌های آن با فلوت بدون کلید و نیز ساخت آهنگ‌های ترکیبی از نغمه‌های موسیقی مازندرانی، با برخی نغمه‌ها و جلوه‌های ویژهٔ موسیقی پاپ توانا بود. او از نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۳۰ش به کار در ادارهٔ فرهنگ و هنر تهران پرداخت و در ۱۳۵۰ش به سرپرستی یکی از

ارکسترهای وزارت فرهنگ و هنر برگزیده شد. وی آهنگ‌های بسیاری به‌ویژه محلی، برای ارکستر تنظیم کرد که هم خود و هم دیگران آن را خواندند. از پرآوازه‌ترین آهنگ‌های او آی بانو است که خود آن را خواند. او در پی رفتن از ایران در ۱۳۵۸ش شرکتی با نام صدا طنین به راه انداخت و به ضبط و پخش نوارهای شبانه با وطن پرداخت که شعر، کلام و آهنگی با زمینه‌های ملی ـ میهنی داشت. آلبوم‌های عماد رام به دو گونهٔ ترانه و تکنوازی دسته‌بندی می‌شوند. آوازه‌خوانانی چون الهه، رامش، مهستی، نادر گلچین، عارف، داریوش، مازیار و ستار آهنگ‌های او را خوانده‌اند. از پرآوازه‌ترین کارهای رام، فرنگیس است که با صدای او و آهنگ‌سازی سیاوش قمیشی پخش شد. آلبوم‌های دل من یه روز به دریا زد و رفت، خدایا، تنهای تنها، شش مجموعه از بهترین‌های عماد رام، پیام حافظ با موسیقی او، آزادگی، آثار عماد رام با پیانو و تنظیم شاپور باستان سیر از آثار او است. عماد رام همچنین در دو برنامهٔ گل‌های تازه به شماره‌های ۳۲ و ۱۱۱ با فرهنگ شریف، همایون خرم، امیرناصر افتتاح، نادر گلچین و اکبر گلپایگانی هم‌نوازی کرده است. چون درگذشت پیکرش را در گورستان نورد فریدهوف به خاک سپردند. زندگی‌نامهٔ عماد رام به کوشش عبدالعلی معصومی در ۲۱۱ صفحه در ۱۳۹۴ش انتشار یافته است.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۰۲، ۲۷۲ ـ ۲۷۳؛ فرهنگ هنرمندان ایرانی، ۱۹۶؛ پژوهش میدانی.

WWW.mihanblogfa.com.

رامسر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۷۱۳ تن)، مرکز شهرستان رامسر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۱۷۹ تن). این شهر در °۵۰ و ′۴۱ و ″۰۰ طول شرقی و °۳۶ و ′۵۳ و ″۸۶ عرض شمالی در ۲۴۶ کیلومتری شمال باختری ساری در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهرستان رامسر غربی‌ترین شهرستان مازندران است. این شهرستان از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهر شیرود و شهرستان تنکابن، از باختر به چابکسر در استان گیلان و از جنوب به کوه‌های البرز و استان قزوین می‌رسد. وسعت این شهرستان ۷۲۹/۸ کیلومترمربع و دارای دو شهر رامسر و کتالم و سادات‌شهر* یک بخش مرکزی با دهستان‌های جنت‌رودبار، چهل‌شهید، سخت‌سر و اشکور است. اقلیم این شهرستان معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۱، بیشینه ۳۵ و کمینهٔ آن ۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای صفارود، ترک‌رود، نسارود، چالک‌رود، سرخانی‌رود، چالدره‌رود، پلنگ‌رود، نمک‌آبرود، رمک‌رود، شوراب‌سررود، برشی‌رود و میان حاله‌رود زمین‌های این شهر را آبیاری می‌کنند. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۸۷۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات و درختان سیاه‌ریشه و همچنین گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. شهر رامسر دارای ۲۹ محله به نام‌های آخوندمحله، ابریشم‌محله، اشکونه‌کوه، بامسی، پردسر، تنگ‌دره، تویر، توساسان، جنگ‌سرا، چپرسر، چهارصد دستگاه، حیدرمحله، دریاپشته، دوسکول‌بن، رضی‌محله، رمک، زکی‌محله، سفید تمشک، شاه‌منصورمحله، طالش‌محلهٔ فتوک، غریب‌محله، کرکت‌محله، کوی تعاونی، لات‌محله، لپاسر، لمتر، لیماکش، میان‌لات و نارنج‌بن است. رامسر از گذشته سخت‌سر/ سخته‌سر نام داشت. در اواخر سدهٔ ششم، هزار اسف‌بن‌شهریوش، سخت‌سر را به اسماعیلیان واگذار کرد و آن‌جا مرز باختری قلمرو استنداران مازندران شد. از آن پس بر سر تصاحب آن میان استنداران مازندران و ملوک گیلان کشاکش‌هایی درگرفت. از میانهٔ سدهٔ هشتم هجری سخت‌سر دارای حکومت جداگانه شد. سیدرکابزن کیای حسنی در ۷۵۰ق سخت‌سر را تختگاه خود بر گزید. در منابع پیش از سدهٔ نهم، نام سخت‌سر نیامده است. هم‌زمان با روی کارآمدن صفویان، سخت‌سر در تصرف کارکیا میرزاعلی (حـ ۸۸۳ ـ ۹۱۰ق) بود. در روزگار زندیه سخت‌سر و تنکابن پیوست خاک گیلان گردید. در دورهٔ قاجاریه سخت‌سر رونق و اعتبار یافت و این منطقه از گیلان جدا و پیوست خاک مازندران شد. از ۱۳۱۰ش رامسر در کانون توجه رضاشاه قرار گرفت. در شهریور ۱۳۱۴ش براساس مصوبهٔ هیأت وزیران، نام رامسر جایگزین سخت‌سر شد. به دستور رضاشاه هتل‌ها و مراکز شهری و تفریحی، مدارس و کارخانهٔ برق در بازار کهنهٔ آخوندمحله برپا شد. ژوبر (در سفر ۱۸۰۷م) فاصلهٔ رودسر تا سخت‌سر را شش فرسخ می‌نویسد و متوجه اختلاف لباس مردم این منطقه با مردم گیلان می‌شود که به‌جای کلاه‌های استوانه‌ای و شب‌کلاه‌های گیلانی از کلاه کاجی شکل کوتاه و نوک تیز که با پوست بره یا ماهوت قهوه‌ای رنگ که

تبرستان www.tabarestan.info

در آن‌جا می‌بافند، شده است. همچنین می‌نویسد: «روپوش آن‌ها گشاد و شلوارشان از همان پارچه است.» فریزر (در سفر ۱۸۲۱م) سخت‌سر را مرز میان مازندران و گیلان می‌نویسد. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) و رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) با برشمردن روستاهای سخت‌سر، محصول آن را ابریشم می‌نویسند. رابینو سخت‌سر را به داشتن چشمه‌های آب‌گرم نامبردار می‌داند و می‌گوید که این چشمه‌ها در دهکدهٔ آب‌گرم واقع‌اند و مرکب از شش چشمهٔ بزرگ و چندین چشمهٔ کوچک‌اند. اکنون چشمه‌های آب‌گرم در جواهرده، کتالم، سادات‌محله و خود شهر رامسر جای دارند. فرودگاه رامسر در ۱۳۲۸ش راه‌اندازی شد. ادارهٔ فلاحت سابق به شمارهٔ ۳۷۸۴، باغ رامسر با کاخ موزه‌های مرمر و تماشاگه خزر به شمارهٔ ۲۳۲۳، هتل‌های رامسر به شمارهٔ ۱۵۲۱، هتل قدیم به شمارهٔ ۱۵۲۰ و قلعهٔ مارکوه به شمارهٔ ۳۴۸۴ از بناهای تاریخی ثبت شدهٔ آثار ملی رامسر هستند. شیخ ابراهیم تنکابنی، سیدابوالحسن حسینی، ملااحمد نوری، سیداسماعیل حسینی تنکابنی، سیدجواد طبیب، سیدحسن طبیب، شیخ عبداللطیف سمامی حایری، شیخ علی‌اکبر الهیان از نامداران رامسر به شمار می‌آیند. دانشگاه صنعتی میرزاکوچک‌خان، مؤسسه آموزش‌عالی کسری، دانشکدهٔ پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بابل، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی مازندران (ساری) شعبهٔ بین‌المللی رامسر، دانشکده فنی و حرفه‌ای ملاصدرا، دانشگاه پیام نور، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر، مؤسسهٔ غیرانتفاعی رحمان، پردیس سینمایی آرامش و سینمای هتل رامسر، دو کتابخانهٔ عمومی از مراکز آموزش عالی و فرهنگی شهرستان رامسر هستند. سد میجران و تله‌کابین در رامسر جای دارند. مردم رامسر به زبان فارسی و گویش‌های گیلکی و طبری سخن می‌گویند.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۱ ـ ۱۳؛ از آستارا تا استارباد، ۲۸/۳؛ از سخت‌سر تا رامسر، ۳۲، ۳۴، ۱۱۹ ـ ۱۳۷؛ بزرگان رامسر، در صفحات فراوان؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۰؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۸۸؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۱۸۱، ۲۳۲ ـ ۲۳۳؛ توریسم در رامسر، ۸۹ ـ ۹۳، ۱۰۲؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱۰۶/۶ ـ ۱۰۷؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۱۲۸؛ سخت‌سر یا رامسر در گذر زمان، ۶۲۱، ۶۲۶، ۶۳۶؛ سفر زمستانی، ۵۶۲؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۴۲ ـ ۱۴۳؛ شهرهای ایران‌شهر، ۳۹/۵ ـ ۴۶؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۶۶۲/۱ ـ ۶۶۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۴۶، ۱۴۹ ـ ۱۵۰؛ مسافرت در ارمنستان و ایران، ۳۴۶؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir; WWW.mut.ac.ir.

رامسر، فرودگاه. در سال‌های نخستین سلطنت رضاشاه پهلوی در ۱۳۰۹ش، کارشناسان آلمانی، محل کنونی فرودگاه را با ورودی آن به بلوار کازینو مورد شناسایی و بررسی قرار دادند. این فرودگاه نخست تشریفاتی بود و تنها هواپیماهای پاسارگاد (ویژهٔ خاندان سلطنتی)، میهمانان ویژه و سپس مسافران خارجی از آن بهره می‌بردند. از جمله مسافران خارجی، انگلیسی‌ها بودند که هتل رامسر یکسره در اختیار آنان بود. ساخت این فرودگاه کمابیش هم‌زمان با فرودگاه نوشهر آغاز شد. در این فرودگاه روزانه دو یا سه پرواز مسافری با گنجایش ۶۰ ـ ۷۰ تن در رفت و برگشت به تهران صورت می‌پذیرد. در روزهای دوشنبه و جمعه نیز پرواز رامسر ـ مشهد ـ رامسر ـ انجام می‌گیرد. باند آن به‌دلیل وضعیت خاک و زمین فرودگاه از بتن مسلح است. باند پیشین آن ۱۵۰۰ متر درازا و ۴۵ متر پهنا دارد. باند تازه‌ای نیز پس از سفر استانی رئیس‌جمهور وقت در ۱۳۸۹ش به منظور پرواز هواپیماهای پهن پیکر ایرباس ۳۲۰ برنامه‌ریزی شد که از ۲۷۰۰ متر طرح پیشنهادی آن، تاکنون ۲۴۰۰ متر ساخته شده و ماندهٔ آن، پس از کنار رفتن موانع، ادامه خواهد یافت. اکنون سه شرکت هواپیمایی درونی، از جمله هواپیمایی وزارت نفت در این فرودگاه آمد و رفت دارند و از آن‌جا به سوی تهران، مشهد و اهواز پرواز می‌کنند. از این فرودگاه به عنوان هوانوردی تفریحی با هواپیماهای سِسنا، بُن آنزا (کمی بزرگ‌تر از سسنا)، گلایدر و پاراگلایدر نیز بهره‌برداری می‌شود. مساحت کنونی آن کمابیش ده هکتار بوده و در پی گسترش آن هستند. این فرودگاه پس از انقلاب اسلامی همگانی شد. در ۱۳۳۲ش محمدرضا پهلوی و همسرش ثریا از همین فرودگاه به بغداد و سپس ایتالیا رفتند. در ۲۰۱۶م در این فرودگاه ۸۹۰ نشست و خاست انجام گرفته که در آن ۴۶، ۸۸۵ مسافر و ۳۳۲، ۷۹۹ کیلوگرم بار از آن جابه‌جا شده است.

منابع: گفت‌وگو با مهندس سلیمانی؛

WWW.iran.ir; WWW.seeriran.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

راناس، آلبالوی دانه ریز، با نام علمی Cerasus microcarpa (C.A.Mey.) Boiss)، درختچهٔ بومی یک پایهٔ بدون خار (گاهی در شاخه‌های کوتاه خاردار می‌شود)، از تیرهٔ گل سرخ و جنس آلبالو به بلندی تا ۳ متر است. برگ‌های شاخه‌ای کوتاه آن به بلندی کم‌تر از ۲ سانتی‌متر و در شاخه‌های بلند تا کمابیش ۵ سانتی‌متر است. بیش‌تر در بلندای ۱۵۰۰ تا ۳۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌ها هم‌زمان با برگ‌ها در بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ آن به اندازهٔ گیلاس در تابستان می‌رسد. ۳ زیرگونه دارد که ۲ زیر گونهٔ آن در جنگل‌های مازندران پراکنده‌اند. میوه‌اش خوراکی مهم برای وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

راندهٔ ستم، داستانی تاریخی به فارسی از مجموعهٔ چهره‌خانه و راندهٔ ستم به قلم احسان طبری. این اثر به حوادث زندگی روستایی و مناسبت‌های ارباب و رعیت می‌پردازد و در آن چهره‌هایی از شیوهٔ زندگی در یک جامعهٔ سنت‌مدار در شمال ایران را به نگارش در آورده است. در راندهٔ ستم تارنوازی به نام حسین‌خان تارچی به دختری به نام ربابه دل می‌بازد. از دیگر سو پسر ارباب دختر را می‌فریبد. دختر از بیم بی‌آبرویی و از ترس آن‌که مبادا این راز بر نوازندهٔ عاشق فاش شود، خودکشی می‌کند. نوازنده برای کینه‌کشی پسر ارباب را می‌کشد و به کوه و بیابان می‌زند و یاغیگری پیشه می‌کند. زبان و نثر نویسنده با توصیف‌های رمانتیک همراه است و با آن‌که از زبان یک‌نواخت، ممتد، همراه با تکیه‌کلام‌ها و زبانزدهای داستان‌نویسان پیشگامی چون محمدعلی جمال‌زاده فاصله دارد، اما ماندن در حوزهٔ گفتن و نرسیدن به حوزهٔ نشان دادن و مداخلهٔ بی‌پروا در ساخت و بافت متنِ داستان مایهٔ آن شده تا ردپای یک نویسنده و اراده‌اش، کنش شخصیت‌های داستان را به سود خود مصادره کند. طبری در این اثر نیز به اصل تعهد و التزام در ادبیات پایبند است. این اثر در ۱۳۵۸ش در تهران چاپ شده است.

منابع: چهره‌خانه و راندهٔ ستم؛ صد سال داستان‌نویسی، ۸۸۳/۲، ۱۰۰۵ـ۱۰۰۶؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران، ۱۸۸.

راور، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

راور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۱۹ـ۲۰؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۸۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

راوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه مگس‌خانی در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

راه آهن شمال، راه آهن ایران تاریخچه‌ای طولانی دارد. این راه آهن گذشته از این‌که برای ایران مهم بود، برای همسایگان و کشورهای بیگانه‌ای که با ایران ارتباط داشتند نیز اهمیت بسیار داشت. پاره‌ای از اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که هر کشور اروپایی که قصد احداث راه آهن در ایران را داشت، هدفی جز تأمین منافع خود و چیرگی بر سرزمین‌های ماوراء بحار را دنبال نمی‌کرد. دشوار بتوان گفت که نخستین بار چه کسی و در چه تاریخی امتیاز احداث راه آهن را در ایران به مقامات دولتی پیشنهاد کرده است. با توجه به منابع موجود، پس از ۱۲۶۶ق/۱۸۵۰م/ ۱۲۳۹ش احداث راه آهن مطرح و بعدها شرکت‌های خارجی فرانسوی، آلمانی، اتریشی، انگلیسی و روسی پیشنهادهایی برای کسب امتیاز احداث راه آهن به پادشاه وقت ایران ارائه می‌کردند. طرح راه آهن سراسری استیفنسن، قرارداد ساوالان، قرارداد کمپانی پروسی و امتیاز ولکامبر از جمله این پیشنهادات بودند.

راه آهن در ایران: تا پیش از ساخت راه آهن سراسری و در طی جنگ جهانی یکم در برخی نقاط مرزی در شمال باختری و جنوب خاوری راه آهن کشورهای همسایه به درون کشور امتداد داشت. راه آهن جلفا به تبریز، خط آهن ترکیه به ماکو، پاکستان ـ میرجاوه ـ زاهدان و همچنین راه آهن آمل به محمودآباد و تهران به شهر ری که این دو خط آخری از آن خطوط جدا بودند. حاج محمدحسن امین‌الضرب بازرگان روشنفکر ایرانی که نخستین کارخانهٔ چراغ گاز و چراغ برق و آجر ماشینی را در تهران بنیان گذاشت در ۱۸۸۴م/ ۱۲۶۳ق راه آهن محمودآباد ـ چمستان ـ آمل را ساخت، اما پس از چندی این راه تعطیل شد. در دوران نخست‌وزیری سردار سپه، مقدمات تأسیس ساخت راه آهن سراسری بیش از همیشه مناسب می‌نمود. قرار بود به منظور تأمین سرمایهٔ لازم برای راه آهن با ایجاد سد در خوزستان و آبیاری درست و حاصلخیز کشاورزی افزون بر توسعهٔ این منطقه از درآمد آن هزینهٔ احداث راه آهن تأمین گردد. اما بنا به دلایلی نقشه تغییر یافت. برای تأمین هزینه قانون انحصار قند و شکر و چای دولتی در نهم خرداد ۱۳۰۴ش در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و مطالعات اولیه احداث راه آهن آغاز گردید. بر اساس قانون مصوب ۹ خرداد ۱۳۰۴ش مقرر شد برای هزینهٔ ساخت راه آهن از هر سه کیلو قند و شکر وارداتی یا داخلی ۲ ریال و از هر سه کیلو چای ۶ ریال مالیات دریافت شود. با این حال وجوه دریافتی بابت مالیات قند و شکر و چای برای تکمیل ساختمان راه آهن سراسری کافی به نظر نمی‌رسید و دولت ۳۷۰ میلیون ریال از بانک‌های داخلی (ملی، کشاورزی) وام گرفت که همهٔ این وام‌ها در سال ۱۳۲۶ش پرداخت گردید. پس از تصویب قانون، لایحهٔ قانون احداث راه آهن در ۱۸ دی‌ماه ۱۳۰۵ش مورد تصویب قرار گرفت. پس از به سلطنت رسیدن رضاخان احداث راه آهن سرعت گرفت.

راه آهن شمال: نخستین کلنگ احداث راه آهن دولتی (سراسری) در روز یکشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۰۶ش در محل کنونی ایستگاه راه آهن تهران به دست رضاشاه به زمین زده شد. طول مسیر راه آهن سراسری ۱۳۹۴ کیلومتر بود و شهرهای بندر شاه (بندر ترکمن کنونی) در شمال و بندر شاهپور در جنوب را به یکدیگر متصل می‌کرد. هفت ماه پس از فرود آمدن کلنگ به دست رضاشاه در ۳۰ فروردین ۱۳۰۷ش، آلمانی‌ها ساخت راه آهن شمال را آغاز کردند. راه آهن ناحیهٔ شمال از کیلومتر ۲۰۲ در فیروزکوه آغاز و به کیلومتر ۴۶۱ در اسکلهٔ بندر شاه (ترکمن کنونی) پایان می‌پذیرفت و طول آن ۲۵۹ کیلومتر بوده است. در راه آهن ناحیهٔ شمال از گرمسار تا شیرگاه ۹۳ تونل ساخته شد. طولانی‌ترین تونل راه آهن شمال تونل گدوک است که ۱۸۸۸ متر طول دارد. به عبارتی این تونل درازترین تونل راه آهن سراسری ایران نیز به شمار می‌آید. معروف‌ترین پل راه آهن شمال پل وِرِسک* در درهٔ ورسک دارای ۶۶ متر دهانه و بلندای ۱۱۰ متر از کف دره است که برای ساخت آن ۲۶۰۰۰۰۰ ریال هزینه شده است. شرایط فنی وسائط نقلیهٔ راه آهن ایران و تأسیسات راه آهن ایران مطابق دفتر مشخصات راه آهن دولتی آلمان است. در ایستگاه بندر شاه (بندر ترکمن کنونی) کارخانهٔ تعمیر لکوموتیو، واگن، تأسیسات برق، آب و مازوت ایجاد شد و یک بیمارستان ۵۰ تختخوابی نیز احداث گردید. در ایستگاه پل سفید هم کارخانهٔ تعمیرات لکوموتیوهای کوهستانی و همچنین تأسیسات آب، برق و مازوت دایر شده است. در مسیر راه آهن افزون بر تأسیسات فنی و پشتیبانی، منازل مسکونی کارمندان و کارگران، سالن‌های ورزشی و فرهنگی نیز برپا شد. سوخت لکوموتیوهای اولیهٔ راه آهن ذغال‌سنگ بوده است که از معدن ذغال‌سنگ زیراب استحصال می‌گردید. با سوختن ذغال بخار آب لکوموتیو را به حرکت در می‌آورد. مصرف بالای بخار در

www.tabarestan.info تبرستان

ایـن لکوموتیوهـا باعث گردید که در هر ایستگاه راه آهن تأسیسـات تأمیـن آب مورد نیاز لکوموتیو نیز احداث شـود. با توجه به پیشـرفت فـن‌آوری و ارتقـاء سیسـتم لکوموتیـو از بخـار به دیـزل در ۱۳۳۶ش لکوموتیوهای دیزلی جایگزین لکوموتیوهای بخار شدند. در ایستگاه ورسـک و شـیرگاه و پل سـفید بیمارسـتان‌هایی به وسـیلهٔ کنسرسیوم کامپاکس برای کارکنان آن شرکت ساخته شده بود. بهره‌برداری رسمی از راه آهن سراسـری در اول خرداد ۱۳۱۶ش انجام یافت، اما راه آهن شـمال به صورت غیررسمی در تاریخ ۱۳۱۵/۲/۴ش فعالیت خود را از سر گرفت. طول خط راه آهن سراسری حد فاصل دو بندر شاهپور در جنوب و بندر شـاه (بندر ترکمن کنونی) شـمالی و جنوبی ۱۳۴۹ کیلومتر بود که ۱۵۷ کیلومتر آن در شمال از قله‌ها و دامنه‌های کوه‌های مرتفع می‌گذرد. در راه آهن شـمال مسیر بین بندر شـاه (بندر ترکمن کنونی) تا شـاهی (قائم‌شـهر کنونی) به طول ۱۲۷ کیلومتر در جلگه قرار دارد. در این مسـیر ایسـتگاه‌ها و نیم ایسـتگاه بنـدر ترکمن، بندر گـز، گلوگاه، تیرتاش، رسـتم‌کلا، بهشـهر، نکا، سـاری، گونی‌بافی و شـاهی (قائم‌شـهر کنونی) قرار دارنـد. راه آهن از شـیرگاه تا گدوک به طول ۱۱۵ کیلومتر از دامنهٔ شـمالی رشـته کوه البرز می‌گذرد. در این مسـیر ارتفاعـات و دره‌های زیبا قرار دارنـد. ارتفاع خط در قلهٔ گدوک ۲۱۱۲ متر از سـطح دریا است. در این بخش از راه آهن ایستگاه‌های شیرگاه، زیراب، پل سفید، دوآب، عباس‌آباد، ورسک، دوگل و گدوک قـرار دارند. راه آهن شـمال پـس از ورود به فیروزکوه و گذشـت از درهٔ حبله‌رود وارد کویر گرمسـار می‌شـود. در این دره تا نزدیکی سـیمین دشـت اراضی کشـاورزی وجـود دارد. ولـی در حوالی گرمسـار آب و هـوای ایـن مسـیر معتدل و خشـک و انتهای آن کویـری و نمک‌زار اسـت. در این مسـیر، ایسـتگاه‌های فیروزکـوه، مهاباد، زرین‌دشـت، سیمین‌دشت، کبوتردره، بن‌کوه و گرمسار قرار دارند. شیب عمدهٔ خط آهن سراسری در شمال شامل شیب بین بندر ترکمن و قائم‌شهر، هفت در هزار، بین شاهی (قائم‌شهر کنونی) و پل سفید پانزده در هزار، بین پل سفید و فیروزکوه ۲۸ در هزار و بین فیروزکوه و بنه کوه ۱۸/۵ در هزار است. برای دسترسی به نقاط مختلف مسیرهای راه آهن جهت انجام عملیات ساختمانی و حمل مصالح و تجهیزات و ارسال مواد غذایی جاده‌های موقت احداث گردید. یکی از این جاده‌ها جادهٔ موقت بین شاهی (قائم‌شهر کنونی) و فیروزکوه بوده است. قسمتی از مسیر بندر شـاه (بنـدر ترکمن کنونی) تا شـیرگاه به طـول ۱۴۷ کیلومتر در جلگه امتـداد دارد و نیمـرخ طولی آن حداکثر شـیب هفت در هزار را نشـان می‌دهد. این مسیر به طور کلی خاکریزی شده است. در مسیر شمال پیچ‌هایی با شعاع سی‌صد متر بین شیرگاه و شاهی (قائم‌شهر کنونی)، پیچ‌های با شعاع ۲۵۰ متر میان شیرگاه و پل سفید، مسیرهای با شیب بسـیار تند و حداکثر ۲۸ در هزار به طول ۸۴ کیلومتر در مسـیر میان پل سـفید و فیروزکوه واقع شـده اسـت. ریل آهن در بستری به عرض ۵/۴ متر قرار می‌گرفت. بستر ریل از شن و سنگ‌های شش سانتی‌متر مکعبی تشـکیل می‌گردید. این شـن و سـنگ در عرض ۳/۲ و به قطر حداکثر چهل سانتی‌متر پهن می‌گردید. در راه آهن سراسری تراورس چوبی و فلزی هر دو به کار رفته اسـت. در مسـیر ۱۳۹۴ کیلومتر راه آهن سراسری از بندر شـاهپور در جنوب تا بندر شاه (ترکمن کنونی) در شـمال، ۹۸۰ کیلومتر تراورس چوبی و۴۱۴ کیلومتر به خصوص در روی پل‌هـا و داخل تونل‌ها از تراورس‌های فلزی اسـتفاده گردید. طول هر تراورس چوبی ۲/۴ متر و وزن ۶۰/۸ کیلو، عرض ۲۴ و قطر ۱۵ سانتی‌متر بود. این تراورس‌ها از درختان جنگل‌های مازندران تهیه می‌گردید. در ۱۳۳۶ش بهره‌برداری از طرح جنگل‌داری لاجیم به راه آهن واگذار و به این ترتیب تأسیسـات بهره‌برداری و کارگاه چوب‌بری در روسـتای لاجیم زیر نظر کارخانهٔ اشباع تراورس راه‌اندازی گردید. تنـه یا گـرده بینه درختـان قطور پس از تبدیـل به تراورس بـه کارخانهٔ اشـباع تراورس شـیرگاه حمل و با روغن مازوت، کرونوزوت و سـایر مواد شـیمیایی همچون پنتا کلروفنل و اسـید کرزیلیک در دمای بیش از صد درجه سـانتی‌گراد به مدت چهار سـاعت اشـباع و تحویل راه آهن می‌گردید. حداکثر عمر مفید این تراورس‌ها بین ۱۰ تا ۱۵ سـال بود. اکنون چند سـالی اسـت کـه تراورس‌های چوبی بـه بتنی تبدیل شـده‌اند. به دلیل اسـتقرار صنایع و کارخانجات تولیدی در مسـیر راه آهن شمال و جهت سهولت در نقل و انتقال مواد اولیه و محصولات تولیـدی، ۹۱ کیلومتر خطوط فرعی تجاری و مانوری بین این صنایع و کارخانجـات شـامل (معـادن ذغال سـنگ البرز مرکـزی و زیراب، کارخانـهٔ اشـباع تراورس شـیرگاه، کارخانجات نسـاجی و گونی‌بافی شاهی (قائم‌شهر کنونی)، نیروگاه نکا، بندر امیرآباد بهشهر، بندر شاه (بنـدر ترکمن کنونی) احداث گردیـد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و خروج ارتش اشـغالگر شـوروی در ۱۳۲۴ش، ادارهٔ راه آهن شـمال

www.tabarestan.info تبرستان

به عهدهٔ مدیران و کارکنان ایرانی گذاشته شد. راه آهن سراسری که در آغازین ماه‌های بهره‌برداری با جنگ جهانی و اشغال متفقین مواجه شد، روزانه میانگین ۱۱ هزار تن تجهیزات نظامی و مهمات را با ۳۵۰ دستگاه دیزل به مقصد شوروی جابجا می‌نمود. با خروج اشغالگران حمل کالا و مسافر به وسیلهٔ راه آهن رونق گرفت. در راه آهن شمال قطارهای مسافربری روزانه بین تهران و بندر ترکمن و گرگان در تردد بودند و قطارهای باری نیز اقلام تجاری مانند ذغال‌سنگ، نفت، بنزین، گاز مایع، نفت کوره و مازوت، تراورس، گندم، اتومبیل و ماشین‌آلات، دام زنده و ... به مراکز تولیدی، صنایع و کارخانجات و بازار مصرف جابه‌جا می‌کردند. در تاریخ ۱۳۳۸/۶/۱۹ش عملیات ادامهٔ مسیر خط آهن سراسری از بندر شاه (بندر ترکمن کنونی) به شهر گرگان به طول ۳۶ کیلومتر آغاز و در تاریخ ۱۳۳۹/۸/۹ش به پایان رسید و در همین تاریخ نیز بهره‌برداری از آن آغاز گردید. پس از افتتاح ایستگاه راه آهن گرگان، این شهر آخرین نقطهٔ راه آهن سراسری در شمال محسوب گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ش راه آهن همچنان اهمیت خود را حفظ نمود. در این سال‌ها تغییراتی در ساختار اداری و فنی راه آهن از جمله شرکتی شدن راه آهن، کامپیوتری شدن راه آهن، برقی شدن برخی از خطوط، نوسازی و بهسازی خطوط، احداث خطوط جدید در استان‌های مختلف کشور و اتصال راه آهن به راه آهن کشورهای ترکمنستان و عراق به اجرا درآمد. افزون بر نوسازی دیزل‌ها و واگن‌های مسافربری شمار قطارهای مسافربری نیز در خط شمال افزایش یافت. در کنار قطار مسافربری تهران ـ گرگان، قطارهای مسافربری ساری ـ تهران، ساری ـ مشهد و ریل باس پل سفید ـ گرگان و قطار گردشگری تهران ـ سوادکوه نیز به کار افتادند. همچنین به دلیل تعطیلی و رکود برخی از صنایع و کارخانجات همچون نساجی و گونی‌بافی قائم‌شهر، کارخانهٔ اشباع تراورس شیرگاه، معادن ذغال‌سنگ زیراب و بندر ترکمن خطوط فرعی راه آهن به مقصد این صنایع جمع‌آوری و یا متوقف گردید. در ۱۳۹۳ش راه آهن سراسری از گرگان به سمت منطقهٔ مرزی اینچه‌برون به طول ۸۵ کیلومتر امتداد یافت و به این ترتیب راه آهن ایران پس از راه آهن مشهد، سرخس، تجن از طریق شرق جمهوری ترکمنستان نیز به راه آهن آسیای میانه و چین متصل گردید. در راه آهن ناحیهٔ شمال برای عبور قطار از نقاط شهری، مسکونی و جاده‌های اتومبیل‌رو جمعاً ۶۰ تقاطع شامل ۴۶ تقاطع هم‌سطح، ۵ تقاطع روگذر و ۹ تقاطع زیرگذر احداث گردید. همچنین در همان سال‌های نخست برای تأمین انرژی (آب، برق) تأسیسات راه آهن و حرکت لکوموتیوها ۱۶ کارخانه برق، ۲۴ منبع هوایی (برج) آب، ۱۴ منبع زمینی آب، ۶ روش آبگیری لکوموتیوهای بخار و ۱۸ حلقه چاه عمیق و معمولی احداث و حفر گردید.

منابع: اسناد بهارستان، اسناد مازندران در دورهٔ رضاشاه، ۲۹؛ تاریخ جامع راه آهن، ۱۳۷ ـ ۱۳۸، ۴۶۴ ـ ۴۶۵، ۴۶۸ ـ ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۴ ـ ۴۷۶، ۴۸۵، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۱۳، ۵۵۷ ـ ۵۵۸، ۶۴۲، ۶۳۱، ۶۳۶؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۳۲۹/۲ ـ ۳۳۳، ۳۷۶، ۳۷۹؛ راه آهن در ایران، ۴۰، ۸۰ ـ ۸۴؛ شیرگاه در گذر زمان، ۹۱ ـ ۹۲، ۹۵.

www.tabarestan.info تبرستان

راه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۹ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لوبیا روغنی و تره‌بار است. راه‌کلا آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

راه‌های آبی، مساحت دریای مازندران*، که در جهان به کاسپین آوازه دارد، ۳۸۶,۴۰۰ کیلومتر مربع (یک و نیم برابر خلیج فارس) است. این دریا، بزرگ‌ترین دریاچهٔ جهان و سومین منبع ذخیرهٔ نفت و گاز کرهٔ زمین است که از شمال به روسیه، از خاور به ترکمنستان و قزاقستان، از باختر به آذربایجان و از جنوب به ایران می‌رسد. کمابیش صد و سی رودخانه به این دریا می‌ریزند، اما بیش از هشتاد درصد آب آن از رود وُلگا است. در ۱۹۵۲م، اتحاد جماهیر شوروی پیشین، با

ایجاد آبراهی ساختگی از راه کانال ولگادُن و ولگابالت توانست کشتی‌های کوچک را به دو دریای سیاه و آزوف رسانده، به آب‌های آزاد جهان دست یابد. درازای کرانه‌های این دریاچه ۶۳۷۹ کیلومتر است که ۹۲۲ کیلومتر آن از آستارا تا رود اترک در خاک ایران نهاده است. نام این دریاچه از دیرباز به عنوان منبعی آبی در راستای شکار پرندگان و ماهیان و نیز راه سفر و ترابری در میان بوده است. این دریاچه به نام‌هایی چون هیرکانیا، هیرکانیوم ماره، طبرستان، قزوین، گیلان، آبسکون، کبود، ونوروکش، فراخ کرت، ساری، سیاهکل‌رود، دیلم، دیلمستان، دیلمان، خراسان، گرگان، کاسپی و کاسپین آوازه داشته است. هرودوت بر این باور است که این دریا از دوران بسیار قدیم به نام نواحی پیرامون آن یا اقوام باشنده در کرانه‌هایش خوانده شده است. در متون یونانی و رومی این دریا به نام کاسپیوم ماره (دریای کاسپی) آمده است. استرابو، ایزیدور، خاراکسی، تاستیوس، بطلمیوس و دیگران هر کدام نام آن را به شکلی آورده‌اند. در دوره‌های پیش آریایی و مادی بندری در این دریاچه نبوده و باشندگان نخستین آن تجارت دریایی نداشته‌اند. کهن‌ترین گزارش دربارهٔ آن به دوره‌ای باز می‌گردد که اسکندر مقدونی پس از چیرگی بر ایران به یکی از سرداران خود به نام هراکلید دستور داد که به شناسایی و کشف در دریای کاسپین بپردازد. این کاوش پس از مرگ اسکندر هم ادامه یافت. سلوکوس اول، بنیان‌گذار فرمانروایی سلوکیان در ایران، به پاتروکلس، دریاسالار سپاه مقدونی، مأموریت داد که کار هراکلید را ادامه داده آن را کامل کند. اسکندر پس از چیرگی بر سرزمین آماردها، آن‌جا را به تپورستان و ایالت پارت‌ها افزود و اُت فرادات را ساتراپ آن دیار کرد. پس از سلوکیان، اشکانیان پادشاهی خود را هشت بخش کردند که یکی از آن‌ها دریای کاسپین و هیرکانیا بود. پیش از این دوره، در کتیبهٔ داریوش، سرزمین طوایف دو سوی دریای کاسپین از کشورهایی است که او پادشاه آن‌ها است. هرودوت می‌گوید کاسپین‌ها در سپاه داریوش خرقه‌ای به تن، کمانی از نی (که ساخت ایالت خودشان بود) و شمشیری کوتاه در دست داشتند. باری در تاریخ آمده که کالاها از راه ابریشم به یکی از شاخه‌های جیحون می‌رسید و از آن‌جا با قایق‌های بزرگ‌تر به قسمت‌های پایین دست هیرکانیا رسیده و به دریای کاسپین انتقال می‌یافت. در دورهٔ ساسانیان تجارت از راه خشکی بیش‌تر از راه‌های کاروان‌روی کهن انجام می‌گرفت. این شاهراه بزرگ از تیسفون در کنار دجله آغاز می‌شد و از حلوان و کنگاور به همدان می‌رسید. در آن‌جا چند بخش شده، یکی از آن‌ها به ری می‌رفت و پس از مسافتی به رشته کوه البرز بر می‌خورد و به گیلان و طبرستان و کرانه‌های کاسپین می‌رسید. در گزارشی آمده که سلیمان طاهری، فرمانروای مازندران در سدهٔ سوم هجری، در نبرد با حسن‌بن‌زید، نامه‌ای به خورشید پادشاه دیلم نوشت و هفت هزار دینار زر و بسیار جامه‌ها بر کشتی نهاد و از مهروان‌جوی‌سر (گویا جایی در نزدیکی نکا) با دو رسول به سوی او در دیلمان فرستاد. در تاریخ طبرستان آمده چون کشتی به حد اسفیدجوی رسید، بادی برآمد به یک ساعت با چالوس‌رود آورد. عامل حسن زید کشتی را گرفت. پس از آن چون حسن بر سلیمان در ساری چیره شد (۲۵۲ق)، زن و فرزند او را که اسیر شده بودند، به خواهش سلیمان، از راه دریا به جرجان فرستاد. در روزگار همین حسن‌بن‌زید (۲۵۰ ـ ۲۶۷ق) روس‌ها به آبسکون یورش آوردند. او لشکری فرستاد و آنان را درهم شکست و گریزاند. بار دیگر در روزگار فرمانروایی ابوالعباس عبدالله‌بن‌نوح سامانی که از سوی احمدبن‌اسماعیل سامانی بر طبرستان نشسته بود، شانزده کشتی روس باز بر این دریا پدیدار شد. ابوالضرغام احمدبن‌القسم که والی ساری بود به ابوالعباس گزارش داد. او نیز مدد فرستاد و بر روس‌ها که در انجیله/کاله/میانکاله بودند، شبیخون زدند، بسیاری را کشتند و اسیر گرفتند و به نواحی دیگر طبرستان فرستادند. امّا سال دیگر روس‌ها با سپاه فراوان آمدند و ساری و پنجاه هزار را به آتش کشیدند، مردم را اسیر کردند و با شتاب به دریا رفتند... تهاجمات دریایی روس‌ها به کرانه‌های ایرانی دریای مازندران بارها تکرار شد و به نوشتهٔ مینورسکی این حملات به سواحل دریای مازندران نزدیک به دو سده ادامه داشت. پس از ۳۰۰ق آن‌ها با پانصد کشتی که بر هر یک از آن‌ها یک‌صد تن سوار بودند، به سرزمین خزران رسیدند. از آن‌ها خواستند که اجازه دهند از آن‌جا گذشته و از راه دریای مازندران به گرگان و طبرستان بتازند و در برابر نصف غنایم تاراج شده را به آن‌ها بدهند. خزران پذیرفتند. روس‌ها به آمل تاختند، خون‌ها ریختند و زنان و کودکان را به اسیری گرفتند و اموال فراوان به غارت بردند و همه جا را ویران کردند و سوختند. باسورث نیز در تاریخ غزنویان با اشاره به یورش مسعود غزنوی به آمل می‌نویسد: «آمل شهری پر جمعیت و پیشرفته بود. و کالای تجاری حوزهٔ رود ولگا و نواحی خزر را به بندر خود جلب می‌کرد.» در گزارشی دیگر این تازندگان به طبرستان، وایکینگ‌های سوندی خوانده شده‌اند که مسیری پنج هزار کیلومتری را از منطقه‌ای در خاور سوند طی می‌کردند و از راه رود ولگا به دریای کاسپین و سواحل گیلان و

www.tabarestan.info تبرستان

مازندران می‌رسیدند. در ناحیهٔ Gotland سوند بیش از صد هزار سکه از کشورهای اسلامی یافته‌اند که در موزهٔ تاریخ شهر استکهلم قرار دارد. بیش‌تر این سکه‌ها از دورهٔ سامانیان (۲۵۰ ـ ۳۸۹ق)، صفاریان (۲۴۷ ـ ۳۱۱ق) و کم و بیش یک درصد آن از روزگار ساسانیان (۲۲۶ ـ ۶۵۱م) بود. در واقع روسیه در ۱۵۱۷م پس از تاج‌گذاری ایوان مخوف چون کشوری قدرتمند سر بر آورد و اهالی آن را همان راهزنان خاور سوند تشکیل دادند که آبای همین روس‌ها بودند. شاه‌عباس یکم صفوی نیز می‌کوشید تا با برقراری ارتباط با دربار تزار راهی برای تجارت ابریشم، که خود آن را در اختیار داشت، از راه دریای مازندران بیابد. آلفونس گابریل هم از جاده‌ای تجارتی در جنوب این دریا که به آب‌های مرکزی و چین می‌رفت و ابریشم چین از این راه به رم می‌رسید، سخن می‌راند. ابن‌خردادبه می‌نویسد کشتی‌های تاجران روس در دریای خزر، نزدیک ساحل لنگر می‌انداختند و بارهایشان را چه بسا از گرگان سوار بر شتر به سوی بغداد می‌بردند و خادمان صقلاب مترجم آن‌ها بودند. در شعر خاقانی شروانی نیز اشاره‌ای به دریای مازندران دیده می‌شود: «سوی دریا روم و بر طبرستان گذرم ـ کافتخار طبرستان به خراسان یابم.» در دوره‌ای از فرمانروایی اسپهبدیه باوند در ناحیهٔ آبخاز و دربند جنگ شدیدی برپا بود. هدف این نبردها اغلب گسترش قلمرو دولت‌های محلی با چیرگی بر راه‌های تجاری زمینی و دریای خزر بود. در نبرد با آنان شاه غازی با شروانیان متحد شد و در مسیر توسعهٔ تجارت فرمان داد چهارصد کشتی بزرگ برای تجارت با دربند، باکویه و سقصین به دریا بیافکنند. در روزگار او و جانشینانش، تاجران مسلمان، با کالاهایشان برای رفتن به سرزمین خزران از گرگان و طبرستان می‌گذشتند. برخی نیز از سواحل طبرستان سوار بر کشتی شده و در اتل، شهر بندری خزران پیاده می‌شد. سیاست‌های شاه غازی سبب رشد و رونق تجارت دریایی طبرستان شد. گفته‌اند که پسر و جانشینش، علاءالدوله حسن (حک ۵۵۸ ـ ۵۶۷ق)، سوار بر کشتی به گیلان رفت. در این روزگار در راه‌های کاروانی و آبی، غله، پنبه، روغن بَزرَک و کنجد، قند، نیشکر، خشکبار، شراب، ابریشم خام، زعفران، روناس، نیل هندی صادر می‌شد. مهم‌ترین بندرهای دریای مازندران در این دوره، آمل و ساری بودند و با سرزمین‌های آن سوی دریا چون خزرهای کرانهٔ ولگا، روس‌ها و خوارزمیان داد و ستد داشتند. با روی کار آمدن سلجوقیان، از یک سو برخی حکومت‌های محلی ضعیف شده یا از میان رفتند و اسماعیلیان بیش از یک سده بر نواحی کوهستانی شمال ایران و بخش‌هایی از طبرستان چیره شدند. از سوی دیگر جابه‌جایی وسیع جمعیتی و سرازیر شدن اقوام صحرانشین ترک و تاتار نیز سبب سستی خزرها و روس و افول تجارت در این حوزه شد. امّا با از بین رفتن تهدید روس‌ها در دریای مازندران از آغاز سدهٔ ششم، رفت و آمدهای سنتی و دریایی میان گرگان و آبسکون با دربند و باکو و دیگر بنادر کرانهٔ باختری ادامه یافته است. پس از فروپاشی سلجوقیان به دست خوارزمشاهیان، با هجوم سراسری مغولان، دست کم تا پایان سدهٔ هفتم، مجال رونق دوبارهٔ تجارت و بازرگانی فراهم نشد. امّا پس از آن و در دوره‌هایی آرام‌تر باز هم داد و ستد کالا رواج یافت. مهم‌ترین کالاهای صادراتی مازندران برنج و ابریشم بود. در میان نام‌های گوناگون ابریشم شمال ایران، در دفتر بازرگانان ایتالیایی نام ابریشم مازندرانی و محمودآبادی به چشم می‌خورد. توجه به این پیشینه، دلیل رویکرد ایران روزگار صفوی را به پرورش دوبارهٔ ابریشم نشان می‌دهد. از فرضه‌ها/ بندرهایی که میرظهیرالدین مرعشی در کتاب‌های تاریخ خود می‌آورد، نام فری‌کنار، اهلم آمل و چپکه‌رود درخور یادآوری است. در دورهٔ صفویه، نخستین اروپاییانی که دربارهٔ دریای مازندران گزارش داده‌اند، ونیزی‌ها بودند. نقشه‌نگاری‌های این دریا نیز شایان درنگ است. نقشهٔ فرامانورو از نخستین نقشه‌هایی است که کمابیش واقع‌گرایانه به دست دریانوردی به همین نام در ۱۵۴۹م/ ۸۶۰ق کشیده شده است. روس‌ها نیز از آغاز سدهٔ هفدهم م/ یازدهم ق با گرایش تجاری و استعماری به اکتشاف در حوضهٔ این دریا و ترسیم نقشه‌های دقیق و معتبر علمی از آن پرداختند. این کار از دورهٔ پتر کبیر و با لشکرکشی او به ایران و گرفتن کرانه‌های باختری و جنوبی دریای مازندران اوج بیش‌تری گرفت. در این نقشه‌ها نام پیش‌بندرهای فرح‌آباد/ طاهان/ طاحونه، مشهدسر، عین‌الهم یا اهلم تا دورهٔ مغول که در دورهٔ قاجار به محمودآباد آوازه یافت و تنکابن به ترتیب با پسابندرهای ساری، بارفروش/ بابل و آمل و رشت پیوند داشتند، دیده می‌شوند. پیدایی و گسترش بندر محمودآباد از اواخر سدهٔ هفتم هجری تا پایان سدهٔ دهم بود و بر پایهٔ گزارش ونیزیان در سال‌های نخستین سدهٔ اخیر تجارت دریایی پر رونقی داشته است. بندر مشهدسر/ بابلسر نیز از دیگر بندرهای نامدار دریای مازندران است که

www.tabarestan.info تبرستان

نام آن در راه‌های دورهٔ شاه‌عباس آمده و یکی از جاهایی است که شاه در آن عیش و نشاط کرده است. در دورهٔ نادرشاه (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) نیز مشهدسر مرکز کارگاه کشتی‌سازی برگزیده شده و محمدخان افشار اوبهی مأموریت یافته بود که برپایهٔ نظر جان التون (جمال‌بیک) در این شهر کشتی بسازد و در دریای مازندران به کار اندازد و نقشهٔ ساحلی آن را نیز بکشد. افزون بر این‌ها، از برخی رودخانه‌ها نیز برای جابه‌جایی کالا با قایق‌هایی کوچک‌تر استفاده می‌شد. بندر مشهدسر برای بردن کالا به بارفروش، بر مصب بابل‌رود بود. در این‌جا راهی از رود به سوی کله‌بست و بندارکلا وجود داشت. در امیرکلا افزون بر بندارکلا که در آن کالاهای سبک روسی مانند سماور و لوازم خانگی دیگر خالی می‌شد. کالاهای سنگینی چون نفت را به لزوار می‌بردند که در محل جمعه‌بازار کنونی امیرکلا جای داشت. و جهانیان از بازرگانان بابلی در آن‌جا ساختمان آجری بزرگی بنا کرده بود و کالای نفتی را بر اسب و گاری بار زده در منطقه پخش می‌کرد. می‌توان امیرکلا را پیوند دهندهٔ مشهدسر و بارفروش دانست. رابینو می‌نویسد راه محمودآباد به فرح‌آباد از سیاه‌رودبار می‌گذرد. از سوی دیگر از راه سرخرود می‌توان به فریدونکنار رسید. برای رفتن به مشهدسر از چپکرود (در جویبار) باید از رودخانه‌های زیکش، هلی‌کلا و تالار گذشت. این گزارش نشان می‌دهد که هر کجا امکان بهره‌برداری از راه آبی وجود داشته، مردم آن‌جا از آن بهره می‌برده‌اند. باری میزان ورود و صدور کالا در مشهدسر، چندان شد که ناصرالدین‌شاه در سال نوزدهم پادشاهی‌اش فرمان ساخت انباری در این بندر برای نگه‌داری بارهای وارده از راه دریای مازندران و چند سال بعد، ساختن جادهٔ عراده‌رویی از راه آمل به مشهدسر را داد. در دورهٔ پهلوی نیز این بندر به شکل اقامتگاه تفریحی درآمده و با ساخت پل بزرگ آهنی، کارخانهٔ پنبه پاک‌کنی و برق و هتلی بزرگ بر رونق آن افزوده شد. دمورگان آن را مهم‌ترین ده بزرگ مازندران دانسته که از روسیه کالاهای وارداتی دریافت کرده و ابریشم و پنبه و برنج صادر می‌کند. رابینو نیز آن را مهم‌ترین بندرگاه مازندران می‌داند. بندر فرح‌آباد، پیشابندر ساری، نیز بندری پر اهمیت بوده است. گویا تیمور، پس از درهم شکستن مرعشیان، آنان را از راه بندر ساری/ طاهون به سمرقند و خوارزم برد. شاه‌عباس نیز برپایهٔ سیاست خود برای آباد کردن ولایت‌های ساحلی دریای مازندران و فرح‌آباد کوشید. دلاواله می‌نویسد در فرح‌آباد چهل هزار خانوار ارمنی، دوازده هزار خانوادهٔ گرجی، هفت هزار خانوادهٔ یهودی و بیست هزار خانوادهٔ مسلمان اهل شروان و شماری مردم گیلان و سرزمین‌های دیگر زندگی می‌کنند که اهالی بومی را نیز باید بر آن افزود. او می‌گوید آنان مجازند هر قدر که می‌خواهند کلیسا بسازند. گویا شاه‌عباس آگاهانه این گروه‌های جمعیتی را در آن بندر جا داده بود و از این گزینش، هدف‌هایی داشت. او می‌اندیشید در مازندران شراب و خوک و گراز فراوان است و اینان از راه دریانوردی با مسکوی‌های هم‌کیش خود داد و ستد می‌کنند. دلاواله ادامه می‌دهد که ارامنه برای کاشت درخت مو و گرجیان و مسیحیان برای تولید ابریشم پشتیبانی می‌شوند. فرح‌آباد میدانی به شکل نقش جهان اصفهان داشت و در زیرطاقی‌های این میدان دکان‌های زیادی برای بازرگانان و پیشه‌وران بود. امّا این همه با فروپاشی صفویه و روی کار آمدن افشاریه و زندیه به هم ریخت. در پایان دولت کریم‌خان، روس‌ها با سوءاستفاده از اوضاع آشفته از دریا به دشت آمده و از آن‌جا به آمل و بارفروش رفته و از ساری و فرح‌آباد و اشرف سر درآوردند و هدف ایشان شناسایی و چیرگی بر این نواحی بود. در روزگار آقامحمدخان قاجار، کرافس‌خان روس کوشید در شهرهای اشرف و فرح‌آباد دژهای نظامی برپا کند. این کار با مخالفت و ایستادگی آقامحمدخان با شکست روبه‌رو شد. پس از عهدنامهٔ ترکمانچای و گلستان، حضور روس‌ها در دریای مازندران نیز بیش‌تر شد. نامه‌ای به تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۱۵م از رئیس کل گمرکات به رئیس خزانه‌داری کل کشور در آرشیو سازمان اسناد وجود دارد که در آن از درخواست لیازوف رئیس کمپانی قفقازی ـ روسی مرکوری مبنی بر در اختیار گرفتن تمامی کرانه‌های دریای مازندران در شمال رود تجن و بندر فرح‌آباد خبر می‌دهد. محمدحسن‌خان امین‌الضرب نیز در دورهٔ ناصرالدین‌شاه نیمی از روستای محمودآباد را در کنار دریا خرید و آن را به نام شاه بندر مبارکهٔ ناصری نامید. این طرح اگرچه فرجامی خوش نداشت ولی کسانی چون امین‌الضرب ضمن حفظ رابطهٔ دوستانه با روس‌ها کوشیدند به منظور گشایش در روابط تجاری، این‌گونه فعالیت‌ها را در دریای مازندران گسترش دهند. در اسناد امین‌الضرب جدول کالاهای صادراتی به روسیه و وارداتی از آن‌جا نیز آمده است. در روزگار قاجار و پهلوی کشتی‌رانی کاسپار یا شرکت بحر خزری، مسافر و بسته‌های پستی و تجاری را جابه‌جا می‌کرد و دو خط منظم

www.tabarestan.info تبرستان

حمل‌ونقل داشت که یکی از آن‌ها از بادکوبه به آستارا، بندر پهلوی، چمخاله، شهسوار، مشهدسر و بندرشاه می‌رسید و در زمان مشخصی عکس این راه را می‌پیمود. اگر شش بعدازظهر پنجشنبه از بندرشاه راه می‌افتاد، پنج ساعت پیش‌ازظهر جمعه به مشهدسر/ بابلسر می‌رسید و در پایان چهار بعدازظهر دوشنبه در بادکوبه به پهلو می‌گرفت. بندر تنکابن که در روزگار پهلوی نام بندر شهسوار یافت، بندری تجاری و پر رونق بود. از این بندر قند، چای، بلورآلات، نفت، سماور، قوری، قماش، چیت، فاستونی، ظرف‌های وَرشو و چینی، آرد سفید، آرد گندم و ساعت وارد شده و از این سو چوب‌های خام صنعتی مانند شمشاد، پوست سالامبور، مرکبات (پرتقال)، زغال، برنج، شالی، ابریشم، روغن حیوانی، تخم مرغ، کشمش و هیزم صادر می‌شد. در این میان برنج و چوب شمشاد آن ویژه بود. یونانی‌ها این چوب را از کلارآباد، تنکابن و کجور می‌خریدند و از راه روسیه به کشور خود می‌بردند. گاهی چوب گردو هم خریدار داشت. مکنزی در سفرنامه‌اش می‌گوید از خرم‌آباد (شهسوار) برنج به استراخان می‌فرستند. برنج‌ها در ادارهٔ املاک گرد می‌آمد و نمایندگان ویژهٔ دولت شوروی با پاراخود یا کشتی باری خود به نزدیکی ساحل می‌آوردند و برنجی را که با ریل از ادارهٔ املاک به کنار دریا آمده بود را با کرجی‌های کوچک‌تر به پاراخودها می‌بردند. هر پاراخود، شصت کیسهٔ صد کیلویی برنج می‌برد. در بندر فرح‌آباد، بندر مشهدسر و گمرک شهسوار برای راهنمایی کشتی‌ها، بر روی میله‌ای به بلندای چهارده متر نهاده بود. هنگامی که پاراخودها به بندر می‌رسیدند با کشیدن سوتی مکرر آمدن خود را آگاهی می‌دادند. تاجران روسی در شهسوار دکان و انبار شالی داشتند. رامسر هم بندری پیوسته به تنکابن بود و گمرک‌خانه داشت. این گزارشی کلی از پیشینهٔ بندرها بر کرانهٔ دریای مازندران بود. در وضعیت کنونی نیز دو بندر نوشهر* و امیرآباد* و پس از آن فریدونکنار* از بندرهای مهم دریای مازندران هستند. البته در گذشته تنکابن بندر مهمی در باختر مازندران بوده است که با راه افتادن بندر نوشهر اهمیت خود را از دست داد.

منابع: اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران، ۲۴۲/۱، ۲۵۰، ۴۸۴/۲ ـ ۴۸۶، ۴۹۲، ۵۳۰، ۵۳۵، ۵۷۰، ۵۸۵، ۵۹۸، ۶۰۳، ۶۲۴، ۶۳۳، ۶۴۳ ـ ۶۴۴، ۶۵۲، ۶۵۷، ۷۲۲، ۷۲۸ ـ ۷۲۹؛ ۷۳۶؛ امیرکبیر و ایران، ۴۷۲ ـ ۴۷۳؛ بندر شهسوار، ۱۲۸ ـ ۱۲۹، ۱۳۲ ـ ۱۴۳؛ بندر نوشهر از آغاز تا امروز، در صفحات فراوان؛ تاریخچهٔ روابط ایران و روسیه، ۱۴ ـ ۱۸، ۳۹ ـ ۴۱، ۴۵ ـ ۴۸، ۶۲ ـ ۶۵، ۸۳ ـ ۸۴، ۱۱۷ ـ ۱۱۸، ۱۲۲ ـ ۱۲۴، ۱۳۸ ـ ۱۴۱، ۱۸۲؛ تاریخ سامانیان، ۲۱۵؛ تاریخ طبرستان، ۲۳۷/۱، ۲۶۶؛ تاریخ غزنویان، ۸۷؛ تاریخ فرهنگ اولین‌های شهر بندری نوشهر، ۷۵ ـ ۸۵؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۱۳۱/۲؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۹۹ ـ ۱۰۸، ۱۱۵ ـ ۱۱۷، ۱۲۲ ـ ۱۲۵؛ جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام، ۳۸ ـ ۴۷؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۵، ۵۳۹؛ روابط روسیه و شمال ایران (از آغاز تا دورهٔ پهلوی)، ۴۸، ۵۶، ۶۱، ۶۴؛ سفرنامهٔ پیترو دلاواله، ۴۴۳؛ سفرنامهٔ شمال، ۵۳؛ شاه‌غازی‌رستم باوندی (شناخت‌نامهٔ مازندران)، ۲۴ ـ ۳۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۹؛ مسالک و ممالک، ۱۷۵ ـ ۱۷۷؛ اندریوا، النا، برگردان فاطمه عامریان، «مازندران در منابع روسی»، اباختر، شمارهٔ پیاپی، ۳۱ ـ ۳۲، بهار ۱۳۹۶ش، صص ۱۵۴ ـ ۱۵۶؛ ابراهیمیان شیاده، سیدمحمدصادق، «سندی از روابط تجاری اتباع ایران با روسیه در دو سوی دریای مازندران»، همان، همان شماره، صص ۱۶۵ ـ ۱۷۲؛ شهرستانی، نعمت‌الله، «وایکینگ‌ها در مازندران»، همان، شمارهٔ پیاپی، ۱۷ ـ ۱۸، پاییز ۱۳۸۸، ۷۳ ـ ۸۰؛ گزارش دریافتی از روابط عمومی بندر امیرآباد و بندر نوشهر؛

WWW.nosharport.pmo.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

راه‌های زمینی مازندران، این استان از چهار سوی هراز، فیروزکوه، کیاسر و کندوان به دیگر جاهای کشور و از دو راه گرگان و رامسر به استان‌های گلستان و خراسان در خاور و گیلان و آذربایجان در باختر می‌پیوندد. سه راه نخست پیشینه‌ای دیرین و کهن دارند و راه کندوان تاریخچه‌ای تازه‌تر از میانهٔ سدهٔ دوازدهم خورشیدی دارد. راه دیگری نیز به نام آزادراه تهران ـ شمال در دست ساخت است. آگاهی از وضعیت این راه‌ها، دست‌کم تا روزگار ساسانیان، بیش‌تر از میان کتاب‌هایی است که در سده‌های نخستین اسلامی نوشته شده‌اند، مانند المسالک و الممالک، ابن‌خردادبه (۲۵۰ق)، البلدان، یعقوبی (۲۸۰ق)، اعلاق النفیسه، ابن‌رسته (۲۹۰ق)، مسالک و ممالک، اصطخری (۳۴۰ق)، صورة‌الارض، ابن‌حوقل (۳۶۷ق)، حدودالعالم، از نویسنده‌ای گمنام (۳۷۲ق)، احسن‌التقاسیم، مقدسی (۳۷۵ق) و معجم‌البلدان، یاقوت حموی (۶۲۳ق). البته در نوشته‌های تاریخ‌نگار و جغرافیادانی چون استرابون (۶۳ ـ ۲۰ پ. م) نیز هنگام گزارش یورش اسکندر به ایران، می‌توان رگه‌هایی از این راه‌ها و وضعیت جغرافیایی آن‌ها یافت. ر.

اشمیت به نقل از تاریخ‌نویسان یونانی در شرح سلسلهٔ هخامنشی گزارشی دقیق از راه‌های آن روزگار، مهندسی نوین و سنگفرش ویژهٔ آن به دست می‌دهد که به شکل چاپاری، بازرگانی و عمومی استفاده می‌شد و دستگاه نظارتی و گشت و پاسبانی درستی در فاصله‌های منظم به فرسنگ داشت. او می‌نویسد این راه در دوره‌های بعد هم به جا مانده بود و اسکندر مقدونی از آن شیوهٔ راه‌سازی در سرزمین خود بهره برد. در خاور طبرستان تمیشه نیز، در کنار دیوار باختری خندقی که اسپهبد فرخان برای دفاع در برابر تورانیان کنده بود، جای داشت. نواحی هم‌مرز آن‌سوی تمیشه را که در کنار آن نهاده بود، بیرون تمیشه می‌خواندند. این راه در باختر از سی‌سنگان یا رود مانهیر تا ملاط در باختر رامسر گسترش داشته، ولی به سبب جداسازی بخشی از اراضی به دست اسماعیلیه و همچنین تصاحب برخی املاک که جهیزیهٔ زنان استنداران بود به نمک‌آبرود از سوی گیلان و به الیش‌رود در باختر از سوی آمل می‌رسید. درازای مازندران از خاور به باختر کم‌وبیش ۸۰ فرسنگ و پهناورترین آن در جنوب فرح‌آباد هفده فرسنگ است که یک سوم آن جلگه و بقیه کوهستانی است. لسترنج می‌نویسد: «در انتهای مرز خاوری طبرستان در سه منزلی ساری سر راه استرآباد و در یک منزلی استرآباد شهر طمیس یا طمیسه [تمیشه] در کنار معبر بزرگی که از کوه تا میان باتلاق‌های کنار دریا امتداد داشت، واقع بود.» یاقوت می‌گوید: «انوشیروان پادشاه ساسانی این معبر را بنیاد نهاد تا راه کسانی باشد که از طبرستان خارج می‌شوند.» ابن‌حوقل از سه ناحیهٔ کوهستانی در طبرستان نام می‌برد، اول جبال فادوسبان یا کوه‌های پادوسبان که یک روز از ساری فاصله داشتند. در نزدیکی آن کوه‌های قارن به نام خاندانی دیگر بود که لاریجان و سوادکوه و هزارجریب را در بر می‌گرفت. رشته‌کوه‌های از آمل تا استرآباد به رشته‌هایی فرعی بخش شده به نام فرمانروایان آن، مانند امیدوارکوه، هرمزدکوه و شهریارکوه خوانده می‌شد. گفته‌اند کوروش در سپاه خود گروه‌های سوار و پیاده از مردم طبرستان داشت که در سارد و بابل همراه او بودند. اومستد از سربازان تاپوری و هیرکانی در سپاه داریوش سوم نام می‌برد. در زمان حملهٔ اسکندر اُت فرادات/ فرهاد والی تپورستان به حضور او رسید و بر ایالت خود به جا ماند. اسکندر به ولایت مردها نیز تاخت و آن‌ها به کوهستان پناه بردند. او بر آنان چیره شد و مردها پیام‌آورانی به سوی اسکندر فرستادند. اسکندر ولایت آن‌ها را به تپورستان پیوست کرد و به اُت فرادات داد. این گزارش‌های تاریخی نشان‌دهندهٔ وجود راه‌هایی در طبرستان یا تپورستان کهن در نزدیکی هیرکانیا/ گرگان بوده است. نخستین اشاره به راه‌ها در کتاب‌های جغرافیای تاریخی چنین است: راگا (رگه، ری)؛ برزویان (پوریان، بردبار)؛ مامهند (مامهن، مامهر، بومن)؛ بلور (پلور)، اشک (اسک)؛ کلازک (کنازک، گزنک)؛ لارز (لارز دژ)؛ پرت (فرست، پرسم، فرسم)؛ آمل. آثاری از این راه کهن، هنوز در گوشه و کنار درهٔ رود هراز دیده می‌شود. ابن‌حوقل از شهرچه‌ای به نام دماوند، در دامنهٔ این کوه و نیز از دو شهر ویمه و شلنبه در این ناحیه نام می‌برد. جغرافیانویسان سده‌های میانه از دژها و شهرهای دیگری نیز در طبرستان نام می‌برند که اکنون دیگر آثاری از آن‌ها نیست.

حدود مازندران: به گفتهٔ رابینو از تمیشه و جنگل انجدان در مشرق بوده تا نمک‌آبرود در مغرب که آن را از رستمدار جدا می‌کرد. گویا انجدان در نزدیکی تمیشه بود. از ویمه به هرمزدکوه راه باریکی بود که با گذشتن از شهریارکوه به طبرستان و نیشابور می‌رسید. از این‌جا راهی به فرخان فیروزکوه نیز وجود داشت. اسپهبد خورشید پسر عمویش را که برای کشتن او دسیسه کرده بود به آن‌جا (شاید فیروزکوه کنونی) تبعید کرد.

راه و راه‌سازی کهن در طبرستان: شیوهٔ راه‌سازی بی‌تردید با جغرافیا و اقتصاد هر سرزمینی پیوند دارد. گویا هم‌زمان با یورش مغول‌ها، نام طبرستان از رواج افتاد و مازندران به جای آن نشست. یاقوت حموی نخستین کسی است که نام مازندران را به کار می‌برد. در مازندران، از گذشته‌های دور تاکنون این‌گونه راه‌ها دیده می‌شد. راه کوهستانی، راه جنگلی و باتلاقی، راه دشت و جلگه‌ای. زیرسازی جاده در مسیر باتلاقی با زغال انجام می‌گرفت که نم و آب آن را نفرساید. مسیرهای جلگه‌ای و دشتی نیز با آجر و سنگ زیرسازی می‌شد و بر رودخانه‌های میان راه پل می‌بستند. برای استراحت مسافران کاروان‌سرا و آب‌انبار می‌ساختند. افزون بر این، از روزگار هخامنشیان و پایه‌گذاری چاپارخانه‌ها، ایستگاه‌هایی با اسب‌های تازه‌نفس برای چاپارها در میان راه نهاده بودند. از نشانه‌های تاریخی برمی‌آید که راه‌های ایران از دورهٔ اشکانیان به وسیلهٔ نیروهای نظامی نگهبانی می‌شدند و برای راحتی و آسایش کاروان‌ها کتابچه‌های راهنمایی وجود داشت. در راه‌ها سنگ‌های راهنمای نشان‌دهندهٔ فاصله دیده می‌شد. فاصلهٔ این سنگ‌ها به نوشتهٔ سفرنامه‌نویسان سدهٔ نهم هجری ۲ تا ۴ کیلومتر بوده است. ایرانیان نخستین مردمی بودند که در روزگار داریوش هخامنشی (۵۲۱ ـ ۵۸۱ پ.م) بزرگ‌ترین راه سنگ‌فرشی را از شوش پایتخت ایران تا

www.tabarestan.info تبرستان

سارد در لیدی ساختند. از ویژگی‌های این بزرگراه، نصب میل و تابلو و دیگر نشانه‌های راهنما بود. در برخی راه‌های طبرستان به‌ویژه در جلگه و دامنه‌های جنگلی در دو سوی جاده‌ای به پهنای یک متر، تیرک‌های کلفتی به درازای سه متر را به موازات یکدیگر نهاده، چوب‌های یک متری را افقی هر نیم متر در میان آن‌ها قرار می‌دادند که شکلی نردبان‌وار بر زمین می‌یافت. این راه‌ها را کتِله می‌خواندند و بیش‌تر هنگام بارندگی از آن بهره می‌بردند. ابن‌اسفندیار می‌نویسد اول کسی که بر طبرستان راه لاکش پدید کرد، از پریم تا ساری و از ساری تا گرگان و دینار جاری، اسپهبد شروین بود. این راه از تخته سنگ‌های صاف با مواد آهکی ساخته شده و به راه سنگ‌فرشی نیز آوازه داشت. هم او از دو تن دیگر با نام‌های ابواسحق ابراهیم پسر مرزبان سخن می‌راند که بیش‌تر راه‌ها و پل‌های طبرستان و رویان را از مال خاص خود ساخت و نیز سهل پسر مرزبان که لارجان را داشت و پیش از او بدین گذر راه نبود، همه را برید و جان‌پناه و رباط ساخت و راه را ایمن گردانید.

راه‌های طبرستان در کتاب‌های جغرافیا: در البلدان آمده است، پس از ری به طبرستان روند و شهر طبرستان ساریه است که از ری تا آن‌جا هفت منزل راه است و تا شهر دوم طبرستان که به آن آمل گفته می‌شود دو منزل راه است و شهر آمل بر دریای دیلم است. اصطخری در مسالک و ممالک فاصله‌های طبرستان را چنین برمی‌شمارد: از ری تا مامهن یک مرحله ـ نه فرسنگ، از مامهن تا پلور یک مرحله، از پلور تا کلازک یک مرحله، شش فرسنگ و از کلازک تا به قلعهٔ لازر یک مرحله و از آن‌جا تا فرست یک مرحله و از فرست تا آمل یک مرحله. در این کتاب راه‌های آمل به ساری و گرگان از یک سو و آمل به دیلم از سوی دیگر آمده است. در احسن‌التقاسیم مقدسی و دیگر کتاب‌های جغرافیایی از راه‌های طبرستان مرحله به مرحله یاد می‌شود.

راه‌های کهن طبرستان: جادهٔ هراز، از کهن‌ترین راه‌های مازندران است. پژوهش‌ها این راه را یکی از گذرگاه‌های کوچ اقوام آریایی به ایران می‌دانند. این جاده در دوره‌های فرمانروایی هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان از مهم‌ترین راه‌ها بوده است. در روزگار عباسیان که آمل تختگاه طبرستان شد، راه هراز اهمیت بیش‌تری یافت. آثاری از جادهٔ کهن هراز، هنوز در برخی جاهای این دره به چشم می‌خورد. پس از آب‌اسک، در دهانهٔ تونل بزرگ در سمت چپ جاده، راه کاروان‌روی از روزگار صفویه و قاجاریه دیده می‌شود. روبه‌روی همین راه اخیر، درست بر روی دامنهٔ صخرهٔ کوه در آن سوی دره آثار معماری راه‌سازی کهن و کم‌مانندی وجود دارد. هنوز هم دیواره‌هایی در برخی جاهای این راه برای نگه‌داری جاده از آسیب ریزش سنگ‌ها و صخره‌های کناره به جا مانده است. در تنگ بریدهٔ آمل نیز آثاری از راه‌سازی دورهٔ ساسانی دیده می‌شود. نشانه‌ها می‌گویند که بخش مهمی از این راه از داخل دره‌ها و کناره‌های رود می‌گذشته است. آمل همچنین از راه دنباوند و شاد شاپور (قزوین) با شاهراه ماه و گرمان پیوند داشت. از دگرگونی‌های این راه تا روزگار صفویه آگاهی چندانی در دست نیست. ولی در دورهٔ شاه‌عباس یکم صفوی، در این مسیر جاده‌ای سنگفرش با پل‌ها و کاروان‌سراها ساخته شد و راه دوباره رونق گرفت. مهندس طراح راه سراسری مازندران در روزگار شاه‌عباس یکم صفوی اشترویخ هلندی بود که در مازندران درگذشت و در امامزاده شترگردن میان راه لکاسیاری به خاک سپرده شد. با این همه، جادهٔ هراز به دلیل بارندگی و سیلاب و ریزش سنگ همواره در حال خرابی بود. در دورهٔ قاجار از اهمیت این راه کاسته شد و به دلیل بی‌توجهی رو به ویرانی می‌رفت. تنها در زمان فتح‌علی‌شاه، یک بار بازسازی شد. دارسی تاد که در ۱۲۴۷ق به این ناحیه سفر کرده می‌نویسد: «در بسیاری نقاط رودهای بی‌شمار کوهستانی و باران‌های مداوم سنگ‌ها و آجرها را پیوسته می‌شوید و می‌برد، به این سبب جاده با سرعت عجیبی رو به ویرانی است.» در دورهٔ ناصرالدین‌شاه نیز این ویرانی ادامه داشت. در ۱۲۸۸ق در برنامهٔ اصلاحی جدید با کمک میرزا حسین‌خان سپهسالار، به بازسازی این راه پرداختند. شاه دستور ترمیم و ساخت آن را در ۱۲۹۰ق به حسن‌علی‌خان امیرنظام گروسی* داد. و مهندس اتریشی ژنرال گاستیکرخان که در خدمت ارتش ایران بود، بر آن نظارت کرد. در ۱۲۹۲ق راه آمادهٔ بهره‌برداری شد و گاستیکر به همین مناسبت لقب میرپنجی یافت. درازای این راه از رودهن تا آمل ۱۲۰ کیلومتر بود و ۵ ذرع پهنا داشت. حجاری یادبودی از ناصرالدین‌شاه و درباریانش در محلی به نام تفنگاه بر سینهٔ کوه کنده شد که به شکل شاه* آوازه دارد. ناصرالدین‌شاه در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «این راه جدید را دو سال قبل تا به حال به صرف جیب خودمان با مخارج گزاف حکم کردیم بسازند. حسن‌علی‌خان وزیر فواید عامه برای افتتاح راه طاق‌نصرت زده موزیکانچی حاضر کرده بود. اعتمادالسلطنه در مرآةالبلدان می‌نویسد: «اینک از آمل تا دارالخلافه باهره همه‌جا راه طوری است که دو عراده کالسکه بدون تصادف و مزاحمت یکدیگر از هم می‌گذرند. در روزگار پهلوی اول که بنادری تازه در مازندران ساخته شد و کارخانه‌هایی بنا

www.tabarestan.info تبرستان

شد، این کوتاه‌ترین راه تهران به مازندران مورد توجه قرار گرفت. مطالعه و نقشه‌برداری آن از ۱۳۱۹ آغاز شد، امّا به دلیل حضور متفقین در ۱۳۲۰ش ناتمام ماند. در حالی که جاده و دیواره‌سازی آن به پایان رسیده فقط دوازده پل بزرگ و سه تونل کم‌وبیش ناتمام مانده بود. در دورهٔ پهلوی دوم این کار ادامه یافت و سرانجام پس از بیست و سه سال در ۱۳۴۲ش به عنوان جاده‌ای اتومبیل‌رو به بهره‌برداری رسید. این جاده دارای سیزده تونل به درازای ۵۷۰۰ متر است. طولانی‌ترین تونل این راه، تونل وانا با طول ۱۵۳۰ متر است. از دیگر تونل‌های آن می‌توان: لِهاش، سیاه‌بیشه، دوآب، گروازمال، سیاه‌بند، شکرالله‌رود، احمدمال، آیو و نورانی را نام برد. بهمن‌گیر امامزاده هاشم به درازای ۱۳۰۰ متر نیز در این جاده جای دارد. خطر ریزش کوه در راه هراز از دوران باستان وجود داشته و مانده‌هایی از دیواره‌های کهن هنوز در این مسیر دیده می‌شود.

جادهٔ فیروزکوه: راه سوادکوه به ری و دامغان که از کناره‌های کوهستان اسپهبد شروین و اسپهبد قارن می‌گذشت نیز شایان یادآوری است. استرابُن در گزارش مسیر حرکت اسکندر در ایران می‌نویسد: «اسکندر برای تصرف طبرستان سپاه خود را سه بخش کرد و آن‌ها را از سه راه گوناگون در رشته‌کوه البرز بدان‌سو فرستاد.» پژوهش‌های اشتال روسی در دورهٔ قاجار، این راه‌ها را چنین می‌نمایاند: نخست از تنگهٔ شاه‌کوه به خلیج گرگان و بندر گز (راه دامغان به گز)؛ دوم از مسیر درهٔ رود تالار و فیروزکوه به کنارهٔ دریا (جادهٔ چاپاری)؛ شاه‌عباس یکم در سال‌های میانهٔ فرمانروایی خود، راهی از اصفهان، کاشان، خوار ورامین، گیلیارد دماوند و فیروزکوه کشید که پس از گذر از سوادکوه به ساری و فرح‌آباد در کنارهٔ دریای مازندران می‌رسید. بیش‌ترین بخش این راه چاپاری بود و ۴۵ فرسنگ درازا و ۹ منزل درازا داشت. تاریخ آغاز ساخت راه اصفهان به فرح‌آباد ۱۰۲۰ق و پایان آن ۱۰۳۱ق بود و مادهٔ تاریخ آن «کار خیر» شد. برای ساخت و گسترش این راه و به قول صاحب عالم‌آرای عباسی (توسیع شوارع مازندران) میرزاتقی/ساروتقی وزیر طبرستان مأموریت یافت که آن را از خوار و حبله‌رود و فیروزکوه تا فرح‌آباد بسازد که نه مرحله داشت و هر مرحله بیش از پنج فرسنگ بود. گفته‌اند استادان خاراتراش چابک‌دست و بنایان و عمله‌های آن کار را از هر طرف گرد آوردند. هر چه جنگل بود تبرداران از درخت‌های تنومند خالی کردند، ریگ از جاهای دوردست آورده، جاده را چون پشت ماهی برآوردند. در دو طرف آن جوی‌ها کنده شد که آب باران از خیابان به جوی‌ها ریخته به رودخانه برود. ستوده راه شاه‌عباسی مازندران را از خاور به شبکهٔ راه‌های خراسان و از باختر به شبکهٔ راه‌های آذربایجان و گرجستان می‌داند.

دلاواله، جهانگرد ایتالیایی می‌نویسد: «آن راه‌پیمایی که از جلگه به دشواری صورت می‌گرفت و قریب پنج فرسنگ آن لجن‌زار بود، اکنون در جادهٔ سنگفرش پهن و مستقیمی به آسانی صورت می‌گیرد. البته جاده به پایان نرسیده و هنوز در حال ساختمان آن هستند. چون در بسیاری از این مسیر رودها و نهرهای کوچک وجود دارد بر آن‌ها پل می‌بندند. یکی از این پل‌ها دارای اتاق‌های کوچک برای استراحت مسافران است. در هر چهار فرسنگ این راه عمارت زیبا و دلگشایی با اتاق‌های نشیمن و باغچه و حمام برای شاه و در فاصله‌های مناسب برای مسافران و کاروان‌ها استراحت‌گاه و کاروان‌سرا ساخته بودند.» این راه به دلیل آب و هوای مازندران و بی‌توجهی حکومت‌های بعدی خراب شد. فورستر جهانگرد انگلیسی که چندی پس از قتل نادر در ۱۱۶۳ق به ایران آمد از وضع چاله‌ها و باتلاق‌های راه شکایت می‌کند. ملگونف هم می‌نویسد: «راه به حدی خراب شده که رفتن از آن‌ها با بیم و ترس همراه است.» رضاقلی‌خان هدایت هم در سفرنامهٔ خوارزم چنین آورده: «از رود و پل پادشاهی گذشتیم. بعضی معابر را نباتات و درختان گرفته، چنان‌که بباید بر روی اسب خمیده گذشت.» در ۱۲۶۹ق پس از دستور میرزاتقی‌خان امیرکبیر برای به راه انداختن تشکیلات چاپاری، بازسازی و ترمیم راه مورد توجه قرار گرفت. رسالهٔ یازده صفحه‌ای که در زمینهٔ چاپارخانه‌های ایران و بهای پست چاپارخانه در میانهٔ دورهٔ صدارت امیرکبیر نوشته شده درخور درنگ است. موضوع این رساله، نگارش دستورالعملی برای تشخیص و تعیین ضوابط چاپارخانه، چاپارها و تشکیلات پستی، حدود وظایف و اختیارات هر یک از آن‌ها و میزان دستمزد دریافتی برای این کار است. در این پیش‌نویس آیین‌نامه، فاصلهٔ بین راه‌ها با فرسخ اندازه‌گیری شده، نرخ عبور مسافر همراه چاپار به تنهایی یا با بار آمده است. ایستگاه‌ها و منزل‌های بین راه و شمار آن‌ها با نام دقیق روشن شده و دربارهٔ مازندران آورده است: «از دارخلافه الی ساری، هفت منزل مقرراً با ۴۶ فرسخ، هر فرسخ پانصد دینار، از دارخلافه الی استلک ۶ فرسخ، از استلک الی سربندان ۸ فرسخ، از سربندان الی فیروزکوه ۸ فرسخ، از فیروزکوه الی سرحد رباط (سرخ‌آباد) ۶ فرسخ، از سرحد رباط الی زیراب ۶ فرسخ، از زیراب الی شیرگاه ۶ فرسخ، جمعاً دو تومان و سه هزار دینار.» در ۱۲۷۴ق در زمان ریاست شهاب‌الملک بر امور چاپارخانه‌ها، یک بار دیگر این راه بازسازی سطحی و سستی شد. ناصرالدین‌شاه که در ۱۲۹۲ق از این جاده عبور کرده خرابی آن را دیده، با اظهار تأسف وعدهٔ درست کردن آن را می‌دهد. نواب راه مازندران در این سال میرزآوانس نامی بوده،

www.tabarestan.info تبرستان

ولی در ۱۳۰۱ش این راه و راه افجه و نور به میرزانظام مهندس‌الممالک سپرده شد. در آشفتگی‌های پس از روزگار ناصرالدین‌شاه تا روی کار آمدن رضاشاه پهلوی آگاهی چندانی از این راه در دست نیست. در واقع راه‌سازی شوسه به معنای امروزی آن از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ش آغاز شد. تا این زمان اعتبارات راه‌سازی و راهداری با دریافت باج یا حق‌العبور در راه‌های شوسه تأمین می‌شد. در ۱۱ فروردین ۱۳۰۱ش ادارهٔ کل طرق و شوارع در وزارت فواید عامه تشکیل و مأمور ساخت و نگه‌داری راه‌های کشور گشت. در ۱۳۰۴ش با پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی دریافت حق‌العبور ممنوع و مقرر شد از وزن غیر خالص صادرات و واردات مملکتی مالیاتی به عنوان راه گرفته شود. راه‌ها تقسیم و برای ادارهٔ امور و نگه‌داری و تعمیر راه‌ها مأمورانی تعیین کردند. در ۱۳۰۵ش برنامه‌ای با عنوان «پروژهٔ پیشنهادی ساختمان طُرُق در ایران» برای راه‌سازی تدوین شد. بر این پایه راه به ده ناحیه بخش و شماره‌گذاری گردید. این پروژه اولین برنامهٔ راه‌های شوسه در ایران است. در اسفند ۱۳۰۸ش ادارهٔ کل طُرُق و شوارع به موجب قانونی که از مجلس شورای ملی گذشت به صورت وزارتخانه‌ای مستقل به نام وزارت طرق و شوارع درآمد. اصول و وظایف آن برابر مادهٔ دوم این قانون مراقبت در ایجاد و نگه‌داری راه‌های آهن و شوسه، تنظیم و توسعهٔ کشتیرانی و امور بندری است. در ۱۳۱۵ش با نام وزارت راه مأمور احداث و نگه‌داری راه‌ها، راه آهن و ادارهٔ امور بندری و کشتی‌رانی کشور شد. از آغاز جنگ جهانی دوم تا ۲۲ سال پس از آن در بهمن ۱۳۴۱ش، اجرای برنامه‌های راه‌سازی عمرانی و مراقبت از راه‌ها ادامه داشت. در سال‌های نخست سلطنت پهلوی راه‌ها ۳۹۰۰ کیلومتر بود. در دورهٔ رضاشاه به ۲۴۰۰۰ کیلومتر و در ۱۳۴۲ش به ۳۵۰۰۰ کیلومتر، با اجرای برنامهٔ عمرانی اول تا چهارم ۴۲۰۰۰ کیلومتر و در برنامهٔ پنجم به ۲۶۰۰۰ کیلومتر شاهراه، راه اصلی و فرعی رسید. وضعیت کنونی راه‌ها در ادامه خواهد آمد. باری در سفرنامهٔ رضاشاه به مازندران در ۱۳۰۵ش گزارشی از راه فیروزکوه آمده است. او می‌نویسد که شب در رودهن مانده و صبح وارد راه دماوند شده، می‌گوید جاده در خط مرتفعی قرار دارد و از آن قسمت جاده خوشش نیامد. باید دستور بدهد که این قسمت را بعدها عوض کرده و راه را کنار رودهن به طرف دماوند تسطیح کنند. او ادامه می‌دهد «چهل و پنج سال پیش، مرحوم اعتمادالسلطنه این راه را با کمال دقت شرح داده است. از آن زمان تا به حال تغییر فاحشی رخ نداده است. از فیروزکوه تا گدوک همه جا راه سربالا می‌رود. کاروان‌سرایی از بناهای شاه‌عباس صفوی در سر گردنه باقی است.» او پس از شرح مه درهٔ گدوک می‌گوید: «از این جا درهٔ بزرگ تالار شروع می‌شود. جادهٔ شوسه در طول همین رودخانه، در چپ و راست ادامه می‌یابد. پس از دو گل راه از تنگهٔ عمیقی می‌گذرد که کوه‌ها از دو جانب بر آن خم شده جاده را شبیه شکافی در دیوار نموده‌اند. در کنار جادهٔ عباس‌آباد، بنای کوچکی است به یادگار عملجات راه که در این محل سخت مشغول تسطیح جاده بوده‌اند و سال گذشته با انداختن بی‌هوای سیگار در انبار باروتی که به مصرف شکافتن سنگ‌های راه می‌رسید، کشته شده‌اند.» از این خبر پیدا است که رضاشاه از همان ابتدای سلطنت به فکر بازسازی این راه بوده است. او سپس از فراز و نشیب تند و غیر معمول راه می‌گوید و این‌که چهارپایان این حدود با صدای اتومبیل آشنا نشده‌اند و در مواردی با این مرکب آتشین تصادف می‌کنند، و می‌افزاید: «البته فعلاً به این راه اسم راه شوسه نباید گذاشت. تمام مقصود من این بوده که عجالتاً مازندران به تهران وصل باشد.» او در ادامهٔ سفرنامه‌اش از پل سفید، زیراب و شیرگاه از ورودش به علی‌آباد (شاهی بعدی)، کیاکلا، بارفروش و مشهدسر، ساری، اشرف، بندرگز و خرابی‌های راه و پل‌هایی که دستور داده در این راه بسازند می‌پردازد. چند جا هم از گیر کردن اتومبیل در گل و لای و رهایی آن با زور شانه و دست اهالی حرف می‌زند. وی در بازگشت از این سفر که تا گرگان بوده می‌نویسد مسیر ساری تا علی‌آباد (شاهی بعدی) را که نیم ساعت تا سه ربع بوده به دلیل بارندگی در ۵ ساعت طی کردند و قسمت بیش‌تر راه گل و لجن گاهی تا زانو بود. در ادامه می‌گوید: «مازندران می‌تواند یکی از گردشگاه‌های عمدهٔ روی زمین شود. باید قبل از هر چیز تمام خطوط اصلی و فرعی آن با بهترین وجهی شوسه گردد.» در روزگار پهلوی دوم راه‌ها گسترش یافت.

جادهٔ کندوان: از مهم‌ترین راه‌های دسترسی به شمال ایران است که از کرج در استان البرز آغاز شده به شهر چالوس می‌رسد و در ادامه از جادهٔ کنار دریا به محمودآباد، فریدون‌کنار و بابلسر می‌پیوندد. از محمودآباد جاده‌ای به میانهٔ راه آمل ـ بابل وجود دارد. تا پایان روزگار قاجار، در این مسیر تنها راهی خاکی و مالرو وجود داشت. در دورهٔ ناصرالدین‌شاه مهندس گاستیکر اتریشی مأمور ترمیم و پهن کردن راه چالوس شد. بر اساس اسناد آرشیو ملی ایران، طرح و مطالعه و ساخت جادهٔ کرج ـ چالوس، به دستور رضاشاه به دست مهندس چرنتلسکی طراحی و نقشه‌برداری شد. نقشهٔ راه چالوس با مقیاس یک دو هزارم با امضای همین مهندس در مرکز اسناد ملی ایران نگه‌داری می‌شود. مهدی‌قلی‌خان هدایت نخست‌وزیر، سیدحسن تقی‌زاده را در فروردین ۱۳۰۹ش وزیر طرق و شوارع و در مرداد همان سال با حفظ سمت

www.tabarestan.info تبرستان

وزیر مالیه معرفی کرد. عملیات اجرایی راه کرج ـ چالوس از محل اعتبار درآمدهای قند و شکر و چای در میانهٔ اردیبهشت ۱۳۱۰ آغاز و در آذر ۱۳۱۲ش به بهره‌برداری رسید. ساخت تونل کندوان به درازای ۱۸۸۷، پهنای ۶ تا ۷ و بلندای ۶ متر از ۱۳۱۴ش آغاز و در اردیبهشت ۱۳۱۷ش گشایش یافت. گفته‌اند از آن‌جا که شکافتن صخره‌ها در بلندی کار دشواری بوده است. عده‌ای از مردم ناحیهٔ کندوان اسکو از نزدیکی تبریز آمده و این کار را انجام دادند و به احترام آنان این نام را بر جاده نهادند. با ایجاد تونل کندوان سیزده کیلومتر از درازای راه کاهش یافت و جاده در تمام طول سال قابل بهره‌برداری گردید.

آزادراه تهران ـ شمال: نخستین مطالعات آزادراه تهران ـ چالوس در ۱۳۵۳ش بوده است. اما مطالعهٔ آزادراه تهران ـ چالوس به منظور تأمین ارتباط مطمئن، سریع و ارزان بین منطقهٔ شمالی و مرکزی کشور و سهولت ارتباط با کشورهای همسایهٔ شمالی از نخستین سال‌های دههٔ ۱۳۷۰ش به مسابقه گذاشته شد. و بهترین طرح به دست هیأتی از وزارت راه و ترابری و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نهاد ریاست جمهوری انتخاب شد. در طرح کالبدی منطقهٔ گیلان و مازندران و مجموعهٔ راهبردها و سیاست‌هایی که در ۱۳۷۳ش به تصویب شورای عالی معماری و شهرسازی رسید، بر ساخت یک راه ارتباطی سریع میان تهران و باختر مازندران تأکید شد. این راه بخشی از آزادراه سراسری شمال ـ جنوب است که کوتاه‌ترین مسیر ارتباطی دریای مازندران ـ خلیج فارس بوده و در ترانزیت منطقه نقش عمده‌ای خواهد داشت. مسیر آزادراه از محل تقاطع غیر هم سطح با بزرگراه ۷۶ متری شهید همت و بزرگ راه آزادگان شروع و در امتداد درهٔ کن، پس از گذشتن از کنارهٔ روستای سولقان، به تدریج از منطقهٔ کوهستانی توچال گذشته و با عبور از تونل تالون به درازای ۴۸۵۰ متر، این رشته‌کوه را بریده و در دامنه‌های شمالی آن به منطقهٔ دوآب شهرستانک می‌رسد. پس از آن راه به موازات جادهٔ قدیم کرج ـ چالوس ادامه یافته و در درهٔ سرهنگ، وارد تونل البرز به درازای ۶۴۰۰ متر شده و در پل زنگوله خارج می‌شود. سپس با گذشتن از بلندی‌های البرز به موازات جادهٔ جدید کرج ـ چالوس تا شهر چالوس ادامه یافته با یک تقاطع غیر هم‌سطح به کمربندی نوشهر ـ چالوس ـ تنکابن می‌پیوندد. طول این آزادراه ۱۲۱ کیلومتر بوده و دارای دو خط در هر باند (در فرازهای تند سه خط) است. این راه دارای ۱۴۵ دستگاه تونل به درازای ۸۸ کیلومتر و ۹۷ دستگاه پل به درازای کمابیش ۱۳ کیلومتر می‌باشد. این آزادراه پنج قطعه دارد، ساخت قطعهٔ اول به درازای ۳۲ کیلومتر در ۱۳۷۵ آغاز و در اسفند ۱۳۹۸ش به بهره‌برداری رسید. قطعهٔ دوم به طول ۲۲ کیلومتر از ۱۳۹۶ش در حال انجام است. در قطعهٔ سوم که ۴۷ کیلومتر درازا دارد، هنوز کاری انجام نشده است. قطعهٔ چهارم این آزادراه به درازای ۲۰ کیلومتر از ۱۳۷۵ شروع شد و در ۱۳۹۱ش به پایان رسید و اکنون در حال بهره‌برداری است.

راه‌های فرعی مازندران: به جز این شاهراه‌های چهارگانه، راه‌های فرعی و داخلی دیگری نیز وجود دارد، مانند راه شهمیرزاد به هزارجریب، راه شیخ موسی در بندپی شرقی به نِشِل آمل، الیمستان در بندپی غربی از مسیر چلاو، سنگ‌چال، آب کل‌منار، شیاده، شیاده پادشامیر، لفور و شیرگاه، راه فرعی شاه‌عباسی از شیرگاه به قراخیل، راه چاشم از کنگلو، با آثاری از یک جادهٔ چارواداری کهن که راه پیشین چاشم به شهمیرزاد را می‌نمایاند. راه چرات به شیخ موسی از مرکین، کلاج‌خونی، تخته‌گاه سریج، آبندان، وسیه، شاتاخ، انیجدان، شیخ موسی، راه قدیم ساری به بارفروش از کوچک‌سرا به کلاگرمحله، پریجا، پایین‌رستم، اوش‌تلار، کله‌میدان، نقیب‌کلا، سلطان‌محمدطاهر، بابل. از این‌گونه راه‌ها در سراسر خاور تا باختر مازندران دیده می‌شود که چون شریان‌هایی شهرها و روستاهای مازندران را به هم پیوند می‌دهد.

وضعیت کنونی راه‌ها: قدیمی‌ترین آمار دربارهٔ درازای راه‌های اصلی کشور که در دسترس مرکز آمار ایران نهاده شد، مربوط به ۱۳۴۰ش بود که در نخستین سالنامهٔ آماری کشور در ۱۳۴۵ش آمده است. اکنون آگاهی‌های پیرامون راه در کشور، از دفتر آمار و تلفیق برنامهٔ راه و شهرسازی آورده می‌شود. از ۱۳۶۸ش ساخت و نگه‌داری راه‌های روستایی از وزارت راه و ترابری به وزارت جهاد کشاورزی سپرده شد و آگاهی‌های مربوط به راه‌های روستایی از سوی وزارتخانهٔ اخیر اعلام می‌شد. از تیر ۱۳۸۱ش، ادارهٔ راه‌های روستایی دوباره به وزارت راه و ترابری بازگشت. دربارهٔ حمل و نقل جاده‌ای تا ۱۳۴۱ش آگاهی روشنی در دست نبود. در سال یاد شده، وزارت راه و ترابری برای نخستین بار آماری نه چندان کامل فراهم آورد. اما از ۱۳۶۱ش گردآوری متمرکز آمار و آگاهی‌ها در این باره به دفتر آمار و برنامه‌ریزی و از دههٔ دوم ۱۳۷۶ش به دفتر فناوری اطلاعات سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور سپرده شد. این سازمان در پایان ۱۳۸۲ش بر اساس مصوبهٔ شورای عالی اداری به سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای کشور تغییر نام یافت. در ادامه وضعیت راه‌های استان بر پایهٔ گزارش ادارهٔ کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان در فروردین ۱۳۹۹ش آورده می‌شود.

www.tabarestan.info تبرستان

ردیف	شهرستان	آزادراه	بزرگراه	راه اصلی		راه فرعی آسفالته				راه‌های روستایی			جمع کل
				عریض	معمولی	عریض	درجه یک	درجه دو	شنی	آسفالته	خاکی	شوسه	
۱	گلوگاه	۰	۲۱	۰	۰	۳۷	۰	۰	۰	۴۱/۷	۷۳/۶	۲/۶	۱۷۶/۹
۲	بهشهر	۰	۲۹	۳۴	۰	۵	۳۵	۰	۰	۱۳۸/۴	۲۴۶/۹	۲۹/۹	۵۱۷/۶
۳	نکا	۰	۲۴	۱۱	۱۷	۴۱	۰	۰	۰	۲۱۸/۴	۲۴۱/۵	۲۲/۹	۵۷۵/۲
۴	میاندورود	۰	۲۷	۰	۰	۲۴/۳	۰	۰	۰	۸۳/۵	۲۹/۸	۵/۱	۱۷۹/۷
۵	ساری	۰	۹۲	۰	۱۰۲/۵	۱۰۸/۲	۰	۰	۰	۶۸۴/۵	۴۲۷/۶	۴۹/۰	۱۴۶۳/۷
۶	قائم‌شهر	۰	۶۹/۵	۸	۲/۵	۴/۵	۰	۰	۰	۲۲۵/۷	۳۷/۱	۷/۲	۳۵۴/۵
۷	سوادکوه شمالی	۰	۱۷	۵	۳۹	۰	۰	۰	۰	۵۸/۲	۵۲/۶	۲/۸	۱۷۶/۶
۸	سوادکوه	۰	۳۰/۲	۵۲/۲	۱۲/۶	۵۷/۲	۰	۰	۵/۸	۱۹۷/۲	۲۲۹/۸	۴۲/۱	۷۳۷/۱
۹	سیمرغ	۰	۱۰	۱۲	۰	۰	۰	۰	۰	۵۱/۹	۱۴/۱	۴/۷	۹۳/۷
۱۰	جویبار	۰	۷	۱۰	۲۳/۵	۲۱/۹	۰	۰	۰	۱۴۵/۴	۵۹/۵	۱۰/۰	۲۷۷/۳
۱۱	بابل	۰	۷۴/۵	۹	۷۱/۵	۲۱	۱۴	۰	۰	۶۲۱/۹	۳۶۰/۴	۴۵/۴	۱۲۱۷/۷
۱۲	بابلسر	۲/۵	۲۸/۲	۵	۰	۱/۸	۱۲/۷	۰	۰	۱۳۱/۹	۱۲/۰	۴/۷	۱۹۸/۸
۱۳	فریدونکنار	۰	۱۸/۵	۰	۰	۱۰/۲	۵/۸	۰	۰	۴۹/۹	۱/۱	۰/۰	۶۵/۵
۱۴	محمودآباد	۰	۴۴/۷	۰	۰	۴۹/۲	۰	۰	۰	۱۳۰/۶	۲۷/۱	۸/۳	۲۵۹/۹
۱۵	آمل	۱۳/۵	۱۰۸/۳	۷	۶۵/۷	۸۱/۸	۹	۰	۰	۴۵۶/۱	۳۰۱/۳	۳۹/۰	۱۰۸۱/۷
۱۶	نور	۰	۲۸	۱۰/۳	۲۰	۱۴/۸	۰	۰	۰	۲۹۴/۳	۱۸۷/۳	۸/۷	۶۹۶/۶
۱۷	نوشهر	۰	۵۱	۰	۰	۹۱	۰	۰	۰	۲۴۱/۲	۱۳۳/۱	۱/۸	۵۱۸/۱
۱۸	چالوس	۲۰	۲۳/۷	۰	۸۰۸	۱۶/۷	۰	۰	۰	۱۵۴/۲	۱۵۵/۹	۵/۱	۴۵۶/۴
۱۹	عباس‌آباد	۰	۱۸/۹	۰	۰	۲۴/۳	۰	۰	۰	۸۴/۳	۲۹/۵	۵/۳	۱۶۲/۳
۲۰	کلاردشت	۰	۰	۰	۲۰/۸	۰	۰	۰	۰	۳۰/۶	۵۷/۲	۰/۰	۱۰۸/۶
۲۱	تنکابن	۰	۴۶/۳	۹/۸		۶۷/۸	۰	۰	۰	۲۶۶/۰	۱۷۲/۸	۵۲/۸	۶۱۵/۵
۲۲	رامسر	۰	۲۱/۴	۰	۰	۸۶/۵	۱۲	۰	۰	۸۸/۱	۱۳۶/۶	۳۰/۲	۳۷۴/۸
جمع		۲۶	۷۸۹/۲	۱۷۴/۳	۴۵۵/۹	۸۹۷/۴	۸۸/۵	۰	۵/۸	۴۳۷۴/۰	۳۱۰۷/۷	۳۷۹/۵	۱۰۳۰۸/۲۸

طول راه‌های موجود ادارهٔ کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان مازندران به تفکیک شهرستان

طول بر حسب: کیلومتر

www.tabarestan.info تبرستان

سازمان راه‌داری و حمل و نقل جاده‌ای کشور		
ادارهٔ کل راه‌داری و حمل و نقل جاده‌ای استان مازندران		
خلاصهٔ طول راه‌های موجود استان مازندران		
ردیف	واحد	طول راه (کیلومتر)
آزادراه	کیلومتر	۳۶
بزرگراه	کیلومتر	۷۸۹/۲
راه اصلی معمولی	کیلومتر	۱۷۴/۳
راه اصلی عریض	کیلومتر	۴۵۵/۹
راه فرعی آسفالته	کیلومتر	۸۹۷/۴
راه فرعی آسفالته درجه ۲	کیلومتر	۸۸/۵
راه فرعی آسفالته شنی	کیلومتر	۵/۸
راه‌های روستایی آسفالته	کیلومتر	۴۳۷۴
راه‌های روستایی خاکی	کیلومتر	۳۱۰۷/۷
راه‌های روستایی شوسه	کیلومتر	۳۷۹/۵
جمع کل راه‌های استان		۱۰۳۰۸/۳

www.tabarestan.info تبرستان

شمار پل‌های موجود در استان ـ ادارهٔ کل راه‌داری و حمل و نقل جاده‌ای استان مازندران تفکیک بر اساس طول دهانه (طول کل پل)

دهانه ۶ تا ۱۰ متر	دهانه ۱۰ تا ۲۰ متر	دهانه ۲۰ تا ۳۰ متر	دهانه ۳۰ متر به بالا	مجموع پل‌ها
۹۹	۱۶۷	۱۴۲	۲۷۴	۴۰۸
* منظور از دهانهٔ پل طول کل پل می‌باشد.				

تفکیک بر اساس شهرستان

آمل	۸۰	دستگاه
بابل	۵۸	دستگاه
بابلسر	۱۱	دستگاه
بلده	۱	دستگاه
بهشهر	۲۵	دستگاه
تنکابن	۵۰	دستگاه
جویبار	۱۷	دستگاه
چالوس	۳۴	دستگاه
رامسر	۲۲	دستگاه
ساری	۵۰	دستگاه
سوادکوه	۵۱	دستگاه
سوادکوه شمالی	۱۰	دستگاه
عباس‌آباد	۳۶	دستگاه
فریدونکنار	۱۱	دستگاه
قائم‌شهر	۳۸	دستگاه
گلوگاه	۵	دستگاه
محمودآباد	۱۵	دستگاه
میاندورود	۱۳	دستگاه
نکا	۴۳	دستگاه
نور	۴۷	دستگاه
نوشهر	۶۵	دستگاه

لیست تونل‌های استان به تفکیک محورها

ساری			قائم‌شهر ـ فیروزکوه (سوادکوه)			چالوس ـ کرج (کندوان)			آمل ـ تهران (هراز)		
ردیف	نام تونل	طول (متر)	ردیف	نام تونل	طول (متر)	ردیف	نام تونل	طول (متر)	ردیف	نام تونل	طول (متر)
۱	تونل سد سلیمان تنگه	۷۸	۱	تونل ورسک (جدید)	۳۵۰	۱	تونل کمربندی چالوس	۴۰۰	۱	تونل سد منگل	۶۵۰
۷۸			۲	تونل دوگل	۲۱۹	۲	تونل سینوا ۱	۳۰۰	۲	شمارهٔ ۱ (لهاش)	۱۶۴
			۳	تونل چپ دره ۲	۴۶۳	۳	تونل سینوا ۲	۳۰۰	۳	شمارهٔ ۲ (سیاه بیشه)	۵۵۵
			۴	تونل چپ دره ۱	۷۵۰	۴	تونل مازو پشته ۱	۳۰۰	۴	شمارهٔ ۴ (گروازمال)	۵۹۸
			۵	تونل چپ دره ۳	۷۹۰	۵	تونل مازو پشته ۲	۳۰۰	۵	شمارهٔ ۵ (سیاه‌بند)	۳۲۸
			۶	تونل چپ دره ۴	۱۰۰	۶	تونل پیچ سلطانی	۷۰	۶	شمارهٔ ۶ (شکرالله‌رود)	۱۰۶
			۷	تونل ورسک (قدیم)	۲۵۰	۷	تونل شمارهٔ ۱	۱۰۸	۷	تونل ناندل	۸۰۲
			۸	تونل ریش‌درازان	۷۸۱	۸	تونل شمارهٔ ۲	۴۰۳	۸	تونل ناندل ۲	۷۰۰
			۹	تونل راهدار	۲۰۰	۹	تونل شمارهٔ ۳	۲۶۹	۹	شمارهٔ ۸ (آبو)	۳۳۱
			۱۰	تونل نهالستان	۷۹۰	۱۰	تونل شمارهٔ ۴	۱۵۳	۱۰	شمارهٔ ۹ (نورانی)	۳۳۱
			۴۴۴۳			۱۱	تونل شمارهٔ ۵	۳۵	۱۱	شمارهٔ ۱۰ (وانا)	۱۵۱۸
						۱۲	تونل سیاه بیشه	۵۲۵	۱۲	شمارهٔ ۱۱ (تکاور بزرگ)	۶۴۸
						۳۱۶۳			۱۳	شمارهٔ ۱۲ (تکاور کوچک)	۱۴۵
									۱۴	شمارهٔ ۱۳ (زبارباغ)	۴۴۳
									۱۵	شمارهٔ ۱۴ (لاسم ـ زبارباغ ۲)	۱۱۶
									۱۶	آبشار جدید	۱۳۰۰
									۱۷	شماره ۷ (احمدمال)	۳۷۱
									۱۸	پارکت	۱۸۹
									۱۹	گروازمال برگشت	۱۲۵۸
									۲۰	گروازمال ۲ ـ دواب برگشت	۵۸۳
									۲۱	لهاش برگشت	۱۰۷۰
									۲۲	تونل جدید امامزاده هاشم ۲	۳۲۸۰
									۱۵۴۸۶		
									جمع کل طول (متر)		۲۳,۱۷۰
									شمار کل		۴۵

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: احسن‌التقاسیم، ۵۱۹/۲۰، ۵۲۵ ـ ۵۲۶، ۵۵۱ ـ ۵۵۲؛ از آستارا تا استاباد، ۱۳/۱/۴، ۱۴، ۳۰، ۱۳۲، ۳۴۳ ـ ۳۴۴، ۳۷۴، ۴۱۶، ۴۷۴، ۵۶۸، ۷۷۲/۲/۴؛ البرزکوه، ۱۴۲ ـ ۱۴۵؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۸۳ ـ ۸۵، ۸۷، ۱۰۳؛ البلدان، ۵۲؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۲۶؛ تاریخ استندار، ۳۹۹ ـ ۴۱۹؛ تاریخ ایران، کیمبریج، از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ۱۷۲/۲/۳؛ تاریخ ایران باستان، ۱۵۸۸/۲، ۱۵۹۳؛ تاریخ پادشاهی هخامنشی، ۷۱۴؛ تاریخ طبرستان، ۱۲۳/۱، ۱۵۶، ۹۸/۲؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۸۵۰/۲ ـ ۸۵۱، ۹۹۰؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۲۵۴/۲ ـ ۲۵۵؛ تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ۳۷، ۱۷۴ ـ ۱۷۷، ۱۷۹ ـ ۱۸۰؛ جغرافیای تاریخی ایران، بارتولد، ۱۴۲، ۲۹۸ ـ ۳۰۱؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۳ ـ ۴۰۱؛ جغرافیای نظامی ایران (گیلان و مازندران)، ۳۷؛ چاپارخانه‌ها و راه‌های چاپاری در ایران، ۳۲۵/۲ ـ ۳۷۴؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱۲۰/۸، ۱۲۱ ـ ۱۲۳؛ دودمان علوی در مازندران، ۱۴ ـ ۱۵؛ دیوان خاقانی، ۲۹۷؛ رضاشاه کبیر، سفرنامهٔ مازندران، ۱۷ ـ ۱۸، ۲۰ ـ ۲۳، ۳۴، ۳۸؛ رسائل اعتمادالسلطنه، ۱۴۷، ۱۴۹؛ روضةالصفا، ۶۸۳۲/۱۲ ـ ۶۸۳۳؛ سفرنامهٔ پیترو دلاواله، ۱۳۲ ـ ۱۳۴، ۱۳۶ ـ ۱۳۸؛ سفرنامهٔ خوارزم، ۲۷، ۳۱ ـ ۳۲؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹، ۱۰، ۲۲؛ شاه‌غازی‌رستم باوندی (شناخت‌نامهٔ مازندران)، ۲۴ ـ ۳۳؛ شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ۱۶۱، ۴۸۱ ـ ۴۸۲؛ ظهور و سقوط آل زیار، ۲۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۲ ـ ۲۵، ۲۹ ـ ۳۳؛ مرآةالبلدان، ۲۰/۱ ـ ۲۱؛ مسالک و ممالک، ۱۷۴ ـ ۱۷۵؛ معجم‌البلدان، ۲۳/۴ ـ ۲۶؛ نزهةالقلوب، ۱۹۸، ۲۰۱؛ ورجاوند، پرویز، «شاهکار راه‌سازی ساسانی و دیلمی»، بررسی‌های تاریخی، سال ۱۳۵۴ش، شمارهٔ ۲، صص ۴۷ ـ ۶۰؛ راعی، شعبان، «جادهٔ شاهی در مازندران»، اباختر، شمارهٔ پیاپی ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۴ش، صص ۱۴۳ ـ ۱۵۴؛ ستوده، منوچهر، «راه شاهی یا جادهٔ شاه‌عباسی در حاشیهٔ دریای خزر»، اباختر، شمارهٔ ۲، سال ۱۳۷۸ش، صص ۱۳۸ ـ ۱۴۵؛ آل داود، سیدعلی، «چاپارخانه‌های ایران در عصر امیرکبیر»، گزارش میراث، دورهٔ دوم، سال پنجم، شمارهٔ ۴۲ و ۴۳، آذر ـ دی و بهمن ـ اسفند ۱۳۸۹ش، صص ۲۰، ۲۳، ۲۵؛ الهی، یوسف، «گزارش ضیع‌الملک از چم و خم هزارچم چالوس»، بارفروش، شمارهٔ ۸۸، تیرماه ۱۳۹۰ش، صص ۲۴ ـ ۲۸؛ رستم‌نژاد نشلی، علی و دیگران، «بررسی کارکرد تجاری راه‌سازی عصر ناصری در ایالت مازندران»، فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا، سال بیست و هشتم، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷ش؛ «آشنایی با جادهٔ هراز»، فروردین ۱۳۹۱ش، *Old.alef.ir*؛ «جادهٔ چالوس چگونه و در چه مدتی ساخته شد؟»، مرداد ۱۳۹۶ش، *Fraru.com*؛ گزارش ادارهٔ کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان مازندران، فروردین ۱۳۹۹ش؛

Iranica, 1/416,422.

راه‌های هوایی، پیشینهٔ هوانوردی و راه‌های هوایی در جهان و ایران چندان دراز نیست. در پهنهٔ جهانی، نخستین بار برادران رایت در امریکا این آرزوی بشر را برآوردند. آنان در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۳م با یک هواپیمای سادهٔ تک موتوره در ناحیهٔ Outer Blank در ایالت کارولینای شمالی پرواز کردند. از ۱۹۰۸م قراردادهایی برای ساخت و تولید هواپیما با برادران رایت بسته شد. در ۱۹۱۹م نمایندگان سی و سه کشور جهان در پاریس گرد آمدند تا قوانین و مقررات ناوبری هوایی را به امضا برسانند. با تصویب و امضای کنوانسیون پاریس، نخستین نهاد جهانی با نام کمیسیون بین‌المللی ناوبری هوایی (ایکان) تشکیل شد. البته پیش از این در ۱۹۲۸م کنوانسیون دیگری به نام هاوانا با حضور نمایندگان یازده کشور به امضا رسیده بود. به این ترتیب دو نهاد هواپیمایی بین‌المللی پدید آمد. پس از جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۴۴م نمایندگان پنجاه و پنج کشور جهان موافقت‌نامهٔ تشکیل سازمان بین‌المللی هواپیمایی با نام ایکائو را برای توسعهٔ مطلوب صنعت هواپیمایی و ایمن‌تر شدن پروازها و گسترش همکاری بین‌المللی و یک‌پارچه‌سازی استانداردهای هوایی امضا کردند. روز امضای این کنوانسیون در هفت دسامبر برابر با هفده آذر روز هواپیمایی نامگذاری شده است. اولین هواپیمای جت Hin kel hey۱۷۸ آلمانی بود که در ۱۹۳۹م آزمایش شد. در ۱۹۴۳م هواپیمای Maser Shmith ME۲۶۲ در خدمت نیروی هوایی آلمان بود. اولین هواپیمای جت مسافری de havillan comet در ۱۹۵۲م در بریتانیا ساخته شد و بیش از صد مسافر می‌برد. بوئینگ ۷۲۷ نخستین هواپیمای مسافربری بود که از نگاه تجاری موفقیت یافت. این هواپیما از ۱۹۵۸ تا ۲۰۱۰م در ناوگان هوایی بسیاری از کشورها حضور داشت. در ۱۹۷۰م بوئینگ ۷۴۷ به میدان آمد و تا ۲۰۰۵م

www.tabarestan.info تبرستان

که هواپیمای ایرباس آ ـ ۳۸۰ وارد آسمان شد، بزرگ‌ترین هواپیمای مسافری بود.

صنعت هوایی در ایران: در ربیع‌الاول ۱۲۹۳ق شخصی به نام حاج حسین آقا تهرانی که سال‌ها در اروپا دست‌اندرکار ساختن کشتی هوایی و بالون بود، با بالون خودساخته‌اش که ۱۸ ذرع قطر و ۲۰ ذرع بلندی داشت، از لاله‌زار پرواز کرد و در عشرت‌آباد فرود آمد. امّا نخستین پرواز هواپیما در ایران در ۱۳۳۲ق/ ۱۲۹۳ش/ ۱۹۱۴م به دست خلبانی لهستانی به نام کوزمینسکی بود که قطعات هواپیمای بلریورا با کشتی از روسیه به انزلی و از آن‌جا با ماشین به تهران آورد. در تهران او قطعات را سرهم کرد و به پرواز درآمد، و چون جایی برای فرود نیافت، در میدان مشق، نزدیک وزارت خارجهٔ کنونی بر زمین نشست. احمدشاه با جمعی از درباریان به آن‌جا رفت و با هواپیما و خلبان، عکسی به یادگار گرفت. گویا کوزمینسکی این کار را در کشورهای دیگر هم به طور نمایشی انجام داده و پول می‌گرفت. در ۱۳۰۳ش، ایران با همراهی شرکت‌های اروپایی، نخستین سرویس هوایی خود را به راه انداخت. زمینی در جنوب تهران به محل فرود و برخاستن هواپیما اختصاص یافت. به این ترتیب نخستین شرکت هواپیمایی در ایران شکل گرفت. در ۱۳۲۱ش/۱۹۴۲م یک شرکت هواپیمایی با نام ایرانیان ایرویز به دست گروهی از بازرگانان ایرانی برپا شد. کار این شرکت جابه‌جا کردن بار و مسافر در مسیرهای داخلی و منطقه‌ای و هفته‌ای یک پرواز به اروپا بود. ده سال پس از آن شرکت هواپیمایی پاس با نام پرشین ایر سرویسز در زمینهٔ حمل بار و پس از چندی جابه‌جایی مسافران داخلی به تهران فعالیت می‌کرد. در ۱۳۴۱ش از درآمیختن این دو، شرکت ملی هواپیمایی ایران با نام هما پدید آمد. از نخستین سال‌های همین دهه، پروازهای فراوانی از تهران به سوی لندن، پاریس، ژنو و بروکسل انجام می‌گرفت. در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۴۰ش و برآمدن دههٔ نخست ۱۳۵۰ش، پروازهای توقف بسیاری، گاه تا سی پرواز هفتگی به لندن رخ می‌داد. هما طولانی‌ترین خط هوایی بدون توقف جهان را با بوئینگ ۷۴۷ در مسیر تهران ـ نیویورک داشت. این شرکت در ۱۳۵۶ش شش ایرباس آ ۳۰۰۰ برای پرواز در مسیرهای داخلی خرید و صاحب یکی از امن‌ترین و پردرآمدترین شرکت‌های هواپیمایی جهان شد. پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ش و در طول جنگ هشت ساله با عراق، موقعیت این شرکت نیز فرو افتاد. در دههٔ ۱۳۷۰ش هواپیمایی ایرانی با ورود شرکت‌های ماهان، کاسپین و کیش‌ایر تکانی نسبی خورد. از دورهٔ احمدشاه قاجار تاکنون هجده شرکت هواپیمایی در ایران فعالیت داشته‌اند. نخستین خلبان ایرانی کلنل محمدتقی پسیان بود که در آلمان دوره دیده بود.

فرودگاه‌های مازندران: در این استان سه فرودگاه دشت ناز* ساری، نوشهر*، رامسر* و یک سایت پروازی خصوصی جای گرفته‌اند. سایت پروازی خصوصی در نمک‌آبرود چالوس با باندی به درازای چهارصد متر در زمینی به مساحت شش هکتار نهاده است. این سایت دارای هواپیماهای زیر سبک تک سرنشین، و دو سرنشین (با وزن کم‌تر از ۶۰۰ کیلوگرم) است که از آن‌ها برای تفریح و ورزش هوانوردی بهره‌برداری می‌شود.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مؤسسات تمدنی جدید، ۲۷۴/۲ ـ ۲۷۵، ۳۲۹، ۴۸/۳ ـ ۷۴؛ گفت‌وگو با مهندس احمدی‌پور، مهندس رعنایی (فرودگاه ساری)، مهندس سلیمانی (فرودگاه رامسر)؛

WWW.iran.ir; WWW.noshahr.airport.ir; WWW.seeriran.ir.

رباط، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۵۷ عرض شمالی و ۵۲° و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ صد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ربانی، اسدالله (بهشهر ۱۳۰۸ ـ تهران ۱۳۹۲ش)، عالم دینی. مقدمات علوم دینی را در کوهستان و بهشهر نزد شیخ محمد کوهستانی و اسماعیل انتصاری فراگرفت. در ۱۳۲۶ش به گرگان و در ۱۳۳۲ش به قم رفت و از درس دورهٔ خارج عالمانی چون امام خمینی، سیدمحمد گلپایگانی و میرزا هاشم آملی بهره برد. آن‌گاه به نجف رفت و چندی به تحصیل در سطوح عالی نزد استادانی چون سیدمحمدباقر صدر،

سیدمحسن حکیم و سیدابوالقاسم خویی پرداخت. از ۱۳۴۵ش با حضور امام خمینی در عراق از مجلس درس او بهره برد. وی از شاگردان رجالی شیخ آقابزرگ تهرانی بود و از کتابخانه‌اش در نجف برای نگارش شرح احوال علمای مازندران و گرگان بهره‌مند گردید. در ۱۳۵۱ش به ایران بازگشت. در ۱۳۵۷ش به بندرگز رفت و از ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰ش امام جمعهٔ آن شهر بود. در ۱۳۷۶ش به تهران رفت و در مسجد ابوالفضل (بلوار مرزداران) به اقامهٔ جماعت و برپایی نشست‌های تفسیری پرداخت. چون درگذشت پیکرش را در قم به خاک سپردند. از آثارش: گوهرهای درخشان در وظایف اخلاقی و انسانی از دیدگاه علی علیه‌السلام (قم، ۱۳۵۴ش)؛ فیض عرشی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ برکات، در فواید مراقبات (قم، ۱۳۸۵ش)؛ زندگی‌نامهٔ حجت‌ابن‌الحسن (عج).

منابع: دانشنامهٔ انمهٔ جمعهٔ کشور، ۳۸۱/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۵۲/۳ ـ ۵۵۳؛

WWW.fardanews.com; WWW.irana.ir.

ربیع بارفروشی، فرزند سیدمحمدتقی شوشتری (ـ بابل ۱۳۰۶ق)، عالم دینی. از زندگانی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. ربیع بارفروشی، از مجتهدین شهر بارفروش در عهد ناصری و از شاگردان سعیدالعلمای بارفروشی* است. در سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه در ۱۲۸۲ق آمده است: «... شاه برای روز دوم به محضر حضرت حجت‌الاسلام اشرفی و آقاسیدربیع مجتهد مشرّف شدند و به اولی یک حلقه انگشتر الماس و به دومی دویست تومان هدیه دادند... روز یکشنبه بیست و هفتم ذی‌الحجه صبح اوّل هوا صاف بود، بعد ابر شد. دو سه ساعت هوا سرد شد بیرون آمدیم. پیش از ناهار علما به این موجب به دیدن آمدند... آقاسیدربیع که آن هم مجتهد بارفروش است با این اشخاص به حضور آمد....» نیز می‌نویسد: «رفتیم خانهٔ آقاسیدربیع در کتابخانه نشستیم. کتاب بسیاری داشت.» در شماره‌های ۴۰۴ و ۴۳۵ روزنامهٔ وقایع اتفاقیه به اختلاف‌های سیدربیع مجتهد و ملامحمد اشرفی بر سر احکام شرعی اشاره شده است. آقابزرگ تهرانی وی را از عالمان جلیل‌القدر و مشهور در بابل برمی‌شمرد.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۸۵؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۵۶/۳؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۸۰/۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۷۲۱/۱۴؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۶۳؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۷۷؛ المآثر و الآثار، ۱۵۸؛ مازندران در روزنامهٔ وقایع اتفاقیه، ۱۵۸، ۱۶۱.

رجاء/ رجائی، محمود (بابل ۱۲۹۷ ـ تهران ۱۳۵۶ش)، دولتمرد و روزنامه‌نگار. تحصیلات خود را در تهران و خارج از کشور در رشته‌های فلسفه و ادبیات به پایان رساند. آن‌گاه در تهران به روزنامه‌نگاری روی آورد. سپس چندی مفسر رادیو و خبرگزاری پارس، رئیس شورای عالی نویسندگان و سردبیر مجله‌های صبا و تهران مصوّر بود. از دیگر سمت‌های او به مدیریت دائرهٔ مطبوعات ادارهٔ کل انتشارت و تبلیغات کشور، مدیر عامل شرکت انتشارات روشنفکر، مشاور علمی کتابخانهٔ پهلوی و عضویت در حزب ایران نوین می‌توان اشاره کرد. رجاء در ۱۳۴۰ش در کابینهٔ علی امینی معاون و بازرس نخست‌وزیری بود. از آثارش: دلیران تیسفون (تهران، بی‌تا).

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: اثر آفرینان، ۹۱/۳؛ سپهبد حاج‌علی کیا و سازمان کوک، ۶۹/۱ ـ ۷۰، ۱۹۵/۲ ـ ۱۹۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۴/۶ ـ ۳۵.

رجب‌علی لاریجانی (ـ ۱۲۴۶ق)، عالم دینی. از مردم لاریجان بود. پس از پیمودن تحصیلات مقدماتی راهی نجف شد و در آن‌جا از محضر شریف‌العلما (ـ ۱۲۴۵ق) بهره برد و از وی اجازهٔ اجتهاد گرفت. سپس به ایران بازگشت و تا زمان مرگش در آستان عبدالعظیم حسنی در ری ساکن بود. از آثارش: تقریرات الاصول به عربی در فقه در سه جلد که نسخه‌ای از آن به شماره‌های ۱۶۸۸۷، ۱۶۸۸۸ و ۱۶۸۸۹ در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود.

منابع: دانشمندان و رجال مازندران، ۳۸؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵۳۵/۱۱؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۲۱۸/۳.

رَج‌خوانی، ردیف خواندن، آیینی در عروسی. از معمول‌ترین اجرای

موسیقی در روزهای پیش از عروسی در منزل عروس و داماد ـ در هر دو مجلس زنانه و مردانه ـ بود. در این شیوهٔ آوازخوانی پس از خواندن یک خوش‌خوان، به ترتیب از سمت چپ یا راست او شروع می‌کردند و همه به نوبت و به ردیف می‌خواندند. اجرای گَلی به گَلی (گلو به گلو) هم بود که دو تن در پاسخ هم می‌خواندند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

رَجه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۶ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزلا از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه غلغلوک در شمال و شمال باختری و کوه خرونرو/ نروخرو در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، بنشن و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. رجه دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۳/۲۸ ـ ۲۵۴؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۱/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رَجه‌شنّی، چیدن و نمایش جهیزیه، آیینی در عروسی. اتاقی را برای این کار برمی‌گزیدند که به آن عاروس‌اتاق/ خِنه می‌گفتند. درازای دیوار را با پارچه‌های کرباس یا کودَری دست‌بافت می‌پوشاندند که به آن دیوارپیچ می‌گفتند. روی آن دست‌بافته‌های عروس یا مادر عروس مانند چادرشب، شمد، گِلِج، جاجیم و مهر نماز، کیسهٔ توتون، جانمازی و کیسهٔ پول را آویزان می‌کردند. رَجه تا هفت روز ادامه داشت و دختران دم‌بخت و نامزدداران از آن بازدید می‌کردند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

رحمانی، منوچهر (محمودآباد ۱۳۳۷ش ـ)، پژوهشگر و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در روستای چهارمحل آهی و زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۶۲ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ منابع طبیعی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از آثار او است: محمودآباد یک شهر و دو دریا (آمل، ۱۳۸۹ش)؛ تاریخ محمودآباد (آمل، ۱۳۹۶ش).

منابع: گفت‌وگو با منوچهر رحمانی، بهار ۱۳۹۸ش؛

WWW.elmnet.ir.

رحمانی خلیلی، ابوالقاسم (روستای بهران در خلیل‌محلهٔ بهشهر ۱۳۰۲ ـ قم ۱۳۷۴ش)، عالم دینی. از کودکی به فراگیری دانش پرداخت و یادگیری را از مکتب‌های قدیمی آغاز کرد. آن‌گاه در حوزهٔ دینی کوهستان به تحصیل علوم الاهی و حوزوی زیر نگاه و آموزش شیخ محمد کوهستانی همت گماشت. رحمانی در این حوزه دوره‌های مقدمات و سطح را فراگرفت. در ۱۳۲۵ش برای تکمیل مدارج علمی رهسپار نجف شد و در حوزهٔ علمیهٔ آن‌جا از محضر آیاتی همچون سیدمحمود شاهرودی، سیدمحسن کریم، سیدابوالقاسم خویی، میرزاهاشم آملی، میرزاحسن یزدی و شیخ صدرا بهره‌مند گردید و در همان حوزه به تدریس پرداخت. وی پس از چهارده سال به زادگاهش بازگشت و به تدریس علوم دینی و اقامهٔ نماز جماعت همت گماشت. از دیگر کوشش‌هایش در زادگاهش پایه‌گذاری مسجد و حسینیه‌ای با همیاری مردم را می‌توان برشمرد. وی در ۱۳۳۹ش حوزهٔ علمیه‌ای نیز برپا کرد و به آموزش طلاب منطقه پرداخت. در ۱۳۶۴ش به قم کوچید و در آن‌جا نیز کوشش‌های گذشتهٔ خود را پی گرفت. از کارهای سیاسی و اجتماعی او سرپرستی کمیتهٔ انقلاب اسلامی مسجد شفا را می‌توان نام برد. با وجود اصرار اطرافیانِ رحمانی برای چاپ رسالهٔ عملیه، او این درخواست را نپذیرفت. در خاندان و اجداد او به چهره‌های برجسته‌ای برمی‌خوریم که از آن میان جد این خاندان، ملامحمد آقایِ هزارجریبی، را می‌توان نام برد. از آثارش: شرحی بر تبصرهٔ علامهٔ حلی؛ شرحی بر عروةالوثقی (رسالة فی الاجتهاد و التقلید)؛ تفسیری بر سورهٔ شریفهٔ حمد؛ رساله در مشتق؛ رساله در طلب و اراده؛ نامه‌ها و مکتوبات عرفانی و اسرار و اذکار؛ کتابی در نحو.

منابع: اختران فضیلت، ۳۷۸ ـ ۳۸۰؛ شرح حال رجال سیاسی و

www.tabarestan.info تبرستان

نظامی مازندران، ۳۹۹ ـ ۴۰۰؛ گلزار مشاهیر، ۳۸ ـ ۳۹؛ موسوعة مولفی الإمامیة، ۴۹/۲؛ تشکری آرانی، شهاب، «درگذشت آیت‌الله ابوالقاسم رحمانی»، کیهان فرهنگی، سال ۱۳، شمارهٔ ۱۲۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵ش، ص ۶۷.

رحمتی، کیانوش (نوشهر ۱۳۵۷ش ـ)، فوتبالیست. نخستین بار در ۱۳۸۲ش با تیم شموشکِ نوشهر آغاز به بازی کرد. در ۱۳۸۳ش به تیم پاس پیوست و پس از آن به عضویت تیم سایپا در تهران درآمد. در ۱۳۸۷ش عضو تیم ملی فوتبال ایران شد و نخستین گل ملی خود را در مسابقات قهرمانی فوتبال غرب آسیا به تیم ملی فلسطین زد. او همچنین از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ش عضو تیم استقلال بود. رحمتی در تیم ملی ایران نقش هافبک را بر عهده داشت.

منابع:

WWW.18ghadam; WWW.varzesh3.com.

رحیمیان، حسن فرزند حسین (رامسر ۱۳۰۹ ـ همان‌جا ۱۳۹۴ش)، دولتمرد و پژوهشگر. تحصیل در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی را تا کارشناسی ارشد پیش برد. سپس به خدمت وزارت فرهنگ و هنر درآمد. او مدیری ادارهٔ فرهنگ و هنر در شهرهایی چون شیراز، ساری، گرگان و مدیر کلی آن اداره در مازندران را در کارنامهٔ خود دارد. راه‌اندازی موزهٔ سنگ و ساخت تالار فخرالدین اسعد گرگانی از یادگارهای او است. رحیمیان پس از بازنشستگی به زادگاهش بازگشت و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی‌اش را در آن‌جا پی گرفت. وی دبیر انجمن اهل قلم، رئیس هیأت امنای جمعیت نگاه سبز و رئیس شورای هماهنگی سازمان‌های مردم‌نهاد رامسر بود و در کنار آن در جایگاه مدیر مسئول فصلنامهٔ سمن رامسر فعالیت داشت. مهم‌ترین کوشش او بسیج گروهی از فرهنگ‌دوستان، فرهنگیان و دانش‌آموزان رامسری برای گردآوری و ثبت زبانزدهای بومی بود که با نام فرهنگ زبانزدهای رامسری (سخت‌سر) در سه جلد به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۳ش). از دیگر آثارش: تاریخ روانشناسی در ایران (پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد او).

منابع: فرهنگ زبانزدهای رامسر؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۱۴/۹؛ محمدی فیروزجایی، عیسی، «یادکردی از استاد حسن رحیمیان خادم فرهنگ مازندران»، شلاب، دفتر سوم، ۱۳۹۴ش، صص ۲۰۳ ـ ۲۰۴.

رحیمیان، خسرو (بابل ۱۳۲۴ ـ تهران ۱۳۹۰ش)، نوازندهٔ ویولون. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. سپس به تهران رفت و هم‌زمان با تحصیل در رشتهٔ اقتصاد در دانشگاه تهران به یادگیری موسیقی در هنرستان عالی موسیقی نزد استادانی چون علی تجویدی و حشمت سنجری همت گماشت. او نوازندگی را در ارکستر جوانان با هنرمندانی چون محمد سریر آغاز کرد. پس از آن به رادیو رفت و در ارکستر آن‌جا کارش را پی گرفت. رحیمیان همچنین با ارکستر تلویزیون به رهبری فریدون زرین‌بال و ارکستر سمفونیک تهران همکاری داشت. از ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۸ش به پیشنهاد فرهاد فخرالدینی به ارکستر ملی ایران پیوست و در جایگاه نوازندهٔ ویولون دوم به همکاری پرداخت. او در ساخت موسیقی سریال شهریار (کمال تبریزی، ۱۳۸۵ش) با فرهاد فخرالدینی همکاری کرده است. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند.

منابع: فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۱۲۰۶/۳؛

WWW.manzoom.ir.

رحیمیان، عنایت‌الله (رامسر ۱۳۱۰ ـ رشت ۱۳۹۴ش)، پزشک و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در رامسر، تنکابن و تهران پیمود. سپس در پی رشتهٔ پزشکی رفت و در ۱۳۴۰ش از دانشگاه تهران دانشنامهٔ پزشکی گرفت. پس از چندی در هشتپر و بندرانزلی به درمان بیماران پرداخت. در ۱۳۴۷ش برای پیمودن دورهٔ تخصصی جراحی عمومی در دانشگاه تهران به تهران بازگشت. در ۱۳۵۰ش به اتهام درمان مبارزان سیاسی رخداد سیاهکل دستگیر شد و تا ۱۳۵۴ش در زندان به سر برد. پس از آزادی، از کار دولتی کنار گذاشته شد و به کار در جمعیت شیر و خورشیدِ سرخ در هشتپر پرداخت. از ۱۳۵۸ش رئیس بیمارستان دکتر حشمت (کوروش پیشین) رشت و چندی نیز رئیس بیمارستان پورسینای آن شهر شد. با شروع جنگ

www.tabarestan.info تبرستان

عـراق بـا ایران بارهـا برای درمـان زخمی‌های جنگی به غرب کشـور رفت. رحیمیان از بنیان‌گذاران بیمارستان آریای رشت بود. او، افزون بر کار پزشکی، به مطالعه و پژوهش در زمینهٔ فرهنگ و تاریخ منطقه نیز پرداخته اسـت. از وی مقاله‌های بسـیاری در دو ماهنامهٔ گیله‌وا به چاپ رسیده است. وی کتابی به نام سخت‌سر یا رامسر در گذر زمان به چاپ رسانده است (تهران، ۱۳۹۰ش). چون درگذشت پیکرش را در جواهرده رامسر به خاک سپردند.

منابـع: سخت‌سـر یا رامسـر، پنج و شـش؛ هنر و مـردم، ۱۲۹ـ۱۳۱؛ «درگذشـتگان»، دو ماهنامـهٔ گیله‌وا، مهر و آبـان ۱۳۹۴ش، آذر ۱۳۹۴ش، شمارهٔ ۱۳۸، ص ۴۱؛

WWW.khabarazad.com; WWW.hashemi.blogfa.com.

رَخت‌خَریـن/ رخت‌دِنبال، خرید لباس، آیینی در عروسـی. در گذشـته لبـاس عـروس و دامـاد را خیـاط در خانـهٔ دامـاد می‌دوخـت و بـرای خریـد پارچـه، خیاط را نیز بـه همراه خـود می‌بردند. اما امـروزه این سـنت برچیده شده اسـت و چند روز مانده به عروسی، خانوادهٔ داماد و عـروس بـه همـراه برخی نزدیکان بـرای خرید لباس و طـلا به بازار می‌روند. مقدار خرید به توان مالی خانوادهٔ داماد بستگی داشت.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

رَختی/ خِلَتی، خلعت دادنِ عروس، آیینی در عروسی. خلعتِ عروس به هدایایی گفته می‌شـود که مادر عروس بـرای خانواده و نزدیکان داماد تدارک می‌دید که لاوَن*، شمد*، لباس و انواع پارچه را دربر می‌گرفت. لاون و شـمد برای بسـتگان درجه یک بود. مادر داماد حق کم و زیاد کردن خلعت‌ها را با توجه به بده بستان‌ها داشت.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

ردایـی آملی، حسـین فرزنـد جمـال (کلاردشـت ۱۳۴۶ش ـ)، عالم دینی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و مرزن‌آباد به پایان برد. در ۱۳۶۲ش در مدرسهٔ دینی شهید بهشتی در نوشهر به فراگیری علـوم دینـی روی آورد. در ۱۳۶۳ش به حـوزهٔ علمیهٔ قم راه یافت و در ۱۳۶۸ش درس‌هـای حـوزه را به پایان بـرد و در ۱۳۶۹ش هم‌زمان با حضور در مجالس دروس خارج فقه و اصول به تدریس روی آورد. از دیگر کوشش‌هایش به تدریس در حوزه‌های دینی و مؤسسات آموزش عالـی چـون قم، فیضیـه، دارالشـفاء و مرکـز جهانی علوم اسـلامی، مدیریت مدرسـهٔ امام صادق، معاونت آموزشـی و پژوهشـی مدرسهٔ امـام علـی (ع) و تدریس و تبلیغ در درون و بیرون کشـور می‌توان یاد کرد. وی در زمینهٔ پژوهش نیز فعالیت داشـته اسـت. از او مقالاتی در نشریات گوناگون منتشر شده است. از آثارش: راه‌کارهای اصلاحات: حقـوق اجتماعـی مـردم در حکومت دینـی (قـم، ۱۳۸۱ش)؛ چاپ بدایة‌الحکمـه بـا حواشـی و چکیـده نوشـتهٔ علامـهٔ طباطبایـی (قم، ۱۳۸۱ش)؛ کلمات قصار رسـول اکـرم (ص) که ترجمهٔ نهج‌البلاغه اسـت (قـم، ۱۳۸۵ش)؛ قرآن و مرجعیت علمـی اهل بیت در تأویل (قم، ۱۳۸۹ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۶۷/۱۱؛

WWW.hradai.andishvaran.ir; WWW.rasekhoon.net.

رزاقی، سعید (بابل ۱۳۴۵ش ـ)، نویسنده و تصویرگر. دوره‌های دبستان و دبیرسـتان را در تهران پیمود. در ۱۳۶۵ش کار تصویرسـازی پی‌نما را برای نخستین بار با نشریهٔ رشد آموزش و پرورش آغاز کرد. آثارش در روزنامه‌ها و نشـریاتی چون کیهان، همشهری، باران، پژوهش‌نامهٔ ادبیات کودک و نوجوان، سروش، صدف و کیهان کاریکاتور به چاپ رسـیده اسـت. از آثاری که تصویرگری آن‌ها را بر عهده داشـته است: قصه‌های تصویری (۲) (احمد عربلو، تهران، ۱۳۷۴ش)؛ هزار سکهٔ طلا (احمد عربلو، تهران، ۱۳۷۸ش)؛ حسـن کچل تو کوچه، دنبال یـک کلوچـه (ناصر کشـاورز، تهـران، ۱۳۷۸ش)؛ نه چـک زدیم، نه چونه، عروس اومد تو خونه (ناصر کشاورز، تهران، ۱۳۸۸ش)؛ شتر به شرط گربه: حکایت‌های طنز از کتاب‌های بهارستان، روضهٔ خلد و فیه مافیه (مجید شفیعی، تهران، ۱۳۹۰ش)؛ شاهزاده و شگفت‌انگیزان (بـرادران گریـم، ترجمهٔ علی سـلامی، تهـران، ۱۳۹۱ش)؛ موش دم بریـده (ونداد فتوتیان، ترجمهٔ امید آل آقـا، تهران، ۱۳۹۳ش)؛ طبیب سـرگردان: داسـتان زندگی ابوسـهل مسیحی (سـپیده خلیلی، تهران،

www.tabarestan.info تبرستان

۱۳۹۴ش)؛ نخودی (مژگان صالحی، تهران، ۱۳۹۵ش). از آثاری که خود مؤلف و تصویرگر آن بوده است: اگر تو بگذاری (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ تار موی خرس (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ بهلول در مترو (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ دو کباب برای بی‌پول (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ آزادی اسیران (مشهد، ۱۳۹۵ش)؛ نتیجهٔ سفر (مشهد، ۱۳۹۵ش)؛ نیکوکار ناشناس (مشهد، ۱۳۹۵ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۸ش) ۳/ در صفحات فراوان؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛

WWW.isna.ir.

رزاقی، مریم (زیراب ۱۳۵۴ش-)، شاعر، پژوهشگر و مستندساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۵ش از دانشگاه پیام نور آمل دانشنامهٔ کارشناسی ریاضی گرفت. در ۱۳۸۵ش از دانشگاه آزاد ساری در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۸۸ش از دانشگاه آزاد قائم‌شهر دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. رزاقی افزون بر فعالیت در واحد پژوهش صدا و سیما، مستندساز است. از آثار او است: مجموعه‌های شعر اندوهِ مهربان (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ عصر یک اردیبهشت ناگهان (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ حق با تو بود (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ لیلی خانه‌دار (تهران، ۱۳۹۴). وی شعر جوان مازندران را زیر نگاه قیصر امین‌پور (تهران، ۱۳۸۳) و شعر زنان مازندران را در حوزهٔ دفاع مقدس با عنوان خواهر آوازهای سرخ (ساری، ۱۳۸۹ش) گردآوری کرده است. از مستندهای او است: بی‌بال پریدن (۱۳۸۸ش)؛ چُوبِل (۱۳۹۱ش)؛ خاتون دِدا (۱۳۹۲ش)؛ مستند سیزده قسمتی نوورِی ا نو برانه (۱۳۹۳ ـ ۱۳۹۴ش)؛ سو (۱۳۹۵ ـ ۱۳۹۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با مریم رزاقی.

رزّاقی شانی، علی (بندپی غربی بابل ۱۳۵۱ش-)، نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود پیمود. در ۱۳۷۵ش از دانشگاه شیراز در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۸۰ش از دانشگاه آزاد نوشهر و چالوس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی، دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد و در ۱۳۹۷ش از دانشگاه مازندران در همان رشته، دانشنامهٔ دکتری گرفت. رزاقی در دانشگاه‌های فرهنگیان و پیام نور تدریس کرده است. از وی مقالاتی در مجله‌های رشد زبان و ادب فارسی و دهخدا به چاپ رسیده است. از آثارش: منوچهری دامغانی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ فرّخی سیستانی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ خواجوی کرمانی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ کسایی مروزی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ملک‌الشعرای بهار (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ طالب آملی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ علی‌اکبر دهخدا (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ وحشی بافقی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ابوحامد محمد غزالی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ فرهنگ کنایات حافظ شیرازی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ عبدالرحمن جامی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ کلیم همدانی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ بدیع‌الزمان فروزانفر (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ فخرالدین اسعد گرگانی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ مسعود سعد سلمان (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ مهدی اخوان ثالث (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ نگاهی به سلسله‌های تاریخی ایران، از آغاز تا سقوط پهلوی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ابوریحان بیرونی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ابونصر فارابی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ محمد زکریای رازی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ خواجه نصیرالدین توسی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ خواجه عبدالله انصاری (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ محتشم کاشانی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ دکتر محمد معین (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ گلستان قرآنی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ موجودات زنده در قرآن (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ رهی معیری (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ تجلّی کالبد انسان در قرآن و شعر (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ فرهنگ‌نویسان بزرگ معاصر ایران (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ میرداماد (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ کودک و نوجوان در اشعار شاملو (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ کودکانه‌های فروغ فرخزاد (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ دکتر محمود حسابی (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ ملاصدرا (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ شیخ بهایی (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ دکتر علی شریعتی (تهران، ۱۳۹۷ش)؛

منبع: یادداشت علی رزّاقی شانی، بهار ۱۳۹۸ش.

رزان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب

www.tabarestan.info تبرستان

باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، میوهٔ درختان سیاه ریشه، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۴/۲۷ ـ ۱۴۵؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رز ایرانی/ وَرک، با نام علمی Rosa persica Michx.ex Juss، درختچهٔ کوچک بومی، یک پایه، خاردار و پُرشاخه، از تیرهٔ گل سرخ و جنس رُز به بلندی ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن ساده، خطی تا مستطیلی به بلندی تا ۱/۵ سانتی‌متر می‌باشد. در بلندی‌های کوهستانی کمابیش ۱۴۰۰ متر از سطح دریا (سنگده ـ جنوب ساری) پراکنده است. در خرداد تا مرداد گل می‌دهد و میوهٔ فندقهٔ ریز آن در تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

رز زرد، با نام علمی Rosa hemisphaerica J. Herrmann، درختچهٔ بومی یک پایهٔ راست، پُرشاخه و خاردار از تیرهٔ گل سرخ و از جنس رُز به بلندی تا ۱ متر و گاهی تا ۱/۵ متر است. برگچه‌های بیش‌تر تخم‌مرغی به بلندی تا ۲ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۱۶۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در پایان بهار گل می‌دهد و میوه‌اش در تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

رز زینتی/ رز صد برگ، با نام علمی Rosa centifolia L.، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ خاردار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس گل سرخ به بلندی تا ۲ متر است. گیاهی مانند رز فرانسوی ولی بلندتر از آن است. برگچه‌های آن ۵ تایی در دو سطح کرک‌دار و یا تنها در سطح زیرین کرک‌دار است. گل‌های آن اغلب صورتی است که روی دم‌گل‌های بلند و نازک با کرک‌های غده‌دار و خوشبو جای دارند. میوهٔ آن بیضوی تا نزدیک به کروی است. تنها گونهٔ پُرپَر (دو ردیفی) شناخته شده از دوران‌های گذشته است. واریته‌ها و شکل‌های زراعی گوناگونی از آن کاشته می‌شود. بومی اغلب نقاط نیم‌کرهٔ شمالی است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در باغچه‌ها و فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

رز سفید/ سگ گل، با نام علمی Rosa beggeriana schrenk، درختچهٔ بومی یک پایهٔ پُرشاخه و خاردار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس رُز به بلندی ۲ تا ۲/۵ متر است. برگچه‌های آن بیضوی تا تخم‌مرغی و به بلندی تا ۳ سانتی‌متر است. در بلندی‌های ۴۰۰ تا ۲۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ قرمز رنگ آن که به قطر ۰/۷ سانتی‌متر است در تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

رز سهندی، با نام علمی Rosa boissieri Crepin، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس رُز به بلندی تا ۴ متر است. برگچه‌های کوچک بیضوی تا تخم‌مرغی به بلندی ۰/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندای ۱۸۰۰ تا ۲۳۵۰ متر از سطح دریا (جنوب چالوس) پراکنده است. زمان گل‌ها و میوه در آخرهای بهار و تابستان است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

رز فرانسوی، با نام علمی Rosa gallica L.، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ خاردار و کرک‌دار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس گل سرخ به بلندی ۱/۵ متر است. برگچه‌های به بلندی تا ۶ سانتی‌متر و گل‌های منفرد به رنگ صورتی تا قرمز دارد. میوهٔ قرمز آجری آن به شکل کروی یا فرفره‌ای است. بومی مرکز و جنوب اروپا و غرب آسیا است. در منابع علمی از پراکنش این نسترن (رز فرانسوی) در بلندای ۳۰۰ متر از سطح دریا

www.tabarestan.info تبرستان

مینودشت و داراب نام برده‌اند. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در باغچه‌های خانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

رز قفقازی، با نام علمی Rosa iberica stev، درختچهٔ بومی تک پایهٔ خاردار، راست یا افشان از تیرهٔ گل سرخ و جنس رُز به بلندی ۱ تا ۲ متر است. برگچه‌های کمابیش دایره‌ای، بیضوی یا تخم‌مرغی به بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۵۰۰ تا ۲۵۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. تا آخر بهار گل می‌دهد و میوهٔ فندقهٔ ریز آن در پایان تابستان می‌رسد. از آمیزش این‌گونه با نسترن وحشی، دورگه‌ای پدید می‌آید که در بلندای ۲۱۷۰ تا ۲۲۵۰ متر (سیاه بیشه) پراکنده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

رزک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۰ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۳۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ناپلاررود/ نافلارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار، مرکبات و لبنیات است. رزک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۵/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رَزکنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴۰ تن)، از دهستان خشک‌رود در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خانه‌رود از خاور روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌ریزد. مردم آن کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رزکنار آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

رَزکه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۹۹ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. کوه سورکلا در یک کیلومتری خاور و کوه شاروسی در باختر آن است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. رزکه دبستان، خانهٔ بهداشت، پارک جنگلی، سالن ورزشی، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده شعیب، معصوم و هجده تن دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۵۳، ۵۶، ۶۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۵/۲۷ ـ ۱۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۴۷۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

رز گردآلود، با نام علمی Rosa pulverulenta M.B، درختچهٔ بومی یک پایهٔ کوچک خاردار و رونده، از تیرهٔ گل سرخ و جنس رُز به بلندی

۱۰ تا ۵۰ سانتی‌متر و گاهی بلندتر است. شاخه‌های جوان آن کرک‌دار و برگچه‌های آن در دو سطح کمابیش کرک‌دار و چسبناک به بلندی تا ۲/۵ سانتی‌متر است. در بلندی‌های ۲۰۵۰ تا ۳۱۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ فندقه ریز و قرمز رنگ آن در تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

رزمیخواست، بخشی از مامطیرقدیم. مردمان بخش رزمیخواست، همچون همهٔ خاندان و مرزبانان تمیشه و دیگر بخش‌های مازندران، پس از کشته شدن اسپهبد شاپور باوند (۲۱۰ق)، از مازیار روگردان شدند و کینهٔ او را به دل گرفتند و نامه‌های شکوه‌آمیز به مأمون، خلیفهٔ عباسی، نوشتند. مامطیر و رزمیخواست تا میانهٔ سدهٔ سوم هجری در دست اسپهبدان مصمغانی بود. در ۲۵۰ق، اسپهبد مصمغان‌بن‌ونداد امید که پیش از این از محمد اوس نایب خلیفهٔ عباسی به خشم بود به جانبداری از داعی کبیر به مامطیر رفت و مردم را به بیعت با حسن‌بن‌زید (۲۵۰ق)، فراخواند. همه پذیرفتند و حال به حسن‌بن‌زید نبشت، پادشاهی رزمیخواست برقرار به او سپرد. ابن اسفندیار النداابن‌سوخرا (۶۰۷ ـ ۶۶۰م) را پادشاهی پهلوان و سوارکاری‌اش را به مبالغه می‌آورد و می‌نویسد: «النداابن‌سوخرا گفتند پادشاهی بود که در بأس وبسالت اورا مقابل رستم دستان نهادند، یک شب چهل فرسنگ به دنبال گوزن بدوانید وچون به حد رزمیخواست رسید سیلاب آمده بود، همچون دریاجوی می‌رفت، اسب در آن جوی انداخت و با کران آمد و گاو بکشت». محل دقیق رزمیخواست نامعلوم، امّا در جنوب شهرستان بابل نهاده بوده است.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۱۷؛ تاریخ تبرستان، ۷۸/۱، ۱۰۹، ۵۳/۲، ۵۴، ۱۴۵، ۱۸۱؛ تاریخ طبرستان، ۲۱/۱، ۹۱.

رزن/ رزان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۲ تن)، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز/ نور از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. رزن دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده آشیخ نیکه دارد. آثار قلعه‌ای قدیمی در اراضی چنگل‌جار و ایمچی و گورستان قدیمی در اراضی بروک است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۲۳/۳ ـ ۳۲۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۶/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

رَزون/ رزان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۰۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رزان از جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه خاص در سه کیلومتری جنوب روستا است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۵/۲۷؛ لاریجان، ۱۵۱؛ محلات لاریجان آمل، ۴۲۹ ـ ۴۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رِزین/ ریزین، از ابزار سنتی شکار پرندگان به‌ویژه گنجشک است. رِزین (تیرکمان دستی) را از چوب دوشاخهٔ پایه‌دار و دو نوار لاستیکی و یک قطعه چرم می‌سازند. با گذاشتن سنگی به اندازهٔ حبّه قند یا تیله در میانهٔ چرم، کشیدن آن با انگشت و پرتاب سنگ، پرنده را شکار می‌کنند.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

الرسالة العالمة بالأدلة الحاكمة، کتابی به عربی در دفاع از فرومالیدن فرقهٔ زیدیان مطرفه تألیف المنصور بالله عبدالله‌بن حمزه (۵۶۱ـ ۶۱۴ق). مؤلف که امام زیدیان مطرفهٔ یمن بود پس از این‌که روابطش با آنان به تیرگی گرایید، به کشتار آنان اقدام کرد. این کشتار که با انتقاد روبه‌رو شده بود، سبب شد تا او جهت تبرئهٔ خود به نگارش این کتاب بپردازد. مؤلف در این رساله ضمن جایز دانستن جنگ با زیدیان مطرفه، با ردّ نظر کسانی که ترک دشمنی با اسماعیلیه را جایز می‌دانستند، از شماری از ائمه و علمای زیدی که هرگونه پیوند آشتی با اسماعیلیان را حرام دانسته‌اند، یاد می‌کند. بخشی از این کتاب را مادلونگ در أخبار أئمة الزيدية* آورده است.

منابع: أخبار أئمة الزيدية، ۱۶۳ ـ ۱۷۰؛ الأعلام، ۸۲/۴؛ متون بازیافته عربی دربارهٔ تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان، ۴۴۱؛ مجموع رسائل الإمام المنصور عبدالله‌بن حمزه.

رسبرم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ظالم‌رود از شمال روستا می‌گذرد.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رستم‌پشته، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رستمدار/ استندار/ استندریه/ آستاندار/ آستانداریه/ قهستان دارالمرز، منطقهٔ تاریخی، از اواخر سدهٔ هفتم هجری جزئی از ناحیهٔ دارالمرز گیلان یاد شده که یکی از امرای محلی بر آن حکم‌فرمایی می‌کرد. تا اواخر سدهٔ دهم هجری رویان و رستمدار مترادف هم به دو بخش جداگانهٔ نواحی کجور و کلارستاق جزء ولایت رویان و نور، لارجان و نواحی جنوبی البرز از طالقان تا قصران، ولایات پشت‌کوه از ولایت رستمدار خوانده می‌شد. سیدظهیرالدین مرعشی در ذکر حدود رستمدار می‌نویسد: «حد اصلی رستمدار شرقی سی‌سنگان که رودخانهٔ مانهیر است و آن طرف سی‌سنگان داخل مازندران بود. مورخان طبرستانی ناتل را آغاز، نمک‌آبرود را مرز غربی و حد شرقی آن سی‌سنگان و رودخانهٔ مانهیر خاک رستمدار و رویان دانسته‌اند.» ستوده رستمدار را بخشی از طبرستان می‌داند که از طرف شرق به درهٔ هراز و از غرب به رودخانهٔ نمکاوه‌رود، از شمال به دریای مازندران و از جنوب به آخرین رشته‌کوه‌های البرز یعنی رشتهٔ توچال منتهی می‌گردد. محدودهٔ رستمدار بستگی به قلمرو حکومت محلی/ پادوسپانان (۴۵ـ۱۰۰۵) داشت. اعتمادالسلطنه می‌نویسد رستمدار یعنی مملکتی که رستم دارندهٔ آن است. مقصود از رستم، تاج‌الملوک رستم مازندرانی است. در زمان حکومت مغول‌ها، رستمدار یکی از هفت تومان مازندران بود. پس از مرگ ابوسعید بهادرخان در ۷۳۶ق، ملک اسکندر (وفات ۷۶۱ق) در رویان و رستمدار مستقر و به اتفاق برادارانش قزوین و کوهستان‌های ری تا سمنان را تصرف کرد؛ حدود دویست خانوار از قبایل ترک در ری و شهریار، از جمله بتکی، ترخانی، بهرامان، خرلاس، سرتیزی، قبچاق، قره‌یوقا، قولی‌تیمور و ساروتی را به رستمدار کوچاند. در ۷۴۵ق امیر وجیه‌الدین مسعود سربدار در حدود رستمدار در جنگ با امیران مازندران (فخرالدوله (حک ۷۳۴ ـ ۷۵۰ق)، جلال‌الدوله اسکندر (حک ۷۳۴ ـ ۷۶۱ق) و امیر رستمدار) به دستور جلال‌الدوله اسکندر کشته شد. سادات مرعشی در ۷۸۳ق بر رویان و رستمدار تاختند. فخرالدین‌بن‌قوام‌الدین مرعشی طی جنگ‌هایی در میان‌دشت، صحرای لکتر و فتح قلعهٔ کجور و هرسی واتاشان را مقر خود برگزید و از ساری و رستمدار افرادی فراهم و خندق عمیقی دور شهر حفر کرد و اقامتگاه و حمامی برای خود و بازار و مسجدی جهت مردم ساخت. سیدفخرالدین دوازده سال بر رستمدار حکومت کرد. اهالی رستمدار که سنی مذهب بودند در زمان حکومت کیومرث‌بن‌بیستون (۸۰۷ ـ ۸۵۷ق)

www.tabarestan.info تبرستان

به مذهب شیعه گرویدند. مگر قریه کدیر که هفتصد سر اسب آخته داده نقل مذهب نکردند. قلمرو حکومت رستمدار در زمان ملک کیومرث توسعه یافت؛ با درگذشت ملک کیومرث ولایت رویان و رستمدار به سه حاکم نشین کلارستاق، کجور و نور و لارجان تجزیه شد. سیدظهیرالدین مرعشی در ۸۸۰ق به رستمدار حرکت و در جمادی‌الاول ملک اسکندر را ملاقات کرد. ظهیرالدین ناتل را پایتخت جلگه رستمدار به شمار آورده است. حمدالله مستوفی در شرح ولایت مازندران می‌نویسد: «رستمدار ولایتی است، قریب سیصد پاره دیه از توابع آن است و هوایش به گرمی مایلست و بیش‌تر ولایات را آبش از شاهرود». شوشتری می‌نویسد: «ولایتیست مشهور مشتمل بر آب و هوای خوشگوار و درختان میوه‌دار و کوه‌های فلک‌مدار و قلعه‌ای بلند و استوار». احمد رازی در هفت اقلیم رستمدار را صد پارچه ده ذکر کرده که ولایتش به مازندران، گیلان و دریای مازندران و کهستانات ری متصل و حاصلش برنج، آهن و قلاع معتبر زیاد دارد. تاریخ ایلچی نظام‌شاه، در بیان سلاطین جیلانات رستمدار را جزء دارالمرز از بلاد معظم بیه‌پس می‌آورد که حکّام آن دیار، نسب خویش را به ملوک کیان که عبارت از کیقباد و کیکاوس باشد می‌رسانند و خود را از آن زمره عالی‌شأن می‌دانند؛ ولایت رستمدار از ابتدای ظهور اسلام تا الان در تحت ضبط و تصرّف این طبقه رفیع‌مکان انتظام دارد. اسکندربیک در بیان تسخیر ولایت رستمدار و به دست درآمدن قلاع و ملوک آن، ولایت رستمدار را در میانهٔ گیلان و مازندران ذکر نموده که مشتمل بر دشت و جبال طوالش از حدود آمل مازندران تا تنکابن گیلان، عرضش از کوه دماوند تا کنار دریای مازندران بود. رابینو می‌نویسد: «سکنه نواحی تنکابن و کلارستاق و کجور که سابقاً جزء رستمدار بودند خود را مازندرانی محسوب نمی‌دارند مازندرانی‌ها نیز آن‌ها را گیلک می‌شمارند.» خاندان پادوسپانان بر رستمدار و رویان و نور و کجور، سرزمینی که میان گیلان و آمل واقع است از تقریباً ۴۵ تا ۱۰۰۵ق یعنی وقتی که شاه‌عباس اول صفوی عده زیادی از شاهزادگان این خانواده را برانداخت، حکومت داشتند. از این پس رستمدار تجزیه شد و نام این قلمرو پادشاهی رفته‌رفته از زبان و قلم افتاده و به جای آن نام‌های کجور و نور استفاده می‌شود. نور، کلارستاق، لار/ لارز، لارجان، ناتل و کجور از شهرهای ولایت رستمدار بوده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷/۳؛ اصفهان دارالعلم شرق، ۴۷؛ انتخابات البهیه، ۴۷۰؛ بستان‌السیاحه، ۳۵۲، ۴۵۸؛ تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ۲۴۶ ـ ۲۴۷؛ تاریخ تبرستان، ۲۲۹ ـ ۲۳۱؛ تاریخ تنکابن، ۲۰۳؛ تاریخ رویان، در صفحات فراوان؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۸۵، ۸۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۵۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۰، ۵۱، ۱۰۹، ۱۱۱؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۵۳۴/۲؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۴۷۹، ۴۹۰؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۹ ـ ۴۰۰؛ جغرافیای تاریخی ولایت رویان و رستمدار، ۷۳ ـ ۹۶، ۱۱۷، ۱۳۲ ـ ۱۳۴، ۱۴۵؛ جغرافیای ولایت نور، ۲۰ ـ ۲۱؛ دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام، ۲۶۴؛ رسائل اعتمادالسلطنه، ۲۷ ـ ۲۸؛ علویان طبرستان، ۴۱، ۲۲۷، ۲۴۱؛ کجور: تاریخ، فرهنگ و جغرافیای منطقهٔ کجور مازندران، ۴۴ ـ ۴۵؛ کلاردشت: زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی طبرسی، ۵۴ ـ ۵۵؛ گاوبارگان پادوسپانی (بازماندگان ساسانیان در رویان)، در صفحات فراوان؛ لنگای کهن، ۲۹ ـ ۳۰، ۳۶؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۶۳، ۱۷۳، ۲۱۷؛ مجالس‌المؤمنین، ۱۰۱/۱؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۲۰۵/۱؛ نام‌نامه ایلات و عشایر و طوایف، ۱۰۹، ۱۴۰، ۲۰۴، ۲۶۹ ـ ۲۷۰، ۳۲۶، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۹؛ نزهه‌القلوب، ۱۶۰؛ هفت اقلیم، ۱۲۸۵/۲.

رستمدارمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. صیدرود از شاخه‌های رودخانهٔ ملیت از این روستا می‌گذرد. رستمدارمحله بخشی از روستای قلعه‌کش* بود.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

رستم‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۷۳ تن)، از دهستان ناتل‌کنار سفلی در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۵

www.tabarestan.info تبرستان

عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانه‌های لاویج‌رود و رستم‌رود از جنوب روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی، ماهیگیری، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رستم‌رود دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، پایگاه هلال‌احمر، سالن ورزشی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۳۰، ۷۸ـ۷۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رستم روزافزون، آقا (۸۸۷ ـ ۹۱۶ق)، محتشم و فرمانروای سوادکوه و ساری. او پس از وقفه‌ای کوتاه در نابسامانی حال روزافزونیان، در روزگار فرمانروایی میرشمس‌الدین مرعشی* (۸۸۰ ـ ۹۰۹ق) و آغاز طغیان محمددیو سوادکوهی، سربرافراشت و مشاور ارشد او شد و به سپهسالاری سپاه او و فرمانروایی سوادکوه رسید. میرشمس‌الدین با مشورت او پسر خود میرکمال‌الدین (۹۰۹ ـ ۹۱۳ق) را جانشین خود کرد. امّا با مرگ شمس‌الدین او همه‌کارهٔ دیوان شد و قدرتش بالا گرفت. سیدکمال‌الدین در هراس از قدرت فزایندهٔ او کسی را به کشتنش برانگیخت. آقارستم چون آگاه شد، پیش‌دستی کرد و وی را کشت (۹۱۳ق) و کسی دیگر از مرعشیان را به جای او نشاند. اما در واقع خود فرمانروای مازندران بود. او در ساری بر تخت نشست و سکه و خطبه به نام خود روان کرد و گنجینه و اندوختهٔ مرعشیان را به دژ اولاد* برد. باری، او پس از نشستن بر تخت، برادرش، سهراب روزافزون، را با پیشکش‌های فراوان به درگاه شیبک‌خان اوزبک (حک ۹۰۶ ـ ۹۱۶/۹۱۵ق)، که خراسان را به تصرف درآورده بود، فرستاد و خود را زیر چتر پشتیبانی او نهاد. شیبک‌خان نیز او را نواخت و به حکم حکومت و خلعت سرفراز کرد. هنگامی که شاه‌اسماعیل صفوی (حک ۹۰۵ ـ ۹۳۰ق) به قصد درهم شکستن شیبک‌خان، در مازندران اردو زد و به بهانه‌ای نزد او نرفت و پیوسته می‌گفت: «دست من و دامن شیبک‌خان!» به همین سبب چون اسماعیل صفوی، شیبک‌خان را در محمودآباد نزدیک مرو فرومالید (۹۱۶ق)، فرمان داد تا دست شیبک‌خان را بریدند و درویشی به نام میرزامحمد طالش آن را به مازندران برد و در جمع شادی و سور روز آب‌پاشان مازندران که آقارستم با سردارانش به قصبهٔ طاحونه/ فرح‌آباد کنار دریا نشسته بود، در دامن او انداخت و پیام شاه را به او داد که «چون دست تو به دامان شیبک‌خان نرسید، ما دست او را به دامان تو رساندیم!»، رستم وحشت زده پس از سه روز جان باخت. از آقارستم وقف‌نامه‌ای به تاریخ ۹۱۴ق در دست است که در آن نام پدرش علی آمده و روستای فوریجای علی‌آبادِ/ قائم‌شهر بر کنارهٔ رودخانهٔ تلار را وقف آستانهٔ یوسف‌رضا کرده است. پسرش آقامحمد کار او را ادامه داد، مسجدی در آن ساخت و بنای آستانه را تجدید کرد. در دوران رضاشاه در زمین‌های پیرامون این آستانه، بیمارستان شیر و خورشید (رازی کنونی) ساخته شد. رستم روزافزون ممدوح فهمی استرآبادی بوده است و فهمی در سوگ او می‌سراید: «شاه‌رستم که به مردی و کرم ـ بود شاه سپه دارالمرز/ وارث مملکت روزافزون ـ صاحب تختگه دارالمرز/ رفت از حال خود و آگه نیست ـ خود ز حال تبه دارالمرز.»

منابع: احسن التواریخ، ۱۶۳؛ تاریخ ایلچی نظام شاه، ۴۸، ۵۴، ۲۲۷ ـ ۲۲۹؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۳۳ ـ ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۵۵ ـ ۵۶، ۵۹، ۶۱ ـ ۶۲، ۶۸ ـ ۷۲، ۷۵ ـ ۸۱، ۸۳ ـ ۸۷، ۸۹ ـ ۹۲؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۳۸/۱ ـ ۳۹؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۵۸ ـ ۵۹، ۶۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۵۴ ـ ۵۶، ۵۸؛ تاریخ مازندران، شایان، ۲۴۳؛ حبیب‌السیر، ۳۵۶/۳، ۵۲۰/۴؛ عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۳۷۷ ـ ۳۸۵؛ دیوان فهمی استرآبادی، شانزده، هجده ـ بیست و چهار، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۷۷، ۸۳، ۲۸۸؛ روضة‌الصفا، ۶۳۷۱

رُستُم‌سَر، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رستم‌کبودجامه (اواخر سدهٔ پنجم و آغاز سدهٔ ششم هجری)، فرمانروای سرزمین کبودجامه و شاعر. نخستین بار نام او در کنار کسانی آمده که به فرمان سنجر سلجوقی (حک ۵۱۱ـ۵۵۲ق) به مقابله با علاءالدوله علی باوندی (حک ۵۱۱ـ۵۳۶ق) رفتند تا برادرش بهرام را بر تخت بنشانند. اما روشن‌ترین اشاره به نام او، آن‌گاه است که اتسز خوارزمشاه (حک ۵۲۱ـ۵۵۱) به گرگان تاخت، رستم کبودجامه را گرفت و در بند نهاد. او یک رباعی سرود و برای شاه‌غازی رستم فرستاد: «بی هیچ خیانتی و بی‌هیچ گناه ـ خوارزم شهم بند نهاده است به پا/ دریاب مرا و گر نیایی ناگاه ـ گویند دریغ رستم، انالله.» شاه‌غازی بی‌اجازهٔ پدر از آرم به استرآباد رفت. نخست معتمد خود را پیش کبودجامه فرستاد و خود به سراپردهٔ اتسز رفت. شاه دستور شربت داد. شاه‌غازی گفت: «البته نخورم تا کبودجامه را با من بازنسپاری. گفت: او را کشتیم. گفت: موکل من نزد اوست.» خوارزمشاه فرمان به آوردن کبودجامه داد و گفت: «خون او را به تو بخشیدم.» شاه‌غازی او را بر اسبی نشاند و به کسان خود گفت تا به تمیشه نرسیدند او را از اسب برنگیرند. رستم از روزگار برکارآمدن علاءالدوله (۵۱۱ق) نامدار بود و گویا تا برخی از روزگار شرف‌الملوک حسن (۵۵۸ـ۵۶۷ق) فرمان می‌راند.

منابع: تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، ۷۹/۳، چاپ افشین پرتو، ۴۱۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۳۶ـ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۵.

رستم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رستم‌کلا درگذشته پیوسته به روستای زوارده* بود. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. رستم‌کلا آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، سالن ورزشی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸ | ۲۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

رستم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۴ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا، ذرت و تره‌بار است. رستم‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، شهرک صنعتی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۴/۲۸ـ ۲۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rsekhoon.ir; WWW.roostanet.ir.

رستم‌کلا، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶۸۶ تن) در بخش مرکزی شهرستان بهشهر. این شهر در °۳۶ و ′۴۰ و ″۴۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۵ و ″۴۱ طول شرقی در ۱۴ کیلومتری مرکز شهر بهشهر، ۴۰ کیلومتری شمال خاوری مرکز ساری، ۳۱۷ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۲۵ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهر از شمال به روستای قره‌تپه، از جنوب به کوه‌های البرز، از خاور به روستای گرجی‌محله، از باختر به روستای کلت می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۶، بیشینه ۴۲/۵ و کمینهٔ آن ۵/۶ درجهٔ صدبخشی است. نکارود/ اسپی‌رود در جنوب آن روان است. میانگین بارش

www.tabarestan.info تبرستان

سالیانهٔ آن ۷۵۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۷۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو، پنبه، ابریشم، مرکبات و بنشن را می‌توان نام برد. رستم‌کلا در گذشته روستایی از دهستان قره‌طغان بخش بهشهر شهرستان ساری بود. دلیل نام‌گذاری رستم‌کلا را برخی به حکومت رستم روزافزون (۸۹۵ ـ ۹۱۶ق) بر این مناطق و فردی به نام رستم که در اتحاد طوایف این منطقه تلاش نموده، نوشته‌اند. گوهرتپهٔ* رستم‌کلا استقرارگاه انسان‌های اولیه بود. رستم‌کلا دربردارندهٔ روستاهای کِنِت*، گرجی‌محله*، آسیاب‌سر*، کوهستان* و شهیدآباد*/ تروجن/ تدوجن است. محمدمیرزا مهندس (در سفر ۱۲۹۹ق) رستم‌کلا را از دهات معتبر اشرف، رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) و افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ ـ ۱۳۳۲ق) رستم‌کلا را از توابع اشرف که بسیار آباد و باجمعیت است، یاد می‌کنند. رستم‌کلا در ۱۳۵۶ش به شهر تغییر یافت. حوزهٔ علمیّهٔ جعفریه، کارخانه‌های لینتر پاک، تولید آرد مهر، تولید آجر سفال و صنایع فلزی و همچنین چند معدن سنگ آهک در رستم‌کلا جای دارند. آثار تاریخی غارهای رستم‌کلا به شمارهٔ ۵۴۰۳، گوهرتپه به شمارهٔ ۵۴۰۶، حسینیهٔ فرهی به شمارهٔ ۵۴۱۲، حسینیهٔ شیخ علی‌زاده به شمارهٔ ۵۴۱۳ در ۱۳۸۰ش به ثبت ملی رسیده‌اند. مردم رستم‌کلا به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۳۱۴ـ۳۱۵؛ جغرافیای رستم‌کلا، ۸۵/۱، ۱۲، ۸۰/۲، ۱۱۳؛ راپورت میانکاله، ۹۶؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۵ش، ۸۹؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۱۰۹؛ شهرهای ایران‌شهر، ۱۱۰/۴ ـ ۱۱۲؛ علمای مازندران از قاجار تا امروز، ۴۶، ۵۰؛ فرهنگ شهر و استان‌های ایران، ۶۷۴/۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۳/ ۶۱؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.seeiran.ir.

رستمی، علی‌اصغر (آمل ۱۳۵۱ش ـ)، آوازه‌خوان. دوره‌های آواز را نزد عسکری آقاجانیان و صدیق تعریف فراگرفت. اولین اجرای صحنه‌ای موسیقی او با گروه بیداد به سرپرستی عباس شریفی بود. او کنسرت‌هایی در فرهنگسراهای تهران، تالار وزارت کشور، برج میلاد، تالار وحدت و همچنین در کشورهای یونان، رومانی، چین، ایتالیا، امارات، ارمنستان، ترکیه، آلمان و بوسنی داشته است. رستمی در دو زمینهٔ موسیقی دستگاهی و موسیقی مازندرانی آثاری ارائه کرده است. از آثارش: مه مستور (ساری، ۱۳۷۷ش)؛ فراق یار (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ چلچلای سفری (ساری، ۱۳۸۷ش)؛ سوی خرابات (ساری، ۱۳۹۶ش)؛ مَشتی بِلوری (ساری، ۱۳۹۷ش).

منبع:

WWW.parsnava.ir.

رستمی، مریم (بابل ۱۳۴۶ش ـ)، هنرپیشهٔ تآتر، تلویزیون و سینما. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۹۵ش از دانشگاه آزاد هنر تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از آثاری که در آن‌ها به نقش‌آفرینی پرداخته به فیلم‌های سینمایی وقتی لیموها زرد شدند (محمدرضا وطن‌دوست، ۱۳۸۶ش)، تابو (خسرو معصومی، ۱۳۹۲ش)، جایی همین نزدیکی (نادر مقدس، ۱۳۸۷ش) و مجموعه‌های تلویزیونی بچه‌های بهشت (خسرو معصومی، ۱۳۸۷ش)، قهر و آشتی (علی ژکان، ۱۳۸۹ش) و غبار زمان (خسرو معصومی، ۱۳۸۹ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۱۸۱۶/۴ ـ ۱۸۱۷؛ فیلم‌شناخت ایران، فیلم‌شناسی سینمای ایران ۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰، ۲۵۳، ۴۳۰؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت مریم رستمی، تابستان ۱۳۹۶ش.

رستمی، مصطفی (شیرگاه ۱۳۴۸ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۷۲، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ش از دانشگاه‌های هنر تهران و شاهد تهران به ترتیب در رشته‌های مرمت آثار تاریخی، مرمت اشیاء تاریخی و فرهنگی و پژوهش هنر دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون باغ نظر، گنجینهٔ اسناد، مرمت و پژوهش، مطالعات هنر اسلامی، نگره و هنرنامه به چاپ رسیده است. او در ۱۳۸۰ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه مازندران درآمد. از آثارش: دستبافته‌های سوادکوه (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ شش گفتار تحلیلی دربارهٔ مانایی فرهنگ و هنر ایران زمین (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ برج لاجیم، نگین

www.tabarestan.info تبرستان

جاذبه‌های تاریخی مازندران (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ جلدسازی ایرانیان: از سلجوقیان تا قاجار (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ چوتاشی در مازندران (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ درآمدی بر پیکره‌سازی زن در ایران باستان با همکاری محمد اعظم‌زاده و الناز صباغ‌پور (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ درآمدی بر نقش نمادین اژدها در آثار فلزی عهد صفوی با همکاری محمد اعظم‌زاده و مژگان قاسمی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ اسطوره‌ها و نمادهای آیینی در نگاره‌های سقانفارهای* مازندران با همکاری فرزاد بالو و فاطمه باباجان‌تبار (بابلسر، ۱۳۹۷ش)؛ سازهای موسیقی در نگاره‌های ایران با همکاری مصطفی منصورآبادی (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۱۶۱؛ گفت‌وگو با مصطفی رستمی، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.rms.umz.ac.ir.

رسکت، برجی گرد و آجری در دوانگهٔ ساری. لبهٔ برج به ردیف دوگانه‌ای از مقرنس‌های آجری و نقش‌های گچ‌بری آراسته است. در پایین این مقرنس‌ها کتیبه‌ای به خط کوفی گچ‌بری شده است. حروف کتیبه به رنگ سفید بر زمینه‌ای آبی است. ورودی بنا در سوی شرق با دو خم آجری همچون خم‌های پشت نمای طاق کسری با یک کتیبهٔ چهار سطری بر بالای آن است. آسمانهٔ بنا مخروطی و قطر بخش درونی آن چهار متر و هفتاد و پنج سانتی‌متر است. بالای در کتیبهٔ گچی دیگری با چهار سطر به چشم می‌خورد. سه سطر نخستین و نیمی از سطر چهارم به خط کوفی ریحان و نیم دیگر آن به خط پهلوی است. آیه‌های قرآن و نکته‌های تاریخی بر کتیبه با خط راست از هم جدا شده‌اند. خط راست دیگری نوشته‌های کوفی را از متن پهلوی جدا کرده است. دربارهٔ تاریخ پی‌افکندن بنا چون از نظر معماری شبیه برج‌های لاجیم و رادکان است، ساخت آن به سال‌های نخستین سدهٔ پنجم هجری می‌رسد. این برج نیز مانند آن دو برج دیگر، آرامگاه یکی از امیران خاندان باوند است، امیرانی که از هراس قابوس پسر وشمگیر میان سال‌های ۳۹۷ق و ۴۶۶ق در کوهستان‌ها می‌زیسته‌اند. آندره گدار نخستین بار از این برج سخن گفت. این اثر در ۹ مرداد ۱۳۱۲ش با شمارهٔ ۱۹۳ ثبت ملی شده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۷۴/۲/۴ـ۷۷۷؛ بر بلندای پریم: بررسی تزیینات، نقوش و کتیبه‌های برج مقبرهٔ رسکت؛ بناهای آرامگاهی، ۳۸۱ـ۳۸۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۰۸/۱؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۷۳، ۵۵۷، ۵۶۵؛ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ۱۸۶؛ مازندران، شایان، ۳۲۱ـ۳۲۲؛ هنر و معماری اسلامی در تبرستان، در صفحات فراوان؛ یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۶۵.

رسکت‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از شمال روستا می‌گذرد. کوه سامان‌سی در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب است. رسکت سفلی دبستان، درمانگاه و تکیه دارد. تپهٔ شاه‌نشین رسکت از دورهٔ سلجوقیان با شمارهٔ ۱۷۷۹۷ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۴۸/۲/۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۵/۲۸ـ۲۵۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رسکت‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۱ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. کوه سی‌تک در جنوب و کوه سامان‌سی در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب است. رسکت علیا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده زین‌العابدین دارد. برج رسکت* از سدهٔ پنجم هجری با شمارهٔ ۱۹۳ در ۱۳۱۲ش به ثبت ملی رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۴۸/۲/۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

رَسم، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۹۷۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رَسن‌بازی/ لافَندبازی، از بازی‌های بومی مازندران. گونه‌ای نمایش عامیانه است که با نام‌های رسن‌بازی، داربازی، ریسمان‌بازی و لافندبازی معروف بوده است. مولانا حسن واعظ کاشفی سابقهٔ این بازی را به زمان نوح پیامبر می‌رساند و می‌نویسد: «اگر پرسند که کار رسن‌بازی از که مانده؟ بگوی از نوح پیغمبر (ع) که در وقتی که (عالم را) طوفان گرفته بود و آن حضرت با مؤمنان در کشتی بودند؛ چون مژدهٔ نجات رسید، رسنی که در بادبان کشتی بود، نوح (ع) دست در آن‌جا زد و به میل کشتی برآمد تا ببیند که آب چه مقدار (است و چه قدر) رفته و چه قدر مانده و زمانی بر بالای رسن درنگ کرد و از این طرف به آن طرف حرکت فرمود.» قدیم‌ترین متنی که در آن از چنین بازی یاد شده است، متن پهلوی خسرو کواتان و ریتک است که در آن بسیاری از بازی‌ها و از جمله رسن‌بازی، زنجیربازی، داربازی و غیره از انواع خنیاگری/ هونیاگری به شمار آمده است. در اشعار شاعران مختلف ایرانی نیز اشاراتی به بندبازی دیده می‌شود که رواج این بازی در دوره‌های مختلف حکایت می‌کند: مده ز کف چو رسن باز لنگر خود را ـ اگر کنی ره باریک آدمیت سر (محمد سعید اشرف مازندرانی). بندبازی را در مازندران و گیلان لافندبازی و یا رسن‌بازی می‌نامند. این بازی به شکلی که امروزه در این مناطق معمول است عبارت می‌باشد از پاره‌ای عملیات نمایشی، ورزشی که به دست بندباز، روی طناب انجام می‌شود و شیرین‌کاری‌ها و مسخرگی‌های دیگری که شیطان/ شیطون یا یالانچی پهلوان نامیده می‌شود و در پایین طناب، کارهای بندباز را تقلید می‌کند. یالانچی وظیفه دارد هنگامی که بندباز عملیات مشکلی را انجام می‌دهد و نیاز به تمرکز حواس دارد با شیرین‌زبانی‌ها، توجه تماشاگران را از بندباز منحرف کند تا او بتواند با آرامش و فارغ از اثرات تشویق و هیجان مردم به کار خود ادامه دهد. بندباز اگر چه باید از نیرو و توان بدنی و نرمش عضلات و ورزیدگی و مهارت کافی برای بالا و پایین جهیدن برخوردار باشد اما بخش عمده‌ای از کارهایش جنبهٔ نمایشی دارد. برپا کردن بند در مازندران به صورت افقی و روی دو پایه شامل چهار تیر چوبی است که دو به دو در زمین استوار شده‌اند. ترکیب گروه‌های بندبازی عبارتند از: بندباز/ لافندباز/ رسن‌باز که معمولاً پهلوان هم خطاب می‌شود. یالانچی پهلوان که او را شیطان/ شیطانک هم می‌نامند. سرناچی، دهل‌زن، نَقاره‌چی. وسایل بازی: الف. طناب یا رسن یا لافند که معمولاً از جنس کنف است و بیش از ۲۰ متر طول دارد. ب. چهار عدد تیر چوبی که هر کدام کمابیش پنج یا شش متر طول دارد و از چوب درختان جنگلی مانند توسکا است. ج. لَنگِر: چوبی است حدود پنج متر و معمولاً دو نیمه است و دو قسمت آن با یک بست فلزی به یکدیگر متصل می‌شود. لنگر اغلب از چوب درخت جنگلی اَرِبا است. صندلی چوبی، سینی مسی بزرگ (مجمعه)، لگن مسی، بطری. در سال‌های اخیر برخی از گروه‌ها افزون بر بندبازی، نمایش شب یا شب‌بازی را هم به برنامهٔ خود افزوده‌اند. بندبازی را در روز انجام می‌دهند و نمایش‌ها را در شب. گروه بندبازی در این مناطق از نظر ترکیب افراد، ساخت منسجمی ندارند و این طور نیست که افراد یک گروه همیشه و در همه جا با هم باشند و برنامهٔ مشترکی داشته باشند. رهبر گروه به اصطلاح سرگروه معمولاً بندباز است اما این سمت در عین حال به درجهٔ مهارت افراد گروه هم بستگی دارد. به این لحاظ ممکن است یالانچی پهلوان، یا سرناچی هم سرگروه بشود. برخی از کسانی که یالانچی می‌شوند به حدی هنرمندانه در بازیگری چیرگی دارند و به راستی از جمله هنرمندان محبوب مردم‌اند. این افراد حتی ممکن است در بندبازی نیز مهارت بیش‌تری نسبت به بندباز

www.tabarestan.info تبرستان

گروه داشته باشند. بندبازی بیش‌تر در فصل تابستان از تیر تا مردادماه و همچنین در روزهای نوروز و روز سیزدهم برگزار می‌شود. در سال‌های پیش که رسم تیرماسیزه در مازندران انجام می‌شد. بندبازی نیز معمول بود. بندبازی همچنین از نمایش‌های معمول در جشن‌های عروسی به‌ویژه در مناطق کوهستانی است. در بازارهای هفتگی نیز تماشاگران بسیاری را به خود جلب می‌کند. تقویم زمانی برگزاری بندبازی با سه عامل عمده محدود می‌شود: حرمت روزها و ماه‌های سوگواری مذهبی، کار و فعالیت کشاورزی، شرایط جوی. در مناطق جلگه‌ای گیلان و مازندران، شالی‌کاری عمده‌ترین فعالیت کشاورزی است. پس از برداشت و جمع‌آوری محصول شالی در این مناطق یعنی در اوایل پاییز به تدریج جشن‌های عروسی نیز شروع می‌شوند و بار دیگر گروه‌های بندباز کارشان رونق می‌گیرد. در فصل زمستان با وجود فراغت روستاییان از فعالیت‌های کشاورزی، به لحاظ بارندگی و شرایط نامناسب جوی، کار گروه بندبازی رونقی ندارد و تقریباً تعطیل است. میان بندبازان گیلان و مازندران تعداد زیادی عملیات و به اصطلاح چشمه‌کارهای مختلف، معمول است. با بعضی از این عملیات همهٔ بندبازان کم و بیش آشنا هستند، اما در عین حال هر بندباز بر حسب مهارت و ذوق و استعداد خود کارهایی هم انجام می‌دهد که ممکن است بندبازان دیگر ندانند و یا از عهدهٔ انجام آن بر نیایند. برخی از عملیاتی که صرف نظر از میزان مهارت در انجام آن، تقریباً همهٔ بندبازان با آن آشنایی دارند، به شرح زیر است: راه رفتن و انجام بعضی از عملیات نرمشی روی طناب؛ یک صندلی را داخل سینی بزرگ مسی (مجمعه) قرار می‌دهد. روی آن می‌نشیند و به این ترتیب صندلی و سینی را از یک سوی طناب به سوی دیگر می‌برد؛ دو لوله چراغ نفتی را به کف پاهای خود می‌بندد و با تکیه بر پنجه‌های پا روی طناب حرکت می‌کند؛ به پشت روی طناب می‌خوابد؛ در حالی که روی بند ایستاده، تعدادی استکان و نعلبکی را یکی یکی روی هم روی سرش قرار می‌دهد.

منبع: کا (فرهنگ بازی‌های مازندران)، ۱۴۶ ـ ۱۵۰.

رَسِن تله، برای به دام انداختن گراز یا جوجه‌تیغی ریسمان محکمی را گرفته یک سر آن را به درخت یا چوبی می‌بندند. سر دیگر ریسمان را حلقه کرده و آن را عمودی تا نزدیکی زمین در گذرگاه حیوانات می‌گذارند. حیوان در حرکت با سر به درون حلقهٔ دار می‌رود. اگر به جای ریسمان از سیم بهره ببرند به آن سیم تله گویند.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

رشاد قفقازی: با نام علمی، Arabis Caucasica willd، گیاه علفی از جنس رَشاد و از تیرهٔ شب بومی باشد. گیاهی کوهستانی و در نواحی یخ زده تخت سلیمان و پل زنگوله می‌روید. پایا، کرک‌دار و به بلندی ۵ ـ ۱۰ سانتی‌متر، با ساقهٔ کوتاه، ساده و گاهی شاخه‌دار است. برگ‌هایی کوچک و تخم مرغی دارد و گل‌هایی سفید و موسم آن اردیبهشت ـ خرداد است. نزد گروهی از پژوهشگران گیاهی با کاربرد دارویی می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

رشدی رستمداری، ملارشدی (ـ۱۰۶۸ق)، شاعر. از مردم نور و کجور و مردی دانشمند و فاضل بود. به گفتهٔ ولی‌قلی شاملو، علم عروض، قافیه و اعداد را نیکو می‌دانست و در فن معماشکافی و معماگویی در روزگار خود ماهر بود و اشعار مدونش به سی هزار بیت می‌رسید. در قصص الخاقانی آمده که رشدی در اوایل حال به «هند و دکن افتاده در پیش والی آن‌جا رتبهٔ امارت یافته بود. پس از آن‌که بدان‌جا به سبب تقصیری مغضوب شد، باز به بلاد ایران آمده به شاعری مشغول شد.» نصرآبادی که با رشدی آشنایی نزدیک داشت درباره‌اش می‌نویسد که «ملارشدی رستمداری از سخنان قدما تتبع بسیار کرده، به اعتقاد خود به عروض و قافیه هم مربوط بود، و در ظاهر شکستگی داشت، اما سلسلهٔ ربط را به زور اعتقادات فاسده زود می‌گسیخت، از خوردن افیون و ترکیبات آزار بسیار می‌کشید. مدتی در اصفهان بود، یکی از اعتقادات فاسدش این بود که به فقیر (نصرآبادی) اعتقاد داشت. مدتی در ویرانه فقیر بود، از آن‌جا به قم رفته و از قم به مشهد مقدس و در آن‌جا گویا اسبی لگدی به او زده و به آن سبب فوت شد.» بنابراین رشدی در بازگشت از هند، چندی در اصفهان و در آن‌جا مدتی در خانهٔ نصرآبادی، به سر برد و سپس به قم و از آن‌جا به مشهد رفت و در همان جا درگذشت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۶۲؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۳۷۹، ۵۳۸؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۱۷؛ الذریعه، ۳۵۹/۹؛ شمع انجمن، ۱۷۰؛ قصص الخاقانی، ۹۷/۲؛ کاروان هند، ۴۴۰/۱.

رَش‌کلا/ رشت‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۶۹ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رش‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۴/۲۷ ـ ۱۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

رشولنگه/ بندرلنگه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۶۲ ـ ۱۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رضاآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴ تن)، از دهستان چای‌باغ در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در °۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های تالار و تجون از باختر روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رضازاده، میرآقا (روستای بایی‌کلا/ شهیدآباد در بابل ۱۲۸۴ ـ همان‌جا ۱۳۵۹ش)، شاعر. چندی در مکتب‌خانهٔ زادگاهش و سپس در مدرسهٔ نظامی بندپی به تحصیل پرداخت. با مرگ پدر از آموختن باز ماند ولی خود در کنار کار کشاورزی به مطالعه می‌پرداخت و در دانش‌های گیاه‌شناسی و علوم غریبه، نیز فنون ساعت‌سازی و آهنگری مهارت داشت. رضازاده در جریان فعالیت‌های حزب توده در دههٔ ۱۳۲۰ش با آن همکاری داشت و کلوب حزب را در زادگاهش راه اندازی کرد. این کار او با مخالفت شدید مالکان و اربابان منطقه روبه‌رو شد و گرفتار زندان‌های بابل، شاهی/ قائم‌شهر و قصر تهران گردید. در ۱۳۳۸ش نخستین مدرسه را در روستایش راه‌اندازی کرد. وی در سرودن نیز مهارت داشت و تخلص ادبی‌اش «انجم» بود. نمونه‌هایی از مراثی او در کتاب منتخب‌المراثی (بابل، ۱۳۲۷ش) به چاپ رسید. از او سروده‌های بسیاری به شیوهٔ حجسیّه به‌جا مانده است که یادگار دورهٔ فعالیت‌های سیاسی‌اش است. دیوان اشعار انجم مازندرانی با شمارگان محدود به دست فرزندش، سیداحمد رضازاده، منتشر شد (بابل، ۱۳۸۱ش). از دیگر آثار او: انجم الادویه به فارسی در شناخت گیاهان دارویی و کتاب جامع رمل به فارسی در علوم غریبه که نزد فرزندش بود و به چاپ نرسید.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۱۹۹، ۶۸۰ ـ ۶۸۱؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۲۹۷؛ دیوان انجم مازندرانی، مقدمه؛ سخنوران بابل، ۱۷۰ ـ ۱۷۱؛ الهی، یوسف، «روشنای کلبهٔ دهقان»، بارفروش، اسفند ۱۳۸۲ش، شمارهٔ ۴۸، صص ۶ ـ ۷.

رضاشاه پهلوی فرزند عباس علی‌خان/عباس‌قلی‌خان نامبردار به

www.tabarestan.info تبرستان

داداش‌بیک (الاشت سوادکوه ۱۲۵۶ ـ ژوهانسبورگ افریقای جنوبی ۱۳۲۳ش)، بنیان‌گذار سلسلهٔ پهلوی. پدرش از صاحب‌منصبان فوج سوادکوه بود و مادرش نوش‌آفرین سومین همسر داداش‌بیک از مسلمانان گرجی بود. رضا چهل روزه یابه روایتی چندماهه بود که پدر را از دست داد و مادر خود را با کودکش به دشواری به تهران رساند و در خانهٔ برادرش ابوالقاسم‌بیک منزل کرد. رضا در چهارده سالگی، به یاری همین دایی که خیاط قزاق‌خانه بود؛ نخست به خدمتکاری در بریگاد قزاق پرداخت. اما با اشتیاقی که نشان داد به عنوان ذخیره به خدمت در فوج اول قزاق‌خانه درآمد. او خواندن و نوشتن و زبان روسی را در حد محاوره همین‌جا آموخت. در ۱۲۷۹ش مظفرالدین‌شاه سفارش خرید شماری مسلسل سبک با نام شصت تیر را داد. چون رضاخان در به کاربردن این اسلحه ماهر شد، به رضاخان شصت‌تیر آوازه یافت و پس از اندکی به ردهٔ وکیل‌باشی گردان توپخانهٔ سبک شصت‌تیر رسید. در ۱۲۸۱ش در خراسان و بسطام مأمورحفاظت از بانک‌های استقراضی شد. او در آن‌جا درجهٔ معین نایب و سه سال بعد در گرگان درجهٔ نایب (ستوان سوم) گرفت. با آمدن مسلسل‌های ماکسیم به ایران، درآن هم مهارت یافت و به رضاخان ماکسیم نامبردار شد. درآشوب‌های سال ۱۲۸۶ ـ ۱۲۸۷ش وماجرای به توپ بستن مجلس او نگهبان سفارت بلژیک و پس از آن سفارت آلمان بود و در پایان تقدیرنامه‌ای از سفیر آلمان گرفت. در ۱۲۸۷ش با اردوی قزاق به سرکوب مشروطه‌خواهان در تبریز رفت. گفته‌اند یکی از دلایل عقب‌نشینی مجاهدان آن شهر شدت شلیک شصت‌تیرهای تحت فرماندهی او بود. پس از این عملیات به فرمان عین‌الدوله حاکم تبریز درجهٔ سلطان دومی گرفت. او همچنین در مأموریت دفع شورش سالارالدوله ـ برادر کهتر محمدعلی شاه ـ در کرمانشاه با مسلسل ماکسیم خود کنار عبدالحسین میرزا فرمانفرما والی کرمانشاه حضور داشت. یک دوبار هم جانش را نجات داد، به پیشنهاد او درجه‌ای بالاتر گرفت و چندی در آن ولایت ماند.

ایرانِ آن روزگار: از ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۳ش مجلس تعطیل بود. در ۳۰ تیر ۱۲۹۳ش احمدشاه تاج‌گذاری کرد. از این زمان تا مرداد ۱۲۹۴چهار دولت ناتوان بر سر کار آمد و اوضاع کشور روزبه‌روز آشفته‌تر شد. در اسفند ۱۲۹۳ش/۱۹۱۵م، دولت‌های روس و انگلیس که در قرارداد ۱۲۸۵ش/۱۹۰۷م کشور را در دو منطقهٔ شمال و جنوب میان خود بخش کرده و تنها اندکی از آن را در میانه با نام «بی‌طرف» وانهاده بودند، با گفت‌وگویی دوباره میان خود، بدون کم‌ترین توجهی به دولت حاکم بر همهٔ کشور چنگ افکندند. این وضعیت هم‌زمان با جنگ جهانی دوم و آشوب‌های آن روزگاربود. در چنین اوضاعی مردم ایران آرزوی پیروزی آلمان و شکست روس و انگلیس را در جنگ داشتند. مورخ‌الدوله سپهر می‌گوید روز پنج‌شنبه ۱۸ فوریهٔ ۱۹۱۵م یکی از ارباب منبر به نام شمس‌الذاکرین، حامل بیرقی از سوی علما بود که روی آن عقاب آلمان و تاج امپراطوری نقش شده و اطراف آن را آیات و احادیث بی‌شماری فراگرفته بود. می‌گفتند امپراطور آلمان مسلمان شده وبرای سلامتی و پیروزی او دعا می‌کردند. در اصفهان مأمورین آلمان احساسات مردم را برانگیخته، آنان را به حمله به سفارت روس و کشتن سفیر آن برانگیختند. مردم کنسول انگلیس را هم زخمی و آلمانی‌ها موجودی بانک شاهی انگلیس را مصادره کردند. آن‌ها تنگستان بوشهر را پایگاه خود کرده و چون برای جذب نیرو پول می‌خواستند، در برلین سکهٔ یک قرانی ضرب زدند. فریادهای زنده باد آلمان و مرده باد انگلیس و روسیه از هر سو بر هوا بود. سپاه روس به فرماندهی ژنرال باراتف وارد ایران شد. شاه می‌خواست پایتخت را با دولت و مجلس به اصفهان ببرد. آلمانی‌ها از حزب دموکرات و حزب اعتدالیون که کمیتهٔ دفاع ملی را برپا کرده بودند، پشتیبانی می‌کردند. در بهمن ۱۲۹۴ش دولت ملی به ریاست نظام مافی در کرمانشاه قدرت گرفت، دولت آلمان آن را به رسمیت شناخته بود و ماهیانه سیصد وپنجاه هزار تومان به دولت ملی می‌داد. به این ترتیب ایران دو حکومت در تهران و کرمانشاه به نام احمدشاه داشت. اما در پاییز ۱۲۹۵ش با پیشروی انگلیس حکومت ملی فرو پاشید، و نظام‌السلطنه و دولتش به بغداد و استانبول رفتند.

رضاخان بر پله‌های پیشرفت: در درازای این دوران، رضاخان یک‌سره درحال جنگ و تجربه‌اندوزی بود. او از همدان به کرمانشاه و از آن‌جا به کردستان و لرستان رفت و از میان همین جنگ‌ها از سروانی به سرهنگی رسید. او در میانهٔ سال ۱۲۹۵ش با درجهٔ سرهنگ دومی به تهران آمد و با سومین همسر خود نیم‌تاج خانم (تاج‌الملوک بعدی)، دختر میرتیمور آیرملو ازدواج کرد. محمدرضا و اشرف، فرزندان توأمان همین بانو هستند. او در این سال با فشار دولت‌های روس و انگلیس بر کابینهٔ سپهسالاراعظم، دو لشکر ۱۱۰۰۰ نفری در شمال

www.tabarestan.info تبرستان

و جنوب ایران به دست آن‌ها پدید آمدند و در عمل اختیار کشور را به دست گرفتند. قزاقخانه گسترش یافت و به دیویزیون (لشکر) تبدیل شد. به این ترتیب هنگ‌های هفتصد نفری به نام آتریاد درتبریز وهمدان وبارفروش/ بابل وچند شهر دیگر، زیر نگاه یک سرهنگ روس و چند افسر با درجات پایین‌تر و سرباز به اندازهٔ لازم ایجاد شد.

رضاخان و خیال کودتا: به گفتهٔ کحال‌زاده، منشی سفارت آلمان، سرهنگ رضاخان رییس گارد پولیموت قزاق در ۱۲۹۶ش، در دیداری با او، قرار برگزاری جلسه‌ای خصوصی با رایس سفیرآلمان را نهاد. در این دیدار رضاخان خواستار پشتیبانی دولت آلمان از کودتایش در ایران شد. این پیشنهاد به رغم پذیرش از سوی آلمان نافرجام ماند. در سپتامبر ۱۹۱۷م/شهریور ۱۲۹۶ش سرهنگ رضاخان با عنوان باطالیون تیرانداز آتریاد قزاق، به سبب آوازه و مهارتش در تیراندازی با مسلسل، پس از مرگ عبدالله‌خان ماژورسرهنگ به جای او نشست و برای نبرد با میرزاکوچک‌خان به گیلان رفت. در این سفر او با اردشیر جی. ریپورتر، مأمور امنیتی زرتشتی ـ هندی انگلستان در ایران آشنا شد. اردشیر استاد تاریخ در مدرسهٔ علوم سیاسی میرزاحسن‌خان مشیرالدوله بود و از چهل سال پیش‌تر در ایران زندگی می‌کرد. او زمان ملاقات خود با رضاخان را که صاحب‌منصبی بی‌باک، تودار و مصمم است، در آبادی کوچکی میان رشت و طالش در اکتبر ۱۹۱۷م می‌داند. او حافظه‌ای قوی داشت و مهم‌ترین نکات وچکیدهٔ موضوع را در می یافت. اردشیرجی یک سال و اندی بعد هم او را دید و رضاخان را به عنوان سرداری که می‌تواند ایران را در برابر بلشویک‌ها نگهدارد، به آیرون ساید معرفی کرد.

انقلاب اکتبر روسیه در ۱۹۱۷م: این واقعه بسا معادلات سیاسی را به هم زد و سرنوشت بسیاری کشورها از جمله ایران را تغییر داد. پس از این اتفاق، دولت تازه با نام اتحاد جماهیر شوروی، قراردادهای استعماری ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹م دولت پیشین با ایران را لغو کرد. اگرچه این دولت سرهنگ کلرژه را برای فرماندهی قزاقان فرستاد. اما این نیرو دوپاره شد و در نهایت نیروهای قزاق روس در ایران سرگردان شدند. انگلیس در هراس از کمونیسم کوشیدتا کنترل این نیرو را به دست آورد و از دستیابی شوروی به هند و دیگر مستعمرات خود پیشگیری کند. چنین فضایی افزون بر سستی حکومت مرکزی، زمینه‌های کودتای رضا خان را فراهم کرد. نخستین حرکت رضاخان کودتای صغیر او برای برکناری کلرژه بود. پس از آن او درجهٔ سرتیپ سومی گرفت و سری میان سرها درآورد. در این دوره قحطی و گرسنگی بیداد می‌کرد و راهزنان و یاغیان گوناگون مانند نایب حسین کاشی و پسرش ماشاالله خان اطراف قم و کاشان، رجب‌علی، جعفرقلی و رضا جوزانی پیرامون اصفهان امنیت عمومی را به خطرانداخته بودند. از آن سو، لرد کرزن سیاستمدار کهنه‌کار انگلیس و متخصص امور مستعمرات که سال‌ها در هندوستان کار کرده و وزیر امور خارجهٔ انگلستان شده بود، با فرستادن سر پرسی کاکس درمقام وزیرمختار ایران، می‌کوشید به هر ترتیبی که هست با بستن قراردادی، امور ارتش ایران و دستگاه مالی کشور و گمرک را در برابر وامی به مبلغ دو میلیون لیره به دست گیرد. اما به رغم امضای قرارداد، فریادهای اعتراض از اجرای آن پیشگیری کرد. امضای این قرارداد مقدمهٔ فروپاشی حکومت صدوپنجاه سالهٔ قاجار را فراهم کرد. در ۱۲۹۸ش سرتیپ رضاخان مأمور سرکوب میرزاکوچک‌خان در گیلان شد. در یورشی ناگهانی رشت را از دست میرزا درآورد و او را به جنگل فراری داد. او شورش گنبد را نیز که یاران میرزا به راه انداخته بودند، سرکوب کرد. اما میرزا دوباره بر گیلان چیره شد، و با به راه انداختن جمهوری، نیرویی هم به مازندران و برخی شهرهای ساحلی آن فرستاد. در تیرماه ۱۲۹۹ش سرتیپ رضاخان با عنوان فرمانده آتریاد تهران به مازندران آمد. و باز به گیلان رفت. در گیلان قزاقان شکست خوردند. این لشکر شکست‌خورده چون به قزوین رسید، به دست انگلیسی‌ها توقیف شد. آن هامی کوشیدند قزاقان روسی را از ایران بیرون کنند.

طراحی کودتا: چون انگلیسی ها در بستن قراردادشان موفق نشدند، به فکر کودتا افتادند. آیرون ساید هم چون احمدشاه را در هراس از فروپاشی نیروی قزاقان و اندیشهٔ خروج از کشور دید، کوشید تا طرح کودتا را عملی کند. در این راستا او سردارهمایون و امیرموثق فرمانده و معاون جدی قزاقان را وادار به کناره‌گیری و در همان حال به احمدشاه سفارش کرد که از افسر لایقی چون سرتیپ رضاخان بهره ببرد. آن‌گاه از رضاخان خواست که قوای قزاق را از قزوین به تهران بیاورد. این در حالی بود که احمدشاه در هراس از اوضاع نا امن کشور و روی کار آمدن کمونیست‌ها، پانصد قزاق از قزوین برای حفاظت خود خواست. به این ترتیب لشکر دو هزار نفرهٔ قزاقان گرسنه‌ای را که چند ماه حقوق نگرفته بودند، به تهران کشاند. آن‌ها در دوم اسفند

www.tabarestan.info تبرستان

۱۲۹۹ش به تهران رسیدند. و در تاریکی‌های پس از نیمه‌شب سوم اسفند، بی‌هیچ مقاومتی وارد شهر شدند و پس از به دست گرفتن کنترل آن دستگیری‌ها را آغاز کردند. کسانی چون فرمانفرما، سپهسالار تنکابنی، سیدحسن مدرس و هشتاد تن از نویسندگان و روزنامه‌نگاران مخالف مانند فرخی یزدی، علی دشتی و ملک‌الشعرای بهار را به بند کشیده و زندانی یا تبعید کردند. به پیشنهاد رضاخان سیدضیاالدین طباطبایی، مدیر روزنامهٔ رعد باهماهنگی‌های قبلی نخست‌وزیر شد. اما به فاصلهٔ ۱۰۰ روز شاه سیدضیا را با رایزنی رضاخان برکنار کرد. در چهار کابینهٔ پس از آن رضاخان وزیرجنگ بود و سرانجام در آبان ۱۳۰۲ش از سوی شاه رییس‌الوزرا شد.

رضاخان شاه می‌شود: چهار روز پس از امضای حکم نخست‌وزیری رضاخان سردارسپه، احمدشاه به پاریس رفت. با روی کار آمدن آتاتورک در ترکیه در بهمن ماه ۱۳۰۲ش، زمزمهٔ جمهوری در ایران هم برخاست. سردارسپه در آغاز با آن همراه شد. نمایندگان فراکسیون‌های تجدد و دموکرات هم طرح جمهوریت را به مجلس بردند اما با آشوبی که به راه افتاد این طرح ناکام ماند و رضاخان نیز پس از دیداری با علما در قم، خود را خادم شریعت دانست و در اعلامیه‌ای عنوان جمهوریت راموقوف کرد. این جنبش روابط احمدشاه با او را به هم ریخت و شاه با رایزنی مدرس در پی برکناری‌اش برآمد. او با شنیدن این خبر استعفا داد و به رودهن رفت. اما سیل تلگراف‌های فرماندهان قشون و نظر علمای قم سبب شد تا احمدشاه حکم خود را پس بگیرد و رضا خان بر جای خود بماند. در دوران نخست‌وزیری او چنین کارهایی انجام شد: الغای القاب فردی و امتیازات خانوادگی، ایجاد و تصویب قانون نظام وظیفه، پایان دادن به کار شیخ خزعل در خوزستان، تأسیس مؤسسهٔ دفع آفات نباتی، به دست گرفتن فرماندهی کل قوا از سوی مجلس، تأسیس ساختمانی برای مقبرهٔ فردوسی، تصویب قانونی برای تقویم ایران و تغییرنام ماه‌ها، تأسیس بانک پهلوی قشون (سپه)، تأسیس ادارهٔ سجل احوال وبرقراری نام فامیل و شناسنامه، تصویب قانون انحصار شکر، تغییر مقیاس‌های قدیم به سیستم متریک، تأسیس شرکت هواپیمایی یونکرس، تصویب قانون احداث راه‌آهن. البته این سخنی تازه نبود. رسول زاده در ۱۲۸۵ش در روزنامه اش به نام ایران نو دربارهٔ سودمندی حاصل از به راه افتادن خط‌آهن، سربازگیری عمومی، تقسیم اراضی و صنعتی کردن هرچه زودتر کشور سخن می‌گفت. در سفر بعدی به اروپا، شاه، محمدحسن میرزا برادرش را که ولیعهد هم بود، نایب‌السلطنه کرد. اما دیگر بازنگشت. کم‌کم صدای روزنامه‌ها و مردم در اعتراض به سفر طولانی شاه درآمد. این مقدمهٔ برکناری قاجار و روی کار آمدن سلسلهٔ پهلوی بود. در ۲۶ مهر ۱۳۰۴ش طرحی با امضای ۷۲ وکیل، برای تغییر حکومت به مجلس رفت. روز نهم آبان با تصویب ماده واحده‌ای، حکومت موقت تا تعیین تکلیف قطعی از سوی مجلس مؤسسان به شخص رضاخان پهلوی واگذار شد. رضاخان در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ش با اکثریت آرا به سلطنت رسید. در ۲۶ آذر محمدرضا را ولیعهد و جانشین خود دانست و در اردیبهشت ۱۳۰۵ تاج‌گذاری کرد. او محمدعلی فروغی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد. رضاشاه سواد چندانی نداشت و اهل سیاست هم نبود. اما با هوشیاری بر روی موج تجددخواهی که از دوران نایب‌السلطنه عباس‌میرزا و مشروطهٔ ایران آغاز شده بود و دامنه‌اش تا روزگار او آمده بود، سوار شد. او به‌هنگام هم از روحانیت و هم از دموکرات‌ها استفاده می‌کرد. درواقع او پس از کودتای ۱۲۹۹ تا زمان رسیدن به سلطنت و پس از آن تا شهریور ۱۳۲۰ نظام جدیدی بنیان نهاد و به ارتش به عنوان پایهٔ نظام حکومتی خود تکیه کرد. وی سیستم مستوفیان سنتی، میرزاهای موروثی و وزیران بی‌ادارهٔ ایالتی را به حکومتی با کمابیش نود هزار کارمند تمام‌وقت مستقر در ده وزارتخانه بدل کرد و وزارت داخله را بازسازی نمود. تقسیمات کشوری قدیم را از میان برد و ادارهٔ یازده استان، چهل و نه شهرستان، و نیز بخش‌ها و دهستان‌های زیادی را به این وزارتخانه سپرد. او پشتیبانی دربار را هم در نظر داشت. رضاخان که فرزند زمین‌داری کوچک بود، هنگام خروج از ایران ثروتمندترین مرد کشور به شمار می‌رفت. او هزاران هکتار زمین به‌ویژه در استان مازندران به جا نهاد و هر زمین را به طریقی از صاحبانش گرفت. او بر انتخابات مجلس ششم تا سیزدهم در دورهٔ پادشاهی خود با همکاری رییس پلیس نظارت مستقیم داشت. او با وجود از میان بردن روزنامه‌های ترقی‌خواه و دستگیری و کشتن روزنامه‌نگاران، تجددخواهان و روشنفکران، پشتیبان تشکیل دانشگاه تهران، انجمن حفظ آثار و مفاخر فرهنگی و فرهنگستان زبان فارسی بود. از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ش میزان ثبت‌نام دانش‌آموزان دوازده برابر شد. وی در ۱۳۱۳

www.tabarestan.info تبرستان

با درآمیختن شش مؤسسهٔ آموزش عالی مدرن پزشکی، کشاورزی، تربیت معلم، حقوق، ادبیات و علوم سیاسی دانشگاه تهران را به راه انداخت. در ۱۳۲۰ بیش از ۳۳۰۰ تن در یازده دانشکدهٔ این دانشگاه درس می‌خواندند. از ۱۳۰۸ هرساله صد دانشجوی گزیده برای تحصیل به اروپا رفته و بازگشتند. ساخت راه‌آهن نیز از دیگر کارها بود. شمار کارخانه‌های صنعتی بدون برشمردن تأسیسات نفت هفده برابر افزایش یافت. بیش از ۷۵ درصد این کارخانه‌های بزرگ در تهران، تبریز، اصفهان، گیلان و مازندران قرار داشت. ترکیب کارگران مقیم شاهی در مازندران ـ مرکز مهم صنعتی این استان ـ ۵۲ درصد از روستاهای پیرامون، ۲۰ درصد از تهران، ۱۶ درصد آذری، ۶ درصد گیلانی و ۲ درصد خراسانی بود. اما او که در جنگ جهانی دوم، به رغم اعلام بی‌طرفی، خود را به آلمان نزدیک کرده بود، با شکست آلمان فرجامی تلخ و ناخوش یافت. رضاشاه با ورود ارتش متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ش به‌ناچار به سود پسرش از سلطنت استعفا داد. و با یک کشتی انگلیسی به جزیرهٔ موریس برده شد و پس از چندی به ژوهانسبورگ در افریقای جنوبی رفت و سه سال بعد در همان‌جا درگذشت. پیکرش را در مسجد رفاعی قاهره به امانت نهاده، در ۱۳۲۹ش به ایران آوردند و در آرامگاه ویژه‌اش در شهرری نهاده‌اند.

منابع: آیینهٔ تاریخ، ۲۷۵ ـ ۲۸۱؛ از الشتر تا آلاشت، در صفحات فراوان؛ از سیدضیاء تا بختیار، ۱۹ ـ ۱۷۳؛ اقتصاد سیاسی، ۱۱۸ ـ ۱۸۱؛ ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا سقوط رضاشاه، در صفحات فراوان؛ ایران بین دو انقلاب، ۱۲۸ ـ ۱۹۰؛ پدر و پسر، ۱۷ ـ ۲۹، ۳۱ ـ ۵۰، ۱۴۷ ـ ۱۵۸، ۳۹۰ ـ ۴۲۹؛ پهلوی‌ها، در صفحات فراوان؛ چهره‌هایی در آینه، ۳۹ ـ ۵۹؛ دولت و جامعه در ایران، ۳۲۱ ـ ۴۵۰؛ رضا شاه، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی و یا علی ایزدی، در صفحات فراوان؛ رضاشاه از تولد تا سلطنت، ۳۰/۱ ـ ۳۳، ۳۵، ۳۸، ۶۶ ـ ۶۷، ۸۸ ـ ۹۵، ۲۱۷ ـ ۲۳۰، ۲۶۴ ـ ۲۷۶، ۳۰۴ ـ ۳۰۷؛ زمینه چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹، ۱۳۷ ـ ۱۳۹، ۱۴۶؛ زندگی پر ماجرای رضا شاه، در صفحات فراوان؛ زندگی طوفانی، خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، ۱۹۷ ـ ۲۵۸؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۹۷ ـ ۱۰۵؛ سیری در تاریخ ارتش ایران، ۲۴۷ ـ ۴۲۰؛ نخست‌وزیران ایران، ۲۸۰ ـ ۴۸۴.

رضاقلی‌بیگ طبرستانی، میرزا، نامبردار به نیک‌نام‌خان فرزند ملک بهمن (ـ کرناتک ۱۰۸۲ق)، شاعر و دولتمرد. پدرش حاکم لاریجان و دژ دشمنکور (از مضافات نور و کجور) بود. پیوسته در طبرستان مردم را به فتنه و آشوب بر می‌انگیخت. تا آن‌که در ۱۰۰۶ق به فرمان شاه‌عباس یکم صفوی کشته شد. چندی پس از این رویداد، رضاقلی و برادرش پنهانی از ایران راهی هند شدند. در همان ابتدا، برادرش به دست کواران (یحتمل طایفه‌ای از هندوها) کشته شد و رضاقلی نیز ملازمت مهابت‌خان کابلی را برگزید. سال‌ها پس از آن‌که مهابت‌خان به دکن رفت، قلعهٔ دولت‌آباد را که به اورنگ‌آباد آوازه دارد، گرفت و ولایت نظام شاهیه را یکسره در تصرف اولیای دولت شاه‌جهان درآورد رضاقلی همچنان در ملازمت وی به سر می‌برد. در ۱۰۵۲ق رضاقلی پس از درگذشت مهابت‌خان به حیدرآباد رفت و چندی در ملازمت ملا اویس که به منصب دبیری و پانصد سوار سچنی سرفراز بود، روزگار گذراند. سپس در خدمت میرمحمد سعید میرجمله که سپهسالار کل مملکت کرناتک بود، درآمد. در ۱۰۶۶ق میرجمله به سبب بدگویی دشمنان از او نزد سلطان‌عبدالله قطب‌شاه و مکدر شدن سلطان از وی تاب مقاومت در آن دیار نیاورده، نزد شاه‌جهان (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ق) به دهلی رفت و کرناتک نیز به دست گماشتگان میرجمله افتاد. عبدالله قطب‌شاه برای این‌که کرناتک را در تصرف خود درآورد، رضاقلی را که در روزگار میرجمله، امور کرناتک بر عهدهٔ او بود و بر اوضاع و احوال آن دیار و اطوار مردم آن‌جا آگاهی داشت، فراخواند و به عنایات پادشاهانه مفتخر کرد و قدر و منزلت او را بلندتر از دیگر وزرا قرار داد. سرانجام وی را به خطاب خانی معزز ساخت و سپهسالار کل مملکت کرناتک را بدو سپرد. سپس رضاقلی با لشکری فراوان روی به فتح کرناتک آورد. ابراهیم بسطامی، متخلص به خادم، برادر علی‌بن‌طیفور بسطامی که در این لشکرکشی در ملازمت وی بود، در مادهٔ تاریخ متوجه شدن او به کرناتک گفته: «همه را فتح پیش‌رو بادا» رضاقلی پس از سه یا چهار سال آن دیار را گشود و به هر یک از نامداران و زمین‌داران و اعیان کرناتک مراتبی خاص داد و به عنایات شاهانه سرافراز کرد. برخی را نیز به درگاه سلطان‌عبدالله قطب‌شاه به حیدرآباد فرستاد. سلطان نیز در پاداش این خوش‌خدمتی، وی را به خلعت وزارت دیوانی مشرف ساخت و همگی مهمات ملکی و مالی آن دیار را نیز بدو سپرد. سرانجام پس از پانزده سال خدمت در مقام وزارت در آن دیار درگذشت. وی

www.tabarestan.info تبرستان

امیری نیک‌سیرت و سخی و شاعر و شاعرنواز بود. با علما، فضلا و شعرا نشست و خاست داشت و همت بر تربیت آنان می‌گماشت. علی‌بن‌طیفور ابیاتی از اشعار رضاقلی را در حدایق‌السلاطین آورده است.

منابع: حدایق‌السلاطین، ۲۳۵ ـ ۲۴۳؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ۱۹۴ ـ ۱۹۶؛

A.social-intelectaul history of the isna, Asharishi is in india, 2 /334.

رضاقلی‌خان قاجار فرزند محمدحسن‌خان (۱۱۶۲ ـ مشهد ۱۲۰۷ق)، از سرکردگان قاجار. برادر ناتنی آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۱ق) بود. مادرش از مردم اصفهان و به گفته‌ای از اهالی گرگان بود. در ۱۱۷۲ق که محمدحسن‌خان قاجار نزدیک اشرف و کلباد کشته شد، فرزندان و بستگان او تسلیم محمدحسین‌خان دولو، حاکم گرگان گردیدند. پس از چندی آقامحمدخان به دستور کریم‌خان زند (ـ ۱۱۹۳ق) رضاقلی‌خان و دیگر بستگان خود را در توریه‌دروار از دهستان‌های بخش صیدآباد شهرستان دامغان سکنی داد و آنان چهار سال در آن‌جا به سر بردند. در ۱۱۷۶ق محمدحسین‌خان در گزارشی به کریم‌خان یک‌جا بودن فرزندان و بستگان محمدحسن‌خان را درست ندانست. در پی این پیشنهاد آقامحمدخان و برادرش، حسین‌قلی‌خان، به تهران نزد کریم‌خان رفتند و رضاقلی‌خان و سه برادر دیگرش در قزوین سکنی گزیدند، اما پس از چندی رضاقلی‌خان با گروهی راهی شیراز شد. رضاقلی‌خان پیش از مرگ کریم‌خان (۱۱۹۳ق) به اصفهان رفت و در آن‌جا به سر می‌برد. پس از مرگ کریم‌خان، آقامحمدخان و بسیاری از بستگانش به تهران رفتند و رضاقلی‌خان نیز آنان را همراهی کرد، اما او در ورامین از آقامحمدخان جدا گردید و به مازندران نزد مرتضی‌قلی‌خان، دیگر برادرش، پیوست. آقامحمدخان برادر تنی خود، جعفرقلی‌خان، را به نبرد با آن‌ها فرستاد و او در این جنگ پیروز گردید. سپس مرتضی‌قلی‌خان به گرگان و رضاقلی‌خان به بارفروش/ بابل رفت. در ۱۱۹۵ق آقامحمدخان با پایمردی محمدقلی‌خان و دیگر لاریجانی‌ها، رضاقلی‌خان را روانهٔ آمل کرد، اما چون وارد نشل گشت راه دشمنی در پیش گرفت و با هزار تن به بابل بازگشت و آقامحمدخان را در محاصره گرفت. از دیگر سو خان‌ابدال‌خان حاکم ساری، به یاری رضاقلی‌خان شتافت و در نتیجه آقامحمدخان شکست خورد و دستگیر گردید. رضاقلی‌خان نخست بر آن بود تا آقامحمدخان را نابینا کند و یا بکشد، اما پادرمیانی میرزافریدون، فرزند حاجی‌جان‌خان، و آقاسی‌خان، برادرش، به رهایی آقامحمدخان انجامید. به پیشنهاد ایشان آقامحمدخان را به همراه باباخان (فتحعلی‌شاه) و حسین‌قلی‌خان، فرزند حسین‌قلی‌خان جهان‌سوز، به زنجیر کشیدند و به بندپی بردند. آن‌گاه رضاقلی‌خان فرمانروای ساری و بابل گردید. چون دیگر برادران آقامحمدخان از گرفتاری او آگاهی یافتند در رهایی او کوشیدند. رضاقلی‌خان که عرصه را بر خود تنگ می‌دید و ناامید گشته بود راهی اصفهان شد و به دستگاه علی‌مرادخان زند پیوست. علی‌مرادخان در ایام اقامت رضاقلی‌خان دختر شاه‌اسماعیل سوم صفوی را به همسری او درآورد. رضاقلی‌خان پس از آن‌که چندی در اصفهان به سر برد با علی‌مرادخان نیز راه ناسازگاری در پیش گرفت. ازاین‌رو او را در قلعهٔ دمورقاپو به بند کشیدند، اما او با یاری گروهی از ایلات اصفهان که مخالف حکومت زندیه بودند رهایی یافت و با صد تن راهی نایین شد. در راه میان او و سپاه زند در منطقهٔ جلوان‌آباد در اصفهان جنگی درگرفت که به شکست سپاه زندیه انجامید. رضاقلی‌خان سرانجام به مشهد نزد شاهرخ‌شاه افشار رفت و پس از چندی در آن‌جا درگذشت و پیکرش را در یکی از رواق‌های آستان قدس به خاک سپردند. از فرزندان او، فتحعلی‌خان را می‌توان یاد کرد که بعدها دختر او به نام گوهرخانم از زنان فتحعلی‌شاه گردید.

منابع: تاریخ عضدی، ۲۷۴ ـ ۲۷۵؛ تاریخ محمدی/احسن‌التواریخ، ۴۵، ۶۵؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۱۶۵/۲؛ شرح حال رجال ایران، ۹۸/۵ ـ ۱۰۰؛ فهرس‌التواریخ، ۲۶۰، ۲۷۱، ۲۸۷ ـ ۲۹۰، ۲۹۷؛ گلشن مراد، ۵۰۰، ۵۰۲ ـ ۵۰۳؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۳۴۰/۴ ـ ۳۴۵؛ ناسخ‌التواریخ، ۲۷/۱، ۳۶.

رضاقلی فیروزجایی، فرزند احمدعلی، نامبردار به کدخدا (ـ ۱۳۰۲ق)، عالم دینی. از زندگانی او آگاهی چندانی به دست نیامده است. او پس از تحصیل نزد علمای بندپی و بارفروش در روستای کاشیکلای بندپی ساکن شد و به تدریس و ترویج دانش‌های

www.tabarestan.info تبرستان

دینی پرداخت. وی هم‌دوره با محمدیوسف مجتهد مازندرانی و از نزدیکان محمد اشرفی بود. چون درگذشت پیکرش را در کنار ضریح سیدنظام‌الدین پادشاه‌امیر بندپی به خاک سپردند. از آثارش: کتاب فقه و اصول به عربی (۱۲۷۷ق).

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۳۷ـ۶۳۸؛ مفاخر دینی بندپی، ۱۶.

رضاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۳ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. رضاکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد. تپهٔ تاریخی رضاکلا از عصر آهن تا دورهٔ سلجوقی با شمارهٔ ۲۲۰۲۰ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

رضامحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. رضامحله دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رضا نوری، نامبردار به صدیق‌الدوله فرزند کریم‌خان حاجی وزیر (یاسل

رضانژاد امیردهی، عزالدین (بابل ۱۳۳۹ش ـ)، عالم دینی. او پس از فراگیری دورهٔ دبستان به تحصیل علوم دینی در بخش بندپی شرقی پرداخت. سپس در ۱۳۵۵ش در مدرسهٔ صدر بابل (حوزهٔ علمیهٔ خاتم‌الأنبیاء فعلی) تحصیل را پی‌گرفت. در ۱۳۵۸ش به قم رفت. در ۱۳۶۳ش دورهٔ مکالمه، خطابه و انشاء عربی در واحد آموزش عربی دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم را گذراند. در ۱۳۶۴ش دروس خارج فقه و اصول را آغاز کرد. در ۱۳۶۶ش دورهٔ عالی زبان انگلیسی را در مرکز زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، نیروی هوایی جمهوری اسلامی و مرکز زبان‌های خارجی دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم پیمود. در ۱۳۶۶ش با مرکز تحقیقات شهید محلاتی همکاری داشت. در ۱۳۷۲ش از رسالهٔ سطح چهار حوزه با نام صلاة الجمعة دراسة فقهية و تاريخية دفاع کرد. در ۱۳۷۴ش دورهٔ عالی رشتهٔ کلام اسلامی را گذراند. عضویت در شورای سردبیری فصلنامهٔ اندیشه تقریب و شورای نویسندگان فصلنامهٔ علمی تخصصی موعود شرق، سردبیری مجلهٔ تخصصی کلام اسلامی، عضویت در هیأت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی و مدیر کلی برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی آن مرکز از فعالیت‌های او است. مقاله‌هایی از وی در نشریه‌هایی چون انتظار موعود؛ علوم و معارف؛ مشرق موعود؛ مطالعات تفسیری و نامهٔ جامعه به چاپ رسیده است. از آثارش: اخلاق خانواده، با همکاری علی‌رضا فاخری (بی‌جا، ۱۳۷۹ش)؛ غیبت و گناه چیست؟ (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ درآمدی بر علم کلام اسلامی (قم، ۱۳۹۱ش)؛ باز تحلیل پنج مسأله جدید کلامی: تعریف دین، خاستگاه دین، عقل و دین، زبان دین، پلورالیزم دینی (قم، ۱۳۹۶ش)؛ حکم صلاة الجمعة فی عصر الغیبة عند الشیعة الامامیة (قم، ۱۳۹۶ش)؛ دو برهان: تحلیلی از برهان وجودی انسلم و برهان اخلاقی کانت برای اثبات وجود خدا (قم، ۱۳۹۷ش)؛ درس‌نامهٔ فرقه‌های انحرافی معاصر، شیخیه، بابیه، بهائیه، قادیانیه (قم، ۱۳۹۷ش).

منابع:

WWW.erezanejad.andishvaran.ir; WWW.ketabcity.com; WWW.noormags.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

نور ۱۲۳۸ـ کربلا ۱۳۲۳ق)، دولتمرد. پس از فراگیری دانش، از آن‌جا که پدرش در دستگاه قاجار خدمت می‌کرد؛ او نیز چون برادرانش به دربار راه یافت. در ۱۲۷۴ق که مظفرالدین‌میرزا ولیعهد شد، پیشکارش گردید. در ۱۲۷۹ق به جای رضاقلی‌خان هدایت*، للـه و معلم ولیعهد و نیز وزیر آذربایجان شد. در ۱۲۸۷ق به جای مقرری، خالصه‌جاتی به او واگذار شد. در ۱۲۸۷ق لقب صدیق‌الدوله گرفت. در ۱۲۹۶ق به جناب ملقب شد. در ۱۲۹۷ق وزارت تهران را به او دادند و در کنار آن ادارهٔ امور خالصه‌جات را در دست داشت. پس از یک سال به آذربایجان بازگشت و مانند گذشته، به محاسبهٔ ولایات آن‌جا پرداخت و ادارهٔ خالصه‌جات نیز به پسرش، محمدباقر، واگذار شد. در ۱۳۱۰ق از ادارهٔ خالصه‌جات برکنار گردید. در ۱۳۱۱ق برای سامان دادن به ارزاق، دوباره وزیر تهران شد. در ۱۳۱۳ق با کشته‌شدن ناصرالدین‌شاه و گریختن نایب‌السلطنه، حاکم تهران گردید. پس از سالی برکنار شد. در ۱۳۱۶ق تولیت آستان قدس رضوی را دست گرفت و به آبادانی آن‌جا همت گماشت. او در ۱۳۲۳ق به سفر عتبات رفت و در همان‌جا درگذشت و پیکرش را در وادی‌السلام نجف به خاک سپردند. کتابی دربارهٔ او با نام صدیق‌الدوله به روایت تاریخ قاجار به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۶ش). از آثارش: آثارالرضویه که فهرستی از موقوفات آستان قدس رضوی است (تهران، ۱۳۱۷ق).

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۵۲۹/۱، ۲۰۲۰/۳، ۲۱۴۰، ۲۱۵۵؛ رجال نور، ۲۸۲ـ۲۸۴؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، در صفحات فراوان؛ شرح حال رجال ایران، ۹/۲ ـ ۱۰؛ صدیق‌الدوله به روایت تاریخ قاجار، در صفحات فراوان؛ فرهنگ رجال قاجار، ۱۱۱ ـ ۱۱۲؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۳۷/۱؛ المآثر و الآثار، ۴۳، ۵۳، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۷۹، ۳۸۱ ـ ۳۸۲، ۵۴۰، ۵۷۸؛ رضایی، امید، «تکمله‌ای بر آثار الرضویه»، میراث جاویدان، سال سیزدهم، بهار ۱۳۸۴ش، شمارهٔ ۴۹، ص ۵۰.

رضای علی‌آبادی، فرزند حاجی میرزامقیم مستوفی علی‌آبادی مازندرانی (ـ تهران ۱۲۹۴ق)، پزشک و نویسنده. در مدرسهٔ دارالفنون در رشتهٔ پزشکی درس خواند و چهار سال و نیم از شاگردان دکتر پولاک اتریشی بود. در ذی‌قعدهٔ ۱۲۷۲ق به همراه گروه فرخ‌خان (ابوطالب) کاشی، نامبردار به امین‌الدوله راهی فرانسه شد و تحصیلاتش را در آن‌جا پی‌گرفت. پولاک در سفرنامه‌اش به نام ایران و ایرانیان دربارهٔ توانایی‌های میرزارضا، میرزاحسین و میرزاعلی‌نقی چنین می‌نویسد: «دربارهٔ کوشش و استعداد این‌ها هنگامی که در پاریس حضور داشتم، پروفسورها از هیچ تمجیدی خودداری نورزیدند. بدین طریق می‌توانم همواره خرسند باشم که لااقل، پایه و اساسی برای تربیت شاگردان در رشتهٔ طب و علوم طبیعی در ایران گذاشته و تحقیق و تتبع آزادانه را در بین آن‌ها رواج داده‌ام. باشد که در آینده از این جوانه‌ها ثمره‌های نیکویی به بار آید.» او در فرانسه به دکتر رضابن‌مقیم نامبردار شد. پس از پایان دورهٔ پزشکی در ۱۲۷۷ق به ایران بازگشت و به پزشکی در دستگاه مسعودمیرزا ظل‌السلطان، فرزند ناصرالدین‌شاه قاجار، سرگرم شد و همسر فرانسوی میرزارضا نیز زبان فرانسه تدریس می‌کرد. در ۱۲۷۸ق او همراه محمدرحیم‌خان علاءالدوله به دربار عثمانی راه یافت و پس از نه ماه به ایران بازگشت و با محمدرحیم‌خان که حکومت زنجان را در دست گرفت با سمت حکیم‌باشیگری روانهٔ آن شهر شد. پس از آن در ۱۲۸۳ق به تهران کوچید. سپس میرزارضا به جای دکتر شلیمر هلندی در دارالفنون به تدریس پزشکی پرداخت. میرزاعلی‌اکبرخان نفیسی ناظم‌الاطبا، دکتر ابوالحسن‌خان و سیداحمد نصرالاطبا از شاگردان او بودند.

منابع: تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد، ۵۶۶/۲ـ۵۶۹؛ تحولات فرهنگی ایران در دورهٔ قاجاریه و مدرسهٔ دارالفنون، ۸۶ـ۸۸؛ شرح حال رجال ایران، ۹۷/۵ـ۹۸؛ روزنامهٔ دولت علیه ایران، شمارهٔ ۴۷۹، ۱۲۷۷ق، ص ۸۰.

رضایی، رحمان (نور ۱۳۵۳ش ـ)، فوتبالیست. این ورزش را از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ش برای نخستین بار با تیم باشگاهی جوانان نساجی در مازندران آغاز کرد. از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۵ش در باشگاه راه‌آهن در تهران، از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ش در باشگاه ذوب‌آهن در تهران و از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ش به ترتیب در سه باشگاه ایتالیایی پروجا، مسینا و لیورنو به بازی پرداخت. او از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ش در جایگاه مدافع عضو تیم ملی ایران بود. در ۱۳۸۸ش پس از جام ملت‌های آسیا تیم ملی را ترک

www.tabarestan.info تبرستان

کرد. در ۱۳۹۲ش مدیر تیم‌های پایهٔ باشگاه پیکان تهران و در ۱۳۹۳ش برای نخستین بار مربی تیم باشگاه راه‌آهن تهران شد. او از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۵ش در کنار امیر قلعه‌نویی مربی تیم تراکتورسازی تبریز بود. رضایی نخستین فوتبالیست ایرانی در باشگاه‌های ایتالیا بود.

منابع:

WWW.javanblog.ir; WWW.persiantools.com.

رضایی، رضا (ساری ۱۳۳۵ ـ)، مترجم و قهرمان شطرنج. در ساری و شهرهای دیگر درس خواند. در شیراز گواهی‌نامهٔ دیپلم گرفت. او اگرچه دانش‌آموختهٔ رشتهٔ مهندسی مکانیک در دانشگاه علم و صنعت تهران است، امّا به مهندسی نپرداخت و به علاقهٔ شخصی‌اش، ترجمه، روی آورد. مدتی ویراستار مرکز نشر دانشگاهی، مدیر مؤسسه انتشاراتی و سردبیر برخی مطبوعات در حوزهٔ شطرنج بود. پس از تلاش بسیار، به عنوان مترجم حرفه‌ای در حوزهٔ ادبیات شناخته شد. نخستین ترجمهٔ او جوان خام اثر داستایفسکی بود (تهران، ۱۳۶۹ش). از ویژگی کارهای او ترجمهٔ مجموعهٔ آثار نویسندگان کلاسیک است. او این شیوه را در آثار جین آستین، خواهران برونته و جورج الیوت در پیش گرفت. از ترجمه‌های او است: عقل و احساس، جین آستین (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ غرور و تعصب، جین آستین (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ منسفیلد پارک، جین آستین (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ اِما، جین آستین (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ نورثنگر ابی، جین آستین (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترغیب، جین آستین (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ جین ایر، شارلوت برونته (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ویلِت، شارلوت برونته (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ بلندی‌های بادگیر، امیلی برونته (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ هنر داستان‌نویسی، دیوید لاج (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ راهنمای جامع موسیقی کلاسیک، جان باروز (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ پنین، ولادیمیر نابوکوف (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ دفاع لوژین، ولادیمیر نابوکوف (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ موسیقی‌دانان امروز، رومن رولان (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ موسیقی‌دانان دیروز، رومن رولان (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ مجوس شمال، آیزایا برلین (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ کارل مارکس، زندگی و محیط، آیزایا برلین (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ رؤیای آدم مضحک، داستایفسکی (تهران، ۱۳۸۶)؛ فرهنگ اساطیر کلاسیک، مایکل گرانت و جان هیزل (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ خدمت به حقیقت خدمت به آزادی، خطابه‌های برندگان نوبل ادبیات (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ کارل گوستاو یونگ واژه‌ها و نگاره‌ها، آنیلا یافه (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ مدرنیسم، پیتر چایلدز (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ جان و صورت، جورج لوکاچ (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ تئوری بنیادی شطرنج، ایلیا لوویچ مایزلیس (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ نقاشان مکزیک، مکینلی هلم (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ تحلیل رؤیا، کارل گوستاو یونگ (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ سه آستانه‌نشین، دایا جینیس الن (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ انقلاب مشروطهٔ ایران، ژانت آفاری (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ رموز استراتژی در شطرنج مدرن، جان واتسن (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ شمارهٔ ۹۲ بارفروش ویژهٔ او است.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۹۹، ۲۰۰؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۳۸۳/۱۵ ـ ۳۸۶؛ دیهیمی، خشایار، «رضا رضایی، مرد تلاش خستگی‌ناپذیر»، بارفروش، سال هجدهم، شمارهٔ ۹۲، اردیبهشت ۱۳۹۱ش، ص۳؛ خزایی‌فر، علی، «منطق و احساس»، همان‌جا، صص ۵ ـ ۶؛ رضایی، روشنک، «مترجمی برای تمام فصول»، همان‌جا، صص ۹ ـ ۱۷؛ «شماری از آثار منتشر شده»، همان‌جا، ص ۱۸؛ میرزایی، علی، «ترجمه دشواری وظیفه است»، نگاه نو، سال بیست و ششم، شمارهٔ ۱۱۱، مسلسل، پاییز ۱۳۹۵ش، صص ۱۱ ـ ۵۹؛

WWW.cige.org.ir; WWW.book city mag.ir.

رضایی، سیده‌اعظم (ساری ۱۳۵۶ش ـ)، تیرانداز. در ۱۳۸۶ش به این ورزش روی آورد. در ۱۳۸۷ش عضو تیم ملی جانبازان و معلولین ایران در رشتهٔ تیراندازی با تفنگ بادی شد. او زیر نگاه زینب امینی‌تبار و سیدرمضان صالح‌نژاد آموزش دید. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ تورنمنت بین‌المللی (اسپانیا، ۲۰۰۹م)، برنز رقابت‌های پاراآسیایی (چین، ۲۰۱۰م) و طلای رقابت‌های جهانی آبواز (امارات، ۲۰۱۱م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۲۲۰؛ گفت‌وگو با سیده‌اعظم رضایی، زمستان ۱۳۹۷ش.

رضایی، غلامرضا (ساری ۱۳۴۹ش ـ)، آوازه‌خوان. فراگیری آواز را

از ۱۳۶۳ش نزد رضا شاکری آغاز کرد. پس از پایان آموزش اولیه به آموختن ردیف عبدالله‌خان دوامی و شناخت شیوه‌های آوازی نزد استادانی چون نصرالله ناصح‌پور و کریم صالح عظیمی پرداخت. او در دهۀ ۱۳۷۰ش پنج سال نزد محمدرضا شجریان شیوۀ طاهرزاده را فراگرفت. در این میان شیوۀ خوانندگی ادیب خوانساری و تاج اصفهانی را نزد حسین عمومی و پیوند شعر و موسیقی را نزد حسین دهلوی آموخت. از آثار او است: آسمانه به آهنگ‌سازی مجید درخشانی (۱۳۸۶ش)؛ گفت و شنید به آهنگ‌سازی پیمان سلطانی؛ اوسنه به آهنگ‌سازی مزدا انصاری؛ صبح وفا با همراهی ارکستر سمفونیک برافشان و آهنگ‌سازی هامان خلیلی، او کنسرت‌هایی در درون و بیرون کشور داشته است.

منبع: گفت‌وگو با غلام‌رضا رضایی.

رضاییان، رامین (سمسکندۀ علیای ساری ۱۳۶۹ش ـ)، فوتبالیست. نخستین بار زیر نگاه رضا تقوی، مهران عمادیان و محسن سعیدی در زادگاهش به این ورزش رو آورد. از ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷ش در تیم شهرداری ساری به بازی پرداخت. سپس به تهران رفت و عضو تیم شنسا شد. در این دوره زیر نگاه مربیانی چون عبدالله ویسی، یحیی گل‌محمدی و صمد مرفاوی این پیشه را حرفه‌ای فراگرفت. در ۱۳۹۴ش پس از درخشش در تیم پرسپولیس تهران به دعوت کارلوس کی‌روش به عضویت تیم ملی فوتبال ایران درآمد. او در بازی میان ایران و گوام توانست نخستین گل ملی خود را بزند. رضاییان پس از موفقیت در باشگاه اوستنده در بلژیک در ۱۳۹۷ش به عضویت تیم الشحانیۀ قطر درآمد. وی سابقۀ بازی در تیم ملی ایران در جام جهانی (روسیه، ۲۰۱۸م) را در کارنامۀ خود دارد. او دفاع راست تیم ملی ایران بوده است.

منابع:

WWW.namakestan.net; WWW.persiane.ir; WWW.powerset.ir.

رضایی چراتی، ناصر (روستای کبوتردان از توابع بابلسر ۱۳۴۶ش ـ)، پژوهشگر. دورۀ دبستان را در زادگاهش و دورۀ راهنمایی تا اول دبیرستان را در امیرکلا گذراند. سپس در ۱۳۶۳ش برای تحصیل دانش‌های دینی به مدرسۀ جعفریۀ رستم‌کلای بهشهر رفت. در ۱۳۶۴ش تحصیلات خود را در قم پی گرفت و در مدرسۀ رضویه نزد عالمانی چون صالحی شیرازی، خسروشاهی و عرفان بهره برد. او فلسفه و حکمت و کلام را نزد استادانی چون حسن‌زادۀ آملی*، ربّانی گلپایگانی، جوادی آملی* و رمضانی خراسانی فراگرفت و درس‌های خارج فقه و اصول را نزد میرزاجواد تبریزی، شبیری زنجانی و سبحانی آموخت و در کنار آن به فراگیری دانش‌های حدیث‌شناسی، کلام و فقه اهل سنّت (حنفی) پرداخت و از استادانی چون شبیری زنجانی، علوی گرگانی، سبحانی و صافی گلپایگانی اجازه‌نامۀ روایی و حسبیه دریافت کرد. او از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۹ش در مدرسه‌های دینی الهادی و صدوق گلپایگانی قم به تدریس مشغول بود و از ۱۳۷۹ش در مدرسه‌های دینی مازندران به تدریس پرداخته است. رضایی چراتی مقاله‌هایی در دایرةالمعارف قرآن و دایرةالمعارف علوم عقلی نگاشته است. از آثارش: نیل الفضیله، شرح بر کتاب تحریرالوسیله (قم، ۱۳۹۴ش)؛ تصحیح نفایس‌الاصول* نوشتۀ سعیدالعلمای مازندرانی* در سه جلد (قم، ۱۳۹۶ش)؛ تصحیح رسالۀ خسرویه نوشتۀ جعفربن‌میرزامحمد پریجایی مازندرانی (قم، ۱۳۹۸ش).

منابع: یادداشت ناصر رضایی چراتی، تابستان ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با ناصر رضایی چراتی، شهریور ۱۳۹۸ش.

رضایی خنکدار، شیث (حمیدآباد* ساری ۱۳۶۳ش ـ)، فوتبالیست. از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ش در تیم سایپای تهران آغاز به بازی کرد و پس از درخشش در این تیم به دعوت وینگو بگویچ به عضویت تیم پرسپولیس تهران درآمد و از ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰ش عضو این تیم شد. در ۱۳۸۵ش عضو تیم ملی امید ایران در بازی‌های آسیایی دوحه در قطر بود و نخستین و تنها گل ملی خود را در دیدار با تیم عراق زد. او مدافع تیم ملی ایران بود.

منابع: ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰ چین، ۱۱۰؛

WWW.akairan.com; WWW.persiane.ir; WWW. 18*ghadam.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

رضایی سرپلی رودسری، بیژن (رودسر ۱۳۴۳ش ـ)، وزنه‌بردار. از چهارده سالگی در چالوس به ورزش وزنه‌برداری روی آورد و زیر نگاه محمدحسن همیراد و نصرالله دهنوی آموزش دید. در ۱۳۶۲ش به عضویت تیم ملی وزنه‌برداری بزرگسالان ایران درآمد. رضایی نخستین وزنه‌بردار شاخهٔ جوانان ایران است که به کسب مدال طلا در قهرمانی آسیا (ناگویا، ۱۹۸۳م) نایل آمد. از دیگر افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ قهرمانی آسیا (دمشق، ۱۹۸۳م) و طلای قهرمانی آسیا (تبریز، ۱۹۸۴م) می‌توان اشاره کرد. در ۱۳۶۴ش راهی سوند شد و در ۲۰۱۵م به سرمربیگری تیم ملی وزنه‌برداری این کشور درآمد.

منابع: صد سال وزنه‌برداری، در صفحات فراوان؛ گفت‌وگو با بیژن رضایی سرپلی رودسری، زمستان ۱۳۹۷ش.

رضایی لیماهی، سیروس (تنکابن ۱۳۴۷ش ـ)، تکواندوکار. در چهارده سالگی داوطلبانه به جبههٔ جنگ رفت و در ۱۳۶۶ش برای نخستین بار به اردوی تیم ملی پیوست. لیماهی، پنج دوره در مسابقه‌های قهرمانی ایران در وزن‌های اول و دوم بر سکوی قهرمانی ایستاد و نشان برنز مسابقه‌های دههٔ فجر (تهران، ۱۳۶۸) در دستهٔ اول را به گردن آویخت. وی در مسابقات قهرمانی جهان (آتن، ۱۹۹۱م) در دستهٔ اول نشان برنز به دست آورد. از ۱۳۷۹ش به داوری روی آورد و در ۱۳۸۱ش به عنوان داور نمونهٔ کشور برگزیده شد. وی مربی رسمی فدراسیون و عضو کمیتهٔ آموزش و آزمون است و به نام داور بین‌المللی تکواندو با فدراسیون ملی، آسیایی و جهانی همکاری دارد.

منابع: تاریخ جامع ورزش تنکابن، ۱۸۲؛ سرآمدان ورزش ایران، ۴۶۴ ـ ۴۶۵.

رضوان ساروی، سام‌میرزا، نامبردار به شمس‌الشعرا، فرزند محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا (ـ تهران ۱۳۰۹ق)، شاعر. در ساری زاده شد. پدرش از ۱۲۱۴ تا ۱۲۵۰ق حکمران مازندران بود و او در ساری و تهران دانش‌های رایج را فراگرفت. سام میرزا، که از جوانی در شعر و بدیهه‌سرایی دستی داشت، به دربار ناصرالدین میرزای ولیعهد راه یافت. چندی نیز ملتزم رکاب محمدشاه قاجار بود. سپس در دربار ناصرالدین‌شاه جایگاه یافت و در ۱۲۷۱ق لقب ملک‌الشعرا را به او دادند ولی او با وجود قاآنی و سروش اصفهانی از پذیرش آن پوزش خواست. در ۱۲۸۰ق نایب‌الحکومهٔ مازندران شد. در ۱۲۸۵ق با درگذشت سروش، لقب شمس‌الشعرا به وی رسید و در ۱۲۸۶ق پس از درگذشت لسان‌الملک سپهر قصیده‌خوان سلام‌ها شد. در ۱۲۹۱ق پس از ساخت راه هراز از وی خواسته شد که قصیده‌ای در مادهٔ تاریخ آن بسراید. شعر او در اطراف شکل‌شاه بندِ بریدهٔ لاریجان حجاری شده است. در حوالی ۱۳۰۵ق به حکمرانی مازندران و سرتیپی فوج ترک و کرد رسید.

منابع: تذکرهٔ انجمن‌آرای ناصری، ۱۶۷ ـ ۱۷۰؛ جمال محمد، ۳۱ ـ ۳۳؛ حدیقة‌الشعرا، ۶۷۴/۱ ـ ۶۷۵، ۶۷۸؛ الذریعه، ۲ ـ ۳۷۰/۹؛ روزنامهٔ سفر مازندران، تصحیح الهی، ۱۰۴؛ سبوی سخن، ۸۲ ـ ۸۴؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۳۲۹؛ شرح حال رجال ایران، ۵۸/۲؛ گنج شایگان، ۴۰ ـ ۵۷؛ المآثر و الآثار، ۲۵۷/۱ ـ ۲۵۸، ۵۵۸/۲، مجمع‌الفصحا، ۱ ـ ۵۳/۲ ـ ۵۴.

رضوان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵ تن)، از دهستان طور در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی، ذرت و تره‌بار است. رضوان‌کلا آب‌بندان* و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۶/۲۸ ـ ۲۵۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رضوانی، نورالله فرزند علی‌اکبر نامبردار به فغانی (۱۲۵۷ ـ اورطه‌دشت*

www.tabarestan.info تبرستان

در محمودآباد ۱۳۳۷ق)، شاعر. نزد پدرش مقدمات علوم روزگار را فراگرفت. مردی خوش‌مشرب و عارفی وارسته بود. اشعارش از تعزیه و مرثیه در دو دفتر، نخست آن‌ها در ۱۵۰ صفحه و دومی در ۵۰۰ صفحه نوشته شده بود، که دیوان دومش گم شده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۶۳؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۱۶ـ۱۱۷؛ سبوی سخن، ۱۱۰ـ۱۲۰؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۱۶ـ۱۱۷؛ مشاهیر آمل، ۲۰۲/۲ـ۲۰۴؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۴۳.

رضوانیان، کاظم/ ناصر فرزند عباس (بابل ۱۳۱۶ش ـ)، نقاش و مجسمه‌ساز. مقدمات نقاشی را نزد پدر فراگرفت. در ۱۳۳۱ش نخستین کارنمای جداگانه‌اش را در دبیرستان شاهپور در بابل برگزار کرد. در ۱۳۳۵ش به تهران رفت و چندی نزد جلیل ضیاءپور آموزش طراحی و نقاشی دید. از ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ش در رشتهٔ نقاشی در دانشکدهٔ هنرهای تزیینی تهران درس خواند. او با نشریاتی چون خوشه، جهان نو و نقش جهان همکاری داشت. سپس برای پی‌گرفتن آموزش هنری به ایتالیا و فرانسه رفت و در شهر استراسبورگ ساکن شد. در ۱۳۷۲ش توانست آتلیهٔ خود را در آن‌جا برپا کند. رضوانیان کار هنری‌اش را با نقاشی و نقش‌برجسته آغاز کرد. او کارنماهایی در کشورهایی چون آلمان، امریکا و فرانسه برگزار کرده است و آثارش در مجموعه‌های شخصی در کشورهایی چون ژاپن، انگلیس، روسیه، بلژیک و دانمارک نگه‌داری می‌شود. از آثارش: نقاشی بم و نقش‌برجستهٔ گل رز.

منابع: دایرةالمعارف هنر، ۷۱۹/۱؛ اکبریان طبری، حسن، «نامداران مازندران»، بارفروش، شمارهٔ ۵۳، دی ۱۳۸۳ش، صص ۲۱ـ۲۲.

رضی لاریجانی، سید (ـ تهران ۱۲۷۰ق)، عالم دینی. در لاریجان زاده شد و سپس به اصفهان رفت و از محضر ملاعلی نوری (ـ ۱۲۴۶ق) بهره برد و از آن پس خود به تدریس پرداخت. پس از چندی راهی تهران شد و در آن‌جا سکنی گزید. از شاگردان او به محمدرضا قمشه‌ای (ـ ۱۳۰۶ق) می‌توان اشاره کرد. از آثارش: طرائف‌الحکمه به فارسی در اعتقادات.

منابع: أعیان‌الشیعه، ۱۵/۷؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ۶۷/۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۲۹؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۶۳۹/۲؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۳۱۸؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵۷۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۲۴/۲۶؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۴۱۳/۹ـ۴۱۴؛ المآثر و الآثار، ۲۳۵/۱؛ مرآةالشرق، ۷۲۵/۱؛ مکارم‌الآثار، ۱۹۵۷/۶؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۳۶/۱۵؛ نجوم‌السماء، ۱۱۲/۱؛ مدرسی چهاردهی، مرتضی، «آقامحمدرضا صهبای قمشه‌ای»، یادگار، سال سوم، شمارهٔ اول، شهریورماه ۱۳۲۵، ص ۷۵.

رفع‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رفعت مازندرانی، محمداسماعیل (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. از مردم بارفروش بود. از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست. چندی در دستگاه محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا* به سپاهیگری پرداخت. سپس به بازرگانی روی آورد. رفعت با محفل‌های ادبی بارفروش و ساری پیوند داشت و با شاعرانی چون اختر بارفروشی*، سریری ساروی و محنت بارفروشی در ارتباط بود. به گفتهٔ طاهری شهاب* از رفعت دیوان اشعاری که دربردارندهٔ غزلیات و قصاید بوده به جا مانده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۶۳ـ۴۶۴؛ سخنوران بابل، ۵۸ـ۵۹؛ شناخت‌نامهٔ مازندران، ۱۲ـ۱۳.

رفیع‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۲ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و ° ۵۲ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. رفیع‌آباد دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

رفیقی آملی (نیمهٔ دوم سدهٔ دهم یا نیمهٔ یکم سدهٔ یازدهم هجری)، شاعر. در زادگاهش آمل درس خواند و سپس به عتبات و حجاز رفت و پس از گزاردن حج به هند سفر کرد و چندی در دکن نزد فرمانروایان حیدرآباد (قطب‌شاه) و بیجاپور (عادل‌شاه) به سر برد. آن‌گاه به دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) روی آورد و در شمار ملازمان وی درآمد. برخی تذکره‌ها از وی با تخلص رفیعی یاد کرده‌اند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۱۷؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۶۵۱؛ تذکرة‌الشعرای غنی، چاپ اسلم خان، ۱۲۲؛ الذریعه، ۳۸۱/۹؛ شام غریبان، ۸۸؛ صبح گلشن، ۱۸۳ ـ ۱۸۴؛ کاروان هند، ۴۶۷؛ نشتر عشق، ۶۴۰/۲ ـ ۶۴۱؛ نفایس‌المآثر، ۲۵۷؛ هفت اقلیم، ۱۳۳/۲.

رکاب‌دارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۶ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، سویا و تره‌بار است. رکاب‌دارکلا دو آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده اسماعیل دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

رکابی، خاندانی در خدمت سادات مرعشی بودند و با آنان همکاری می‌کردند. یکی از آنان سیدعزالدین رکابی حسنی بود که به خاطر مشارکت کیا وشتاسف، حاکم قلعهٔ توجی فیروزکوه، در قتل سیدعبدالله مرعشی (۹۳۹ ـ ۹۶۹ق) حاضر به دستگیری وی شد. او که موفق شد کیا وشتاسف را از مخفیگاهش بیرون کند توانست زمینه را برای دستیابی مرعشیان به دژ توجی فراهم سازد. بدین مناسبت میرکمال‌الدین خواهر خود را به همسری او درآورد. در پی حملهٔ تیمور به مازندران در ۷۹۵ق و شکست مرعشیان؛ هنگامی که سادات را با کشتی به خوارزم می‌بردند، سیدعزالدین توانست با پنج فرزند خود به گیلان بگریزد و در لنگرود اقامت گزینند. چون مردم گیلان با آن‌ها رفتاری خوش نداشتند و آن‌ها را برای شکست در برابر سپاه تیمور می‌نکوهیدند، به مازندران بازگشتند و در جنگل‌های آمل به مقابله با اسکندر شیخی که تیمور گورکان او را حاکم آن‌جا کرده بود پرداختند. با تداوم حملات آنان، اسکندر شیخی به رویارویی برخاست و در پی آن سیدعزالدین و پسرانش در جنگی سخت کشته شدند.

منابع: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۷۰ ـ ۳۷۲، ۴۳۹ ـ ۴۴۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۸/۲، ۳۰؛ حبیب‌السیر، ۳۴۱/۳ ـ ۳۴۲.

رِکاج/ رِکاج‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از جنوب خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رکاج مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۲۵۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

رکن، از خاندان‌های مازندران که در سوادکوه سکونت داشتند. یکی از آنان لهراسب رکن است که در جنگ با سپاه آقامیر دیو سوادکوهی در جایی به نام پیازمرگ کشته شد. عضو دیگر این خاندان، مراد رکن است. او به همراه الوند حلال‌خور بر ضد میرشاه‌میر (نیمهٔ اول سدهٔ یازدهم)، نبیرهٔ میرعلی‌خان مرعشی، بسیار تلاش می‌کرد و اخبار و اطلاعات او را به ساروتقی، وزیر مازندران، می‌رساند و در تخریب چهرهٔ میرشاه‌میر می‌کوشید. از دیگر اعضای این خاندان، کمال‌الدین و حسین رکن بودند که در زمان حکومت میر سلطان مراد دوم (ـ ۱۰۰۳ق) از معتمدان سوادکوه و از همراهان حسین دیو بودند.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۵۰، ۳۲۴، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۹۰؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۲۴۵.

رکن‌الدین آملی، رکن‌الدین‌بن‌شرف‌الدین حسینی (آمل ۸۰۰ ـ پس از ۸۶۰ق)، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس. به فارس، کرمان و هند سفر کرد. در هرات به سلطان‌حسین بایقرا پیوست. در فقه و حدیث نیز استادی داشت. به مرعشیان مازندران پیوسته بود و کتابی در شرح زندگی فرهیختگان این خاندان نوشت. از آثارش: زیج جامع سعیدی به نام سلطان‌ابوسعید تیموری (۸۵۵ ـ ۸۷۳ق) و پنجاه باب سلطانی به نام میرزاابوالقاسم بابر (۸۵۲ ـ ۸۶۱ق) در اسطرلاب؛ زیج مفاتیح الاعمال.

منابع: اعیان الشیعه، ۳۵/۷؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۱۳۷ ـ ۱۳۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۷/۴ ـ ۱۰۸؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۸۱ ـ ۸۴؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۲۷۱/۱؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۹ ـ ۲۰؛ الذریعة، ۱۹۸/۳؛ ریحانة‌الادب، ۶۴/۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ۶۶/۳ ـ ۷۰؛ فواند رضویه، ۱۶۵ ـ ۱۶۶؛ فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ۸۳۳/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۶۸/۴؛ فهرست نسخه‌های مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۹/۱ ـ ۴۰.

رکون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۳ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رکون مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

رگن‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۵ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و مرکبات است. رگن‌دشت خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رمدان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۲ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از جنوب روستا می‌گذرد. قلهٔ لیلم و میان‌دره در

www.tabarestan.info تبرستان

شمال روستا جای دارند. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، تره‌بار، عسل و سیب است. رمدان دبستان، مسجد، تکیه و حسینیه دارد. گرمابهٔ رمدان که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۲۸۳ و تپهٔ شیلار از دورهٔ اشکانی با شمارهٔ ۲۲۰۰۱ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۸، ۳۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۹/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

رَمِدان/ رمدانی، از طایفه‌های قدیمی مازندران. کهن‌ترین سند به دست آمده دربارهٔ آنان سندی با تاریخ ۱۱۵۱ق است که به سکونت آن‌ها در ییلاق نشل در آمل اشاره دارد. این طایفه در بندپی غربی زمستان‌گذرانی می‌کرد. در شرق مازندران هم رمدانی‌هایی زندگی می‌کنند که خود را از رمدانی‌های مهاجر نشل می‌دانند. آبادی‌های رمدان‌خیل (بخش په‌رجهٔ نکا) و رمدان (گلوگاه) نام خود را از ایشان گرفته‌اند. افزون بر این، گروه‌هایی از آنان در روستاهای منطقهٔ هزارجریب چون شیت، زروم، خرم‌چماز، بندبنی و گرگ‌تَج به سر می‌برند. ملاکاظم رمدانی هزارجریبی و شیخ‌علی محمدی رمدانی از عالمان برآمده از این طایفه و علی‌نقی‌خان امیر دیوان* و برادرش، الله‌قلی‌خان شهاب‌سلطان، از بزرگان آنان بودند.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۰۹ ـ ۶۱۰؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۸، ۲۶۷، ۳۲۸؛ سیمای رمدان‌خیل، ۷ ـ ۱۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۸۵، ۱۶۷؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۲۴۵؛ رمدانی، فریدا، «خاندان رمدانی در گذر تاریخ، از قاجاریه تاکنون»، بارفروش، اسفند، ۱۳۹۰ش، شمارهٔ ۹۱، صص ۳۴ ـ ۳۵؛ گفت‌وگو با محمود محمدی رمدانی، بهار ۱۳۹۷ش.

رمدان‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. قلهٔ مرزامن در جنوب و کوزان‌دره در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و بنشن است. رمدان‌خیل دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۹/۲۸ ـ ۲۶۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

رمدانی، علی‌نقی، نامبردار به امیر دیوان فرزند محمدعلی‌خان (ـ ساری ۱۳۲۴ش)، دولتمرد. از رجال مؤثر مازندران در عصر مشروطه و پهلوی اول بود و چندی نیز کفالت حکمرانی مازندران را داشت. وی که داماد حبیب‌الله میرزا (رئیس تلگراف‌خانهٔ ساری) بود؛ در یورش اردوی برق (در ۱۲۸۹ش) برای دفع محمدعلی‌شاه دچار گرفتاری‌هایی شد.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۴/۲؛ ظهیرالدوله در حکومت مازندران، ۷۹، ۲۰۳، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۲؛ رمدانی، فریدا، «خاندان رمدانی در گذر تاریخ»، بارفروش، سال هفدهم، اسفندماه ۱۳۹۰ش، شمارهٔ ۹۱، صص ۳۴ ـ ۳۵.

رمشی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۷ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۴۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. رمشی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

رمضان نرگسی، نوروز (ماشل‌آباد از روستاهای عباس‌آباد تنکابن ۱۳۴۷ش ـ)، محیط‌بان. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را به پایان برد، برای خدمت سربازی به مناطق جنگی غرب کشور رفت و در ۱۳۶۷ش در منطقهٔ نفت‌شهر به دست نیروهای عراقی اسیر شد. در ۱۳۶۹ش پس از آزادی از اسارت به ایران بازگشت. آن‌گاه به خدمت ادارهٔ آموزش و پرورش عباس‌آباد درآمد. رمضانی از ۱۳۷۵ش کارش را در ادارهٔ حفاظت محیط زیست عباس‌آباد آغاز کرد و در دورهٔ چهارده سال‌های که مسئولیت یگان حفاظت آن‌جا را بر عهده داشت، بارها کوشش‌های او را ارج نهادند. وی در ۱۳۸۳، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۴ش محیط‌بان نمونهٔ کشور و نیز محیط‌بان نمونهٔ مازندران برگزیده شد.

منبع: لنگای کهن، ۵۷۲ـ۵۷۴.

رمضانی، رجب‌علی (ساروکلای قائم‌شهر ۱۳۴۲ش ـ)، نوازندهٔ سنتور و آهنگ‌ساز. دوره‌های آموزشی سنتور را نزد نادر سینکی، کیومرث وندادی و ردیف موسیقی و آهنگ‌سازی را از پشنگ کامکار فراگرفت. او دوره‌ای از موسیقی مازندران را نیز نزد احمد محسن‌پور* پیمود. در ۱۳۶۹ش گروه موسیقی امیر پازواری را با همراهی برادرانش نورعلی و قاسم رمضانی، ابوالحسن و عبدالله خوشرو، مهرداد نیک‌رفتار و جمشید نیکوزاد به راه انداختند. رمضانی در بیش‌تر آلبوم‌های محلی خود دوتار می‌نوازد. این آلبوم‌ها بازآفرینی و سازبندی تازهٔ آهنگ‌های بومی است. افزون بر این او آثاری چون وطن، اُونِ‌مای گِل و لاکو را خود آفریده است. وی در اثر شنیداری وَرفِ سِما سازهای خودصدا را به کار گرفته و در آثاری دیگر از سازهایی چون سه تار، سنتور و تار بهره برده است. از آثار او است: نرگیس جار (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ هُژبر خونی (ساری، ۱۳۷۳ش)؛ بِهار وارش (ساری، ۱۳۷۹ش)؛ تَشِ سِما (ساری، ۱۳۸۱ش)؛ آلبوم تصویری وَرفِ سِما (ساری، ۱۳۸۴ش)؛ لارما (ساری، ۱۳۸۷ش)، تَرنه وا (ساری، ۱۳۹۰ش). رمضانی افزون بر تنظیم آهنگ‌هایی برای صدا و سیمای شبکهٔ تبرستان، در صدابرداری، گزینش و تدوین موسیقی دو آلبوم چهل سال عاشقی (ساری، ۱۳۹۰ش) و پس تِه کُویی؟ (ساری، ۱۳۹۱ش) از کیوس گوران نقش داشته است.

منابع: گفت‌وگو با رجب رمضانی، بهار ۱۳۹۹ش؛ پژوهش میدانی.

رمضانی پاچی، علی (بهشهر ۱۳۵۰ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در نکا، دودانگه و قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۷۳ش در رشتهٔ دینی و عربی از مرکز تربیت معلم دکتر شریعتی ساری، کاردانی گرفت و به تدریس پرداخت. رمضانی در کنار آموزش، تحصیل خود را ادامه داد. او در ۱۳۷۵ش از دانشگاه آزاد ساری در رشتهٔ معارف اسلامی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۸۰ش از دانشگاه آزاد یادگار امام تهران در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. از ۱۳۸۲ش به تدریس در دانشگاه‌هایی چون آزاد، پیام نور و تربیت معلم پرداخت. او در ۱۳۹۴ش از دانشگاه دوشنبه در تاجیکستان، در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ دکتری را دریافت کرد. از آثارش: روزشمار انقلاب اسلامی در مازندران با همکاری احمد قاسمی (ساری، ۱۳۸۸ش)؛ تاجیکستان دیار آشنا (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ ابوسهل کوهی، منجم بزرگ تبرستان (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ محلهٔ نوامبار (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ چهره‌های جاوید (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ مجموعهٔ مقالات همایش بین‌المللی تاریخ محلی مازندران (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ مجموعهٔ مقالات همایش ملّی میرزامحمود فدایی تلاوکی (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ عکس‌های تاریخی ساری با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ شاعران و مدیحه‌سرایان عاشورایی ساری (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ ساروی سروش با همکاری منصورهٔ فانی (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ مازندران در عصر ناصری با همکاری سالم حسین‌زادهٔ شورشجانی (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: تاریخ مازندران از آغاز تا جمهوری اسلامی؛ نام‌آوران دودانگهٔ ساری، ۱۱۴ـ۱۱۵؛ گفت‌وگو با علی رمضانی پاچی، بهار ۱۳۹۸ش.

رمنت/ رامنت/ افرااِنّون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۶۵ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. نام نخست رمنت، افرا اِنّون بود که افرا نام درخت و اِنّون به آب‌بندان* گویند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، انجیر و تره‌بار است. رمنت دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

بهداشت، مجتمع ورزشی، مسجد، تکیه، سقانفار* و زیارتگاه‌هایی به نام‌های بی‌بی ساره خانم، سیدخدیجه، گاله‌سر تکیه، پیرتکیه و درویش عابدین دارد. تپهٔ پایین دین‌کِتی رمنت از هزارهٔ یک پیش از میلاد تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۴۰۲ در ۱۳۵۶ش، تپهٔ دین‌سَر پایین‌رمنت از دورهٔ پیش از تاریخ تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۸۳ در ۱۳۸۲ش، سقانفار* رمنت که در ۱۲۹۵ق ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۶۲ در ۱۳۸۶ش و حسینیه/ تکیهٔ رمنت که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۹۸ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

رنجبر، علی‌رضا (شاهی/ قائم‌شهر ۱۳۳۹ش ـ)، استاد ممتاز ایمونولوژی، آلرژی، اخلاق پزشکی و کنشگر مدنی. دوره‌های دبستان و راهنمایی را در زادگاهش و دورهٔ دبیرستان را در مدرسهٔ جامع تیزهوشان ساری پیمود. در ۱۳۵۸ش به دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران راه یافت. پس از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها، برای ادامهٔ تحصیل به آلمان رفت و در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه بُن، نخست تخصص کودکان و جوانان و سپس فوق‌تخصص ایمونولوژی و آلرژی بالینی، سلولی و مولکولی و پزشکی مولکولی گرفت. استادان او در دورهٔ تخصصی پروفسور گلاتکه و پروفسور هافمن بودند. آشنایی او با پروفسور ایوان رویت، ایمونولوژیست سرشناس که از پایه‌گذاران ایمونولوژی نوین در جهان می‌باشد، سبب گرایش او به این رشته شد. رنجبر دورهٔ فوق تخصص پزشکی را زیر نظر پروفسور زگر اتریشی (پدر علم ایمونولوژی کودکان) پیمود. وی در کنگرهٔ جهانی پزشکی هامبورگ در ۲۰۰۰م، مهارکنندهٔ ضدآلرژیک سودوموناس را شناساند و بی‌کرانگی علم ایمونولوژی را اثبات کرد. او افزون بر استادی در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه بُنِ آلمان، استاد افتخاری و همکار علمی ـ پژوهشی و آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران، مشهد و مازندران است. پروفسور رنجبر از ۱۳۸۷ش، کنگرهٔ سراسری ایمونولوژی بالینی ایران را با همکاری دانشگاه علوم پزشکی مازندران برنامه‌ریزی و برگزار نمود. در آخرین کنگرهٔ برگزارشدهٔ ایمونولوژی در ۱۳۹۵ش، کمابیش یک هزار پزشک از سراسر ایران حضور یافتند. همچنین در ۱۳۸۰ش با پیشنهاد دکتر ابوالحسن فرهودی و پشتیبانی دکتر مصطفی معین، انستیتو تحقیقاتی ایمونولوژی، آسم و آلرژی ایران به همت دکتر رنجبر به راه افتاد. افزون بر این او از کنشگران سرشناس مدنی در پهنهٔ پزشکی و فرهنگ است. در این زمینه از برخی کوشش‌های وی می‌توان یاد کرد: بنیان‌گذار و رئیس بنیاد جهانی دکتر علی‌رضا یلدا در دانش پزشکی، رییس هیأت امنای انجمن فرهنگی و ادبی حافظ در کُلن آلمان، پزشک مرجع بیماری‌های پیچیده در رشته‌های کودکان، ایمونولوژی و آلرژی از کشورهای اروپایی، عربی و روسیه، عضو شورای علمی و داوری بیش از هفده مجلهٔ معتبر بین‌المللی پزشکی در اروپا، امریکا، استرالیا و ایران. ادارهٔ پست جمهوری اسلامی ایران در آبان ۱۳۹۴ش تمبری ویژه در نکوداشت مقام علمی و اخلاقی رنجبر انتشار داد.

منابع: تاریخچهٔ ایمونولوژی و آلرژی ایران و جهان، ۳۹۴ـ۴۰۷؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با دکتر رنجبر، پاییز ۱۳۹۶ش.

رنجبر امیری، محمدابراهیم (امیرکلا ۱۳۰۷ـ کرج ۱۳۹۸ش)، نویسنده. در کودکی همراه خانواده‌اش به تهران کوچید و از ۱۳۱۶ش به روزنامه‌فروشی روی آورد و بیش از هفتاد سال در این کار بود. وی در کنار روزنامه‌فروشی به تحصیل پرداخت و پس از دریافت گواهی‌نامهٔ دیپلم به خدمت ادارهٔ دارایی درآمد. هم‌زمان با مطبوعات همکاری داشت. او را از قدیمی‌ترین روزنامه‌فروشان ایران دانسته‌اند. از آثارش: خاطرات یک روزنامه‌فروش، در هفتاد سال فروشندگی مطبوعات (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ خاطرات یک روزنامه‌فروش، در هفتاد و شش سال با مطبوعات (کرج، ۱۳۹۳ش)؛ خاطرات یک روزنامه‌فروش، قصه‌های واقعی (کرج، ۱۳۹۶ش).

منابع: خاطرات یک روزنامه‌فروش، در هفتاد و شش سال با مطبوعات، ۵، ۱۰ـ۱۱؛ گفت‌وگو با کاظم آل رضا، تیرماه ۱۳۹۸ش؛

WWW.alborz.igna.ir; WWW.alef.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

رنجبر اوریمی، اسماعیل (قائم‌شهر ۱۳۶۷ش ـ)، وزنه‌بردار قدرتی. در ۱۳۸۳ش به وزنه‌برداری روی آورد و زیر نگاه داود خلیل‌زاده، محمد مرادپور و شهباز شمس آموزش دید. در ۱۳۸۹ش عضو تیم ملی نابینایان و کم‌بینایان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های یک طلا و یک نقرهٔ جهانی (ترکیه، ۲۰۱۰م)، طلای جهانی (ترکیه، ۲۰۱۱م)، دو طلای جهانی (ترکیه، ۲۰۱۴م)، یک طلا و یک نقرهٔ جهانی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۵م) و دو طلای جهانی (مصر، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با اسماعیل رنجبر اوریمی، زمستان ۱۳۹۷ش.

رنجبر لیتکوهی، حسن (آمل ۱۳۰۴ ـ)، از بازاریان نیکوکار آمل. او که خود فرصتی برای تحصیل نیافت، در بخش ساخت مدرسه و یا اهدای زمین برای این منظور کوشید. از جمله کارهای او در این زمینه به ساخت مدرسهٔ راهنمایی، هنرستان کار و دانش، اهداء زمین و مشارکت در ساخت دانشکدهٔ فنی دخترانهٔ آمل، ساخت دبیرستان در کاسم‌ده‌کاج، اهداء زمین، مشارکت در ساخت دانشکدهٔ علوم قرآنی و ... می‌توان اشاره کرد.

منابع: زندگی‌نامه و فعالیت‌های خیرین مدرسه‌ساز، ۶۲ـ۶۳؛ *WWW.nosazimaz.ir.*

رنگاپشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، چای و تره‌بار است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۶۱ـ۱۶۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

رنگرز، حسن (نوشهر ۱۳۵۹ش ـ) کشتی‌گیر فرنگی‌کار. تمریناتش را به همراه برادر همزادش با کشتی آزاد آغاز کرد. در نخستین مسابقه‌ای که شرکت کرد، در رشتهٔ کشتی آزاد بود که در شهرستان رتبهٔ یکم شد و در مسابقه‌های استانی روی سکوی دوم ایستاد. ولی چندی بعد به دلایلی به کشتی فرنگی روی آورد. او پس از ۱۱ سال تمرین مداوم به اولین نشان طلای خود در مسابقات جهانی کشتی پاترا یونان (۲۰۰۱م) دست یافت. وی در مسابقه‌های جهانی مسکو (۲۰۰۲م) نشان برنز گرفت و در مسابقات قهرمانی آسیا در آلماآتا نیز موفق به کسب نشان برنز شد. رنگرز طی شش سال در سه گروه نوجوانان، جوانان و بزرگسالان صاحب شش نشان طلای مسابقه‌های قهرمانی کشور شده است.

منابع: دانشنامهٔ دانش‌گستر، ۷۱۷/۸؛ سرآمدان ورزش ایرانی، ۶۳۲ـ۶۳۵.

www.tabarestan.info تبرستان

رنگرزکلا/ رنگریزکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری از یک کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رنگرزکلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

رنگ‌ریزان، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

رنگریزکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۸ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ هتکه از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. رنگریزکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۰/۲۸ ـ ۲۶۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رنگریزمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۰ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا، سویا و تره‌بار است. رنگریزمحله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رنگل، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری جنوب خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

روانِ درگذشتگان، آیینی در متکازین روستایی ییلاقی از توابع بخشِ یانه‌سر در جنوب‌شرق بهشهر است. این آیین در دو زمانِ میانهٔ فصل بهار و میانهٔ شهریور برگزار می‌گردد. زمان آیین در پنج‌شنبه یا جمعهٔ مورد نظر از سوی گیس‌سفیدان محل اعلام می‌گردد. سپس زنان روستا با پختن برنج، مرغ، کوکو، آش و غذاهای محلی از دو ساعت پیش از ظهر به گورستان محل می‌روند و هیچ مردی را اذن حضور نمی‌دهند. تفاوت ظاهری این جشن با دیگر جشن‌ها در ارتباطش با روان‌درگذشتگان است که به جای شادی به نوحه‌سرایی می‌پردازند. زنان در گورستان با روضه‌خوانی و مرثیه‌سرایی یاد و نام درگذشتگان خود را گرامی می‌دارند. در این روز چنانچه خانواده‌ای به تازگی فردی از اعضای خانوادهٔ خود را از دست داده باشد، همگی بر سر مزار متوفی فاتحه می‌خوانند. هنگام صرف غذا سفره‌ای پهن می‌شود و میزبانان و میهمانان غذاهای روی سفره را با هم می‌خورند. هنگام عصر با اجرای آیین اهلِ قبور زن‌ها به خانه‌های خود برمی‌گردند.

منابع: فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، ۱۷۴؛ گفت‌وگو با اسماعیل محمدی از متکازین.

روانشین، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

روباه معمولی (روباه قرمز)/ رووا/ لاس، روک شال (نام محلی) با

www.tabarestan.info تبرستان

نام علمی vulpes vulpus، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و تیرهٔ سگسانان است. درازای سر و بدن آن تا ۹۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۱۰ کیلوگرم می‌رسد. حیوانی همه‌چیزخوار است و از پستانداران، خزندگان، پرندگان و تخم آن‌ها، حشرات، کرم‌ها و مواد گیاهی تغذیه می‌کند. شب‌گرد و تک‌زی است (مگر در فصل جفت‌گیری). در زمستان جفت‌گیری می‌کند و معمولاً ۴ تا ۸ توله با چشمان بسته به دنیا می‌آورد که در لانه نگه‌داری می‌کند. پراکنش آن همهٔ زیستگاه‌ها به جز مناطق بیابانی را در بر می‌گیرد. در مازندران در بیش‌تر مناطق روستایی نزدیک جنگل یا تالاب‌ها دیده می‌شود. لانهٔ روباه دارای چندین ورودی یا خروجی است.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۱۳۰؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۹۹.

روجی‌کِلوم، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ نود و دو کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

روحانی، سعید فرزند سیدمیرآقا (قائم‌شهر ۱۳۴۷ش ـ)، عالم دینی. پس از آن‌که دورهٔ دبیرستان را سپری کرد، در ۱۳۶۶ش به حوزهٔ علمیهٔ قم راه یافت. او پس از فراگیری مقدمات از ۱۳۷۷ش به فراگیری دروس خارج فقه و اصول پرداخت و از همان سال به پژوهش روی آورد. روحانی از ۱۳۸۲ش به تدریس در دانشگاه پیام نور قم پرداخت. در ۱۳۸۵ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ معارف اسلامی با تخصص تاریخ و فرهنگ اسلامی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. از دیگر فعالیت‌هایش تدریس در دانشگاه پردیس قم و عضویت در انجمن تاریخ‌پژوهان حوزهٔ علمیه است. از وی مقالاتی در نشریاتی چون فرهنگ کوثر منتشر شده است. از آثارش: تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری (قم، ۱۳۷۸ش)؛ از معرفت دینی تا حکومت دینی = تاریخ اسلام (قم، ۱۳۸۲ش)؛ راهنمای متون اسلامی ویژهٔ دانشگاه‌های پیام نور و سایر دانشگاه‌ها (قم، ۱۳۸۲ش)؛ عنصر توجیه در معرفت‌شناسی معاصر (قم، ۱۳۸۶ش).

منابع: دین‌پژوهان، ۹۴/۱؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۲) ۴۹۳/۱، ۹۵۴، (۱۳۸۳) ۳۹۵/۱ ـ ۳۹۶؛ کتاب‌شناسی توصیفی استاد مرتضی مطهری، ۳۱۲؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۷۵/۱۷؛

WWW.bookroom.ir.

روحانی، محمدرضا فرزند حسین (رویان ۱۳۱۵ ـ بابل ۱۳۹۱ش)، شاعر. دورهٔ دبستان را در رویان و دبیرستان را در نوشهر و تهران فراگرفت. در ۱۳۳۷ش در رشتهٔ حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد و پس از دریافت دانشنامهٔ کارشناسی، دورهٔ کارشناسی ارشد آن را در دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) تهران پیمود. از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ش در دادگستری بابل و تهران به کار پرداخت. سپس در بابل به وکالت روی آورد. وی که دستی در شعر داشت از جوانی در نشریه‌های تهران چون دانشمند و خواندنی‌ها قلم می‌زد. از آثارش: کام روحانی (تهران، بی‌تا)؛ سرگذشت نامه‌ها یا طریقت نامه‌نگاری (تهران، بی‌تا)؛ دیوان اشعار.

منابع: سبوی سخن، ۲۹۱؛ سخنوران بابل، ۲۲۶ ـ ۲۲۷؛ الهی، یوسف، «پاره‌های مازندران‌شناسی»، بارفروش، شمارهٔ ۹۷، اردیبهشت ۱۳۹۲ش، ص ۴۶.

روحانی، مجتبی/ حسن فرزند هادی (هادی‌شهر ۱۳۴۰ش ـ)، عالم دینی. در ۱۳۵۳ش پس از پیمودن دوره‌های دبستان و راهنمایی تحصیل علوم دینی را در قم آغاز کرد و دوره‌های سطح و خارج فقه و اصول را نزد عالمانی چون مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، جواد تبریزی، ذهنی تهرانی و زین‌العابدین باکویی* آموخت و در کنار تحصیل با مؤسسهٔ در راه حق و سپس مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی دوره‌های علوم و معارف اسلامی را گذراند و موفق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی از آن مرکز شد. آن‌گاه چندی در دانشگاه آزاد قم و مدرسه‌های دینی آن شهر به تدریس پرداخت. روحانی در

www.tabarestan.info تبرستان

۱۳۷۸ش امام جمعهٔ بابل شد و در کنار تدریس در مدرسه‌های دینی، تولیت حوزهٔ علمیهٔ خاتم‌الانبیاء و کتابخانهٔ آیت‌الله روحانی آن شهر را به عهده گرفت. از آثارش: روش تفسیر قرآن، با همکاری دیگران (قم، ۱۳۸۳ش).

منابع: تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۳۹؛ دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۷۱۰/۲؛ گفت‌وگو با مجتبی روحانی، مهرماه ۱۳۹۷ش.

روحانی راد، هادی (بابلسر ۱۳۰۲ ـ بابل ۱۳۷۸ش)، عالم دینی و فقیه. در پنج سالگی پدرش را از دست داد و مادرش سرپرستی او را به عهده گرفت. در هفت سالگی به مکتب رفت و فراگیری قرآن را آغاز کرد و دروس ابتدایی را تا کلاس سوم به صورت آزاد، نزد ابوالحسن افضلی نوری آموخت. اما مشکلات زندگی او را از ادامهٔ تحصیل بازداشت و ناگزیر برای تأمین معاش تا هجده سالگی به کارهایی چون کشاورزی، شاگردی و مداحی اهل بیت پرداخت. با خروج پهلوی اول در ۱۳۲۰ش حوزه‌های علمیه دوباره رونق گرفتند و هادی با تشویق ملاابراهیم توسلی و توصیه‌های مادرش، وارد حوزهٔ علمیهٔ مسجد مولانا شد و جامع المقدمات را نزد استادانی چون یعقوب ابوالحسنی درون‌کلایی و سیدمحمدتقی بهشتی آموخت. پس از چند ماه به مدرسهٔ صدراعظم رفت و از محضر موحد، ولی‌الله مدرس و محقق طبرستانی بهره جست و پس از سه سال به قم رفت و کتاب سیوطی را از سیدابوالحسن حسینی فراگرفت و در پی آموختن کتاب مطول به تهران رفت و در مدرسهٔ سپهسالار سکونت گزید. از آن‌جا که تدریس به صورت مداوم و مستمر صورت نمی‌گرفت ناگزیر در ۱۳۲۵ش به مدرسهٔ علمیهٔ دو درب مشهد رفت و در درس محمدتقی ادیب نیشابوری دوم حاضر شد و مدت دو سال ادبیات و مطوّل خواند. دروس شرح لمعه و رسائل را از میرزااحمد مدرس و معالم و قوانین الاصول را نزد عبدالنبی کجوری آموخت. وی پس از چهار سال به قم بازگشت. درس‌های فقه و اصول (مکاسب، رسائل و کفایه) را نزد عالمانی چون مرعشی نجفی و سلطانی و تفسیر و حکمت را از آیاتی همچون منتظری، طباطبایی و امامی امیرکلایی و درس خارج را از مرعشی نجفی، فقیهی گیلانی، شاهرودی، بروجردی، لاریجانی آملی* و امام خمینی آموخت. هادی روحانی از اوایل نهضت امام خمینی در آن حضور فعال داشت و از مریدان امام بود، به همین سبب ساواک بارها او را احضار کرد و چندی زندانی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در فرمانی امام خمینی او را به نمایندگی ولی فقیه در استان برگزید و امامت جمعهٔ شهرستان بابل را به او سپردند. روحانی در دورهٔ اول (۱۳۶۲ش) و دورهٔ دوم (۱۳۶۹ش) مجلس خبرگان رهبری، به نمایندگی از مردم مازندران انتخاب شد. از آثارش: نگاهی به مسألهٔ ولایت؛ قطره (تفسیر سورهٔ حمد). در مجموعه کتاب‌های یاران امام به روایت اسناد ساواک، شمارهٔ ۵۶ آن، ویژهٔ وی و به نام آیت‌الله حاج شیخ هادی روحانی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: آیت‌الله حاج شیخ هادی روحانی، در صفحات فراوان؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۸۶ ـ ۲۸۹؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۰۸ ـ ۳۱۲؛ خبرگان ملت، ۲۳۹/۱ ـ ۲۴۷؛ دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۷۱۳/۲ ـ ۷۱۴؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۴۰۹ ـ ۴۱۹؛ فرهنگ‌نامهٔ رجال روحانی عصر امام خمینی، ۱۸۷/۱ ـ ۱۸۸.

www.tabarestan.info تبرستان

روحانی‌زاده، مفید (قائم‌شهر ۱۳۰۹ ـ همان‌جا ۱۳۸۲ش)، عالم دینی. دورهٔ دبستان را در شاهی/ قائم‌شهر پیمود و تحصیل علوم دینی را در ساری آغاز کرد. سپس به مشهد رفت و دورهٔ سطح را نزد ادیب نیشابوری دوم، سلطانی طباطبایی و منتظری آموخت. آن‌گاه در قم ادامهٔ دورهٔ سطح و دورهٔ خارج فقه و اصول را از عالمانی چون مرعشی نجفی، بروجردی و امام خمینی فراگرفت. پس از چندی راهی نجف شد و از درس خارج شاهرودی و لاریجانی آملی* نیز بهره برد. سپس به قائم‌شهر بازگشت و به اقامهٔ جماعت و کارهای دینی پرداخت. او فعالیت سیاسی خود را از ۱۳۴۲ش آغاز کرد. روحانی‌زاده چند بار به ساواک فراخوانده شد و سه سال نیز ممنوع‌المنبر بود. وی از ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۹ش امام جمعهٔ قائم‌شهر بود.

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۷۱۶/۲؛ علمای مازندران، ۷۲.

روح‌بن‌حاتم ازدی، ابوحاتم (ـ قیروان ۱۷۴ق)، نوهٔ قبیصه، برادر یزیدبن‌مهلب‌بن‌ابی‌صفره، بود. وی پنج تن از خلفای عباسی، یعنی

سفاح، منصور، مهدی، هادی و هارون‌الرشید را خدمت کرد و ولایت‌دار بود. در ۱۴۲ق منصور (۱۳۶ـ۱۵۸ق)، او و خازم‌بن‌خزیمه را به طبرستان فرستاد و ابوالخصیب مرزوق را که وابسته‌اش بود با ایشان همراه کرد. چون کار گشودن طبرستان به درازا کشید مرزوق ایشان را گفت تا وی را بزدند و موی سر و ریش او را ستردند. مرزوق به فرمانروای اسپهبد خورشید (۱۲۰ـ۱۴۴ق) پناه جست و چنین فرانمود که از پیش تازیان گریخته است. او به اسپهبد گفت چنانچه او را بپذیرد و جایگاهی که شایسته او باشد دهد، اسپهبد را به جاهایی از لشکرگاه تازیان که ایشان را بدان التفاتی نباشد راهنمایی کند تا او بتواند مهاجمان را براند. مرزوق پس از به دست آوردن اعتماد اسپهبد و آگاهی یافتن از جاهای نگهبانی ناشده، نامه‌ای به خازم وروح نوشت و آن‌ها را از آنچه بدان نیاز داشتند آگاه کرد. او بر دروازهٔ دژ نیز حیله‌ای ساز کرد و آن را به روی مهاجمان گشود. در پی آن تازیان به دژ درآمدند و آن را گشودند و از آن‌جا به جاهای گوناگون طبرستان پراکنده شدند و بر آن سرزمین استیلا یافتند. گویند اسپهبد پس از آن‌که آگاهی یافت زنان و فرزندانش به دست تازیان گرفتار آمدند زهری را که در انگشتری‌اش داشت مکید و خود را کشت. در ۱۶۰ق مهدی عباسی بسطام‌بن‌عمرو را از ولایت برداشت و روح را به جای او فرستاد. اما در ۱۶۱ق او را از ولایت‌داری سند برکنار کرد و نصربن‌محمد اشعث را جانشین او گرداند. در ۱۷۰ق که یزیدبن‌حاتم، امیر افریقیه در قیروان درگذشت، هارون‌الرشید (۱۶۹ـ۱۹۳ق)، برادر او روح را به ولایت‌داری افریقیه فرستاد. چون درگذشت پیکرش را در گور برادرش به خاک سپردند. منابع عربی روح را به جوانمردی و بخشندگی ستوده‌اند، اما ابن‌اسفندیار و اولیاءالله آملی او را ستمگر و زورگو گفته‌اند و ابن‌اسفندیار از او به صفت ظالم و بدسیرت یاد می‌کند و می‌نویسد که او مردم آزاده را به اسارت می‌گرفت.

منابع: الأعلام، ۳۴/۳؛ تاریخ الرسل و الملوک، جلد چهارم؛ ترجمه، جلد دوازدهم؛ تاریخ تبرستان، ۱/۲، ۹۴؛ تاریخ رویان، ۶۰، ۶۷؛ تاریخ طبرستان، ۱۸۱/۱، ۱۸۶ـ۱۸۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۶۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۶۰/۱ـ۶۱؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ۳۶۳/۲۰، ۳۸۰، ۳۹۸، ۴۱۶؛ العبر، ترجمه، ۲۹۳/۲، ۳۲۴، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۵۴؛ الکامل فی التاریخ، ۴۳۹/۵، ۵۱۰، ۴۱/۶، ۴۴، ۴۸، ۶۷، ۷۳، ۷۵، ۱۰۸، ۱۱۳ـ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۳۵؛ وفیات‌الأعیان، ۳۰۵/۲ـ۳۰۶.

روحی، جواد (ساری ۱۳۲۱ش ـ)، مهندس برق و مدرس دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری به پایان رساند. سپس در دانشگاه تهران در رشتهٔ مهندسی برق به تحصیل پرداخت و در ۱۳۴۴ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۴۶ش در وزارت نیرو به کار گمارده شد. در ۱۳۴۷ش دورهٔ تخصصی سیستم‌های انتقالی انرژی الکتریکی را در فرانسه پیمود. در ۱۳۶۰ش توانست از دانشگاه پاریس در رشتهٔ نیروی برق دانشنامهٔ دکتری دریافت کند. در ۱۳۶۲ش استادیار دانشکدهٔ فنی مهندسی دانشگاه مازندران شد. روحی از ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۶ش عضو شورای جهانی سیستم‌های بزرگ برق (CIGRE) و اجلاس دوسالانهٔ پاریس بود. و از ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۶ش در هیأت رئیسه و هیأت علمی کنفرانس‌های بین‌المللی برق PSC عضویت داشت. نیز از ۱۳۷۴ش عضو کمیتهٔ ملی مطالعات برق ایران و از ۱۳۸۰ش عضو ارشد انجمن مهندسین برق و الکترونیک ایران بود و در ۱۳۸۰ش عضو شورای جهانی سیستم‌های بزرگ برق شد. روحی در ۱۳۸۶ش بازنشسته شد. از وی مقاله‌هایی در همایش‌های برق و مجلهٔ صنعت برق به چاپ رسیده است. از آثارش: توزیع نیروی برق (بابلسر، ۱۳۶۲ش)؛ بررسی سیستم‌های قدرت (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ ترجمهٔ کیفیت توان سیستم‌های الکتریکی (بابلسر، ۱۳۷۸ش)؛ ارزیابی کیفیت توان الکتریکی (ساری، ۱۳۸۰ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۶۹؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۸۹/۸؛ یادداشت عبدالله روحی، تیرماه ۱۳۸۳ش؛ گفت‌وگو با جواد روحی، دی‌ماه ۱۳۹۸ش؛

WWW.mazandnume.com.

روحی، عبدالله (ساری ۱۲۹۱ـ همان‌جا ۱۳۸۷ش)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد و سپس به دانشکدهٔ الاهیات دانشگاه تهران راه یافت و در رشتهٔ معقول و منقول دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۱۷ش به خدمت وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) درآمد و پس از چندی از آن کناره گرفت و در دادگستری به کار پرداخت. در ۱۳۲۴ش به نمایندگی انجمن ایالتی مازندران برگزیده شد. در ۱۳۳۰ش هفته‌نامه‌ای به نام پیک شمال در ساری

www.tabarestan.info تبرستان

منتشر می‌کرد که انتشار آن چندان نپایید. روحی سرانجام به پیشهٔ سردفتری روی آورد تا این‌که بازنشسته گردید. او همچنین انجمن ادبی سروینه را به راه انداخت و جلسات آن با حضور شاعران و ادیبان در خانه‌اش برگزار می‌شد. او در کارهای نیکوکاری نیز همکاری می‌کرد که از آن شمار به ساخت مدرسه‌ای در روستای سقندین‌کلای ساری می‌توان اشاره کرد. از آثارش: شراره‌های عشق و احساس که مجموعه‌ای از اشعار او است (تهران، ۱۳۵۴ش)؛ اشک شوق که دفتر شعری از او است (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ روایت خاطرات که مجموعه‌ای از نظم و نثر و اخوانیات او است (ساری، ۱۳۷۹ش)؛ پس از نود که فراهم آمده از نظم و نثر و اخوانیات است (ساری، ۱۳۸۲ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۸؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۲۰ ـ ۱۲۱؛ دانشوران ساری، ۱۵۸؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۱۹۸/۱؛ سبوی سخن، ۱۹۶ ـ ۱۹۸؛ شاعران مازندران، ۴۶۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۱۷ ـ ۱۱۹؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۲۴ ـ ۲۵؛ الهی، یوسف، «پاره‌های مازندران‌شناسی، یادی از عبدالله روحی، شاعر ساروی»، بارفروش، سال هفدهم، آذر ۱۳۹۰ش، شمارهٔ ۹۰، ص ۳۷؛ مهدوی، سیروس، «درگذشتگان، عبدالله روحی ۱۲۹۱ ـ ۱۳۸۷ش»، اباختر، پاییز ۱۳۸۸ش، سال پنجم، شمارهٔ پیاپی ۱۷ و ۱۸، ص ۴۲۷.

روحی جویباری، سبحان (جویبار ۱۳۲۶ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در بیست سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه خلیل رعیت‌پناه آموزش دید. در ۱۳۴۸ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از جمله افتخاراتش به گرفتن نقرهٔ بازی‌های آسیایی (ایران، ۱۹۷۴م)، نقرهٔ جام جهانی (اسپانیا، ۱۹۷۵م)، طلای جام جهانی (امریکا، ۱۹۷۷م) و برنز مسابقات آسیایی (هندوستان، ۱۹۷۹م) می‌توان اشاره کرد. او همچنین به بازی‌های المپیک (کانادا ۱۹۷۶م) راه یافت. از شاگردانش مهدی حاجی‌زاده، بهنام طیبی، بابک نوررزاد و آیت واگذاری را می‌توان نام برد. تیم ملی کشتی آزاد ایران با مربی‌گری او به نشان طلای مسابقات آسیایی (هندوستان، ۱۹۸۷م)، دست یافت.

منابع: جویبار، پایتخت کشتی، ۱۰۳ ـ ۱۰۵؛ سرآمدان ورزش ایران، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۹۱، ۵۱۶، ۶۳۹، ۶۶۷ ـ ۶۶۸، ۷۹۲؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی، ۲۰۱۰م چین، ۷۸، ۱۰۸؛ گفت‌وگو با سبحان روحی، پاییز ۱۳۹۸ش.

روحی کاشی‌کلایی، محمدباقر فرزند محمداسماعیل (بندپی شرقی ۱۳۴۰ ـ فکه ۱۳۶۷ش)، امیرسرلشکر شهید. پس از پایان دوره‌های دبستان و دبیرستان در ۱۳۵۸ش به دانشکدهٔ افسری نیروی زمینی رفت و از همان هنگام عضو گردان ویژهٔ ۲۲ بهمن به فرماندهی موسی نامجو شد. در همان دوران با آغاز جنگ عراق و ایران به مناطق نبرد اعزام شد. در ۱۳۶۲ش فعالیت رسمی خود را در گردان ۸۰۷ تیپ چهل سراب پی گرفت. در ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ش زخمی شد. چندی بعد در عملیات پدافندی عراق در فکه، درحالی‌که زخمی شده بود به اسارت درآمد و سپس به شهادت رسید. آخرین جایگاه او فرماندهی گردان در منطقهٔ شرهانی بود. پیکرش در ۱۳۸۴ش شناسایی شد و در زادگاهش به خاک سپرده شد. در همین سال نمایشگاهی از آثار او که دستی در خوش‌نویسی و نقاشی داشت در بابل برگزار شد.

منابع: یوسف گم‌گشته، ۷۵ ـ ۷۶؛ یادداشت حاج علی‌اکبر روحی؛ روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۲۳۵۸۳، پنج‌شنبه ۱۸ اسفندماه ۱۳۸۴ش، ص ۷؛ هفته‌نامهٔ بهنگر، شمارهٔ ۷۵، ۱۱ خردادماه ۱۳۸۷ش، ص ۴.

روحی مازندرانی، میرزامحمدصادق (سدهٔ یازدهم هجری)، شاعر. از مردم مازندران و «از محاسن روزگار» بود. در طلب علوم، به‌ویژه ریاضی، سفر کرده و از هر گوشه توشه‌ای به دست آورده بود. سرانجام به هند کوچید و در ۱۰۳۷ق در آگره/ اکبرآباد بود. میرزامحمدصادق مینا مؤلف صبح صادق در آن شهر با وی دیدار کرد و میان آن‌ها «مودتی عظیم (بر) خاست.» میرزامحمدصادق با وی در بهرانج از شهرهای اوده که روحی به آن‌جا رفته بود، و نیز در بنگاله، در دورهٔ حکومت اعظم‌خان ساوجی بر آن ولایت (حـ ۱۰۳۲ ـ ۱۰۳۵ق)، دیدار کرد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۶۶؛ صبح صادق، ۶۲ ـ ۶۳؛ کاروان هند، ۴۸۱ ـ ۴۸۲.

www.tabarestan.info تبرستان

رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷۲ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رودبار دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

رودبار ادرو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رودبارتلمادره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رودبارخارخون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۴ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

رودباردشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۶ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رودباردشت دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

رودبارفیروزجاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۵ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح

دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های سِجرو/ سجادرود و بولک/ بابلک از باختر روستا می‌گذرند و در شمال باختری آن به هم می‌پیوندند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و لبنیات است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۶۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رودبارکیاسر، ده، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رودبارک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و سه کیلومتری جنوب مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و لبنیات است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۷۵/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رودبارمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و تره‌بار است. رودبارمحله مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رودبارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه سنگ‌چی در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، تره‌بار و دانهٔ آفتابگردان است. رودبارکلا تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رودبارنقیب‌ده، ده، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از میان روستا می‌گذرد. سکونت در رودبارنقیب‌ده فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رودباری، از طوایف مهاجر در غرب مازندران. در اوایل سدهٔ سیزدهم

www.tabarestan.info تبرستان

هجری حاج محمدعلی نایب فرزند حاج رفیع از رودبار الموت به تنکابن مهاجرت کرد و در گلیجان که در آن زمان پایندان قبیلهٔ گلیج بود، سکنی گزید. فرزندان وی به نام‌های یوسف‌سلطان، سرسلسلهٔ خاندان نیک نام و منتظمی و حسین‌سلطان، نیای خاندان گلیجانی مقدم بودند. در آن زمان قبیلهٔ گلیج در گلیجان مستقر بود و از طوایف بومی و پرنفوس تنکابن به شمار می‌رفت. گلیج‌ها به همراه کُرجی‌های کُرجیان حکومت جزء مازندران غربی را در دست داشتند. حاج محمدعلی نایب املاک گلیجان و توابع آن را از گلیج‌ها خریداری کرد و گلیج‌ها به منطقهٔ میان‌بند تنکابن یعنی تنگهٔ دوهزار و سه‌هزار کوچیدند. از نامداران‌شان جوادخان اول، عباس‌خان منتظم‌الملک و محمودخان گلیجانی هستند. رابینو از این خاندان نام برده است. خاندان‌های مستوفی، بهرامی، حجازی، منتظمی، نیک‌فرجام و منظم از دیگر خاندان‌های رودباری هستند.

منابع: فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۷۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۵۱.

رودباریخ‌کش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۸ تن)، از دهستان پنج‌هزاره در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از جنوب روستا می‌گذرد. غار و درهٔ مرم در شمال خاوری روستا جای دارند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، ارزن، خرمالو، مرکبات و سیب است. رودباریخ‌کش دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۳/۲۸ ـ ۲۶۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رودباری‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیرم/ شیرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. رودباری‌کنار دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

رودبست، در سده‌های گذشته، این ناحیه ولایتی بزرگ و شامل مامطیر، مشهدسر و دونکا بوده است. محال رودبست در دورهٔ اسپهبدان خاندان دابوی گیل گاوباره (۲۵ ـ ۱۴۴ق) و دورهٔ نایبان خلفای عباسی و طاهریان (۱۴۴ ـ ۲۵۵ق) و قیام سادات علوی (۲۵۰ ـ ۳۱۶ق) در دست اسپهبدان مصمغانی بود. آنان در این مدت با بومیان و شورشیان موافق و همراه و با مهاجمین، مخالف و دشمن سرسخت و همیشه در جنگ و جدال بودند. مازیار در ۲۱۸ق، بزرگان و پیشوایان آمل را در شهر حاضر کرد و پس از جمع‌آوری آن‌ها دستور داد هر یک از آنان را در زندان رودبستِ مامطیر بند کنند. زندانیان گویا بیش از بیست هزار تن مسلمان و از همه نژاد بودند و از رودبست به زندان هرمزدآباد انتقال داده شدند. او محمدبن‌موسی نایب خلیفه را هم دربند نهاد و به رودبست فرستاد. همچنین منابع از به خاک سپردن کلاغ سیاه سلطان طغرل (۵۸۲ق)، مقابل جامع گنبد و دخمهٔ سادات در رودبست یاد کرده‌اند. منوچهر ستوده پس از اشاره به این داستان می‌نویسد: «از دخمهٔ سادات در رودبست امروز اثری باقی نیست. اسپهبد حسن یکم شرف‌الملوک (۵۵۸ ـ ۵۶۹ق)، رودبست را به استندار کیکاوس واگذار کرد.» ابن‌اسفندیار رودبست را از شمار بیست‌وهفت شهر درون دربند تمیشه و در هامون یاد می‌کند که دارای مسجدجامع، مصلّی، بازار، قضات، علما و منابر بود. رودبست در دورهٔ اسپهبدیه باوند (۴۶۶ ـ ۶۰۶ق) و کینخواریه باوند (۶۳۵ ـ ۷۵۰ق) به فرمان آنان درآمد. پس از پایان کار باوندیان در آمل و بر سر کار آمدن کیانیان چلاوی و جلالی، رودبست سیزده سال در دست آنان بود و

سپس در ۷۶۳ق، به دست سادات مرعشی افتاد. شیخ علی گیلانی از تصرف قریهٔ رودبست در عصر صفویه به دست میرمحمد فرزند میرعلی حسینی یاد کرده است. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ـ۱۸۶۰م) می‌نویسد: «رودبست (در نیم فرسخی بابل و ۲ ورستی ساحل دریا). تربتی حسن نام دارد و ۱۰۰ خانوار است. این دهات از اوست: کیامحله، گوزن‌محله و کل‌بست.» رابینو (در سفر ۱۲۸۸ـ۱۲۸۹ش) هم آن را از بلوک هفتم بارفروش می‌آورد و می‌نویسد: «بهمنی رودبست با کل‌بست. مال آقاعباسقلی ارباب است. محصولش شالی و نی‌شکر و کتان [است و] به قرار دویست من ابریشم به عمل می‌آید.» امروزه بخش رودبست یکی از بخش‌های شهرستان بابلسر و شامل روستاهای گاوزن‌محله، خشک‌رود، سادات‌محله، کیخامحله، ازکنار، نصرت‌کلا، دوغی‌کلا، ولیک‌رودپشت، شرمه‌کلا، میان‌بال، کوثر، درزی‌محله، اسفندیارمحله، فولادکلا، میربازار، کاسگرمحله، سرحمام، بالااحمدکلا، مقری‌کلا، درزی‌نقیب‌کلا، سیدکلا، کبوتردان، آرمیج‌کلا، کاری‌کلا، پائین‌نقیب‌کلا، بالانقیب‌کلا، ایسی‌کلا، خردمندانیسی، چوپان‌کلا، سیدمحله، خردمندرضایی، قادی‌محله، رکون، رضاکلا و سپاه‌محله است.

منابع: از آستارا تا استاباد، ۲۷۱/۱/۴؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۱۸؛ تاریخ تبرستان، ۵۶/۲ـ۵۷، ۱۴۸، ۱۵۶، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۴۰، ۳۹۵، ۳۹۷؛ تاریخ رویان، ۷۳، ۱۲۸، ۱۳۹؛ تاریخ طبرستان، ۷۴، ۱۳۲، ۲۱۱؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۸۷؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۵۸؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و...، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۷/۳.

رودبست، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۵۰ تن)، از دهستان بابل‌رود در بخش مرکزی از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رودبست دبستان، کتابخانهٔ عمومی، سالن ورزشی، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۴/۲۸ـ۴۴۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

رودپشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۷ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، تره‌بار و مرکبات است. رودپشت دبستان، مسجد، مجتمع فرهنگی ـ ورزشی که زمین فوتبال و فوتسال، باشگاه بدنسازی و استخر را در خود جای داده است، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد. پادگان لشکر عملیاتی ۲۵ کربلا استان مازندران در این روستا نهاده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

رودپشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۵ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. رودپشت دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعلی کیا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

رودپشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳۵ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در °۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری خاور مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ نفنگا از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رودپشت آب‌بندان*، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده طاهر دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۰۰، ۳۳۶، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

رودخانه‌های مازندران، حوضهٔ آبریز دریای مازندران در خاک ایران با وسعتی برابر ۱۷۲۱۲۲/۲۵ کیلومترمربع و مساحتی نزدیک به ۱۰ درصد مساحت کل کشور، در مدار °۳۵ تا °۳۹ و ′۴۵ عرض شمالی و نصف‌النهار °۴۴ تا °۵۹ و ′۰۵ طول شرقی قرار گرفته است. بلندترین نقطهٔ این حوضهٔ آبریز، قلهٔ دماوند با بلندی ۵۶۷۱ متر و پست‌ترین نقطهٔ آن ساحل دریای مازندران با بلندی ۲۹ ـ متر است. به این ترتیب اختلاف بلندی در حوضه برابر با ۵۷۰۰ متر است. حوضهٔ آبریز دریای مازندران به نُه زیرحوضهٔ ارس، سفیدرود، اترک، گرگان‌رود، چالوس، نکا ـ تجن، طالش ـ انزلی، تالار ـ بابل‌رود و هراز تقسیم می‌شود. حوضه‌های چالوس، هراز، تالار ـ بابل‌رود، و نکا ـ تجن در مرزهای جغرافیایی استان مازندران است.

زیرحوضهٔ چالوس: در جنوب دریای مازندران نهاده است و در پهناوری پنجمین زیرحوضه از آبریز دریای مازندران است. مرزهای جغرافیایی آن از شمال به دریای مازندران، از جنوب به حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، از خاور به زیرحوضهٔ هراز و از باختر به زیرحوضهٔ سفیدرود می‌رسد و میان °۴۹ و ′۴۰ تا °۵۲ و ′۲۰ طول شرقی و °۳۶ و ′۰۵ تا °۳۷ و ′۲۰ عرض شمالی نهاده است. مساحت این زیرحوضه ۱۰۴۰۷ کیلومترمربع است. از رودخانه‌های مهم آن پل‌رود به درازای ۸۲ کیلومتر، چالوس (۷۳ کیلومتر)، لنگرودرود (۵۱ کیلومتر)، شلمان‌رود (۴۸ کیلومتر)، وازرود (۳۶ کیلومتر)، آلش‌رود (۴۲ کیلومتر)، چاک‌رود (۴۲ کیلومتر)، کجور (۴۵ کیلومتر)، چالک‌رود (۴۰ کیلومتر) و آزادرود (۴۰ کیلومتر) را می‌توان نام برد. بلندی‌های مهمی که رودخانه‌های این حوضه از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند عبارتند از: کوه‌های تخت سلیمان به بلندی ۴۶۴۳ متر، پیت‌غار (۴۳۳۹ متر)، مسحور (۴۰۱۲ متر)، سماموس (۳۶۲۰ متر)، حصارچال (۳۸۸۶ متر)، پله‌کش (۳۸۵۴ متر)، سوتک (۳۷۴۵ متر)، بارزو (۳۶۶۰ متر)، گرده (۳۶۴۸ متر) و نواس (۳۶۴۲ متر).

زیرحوضهٔ هراز: در جنوب دریای مازندران نهاده شده و در پهناوری نهمین زیرحوضه از حوضهٔ آبریز دریای مازندران است. مرز جغرافیایی آن از شمال به دریای مازندران، از جنوب به زیرحوضهٔ آبریز ایران مرکزی، از خاور به زیرحوضهٔ تالار ـ بابل‌رود و از باختر به زیرحوضهٔ چالوس می‌رسد و در میان °۵۱ و ′۲۵ تا °۵۲ و ′۳۵ طول شرقی و °۳۵ و ′۴۵ تا °۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی نهاده است. مساحت این زیرحوضه ۴۷۷۷/۵ کیلومترمربع است. از رودخانه‌های مهم آن به هراز به درازای ۱۸۵ کیلومتر، نوررود (۸۷ کیلومتر)، لار (۵۵ کیلومتر)، کاری (۳۵ کیلومتر)، شیرکلارود (۴۳ کیلومتر)، کیسه‌رود (۳۰ کیلومتر)، تجرود (۲۷ کیلومتر)، باریک‌رود (۴۲ کیلومتر)، نمارستاق (۱۷ کیلومتر) و زن و مرد (۲۵ کیلومتر) می‌توان اشاره کرد. بلندی‌های مهمی که رودخانه‌های این زیرحوضه از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند عبارتند از: کوه‌های دماوند با بلندی ۵۶۷۱ متر، دوآب خرسنگ (۴۳۲۵ متر)، چشمه سرکوه (۴۱۸۸ متر)، یخ‌کمر (۴۱۷۸ متر)، سوسنگ (۴۱۵۳ متر)، کوله (۴۰۷۴ متر)، رستم‌چال (۴۰۶۸ متر)، سیاه (۳۹۱۲ متر)، دیوآسیاب (۳۸۸۰ متر)، میشکاخونی (۳۹۲۰ متر) و آزاد (۳۸۰۰ متر).

زیرحوضهٔ تالار ـ بابل‌رود: در جنوب دریای مازندران نهاده است و در پهناوری هشتمین زیرحوضه از حوضهٔ آبریز دریای مازندران است. مرز جغرافیایی آن از شمال به دریای مازندران، از جنوب به حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، از خاور به زیرحوضهٔ نکا ـ تجن و از باختر به زیرحوضهٔ هراز می‌رسد و در °۵۲ و ′۲۰ تا °۵۳ و ′۲۵ طول شرقی

www.tabarestan.info تبرستان

و ′۳۵ و °۴۵ تا °۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی نهاده است. مساحت این زیرحوضه ۵۱۳۰ کیلومترمربع است. از رودخانه‌های مهم آن به رودخانهٔ تالار به درازای ۱۴۸ کیلومتر، بابل‌رود (۸۳ کیلومتر)، سیاه‌رود (۵۰ کیلومتر)، کلارود (۳۰ کیلومتر)، سجادرود (۵۰ کیلومتر)، چرات (۴۲ کیلومتر)، هتکه (۴۰ کیلومتر)، کسیلیان (۵۰ کیلومتر)، کبیر (۳۲ کیلومتر) و گرم‌رود (۲۲ کیلومتر) می‌توان اشاره کرد. بلندی‌های مهمی که رودخانه‌های این زیرحوضه از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند عبارتند از: کوه‌های شلم‌جار زردبن به بلندی ۳۶۵۴ متر، نرو (۳۶۰۲ متر)، کنیون (۳۵۱۸ متر)، فولرز (۳۵۰۰ متر)، دیلار (۳۳۸۲ متر)، گلرد (۳۳۴۹ متر)، سیاه‌کوه (۳۳۲۷ متر)، شاه‌محمدقله (۳۲۱۳ متر) و درستانه (۳۰۶۹ متر).

زیرحوضهٔ نکا ـ تجن: در جنوب دریای مازندران نهاده است و در پهناوری ششمین زیرحوضه از حوضهٔ آبریز دریای مازندران است. مرز جغرافیایی آن از شمال به دریای مازندران، از جنوب به حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، از خاور به زیرحوضهٔ گرگان‌رود و حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، از باختر به زیرحوضهٔ تالار ـ بابل‌رود می‌رسد و در °۵۳ تا °۵۴ و ′۴۵ طول شرقی و °۳۵ و ′۵۵ تا °۳۶ و ′۵۰ عرض شمالی نهاده است. مساحت این زیرحوضه ۷۰۰۲/۵ کیلومترمربع است. از رودخانه‌های مهم آن رودخانهٔ نکا به درازای ۱۸۰ کیلومتر، تجن (۱۴۰کیلومتر)، زارم‌رود (۱۰۰ کیلومتر)، سفیدرود (۵۸ کیلومتر)، داراب‌کلا (۵۱ کیلومتر)، شیرین‌رود (۲۵ کیلومتر)، چهارباغ (۳۴ کیلومتر)، ارم (۳۲ کیلومتر) و رودبار (۲۹ کیلومتر) را می‌توان نام برد. بلندی‌های مهمی که رودخانه‌های این زیرحوضه از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند عبارتند از: کوه‌های نزوا به بلندی ۳۷۲۵ متر، یزدکی (۳۶۵۲ متر)، چین‌گال (۳۴۶۸ متر)، پلاش (۳۳۶۱ متر)، امام ابوالقاسم (۳۲۶۲ متر)، بادله‌کوه (۳۲۰۸ متر)، سیاه‌کند (۳۲۰۲ متر)، سیاه‌خانی (۲۹۶۸ متر)، باریکوه (۲۸۸۸ متر) و لماسید (۲۸۰۰ متر).

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۱۷۹/۲، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۴۰؛ گیتاشناسی ایران، ۲۲/۲، ۲۴.

رودگرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۵ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خشک‌بور از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، بنشن، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. رودگرمحله دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده میربخش‌رضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

روزافزونیان، دودمانی محتشم که در روزگار مرعشیان و صفویان (از حدود ۸۲۰ تا ۹۵۷ق) بر بخش‌هایی از مازندران فرمانروایی کردند. نخستین کس از این خاندان که نامش در تاریخ آمده است کیا فخرالدین روزافزون است که در مقام سپهسالار سیدعلی مرعشی (۸۰۹ ـ ۸۲۰ق) به فرمان او، برادر مدعی حکومتش غیاث‌الدین و دو پسر او را در بارفروش بند کرد و به ساری برد. اسکندر روزافزون نوکر همین غیاث‌الدین و پروردهٔ او بود و به علتِ آزردگی یا شوق ترقی سرای مخدومِ خانه‌زاد خود را ترک کرد و پیش از مرگ سیدعلی که او را نمی‌پسندید و «مردک ارجل» می‌خواند، به خدمت پسرش سیدمرتضی (۸۲۰ ـ ۸۳۷ق) درآمد. به گفتهٔ سیدظهیر او اصلاً از مردم رودبار نور بود. اسکندر در دستگاه فرمانروایی سیدمرتضی خود را برکشید و مشاور ارشد و همه‌کارهٔ او شد. مرتضی را به ریختن خون عمویش غیاث‌الدین و فرزندان او برانگیخت و سبب درگرفتن جنگ‌هایی در مازندران شد. پس از سیدمرتضی، سیدمحمد به جای او نشست (۸۳۷ ـ ۸۵۶ق) و بهرام، پسر بزرگ اسکندر روزافزون، او را به جنگ با سیدکمال‌الدین، فرمانروای آمل، به بهانهٔ این‌که او به قلمرو دیگران دست‌اندازی می‌کند برانگیخت و موجب کشمکش‌هایی میان او و سیدظهیرالدین مرعشی و دیگر مرعشیان شد. در روزگار سیدعبدالکریم پسر سیدمحمد (۸۵۶ ـ ۸۶۵ق) بهرام روزافزون سپهسالار غرب تجینه‌رود بود و میان او و سیدعزیز بابلکانی اختلاف

افتاد و آشوب مازندران را فراگرفت. در این هنگامه، بابر گورکانی، پسر بایسنغر به مازندران تاخت. در نبرد بابر و عبدالکریم، سیدعزیز بابلکانی، کشته شد. جای او را به پسرش سیدشمس‌الدین دادند، امّا سادات بابلکانی برآشفتند و سیدعبدالکریم نیز درویشان را به قتل بهرام تحریک کرد. چون بهرام جهت تحصیل مال به بالاتجن رفت بر او هجوم کردند و او به زخم تیری کشته شد. جای او را به برادرش علی روزافزون دادند. در فرمانروایی سیدعبدالله پسر سیدعبدالکریم بر مازندران (۸۶۲ـ۸۷۵ق)، روزی علی روزافزون که در پی انتقام از سادات بابلکانی بود، به دیوان رفت و سیدشمس‌الدین بابلکانی را دید، شمشیر برکشید و در کشمکشی ناگهان او را کشت. سادات بابلکانی برآشفتند و سیدعبدالله را که مست در خواب بود، باخبر کردند. او برنخاست و آنان سرخورده از او، عمویش سیدکمال‌الدین را روی کار آوردند. امّا او نیز چنان غرق فِسق و شراب بود که در اندک زمانی کنار کشید و به ملک موروثی خود رفت. مردم باز سیدعبدالله را روی کار آوردند و علی روزافزون دوباره میدان یافت. امّا سادات بابلکانی علی را در نیم فرسنگی ساری کشتند، سرش را در شکمش کردند و ریسمان به پا تا شهر کشیدند. پس از آن وقتی سیدزین‌العابدین پسر سیدکمال‌الدین، به انتقام پدر، سیدعبدالله را در حمام ساری کشت و خود بر تخت نشست (۸۷۲ـ۸۸۰ق)، سکهٔ روزافزونیان از رواج افتاد. کار کسانی بالا گرفت که با میرعبدالله همراه نبودند، به قول مؤلف تاریخ خاندان مرعشی: «در مقابل روزافزونیه محمددیو سوادکوهی را که از اولاد مرزبان بود، برکشید و سوادکوه را بر او مسلم داشت.» و با سادات پازواری درافتاد. اندکی بعد، محمد دیو که گمان می‌کرد قدرت او کاهش یافته سر به شورش برداشت. امّا چون میرزین‌العابدین با زهر در خانه‌اش کشته شد، برادرش میرشمس‌الدین قدرت یافت (۸۸۰ـ۹۰۹ق). در روزگار او «محمددیو سوادکوهی را، هوای مازندران در سر افتاد.» و همراه با میرعبدالکریم فرمانروای آمل آتش درگیری را برافروخت و خود پس از جنگ و گریز بسیار به قلعهٔ اولاد گریخت. چون داستان محمد دیو بالا گرفت، با قدرت گرفتن رستم روزافزون* در میان سپاه شمس‌الدین، روزافزونیان نیز، پس از وقفه‌ای کوتاه، دوباره سر برآوردند. تاریخ ایلچی نظام شاه، رستم را چاکر محمددیو می‌داند که به سببی از او رنجید و نزد شمس‌الدین رفت. تاریخ خاندان مرعشی، از چگونگی روی کارآمدن رستم، حکایتی افسانه‌وار می‌آورد. امّا در هر حال، به تدبیر و شجاعت او، محمددیو کشته شد و فرمانروایی شمس‌الدین قوام گرفت. رستم سرکشان دیگر را نیز فرو مالید و از ۸۹۷ق، سوادکوه را متصرف شد. پس از میرشمس‌الدین، با مشورت او، میرکمال‌الدین به جای پدر نشست (۹۰۹ـ۹۱۳ق). اما در هراس از قدرت فزایندهٔ رستم، کسی را به کشتن او برانگیخت. آقارستم چون آگاه شد، پیش‌دستی کرد و او را کشت (۹۱۳ق) و کسی دیگر از مرعشیان را به جای او نشاند. و در واقع خود فرمانروای مازندران شد. او در ساری بر تخت نشست، سکه و خطبه به نام خود روان کرد و گنجینه و اندوختهٔ مرعشیان را به دژ اولاد برد. از آقارستم وقف‌نامه‌ای به تاریخ ۹۱۴ق در دست است که در آن نام پدرش علی، آمده و روستای فوریجای علی‌آباد/ قائم‌شهر بر کنارهٔ رودخانهٔ تلار را وقف آستانهٔ یوسف‌رضا کرده است. پسرش آقامحمد این کار را ادامه داد، مسجدی در آن ساخت و بنای آستانه را تجدید کرد. در دوران رضاشاه در زمین‌های پیرامون این آستانه، بیمارستان شیر و خورشید (رازی کنونی) ساخته شد. باری، او پس از نشستن بر تخت، برادرش سهراب روزافزون را با پیشکش‌های فراوان به درگاه شیبک‌خان اوزبک (۹۰۶ـ۹۱۶ق) فرستاد و خود را زیر چتر او نهاد. شیبک‌خان نیز وی را نواخت، و به حکم حکومت و خلعت سرفراز کرد. باری رستم در ۹۱۶ق جان سپرد. پس از او، پسرش، آقامحمد*، بر سرِ کار آمد. امّا میرعبدالکریم پسر میرعبداللهٔ مقتول رو به ساری آورد و آقامحمد به سوی سوادکوه پس نشست. چون چوهه سلطان از جانب شاه‌اسماعیل، پس از مرگ رستم روزافزون، برای سامان دادن امور به مازندران آمد، آقامحمد دست به دامن او شد. چوهه او و میرعبدالکریم را به اردوی شاه در قم برد. و فرمانروایی مازندران را با توجه به مبلغ کلانی که آقامحمد تعهد نمود و میرعبدالکریم به ناچار پذیرفت، میان آن دو تقسیم کرد. چندی بعد آقامحمد بر میر عبدالکریم تاخت و خواهان همهٔ مازندران شد. با عقب افتادن مالیات سالیانه، شاه دورمیش‌خان را به مازندران فرستاد. آقامحمد گریخت و در دژ اولاد پناه گرفت. امّا به مشورت حسن مَت/ مست و عهد و پیمان دورمیش‌خان خود را تسلیم کرد و به فرمان شاه در دژ النجق زندانی شد (۹۲۴ق). امّا پس از مرگ شاه‌اسماعیل (۹۳۰ق)، چوهه سلطان که پیشینهٔ آشنایی با آقامحمد داشت، او را با حکم فرمانروایی بر ملک خود، به مازندران

www.tabarestan.info تبرستان

فرستاد. چون میرعبدالکریم (۹۱۶ تا ۹۳۲ق به تناوب) درگذشت، پسرش میر سلطان محمود به سوی محمد روزافزون در ساری رفت و چندی دیگر به دست او به قتل رسید. آقامحمد میرشاهی را نیز از مازندران راند. او به درگاه شاه‌طهماسب رفت و از شاه فرمان استرداد حکومت خود را گرفت. امّا در بازگشت، در قریهٔ آهوسر فیروزکوه به دست مظفربیگ ترکمان، از نوکران آقامحمد کشته شد (۹۳۴ق). پس از آن مازندران به دست محمد روزافزون افتاد. و او به مدد وزیر و مشاور خود آقاحسن مت/ مست کارها را به خوبی پیش می‌برد. امّا پس از آن‌که به او بدگمان شد و برکنارش کرد، گره بر کار مُلکش افتاد. میرعبدالله پسر سلطان محمود که نزد دایی‌اش ملک بهمن در لارجان بود، به انتقام خون پدر و عمویش برخاست و از شاه‌طهماسب یاری خواست. شاه به مازندران لشکر کشید، اما به میانجیگری قاضی جهان، پس از گرفتن سه هزار تومان تاوان از آقامحمد، از مازندران رفت. میرعبدالله بر بارفروش چیره شد. آقامحمد، پسر خود سهراب را با ده هزار سپاه در برابر او فرستاد. امّا این پسر آن شب به شراب‌نوشی نشست و بامداد برنخاست. این پیشامد، آقامحمد را سخت غمگین و پریشان کرد و سالی دیگر درگذشت (۹۹۴ق). پسر او فرامرز که برای گره‌گشایی به دربار شاه رفته بود، بازگشت و در جنگ با میرعبدالله کشته شد. برادرزاده‌اش سهراب روزافزون نیز پس از سه سال فرمانروایی بر ساری، با یورش میرعبدالله گریخت و ناپدید شد. شاه‌طهماسب، فرمانروایی سرزمین روزافزونیان را ظاهراً، به سلطان حسن‌میرزا، پسر سلطان محمد خدابنده واگذاشت (۹۷۰ق). بدین‌سان چراغ کم‌سوی دودمان روزافزونی خاموشی گرفت. شاعرانی چون فهمی استرآبادی، برخی از اعضای این خاندان، چون آقارستم روزافزون، پسرش آقامحمد و پسر او آقارستم را مدح کرده‌اند.

منابع: احسن‌التواریخ/ تاریخ محمدی، ۱۴۷، ۱۶۳، ۲۱۸ـ۲۱۹، ۲۲۶، ۴۲۲؛ تاریخ ایلچی نظام شاه، ۴۸، ۵۴، ۵۶، ۷۴، ۹۰، ۴۸، ۵۴، ۵۶، ۷۴، ۹۰، ۱۵۲ـ۱۵۳، ۲۲۹ـ۲۴۳؛ تاریخ خاندان مرعشی مازندران، ۱۵ـ۱۶، ۳۳ـ۴۰، ۳۴ـ۳۸، ۸۶ـ۹۲، ۹۷، ۹۹ـ۱۰۳، ۱۰۵ـ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱ـ۱۲۰؛ تاریخ روضه‌الصفا، ۶۳۷۱/۸، ۶۳۸۴؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۴۷۴، ۴۷۷ـ۴۷۸، ۴۸۶، ۵۰۳ـ۵۱۲، ۵۲۴ـ۵۲۹، ۵۳۱ـ۵۴۵؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۳۸/۱ـ۳۹؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۳۴ـ۵۰، ۵۶ـ۵۹، ۶۱ـ۶۲، ۶۴، ۸۶؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۸/۲، ۴۸ـ۴۹، ۵۴، ۵۸ـ۶۲، ۶۶ـ۶۷، ۷۱؛ تاریخ مازندران، شایان، ۲۳۷، ۲۳۹ـ۲۴۴؛ احسن‌التواریخ/ تاریخ محمدی، ۱۴۷، ۱۶۳، ۲۱۸ـ۲۱۹، ۲۲۶، ۴۲۲؛ حبیب‌السیر، ۳۵۶/۳، ۵۲۰/۴ـ۵۲۱، ۵۷۲ـ۵۷۴؛ خلدبرین، ۲۶۹ـ۲۷۰، ۲۸۲؛ عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۳۷۷ـ۳۸۵؛ دیوان فهمی استرآبادی، مقدمه، شانزده‌ـبیست و چهار، ۵۲، ۵۶ـ۵۷، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۷۷ـ۷۹، ۸۳، ۲۸۸؛ مجالس‌المؤمنین، ۳۸۲/۲.

روزبازار، بازارگاه/ گوراب، جایی برای خرید و فروش یا مبادلهٔ کالا. بازار از نخستین آثار تمدن بشری بوده که به مثابهٔ عرصهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، همواره نقش بارزی در استمرار حیات انسان‌ها و جوامع داشته است. روزبازارها گونه‌ای از بازارهای موقت هستند که از دیرباز محل خرید و فروش محصولات کشاورزی و دامی روستاییان و تبادل آن با کالاهای ساخت شهر بوده است. این بازارها در ایران از پیشینه‌ای دراز برخوردارند. یکی از پابرجاترین این‌گونه بازارها در سواحل جنوبی دریای مازندران برپا می‌شود. در متن‌های کهن به جای مانده از سدهٔ سوم هجری به واژهٔ بازار برمی خوریم که به طور دقیق به مفهوم امروزی آن به کار می‌رفته است. در حدود العالم در وصف پریم آمده: «به هر پانزده روزی اندر وی روزبازار باشد و از همهٔ این ناحیت مردان و کنیزکان و غلامان آراسته به بازار آیند و بازی کنند و رود زنند و دوستی گیرند.» ابن‌اسفندیار نیز در تاریخ طبرستان در ذکر بنای شهر آمل از پشت بازار بزّازان یاد می‌کند. میرظهیرالدین مرعشی هفته بازارها را گوراب می‌نامد و ۲۴ بار واژهٔ گوراب را در گسترهٔ گیلان و دیلمستان به کار می‌برد. از جمله گوراب سخت سر (رامسر)، تنکابن و گرجیان. در عصر صفویه بازار در شهرهای بارفروش، آمل، ساری، بازار ساروتقی فرح آباد، بازار محله اشرف نسبت به دیگر بازارها رونق بیش‌تری داشته است. بارفروش در آن زمان آقا شریف بنه‌دار و آقا بوداق بنه‌دار داشت که به معنای رئیس بازرگانان و انباردار بودند. استان مازندران به علت شرایط مساعد اقلیمی و رونق کشاورزی و دامپروری از یک سو و فاصلهٔ کم میان روستاها و شهرها از سوی دیگر، بازارهای هفتگی از گذشته تاکنون بیش از دیگر نقاط کشور رونق داشته‌اند و نقش پررنگی در اقتصاد و فرهنگ بومی منطقه ایفا می‌کنند. برخی

www.tabarestan.info تبرستان

از بازارها جنبهٔ سالانه داشته اند که همراه با برگزاری مراسم ویژه و عمده، همچون اعیاد برپا می‌شد. بازارهای سالانه در کنار چشمه‌ها و امامزاده‌ها و مکان‌های معین با عنوان سال بازار برپا می‌شد. از جمله بازارهای سالانه در مکان‌های زیارتی، امامزاده عبدالله در ارتفاعات شیخ موسی بندپی و امامزاده حسن سوادکوه و قربون بازار/ قربانی بازار بود که مصادف با عید سعید قربان در مقری‌کلای بندپی و بازگیرکلا و گنج‌افروز و روستاهای بابل و در نزدیکی امامزاده‌ها است. در مامطیر/ بابل که پس از یورش مغولان به مازندران این منطقه ویران گردید به سبب استعداد طبیعی منطقه و به وجود آمدن آبادی و شهرک، نخستین هفته بازار در کنار امامزاده قاسم/ آستانهٔ کنونی استقرار یافت. بازارهای مازندران به‌ویژه شهرهای ساری، بابل و بهشهر، با توجه به شرایط اقلیمی و جغرافیایی و همچنین ارتباط تجاری گستردهٔ روسیه با ایران و به‌ویژه نواحی شمال آن اهمیت دارند. بازارهای هفتگی روستایی کمابیش در روستا و در برخی موارد در شهرها مستقرند. در شهرها برخی بازارها سرپوشیده و بیش‌تر در محوطهٔ باز است. بازارها بیش‌تر در کنار رودخانه‌ها و جوی‌ها و امامزاده و گورستان‌ها برگزار می‌گردید. در بازارهای هفتگی، فروشندگان دوره‌گرد و برخی تولیدکنندگان خرد گردهم می‌آیند تا، اجناس و کالاهای خود را به شکل مستقیم و بی‌واسطه به فروش برسانند. خرید از این بازارها به صورت‌های پایاپای، نقدی و نسیه بود. این بازارها عمدتاً ساعت کار مشخصی ندارند و فروشنده‌ها خوردن ناهار و خواندن نماز را در همان بازار انجام می‌دهند. وظیفهٔ نظم و امنیت بازارها به عهدهٔ کدخداها، کلانترها و باج‌گیرها بوده است. بازارها افزون بر وظیفهٔ اصلی خود یعنی مبادلهٔ کالا، نقش فرهنگی و مبادلهٔ افکار و عقاید، نشر اخبار و مرکز ارتباطات اجتماعی مردم نیز بوده است. گاهی در حاشیهٔ این بازارها، تعزیه‌خوانان، روضه‌خوان‌های ماه محرم، درویشان با نشان‌های خرقه‌ای، سربند، کشکول، تبرزین و تسبیح، میرزا بازار/میرزا بنویس که وظیفه رسیدگی به حساب و کتاب و نوشتن شکایت‌نامه‌ها را به عهده داشت نیز دیده می‌شوند. گاه حلقه‌های مارگیران و معرکه‌گیران و بندبازان در گوشه‌ای به اجرای نمایش می‌پردازند. سلمانی و طبابت سنتی همراه با حجامت، طبخ غذاهای سنتی، کباب پزان نیز در برنامهٔ گردانندگان بازار جای دارد. بازارهای هفتگی محل عرضهٔ ظروف ساده و لعابدار سفالی، ظرف‌های چوبی، جاکفشی، زیردیگی، انواع صنایع آهنگری محلی نظیر داس، دَهره و بیل و پوشاک به همراه وسایل خانگی و ابزار کشاورزی و لوازم دست ساز، شامل حصیر/ کوب*، کلاه حصیری، سبد، زنبیل، داس، تبر، بیل، قندشکن، تله موش، دستهٔ بیل، هوکا، انواع پوشاک فصلی، چادرشب، جوراب پشمی، وسایل زینتی، مواد غذایی، بنشن، برنج، گندم، مرکبات، دانه‌های روغنی و نیشکر، انواع سبزی‌های محلی دست‌کاشت یا خودرو، میوه و تره بار، لبنیات محلی، شیرینی‌های خانگی، گوشت و ماهی، انواع ترشی، رب انار ترش و شیرین محلی، سیر ترشی، ترشی بادمجان و فلفل، زیتون پرورده، روغن زیتون، زیتون سیاه، عسل طبیعی، آب نارنج، انواع پرنده‌های وحشی و اهلی مانند مرغ، اردک، غاز، بوقلمون و انواع ماهی تازه، ماهی شور، پنیر، مرکبات، باقلای محلی، کدو، گیاهان دارویی محلی و در برخی از بازارها، فروش دام از قبیل گاو، گوسفند و اسب نیز دیده می‌شود. فروش ماهی به سبک چوب زدن در بازار ماهی‌فروشان بازارهای ساحلی متداول است. مهم‌ترین بازارهای مازندران عبارت‌اند از: بازار کیاکلایه/ آخوند محله، واجرگ بن و شنبه و سه شنبه بازار سادات محله، یکشنبه بازار آسیاب سر لیماک، چهارشنبه بازار کتالم، پنجشنبه بازار دارکلا رامسر؛ یکشنبه بازار لرزبن، دوشنبه بازار شیرود، بازار میرشمس‌الدین، بازار قلعه گردن، یکشنبه بازار سلمان‌شهر، سه‌شنبه بازار خرم آباد، چهارشنبه بازار سلیمان‌آباد، چهارشنبه بازار نشتاورد، جمعه بازار تنکابن؛ سه شنبه بازار نوشهر؛ بازاربلده/ بازارچه نور، بازارسر کشپل محله چمستان، بازار یالو نور؛ دوشنبه و پنج شنبه بازار محمودآباد؛ یکشنبه بازار، بازار هارون‌کلا، پنج شنبه بازار جادهٔ قدیم آمل، سه شنبه بازار آمل؛ خمسه بازار فریدونکنار؛ سه شنبه بازار میربازار، سه شنبه بازار پازوار بابلسر؛ جمعه بازار دیوکلا امیرکلا؛ شنبه بازار گتاب، یکشنبه بازار بالااحمدچاله‌پی، دوشنبه بازار هَلی‌دشت، سه شنبه بازار بیشه‌سر، چهارشنبه بازار پایین‌مرزبال و کاظم‌بیگی و سلطان‌محمدطاهر بابل، پنج شنبه بازار داخل شهر بابل، پنج شنبه بازار پایین‌احمدچاله‌پی، جمعه بازار شهیدآباد بابل؛ یکشنبه بازار/ بازار زوارده، سه شنبه بازار خش رودپی، پنج شنبه بازار گلوگاه/ گلیا بندپی؛ چهارشنبه بازار قائم‌شهر؛ شنبه بازار کردکلا، یکشنبه بازار کوهی خیل، دوشنبه بازار مشک‌آباد، سه شنبه بازار پهناب، چهارشنبه بازار لاریم و جمعه بازار جویبار؛ یکشنبه بازار کیاکلا؛ پنج شنبه بازار بهمنیر؛ بازار محله/ امامزاده ابراهیم، بازارهای ترکمن، شنبه بازار اجاکسر، دوشنبه

www.tabarestan.info تبرستان

بـازار باقرتنگهٔ بابلسـر؛ بـازار نرگسـیه، ترکمن، راهبند، سنگ‌تراشـان، آبندان‌کش، دوشـنبه بازار شهریارکنده، سه شنبه بازار سُورک، پنج شنبه بازار داراب‌کلا سـاری؛ سـاروتقی فرح‌آباد، بازار محله، یکشـنبه بازار حسین‌آباد، دوشنبه بازار زاغمرز، سه شنبه بازار امیرآباد، پنج شنبه بازار زینوند اشرف / بهشهر.

منابع: از آسـتارا تـا اسـتارباد، ۱۸۳/۱/۴، ۲۷۴، ۴۸۹ ـ ۴۹۰، ۵۶۳، ۶۱۵، ۶۶۸؛ از سـخت سـر تارامسـر، ۹۹؛ بابل، شـهر بهار نارنج، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۲۷ ـ ۱۳۳، ۱۳۵؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۴۸ ـ ۲۴۹؛ تاریخ شـاهی شهر، ۱۲۸؛ تاریخ گیلان و دیلمسـتان، ۳۸۱؛ تاریخ محلات شهر سـاری، ۱۹۸؛ تاریخ و جغرافیـای تاریخی رامسـر، ۲۷۹، ۵۲۶؛ التدوین فی احوال جبال شـروین، ۱۵۲؛ جغرافیای تاریخـی نور، ۵۹؛ جهانگردی در مازنـدران (مطالعات و برنامه‌ریـزی)، ۱۶۵ ـ ۱۷۰؛ حدودالعالم، ۱۴۷؛ راپـورت میانکالـه، ۷۴؛ سـاری، کهن‌شـهر مازنـدران، ۹ ـ ۹۹؛ سـفرنامهٔ استرآباد و مازندران، ۱۱۵، ۸۱ ـ ۱۱۶؛ سفرنامهٔ افضل‌الملک، ۷۱، ۴۸، ۷۶؛ سـفرنامهٔ بهلر، ۶۲؛ سفرنامهٔ شمال، ۹۹، ۸۱؛ سفرنامهٔ مازندران رضاشاه، ۳۴ ـ ۳۵، ۴۵؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹۱، ۹۳، ۱۱۶ ـ ۱۱۱، ۱۱۷ ـ ۱۱۲، ۱۱۵ ـ ۱۳۲؛ شـهر من امیرکلا، ۱۱۴ ـ ۱۱۵؛ کیاکلا دیار سـیمرغ، ۳۰۵ ـ ۳۱۱؛ مازندران، شایان، ۱۶۰؛ هیئت علمی فرانسه در ایران، مطالعات جغرافیایی، ۲۲۰؛ افسـر کشـمیری، بیژن، «بازارهای محلی هفتگی در شـمال ایران»، نامهٔ علوم اجتماعی، ج۲، شمارهٔ ۶، ۱۳۷۲ش، صص ۶۰، ۱۸۰.

روزنامهٔ حـرف مازنـدران، نشـریهٔ سیاسـی، فرهنگـی و اجتماعـی به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی شکرالله رضازادهٔ شرمه. این روزنامه از اردیبهشـت‌ماه ۱۳۸۸ش در سـاری منتشـر می‌شـود. مجوز آن در ۱۳۸۸/۷/۲۰ش صـادر شـد. حـرف مازنـدران، پـس از انتشـار یک پیش‌شماره، فعالیت رسمی خود را آغاز کرد و دربردارندهٔ بخش‌هایی چون اخبار، حرف ویژه، حرف شـهید، صفحهٔ ادبی، ورزشی، حرف روسـتا، آگهی، گزارش و گوناگون اسـت. از بهمن‌ماه ۱۳۹۰ش یک پیوسـت اقتصـادی به نام بـازار دارد. حـرف مازنـدران در ۱۲ صفحه منتشـر می‌شـود و صفحهٔ اول و آخر آن رنگی اسـت. سه‌شـنبه هفتم آذرماه ۱۳۹۶ش، ۲۱۳۲ شماره از آن به چاپ رسیده است.

منبع: روزنامه حرف مازندران، شماره‌های متعدد.

روزنامهٔ سـفر مازندران، کتابی به فارسـی در شرح سـفر به مازندران، نوشـتهٔ ناصرالدین‌شـاه قاجار. آغاز این سـفر تفریحی، در روز سـه شـنبه ۲۰ شـعبان ۱۲۹۲ق/۳۰ شـهریور ۱۲۵۴ش بوده تا روز شنبه ۵ ذی‌القعـده ۱۲۹۲ق/۲۷ آذر ۱۲۵۴ش و بـه مدت سـه ماه، ادامه یافـت. ظاهـراً قصد شـاه سـفری طولانـی مدت بـوده، امّا بـه دلیل بیمـاری در مسـیر راه، از ادامـهٔ سـفر بازماند. سـفر او از اوشـان در تهران آغاز می‌شود و با پیمودن شهرهای ساحلی دریای مازندران تا شـهر آمل، پایان می‌پذیرد. کتاب با مقدمه‌ای کوتاه از محمدحسـن اعتمادالسلطنه، یکی از ملتزمین رکاب آغاز می‌شود. از ویژگی‌های مهـم ایـن سـفرنامه، می‌تـوان بـه گـزارش شـاه از عمـارت امامزاده سـیدابراهیم در حوالی مشهدسر، توضیح اتمام بازسازی بحر الارم در بارفـروش، بازدیـد از حجـاری شـکل شـاه در تنگـهٔ بنـد بریده، توصیـف شـبه جزیـرهٔ میانکالـه* و قلعه‌های آن و شـرح بازسـازی عمارت صفی‌آباد در اشـرف‌البلاد اشـاره کرد. این کتاب که به گفتهٔ برخی پژوهشـگران یک شـکارنامهٔ شاهی به شـمار می‌رود، از نظر آگاهی‌های جغرافیایی اعم از نام شـهرها، روسـتاها، کوه‌ها، رودها و شناسـایی وضعیت سیاسـی، اجتماعـی و اقتصـادی مازندران در آن زمـان دارای اهمیـت اسـت و منبعـی معتبـر، از نظـر آشـنایی با شـخصیت‌های سیاسـی، علمی، مذهبـی و همچنین آثـار تاریخی و باسـتانی مازندران در عصر قاجار شـمرده می‌شـود. این سـفرنامه بـرای نخسـتین بار به فرمـان ناصرالدین‌شـاه در دارالطباعـهٔ دولتی، زیر نظر محمدحسـن‌خان اعتمادالسلطنه چاپ سنگی شد (تهران، ۱۲۹۴ق). ایرج افشـار نیز چاپ عکسـی همین نسـخه را با افزودن نمایه‌هـای گوناگـون در فهرسـت انتشـارات فرهنـگ ایـران زمین به چاپ رساند (تهران، ۱۳۵۶ش).

منابع: روزنامهٔ سفر مازندران؛ سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه به مازندران، ۷ ـ ۱۲؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۲۲ ـ ۲۳.

روزنامـهٔ مازنـدران، سـفرنامه‌ای از سـفر نـوزده روزهٔ الیوت دارسـی تاد (۱۸۰۸ ـ ۱۸۴۵م) نامبردار به قولونل‌خان، مستشار نظامی انگلیسی به مازندران. نویسـنده که فرماندهٔ توپخانـه در ایران بوده، در ۱۲۵۱ق با کاپیتان اسـتوارت از تهران به مازندران سـفر کرده اسـت. او در این

www.tabarestan.info تبرستان

سفرنامه دربارهٔ موضوعاتی چون کوه‌ها، رودها، محصولات زراعی و باغی، ایستگاه‌های بین راه، آب و هوا، قله‌ها، خرافه‌های رایج میان مردم و چگونگی شکار پرندگان نوشته است. نخستین منزلگاه وی پس از تهران جاجرود بود. سپس به دماوند رفت و از آن‌جا به دوده، بومهن و سرانجام به رودهن رسید. در روز چهارم از رودخانهٔ دلی‌چای و ده ارجمند گذشته به فیروزکوه وارد شد. و در آن‌جا به بیان ویژگی‌های قلعهٔ فیروز و حبله‌رود پرداخت. او پس از گذشتن از آن نواحی به کاروانی برخورد که تنباکو، نمک، مویز و سایر خشکبار سمنان را به مازندران می‌برد. وی همچنین از ورود برنج مازندران به سمنان یاد کرده است. نویسنده پس از گذشتن از آن‌جا به نخستین سرچشمهٔ رود تالار رسید که با پیوستن شاخه‌های دیگر پدید آمده است. در روز هشتم به شیرگاه و در روز نهم از آن‌جا به ساری رسید. در آن‌جا به دیدن گنبد سلم و تور رفت. روز یازدهم به بارفروش رسیده و در روز سیزدهم برای دیدن مشهدسر (بابلسر کنونی) روستاهای امیرکلا، امیربازار و ده کاظم‌آباد را پشت سر نهاد. در آن‌جا از کشتی‌هایی که بار نفت و آهن از روسیه می‌آوردند سخن گفت. روز چهاردهم به آمل رفت. از پل کهن زبانزد به پل امام حسن یاد کرد. در روز هفدهم به روستای اسک قدم نهاد که حاکم‌نشین لاریجان بود. او از مازندران به بهشت آفاق یاد کرده است. مصحح کتاب اساس کار را نسخهٔ منحصر به فرد کتابخانهٔ موزهٔ کاخ گلستان نهاده و از منابع فارسی و عربی چون مرآت‌البلدان، صدرالتواریخ، از آستارا تا استارباد و تاریخ مازندران بهره برده است. این کتاب به کوشش جمشید قانمی چاپ شده است (شهر ری، ۱۳۸۴ش).

منبع: روزنامهٔ مازندران.

روشن، ابراهیم (ساری ۱۳۲۱ش ـ)، صدابردار و تهیه‌کنندهٔ موسیقی. او کار خود را از ۱۳۴۳ش با تعمیر رادیو آغاز کرد. در ۱۳۴۶ش به سبب علاقه به مسائل هنری به عرضهٔ صفحات موسیقی در فروشگاه خود به نام استودیو پرستو پرداخت. از ۱۳۵۱ش با رواج ضبط صوت، با تغییر نام فروشگاهش به استریو اِبی به ضبط و انتشار نوار صدای هنرمندانی چون: قاسم عبادی، حسین حسین‌زاده*، احمد بختیاری*، حسین طیبی*، محمد دنیوی*، قَدِر* و اصغر کتولی*، نظام شکارچیان* و آرزمون شکارچیان* روی آورد. روشن از نخستین کسانی بود که در این راه گام نهاد، این کار را تا ۱۳۵۷ش ادامه داد و هنرمندان بسیاری را به علاقه‌مندان موسیقی بومی شناساند.

منابع: لیلم، نخستین جشنوارهٔ سراسری موسیقی بومی مازندران، مرداد ۱۳۹۵ش، ساری، ص ۱۰؛ گفت‌وگو با ابراهیم روشن، خرداد ۱۳۹۹ش؛ پژوهش میدانی.

روشن، خسرو (روشن‌آباد بابل ۱۳۵۵ش ـ)، خوش‌نویس. در ۱۳۶۲ش از شاگردان امیرخانی در انجمن خوش‌نویسان ایران بود. در ۱۳۶۶ش دورهٔ انجمن خوش‌نویسان ایران را به پایان رساند و گواهی‌نامهٔ ممتاز گرفت. کارهای دیگر روشن به این شرح است: برگزاری نمایشگاه جداگانه در خانهٔ آفتاب تهران (۱۳۶۸ش) و در روزنامهٔ جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹ش)، برگزاری نمایشگاه به مناسبت هزارهٔ تدوین شاهنامهٔ فردوسی در گالری انجمن خوش‌نویسان ایران، چاپ آلبوم فرازهای شاهنامهٔ فردوسی با همکاری دیگران (۱۳۷۱ش)، خوش‌نویسی منطق‌الطیر عطار نیشابوری (۱۳۷۴ش)، برگزاری نمایشگاه جداگانه در تالار آخوندوف باکو پایتخت جمهوری آذربایجان (۱۳۷۹ش)، برگزاری نمایشگاه جداگانه در موزه گنجینهٔ شهرداری بابل (۱۳۸۱ش)، برگزاری نمایشگاه نقاشی خط در ووهان، شانگهای و پکن، شرکت در کمابیش چهل نمایشگاه گروهی هنرستان ایران در داخل و بیرون کشور (۱۳۸۳ش)، برگزاری نمایشگاه‌هایی در مرکز زبان و ادبیات فارسی در لندن و دانشگاه سواس و منچستر.

منبع: خوش‌نویسان ایران، ۱/۲۴۶ـ۲۴۷.

روشن‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۳۴ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات،

www.tabarestan.info تبرستان

انجیر و تره‌بار است. روشن‌آباد آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، گرمابهٔ خشتی قاجاری، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۴/۲۸ ـ ۲۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

روشندان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳۱ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن، گلابی، آلوچه و تره‌بار است. روشندان آب‌بندان*، دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام آستانهٔ بی‌بی حلیمه خاتون دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

روشن‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی پلاروی از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

روشن نوری، هدایت‌الله، متخلص به روشن (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست. به گفتهٔ صاحب حدیقةالشعراء: «میرزااسماعیل، عموی روشن، چندی وزارت تهران و مدتی نیز وزارت یزد و دیگر جاها را داشته است و خود نوری هم آن‌گاه که خانلر میرزا احتشام‌الدوله (ـ۱۲۷۸ق) فرزند عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در ۱۲۵۲ و ۱۳۵۳ق به حکومت یزد رسید، استیفای آن شهر را عهده‌دار گردید.» روشن در انواع شعر به‌ویژه قصیده دست داشت و خط شکسته را نیکو می‌نوشت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

منابع: انجمن خاقان، ۶۲۱؛ تذکرهٔ شبستان، ۳۳۵؛ تذکرهٔ منظوم رشحه، ۶۹ ـ ۷۰؛ تذکرهٔ میکده، ۱۴۸ ـ ۱۵۰؛ حدیقةالشعراء، ۶۹۵/۱ ـ ۶۹۶؛ سبوی سخن، ۵۷ ـ ۵۸؛ سفینةالمحمود، ۶۲۸/۲ ـ ۶۲۹.

www.tabarestan.info تبرستان

روضةالأخبار و کنوزالأسرار، کتابی به عربی در تاریخ تألیف ابومحمدیوسف‌بن‌محمد الحجودی (ـ۶۳۴ق) در ۶۲۷ق تنها بخش چهارم کتاب که به خلافت امویان، خوارج، علویان، عباسیان و قرمطیان می‌پردازد، باقی مانده است. این مطالب بیش‌تر برگرفته از کتاب المصابیح ابوالعباس الحسنی است. مادلونگ قسمتی از بخش چهارم این اثر را در کتاب أخبار ائمة الزیدیه آورده است. این قسمت به شرح احوال السیدالمؤیدبالله احمدبن‌حسین، الحُقینی الراوی و الإمام الحُقینی پرداخته است. نکات مربوط به امام المؤید مکمل زندگی‌نامهٔ او به روایت کتاب الحدائق‌الوردیه* است. الحجوری بر سیرت ابوعبدالله الحُقینی و امام ابوالحسن الحُقینی یادداشتی افزوده که آن را از کتاب أنساب ابوالغنائم گرفته است.

منابع: أخبار أئمة الزیدیه، ۳۵۱؛ متون بازیافتهٔ عربی دربارهٔ تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان، ۴۴۴؛ مؤلفات الزیدیه، ۶۰/۲.

روکش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۰ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده

کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلود/ شِلبد از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. روکش مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۹/۲۷ ـ ۱۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رومارَن/ رز ماری، با نام علمی .Rosmarinus officinalis L، درختچهٔ میهمان یک پایه از تیرهٔ نعناع و جنس رومارن به بلندی تا ۲ متر است. برگ‌های آن خطی به بلندی تا ۲/۵ سانتی‌متر است. گل‌های بنفش آبی و به ندرت سفید دارد که به بلندی کمابیش یک سانتی‌متر می‌شود. برگ‌های آن دارای اسانسی است که برای خوشبو کردن غذا به کار می‌رود. اندام‌های گیاه دارای ارزش دارویی گوناگون است و در تهیهٔ لوازم آرایشی نیز کاربرد دارد. مصرف بیش از اندازهٔ مواد آن سمی است و گاهی سبب مرگ می‌شود. بومی جنوب اروپا و آسیای صغیر است. در نواحی جنوبی دریای مازندران کمابیش برای تزیین فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

رونِما، هدیه به نوعروس، آیینی در عروسی. گاهی در جشن عروسی، رونما مانند کادو یا مبلغی پول به عروس داده می‌شد ولی آیین جداگانهٔ آن از آغازین بامدادِ زندگی عروس و داماد تا شب دنبال می‌شد. در رونما سفره‌ای گسترده و از دوستان و بستگان و آشنایان داماد پذیرایی می‌شد. خانواده و بستگان داماد برای دیدن عروس می‌آمدند و پس از خوردن صبحانه، مبلغی پول به عروس هدیه می‌دادند. عروس نیز پس از پذیرایی با چای و شیرینی، بر زانوی هر یک از میهمانان، دستمالی خوشبو می‌گذاشت و با گلاب‌پاش بر کف دست آن‌ها گلاب می‌ریخت. باشندگان گلاب را به دست و روی خود می‌مالیدند. آیین رونما، امروزه کمابیش پابرجاست.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

رویان، از مناطق قدیمی در کرانهٔ جنوبی دریای مازندران. کهن‌ترین منبعی که نام رویان در آن آمده است نامهٔ تنسر است. در زامیادیشت از رویان به زنوذیت و در بندهشن به روذ یشنومند یاد شده است و به معنای کوه سرخ فام یا کوه پر از گیاه است. در روزگار ساسانیان رویان را رَوَن یا رَوین می‌نامیدند. در منابع اسلامی از آن به رویَنج و روذان نیز نام رفته است. برخی مانند ابن‌فقیه رویان را ناحیه‌ای از دیلم دانسته‌اند، اما گروهی دیگر آن را در شمار ولایات طبرستان به شمار آورده‌اند. از دیدگاه ستوده، اگر طبرستان را با کشیدن خطی از لب دریا تا حدود ری در حوالی رود هراز به دو بخش تقسیم کنیم، بخش‌های غربی خاک رویان است که حکومتی جداگانه داشت. در روزگار اردشیر بابکان، این منطقه در قلمرو گشنسب، شاهک طبرستان بود. زمانی که یزدگرد سوم (۶۳۲ ـ ۶۵۲م) گاوباره را فرمانروای طبرستان کرد، او پسر خود پادوسبان را به امارت رویان برگزید. حکومت بادوسپانیان هزار سال تا دههٔ نخست سدهٔ یازدهم هجری ادامه داشت. در دورهٔ اسلامی این منطقه گه گاهی به دست حاکمان مسلمان می‌افتاد، حاکمانی مانند سعیدبن‌عاص در ۲۱ق، مصقلةبن‌هبیرة در عصر معاویه، یزیدبن‌مهلّب، والی خراسان در دورهٔ سلیمان‌بن‌عبدالملک (۹۶ ـ ۹۹ق) و عمربن‌علاء در ۱۴۱ق به این منطقه تاختند. مردم رویان پس از سال‌ها درگیری با حاکمان اسلامی از حسن‌بن‌زید علوی درخواستند تا آنان را در رویارویی با حاکم طاهری خلیفهٔ عباسی، محمدبن‌عباس، یاری رساند. این دعوت منجر به حضور حسن‌بن‌زید در طبرستان و تشکیل حکومت علویان طبرستان (۲۶۰ ـ ۳۱۵ق) گردید. حضور این حکومت در این منطقه درگیری‌هایی را با دیگر فرمانروایان محلی مازندران مانند باوندیان و بادوسپانان در پی داشت. با برافتادن دولت علویان طبرستان، این منطقه همچنان زیر نگاه بادوسپانان اداره می‌شد. این حکومت تا ۱۰۰۶ق که به دست شاه‌عباس یکم صفوی برافتاد، در این منطقه حضور داشت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ استندار (رویان و دیلم زمین)، ۲؛ تاریخ رویان، در صفحات فراوان؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۷۹۳/۲۰ ـ ۷۹۴؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۰۳/۸ ـ ۴۰۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۳۴ ـ ۲۳۵؛ مراصد الإطّلاع علی الأسماء الأمکنة و البقاء، ۶۴۲/۲؛ معجم‌البلدان، ۱۰۴/۳.

رویان، پارک جنگلی در ۱۵ کیلومتری جنوب باختری شهر نور. از پارک‌های شهرداری رویان به پهناوری ۲۰۵ هکتار است و در ۱۳۸۳ش به بهره‌برداری رسید. این پارک پوشیده از گونه‌های متنوع درختی، با آب و هوای خنک و رطوبت پایین، نداشتن حشرات موذی و داشتن امکانات رفاهی مانند سرویس بهداشتی، نمازخانه، آلاچیق، آب و برق و... با استقبال فراوان مسافرین و گردشگران روبه‌رو است.

منبع: شهرداری رویان، ۶۰.

رویان، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷۳۱ تن)، مرکز بخش مرکزی از شهرستان نور. این شهر در ° ۳۶ و ′۳۴ و ″۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۵۸ و ″۰۰ طول شرقی در ۱۱۸ کیلومتری باختری مرکز شهر ساری، ۲۰۸ کیلومتری شمال باختری تهران و در ۲۰ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. رویان از خاور به شهرستان نور و از باختر به شهرستان نوشهر، از شمال به دریای مازندران و از جنوب به کوه‌های البرز می‌رسد. اقلیم رویان معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷، بیشینه ۳۶ و کمینهٔ آن ۱ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانه‌های گلندرود/ کچ‌رود/ کالج‌رود در جنوب و سبزه‌رود در خاور آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۳۵۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۲ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، مرکبات، گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. علمده/ المده/ رویان مرکز قشلاقی دهستان کجور تا ۱۳۷۰ش بخشی از حوزهٔ استحفاظی نوشهر بود. آبادی علمده در ۱۳۳۳ش شهر شد. ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۹۲ق) نام آن‌جا را اعلم‌ده ضبط و آن را قریه‌ای کوچک در میان جنگل در آخر خاک قشلاقی کجور وصف کرده است. اما نام آن احتمالاً برگرفته از اهلم/ الهم است و در کتب جغرافیایی قدیم از آن یاد شد است. در ۱۳۷۵ش بخشی از توابع بخش مرکزی شهرستان نور شد و به شهر رویان تغییر نام یافت. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) این منطقه را به بلوکات کجور و نور تقسیم می‌کند و در مورد بلوک کجور می‌نویسد: «این بلوک را بلوک کوهستان نیز می‌گویند. شرق آن رود سولده و در غرب آن رود چالوس است. دهات آن پنجک‌رستاق، زاندررستاق، کوه‌پهر، لاشک، شهر کجور، انگاز/ انگاس، فیروزکلا، کران، خیرودکنار، چلندر، نارنج‌بن و کج‌رستاق است.» مکنزی (در سفر ۱۸۸۵ م) رودخانهٔ رویان/ بره را مرز بین نور و کجور قلمداد کرده و می‌نویسد: «رودخانهٔ علم‌رود که از جنوب به شمال‌شرقی جریان دارد، حد حکومت حبیب‌الله‌خان است و ایالت نور از آن‌جا شروع می‌شود.» ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۹۲ق) می‌نویسد: «المده خالصه تیولی مهدی‌قلی‌خان پسر میرزافضل‌الله‌خان نوائی نایب ایشیک آقاسی می‌باشد...» رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) المده را از دهات گچرستاق کجور می‌نویسد. ابوبکر رویانی، عبدالقادر رویانی، عبدالواحد رویانی از نام‌آوران رویان به شمار می‌آیند. مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی مازیار از مراکز آموزش عالی رویان است. مردم رویان به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران، ۶۲ ـ ۶۴؛ تاریخ رویان، ۱۲؛ جغرافیای تاریخی ولایت باستانی رویان و رستمدار، ۶؛ جغرافیای تاریخی ولایت رویان و رستمدار، ۹۰؛ سفرنامهٔ شمال، ۶۹؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۳۶؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۲۳۸؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۶۹۳/۱ ـ ۶۹۴؛ گیتاشناسی ایران، ۹۴/۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۴۷؛ مرکز آمار ایران؛ بینایی، قوام‌الدین، «رویان از آغاز تا سقوط علویان»، در گسترهٔ مازندران، ۱۶/۱ ـ ۱۹؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

رویانی، ابوبکر محمدبن‌هارون (۳۰۷ق)، محدّث، حافظ و فقیه. برای دانش‌اندوزی به سرزمین‌های اسلامی سفر کرد و از علمای بصره حدیث شنید. او از ابی‌ربیع زهرانی، اسحاق‌بن‌شاهین، محمدبن‌حمید رازی، ابوزرعه رازی، ابوکریب محمدبن‌علاء، عمربن‌علی فلاس و دیگران روایت کرد. ابوبکر اسماعیلی و ابراهیم‌بن‌احمد قرمیسینی

www.tabarestan.info تبرستان

(کرمانشاهی)، جعفربن‌عبدالله‌بن‌فتّاکی در شمار شاگردان او بودند و از وی روایت می‌کردند. رویانی در فقه کتاب‌هایی داشت. کتاب المسند او در علم حدیث است.

منابع: اثرآفرینان، ۱۴۱/۳؛ الأعلام، ۱۲۸/۷؛ ایضاح‌المکنون، ۴۸۲/۲؛ سیرالنبلاء، ۵۰۷/۱۴ـ۵۱۰؛ شذرات‌الذهب، ۲۵۱/۲؛ کشف‌الظنون، ۱۶۸۳؛ معجم‌المؤلفین، ۸۵/۱۲؛ الوافی‌بالوفیات، ۱۷۸/۵؛ هدیة‌العارفین، ۲۵/۲.

رهنمای مازندرانی، موسی فرزند سیدمهدی ثقة‌الاسلام (کاظمین ۱۳۲۴ ـ نجف‌اشرف ۱۳۹۹ق)، عالم دینی. در کودکی همراه خانواده‌اش به ایران کوچید و در بابل سکنی گزید. دروس سطح و عالی را نزد پدرش و دیگر عالمان بابل چون سیدمحمدباقر حجتی مازندرانی (ـ۱۳۵۱ق)، روح‌الله عالمی (ـ۱۳۶۷ق)، سیدابراهیم ثاقبی (ـ۱۳۶۱ق)، سیدعبدالرسول صدرایی (ـ۱۳۶۳ق) و محمدرفیع محمدی امیری (ـ۱۳۶۴ق) فراگرفت. پس از تحصیل درس‌های فقه و اصول و کلام در ۱۳۴۲ق راهی تهران شد و فلسفه و حکمت را نزد محمدعلی شاه‌آبادی (ـ۱۳۶۹ق) و میرزامهدی آشتیانی (ـ۱۳۷۲ق) آموخت. پس به قم رفت و از محضر شیخ عبدالکریم حایری یزدی (ـ۱۳۵۵ق) بهره برد. پس از آن راهی کربلا و شهر نجف شد و چهارده سال نزد شیخ محمدحسین نایینی (ـ۱۳۵۵ق)، ضیاءالدین عراقی (ـ۱۳۶۸ق) و سیدابوالحسن اصفهانی (ـ۱۳۶۵ق) دانش آموخت. او شعر هم می‌سرود. از آثارش: العقد المنیر فی تحقیق ما یتعلق بالدرهم و الدنانیر (نجف‌اشرف، ۱۳۶۱ق).

منابع: آثارالحجه، ۲۷۰/۲ـ۲۷۱، ۲۹۹/۱۵؛ آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۸۶ـ۲۸۸؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۷۵؛ بابل، شهر زیبای من، ۶۰۸؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۹۱ـ۲۹۲؛ الذریعه، ۲۹۹/۱۵؛ رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۱۴۱/۳؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۲۴۵/۵، ۸۶۶/۱۴؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۵۵۳/۴ـ۵۵۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۴۴/۶ـ۳۴۵.

رهنوردی، محمدحسن (تبریز ۱۳۰۶ش ـ)، وزنه‌بردار و سیاستگر. پدرش در راه آهن لوکوموتیوران بود. به اقتضای شغل پدر به پل سفید رفتند. محمدحسن و برادرش مجبور شدند برای تحصیل در دبیرستان پهلوی، در ساری سکنی گزینند. در این دبیرستان آن چه بیش از هر چیز برایش جالب بود وجود زمین و وسایل تفریح و ورزش بود و از همه مهم‌تر وجود یک هالتر با ۱۰۵ کیلوگرم وزنه در زیرزمین مدرسه. همان هالتر، سرنوشت رهنوردی را عوض کرد. وقتی ۱۶ ساله بود به وزنه‌برداری علاقه‌مند شد و تمرینات در این رشته را آغاز کرد. در ۱۳۲۸ش عضو تیم ملی وزنه‌برداری ایران شد. رهنوردی از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۸م به مدت ده سال، در صحنهٔ رقابت‌های داخلی، آسیایی، جهانی و المپیک دوام آورد. در این مدت توفیق شرکت در المپیک هلسینکی (۱۹۵۲م) و ملبورن (۱۹۵۶م) را پیدا کرد. در شش مسابقهٔ جهانی و دو دورهٔ بازی‌های آسیایی (۱۹۵۱ و ۱۹۵۸) حضور داشت و یک بار هم برای شرکت در جام مسکو، به آن کشور سفر کرد. وی برندهٔ سه نشان برنز مسابقه‌های قهرمانی جهانی لاهه (۱۹۴۹م)، میلان (۱۹۵۱م) و مونیخ (۱۹۵۵م)، مدال نقرهٔ مسابقه‌های قهرمانی جهانی تهران (۱۹۵۷م)، مدال طلای بازی‌های آسیایی دهلی نو (۱۹۵۱م) و توکیو (۱۹۵۸م) است. رهنوردی در ۱۳۲۶ش دورهٔ دبیرستان را به پایان برد. در ۱۳۲۷ش به دانشکدهٔ دندان‌پزشکی دانشگاه تهران پیوست و در ۱۳۳۲ش فارغ التحصیل شد. در ۱۳۳۹ش از دانشگاه جان هاپکینز در امریکا در رشتهٔ بهداشت عمومی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و موفق به دریافت دانشنامهٔ دکتری در رشتهٔ بهداشت عمومی از دانشگاه تولین در ایالت لوئیزیانا شد (۱۳۴۱ش). دکتر رهنوردی در دورهٔ بیست و یکم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم ساری به مجلس راه یافت (۱۳۴۲ش). وی همچنین در دورهٔ بیست و دوم (۱۳۴۶ش) و بیست و سوم (۱۳۵۰ش) مجلس شورای ملی با اکثریت آرا از تهران به نمایندگی برگزیده شد. چهار سال و نیم دبیرکل ملی المپیک ایران، رئیس فدراسیون وزنه‌برداری ایران، معاون ورزشی وزارت آموزش و پرورش، دبیر کل عمران و آبادانی آلاشت و هشت سال عضو هیأت مدیرهٔ شیر و خورشید سرخ تهران بوده است؛ مدت کوتاهی نیز در زمان نخست‌وزیری جمشید آموزگار، استاندار یزد بود. او پس از انقلاب اسلامی به امریکا رفت و مدت ۱۷ سال مدیریت شعبهٔ یک بیمهٔ درمانی و عمر را به عهده داشت و پس از آن بازنشسته شد و در لوس آنجلس زندگی می‌کند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: دانشنامهٔ دانش‌گستر، ۴۵/۹؛ رجال پارلمانی ایران، ۴۰۵؛ سرآمدان ورزش ایران، ۷۰ـ۷۷؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۹۶/۴، ۵۱۳.

ریاحی، وحید (اَلتپه از توابع بهشهر ۱۳۵۲ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان را در زادگاه خود و دبیرستان را بهشهر گذراند. در ۱۳۷۵ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ جغرافیای انسانی و اقتصادی دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد و در ۱۳۷۷ش از همان دانشگاه در رشتهٔ جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۸۶ش در همان رشته دانشنامهٔ دکتری گرفت. سپس به تدریس در دانشگاه خوارزمی پرداخت. در ۱۳۹۲ش دانشیار آن دانشگاه شد. وی چندی مدیر گروه و معاون پژوهشی دانشکدهٔ علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی بود و مدیر مسئولی مجله‌ای به نام اقتصاد فضا و توسعهٔ روستایی را در دست داشته است. ریاحی مقاله‌هایی در نشریاتی چون فرایند مدیریت و توسعه، مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، تعامل انسان و محیط زیست، آمایش سرزمین، اندیشهٔ جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای نگاشته است. وی با بنیاد دایرةالمعارف اسلامی در رشتهٔ جغرافیا همکاری داشته و مقاله‌هایی در دانشنامهٔ جهان اسلام نوشته است. از آثارش: مازندران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ سیمای تازهٔ استان گلستان (گرگان، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ مبانی علم جغرافیا (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ فرهنگ واژگان مخاطرات محیطی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ ارزش‌های روستایی در توسعه (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ ترجمهٔ مدیریت ریسک در نواحی روستایی گردشگری ساحلی (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ مدیریت بحران در نواحی روستایی ایران با همکاری حامد قادر مرزی (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: یادداشت وحید ریاحی، مرداد ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با وحید ریاحی، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.knti.ir; WWW.khu.ac.ir.

ریاض‌العارفین، تذکره‌ای به فارسی، نوشتهٔ رضاقلی‌خان هدایت طبرستانی*. این کتاب در ۱۲۶۰ش در شرح احوال و نمونهٔ آثار سی‌صد و پنجاه و چهار تن از شاعران عارف و عارفان شاعر به نام محمدشاه قاجار نوشته شده است. ریاض‌العارفین دارای مقدمه‌ای در شش گلبن، در بیان حقیقت تصوف، سلسلهٔ طریقت و اصطلاحات عرفانی، دو روضه در شرح حال عارفان، مشایخ، فاضلان و حکیمان متقدم، یک فردوس در شرح احوال و اقوال عارفان، حکیمان، شاعران متأخر و معاصر نویسنده و خاتمهٔ کتاب با نام خلد، در بیان احوال و آثار مؤلف است. نثر این کتاب ادیبانه و فصیح است، اما نویسنده در گزینش عرفای شاعر و شعرای عارف و ثبت تاریخ درگذشت آن‌ها و انتساب اشعار و دیگر موارد دچار اشتباهاتی شده است. ریاض‌العارفین در حقیقت مکمل تذکرهٔ مجمع‌الفصحای هدایت است. این تذکره برای پژوهش در احوال و آثار صوفیان متأخر اثری مهم و معتبر است (تهران، ۱۳۰۵ق)، ریاض‌العارفین به تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۵ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: دانشنامهٔ دانش‌گستر، ۵۳/۹ـ۵۴؛ ریاض‌العارفین، پیش‌گفتار؛ فرهنگ ادبیات فارسی، ۷۳۴.

ریحان‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳۹ تن)، از دهستان کلباد شرقی در بخش کلباد از شهرستان گلوگاه. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری باختر مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا، توتون، مرکبات و انار است. ریحان‌آباد مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد. گرمابهٔ ریحان‌آباد که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۹۰ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۵/۲۸ـ ۲۶۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.iranvillage.ir; WWW.roostanet.ir.

ریش بز/ اُرمک، با نام علمی Ephedra procera fisch& Meg،

درختچهٔ کوچک بومی دوپایه از تیرهٔ افدرا و جنس اُرمک به بلندی ۲۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن به غلاف‌های فلس مانند دوتایی قهوه‌ای رنگ تبدیل شده است. در بلندای ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌ها در نیمه‌های بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ نارنجی رنگ آن در تابستان می‌رسد. اندام‌های آن سمی و کاربرد دارویی گوناگون دارد. ماده‌ای دارویی به نام اِفدرین از آن به دست می‌آید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ریش قوش، با نام علمی Crepis sancta (L.) babcock، گیاهی از جنس کفشک/ ریش قوش و از تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان است. در منطقهٔ درهٔ هراز مشاهده می‌شود. گیاهی یک‌ساله، علفی، ساقه تقریباً متعدد و منشعب و به بلندی ۱۵ تا ۳۵ سانتی‌متر، با برگ‌هایی سرنیزه‌ای است. گل‌های زردرنگ آن در اردیبهشت ـ خرداد پیدا می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، کتابی به فارسی در شرح و ریشه‌های امثال و حکم رایج در میان ایرانیان تألیف مهدی پرتوی آملی. این کتاب که در دو جلد به ترتیب الفبایی تدوین شده است، از شمار کتاب‌هایی است که در آن‌ها به فرهنگ عوام می‌پردازند. پرتوی این امثال را آن‌چنان‌که بر سر زبان‌های مردم است گردآورده و هر کدام از آن‌ها را با داستان‌هایی همراه کرده است. او زندگی‌نامهٔ برخی از مشاهیر را که نامشان در امثال و حکم رفته در کتاب آورده است، مانند نوح، بهلول، لطف‌علی‌خان زند، حسین‌قلی‌خان، ابوقداره، حاتم طایی در مثل حاتم بخشی، کوراوغلی و اشپختر (سیسیانوف). پرتوی برای گردآوری این امثال و حکم و ریشه‌های آن کمابیش دوازده سال کار کرده است. با این که پرتوی از مردم مازندران است در این اثر کم‌تر به امثال و حکم ویژهٔ مازندران پرداخته بلکه مثل‌های او از آن‌هایی است که بیش‌تر در سراسر ایران از جمله طبرستان هم رایج است. ریشه‌های تاریخی امثال و حکم در نوع خود اثری ابتکاری است و پیش‌تر از آن کسی مگر عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من به یافتن ریشه‌های امثال اهتمام نکرده است. مؤلف در گزارش‌هایی که از ریشه‌های امثال می‌دهد نثری ساده و فهما دارد. سیدابوالقاسم انجوی شیرازی، عباس خلیلی و حسین شهسوارانی پیش‌گفتارهایی بر این کتاب نوشته‌اند. سرانجام ناشر انتشارات سنایی نیز پیش‌گفتاری بر آن افزوده و کار پرتوی را ستوده است. این کتاب به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۶۵ش).

منابع: ریشه‌های تاریخی امثال و حکم؛ آینده، سال سیزدهم، شمارهٔ ۴ و ۵، تیر و مرداد ۱۳۶۶ش، ص ۳۱۸؛ همان‌جا، شمارهٔ ۶ ـ ۹، شهریور و آذر ۱۳۶۸ش، ص ۶۲۲؛ کاوه، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۹، آذر ۱۳۵۰ش، صص ۶۴۰، ۶۴۲، ۶۶۵.

www.tabarestan.info تبرستان

ری‌کَنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴۸ تن)، از دهستان کوهساران در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۰۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو، مرکبات، سویا، کنجد و نیشکر است. ری‌کنده خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* ریکنده که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۹۴۵ در ۱۳۸۴ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۶/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ریکو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۳ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب

باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ریکو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ رسجادرود از سه کیلومتری شمال خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ریگ‌چشمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ریگ‌چشمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۳ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و باقلا است. ریگ‌چشمه مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رینه، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۱۳ تن)، در بخش لاریجان شهرستان آمل. این شهر در ° ۳۶ و ′ ۵۲ و ″ ۵۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۰ و ″ ۱۱ طول شرقی در ۸۶ کیلومتری جنوب باختری شهر آمل، ۱۵۵ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری، ۱۰۵ کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر تهران و در بلندای ۲۰۳۳ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. رینه از شمال به روستای گرنا و شهرک صنعتی لاریجان، از جنوب به روستای اسک، از خاور به درهٔ هراز و از باختر و شمال باختری به قلهٔ دماوند می‌رسد. رینه با توجه به نزدیکی به کوه دماوند به بام ایران آوازه یافت. اقلیم رینه سرد و نیمه خشک است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۰/۵، بیشینه ۳۶/۵ و کمینهٔ آن ۲۵ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ هراز در جنوب آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن کمابیش ۵۴۲/۳ میلی‌متر و میانگین رطوبت نسبی سالانه بیش از ۶۲ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن گندم، جو، بنشن، میوه‌های تابستانی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. پیشینهٔ تاریخی شهر رینه را باید در ناحیهٔ لاریجان برشمرد. رینه از ابتدای شکل‌گیری بخشی از لاریجان و البرز مرکزی و توقفگاه‌های مسافران در مسیر تهران به مازندران بوده است. وجود غارهای کوچک و بزرگ/ تلار و غارهای دست‌کند کافرکلی* در این منطقه، نشان‌دهندهٔ پیشینهٔ تاریخی سکونت انسان‌ها در این مناطق است. در اختلافات حاکمان پادوسبانی با خاندان مرعشی، سادات رینه جانب خاندان مرعشی را گرفته و قلعهٔ رینه را در مقابل قلعهٔ لوندر برای رویارویی با پادوسبانان ساختند. سیف‌الدّوله (در سفر ۱۲۸۰ق) دربارهٔ رینه می‌نویسد: «خود رینه ده آباد بزرگی است، ولی بسیار کثیف. بارانداز‌ها و زاغه‌ها به جهت منزل متردّدین ساخته‌اند. گاهی بادهای شدید در این منزل می‌وزد. در این ده،

www.tabarestan.info تبرستان

زراعت کم و باغات و اشجار زیادی دارند.» ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۹۲ق) رینه را از دهات معتبر یاد می‌کند. اعتضادالسلطنه (در سفر ۱۲۹۷ق) رینه را روستایی آباد با کمابیش دویست خانوار با امامزاده طاهر و رابینو (در سفر ۱۲۸۸ـ۱۲۸۹ش) راه آمل و رینه را شش میل و رینه را از روستاهای بالا لاریجان که قصر لوندر در نزدیکی آن است، یاد می‌کند. افضل‌الملک (در سفر ۱۲۹۳ش) روستای رینه را پایتخت بلوک لاریجان با خانه‌های خوب و قهوه‌خانه می‌نویسد. از ۱۳۱۶ش لاریجان به بخش ارتقا یافت و بخشداری لاریجان در رینه تأسیس شد. در ۱۳۱۷ش بیش‌تر زمین‌های رینه به رضاشاه واگذار شد. در ۱۳۳۸ش مهندسان آمریکایی شروع به ساخت پادگان نظامی در رینه کردند که در ۱۳۴۲ش گشایش یافت. در ۱۳۴۲ش شهرداری رینه پیدا و رینه مرکز بخش لاریجان شد. از ۱۳۷۹ش روستاهای گرنا و آبگرم در حوزهٔ خدماتی شهر رینه قرار گرفتند. محلات قدیمی رینه عبارتند از: سالار، موشا، خیر، کریم، قرشه، باید، فرامرز، حسین، قصاب، مسیر، ابیاک، مهمید و کردمحله. محمد غروی * از نام‌آوران آن است. امامزاده محمد طاهر، به شمارهٔ ۹۳۵۵ از آثار ثبت شدهٔ ملی رینه است. دانشگاه پیام نور از مراکز آموزش عالی رینه است. استخر شاه‌عباسی، آب‌گرم، معادن پوکه، شهرک‌های آرین، صنعتی، منصوریه، بهاران و صادقیه در رینه جای دارند. مردم رینه به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: آشنایی با رینه، ۶۹، ۱۳۶ـ۱۳۸، ۱۵۱؛ راپورت میانکاله، ۹۲ـ۹۳؛ رسائل اعتمادالسلطنه، ۲۶۶، ۲۶۸؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۸۳؛ سفرنامهٔ سیف‌الدوله، ۳۹۴؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۲۷۰، ۳۳۶؛ شهرهای ایران‌شهر، ۲۰۹/۵ ـ ۲۱۲؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۶۹۷/۱ـ۶۹۹؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۶۳۰/۳؛ لاریجان، ۱۱۹ ـ ۱۲۰؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۶۵، ۱۵۴؛ محلات لاریجان آمل، ۲۹۳ ـ ۲۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth.

ریه‌پی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رئیس، از خاندان‌های ساکن در منطقهٔ لفور مازندران بودند که از دورهٔ تیموریان ولایت این منطقه را بر عهده داشتند. بیش‌تر در خدمت سادات مرعشی بودند. یکی از متقدمان این خاندان، تیمور رئیس بود که در رویارویی با محمد دیو، میرحسین پازواری، سپهسالار میرشمس‌الدین مرعشی را همراهی می‌کرد. دیگر عضو این خاندان، میرزای رئیس است که پس از چیرگی میرسلطان‌مراد یکم مرعشی (۹۶۹ـ۹۸۴ق) بر ساری به خدمت او در آمد و مقام وکالت او را عهده‌دار شد. در پی کشف توطئهٔ برادرزاده‌های او ـ نوذر رئیس و بیجن رئیس ـ بر میرسلطان‌مراد، نوذر رئیس کشته شد و بیجن رئیس توانست فرار کند، اما میرزا رئیس دستگیر و در دژ فیروزجاه زندانی شد. وی با آزادی از زندان روانهٔ هرات شد و به خدمت سلطان‌محمدمیرزا رسید. وقتی که میرزاخان، فرزند میرسلطان‌مراد مرعشی، در ۹۸۴ق در مازندران به حکومت رسید، میرزا رئیس او را در جایگاه وکالت همراهی کرد. وی میرعلی‌خان مرعشی را نیز پس از آزادی از زندان دژ فیروزجاه همراهی کرده است. او سرانجام با دسیسهٔ شمس‌الدین دیو و سیدمرتضی حسام ـ از سادات کوسه ـ در رمضان ۹۸۴ق کشته شد. چهرهٔ شاخص این خاندان، بیجن (بیژن) رئیس است. در دورهٔ میرسلطان‌مراد مرعشی به علت توطئه بر او فراری شد اما بخشوده شد. وی از همراهان میرزاخان مرعشی و ایشیک آقاسی‌باشی بود. بیجن رئیس در درگیری‌های بین ملک بهمن لاریجانی و میرعلی‌خان مرعشی، در سپاه میرعلی‌خان بود و مقام وکالت او را بر عهده داشت. در پی مرگ میرعلی‌خان در دژ فیروزجاه، با توجه به آن که سپاهیان منتظر ورود جانشینش، میرحسین‌خان ـ از پسرعموهای وی که در اصفهان سکونت داشت ـ بودند، اجازه نمی‌دادند کسی وارد دژ شود. در چنین شرایطی بیجن رئیس توانست خود را به دژ برساند و آن را به تصرف در آورد. وی اموال دژ را که از

www.tabarestan.info تبرستان

آن شاه‌طهماسب صفوی بود به دژ کره‌سنگ لفور انتقال داد. بیجن رئیس که از مخالفان میرحسین‌خان، جانشین میرعلی‌خان، بود، پس از ورودش به مازندران با او به دشمنی برخاست. در جنگ میان آن‌ها، ملک بهمن لاریجانی از بیجن رئیس طرفداری می‌کرد و خاندان دیو از میرحسین‌خان. همکاری خاندان دیو با میرحسین‌خان ضد بیجن رئیس ادامه نیافت. این مسئله زمینه را برای هم‌پیمانی بیجن رئیس با خاندان دیو ضد میرحسین‌خان فراهم ساخت که در نتیجهٔ آن میرحسین‌خان در ۹۹۲ق دستگیر و به دست الوند دیو کشته شد. قتل میرحسین‌خان مرعشی به دست بیجن رئیس و الوند دیو سبب شد که ملک سلطان‌محمد، حاکم رستمدار، به مازندران حمله کند. همکاری بیجن رئیس و الوند دیو با مرگ بیجن رئیس به پایان رسید. وی پیش از مرگ خود برادرزاده‌اش، یوسف، را جانشین خود کرد. گرچه یوسف رئیس در آغاز با الوند دیو همکاری نداشت، اما در ادامه به همکاری با او گرایش پیدا کرد. بنابراین یورش‌های پسین ملک سلطان‌محمد به خاک مازندران با واکنش یوسف رئیس به شکست انجامید. شاه‌عباس به هنگام بازگشت از خراسان ـ که برای دفع ازبکان رفته بود ـ میرسلطان‌مراد دوم را بر مازندران گماشت و یوسف رئیس را وکیل او گرداند. شیرزاد، برادر بیجن رئیس نیز از همراهان میرعلی‌خان مرعشی بود. او همراه با علی‌مست سوادکوهی و علی خلیفهٔ قاجار، دژ اولاد سوادکوه را به هنگامی که میرعلی‌خان سرگرم گشودن فیروزجاه بود، محاصره کرد و شمس‌الدین را به اسارت گرفت. از دیگر اعضای این خاندان، آقاجلال‌الدین رئیس، فرزند میرزا رئیس، است که فرهادخان، حاکم مازندران از سوی شاه‌عباس یکم پس از میرسلطان‌مراد دوم را، هنگامی که به مازندران آمد، همراهی کرد. بدین مناسبت داروغگی طرف غربی مازندران به او واگذار شد، اما او چون خواهان داروغگی کل مازندران بود، بر فرهادخان شورید که سرانجام او را دستگیر کردند و به تهران و سپس شیراز بردند و در آن‌جا کشتند.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۳۲، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۸۰ ـ ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۰۱ ـ ۲۰۲، ۲۴۷، ۲۷۳ ـ ۲۸۰، ۲۸۲ ـ ۲۸۵، ۲۸۸ ـ ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۳ ـ ۳۰۶، ۳۰۱ ـ ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۴۱، ۳۴۸، ۳۵۰ ـ ۳۵۲؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۹۰، ۹۵، ۹۹ ـ ۱۰۰؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۲۳۸.

رئیس‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۴ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رئیس‌آباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

رئیس‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۶ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و لبنیات است. رئیس‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۳/۲۷ ـ ۱۴۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

رئیس‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۷ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از جنوب خاوری روستا

می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. رئیس‌کلا دبستان، مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده طاهر سنگ‌سی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

رئیس‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۷ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. رئیس‌کلا دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

رئیسی، محمدصادق (دارجار در نور ۱۳۵۱ش ـ)، مترجم، شاعر و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در نور به پایان برد. سپس تحصیلاتش را در دانشگاه آزاد (علوم و تحقیقات) در رشتهٔ مترجمی زبان انگلیسی پی گرفت و به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی (۱۳۷۸ش) و کارشناسی ارشد (۱۳۸۴ش) نایل آمد. رئیسی از نوجوانی به سرودن شعر روی آورد. اشعار و مقالات او در نشریاتی چون اطلاعات هفتگی، گیلان ما، گیلان‌زمین، معیار و عصر پنج‌شنبه به چاپ رسیده است. از آثارش: اسا شعر، با همکاری جلیل قیصری (تهران، ۱۳۷۹ ـ ۱۳۸۹ش)؛ ترجمهٔ وقتی از عشق حرف می‌زنیم از ریموند کارور (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ جمهوری وجدان از شیموس هینی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ زنی ایستاده درون زمستان (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ وقت گل دادن اطلسی‌ها (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ ترجمهٔ به من بنگرید خاطره‌ها از توماس ترانسترومر (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ ترجمهٔ یادداشت از ژوزه ساراماگو (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ آواز فاخته در آپارتمان اجاره‌ای (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ کتابت بر آب که گزین‌گویه‌های ابوالحسن خرقانی است (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ غرقهٔ دریای خاک که گزین‌گویه‌های بایزید بسطامی است (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ ترجمهٔ به خاک افتاده از دان دلیلو (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ ترجمهٔ کافکا شام می‌پزد اثر لیدیا داویس (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ حسرت‌ها و رؤیاها (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ برگ‌ها بسیارند ریشه یکی نوشتهٔ ویلیام باتلر (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ ترانه‌های معصومیت از ویلیام بلیک (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ و آنگاه خدا عشق را آفرید نوشتهٔ چارلز بوکفسکی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ به دوستان آن سوی مرزها نوشتهٔ توماس ترانسترومر (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ تاریخ‌نگار لجباز اثر چی ماماندا نگوزی آدیچه (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ شهر گربه‌ها از هاروکی موراکامی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ تخم مرغ مقدس از چینوا آچه‌به (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ بازار عربی نوشتهٔ جیمز جویس (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ هنرمند گرسنه نوشتهٔ فرانتس کافکا (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ لکه‌ای بر دیوار نوشتهٔ ویرجینیا وولف (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ راه منتهی به گورستان از توماس مان (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ خرس از کوهستان بازگشت اثر آلیس مونرو (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ قصهٔ کوتاه زندگی واسیلی نوشتهٔ لیدیا داویس (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ سر و صدای سفید اثر دان دلیلو (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ سرقت اثر پیتر کری (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ شاعران نوبل که ترجمهٔ برگزیدهٔ شعر ۲۸ شاعر برندهٔ جایزهٔ نوبل است (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ عاشقانه‌های مارکس از کارل مارکس (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ترجمهٔ خانه‌ای که در آن زاده شدیم از خواهران برونته (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ترجمهٔ عشق برادرانه نوشتهٔ جومپا لاهیری (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ترجمهٔ جهان وطن از دان دلیلو (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ من احمد جامی‌ام که گزین‌گویه‌های احمد جامی است (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ترجمهٔ یک نمایشنامه نوشتهٔ کارل مارکس (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ خطابه‌های نوبل، نمایشنامه‌نویسان و

www.tabarestan.info تبرستان

شاعران (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ خطابه‌های نوبل، رمان‌نویسان، در دو جلد (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ عاشقانه‌های ملل که ترجمهٔ برگزیدهٔ شعر آلمان، انگلستان، اسکاتلند، ایرلند و ولز است (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ترجمهٔ داماپادا: گفتارهای بودا (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ گزین‌گویه‌هایی در باب عشق و نفرت نوشتهٔ فردریک نیچه (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ نگهبان فانوس دریایی که ترجمهٔ برگزیدهٔ ۲۷ داستان کوتاه از برندگان جایزهٔ نوبل است (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ رقص سایه‌های شاد که ترجمهٔ گفت‌وگو با ۲۴ برندهٔ جایزهٔ نوبل است (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ ترجمهٔ اندکی وسیع‌تر از تمام جهان از فرناندو پسوآ (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ ترجمهٔ مکتب فرانکفورت، خاستگاه و مفهوم بر پایهٔ نظریهٔ مارکسیستی، از فیل اسلاتر (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ ترجمهٔ لذت خواندن نوشتهٔ مارسل پروست (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: پروانه‌ای بر شانهٔ ماه، ۵۱ ـ ۷۰؛ پولک‌های سفید، ۴۰، ۲۵۵ ـ ۲۶۰؛ گزیدهٔ شعر نو شمال، ۱۷۰ ـ ۱۷۴؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت محمدصادق رئیسی، بهار ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با محمدصادق رئیسی، زمستان ۱۳۹۸ش.

رئیسی آتنی، گلبرار (روستای آتنی از توابع بخش چهاردانگه ۱۳۳۴ش ـ)، پژوهشگر. وی دورهٔ دبستان را در روستای وَلوجا از توابع میاندورود و دورهٔ دبیرستان را در نکا و ساری پیمود. رئیسی در ۱۳۵۸ش از دانشگاه فردوسی مشهد در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. او در ۱۳۶۰ش در آموزش و پرورش به کار تدریس گمارده شد. رئیسی از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۶ش ریاست تربیت معلم پسران دکتر علی شریعتی ساری و از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ش ریاست مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان استان مازندران و مسئولیت آموزش ضمن خدمت ادارهٔ کل آموزش و پرورش را در دست داشت و چندی نیز سردبیر نشریه‌هایی به نام پویش و پیام دانش بود. وی در کنار کار، ادامهٔ تحصیل خود را پی‌گرفت و در ۱۳۷۴ش دورهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ علوم‌تربیتی با گرایش برنامه‌ریزی آموزشی را در دانشگاه آزاد تهران به پایان رساند. او در مراکزی چون دانشگاه فرهنگیان ساری و قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر، دانشگاه جامع علمی‌کاربردی فرهنگ و هنر مازندران (شمارهٔ ۱) به تدریس اشتغال دارد. از آثارش: فرزانگان مازندران (ساری، ۱۳۷۷ش)؛ دانشمندان مازندران (ساری، ۱۳۸۴ش)؛ عیّار مازندران، نگاهی نو به زندگی محسن احمدیان، معروف به مشدی پِلوِری (ساری، ۱۳۹۵ش)؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران در دورهٔ معاصر (نکا، ۱۳۹۶ش).

منابع: نام‌آوران دودانگهٔ ساری، ۱۰۱۴؛

WWW.chahardangeh.blogfa.com; WWW.farhangmaz.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ریش قوش زرد کوهی، با نام علمی Crepis heterotricha D.C subsp. Heterotricha، گیاهی از جنس کفشک/ریش قوش و از تیرهٔ کاسنی/ مرکبیان است. در ارتفاعات فوقانی البرز (کندوان، تخت سلیمان) حدود ۲۹۰۰ متر از سطح دریا می‌روید. گیاهی پایا، با ساقه‌های متعدد، بسیار کوتاه، زبر و پوشیده از کرک‌های زبر تیغی است و همهٔ برگ‌هایش بن‌زیست، پهن ـ دراز، نوک‌تیز، محکم و شانه‌ای می‌باشد. گل‌های زردرنگ آن در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان
www.tabarestan.info

ز

زابلی، سیروس/ احمد، (آمل ۱۳۲۸ ـ همان‌جا ۱۳۹۴ش)، نقاش. پس از پیمودن دوره‌های دبستان و سیکل اول دبیرستان در زادگاهش، در ۱۵سالگی به هنرستان نقاشی در تهران رفت. با دریافت دیپلم نقاشی، در ۱۳۴۷ش به همین رشته در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران راه یافت و از آموزش استادانی چون محسن وزیری‌مقدم، پرویز تناولی، هانیبال الخاص و کارل اشلمینگر بهره برد. او در ۱۳۵۱ش گواهی‌نامهٔ کارشناسی گرفت و به کار در پهنهٔ نقاشی پرداخت. وی افزون بر آموزش نقاشی، کارنماهایی در آمل وساری (در دهه‌های ۱۳۵۰ ـ ۱۳۸۰ش)، آلمان (۱۳۷۰ش)، و سوئد (۱۳۷۸ش) برگزار کرد. زابلی نقاشی توانا و چیره‌دست در طبیعت و چهره‌پردازی بود. افزون بر این دستی در مجسمه‌سازی داشت و تندیس سیمانی فروشندهٔ دوره‌گرد او چندی در کنار پل دوازده چشمهٔ آمل نهاده بود.

منابع: گفت‌وگو با خانواده و دوستان هنرمند؛ پژوهش میدانی؛
Mazandaran. Farhang.gov.ir

زارونده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۳ تن)، از دهستان پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری باختر مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجرود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. زارونده مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۰/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۵؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زاری‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴ تن)، از دهستان میاندورود بزرگ در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در °۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، تره‌بار و لوبیا است. فرودگاه دشت ناز در جنوب روستا است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زازیانس، ایرن (بابلسر ۱۳۰۶ ـ تهران ۱۳۹۱ش)، بازیگر تآتر و سینما. خانواده‌اش پس از کشتار ارامنه در ۱۲۹۴ش از شهر اگولیس نخجوان به ایران کوچیدند. او دوره‌های دبستان و بخشی از دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در همین دوران با تآتر و سینما آشنا شد و در ۱۶سالگی با خانواده‌اش به تهران رفت. نخستین نمایشی که در آن بازی کرد، کارمند شریف به کارگردانی هنریک استپانیان در تآتر فردوسی تهران بود. پس از آن لُرتا هایراپتیان او را به بازی در نقش مارگریت در نمایش بادبزن خانم ویندرمیر در آیین گشایش تآتر سعدی فراخواند. او با بازی در این نقش، در جامعهٔ تآتر ایران آوازه یافت و تا پایان این نمایش (۱۳۲۹ ـ ۱۳۳۰ش)، از بازیگران اصلی آن بود. وی در نمایش‌هایی چون شنل قرمز، چراغ گاز، از طبع خارج شد، مونتسرا، پیچ خطرناک و شب بارانی نقش مهمی داشت. در ۱۳۳۶ش به دعوت محمدعلی جعفری که همکارش در تآتر بود، نخستین‌بار برای بازی در فیلم مردی که رنج می‌برد، وارد سینما شد و پس از آن در بیش از سی فیلم سینمایی فارسی نقش آفرید. او همچنین دو نمایشنامهٔ رادیویی، نمایش تلویزیونی رابطه و دوبلهٔ فیلم‌های تلویزیونی همچون امنیت و غریبه و نیز سریال تلویزیونی تخت ابونصر را در کارنامه‌اش دارد. وی در سریال‌های سلطان صاحبقران و هزاردستان به کارگردانی علی حاتمی نقش داشت. ایرن نخست همسر محمد عاصمی شاعر و نویسنده بود و پس از جدایی از او با شاهرخ رفیع ازدواج کرد. از دیگر فیلم‌هایی که او در آن‌ها نقش داشته: مردی که رنج می‌برد (۱۳۳۶ش)؛ قاصد بهشت (۱۳۳۷ش)؛ مروارید سیاه (۱۳۳۹ش)؛ دلهره (۱۳۴۱ش)؛ جادهٔ زرین سمرقند (۱۳۴۷ش)؛ خداحافظ رفیق (۱۳۵۰ش)؛ محلل (۱۳۵۰ش)؛ بلوچ (۱۳۵۱ش)؛ خروس (۱۳۵۲ش)؛ موسرخه (۱۳۵۳ش)؛ بابا خالدار (۱۳۵۴ش)؛ برهنه تا ظهر با سرعت (۱۳۵۵ش)؛ زخم خنجر رفیق (۱۳۵۷ش)؛ خط قرمز (نمایش داده نشده، ۱۳۶۱ش).

منابع: دانشنامهٔ ایرانیان ارمنی، ۴۲۹؛ فرهنگ بازیگران سینمای ایران، ۲۴۲؛ فرهنگ جامع زنان بازیگر ایران، ۹۰؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۱ و ۲/ صفحه‌های فراوان؛ «چهره‌های معرفی شده در نمایشگاه هنرمندان ارمنی ایران»، پیمان، فصل‌نامهٔ فرهنگی ارمنیان، سال هفدهم، تابستان ۱۳۹۲ش، ص ۱۰۳.

زاغده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۷ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زاغده خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

زاغمرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۳۲ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در ۴ کیلومتری شمال روستا است. تالاب‌های لپوی شرقی (۹۶ هکتار)، لپوی غربی (۱۰۶ هکتار) و شیخان لپو (۲۱ هکتار) در این روستا نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، پنبه، سویا، مرکبات و تره‌بار است. زاغمرز دبستان، دبیرستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۷/۲۸ ـ ۲۶۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

زالزالک آسیای مرکزی، با نام علمی Crataegus songarica C.Koch، درخت یا درختچهٔ بومی تک پایه، گاهی خاردار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس زالزالک به بلندی کم‌تر از ۱۰ متر است. برگ‌های آن در شاخه‌های زایا به بلندی ۵ و پهنای ۴/۵ سانتی‌متر و در شاخه‌های نازا به بلندی تا ۷ و پهنای تا ۷/۵ سانتی‌متر است. در بلندای ۱۶۵۰ تا ۲۷۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در اردیبهشت گل می‌دهد و میوهٔ تقریباً کروی به رنگ قرمز خونی تیره و قطر کمابیش ۱/۵ سانتی‌متر آن، در پاییز می‌رسد. میوهٔ آن دارای ارزش غذایی برای انسان و وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زالزالک ارمنستانی، با نام علمی Crataegus Meyeri A.Pojark، درخت کوچک یا درختچهٔ بومی تک پایهٔ خاردار از تیرهٔ گل سرخ و جنس زالزالک به بلندی کم‌تر از ۴ متر است. برگ‌های آن عمیق بریده به بلندی تا ۴ و پهنای تا ۳/۵ سانتی‌متر است. در بلندی‌های بیش از ۱۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ تقریباً کروی به رنگ قرمز خونی تیره و قطر کمابیش ۱/۵ سانتی‌متر آن، در پاییز می‌رسد. میوه‌اش خوراک انسان و وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زالزالک ایروانی، با نام علمی Crataegus pseudoheterophylla A. Pojark، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار از تیرهٔ گل سرخ و از جنس زالزالک به بلندی ۱/۵ تا ۲/۵ متر است. برگ‌های عمیق بریده به بلندی تا ۴/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندای ۴۵۰ تا ۲۲۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آخر بهار گل می‌دهد و میوهٔ بیضوی پهن به رنگ قرمز ـ قهوه‌ای و بلندی یک سانتی‌متر آن، در پاییز می‌رسد. میوه‌اش دارای ارزش غذایی برای انسان و وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زالزالک ترکمنستانی، با نام علمی Crataegus pseudomelanocarpa M.pop.ex A.pojark، درختچهٔ بومی تک پایهٔ خاردار از تیرهٔ گل سرخ و جنس زالزالک به بلندی بیش از یک متر است. برگ‌هایی همانند سیاه‌وَلیک و کمابیش چرمی به بلندی تا ۵ سانتی‌متر دارد. در بلندای ۴۵۰ تا ۲۲۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آخر بهار گل می‌دهد و میوهٔ سیاه رنگ، کروی و به قطر یک سانتی‌متر آن در پاییز می‌رسد و دارای ارزش غذایی برای انسان و وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زالزالک خونین/ زالزالک قرمز تیره، با نام علمی Crataegus atrosanguinea A.pojark، درخت بومی تک پایهٔ بدون خار یا به تعداد کم با خارهای چندتایی، از تیرهٔ گل سرخ و جنس زالزالک به بلندی ۱۰ تا ۱۲ متر است. برگ‌های آن دایره‌ای و عمیق بریده به بلندی تا ۶/۵ سانتی‌متر است. در بلندی‌های کوهستانی کمابیش ۲۲۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ کروی به رنگ قرمز خونی و به قطر تا ۲ سانتی‌متر آن در پاییز می‌رسد. میوه، برگ و گل آن دارای ارزش دارویی و غذایی برای انسان و وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زالزالک زرد/ کیالک، با نام علمی Crataegus Aronia (L.) Bose ex DC، درختچهٔ بومی تک پایهٔ خاردار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس زالزالک به بلندی ۲ تا ۷ متر است. برگ‌های آن تا نیمه بریده، بادبزنی ـ تخم‌مرغی به بلندی تا ۴ و پهنای تا ۳/۵ سانتی‌متر است. در بلندی‌های کوهستانی ۲۲۰۰ متر بالاتر از سطح دریا پراکنده است. گل‌ها در بهار ظاهر و میوهٔ کروی، به قطر تا ۱/۸ سانتی‌متر و زرد رنگ آن در پاییز می‌رسد. برگ، گل و میوهٔ آن دارای ارزش دارویی و غذایی برای انسان و وحوش است. چوب آن به مصرف سوخت جنگل‌نشینان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زالزالک گرجی، با نام علمی Crataegus pontica C.Koch، درختچه

www.tabarestan.info تبرستان

یا درخت بومی تک پایهٔ بدون خار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس ازگیل به بلندی ۶ تا ۱۰ متر است. برگ‌های آن عمیق بریده به بلندی تا ۶ و پهنای تا ۶/۵ سانتی‌متر است. در بلندی‌های کوهستانی می‌روید. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ کروی به رنگ زرد آجری و قطر ۱/۵ سانتی‌متر آن در پاییز می‌رسد. میوهٔ آن داری ارزش غذایی برای انسان و وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زالِک/ وینگوم زالِک، ترشی بادمجان. بادمجان را با سرکه نیم‌پز می‌کنند سپس آن را تکه تکه کرده و با آلِت*/ دلال از سبزی‌های اوجی، زلنگ، انارریجه، نعناع، جعفری و سیر به همراه گلپر نمک با سرکه می‌آمیزند. در گونه‌ای از ترشی بادمجان که در بابلسر درست می‌کنند بادمجان را نیم‌پز کرده آن را شکاف می‌دهند و با سبزی و سیر و فلفل پر می‌کنند. سپس آن را درون شیشهٔ دهان گشاد/ بانکه روی هم چیده و روی آن سرکه و نمک می‌ریزند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۳۵ـ۳۳۶؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۲۶۸/۳؛ پژوهش میدانی.

زانوس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۵ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. زانوس دبستان و مسجد دارد. کمال‌الملک تابلوی نقاشی رنگ و روغنی به نام تنگهٔ زانوس از این روستا کشیده است (۱۳۰۶ق)، که در کاخ گلستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۸؛ کندلوس، ۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زاهدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۷ تن)، از دهستان باریک‌رود جنوبی در بخش مرکزی شهرستان فریدونکنار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زاهدکلا دبستان، دبیرستان، مسجد، تکیه، سقانفار* و خانهٔ بهداشت دارد. از جاذبه‌های گردشگری آن پوشش جنگلی جزین* به وسعت ۶۰ هکتار و آب‌بندانی* به نام گَتِ اِنون به وسعت ۵۰ هکتار در باختر روستا است. تپهٔ تاریخی زاهدکلا از عصر آهن با شمارهٔ ۲۱۹۴۸ در ۱۳۸۶ش به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۸/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

زاهدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۴ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. زاهدکلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زاهدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۶ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب

www.tabarestan.info تبرستان

باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زاهدکلا دبستان، درمانگاه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۶۸ ـ ۲۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲/۲۳۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

زاهده‌خاتون (آغاز سدهٔ ششم هجری)، شاهدخت سلجوقی. همسر نجم‌الدوله قارن، و پس از او همسر برادرش علاءالدوله علی، پسران اسپهبد حسام‌الدوله شهریار باوندی بود. محمد تَپَر سلجوقی (ـ۵۱۱ق)، در آغاز تحکیم فرمانروایی‌اش رسولی نزد اسپهبد فرستاد که باید به خدمت او آید. حسام‌الدوله پاسخ داد که مرا رغبتی به این خدمت نیست. شاه برآشفت و سپاهی پنج هزار نفره به طبرستان فرستاد. امّا این سپاه به تدبیر حسام‌الدوله و دلیری‌های پسر او، نجم‌الدوله قارن، شکست خورد. محمد سلجوقی از در آشتی درآمد و از اسپهبد خواست پسری را به گرو نزد او بفرستد. حسام‌الدوله آن را مشروط به سوگند سلطان و خویشاوندی با او کرد. سلطان پذیرفت و علاءالدوله علی، پسر اسپهبد، نزد وی رفت. امّا از ازدواج با خواهر سلطان به سود برادر مهترش، نجم‌الدوله که از زمان پدر بر مازندران فرمان می‌راند، کناره گرفت. سلطان خواهر خود را به عقد نجم‌الدوله درآورد. تشریفش داد و خاتون با نعمت و جهاز بسیار رو به مازندران نهاد. چون نجم‌الدوله با علاءالدوله دشمنی می‌ورزید، او نزد سنجر سلجوقی در خراسان رفت. با مرگ نجم‌الدوله (۵۱۰ق) پسرش، رستم، به تخت نشست و نزد سلطان‌محمد از عمویش، علاءالدوله، شکوه کرد. سلطان آن دو را به اصفهان فراخواند تا مازندران را میان آنان بخش کند. امّا رستم به دست نامادری‌اش که در نهان به علاءالدوله علی گرایش داشت، در اصفهان به زهر کشته شد. محمد سلجوقی به توصیهٔ پیرامونیان خود، علاءالدوله را در بند کرد، امّا اندکی پس از آن درگذشت و پسرش، محمود، علاءالدوله را رهایی داد و عمه‌اش، خاتون، را به او سپرد و اجازه داد که به مازندران بازگردد. علاءالدوله پس از کشمکشی دراز با مدعیان دیگر بر تخت نشست (۵۱۲ق). پس از چندی، خاتون که به اصفهان رفته بود، بیمار شد و درگذشت. در نامه‌ای به اسپهبد نوشت که مرا حلال کن، من نیز تو را حلال کردم، بدرود باش با جاودانه. چون نامهٔ او به اسپهبد رسید دلتنگ شد و بسیار بگریست. گفت مادام در زحمت ما بود و از ما هیچ نیکویی ندید. او زنی عفیفه و زاهده بود، به همین سبب او را زاهده خاتون می‌خواندند. در شهریارکوه بسیار خیرات کرد. در وصیت‌نامه‌ای کابینش را در مازندران بر اسپهبد حلال کرد و خواست با مالی که از او به جا مانده برایش سرایی بخرد و گورش را آن‌جا نهد و خانقاهی بسازد. اسپهبد نیز در شهر ساری و در محلهٔ قراکوی در ملک و مزدوریگی که از زاهده‌خاتون به جای مانده بود خانقاهی برایش ساخت. او املاکی را نیز در اصفهان وقف این خانقاه کرد و ماندهٔ مال خود را به درویشان و فقرا داد. در پایان سوگواری، سلطان سنجر (۵۱۱ـ۵۵۲ق) رسولی نزد علاءالدوله فرستاد و صد و شصت هزار دینار کابین و ترکهٔ خواهر را خواست، اما پس از گفت‌وگوی بسیار به صد هزار دینار صلح کردند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ تبرستان، ۲۵۸/۱ ـ ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۷۷؛ تاریخ طبرستان، ۳۶/۲، ۳۸ ـ ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۷۳ ـ ۷۴؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۱۱ ـ ۲۱۴، ۲۱۸؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۴۷ ـ ۴۸؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۱۶/۱ ـ ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۴۰.

زاهدی، عبدالرزاق (اصفهان ۱۳۰۶ ـ ۱۳۷۶ش)، از پزشکان قدیمی کیاکلا/ سیمرغ.* دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش گذراند. تحصیلات پزشکی‌اش را در دانشکدهٔ پزشکی همان‌جا به پایان برد. در ۱۳۴۴ش برای درمان بیماران به کیاکلا رفت و تا ۱۳۵۷ش تنها پزشک این شهر بود. وی در ۱۳۵۷ش، پس از بازنشستگی به اصفهان بازگشت.

منبع: کیاکلا دیار سیمرغ، ۲۸۵ ـ ۲۸۶.

زاهدی، رفیع (چندلا از توابع زیراب سوادکوه ۱۲۹۳ق ـ شش‌رودبار سوادکوه ۱۳۱۶ش)، شاعر. مقدمات علوم را در چایی‌رون سوادکوه

فراگرفت. آن‌گاه از ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۹ق در مدرسهٔ کاظم‌بیک بارفروش تحصیل خود را پی گرفت. سپس شش سال نزد محمد فارابی خانقاهی*، محمدقاسم شش‌رودباری و علی‌مردان سوادکوهی به آموختن علوم دینی پرداخت. پس از آن به امور دینی در زادگاه خود مشغول شد. زاهدی زندگی‌اش را با دامداری و کشاورزی می‌گذراند. او دستی در شعر داشت و رفیع و زاهد تخلص می‌کرد. سروده‌هایش در مدح و مراثی اهل بیت است. از آثارش: دیوان اشعار رسالت فرهنگ عاشورا، به کوشش فتوت نصیری سوادکوهی* (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ دفتر اذکار و ادعیه.

منابع: دیوان اشعار رسالت فرهنگ عاشورا، ۵ـ۱۳؛ سبوی سخن، ۱۵۷؛ سوادکوهی‌تباران نام‌آور، ۷۰؛ شاعران مازندران، ۷۴؛ علمای مازندران، ۷۴.

زاهدی، عبدالعظیم فرزند میرزارفیع (زیراب سوادکوه ۱۳۰۱ ـ همان‌جا ۱۳۵۵ش)، شاعر و کنشگر اجتماعی. پدرش از شاعران مرثیه‌سرا بود. عبدالعظیم پس از فراگیری مقدمات علوم به قم رفت و چندی به آموختن علوم دینی پرداخت. سپس به زادگاه خود بازگشت و از محضر محمد فارابی (از عالمان سوادکوه) بهره‌مند شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ش با تشکیل گروهی چریکی در برابر اقدامات روس‌ها و عمّال آنان در منطقه دست به کار شد. زاهدی چندی رئیس انجمن شهر و از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ش شهردار زیراب بود و در آبادانی آن‌جا کوشید. از کارهای او ساخت مسجد جامع زیراب است. وی دستی در شعر داشت. مجموعه‌ای از اشعار او در مدح و مراثی اهل بیت با نام گلستان محمدی به چاپ رسیده است (ساری، ۱۳۷۲ش).

منابع: سبوی سخن، ۲۳۹؛ سوادکوه، میراث‌دار تبار کهن، ۱۵۲؛ سوادکوهی‌تباران نام‌آور، ۷۰ـ۷۳؛ شاعران مازندران، ۲۶۹؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۴۲۴؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۲۳؛ نیم‌نگاهی به سوادکوه و اولین‌های آن، ۱۱۶، ۱۶۲ـ۱۶۳.

زاهدی قادی، آرش (زیراب سوادکوه ۱۳۶۶ش ـ)، فوتبالیست. در یازده سالگی به ورزش فوتبال روی آورد و زیر نگاه حسن روشن آموزش دید. در ۱۳۹۰ش به عضویت تیم ملی فوتبال بزرگسالان ناشنوایان ایران درآمد. از افتخاراتش با تیم ملی به کسب نشان برنز قهرمانی آسیا ـ اقیانوسیه (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد. او سابقهٔ شرکت در رقابت‌های جام جهانی (ایتالیا، ۲۰۱۶م) و بازی‌های المپیک (ترکیه، ۲۰۱۷م) را در کارنامهٔ خود دارد.

منبع: گفت‌وگو با آرش زاهدی قادی، زمستان ۱۳۹۷ش.

زائرسرای فرهنگیان مازندران، اردوگاه دانش‌آموزی در مشهد، کوشش ۳۸، انتهای ۳۵ متری سیدی، صبای ۲ در فاصلهٔ ۵ کیلومتری از حرم مطهر. این اردوگاه با پهناوری ۴ هکتار، در ۱۳۷۷ش با رویکرد اسکان دانش‌آموزان و فرهنگیان با گنجایش شبانه‌روزی ۶۰۰ تن گشایش یافت. اردوگاه دارای ۱ خوابگاه با گنجایش ۶۰۰ تن، نمازخانه با گنجایش ۵۰۰ تن، ۱۱ واحد سراچه/ سوئیت، ۱ سالن آمفی‌تآتر با گنجایش ۳۰ تن، سالن اجتماعات با گنجایش ۳۰ تن، آلاچیق ۶ واحد با گنجایش ۶۰ تن، آشپزخانه با سالن غذاخوری گنجایش ۶۰۰ تن، اتاق پزشک، حمام، سرویس بهداشتی، زمین‌های فوتبال، فوتسال و والیبال است.

منابع: ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان مازندران، معاونت پرورشی و فرهنگی (فضاهای پرورشی و فرهنگی)؛ گفت‌وگو با حسن شیری، آبان ۱۳۹۸ش؛

WWW.iranordoo.ir.

زبان تبری (مازندرانی)، بررسی، توصیف و تحقیق دربارهٔ پدیدهٔ زبان با هر مکتب زبان‌شناسی خواه مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا که آن را نوعی رفتار اجتماعی می‌انگارد و خواه با مکتب صورتگرایی چامسکی که آن را پدیده‌ای فطری و ذاتی می‌پندارد، فارغ از جنبه‌های کاربردی آن به خودی خود ارزش اندیشیدن و شناخت دارد. به نظر کلیهٔ زبان‌شناسان زبان (به معنای تکلم) ویژهٔ انسان است. اگر چه موجودات دیگر نیز به ابزاری برای برقراری ارتباط با یکدیگر مجهز هستند. هر قوم و ملتی زبان ویژهٔ به خود را دارد. در درون یک زبان واحد نیز تنوعات گویشی و لهجه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد. سخنگویان هر زبان با زبان و

لهجهٔ مادری خود بهتر و آسان‌تر می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند و پیام و منظور خود را مؤثرتر برسانند. درواقع زبان هویت‌ساز و برگه شناسایی ملی و قومی هر ملت در ازای تاریخ است. سازمان بین‌المللی فرهنگی یونسکو روز بیست و پنجم فوریه هر سال را روز زبان مادری برای تقویت و حفظ زبان‌ها اعلام نموده است. از منظر زبان‌شناسی نخستین پیامد ناشی از بی‌توجهی، زوال زبان‌ها و گویش‌ها، زوال دانش بشری است، چرا که بخش عظیمی از دانش بشر دربارهٔ طبیعت و دنیای پیرامونش فراتر از کتاب‌ها، کتابخانه‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی وجود دارد که تنها می‌توان آن‌ها را در زبان‌های محلی و گویش‌های نانوشتهٔ محفوظ در ذهن گویشوران و سخنگویان جست‌وجو نمود، از دست دادن یک زبان به معنای از دست دادن یک فرهنگ و یک سرمایهٔ ملی است.

پیشینه تاریخی زبان مازندرانی: از نظر تاریخی مطالعات باستان‌شناسی تأیید می‌نماید دیرینگی مازندران به ۹۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. ساکنین این منطقه در طول تاریخ دارای زبان ویژهٔ خود بوده‌اند و پیش از ورود اقوام آریایی کمابیش هزار سال پیش از میلاد مسیح با زبانی از خانوادهٔ هند و اروپایی به این منطقه، مردم ساکن و بومی دارای زبان ویژهٔ به خود بوده‌اند، آشکار نیست که آن زبان چه زبانی و با چه ویژگی‌هایی بوده است. پیش از آمدن اقوام آریایی، این منطقه محل سکونت قوم کاسپی‌ها و تپورها بوده است و این گفته مورد تأیید بیش‌تر مورخان و پژوهشگران است. واژهٔ «تپور» به لحاظ آسانی در تلفظ سخنگویان با تبعیت از اصل کم‌کوشی و اقتصاد در زبان در طول تاریخ تغییر آوایی کرده و طی آن [پ] به [ب] تبدیل شده است و زبان طبری (تبری) منتسب به قوم تپور است و اطلاق عنوان کاسپین به دریای مازندران (خزر) در نقشه‌های بین‌المللی قدیم لاتین نیز منتسب به قوم کاسپی‌های ساکن مازندران است. تپورها یکی از قوم‌های باستانی کنارهٔ جنوبی دریای خزر هستند. برخی از دانشمندان مشهور و از آن میان «مارکوارت» و «بارتولد» تپوران را مانند آماردها کاسپی‌ها ایرانی و از مردمان بومی مازندران پیش از آمدن آریایی‌ها می‌دانند که به تدریج تمدن و فرهنگ آریایی و سپس دین «مزدیسنا» را پذیرفتند. «استرابن» و دیگر خاورشناسان بارها از قوم «تپور» نام برده‌اند. چنان‌که استرابن می‌گوید: «تپوران میان هیرکانیان و آریان‌ها زندگی می‌کنند.» سند دیگر از قول جغرافی‌دانان و مورخان مشهور آمده است: «نخستین اطلاعات ما از منطقهٔ جنوب دریای خزر از نوشته‌های چند تن از جغرافی‌دانان خارجی به خصوص یونانی مانند: هرودوت، استرابن، گزنفون، بطلمیوس، پلوتارک، دیودور، آرمان و کنت کورات به دست می‌آید. به عنوان نمونه استرابن جهانگرد و جغرافی‌دان معتبر دربارهٔ مردم حوالی دریای خزر چنین می‌گوید: «تپوران میان هیرکانیان، آماردها، آریان‌ها، کادوسی‌ها، آلبانی‌ها، کاسپی‌ها، ویتی‌ها، شاید قوم‌های دیگر و در پایان با وجود سکه‌ها (سکه‌هایی که از دوره ساسانیان که بر روی آن‌ها نام «تپورستان» نقش بسته است) ساکن هستند.» اما دربارهٔ واژهٔ «مازندران» در ترکیب به «زبان مازندرانی» از میان گفته‌ها و اسناد مختلف بیش‌تر این را گفته می‌توان آورد که واژهٔ مازندران به صورت واژهٔ «مازینه» به گفتهٔ پورداوود، بارتولومه، دارمستتر در اوستای مینوی ایین زرتشت، آبان یشت، بند ۶، کرده ۲۲ و ۲۶ آمده است.

www.tabarestan.info تبرستان

زبان مازندرانی (تبری) از لحاظ ژنتیک و زبان‌شناسی تاریخی و تحول زبان از زبان‌های ایرانی نوین بر اساس تقسیمات سه‌گانهٔ مقاطع تاریخی زبان‌های ایرانی: دورهٔ باستان، دورهٔ میانه و دورهٔ ایرانی نوین است که ریشه در تاریخ زبان فارسی میانه، شاخهٔ غربی مشخصاً شاخهٔ شمالی ـ غربی یعنی زبان پهلوانیک یا پهلوانی همان زبان سلسلهٔ اشکانیان یعنی قوم پارت یا پارت‌ها دارد که خود برگرفته از زبان‌های ایرانی دورهٔ باستان یعنی پارسی باستان و پارتی باستان و زبان اوستایی است. (زبان پارسی باستان و پارتی باستان اگر چه بسیار به یکدیگر شباهت دارند و نزدیک‌اند، اما با تفاوت‌هایی که دارند کمابیش به موازات هم می‌باشند). این سه زبان اخیر ریشه در زبان ایرانی باستان که آن نیز از شاخهٔ زبان‌های هند و ایرانی یا آریایی از خانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی است. این طبقه‌بندی که به استناد منابع متعدد و معتبر تهیه شده مؤید این نکته است که به لحاظ تاریخی، مازندرانی یک زبان از زبان‌های ایرانی میانه می‌باشد.

۱. زبان‌های آریایی (هند و ایرانی شاخه‌ای از زبان‌های هند و اروپایی هستند که به دو شاخهٔ الف: زبان‌های ایرانی باستان، ب: زبان‌های هندی باستان تقسیم می‌شوند. از زبان‌های هندی باستان زبان‌های ودایی و سپس سانسکریت مشتق شده‌اند. شایان یادآوری است که زبان‌های هند و اروپایی، هندی و ایرانی، ایرانی باستان و زبان

هندی باستان از لحاظ زبان‌شناسی تاریخی زبان‌های فرضی به شمار می‌روند. ۲. از زبان ایرانی باستان زبان‌های: سکایی، مادی، پارسی باستان، پارتی باستان، اوستایی می‌باشند. ۳. از زبان‌های پارسی باستان و پارتی باستان و اوستایی زبان‌های ایرانی میانه مشتق می‌شوند، که شامل الف: زبان‌های ایرانی میانه گروه شرقی، ب. زبان‌های ایرانی میانه گروه غربی (زبان پهلوی) است. ۴. زبان‌های گروه شرقی خود به دو زیر شاخه، شاخهٔ شمالی شامل زبان‌های سغدی و خوارزمی و زبان‌های شاخه جنوبی به سه زیر شاخهٔ زبان‌های سکایی باستان، خُتَنی و طخاری تقسیم می‌شوند. ۵. شاخه‌های زبان‌های گروه غربی (زبان پهلوی) به دو زیر شاخه زیر تقسیم می‌شوند: ۱ ـ زیرشاخهٔ شمالی (پهلوانیک/ زبان پارتی اشکانی (شمالی ـ شرقی و شمالی ـ غربی) ۲ ـ زیر شاخهٔ جنوبی (پارسیک یا پهلوانی جنوبی/ زبان ساسانیان). ۶. تقریباً از ترکیب زیرشاخه پهلوانیک یا پارتی اشکانی و شاخه جنوبی (پارسیک) شاخه یا طبقه زبان‌های ایرانی نو حاصل شده‌اند. ۷. زبان‌های ایرانی نو که در واقع ریشه در زبان‌های ایرانی میانه دارند عبارتند از زبان‌های تبری (مازندرانی)، لری، کردی، بلوچی، گیلکی، تالشی، فارسی دری، آسی، تاتی، پشتو، تاجیکی، افغانی، زبان‌های جنوبی و مرکزی ایران، پامیری و ...

اصطلاح «پهلوی» یا «فهلوی» از واژهٔ «پرتوه» که نام یکی از قبایل شمالی ایران است گرفته شده است که خاندان شاهنشاهی اشکانیان را بنیاد نهادند. این واژه در آغاز به زبان و خط این قوم یا سلسله اطلاق می‌شد و سپس در دستگاه ساسانیان نیز رایج گردید. حکیم فردوسی در داستان زندانی کردن خسروپرویز می‌گوید که به زندانیان دستور دادند که مگذار کسی با خسرو سخن بگوید: مگر آنکه گفتار وی بشنوی ـ اگر فارسی گوید از پهلوی. شواهد زبان‌شناختی محض ذیل از مقولهٔ واژگان تأیید می‌نماید که زبان مازندرانی (تبری) جدا از زبان فارسی همانند دیگر زبان‌های ایرانی در ازای تاریخ تحولات ویژهٔ خود را داشته است و از ریشهٔ زبان‌های پهلوی (فارسی میانه و پارسی باستان) است. همانند واژه‌های دیگر نیز مشتق شدن از زبان پهلوی (فارسی میانه) و پارسی باستان را تأیید می‌نماید. به عنوان نمونه واج /v/ و/ در جایگاه آغازی زبان پارسی باستان در زبان مازندرانی (تبری) همچنان نگاه داشته شده است درحالی‌که در فارسی دری و فارسی معاصر این واج به /b ب/ تغییر یافته است.

پارسی باستان	پهلوی (فارسی میانه)	تبری (مازندرانی)	فارسی
(برگ) ورکه Varaka	وَلگ Valg	ولگ valg	برگ barg
(برف) وَفَره vafra	ورف varf	ورف varf	برف barf
(باد) وانه Vata	باد wad	وا va	باد bad
	وَرگ warrag	وره varə	بره barre
	واران varan	وارش varəš	باران baran
	وَر war	ور var	بر/ پهلو bar/ pahlo
	وَس was	وس vass	بس bass
	وهمن wahman	وهمن vahman	بهمن bahman
	ویشات višat	وشا vəša	گشاد gušad
	زووان zuwan	زون zəvvun	زبان zaban

تبرستان www.tabarestan.info

با توجه به شواهد و الگوی تغییرات فوق بر مبنای قاعدهٔ قشر زیرین تحول تاریخی زبان‌های تبری (مازندرانی) از خانوادهٔ زبان‌های هند و ایرانی و در نهایت از خانواده زبان‌های هند و اروپایی است. قاعدهٔ قشر زیرین از نظر زبان‌شناسی تطبیقی و تاریخی می‌گوید، هنگامی که زبانی در شرایط تاریخی ملموس معینی جانشین زبان دیگری می‌شود ارتباط این دو زبان به لحاظ تاریخی صورت عمیق‌تر و نزدیک‌تری به خود می‌گیرد. ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که زبان‌های ایرانی در درازای تاریخ به قبایل و اقوامی تحمیل شده‌اند که به زبان‌های دیگری گفت‌وگو می‌کردند. افزون بر این بومیانی که به تدریج با گذر از یک مرحله (احتمالاً مرحلهٔ دو زبانگی) یک زبان جدید ایرانی را پذیرفته‌اند، بعضی عناصر آوایی و یا واژگانی زبان کهن (بومی) خود را نگاه داشته‌اند (این همان چیزی است که قشر زیرین یا Substrata نامیده می‌شود). بر اساس قاعدهٔ بالا به لحاظ ریشه‌شناسی واژه‌ها و مقایسهٔ مد نظام‌های آوایی صرفی و نحوی زبان‌های نامبرده در طبقه‌بندی بالا می‌تواند با توجه به شواهد زبانی از زبان‌های متقدم موجود در زبان‌های متأخر رابطهٔ آن‌ها را اثبات نمود، اگر چه سخنگویان این زبان‌ها به لحاظ قومیت از یک قوم و یا ریشه بوده‌اند و براساس همین قاعده (قشر زیرین) هیچ سندی در دست نیست که کاسپی‌ها و تپورها که زبان‌شان در زبان قوم غالب (آریایی‌ها) درآمیخته، دارای چه زبانی بوده‌اند. اما مسلم است که زبان تبری (مازندرانی) ریشه در زبان پارت‌ها یا اشکانیان یعنی زبان پهلوی اشکانی (پهلوانیک، شاخهٔ شمالی ـ غربی) دارد و یک زبان است نه گویش و نه لهجهٔ زبان تبری. زبانی است که به لهجه‌های

گوناگون آن مردم مازندران، گلستان (گرگان) بخشی از استان تهران، منطقه فیروزکوه، دماوند، اوشون فشم، لشکرک و بخشی از استان سمنان مانند شهمیرزاد با آن گفت‌وگو می‌کنند. افزون بر شواهد زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی فوق، از این‌که زبان تبری یک زبان است نه گویش و نه لهجه، به سخن استاد برجستهٔ زبان‌شناسی به‌ویژه در حوزهٔ رده‌شناسی زبان‌های ایرانی دکتر محمد دبیر مقدم استناد می‌شود که می‌گوید: «سمنانی، لری، گیلکی، مازندانی، کردی سورانی، کردی کرمانشاهی، وفسی، اورامی، لکی، راجی، و... زبان هستند. زبان فارسی زبان رسمی ایران است و دیگر زبان‌های نامبرده شده زبان‌های محلی ایرانند.»

توصیفی اجمالی زبان‌شناختی نظام‌های زبان تبری (مازندرانی): زبان تبری علی‌رغم تنوعات لهجه‌ای از مرزن‌آباد و کلاردشت، تا چابکسر و حوالی بندر گز، و از شهمیرزاد، روستاهای شمالی و خاور تهران، دماوند و فیروزکوه، از نظام آوایی، واجی، صرفی ساخت‌واژی و دستوری تقریباً واحد و یکسانی برخوردارند. تفاوت‌ها در سطح آوایی، تلفظی و تا حدودی واژگانی می‌باشند. در این بخش به طور مختصر و کلی به توصیف زبان‌شناسی هر یک از نظام‌ها به شرح ذیل می‌پردازیم:

نظام آوایی و واجی: آواهای زبان تبری از نوع ششی برون‌سو هستند. یعنی جهت جریان هوا از شش‌ها به خارج است در زبان تبری شمار بیست‌وسه همخوان و نه واکه، شامل هفت واکهٔ ساده و دو واکه مرکب وجود دارد. ۱. واکه‌های ساده بر اساس محل تولید به سه گروه ذیل تقسیم می‌شوند: الف) گروه واکه‌های ساده پیشین که شامل (آَ)، (اِ، e)، (ای، i)، محل تولید این گروه از واکه‌ها در بخش جلوی دهان است. آ، a در واژه (گت، gat، بزرگ) (مَر، mar، مار)؛ اِ، e در واژه (گِس، ges گردن) (سخ، sex، سیخ)؛ ای، i در واژه (شی، ši، شوهر) (دیم، (dim)، صورت). ب) گروه واکه‌های پسین که شامل (اَ، a) (اُ، O) و (او، U) می‌باشند. محل تولید این واکه‌ها عقب دهان است. اَ، a، در واژه (ریکا، rika، پسر) (کیجا، kija، دختر)؛ اُ، O در واژه (کُب، kob. حصیر) (تو، to، تب)؛ او، U، در واژه (تور، tur، تبر) (قول. gul، کر، ناشنوا). واکهٔ مرکزی خنثی به نام شوا (ə) که محل تولید آن کمابیش در مرکز زبان / دهان است. این واکه و واج در نظام آوایی زبان تبری ممیز معنا است و واج مستقل به شمار می‌رود نه واج‌گونه. به عنوان نمونه در واژه‌های مر، mər، به معنی راکد و کند، کِل، kəl، واحد شمارش گردو د ـ də به معنی عدد دو ۲ ـ واکه‌های مرکب: حرکت، پیوسته اندام‌های گفتار در جایگاه یا حالت یک واکه به سوی جایگاه یا حالت واکهٔ دیگر، با تلفیق دو واکه در یک هسته هجا را واکهٔ مرکب می‌نامند. واکه‌های مرکب زبان مازندرانی را می‌توان به دو دستهٔ اصلی و فرعی تقسیم نمود: الف) واکه‌های مرکب اصلی به آن‌هایی گفته می‌شود که در بیش‌تر مناطق مازندران به کار می‌رود و عبارتند از: ـئو، au، در فعل بائوتن، bautan، گفتن یا در واژه بَعو، bau، حشره؛ ای، ai/y در فعل بَی تن baitan، گرفتن یا دَی تن daytan شروع به باریدن؛ آی، āi/y در واژه قایَم gāy –yam محکم یا دای یم dāy – yam (همیشه). ب) واکه‌های مرکب فرعی: به آن دسته از واکه‌هایی یاد می‌شود که در برخی از مناطق اهل زبان به صورت خاص به کار می‌برند و در مناطق دیگر به صورتی دیگر تلفظ می‌شوند. به عنوان نمونه: واکهٔ مرکب ائو، aw، در فعل بَووشتن یا بَ آشتن. bawštan (دوشیدن) که در تلفظ سخنگویان مناطق کوهستانی مرسوم است درحالی‌که در سایر مناطق به صورت بَدُشتن baduštan رایج است.

همخوان‌های زبان تبری (مازندرانی): شمار همخوان‌های زبان طبری (مازندرانی) بیست و سه همخوان به شرح ذیل می‌باشد:

ب، b	پ، p	ت، t	د، d	ک، k	گ، g	ح(هـ)، h	غ، q	ع، ʔʔ	س، s	ز، z
ش، š	ژ، ž	ف، f	و، v	خ، x	چ، č	ج، j	ر، r	م، m		
ن، n	ل، l	ی، y								

به نمونه‌هایی از همخوان‌های بالا در واژه توجه نمایید: ـ ب، b، در واژهٔ تِب، təb، به معنی قطره ـ پ، p، در واژهٔ پِر، per به معنی پدر ـ ت، t، در واژهٔ دتر، dətər، به معنی دختر ـ د، d، در واژهٔ دی، di، به معنی دود ـ ک، k، در واژهٔ سیکا sika، به معنی اردک ـ گ، g، در واژهٔ ولگ، valg، به معنی برگ ـ ق، غ، q، در واژهٔ جِق، jəq، به معنی فشار ـ ع. ʔ، در واژهٔ ساعت، Saʔat، به معنی ساعت ـ س، s، در واژهٔ سو، Su، به معنی نور ـ ز، z، در واژهٔ ماز، māz، به معنی زنبور ـ ش، š، در واژهٔ اَش، aš، به معنی خرس ـ ژ، ž، در واژهٔ اوژدها، uždəha?، به معنی اژدها ـ ف، f، در واژهٔ وَرف، varf، به معنی برف

www.tabarestan.info تبرستان

ـو، v، در واژهٔ واش، vaš، بـه معنـی علـف ـ خ، x، در واژهٔ خجیـر، xəjir، به معنی زیبا، قشنگ ـ ح، هـ h، در واژهٔ هِلا، həla، به معنی هنـوز ـ چ، č، در واژهٔ چِمِـر، čəmər، بـه معنی صـدا ـ ج، j، در واژهٔ روجا، ruja، به معنی ستارهٔ صبح ـ ر، r، در واژهٔ وِرگ، verg، به معنی گـرگ ـ م، m، در واژهٔ مـار، mār، به معنی مـادر ـ ن، n، در واژهٔ نوج، nuj، بـه معنـی جوانه ـ ل، l، در واژهٔ وَل، val، به معنی کج، معیوب ـ ی، y، در واژهٔ یـخ، yax، به معنـی یخ. در زبان مازندرانی فرایندهای واجی، همگویی، سایشی شدگی، قلب (ابدال)، حذف، درج، فراوان وجود دارد.

ساخت واژه: در زبان تبری ساختمان واژهٔ ساده می‌تواند به صورت تک هجایی، دو هجایی، سه هجایی و در نهایت چهار هجایی باشد کـه بـه ترتیب در نمونه‌های ذیل آمده اسـت: / گو ـ gu گاو/. / کیجا = kijā = دختر/، / گو ـ کِ ـ زا = gu – kə – za گوساله؛ تی تاپ ـ پ ـ لی = ti– tāp – pə – li = رنگارنگ. واژهٔ سـاده از لحاظ سـاختمان از یک تک واژ آزاد ساخته می‌شود که خود می‌تواند از یک یا چند هجا تشکیل شود. به عنوان نمونه: تَل =tal = تلخ / ریکا ri – kā = پسر/، / بَه ـ خِر ـ ده =ba – xər – də خورد.

پیشوندها و پسوندها در زبان تبری: پیشوندهای این زبان عبارتند از: ـ پیشـوند: هم – ham / اسـم سـاز اسـت مانند همتـاش – ham taš = هم زور؛ ـ پیشـوندهای نا= na و نه nə صفت منفی سـاز مانند ندار nədar = فقیر / نَپت= ناپخته pət – na = کال. دیگر پیشوندهای عبارتنـد از: بی‌شـی ši – bi = بی‌شـوهر. پیشـوندهای ب= ba و مَ ha یاها = از پیشـوندهای فعلی در زبان تبری هسـتند مانند هاکتن = hakatan هکتـن kətan– ha بـه معنی پیدا کـردن و یاها کردن – hā kərdən یـا هَکـردن kərdən– ha به معنی انجام دادن و کردن، تلفظ ha – مخصوص لهجه بابلی است.

پسـوندها: پسـوند / آن (en) ـ / در زبان تبری صفت‌ساز است، ماننـد زکـن kən – zə = دماغـو. پسـوند (ن) ایـک یـا دیک صفت سـاز اسـت مانند ترسـه نیک nik – ə– tars = ترسـو یا ترسـندیک tarsəndik = ترسو. سایر پسوندها در این زبان عبارتند از:ده، de–، انـده – andə، ای i –، واری vari–، یـا وَری vari – چـه če –، چلیک čelik –.

اسـم در زبان تبری: اسـم مفرد در زبان تبری نشانه تعریفی ندارد ولی نشـانه تصریفی اسم جمع به شـرح ذیل می‌باشد: علامت جمع پسـوند / اُن = un – یـا آن =an/ اسـت کـه به دنبال اسـم مفـرد اضافه می‌شـود امـا در بعضـی مناطق غربی اسـتان بـه جای پسـوند /اُن/ از پسـوندهای /شـون = šun – / یا /شن = šān/ استفاده می‌کنند. کاربرد «ها» به عنوان نشـانه جمع بر اثر نفوذ و تأثیر زبان فارسـی می‌باشـد. ـ نشـانه نکره در زبان تبری واژهٔ «اَتا» attā و یا «اِتا» = ettā و یا یتا = yətta و بـه معنی «یکی» می‌باشـد که بر سـر اسـم می‌آیـد. مانند: اَتتـا مردی بمو atta mardi bemo یک مرد آمد ـ نشـانه معرفه کردن اسـم کسـره اضافه اِ (e) اسـت که بعد از اسـم می‌آید ماننـد: پره بمو per–ə–bemo پـدره آمد (منظور آن پدری اسـت کـه برای گوینده و شنونده از قبل مشخص است).

www.tabarestan.info تبرستان

ضمیر: ضمایر شخصی (فاعلی)، مفعولی، ملکی، را می‌توان در جدول ذیل به طور خلاصه دیده توصیف نمود:

	ضمایر شخصی (فاعلی)	مفعولی	ملکی
مفرد	من (من) mən	مه ره (مرا ـ به من) mə - rə	مِه (مال من) mə
	ته (تو) tə	ته ره (تو را ـ به تو) tə - tə	تِه (مال تو) tə
	وه (او) və	وه ره (او را ـ به او) və - rə	وِ نه (مال او) ve - ne
جمع	اما (ما) a mā	اما ره (مارا به من) amā - rə	اَ مِه (مال ما) amə
	شما (شما) šemā	شما ره (شمارا به شما) šəmā- rə	شِمِه (مال شما) šəmə
	وِشون (ایشون) vəšun	وشون نه (ایشان را به ایشان) vəšunna	وشونِه (مال ایشان) vešune
	اوهان (آنها) uhān	اُهان نّه (آن‌ها را ـ به آنها) uhān -nə	اوها نه (مال آنها) uhane

فعـل: علامـت مصـدر در افعـال زبـان تبـری / ـ تـن ten– یـا دن den– اسـت کـه بـه دنبـال صـورت مـاده مضـارع فعـل می‌آیـد. ماننـد: باریـدن day+tən=dayten؛ خـوردن؛ دوَسّـن، بسـتن davəs+sən=davəssən؛ رفتـن bur+dən=burdən؛ بـور+ دن = رفتـن. از ویژگی‌های خـاص افعال در زبان تبری وجود پیشـوندهای مصدری (فعلی) اسـت. این پیشـوندها در این زبان از ریشه تاریخی برخوردارنـد. پیشـوندهای مصدری یـا فعلی تکواژه‌هـای محدودی هستند که با برخی از مصادر می‌آیند که عبارتند از / – ha افزون بر این پیشـوندها، پیشـوندهای دیگری نیز وجود دارند که در واقع گونه‌های

مختلف و لهجه‌های پیشوندهای سه گانهٔ فوق محسوب می‌شوند. این پیشوندها معیار زبان شناختی مناسبی برای تعیین مرز لهجه‌ها در زبان تبری می‌باشند. به نمونه مصدرهای ذیل با پیشوند مصدری (فعلی) توجه نمایید: ـ ها کردن ha kardan= کردن؛ دَ کِردن da kerden = ریختن؛ ـ بَوَردن Bavardan = بردن؛ بَمُـرِدِن = ba mər dən مردن. نکته بسیار مهم که از مختصه‌های ویژه زبان تبری می‌باشد آن است که برای صرف فعل در زمان حال پیشوند فعلی حذف می‌شود ولی زمان گذشته افعال با پیشوند فعلی صرف می‌شوند.

در زبان تبری (مازندرانی) افعال به صورت زمان حال، گذشته ساده، حال استمراری، گذشته استمراری، گذشته کامل (ماضی بعید)، حال کامل (ماضی نقلی) وجه خبری، التزامی، امری صرف می‌شود. جهت رعایت اختصار، تنها به صرف فعل بخردن (خوردن) در سه زمان حال (مضارع)، گذشته ساده و آینده اکتفا می‌کنیم:

	زمان گذشته ساده	زمان حال (مضارع)	آینده
اول شخص مفرد	بخرد + ه + مه = بخردمه خوردم	خِر + مه + خرمه : می‌خورم	خامه +بَخرم= می‌خواهم بخورم
دوم شخص مفرد	بَخرد +ه+ی = بخردی = خوردی	خِر+نی: خرنی می‌خوری	خانی +بَخری= می‌خواهی بخوری
سوم شخص مفرد	بخرد+ه+ .= بخرده =خورد	خر+ نه = خِرنه = می‌خورد	خانه +بَخره= می‌خواهد بخورد
اول شخص جمع	بخرد+ه+می= بخردمی= خوردیم	خر+ می= خرمی = می‌خوریم	خامی +بَخریم= می‌خواهیم بخوریم
دوم شخص جمع	بخرد+ه+نی= بخردنی= خوردید	خر+ نی= خرنی= می‌خورید	خانی + بخرین = می‌خواهید بخورید
سوم شخص جمع	بخرد+ه+نه= بخردنه = خوردند	خر+نه= خرنه = می‌خورند	خانه +بَخرن= می‌خواهند بخورند

چنان‌که مشاهده می‌شود پیشوند فعلی در صرف زمان حال و آینده حذف می‌شود و تنها در صورت صرفی گذشته ساده پیشوند فعلی به همراه فعل وجود دارد. نکته دیگر این است که از ترکیب (بن گذشته + نشانه صفت مفعولی (ه) + شناسه) ساخت گذشته ساده حاصل می‌شود درحالی‌که صورت زمان حال از ترکیب (بن مضارع + شناسه) به دست می‌آید و صورت آینده صرف از ترکیب (فعل بخواسن (bəxassən) خواستن به علاوه صورت الزامی (baxərdən= بَخِرْدِنْ، خوردن) حاصل می‌گردد. زمان ماضی نقلی با حال کامل در زبان مازندرانی وجود دارد و تکیه با نقش نحوی خود صورت صرفی این زمان را از زمان گذشته ساده جدا می‌کند. به دو جمله ذیل توجه کنید:

ـ من چاشت بخردمه (man čašt ba – xərdə mə) من ناهار خوردم. در این جمله تکیه اولیه (هجای موکد) روی پیشوند فعلی یعنی (بَ ba) قرار دارد. این فعل گذشته ساده است، اما اگر جای تکیه را تغییر دهید و روی هجای دوم یعنی روی بن فعل خوردن یعنی خِر /xər قرار دهید صورت ماضی نقلی حاصل می‌شود. ـ من چاشت بخردمه (man čašt ba–xər – dəme) من ناهار خورده‌ام. سخنگویان این زبان به صورت مرسوم از این شیوه یعنی نقش نحوی تکیه در ساخت ماضی نقلی بهره می‌برند.

قید: انواع قیود در زبان مازندرانی وجود دارد. از قبیل: ـ قید، از نظر معنی: شامل قید مکان (جِر=jer = پایین)، (جور = Jur = بالا) (اِسا= esa = حالا)؛ قید زمان: مانند اَمروز =amruz = امروز)، (اَشون= ašun = دیشب)؛ قید مقدار مانند (خَلِه xale = خیلی). (اَتا چپلیک attā čeplik – یک ذره)؛ قید تکرار مانند: (لس لس = las las= آهسته آهسته، یواش یواش)، (گِل به گِل = gəl – bə – gəl =گاهگاهی). البته قیدهای کیفیت، پرسش، تمنا و آرزو، قید منفی، قید نفی، قید ساده، قید مشتق، قید مرکب وجود دارند که جهت رعایت اختصار به مطالب فوق بسنده می‌شود.

حرف اضافه: در زبان تبری (مازندرانی) دو نوع حرف اضافه وجود دارد: الف) حروف اضافه پیشین. شامل (تا، tā)، (برای، vestə)، (با، bā)، (از، az). ب) حروف اضافه پسین مانند (در، dar)، (ره، rə)، (با، armā، در منطقه کلاردشت) (از jā / ja). وَچه مدرسه **جا** بمو = بچه **از** مدرسه آمد. اون تا مردی اسب **جا** بمو= آن مرد **با** اسب آمد. اون تا کیجا ماشین **جا** بورده = آن دختر **با** ماشین رفت. شکل غالب در زبان تبری حرف اضافه پیشین است یعنی در این زبان حرف اضافه غالباً بعد از اسم می‌آید.

حرف ربط: در زبان طبری حروف ربط به دو صورت حرف ساده و یا مرکب هستند. حروف ربط ساده عبارتند از: اگر (agar)، اما (ammā)، تا (tā)، نه (na)، پس (pas)، هم (ham)، که (ke)، چون (čun)، و (va)، یا (yā). حروف ربط مرکب: هنتا (hanta = همین که)، به شرطی که (be šarti ke)، هر وقت (har vaqat).

ساختمان دستوری/ ساختمان جمله: جمله در نحو (دستور) زبان تبری (مازندرانی) از لحاظ رده‌شناسی زبان در جمله‌های دارای فعل لازم با ساخت «فاعل (نهاد)، فعل» است مانند و شونه və šunə

www.tabarestan.info تبرستان

(او می‌رود). در جمله با فعل متعدی دارای ساخت «فاعل» (نهاد) + مفعول (متمم) + فعل است. مانند: ـ و اون تا مردی ر بَدیهٔ (ve untā mardi- re badiyyə) = او آن مرد را دید. ـ و تِه جا انه (və tə ja enə) = او با تو می‌آید. ساخت غالب در زبان تبری فعل پایانی است. یعنی ساختار غالب به صورت «فاعل + مفعول + فعل» است. به زبان تخصصی یعنی ساختار «SOV» است، اگر چه در صورت‌هایی که مفعول در پایان جمله بیاید یعنی «فاعل + فعل + مفعول (SVO) نیز کاربرد فراوان دارد. به عنوان نمونه صورت‌های ذیل از نظر تبری‌زبانان دستوری و قابل قبول هستند و این نشانگر انعطاف‌پذیری این زبان در تعامل سخنگویانش می‌باشد. الف) دونه ره اما ونه جا بخری می(برنج را ما از او خریدیم) ب) ونه جا اما دونه ره بخری می(از او ما برنج را خریدیم) پ) اما و نه جا دونه ره بخری می(ما از او برنج را خریدیم) ت) بخری می‌دونه ره اما و نه جا (خریدیم برنج را ما از او). صورت (ت) نسبت به سایر صورت‌ها کم‌تر کاربرد دارد.

انواع مفعول و یا متمم: انواع متمم و یا مفعول از قبل «ازی»، به ای، رایی، بایی، در زبان مازندرانی وجود دارد و جایگاه آن‌ها در جمله معمولاً بعد از فاعل (نهاد) و قبل از فعل می‌باشد، به نمونه‌های زیر توجه نمایید: مفعول ازی: مه مار سیر جار جا بمونه (مادر من از باغ سیر آمد)؛ مفعول به یی: من ته ره بوته مه (من به تو گفتم)؛ مفعول رایی: و ته ره بدی یه (او تو را دید.)؛ مفعول بایی: و اسبه جا بمونه (او با اسب آمد)؛ مفعول برایی: اَتا کمه امه وسه بهل (بل) (یک مقداری برای ما بگذار)

جایگاه صفت در جمله: ترتیب صفت و موصوف: در زبان تبری برخلاف زبان فارسی که ترتیب سازگانی به صورت «موصوف +صفت» است در زبان تبری این ترتیب به صورت «صفت + موصوف» می‌باشد به نمونه‌های زیر توجه نمایید. زرده سگ شالِ براره (سگ زرد (رنگ) برادر شغال است [ضرب المثل]) صفت/ موصوف: Zard – ə sag šal – ə bərār – a. دِ تا پچوکه برار دارمه (دو تا برادر کوچک دارم) صفت/ موصوف: Dəta pəčuka bərar därmə و نه گت تِرِه کیجا شی‌ها کرده/ بکرده (دختر بزرگش شوهر کرد). یادآوری می‌شود که این صورت از ترتیب سازگانی یعنی «صفت + موصوف» از زبان فارسی باستان، زبان اوستایی و زبان پهلوی (پارتی اشکانی) وجود داشته و در زبان تبری همچنان حفظ شده است.

جایگاه اسم در حالت اضافی: جایگاه اسم و ضمیر در حالت اضافه در زبان تبری پیش از مضاف می‌آید. یعنی ابتدا مضاف الیه می‌آید و سپس مضاف. «مضاف‌الیه + مضاف» این ترتیب سازگانی برعکس زبان فارسی است. به نمونه‌های ذیل توجه نمایید: (اسم + کسره اضافه + اسم). دار گلام دارنه کَلِنِه (برگ درختان دارد می‌ریزد یا (در حال ریختن است). مضاف‌الیه/ مضاف: حَسنِ پِر رِه بَتِمه (به پدر حسن گفتم)؛ مضاف‌الیه/ مضاف: کِلوم در رِه نِماشتِر دَون تین (در طویله را غروب ببندید).

انواع جمله: جمله را در زبان تبری از لحاظ ساخت می‌توان به دو دستهٔ ساده و مرکب تقسیم نمود. الف) جمله ساده آن است که فقط یک فعل داشته باشد: ـ اون تا مردی در شونه (آن مرد دارد می‌رود.) ـ کرک آچینکا سیر جاری دِلِه دَرنه (مرغ و جوجه داخل باغ سیر هستند). جمله مرکب به دو گروه مرکب همپایه و ناهمپایه تقسیم می‌شوند: در جمله‌های مرکب همپایه جمله‌های تشکیل دهنده از ارزش یکسان برخوردارند. درحالی‌که در جمله مرکب ناهمپایه جملات تشکیل دهنده هم ارزش نیستند. بلکه یکی نقش پایه و دیگری نقش تابع یا پیرو را دارد. سخنگویان زبان تبری غالباً حرف ربط «و» را که یکی از حروف ربط همپایه‌ساز است، حذف می‌کنند معمولاً به جای «و» از «اَ» استفاده می‌کنند. مانند: ـ بوردمه لتکا سیر بَچیمه (اَ) بَممه تِه پَلی (رفتم باغ پشت خانه سیر کندم و آمدم پیش تو) (bur dəmə lətka sir bačimə ä bemmə tə pali). نمونه جمله ناهمپایه: هنتا مِرِه بَدیه، بورده جا بخرده (همین که /به محض این‌که مرا دید، رفت قایم [پنهان] شده) (hantā mərə badiyya, burdo jā baxərdə)

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ زبان فارسی، ۳؛ تاریخچهٔ زبان‌های ایرانی، ۳۱ ـ ۳۲، ۱۴۱ ـ ۱۴۳؛ تاریخ زبان فارسی، ۸۶ ـ ۸۷، ۱۵۸، ۲۰۴/۲، ۲۱۹، ۲۸۴، ۲۹۹/۱؛ رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ۲۲/۱ ـ ۲۵؛ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناسی، (تحقیق میدانی ـ اطلس زبانی) ۳۲ ـ ۳۸؛ آقاگل‌زاده، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی کتیبه‌ها و متون؛ مقدمه زبان‌های ایرانی؛ آقاگل‌زاده، فردوس، «برخی تغیرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی»، مجله گویش، ضمیمه نامهٔ فرهنگستان، شماره دوم، تهران، ۱۳۸۳ش، صص ۴ ـ ۱۳؛ هم او، «نقش‌های نحوی تکیه اولیه در گویش مازندرانی» مجلهٔ گویش‌شناسی، ویژه‌نامه، نامهٔ فرهنگستان ۱۳۸۶، ۳۳ ـ ۴۴؛ نوری، نظام‌الدین، «وجه

تسمیهٔ مازندران و طبرستان» در فرهنگ واژگان تبری، ۲۴۷۵ـ۲۴۸۱؛ یارشاطر، احسان، «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی» در لغت‌نامهٔ دهخدا، ۱۲/۱ ـ ۲۵؛ پارسی باستان، در لغت‌نامهٔ دهخدا.

Aghagolzade, Ferdows, Verb Phases in Mazandarani. M. A. thesis, unpublished, 1994*; Katzner, Kenneth, The Language of the Works. Routledge. London.* 1986*; Mackenzie ,O. N. "Iranian languages". In T.A. sebeok (ed.), current trends in linguistics* , Vol. 5. *Linguistics in south Asia, mouton, The hague.* Pp*:* 450-77. 1969*; Odden, david, introducing phonology, Cambridge University Press.* 2005*; Payne, J.R. "Iranian language" in B. comvie. The language of the soviet union. Cambridge University press. Pp:* 158-79, 1981*; Pastorgueva, V.S. Osnovy iranskogo, jazykoznanija, moscow,* 1978*; Wiadfuhr Gernot. The Iranian languages. routledge, London and New York.* 2009

زبان‌زَد/ مثل/ ضرب‌المثل/ (پیر بَته مثال)، در فرهنگ ملت‌های دیگر با واژه‌هایی چون سخن عبرت‌آمیز، گفتهٔ عامیانه، سرمشق زندگی، سخن برگزیده و سخنان پدربزرگ آمده است. ولی در مفهوم، زبان‌زدها نمونه‌ای از بیان یک کلمه یا یک جملهٔ پرمعنی است که مشتمل یا مضمون حکیمانه دارای استعاره، کنایه و تشبیهات خالی از تکلف که به دلیل روانی الفاظ، مقبول افتاده است. در گزیدهٔ امثال و حکم دهخدا آمده: «مثل، حکمت توده است؛ یعنی آن قدر که عامه به ایجاد آن می‌کوشند اهل ادب و شعر در آن سهمی ندارند. ازاین‌رو در هر ملت که امثال بیش‌تر است نشانه سعهٔ فکر عوام آن ملت می‌باشد.» گفتنی است که ضرب‌المثل، مثل دیگر سخنان کوتاه نثر یا نظم که بیانگر مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، پند و اندرز و دستورهای زندگی است، بخشی از فرهنگ عموم مردم است که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. بیش‌تر ضرب‌المثل‌ها (زبان‌زدها) از چشمهٔ گفتار مردم و ادبیات شفاهی می‌جوشد. این زبان‌زدها گاهی بیانگر رویدادهای تاریخی و پیش‌آمدهای اجتماعی و گاهی بازتاب اندیشه و موضوعی است. ولی با اندکی درنگ در ترانه‌ها، افسانه‌ها، باورها، سوگندها، دعا و جشن و شادی، آداب خوردن و آشامیدن و مبادلات تجاری با انسانی‌ترین ارزش‌ها برمی‌خوریم. ارزش‌هایی چون پاسداشت میراث نیاکان، مشارکت در کارها، شریک بودن در غم و شادی، راستی و درستی، احترام به خانواده، طبیعت و حیوانات و مبارزه با دروغ، بیکاری، بی‌هدفی، بددهنی، تنبلی، دزدی، خیانت، چاپلوسی و بهره‌کشی که نشان از پالایش و اصلاح شخصیت و روان فرد در دنیای خصوصی و اجتماعی‌اش هستند. مثل‌ها، نقطهٔ اتصال ادب رسمی به ادب شفاهی است، زیرا در مثل تمام ویژگی‌های ادبی از قبیل وزن و آهنگ، صور خیال، استعاره و تشبیه، ایجاز و اختصار دیده می‌شود. کاربرد مثل زمانی است که گوینده قصد دارد برای مدعای خود حجتی بیاورد تا بر گفته‌های خود مهر تأیید بزند. در مقامی که کندروی کنایه به عدو ـ ضرب شمشیر ندارد اثر ضرب مثل (عرفی شیرازی). با توجه به تعاریف بالا می‌توان این ویژگی‌ها را برای زبان‌زد برشمرد: ۱) متشکل از تجربیات ملی و قومی و اجتماعی هستند. ۲) حاوی زمینه‌های حکمت‌آمیز و اندرزگونه و نیز قوانین اخلاقی هستند. ۳) کوتاه و موجز هستند که این نتیجهٔ گذشت زمان بر آن‌ها است. ۴) سادگی، صراحت در معنا و کلام، علت ماندگاری آن‌ها است. ۵) بر اساس ریشهٔ شکل‌گیری‌شان در موقعیت‌های ویژه‌ای به کار می‌روند. ۶) واژه نیستند، بلکه جملات کوتاهی هستند که ممکن است یک بخشی یا دو بخشی باشند. ۷) دارای لحن آهنگین و وزن عروض و قافیه هستند. ۸) شرط اصلی مثل‌ها، شهرت و رواج و کاربرد آن‌ها در نزد افراد جامعه است. ۹) زیرساخت آن‌ها بر تشبیه است. ۱۰) در بیان واقعیت‌های اجتماعی، گرچه تلخ و مخالف باور عموم، بی‌پروا هستند و پنهان‌کاری در آن راه ندارد. ۱۱) عموماً دارای ویژگی طنز هستند. ۱۲) برخی از آن‌ها دارای مطالب خرافی اغراق‌آمیز نیز هستند.

همچنین باید از کسانی که در این زمینه تلاشی داشته‌اند، یاد کنیم: ضرب‌المثل و اعتقادات مشهور مازندرانی از اسماعیل خورشیدیان (۱۳۷۳ش)؛ فرهنگ مثل‌های مازندرانی از طیار یزدان‌پناه لموکی (۱۳۷۶ش)؛ زبان‌زدها و کنایه‌های مازندرانی از پژوهشگران فرهنگ‌خانهٔ مازندران (۱۳۹۶ش)؛ فرهنگ زبانزدهای رامسر از حسن رحیمیان (۱۳۸۳ش)؛ فرهنگ مردم تنکابن از مصطفی خلعت‌بری (۱۳۸۷ش)؛ ضرب‌المثل‌های مازندرانی از

www.tabarestan.info تبرستان

ناصرعلی تقی‌زاده (۱۳۸۹ش)؛ فرهنگ ضرب‌المثل‌های مازندرانی اثر مصطفی انصاری (۱۳۹۰ش)؛ پریم‌نامه (فرهنگ واژه‌ها و مثل‌های مازندرانی) اثر حسین کریمی (۱۳۹۰ش)؛ ضرب‌المثل‌های مازندرانی از قوام‌الدین بینایی (۱۳۹۳ش)؛ زبان‌زدهای تبری از فرشاد احمدی (۱۳۹۴ش).

با بررسی تقریبی معنی و مفهوم ضرب‌المثل، می‌توان، نمونه‌هایی از آن را در نظم و نثر فارسی و مازندرانی که در ارتباط با خانواده و کار و دیگر مسائل زندگی اجتماعی است، اشاره‌ای کنیم: در نظم فارسی: من اگر نیکم اگر بد، تو برو خود را باش ـ هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت (حافظ). تو نیکی می‌کن و در دجله‌انداز ـ که ایزد در بیابانت دهد باز (سعدی). در نثر فارسی: موی در کار او نتوانستی خزید (یعنی: مو لای درزش نمی‌رود) (تاریخ بیهقی). پا در کفش کسی کردن (در کاری مزاحم شدن یا در کار کسی دخالت کردن است). زبان طبری (مازنی) طی سده‌ها به عنوان زبانی غیر مکتوب و محاوره‌ای به حیات خود ادامه داده است. اگرچه در زبان‌زدهای آن تفاوت لهجه در شرق تا غرب استان مازندران دیده می‌شود، اما در معنا همسانی دارد، مانند نمونه‌های زیر: ۱) در حفظ خانواده: الف ـ کیجا که مار دارنه، شی خِنه ره خار دارنه (دختری که مادری خوب داشته باشد زندگی مشترک خود را نگه می‌دارد). ب ـ زَن ره شی دارنه، بار ره کَشی (عفت زن را مرد نگه می‌دارد و بار اسب را باربند)؛ ۲) برای ازدواج: الف ـ اسبِ خوانی وِنِه یالِ هارِش، زن خوانی وِنِه تِوار ره هارِش (اگر اسب می‌خری به یال و کوپالش بنگر و می‌خواهی زن بگیری به تبارش). ب ـ شِه مَله سَرِ دو ره بَخِر، غریبِ مَلهٔ ماسِ نَخِر (دوغ محلهٔ خودت را بخور ولی ماست محله‌های ناآشنا را نخور)؛ ۳) هشدارهای زندگی: الف ـ باخِتِ اَشِ دَسّ چُو نَده (چوب به دست خرس خوابیده نده. یعنی: شر به پا نکن). ب ـ کَنگِلی مارِه ره سِخ نَده (سیخ تو لانهٔ زنبور نکن)؛ ۴) ارتباط و همکاری انسان‌ها: الف ـ تا چَل چَرخ نَیره، دِگ نَبِنه (تا چرخ ریسندگی نچرخد، ماسوره پر نمی‌شود). ب ـ اَتا دَس صِدا نِدارنه (یک دست صدا ندارد)؛ ۵) حفظ آبرو: الف ـ اِما لا دِمبی، وِشون وا دِنِه (ما پنهان می‌کنیم، ایشان آشکار). ب ـ سَگ بَنیت خار بُونه، آدِم بَنیت خار نَوونه (گازگرفتگی سگ درست می‌شود ولی زخم زبان آدم‌ها درمان نمی‌شود)؛ ۶) دربارهٔ دزدی: الف ـ شِه کِلا ره قایِم دار، مَردِمه دِز نَخون (کلاه خود را محکم داشته باش تا گم نشود که به مردم تهمت دزدی بزنی). ب ـ دِزِّ پینِمِه سِسِّه (پاهای دزد سست است و از هر چیزی می‌ترسد). پ ـ اَرِطهٔ خی، چمازین تَلِه کَفِنه (خوک ارطه (روستایی در ساری) در چمازین (روستایی در قائم‌شهر) به دام می‌افتد)؛ ۷) در بیان حقیقت: الف ـ فِلانی وِنِه بِدونه، اَتا پیلِکا چَنِه راغون دارنه (طرف باید بداند که یک ظرف ماست چقدر روغن دارد). ب ـ وَرف او بَیه، بِنِه دیار بُونِه (برف که آب شد، زمین معلوم می‌شود). پ ـ سیر بَچیه، رَج دَچیه (سیر چیده و ردیف شده است. یعنی دلیل و شواهد برای حقیقت آشکار است)؛ ۸) در بیان نظم زندگی: الف ـ لُوشِه دَیِه، دَندون دَر بِمو (اول لب بود، بعداً دندان درآمد). ب ـ پِغوم پِه، اسب جُو نَخِرنه (با پیغام دادن اسب جو نمی‌خورد)؛ ۹) فرصت‌طلبی افراد: الف ـ شال آبِسِن گُو ره بِنِه (شغال گاو آبستن را می‌پاید تا بعد از زاییدن، گوساله را بدزدد). ب ـ نَرم بِنه گیر بیارده (زمین نرم گیرش آمده که هر کاری دلش می‌خواهد انجام می‌دهد؛ ۱۰) دوری از آدم نفهم و بی‌ادب: الف ـ خَرِ کِنگ دَم هِرسی، یا گوز هَسّه یا لُو (پشت ماتحت خر بایستی، نصیبت یا لگد است یا تیز). ب ـ وِنِه شاخ خیِ تُوس ره پاره کِنه (شاخش آن‌قدر تیز است که شکم خوک را هم پاره می‌کند)؛ ۱۱) کار و زندگی: الف ـ بیکار آدم دَره قَورِسون (آدم بیکار در قبرستان خوابیده است). ب ـ آهن تا کار کِنِه، زنگ نَزِنِه (وسایل آهنی تا زمانی که مورد استفاده قرار می‌گیرد زنگ نمی‌زند)؛ ۱۲) دربارهٔ طمع انسان‌ها: الف ـ اُو ره تیلِن کِنِه تا ماهی بَیره (آب را گل‌آلود می‌کند تا ماهی بگیرد). ب ـ آشنا ره وِشناتِره (آشناها گرسنه‌تر از غریبه‌ها هستند و انتظار بیش‌تری دارند)؛ ۱۳) تکبر و غرور افراد: الف ـ گرنه بِز سَرِ چِشمه اُو خِرنه (بز گر گرفته از سرچشمه آب می‌خورد). ب) تِه ناز اَندِنه، تِه جِهاز چَندِنه (ناز و غمزه‌ات که این‌قدر است، جهازت چقدر است؟)؛ ۱۴) احتمال خطر: الف ـ شُو سیُو، گُو سیُو (شب سیاه است، گاو هم سیاه است. مشکل دید در شب). ب ـ سگِ کِتار ره چُو نَده (چوب در دهان سگ نکن)؛ ۱۵) شخصت افراد: الف ـ قَشنیکِ خوانی بِشناسی، کَشکِ اِفتاب بَده (زاغ را اگر می‌خواهی امتحان کنی، کشک در آفتاب بگذار). ب ـ دار که بار دارنه وِنِه سَر جِر دَره (درختی که بار فراوان دارد، سرش پایین است)؛ ۱۶) نیاز داشتن: الف ـ ناشتِنِ پِر، کَل‌پِر ره گِنِه آقاجان جان (در نداشتن پدر، ناپدری را آقاجان جان می‌خوانند). ب ـ از ناعِلاجی، خَر ره گِنه

www.tabarestan.info تبرستان

خامباجی (از چاره نداشتن به خر می‌گوید خانم باجی)؛ ۱۷) دربارهٔ دورویی: الف ـ بیرون اِمزِنا، دِلِه گَزِنا (ظاهر گشنیز، باطن گزنه). ب ـ سَر جِرینگونه، دِم دَرینگونه (سرش پایین ولی دمش بیرون است. شارلاتان است)؛ ۱۸) زرنگی افراد: الف ـ وِ، پیرِ زاله (او مثل زال پیر دانا و باتجربه است). ب ـ وِ، شِش اَنگوسه (او شش انگشت است)؛ ۱۹) در بیان دوراندیشی: الف ـ پَنیزِ پلاپَچ، بِهارِ ما ره یاد دار ـ کیسکاک دَس هَیتی کِنا کِنا ره یاد دار (خطاب به کشاورزی است که در پاییز و زمستان پرخوری نکند تا فصل بهار مجبور به قرض از همسایه نباشد). ب ـ اَتا دَرزِن شِه ره بَزِن اَتا گالدوج به دیگرون (یک سوزن به خودت بزن یک درفش به دیگران)؛ ۲۰) پیشگیری از کارهای خطرناک: الف ـ لَمِ دِله کَتِک دِم نَده، خی راس بُونه (در تمشک‌زار کلوخ نینداز که گراز بیدار شده و حمله می‌کند). ب ـ باخِتِ اَشِ ویشار نَکِن (خرس خوابیده را بیدار نکن)؛ ۲۱) اشاره به تقدیر: بزِ مرگ بَرسیه، چَپونِ چاشتِ خِرنه (مرگ بز که فرا برسد، نهار چوپان را می‌خورد)؛ ۲۲) اظهار فخر برای پنهان کردن فقر: مرد که نداشته شُوم، زَنکه دُخونُد زَرافشون (رامسر) (مرد خانه شام نداشت که بخورد آن وقت زنش را، زرافشان صدا می‌زد)؛ ۲۳) دربارهٔ کم‌شانس بودن: الف ـ همهٔ تَله تیکا کَفنه، مِه تَله کِپینِ وَک (در دام همه، توکا می‌افتد و در دام من قورباغهٔ زشت). ب ـ وِنه اَنگیر، مَمیج نَتُونه (انگورش هیچ وقت، به کشمش تبدیل نمی‌شود)؛ ۲۴) فضولی کردن: الف ـ مِه لینگِ رَجِ بَیته بِمو (با اثر ردپا به دنبالم می‌آید). ب ـ آشِ دِلهٔ نِخت تیم نَواش (مثل تخم نخود، داخل هر آش نباش)؛ ۲۵) اختلاف انداختن: الف ـ گُوگِزا، سَر نَده (گوسالهٔ بسته را رها نکن). ب ـ چِلچِلا کِلیِ دِله مَر دَکِته (به لانهٔ پرستوها، مار حمله کرده است)؛ ۲۶) ترس: الف ـ پَلنگِ لاشِ سَر، شال گِذِر نکِنه (شغال از لاشهٔ پلنگ هم می‌ترسد و به آن نزدیک نمی‌شود). ب ـ گَلِ جُور بُورده شِه لی (مثل موش از ترس به لانه‌اش رفت)؛ ۲۷) نصیحت‌ناپذیر: وَلِ چُو راس نَوونه، تِرشِ شیر ماس نَوونه (مانند چوب کجی است که راست نمی‌شود، یا همانند شیر ترشی که هیچ وقت ماست نمی‌بندد)؛ ۲۸) بی‌مسئولیت: الف ـ خیابون و خَرِ وجه (خیابان‌ها فراوان، خر هم بیکار در حال قدم زدن است). ب ـ عروسی، تماشاگِرِ پَلی آسونه (عروسی به دید تماشاگر کار آسانی است یعنی از هزینه‌ها و مسائل پشت پرده خبر ندارد)؛ ۲۹) اصل و نسب: الف ـ گَزنه بِن پَلِم دَر نینه (از ریشهٔ گزنه فقط گزنه رشد می‌کند نه بوته‌های دیگر). ب ـ لَم شِه لِوارِ پِه شُونه، سگ شِه تِوارِ پِه (خار از ریشه و هم‌خانواده‌اش به وجود می‌آید و سگ از تبارش)؛ ۳۰) مسئولیت خارج از حد توان: وَک، کَوزه دوش هَیته (قورباغه، لاک‌پشت را بر دوش گرفته است)؛ ۳۱) مزاحمت: الف ـ کم داشتِمی جِنّ و پری، اَتّی بِمو دَرِجه وَری (جن و پری کم داشتیم!؟ یکی هم از پنجره وارد شد). ب ـ هَف تایی وِرگ بَینه (مثل هفت تایی گرگند)؛ ۳۲) چاپلوسی: الف ـ آشمالی کِنی، پَشمالی بَخِری؟ (خودشیرینی می‌کنی تا چیزی گیرت بیاید؟). ب ـ وِنه کَش بِن، هِندونه بِل (زیر بغلش هندوانه بگذار)؛ ۳۳) بی‌نتیجه بودن کارها: الف ـ شیر دِنه، لُو زَنه شَنِه (مثل گاوی که شیر زیاد می‌دهد. اما در آخر همهٔ شیر را با لگد می‌ریزد). ب ـ اَتا مِرغِنه بَکِرده، بی‌زَردی (یک دانه تخم گذاشت، آن هم بدون زرده)؛ ۳۴) تنگ‌چشمی: الف ـ اُو به حُسین نَدِنه، تَش به یزید (آب به امام حسین نمی‌دهد و آتش به یزید). ب ـ شِه سِفره سَر هِچی، مَردِمِ سِفره سَر حاتِمه (سر سفرهٔ خودش تعارفی نمی‌کند ولی بر سفرهٔ مردم حاتم طایی است)؛ ۳۵) تنبلی: الف ـ کَردِن یابُو، خِردِن خر (کار کردن اسب و مفت خوردن خر). ب ـ سیر هَده، سِرکه هَده، وِ خوانه سیرسِرکه هَکِنه (سیر بده، سرکه بده، طرف می‌خواهد سیرترشی درست کند)؛ ۳۶) تجربه در زندگی: الف ـ پیر بَتِه مِثال (این گفتهٔ پیران است. تجربهٔ بزرگ‌ترها است). ب ـ چَپُونی فِقَط هِس هِس نیه، هِزار تا مِقوم دارنه (چوپانی فقط هیس هیس کردن گوسفندان نیست بلکه هزار فن دارد که باید یاد بگیرید)؛ ۳۷) کم‌تجربگی در زندگی: الف ـ گالِش گُودوش نیه، گِنِه جُوله وَله (چوپان نمی‌تواند گاو را بدوشد به ناچار می‌گوید ظرف شیر کج است). ب ـ اِمسالِ میچکا دَره پارسالِ میچکا ره یاد دِنه (گنجشک امسال دارد به گنجشک پارسال راه و رسم زندگی را می‌آموزد)؛ ۳۸) تظاهر به دینداری: شُونه کُوب دِزی کِنه، مَسجِدِ فَرش کِنه (حصیر می‌دزدد، آن را فرش مسجد می‌کند؛ ۳۹) صبوری در زندگی: الف ـ کاتی ره پله پله لُو بُور (از نردبان باید پله پله بالا رفت). ب ـ کِرک هَرچی پِچکِل کِنه، شِه سَر ره خاک کِنه (مرغ هرچه خاک را زیر و رو کند، بر سر خود بیش‌تر خاک می‌ریزد)؛ ۴۰) وقت‌شناسی: وارِش روز، خی تیمِ جار نَشونه (در روز بارانی خوک (گراز) هم به خزانهٔ شالی نمی‌رود تا آن را بخورد)؛ ۴۱) شادی: چَکِه سِما کِنِنه (کِندِنه) (دست می‌زنند و می‌رقصند)؛ ۴۲)

www.tabarestan.info تبرستان

گرسنگی: وِشنا بَسوته (زیاد از حد گرسنه می‌باشد که به هر غذایی حمله می‌کند).

منابع: دانشنامهٔ ادب فارسی، ۹۲۵/۲ ـ ۹۲۷؛ ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های مازندران، ۴۲؛ ضرب‌المثل‌های مازندرانی، در صفحات فراوان؛ فرهنگ زبانزدهای رامسر، ۷۰۷ ـ ۱۶۹؛ فرهنگ عامه، ۷۸ ـ ۷۹؛ فرهنگ مازندرانی، پریم‌نامه، ۲۹؛ لغت‌نامه، ۱۲۶۴۶/۸۴.

زبان گنجشک/ بنو/ ون، با نام علمی Fraxinus rotundifolia Miller subsp، درختچه و گاهی درخت بومی یک پایه با ویژگی‌های عمومی درخت وَن* به بلندی تا ۱۵ متر است، ولی با تفاوت‌هایی در میزان رویش، داشتن ۵ تا ۷ برگچهٔ دندانه‌ای درشت، میوه و جوانه‌های زمستانهٔ قهوه‌ای، از آن باز شناخته می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زبرگاو، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تک‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زربند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم زربند دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. زربند مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زَربوت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

زربین/ سورِش، با نام علمی .Cupressus sempervirens L، درخت بومی تک پایهٔ یک جنسی، سوزنی برگ همیشه سبز از تیرهٔ سرو و جنس زربین به بلندی تا ۲۵ متر (در نقاطی تا ۵۰ متر)، و تا قطر بیش از ۶۰ و گاهی تا ۸۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن در نونهالی سوزنی و سپس فلسی شکل می‌گردد. در بلندای ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در درهٔ حسن‌آباد چالوس یکی از جوامع جنگلی تقریباً خالص مهم ایران، به نام زربین استان را تشکیل می‌دهد که جامعه‌ای سوزنی برگ و یگانه در جنگل‌های هیرکانی است. دیرزیستی آن بیش از ۳۰۰ سال و از درختان با عمری دراز است. میوهٔ نر و ماده دارد. گل‌هایش در آغاز و میوهٔ آن در آخرهای بهار پیدا می‌شود. روستاییان از چوب آن کج دوک، چرخ‌های ریس‌بافی به نام چَر و دستگاه بازکنندهٔ کلاف نخ به نام هلارکن می‌ساختند. در صنعت ساختمان‌سازی برای قفسه، گنجه، پنجره، مبل، صندلی، پوشش ساختمان، تیر تلگراف، تلفن و ذغال کاربرد دارد. در صنعت تولید کاغذ از جمله مواد خام اصلی به شمار می‌رود. میوه، برگ، شاخهٔ جوان و روغن فرار به دست آمده از تقطیر میوهٔ آن کاربرد دارویی دارد. دو واریته از آن در درهٔ حسن‌آباد می‌روید: الف ـ زربین: شاخه‌ها افقی، گسترده با تاج هرمی. ب ـ سرو شیرازی: شاخه‌ها به سمت بالا ایستاده و تاج ستونی است. در چالوس به شکل طبیعی می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زرتَلِک، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری شمال باختری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

WWW.e-rasaneh.ir.

زرجیک‌سرا، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۳۶ ـ ۱۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زَرخونی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چلورود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو، سیب و آلبالو است. زرخونی مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

زرخیز، هفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی غلامعلی نیک‌پور با مجوز ۱۳۸۰/۶/۱۲ش که در ساری منتشر می‌شود. زرخیز در زمینهٔ خبری، تحلیلی و اطلاع‌رسانی در قطع جلدی روزنامه‌ای رنگی و در گسترهٔ توزیع گلستان، مازندران و گیلان انتشار می‌یابد.

منابع: راهنمای مطبوعات مازندران از آغاز تاکنون، ۸۵؛

WWW.e-rasaneh.ir.

زردآب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷۱ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زردآب دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زردآلو/ قیسی، با نام علمی .Armeniaca vulgaris Lam، درخت میهمان یک پایهٔ میان قد از تیرهٔ گل سرخ و جنس زردآلو، به بلندی تا ۱۵ متر است. تاج کروی و پوست خاکستری ـ قهوه‌ای شیاردار و برگ‌های تخم‌مرغی به بلندی تا ۱۲ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن سفید یا صورتی پیش‌رس (پیش از برگ‌ها شکوفا می‌شود) و میوهٔ شفت کروی آن، به قطر ۲/۵ تا ۵ سانتی‌متر، به رنگ سفید، زرد یا زرد آجری است. میوهٔ آن مغذی، ضد سم، ضد اسپاسم، ضد تومور، ضد تیرویید، ضد کرم، مقوی، ملین، خلط‌آور و ضد اسهال است. مغز دانه دارای اسید پروسیک و سمی است. میوهٔ خوش‌مزهٔ آن به شکل‌های تر و تازه، خشک شده، ژله‌ای و مربایی مصرف می‌شود. روغن دانهٔ آن در

www.tabarestan.info تبرستان

ترکیبات آرایشی به کار می‌رود. بومی ایران، افغانستان، کوه‌های تیان شان و شمال سینا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را در خانه‌ها و باغ‌ها برای تنوع درختی و درآمدزایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زردبند، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth;WWW.roostanet.ir.

زردتی‌تی‌پِلا، زردتی‌تی‌پلو. زردتی‌تی گل زرد رنگ کمابیش ۲۰ روزه است که در فصل زمستان میان برف می‌روید. هنگامی که با برنج پخته می‌شود برنج به رنگ زرد درمی‌آید. نام دیگر این گیاه در مازندران پِلازردِکر (زردکنندهٔ پلو) و یا برفِ لیم (دنبالهٔ برف) است که تازه و خشک آن کاربرد دارد.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۱۷۴؛ پژوهش میدانی.

زرد خار/ خار زردک، با نام علمی Picnomon acarna(L.)Cass، گیاهی علفی از جنس خارزردک/ زردخار و از تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان است. در مناطق کوهستانی مازندران دیده می‌شود. گیاهی یک‌ساله یا دوساله، به بلندی ۱۵ تا ۴۵ سانتی‌متر است و با ساقهٔ منفرد، کرک‌دار، سفید و خاردار ایستاده دارد. دارای برگ‌هایی سرنیزه‌ای و خاردار است و گل‌هایی ارغوانی متمایل به سفید که در خرداد ـ تیر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زردِکیجاک‌پِلا، زردکیجاک‌پلو. زردکیجا گونه‌ای قارچ است که در آخرهای تابستان و پاییز در پی باران و هوای آفتابی پس از آن در جنگل می‌روید. در مازندران برای زیبایی به آن زردکیجاک (کیجاک به معنی دخترک) می‌گویند. این قارچ را آب‌پز کرده با دست می‌فشارند تا آب آن گرفته شود. سپس آن را با برنج دمی می‌پزند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۱۷۳ ـ ۱۷۴؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۲۷۴/۳؛ پژوهش میدانی.

زرشک، با نام علمی Berberis vulgaris L، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار از تیرهٔ زرشک و جنس زرشک به بلندی ۳ متر است. برگ‌های آن به بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر و در شاخچه‌های گل‌دار به بلندی کم‌تر از ۵ سانتی‌متر است. در بلندای ۱۵۹۰ تا ۳۵۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در اردیبهشت تا خرداد گل می‌دهد. میوهٔ قرمز تیره و بیضوی آن، به بلندی کمابیش یک سانتی‌متر است و در شهریور تا مهر می‌رسد. جنگل‌نشینان میوهٔ آن را به اشکال گوناگون به کار می‌برند. ریزوم، ریشه، پوست ریشه و ساقه، برگ، گل و میوه آن دارای کاربرد دارویی است. در صنعت رنگرزی برای رنگ کردن الیاف پشم، ابریشم، پنبه و حتی چرم کاربرد دارد. از آمیزش این گونه با زرشک زرافشانی، زرشک راست خوشه و زرشک ترکمنی، گیاهان دورگه پدید آمدند که در بلندی‌های بالاتر از ۱۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده‌اند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زرشک راست خوشه، با نام علمی Berberis orthobotrys Bienert ex.k.schneider، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار، از تیرهٔ زرشک و جنس زرشک به بلندی تا ۴ متر است. برگ‌های آن در شاخچه‌های گل‌دار به بلندی تا ۲ سانتی‌متر و در نازاها تا ۳/۵ سانتی‌متر است. در بلندای ۷۰۰ تا ۲۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در اردیبهشت گل می‌دهد و میوهٔ قرمز تا سیاه رنگ آن در مهرماه می‌رسد. میوه‌اش خوراکی و مصرف عمومی دارد. ریشه، پوست، برگ، گل و میوهٔ آن کاربرد دارویی دارد. از آمیزش این گونه با زرشک و زرشک زرافشانی، دو رگه‌هایی پدید آمده که در بالاتر از بلندای ۱۶۰۰ متر از سطح دریا، همچون پل زنگوله، پلور و کیاسر پراکنده‌اند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

زرشناس، فریبرز (آمل ۱۳۲۵ش ـ)، نقاش. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آمل و تهران پیمود. از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۸ش به آموزش نقاشی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شهرهای آمل و چالوس و روستاهای مازندران پرداخت. در ۱۳۶۵ش ازدانشکدهٔ هنر دانشگاه تهران در رشتهٔ نقاشی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۸۲ش نگارخانهٔ زر را در آمل به راه انداخت و آثار هنرمندانی چون احمد نصراللهی* و رضا یحیایی* را در آن‌جا به نمایش گذاشت. آثارش در بیش از صد نمایشگاه گروهی در چین، کرهٔ جنوبی، تهران و اصفهان به تماشا گذاشته شده است. از کارنماهای جداگانه‌اش به گالری نور (تهران، ۱۳۶۸ش)، مؤسسهٔ ویدار (هامبورگ، ۱۳۶۹ش)، گالری سبز (تهران، ۱۳۷۳ش)، گالری والی (تهران، ۱۳۸۶ش) و گالری زر (آمل، ۱۳۹۱ ـ ۱۳۹۲ش) می‌توان اشاره کرد. شمارهٔ ۸۲ نشریهٔ بارفروش در اردیبهشت ۱۳۸۹ش ویژهٔ او است. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ایران برای برگزاری نخستین نمایشگاه خیابانی کودکان و نوجوانان آمل (۱۳۵۴ش) از او تقدیر کرد.

منابع: گنج‌نوشت، ۳۴؛ روانبخش، حسین، «هم‌نشین خاطره‌ها»، بارفروش، شمارهٔ ۸۲، اردیبهشت ۱۳۸۹ش، صص ۷ ـ ۹؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با فریبرز زرشناس، بهار ۱۳۹۹ش.

زرکند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. زرکند مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زرکوب، اسفندیار (ساری ۱۳۲۱ ـ همان‌جا ۱۳۹۲ش)، شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری و تهران به پایان برد. در ۱۳۳۹ش فعالیت فرهنگی‌اش را آغاز کرد و در ۱۳۴۰ش سردبیر بخش ادبی هفته‌نامهٔ اثر شد. از او اشعار و ترانه‌هایی به جا مانده که ترانهٔ پاییز عریان‌اش را منوچهر طاهرزاده خوانده است. زرکوب همچنین یکی از پرسابقه‌ترین خبرنگاران ورزشی مازندران بود و با مطبوعات محلی مازندران همکاری داشت.

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۰۵ ـ ۱۰۶؛ سبوی سخن، ۳۶۳ ـ ۳۶۴.

زرگرباغ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۵ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، لوبیای روغنی، مرکبات و تره‌بار است. زرگرباغ دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدجلال‌الدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emmzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

زرگرمحله، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۹۱ تن)، مرکز بخش لاله‌آباد شهرستان بابل است. این شهر در ° ۳۶ و ′ ۳۱ و ″ ۹۹ طول شرقی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ و ″ ۶۵ عرض شمالی در ۸ کیلومتری جنوب باختری شهر بابل، ۴۹ کیلومتری جنوب باختری مرکز ساری، ۲۰۴ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۱ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. زرگرمحله از شمال به بابلسر و فریدونکنار، از جنوب به بندپی غربی، از باختر به شهرستان آمل و از خاور به شهر بابل می‌رسد. مساحت شهر زرگرمحله ۲۲۲ هکتار است. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۱، بیشینه ۳۹ و کمینهٔ آن ۲ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ کاری‌پی در میان

www.tabarestan.info تبرستان

آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۹۹ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. زرگرمحله/ زرگرشهر مرکز دهستان کاری‌پی/ جلال‌ازرک بود که در ۱۳۷۹ش براساس بخشنامهٔ هیأت وزیران شهر و در ۱۳۸۳ش شهرداری در آن پیدا شد. در ۱۳۸۹ش پنج روستای تجنک، خلیل‌کلا، طغان، آردکلا و کارون به زرگرمحله پیوستند. مدرسهٔ علمیهٔ امام‌حسن مجتبی از مراکز فرهنگی زرگرمحله است. مردم زرگرمحله به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۱۲۰؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۳۵؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۷۱۳/۱؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

زرگنج، از خاندان‌های مازندران و ساکن آمل. یکی از آنان کیخسرو زرگنج است. وقتی میرسلطان‌مراد یکم (۹۶۹ ـ ۹۸۴ق) حکومت آمل را به فرزندش، میرزاخان سپرد، کیخسرو زرگنج وکالت او را عهده‌دار شد. آنان میرزاخان را در جنگ‌هایش با میرعلی‌خان مرعشی همراهی می‌کردند. عضو دیگر این خاندان، ابراهیم زرگنج است که در نگرویدن مردم مازندران به میرشاه‌میر مرعشی و تضعیف وی در برابر میرزین‌العابدین مرعشی تأثیرگذار بود.

منبع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۸۲، ۲۲۰، ۳۹۳.

زَرندین‌سفلی/ پایین‌زَرندین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۹۱ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ′۳۷ عرض شمالی و ۵۳° و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لکشا از جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ نکا می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا، مرکبات و دانهٔ آفتابگردان است. زرندین‌سفلی دبستان، درمانگاه، مسجد، حسینیه، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده اسماعیل دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۰/۲۸ ـ ۲۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

زَرندین‌علیا/ بالازَرندین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۸ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ′۳۵ عرض شمالی و ۵۳° و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روبار/ رودبار از جنوب روستا می‌گذرد و در باختر روستا به رودخانهٔ لکشا می‌پیوندد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سویا، مرکبات و برنج است. زرندین‌علیا دبستان، مسجد، حسینیه، تکیه و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۰/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زروسرا/ زرودسرا، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ′۴۷ عرض شمالی و ۵۰° و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روبارکش از شمال و رودخانهٔ مهران از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، سیب‌زمینی، سیر، گردو، فندق، سیب، گلابی، تره‌بار و عسل است. زروسرا دبستان دارد و سکونت در آن فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۶۹ ـ ۱۷۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

زروک/ زرودک، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، فندق، گردو، سیب، گلابی، سیب‌زمینی، سیر و هویج است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. زروک زیارتگاهی به نام امامزاده سیدفضل و فاضل دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۶۸ ـ ۱۶۹؛ رامسر عروس شهرهای ایران، ۴۹۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

زروم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۴ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. رودخانهٔ شیخ‌علی‌تنگه با گذر از جنوب باختری روستا به زارم‌رود می‌پیوندد. کوه‌های وشوا و سوته‌گندم در جنوب خاوری روستا جای دارد. قلهٔ اشک‌کوه در جنوب و وشوادره در جنوب و جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، آلوچه و سیب‌ترش است. زروم مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زِرویجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹۸ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، انار، سویا، تره‌بار و مرکبات است. زرویجان دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

زَریجا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زرین‌آبادسفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶۵ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، توتون و مرکبات است. زرین‌آبادسفلی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زرین‌آبادعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶۵ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، توتون و مرکبات است. زرین‌آبادعلیا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حمزه دارد. گرمابهٔ قاجاری حاج مصطفی در زرین‌آبادعلیا با شمارهٔ ۲۳۸۶۶ در ۱۳۸۷ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۱/۲۸ ـ ۲۷۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

زرین‌پور، علاءالدین فرزند میرعبدالباقی (آمل ۱۳۰۹ش ـ)، سیاستگر. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان برد. برای ادامهٔ تحصیلات به امریکا رفت و در ۱۳۴۳ش از دانشگاه کالیفرنیا در رشتهٔ علوم اجتماعی و حقوق سیاسی دانشنامهٔ دکتری گرفت. سپس به ایران بازگشت و به استخدام نخست‌وزیری درآمد. در ۱۳۵۰ش در دورهٔ بیست و سوم مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم آمل برگزیده شد. زرین‌پور پس از پایان دورهٔ بیست و سوم مجلس در ۱۳۵۴ش به نخست‌وزیری بازگشت و به سمت بازرس نخست‌وزیر گمارده شد. وی همچنین دبیرکل جمعیت ناسیونالیست ایران و مشاور افتخاری غلامرضا پهلوی درکمیتهٔ المپیک بوده است. از آثارش: دولت خود ایران را بشناسید به زبان انگلیسی.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۱۰۹/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۴۱۲؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۶۹.

زرین‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۳ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. زرین‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۲/۲۷؛ آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

زرین‌کمر/زردکمر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۸ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۰۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. زرین‌کمر دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: شهرستان نور، ۱۰۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۱/۲۷ ـ ۱۵۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

زرین‌کیا لاریجانی، سیدخلیل (ـ ۱۳۵۲ق)، از پیشگامان آموزش نوین لاریجان. از علمای مازندران در اواخر قاجار و امام جماعت مسجد لاریجانی پامنار تهران بود. وی نخستین مدرسهٔ منطقهٔ لاریجان با نام فردوسی (۱۲۹۵ ش) را در منزل شخصی خویش دایر و ۸ هکتار از زمین‌های تنهاکلا و پلهم‌کتی را وقف مدرسهٔ دینان کرد.

منابع: اختران فروزان ری و طهران، ۳۶۵ ـ ۳۶۶؛ علمای مازندران، ۷۵؛ گونهٔ ۵۶ ـ ۵۷.

زرین‌مهر، سعید (بابل ۱۳۵۷ش ـ)، مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۳ش از دانشگاه یزد در رشتهٔ معماری دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۸۷ش به امریکا کوچید و در ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷م از دانشگاه‌ای اندام تگزاس در رشته‌های معماری و علوم کامپیوتری به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و دکتری نایل آمد. از آثارش: ترجمهٔ یادداشت‌هایی بر ترکیب فرم از کریستوفر الکساندر (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ یک نظریهٔ معماری از نیکوس آنجلوس سالینگروس و دیگران با همکاری زهیر متکی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ ضد معماری و واسازی از نیکوس آنجلوس سالینگروس، کریستوفر الکساندر و دیگران با همکاری زهیر متکی و کاظم دادخواه (تهران، ۱۳۹۳ش).

منبع: گفت‌وگو با سعید زرین‌مهر، تابستان ۱۳۹۸ش.

زَریوران/ زَریرون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زریوران دبستان، دبیرستان، سالن ورزشی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده اسماعیل دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

ززول، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سوخته‌سرا از جنوب آن می‌گذرد و به رودخانهٔ کسلیان می‌ریزد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۲/۲۸ ـ ۲۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زعفران، با نام علمی کرکوس ساتیوس (Crocus Sativus)، گیاهی است پایا و پیازدار از تیرهٔ زنبق‌ها که دارای ساقه‌ای زیرزمینی به نام کرم (Corm) است که در میان کشاورزانی که به کشت زعفران می‌پردازند پیاز زعفران خوانده می‌شود. پیاز آن سخت و مدور یا پرده‌های پوششی است. از میان برگ‌های آن ساقه‌ای که گل می‌آورد پدیدار می‌گردد. در پایان این ساقه یک یا دو رگه گاه سه غنچهٔ بنفش پیدا می‌شود. گیاه زعفران پاییزه است و برگ‌ها و گل‌ها هم‌زمان پیدا می‌شوند. پایانهٔ خامه و کلالهٔ این گیاه سه شاخه به رنگ سرخ تند به درازای ۲ تا ۳ سانتی‌متر همان زعفرانی است که پیش از برآمدن آفتاب آن را می‌چینند. این گیاه افزون بر کاربرد خوراکی، کاربردهای دیگری نیز دارد و آن را برای رنگ کردن مو، گذاشتن خال و تهیهٔ عطر نیز به کار می‌برند و در پزشکی آن را مایهٔ انبساط دل، تقویت قلب و کبد و هوش و حافظه، افزایش بینایی و زیبایی چشم نیز می‌دانند که سردرد را نیز تسکین می‌دهد و خواب می‌آورد. ریشهٔ واژهٔ زعفران دانسته نیست، اما محمدحسن ابریشمی می‌گوید چون گذاشتن زعفران در شرمگاه زن سبب می‌شود که بچهٔ ناخواسته را بیندازد از این‌روی آن را زاپران می‌گفتند. در پاره‌ای جاهای مازندران، از آن شمار در کلاردشت هنوز هم زنان باردار را از خوردن زعفران باز می‌دارند و بر آنند که خوردن زعفران سبب می‌شود که کودک از زهدان مادر بیفتد. زعفران گونه‌های گوناگون دارد، اما تنها گونهٔ کرکوس ساتیوس خوراکی است. پیاز گونه‌ای از آن را که در دامنه‌های زاگرس می‌روید، مانند قارچ یا سماروغ می‌خورند. برداشت زعفران در روزهای نخست پاییز در دو تا سه هفته انجام می‌گیرد. خاستگاه زعفران را دامنه زاگرس یاد کرده‌اند، اما امروزه در جنوب خراسان بیش از هر جای دیگر کشت

www.tabarestan.info تبرستان

می‌شود. در ایران، زعفران را از روزگار باستان می‌شناختند و در دورهٔ ساسانیان از آن به نام کرکم (Karkam) یاد می‌کردند. کشت زعفران در طبرستان از روزگار ساسانیان رواج داشت و تا روزگار قاجار از ولایاتی بود که در آن‌جا این گیاه را می‌پروراندند. اما امروز هیچ نشانی از کشت آن در مازندران نیست، مگر این که روستایی به نام زعفران‌کلا دارد که از روستاهای گتاب در بخش مرکزی شهرستان بابل است و برخی کسانی نیز که از مردم این روستا هستند شهرت زعفرانی دارند. ابن‌اسفندیار می‌نویسد در خلافت منصورعباسی (۱۳۶ـ۱۵۸ق) اسپهبد خورشید خراج طبرستان در روزگار ساسانی را این‌گونه برایش فرستاد: «سی‌صد هزار درهم به عدد هر درهم چهار دانگ سیم سپید، جامهٔ سبز ابریشمین از بساط و بالش سی‌صد تا، کتان رنگین نیکو سی‌صد لت، کوردین [جامهٔ پشمین]های زرین و رویانی و لفورج سی‌صد، زعفران که در همهٔ دنیا مثل آن نبوده ده خروار، انار دانک سرخ ده خروار، ماهی شور ده خروار.» ابودلف ینبوعی می‌گوید: «در آن‌جا [طبرستان] نیز آب زعفران تهیه می‌شود و آن را مانند گلاب تقطیر می‌کنند و مانند آن در جای دیگر نمی‌توانند بسازند.» مؤلف حدودالعالم نیز می‌نویسد که «ساری شهری است آبادان و با نعمت و مردم و بازرگانان بسیار و از وی جامهٔ حریر و پرنیان و خاوخیر [جامهٔ حریر پرنیان و مازعفران و ماصندل و ماخلوق [بوی خوش که بیش‌تر آن زعفران است] خیزد که به همهٔ جهان از آن‌جا برند.» در بخش دوم تاریخ طبرستان از کاربرد بی‌اندازهٔ نبات‌الماء و سوختن عود و عنبر و زعفران در دربار حسام‌الدوله اردشیر باوندی یاد رفته است. ویلیام هالینگبری که از همراهان سفر سرجان ملکم به ایران در ۱۲۱۳ـ۱۲۱۵ق بود می‌گوید: «در ایران بیش‌تر انواع سبزیجات و گل‌های ویژهٔ اروپا پرورش داده می‌شود... بهترین زعفران در ایران تولید می‌شود و مرغوب‌ترین نوع آن محصول مازندران است.» بلاذری و پاره‌ای منابع دیگر مانند محمدبن‌محمودبن‌احمد طوسی میزان زعفرانی را که اسپهبد خورشید به گردن گرفت به دربار خلیفه بفرستد چهارصد خروار یاد می‌کند. یکی از مهم‌ترین خواصی که برای زعفران برمی‌شمارند این است که گویند خنده‌انگیز و نشاط‌آور است.

منابع: ارشادالزراعه، ۲۱۰ـ۲۱۲؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۵، قسم سوم ۱۱۹ـ۱۲۱؛ حدودالعالم، چاپ ستوده، ۱۴۵؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۴۴۳/۲ـ۴۴۹؛ دیوان مسعودسعد، ۵۵۴؛ رستنی‌ها و پدیده‌های نباتی در تاریخ طبری، ۵۸۳ـ۵۸۴؛ روزنامهٔ سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران، ۴۹؛ زعفران از دیرباز تا امروز، ۵۹، ۱۴۳ـ۱۴۴؛ سفرنامهٔ ابودلف در ایران، ۸۰؛ سیاحت‌نامهٔ شاردن، ترجمهٔ محمدعباسی، ۵۷/۴؛ عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، ۲۴۸؛ فرهنگ معین، ۱۷۳۹/۲ـ۱۷۴۰؛ گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، ۱۴۶ـ۱۵۳.

زعفران خزری، با نام علمی Crocus caspius Fisch. & C. A. Mey، گیاه علفی از جنس زعفران و از تیرهٔ زنبق است. نوعی زعفران وحشی سفید که در سواحل دریای خزر می‌روید. زعفران خزری گیاهی به بلندی ۱۰ـ۱۵ سانتی‌متر و پایا، با پیاز تخم‌مرغی است. برگ‌های باریک و درازی دارد و گل‌های آن پاییزه است. لولهٔ جام گل سفید و در ناحیهٔ گلو زردرنگ می‌باشد و گل‌ها در مهر ـ آبان هم‌زمان با برگ‌ها شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زعفران زاگرسی، با نام علمی Crocus Cancellatus Herb، گیاه علفی از جنس زعفران و از تیرهٔ زنبق است. در ارتفاعات جنگلی لاهو (کلاردشت) و بین تنکابن ـ جواهرده پراکنش دارد. گیاهی با غده‌های پیازی پایا و با برگ‌هایی در کناره‌ها تقریباً مژک‌دار می‌باشد و پس از گل‌ها پیدا می‌شود. گل‌های آن پاییزه، صورتی متمایل به سفید است و در مهر ـ آبان شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زعفران زیبا، با نام علمی Crocus speciosus M.B، گیاهی از جنس زعفران و از تیرهٔ زنبق است. در جنگل‌های کوهستانی همچون تنکابن ـ چورته انتشار دارد. گیاهی پایا به بلندی ۵ تا ۱۰ سانتی‌متر با برگ‌هایی کمی پهن و گاهی بسیار بلند و گل‌هایی صورتی ـ آبی یا بنفش‌رنگ است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

زعفران‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۳ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون شاخه‌ای از رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. زعفران‌کلا آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد. سقانفار* زعفران‌کلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۹۶ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۷۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار مازندران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

زکریا، امامزاده‌ای با بنای هشت پهلو در روستای شکرکوه/ شغرکوه در شهرستان نوشهر که از سنگ و گچ ساخته شده بود، و انجمن بازسازی آثار ملی در ۱۳۴۴ش آن را با سیمان سفید پوشانده است. راه ورود به امامزاده در سوی شرق است. در سطح هر پهلو دو طاق‌نمای تو در تو کار شده است. طاق‌نمای اول به پهنای نود و عمق بیست سانتی‌متر و مستطیل شکل است و داخل آن طاق‌نمای جناقی دیگری به پهنای شصت و پنج و ژرفای دوازده سانتی‌متر نهاده است. در بالای طاق‌نماهای مستطیل، با گذاردن آجرهای عمودی شش عدد مقرنس درآورده‌اند. پهنای پهلوهای روبه‌رو از درون با هم برابر است و اندازهٔ آن از درِ ورودی که در ضلع شرق نهاده است به ترتیب صد و هشتاد و پنج، صد و پنجاه و دو، صد و هفتاد و پنج و صد و هفتاد و پنج سانتی‌متر است. بالای درِ ورودی نورگیری نهاده است. بام دوپوش بنا، از درون گرد و از بیرون هشت پهلو است. درب امامزاده از جنس چوب دولنگه و با قاب و آلت ساخته شده است. چهارچوب قدیمی در ورودی از بالا دارای هشت آویز چوبی کنده‌کاری بوده دو سرستون نمای چوبی بر دو سوی هر بخش بالای چهارچوب نهاده است. پهنای چهارچوب صد و بیست و دو و بلندی آن صد و هفتاد و پنج سانتی‌متر است. در ورودی به کفش‌کن امامزاده قبلی و از دو لنگهٔ ساده تشکیل شده است. بر لنگهٔ راست درب جملهٔ «واقف علیا جناب زهرا خانم بنت مرحوم علی تنکابنی الاصل» و بر لنگهٔ چپ آن جملهٔ «واقف علیا جناب زهرا زوجهٔ آقاشیخ‌علی مدد ۱۳۱۰» دیده می‌شود.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۱۳۲/۳ ـ ۱۳۳؛ بناهای آرامگاهی، ۱۸۴ ـ ۱۸۵؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۱.

زکریا/ زکریاپور، میلاد (بابل ۱۳۵۶ش ـ)، مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۰ش از دانشگاه صنعتی شریف در رشتهٔ ریاضی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۹۱ش برای مطالعه در رشتهٔ زبان‌شناسی به دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران راه یافت، اما آن را نیمه‌کاره رها کرد. از ترجمه‌های او است: و اینک آخرالزمان از فرانسیس فورد کاپولا و جان میلیوس با همکاری علی فارسی‌نژاد (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ فرنی و زویی از جِروم دیوید سالینجر (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ هفت از اندروکین واکر (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ آواز عاشقانه از جان چیور (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ کمدی‌های کیهانی از ایتالو کالوینو (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ پدی کلارک هاهاها از رادی دویل (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ نرم‌فزارهای اپن سورس دورنمای توسعه از پاول دراویس (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ تی صفر از ایتالو کالوینو (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ آمستردام از ایان مک یوون (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ خیالباف از ایان مک یوون (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ موسیو پیین و دو داستان دیگر از روبرتو بولانیو (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ جام گمج از کارول کندال (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ زمزمهٔ گلاکن از کارول کندال (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: گفت‌وگو با میلاد زکریا، زمستان ۱۳۹۸ش.

WWW.nakojaa.com.

زکی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب

www.tabarestan.info تبرستان

خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سسک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: شهرستان نور، ۸۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زکی‌پور کینجی، سیف‌الدین (کینج کجور در زانوس نوشهر ۱۳۴۲ش ـ)، نوازندهٔ سُرنا و نی. از نوجوانی متأثر از سُرنانوازی شاهرخ کرمانی، این ساز را برگزید و نواختن آن را نزد خود فراگرفت. هم‌زمان به آموختن نی پرداخت و در نواختن این دو ساز توانایی یافت. از ۱۳۶۵ش در آیین‌ها و جشنواره‌های موسیقی بومی حضور یافت. اندکی پس از آن گروه سورنا را به راه انداخت و در برنامه‌های صدا و سیمای مازندران و گیلان قطعاتی اجرا کرد. او از نوازندگان سُرنا در موسیقی سریال پایتخت ۲ بود. زکی‌پور از طایفهٔ کرد خزایی است که کم و بیش دویست سال پیش از بیجار به منطقهٔ زانوس رستاق کوچانده شده‌اند.

منابع: گفت‌وگو با سیف‌الدین زکی‌پور، زمستان ۱۳۹۸ش؛ پژوهش میدانی.

زکی‌خان زند فرزند بوداق‌خان (ـ ۱۱۹۳ق)، فرماندهٔ نظامی و حاکم مازندران. وی برادر ناتنی و پسرعموی کریم‌خان و صادق‌خان زند بود. زکی‌خان همراه با طایفهٔ زند به دستور نادرشاه افشار به اجبار به دره‌گز خراسان کوچید، اما در ۱۱۶۰ق پس از قتل نادرشاه، با آن طایفه به زیستگاه زندیان، دهکده‌های پری و کمازان بازگشت. او در دولت کریم‌خان زند بیش‌تر ملازم رکاب بود و در جنگ‌های وی شرکت داشت. زکی‌خان که سرداری دلیر و بی‌باک بود، بیش‌تر فرماندهی نگهبانان ارگ خان زند را داشت و گاهی نیز در جایگاه فرمانده، مأموریت‌های مهم به او می‌سپردند. زکی‌خان در ۱۱۷۲ق شورش تقی‌خان در یزد را فرونشاند و با سخت‌دلی به حضور نیروهای افغان در سمنان پایان داد. در ۱۱۷۳ق شورش رفیع‌خان، برادر حسین‌خان قاجار، در استرآباد و مازندران را فرونشاند. او در ۱۱۷۵ق در جنگ قره‌چمن که در آذربایجان با فتحعلی‌خان افشار روی داد، نقشی مهم داشت و زمانی که به فرماندهی جناح چپ سپاه خان زند گماشته شد، توانست با دلیری و سرسختی شکست زندیان را به پیروزی بدل کند. سپس سپاه زند در آذربایجان پیش رفت و سران ایل‌های آن منطقه را به فرمانبری واداشت و با فتح قلعهٔ ارومیه، پیروزی زندیان در منطقه کامل گردید. آن‌گاه کریم‌خان زند فتح‌نامه‌ای صادر کرد که در آغاز آن، نام خود و سپس نام شیخ‌علی‌خان زند را به نام فرماندهٔ قوا آورده بود. این کار زکی‌خان را رنجاند. زیرا او خود را از شیخ‌علی‌خان برتر و نزدیک‌تر به خان زند می‌دانست، به‌ویژه کامیابی در این نبرد را نتیجهٔ زیرکی و تلاش خود می‌پنداشت. او این ناخرسندی را با ترک اردوی کریم‌خان و دست زدن به شورش نشان داد، اما سرانجام از کریم‌خان شکست خورد و خان زند از گناهش درگذشت. در ۱۱۷۹ق که میر مُهَنّا، فرزند ناصر بندرریگی، سواحل خلیج فارس را به آشوب کشاند و تجارت را مختل و جزیرهٔ خارک را تصرف کرد، زکی‌خان برای سرکوب او روانهٔ خلیج فارس شد و افزون بر پیروزی در این نبرد توانست با درهم شکستن شخصی به نام حجر، شیخ بندر کنگان، آرامش را به سواحل خلیج فارس بازگرداند. در ۱۱۸۰ق حسین‌قلی‌خان جهانسوز، فرزند محمدحسن‌خان، و برادر آقامحمدخان قاجار که از جانب کریم‌خان زند به حکومت دامغان گماشته شده بود، در منطقه آشوب به پا کرده و بر مازندران و گرگان نیز چیره شد، اما از آن‌جا که مهدی‌خان، حاکم مازندران، از سرکوب او ناتوان بود، خان زند، زکی‌خان را مأمور سرکوبی او کرد. وی با سپاهی روانهٔ سمنان شد و در پایان دادن به طغیان بسی خشونت به کار برد و از پیکر سرکردگان شورشی مناره ساخت و پس از چندی حکومت بر مازندران به شیراز بازگشت. زکی‌خان پس از مرگ کریم‌خان زند در ۱۱۹۳ق، چون عرصه را برای جاه‌طلبی دیرینه مناسب یافت، ارگ کریم‌خان را به محاصره درآورد و جان تنی چند از سران زند، از جمله نظرعلی‌خان را گرفت و همان‌گونه که در برپایی خاندان زند سهیم بود، در براندازی زندیان نیز نقش داشت. او پس از خاک‌سپاری کریم‌خان، نخست به نام ابوالفتح‌خان و

www.tabarestan.info تبرستان

سپس محمدعلی‌خان، فرزندان کریم‌خان، حکومت را به دست گرفت و حتی از آمدن صادق‌خان، برادر کریم‌خان و حاکم بصره، به شیراز جلوگیری کرد. آن‌گاه جهانگیرخان و محمدرشید، فرزندان فتح‌علی‌خان افشار که در اصفهان بودند، حاکم آن‌جا را کنار گذاشته و منطقه را به دست گرفتند، اما سرانجام سرکوب و چند تن از آن‌ها کشته شدند. در این هنگام، آقامحمدخان قاجار قدرت یافت و روانهٔ اصفهان شد. زکی‌خان هم خواهرزاده‌اش، علی‌مرادخان، را با سپاهی برای سرکوبی آقامحمدخان راهی اصفهان کرد. علی‌مرادخان با تثبیت قدرت در اصفهان، بر زکی‌خان شورید. زکی‌خان برای سرکوب او از شیراز به اصفهان رفت. در ایزدخواست، در انتهای منطقهٔ فارس، باخبر شد خزاین اصفهان را که حاکم آن‌جا به شیراز فرستاده بود، به فرمان علی‌مرادخان بازگردانده‌اند. زکی‌خان سهل‌انگاری اهالی محل در نگه‌داری از خزینه‌ها را دستاویزی کرد و فرمان قتل مردم آن‌جا را داد و دست به رفتارهای ناپسندی زد. سرانجام پس از نزدیک به صد روز حکمرانی، در چادرش با تپانچه کشته شد.

منابع: تاریخ زندیه، ۱۵۷ ـ ۱۵۸، ۱۶۰ ـ ۱۶۳، ۱۶۷ ـ ۱۶۸، ۱۷۱ ـ ۱۷۲، ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۵۳؛ تاریخ زندیه (جانشینان کریم‌خان زند)، ۹، ۳۳ ـ ۴۲، ۴۵؛ تاریخ گیتی‌گشا، در صفحات فراوان؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۳۱/۲ ـ ۱۳۴، ۳۳۴؛ جنة‌الاخبار، ۲۲ ـ ۲۵، ۴۴، ۹۰، ۲۴۵ ـ ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۸ ـ ۲۵۹؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۴۹۴/۲۱ ـ ۴۹۵؛ فارسنامهٔ ناصری، ۶۰۳، ۶۰۶ ـ ۶۰۸، ۶۱۰ ـ ۶۱۲، ۶۱۸ ـ ۶۲۲، ۶۲۴؛ کریم‌خان زند، جان ر. پری، ۱۱۸، ۱۲۸ ـ ۱۳۰، ۱۵۳ ـ ۱۵۵، ۱۵۷؛ گلشن مراد، در صفحات فراوان؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۵۴؛ مُجمل‌التواریخ، در صفحات فراوان؛ ناسخ‌التواریخ، ۳۲، ۳۷، ۴۵، ۹۲.

زلت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۷ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه پشت‌نار در شمال باختری، قلعهٔ دین‌سر در شمال، غار سیاه‌خانی در جنوب باختری و سامان‌دره در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، سیب، هلو و ازگیل است. زلت دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۲/۲۸ ـ ۲۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زِل/ زِحِل بَیتِن، تشت‌زنی/ آسِمون بلا/ خسوف/ ماه‌گرفتگی/ مِرَنگ‌بَهیتی.

بر اساس باورهای مردم مازندران، گرفتگی ماه از سوی نیروهای شر و تاریکی و دیوی به نام زحل است. برای رفع این بلای آسمانی آیین تشت‌زنی که جنبهٔ موسیقیایی نیز داشت به اجرا درمی‌آمد. رابینو آن را از عقاید و قدیمه و متعلق به دین زرتشت می‌داند. مردم غرب مازندران علت ماه‌گرفتگی را دیوی می‌دانستند که قصد گرفتن ماه را کرده است. برای رهایی ماه از دست دیو، با ایجاد سروصدا و شلیک گلوله و کوبیدن به تشت‌های مسی، سعی در ترساندن و گریزاندن دیو می‌کردند. عده‌ای نیز در کنار این مراسم، تشت پرآبی را در زیر آسمان قرار می‌دادند تا عکس آسمان در آب بیفتد و دیو با دیدن عکس خود در تشت آب وحشت کند و ماه را رها سازد. مشابه همین آیین در دیگر نواحی مازندران رواج دارد. گاه برخی از مردم کنار رودخانه، این آیین را انجام می‌دادند. مردمان ناحیهٔ مرکزی مازندران، ماه‌گرفتگی را حاصل رفتار ناشایست و گناهان مردم می‌دانستند و بر این باور بودند که ستارهٔ زحل (زِل) ماه را گرفته و در صدد بلعیدن آن است. در این زمان به پشت بام‌ها یا حیاط منزل رفته و با تیراندازی به آسمان، سروصدا و کوبیدن بر ظروف مسی در صدد رهایی ماه از دست زحل می‌شد. مشابه همین آیین برای کسوف (خورشیدگرفتگی)، با خواندن اشعاری به اجرا درمی‌آمد: ماه اِفتاب رِه بَهیته (ماه جلوی آفتاب را گرفته است)/ مِرس و ملا رِه صدا بیار (ظروف مسی را به صدا درآور)/ بوین این دِ تای دعوا رِه (دعوای این دو، خورشید و ماه، را ببینید)/ دِنیا چه تیره و تاره (دنیا چقدر تیره و تار شده است)، مِرس و مِلا ره صدا بیار (ظروف مسی را به صدا درآور)/ زمین و زَمون و زاره (زمین و زمان کارش نابسامان است)/ قَطی سال و ماه پیش دَره (قحط‌سالی

www.tabarestan.info تبرستان

در پیش است)/ اِفتاب و ماهِ دَعوا ره (آفتاب و ماه دعوا دارند)/ مِرس و ملا رِه صِدا بیار. همچنین زنان و مردان برای رهایی ماه دست به راز و نیاز و استغفار می‌زدند. مردم بر این باور بودند که خسوف و کسوف نشانهٔ بدیمنی آن سال می‌شود و اگر زن حامله، خورشیدگرفتگی یا ماه‌گرفتگی را تماشا کند بر صورت بچهٔ او، خال‌های متعدد می‌افتد یا اگر موقع خسوف یا کسوف خورشید یا ماه، زرد یا ارغوانی شوند، آن سال میان قبایل جنگ و ستیز روی خواهد داد.

منابع: اعتقادات، باورها و پندارهای مردم، ۶۲ـ۶۳؛ باورها و بازی‌های مردم آمل، ۲۱ ـ ۲۲؛ دریچه‌ای بر رسم‌ها، نقل‌ها، آیین‌ها و نمایش‌های مازندران، ۱۴۸؛ فرهنگ مردم تنکابن، ۱۰۴؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۳۰۱ ـ ۳۰۲؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۱۴۲ ـ ۱۴۴؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۰۸؛ صادقی، علی، مجموعه مقالات فرهنگ مازندران، دفتر اول، پاییز ۱۳۸۱ش، صص ۱۶ ـ ۲۱.

زلزله‌های مازندران، شواهد تاریخی و زمین‌شناسی نشان‌دهندهٔ رخداد زمین‌لرزه‌های سترگ در ایران زمین و به‌ویژه در شمال کشور است که بیش‌تر این فعالیت‌های لرزه‌ای در درازای گسل‌های فعال بوده است. ثبت تاریخی زلزله‌های شمال ایران در منطقهٔ شاهراه اصلی خراسان صورت گرفته است که از دالان طبیعی کوهپایه‌های البرز و کنارهٔ کویر می‌گذرد. ثبت وقایع به موقعیت مکانی آن‌ها بستگی داشته و وقایع کم‌اهمیت‌تر به دلیل واقع شدن در نقاط نه چندان مهم احتمالاً ثبت نشده‌اند. رخداد زمین‌لرزه‌ها نسبت به عمق و در واقع عمق کانون داخلی زمین‌لرزه در مطالعات برآورد خطر زمین‌لرزه نقش مهمی دارد. با توجه به وضعیت زمین‌شناسی و تکتونیکی مازندران و جای‌گیری این استان بر روی کمربند بسیار مهم و فعال کوهزایی آلپ ـ هیمالیا در بخش البرز مرکزی، از میلیون‌ها سال گذشته جولانگاه فرآیندهای متعدد کوه‌زایی و وقوع رخدادهای زمین‌لرزه‌ای فراوان با دوره‌های بازگشت کوتاه و بلند بوده است. داده‌های تاریخی زمین‌لرزه‌ها برای مازندران نشان‌دهندهٔ فعال بودن گسل‌های مهمی چون البزر شمالی و خزر می‌باشد.

ایران زمین که پس از چین‌خوردگی، دگرگون‌شدگی و ماگماتیسم طی قبل دوران اول زمین‌شناسی (پرکامبرین) و فاز کوهزایی کاتانگان پی سنگ سخت پیدا کرده بوده، شکستگی‌ها و گسله‌های بنیادی و سترگ در آن پدیدار گشته که جنبش‌های این گسله‌ها، در گذار دوران‌های پسین حوضه‌های رسوبی جدا از هم را پدید آورده است. جنبش‌های این گسله‌ها، فرونشینی حوضه‌ها و بالاآمدگی بخش‌های همسایه را فراهم ساخته است. چنین ناآرامی‌هایی خود در زلزله‌خیزی ایران‌زمین کارا به شمار می‌آیند. همراه آن و در راستای جنبش در بخش میانی کمربند کوهزایی آلپ - هیمالیا کماکان تنش‌های فشارشی در این پهنه‌ها که سرزمین ایران نیز تکه‌ای از آن است انباشته و رها می‌شوند. این روند در پلاتفرم شکنندهٔ ایران در گذر چند میلیون سال آینده، با جابه‌جایی فزایندهٔ ورق عربستان، تنش همیشگی را به بار خواهد آورد. فرونشستن کف دریای مازندران (کاسپین) و فرسایش بلندی‌ها و فروفکنی مواد به دست آمده از آن به کف این حوضهٔ رسوبی از یک سو و به زیر کشیده شدن پوستهٔ اقیانوسی دریای مازندران به زیر ایران از سوی دیگر، جنبش گسل‌های شمالی ایران را افزون می‌کند. در زاگرس و البرز از دیدگاه ژئوفیزیکی، هنوز موازنهٔ «ایزوستازی» پایداری به دست نیامده است. در نقشه‌های تکتونیک دنیا، به‌ویژه در زمین ساخت ورقه‌ای، سرزمین ایران را جای گذر دو خط برخورد، یکی در سوی گسل زاگرس و دیگری در سوی البرز می‌دانند. این دو خط در آذربایجان به هم رسیده و پهنهٔ ایران را به شکل ورق کوچک Microplate درآورده‌اند. جنبش قاره‌ها و جابه‌جایی رو به شمال آفریقا و عربستان در لرزه‌خیزی ایران زمین، نقشی شگرف خواهد داشت. فرونشینی مکران و باز شدن صفحهٔ اقیانوس هند با زیر راندگی کف آن به زیر مکران می‌تواند ناپایداری گستره شمال خاوری ایران زمین را همراه داشته باشد. تکتونیک توده‌ها و نهشته‌های نمکی، که در پهنه ایران فراوان است و تکان و جابه‌جایی آن‌ها که تشکیل دیاپیرهای نمکی را به همراه دارد، می‌تواند در زلزله‌خیزی‌های محلی نقش داشته باشد. این‌ها همه نشانهٔ ناآرامی پوستهٔ زمین ایران و رخداد زمین‌لرزه‌ها است که گاه‌گاه با ویرانی شهرها و آبادی‌ها و مرگ انسان‌ها همراه است. زلزله‌های ناحیهٔ البرز اغلب بزرگ و کم ژرفا هستند، سازوکار بیش‌تر زمین‌لرزه‌های شمال ایران راندگی با مؤلفهٔ امتداد لغز می‌باشد. مطالعات تاریخی زلزله‌های البرز نشان می‌دهد که بسیاری از مناطق نظیر رشت، لاهیجان، فشم، دماوند، آمل، بابل، بابلسر، بهشهر و گرگان با رخداد زمین‌لرزه های سترگی ویران شده‌اند

www.tabarestan.info تبرستان

کـه تمامی چنیـن رخدادها نشـان از خطر زلزله و ضـرورت طراحی سـاخت و سـاز مقاوم در برابر زمین‌لرزه در خطه شـمال ایران به‌ویژه مازندرن را نشان می‌دهند.

مهم‌تریـن زلزله‌هـای مازنـدران بـه ترتیـب سـال: زمین‌لرزه‌های تاریخی بزرگی در ادوار گوناگون در اسـتان مازندران و پیرامون آن رخ داده اسـت که به اختصار شـماری از آن‌ها عبارتند از: زمین‌لرزه‌های فریم دودانگه ساری سال‌های ۶۸۰ و ۱۱۸۷ش، گیلان و مازندران در ۹۸۷ش، طالقان و الموت در سال‌های ۸۶۴ و ۱۱۸۷ش، دماوند در سال‌های ۱۰۴۴، ۱۱۷۹ و ۱۲۰۹ش، آمل ـ ساری در ۱۱۸۸ش، بابل در سال ۱۱۹۹ش و گرگان در ۱۲۷۷ش است که به اختصار به برخی زمین‌لرزه‌های تاریخی محدوده مازندان اشاره می‌شود.

زمین‌لـرزهٔ ۷۴۳ م، دروازه خزر: در اواخـر بهار ۷۴۳م زمین‌لرزهٔ ویرانگری در خاور ری، در منطقهٔ دروازه خزر، یعنی تنگ‌سـر دره که از میان کوه نمک می‌گذرد روی داد. بزرگی این زمین‌لرزه MS = ۷/۲ تخمین زده شده است.

زمین‌لرزهٔ ۸۷۴ م، گرگان: در اواخر ۸۷۴ زمین‌لرزه‌ای با ویرانگری زیاد در منطقهٔ گرگان روی داد. لرزه‌های شـدید سه روز دنباله داشت. بزرگی این زمین‌لرزه MS = ۶/۷ تخمین زده شده است.

زمین‌لـرزهٔ ۱۱۲۷ م، فریـم - چهاردانگـه: در منطقـهٔ هزارجریـب مازندران جنوبی زمین‌لرزه سـبب ویرانی سراسری روستاهای منطقهٔ فریم، که درهٔ پهناوری در کوه‌های خاور پل‌سـفید اسـت، شد. بزرگی این زمین‌لرزه MS = ۷/۹ تخمین زده شده است.

زمین‌لـرزهٔ ۱۳۰۱م، فریـم: زمین‌لـرزه روسـتاهای بسـیاری را در مازندران جنوبی به‌تمامی ویران کرد. بزرگی این زمین‌لرزه MS = ۶/۷ تخمین زده شده است.

زمین‌لـرزهٔ ۱۴۲۶م، گـرگان: شـماری از مـردم گـرگان در اثر این زمین‌لرزه کشـته شـدند. بزرگی این زمین‌لرزه MS = ۵/۳ تخمین زده شده است.

زمین‌لرزهٔ ۱۴۷۰م، گرگان: زمین‌لرزه‌ای در گرگان روی داد به گنبد کاووس اندکی زیان رسـید. بزرگی این زمین‌لرزه MS = ۵/۵ تخمین زده شده است.

زمین‌لـرزهٔ ۱۴۸۵ م، مازنـدران - گیـلان: زمین‌لـرزهٔ فاجعه‌بـاری در گیـلان روی داد که به‌ویژه به دیلمسـتان، ناحیهٔ پهناوری در سـوی خاور گیلان و میان گیلان ومازندران، آسـیب رسـاند. در تنکابن لرزه سـاختمان‌های مهم و استوار مانند قلعه‌ها، مسـجدها، زیارتگاه‌ها و حمام‌هـا را ویران کرد. آسـیب‌های به بار آمـده در گرجیان و گلیجان نیـز به همـان اندازه شـدید بود. در مناطـق جنوبی‌تـر، در رودبارات، بسـیاری جان باختند، اما شـمار آنان دقیقاً دانسـته نیست. در طالقان قلعه‌های دیگری ویران شد و در پالیسن، دژ به طور کامل فرو ریخت و ۷۸ تن از سـاکنانش را کشـت. در سرتاسر دیلمستان لرزه مایهٔ به راه افتادن سـنگریزش‌هایی از کوه‌ها شد. در سوی شمال باختری ناحیه، در دیلمان، سـاختمان‌های قدیمی بسیاری فرو ریخت. در لاهیجان، گوکه، کسیم، پاشیجا و لشت نشا آسیب‌ها اندک بود، هر چند لرزه به شـدت در این نواحی حس شـد. پس‌لرزه‌ها به مدت شش هفته ادامه داشت، پس‌لرزه نیرومند دیگری در ژوئیهٔ ۱۴۸۶م روی داد.

زمین‌لـرزهٔ ۱۶۰۸م، طالقـان: زمین‌لـرهٔ بزرگـی در گیلان جنوبی روی داد. خانه‌هـای بسـیاری در طالقان، رودبـارات الموت و منطقهٔ قزویـن ویران شـد. به سـوی خاور، در آمل، سـاری و اشـرف، ۲۸۰ کیلومتـر دور از ناحیهٔ مرکـزی زمین‌لرزه، خانه‌هایی ترک برداشـت و اجاق‌های دیواری فرو ریخت. لرزه در بیش از ۳۰۰ کیلومتر آن‌سوتر، در میان‌کاله، با جنبش‌های شدید زمین همراه بود.

زمین‌لـرزهٔ ۱۶۸۷م، مازنـدران: زمین‌لـرزهٔ شـدیدی در مازندران روسـتاهای بسـیاری را ویـران کـرد و زمین‌لغزه‌هایی بـه راه انداخت. بزرگی این زمین‌لرزه MS = ۶/۵ تخمین زده شده است.

زمین‌لـرزهٔ ۱۸۰۵م، هـراز: ایـن زمین‌لـرزه در مازندران شـماری روستا را ویران کرد و به دماوند آسیب رساند.

زمین‌لرزهٔ ۱۸۰۸م، طالقان: در مازندران باختری و طالقان رخداد زمین‌لـرزه روسـتاهای بسـیاری را ویـران کـرد. در قزوین شـماری از خانه‌ها فرو ریخت و تقریباً ساختمان‌های همگانی، از جمله مسجد عباسـی، به سختی ترک برداشـتند. در تهران لرزه‌ها احساس شد. در تجریش به امامزاده قاسم آسیب رسید و در رشت لرزه به شدت حس شد.

زمین‌لرزهٔ ۱۸۰۹م، آمل: زمین‌لرزهٔ ویرانگری در مناطق شـیرگاه، گن‌جرود و جولاب، بین مسیرهای سفلای رودخانه‌های هراز و تالار روی داد. در آمـل پل روی هراز درهم شکسـت و خانه‌های بسـیاری فرو ریخت و نیز بقایای مسـجد شـاه‌عباس، بخشی از مسجد جامع

www.tabarestan.info تبرستان

و سقف گنبد شمسی طبرسی ویران شد. همچنین گنبدهای دیگری، و نیز بازار که با چوب‌کاری ساخته شده بود، ویران شد. در ساری بسیاری از خانه‌های بزرگ‌تر در اثر لرزه در هم کوبیده شد و گنبد سلم و تور ویران شد. امامزاده ابراهیم در نزدیکی دروازهٔ بارفروش نیز ویران شد. دامنهٔ آسیب‌ها تا اشرف (بهشهر) گسترش داشت و در آن‌جا ویلای صفی‌آباد ویران شد. زلزله سبب پدیداری روانگی گسترده خاک در دره‌های رودخانه‌ها و نیز سنگ‌ریزش‌هایی در کوه‌ها شد. بزرگی این زمین‌لرزه MS = ۶/۵ تخمین زده شده است.

زمین‌لرزهٔ ۱۸۲۵م، هراز: زمین‌لرزه در درهٔ هراز روستاهای بسیاری را ویران کرد و سبب مرگ شمار زیادی از مردم شد. دامنه آسیب‌ها تا جاجرود، دماوند، آمل و ساری گسترش داشت. در منطقهٔ مرکزی زمین‌لرزه تقریباً همه پل‌ها و تونل‌های جاده هراز، به‌ویژه آنهایی که بین کهرود و بل قلم جای داشت، ویران شد و جاده را به مدت دو سال کاملاً گذرناپذیر کرد. برخی نشانه‌های بسیار باریک وجود دارد حاکی از آن‌که در این محل لرزه با دگرریختی‌های زمین، که احتمالاً خاستگاه زمین‌ساختی داشته‌اند، همراه بوده است. بزرگی این زمین‌لرزه MS = ۶/۷ تخمین زده شده است.

زمین‌لرزهٔ ۱۸۹۰م، (۱۱ ژوئیه)، تاش - شاهرود: زمین‌لرزهٔ مخربی ناحیه وسیعی را در مناطق بین استرآباد (گرگان) و شاهرود ویران کرد. شاه‌کوه بالا و پایین، مجن و آبادی‌های دیگری تا پردیلو در دهستان علی‌آباد ویران شد و تلفاتی به بار آورد. دامنهٔ آسیب در گسترهٔ بزرگی تا استرآباد، شاهرود، سرمه و کلاته کشیده شده بود. در کلاته و شاهرود خانه‌های بسیاری ویران شد. زمین‌لغزه‌ها سبب بسته شدن گردنه‌ها، به‌ویژه در شاه‌کوه شد، و در خاور تاش توده‌های سنگ در هم شکستند. زلزله در گسترهٔ پهناوری، عمدتاً در سوی شمال باختری، تا باکو حس شد. پس‌لرزه‌ها دست کم به مدت ۵ ماه ادامه یافت. بزرگی این زمین‌لرزه MS = ۷/۲ و شدت IO = VII تخمین زده شده است.

زمین‌لرزه‌های دستگاهی: زمین‌لرزه‌های دستگاهی به زمین‌لرزه‌هایی اطلاق می‌شود که داده‌های آن به وسیلهٔ دستگاه‌های لرزه‌نگاری به دست آمده باشد داده‌های دستگاهی دهه‌های اولیهٔ سدهٔ بیستم دارای خطاهای گوناگونی بوده است هم‌زمان با تکمیل دستگاه‌ها و افزایش شمار ایستگاه‌های لرزه‌نگاری این خطاها به‌ویژه برای زمین‌لرزه‌های بزرگ کم شده است. پس از آغاز به کار شبکهٔ جهانی استاندارد زلزله‌شناسی و گسترش شبکهٔ لرزه‌نگاری کشور، خطای داده‌های لرزه‌نگاری دستگاهی کم‌تر از پیش شده است.

زمین‌لرزهٔ ۱۹۳۵م، تالارود: درخاور تالارود مازندران در اثر رویداد زمین‌لرزهٔ سترگی، هشت روستا ویران شد و به نوزده روستا آسیب وارد آمد. بیش‌تر آسیب‌ها در دهستان‌های راستوپی و خانقاه تمرکز داشت، اما چون بیش‌تر خانه‌ها ساختمان چوبی داشتند شمار تلفات نسبتاً کم بود. در درهٔ تالارود میان دوآب و سرخ‌آباد، به خط راه‌آهن که در آن هنگام در دست ساخت بود آسیب چشمگیر اما کم گستره و محلی رسید. دهانهٔ ورودی تونل ۱۰ در اثر سنگریزش‌ها بسته شد و سقف تونل فرو ریخت و شماری از کارگران را کشت. این زمین‌لرزه آسیب‌های اندک اما گسترده در سرتاسر دودانگه و درازنای جادهٔ فیروزکوه تا شاهی، که در آن چند خانهٔ قدیمی، سقف کارخانهٔ نساجی و میلهٔ دودکش آن فرو ریخت، به بار آورد. زمین‌لرزه در فاصله‌های زیاد، عمدتاً در سوی شمال باختری، در شهسوار و نیز گرگان و سراسر کرانهٔ جنوبی دریای مازندران حس شد.

زمین‌لرزهٔ ۱۹۳۵م، کسوت - ساری: زمین‌لرزه‌ای مهیب و رشته پس‌لرزه‌های آن در منطقه‌های گلیجان وچهاردانگه در مازندران ۲۶ روستا را ویران کرد. در کسوت و ورند به دنبال ویرانی آتش‌سوزی روی داد و در گردشی، قادی‌کلا و چورت به دنبال زمین‌لرزه زمین‌لغزه‌هایی در اثر پس‌لرزه‌های شدید به راه افتاد. در سراسر منطقه کلان‌لرزه‌ای و نیز قدری دورتر از آن، زمین‌لغزه‌ها جاده‌ها، گردنه‌ها و روانه‌ها را بستند. آثار زمین‌لغزه‌هایی را که به راه افتاده‌اند هنوز می‌توان در امتداد کناره‌های شمالی رود تجن تا جنگل قادی‌کلا و نیز میان جناسم و شیت بر کنار زارم‌رود دید، در بیرون از منطقه کلان‌لرزه‌ای آسیب‌ها اندک بود. در ساری دیوارهای بسیاری خانه‌ها، از جمله خانهٔ فرماندار، شکاف برداشت و آب حوض‌ها در اثر نوسان به بیرون سرریز شد. خط راه‌آهن نکا در کیلومتر ششم فرو ریزش کرد. در آمل چند خانهٔ قدیمی فرو ریخت و در بهشهر (اشرف سابق) به باغ قصر آسیب اندکی رسید. در بابل نیز به باغ‌شاه آسیب رسید. زمین‌لرزه در گسترهٔ نسبتاً پهناوری، عمدتاً در یک راستای خاوری - باختری، از شیروان تا رشت و از گازا قلی در اتحاد شوروی تا سمنان حس شد.

زمین‌لرزهٔ ۱۹۵۷م، بندپی - مازندران(سنگ‌چال): زمین‌لرزه ویرانگری گسترهٔ کوهستانی بندپی در کوه‌های البرز را ویران کرد.

www.tabarestan.info تبرستان

در پهنهٔ لرزه‌ای کـه میان مسـیرهای رودخانه‌های هـراز و تالار جای دارد کمابیش ۱۲۰ روسـتا به طور کامل ویران شـد. دامنهٔ آسیب‌ها تا پل‌سـفید و شـیرگاه از یک سو، پلور و فشـم در سوی دیگر و از سمت جنوب خاوری تا فیروزکوه گسترش داشته است. در قائم‌شهر و ساری به چند خانهٔ نوسـاز آسیب رسـید و از بابل نیز خساراتی گزارش شد. زمین‌لرزهٔ سـنگ‌چال از خراسـان و شـاهرود تا هشـتپر در آذربایجان و از سـمت جنـوب تا کاشـان احسـاس شـد. بزرگـی ایـن زمین‌لرزه MS =۶/۸، Mb =۷/۰ و شدت آن IO=VIII گزارش شد.

زمین‌لرزهٔ ۱۹۷۱م، بابل‌کنار: این زمین‌لرزه با بزرگای Mb = ۵/۲ در ۱۳۵۰/۵/۱۸ش بخش شمالی رومرکز مهلرزه‌ای زلزله ۱۳۳۶/۴/۱۱ش بندپی (سنگ‌چال) را لرزاند. در اثر رویداد این زمین‌لرزه ۹۰۰ خانه در ۴۲ روستا آسیب دید، ۱ تن کشته و ۳۹ تن مجروح شدند. رومرکز این زمین‌لرزه در کوهپایه‌های شمالی البرز قرار داشته به نحوی که بیش‌ترین میزان تخریب در درازکولا رخ داده است.

زمین‌لـرزهٔ ۱۹۹۰م، منجیـل - رودبار: زمین‌لرزهٔ ۳۱ خرداد سـال ۱۳۶۹ خورشـیدی منجیـل - رودبـار در سـاعت ۳۰ دقیقـه بامداد به وقـت محلـی (۲۱ به وقت گرینویچ) در اسـتان‌های گیلان، زنجان و بخش‌هایی از اسـتان‌های آذربایجان شـرقی، اردبیل، تهران، قزوین، قم، مرکزی، مازندران، سـمنان، همدان و کردستان به شدت احساس شـد. در تهران شـدت زمین‌لرزه ۵ درجهٔ مرکالی تخمین زده شد. این زمین‌لرزه ویرانگر با بزرگی MS =۷/۷ و Mb =۶/۴ و شـدت IO=X سـبب ویرانی سه شهر (رودبار، منجیل و لوشـان) و ۳۰۰ روستا شد بـر اثـر این زمین‌لـرزه کمابیـش ۴۰ هزار تن کشـته و نیـم میلیون تن بی‌خانمان شدند.

زمین‌لـرزهٔ ۲۰۰۴م، کجور: سـاعت ۱۷:۰۸:۴۶ به وقت محلی (۱۲:۳۸:۴۶ به وقت گرینویچ) روز ۸ خرداد ماه ۱۳۸۳ش (۲۸ می ۲۰۰۴م) در گسترهٔ کجور (فیروزآباد) استان مازندران زلزله‌ای سترگ (بر پایهٔ گزارش نهادهای اندازه گیر زلزله) رخ داد.

منابع:

Alavi, M., 1996, *Tectonostratighraphic synthesis and style of the Alborz, Geological survey of Iran, Report N.*128; *Berberian, M.* 1976. *Contributionn to the seismotectonics of Iran, (Part II). Geol. Surv. Iran,* 39, *Soc.* 570 *p.* 217, 237, 309; *Berberian, M.*,1994. *Natural Hazards and the first catalog of Iran, Vol.* 1: *historical hazards in Iran prior to* 1900, *IIEES, Tehran, Iran,* 11-17; *Berberian, M. & Yeats. R.S,* 1999 *Patterns of historical earthquake rupture in the Iraniann plateau. Bull. Seism. Soc. Am.,* 89, 120-139; *Berberian, M.,* 1974, *A Brief geological description of North-central Iran, Geological survey of Iran, Report N.*29, 127-138; *Berberian, M.,* 1976. *Anexplanatory note on the first seismotectonic map of Iran Geol. Sur. Iran,* 39, 7-141; *Cornell, C. A.,* 1968. *Engineering seismic risk analysis, Bull. Seism. Soc. Am* 58, 1583-1606; *Jackson, J. A. and Mckenzi, D. P.,* 1984. *Active tectonics of the Alpine-Himalayan belt between Western Turkey and Pakistan, Geophys. J. R. astr. Soc.,* 77, 185-264; *Jackson, J. A. and Mckenzi , D.P.,* 1984,*Active testonics of the Alpine-Himalayan belt between Westere Turkey and Pakistan, Geophys. J.R. asta. Soc.,* 77,185-264; *Jackson, J. A.* 1992. *Partitioning of strike- slip and convergent motion between Eurasia and Arabia in Eastern Turkey and the Caucasus, J. Geophys. Res.,* 97, 12471-12479; *Jackson, J.,Priestley, K., Allen, M,.and Berberian ,* 2002. *M,. "Active tectonics of the South Caspian Basin". Geophys. J. Int. No.* 148, 214-245; *Mousavi, S. R.* 2011*a. The ASTER DEM Generation For Geomorphometric Analysis of the Central Alborz Mountains. Scopus; Mousavi, S. R.* 2011*b. Aster Stereo Images for Landslide Hazard Assessment in the Central Alborz Mountains, Iran,. Disaster & Development* 5, 1-10; *Mousavi, S. R., PIRASTEH, S., SHATTRI, M.,* 2009. *Landslides and active faults using remote sensing and GIS techniques in Central Alborz mountains, Iran. Disaster Advances,* 2, 24-29; *Stocklin J. and M. H. Nabavi* (1973). *Tectonic map of Iran. Geological survey of Iran,* 89-97; *Stocklin, J.,* 1974. *Northern Iran : Alborz mountations, in Spencer, A. M. (ed.), Mesozoic-Cenozoic Orogenic Belts, Geol. Soc. Lond., Spec. Pup.* 4, 212-237; *Stocklin, J.* 1974. *Possible ancient continental margins in Iran, in: the geology of continental margins. Edited by C.A. burk and C.L. Dark Springer, New York,* 873-887; *Stampfli, G. M.,* 1978.

www.tabarestan.info تبرستان

Etude geologique gererale de L, elborz oriental au sud de Gonbad-e Qabus, Iran NE. These geneve, 329p, 217, 221, 236*; Seyed-Nabavi, M.,* 1978. *Historical earthquakes in Iran, c.* 300 *B.C.*-1900 *A. D., J. Earth and Space Phys. (University of Tehran),* 7, 70-117*; Wells, D. L. and K. J. Coppersmith (*1994*). New empirical relationships among magnitude, rupture length, rupture width, rupture area and surface displacement. Bull. Seism. Soc. Am.,* 84, 4, 974-1002*; Westermo, B.D., Anderson, J.G., Trifunac, M.D. and Dravinski, M. (*1980*). Seismic Risk Tables for Pseudo Relative Velocity Spectra in Regions with Shallow Seismicity", Report CE* 80-01, *Dept. of Civil Eng., Univ. of Southern California, Los Angeles, California, U.S.A,* 18-20.

زلم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۳ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زمان‌پور کیاسری، مهدی (کیاسر ۱۳۵۳ش ـ)، فیلمساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۲ و ۱۳۸۵ش از دانشگاه‌های مازندران و صدا و سیمای تهران در رشته‌های مدیریت دولتی و کارگردانی سینما دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. زمینهٔ کاری او مستندسازی است. زمان‌پور کیاسری عضو هیأت مؤسسان خانهٔ سینمای مستند مازندران است. از آثارش: ترا من چشم در راهم (۱۳۸۵ش)؛ عاشورا در کیاسر (۱۳۸۷ش)؛ گام‌های کوچک در بزرگراه الله (۱۳۸۸ش)؛ سایه‌های سبز ۱ و ۲ (۱۳۸۸ ـ ۱۳۸۹ش)؛ مشتی اسماعیل (۱۳۹۰ش)؛ سی سال زندگی با صد بند (جوشن کبیر) (۱۳۹۱ش)؛ تولدت مبارک (۱۳۹۳ش)؛ پاپلی (۱۳۹۵ش)؛ راه دل (۱۳۹۶ش)؛ آسک (۱۳۹۷ش). از جوایزش: سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی برای فیلم مشتی اسماعیل از جشنوارهٔ فیلم فجر (۱۳۹۱ش)؛ برندهٔ جایزهٔ بهترین فیلم میان مدت برای فیلم مشتی اسماعیل از جشنوارهٔ ویزیون دوریل سویس (۲۰۱۴)؛ بهترین فیلم کوتاه برای فیلم مشتی اسماعیل از جشنوارهٔ فیلم میتینگ روسیه (۲۰۱۶م)؛ بهترین فیلم مستند برای فیلم مشتی اسماعیل از جشنوارهٔ فیلم اکوزین اسپانیا (۲۰۱۶م)؛ بهترین فیلم برای مستند آسک از جشنوارهٔ ترکیه (۲۰۱۸م).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با مهدی زمان‌پور کیاسری، زمستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.irandocfest.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

زمانی، اسماعیل‌خان (تنکابن ۱۲۸۶ ـ بابل ۱۳۶۶ش)، داروساز. پس از فراگیری دورهٔ دبستان به دانش داروسازی روی آورد و در ۱۳۰۸ش با پذیرفته شدن در آزمون وزارت معارف، توانست مجوز گشایش داروخانه بگیرد. او نخست در داروخانهٔ عابدین‌زاده در بابل به کار پرداخت. سپس به همراه داروساز دیگر به نام سجادی داروخانهٔ شفا را می‌گرداند تا این‌که داروخانه‌ای به نام ایران راه‌اندازی کرد. زمانی در فعالیت‌های اجتماعی شهر نیز شرکت می‌کرد. در ۱۳۲۵ش به عضویت کمیتهٔ موقتی حزب دمکرات درآمد. او با زبان فرانسه آشنا بود و در نقاشی دستی داشت.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۱۹۱؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۲۶، ۶۳۷؛ پیشگامان طب در بابل، ۳۱۴ ـ ۳۱۵.

زمانی، حسن‌خان (تهران ۱۲۶۸ ـ ۱۳۱۳ش)، از پیشکسوتان پزشکی مازندران. تحصیلاتش را در دارالفنون به پایان برد. در ۱۳۰۴ش با دریافت گواهی‌نامهٔ دیپلم از مدرسهٔ طبیهٔ علیهٔ ایران، رشتهٔ طب را با درجهٔ ممتاز به پایان رساند. دورهٔ تخصصی را در روسیه گذراند. سپس در تهران و بابل به درمان بیماران پرداخت. وی چندی ریاست ایالتی کرمان را برعهده داشت.

منبع: پیشگامان طب در بابل، ۱۲۷ ـ ۱۲۸.

زمانی، حسین‌خان فرزند زین‌العابدین (تنکابن ۱۲۶۴ ـ بابل ۱۳۳۳ش)، پزشک و دوافروش. در کودکی به همراه خانواده به تهران رفت و پدرش در آن‌جا به ادامهٔ فراگیری پزشکی پرداخت. حسین در مدرسهٔ دارالفنون به آموختن پرداخت و پزشکی را در همان‌جا نزد استادانی چون ناظم‌الاطباء نفیسی فراگرفت و در ۱۳۳۸ق گواهی‌نامه گرفت. پس از آن به سفارش پدر در بارفروش دوافروشی گشود. این دوافروشی از نخستین مراکز دارو به شیوهٔ نوین در مازندران بود. پس از چندی دوافروشی را به خویشاوند خود، اسماعیل زمانی* که تحصیل‌کردهٔ داروسازی بود، سپرد و خود به درمان بیماران روی آورد. زمانی چند سالی نیز در بیمارستان احمدیهٔ تهران کار کرد. سپس به بابل بازگشت و در آن‌جا، آموزشگاهی برای تعلیم زبان فرانسه راه‌اندازی کرد.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۰۱؛ پیشگامان طب در بابل، ۱۳۰؛ قلی‌پورگودرزی، شهرام، «طب در بابل، از قاجار به این سو»، اباختر، سال پنجم، شمارهٔ پیاپی ۱۷ و ۱۸، پاییز ۱۳۸۸ش، صص ۲۱۰، ۲۱۹.

زمانی، زین‌العابدین (تنکابن ۱۲۴۴ ـ تهران ۱۳۰۶ش)، از پیشگامان پزشکی مازندران. تحصیلاتش را از مدرسه دارالفنون تهران آغاز کرد. پزشکی عمومی و جراحی را زیر نگاه استادان دارالفنون فراگرفت. نخست در بیمارستان احمدی تهران و سپس در بارفروش و دیگر شهرهای استان مازندران به درمان بیماران پرداخت. زمانی افزون بر پزشکی در حکمت و علوم دینی نیز مهارت داشت و در مسجد جامع شیخ هدایت تهران به تدریس می‌پرداخت. نسل دوم پزشکان بابل از فرزندان و تربیت‌یافتگان او عبارتند از: حسین‌خان، حسن‌خان، علی‌اکبر، محسن‌خان و محمدحسن‌خان زمانی.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۱۳۶؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۸۹؛ دانشمندان مازندران، ۱۵۳ ـ ۱۵۵.

زمانی، عسکر (قائم‌شهر ۱۳۴۱ش ـ)، نقاش. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران به پایان برد. در ۱۳۶۴ش با داریوش محمدی* در هنرکدهٔ نقش در قائم‌شهر همکاری می‌کرد. او در نقاشی متأثر از هنرمندانی چون کمال‌الدین بهزاد، رضا عباسی، کلود مونه و اگوست رنوار است. از کارنماهای جداگانهٔ او به هنرکدهٔ نقش (قائم‌شهر، ۱۳۷۱ش)، گالری کیهان (تهران، ۱۳۷۲ش)، گالری ارغوان (قائم‌شهر، ۱۳۷۳ش)، نگارخانهٔ کرهٔ آبی (قائم‌شهر، ۱۳۸۵ش) و نگارخانهٔ نوران (قائم‌شهر، ۱۳۹۵ش) می‌توان اشاره کرد. او همچنین کارنماهایی گروهی در تهران و قائم‌شهر بر پا کرده است.

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۷۳؛ گفت‌وگو با عسکر زمانی، تابستان ۱۳۹۶ش؛

WWW.galleryinfo.ir; WWW.honaronline.ir; WWW.mazandaran.farhang.gor.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

زمانی، محمدزمان (بابل ۱۳۰۱ ـ امریکا ۱۳۹۵ش)، نقاش و تصویرگر. دورهٔ دبیرستان را در تهران به پایان برد. در ۱۳۲۰ش برای فراگیری رشتهٔ پزشکی به ترکیه رفت. امّا نیمه‌کاره رهایش کرد و در ۱۳۲۲ش به ایران بازگشت. در ۱۳۲۶ش با به دست آوردن رتبهٔ اول در کنکور نقاشی، به این رشته در دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۳۰ش با درجهٔ ممتاز دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس در دبیرستان‌های تهران آموزگار نقاشی، هندسه و زیست‌شناسی شد. چند سالی در ادارهٔ اصل چهار ترومن در تهران و بابلسر طراح و نقاش پوستر بود. او با نخستین مؤسسه‌های تبلیغاتی ایران، چون کانون آگهی زیبا و کانون آگهی ماه همراهی کرد. از اواخر دههٔ ۱۳۳۰ش، به تصویرگری کتاب‌های درسی در مؤسسه انتشارات فرانکلین پرداخت. سپس کار خود را در سازمان کتاب‌های جیبی، انتشارات پیک و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پی گرفت. در پیشینهٔ او مدیریت هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و سرپرستی بخش سمعی ـ بصری سازمان برنامه و بودجه نیز دیده می‌شود. زمانی از ۱۳۵۶ش در امریکا زندگی می‌کرد. از نمایشگاه‌های او است: وزارت آموزش و پرورش با گرفتن نشان نقره (۱۳۴۰ش)؛ نخستین دوسالانهٔ هنر مدرن تهران (۱۳۴۶ش)؛ مسابقهٔ بین‌المللی کودک در نیویورک (۱۹۶۰م)؛ نمایشگاه سازمان ملل در رم (۱۳۴۹ش)؛ نمایشگاه جهانی کتاب کودک در ژاپن (۱۹۷۲م)؛ گالری پاریس، خانهٔ ایران (۱۹۷۹م)؛ گالری دیموث ناپا (کالیفرنیا، ۱۹۸۸م)؛ نمایشگاه هنری سانتا مونیکا و نمایشگاه شرمن اوکز (۱۹۸۲م)؛

نمایشگاه دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۸۸م)؛ گالری هورین سانفرانسیسکو (۱۹۸۹ ـ ۱۹۹۰م). او سال‌ها با مؤسسهٔ والت‌دیسنی در لوس‌آنجلس همکاری می‌کرد. از نمونه‌های نقاشی‌هایش موج (۱۳۵۲ش)؛ جنگل (۱۳۵۳ش)؛ و از طرح‌هایش بازار محلی بندرعباس (۱۳۳۷ش)، چهرهٔ مادر (۱۳۴۷ش)، میدان پیکادلی لندن (۱۳۵۴ش)، دورنمای قلّهٔ دماوند (۱۳۶۳ش)، و کوچه‌ای در مادرید (۱۳۸۰ش) را می‌توان نام برد. از او کتابی به نام مجموعهٔ طرح‌های قلم فلزی انتشار یافته است (تهران، ۱۳۸۸ش).

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۶۸؛ تاریخ ادبیات کودکان ایران، ۱۱۷۶/۱۰ ـ ۱۱۷۷؛ دایرةالمعارف هنر، ۷۸۵/۱، ۷۸۶؛

WWW.tebyan-zn.ir.

زمانی شهمیرزادی، علی، متخلص به زمان (شهمیرزاد ۱۳۰۲ ـ امریکا ۱۳۷۹ش)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. پس از پیمودن دوره‌های جنگلداری به کار در سازمان جنگلبانی در زادگاهش و دیگر شهرهای ایران پرداخت. در ۱۳۴۹ش از کار ادرای بازنشسته شد. او سال‌ها عضو انجمن ادبی مازندران در ساری بود. زمانی به شیوهٔ خراسانی شعر می‌سرود. کتاب شعرای مازندران و گرگان (بی‌جا، ۱۳۷۱ش) اثر او است.

منابع: سبوی سخن، ۲۴۲ ـ ۲۴۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۲۵ ـ ۱۲۸؛ نگین سخن، ۲۰۱/۹؛ زمانی، مهدی، «یادی از علی زمانی نویسندهٔ کتاب شعرای مازندران و گرگان»، بارفروش، سال شانزدهم، شمارهٔ ۱۰۴، مهرماه ۱۳۹۳ش، ص ۳۱.

زمین‌بُن/زمین‌کین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۷ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولی‌آباد از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. زمین‌بن مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۲ ـ ۹۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زنان مازندرانی فتح‌علی‌شاه، در ناسخ‌التواریخ آمده است که: «زوجات شاهنشاه ایران فتح‌علی‌شاه (۱۳۱۳ ـ ۱۳۵۰ق) عجب نباشد که آن را کسی شمار کند با هزار تن راست آید. لکن در این کتاب مبارک آنان که در حشمت حسب و نسب سجلّ و سند داشته‌اند یا در سرای سلطنت صاحب وَلَد بوده‌اند و شناخته و نامبردار گشته‌اند، نگاشته می‌گردد.» او از صد و پنجاه و هفت همسر شاه، ده تن از آنان را به این ترتیب مازندرانی برمی‌شمارد: ۱ ـ همسر سی و هفتم شاه کلثوم خانم از سادات پازوار و مادر شاهزاده عبدالله‌میرزا دارا از عکاسان روزگار قاجار و طرف صحبت پدرش فتح‌علی‌شاه بود. ۲ ـ همسر پنجاه و چهارم شاه ننه‌خانم خواهر محمدمهدی‌خان پازواری، متخلص به شحنه، است. طیغون‌خانم و عزت‌نساخانم از فرزندان اویند. در تاریخ عضدی آمده است: «ننه‌خانم مشهور به حاجیه استاد نمازخانهٔ اتاق شاه با یک صندوق‌خانه و مختصری از تنخواه نقد در دست او بود. اصلاً از نجبای دارالمرز و عمهٔ مرحوم رضاقلی‌خان للـه‌باشی، متخلص به هدایت است.» او چند تن از زنان خدمتگزار شاه در نمازخانه و ایوان‌نشین شاهانه و نیز چند خواجهٔ معتبر و ویژه مانند آغا علی عسکر و غیره که کار تمیز کردن تالارهای شاهی و افروختن چراغ‌ها را داشتند، سرپرستی می‌کرد. او نیز از زنانی بود که پس از درگذشت شاه از حرم بیرون نرفت و بر احترامش افزوده شد. دخترش، حاجیه شاهزاده عزت‌نساخانم، که به قوت پنجه آوازه داشت. با بیش‌تر برادران خود در برابر شاه پنجه می‌انداخت و پیروز می‌شد. می‌گویند یک بار با شاهزاده سلیمان‌میرزا که به زور پنجه و بازو نامبردار بود، شرط بست و شاهزاده خانم قهوه‌خوری نقره را چون کاغذ پاره کرد. او نخست زن موسی‌خان پسر حسین‌قلی‌خان برادر فتح‌علی‌شاه بود و از او سه دختر و یک پسر یافت. سپس زن حاج‌میرزا آقاسی شد، اما از او فرزندی به دنیا نیاورد. شاه با ننه‌خانم بسیار شوخی و قماربازی می‌کرد و جناغ شرط می‌شکست. این شرط‌ها را معمولاً ننه‌خانم می‌برد. اگر

www.tabarestan.info تبرستان

هم گاهی شاه برنده می‌شد. حاضران می‌باید به روش ایلات دست می‌زدند و گیل می‌کشیدند. هنگام مرگ شاه دخترش، تیغون‌خانم، چهار ساله بود. بعدها او زن موسی‌خان قوانلو شد و از او ۹ فرزند آورد. ۳ ـ همسر پنجاه و پنجم فتح‌علی‌شاه بی‌بی‌خانم دختر حاجی‌یوسف بارفروشی، از همسران قدیمی شاه بود. دخترش شاه‌سلطان‌خانم به عقد محمدصادق‌خان قوانلو، نوهٔ عموی شاه مرتضی‌قلی‌خان، درآمد. پس از شوهر به حج رفت. ۴ ـ شصتمین همسر شاه ننه‌خانم بارفروشی، ملقب به مهدعلیا، خواهر ملاعبدالله از مردم ساری بود. کامران‌میرزا، اورنگ‌زیب‌میرزا و بزم‌آراخانم و خرم‌بهارخانم از فرزندان او بودند. تاریخ عضدی او را یکی از شش زن مراقب شاه هنگام خواب برشمرده است. پسران او، چون پیش مادرشان در حرم خانه بودند، در سلام جمعهٔ شاه حاضر می‌شد. او نیز از زنانی بود که پس از درگذشت فتح‌علی‌شاه از حرم بیرون نرفتند و بر حرمت آنان به اندازهٔ مرتبهٔ‌شان افزوده شد. ۵ ـ همسر هشتاد و پنجم فتح‌علی‌شاه خاتون‌باجی از مردم مازندران بود. فرزندی آورد که زود درگذشت. ۶ ـ شهربانوخانم صد و سی و سومین زن شاه. ۷ ـ زینب‌خانم، صد و چهل و یکمین همسر شاه. ۸ ـ سادات‌خانم، صد و چهل و چهارمین زن شاه. ۹ ـ نبات‌خانم، دختر کربلایی محمد مازندرانی، همسر صد و چهل و نهم شاه. ۱۰ ـ زینب‌باجی، صد و پنجاه و سومین زن شاه. افزون بر این، آسیه‌خانم دختر محمدخان قاجار و خواهر سلیمان‌خان نظام‌الدولهٔ قوانلو، دومین همسر عقدی شاه اگرچه از اهالی این دیار نبود، در مازندران درگذشت. او نخست همسر مهدی‌قلی‌خان عموی فتح‌علی‌شاه بود و ابراهیم‌خان ظهیرالدوله را در خانهٔ او به دنیا آورد. پس از مرگ مهدی‌قلی‌خان، به دستور آقامحمدخان قاجار به عقد فتح‌علی‌خان درآمد. او در خانهٔ شاه، محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا (حاکم بعدی مازندران)، خدیجه‌خانم و زینب‌خانم را به دنیا آورد و دو فرزندش هم مُردند. فتح‌علی‌شاه از همسران خود به گفتهٔ تاریخ عضدی صاحب ۶۰ پسر و ۴۸ دختر شد. ناسخ‌التواریخ فرزندان بی‌واسطهٔ او را ۲۶۰ تن آورده که ۱۵۹ تن از آنان در زمان زندگی شاه مردند و ۵۷ پسر و ۴۶ دختر پس از او ماندند.

منابع: ناسخ‌التواریخ، ۵۲۳/۱، ۵۵۱، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۱ ـ ۵۶۲؛ تاریخ عضدی، ۳۶ ـ ۳۸، ۴۴ ـ ۴۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۱، ۳۰۶، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۵۰ ـ ۳۵۱.

زنبق، با نام علمی .Iris germanica L، گیاه میهمان چند ساله از جنس زنبق و از تیرهٔ زنبق است. دارای ساقهٔ زیرزمینی بسیار ضخیم و ساقهٔ هوایی به بلندی تا ۱۰۰ سانتی‌متر است، منشعب و با ۴ تا ۵ گل می‌باشد. برگ‌های آن شمشیری شکل و اغلب با پهنایی کم‌تر از ۴/۵ سانتی‌متر، گلپوش بنفش رنگ و میوه‌ای به بلندی تا ۵ سانتی‌متر می‌باشد. ریشه و ساقهٔ زیرزمینی آن تصفیه‌کننده و بهبوددهندهٔ گردش خون، صفراآور و تهوع‌آور است و برای درمان سردرد، اندام‌های تنفسی، گوارشی و ادراری، درد شدید روده، سیاه‌سرفه و نزلهٔ مزمن ریه و آسم مرطوب کاربرد دارد. عطر آن مادهٔ افزودنی برای گیاهان دارویی (شربت‌ها) و آرایشی است. منشاء آن ناپیدا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز می‌کارند. از همین جنس، گیاه میهمان زنبق زرد با نام علمی .Iris pseudoacorus L، را می‌توان نام برد که کاربردهای دارویی همانند با زنبق دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زنبق دماوندی، با نام علمی Iris barnumae subsp. Demawendica، گیاهی از جنس زنبق و از تیرهٔ زنبق است. ساقه به بلندی ۵ تا ۲۰ سانتی‌متر، با برگ‌های پهن و شمشیری‌شکل است. گل‌های آبی ـ بنفش آن در فروردین شکفته می‌شوند. زنبق دماوندی در ارتفاعات پلور پراکنده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زنبق سفید، با نام علمی Iris Caspica mobayan، گیاه علفی از جنس زنبق و از تیرهٔ زنبق است. در نواحی دریای خزر، به‌ویژه ناحیهٔ تنکابن انتشار دارد. گیاهی پایا، به بلندی ۲۰ تا ۴۰ سانتی‌متر است و ریشه فیبری و رشته‌مانند و ساقهٔ ایستا، برگ پهن و گل سفید گل‌ها در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زنبق مادی، با نام علمی Iris meda stapf، گیاهی از جنس زنبق و از

www.tabarestan.info تبرستان

تیرهٔ زنبق است. در ارتفاعات مازندران می‌روید. گیاهی پایا، به بلندی ۴۰-۱۰۰سانتی‌متر، با برگ‌های شمشیری و گل‌های زردرنگ است. گل‌های آن در اواخر اردیبهشت تا نیمهٔ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زنبورخوار معمولی، با نام علمی Merops apiaster، پرندهٔ مهاجر تابستان‌گذران از راستهٔ سبزقبا شکلان و خانوادهٔ زنبورخوارها است. درازای بدن تا ۲۹ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۴۹ سانتی‌متر است. میان جثه است و بدنی رنگارنگ دارد. زیستگاه آن استپ‌ها، درخت‌زارهای باز با بوته‌های فراوان و حواشی پیکره‌های آبی به‌ویژه نواحی گرم و آفتابی است و در گروه‌های بزرگ و کوچک دیده می‌شود. بیش‌تر از زنبورها تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش تونلی به درازای ۷۰ تا ۲۰۰ سانتی‌متر و به قطر کمابیش هفت سانتی‌متر با اتاقکی بزرگ در انتها است که آن را در دیوارهای عمودی یا پرشیب و به ندرت در زمین هموار می‌کند. درآمدن جوجه‌ها کمابیش ۲۰ روز و پرورش آن‌ها از ۲۵ تا ۳۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی شمالی کشور است. زنبورخوار گلو خرمایی نیز در مازندران دیده شده است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۳۳۶-۳۳۷؛ پرندگان ایران، ۲۱۴-۲۱۵.

زنبورداری، از مشاغلی که در استان مازندران، پس از فصل زمستان برخی بدان می‌پردازند، زنبورداری است. زنبورداری در مناطق بکر طبیعی مازندران از رونق خاصی برخوردار است؛ از این رو زمانی که به پایان سال نزدیک می‌شویم، تکاپوی این گروه نیز آغاز می‌شود. زنبور عسل در خیلی از نقاط ایران از قدیم‌الایام وجود داشته و دارد که نشان‌دهندهٔ دیرینگی زنبورداری در ایران است. ولی استان‌های شمالی ایران به‌ویژه گیلان، مازندران و گرگان به علت سرسبزی منطقه و فراوانی گل همیشه استعداد بیش‌تری برای زندگی زنبور عسل داشته‌اند. در این سه استان از قدیم زنبور عسل به صورت وحشی در جنگل‌های انبوه آن می‌زیسته است. اغلب در اسفندماه برخی از گیاهان مانند بیدمشک و حسرتی زودتر به گل‌دهی می‌رسند. در این زمان زنبورداران به رفت‌وآمد زنبورهای خود در سکوی پرواز دقت کرده و دوست دارند، اولین محموله‌های گرده را که به دست زنبوران کارگر به درون کندو برده می‌شود تماشا کنند. این همان صحنه‌هایی است که هر زنبوردار همواره در طول زمستان انتظار و آرزوی آن را داشته و بدین‌گونه فصل فعالیت زنبوران آغاز می‌شود. کندوهای موجود در استان به دو شکل سنتی یا مدرن می‌باشند. در روش مدرن کندو یا به شکل لانگستر و یعنی کندویی که در آن ۱۰ قاب یا به شکل دانت ۲۴ قاب در کندو قرار می‌گیرد. روش سنتی یا بومی دارای تغییرات خاص در زمان‌های دور است. در روش سنتی در گذشته زنبورها را در ظروف سفالی شبیه خمره پرورش می‌دادند و سپس طی تغییراتی در مناطق شمالی به دلیل آن‌که چوب فراوان بود، تنهٔ استوانه‌ای درختان را از طول نصف کرده درون آن خالی می‌کردند و پس از آن دو نیمه را به هم پیوسته کندو می‌ساختند. در نواحی کوهستانی که درخت کم بود از شاخهٔ هرس شدهٔ انگور به دلیل انعطاف‌پذیری، استوانه‌ای به درازای ۱/۵ متر و پهنای ۶۰ سانتی‌متر می‌بافتند. در قسمت میانی این کندو چوبی شبیه ضرب‌در قرار می‌دادند که به چوب روزی شهرت داشت و زنبوردار هر سال از ابتدای کندو تا وسط چوب ضربدر عسل‌ها را خالی می‌کرد و بقیهٔ عسل برای زمستان‌گذرانی زنبورها باقی می‌ماند. در هر کلنی حشره‌ای حدود دو سانتی‌متر به نام ملکه یا فرماندهٔ کلنی، کمابیش ۳۰ تا ۱۲۰ هزار زنبور کارگر و شمار ۱۵۰ تا ۵۰۰ زنبور نر حضور دارند. در واقع کندو همان خانهٔ زنبور است و با اشاره به این‌که کندو نماد کل هستی و همهٔ زنبورها زیر فرمان یک ملکه فعالیت می‌کنند. کندوی مدرن ۱۰ شانه بهتر بوده و عسل‌های طبقهٔ بالای کندو را برداشته و یک سوم آن را برای زمستان گذرانی باقی می‌گذارند؛ بنابراین حتی در پنج ماه برف و سرمای مداوم، زنبورها نیاز به تغذیهٔ مصنوعی ندارند. کندوهای جعبه‌ای را از بدو اختراع تا چند سال پیش فقط با چوب می‌ساختند، اما در سال‌های اخیر، کندوهای پلاستیکی نیز وارد بازارهای جهانی شده است. کندوی چوبی سه طبقهٔ خالی ۱۸ کیلوگرم و یک کندوی سه طبقهٔ پلاستیکی خالی تنها ۲/۵ کیلوگرم وزن دارد. البته سبکی وزن، یکی از مزایای کندوهای پلاستیکی به شمار می‌رود.

زنبورداری و تولید عسل در استان مازندران: استان مازندران با فعالیت ۶۰۸۶ زنبوردار در ۲۲ شهرستان و ۳۰۰۴ کلنی زنبور عسل

www.tabarestan.info تبرستان

بومی و ۵۷۹۷۷۰ کلنی مدرن در سال ۱۳۹۶ش به طور میانگین ۳۴۹ کیلوگرم عسل از کندوهای بومی و ۵۶۴۶۸۳۲ کیلوگرم عسل با ارزش مالی تقریبی ۳۳۸۸/۱ میلیارد ریال از کندوهای مدرن تولید می‌نماید. بیش‌ترین میزان تولید عسل در شهرستان‌های بابل (۱۶۴۶۵۲۲ کیلوگرم) و سوادکوه (۶۷۴۹۷۴ کیلوگرم) و کم‌ترین آن در شهرستان جویبار (۴۰۴۲۷ کیلوگرم) است. سایر فرآورده‌های زنبور عسل استان اعم از ژله رویال، گرده گل، موم و بره موم می‌باشد که به ترتیب ۳۹۸/۸۳، ۲۹۱۸۲/۱۱، ۱۰۲۶۱۶۶ و ۸۴۶۳/۰۸ کیلوگرم در سال ۱۳۹۶ش تولید داشته است. زنبور عسل (Hymenoptera: Apiadae: Apis) که در ابتدا فقط تولیدکنندهٔ عسل شناخته می‌شد. امروزه بزرگ‌ترین گرده‌افشان بسیاری از گونه‌های گیاهی به شمار می‌رود. زنبورهای جنس Apis که در مناطق بسیار مختلفی گسترش دارند در حال حاضر با ۴ گونه و ۴۴ زیر گونه شناخته می‌شوند. پراکنش این گونه‌ها بسیار متغیر است که میان آن‌ها گونهٔ A.mellifera که منشا آن در افریقا می‌باشد به همهٔ کشورها وارد شده است. به طور کلی می‌توان چند ویژگی عمومی را برای شناسایی یک نژاد خوب زنبور فهرست کرد. نژاد خوب آرامند و به ندرت نیش می‌زنند، پر محصولند، به اندازهٔ لازم (نه کم و نه زیاد) بچه می‌دهند، گل‌های شهددار را به سرعت پیدا می‌کنند، مصرف عسل زمستانی آن‌ها کم است، در مقابل امراض مقاومند و رشد سالانه‌شان را هرچه زودتر حتی در اواخر زمستان شروع می‌کنند. زنبورها که از راستهٔ بال غشاییان می‌باشند، بیش‌ترین اهمیت را در گرده‌افشانی دارند. در این راسته بالاخانوادهٔ زنبورهای گرده‌افشان (آپونیده) شامل ۹ خانوادهٔ مهم (کوله تیده، اوگزاییده. هالیکتیده، آندرنیده، ملیتیده، مگاشیلیده، آنتوفوریده و آپیده) است. از بین آن‌ها خانوادهٔ آپیده Apidae که شامل گونه‌های مختلف زنبور عسل است، مهم‌ترین خانوادهٔ زنبورهای گرده‌افشان به شمار می‌رود. در این خانواده، زنبور عسل معمولی Apis.mellifera مهم‌ترین نقش را در گرده‌افشانی شمار زیادی از گیاهان دارد. از زنبورهای جنس Apis تاکنون چهار گونه در دنیا شناخته شده است که دو گونهٔ آن‌ها یعنی A.mellifera و A.Indica در ایران وجود دارد. گونهٔ A.mellifera زنبور عسل معمولی را تشکیل می‌دهد که خود شامل زیرگونه‌ها و نژادهای متنوعی است. در شمال کشور نژاد مدیا از فراوانی بیش‌تری برخوردار است. این در حالی است که نژادهای قفقاری، ایتالیایی یا کارنیکا نیز کماکان وجود دارند. در سال‌های اخیر، نگرانی‌هایی در مورد زوال جمعیت طبیعی زنبور عسل به وجود آمده است. عواملی که باعث این زوال شده است شامل از دست رفتن محیط زندگی، کشاورزی بر پایهٔ مواد شیمیایی، گونه‌های مهاجم و تغییرات اقلیم است. در مصاحبه‌ای که با زنبورداران مازندرانی در سال ۱۳۹۶ش صورت گرفته است، یکی از مهم‌ترین مشکلات و دغدغه‌های زنبورداران مازندرانی بیماری زنبورهای عسل است؛ بیماری‌ها و پارازیت‌ها (کنه‌ها و عوامل بیماری‌زای متعدد (تک‌یاخته‌ای‌ها)، باکتری‌ها و ویروس‌ها) در ارتباط با زنبور عسل وجود دارند که عبارتند از کنه تراشهٔ زنبور عسل Apis woodi به عنوان پارازیت است. در ۱۳۹۶ش بیش از ۴۰ درصد جمعیت زنبورهای این منطقه به دلیل بیماری تلف شدند که تأثیر منفی در تولید عسل منطقه داشت؛ بنابراین از لحاظ اقتصادی نیز ادامهٔ فعالیت برای زنبوردار مقرون به صرفه نخواهد بود. در استان‌های شمالی بیماری‌هایی همچون کنه واروا ـ اکراپیس و نوزما وجود داشته و بیش‌ترین مشکلات زنبورداران مبارزه با این بیماری‌ها است.

www.tabarestan.info تبرستان

اتحادیه زنبورداران مازندران در ۱۳۴۶ش در شهرستان‌های ساری، قائم‌شهر و حومه، بابل و حومه، بندپی شرقی، آمل، سوادکوه، نور، نوشهر و چالوس، تنکابن، انگبین رامسر، آویشن جویبار و حومه، بهشهر و حومه، گل ونوشه ساحل بابلسر، کندوی شمال کلاردشت و شهد نارنجستان نکا و عسل ماز دودانگه تأسیس شد و در حال حاضر ۱۶ شرکت عضو این تعاونی هستند. در این تعاونی‌ها خدماتی اعم از توزیع کلیهٔ ملزومات زنبورداری، برگزاری کلاس‌های آموزشی، خرید و فروش کلنی زنبور عسل، عرضهٔ مستقیم عسل طبیعی و گرده، تهیه و توزیع داروهای اصلی انجام می‌گیرد.

منابع: اصول اصلاح نژاد زنبور عسل، ۲۵ ـ ۲۸؛ اصول نوین زنبورداری و پرورش زنبور عسل، ۲۰۵ ـ ۲۰۶؛ پرورش زنبور عسل، ۴۸ ـ ۵۴؛ زنبور عسل و پرورش آن، ۱۸ ـ ۴۸؛ زنبوران عسل و زنبورداری، ۲۸ ـ ۳۹.

زنگت‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷

عـرض شـمالی و °۵۳ و ′۴۸ طـول شـرقی بـه فاصلهٔ هفتـاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۸۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه ترشیدو در جنوب خاوری و کوه وشوا در جنوب روستا است. غار زاغه در شمال خاوری و درهٔ ننـوس در جنـوب و جنوب خاوری روسـتا جای دارد. مردم روسـتا کشـاورزی، زنبـورداری و دامـداری می‌کننـد و فرآورده‌هـای آن‌هـا گندم، جو و برنج است. زنگت‌سفلی مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۲۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۲۷۴/۲۸ ـ ۲۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زنگت‌علیـا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱ تن)، از دهسـتان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرسـتان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه کمرپشـت در شـمال و کوه سردره در باختر و درهٔ لارزتنگه در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشـاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. زنگت‌علیا مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۲۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۲۷۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زنگوله‌ای دانه ریز / زنگوله‌ای زرد با نام علمی Onosma microcarpum D.C، گیاهـی علفـی از جنـس زنگولـه‌ای و تیرهٔ گل‌گاوزبان اسـت. در همه‌جـای مازنـدران می‌رویـد. گیاهـی پایـا، به بلنـدی ۲۰ ـ ۴۰ سـانتی‌متر، سـاقه متعـدد سـرتاپا پوشـیده از تارهای طویل و سـفید می‌باشـد و برگ‌هایی خطی دارد. گل‌های سفید و متمایل به زردرنگ آن در اردیبهشت پیدا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زنگوله بال، با نام علمی Tetrax tetrax، پرندهٔ مهاجر زمسـتان‌گذران از راستهٔ درناشکلان و خانوادهٔ میش مرغ‌ها است. درازای بدن تا ۴۵ سـانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۱۵ سانتی‌متر است. کوچک‌ترین عضو خانوادهٔ میش مرغ‌ها به شمار می‌رود. زیستگاه آن علف‌زارهای سرسـبز، دشـت‌های وسـیع سـنگلاخی با پوششـی از علوفهٔ بلند، پوته‌زارها و مزارع غلات اسـت و در گروه‌های بزرگ زندگی می‌کند. بیش‌تر از گیاهان، بی‌مهرگان و بسیار کم از مهره‌داران کوچک تغذیه می‌کند. آشـیانه‌اش گودی کم‌ژرفا و بدون پوشـش به روی زمین در مناطـق باز اسـت. جوجه‌آوری آن از اوایل اردیبهشـت تـا اوایل تیر اسـت. درآمـدن جوجه‌هـا از ۲۰ تـا ۲۱ روز و پـرورش آن‌ها ۲۵ تا ۳۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در شبه جزیرهٔ میانکاله است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۹۰، ۱۹۲؛ پرندگان ایران، ۱۱۹.

زنگیان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۶ طـول شـرقی به فاصلهٔ بیسـت و یـک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شش‌رودبار از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه لالتا در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات اسـت. زنگیان حسـینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده مطهر دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۲۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۲۷۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

زنگی دارو/ زبان آهو، با نام علمی Phyllitis scolopendrium (L.) Newm، گیاهی از جنس زنگی‌دار و از تیرهٔ سپرزدارو می‌باشد. زنگی دارو نوعی سرخس است و تنها گونه از جنس زنگی دارو می‌باشد که سایه‌پسند است و معمولاً در مناطق مرطوب جنگل‌های شمال می‌روید. ساقه‌ای زیرزمینی دارد و ساقهٔ هوایی آن کوتاه و با برگ‌هایی تقریباً پهن به بلندی ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر می‌باشد. زنگی دارو کاربردهای دارویی دارد. در گذشته برای التیام زخم‌ها استفاده داشته، ولی امروزه به عنوان قابض به کار می‌رود. در طب سنتی برای اسهال، سرفه و اخلاط خونی به کار می‌رفته و مصرف آن را برای درمان سرماخوردگی و خونروی‌ها سفارش می‌کنند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زنگی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۰ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آنی‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زنگی‌کلا آب‌بندان*، خانهٔ بهداشت، دبستان، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۳۳۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زنگی‌کلای‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۵ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری خاور مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زنگی‌کلای‌سفلی مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زنگی‌کلای‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸۳ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفده و نیم کیلومتری خاور مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ پشت‌کلا از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زنگی‌کلای‌علیا آب‌بندان*، دبستان، مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام بقعهٔ درویش ابراهیم دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۳۳۷، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زَن‌مارسَلوم، مادرزن سلام، آیینی در عروسی. صبح پس از عروسی، داماد به همراه یک یا چند تن از دوستان به منزل مادرزن می‌رفت. در آن‌جا مادرزن در مجمعه‌ای شیرینی و خوراکی آماده کرده و از مهمانان پذیرایی می‌کرد. پس از خوردن شربت و شیرینی، نخست داماد و سپس دوستان او، درون مجمعه مبلغی پول می‌گذاشتند. گاهی داماد در اتاقی دیگر به دیدن مادرزن می‌رفت و با دادن هدیه، از او به خاطر دختر پاکی که به او داده سپاسگزاری می‌کرد.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

www.tabarestan.info تبرستان

زنِ یُور/ عاروس ایار، بردن عروس به خانهٔ داماد، آیینی در عروسی. داماد برای بردن عروس به خانهٔ آن‌ها نمی‌رفت و حق پا گذاشتن در خانهٔ عروس را نداشت. عروس را سوار بر اسبی زیبا و آراسته می‌کردند و او را سواره تا نزدیک خانهٔ داماد می‌آوردند و در کنار میدان یا فضایی باز می‌ایستادند. داماد به همراهی دوستانش سواره به نزدیکی عروس می‌رسید. برادر عروس، دست او را به دست داماد می‌داد. داماد انار یا سیبی به عروس می‌داد، نُقل بر سرش می‌ریخت و با همراهی دوستانش اسب‌تازی می‌کرد و می‌رفت. اسب تازی‌های داماد و دوستانش چندین بار تکرار می‌شد تا عروس به خانهٔ داماد برسد.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

زوات‌شرق، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۷۶ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زوات/ سرداب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زوات‌شرق دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۲/۲۷ ـ ۱۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۵/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۶۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

زوات‌غرب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۴ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری باختر مرکز شهر چالوس و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زوات/ سرداب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. زوات‌غرب مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم و حلیمه‌خاتون دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۴۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۵/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۶۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

زوار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶۲ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. زوار دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زِوارده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. یک‌شنبه بازار، یکی از بزرگ‌ترین بازارهای هفتگی بابل در مرکز این روستا برگزار می‌شود. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زوارده آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و سقانفاری* قدیمی دارد. تکیهٔ زوارده که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۵۲۷ در ۱۳۸۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۵/۲۸ ـ ۲۷۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

زِوارک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. زوارک زیارتگاهی به نام امامزاده شعیب دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

زوارک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۵ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرم‌رو/ گرم‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. زوارک دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

زوارمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۴ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، دانهٔ آفتابگردان و تره‌بار است. زوارمحله خانهٔ بهداشت و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

زوبین‌دار، خاندانی متاکن مازندران. یکی از آنان خواجه محمدی زوبین‌دار بود که مقام وزارت مازندران یافت. میرسلطان‌مراد یکم مرعشی (۹۶۹ ـ ۹۸۴ق) به هنگامی که با میرعبدالکریم در جنگ بود، خانوادهٔ خود را به نزد محمدی زوبین‌دار فرستاد. به شفاعت او میرزاخان مرعشی (۹۸۴ ـ ۹۸۷ق)، محمدی خطیر ـ از خاندان خطیر مازندران ـ را که در زندان بود بخشید و آزاد کرد. میرعلی‌خان مرعشی زمانی که به جنگ با ملک بهمن لاریجانی می‌رفت، او را مأمور ضبط اموال در ساری کرد. همچنین به هنگام حضور ملک بهمن در بارفروش‌ده (بابل)، مأموریت یافت به گردآوری مبالغ از افرادی بپردازد که قرار بود با پرداخت آن جان خود را از مرگ نجات دهند. فرزند وی، خواجه تقی زوبین‌دار، وزیر میرزاخان مرعشی بود.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۶۲، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۷۹، ۲۸۷؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۲۵۸/۱.

زهری، محمد (تنکابن ۱۳۰۵ ـ تهران ۱۳۷۳ش)، شاعر و پژوهشگر. از ۱۳۲۱ش به تهران کوچید و دوره‌های دبستان و دبیرستان را به پایان برد. در ۱۳۳۲ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و در ۱۳۴۴ش در همان رشته دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. در ۱۳۳۳ش در مجلهٔ فردوسی به کار پرداخت. سپس در دبیرستان‌های تهران درس داد و چندی در سازمان برنامه و

بودجه و کتابخانهٔ ملی کار کرد. زهری با فکاهی‌نویسی در توفیق و با نوشتن داستان و مقاله برای روزنامه‌ها و مجله‌ها کارهای ادبی‌اش را پی‌گرفت. در ۱۳۶۲ش از ایران بیرون رفت و گویا پس از آن اشعاری نسرود. زهری در ۱۳۶۹ش به ایران بازگشت. وی پانزده جلد کتاب‌شناسی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ش را منتشر کرد. او از پیروان شعر معتدل نیمایی است و سروده‌هایش زبانی ساده دارد و کم‌تر از صنایع لفظی سود برده است. از آثارش: جزیره (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ گلایه (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ شب‌نامه (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ ... ونتمه (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ مشت در جیب (تهران، ۱۳۵۳ش)؛ پیر ما گفت (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ به فردا (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ مجموعه اشعارش در کتابی به نام برای هر ستاره به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۱ش).

منابع: از دریچهٔ نقد، ۷۴۲ـ۷۴۵؛ از نیما تاکنون، ۱۹۲/۲ـ۱۹۴؛ با خلوت گزیدگان خاک، ۱۳۸ـ۱۴۰؛ بزرگان تنکابن، ۱۹۹ـ۲۰۰؛ پژوهشگران معاصر ایران، ۲۶۸/۱۲ـ۲۸۸؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۷۲۵ـ۷۲۶؛ تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۱۶۷ـ۱۷۰؛ تذکرهٔ شعرای معاصر ایران، ۱۳۱/۲ـ۱۳۴؛ چهار پاره و چهار پاره سرایان، ۱۵۳ـ۱۵۴؛ دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ ۹۶۲/۱ـ۹۶۳؛ دانشمندان مازندران، ۱۵۶ـ۱۵۷؛ روشن‌تر از خاموشی، ۳۴۵ـ۳۴۹؛ سبوی سخن، ۲۵۲ـ۲۵۴؛ سخنوران نامی معاصر، ۱۶۶۸/۳ـ۱۶۷۴؛ شعر امروز مازندران، ۳۵ـ۳۸؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۳۳ـ۱۳۴؛ شعر فارسی از آغاز تا امروز، ۳۷۱ـ۳۷۸؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۷۵ـ۴۷۷؛ گزیدهٔ شعر نو شمال، ۵۸ـ۶۳؛ گلزار مشاهیر، ۱۱۵ـ۱۱۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۸۹ـ۴۹۰؛ نادره‌کاران، ۸۷۲.

زهری، مرادعلی فرزند عبدالله‌خان ضیغم‌الملک (عباس‌آباد تنکابن ۱۳۱۱ـ تهران ۱۳۹۳ش)، دامپزشک و پژوهشگر. چون دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران به پایان برد، در ۱۳۳۱ش به دانشکدهٔ دامپزشکی دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۳۶ش از آن‌جا دانشنامهٔ دکتری گرفت. سپس در دانشکدهٔ پزشکی دورهٔ پارازیتولوژی را به پایان برد. پس از چندی عضو هیأت علمی آن دانشکده گردید. زهری در دورهٔ دانشیاری به دعوت FAO دو سال در رشتهٔ فیزیولوژی و تغذیهٔ طیور در بخش علوم مرغداری دانشگاه لندن به تحصیل و پژوهش پرداخت. در ۱۳۴۲ش در انستیتو بیک بوخن و دانشکدهٔ دامپزشکی اوترخت هلند برای یک سال پژوهش کرد و گواهی‌نامهٔ بین‌المللی تخصصی اصلاح نژاد طیور گرفت. در ۱۳۵۱ش به مقام استادی رسید. او در دورهٔ خدمت در دانشگاه چهار سال ریاست پژوهشی مؤسسهٔ تحقیقاتی دامپروری امین‌آباد، دو دوره مدیریت گروه اصلاح نژاد و تغذیهٔ دام دانشکدهٔ دامپزشکی و یک دوره ریاست دانشکدهٔ دامپزشکی را بر عهده داشت. او در ۱۳۶۲ش از خدمت در دانشگاه بازنشسته گردید. زهری صاحب‌امتیاز و مدیر مسئول مجله‌ای به نام صنعت مرغداری بود. او، افزون بر بیست و پنج طرح تحقیقاتی که در نشریات دانشگاهی به چاپ رساند، در تدوین بیش از بیست استاندارد علمی در تولیدات طیور همکاری داشت. از دیگر کارهایش به عضویت در هیأت اجرایی جامعهٔ جهانی دامپزشکان و ریاست شعبهٔ ایرانی آن به مدت شش سال و ریاست جامعهٔ دام‌پزشکان ایران به مدت چهار سال می‌توان اشاره کرد. از دیگر آثارش: اصول پرورش طیور (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ بهداشت و ضدعفونی در مرغدانی (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ بیماری‌های ویروسی متداول در طیور: دانش مرغداری (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ بیماری‌های میکروبی و قارچی متداول در طیور (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ پرورش طیور گوشتی (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ مدیریت تولید گوشت مرغ (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ نگه‌داری و بیماری‌های طیور (تهران، ۱۳۵۹ش).

منبع: تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۱۷۲ـ۱۷۵.

زیار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۵ و ′۵۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ نود و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۴۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گل محمدی، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و گردو است. با توجه به کشت گل محمدی در این منطقه برای نخستین بار در شهر آمل در این روستا گلاب‌گیری انجام شد. آبشار زیار که به آب شیخ علی‌خان آوازه دارد میان روستا و مرتع بزم است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۰۶/۳ ـ ۴۰۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۴؛ لاریجان، ۱۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زیارت‌پشت، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از شمال باختری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زیارت‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۴؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۶/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زیارت‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۱ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. درهٔ سنگ‌چکلی در یک کیلومتری شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، بنشن و ارزن است. زیارت‌کلا دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زیارت‌ور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۱ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و هم‌سطح با دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. زیارت‌ور مسجد، حسینیه و بقعه‌ای به نام سیدکیاابوالحسن المؤید بالله* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۴؛ لنگای کهن، ۲۲۴، ۳۵۵ ـ ۳۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

زیارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۰ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. زیارکلا مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده فضل دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

زیارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۴ تن)، از دهستان طور در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی، کلزا، ذرت و تره‌بار است. زیارکلا دبستان، درمانگاه، مسجد، تکیه و استادیوم ورزشی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۶/۲۸ ـ ۲۷۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زیارمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۳ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر و شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا، سویا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. زیارمحله زیارتگاهی به نام امامزاده حمزه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۷/۲۸ ـ ۲۷۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

زیارود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۰ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. زیارود مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده فضل دارد که آن در ۹۸۳ق ساخته شده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

زیتاکلا/ زِیدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۶ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. زیتاکلا بخشی از روستای سِرِست* بود و از آن جدا شده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. زیتاکلا مسجد، حسینیه، سقانفار* و سالن ورزشی دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۸/۲۸ ـ ۲۷۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زیت‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۶۶ تن)، از دهستان میاندورود بزرگ در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، دانهٔ آفتابگردان و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زیت‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۶ تن)، از دهستان میاندورود بزرگ در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ۳۶° و ′۳۸ عرض شمالی و ۵۳° و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، دانهٔ آفتابگردان و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

زیتون، با نام علمی .Olea europaea L، درخت یا درختچهٔ میهمان همیشه سبز پر شاخه از تیرهٔ زیتون به بلندی تا ۲۰ متر است. برگ‌هایی متوسط، گل‌هایی سفید و میوه‌ای سبزرنگ دارد که پس از رسیدن به رنگ بنفش تیره درمی‌آید. برگ، پوست و میوهٔ (روغن زیتون) آن مسهل، ملین، مدر، صفراآور، مغذی، کاهندهٔ قند خون و فشار خون، مقوی قوهٔ باه، درمان دل‌پیچه، بیرون راندن سنگ کلیه و مثانه و کاهندهٔ کلسترول خون است. برای نرم کردن پوست بدن ناشی از خشکی و از جمله اگزما کاربرد خوبی دارد. بومی ایران (گیلان)، اروپا، عراق و نواحی مدیترانه‌ای است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

زیتون تلخ/ شال پستانه/ شال سنجد/ دیوزیت، با نام علمی Melia Azedarach L، درخت بومی یک پایه از تیرهٔ زیتون تلخ و جنس زیتون تلخ به بلندی تا ۱۲ متر و قطر ۴۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن شانه‌ای و به بلندی تا ۶۰ سانتی‌متر است. در نقاط پست جلگه‌ای پراکنده است. گل‌های بنفش و خوشبوی آن در بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ زرد رنگ و به اندازهٔ زیتون در تابستان می‌رسد و تا زمستان بر درخت می‌ماند. ریشه، پوست، ساقه و میوهٔ آن کاربرد دارویی دارد. میوهٔ آن سمی است. در اغلب نقاط معتدله و معتدلهٔ سرد، مانند نواحی شمالی ایران، برای زیبایی در فضای سبز باغ‌ها کاشته می‌شود، ولی خطر مسمومیت کودکان را نیز در پی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

زیدیان طبرستان، گروهی از سادات که در سدهٔ سوم موفق به تشکیل حکومتی در طبرستان و بعدها دیلمان شدند. این سادات از نظر گرایش کلامی و فکری، زیدی مذهب هستند و اصول و تعالیم خود را برگرفته از زیدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌حسن‌بن‌علی‌ابن‌ابی‌طالب می‌دانند. زیدبن‌علی‌بن‌حسین در ۷۵ق و در شهر مدینه زاده شد. هر چند تاریخ‌های دیگری نیز برای زمان تولد او آورده‌اند. دربارهٔ سال‌های اقامت زید در مدینه که بیش‌تر ایام عمر او را دربر می‌گیرد، آگاهی چندانی در منابع جز نقش وی در درگیری‌های میان سادات حسنی و حسینی دربارهٔ سرپرستی موقوفات امام علی(ع) در مدینه، در دست نیست. براساس گزارشی میان امام باقر(ع) و عبدالله‌بن‌حسن‌بن‌حسن دربارهٔ موقوفات امام علی(ع) اختلاف پیش آمد که امام، برادرش، زید را به نمایندگی خود برگزید. درگیری میان دو گروه تداوم یافت و در پایان کار داوری به دمشق کشانده شد. پس از برکناری خالدبن‌عبدالله وی ادعا کرد که مالی از او نزد زید و کسان دیگری است. در آن هنگام زید در رصافه بود. زید به فرمان یوسف‌بن‌عمر فراخوانده شد و پس از سوگند بر این‌که مالی از خالد نزد او نیست، آزاد شد. آن‌گاه قیام کرد. سپس در راه بازگشت به کوفه رفت و در حیره اقامت گزید. در کوفه هواداران علوی او را به قیام فراخواندند. زید فرستادگانی نیز نزد برخی فقیهان برجستهٔ روزگار خود همچون ابوحنیفه فرستاد و از آن‌ها خواست تا وی را در قیام همراهی کنند. ابوحنیفه پس از آگاهی از نام برخی فقیهانِ همراه زید، از همراهی پوزش خواست اما کمک مالی برای او فرستاد. یوسف‌بن‌عمر که از همراهی برخی مردم

واسط و مداین با زید خبردار شده بود، در آن شهرها حالت نظامی برقرار کرد و خود در حیره موضع گرفت. زید نخست می‌خواست در شب چهارشنبه اول ماه صفر ۱۲۲ قیام کند اما با خبردار شدن یوسف‌بن‌عمر از ماجرا، مجبور به پیش انداختن قیام خود شد. به دستور یوسف‌بن‌عمر وجوه و اشراف کوفه در مسجد جامع گرد آمدند و او آن‌ها را تهدید نمود. همچنین هدف دیگر وی از گرد آوردن مردم در مسجد، جلوگیری از همراهی آنان با زید بود. زید در شب چهارشنبه هفت شب مانده به پایان محرم ۱۲۲ قیام کرد. اما در میدان نبرد پس از آنکه با اصابت تیری بر پیشانی‌اش درگذشت فرزندش یحیی به همراه برخی از بزرگان قیام، وی را در حالی که هنوز جان در بدن داشت، از میدان نبرد بیرون برده و پس از شهادت پنهانی خاک کردند. اما محل گور او شناخته شد و به دستور یوسف‌بن‌عمر ثقفی، جنازه‌اش را در بازار کُناسه بر دار کشیدند. برخی از اصحاب و شاگردان زیدبن‌علی که از معرکه جان سالم به در برده بودند، بعدها به نشر تعالیم آرانی پرداختند که به زیدیه شهرت یافت. در بسط و تدوین عقاید زیدیه، شماری از سادات حسنی که خود رهبران فکری زیدیه بودند نقش مهمی ایفا کردند. فعالیت‌های آن‌ها در عراق باعث شد تا برخی افراد از مناطق طبرستان و دیلمان به آنان گرایش یابند. دربارهٔ روند نفوذ و گرایش افراد مذکور به زیدیه آگاهی روشنی در دست نیست اما این ماجرا باید در نیمهٔ دوم سدهٔ دوم و پناه جستن یحیی‌بن‌عبدالله‌بن‌حسن مشهور به صاحب دیلم در دوران هارون‌الرشید عباسی باشد که بعد از شورش نافرجام خود و اقامت در مناطق گوناگون سرانجام به طبرستان و آن‌گاه به دیلم پناه برد. گفته شده است که او را شماری از پیروانش همراهی می‌کرده‌اند. همین افراد را می‌توان نخستین زیدیان منطقهٔ دیلم و طبرستان دانست، اما ابوطالب هارونی با اشاره به پناه گرفتن یحیی‌بن‌عبدالله در دیلم تصریح دارد که وی نقشی در دعوت ساکنان دیلم به اسلام و زیدیه نداشته است. اقامت شماری از سادات زیدی در ری و مهاجرت برخی از آن‌ها به آمل و مناطق دیگر طبرستان در نیمهٔ نخست سدهٔ سوم هجری نیز می‌تواند از سبب‌های گرویدن گروهی از اهالی طبرستان و دیلمان به مذهب زیدیه باشد. زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری فرمانروایی زیدی در طبرستان و ناحیهٔ دیلم به دهه‌های نخست سدهٔ سوم باز می‌گردد آن‌گاه که با گسترش اسلام در نواحی طبرستان، برخی افراد با داعیان و امامان زیدی آشنا شده و به مذهب زیدیه گرویده‌اند. نخستین حضور زیدیه در باختر طبرستان، ناحیهٔ استتداریه، مشتمل بر رویان، کلار و چالوس بود. در دیگر شهرهای طبرستان چون آمل، ناتل، مامطیر (بابل کنونی) اهل سنت حضوری چشم‌گیرتر داشتند. نخستین قیام زیدیه نیز در ناحیهٔ استتداریه می‌باشد. دربارهٔ زیدیان استتداریه و گرایش آن‌ها به جریان‌های مختلف زیدی سدهٔ سوم آگاهی اندکی در دست است و تنها از روی نام کسانی چون جعفربن‌محمد نیروسی اهل روستای نیروس و یا عبدالله‌بن‌جعفر کلاری اهل کلار برمی‌آید که از شاگردان امام زیدی قاسم‌بن‌ابراهیم رسی (متوفی ۲۴۶) و متأثر از افکار و اندیشه‌های او بوده‌اند و می‌توان به نخستین نشانه‌های حضور زیدیه پی برد. یا دو تن آثار مهمی در پیکر پرسش و پاسخ از قاسم‌بن‌ابراهیم رسی به نام المسائل نگاشته‌اند که از منابع مهم فقهی در دوره‌های بعد بوده‌اند. شاهدی دیگر بر وجود چنین گروهی از زیدیه و گرایش فکری آن‌ها، رساله‌ای از امام زیدی، قاسم‌بن‌ابراهیم، به اهالی طبرستان با عنوان جواب مسألة لرجلین من اهل طبرستان است که در آن به پرسش‌های زیدیان طبرستانی در مسألهٔ عدل و توحید پاسخ داده است (متن رسالهٔ اخیر همراه مجموع کتب و رسائل الامام القاسم‌بن‌ابراهیم الرسی پژوهش عبدالکریم جدبان (صنعاء، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م) منتشر شده است). هرچند شاهد تاریخی روشنی در دست نیست اما پناه بردن یحیی‌بن‌عبدالله‌بن‌حسن که در پی شکست قیام خود در ۱۷۵ق علیه هارون‌الرشید، به امیر دیلم پناه برد، می‌تواند زمینه‌ای بهتر برای رواج تشیع زیدی در استتداریهٔ طبرستان باشد. بخش مهمی از طبرستان به دست والیان اموی و عباسی فتح شده بود اما بخش‌هایی از باختر طبرستان؛ دیلم و گیلان از چیرگی آنان بیرون مانده بود و اهالی آن‌جا نیز آیین زرتشتی داشتند. در دوران محمدبن‌عبدالله‌بن‌طاهر (متوفی ۲۶۵) بخش‌های باختری طبرستان یعنی استتداریه به دست آنان گشوده شد، اما والیان برگزیدهٔ طاهریان بر مردم این سامان سخت گرفتند. وجود چنین زمینه‌های اجتماعی و نارضایتی مردم از حاکمان طبرستان سبب شد تا زیدیان ساکن در استتداریه به پاخیزند. در این هنگام حسن‌بن‌زیدبن‌محمدبن‌اسماعیل‌بن‌زید مشهور به داعی کبیر از مدینه به ری کوچیده بود. زیدیان طبرستان با راهنمایی یکی از علویان ساکن در استتداریه کسی را به ری فرستادند و حسن‌بن‌زید را به رهبری قیام خود فراخواندند. حسن‌بن‌زید پیشنهاد آنان را پذیرفت. رهبری

www.tabarestan.info تبرستان

خیزش محمدبن‌اوس بلخی حاکم دست‌نشاندهٔ طاهریان را فرومالید (۲۵۰ق). او توانست به سرعت آمل را نیز بر قلمرو خود بیافزاید. این پیروزی سبب شد تا سادات بسیاری به منطقهٔ فرمانروایی حسن‌بن‌زید بکوچند. با مرگ حسن‌بن‌زید در روز دوشنبه سوم رجب ۲۷۰ق محمدبن‌زید برادر وی با چیرگی بر مخالفان، جانشین برادرش شد و تا روز جمعه پنجم شوال ۲۸۷ق که بر اثر زخم‌های حاصل از نبرد با سپاه سامانیان درگذشت، فرمان راند. در پایان روزگار حسن‌بن‌زید، حسن‌بن‌علی مشهور به ناصر اطروش (درگذشته ۳۰۴ق) به طبرستان کوچید و در همان‌جا ماندگار شد. اما ناصر اطروش، آمل را که مقر حکومتی محمدبن‌زید بود ترک کرد و به نیشابور رفت. در آن‌جا او کوشید تا محمدبن‌عبدالله خجستانی را با خود هم‌رأی کند اما در پی تیرگی رابطه‌اش با خجستانی به زندان افتاد. پیش از رفتن به حبس، خجستانی با شلاق ضربه‌ای محکم بر گوش او زد که همین سبب کم شدن شنوایی ناصر و نیز شهرت او به اطروش (کم‌شنوا) شد. ناصر با پادرمیانی محمدبن‌زید از حبس خجستانی رهایی یافت و به طبرستان بازگشت. او چندی هم در آمل اقامت داشت اما به زودی دریافت که محمدبن‌زید نسبت به او حساسیت دارد. چون محمد اطروش را متهم به ادعای امامت کرد در پی آن اطروش از آمل به استنداریه رفت. در آن‌جا وی با جستان‌بن‌وهسودان‌بن‌مرزبان، امیر دیلم، پیوند یافت. ناصر در این روزگار به گسترش تشیع زیدی در میان اهالی غیرمسلمان دیلمان و گیلان پرداخت و بسیاری را مسلمان کرد. در این روزگار ناصر در هوسم/ رودسر اقامت داشت و شماری از آثار خود را نیز در آن‌جا نوشت. او در ۲۸۷ق شورید و در ۳۰۱ آمل را از چنگ سامانیان درآورد. ناصر در ۳۰۴ق در آمل درگذشت و دامادش حسن‌بن‌قاسم به جای او نشست. ناصر اطروش با کوشش برای گسترش مذهب زیدی در استنداریه در بخشی از گیلان نیز توانست کسانی را به اسلام فراخواند. او شخصیتی عالم و فقیهی زبردست بود که افزون بر نگارش آثار فقهی، مذهبی فقهی پدید آورد که پیروانش به ناصریه شهرت یافتند. جزئیات زندگی و فعالیت‌های ناصر اطروش که به دست یکی از اصحاب یا هواداران مذهب وی نوشته شده، مورد استفادهٔ علی‌بن‌بلال آملی در نگارش شرح حال ناصر اطروش در کتاب تتمة المصابیح بوده است. اخبار مفصلی که ابوطالب هارونی در کتاب الافادة فی تاریخ الائمه السادة از زندگی سیاسی ناصر اطروش آورده بی‌گمان برگرفته از همین اثر است. هرچند ابوطالب هارونی خود اشاره‌ای به این مطلب نکرده است. سیرةالناصر تا آغاز سدهٔ ششم هجری موجود بوده است. یوسف گیلانی در نامهٔ خود به عمران‌بن‌حسن همدانی که از وی درخواست نسخه‌ای از آن را کرده بود، این نسخه را همراه با پاسخ نامه برای او فرستاده است، بسا که در آینده در میان نسخه‌های یمنی اثری از سیرةالناصر پیدا شود.

پس از ناصر اطروش، دامادش، حسن‌بن‌قاسم حسنی عهده‌دار عمارت زیدیان طبرستان شد و تا ۲۴ رمضان ۳۱۶ق که به دست مرداویج زیاری و اسفاربن‌شیرویه به قتل رسید، فرمانروای زیدیان طبرستان بود. با مرگ وی این فرمانروایی از میان رفت. تنها در برخی مناطق چون هوسم که نوادگان برادر ناصر اطروش مشهور به ثائریان، علویان به‌صورت امیران محلی حضور داشتند و گاه در دوره‌ای کوتاه چون هنگامی که ابوعبدالله المهدی لدین الله محمدبن‌حسن‌بن‌قاسم حسنی (متوفی ۳۶۰) قیام کرده بود یا روزگار ابوالحسین احمدبن‌حسین هارونی (متوفی ۴۱۲) زیدیان طبرستان توانستند به شکلی کوتاه فرمانروایی خود را در منطقه‌ای کوچک برپا کنند. ابوالحسین احمدبن حسین‌بن‌هارون‌بن‌حسین‌بن‌محمدبن‌هارون‌بن‌محمدبن‌قاسم‌بن‌حسن‌بن‌زیدبن‌حسن‌بن‌علی‌بن‌ابیطالب (المؤید بالله) در ۳۳۳ق و در کلاذجه، محلی در نزدیکی آمل، در خانواده‌ای امامی مذهب به دنیا آمد. به درستی دانسته نیست اما گویا وی در جوانی، شاید متأثر از ابوالعباس حسنی که در آمل بوده به زیدیه گروید و چندی در ری و بغداد به فراگیری علوم متداول پرداخت. المؤید بالله در ۳۸۰ق به هوسم رفت. او خیزشی را رهبری کرد و حاکم هوسم را از شهر بیرون راند و یک سالی بر هوسم فرمان راند اما در سال بعد حاکم هوسم به نام شیرزیل‌بن‌وشمگیر زیاری به هوسم تاخت و المؤید بالله را به بند کشید. ولی پس از مدتی با پادرمیانی و فدیهٔ یکی از نزدیکانش از حبس رهایی یافت و به ری و آمل بازگشت. المؤید بالله احتمالاً پس از درگذشت فخرالدوله در ۳۸۷ق بار دیگر به دعوت گروهی از زیدیان دیلم به هوسم رفت و فرمانروایی هوسم را که در دست فردی به نام ابوزید از خاندان ثائری و اشراف ناصری و دست نشاندهٔ شیرزیل - که در این هنگام در آمل به سر می‌برد - بود، درآورد و دو سال بر شهر فرمان راند. ابوزید ثائری که به پادشاه دیلم پناه برده بود، با اعلام وفاداری به المؤید بالله به هوسم بازگشت و پیروان زیدی ناصری از او استقبال

www.tabarestan.info تبرستان

کردند. او بر اثر اختلاف با المؤید بالله به پشتیبانی هواداران ناصریه دوباره فرمانروای هوسم شد و المؤید بالله را از آن‌جا بیرون کرد. اما او با پشتیبانی شیراسفار، امیر گیلان، به هوسم بازگشت، ولی بیش از دو ماه دوام نیاورد. او با چیرگی ابوزید ثائری ناچار به ترک آن‌جا و بازگشت به ری شد. در هوسم فردی به نام ابوالفضل ناصری، بر ابوزید شورید و او را از شهر راند. ابوزید به ری نزد المؤید بالله رفت و با اظهار پشیمانی و توبه از او تقاضای یاری کرد. ابوزید به المؤید گفت که در صورت پشتیبانی‌اش در بازگشت او به هوسم وی نیز او را در چیرگی بر طبرستان یاری کند. او این پیشنهاد را نپذیرفت و ابوزید خود به هوسم بازگشت و فرمانروایی‌اش را پس گرفت. ابوالفضل ناصری سپاهی گرد آورد، ابوزید را از هوسم راند و در نبردی او را به قتل رساند. بزرگان ثائری دست به دامان المؤید شده و از او خواستند به دیلم بازگردد و او بازگشت. و در لنگای تنکابن محلی نزدیک هوسم اقامت گزید و با امیر استنداریه هم‌پیمان شد که در دعوای او و قابوس زیاری میانجی گردد. کیاابوالفضل ثائری که امارت هوسم را در دست داشت، به ظاهر امامت و سیادت المؤید بالله را پذیرفت. المؤید بالله در ۴۰۰ق با حمایت استندار رویان و کیا ابوالفضل برای فتح آمل به آن‌جا لشکر کشید و با عهدشکنی استندار رویان روبه‌رو شد. حکومت شهر آمل در این ایام در دست منوچهر زیاری بود. فرزند منوچهر، قابوس زیاری، روابط حسنه‌ای با المؤید برقرار کرد و با فرستادن هدایا و کمک‌های مالی از وی و ابوالفضل کیا پشتیبانی کرد. ابوالحسین هارونی روز عرفه ۴۱۱ق در لنگا درگذشت و روز بعد، در همان‌جا و در سرای خود به خاک سپرده شد. بر جنازهٔ او شاگردش، مانک‌دیم احمدبن‌احمد قزوینی ششدیو، نماز گزارد. بر قبر او بارگاهی ساخته شد که تا به امروز در روستای زیارت‌ور لنگای تنکابن برجا است.

یحیی‌بن‌حسین‌بن‌اسماعیل جرجانی شجری نامبردار به المرشدبالله (متوفی ۴۹۹ق) شرح حال کوتاهی از ابوالحسین هارونی نگاشته که تا به امروز تنها سیرهٔ باقی‌مانده و شناخته شده در سنت سیره‌نگاری زیدیان ایران است. متن کوتاه این رساله به کوشش صالح عبدالله قربان با عنوان سیرة الامام المؤید بالله احمدبن الحسین الهارونی منتشر شده است (صنعاء ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م). احتمالاً پس از مرگ ابوالحسین، زیدیان ساکن در لنگا با ابوطالب هارونی بیعت کردند، اما آگاهی چندانی از وضعیت ابوطالب هارونی در دست نیست. از آن‌جا که احمدبن‌ابی‌هاشم حسینی مشهور به مانک‌دیم (ماه‌چهره) در ۴۱۷ق قیام کرده و حکومتی گذرا در لنگا داشته، شاید ابوطالب در این شهر ساکن نبوده یا ادعای امامت وی در زمانی پس از این تاریخ بوده باشد. آگاهی چندانی دربارهٔ المستظهر بالله در دست نیست. واپسین علوی زیدی شناخته شده در سدهٔ ششم که امارتی در دیلم داشت، ابوطالب یادشده، یحیی‌بن‌احمدبن‌حسین المؤید بالله احمدبن‌حسین هارونی، است. وی در ۵۰۲ق در گیلان خروج کرد و توانست ضمن چیرگی بر گیلان، برهوسم و دیلمان نیز دست یابد. امیر ثائری هوسم شریف حسنی او را از آن‌جا بیرون راند و ابوطالب به لاهیجان عقب نشست. اما پس از چندی توانست بر هوسم نیز چیره شود. او قاضی ابوطالب نصربن‌ابی‌طالب‌بن‌ابی‌جعفر را به نمایندگی خود به صعده فرستاد. این دعوت در ۵۱۱ق مورد پذیرش زیدیان یمنی قرار گرفت. ابوطالب در روستای قیتوک از روستاهای تنهیجان/ جواهرده* در ۵۲۰ق درگذشت.

نامهٔ یوسف گیلانی به عمران‌بن‌حسن که به سال ۶۰۷ق نوشته شده آگاهی‌های مهمی دربارهٔ عالمان زیدی ایرانی در سدهٔ ششم و آغاز سدهٔ هفتم را دربر می‌گیرد. همین‌گونه جزء اول از سیرة المنصورية عبدالله‌بن‌حمزه که آن را به تازگی یافته‌اند، اخبار گران‌بهایی دربارهٔ روابط این امام زیدی با امیری به نام سالوک‌بن‌فیلواگوش دارد و نامه‌ای به تاریخ ۶۰۵ق برای امام زیدی عبدالله‌بن‌حمزه و نامه‌های دیگر از وی در پاسخ به زیدیان ایران در آن آمده است. در این نامه نام و نشان شماری از عالمان و سادات زیدی که با نمایندگان عبدالله‌بن‌حمزه به عنوان امام بیعت کرده‌اند، و به برخی مشکلات و مسائل زیدیان ایران اشاره شده است. با این حال دربارهٔ بخش بزرگی از روزگار زیدیان سدهٔ هفتم به سبب در دسترس نبودن منابع، آگاهی روشنی در دست نیست. دهه‌های نخست سدهٔ هشتم ابوالقاسم کاشانی، ضمن توصیفی که از گیلان به نقل از نوشته‌های اصیل‌الدین زوزنی آورده، اشاراتی به وجود پیروان ناصر اطروش در آن مناطق دارد. در نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم ظهیرالدین مرعشی کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران را نگاشت، ولی بخش‌های نخست آن از میان رفته است. در سال‌های پایانی نیمهٔ نخست سدهٔ هشتم، عالمی به نام احمدبن‌میرگیلانی پس از گزاردن حج به یمن رفت و قصد دیدار با امام زیدی یحیی‌بن‌حمزه المؤید بالله (متوفی ۷۳۵) را داشت اما چون به یمن رسید دریافت که یحیی‌بن‌حمزه درگذشته است. آگاهی دربارهٔ سفر عالمان ایرانی به یمن

www.tabarestan.info تبرستان

در این دوره‌ها بیش‌تر در کتاب‌های سیره‌نگاری امامان زیدی یمنی که در آن روزگار شوریده‌اند قابل پیگیری است. البته بخش مهمی از این آثار هنوز به صورت خطی است و تنها در مواردی اخباری از بزرگان زیدی ایرانی مهاجر به یمن در کتاب‌های تراجم‌نگاری زیدیهٔ یمن آمده است. اثری یگانه در کتابخانهٔ کاشف‌الغطا مشتمل بر نام و نشان شماری از عالمان زیدی وجود دارد، که در آن آگاهی‌های ارزشمند دربارهٔ برخی خاندان‌های زیدی آمده است. در میانهٔ سدهٔ هشتم سیدعلی‌بن‌امیر کیا ملاطی از خاندان آل کیا توانست امارتی را در بخش‌هایی از طبرستان و دیلمان برپا کند که تا سال ۹۳۳ که خان‌احمد گیلانی از مذهب زیدیه به تشیع گروید، به عنوان امارتی زیدی قابل یادآوری است هرچند که عالمان و پیروان مذهب زیدی همچنان در آن خطه تا پایان سدهٔ دهم حضور داشته‌اند. پیشینهٔ تشیع امامی در نواحی طبرستان و دیلمان به ادوار دیرتر بازمی‌گردد. حتی ملوک باوندی از روزگار رستم‌بن‌علی (متوفی ۵۶۰ق) که به تشیع امامی گرویده بود، از عالمان امامی حمایت می‌کرده‌اند. با این حال آگاهی‌های اندکی دربارهٔ شاهکان باوندی و گرایش‌های مذهبی آنان در دست است اما گویا در سدهٔ نهم هجری قاضیان آن‌ها امامی مذهب بوده‌اند. در این خصوص کتاب نیل‌المرام از عالمی امامی به نام عبدالرحیم‌بن‌معروف رازی (زنده در ۸۶۰) به فارسی باقی مانده که یک دوره فقه امامی است که به درخواست حاکم باوندی نوشته شده است. همین‌گونه است خاندان بادوسپانیان که گویا از سدهٔ سوم تا میانهٔ سدهٔ ششم هجری زیدی مذهب بوده‌اند. در نیمهٔ دوم سدهٔ ششم و دوران فرمانروایی شاه‌غازی رستم‌بن‌علی (حک ـ۵۵۸ق) وی بر مذهب امامیه بوده و عالمان شیعهٔ هم‌روزگارش چون عبدالجلیل قزوینی او را به همین سبب ستوده‌اند. فضل‌بن‌حسن طبرسی صاحب کتاب اعلام الوری نیز شرح حال دوازده امام را به نام او نگاشته و در مقدمهٔ کتاب خود وی را ستوده است.

اهمیت و میراث فرهنگی علویان طبرستان: حضور سادات زیدی در طبرستان باعث گسترش مذهب زیدی در مناطق مختلف طبرستان و ظهور عالمان زیدی از میان آن‌ها شده است. عالمان طبرستانی زیدی افزون بر روایت آثار که‌تر زیدیان عراق، خود نیز کتاب‌هایی نوشته‌اند. این میراث فرهنگی که پیدایش و تکوین آن از دهه‌های پایانی سدهٔ سوم آغاز شده، تا اواخر سدهٔ دهم هجری در بخش‌های زیدی‌نشین طبرستان ادامه داشته است. از کهن‌ترین آثار تدوین شده به دست زیدیان طبرستان می‌توان از کتاب‌های المسائل جعفربن‌محمد نیروسی اهل روستای نیروس و المسائل عبدالله‌بن‌جعفر کلاری نام برد که هردو از شاگردان امام و عالم زیدی قاسم‌بن‌ابراهیم رسی (ـ۲۴۶ق) بوده‌اند. کتاب‌های این دو تن منابعی مهم برای عالم زیدی محمدبن‌منصور مرادی (ـ۲۹۲ق) بوده است. حضور عالمان و امامان زیدی در طبرستان افزون بر تثبیت مذهب زیدی، سبب پرورش شماری از عالمان زیدی شد. از مهم‌ترین عالمان این مذهب که در آمل اقامت داشته‌اند به ابوالعباس احمدبن‌ابراهیم حسنی می‌توان اشاره کرد که نقش مهمی در ترویج مکتب فقهی الهادی الی الحق یحیی‌بن‌حسین رسی (متوفی۲۹۸) داشت. او افزون بر نگارش برخی آثار فقهی دیگر، کتاب مهمی در تاریخ امامان زیدی به نام المصابیح نوشته که ادامهٔ آن با عنوان تتمة المصابیح به دست شاگردش علی‌بن‌بلال آملی تألیف شده است. در این کتاب‌ها آگاهی‌های سودمندی دربارهٔ ناصر اطروش آمده است که گویا برگرفته از کتاب سیرهٔ او باشد. سیره‌نگاری یعنی شرح حال دوران حکومت امام حاکم زیدی، یکی از گونه‌های ادبی متداول در میان زیدیان بوده است. در این‌گونه کتاب‌ها که عموماً به دست یکی از نزدیکان امام زیدی نوشته می‌شد، اطلاعاتی دربارهٔ زندگی، تحصیلات و فعالیت‌های سیاسی امام مورد بحث بر اساس اسناد، مدارک، نامه و یا مشاهدات عینی نویسنده می‌آمده است. از دیگر عالمان نامور زیدی به ابوالحسین احمدبن‌حسین هارونی (متوفی ۴۱۲) و برادرش یحیی‌بن‌حسین هارونی (متوفی ۴۲۴) می‌توان اشاره کرد که هر دو از عالمان اثرگذار و شاگردپرور در میان زیدیان طبرستان بوده‌اند. متأسفانه دربارهٔ عالمان زیدی طبرستان، دیلم و گیلان مطالب چندانی دانسته نیست و تنها دربارهٔ آن دسته عالمانی که کتابی تألیف کرده‌اند، در سنت شرح‌حال‌نگاری یمنی بر اساس همان آثارشان یا اسناد اجازات مطالبی آمده است. آثار عالمان ایرانی زیدی نقش مهمی در سنت آموزشی زیدیان یمنی داشته و بخشی از متون درسی آن‌ها را تشکیل می‌داده است، کما این‌که گاه برخی از کتاب‌های عالمان زیدی ایرانی، اساس نگارش آثاری جدید به دست عالمان یمنی بوده است. نمونه‌ای مهم از این دست، کتاب المحیط باصول الامامة علی‌بن‌الحسین مشهور به سیاه سریجان/ شاه سربیجان است که امام زیدی عبدالله‌بن‌حمزه با بهره‌گیری از آن کتاب العقد الثمین

www.tabarestan.info تبرستان

خود را نگاشته است. کتاب المحیط شرحی مبسوط بر کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة ابوطالب هارونی است وهر دو کتاب از آثار مهم در سنت زیدیه است که نویسندگان آن‌ها به بحث دربارهٔ مسئلهٔ امامت بر مبنای اصول زیدیه پرداخته‌اند. تنها کتاب العقد الثمین منتشر شده و کتاب المحیط در دست بررسی و پژوهش می‌باشد. عالمان زیدی ایرانی، آثاری متأثر از تصوف خراسان نوشته‌اند؛ ابوالحسین هارونی کتابی مختصر به نام سیاسة المریدین دارد و شاگردش الموفق بالله حسین‌بن‌اسماعیل جرجانی کتابی مهم به نام الاعتبار و سلوة العارفین دارد که در این هر دو کتاب به روشنی تأثیر تصوف خراسان دیده می‌شود و گاه در آن‌ها مطالبی از صوفیان خراسانی می‌آید که در متون دیگر نامی از آن‌ها نیست. در کتاب اخیر بخش مهمی از کتاب الزواجر و المواعظ ابواحمد عسکری نقل شده که با توجه به از بین رفتن کتاب و عدم شناسایی نسخه‌ای از آن تاکنون، مطالبی که الموفق بالله از آن نقل کرده، برای بازسازی کتاب بی‌نهایت اهمیت دارد. کتاب الزواجر ابواحمد عسکری در میان زیدیان طبرستانی تا دوره‌های بعدی در دسترس و شناخته شده بوده است.

ابوالحسین هارونی آثار مهمی در فقه و کلام زیدی به نام‌های التجرید و شرح آن؛ اثبات النبوات نگاشته که چندین بار منتشر شده و تصحیح انتقادی آن به دست اوا ماریا لیکا منتشر شده است. یکی از شاگردانش به نام ابوالقاسم‌بن‌تال هوسمی کتابی به نام الافاده در بیان آراء فقهی او نگاشته که اثر اخیر و نیز اثر دیگری که یکی از شاگردان او به نام یوسف‌بن‌حسن کلاری به طور مفصل در فقه زیدیه نگاشته، به صورت خطی موجود است. با وجود دور بودن دو جامعهٔ زیدی طبرستان و یمن از یکدیگر ارتباطات فرهنگی و سیاسی میان این دو بخش سابقه‌ای کهن دارد.

امام زیدی یمنی یحیی‌بن‌حسین‌بن‌قاسم‌بن‌ابراهیم رسی (متوفی ۲۹۸) پیش از قیام خود در صعده و در ایام حکومت محمدبن‌زید، در ۲۷۰ق نخست به طبرستان مهاجرت کرده بود اما حضورش باعث بیم محمدبن‌زید حسنی شد و به واسطهٔ وزیرش از او خواست تا آمل را ترک کند. زمانی که الهادی آمل را ترک کرده بود، گروهی از اهالی طبرستان همراه او آمل را ترک کرده بودند و بعدها وی را در هنگام قیام در یمن همراهی کرده بودند. دربارهٔ این گروه طبری جز فردی به نام ابوالحسین احمدبن‌موسی طبری که به نامش در منابع تراجم‌نگاری زیدی تصریح شده اطلاعی نداریم و تنها دانسته است که برخی از طبری‌ها بعدها به طبرستان بازگشته‌اند. احمدبن‌موسی طبری نویسندهٔ کتاب المنیر و مجالس الطبری است که آثاری در کلام و عقیدهٔ زیدیه هستند که هر دو به چاپ رسیده‌اند.

بخش مهمی از میراث علمی امامان و عالمان طبرستانی در میانهٔ سدهٔ ششم به بعد یمن منتقل شده است و همین مسئله به حفظ آن‌ها کمک کرده است. اتحاد سیاسی میان جوامع زیدی طبرستان و جامعهٔ زیدی مذهب یمن با اعتراف هر دو به امامت یحیی‌بن‌احمد مشهور به ابوطالب اخیر (ـ ۵۲۰ق) که در طبرستان قیام کرده بود و بعدها پذیرش امامت امامان زیدی یمنی از سوی زیدیان طبرستانی سبب پیدایش فرهنگی میان این دو جامعه شد؛ کما این‌که در دوران مذکور رفت‌وآمدهایی میان دو جامعهٔ زیدی یمن و طبرستان وجود داشته است. شخصیت کلیدی در انتقال در میراث علمی زیدیان طبرستان به یمن عالم زیدی ایرانی به نام زیدبن‌حسن‌بن‌علی بیهقی بروغنی/ بروقنی ـ در انتساب به روستای بروغن/ بروقندر اطراف بیهق ـ است که در ایام امامت احمدبن‌سلیمان (متوفی ۵۶۶) به یمن سفر کرد و آثار مهمی را با خود به آن‌جا برد. سفر وی باعث توجه زیدیان یمنی به اهمیت آثار زیدیان طبرستان شد و در پی آن قاضی جعفربن‌احمد عبدالسلام ابناوی بهلولی مسوری (۵۷۳ق) سفری به ایران داشت و در پی آن شمار قابل توجهی از آثار علمی علویان طبرستان را به یمن منتقل کرد.

امام زیدی عبدالله‌بن‌حمزه (متوفی ۶۱۴) علاقهٔ فراوانی به جمع‌آوری میراث زیدیه داشت و در ایام حکومت او شماری از زیدیان طبرستان امامتش را پذیرفتند. او نمایندگانی از سوی خود به طبرستان فرستاد که نام سه تن از آن‌ها محمدبن‌اسعد مرادی، محمدبن‌قاسم و یحیی‌بن‌بصیر نام داشتند. اینان افزون بر رساندن نامه‌های امام زیدی، برخی آثار تألیفی عالمان طبرستانی را همراه خود به یمن برده‌اند، مانند نامه‌های عبدالله‌بن‌حمزه به زیدیان ایرانی در سیرهٔ او که ابوفراس‌بن‌دعثم تألیف کرده، آمده است. جلد اول آن که اخیراً یافت شده به دست ابراهیم یحیی درسی حمزی با عنوان السیرة الشریفة المنصوریة (بی‌جا: ۲۰۱۹/۱۴۴۱) منتشر شده است. شماری از این نامه‌ها در کتاب مجموع مکاتبات الامام عبدالله‌بن‌حمزة عبدالسلام‌بن‌عباس الوجیه (صنعاء، ۲۰۰۸/۱۴۲۹)

www.tabarestan.info تبرستان

آمده است که آگاهی‌های بسیار سودمندی دربارهٔ جوامع زیدی ایران در آغاز سدهٔ هفتم می‌دهد. کتابخانهٔ عبدالله‌بن‌حمزه در حصن ظفار، سرشار از آثار عالمان زیدی طبرستانی بوده و در آغاز سدهٔ بیستم بقایای کتابخانهٔ او به جامع کبیر صنعاء منتقل شده است. گرایش عبدالله‌بن‌حمزه به میراث مکتوب زیدیان ایرانی، سبب توجه جدی‌تر به این آثار از سوی عالمان یمنی با کتابت، استنساخ و تدریس آثار آن‌ها شده است. روابط و سفر عالمان زیدی ایرانی به یمن در دوره‌های بعدی همچنان ادامه داشته و آگاهی‌های پراکنده‌ای در خصوص این عالمان در کتاب‌های تراجم و سیره‌نگاری زیدیه می‌توان یافت.

اکنون بخش مهمی از آثار مذکور در دو کتابخانهٔ مهم یمنی یعنی مکتبة الغرابیة و الشرقیة در جامع کبیر شهر صنعاء و کتابخانه‌های خصوصی یمن نگه‌داری می‌شود. نام و نشان بسیاری از کتابخانه‌های خصوصی یمن و نسخه‌هایی از آن‌ها را می‌توان در کتاب عبدالسلام‌بن‌عباس وجیه با نام مصادر التراث فی المکتبات الخاصة فی الیمن (صنعاء، ۲۰۰۲/۱۴۲۲) یافت. همچنین شمار قابل توجهی از آثار عالمان زیدی طبرستانی در کتابخانه‌های واتیکان، برلین و مونیخ موجود است که از طریق یمن به آن کتابخانه‌ها راه یافته‌اند. همچنین بیش‌تر آنچه که اکنون به عنوان میراث معتزله باقی مانده، آثار رایج در میان جوامع زیدیهٔ ایران و طبرستان بود که به یمن برده شد. آگاهی دربارهٔ جوامع زیدی ایران از نیمهٔ دوم سدهٔ ششم تا اواخر سدهٔ دهم به جز اشارات پراکنده و گزارشی منحصر به فرد، محدود به آثار کتابت شده به دست عالمان زیدی است. عالمان زیدی طبرستانی شیوه‌ای ویژه در کتابت نسخه‌های خطی مورد استفادهٔ خود داشته‌اند که در نسخه‌های خطی به جا مانده از آن‌ها به روشنی دیده می‌شود. آن‌ها متن‌های درسی را در چند ستون کتابت کرده و در حواشی آن مطالب شنیده شده در مجالس درس را به شیوه‌ای خاص و با کشیدن خطوطی به کلمه‌ای در متن یادادشت می‌کرده‌اند. این ویژگی را می‌توان در شماری از نسخه‌های کتابت شده و درسی در سنت زیدیان طبرستانی چون الکفایة فی العلم اعراب ضیاءالدین مکی که اثر مهمی در آموزش نحو عربی بوده، مشاهده کرد. از مهم‌ترین آثار تألیف شدهٔ زیدیان طبرستانی تفسیری بر قرآن در دو جلد رحلی از عالمی به نام ابوالفضل‌بن‌شه ردویربن‌یوسف‌بن‌ابی‌الحسن دیلمی گیلانی مرکالی ـ فعالیت در میانهٔ سدهٔ هفتم هجری ـ متعلق به خاندانی مهم از زیدیان طبرستان بوده که نسخه‌های نسبتاً قابل توجهی از آن باقی مانده که نشان از تداول و رواج آن در میان زیدیان ایران دارد. متن از حیث اشتمال بر کلمات طبری که استادان در مجالس درس به هنگام قرائت متن بیان می‌کرده‌اند و شاگردان آن‌ها را در حاشیه می‌نوشتند نیز اهمیت دارد. نیای ابوالفضل‌بن‌شهردویر، یعنی یوسف‌بن‌ابی‌الحسن‌بن‌ابی‌القاسم دیلمی معاصر با امام زیدی عبدالله‌بن‌حمزه بوده و متن نامه‌ای از وی به عالم و فقیه زیدی یمن عمران‌بن‌حسن‌بن‌ناصر عذری در دست است که در آن آگاهی‌های سودمندی از جامعهٔ زیدیان ایران تا روزگار نگارش نامه در سال ۶۰۷ آمده و مشتمل بر جزئیاتی است که در منابع دیگر نیامده است. متن اخیر به همراه شماری دیگر از متون مهم برای بررسی تاریخ علویان طبرستان چون بخشی موجود از کتاب التاجی فی اخبار الدولة الدیلمیة تألیف ابواسحاق ابراهیم‌بن‌هلال کاتب صابی (۳۸۴ق) به دست ویلفرد مادلونگ در کتابی با عنوان اخبار ائمة الزیدیة فی طبرستان و دیلمان و جیلان منتشر شده است (بیروت، ۱۹۸۷). برخی از منابعی که مادلونگ بخش‌هایی از آن‌ها را در کتاب اخیر منتشر کرده، چون کتاب تتمة المصابیح علی‌بن‌بلال آملی یا الافادة فی تاریخ الائمة السادة ابوطالب هارونی اکنون به صورت کامل منتشر شده است. کتاب الحدائق الوردیه حمیدبن‌احمد محلی اثری بسیار مهم است که مشتمل بر شرح حال شماری از علویان طبرستانی که زیدیان یمنی به عنوان امام پذیرفته‌اند، می‌باشد. زیدیان یمنی از همان ادوار کهن، حسن‌بن‌زید و محمدبن‌زید را به عنوان امام نپذیرفته‌اند و حتی شرح حال آن‌ها را در کتاب‌های شرح احوال امامان زیدی یاد نکردند کما این‌که شماری از امامان زیدی طبرستانی تنها مدت‌ها پس از مرگ در سنت زیدیان یمنی به عنوان امام پذیرفته شده‌اند. میراث فقهی که علویان و غیر علویان زیدی طبرستانی که گاه در متن‌های زیدی از آن‌ها رشنیق ـ تعبیری کهن در اشاره به افراد غیرسید ـ یاد می‌شود، به یُمن انتقال میراث آن‌ها از ایران به یَمن باقی مانده است.

نام بسیاری از آن‌ها را می‌توان در دو اثر مهم تراجم‌نگاری زیدیه یعنی مطلع البدور و مجمع البحور ابن‌ابی‌رجال (متوفی ۱۰۵۲) و کتاب طبقات الزیدیة الکبری ابراهیم‌بن‌قاسم شهاری (متوفی ۱۱۵۲) یافت که هر دو منتشر شده‌اند. در میان متن‌های نوشته شده که مکتب

www.tabarestan.info تبرستان

فقهی ناصر اطروش یعنی ناصریه را نشان می‌دهد. کتاب الابانه به همراه شروح آن، اثری بسیار مهم است و نگارش شرح بر آن در میان زیدیان ناصری طبرستان متداول بوده است. کتاب الابانه مهم‌ترین متن فقهی در بیان آراء ناصر اطروش تألیف ابوجعفر محمدبن‌یعقوب هوسمی است و نسخه‌هایی از این کتاب از سنت زیدیان ایرانی باقی مانده که همان شیوهٔ خاص در کتابت نسخه‌های طبرستانی را نشان می‌دهد. دیگر اثر مهم دربارهٔ فقه ناصر اطروش، کتاب المغنی فیه رؤوس مسائل الخلاف بین الناصر و سائر فقهاء الامصار از علی‌بن‌پیرمرد دیلمی از شاگردان امام زیدی الهادی الحقینی (متوفی ۴۹۰) است. تفسیر ابوالفضل‌بن‌شهردویر با عنوان تفسیر کتاب الله بر اساس دو نسخهٔ کهن به صورت نسخه برگردان به کوشش سیدمحمد عمادی حائری توسط کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی منتشر شده است (تهران، ۱۳۸۸ش) و اینک نسخه‌های مختلف دیگری نیز از این تفسیر شناخته شده است که دلالت بر تداول گستردهٔ آن در میان زیدیان ایرانی در ادوار بعدی دارد. همو بخشی از کتاب الابانه را براساس نسخه‌ای موجود در کتابخانهٔ مجلس به صورت عکسی به دست همان ناشر، با مقدمه‌ای منتشر شده است (تهران، ۱۳۸۹ش). این کتاب با در اختیار قرار دادن متنی فقهی از سنت زیدیه نظام آموزشی زیدیان طبرستانی و سنت مدرسی آن‌ها را نشان می‌دهد.

ارجاعات: تاریخ سیاسی حاکمان زیدی در چند اثر تاریخ‌نگاری عربی و محلی آمده است. شرح محمدبن‌جریر طبری (متوفی ۳۱۰) در تاریخ خود منبعی برای ابواسحاق صابی در کتاب التاجی بوده است، البته صابی مطالب و نکاتی نیز دارد که در تاریخ طبری نیامده است. مهم‌ترین منبع فارسی، تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار است که مطالب او را اولیاءالله آملی در تاریخ رویان بدون اضافاتی آورده است. سیدظهیرالدین مرعشی در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان (به تصحیح و پژوهش منوچهر ستوده، (تهران، ۱۳۴۷ش) شرح مبسوطی دربارهٔ خاندان آل کیا تا روزگار خود آورده است. همین‌گونه قاضی نورالله شوشتری شرحی از خاندان آل کیا وآخرین امیر آن‌ها یعنی خان‌احمد گیلانی آورده است. شرح حال شماری از عالمان زیدی در کتاب‌های تراجم‌نگاری زیدی، با تصحیفاتی که گاه در ذکر نام یا شهرت آن‌ها رخ داده، آمده است. حسن انصاری نام عالمان زیدی ایرانی مندرج در کتاب مطلع البدور را آورده است. شکل‌گیری زیدیه و تاریخ علویان طبرستان در کتاب‌های مختلف تراجم‌نگاری و سیره‌نگاری زیدیه چون المصابیح ابوالعباس حسنی؛ الافادة ابوطالب هارونی و تقریباً تمام مطالب دو کتاب اخیر با افزوده‌هایی در کتاب الحدایق الوردیه حمیدبن‌احمد محلی (متوفی ۶۵۲) دیده می‌شود. بخش مهمی از نصوص و متن‌های تاریخی دربارهٔ زیدیان ایران به همراه بخش موجود کتاب التاجی و نامهٔ مهم یوسف گیلانی به کوشش ویلفرد مادلونگ در کتاب اخبار ائمة الزیدیة فی طبرستان و دیلمان و جیلان (بیروت، ۱۹۸۷) آمده است. سیدعلی موسوی‌نژاد، در کتاب تراث‌الزیدیة (قم، ۱۳۸۴ش) فهرستی از آثار عالمان زیدی ایرانی که در سالیان اخیر منتشر شده‌اند را نام برده است. تک‌نگاری‌های بسیاری دربارهٔ زیدیان ایران انجام شده که نخستین آن‌ها تحقیق مرحوم ابوالفتح حکیمیان با عنوان علویان طبرستان: تحقیق در احوال، آثار و عقاید فرقهٔ زیدیه ایران (تهران، ۱۳۴۸ش) است و پس از آن شماری از آثار تألیف و ترجمه شده که نام و نشان آن‌ها را می‌توان در کتاب زیدیه در ایران تألیف محمدکاظم رحمتی (تهران، ۱۳۹۲ش) یافت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: الافادة فی تاریخ الائمة السادة، ۵۰ـ۶۲؛ تاریخ رویان، ۸۷ـ۱۱۶؛ تاریخ طبرستان، ۱/ ۹۴ـ۱۰۲، ۱۰۶ـ۱۰۷؛ تاریخ طبری، ۹/ ۲۷۱ـ۳۰۸، ۴۰۶ـ۴۰۹، ۵۰۸ـ۵۱۰؛ تتمة‌المصابیح، ۶۰۲ـ۶۰۸؛ مجالس‌المؤمنین، ۵/۳۰۶ـ۳۲۹؛ مقدمه.

زیراب، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۱۹۱ تن)، مرکز بخش زیراب شهرستان سوادکوه. این شهر در °۳۶ و′۱۰ و″۴۶ عرض شمالی و °۵۲ و′۵۸ و″۲۰ طول شرقی در ۶۴ کیلومتری جنوب مرکز ساری، ۲۱۳ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۴۱۰ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. زیراب از شمال به روستای قادی‌کلا و منطقهٔ کسلیان، از جنوب به روستای کنیج‌کلا و بلندی‌های سوادکوه، از خاور به روستای کردآباد و از باختر به شهر شیرگاه می‌رسد. وسعت آن ۶ کیلومتر مربع است. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۵، بیشینه ۴۲/۱ و کمینهٔ آن ۱۰/۶ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ تِلار در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۷۳/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۵۶/۵ درصد

است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، بنشن و گندم را می‌توان برشمرد. زوددشت/ زیور و دشت/ رباط‌سر/ زیراب نام‌هایی است که بر این شهر نهادند. حجازی کناری نام زیراب را به گمان برگرفته از زوراب/ زوهرآب به پهلوی آب‌مقدس نوشته است. برونیار (در سفر حدود ۱۸۴۷ ـ ۱۸۴۸م) قریهٔ زیراب را در بیست و پنج فرسخی ساری، ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) آن را از دهات بلوک سوادکوه، ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۸۲ق) زیراب را بالای کوه و مال اسدالله‌بیک یاور، اعتمادالسلطنه شیردره، دیو لیلم، خورمنده‌چال، نرگس‌جار، خلیل‌کلا، عالیه‌کلا، خواجه‌کلا، کلیج‌کلا، کردآباد، چندلا، چارسون، نخ‌کلا و سرخه‌کلا را از بلوک زیراب، رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) زیراب از یکی از هفت بلوک ولوپی سوادکوه یاد می‌کنند. افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ق) شرح مفصلی از مزار عبدالحق زیراب می‌دهد. رضاشاه (در سفر ۱۳۰۵ش) می‌نویسد: «زیرآب نسبت به سایر روستاهای عرض راه مهم‌تر است. زیرا تلگراف‌خانه دارد و در واقع مرکز سوادکوه است.» ارتش روس در جنگ جهانی اول و دوم در درهٔ زیرآب و روستای سرخ‌کلاهمند اردو می‌زنند. ساختن راه‌آهن شمال و ایستگاه زیراب، موجب افزایش جمعیت این آبادی شد. در ۱۳۳۵ش با تشکیل شهرداری، زیراب شهر شد. از ۱۳۹۲ش شهر زیراب بخشی از شهرستان سوادکوه با دهستان‌های سرخ‌کلا و کسلیان به مرکزیت شیرگاه شده است. عطاالله قبادیان از نام‌آوران زیراب است. دانشگاه‌های پیام نور، آزاد اسلامی و پردیس علمی و تحقیقاتی دانشگاه شهید بهشتی از مراکز آموزش عالی زیرآب هستند. معدن زغال‌سنگ چنگ بمرد کسیلیان در زیراب جای دارد. مردم زیراب به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران، ۱۸۲ ـ ۱۸۳؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۷۴؛ جستاری در جغرافیای سوادکوه، ۹۷ ـ ۹۸؛ راپورت میانکاله، ۸۸؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۶۸؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۸۱، ۸۷، ۸۹؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۴۳ ـ ۴۴؛ سفرنامهٔ مازندران رضاشاه کبیر، ۲۸؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۲۱؛ شهرهای ایران‌شهر، ۳۶۶/۵ ـ ۳۷۰؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۷۳۳/۱ ـ ۷۳۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۶۲ ـ ۶۳؛ قصه‌هایی از درهٔ زیراب، ۲۷، ۳۲، ۶۹، ۸۳ ـ ۸۶؛ گیتاشناسی ایران، ۶۵۷/۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۶۸؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۹۵؛ نیم‌نگاهی به سوادکوه و اولین‌های آن، ۱۰۵ ـ ۱۲۷؛

Google Earth.

زین‌العابدین، امامزاده‌ای در روستای قادی‌کلای زیراب سوادکوه. بنا از سنگ و گچ ساخته شده و بر قلهٔ کوهی نهاده است. طرح آن هشت ضلعی است. در نمای خارجی، طاق‌نماهایی با قوس هلالی در میان هر پهلو ایجاد شده و گنبد رُک هشت ترکی بر فراز آن استوار گشته است. داخل بنا پس از دو متر بلندی دایره می‌شود. مسجدی به امامزاده پیوسته است و در ورودی امامزاده در داخل آن قرار دارد. روی صندوق چوبی امامزاده، که تاریخ آن ۱۲۹۴ق است، ابیاتی دربارهٔ واقعهٔ عاشورا نوشته شده است و با این بیت پایان یافته است: «شاه به خاک خفته و از پرچم شعاع ـ خورشید کرده بر سر او سایبان بلند.»

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۴۱۰/۱/۴ ـ ۴۱۲؛ بناهای آرامگاهی، ۱۹۰؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۲۸/۲.

زین‌العابدین تنکابنی فرزند سیدابوالحسن حسینی (ـ قزوین ۱۳۳۱ق)، عالم دینی. پس از فراگیری مقدمات و سطوح علوم دینی در تنکابن به عتبات رفت و نخست در کربلا در درس زین‌العابدین مازندرانی* حضور می‌یافت. آن‌گاه در ۱۳۰۶ق با درگذشت استادش به سامرا رفت و از محضر میرزای شیرازی بهره‌مند شد. در ۱۳۱۲ق به نجف رفت و به شاگردی نزد میرزاحسین خلیلی و میرزاحسین نوری* پرداخت و از استادانش اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. پس از آن به مشهد رفت و یک سال در آن‌جا ماند در ۱۳۲۴ق با درگذشت برادرش، سیدابراهیم حسینی، که از مدرسان قزوین بود به آن‌جا رفت و به تدریس و کارهای دینی پرداخت. از آثارش: ادعیه (۱۳۳۰ق)؛ دعای سیفی که از کتاب انیس‌الصالحین استنساخ شده است (۱۳۳۰ق).

منابع: بزرگان رامسر، ۶۹ ـ ۷۰؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۵۸۴؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۷۹۵/۱۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران

www.tabarestan.info تبرستان

غربی، ۲۴۴؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۳۱۷/۱ـ۳۱۸؛ هدیة‌الرازی، ۱۰۲.

زین‌العابدین مازندرانی فرزند مسلم بارفروشی (بندپی از روستاهای بارفروش/ بابل ۱۲۲۷ ـ کربلا ۱۳۰۹ق/ ۱۸۱۲ ـ ۱۸۹۲م)، فقیه. نخست در محضر سعیدالعلمای بارفروشی (ـ ۱۲۷۰ق) درس خواند و سپس برای ادامهٔ تحصیل به عتبات عراق کوچید. در آن‌جا چندی نزد سیدابراهیم قزوینی، نامبردار به صاحب ضوابط (ـ ۱۲۶۲ق)، به فراگیری فقه و اصول پرداخت. اما در ۱۲۵۸ق که حکمران بغداد به بهانهٔ شورش مردم کربلا نزدیک به نه هزار تن از مردم آن شهر را کشت، شیخ زین‌العابدین به نجف رفت. در آن‌جا از محضر درس استادانی چون محمدحسن نجفی، مشهور به صاحب جواهر (ـ ۱۲۶۶ق)، و شیخ مرتضی انصاری (ـ ۱۲۸۱ق) بهره برد. وی پس از آن که صاحب جواهر درگذشت به کربلا بازگشت و در آن‌جا به تدریس و نیز تألیف سرگرم شد. شیخ زین‌العابدین از مراجع تقلید روزگار خویش بود و شمار بسیاری از شیعیان هند، عراق و ایران از او پیروی می‌کردند. او پنج پسر داشت که چهار تن از ایشان از علمای بنام شیعه بودند. از آثارش: زینة‌العباد به فارسی که به همراه حاشیهٔ آخوند خراسانی به چاپ رسیده است (بمبئی ۱۳۲۳ق)؛ ذخیرة‌المعاد به فارسی که با نام سؤال و جواب نیز شناخته است و رساله‌ای عملی است که مؤلف آن را برای مقلدان خویش نوشته است (تهران، ۱۳۳۳ق)؛ مناسک الحج به فارسی (۱۳۱۳ق)؛ حواشی بر مسالک، حواشی بر جواهر؛ کتابی در اصول؛ زادالمتقین (بمبئی ۱۳۰۷ق). خاندان‌های رهنما، آیت‌الله‌زاده و حایری از نوادگان او هستند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۴۳ ـ ۶۰؛ الاجازة‌الکبیرة، مرعشی، ۴۱۳؛ احسن‌الودیعه، ۹۵ ـ ۹۸؛ الأعلام، ۶۵/۳؛ اعیان‌الشیعه، ۱۶۷/۷؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۲۳۱؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۷۲ ـ ۵۷۵؛ بابل شهر طلای سبز، ۲۸۰ ـ ۲۸۳؛ تراجم‌الرجال، ۳۷۹/۱ ـ ۳۸۰؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۳۹ ـ ۴۰؛ الذریعة، ۲۰/۱۰، ۵/۱۲، ۹۳؛ ریحانة‌الادب، ۱۴۵/۵ ـ ۱۴۶؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ۲۶۹؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۸۰۵/۱۴ ـ ۸۰۶؛ علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ۲۹۴ ـ ۲۹۵؛ فرزانگان مازندران، ۳۲۷ ـ ۳۳۰؛ فواند رضویه، ۱۹۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیة‌الله مرعشی، ۳۹۴/۴۱؛ قصص‌العلماء، ۱۲۴ ـ ۱۲۵؛ کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۵۲۹/۱؛ کتاب علماء معاصرین، ۳۸ ـ ۴۰؛ المآثر و الآثار، ۱۵۰؛ معارف الرجال، ۳۳۱/۱ ـ ۳۳۳؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۹۹/۱ ـ ۲۰۰؛ معجم المؤلفین، ۱۹۸/۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ۱۴/۲؛ مکارم الآثار، ۸۴۴/۳ ـ ۸۴۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۷۶/۳ ـ ۲۷۷؛ نجوم‌السماء، ۳۴۱/۱.

www.tabarestan.info تبرستان

زینوند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۸۴ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در پنج کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، پنبه، لوبیا، مرکبات و تره‌بار است. زینوند مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷۹/۲۸ ـ ۲۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

ژ

ژئوتوریسم در مازندران، زمین گردشگری یا ژئوتوریسم (Geotourism) شامل ترکیبی از ژئو (Geo) متشکل از عناصر زمین‌شناسی و توریسم (Tourism) است که شامل اجزای توریسم چون جاذبه، اقامت، تور، فعالیت، تفسیر و برنامه‌ریزی و مدیریت می‌باشد. در ژئوتوریسم، بخش زمین مربوط به زمین‌شناسی و ژئومورفولوژی و منابع چشم‌اندازهای طبیعی و اشکال موجود در سطح زمین، لایه‌های دارای سنگواره، سنگ‌ها و کانی‌ها، همراه با تأکید بر درک فرایندهای به وجود آورنده و در حال شکل‌دهی به چنین عوارضی است. مؤلفه‌های گردشگری در بحث ژئوتوریسم شامل بازدید از ژئوسایت‌ها به منظور تفریح تأثیرپذیرانه، افتادن در یک احساس حیرت و شگفتی و درک ارزش و فراگیری و آموزش از طبیعت است.

امروزه که عصر اطلاعات و فناوری است، یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای بشر، موضوع گردش و صنعت گردشگری است. اقتصاد ناشی از صنعت گردشگری به عنوان اقتصاد پنهان به شدت مورد توجه دولت‌ها و مدیران است، زیرا این صنعت نقش مستقیم و مؤثر و چند بعدی بر تمامی ارکان و اجزاء جامعه در مقیاس‌های مختلف محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی ایفاء می‌کند.

مازندران با توجه به وضعیت زمین‌شناسی، ژئومورفولوژی، هیدرولوژی، هیدروژئولوژی، اقلیم، پوشش گیاهی و جغرافیایی دارای زمین‌شناسی تاریخی و تحولات میدانی و ژئومورفولوژیکی قوی و شدیدی بوده و هست. با توجه به ویژگی‌های فوق‌الذکر، در این استان می‌توان شاهد انواع پدیده‌های ژئوتوریستی اعم از آبشارها، قله‌ها، پرتگاه‌ها، غارها، چشمه‌ها، انواع دامنه‌ها و دره‌ها، انواع بیرون‌زدگی، انواع دریاچه‌های طبیعی و مصنوعی، انواع سواحل انواع حرکات توده‌ای زمین انواع چشم‌اندازها، انواع دشت‌ها، انواع معادن و انواع فرآیندهای فرسایشی بود. تعداد زیادی از پدیده‌های ژئوتوریستی بی‌نظیر در مازندران را می‌توان ثبت ملی و شماری را ثبت بین‌المللی نمود. به سبب فراوانی انواع مختلف پدیده‌های ژئوتوریستی در جای جای مازندران، می‌توان این استان را پایتخت ژئوتوریستی ایران و منطقه آسیای جنوب شرق معرفی نمود. توانمندی بالای استان مازندران از وجود انواع مختلف پدیده‌های زمین گردشگری، با اقدامات دقیق و مدیریتی موجبات حفظ و نگه داشت با ایجاد اشتغال و کارآفرینی شاهد توسعهٔ پایدار این استان بود. رویکرد جدید دولت‌ها و مدیران به موضوع گردشگری به‌ویژه گردشگری زمین‌شناسی و بوم‌گردی، فضای مناسبی را برای رشد و ارتقاء و شناخت پدیده‌های ژئوتوریستی فراهم نموده است که هر روزه شاهد معرفی و برنامه‌ریزی در بهره‌برداری از این پدیده‌ها در جای جای مازندران هستیم. این استان به علت توسعهٔ روند چین‌خوردگی و کوهزایی شرقی غربی سلسله جبال البرز و قطع و برش این رشته کوه با چند جاده و درهٔ مهم

با روند شمالی جنوبی امکان، فرصت بررسی و مطالعه دقیق و عمیق انواع پدیده‌های زمین گردشگری را فراهم نموده است که بسیاری از استان‌های کشور چنین شانس و اقبالی را ندارند. نکتهٔ مهم دیگر این‌که استان مازندران با داشتن دست‌کم پنج جاده مهم ترانزیتی و زمینی ملی با استان‌های همجوار نظیر گلستان، سمنان، تهران، البرز، قزوین و گیلان و نیز داشتن سیصد و چهل کیلومتر مرز ساحلی با کشورهای آذربایجان، روسیه، ترکمنستان و قزاقستان و داشتن بیش از چهل میلیون مسافر و گردشگر داخلی و خارجی می‌تواند بهترین بهانه و فرصت برای بالفعل شدن برنامه‌های گردشگری بر روی انواع پدیده‌های ژئوتوریستی و گردشگری استان باشد.

نمونه‌هایی از انواع جاذبه‌های ژئوتوریستی (زمین گردشگری) مازندران آبشار جواهرده در شهرستان رامسر، آبشار هریجان در شهرستان چالوس، آبشار ونوش در شهرستان نور، آبشار شاهاننشت در شهرستان آمل، آبشار هفت تیرکن شهرستان بابل، آبشار گزو در شهرستان سوادکوه، قلل دماوند، علم کوه، آزادکوه، داراب کوه، چشمهٔ آبگرم لاریجان، چشمهٔ آبگرم رامسر، چشمهٔ آبگرم لاویج، چشمهٔ آبگرم آره بابل، چشمهٔ باداب سورت کیاسر، غارهای دیوچاه و افرو در شهرستان بهشهر، غارهای للرد و هلیدو در نکا، غارهای کلوم مال و اتو در ساری، غار اسپهبد در سوادکوه، غار گل زرد و الیاس در آمل، غار چیلک چلندر در نوشهر، غار دیوهامان در شهرستان چالوس، غار دانیال در تنکابن و غار مارکوه در رامسر و ده‌ها رودخانهٔ دائمی و فصلی با زیباترین چشم‌انداز و منظر و سواحل بی‌نظیر و طولانی به درازای کمابیش ۳۴۰ کیلومتر با انواع آرایش رسوبات متنوع و غنی.

منابع و مأخذ: اطلس توانمندی‌های ژئوتوریسم و ژئوپارک، ۲۸۷؛ زمین‌شناسی ایران، ۲۱۱، ۲۴۹، ۴۷۵، ۵۲۸؛ گردشگری ماهیت و مفاهیم، ۳۸، ۱۲۷، ۳۱۵؛ مازندران و استراباد، ۲۱۳، ۲۷۵، ۳۱۵؛ موسوی، سیدرمضان، «پروژه تهیه طرح جامع گردشگری قلهٔ آتشفشانی دماوند و اطراف»، اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مازندران، ۱۳۸۶ش، صص ۲۸، ۵۹، ۱۳۷، ۱۴۹؛ موسوی، سیدرمضان و محمدعلی قلی‌نتاج، «زیبایی پدیده‌های ژئوتوریستی حوزه‌های آبخیز آمل با استفاده از فناوری سنجش از دور وGIS»، انتشارات دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری جلد اول و دوم، ۱۳۹۷، ۲۷۸/۱ ـ ۲۷۹، ۲۸۲ ـ ۲۹۴، ۱۶۷/۲، ۱۷۸، ۲۱۳، ۲۱۶؛ وهاب زاده، قربان و سیدرمضان موسوی، «گزارش پروژهٔ تحقیقاتی مطالعات غارهای مازندران با تأکید بر اشتغال و کارآفرینی»، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری، ۱۳۹۳ش، ۲۷، ۳۹، ۴۸، ۱۳۸، ۱۶۴؛

BOERS, B. & COTTRELL, S. 2007. *Sustainable tourism infrastructure planning: A GIS-supported approach. Tourism Geographies,* 9, 1-21. *Cooper, C.; Fletcher, J.; Gilbert, D.; Wanhill, S. (*2000*). Tourism, Principles and Practice, Longman, p.*309, 128-131*; Dowling, R.K. (*2011*). "Geotourism's Global Growth", Geoheritage Journal, Vol. 3(1):* 1-13*; Newsome, D. (Eds) (*2010*). Global geotourism perspectives, Goodfellow Publishers, Oxford.* 328*pp,* 48-51*; Newsome, D. (Eds) (*2006*). Geotourism.* 260 *S., Oxford, Burlington (Elsevier Butterworth, Heinemann),* 58-64*; Mousavi, S. R.* 2011*a. The ASTER DEM Generation For Geomorphometric Analysis of the Central Alborz Mountains. Scopu; Mousavi, S. R.* 2011*b. Aster Stereo Images for Landslide Hazard Assessment in the Central Alborz Mountains, Iran,. Disaster & Development* 5, 1-10; *Mousavi, S. R., Pirasteh, S., Shattri, & M.,* 2009. *Landslides and active faults using remote sensing and GIS techniques in Central Alborz mountains, Iran. Disaster Advances,* 2, 24-29; *Mousavi, S. R., Vahabzadeh, GH and Gholi Nataj, MA.,* 2017. *Monitoring and mapping ancient agricultural modern activities over high mountain Damavand volcano using remote sensing techniques in north Iran.* 13*TH International Conference on Business, Information, and Tourism- Kuala Lumpur, Malaysia.* 321-343.

ژئومورفولوژی مازندران، ژئومورفولوژی (Geomorphology) از ترکیب سه واژهٔ ژئو (Geo) یعنی زمین، مورفو (Morpho) به معنی

ریخت و لوژی (Logy) یعنی شناخت درست شده است. این رشتهٔ تخصصی دارای دو تعریف قدیمی و جدید است، تعریف قدیمی ژئومورفولوژی عبارت است از شناخت ظاهر پدیده‌های مختلف زمین، ولی تعریف مدرن آن شناخت شکل ظاهر پدیده‌ها و شناخت مکانیسم و علت ایجاد اشکال آن پدیده‌ها است. ژئوموفولوژی جدید خود به یکی از رشته‌های مهندسی و کاربردی تبدیل شده است. استان مازندران با توجه به شرایط و وضعیت زمین‌شناسی، تکتونیکی، هیدرولوژی، هیدرو ژئولوژیکی و اقلیمی ساختارها و پدیده‌های ژئومورفولوژیکی یگانه و زیبایی را در خود دارد. استان مازندران به صورت نواری رنگین‌کمانی و پهن و قوسی شکل شامل سواحل بی‌نظیر در بخش شمالی و جلگه‌های آبرفتی با غنی‌ترین رسوبات حاصل از فرسایش کوه‌ها به دست رودخانه‌ها به عنوان بهترین و حاصل خیزترین عرصهٔ کشاورزی و در بخش جنوبی دارای دامنه‌ها و تپه‌ماهورهای سرسبز و پوشیده از گونه‌های فراوان گیاهی و چمنزارهای گوناگون و غنی در بلندی‌ها و وجود دره‌ها و رودخانه‌ها، غارها، آبشارها و مناظر و سیمای چشم‌نواز است.

حوزه‌های آبریز استان مازندران که پس از رخدادهای کوهزایی آلپین تشکیل شده، چین خوردگی‌ها و شکستگی‌های مختلف و موازی با امتداد شمال باختری و جنوب خاوری را در رشته‌کوه‌های البرز ایجاد کرده است. فعالیت‌های آتشفشانی و ماگمایی یکی از علل مهم در ایجاد ساختار ژئومورفولوژیکی مازندران است؛ بدین‌گونه که این فعالیت‌ها از ادوار گذشته تاکنون، سبب فوران گدازه‌های آتشفشانی، نظیر قلهٔ آتشفشانی دماوند و جایگزینی و استقرار مواد درونی، مانند علم‌کوه، گردیده است. تأثیر فعالیت‌های تکتونیکی و حرکات صفحات بزرگ قاره‌ای نظیر صفحه توران از جهت شمال شرق و جنوب غرب بر البرز و صفحه عربستان از جنوب غرب به سمت شمال شرق موجب ایجاد شکستگی و گسل خوردگی‌های مختلف در البرز و استان مازندران گردید. این گسله‌ها و شکستگی‌ها موجب فراهم نمودن شرایط مناسب برای فرسایش عرصه‌ها و دامنه‌های ارتفاعات و تولید رسوبات و حمل آن‌ها به مناطق فروافتاده و پست حوضه‌های آبریز و فعل و انفعالات زمین‌شناسی و فرسایشی سبب ایجاد پدیده‌های متنوع و مختلف ژئومورفولوژیکی گردیده است.

به دلیل فعال بودن زمین‌شناسی و تکتونیکی این استان می‌توان شاهد حرکات بالاآمدن بلندی‌ها و ژرف شدن دره‌ها و فرونشست دشت‌ها و چاله‌ها بود. از دیگر پدیده‌های ژئومورفولوژیکی زیبا در مازندران، حرکات توده‌ای و دامنه‌ای نظیر زمین‌لغزش‌های بزرگ و کوچک و به دنبال آن در مواردی ایجاد دریاچه‌های طبیعی حاصل از زمین‌لغزش و بسته شدن مکرر آبراه‌ها و رودخانه‌ها در حوضه‌های آبخیز آن است. به جهت تنوع ارتفاع عرصه‌ها از کرانهٔ دریا با بلندای ۲۸ ـ (منهای بیست و هشت) متر از سطح آب‌های آزاد دریاها تا نوک قلهٔ دماوند با بلندای ۵۶۷۱ متر، تغییرات فشار، دما و میکروکلیماهای مختلف در استان مازندران پیش می‌آید که تنوعی از اشکال مختلف دره‌های V و U را همراه با پرتگاه‌ها و آبشارها و فراز و فرودهای زیبا سبب می‌شود. پدیده‌های زیبای ژئومورفولوژیکی، نظیر کانیون‌ها، دولین‌ها، رانش‌ها، حرکات توده‌ای، بیرون‌زدگی‌های سنگی، گیلویی‌ها، گودال‌ها، دریاچه‌های طبیعی و مصنوعی، ستیغ‌ها، دلتاها، مخروط‌های افکنهٔ فعال و غیرفعال در جای‌جای دامنهٔ کوه‌های مازندران اتفاق می‌افتد. قله‌های زیبا و مهمی در مازندران نهاده است. قلهٔ آتشفشانی دماوند که بلندترین قلهٔ خاورمیانه و برکشیده‌ترین قلهٔ آتشفشانی آسیا با بلندای ۵۶۷۱ متر نسبت به سطح آب‌های آزاد در حوضهٔ آبخیز هراز و قلل دیگری مانند علم‌کوه با بلندای بیش از ۴۸۰۰ متر در حوضهٔ آبخیز سرداب‌رود، قلهٔ گرماب‌سر با بلندای ۴۲۲۰ متر در حوضهٔ آبخیز رودخانهٔ چالوس، قلل پالان‌گردن با بلندای ۴۳۷۵ متر و چپک‌رود با بلندای ۴۳۱۸ متر و کهار بزرگ با بلندای ۴۶۰۸ متر و خوش‌چال با بلندای ۳۹۰۰ متر در حوضهٔ آبریز پول‌رود است.

بخش اعظم رسوبات کرانهٔ ۳۴۰ کیلومتری دریای مازندران در مازندران از گونهٔ شن و ماسه است. جالب این‌که غنی‌ترین و متنوع‌ترین رسوبات از لحاظ نوع تعداد عناصر، کانی‌ها و بلورها را این رسوبات به خود اختصاص داده‌اند و بر همین اساس گردشگران این سواحل می‌توانند با قرارگیری چند ساعته در معرض این نهشته‌ها در رفع کمبودهای عناصر بدن، و نیز در درمان انواع استرس‌ها و بیماری‌های پوستی، روحی و روانی بهره‌مند گردند.

منابع: اطلس توانمندی‌های ژئوتوریسم و ژئوپارک، ۷۶؛ دریای مازندران، ۱۰۳، ۱۶۹، ۱۷۴، ۲۴۸؛ زمین‌شناسی ایران، ۸۳۵؛ زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۸۹، ۲۹۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۳۶۹؛ مطالعات غارهای مازندران با تأکید بر اشتغال و کارآفرینی،

www.tabarestan.info تبرستان

۶۸، ۸۷، ۱۲۸ ـ ۱۲۹، ۱۶۸؛ درویش‌زاده، علی، «آبکلاوهای آتشفشانی دماوند»، مجلهٔ دانشکدهٔ علوم، شمارهٔ ۱۰، ۱۳۵۸ش؛ صص ۳۳ ـ ۳۸؛

Mousavi. S. R., PIRASTEH, S., SHATTRI, M. 7& AM-ANI, A. 2009; Landslides and active faults using and GIS techniques in Central alborz mountains, Iran. Disaster Advances, 2, 24- 29.

ژینکو/ گینکو/ کهن‌دار، با نام علمی Ginkgo biloba L، درخت دارویی میهمان دوپایهٔ بلند و پرشاخه، از تیرهٔ ژینکو و جنس ژینکو به بلندی تا ۴۰ متر است. برگ‌های آن بادبزنی و در بخش بالایی پهن‌تر و بریده به پهنای تا ۸ سانتی‌متر است. میوهٔ بیضوی به بلندی ۲/۵ سانتی‌متر و متمایل به رنگ زرد دارد که دارای بخش گوشتی کمی ترش و بدبو و هسته‌ای با مغز شیرین است. میوهٔ آن خلط‌آور و مسکن است. مغز دانه هضم‌کننده و کرم‌کش است. برگ‌های آن محرک گردش خون، ضد اسپاسم، ضد التهاب، گشادکنندهٔ عروق، ضد آلرژی، ضد آلزایمر، ضد آرتیمی (بی‌نظمی ضربان قلب)، ضد کم‌خونی، کاهندهٔ چربی خون، کمک‌کنندهٔ حافظه و تمرکز حافظه و دانه‌های آن در طب سنتی چین برای تسکین خِس‌خِس سینه، خلط‌آوری و در طب سنتی غربی برای درمان گردش خون در مغز، ضد التهاب و حساسیت و تورم کاربرد دارد. بومی چین و ژاپن است. در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است. این گیاه به نام کهن‌دار و از تیرهٔ کهن‌دار نیز در منابع گیاه‌شناسی آمده است. در دههٔ ۱۳۴۰ش در باغ کشاورزی بهشهر کاشته و بارور شد. امروزه آن را در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در فضاهای سبز پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

س

سابق مازندرانی، ملاعلی‌نقی فرزند محمدصالح (حـ ۱۰۴۲ ـ ۱۰۸۲ق)، شاعر. پدرش از دانشمندان نامی دورهٔ صفویه و برادرش، ملامحمدسعید اشرف، از شعرای آن روزگار بود. در ۱۰۷۰ق به هند رفت و به درگاه اورنگ‌زیب عالم‌گیر گورکانی (۱۰۶۸ ـ ۱۱۱۸ق) راه یافت و در آن‌جا «نهایت اعتبار به هم رسانیده... چنان‌که حسب‌الفرموده غزوات و حالات پادشاه (اورنگ‌زیب) را به نظم آورد، اما پیش از آن‌که موفق شود آن را به انجام رساند درگذشت.» سابق در شعر از سبک هندی پیروی می‌کرد. نسخه‌ای از دیوان او به شمارهٔ ۱۱۹۷ در کتابخانهٔ آصفیهٔ هند و نسخه‌ای دیگر به شمارهٔ ۶۴۳۴ در کتابخانهٔ ملک نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۶۷؛ تذکرةالشعرای غنی، چاپ اسلم‌خان، ۲۵۳؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۲۶۰/۱؛ الذریعه، ۱۴/۹، ۷۶۴؛ سفینهٔ خوشگو، ۳۲۵/۲؛ شام غریبان، ۱۳۵؛ صبح گلشن، ۴۳۵؛ صحف ابراهیم، ۱۴۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۳۴۲/۳؛ کاروان هند، ۵۱۳/۱ ـ ۵۱۴؛ مازندران، شایان، ۲۸۸ ـ ۲۸۹.

سابق‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۳ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۴۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه اندرک در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، سیب‌زمینی، سبزیجات و سیب است. سابق‌محله دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ساتره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سادات‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۱ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلرو/کلارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سادات‌محله دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن عسگری دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۸۰ـ۲۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سادات‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از باختر روستا می‌گذرد. معدن زغال‌سنگی در چهار کیلومتری جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. سادات‌محله مسجد و زیارتگاهی به نام سیدزکریا دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۴/۲۷ـ۱۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سادات‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلاروی از جنوب روستا می‌گذرد. کوه وناجم در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، ارزن و جو است. سادات‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

سادات‌محله/ کوش‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۸ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. سادات‌محله مسجد قدیمی، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سام دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۹۹/۳؛ شهرستان نور، ۱۰۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سادات‌محلهٔ رودبست، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳۳ تن)، از دهستان بابل‌رود در بخش مرکزی شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و

باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سادات‌محله‌رودبست دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیداحمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

سادات میرعمادی در هزارجریب مازندران، دودمان حکومتگر در هزارجریب. پهنهٔ گسترده و تاریخی هزارجریب در جنوب شرقی البرز قرار داشت. این قلمرو، در سده‌های طولانی، دودانگه و چهاردانگه را در می‌گرفت و از باختر تا سوادکوه، از خاور تا استرآباد (گرگان کنونی)، از شمال تا شهرهای ساری و بهشهر و گلوگاه، و از جنوب تا شهرهای سمنان و دامغان و شاهرود ادامه می‌یافت. این گستره در دوران باستان بخشی از پتشخوارگر بود. از سدهٔ سوم هجری، به مناسبت نام اسپهبد شهریار باوندی (۲۰۰ ـ ۲۱۰ق)، بخش جنوبی دودانگه، یعنی پشتکوه و چاشم کنونی را شهریارکوه نامیدند. رفته رفته این نام گسترش یافت و بخش وسیعی از دودانگه و چهاردانگه را در بر گرفت. هنوز بخش‌هایی از چهاردانگه را چهاردانگهٔ شهریاری می‌نامند. در دوران ظهور میرعمادالدین، بر بخش‌های وسیعی از دودانگه، ملک محمود ولاش، آخرین بازمانده از خاندان حکومتگر ولاشی فرمان می‌راند. چون مرکز فرمان‌روایی ملک محمود، آبادی آسران در نزدیکی روستای چاشم بود، به بخش‌های چاشم و پشتکوه کنونی، آسران رستاق نیز گفته می‌شود. بعدها از چیرگی میرعمادالدین و فرار ملک محمود ولاش، تمامی دودانگه به هزارجریب پیوست. اکنون، فقط به پهنهٔ جنوبی نکا که بخشی از چهاردانگهٔ تاریخی است، هزارجریب گفته می‌شود. هزارجریب با هزارگری، به معنای هزارگریوه یا هزار کوه و تپه است که با ویژگی‌های جغرافیایی‌اش همخوانی دارد.

ظهور محمود میرعمالدین: در دوران فروپاشی حکومت مغول‌ها، بر مازندران و رویان و استرآباد (گرگان کنونی)، فرمانروایان گوناگونی حکومت می‌کردند. رویان، همچنان در قلمرو فرمانروایان پادوسبانی بود. در ۷۶۰ق، پس از قتل افراسیاب چلاوی، میرقوام الدین مرعشی نامبردار به میر بزرگ (۷۶۰ ـ ۷۸۱ق) بر تمامی مازندران - به جز نواحی کوهستانی ـ در استرآباد، امیرولی (۷۵۳ ـ ۷۸۶ق)، از سرداران طغاتیمور ایلخانی (۷۳۷ ـ ۷۵۴ق)، به قدرت رسید و پس از شکست دادن سربداران خراسان که از سوی سبزوار هجوم آورده بودند، قلمروش را تا بسطام و دامغان گسترش داد. در بخش‌های جنوبی شهریار کوه و شهمیرزاد، ملک محمود ولاش حکومت می‌کرد که کانون فرمانروایی‌اش تا سمنان ادامه می‌یافت. در این دوران، بخش‌های وسیعی از چهاردانگه و پریم، در قلمرو امیر ولی قرار داشت.

به روایت تاریخ، سیدعزالدین حسن، پدر محمود میرعمادالدین، در روستای وری، نزدیک کیاسر زندگی می‌کرد و به کارهای شرعی می‌پرداخت. همهٔ نوشته‌های تاریخی، به قدرت رسیدن میرعمادالدین را بر اساس حادثه‌ای اتفاقی می‌دانند. او در سفر به آبادی‌های سر کام و انگپام، پریم، با گروهی از سربازان مغولی امیر ولی روبه‌رو شد که زنی را با سگی به درختی بسته بودند و آزارش می‌دادند. در گوشه‌ای، بستگان زن با درماندگی به تماشا نشسته بودند. میرعماد، به قصد نصیحت و رهایی زن، به نزد سربازان رفت که با توهین و تحقیر آنان روبه‌رو شد. آن‌گاه، با یاری بستگان زن، به رویارویی برخاستند، سربازان را کشتند و زن را نجات دادند. این حادثه، طغیانی همگانی را به همراه داشت. مردم از گوشه و کنار جمع شدند و لشکریان امیر ولی را از منطقه بیرون راندند. سیدحسن بنافتی، زمان این طغیان را حدود ۷۷۵ق می‌داند. میرظهیرالدین مرعشی نیز می‌نویسد که در ایام دولت فرمانروای پادوسبانی، ملک فخرالدوله شاه غازی (۷۶۱ ـ ۷۸۰ ق)، میرقوام‌الدین مرعشی در مازندران، سید علی کیا در گیلان و میر عماد در هزار جریب برخاستند. در این جنبش همگانی، باز ماندگان، خاندان باوندی و اسپهبدان خورشیدی (دابویی)، که نیاکانشان سده‌های طولانی بر مازندران حکومت می‌کردند، به یاری میرعماد برخاستند و او را به فرماندهی انتخاب کردند. شاید میرعماد، در آغاز، در سودای قدرت نبود، اما جنبش‌های شیعی در خراسان (سربداران)، مازندران (مرعشیان) و گیلان (سادات کیایی)، در برانگیختن او برای دست یابی به قدرت بی‌تأثیر نبودند. بعد از طغیان عمومی مردم هزارجریب، میر عماد پیش دستی کرد و با سه

www.tabarestan.info تبرستان

هـزار نیرو به اسـتر آباد تاخـت. امیر ولی، پس نشسـت، اما میرعماد در آن‌جـا نماند و بـرای تثبیت قدرت خویش، به زادگاهش برگشـت. بعضی از منابع تاریخی از حملهٔ امیر ولی به هزارجریب و شکسـت دوبارهٔ لشکریانش می‌گویند. در آن روزگار کشاکش مردم کوه‌نشین در بخش جنوبی شهریارکوه با مردم دشت پریم، به اوج رسیده بود. در آن هنگام، روسـتای «بولا» که اکنون در قلب جنگل بولا مدفون اسـت، آبـادی بـزرگ و پرجمعیـت، و گذرگاه مـردم پریم و شـهریار کوه بود. در روایتی شـفاهی، از همین آبادی، هفتاد سـوار، بـه فرماندهی امیر فخرالدیـن بولایی، به یاری میرعماد رفتـه بودند. میرعماد با تحریک امیر فخر الدین و گروهی دیگر، به قلمرو ملک محمود ولاش تاخت و قلعهٔ «آسران» را که در نزدیکی آبادی «چاشم» قرار داشت، فتح کرد و بـه حکومت آخرین فرمانروای و لاشـی پایان داد. پس از گشـایش قلعهٔ هیکو و دیگر قلعه‌های شهریار کوه، تمامی هزارجریب به تصرف میرعمـاد درآمد. از رفتار ناخوشـایند میر عمـاد در منطقه، کوچ دادن اجبـاری مـردم «چاشـم»، «آسـران» و آبادی‌های اطـراف، به بخش شرقی هزارجریب، برای پیشگیری از طغیان آنان بود.

امیر ولی در استرآباد، موقعیت لرزان و شکننده‌ای داشت. در ۷۸۱ ق، سید کمال‌الدین مرعشی جانشین میرقوام‌الدین به استرآباد تاخت و او را از آن جـا رانـد، اما با ظهور امیر تیمور آن جا را به امیر ولی وانهاد و به مازندران برگشت. به گواهی تاریخ، وقتی امیر تیمور به چهار ده کلاته در شـمال دامغان رسـید، میرعمـاد را نزد خویـش فراخواند. میرعماد، با پیشـکش‌ها و شیوهٔ شایسـته به خدمت امیر تیمور رسید. امیر تیمور حکومـت هـزار جریب را بـه میرعماد واگذاشـت و مالیات سـمنان و دامغان را به او بخشید. این ملاقات به احتمال در ۷۸۴ ق، پس از حملهٔ نخسـت تیمور به استرآباد رخ داد که به تسلیم و فرمان‌برداری امیرولی انجامید. به روایت برخی از منابع تاریخی، تیمور از میرعمادخواسـت که یکی از فرزندانش، ملازم رکاب شود. جبراییل، فرزند بزرگ میرعماد نپذیرفـت، اما امیر عزالدین حسـن، فرمانبرداری کـرد و با تیمور همراه شد. در حملهٔ دوم امیر تیمور به استر آباد و گریزاندن امیر ولی (۷۸۶)، و حملهٔ خونین او به مازندران و سـرنگونی خاندان مرعشی (۷۹۵ ق)، هیچ نشانه‌ای از امیر عزالدین حسن دیده نمی‌شود اما در یورش هفت سـالهٔ تیمور به آذربایجان و گرجسـتان و شـام و روم شرقی، او از جمله سردارانی است که در کنارش می‌جنگد.

مرگ میرعماد در ۸۰۳ ق، هم‌زمان با فتح حلب به دست تیمور و امیر عزالدین حسن، رخ داد. علت مرگ او را سکته دانستند. میر عماد نیز مانند میرقوام‌الدین مرعشی و درویشان سربداری، گرایش صوفیانه داشت. میرقوام‌الدین مرعشـی، مرید سید عز الدین سوغندی (مرید شـیخ حسـن جوری، پیشوای سـربداران خراسـان) بود، اما از مرشد میرعماد نشانه‌ای در دست نیست.

امیر سید عزالدین حسن: بعد از فتح حلب (۸۰۳ق)، حکومت شام به او واگذار شد. در همین هنگام از مرگ پدر آگاه شد و به عزاداری نشسـت. تیمور برای زدودن غم، به شـیوهٔ مغولان، به او جام شـرابی نوشـاند و خلعت داد. در سـال ۸۰۶ق، وقتی امیر تیمور در بازگشت به سـمرقند، به کلاردشت رسید، سـید عزالدین را به فرمانروایی هزار جریب و دامغان، و سـید علی مرعشـی را به فرمانروایی آمل برگزید. سیدعز الدین بعد از مرگ تیمور (۸۰۷)، به نام شاهرخ تیموری (۸۰۷ ـ ۸۵۰ ق) سکه زد و خطبه خواند. هنگامی که شاهرخ تیموری برای سامان دادن مازندران، به این دیار آمد، به دیدارش شتافت (۸۰۹ ق). از حوادث مهم دورهٔ امیرعزالدین، جدال سـیدعلی آملی (فرزند قوام الدین) و سـید مرتضی (فرزند سید کمال الدین) با سید علی ساری، دیگر فرزند سـید کمال الدین بود. در این نبرد، امیر عزالدین به یاری دامادش سید مرتضی آمد و او را در ساری به حکومت رساند که بیش از یک سال دوام نیاورد (۸۱۲ ـ ۸۱۳ ق).

به روایت سید حسین بنافتی، امیرعزالدین در ۸۴۰ق درگذشت. نویسندهٔ مجمل فصیحی، سالمرگ او را در ۸۲۷ ق می‌داند.

امیر سـیدرضی‌الدین: بعد از درگذشـت امیر سـید عـز الدین که بـا قـدرت فرمان می‌رانـد. نـوادگان میرعماد، با یکدیگر به کشـاکش برخاستند. سرانجام قلمرو آنان به دو بخش تقسیم شد. چهار دانگ به فرزندان امیرعزالدین، و دو دانگ به فرزندان سید جبراییل تعلق گرفت. ازین زمان، نام واژه‌های دودانگه و چهاردانگه رواج یافت. بخشـی از چهاردانگهٔ کنونی (تیلک و آتشی و سواسره) به دیگر فرزندان میرعماد واگذار شد که به آن، «دو سرشمار» می‌گفتند. سید رضی، فرزند امیر عزالدین و حاکم چهاردانگه، زندگی‌اش را در فرمانبردای از شـاهرخ تیموری گذراند. او به فرمان شاهرخ، بقعهٔ محمد بن امام جعفر صادق را تعمیر کرد. از این امیر، در حوادث تاریخی نام و نشانی نیست.

امیر سـید تاج‌الدین: سـید تاج‌الدین، فرزند بزرگ سید جبراییل،

www.tabarestan.info تبرستان

در دوانگه و تویه درروار به فرمان روایی رسید. کانون حکومتش، آبادی پرور در منطقه شهریار کوه بود. از حوادث مهم زندگی سید تاج الدین، تبعید او به هرات بود. در گذشته، با گرم شدن هوا، لشکریانی که از خراسان به سوی پهنهٔ مرکزی ایران می‌تاختند. با عبور از بخش شرقی چهاردانگه، خود را به چشمه علی دامغان و از آن‌جا به سلطان میدان در کنار فولاد محله رساندند و با گذر از شهمیرزاد و سمنان به سوی ری می‌رفتند. وقتی شاهرخ تیموری، در سال پایانی عمرش (۸۵۰ قمری)، برای سرکوبی نوه‌اش میرزا سلطان محمد از خراسان به سوی اصفهان به راه افتاد، در سلطان میدان ایستاد. در این هنگام چند تن از سرهنگان شاهرخ، سید تاج الدین، برادر و گروهی از نزدیکانش را به اتهام بددینی و آموختن فقه به هرات فرستاد. بعد از مدتی، در شهر قحطی بزرگی رخ داد و آن‌ها به فرمان گوهرشاد به خانهٔ پدری بازگشتند. در دوران تبعید، چون سید رضی‌الدین بخش بزرگی از املاک سیدتاج الدین را غصب کرده بود، میان آن‌ها جنگی در گرفت که سرانجام با وساطت سید محمد مرعشی، حاکم مازندران (۸۳۷ ـ ۸۵۶ ق)، به صلح انجامید و بخشی از املاک به آن‌ها برگردانده شد.

سید تاج الدین در ۸۵۷ ق در گذشت. گور او در پرور قرار دارد و بر دیوارهٔ ضریح آن، سال مرگ سید تاج الدین نوشته شده است. این بنای خشتی در سال‌های اخیر به کوشش میراث فرهنگی سمنان، مرمت شد.

امیر کمال الدین حسین: گروهی از تاریخ نگاران، از جمله سید بنافتی (۱۲۵۸ ـ ۱۲۹۷ ش)، او را فرزند امیر عزالدین می‌دانند. زمان زندگی این فرمانروا با زمان زندگی امیر عزالدین همخوانی ندارد. نویسندهٔ تاریخ ایلچی نظام شاه که در همین دوران زندگی می‌کرد، او را از شاخهٔ سید رضی الدین می‌داند. در این برآیند، امیر کمال الدین حسین می‌تواند نوهٔ سید رضی الدین باشد. اگر او نوهٔ سید رضی الدین به شمار آید، باید فرزند میرغضنفر هزار جریبی، داماد سید زین العابدین مرعشی، والی مازندران (۸۷۲ ـ ۸۸۵ ق) باشد. به روایت نویسندهٔ تاریخ خاندان مرعشی مازندران، سید زین العابدین، بعد از شکست از میرعبدالکریم اول (۸۵۶ ـ ۸۶۵ ق)، به هزار جریب گریخت و از یاری و همراهی دامادش میرغضنفر هزار جریبی برخوردار شد. امیر کمال الدین حسین با قدرت بر هزار جریب فرمان می‌راند و پسر عموهایش، سادات جبراییلی را فرمان‌بردار خود نمود. در آغاز از شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵ ـ ۹۳۰ ق)، پیروی کرد، اما بعد از نبرد چالدران (۹۲۰ ق) و شکست سلطان صفوی، از اطاعت سرباز زد و با هزار سوار به محمد زمان میرزا، آخرین فرمانروای تیموری پیوست. آن‌ها در نبرد با نمایندهٔ شاه اسماعیل در استرآباد و گرگان شکست خوردند و امیر کمال الدین دوباره به هزار جریب بازگشت. وقتی درمیش خان، نمایندهٔ شاه اسماعیل، بعد از سامان دادن مازندران به هزار جریب آمد، امیر کمال الدین خود را فرمانبردار نشان داد و به او خدمت بسیار نمود. درمیش خان، او را به بارگاه شاه اسماعیل در تبریز برد، اما او از بیم جان به هزار جریب گریخت و دوباره یاغی شد. سرانجام دو تن از سرداران شاه اسماعیل با یاری امیر سلطان هاشم و امیر عبدالله درواری که از سادات جبراییلی بودند، امیر کمال‌الدین را به قتل رساندند (۹۲۹ ق).

امیر کمال الدین، داماد میرعبدالکریم دوم (۹۱۳ ـ ۹۳۲ ق)، والی مازندران بود. تاریخ نویسان، او را فرمانروایی خونریز توصیف کردند. فرزندان امیر کمال‌الدین حسین، با نام‌های امیر زین العابدین و امیر غضنفر، در دوران شاه تهماسب (۹۳۰ ـ ۹۸۴)، در سرزمین موروثی خود، به نوبت حکومت کردند.

سادات جبراییلی ـ شاخهٔ نخست: بعد از مرگ سید تاج الدین، قلمروش به دو بخش تقسیم شد. میرهارون بخش دو دانگه و امیر روح الله «تویه درروار» و دامغان را به دست گرفتند. میرهارون در ۹۱۶ ق درگذشت و پسرش امیر معین الدین به جای او نشست، اما حکومتش، چند روز بیش‌تر دوام نیاورد و درگذشت. آن‌گاه فرزند بزرگش، امیر سلطان هاشم، حاکم دودانگه شد. او و امیر عبدالله درواری، از جمله ساداتی بودند که لشکریان شاه اسماعیل را در دستگیری و قتل امیر کمال الدین حسین همراهی کردند. تاریخ نگاران آن عصر، امیر سلطان هاشم را « خوش طبع و کریم نهاد» توصیف کردند. این سلطان، به دلیل حسادت برادران، سرانجام به دست برادر کوچک‌ترش، امیر سلطان حسن کشته شد. این امیر بعد از قتل برادر، ییلاق «هیکو» را که منطقه‌ای کوهستانی و دشوار گذر است، مرکز حکومت قرار داد و از آن جا بر قلمرو خود فرمان می‌راند.

در سال‌های پایانی مرعشیان، امیر شاهرخ هزار جریبی، فرمانروای دودانگه، از چهره‌های تاریخ ساز بود. البته نسبت او با امیر سلطان حسن روشن نیست. این شاخه از نوادگان میر عماد، از

www.tabarestan.info تبرستان

حاکمان ساری در برابر فرمان روایان آمل و رویان پشتیبانی می‌کردند. به عنوان نمونه، در جنگ رستم روز افزون با میرعلی، سپاه هزار جریب به کمک رستم آمده بود. یا در حادثه‌ای به یاری سهراب روز افزون برخاستند. و در جادثه‌ای دیگر، میرهارون هزارجریبی که یکی از نوادگان همین سلسله بود، به یاری شاهی بیگ روزافزونی آمد و هواداران میر سلطان مراد (۹۶۹ ـ ۹۸۴ ق) را از ساری راند. امیر شاهرخ هزار جریبی نیز در سال‌های پایانی حکومت مرعشیان، نقش آفرینی داشت. وقتی مهد علیا، همسر سلطان محمد خدابنده (۹۸۵ ـ۹۹۵ق) و دختر میرعبدالله مرعشی، یکی از خویشاوندان خود، میر علی خان را به فرمانروایی مازندران انتخاب کرد و او، میرزا خان را در قلعهٔ فیروزجاه محاصره نمود. امیر شاهرخ از جمله افرادی بود که به یاری میر علی خان رفت.

سادات جبراییلی ـ شاخهٔ دوم: امیر روح الله فرزند دیگر سید تاج الدین بر تویه‌دروار و دامغان و مناطق اطراف فرمان‌روایی می‌کرد. در ۹۱۶ ق، شاه اسماعیل برای سرکوبی ازبکان به سوی خراسان حرکت کرد. امیر روح الله، در سمنان به خدمت رسید و کلید حصار دامغان را در اختیارش نهاد. او همیشه با امیر کمال‌الدین حسین برای املاک موروثی، کشاکش داشت. این فرمانروا بعد از هشتاد سال در ۹۲۷ ق درگذشت و فرزند بزرگش، امیر عبدالله جایگزین پدر شد. به روایت نویسندهٔ تاریخ ایلچی نظام شاه، امیر عبدالله جوانی خوش صحبت، بخشنده، عادل و شجاع بود و دانش و بینش وسیعی داشت و بدون وحشت در بارگاه شاه طهماسب حاضر می‌شد. با این همه از عبید خان ازبک جانبداری کرد. در ۹۳۴ ق، هنگامی که لشکر شاه طهماسب برای سرکوبی ازبکان به سوی خراسان رفت و در سلطان محله ایستاد، سلطان صفوی، امیر عبدالله را احضار نمود. امیر عبدالله به خدمت رسید و خود را فرمان‌بردار نشان داد. سلطان صفوی، او را با خود برد و در نزدیکی مشهد به قتل رساند.

آخرین بازماندهٔ خاندان میرعماد: در سدهٔ پایانی حکومت مرعشیان، سادات هزارجریب مانند سادات پازواری، سادات بابلکانی، روز افزونی‌ها و دیوهای سوادکوه، در شکل‌گیری رویدادهای تاریخی نقش‌آفرینی داشتند. تمامی پهنهٔ دودانگه و چهار دانگه قلمرو آنان بود. به جز این مناطق، بخش شرقی ساری را نیز در قلمرو خود داشتند و محل زندگی آن‌ها، آبادی‌های «سورک» و «داراکلاته» (داراب کلای کنونی) بود. در واقع میرزین العابدین برای خوار کردن سادات بابلکانی که در طاهانه‌سر (از فرح آباد کنونی به سمت شرق) اقامت داشتند، آبادی‌های سورک و داراب کلا و بخش‌هایی از میاندورود را به سادات مرتضایی بخشید.

از نوادگان میرعماد، امیر سید مظفر، در سال‌های پایانی حکومت مرعشیان، به قدرت و حکومت رسید. او که در منطقه میاندورود زندگی می‌کرد، در بیش‌تر حوادث، حضور داشت. او ابتدا از میرزاخان (۹۸۴ ـ ۹۸۶) فرزند میر سلطان مراد حمایت کرد. پس از شکست میرزاخان و پیروزی میرعلیخان که نمایندهٔ دربار صفوی بود، درخواست جریمه کرد و مورد عفو قرار گرفت. در نهایت، پس از چندی آشوب، او و الوند دیو، مازندران را به دو نیمه بخش کردند و هرکدام در نیمهٔ خود به فرمانروایی پرداختند. وقتی فرهاد خان قرامانلو سردار شاه‌عباس اول (۹۹۵ ـ ۱۰۳۸ ق)، به سال ۱۰۰۵ به مازندران آمد، سید مظفر به دژ آزاد گله پناه برد. بعد از گشودن دژ به جنگل گریخت و بعد از چند روز آوارگی تسلیم شد و در بستر بیماری در گذشت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ ایلچی نظام شاه، ۲۴۹ ـ ۲۵۳؛ تاریخ خاندان مرعشی مازندران، ۹، ۱۲۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۵۸؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱/۲ ـ ۱۳؛ تجلی تاریخ ایران؛ پرور، دیار فراموش‌شده، ۳۱، ۳۲؛ سادات هزار جریب: سلسله‌ای شیعی در شرق مازندران، در صفحات فراوان؛ شجرة الامجاد فی تاریخ میرعماد، در صفحات فراوان؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۱۷؛ مرعشیان در تاریخ ایران، ۱۳۳ ـ ۱۵۰؛ میرعمادالدین هزارجریبی، در صفحات فراوان.

ساداتی، سیداکبر (سمسکنده از روستاهای ساری ۱۳۳۹ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و ساری پیمود. در ۱۳۶۶، ۱۳۷۴ و ۱۳۹۸ش در رشته‌های کشاورزی، مدیریت صنایع و مدیریت منابع خاک از دانشگاه‌های آزاد واحد قائم‌شهر، تهران و آذربایجان شرقی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. در ۱۳۷۱ش انتشاراتی به نام مرکز انتشارات توسعه علوم در ساری به راه انداخت. از آثارش: فرهنگ بهره‌وری با همکاری دیگران (ساری، ۱۳۷۷ش)؛ زیتون (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ مرکبات (ساری،

۱۳۹۰ش)؛ ۲۵ گیاه پر مصرف و خواص دارویی، درمانی آنان (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ زیتون، کاشت، داشت، برداشت و عمل‌آوری (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ هم‌افزایی با همکاری سیدعباس ساداتی (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ تکنولوژی گندم و خواص دارویی و درمانی آن با همکاری سیده‌سکینه ساداتی (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ کارآفرینی و مدیریت استراتژیک (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ گیاه‌افزایی و میوه‌افزایی (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ پرورش قارچ‌های خوراکی (ساری، ۱۳۹۵ش)؛ هم‌افزایی با رویکرد توانمندسازی ایران با عرضه و تقاضای محصولات درون‌زایی (ساری، ۱۳۹۷ش)؛ زنبور عسل (ساری، ۱۳۹۸ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۴/۵ ـ ۲۵؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با سیداکبر ساداتی، بهار ۱۳۹۹ش.

سار/ شِکروم، با نام علمی Sturnus vulgaris، پرندهٔ بومی از راستهٔ گنجشک‌شکلان و خانوادهٔ سارها است. درازای بدن آن تا ۲۲ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۴۲ سانتی‌متر است. میانه اندام با بدنی سیاه که از فاصلهٔ دور کمابیش همچون توکای سیاه است ولی، اندامی کوچک‌تر، بدنی پوشیده از خال‌های سفید مایل به نخودی، دمی کوتاه و منقار زرد نوک‌تیز دارد. زیستگاه آن جنگل‌های باز، درخت‌زارها، علف‌زارها، زمین‌های کشاورزی، پارک‌ها و باغ‌ها است. از گیاهان تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش تودهٔ نامنظمی از برگ‌ها، ساقه‌ها و دیگر الیاف گیاهی است. جوجه‌آوری آن از اواخر فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها ۱۲ تا ۱۵ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن نواحی جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۵۶۰؛ پرندگان ایران، ۲۵۴ ـ ۲۵۵؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۴۵۹/۳ ـ ۱۴۶۰.

سارگپه/ سارگپهٔ معمولی، با نام علمی Boteo boteo، پرندهٔ بومی از راستهٔ عقاب‌شکلان و خانوادهٔ قوش‌ها است. میان اندام است و سر کوچک و گرد، گردنی کوتاه و ضخیم، بال‌های پهن و دُم کوتاه و گرد دارد. درازای بدن تا ۵۷ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۲۸ سانتی‌متر است. زیستگاه آن حاشیهٔ جنگل‌ها، درخت‌زارها، کشت‌زارها، دامنه‌های پرشیب، لبهٔ پرتگاه‌ها یا بلندی با پوشش درختی، زمین‌های کشاورزی، درختان پراکنده و حاشیهٔ تالاب‌ها است. از پستانداران کوچک، پرندگان، خزندگان، دوزیستان، حشرات، کرم‌های خاکی و همچنین لاشه‌ها تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش تودهٔ بزرگی از ساقه‌ها و شاخه‌های گیاهان است. جوجه‌آوری آن از اوایل تا اواخر فروردین است. درآمدن جوجه‌ها از ۲۳ تا ۴۲ روز و پرورش آن‌ها از ۵۰ تا ۵۵ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در جنگل‌های هیرکانی است. سارگپهٔ جنگلی، سارگپهٔ پرپا و سارگپهٔ پا بلند نیز در مازندران دیده می‌شوند.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۴۶ ـ ۱۴۹؛ پرندگان ایران، ۸۲ ـ ۸۳.

تبرستان www.tabarestan.info

سارم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۸ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۹′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، لوبیا و ارزن است. سارم دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۱/۲۸ ـ ۲۸۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سارو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۹۳ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۴۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری خاور مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، پنبه، توتون، لوبیا، انار و مرکبات است. سارو دبستان، مسجد، زینبیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ساروس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از چهار کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کوه گردکتی و کوه شتارموزی در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لبنیات و عسل است. ساروس مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۴/۲۷ ـ ۱۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ساروکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۰۲ تن)، از دهستان کوهساران در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۴۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، تره‌بار و نیشکر است. ساروکلا دبستان، سالن ورزشی، مرکز بهداشتی درمانی، بانک، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده اسماعیل دارد. ابوالحسن خوشرو* از مردم این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سارون‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سارون‌خیل دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ساروی مازندرانی، محمدمهدی (ـ پس از ۱۲۸۲ق)، عالم دینی. پس از آن‌که دروس مقدماتی را فراگرفت راهی نجف شد و نزد شیخ مرتضی انصاری (ـ ۱۲۸۱ق) درس آموخت. پس از آن به زادگاهش بازگشت و به تألیف و تربیت شاگردان پرداخت. از آثارش: جامع فضائل الائمه، به عربی در کلام که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۳۵۲۰/۱ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌دری می‌شود؛ مجالس الموحدین فی اصول الدین، به عربی در کلام که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۳۵۲۰/۲ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۹۱۷/۹، ۷۹/۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی مرعشی، ۳۱۶/۹ ـ ۳۱۸؛ فهرستوارهٔ دستنوشت‌های ایران، ۵۷۲/۳ ـ ۵۷۳، ۲۷/۹، ۱۱۵۱/۱۱؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۶۵۹/۲.

ساری، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۴۵۲۹ تن)، مرکز اداری

www.tabarestan.info تبرستان

شهرستان ساری (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۴۲۹۸ تن). این شهر در °۳۶ و ′۳۴ و ″۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳ و ۲۴ طول شرقی در ۲۷۶ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۲۳ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهرستان از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهرستان نکا، از جنوب به استان سمنان و از باختر به شهرستان‌های جویبار، قائم‌شهر و سوادکوه می‌رسد. ساری مرکز استان مازندران است. وسعت آن ۳۶۸۵/۲ کیلومتر مربع و شش بخش مرکزی، چهاردانگه، دودانگه، کلیجان‌رستاق، رودپی شمالی و رودپی جنوبی، پنج شهر ساری*، کیاسر*، پریم*، هولار* و فرح‌آباد*، ۱۵ دهستان و ۴۳۷ آبادی دارد. اقلیم این شهرستان معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۸/۱، بیشینه ۴۲/۶ و کمینهٔ آن ۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای مِرمت در خاور و اسپه‌رود در باختر و تجن در میان شهر ساری روان هستند. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۶۷/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۷۵/۸۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو، لوبیای روغنی، پنبه، مرکبات، و میوه‌های تابستانی را می‌توان نام برد. دربارهٔ نام ساری/ ساریه/ سارویه اطلاعات متفاوتی از سوی مورخین نقل می‌شود. برخی آن را زادکرته هخامنشی و برخی دیگر آن را سیرینکس اشکانی دانسته‌اند. اشپیگل نام آن را برگرفته از قوم سانورو و پولاک نام ساری را دگرگون شدهٔ واژهٔ سادراکارتا می‌نویسد. لسترنج می‌نویسد: «دومین کرسی قدیم طبرستان شهر ساریه بود که امروز آن را ساری می‌نامند و در خاور آمل واقع است.» بنیادگذار ساختمان این شهر را توس، پسر نوذر دانسته‌اند. ساری در زمان ساسانیان یکی از شهرهای آباد شمال ایران بوده و راه‌های ارتباطی زیادی از این شهر می‌گذشته و دارای پاسگاه و نیروی انتظامی نیز بوده است. پس از اسلام با انتقال مرکز حکومت سلسلهٔ گیل و آل‌بویه که سرتاسر گیلان و مازندران را زیر پوشش داشت، ساری به عنوان مرکزیت رسمی ولایت طبرستان مطرح گردید. ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «فرخان بزرگ پادشاه طبرستان بود. باو را که از مشهوران درگاه بود فرمود تا آن‌جا که ده اوهر است شهری بنیاد نهد برای بلندی آن موضع و بسیاری چشمه‌های آب نزهت جایگاه. مردم اوهر باو را رشوت دادند تا ترک آن واقعه کرد و این‌جا که امروز ساری است، بنیاد نهاد. ظهیرالدین مرعشی دربارهٔ عمارت ساری می‌نویسد: «شهر ساری از مستحدثات فرّخان بزرگ است. فرخان بزرگ شهر ساری را به نام فرزندش، سارویه ساخته است. در همان ابتدای بنیاد شهر، یزیدبن‌مهلب به این شهر حمله کرد و آن را ویران ساخت. پس از آن ساری مرکز فرمانروایی نخستین حاکم عرب بر طبرستان ابوالخصیب مرزوق (حـ ۱۳۸ ـ ۱۳۹ق) شد. او مسجد جامعی در محل آتشکدهٔ زرتشتیان بنا کرد. از آن پس ساری نیز مانند آمل، مرکز فرمانروایی نمایندگان خلفای عباسی و خاندان‌های محلی مانند سوخرائیان، سادات زیدیه و مرعشیان بود. ساری پایتخت فرمانفرمایان آل طاهر و پادشاهان آل علی‌بن‌حسن و محمد زید در سدهٔ سوم و تا ۶۳۵ق هم مرکز آل باوند بود. دیوارهای ساری در ۱۷۹ق به وسیلهٔ عبدالملک‌بن‌مقفع بازسازی شد. در کمابیش ۲۲۴ق مازیاربن‌قارن ساری را تصرف و باروهایش را ویران کرد. افتادن ساری به دست حسن‌بن‌زیدبن‌محمّد/ داعی کبیر در ۲۵۰ق و سپس تثبیت حکومت علویان طبرستان نقطهٔ عطفی در تاریخ اهالی این شهر بوده است. در ۲۶۰ق یعقوب لیث صفاری ساری را فتح کرد و سپس امیراسماعیل سامانی در ۲۸۰ق بر آن مسلط شد. شهر ساری را روس‌ها در ۲۹۸ق وقتی که از راه دریا به سواحل مازندران تاخته بودند، آتش زدند و در ۳۲۵ق شهر از سیل آسیب سخت دید. حسام‌الدوله شهریار، دژهای ساری را در کمابیش ۵۰۰ق بازسازی کرد. در ۵۶۸ق تهاجم موید آبه و در ۵۷۸ق سلطان تکش و در ۵۸۹ق تاخت و تاز خوارزمشاهیان و کشتار و ویرانی‌های سهمناکی نصیب مردمان شهر ساری کرد. ساری در سدهٔ هفتم هجری از مغولان آسیب بسیار دید به طوری‌که حمدالله مستوفی این شهر تقریباً ویرانه می‌نویسد. سپس در ۶۳۵ق حسام‌الدوله اردشیر پایتخت را از ساری به آمل منتقل کرد. ساری در نزاع بین کیاییان جلالی و مرعشیان (۷۶۰ق) آسیب بسیار دید. در ۷۶۹ ـ ۷۷۷ق سیدکمال‌الدین قوام‌الدین مرعشی دیواری دور شهر ساخت و آن را با خندقی ژرف محصور کرد. در ۷۹۵ق لشکر امیر تیمور شهر را غارت کردند. در روزگار شاه‌عباس یکم، پایتخت تابستانی صفویان در فرح‌آباد ساری بنیاد نهاده شد. دلاواله (در سفر ۱۰۲۵ق) می‌نویسد: «این محل را باید شهر محسوب کرد، ولی حصاری دور آن نیست و خانه‌هایش نیز ساختمان خوبی ندارد. سقف بعضی از خانه‌ها مانند خانه‌های رم از سفال است. ولی قسمت اعظم خانه‌ها دارای سقف‌هایی مرکب از ساقهٔ خشک غلات هستند.» پس از صفویان

www.tabarestan.info تبرستان

ساری به دست نادرشاه افتاد. ساری تا زمان زندیه پایتخت مازندران باقی ماند. وقتی زندیه ایالت مازندران را فتح نمودند، پایتخت را به بارفروش منتقل و پس از مدتی دوباره قاجاریان مرکزیت را به ساری برگرداندند. بهلر (در سفر ۱۲۳۱ق) می‌نویسد: «ساری دارالحکومهٔ مازندران است، مرکب است از سه هزار خانوار و اطراف قلعه‌ای است و در آن‌جا دو باغ بسیار خوب سلطانی، که مرکب از مرکبات فراوان است.» مکنزی (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) با اشاره به ساختن باروت در آن‌جا می‌نویسد: «ساری چهار دروازه دارد که همه ویران و بدون قراول‌اند و عده‌ای اشخاص آواره در آن‌جا پناهنده شده‌اند که مالیات نمی‌پردازند. در ساری چهارمحله هست. اصانلو، چاله‌باغ، سیاه‌سر، میرمشهد که از سایرین بزرگ‌تر است. در این شهر مسجد ۴، تکیه ۱۴، مدرسه ۵، امامزاده ۳، کاروان‌سرا ۴، دکان ۴۱۰، خانه ۱۷۰۰ و ۸۰۰۰ جمعیت وجود دارد.» در زمان پهلوی اول، با سیاست توسعهٔ شبکه ارتباطی، خیابان‌کشی شهر ساری نیز آغاز گردید. ساری در ۱۳۰۶ش به طور رسمی شهر شد. این شهر تا ۱۳۱۱ش مرکز ولایت ساری و اشرف/ بهشهر و علی‌آباد و نیز مرکز ایالت مازندران بود. با تغییر قانون تقسیمات کشوری در آبان ۱۳۱۶ش و تشکیل شهرستان ساری در استان دوم مرکز این شهرستان شد. ملامحمدصالح مازندرانی*، امیرتیمور قاجار*، ملامحمد امانی*، اسماعیل سنگ*، نصرت‌الله کاسمی*، فخرالدین سورتیجی*، احسان طبری*، لطف‌علی بریمانی*، محمدکاظم سریری*، غلامرضا کبیری*، سیدمحمدطاهری شهاب*، غلامعلی وحید مازندرانی* و اسماعیل مهجوری* از نام‌آوران ساری هستند. امامزاده زین‌العابدین به شمارهٔ ۲۱۲، امامزاده عباس به شمارهٔ ۳۶۱، امامزاده یحیی به شمارهٔ ۲۱۱، آب انبار میرزامهدی به شمارهٔ ۱۰۰۵، آب انبارنو به شمارهٔ ۲۵۶۱، بانک ملی به شمارهٔ ۳۰۳۱، پل تجن به شمارهٔ ۱۵۳۶، حسینیهٔ عباس‌خانی به شمارهٔ ۲۰۲۸۰، حمام اصفهانی به شمارهٔ ۱۱۹۴۷، حمام درویش‌علی‌خان به شمارهٔ ۱۲۵۴۷، حمام صادق‌خان به شمارهٔ ۱۲۵۵۰، حمام وزیری به شمارهٔ ۶۲۶۹، خانهٔ رمدانی به شمارهٔ ۱۲۵۴۹، خانهٔ سردار جلیل به شمارهٔ ۵۴۰۱، خانهٔ فاضلی به شمارهٔ ۱۹۸۱، خانهٔ منوچهرخان کلبادی به شمارهٔ ۲۱۴۸، ساختمان فرمانداری به شمارهٔ ۳۳۲۶، کاروان‌سرای حضرت به شمارهٔ ۱۲۵۴۸، مسجدجامع به شمارهٔ ۲۲۷۲، مقبرهٔ امامزاده محمدرضا به شمارهٔ ۱۵۳، مقبرهٔ ملامجدالدین به شمارهٔ ۱۵۴ و میدان شهدا به شمارهٔ ۲۴۳۸۷ از آثار ملی ثبت شدهٔ ساری هستند. کتابخانهٔ ملی و مرکز اسناد شعبهٔ مازندران، مرکز ساری‌شناسی، فرهنگخانهٔ مازندران، حوزه‌های علمیهٔ سلیمان‌خان، امامیه، حاج مصطفی‌خان، الزهرا و نرجس، دانشگاه‌های علوم پزشکی مازندران، علوم کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه آزاد اسلامی، علوم و تحقیقات مازندران، پیام نور، دانشکدهٔ فنی امام محمدباقر، مؤسسه‌های آموزش‌عالی روزبهان، هدف، ادیب مازندران، ساریان، سارویه، سنا، راهیان نوین دانش، علمی کاربردی هنر، سازه‌های سنگین مازندران، دانشکدهٔ فنی شمارهٔ ۲، فنی و حرفه‌ای سما و قدسیه، پارک علم و فناوری مازندران از مراکز آموزش عالی و فرهنگی ساری هستند. موزهٔ تاریخ شهر ساری* در عمارت منوچهرخان کلبادی و پارک موزهٔ دفاع مقدس مازندران در شهر ساری است. مردم ساری به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴/ ۴۸۵ ـ ۵۰۱؛ پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران، ۱۴۲ ـ ۱۴۷؛ تاریخ تبرستان، ۳۹/۲ ـ ۴۲؛ تاریخ رویان، ۱۵۵، ۱۸۶ ـ ۱۸۷، ۲۰۵؛ تاریخ طبرستان، ۵۸/۱ ـ ۵۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ دارن، ۳۷۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ مشکور، ۳ ـ ۴؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۳۶؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۹۰/۱؛ تاریخ محلّات ساری، ۲۱، ۲۵؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۰۳؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۵؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲۹۰/۲۲ ـ ۲۹۴؛ راپورت میانکاله، ۱۹ ـ ۲۶؛ ساری از آغاز، ۵۵ ـ ۵۷؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۳، ۲۶، ۴۰؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۷۲، ۸۷، ۸۹؛ سفرنامهٔ بهلر، ۵۶؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۲۱ ـ ۱۲۵؛ سفرنامهٔ پیترودلاواله، ۱۳۷؛ شناخت دریای مازندران و پیرامون آن، ۲۱۴؛ شناسنامهٔ موزه‌های ایران، ۵۵۳؛ شهرهای ایران‌شهر، ۲۴/۶ ـ ۳۵؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۷۵۶/۲ ـ ۷۵۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۶۶۴/۳؛ مازندران، شایان، ۱۵۰ ـ ۱۵۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۷؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir; WWW.mut.ac.ir.

ساری، کهن‌شهر مازندران، کتابی به فارسی در تاریخ، فرهنگ،

تمدن و جغرافیای طبیعی و انسانی شهر ساری به کوشش گروهی از مؤلفان. در پیش‌گفتار کتاب به این‌که ساری تختگاه فریدون، پناهگاه منوچهر و در سده‌های طولانی پایتخت اسپهبدان باوندی بود اشاره شده است. جغرافیای محیط طبیعی، خاک‌شناسی، پارک‌های جنگلی، ملی و مناطق حفاظت شده، تاریخ شهر، اقوام باستانی، ادبیات، هنر و فرهنگ تودهٔ مردم، موسیقی، هنرمندان، ادیبان، آیین‌ها، آموزش و پرورش، کشاورزی، اقلیم‌ها، محصولات زراعی و صنعتی، ماشین‌آلات و پرورش ماهی، بناهای تاریخی، قلعه‌ها و آب‌انبارها از دیرباز تاکنون از مباحث این اثر است. پژوهشگران در گردآوری این مجموعه از منابع متعدد مکتوب، آماری و نشریات در هر بخش بهره جسته‌اند. پایان کتاب دربرگیرندهٔ عکس‌های رنگی و سیاه و سفید از شهر، بناها و بازارها است. این کتاب در ۷۶۶ صفحه چاپ شده است. (تهران، ۱۳۹۳ش).

منبع: ساری، کهن‌شهر مازندران.

سازه‌ونی، جاروبندی. سازه/ ساجه/ شاجه، جاروی دستی است که از ساقهٔ گیاهان درست می‌کنند. جاروها را بنا به گیاه آن نام می‌نهند، مانند گَنّیما سازه از گیاه گَنّیما، شَر/ شار سازه از گیاه شَر/ شار یا شمشاد جنگلی، تَلی سازه از شاخه‌های درختان تیغ‌دار مانند انار، سازه کُتِلی از گیاه برنج، اَرزِم سازه از گیاه اَرزِم (ارزن وحشی)؛ گَنّیما سازه، شَرِ سازه و تلی سازه برای حیاط، خیابان و خرمن‌کوبی کاربرد داشته و ساخت آن‌ها نیازمند مهارت چندانی نیست. بیش‌تر زنان خانه‌دار روستا هر ساله به اندازهٔ کاربرد یک سال از هر نوع این گیاهان را در فصل خود می‌چینند و در آفتاب خشک می‌کنند و چند ساقه را با نخ یا ریسمانی می‌بندند. از میان جاروها اَرزِم سازه به سبب انبوهی، نرمی، خمیدگی و برگشت‌پذیری خوشه‌ها یا سَرِ جارو کاربردهای گوناگونی دارد: خِنه شاجه جاروی ویژهٔ اتاق‌های خانه و سِرپیشِ شاجه ویژهٔ حیاط، هر دو با دستهٔ نیم متری و بِلندِ شاجه جارویی دسته بلند تا ۱/۵ متر برای روبیدن سقف یا بالای دیوارهای اتاق‌ها است. برای جاروهای دسته بلند، نی یا چوبی در میان ساقه‌ها می‌گذارند. برای دوام و کیفیت بهترِ اَرزِم سازه، کسانی ماهر در روستاها بدان می‌پردازند که به آن‌ها سازه‌وَن (جاروبند) گویند. پیش‌ترها جاروبندها برای فروش تولید خود با دوره‌گردی جاروها را بر دوش، گاری یا دوچرخه نهاده، در کوچه‌های شهر و روستا جار می‌زدند اَرزِم سازه روشِمی (جاروی ارزن می‌فروشیم). هر زن خانه‌دار به‌ویژه در روستا کمابیش به ۵ تا ۱۰ جارو در سال نیاز دارد؛ ازاین‌رو برخی از آن‌ها برای صرفهٔ اقتصادی گیاه ارزن را خود می‌کارند و برای بستن جارو آن را در اختیار جاروبند می‌گذارند. زنان ابتدا ساقه‌ها را با داس چیده روی سنگی با ابزار برنده، دانه‌ها را از خوشه جدا می‌کنند و پوست ساقه‌ها را می‌کَنند. سپس این ساقه‌های پاک شده را به جاروبند می‌دهند. جاروبند برای هر جارو شماری را کنار هم گذاشته با روشی ویژه دنبالهٔ آن را پهن می‌کند و دسته را ساده یا حصیری و زیر و رو می‌بافد. سپس با نخ کنفی/ مفتول فلزی و یا نخ پلاستیکی به نام رِس جارو را سفت می‌بندد. برای تزیین و زیباتر کردن جارو به‌ویژه برای جهاز عروس، بر آن با ساقه‌های رنگ شدهٔ گیاه گاله طرح‌های ضربدری می‌زنند. امروزه رشته‌های نازک رنگارنگ پلاستیکی جایگزین گاله شده است. اَرزِم سازه یکی از سوغات‌های شمال به شمار می‌رود و آن را در خروجی شهرها به مسافران می‌فروشند. از مراکز بارز ساخت آن امیرکلای بابل است که جاروبندها چند راسته برای این کار دارند. جشنواره‌ای نیز به نام سازه در این شهر برپا شده است.

منبع: پژوهش میدانی.

ساش واش/ گوش‌موش طبی/ عاقرقرحا/ اذن الفار، با نام علمی Parietaria officinalis L، گیاهی علفی از جنس گوش‌موش و از تیرهٔ گزنه می‌باشد. در جنگل‌های کره‌سنگ نزدیک آمل، تنکابن، رامسر و کلاردشت پراکنده است و اصولاً تنها گونه از این جنس است که در نقاط مرطوب می‌روید. گیاهی پایا، ایستاده، با ساقه‌ای به بلندی ۳۰ ـ ۸۰ سانتی‌متر است و برگ‌هایی تخم‌مرغی و دراز و پهن ـ نیزه‌ای دارد. گل سبز فام آن در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ساعدالدوله، حبیب‌الله‌خان نامبردار به ساعدالدوله فرزند ولی‌خان (ـ ۱۳۲۶ق)، دولتمرد. پدرش از فرماندهان و سرکردگان لشکر

www.tabarestan.info تبرستان

محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ـ۱۲۶۴ق) بود و در ۱۲۵۳ق در لشکرکشی به هرات شرکت داشت و در ۱۲۵۴ق در جنگ کشته شد. محمدشاه پس از مرگ ولی‌خان، مقام و رتبهٔ او را به فرزندش، حبیب‌الله، که در آن لشکرکشی حضور داشت سپرد و افزون بر آن پس از بازگشت به تهران حکومت تنکابن، کجور و کلارستاق را نیز به او واگذار کرد. حبیب‌الله در ۱۲۸۶ق نامبردار به ساعدالدوله گردید. در ۱۲۹۸ق به حکمرانی استرآباد برگزیده شد و تا ۱۳۰۳ق که یارمحمدخان سهام‌الدوله شادلو بجنوردی را به جای وی گماردند، در آن کار بود. در ۱۳۰۹ق که سیدعالم‌گیر در کلاردشت سر به شورش برداشت، ساعدالدوله با پانصد سوار برای فرومالیدن او رهسپار شد و پس از دو هفته کشمکش شورش را فرونشاند و سید را در غل و زنجیر به تهران برد. ساعدالدوله در ۱۳۱۰ق به جای میرزاعلی‌نقی، حکمرانی عراق (اراک) را عهده‌دار شد. چون درگذشت پیکرش را در حرم امام رضا به خاک سپردند و لقب ساعدالدوله را به فرزند کوچکش، جمشیدخان، دادند.

منابع: بزرگان تنکابن، ۷۹ ـ ۸۰؛ تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۱۰۶ ـ ۱۰۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۹۰۷/۳؛ رجال دو هزار سالهٔ گیلان، ۳۳۷ ـ ۳۳۸؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۴۳۶، ۷۷۸، ۸۶۳؛ شرح حال رجال ایران، ۳۰۳/۱؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۲۷۹ ـ ۲۸۲؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۴۱ ـ ۱۴۲؛ المآثر و الآثار، ۵۹، ۷۴، ۸۰، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۴۹، ۳۶۸، ۶۰۸؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۱۱۸/۴ ـ ۱۲۱.

سالار آملی، حسین (چالوس ۱۳۳۵ش ـ)، دولتمرد، پژوهشگر و استاد دانشگاه. دورهٔ دبیرستان را در تهران سپری کرد و در ۱۳۶۰ش از دانشگاه تربیت مدرس در رشتهٔ شیمی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و در ۱۳۶۲ش از دانشگاه سالفورد در منچستر انگلستان در همان رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد به دست آورد و در ۱۳۷۷ش از دانشگاه لندن در رشتهٔ شیمی تجزیه به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. از مسئولیت‌هایش به معاونت فناوری و نوآوری معاونت علمی ریاست جمهوری، نمایندگی علمی و سرپرستی دانشجویان ایرانی در انگلستان و ایرلند، مدیر کل دانش‌آموختگان وزارت علوم، معاونت سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، دبیری پنج دورهٔ پی‌درپی در جشنوارهٔ بین‌المللی خوارزمی می‌توان یاد کرد. افزون بر آن، با مراکز آموزشی، چون دانشگاه امیرکبیر تهران، به همکاری پرداخت و همچنین چندی قائم‌مقام وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران در امور بین‌الملل و نمایندهٔ ایران در مرکز منطقه‌ای انتقال فناوری در آسیا و اقیانوسیه بود. از وی مقالاتی در نشریات داخلی و خارجی به چاپ رسیده است. از آثارش: ترجمهٔ کروماتوگرافی اثر سندی لیندسی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ تجزیهٔ شیمیایی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ استخراج با فاز جامد (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ کاربرد استخراج با فاز جامد (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ آماده‌سازی و تجزیهٔ نمونه‌ها توسط استخراج فاز جامد اثر جیمز اس. فریتز، با همکاری زین‌العابدین بشیری‌صدر (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ جداسازی فیزیکی و شیمیایی (کروماتوگرافی ـ استخراج با فاز جامد ـ تبادل یونی ـ الکتروفورز ـ رسوب‌دهی) (کرج، ۱۳۹۰ش)؛ دومو: پنج سال با معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری که خاطرات او است (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ تهیهٔ پوشش‌های نانو برای ساخت سلول‌های خورشیدی (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۵) ۲۲۲/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۶۰/۱۱ ـ ۶۱.

سالارالدوله، ابوالفتح‌میرزا فرزند مظفرالدین‌شاه (تبریز ۱۲۹۸ ـ اسکندریه ۱۳۷۸ق)، شاهزاده و دولتمرد. در زادگاهش تحصیل کرد و با رتبهٔ سپهداری هفت سال به نظامیگری پرداخت. در ۱۳۱۲ق ناصرالدین‌شاه به او لقب سالارالدوله بخشید. در ۱۳۱۵ق به حکمرانی ایالت کرمانشاه و سرحدداری عراقین رسید. پس از شش ماه چون بر مردم ستم می‌کرد برکنارش کردند و حکومت منطقهٔ خمسه (زنجان) را به او سپردند. ولی او همچنان شیوهٔ گذشته را پی گرفت. پس از چندی او را حاکم لرستان و بروجرد برگزیدند. مردم بروجرد به تلگراف‌خانه رفته از شاه درخواستند که او را نفرستد و در عوض سالی سه هزار تومان تقدیم کنند. شاه برای این‌که وی را از تهران دور دارد، حکومت ولایت‌های غرب ایران را به او سپرد. سالارالدوله پنج بار کوشید که به پادشاهی برسد. یکی از این تلاش‌ها به همراهی وی با محمدعلی‌شاه برکنار شده در ۱۳۲۹ق

www.tabarestan.info تبرستان

در پس گرفتن پادشاهی و حضورش در مازندران بود. او با نیروهای خود از غرب به سوی پایتخت به راه افتاد. محمدعلی‌شاه در فیروزکوه شکست خورد و به استرآباد و سپس روسیه گریخت. سالارالدوله اگرچه از وضعیت وی آگاهی داشت، ولی از کار خود دست نکشید. در ۱۳۳۰ق عبدالحسین‌میرزا فرمانفرما مأمور سرکوب او شد. پس از کشاکش بسیار، قوای سالارالدوله درهم شکست و او به سوی شمال گریخت. سالارالدوله از راه لورا به بلده رفت و برخی از سران نور و کجور و رئیسان ایل خواجه‌وند را با خود همراه کرد. سپس از راه شاهرود به استرآباد رفت. گروهی از ترکمن‌ها نیز به او پیوستند. سالارالدوله گمرک بندرگز را غارت کرد. وی که از پشتیبانی روسیه و برخی خان‌های مقهور و مستبدان برخوردار بود، قصد داشت از مازندران به گیلان و از آن‌جا به فتح تهران برود. با حرکت او، شهرهای مازندران، یکی پس از دیگری دچار پریشانی و غارت شدند. سالارالدوله در نزدیکی تنکابن از امیراسعد، فرزند محمدولی‌خان تنکابنی*، خواست که زمینهٔ گذر از آن‌جا را برایش فراهم کند. پیش از پاسخ امیراسعد، قوای سالارالدوله به حرکت درآمد و در ولی‌آباد تنکابن با نیروی امیراسعد برخورد کرد. در این درگیری، جعفرقلی‌خان پسر امیراسعد و میرزامحمدخان سرتیپ کلارستاقی کشته شدند. اگرچه قوای تنکابنی‌ها درهم شکست ولی رشیدسلطان اصانلو، فرماندهٔ نظامی سالارالدوله، پنداشت که این‌ها، طلایه‌دار قوای امیراسعد هستند و از این روی فرمان عقب‌نشینی داد. در بازگشت، رشیدسلطان و سربازانش در عباس‌آباد دستگیر شدند. سالارالدوله که با کشتی به کلاچای رفته در انتظار اردوی خود بود، پس از آگاهی، با پشتیبانی روس‌ها به بادکوبه گریخت. او بعدها در غرب کشور دست به کارهایی زد که نتیجه‌ای برای او در بر نداشت. سرانجام برای همیشه خاک ایران را ترک گفت. چندی در سوئیس به سر برد و از آن‌جا به اسکندریه رفت و در گمنامی جان سپرد.

منابع: افضل‌التواریخ، ۹۰، ۱۸۷؛ انقلاب مشروطه در استرآباد (گرگان)، ۲/ در صفحات فراوان؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۱۸۰؛ تاریخ تنکابن، ۴۶۲ ـ ۴۷۱؛ تاریخ مشروطهٔ تنکابن تا فتح پایتخت، ۱۵۸، ۱۶۱ ـ ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۸۲، ۲۱۷، ۲۲۳ ـ ۲۲۵، ۲۵۱، ۲۸۴ ـ ۲۸۷، ۳۰۲ ـ ۳۰۶، ۳۴۶؛ جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ۴۶۹/۳؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۵۰۹/۲۲ ـ ۵۱۱؛ در تکاپوی تاج و تخت، ۳ ـ ۵، ۱۸ ـ ۴۰، ۴۷؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۵۸، ۳۲۲، ۳۲۶؛ شرح‌حال رجال ایران، ۴۸/۱ ـ ۵۰؛ کتاب آبی، ۱۷۶۶/۸، ۱۶۹۵ ـ ۱۶۹۶، ۱۲۳۴/۵؛ المآثر و الآثار، ۳۵، ۳۳۹؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، ۷۸۶.

سالارسرا، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

تبرستان www.tabarestan.info

سالارکنده، ده، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سالارمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۲ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سالارمحله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

سالاریان، عبدالعظیم (نور ۱۳۳۲ش ـ)، پزشک و داستان‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و چالوس پیمود. در ۱۳۶۶ش از دانشگاه شهید بهشتی تهران در رشتهٔ پزشکی دانشنامهٔ دکتری گرفت. در ۱۳۷۶ش توانست در رشتهٔ اعصاب و روان از همان‌جا دانشنامهٔ تخصصی بگیرد. از آثارش: پرواز اندیشه که داستان‌های کوتاه برای نوجوانان است (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ رمان پامچال‌های وحشی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ رمان عشق زرد (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ داستان‌های کوتاه خیلی بزرگ، خیلی کوچک (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطه تا سال ۱۳۸۹، ۲۰۱؛ محمدی، سایر، «امروز با عبدالعظیم سالاریان»، روزنامهٔ ایران، شمارهٔ ۳۶۹۸، ۱۳۸۶ش، ص ۲۴؛ گفت‌وگو با عبدالعظیم سالاریان، بهار ۱۳۹۸ش.

سالاریان، یحیی فرزند عمادالاسلام کجوری (کجور ۱۲۷۴ ـ ۱۳۴۴ش)، عالم دینی و شاعر. در رشته‌های فقه و اصول و تاریخ اسلام به تحصیل پرداخت. وی در مرثیه‌سرایی نیز مهارت داشت و مرثیه‌هایش در منطقه‌های نور و کجور آوازه دارد.

منابع: سبوی سخن، ۱۵۶ ـ ۱۵۷؛ شاعران مازندران، ۴۷۸؛ شعرای مازندران وگرگان، ۱۳۹.

سال تو، تو= تاب، تاب سال نو. از آیین‌های سنتی مازندران که در آن پسران جوان در روزهای پیش از نوروز به تاب خوردن می‌پردازند. در جنب و جوش چند روز مانده به نوروز یکی از سرگرمی‌ها و بازی‌های جوانان تاب خوردن با مَمینه (انگور وحشی) بود. آن‌ها رشته‌های ممینه را از جنگل می‌بریدند و بر شاخه‌های درخت بلند و تنومندی ـ که بیش‌تر در مرکز روستاها و جای گرد آمدن روستاییان در هنگام فراغت از کار بود ـ می‌بستند و تاب می‌خوردند. تاب خوردن در این هنگام شرط داشت. هر کس روی تاب می‌نشست و تاب می‌خورد، دیگری با شلاق او را تهدید می‌کرد و با صدای بلند می‌گفت: «نامزد آینده‌ات را معرفی کن.» تا هنگام بر زبان راندن نام نامزد، تاب‌دهنده همچنان با شدت ادامه می‌داد و شلاق به دست او را تهدید می‌کرد. هرگاه تاب‌خورنده نام نامزدِ آیندهٔ خود را می‌گفت، تاب را نگه می‌داشت و او پایین می‌آمد. بدین‌گونه این بازی روزها و ساعت‌های پیاپی ادامه داشت. دربارهٔ تاب خوردن، ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه آورده است: «باز عید بودن نوروز را چنین گفته‌اند که چون جمشید برای خود گردونه بساخت، در این روز بر آن سوار شد و جن و شیاطین او را در هوا حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این مرد در شگفت شدند (ابن‌اثیر این موضوع را در الکامل فی التاریخ آورده است) و این روز را عید دانستند و برای یادبود، آن روز در تاب می‌نشینند و تاب می‌خورند.»

منبع: جشن‌های آب، ۶۵.

www.tabarestan.info تبرستان

سالخورده، محمدجواد (ساری ۱۳۶۹ش ـ)، جودوکار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در یازده سالگی به ورزش جودو روی آورد و زیر نگاه مصطفی و مرتضی بیدآبادی آموزش دید. در ۱۳۸۵ش عضو تیم ملی نابینایان و کم‌بینایان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان نقرهٔ بازی‌های آسیا و اقیانوسیه (مالزی، ۲۰۰۶م) می‌توان اشاره کرد. او تحصیلاتش را در رشته‌های تربیت بدنی و مدیریت ورزشی در دانشگاه آزاد ساری پی‌گرفت.

منبع: گفت‌وگو با محمدجواد سالخورده، زمستان ۱۳۹۷ش.

سالدوزکلابالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۹ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، ذرت، توت‌فرنگی و تره‌بار است. سالدوزکلابالا دبستان و مسجد دارد. سقانفار* این روستا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۴۴ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سالده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۴۵۱ تن، سفلی ۲۰۶ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ′۳۱ عرض شمالی و ۵۲° و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از باختر و شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. سالده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۳/۲۷، ۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سال شُو، شبِ سال، شب نوروز. پیش از سال نو، روز آخر اسفند همهٔ اعضای خانواده به شستن تن و بدن می‌پرداختند و بر این باور بودند که باید با تن پاکیزه به پیشواز نوروز رفت. همچنین هنگام آغاز سال نو باید با نشاط و شاد بود؛ چون در غیر این صورت تا آخر سال این وضعیت برای آن کس باقی می‌ماند. این شب، بیش‌تر با شام ویژه همراه است؛ یعنی با گوشت خروس ـ که در گذشته‌ها معمول بود ـ یا انواع پرندگان خانگی مانند اردک، غاز، بوقلمون و یا با ماهی سفید (در گذشته‌ها ماهی سفید بزرگ را شکم‌پُر می‌کردند و روی سه‌پایه بر آتش زغال گداخته می‌گذاشتند تا آرام آرام مغز پخت شود). رسم بر این بود که دو سکهٔ متناسب با زمانه و نوع سکهٔ رایج پنجاه دیناری (ده شاهی) را لای برنج دیگ می‌گذاشتند. هنگام صرف غذا، سکه در بشقاب هرکس (یا اگر در مجمعه = ظرف بزرگ غذا بود، در دست هر کس) می‌افتاد، نشان خوش‌اقبالی او در آن سال بود. در این شب در کنار هفت‌سین چراغی روشن می‌کردند و آن را تا صبح نگه می‌داشتند.

منبع: فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، ۴۶.

سالکی، سلمان نامبردار به سیف‌الاسلام (بابل ۱۲۳۳ ـ همان‌جا ۱۳۱۳ش)، عالم دینی. پس از پیمودن تحصیلات مقدماتی در زادگاهش نزد عالمانی چون عبدالحسین ابوفاضلی، نصرالله جویباری، حسین فاضل، اسماعیل حداد و محمدحسین شریعتمدار روانهٔ نجف شد. در آن‌جا از محضر شیخ الشریعهٔ اصفهانی (ـ ۱۳۳۹ق)، میرزامحمدتقی شیرازی (ـ۱۳۳۸ق) و حاج حسین قمی (ـ۱۳۲۵ق) بهره برد و از آنان اجازهٔ اجتهاد گرفت. سپس به ایران بازگشت و تا زمان مرگ در زادگاهش به تدریس همت گماشت. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه خانوادگی‌اش در عرب‌خیل به خاک سپردند. عبدالحسین و محمد که هر دو عالم دینی بودند از فرزندان او هستند.

منابع: آثارالحجه، ۲۲۰/۲؛ آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۶۳ـ۱۶۹؛ بابل، شهر زیبای من، ۵۸۵ـ۵۸۶؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۵۶؛ علمای مازندران، ۷۹.

سالم فرغانی، نامبردار به شیطان فرغانی (ـ۱۶۷ق)، سردار عرب. در ۱۶۷ق که مردم طبرستان بر عبدالحمید مضروب، نایب مهدی عباسی (۱۵۸ـ۱۶۹ق) بیرون آمدند و در سراسر این سرزمین تازیان را در هر جا که یافتند، در شهر و بازار و مسجد و حمام و خانقاه کشتند و کار به جایی رسید که زنان شوهران تازی را از ریش گرفته بیرون آوردند و به کسان ونداد هرمز سپردند و آن‌ها را گردن زدند، چنان که از یک روز از تمیشه تا گیلان دمار از روزگار آن‌ها برآوردند، مهدی عباسی سالم فرغانی از معتمدان خود را که به دلیری و جنگاوری آوازه داشت با سپاهیانی گزیده به طبرستان فرستاد تا سر ونداد هرمز را پیش برد. سالم در دشتی که ابن‌اسفندیار از آن به نام صرم/ اسرم و مرعشی اهلم یاد می‌کند فرود آمد و در آن‌جا لشکرگاه زد. اصرم یا اهلم یکی

از چهل و چهار پاسگاهی بود که تازیان در سراسر طبرستان ساخته بودند و اصرم/ اهلم را سرداری به نام واقد الفرغانی با سی‌صد مرد نگه می‌داشت. ونداد هرمز با سپاهی انبوه به رویارویی او شتافت. سالم و ونداد‌هرمز یک روز با یکدیگر نبرد کردند، اما هیچ یک از آن‌ها کاری از پیش نبردند. در بامداد فردا ونداد هرمز در برابر سپاه ایستاد و اسب سیاه خود را که خالی شگفت به گردن داشت با زین و لگامی زرین به گروگان گذاشت که هر که سالم را بکشد آن اسب از آن او باشد. چون کسی گام در پیش نگذاشت پسر نوجوان خودش که به نام ونداد امید (مرعشی از او به نام ونداد ایزد یاد می‌کند) به خداوند کلالک آوازه داشت، پیش آمد و از پدر خواست که اجازه دهد به نبرد با سالم برود. اسپهبد ونداد‌هرمز بسیار کوشید تا مگر پسر را از رفتن به جنگ سالم بازدارد، اما چون نتوانست از دایی او، کوهیار، خواست که او را پند دهد و چون او نیز کاری از پیش نبرد، ونداد‌هرمز او را با پسر همراه کرد. کوهیار به گردآوری مردان جنگی پرداخت. در نزدیکی هرمزآباد گاوبانی به نام اردشیرک با بلورج که مردی ورزیده و هوشیار بود، ونداد را از بی‌راهه به اردوگاه سالم راهنمایی کرد. ونداد امید ناگهانی شمشیری بر میانش زد و از پایش درآورد. از سپاهیان سالم گروهی کشته و گروهی زینهار خواستند و گریختند. در پی این رویداد بود که مهدی فراشه را به طبرستان فرستاد.

منابع: تاریخ تبرستان، ۷۴/۲، ۱۲۹ـ۱۳۱، ۴۳۵؛ تاریخ رویان، ۶۵ـ۶۷؛ تاریخ طبرستان، ۱۸۳/۱ـ۱۸۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۶۰ـ۶۱، ۶۶؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۶۹/۱ـ۷۰؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۸۲ـ۱۸۳.

سالنامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش بابل، سالنامه‌ای وابسته به دایرهٔ امور تربیتی ادارهٔ آموزش و پرورش بابل. تنها شمارهٔ آن در زمان ریاست پیربازاری و به مدیر مسئولی و سردبیری طاهر نبویان در مهرماه ۱۳۴۴ش، در قطع رحلی در نود و هشت صفحه و در پانصد نسخه، روی کاغذ ۸۰ گرمی در سازمان چاپ اعتراف بابل چاپ و منتشر شد. محتوای سالنامه دربارهٔ ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخچهٔ فرهنگ شهرستان بابل، بابلسر، امیرکلا و بندپی است و مطالبی دربارهٔ عقد و ازدواج، بحثی دربارهٔ مکتب‌های ادبی، شعر و ادب، سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ بابل، فعالیت سپاه دانش، تربیت بدنی در ایران و ورزش شهرستان بابل با مقالاتی از سیدمحمدباقر حجتی*، محمدزاده، رمضان‌علی شعبان‌پور*، فرجاد و محمدتقی مقدری دارد. طاهر نبویان در مقاله‌ای با نام «سخنی چند پیرامون انتشار سالنامه» هدف از انتشار آن را اعتقاد به حب الوطن من الایمان و نمایاندن سوابق تاریخی، بالاخص تاریخچهٔ فرهنگ و ذکر خدمات خادمین به فرهنگ و فرهنگ‌پروران این دیار می‌داند. روی جلد سالنامه دارای عکسی از برج دیده‌بانی و قصر شاهپور و پل محمدحسن‌خان در بابل از علی زمانی دانش‌آموز دبیرستان آیت‌الله نوری بابل و پشت جلد آن عکس ساختمان آموزش و پرورش بابل است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۱۷؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۹۶/۱ـ۱۹۸؛ سالنامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش بابل، در صفحات فراوان.

www.tabarestan.info تبرستان

سالنامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش ساری، سالنامه‌ای که در ۱۳۳۸ـ۱۳۳۹ش در دورهٔ ریاست محمود میرمیران در صد و سی و چهار صفحه با قطع رحلی منتشر شد. این سالنامه در مقالاتی با عناوین اطلاعاتی دربارهٔ شهر ساری، تاریخ فرهنگ ساری، نگاهی به خصوصیات شعر و ادب مازندرانی، کودک یک آدم کوچک نیست، معرفی کادر اداری فرهنگ شهرستان ساری، معرفی دبیران دبیرستان‌های ساری، آموزشگاه‌های ساری و نموداری از فعالیت‌های آن‌ها، سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ، برگزیده‌ای از نوشته‌های دانش‌آموزان (شعر و مقاله) است. نویسندگان مقالات فخرالدین سورتیجی، اسمعیل مهجوری، محمدرضا خزایلی، محمدحسین سروری بودند. از ویژگی این سالنامه داشتن تصاویر فراوان از دبیران، مدیران، مدارس و فعالیت‌های ادارهٔ آموزش و پرورش ساری است.

منبع: سالنامهٔ اداره آموزش و پرورش ساری، در صفحات فراوان.

سالنامهٔ ادبی پروانه، نشریه‌ای که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن علی‌اصغر اشجاری بود و در ۱۳۳۹ش در بابل منتشر می‌شد و شمارهٔ دوم که آخرین شماره بود در ۱۳۴۰ش به چاپ رسید. این نشریه سالنامه بود و در زمینهٔ ادبیات مقالاتی از نویسندگان و سروده‌هایی

از شعرای کشور و منطقه به چاپ می‌رساند. شمارهٔ اول آن در قطع جیبی و ۶۵ صفحه به چاپ رسید. این سالنامه به شیوهٔ مجلات ماهانه یا فصلی تدوین شده بود. اخبار و اطلاعات آن گویای مطالب سال‌شمارانه نیست. از سوی دیگر چون به درآمدزایی آن هم توجهی نشد، چندان نپایید. در شمارهٔ اول، آثاری از پورداود، محمد مسعود، سعید نفیسی، صادق هدایت، حسن شهباز، نادر نادرپور و نیما یوشیج دیده می‌شود که گویا از نشریات دیگر آمده است. از شمار خبرهای فرهنگی پروانه، اجرای نمایش‌نامهٔ مازیار اثر هدایت و مینوی است که در سالن دبیرستان شاهپور بابل اجرا شد. در پروانه، سروده‌های ارسالی از شهرهای مختلف کشور درج شده است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۴۵، ۵۶۱؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۹۰ـ۱۹۲؛ سخنوران بابل، ۲۳۴؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۱۰۲ـ۱۰۴.

سالیک، از ابزارهای سنتی صید ماهی و گونه‌ای تور ماهیگیری مدور است. تورهای کوچک آن از کنف، ابریشم یا وِش (کتان) بافته می‌شود. سالیک را با دست به نقاطی از رود یا آب‌بندان که گمان می‌رود ماهی هست، پرتاب می‌کنند. به سالیک نیز مانند دوم*، دانه‌های سرب می‌بندند.

منبع: ← دام و شکار در مازندران.

ساماری سکه‌ای، با نام علمی .Sameraria nummularia Bornm، گیاهی از جنس ساماری و از تیرهٔ شب‌بو است. در ارتفاعات نیمه‌کوهستانی و صخره‌ای پراکنده است. گیاهی یک‌ساله به بلندی ۴۵ تا ۶۰ سانتی‌متر، ساقه ایستاده، بسیار منشعب و با برگ‌های کامل است. گل‌های زردرنگ آن در تیر ـ مرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سامان‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های روبار/ رودبار و لکشا در خاور روستا به هم می‌پیوندند. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سامعای مازندرانی، میرزامحمدصالح، متخلص به سامع فرزند حاجی محمدعلی (سدهٔ یازدهم هجری)، شاعر. به گفتهٔ ولی‌قلی شاملو، سامع از طایفهٔ اژدر/ اژدها بند است که در لشته‌نشای گیلان می‌زیستند. پدر سامع در اثنای سرکوبی شورش گیلانیان به دست سپاهیان صفوی بگریخت و «در روضهٔ منورهٔ مطهرهٔ حضرت یعسوب‌الدین معتکف شد.» تا این که شاه‌عباس بر او بخشود و مأموریت یافت تا با همدستی ابوسعیدسلطان در فرونشاندن آتش شورش مردم گیلان شرکت جوید. حاجی محمدعلی در ۱۰۳۱ق درگذشت. سامع، پس از مرگ پدر، «در ظل حمایت خادم‌الفقرا میرزاتقی‌الدین محمد وزیر اعظم (گویا همان ساروتقی*، ۱۰۵۵ق، که در زمان شاه‌عباس یکم و جانشینش شاه‌صفی (۱۰۳۸ ـ ۱۰۵۲ق) وزیر یا حاکم مازندران و گیلان بود و در ۱۰۲۴ق به مقام وزارت اعظمی رسید) زندگانی می‌نمود.» وی پس از مرگ وزیر اعظم به هند رفت و به دربار عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵ ـ ۱۰۸۳ق) فرمانروای گلکنده در دکن راه یافت و به پاداش سرودن قصیده‌ای در ستایش وی، سی‌صد تومان تبریزی صله گرفت. سامع در شمار کارگزاران دستگاه دیوانی قطب‌شاه در آمد و به مقام و خطاب امین‌الملکی مفتخر گشت. در ۱۰۷۵ق رهسپار ایران شد و به حضور شاه‌عباس دوم صفوی (۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ق) بار یافت. در زمان تألیف قصص الخاقانی (۱۰۷۳ ـ ۱۰۸۵ق) از زندگی سامع پنجاه و پنج سال می‌گذشت. شمار ابیات دیوانش بیش از سی و پنج هزار بیت بود. سامع ظاهرا در زمان تألیف تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰۸۳ ـ ۱۰۹۰ ق) درگذشت. وی از میان شاهان صفوی دست‌کم شاه‌عباس دوم را مدح گفته است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۶۸؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۳۸۱؛

www.tabarestan.info تبرستان

الذریعه، ۴۲۲/۹؛ شام غریبان، ۱۲۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۴۲؛ قصص الخاقانی، ۷۷ـ۷۹؛ کاروان هند، ۵۳۱/۱ـ۵۳۲؛ ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ۲۹۴، ۵۲۴ـ۵۲۹؛ اصغری، ایرج، «سامعای مازندرانی»، بارفروش، شمارهٔ ۹۳، تیر ۱۳۹۱ش، ص ۳۱.

سامی هزارجریبی، میرزاعلی فرزند میرزاحسن مستوفی (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. از مردم هزارجریب مازندران بود و در دستگاه شاهزاده حسین‌علی‌میرزا ولایت‌دار فارس، ناظر بود. سامی با رضاقلی‌خان هدایت معاصر و معاشر بود. در علوم ادبی و عربی و نظم و نثر و خوش‌نویسی استادی داشت. وی سوای سامی، هوشیار نیز تخلص می‌کرد. دیوان اشعارش به جا مانده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۶۹ـ۴۷۰؛ تاریخ تبرستان، ۱۸۶/۳ـ۱۸۷؛ جغرافیای تاریخی مازندران، ۲۸۳؛ جغرافیای تاریخی هزارجریب، ۳۶۳ـ۳۶۴؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۱۸؛ الذریعه، ۴۲۴/۹؛ سبوی سخن، ۷۵ـ۷۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۳۸ـ۱۳۹؛ شهر آشوب در شعر فارسی، ۸۶؛ لغت‌نامه، ۱۳۳۶۵/۹ـ۱۳۳۶۶؛ مازندران، شایان، ۲۹۷؛ مجمع الفصحا، ۴۰۲/۴ـ۴۰۴.

ساهون، دریاچه‌ای در دامنهٔ جنوب غربی قلهٔ دماوند نزدیک روستای نوا در لاریجان آمل در موقعیت جغرافیایی در °۳۵ و ′۸۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۴ طول شرقی. بلندی آن از سطح دریا بیش از ۳۶۴۲ متر است. این دریاچه از شمال به کوه خرتاب، از جنوب به کوه مجیله دوش، از باختر به روستاهای نیاک، کنارانجام، کندلو و از خاور به مراتع زیبای آزو و کوه بلند ابرت با قلهٔ معروف پاشوره منتهی می‌شود. در گذشته بیش از ۱۰۰۰ هکتار وسعت داشته است و تا نیم سدهٔ پیش پر از آب بوده که با گذشت زمان و بر اثر دخالت‌های انسان حجم آب آن کم شده است. در حال حاضر چون مردابی شده که پیرامون آن را مرغزارهای بزرگ دربر گرفته و چراگاه ییلاقی احشام، وحوش و پرندگان گردیده است. این دریاچهٔ قدیمی و مرداب کنونی از جاذبه‌های گردشگری استان به شمار می‌آید.

منابع: جاذبه‌های گردشگری جادهٔ هراز، ۲۰۳ـ۲۰۶؛ گیتاشناسی، ۶۷۰/۳.

سان‌خیل/ سانه‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۹ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از چهار کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، توتون و مرکبات است. سان‌خیل دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ساییج‌محله/ سِیج‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۵۹ تن)، از دهستان پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلود/ شِلبد از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. ساییج‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۹، ۶۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سبحانی بارفروشی، محمدابراهیم فرزند حاج آقامحمد بزاز (ـ

بارفروش/ بابل ۱۳۳۲ق)، شاعر. در بارفروش/ بابل زاده شد. از زندگانی او آگاهی چندانی به دست نیامده است. در زادگاه خود به تحصیل پرداخت و از نزدیکان ملامحمد اشرفی* بود و سروده‌ای در مدح وی دارد. سبحانی دربارهٔ ستمگری حاکم بارفروش شعری گفته بود که به واسطهٔ آن دستگیر شد و چندی در تهران در زندان به سر برد. طاهری شهاب به دو دیوان اشعار او اشاره دارد که یکی در مدح و مراثی و دیگری دربردارندهٔ قصاید و غزل‌ها است. چون درگذشت پیکرش را در کنار امامزاده عبدالله، محلهٔ چهارشنبه‌پیش بابل به خاک سپردند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۷۰ـ۴۷۱؛ جنگ سالک بارفروشی، نسخه خطی؛ سخنوران بابل، ۱۱۶ـ۱۱۷؛ موری‌نومه، ۱؛ گفت‌وگو با محمدکاظم گل‌باباپور، پاییز ۱۳۷۵ش.

سبزقبا، با نام علمی coracis gerrulus، پرندهٔ مهاجر تابستان‌گذران از راستهٔ سبزقباشکلان و خانوادهٔ سبزقباها است. درازای بدن تا ۳۲ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۷۳ سانتی‌متر است. درشت اندام است و بدنی زیبا و رنگارنگ و منقاری ضخیم و تیره همچون کلاغ دارد. زیستگاه آن درخت‌زارهای بلوط با حفره‌های فراوان در تنهٔ درختان، جنگل‌های سوزنی برگ با فضاهای خالی درون آن، درختان حاشیهٔ رودخانه‌ها، باغ‌ها، پارک‌هایی با درختان کهنسال، بیشه‌زارها و دشت‌های خشک با درختان خاردار پراکنده است. بیش‌تر از حشرات تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش حفره‌های درختان، شکاف صخره‌ها، ساختمان‌های قدیمی و دیوارها، دیواره‌های عمودی و پرشیب رودخانه‌ها، خرابه‌ها و آشیانهٔ رها شدهٔ دیگر پرندگان است. جوجه‌آوری آن از فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۱۸ تا ۱۹ روز و پرورش آن‌ها از ۳۰ تا ۳۵ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی شمالی کشور است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۳۳۸؛ پرندگان ایران، ۲۱۱.

سبزه‌خمن، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سبزی‌باغ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۰ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کلزا است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سبوی سخن، کتابی به فارسی دربارهٔ شاعران مازندرانی و نمونهٔ سروده‌های آنان، نوشتهٔ ایرج اصغری*. کتاب به شیوهٔ تذکره‌نویسی به معرفی ۲۹۲ تن از شاعران استان و درج آثار و اشعارشان می‌پردازد. و در پای هر زندگی‌نامه، منابع آمده است. این اثر در ادامهٔ کتاب تاریخ ادبیات مازندران* نوشته سیدمحمد طاهری شهاب* است و نویسنده کوشیده به برخی از شاعران که در آن اثر از قلم افتاده یا اشاره کوتاهی شده بپردازد و از تکرار یادکرد شاعران درج شده در کتاب تاریخ ادبیات مازندران بپرهیزد. در سبوی سخن تنها به شاعران فارسی‌سرا پرداخته شده و از شاعران طبری‌سرا و عربی‌سرا نشانی نیست. کتاب در ۵۲۷ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۰ش).

منبع: سبوی سخن.

سپارده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۰ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و

www.tabarestan.info تبرستان

°۵۰ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ صد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۹۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، عدس، لوبیا، فندق، گردو، سیب و گلابی است. سپارده دبستان و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۷۵ ـ ۱۷۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سپاه‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۲ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. سپاه‌محله مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سپهدار اعظم تنکابنی ← محمدولی‌خان تنکابنی

سپُرزداروی پرسیاوشی، با نام علمی Asplemium trichomanes L، گیاهی علفی از جنس سپرزدارو/ سرخس شاخ‌گوزنی و از تیرهٔ سپرزدارو است. گیاهی توده‌ای به بلندی ۵ تا ۳۵ سانتی‌متر با برگ‌های (فروند) یک‌بار شانه‌ای است و دم‌برگی به طول ۳ تا ۸ سانتی‌متر به رنگ قهوه‌ای مایل به ارغوانی دارد. سورهای آن در یک ردیف و مورب در دو طرف رگبرگ اصلی قرار دارند. برگ‌هایش شیرین و با خواص درمانی برای ناراحتی‌های ریوی می‌باشد و چای تهیه‌شده از آن برای سرماخوردگی مفید است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سپُرزداروی پنجه‌ای/ سرخس پنجه‌ای، با نام علمی Asplemium Ceterach L، گیاهی علفی از جنس سپرزدارو/ سرخس شاخ گوزنی و از تیرهٔ سپرزدارو است. ساقهٔ هوایی ایستاده و با برگ‌های دسته‌ای ـ طره‌ای و دائمی به طول ۸ تا ۲۰ سانتی‌متر دارد. گیاهی با کاربردهای دارویی همچون مسکن، خلط‌آور و معزق می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سپرزداروی سدابی، با نام علمی Asplenium Ruta-muraria L، گیاهی علفی، از انواع سرخس‌ها، از جنس سپرزدارو/ سرخس شاخ گوزنی و از تیرهٔ سپرزدارو است. گیاهی توده‌ای به بلندی ۳ تا ۱۲ سانتی‌متر با برگ‌های ۱ تا ۲بار شانه‌ای، چرمی و رگبرگ‌های دوشاخه است و اسپرهای آرایش‌یافتهٔ آن بر لبه‌های برگ‌ها قرار دارد. سپرز داروی سدابی برای درمان تنگی نفس، سینه‌پهلو و جلوگیری از ریزش مو و رنگی شدن آن مفید است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سپهری، هوشنگ (بابل ۱۳۱۷ش ـ)، فیزیکدان. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. آن‌گاه در رشتهٔ فیزیک در دانشگاه تهران درس خواند و در ۱۳۳۹ش از آن‌جا به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی نایل آمد و نامزد استفاده از کمک هزینهٔ تحصیلی دکتر حسابی گردید. او پس از پنج سال تدریس در مدارس لاهیجان راهی امریکا شد و از دانشگاه‌های آن‌جا در رشتهٔ فیزیک فضایی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در رشتهٔ فیزیک محیط زیست دانشنامهٔ دکتری گرفت. در ۱۳۵۷ش به ایران بازگشت و در کنار تدریس در دانشگاه‌های کشور به پژوهش و ترجمه روی آورد. سپهری سرانجام از دانشگاه گیلان بازنشسته گردید. از آثارش: ترجمهٔ آشنایی با فیزیک بهداشت از دیدگاه پرتوشناسی از هرمان سمبر، با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ ترجمهٔ فیزیک و کاربردهای آن در علوم تندرستی نوشتهٔ پل پیتر اورون با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ ترجمهٔ آشنایی با مکانیک از دانیل کلپنر

www.tabarestan.info تبرستان

و روبرت جی کنکو، با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ ترجمهٔ مبانی فیزیک محیط زیست از ام. اچ. آنسورت و جان لنکس مانتیث با همکاری بهرام معلمی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ مکانیک کوانتومی پایه از دیوید ساکسون (رشت، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ مکانیک تحلیلی نوشتهٔ گرانت رفولز و جورج کسیدی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ فیزیک کوانتومی از استیون گاسیورویچ با همکاری ایرج جلال‌پور (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ تمرین‌هایی در مکانیک کوانتومی از هاری ماورو ماتیر (تهران، ۱۳۸۸ش).

منبع: بی‌نام، «فرهیختگان دیار ما، هوشنگ سپهری»، بارفروش، شمارهٔ ۴۸، اسفند ۱۳۸۲ش، ص ۱۰.

سپهسالار، امامزاده‌ای در دهکدهٔ سراَس (سراسب) در بخش بلده از شهرستان نور. نسب این امامزاده را چنین آورده‌اند: سپهسالار بن برهان بن محمد بن حسین بن زین‌العابدین (ع). ساختمان آرامگاه دربردارندهٔ بقعه، کفش‌کن و مسجد به هم پیوسته است. بنای بقعه در خارج شش ترکی (ضلعی) و در داخل دایره است. پوشش آن در داخل گنبدی عرقچینی است و در خارج بقعه هرم شش ترک است. بر بدنهٔ صندوق امامزاده این عبارت کنده‌کاری شده است: «هذه الصندوق امامزاده انوشیروان بن امام موسی کاظم علیه‌السلام. وقف کرد صندوق را گته‌آقا و اخواه شمس‌الدین بن سیشا با خلف سیشا.» نام سازنده و تاریخ آن چنین آمده: «عمل استاد عزالدین ابن یوسف نجار لباسانی فی ماه ربیع‌الثانی سنة خمسة و سبعین و تسعمائة».

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۸۳/۳ ـ ۲۸۴؛ بناهای آرامگاهی، ۱۹۰ ـ ۱۹۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۲۸/۲ ـ ۴۲۹.

سپهسالار اعظم ← **محمدولی‌خان تنکابنی**.

سپیدار/ سفیدار/ کبوده، با نام علمی .Populous alba L، درخت میهمان دوپایهٔ میان قد از تیرهٔ بید و جنس صنوبر به بلندی بیش از ۱۰ متر است. پوست صاف و خاکستری آن در کهنسالی تیره می‌شود. برگ‌های شاخه‌های جوان با دمبرگی به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر و در شاخه‌های بزرگ بالایی با دمبرگ کوتاه و برگ‌هایی دارای ۳ تا ۵ لوبهٔ عمیق است. گل‌های فراهم در گل‌آذین و میوه‌ای به بلندی تا ۱۵ سانتی‌متر دارد. برگ و به‌ویژه پوست درخت با داشتن سالیسین و پوپولین تب‌بر است. پوست شاخه‌های تازه درد سیاتیک را درمان می‌کند. بومی ایران (فارس)، اروپا، آناتولی و شمال آفریقا است. درخت سپیدار دارای جلوه‌ای عامه‌پسند است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را بنابر نیازهای چوبی، تزیینی و یا سایه‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

سپیده فیل‌گوش، با نام علمی Crambe kotshyana Boiss، گیاهی چند ساله از جنس سپیده و از تیرهٔ شب‌بو است. این گونه در مناطقی همچون درهٔ رودخانهٔ هراز، دره رودخانه تالار، تا نزدیک عباس آباد، گدوک پراکنده است. گیاهی پایا، ایستاده، به بلندی ۱ ـ ۲ متر، ساقه متعدد، با برگ‌های بسیار بزرگ ـ مثلثی، گل‌های سفید و کوچک است که این گل‌ها در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ستوده، منوچهر (تهران ۱۲۹۲ ـ چالوس ۱۳۹۵ش)، استاد دانشگاه، تاریخ‌نگار، جغرافی‌دان، پژوهشگر و ادیب. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۱۷ش از دانش‌سرای عالی در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او در ۱۳۲۳ش با نوشتن پایان‌نامهٔ قلاع اسماعیلیه در رشته‌کوه‌های البرز موفق به دریافت دانشنامهٔ دکتری شد (تهران، ۱۳۴۵ش). از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۵ش در دبیرستان‌های بندر پهلوی (انزلی) و تهران و نیز در دانش‌سرای مقدماتی درس داد. سپس به ریاست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران برگزیده شد و پس از آن در دانشگاه تهران تا ۱۳۵۶ش به تدریس پرداخت. وی در سفر به کشورهای امریکا، اروپا، چین، پاکستان و آسیای میانه به پژوهش سرگرم شد. او یکی از بنیادگذاران مجله‌ای به نام فرهنگ ایران زمین است که از ۱۳۳۲

تا ۱۳۷۵ش (۲۹ دوره) انتشار یافته است. ستوده عضو جامعهٔ ملی جغرافیای امریکا، انجمن ایران‌شناسی و گروه تاریخ دانشگاه تهران بود. در کنگره‌های مهم ایران‌شناسی در درون و بیرون کشور شرکت و سخنرانی کرده است. مقاله‌های تاریخی، جغرافیایی و ادبی وی در نشریه‌های گوناگون چون یادگار، فرهنگ ایران زمین، سخن، یغما، راهنمای کتاب، مردم‌شناسی، شکار و طبیعت، آینده، کیهان فرهنگی، دنیای سخن و مجلهٔ ساختمان به چاپ رسیده است. هشتاد و سومین شب از شب‌های مجلهٔ بخارا به نام او برگزار شد. شمارهٔ ۹۳ مجلهٔ بخارا ویژهٔ منوچهر ستوده است. کتاب سرو کهنسال در بزرگداشت او به چاپ رسیده است (رشت، ۱۳۹۲ش). ستوده چون درگذشت پیکرش را در تازه‌آباد سلمان‌شهر (متل قو) زادگاه پدری‌اش به خاک سپردند. از آثارش: فرهنگ گیلکی (تهران، ۱۳۳۲ش)؛ تصحیح گوهرنامه نوشتهٔ محمدبن‌منصور در چهار جلد (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ فرهنگ کرمانی (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ فرهنگ بهدینان گردآوری جمشید سروش سروشیان با مقدمهٔ ابراهیم پورداود به کوشش منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ تصحیح و تحشیهٔ نصف جهان فی تعریف الاصفهان از محمدمهدی اصفهانی (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ فارسی برای انگلیسی‌زبانان در دو جلد (تهران ۱۳۴۰ ـ ۱۳۴۴ش)؛ چاپ حدود العالم من المشرق الی المغرب (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ چاپ مهمان نامهٔ بخارا از فضل‌الله روزبهان خنجی (تهران، ۱۳۴۱ش)؛ چاپ جغرافیای اصفهان نوشتهٔ میرزاحسین تحویلدار اصفهانی (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ فرهنگ سمنانی ـ سرخه‌ای ـ لاسگردی ـ سنگسری ـ شهمیرزادی در دو جلد (تهران، ۱۳۴۲ ـ ۱۳۵۶ش)؛ چاپ احیاءالملوک دربارهٔ تاریخ سیستان نوشتهٔ شاه‌حسین‌بن‌غیاث‌الدین محمد (تهران، ۱۳۴۴ش)؛ چاپ عجایب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات از محمدبن‌محمود طوسی (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ تصحیح و تحشیهٔ تاریخ رویان از مولانا اولیاءالله آملی (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ تصحیح و تحشیهٔ تاریخ گیلان از ملاعبدالفتاح فومنی گیلانی (تهران، ۱۳۴۹ش)؛ از آستارا تا استارباد در ده جلد (تهران، ۱۳۴۹ ـ ۱۳۸۰ش)؛ تصحیح و تحشیهٔ تاریخ مازندران نوشتهٔ ملاشیخ‌علی گیلانی (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ تصحیح و تحشیهٔ تاریخ خانی از علی لاهیجی (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ تصحیح و تحشیهٔ هفت کشور از نویسنده‌ای ناشناس (تهران، ۱۳۵۳ش)؛ تصحیح تاریخ خاندان مرعشی مازندران از میرتیمور مرعشی (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ چاپ صیدنه از ابوریحان بیرونی ترجمهٔ فارسی نیمهٔ اول سدهٔ هشتم هجری از ابوبکر کاشانی با همکاری ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ فرهنگ نایینی (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ استوناوند دژی که سه هزار و هشت صد سال از عمر آن می گذرد، با همکاری محمد مهریار و احمد کبیری (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ تصحیح و تحشیهٔ تاریخ بدخشان از میرزاسنگ محمد بدخشی (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ تصحیح و تحشیهٔ تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس از نویسنده‌ای ناشناس در دورهٔ محمدشاه قاجار (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ تصحیح و تحشیهٔ راهنمای قطغن و بدخشان اثر محمد نادرخان (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ چاپ آثار و احیا به فارسی دربارهٔ فن کشاورزی از رشیدالدین فضل‌الله همدانی با همکاری ایرج افشار (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ جغرافیای تاریخی شمیران در دو جلد (تهران، ۱۳۷۱ ـ ۱۳۷۴ش)؛ کتابه‌های حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام و حظیره‌های اطراف آن (قم، ۱۳۷۵ش)؛ تصحیح و تحقیق مجمل رشوند که گزارش‌های تاریخی منطقهٔ رودبار الموت و قزوین در سال‌های ۱۲۷۱ ـ ۱۲۷۶ق نوشتهٔ محمدعلی‌خان رشوند است (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ تصحیح و تحشیهٔ ظفرنامهٔ خسروی دربارهٔ حکمروایی سیدنصرالله بهادرخان در بخارا و سمرقند از نویسنده‌ای ناشناس (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ اسناد پادریان کرملی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ تصحیح و ترجمهٔ دیوان امیر پازواری با همکاری محمد داودی درزی‌کلایی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ آثار تاریخی ورارود و خوارزم در سه جلد (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف با همکاری خورشید مؤمنی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ اسناد خاندان خلعتبری (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ البرز کوه (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ چاپ فهرست اسناد تاریخی مالجان از دورهٔ صفویه تا دورهٔ قاجاریه با همکاری علی امیری (قم، ۱۳۹۰ش)؛ ره‌آورد ستوده که یادداشت‌های ستوده به کوشش مصطفی نوری است (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ چاپ اسناد گزارش‌های پراکندهٔ حکام ولایات ایران با همکاری علی امیری (تهران، ۱۳۹۱ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: در گسترهٔ مازندران، ۹/۳ ـ ۳۶؛ سرو کهنسال، شرح یک صدسال تلاش دکتر منوچهر ستوده؛ شانه بر موی سپید، ۶۸۱/۲ ـ ۷۰۴؛ فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۱۹۳/۱ ـ ۱۹۴؛ مشاهیر نور، ۲۲۹ ـ ۲۳۶؛ بخارا، سال پانزدهم، شمارهٔ ۹۳، خرداد ـ تیر ۱۳۹۲ش، صص ۲۸۰ ـ ۴۱۱.

ستی‌النسابیگم (ـ۲۷ ذی‌الحجهٔ ۱۰۵۶ق)، بانوی پزشک، ادیب و شاعر. از مردم آمل و خواهر طالب آملی (ـ۱۰۳۶ق) ملک‌الشعرای دربار جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ـ۱۰۳۷ق) بود. ستی‌النسا به همسری پسرخالهٔ خود، نصیرای کاشی، درآمد. نصیرای کاشی و برادرش، رکنای مسیحای کاشی (ـ۱۰۶۶ق)، از فضلای دربار شاهان گورکانی بودند. ستی‌النسا چهارده سال پس از آن‌که طالب به هند رفت راهی هند شد. هنگامی که طالب از آمدن خواهرش به آگره آگاهی یافت، در قطعه‌ای سی و نه بیتی از جهانگیر اجازه خواست که به پایتخت برود. طالب خواهرش را در آگره دیدار کرد، اما طالب پس از دو سال درگذشت و ستی‌النسا سرپرستی دو دختر او را به عهده گرفت. ستی‌النسا در روزگار جهانگیر به تدریس تجوید، قرائت قرآن و ادبیات فارسی به همسر پادشاه و زنان دیگر می‌پرداخت. در روزگار شاه‌جهان نیز به آموزش ممتازمحل همسر شاه‌جهان (۱۰۳۷ـ۱۰۶۸ق) و جهان‌آرابیگم دختر شاه‌جهان گمارده شد. دربارهٔ ستی‌النسا، در پادشاه‌نامه زیر رویدادهای ۱۰۵۶ق چنین آمده است: «او از اولاد مازندران است و همشیرهٔ طالبای آملی که در معنی طرازی و سخن پردازی یگانهٔ روزگار بود. در زمان حضرت جنت مکانی به پایهٔ ملک‌الشعرایی مرتقی گشته، چون شوهر او نصیرا برادر حکیم رکنای کاشی در هندوستان پیمانهٔ زندگی برآمود، او به قلاوزی بخت بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از کاردانی و شیوازبانی و شناسایی آداب بندگی و رسوم خانه‌داری و آشنایی به فن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدرنشین فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی کار خود از جمیع خوادم قدیمه گذرانیده به درجهٔ مهرداری رسید.» در ۱۳ ذی‌الحجهٔ ۱۰۵۶ق که برادرزادهٔ کوچک ستی‌النسا درگذشت وی نیز پس از چند روز اندوه فراوان دیده بر جهان فرو بست. پیکر او را به اکبرآباد بردند و در ضلع غربی گُور همسر شاه‌جهان در تاج‌محل به خاک سپردند. به دستور شاه‌جهان مرقدی بر گورش ساختند که سی هزار روپیه هزینه برداشت و برای مخارج مقبره دهی وقف کرد که سالانه سه هزار روپیه درآمد آن بود. نویسندهٔ شاه‌جهان‌نامه از او با نام رابعهٔ دوم یاد کرده است. برخی تذکره‌ها از او به نام ستی‌خانم نیز نام برده‌اند. برخی طالب طالبا را که منظومهٔ پرآوازه به زبان مازندرانی است به ستی‌النسا منسوب کرده‌اند و گفته‌اند که وی آن را در دوری از برادرش سروده است.

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۱۷۱ـ۱۷۹؛ پادشاه‌نامه، ۶۲۸/۳ـ۶۳۰؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۶۰/۵ـ۱۰۶۱؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۱۹ـ۱۲۰؛ شاه‌جهان‌نامه، ۲۰۷/۱، ۳۷۵ـ۳۷۶، ۳۹۰، ۴۲۷، ۶۴/۲، ۲۵۱، ۴۲۶؛ شعر العجم، ۱۵۰/۳ـ۱۵۱؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۳۲؛ فرهنگ‌نامهٔ زنان ایران و جهان، ۷۵۶؛ کارنمای زنان کارای ایران، ۴۲۸ـ۴۲۹؛ کاروان هند، ۷۷۰/۱ـ۷۷۲؛ کلیات طالب آملی، مقدمه؛ میخانه، ۵۰۹؛ نزهة‌الخواطر، ۱۶۴/۵؛ بارفروش، ۶۳/۱۰۰ ـ ۶۴؛ نجف‌زادهٔ بارفروش، محمدباقر، «طالب طالبا!»، شعر، سال دوم، شمارهٔ ۱۳، مهر ۱۳۷۳ش، صص ۷۴ـ۷۷.

سجادی، سیدجمال (توسکای رویان ۱۳۰۵ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در قزوین و نوشهر پیمود. در ۱۳۳۸، ۱۳۴۴ و ۱۳۷۷ش از دانشگاه تهران در رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، روانشناسی و فلسفهٔ تعلیم و تربیت دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون حافظ، دامپرور و طلای سبز به چاپ رسیده است. از آثارش: سیری در اندیشه‌های مطهری (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ سیری در اندیشه‌های دکتر علی شریعتی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ تاریخ تحول و جریان‌های فکری آموزش و پرورش ایران در روزگار قاجار: همراه با بررسی اندیشه‌های مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه) (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: تاریخ تحول و جریان‌های فکری آموزش و پرورش ایران در روزگار قاجار، همراه با بررسی اندیشه‌های مهدی‌قلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)، ۷ ـ ۱۰؛ گفت‌وگو با سیدجمال سجادی، تابستان ۱۳۹۸ش.

سجادی، محمدتقی فرزند سیدیعقوب (رامسر ۱۳۱۴ ـ همان‌جا ۱۳۹۲ش)، پژوهشگر. در ده سالگی او پدرش که عالم دینی بود درگذشت و محمدتقی با پشتیبانی مادرش به تحصیل پرداخت. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران و قم به پایان برد. در ۱۳۲۷ش به آموختن علوم دینی روی آورد. سه سال در رودسر نزد علی‌اکبر الاهیان به تحصیل پرداخت. پس از اقامتی کوتاه در قزوین به قم رفت و درس‌های سطح را نزد بزرگانی چون جهانگیری، ستوده، نوری

www.tabarestan.info تبرستان

همدانی و مکارم شیرازی آموخت و درس‌های خارج فقه و اصول را نزد عالمانی چون بروجردی، شاهرودی و امام خمینی فراگرفت. او در ۱۳۳۹ش در رشتهٔ الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران پذیرفته شد. همچنین زبان و ادبیات فارسی را در دانش‌سرای عالی تهران آموخت و پس از دریافت دانشنامهٔ کارشناسی به آموزش و پرورش زادگاهش پیوست. افزون بر آن، از ۱۳۵۴ش دفترخانهٔ عقد و ازدواج گشود. وی، در کنار این کارها، به فعالیت‌های مردم‌نهادی چون میراث فرهنگی، انجمن کتابخانه‌های رامسر و جمعیت محیط زیست توجه داشت و دربارهٔ تاریخ اسلام و تاریخ غرب مازندران به پژوهش پرداخت. از آثارش: تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ تاریخ حکومت‌های محلی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ترجمهٔ آمنه مادر پیامبر نوشتهٔ عایشه بنت الشاطی (قم، بی‌تا)؛ بلای صهیونیسم (قم، بی‌تا).

منابع: بزرگان رامسر، ۲۱۰؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۳۷۰، ۵۹۸؛ رامسر عروس شهرهای ایران، ۱۵۶؛ جزوهٔ ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان رامسر (۱۳۸۱ش).

سجادی لاریجانی، محمدعلی (آمل ۱۳۳۶ش ـ)، کارگردان، نقاش، نویسنده و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. از کودکی به خط و نقاشی گرایش یافت. با گشایش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در آمل، او از نخستین کسانی بود که به آن پیوست. در دوازده سالگی، با خانواده‌اش به تهران رفت. تا ۱۳۵۶ش چند فیلم هشت میلی‌متری ۱۵ تا ۳۰ دقیقه‌ای در سینمای آزاد و پس از آن فیلم‌های شانزده میلی‌متری ریل (۱۳۵۹ش)، جاده (۱۳۶۰ش) و در مسلخ عشق (۱۳۶۱ش) را ساخت. اولین کار سینمایی او در مقام کارگردان جاده (۱۳۶۱ش) و پس از آن، بازجویی یک جنایت (۱۳۶۲ش) است. از آثار سینمایی او است: گنج (۱۳۶۳ش)؛ گم‌شدگان (۱۳۶۵ ـ ۱۳۶۶ش)؛ گُزل (۱۳۶۸ش)؛ افسانهٔ مه پلنگ (۱۳۷۰ش)؛ مهره (۱۳۷۶ش)؛ شیفته (۱۳۷۹ش)؛ جنایت (۱۳۸۲ش)؛ مخمصه (۱۳۸۶ش)؛ تمرینی برای اجرا (۱۳۹۴ش)؛ طلاقم بده به خاطر گربه‌ها (۱۳۹۶ش)؛ فیلم‌های ویدیویی مرکب راز (۱۳۷۵ش). همچنین مجموعهٔ تلویزیونی جست‌وجوگران (۱۳۸۷ ـ ۱۳۸۸ش) از او است. فیلم جنایت جایزهٔ ویژهٔ هیأت داوران از جشنوارهٔ قاهره و فیلم مخمصه دیپلم افتخار برای بهترین تدوین را از بیست و پنجمین جشنوارهٔ فجر گرفت. سجادی همچنین طراح صحنه و لباس، تدوینگر و تهیه‌کننده است. از کتاب‌های او است: روزنامهٔ آخرین خبر (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ بازجویی یک جنایت (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ گفت‌وشنود (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ داستان و راز سرخ‌مرگی، یک تمثیل بلند (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ منظومهٔ داغستان، سرانگشتان سربی نارنجی‌وش (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ حیرانی (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ حلقهٔ گمشده (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ فیلم‌نوشتهٔ شیفته (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ فیلمنامهٔ رنگ شب (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ دلم برایت می‌تپد (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ خیره بر چهار فصل و خاتوزین (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ فیلم‌نوشتهٔ جنایت، برداشتی آزاد از جنایت و مکافات اثر داستایوسکی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ نشانه‌ها، مجموعه شعر ۱۳۸۱ ـ ۱۳۸۲ش (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ روییده در سنگ فصل (دفتر شعر) (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ سه مورچهٔ عاشق! (مجموعه شعرهای ۱۳۸۵ش) (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ گُزل (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ با نوشته کشتن (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ پروانگی‌ها ۱+ ۵، گزیده‌سروده‌ها با دیگران (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ موش کور (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ جهی، شاعر و باقی قضایا (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: تاریخ سینمای ایران، ۱۲۷۹ ـ ۱۳۵۷ش، ۱۰۳۹؛ تاریخ سینمای ایران، ۱۳۰۸ ـ ۱۳۸۰ش، ۴۷۸ ـ ۴۸۱؛ تاریخ سینمای ایران، ۱۳۵۸ ـ ۱۳۶۹ش، در صفحات فراوان؛ جهان نو، سینمای نو، ۱۳۳ ـ ۱۵۱؛ خاطرات و خطرات فیلمبرداری سینمای ایران، در صفحات فراوان؛ صد سال داستان‌نویسی ایران، ۱۳۲۴/۴ ـ ۱۳۲۵؛ صد فیلم تاریخ سینمای ایران، ۲۸۶ ـ ۲۸۹؛ صد فیلم تاریخ سینمای ایران، ۲۸۶ ـ ۲۸۹؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران، ۱۵۲؛ فرهنگ داستان‌نویسی ایران، ۱۳۲۴/۴ ـ ۱۳۲۵؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۵۹۵/۲ ـ ۵۹۶، ۶۰۶، ۷۸۱/۳ ـ ۷۸۲، ۷۹۸، ۸۷۱، ۶۰۴، ۱۰۹۲، ۱۱۶۵/۴، ۱۲۸۱، ۱۲۹۷، ۱۳۸۸، ۱۴۹۱، ۱۶۲۱، ۱۶۴۷، ۱۷۱۴ ـ ۱۷۱۵؛ فرهنگ فیلم‌های کودکان و نوجوانان، ۱۹ ـ ۲۰، ۸۶ ـ ۸۷؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲)، در صفحات فراوان؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، در صفحات فراوان؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، در صفحات فراوان؛ کتاب‌شناسی

www.tabarestan.info تبرستان

ادبیات داستانی معاصر فارسی، ۲۰۵؛ وارش، رنگ و رؤیاها، ۲۶؛ «جشن‌نامهٔ محمدعلی سجادی»، بارفروش، سال هجدهم، شمارهٔ ۱۱۳، تیرماه ۱۳۹۵ش، صص ۳ـ۱۸؛

WWW.surehcinema.com.

سجادیه/ کرکاس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۵ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. سجادیه خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۷/۲۷؛ لنگای کهن، ۳۵۰ـ۳۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سجار، ده، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. این روستا زیارتگاهی به نام امامزاده سجار دارد و سکونت در آن فصلی است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۲۶/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سحاب ساروی، میرزافضل‌الله سنگ، نامبردار به حکیم (ساری ۱۲۵۱ ـ همان‌جا ۱۳۱۶ش)، شاعر. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. سپس به تهران کوچید و به فراگیری دانش پزشکی همت گماشت، اما پس از چند سال به زادگاهش بازگشت. از راه پزشکی و کشاورزی گذران می‌کرد. سحاب از اعضای اصلی انجمن ادبی میرزامهدی داوری ساری بود و با شاعرانی چون غیبی، مفتون و پریش نشست و خاست داشت و از ارادتمندان ملامحمد اشرفی بود. طاهری شهاب می‌گوید که او در شعر از شیوهٔ جمال‌الدین اصفهانی پیروی می‌کرد. نسخه‌ای از دیوان سحاب که از کتاب‌های اهدایی خانوادهٔ نصرت‌الله کاسمی به مرکز مطالعات ایرانی در ساری است در این مرکز نگه‌داری می‌شود. این دیوان در زندگی شاعر کتابت شده، ولی به خط او نیست. کاتب این نسخه گویا کسی به نام ابوالقاسم تهرانی است و در ۱۳۱۱ق آن را کتابت کرده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۷۳؛ دانشوران ساری، ۱۶۹ـ۱۷۰؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۸۸؛ دیوان اشعار سحاب ساروی، نسخهٔ دست‌نویس؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۴۰؛ الهی، یوسف، «سحاب ساروی و دیوان اشعار نویافته‌اش»، بارفروش، سال هفدهم، شمارهٔ ۹۱، اسفند ۱۳۹۰ش، صص ۲۲ـ۲۵.

www.tabarestan.info تبرستان

سحاب مازندرانی ← **سحاب ساروی**.

سحرخوانی، شب‌خوانی رمضان/ سحر آوازی/ مناجات سحری، مناجات خوانی. ادعیه و اوراد سحرگاهی در استقبال از خورشید و شکرانهٔ آن در بستر اعتقاد به نور و ظلمت است که به سنتی تبدیل شد با آوازها، الحان و نغمات بی‌شمار. این‌گونه دعاها و استغاثه‌های سحرگاهی پیوسته وظیفهٔ موبدان، قدیسین و روحانیون بود. این سنت نزد مسلمانان شکرگزاری و دعاهای سحرگاهی به درگاه خداوند ضمن سپاس و حمد از برکات قادر یکتا، ایجاد قوت قلب و تبرک‌جویی برای اعمال روزانه محسوب می‌شود. رفته رفته گروهی از خوش‌آواترین مسلمانان وظیفهٔ اجرای ادعیهٔ سحری را بر عهده گرفتند. پیش از طلوع آفتاب و اذان صبح بر بام‌ها، مناره‌ها و بلندی‌ها جای گرفته با لحن ویژه‌ای به ستایش پروردگار پرداخته و مؤمنان را به عبادت سحری فرا می‌خواندند. سحرخوانان زیباترین الحان را برای آوازهای سحری انتخاب می‌کردند و بیش‌تر از دستگاه چهارگاه و شور بهره می‌بردند. زنان مازندرانی سحری را

همان سحر می‌پزند. سحرخوانی از آیین‌های سنتی ویژهٔ ماه مبارک رمضان در مازندران است. سحری‌خوانان حسب وظیفهٔ شرعی با میراث اجدادی‌شان از دو ساعت پیش از اذان صبح، با به راه افتادن در کوچه‌ها و محلات با نوای خوش و با خواندن مناجات، اشعار مذهبی و کوبیدن به حلب خالی یا طبل، روزه‌داران را بیدار می‌کردند و می‌خواندند: سحر شد بپا خیز هنگام نماز است/ سحر برخیز/ سحر برخیز که صبح صادق آمد/ علی را خواب و دیدم خواب و دیدم/ علی را مسجد و محراب و دیدم. همسایه‌ها نیز با آواز دیگران را برای سحری بیدار می‌کردند و به آماده کردن سفرهٔ سحری می‌پرداختند. اگر همسایه‌ای لمپا (چراغ گردسوز) یا فانوس همسایه را خاموش می‌دید بلافاصله بر در خانه‌اش می‌کوبید و او را از سحر آگاه می‌کرد. سحرخوان/ سَرخون در دو مرحله مناجات می‌خواند. مرحلهٔ نخست حدود دو ساعت مانده به اذان صبح است که کدبانوی خانه بیش‌تر مواقع در این مرحله بیدار می‌شود تا سحری را آماده کند. زمان مناجات دوم، یک ساعت مانده به اذان صبح است. وقتی سحر نزدیک می‌شد می‌گفتند: سِتاره بِمُو قبله، و هنگامی که صبح می‌شد می‌گفتند: روجا لُو بِمو. آواز خروس سفید نیز نشانهٔ خیر و برکت و تعیین وقت سحر بود. اهالی بر این باور بودند که بانگ اول خروس «وَنگ» شروع سحر، بانگ دوم پایان سحر و بانگ سوم سحرِ خروس‌خون طلوع صبح است. در مازندران رسم بود افرادی که فرزند پسر می‌خواستند نذر می‌کردند که در طول ماه رمضان مردم را برای خوردن سحری بیدار کنند، به این صورت که یک پیت حلبی خالی به گردن خود می‌آویختند و با چوب به آن ضربه می‌زدند تا مردم برای سحری بیدار شوند. در مناطق کوهستانی استان مازندران و در روستاهای دوردست شهرستان سوادکوه و کوه‌های دوهزار شهرستان تنکابن و منطقهٔ بندپی شهرستان بابل و به‌ویژه در چهاردانگه و دودانگه و روستاهای اتو، لاجیم، ولوپی، پیرنعیم، امیرکلا، ولوکش، سی‌پی سوادکوه و روستاهای دیگر، سنت سحرخوانی همچنان ادامه دارد.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۰۵ـ۵۰۶؛ تک‌نگاری روستای مالی درهٔ سوادکوه، ۱۰۴؛ فرهنگ مردم تنکابن، ۱۴۳؛ فرهنگ واژگان، ۱۳۲/۳؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۱۵۸ـ۱۵۹؛ نمایش و موسیقی در ایران، ۱۲۹/۳ـ۱۳۱.

سخابخش، حوا نامبردار به مشتی خانم و خانم مدیر فرزند مهدی (بابل ۱۳۰۵ ـ بابلسر ۱۳۷۸ش)، از پیشگامان آموزش نوین. در ۱۳۲۴ش پس از پیمودن دوره‌های دبستان و دبیرستان در آموزش و پرورش به کار گمارده شد. وی و همسرش، حسن مصباح، از پیشگامان آموزش نوین در بابلسر بودند. سخابخش سال‌ها مدیر مدرسهٔ شاهدخت آن‌جا بود.

منبع: عکس‌های تاریخی بابلسر، ۱۴۹.

سخن، نشریهٔ فرهنگی ـ ادبی که میان سال‌های ۱۳۲۲ ـ ۱۳۵۷ش منتشر شد. این نشریه نخست ارگان جامعهٔ لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی بود. نخستین شمارهٔ مجلّه در خرداد ۱۳۲۲ش با همکاری گروهی از جوانان با ذوق و نواندیش، چون صادق هدایت، بزرگ علوی و حسن شهید نورایی منتشر شد. سخن تا چند شماره به صاحب امتیازی ذبیح‌الله صفا و سردبیری خانلری انتشار یافت. اما با رسیدن خانلری به سی سالگی صاحب امتیازی مجله به او منتقل شد. این مجله پس از سه دوره با مسافرت تحقیقاتی خانلری به فرانسه از انتشار باز ایستاد. از یکم آذر ۱۳۳۱ش انتشارش را از سر گرفت و نشر آن هر ماه تا ۱۳۵۷ش بی‌وقفه ادامه یافت. ره‌آورد این فعالیت ۲۷ دورهٔ سخن در سی هزار و صد صفحه بود و در تاریخ فرهنگ ایران همچون دایرةالمعارفی شد. در این مدت اگرچه خانلری نخستین سردبیر و ناخدای همیشگی آن بود، اما دانشمندانی فرهیخته و کارآمد در دوره‌های گوناگون جایگاه سردبیری آن را داشتند. از میان آنان احمد بیرشک، احسان یارشاطر، ناصر پاک‌دامن، علی‌رضا حیدری، قاسم صنعوی، تورج فرازمند، حسن هنرمندی، ابوالحسن نجفی، محمود کیانوش، رضا سیدحسینی، ایرج افشار و هوشنگ طاهری را می‌توان نام برد. شعر، داستان، نقد ادبی، ترجمه از آثار نویسندگان جهان، پژوهش فرهنگی و فرهنگ مردم از زمینه‌هایی بودند که در مجلهٔ سخن انتشار می‌یافت. نوآوری‌هایی که خانلری در مجلهٔ سخن می‌کرد چندان بود که برخی آن را بیش‌تر مجله‌ای علمی می‌دانستند تا ادبی.

منابع: خانلری و نقدی ادبی، ۸۳ـ۸۸؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۴۲۹/۱ ـ ۴۳۰؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ش، ۲۳۹؛ شهریور ۲۰ و مطبوعات ایران، ۱۱۴؛ قافله سالار سخن، ۳۶۵ـ۳۶۶؛

www.tabarestan.info تبرستان

صناعی، محمود، «سخنرانی در سالگرد مجلهٔ سخن»، بخارا، سال پانزدهم، شمارهٔ ۹۴، مرداد، شهریور ۱۳۹۲ش، صص ۲۳۷ ـ ۲۴۲؛ سخن، دورهٔ کامل.

سُداب، با نام علمی .Ruta graveolens L، گیاه علفی میهمان چند ساله از جنس سداب و از تیرهٔ مرکبات به بلندی ۱۴ تا ۴۵ سانتی‌متر و بیش‌تر است. برگ‌های پایینی آن دمبرگ‌دار و بالایی بدون دمبرگ است. میوهٔ کپسول بدون کرک دارد. سداب را در ایران به عنوان گیاه دارویی و تزیینی می‌کارند. گیاه کامل کاربردهای دارویی درمانی قاعده‌آور، معرق، ملین، ضد انگل، هیستری، زخم‌های لثه، دردهای روماتیسمی، قولنج و چشم شویه دارد. بومی شبه جزیره بالکان و کریمه و بومی شده در اروپا است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سدر اطلس، با نام علمی Cedrus atlantica Manetti، درخت میهمان یک پایهٔ بلند و همیشه سبز از تیرهٔ کاج و جنس سدر به بلندی تا ۴۰ متر است. برگ‌های آن سبز مایل به آبی است. گل‌های مادهٔ ارغوانی رنگ و میوهٔ قهوه‌ای روشن به بلندی تا ۷/۵ سانتی‌متر دارد. بومی شمال افریقا و کوه‌های اطلس الجزیره است. تمام اندام‌های گیاه کاربرد دارویی گوناگون دارد. این گیاه در سال‌های پیش از دههٔ ۱۳۴۰ش به ایران وارد شده است. سپس درختانی کوچک، به شکل‌های اصلاح شده از آن را برای تزیین در پارک‌ها وارد کرده و کاشته‌اند. گونهٔ دیگر آن سدر مقدس/ دیودار به بلندی تا ۱۰ متر است که بذر آن در ۱۳۳۶ش به ایران وارد شد و امروزه شکل‌های پرورشی گوناگونی از آن را می‌کارند. در این گونه، اندام‌های گیاه، روغن فرار و تربانتین به دست آمده از چوب آن، ضدعفونی‌کنندهٔ قوی، قابض، مدر، خلط‌آور، مسکن برای درمان نزله، عفونت‌های سینه، زخم و جوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سِده/ سی‌ده، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ′۴۷ عرض شمالی و ۵۰° و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۷۸۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۰۲ ـ ۲۰۳؛ رامسر، عروس شهرهای ایران، ۲۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سدهای مازندران، به فارسی بند، دیواری استوار که برای مهار کردن یا تغیر دادن مسیر آب در عرض دره یا میان دو کوه و در مسیر رود می‌سازند. افزودن ارتفاع آب با ایجاد سد می‌تواند فقط به منظور مهار یا تغییر مسیر آب رودخانه باشد و یا ذخیره کردن آب در پشت سد برای کشاورزی، آبیاری و آبرسانی و یا حتی تولید انرژی برق آبی منظور اصلی ایجاد سد بوده است. در مازندران ده سد به بهره‌برداری رسیده است که قدیمی‌ترین آن‌ها سد عباس‌آباد مربوط به دوران شاه‌عباس اول صفوی با گنجایش ۰/۶ میلیون مترمکعب آب از نظر گنجایش کوچک‌ترین و سد شهید رجایی/ سلیمان‌تنگه با گنجایش ۱۶۲ میلیون مترمکعب بزرگ‌ترین سد مازندران است. سد فریم صحرا که به علت وجود گسل در بستر و آب‌گریزی هیچگاه آبگیری نشد و امکان ایجاد دریاچه وجود ندارد. فهرست سدهای مازندران چنین است: البرز* (لفور)؛ الیمالات*؛ برنجستانک* (زمزم)؛ سنبل‌رود*؛ شهید رجایی* (سلیمان‌تنگه)؛ شیاده*؛ صلاح‌الدین‌کلا* (آویدر)؛ فریم صحرا*؛ میجران*.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

سراب تنکابنی، ملامحمد سراب، نامبردار به فاضل سرابی فرزند عبدالفتاح (سراب از روستاهای تنکابن ۱۰۴۰ ـ اصفهان ۱۱۲۴ق)، فقیه، محدث و متکلم شیعی. از زادگاهش به اصفهان کوچید و در خدمت استادانی چون ملامحمدباقر محقق سبزواری (ـ ۱۰۹۰ق)، شیخ علی مشهدی، نامبردار به شیخ علی صغیر و علامه محمدباقر مجلسی (ـ ۱۱۱۱ق) درس خواند. در ۱۰۷۲ق از علامهٔ مجلسی

www.tabarestan.info تبرستان

و در ۱۰۸۱ق از محقق سبزواری اجازهٔ روایت گرفت. ملامحمد از علمای بلندپایهٔ روزگار خویش بود و در فقه، اصول و کلام و علم مناظره استادی داشت. دو پسرش محمدصادق و محمدرضا و کسانی چون شیخ زین‌الدین‌بن‌عیسی خوانساری و ملامحمدشفیع لاهیجانی از او اجازه داشتند. او مؤلفی پرکار بود و نزدیک به سی کتاب در زمینه‌های گوناگون علوم دینی نوشته است. از آثارش: اثبات الصانع القدیم بالبرهان القویم (نوشته در ۱۱۲۳ق) به عربی در اثبات وجود خداوند و توحید و دلایلی در اثبات معجزات پیامبر؛ حجیة الاجماع و الخبر الواحد به عربی؛ حجیة الاخبار به عربی؛ رسالة فی اصول الدین و العقائد (نوشته در ۱۱۱۳ق) که نسخه‌ای از آن به خط محمدطالب فرزند حسین مازندرانی امیرکلایی در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی در قم نگه‌داری می‌شود؛ رؤیة الهلال قبل الزوال؛ صلاة الجمعه؛ سفینة النجاة به عربی در کلام و امامت؛ ضیاءالقلوب به فارسی در امامت و اثبات مذهب حق در میان فرقه‌های اسلامی؛ حاشیه بر معالم الاصول علامهٔ حلی؛ حاشیه بر مدارک الأحکام سیدشمس‌الدین محمد عاملی.

منابع: أعیان الشیعه، ۳۸۱/۹؛ بحارالانوار، ۹۶/۱۰۵؛ بزرگان تنکابن، ۳۱۵ـ۳۲۲؛ بزرگان رامسر، ۱۳۲ـ۱۴۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/ ۳۴، ۱۴۷۹؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۲۹؛ تذکرةالقبور، ۴۵۴ـ۴۵۵؛ تلامذة علامة المجلسی، ۶۶؛ دانشمندان شیعه، ۱۵۲ـ۱۶۲؛ دانشنامهٔ تخت فولاد اصفهان، ۲۸۹/۳ـ۳۱۰؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۰۵/۸ـ۳۰۶؛ الذریعة، زیر عناوین کتاب‌ها؛ رجال و مشاهیر اصفهان، ۴۰۲ـ۴۰۴؛ روضات‌الجنات، ۱۰۶/۷؛ ریحانة‌الادب، ۵/۳؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ۱۰۱ـ۱۰۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۶۷۱/۹ـ۶۷۳؛ علامهٔ مجلسی بزرگ‌مرد علم و دین، ۳۸۸ـ۳۹۰؛ علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ۱۷۸؛ فرزانگان مازندران، ۲۰۴ـ۲۰۸؛ فرهنگ نام‌آوران مازندران غربی، ۴۷۷؛ فواند رضویه، ۵۵۰ـ۵۵۱؛ فهرست التراث، ۴۴/۲؛ فهرست کتابخانهٔ عمومی آیةالله مرعشی، ۲۴۷/۳۳ـ۲۴۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ایران، ۵۳۹/۱۰، ۹۷۷/۳۲ـ۹۷۸، ۲۶۹/۳۹ـ ۲۷۰، ۴۱۹، ۵۰۶/۴۱ـ۵۰۷؛ فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۵۳/۱؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۲۹۶/۱۱ـ۲۹۷؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۴۱۲/۹؛ الفیض‌القدسی، ۹۶؛ قصص‌العلماء، ۳۸۷.

سراج الامة فی شرح الروضة البهیه، کتابی به عربی در شرح شرح لمعه به قلم شیخ محمدحسن بارفروشی نامبردار به شیخ کبیر. مؤلف این مجموعه را از زاویه‌ای شرح کرده که هم طالبان علم تازه‌کار را به کار آید و هم عالمان را کارگر افتد. ازاین‌رو کتاب جدای از شرح لمعه برای تحقیق‌های فقهی نیز سودمند است. در این اثر شیخ کبیر با اشاره به سخن عالمان، گفته‌های آنان را نیز نقل کرده و به درستی یا نادرستی‌اش پرداخته است. در پایان کتاب در کنار جمع‌بندی به آرای مخالفان هم پاسخ داده است. از دیگر ویژگی‌های این کتاب آن است که مؤلف در پاره‌ای موارد نظریه‌های استادان خود چون شیخ انصاری (ـ۱۲۸۱ق) و صاحب جواهر (ـ۱۲۶۶ ق) را آورده است. جلد نخست این اثر در ۱۲۹۹ق نگاشته شده و جلد دوم آن که به نام جلد چهارم به چاپ رسیده در ۱۳۲۱ق پایان پذیرفته است. جلدهایی از این شرح در حیات مؤلف به کوشش کاظم تهرانی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۲۴ق).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: الذریعه، ۱۵۶/۱۲؛ سراج الامة فی شرح الروضة البهیه؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۹۹۲/۱۷؛ گلشن ابرار، ۲۸۴/۱۰.

سِراج‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۴۵ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سراج‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۱۷ تن)، از دهستان کلباد شرقی در بخش کلباد از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۵۸ متری از سطح

دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، کلزا، مرکبات، هلو و انار است. سراج‌محله دبستان، دبیرستان، هنرستان فنی و حرفه‌ای، کتابخانهٔ عمومی، سالن ورزشی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. تپهٔ سراج‌محلهٔ ۱ از دورهٔ آهن با شمارهٔ ۲۲۰۲۵ و تپهٔ سراج‌محلهٔ ۲ از دورهٔ ساسانی ـ سده‌های اولیهٔ دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۲۲۰۱۸ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سِراج‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴۴ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی، کلزا و تره‌بار است. سراج‌محله آب‌بندان*، دبستان، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده اولیا دارد.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir; WWW.seeiran.ir.

سِراج‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۶ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سراج‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سراسب/ سراس/ سرست، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۴ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ نود و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کمررود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. سراسب دبستان، مسجد، تکیه، دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده محمد و سپهسالار/ سیدسالار و دو مقبرهٔ قدیمی در اراضی گل‌بخشان دارد. بنای امامزاده محمد از سده‌های ۸ و ۹ هجری با شمارهٔ ۲۱۹۵۰، بنای امامزاده سپهسالار از روزگار صفویه با شمارهٔ ۲۱۹۵۷ و آرامگاه سلاطین از سده‌های ۸ و ۹ هجری با شمارهٔ ۲۱۹۸۲ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۸۳/۳ ـ ۲۸۴؛ جغرافیای ولایت نور، ۷۷؛ رسائل اعتمادالسلطنه، ۶۳؛ شهرستان نور، ۱۱۱ ـ ۱۱۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۸/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سراسبی‌لات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از باختر آن می‌گذرد.

www.tabarestan.info تبرستان

مـردم روسـتا دامداری می‌کننـد و تولیـدات آن‌ها فرآورده‌هـای دامی است.

منابـع: سـه‌هزار دهسـتانی از تنکابـن، ۲۷ ـ ۲۸؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سراگاه، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۷۵۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرایداری محمودی، احمد نامبردار به گویا (قائم‌شهر ۱۳۲۷ش ـ)، نقاش، گریمور و بازیگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمـود. از نوجوانـی به هنـر و نقاشـی گرایش یافت. هنـگام خدمت سربازی در تهران در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۴۰ش به برخی گروه‌های هنری نزدیک شد. آشنایی‌اش با داداشی، نقاش پرده‌های سینمایی، و فعالیتش در این زمینه، سـبب نزدیکـی او با پهنه‌هایی چون نمایش و گریم شد. در همین سال‌ها با مهین مهیمنی که از چهره‌های سرشناس گریم در ایران بود، آشـنایی یافت و به همکاری با او در تالار وحدت پرداخت. سـرایداری مدتی را به شـاگردی نزد استاد علی‌اکبر صنعتی گذراند و در سـاخت تندیس مهارتی به دسـت آورد. مجسمهٔ کوچک میرزاکوچک‌خان در اردوگاه دانش‌آموزی رامسـر از شـمار کارهای او اسـت. وی در نیمـهٔ دوم دهـهٔ ۱۳۵۰ش بـه زادگاه خود بازگشـت و با گشـودن یک آتلیهٔ نقاشـی گرم کار و کوشش هنری شـد. بعدها او به همکاری با ادارهٔ فرهنگ و ارشـاد اسـلامی و صدا و سیمای مازندران در زمینهٔ طراحی صحنه، گریم و نقاشی روی آورد. سرایداری پس از عمری کار و کوشـش در عرصه‌های نقاشـی و نمایش، نشان درجهٔ ۲ هنری دریافت کرد.

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۷۱، ۴۰۵، ۴۰۶؛ صادقیان، حبیب، «گریم روزگار»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۲۴، مرداد ۱۳۹۰ش، صص ۵۲ـ۵۳؛ گفت‌وگو با احمد سرایداری محمودی، پاییز ۱۳۹۷ش.

سرای‌دشـت، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسـر. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شـمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلنـدای ۲۰۷۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۸۴ ـ ۱۸۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سـربالان/ بالان، ده، از دهستان سـه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شـمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طول شـرقی بـه فاصلهٔ چهـل و پنج کیلومتـری جنوب باختری مرکز شـهر تنکابن و در بلندای ۱۳۴۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سه‌هزار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: سـه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۳۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبـی کشـور، ۳۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشـور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سـربود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۰ تن)، از دهسـتان کترا در بخش نشـتا از شهرستان تنکابن. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۸ طـول شـرقی به فاصلهٔ بیسـت کیلومتـری جنوب خاوری مرکـز شـهر تنکابـن و در بلنـدای ۳۰ متـری از سـطح دریاهـای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ آزادرود از خاور روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی و باغـداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌هـا برنج، مرکبات و کیوی است. سربود مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرپل، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرتا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. زارم‌رود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرتاکرات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۶ تن)، از دهستان لنگارود غربی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولیکستان از باختر و رودخانهٔ کاظم‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. سرتاکرات دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۸/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹ ـ ۲۱۰؛ لنگای کهن، ۳۵۹ ـ ۳۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

سرتنگه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کبیر از این روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرج‌سرا، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سِرجه‌کلا/ سِرجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت

کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها برنج و لبنیات است. سرجه‌کلا دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۹/۲۸ ـ ۲۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

سرچشمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است. سرچشمه دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرچشمه/ شاه‌چشمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۹/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرچلشک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کبیر از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیر، سیب‌زمینی، بنشن و گردو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۶؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۱/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرحمام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸۰ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. سرحمام دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سرحمام‌ابوالحسن‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۴ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب شهرستان بابل. این روستا در

www.tabarestan.info تبرستان

°۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از شاخه‌های رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سرحمام‌ابوالحسن‌کلا دبستان، مسجد، حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸/۲۸ ـ ۱۹؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سرخاب‌بن‌وهسودان دیلمی، از سرداران سپاه ناصر اطروش بود که بعدها با فرزندش، ابوالحسن ناصر بیعت کرد و سپهسالار سپاه او شد. این دو در خدمت داعی صغیر بودند. وقتی لیلی بن نعمان درگذشت و قراتکین از جرجان به خراسان بازگردید، ابوالحسن و سرخاب به جرجان رفتند و بر آن جا چیره شدند. چون این کار بر امیر نصر بن احمد سامانی گران آمد، سیمجور دوانی را با چهار هزار سپاهی در سال ۳۱۰ق به جنگ ابوالحسن فرستاد. سیمجور نخست به مدت چند ماه شهر جرجان را محاصره کرد تا این که مدافعان شهر بیرون آمدند و به سیمجور حمله ور شدند. در پی این حمله سیمجور بر اساس نقشه‌ای از پیش طراحی شده عقب نشینی کرد و سرخاب به تعقیب او پرداخت، تا این که با فراهم شدن شرایط برای سپاهیان در کمین نشستهٔ سیمجور، ناگاه از کمین در آمدند و بر سپاه داعی صغیر، ابوالحسین و سرخاب تاختند و توانستند تعداد زیادی در حدود چهار هزار نفر را بکشند. در پی این شکست، داعی صغیر به آمل و ابوالحسن اطروش به استرآباد و جرجان گریخت و سرخاب نیز با باقیماندهٔ لشکرش از پی او به جرجان رفت. سرخاب پس از چندی اقامت در جرجان بیمار شد و در اثر این بیماری در ۳۱۱ هجری درگذشت.

منابع: أعیان الشیعه، ۵۰۸/۲؛ تاریخ ابن خلدون، ۳۳/۴ و ۳۴ و ۴۲۱؛ تاریخ تبرستان، ۲۲۰/۲؛ تاریخ تشیع (۲)، ۱۷؛ تاریخ حکومت‌های محلی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ۱۸۲؛ تاریخ طبرستان، ۳۰۴؛ تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، ۱۲۳؛ علویان طبرستان، ۲۰۱؛ الکامل، ۱۳۱/۸، ۱۳۲.

سرخ باله / سرخه‌پر، با نام علمی Scardinius erythrophtalmus، بزرگ‌ترین اندازهٔ این ماهی ۳۵ تا ۳۶ سانتی‌متر است. آب شیرین را ترجیح می‌دهد. ارزش صید اقتصادی و ورزشی ندارد. در ایران تنها در منطقهٔ تالاب انزلی زیست می‌کند و در همین منطقه صید گردیده است. حفاظت از آن ضروری است.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۹۶؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۴۸.

www.tabarestan.info تبرستان

سرخ بید/ بید قرمز/ بید البرزی/ فِک/ فیک/ فیکا/ فوکا، با نام علمی Salix elbursensis Boiss، درخت کوچک یا درختچهٔ بومی دوپایه از تیرهٔ بید و جنس بید به بلندی کم‌تر از ۷ متر است. برگ‌های کشیده به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۱۸۰۰ تا ۲۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آغاز بهار گل و میوه می‌دهد. ارزش دارویی آن نیاز به پژوهش دارد. چوب آن در کاغذسازی، جعبه‌سازی و شاخه‌های سرخ رنگ آن در سبدسازی کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکان•.

سرخدار/ سُرخ‌دار/ سِرخه‌دار/ سُخ‌دار/ سیردار، با نام علمی Taxus baccata L، درخت و به ندرت درختچهٔ بومی دوپایهٔ سوزنی برگ و همیشه سبز، از تیرهٔ سرخدار و جنس سرخدار به بلندی تا ۲۰ متر و قطر یک متر است. در بلندی‌های ۳۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. با دیرزیستی بیش از ۳۰۰ سال و طول عمری تا ۳۰۰۰ سال برآورد شده است. از آمیختگی اجتماع آن با درختان بلندقامت راش، یکی از مهم‌ترین جوامع جنگلی در رویشگاه هیرکانی، به نام سرخدار ـ راشستان شکل می‌گیرد. برگ‌های آن کشیده و باریک به شکل دو ردیفی است. گل‌های نر و ماده در آخرهای زمستان و فروردین شکفته می‌شوند و میوهٔ ستهٔ قرمز رنگ، گوشتی و کوچک‌تر

از نخود آن در پاییز تا زمستان سال دوم می‌رسد. پوست، برگ، دانه و میوه‌اش دارای کاربرد دارویی مهم است. با استخراج ماده‌ای به نام تاکسول (تاکزول) از اندام‌های آن، تهیهٔ انواع داروها، به‌ویژه داروی ضد سرطان به نام تاکسول ممکن شده است. چوب صنعتی یگانه‌ای دارد و تولیدات آن در مبل‌سازی، منبت‌کاری، مجسمه‌سازی، قاب عکس، تابلوسازی، درب منازل و مساجد و معابد، تخت پادشاهان و اغنیا از گذشته تا به حال از دستاوردهای هنری ماندگار، درخشان و بسیار گران‌بها به شمار می‌روند. چوب آن رنگی و در کاغذسازی کاربرد چندانی ندارد. جنگل‌نشینان چوب آن را در ساختمان‌سازی، پنجره، صندوق برنج (کندوج)، زین اسب، کمان و ابزار جنگی به کار می‌بردند. دامداران سنتی نیز کم‌کم دریافته بودند که خوردن برگ‌های آن برای دام مسمومیت و حتی مرگ را در پی دارد. ازهمین‌رو درخت و یا شاخه‌های پایینی درخت را در گذر دام‌ها قطع می‌کردند. امروزه از سرخ‌دار، شکل‌ها و رنگ‌های اصلاحی و پرورشی گوناگونی تولید شده که برای تزیین در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سرخ‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰۲ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. سرخ‌دشت دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد. تپه دین سرخ‌دشت از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۷۷ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۹/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سرخ‌رود، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش، ۶۶۹۹ تن)، مرکز دهستان در سرخ رود از بخش سرخ رود (جمعیت در ۱۳۹۵، ۳۲۶۴۰ تن). این شهر تنها شهر از بخش سرخ رود شهرستان محمود آباد است. در °۳۶ و ′۴۰ و″۴۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۷ و″۲۷ طول شرقی در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریا نهاده است. فاصلهٔ این شهر تا محمودآباد ۱۸ کیلومتر و تا ساری ۱۰۰ کیلومتر است. سرخ رود از شمال به دریای مازندران، از خاور به فریدون‌کنار، از باختر به محمودآباد و از جنوب به آمل می‌رسد. در ۱۳۸۱ش در تقسیمات کشوری از شهرهای شهرستان محمودآباد شد. این شهر در ناحیهٔ کرانه‌ای و در منطقهٔ جلگه‌ای نهاده است. آب و هوای معتدل گراینده و کمابیش گرم و نیمه مرطوب دارد. بیشینهٔ بارش باران در ماه‌های فروردین و آذر و کمینهٔ آن در تیر و مرداد است. آب آشامیدنی و کشاورزی آن از چاه و نهرهای رودخانهٔ هراز به دست می‌آید. پیشهٔ مردمان این شهر کشاورزی، پرورش دام و پرنده، صنایع دستی و ماهیگیری است. تالاب سرخ‌رود پناهگاه طبیعی قوهای آوازه‌خوان سیبری است که سالانه به این منطقه می‌کوچند. این منطقه زیستگاه پرندگان کوچ‌رویی مانند مرغ آبی (مرغابی)، خوتکا، درنا و فلامینگو است. فرآورده‌های اصلی سرخ‌رود برنج، مرکبات، میوه‌های تابستانه، باقلا و کنجد است. پیش‌تر گندم، پنبه و کنف نیز کاشت و برداشت می‌شد. دلیلِ نامیدن این شهر به سرخ‌رود روشن نیست، امّا می‌توان طغیان رود هراز و گراییدن رنگ رودخانه به گلِ رُس سرخ را علت نام‌گذاری دانست. افزون بر رود هراز که از میان شهر می‌گذرد، جنوب شهر دارای شواهد تاریخی است. رابینو، ملگونف، بوهلر و ناصرالدین‌شاه در سفرنامه‌های خود به سرخ‌رود اشاره کرده‌اند. مکنزی نیز در سفرنامه‌اش از سرخ‌رود یاد می‌کند و می‌گوید که صد و پنجاه خانه دارد. آثار شناسایی شده از محوطه‌ها و تپه‌های باستانی در کاوش‌های معاصر، به دوران مفرغ، آهن و تاریخی و بیش‌تر به دوره‌های اسلامی، قاجار و پهلوی اول تعلق دارد. این شهر دارای سه تپهٔ باستانی با نام‌های زردآب، سرخ‌رود و گِل‌محله و سه محوطهٔ باستانی با نام‌های طاهر و مطهر، درویش کمال و سیدبهاءالدین است. مردم سرخ‌رود به زبان طبری و فارسی سخن می‌گویند. هشتاد درصد اهالی شهر باسواد هستند. مراکز بهداشت و درمان با شماری پزشک عمومی و داندانپزشک، خدمات درمانی و پزشکی را بر عهده

www.tabarestan.info تبرستان

دارند. راه‌های ارتباطی زمینی به شهرهای هم‌جوار آسفالت است و از امکانات ارتباط مخابراتی و ماهواره‌ای سود می‌برد. این شهر دارای سه مسجد و یک امامزاده با نام سید عبدالمجید است. مسابقات کشتی سنتی لوچو نیز هر سال در این شهر برگزار می‌شود.

منابع: دستاورد دو سال تلاش و خدمت از مهر ۸۸ تا مهر ۹۰، ۷ ـ ۸؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۱۶ ـ ۱۲۲؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و...، ۱۳۲ ـ ۱۳۳؛ سفرنامهٔ شمال، ۸۰؛ سفرنامهٔ مازندران و استراباد، رابینو، ۷۴؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۳۲ ـ ۱۳۳؛ سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران، ۵۳ ـ ۵۴؛ شهرهای ایرانشهر، ۱۳۱/۶ ـ ۱۳۲؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۷۸۵/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۶۸۸/۳؛ گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی بخش سرخ‌رود شهرستان محمودآباد مازندران، تابستان ۱۳۸۶ش؛ مجموعه و خلاصهٔ مقالات همایش ملی چشم‌انداز باستان‌شناسی شمال کشور در دههٔ آینده، جلد ۱/ اردیبهشت ۸۹؛ پژوهش میدانی.

سرخس شناور، با نام علمی Salvinia natans (L.) Allioni، تنها گونهٔ آبزی از جنس سرخس شناور در ایران است که معمولاً در مناطق برکه‌ای با جریان آب ملایم و گاهی راکد می‌روید و سطح آب را کاملاً می‌پوشاند. گیاهان این جنس از تیرهٔ سرخس شناور می‌باشند. برگ‌های ریز و شناور این گیاه در سطح رویی دارای نقاط ستاره‌ای‌شکل و در سطح زیرین پوشیده از کرک‌های حنایی‌رنگ است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سرخس عقابی/ کَرَف، با نام علمی Pteridium aquilimum (L.) Hukn، گیاهی علفی از جنس کَرَف/ سرخس عقابی و تیرهٔ سرخس عقابی/ کَرَف است. در نقاط جلگه‌ای و پایین‌بند و گاهی در بالابند می‌روید. گیاهی با ساقه‌های زیرزمینی و ساقه‌های هوایی به بلندی ۴۰ تا ۲۰۰ سانتی‌متر و برگ‌های منفرد ساقه‌ای، بادمبرگ خشن است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سرخ‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۳۹ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۳۱ عرض شمالی و ۵۲° و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سویا، تره‌بار و مرکبات است. سرخ‌کلا دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سرخ‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۵۴ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ′۲۵ عرض شمالی و ۵۲° و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری از باختر و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سرخ‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سرخ‌کلاتپه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۵ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ′۱۲ عرض شمالی و ۵۲° و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه گلدک در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی

و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. سرخ‌کلاتپه دبستان، دبیرستان، مسجد، حسینیه، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده کمال دارد. قلعهٔ کسیلیان در نزدیکی این روستا با شمارهٔ ۱۱۵۳۵ در ۱۳۸۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۲/۲۸ ـ ۲۹۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

سرخ‌گریوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۷ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۴ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۹۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. خانهٔ قاجاری طهماسبی سرخ‌گریوه با شمارهٔ ۱۶۶۹۱ در ۱۳۸۵ش و خانهٔ قاجاری شهریاری دو با شمارهٔ ۷۸۴۲ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرخ‌وَلیک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۷ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از چهار کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار و جو است. سرخ‌ولیک دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرخ وَلیک/ زالزالک برگ‌ریز، با نام علمی Crataegus Microphylla C.koch، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار از تیرهٔ گل سرخ و جنس ازگیل به بلندی کم‌تر از ۲/۵ متر است. برگ‌های کوچک بریده به بلندی تا ۳ و پهنای تا ۲/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۴۵۰ تا ۱۲۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آخرهای بهار گل می‌دهد و میوهٔ سرخ رنگ و تقریباً کروی آن در پاییز می‌رسد. برخی پژوهشگران، پوست، برگ، گل و میوهٔ آن را با کاربرد دارویی می‌دانند. چوب آن در صنعت کاغذسازی، درهم با دیگر خرده‌چوب‌ها، در تولید گونه‌ای از کاغذ به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

سرداب، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرداب‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۵ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود/ زوات از این روستا می‌گذرد. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری دامداری و ماهیگیری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سرداب‌رود دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۵؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۰/۲۷ ـ ۱۶۱؛ گیتاشناسی ایران، ۲۶۸/۲ ـ ۲۶۹؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سردار رفیع، با نام علمی Cephalaria procera Fisch.& Ave-Lall، گیاهی علفی از جنس سردار و از تیرهٔ خواجه‌باشی است. در نواحی بالایی ارتفاعات مازندران (پل‌زنگوله، سیاه‌بیشه) مشاهده می‌شود. گیاهی پایا، بلند و به بلندی ۸۰ ـ ۱۷۰ سانتی‌متر است و دارای ساقه‌های متعدد و ایستاده است که در بالا بدون برگ می‌باشند. برگ‌های آن دراز و نوک‌تیز و گل‌های سفید یا سفیدفام آن در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سردار سوادکوهی، سرگذشت اسماعیل خان امیرمؤید باوند، کتابی دربارهٔ زندگی‌نامهٔ سیاسی اسماعیل خان سوادکوهی نامبردار به امیرمؤید* نوشتهٔ مصطفی نوری. کتاب از یک مقدمه، شش فصل، سخن پایانی و پیوست‌ها به همراه نقشه‌ها، اسناد و عکس‌ها فراهم آمده است. در فصل نخست به پیشینهٔ خانوادگی سردار سوادکوهی، در فصل دوم به کارهای او در انقلاب مشروطه، در فصل سوم به بازگشت محمدعلی‌شاه برکنار شده و تکاپوی او، در فصل چهارم و پنجم به درگیری‌های داخلی مازندران و نقش امیرمؤید و در فصل ششم به فرجام کار پرداخته می‌شود. کتاب در کنار یادکرد زندگی امیرمؤید به بررسی رویدادهای مازندران از عصر مشروطه تا روزگار پهلوی اول اشاره دارد و نویسنده از آرشیو اسناد مراکزی چون سازمان اسناد ملی، کاخ گلستان، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و اسناد خانوادگی خاندان باوند و نیز خاطرات منتشر شده و نشده، گفت‌وگو با بازماندگان و شاهدان عینی بهره برده است. این اثر در ۶۱۶ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۷ش).

منبع: سردار سوادکوهی، سرگذشت اسماعیل خان امیر مؤید باوند.

سرزمین ورزش، هفته‌نامهٔ تخصصی ورزشی به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی محمد پورعلی و سردبیری حسن عبدالهاشم‌پور. نخستین شمارهٔ آن در ۱۲ آذر ۱۳۸۷ در ساری منتشر شد. سرزمین ورزش تنها هفته‌نامهٔ تخصصی شمال ایران و عضو انجمن رسانه‌های ورزشی کشور است. از ۱۳۹۰ش سیدجواد غلامی سیدکلائی قائم‌مقام و سردبیر آن گردید. نشریه زیر نظر شورای نویسندگان است. بهرام چراغی، میثم محسنی و سیدجواد غلامی از نویسندگان سرزمین ورزش هستند. این هفته‌نامه تا تاریخ ۱۳۹۶/۹/۱۴ در ۴۰ صفحه و ۳۶۵ شماره منتشر شده است.

منابع: سرزمین ورزش، شماره‌های متعدد؛ گفت‌وگو با محمد پورعلی، آذر ۱۳۹۶ش.

تبرستان www.tabarestan.info

سِرِست، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: بالا ۱۰۲۵ تن، پایین ۴۱۳ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. سرست آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مجتمع ورزشی، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد. گنبد و بقعهٔ درویش فخر سرست با بنایی از سدهٔ نهم هجری با شمارهٔ ۱۶۷۳ در ۱۳۶۴ش و سقانفار سرست که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۳۱۳۸۲ در ۱۳۹۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۷۷ ـ ۳۷۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۲/۲۸، ۱۱۹؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

سرسره، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به

فاصلهٔ سی و هفت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سِرسی/ سَیرسی، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از یک کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۵۰۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرطلائی، با نام علمی Carlina vulgari L، گیاهی علفی دوساله از جنس سرطلایی و از تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان/ مرکبیان است. تنها گونهٔ گیاهی از این جنس در ایران است، که در مناطق مختلف مازندران (و آذربایجان) می‌روید. ساقهٔ آن به بلندی ۱۵ تا ۶۰ سانتی‌متر، با کرک‌های تارعنکبوتی ـ پشمالو، ساده یا با شاخه‌های کوتاه و کم می‌باشد. برگ‌های آن سرنیزه‌ای تا مستطیلی و در سطح زیرین پشمالوی ظریف است. برگه‌های بیرونی آن در رأس خاردار می‌باشند و میوهٔ فندقه دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سرعت مازندرانی، میرمحمدحسین (سدهٔ یازدهم هجری)، شاعر. از سادات آمل بود، اما به کربلا کوچید و سال‌های دراز در آن‌جا به سر برد. به گفتهٔ نصرآبادی، «مردی در کمال قناعت و سازگاری و بردباری» بود. این بیت از او است: «ز عکس روی او در دیدهٔ خون‌بار می‌ترسم ـ که مو در آب چون بسیار ماند مار می‌گردد.»

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۷۶ ـ ۴۷۷؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۵۳۱/۱ ـ ۵۳۲؛ الذریعه، ۴۴۰/۹؛ ریاض‌الشعراء، ۳۱۸/۱؛ شعرای گرگان و مازندران، ۱۴۲؛ صبح گلشن، ۲۰۲؛ صحف ابراهیم، ۱۵۶؛ قاموس الأعلام، ۲۵۵۲/۴؛ مخزن‌الغرائب، ۶۶۴/۲.

سرفقیه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۷ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نشتارود از باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سرفقیه‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرفیلی، با نام علمی Rhynchocorys elephas (L.) Griseb.Subsp. elephas، گیاهی از جنس سرفیلی/ آتشک و از تیرهٔ گل میمونی است. در قسمت شمالی کندوان، منطقهٔ نور و اطراف رودخانه‌های مازندران که بالاتر از ارتفاع میان‌بند می‌باشند، پراکنده است. گیاهی پایا، به بلندی ۱۵ تا ۳۵ سانتی‌متر، کرک‌دار یا بدون‌کرک، با برگ‌های تخم‌مرغی است و گل‌های زردرنگی دارد که در اردیبهشت‌ماه پیدا می‌شوند. نویسندهٔ فلور ایرانیکا در شمارهٔ ۱۴۷ آن کتاب معتقد است که این گیاه در ایران نمی‌روید بلکه گونه‌های دیگر این جنس در ایران روییده و شناخته شده‌اند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سرکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در

بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است. سرکا دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرکاج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۶ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سسک‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سرکاج دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۸۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۱/۲۷ ـ ۱۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرکام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از باختر روستا می‌گذرد. کوه سنگ‌لت در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، تره‌بار، به و سیب است. سرکام دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۳/۲۸ ـ ۲۹۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سرکت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۳ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات، تره‌بار و دانهٔ آفتابگردان است. سرکت دبستان، حسینیه و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سَرکش، آیین دگریاری در مازندران. پس از درگذشت یکی از مردم ده و پس از به جا آوردن غسل، پوشاندن کفن مرده و گزاردن نماز، اهالی روستا مبلغی را برای کمک به خانوادهٔ میت به عنوان هزینهٔ کفن و دفن و پذیرایی از میهمانان در تابوت می‌گذاشتند. این آیین امروزه به صورت برگزاری مراسم روز سوم به صرف ناهار یا شام با مشارکت اهالی برای مردگان عضو این آیین برگزار می‌شود.

منابع: انارستان، ۲۶؛ شلاب، ۲۰۸/۴ ـ ۲۰۹.

سرکوسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۰ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۵ متری از سطح دریاهای

آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، سیب، گردو، فندق و مرکبات است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۷۹ ـ ۱۸۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سرگل، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سرلنگا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۶ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. سرلنگا مسجد، حسینیه، دهکده‌ای کهن و درختی کهنسال به عمر ۴۰۰ سال دارد. سرلنگا مسجد و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۲/۲۷؛ لنگای کهن، ۲۵۸، ۳۷۳، ۵۷۸ ـ ۵۸۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سرلیماک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای و مرکبات است. سرلیماک دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۸۰ ـ ۱۸۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سرمشک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹ تن)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. جادهٔ جنت‌رودبار به اشکور از خاور این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لوبیا، سیر، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و عسل است. سرمشک دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۸۲ ـ ۱۸۳؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سرن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۱ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۱۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. این روستا دبستان و مسجد دارد.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۴۳ ـ ۴۵؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

سُرنا، ساز بادی زبانه‌دار از جنس چوب، با نام‌های سورنا، زِرنا و ذورنا. از سازهای باستانی ایران و تغییر یافتهٔ بوق‌های شاخی نخستین. نامش در موسیقی کبیر ابونصر فارابی آمده است. اندازهٔ سُرنا در مناطق گوناگون متفاوت است. سُرنای مازندران کمی باریک‌تر و کوتاه‌تر از دیگر نواحی ایران بوده و طول آن بین ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر است. جنس صدایش تیز، قوی و کمی خشن است و آن را به تنهایی یا با دِسَرکتن*، نقاره یا دهل می‌نوازند. جنس بدنهٔ اصلی از چوب شمشاد، آزاد یا گردو است اما گاهی آن را از توت هم می‌سازند. ساختمانِ ساز، شیپوری است و شش سوراخ در بالا و یک سوراخ در پایین دارد. شیوهٔ دمیدن آن پیوسته و نفس برگردان است و گسترهٔ صوتی حدود یک اُکتاو را در بر می‌گیرد. سُرنا را از یک سَری و یک بدنه می‌سازند که سَری صوت را تولید می‌کند و بدنه به صدا حجم می‌دهد. قمیش و سُرنامیل که اجزای سَری هستند خود از قسمت‌های کوچک‌تر ساخته می‌شوند. نوازنده با نهادن قمیش در دهان و ذخیرهٔ هوا در ریه‌ها و فضای دهان و دمیدن یکنواخت و پیوسته می‌نوازد. کولی‌ها نقش مؤثری در ترویج سُرنا داشتند. اکنون در جشن نوروز، آیین عروسی و ختنه‌سوران، کشتی لوچو و دیگر مراسم سُرور سرنا می‌نوازند. به نوازندهٔ سُرنا سُرناچی می‌گویند. این ساز در طول تاریخ دستخوش تغییراتی شد و از این دیدگاه سُرنای مازندران اصالت بیش‌تر دارد. آهنگ‌های ویژهٔ سُرنانوازی پیشنمازی، یک‌چوبه، دوچوبه، سه‌چوبه، ترکمنی، کَتولی، وَرساقی، گرمَ رِنگ، جلویی، رَوونی و شر و شور است. شاهرخ کرمانی، آقاجان فیوجی‌زاده و رمضان کریمی از نوازندگان پرآوازهٔ سرنا هستند.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۵۹ـ۲۸۶؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۴۳۱ـ۴۴۷؛ موسیقی مازندران، ۵۰۲ـ۵۰۶؛ موسیقی مازندران (میانه)، ۱۹؛ موسیقی و زندگی موسیقایی مازندران، ۲۳ـ۲۴؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۹۹ـ۱۰۰؛ واژه‌نامهٔ موسیقی ایران زمین، ۳۹ـ۴۰؛ گفت‌وگو با جمال محمدی.

سرواش‌پشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه، تره‌بار و لبنیات است. سرواش‌پشته دبستان دارد.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۱۸ـ۱۹؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سروری، جمیله فرزند ابوالفضل (بابل ۱۳۳۰ش ـ)، ژیمناستیک‌کار. در چهار سالگی به پیشنهاد و تشویق پدرش به این ورزش روی آورد. سپس زیر نگاه احمد عسکری نیک، غلامعلی خرمی و ویرا ترمالووا آموزش دید. در ۱۳۴۲ش پس از گرفتن نشان طلا در رقابت‌های درونی کشور برای نخستین بار در تاریخ ورزش ژیمناستیک ایران به بازی‌های المپیک (توکیو، ۱۹۶۴م) راه یافت. در ۱۳۵۴ش دورهٔ بیست روزهٔ مربیگری را در شهر والانس فرانسه پیمود. سروری از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳ش مسئول انجمن ژیمناستیک بانوان ایران بود. وی در سال‌های ۱۳۷۲، ۱۳۷۶، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ش مدیریت رقابت‌های همبستگی کشورهای اسلامی این رشته را در ایران بر عهده داشت. او از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۶ش نایب رییس فدراسیون ژیمناستیک کشور بود.

منابع: فرهنگنامهٔ زنان ایران و جهان، ۷۶۶/۲؛ گفت‌وگو با جمیله سروری، تابستان ۱۳۹۸ش.

سروری، سالومه (ساری ۱۳۵۱ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۲ و ۱۳۷۶ش از دانشگاه‌های الزهرا و آزاد تهران شاخهٔ مرکزی در رشتهٔ طراحی صنعتی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۷۸ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه آزاد تهران شاخهٔ مرکزی درآمد. آثارش در نشریاتی چون هنر ـ نقطه، ندای دانشگاه، پیام ایران خودرو، معماری و شهرسازی، دستاورد و عرش به چاپ رسیده است. او فرزند عباس

www.tabarestan.info تبرستان

سروری* است. از آثارش: طراحی در صنعت (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ طراحی در گذر زمان (تهران، ۱۳۸۸ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۱۶/۱۶؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با سالومه سروری، بهار ۱۳۹۹ش.

سروری، عباس (ساری ۱۳۱۲ ـ همان‌جا ۱۳۹۲ش)، نقاش و آموزگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۵۰ش از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشتهٔ نقاشی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۵۱ش به زادگاهش بازگشت و در ۱۳۵۷ش برای نخستین بار در دبیرستان ایراندخت ساری به تدریس طراحی و نقاشی پرداخت. در ۱۳۵۹ش آتلیهٔ خود را در این شهر بنیاد نهاد. او کارنماهای گروهی در شهرهایی چون قائم‌شهر، ساری و بهشهر برگزار کرد. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه ملامجدالدین ساری به خاک سپردند. از آثار او است: تعلیم هنر (ساری، ۱۳۴۸ش)؛ هنر آموزشی نقاشی حمید: برای بزرگسالان با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۶۶ش)؛ هنرهای تجسمی پرسپکتیو (مناظر و مرایا): برای مدرسهٔ راهنمایی تحصیلی (ساری، بی‌تا).

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۲۴ ـ ۲۲۵؛ ساری‌پژوهی، مشاهیر معاصر (۴۲)؛ نخبگان و مشاهیر مازندران، ۴۸؛ ناقد حسنجانی، جواد، «پیرمرد مراقب چشم‌ها بود»، نشریهٔ تندیس، شمارهٔ ۲۶۱، ۱۴ آبان‌ماه ۱۳۹۲ش، ص ۳۱.

سروش، عیسی (رشت ۱۲۵۵ ـ ۱۳۳۱ش)، دولتمرد و سیاستگر. پس از آن‌که دانش‌های روزگارش را فراگرفت به تشکیلات فتح‌الله‌خان اکبر، سردار منصور، راه یافت و نخست منشی او گردید. هنگامی که جنبش مشروطه پیش آمد، او به هواداری از مشروطه‌خواهان برخاست و مقالاتی در پشتیبانی از آن‌ها نوشت. چندی نیز به همراه عارف قزوینی و میرزاابراهیم‌خان ناهید روزنامه‌ای به نام ناهید منتشر کرد. سروش در آن روزنامه با نام‌های گل‌آغا و تاج‌آقا مقاله‌های انتقادی می‌نوشت. در ۱۲۸۴ش با هزینهٔ سردار منصور روزنامه‌ای به نام سروش در رشت به راه انداخت و از همان سال‌ها به میرزاعیسی‌خان سروش آوازه یافت. پس از فتح تهران به دست مجاهدان مشروطه‌خواه، سروش به پایتخت رفت و در ۱۲۸۶ش در روزنامهٔ سروش با مدیریت عضدالاسلام لاهیجی نویسندگی می‌کرد. در ۱۲۹۰ش چون پیشینهٔ مشروطه‌خواهی داشت به درخواست نکراسف، کنسول روس در رشت، به تهران تبعید شد، اما پس از چندی به زادگاهش بازگشت. در ۱۲۹۵ش که فتح‌الله‌خان اکبر سپهدار اعظم در کابینهٔ میرزاحسن‌خان وثوق‌الدوله وزیر داخله شد، سروش نیز به همکاری با این وزارتخانه پرداخت و با پایمردی سپهدار رشتی مدارج ترقّی را پیمود. در ۱۲۹۹ش که سردار منصور رشتی رئیس‌الوزرا گردید، سروش رئیس دفتر اختصاصی و طرفِ مشورت او شد و همهٔ سخنرانی‌ها و نامه‌هایش را تهیه می‌کرد. در دوران رضاشاه از کارهای سیاسی کناره گرفت، اما همچنان در وزارتخانه ماند و جایگاه‌هایی به دست آورد. چندی ریاست کارگزینی را عهده‌دار بود و سپس فرماندار قزوین و پس از آن در ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ش فرماندار ساری شد. در ۱۳۲۰ش پس از برکناری رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضا شاه پهلوی، سروش در آبان‌ماه آن سال به فرمانداری یزد رفت و در ۱۳۲۱ش فرمانداری تهران را برعهده گرفت. در مرداد ماه ۱۳۲۸ش به استانداری مازندران فرستاده شد، اما در بهمن همان سال، در نخستین دورهٔ مجلس سنا به سناتوری گیلان برگزیده شد و تا ۱۳۳۱ش در این جایگاه ماند. اما پیش از پایان دورهٔ خدمتش، درگذشت.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۴۳۸ ـ ۴۳۹؛ روزشمار تاریخ ایران، ۴۲۴/۱؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۸۰۱/۲؛ کتاب گیلان، ۶۶۴/۳؛ گیلان در جنبش مشروطیت، ۲۵۱، ۲۷۹؛ نمایندگان گیلان، ۱۸۲ ـ ۱۸۳.

سرو طبری/ نوش/ سرو خمره‌ای/ سور، با نام علمی Thuga orientalis L، درخت یا بوتهٔ بومی یک پایهٔ همیشه سبز، از تیرهٔ سرو و جنس نوش به بلندی تا ۵ متر است. در بلندای بالاتر از ۱۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. درختی هرمی و یا بوته‌ای با شاخه‌های گسترده و بالارونده و تنه‌ای از نزدیک با قاعدهٔ منشعب است. دارای برگچه‌های ریز با ترشحات صمغی از کرک‌های غده‌دار است. گل‌های یک جنسی و دو جنسی دارد. میوهٔ تخم مرغی آن به بلندی

www.tabarestan.info تبرستان

۱/۵ تا ۲/۵ سانتی‌متر است. گل‌ها در آخرهای بهار و میوهٔ آن تا پایان تابستان می‌رسد. دیرزیستی آن بیش از ۳۰۰ سال و طول عمری دراز دارد. شکل‌های پرورشی با رنگ‌های گوناگون برای تزیین فضاهای سبز باغ‌ها و پارک‌ها و یا به گونهٔ اجتماعی از پرچین تزیینی دارد. گونه‌ای از آن در مازندران (سنگده) خودرو می‌روید که شکل هرمی منشعب تنک با شاخه‌های آویزان دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سَروکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۱۵ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. سروکلا دبستان، درمانگاه، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمود دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۴/۲۸ ـ ۲۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

سُروم رویانی، قاضی. او قاضی دربار استندار کیکاوس‌بن‌هزارسب بود و بدین مناسبت از او با عبارت «مگر داوری سرومی است» مثال می‌زدند. وی اقدام استندار کیکاوس (۵۲۳ ـ ۵۶۰ق) و فخرالدوله گرشاسب کبودجامه را در حمله به آمل و استرآباد در زمان شاه‌غازی‌رستم باوندی (۵۳۴ ـ ۵۶۰ق) تأیید کرد. شاه‌غازی‌رستم توانست با شکست دادن استندار کیکاوس آمل را در اختیار بگیرد. از آن پس استندار کیکاوس که به سبب حمله به آمل و خرابی ولایات و قتل افراد بی‌گناه مورد سرزنش بزرگان قرار گرفته بود، اقدام خود را به تشویق قاضی سُروم اعلام کرد. ازاین‌رو، مردم از قاضی سُروم رنجیده‌خاطر شدند و وی را به همراه اتهامات دیگر به دار آویختند.

منابع: تاریخ رویان، ۱۳۲، ۱۳۸؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۸/۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۰، ۲۴.

سُرون‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سرون‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۵/۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سره، فرج‌الله (تنکابن ۱۲۹۷ ـ همان‌جا ۱۳۹۲ش)، پزشک. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در مدارس تنکابن گذراند. در ۱۳۲۴ش پزشکی را در دانشکدهٔ پزشکی تهران به پایان رساند. از ۱۳۲۶ش در تنکابن/ شهسوار به درمان بیماران پرداخت. از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ش رئیس بهداری و بیمارستان شهسوار بود. سره از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰ش در سه دوره مسئولیت هیأت مدیرهٔ سازمان نظام پزشکی تنکابن را بر عهده داشت.

منابع: تاریخ جامع تنکابن، ۲۵۳، ۳۰۲، ۳۰۸؛

WWW.ramsarpharm.blogfa.com.

سرهنگ‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۶ تن)، از دهستان پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۷ متری از

www.tabarestan.info تبرستان

سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تج‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. سرهنگ‌کتی مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

سریری مازندرانی، (۱۲۰۳ ـ ۱۲۶۴ق)، شاعر. وی به دستگاه ملک‌آرا فرزند فتح‌علی‌شاه نزدیکی داشت و مأموریت‌هایی به او داده می‌شد. همچنین از هم‌روزگاران اختر بابلی و حاج منصف ساروی بود و با آن‌ها مناظرات و مشاجرات ادبی داشت. درون‌مایهٔ اشعارش سوز و گدازهای عاشقانه است. دیوان وی ۲۷۰۰ بیت غزل، قصیده و رباعی را در برمی‌گیرد. تاکنون سه نسخه از دیوان او شناخته شده است: نسخهٔ متعلق به کتابخانهٔ طاهری شهاب در ساری، نسخهٔ متعلق به منوچهر کلبادی و نسخهٔ متعلق به اسماعیل مهجوری در ساری.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۷۷؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۲۰ ـ ۱۲۲؛ سبوی سخن، ۵۱ ـ ۵۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۴۳ ـ ۱۴۴؛ سالنامهٔ فرهنگ استان مازندران، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵؛ یغما، سال ۷، شمارهٔ ۸، ص ۲۸۲.

سرین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۳ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از سه کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. معدن زغال‌سنگ در چهار کیلومتری خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۵/۲۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۸۰/۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سریوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۲ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و °۵۱ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کجور از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، لبنیات و عسل است. سریوده دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر در بخش بدی‌خیل/ بدیع‌خیل دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۷۸/۳؛ بناهای آرامگاهی، ۱۶۳؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۴، ۳۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۲/۲۷ ـ ۱۶۳؛ گیتاشناسی ایران، ۳۸۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

سس شبدری/ سس آویشنی، با نام علمی .Cuscuta epithymum murr، گیاهی علفی از جنس سس و از تیرهٔ سس است. در مازندران در ارتفاعات فوقانی همچون پل زنگوله می‌روید. گیاهی یک‌ساله، بدون برگ و کلروفیل، انگل روی و بسیار مزاحم می‌باشد. گل‌های کوچک و ریز و سفیدرنگی دارد که در اسفند ـ مردادماه شکوفا می‌شوند. تمام گیاه به‌ویژه دانه، ساقه و میوهٔ آن ارزش دارویی بسیاری در طب سنتی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سس ماهی/ اورنج/ زردک/ زرده، با نام علمی Luciobarbus capito،

www.tabarestan.info تبرستان

بزرگ‌ترین اندازهٔ آن به ۱۰۵ سانتی‌متر می‌رسد، دو فرم از این ماهی وجود دارد. نمونهٔ نخست در دریا زندگی می‌کند و برای تولید مثل به رودخانه‌ها می‌آید و دیگری برای همیشه در بخش‌های میانی رودخانه‌ها، که دارای بستر قلوه سنگی است، زندگی می‌کند. دارای ارزش صید ورزشی بالایی است. فرم مهاجر آن در جنوب خاوری، مرکزی و باختری سواحل جنوبی دریای مازندران به سر می‌برد و برای تولید مثل به رودخانه‌های این حوضه مانند سفیدرود، تجن، گرگان‌رود و ... می‌آید. فرم ساکن در آب شیرین در بیش‌تر رودخانه‌های حوضهٔ جنوبی دریای مازندران و تالاب‌ها پراکنش دارد.

منبع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۸۰.

سس ماهی دریای خزر، با نام علمی Luciobarbus brachycephalus، حداکثر طول آن تا ۱۲۰ سانتی‌متر می‌رسد. در دریا زندگی می‌کند و برای تولید مثل به رودخانه‌های منتهی به دریای مازندران مهاجرت می‌کند با توجه به رشد خوبی که دارد، می‌تواند گونه‌ای با ارزش اقتصادی بالا باشد. این گونه در بخش‌های جنوبی دریای مازندران این گونه در بخش‌های باختری (استان گیلان) دیده می‌شود و شمار اندکی در پره‌های صیادی استان مازندران صید می‌شود. این گونه در دنیا ویژهٔ دریای مازندران است.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۷۹.

سس ماهی زرده پر، با نام علمی Barbus lacerta، حداکثر اندازهٔ آن تا ۳۵ سانتی‌متر است. در کرانه‌های جنوبی سواحل دریای مازندران به سر می‌برد. ماهی شکارگری است که از ماهیان دیگر تغذیه می‌نماید. در بسترِ سنگلاخی همراه با قلوه سنگ تخم‌ریزی می‌کند.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۷۹؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۲۷.

سس ماهی/ ماهی سیاه/ زردک قلمی، با نام علمی Luciobarbus mursa، حداکثر اندازهٔ آن تا ۴۳ سانتی‌متر می‌رسد. در بخش‌های میانی رودخانه‌ها با بستر قلوه سنگی همراه با سنگلاخ زندگی می‌کند. از حشرات آبزی سخت‌پوستان، کرم کم تار و جلبک تغذیه می‌کند. دارای ارزش صید ورزشی است ولی شمار آن اندک است است. در تمامی رودخانه‌های حوضهٔ جنوب دریای مازندران زندگی می‌کند.

منبع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۸۳.

سعادت، رضا فرزند سیدمحمد (ساری ۱۳۲۳ق ـ همان‌جا ۱۳۴۸ش)، عالم دینی. مقدمات علوم دینی را نزد پدرش و دیگر عالمان زادگاه خود فراگرفت. آن‌گاه به مشهد رفت و از محضر استادانی چون جواد ادیب نیشابوری بهره‌مند شد. سعادت پس از هشت سال زیستن در آن‌جا به نجف رفت و دوازده سال از محضر استادانی چون سیدمحمد میرعمادی*، سیدابوالحسن اصفهانی و ضیاءالدین عراقی بهره برد و با دریافت اجازهٔ اجتهاد به ساری بازگشت و به اقامهٔ جماعت و تدریس در مدرسهٔ دینی رضاخان پرداخت. وی دستی در شعر داشت و تخلص او سعادت بود. پس از درگذشت او مدرسهٔ رضاخان به سعادتیه آوازه یافت. پیکر وی را در امامزاده یحیی به خاک سپردند.

منابع: دانشوران ساری، ۱۸۴ـ۱۸۵؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۴۳۵ـ۴۳۶؛ علمای مازندران، ۷۶؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۱۲۲/۱.

سعادت، محمدرضا (ـ آمل ۱۳۸۹ش)، روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود پیمود. سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد و با روزنامه‌هایی چون کیهان و نشریه‌های محلّی لسان ملت و مازندران همکاری می‌کرد. او در جریان ملی شدن نفت از هواداران دکتر مصدق بود و با نام مستعار نقطه‌چین قلم می‌زد.

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۱۹؛ گنج‌نوشت، ۵۲۴؛ گفت‌وگو با محمدعلی تولّلی، خردادماه ۱۳۸۹ش.

سعادت‌آباد/ نای/ نی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۹ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و

www.tabarestan.info تبرستان

′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. سعادت‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، گرمابهٔ قدیمی، مسجد قدیمی نوری* و تکیه دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۴۸/۳ ـ ۳۴۹؛ جغرافیای ولایت نور، ۶۸؛ شهرستان نور، ۵۱، ۵۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۳/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سعادت‌پور مقدم، وحید (گنبد کاووس ۱۳۶۳ش ـ)، بسکتبالیست با ویلچر. در ۱۳۷۳ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه مسعود فلاح و دیگران آموزش دید. او از ۱۳۷۶ش با لباس تیم آمل در رقابت‌ها حضور داشت. در ۱۳۹۰ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان درآمد. از جمله افتخاراتش با تیم ملی به نشان نقرهٔ بازی‌های آسیا ـ اقیانوسیه (چین، ۲۰۱۶م)، طلای جام پادشاهی (تایلند، ۲۰۱۶م) و طلای رقابت‌های آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد. او همچنین با تیم ملی در رقابت‌های جام جهانی (آلمان، ۲۰۱۷م) به مقام چهارم رسید.

منبع: گفت‌وگو با وحید سعادت‌پور مقدم، زمستان ۱۳۹۷ش.

سعادتی، علی‌اصغر (بارفروش ۱۲۸۰ش ـ)، داروساز. پس از تحصیل در زادگاه خود به داروسازی روی آورد. سپس با پذیرش در آزمونی به مدرسهٔ دارالفنون راه یافت و این دانش را نزد استادانی چون مرتضی ارانی و امیر اعلم آموخت. پس از آن به بابل بازگشت و پیش از ۱۳۲۰ش داروخانه‌ای به نام رازی گشود. سعادتی به زبان‌های عربی و فرانسه آشنا بود و در ساخت داروهای ترکیبی دست به نوآوری‌هایی زد که تهیهٔ داروی نوعی بیماری پوستی از آن شمار است. از دیگر کارهای او راه‌اندازی انجمن داروسازی بابل است.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۲۱۸ ـ ۲۱۹؛ قلی‌پور گودرزی، شهرام، «طب در بابل، از قاجار به این سو»، اباختر، شمارهٔ پیاپی ۱۷ ـ ۱۸، پاییز ۱۳۸۸ش، ص ۲۱۰.

سعدین‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۳ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نفنگا از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سعدین‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۳/۲۷ ـ ۱۶۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سعید، جواد فرزند کاظم (ساری ۱۳۰۱ ـ تهران ۱۳۵۸ش)، پزشک و سیاستگر. وی تحصیلات خود را در دبستان ساری و دبیرستان ایرانشهر به پایان برد. سپس به دانشگاه تهران رفت. پس از گرفتن دانشنامهٔ دکتری در رشتهٔ پزشکی به پاریس رفت و موفق به دریافت دانشنامهٔ تخصص در رشتهٔ گوش و حلق و بینی گردید. پس از بازگشت به ایران به بهداری ادارهٔ کل راه آهن پیوست. مدتی پزشک بهداری راه آهن بود سپس به ریاست بهداری راه آهن ارتقا یافت. در ۱۳۴۲ش با حمایت دایی و پدرزن خود، دکتر علی سنگ، در انتخابات دورهٔ بیست و یکم مجلس شورای ملی از ساری به مجلس راه یافت. پس از آن این سِمَت را تا ۱۳۵۷ش در دوره‌های بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و چهارم نگه داشت. سعید از دورهٔ بیست و دوم تا بیست و چهارم نایب رئیس مجلس شورای ملی بود و حدود سه ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ریاست مجلس را بر عهده گرفت. وی در تشکیل کانون شرقی، حزب ایران نوین و حزب رستاخیر مشارکت داشت و از پایه‌گذاران هر سه بود. در حزب ایران

www.tabarestan.info تبرستان

نویـن مدتی قائم مقام و در حزب رسـتاخیز چند روزی دبیر کل بود. سعید پس از پیروزی انقلاب اسلامی محاکمه و تیرباران شد.

منابع: چهره‌های آشـنا، ۲۹۶؛ رجال پارلمانی ایران، ۴۴۴؛ روزشمار تاریـخ ایـران، ۲/ در صفحات فراوان؛ شـرح حال رجال سیاسـی و نظامی معاصر ایران، ۸۰۸/۲؛ نخبگان سیاسی ایران، ۵۱۳/۴.

سـعیدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۹ تن)، از دهسـتان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرسـتان سـاری. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عـرض شـمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۸ طـول شـرقی به فاصلهٔ هشـتاد و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر سـاری و در بلندای ۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر در جنوب این روستا به رودخانهٔ سـفیدرود می‌ریزد. قبله‌کوه در شـمال و شـمال باختری و کوه کله در جنوب خاوری روسـتا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغـداری، زنبورداری و دامداری می‌کننـد و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سـیب، به و گردو است. سـعیدآباد دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده مهدی دارد. برق این روسـتا از صفحات انرژی خورشیدی تأمین می‌گردد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۲۹۶/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سـعیدآباد، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۶۰ تـن)، از دهسـتان رودپـی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عـرض شـمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۵ طول شـرقی به فاصلهٔ یـازده کیلومتری شـمال خـاوری مرکـز شـهر سـاری و در بلنـدای ۳ متـری از سـطح دریاهـای آزاد نهاده اسـت. رودخانـهٔ تجن از خاور روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا و مرکبات است. سعیدآباد کتابخانهٔ عمومی، سالن ورزشی و مسجد دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۲۹۵/۲۸ ـ ۲۹۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سعیدآبادی، محمـد (سعیدآباد چهاردانگه ۱۲۶۰ ـ ۱۳۳۵ق)، پزشک. از زندگانی او آگاهی چندانی به دسـت نیامده اسـت. سـعیدآبادی به تحصیل دانش‌های دینی و حکمت تا مدارج عالی پرداخت و پزشکی چیره‌دست شد. از آثار او رساله‌ای در طب است که در ۱۳۱۳ق نوشته است. دست‌نویس این کتاب نزد بازماندگانش نگه‌داری می‌شود. وی در این رساله با تشخیص هر بیماری و شرح آن، به روش تهیهٔ داروی آن می‌پردازد. از ارزش‌هـای کار او، نـگارش گزارش‌هایـی از شـیوع برخی بیماری‌های همه‌گیر در منطقه است.

منابـع: جغرافیـای تاریخـی بهشـهر، ۱۴۰؛ جغرافیـای تاریخـی هزارجریب، ۳۷۳؛ پایگاه خبری چهاردانگه.

سـعیدالعلمای بارفروشی، محمدسـعید (بارفروش ۱۱۸۷ ـ همان‌جا ۱۲۷۰ق)، عالـم دینـی. مقدمات علوم را در بابل و سـاری فراگرفت. بـرای رسـیدن به مراتب علمـی بالاتر به عتبات عراق رفـت و در کنار شـیخ مرتضـی انصـاری از مجالـس درس محمدحسـن نجفـی، نامبـردار به صاحـب جواهر و ملامحمدشـریف مازندرانی، نامبردار بـه شـریف‌العلما، بهره برد. پـس از گرفتن اجازهٔ اجتهـاد در نجف به تدریس و تربیت شـاگردان پرداخت. پایگاه او در میان علمای شـیعه چندان بلند بود که شیخ انصاری از وی خواست تا مرجعیت مردم را بپذیرد اما او به خواست شیخ گردن ننهاد و برای این‌که شیخ در رسیدن به مرجعیت بی‌رقیب باشد از عتبات بیرون آمد و به زادبومش بازگشت. از مهم‌ترین کارهای سـعیدالعلما دشـمنی سرسـختانه و فعالانهٔ او با گروه بابیه در مازندران بود. یکی از سران آن‌ها محمدعلی بارفروشی، نامبـردار به قدوس، بود کـه با گروهی از بابی‌ها به بارفروش رفته و در کاروان‌سرای سبزه‌میدان فرود آمد. سعیدالعلما با نوشت و خواندهایی کـه با دربـار قاجار و ولایـت‌دار مازندران کرد، بابی‌ها را واداشـت که از شـهر بیـرون رونـد. امـا آن‌ها پـس از رفتن از شـهر در بقعهٔ شـیخ

www.tabarestan.info تبرستان

طبرسی سنگر گرفتند و در برابر نیروهای دولتی و گروه‌های مردمی درایستادند. درگیری‌های آن‌ها با دولتی‌ها کمابیش نه ماه به درازا کشید و شمار بسیاری از هر دو سو کشته شدند. در این میان سعیدالعلما فتوای جهاد داد و سرانجام بقعهٔ شیخ طبرسی به دست نیروهای دولتی افتاد و محمدعلی بارفروشی با شماری از بابی‌ها دستگیر و به بارفروش برده شدند. هنگامی که دستگیرشدگان را می‌آوردند به اشارهٔ سعیدالعلما مردم بر سر قدوس و یارانش ریختند و آن‌ها را کشتند. اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ می‌نویسد: «ملاسعید بارفروشی مصنف رسایل متعدده در فقه و اصول بود.» برخی تقریرات درس‌های او را سیدمحمدبن ربیع شوشتری تحریر کرده است. از آثارش: نفایس‌الاصول (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ سرورالقلوب به فارسی که آقابزرگ تهرانی می‌گوید به سعیدالعلما منصوب است.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۱ـ۲۸؛ اکسیرالتواریخ، ۶۰۲؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۶۲؛ تاریخ تبرستان، ۱۸۷/۳؛ تاریخ جامع بهائیت، ۱۱۳ـ۱۱۵؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۲۵؛ ریحانة‌الادب، ۳۸/۳؛ الکنی و الالقاب، ۳۱۴/۲؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۱۵۹/۳ـ۱۶۰؛ المآثر و الآثار، ۲۰۳/۱.

سعیدبن‌دعلج (ـ پس از ۱۶۵ق)، سردار عرب. نخستین بار در ۱۵۵ق در منابع پیدا شد. در این سال که منصور عباسی (۱۳۶ـ ۱۵۸ق) هیثم‌بن‌معاویهٔ عتکی را به جای عبدالملک‌بن‌ایوب ظبیان به حکومت بصره برگزید، سعیدبن‌دعلج را با او همراه کرد و به او دستور داد که به هزینهٔ مردم شهر دیواری گرد شهر برآورد و خندقی بیرون آن بکند. در ۱۵۷ق منصور او را به امارت بحرین برگزید و او پسرش، تمیم، را به آن‌جا فرستاد و در ۱۵۹ق مهدی عباسی (۱۵۸ـ۱۶۹ق) سعید را که صاحب شرطهٔ بصره بود از کارش برکنار کرد و کار او و امارت بصره را به عبدالملک‌بن‌ایوب نمیری سپرد. در ۱۵۸ق که خلیفه از عمربن‌علاء رنجید و او را از حکومت طبرستان برداشت، سعیدبن‌دعلج را به جای او برگزید. ابن‌اسفندیار مدت حکومت او را یک جا دو سال و سه ماه و جای دیگر سه سال یاد می‌کند، اما اولیاءالله آملی و ظهیرالدین مرعشی هر دو این زمان را سه سال گفته‌اند. در ۱۶۴ق مهدی او را برکنار کرد و باری دیگر عمربن‌علاء را به جای او برگزید. در ۱۶۴ق سعیدبن‌دعلج عامل سیستان بود و در ۱۶۶ق خلیفه پسر او، تمیم، را حکومت سیستان داد. سعیدبن‌دعلج در ناحیهٔ رویان ساختن جایی به نام سعیدآباد را آغاز کرد، اما چون از حکومت طبرستان برکنار شد آن آبادی نیمه‌کاره ماند و عمربن‌العلاء پس از بازگشت به ولایت‌داری طبرستان آن را به پایان برد. به گفتهٔ مرعشی در روزی که به اشارهٔ ونداد‌هرمز طبری‌ها بر کارگزاران خلیفه و دست‌نشاندگان آن‌ها بیرون آمدند و «از حد تمیشه تا به گیلان به یک روز دمار از روزگار برآوردند.» سعیدبن‌دعلج نیز با یک هزار مرد در سعیدآباد به سر می‌برد. اگر این گزارش درست باشد گویا سعید از آن رویداد جان به در برد، زیرا به گفتهٔ طبری پس از آن در حکومت سیستان بود. ملا شیخ‌علی گیلانی، سعیدبن‌دعلج را از کریمان روزگار می‌داند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: العبر، تاریخ‌ابن‌خلدون، ترجمه، ۳۱۵/۲، ۳۲۴ـ۳۲۵، ۳۳۱؛ تاریخ الطبری، ۵۰۷/۴، ۵۱۰ـ۵۱۱، ۵۴۷، ۵۵۰، ۵۶۵، ۵۶۸؛ ترجمه، ۴۹۶۸/۱۱، ۴۹۷۳، ۴۹۷۴، ۵۰۶۶/۱۲، ۵۰۷۳، ۵۱۱۱، ۵۱۱۸، ۵۱۲۰، ۵۱۳۵؛ تاریخ رویان، ۶۰ـ۶۱؛ تاریخ طبرستان، ۱۸۱ـ۱۸۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۶۰، ۱۲۶، ۱۶۴؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۶۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۶۶/۱ـ۶۷؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۰۳، ۱۸۲، ۳۶۱؛ الکامل، ۱۱/۶، ۱۳، ۴۰، ۵۸، ۶۱.

سعیدبن‌عاص اموی (مدینه ۱ ـ همان‌جا ۵۶ق)، سردار عرب. برخی منابع او را در شمار صحابی آوردند، اما چون در نه سالگی او پیامبر(ص) رحلت کرد، پاره‌ای دیگر او را از تابعان می‌دانند. نیای او که همنامش بود از بزرگان قریش بود و پدرش در جنگ بدر به دست علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) کشته شد (۲ق). سعید در سایهٔ توجه عمر، خلیفهٔ دوم (۱۳ـ۲۳ق) بالید و پرورش یافت. چندی در شام با معاویه که ولایت‌دار این سرزمین بود به سر برد. او که دو تن از دختران عثمان (۲۳ـ۳۵ق) را به ترتیب به زنی گرفته بود از پشتیبانی این خلیفه نیز برخوردار بود. در ۳۰ق به عثمان خبر دادند که برادر ناتنی‌اش، ولیدبن‌عقبه (ـ۶۱ق)، می‌گساری می‌کند و مردم از کرده‌های او ناخرسند هستند، خلیفه او را از امارت کوفه برداشت و سعیدبن‌عاص را به جای او فرستاد. در همان سال سعید

به طبرستان لشکر کشید و هنگامی که به گرگان رسید، مردم با دادن دویست هزار درهم با او صلح کردند. پس از آن، سعید رهسپار طبرستان شد و شهر کهنسال تمیشه را شهربندان کرد. مردم تمیشه در برابر تازیان درایستادند و به استوار کردن برج و بارو پرداختند. سعید به مردم تمیشه زبان داد که چنانچه تسلیم شوند یک تن از آن‌ها را نخواهد کشت. اما همین که بر شهر دست یافت همهٔ مردم آن مگر یک تن را کشت. بااین‌همه در گرفتن این سرزمین بیگانه‌ستیز درماند و با این‌که تا نامیه پیش راند ناگزیر از طبرستان بیرون رفت. پاره‌ای منابع، ازآن‌شمار بلاذری، می‌گویند حسن(ع) و حسین(ع)، فرزندان علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، در این سفر جنگی سعیدبن‌عاص با او همراه بودند. در ۳۰ق که عثمان بر آن شد تا قرآن را یک‌دست و همسان کند، سعید نیز در نوشتن نسخهٔ نهایی با دیگران همکاری می‌کرد. سعیدبن‌عاص کم‌تر از پنج سال در کوفه حکومت راند، اما چون با مردم بدرفتاری می‌کرد و آن‌ها را بسیار آزار می‌داد از او ناخرسند بودند. او در نوشت و خواند با عثمان از کوفه به نام باغ و ملک قریش یاد می‌کرد و آن را از آن مردم قریش می‌دانست. این دعوی او مایهٔ برآشفتن مردم کوفه گردید و مالک اشتر که از مردم این شهر بود با او درافتاد. اما عثمان به سعید دستور داد که معترضان را به شام نزد معاویه بفرستد (۳۳ق). تبعیدشدگان در شام نیز به مخالفت با سعید ادامه دادند و سرانجام به کوفه بازگشتند. در ۳۴ق که اوضاع کوفه و مدینه ناآرام بود و ناخرسندی شورشیان پی‌درپی رو به فزونی بود، عثمان گروهی از کارگزاران ولایات، از آن شمار سعیدبن‌عاص را برای همفکری فراخواند. گروهی از بزرگان کوفه به مدینه رفتند و از عثمان خواستند که سعید را از امارت آن شهر بر دارد، اما عثمان خواستهٔ آن‌ها را نپذیرفت و سعید را به کوفه بازفرستاد. مردم ناخرسند کوفه سعید را به شهر راه ندادند و ابوموسی اشعری را به امارت برگزیدند. عثمان نیز ناگزیر رای آن‌ها را پذیرفت و سعید به مدینه بازگشت. در روزهایی که مردم ناخرسند از شیوهٔ حکومت عثمان از همه‌جا به مدینه رفتند و عثمان را خانه‌بند کردند، سعید که از عثمان پشتیبانی می‌کرد در این گیرودار زخم برداشت. در ۳۵ق که عثمان کشته شد و علی(ع) بر جای او نشست، سعید از مدینه به مکه کوچید. او با علی(ع) بیعت نکرد، در دو جنگ جمل و صفین شرکت نجست و چون سرکردگی طلحه و زبیر را نمی‌پسندید در روزهایی که سپاه جمل رهسپار عراق بود از نیمه راه به مکه بازگشت. پس از شهادت علی(ع) در کوفه، سعید به شام نزد معاویه رفت. معاویه او را به خاطر شرکت نکردن در جنگ‌های جمل و صفین نکوهید، اما سپس دلایل او را پذیرفت. در ربیع‌الآخر ۴۵ق معاویه او را به حکومت مدینه برگزید. سعید در ۴۹، ۵۲ و ۵۳ق امیر حج‌گزاران بود. در ۵۴ق معاویه او را که از ویران کردن خانهٔ مروان‌بن‌حکم سرباز زده بود از امارت مدینه برداشت. سعیدبن‌عاص امیری گشاده‌دست بود و گاهی که تهی‌دستی از او چیزی می‌خواست، اگر چیزی می‌خواست به او بدهد کاغذی می‌نوشت و تعهد می‌کرد همین که مالی به او رسد به آن تعهد وفا کند. هر شب آدینه به مسجد کوفه می‌رفت و کیسه‌های زر با خود برده آن‌ها را میان نمازگزاران می‌پراکند، چنان که در شب‌های آدینه بر شمار نمازگزاران بسیار می‌افزود. سعیدبن‌عاص نزدیک رویان شهرکی ساخت که به نام او به سعیدآباد آوازه یافت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اُسدالغابة، ۳۹۱/۲ـ۳۹۳، الاصابة فی تمییز الصحابه، ۴۷/۲ـ۴۸؛ الاعلام، ۹۶/۳ـ۹۷؛ تاریخ‌الطبری، مجلدات ۲ـ۴، در صفحات فراوان؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۵۰/۲؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ۱۵/۲، ۵۷، ۵۹، ۷۵، ۱۵۵؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۹؛ طبقات‌ابن‌سعد، ترجمه، ۱۵۰/۵ـ۱۵۶؛ فتوح‌البلدان، ترجمه، ۱۵۶/۲، ۱۶۶ـ۱۶۷؛ الکامل فی التاریخ، مجلدات ۳ـ۵، در صفحات فراوان؛ معجم‌البلدان، ۱۰۶/۳.

سعید حسینی تنکابنی فرزند سیدحسین (تنکابن حـ۱۲۰۵ـ پس از ۱۲۴۷ق)، عالم دینی و شاعر. مقدمات را در مدارس دینی زادگاهش فراگرفت و پس از آن راهی اصفهان شد و در آن‌جا تحصیلاتش را پی‌گرفت و در شمار عالمان درآمد. از آثارش: الباقیات الصالحات فی شرح الباقیات الصالحات به عربی در حدیث؛ دیوان اشعار.

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۱۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۵۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیهٔ قم، ۱۲۱/۲؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۳۷۲/۲.

سعیدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۲ تن)، از دهستان پازوار در

بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سعیدکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سعیدی، فرشاد (رامسر ۱۳۴۷ش ـ)، والیبالیست. زیر نگاه جعفر لطیف‌زاده و دیگران آموزش دید. در ۱۳۶۷ و ۱۳۶۹ش به ترتیب عضو تیم‌های ملی جوانان و امید ایران شد. از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان ایران درآمد. او در تیم ملی دفاع میانه بود. در ۱۳۸۵ش به مربی‌گری روی آورد. از ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷ش مربی تیم ملی نوجوانان ایران و از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۱ش مربی تیم ملی جوانان ایران بود. سعیدی سابقهٔ مربیگری تیم‌های برق تهران و استیل آذین تهران را در کارنامهٔ خود دارد.

منبع: گفت‌وگو با فرشاد سعیدی، پاییز ۱۳۹۷ش.

سعیدی زند، پگاه (آمل ۱۳۶۳ش ـ)، خوش‌نویس و مدرس خوش‌نویسی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۵ و ۱۳۹۱ش به ترتیب از دانشگاه‌های آزاد ساری و علوم و تحقیقات همدان در رشتهٔ فیزیک دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. از هشت سالگی به خوش‌نویسی روی آورد و نستعلیق و شکسته نستعلیق را زیر نگاه محمدرضا خسروی آملی و محسن کرمی فراگرفت. در ۱۳۹۰ش به عضویت انجمن خوش‌نویسان آمل درآمد و گواهی‌نامهٔ ممتاز گرفت. او در ۱۳۹۳ش موفق به گرفتن گواهی‌نامهٔ فوق ممتاز شد. آثار او در کارنماهای گروهی در آمل، بابل، ساری و قائم‌شهر به نمایش درآمده است.

منابع: گلستان قلم: آثار برگزیدهٔ خوش‌نویسی جمعی از اساتید و هنرمندان مازندران، ۶۸؛ گفت‌وگو با پگاه سعیدی زند، بهار ۱۳۹۸ش.

سعیدی کیاسری، هادی (ساری ۱۳۴۶ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و قم پیمود. در ۱۳۶۶ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او کار نوشتن را با انتشار شعر و مقاله در نشریاتی چون اطلاعات هفتگی و گلچرخ آغاز کرد. در ۱۳۶۸ش نویسنده و سردبیر برنامهٔ رادیویی در انتهای شب شد. از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ش نخستین نشریهٔ ویژهٔ شعر را به نام شعر در تهران به راه انداخت و آن را تا ۲۱ شماره انتشار داد. در ۱۳۷۹ش کانون ادبیات ایران را در تهران بنیاد نهاد. از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ش مدیریت شبکهٔ رادیویی فرهنگ را در تهران بر عهده داشت. او به شیوهٔ کهن، نو و نیمایی می‌سراید. از آثار او است: نامی که گمشده است، برگرفته از شعرهای ۶۶ ـ ۷۰ش (تهران، ۱۳۷۳ش)، افسوس بی‌سخن: یادنامهٔ مهرداد اوستا (تهران، ۱۳۷۵ش).

منابع: حماسهٔ سبز، ۱۵؛ سبوی سخن، ۴۷۲؛ نخبگان مازندران، ۳۵؛ آسمان، محمدجواد، «به نشاط و آرزوی من اعتماد کردند، گفت‌وگو با هادی سعیدی کیاسری» نشریهٔ شعر، شمارهٔ ۷۰، پاییز ۱۳۹۲ش، صص ۱۵ ـ ۳۷.

سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن‌الأسفار)، کتابی به فارسی نوشتهٔ غلامحسین افضل‌الملک (ادیب کرمانی) در شرح سفر و اوضاع جغرافیایی و تاریخی مازندران. نویسنده در جایگاه ریاست دفتر ایالتی مازندران در ساری رهسپار این سفر شد و مدّتی را در آن دیار به سر برد. افضل‌الملک از روز حرکت در تاریخ پنجشنبه ۲۶ شعبان ۱۳۳۱ق به نوشتن سفرنامه می‌پردازد و در تاریخ ۱۸ جمادی‌الآخر ۱۳۳۲ق به آن پایان می‌دهد. نویسنده از آن‌جا که در تاریخ‌نگاری و سفرنامه‌نویسی تجربه داشته، به شرح رخدادهای مهم و نیز ثبت اطّلاعات جغرافیایی اعمّ از اسامی روستاها، کوه‌ها، رودها، غارها، پل‌ها و مزارع کشاورزی می‌پردازد. کتاب در دو بخش است: نخست روزنامهٔ سفر، که از تهران آغاز می‌شود و پس از چندی اقامت در ساری، با بازگشت از طریق قریه آه به تهران پایان می‌پذیرد. دوم رکن‌الأسفار، در پیرامون

www.tabarestan.info تبرستان

اوضاع تاریخی و جغرافیایی شهرهای مازندران از آمل تا هزارجریب. در پایان نیز مقاله‌ای از ناصرالدین‌شاه دربارهٔ دریاچهٔ قم «حوض سلطان» آمده است. از جمله مطالب تاریخی این کتاب می‌توان به عوامل شکست محمدعلی‌شاه قاجار در سفیدارگلهٔ سوادکوه، معرّفی اسپنلای بلژیکی به عنوان مسؤول مالیاتی مازندران در دوران سلطنت احمدشاه قاجار، ارایهٔ نسب‌نامه‌های خاندان مشهدبان و علی‌آبادی و بیان نارضایتی‌های مردم از برخی مشروطه‌طلبان در دوران قیام و گسترش مفاسد اجتماعی پس از پیروزی آن‌ها اشاره کرد. توصیف نویسنده از پل حاجی میرزابیک، مزارع گیلارد، حجاری‌های تنگه واشی، غار کرکیل دژ، امامزاده عبدالحق و پل محمّدحسن‌خانی از نمونه‌های قابل توجه این سفرنامه است. این کتاب برای نخستین بار به کوشش حسین صمدی در انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی قائم‌شهر به چاپ رسید (قائم‌شهر، ۱۳۷۳ش).

منبع: سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن‌الاسفار).

سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان، کتابی به فارسی نوشتهٔ میرزاابراهیم در شرح سفر به سرزمین‌های جنوبی دریای مازندران. کتاب گزارشی برای ژنرال درن است. نویسنده سفر خود را در ۲۹ رمضان ۱۲۷۶ق از تهران آغاز کرده و در ۲۰ ذیقعدهٔ ۱۲۷۷ق در بازگشت به همان شهر به این سفر پایان داده است. میرزاابراهیم از شهرهای سمنان، دامغان، شاهرود، استرآباد، اشرف، ساری، بارفروش، لاهیجان، رشت، قزوین و آستارا گذر کرده و تمام وقایع زمان سفر را یادداشت نموده است. او در کتاب به قیمت‌های اجناس، تقسیمات ایالت‌ها و طایفه‌ها، فاصلهٔ دقیق مناطق از یکدیگر، چگونگی آب و هوا، معرفی بناها و آثار تاریخی و تاریخ محلی که دارای اهمیت می‌باشد، پرداخته است. این سفرنامه به تصحیح و تعلیق مسعود گلزاری در انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۵ش).

منبع: سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان.

سفرنامهٔ تحف اهل بخارا ← **تحف اهل بخارا**.

سفرنامهٔ شمال، سفرنامه‌ای به قلم کاپیتان چارلز فرانسیس مکنزی. او در ۱۲۷۴ق سفر خود را به همراه میرزاابراهیم از رشت آغاز کرد و در ۱۲۷۵ق با رسیدن به استرآباد بدان پایان داد. کوه‌ها، راه‌ها، رودخانه‌ها، مالیات، قیمت ارزاق، موقعیت امامزاده‌ها، ارزش پول، صادرات و واردات میان روسیه و ایران از آزادراه گیلان و مازندران، آموزش و پرورش، کناره‌های دریای مازندران، فرهنگ عامه و تجارت از مباحث عمدهٔ این اثر است. از منابع این کتاب به سفرنامه‌های آبت و ویلیام فریزر می‌توان اشاره کرد. مکنزی در این سفر از شهرهایی چون عباس‌آباد، تنکابن، چالوس، بارفروش، مشهدسر، سوادکوه، ساری و استرآباد دیدار کرده است. این سفرنامه را منصوره اتحادیه (نظام مافی) ترجمه کرده و در ۲۱۸ صفحه به چاپ رسانده است (تهران، ۱۳۵۹ش).

منبع: سفرنامهٔ شمال.

سفرنامهٔ فریزر معروف به سفر زمستانی، کتابی به انگلیسی در شرح سفر به نواحی مختلف ایران از جمله شهرهای مازندران، نوشتهٔ جیمز بیلی فریزر. فریزر در زمستان ۱۸۳۳م از سوی انگلستان مأموریت یافت تا گزارش‌های دقیقی از نفوذ روس‌ها در ایران تهیه کند. او از استامبول وارد ایران شد و از تهران به خراسان و از آن‌جا به مازندران و گیلان رفت. نویسنده متن سفرنامه را در قالب هفده نامه برای دوستش نگاشته و در هر نامه شرح ماجراهای سفر از جمله وضعیت اقلیمی، معیشتی و فرهنگی مردم در هر کدام ازقسمت‌های ایران، توصیف دقیق از قبایل ترکمن و چگونگی رفتار حاکمان با مردم را بیان کرده است. فریزر در جایگاه دیپلمات با بسیاری از شاهزادگان و وزیران و امیران و سرداران و حکام محلی دیدار کرده و نکته‌هایی دربارهٔ آنان آورده است که از آن شمار گفت‌وگو با فتح‌علی‌شاه، محمدشاه و قائم‌مقام فراهانی را می‌توان برشمرد. گذشته ازجنبه‌های تاریخی، نوشتهٔ فریزر از جنبهٔ بحث در مسائل جغرافیایی و توصیف بلاد و قرا و قصبات و بلوکات در دورهٔ قاجار از منابع معتبر به شمار می‌رود. این سفرنامه را منوچهر امیری ترجمه کرده است (تهران، ۱۳۶۴ش).

منبع: سفرنامهٔ فریزر معروف به سفر زمستانی.

www.tabarestan.info تبرستان

سفرنامهٔ مازندران، کتابی به فارسی از محمدجعفرخان نامبردار به شیخ به کوشش محمد گلبن و احمد شکیب آذر. نویسندهٔ این سفرنامه از مباشرینِ علی‌رضاخان عضدالملک، رئیس ایل قاجار در دورهٔ حکومت احمدشاه و نایب‌السلطنهٔ او است. عضدالملک که زمین‌های بسیاری در مازندران داشته همچون بیش‌تر زمین‌داران در جای‌جای ایران ادارهٔ آن‌ها را به مباشرین خود می‌سپرد. محمدجعفرخان که عضدالملک به او اطمینان داشت، وی را در چند سال پی‌درپی برای رسیدگی به امور روستاها از تهران راهی مازندران کرد. محمدجعفرخان گزارش این دوره را در کتابچه‌ای برای عضدالملک به تهران فرستاد و رونوشتی از آن‌ها را نزد خود نگاه داشت. به نظر می‌رسد این گزارش‌ها مجموعهٔ گسترده‌ای بوده که سالیانه تدوین و بایگانی می‌شده است. آن‌چه به جا مانده و در کتاب حاضر چاپ شده، بخش‌هایی از گزارش‌های سال ۱۲۸۱ش می‌باشد. اهمیت این اثر، در تصویری است که از کشاورزی بخشی از مازندران و برخی از روابط اقتصادی در آن دوران، در اختیار خواننده می‌نهد. از جمله به آگاهی‌های سودمندی در زمینهٔ محاسبه و دریافت حقوق مالکانه و اربابی، مالیات دولتی و دریافت آن، برقراری اجاره‌ها و نسق‌بندی نو برای سال زراعی پیش‌رو اشاره می‌کند. این اثر در بیان احوال و اوضاع مازندران و دورهٔ قاجاریه، به‌ویژه در زمینه‌های جامعه‌شناسی روستایی و مسائل کشاورزی، درخور اهمیت است. فهرست مطالب کتاب به این شرح است: ۱ ـ اوضاع اداری و حکومتی ۲ ـ اوضاع کشاورزی ۳ ـ متن سفرنامه. این مجموعه با این فصول به پایان می‌رسد ۴ ـ شرح احوال عضدالملک، شرح احوال ظهیرالدوله، معرفی شیخ کبیر، بحر ارم، فهرست اسامی روستاهای بابل و آمل (در گزارش)، اصطلاحات کشاورزی در بابل، مثل‌ها و واژه‌نامه. این مجموعه در برگیرندهٔ عکس‌هایی از دستخط نگارنده، سیمای وی، امامزاده‌ها و طبیعت است. این سفرنامه در ۲۵۱ صفحه انتشار یافت (تهران، ۱۳۸۹ش).

منبع: سفرنامهٔ مازندران.

سفرنامهٔ مازندران، کتابی به فارسی نوشتهٔ فرج‌الله بهرامی بر پایهٔ گفته‌های رضاشاه پهلوی*. این کتاب شرح نخستین بازدید رضاشاه در ۱۳۰۵ش از مازندران، پس از رسیدن به پادشاهی است و از زاویهٔ دید بالاترین مقام کشور، اوضاع اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی منطقه را بازگو می‌سازد. گاه به تحلیل سیاسی می‌پردازد و بیش‌ترین علت ناکامی و عقب‌ماندگی را به گردن شاهان قاجار و بیگانگان پشتیبان آنان می‌اندازد. رضاشاه دربارهٔ انگیزهٔ این سفر می‌گوید که چون مازندران زادبوم او است و در اندیشهٔ ساخت راهی مناسب برای پیوند دادن مازندران به پایتخت و نیز کشیدن خط آهن شمال ـ جنوب است. نیز در نظر داشت از پایگاه‌های نظامی استرآباد که برای سرکوبی گردن‌کشان ترکمان در آن‌جا مستقر بودند، بازدید کند. سفرنامه به نثری روان و بی‌پیرایه نوشته شده است و نویسنده از نگارش جزئیات سفر بازنمی‌ماند. او از راه فیروزکوه به هلی‌آباد و سپس به گیاکلا رفت. پس از آن از راه ساری به اشرف و از آن‌جا به بندرگز و دیگر منطقه‌های گرگان راهی شد. سپس از همان راه به تهران بازگشت. نویسنده اشاره‌هایی به اوضاع راه‌ها و آموزش و بهداشت شهرهای مازندران دارد. این سفرنامه در قطع رحلی و رقعی به همراه عکس‌های بسیاری از مازندران، رضاشاه و سفر او به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۵ش). هارون وهومن این سفرنامه را همراه با سفرنامهٔ خوزستان با نام سفرنامه‌های رضاشاه پهلوی به خوزستان و مازندران بازچاپ کرده است (تهران، ۱۳۸۶ش).

منابع: سفرنامهٔ مازندران؛ سفرهای رضاشاه پهلوی به خوزستان و مازندران، ۱۵.

سفرنامهٔ ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، سفرنامه‌ای در جغرافیای تاریخی سرزمین‌های جنوبی دریای خزر به قلم گریگوری والریانویچ ملگونف. نویسنده در ۱۸۵۸م سفری سیزده روزه به کرانه‌های دریای خزر کرد. سپس در ۱۸۶۰م بار دیگر به دستور کرزن اشترن، رئیس انجمن جغرافیایی بخش قفقاز، با بوریس برنهارد آندریویچ دورن روانهٔ آن‌جا شد. این سفر از تفلیس آغاز شد. آن‌ها پس از گذشتن از باکو راهی ایران شدند و از آن‌جا به مشهدسر (بابلسر کنونی) و انزلی رفتند. تاریخ و حوادث تاریخی، ادیان و طوایف، مشاغل و رتبه‌ها، کشاورزی و باغداری، درختان و سبزی‌ها، کشت و زرع برنج، واژه‌ها و اصطلاحات کشاورزی آن روزگار، نام حیوانات، پرندگان و حشره‌ها، نام وسایل سفر، پوشاک، واحد پول، معماری،

www.tabarestan.info تبرستان

لغات، ترکیبات و اصطلاحات مدنیت، باستان‌شناسی و هنر، اوضاع اجتماعی و رخدادهای محلی از مباحث عمدهٔ این اثر است. ملگونف در این کتاب از منابعی چون تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار و تاریخ گیلان و طبرستان ظهیرالدین مرعشی بهره برد. افزون بر آن، مؤلف از یکصد و پنجاه و چهار منبع فارسی، عربی، روسی، انگلیسی و آلمانی و همچنین جست‌وجوهای میدانی بهره برده است. این کتاب نخستین بار در ۱۸۶۳م به زبان روسی در پطرزبورگ چاپ شد و در ۱۸۶۸م تئودور زنکر آن را به آلمانی ترجمه کرد. در پایان سدهٔ سیزدهم قمری به دست پطرس، مترجم دولتی عصر ناصری به فارسی برگردانده شد. این کتاب نخستین بار در ۱۳۶۳ش به کوشش محمد جواد گلبن و فرامرز طالبی به نام عزالدوله ـ ملگونف، سفرنامهٔ ایران و روسیه با غلط‌های چاپی به چاپ رسید و بعدها به تصحیح، تکمیل و ترجمهٔ مسعود گلزاری در ۵۱۸ صفحه منتشر شد (تهران، ۱۳۶۴ش).

منبع: سفرنامهٔ ملگونف، چاپ گلزاری.

سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، کتابی به فارسی که مجموعه‌ای از نه سفرنامهٔ دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار و پنج پیوست است. این کتاب چاپ نُه سفرنامه از روی نسخهٔ خطی آن‌ها به همراه پنج پیوست در پایان آن می‌باشد. بیش‌تر سفرنامه‌های کتاب پیرامون اطلاعات سفر به مازندران و شهرهای آن است که از نظر بررسی تاریخ محلی اهمیت دارد. سفرنامه‌ها به ترتیب فهرست چنین است: سفرنامهٔ بُهلر، سفرنامهٔ برونیار، سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه به مازندران (۱۲۸۲ ـ ۱۲۸۳ق)، سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه به مازندران (۱۲۹۲ق)، سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه به نمارستاق، سفرنامهٔ اعتضادالسلطنه به لاریجان، سفرنامهٔ محمدمیرزا مهندس، سفرنامهٔ افضل‌الملک به کلاردشت و سفرنامهٔ ملیجک. پیوست‌های کتاب در تکمیل سفرنامه‌های مذکور است. پیوست اول، گزارشی مربوط به سال ۱۳۸۳ق در خصوص دیدار ناصرالدین‌شاه از کشتی‌های روسیه است. پیوست دوم، گزارش سفر شاه در ۱۲۸۲ ـ ۱۲۸۳ق به نظم است. پیوست سوم، روزنامهٔ سفر محمدمیرزا مهندس از ساری به میانکاله است. در پیوست چهارم نویسنده رسالهٔ جغرافیایی محال مازندران اثر علی‌قلی‌میرزا اعتضادالسلطنه مربوط به سال ۱۲۸۵ق را چاپ عکسی کرده است. پیوست پنجم نیز حاوی نقشه‌ای است که به دست اعتضادالسلطنه تهیه شده است. این کتاب در ۷۳۳ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۰ش).

منبع: سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه.

سفره‌نون/ خشک‌نون، نان سفره. خمیر این نان همانند نان دیگی/ لَوه‌نون است تنها درازای آن ۵۰ سانتی‌متر، پهنای آن ۲۰ سانتی‌متر و ضخامت آن ۲ سانتی‌متر است و پس از پخت در تنور و خنک شدن روی آن کره می‌مالند. سفره‌نون را برای جشن‌هایی مانند جشن عروسی درست می‌کنند و خانوادهٔ داماد آن را درون سینی بزرگ/ مجمع به همراه شیرینی، سنجد، نخود و کشمش، حلوا، تخم مرغ رنگ شده می‌گذارند و به خانهٔ عروس می‌برند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۴۵؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۰۰۷/۲؛ پژوهش میدانی.

سفل‌میان/ سپل‌میان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۶۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و خرمالو است. سفل‌میان مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام سیدزبیده دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سفیداب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۰ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و °۵۱ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود/ نشتارود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی و لبنیات است. سفیداب دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۴/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سفید پلت/ اِسپه‌تیس/ اسپیدار/ اسپیار، با نام علمی Populous caspica Bornm، درخت بومی دوپایهٔ میان‌قد تا بلند، از تیرهٔ بید و جنس تبریزی به بلندی ۱۰ تا ۳۵ متر و تا قطر بیش از یک متر است. برگ‌های درختان مسن با دمبرگ ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر و در قاعده گوه‌ای پهن و برگ‌های شاخه‌های بالایی بزرگ‌تر با دمبرگ کوتاه و در سطح زیرین با کرک‌های دایمی سفید است. از بلندی‌های جلگه‌ای تا ۱۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی آن کم‌تر از ۱۵۰ سال و عمری تا کمابیش ۶۰۰ سال دارد. در بهار گل می‌دهد و پس از چند هفته میوهٔ آن می‌رسد. جنگل‌نشینان برگ‌های آن را خوراک دام کرده و گاهی چوب آن را برای ساختمان‌سازی به کار می‌بردند. در صنایع مبل‌سازی، تیربرق و مخابرات، ساختمان‌سازی، تختهٔ لایه‌سازی، صندوق‌سازی، وسایل تزیینی ظریف و کم وزن، خلال دندان و چوب کبریت کاربرد دارد. در صنعت کاغذسازی مادهٔ اصلی برای تهیهٔ خمیر کاغذ به شمار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سفیدتمشک/ سفیدتمیشه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۸ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۷ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه ایل‌میلی در جنوب سفیدتمشک است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، چای و برنج است. سفیدتمشک دبستان و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۸۵ ـ ۱۸۶؛ تاریخ برق مازندران، ۲۲۷؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۰، ۴۴، ۸۳، ۱۵۹، ۱۶۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سفیدتور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۴ تن، بالا ۳۹۸ تن، پایین ۳۶۶ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه، بنشن، تره‌بار و لبنیات است. سفیدتور دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، امامزاده‌ای به نام سیدحسنی و تپه‌ای تاریخی به نام میرکتی دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۶؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۴۱۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۷/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سفیدچاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۷ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۰۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و

تبرستان www.tabarestan.info

فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی، لوبیاچیتی و سیب است. سفیدچاه دبستان، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سه تن دارد. گورستان تاریخی سفیدچاه از دورهٔ تیموریان با شمارهٔ ۷۸۴۵ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۲۲۷ ـ ۲۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۶/۲۸ ـ ۲۹۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سفیدچاه، ناحیهٔ صنعتی در بهشهر، در یانه‌سر در صد و ده کیلومتری مرکز استان. در ۱۳۷۲ش ساخته شد و در ۱۳۸۶ش از سازمان جهاد کشاورزی به شرکت شهرک‌ها واگذار گردید. پهناوری آن ۹ هکتار و زمین صنعتی آن ۶/۳ هکتار است. از امکاناتش آسفالت راه دسترسی، خط توزیع برق ۲۰ kw و شبکهٔ فاضلاب را می‌توان برشمرد.

منبع: فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شهرک‌ها و نواحی صنعتی مازندران، ۱۳۹۳ش، ۷۳.

سفیدخانی، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ′۳۱ عرض شمالی و ۵۱° و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مگس‌خانی در این روستا به پل‌رود می‌ریزد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سفیددارگله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۵° و ′۵۹ عرض شمالی و ۵۳° و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرخ‌آباد از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. در ۱۲۹۰ش درگیری میان سپاهیان امیر مؤید و سواران بختیاری از تهران برای دستگیری محمدعلی‌شاه در این روستا رخ داد.

منابع: روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ۵۸/۱؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن‌الاسفار)، ۹۲ ـ ۹۷؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۲۷ ـ ۲۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۴؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۷/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

سفیددانه، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ′۴۷ عرض شمالی و ۵۰° و ′۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۹۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سفید کرکو/ افرای خزری، با نام علمی Acer hyrcanum Fisch & C.A.MEY، درخت بومی یک پایه، از تیرهٔ افرا و جنس افرا، به بلندی کمابیش تا ۲۰ متر و به قطر تا بیش از ۵۰ سانتی‌متر است. در بلندای ۱۵۰۰ تا ۲۶۰۰ متر از سطح دریا (در منطقهٔ پل زنگوله) پراکنده است. دیرزیستی ۱۵۰ تا ۳۰۰ سال و طول عمری درازتر دارد. برگ‌های به بلندی تا ۹ و پهنای تا ۱۱ و دمبرگی تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. در بهار گل می‌دهد و در پاییز میوهٔ ریز آن می‌رسد. جنگل‌نشینان برگ آن را خوراک دام می‌کنند. چوب آن صنعتی است و کاربردی همانند چوب درخت کرکو* دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سفیدکوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از میان روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، لوبیا و سیب‌زمینی است. سفیدکوه دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سفید مازو/ سفید بلوط، با نام علمی .Quercus petraea L ex Liebl، درخت بومی تک پایه از تیرهٔ راش و جنس بلوط است. در بلندای بالاتر از ۱۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بلندی‌های پایین در اندازهٔ درختی بلند تا ۱۰ متر و در بلندی‌های کوهستانی درختی کوتاه و کم‌تر از ۱۰ متر است. برگ‌هایی محکم، در سطح زیرین کرک‌دار و لبه کنگره‌ای همانند دیگر بلوط‌ها دارد. دیرزیستی بیش از ۳۰۰ سال و طول عمر بیش از ۵۰۰ سال دارد. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ آن در پاییز می‌رسد. کاربرد چوب آن همانند بلند مازو است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سفیدهلوم، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سقاتالارهای مازندران، کتابی به فارسی همراه با عکس‌هایی در شناخت سقا تالار/ سقانفارهای مازندران نوشتهٔ معصومه رحیم‌زاده. به نوشتهٔ مؤلف در پیش‌گفتار کتاب او کار پژوهش را نخست از سقاتالار کیجاتکیه در بابل آغاز کرده و سقاتالارهای دیگری را هم در شهرهای پیرامون دیده است. فهرست مطالب کتاب به این ترتیب است: ۱ ـ جغرافیای تاریخی مازندران، ۲ ـ اجزا و عناصر سازندهٔ پیکرهٔ سقاتالار، ۳ ـ معرفی و بررسی برخی از نقاشی‌های سقاتالار، ۴ ـ خط و خوش‌نویسی در سقاتالار، ۵ ـ نقوش دینی، ۶ ـ نقوش حماسی و نقاشی‌های مربوط به متون کهن، ۷ ـ نقوش مربوط به افسانه‌ها، ۸ ـ نقوش مربوط به رزم و جنگ‌آوری، ۹ ـ نقوش گیاهی، ۱۰ ـ نقوش اساطیری، ۱۱ ـ نقش اژدها در سقاتالار، ۱۲ ـ مفهوم باطنی اجزا و عناصر سقاتالار، ۱۳ ـ میراث آب و آناهیتا، ۱۴ ـ تلاقی دو میراث قدسی در سقاتالار. این مجموعه با پی‌گفتاری در شناخت این هنر بومی به زبان انگلیسی در آغاز و یادداشت‌ها و پی‌نوشت‌ها و فهرست منابع در پایان در ۳۱۶ صفحه انتشار یافته است. (مازندران، ۱۳۸۲ش).

منبع: سقاتالارهای مازندران.

سقانفار/ سقانپار/ ساق نپار/ ساق نفار/ ساخ نفار/ سقاتالار، سازه‌ای چوبی و گونه‌ای از معماری بومی و مذهبی منطقه مازندران برای برپایی عزاداری جوانان در ماه محرم و مکانی که وقف عزاداری حضرت ابوالفضل (ع) و نامبردار به ابوالفضلی است. این سازهٔ آیینی، معمولاً در کنار حسینیه‌ها، تکه/ تکیه پیش، مساجد و گورستان‌ها ساخته می‌شود. قدیمی‌ترین نمونه‌های موجود در مازندران به دورهٔ صفویه و رونق و فراگیری آن به قاجاریه و ویرانی آن‌ها به دورهٔ پهلوی باز می‌گردد. سقانفارها بناهای ساده و چهارگوشی هستند که بر روی پایه‌های چوبی چهار تراش از چوب درختان اِزار*، راش، گردو، اوجا*، سور، موزی* و ملج* قرار گرفته و در دو اشکوب با زیر بنایی کمابیش ۳ تا ۴ مترمربع، بلندای ۵ متر که با پلکان یا نردهٔ چوبی با اشکوب بالایی پیوند می‌خورد. ساختار اصلی بنا دارای ۶ تا ۸ ستون در اشکوب همکف و ۱۲ ستون در اشکوب بالایی با سقف سفالی یا گالی‌پوش، لَت/ لَدپوش یا حلبی است. سقانفارها از نظر ساخت

www.tabarestan.info تبرستان

در مناطق جلگه‌ای دورباز بدون ارسی، در مناطق جنگلی (بیش‌ترین مصالح آن چوب است)، تمام ارسی، در کوهستان‌ها، دیوار چینه‌ای و دیوار آجری با ملات ساروج و آهک بندکشی می‌باشند. بانیان، معماران، نجاران، خطاطان و نقاشان و هنر خود را در خدمت باورهای ملی و مذهبی نهاده‌اند. آرایه‌های تزیینی این بناها برگرفته از اشعار دینی، حماسی، داستان‌هایی از شاهکارهای ادبیات فارسی و اعتقادات و باورهای مردم این سامان با مضامین و نقوش اسطوره ای، حماسی، مذهبی، رزمی، زندگی روزمره، تخیلی، گیاهی، حیوانی، هندسی و صور فلکی است. در تزیین‌های بنا، به جای مقرنس‌ها، از الوارهای چوبی آراسته به طرح‌ها و نقش‌های زیبا و به جای گچ‌بری از کنده‌کاری روی چوب استفاده می‌شود. نقوش به دو گروه مذهبی مربوط به خاندان پیامبر، حادثهٔ کربلا، جهان آخرت، پاداش و مکافات، ملک باران و گروه غیر مذهبی مربوط به نقوش اسطوره ای، حماسی، نبرد رستم و دیو، ضحاک ماردوش است. برخی نقوش هم روایتگر گوشه‌ای از آداب و رسوم و فرهنگ بومی این سامان همراه با تصاویر گل و بوته، سرو و بته جقه در رنگ‌های لاجوردی، سفید، قهوه ای، مشکی، سبز تیره، زرد و آبی روشن است.

بسیاری از این بناها، افزون بر نقاشی، دارای کتیبه‌هایی با آیات قرآنی، احادیث و اشعار محتشم کاشانی، سعدی، مولانا، باباطاهر و آیات قرآنی همچون آیةالکرسی و آیاتی مربوط به برزخ و روز قیامت است. گذر زمان، تأثیر شرایط اقلیمی، به کارگیری مواد شیمیایی در اجرای طرح د.د.ت در دههٔ ۱۳۴۰ش و مرمت‌های غیر علمی آسیب‌های جدی به کتیبه‌ها و نقوش سقانفارها وارد کرده است. بانی بنا، پیشکار، نجاران و معماران و خطاطان از عناصر سازندهٔ سقانفارها هستند. از بانیان: کربلایی ابراهیم (آهنگر کلا، ۱۳۲۹ق)، غریب رضا (گاوان‌کلای بابل‌کنار، ۱۳۶۵ق)، مشهدی علی‌جان/ خان (کیجا تکیه)، مشهدی آقای برار (کفشگرکلا ارطه)، آقا میرزا آقا ساروزی و علی‌اکبر نوایی (کاردگر محله، ۱۳۱۱ق)، آمیرزا بابا (کبریاکلا)، کربلایی کبوتر (کاسمان‌کلا بابل)، کربلایی ابراهیم باقی هرکس (آهنگرکلا علی‌آباد)، کربلایی جعفر ولد جعفر قادی‌کلایی (قادی‌کلا نوکنده‌کا، ۱۳۴۴ق)، بابا گل مهرعلی‌تبار (شالینگ‌چال بندپی)، میرزاعبدالله، خلف حاج آقارسول‌رشتی (جزین، ۱۳۲۳ق)، کربلایی شعبان اسدالهی (فولادکلا، ۱۳۴۶ق)، سیدرزاق، سیدداود و سیدابوذر (موسوی‌های شیاده، ۱۳۱۵ق)، سیدابوذر موسوی (جعفری شیاده)، سیدمیرزاآقا هاشمی (هاشمی شیاده)، سیدآقاکوچک شیادهی (رشنق‌محلهٔ شیاده)، از نجاران و معماران: صادق و جعفر (هندوکلای دشت‌سر آمل، ۱۲۸۸ق)، دوست‌محمد و ولی‌محمد لاسمی، علی شاگرد (رمنت بابل، ۱۲۹۵ق)، استاد مهدی و مشهدی داداش نوایی (کیجاتکیه حمزه‌کلای بابل، ۱۳۰۶ق)، غلامحسین لاسمی و فضل‌الله خانقانی و اسدالله غائی (آهنگرکلای بیشه‌سر، ۱۳۲۹ق)، علی درونی و میرزا علی بابای (گاوان کلا بابل‌کنار، ۱۳۶۵ق)، مشهدی آقا بابا رجبی آلاشتی و اشرف بندپی (کردکلا، ۱۳۲۶ق)، جعفر ملکشاه (جعفری شیاده)، صمد ملکشاه (هاشمی شیاده) و از خطاطان و کاتبان و نقاشان: آخوند ملا نصرالله (رمنت، ۱۲۹۵ق)، قاضی حاجی آقا بارفروش (کیجاتکیه حمزه‌کلای بابل، ۱۳۰۶ق)، هدایت ابن آخوند ملاعلی (آهنگرکلای علی‌آباد، ۱۳۲۹ق)، شیخ القاضی قزان‌چاهی (هندوکلا)، سیدمصطفی حسینی ابراهیمیان (موسوی‌های شیاده) و آقاجان نوایی (موسوی شیاده، ۱۳۱۵ق) را می‌توان نام برد. بیش‌تر سقانفارهای مازندران در گسترهٔ شهرهای مرکزی مازندران پراکنده‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴/ بیست و شش، سی و پنج؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۲۷؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۸۴۵ ـ ۸۴۹؛ جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان، ۱۴۷ـ۱۴۸؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۵۵ ـ ۵۵۶؛ سقاتالارهای مازندران، در صفحات فراوان، ۱۷ ـ ۳۰؛ قائم‌شهر باستان‌شناسی و آثار تاریخی، ۱۱۶ـ۱۹۵؛ یوسف‌نیا پاشا، وحید، «پیمایشی بر نقوش روی شیرسر و کوماچه سر در سقانفارهای مازندران»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۸۴ش، مقدمه؛ جعفرنژاد موزیرجی، سیدرضا، «بررسی نگاره‌های قدیمی در تکایا و سقانفارهای مازندران»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز تهران، ۱۳۷۹ش، در صفحات فراوان؛ فلاح، میثم، «سقانفارهای فریدونکنار»، فصلنامهٔ استاره سو، سال دوم، شمارهٔ ۳، صص ۳۶ ـ ۳۷.

سقرچی، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۱ طول شرقی

به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۹۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم سقرچی کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، بنشن و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سقندین‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۱ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه سنگ‌چی در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات، سیب و دانهٔ آفتابگردان است. سقندین‌کلا دبستان، درمانگاه، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* سقندین‌کلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۶۴ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۸/۲۸ ـ ۲۹۹؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سکویا، با نام علمی .Sequoia Sempervirens (Lamb.) Endle، درخت میهمان یک پایهٔ همیشه سبز و بسیار بلند و غول‌پیکر از تیرهٔ سرو مردابی و جنس سکویا به بلندی تا ۱۱۰ متر و قطر کمابیش ۸ متر (محیط درخت= ۲۵ متر) است. پوست تنه به کلفتی ۱۵ تا ۲۵ سانتی‌متر و برگ‌ها به بلندی تا ۱۸ میلی‌متر است. گل‌های نر آن ریز و کمابیش ۱/۵ میلی‌متر است. میوهٔ قهوه‌ای رنگ و تخم‌مرغی به بلندی تا ۲/۵ سانتی‌متر دارد. یکی از بلندترین درختان جهان است و گاهی درخت غول هم نامیده می‌شود. از نظر اکولوژیکی به هوای نم‌دار و خنک نیاز دارد. به صورت پاجوش نیز تجدید نسل می‌کند. بومی جنوب اورگان تا کالیفرنیا در امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران به‌ویژه در چالوس و نوشهر برای تزیین کاشته شده است. در ۱۳۱۵ش به ایران وارد شد. سکویا نام بومی این درخت در امریکا است و در فارسی به همین نام آوازه یافته است. چند شکل و واریتهٔ رویشی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سکه‌های تبرستان، سکه عبارت است از یک قطعه فلز با وزن معین که پشت و روی آن علامت رسمی دولت‌ها یا حکومت‌ها نقش گردیده است. سکه‌ها در دوران مختلف افزون بر جنبهٔ اقتصادی، نقشی همچون کتیبه‌ها، نقش برجسته‌ها و اسناد و مدارک سیاسی، تاریخی، فرهنگی، مذهبی و هنری نیز ایفا می‌کرده‌اند. نخستین سکه‌های ضرب مازندران (تبرستان) را به دورهٔ اشکانی و شهر ساری نسبت می‌دهند، اما از دورهٔ ساسانی و به‌ویژه خسرو انوشیروان و جانشینانش سکه‌های بسیاری از ضرابخانه‌های آمل و تبرستان به دست آمده است. روی سکه‌های این دوره چهرهٔ شاهان ساسانی درحالی‌که به سمت راست می‌نگرند و هر کدام تاج ویژهٔ خویش را بر سر دارند دیده می‌شود. در پشت این سکه‌ها نیز یک آتشدان و دو نگهبان نقش شده است. از ضرابخانهٔ آمل سکه‌های خوش‌نقش و زیبایی از دوران ساسانی به‌ویژه خسرو انوشیروان، هرمز چهارم، خسرو پرویز و پوراندخت به یادگار مانده است. پس از فروپاشی ساسانیان، اسپهبدان تبرستان به ضرب سکه پرداختند. سکه‌هایی از اسپهبدان گاوباره به نام فرخان، دازمهر (دادبرزمهر) و اسپهبد خورشید کاملاً به سبک و مشخصات سکه‌های ساسانی البته با تاریخ تبری ضرب شده است. محل ضرب این سکه‌ها با عنوان تپورستان در پشت آن‌ها نقر شده است. ضرابخانه‌های فعال در مازندران در این دوره نیز احتمالاً همچنان در ساری و آمل به ضرب سکه می‌پرداختند. پس از فتح طبرستان به دست اعراب و استقرار کارگزاران و عمال خلفا در این ناحیه سکه‌های عرب ـ ساسانی و عرب ـ تبری تا مدت‌ها کاملاً به سبک سکه‌های اسپهبدان گاوباره در همین ضرابخانه‌ها ضرب می‌شده است. روی این سکه‌ها همچنان تصویر نیم‌رخ شاهان

www.tabarestan.info تبرستان

ساسانی دیده می‌شود، ولی نام حاکم عرب مستقر در تبرستان به خط پهلوی و گاهی کوفی در جلوی چهره نقر می‌گردید. واژه‌های به کار رفته در سکه‌ها همچنان به خط پهلوی و به سبک ساسانی بوده است. در سکه‌های جدیدتر این دوران تغییراتی اساسی ایجاد شد و آتشکده و موبدان محافظ آن حذف و عبارت «لا اله الا الله محمد رسول‌الله» به خط کوفی جایگزین آن گردید اما تاریخ و محل ضرب سکه هنوز به خط پهلوی نوشته می‌شد. این سکه‌ها از جنس نقره و به وزن کمابیش ۲ گرم بوده است و این سبک از ضرب سکه یک سده در طبرستان رواج داشته است. پس از این مرحلهٔ تاریخی و آغاز دوران اسلامی در طبرستان چندین ضرابخانه در قلمرو مازندران کنونی اقدام به ضرب سکه‌ها نمودند. مهم‌ترین آن‌ها که تقریباً در دوران مختلف اسلامی به ضرب سکه‌های طلا، نقره و مس پرداخت آمل بود و در مقاطعی از تاریخ ضرابخانه‌های ساری، بارفروش (مامطیر)، فریم (پریم) و شهمار نیز فعال بوده‌اند. ضرابخانه‌های شهر فریم تا سده‌های میانهٔ اسلامی و به‌ویژه در زمان اسپهبدان باوندی ضرب سکه می‌کرده است. در دوران اسلامی مشخصات و سبک سکه‌های ضرب مازندران تابع سیاست‌های حکومت مرکزی بود. بیش‌تر سکه‌های ضرب شده در مازندران از جنس نقره و مس هستند و سکه‌های طلا (دینار) به نسبت کم‌تر است. نوشته‌های پشت و روی سکه‌ها نیز مانند دیگر سکه‌های دوران اسلامی دارای شهادتین، سال و محل ضرب، نام خلیفه یا پادشاه و گاهی حکمران محلی بوده است. از دورهٔ صفوی در سکه‌های مسی (فلوس) تصاویر حیوانات و پرندگان و گیاهان نیز نقش می‌شد. قطر و اندازهٔ سکه‌ها نیز همچون دیگر نقاط ایران متغیر بود. قطر سکه‌های نقره معمولاً ۲ تا ۲/۵ سانتی‌متر و وزن آن‌ها نیز تابع شرایط اقتصادی جامعه و حکومت‌ها از ۲ تا ۴/۵ گرم متغیر بود. خطوط به کار رفته در سکه‌های ضرب مازندران در دوران مختلف اسلامی شامل خط کوفی، ثلث، نسخ و نستعلیق (دوره قاجار) بوده است. از دوران صفوی تا قاجار معمولاً از عبارت دارالملک مازندران در سکه‌ها استفاده می‌شده است. با ورود دستگاه‌های جدید ضرب سکه از اروپا در دوران ناصرالدین‌شاه قاجار ضرب سکه در مازندران پایان یافت.

منابع: دارالضرب‌های ایران در دوران اسلامی، ۵۶؛ سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، ۱۳۲؛ سکه‌های تبرستان، گرگان و استرآباد، ۲۷؛ سکه‌های ساسانی، ۹۰.

سکه‌های طبرستان، گرگان و استرآباد، کتابی به فارسی در بررسی سکه‌های ضرب شده در طبرستان گرگان و استرآباد از عهد هخامنشیان تا روزگار قاجارها، نوشتهٔ اسدالله معطوفی. در این اثر جنس سکه‌ها، نقش دو روی آن‌ها و ارزش و اعتبار هر کدام بررسی شده است. مؤلف در یادکرد هر دوره، نخست به وضعیت ضرب سکه و سپس به چگونگی ضرب آن در منطقه‌های یاد شده پرداخته است. نویسنده در پژوهش خود از موزه‌هایی چون بانک سپه، ایران باستان، پول، ملّی ملک، گرگان، میراث ساری و کاخ گلستان بازدید کرده است. همچنین از سکه‌های مجموعه‌داران محلّی بهره برده و نمونه‌هایی از سکه‌های هر دوره و طراز و طرح‌های پشت برخی از آن سکه‌ها، نقش‌ها، توقیع و قاب‌بندی آن‌ها در کتاب آورده است. کتاب در ۳۵۸ صفحه به چاپ رسید (تهران، ۱۳۹۲ش).

منبع: سکه‌های طبرستان، گرگان و استرآباد.

www.tabarestan.info تبرستان

سگ ماهی جویباری، با نام علمی Oxyneoeamcheilus angorae، از خانوادهٔ سگ ماهیان جویباری. بزرگ‌ترین اندازهٔ آن تا ۷ سانتی‌متر است. در چشمه‌ها و رودخانه‌ها با بستر قلوه سنگی و ماسه‌ای به سر می‌برد. ارزش خوراکی ندارد و ماهی آکواریومی است. ماهیان بزرگ‌تر، از او تغذیه می‌نمایند. در رودخانهٔ سفیدرود دیده شده است.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۱۳؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۵۴.

سگ ماهی جویباری برگ، با نام علمی Oxynoemacheilus bergianus، از خانوادهٔ سگ ماهیان جویباری. حداکثر طول کل بدن به ۶۸ میلی‌متر می‌رسد. در بخش‌های میانی و بالادست رودخانه‌ها با بستر قلوه سنگی و ماسه‌ای زندگی می‌کند. ارزش آکواریومی دارد. درحوضهٔ جنوبی دریای مازندران در رودخانهٔ ارس و سفیدرود دیده شده است دارد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر.

سگ ماهی جویباری تاجدار، با نام علمی Paracobitis malapterura، از خانوادهٔ سگ ماهیان جویباری. طول کل بدن ماهی تا ۱۷ سانتی‌متر می‌رسد، در مناطق بالایی و میانی رودخانه‌ها با بستر سنگلاخی همراه با قلوه سنگ فراوان است. طعمهٔ ماهیان بزرگ‌تر است. ارزش زیباشناسی در اکواریوم را دارد. در رودخانه‌های اترک، گرگان‌رود، قره‌سو، تجن، هراز، سرداب‌رود، و حوضهٔ جنوبی دریای مازندران زندگی می‌کند.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۲۳؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۵۶.

سگ ماهی جویباری خاردار، با نام علمی Cobitis faridpaki، از خانوادهٔ سگ ماهیان جویباری. طول بدن آن ۹۵ تا ۱۱۵ میلی‌متر می‌رسد. درحوضهٔ جنوبی دریای مازندران در آبگیرها، تالاب‌ها و در بخش‌های میانی و پایینی رودخانه‌های با بستر ماسه‌ای همراه با گل و لای و گیاهان آبزی به سر می‌برد. خوراک ماهیان گوشتخوار است. ارزش زیباشناسی اکواریوم را دارد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۰۷؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۵۱.

سگ ماهی جویباری خزری، با نام علمی Sabanegewia caspia، از خانوادهٔ سگ ماهیان جویباری. حداکثر طول به ۶۵ میلی‌متر می‌رسد. در آب‌های شیرین و لب شور، در بخش‌های با جریان آرام زندگی می‌کند. نسبت به گل‌آلودگی مقاوم است. طعمهٔ ماهیان صیاد و بزرگ‌تر می‌شود. برخی این گونه را در آکواریوم نگه می‌دارند. در رودخانه‌های حوضهٔ جنوبی دریای مازندران و تالاب انزلی یافت می‌شود.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۵۲.

سگ ماهی جویباری طلایی، با نام علمی Sabanegewia aurata، از خانوادهٔ سگ ماهیان جویباری. حداکثر طول کل بدن تا ۱۰ سانتی‌متر می‌رسد. در بخش‌های میانی و پایینی رودخانه‌ها و آبگیرها بر روی بستر ماسه‌ای زندگی می‌کند. خوراک ماهیان گوشتخوار است. برخی این گونه ماهی را در آکواریوم نگه‌داری می‌کنند. در سفیدرود یافت می‌شود.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۵۳.

سلام ترک (- پس از ۲۹۷ق)، ولایت‌دار سامانی در طبرستان. امیراحمد سامانی (۲۹۵ - ۳۰۱ق) همین‌که در بخارا به تخت شاهی برآمد، چون از ابوالعباس عبدالله‌بن‌محمدبن‌نوح، پسرعم پدرش که ولایت‌دار طبرستان بود، رنجش داشت او را برکنار کرد و به جای او سلام نامی را که غلامی ترک بود به حکومت طبرستان فرستاد و او در جمادی‌الاولی ۲۹۷ق به آمل رسید و کار ملک‌داری آغاز کرد. روزی مردی به نام ابواحمد زنراشن از محلهٔ ناصرآباد آمل نزد او رفت و از فزونی باج و ستمکاری کارگزاران گردآوری مالیات شکایت کرد، سلام به جای رسیدن به دادخواهی او، برآشفت و از خانهٔ خود بیرونش کرد و دستور داد تا چند پس گردنی نیز به او بزنند. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار: «او از سرای ترک فریادکنان بیرون افتاد. عوام آمل غوغا کردند و اصحاب سلام در سلاح شدند. سه شبانه روز کشش بود. عاقبت به قهر ترک را از شهر بیرون کردند و او آتش در بازار نهاده بود.» چون این خبر به امیراحمد رسید سلام را از حکومت طبرستان برکنار کرد و ابوالعباس را باری دیگر به طبرستان فرستاد. حکومت سلام بر طبرستان نه ماه و بیست و دو روز بود.

منابع: تاریخ تبرستان، ۱۷۴/۱/۲؛ تاریخ طبرستان، ۲۶۵/۱ - ۲۶۶؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۱۰/۱؛ تاریخ مفصل ایران، ۱۲۰ - ۱۲۱.

سلامت‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۹ تن)، از دهستان کلارآباد غربی در بخش سلمان‌شهر از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ′۴۲ عرض شمالی و ۵۱° و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. سلامت‌سرا مسجد دارد و روستایی ساحلی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۴/۲۷ ـ ۱۶۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سلج‌انبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سلج‌انبار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لبنیات و عسل است. سلج‌انبار دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدزکریا دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۳۲/۳ ـ ۱۳۳؛ بناهای آرامگاهی، ۱۸۴ ـ ۱۸۵؛ سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۴۲ ـ ۴۳؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سلطان‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سلطان‌آباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سلطان‌العلمای مازندرانی، علاءالدین حسین، نامبردار به خلیفه‌سلطان فرزند رفیع‌الدین محمد مرعشی (۱۰۰۱ ـ اشرف/ بهشهر ۱۰۶۴ق)، عالم دینی، شاعر و دولتمرد. از نوادگان امام زین‌العابدین(ع) و از تبار میرقوام‌الدین مرعشی، نامبردار به میربزرگ (ـ ۷۸۱ق)، پایه‌گذار دودمان مرعشی مازندران بود. پدرش صدارت شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) را داشت. شاه‌عباس دخترش را به زنی علاءالدین داد و او را به خلیفه‌سلطان نامبردار کرد. اما شاه‌صفی (۱۰۳۸ ـ ۱۰۵۲ق)، خلیفه‌سلطان را از وزارت برداشت و او را ناگزیر به اقامت در قم کرد. چون شاه‌عباس دوم به تخت برآمد، خلیفه‌سلطان را از قم فراخواند و در ۱۰۵۵ق وزارت خویش را به او داد. سلطان‌العلما در اصفهان درس خواند و از شاگردان پدر خود و نیز آقاحسین خوانساری و شیخ بهایی و سلطان‌حسین ندوشنی بود. شاعران روزگار خلیفه‌سلطان به‌ویژه صائب تبریزی وی را در اشعارشان مدح گفته‌اند. از او رباعیاتی در تذکره‌ها یاد شده است. خلیل‌بن‌غازی قزوینی (ـ ۱۰۸۹ق) شرح کافی را به نام او نوشته است. از آثارش: حاشیهٔ حاشیة الخفری علی شرح التجرید (مرعشی، شمارهٔ ۳۴) در کلام به عربی که حاشیهٔ مختصری است بر حاشیهٔ خفری بر شرح تجرید قوشچی؛ أنموذج العلوم به عربی در فقه و اصول و کلام و حدیث که به نام شاه‌صفی نوشته شده (مرعشی، شمارهٔ ۲۷۸۳)؛ حاشیه بر الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه زین‌الدین‌بن‌علی عاملی (ـ ۹۶۶ق)؛ حاشیه بر معالم الدین حسن‌بن‌زین‌الدین شهید ثانی (ـ ۱۰۱۱ق)؛ توضیح الاخلاق؛ الرسالة الجلیله؛ حاشیه بر تفسیر بیضاوی؛ حاشیه بر مختصر الاصول عضدی؛ حاشیه بر معالم الاصول؛ حاشیه بر مختلف علامهٔ حلی؛ حاشیه بر من لایحضره الفقیه. علاءالدین حسین چون درگذشت پیکرش را به نجف بردند و نزدیک آرامگاه امام علی(ع) به خاک سپردند.

منابع: تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۰۱۳، ۱۰۲۲، ۱۰۴۱، ۱۰۹۱؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۱۵ ـ ۱۶؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۷۴ ـ ۱۷۵؛ الذریعة، ۹۴/۶، ۲۰۶، ۳۰۲/۹؛ روضات‌الجنات، ۱۹۵ ـ ۱۹۶؛ ریاض‌الشعرا، ۱۳۳؛ ریاض‌العارفین، ۱۹۲ ـ ۱۹۳؛ ریاض‌العلما، ۵۱/۲ ـ ۵۶؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۳۵۴، ۳۹۷، ۵۵۵، ۵۵۹ ـ ۵۶۰؛ شمع انجمن، ۱۴۵ ـ ۱۴۶؛ طرائق‌الحقائق، ۷۲/۳ ـ ۷۳؛ الکواکب‌المنتشره، ۱۶۸ ـ ۱۶۹؛ ارمغان، سال ۳، صص ۳۲۱ ـ ۳۲۲.

www.tabarestan.info تبرستان

سلطان زین‌العابدین، بقعه‌ای در شمال خیابان جمهوری شهر ساری در کنار بقعهٔ امامزادهٔ یحیی و از بناهای به جا مانده از سدهٔ نهم هجری. این بنای آجری چهار ضلعی با گنبدی هشت ترک دوپوش به بلندای کمابیش ۲۰ متر و نمای بیرونی همراه با تزیینات مقرنس‌کاری، بندکشی و آجرکاری و کاشی‌کاری بوده که فقط بخشی از کاشی‌های ضلع جنوبی بنا در بخش بالای ورودی مانده است. کتیبه‌های این کاشی‌ها با مضامین مذهبی و به خط رقاع و رنگ سفید بوده که فضاهای خالی بین نوشتار با پیچش‌های گل‌های ختایی به رنگ آبی با گل‌برگ‌های زرد رنگ آراسته شده است. پیرامون این کتیبهٔ کاشی، حاشیه‌ای از تکرار سراسری نقش لوزی مربع، بین دو نوار زرد و آبی رنگ کار شده است. در نمای داخلی آرامگاه، در هر چهار ضلع بنا، چهار طاق‌نما و بالای هر طاق‌نما، سه طاقچه به اندازه‌های یکسان جای دارد. درون بنا و در چهار سوی آن، چهار کتیبه به چشم می‌خورد. در این بخش آیات سورهٔ یس با خط ثلث سفید در زمینهٔ کاشی لاجوردی همراه با پیچ و تاب‌های اسلیمی به رنگ آبی روشن آمده و صندوق چوبی منبت‌کاری شده با آیات قرآنی در میان بنا است که بر روی آن، نام بانی، خواجه حسن‌بن‌پیرعلی روحی و سازندهٔ صندوق استاد حسین بخار و استاد فخرالدین محمدبن‌حسن بخار گیلانی آمده است. بانی این بنا، علاءالدین ابن درویش محمد ابوالوفا بوده که به دستور او سیدعلی‌بن‌سیدکمال‌الدین، بنّای آملی، این بنا را ساخته است. در این آرامگاه زین‌العابدین‌بن‌کمال‌الدین مرعشی (ـ۸۹۷ق) را به خاک سپرده‌اند. این بقعه در ۳۱ تیر ماه ۱۳۱۳ش با شمارهٔ ۲۱۲ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۵۳۹/۱/۴ ـ ۵۴۴؛ امامزاده زین‌العابدین ساری (شناخت‌نامهٔ مازندران)، در صفحات فراوان؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۴۰/۲؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۵۹ ـ ۵۶۰؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۹۵.

سلطان‌محمدطاهر، امامزاده‌ای با بنایی از بیرون و درون هشت پهلو در بیشه‌سر در سه کیلومتری جادهٔ قدیم بابل به قائم‌شهر است. در هر پهلو طاقنمایی با ژرفای کم نهاده است که بر بالای آن طاقنمایی کوتاه است. فراز این طاقنماها از درون آسمانهٔ گردی زده‌اند. شمسه‌ای رنگارنگ در میان طاق است. صندوقی در میان بنا با درازای دویست و شصت و پنج، پهنای صد و پانزده و بلندای صد و سی و هشت سانتی‌متر مزار را پوشانده است. این صندوق با قاب و آلت‌کاری بوده و ضریحی مشبک به دور خود دارد. در هر یک از پهلوهای بیرونی، طاق‌نمای ژرفی است که در بالای آن دو کتیبهٔ دندانه آجری و دو ردیف کاشی‌کاری دیده می‌شود. بر فراز این کتیبه‌ها قرنیس‌های سینه‌کفتری و بالای قرنیس‌ها آرایه‌های دندانه‌ای نهاده است. بلندای بنا بیست و دو متر و بام آن کلاه درویشی است. این بنا دو در ورودی دارد، که بالای آن دو کتیبهٔ نورگیر به چشم می‌خورد. در شرقی با کنده‌کاری‌هایی ظریف و زیبا است که هر لنگهٔ آن چهار پاسار، دو تنگه و یک قسمت میانی دارد. بر پاسار دوم لنگهٔ راست این نوشته کنده شده است: «عمل استاد علی‌بن‌استاد فخرالدین نجار راضی سنه تسع و ثمانمائه» و بر پاسار دوم لنگهٔ چپ در این نوشته خوانده می‌شود: «معمار هذه العمارت مولانا شمس‌الدین نصرالله مطهری.» این بنا را امیرمرتضی الحسینی پسر سیدعلی مرعشی، نوادهٔ میربزرگ پی‌نهاد و پسرش امیرمحمد الحسینی و پس از او پسرانش امیرعبدالکریم و امیرعبدالرحیم پی‌گرفتند تا در دوران امیررضی‌الدین الحسینی به سال ۸۰۹ق به پایان رسید. بنابر کتیبهٔ صندوق امامزاده، سلطان‌محمدطاهر از فرزندان امام موسی کاظم (ع) است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۲۹۱/۱/۴ ـ ۲۹۵؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۴۵۱ ـ ۴۵۲؛ بناهای آرامگاهی، ۱۹۸ ـ ۱۹۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۴۳/۲ ـ ۳۴۴؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۳؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۱؛ مازندران، شایان، ۳۱۰ ـ ۳۱۱؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۷۶، ۲۱۲، ۲۳۳؛

Iranica, 8/409

سلطان‌محمدطاهر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۸۱ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری خاور مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سنگ‌رو/ سنگ‌رود از میان آبادی می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج،

www.tabarestan.info تبرستان

مرکبات، انجیر، میوه‌های جالیزی و تره‌بار است. سلطان محمدطاهر دبستان، هنرستان، دبیرستان، مدرسهٔ دینی به نام فیضیهٔ مازندران، درمانگاه و مجتمع ورزشی، مسجد و تکیه دارد. نام روستا برگرفته از بقعهٔ سلطان‌محمدطاهر از سدهٔ نهم هجری است که با شمارهٔ ۶۷ در ۱۳۱۰ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۸۳، ۵۰۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۹/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سلطان نوایی، میرزا رضاقلی متخلص به سلطان فرزند عبدالمجید (ـ ۱۲۳۷ق)، دیوانی و شاعر. از نوای مازندران و از نوادگان امیرعلی‌شیر نوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا بود. چندی منشی و مهردار آقامحمدخان قاجار (ـ ۱۲۱۲ق) و پس از آن منشی‌الممالک فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ـ۱۲۵۰ق) به شمار می‌آمد. میرزارضاقلی، مربی خسرو میرزای قاجار، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار و برادر تنی محمدمیرزای قاجار بود. در ۱۲۰۵ق که حاج ابراهیم کلانتر شیرازی، لطفعلی‌خان زند، آخرین پادشاه زند، را به شیراز راه نداد، و برای خشنودی بیش‌تر از آقامحمدخان خواست که کسی را به شیراز بفرستد تا اموال لطفعلی‌خان زند را به او واگذار کند. آقامحمدخان در ۱۲۰۶ق میرزارضاقلی را برای این کار به شیراز فرستاد و او تمام اموال لطفعلی‌خان زند و نیز زن و فرزندش را به تهران آورد. او در بازگشت از این سفر دوباره به شیراز رفت و به دستگاه حسین‌علی میرزا والی فارس پیوست. پس از آن خسرومیرزا از پدرش خواست که اجازه بدهد، میرزارضاقلی را نزد خود نگه دارد. وی در ۱۲۲۴ق وزارت محمدولی‌میرزا، فرزند چهارم فتحعلی‌شاه ولایت‌دار خراسان، را بر عهده گرفت. در خوش‌نویسی و انشا استادی داشت. گه‌گاه شعر می‌گفت. برخی منابع از او به تخلص سلطانی یاد کرده‌اند و در میان شعرا به سلطانی مازندرانی نامبردار است. این شعر از او است: «مردن هوس است بی‌تو ما را ـ این عمر بس است بی‌تو ما را/ حکمت لم یزلی یوسف کنعانی را ـ گر به زندان فکند کامروا نیز کند.» سرانجام رضاقلی به تهران بازگشت و پس از چندی چشم از جهان فرو بست. پسرش، محمدتقی، نیز شاعر بود و نوایی تخلص می‌کرد.

منابع: انجمن خاقان، انجمن چهارم؛ تذکرهٔ دلگشا، ۲۵۸ ـ ۲۵۹؛ حدیقةالشعرا، ۸۰۰ ـ ۸۰۱؛ روضةالصفای ناصری، ۲۳۸/۹، ۳۰۴، ۴۹۹؛ سفینةالمحمود، ۶۴۲/۲؛ شاعران مازندران، ۸۶؛ شرح حال رجال ایران، ۳۷/۲ ـ ۳۹؛ مجمع‌الفصحا، ۴۰۱/۴؛ مصطبهٔ خراب، ۷۹.

سلطانی، سیدعلی‌اصغر (آمل ۱۳۴۷ش ـ)، زبان‌شناس و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۱، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۳ش از دانشگاه‌های شهید بهشتی، تربیت مدرس و علامه طباطبایی در رشته‌های زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. در ۱۳۷۵ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم قم در آمد. مقالاتش در نشریاتی چون پژوهش‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، جستارهای زبانی، فصلنامهٔ زبان‌شناسی اجتماعی و فصلنامهٔ مطالعات رسانه‌های نوین به چاپ رسیده است. در ۱۳۹۵ش انتشاراتی به نام لوگوس را در قم به راه انداخت. از آثار او است: قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ اصول و روش نگارش دانشگاهی (قم، ۱۳۹۰ش)؛ عربی معاصر (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ نگارش دانشگاهی: پاراگراف‌نویسی (قم، ۱۳۹۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با سیدعلی‌اصغر سلطانی، پاییز ۱۳۹۸ش؛

WWW.bou.ac.ir.

سلمان‌شهر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۴۲۷تن)، مرکز بخش سلمان‌شهر شهرستان عباس‌آباد. این شهر در °۳۶ و ′۴۲ و ″۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۱ و ″۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ ۱۹۵ کیلومتری باختری ساری، ۲۲۰ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۲۴ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. سلمان‌شهر از شمال به دریای مازندران، از جنوب به رشته کوه البرز، از خاور به شهر کلارآباد

www.tabarestan.info تبرستان

و از باختر به شهر عباس‌آباد می‌رسد. اقلیم سلمان‌شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶، بیشینه ۳۶ و کمینهٔ آن ۲ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ جمشیدآباد در خاور آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۱۲۰۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات و گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. با ساخت متل قو (در ۱۳۳۸ش) و شهرک‌سازی (در ۱۳۴۰ش) ساقی‌کلایه به تدریج به متل قو نامبردار شد. در مهرماه ۱۳۸۸ش بخش عباس‌آباد، شهرستان عباس‌آباد شده و شهرهای کلارآباد و سلمان‌شهر زیرمجموعهٔ اداری آن شدند. آرامگاه زیارتی سیدحسین در سلمان‌شهر است. مرکز آموزش کشاورزی، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه علمی کاربردی از مراکز آموزش عالی سلمان‌شهر هستند. مردم سلمان‌شهر به زبان فارسی و گویش طبری کلارستاقی سخن می‌گویند.

منابع: فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۸۱۲/۲ ـ ۸۱۳؛ گیتاشناسی ایران، ۷۱۵/۳؛ لنگای کهن، ۱۱۹ ـ ۱۳۲، ۲۰۰ ـ ۲۰۱، ۵۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir. WWW.virgool.io.

سلمک دیوار روی/ سلمک برگ گزنه‌ای/ گوراگو، با نام علمی Chenopodium Murale L، گیاهی از جنس سلمک/ سلمه تره و از تیرهٔ چغندر/ اسفناج است. بیش‌تر در کرانه‌های ساحلی شمال می‌روید. گونه‌ای یک‌ساله، به بلندی ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر است و ساقه‌ای غالباً متعدد با برگ‌هایی پهن دراز دارد. گل‌های بسیار کوچک و ریز، سبز فام و یا کمی متمایل به قرمز آن در اسفند ـ خردادماه شکوفا می‌شوند. گیاهی با کاربرد دارویی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سلمل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ جیرکوه از شمال و رودخانهٔ اسپه‌آبکش از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، هویج و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. سلمل مسجد دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۸۷ ـ ۱۸۹؛ رامسر، عروس شهرهای ایران، ۴۹۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سلم و تور، گنبد. این بقعه از بناهای دیرسال از میان رفتهٔ دورهٔ ساسانی است که دیدگاه‌های گوناگونی دربارهٔ آن وجود دارد. میرظهیرالدین در ۸۸۱ق می‌نویسد: «سه گنبدان را شاه‌منوچهر اساس افکند جهت مدفن سرای ایرج و تور و سلم و به عهد اصفهبد خورشید خلل یافته بود، باز مرمت کردند. مقدور بشر نیست که از آن عمارت خشتی جدا کنند از استواری و محکمی آن.» فریزر در سفرنامهٔ ۱۸۸۲م خود می‌نویسد: «بنایی که در ساری قابل ارزش و دقت و به شکل استوانه است گنبد سلم و تور نام دارد. این ساختمان با آجر و ساروج بنا شده و با مهارت تمام در آن کار کرده‌اند. اهالی بر آن گمان هستند که در ساخت بنا ساروج را به جای آب با شیر شتر آمیخته‌اند و ازاین‌رو این بنا بر جا مانده است.» می‌گفتند آقامحمدخان قاجار کوشید آن را به ضرب گلولهٔ توپ خراب کند اما نشد. مزار سلم و تور همان است که جانوس هنوی آن را معبدی متعلق به گبرها خوانده است. ملگونف دربارهٔ این گنبد می‌نویسد: «قبر سلم و تور منارسان و مدور و راه آن مسدود بود. حسام‌الدوله حکمران دیلمان در سال ۵۰۰ق آن‌جا مدفون شد. این گنبدها به پایه‌ای استوار بودند که محمدشاه آن‌چه خواست با توپ منهدم سازد نتوانست.» میرزاابراهیم که سفرنامه‌اش را به سفارش دورن در ۱۲۸۵ق نوشته می‌گوید: «گنبد سلم و تور در پشت‌سر امامزاده یحیی و سیدزین‌العابدین برقرار بود که الان (۱۲۷۵ق) مخروبه است.»

مهجوری می‌نویسد: «این دو گنبد سنگی قدیمی را که گذشتگان از آن یاد کرده‌اند، نزدیک مسجد شاه‌غازی و دخمهٔ خاندان سپهبدان باوندی است و به نقل سینه به سینه این دو گنبد نیز در حدود صد متر آن طرف مقابر اسپهبدان و در اول کوچهٔ آقاسیداسماعیل عمادیان بوده

www.tabarestan.info تبرستان

است.» درهرحال چنین برمی‌آید که گنبدی با این ویژگی در ساری وجود داشته که در روزگار نامعلومی از میان رفته است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۰۳/۱/۴ـ۵۰۷؛ بناهای آرامگاهی، ۳۸۲ ـ ۳۸۳؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۹۱/۲؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۲۴ـ۵۲۸؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و...، ۹۸ ـ ۹۹؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹۷ ـ ۹۹؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۹۴.

سَلوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۹ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری باختر مرکز شهر ساری و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، سویا، تره‌بار و مرکبات است. سلوکلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام‌های دارالتفاجان پیر و شاهزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سلبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۳ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′۵۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۰۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سلیاکِتی/ سلیاکوتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۹۲ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سسک‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار، عسل و لبنیات است. سلیاکتی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۸۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۵/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

سلیج، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم سلیج دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سلیم‌آباد/ سیاگِل‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیرم/ شیرود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، چای و کیوی است. سلیم‌آباد دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۱۸ـ۱۱۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سلیمان‌آباد، ناحیهٔ صنعتی در تنکابن، روستای سلیمان‌آباد در دویست و هفتاد کیلومتری مرکز استان. در ۱۳۷۳ش ساخته و در ۱۳۸۶ش از سازمان جهاد کشاورزی به شرکت شهرک‌ها واگذار شد. پهناوری آن ۹ هکتار و زمین صنعتی آن ۶/۱ هکتار است. از امکاناتش آسفالت کامل خیابان‌های داخلی و راه دسترسی، خط انتقال برق kw ۲۰، کامل بودن شبکهٔ فاضلاب و تصفیه‌خانه، کامل بودن خط توزیع و خط انتقال آب را می‌توان برشمرد.

منبع: فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شهرک‌ها و نواحی صنعتی مازندران، ۱۳۹۳ش، ۷۷.

سلیمان‌آباد/ کلام‌بر/ کلام‌در، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۲۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیرم/ شیرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. سلیمان‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، کارخانهٔ چای، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم و دانیال نبی دارد. سلیمان‌آباد مرکز دهستان گلیجان است. صمصام‌الدین علامه* از مردم این روستا است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۹/۳ ـ ۵۰؛ تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۱۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۷؛ گیتاشناسی ایران، ۷۱۶/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سلیمان‌بن‌عبدالله طاهری (ـ بغداد ۲۶۶ق)، امیر طاهری طبرستان و صاحب شرطهٔ بغداد. او پس از طاهر و محمد، سومین پسر عبدالله بن طاهر بود که به ولایت‌داری طبرستان رفت. در صفر ۲۳۷ق که محمد برای به دست گرفتن حکومت بغداد به عراق رفت بخشی از طبرستان را به برادر دیگرش سلیمان سپرد و بخشی دیگر را به جابر بن هارون که مردی مسیحی بود داد. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار، «سلیمان دو سه سال زندگانی با احتیاط کرد.» تا این‌که در ۲۴۰ق منصوربن‌یحیی را که از دبیران مرو بود به وزارت برداشت. منصور با مردم راه بدرفتاری پیش گرفت و از آن‌ها زیاده‌ستانی می‌کرد. طاهربن‌عبدالله، امیر خراسان (۲۳۰ ـ ۲۴۸ق) چون از کرده‌های منصور آگاهی یافت وی را از وزارت برکنار کرد و محمدبن‌عیسی‌بن‌عبدالرحمان را بر جای او نشاند. محمد به نیابت طاهر با انصاف و دادگری در طبرستان حکومت راند و دست ستمگران را از آزار مردم کوتاه کرد. اما دیری نگذشت که او را از فرمانروایی در طبرستان کنار گذاشتند و باری دیگر سلیمان‌بن‌عبدالله طاهری را که دانسته نیست به چه سبب او را از طبرستان برده بودند، یک‌بار دیگر به این سرزمین بازفرستادند. سلیمان به نمایندگی از خود کسی به نام عبدالله قریش را به آمل فرستاد و پس از او احمدبن‌جندان را کارگزار خویش برگزید. پس از چندی سلیمان طاهری اسدبن‌جندان را از آمل به ساری خواست و به جای او محمدبن‌اوس بلخی را به آمل فرستاد و کلارستاق و چالوس را پیوست قلمرو فرمانروایی او کرد. محمدبن‌اوس حکومت چالوس و کلار را به پسر خود احمد سپرد. احمدبن‌محمد «ظلم و استهزا و استخفاف به جایی رسانید که مردم جمله املاک بفروختند و کسانی که ثروتی داشتند خانه‌ها باز گذاشتند و با ولایات دیگر نقل کرده. هر سال سر خراج شدندی، یکی برای محمدبن‌اوس و یکی برای پسر او و دیگری بر مجوسی که وزیر ایشان بود.» در پی این ستمگری‌ها بود که مردم نزد ابوزیدمحمدبن‌ابراهیم شجری، از رهبران زیدی ناحیه که در رویان زندگی می‌کرد رفتند و از او درخواستند که سرکردگی آن‌ها را به دست گیرد تا بتواند ستمی را که بر آن‌ها می‌رود بردارند. اما ابوزید چون شایستگی این کار هم در خود ندید آن‌ها را به حسن‌بن‌زید احاله داد، آن‌ها را با نامه‌ای نزد حسن در ری فرستاد و پس از آن‌که حسن این کار را به گردن گرفت جنبش زیدیه در طبرستان آغاز کرد.

منابع: البلدان، ترجمه، ۱۵۶ ـ ۱۵۸؛ تاریخ تبرستان، ۱۷۳/۲/۲ ـ ۱۷۶؛ تاریخ خاندان طاهری، ۳۲ ـ ۳۶؛ تاریخ رویان، ۷۶، ۹۱ ـ ۹۴؛ تاریخ طبرستان، ۷۵، ۲۲۲ ـ ۲۲۳، ۲۲۲۹ ـ ۲۳۸، ۲۴۱ ـ ۲۴۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۲۶، ۱۳۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۸۷/۱ ـ ۸۹.

سلیمان‌تبار، حسین، نامبردار به مدیر فرزند علی (بندپی غربی ۱۲۵۵ ـ

www.tabarestan.info تبرستان

همان‌جا ۱۳۴۲ش)، از پیشگامان آموزش نوین. وی پس از فراگیری مقدمات دانش‌های دینی در زادگاه خود، در مدرسه‌های بارفروش و آمل آن را پی‌گرفت. سپس به تهران رفت و در ادبیات فارسی و عربی و معارف اسلامی به مدارج عالی رسید. سلیمان‌تبار چندی در مدرسهٔ روس تهران به تدریس پرداخت و در کنار آن زبان روسی را فراگرفت. سپس به زادگاه خود بازگشت. در ۱۳۰۴ش مدیر مدرسهٔ ملی اسلامی مقری‌کلا* شد. پس از اندکی به عدلیهٔ مازندران پیوست. در ۱۳۰۶ش مدرسه‌ای به نام نظامی دایر کرد و با پیگیری‌های او و برخی از بزرگان منطقه، نخستین مدرسهٔ دولتی در تکیهٔ عبدالحسین‌خان در مقری‌کلا گشوده شد. در ۱۳۱۵ش مدیر مدرسهٔ درازکلای بابل‌کنار گردید. پس از چندی از آموزش کناره گرفت و به کارهای مذهبی روی آورد. سلیمان‌تبار دستی در شعر داشت.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۵۵؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۱۵۸، ۱۷۴؛ حاج محمد فیروزی، ۶۷ ـ ۷۰؛ سخنوران بابل، ۱۲۷ ـ ۱۲۸؛ مفاخر دینی بندپی، ۵۱ ـ ۵۲؛ الهی، یوسف، «پیشینهٔ آموزش نوین در بندپی»، اباختر، تابستان ۱۳۹۱ش، شمارهٔ پیاپی ۲۱ ـ ۲۳، ص ۱۴۰؛ گفت‌وگو با رشید عمران‌پور، تیر ۱۳۷۸ش؛ گفت‌وگو با قوام‌الدین سلیمان‌تبار، پاییز ۱۳۸۴ش؛ گفت‌وگو با هرمز سلیمان‌تبار، پاییز ۱۳۸۴ش.

سلیمان تنکابنی فرزند محمدرفیع (ـ تنکابن ۱۲۵۰ق)، پزشک و عالم دینی. نیای او، تائب حسین لاهیجی، داماد شیخ زاهد گیلانی بود. فرزندش، میرزا قوام‌الدین طبیب (ـ ۹۱۰ق)، به تنکابن کوچید. سلیمان که از خاندان روحانی برآمده بود به همراه برادرش به قزوین رفت و نزد عالمان آن‌جا به تحصیل پرداخت. پس از چندی برادرش به تنکابن بازگشت و سلیمان به اصفهان رفت. او در آن‌جا نزد ملاعلی نوری* به تحصیل حکمت و ادبیات عرب پرداخت. تنکابنی چندی در همان‌جا به تدریس پرداخت و در کنار آن به فراگیری دانش پزشکی نزد اسماعیل اعرج اصفهانی روی آورد. چندان که از سرآمدان این دانش در اصفهان شد و چندی به تدریس قانون بوعلی در آن‌جا پرداخت. آوازهٔ او چندان بالا گرفت که محمدقلی میرزا ملک‌آرا*، حکمران مازندران، با فرستادن نامه‌ای نزد استادش، ملاعلی نوری، خواست وی را به مازندران بفرستد. از این روی تنکابنی چندی در ساری به پزشکی پرداخت. سپس به تنکابن بازگشت و به آبادانی روستای کلامور* سرگرم شد. او، افزون بر ساخت چندین خانه، گرمابهٔ عمومی و دکان، مدرسه‌ای بزرگ پی افکند که از مهم‌ترین مراکز آموزش دینی در غرب مازندران به شمار می‌رفت و شاگردان بسیاری نزد او و فرزندش، محمد علامهٔ تنکابنی*، به فراگیری دانش پرداختند. چون درگذشت پیکرش را به نجف بردند و در همان‌جا به خاک سپردند. از آثارش: حواشی بر مطول؛ مفاتیح؛ شرح جامی؛ شواهد ربوبیه؛ زادالمعاد؛ شرح اسباب؛ رساله‌ای در وبا و معالجهٔ آن؛ رسالهٔ هفتاد و سه ملت.

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۱۷ ـ ۱۱۸؛ تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدرالمتألهین، ۳۹؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۰۳/۸ ـ ۳۰۴؛ الذریعة، زیر عناوین کتاب‌ها؛ زندگی دانشمندان (قصص‌العلما)، ۲۱ ـ ۲۲، ۷۳ ـ ۷۷؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۶۰۹/۱۱؛ فرزانگان مازندران، ۱۲۲ ـ ۱۲۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۵۷؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۷۸/۱۷؛ نسب‌نامهٔ دودمان علامهٔ تنکابنی، ۱۷ ـ ۱۹.

سلیمان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۵ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه، لوبیای روغنی و تره‌بار است. سلیمان‌کلا آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹۹/۲۸ ـ ۳۰۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سلیمان‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۵ تن)، از دهستان بلده در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. سلیمان‌محله دبستان و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سلیمان‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۳ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، جو و مرکبات است. سلیمان‌محله مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سلیمانی، عباس‌علی (سوادکوه ۱۳۲۶ش ـ)، عالم دینی. فراگیری مقدمات علوم دینی را در قم آغاز کرد. پس از چندی به زادگاه خود بازگشت و برای ادامهٔ تحصیل به کوهستان رفت. در ۱۳۴۳ش رهسپار مشهد شد و دوره‌های مقدمات و سطح را نزد عالمانی چون ادیب نیشابوری دوم و مدرس یزدی پیمود. و در ۱۳۴۸ش به قم رفت و ادامهٔ سطح و خارج فقه و اصول را آموخت. سپس به مازندران بازگشت و به فعالیت‌های مذهبی و سیاسی روی آورد. سلیمانی در ۱۳۵۶ش دستگیر شد. وی از ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۰ش امام جمعهٔ بابلسر بود و از ۱۳۸۰ش امام جمعهٔ زاهدان و نمایندهٔ ولی فقیه در استان سیستان و بلوچستان و در سال ۱۳۸۲ش نمایندهٔ رهبری در امور اهل سنت آن استان شد. وی در همان سال به عضویت مجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیّه درآمد و تا ۱۳۹۷ش در این سمت فعالیت داشت.

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۷۷۸/۲ ـ ۷۸۰؛

WWW.hawzah.net; WWW.mehrnews.com.

سلیمانی، فرامرز (ساری ۱۳۱۹ ـ امریکا ۱۳۹۴ش)، پزشک، شاعر، مترجم و منتقد ادبی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری و تهران پیمود. وی دانش‌آموختهٔ دانشگاه علوم پزشکی تهران بود. سپس دانشنامهٔ تخصصی خود را در رشتهٔ زنان و زایمان از امریکا گرفت. آثارش در نشریاتی چون بایا، بنیاد، دنیای سخن و کلک به چاپ رسید. او از پایه‌گذاران جریان شعری به نام موج سوم بود. سلیمانی در امریکا انتشاراتی به نام کتاب موج به راه انداخت. از آثار تحقیقی و تألیفی او است: خموشانه: گزینه شعرهای ۱۳۵۵ـ۱۳۵۹ش (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ سرودهای آبی (هفت سرود بلند) (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ شعر، شهادت است: نقد و بررسی شعر انقلاب (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ خط‌ها و نقطه‌ها ۱۳۴۸ ـ ۱۳۵۴ش (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ زایمان بی‌درد (زایمان طبیعی) (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ آبستنی و زایمان طبیعی با همکاری فروهر مینوی (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ رویایی‌ها: یک سرود بلند (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ آوازهای ایرانی (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ هرمان هسه دگردیسی شاعر: شعرها، طرح‌ها و زندگی‌نامهٔ مصور همراه با نقد و بررسی آثار هرمان هسه (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ از سفر شاهنامه (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ فرهنگ‌نامهٔ پزشکی با همکاری بهمن خالقیان (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ دو با مانع: برگزیدهٔ اشعار منوچهر نیستانی (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ بارورتر از بهار: نقد و بررسی و نمونه‌های شعر زنان ایران (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ از گلوی سرخ سهراب: گزینه شعرهای ۱۳۴۸ـ۱۳۶۹ش (نیویورک، ۱۳۷۰ش)؛ نیما، موج و دریا: بر اساس قصه‌ای از اوکتاویو پاز (گرگان، ۱۳۷۹ش)؛ شب رویایی‌ها: یک سرود بلند دیگر از شعرهای ۱۹۹۰ـ۱۹۹۹م (۱۳۷۰ـ۱۳۷۹ش) (تهران، ۱۳۸۰ش). از ترجمه‌های او است: بلندی‌های ماچوپیچو از پابلو نرودا با همکاری احمد کریمی حکاک (تهران، ۱۳۶۲ش)؛

www.tabarestan.info تبرستان

سرود اعتراض از پابلو نرودا با همکاری احمد کریمی حکاک (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ اسپانیا در قلب‌ها از پابلو نرودا با همکاری احمد کریمی حکاک (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ انگیزهٔ نیکسون‌کشی و جشن انقلاب شیلی از پابلو نرودا با همکاری احمد کریمی حکاک (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ عاشقانه‌ها از پابلو نرودا با همکاری احمد محیط (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ منزلگاهی بر زمین از پابلو نرودا با همکاری احمد محیط (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ سرنوشت پیتر کامنتزیند از هرمان هسه با همکاری پرند کشوری (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ مرثیهٔ ایگناسیو سانچز مخیاس از فدریکو گارسیا لورکا با نقاشی‌ها و حکاکی‌های ناصر اویسی (نیوجرسی، ۱۳۷۹ش)؛ ۲۰۰۰ و کتاب عشق و شعرهای دیگر از پابلو نرودا با همکاری احمد محیط (گرگان، ۱۳۸۲ش).

منابع: تاریخ تحلیلی شعر نو، ۴۳۲/۴، ۵۰۲؛ تئوری شعر از موج نو تا شعر عشق، ۱۸۲ـ۱۸۹، ۲۰۷، ۳۵۸ـ۳۵۹؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۹۴؛ سبوی سخن، ۳۲۷ـ۳۲۹؛ شاعران مازندران، ۴۹۱ـ۴۹۲؛ شعر امروز مازندران، ۹۲؛ شعر نو از آغاز تا امروز، ۶۴۴/۲ـ۹۴۸، ۱۰۷۲؛ گزیده شعر نوی شمال: ۷۹ شاعر نوپرداز از استان‌های مازندران، گیلان و گلستان، ۷۳ـ۷۴.

سلیمانی امیری، جواد (امیرکلا ۱۳۴۷ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و بابل پیمود. در ۱۳۶۵ش راهی قم شد و در حوزهٔ علمیه به تحصیل پرداخت. در ۱۳۷۳، ۱۳۷۹ و ۱۳۹۱ش از مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم در رشتهٔ معارف اسلامی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. در ۱۳۸۱ش به عضویت هیأت علمی همان مؤسسه درآمد. مقالاتش در نشریاتی چون معرفت، تاریخ اسلام در آینهٔ پژوهش، حکومت اسلامی، اندیشهٔ نوین دینی، پژوهش‌های اعتقادی و کلامی، مطالعات تفسیری و تاریخ اسلام به چاپ رسیده است. از آثارش: حیات فردی و اجتماعی محمدبن ابی‌بکر (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ترجمهٔ نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا از لوط‌بن‌یحیی ابی‌مخنف (قم، ۱۳۷۷ش)؛ امام حسین(ع) و جاهلیت نو (قم، ۱۳۸۲ش)؛ از عدالتخانه تا مشروطهٔ غربی (قم، ۱۳۸۴ش)؛ رازداران حریم اهل بیت (قم، ۱۳۸۸ش)؛ عدالت در گرداب (قم، ۱۳۸۹ش)؛ آزمون خواص در حکومت اسلامی (قم، ۱۳۹۰ش)؛ تاریخ تحلیلی اسلام (قم، ۱۳۹۰ش)؛ فلسفهٔ تاریخ (قم، ۱۳۹۲ش)؛ راز بازگشت جاهلیت در عصر عاشورا (قم، ۱۳۹۳ش)؛ زمانهٔ ما رسالت ما (قم، ۱۳۹۳ش)؛ ریزش خواص در حکومت امیرالمومنین(ع) (قم، ۱۳۹۴ش)؛ جریان‌شناسی فکری سیاسی صدر اسلام (قم، ۱۳۹۵ش)؛ استحالهٔ نهضت مشروطه (قم، ۱۳۹۷ش)؛ فلسفهٔ تاریخ در قرآن (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۲۵/۸ ـ ۵۲۶؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با جواد سلیمانی امیری، بهار ۱۳۹۹ش.

سلیمانی سوادکوهی، فتح‌الله (شاهی/قائم‌شهر ۱۳۰۲ش ـ)، حقوقدان و سیاستگر. در ۱۳۲۷ش پس از آن‌که از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق قضایی دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد به خدمت وزارت دادگستری درآمد. وی سمت‌هایی چون دادیاری، بازپرسی و قاضی شهرهای گرگان و آمل، ریاست دادگاه بخش تهران، بازرسی قضایی و بازرسی کل کشور را داشت و از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ش رئیس ادارهٔ حقوقی شرکت و بانک بیمهٔ ایران بود. در ۱۳۵۱ش مدیر کل حقوقی وزارت راه و ترابری شد. سلیمانی عضو انجمن حقوق بین‌الملل و استاد دورهٔ دوسالهٔ کارآموزی قضایی و استاد آموزشگاه افسری ژاندارمری نیز بوده است. او در دورهٔ بیست و چهارم (۱۳۵۴ش) به نمایندگی از مردم شاهی/قائم‌شهر به مجلس شورای ملی رفت و در ۱۳۵۷ش از نمایندگی مجلس کناره گرفت. از آثارش: کتاب بیمه؛ اجرای احکام مدنی برای دورهٔ دوسالهٔ کارآموزی قضایی؛ حقوق مدنی؛ رهن قضایی در حقوق فرانسه و مقایسه با حقوق ایران (تهران، ۱۳۵۴ش).

منابع: رجال پارلمانی ایران، ۴۴۹؛

WWW.lib.ir.

سلیم‌بهرام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۷ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری خاور روستا

www.tabarestan.info تبرستان

می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، توتون، پنبه و دانهٔ آفتابگردان است. سلیم‌بهرام مسجد و چند زیارتگاه به نام‌های امامزاده سیددرویش، سیدمهدی، سیدزکریا و سیدعسگری دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

سلیم تنکابنی فرزند سلیمان (سدهٔ دوازدهم هجری)، عالم دینی. از آثارش: منهاج الاحتیاط در فقه به فارسی در سه فصل و خاتمه؛ تفسیر اهل البیت به عربی در روایات اهل بیت در تفسیر قرآن با نگاهی به تفسیر محسن فیض کاشانی که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ علامه طباطبایی شیراز به شمارهٔ ۱۳۴۲ نگه‌داری می‌شود.

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۱۲ ـ ۱۱۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۵۶ ـ ۲۵۷؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۶۶۹/۸، ۲۱۳/۳۲؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۲۵/۳، ۲۵۱/۱۰.

سلیم‌شیخ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سلیم مازندرانی، علی، متخلص به سلیم فرزند محمد هندوکلایی (آمل ۱۲۱۴ ـ پس از ۱۲۸۸ق)، عالم دینی و شاعر. از مردم هندوکلا از روستاهای آمل بود. در زادگاهش برآمد و برای تحصیل هفت سال در اصفهان نزد علمای آن‌جا درس خواند. در ۱۲۷۲ق به زیارت آستان قدس رضوی رفت. مدتی که در مشهد به سر می‌برد برای گروهی از طلاب تدریس می‌کرد. سپس به زیارت آرامگاه ائمهٔ عراق رفت. پس از آن حج گزارد. مازندرانی در ۱۲۸۰ق نوشتن حدیقةالفلاح را به فارسی در عقاید و سلوک آغاز کرد و در ۱۲۸۳ق آن را به پایان رساند و به ناصرالدین‌شاه قاجار پیشکش کرد. او عالمی فاضل و شاعر بود و به فارسی شعر می‌سرود. سلیم جامع علوم دینی و معارف اسلامی بود. از آثارش: مقالیدالبیان و جامع‌التبیان در شناخت مبدأ و معاد که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۶۶۹۷ در کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله نجفی مرعشی نگه‌داری می‌شود؛ بیت‌الاحزان؛ وسیلةالفیوضات؛ مشکاةالنجاة که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ سپهسالار به شمارهٔ ۵۵۵۴ موجود است.

منابع: تذکرهٔ شعرای فارسی‌سرا، ۱۱۸؛ تراجم‌الرجال، ۲۳۶/۲ ـ ۲۳۷؛ الذریعة، ۱۷۴/۲۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ۶۹/۱۲ ـ ۷۰؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۸۶۵/۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۲۵۸/۱۷؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۶۰۲/۹، ۱۱۲۱، ۹۹۸/۱۱؛ مستدرکات اعیان‌الشیعه، ۱۷۸/۷ ـ ۱۷۹.

سلیمی عبدالملکی، حسن (بهشهر ۱۳۳۰ش ـ)، پژوهشگر و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و بابل پیمود. از ۱۳۵۷ش به سرودن شعر روی آورد. از آثارش: پیشینهٔ عبدالملکی‌ها در مازندران و کردستان (ساری، ۱۳۸۱ش)؛ امثال و اشاره و کنایه تطبیق واژگان عبدالملکی با معادل فارسی (ساری، ۱۳۸۷ش)؛ دوبیتی‌های حسن سلیمی عبدالملکی که سروده‌های او به فارسی، کردی و طبری است (ساری، ۱۳۹۲ش).

منبع: گفت‌وگو با حسن سلیمی عبدالملکی، بهار ۱۳۹۸ش.

سلیمی کرد آسیایی، بهداد (قائم‌شهر ۱۳۶۸ش ـ)، وزنه‌بردار. ورزش

www.tabarestan.info تبرستان

را با رشتهٔ ژیمناستیک آغاز کرد و یک سالی هم کشتی گرفت. چون قد و قواره‌ای بلند و وزنی سنگین داشت، با توصیهٔ دوستانش به سمت وزنه‌برداری رفت و خیلی زود جذب این ورزش شد. وی تمریناتش را در زادگاهش زیر نظر قاسم غزالیان آغاز کرد. سپس آن را در ردهٔ جوانان با حسین توکلی و بعد هم در تیم ملی بزرگسالان زیر نگاه کوروش باقری و حسین رضازاده پی گرفت. سلیمی ابتدا در مسابقات باشگاه‌های آسیا در سوریه (۲۰۰۷م) نایب قهرمان جوانان و در کلمبیا (۲۰۰۸م) نفر سوم جوانان جهان شد. یک سال بعد در بخارست نفر اول و قوی‌ترین جوان وزنه‌برداری دنیا شناخته شد (۲۰۰۹م). در مسابقات باشگاه‌های آسیا، ردهٔ جوانان در کره (۲۰۰۹م) عنوان نایب قهرمانی کسب کرد. سرانجام در نخستین حضورش در سطح بزرگسالان در مسابقات آسیایی قزاقستان (۲۰۰۹م) به نشان طلا رسید و در مسابقات قهرمانی جهان در آنتالیا (۲۰۱۰) با کسب نشان طلا به مقام قهرمانی جهان نایل آمد. وی در بازی‌های آسیایی گوانگ جو (۲۰۱۰م) نشان طلا را به گردن آویخت. سلیمی در رقابت‌های جهانی وزنه‌برداری دیزنی لند پاریس، در حرکت یک ضرب موفق شد با بالای سر بردن وزنهٔ ۲۱۴ کیلوگرمی، افزون بر کسب مدال طلا، رکورد حسین رضازاده را که در سپتامبر سال ۲۰۰۳م در چین به ثبت رسیده بود یک کیلوگرم ارتقا ببخشد. سلیمی با درخشش در المپیک لندن (۲۰۱۲م) موفق شد نشان طلای دستهٔ فوق سنگین وزنه‌برداری را کسب کند و عنوان قوی‌ترین مرد جهان را به دست آورد. از دیگر افتخاراتش می‌توان به گرفتن نشان‌های طلای بازی‌های آسیایی (اینچئون، ۲۰۱۴، جاکارتا، ۲۰۱۸م)؛ نقره و برنز قهرمانی جهان (آلماتی، ۲۰۱۴، آناهیم، ۲۰۱۷م) و طلای قهرمانی آسیا (تانگ لینگ، ۲۰۱۱م، پیونگ تانگ، ۲۰۱۲م) اشاره کرد. او همچنین سابقهٔ شرکت در رقابت‌های المپیک (ریو، ۲۰۱۶م) را نیز در کارنامهٔ خود دارد.

منبع:

WWW.mazandaransport.ir.

سماق، با نام علمی Rhus Coriaria L، درخت کوچک یا درختچهٔ بومی یک پایه و پرشاخه از خانوادهٔ پسته و جنس سماق به بلندی ۱ تا ۵ متر است. گیاهی پرشاخه با برگ‌های شانه‌ای و ۴ جفت برگچه است. بیش‌تر در بلندای ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ متر از سطح دریا می‌روید. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ شفت آن در آخر تابستان تا پاییز می‌رسد. ریشه، پوست، برگ و میوهٔ آن کاربرد دارویی دارد. چوب آن کاربرد مشخص ندارد. جنگل‌نشینان برگ‌های بسیار شیرین و خوش‌خوراک آن را خوراک دام می‌کنند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سماکوش، از طایفه‌های قدیمی مازندران. جایگاه قشلاقی این طایفه، روستای سماکوش‌محله در دهستان فیروزجای بندپی شرقی و ییلاق ایشان در آبادی نیراسم شیخ‌موسی است. برای وجه نامگذاری این طایفه در کتاب نسب‌شناسی طایفهٔ سماکوش آمده است که مکان سماکوش‌محله، در گذشته، در موقعیت کیون فیروزجا بوده و چون در آن‌جا مزار امامزاده سیدابوالحسن حقیقت‌رس زیر سنگ بزرگی پنهان شده است و به آقای سنگ‌پوش نامبردار می‌باشد از این روی به سنگ‌پوش‌محله شهرت داشت که به مرور به سماکوش‌محله تبدیل شد و اهالی آن‌جا سماکوش نام گرفتند. همچنین در روایت دیگر آورده است که چون در گذشته‌های دور، اهالی فردی گبری به نام سما یا سماک را کشته بودند به سماکُش و در تلفظ محلی سماکوش نامبردار شدند. این طایفه به پنج تیره تقسیم می‌شوند و نسل هر کدام به پنج تن می‌رسد: گلی‌بابا (خاندان شفیع‌تبار)، سیدا (خاندان سیدا)، باقر اصفهانی (خاندان یوچالی)، دارای (خاندان مین‌کلی) و سعادت (خاندان خطیب). گروه‌هایی از این طایفه در بابل و روستای درون‌کلای بابل‌کنار ساکن‌اند.

منابع: نسب‌شناسی طایفهٔ سماکوش، در صفحات فراوان؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۱۲ـ۶۱۳؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۲۸۳.

سَماکوش‌محله/ سَم‌کوش‌مله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۲ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۴۰

www.tabarestan.info تبرستان

متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. سماکوش محله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده جعفر و امامزاده ابوالحسن حقیقت‌رس یا آقای سنگ‌پوش دارد. این امامزاده که به روایتی، نام روستا از آن گرفته شده است، در کیون* جای دارد که اکنون روستایی جدا گشته است.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۵؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۳۰۰ـ۳۰۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲/۲۳۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.*

سمامی، حبیب‌الله فرزند قربان‌علی (رامسر ۱۲۴۵ـ همان‌جا ۱۳۰۲ق)، فقیه و ادیب. ادبیات و مقدمات و علوم دینی را نزد پدرش و علمای دیگر سخت‌سر (رامسر کنونی) آموخت. سپس رهسپار نجف شد و در آن‌جا از محضر استادانی چون شیخ مرتضی انصاری بهره برد. آن‌گاه به زادگاهش بازگشت و در مدرسه‌ای که خود بنا نهاد به تدریس پرداخت و در کنار آن کشاورزی نیز می‌کرد. سیداسماعیل تنکابنی از شاگردان شیخ مرتضی انصاری در نصرةالناظرین و نضرةالباصرین از او با صفت زاهد یاد کرده است. چون درگذشت، پیکرش را به قم بردند و در جوار آرامگاه ابن‌قولویه به خاک سپردند. از آثار او حاشیه بر اللمعة الدمشقیه تألیف شهید اول است.

منابع: بزرگان رامسر، ۴۷ـ۵۰؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۲۵۴، ۲۵۶، ۳۶۶ـ۳۶۷، ۳۷۴؛ تربت پاکان قم، ۵۰۲/۱ـ۵۰۵؛ فرزانگان مازندران، ۲۱۲ـ۲۱۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۱۲؛ مستدرکات الاعیان الشیعه، ۶۳/۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۱۸/۹؛ میراث اسلامی ایران، ۷۲۶/۷.

سمامی، محمد، نامبردار به غریب فرزند حبیب‌الله (رامسر ۱۲۷۹ـ همان‌جا ۱۳۵۴ق)، عالم دینی. نخست نزد پدرش در مدرسهٔ علمیهٔ نارنج‌بن به تحصیل پرداخت. سپس تحصیلاتش را در نجف پی‌گرفت. وی از شاگردان حبیب‌الله رشتی، شیخ هادی تهرانی و حسین خلیلی بود. پس از چندی به زادبومش بازگشت و در مدرسهٔ پدرش به تدریس پرداخت. برخی از علمای متأخر تنکابن از شاگردان وی بودند. از آثارش: جوامع الکلم؛ عشرة کامله؛ نان و پنیر؛ تقریرات فقه و اصول؛ شرح و حاشیه بر منطق التجرید؛ رساله در نکاح و طلاق؛ دیوان اشعار.

منابع: بزرگان رامسر، ۱۲۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۶۹ـ۴۷۰.

تبرستان www.tabarestan.info

سمامی حایری، امین (رامسر ۱۳۵۰ش ـ)، نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۶ش از دانشکدهٔ هنر تهران در رشتهٔ هنرهای تجسمی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۹۶ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ ادبیات نمایشی مرکز دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. از آثارش: نمایشنامهٔ آرش کمانگیر (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ شما هم می‌توانید بر سکوی موفقیت بایستید (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ دختران و پسران نیک بهشت می‌آفرینند: دانستنی‌های پیش از ازدواج (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ دو نمایشنامهٔ حاشیه‌ای بر خسرو و شیرین، عروس سنگی با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ دو نمایشنامهٔ آپارتمان ۱۲۳ و گور آخر (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ جملات قصار مترسک عاشق به دو زبان فارسی و انگلیسی با همکاری مریم باروکار (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ دو نمایشنامهٔ دیروز، امروز، فردا: بر شانه‌های موج (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ نمایشنامهٔ چرخ بازیگر (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ می‌خشکد پشت دیوار دلم دریا و آه این پیام لعنتی با همکاری مهسا دهقانی‌پور (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ نمایشنامهٔ تلخ‌ترین خاطرهٔ فرهاد (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ قرار و بی‌قراری و سه نمایشنامهٔ دیگر با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ پنج‌گو (مجموعهٔ نمایشنامه) با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ مزرعه: (نمایشنامه): اقتباسی آزاد از قلعهٔ حیوانات جورج اورول (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۰۵/۵؛ گفت‌وگو با امیر سمامی حایری، تابستان ۱۳۹۸ش.

سمامی حایری، محمد فرزند عبداللطیف (کربلا ۱۳۲۳ش ـ)، عالم دینی. تحصیل مقدماتی را در نجف نزد پدرش آغاز کرد. چندی در مدرسهٔ علوی ایرانی آن‌جا به آموختن پرداخت اما آن را ناتمام رها کرد و به تحصیل علوم دینی روی آورد. او در مدرسه‌های آخوند خراسانی و سیدکاظم یزدی نزد عالمانی چون سیدابوالقاسم خویی، امام خمینی، سیدمحمود شاهرودی، سیدمحسن حکیم و سیدمحمد باقر صدر درس‌های دینی را تا سطح عالی فراگرفت و موفق به دریافت اجازهٔ اجتهاد شد. او چندی در آن‌جا به تدریس مقدمات و سطح پرداخت و آموزش نوین را تا مقطع کارشناسی پیمود. سمامی در ۱۳۵۰ش همراه ایرانیانی دیگر از عراق اخراج شد. پس از اندکی در دبیرستان ملّی سجاد رامسر به تدریس پرداخت. از ۱۳۵۲ش به کار دفترداری اسناد رسمی و ازدواج روی آورد. چندی در آبادان و ماهشهر و اصفهان به سر برد. سپس به قم رفت و در آن‌جا به تدریس و پژوهش پرداخت. از آثارش: بزرگان رامسر (قم، ۱۳۷۶ش)؛ بزرگان تنکابن (قم، ۱۳۷۲ش)؛ خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین محمد سمامی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ سراب و بازماندگان (قم، ۱۳۹۴ش).

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۷ ـ ۲۱؛ بزرگان رامسر، ۸۶؛ خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین محمد سمامی، در صفحات فراوان؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۱۷۹/۸؛

WWW.historyLib.com; WWW.mtif.org.

سمای، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سمای از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. سمای دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده موسی‌الرضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۶/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۲۷۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

سمای، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۸ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های سمای، هنسک‌رود و فیروزآباد از این روستا می‌گذرند. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. سمای دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده حلیمه‌خاتون دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۵، ۳۶۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۶/۲، ۱۹۹؛ گیتاشناسی ایران، ۲۷۶/۲، ۳۲۴، ۴۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

سمایی، سیدمهدی (شهسوار ۱۳۳۸ش ـ)، زبان‌شناس و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران پیمود. در ۱۳۶۷، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۷ش به ترتیب در رشته‌های زبان و ادبیات فرانسه و زبان‌شناسی از دانشگاه تهران دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. آثارش در نشریاتی چون پژوهش زبان و ادبیات فارسی، تحقیقات فرهنگی، زبان و زبان‌شناسی، علوم و فناوری اطلاعات و نقدنامهٔ زبان‌های خارجی به چاپ رسیده است. در ۱۳۷۰ش عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران شد. از آثار تحقیقی و تألیفی او است: فرهنگ لغات زبان مخفی (با مقدمه‌ای دربارهٔ جامعه‌شناسی زبان) (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ دستور زبان فارسی ویژهٔ دوره‌های کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوستهٔ آموزش زبان و

ادبیات فارسی تربیت معلم با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ تاریخچهٔ آواشناسی و سهم ایرانیان (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ فرهنگ اصطلاحات پزشکی و رایانه در تداول عامه با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ باران برای تو سفارشی می‌بارد (مجموعهٔ طنز) (تهران، ۱۳۹۸ش). از ترجمه‌های او است: نامه‌ای به ایزابل از فرانسوا موریاک (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی از شهرزاد ماهوتیان (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ واژه‌شناسی از رولان الونر (تهران، ۱۳۸۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با سیدمهدی سمایی، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWWirandoc.ac.ir.

سمایی جابلو، خلیل (اردبیل ۱۳۴۵ش ـ)، نقاش. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۵ و ۱۳۸۹ش از دانشگاه‌های شاهد و آزاد تهران شاخهٔ مرکز در رشتهٔ نقاشی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۸۰ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه فنی و حرفه‌ای در ساری درآمد. از کارنماهای جداگانه‌اش به گالری افرند (تهران، ۱۳۸۳ش)، گالری سیحون (تهران، ۱۳۸۸ش) و گالری شیرین (تهران، ۱۳۹۵ش) می‌توان اشاره کرد. همچنین آثارش در کارنماهای گروهی در امریکا، ایتالیا، دبی، هند، اصفهان، تهران و کرج به نمایش درآمده است. او از ۱۳۶۹ش ساکن شهر فریدونکنار است. از جوایزش: برندهٔ لوح افتخار هفتمین بینال نقاشی ملی معاصر ایران (تهران، ۱۳۸۶ش).

منابع: حرکت از صفر، ۲۳؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با خلیل سمایی جابلو، تابستان ۱۳۹۸ش.

سمچول، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۲ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه لوسر در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، سیب، شلیل و آلوزرد است. سمچول دبستان، مسجد، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سمسکنده، پناهگاه حیات وحش به پهناوری ۱۰۰۰ هکتار در ۵ کیلومتری جنوب خاوری شهرستان ساری. دسترسی آن از راه جادهٔ اصلی ساری ـ گرگان است. این منطقه یکی از نادر بازمانده‌های جنگل‌های جلگه‌ای هیرکانی با گونه‌های غالب گیاهی بلوط و انجیلی است و از منظر گیاه‌شناسی دارای اهمیتی بسیار است. رطوبت کافی و فراوان در منطقه باعث رشد و نمو فراوان و سریع انواع گیاهان رطوبت‌پسند گردیده است. از جانوران آن به پستاندارانی همانند مرال، گراز، گورگن و تَشی و خزندگانی همچون انواع مار آبی (Natrix sp.)، مارمولک‌هایی مانند Lacerta media می‌توان اشاره کرد. حشرات و چند گونه پروانه از جمله Melanargia evartianae، Argynnis paphia و Hesperia comma نیز در آن یافت می‌شود. پوشش گیاهی منطقه گونه‌های درختی بلوط، انجیلی، آزاد و توسکا است. این پناهگاه با توجه به نزدیکی به مرکز استان و امکان دسترسی، قابلیت استفاده‌های علمی و آموزشی و اجرای پروژه‌های تحقیقاتی، در راستای حفاظت از ذخایر ژنتیکی و گونه‌های گیاهی و جانوری منطقهٔ هیرکانی چون مرال و شوکا را دارد.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۷۶.

سمسکندهٔ‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۴۳ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری خاور مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و

تبرستان www.tabarestan.info

دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. پناهگاه حیات‌وحش سمسکنده مرکز پرورش گوزن زرد خال‌دار ایرانی است. سمسکندهٔ‌علیا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، سالن ورزشی، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعلی دارد. تپهٔ تاریخی سمسکنده که پیشینهٔ آن به هزارهٔ اول پیش از میلاد می‌رسد، با شمارهٔ ۳۶۶۰ در ۱۳۷۹ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

سمناکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۳ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. سمناکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* سمناکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۹۹ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۲/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سمندک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۳ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، جو، دانهٔ آفتابگردان و مرکبات است. سمندک دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سمن رامسر، فصلنامه‌ای به فارسی در شناخت مازندران با تأکید بر شهر رامسر. مدیران مسئول آن به ترتیب از ۱۳۸۹ش حسن رحیمیان و عیسی خاتمی بوده‌اند. این نشریه فصلنامهٔ شورای هماهنگی سازمان‌های مردم‌نهاد رامسر است. رامسر پانزده سمن یا سازمان مردم‌نهاد مدنی دارد که از آن جمله‌اند: انجمن دوستداران میراث فرهنگی، انجمن اهل قلم، انجمن محیط زیست، انجمن تالاب‌ها، انجمن مهر مادر، انجمن یاران اردیبهشت، انجمن ایتام، انجمن حمایت از بیماران سرطانی و انجمن بیماران خاص. سردبیر این نشریه جلیل قدیری است. شورای نویسندگان آن محمدقاسم کفاشی، سیدنورالدین اکرامی، محمدرسول حیدرپور، بیژن هوشمند و محمدصادق اسماعیلی است. این فصلنامه غالبا در ۳۶ صفحه چاپ و نشر می‌شود.

منابع: فصلنامهٔ سمن رامسر؛ گفت‌وگو با عیسی خاتمی، بهار ۱۳۹۸ش.

سمورسنگی/ دَله/ سمبوره، با نام علمی Martes foina، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و خانوادهٔ راسوها است. جثه‌ای به اندازهٔ گربهٔ خانگی دارد. بدن کشیده و استوانه‌ای به درازای سر و تنه تا ۵۴ سانتی‌متر دارد و وزن آن تا ۲/۳ کیلوگرم می‌رسد. عموماً تک‌زی است (مگر مادر با توله‌هایش باشد). شب‌گرد است ولی در دوران جفت‌گیری در روز هم دیده می‌شود. در میانهٔ تابستان جفت‌گیری می‌کند و ۳ تا ۴ توله به دنیا می‌آورد. در زیستگاه‌های جنگلی باز و مناطق صخره‌ای تا بلندای ۴۰۰۰ متری دیده می‌شود. در مازندران در مناطق کوهستانی و جنگلی به سر می‌برد و امکان دیدن آن در باغ‌ها و کشتزارها بیش‌تر است.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۱۴۶.

www.tabarestan.info تبرستان

سمی، سهیل (تهران ۱۳۴۹ش ـ)، مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری و قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۷۴ش از دانشگاه علامه طباطبایی تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آثارش در روزنامه‌ها و نشریه‌هایی چون آرمان، اعتماد، ایران، جوان، تجربه و سینما و ادبیات به چاپ رسیده است. از ترجمه‌های او است: روانشناسی زنان از کارن هورنای (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ سرگذشت ندیمه از مارگارت اتوود (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ اخگر پردیس: سرگذشت واقعی اسکندر از کودکی تا پادشاهی از ماری رنولت (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ جمهوری روم از دان ناردو (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ مراسم تشییع از ماری رنولت (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ فروید در مقام فیلسوف: فراروانشناسی پس از لاکان از ریچارد بوتبی (تهران، ۱۳۸۴)؛ بین‌النهرین باستان از دان ناردو (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ جنگ ویتنام از فیلیپ گوین (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ مالون می‌میرد از ساموئل بکت (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ بانوی پیشگو از مارگارت اتوود (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ مالوی از ساموئل بکت (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ آخرین عشق کافکا از کاتی دیامانت (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ غول مدفون از کازنو ایشی گورو (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ اتاق جیکب از ویرجینیا وولف (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ آخرین انسان از مارگارت اتوود (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ فقط یک داستان از جولیان بارنز (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۵۹/۱۷ ـ ۴۶۱؛ گفت‌وگو با سهیل سمی، تابستان ۱۳۹۸ش.

سمیعی، سعید (تهران ۱۲۷۴ش ـ)، دولتمرد. پس از آن‌که دورهٔ تحصیلات مقدماتی را پیمود به مدرسهٔ علوم سیاسی راه یافت و در آن‌جا تحصیلاتش را به پایان رساند. چندی در وزارت امور خارجه خدمت کرد، سپس به وزارت دارایی منتقل شد و مسئولیت‌هایی همچون معاونت خزانه‌داری و پیشکاری مالیهٔ فارس و ریاست حسابداری وزارت پست و تلگراف را عهده‌دار گردید. در ۱۳۱۵ش به وزارت کشور انتقال یافت و فرماندار کل کردستان شد. پس از چندی خدمت در سنندج در جایگاه مدیر کلی به تهران بازگشت. در ۱۳۱۸ش سمیعی نخست معاون و سپس کفیل وزارت کشور شد. در ۱۳۱۹ش به فرمانداری تهران رسید. چندی در این جایگاه خدمت کرد، آن‌گاه بار دیگر معاون وزارت کشور شد. در ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ش استاندار مازندران بود.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ دولت‌های ایران، ۱۶۹؛ روزشمار تاریخ ایران، ۴۲۱/۲؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۸۲۸/۲.

سمیعی، هوشنگ (گیلان ۱۳۰۷ش ـ)، دولتمرد. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در رشت و تهران پیمود. سپس برای ادامهٔ تحصیلاتش راهی اتریش شد. سمیعی در کنار دانش‌اندوزی، با سمت عضو محلی در سفارت ایران در وین به کار پرداخت. در ۱۳۴۶ش به ایران بازگشت و سرتیپ محمدعلی صفاری، شهردار وقت تهران، او را به خدمت شهرداری درآورد تا این‌که به جایگاه مدیر کلی دست یافت. در روزگاری که جواد شهرستانی شهردار تهران بود، سمیعی را به معاونت شهرداری برداشتند. او در هشت سالی که غلامرضا نیک‌پی شهردار تهران بود نیز در این جایگاه ماند. در ۱۳۵۶ش جمشید آموزگار، نخست‌وزیر، سمیعی را به استانداری مازندران گماشت. او کمابیش یک سال و نیم در این جایگاه خدمت کرد و در روزهای پایانی ۱۳۵۷ش به اروپا رفت.

منبع: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۸۳۳/۲ ـ ۸۳۴.

سنا، با نام علمی Cassi floribunda cavan، درختچه یا درخت کوچک میهمان تک پایه از تیرهٔ ارغوان به بلندی ۱/۵ تا ۴ متر است. برگ‌های شانه‌ای و گل‌برگ‌های زرد رنگ تا ۲ سانتی‌متر دارد. میوهٔ بلند به درازا و پهنای تا ۱۰ × ۱/۵ سانتی‌متر دارد که دارای کمابیش ۵۰ دانهٔ بدون کرک است. فلوس، نام میوهٔ این گیاه است. بومی امریکا (از مکزیک تا برزیل) است. در نواحی جنوبی دریای مازندران می‌کارند. گونه‌ای از سنا به نام سنای مکی در نواحی هرمزگان و بلوچستان می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سنارسفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تن)، از دهستان بیرون‌بشم

در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. سنارسفلی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۶/۲۷ ـ ۱۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنارعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۳ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. سنارعلیا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سِنام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۱ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر از جنوب روستا می‌گذرد. قبله‌کوه در شمال و شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و تره‌بار است. سنام دبستان و تکیه دارد. زیارتگاهی به نام امامزاده یعقوب در نزدیکی این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنباذ، نامبردار به اسپهبذ فیروز اسپاهبذ (ـ محرم ۱۳۸ق)، از سرداران ابومسلم خراسانی. از او به نام‌های سنفاد، سنفاذ و سینباد نیز یاد کرده‌اند. او از مردم روستای آهن یا آهروانه و مردی توانگر بود و در آن‌جا خان/ کاروان‌سرا داشت. هنگامی که ابومسلم به دستور ابراهیم امام* به مرو می‌رفت بر سر راهش در نیشابور به کاروان‌سرای او فرود آمد. اما در پی پیش آمدن رویدادی، سنباذ او را به خانه‌اش برد و چند روزی مهمان کرد. گویند سنباذ را پسری خرد بود که در کوی بوی‌آباد نیشابور به دبستان می‌رفت، اما تازیان این پسر را به بهانه‌ای اندک کشتند و گوشت او را به پدرش خوراندند. در پی آن بود که سنباذ کینهٔ آن‌ها را به دل گرفت و پس از آن ابومسلم سوگند یاد کرد که بوی‌آباد را گندآباد کند و دو هزار مرد همراه ایشان کرد و او را فرماندهٔ آن مردان برگزید. سنباذ با نیرویی که ابومسلم به او داده بود هر عربی را که در بوی‌آباد یافت و شمار آن‌ها به چهارصد تن می‌رسید کشت. برخی منابع در درستی این داستان تردید کرده‌اند، اما بی‌گمان به دلیل زشتکاری‌های عرب‌هایی که به ایران تاخته یا کوچیده بودند، می‌تواند سایه‌هایی از حقیقت نیز در آن باشد. رفتار ربیع‌بن‌زیاد حارثی با سگزیان در سیستان در ۳۱ق، قتیبةبن‌مسلم باهلی در بیکند و بخارا در ۸۸ق و یزیدبن‌مهلب‌بن‌ابی‌صفره در گرگان در ۹۸ق نمونه‌هایی از زشتکاری‌های اعراب در ایران است. بی‌گمان سنباذ در برانداختن خلافت اموی و نیز فرومالیدن شورش عبدالله‌بن‌علی، عموی منصور، در شام در ۱۳۷ق با ابومسلم همراه بود. ابومسلم پس از شکستن عبدالله و گریزاندن او به بصره بر آن بود تا به خراسان بازگردد، اما منصور به ترفندی او را به مداین فراخواند و در شعبان ۱۳۷ او را فروگرفت. کمابیش دو ماه پس از آن سنباذ در نیشابور از آن آگاهی یافت و به خون‌خواهی ابومسلم بر خلافت عباسی بیرون آمد، به گفتهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

ابن‌اسفندیار سنباذ نایب ابومسلم بود و ابومسلم هنگامی که به دیدار منصور می‌رفت خزاینش را در ری به دست سنباذ سپرده بود. دیری نگذشت که گروه بسیاری از مردم جبال و طبرستان و خراسان و حتی آذربایجان از زردشتی و خرمی و مزدکی و شیعه به او پیوستند و او توانست به یاری آن‌ها بر نیشابور و کومش/ قومس و ری استیلا یابد. در ری او ابوعبیدحنفی را که عامل منصور در ری بود بکشت و بر خزاین ابومسلم که در آن‌جا نگه‌داری می‌شد، دست یافت. او بخشی از این دارایی را نزد اسپهبذ خورشید دابویی به طبرستان فرستاد. او کوشید تا همهٔ گروه‌هایی را که از خلافت عباسی ناخرسند بودند به پیوستن به خیزش فراخواند و به هم‌پیمانی برای برانداختن خلافت برانگیزد. به گفتهٔ نظام‌الملک، او «هر گه با گبران خلوت کردی گفتی که دولت عرب شد که در کتابی یافته‌ام از کتب ساسانیان و من باز نگردم تا کعبه را ویران نکنم که او را بدل آفتاب بر پا کرده‌اند و ما همچنان قبلهٔ خویش آفتاب کنیم، چنان‌که در قدیم بوده است، و با خرمه‌دینان گفتی که مزدک شاعی شده است و مر شما را می‌فرماید که با شاعیان دست یکی کنید. با گبران چنان گفتی و با شاعیان غالی و خرمه‌دینان چنین تا هر سه گروه را راست می‌داشتی.» گویند که کار سنباذ چنان بالا گرفت که رفته رفته صد هزار تن بر او فراز آمدند. چون خبر خیزش سنباذ به منصور عباسی رسید جهوربن‌مرار عجلی را که برخی منابع از او به نام جمهور نیز یاد کرده‌اند با ده هزار کس به رویاروی او فرستاد. سنباذ در جایی میان ری و همدان از جهور شکسته شد و شمار بسیاری از یاران او که بیش‌تر روستایی کارنادیده بودند در میدان نبرد از پای درآمدند و گروه فراوانی از زنان و کودکان آن‌ها را به بردگی بردند. سنباذ که به تنگ آمده بود روی در گریز نهاد و سر آن داشت که به اسپهبذ خورشید دابویی پناه جوید. اسپهبذ کسی به نام توس یا لونان را که پسرعمش بود به استقبال سنباذ فرستاد، اما چون سنباذ به توس/ لونان بی‌اعتنایی کرد لونان غافلگیرانه شمشیری به پس گردن او زد و سرش را بینداخت و همهٔ دارایی‌هایی را که سنباذ با خود داشت نزد اسپهبذ برد. خیزش سنباذ از آغاز تا هنگامی که او را کشتند هفتاد روز به درازا کشید. ابن‌اسفندیار می‌گوید که استخوان‌های کشتگان هوادار سنباذ تا ۳۰۰ق در میدان نبرد مانده بود. بیش‌تر منابعی که خیزش سنباذ را گزارش کرده‌اند گفته‌اند که او آیین زردشتی می‌ورزید و از او با نسبت‌های مغ و مجوس یاد کرده‌اند. او آوازه درافگنده بود که ابومسلم را نکشته‌اند و چون دریافت که منصور می‌خواهد او را فروگیرد «نام مهین خدای تعالی بخواند و در پیکر کبوتری سپید درآمد و به هوا رفت و اکنون در دژی ساخته از مس با مهدی و مزدک به سر می‌برد.» نظام‌الملک که از شیعیان بیزار و از آن‌ها بیمناک بود و از پیوستن آن‌ها به دستگاه دیوانی سلجوقی جلوگیری می‌کرد می‌کوشید تا آن‌ها را به فرقه‌های بدعت‌آور پیوند دهد. از این روی است که می‌گوید سنباذ می‌گفت که ابومسلم در دژی با مزدک و مهدی نشسته و از این راه می‌خواهد شیعیان را در چشم اهل سنت مبتدع فرا نماید و آن‌ها را از شیعیان بیمناک کند. گفتن این که سنباذ می‌خواسته به مکه لشکر براند و کعبه را ویران کند، نیز از این دست بوده است. ازاین‌روی بود که او از موصل تا بلخ و مرو یازده مدرسه به نام نظامیه برآورد تا تنها دانشجوی شافعی بپذیرد و آن‌ها را برای پیوستن به دستگاه دیوانسالاری سلجوقی آماده سازد. اما او در این دشمنی کاری از پیش نبرد و سرانجام در ۳۸۵ق در نزدیکی نهاوند به زخم کارد یکی از فداییان اسماعیلی که بازوی مسلح شیعیان امامی بودند از پای درآمد و پس از او مجدالملک قمی (ـ ۴۹۲ق) که به داشتن گرایش‌های شیعی آوازه داشت به وزارت رسید. این سخن پاره‌ای منابع که سنباذ زنان را به اسیری گرفت و بر دارایی‌های مردم دست گشود یا این‌که او زنان مسلمانان را اسیر کرده بر شتران نشانده و با خود همراه داشت پیروی از شیوهٔ کهنهٔ «وای بر مغلوب» است که از دیرباز تا امروز در جهان تکرار می‌شود. اما این‌که چرا در خیزش سنباذ همه دست مردم از ادیان و فرق گوناگون، حتی تازیان هم در کار بودند باید گفت که آن‌ها علایق و منافع مشترک داشتند و می‌خواستند قدرت را از حکومت مرکزی بگیرند و به دست ولایات بسپارند. اگر چند جهوربن‌مرار جنبش سنباذ را با سخت‌دلی فراوان فرومالید، اما آرمان این جنبش با برخی عناصری که با آن پیوستگی داشتند همچنان زنده ماندند و بعدها کسانی که وارث رهبری این خیزش شدند انگیزه‌های بنیادی آن را جانی تازه بخشیدند. به هر تقدیر، خیزش سنباذ که بر پایهٔ تلفیق آرای و دشمنی با زمین‌داران بزرگ سر بر آورده بود و خود به خود ماهیت ضد عباسیان داشت از شمار خیزش‌هایی بود که به نام ابومسلمیه آوازه یافتند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: ابومسلم، سردار خراسان، در صفحات فراوان؛ انساب‌الاشراف، ۲۴۶؛ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۸۳/۱ ـ ۸۴، ۳۷۴ ـ ۳۸۵؛

تاریخ‌الطبری، ۳۸۸/۴، ۴۹۵/۷، ۴۷۵/۱۱؛ تاریخ الیعقوبی، ترجمه، ۳۵۶/۲ـ۳۵۷؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ترجمه، ۴۲۷/۴ـ۴۲۸؛ تاریخ بخارا، ۶۱ـ۶۲؛ تاریخ بلعمی| تاریخ‌نامهٔ طبری، ۱۰۹۳/۲؛ تاریخ سیستان، ۸۰ـ۸۳؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۴؛ جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، ۱۶۸ـ۱۷۵؛ دو قرن سکوت، ۱۵۶ـ۱۵۹؛ روزگاران (از پایان ساسانیان تا پایان تیموریان)، ۳۳ـ۳۵؛ روضة‌الصفا، ۲۵۵۸/۵؛ سیرالملوک، ۲۷۹ـ۲۸۱؛ فتوح‌البلدان، ۳۴۶، ترجمه، ۱۸۹؛ الکامل، ۴۸۱/۵، ترجمه، ۳۳۵۱/۸؛ مروج الذهب و معادن‌الجوهر، ۱۴۴/۴؛ ترجمه، ۲۹۷/۲.

سنبل باتلاقی پرگل/ سنبل باتلاقی توچالی، با نام علمی Pedicularis pycnantha Boiss، گیاهی علفی، از جنس سنبل باتلاقی/ گل شپش و از تیرهٔ گل میمونی است. در ارتفاعات میانی و فوقانی همچون کندوان، آزلوکوه، سنگ ده و پل سفید مازندران فراوان‌تر است. گیاهی پایا، چمنی و به بلندی ۵ـ۲۵ سانتی‌متر است و ساقهٔ آن غالباً صورتی مایل به قهوه‌ای می‌باشد. برگ‌های آن دارای تقسیمات شانه‌ای عمیق است و گل‌های سفیدرنگ آن در خرداد ـ تیر شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سنبل باتلاقی تیز دندان، با نام علمی .Pedicularis sibthorpii Boiss، گیاهی علفی از جنس سنبل باتلاقی/ گل شپش/ شپشه و از تیرهٔ گل میمونی است. در ارتفاعات فوقانی و کوهستانی مازندران می‌روید. گیاهی پایا، کرک‌دار، به بلندی ۲۵ تا ۴۰ سانتی‌متر و با برگ‌های سر نیزه‌ای و شاخه‌ای عمیق است. گل‌های گل زرد ـ کرم آن در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند. در طب سنتی و نزد گروهی از پژوهشگران به احتمال، گیاهی با خواص دارویی می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سنبل باتلاقی قفقازی، با نام علمی Pedicularis caucasica M.B، گیاهی علفی از جنس سنبل باتلاقی/ شپشه/ گل شپش و از تیرهٔ گل میمون است. این گونه در ارتفاعات پل زنگوله پراکنده است. گیاهی پایا، به ارتفاع ۲۵ تا ۴۰ سانتی‌متر، پوشیده از کرک‌های متراکم، گاهی بدون کرک است و دارای برگ‌های سرنیزه‌ای، شاخه‌ای و دندانه‌ای سخت می‌باشد. گل‌های سفید ـ کرم آن در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند و دارای میوهٔ کپسول است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سنبل‌رود، سدی خاکی با هستهٔ رسی روی رودخانهٔ سنبل‌رود در شهرستان سوادکوه و ۱۰ کیلومتری شهر شیرگاه. ساخت این سد از ۱۳۶۷ آغاز و در ۱۳۷۶ش به بهره‌برداری رسید. بلندی آن از پی ۲۲/۲ متر، بلندی از بستر ۱۸/۸، درازای تاج ۸۸۹ متر، پهنای تاج ۸ متر، پهنای پی ۲۵۹ و حجم کل سد ۱/۴ میلیون مترمکعب است. سد سنبل‌رود و پیرامون آن یکی از ۶۰ منطقهٔ گردشگری استان مازندران به شمار می‌آید. این مجموعه دربرگیرندهٔ بیش از ۱۵ هکتار جنگل است و سالانه ۴۰ هزار قطعه بچه ماهی در آن رهاسازی می‌شود.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

سنبله‌ای ایرانی، با نام علمی Stachys persica Gmel، گیاهی علفی از جنس شاطرا/ سنبله‌ای/ صوراسرافیل و از تیرهٔ نعناع است و در ارتفاعات جنگلی و بالایی مازندران بیش‌تر پراکنده است. گیاهی پایا، به بلندی ۴۰ تا ۸۰ سانتی‌متر، ایستاده، کرکینه پوش و با گل‌های صورتی است که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سنبله‌ای گچ دوست/ سنبله‌ای درختچه‌ای، با نام علمی Stachys Fruticulosa M.B، گیاه علفی از جنس شاطرا/ سنبله‌ای/ صوراسرافیل و از تیرهٔ نعناع است. در مناطق ارتفاعی سیاه‌بیشه و کجور می‌روید، گیاهی دوساله، سفید، پوشیده از کرک‌های زبر و به بلندی ۳۰ـ۶۰ سانتی‌متر است و ساقهٔ ایستادهٔ آن پوشیده از کرک

www.tabarestan.info تبرستان

می‌باشد. گل‌های آبی ـ بنفش تا صورتی آن در خرداد ـ تیر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سنبله‌ای نقره‌ای/ زبان بره، با نام علمی Stachys byzanthina C.koch، گیاهی از جنس سنبله‌ای/ شاطرا/ صوراسرافیل و تیرهٔ نعناع است. در ارتفاعات بالادست مازندران (کندوان، پل زنگوله، پل سفید، گردنه امامزاده هاشم) پراکنش دارد. گیاهی پایا، کرکینه‌پوش ـ پشمین با تارهای بلند، ساقه متعدد و بُن رُست است. برگ‌های پهن ـ دراز و کنگره‌ای دارد و گل‌های صورتی آن اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سنته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۱ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج و مرکبات است. سنته دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۲/۲۸ ـ ۳۰۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنجابک جنگلی/ اشنیک/ اُشکول، با نام علمی Glis glis، پستانداری از راستهٔ جوندگان و خانوادهٔ سنجابک‌ها است. جونده‌ای شب‌گرد است که درازای سر و بدن تا ۱۹۰ میلی‌متر و وزن آن تا ۲۰۰ گرم می‌رسد. دم پشمالو و رنگ خاکستری با سایه‌ای قهوه‌ای کمرنگ در پشت دارد. دست‌ها و پاهای آن ۵ انگشت دارد. دارای خواب زمستانه است و از دانه و میوه‌های گیاهان جنگلی و میوهٔ باغ‌ها و حشرات تغذیه می‌کند. ۱ تا ۲ بار در سال زایمان می‌کند و هر بار ۲ تا ۱۰ بچه به دنیا می‌آورد. در مازندران در عرصه‌های جنگلی و باغ‌های میوهٔ روستاهای نزدیک جنگل دیده می‌شود.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۲۶۰.

سنجابک درختی/ دله موش، با نام علمی Dryomys nitedula، پستانداری از راستهٔ جوندگان و خانوادهٔ سنجابک‌ها است. درازای سر و بدن آن تا ۱۱۳ میلی‌متر و وزن آن تا ۶۰ گرم می‌رسد. دم آن بلند و درازای آن از ۸۰ تا ۱۱۱ میلی‌متر است. از سنجابک جنگلی کوچک‌تر است و با نوار پهن سیاه رنگ که از گوش تا بینی ادامه دارد، از آن باز شناخته می‌شود. از میوه‌های گوناگون همچون گردو، بادام و دیگر بخش‌های گیاهان و همچنین از حشرات و تخم و جوجهٔ پرندگان تغذیه می‌کند. شب‌گرد است و معمولاً به فرآورده‌های باغی آسیب می‌زند. خواب زمستانه دارد. در استان مازندران در جنگل‌ها و اراضی باغی (حتی باغ‌های درون شهر) دیده می‌شود.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۲۶۱؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۹۹.

سنجد آلبالویی، با نام علمی .Elaeagnus multiflora Thumb، درختچهٔ میهمان یک پایه از تیرهٔ سنجد و جنس سنجد به بلندی تا ۳ متر است. برگ‌های بیضوی یا تخم‌مرغی به بلندی ۲/۵ تا ۶ سانتی‌متر و گل‌های سفید و میوهٔ قرمز مستطیلی، به بلندی ۱/۵ سانتی‌متر دارد که ترش و خوش‌مزه است. بومی کشورهای چین و ژاپن است. گونه و واریته‌ای از آن در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سنجد تلخ، با نام علمی Hippophae rhamnoides L، درختچهٔ بومی دوپایهٔ خاردار از تیرهٔ سنجد تلخ و جنس سنجد تلخ به بلندی ۱/۵ تا ۵ متر است. برگ‌های آن خطی و بدون دمبرگ به بلندی کم‌تر از ۱ سانتی‌متر است. در بلندی‌های کمابیش ۲۳۰۰ متر از سطح دریا

www.tabarestan.info تبرستان

پراکنده است. در آخر بهار گل می‌دهد و میوهٔ آن تا آبان می‌رسد. میوهٔ شفت آن به اندازهٔ آلبالو، به رنگ نارنجی یا زرد، ترش مزه، خوشبو و خوشایندِ قرقاول است. میوه‌اش کاربردهای بسیار دارد: خوراکی است و پس از یخ زدن مصرف می‌شود؛ از آن ویتامین C تهیه می‌شود؛ در صنایع غذایی، آرایشی و بهداشتی به کار می‌رود. پوست، برگ و میوهٔ آن کاربرد دارویی دارند. برگ‌هایش دارای تانن است. چوب سخت و سفت آن برای نجاری، خراطی و پایه‌های درخت مو به کار می‌رود. درختچه‌ای زیبا برای تزیین فضای سبز باغ‌ها و پارک‌ها است و به شکل پرچین نیز کاشته می‌شود. برای بادشکن، تثبیت شن و زمین‌های لغزنده کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سنقر تالابی، با نام علمی Circus aeruginosus، پرندهٔ مهاجر تابستان‌گذران از راستهٔ عقاب‌شکلان و خانوادهٔ قوش‌ها است. اندامی درشت، بدنی کشیده، بال‌ها، پاها و دمی بلند دارد. درازای بدن تا ۵۶ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۳۰ سانتی‌متر است. زیستگاه آن حاشیهٔ آب‌های شیرین و اندکی شور و کم‌ژرفا، راکد یا با جریان بسیار آرام و با پوشش متراکمی از نی‌ها، لویی‌ها، درختچه‌ها و گاهی علف‌زارها و کشت‌زارها است. از پستانداران کوچک، پرندگان، خزندگان، دوزیستان، ماهی‌ها، جانوران بیمار و زخمی و لاشهٔ آن‌ها تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش توده‌ای حجیم از ساقه‌های نی، لویی، شاخه‌های درختچه‌ها و درختان است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ اسفند تا اواخر خرداد است. درآمدن جوجه‌ها از ۳۳ تا ۳۸ روز و پرورش آن‌ها از ۳۵ تا ۴۰ روز به درازا می‌کشد.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۴۰؛ پرندگان ایران، ۱۰۱ـ۱۰۲.

سنگ، اسماعیل (ساری ۱۲۶۷ـ همان‌جا ۱۳۷۲ش)، سیاستگر، سناتور و پزشک. تحصیلات مقدماتی را در ساری فراگرفت. به تهران رفت و در مدرسهٔ آلیانس فرانسه به تحصیل زبان پرداخت. در درس خارج به فراگرفتن منظومهٔ حاجی سبزواری اهتمام کرد. پس از وارد شدن به حزب دموکرات به ساری رفت و برای تشکیل حزب تبلیغات کرد و اقدام به تأسیس کتابخانه نمود و خود تصدی آن را به دست گرفت. در ۱۲۹۰ش به ژنو رفت و در دانشکدهٔ پزشکی آن‌جا به تحصیل پرداخت. در ۱۲۹۶ش موفق به دریافت دانشنامهٔ دکتری در رشتهٔ پزشکی شد. به ساری بازگشت و به درمان بیماران روی آورد. او یکی از پایه‌گذاران سازمان شیر و خورشید مازندران بود و در احداث بیمارستان شیر و خورشید ساری سهمی بزرگ داشت و ریاست افتخاری بهداری مازندران را به وی سپردند. دکتر سنگ از دورهٔ ششم تا سیزدهم مجلس شورای ملی، هشت دورهٔ متوالی نمایندگی مردم ساری را داشت. وی در ۱۳۲۸ش در اولین دورهٔ مجلس سنا، به سناتوری منصوب شد. سنگ در ادبیات دستی داشت و در فن شعر صاحب ذوق بود. برخی از سروده‌های محلی دکتر سنگ در مجلهٔ ایرانشهر چاپ شده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۳۱ـ۷۳۳؛ رجال پارلمانی ایران، ۴۵۶ـ۴۵۷؛ سبوی سخن، ۱۵۷ـ۱۶۰؛ شاعران مازندران، ۳۹۲ـ۳۹۳؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۸۳۵/۲ـ۸۳۶؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۴۹ـ۱۵۱؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۴۱ـ۴۴.

سنگ‌بست، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۹ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ علی‌رود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سنگ‌بست دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۲ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق

www.tabarestan.info تبرستان

علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، ارزن و دانهٔ آفتابگردان است. سنگ‌بن مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۳/۲۸ـ ۳۰۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌پراش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/سجادرود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌پشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و لبنیات است. سنگ‌پشته دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۹۰ـ۱۹۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌تاب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷۲ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، ذرت، توت‌فرنگی و تره‌بار است. سنگ‌تاب دبستان، درمانگاه، ناحیهٔ صنعتی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدزین‌العابدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سنگ‌تاب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۰ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. سنگ‌تاب دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۲/۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌تاب، ناحیهٔ صنعتی در قائم‌شهر، کیلومتر ۵ جادهٔ کیاکلا در بیست و پنج کیلومتری مرکز استان. در ۱۳۷۲ش ساخته و در ۱۳۸۶ش از سازمان جهاد کشاورزی به شرکت شهرک واگذار شد. پهناوری آن ۱۳ هکتار و زمین صنعتی آن ۹/۱ هکتار است. از امکاناتش به آسفالت

کامل خیابان‌های داخلی و راه دسترسی داشتن شبکهٔ روشنایی و خط KW ۲۰، داشتن ساختمان اداری، شبکهٔ فاضلاب، کامل بودن خط توزیع و خط انتقال آب می‌توان اشاره کرد.

منبع: فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شهرک‌ها و نواحی صنعتی مازندران، ۱۳۹۳ش، ۸۱.

سنگ‌تجن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۴۸ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سنگ‌تجن از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. سنگ‌تجن دبستان، خانهٔ بهداشت، نیروگاه برق، مسجد، دو چشمه به نام‌های گردوک و اسپی‌یو و کارخانهٔ نخ‌ریسی دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴ـ۳۶۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۷/۲۷ـ۱۶۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌تراشان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۱۲ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. کوه سیاه‌کوه‌تپه در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، ارزن، دانهٔ آفتابگردان و مرکبات است. سنگ‌تراشان دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سه‌تن دارد. ترانهٔ پرآوازهٔ مازندرانی تِه مَله سنگ‌تِراشون به نام این روستا اشاره دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۴/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌تو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۲ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۱ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ماشلک از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. سنگ‌تو دبستان و مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌جار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۸/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۱ تن)، از دهستان چلاو در

بخش امامزاده عبدالله شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چلورود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. سنگ‌چال در گذشته روستایی از بخش بندپی بابل بود. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، گردو، سیب و آلبالو است. سنگ‌چال دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده ابراهیم و امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۸/۲۸ ـ ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌چالک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۵ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. سنگ‌چالک دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۹/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌چشمه، ده، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌چی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۱ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی کریم‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سنگ‌چی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* سنگ‌چی که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۲۰۳۷ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۴/۲۸ ـ ۳۰۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌دِرکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹ تن)، از دهستان بالاخیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سنگ‌درکا مسجد، حسینیه و آبشاری به نام سنگ‌درکا دارد. برق این روستا از صفحات انرژی خورشیدی تأمین می‌گردد.

منابع: آبشارهای ایران، ۲۴۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵ تن)، از دهستان عشرستاق در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه اندرک در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و تره‌بار است. سنگ‌دره دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۲۷ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک از جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه چهاردره در جنوب و کوه چهارتپه در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. سنگ‌ده دبستان، دبیرستان، درمانگاه، مسجد و حسینیه دارد. کارخانهٔ صنایع چوب فریم در کنار این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۵/۲۸ـ ۳۰۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و برنج است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۸ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سنگر مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌رَج/ سنگ‌لَج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از سه کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه امامزاده حسن در باختر و کوه فراخ‌کش در شش کیلومتری جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. سنگ‌رج تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۷/۲۸ـ ۳۰۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگرده/ سنگرمال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۲ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. سنگرده دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌روج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۵ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌رودپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۴ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. سنگ‌رودپی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۳۰۶ـ ۳۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌ریزه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳۱ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۱ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. کوه هسلک در جنوب و کوه رزن در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سنگ‌سرا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶۹/۲۷ ـ ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌سرک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۸ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن، تره‌بار و لبنیات است. سنگ‌سرک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌سرک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۲ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌سرلنگه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌سی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌سی ۱، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

سنگ‌سی ۲، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌سی ۳، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌کتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۰ تن)، از دهستان بالاتجن در

بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. سنگ‌کتی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌کِتی، ده، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌ماه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌کتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۴ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آنی‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سنگ‌کتی مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگل‌پا، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ نود و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سنگ‌نو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۸۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه آبکش در باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۰/۲۷ ـ ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌نیشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۴ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری شمال مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از جنوب باختری روستا می‌گذرد و

به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه چماز در سه کیلومتری شمال خاوری و کوه سامان‌سی در سه کیلومتری جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. سنگ‌نبشت مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگ‌یاب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۷ تن)، از دهستان کلباد غربی در بخش کلباد از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری باختر مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، توتون، مرکبات و انار است. سنگ‌یاب‌سر مسجد و حسینیه دارد. دینه‌سرتپهٔ سنگ‌یاب‌سر از دورهٔ آهن با شمارهٔ ۲۲۰۱۹ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۷/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنگین‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۳ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۴۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. سنگین‌ده خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۱/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سَنور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۱ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ نود و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از شمال روستا می‌گذرد. کوه سلاسر در شمال خاوری روستا جای دارد. علاءالدوله علی باوندی* پس از پیروزی بر دژ کسلیان، شیر بمکوت را که از اهالی سنور بود به کوتوالی این دژ گمارد که بهرام باوندی او را کشت. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و لوبیا است. سنور دبستان، مسجد، تکیه و سه زیارتگاه به نام‌های امامزاده ابراهیم، زیارت‌ده و سیدجمال‌الدین دارد.

منابع: تاریخ طبرستان، ۵۰/۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۸/۲۸ـ۳۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سنه‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۶ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. زارم‌رود از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، جو، گندم و لوبیا است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سوادرودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ شش‌رودبار و تالار می‌ریزد. کوه امامزاده حسن در شمال و معدن زغال‌سنگ در خاور و باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و تره‌بار است. سوادرودبار تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سوادکوه، شهرستان (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲۴۹ تن)، به مرکزیت اداری پل سفید (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۹۱۳ تن). این شهرستان در °۵۳ و ′۳ و ″۳۶ طول شرقی و °۳۶ و ′۷ و ″۴۲ عرض شمالی در ۷۵ کیلومتری جنوب دریای مازندران و در بلندای ۷۹۱ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهرستان سوادکوه از شمال به شهرستان سوادکوه شمالی و شهرستان قائم‌شهر، از جنوب به شهرستان فیروزکوه در استان تهران و شهرستان مهدی‌شهر در استان سمنان، از باختر به شهرستان بابل و از خاور به شهرستان ساری و ارتفاعات دودانگه و دهستان چاشم در شهرستان مهدی‌شهر می‌رسد. وسعت آن ۱۵۸۹/۶ کیلومترمربع است و سه شهر به نام‌های پل سفید*، زیراب* و آلاشت*، دو بخش مرکزی و زیراب، چهار دهستان با نام‌های راستوپی، ولوپی، کسلیان و سرخ‌کلا دارد. اقلیم این شهرستان معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۵، بیشینه ۴۲/۱ و کمینهٔ آن ۱۰/۶ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای تِلار، وَلوپی، کسلیان، چرات، شش‌رودبار، لَله‌بند در آن روان هستند. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۷۳/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۵۶/۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو و بنشن را می‌توان نام برد. سوادکوه در محدودهٔ تاریخی جبال شروین بنیاد نهاده شد. این منطقه، مرکز حکومت اسپهبدان باوندی بود و پادشاهان آن را ملوک‌الجبال می‌نامیدند. اعتمادالسلطنه سوادکوه را همان ناحیهٔ مشهور فرشوادگر دانسته که در آثار مورخین مختلف در طی دوران تاریخی فرشوادگر، پرشخوارگر، پتشخوارگر، پرخواتروس، فرشوادجر، پذشخوارگر نیز خوانده شده است. او همچنین دلیل نامگذاری آن را کوه سوات یاد کرده است. رابینو (در سفر ۱۲۸۸ـ۱۲۸۹ش) می‌نویسد: «سوادکوه از دو دره تشکیل شده است. راست‌پی/ راست آبی‌پی با پنج بلوک سرخ‌رباط، دوآب، خانقاه‌پی، خانقاه و راست آب‌پی کوچک، ولوپی با هفت بلوک چرات، انند، الاشت، کرمرزد، کلاریجان، کماندین، زیرآب و کسلیان.» افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ق) سوادکوه را هیجده بلوک با دو فوج پانصد و هشتصد نفری به دیوان می‌نویسد. سوادکوه تا ۱۳۵۹ش بخشی از شهرستان قائم‌شهر بود. از این سال بخش سوادکوه به عنوان شهرستان مستقل از قائم‌شهر جدا گردید. معادن سنگ لاشهٔ آهکی و معادن زغال سنگ البرز مرکزی در سوادکوه است. مردم سوادکوه به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۳۳/۱/۴؛ پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران، ۱۵۷ـ۱۶۱؛ تاریخ تبرستان، ۶۲/۲؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۷؛ جستاری در جغرافیای سوادکوه، ۳۳ـ۳۹؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۳۷، ۶۵، ۸۷، ۸۹؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۳۵؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۸۲۷/۲ـ۸۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۷۲۸/۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۶۸؛ نیم‌نگاهی به سوادکوه و اولین‌های آن، ۲۱ـ۲۹؛

Google Earth.

سوادکوه شمالی، شهرستان (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۸۳۴ تن)، در °۳۶ و ′۲۳ و ″۳۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ و ″۰۱ طول شرقی نهاده است. شهرستان سوادکوه شمالی از شمال به شهرستان قائم‌شهر، از جنوب به شهرستان سوادکوه، از باختر به شهرستان بابل و از خاور به شهرستان ساری می‌رسد. بلندای آن از سطح آب‌های آزاد ۲۲۳ متر است. وسعت آن ۴۸۸/۴ کیلومترمربع و یک شهر به نام شیرگاه*، دو بخش مرکزی و نارنجستان، چهار دهستان با نام‌های شرق و غرب

www.tabarestan.info تبرستان

شیرگاه، لفور*، چای‌باغ و هتکه است. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۵، بیشینه ۴۲/۱ و کمینهٔ آن ۱۰/۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای تِلار و کسیلیان در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۷۳/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۵۶/۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، نیشکر، توتون و مرکبات را می‌توان نام برد. شهرستان سوادکوه شمالی در ۱۳۹۲ش به مرکزیت شهر شیرگاه از شهرستان سوادکوه جدا شد. مردم سوادکوه شمالی به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۳۷، ۶۵، ۸۷، ۸۹؛ شیرگاه در گذر زمان، ۱۴ ـ ۱۵؛ نیم‌نگاهی به سوادکوه و اولین‌های آن، ۲۱ ـ ۲۹؛ *Google Earth.*

سواسره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۷ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه چک در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. سواسره دبستان، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد. گرمابهٔ قاجاری سواسره با شمارهٔ ۲۰۶۷۲ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۱/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

سوای، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سوت‌سی‌آقالر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از شمال و رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سوت‌سی‌شیاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزرود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد و به رودخانهٔ خوش‌رود می‌ریزد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سوت‌سی‌گل‌چوب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸۵

www.tabarestan.info تبرستان

متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از شمال و رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سوته، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۹۱ ـ ۱۹۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سوته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵۸ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، جو، دانهٔ آفتابگردان، تره‌بار و مرکبات است. سوته آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۱/۲۸ ـ ۳۱۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سوته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۱۱ تن)، از دهستان باریک‌رود شمالی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. سوته آب‌بندان*، دبستان، درمانگاه، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد. گرمابهٔ سوته که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۲۷۸ و تپهٔ قلاع‌کِتی با شمارهٔ ۲۱۵۶۹ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: آن سوی نام‌واژگان، ۲۴۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۱/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سوته‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۳ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. سوته‌خیل دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سوته‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲۷ تن)، از دهستان پایین خیابان

www.tabarestan.info تبرستان

لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تج‌رود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سوته‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام‌های امامزاده عباس نام‌بردار به ابوالقصاب و ابوالعباس دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۱۷/۱/۴؛ تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۲/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۴۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سوچلما، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۹ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. کوه غلغل در شمال و کوه درازورزی در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و تره‌بار است. سوچلما دبستان، مسجد و حسینیه دارد. آیت‌الله طبرسی* از مردم این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سوخته‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سوخته‌سرا از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ کسلیان می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. سوخته‌سرا دبستان، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

سوخته‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۱ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سویا، مرکبات و تره‌بار است. سوخته‌کلا آب‌بندان*، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یعقوب دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۳/۲۸ـ ۳۱۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سودکلا/ سوتکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۷ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک از جنوب باختری روستا می‌گذرد. چراگاه مَسَن در جنوب باختری و بلندی‌های جنگلی

سی‌تِک در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. سودکلا دبستان، درمانگاه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۵/۲۸ ـ ۳۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سوربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۸ تن)، از دهستان گهرباران جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و سویا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سوربِن/ بیوک‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۷ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سوربن در گذشته بخشی از بیوک‌محله بود. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. سوربن مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ آن‌سوی نام‌واژگان، ۲۴۹ ـ ۲۵۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سورتیجی/ سورتیج/ سورتی، از خاندان‌های قدیمی شرق مازندران که منتسب به سورت هزارجریب و ساکن زرین‌آباد، زرندین و اوکرکای ساری هستند. میرزاابراهیم در سفرنامهٔ خود این نام را «صورتیج» نوشته است. در منابع تاریخی طبرستان به ابوالعباس سورتیج اشاره شده است که در سدهٔ ششم از یاران اسپهبدان باوند بود. در کتاب‌های بابی مانند نقطة‌الکاف و شهدای امر، این خاندان را از ترکمنان مهاجر به سورت می‌دانند و فخرالدین سورتیجی* آن را طعنه‌ای می‌داند که بابی‌ها به سران سورتیجیِ سرکوبگرِ شورشِ بابی در قلعهٔ شیخ طبرسی* می‌زدند. همو، سرشاخه‌های این خاندان را دو برادر به نام‌های فرامرز و برزو می‌نویسد که در عهد نادرشاه افشار (حک ۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) از سیستان به سورت هزارجریب و سپس به آبادی‌های یاد شده کوچیدند. اگر دیدگاه سورتیجی درست باشد؛ ابوالعباس، را نباید از این خاندان دانست. این خاندان در روزگار قاجارها در شرق مازندران، جایگاه ویژه‌ای یافتند. مصطفی‌خان* سرکردهٔ سورتیجی‌ها در رخداد قلعهٔ شیخ طبرسی شرکت داشت. برادرش، عبدالله‌خان، در آن درگیری کشته شد. ناصرالدین‌شاه املاک خالصهٔ چهاردانگه را به عنوان خون‌بهای وی به مصطفی‌خان بخشید. از آن پس به چهاردانگهٔ سورتیجی نامدار شد. حبیب‌الله‌خان اشجع‌الملک* اول و میرزامحمدخان اشجع‌الملک ثانی* و فخرالدین سورتیجی* برآمده از این خاندان هستند.

منابع: تاریخ طبرستان، ۵۷/۲؛ تبصرة‌الزائرین، ۱۷ ـ ۱۸؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۵۸؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و ...، ۸۸، ۱۰۲؛ شهدای امر، ۱۲۲؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف و خاندان‌ها، ۲۸۷؛ «دژطبرسی»، اباختر، سال دوم، شمارهٔ ۵ و ۶ پیاپی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۵؛ «اخبار فرهنگی»، اباختر، سال دوم، شمارهٔ پیاپی ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش، ص ۲۳۹.

سورتیجی، فخرالدین (ساری ۱۳۱۰ ـ همان‌جا ۱۳۹۱ش)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان (تا پایهٔ دهم) را در زادگاه خود پیمود و ادامهٔ آن را در دبیرستان مروی تهران فراگرفت. در این مدرسه از بزرگانی چون سیدمحمدکاظم عصّار و حسین فریور بهره برد. سپس در ۱۳۳۷ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او در کنار آن دورهٔ هنرهای دراماتیک را آموخت.

www.tabarestan.info تبرستان

آن‌گاه در ساری به کار تدریس پرداخت. وی در ۱۳۴۶ش دبیرستان ملی پیشرو را با همکاری گروهی راه‌اندازی کرد که تا ده سال فعالیت داشت. سورتیجی دستی در شعر داشت و تخلص ادبی‌اش سرافراز بود و از دهۀ ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۲ش در انجمن ادبی مازندران (ساری) عضویت داشت. از ۱۳۸۲ش انجمن ادبی تبرستان را دایر کرد و در انتشار نشریه‌هایی چون سالنامۀ فرهنگ استان دوم، سالنامۀ فرهنگ ساری و جمعیت شیر و خورشید ساری همکاری داشت. افزون بر نشریات یاد شده، مقاله‌ها و اشعار او در نشریه‌هایی چون اثر و اباختر به چاپ رسیده است. چون درگذشت در آرامگاه عمومی ملامجدالدین ساری به خاک سپرده شد. از آثارش: نوروز در تاریخ شاهنشاهی ایران با همکاری محمد میرطاهری (ساری، ۱۳۴۵ش)؛ لاله‌های خیال (ساری، ۱۳۹۰ش).

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۰۶، ۱۷۶، ۱۸۴ ـ ۱۸۵، ۱۸۸؛ جمال محمد، ۷۸ ـ ۷۹؛ دانشوران ساری، ۲۰۳ ـ ۲۰۴؛ روایت خاطرات، ۲۷ ـ ۲۹، ۱۳۶؛ سبوی سخن، ۲۷۵؛ لاله‌های خیال، ۱۸ ـ ۲۷.

سورتیجی، محمدخان، نامبردار به اشجع‌الملک ثانی فرزند فضل‌الله‌خان (ـ ساری حدود ۱۳۱۰ش)، نیکوکار. او پس از حبیب‌الله‌خان اشجع‌الملک (که پسرعموی وی بوده و فرزندی نداشت) حکومت و املاک چهاردانگه را در اختیار داشت. حسن اعظام قدسی دربارۀ مأموریت خود به آن منطقه و او می‌نویسد: «[گفتند] شما را به جایی می‌فرستم که تاکنون مأمور دولت در آن‌جا به حکومت نرفته است. بدانید در چهاردانگه حکومت محلی یعنی اشجع‌الملک، خدای آن ناحیه و بیش‌تر مردم حتی کدخدایان و بلوک‌باشی‌ها سالی یک‌بار، آن هم چند دقیقه با تقدیم تحفه و هدایا از هر قبیل او را می‌بینند.» با این حال اعظام قدسی در آن مأموریت از کمک‌های وی بهره‌مند شد. سورتیجی یک هزار و دویست تومان از درآمد موقوفه و سی‌صد تومان از کیسۀ خود، به او داد تا به آبادانی کیاسر بپردازد. اشجع‌الملک املاک بسیاری وقف مریض‌خانۀ پهلوی (بیمارستان امام‌خمینی ساری) و جمعیت شیر و خورشید سرخ (هلال احمر کنونی ساری) کرده است.

منابع: تبصرة‌الزائرین، ۳۱؛ خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، ۵۰۳، ۵۰۹؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۳۹۰؛ کیاسر، شهری در محاصرۀ البرز، ۳۵ ـ ۳۶.

سوردارمحله/ سوردار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلۀ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سوردارمحله گورستانی قدیمی و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده صالح و عبدالله دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶۴/۳ ـ ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۲/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سورک ← **میاندورود**

سورک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلۀ شصت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه لوسر در شمال خاوری و دی‌دره در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و عسل است. سورک مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده زین‌العابدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۴/۲۸ ـ ۳۱۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

سُورک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۹ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سورک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، سقانفار* قدیمی و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

سورگلو/ سورگُلی، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سوزن چوپان ایرانی، با نام علمی Geranium persicum schonbenck-Temesy، گیاهی علفی از جنس سوزن چوپان/ شمعدانی وحشی و از تیرهٔ شمعدانی است. در ارتفاع ۲۱۰۰ ـ ۳۰۰۰ متر از سطح دریا در مازندران (مناطق رامسر، امامزاده هاشم و کندوان) پراکنده است. گیاهی پایا، ایستاده، به بلندی ۲۰ تا ۵۵ سانتی‌متر و با ساقه‌ای بدون برگ می‌باشد. برگ‌هایی نازک و شانه‌ای دارد و گل‌های صورتی متمایل به بنفش و نسبتاً بزرگ آن در فروردین ـ اردیبهشت شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سوزن چوپان برگ دایره‌ای/ سوزن چوپان برگ شانه‌ای، با نام علمی Geranium rotundifolium L.، گیاهی علفی از جنس سوزن چوپان/ شمعدانی وحشی و از تیرهٔ شمعدانی است. در اراضی شنی چالوس تا رامسر، لاجیم (جنوب ساری) پراکنده است. گیاهی یک‌ساله و پوشیده از کرک‌های بر هم خوابیده می‌باشد. به بلندی ۱۰ تا ۹۰ سانتی‌متر و ساقه‌ایستاده است. برگ‌هایش دم‌برگی بلند دارند و گل‌هایش صورتی‌رنگ است که در اردیبهشت شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سوزن چوپان پیرنه‌ای، با نام علمی Geranium pyrenaicum. burm.f، گیاهی علفی از جنس سوزن چوپان/ شمعدانی وحشی و از تیرهٔ شمعدانی است. این گونه به شمعدانی وحشی شباهت دارد. در ارتفاعات ۱۳۰۰ تا ۳۸۰۰ متر از سطح دریا، در نقاطی چون سیاه‌بیشه، درهٔ چالوس ـ کندوان، کلاردشت و هزار جریب پراکنده است. گیاهی ایستاده یا افتان و پخش به بلندی ۱۲ تا ۷۰ سانتی‌متر، پایا، کرک‌دار و در بخش فوقانی پوشیده از کرک‌های غده‌ای است. برگ‌هایش مدور ـ دندانه‌ای است و گل‌هایی بنفش متمایل به آبی یا قرمز متمایل به بنفش که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سوزنک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۶ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. سوزنک زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

سوسه‌کباب، مرغ شکم‌پر. داخل شکم غاز، اردک و یا مرغ را با سبزی‌های معطر بومی مازندران همچون انارریجه، زلنگ و اوجی به همراه جعفری، گشنیز، نعناع، شنبلیله و تره و پودر انار ترش، مغز گردوی خرد شده، پیاز و سیر پر می‌کنند و می‌پزند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۶۵ـ۶۶؛ کتاب مستطاب آشپزی، ۱۰۵۹/۲ ـ ۱۰۶۰؛ پژوهش میدانی.

سوف حاجی طرخان، با نام علمی Perca fluviatilis، از خانوادهٔ سوف‌ماهیان. حداکثر طول بدن آن به ۵۵ سانتی‌متر می‌رسد. در تالاب و بخش‌های پایین رودخانه‌ها زندگی می‌کند و کمبود اکسیژن و آلودگی آب را تا اندازه‌ای تاب می‌آورد. در تالاب انزلی با وجود آلودگی زیاد به زندگی خود ادامه داد. شماری از آن در حوضهٔ جنوبی دریای مازندران یافت می‌شود. دارای ارزش صید ورزشی و اقتصادی است. در حوزهٔ جنوبی دریای مازندران به جز تالاب انزلی در استان مازندران و گلستان (مصب رودخانه‌ها، تالاب‌ها و آبندان‌ها) دیده نمی‌شود.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۰۶؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۶۳.

سوف دریایی، با نام علمی Sander marinus، از خانوادهٔ سوف‌ماهیان. میانگین درازای بدن آن ۱۸ تا ۵۵ سانتی‌متر است. مناطق ژرف و با آب لب شور را می‌پسندد و به ندرت وارد رودخانه‌ها و یا دیگر مناطق با آب شیرین می‌شود. در سواحل ایران، نمونه‌هایی در آستارا و انزلی صید شده و در دیگر مناطق گزارشی از وجود این گونه در دست نیست.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۶۵.

سوف معمولی، با نام علمی Sander lucioperca، از خانوادهٔ سوف‌ماهیان. حداکثر طول کل بدن تا ۱۳۰ سانتی‌متر می‌رسد. دارای دو گونهٔ ساکن در آب شیرین (عمدتاً در تالاب انزلی) و مهاجر (ساکن در آب لب شور) که برای تولید مثل به رودخانه‌ها مهاجرت می‌نمایند. ارزش صید اقتصادی و ورزشی فراوانی دارد. در تمام سواحل دریای مازندران از خلیج گرگان تا تالاب انزلی یافت می‌شود و بیش‌ترین فراوانی را در تالاب انزلی دارد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۶۱؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۶۴.

سوگند پاپنبه‌ای/ سوگند یقه‌پنبه‌ای، با نام علمی Jurinea frigita wagenitz (.Boiss)، گیاهی علفی از جنس سوگند و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ آفتاب‌گردان است. این گیاه بوته‌ای پایا، کوچک و متراکم، کمابیش بی‌ساقه، برگ کنگره‌ای عمیق و کمی لوله‌شده می‌باشد. گل‌هایش قرمز تیره یا بنفش سرخ‌فام یا سرخ تیره است و در خرداد ـ تیر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سوله‌سرا، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از دو کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سوماپشته، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلطان از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سویچی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از چهار کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سویلم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سه‌رنگ، با نام علمی .Photinia serrulata Lindl، درختچه یا درخت میهمان یک پایهٔ همیشه سبز و میان قد از تیرهٔ گل سرخ و جنس سه‌رنگ به بلندی تا ۱۲ متر است. برگ‌های مستطیلی درشت و درخشان با قاعدهٔ گرد به بلندی تا ۱۸ سانتی‌متر دارد که به هنگام جوانی مایل به قرمز است. گل‌های سفید آن فراهم در گل‌آذین خوشه‌ای است. میوهٔ قرمز زیبا دارد که در فصل پاییز می‌رسد. این درخت با پیوند روی پایهٔ درخت بِه تکثیر می‌شود و با قلمه نیز در شمال ایران موفق بوده است. برگ‌های آن همانند درخت جَل است و با آن اشتباه گرفته می‌شود. برگ‌ها و گل‌های آن کاربرد دارویی دارند. بومی چین است. در نواحی جنوبی دریای مازندران کمابیش آن را برای تزیین در پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سهری/ سحری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵ تن)، از دهستان بالا خیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از خاور و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سه شنبه بازار پازوار، بازار هفتگی میربازار، در بخش رودبست شهرستان بابلسر در دهستان پازوار نهده است. گویا قدمت این بازار به دیرینگی پیدایش میربازار است. میربازار در کنار رودخانهٔ بابل‌رود و در نزدیکی گورستان در روزهای سه شنبهٔ هر هفته برگزار می‌گردد. میربازار بندر منطقهٔ پازوار و محل داد و ستد بود. دارسی تاد در ۱۲۵۱ق و ملگونف در ۱۲۷۷ق آن را امیر بازار می‌نامند. میرزا ابراهیم که در سفر ۱۲۷۶ق از آن بازار دیدن کرد، آن را میربازار و آن سوی محلهٔ کل‌بست/ کله‌بست می‌داند. نیما یوشیج در سفر ۱۳۰۸ش، بنیان‌گذار این بازار را امیر پازواری و نام آن را پیر بازار آورده است. امروزه بازار هفتگی میربازار مانند گذشته سه‌شنبه‌ها در محوطهٔ گورستان برپا می‌شود.

منابع: اسنادی دربارهٔ نیما یوشیج، ۱۳۵؛ روزنامهٔ مازندران، ۲۴؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۱۱۵؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۶؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۸۳.

www.tabarestan.info تبرستان

سه کاسه شُو، شام سومین شب، آیینی در عروسی. در سومین شب پس از عروسی، عروس و داماد با شماری از نزدیکان و دوستانِ داماد به خانهٔ مادر عروس برای شام دعوت می‌شد. امروزه که آیین زن‌مار سَلوم کم‌تر برگزار می‌شود، عروس و داماد هدیه‌ای درخور از سوی داماد برای مادرزن می‌برند. در برخی جاها، چند کاسه پلو در ظروف چینی و مجمعه‌های مسی از سوی مادرزن به منزل داماد فرستاده می‌شد تا میان آشنایان و دوستان بخش شود.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

سه‌کیله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۰ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روبار/ رودبار از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ لکشا می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، تره‌بار و دانهٔ آفتابگردان است. چشمهٔ آب‌معدنی قُرمرض در باختر این روستا است. روستای سه‌کیله مسجد، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سه‌گاه، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سهمار/ شهمار/ سامار/ شامار، از شهرهای آباد کوه‌های قارن*. مؤلف حدودالعالم آن را سامار و شهرکی که از آن ناحیه آهن و سرمه و سرب بسیار خیزد یاد می‌کند. ابن‌حوقل شهمار را در یک منزلی ساری می‌نویسد. لسترنج سهمار/ شهمار را آبادترین شهر کوه قارن دانسته که مسجد جامع منحصر به فرد آن ناحیه در این شهر جای داشت. اردشیر بزرگر محل شهر شهمار را چسبیده به روستای میانا در دودانگه شهرستان ساری می‌نویسد. عبدالرفیع حقیقت شهر شهمار را همان شهمیرزاد سمنان دانسته که دارای قلعه‌های محکم و متعددی بوده است.

منابع: تاریخ تبرستان، ۵۹/۲؛ تاریخ قومس، ۲۰۵؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۹۷؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۸؛ حدودالعالم، چاپ ستوده، ۱۴۸؛ سفرنامهٔ ابن‌حوقل، ۱۲۰، ۲۹۱؛ عنایتی، علی‌اکبر، «جغرافیای تاریخی کوه قارن»، تبرستان‌نامه، مجموعه مقالات تاریخ و باستان‌شناسی، دفتر نخست، صص ۷۳ـ۸۹.

سیاح سپانلو، کاظم‌خان (تهران ۱۲۷۴ ـ همان‌جا ۱۳۴۹ش)، نظامی و دولتمرد. پس از آن‌که تحصیلات مقدماتی را به پایان برد برای فراگرفتن فنون نظامی رهسپار عثمانی شد و در دانشکدهٔ افسری اسلامبول در رشتهٔ توپخانه تحصیل کرد. یک‌چندی در قشون عثمانی با درجهٔ افسری به خدمت درآمد و در نبردهای کالیسی، قفقاز و داردانل شرکت جست، چندی نیز در دستهٔ توپخانهٔ سپاهیان عثمانی در بغداد با انگلیسی‌ها نبرد کرد و سرانجام گرفتار و در هندوستان زندانی شد. پس از پایان جنگ جهانی یکم از زندان آزاد گردیده به ایران بازگشت و در ژاندارمری با درجهٔ سلطانی به کار گماشته شد. نخستین مأموریتش عضویت در هیأتی به ریاست سیدضیاءالدین طباطبایی بود که برای بستن قرارداد راهی قفقاز شد و سیاح در این هیأت آجودان و وابستهٔ نظامی بود. او در همین سفر با کلنل اسمایس انگلیسی که در ایران مأموریت داشت، آشنایی یافت. این آشنایی اسباب راه‌یابی و خدمت وی در اردوی نظامی قزوین را فراهم کرد. در آن زمان فرماندهٔ نیروی انگلیسی در ایران و عراق، ژنرال ادموند آیرونساید بود و کلنل اسمایس و کلنل فریزر معاونت او را بر عهده داشتند. کاظم‌خان به همراه ماژور مسعود کیهان به کار پرداختند. سیاح در عین حال مترجم

www.tabarestan.info تبرستان

و آجودان ژنرال آیرونساید شد و از نقشهٔ او برای کودتای نظامی در ایران باخبر گشت و در اجرای برنامه‌اش با او همکاری کرد. پس از برگزیدن رضاخان میرپنج برای اجرای کودتا، سیاح و ماژور مسعود به او نزدیک شدند و در همهٔ موارد او را یاری می‌کردند. در ۱۲۹۹ش در شاه‌آباد نزدیک تهران میان سیدضیاءالدین، رضاخان میرپنج، سرتیپ احمد آقاخان، ماژور مسعود کیهان و کاظم سیاح سوگندنامه‌ای به امضا رسید. پس از ورود نیروهای قزاق به تهران، سیاح با تنی چند مأمور تصرف شهربانی شد. این مأموریت با پیروزی همراه بود. پس از بازگشت به قزاق‌خانه، رضاخان میرپنج، مقام سیاح را به درجهٔ کلنلی (سرهنگ دومی) بالا برد و او حاکم نظامی تهران شد. نخستین وظیفهٔ کلنل، توقیف تنی چند از رجال، اشراف و معاریف بود. وی تا میانهٔ اردیبهشت ۱۳۰۰ش در جایگاه حاکم نظامی تهران خدمت کرد. آن‌گاه رئیس ارکان حرب (ستاد ارتش) گردید. در خرداد همین سال، که سیدضیاءالدین طباطبایی از نخست‌وزیری برکنار شد و ایران را ترک کرد، سیاح نیز با او به اروپا رفت. پس از چندی به ایران بازگشت و به فرمان رضاشاه، به وزارت فواید عامه منتقل شد. در ۱۳۱۵ش شهربانی، کلنل را به جرم انتقاد از دیکتاتوری رضاشاه در محافل و مجالس گوناگون توقیف و زندانی کرد. سپس بخشیده و آزاد شد اما مقرر گشت به اصفهان انتقال یابد. او در تمامی دورهٔ رضاشاه در وزارت فواید عامه، وزارت صناعت و وزارت پیشه و هنر مشاغلی بر عهده داشت. او چندی نیز رئیس کارخانهٔ قند شاهی، رئیس پیشه و هنر اصفهان، فارس و یزد و رئیس هنرستان صنعتی مشهد بود. با بنیادگذاری سازمان برنامه به آن‌جا انتقال یافت و سرانجام در ۱۳۲۸ش مشرف نفیسی او را معاون سازمان برنامه برگزید. چندی در این جایگاه و مشاغل دیگر در سازمان برنامه کوشید. افزون بر آن، در ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ش استانداری مازندران را عهده‌دار بود.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۸۴۳/۲ـ۸۴۴؛ فرهنگ‌نامهٔ تاریخ حوادث و رجال عصر پهلوی، ۲۷۵/۳.

سیارکاوردی، میرعبدالله (کاورد دودانگه ۱۳۲۳ش ـ)، پژوهشگر و نویسنده. دورهٔ مکتب‌خانه را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۳۱ش به حوزهٔ علمیهٔ امامیه در مسجد رضاخانِ ساری رفت و به فراگیری صرف و نحو، فقه و اصول پرداخت. هم‌زمان به تحصیل در مدارس آن‌جا همت گماشت. سپس برای تحصیلات عالی حوزوی روانهٔ قم شد و در مدرسهٔ رضوانیه، خلاصهٔ سطح و خارج فقه را نزد آیاتی چون مؤمنی و مرعشی نجفی آموخت. در ۱۳۵۲ش در رشتهٔ حقوق اسلامی از دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از آن به تدریس در مدرسه‌های تهران و شاهرود پرداخت. آن‌گاه برای تحصیل در رشتهٔ روانشناسی راهی هند شد، اما آن را نیمه‌کاره رها کرد. او نخستین اشعارش را در ۱۳۴۱ش در نشریهٔ نور دانش به چاپ رساند. افزون بر آن از وی اشعار و مقالاتی در نشریاتی چون دریچه، کلک، آدینه، چیستا، مکتب اسلام و سالنامهٔ جوانان انتشار یافت. از آثار او است: ادبیات در هاله‌ای از عرفان (ساری، ۱۳۸۶ش)؛ تصحیح بخشی از کتاب تاریخ طبرستان در دو جلد (تهران، ۱۳۹۳ـ ۱۳۹۷ش)؛ دفتر شعر جادهٔ بی‌پایان (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۴۶، ۱۹۴، ۲۰۶؛ کاوردسر زمین طلای سبز، ۱۴۲ـ۱۴۳؛ هنری‌کار، بیژن، «پرتو در سایه»، بارفروش، سال شانزدهم، شمارهٔ ۱۰۴، مهرماه ۱۳۹۳ش، صص ۳ـ۷؛ یزدان‌پناه لموکی، طیار، «شاعر مترجم یا مترجم شاعر»، همان‌جا، شمارهٔ ۶۸، مردادماه ۱۳۸۵ش، صص ۲۰ـ۲۴.

سیارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰۶ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سیارکلا دبستان، مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت و آب‌بندان* دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۳۳۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سیاسان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۴ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ دو و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نیمکارود یا رمک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، چای، گردو، سیب، کیوی، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۹۲ـ۱۹۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاسرت، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گردو، فندق، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، تره‌بار و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۹۵ـ۱۹۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاورز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰۳ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کیوی و مرکبات است. سیاورز دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدزبیده‌خاتون دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۳/۳؛ تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۱؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۳ـ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سیاوش‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۳ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. کوه توپ‌سره در شمال خاوری و کوه چک در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

سیاوش‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵۷ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا، تره‌بار و مرکبات است. سیاوش‌کلا دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده علی‌اکبر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سیاه اربه، با نام علمی Rhamnus grandifolia Fisch.et Mey، درختچهٔ بومی یک پایه از خانوادهٔ عناب و جنس سیاه توسه به بلندی تا ۶ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۱۸ و پهنای تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. بیش‌تر در نقاط پست جلگه‌ای تا ۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. میوهٔ سیاه رنگ آن خوراک وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیاه آل/ سَهال، با نام علمی Cornus australis C.A.Meg، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ آل و جنس آل به بلندی ۲ تا ۴ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. از نواحی ساحلی دریای مازندران تا بلندای ۱۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آغاز بهار گل می‌دهد و میوهٔ گرد و سیاه رنگ آن در نیمهٔ تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیاه‌بند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۰؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه بید/ بید مرتفع/ فوکا/ فِک/ فیک/ فیکا با نام علمی Salix excelsa lexl S.G Gmelin، درخت بومی دوپایه از تیرهٔ بید و جنس بید به بلندی ۲۵ تا ۴۰ متر است. ساقه‌های آن قطور، برگ‌ها کشیده، نیزه‌ای و بیش‌تر به بلندی ۵ و پهنای ۲/۵ سانتی‌متر است. در بلندی‌های ۱۰ تا ۲۲۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی آن کم‌تر از ۱۵۰ سال و طول عمری دراز دارد. زمان گل و میوه‌دهی آن از آخرهای زمستان تا نیمهٔ بهار است. با نیش حشره‌ای روی برگ‌هایش، لایه قندی به نام بیدخشت، با طعم شیرین و خوردنی تشکیل می‌گردد. چوب آن در ساختمان‌سازی، تخته‌کشی، جعبه‌سازی و در کاغذسازی همراه با انواع دیگر کاربردی مناسب دارد. ارزش دارویی آن نیازمند پژوهش است. سیاه بید گونه‌ای همانند خود با نام علمی S.sustralis andress دارد که در بلندای ۵۰ تا ۱۴۰۰ متر از سطح دریا انتشار دارد. تفاوت این گونه در برگ‌های پهن با بافت چرمی و باریک شدن ناگهانی نوک آن‌ها است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیاه‌بیشه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۹ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۱۰۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از از شمال خاوری روستا می‌گذرد. سید سیاه‌بیشه در شمال باختری روستا است. کوه آلامل در باختر و کوه لیزو در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. سیاه‌بیشه دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۳/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه‌بیشه، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۰۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه تَلو/ سیاه تَلی، با نام علمی Paliurus spina-Christi Miller، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار از تیرهٔ عناب و جنس سیاه تلو به بلندی ۲ تا ۳ متر است. برگ‌های تخم‌مرغی به بلندی ۴ و پهنای تا ۳

www.tabarestan.info تبرستان

سانتی‌متر دارد. از نواحی ساحلی تا بلندای ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در اردیبهشت گل می‌دهد. میوهٔ چوبی آن با کاربرد دارویی برای کودکان خطرناک، ولی خوراک وحوش است. این گیاه دارای ۲ واریته است که یکی بدون خار، تنها در جنگل‌های گیلان و دیگری خاردار در مازندران می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیاه تنگرس/ شَغال‌چس/ شال‌چس، با نام علمی Rhamnus pallasii Fisch & C.A.Mey، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار از تیرهٔ عناب و جنس سیاه تنگرس است. برگ‌هایی به بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر دارد. بلندی آن کمابیش ۳ تا ۴ متر است. در بلندای کمابیش ۵۵۰ تا ۲۲۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. به نام فارسی سیاه تنگرس شیروانی هم نوشته شده است. این گونه در جنگل‌های مازندران نمی‌روید، ولی زیرگونه‌ای از آن با نام علمی Rhamnus sintenisii rech.f، در نقاط گوناگون جنگل مازندران می‌روید. شاخه‌های مسن سیاه رنگ و میوهٔ شفت سیاه رنگ دارد که کوچک‌تر از نخود است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیاه تنگرس طبی/ اشنگور/ کَلیکَک/ سیاه‌تیس، با نام علمی Rhamnus cathartica L، درختچه یا درخت کوتاه بومی یک پایهٔ خاردار از تیرهٔ عناب و جنس سیاه تنگرس است. درختچهٔ آن به بلندی تا ۶ متر و درخت کوتاه آن به بلندی ۷ تا ۸ متر است. برگ‌های تخم‌مرغی یا بیضوی به بلندی ۲/۵ تا ۸ و پهنای ۱/۵ تا ۴ سانتی‌متر دارد. در بلندای ۱۴۰۰ تا ۲۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ سیاه رنگ آن به درشتی نخود است که شیره‌ای تلخ با بویی ناخوشایند دارد، ولی از آن شربتی به نام نرپرون (Nerprun) تهیه می‌شود. پوست درخت و دانهٔ آن نیز کاربرد دارویی دارد. دو واریته از آن در مازندران می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیاه تنگرس کردی، با نام علمی Rhamnus kurdica Boiss & Hohen، درختچهٔ بومی یک پایهٔ کوچک خاردار، از تیرهٔ عناب و جنس سیاه تنگرس به بلندی تا یک متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۳ و پهنای تا ۱/۵ سانتی‌متر دارد. از بلندی‌های ۳۷۰ متر (درهٔ چالوس) تا رویشگاه اصلی آن در بلندی‌های سرد کوهستانی، پراکنده است. میوهٔ کروی به اندازهٔ نخودِ آن قهوه‌ای رنگ است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیاه توسه/ سیاه توسکا، با نام علمی Rhamnus Frangula L، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ عناب و جنس سیاه توسه به بلندی تا ۷ متر است. برگ‌هایی به بلندی بیش‌تر تا ۸ و پهنای تا ۴ سانتی‌متر دارد. بیش‌تر در نقاط جلگه‌ای، کم‌تر از ۱۰۰ متر از سطح دریا تا میان‌بند پراکنده است. گل‌ها به رنگ سبز گلی و میوهٔ آن به رنگ سیاه تا بنفش است. پوست ساقهٔ آن کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

سیاه‌چنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۲ تن)، از دهستان گهرباران جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و سویا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه دانه هرز، با نام علمی Nigella arvensis var. glauca Boiss گیاهی علفی، واریته‌ای از سیاه‌دانهٔ هرز، از جنس سیاه دانه و از تیرهٔ آلاله است. در ارتفاعات میانی جنگل بخصوص در نواحی کلاردشت و تنکابن انتشار دارد. گونه‌ای سیاه دانه، یک ساله، علفی

و سبز متمایل به زرد یا سبز مات، ساقه متعدد و افتاده یا ایستاده، برگ شانه‌ای با قطعات باریک و گل‌هایی آبی کم رنگ یا متمایل به سفید که در اردیبهشت ماه پیدا می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیاه‌دِرکا/ سی‌دِرکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳۸ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. رودخانهٔ کوچک دِرکا از شمال روستا می‌گذرد و در شمال باختری شهر مَرزی‌کلا به بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سیاه‌درکا دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۷/۲۸ ـ ۳۱۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه‌دشت، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه‌دشت‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. کوه کال‌لنگه در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی، سیب، گردو و آلوچه است. سیاه‌دشت‌سفلی مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سیاه‌دشت‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۰۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. کوه کال‌لنگه در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی و سیب است. سیاه‌دشت‌علیا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۳ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از

سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ گلندرود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سیاه‌رود مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۳/۲۷ ـ ۱۷۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه‌رود، رودخانه‌ای فصلی در شهرستان قائم‌شهر. این رود از دامنهٔ باختری بلندی‌های بیشه‌سر در ۱۵ کیلومتری خاور قائم‌شهر سرچشمه می‌گیرد. رو به باختر جریان دارد و در این مسیر روستاهای پرچینک، ریکنده و کوتنا را سیراب می‌کند و در ۲ کیلومتری باختر کوتنا تغییر مسیر داده و از کنار روستای ساروکلا می‌گذرد و با پشت سر گذاردن روستاهای کاسه‌گرکلا، رکاب‌دارکلا، ابجر و سراج‌محلهٔ باغلو، پهناب شورکا، کردخیل، زیارمحله، ایزدی‌خیل و لاریم در صیدگاه لاریم به دریای مازندران می‌ریزد. طول رودخانه ۵۰ کیلومتر و بلندای سرچشمهٔ آن ۱۳۰ متر است. شیب متوسط بستر آن ۰/۳ درصد و در مسیر کلی شمالی در جریان است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۲۳۲/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۸۴/۲.

سیاه‌رودسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰۸ تن)، از دهستان هرازپی غربی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ′۳۸ عرض شمالی و ۵۲° و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ آهی‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سیاه‌رودسر دبستان، مسجد، تکیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۳، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۴/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه کَرکو/ کِیکُم قفقازی/ کَهوک/ تِله، با نام علمی Acer Ibericum M.B، درخت بومی یک پایه از تیرهٔ افرا و جنس افرا است. در بلندای ۱۰۰۰ تا ۲۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنش دارد. دیرزیستی و طول عمر آن شناخته شده نیست. برگ‌های آن در شاخه‌های گل‌دار بزرگ‌تر و پهن‌تر از شاخه‌های نابارور (۳ × ۱ سانتی‌متر) است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ زیز آن در پاییز می‌رسد. روستاییان برگ‌های آن را خوراک دام می‌کنند. چوب آن برای منبت‌کاری، کنده‌کاری، مجسمه‌سازی، تخته نرد و ساختن انواع ابزار ظریف خانگی و یا تزیینی به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیاه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۶ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ′۳۹ عرض شمالی و ۵۲° و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سیاه‌کلا آب‌بندان* و مسجد دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۳۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سیاه‌کلا/ سیوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۸ تن)، از دهستان ناتل‌کنار سفلی در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ′۳۲ عرض شمالی و ۵۱° و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. سیاه‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۴/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mehrnews.com; WWW.roostanet.ir.

سیاه‌کلامحله(شرقی)، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۶۶ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۳۰ عرض شمالی و ۵۲° و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، انجیر و تره‌بار است. سیاه‌کلامحله آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۸/۲۸ ـ ۳۱۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه‌کله‌سر، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ′۵۶ عرض شمالی و ۵۲° و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ صد و چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۶۳۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه کولی/ کولی/ پشت سیاه، با نام علمی Vimba perca، حداکثر اندازهٔ آن تا ۳۲ سانتی‌متر می‌رسد. در فصل زمستان نزدیک سواحل زندگی می‌کند. مردم استان گیلان تمایل زیادی به مصرف آن دارند. میزان صید آن رو به کاهش است. در سواحل استان گیلان و به‌ویژه تالاب انزلی شمار آن بیش‌تر از مناطق جنوب خاوری دریای مازندران است. شمار زیادی از آن در استان مازندران همه ساله در فصل بهار به رودخانه‌های بابل‌رود، سرخ‌رود، تجن و گرگان‌رود مهاجرت می‌نمایند.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۰۶؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۵۰.

سیاه‌گل، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ′۳۳ عرض شمالی و ۵۰° و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه گوش/ مول پلنگ، با نام علمی Eurasian lynx، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و تیرهٔ گربه‌سانان است. سیاه‌گوش گربه‌ای با دم بسیار کوتاه و بدن خال خال (خال توپر) همانند پلنگ است. درازای سر و تنهٔ آن تا ۱۳۰ سانتی‌متر و وزن آن به ۲۹ کیلوگرم می‌رسد. نر و ماده هم‌شکل هستند. در زیستگاه‌های کوهستانی و جنگل زندگی می‌کند و کف دست و پا پهن و مودار است که به آن کمک می‌کند تا

www.tabarestan.info تبرستان

نسبت به دیگر گربه‌های کوچک آسان‌تر در زمین‌های پوشیده از برف شکار نماید. گراز، شوکا، مرال‌های نابالغ، کل و بز و قوچ و میش غذای اصلی آن را تشکیل می‌دهند. در مازندران در بیش‌تر مناطق کوهستانی زندگی می‌کند و در مناطق کوهستانی درهٔ هراز (آمل) بیش‌تر دیده شده است. از نظر حفاظتی، در وضعیت حمایت شدهٔ ملی جای دارد.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۱۳۷.

سیاه گینه، با نام علمی Dendrostellera lessertii (wikstr.) van Tiegh، درختچهٔ بومی یک پایهٔ کوچک و یا خشبی، راست قامت و منشعب و یا بسیار پرشاخه از تیرهٔ برگ بویی و جنس سیاه گینه به بلندی ۲۰ تا ۶۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۲/۴ و پهنای تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. در منطقهٔ سنگده (جنوب ساری) در بلندای کمابیش ۱۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ سیاه رنگ و کوچک‌تر از نخود آن در تابستان می‌رسد. ارزش دارویی آن مورد توجه پژوهشگران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیاه‌لش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۷ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تج‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سیاه‌لش دبستان، خانهٔ بهداشت و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیاه ماهی/ گِل‌خور/ تیل‌خوس/ تیل‌خِس، با نام علمی Capoeta capoeta، در دریاچه‌ها اندازهٔ که تا ۵۵ سانتی‌متر می‌رسد. در بخش‌های پایینی و میانی رود خانه‌ها (آب شیرین) و دریاچه‌های منطقه (تالاب آلما گل) با آب شفاف تا گل‌آلود، بستر قلوه سنگی همراه با ماسه و گل و لای زندگی می‌کند. یکی از فراوان‌ترین ماهیان رودخانه‌های حوضهٔ جنوب دریای مازندران، دارای ارزش صید ورزشی است. در تمامی رودخانه‌های حوضهٔ جنوب دریای مازندران از ارس تا اترک یافت می‌شود.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۴۸؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۳۲.

تبرستان www.tabarestan.info

سیاه وَلیک، با نام علمی Crataegus melanocarpa M.B، درختچه یا درخت کوتاه بومی تک پایه، از تیرهٔ گل سرخ و جنس ازگیل به بلندی ۳ تا ۸ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۸ و پهنای تا ۷ سانتی‌متر دارد. در بلندای ۷۰ تا ۲۷۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ کروی، سیاه رنگ به قطر یک سانتی‌متر آن در پاییز می‌رسد. برخی پژوهشگران پوست، برگ، گل و میوهٔ آن را دارای کاربرد دارویی می‌دانند. میوه دارای ارزش غذایی برای انسان و وحوش است. دو واریته از آن در مازندران می‌روید. جنگل‌نشینان از چوب سفت و سخت آن برای ساختن دستهٔ تبر، دستهٔ داس، دستهٔ اره، چوب‌دستی، چماق، عصا و دیگر چیزها بهره می‌برند و در صنایع کاغذسازی درهم با دیگر خرده‌چوب‌ها در تولید کاغذ به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیب، با نام علمی Malus domestica Borkh، درخت میهمان کوچک با تاج بزرگ و گسترده، شاخه‌های واگرا و یک سالهٔ کلفت و محکم از تیرهٔ گل سرخ و جنس سیب است. بیش‌تر برگ‌های آن بزرگ و کنگره ـ دندانه اره‌ای است. گل‌های سفید یا صورتی بزرگ دارد. میوهٔ آن نیز درشت و به قطر بیش‌تر از ۳ سانتی‌متر است. واریته‌های گوناگون آن از گونه‌های وحشی مشتق شده‌اند که شناسایی آن‌ها را با اشکال مواجه ساخته است. بنابراین تمام آن‌ها تحت گروه M.domestica با منشاءهای متفاوت نامیده می‌شوند. ساقه، برگ، ریشه، میوه و پوست

میوهٔ آن دارای ارزش دارویی گوناگون است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای میوه‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیب جنگلی/ تَلِ سه/ تُرش هَسی/ تَلخه سی، با نام علمی Malus orientalis Ugl، درخت بومی از تیرهٔ گل سرخ و جنس سیب به بلندی کم‌تر از ۱۵ متر، گاهی تا ۱۸ متر و به قطر ۸۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۸ و پهنای تا ۳/۵ سانتی‌متر دارد. از نواحی ساحلی تا ۳۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ سیبی، کروی و درشت آن تا پایان تابستان می‌رسد. ساقه، برگ، ریشه، میوه و پوست خارجی میوه کاربرد دارویی و آرایشی دارد. میوهٔ آن ارزش غذایی بسیار برای انسان و وحوش دارد. امروزه گونه‌های اصلاح شدهٔ آن در فرآورده‌های باغی، از اقلام مهم اقتصادی و صادراتی کشور است. چوب آن در صنایع منبت‌کاری، مبل‌سازی، خراطی، شانه‌سازی، قالب کفش، آلات موسیقی و مخلوط مناسب با خرده‌چوب‌های دیگر، در صنعت کاغذسازی به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیب‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۱ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زوات/ سرداب‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. سیب‌ده مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیبرون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سیبرون زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

سیب‌زمینی، با نام علمی Solanum tuberosum L.، گیاه علفی میهمان چندساله از جنس سیب‌زمینی/ تاجریزی/ سگ‌انگور/ بادمجان و از تیرهٔ سیب‌زمینی به بلندی ۳۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر است. برگ‌های شانه‌ای با برگچه‌های کامل و جام گل سفید تا ارغوانی دارد. سیب‌زمینی (غده) و برگ آن کاربرد درمانی ضد درد، باکتری‌کش، ضد اسپاسم، مقوی قلب، قارچ‌کش، تهوع‌آور، شیرافزا، کاهندهٔ فشار خون، خواب‌آور، خلط‌آور، اشتهاآور و ضد اسکوروبوت دارد. پوست سیب‌زمینی در هندوستان برای درمان ورم لثه و سوختگی به کار می‌رود. بومی جنوب امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیب‌زمینی ترشی/یرآلماسی، با نام علمی .HelianthusturberosusL، گیاه میهمان چند ساله با ساقه‌های زیرزمینی غده‌دار، از جنس آفتابگردان و از تیرهٔ کاسنی به بلندی تا ۲/۸ متر است. در مازندران به نام یرآلماسی خوانده می‌شود. برگ‌هایی به بلندی ۱۰ تا ۳۰ سانتی‌متر و پهنای ۷ تا ۲۰ سانتی‌متر با جام گل زردرنگ دارد. سیب‌زمینی (غده) آن سبب کاهش قند و اورهٔ خون می‌گردد. بومی شمال امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

سیب‌کلایه، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سیب‌کلایه زیارتگاهی به نام امامزاده طاهر و مطهر دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۲/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سی‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۸ تن)، از دهستان لنگارود غربی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولیکستان از یک کیلومتری و رودخانهٔ کاظم‌رود از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. سی‌بن دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۵/۲۷؛ لنگای کهن، ۳۵۸ ـ ۳۵۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سی‌بن، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سی‌پی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۳ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از جنوب باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه اسپی‌سی در یک کیلومتری شمال و کوه چماز در پنج کیلومتری خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. سی‌پی دبستان و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سیدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. کوه گلدک در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. سیدآباد دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیدابوصالح/ مَله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۰ تن)، از دهستان کوهساران در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم

و نیشکر است. این روستا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدابوصالح دارد. پیرتکیه و امامزاده سیدابوصالح که در دورهٔ قاجار ساخته شده‌اند با شماره‌های ۱۱۳۳۸ و ۱۱۳۳۹ در ۱۳۸۳ش و سقانفار* سیدابوصالح که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۹۴۶ در ۱۳۸۴ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۹/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سیدجلال، امامزاده‌ای در زرگرباغ در حومهٔ ساری که بقعه و مسجد متصل به آن است. این بقعه برج‌گونه با طرح دایره شکل است. در ارتفاع دو سوم از پایه، قاب‌سازی‌های مستطیل جای کتیبه و کاشی و بر فراز آن دو حاشیه زنجیر مانند آجری، گرداگرد بدنهٔ برج را فراگرفته که یکنواختی سطح صاف بنا را به گونه‌ای مطلوب در هم شکسته است. در زیر محل شروع گنبد یک ردیف قرنیس سینه‌کفتری و یک حاشیه از نیم دایره‌ها ایجاد شده و سپس گنبد هرمی شکل آجری، بنا برپا شده است. پوشش زیرین بقعه گنبدی شکل است. درون بقعه روی گور صندوقی ساده قرار دارد.

منابع: از آستارا تا استاربار، ۵۵۴/۱/۴؛ بناهای آرامگاهی، ۲۱۱ ـ ۲۱۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۴۳/۲.

سیدخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۸ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از سه کیلومتری شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی و ارزن است. سیدخیل مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیدزین‌العابدین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۴ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی و تره‌بار است. سیدزین‌العابدین دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام سیدزین‌العابدین دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سیدزین‌العابدین، نامبردار به گنبد میرزین‌العابدین عادلی. امامزاده‌ای با بنایی چهارپهلو به بلندای بیست متر با گنبد مخروطی هشت ترک نزدیک میدان ساعت شهر ساری. ساختار بیرونی به طاقنماها و مقرنس‌ها آراسته شده و ورودی بقعه در بدنهٔ جنوبی است و بر بلندای آن نام میرزین‌العابدین پسر کمال‌الدین حسینی دیده می‌شود. چهار پهلوی درون بنا را با کتیبه‌های کاشی‌کاری آراسته‌اند. در بدنهٔ شمالی نورگیری با کنده‌کاری‌های ظریف به تاریخ ۸۷۴ق به چشم می‌خورد. صندوقی ظریف و پرکار بارگاه را پوشانده است. بر بدنهٔ شرقی آن نام سلطان امیرشمس‌الدین پسر امیرکمال‌الدین و تاریخ درگذشتش (۸۵۹ق) آمده است. این بنا را علاءالدین پسر درویش محمد ابوالوفا در ۸۷۴ق پی‌افکند و به پایان رساند. در این بارگاه سیدزین‌العابدین* پسر سیدکمال‌الدین و امیرشمس‌الدین پسر امیرکمال‌الدین و

میرقوام‌الدین* و برادرش آرمیده‌اند. این بنا کنار امامزاده یحیی نهاده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۳۹/۱/۴ـ۵۴۴؛ بناهای آرامگاهی، ۱۸۹ ـ ۱۹۰؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۳۵۰ـ۳۵۳؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۵۷؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۴۰/۱؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۵۷؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۹۶، ۹۸؛ مازندران، شایان، ۳۱۶ـ۳۱۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۷۷، ۸۲، ۲۳۴.

Iranica, 8/409.

سیدزینوار/ سیدزَنوا بقعه، نامبردار به سیدمحمد زرین‌نوائی. بنایی چهارگوش از آجر و گچ در چمازکتی، قائم‌شهر. درون بنا با ترنبه‌ها هشت گوشه گشته و گنبدی روی آن بنا شده است. سرتاسر پیکرهٔ بنا گچ‌کاری و در نمای خارجی به زیرگردنی گنبد یک ردیف قرنیس‌های سینه‌کفتری است. صندوقی پر نقش و نگار که روی آن آیه‌هایی از قرآن و این نوشته به چشم می‌خورد: «در ماه رمضان سال ۸۵۵ق کار دست استاد فخرالدین پسر محمود.» پیرامون بارگاه گورستانی قدیمی و چند درخت آزاد کهنسال است. روزهای عید در این جا بازار عمومی پررونقی برپا می‌شود.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۴۴/۱/۴ـ۳۴۵؛ بناهای آرامگاهی، ۴۷۱ ـ ۴۷۲؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۶۱۸ ـ ۶۱۹.

سیدسعدین، امامزاده. بنایی هشت ترک با گنبدی کلاه‌درویشی در روستای یاسل از روستاهای اوزرود نور. این بنا از درون چهارگوش بوده و با یک گنبد عرقچینی پوشیده شده است. درِ ورودی بقعه در گوشهٔ شمالی است و رو به مسجدی به درازای ۶۰۰ و پهنای ۵۳۰ سانتی‌متر گشوده می‌شود. درازای مسجد کمابیش شرقی غربی است. در گوشهٔ شمالی مسجد دو طاق‌نما به پهنای هر یک ۲۶۰ سانتی‌متر به چشم می‌خورد. در گوشه جنوبی هم دو طاق‌نما دیده می‌شود. یکی از این طاق‌نماها در ورودی مسجد و دیگری در ورودی بقعهٔ اصلی است. پهلوی خاوری مسجد نیز دو طاق‌نما است که پهنای هر یک به ۱۵۰ سانتی‌متر می‌رسد که مانند آن در سوی باختری نیز دیده می‌شود، اما دو طاق‌نمای آن نورگیرهای مشبک چوبین دارد. در میان مسجد سه پایه برپا کرده‌اند و طاق ضربی چهاربخشی مسجد را بر این پایه‌ها و دیوارهای پیرامونی استوار ساخته‌اند. درِ ورودی بقعه به یاری الواری یک‌پارچه نهاده شده و بر لنگه‌های راست و چپ آن نام درویش یوسف، درویش موسی یاسلی، محمودبن‌استاد و خشنام‌بن‌محمود لپاسانی به چشم می‌خورد. صندوقی با کنده‌کاری‌های بسیار ظریف، میان بنای اصلی بقعه را پوشانده است که بر بالا و پایین بدنهٔ شمالی آن نام واقف بنا سیدسعدین، بانی آن درویش یعقوب‌بن‌درویش احمد و سازندهٔ آن ابراهیم‌بن‌خوشنام به چشم می‌خورد. در مسجد بقعهٔ اصلی یک جفت کفش چوبی بزرگ دمنسوب به سیدسعدین دیده می‌شود. لوحه‌ای چوبین که گویا لوح گور درویش گرشاسب بوده در این مسجد نهاده است که تاریخ ۱۱۰۹ق را دارد. این امامزاده را از اعقاب امام زین‌العابدین(ع) می‌دانند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۷۲/۳ ـ ۲۷۴؛ بناهای آرامگاهی، ۲۱۷؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۳۸/۲.

سید عالم‌گیر، میرزا محمدبیگ تبریزی ملقب به سیدمحمد کلاردشتی، سید عالمگیر و با لقب طریقتی سام فرزند اسماعیل (کرمانشاه ۱۲۶۵ ـ تهران حـ ۱۳۲۴ق)، شورشگر. در کودکی پدرش را از دست داد و از حمایت میرمحمدحسن‌آقا تبریزی، که به روایتی عمو و یا دایی‌اش بود برخوردار گردید و در شمار مریدان او درآمد. آن‌گاه به سیر و سیاحت روی آورد و راهی عتبات گردید و سپس به آذربایجان بازگشت و از تبریز به قره‌باغ برای دیدار با مرشدش، محمدحسن‌آقا، رفت. او پس از آن چندی در ماکو به سر برد و از آن‌جا به ارومیه و سپس در ۱۳۰۸ق راهی کلاردشت شد. ایل دلفان سیدمحمد را به گرمی پذیرفتند و از آن پس به سیدمحمد کلاردشتی نامبردار گردید. او از مناطقی چون مکارود، سنارف کجور، حسن‌کیف، اجابیت و رودبارک دیدن کرد و سرانجام روستای کردمحلهٔ کلاردشت را پایگاه خود برگزید. سیدمحمد خود را برادرزاده و به روایتی خواهرزادهٔ سیدمحمدحسن‌آقا و جانشین او در انتظام کارهای کلاردشت شناساند. او مدعی بود که سیدمحمدحسن دیگر سید نیست و به سلطنت رسیده است و من از سوی او مأمور ابلاغ خبر ظهور مهدی

www.tabarestan.info تبرستان

هستم. بنابراین واجب است که پیروان مال دنیا را رها کنند و با خرید اسب و سلاح خود را برای روز موعود پیکار آماده سازند. به نوشتهٔ فووریه، پزشک ویژهٔ ناصرالدین‌شاه، کمابیش هزار مرید خود را برای نبرد آماده کرده بودند. کارهای سیدمحمد کلاردشتی با رویداد تحریم تنباکو (رژی) هم‌زمان گردید و او که در بیاناتش از مردم می‌خواست «هرکس شیعهٔ امیرالمؤمنین است و راه و رسم پنج تن را قبول دارد، اصراف نکند، تریاک استعمال ننماید، عرق ننوشد، قمار نکند، سیگار دود نکند، دروغ نگوید و ...» در مخالفت با ناصرالدین‌شاه سخن می‌راند و او را غاصب و دستورهای او را خلاف مذهب و قوانین شرع فرا می‌نمود و مردم را به سرپیچی از دولت مرکزی فرا می‌خواند. آوازهٔ کارهای او در منطقهٔ کلارستاق پیچیده بود و در پی آن سبحان‌قلی‌خان که سرکردهٔ ایل و برادرزن ناصرالدین‌شاه بود، به سرعت از استرآباد به کلاردشت تاخت. در نخستین برخورد او با سیدمحمد یکی از طرفداران سید در روستای لکنو کشته شد و میانجی‌گری‌های ریش سفیدان نیز که به همراه یزدان‌قلی‌خان، برادر سبحان‌قلی، به خانهٔ او رفته بودند کارگر نیفتاد. به روایتی سرانجام سبحان‌قلی‌خان با تیر هوایی برادرش که برای هشدار و آرام کردن اوضاع شلیک کرده بود کشته شد. در پی آن سرتیپ نعمت‌الله‌خان خواجوند این رویداد را به میرزاعلی‌اصغر امین‌السلطان، صدراعظم ناصرالدین‌شاه، گزارش داد. به فرمان شاه پانصد سوار به سرکردگی حبیب‌الله‌خان خلعت‌بری نامبردار به ساعدالدولهٔ تنکابنی راهی منطقه گردید و در پی نبردی سخت نیروهای سید عالمگیر شکست خوردند و او خود دستگیر و به تهران منتقل گردید. ناصرالدین‌شاه به سفارش امین‌السلطان، سید عالمگیر را بخشید و برای او مقرری ماهیانه تعیین کرد. پس از درگذشت سیدمحمد پیکر او را در چیتگر تهران به خاک سپردند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۰۱/۳ـ۵۰۴؛ از ماست که بر ماست، ۴۷ـ۴۸؛ تاریخ تنکابن، ۳۵۷ـ۳۶۵؛ تحریم تنباکو در ایران، ۲۰۵ـ۲۱۱؛ تشیع و مشروطیت در ایران، ۹۰ـ۹۱؛ کلاردشت، زادگاه علامه میرزا محمدطاهر تنکابنی طبرسی «فقیه نصیری»، ۵۸ـ۶۱؛ یادداشت‌هایی در مورد طایفهٔ اهل حق، ۲۱۶.

سیدعلی‌کیاسلطان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷۷ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ′۳۷ عرض شمالی و ۵۱° و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خیررود از این روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، گندم و جو است. این روستا دبستان، مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعلی‌کیاسلطان دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۳۱/۳؛ بناهای آرامگاهی، ۲۲۲ـ۲۲۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

سیدعلی‌کیاسلطان، امامزاده‌ای در دهکدهٔ سیدعلی کیا از دهکده‌های خیررودکنارِ کجور مازندران. ساختمان اصلی بقعه هشت ضلعی با گنبد رک هرمی هشت ترک است که جنس آن از آجر و بلندای آن از بیرون ۳ متر است. روی هر یک از ضلع‌ها قابی مستطیلی و داخل آن طاق‌نمایی با قوس تیزدار ۲۰ و پهنای ۱۲۰ سانتی‌متر ساخته‌اند. آرامگاه سیدکیا در میان بنا جای دارد. بلندای آن ۲۱۰ و پهنای آن ۹۶ سانتی‌متر است که با آجر و گچ بالاتر از سطح زمین بنا شده است. این آرامگاه هیچ سنگ، کتیبه و صندوقی ندارد. در ورودی بقعه از سمت شمال بود که آن را بسته‌اند و تنها می‌توان از قسمت واحد افزوده شده مستطیلی شکل در شرق بنا به آن راه یافت. این واحد پیوسته دارای اتاقی به شکل مربع با ورودی ایوان مانند با قوس جناغی و پوشش عرق‌چینی کم‌خیز است. کفش‌کنی به درازای ۳۴۰ و پهنای ۲۱۵ سانتی‌متر به ضلع شرقی پیوند خورده است. درِ ورودی این کفش‌کن جلوخان مانندی است. بر فراز این ورودی کتیبهٔ سنگی به خط نسخ به تاریخ ۱۲۸۶ق جای دارد که بیان‌گر سال بازسازی بنا و ساختن واحد افزوده به بنای برج است. سقف بنا از داخل گنبد دایره‌ای شکل و دارای فرورفتگی‌های صفه مانند کم‌ژرفا و از بیرون هشت ضلعی

است. مصالح اصلی بنا آجر و ساروج و از نظر تزیینی ضلع‌های هشت‌گانه دارای یک قاب مستطیل و در میان آن طاق‌نمایی با قوس جناغی است. بر بالای هر ضلع ویژگی طاق‌نما تکرار شده است. طاقچه یا طاق‌نمای بنا شده بالای هر ضلع نیز همان ویژگی طاق‌نما را دارد. در فاصلهٔ هر دو ترک نیز این طاقچه‌ها به چشم می‌خورد که پاکار گنبد داخلی را می‌سازند و پوشش داخلی بقعه به شکل دورچین بر فراز آن‌ها جای دارد. پنجره‌های نورگیر سقف زمینهٔ روشنایی درون بنا را فراهم آورده است. درهای ورودی بنا، چوبی و هر یک سه‌تایی است که هر بخش چند قاب تزیینی را در بر می‌گیرد. در نمای خارجی بنا و بر فراز طاق‌نماهای هشت‌گانه یک دورهٔ کنگره‌دار از طاق‌نما گونه‌هایی با قوس تیزه‌دار گرداگرد بنا را در بر گرفته است. بالای این دوره یک ردیف آجرهای مثلثی طراحی شده که نمای دندانه‌ای شکل را نشان می‌دهد. بر فراز آن پایهٔ ترک‌های هشت‌گانهٔ هرمی گنبد ساخته شده است. در داخل حیاط گلدسته‌ای به شیوهٔ محلی برافراشته‌اند که گویا زمان ساخت آن با واحد افزوده شده به برج یکی است. بنای اصلی را می‌توان در شمار آثار سدهٔ نهم هجری دانست. پیرامون بقعه گورستانی کهن دیده می‌شود. این امامزاده از فرزندان امام موسی کاظم(ع) و نام او را سیدعلی کیا سلطان‌بن‌سیدعلی عمران‌بن‌امام موسی کاظم آورده‌اند. مناره‌ای که بخش پایینی آن از آجر و گچ و گلدستهٔ آن از جنس چوب است، پیشاپیش این گورستان به چشم می‌خورد. کفش‌کن و مناره نزدیک صد سال پیش به دست سید امین حسینی، متولی وقت، بنا نهاده شده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۳۱/۳؛ بناهای آرامگاهی، ۲۲۲ ـ ۲۲۳؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۳۹/۲ ـ ۴۴۰؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۲.

سیدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۴ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. سیدکلا دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۳۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سیدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۷ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از جنوب و خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: پایین ۳۹۹ تن، بالا ۱۳۷ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از شاخه‌های رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سیدکلا مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت، چشمه و تپّه‌ای باستانی به نام چلچلا خاک/ چلچله خاک دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۳۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سیدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۳۶ تن)، از دهستان بابل‌کنار در

بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. رودخانهٔ پِسبِل که از کوه تِرزِ سرچشمه می‌گیرد از شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. کوه ترز در شش کیلومتری جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سیدکلا آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، مرکز بهداشت، سالن ورزشی، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزادگان سه تن، امامزاده طاهر و امامزاده قاسم دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۳۲۱ـ۳۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

سیدکلام‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۶۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از باختر روستا می‌گذرد. کوه سیدکلام‌سر در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، بنشن، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۶/۲۷ ـ ۱۷۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیدگلزار، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیدمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰۵ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در °۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. سیدمحله خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۷/۲۷؛ لنگای کهن، ۳۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیدمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۴۴ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و مرکبات است. سیدمحله دبستان، مرکز بهداشت، سالن ورزشی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

سیدمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۵ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. سیدمحله مسجد، تکیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

سیدمحمد کلاردشتی ← **سید عالمگیر**

سیدنظام، امامزاده‌ای با بنایی قدیمی، دارای بقعه و ایوان با آسمانهٔ تخته‌کوبی و بام سفال‌پوش در پیرامون شهر قائم‌شهر. سیدظهیرالدین مرعشی که در ۸۹۲ق از این بنا دیدن کرده دربارهٔ آن می‌نویسد: «روز یکشنبه پانزدهم شعبان به ولایت علی‌آباد، شاهی، نزول واقع شد و مشهد مبارک جمنو را زیارت کرده و آستانهٔ رفیعه را به لب ادب ملثوم گردانیده آمد.» از جهانگردان اروپایی رابینو نیز از این‌جا دیدار کرده و دربارهٔ آن می‌نویسد: «... درون بنای زیارتگاه نشانه‌ای از هویت صاحب یا صاحبان پیشین نیست. معروف است که این‌جا قبر سیدنظام است. بنا شامل یک اتاق و یک ایوان و آسمانهٔ آن تخته‌کوبی و بام سفال‌سر است.» در بازدیدی که منوچهر ستوده در ۱۳۵۶ش از این بنا داشته، چنین می‌گوید: «بنای قدیمی را خراب کرده و ساختمان تازه با سیمان و موزاییک و درهای آهنین ساخته بودند و حدود صد و بیست اصله درخت آزاد در پیرامون آن است.» در حال حاضر از بقعهٔ سیدنظام به عنوان گورستان عمومی شهر قائم‌شهر و به‌ویژه اهالی فولادکلا و جمنان استفاده می‌شود. در نیمهٔ پایانی دههٔ ۱۳۶۰ش آن را بازسازی کامل کرده و بامش را با ایرانیت پوشانده‌اند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۳/۱/۴ـ۳۴۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۸۵؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۴۶۴؛ سفرنامهٔ مازندران و استراباد، ۱۶۳، ۲۲۳، قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۶۱۱؛

سیده‌ملکه‌خاتون، نام اصلی‌اش شیرین، نامبردار به ام‌الملوک و ام‌رستم آل بویه (ـ ری ۴۱۹ق)، فرمانروای ری از دودمان آل بویه (۳۸۷ـ ۴۱۹ق). پدرش از اسپهبدان باوند بود. همسرش، فخرالدولهٔ دیلمی، بر ری، همدان و اصفهان فرمان می‌راند و کشمکش با برادرانش سبب گردید تا به قابوس وشمگیر پناه ببرد و تا ۳۷۳ق نزد او بماند. با درگذشت برادرانش، به حکومت پیشین بازگشت و در ۳۷۳ق شیرین دختر رستم را که از بستگان قابوس بود به همسری برگزید و رهسپار ری شد. فخرالدوله پس از چندی شیرین را به نیابت سلطنت برگزید. در ۳۸۷ق فخرالدوله که در قلعهٔ طبرک ری درگذشت، بزرگان و کارگزاران دولت بویهی ابوطالب مجدالدوله، کودک چهار سالهٔ فخرالدوله را به جانشینی او برگزیدند. خردسالی مجدالدوله سبب گردید تا مادرش ادارهٔ ملک را برعهده گیرد. سیده، ابوطاهر و ابوالعباس جنتی را به وزارت گماشت. سپس ولیعهدی و فرمانروایی اسمی همدان را به برادر کهتر مجدالدوله، ابوطالب شاه‌خسرو، نامبردار به شمس‌الدوله، سپرد و فرزند دیگرش، ابوشجاع عین‌الدوله، را به فرمانروایی اصفهان فرستاد و علاءالدوله محمدبن‌دشمن زیار را سرپرست او کرد. هنگامی که مجدالدوله به سن رشد رسید، مخالفان او را بر مادرش شوراندند و او در ۳۹۷ق بدون اجازهٔ مادرش خطیر ابوعلی را وزیر خود کرد و به درخواست وزیر، مادرش را از فرمانروایی برداشت. ملکه رهسپار کردستان گشت و با یاری بدربن‌حسنویه، حاکم کردستان که دوست همسرش بود با لشکری روانهٔ ری شد. فرزند دیگرش، شمس‌الدین، در راه همدان به او پیوست. چون سیده‌خاتون مجدالدوله را شکست، شمس‌الدوله را به جای او بر تخت نشاند و خود ادارهٔ کارها را به دست گرفت. با گذشت یک سال، شمس‌الدوله بر مادر شورید، اما ملکه او را نیز برکنار و راهی همدان کرد و دوباره مجدالدوله را به حکومت ری گماشت. محمود غزنوی (۳۸۹ـ ۴۲۱ق) در دورهٔ حکمرانی سیده‌ملک‌خاتون قصد ری کرد و با نامه و پیام از او خواست یا سکه و خطبه به نام سلطان کند یا برای جنگ آماده باشد. پاسخ هوشیارانهٔ ملکه که سلطان می‌داند جنگ طرفی پیروز و

www.tabarestan.info تبرستان

طرفی دیگر شکست‌خورده‌ای دارد اگر ملکه پیروز شود تا قیامت او را شکوه و جلال است و اگر سلطان برنده شود، مردم گویند پیرزنی را شکست داد، محمود را از جنگ منصرف کرد. سیده در ۴۱۹ق در ری از دنیا رفت و با مرگش، پسرش مجدالدوله، به فرمانروایی دست یافت. اما در سرکوب مخالفان ناتوان ماند و از محمود یاری خواست. سلطان نیز به بهانهٔ یاری او راهی ری شد و مجدوالدوله را دستگیر و به هندوستان تبعید کرد و طومار حکومت آل بویه را پیچید. آرامگاه سیده‌ملک‌خاتون در جادهٔ خاوران تهران برپا و زیارتگاه مردم است.

منابع: آل بویه و اوضاع زمان ایشان، ۲۹۹ ـ ۳۰۰، ۳۱۱ ـ ۳۱۳؛ بناهای آرامگاهی، ۲۹۳؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ترجمه، ۱۵۴/۴ ـ ۱۵۵، ۱۸۸ ـ ۱۸۹، ۲۵۳ ـ ۲۵۵، ۴۳/۵؛ تاریخ حکومت‌های محلی در کرانه‌های دریای خزر، ۲۷۱؛ تاریخ غزنویان، ترجمه، ۲۴۰؛ تاریخ کامل ایران، ۴۷۷ ـ ۴۷۸؛ تاریخ گزیده، ۴۲۰ ـ ۴۲۱؛ تاریخ مردم ایران، از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ۴۸۳ ـ ۴۸۸؛ تذکرةالخواتین، ۱۴۳؛ تذکرةالشعراء، ۴۹ ـ ۵۰؛ حبیب‌السیر، ۴۳۳/۲ ـ ۴۳۴؛ خیرات حسان، ۱۰۱/۲ ـ ۱۰۲.

سیدی ساروی، حسین (ساری ۱۳۴۲ش ـ)، روزنامه‌نگار و پژوهشگر. در ۱۳۵۱ش به حوزهٔ علیمهٔ قم راه یافت و از محضر استادانی چون محمدعلی مدرس افغانی، علی‌پناه اشتهاردی، ناصر مکارم شیرازی، نوری همدانی و عبدالله جوادی آملی بهره جست. از ۱۳۵۹ش به سرودن شعر روی آورد و چندی در این زمینه کوشید. از ۱۳۶۲ش به ترجمهٔ آثار عربی دست زد. او در ۱۳۶۳ش در عکاسی به فعالیت پرداخت و در پی تلاش‌هایش جوایزی نیز به دست آورد و پس از چندی به تدریس در حوزه‌های علمیه همت گمارد. از دیگر کوشش‌هایش به همکاری وی با نشریاتی چون أدب‌الأطفال، الناشئین و المعارف الدینیة می‌توان اشاره کرد. افزون برآن، چندی سردبیری مجلهٔ شمیم یاس و مدیریت اجرایی مرکز فرهنگی و فنی نسیم را برعهده داشت و همچنین چندی دبیر تحریریهٔ نشریه‌های سلام بچه‌ها و پویک بود. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: ترجمهٔ ویخ آب می‌شود از میخائیل نعیمه (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ ترجمهٔ نگرشی بر تربیت اسلامی اثر مقداد محمد توفیق (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ ترجمهٔ حیوانات در قصه‌های کودکان از عربی (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ ترجمهٔ کودک و نقاشی: مجموعهٔ مقالات از عربی (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ ترجمهٔ کودک، کتاب، مطالعه (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ ترجمهٔ قهرمان کوچک از ادیت سی کینیون (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ ترجمهٔ داستان کلاه پشمی از جرج لاتیون و دیگران (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ مردان خاکستری (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ تصویری از بهار (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ سبد سبد شکوفهٔ شب‌بو (قم، ۱۳۷۷ش)؛ ترجمهٔ آفتاب سرخ غمگین از کمال سید (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ یک صبح پاییزی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ترجمهٔ چند روز پرهیجان: مجموعهٔ داستان نوجوان (قم، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ حکایت‌های هدهد از ولید اخلاصی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ ششمین باغ اندیشه از کمال سید (قم، ۱۳۷۸ش)؛ عطر اندیشه‌های بهاری که ضرب‌المثل‌ها و سخنان اندیشمندان جهان است (قم، ۱۳۷۸ش)؛ یک روز پرهیجان (قم، ۱۳۷۸ش)؛ چرا و چگونه بخوانیم (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ بانوی آب و آیینه نوشتهٔ کمال سید (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ یک سبد اندیشه‌های سبز (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ یک شاخه گل مینا (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ هفتمین فصل شکفتن از کمال سید (قم، ۱۳۸۰ش)؛ حرف‌های فیروزه‌ای (آداب زندگی در سخن امیر) (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ سوار سبزپوش آرزوها اثر کمال سید (قم، ۱۳۸۱ش)؛ غبار کوچهٔ عشق: ادبیات ماندگار (قم، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ نغمه‌ای در روزگار گرگ‌ها (قم، ۱۳۸۱ش)؛ بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ همنام گل‌های بهاری: نگاهی نو به زندگی و شخصیت پیامبر گرامی (قم، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ باران و کویر: نگاهی نو به زندگی و زمانهٔ امام باقر(ع) نوشتهٔ کمال سید (قم، ۱۳۸۵ش)؛ امیر گل‌ها: نگاهی نو به زندگی امام علی (قم، ۱۳۸۵ش)؛ زلال زندگی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ خاطر نازک گل: نگاهی نو به زندگی حضرت فاطمه (قم، ۱۳۹۳ش).

منابع: دین‌پژوهان، ۱۰۷/۱؛ کارنامهٔ نشر (۱۳۷۶) ۴۴۵/۱، ۴۴۷، ۴۵۴، ۴۳۹، ۱۲۷۸/۲، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۴۲، (۱۳۷۹) ۳۷/۱، ۲۹۷، (۱۳۸۰) ۴۶۹/۱، ۱۲۹۹/۲، ۱۶۹۸، ۱۷۱۴ ـ ۱۷۱۵، (۱۳۸۱) ۴۱۹/۱، ۲/ ۱۳۲۵، ۱۵۶۹، ۱۵۷۳، (۱۳۸۲) ۵۱۶/۱، ۲۳۵۶/۳، (۱۳۸۳)، ۱۸۵۱/۲، ۲۴۴۹؛ کتاب‌شناسی رمان، ۸۰۶/۲؛ کتاب‌شناسی علوم و معارف قرآنی، ۲۳۷؛ کتاب‌های فارسی چاپ شده، ۱۰۵۵/۲، ۱۶۳۰/۳، ۱۷۹۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۷۸/۱۲ ـ ۳۸۰.

www.tabarestan.info تبرستان

سیر، با نام علمی .Allium sativum L، گیاه علفی میهمان چند سالهٔ پیازدار از جنس تره/ سیر/ والک/ پیاز و از تیرهٔ لاله به بلندی تا ۸۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی خطی به بلندی ۴ تا ۲۰ سانتی‌متر با گل‌پوش سفید دارد. پاره‌ای از خواص درمانی گستردهٔ آن ضد درد، ضد آلرژی، ضد سرطان، معرق، خلط‌آور، ضد اسپاسم، آنتی‌بیوتیک، پیش‌گیری از تغییرات پلاکت‌ها، ضد ویروس، ضد انگل، کاهندهٔ قند و فشار خون، ضد کرم، بادشکن، ضد رماتیسم، برنشیت مزمن، ضد سرفه و آسم است. از بین بردن التهاب و التیام زخم از شمار کاربردهای خارجی آن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی، اقتصادی و دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیرباغ، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲۴/۲۸ـ ۳۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیرجارون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۸ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۶′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و تره‌بار است. سیرجارون دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۵، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۷/۲۷ـ۱۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیرگاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۸ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است. سیرگاه دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

السیرة المنصوریة، کتابی به عربی دربارهٔ سیرهٔ امام المنصور بالله عبدالله‌بن‌حمزه (۵۶۱ـ۶۱۴ق)، امام زیدی یمن، تألیف ابوفراس فاضل‌بن‌دعثم است. نویسنده از ملازمان و کاتب دیوان انشای امام المنصور بود. پایان تألیف کتاب، ربیع‌الأول ۶۱۵ق یعنی ده ماه پس از وفات المنصور بالله بوده است. این کتاب چهار مجلد بود. مجلد اول و چهارم آن از میان رفته است. نسخه‌ای از مجلد چهارم کتاب به گفتهٔ حسن انصاری در یکی از کتابخانه‌های شخصی یمن که حوادث را از ۶۰۴ق روایت می‌کند، نگه‌داری می‌شود. او معتقد است که این نسخه به دلیل اشتمال بر برخی از رسایل و مکاتبات امام المنصور بالله با زیدیان شمال ایران، ارسال داعیان و نمایندگانی از سوی او به این مناطق و اخباری دربارهٔ حاکمان باوندی طبرستان برای تاریخ‌نگاری نواحی گیلان و مازندران اهمیت دارد. دو مجلد

www.tabarestan.info تبرستان

دوم و سوم این اثر به کوشش عبدالغنی محمود عبدالعاطی منتشر شده است (بیروت، ۱۹۹۳م).

منابع: السیرة المنصوریة؛ طبقات الزیدیة الکبری، پاورقی، ۵۹۶/۱؛ *WWW.ansri.kateban.com.*

سیرتی، هرمز (بابل ۱۳۱۹ش ـ)، هنرپیشه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۳۸ش کار هنری‌اش را در زادگاهش آغاز کرد. در ۱۳۴۰ش به استخدام وزارت فرهنگ و هنر (وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی کنونی) درآمد. او فعالیت حرفه‌ای خود را در سینما با نقش‌آفرینی در فیلم سینمایی هشت و نیم شب (اسماعیل رحیم‌زاده، ۱۳۶۵ش)، آغاز کرد. از فیلم‌هایی که در آن‌ها به ایفای نقش پرداخت: سازمان ۴ (حسن جوانبخش، ۱۳۶۶ش)؛ نقش عشق (شهریار پارسی‌پور، ۱۳۶۹ش)؛ قانون (فرامرز قریبیان، ۱۳۷۴ش)؛ مه‌بانو (مجید بهشتی، ۱۳۸۰ش)؛ رنج و مستی (جهانگیر الماسی، ۱۳۹۲ش).

منابع: فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۶۷۰/۲ ـ ۶۷۱، ۶۹۳ ـ ۶۹۴؛ ۷۷۱/۳ ـ ۷۷۲، ۸۷۲ ـ ۸۷۳، ۱۰۲۶ ـ ۱۰۲۷؛ فیلم شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲ش)، ۱۴۲ ـ ۱۴۳، ۱۴۹، ۲۵۰؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۷۳ ـ ۷۴.

سیزاب، با نام علمی Veronica persica poir، گیاهی علفی از جنس سیزاب و از تیرهٔ گل میمونی است. در بیش‌تر نقاط ایران می‌روید. این گیاه یک‌ساله، کمابیش کوچک و پوشیده از کرک، با ساقه‌ای کمابیش طویل، ابتدا ایستاده و سپس خوابیده است. برگ‌هایش تخم‌مرغی ـ قلبی و در حاشیه دندانه‌ای می‌باشد، گل‌هایی آبی‌رنگ آن در اسفند تا اواخر خرداد شکوفا می‌شوند و دارای میوهٔ کپسول هستند. گونه‌ای از آن به نام سیزاب مازندرانی در ارتفاعات ۱۲۵۰ ـ ۱۳۵۰ از سطح دریا (چالوس ـ ساری) پراکنده است و دارای خواص دارویی می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیزاب آویشنی، با نام علمی Veronica serpyllifolia L، گیاهی علفی از جنس سیزاب و از تیرهٔ گل میمونی است. در نواحی چالوس، رامسر، علی‌آباد، علمده و سنگ ده پراکنش بیش‌تری دارد و در حاشیهٔ آب‌ها می‌روید. این گیاه پایا، ایستاده، به بلندی ۱۰ تا ۲۰ و حداکثر تا ۳۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایش بیضی‌شکل و گل‌هایش سفید یا آبی کم‌رنگ است که در تیر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیزاب برگ عشقه‌ای/ سیزاب پاپیتالی، با نام علمی Veronica hederifolia L، گیاهی از جنس سیزاب و از تیرهٔ گل میمونی است. در بالاتر از ارتفاعات میانی انتشار دارد (سیاه‌بیشه، کندوان، کلاردشت و درهٔ هراز). گیاهی یک‌ساله و فصلی، کوتاه، با برگ‌هایی کمابیش مدور است. گل‌هایی صورتی و متمایل به آبی یا صورتی متمایل به سفید دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیزاب تاج خروسی، با نام علمی Veronica crista-galli stev، گیاهی از جنس سیزاب و از تیرهٔ گل میمونی است. در نواحی ساری، علمده، گلندرود، چالوس، کلاردشت پراکنش بیش‌تری دارد. گیاهی به بلندی ۱۰ تا ۲۵ سانتی‌متر و گاهی تا ۳۵ سانتی‌متر، یک‌ساله، پرزپوش و افتاده یا خیزان است. برگ‌هایش بیش‌تر قلبی‌شکل و گل‌هایش آبی کم‌رنگ است و در خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیزاب چمنزار کوهستانی/ سیزاب دولوبه، با نام علمی Veronica biloba schreb، گیاهی علفی از جنس سیزاب و از تیرهٔ گل میمونی است. در مناطق کوهستانی مازندران پراکنش دارد. گیاهی یک‌ساله و فصلی، به بلندی ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر، گاهی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر و ایستاده است. برگ‌هایش بیضی‌شکل و نوک‌تیز و گل‌هایش آبی یا آبی متمایل به بنفش است و در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

سیزاب شرقی، با نام علمی Veronica orientalis Miller، گیاهی علفی از جنس سیزاب و از تیرهٔ گل میمونی است. در ارتفاعات ۲۵۰۰ متر از سطح دریا انتشار دارد و بوته‌ای پایا، کم‌کرک، با ساقه‌ای در پایه کمابیش چوبی و خوابیده بر سطح زمین است. برگ‌هایش کوچک و گل‌هایش ارغوانی کم‌رنگ است که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند. گروهی از پژوهشگران به احتمال آن را گیاهی با خواص دارویی می‌دانند.

منبع: ← رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سی‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۷۲ تن)، از دهستان کلار غربی در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در °۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیله‌رود از باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. دلیل نامگذاری این محل به سی‌سرا آن بود که سی تن از کارمندان عالی‌رتبهٔ شرکت ملی نفت ایران، سی خانه‌باغ در این محل ساختند. منوچهر ستوده نیز خانه‌باغی ده هکتاری در سی‌سرا داشت که از مدت‌ها پیش، نیمی بیش‌تر از سال را در آن زندگی می‌کرد. چون درگذشت آن را وقف موقوفات افشار و اهداف فرهنگی آن کرد. این روستا دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۸/۲۷؛ لنگای کهن، ۱۶۲، ۳۸۹ ـ ۳۹۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

سی‌سنگان، پارک جنگلی در کیلومتر ۲۷ جادهٔ نوشهر به نور. این پارک از ساحل دریای مازندران تا در بلندای ۵۰ متر از سطح دریا امتداد دارد و در ۱۳۴۴ش به دست مهندس سعیدی آشتیانی طراحی و بنیان نهاده شد. پهناوری پارک نزدیک به ۶۰۲ هکتار است و زیستگاه انواع گونه‌های درختی، درختچه‌ای خشبی، علفی و جانوری است. در بخش ساحلی که به پهناوری ۳۰ هکتار در امتداد جادهٔ کناره است درختان و درختچه‌هایی مانند توسکا*، لَرگ*، بلوط*، آزاد*، انجیر*، داغداغان*، انار*، ازگیل*، جَل*، خرمندی/ کَلهو*، توسکای قشلاقی*، بلندمازو*، پلت*، اوجا*، سیاه‌تلو* و شب‌خسب* دیده می‌شود. در بخش باختری جامعهٔ باوط ـ ممرزستان و در جنوب جامعهٔ انجیلی ـ ممرزستان و جامعهٔ بلوط ـ ممرزستان که در مرز آمیخته با شمشاد است. سی‌سنگان ذخیره‌گاه بزرگ شمشاد در کشور است که امروزه در خطر نابودی می‌باشد. گیاهان بوته‌ای و علفی این پارک در برگیرندهٔ پامچال، پنیرک، پیچک، داردوست*، بنفشه، پرسیاوشان، شبدر، یونجه، نیلوفر و تمشک* است و از گونه‌های جانوری شوکا*، سرال*، خرس قهوه‌ای*، پلنگ*، روباه*، گربهٔ جنگلی*، گراز* و شغال* را می‌توان نام برد. پارک جنگلی سی‌سنگان امکاناتی مانند پارک کودک، پارک بادی، پیست اسب‌سواری، کلوب جت اسکی، کافی‌شاپ، رستوران، سرویس بهداشتی و آلاچیق دارد.

منابع:

WWW.makanbin.com; WWW.seeiran; WWW.sisangan.com.

سیف، سیدعلی‌اصغر فرزند سیدحسین (روستای نیاک لاریجان ۱۳۱۰ق ـ)، حقوق‌دان. پدرش از روحانیون هواخواه مشروطیت بود. علی‌اصغر نزد دانشمندان روزگارش صرف و نحو، معانی، فقه، اصول و حکمت را فراگرفت. پس از درگذشت پدرش تحصیلاتش را نیمه‌کاره رها کرد. سیف در آمل وکیل دعاوی بود و نیز دفاع از دعاوی ادارهٔ فرهنگ و اوقاف را به عهده داشت. از دیگر جایگاه‌های وی می‌توان نیابت رئیس انجمن شهر آمل، عضویت در انجمن مستمندان، عضویت در انجمن‌های همکاری خانه و مدرسه و عضویت در انجمن شیر و خورشید سرخ را نام برد. در ۱۳۳۵ش که بخش لاریجان گرفتار سیل شد، انجمن شیر و خورشید سرخ، او را به یاری مردم دلارستاق فرستاد.

منبع: چهره‌های آشنا، ۳۱۲.

سیف، محمد (آمل ۱۲۹۹ ـ ۱۳۷۴ش)، از پیشکسوتان پزشکی.

دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شهرهای آمل، بابل و ساری پیمود. ابتدا به دانشگاه افسری و سپس به دانشگاه پزشکی تهران راه یافت. در ۱۳۲۰ش، با پایان درس پزشکی‌اش، به خدمت وزارت بهداری درآمد. در ۱۳۲۷ش نخستین آزمایشگاه تشخیص طبی را در منزل شخصی‌اش در بابل دایر کرد. او همچنین نخستین آموزشگاه فنی آزمایشگاهی و انتقال خون را در بابل بنیان نهاد. او چندی ریاست امور آزمایشگاهی استان مازندران را برعهده داشت.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۲۵۲ـ۲۵۳؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۶۱.

سیف‌الدین، امامزاده‌ای در دهکدهٔ گنگرج‌کلا از دهستان چلاو در مرکز آمل. بنایی هشت ضلعی از سنگ و گچ که داخل و خارج آن سفیدکاری شده است و مسجدی مستطیل شکل در کنار آن جای دارد. پیش‌روی مسجد، تکیه و سقانفاری به چشم می‌خورد. بنای امامزاده ارزش تاریخی و هنری ندارد، امّا بنای تکیه کمابیش کهن می‌باشد. این بنا از داخل و خارج یک چکش‌گردان دارد. تیرهای چهار سوی سقف از چوب بَرسَم بوده و این چکش‌گردان‌ها بر فراز آن استوار است. بالای تیرها تخته‌کوبی با درزپوش است. پیرامون بنای تکیه شماری طاقچه و بالارف ساخته شده و پایین چکش‌گردان‌ها آیاتی از قرآن با خطی خوانا نقش بسته و در پایان آن‌ها ۱۲۳۰ق نوشته شده است. نجار تکیه، اللهقلی‌نجار تنکابنی بوده است. زمین بالادست تکیه به نام آستانه‌کش در شمار موقوفات امامزاده آمده است. بانیان تکیه آخوند حاجی ملاعبدالغفار، گل‌علی‌سلطان، ملامحمدسلطان، ملامحمدامین، ملامحمدشفیع و مهرعلی بوده‌اند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۲۷/۱/۴ـ۱۲۸؛ بناهای آرامگاهی، ۲۲۹؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۱۶/۳؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۹۰.

سیف‌الملک نوری، عباس‌قلی‌خان فرزند محمدزکی‌خان نوری (ـ پس از ۱۲۸۰ق)، دولتمرد و خوش‌نویس. در اصفهان دانش آموخت. او در چهار خط نستعلیق، شکستهٔ نستعلیق، رقاع و تعلیق مهارت داشت. در فارس و کرمان ولایت‌داری می‌کرد. عباس‌قلی، پسرعمو و برادرزن میرزاآقاخان اعتمادالدوله نوری صدراعظم ناصرالدین‌شاه بود. میرزاآقاخان پس از این که به صدارت رسید، نگاهش این بود که یکی از نزدیکان خود را به سفارت روسیه بفرستد. هنگامی که در ۱۲۷۱ق الکساندر دوم پسر نیکولای اول امپراتور روسیه شد، سفیر کبیری به دربار ناصرالدین‌شاه فرستاد. آقاخان نوری در این هنگام عباس‌قلی را به سیف‌الملک نامبردار کرد و با رتبهٔ میرپنجی به مترجمی نظرآقا (یمین‌السلطنه) به سفارت پترزبورگ فرستاد. هنگامی که میرزاآقاخان نوری در اصفهان در تبعید به سر می‌برد، وی نیز در اصفهان در تبعید بود. عباس‌قلی چند کتاب به نام میرزاآقاخان رونویس کرده است. تاریخ کتابت خطوط او میان سال‌های ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ش است.

منابع: احوال و آثار خوش‌نویسان، ۱ـ۳۴۱/۲ـ۳۴۲؛ شرح حال رجال ایران، ۲۳۲/۲ـ۲۳۴.

www.tabarestan.info تبرستان

سیف‌زادهٔ سالکی، محمد فرزند شیخ سلمان سیف‌الاسلام* (بابل ۱۲۷۶ـ همان‌جا ۱۳۴۶ش)، عالم دینی و شاعر. مقدمات تحصیل را نزد پدرش و علمای مدرسهٔ آستانهٔ زادگاهش فراگرفت و برای ادامهٔ آن به مشهد رفت. در آن‌جا از شاگردان برجستهٔ درس ادیب نیشابوری بود. سپس به تهران رفت و از مجالس درس میرزامهدی آشتیانی بهره برد و در قم نیز به حلقهٔ درس شیخ عبدالکریم حایری پیوست. در کنار آن توانست رشتهٔ فلسفهٔ اسلامی را در دانشگاه فرا بگیرد و در ۱۳۱۵ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از تحصیل به مکه و برخی سرزمین‌های عربی سفر کرد و به مطالعه در کتابخانه‌ها و مراکز علمی آن‌جا پرداخت. دستاورد این تحقیقات او یادداشت‌های منتشرنشده‌اش دربارهٔ اسلام‌شناسی است. سیف‌زاده سپس به زادگاهش بازگشت و پس از چندی تدریس در دبیرستان شاهپور آن‌جا بر مسند پدر نشست و به اقامهٔ جماعت و ترویج معارف و تدریس در مدرسهٔ دینی صدر پرداخت. او شاعری توانا و خطیبی برجسته بود. وی در ۱۳۱۱ش مجله‌ای به نام ارمغان سالکی در دفاع از اسلام و رد دعاوی پیروان دین مسیح منتشر کرد. مجموعه‌ای از سروده‌هایش به نام ارمغان سالکی به چاپ رسیده است (بابل، ۱۳۱۰ش).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۶۸ـ۱۶۹؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۶؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۴۵؛ سخنوران بابل، ۱۵۸ـ۱۵۹؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۳۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۹۲/۵.

سیف‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰ تن)، از دهستان کوهساران در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و نیشکر است. سیف‌کتی دبستان و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیف‌محله/ صوفی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرگوکیله از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، چای و کیوی است. سیف‌محله دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۵ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گددره/ گت‌دره از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ ارم می‌ریزد. کوه دراشه در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، جو، ارزن، گندم و سیب‌زمینی است. سیکا دبستان، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد. برق این روستا از صفحات انرژی خورشیدی تأمین می‌گردد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

سیکاس، با نام علمی Cycas revolute Thunb، درخت میهمان دو پایهٔ همیشه سبز و کند رشد از تیرهٔ سیکاس و جنس سیکاس به بلندی تا بیش از ۷ متر است. از آن‌جا که برگ‌های شانه‌ای بلند و براق آن در بالای ساقه جای گرفته‌اند، نمای درختان نخل را پیدا می‌کند. به همین سبب در نام‌گذاری آن از واژهٔ یونانی Kucas که نام نوعی نخل است استفاده شده است. گل‌های نر مخروطی و گل‌های مادهٔ کروی شکل دارد. گیاهی خلط‌آور است. نشاسته‌ای از مغز ساقهٔ آن تولید می‌شود که در جزایر ملوک، مالزی و انگلستان آن را می‌خورند. سیکاس کاربرد دارویی دارد ولی به سبب سمی بودن در طب سنتی استفاده از آن سفارش نشده است. بومی ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. کمابیش در ۱۳۱۵ش نمونه‌ای از آن به ایران وارد و روبه‌روی مهمان‌خانهٔ رامسر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیکاکِباب، مرغابی شکم‌پر. داخل شکم اردک (یا غاز) را با پیاز سرخ شده و دانهٔ انار/ انارِدون و آلو پر می‌کنند و شکاف آن را دوخته در روغن سرخ می‌کنند. سپس با کمی آب می‌پزند به گونه‌ای که در آخر آب بخار شده و اردک در روغن سرخ می‌شود.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۶۴ـ۶۵؛ پژوهش میدانی.

سیکلامن / نگونسار/ بُخور مریم، با نام علمی Cyclamen Coum Miller، گیاهی علفی و غده‌دار و تنها گونه از جنس سیکلامن در ایران است که در جنگل‌های مازندران هم می‌روید. گیاهان این جنس از تیرهٔ پامچال می‌باشند. اندام‌های هوایی سیکلامن یک‌ساله، ولی غدهٔ آن چندساله و به اندازهٔ گردو است. برگ‌هایش مدور یا قلبی‌شکل است و گل‌هایش صورتی تا قرمز، با دم گل بلند می‌باشد که از آبان‌ماه تا نیمهٔ اول فروردین شکوفا می‌شوند. باغبانان، امروزه سیکلامن و انواع اصلاح‌شدهٔ از آن را پرورش می‌دهند و در فروردین‌ماه به فروش می‌رسانند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

سیله‌بن/ سِیل‌بن، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۵′ و ۵۲° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیم، با نام علمی Abramis brama، حداکثر اندازهٔ آن تا ۴۷ سانتی‌متر می‌رسد. شمار آن در حوضهٔ جنوبی دریای مازندران، تالاب انزلی و مناطق اطراف آن می‌باشد. بیش‌ترین طول عمر این گونه ۱۰ تا ۲۰ سال است. از سخت‌پوستان، لارو حشرات آبزی و دیاتومه‌ها تغذیه می‌نماید. از ماهیان با ارزش اقتصادی است.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۲۱.

سیم، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیمان مازندران، سیمان (cement) یک چسباننده هیدورلیکی (Hydraulic binder) غیرآلی، غیرفلزی و به صورت ماده‌ای پودری است که پس از مخلوط شدن با آب خود را گرفته و مستقلاً و در نتیجه فعل و انفعالات شیمیایی با آب اختلاط سخت می‌گردد و پس از سخت شدن، مقاومت و پایداری خود را حتی در زیر آب نیز حفظ می‌کند. کلینکر (clinker) نیز یک مادهٔ هیدرولیکی شناخته می‌شود که حداکثر دو سوم آن از دو نوع سیلیکات کلسیم، یعنی دی کلسیم سیلیکات وتری کلسیم سیلیکات که به فراوانی در cao (آهک زنده) یافت شده و می‌تواند با آب اختلاط واکنش کرده و با سرعتی معین سخت شود. به عبارتی ترکیبات اصلی کلینکر سیمان عبارتند از:تری کلسیم سیلیکات، دی کلسیم سیلیکات، تری کلسیم آلومینات و کلسیم آلومینوفریت. معمولاً کارخانجات سیمان در موقعیت جغرافیایی و طبیعی‌ای ساخته می‌شوند که دسترسی به معادن سنگ آهک و خاک رس در نزدیکی آن آسان و به سهولت قابل انتقال باشد. از دیگر سو سایر افزودنی‌های معدنی از جمله سنگ سیلیس، گچ و سنگ آهن نیز باید قابل تهیه یا خرید در نزدیک‌ترین موقعیت و قابل توجیه هزینه‌ای باشد. به طور عمده بخش‌های اصلی یک کارخانه سیمان به شرح زیر است: ۱ـ سنگ شکن: خردایش سنگ آهن و سایر مواد اولیه تا رسیدن به ابعاد حدود ۸۰ میلی‌متر در این بخش انجام می‌شود. ۲ـ آسیاب مواد: فرآیند خرد کردن مواد موجود در سالن خاک (اختلاط) تا ابعاد مواد خروجی آن به میکرون برسد و باقی‌مانده روی الک آن ۱۴ـ۱۵ میکرون باشد. ۳ـ کوره: مواد پس از ورود به کوره پخته می‌شوند و فازهای اصلی در آن تشکیل می‌شود. این فازها آلیت، بلیت، آلومینات و فریت است. مواد پس از ورود به کوره واکنش‌هایی بین اکسید کلسیم، اکسید آلومینیوم، اکسید آهن و

www.tabarestan.info تبرستان

SiO_2 انجام می‌گردد و فازهای آلیت C3S، بلیت C2S، آلومینات C3A و فریت C4AF تشکیل می‌شود و به صورت دانه‌بندی مشخص کلینکر از کوره خارج می‌شود و در بخشی به نام گریت کولر خنک می‌شود. ۴ ـ آسیاب سیمان: پس از تشکیل کلینکر در کوره این مواد به همراه درصدی از گچ (به طور متوسط ۴٪) مخلوط و سپس وارد آسیاب شده و سیمان تولید می‌شود. ۵ ـ بارگیرخانه: سیمان در داخل سیلوهای سیمان ذخیره می‌شود و به دو صورت فله‌ای (بونکر حمل سیمان) و پاکتی به فروش می‌رسد.

شرکت سیمان مازندران: در راستای تولید سیمان و کلینکر، شرکت سیمان گرگان و مازندران (سهامی خاص) به منظور انجام مطالعات و تحقیقات مورد لزوم در تاریخ ۱۳۵۱/۰۹/۰۱ش به همت بخش خصوصی تأسیس شد. این شرکت پس از انجام مطالعات زمین‌شناسی در مناطق مختلف استان، و تعیین محل احداث در تاریخ ۱۳۵۳/۱۲/۸ش در محل فعلی در نکا، در تاریخ ۱۳۵۳/۱۰/۲۱ش در ادارهٔ ثبت شرکت‌ها و مالکین به مدت نامحدود ثبت گردید. کلنگ احداث کارخانه در تیرماه ۱۳۵۵ش به زمین زده شد. بردن ماشین‌آلات به کارخانه تا ۱۳۵۶ش به طور کامل انجام یافت. تا آبان ۱۳۵۷ش حدود ۸۰٪ کارهای ساختمانی و ۷۰٪ کارهای مکانیکی انجام شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ش و خروج کارشناسان خارجی و توقف ۶ ماهه در اجرای پروژه، با همت و تلاش کارشناسان داخلی کلیهٔ دستگاه‌ها نصب و راه‌اندازی گردید. به پیشنهاد استانداری مازندران و هیأت مدیره و تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده در تاریخ ۱۳۶۰/۰۶/۸ش نام شرکت به سیمان مازندران (سهامی عام) تغییر یافت. و سرانجام در ۱۳۶۰/۰۶/۳۱ش تولید کارخانه با ظرفیت ۶۰۰ هزارتن کلینکر و ۶۲۴ هزار تن سیمان در سال آغاز گردید. از سال ۱۳۸۲ش شرکت سیمان مازندران (سهامی عام) در احداث خط جدید توسعه با ظرفیت ۳۳۰۰ تن در روز و افزایش ظرفیت خط موجود از ۲۰۰۰ به ۴۰۰۰ تن کلینکر در روز اقدام نمود. عملیات طراحی از بهمن‌ماه ۱۳۸۲ش آغازگردید. عملیات ساختمانی به طور رسمی از شهریورماه ۱۳۸۳ش آغاز گردید. خط توسعه در مدت ۳۶ ماه تکمیل و در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۲۷ش تولید آزمایشی آغاز گردید. بعد از پایدار شدن تولید خط توسعه، خط قدیم برای انجام پروژه افزایش ظرفیت متوقف گردید و بعد از ۸ ماه هر دو خط توسعه و افزایش ظرفیت در تاریخ ۱۳۸۷/۰۴/۰۶ش افتتاح گردید. در حال حاضر این کارخانه با ظرفیت روزانه ۷۳۰۰ تن کلینکر و ۸۰۰۰ تن سیمان در حال فعالیت است. محصولات این شرکت در بازارهای داخلی از جمله در استان‌های مازندران، گلستان و گیلان به فروش می‌رسد. بازارهای خارجی آن نیز کشورهایی مانند آذربایجان، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و... است. محصولات این شرکت شامل سیمان تیپ۱، سیمان تیپ ۱ ـ ۳۲۵، ۱ ـ ۴۲۵، ۱ ـ ۵۲۵، سیمان تیپ ۳، سیمان پرتلند آهکی و سیمان پرتلند پوزولانی می‌باشد.

شرکت صنایع سیمان کیاسر (سهامی خاص): شرکت سیمان کیاسر در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۲۲ش با شمارهٔ ثبت ۲۲۸۲۳۱ با سرمایهٔ اولیه یک میلیارد ریال و با مسئولیت محدود در تهران به ثبت رسید. شمارهٔ پروانهٔ تأسیس ۲۶۹۴۱۱۱۰ در تاریخ ۱۳۸۳/۶/۱ش و شمارهٔ پروانهٔ بهره‌برداری ۷۰۱/۴۹۵۴۲ صادر شد. عقد قرارداد اجارهٔ زمین ۱۳۸۵/۵/۸ش و گشایش اعتبار آن در ۱۳۸۸/۳/۶ش صورت گرفته است. این کارخانه در ۸۵ کیلومتری جادهٔ ساری به سمنان، در فاصلهٔ ۱۰ کیلومتری کیاسر در مسیر جادهٔ چالو و ۲ کیلومتری روستای ترکام احداث شده است. در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۱ش نوع شرکت از مسئولیت محدود به سهامی خاص تغییر یافت و سرمایهٔ شرکت به مبلغ ۱۷ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد و در حال حاضر سرمایهٔ شرکت یکصد میلیارد ریال است. کل سرمایه‌گذاری (ارزی و ریالی) آن ۱۹۳۰۰۰۰۰ یورو + ۸۰۰ میلیارد ریال بوده است. سهامداران اولیهٔ آن با ذکر درصد سهم به شرح زیر هستند: سیمان اکباتان ۲۶٪، مؤسسه رفاه و تأمین آتیهٔ کارکنان بانک سپه: ۲۳٪، سرمایه‌گذاری سیمان اسپندار: ۱۲٪، سیمان اردبیل ۳/۳٪، سیمان کویر کاشان ۶/۱٪ و اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر. مساحت کل این کارخانه ۵۰ هکتار است. مساحت فنی کارخانه حدود ۲۶۴۱۷ مترمربع بوده و مساحت ساختمان‌های جنبی حدود ۵۹۱۹ مترمربع است. این کارخانه در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۲۸ش به مرحلهٔ بهره‌برداری رسیده است. ظرفیت رسمی کارخانه ۲ هزار تن کلینکر در روز است. پرسنل بیمه شدهٔ فعال در این کارخانه ۱۸۰ نفر است. سیمان پرتلند تیپ ۱ و ۲ به میزان ۶۰۰ هزار تن در سال در این کارخانه تولید می‌شود. برای نواحی ساحلی که رطوبت بالا است بیش‌تر از تیپ ۲ استفاده

www.tabarestan.info تبرستان

می‌شود و در نواحی خشک از هر دو تیپ استفاده می‌شود. سیمان تیپ ۱ به عنوان سیمان معمولی با مقاومت بالا و گیرایش کم‌تر از یک هفته برای فعالیت‌های ساختمانی و عمرانی از جمله در موارد زیر استفاده فراوان دارد: ۱ ـ استفاده در مصارف عمومی بنایی، بلوک‌زنی، کاربردهای داخل سازه‌ای و دیوارکشی و پلاستر دیوار ۲ ـ استفاده در فصول سرد به دلیل گرمای هیدراتاسیون زیاد آن می‌توان از این نوع سیمان استفاده کرد. ۳ ـ استفاده در بتن‌ریزی سقف و بتون و تونل و پل‌های بتن مسطح به دلیل رشد مقاومت فیزیکی بالا در سنین مختلف ۴ ـ استفاده در ساختن پیاده‌روها، روسازی جاده‌ها، راه آهن، مخازن، لوله‌های آب و ملات برای بنایی این نوع سیمان در سه کلاس ۱ ـ ۳۲۵، ۱ ـ ۴۲۵ و ۱ ـ ۵۲۵ تولید و عرضه می‌شود. ۵ ـ بازار عمدهٔ فروش سیمان کیاسر بیش‌تر در داخل استان مازندران (ساری، بابل، آمل، ....) است.

منابع: سررسید سالانهٔ کارخانهٔ سیمان مازندران؛ کیاسر، شهری در محاصرهٔ البرز، ۱۱۶؛ مدارک دفتر فنی شرکت صنایع سیمان کیاسر؛ مرجع کامل تکنولوژی سیمان و تولید و کاربرد، ۱، ۱۳ ـ ۱۴، ۱۹ ـ ۲۸؛
WWW.mazandarancement.com; WWW.kiasarcement.com.

سیم پرک سیم نما/ تبزا، با نام علمی Blicca bjoerkna، بزرگ‌ترین اندازهٔ آن ۲۷۲ میلی‌متر است. در بخش‌های پایینی رودخانه‌ها و تالاب‌ها با جریان آب آرام و پوشیده از گیاهان آبزی تخم‌ریزی می‌نماید. با توجه به رشد کم، ارزش اقتصادی چندانی ندارد. در تمامی مصب رودخانه‌ها و آبگیرهای حوضهٔ جنوبی دریای مازندران دیده می‌شود.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۴۳؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۳۱.

سیمت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۰ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. سیمت روی دامنهٔ شرقی ارفع/ ارفه‌کوه جای دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سیم‌خواه اصیل، مجیدرضا (نوشهر ۱۳۴۸ش ـ)، کشتی‌گیر فرنگی‌کار. در نوجوانی به کشتی علاقه‌مند شد. ابتدا به کشتی آزاد و سپس به رشتهٔ کشتی فرنگی روی آورد. سیم‌خواه در این رشته موفق بود و در مسابقات جهانی وارنا (۱۹۹۱م) نشان نقره به گردن آویخت. وی در بازی‌های آسیایی پکن (۱۹۹۰م) نشان برنز و در هیروشیما (۱۹۹۴م) نشان نقره کسب کرد. سیم‌خواه در بیست و چهار سالگی از ورزش قهرمانی کناره گرفت و پس از یک دورهٔ چند ساله از سوی فدراسیون کشتی برای مربی‌گری در رشتهٔ فرنگی دعوت به کار شد. او در جایگاه سرمربی، تیم ملی ایران را به رقابت‌های قهرمانی جهان (باکو، ۲۰۰۷م) برد. از ۱۳۹۳ش عهده‌دار سرمربی‌گری تیم ملی کشتی فرنگی ایران شد.

منبع: سرآمدان ورزش ایران، ۴۶۶ ـ ۴۶۹.

سیمرغ، شهرستان (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۳۷۶ تن)، مرکز شهرستان (جمعیت ۸۰۴۰). این شهر در °۳۶ و ′۳۴ و ″۵۰ طول شرقی و °۵۲ و ′۴۸ و ″۵۰ عرض شمالی در ۲۹ کیلومتری باختری مرکز ساری، ۲۳۱ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهرستان از شمال به شهر بهنمیر، از شمال خاوری به شهرستان جویبار، از خاور به شهرستان ساری، از باختر به شهرستان بابل و از جنوب به شهرستان قائم‌شهر می‌رسد. شهرستان سیمرغ ۷۸/۵ کیلومتر مربع وسعت دارد. این شهرستان دو بخش به نام‌های مرکزی و تالارپی دارد. بخش مرکزی به مرکزیت شهر کیاکلا، دارای دو دهستان شهید کشوری و دشت‌کنار و بخش تالارپی به مرکزیت سنگ‌تاب با دهستان‌های تالارپی و طور است. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶/۷، بیشینه ۴۰ و کمینهٔ آن ۲/۸ درجهٔ صدبخشی

www.tabarestan.info تبرستان

است. رود تالار در جنوب آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۰۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۹ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو، لوبیا، ذرت، گوجه فرنگی، خیار، کاهو، توت فرنگی، مرکبات و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. کیاکلا/ سیمرغ از بلوک ساری، بارفروش و علی‌آباد/ شاهی/ قائم‌شهر کنونی بود. میرزاابراهیم (در سفر ۱۲۷۶ـ۱۲۷۷ق) کیاکلا را از بلوک دهم بارفروش و معدن نیشکر و برنج می‌نویسد. ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۸۲ق) کیاکلا را در دو فرسخی و طرف چپ علی‌آباد می‌نویسد. رضاشاه در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «در علی‌آباد توقف نکردیم، یک‌سر به کیاکلا که از جمله دهات حاصلخیز این حدود است، رهسپار گردیدیم، زیرا در آن‌جا وسائل آسایش و توقف بیش‌تر فراهم است. از علی‌آباد تا کیاکلا سه فرسخ راه است. مرسوم است که هر روزی در یکی از نقاط، که نسبتاً مرکزیت داشته باشد، بازار عمومی تشکیل می‌شود. روزهای یک‌شنبه در کیاکلا و روزهای چهارشنبه در علی‌آباد بازار دایر می‌گردد. قریهٔ کیاکلا از دهات بزرگ این ناحیهٔ علی‌آباد است. اخیراً بر حسب دستور من، یک باب کارخانهٔ پنبه‌پاک‌کنی در آن‌جا دایر شده است.» در ۱۳۳۹ش شهرداری کیاکلا پیدا شد. بر اساس تقسیمات کشوری در ۱۳۶۹ش کیاکلا از دهستان‌های بخش جویبار شد. در ۱۳۷۰ش از محدودهٔ جویبار جدا و به صورت بخش کیاکلا با دو دهستان کیاکلا و تالارپی درآمد. در ۱۳۹۱ش شهرستان سیمرغ به مرکزیت شهر کیاکلا از ترکیب بخش مرکزی به مرکزیت شهر کیاکلا و بخش تالارپی ایجاد شد. تپهٔ اکوک به شمارهٔ ۱۰۲۶۸، تپهٔ گمبه‌سره به شمارهٔ ۱۰۲۷۱، تپهٔ آغوزدین جمال‌کلا به شمارهٔ ۱۰۲۷۴، تپهٔ دین به شمارهٔ ۱۰۲۷۵، تپهٔ دینه‌سر رکنی‌کلا به شمارهٔ ۱۰۲۷۶، مدرسهٔ شهید صمصام طور به شمارهٔ ۱۶۶۳۹، سقانفار سالدوزکلا به شمارهٔ ۱۶۶۴۴، سقانفار سمناکلا به شمارهٔ ۱۶۶۹۹، سقانفار پهناجی به شمارهٔ ۲۱۹۸۶ و مدرسهٔ مری به شمارهٔ ۲۱۹۸۷ به ثبت آثار ملی رسیده‌اند. احمد کشوری* و صمصام طور* از نام‌آوران سیمرغ هستند. مرکز آموزش علمی کاربردی سرای کیفیت اندیشان نوآور و دانشگاه سما از مراکز آموزش عالی سیمرغ هستند. مردم شهرستان سیمرغ به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: جغرافیای تاریخی شهرستان سیمرغ، ۱۵۶ـ۱۶۷، ۱۹۳، ۳۴۹؛ دریای مازندران و پیرامون آن، ۱۵۰؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۸۱؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۸ش، ۱۲۸؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۱۰۱، ۱۲۲؛ سفرهای رضاشاه پهلوی، ۳۶۰ـ۳۶۱؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۱۴۵/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۱۳ـ۱۴، ۵۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۰۶۶/۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

سینایی، خسرو (ساری ۱۳۱۹ـ تهران ۱۳۹۹ش)، سینماگر و کارگردان. تا کلاس اول دبستان در ساری بود. سپس با برادران بزرگ‌ترش به تهران رفت و دبستان و دبیرستان را در آن‌جا به پایان برد. نخست به شعر و سپس به موسیقی روی آورد. نزد نوازنده‌ای چک به نام والودیا، آکوردئون آموخت و در گروه ارکستر دبیرستان می‌نواخت. چندی نیز برای یاد گرفتن نقاشی کوشید و در این مسیر با ژازه طباطبایی و ناصر اویسی آشنا شد. در ۱۳۳۷ش به وین رفت و در زمینهٔ معماری و موسیقی درس خواند. در ۱۳۴۲ش به ایران بازگشت و در همان سال مجموعهٔ شعری به نام تاول‌های لجن به چاپ رساند. پیش از به پایان بردن دورهٔ سینما به کنسرواتوار موسیقی وین راه یافت و پس از دو سال، درجهٔ ممتاز آکوردئون‌نوازی گرفت. در ۱۳۴۴ش کنسرت تکنوازی آکوردئون را در سالن موتزارت وین برگزار کرد. در ۱۳۴۶ش به عنوان فیلم‌ساز وارد ایران شد و به ادارهٔ فرهنگ و هنر رفت. چند مستند اجتماعی دربارهٔ موضوعات گوناگون و مجسمه‌های ژازهٔ طباطبایی ساخت. در مستند آن سوی هیاهو پیرامون بچه‌های ناشنوای مدرسهٔ باغچه‌بان، که در واقع نخستین فیلم سینمایی او در ایران به شمار می‌رود، سهراب شهید ثالث دستیار او بود. از ۱۳۲۵ـ ۱۳۵۴ش در تلویزیون ملی ایران کار کرد. چندگاهی در همکاری با انجمن اولیا و مربیان که وابسته به آموزش و پرورش بود، کمابیش سی فیلم ساخت. در ۱۳۵۸ش، فیلم زنده باد را کار کرد. همسران خسرو سینایی فرح اصولی و گیزلا وارگا، از نقاشان سرشناس ایران هستند. زاون قوکاسیان کتابی به نام خسرو سینایی، نقاشی با دوربین نوشته است. پیکر سینایی را پس از درگذشتش در قطعهٔ هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپردند. از آثار او است: هیولای درون (برندهٔ لوح

www.tabarestan.info تبرستان

زریـن بهترین کارگردانـی و بهترین فیلم‌برداری، در دومین جشـنوارهٔ فیلـم فجـر، ۱۳۶۲ش)؛ مرثیـهٔ گمشـده (دربـارهٔ زندگـی چهارصـد هـزار آوارهٔ لهسـتانی کـه در سـال‌های ۱۳۲۰ تـا ۱۳۲۱ش بـه ایـران آمدنـد، ۱۳۶۲ش)؛ یـار در خانـه (۱۳۶۶ش)؛ در کوچه‌های عشـق (۱۳۶۹ش)؛ کوچهٔ پاییز (دربارهٔ ژازه طباطبایی، نقاش و مجسمه‌ساز، ۱۳۷۶ش)؛ عـروس آتـش (برنـدهٔ سـیمرغ بلورین بهتریـن فیلم‌نامهٔ جشنوارهٔ هجدهم فیلم فجر و بهترین فیلم‌نامهٔ چهارمین جشن خانهٔ سـینما، ۱۳۷۸ش)؛ گفت‌وگو با سایه (دربارهٔ صادق هدایت و کتاب بوف‌کـور، ۱۳۸۴ش)؛ فرش، اسـب، ترکمـن (۱۳۸۴ش)؛ مثل یک قصه (۱۳۸۵ش)؛ کویر خـون (۱۳۸۵ش)؛ جواهرات ملی، گواهان تاریـخ (دربارهٔ موزهٔ جواهرات ملی ایـران، ۱۳۸۷ش)؛ جزیرهٔ رنگین (۱۳۹۳ش). سـینایی ایـن کتاب‌هـا را ترجمـه کرده اسـت: سـاختن جلوه‌هـای ویـژهٔ تصویـری برای فیلـم و تلویزیـون از برنـارد ویلکی (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ سینمای بعد از کمونیسم (مجموعه مقالات) از اندرو هورتن (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ فیلم‌سـازان بـزرگ جهان از جورج اسـتیونس (تهـران، ۱۳۸۹ش)؛ سـیاحت و ماجراهای مـن در ایران، آرمین وامبری. او فیلـــم‌نامه‌های سـپید جامه (تهـران، ۱۳۷۷ش)، عـروس آتـش (تهـران، ۱۳۷۹ش)، صورتگران عصر خـــون (تهران، ۱۳۸۸ش) را نیز نوشـته اسـت. پنج فیلم را تدویـن، برای هفت فیلم آهنگ ساخته است و دو مجموعه شعر ترانهٔ شاپرک‌های سفید (تهران، ۱۳۹۰ش) و اتـاق صورتـی (تهـران، ۱۳۹۴ش) و کتاب‌های عروس آتـش، فیلمنامه با حمیـد فرخ‌نـژاد (تهـران، ۱۳۷۹ش) و صورتگران عصر خون (تهران، ۱۳۸۱ش) را نیز انتشار داده است.

منابـع: سـاری، کهن‌شـهر مازنـدران، ۲۰۲ـ۲۰۳؛ فرهنگ فیلم‌های سـینمای ایران، ۵۸۱/۲، ۶۱۳، ۷۸۸/۳، ۸۶۰، ۱۰۸۹، ۱۲۳۷/۴، ۱۶۵۴، ۱۷۱۳؛ موسـوعه المؤلفی الإمامیه، ۴۸۵/۱۳ـ۴۸۶؛ روان‌بخش، حسین، «خسـرو سـینایی به روایت خسرو سینایی»، بارفروش، سـال پانزدهم، تیر ۱۳۸۹، شمارهٔ ۸۳، صص ۵ـ۱۰؛

WWW.khosrosinai.com; WWW.mehrnews.com.

سـینایی اصفهانی، سـیدنصیر، نامبردار به دکتر سـینا فرزنـد بهاءالدین (اردسـتان ۱۲۷۸ـ سـاری ۱۳۶۰ش)، پزشـک. پدرش که پزشـکی سنتی بود، او را در هفت سالگی همراه برادر و پسرعمویش به دبستان فرانسـوی سن‌لوئی فرسـتاد. نصیر دورهٔ دبیرستان و مدرسهٔ پزشکی را در دارالفنـون تهـران پیمود و در پزشـکی رتبهٔ یکم به دسـت آورد. در ۱۳۰۵ش بـه پاریـس رفـت و در دو رشـتهٔ جراحی و بیمـاری مناطق گرمسـیر متخصص شـد. او در ۱۳۰۸ش به ایران بازگشـت و یکی از نخستین دستگاه‌های برق پزشکی را که در درمان بیماری‌های پوستی و کچلـی به کار می‌رفت با خود به کشـور بـرد. گفته‌اند که بیماران در برابر دفتر کار او در خیابان چراغ برق تهران صف می‌کشـیدند. او در ۱۳۱۲ش به ریاست بهداری و قرنطینهٔ بوشهر رسید. در زمان انتخاب نـام خانوادگـی در ایـران، او به علت ارادتی که به ابن‌سـینا داشـت نام خانوادگی سـینایی را برگزید. سینایی در ۱۳۱۳ش به ریاست بهداری و چندی پس از آن به ریاست پزشکی قانونی و ریاست شیر و خورشید سـاری برگزیده شـد. مطب او در نزدیکی میدان ساعت ساری و برابر ورودی بازار نرگسـیه بود. او تا هنگام درگذشت سرگرم درمان بیماران بـود و می‌گفـت: «این مردم بیش از تهرانی‌ها به یاری من نیاز دارند.» کاوس (پزشـک متخصـص جراحـی)، علی (دانشـیار کتابـداری در دانشـگاه تهران) و خسـرو (کارگردان سـینما و فیلم‌سـاز) فرزندان او هسـتند. چون درگذشت پیکرش را در گورستان ملامجدالدین ساری به خاک سپردند.

منبع: یادداشت‌های ارسالی خسرو سینایی.

سـینکایی، حسین (نوشـهر ۱۳۶۶ش ـ)، قایقران. در دوازده سالگی به ورزش قایقرانـی روی آورد و زیر نگاه حسـین ملکـی آموزش دید. در ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ش به ترتیب عضو تیم ملی جوانان و بزرگسالان ایران شـد. از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ش کاپیتان تیم ملی بزرگسـالان ایران بود. از افتخاراتش به گرفتن نشـان‌های نقرهٔ مسـابقات آسیایی، کایاک چهار نفرهٔ ۵۰۰ متر (مالزی، ۲۰۰۵م)، طلای مسابقات آسیایی، کایاک دو نفرهٔ ۱۰۰۰ متر (مالزی، ۲۰۰۵م)، طلای مسـابقات آسیایی، کایاک چهـار نفـرهٔ ۱۰۰۰ متـر (ایـران، ۲۰۰۹م) و برنز بازی‌های آسـیایی، کایاک چهار نفرهٔ ۱۰۰۰ متر (چین، ۲۰۱۰م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نام‌آوران ایران زمین، ۵۶۵/۲؛ نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیـان در مازنـدران، ۱۳۹، ۲۰۴؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسـیایی

www.tabarestan.info تبرستان

۲۰۱۰م چین، ۱۸۶، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۶، ۲۶۰؛ گفت‌وگو با حسین سینکایی، پاییز ۱۳۹۸ش.

سینما در مازندران، به دنبال اختراع دوربین فیلمبرداری و دستگاه نمایش فیلم نیاز به سالن سینما ضرورت یافت. لویی و آگوست لومیر فرانسوی دوربین‌هایی اختراع کردند که هم می‌توانستند با نگاتیو ۳۵ میلیمتری تصاویر را ضبط کنند و هم فیلم‌های ضبط شده را پس از ظهور و چاپ به نمایش بگذارند. برادران لومیر در ۱۸۹۵م تصاویر متحرکی را روی پردهٔ گراند کافهٔ پاریس به نمایش گذاشتند. شاید اولین سالن سینمای جهان همان سالن گراند کافهٔ پاریس باشد. شش سال پس از اختراع سینما در ۱۹۰۱م/۱۲۷۹ش مظفرالدین‌شاه قاجار (۱۲۳۲ـ۱۲۸۵ش) در بازگشت از سفر فرنگ، اولین دستگاه سینماتوگراف را به ایران آورد و با ضبط تصاویر متحرک و سپس نمایش آن در کاخ شاهی، نمایش فیلم متحرک به صورت محدود و خاص آغاز گردید. اما تا ۱۲۹۱ش هنوز مکانی به نام سالن سینما در ایران وجود نداشت، از این سال بود که ساخت سالن سینما در ایران آغاز گردید. جدا از نمایش فیلم در کاخ شاه قاجار، در باب ورود سینما به ایران، آن را اول بار به میرزاابراهیم صحاف‌باشی تاجر اهل تهران نسبت می‌دهند. عبدالله انتظام به عنوان یک شاهد عینی چنین می‌گوید: «صحاف‌باشی در ماه رمضان ۱۳۳۲ق در اول خیابان چراغ گاز (امیرکبیر کنونی) نخستین سالن بهره‌برداری سینمای عمومی را برپا کرد و فیلم‌های کمدی یا خبری واقعی را که هر کدام بیش از ده دقیقه طول نمی‌کشید و اغلب از شهرهای ادسا و رستوف در روسیه به دست می‌آمد، نمایش می‌داد.

سینما در مازندران: تا قبل از ساخت سالن سینما نیروهای نظامی روسی و آلمان نازی به وسیلهٔ سینمای سیار فیلم‌هایی بیش‌تر جنگی از نبردهای نیروهای خویش در جنگ‌های جهانی را در میادین شهرهایی همچون بابل و ساری به نمایش می‌گذاشتند که بیش‌تر جنبهٔ تبلیغاتی داشت، همچنین به واسطهٔ اشتغال اتباع روس و ارامنه در شیلات مشهدسر (بابلسر کنونی) سینمای سیار در محوطهٔ شیلات بابلسر مستقر و در فضای باز و به هنگام تاریکی شب فیلم‌های داستانی و مستند برای این کارکنان به نمایش در می‌آمد. همچنین در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۳۰ـ۱۳۳۵ش عبدالله ایرلو و تا ۱۳۳۹ش مرتضی ودادی گرگری که از کارکنان راه آهن شمال بودند در محوطهٔ ایستگاه‌های راه آهن شمال (فیروزکوه ـ بندرشاه) با سینمای سیار فیلم‌های سینمایی و مستند را برای کارکنان و اهالی ساکن در محدودهٔ راه آهن به نمایش می‌گذاشتند.

آمل: یکی از شهرهای بزرگ مازندران محسوب می‌شد و در ۱۳۳۱ش صاحب اولین سالن سینما گردید که مالک آن ابراهیم منفرد بود. منفرد نام سینما را فرهنگ نهاد و با فیلمی به نام احمد و زیبا مراسم افتتاحیهٔ آن را برگزار کرد. در سال ۱۳۴۵ش در کنار این سینما، سینمای دیگری به نام مولن روژ با دو سالن تابستانی و زمستانی راه‌اندازی شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی نام آن را سینما بهمن نهادند. در ۱۳۵۷ش سالنی دیگر به آن سینما اضافه شد. در ۱۳۷۳ش سینمای کوثر در ساختمان شهرداری با مالکیت شهرداری آمل راه‌اندازی شد که پس از هفت سال فعالیت تعطیل گردید. در بهار ۱۳۹۸ش مرکز تجاری اوکسین شمال سه سالن نمایش را راه‌اندازی نمود که به این ترتیب در شهر آمل پنج سالن سینما در خدمت علاقه‌مندان به سینما هستند.

بابل: کمابیش ۱۷ سال پس از تأسیس اولین سالن سینما در تهران، اولین سالن سینمای مازندران در ۱۳۰۸ش به دست زرتشتیان در بابل دایر گردید که اهورامزدا نام داشت. سپس در ۱۳۱۷ش اوسیک باغ دیانس که ارمنی مهاجر مقیم بابل بود، در میدان ایستگاه (۱۷ شهریور کنونی) سینمایی راه‌اندازی کرد و نام خودش (اوسیک) را بر آن نهاد. این سینما تا قبل از ورود نیروهای شوروی به ایران بیش‌تر فیلم‌های آلمانی را نمایش می‌داد اما پس از اشغال شمال ایران به دست روسیه فیلم‌های آلمانی جای خود را به فیلم‌های روسی دادند. پس از اندک زمانی سینما اهورامزدا تعطیل گردید، اما سینما اوسیک را آوانس مالیانس تاجر ارمنی مقیم بابل خرید و پس از تغییر نام آن به ایران به محمدقلی اهرابی به اجاره واگذار کرد. محمدقلی اهرابی متولد تبریز و مقیم بابل بود که افزون بر بابل در بهشهر و بابلسر نیز چند سینما را در اجاره داشت. فیلم‌هایی که در سینما اوسیک (ایران) اکران می‌گردید ابتدا صامت و پس از گسترش تکنولوژی ضبط صدا با صدای اصلی نمایش داده می‌شد. برای فهم تماشاگران فیلم‌های صامت و یا دارای صدای اصلی یک نفر زیر پردهٔ نمایش مستقر و

www.tabarestan.info تبرستان

با صدای بلند صحنه و اتفاق‌های آن را برای تماشاگران شرح می‌داد سیدعلی طبری‌پور یکی از آنان بود. پس از بازگشت استپان پسر آوانس مالیانس از سوئیس در ۱۳۳۴ش، مدیریت سینمای ایران به وی سپرده شد. استپان که فارغ‌التحصیل رشتهٔ اقتصاد از دانشگاه ژنو بود، نام سینما ایران را به سینما زیبا تغییر داد و پس از بازسازی سالن اصلی یک سالن تابستانی نیز در کنار آن ساخت. محمود معتقدی که از تجار شهر و همچنین عضو انجمن شهر بابل بود در ۱۳۳۴ش با اجارهٔ ۹۰ ساله کارخانهٔ پنبه‌پاک‌کنی مقیمی در میدان ایستگاه سینمایی را با ظرفیت ۷۰۰ صندلی راه‌اندازی کرد و نام آن را سانترال گذاشت. سینما سانترال با نمایش فیلم سینمایی سیگار جام مصری فعالیت خویش را آغاز نمود. این سینما پس از چهار بار بازسازی در ۱۳۸۸ش برای همیشه تعطیل و سپس تخریب گردید. محمدقلی اهرابی در ۱۳۳۵ش سینمایی با دو سالن زمستانی و تابستانی در غرب میدان ایستگاه احداث و مدیریت آن را به هوشنگ پازوکی سپرد، این سینما فعالیت خویش را با نمایش فیلم سینمایی هلن قهرمان تروا آغاز کرد. اهرابی نام اولیهٔ سینما را آذر، که نام دختر بزرگش بود، انتخاب کرد، اما پس از مدتی نام آن را به داریوش تغییر داد. سینما داریوش که پس از انقلاب اسلامی به استقلال تغییر نام داد در ۱۳۸۰/۵/۱۵ش تعطیل گردید. به دلیل شرایط ویژهٔ تجاری بابل در بین شهرهای مازندران، سکونت و رفت و آمد تجار ارمنی و روس و همچنین جمعیت زیاد ساکن در شهر و روستاهای بابل و استقبال آنان از سینما، محمدقلی اهرابی و محمود معتقدی در ۱۳۳۹ش مشترکاً سینمای دیگری را در شمال میدان ایستگاه با نام پاسارگاد دایر کردند، این سینما تنها فیلم‌های خارجی را نمایش می‌داد و فیلم افتتاحیهٔ آن نیز فیلم جنگی توپ‌های ناوارون بود. فعالیت این سینما تا ۱۳۸۱/۸/۱ش ادامه داشت، اما به دلایل اقتصادی تعطیل گردید. در ۱۳۴۰ش اسپتان مالیانس سینما زیبا را به دلایل شخصی تعطیل کرد، اما این پایان کار سینما در بابل نبود. در ۱۳۵۲ش سه نفر از بازیگران و دست‌اندرکاران سینمای وقت کشور (محمد متوسلانی، عبدالحسین رحیمی و محمدعلی زرندی) سینمای شهر فرنگ را در خیابان مدرس این شهر تأسیس نمودند. به واسطهٔ نفوذ مالکان این سینما در حوزهٔ تولید و پخش فیلم در تهران فیلم‌های برتر داخلی و خارجی هم‌زمان با تهران در سینما شهر فرنگ اکران می‌شد و علاقه‌مندان حتی از شهرهای همجوار برای تماشای فیلم خود را به سینما شهر فرنگ بابل می‌رساندند. سینما شهر فرنگ در بهمن ۱۳۵۷ش در آتش سوخت. اما چندی بعد به سرعت بازسازی و فعالیت مجدد خویش را آغاز نمود که تاکنون فعال بوده است. در ۱۳۸۳ش مجتمع فرهنگی سینمایی بابل پس از چهارده سال به بهره‌برداری رسید. در این مجتمع یک سالن مجهز سینما نیز قرار داشت که در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۲۸ش رسماً به عنوان سینما تجربه آغاز به کار نمود و هم‌اکنون به نمایش فیلم‌های گروه سینمای هنر و تجربه کشور می‌پردازد و ادارهٔ آن در دست نادر مقدس* کارگردان سینما است.

بابلسر: به واسطهٔ فعالیت شیلات، همچنین تجاری بودن مشهدسر (بابلسر کنونی) و حضور تجار و بازرگانان و کارشناسان روس، ارمنی و... پر کردن اوقات فراغت آنان ضروری می‌نمود. شیلات بابلسر اولین سینمای سیار را در ۱۳۰۴ش در محوطهٔ اداره مستقر و به نمایش فیلم‌های سینمایی برای تجار، بازرگانان و کارکنان خویش پرداخت. روند نمایش فیلم تا ۱۳۳۲ش ادامه داشت، اما در این سال متوقف شد. در ۱۳۵۰ش حسام‌الدین طبری سالن سینمایی را احداث نمود و نام آن را ساحل نهاد. این سینما که در اجارهٔ محمدقلی اهرابی بود، پس از هفت سال تعطیل و تخریب گردید. در ۱۳۷۳ش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بابلسر سینمایی به نام شقایق تأسیس کرد که فیلم افتتاحیهٔ آن کیمیا نام داشت. این سینما هم‌اکنون نیز فعال است.

بهشهر: همچون شاهی (قائم‌شهر کنونی) به واسطهٔ استقرار کارخانهٔ چیت‌سازی، شهری کارگری محسوب می‌گردید. در ۱۳۴۵ش کارخانهٔ چیت‌سازی بهشهر برای رفاه حال کارکنان و کارگران خویش سینمایی به نام شهناز تأسیس و به اجاره به محمدقلی اهرابی واگذار نمود. این سینما پس از پیروزی انقلاب اسلامی مصادره و به هجرت تغییر نام یافت و در ۱۳۷۹/۲/۲ش به فعالیتش پایان داد. دومین سینمای بهشهر در ۱۳۴۹ش با نام کاپری به مالکیت پرویز حکیمی و با فیلم گنج قارون به جمع سینماهای استان پیوست. این سینما نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی مصادره گردید و نام آن از کاپری به قدس و سپس به بهمن تغییر یافت که هم‌اکنون نیز فعال است.

تنکابن (شهسوار پیشین): تنکابن بزرگ‌ترین شهر غرب مازندران

www.tabarestan.info تبرستان

در ۱۳۳۲ش صاحب سینمایی به نام ایران شد که مالکین آن ناصح عرب و همسرش، بانو طیری، بودند. به دنبال آن در ۱۳۴۰ش مردم شهر کوچک خرم‌آباد تنکابن شاهد راه‌اندازی سینمایی با نام شقایق با ۳۰۰ صندلی شدند و پنج سال بعد یعنی در ۱۳۴۵ش جمشید ستوده سومین سینمای تنکابن را با نام کاپری و با ۴۰۰ صندلی به جمع دو سینمای قبلی تنکابن اضافه نمود که در ۱۳۵۷/۹/۲۸ش به دلائل نامعلومی در آتش سوخت و به کلی از بین رفت. حضور مسافران و گردشگران دیگر نقاط ایران در مازندران به‌ویژه در فصل تابستان از دلائل افزایش تعداد سالن‌های سینما در شهرهای ساحلی بوده است. شهر فرنگ چهارمین سینمایی بود که در ۱۳۵۳ش به مالکیت حمید ناصح عرب و با نمایش فیلم سوته‌دلان ساختهٔ علی حاتمی به جمع نمایش‌دهندگان فیلم در این شهر اضافه شد. این سینما با نام انقلاب هم‌اکنون نیز فعال می‌باشد. تب ساخت سینما در ۱۳۵۶ش به متل قو (سلمان شهر کنونی) رسید. این شهر کوچک ساحلی صاحب سینمایی به نام دریا شد. متل قو که یکی از شهرهای حومه شهسوار (تنکابن کنونی) بود که در آستانهٔ پیروزی انقلاب اسلامی سینمایش تعطیل گردید. سینما دریا پس از پیروزی انقلاب اسلامی بازسازی و راه‌اندازی گردید و مدت شش ماه به اکران فیلم پرداخت اما در ۱۳۷۸ش برای همیشه تعطیل گردید.

جویبار: این شهر که از بخش‌های شهرستان شاهی (قائم‌شهر کنونی) به شمار می‌آمد در ۱۳۴۲ش با مشارکت حسن حسن‌زاده و باقر صادقیان صاحب سالن سینما شد اما به دلایلی از جمله کیفیت پایین سیستم فنی و امکانات رفاهی، محتوای نازل فیلم‌ها و... این سینما پس از دو سال تعطیل گردید. پس از احداث مجتمع فرهنگی هنری الغدیر جویبار در ۱۳۹۴/۹/۱۵ پس از پنجاه سال علاقه‌مندان به سینما در این شهر شاهد اکران فیلم سینمایی از طریق سینما دیجیتال شدند.

چالوس: شهر چالوس در ۱۳۵۰ش به صورت هم‌زمان صاحب دو سالن سینما شد. سینمایی که به صورت شراکتی توسط حمزه کاویانی، ابوطالب گرامی، عقیل کاویانی، علی‌اکبر کوزه‌گر، گل‌محمد کوزه‌گر و آلیس عیسانیان تأسیس شد و زهره نام گرفت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ارشاد تغییر نام یافت. سینما ارشاد در ۱۳۸۰ش تعطیل گردید. دومین سینمای چالوس توسط سیداحمد طاهایی با ۹۰۰ صندلی ساخته شد. این سینما که تخت جمشید نام گرفت یکی از بزرگ‌ترین سینماهای مازندران محسوب می‌گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی جهان‌نما نامیده شد و هم‌اکنون نیز فعال است.

چمستان: پس از پیروزی انقلاب اسلامی شهر کوچک چمستان با تلاش یوسف لاری در ۱۳۷۰ش صاحب سینما شد. فعالیت این سینما تا ۱۳۵۷ش ادامه داشت.

رامسر: در طراحی ساختمان هتل جدید رامسر یک سالن سینما تآتر برای میهمانان هتل اختصاص یافت. در این سالن از ۱۳۴۱ش به مناسبت‌هایی فیلم سینمایی اکران شد و یا نمایش‌هایی به روی صحنه می‌رفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی اکران فیلم ادامه یافت. در ۱۳۴۵ش نبی اصغریان سینمایی به نام آریا را افتتاح نمود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فتح تغییر نام داد. این سینما در ۱۳۸۰ش تعطیل گردید. برای جبران فقدان سینما در شهر رامسر در ۱۳۹۷ش سینماهای هتل پارسیان و هتل آرامش رامسر آغاز به کار نمودند. رامسر هم‌اکنون دارای دو سینما است.

ساری: ساری به عنوان مرکز استان مازندران در ۱۳۳۵ش صاحب اولین سالن سینما شد. آشوت کازاریان از مهاجرین ارمنی آذربایجان شوروی مقیم ساری این سینما را احداث و نام آن را فردوسی نهاد. سه سال پس از آغاز به کار سینما فردوسی، ابوالفضل ظاهری خامنه و رضا نشاگران سینمایی را در خیابان مازیار راه‌اندازی و نام ایران را بر آن نهادند. در ۱۳۳۸ش با نمایش فیلم طوفان زندگی جشن افتتاحیهٔ سینما ایران برگزار گردید. سینما سپهر سومین سینمایی بود که در ۱۳۴۰ش با مالکیت چهار نفر در خیابان فردوسی راه‌اندازی شد. ایزدپناه، توفیق، ایمانی و روشنی چهار نفری بودند که در این سال بزرگ‌ترین سینمای مازندران را احداث و به جمع سینماهای مازندران اضافه نمودند. راه‌اندازی سینما سپهر پایان کار سینماسازی در ساری نبود. در ۱۳۵۰ش ابوالفضل ظاهری خامنه سینمایی به نام فرهنگ را در خیابان خیام راه‌اندازی کرد. این سینما نیز در ۱۳۸۸ش تخریب گردید. با توجه به تخریب سینما فردوسی و تعطیلی سینماهای فرهنگ و ایران در ۱۳۸۵ش تنها سینما سپهر همچنان فعال بود. اما در ۱۳۹۶ش سینما کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز راه‌اندازی شد و هم‌اکنون دو سینما در ساری فعال هستند.

فریدونکنار: در ۱۳۴۹ش ناصر نیکبخت در شهر فریدونکنار

www.tabarestan.info تبرستان

سینما پیوند را به جرگهٔ سینماهای مازندران اضافه نمود اما نتوانست تا ۱۳۸۱ش فعالیت نماید. ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران برای جبران نبود سینما، سینما سیار را در این شهر راه‌اندازی نمود که هم‌اکنون فعال هستند.

قائم‌شهر (شاهی سابق): با استقرار کارخانجات نساجی، گونی‌بافی و کنسرو و عبور راه آهن سراسری در دههٔ ۱۳۲۰ش، شاهی (قائم شهر کنونی) شهری کارگری محسوب می‌گردید. مدیریت کارخانهٔ نساجی برای اوقات فراغت کارگران در ۱۳۳۳ش سینمایی با نام دیانا با ۹۰ صندلی در خیابان مبارزان منتهی به ایستگاه راه آهن احداث نمود. به گفتهٔ کامران شیردل، کارگردان سینما، آن‌جا یک سالن نمایش و اجتماع کارکنان کارخانهٔ نساجی بود و در دورهٔ مدیریت پدرش بر آن کارخانه، تبدیل به سینما شد. سینما دیانا در سال‌های اولیهٔ تأسیس صرفاً ویژهٔ کارگران نساجی بود اما پس از چندی این سینما به اجارهٔ محمدقلی اهرابی درآمد. اهرابی تعداد صندلی‌های سینما را به ۱۲۰ صندلی افزایش و با نمایش فیلم سینمایی دختر لُر برای عموم مردم فصل جدید از فعالیت سینما آغاز گردید. سینما دیانا که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فجر تغییر نام داد در ۱۳۸۱ش تعطیل و در سال ۱۳۸۹ش تخریب گردید. با افزایش جمعیت شاهی (قائم‌شهر کنونی) و به دلیل پاسخگو نبودن سینما دیانا، فریدون اهرابی در ۱۳۵۱ش سینمایی در میدان شاه (طالقانی کنونی) احداث و نام آن را نپتون نهاد. این سینما در روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در آتش سوخت و جای آن مرکز تجاری احداث گردید.

گلوگاه: سینما ساحل (پس از انقلاب با نام آزادی) به دست علی عسگری در ۱۳۴۰ش در شهر گلوگاه تأسیس گردید اما در ۱۳۷۵ش فعالیت آن متوقف و تعطیل گردید.

محمودآباد: نصرالله جلالی لاریجانی در شهر ساحلی محمودآباد سینما مهتاب (استقلال) را در سال ۱۳۴۵ش افتتاح نمود. این سینما در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲۸ش تعطیل گردید.

نکا: استقبال مردم از سینما سبب شد تا در شهرهای کوچک مازندران نیز سینما تأسیس شود. شهر نکا در ۱۳۵۰ش صاحب سینمایی به نام ساحل شد. ظرفیت سالن آن ۳۰۰ نفر بود که پس از واقعهٔ سیل نکا در ۱۳۷۸ش تخریب و تعطیل گردید.

نوشهر: اوایل دههٔ ۱۳۵۰ش شهر بندری نوشهر نیز صاحب سینما شد. بهروز موحدی سینمایی در این شهر احداث و نام ایران بر آن نهاد. به واسطهٔ فاصلهٔ اندک نوشهر و چالوس، بخش مهمی از علاقه‌مندان سینما برای تماشای فیلم به سینما جهان‌نمای چالوس می‌رفتند. به همین دلیل این سینما دچار رکود شد و تا ۱۳۵۷ش تعطیل بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دوباره به اکران فیلم پرداخت اما به دلیل نقص فنی، پس از چند بار تعطیلی و بازگشایی، عاقبت در ۱۳۶۶ش برای همیشه تعطیل گردید. برای جبران این نقیصه حوزهٔ هنری مازندران در ۱۳۹۳ش سینما شقایق را در این شهر راه‌اندازی نمود.

شمار سینماهای فعال مازندران در ۱۳۹۳ش به هفت سینما در شهرهای بهشهر، ساری، بابل، آمل، چالوس و تنکابن کاهش یافت، اما این تعداد در حال حاضر به ۱۸ سالن افزایش یافته است که سه سالن مرکز تجاری آکسین آمل، سینما هنر و تجربهٔ بابل، سینمای حوزهٔ هنری و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساری، مجتمع فرهنگی هنری حُرّ قائم‌شهر، سینمای مجتمع فرهنگی هنری الغدیر جویبار، شقایق نوشهر، و هتل‌های پارسیان و آرامش رامسر از آن جمله‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۱۳ ـ ۲۱۵، ۲۴۴؛ سینما در عصر مشروطه، ۱۰؛ سینما در مازندران، در صفحات فراوان؛ شیرگاه در گذر زمان، ۵۹؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۴۱۱ ـ ۴۱۷.

سینوا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۲۶ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. سینوا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۸/۲۷ ـ ۱۷۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سینواچشمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۲ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. سینواچشمه مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

سینه سرخ/ سِرخ چینِک/ زیک، با نام علمی Erithacus rubecula، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ گنجشک‌شکلان و خانوادهٔ توکاها است. درازای بدن تا ۱۴ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۲۲ سانتی‌متر است. با سینهٔ نارنجی و تارک سر قهوه‌ای زیتونی و پس گردن و بال‌ها و دمی به رنگ قهوه‌ای زیتونی است. زیستگاه آن جنگل‌های پهن برگ، سوزنی برگ، پارک‌ها، باغ‌ها و پرچین‌ها است. از سوسک‌ها و مورچه‌ها تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کاسه‌ای کمابیش بزرگ از برگ‌های خشک، علوفه و خزه‌ها است. جوجه‌آوری آن از اوایل تا اواخر فروردین است. درآمدن جوجه‌ها ۱۲ تا ۱۵ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در جنگل‌های مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۴۰۸؛ پرندگان ایران، ۳۱۰؛ پرندگان در فرهنگ عامهٔ مازندران، ۱۶۳ ـ ۱۶۸؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۳۴۲/۳.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

ش

شـابیزک/ بلادن، با نام علمی Atropa belladenna L، گیاهی علفی، از جنـس شـابیزک/ بـلادن و از تیرهٔ سـیب‌زمینی اسـت. شـابیزک، پایا، به بلندی ۵۰ تا ۳۰۰ سـانتی‌متر، سـاقه ایسـتاده و منشعب و با بویی نامطبوع اسـت و در ارتفاعات جنگل‌های مازندران می‌روید. گل‌هایـی زرد و متمایـل بـه قهـوه‌ای دارد کـه در آخر تیر ـ شـهریور شـکوفا می‌شـوند. میـوهٔ سـتهٔ آن بـه درشـتی گیـلاس و سـیاه‌رنگ اسـت. برگ و ریشـه‌اش با خواص دارویی برای درمان ناراحتی‌های عصبـی، تنفسـی، گوارشـی، تعریـق، دریازدگـی و داءالرقص مفید می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شـادمحل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۱۸ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عـرض شـمالی و °۵۲ و ′۲۳ طـول شـرقی به فاصلهٔ پنـج کیلومتری جنـوب خـاوری مرکز شـهر آمـل و در بلنـدای ۱۰۷ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شادمحل دبستان، دبیرستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.map.parsijoo.ir.

شادمحله/ شاه‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۰۳ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شـمالی و °۵۲ و ′۲۰ طول شـرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری شـمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از جنوب روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار اسـت. شـادمحله دبسـتان، خانهٔ بهداشـت، مسجد، حسـینیه، سـقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده شاه‌معصوم دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۳۸؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۲۱/۲۷ ـ ۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شادمرادمحله، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان

رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۲۹′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ جنت‌رودبار از جنوب آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۰۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شادمرادمحله/ شاه‌مرادمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۰ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از باختر و رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، فندق، سیب، گلابی و تره‌بار است. شادمرادمحله دبستان و مدرسه دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۰۵ ـ ۲۰۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شادمنصورمحله/ شاه‌منصورمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۹۹ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ترک‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. شادمنصورمحله دبستان، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده سیده‌فاطمه دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۰۷ ـ ۲۰۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

شارع‌پور، محمود (قائم‌شهر ۱۳۴۵ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۶، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۶ش از دانشگاه‌های تهران و ملی استرالیا در رشته‌های پژوهشگری اجتماعی و جامعه‌شناسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون اقتصاد فضا و توسعهٔ روستایی، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظام اجتماعی، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، رفاه اجتماعی، فصلنامهٔ توسعهٔ اجتماعی، مطالعات اجتماعی ایران، مطالعات جامعه‌شناختی شهری و مطالعات فرهنگی و ارتباطات به چاپ رسید. او در ۱۳۷۷ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه مازندران درآمد. از آثارش: ترجمهٔ توسعهٔ فرهنگی و محیط زیست از ژرژ تومه (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ سرمایهٔ اجتماعی: مفهوم‌سازی، سنجش و دلالت‌های سیاست‌گذاری اجتماعی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ جامعه‌شناسی علم و انجمن‌های علمی در ایران با همکاری محمد فاضلی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ جامعه‌شناسی شهری (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ جوانی از گیل جونز (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ ترجمهٔ دام‌های اجتماعی از بوروتستاین با همکاری محمد فاضلی، لادن رهبری و سجاد فاتحی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ شهر و جنسیت (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۲۹؛ گفت‌وگو با محمود شارع‌پور، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.rms.umz.ac.ir.

شارقلت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۹ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۱۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک و نیم

www.tabarestan.info تبرستان

کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، گردو و توت است. شارقلت درمانگاه تخصصی، آتش‌نشانی و پاسگاه نیروی انتظامی دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شارمام/ شارمان/ جارمان/ چارمان/ چهارمان/ چهارامام/ شهربن. ابن‌اسفندیار آن را از شهرهای درون دربند تمیشه در کوهستان می‌آورد. اسپهبد باو (۴۵ ـ ۶۰ق)، در آن‌جا به قتل رسید. ظهیرالدین مرعشی در شرح این واقعه می‌نویسد: «باو از آتشکده بیرون آمد و سلاح ببست و سوار شد و به اندک مدت ولایت طبرستان را از مفسدان پاک کرد. پانزده سال پادشاهی کرد تا ولاش به غدر و ناجوانمردی در قصبه چارمان که در آن وقت شارمان اشتهار داشت خشتی بر پشت او زد و به قتل آورد و از خاص و عام طبرستان به قهر و غلبه بیعت ستاند برای خودش و هشت سال به طبرستان والی بود.» از حوادث تاریخی در منطقهٔ شارمان، جنگ بین اسپهبد علاءالدوله حسن (۵۵۸ ـ ۵۶۸ق)، با مؤید آیبه سردار سلجوقیان است. شارمام/ چهارامام در روزگار صفویه از دهکده‌های بزرگ مازندران بوده که ساکنان آن را ترکمن‌ها تشکیل می‌دادند. پیترو دلاواله در سفر (۱۶۱۸م/۱۰۳۸ق)، به فرح‌آباد و اشرف از چهارامام عبور کرد. شاه‌عباس دوم نیز در سفرهای خود به مازندران برای رفتن به میانکاله از چهارامام گذشت. در روزگار قاجار گروهی از ایل عبدالملکی از نور و کجور به چهارامام کوچانیده شدند. گریگوری ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) می‌نویسد: «چار امام (دو فرسخی قراتپه) مسجدی به همین نام دارد و از نور و کجور عبدالملکیان را به این دیه آورده‌اند. میرزاابراهیم گیلانی در سفرنامه‌اش (۱۲۷۶ ـ ۱۲۷۷ق) می‌نویسد: «آخر سکنهٔ عبدالملکی‌ها زاغمرز و چهارامام است؛ از قراتپه به زاغمرز و چهارامام دو فرسخ و به نوذرآباد سه فرسخ و به فرح‌آباد پنج فرسخ است.» ناصرالدین‌شاه در سفر شوال ۱۲۹۲، می‌نویسد: «به چهارامام یعنی امیرآباد قلعهٔ عبدالملکی‌ها باید رفت که اول اسمش امیرآباد و حال ناصرآباد است.» معصوم‌علی‌شاه در شعبان ۱۳۱۵، نیز از قلعهٔ چهارامام یاد کرده و می‌نویسد: «دو فرسخ است تا میانکاله.» رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) می‌نویسد: «۱۲ دسامبر ۱۹۰۹ میلادی، بعد از عزیمت از زاغمرز ما از زینوند و امیرآباد گذشته و از نهر کفترخان به وسیلهٔ پل آجری به نهر چهارامام رسیدیم. قدری دورتر نزدیک پل آجری امامزاده چهارامام که بنای مکعب کوچک با بام سفالین و اطاقی بیرونی و درونی است واقع بود. در آن‌جا جاده از میان صحرای وسیع علفزار می‌گذشت و قسمتی از آن نیز باتلاقی ولی بیش‌تر اراضی چمن و حاصل‌خیز بود.» اردشیر برزگر شارمام را امروزه شهربن می‌داند که در گوشه‌ای از دشت پریم قرار دارد.

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۸۱/۲/۴؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۷۵؛ تاریخ تبرستان، ۶۹/۲ ـ ۷۰؛ تاریخ رویان، ۶۳؛ تاریخ طبرستان، ۷۴/۱، ۱۵۶؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۹۳، ۱۰۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۳۷/۱، ۲۷۴، ۱۰۶/۲؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۲۷، ۳۷۳؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۳۵؛ سفرنامهٔ پیترو دلاواله، ۱۷۱؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۴۴.

شاره/ شاره‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲۸ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شاره آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، داروخانه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۳۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شاسیب‌کلا/ شاسبی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۷ تن)، از

دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۲۶ عرض شمالی و ۵۲° و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شاسیب‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

شاش‌پزون، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۰۳ عرض شمالی و ۵۲° و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ نود و سه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شافی، علی (بابل ۱۳۴۱ش ـ)، پزشک نیکوکار، بنیان‌گذار کتابخانهٔ عمومی امامزاده یحیی و بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. با تعطیلی دانشگاه‌ها به مرکز تربیت معلم شهید رجایی بابل راه یافت و تا سه سال هم‌زمان با تحصیل، دبیر مدرسه‌های راهنمایی در بابلسر و قائم‌شهر/ شاهی بود. با بازگشایی دانشگاه‌ها در ۱۳۶۳ش به دانشکدهٔ دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد رفت. پس از پایان تحصیل در ۱۳۶۹ش، به عضویت هیأت علمی دانشگاه نوبنیاد علوم پزشکی بابل درآمد. پس از پیمودن دورهٔ یک سالهٔ مربیگری بهداشت دهان و دندان در دانشگاه تهران (۱۳۶۹ ـ ۱۳۷۰ش)، مسئولیت راه‌اندازی دانشکدهٔ دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی بابل و سپس ریاست آن را به او سپردند. از ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ش دورهٔ تخصصی ارتودنسی را در دانشگاه علوم پزشکی مشهد به پایان برد. در بازگشت دوباره ریاست دانشکده را به دست گرفت و نخستین مطب تخصصی ارتودنسی را در مازندران به راه انداخت. هم‌زمان انجمن دندانپزشکی ایران (شاخهٔ مازندران) را بنیاد گذاشت و با رأی دندانپزشکان استان به ریاست نخستین دورهٔ آن رسید. در ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ش، در فرصتی مطالعاتی به بریتانیا رفت و دوره‌ای در رشتهٔ دندانپزشکی جامعه‌نگر پیمود. او در دانشگاه، افزون بر درس‌های اختصاصی، به آموزش درس‌های دیگری چون دندانپزشکی جامعه‌نگر، قوانین پزشکی و اخلاق حرفه‌ای پرداخت. شافی از کوشندگان پیگیر عرصهٔ مدنی است. او مدیرعامل سازمان مردم‌نهاد بنیاد نیکوکاری سلامت و پایه‌گذار دو کتابخانهٔ عمومی امامزاده یحیی (ع) است. بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه نیز با پشتیبانی او از ۱۳۹۵ش کار خود را آغاز کرده است.

منابع: هنری‌کار، بیژن، «جور دیگر دیدن جهان ...»، بارفروش، سال پانزدهم، شمارهٔ ۸۳، تیر ۸۹، صص ۶۴ ـ ۶۷؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

شال‌بَکوشت‌ولی، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۱۹ عرض شمالی و ۵۲° و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شال تسبیح/ شغال تسبیح/ اشک روباه، با نام علمی Coix Laxrima Jobi L، گیاهی علفی از جنس شال تسبیح و تنها گونهٔ گندمی از این جنس در ایران است، که به شکل علف هرز در باغ‌ها و کشتزارهای مازندران می‌روید. گیاهان این جنس از تیرهٔ گندمیان می‌باشند. شال تسبیح، یک‌ساله، ایستاده، به بلندی ۸۰ تا ۲۰۰ سانتی‌متر و با ساقه‌ای بنددار است. برگ‌هایی خطی ـ کشیده و نوک‌تیز و به طول ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر دارد. گل‌های صورتی آن در اردیبهشت ـ خرداد

www.tabarestan.info تبرستان

پیدا می‌شوند. میوهٔ فندقهٔ سفیدرنگی دارد که پس از رسیدن سیاه و براق می‌شود. این گیاه در منطقه گیلان پراکنش بیش‌تری دارد. دانه و ریشه‌اش دارای خواص دارویی ـ درمانی برای دردهایی چون درد سینه، ریه، عفونت‌های نَزله‌ای نایژه‌ها، سوزش ادراری و قاعدگی به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شال‌دِرکا، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شالک/ تبریزی، با نام علمی Populus nigra L.var.Pyramidalis، درخت میهمان دوپایه با تاج ستونی یا کمابیش هرمی از تیرهٔ بید و جنس تبریزی به بلندی تا ۳۰ متر است. پوست تنه در درختان مسن سیاه‌رنگ و کلفت است. گل‌آذین پرگل و کمی زودرس دارد. جوانه‌ها و زغال چوب آن کاربردهای درمانی دارد. کاهندهٔ اسید اوریک، ضد روماتیسم، ضد عفونت ادراری، معرق، مقوی و التیام‌بخش، ضد نقرس، ضد دردهای عصبی و مفاصل، ضد سل و اختلالات پوستی و زخم است. چوب آن برای تولید خلال دندان و زغال نیز به کار می‌رود. نوشابه‌های تولید شده از چوب آن افزون بر کاربرد دارویی در لوازم آرایشی به کار می‌روند. بومی اروپا و آسیا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تولید چوب می‌کارند. دو گونه از آن یکی بومی چین با نام علمی Populous Simonii Carr، و دیگری بومی شرق سیبری با نام علمی Populous suaveolens Fisch، را نیز در نواحی جنوبی دریای مازندران می‌کارند. این دو گونه نام فارسی ندارند و با همان نام فارسی شالک/ تبریزی شناخته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شال‌کشتی، از بازی‌های بومی مازندران. شال‌کشتی از کشتی‌های رایج در مناطق شرق مازندران است و همه ساله با مراسم خاصی در مناسبت‌های گوناگون برگزار می‌شود. این کشتی از قدمت دیرینه‌ای برخوردار است. اهالی چندین ظرف و مجمعهٔ بزرگ پر از گل و میوه و کله‌قند به محل مسابقه می‌آورند. سرپرستی و ادارهٔ کشتی را یکی از پیش‌کسوتان این رشته که در گذشته عنوان قهرمانی داشت به دست می‌گیرد. گردانندهٔ جشن وجوه نقدی اهدایی علاقه‌مندان را گردآوری کرده و به کشتی‌گیران اهدا می‌کند. به هر کسی که کشتی بگیرد (برنده یا بازنده) می‌گویند یک کمر کشتی گرفته است. هر یک از کشتی‌گیران برای مسابقه پارچه‌ای را که به شال یا شَفْ نامدار است دور کمر خود می‌پیچد. این پارچه معمولاً دو متر طول و نیم متر عرض دارد که آن را به صورت رشتهٔ کلفت در آورده و گره می‌زنند و سپس یک دور به کمر و یک دور اطراف پای راست قرار می‌دهند. در این کشتی هر کشتی‌گیر با دست راست حلقهٔ پای راست و با دست چپ حلقهٔ کمر (شال) حریف را می‌گیرد و کشتی شروع می‌شود. در این کشتی باید یک نقطه از بالاتنه و یا زانوی حریف را به زمین زد تا برنده شد. فنون رایج شال کشتی: لنگ و کندن، تاباندن، خراب کردن حریف، نیم تیغ کردن و تماس باسن با زمین.

منبع: کا (فرهنگ بازی‌های مازندران)، ۱۷۲ ـ ۱۷۳.

شال‌کوه، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۷۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شالی‌کش‌امیرقلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شالینگ‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۲۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شالینگ چال دو محلهٔ بالا و پایین دارد و در تابستان به جمعیت آن افزوده می‌شود. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کوه حصین‌بِن که رودخانهٔ سجرو از آن سرچشمه می‌گیرد در پنج کیلومتری باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات، لبنیات و عسل است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۳۲۶ـ ۳۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شامی‌کلا/ شامیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۱ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و تره‌بار است. شامی‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شانه‌بند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۳ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شانه‌بند دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شانه‌تراش‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. شانه‌تراش‌محله مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شاهان‌دشت، آبشاری در میان بلندی‌های روستای شاهان‌دشت. این آبشار دائمی در هفتاد کیلومتری شمال رودهن و پنج کیلومتر بعد از روستای گزنک و در کنار جادهٔ هراز نهاده است. بلندای آن ۵۰ متر

و بـه صورت چند پلـه‌ای بوده گیاهان آبزی و خزه‌ها در میان دیوارهٔ آن دیده می‌شود. در بالای آبشار، قلعهٔ تاریخی ملک بهمن جای دارد.

منبع: آبشارهای ایران، ۲۴۵.

شاهان‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۵ و ′۵۴ عرض شـمالی و °۵۲ و ′۱۵ طول شـرقی به فاصلهٔ هفتاد و شـش کیلومتری جنـوب باختری مرکز شـهر آمـل و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سـطح دریاهـای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ هراز از شـمال روسـتا می‌گذرد. کـوه عروس و داماد در جنوب خـاوری و کوه مهاق در یک کیلومتری شـمال روستا جای دارد. مردم روسـتا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌هـای آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشـه و گردو اسـت. قلعهٔ ملک بهمن/ ملک قلا از دورهٔ صفویه با شـمارهٔ ۲۷۷۸ در ۱۳۷۹ش، تکیهٔ شاهان‌دشـت از دورهٔ قاجار با شـمارهٔ ۹۳۵۴ و برج سی از دورهٔ پیش از اسـلام با شـمارهٔ ۹۳۵۶ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسـیده اسـت. غار الیاس تنگه و آبشـار شاهان‌دشت با بلندای ۵۰ متر از جاذبه‌های گردشـگری این روستا اسـت. شاهاندشـت چند زیارتگاه به نام‌های امامزاده حسن، درویش الیاس، غریب شاه و بقعهٔ سیدقوام‌الدین دارد.

منابع: آبشـارهای ایران، ۲۴۴ ـ ۲۴۵؛ از آسـتارا تا استارباد، ۴۳۲/۳، ۴۳۹، ۴۴۰ ـ ۴۴۴، ۴۴۶؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبی کشـور، ۳۳۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ لاریجان، ۹۵ ـ ۹۶؛ محلات لاریجان آمل، ۳۶۵ ـ ۳۷۵؛ مرکز آمار ایران.

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شاهان‌دشـت/ ملـک قـلا/ ملـک خلا/ ملـک بهمـن، نامبردار بـه قلعهٔ شاهاندشـت، دژی ویـران در ۹۶ کیلومتـری جـادهٔ هـراز از آمـل بـه تهـران در روسـتای وانا، بخش لاریجان شهرسـتان آمل و مشـرف به روستای شاهان‌دشت. دژ که بر صخره‌ای کمابیش ۲۲۰ متر بالاتر از زمین‌های شاهان‌دشت نهاده شده از لاشهٔ سنگ‌های بزرگ و کوچک با ملات گچ و ساروج ساخته شده است. ساختمان‌های آن طبقه طبقه و دارای اتاق‌هـا، دیوارهـای سـنگی به بلندای ۸ متر و سـتبرای ۲ تا ۳ متر با پله‌های بلند و برج‌های دیده‌بانی اسـت. راه زیر زمینی، تنها راه در آمدن به دژ بوده، اما امروزه این راه بسـته اسـت. دمرگان که در نهم دسـامبر ۱۸۸۹م/ ۱۳۰۷ق از ویرانه‌های این دژ دیدن کرده می‌گوید: «... این قلعه دست کم دو بار گرفتار آتش‌سوزی شده است. در باروها و حصارها هنوز سـنگ سـوخته و دود زده که نشان آتش‌سوزی است دیـده می‌شـود. پس از نخسـتین ویرانی ظاهراً قسـمت‌های مختلف را از نو سـاخته‌اند. قسـمت‌های قدیمی‌تر بنا از سـنگ‌های تراشیده و آهک بنا شده است... به موجب قطعات سفالی که در خرابه‌های قلعه دیده شـد آخرین خرابی و ویرانی آن باید کمابیش در سـدهٔ چهاردهم میـلادی/ هشـتم هجـری باشـد. در اطـراف قلعـه نشـانی از بناهای خراب اسـت.» سـیرو، معمار فرانسـوی عقیده دارد که طرز گذاشتن سنگ‌های عظیم بدون ملاط، باید مربوط به دورهٔ پیش از اسلام باشد. وی وضـع کنونـی دژ را از روی تپه‌هایـی کـه پیدا شـده از دورهٔ مغول می‌داند. ناصرالدین‌شـاه در سـفرنامه‌اش از آن با نام شاهان‌دشت یاد کرده اسـت. گویـا این دژ به نام ملک بهمن، آخرین شـاهک دودمان اسـتندار لاریجان، ملک قلا نامیده شده است. این دژ پس از شکسته شـدن ملک بهمن در جنگ با فرهاد خان قرامانلو فرسـتادهٔ شـاعباس یکم (۱۰۰۵ق) ویران گردید. دژ شاهان‌دشت در ۱۹ مرداد ۱۳۷۹ش با شمارهٔ ۲۷۷۸ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آسـتارا تا اسـتارباد، ۴۴۰/۳، ۴۴۴ ـ جاذبه‌های گردشـگری جـادهٔ هـراز، ۱۹۷ ـ ۲۰۶؛ جهانگـردی در مازنـدران، ۱۳۴؛ روزنامه سـفر مازندران، ۱۹۴؛ شـمال ایران، ۹۷ ـ ۹۹؛ فهرسـت آثار ملی ایران؛ نگاهی تازه به تاریخ، جغرافیا و سـوابق فرهنگی لاریجان، ۳۹ ـ ۴۰؛ هیأت علمی فرانسه در ایران، ۲۴۱ ـ ۴۴۶.

شاه‌بالو، بقعه‌ای در روستای آهودشت در چمستان و در جنوب جادهٔ نور به آمل. این بقعه مدفن شـاه بالوزاهد اسـت. این بنای هشـت ترک از آجر، در هر یک از اضلاع داخلی، طاق‌نمای بلندی دارد که تا ابتدای انحنای گنبد داخلی می‌رسد. سقف بنا از درون گنبد عرق‌چینی و از خارج هشـت ترک کلاه درویشی است. از نقش‌های زیبای بدنه‌های اضلاع داخلی آن فقط ستاره‌ای هشت پر در میان گنبد به جای مانده و تمامـی سـطوح داخلـی بنا با نقوش گل و بوته تزیین شـده اسـت و

www.tabarestan.info تبرستان

در فواصل نقش‌ها آیاتی از قرآن کریم به چشم می‌خورد. بر بدنهٔ خارجی اضلاع نیز طاق‌نماهایی است که فقط سه کتیبهٔ کاشی آن برجا است و شامل صلوات چهارده معصوم است. بر سردرِ ورودی، کتیبه‌ای چهارگوشه از گچ است که نام بَنا در آن نوشته شده است. بالای نمای خارجی ضلع قبله، کتیبه‌ای از آجر پخته با مضمون «شه کیومرث‌ابن‌سلطان بیستون ظل خدا در زمان هشت و چهل ختم فرمود این بنا» دیده می‌شود، بر دست راست سردر ورودی نیز گچ‌بری‌های قدیمی به جا مانده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۴۴/۳ـ۳۴۶، ۴۵۶/۴ـ۴۵۹؛ بناهای آرامگاهی، ۴۷۷ـ۴۷۸؛ شهرهای ایران‌شهر، ۳۷۶ـ۳۸۱؛ یادگارهای دینی، تاریخی و باستانی مازندران، ۵۰.

شاه‌بلوط هندی، با نام علمی Aesculus Hippocastanum L، درخت میهمان یک پایه و بلند، از تیرهٔ شاه‌بلوط هندی و جنس شاه‌بلوط هندی، به بلندی تا ۲۵ متر است. برگچه‌های درشت تا ۲۵ سانتی‌متر، جوانه‌های زمستانهٔ بلند، گل‌های سفید با لکه‌های قرمز و میوهٔ تیغالی دارد. بومی شبه جزیرهٔ بالکان است. پوست، ساقه، برگ و دانهٔ آن دارای کاربرد دارویی تنگ‌کنندگی عروق، تسریع‌کنندهٔ جریان خون، آسان‌کنندهٔ دفع ادرار در بیماری پروستات، ضد التهاب، درمان‌کنندهٔ بواسیر (هموروئید) و واریس است. روغن دانهٔ آن در فرانسه برای رماتیسم و جوشاندهٔ برگ آن در امریکا برای سیاه سرفه کاربرد دارد. گیاهی سمی و غیر خوراکی است. کولتیوارهای گوناگون آن را در نواحی جنوبی دریای مازندران، در فضای سبز پارک‌ها و یا خیابان‌ها برای ایجاد زیبایی و یا سایه‌ای برای رهایی از گرمای آفتاب می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شاه‌پسند درختچه‌ای، با نام علمی .Lantana camara L، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ کرک‌دار، بدون خار یا دارای خارهای ظریف از تیرهٔ شاه‌پسند و جنس شاه‌پسند درختچه‌ای به بلندی تا ۲ متر است. برگ‌های تخم‌مرغی، کنگره‌ای ـ دندانه‌ای به بلندی تا ۱۲/۵ سانتی‌متر دارد. گل‌های زرد و نارنجی تا قرمز دارد و دمگل آذین‌های آن بلندتر از برگ‌ها است. بومی امریکای گرم و مرطوب تا تگزاس است. در نواحی جنوبی دریای مازندران، کولتیوارها و انواع اصلاح شدهٔ آن را برای تزیین فضای سبز باغ‌ها و باغچه‌ها می‌کارند. شاه‌پسند درختچه‌ای با کاربرد دارویی و سمی برای دام است و سبب بروز حساسیت به نور در حیوانات می‌شود. میوه‌های آن نیز سمی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شاهپور، پلی بر رودخانهٔ اوتجون در روستای چای‌باغ و ۵۰ متری خاور جادهٔ شیرگاه به قائم‌شهر. این پل بر پیچ رودخانه به سوی شمال باختری، دو دهانهٔ نامتقارن با دهانهٔ بزرگ میانیِ طاق جناغی و یک دهانهٔ کوچک فرعی است. طاقی از گونهٔ قوس جناقی ثلاثی و دهانهٔ کوچک‌تر، جنوبی، و طاق دیگر با قوس جناغی از گونهٔ شاخ بُزی و پایه‌های موج شکن مثلثی شکل است و برای سبک‌تر کردن بیش‌تر پایه‌ها در بالای آن، فضاهای تو خالی در میان دو طاق باز کرده‌اند. سطح گذر پل از محل تیزهٔ طاق بزرگ به دو سو دارای شیبی نسبتاً ملایم است. سنگ و ملات ساروج از مصالح آن است. پل ۲۹/۷۰ متر درازا و نزدیک به ۷ متر پهنا دارد. پل شاهپور از ساخته‌های روزگار صفوی بوده که در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۷۹ش با شمارهٔ ۳۶۶۱ به به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۰۹/۱/۴؛ البرز کوه، ۱۳۲؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۴۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۸۷.

شاهپور، کاخی از دورهٔ پهلوی اول در جنوب شهر بابل، در باغ کوسیس در زمینی به پهناوری نزدیک به ۴۰ هکتار. این بنا که اکنون کتابخانهٔ دانشگاه علوم پزشکی است، در دو طبقه با چندین اتاق و سالن گچ‌بری‌شده، با نما و مصالح ساختمانی سنگ، کاخ ولیعهد، کاخ پهلوی دوم، کاخ آتابای، عمارت رئیس کاخ، در یک طبقه با تزیینات مشابه بیرونی و درونی و برج نگهبانی که ترکیبی از معماری بومی مازندران و سبک نئوکلاسیک اروپا در سه طبقه است. نمای خارجی

www.tabarestan.info تبرستان

آن با قاب‌بندی سیمانی، بام و نورگیرهای دایره‌ای شکل آراسته شده است. مصالح بنا را سیمان، آهک، چوب و شیشه با پوشش شیروانی مسی است. راه‌پله‌ها، سقف و کف هر طبقه از چوب و بلندی بنا کمابیش ۱۸ متر از کف جاده، مساحت درونی ۲۵ متر و بیرونی ۴۰ متر است. این باغ و کاخ متعلق به کوسیس تنوفیاکتوس تاجر یونانی‌الاصل بوده که در ۱۳۱۱ق در بارفروش تجارت‌خانه داشت. رضاخان در دوران وزارت جنگی، باغ را به نام پسرش، محمدرضا، خریداری کرد و در سال‌های بعد در میدان نهاد. این باغ در ۸ دی ماه ۱۳۵۲ش با شمارهٔ ۱۵۲۸ به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۳۴؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۲۸ ـ ۵۲۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۹۸؛ جهانگردی در مازندران، ۱۳۰؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۶۳ ـ ۶۵؛ مازندران، شایان، ۱۴۱؛ مجموعهٔ مصوری از بحر ارم تا باغ دانشگاه علوم پزشکی، ۶۸، ۷۱.

شاهپور، نام دبستان/ دبیرستانی که در ۱۳۰۲ش به نام احمدی در زرگر محلهٔ بارفروش راه‌اندازی شد، اما در ۱۳۰۶ش نام آن به شاهپور تغییر کرد. در ۱۳۱۰ش این مدرسه به محلهٔ اوجابن منتقل شد. اما چون بر شمار دانش‌آموزان افزوده شد و مدرسه گرفتار تنگی جا گشت، در ۱۳۱۳ش وزارت فرهنگ بنای مدرسه‌ای بزرگ در سبزه‌میدان را پیش‌بینی کرد که ساخت آن سه سال به درازا کشید و در ۱۳۱۶ش گشایش یافت. از همین هنگام، دبستان و دبیرستان شاهپور از هم جدا شدند. دبستان در محلهٔ پل‌پیش و سپس در محلهٔ برج‌بن جای گرفت. در ۱۳۳۶ش نام دبستان را حافظ گذاشتند. در دبیرستان شاهپور، نخست دورهٔ یکم دبیرستان دایر بود و در کنار آن دانش‌سرای مقدماتی پسران تا ۱۳۲۴ش فعالیت داشت. پس از انحلال آن، دورهٔ کامل دبیرستان دایر کردند. در همین سال برادران چیت‌ساز، صاحب کارخانهٔ روغن‌کشی و صابون‌سازی بابل، محل نمایش باشکوهی در آن ساختند. این دبیرستان با داشتن دو آزمایشگاه بزرگ شیمی و فیزیک و حیاط وسیع و سبزش که دارای زمین فوتبال، والیبال، بسکتبال و محوطه‌ای برای ژیمناستیک بود، از مهم‌ترین آموزشگاه‌های استان به شمار می‌رفت. گاه برنامه‌های شهری و مسابقه‌های ورزشی در آن برگزار می‌شد. از ۱۳۴۵ش فضای دبیرستان دستخوش تغییر گردید و دربردارندهٔ چهار آموزشگاه و ادارهٔ آموزش و پرورش بابل شد. این مدرسه، از ۱۳۵۷ش، امام خمینی نام گرفت و از دههٔ هفتاد به هنرستان تبدیل شد. در ۱۳۹۴ش به علت خرابی برخی از بخش‌هایش، دانش‌آموزان آن به هنرستان نظامی سیاه‌کلامحله منتقل شدند. بر پایهٔ مصوبهٔ جلسهٔ ۵۹۵ وزارت آموزش و پرورش در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۱۷ش، این آموزشگاه در شمار مدرسه‌های ماندگار قرار گرفت.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۳۲ـ۳۳۸؛ بابل، شهر زیبای مازندران، چاپ دوم، ۳۹۹/۳؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۹۸ ـ ۱۰۲؛ سالنامهٔ آموزش و پرورش بابل، ۲۴؛ مخبر اطلاعات، «جریان گشایش دبیرستان شاهپور بابل»، روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۳۰۸۶، ۱۳۱۶/۱/۶ش، ص ۸.

www.tabarestan.info تبرستان

شاه‌تره ایرانی، با نام علمی Fumaria vaillantii Loisel، گیاهی علفی از جنس شاه‌تره و از تیرهٔ شاه‌تره است و در دامنه‌های کوه چالوس پراکنده می‌باشد. گیاهی یک‌ساله، سبز متمایل به آبی یا سبز مات با ساقه‌ای با انشعابات مقاوم است. برگ‌هایش بریدگی‌های عمیق بسیار باریک دارد. گل‌هایش صورتی متمایل به ارغوانی می‌باشد که از اواخر فروردین تا اواخر خرداد پیدا می‌شوند. میوه‌ای کروی و قرمز دارد. از کلیهٔ اندام‌های این گیاه به‌ویژه از برگ و ساقه به عنوان معرق و تصفیه‌کنندهٔ خون استفاده می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شاه‌توت، با نام علمی Morus nigra L، درخت میهمان با تاجی انبوه و پهنایی بزرگ‌تر از بلندای درخت، از تیرهٔ توت و جنس توت به بلندی کم‌تر از ۱۰ متر است. برگ‌هایی به بلندی و پهنای کمابیش برابر به اندازهٔ ۶ تا ۱۲ سانتی‌متر دارد. گل‌آذین نر آن دو برابر گل‌آذین ماده است. میوهٔ سیاه رنگ، گوشتی، آبدار با طعم شیرین و خوشمزه به بلندی تا ۲/۵ سانتی‌متر دارد. زادگاه اصلی آن ناپیدا است. توت امریکایی نیز در نواحی جنوبی دریای مازندران کاشته می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شاهدانه، با نام علمی .Cannabis sativa L، گیاه علفی میهمان و تنها گونه از جنس شاهدانه/ حشیش و تیرهٔ شاهدانه در ایران است که در بیش‌تر نقاط کاشته می‌شود. گیاهان این جنس از تیرهٔ شاهدانه می‌باشند. این گیاه یک‌ساله، اغلب به بلندی ۳۰ تا ۱۵۰ سانتیمتر و بیش‌تر و با ساقه‌ای پر از کرک‌های فشرده است. شاهدانه گیاهی دوپایه با پایه‌های مادهٔ بزرگ‌تر و پربرگ‌تر از پایهٔ نر است. ساقه، برگ، گل و حتی میوهٔ گیاه دارای تراوشات رزینی است که، از آن فرآورده‌های خالص یا آمیختهٔ گوناگونی تولید می‌گردد با خواص دارویی بسیار گسترده همچون اثرات ضد باکتری، ضد تشنج، ضد سرطان، آرام‌کنندهٔ دردهای معدی، افزایش یا کاهش‌دهندهٔ فشار خون، گشادکنندهٔ رگ‌ها، مسهل و ملین است. ترکیبات غیراستانداردی از آن نیز وارد بازار می‌شود که دارای آثار سمی به‌ویژه برای اطفال و زنان هستند. فرآورده‌های تخدیری قوی به نام‌های حشیش، بنگ و ماری‌جوانا با خواص ضدافسردگی، خواب‌آور، آرام‌کننده و روان‌گردان دارد. شاهدانه بومی‌شدهٔ بسیاری از کشورها است، ولی آسیای مرکزی مکان اصلی پیدایش آن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شاهدانه وش/ شبه‌شاهدانه، با نام علمی .Datisca cannabina L، گیاهی علفی و تنها گونه از جنس شاهدانه وش/ شبه‌شاهدانه است که در ایران پراکنش دارد و از تیرهٔ شاهدانه وش می‌باشد. رطوبت‌پسند است و در مناطق مرطوب و اطراف رودخانه‌ها و بیش‌تر در ارتفاعات بالا پراکنده است. گیاهی پایا، چندساله، به بلندی تا بیش از یکم‌تر و ایستاده است. برگ‌هایش بزرگ، شانه‌ای و دندانه‌دار می‌باشد. شاهدانه وش دوپایه است، گل‌هایی بدون گل‌برگ دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند. گیاهی با خواص دارویی مدر، مسهل وقی‌آور می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شاهدخت، دبستان. نخستین دبستان سه کلاسهٔ دخترانهٔ شهر آمل که ۱۳۰۴ش در محلهٔ سبزه‌میدان با مدیریت بانو بتول ساخته شد. در ۱۳۰۶ش، که کوچک حجازی مدیر آن بود، نام آن به دبستان دولتی دوشیزگان و در ۱۳۰۹ش به دبستان دولتی شاهدخت تغییر یافت. در ۱۳۱۵ش کلاس پنجم و در ۱۳۱۶ش کلاس ششم در این مدرسه دایر شد. قدیمی‌ترین مدیران دبستان عبارتند از: طاهره نیاکی (۱۳۰۸ش)، ایران خواجه‌نوری (۱۳۰۹ش)، اورانوس باوندی (۱۳۱۳ش)، فروزان سمیعی (۱۳۱۴ش)، خدیجه دانشوری (۱۳۱۴ش)، رفعت‌الملوک نوائی (۱۳۱۵ش) و طاووس زند (۱۳۱۸ش).

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش آمل، ۶۸ ـ ۷۰؛ سیر فرهنگ و آموزش و پرورش در آمل، ۱۷۱ ـ ۱۷۴؛ یادگار فرهنگ آمل، ۳۴ ـ ۳۹.

تبرستان
www.tabarestan.info

شاه‌رضا کیاسلطان، بقعه‌ای در دهستان ناتل‌کنار در بخش مرکزی از شهرستان نور. بنای آجری دربردارندهٔ یک گنبد دایره‌ای هشت ضلعی به بلندای ۸ متر با هر ضلع به بلندای ۲۱۰ سانتی‌متر بالای گور و یک گنبد کوچک‌تر دایره‌ای که در کفش‌کنی و ورودی اصلی است. پوشش زیرین گنبد به صورت عرقچینی و زیر گنبد چهار شیر و خورشید نقش شده است. بنا از بیرون کلاه‌درویشی است. در میان بنا صندوقی چوبی به بلندای ۱۱۰، درازای ۲۶۰ و پهنای ۱۲۰ سانتی‌متر وجود داشت که امروزه به جای آن ضریح فلزی نهاده‌اند. کفش‌کنی چهارگوشه در ۳۴۰ سانتی‌متری پیش‌روی در ورودی به چشم می‌خورد که سقف آن گنبدی گرد و نوک‌تیز است. درِ ورودی دو لنگه به بلندای ۱۶۰ و پهنای هر لنگه ۴۰ سانتی‌متر به تاریخ ۱۳۰۱ق با کتیبه‌های کنده‌کاری شده است. نام مدفون در این بنا در میان آیات قرآنی درب «شاه‌رضا کیاسلطان‌بن‌عمربن‌امام موسی کاظم» آمده است. این اثر در ۷ مرداد ۱۳۸۲ش با شمارهٔ ۹۳۶۵ به ثبت آثار ملی ایران رسید.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۳۵۴/۳ ـ ۳۵۶؛ بناهای آرامگاهی، ۴۸۰؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۵۶/۳؛ جغرافیای تاریخی نور، ۶۹، ۲۳۰؛ فهرست آثار ملّی ایران؛

WWW.emamzadegan.ir.

شاه‌رضاگاوزن‌محله/ گاوزن‌کلای‌شاه‌رضا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش

۵۵۶ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شاه‌رضاگاوزن‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده شاهزاده رضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شاه‌رضامحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۷ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. این روستا زیارتگاهی به نام امامزاده شاه‌رضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

شاهزاده‌ابراهیم، امامزاده‌ای با بنایی چهارپهلو در اندازه‌های پانصد و بیست و دو در پانصد و سی سانتی‌متر در مشهد لِله‌پرچین گرجی‌محله/ آسیاب‌سر/ آبدنگ‌سر/ آمل. مشهد لِله‌پرچین گویا با نشانه‌هایی که اولیاالله آملی و سیدظهرالدین مرعشی می‌دهند با مرقد شاهزاده‌ابراهیم و گورستان پیرامون آن مطابقت دارد. از نوشتهٔ آنان برمی‌آید که مشهد لِله‌پرچین در آمل مقبرهٔ مشایخ و سادات مالکی مذهب است و مردم آمل پس از پذیرش اسلام به مذهب مالک درآمدند تا این‌که در روزگار داعی کبیر مذهب شیعه ورزیدند. رابینو نیز دربارهٔ شاهزاده‌ابراهیم چنین می‌نویسد: «امامزاده ابراهیم بسیار مورد احترام اهالی است. در روزهای پنجشنبه و جمعهٔ تابستان در آن‌جا بازار برپا است. بنای امامزاده میان گورستانی است که دیواری اطراف آن کشیده‌اند و شامل برجی مربع شکل و گنبدی هشت ضلعی است. بر صندوق چوبین مزار عباراتی حک شده و حاکی از آن است که در آن‌جا امامزاده ابراهیم و برادرش یحیی و مادر این دو تن به خاک سپرده شده‌اند. نسبت ابراهیم به موسی‌الکاظم می‌رسد. تاریخ ساختمان ۹۲۵ هجری قمری است. بیرون حصار گورستان، برجی سنگی است که می‌گویند مدفن هفتاد و دو تن از اصحاب امامزاده ابراهیم می‌باشد. نزدیک مدخل اصلی قبرستان برجی مربعی است که در آن جسد حاجی نامدار خراسانی با دو تن از دوستانش که برای مرمت امامزاده به آمل آمده بودند به خاک سپرده شده‌اند. در ورودی حرم شرقی است و رو به مسجدی گشوده می‌شود. بلندای هر لنگهٔ در صد و نود و پنج و پهنای آن پنجاه سانتی‌متر است. در هر یک از بدنه‌های شمال غربی و جنوبی دو طاق نما نهاده است. حاشیهٔ بالای طاق‌نماها و سردر ورودی گچ‌بری‌های ظریفی دارند. بالای حاشیهٔ گچ‌بری ابیاتی چند آمده است. چهارگوش بنا را با چهار گوشواره به هم رسانده و کمربند گنبد بالا را هشت پهلوی نزدیک به گردی کرده‌اند. بالای این کمربند دو ردیف مقرنس سینه‌کفتری است. صندوقی چوبین با نقش و نوشته‌های ظریف میان بنا بر پایه‌ای به درازای دویست و سی و هفت، پهنای دویست و سی و چهار و بلندای سی و دو سانتی‌متر نهاده است. درازای خود صندوق دویست و بیست و چهار، پهنای آن دویست و هجده و بلندایش نود سانتی‌متر است. بر بدنه‌های بالا و پایین صندوق آیاتی از قرآن کریم و نام دوازده امام آمده است. بنا بر نوشتهٔ حاشیهٔ زیرین بدنهٔ خاوری صندوق این بنا به کوشش خواجهٔ نامدار پسر حاجی کفشگر و عبدالله‌بن‌حسین القاضی بر پا گردیده و آن را در ۹۲۵ق به پایان رسانده است و سازندهٔ درهای آن محمد، پسر حسین نجار ساروی است. در جنوب خاوری بقعهٔ شاهزاده‌ابراهیم بنای آن آجری چهارگوش نهاده است که می‌گویند نامدار و آقاعبدالله بانیان بنای این بقعه در آن خاک خفته‌اند. اگر این

www.tabarestan.info تبرستان

روایت درست باشد، این‌جا مرقد همان دو تن بانی امامزاده است که در بالا بدان اشاره شد. در شمال خاوری این امامزاده زمینی وجود داشت که در جمعه بازارهای تابستانی در آن کشتی لوچو* می‌گرفتند.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۷۳/۱/۴ ـ ۷۴؛ بناهای آرامگاهی، ۲۳۲؛ تاریخ رویان، ۴۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۷۲؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۳۰؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۷۱، ۸۲، ۲۲۹ ـ ۲۳۰؛ معماری تیموری در ایران و توران، ۶۱۶ ـ ۶۱۷.

شاهزاده‌ابراهیم، بقعه. بنایی چهارگوش با بَرهای هم‌سان ۵ متر و ۳۲ سانتی‌متر با ایوانی به درازای ۹ و پهنای ۳ متر و ۶۵ سانتی‌متر در دهکدهٔ صالحان کجور، در شهرستان نور. آسمانهٔ بنا به یاری تیر حمالی که روی دو ستون چوبی هشت ترک پابرجا است با پل‌کوبی‌هایی پوشش گردیده است. صندوق قاب و آلت‌دار چوبینی در میان بنا به درازای ۲ متر و ۵۳ سانتی‌متر، پهنای یک متر و ۱۷ سانتی‌متر و بلندای یک متر و ۱۶ سانتی‌متر روی مزار را پوشانده است. در ورودی مشبکی با سه حاشیهٔ آیینه‌کاری در سوی جنوبی است. بلندای هر لنگه یک متر و ۹۳ سانتی‌متر و پهنای آن ۶۴ سانتی‌متر است. در جلوی بقعه کفش‌کنی به درازای ۵ متر و ۹۳ سانتی‌متر و پهنای ۳ متر و ۶۶ سانتی‌متر است. درِ ورودی کفش‌کن با بلندای یک متر و ۶۲ سانتی‌متر و پهنای ۷۵ سانتی‌متر با کنده‌کاری‌های برجسته است. سنگ قبری قطور و قدیمی به تاریخ ۸۸۰ق در حیاط این امامزاده دیده می‌شود که کار استاد عبدالله است و بر آن نوشته‌اند: «صاحب کیا اعظم مرحوم مغفور کیا زین‌الدین خاجه‌ابن‌اسکندر تاول.» در پشت سنگ نقش سپر و شمشیر به چشم می‌خورد. اعتمادالسلطنه در رکاب ناصرالدین‌شاه در ۱۲۸۶ق این بقعه را دیده است و اردوی شاه چندی در کنار این بقعه برپا بوده است. این بقعه به شاه‌ناجر نیز معروف است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۲۰۷/۳ ـ ۲۰۹؛ بناهای آرامگاهی، ۲۳۵.

شاهزاده‌حسین، امامزاده‌ای در خیابان شاهزاده‌حسین در ساری. بنایی چهار پهلو با آسمانه‌ای سرتاسر پلورکشی و پل‌کوبی است. در ورودی خوش نقش و نگاری دارد که این نوشته‌ها بر آن به چشم می‌خورد: «صاحب خیرات سیداسماعیل پسر مرحوم سیدفتح‌الله نجفی کار دست حسین پسر استاد احمد ساری در تاریخ رجب سال ۸۹۰ق.» صندوق کنده‌کاری شده‌ای با چند پاره قاب و گره روی مزار را پوشانده است که بر بدنه‌های آن آیه‌هایی همراه این نوشته کنده شده است: «مزار سلطان حسین و سلطان محمدجعفر پسر امام موسی کاظم (ع).» در بخش زیرین همین نوشته آمده است: «به سعی و اهتمام اسماعیل پسر فتح‌الله نجفی حسینی کار دست محمد پسر استاد حسین نجار به تاریخ ۸۹۴ق.»

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۵۳۵/۱/۴ ـ ۵۳۶؛ بناهای آرامگاهی، ۲۵۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۴۱/۲؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۶۳، ۵۶۷؛ سفرنامهٔ مازندران و استراباد، ۸۲؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۰۱؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۳؛

Iranica, 8/409

شاهزاده‌حسین، امامزاده‌ای در دهکدهٔ فیروزکلای پایین‌حومهٔ کجور. این بنا ایوان، مسجد و حرم را دربر می‌گیرد. ساختمان اصلی حرم، برج گونه‌ای هشت ترک به قطر داخلی ۳۳۰ سانتی‌متر است که با سنگ و ملاط گچ ساخته شده است. پهنای داخلی هر یک از ضلع‌ها دو متر و بدنهٔ داخلی آن‌ها یک طاق‌نما است. سقف بنا از داخل هشت ترک بوده و ترک‌ها در یک نقطه به هم پیوسته‌اند. خفنگی (در و پنجره، بادگیر، دریچه) نورگیر مشبک چوبین در شرق و دو خفنگ دیگر در جنوب و جنوب باختری آن به چشم می‌خورد که نور را به درون بقعه هدایت می‌کند. نقش خورشیدی در میان طاق و پیرامون آن کمی پایین‌تر دو خورشید و دو دایرهٔ نقاشی شده و گل و بوته دیده می‌شود. روی قبر، صندوق چوبی و ضریحی مشبک جای دارد. درازای این ضریح ۲۳۰ و پهنای آن ۱۱۶ و بلندای آن ۱۱۵ سانتی‌متر است. پیش‌روی بنای اصلی بقعه مسجدی به بلندای ۷۳۵ و پهنای ۵۰۰ سانتی‌متر ساخته شده است. ایوانی پیش‌روی مسجد و حیاط کوچکی روبه‌روی ایوان برافراشته شده است که در ورودی اصلی به این حیاط گشوده می‌شود. بالای آن مناره‌ای چوبین است. بام بقعه نیز هشت ترک ساخته شده است. حسینه‌ای نزدیک بقعهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

شاهزاده‌حسین قرار دارد. شاهزاده حسین را از فرزندان امام موسی کاظم(ع) دانسته‌اند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۸۰/۳ تا ۱۸۱؛ بناهای آرامگاهی، ۲۵۴؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۴۵/۲؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۳.

شاه‌زید، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۸ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هلی‌چال از شمال روستا می‌گذرد. کوه کله‌سر و لش‌کوه در یک کیلومتری جنوب و جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گردو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، بنشن، سیب‌زمینی و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. شاه‌زید دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد، حسینیه و سقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده شاه‌زید دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۹/۲۷ ـ ۱۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۴۷۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

شاه‌عباسی، پلی در شیرگاه سوادکوه که روی رودخانهٔ کسلیان (روشن تلار) در مسیر جادهٔ قدیم شاه‌عباسی قرار دارد. رابینو آن را پل بستل آورد. درازای پل ۵۷ متر و پهنای آن بدون در نظر گرفتن جان‌پناه‌ها ۵ متر و ارتفاع از کف رودخانه ۹ متر و دهانهٔ آب روی آن ۱۵ متر، در دو دهنه است. دهنهٔ بزرگ‌تر شمالی و دهنهٔ کوچک‌تر جنوبی است. مصالح اصلی آن، آجر و ساروج و گچ است. این پل در پادشاهی شاه‌عباس یکم (۱۰۹۶ ـ ۱۱۳۸ق) صفوی ساخته شده، اما چندین بار از عوامل طبیعی آسیب‌دیده و بازسازی شده است. پل شاه‌عباسی در ۱۳۵۶ش با شمارهٔ ۳۶۶۲ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۰۳/۱/۴؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۷۳؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۲۴؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۲۲۹؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۱۴۸/۱ ـ ۱۴۹؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۸۰.

شاه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۲ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شاه‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

شاه‌کلاسعیدکاشی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شاه کولی/ سپید کولی/ اسکلت، با نام علمی Alburrius chalcoides، بزرگ‌ترین اندازهٔ این ماهی ۳۲ سانتی‌متر است. در سواحل ایران در

مناطق باختری دیده می‌شود. در بخش‌های میانی، خاوری و باختری دریای مازندران وجود دارد. برای تولید مثل به رودخانه‌های این مناطق مهاجرت نموده و در بخش‌های میانی رودخانه‌ها با بستر قلوه سنگی تخم‌ریزی می‌نماید. از بی‌مهرگان آبزی تغذیه می‌کند. برای صید ورزشی طرفدارانی بسیار دارد.

منبع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۳۴.

شاهکویی، محمدحسن (بابل ۱۳۲۵ ـ همان‌جا ۱۳۹۶ش)، نویسنده. در ۱۳۴۵ش پس از پایان دورهٔ دبیرستان، در دانشگاه تبریز به تحصیل در رشتهٔ جامعه‌شناسی پرداخت و در ۱۳۵۰ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او از همان دوران دانشجویی به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۳ش چند بار به زندان افتاد. سپس چندی در مرکز تحقیقات سازمان برنامه کار کرد و مدتی نیز در کلاردشت به تدریس پرداخت که پس از اندکی او را از این کار بازداشتند. چند سالی هم در دانشگاه آزاد اسلامی به آموزش مشغول بود. از آثارش: خرد، عشق در ایران (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ کانت، هگل، هایدگر: سیری در اندیشهٔ مدرن (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ فرمالیسم روسی و تناقض‌های فلسفی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ تأملاتی دربارهٔ دیکتاتوری حزبی و مالکیت دولتی (تهران، ۱۳۹۶ش).

منبع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۴۷.

شاه‌ناجر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۱ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، شبدر، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. شاه‌ناجر دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و قدمگاهی به نام امامزاده حسن مجتبی دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

شاهنامه و مازندران، کتابی به فارسی نوشتهٔ صادق کیا در بررسی جایگاه مازندران در شاهنامهٔ فردوسی. این کتاب حاصل بیش از بیست سال بررسی نویسنده بر شاهنامه است. فصل اول که بخش اصلی کتاب را شامل می‌شود، نویسنده به اثبات این مدعا: «مازندرانی که سام و کاوس و رستم به آن‌جا رفته‌اند طبرستان نیست.» می‌پردازد و برای گفتهٔ خود از بیست دلیل که هر یک درخور درنگ است یاد می‌کند. فصل دوم بررسی کوتاهی از ریشهٔ واژهٔ مازندران است. فصل سوم «هماوران» نام دارد، که نویسنده اثبات می‌کند سرزمین مازندران در شاهنامه، هماوران یا هماوران (یمن کنونی) است، که به دلایل مختلف فردوسی آن را مازندران می‌نامد. در فصل چهارم نویسنده دلیل اصلی «دلبستگی مازندرانی‌ها به شاهنامه» را همراه با مثال شرح می‌کند و در آخرین فصل، اسنادی که در «رفتن فردوسی به مازندران» و «بردن شاهنامه به پیشگاه پادشاه آن سرزمین» اشاره دارد گرد آورده است.

منبع: شاهنامه و مازندران.

شایان، رضا فرزند عباس (آمل ۱۳۰۲ ـ ۱۳۶۸ش)، دولتمرد، فعال سیاسی و شاعر. پدرش از اعضای حزب سوسیال دمکرات سلیمان‌میرزا اسکندری بود. رضا دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و مدرسهٔ فیروز بهرام تهران به پایان برد. آن‌گاه به دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران راه یافت و سپس به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی نایل آمد. شایان در وزارت کار تا مدیریت کل ادارهٔ کار استان مازندران پیش رفت. از جوانی به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و از هواداران محمد مصدق و جبههٔ ملی گردید و در مبارزات ملی شدن نفت کوشید. پس از آن به همکاری با خلیل ملکی پرداخت و از نیروی سوم هواداری کرد. شایان از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۱ش نشریه‌ای به نام علم و زندگی به مدیرمسئولی خلیل ملکی منتشر می‌کرد و از ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۰ش نیز خود مدیرمسئولی نشریه‌ای به نام نبرد زندگی را که محمود افشار صاحب‌امتیاز آن بود، برعهده داشت. وی با خلیل ملکی محاکمه شد و به زندان افتاد. شایان اهل ذوق و ادب و شعر و به‌ویژه موسیقی بود. سال‌ها در زمینهٔ تدوین واژگان مازندرانی به پژوهش پرداخت و مجموعه‌ای فراهم کرد که نزد بازماندگانش به

www.tabarestan.info تبرستان

یادگار مانده است. از دیگر آثارش: پاره‌های زندگی که مجموعهٔ اشعار او است (اصفهان، ۱۳۷۸ش).

منابع: راهنمای مطبوعات ایران، ۵۱۸/۱، ۶۸۵؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ۲۵۱/۲؛ گلزار مشاهیر، ۶۰۸؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۴۱/۱۵؛ نادره‌کاران، ۶۷۳.

شایان، عباس (لاریجان ۱۲۷۶ـ۱۳۶۴ش)، نویسنده و تاریخ‌نگار. علوم قدیمه را در مدارس علوم دینی فراگرفت. سپس به تهران رفت و علوم جدید را در مدرسهٔ اقدسیه و الیانس فرانسه، آموخت. در ۱۳۰۲ش به خدمت وزارت کشور درآمد و در ادارهٔ آمار به کار پرداخت. به موجب کاردانی و لیاقت ترقی نمود و به ریاست ادارهٔ آمار آمل و سپس به مدیریت آمار و ثبت و احوال تهران برگزیده شد. وی پس از مدتی معاون ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال ایران شد. شایان افزون بر کارهای اداری و اجرایی به انجام کارهای فرهنگی علاقه‌مند بود. نخستین گام فرهنگی وی تجدید چاپ و تصحیح کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف سیدظهیرالدین مرعشی است. این کتاب پس از چاپ در کمیسیون بررسی اهمیت کتاب، بهترین کتاب سال شناخته شد و برندهٔ جایزهٔ سلطنتی گردید. از آثارش: مازندران، اوضاع جغرافیایی و تاریخی و تراجم رجال معاصر آن سامان، ۲ جلد (تهران ۱۳۲۶ـ ۱۳۲۷ش).

منابع: اختران جاوید و مشاهیر آمل، ۵۴/۲ـ۵۵؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۹۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۶۰ـ۲۶۱؛ دانشمندان مازندران، ۱۷۳ـ۱۷۴؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۴۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۵۷/۳؛ نادره‌کاران، ۵۸۱.

شبابی، محمدرضا (قائم‌شهر ۱۳۳۸ش ـ)، مترجم و معمار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۵۶ش در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشتهٔ معماری پذیرفته شد و در ۱۳۶۸ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. او مشاور معماری بسیاری از طرح‌های عمرانی در گوشه و کنار کشور بوده است. مانند: مشاور طرح و کاوش در طرح جامع بروجرد و خرم‌آباد و پناهگاه چندمنظورهٔ بروجرد (۱۳۶۶ـ۱۳۶۷ش)؛ مشاور آتک در طرح جامع تهران (۱۳۶۷ـ۱۳۶۸ش)؛ مشاور بینش و فن در طرح جامع ۴۰۰ هکتاری دانشگاه صنعت نفت اهواز (۱۳۷۰ـ۱۳۷۳ش)؛ مشاور بهین‌شهر، در طرح فاز ۲ محوطه و آپارتمان ۵۰۰ واحدی نیایش؛ مشاور فردا فن، در طرح جامع دانشگاه‌های پزشکی بیرجند، ساوه، کرمان، ایرانشهر (از ۱۳۹۲ش). شبابی افزون بر این در زمینهٔ ترجمهٔ آثار معماری نیز کوشیده است. او کتاب مدرنیسم در معماری معاصر را ترجمه کرده است (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با محمدرضا شبابی، زمستان ۱۳۹۷ش.

تبرستان www.tabarestan.info

شب‌خسب/ وِلوِلی/ وِولی/ شُوخِس/ بیولی، با نام علمی Albizzia julibrissin Durazz، درخت بومی تک پایه از تیرهٔ کَهور و جنس شب خسب به بلندی بیش از ۲۰ متر و به قطر تا یک متر است. برگ‌های شانه‌ای با برگچه‌هایی به بلندی ۱/۸ تا ۰/۷ سانتی‌متر دارد که با دست زدن حالتی پژمرده پیدا می‌کند. از نواحی جلگه‌ای تا کمابیش ۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در تیر تا مرداد گل می‌دهد و میوهٔ بلند و پهن آن در آغاز پاییز می‌رسد. چوب آن در روستاها برای خانه‌سازی، تهیهٔ کندوی عسل و در معادن نیز برای تهیهٔ کلاهک و گاهی برای تهیهٔ تیرهای کوتاه کاربرد دارد و در آب و نَم پردوام است. این درخت در شمال برای ساختن خانه‌های چوبی به نام‌های کَل‌واجَن و دارواجَن کاربرد مناسبی داشته است. درختی با گل‌هایی بسیار زیبا است که برای تزیین باغ‌ها و پارک‌ها می‌کارند. حملهٔ قارچی بر ریشهٔ این درخت از کمابیش ۱۳۳۰ش، سبب نابودی آن در جنگل‌های هیرکانی شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شب‌خس‌کاج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۴ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ′۳۷ عرض شمالی و ۵۱° و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح

دریاهـای آزاد نهاده اسـت. دریـای مازندران در یـک و نیم کیلومتری شـمال روسـتا اسـت. مـردم روسـتا کشـاورزی و باغـداری می‌کنند و فرآورده‌هـای آن‌هـا برنـج، مرکبات و کیوی اسـت. شـب‌خس‌کاج دبستان، مسجد و خانهٔ بهداشت دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۳۹؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۱۸۰/۲۷ ـ ۱۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شـب‌خوس‌کول، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۵۶۶ تـن)، از دهسـتان گلیجـان در بخـش مرکزی از شهرسـتان تنکابن. این روسـتا در ۳۶° و ′۵۰ عـرض شـمالی و ۵۰° و ′۴۴ طـول شـرقی بـه فاصلهٔ شـانزده کیلومتـری شـمال باختری مرکز شـهر تنکابن و در بلنـدای ۵۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کننـد و فرآورده‌هـای آن‌هـا برنـج، مرکبات، کیوی و تره‌بار اسـت. شب‌خوس‌کول دبستان، کارخانهٔ چای و مسجد دارد.

منابـع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۳۳۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شـبدر ایرانی/ شبدر، با نام علمی Trifolium resupinatum L، گیاهی علفی از جنس شبدر و از تیرهٔ پروانه‌آسایان/ حبوبات است. در بیش‌تر نقاط مازندران به‌ویژه در ارتفاعات میانی فراوان‌تر می‌باشـد. این گیاه ایسـتاده یـا خیزان، به بلندی ۲۰ تا ۶۰ سـانتی‌متر و بـا برگ‌های پهن و دراز اسـت. در اردیبهشـت ـ خرداد گل می‌دهد. گل‌هایش صورتی ـ ارغوانـی و معطر و برای پرورش زنبورعسـل و خوراک دام مناسـب می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شـبدر برگ باریک، با نام علمی Trifolium angustifolium L, var. angustifolium، گیاهـی علفی و واریته‌ای از جنس شـبدر و از تیرهٔ پروانه‌آسـایان/ حبوبـات اسـت. در ارتفاعـات جلگـه‌ای و پایین‌بنـد پراکنـش دارد. گیاهـی یک‌سـاله، بـه بلنـدی ۱۰ تـا ۳۰ سـانتی‌متر، کمابیش پوشیده از کرک‌های متراکم و ساقهٔ خیزان یا ایستاده می‌باشد. برگ‌هایـش سـه برگچـه‌ای اسـت و گل‌هایـش صورتـی یـا صورتی ـ ارغوانی، گاهی متمایل به سـفید می‌باشـند. گل‌های معطر آن که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند، برای پرورش زنبورعسل مناسب است. شبدربرگ باریک خوراکی سودمند برای دام است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شـبدر زرد/ شـبدر مزرعه روی، با نام علمـی Trifolium campestre schreb، گیاهی علفی از جنس شـبدر و تیرهٔ پروانه‌آسـایان/ حبوبات اسـت. عمومـاً در دامنه‌ها و ارتفاعات پایین‌تر از سـطح دریا پراکنش دارد. گیاهی یک‌سـاله، ایسـتاده به بلندی ۱۰ تا ۱۳ سـانتی‌متر و ساقه متعـدد می‌باشـد. برگ‌هایـش سـه‌برگچه‌ای اسـت. گل‌هایـش زرد، صورتی یا ارغوانی ـ قرمز آن در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شبدر سفید/ شبدر خزنده، با نام علمی Trifolium repens L، گیاهی علفی از جنس شـبدر و از تیرهٔ پروانه‌آسایان/ حبوبات است. در نقاط مختلـف مازنـدران می‌روید. گیاهی پایا، سـاقه‌اش به طـول ۱۰ ـ ۵۰ سـانتی‌متر و گسترده در خاک می‌باشد. گل‌های صورتی یا متمایل به سـفید آن در اردیبهشـت ـ خرداد شکفته می‌شوند. گل‌هایش معطر و برای پرورش زنبورعسل مناسب است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شب‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۷ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۲۶ عـرض شـمالی و ۵۳° و ′۱۱ طـول شـرقی بـه فاصلهٔ بیسـت و شـش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر سـاری و در بلندای ۲۹۰

www.tabarestan.info تبرستان

متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سویا و دانهٔ آفتابگردان است. شب‌کلا مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شبگرد معمولی، با نام علمی Caprimulgus europeaus، پرندهٔ مهاجر تابستان‌گذران از راستهٔ شبگرد شکلان و خانوادهٔ شبگردها است. بدنی کشیده، بال‌ها و دمی بلند و سری بزرگ دارد و در نگاه نخست به کوکوی معمولی می‌ماند. درازای بدن آن تا ۲۸ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۶۴ سانتی‌متر است. زیستگاه آن استپ‌ها و بوته‌زارهای باز در نواحی خشک و نیمه خشک، فضاهای باز درون جنگل‌های سوزنی برگ، درخت‌زارهایی با درختان صنوبر، غان، بلوط یا ترکیبی از سوزنی‌برگان و پهن‌برگان است. از حشره‌ها تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش گودی بسیار کم‌ژرفا و کوچک بدون استفاده از مصالح روی زمین است. جوجه‌آوری آن از اوایل اردیبهشت آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۱۸ تا ۲۱ روز و پرورش آن‌ها از ۳۱ تا ۳۴ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در مناطقی گسترده از کشور است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۳۲۴؛ پرندگان ایران، ۲۰۸.

شبلی، خاندانی از نوادگان سیدزین‌العابدین فرزند سیدقوام‌الدین مرعشی. سیدشبلی در منطقهٔ لفور، سوادکوه و بندپی به سر می‌برد و با سیدقوام‌الدین، مالک بلوک مشهد گنج‌افروز همسو بود. در جنگ میان سیدزین‌العابدین دوم (۸۸۲ ـ ۸۹۲ق) با سیداسدالله آملی در سپاه سیداسدالله، حاکم آمل، حضور داشت و دلیری بسیاری از خود نشان داد و زخم‌های کشنده برداشت. بر اثر این زخم‌ها در ۸۸۰ق در منطقهٔ لفور درگذشت. بعد از درگذشت وی، به درخواست سیدقوام‌الدین، مالک بلوک گنج‌افروز، مُلک او را به فرزندانش واگذاشتند. این فرزندان که به سادات شبلی آوازه یافتند در این منطقه ساکن شدند و در کارهای سیاسی دخالت می‌کردند، چنان‌که در درگیری میان میرعبدالکریم مرعشی با میرشمس‌الدین در ۸۹۶ق در سپاه میرشمس‌الدین بودند. در اوایل سدهٔ دهم هجری که سیاوش خطیر از خاندان روزافزون جدا شد و در جهت رویارویی با آن‌ها در روستای ابوالحسن‌کلا (سامان بندپی و مشهد گنج‌افروز) دژی برآورد، سادات شبلی او را تأیید و تشویق به نگه‌داری از دژ کردند. در این زمان میرعبدالله مرعشی فرزند میرسلطان محمود که نزد دایی خود، ملک بهمن، در نور اقامت داشت، بر آن شد تا قدرت از دست رفتهٔ خانوادهٔ خود را در مازندران باز بگیرد. هر چند در این راه، بزرگانی مانند میرزین‌العابدین مرعشی، برادرش میرقوام‌الدین و سادات شبلی او را همراهی و با او بیعت کردند و این همراهی مایهٔ برتری میرعبدالله بر مخالفانش شد، اما بعد از آن میرعبدالله با همفکری با دایی خود، ملک بهمن، درصدد دفع میرزین‌العابدین مرعشی، برادرش میرقوام‌الدین و سادات شبلی برآمد. ازاین‌رو، زمانی که به بارفروش‌ده رسید، آنان را به حضور طلبید. علی‌رغم سوءظنی که برخی از همراهان میرزین‌العابدین به دعوت میرعبدالله پیدا کرده بودند، اما میرزین‌العابدین به همراه شماری از همراهان خود از جمله چهار تن از سادات شبلی به حضور میرعبدالله رفت. میرعبدالله در سرای خود بر اساس نقشهٔ از قبل طراحی شده، همهٔ آنان را کشت. قوام‌الدین برادر میرزین‌العابدین وقتی از این خبر آگاه شد، گرچه در آغاز بر آن شد تا انتقام آنان را از میرعبدالله بگیرد، اما بعد از مشورت با سادات شبلی، رویارویی با میرعبدالله را جایز ندانست. لذا همراه با سادات شبلی بودباش خود را رها کردند و به رستمدار رفتند و با اکرام حاکم آن‌جا روبه‌رو شدند. سادات شبلی در آن‌جا املاک خریدند و هیچ‌گاه به بندپی بازنگشتند.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۱۰۵ ـ ۱۰۰؛ پادشاه‌امیر، ۲۶؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۲، ۱۱۲ ـ ۱۲۰، ۱۲۷ ـ ۱۳۳؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۱۹، ۳۲۹؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۲۶۶/۱.

شبه سرو، با نام علمی .Chamaeyparis Lowsoniana parl، درخت

www.tabarestan.info تبرستان

میهمان یک پایهٔ بسیار بلند و همیشه سبز از تیرهٔ سرو و جنس شبه سرو به بلندی تا ۶۰ متر است. درخت هرمی باریک، با شاخه‌های بلند و نزدیک به زمین و پوست قهوه‌ای مایل به قرمز است. برگ‌های فشرده و نوک تیز و گل‌های کوچک دارد. گل‌های نر آن روی شاخه‌های جدا، به رنگ زرد یا قرمز و مستطیلی‌شکل و گل‌های ماده و میوهٔ آن کروی است. بومی جنوب باختری اورگان تا شمال باختری کالیفرنیا است. در شرایط آب و هوایی خشک مقاومت و رشد خوبی ندارد. زیبایی این سوزنی برگ، و داشتن شکل‌های رویشی گوناگون ویژگی است که سبب گسترش کاشت آن در نقاط مختلف جهان، به‌ویژه در اروپا شده است. کمابیش ۸۰ فرم رویشی از آن در فضاهای سبز اروپا شناخته شده است. تنوع و نامشخص بودن منشأ گیاهان وارد شده به ایران، امکان شناخت آن‌ها را با مشکل روبه‌رو کرده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شبه گز/ شیشعان، با نام علمی Tamarix germanica L، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ گز و جنس گز به بلندی ۱/۵ تا ۳ متر، گاهی کم‌تر از یک متر است و به نام گز آوازه دارد. شاخه‌های پربرگ و برگ‌های کشیدهٔ خطی به بلندی کم‌تر از یک سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کوهستانی و بالادست جنگل‌های هیرکانی (پیرامون درهٔ هراز) پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ کوچک و کشیدهٔ آن در پاییز می‌رسد. پوست آن کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شجاع‌محله/ شل‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۱ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ′۴۱ عرض شمالی و ۵۱° و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. شجاع‌محله مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۳؛ لنگای کهن، ۳۶۷ـ۳۶۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شجاعیان، محمد (نوشهر ۱۳۶۳ش ـ)، دوچرخه‌سوار. در ۱۳۷۹ش به ورزش دوچرخه‌سواری روی آورد و زیر نگاه اوتوآلتفک، ویلفرام لیندر، مجید ناصری و خسرو قمری آموزش دید. وی نخستین بار در رقابت‌های قهرمانی کشور (کیش، ۱۳۸۰ش) بر سکوی سوم ایستاد. از دیگر افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای تور بین‌المللی (مازندران، ۲۰۰۶م)، دو طلا و یک نقره به ترتیب در رشته‌های دور حذفی، دور امتیازی و تیم اسپرینت در رقابت‌های قهرمانی آسیا (تایلند، ۲۰۰۲م)، نقرهٔ تور بین‌المللی (امارات، ۲۰۰۴م) و برنز تور بین‌المللی (آذربایجان، ۲۰۰۵م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با محمد شجاعیان، زمستان ۱۳۹۷ش.

شجاعی کیاسری، سیدحسن (کیاسر ۱۳۲۰ ـ ۱۳۹۲ش)، مفسر قرآن و سیاستگر. او فراگیری علوم دینی را در حوزهٔ علمیهٔ کوهستان نزد شیخ محمد کوهستانی آغاز کرد و پس از پیمودن دروس سطح راهی حوزهٔ علمیهٔ قم شد و تحصیلاتش را در آن‌جا پی‌گرفت. در آغاز دههٔ ۱۳۴۰ش از محضر استادانی چون مکارم شیرازی، سبحانی، نوری همدانی، حسن‌زادهٔ آملی و جوادی آملی بهره برد و برای فراگیری دروس خارج فقه و اصول در درس‌های عالمانی چون میرزاهاشم آملی، گلپایگانی و مرعشی نجفی حضور یافت و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. شجاعی کیاسری از اواخر دههٔ ۱۳۴۰ش با مکارم شیرازی در نگارش تفسیر نمونه به همکاری پرداخت. او از مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم بود. شجاعی کیاسری در دوره‌های دوم، سوم، چهارم و هفتم مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم ساری برگزیده شد. چون درگذشت پیکرش را در زادگاهش به خاک سپردند.

منابع: دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی، ۱۲۹۲/۲؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۴۷۰ـ۴۷۱؛ طبقات مفسران شیعه، ۶۴/۵؛ معرفی نمایندگان نُه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۸۵، ۲۸۵، ۳۸۴، ۷۰۰.

www.tabarestan.info تبرستان

شجاعی‌مهر، هرمز (بابل ۱۳۳۵ش ـ)، گویندهٔ رادیو و تلویزیون. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۵۷ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ تعاون و تأمین اجتماعی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ش کار خود را در رادیو با برنامه‌ای با نام سلام صبح بخیر با همکاری جواد آتش‌افروز آغاز کرد. در ۱۳۷۲ش، برنامهٔ تهران، ساعت ۲۰ را با منوچهر نوذری در رادیو اجرا کرد. نخستین برنامهٔ تلویزیونی‌اش در ۱۳۷۳ش برنامه‌ای با نام ساعت خوش با همکاری مهران مدیری بود. در ۱۳۷۸ش صاحب امتیاز و مدیر مسئول دو هفته‌نامه‌ای به نام خانوادهٔ سبز و همچنین گویندهٔ برنامه‌ای تلویزیونی با عنوان سیمای خانواده شد.

منابع: نخبگان و مشاهیر مازندران، ۳۸؛ صادقیان، حبیب، «صدای مازندران در پایتخت، گفت‌وگو با هرمز شجاعی‌مهر مجری رادیو و تلویزیون»، نشریهٔ چشمهٔ توسعه، سال سوم، شمارهٔ ۲۵، شهریور ۱۳۹۰ش، صص ۲۱ ـ ۲۲؛ گفت‌وگو با هرمز شجاعی‌مهر، تابستان ۱۳۹۸ش.

شحنه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶۲ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرم‌رو/ گرم‌رود از باختر و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. شحنه‌کلا دبستان، مرکز بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

شحنه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۱ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، توت‌فرنگی و تره‌بار است. شحنه‌کلا آب‌بندان* و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۸/۲۸ ـ ۳۳۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

شحنهٔ مازندرانی، محمدمهدی فرزند محمدحسن (ـ اصفهان ۱۲۴۷ق)، ادیب و شاعر دورهٔ قاجار. در پازوار بابلسر به دنیا آمد. نیای وی حاجی محمدخان بیات از مردم اوبهٔ هرات بود و در روزگار نادرشاه (ـ ۱۱۶۰ق) سمت دریابیگی مازندران و گیلان را داشت و پس از آن به حکومت مازندران رسید. وی پس از چندی به تهران کوچید و از ملازمان دربار فتحعلی‌شاه قاجار (ـ ۱۲۵۰ق) شد. سپس او را به حکومت برخی از شهرهای فارس و نیز سرداری بنادر و کرانه‌های مکران فرستادند. در روزگار حکومت حسین‌علی‌میرزا (ـ ۱۲۵۲ق) بر فارس، به فرمان او به داروغگی شیراز برگزیده شد. در ۱۲۲۲ق با مادر رضاقلی‌خان هدایت (ـ ۱۲۸۸ق) که بیوه و دخترعموی وی نیز بود ازدواج کرد. وی به سبب شغلش شحنه تخلص می‌کرد. از اشعار شحنه دفتری کوچک از غزل، رباعی و قطعه بود و شمار ابیات آن به پانصد می‌رسید که در کتابخانهٔ طاهری شهاب نگه‌داری می‌شد. همچنین نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۹۱۰۲/۱ موجود است.

منابع: انجمن خاقان، ۱۴۲ ـ ۱۴۴؛ انجمن‌های ادبی شیراز، ۸۸ ـ ۹۱؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۲۲؛ تذکرهٔ اختر، ۱۱۱ ـ ۱۱۲؛ تذکرهٔ دلگشا، ۶۱۰ ـ ۶۱۴؛ حدیقةالشعرا، ۸۳۵/۲ ـ ۸۳۸، ۲۰۷۰/۳ ـ ۲۰۷۱؛ روضةالصفا، ۸۱۱۳/۱۴ ـ ۸۱۱۴؛ ریاض‌العارفین، ۴۴۳؛ سفینةالمحمود، ۶۵۱/۲ ـ ۶۵۲؛ شرح حال رجال ایران، ۲۶۲/۵ ـ ۲۶۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۵۱ ـ ۱۵۳؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۴۱۷/۱۵، مازندران، شایان، ۲۸۹؛ مجمع‌الفصحا، ۵۴۴/۵؛ مکارم‌الآثار، ۱۳۱۶/۴.

شَرباشن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شرف‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۲۲ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و تره‌بار است. شرف‌آباد دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شِرفتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۶ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق شمالی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ موسی‌نهر از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. شرفتی آب‌بندان*، دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۱، ۳۳۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شرفدارکلای‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳۵ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، سویا، تره‌بار و مرکبات است. شرفدارکلای‌سفلی دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شرفدارکلای‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵۹ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، سویا، تره‌بار و مرکبات است. شرفدارکلای‌علیا دبستان، دبیرستان، هنرستان فنی‌وحرفه‌ای و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۱/۲۸ـ ۳۳۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شرکت ملی گاز مازندران، ایران با کمابیش دویست تریلیون مترمکعب

ذخایر گاز طبیعی شناخته شده و یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان از نظر ذخایر گاز طبیعی است. با توجه به نیاز و روند افزایش مصرف انرژی در کشور و با توجه به ارزانی و دسترسی آسان و نداشتن مشکلات حمل و نقل و کاهش آلودگی محیط زیست و امکان جایگزینی با دیگر مواد انرژی‌زا از امتیازات و علل استفاده از گاز طبیعی به عنوان سوخت حرارتی است. نخستین اسناد تاریخی از بهره‌برداری برنامه‌ای گاز در ایران به دورهٔ فرمانروایی ناصرالدین‌شاه باز می‌گردد. او با دیدن چراغ‌های گاز در لندن دستور به بنیاد نهادن کارخانهٔ گاز کرد. استفاده محدود گاز در ایران (مسجد سلیمان، ۱۲۸۷ش) است. رفته رفته که منابع نفت یکی پس از دیگری به بهره‌برداری رسید، استفاده از گاز طبیعی برای تأمین سوخت و محرکه‌های کمپرسور و مولدهای برق و مصارف داخلی در مناطق نفت‌خیز چون مسجد سلیمان، آغاجاری، هفتگل و آبادان مطرح شد. نخستین بهره‌برداری از گاز طبیعی، بیرون از مناطق نفت‌خیز، برای تغذیهٔ کارخانهٔ تازه تأسیس کود شیمیایی (شیراز، ۱۳۴۴ش) بود. در اسفند ۱۳۴۴ش شرکت ملی گاز ایران تأسیس شد. پس از آن عملیات گازرسانی به شهرها و روستاهای استان مازندران زیر نظر مدیریت منطقهٔ چهارگاز خراسان انجام پذیرفت. از آن‌جایی که تأمین سوخت گاز شهید سلیمی نکا در برنامه‌های نخست وزارت نفت قرار داشت با اجرای طرح ضربتی از راه خط لولهٔ نفت ری ـ مشهد سوخت نیروگاه تأمین گردید. خط لولهٔ گاز طبیعی از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ش از پالایشگاه گاز سرخس جهت گازرسانی به نیروگاه نکا از استان گلستان که در آن زمان خاور استان مازندران به شمار می‌آمد عبور نمود و در ۱۳۶۰ش شهر گرگان به عنوان نخستین شهر و روستاهای امیرآباد گرگان، قزلجهٔ آزادشهر و سیاقی کردکوی از نخستین روستاهای این منطقه بودند که از نعمت گاز طبیعی برخوردار گردیدند. در آن زمان استان گلستان زیر مجموعهٔ گاز منطقهٔ چهار کشوری (خراسان) قرار داشت. پس از اجرای طرح یادشده و گازدار شدن خط ۳۰ اینچ مشهد ـ نکا از طریق این خط لولهٔ تأمین گاز دو واحد از چهار واحد نیروگاه از منابع گازی جنوب کشور میسر شد و در ادامهٔ برنامهٔ گازرسانی به شماری از شهرها و روستاهای مسیر مشهد ـ نکا در دستور کار گازرسانی منطقهٔ چهار خراسان و مازندران قرار گرفت. بهشهر نخستین شهر مازندران بود که گازدار شد و از فاز نخست آن در ۱۳۶۳ش بهره‌برداری گردید. به منظور شتاب بخشیدن به برنامه‌های گازرسانی به شهرها، روستاها و صنایع استان مازندران، هیأت مدیرهٔ شرکت گاز ملی ایران در ۱۳۶۷ش تصویب کرد که گازرسانی استان مازندران از منطقهٔ چهارگاز خراسان جدا و به صورت منطقه‌ای جداگانه عمل کند و منطقهٔ نُه‌گاز مازندران از ۱۳۶۷ش تأسیس و آغاز به کار کرد. مأموریت این مجموعه گازرسانی به شهرها، روستاها، محورهای صنعتی و جایگاه‌های CNG در این استان است. از فعالیت‌های این شرکت می‌توان به گازرسانی به چهل و نه شهر با پوشش جمعیت خانوار نود و نه درصد، هزار و ششصد و چهل و پنج روستا با پوشش ۸۳/۵ درصد، دو نیروگاه و هفتصد و شصت و هفت صنایع بزرگ اشاره کرد. همچنین میزان شبکه‌گذاری شرکت ۱۹۲۸۱، شمار انشعاب ۸۳۴۲۲۸، شمار ایستگاه‌های CNG ۱۲۱ و CGS ۶۶ تا است. بیش از ۱۸۴۶ روستا از داشتن گاز برخوردارند. در ۱۳۸۲ش واردات گاز ایران از ترکمنستان برای صدور به آذربایجان با خط لولهٔ ۴۰ اینچ وارداتی آغاز شد. از دیگر فعالیت‌های این شرکت: لوله‌کشی از کلاردشت به مرزن‌آباد با خط تغذیهٔ ۱۲ اینچ به طول ۱۶ کیلومتر، لوله‌کشی در منطقهٔ آلاشت با خط تغذیهٔ ۱۲ و ۱۶ اینچ به طول ۲۲ کیلومتر، لوله‌کشی از بابل به آمل با خط تغذیهٔ ۱۲ اینچ به طول ۳۰ کیلومتر، بهره‌برداری از خط تغذیهٔ تقویتی ۲۴ اینچ سرخرود به آمل، گازرسانی به ۴۲ شهرک صنعتی، نصب ایستگاه CGS دوم به ظرفیت ۳۰۰۰۰۰ مترمکعب در ساعت در آمل.

www.tabarestan.info تبرستان

مشترک گاز: عبارت است از شخص حقیقی یا حقوقی که طبق روش پذیرش متقاضیان گاز پس از تحویل مدارک موردنظر و پرداخت حقوق و هزینه‌های متعلقه، مشخصاتش در دفتر پذیرش اشتراک ثبت شده و شمارهٔ مشترک به وی اختصاص یافته باشد.

مصرف‌کنندهٔ گاز: به مشترکینی گفته می‌شود که جریان گاز آن‌ها پس از گذراندن مراحل اشتراک‌پذیری راه‌اندازی شده باشد.

انشعاب گاز: به خطوطی که برای ارسال گاز از خطوط انتقال، خطوط تغذیه و شبکه تا ایستگاه اختصاصی مشترک نصب می‌شود انشعاب گفته می‌شود.

نام شهر	تعداد روستا	جمع انشعاب
آمل	۲۳۷	۷۵۰۳۳
بابل	۳۱۷	۱۰۹۴۱۶
بابلسر	۶۶	۳۰۶۹۷
بهشهر	۲۵	۳۱۵۳۳
تنکابن	۱۵۱	۴۲۳۸۱
جویبار	۷۵	۲۴۳۲۰
چالوس	۵۵	۲۷۵۵۴
رامسر	۳۱	۱۸۰۵۲
ساری	۲۲۶	۸۸۹۳۶
سوادکوه	۲۰	۵۷۹۹
سوادکوه شمالی	۴۵	۷۰۰۶
سیمرغ	۳۰	۵۲۳۳
عباس‌آباد	۴۰	۲۰۱۶۸
فریدونکنار	۲۶	۱۳۸۴۲
قائم‌شهر	۱۱۵	۶۳۲۲۴
کلاردشت	۱۹	۱۰۰۶۹
گلوگاه	۱۳	۹۴۹۵
محمودآباد	۹۰	۳۰۹۰۶
میاندورود	۵۰	۱۵۱۰۷
نکا	۵۵	۱۹۷۱۶
نور	۹۹	۲۹۷۳۹
نوشهر	۶۱	۳۶۳۷۲

منابع: سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۵ش، جلد ۵، ۲۸۸ـ۲۸۹؛ مدیریت مصرف انرژی، در صفحات فراوان؛ شرکت گاز استان مازندران؛ *WWW.nigs-mazandaran.ir.*

شرکت یگانگی، اسماعیل، نامبردار به اسحاق و الف یکتا، (بابل ۱۳۱۱ ـ کالیفرنیا ۱۳۹۳ش)، روزنامه‌نگار. دورهٔ دبستان را در زادگاهش فراگرفت. در جوانی با جریان‌های سیاسی همراه شد و به دنبال کودتای ۱۳۳۲ش از دبیرستان شاهپور بابل اخراج شد. او ناگزیر به تهران رفت و پایه‌های پنجم و ششم را در آموزشگاه شبانهٔ خزانلی آموخت و هم‌زمان در دوره‌های شبانهٔ ترجمه و روزنامه‌نگاری پرفسور ویلسون در دانشگاه تهران شرکت کرد. نخستین نوشته‌های وی در مجلهٔ آشفته به چاپ رسید. چندی در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان به کار پرداخت. در ۱۳۴۲ش با همکاری گروهی از نویسندگان، سندیکای نویسندگان و خبرنگاران را راه‌اندازی کردند که در پی آن از روزنامهٔ اطلاعات اخراج شد. چندی در روابط عمومی شرکت هواپیمایی هما و پانزده سال در روابط عمومی بانک رفاه کارگران کار می‌کرد. او همچنین گزارش‌نویس اخبار ورزشی بود و در این راستا در سه المپیک، ۱۹۶۸م مکزیک، ۱۹۷۲م مونیخ و ۱۹۷۸م مونترآل حضور داشت. پس از انقلاب اسلامی در روزنامهٔ اطلاعات به کار پرداخت. یگانگی از مؤسسان انجمن بابلی‌های مقیم تهران در ۱۳۷۶ش بود و از آن سال نشریهٔ بارفروش را نخست در دو صفحه A۴ به چاپ رساند. از آثارش: مهاجرت بزرگ ایرانیان (تهران، ۱۳۸۱ش).

منابع: چهرهٔ مطبوعات معاصر، ۱۴۶؛ مهاجرت بزرگ ایرانیان؛ یگانگی، مسعود، «به بهانهٔ سالگرد درگذشت اسماعیل یگانگی»، بارفروش، شمارهٔ ۱۰۷، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴ش، صص ۱۹ ـ ۲۰؛ هم او، «دربارهٔ اسماعیل یگانگی، بنیان‌گذار مجلهٔ بارفروش»، همان، شمارهٔ ۱۰۵؛ دی‌ماه ۱۳۹۳ش، ص ۴۰.

شرم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳۹ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شرم‌کلا دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۱/۲۷ ـ ۱۸۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

شرمه‌کلا/ شرامتان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۱ تن)، از دهستان خشک‌رود در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۶

www.tabarestan.info تبرستان

متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وله‌ساس/ ولیک‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شرمه‌کلا آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* شرمه‌کلا که در ۱۳۰۵ق ساخته شده با شمارهٔ ۱۷۷۹۶ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۰/۲۸ـ ۳۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شِرمه‌کلا، سقانفاری در روستای شرمه‌کلا/ شرامتان در بخش رودبست بابلسر. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار تکیه و مسجد، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف محصور آجری، اشکوب نخست محصور با تخته‌های چوبی امروزی، دارای ۱۴ ستون و ۱۰ سرستون دهان‌اژدری، شیرازه، نرده و پلکان آهنی است. سقف شیروانی سفال‌پوش امروزی با ۴ پایهٔ آهنی بلند بر سکوی بلوکی گرداگرد آن استوار است. بنا دارای نگاره‌های هندسی و گیاهی، فرشتگان، دوزخ، اژدها، خورشید و ماه، شکار، کشتی پهلوانی، حیوانات غیر بومی مانند فیل، چوپان، قایقران، عجایب‌المخلوقات، داستان‌های عامیانه و داستان‌های شاهنامه است. تاریخ ساخت بنا ۱۳۰۵ق، بانی ناشناخته و نگارگر آن کربلایی سعید لقائی است. این بنا در ۱۳۸۵ش با شمارهٔ ۱۷۷۹۶ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

شریح‌بن‌عبدالکریم رویانی، ابونصر (ـ آمل ۵۰۵ق)، فقیه شافعی. در خانواده‌ای اهل علم برآمد. نیای او عمادالدین ابوالعباس احمدبن‌محمد (ـ ۴۵۰ق) و پسرعمش، عبدالواحدبن‌اسماعیل (ـ ۵۰۱ق)، از دانشمندان شافعی طبرستان بودند. شریح در فقه استاد و فقیهی اصولی در شمار می‌آمد. او در آمل به کار قضاوت می‌پرداخت. وی در دیباچه‌ای که بر تنها کتاب بازمانده‌اش روضة‌الحکام و زینة‌الاحکام در ادب و قضا نوشته می‌گوید کتاب‌های بسیار در اصول و فروع تألیف و جوانی و پیری‌اش را هزینهٔ آن‌ها کرده است تا این‌که سال‌های زندگی‌اش از شصت نیز فراتر رفت.

منابع: الاعلام، ۱۶۱/۳؛ ایضاح‌المکنون، ۵۹۲/۱؛ طبقات‌الشافعیة، ۲۹۱/۱ ـ ۲۹۲؛ کشف‌الظنون، ۹۲۳؛ معجم‌المؤلفین، ۲۹۸/۴.

شریعت‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خونی/ باریک‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شریعت‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شریعت‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۱ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. شریعت‌آباد دبستان، مسجد و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شریعت‌زاده (مشاور)، احمد فرزند حاج میرزاحسین شریعتمدار آملی (آمل ۱۲۶۲ ـ تهران ۱۳۴۷ش)، سیاستگر. تا دوازده سالگی علوم قدیم را در زادگاهش آموخت. سپس به تهران رفت و در مدرسهٔ مهندسی فلاحت چهار سال به تحصیل پرداخت. سپس نزد فاضل خلخالی، فاضل کاشی و ملاعلی بابا درس معقول و منقول خواند. در همان زمان با مسیو مورل و پرنس داویان، حقوقدان و مستشار حقوقی وزارت دادگستری آشنا شد. چندسال علم حقوق را نزد ایشان فراگرفت و با رتبهٔ نخست و با سمت معاون مدعی‌العموم به خدمت عدلیه درآمد. پس از چندی برای وکالت امتحان داد و با کسب رتبهٔ نخست وکیل شد. شریعت‌زاده از ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۹ش از دورهٔ پنجم تا هفتم قانون‌گذاری نمایندهٔ مردم بابل و از ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۴ش در دوره‌های هشتم و نهم نمایندهٔ مردم محلات، کمره و خمین در مجلس شورای ملی بود. در دورهٔ چهاردهم (۱۳۲۲ش) و دورهٔ پانزدهم (۱۳۲۶ش) برای بار دوم به نمایندگی مردم بابل در مجلس شورای ملی برگزیده شد. شریعت‌زاده از وکیلان زبردست زمان خود بوده است. وی در تشکیل حزب دموکرات قوام‌السلطنه در ۱۳۲۵ش از عوامل موثر و چندی نیز وکیل قوام بود.

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۴۵؛ رجال پارلمانی ایران، ۴۷۷ ـ ۴۷۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۸۷۱/۲ ـ ۸۷۳؛ مازندران (شرح حال رجال معاصر)، ۴۶/۲ ـ ۴۷.

شریعت‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۴ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. شریعت‌کلا آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شریعت‌کلای‌کریم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۵ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شریعت‌کلا در گذشته یکی از هفت محلهٔ روستای بزرگ کریم‌کلا بوده است. رودخانهٔ فصلی ولیک‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شریعت‌کلای‌کریم‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

شریعتمدار بارفروشی، محمدحمزه فرزند محمدمقیم (بارفروش ۱۱۹۶ ـ همان‌جا ۱۲۸۱ق)، عالم دینی. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. سپس به عتبات عراق رفت و سی سال در خدمت سیدمحمد مجاهد و شریف‌العلمای مازندرانی درسش را پی‌گرفت. یک‌چندی در اصفهان به سر برد و از مجالس درس ملاعلی نوری، شیخ ابراهیم کلباسی، حجةالاسلام محمدباقر شفتی و شیخ احمد احسائی بهره برد و به تدریس شرح عرشیهٔ* احسائی پرداخت. پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد به زادگاهش بازگشت و در مسجد و مدرسهٔ کاظم‌بیگ اقامهٔ جماعت و تدریس می‌کرد. از شریعتمدار کمابیش هشتاد اثر مانده که در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نگه‌داری می‌شود. چون درگذشت پیکرش را در مسجد کاظم‌بیگ به خاک سپردند. شیخ محمدحسین شریعتمدار فرزند او بود. از آثارش: اسرارالشهاده به فارسی (تهران، ۱۳۱۵ق)؛ الانوارواللامعه که شرحی بر دعای «یاعلی یاعظیم» که در شب‌های رمضان می‌خوانند است؛ البوارق؛ تقلید المیت که در شعبان ۱۲۴۳ق به پایان رسیده؛ شرح شرح العرشیهٔ شیخ احمد احسائی در سه جلد؛ حظوظ‌الایام در اخلاق و مواعظ که در رمضان ۱۲۴۶ق برای مردم ایراد کرد؛ الدررالغیبیه؛ الروضات که شرح یکی از زیارات در سفر به مشهد است؛ اللوامع در شرح شرح لمعهٔ شهید ثانی؛ رسالهٔ الامر بین الامرین؛ طرائق‌الشریعه؛ اصول دین به فارسی؛ شرح بر شرح زیارات؛ اصل و فرع؛ روحیات؛ بقای بر تقلید میت که در ۱۲۴۳ق نوشته؛ اسرارالمکارم که شرح دعای مکارم الاخلاق

امام سجاد(ع) است؛ علوم غریبه؛ رمل و جفر و اشکال آن؛ اصول در دو جلد؛ شرح قوانین که شرح قوانین‌الاصول است؛ سیر حیثیت؛ سفینة النجاة الموصله الی النعیم المقیم در تفسیر قرآن کریم؛ غنائم المسترشدین؛ حواشی بر اسفار ملاصدرا؛ واردات عتیقه؛ اصول سبعه؛ رسالهٔ رضاعیه.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۳۲ـ۳۹؛ تراجم‌الرجال، ۵۶۸/۱؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۳۱ـ۳۳؛ شرح حال رجال ایران، ۴۵۲/۳؛ شیخیگری و بابیگری، ۱۴۱؛ طبقات أعلام‌الشیعه، ۴۴۳/۱۰؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۲۹۰/۱؛ مکارم‌الآثار، ۲۴۰۴/۷ـ۲۴۰۵.

شریعتمدار حمزه‌کلایی، یعقوب فرزند مقیم (ـ بارفروش ۱۲۷۰ق)، عالم دینی. مقدمات دانش‌های دینی را نزد برادر خود، محمدحمزه شریعتمدار* و دیگر عالمان بارفروش، در مدرسهٔ کاظم‌بیگ فراگرفت. سپس به نجف رفت و در شمار شاگردان شیخ مرتضی انصاری (ـ ۱۲۸۱ق) قرار گرفت. شریعتمدار پس از دریافت اجازه‌نامهٔ اجتهاد به بارفروش بازگشت و در کنار برادرش به تدریس پرداخت. از آثارش: حاشیة‌الاسفار که تقریرات محمدحمزه شریعتمدار است و به شمارهٔ ۳۴۳۷/۳ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی در قم نگه‌داری می‌شود؛ شرح شرایع‌الاسلام؛ تقریرات درس شیخ مرتضی انصاری.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۰ـ۲۱؛ بابل، شهر زیبای مازندران، چاپ اول، ۵۷۲؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۶۲؛ تراجم‌الرجال، ۸۷۳/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء بابل (صدر)، ۲۷۲؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۸/۴؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۱۳۸/۳.

شریعتی، حسن (بالاتجن ۱۲۷۱ق ـ پازوار ۱۳۰۹ش)، عالم دینی. در ۱۲۷۲ق با خانواده‌اش به پازوار کوچید. در ۱۲۹۲ق برای تحصیل علوم دینی به مدرسهٔ صدر بارفروش رفت. پس از چندی به پازوار بازگشت و به امور دینی و کشاورزی پرداخت. چون درگذشت پیکرش را پشت محراب مسجد چهلستون امیرکلا به خاک سپردند. از وی کتابی دربارهٔ رخدادهای روزگارش به جا مانده که به نام برگی از تاریخ به کوشش رمضان قلی‌زاده به چاپ رسیده است (قم، ۱۳۸۹ش). این اثر که در میانهٔ ۱۲۸۹ تا ۱۳۳۸ق به نگارش درآمده، به اوضاع تاریخی، اجتماعی و فرهنگی پازوار، بارفروش و مشهدسر در عهد قاجار می‌پردازد و آگاهی‌های مفیدی در این باره به دست می‌دهد.

منابع: برگی از تاریخ، ۳۴ـ۷۰؛ شهر من امیرکلا، ۲۹۳ـ۳۰۱.

شریعتی لاریجانی، محمد (آمل ۱۳۵۵ش ـ)، والیبالیست. نخست زیر نگاه محمدرضا کوهی، جعفر خراسانی، قاسم نابیجی و مسلم یحیی‌پور آموزش دید. در ۱۳۷۶ش عضو تیم ملی جوانان و از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران بود. او سابقهٔ بازی در تیم‌های کالهٔ مازندران و بانک صادرات خراسان را در کارنامهٔ خود دارد. در ۱۳۹۰ش مربی تیم کالهٔ مازندران شد. شریعتی لاریجانی پاسور تیم ملی ایران بود.

منبع: گفت‌وگو با محمد شریعتی لاریجانی، پاییز ۱۳۹۷ش.

شریف، فرهنگ (آمل ۱۳۱۲ ـ تهران ۱۳۹۵ش)، نوازندهٔ تار. در دو سالگی همراه خانواده به تهران کوچید. در نوجوانی نزد عبدالحسین و علی‌اکبر خان شهنازی به آموختن تار پرداخت. در ۱۳۲۵ش به پیشنهاد مهدی خالدی به رادیو دعوت شد و به تکنوازی و هم‌نوازی با ارکستر استادان آن عصر در برنامهٔ گل‌های جاویدان پرداخت. او در این برنامه با هنرمندانی همچون علی‌اکبر گلپایگانی، بنان و محمود محمودی خوانساری همکاری کرد. در ۱۳۶۲ش به امریکا کوچید و فعالیت‌های خود را در زمینهٔ تدریس و نوازندگی در دانشگاه‌های مریلند و شیکاگو پی گرفت. وی برای شناساندن هنر موسیقی ملی به کشورهای آسیایی و اروپایی سفر کرد و در جشنواره‌های بزرگ جهانی شرکت جست و یونسکو آثارش را انتشار داد. او در ۱۳۸۴ش گواهی‌نامهٔ درجهٔ یک هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گرفت. از آثار تألیفی او است: فرهنگ شریف: ۱۵ قطعه برای تار و سه تار به کوشش هوشنگ ظریف با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۰ـ ۱۳۸۵ش)؛ فرهنگ شریف: ۳۰ قطعه برای تار و سه تار به کوشش هوشنگ ظریف با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۶ش). از آلبوم‌های

www.tabarestan.info تبرستان

او است: چنگ اورنگ ۱ و ۲ (۱۳۹۱ش)؛ اصفهان با تنبک سعید رودباری (۱۳۹۱ش)؛ کرشمه (۱۳۹۲ش)؛ زبرجد (۱۳۹۵ش)؛ شیدای من (۱۳۹۵ش).

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۳۸۰ـ۳۸۱؛ چهره‌های موسیقی ایران معاصر، ۵۷۵/۲، ۵۹۲، ۶۷۲؛ مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، ۲۸۸ـ۲۸۹؛ نام‌آوران ایران زمین، ۵۹/۲؛ نام‌نامهٔ موسیقی ایران زمین، ۲۹۶/۳.

شریف‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۶ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۷′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. شریف‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شریف آملی، میرمحمدشریف (ـ۱۰۵۱ق)، شاعر و بدعت‌گذار. از نقطویان روزگارش بود. او به سبب سخت‌گیری مذهبی صفویان بر فرقه‌های مبتدع در ۹۸۹ق در جامهٔ درویشی و قلندری از ایران گریخت. نخست چندی در بلخ در خانقاه محمدزاهد نبیرهٔ شیخ کمال‌الدین حسین‌بن‌حسن خوارزمی اقامت گزید و با درویشان به سر برد. به گفتهٔ بدایونی: «چون مناسبت ذاتی به درویشی نداشت و هرزه‌گویی فراخ و شطّاحی بی‌مزه بنیاد کرد و پریشان می‌گفت، از آن‌جا اخراج شد و به هند رفت.» نخست به دکن و از آن‌جا به مالوه رفت و گفت مجدّد الف ثانی است. مؤلف منتخب‌التواریخ می‌نویسد: «چنان که شهرت دادند که مجدد مأئة عاشره اوست و غوغای عظیم افتاد و خبر به خلیفهٔ صاحب‌زمان رسید تا او را شبی در مجلس خویش طلبیده، در مسجدی طولانی از پارچه که هر پنج وقت نماز به جماعت در آن می‌گذراند، با او خلوت ساختند. اول با صورتی مضحک و هیأتی نامقبول و گردن کژکرنش کرده تا دیری دست بسته و پشم ازرق ـ که علامت دشمنی پیغمبر (ص) می‌گویند ـ پوشیده، به طریقی که کذب و ریا و نفاق از آن می‌بارید، ایستاده ماند و بعد از مدتی چون حکم به نشستن فرمودند، سجاده به جای آورده، به دو زانو اشترلوک نشست و دو به دو صحبت خلوت داشتند و پرسش‌ها واقع شد و غیر از حکیم‌الملک کسی دیگر را مجال ایستادن در آن پایه نبود. از دور گه‌گاهی آواز بلند می‌کرد. لفظ علم می‌شنودم. خرافات خیلی می‌چاوید و آن را حقیقةالحقایق و اصل‌الاصول نامید.» در آن‌جا بزرگان قوم او را موحد و متصوف شناختند. جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) و بزرگان و دانشمندان درگاهش شریف را گرامی داشتند. جلال‌الدین اکبر وی را از جامهٔ درویشی بیرون آورد و امارت و منصب هزاری بخشید. در ۹۹۳ق به امینی صدارت کابل رسید و در ۱۰۰۲ق در ولایت بهار بود. در آغاز جلوس جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ ـ ۱۰۳۷ق) منصب دو هزار و پانصدی یافت. وی را به تیز بحثی و هوشمندی ستوده‌اند و گویند «تتبع کلام صوفیه و حالات محققین بسیار کرده بود.» در کتابخانهٔ ملک منظومه‌ای به شمارهٔ ۵۶۸۵/۳۷ با تاریخ کتابت ۱۰۱۰ به نام سئوالات میرسید شریف در حکمت و تصوف نزدیک ۱۱۰ بیت نگه‌داری می‌شود که گویا از همین شریف آملی است. بدایونی کتاب ترشح ظهور را از شریف آملی دانسته است. وی را نباید با ملامحمد شریف آملی (ـ ۱۱۰۵ق) فرزند شیخ حسن آملی که با طالب آملی خویشی داشت و در اصفهان درس خواند و به هند کوچید و در خدمت ابراهیم‌خان (ـ ۱۱۲۱ق)، فرزند علی‌مرادخان و از امرای بلندپایهٔ دولت گورکانی هند، به سر می‌برد اشتباه کرد.

منابع: اکبرنامه، ۷۴۴/۳، ۸۳۴؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۴۷۶؛ تذکرةالشعرای غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۵۴؛ تذکرهٔ شعرای پنجاب، ۲۰۵ ـ ۲۰۶؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۱۸۷؛ جنبش نقطویه، ۶۴؛ جهانگیرنامه، ۲۸ ـ ۲۹؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۴۶؛ ریاض‌العارفین، آفتاب رای، ۳۵۱/۱؛ صبح گلشن، ۲۲۲ ـ ۲۲۳؛ طبقات اکبری، ۴۵۱/۲؛ فهرست

www.tabarestan.info تبرستان

نسخه‌های خطی فارسی، ۷۴۹، ۲۹۲۲؛ کاروان هند، ۶۲۱ ـ ۶۲۳؛ مخزن‌الغرائب، ۸۰۳ ـ ۸۱۲؛ منتخب‌اللطایف، ۲۳۳؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۱۸؛ جلالی، نادره، «شریف آملی شاعر نقطوی مهاجر به هند»، فرزند هرات، ارج نامهٔ نجیب مایل هروی، به کوشش علی اوجبی، صص ۳۴۵ ـ ۳۵۶.

شریف‌زاده، حکیمه سادات فرزند جمال‌الدین (ساری ۱۳۴۳ش ـ)، استاد دانشگاه. پدرش شاعر بود. در ۱۳۶۰ش دورهٔ دبیرستان را پیمود و در ۱۳۶۴ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ علوم تربیتی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۶۸ش از دانشگاه تربیت مدرس در رشتهٔ آموزش و تربیت اسلامی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۷۹ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ فلسفه و تاریخ تربیت و آموزش دانشنامهٔ دکتری به دست آورد. در ۱۳۹۳ش عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران گردید. از آثارش: اراده و شیوه‌های پرورش آن در اسلام (خرم‌آباد، ۱۳۷۲ش)؛ فلسفهٔ تربیتی نجم‌الدین رازی و مولوی (خرم‌آباد، ۱۳۸۴ش)؛ معارف قرآنی در سخنان شعرا با همکاری جمال‌الدین شریف‌زاده (خرم‌آباد، ۱۳۸۹ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۵)، ۵۳۴/۱؛ کتاب‌شناسی آثار مذهبی زنان ایران، (۱۳۰۶ ـ ۱۳۷۲ش)، ۵۷؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۵/۱۳.

شریف‌زادهٔ خاوری، سیدجمال‌الدین فرزند مرتضی (ساری ۱۳۰۷ ـ ۱۳۹۰ش)، معلم و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۳۰ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ علوم طبیعی و بهداشت دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. خاوری در ۱۳۳۱ش به زادگاهش بازگشت و از آن پس در دبیرستان‌های آن شهر به تدریس پرداخت. او در ۱۳۴۱ش به درخواست انجمن تبلیغات اسلامی مرکز که در رأس آن‌ها عطاءالله شهاب‌پور قرار داشت، شعبهٔ آن انجمن را در ساری نیز به راه انداخت. از وی مقالات فراوان در مجلهٔ شیر و خورشید و سالنامهٔ نور دانش منتشر شده است. از دیگر آثارش: حقایق علمی قرآن مجید (ساری، ۱۳۴۳ش)؛ پیشگویی‌های علمی قرآن مجید (ساری، ۱۳۵۲ش)؛ شرک (خرم‌آباد، ۱۳۷۹ش)؛ خدا از دیدگاه اندیشمندان و ادیان (خرم‌آباد، ۱۳۷۹ش)؛ روح (خرم‌آباد، ۱۳۸۰ش)؛ سرنوشت (خرم‌آباد، ۱۳۸۰ش)؛ حقایق اعتقادی و اخلاقی قرآن از دید روح‌شناسی تجربی (بی‌جا، ۱۳۸۴ش)؛ مجموعهٔ مقالات در حکمت‌های الهی و حقایق اخلاقی و لطایف عرفانی (خرم‌آباد، ۱۳۸۴ش)؛ خدمات علمی و اجتماعی دودمان آیت‌الله سیدمحمد نور خاوری (خرم‌آباد، ۱۳۸۵ش)؛ معارف قرآن در سخنان شعرا با همکاری حکیمه السادات شریف‌زاده (خرم‌آباد، ۱۳۸۹ش)؛ حقایق بهداشتی در اسلام (بی‌تا، تهران).

منابع: دانشنامهٔ قرآن، ۹۵۱/۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۷۶۷/۲؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۴)، ۲۵۲/۱، ۴۸۶؛ کتابنامهٔ بزرگ قرآن کریم، ۱۱۲۲/۳، ۴۳۱۳/۹؛ کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب، ۲۱۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۷۸/۸ ـ ۲۷۹؛

WWW.ostadsharifzade.blogfa.com.

www.tabarestan.info تبرستان

شریف‌زادهٔ خاوری، مرتضی فرزند سیدعباس شریف‌العلما (۱۲۸۰ش ـ)، سیاستگر. تحصیلات قدیم برابر با سطح داشت. در ۱۳۲۶ش در دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم ساری به مجلس رفت. پیشهٔ اصلی او زمین‌داری بود.

منابع: رجال پارلمانی ایران، ۴۸۱؛ نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دورهٔ قانون‌گذاری، ۳۳۵.

شریف سخت‌سری تنکابنی (ـ رامسر ۱۱۲۵ق)، عالم و مدرس. او تحصیلات عالی خود را در اصفهان نزد اساتید بزرگ مانند ملامحمد سراب تنکابنی گذرانیده و به رامسر بازگشت. او مدرسه‌ای در جوردیه جواهرده رامسر در قسمت رمک‌محله فعلی (سراب) تأسیس و به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. زلزلهٔ شدیدی در ۱۱۲۴ق مدارس و مساجد جوردیه، از جمله مدرسه نامبرده و مسجد آدینه را ویران نمود. او بر تجدید بنای مسجد آدینه سعی فراوان نمود و نام وی در شعر منقوش بر کتیبهٔ آدینه آمده بود.

منابع: بزرگان رامسر، ۷۲؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۶۹.

شریف طبرستانی، شیخ محسن فرزند ملاحبیب‌الله بارفروشی (بارفروش ۱۲۸۹ ـ ۱۳۶۰ق)، فقیه و عالم. در ۱۴ سالگی وارد مدرسه شیخ ابراهیم واقع در محلهٔ باقرناظر بابل شد. مقدمات را نزد پدر و شیخ نصرالله جویباری به پایان رساند و در ۱۳۲۲ق به نجف و از محضر استادانی چون شیخ عبدالله مازندرانی و سیدمحمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی بهره برد. در ۱۳۳۸ش به بابل بازگشت و در مسجد حصیرفروشان عهده‌دار امامت و تدریس گردید. از آثارش که انتشار نیافته و نزد نوهٔ شیخ محسن نگه‌داری می‌شود: تعلیقاتی بر مکاسب شیخ انصاری؛ کتاب زکات؛ قضا در اسلام؛ برائت و اشتغال؛ مواعظ اقامهٔ جمعه و عاشورا؛ مباحث الفاظ.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۸۰ ـ ۱۸۱؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۵۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۷؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۸۸.

شریفی، بهمن‌یار (شیرگاه ۱۳۴۲ش ـ)، نوازنده و مدرس موسیقی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شیرگاه و قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۷۵ش از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشتهٔ موسیقی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او از ۱۳۶۴ش فراگیری ساز سنتور را نزد جواد بطحایی در فرهنگ‌خانهٔ مازندران آغاز کرد و برای دورهٔ تکمیلی آن نزد مجید کیانی و فرامرز پایور به تهران رفت. آن‌گاه از محمدرضا درویشی تنوری و اصول آهنگ‌سازی کلاسیک را آموخت. او چندی در فرهنگ‌خانهٔ مازندران و آموزشگاه‌های دیگر به آموزش موسیقی پرداخت. در ۱۳۷۹ش آموزشگاه موسیقی دستان را در قائم‌شهر به راه انداخت. از کارهای او همکاری با حسین طیبی در اجرای کنسرت‌های موسیقی بومی، داوری جشنواره‌های گوناگون موسیقی استان و شرکت در دوره‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم موسیقی فجر است. مقاله‌هایی از وی در نشریاتی چون بارفروش و مجموعهٔ مقالات در شناخت فرهنگ و ادب مازندران به چاپ رسیده است. شریفی با گروه موسیقی شواش در انتشار آلبوم‌های اِفتاب تِه (تهران، ۱۳۶۸ش)، مازِرونی حال (تهران، ۱۳۶۹ش)، بهار مونا (تهران، ۱۳۶۹ش)، شوار (تهران، ۱۳۷۰ش)، اساره سو (تهران، ۱۳۷۰ش) و بهارانه (تهران، ۱۳۷۳ش) همکاری داشت. از آثارش: موسیقی مازندران، میانه (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ جستاری در موسیقی و ترانهٔ مازندران، همکاری (ساری، ۱۳۹۶ش).

منابع: یادداشت و گفت‌وگو با بهمن‌یار شریفی، بهار ۱۳۹۹ش؛ *WWW.mehrava.com; WWW.navayab.com.*

شریفی، محمود (سوادکوه ۱۳۴۹ش ـ)، آوازه‌خوان. دوره‌های موسیقی مازندرانی را از ۱۳۶۸ش نزد ابوالحسن خوشرو* فراگرفت. در ۱۳۷۴ش با خوانندگی در گروه امیر پازواری به سرپرستی رجب رمضانی* همکاری‌اش را آغاز کرد. آثار صوتی منتشر شده از او نَشِ سِما، وَرفِ سِما و سَروَنگ با آهنگسازی و سرپرستی رجب رمضانی و آلاله‌رو با آهنگسازی و سرپرستی فضل‌الله‌دهقان است.

منابع: آلاله‌رو، اثر صوتی، مهرآوا؛ سَروَنگ، اثر صوتی شمارهٔ ۴۹، مهرآوا، ساری، ۱۳۹۱ش؛

WWW.mehrava.com.

شستا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۴ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و سیب‌زمینی است. شستا دبستان، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعباس دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۱۱ ـ ۲۱۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

شش‌ارسرا، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۶ طول

www.tabarestan.info تبرستان

شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۱۲ ـ ۲۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ششارک/ششارک‌آب‌ور، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۶۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شش‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، گردو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، به و بنشن است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۱؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۸۳/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شش‌رودبار، منطقهٔ حفاظت شده به پهناوری ۷۸۳۲ هکتار در ۱۲ کیلومتری جنوب شهرستان پل سفید. دسترسی آن از راه جادهٔ قائم‌شهر ـ تهران است. این منطقه با توجه به شرایط توپوگرافی و موقعیت و میزان متوسط دما و بارندگی در مقایسه با دیگر مناطق حفاظت شدهٔ جنگلی، بیش‌تر به صورت نواحی جنگلی تنک و با درختچه‌های کچف و مراتع استپی است که پناهگاه و زیستگاه جانوران و گیاهان گوناگونی می‌باشد. می‌توان گفت که پهن‌ترین نوار جنگلی هیرکانی در امتداد دامنه‌های شمالی البرز در این بخش نهاده است. این موضوع خود زمینه را برای پرورش گونه‌های اندمیک (بومی) در منطقه فراهم آورده است. از جانوران آن پستانداران همانند خرس قهوه‌ای، بز وحشی، پلنگ، شُوکا، مِرال، روباه، گورکن، سمور، انواع خفاش و جوندگان را می‌توان برشمرد. پوشش گیاهی منطقه در دامنه‌های جنگلی اوجا، نَمدار، راش، سفید پلت، مَمرز، اوری، زبان‌گنجشک، لور، شیردار، توسکای ییلاقی، اَنجیلی، بلند مازو و دیگر گونه‌های درختچه‌ای، علفی و بوته‌ای، مانند کوله خاص، سیاه تلو و تمشک است.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۱۲۶.

www.tabarestan.info تبرستان

شعبان‌پور، رمضان‌علی (بابل ۱۳۰۲ ـ همان‌جا ۱۳۷۲ش)، کنشگر فرهنگی. او دورهٔ دبستان و دورهٔ اول دبیرستان را در بابل پیمود. سپس در دانش‌سرای مقدماتی ساری به تحصیل پرداخت و در ۱۳۲۴ش به تدریس در بهشهر گمارده شد. در ۱۳۲۷ش به بابل بازگشت و به کار تدریس روی آورد. در ۱۳۲۹ش توانست با دادن آزمون متفرقه در رشت دورهٔ دبیرستان را به پایان ببرد. در ۱۳۳۳ش رهسپار تهران شد و در دانشگاه تهران نزد استادانی چون ملک‌الشعرای بهار، ذبیح‌الله صفا و احمد بهمنیار به تحصیل در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی پرداخت و در ۱۳۳۶ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آن‌گاه به زادگاه خود بازگشت و به تدریس پرداخت. وی از ۱۳۴۲ش مدیر دبیرستان فردوسی و آیت‌الله نوری بابل بود و در پرورش نسلی از نویسندگان و شاعران منطقه نقشی مؤثر داشت. در ۱۳۴۹ش از وزارت آموزش و پرورش نشان درجهٔ دو فرهنگ گرفت. شعبان‌پور در ۱۳۵۶ش بازنشسته شد. وی که در ادبیات فارسی و عربی، حکمت و عرفان دستی توانا داشت در خانهٔ خود که جای نشست‌های ادبی و آمد و شد بزرگان اهل قلم بود کتابخانه‌ای با بیش از شش هزار عنوان کتاب فراهم کرده بود. مقاله‌هایی از وی در سالنامهٔ آموزش و پرورش بابل (بابل، ۱۳۴۴ش) و مجموعهٔ مقالات به شهرم یکی مهربان دوست

بـود، ویژه‌نامـهٔ رمضان‌علی شـعبان‌پور (بابل، بی‌تا) به چاپ رسـیده است. شمارهٔ ۱۲۸ نشریهٔ بارفروش ویژه‌نامهٔ او است.

منابـع: بابل، شـهر بهـار نارنج، ۲۳۹، ۳۴۴؛ به شـهرم یکـی مهربان دوسـت بـود، ۸ـ۱۱؛ تاریخ آموزش و پـرورش بابل و بندپی، ۱۴۳ـ۱۴۵؛ سالنامهٔ آموزش و پرورش بابل، ۲۴ـ۲۵؛ سخنوران بابل، ۲۴۵ـ۲۴۶.

شعبان‌پور، محمد (آمل ۱۳۴۱ش ـ)، والیبالیست. از ده سالگی به این ورزش روی آورد و زیر نگاه خسـرو قبادی، حسـن منصوری، مسـلم یحیی‌پور، مهدی صابرپور و یدالله کارگر پیشه آموزش دید. از ۱۳۵۷ تـا ۱۳۶۰ش عضـو تیـم ملی جوانـان و از ۱۳۶۰ تـا ۱۳۶۷ش عضو تیم ملی بزرگسـالان ایران بود. او در رقابت‌های بین‌المللی دههٔ فجر (تهران، ۱۹۸۵م) با تیم ملی ایران به مقام نخست رسید. از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴ش مربی تیم ملی جوانان و نوجوانان مازندران بود. شـعبان‌پور دارای مدرک کاتاگوری level 1 بین‌المللی اسـت. او پاسـور تیم ملی ایران بود.

منبع: گفت‌وگو با محمد شعبان‌پور، پاییز ۱۳۹۷ش.

شـعبان‌خیل، ده، از دهستان پشـت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان سـاری. ایـن روسـتا در °۳۶ و ′۱۳ عـرض شـمالی و °۵۳ و ′۰۴ طول شـرقی به فاصلهٔ هشـتاد و شـش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر سـاری و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شـعرای مازندران و گرگان، کتابی به فارسـی در زندگی شاعران و نمونهٔ آثار شاعران مازندران و گرگان نوشتهٔ علی زمانی شهمیرزادی. در این تذکره، شمار بسیاری از سرایندگان پرآوازه و یا گمنام مازندران و گرگان از روزگار گذشته تا دورهٔ معاصر شناسانده شده‌اند. شیوهٔ چینش شعرا به ترتیب الفبایی است و زندگی‌نامه‌ها، کوتاه و گاه برگرفته از تذکره‌ها هستند. شیوهٔ نگارش آن ساده و بی‌پیرایه و گزیدهٔ سروده‌های شاعران نیز مختصر اسـت. تنها از شعر شـاعرانی که دسترسی به ایشان آسان بـود و یـا در منابع به تفصیل از آنان یاد رفته، نمونه‌های بیش‌تری درج شـده اسـت. مؤلف که از اعضای انجمن ادبی مازندران (ساری) بود این کتاب را به پیشنهاد شاعران آن انجمن تدوین کرد. کتاب به چاپ رسیده است (بی‌جا، ۱۳۷۱ش).

منبع: شعرای مازندران و گرگان.

شعیب‌کلایه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۰ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۹ عرض شـمالی و °۵۰ و ′۴۶ طول شـرقی به فاصلهٔ شـانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شـهر تنکابن و در بلندای ۱۴ متری از سـطح دریاهای آزاد نهـاده اسـت. رودخانـهٔ کندسـر از خاور روسـتا می‌گـذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و تره‌بار است. شعیب‌کلایه دبستان، خانهٔ بهداشت، کارخانهٔ چای و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرسـتان تنکابن، ۱۲۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شـغال/ شـال، بـا نـام علمـی Canis aureus، پسـتانداری از راسـتهٔ گوشـتخواران و خانوادهٔ سگ سانان است. درازای سر و تنهٔ آن تا ۱۰۵ سـانتی‌متر و وزن آن تا ۱۵ کیلوگرم می‌رسـد. شغال زندگی اجتماعی دارد و عموماً شـب‌گرد است اما در روز هم دیده می‌شود. در زمستان جفت‌گیری می‌کند و نوزادان در بهار به دنیا می‌آیند و تا ۸ هفته از شیر مادر تغذیه می‌کنند. یکی از فراوان‌ترین گوشتخواران ایران است. جثهٔ آن کوچک‌تر از گرگ اسـت. حیوانی قانع اسـت و از لاشـهٔ حیوانات، بازمانـدهٔ غـذای طعمه‌خـواران تـا پسـتانداران و پرنـدگان کوچـک، خزنـدگان، حشـرات زبالـه و مواد گیاهـی تغذیه می‌کنـد. در بیش‌تر مناطق مازندران پراکندگی دارد و پیرامون روستاها و مناطق مسکونی و محل‌های انباشت زباله دیده می‌شود.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۱۲۵؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۹۹.

www.tabarestan.info تبرستان

شفایی، حسین‌علی (ساری ۱۳۰۹ ـ همان‌جا ۱۳۸۷ش)، عالم دینی. دورهٔ دبستان را در زادگاه خود فراگرفت. سپس در همان‌جا در مدرسهٔ دینی حاج رضاخان، نزد عالمانی چون سیدرضا سعادت و مصطفی صدوقی به تحصیل دانش‌های دینی پرداخت. در ۱۳۲۹ش برای فراگرفتن سطوح بالاتر به نجف رفت و درس‌های سطح را نزد مجتبی لنکرانی و سیداسدالله مدنی فراگرفت و از درس‌های خارج فقه و اصول عالمانی چون سیدمحسن حکیم، سیدابوالقاسم خویی و سیدمحمود شاهرودی بهره برد و تقریرات ایشان را نوشت. شفایی پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد، سفرهایی به سوریه و لبنان کرد و چندی در بعلبک لبنان به کارهای دینی پرداخت و با امام موسی صدر همکاری داشت. او در آن‌جا به درخواست گروهی، کتابی دربارهٔ قضاوت‌های امام علی(ع) نوشت و نام آن را حق‌المبین نهاد. این کتاب بارها در بیروت و دمشق به چاپ رسید. وی در ۱۳۴۹ش به ساری بازگشت و امامت مسجد حاج مصطفی‌خان را به دست گرفت و در مدرسهٔ همان‌جا به تدریس پرداخت. از آثارش: جوشش دانش که ترجمهٔ کتاب الحق‌المبین است (ساری، ۱۳۸۷ش)؛ قضاء الامام امیرالمؤمنین (بیروت، بی‌تا).

منابع: جوشش دانش، ۶ ـ ۷؛ علمای مازندران، ۸۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۷۰/۱۲.

شفتالو/ هُلو/ پَشمالو/ پِشمالی، با نام علمی Persica vulgaris Miller= prunus persica L، درخت بومی یک پایه از تیرهٔ گل سرخ و جنس هلو به بلندی تا ۸ متر است. از گیاهان نواحی ساحلی ـ جلگه‌ای دریای مازندران است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ درشت و به رنگ زرد تا آجری آن تا آخر بهار می‌رسد. میوه، برگ و پوست و گل آن دارای کاربرد دارویی است. میوهٔ آن برای انسان و وحوش ارزش غذایی ـ دارویی دارد. چوب آن همراه با چوب دیگر درختان در صنعت کاغذسازی به کار می‌رود. امروزه شکل‌های اصلاح شدهٔ آن در باغ‌های میوه، دارای اهمیت اقتصادی است. همچنین گونه‌های زینتی پر گل آن را برای زیبایی در پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شفق، میرقوام‌الدین فرزند سیدعلی (رامسر ۱۳۱۲ش ـ)، خوش‌نویس. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت. سپس راهی تهران شد و درسش را پی‌گرفت و موفق به دریافت دیپلم علمی شد. چندی در محضر میرزاعلی‌اکبر کاوه خوش‌نویسی را آموخت و در خط نستعلیق و شکسته ماهر شد. در ۱۳۳۶ش در وزارت آموزش و پرورش به کار پرداخت و در مدارس دخترانهٔ ثریا و بامداد به تدریس خط سرگرم شد. وی دو دورهٔ رسم‌المشق را برای پیشبردِ خط دانش‌آموزان تهیه کرد و به چاپ رسانید. او سپس به نخست‌وزیری منتقل شد و در آن‌جا کار کرد.

منبع: خوش‌نویسان ایران، ۱۸۵/۲.

تبرستان www.tabarestan.info

شفیع، میرزا فرزند شریف‌خان فرزند محمدبیک (سدهٔ یازدهم)، دولتمرد و شاعر. از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست. پدرش از بازرگانان تبریز بود. میرزاشفیع دوازده سال متصدی امور نور و کجور و لاریجان بود و به گفتهٔ نصرآبادی «پس از آن به تحریر اشراف خزانهٔ عامره اوقات می‌گذرانید. پس از چندی وکیل فتح‌علی‌خان حاکم شوشتر شد.» در تذکره‌ها اشعاری از میرزاشفیع آمده است.

منابع: تذکرهٔ نصرآبادی، ۱۸۹ ـ ۱۹۰؛ الذریعة، ۵۳۲/۲/۹؛ مدینةالأدب، ۸۸۶.

شفیع‌زاده، محمد فرزند محمدصادق (بابل ۱۳۰۷ ـ تهران ۱۳۹۳ش)، پزشک متخصص روماتولوژی. پدرش از نیکوکاران بابل بود. محمد دورهٔ دبستان را در دبستان بدر و بخشی از دبیرستان را در دبیرستان شاپور به پایان برد. در ۱۳۲۳ش وارد دبیرستان دارالفنون شد و سال‌های پایانی دبیرستان را در آن‌جا پیمود. در اواخر دههٔ ۱۳۲۰ش با گروهی از دانشجویان برای تحصیل در رشتهٔ پزشکی رهسپار سوئیس گردید و در دانشگاه ژنو به تحصیل پرداخت و تخصص داخلی را در بیمارستان کانتونال و در رشتهٔ مفاصل و عضلات (روماتولوژی) دانشنامهٔ فوق تخصصی گرفت. چون به ایران بازگشت در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ش در تهران با همراهی پزشکانی چون سعید بنی‌هاشمی، امیرخان شفیع‌زاده، فریدون دواچی، اسحاق اسحاقوف، رضا مقتدر، فیروز پناهی و فرخ سرکاری فعالیت تخصصی روماتولوژی را در

ایران بنیاد گذاشت. شفیع‌زاده در ۱۳۴۶ش برای نخستین بار در ایران آموزش دانشگاهی روماتولوژی را در دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) به راه انداخت. او افزون بر درمان بیماران در بیمارستان‌هایی چون آبان و لقمان حکیم تهران، در پرورش بیش از پنجاه فوق تخصص روماتولوژی و هزار دستیار تخصص داخلی کوشید. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه معتمدی بابل به خاک سپردند.

منبع:

WWW.wikipedia.org

شفیع‌زاده، محمدصادق فرزند محمدشفیع بندپی (مرادبیگ بابل ۱۲۴۷ ـ همان‌جا ۱۳۵۵ش)، بازرگان، مالک و کارآفرین. در مکتب‌خانه قرآن و درس‌های دینی را فراگرفت. سپس برای فراگیری علوم دینی به حوزهٔ علوم دینی رفت. پس از چندی از تحصیل در حوزه کناره گرفت و به پیله‌وری در صحرای ترکمن پرداخت. مدتی در شهرهای قفقاز داد و ستد می‌کرد و قند، شکر و نفت به ایران می‌آورد. با درگرفتن انقلاب بلشویکی در ۱۹۱۷م در روسیه، سربازان انقلاب شبی به مهمان‌خانه‌ای که او در آن‌جا به سر می‌برد رفتند و از او خواستند که از روسیه بیرون برود. محمدصادق که در آن‌جا به صادق شفیع‌اوف نامبردار بود، با فروش اموال خود و تبدیل آن‌ها به طلا، با کشتی خود را به مشهدسر (بابلسر امروزی) رسانید و به ملک‌داری و کشاورزی روی آورد. شفیع‌زاده دو محلهٔ متی‌کلا* و دهک* در بابل را خرید و پس از آن دو دهنه از پل محمدحسن‌خان را بازسازی کرد. سپس پنج آبادی در امیرکلا با نام‌های قطب‌کلا، آغوزبن، بندرکلا، ولیک‌دان و صادق‌کلا را از ورثهٔ افتخارالسلطنه خریداری کرد. پهلوی یکم به سبب یک‌پارچه کردن املاک خود برای کشاورزی نوین، به افشار طوس مأموریت داد که به محمدصادق پیشنهاد دهد که زمین‌های خود را به او داده در ازای آن در دروازهٔ عبدالعظیم هشت‌صد هکتار زمین دریافت کند. اما شفیع‌زاده آن را نپذیرفت. پس از چندی به فرمان پهلوی یکم زمین‌های شفیع‌زاده با املاک شاه یک‌پارچه شد. محمدصادق به تهران کوچید و پنج سال به زغال‌فروشی سرگرم بود. خانهٔ او در بندرکلا پایگاه املاک شاه شد. در شهریور ۱۳۲۰ش با رفتن پهلوی یکم، شفیع‌زاده به امیرکلا بازگشت و زمین‌هایش را پس گرفت و به کشاورزی پرداخت. او بخشی از این زمین‌ها را به کشاورزان بخشید تا در آن کشت و کار کنند. شفیع‌زاده چندی رئیس انجمن شهر و نیز مدیر عامل شیر و خورشید سرخ (هلال‌احمر امروزی) بود. در ۱۳۲۵ش به حزب دموکرات پیوست و چندی نیز ریاست کمیسیون انتخابات را داشت. او به واسطهٔ آمد و شد به روسیه با زبان‌های روسی و آذری آشنا بود. شفیع‌زاده در ۱۳۴۱ش بیمارستانی در امیرکلا ساخت و به شیر و خورشید سرخ پیشکش کرد. همچنین بخشی از دارایی خود را به شیر و خورشید داد تا از درآمد آن هزینهٔ بیمارستان تأمین شود. از دیگر خدمات وی ساخت سه دبستان پسرانه و دخترانه در امیرکلا، دبستان در آغوزبن (۱۳۲۷ ـ ۱۳۳۶ش)، ساخت خانهٔ جوانان بابل (۱۳۴۷ش)، دادن زمین به دانشگاه نوشیروانی (۱۳۴۷ش)، ساخت خانهٔ روستایی و دبستان بندرکلا (۱۳۵۵ش)، کاشت درخت در کنار رودخانه، ساخت مسجد، تکیه، حمام و برق‌رسانی به امیرکلا (۱۳۳۶ش) را می‌توان یاد کرد. چون درگذشت پیکرش را در گورستان معتمدی بابل به خاک سپردند.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۱۱۱/۲؛ چهره‌های آشنا، ۳۳۴؛ الهی، یوسف، «محمدصادق شفیع‌زاده به روایت دکتر جعفر نیاکی»، بارفروش، سال هفدهم، شمارهٔ ۹۱، اسفند ۱۳۹۰ش، ص ۳۱؛ صادقی امیری، علی‌اکبر، «عبادت به جز خدمت خلق نیست، جستاری در زندگی محمدصادق شفیع‌زاده»، همان، سال هفدهم، شمارهٔ ۱۰۷، ادیبهشت ۱۳۹۴ش، صص ۲۱ ـ ۲۳.

WWW.wikipedia.org.

شفیع‌نیا، حسین (بابل ۱۳۵۲ش ـ)، فیلمساز و عکاس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری گذراند و در ۱۳۷۵ش فیلمسازی را از سینمای جوان ساری گواهی‌نامهٔ دیپلم گرفت. او در ساخت فیلم مستند و عکاسی توانست از جشنواره‌های داخلی و خارجی، ازجمله در جشنوارهٔ فیلم‌های کوتاه کرواسی (۱۳۸۱ش) و جشنوارهٔ بین‌المللی تک تهران (۱۳۸۲ش) جوایزی دریافت کند. از وی کارنماهایی در هانوفر آلمان و بارسلون اسپانیا (۲۰۱۳م) برپا شده است. از فیلم‌های او: لسمان (۱۳۷۷ش)؛ عرصه‌ای برای کوچ (۱۳۸۱ش)؛

www.tabarestan.info تبرستان

پریجا سرزمین بادها (۱۳۸۹ش)؛ کوچی‌ها (۱۳۹۰ش)؛ رویین (۱۳۹۱ش)؛ جاده (۱۳۹۲ش)؛ نمدمالی (۱۳۹۵ش)؛ مازندران سرزمین فصل‌ها (۱۳۹۶ش)؛ از فوجی تا دماوند، به سفارش سفارت ایران در ژاپن به سه زبان فارسی و ژاپنی و انگلیسی (۱۳۹۷ش). از آثارش: رنگ و درنگ (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۷۲۰-۷۲۱؛ رنگ و درنگ، ۵؛ یادداشت و گفت‌وگو با حسین شفیع‌نیا، آبان‌ماه ۱۳۹۸ش؛

WWW.powerset.ir.

شفیعی، علی (آمل ۱۳۷۱ش-)، والیبالیست. در هجده سالگی به این ورزش روی آورد و زیر نگاه ولی فیاض‌نیا، قاسم نایبجی، حسین کاظمی، بهروز عطایی و علی داودی آموزش دید. در بیست و سه سالگی عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به نایب قهرمانی آسیا (تهران، ۲۰۱۵م)، قهرمانی Abc کاپ (تایلند، ۲۰۱۶م) و قهرمانی المپیک آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸م) با تیم ملی بزرگسالان و دو دورهٔ قهرمانی باشگاه‌های آسیا (میانمار، ۲۰۱۶م و ویتنام، ۲۰۱۸م) با تیم بانک سرمایهٔ تهران می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با علی شفیعی، زمستان ۱۳۹۷ش.

شفیعی، کمال‌الدین (بابلسر ۱۳۱۵ش-)، بازیگر، کارگردان، عکاس و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۳۱ش کار حرفه‌ای خود را در دبیرستان پیرنیا در تهران با گروه تآتر جمشید لایق و علی نصیریان آغاز کرد. از ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۲ش در آلمان به تحصیل تآتر پرداخت و با نوشتن پایان‌نامه‌ای با نام در راستای کارگردانی فن بیگانه‌سازی در آثار برتولت برشت دانشنامهٔ دکتری گرفت. از استادانش در آن‌جا به مارسل مارسو می‌توان اشاره کرد. در ۱۳۴۲ش با فریدون رهنما آشنا شد و در فیلم سیاوش در تخت جمشید او (۱۳۴۶ش)، افزون بر صداگذاری، صداپیشگی نقش کاوس را برعهده داشت. از ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ش در رادیو جمهوری اسلامی ایران نمایش‌های رادیویی اجرا کرد. از ۱۳۷۲ش به تدریس رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی هنر، بازیگری و کارگردانی در دانشگاه‌های گوناگون ایران پرداخته است. او در نشریاتی چون کلک، چیستا و نمایش قلم می‌زد. در ۱۳۷۶ش وی با همکاری چند تن دیگر مجتمع آموزشی فرهنگی به نام راه رشد در تهران دایر کرد. از آثارش: ترجمهٔ هنر جهانی پانتومیم از مارسل مارسو و هربرت ایه رنیگ (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ باران ساز از ریچارد ناش، با همکاری بهمن حیدری (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ آنتیگونه بر صلیب شکسته از نویسنده‌ای ناشناس (تهران، ۱۳۹۴ش). او در دو جام جهانی فوتبال عکاس ایران بود (۱۹۷۸، ۲۰۰۶م). همچنین عکاسی چهار دورهٔ بازی‌های آسیایی و سه دوره مسابقات جهانی کشتی را برعهده داشت. از جوایزش جایزهٔ اتحادیهٔ جهانی کشتی (۲۰۱۲م) و فوتواسپرت (بلغارستان، ۲۰۱۶م) را می‌توان نام برد.

منابع: گفت‌وگو با کمال‌الدین شفیعی، پاییز ۱۳۹۶ش.

WWWbultannews.com; WWW.ibna.ir; WWW.takhtejamshidcup.com.

www.tabarestan.info تبرستان

شفیعی دارابی، حسین فرزند سیدمحسن (ساری ۱۳۳۷ش-)، عالم دینی. در ۱۳۴۵ش به حوزهٔ علمیهٔ ساری راه یافت. دورهٔ مقدمات را در آن‌جا به پایان برد. سپس رهسپار حوزهٔ علمیهٔ مشهد گردید و از محضر استادانی چون حجت هاشمی خراسانی، سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد و سیدعلی خامنه‌ای بهره جست. دارابی در ۱۳۵۲ش به حوزهٔ علمیهٔ قم انتقال یافت و از محضر آیاتی چون محمدعلی مدرس افغانی، محسن فقیهی، محمدتقی ستوده و سیدعلی محقق بهره‌مند شد و پس از آن دروس خارج فقه و اصول را نزد استادانی چون جواد تبریزی و عبدالله جوادی آملی آموخت. وی هم‌زمان با تحصیل به تدریس و پژوهش نیز روی آورد و در ۱۳۶۷ش از موسسهٔ امام خمینی در رشتهٔ علوم قرآنی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و از ۱۳۸۶ش به تدریس در آن مؤسسه پرداخت. افزون بر آن، در مراکز آموزشی، چون دانشگاه صنعتی امام باقر تهران، مرکز عالی فقه و معارف اسلامی و دانشگاه آزاد اسلامی بروجرد، درس داده است. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون منتشر شده است. از آثارش: تحلیلی از نامهٔ سازمان مجاهدین خلق (قم، ۱۳۵۹ش)؛ تسخیر لانهٔ جاسوسی

(قم، ۱۳۵۹ش)؛ چهرهٔ مجاهدین خلق از آئینهٔ عروسک‌های کوکی ارتجاع (قم، ۱۳۵۹ش)؛ آشنایی با برخی از واژه‌های قرآن (قم، ۱۳۶۰ش)؛ ره‌آورد حزب خلق مسلمان (قم، ۱۳۶۰ش)؛ یادوارهٔ شهید هاشمی‌نژاد (مشهد، ۱۳۶۱ش)؛ امامت (قم، ۱۳۶۲ش)؛ تجلی فضیلت در دو جلد (بی‌جا، ۱۳۷۲ش).

منابع: دانشنامهٔ قرآن، ۱۵۷۳/۲؛ دین‌پژوهان، ۱۱۴/۱؛ کتاب‌شناسی تاریخ، ۵۴۸؛ کتاب‌شناسی شهید و شهادت، ۱۰۷؛ کتاب‌شناسی قرآن و علوم قرآنی، ۹۶؛ کتابنامهٔ بزرگ قرآن کریم، ۱۹/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۷۴/۱۲ ـ ۲۷۵؛

شفیعی مازندرانی، سیداحمد (نجف ۱۳۳۸ش ـ)، خوش‌نویس. او این فن را نخست با خط تحریر آغاز کرد. در ۱۳۵۲ش زیر نگاه غلامرضا موسوی در مشهد آموزش دید. در ۱۳۵۴ش وارد حوزهٔ علمیهٔ قم شد. در ۱۳۶۲ و ۱۳۷۵ش به ترتیب گواهی‌نامه‌های ممتاز و فوق‌ممتاز گرفت. غلام‌حسین امیرخانی و یدالله کابلی از استادان او بودند. او به خطوطی چون نسخ، ثلث، نستعلیق و شکسته نستعلیق آثاری پدید آورده است. شفیعی مازندرانی از ۱۳۸۶ش ساکن شهر ساری شد و در همان سال به عضویت انجمن خوش‌نویسان آن شهر درآمد. او کارنماهای گروهی و جداگانه‌ای در پاکستان، ترکیه، سوریه، لبنان، تهران، رشت، ساری، قم و مشهد داشته است. او کتابت‌هایی چون دعای کمیل (قم، ۱۳۸۳ش) و زیارت عاشورا ـ دعای توسل (قم، ۱۳۸۳ش) را خوش‌نویسی کرده است.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۲۲ ـ ۲۲۳؛ گلستان قلم، ۱۶؛ گفت‌وگو با سیداحمد شفیعی مازندرانی، تابستان ۱۳۹۸ش.

شقاقل ایرانی/ مهرسلیمان شرقی، با نام علمی Polygonatum orientale Desf، گیاهی علفی از جنس شقاقل ایرانی/ هزارگره/ مهرسلیمان شرقی و از تیرهٔ لاله است. این گیاه در مناطق جنگلی و مراتعی چون پل زنگوله و سیاه‌بیشه می‌روید. دارای ساقهٔ زیرزمینی (ریزوم(افقی، ضخیم و گره‌دار است و ساقهٔ هوایی آن ساده و در پایین بدون برگ می‌باشد. برگ‌هایی پهن دراز ـ نیزه‌ای و گل‌های سفید در انتها سبز دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند. دارای میوهٔ ستهٔ کروی، بنفش یا متمایل به سیاه می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شقایق شرابه‌ای، با نام علمی Glaucium fimbrilligerum Boiss/ G. Persicum Bung، گیاهی علفی از جنس شقایق و از تیرهٔ خشخاش است. در ارتفاعات میان‌بند تا فوقانی مازندران پراکنش بیش‌تری دارد. گیاهی دوساله، سبز کم‌رنگِ متمایل به زرد یا خاکستریِ منشعب و محکم است. برگ‌هایی شانه‌ای و گل‌هایی قرمز یا متمایل به زرد دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

شقایق لوب تیز، با نام علمی Glaucim Leiocarpum Boiss/ G. Oxylolobum Boiss. &Buhs، گیاهی علفی از جنس شقایق و از تیرهٔ خشخاش است. در پلور پراکنش دارد. این گیاه دوساله یا چندساله، کرک‌دار یا ظاهراً بدون کرک است و ساقه‌ای بسیار منشعب و باریک دارد. گل‌هایش قرمز متمایل به نارنجی یا کمابیش زرد است و در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شقایق نعمانی، با نام علمی Anemon blanda Var. parvula، گیاهی علفی و واریته‌ای از جنس شقایق نعمانی/ اَنمون است. گیاهان این جنس از تیرهٔ آلاله می‌باشند. در ارتفاعات کندوان ـ سیاه‌بیشه دیده می‌شود. گیاهی پایا، کوتاه، اغلب به بلندی کم‌تر از ۱۰ سانتی‌متر است. ساقهٔ کوتاه شقایق نعما منتهی به گلی آبی‌رنگ می‌شود و زمان گل‌دهی آن در فروردین ـ اردیبهشت است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شکارپشته، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان

تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۹ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری باختر مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه، مرکبات و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شکارچیان، رمضان نامبردار به اَرزِمون (طبقدهٔ گهرباران ۱۳۳۸ ـ همان‌جا ۱۳۹۶ش)، آوازه‌خوان، نوازندهٔ دوتار و راوی. از کودکی با شنیدن نوای دوتار و آوای پدرش محمدزمان و عمویش نظام به موسیقی گرایش یافت. در نوجوانی به آوازه‌خوانی و نواختن دوتار روی آورد و صدایش از رادیو گرگان و سپس رادیو ساری پخش شد. استریو ابی ساری در سال‌های ۱۳۵۳ ـ ۱۳۵۵ش سه نوار کاست با نوای دوتار و آوای او انتشار داد. در همان سال‌ها صدای او از رادیو گرگان و ساری پخش می‌شد. ارزمون از روایتگران موسیقی گُداری مازندران بوده و در جشنواره‌های بسیاری در کشور نواخته و خوانده است. او از سال ۱۳۸۴ش به سبب سکتهٔ مغزی تا هنگام مرگ خانه‌نشین بود.

منابع: موسیقی مازندران، ۴۵۱؛ هنری‌کار، بیژن، «گُدارها و اَرزمون و عشق‌علی شکارچیان»، بارفروش، ۱۳۸۵ش، شمارهٔ ۶۴، صص ۱۲ ـ ۱۵؛ پژوهش میدانی، ۱۳۸۵ش.

شکارچیان، عشق‌علی (وَلوجا ۱۳۳۸ ـ همان‌جا ۱۳۹۸ش)، نوازندهٔ دوتار و آوازه‌خوان. از نوجوانی دنبالهٔ راه عمویش نظام* را در موسیقی گُداری پی‌گرفت و از نوازندگان و آوازه‌خوانان توانای موسیقی شرق استان شد. در ۱۳۵۶ش استریو زنبورک قائم‌شهر یک نوار کاست از او انتشار داد که نوازندگانی دیگر از جمله احمد محسن‌پور* با نواختن ویولن با او همراهی کردند. در این اثر قطعاتی تازه در چارچوب چله‌های موسیقی گداری دیده می‌شود.

منابع: موسیقی مازندران، ۴۴۵؛ هنری‌کار، بیژن، «گدارها و ارزمون و عشق‌علی شکارچیان»، بارفروش، سال ۱۳۸۵، شمارهٔ ۶۴، صص ۱۲ ـ ۱۵؛ پژوهش میدانی، ۱۳۸۵ش.

شکارچیان، محمدزمان (طبقده، گهرباران ۱۳۵۴ش ـ)، آوازه‌خوان و نوازنده. از کودکی به تنبک‌نوازی گرایش یافت. پس از چندی نواختن کیبورد را آموخت و کمی بعد نیز به دوتار روی آورد. از ۱۳۸۴ش هم‌زمان با بیماری پدرش ارزمون* به موسیقی قومی گُدارها در مازندران نزدیک‌تر شد و ترانه‌های ارزمون و نظام شکارچیان* را بازخوانی کرد. او خوانندهٔ تیتراژ موسیقی سریال پایتخت (۶) به کارگردانی سیروس مقدم بوده است.

منابع: گفت‌وگو با زمان شکارچیان، بهار ۱۳۹۹ش؛ پژوهش میدانی.

شکارچیان، نظام‌فرزند نظر (نوذرآباد نکا ۱۲۹۸ ـ چمازتپهٔ میاندورود ۱۳۶۳ش)، نوازندهٔ دوتار و آوازه‌خوان. نظام از کولیان گدار شرق مازندران بود. او نخست به میرشکاری در کشتزارهای روستای زادبوم خود پرداخت. امّا در حادثه‌ای آسیب دید و با رایزنی پدرش که سازندهٔ دوتار بود و خود نیز می‌نواخت، به موسیقی روی آورد. وی با دقت و جدیت این کار را پی گرفت و چله‌های موسیقی منسوب به گُدارها را سامان داد. نظام از تأثیرگذارترین هنرمندان موسیقی شرق مازندران است. استریو ابی ساری در ۱۳۵۴ش یک نوار کاست از او انتشار داد. آثار دیگری نیز از این هنرمند که به صورت غیرحرفه‌ای ضبط شده، در دست مردم است. صدای نظام در دههٔ ۱۳۵۰ش از رادیو گرگان و ساری پخش می‌شد.

منابع: لیلم، نخستین جشنوارهٔ سراسری موسیقی بومی مازندران (البرزنشینان)، از ۲۹ تیر تا ۱ مرداد ۱۳۹۵ش، ساری، ۲؛ موسیقی مازندران، ۴۴۵؛ گفت‌وگو با عبدالعلی و مهدی شکارچیان، پاییز ۱۳۹۶ش؛ گفت‌وگو با ابراهیم روشن، بهار ۱۳۹۹ش؛ پژوهش میدانی.

شِکتا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸۴ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. کوه دزدقلعه در یک کیلومتری خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی،

www.tabarestan.info تبرستان

زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و دانهٔ آفتابگردان است. شکتا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد شریف دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۲/۲۸ـ ۳۳۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

شکرکوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۵ تن)، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، تره‌بار و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. شکرکوه دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده زکریا دارد. امامزاده زکریا که در سدهٔ هشتم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۶۱ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۱۳۲/۳ ـ ۱۳۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۲/۲۷ ـ ۱۸۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۲۲۷، ۲۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

شکری، گیتی (ساری ۱۳۲۸ش ـ)، پژوهشگر زبان و فرهنگ‌های ایرانی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۵۰ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ جغرافیا دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۵۴ش از دانشگاه شیراز در رشتهٔ زبان و فرهنگ‌های ایرانی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. دو سال در فرهنگستان زبان ایران دربارهٔ متون جغرافیایی کار کرد. از ۱۳۵۵ش در مؤسسهٔ آسیایی در دانشگاه شیراز به پژوهش پرداخت. او یک سال در کتابخانهٔ ملی به کار سرگرم بود. از ۱۳۶۲ش در پژوهشگاه علوم انسانی مربی پژوهشی شد. شکری چندی در دانشکدهٔ علوم پزشکی ایران و دانشکدهٔ تغذیهٔ دانشگاه شهید بهشتی به تدریس فارسی عمومی پرداخته است. از وی مقالاتی در نشریه‌ها به چاپ رسیده است. از آثارش: فرهنگ دبستانی (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ گویش ساری (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ بازخوانی سفرنامهٔ ناصر خسرو با همکاری معصومه طوفانپور (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ خلافت اموی (۶۵ـ ۶۸۴/۸۶ـ ۷۱۵م) بررسی سیاسی اثر عبدالامیر عبد دیکسون (تهران، ۱۳۸۱ش) گویش رامسری (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ واژه‌نامه و واژه‌نمای کنزالاسرار مازندرانی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ علی حصوری همسر او است.

منابع: دانشنامهٔ زنان فرهنگساز ایران و جهان، ۱۱۳۱/۲ ـ ۱۱۳۲؛ فرهنگ زنان پژوهشگر در علوم انسانی، ۲۳۶ ـ ۲۳۷.

www.tabarestan.info تبرستان

شکری فومشی، محمد (روستای هلی‌دشت بابل ۱۳۵۰ش ـ)، نویسنده و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و بابل پیمود. در ۱۳۷۳ش از دانشکدهٔ ادبیات علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان (زاهدان) در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس در شهرهای بندر کنگان (بوشهر)، بابل و تهران به تدریس پرداخت. او در ۱۳۷۵ش در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به تحصیل در رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی پرداخت و در ۱۳۷۹ش موفق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گردید. و در ۱۳۹۳ش از دانشگاه آزاد برلین در آلمان در رشتهٔ ایرانشناسی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. شکری فومشی از ۱۳۹۳ش در دانشگاه ادیان و مذاهب قم به تدریس پرداخته است. او در زمینهٔ زبان‌های باستانی ایران و پژوهش‌های مانوی تحقیق کرده و در دانشگاه شهید بهشتی، بنیاد ایرانشناسی (وابسته به دانشگاه شهید بهشتی) و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به تدریس پرداخته است. شکری فومشی عضو انجمن ایرانشناسان اروپا (SIE)، عضو انجمن بین‌المللی مطالعات مانوی (IAMS) و عضو گروه هنر شرقِ پژوهشکدهٔ هنرِ فرهنگستان هنر است. از آثارش: انجیل زندهٔ مانی

و سرودهای انجیلی به انگلیسی (برلین ۲۰۱۴م، قم ۱۳۹۶ش)؛ راهنمای دست نوشته‌های مانوی تورفان، روش‌شناسی ویرایش و بازسازی (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ کتاب‌شناسی مطالعات مانوی (تهران، ۱۳۹۷ش). او تاکنون دو مجموعه مقالات از بدرالزمان قریب با عنوان‌های پژوهش‌های ایرانی باستان و میانه (تهران، ۱۳۸۶ش) و مطالعات سغدی (تهران، ۱۳۸۶ش) و دو ارج‌نامه با نام‌های رنج و گنج (ارج نامهٔ دکتر زهره زرشناس) با همکاری ویدا نداف و فرزانه گشتاسب (تهران، ۱۳۹۲ش)، و اسطورهٔ بنیادها (ارج‌نامهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور) با همکاری سمیرا نیک نوروزی و میثم محمدی (تهران، ۱۳۹۶ش) را گرد آورده است. وی مترجم اثری از برادُز اُکتور شِروو با نام عناصر ایرانی در کیش مانوی با رویکردی مقایسه‌ای (تهران، ۱۳۸۲ش) و مترجم سه بخش از دانشنامهٔ اساطیر لاروس با نام‌های اساطیر روم و سِلت (تهران، ۱۳۸۵ش) و شناخت‌نامهٔ اسطوره‌های هندی با همکاری اکرم دژهوست گنک (قم، ۱۳۹۷ش) است. او کتاب شاپور یکم (تهران، ۱۳۹۳ش) را به سفارش انتشارات مدرسه (وزارت آموزش و پرورش) نوشت. از دیگر آثارش: تصحیح اثر اردشیر برزگر با نام تاریخ تبرستان (۳ ج، تهران، ۱۳۸۸ش)؛ بابل، شهر بهار نارنج (گروه مؤلفان، تهران، ۱۳۷۹ش)؛ عکس‌های تاریخی بابل با همکاری یوسف الهی و شهرام قلی‌پور گودرزی (تهران، ۱۳۸۵ش). از او مقالاتی در نشریهٔ مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن (BSOAS، کیمبریج)، یادنامهٔ ورنر زوندرمان (هاراسوویتس، ایرانیکا ۲۵) و مقالاتی در مجلاتی چون پژوهش‌های ادیانی، پژوهش‌های ادبی، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، تاریخ ایران، زبان‌شناخت، نامهٔ ایران باستان، نامهٔ فرهنگستان، مطالعات تطبیقی قرآن کریم و متون مقدس، هفت آسمان، جهان کتاب و نشر دانش منتشر شده است.

منبع: گفت‌وگو با محمد شکری فومشی، زمستان ۱۳۹۷ش.

شکل شاه، نقش برجسته‌ای در بستری راست گوشه در ۶۰ کیلومتری جنوب آمل. در پهلوی باختری تونل وانا در جایی به نام تنگهٔ بندر بریده، این نقش برجسته که در بلندی ۲۷ متری از کف، در بستری راست گوشه نهاده است، ۸ متر درازا دارد و پهنای کتیبه‌های پیرامون آن ۲۴ سانتی‌متر و عمق بخش پایین شکل ۱۶۰ سانتی‌متر از ناصرالدین‌شاه در میان، سوار بر اسب و ده تن از امرای دربارش حجاری شده است. بالای سر این ده تن، القاب یا سمت آنان، به شرح ثواب وجیه‌الله، مقرب‌الخاقان آجودان ویژهٔ حسین‌علی‌خان امیرنظام گروسی (وزیرفواید) میرزاحسن سپهسالار، میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک، نایب‌السلطنه (کامران میرزا)، اعتضادالسلطنه (علی‌قلی میرزا)، عضدالملک (علی‌رضاخان)، امین‌الملک (علی‌خان)، مقرب‌الخاقان مهدی‌قلی‌خان (مجدالدوله)، در میانهٔ بالای سر ناصرالدین‌شاه: تمثال بی‌مثال همایونی با قلم ریز و خط شکسته آمده است. در پیرامون نقش اشعاری در مدح ناصرالدین‌شاه، سختی عبور و مرور راه لاریجان، فرمان شاه مبنی بر بازسازی جاده به خط نستعلیق به شکل برجسته از محمدحسین میرزای مهندس، ابوالفضل ساوجی، راقمه و عمل کم‌ترین علی‌اکبر سنهٔ ۱۲۹۵ق به چشم می‌خورد. در ۱۲۹۰ق ناصرالدین‌شاه دستور بازسازی راه لاریجان (هراز) به سرپرستی حسین علی‌خان داد. وی با همکاری گاستیگر مهندس اتریشی، پس از پایان ساخت جاده، به عنوان یادبود، این نقش را بنا نهاد. افضل ـ الملک حک شکل شاه را به امر خود ناصرالدین‌شاه آورده است. در خلال جنگ جهانی دوم، این اثر تاریخی آسیب دید. این اثر در ۱۳۸۱/۷/۷ش به شمارهٔ ۶۲۷۲ در ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۵۱/۳ ـ ۴۵۳، ۷/۱/۴ ـ ۸؛ جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان، ۱۴۶؛ جهانگردی در مازندران، ۱۵۱؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۷۹؛ سیمای میراث فرهنگی مازندران، ۱۸۱ ـ ۱۸۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ نگرشی جغرافیایی بر آمل، ۴۳.

شکم سیاه ارس، با نام علمی Chondrostoma cyri، بزرگترین اندازهٔ این ماهی به ۲۱۵ میلی‌متر می‌رسد. در بخش‌های بالایی و میانی رودخانه‌ها و در مکان‌هایی با بستر قلوه سنگی و سرعت آب نسبتاً زیاد دیده می‌شود. ارزش صید ورزشی دارد. در حوضهٔ جنوبی دریای مازندران تنها در مناطق بالادست رودخانهٔ ارس دیده می‌شود.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۵۳؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۵۳.

www.tabarestan.info تبرستان

شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، کتابی به فارسی در شرح زندگانی شاعران گذشته و معاصر مازندران، نوشتهٔ فتح‌الله صفّاری است. این اثر دربردارندهٔ دیباچهٔ شعر و ادبیات از ابراهیم وحید دامغانی، مقدمهٔ مؤلف با شرح حال، اشعار محلی همراه با ترجمه و عکس چهل و یک تن از شاعران مازندران و قسمت دوم با عنوان منتخباتی از آثار اشعار فارسی مؤلف، دربردارندهٔ غزلیات، قصاید، قطعات، مثنویات، حکایات، مسمّطات، رباعیات، قطعه منثور است. شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران در ۱۶۰ صفحه به چاپ رسیده است (بی‌جا، ۱۳۴۷ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۵۰؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۶۵؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران؛ گورگین، تیمور، «ترانه‌های شمال»، آینده، سال شانزدهم، ص ۱۹۵.

شکوهی، سلطان (روستای عبدالله‌آباد چمستان نور ۱۳۲۹ش ـ)، شاعر. دورهٔ دبستان را تا پایهٔ ششم در زادگاه خود به پایان رساند، سپس به دامپروری پرداخت. در ۱۳۷۰ش به ساری کوچید. شکوهی از نوادگان عابدین، برادر رضا خراط/ خرات شاعر تبری‌سرای مازندران است، از این رو خود را دنباله‌رو این شاعر می‌داند. از او مجموعه سروده‌های مازندرانی همچون: میر خمن (آمل، ۱۳۹۴ش)، جینگاسَر (خَرمِن) (ساری، ۱۳۹۸ش) و وارِش (بابل، ۱۳۹۸ش) به چاپ رسیده است.

منبع: گفت‌وگو با سلطان شکوهی، بهار ۱۳۹۹ش.

شکوهی، علی (بهشهر ۱۳۳۸ش ـ)، فعال سیاسی و روزنامه‌نگار. فعالیت سیاسی‌اش را در دوران تحصیل با حضور در جلسات مذهبی آغاز کرد. در مساجد و مدارس برای نوجوانان سخنرانی می‌کرد و کتاب‌های علی شریعتی و آیت‌الله خمینی و دیگر نویسندگان را میان جوانان پخش می‌کرد. وی پس از پیروزی انقلاب با نشریاتی چون کیهان، کیهان هوایی، صبح، ارزش‌ها، تهران امروز، بینش سبز، انتخاب و جام‌جم به همکاری پرداخت. از دیگر تلاش‌هایش به تولید برنامه در رادیو، عضویت در روابط عمومی نخست‌وزیری و مدیریت وبگاه فردا می‌توان اشاره کرد. از آثارش: مقدمه‌ای بر شناخت ملاک‌ها در مرزبندی‌های اجتماعی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ مجلهٔ بینش سبز ـ شمارهٔ ۱ـ ۵ با همکاری محمدابراهیم مداحی (تهران، ۱۳۸۰ ـ ۱۳۸۱ش)؛ عوامل و اندیشه‌های دین‌گریزی از منظر قرآن و حدیث (قم، ۱۳۸۴ش).

منبع: دلدادگان آزادی، ۲۰۳/۲ ـ ۲۰۴.

شگ ماهی/ زالون، با نام علمی Alosa braschnikowi، میانگین طول بدن آن ۳۰ سانتی‌متر و بیش‌ترین سن آن تا ۶ سال است. در بخش‌های دریایی زندگی کرده و وارد رودخانه نمی‌شوند. از ماهیان کوچک و سخت‌پوستان تغذیه می‌کند.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۸.

www.tabarestan.info تبرستان

شگ ماهی درشت‌چشم، با نام علمی Alosa saposchnikowi، اندازهٔ طول بدن آن از ۱۴ تا ۳۰ سانتی‌متر است. همهٔ عمرش را در دریا سپری نموده و وارد رودخانه نمی‌شود از ماهیان ریز (کیلکا و گاو ماهی) و برخی کرم‌ها تغذیه می‌کند.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۱۱.

شگ ماهی دریای خزر، با نام علمی Alosa caspia، طول بدن آن ۱۶ تا ۲۶ سانتی‌متر است، ماده‌ها رشد سریع‌تری دارند. از ماهیان کوچک و برخی کرم‌ها تغذیه می‌کند. به علت اندازهٔ کوچکش ارزش صید تجاری ندارند.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۹.

شگ ماهی مهاجر، با نام علمی Alosa kessleri، طول بدن آن تا ۵۲ سانتی‌متر می‌رسد. اندازهٔ جنس ماده بزرگ‌تر است. خوراک آن ماهیان کوچک‌تر و برخی سخت‌پوستان است. در ۳ تا ۴ سالگی بالغ می‌شود.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۱۰.

شِلاب، مجموعه مقاله‌هایی به فارسی در شناخت و ادب مازندران از آن ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی بابل به کوشش یوسف الهی، شهرام قلی‌پورگودرزی، عیسی کیانی حاجی و احمد غفاری. هدف این مجموعه که ویژهٔ همایش شلاب «شناخت فرهنگ مازندران» (نخستین: بابل، ۱۳۸۳ش) است، شناخت ابعاد خرده فرهنگ‌ها و تعمق بیش‌تر در فرهنگ این خطه با تأکید بر زبان و ادب تبری می‌باشد که ضمن برگزاری همایش، به گردآوری پژوهش‌های مستدل و مستند پژوهندگان این سامان و انتشار آن در قالب کتاب همایش نیز می‌پردازد. نخستین شماره‌اش در نکوداشت محمدکاظم گل‌باباپور در ۱۳۸۳ش، دومین دفتر در نکوداشت غلام‌رضا کبیری در ۱۳۸۵ش، دفتر سوم با تجلیل از عیسی کیانی حاجی در ۱۳۹۴ش، دفتر چهارم آن در تجلیل از نصرالله هومند در ۱۳۹۵ش و دفتر پنجم با تجلیل از فریده یوسفی در ۱۳۹۶ش انتشار یافت.

منبع: شلاب.

شِل‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۰ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، تره‌بار، سیب، گردو و آلو است. شل‌دره دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شلغم، با نام علمی .Brassica Rapa L، گیاه میهمان یک ساله یا دوساله با ریشهٔ غده‌ای از تیرهٔ شب‌بو به بلندی ۳۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر و بیش‌تر است. گیاه ماده از نر بزرگ‌تر و پربرگ‌تر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۶ سانتی‌متر دارد که در پایین دمبرگ‌دار و در بالا بدون دمبرگ است. میوه‌ای ریز به قطر ۳ تا ۴ میلی‌متر دارد. برگ، ریشه و دانهٔ گیاه خواص ضد میکروب، ضد ویروس، ضد سرطان، ضد سنگ کلیه دارد و کاهندهٔ اسید اوریک و درمان‌کنندهٔ بیماری‌های تنفسی است. منشاء اصلی آن ناپیدا است. از دیرباز در اروپا شناخته شده و در نواحی معتدله و معتدلهٔ سرد جهان کاشته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شلم‌جار، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شِله/ شِره، به نام‌های گزی، ساق‌پیچ، پاپیچ یا پاتُوه نیز شناخته می‌شود. بافته‌ای از نخ تار پنبه و تار و پود پشمی به ابعاد ۱۵ در ۲۰۰ یا ۲۸۰ سانتی‌متر، بدون طرح، ساده و خودرنگ پشم سیاه و قهوه‌ای است. گاهی پس از بافت در دو انتهای آن گل‌های ریز سرخ یا سفید رنگ دست‌دوز می‌شود. شله با تار و پود پشمی در مناطق کوهستانی و در فصول سرد برای پیچاندن ساق تا نوک پا به کار می‌رود. شلهٔ نازک و نرم‌تر هم با تار پنبه و پود پشم بافته می‌شود که در بهار و تابستان کاربرد دارد. در گذشته به آن چرم دِله نیز می‌گفتند از آن رو که برخی چوپانان روی آن چرمی ساده را می‌بستند و جای کفش به کار می‌بردند. از دیگر کاربردهای آن شال کمر برای جلوگیری از سرما است.

منابع: دست‌بافته‌های سوادکوه، ۳۸؛ لغت‌نامه، ۵۳۲۳/۴؛ پژوهش میدانی.

شَلیته، دامن پرچین و گشاد ابریشمی یا کتانی ظریف و یک‌رنگ تا زانو

www.tabarestan.info تبرستان

است که دور کمر آن را با بندی قیطانی می‌بندند. دورادور لبهٔ پایین شلیته را با نوار سیاه یا سبز رنگ می‌آرایند. چین‌های زیاد آن هنگام راه رفتن لرزش دامن را به همراه دارد. امروزه شلیته را در جشن‌ها برای رقص محلی (سِما) بر تن می‌کنند. در گذشته به جز زنان، مطرب‌ها و مردان رقصنده نیز برای رقص «چَکّه سِما» شلیته می‌پوشیدند. آن‌ها به پایین شلیته پولک‌های نقره‌ای یا فلزی که به آن قراچه می‌گفتند می‌چسباندند. صدای این قراچه‌ها هنگام رقص زنگ دام را تداعی می‌کرد. شلیته از دیرباز پوشش زنان روستایی مازندران بوده است و چون کوتاه بوده آن‌ها برای پوشاندن پاهایشان از نگاه نامحرم شلواری به نام تِمون (تمبان) در زیر آن می‌پوشیدند. این تن‌پوش در مازندران با نام‌های چَرخی شِلوار، شلیته شِلوار، شِله شِلوار، کِل کِلِ شِلوار و چین‌دار شِلوار نیز خوانده می‌شود.

منابع: فرهنگ واژگان تبری، ۱۴۶۷/۳ـ۱۴۶۸؛ لغت‌نامه، ۱۴۴۴۳/۹؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۱۲۷ـ۱۲۸؛ حاتمی، سارو، «پوشاک سنتی مردم مازندران»، بارفروش، شمارهٔ ۵۳، دی ۱۳۸۳ش، ص ۴؛ پژوهش میدانی.

شلیمک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاجیم از خاور روستا می‌گذرد. کوه چماز در شمال باختری و کوه سامان‌سی در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب است. شلیمک دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شمارنامه، کتابی به فارسی در علم حساب تألیف ابوجعفر محمدبن ایوب، نامبردار به حاسب* طبری. این کتاب در یک مقدمهٔ کوتاه و سه فصل تدوین شده است. فصل یکم در هفده باب دربارهٔ اعداد درست و اعمال ریاضی (چهار عمل اصلی و جذرگیری و کعب‌گیری) روی آن‌ها است؛ فصل دوم در سی باب دربارهٔ همین اعمال ریاضی روی کسرهای متعارفی است؛ فصل سوم در هفده باب (در طریقت اهل صناعت نجوم) و دربارهٔ اعمال اصلی حساب و نیز استخراج جذر و کعب در مبنای شصت است. تنها نسخهٔ خطی آن که در ۲۲ ذیحجهٔ ۸۷۱ق کتابت شد به شمارهٔ ۶۶۵۲ در کتابخانهٔ آستان قدس نگه‌داری می‌شود. سال‌های دراز که از تألیف این اثر گذشت تغییراتی در آن داده شد و کلمات قدیمی و دشوار را برداشتند و واژه‌های نو و آسان جایگزین آن کردند و تعریف‌هایی که در شمارنامه برای اعمال ریاضی چون ضرب، جمع کسرها آمده در برخی از آن حساب‌ها روشن‌تر از حساب پیش از این اثر است، اما در برخی دیگر مطالب کتاب پیش از شمارنامه پیشرفته‌تر است. باب‌های ۸ و ۹ از فصل دوم شمارنامه مانند باب‌های المقنع فی الحساب الهندی نسوی است که پس از آن تألیف شده است. شمارنامه با مقدمه و تعلیقات تقی بینش از روی تنها نسخهٔ آن به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۵ش). در این چاپ به مطالب ریاضی کم‌تر توجه شده است و در برخی جاها اشتباه است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۶۳۲/۱؛ تتمة صوان الحکمة، ۸۴ـ۸۵؛ تحفة‌الغرائب، مقدمهٔ جلال متینی، ۵۱ـ۵۲؛ زندگی‌نامهٔ ریاضی‌دانان دورهٔ اسلامی، ۴۴۴ـ۴۴۵؛ فهرست دست‌نوشت‌های ایران، ۷۴۲/۱، ۷۴۸، ۹۸۳/۲، ۱۲۸۴/۵، ۲۷۵/۶، ۱۱۸۵، ۱۲۲۲، ۶۳۷/۷؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی مشار، ۳۳۰۰/۳، ۴۸۵۳/۴؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۲۸۴۶/۴؛ مفتاح‌المعاملات.

شمال، موزهٔ مردم‌شناسی غیردولتی در رامسر. این موزه به مدیریت عیسی خاتمی، در اسفند ۱۳۸۹ش با دریافت پروانه از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، در محوطهٔ کاخ مرمر به طور رسمی به کار پرداخت. بیش‌تر آثار آن، مربوط به مردم رامسر و نیز مناطق دیگری از استان‌های مازندران و گیلان در دوره‌های قاجار و معاصر است.

منابع: شناسهٔ موزه‌های ایران، ۵۵۵؛ رحیمیان، حسن، «موزهٔ شمال

www.tabarestan.info تبرستان

رامسر پلی بین حال و گذشته»، فصلنامهٔ سمن رام‌سر، شمارهٔ ۱، ص ۲۰؛ «موزهٔ شمال رامسر تغییر مکان می‌دهد، همان‌جا، شمارهٔ ۶، ص ۲۳.

شَمد/ کَتونچه. بافته‌ای با دستگاه پارچه‌بافی کرچال* دو وردی، که پهنایش ۴۰ تا ۷۰ سانتی‌متر و رنگ غالب آن سفید است. پس از بافت بسته به پهنا سه تا پنج لتهٔ آن را به درازای ۲ متر بریده و از پهنا به هم می‌دوزند. کاربرد اصلی آن ملحفه یا روانداز است. بافندگان لاون* در شمدبافی نیز مهارت دارند. هر شمد ساده را یک بافندهٔ معمولی ۱۰ روزه می‌بافد. شمد با کاربردهای گوناگون با نخ‌های ابریشم، پنبه، وِش (کتان) و کَج (ابریشم درجهٔ ۳) در طرح‌های سادهٔ سفید و گاهی چهارخانه و راه راه تک رنگ کِرِم بافته می‌شود. از نگاره‌های لاون نیز برای کنارهٔ دو سوی شمد به کار می‌برند. روندازهای تابستانی وِش شمد و کَج شمد بیش‌تر ساده و بدون نگاره‌اند. این شمدها را پس از بافت ساعاتی در آب می‌خیسانند و برای نرم شدن با چوبی سر پهن به نام کِتِنا/ پِل‌کِتِن می‌کوبند. بافت شمد در بیش‌تر جاهای مازندران رایج و از مراکز بارز آن نوشهر، کجور، تنکابن، رامسر، بابل‌کنار، گتاب، آلاشت، دودانگه و چهاردانگهٔ ساری است.

منابع: دست‌بافته‌های روستایی مازندران، ۴۱؛ پژوهش میدانی.

شمس‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۱ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آزادرود از خاور روستا می‌گذرد. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. شمس‌آباد خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شمس‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این روستا که در گذشته پردمه نام داشت در زلزلهٔ ۱۳۳۶ش ویران و سپس بازسازی شد و به شمس‌آباد آوازه یافت. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و گردو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۳؛ لاریجان، ۹۶؛ محلات لاریجان آمل، ۳۸۰ـ۳۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

شمس آل رسول/ آتشکده، بنایی آرامگاهی در محلهٔ پایین بازار شهر آمل. بنایی چهار گوشه با گنبد مخروطی دو پوش بوده که هر دو پوش آن در اثر زلزله و عوامل جوی منطقه خراب شده است. درازای هر ضلع از بیرون ۴۴۵ و از درون ۲۹۲ سانتی‌متر است که روی هر یک از ضلع‌های چهارگانه یک طاق‌نما با یک قاب مستطیل در زیر تیزهٔ قوس دارد. در نمای داخلی و در میان هر ضلع یک قاب مربع ساده و دربردارندهٔ تزیینات طاق، قوس، قرنیس‌های آجری و کاشی‌کاری در بخش بالایی است. گمان می‌رود در ترکیب اصلی بنا چهار درگاه جای داشته که سه درگاه آن بسته و درگاه دیگر تنها ورودی در سوی شمال بوده و درگاه‌های کوچکی نیز در سوی خاور و باختر وجود داشته است. درگاه جنوبی نیز به علت هم‌سو بودن با قبله بسته شده بود. بنا با توجّه به شکل کلی و همانندی بسیار آن با برج‌های شناخته شده در منطقه از آثار سدهٔ نهم هجری دانسته شده است. این بنا در ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ش با شمارهٔ ۱۰۵۷ به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۱/۱/۴ـ۵۲؛ آمل در گذر تاریخ، ۱۵۴؛ بناهای آرامگاهی، ۶۸ـ۶۹؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۳/۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ معماری تیموری در ایران و توران، ۶۱۸ـ۶۱۹؛ نگرشی جغرافیایی بر آمل، ۵۵ـ۵۷؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۳؛ راعی، حسین، «بررسی و مطالعه برج ـ مقبره‌های قرن ۸ و ۹ هـ.ق در مازندران نمونه موردی: معرفی مقبرهٔ شمس آل رسول آمل»، دو فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی مرمت، سال اول، شمارهٔ دوم، ۱۳۹۰ش، صص ۸۴ـ۸۸.

شمس آل‌رسول، احمدبن ابراهیم ← **احمد حسنی.**

شمس‌الاطباء، میرزاابوالقاسم فرزند محمد نوری (ـ آمل ۱۲۹۸ش)، از پزشکان پیشکسوت آمل. در نمارستاق آمل به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم قدیم به تحصیل طب پرداخت. پس از پایان تحصیلاتش با پنجاه تومان مقرری سالانه به درمان بیماران آمل مشغول شد. او همچنین در خوش‌نویسی توانا بود و دست‌نوشته‌های پزشکی و کتابت قرآن مجید از وی به جا مانده است. پیکرش در مزار امامزاده ابراهیم روستای دینان آمل به خاک سپرده شده است.

منبع:

WWW.amole.ir.

شمس‌الدین آملی، شمس‌الدین/ عزالدین محمدبن‌محمودبن محمدبن‌علی‌بن‌یوسف کاکیانی خورانی انزانی (ـ ۷۵۳ش)، دانشمند، دایرةالمعارف‌نویس و متکلم. در زادگاهش برآمد و پس از آن در شهرهای گوناگون نزد استادان درس خواند. یک چند در مدرسهٔ غازانیهٔ تبریز درس گفت. در پادشاهی الجایتو (۷۰۳ ـ ۷۱۶ق) و فرزندش ابوسعید ایلخانی (۷۱۶ ـ ۷۳۶ق) در مدرسهٔ سلطانیه به تدریس پرداخت. در ۷۴۱ق که دایرةالمعارف نفایس‌الفنون فی عرایس العیون (تهران ۱۳۷۵ ـ ۱۳۷۹ش) را به پایان برد، آن را به شاه شیخ ابواسحاق اینجو پادشاه محبوب حافظ پیشکش کرد و به قصد شیراز از سلطانیه بیرون آمد. شمس‌الدین در شیراز با علمای سنی چون قاضی عضدالدین ایجی (ـ ۷۵۷ق) دربارهٔ حقانیت مذهب شیعه مباحثه و مجادله می‌کرد. وی از دانشمندان بزرگ روزگار خویش بود و به هر دو زبان فارسی و عربی کتاب نوشته است. از دیگر آثارش: شرح قانون ابن‌سینا که آن را در محرم ۷۵۳ق نوشته؛ شرح کلیات طبّ ایلاقی (ـ ۵۳۶ق) از شاگردان ابن‌سینا. شمس‌الدین نثر علمی فارسی را ساده و روان می‌نوشت و در نثرنویسی از شیوهٔ دانشمندانی چون خواجه نصیرطوسی و قطب‌الدین شیرازی پیروی می‌کرد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۷/۳ ـ ۱۷۸، ۱۲۷۴ ـ ۱۲۷۶؛ تاریخ مختصر موسیقی، ۱۲۴ ـ ۱۲۷؛ تاریخ مغول، ۵۲۵ ـ ۵۲۶؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۸۳/۱؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۲۰؛ دانرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۱۵/۲ ـ ۲۱۷؛ الذریعة، ۳۸۹/۱۳، ۲۴/۱۷؛ ریحانةالأدب، ۳۰/۱؛ شدالأزار، ۴۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ۲۰۳؛ فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفائس‌الفنون، مقدمه؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیةالله مرعشی نجفی، ۳۳۰/۱۱ ـ ۳۳۱؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۴۲۴/۱، ۴۴۸، ۶۱۹/۱۵، ۸۱۸/۶، ۹۰۷، ۹۳۵؛ کشف‌الظنون، ۱۹۶۶/۲؛ الکنی و الالقاب، ترجمه، ۱۱/۳؛ مجالس‌المؤمنین، ۲۱۳/۲ ـ ۲۱۶؛ نفایس‌الفنون فی عرایس العیون در سه جلد.

شمس‌العلمای ساروی، نصیر (ـ ساری ۱۳۱۵ق)، عالم دینی. نوادهٔ دختری محمدقلی میرزا ملک‌آرا* بود. از زندگی او آگاهی چندانی به دست نیامد. پس از فراگیری مقدمات تحصیل در ساری به عتبات رفت و علوم دینی را در آن‌جا آموخت. سپس به زادگاه خود بازگشت و به امور دینی و قضاوت پرداخت. ناصرالدین‌شاه در گزارش سفر ۱۲۸۲ق او را در شمار علمایی یاد می‌کند که در مَلِیک ساری به استقبالش آمده بودند. و در جایی دیگر روستای آخُربِن را مُلک حاجی شمس‌العلما می‌داند. سیدمحمد طاهری شهاب وی را پاکدامن و وارسته توصیف کرده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۱۰؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۸۸، ۱۰۲ ـ ۱۰۳.

شمس ملک‌آرا، محسن میرزا فرزند عبدالحسین میرزا نامبردار به شمس‌الشعرا (ـ ۱۳۱۵ ش)، شاعر و مترجم. نیای او محمدقلی میرزا ملک‌آرا* است که از ۱۲۱۳ تا ۱۲۵۱ق حکمران مازندران بود و بیش‌تر فرزندان و فرزندزادگان او در مازندران زاده شدند. محسن میرزا در مدرسهٔ دارالفنون تهران دانش آموخت و در ۱۳۰۶ق چندی در وزارت علوم به کار گمارده شد. سپس از ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ق حاکم بارفروش بود و پس از برکناری به ساری رفت. وی دستی نیز در شعر داشت. از آثارش: محسنیّه، گزیدهٔ غزلیات (تهران، ۱۳۱۲ق)؛ دیوان شمس ملک‌آرا، جلد اول (تهران، ۱۳۱۲ش)؛ رسالهٔ عکاسی که در ۱۳۱۷ق کتابت شد و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ملی ملک به شمارهٔ ۶۲۶۶ نگه‌داری می‌شود.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: روزنامهٔ ایران، ۲۹۱۲/۴، ۳۱۰۸؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۹۸۸؛ سفرنامهٔ ظهیرالدوله، ۱۶۴ـ۱۶۶، ۱۶۸ـ۱۶۹، ۱۸۲؛ طرائق‌الحقائق، ۶۴۸/۳؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۷۹۸/۲۲؛ المآثر و الآثار، ۴۰۴/۱؛ ناصرالدین‌شاه عکاس، ۱۸۴ـ۱۸۵؛ کانون شعرا، سال سوم، شمارهٔ ۲۴، پنج شنبه، ۲۲ مهرماه ۱۳۱۵ش، ص ۱.

شمشاد خزری/ شِر/ شوشار/ شیشار، با نام علمی Buxus hyrcana pojark، درخت بومی یک پایهٔ همیشه سبز از تیرهٔ شمشاد و جنس شمشاد به بلندی کمابیش تا ۱۰ متر است. در بهترین رویشگاه خود، نقاط جلگه‌ای به بلندی کمابیش ۲۰ متر و به قطر کمابیش ۵۰ سانتی‌متر رشد می‌کند. برگ‌هایی به بلندی تا ۳/۵ و پهنای تا ۱/۵ سانتی‌متر دارد. از نواحی ساحلی تا بلندای ۱۱۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. آمیخته با انواع درختان، مهم‌ترین جامعه‌های جنگلی به نام بلوط ـ شمشادستان، پلت ـ شمشادستان، توسکا ـ شمشادستان، آزاد ـ شمشادستان و نمدار ـ شمشادستان را شکل می‌دهد. در میانهٔ بهمن تا اسفند گل می‌دهد و میوهٔ آن تا آخرهای اسفند می‌رسد. چوب صنعتی ممتازی دارد. در خراطی، منبت‌کاری، مجسمه‌سازی، قرقره‌سازی، دستک‌سازی، صندلی‌سازی، مبل‌سازی، ماسوره‌سازی، سنتور، قنداق تفنگ، قاب‌سازی، خط‌کش، شانه، ظروف آشپزخانه و در بسیاری از انواع صنایع ظریف دیگر به کار می‌رود. پوست، ریشه، برگ و دانهٔ آن کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شمشاد ژاپنی، با نام علمی Evonymus japonica L، درختچه یا درخت کوتاه میهمان یک پایه و همیشه سبز، از تیرهٔ گوشوارک و جنس شمشاد به بلندی تا ۸ متر است. برگ‌های آن بیضوی به بلندی تا ۷ سانتی‌متر است. گل‌های سفید مایل به سبز و میوهٔ کروی صورتی به اندازهٔ نخود دارد. بومی جنوب ژاپن است. شکل‌های پرورشی گوناگون از آن را در نواحی جنوبی دریای مازندران به شکل پرچین برای زیباسازی فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شمشیر ماهی، با نام علمی Pelecas cultratus، درازای آن به ۲۰ سانتی‌متر می‌رسد. در رودخانه‌ها تولیدمثل می‌کند (هم نمونه‌های ساکن در رودخانه و هم نمونه‌های مهاجر از دریا به رودخانه وجود دارند). در جنوب دریای مازندران در خطر انقراض است. در سفیدرود و تالاب انزلی در شماری اندک گزارش شده است.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۸۸؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۴۳.

شمشیرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۶ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شمشیرمحله مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شمع‌جاران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱۰ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شمع‌جاران مسجد و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شمعدانی عطری/ شمعدانی قرمز، با نام علمی Pelargonium

www.tabarestan.info تبرستان

graveolens L.Herit، گیاه علفی میهمان چند ساله از جنس شمعدانی و تیرهٔ شمعدانی به بلندی تا ۹۰ سانتی‌متر است. برگ‌های قلبی ـ دایره‌ای به پهنای ۲/۵ تا ۱۰ سانتی‌متر، شانه‌ای و بریده با دمبرگی به بلندی تا ۷/۵ سانتی‌متر و گل‌های قرمزرنگ با گلبرگ‌های ۲ سانتی‌متری دارد. تا گیاه کامل دارای اثرات درمانی آرام‌بخش، ضد افسردگی، ضدعفونی‌کننده، گندزدا، قابض، ضد دردهای قبل از قاعدگی و یائسگی، ضد تهوع و دل‌آشوبه، ضد التهاب لوزه‌ها و ضعف گردش خون، ضد جوش صورت، بواسیر، اگزما، سوختگی و کچلی است. همچنین برای درمان سرطان دهانهٔ رحم کاربرد دارد. بومی جنوب افریقا، جنوب شرق کیپ زیمباوه و موزامبیک است. شمعدانی عطری را در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین فضاهای سبز و در باغچه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شمیران، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شناسنامه و ثبت احوال در مازندران، پیش از رواج شناسنامه، روحانیان، ریش‌سفیدان محله یا بزرگان قوم تاریخ زادروز را در حاشیهٔ قرآن و یا کتاب‌های دیگر ثبت می‌کردند. برخی هم زمان تولد و درگذشت را براساس یک واقعهٔ مهم مانند زلزله، خورشیدگرفتگی، سیل، بیماری‌های همه‌گیر و گرانی سال‌ها به خاطر می‌سپردند و بر اساس آن سن را محاسبه می‌کردند. با رواج شناسنامه در روستاهای مازندران مأموران به خانهٔ کدخدا می‌رفتند و به گزینش نام خانوادگی و صدور شناسنامه می‌پرداختند. ملاک گزینش فامیلی نام پدر/ پدربزرگ/ پیشه/ مکان زندگی/ خلق و خوی/ وضعیت جسمی و... بود. گاهی نام‌های فامیلی مانند خرمن‌سر، دارخال، خنده زمین، هشت‌قد، تکسی، لاغری و... را برمی‌گزیدند. امروزه بیش‌تر آن فامیلی‌ها تغییر کرده‌اند. برای ثبت مشخصات درگذشتگان هم جای خاصی وجود نداشت و تنها سندی که از درگذشت افراد می‌ماند نام و تاریخ متوفی روی سنگ گور بود؛ تا این‌که در ۱ مهر ۱۲۹۷ش قانون ثبت احوال و الزامی بودن سجل احوال برای هر فرد در هیأت وزیران به تصویب رسید. از نیمهٔ آذرماه ۱۲۹۸ش، برای گرفتن تعرفهٔ انتخابات، گذرنامه، جواز حمل اسلحه، اقامهٔ دعوی و حوالهٔ پولی از اشخاص سجل احوال می‌خواستند. ادارهٔ سجل احوال نخست زیر نظر شهرداری و گرفتن اوراق سجل احوال هم اختیاری بود. از ۱۳۰۳ش، ادارهٔ کل سجل احوال تابع وزارت کشور گردید و دفاتر آن در تهران و شهرستان‌ها شروع به کار کردند. در ۱۳۰۴ش، دریافت ورقهٔ سجل احوال و در ۱۳۰۶ش، گرفتن شناسنامه برای همهٔ خانوارها همگانی و اجباری شد و ادارهٔ کل احصائیه و ثبت احوال به «ادارهٔ آمار و ثبت احوال» تغییر نام یافت. در خرداد ۱۳۰۷ش نیز این اداره از شهرداری جدا و جداگانه کار خود را ادامه داد. ثبت احوال مازندران در ۱۳۰۵ش، در ساری تأسیس شد و با ۵ ادارهٔ ثبت احوال ساری، بابل، قائم‌شهر، آمل و تنکابن آغاز به کار کرد. نخستین شناسنامه در مازندران به نام آقا سید فرزانه در ۱۳۰۵/۱۱/۴ش، در ادارهٔ ثبت احوال تنکابن صادر شد. فعالیت ثبت احوال در شهرهای مازندران به ترتیب بدین شرح بوده است: ثبت احوال آمل ۱۳۰۸ش، نخستین سند سجلی در آن به نام تیمور کیانی فرزند علی‌بیگ، زادهٔ ۱۲۷۹ش، در ۱۳۰۷ش تنظیم شد؛ بابل ۱۳۰۶ش، نخستین سند سجلی آن به نام میرزاخلیل توکّلی، فرزند محمدعلی، زادهٔ ۱۲۵۶ش؛ بابلسر ۱۳۶۸ش، نخستین سند سجلی آن در ۱۳۸۳/۶/۲۵ش، به نام میرعلی‌نقی رضوی تاجر، زادهٔ ۱۲۶۴ش؛ بندپی شرقی ۱۳۸۳ش، نخستین سند سجلی آن در ۱۳۸۳/۱۱/۱۸ش، به نام مهدیهٔ گرگانی فیروزجانی، زادهٔ ۱۳۸۳ش؛ بندپی غربی ۱۳۶۸ش؛ بهشهر ۱۳۳۷ش، نخستین سند سجلی در ۱۳۰۶/۷/۲۰ به نام حسن رنجبر شغل تاجر؛ تنکابن ۱۳۰۵ش؛ جویبار ۱۳۶۹ش، نخستین سند سجلی آن در اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ش به نام حسین‌خان سکوئی در ثبت احوال قائم‌شهر؛ چالوس در ۱۳۶۵ش؛ ساری در ۱۳۰۵

www.tabarestan.info تبرستان

و نخستین سند سجلی در آن به نام سیدمحمدخان فتاحی فرزند دکتر محمدعلی‌خان زادهٔ ۱۲۸۳ش، در تاریخ ۱۳۰۵/۴/۱۱ش؛ رامسر در ۱۳۵۸ش، نخستین سند سجلی آن در ۱۳۰۶/۱۰/۲۴ش به نام بلقیس لاریجانیان فرزند کربلایی محمدنقی، زادهٔ ۱۲۵۶ش؛ سیمرغ/ کیاکلا در ۱۳۹۲ش؛ کلاردشت در ۱۳۷۱ش؛ سوادکوه در ۱۳۶۰ش، نخستین سند سجلی در آن به نام سیدحسین ملاتی‌زادهٔ ۱۲۴۷ش، در تاریخ ۱۳۰۷/۱/۷ش؛ عباس‌آباد در ۱۳۸۴ش، نخستین سند سجلی آن به نام زینب ابراهیمی فرزند عباس زادهٔ ۱۳۸۴/۱۱/۱۰؛ قائم‌شهر در ۱۳۰۶ش، نخستین سند سجلی در آن به نام رسول متولی علی‌آبادی زادهٔ ۱۲۷۰ش، در ۱۳۰۶/۸/۱۹ش؛ گتاب در ۱۳۹۳ش؛ نخستین سند سجلی گلوگاه به نام علی توکلی در ۱۳۰۷ش؛ محمودآباد در ۱۳۶۷ش، نخستین سند سجلی در آن به نام احمد اهلمی در ۱۳۰۷/۴/۷ش؛ نکا در ۱۳۶۸ش، نخستین سند سجلی آن در اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۷ش، به نام مشهدی تراب بابانی مقدم زادهٔ ۱۲۶۹ش؛ نور در ۱۳۴۲ش، نخستین سند سجلی آن در ۱۳۰۷ش، به نام ملاعلی احمدی، فرزند ملااحمد؛ نوشهر در مردادماه ۱۳۳۳ش، که شامل شهرهای نوشهر، چالوس، کلاردشت، المده، صلاح‌الدین‌کلا و کجور بود.

منابع: اولین‌هایی در نوشهر و چالوس، ۹۲؛ دو سفرنامه از نیما یوشیج، ۱۲۲؛ سالنامهٔ فرهنگ شهرستان نوشهر، ۱۴۵؛ سیمای محمودآباد، ۱۹۲؛ نیم نگاهی به سوادکوه در اولین‌های آن، ۱۱۸؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۸۸؛ سایت ثبت احوال مازندران و شهرهای تابع؛ گفت‌وگو با درویشی در نور، زمستان ۱۳۹۶ش؛ گفت‌وگو با کوزه‌گر ریاست ثبت احوال رامسر، زمستان ۱۳۹۶ش؛ گفت‌وگو با غلامی ریاست ثبت احوال بابل، زمستان ۱۳۹۶ش؛ گفت‌وگو با جعفری‌نسب ریاست ثبت احوال کلاردشت، زمستان ۱۳۹۶ش.

شنبلیله، با نام علمی .Trigonella-Foenum L، گیاه علفی میهمان یک ساله از تیرهٔ نخود است. ساقهٔ توخالی به بلندی ۱۰ تا ۵۰ سانتی‌متر با برگچه‌هایی به بلندی یک تا ۳ سانتی‌متر دارد. جام گل آن زردرنگ و میوهٔ نیام استوانه‌ای آن به بلندی یک تا ۴ سانتی‌متر است. گیاه کامل آن سبزی مغذی، دانهٔ آن ادویه و روغن فرار آن حشره‌کش است. برای درمان جوش‌ها، سوختگی، التهاب و اگزما به کار می‌رود و خواص ضد قند، ضد میکروب، ضد نفخ، ضد اسپاسم و ضد سرطان دارد. مقوی قلب، قابض، صفراآور، شیرافزا، مسهل، مقوی باه، خلط‌آور، کاهندهٔ قند و چربی خون است. منشاء آن ناپیدا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شنبه، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شنبه و سه شنبه بازار خرم‌آباد، کهنه بازار، در شهر خرم آباد تنکابن، در خیابان‌های پیرامون مسجد جامع برپا می‌شود. در گذشته، مالکیت بازار به عهدهٔ عالیه خانم نامی بوده که در زمان او، همه ساله مراسم روضه و تعزیه‌خوانی در محوطهٔ آن برپا می‌شده است. در مبادلات پایاپای این بازار، پنج پیمانه برنج با یک من ولایتی (معادل ۱۱ کیلوگرم) کره و پنج پیمانه برنج با یک گوسفند نر دو ساله و سه پیمانه برنج با یک گوسفند میش مبادله می‌شده است. همچنین در این بازار، محصولات و اجناس روسی با برنج و جو ایرانی به طور پایاپای مبادله می‌گردید. در کنار بازار کاروان‌سرایی برای نگه‌داری، خرید و فروش گاو، گوسفند، اسب و قاطر و کشتار حیوانات و فروش آن‌ها در بازار و بساط کباب‌خوری جای داشت. این بازار هنوز در خرم‌آباد پابرجاست.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۷۳ـ۷۴؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۲۳۸؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن (شهسوار)، ۱۹۵.

شنبه و سه شنبه بازار رامسر، در آخوندمحلهٔ رامسر، بازاری دارای بافت محلی بوده که از میان رفته است. نخستین جایگاه این بازار در لات‌محله

www.tabarestan.info تبرستان

کنار صفارود بود. در این بازار فرآورده‌های کشاورزی و محصولات دامی مانند تره بار، روغن، ماست، کشک، انواع ترشی و دست‌بافته‌ها و دست‌دوزهایی چون جوراب، دستکش پشمی، کفش چرمی/ چموش، کفش پلاستیکی، تله، انواع صنایع دستی، نمد، کلاه پوستی و پشمی، قاشق و لاک و دانه پاش چوبی، تله، کربازدوما / نوعی بیل، خوبادوما / ابزار مورد استفاده در آبدنگ عرضه می‌شد. افزون بر این تعزیه، ماربازی و خال‌بازی نیز در آن به اجرا درمی آمد. از اوزان متداول در این بازار؛ تخم/ تخم مرغ (معادل وزن یک تخم مرغ/ ۳۷ گرم) برای خرید قند، شکر، چای، رنگ لباس؛ من ولایتی (معادل ۱۱ کیلوگرم، برای خرید پنیر، روغن، کشک)، خروار و کاسه بوده است. اکنون این بازار در همان کانون نخست آن در لات محله احیا شده است.

منابع : تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۳۵۲؛ سخت‌سر در تاریخ، ۶۷۱، ۶۹۵؛ خاتمی، عیسی «بازارهای هفتگی رامسر»، سمن رامسر، شمارهٔ ۷، ۱۳۹۱، صص، ۷ـ۸؛ گفت‌وگو با محمدرضا مشکوری، تابستان ۱۳۹۶ش.

شِنگ/ اُوسگ، با نام علمی Lutra lutra، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و خانوادهٔ راسوها است. درازای بدن آن تا ۹۰ سانتی‌متر و وزن تا ۱۷ کیلوگرم می‌رسد. پستانداری نیمه آبزی است و برای زندگی در آب و خشکی سازش یافته است. شب‌گرد است ولی در مناطق امن در روز هم دیده می‌شود. از حشرات، جانوران آبزی نظیر ماهی، خرچنگ، قورباغه، ول‌آبزی، پرندگان آبزی، تخم پرندگان و مواد گیاهی تغذیه می‌کند. در همهٔ فصول سال می‌تواند جفتگیری کند و عموماً ۱ تا ۵ بچه می‌زاید که تا ۶ ماهگی به مادر وابسته‌اند. در مازندران در حاشیهٔ رودخانه‌ها، نهرها و آب‌بندان‌ها به‌ویژه رودخانه‌ها و آب‌بندان‌هایی که در آن‌ها پرورش ماهی انجام می‌گیرد همانند رودخانهٔ هراز دیده می‌شود. در وضعیت حمایت شدهٔ ملی و آسیب‌پذیر از سوی سازمان جهانی حفاظت جای دارد.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۱۴۴.

شنگ اسبی رگه‌دار/ شنگ اسبی رفیع Scorzonera Cinerea Boiss، در مازندران به‌ویژه در کندوان، پلور و اسک پراکنده است. گیاهی پایا، کرک‌دار یا بدون کرک با ساقه‌های فراوان ایستاده یا افتان به بلندای ۲۰ تا ۳۵ سانتی‌متر، گل‌هایی به رنگ زرد زرد، فراهم در کُپه دارد که در اردیبهشت ـ خرداد می‌شکفند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شنگ گنبدی/ شنگ ریشه گره‌دار/ اولوچاک، با نام علمی Tragopogon gongylorrhizus Rech.f، گیاه علفی پایا با ریشهٔ گوشتی و ایستاده، ساده و تک‌گل. از جنس شنگ و از تیرهٔ کاسنی/ مرکبیان به بلندی ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر است. در ارتفاعات میانی و بالابند سیاه بیشه ـ چالوس پراکنش بیش‌تری دارد. برگ‌های آن خطی و گندمی است. گل‌های زرد کم رنگ دارد و در فروردین ـ خرداد پیدا می‌شود. از گونه‌های انحصاری ایران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شنگلده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۷ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۵ و ′۵۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و گردو است. شنگلده دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده عابدین‌رضا دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۳۸/۳ ـ ۴۳۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۵؛ لاریجان، ۹۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

شوب، خاندانی ساکن بارفروش و بندپی در سده‌های دهم و یازدهم هجری. از بزرگان این خاندان به ارجاسب شوب، گته کیا شوب، ذوالفقار شوب، شیرزاد شوب، بدرالدین شوب و اردشیر شوب می‌توان اشاره کرد. ارجاسب شوب از همراهان سیاوش خطیر در

www.tabarestan.info تبرستان

رویارویی با محمد روزافزون بود و در این راه به خدمت میرعبدالله مرعشی (۹۳۹ ـ ۹۶۹ق)، از حاکمان مرعشی مازندران، درآمد. گته کیا شوب در ایام حکومت میرسلطان‌مراد یکم مرعشی (۹۶۹ ـ ۹۸۴ ق) سر به مخالفت برداشت. وی در خلال این جنگ‌ها کشته شد. ذوالفقار شوب در دستگیری سیدمرتضی حسام، از سادات کوسه، که غضنفر ابتر و میرزای رئیس را کشته بود، نقش داشت. وی به هنگام تحصن میرزاخان مرعشی (۹۸۴ ـ ۹۸۶ق) در دژ فیروزجاه در این دژ حضور داشت. او بعدها در دفاع از بیجن رئیس، از بزرگان خاندان رئیس لپور، که از سوی میرحسین‌خان مرعشی در پیگرد بود، در منطقهٔ بندپی کشته شد. شیرزاد شوب و بدرالدین شوب نیز در خدمت میرشاه‌میر، حاکم مرعشی مازندران، بودند. وقتی ملک سلطان محمد، حاکم کجور، به مازندران حمله کرد، دوازده نفر از اعضای این خاندان به دیدارش رفتند، اما وی همهٔ آنان را کشت.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۱۴؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۱۱۳، ۱۱۵ ـ ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۶۸، ۲۰۴، ۲۴۹، ۲۹۳، ۳۱۵، ۳۸۴، ۳۸۶.

شوب‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۹۰ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شوب‌کلا روستای ورودی به بخش بندپی غربی است. رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شوب‌کلا آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، درمانگاه، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* شوب‌کلا که در سدهٔ سیزدهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۲۲۰۴۰ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبای‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۳۳۴ ـ ۳۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲/۲۳۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شوب‌محله‌کشتلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۶ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض و °۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. شوب‌محله‌کشتلی دبستان، کتابخانهٔ عمومی، درمانگاه، مسجد، حسینیه، سقانفار* و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده قاسم و امامزاده فخرالدین دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۳۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شُوپه/ شب‌پایی، نگهبانی باغ‌ها و کشت‌زارها. شوپه مرکب از دو بخش شُو/ شب و پِه/ پاییدن، مراقبت به معنای شب‌پایی است. کار شب‌پا مراقبت از محصول کشت‌زارها و باغ‌ها و شالیزارها است. به‌ویژه محصولاتی که با تهدید جانوران جنگلی چون گراز/ خی و جوجه تیغی/ تَشی روبه‌رو است. برای این کار شب‌پاها خوراک و دیگر چیزهای مورد نیاز خود را در نفار چوبی/ کیمه یا کومه که در بخش مناسبی از زمین ساخته می‌شد. می‌نهادند. برای رم دادن حیوان مزاحم در همان محل فانوس و مشعل/ شاله/ انگله افروخته یا با زدن ضربه‌هایی به پیت حلبی و خواندن برخی شعرها در اطراف زمین می‌گشتند. آن‌ها با صدای بلند چنین می‌خواندند و سربانگ/ کَله‌وَنگ می‌دادند: «اویاااا.... هی‌ی‌یییی.... های‌های‌ی‌یییی، های سگ بَنی‌ی‌یییی، های بَنیه شب تار ـ راه دِکِته کِله‌مار ـ به سوی دشت و تیم‌جار ـ این خانگِل نِفارخِس ـ اَی بَنیه گرفتار ـ ای امانا ای.» برای رماندن و از میان بردن حیوان مزاحم از کلاسنگ/ خلاسنگ، رزین (دوشاخهٔ چوبی با دو تسمهٔ لاستیکی و تکه‌ای چرم برای پرتاب سنگ)، تفنگ سرپُر و شکاری بهره می‌بردند. گاهی میرشکارِ شب‌پا، پس از شکار حیوان مزاحم دم آن را به کدخدا نشان می‌داد و پاداشی

می‌گرفت. معمولاً در هر روستا چند نفر برای شب‌پایی انتخاب می‌شد. آن‌ها برابر قراردادی معین به کار می‌پرداختند و سهم خود را در پایان فصل زراعی و زمان خرمن‌کوبی دریافت می‌کردند یا کشاورزان خود پس از برداشت محصول سهم شب‌پا را به خانه‌اش می‌بردند. معمولاً کشاورزان کم زمین، خود کار شب‌پایی را انجام می‌دادند. نیما یوشیج در شعر بلند کار شب‌پا به همین موضوع اشاره دارد. در مازندران گُدارها که تیره‌ای از کولیان خنیاگر هستند، هنوز هم در قرارداد سالانه‌ای با شورای محل روستاها، این کار را انجام می‌دهند. محمد دنیوی* نیز ترانهٔ پرآوازه‌ای به نام شُوپِه با شعری از غلامرضا کبیری* خوانده است.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۵۵؛ کتی‌یا دیار بر یاد مانده، ۲۰۱ـ۲۰۵؛ کشت برنج در گیلان، ۶۶؛ فرهنگ واژگان، ۱۹۳/۳؛ مالک و زارع در ایران، ۷۸۸؛ قلندریان، سیف‌الله، «شُوپه»، فصلنامهٔ علمی ـ تخصصی فرهنگ مردم، سال ۱۳۸۷ش، شمارهٔ ۱۲، صص ۱۸۰ ـ ۱۸۵؛ مبینی، حسن، «سنت شب‌پایی میان کشاورزان مازندران»، اباختر، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش، صص ۱۴۷ ـ ۱۵۰.

شورآب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۳ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. آبشار و چشمهٔ شورآب در کنار جادهٔ قائم‌شهر به فیروزکوه جای دارد و به دلیل گوگردی بودن به شورآب نامور شده است. خطوط راه‌آهن نام‌دار به سه خط طلا در این روستا نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. شورآب مسجد و تکیه دارد. شهرک صنعتی شورمست در نزدیکی این روستا است. پل دوازده چشمهٔ شورآب که در دورهٔ پهلوی اول ساخته شده با شمارهٔ ۱۳۰۹۱ در ۱۳۸۴ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۶؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۹/۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شورآب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۰ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کلزا، سویا و مرکبات است. شورآب‌سر مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

شور البرزی، با نام علمی Salsola kerneri (wol.) Botsch، درختچهٔ بومی یک پایهٔ کوچک از خانوادهٔ چغندر/ اسفناج و جنس شور/ شوره به بلندی تا ۶۰ سانتی‌متر است. برگ‌های کوچک و کشیدهٔ آن در اندازهٔ ۴۰ × ۱/۵ میلی‌متر است. در بلندای کوهستانی ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌های آن در پاییز شکفته می‌شوند و میوهٔ انبانی کوچک آن در آخرهای پاییز می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شورپهلو، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شورزمین، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این

روستا در ° ۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

شورستاق، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۷ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق شمالی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ موسی‌نهر از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. شورستاق آب‌بندان*، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمدعبدالله دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۱۱/۱/۴؛ سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۲۹۷، ۳۳۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۴/۲۷ ـ ۱۸۵؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

شورسر، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

شورک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲۶ تن)، از دهستان بابلرود در بخش مرکزی از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شورک دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

شورکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۳۰ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. شورکا دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام سیدابراهیم دارد. تپهٔ شورکا از هزارهٔ یکم پیش از میلاد با شمارهٔ ۷۸۵۲ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

شورک‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′۵۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری

جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۷؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۸/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شورکش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از این روستا می‌گذرد. مردم آن دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شورمست، دریاچه‌ای در ۶ کیلومتری باختر شهر پل سفید در شهرستان سوادکوه و کنار روستای شورمست. پهنای آن ۱۵ هزار مترمربع و ژرفایش ۵ متر است. پیرامونش از درختان توسکا پوشیده است. شورمست، تنها دریاچهٔ طبیعی شهرستان سوادکوه و از جاذبه‌های گردشگری استان به شمار می‌آید.

منابع: راهنمای برنامه‌ریزی سفر در مازندران، ۱۲۷؛ راهنمای جامع ایرانگردی، ۳۰۷؛ سوادکوه سرزمین دو خورشید، ۳۲۵؛

WWW.makanbin.com.

شورمست، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۰ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریاچهٔ شورمست در جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. شورمست خانهٔ بهداشت و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۱/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir; WWW.seeiran.ir.

شورمست‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۰ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. کوه الوات در دو کیلومتری خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی، بنشن و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. شورمست‌رودبار دبستان و خانهٔ بهداشت دارد. شهرک صنعتی شورمست در نزدیکی این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۶/۲۸ ـ ۳۳۷؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۲/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شورمیج، مهتاب (کشکوی تنکابن ۱۳۴۳ش ـ)، مؤلف و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تنکابن پیمود. در ۱۳۷۳ و ۱۳۷۶ش از دانشگاه‌های تهران و الزهرای تهران در رشتهٔ تاریخ دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون تاریخ اسلام و تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی به چاپ رسید. از آثار پژوهشی و تألیفی او است: تاریخ و جغرافیای تاریخی شیرود و آبادی‌های پانزده‌گانه (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ تاریخ هند از باستان تا حملهٔ مغول: جدول گاه‌شماری و تبارشناسی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ستارگان درخشان سادات هارونی تنکابن: شرح احوال، فعالیت‌های مذهبی، سیاسی و فرهنگی امامزادگان سیدکیا ابوالحسین

www.tabarestan.info تبرستان

(ابوالحسن) المؤید بالله زیار تور و سیدابوال (چابکسر، ۱۳۸۸ش)؛ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (رودسر، ۱۳۹۲ش)؛ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (قم، ۱۳۹۵ش).

منبع: گفت‌وگو با مهتاب شورمیج، تابستان ۱۳۹۸ش.

شوش‌وَزون، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شومیا آب‌بندان*، مرکز بهداشت، دبستان، مسجد، حسینیه و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده هفت تن و امامزاده عباس دارد. بنای امامزاده هفت‌تن شومیا از سدهٔ ۸ و ۹ هجری با شمارهٔ ۹۳۵۰ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۳۳۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۵/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شُوکا، با نام علمی Capreolus capreolus، پستانداری از راستهٔ زوج سمان و خانوادهٔ گوزن‌ها است. کوچک‌ترین گوزن ایران که درازای بدن آن به ۱۴۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۲۵ کیلوگرم می‌رسد. شوکا برخلاف مرال، جنگل‌های انبوه با پوشش زیرین متراکم را برمی‌گزینند. شبانه‌روز فعال است. بسیار محتاط و مشاهدهٔ آن در طبیعت دشوار است. از علوفه، میوه، برگ‌ها و سرشاخهٔ درختان و قارچ‌ها تغذیه می‌کند. در آخرهای تیرماه جفت‌گیری می‌کند و گوساله‌ها که معمولاً در هر زایمان ۲ رأس هستند تا ۳ ماهگی از شیر مادر تغذیه می‌کنند. در مازندران در بیش‌تر مناطق جنگلی پایین‌دست و میان‌دست دیده می‌شود، ولی در مناطق جنگلی که امن‌تر باشد امکان مشاهدهٔ آن بیش‌تر است. در وضعیت حمایت شدهٔ ملی است.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۱۸۳؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۹۹ ـ ۱۰۰.

شومیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴۹ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در

شونیشت/ شونیشتن/ شونیشر، شب‌نشینی و دورهمی/ صلهٔ رحم. در خانواده‌های روستایی به‌ویژه در شب‌های زمستان، پس از خوردن شام جداگانه یا گروهی، به نوبت به خانهٔ همدیگر می‌رفتند. در شونیشت از هر دری سخن به میان می‌آمد و به اصطلاح «دیرِ دراز» می‌کردند. شونیشت‌ها با شاهنامه و حافظ خوانی، آسنی/ افسانه‌گویی، خواندن کتاب‌های داستان همچون امیرارسلان نامدار، امیرحمزه، ملک جمشید، شعرخوانی محلی/ خِش‌خون/ شعرخون با اشعار امیری، طالبا، رعنا و کتولی و نوای نی/ لَلِوا* از لَله‌چی/ نی‌زن، مَسِله/ چیستان و اجرای برخی بازی‌های محلی همراه بود. از مهم‌ترین شونیشت‌ها تیرماه سیزّه شو* بود که همراه با فال حافظ گاه تا دمیدن آفتاب ادامه داشت. از مهمانان شونیشت با خوردنی‌ها/ شب‌چره‌هایی چون شیرینی محلی، بِشت زیک، چای، میوه‌های فصلی محلی، باقلوا، حلوا، کَنی پَته، کماج و دیگر چیزها پذیرایی می‌شد.

منبع: انارستان، ۱۰۷؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۱۹؛ کندلوس، ۲۲۸؛ نگاهی به گذشتهٔ روستای کردخیل ـ گیله‌کلا (سفلی)، ۴۱.

شِوید/ شِبِت، با نام علمی .Anethum graveolens L، گیاه علفی میهمان یکساله از جنس شوید و از تیرهٔ چتریان که به بلندی ۴۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر است. برگ‌های قاعده‌ای سه گوشه به بلندی تا ۱۵ سانتی‌متر با انتهایی کوچک و نازک دارد. میوهٔ آن قهوه‌ای تیره است. نوعی سبزی خوردنی با خواص دارویی به شمار می‌رود. دانه و برگ آن بادشکن، محرک، مقوی معده، قاعده‌آور، شیرافزا، مسکن دلپیچه و قولنج است. سرفه، سرماخوردگی و آنفولانزا را درمان می‌کند. اگر خوراک منظم مادر شیرده باشد از قولنج بچه پیشگیری می‌شود. منشاء آن ناشناخته است. در مازندران آن را برای ارزش غذایی و دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شهاب‌الدین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۳ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال مرکز شهر نکا و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از هشت کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، مرکبات، کلزا، هلو و سویا است. شهاب‌الدین دبستان، مسجد، حسینیه، کتابخانه و سالن ورزشی دارد. تپهٔ ولیکی شهاب‌الدین از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۷۸۴۳ در ۱۳۸۱ش و خضرتپه از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۹۳۴۷ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۷/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir; WWW.shahabodin.ir.

شهاب‌لیلم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۴ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، سویا، مرکبات و تره‌بار است. شهاب‌لیلم دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جمال‌الدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emmzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

شهاب مازندرانی، عمران‌بیگ/ میرزا (ـ حدود ۱۲۱۶ق)، شاعر. به هندوستان سفر کرد و نزد عبدالمطلب‌خان در اکبرآباد جایگاه یافت. سرانجام به دست دزدان آن‌جا به قتل رسید. او منظومهٔ رزم‌نامه را برای ذوالفقارالدوله سرود.

منابع: تذکرهٔ روز روشن، ۴۴۴؛ الذریعه، ۵۵۶/۲/۹؛ فرهنگ سخنوران، ۵۱۹/۲؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۱۶۴/۱۱.

شهابی، سیف‌الرضا (بابل ۱۳۳۱ش ـ)، پزشک، پژوهشگر و کنشگر سیاسی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۵۶ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ داروسازی دانشنامهٔ دکتری گرفت. به سبب گرایش سیاسی از ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ش در زندان به سر برد. او همچنین از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ و از ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷ش عضو شورای اسلامی شهر بابل بود. شهابی پیشینهٔ تدریس در دانشگاه‌های آزاد اسلامی و پیام نور بابل را دارد. از وی مقالاتی در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و شرق به چاپ رسیده است. از آثارش: کارنامهٔ سیاسی قائم‌مقام فراهانی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ خدمت یا خیانت؟ دولت مستقل فلسطین به همراه گفت‌وگو با نمایندهٔ حماس در ایران (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ احزاب سیاسی در مازندران و گلستان، ۱۳۲۰ـ ۱۳۳۲ش (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ یادگارهای دبستان تربیت: عکس‌های یادگاری دبستان ملی پسرانه تربیت بابل (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ یادگارهای

دبیرستان دانش: عکس‌های دبیران و دانش‌آموزان دبیرستان ملی دانش بابل ۱۳۴۵ـ۱۳۵۴ش (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ یادگارهای داروسازی ایران (از دارالفنون تا سال ۱۳۵۷) (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: دلدادگان آزادی، ۲۰۷/۳ـ۲۰۸؛ حاتمی، سارو، «احزاب سیاسی در مازندران»، بارفروش، شمارهٔ ۹۳، تیر ۱۳۹۱ش، صص ۵۲ـ۵۴؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

شهباز، حسن (بابل ۱۲۹۹ـلوس‌انجلس ۱۳۸۵ش)، مترجم، نویسنده، منتقد ادبی، روزنامه‌نگار و شاعر. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را به پایان برد در شرکت نفت جنوب به کار پرداخت. یک چند در کالج انگلیسی اصفهان و سپس در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ادامهٔ تحصیل داد و توانست در رشتهٔ زبان انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی بگیرد. از نوجوانی به کار ترجمه روی آورد و سالیان دراز با نشریات گوناگون همکاری داشت. نخستین اثر منتشر شدهٔ او ترجمهٔ داستان سرگذشت من اثر ماری کرلی بود که در ۱۸ سالگی او در پاورقی روزنامهٔ مهر ایران به چاپ رسید. شهباز روزگاری دراز با رادیو ایران همکاری داشت و، افزون بر عنوان مشاور عالی، نویسندگی چندین برنامهٔ رادیویی، از آن شمار برنامهٔ با آثار جاویدان ادبیات جهان آشنا شویم را که مدت ۲۴ سال از رادیو پخش گردید و در آن آثار ارزندهٔ هنروران نامدار جهان به ایرانیان معرفی شد، به عهده داشت. حسن شهباز در کنار مقالات متعددی که در زمینه‌های ادبی، اجتماعی و انتقادی در نشریات گوناگون می‌نوشت و، افزون بر اشتغال مستمر در رادیو، به کار ترجمهٔ آثار ارزندهٔ ادبیات جهان پرداخت که مهم‌ترین حاصل آن سیری در بزرگ‌ترین کتاب‌های جهان در هفت جلد بود که آثار برجستهٔ ادبیات جهان را به فارسی‌زبانان شناسانده است (تهران، ۱۳۵۳ـ۱۳۶۰ش). شهباز در ۱۳۶۰ش به امریکا کوچید و مدتی را در دانشگاه واین در شهر دیترویت دورهٔ ادبیات انگلیسی را پی‌گرفت و موفق به گرفتن دانشنامهٔ افتخاری دانشگاه یِوین گردید. همچنین برای ترجمهٔ سرزمین بی‌حاصل اثر تی. اس. الیوت شاعر بزرگ امریکایی، دانشگاه کلمبیا در نیویورک جایزهٔ تورنتون وایلدر به وی اهدا کرد. شهباز ده سال در دانشگاه UCLA در کالیفرنیا ادبیات فارسی تدریس کرد و در همین سال‌ها زندگی‌نامه‌ای خودنوشت به نام غرور و مصیبت و همچنین گزیده‌ای از اشعار خود به نام با گام‌های خسته در دشت‌های دور را به چاپ رسانید. شهباز در بیست و پنج سال پایان زندگی خود در غربت فصلنامه‌ای به نام ره‌آورد انتشار داد و پس از هفتاد سال فعالیت چشمگیر فرهنگی دیده بر جهان فرو بست. از دیگر آثارش: الف ـ ترجمه‌ها: سرگذشت من اثر ماری کورلی (تهران، ۱۳۲۳ش)؛ ربه‌کا اثر دافنه دوموریه (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ هوس‌های امپراطور (کجا می‌روی؟) اثر هنریک سینکیویچ (۱۳۳۳ش)؛ بر باد رفته اثر مارگریت میچل (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ راه بی‌پایان اثر اسلاویمیر راویچ (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ داستان‌های کوتاه اثر نویسندگان امریکا (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ منظومهٔ سرزمین بی‌حاصل اثر تی. اس. الیوت؛ سروده‌های صوفیانهٔ گیتانجالی اثر رابیندرانات تاگور؛ تراژدی فاوست اثر گوته؛ کاندید اثر ولتر؛ کمدی انسانی اثر بالزاک؛ تصویر یک زن اثر هنری جیمز. ب ـ تألیفات و سروده‌ها: خاطرهٔ یک دوست (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ با گام خسته در دشت‌های دور که برگزیدهٔ اشعار او است؛ خاطرهٔ یک عشق که داستان بلند است؛ سخن‌های پراکنده؛ غرور و مصیبت که زندگی‌نامهٔ خودنوشت او است. پ ـ کارهای پژوهشی: افسانه‌های اِپرا (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ بدرود با مشاهیر که سرگذشت مشاهیر درگذشته است. ت ـ نشریات: فصلنامهٔ ره‌آورد که هفتاد و پنج شمارهٔ آن را به چاپ رساند و پس از درگذشت شهباز به همت همسر او شعلهٔ شمس شهباز انتشار آن ادامه یافت.

منابع: تاریخ، ادبیات و فرهنگ مازندران، ۴۷۶؛ سبوی سخن، ۲۳۵ـ۲۳۶؛ فرهنگ شاعران زبان فارسی، ۳۲۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۱۸/۹ـ۴۲۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۴۴/۲ـ۵۴۶؛ اباختر، سال سوم، شمارهٔ پیاپی ۱۱ـ۱۲، بهار ـ تابستان ۱۳۸۴ش، ص ۳۸۶؛ فصلنامهٔ ره‌آورد، ویژه‌نامهٔ حسن شهباز، شمارهٔ ۱۰۰، پاییز ۱۳۹۱ش.

شهدای آمل، موزه‌ای در بافت قدیم شهر آمل، خیابان شهید مفتح و در محدودهٔ بازار. بنای این موزه؛ بقعهٔ میربزرگ، اثری تاریخی از عهد سلطنت شاه‌عباس صفوی در ۱۰۲۰ق روی مدفن میرقوام‌الدین مرعشی بنیان‌گذار سلسلهٔ مرعشیان، در اواخر قرن هشتم هجری ساخته شد. بنای این بقعه از نظر ویژگی‌های معماری شامل گنبد، سردر، کتیبه‌ها و هنر کاشیکاری در مازندران چشم‌گیر است. این بنا

www.tabarestan.info تبرستان

در ۱۳۱۰ش با شمارهٔ ۵۹ به ثبت آثار ملی ایران رسیده است. در ۲۱ بهمن ۱۳۸۶ش با مشارکت بنیاد شهید و امور ایثارگران استان مازندران و ادارهٔ کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، این بنا با هدف حفظ و اشاعهٔ دستاوردهای معنوی فرهنگ ایثار و شهادت به نام موزهٔ شهدای آمل بازگشایی گردید. در این موزه نسخ خطی قرآنی و قرآن‌هایی از دوران صفویه، قاجاریه، پهلوی و آثار شهدا را به نمایش گذارده‌اند.

منابع: راهنمای آثار تاریخی ـ فرهنگی استان مازندران، آمل، ۱۶؛ شناسهٔ موزه‌های ایران، ۵۵۰؛ کهن یادگاران، ۱۲ ـ ۱۳؛

WWW.mazandchto.ir; WWW.pana.ir.

شهدای دانش‌آموز، اردوگاه دانش‌آموزی منطقه‌ای در کیلومتر ۱۰ اتوبان ساری ـ نکا ـ بادله. این اردوگاه با پهناوری ۱۳ هکتار، در ۱۳۵۲ش با رویکرد فعالیت‌های اردویی، تشکل‌ها، شورای دانش‌آموزی، پیشتازان و فرزانگان، بسیج، سازمان هلال‌احمر و اسکان فرهنگیان و... با گنجایش پذیرش اردوی روزانه ۷۰۰ تن و شبانه‌روزی ۶۰۰ تن گشایش یافت. اردوگاه دارای ۲۴ خوابگاه، مسجد با گنجایش ۳۵۰ تن، سالن اجتماعات چندمنظوره با گنجایش ۱۰۰۰ تن، آلاچیق ۳۰ واحد با گنجایش ۴۵۰ تن، میدان نمایشگاهی، آشپزخانه با گنجایش ۱۰۰۰ تن، ۲۶ چشمه حمام، ۵۰ چشمه سرویس بهداشتی، زمین‌های فوتبال و والیبال، بسکتبال، پارک بازی و شهرک ترافیک ویژهٔ دانش‌آموزان است.

منابع: ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان مازندران، معاونت پرورشی و فرهنگی (فضاهای پرورشی و فرهنگی)؛ گفت‌وگو با حسن شیری، آبان ۱۳۹۸ش؛

WWW.iranordoo.ir.

شهرآرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۷ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ دو کیلومتری جنوب مرکز شهر چالوس و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، تره‌بار و لبنیات است. شهرآرا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهر بابل، کتابی به فارسی در تاریخ، جغرافیا و فرهنگ شهر بابل نوشتهٔ پوراندخت حسین‌زاده. این اثر که متن سخنرانی مؤلف در جلسهٔ بیست و هفتم آذرماه ۱۳۴۲ش انجمن دوستداران مازندران است دربردارندهٔ مقدمهٔ مؤلف، شهر بابل در گذشته و حال، مامطیر، ضبط مامطیر، وجه‌تسمیهٔ مامطیر، مه‌میترا، ممطیر و ممطی، مامطیر و اولین واقعهٔ تاریخی، بارفروشده، ضبط بارفروشده، تاریخ بارفروشده، بارفروش، واگذاری این نواحی به روسیهٔ تزاری، بارفروش در عهد زندیه و قاجاریه، قیام بابیه و داستان قلعهٔ طبرسی، سفر ناصرالدین‌شاه به بارفروش، بابل، رجال، شعرا و دانشمندان، ابنیه و آثار تاریخی، مشخصات جغرافیایی، آب و هوا، کشاورزی، صنایع‌دستی، کارخانجات، جمعیت، زبان، فرهنگ، جشن‌ها و اعیاد، آداب عروسی، مثل‌ها، معماها، بازی‌ها، غذاهای محلی، بازار هفتگی، محله‌های شهر، تکیه‌ها، بخش‌های تابع بابل و اضافات است. این اثر نخستین کار مستقل دربارهٔ بابل است. کتاب شهر بابل در ۱۹۵ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۲ش).

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، مقدمه؛ شهر بابل.

شهربن/ شَربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۴ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ ۲۱ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این روستا مسجد دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شهربند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵۶ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، تره‌بار و لبنیات است. شهربند دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۵/۲۷ ـ ۱۸۶؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهرپشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۴ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سنگ تجن از باختر و رودخانهٔ ماشلک از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. شهرپشت مسجد و مدرسه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهرپشت، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم شهرپشت دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهردارمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۸۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهرداری/ بلدیه در مازندران، پیش از پیدا شدن سازمانی به نام بلدیه، ادارهٔ شهرها در دست کلانترها بود. در اواخر سدهٔ سوم هجری به منظور انجام و ادارهٔ امور شهری دایرهٔ احتسابیه با دو شعبهٔ احتساب و تنظیف تشکیل شد، اما سازمان شهرداری با مفهوم امروزی از زمان تشکیل حکومت مشروطه (دوران قاجار) با تصویب قانون بلدیه مصوب ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق/ ۱۲۸۶ش، به وجود آمد. اولین قانونی که در مجلس شورای ملی تصویب شد قانون بلدیه بود. این قانون در ۲۵ ماده به تصویب نمایندگان رسید. بر اساس آن قرار شد انجمن‌های بلدی تشکیل شود و این انجمن‌ها شهردار را انتخاب کنند. اولین بلدیهٔ قانونی در تهران در ۱۲۸۹ش، شکل گرفت. آغاز کار بلدیهٔ مازندران در ساری در ۱۲۹۸ش، پیش آمد. احمد ممنون که نخستین شهردار ساری بود در ۱۳۰۱ش، معرفی شد. در ۱۳۰۲ش، وزارت کشور برای سیدمحمد حکیمی که ریاست مرکز بهداشت آمل را نیز داشت ابلاغی صادر کرد و او را به ریاست بلدیهٔ آمل منصوب کرد. حکیمی تا ۱۳۱۰ش، این جایگاه را نگه داشت.

بلدیهٔ بارفروش در ۱۳۰۴ش پایه‌گذاری شد و میرزامحمدعلی‌خان روشن در ۱۳۱۳/۰۹/۱۷ش، نخستین شهردار برگزیده شد و سیزده ماه در این مسئولیت ماند. بلدیهٔ تنکابن هم در ۱۳۰۴ش، تأسیس و غلامحسین‌خان مستوفی هم نخستین شهردار آن‌جا بود. دیگر شهرهای مازندران به ترتیب: شهرداری بهشهر در ۱۳۲۹ش، نخستین شهردار آن عبدالحسین کاسمی تا ۱۳۳۰ش؛ شهرداری رامسر در ۱۳۳۱ش؛ در ۱۳۲۹ش، شهرداری محمودآباد ایجاد شد و در آغاز کار مجد پنجه‌ای و وحدت‌پناه، سرپرستان و پس از تشکیل انجمن شهر در ۱۳۳۸ش، کریم سعیدی به عنوان شهردار انتخابی مشغول به کار شد. شهرداری بابلسر از ۱۳۳۲ش، مهدی لطفی از ۱۳۳۲/۹/۳ تا ۱۳۳۳/۱۰/۹ش، نخستین شهردار آن؛ شهرداری نوشهر ۱۳۳۳ش، پرویز اتابکی از ۱۳۳۳/۲/۱ تا ۱۳۳۳/۹/۲۸ش، نخستین شهردار آن و شهرداری رینه از سال ۱۳۳۵ش بنیان نهاده شد. شهر رینه از ۱۳۳۵ش دارای شهرداری فصلی شد. حدود شش ماه از سال دایر و شش ماه زمستان تعطیل بود تا این که در ۱۳۴۲ش به طور دائم دارای شهردار شد و میرزامحمد خسروی، اولین شهردار آن شهر شد. شهرداری پل سفید در ۱۳۳۶ش و علی دماوندیان ۱۳۳۶/۱۲/۲۷ تا ۱۳۳۷/۴/۲۰ش نخستین شهردار آن؛ شهرداری زیراب در ۱۳۳۸ش، علی اصغر مقصودی از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۵ش، نخستین شهردار آن شهر؛ شهرداری کیاکلا در ۱۳۳۹ش، عسگری شیرخانی از ۱۳۳۹/۹/۲۲ تا ۱۳۴۱/۷/۱۸ش؛ شهرداری جویبار در ۱۳۴۰ش، نخستین شهردار آن گلچین از ۱۳۴۰/۸/۱ تا ۱۳۴۸/۱۲/۲۹ش؛ شهر رویان در ۱۳۵۷ش، مهدی رئیس‌پور از ۱۳۵۷/۱۰/۱ تا ۱ سال و ۵ ماه و ۱۹ روز؛ تأسیس بلدیهٔ شاهی/قائم‌شهر ۱۳۲۴ش؛ شهرداری کیاسر در ۱۳۷۲ش، مهدی خواجوندی از ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۶ش، نخستین شهردار آن شهر بود. شهرداری سرخرود در ۱۳۸۱ش، علی‌اصغر مسلم‌پور از ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷ش شهردار آن بود. گلوگاه بندپی در ۱۳۸۳ش؛ شهرداری ایزدشهر از ۱۳۸۴ش، احمد توکلی اولین شهردار آن بود. تا پیش از انقلاب اسلامی تعداد ۴۵۳ شهرداری در کشور تأسیس شد که بیش‌ترین تعداد شهرداری، در استان‌های اصفهان و مازندران (هر کدام ۴۶ شهرداری) بودند. تاکنون استان مازندران دارای ۵۸ شهرداری به شرح جدول زیر است.

آمار درجه، جمعیت و سال تأسیس شهرداری شهرهای کشور بر اساس سرشماری جمعیت سال ۹۵ آبان‌ماه ۹۶ استان مازندران

ردیف	استان	شهرستان	شهر	جمعیت ۱۳۹۵	درجهٔ شهرداری	سال تأسیس
۱	مازندران	سوادکوه	آلاشت	۱۱۹۳	۴	۱۳۵۳
۲	مازندران	آمل	آمل	۲۳۷۵۲۸	۹	۱۳۱۲
۳	مازندران	قائم‌شهر	ارطه	۱۰۳۲۷	۱	۱۳۹۰
۴	مازندران	آمل	امامزاده عبدالله	۵۷۶۸	۱	۱۳۹۱
۵	مازندران	بابل	امیرکلا	۳۰۴۷۸	۷	۱۳۳۲
۶	مازندران	نور	ایزدشهر	۷۴۳۹	۱	۱۳۸۴
۷	مازندران	بابل	بابل	۲۵۰۲۱۷	۱۰	۱۳۰۴
۸	مازندران	بابلسر	بابلسر	۵۹۹۶۶	۶	۱۳۰۶
۹	مازندران	نور	باده	۹۷۰	۱	۱۳۷۹
۱۰	مازندران	بهشهر	بهشهر	۹۴۷۰۲	۹	۱۳۰۷
۱۱	مازندران	بابلسر	بهنمیر	۷۹۰۶	۴	۱۳۷۹
۱۲	مازندران	ساری	پایین هولار	۹۵۶	۱	۱۳۹۰
۱۳	مازندران	سوادکوه	پل سفید	۸۲۹۴	۵	۱۳۳۵
۱۴	مازندران	نوشهر	پول	۳۱۵۰	۱	۱۳۸۹
۱۵	مازندران	تنکابن	تنکابن	۵۵۴۳۴	۸	۱۳۱۴
۱۶	مازندران	جویبار	جویبار	۳۲۹۲۴	۷	۱۳۴۰
۱۷	مازندران	چالوس	چالوس	۶۵۱۹۶	۸	۱۳۳۰
۱۸	مازندران	نور	چمستان	۱۱۱۹۴	۵	۱۳۶۹
۱۹	مازندران	تنکابن	خرم‌آباد	۱۱۵۴۲	۶	۱۳۳۰
۲۰	مازندران	بابل	خشرودپی	۵۷۴۲	۳	۱۳۷۹
۲۱	مازندران	بهشهر	خلیل‌شهر	۱۱۰۳۲	۱	۱۳۸۴
۲۲	مازندران	آمل	دابودشت	۱۷۵۸	۱	۱۳۸۴
۲۳	مازندران	رامسر	رامسر	۳۵۹۹۷	۸	۱۳۳۰
۲۴	مازندران	بهشهر	رستم‌کلاته	۱۱۶۸۶	۵	۱۳۵۶
۲۵	مازندران	نور	رویان	۷۷۳۱	۵	۱۳۳۳
۲۶	مازندران	آمل	رینه لاریجان	۹۸۲	۳	۱۳۴۲
۲۷	مازندران	بابل	زرگرمحله	۳۹۹۱	۲	۱۳۷۹
۲۸	مازندران	سوادکوه	زیراب	۱۶۱۹۱	۶	۱۳۳۵
۲۹	مازندران	ساری	ساری	۳۰۹۸۲۰	۱۰	۱۳۰۶
۳۰	مازندران	محمودآباد	سرخرود	۶۶۹۹	۵	۱۳۷۹

www.tabarestan.info تبرستان

۳۱	مازندران	عباس‌آباد	سلمان‌شهر	۹۶۵۶	۵	۱۳۴۱
۳۲	مازندران	میاندورود	سورک	۹۲۰۸	۵	۱۳۷۶
۳۳	مازندران	سوادکوه شمالی	شیرگاه	۸۶۷۱	۵	۱۳۴۱
۳۴	مازندران	تنکابن	شیرود	۱۱۳۷۷	۱	۱۳۸۷
۳۵	مازندران	عباس‌آباد	عباس‌آباد	۱۳۴۸۲	۶	۱۳۳۵
۳۶	مازندران	فریدونکنار	فریدونکنار	۳۸۱۵۴	۷	۱۳۱۶
۳۷	مازندران	ساری	فریم	۳۶۹	۱	۱۳۸۴
۳۸	مازندران	قائم‌شهر	قائم‌شهر	۲۰۴۹۵۳	۱۰	۱۳۲۴
۳۹	مازندران	رامسر	کتالم و سادات‌شهر	۲۰۷۱۶	۵	۱۳۴۰
۴۰	مازندران	نوشهر	کجور	۳۱۲۰	۱	۱۳۹۱
۴۱	مازندران	عباس‌آباد	کلارآباد	۶۲۶۷	۵	۱۳۵۴
۴۲	مازندران	کلاردشت	کلاردشت	۱۳۴۰۱	۶	۱۳۳۶
۴۳	مازندران	جویبار	کوهی	۲۲۴۲	۱	۱۳۷۹
۴۴	مازندران	ساری	کیاسر	۳۳۸۴	۵	۱۳۷۲
۴۵	مازندران	سیمرغ	کیاکلا	۸۰۴۰	۴	۱۳۳۹
۴۶	مازندران	بابل	گتاب	۷۳۷۴	۴	۱۳۸۴
۴۷	مازندران	آمل	گزنگ	۳۱۹	۱	۱۳۷۹
۴۸	مازندران	گلوگاه	گلوگاه	۲۱۳۵۲	۵	۱۳۳۵
۴۹	مازندران	بابل	گلوگاه‌بندپی	۶۹۰۸	۳	۱۳۷۹
۵۰	مازندران	محمودآباد	محمودآباد	۳۱۸۴۴	۷	۱۳۳۵
۵۱	مازندران	چالوس	مرزن‌آباد	۶۶۹۸	۵	۱۳۳۶
۵۲	مازندران	بابل	مرزن‌کلا	۸۶۸	۱	۱۳۷۹
۵۳	مازندران	تنکابن	نشتارود	۶۳۹۴	۴	۱۳۳۸
۵۴	مازندران	نکا	نکا	۶۰۹۹۱	۷	۱۳۲۹
۵۵	مازندران	نور	نور	۲۶۹۴۷	۷	۱۳۳۳
۵۶	مازندران	نوشهر	نوشهر	۴۹۴۰۳	۷	۱۳۱۴
۵۷	مازندران	بابلسر	هادی‌شهر	۷۸۸۹	۴	۱۳۹۰
۵۸	مازندران	چالوس	هچیرود	۱۰۳۹۸	۲	۱۳۷۹
			جمع استان	۱، ۸۹۷، ۲۳۸		

منابع: آشنایی با رینه نزدیک‌ترین شهر به قلهٔ دماوند، ۲۷۸؛ تاریخچهٔ مستند شهرستان جویبار، ۱۰۵؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۲۸۰؛ سیمای محمودآباد، ۶۵؛ کیاسر شهری در محاصرهٔ البرز، ۷۴؛ کیاکلادیار سیمرغ، ۲۸۳ ـ ۲۸۴؛ نیم نگاهی به سوادکوه و اولین‌های آن، ۱۱۶، ۱۱۸؛ یادگار فرهنگ آمل، ۲۰۹ ـ ۲۱۱؛
WWW.imo.org.ir.

شهررحیم، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهرستان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۶ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه سرسری در باختر و درهٔ سیاه‌چشمه در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. شهرستان دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهرستان/ شهرستانه، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نیمکارود یا رمک‌رود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۱۵ ـ ۲۱۶؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهرستانک/ شهرستان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۶۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. شهرستانک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعبدالوهاب دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۴۵ـ۴۶؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۹؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

شهرکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شهرکتی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

شهرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۶۷ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، تره‌بار، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. شهرکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سبزعلی و قلعه‌کوتی دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶۰/۳؛ شهرستان نور، ۸۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۷/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

شهرک‌های صنعتی مازندران، سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران، سازمانی توسعه‌ای است که نقش‌های سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، سازماندهی و پشتیبانی از ایجاد و توسعهٔ صنایع کوچک و شهرک‌ها و نواحی صنعتی کشور را در چهارچوب سیاست‌های کلی وزارت صنایع و معادن، به منظور افزایش سهم صنعت به‌ویژه صنایع کوچک در تولید ناخالص داخلی کشور با استفاده از منابع داخلی و خارجی بر عهده دارد. این سازمان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی و اجرایی کشور، زمینهٔ شکل‌گیری و توانمندسازی صنایع کوچک و همچنین ایجاد و توسعهٔ شهرک‌ها و نواحی صنعتی را دنبال می‌کند و با توسعهٔ همکاری‌های خود با انجمن‌ها و تشکل‌های صنعتی، شرکت‌های خدمات مشاورهٔ مهندسی و مدیریتی، مراکز علمی و دانشگاهی و ارتباط و تعامل با آن‌ها و بهره‌گیری از امکانات برون‌سپاری، زمینهٔ به کارگیری فن‌آوری‌های نوین را فراهم می‌سازد. شرکت شهرک‌های صنعتی مازندران در ۱۳۶۹/۹/۲۳ش به شمارهٔ ۴۸۲ در قالب شرکت سهامی خاص به ثبت رسید. فعالیت شهرک‌سازی با اهداف استقرار سازماندهی شدهٔ صنایع و با توجه به مزیت‌های نسبی مناطق و در چارچوب راهبردها و سیاست‌های توسعهٔ صنعتی انجام می‌شود. از آن‌جایی که مکان‌یابی و طراحی شهرک‌های صنعتی مبتنی بر استانداردها و اصول متداول فنی و مهندسی است، ویژگی‌های ماهیتی صنایع و ساختار جمعیتی و جغرافیایی مناطق و ملاحظه‌های زیست محیطی در کانون توجه قرار می‌گیرند. با توجه به شرایط خاص استان مازندران و تفکر قالب مبنی بر قطب کشاورزی بودن استان و مصوبهٔ هیأت دولت در ۱۳۶۳ش دربارهٔ طرح تعادل صنعت و کشاورزی در استان‌های شمالی یکی از محدودیت‌های مهم ایجاد شهرک صنعتی موضوع دستیابی به زمین مناسب بوده است. مکان‌یابی شهرک‌های صنعتی به دلیل همین محدودیت در سال‌های گذشته نامناسب بوده و زمین‌های مناطق کوهستانی دارای ناهمواری و زمین‌های مناطق دشت نیز به دلیل بالا بودن سطح آب هزینه‌های زیادی را برای آماده‌سازی به خود اختصاص داده است. در استان مازندران به دلیل این‌که زمین مهم‌ترین عامل محدودکننده بوده است فعالیت شهرک صنعتی در ۱۳۶۹ش آغاز شد و مازندران از نظر زمانی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری نیز نزدیک یک دهه از دیگر استان‌های کشور عقب مانده است. اولین شهرک صنعتی در استان مازندران شهرک صنعتی بابل‌کنار در شهرستان بابل بوده که در ۱۳۶۸ش به تصویب هیأت دولت رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

نام شهرستان	نام شهرک	سال تأسیس	پهناوری	تعداد واحدهای بهره‌برداری	فعالیت غالب	فاصله تا مرکز استان	فاصله تا مرکز کشور	فاصله تا فرودگاه	فاصله تا راه آهن	فاصله تا بندر
آمل	صنعتی آمل	۱۳۷۱	۹۴	۲۲۱	غذایی	۷۵	۱۱۱	۸۹	۴۰	۹۵
آمل	صنعتی لاریجان	۱۳۷۴	۲۱	۱۰	غذایی	۱۶۰	۹۰	۱۲۳	۱۳۰	۱۸۰
آمل	صنعتی جمشیدآباد	۱۳۷۸	۱۴	۲۴	شیمیایی	۷۵	۱۹۰	۹۰	۵۵	۸۵
آمل	صنعتی بابکان	۱۳۸۴	۱۸	۳۵	فلزی	۵۵	۲۱۰	۸۰	۴۵	۱۱۰
بابل	صنعتی بابلکنار	۱۳۶۸	۱۵	۳۸	شیمیایی	۸۰	۲۳۵	۸۰	۴۵	۱۱۰
بابل	صنعتی بندپی	۱۳۷۱	۹۹	۸۵	شیمیایی	۶۳	۲۵۰	۱۰۰	۴۵	۱۲۰
بابل	صنعتی منصورکنده	۱۳۸۳	۲۶	۵۵	فلزی	۳۵	۲۳۵	۵۵	۳۰	۸۵
بابلسر	صنعتی بابلسر	۱۳۸۷	۴۴			۶۲	۱۶۵			
بهشهر	صنعتی بهشهر	۱۳۷۱	۱۱۶	۳۹	غذایی	۳۵	۳۳۰	۳۵	۷۵	۳۵
تنکابن	صنعتی سلمان‌شهر	۱۳۷۰	۵۵	۶۳	شیمیایی	۱۹۰	۲۲۵	۳۰	۱۷۰	۳۰
جویبار	صنعتی جویبار	۱۳۷۱	۶۴	۵۲	شیمیایی	۲۵	۲۷۵	۳۵	۳۰	۵۲
چالوس	صنعتی مرزن‌آباد	۱۳۸۱	۲۲	۲۱	شیمیایی	۱۸۰	۱۸۵	۲۵	۱۴۵	۲۵
ساری	صنعتی ساری	۱۳۷۱	۸۲	۱۱۳	شیمیایی	۱۵	۲۶۵	۱۲	۲۰	۴۰
ساری	صنعتی ساری ۲	۱۳۸۱	۳۲	۳۰	فلزی	۱۵	۲۶۵	۱۲	۲۰	۴۰
ساری	صنعتی کیاسر	۱۳۷۴	۳۱	۲۰	شیمیایی	۶۰	۳۲۰	۹۴	۶۰	۱۲۴
ساری	صنعتی دودانگه	۱۳۷۴	۱۸	۴	کانی غیرفلزی	۶۰	۲۰۰	۸۵	۶۰	۱۱۵
سوادکوه	صنعتی پل سفید	۱۳۷۴	۲۳	۳۲	شیمیایی	۷۵	۱۷۵	۱۰۰	۰	۱۲۰
سوادکوه	صنعتی بشل	۱۳۸۱	۱۳۳	۱۰۴	شیمیایی	۳۰	۲۰۰	۵۸	۱۰	۸۱
قائم‌شهر	صنعتی رستم کلا	۱۳۸۵	۲۷	۴	فلزی	۲۵	۲۶۰	۳۵	۱۲	۶۵
محمودآباد	صنعتی محمودآباد	۱۳۸۵	۷۳	۳۷	فلزی	۸۵	۲۰۰	۸۰	۶۹	۸۰
نکا	صنعتی نکا	۱۳۸۳	۶۹	۳۰	شیمیایی	۳۰	۲۸۰	۲۰	۳۰	۲۰
نور	صنعتی بلده	۱۳۷۵	۴	۰	کانی غیرفلزی	۱۶۵	۲۰۰	۱۱۵	۱۴۵	۱۱۵
نور	صنعتی چمستان	۱۳۷۱	۲۶	۵۷	شیمیایی	۱۳۵	۲۴۰	۷۰	۱۱۰	۷۰
نوشهر	صنعتی نوشهر	۱۳۷۱	۱۱	۶	شیمیایی	۱۸۰	۲۱۰	۱۰	۱۶۵	۷
نوشهر	صنعتی کجور	۱۳۷۴	۲۶	۳	غذایی	۲۱۰	۲۶۰	۵۰	۲۱۵	۵۰

تبرستان www.tabarestan.info

نواحی صنعتی: مکانی است دارای محدوده و پهناوری کم‌تر از ۵۰ هکتار که در چارچوب طرح‌های ناحیه‌ای موجود مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری کشور و با اولویت در کانون محصولات کشاورزی با هدف اشتغال‌زایی روستایی ایجاد شود و شامل مجموعه‌ای ساماندهی شده از واحدهای صنعتی با اولویت صنایع تبدیلی و تکمیلی کشاورزی و خدمات پشتیبانی است که در آن امکانات زیربنایی و خدمات ضروری مورد نیاز واحدهای مذکور تأمین می‌شود. ایجاد نواحی صنعتی با پهناوری بیش از ۵۰ هکتار با تصویب هیأت وزیران امکان‌پذیر خواهد بود. بنابر تصویب آیین‌نامهٔ هیأت وزیران در ۱۳۸۵ش نواحی صنعتی از جهاد کشاورزی به شرکت شهرک‌های صنعتی واگذار شد. از نواحی صنعتی مازندران به کاردی‌کلا*، درون‌کلا*، گرماب*، گهرباران*، اسلام‌آباد*، سفیدچاه*، نعمت‌آباد*، سلیمان‌آباد*، میرود*، سنگتاب* و گلوگاه* می‌توان اشاره کرد.

منبع: فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شهرک‌ها و نواحی صنعتی مازندران، ۱۳۹۳ش، در صفحات فراوان.

شهرودکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴۵ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۶۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری باختری روستا می‌گذرد. درهٔ درکا در جنوب خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شهرودکلا دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدقوام‌الدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

شهری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۹ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. شهری دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۷/۲۷ ـ ۱۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

شهریارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۷۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهریارکنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۶۵ تن)، از دهستان میاندورود بزرگ در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و سویا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهریارکوه/ جبل‌شهریار/ شهریارکوه پریم، ناحیهٔ تاریخی. سرزمینی

کوهستانی که یکی از رشته‌های فرعی سلسلهٔ جبال قارن* و مرکز خاندان قارن‌وند بود. شهریارکوه، از سویی به درهٔ سعیدآباد و بندبن و از سوی دیگر به پشت‌کوه و روستای فینسک، تلاجیم، تمام‌کوه و تا چاشم و آسران/ آثران و دره‌های خطیرکوه و سرتنگه تا روستاهای اریم و ملرد امتداد می‌یافت. با مرگ ملک‌الجبال اصفهبد شروینِ باوند (ـ۱۹۳ق) فرزند وی، شهریار باوند (ـ۲۱۰ق)، فرمانروای شهریارکوه شد. شهریارکوه به نام اسپهبد شهریار باوند نامبردار است. شهریارکوه به دلیل حصارها و دربندهای طبیعی، تخت‌گاه و کانون تابستانی خاندان باوند و فریم/ پریم* شهر عمدهٔ آن بود. در ۳۱۴ق امیرنصر سامانی به قصد جلوگیری از پیشرفت حکومت علویان با سی هزار مرد جنگی از منطقهٔ شهریارکوه عازم طبرستان گردید. در این هنگام شخصی به نام ابونصر حاکم شهریارکوه بود و هنگامی که امیرنصر سامانی همراه با لشکریانش وارد کوهستان‌های آن منطقه شدند به دستور حاکم پل‌های پس و پیش ایشان را خراب کردند. لشکریان امیرنصر در این کوهستان‌ها چنان در تنگنا افتادند که نه راه فرار داشتند نه می‌توانستند یورش ببرند. بنابراین مدت زیادی در این‌جا محصور شدند تا آذوقهٔ آن‌ها تمام گشت. در پی آن امیرنصر و داعی صغیر به نامه‌نگاری پرداختند و سرانجام امیرنصر با پذیرفتن پرداخت بیست هزار دینار به داعی صغیر رهایی یافت و از منطقه بیرون رفت.

منابع: تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۷۴/۴؛ تاریخ تبرستان، ۶۵/۲ ـ ۶۶؛ تاریخ جهانگشای جوینی، ۳۸۳/۳ ـ ۳۸۴؛ تاریخ رویان، ۶۰؛ تاریخ طبرستان، ۷۵/۱، ۱۸۳، ۲۰۵ ـ ۲۰۶، ۲۹۰ ـ ۲۹۱؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۳۱۲، ۳۷۸؛ جغرافیای تاریخی هزارجریب، ۷۷ ـ ۷۸؛ چند صد نام دریای خزر، ۴۶ ـ ۴۷؛ حدودالعالم، چاپ ستوده، ۱۴۷؛ سادات هزارجریب سلسله‌ای شیعی در شرق مازندران، ۸ ـ ۹؛ سوادکوه، دودانگه و چهاردانگهٔ مازندران، از چشم‌اندازی دیگر، ۷۰ ـ ۷۱؛ علویان طبرستان، ۲، ۱۷ ـ ۱۸، ۱۰۷؛ گنج دانش، ۸۵۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۱۰؛ معجم‌البلدان، ۱۷۹/۳؛ معلمی، مصطفی و احد مهربان‌نژاد کلاگری، «کوهستان تبرستان از برافتادن ساسانیان تا مرگ مازیار»، مجلهٔ پژوهش در تاریخ، بهار ۱۳۹۱ش، شمارهٔ ۶، صص ۱۱ ـ ۱۲.

شهریر، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۸۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهسوارانی، حسین (اراک ۱۲۹۷ ـ ساری ۱۳۹۹ش)، نویسنده. پس از پیمودن دورهٔ دبیرستان، در رشتهٔ حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد و در ۱۳۲۶ش دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد و از همان سال دادیار دادگستری بابل شد و در سمت‌های عالی چون رئیس دادگاه جنایی استان (۱۳۴۰ش)، رئیس دادگستری مازندران (۱۳۴۵ش)، رئیس دادگستری استان فارس (۱۳۴۹ش) و مستشار دیوان عالی کشور (۱۳۵۱ش) خدمت کرد. شهسوارانی در ۱۳۶۰ش بازنشسته شد. با این حال مدت کوتاهی در ۱۳۷۸ش معاون وزیر دادگستری و سرپرست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور شد. وی از جوانی با محفل‌های ادبی پیوند داشت و از اعضای قدیمی انجمن‌های ادبی ساری است. و در نشریات محلی چون مازیار مقاله‌هایی به چاپ رسانده است. از آثارش: رنگین کمان که مجموعه مقالات او است (ساری، ۱۳۸۰ش)؛ گذران عمر (ساری، ۱۳۸۵ش).

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۹۱؛ گذران عمر، ۴ ـ ۵، ۳۸۸، ۴۱۰ ـ ۴۱۱.

شهمیرزادی، حنیف (قائم‌شهر ۱۳۵۹ش ـ)، نوازنده. از کودکی فراگیری تار را نزد جلال حیدری آغاز کرد. سپس از محضر ابوطالب بابایی بهره برد و راهی تهران شد. در آن‌جا شیوهٔ قدما را از داریوش پیرنیاکان و سیامک نعمتی ناصر آموخت. در ۱۳۷۹ش نوازندهٔ جشنوارهٔ موسیقی مازندران شد. در پانزدهمین جشنوارهٔ تولیدات صدا و سیمای کشور، دیپلم افتخار برترین اثر بی‌کلام را به او دادند. آن‌گاه عضو شورای موسیقی صدا و سیمای مازندران شد و در آن سازمان به کار آهنگسازی پرداخت. او نوازنده و مدرس سازهای تار، سه تار،

www.tabarestan.info تبرستان

عود، بربط و تنبک است. شهمیرزادی همچنین ده آلبوم موسیقی را در کارنامه دارد. وی سرپرست گروه‌های هزاردستان، ناریا و ساهی بوده و مدیریت آموزشگاه موسیقی ناریا را داشته است.

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۴۴۱؛ گفت‌وگو با حنیف شهمیرزادی.

شهمیری، امین‌السادات (بابل ۱۳۰۲ ـ تهران ۱۳۹۰ش) پژوهشگر موسیقی محلی، متخصص فیزیک صدا و آکوستیک. دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. از کودکی به موسیقی و ساز ویولن گرایش یافت. آموزگارش نیک‌منش او را به ادامهٔ راه برانگیخت. قطعه زمینی را که پدرش در بابل، در جوانی‌اش به او داد، تبدیل به کتابخانه‌ای با نام امین کرد. به دانشکدهٔ علوم دانشگاه تهران راه یافت و با بهره‌گیری از استادانی چون مهدی برکشلی، در ۱۳۲۷ش، دانشنامهٔ کارشناسی علوم با گرایش فیزیک گرفت و به آموزگاری در دبیرستان‌ها پرداخت. در ۱۳۳۵ش در دورهٔ ویژهٔ (نرم‌افزار) سمعی و بصری شرکت کرد و در ۱۳۳۷ش به تصویب شورای عالی فرهنگ، گواهی‌نامهٔ مهندسی گرفت. از همین سال به تدریس آکوستیک صدا در هنرستان موسیقی پرداخت. هم‌زمان کار پژوهش در موسیقی بومی ایران را نیز ادامه داد و مقالات فراوانی در این زمینه و نیز سازشناسی نوشت که در مجلهٔ موزیک به چاپ رسیدند. بخشی از مطالب او در کتاب موسیقی بلوچستان نوشتهٔ دکتر محمدتقی مسعودیه آمده است. در همین سال‌ها او کارشناسی ارشد نور و صدا و سپس دورهٔ دکتری آن را در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران به پایان برد. او از زمان آموزگاری در صداخانهٔ ملی ایران در گردآوری نغمه‌های محلی با لطف‌الله مبشری همکاری داشت. انتشارات خوارزمی در ۱۳۴۹ش کتاب صداشناسی موسیقی را از او نشر داد که هنوز هم از منابع مهم در زمینهٔ صداشناسی است. به جز این کتاب‌های دیگری نیز از او انتشار یافته است. مانند: آوانگاری مغناطیسی (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ اصول نورپردازی در تئاتر (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ امکانات صحنه (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ درآمدی بر صوت‌شناسی در موسیقی ایران (تهران، ۱۳۸۸ش).

منابع: نام‌نامهٔ موسیقی، ۳۲۲/۳ ـ ۳۲۳؛ شهمیری، امین‌السادات، «موسیقی جدید با سازهای جدید»، بارفروش، شمارهٔ ۶۵، اردیبهشت ۱۳۸۶ش، صص ۵ ـ ۶؛ «شرح حال امین شهمیری از زبان فرزندش»، ص۵۲؛ قدک‌پور، هرمز، «امین فکر ما بود»، همان‌جا، سال هفدهم، اسفند ۱۳۹۰ش، شمارهٔ ۹۱، ص ۵۳.

شهنه‌پشته‌حاجی‌مهدی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود/ بزرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شهیدآباد/ بانی‌کلا/ بَنی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۴۷ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. شهیدآباد آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد. مقبرهٔ درویش یوسف شهیدآباد که در سدهٔ ۸ و ۹ هجری ساخته شده در ۱۳۸۳ش با شمارهٔ ۱۱۵۱۸، گرمابه که در دورهٔ قاجار ساخته شده در ۱۳۸۴ش با شمارهٔ ۱۲۵۵۴ و سقانفار* که در ۱۳۱۱ق ساخته شده در ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۱۶۶۳۸ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۵؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شهیدآباد/ تروجن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۱۳ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، پنبه و مرکبات است. شهیدآباد دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد. غارهای کمربند و هوتو از دوران پیش از تاریخ با شمارهٔ ۷۴۶ در ۱۳۴۶ش و محوطهٔ تاریخی گم‌چال در نزدیکی غار کمربند از دوران پیش از تاریخ با شمارهٔ ۵۴۳۶ در ۱۳۸۰ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۶۵۳/۲/۴، ۶۷۳، ۶۹۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳۹/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شهید باهنر کرسنگ آمل، اردوگاه دانش‌آموزی منطقه‌ای در جادهٔ هراز، کیلومتر ۲۰، جادهٔ آمل به تهران. این اردوگاه با پهناوری ۸/۵ هکتار در ۱۳۷۹ش با رویکرد فعالیت‌های اردویی، تشکل‌ها، شورای دانش‌آموزی، پیشتازان و فرزانگان، بسیج، سازمان هلال‌احمر و اسکان فرهنگیان با گنجایش پذیرش اردوی روزانه ۵۰۰ تن و شبانه‌روزی ۱۰۰ تن گشایش یافت. اردوگاه دارای ۱۱ خوابگاه، سالن اجتماعات چندمنظوره با گنجایش ۱۵۰ تن، ۱۲۰ تن در ۱۰ سکوی چادر، ۳ واحد آلاچیق با گنجایش ۳۰ تن، ۶ چشمه حمام، ۱۵ چشمه سرویس بهداشتی، زمین‌های فوتبال و والیبال، میز پینگ پنگ و وسایل بازی بچه‌ها است.

منابع: ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان مازندران، معاونت پرورشی و فرهنگی (فضاهای پرورشی و فرهنگی)؛ گفت‌وگو با حسن شیری، آبان ۱۳۹۸ش.

WWW.iranordoo.ir.

شهید بهشتی، اردوگاه دانش‌آموزی منطقه‌ای در جادهٔ محمودآباد ـ نور در یک کیلومتری محمودآباد. این اردوگاه با پهناوری ۴ هکتار با گنجایش پذیرش اردوی روزانه ۲۰۰ تن، در فصل‌های بهار و تابستان پذیرای اردوهای دانش‌آموزی است. از امکانات یک‌روزهٔ آن آلاچیق، سالن اجتماعات، سالن ورزشی و سالن غذاخوری است.

منابع: ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان مازندران، معاونت پرورشی و فرهنگی (فضاهای پرورشی و فرهنگی)؛

WWW.iranordoo.ir.

شهید حیدری، اردوگاه دانش‌آموزی منطقه‌ای در زیراب سوادکوه، روستای سی‌پی، به فاصلهٔ ۱۳ کیلومتری از سوادکوه. این اردوگاه با پهناوری ۱/۵ هکتار با گنجایش پذیرش اردوی روزانه ۲۰۰ تن، در فصل‌های بهار و تابستان پذیرای اردوهای دانش‌آموزی است. از امکانات یک‌روزهٔ آن آلاچیق، سالن اجتماعات، سالن ورزشی و سالن غذاخوری است.

منابع: ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان مازندران، معاونت پرورشی و فرهنگی (فضاهای پرورشی و فرهنگی)؛

WWW.iranordoo.ir.

شهید رجایی/ سلیمان‌تنگه، سدی در ۴۵ کیلومتری جنوب باختری ساری نهاده در بخش دودانگه و در نزدیکی روستای افراچال*. ساخت این سد از ۱۳۷۰ آغاز و در ۱۳۷۷ش به بهره‌برداری رسید. نوع سد بتنی دو قوسی و روی رودخانهٔ شیرین‌رود ساخته شد. بلندی آن از پی ۱۳۸ متر، بلندی از بستر ۱۱۲ متر، درازای تاج ۴۲۷ متر، پهنای تاج ۷ متر، پهنای پی ۲۷ متر و حجم کل سد ۱۶۲ میلیون مترمکعب است. کاربری اصلی سد تأمین آب کشاورزی زمین‌های پیرامون و آب آشامیدنی است. افزون بر آن نیروگاهی هم با گنجایش ۱۳/۵ مگاوات برای تولید برق در سد بنا شده است. سد شهید رجایی در ۱۳۷۹ش برای بازدید عموم گشایش یافت و یکی از جاذبه‌های گردشگری و اقامتی منطقه است.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شهید زارع، پارک جنگلی در کیلومتر یک جادهٔ ساری به بهشهر در خاور رودخانهٔ تجن و کنار بیمارستان سوانح سوختگی شهید زارع. این پارک با تپه‌های جنگلی کم ارتفاع و گونه‌های درختی بلوط ـ انجیلی با پهناوری ۷۰ هکتار در دامنهٔ البرز نهاده است. در ۱۳۴۴ش برای جلوگیری از نابودی جنگل و بازسازی آن با گونه‌های کاج تهران و زربین جنگل‌کاری شد. از امکانات پارک به سرویس بهداشتی، نمازخانه، قهوه‌خانهٔ سنتی، مکان بازی کودکان، زمین والیبال و... می‌توان اشاره کرد.

منابع:

WWW.makanbin.com; WWW.seeiran.ir.

شهیدسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۰ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. شهیدسرا مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شهیدعبدالله/ شاه‌عبدالله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۷ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شهیدعبدالله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده شاه‌عبدالله دارد.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۱۹۹؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۹۹ـ۴۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

شهیدی، اسماعیل (ساری ۱۲۹۹ ـ همان‌جا ۱۳۸۷ش)، پزشک. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری پیمود. آن‌گاه در ۱۳۲۵ش رشتهٔ پزشکی را در دانشگاه تهران به پایان برد و کار خود را در مازندران آغاز کرد. در ۱۳۲۹ش برای فراگیری دورهٔ تخصص چشم‌پزشکی به دانشگاه تهران راه یافت. در ۱۳۴۴ش برای ادامهٔ تحصیل در این رشته به لندن رفت و پس از پایان تحصیل به ایران بازگشت. شهیدی در ۱۳۴۹ش بیمارستان بوعلی سینای ساری را ساخت. در پی انقلاب اسلامی این بیمارستان به مجموعه‌های درمانی دولتی افزوده شد. سپس در ۱۳۶۸ش بیمارستان نیمه شعبان ساری را برپا کرد که در کنار آن بیمارستان فوق تخصصی کودکان مبتلا به سرطان ساری در حال ساخت است. او در ۱۳۷۸ش مرکز درمان ناباروری حضرت مریم(س) را نیز راه‌اندازی کرد.

منابع: تاریخچهٔ پزشکی ساری، ۱۱؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۸۷؛

WWW.ebaarat.ir; WWW.ivfsari.ir; WWW.kakheaseman.ir; WWW.parsibloomg.com.

شهیدی، یدالله (چالوس ۱۳۲۸ش ـ)، تهیه‌کنندهٔ سینما. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۴۴ش شرکت واردکنندهٔ فیلم‌های غربی به نام فیلمستان را در تهران به راه انداخت. در ۱۳۶۸ش با عبدالله علیخانی و حسین فرح‌بخش شرکت تهیهٔ فیلم سینمایی به نام پویا فیلم را بنیان گذاشت. از ۱۳۸۰ش پایه‌گذار شرکتی به نام آریان فیلم شد و جداگانه به تهیهٔ فیلم‌های سینمایی پرداخت. از آثاری که به تهیه‌کنندگی او ساخته شده است به مرد آفتابی (همایون اسعدیان، ۱۳۷۴ش)، شام آخر (فریدون جیرانی، ۱۳۸۰ش)، دختر ایرونی (محمدحسین لطیفی، ۱۳۸۱ش)، مجردها (اصغر هاشمی، ۱۳۸۳ش)، بی‌وفا (اصغر نعیمی، ۱۳۸۵ش)، تلافی (سعید اسدی، ۱۳۸۶ش) و سایه (مسعود نوابی، ۱۳۹۴ش) می‌توان اشاره کرد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۸۵۶/۳، ۹۲۵، ۹۵۰، ۹۶۹، ۹۹۸، ۱۰۳۳، ۱۰۴۲، ۱۳۵۵/۴، ۱۳۹۲، ۱۴۹۸، ۱۶۰۰، ۱۶۷۷، ۱۷۷۴؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۴۷، ۵۴، ۱۱۲ ـ ۱۱۳، ۳۲۹ ـ ۳۳۰، ۴۰۱ ـ ۴۰۲؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، ۲۲، ۱۴۶، ۲۱۵؛ گفت‌وگو با یدالله شهیدی، بهار ۱۳۹۸ش.

شهیری طبرستانی، علی‌اکبر (بابل ۱۳۲۴ش ـ)، نیکوکار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود پیمود. در ۱۳۴۶ش به خدمت بانک ملی بابل درآمد و در همان‌جا دوره‌های علوم بانک‌داری و مبادلات ارزی را پیمود. شهیری در ۱۳۴۸ش با انجمن مددکاری مستمندان و ایتام بابل همکاری داشت. او در ۱۳۵۶ش کار در بانک را رها کرد و به بنیان‌گذاران صندوق قرض‌الحسنهٔ ولی‌عصر (عج) بابل پیوست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران شد و در ۱۳۵۸ش به عضویت نخستین دورهٔ شورای شهر بابل درآمد. در همان سال به فرمانداری بابل برگزیده شد و هم‌زمان فرماندار موقت قائم‌شهر و آمل نیز بود. سپس از ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱ش مدیر عامل بانک استان/ صادرات مازندران شد. او از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ش معاون برنامه‌ریزی و دارایی استاندار گردید. شهیری در ۱۳۷۱ش از دانشگاه آزاد بابل در رشتهٔ مدیریت بازرگانی دانشنامهٔ کاشناسی و در ۱۳۷۵ش از دانشگاه علوم و فنون بابل در همان رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. او در ۱۳۷۷ش عضو انجمن شهر بابل شد. در کنار آن از ۱۳۷۱ ـ ۱۳۸۵ش مدیر عامل صندوق قرض‌الحسنهٔ ولی‌عصر (عج) بود و در توسعهٔ دانشگاه فنی نوشیروانی و ساخت چندین مدرسه، مسجد، حوزهٔ علمیّه، استخر ولی‌عصر (عج) و راه‌اندازی دانشگاه‌های پیام نور، علوم و فنون، علوم پزشکی و راه دانش نقش داشته است. آخرین جایگاه او رئیس هیأت مدیرهٔ صندوق قرض‌الحسنهٔ حضرت ولی‌عصر (عج)/ توسعهٔ عصر شمال بوده است.

منابع: بر بال‌های ماندگاری، ۹ ـ ۱۵؛

WWW.valiyeasr.com.

شیاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: بالا ۱۷۴ تن، سادات محله ۳۲۲ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کلمرّه از شاخه‌های رودخانهٔ خوش‌رود از این روستا می‌گذرد. از دیدنی‌های این روستا سد شیاده است که دریاچه‌ای زیبا روی رودخانهٔ چلیم ساخته است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، آلوچه، کِنِس/ ازگیل وحشی، انواع رب، شیره و دوشاب میوه‌های جنگلی است. شیاده مسجد، تکیه و سه سقانفار* و زیارتگاهی به نام آقاسیدیوسف عابد دارد. سقانفار شیاده که در سدهٔ سیزدهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۳۳۸۴ در ۱۳۷۹ش به ثبت ملی رسیده است. سیدآقاکوچک شیادهی* از مردم این روستا است.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۳۰۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۳۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شیاده، سدی با هستهٔ رسی در ۳۵ کیلومتری جنوب شهرستان بابل، روی رودخانهٔ چلیم و بزرود یکی از سرشاخه‌های رودخانهٔ بابل‌رود، در روستای شیاده* در بخش بندپی غربی. بلندی آن از پی ۳۲/۸ متر، بلندی از بستر ۲۶/۸ متر، درازای تاج ۴۵۰ متر، پهنای تاج ۸ متر، پهنای پی ۱۶۰ متر و حجم کل سد ۵ میلیون مترمکعب است. کاربری آن تأمین آب برای ۲۰۰۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی منطقه است. دریاچهٔ سد شیاده از جاذبه‌های گردشگری منطقهٔ بندپی به شمار می‌آید.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

شیاده، مجموعه سقانفارهای سادات‌محلهٔ شیاده (موسوی‌ها، جعفری، هاشمی)، در ۲۶ کیلومتری جنوب باختری شهرستان بابل، بخش

www.tabarestan.info تبرستان

بندپی غربی روستای شیاده. در زمینی مستطیل شکل به پهناوری کمابیش ۱۲۰۰ مترمربع بنا شده است. بانی سقانفار جعفری، حاج سیدابوذر موسوی و نجار آن استاد جعفر ملکشاه و بانی سقانفار هاشمی، کربلایی سیدمیرزاآقا هاشمی و نجار آن استاد صمد ملکشاه است. این دو سقانفار منبت‌کاری و نقش ندارند. سقانفار موسوی‌ها به دست سه برادر به نام‌های سیدرزاق، سیدداود و سیدابوذر موسوی در ۱۳۱۵ق بنا گردید. این بنا با ارتفاع ۸۰ سانتی‌متر از سطح زمین، دارای ۸ ستون چهارتراش با سرستون‌های دهان‌اژدری در اشکوب همکف و ۱۲ ستون چوبی و سر ستون چوبی دهان اژدری در اشکوب اول است. بنا دارای نقوش مختلف اساطیری، افسانه‌ای، پهلوانی و مذهبی با نقاشی آقاجان نوایی است. از نقوش این سقانفار، نبرد رستم با دیو سپید، فرهاد کوه‌کن، حضرت یونس در دهان ماهی، نقش جبرئیل و میکائیل، اژدها و دیو، نقوش پرندگان، رویدادهای کربلا و حوض کوثر است. اشعار محتشم کاشانی به خط نستعلیق در کنار نقاشی‌ها، عمل سیدمصطفی حسینی است. در ۱۳۴۹ش، سقف بنا، به دست کربلایی سید غفار موسویان به حلبی شیروانی و در ۱۳۹۸ش به سفالی تغییر یافت. این سقانفار در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۷۹ش با شمارهٔ ۳۳۸۷ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۲۷؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۸۴۵ـ۸۴۹؛ سقانفارهای مازندران، در صفحات فراوان؛ فهرست آثار ملی ایران؛ پیرزاد، احمد «بررسی نقش مشارکت مردمی در حفاظت پایدار سقانفارهای مازندران»، فصلنامهٔ استاره سو، سال سوم، شمارهٔ ۱، ۱۳۹۱ش، ص ۸۳؛ جعفر نژاد موزیرجی، سیدرضا «تکایا و سقانفارهای مازندران»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز تهران، صص ۱۵ـ۱۷.

شیب‌آب‌بندان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴۳ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ′۳۵ عرض شمالی و ۵۲° و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر جویبار و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، سویا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. شیب‌آب‌بندان دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیبانی، مهدی فرزند محمود، نامبردار به محاسب‌الممالک (۱۲۹۴ش ـ)، دولتمرد و استاندار مازندران. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را پیمود، برای پیگیری تحصیل راهی اروپا شد و مهندس کشاورزی گردید. چندی نیز در امریکا در رشتهٔ تخصصی خود به مطالعه و تحصیل پرداخت. با بازگشت به ایران به خدمت وزارت کشاورزی درآمد و تا مدیرکلی آن وزارتخانه پیش رفت. در ۱۳۳۵ش شیبانی در نوزدهمین دورهٔ انتخابات مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم کاشان برگزیده شد. در ۱۳۴۱ش در دولت امیراسدالله علم، معاونت نخست‌وزیر و ریاست سازمان جلب سیاحان را داشت. در ۱۳۴۴ش استاندار مازندران شد و در دورهٔ پنج سالهٔ استانداری‌اش زمین‌های بسیاری را از آن خود کرد.

منابع: خاندان شیبانی، ۹۴؛ رجال پارلمانی ایران، ۴۹۱ـ۴۹۲؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۸۹۷/۲؛ شرح حال نمایندگان کاشان، ۱۰۳ـ۱۰۴.

شیپ، با نام علمی Acipenser nudiventris، بیش‌ترین درازای بدن آن ۲۱۴ سانتی‌متر است. در سواحل ایران، بیش‌ترین نمونه‌های صید شدهٔ آن تا ۱۴ سال داشته‌اند. پوزهٔ آن مخروطی است و از حشرات آبزی و خرچنگ پهن تغذیه می‌نماید. در فصل تولید مثل تغذیه‌اش متوقف می‌شود.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۴؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۳.

شیپوری، با نام علمی .Arummaculatum L، در بلندی‌های ۱۷۰

www.tabarestan.info تبرستان

متر رامسر، چالوس (خیرودکنار) و ۷۰۰ متر از سطح دریا (لاجیم ـ ساری) و بهشهر پراکنش دارد. در آخر زمستان و آغاز بهار گل و میوه می‌دهد. گونه‌ای از آن به نام شیپوری طویل سربریده در بلندی‌های ۱۶۰۰ ـ ۲۶۵۰ (کندوان، گدوگ) دیده می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیپوری ترکستانی، با نام علمی Arum Korolkowii Regel، گیاه علفی پایا به رنگ سبز تیره، از جنس گل شیپوری و تیرهٔ گل شیپوری است. در بلندی‌های بالادست همچون پلور و نقاط سایه‌دار پراکنش دارد. برگ‌های آن پهن دراز با دمبرگ بلند است. گل‌های سنبله‌ای با زائده‌ای سرخ‌فام دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیپوری سبز، با نام علمی Arum Conophalloides Ky. Ex schott، گیاهی علفی پایا، دارای غدهٔ متورم و نیمه کروی از جنس شیپوری و تیرهٔ گل شیپوری است. در بلندی‌های کندوان، پل زنگوله، کلاردشت و پل‌سفید می‌روید. برگ‌های آن پیکانی و پهن دراز مثلثی است. گل‌آذین بنفش ـ خاکستری دارد که در فروردین ـ اردیبهشت می‌شکفد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیپوری شرقی، با نام علمی Arum Orientale M.B، گیاهی علفی از جنس شیپوری و از تیرهٔ گل شیپوری است. در بلندی‌های کوهستانی می‌روید. همانند شیپوری ترکستانی، ولی در بن متورم و غده‌ای و بسیار سمی است. گیاهی چندساله و غده‌دار می‌باشد. برگ‌های آن پیکانی شکل است. گل‌آذین‌هایش در بخش پهنک ارغوانی ـ قهوه‌ای، گاهی سیاه رنگ است. در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شود. گیاهی با کاربرد دارویی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۵۹ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. کوه قنبربند در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است. شیت دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

شیخ‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۷ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شیخ‌آباد مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شیخ‌الرئیس، شاهزاده ابوالحسن میرزا، متخلص به حیرت (تبریز ۱۲۲۵ ـ تهران ۱۲۹۹ش)، خطیب، شاعر و سیاستگر آزادی‌خواه. پدرش، محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه (۱۲۰۶ ـ ۱۲۷۸ق)، متخلص به شوکت، فرزند هفتم فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) بود. حسام‌السلطنه در پادشاهی محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) یک چند در اردبیل زندانی و سپس به تبریز تبعید شد و در آن‌جا زیر نظر بود. ابوالحسن میرزا در تهران و مشهد درس خواند. نخست به فراگیری

قرآن کریم و خوش‌نویسی و ادب فارسی و علم صرف و ادب عربی پرداخت. در یازده سالگی با پدرش به تهران رفت. در چهارده سالگی به همراه پدرش که معین‌التولیهٔ آستان قدس رضوی شده بود به مشهد رفت، اما به تهران بازگشت و به مدرسهٔ نظام رفت و هندسه و حساب را در آن‌جا تحصیل کرد. آن‌گاه به مشهد رفت و از پشتیبانی قوام‌الملک شیرازی برخوردار شد، به فراگیری علوم حوزوی روی آورد و جامهٔ روحانیت بر تن کرد. ابوالحسن‌میرزا تا ۱۲۵۱ش در تهران و مشهد نزد استادان بزرگ آن زمان، مانند آقاعلی مدرس به تحصیل حکمت الاهی و علوم منقول و فقه و اصول پرداخت و پس از آن به سامرا رفت و در شمار شاگردان میرزای شیرازی (۱۲۳۰ ـ ۱۳۱۶ق) جای گرفت. وی در ۱۲۵۶ش از میرزای شیرازی اجازهٔ اجتهاد گرفت و به ایران بازگشت. ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) وی را لقب شیخ‌الرئیس داده به خدمت در آستان قدس فرستاد. اختلاف او با والی خراسان سبب گردید که خراسان را ترک کند و از راه عشق‌آباد رهسپار استانبول شود. در عثمانی به انجمن اتحاد اسلام پیوست و عبدالحمید دوم (۱۲۹۳ ـ ۱۳۲۷ق) محبت زیاد به او ابراز داشت و شیخ ابوالحسن نیز کتاب اتحاداسلام را برای سلطان عبدالمجید نوشت. شیخ در استانبول برای برداشتن اختلاف میان ایران و عثمانی و برقراری پیوند اتحاد میان آن‌ها کوشش بسیار ورزید و پیشنهادهایی در این باره مطرح کرد که همگی را سلطان عبدالمجید پذیرفت. در پی این پیشنهادها بود که روزنامه‌ای به نام اتحادالاسلام منتشر شد و شیخ چندی مسئولیت آن را برعهده داشت. وی در ۱۲۶۶ش به فرمان ناصرالدین‌شاه به ایران بازگشت و بار دیگر مأمور آستان قدس شد، اما این بار نیز از راه عشق‌آباد به عثمانی رفت و از آن‌جا به بیت‌المقدس و مصر و هند سفر کرد. شیخ در روزهای پایانی ۱۲۷۶ش به ایران بازگشت و در شیراز اقامت گزید و به تدریس سرگرم شد. در ۱۲۸۴ش به تهران رفت و به فرمان مظفرالدین‌شاه مأمور نظارت و تفتیش آستان قدس گردید و رهسپار مشهد شد، ولی پس از یک سال به تهران بازگشت و هر صبح جمعه در منزل خود، حوزهٔ علمی بزرگی برپا می‌کرد و پس از بحث‌های علمی و ادبی به منبر می‌رفت و در بیداری مردم و نشر افکار آزادی‌خواهی می‌کوشید. وی در انجمن‌های سری پیش از مشروطیت شرکت داشت و با آغاز جنبش، آشکارا به افشای مفاسد حکومت استبدادی پرداخت و با پیروزی انقلاب مشروطه در استوار کردن بنیاد آن بسیار کوشید. در کودتای محمدعلی‌شاه (به توپ بستن مجلس) به اسارت قزاق‌ها درآمد و در باغ شاه محبوس گردید (۱۲۸۷ش) اما پس از یک هفته آزاد شد. محمدعلی‌شاه به رعایت مقام علمی و نسبت شاهزادگی، شیخ را احضار و از وی دلجویی کرد و یک عبا و انگشتر به او داد. شیخ‌الرئیس هم متعهد شد که دیگر به منبر نرود. اما پس از آگاهی از قیام اصفهان و گیلان سخنرانی‌های سیاسی خود را از سرگرفت و پس از استقرار دوبارهٔ دولت مشروطه، در ۱۲۸۸ش در انتخابات دورهٔ دوم مجلس شورای ملی، به نمایندگی مردم مازندران برگزیده شد و رئیس سنی مجلس گردید. وی بیست ماه در مجلس حضور داشت و در اواخر دوره از نمایندگی کناره گرفت و به خراسان رفت. شیخ در ۱۲۹۵ش به تهران بازگشت. به هنگام عقد قرارداد ۱۹۱۹م، از مخالفان قرارداد بود و سخنرانی‌هایی دربارهٔ زیان‌های آن ایراد کرد. در یکی از این سخنرانی‌ها کسی به نام میرزاعلی‌اکبر ساعت‌ساز به وی تیراندازی کرد اما گلوله به منبر خورد. او در اول فروردین ماه ۱۲۹۹ش بیمار شد و در دهم فروردین همان سال درگذشت. پیکرش را در صحن عبدالعظیم حسنی(ع) در ایوان مقبرهٔ ناصرالدین‌شاه به خاک سپردند.

از آثارش: اتحاد اسلام (بمبئی، ۱۳۱۲ق)؛ ازالة الاوهام (ایران، بی‌تا)؛ دیوان شعر (تهران، بی‌تا)؛ رسالهٔ نقد فرقه‌ها (بی‌تا)؛ سفرنامهٔ استانبول (ایران، بی‌تا)؛ فصل‌الخطاب (تهران، بی‌تا)؛ کتاب‌الابرار، در رد رساله‌های حمامة البشری و سرالخلافهٔ غلام احمد قادیانی (بمبئی، ۱۳۱۲ق)؛ منتخب‌النفیس که دیوان اشعار فارسی و عربی او است (بمبئی، ۱۳۱۲ق)؛ نافع و سراج لامع (بمبئی، ۱۳۱۲ق)؛ نافع‌الافهام رافع‌الاوهام (تهران، ۱۳۳۵ق).

منابع: اثرآفرینان، ۳۶۳/۳؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۶ ـ ۱۶۵۳/۷؛ دانشمندان آذربایجان، ۱۲۷؛ الذریعه، ۲۷۴/۹ ـ ۲۷۵؛ رجال پارلمانی ایران، ۴۹۴ ـ ۴۹۷؛ ریحانة الادب، ۳۲۱/۳ ـ ۳۲۳؛ شرح حال رجال ایران، ۴۲/۱ ـ ۴۳؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۸۴۸/۱۴؛ مرآة الشرق، ۱۸۹/۱، ۱۹۲؛ مکارم‌الآثار، ۳۰۲/۱ ـ ۳۰۳، ۱۷۵۳/۵ ـ ۱۷۵۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۵۶/۱ ـ ۱۵۷؛ نامهٔ فرهنگیان، ۳۵۱ ـ ۳۷۱.

شیخ‌العراقین، علی ← علی مازندرانی.

www.tabarestan.info تبرستان

شیخ خلیفه، رهبر عقیدتی ـ سیاسی نهضت سربداران خراسان (ـ ۷۳۶ق). منابع از او تنها به نام شیخ خلیفه نام برده‌اند. سال روز تولد او به درستی دانسته نیست. از مردم مازندران بود و به پرهیزگاری آوازه داشت. او پس از آموختن دانش‌های اولیه، مانند ادبیات عرب، قرآن، فقه و اصول برای فهم کردن مسائل و مشکلات جامعه به جست‌وجوی استادان و رهبران فکری جامعهٔ عصر خود پرداخت. وی در آغاز این راه به خدمت شیخ بالوی زاهد در آمل درآمد. زمان سکونت وی نزد شیخ بالو روشن نیست. گویا شیخ بالو نتوانست به طبع جست‌وجوگر و دغدغه‌های فکری شیخ خلیفه پاسخ دهد. بنابراین از آن‌جا به سمنان نزد شیخ علاءالدولهٔ سمنانی (ـ ۷۳۶ق) شتافت. وی توانست نزد علاءالدوله علم تفسیر و عرفان را بیاموزد تا این‌که روزی علاءالدوله از شیخ خلیفه دربارهٔ اعتقادش به مذاهب اربعه پرسید. شیخ خلیفه که عارفی شیعی بود پاسخ داد که آن‌چه وی می‌جوید فراتر از این مذاهب است. پاسخ شیخ خلیفه خشم شیخ علاءالدوله را چندان برانگیخت که او دواتی را که نزدش بود بر سر شیخ خلیفه کوبید. به دنبال آن شیخ خلیفه به روستای بحرآباد نزد غیاث‌الدین حموی شتافت. او که در آن‌جا نیز نتوانست به مقصود خود برسد، راهی سبزوار شد و در مسجد جامع شهر مقیم گشت. سبزوار در این زمان از کانون‌های اصلی تشیع بود و شیعیان فراوان در آن‌جا زندگی می‌کردند. شیخ خلیفه در سبزوار به تبلیغ و وعظ پرداخت و مردم را به مبارزه با حکام بیگانه و ستمگر فرا می‌خواند. علمای سنی سبزوار که اقدامش را مایهٔ سست کردن جایگاه سیاسی ـ اجتماعی خود می‌دیدند، فتوای واجب‌القتل بودن او را نزد ابوسعید بهادرخان (۷۱۷ـ۷۳۶ق) فرستادند. ابوسعید از تأیید این فتوا سرباز زد و آن را به حکام خراسان واگذاشت. فقهای سبزوار پس از آن کوشیدند تا با تحریک امرای خراسان، شیخ خلیفه را دستگیر کنند. اما با دخالت مریدان شیخ خلیفه موفق به این کار نشدند. ازاین‌رو، دشمنان شیخ خلیفه، بر آن شدند که وی را پنهانی فروگیرند. بامداد روز بیست و دوم ربیع‌الاول ۷۳۶ق که شاگردان شیخ خلیفه به مسجد جامع سبزوار درآمدند، شیخ خلیفه را از یکی از ستون‌های مسجد حلق‌آویز دیدند. با توجه به دشمنی حاکمان محلی و فقهای سبزوار باوی، به احتمال بسیار او را کشتند. بااین‌حال، اولیای محلی آوازه درافکندند که وی خودکشی کرده است. پس از شیخ خلیفه، مریدان او نه تنها دست از مبارزه نکشیدند بلکه در رویارویی با حاکم ستمگر مصمم‌تر شدند. پس از وی رهبری مریدان را شیخ حسن جوری به دست گرفت. تا آن‌جا که امیر مسعود سربداری برای تحکیم پایه‌های حکومت خود با وی هم پیمان شد که نتیجهٔ آن به پیدایش نهضت سربداران انجامید.

منابع: حبیب‌السیر، ۳۵۸/۳ ـ ۳۵۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۳۷؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۱۰/۱؛ تاریخ مغول، ۴۶۷؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱۶۵/۱۰ ـ ۱۶۶؛ روضةالصفا، ۴۴۹۹/۸ ـ ۴۵۰۰؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۱۴۴/۱ ـ ۱۴۵؛ نهضت سربداران خراسان، ۳۵.

شیخ‌رَجه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴ تن)، از دهستان بیشه‌سر در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری خاور مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شیخ‌رَجه دبستان و مسجد دارد.

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۰/۲۸ ـ ۳۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیخ طبرسی، دژی در روستای شیخ‌گلی از دهستان بالاتجن قائم‌شهر. این قلعهٔ هشت ضلعی در ۱۲۶۴ق در زمینی جلگه‌ای بین درختان و شالیزارهای پیرامون آرامگاه شیخ طبرسی به دست پیروان بابیه ساخته شده و محل درگیری‌های آنان با نیروهای دولتی و مردم بود. این دژ به درازای ۱۰۰ و پهنای ۷۰ متر و دارای دو دروازه، دیواری بلند با روزنه‌هایی برای تیراندازی، برج‌هایی به درازای پنج‌متر از چوب و پناهگاهی از تنهٔ قطور درختان جنگلی بود. در زیر برج‌ها و زیر آن چند اصطبل و چند چاه جای داشت. دور آن خندقی به عمق و پهنای ده زراع کندند و خاک‌های آن را میان دیوارهای دژ روی هم انباشتند. اکنون اثری از آن نمانده است. آرامگاه منسوب به شیخ ابومنصور

احمدبن‌علی‌بن‌ابی‌طالب الطبرسی از علمای بزرگ شیعه در سدهٔ ششم و صاحب کتاب الاحتجاج علی اهل الحجاج در این محل نهاده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶۶/۱/۴ ـ ۳۷۳؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۱۶۲/۱ ـ ۱۶۴، ۱۱۱/۳ ـ ۱۱۲؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۸۴؛ فتنهٔ باب، ۵۰ ـ ۵۳؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۶۱۱؛ قلاع باستانی مازندران، ۱۰۴ ـ ۱۰۸؛ یادگارهای دینی و تاریخی و باستانی مازندران، ۵۴؛

شیخ‌علی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۹تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. شیخ‌علی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدزکریا دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۸/۲۷ ـ ۱۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۴/۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

شیخ‌علی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۶ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سویا و مرکبات است. شیخ‌علی‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیخ کبیر، محمدحسن، نامبردار به شیخ کبیر و کفاش (ـ بابل ۱۲۹۲ق)، عالم دینی. در بابل‌کنار (از نواحی بابل) زاده شد. از زندگانی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. شیخ کبیر از مجتهدان بزرگ بارفروش بود و در این شهر ریاست مذهبی داشت. او در بابل به تدریس فقه شیعه می‌پرداخت. در ۱۲۹۲ق که ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) به سفر مازندران رفت با شیخ کبیر دیدار کرد. در دیدار دوم که در منزل شیخ کبیر پیش آمد، شیخ بیمار و گرفتار تب و لرز بود و شاه ناگزیر شد مدت دیدار با او را کوتاه کند. گویا شیخ به سبب همین بیماری درگذشت.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۴۰؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۸۰؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۸۱؛ سخنوران بابل، ۷۱؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۹۶/۱۰؛ فرزانگان مازندران، ۳۴۴ ـ ۳۴۷؛ المآثر و الآثار، ۲۳۸/۱؛ مرآة‌الشرق، ۴۸۲/۱؛ مستدرک اعیان‌الشیعه، ۱۶۱/۴؛ مصفی‌المقال، ۱۳۳/۱؛ نجوم‌السماء، ۳۸۸/۱.

شیخ کبیر دوم، محمدحسن فرزند ملاصفرعلی بارفروشی (بارفروش ۱۲۴۰ ـ بابل ۱۳۴۵ق)، عالم دینی. پدرش از عالمان و بزرگان بارفروش بود. محمد نخست به فراگیری مقدمات علوم اهتمام کرد. آن‌گاه فقه و اصول را نزد محمدصالح برغانی و برادرش، محمدتقی (شهید ثالث)، و علوم عقلی را از مجلس درس پدرش در مدرسهٔ صالحیهٔ قزوین آموخت. سپس به عراق رفت و علومی چون فقه، اصول، رجال، کلام و تفسیر را نزد عالمانی چون محمدتقی هروی اصفهانی (ـ ۱۲۹۹ق)، شیخ محمدحسن صاحب جواهر (ـ ۱۲۲۸ق)، سیدمحمدباقر حجة‌الاسلام شفتی (ـ ۱۲۶۰ق)، فاضل اردکانی و

www.tabarestan.info تبرستان

شیخ حسن برغانی حایری فراگرفت و موفق به دریافت اجازهٔ اجتهاد شد. چون به ایران بازگشت مدتی در قزوین به سر برد. پس از چندی به بارفروش (بابل) کوچید و باقی روزگارش در آن‌جا گذشت. پس از مرگ شیخ محمدحسن بارفروشی، نامبردار به شیخ کبیر* (ـ ۱۲۹۲ق)، به شیخ کبیر آوازه یافت. ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ـ۱۳۱۳ق) در سفر به مازندران با شیخ کبیر دیدار کرد (۱۲۹۲ق). از رویدادهای روزگار او آشوبی بود که در دورهٔ حکومت نخست ظهیرالدوله، داماد ناصرالدین‌شاه، پیش آمد. ظهیرالدوله در ۱۳۱۹ق به حکومت مازندران رسید و چون به بارفروش رفت، به خلاف حاکمان پیشین، به دیدار شیخ کبیر نرفت و این کار بر شیخ کبیر گران آمد. پس از چندی ظهیرالدوله برای استقبال از مظفرالدین‌شاه به بادکوبه رفت و مبصرالممالک را به جانشینی خود برگزید. در نبود او در بارفروش مردی کشته شد و قاتل به کربلایی عباس، برادر شیخ کبیر، پناه برد. چون مأموران برای گرفتن قاتل رفتند، میان آن‌ها و نوکران کربلایی عباس درگیری رخ داد. چون ظهیرالدوله از سفر بازگشت کربلایی عباس را تنبیه کرد و شیخ کبیر هم به تلافی آن ظهیرالدوله را تکفیر کرد و این حادثه آشوبی در شهر برانگیخت. ظهیرالدوله، میرزامسرورالسلطنه، فرماندهٔ قشون مازندران را با نهصد سپاهی از ساری به بارفروش برد و در زد و خوردی که در گرفت سی تن کشته و زخمی شدند و خساراتی به خانهٔ کربلایی عباس و شیخ کبیر و ساختمان حکومتی وارد آمد. مخالفان خواهان اخراج شیخ کبیر شدند. با این‌که روحانیان از شیخ حمایت کردند مسجد و منبر و مجلس او تعطیل شد. سرانجام ظهیرالدوله در ۱۳۲۰ق به تهران بازگشت و فتنه فرو نشست. شیخ کبیر از مراجع تقلید بود و رساله‌اش صراط‌النجاة نام داشت. پس از درگذشت ملامحمدعلی اشرفی (۱۲۵۹-۱۳۲۴ق)، امامت مسجد جامع بابل به او رسید. چون درگذشت پیکرش را در مسجد محدثین بابل در کنار مقبرهٔ ملانصیرا به خاک سپردند. از آثارش: تعلیقه علی شرح‌التصریف (تهران، ۱۳۱۳ش)؛ حاشیه علی فرائدالاصول (تهران، ۱۳۳۲ش)؛ حدیقةالشیعه (تهران، بی‌تا)؛ حدیقةالعارفین (تهران، ۱۳۲۳ش)؛ سراج‌الامة فی شرح‌اللمعة (تهران، ۲۶ـ۱۳۲۴ش)؛ نتیجةالمقال فی علم‌الرجال (تهران، ۱۲۸۴ق). کتابی با نام نگین محدثین در شرح حال شیخ کبیر به کوشش حامد ابراهیم‌زاده بازگیر به چاپ رسیده است (بابل، ۱۳۹۰ش).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۳۷ـ۱۴۳؛ اعیان‌الشیعه ۱۵۹/۹۰؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۵۲ـ۲۵۳؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۸۰ـ۵۸۴؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۱۲ـ۲۱۳؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۸۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۲۶/۲؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۸۵؛ الذریعه، ۱۵۶/۶، ۳۸۷، ۱۵۶/۱۲، ۱۴۹/۱۳، ۵۰/۲۴؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۲۳۲-۲۳۳؛ سخنوران بابل، ۸۱ـ۸۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۰۴/۱۳؛ فرزانگان مازندران، ۳۴۴ـ۳۴۷؛ فواید رضویه، ۴۵۲؛ گنجینهٔ مازندران، ۱۶۲/۳ـ۱۶۳؛ المآثر و الآثار، ۲۳۸/۱؛ مستدرک اعیان‌الشیعه، ۱۶۱/۴؛ معجم‌المؤلفین، ۱۹۵/۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۸۲/۲ـ۵۸۳؛ نیاکی، جعفر، «شیخ کبیر»، اباختر، پاییز ۱۳۸۸ش، سال پنجم، ش ۱۷ و ۱۸، صص ۱۷ـ۲۶.

تبرستان www.tabarestan.info

شیخ‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۳ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری باختر مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سویا و مرکبات است. شیخ‌کلا دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیخ‌کلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷۲ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و مرکبات است. شیخ‌کلی دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۱/۲۸ ـ ۳۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیخ‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۸ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد و در شمال خاوری آن به رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود می‌پیوندد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شیخ‌محله مسجد و زیارتگاهی به نام بی‌بی‌شهربانو دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

شیخ‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۴ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نمارستاق از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. درهٔ شیخ‌خونی در یک کیلومتری و کوه سیاه در سه کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، یونجه، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. شیخ‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام شیخ حسن و یعقوب دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

شیخ‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال روستا می‌گذرد. بوم‌دره در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. شیخ‌محله دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شیخ‌موسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ ۷۰ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. کوه حصین‌بِن در شمال و درّهٔ وَن‌بن در باختر آن است. نام روستا از حاجی‌شیخ‌موسی گرفته شده که بنا بر روایاتی در اواخر دورهٔ مرعشیان می‌زیسته و از احترام زیادی میان مردم بندپی برخوردار بوده است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، سیب‌زمینی، لبنیات و عسل است. شیخ‌موسی دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده عبدالله و حاج‌شیخ‌موسی دارد. از جاذبه‌های گردشگری آن آبشار حاجی‌شیخ‌موسی است. هر سال در ۲۸ تیرماه جشن باستانی بیس و شش عیدما*/ جشن مردگان در این روستا به همراه کشتی لوچو* و غبارروبی آرامگاه، که به آن آستانه‌تراشی گویند، با حضور گردشگرانی از سراسر مازندران برگزار می‌گردد.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۳ ـ ۲۰۴؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۴۲۳ ـ ۴۲۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۳۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

شیدا، نام هنری امجدالملوک جاهدیان (نوشهر ۱۳۳۱ ـ تهران ۱۳۹۴ش)، آوازه‌خوان. از خوانندگان موسیقی سنتی ایران و همسر مسعود جاهد آهنگ‌ساز و نوازندهٔ نی است. از کودکی در خانه‌ای سرشار از موسیقی به آوازه‌خوانی گرایش یافت. توانایی‌اش را از زمان دبیرستان و اردوهای دانش‌آموزی رامسر نشان داد. از نیمهٔ نخست دههٔ ۱۳۶۰ش نزد استادانی چون احمدابراهیمی، صدیق تعریف و محمدرضا شجریان آموزش دید. پس از ازدواج با مسعود جاهد* در ۱۳۷۴ش هنر موسیقی را حرفه‌ای پی گرفت. در ۱۳۷۶ش با تشکیل گروه موسیقی فجر و اولین جشنوارهٔ گل یاس به اجرای برنامه پرداخت. در ۱۳۷۸ش نوار کاستِ همخوانی او و همسرش به نام شیدا به بازار آمد. او بر اثر بیماری سرطان، در تهران درگذشت و پیکرش در قطعهٔ هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. از آثار همخوانی او و همسرش مسعود جاهد: کوچه‌های بی‌نشان (۱۳۷۹ش)؛ در فکر تو بودم (۱۳۸۲ش)؛ پنجره باز می‌شود (۱۳۸۶ش)؛ خسته‌ام از این کویر (۱۳۸۸ش)؛ سرخوشان مست (۱۳۸۸ش)؛ سرزمین من (۱۳۸۹ش)؛ زلف (۱۳۹۳ش)؛ مجنون (۱۳۹۳ش).

منابع: زنان موسیقی ایران، ۳۷۳، ۳۸۷، ۳۹۴، ۴۰۵؛ گفت‌وگو با مسعود جاهد؛

Iranvocals.blogfa.com.

شیرآور موردی/شیرافزای موردی، با نام علمی .Polygala myrtifolia L، درختچهٔ میهمان تک پایه با شاخه‌های انبوه، از تیرهٔ شیرآور و جنس شیرآور به بلندی ۱/۲ تا ۲/۵ متر است. برگ‌های سادهٔ مستطیلی ـ تخم مرغی به بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر دارد. کاسبرگ‌های آن پایدار یا به ندرت ریزان است که اغلب گلبرگ‌نما و به رنگ سفید مایل به سبز می‌شوند. بومی افریقای جنوبی است. در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است. در برخی از خانه‌های مازندران نیز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیرا/ حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۲ تن)، از دهستان امامزاده عبدالله شمالی در بخش دهفری از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. شیرا مسجد، تکیه و آب‌بندان* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، آمل ـ چالوس، ۱۱۳۱۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

شیرافکن عزیزی، علی‌رضا (بابل ۱۳۳۸ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۰ش از دانشگاه شهید رجایی در رشتهٔ آموزش ابتدایی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از ۱۳۶۰ش به خوش‌نویسی روی آورد و زیر نگاه مربیانی چون فردوس مجیبی* و محمدعلی سبزه‌کار آموزش دید. در ۱۳۶۷ش گواهی‌نامهٔ ممتاز خوش‌نویسی گرفت. افزون بر این او از نقاشان توانای آب و مرکب است. آثارش در کارنماهای گروهی در اصفهان، بابلسر، تهران، ساری، قائم‌شهر و گرگان به نمایش درآمده است. از کارنماهای انفرادی‌اش: گالری کلاسیک (بابل، ۱۳۷۰ش)؛ گالری سپهری (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ گالری نگر (تهران، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با علی‌رضا شیرافکن عزیزی، تابستان ۱۳۹۸ش.

شیراکُنِس، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. آزادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیرامه، خاندانی که در روزگار فرمانروایی مرعشیان بر مازندران در آمل به سر می‌بردند. بودباش اصلی آن‌ها روستای کمال‌کلاته در ناتل بود. دو تن از اعضای این خاندان به نام‌های کیا گرشاسب شیرامه و برادر او هزارسف به خدمت میرعبدالله مرعشی (۹۳۹ـ۹۶۹ق) درآمدند. خواهر آنان همسر رستم دوم روزافزون نامبردار به صاحب شیرامه بود. با آن‌که خاندان شیرامه از آغاز در خدمت میرعبدالله مرعشی بودند، زمانی که میرعبدالله بر مازندران دست یافت، کیا گرشاسف و هزارسف و چهار تن دیگر از اعضای این خاندان را بگرفت و بکشت. دربارهٔ علت قتل آن‌ها آمده است که به هنگامی که میرعبدالله مرعشی در آغاز کار که قدرتی نداشت، کسی برای کیا گرشاسب مقداری پارچه هدیه آورده بود. کیا گرشاسب از خیاط خواست تا از نیمهٔ آن پارچه قبایی برای میرعبدالله و از نیمهٔ دیگر آن قبایی برای پیشخدمت خود بدوزد. این اقدام کیا گرشاسب مایهٔ رنجش میرعبدالله گردید. بدین مناسبت وقتی که صاحب قدرت گردید از کیا گرشاسب انتقام گرفت.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۵ـ۱۲۶، ۱۵۹؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۳۰۳؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۱۴/۱.

شیرج فرزند لیلی (ـ نیمهٔ نخست سدهٔ چهارم ق)، از سرکردگان دیلمی. شیرج‌بن‌لیلی، سردار بزرگ مرداویج زیاری و پسرعموی ماکان کاکی و حسن فیروزان بود که مرداویج او را با دو هزار گیل و دیلم به نبرد علی بویه در اهواز فرستاد. علی را وادار به پرداخت خراج کرد. پس از ۳۲۳ق، در پیِ کشته شدن مرداویج، چون برادرش، وشمگیر، در ری به جایش نشست، شیرج را با دو سردار دیگر برای فرو مالیدن ماکان کاکی به طبرستان فرستاد. ماکان به سوی گرگان رفت و او را از آن‌جا به نیشابور راندند. اما شیرج به ری، تختگاه آن زمان وشمگیر بازگشت. در محرم ۳۲۸ق نصربن‌احمد، سپاهی به سرکردگی ابوعلی احمدبن‌محمد المظفری به نبرد ماکان در گرگان فرستاد. ماکان از وشمگیر یاری خواست و او کسانی از گیل و دیلم را به سرداری شیرج‌بن‌لیلی به یاری‌اش فرستاد. امّا سرانجام شکست خوردند. ابوعلی و سپاه سامانی پیش آمدند. ماکان پسرعمویش حسن فیروزان را در ساری نشاند و خود به وشمگیر در نزدیکی دماوند پیوست و همراه او به نبرد با سامانیان پرداخت. پس از کشته شدن ماکان، چون حسن فیروزان شورید، وشمگیر شیرج را برای فرومالیدن او به ساری فرستاد. نوبت دیگر که نام شیرج در صفحات تاریخ آشکار می‌شود، آن‌گاه است که وشمگیر از برابر رکن‌الدوله حسن بویه گریخت و به دیلمان رفت. امّا چون اهل دیلم از او پشتیبانی نکردند رو به سوی ابوطالب ثائر بالله زیدی کرد و او در هوسم/رودسر پناهش داد. چون حسن بویه با شنیدن خبر مرگ برادرش، علی‌بن‌بویه، طبرستان را رها کرد، وشمگیر با سپاهی از گیل و دیلم راهی آمل شد و ثائر را بر آن‌جا نشاند. امّا شیرج‌بن‌لیلی و وردانشاه با ناصر زیدی یار شدند و کسان ثائر را کشتند. محمد وهری هم که از نزدیکان او بود به شیرج پیوست. ثائر ناچار شبانه آمل را ترک کرد و به دیلمان رفت. شیرج نیز با سپاهش شهر را غارت و چپاول کردند. از زمان مرگ شیرج آگاهی درستی در دست نیست.

منابع: تاریخ تبرستان، ۲۳۰/۲؛ تاریخ تنکابن، ۱۷۸؛ تاریخ طبرستان، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۰؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۷۲ـ۷۴، ۷۶؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۷۲/۱، ۱۷۴، ۱۷۷.

شیرج‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۳ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کیوی، مرکبات و تره‌بار است. شیرج‌خیل مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیرج‌محلهٔ‌بزرگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۸ تن)، از دهستان

www.tabarestan.info تبرستان

بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کیوی و مرکبات است. شیرج‌محلهٔ‌بزرگ دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۴ـ۱۲۵؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۵ ـ ۹۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیرج‌محلهٔ‌کوچک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰ تن)، از دهستان میرشمس‌الدین در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. شیرج‌محلهٔ‌کوچک دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیرجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۵ تن)، از دهستان شرق و غرب شیرگاه در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ دو و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. کوه ترز در چهار کیلومتری جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیر و باقلا است. شیرجه‌کلا دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمراد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

شیرچی، اسرافیل (بابل۱۳۴۱ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. از نوجوانی در آتلیهٔ آبی بابل از حسین گل‌بابازاده و احمد نصراللهی نقاشی آموخت. هم‌زمان عناوین فیلم را بر سردر سینماهای شهر می‌نوشت. سپس نزد مهدی فلاح به آموزش خوش‌نویسی پرداخت. در ۱۳۶۱ش به رشتهٔ نقاشی دانشکدهٔ هنرهای زیبا دانشگاه تهران راه یافت و از شاگردان روئین پاکباز و محمدحسین حلیمی شد. هم‌زمان در انجمن خوش‌نویسان ایران از استادانی چون غلام‌حسین امیرخانی و یدالله کابلی آموزش دید. او افزون بر برگزاری ۶۸ نمایشگاه جداگانه و ۸۵ نمایشگاه گروهی در داخل و خارج کشور، کتاب‌هایی را نیز خوش‌نویسی کرده و انتشار داده است. شیرچی و همسرش، مریم عطارپور، از مدرسان انجمن خوش‌نویسان ایران هستند. خط عشق عنوان صد برنامهٔ تلویزیونی است که از او، برای تعلیم خط و مبانی آن در صدا و سیما پخش شده است. آثار خوش‌نویسی شده: گلبانگ حافظ (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ آواز شقایق (سهراب سپهری، تهران، ۱۳۷۵ش)؛ اسرار ازل خیام (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ تاب شکسته (آموزش خط شکسته نستعلیق، تهران، ۱۳۷۸ش)؛ گلستان خط ایران (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ۲۵۰ کارت پستال و پوسترهای گوناگون.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۷۵؛ سلطان سریر صبح‌خیزان، خوش‌نویسی اسرافیل شیرچی، شرح حال؛ حاجی صادقی، امیر، «من نبودم که تو در دلم نشستی»؛ اسرافیل شیرچی، بارفروش، اردیبهشت ۱۳۸۷، شمارهٔ ۷۱، صص ۳۱ ـ ۳۵؛ گفت‌وگو با اسرافیل شیرچی.

شیرخان/ انوشیروان‌خان، نامبردار به عین‌الملک، خان ناظر، خوانسالار، اعتضادالدوله فرزند سلیمان‌خان، نامبردار به خان خانان (۱۲۷۹ ـ ۱۲۸۵ق)، دولتمرد. در ۱۲۷۰ق به عین‌الملک نامبردار گردید. از

www.tabarestan.info تبرستان

۱۲۷۲ تا ۱۲۸۲ق شیرخان پس از عم خود، نصرالله، خوانسالار (ناظر آشپزخانه) ناصرالدین‌شاه گشت. در ۱۲۷۵ق عزت‌الدوله خواهر تنی ناصرالدین‌شاه به همسری او درآمد. در ۱۲۷۹ق افزون بر سمت خوانسالاری، از آن‌جا که داماد و پسردایی شاه بود، پس از فراخواندن مسعودمیرزا یمین‌الدوله (ظل‌السلطان) از حکومت مازندران و گرگان، عین‌الملک جایگزین وی در حکمرانی مازندران و استرآباد گشت؛ اما چون خود در تهران ناظر آشپزخانهٔ شاه بود، برادرش، محمدعلی‌خان، را حاکم آن‌جا و مصطفی بهاءالدوله افشار را که در دورهٔ پیشین نیز وزیر مازندران بود به وزارت مازندران و استرآباد گماشت. در ۱۲۸۰ق بهاءالملک افشار برای سرکوبی و رسیدگی به امور استرآباد به آن‌جا سفر کرد و به جای خود، آقاخان سرتیپ، رئیس دیوان نظامی مازندران را نایب خود در ساری برگزید. مصطفی‌خان که با دویست سوار کُرد و ترک به استرآباد رفته بود، گل‌محمد نام افغانی را که ساکن قراتپه و همدست ترکمانان در حمله به مازندران بود، به دست فرزندان محمدصادق کردمحله‌ای به دام انداخت. او میرعلی‌نقی فندرسکی را به منصب پیش‌کاری استرآباد و محمدقلی‌خان، برادر شاه، را به نایب‌الحکومگی استرآباد گمارد. در ۱۲۸۰ق عین‌الملک به جایگاه ایلخانی‌گری قاجاریه رسید و در ۱۲۸۲ق سرداری قشون مازندران را نیز به دست آورد. در ذی‌قعدهٔ همان سال، هم‌زمان با حکمرانی عین‌الملک، ناصرالدین‌شاه از راه فیروزکوه روانهٔ مازندران شد و حاکم مازندران در گدوک به پذیرهٔ شاه رفت. سپس شاه به ساری رسید و در باغ ملک‌آرا سکنی گزید و تا دوازدهم ذی‌حجه در آن‌جا ماند. حاکم مازندران از آن‌جا که در ساختن و بازسازی راه‌های مازندران و آماده‌سازی اسباب سفر شاه، او را خشنود گردانده بود، به دست شاه، افزون بر لقب اعتضادالدوله به یک توپ سرداری گلابتون‌دوز تن‌پوش و حلقهٔ انگشتری الماس ممتاز و برادرش، محمدعلی‌خان، هم که نایب وی در مازندران بود، به قبضهٔ شمشیری مرصع مفتخر شدند. همچنین به میرزامسیح، وزیر مازندران، نیز یک توپ جبهٔ ترمه خلعت بخشیده شد و منصب استیفایی او از درجهٔ چهارم به درجهٔ سوم ارتقا یافت. در ۱۲۸۴ق در سفر ناصرالدین‌شاه به خراسان، حاکم مازندران به همراه وزیرش میرزامسیح و دیگر سرکردگان مازندرانی به پذیرهٔ شاه رفتند. شاه در بازگشت از این سفر، حکومت استرآباد را نیز به عین‌الملک سپرد. خوانسالار جهان‌سوزمیرزا، فرزند فتح‌علی‌شاه، را به نیابت از خود راهی استرآباد کرد. در رمضان همان سال روانهٔ مازندران گردید و پس از رسیدگی به امور آن دیار، به تهران رفت. در تهران، شاه جایگاه امیرتومانی را به او واگذاشت. در روزهای نخستین محرم ۱۲۸۵ق انوشیروان‌خان عین‌الملک خوانسالار از شاه درخواست کرد، حکومت‌های مازندران، استرآباد و بسطام را که در دست او بود، این‌گونه تقسیم گردد: حکومت مازندران را به فرزندش موسی اعتمادالدوله، به نیابت میرزایحیی سرتیپ نوری، نیابت حکومت استرآباد را به برادرش محمدقلی‌خان و نیابت حکومت شاهرود و بسطام را نیز به محمدحسن‌خان فرزند شریف‌خان سپرد. در ۱۲۸۵ق حاکم مازندران قلعهٔ شاه‌کیله را به عباس‌قلی میرپنجه واگذار کرد و افزود که تمامی کالاها از پنبه و ... مگر از بندر شاه‌کیله از جای دیگر حمل نشود و در ربیع‌الاول همان سال در حکمی از عباس‌قلی، سرکرده و حاکم اشرف، خواسته شد نقد و جنس خانواری نوکر اشرفی را بگیرد و عاید سازد. عین‌الملک در ربیع‌الثانی ۱۲۸۵ق از حاکم اشرف اظهار رضایت کرده است. پس از درگذشت اعتضادالدوله به خواستهٔ او، حکومت مازندران و استرآباد به موسی‌خان و نیابت او به میرزایحیی نوری رسید. محمدعلی، نایب حکومت استرآباد گردید و فرزند دیگرش عیسی عین‌الملوک با لقب عین‌الملکی به جایگاه خوان‌سالاری شاه رسید.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۷۸/۲ـ۱۷۹، ۳۳۴؛ تاریخ منتظم ناصری، ۵۲۵/۱، ۱۲۵۰/۲، ۱۸۳۳/۳، ۱۸۵۱، ۱۸۶۵، ۱۸۷۵، ۱۹۰۵، ۲۰۹۶؛ حقایق‌الاخبار ناصری، ۳۰۰؛ روزنامهٔ دولت علیه ایران (۱۸ ذی‌قعده ۱۲۷۹)، صص ۱ـ۲؛ همان، شمارهٔ ۵۴۵ (۱۵ محرم ۱۲۸۰)، ص ۸؛ همان، شمارهٔ ۵۷۸ (۴ رجب ۱۲۸۲)، صص ۲ـ۴؛ همان، شمارهٔ ۵۹۴ (اول جمادی‌الاول ۱۲۸۳)، صص ۲، ۸؛ همان، شمارهٔ ۶۱۸ (۱۳ محرم ۱۲۸۵)، ص ۳؛ همان، شمارهٔ ۶۲۶ (۱۶ رمضان ۱۲۸۵)، ص ۳؛ روضة‌الصفای ناصری، ۵۷۰/۱۰، ۷۰۱.

شیرخشت/ سیاه چوب، با نام علمی Cotonoaster nummularia Fisch & C.A.Mey، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ گل سرخ و جنس شیرخشت به بلندی کمابیش ۲ متر است. برگ‌های بیضوی ـ

دایره‌ای به بلندی تا ۲/۵ و پهنای تا ۲/۲ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کمابیش ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آغاز بهار گل می‌دهد و میوهٔ قرمز روشن به اندازهٔ نخود دارد. شیرخشت‌های بومی در مناطق خشک و مراتع کوهستانی می‌رویند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیرخشت برگل/ خرِپنو/ وَجَرد، با نام علمی Cotoneaster multiflora Bge، درختچهٔ بومی یک پایه از خانوادهٔ گل سرخ و جنس شیرخشت به بلندی ۰/۵ تا ۱/۵ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۴/۵ و پهنای تا ۳/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کوهستانی ۲۲۰۰ تا ۲۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آخر بهار گل می‌دهد و میوهٔ سیبی، ارغوانی رنگ، مستطیلی و درشت‌تر از نخود دارد. میوهٔ آن خوراک وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیرخشت تاجیک/ خرِپنو/ وَجَرد/ وَجَل، به نام علمی Cotoneaster hissarica pojark، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ گل سرخ و جنس شیرخشت به بلندی کم‌تر از ۲ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۴/۲ و پهنای تا ۳/۲ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کوهستانی، تا بیش از ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌ها در آغاز بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ سیبی و قرمز رنگ دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیرخشت خراسانی/ خرِپنو/ وَجَرد، با نام علمی Cotoneaster ovatus pojark، درختچهٔ بومی یک پایه از خانوادهٔ گل سرخ و جنس شیرخشت به بلندی بیش از یک متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۳/۵ و پهنای تا ۲/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کوهستانی ۱۳۰۰ تا ۲۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوه‌ای بیضوی ـ کروی قرمز پررنگ به بلندی یک سانتی‌متر دارد. میوهٔ آن خوراک وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیرخشت دو رنگ/ خرِپنو/ وَجَرد/ وَجَل، با نام علمی Cotoneaster discolor pojark، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ گل سرخ و از جنس شیرخشت به بلندی بیش از یک متر است. برگ‌هایی کشیده به بلندی ۲/۲ و پهنای ۱/۲ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کوهستانی سرد، کمابیش ۲۲۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آغاز بهار گل می‌دهد و میوهٔ سیبی، قرمز رنگ و به اندازهٔ نخود دارد. میوهٔ آن خوراک وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیرخشت مازندرانی/ خَرپنو/ وَجَرد/ وَجَل، با نام علمی Cotoneaster Assadii khatamsaz، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ گل سرخ و جنس شیرخشت به بلندی تا کمابیش ۳ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۳ و پهنای تا ۲/۲ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کوهستانی سرد کمابیش ۲۲۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در پایان بهار گل می‌دهد و میوهٔ سیبی کوچک و نارنجی رنگ دارد. درختچه‌ای ویژهٔ مازندران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیرخشتی کنگره‌ای/ شیر خشتی آتشین کنگره‌ای، با نام علمی Pyracantha crenulata (Roxb.) Roem.، درختچه یا درخت کوچک میهمان یک پایه، از تیرهٔ گل سرخ و جنس شیرخشتی است. برگ‌های آن بیش‌تر مستطیلی تا واژ سرنیزه‌ای با قاعدهٔ گوه‌ای، به بلندی ۲ تا ۵ سانتی‌متر است. میوهٔ آن کمابیش کروی، به رنگ نارنجی ـ قرمز و به پهنای ۶ تا ۸ میلی‌متر است. بومی شمال غرب چین و هیمالیا است. دو شکل رویشی از آن در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیرخوارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۴ تن)، از دهستان طور در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ۳۶° و ۳۳′

عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این روستا دو محله به نام‌های میان‌ده و آبدنگ‌سر دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، ذرت و تره‌بار است. شیرخوارکلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیردار/ شیرپَلَت/ زیندار، با نام علمی Acer cappadocicum Gled، درخت بومی تک‌پایه، از تیرهٔ افرا و جنس افرا، به بلندی کمابیش تا ۳۰ متر و قطر تا بیش از ۶۰ سانتی‌متر است. در بلندای ۱۰۰ تا ۲۵۰۰ متر از سطح دریا پراکنش دارد. دیرزیستی ۱۵۰ تا ۳۰۰ سال و طول عمری درازتر دارد. برگ‌های آن شیرابه‌دار و پنجه‌ای به بلندی تا ۶ و پهنای تا ۸ سانتی‌متر است. در بهار گل می‌دهد و در پاییز میوهٔ ریز آن می‌رسد. سختی چوب آن نسبت به انواع درختان دیگر از جنس افرا نرم‌تر است و کاربردی صنعتی همانند درخت کرکو* دارد با این تفاوت که برای قنداق تفنگ مناسب نمی‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیردارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳۸ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این روستا از خاور به جنگل‌های پینک، پلنگ‌کِلی، لاک‌سر، اِزارسی، زیک‌دکِت، اِزاربُوری و از باختر به شالیزار پیوسته است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. رودخانهٔ پِسیِل/ سنبل‌رود که از کوه تِرز سرچشمه می‌گیرد از جنوب روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌پیوندد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. شیردارکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد. داود لطیفی کتاب شیردارکلا را دربارهٔ این روستا نوشته است (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۶؛ شیردارکلا؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۴/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

شیرداری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۶ تن)، از دهستان پنج‌هزاره در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال روستا می‌گذرد. غار سیُولی/ سیاه‌لی در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و ارزن است. شیرداری دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم و علی‌اصغر دارد.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۳۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیردره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری باختر مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از شمال باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. معدن زغال‌سنگ در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو

است. مردم روستا از امکانات درمانی و تحصیلی روستای لَله‌بند بهره می‌برند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۴/۲۸ ـ ۳۴۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیردل عبدالملکی، نصیر (زاغمرز بهشهر ۱۳۳۸ش ـ)، نوازندهٔ دوتار. از نوجوانی با نظام شکارچیان* و شیوهٔ نوازندگی او در موسیقی آشنا شد. از سال‌های نخستین برپایی گروه شواش (۱۳۶۸ش) به همکاری با آن پرداخت و بسیاری از قطعات موسیقی شرق مازندران را به این گروه انتقال داد. او در چندین آلبوم و جشنواره‌های داخلی در مقام نوازندهٔ دوتار حضور داشت. از کوشش‌های او است: همکاری در آلبوم‌های اِفتاب تِه (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ اِسّاره سُو (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ مازِرونی حال (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ شِوار (تهران، ۱۳۷۰ش).

منابع: کارنامهٔ هنری احمد محسن‌پور، ۲؛ گفت‌وگو با نصیر شیردل؛ پژوهش میدانی، ۱۳۹۵ش.

شیرزیلوند، خاندانی که در خدمت استنداران رویان بودند. آنان که استندار کیکاوس (۵۲۳ ـ ۵۶۰ق) را در جنگ با شاه‌غازی‌رستم باوندی در آمل همراهی می‌کردند، در پی شکست کیکاوس به اسارت درآمدند و به دستور شاه‌غازی‌رستم سوزانده شدند.

منابع: تاریخ رویان، ۱۳۷ ـ ۱۳۸؛ تاریخ طبرستان، ۴۳۳ ـ ۴۳۴؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۳ ـ ۲۴.

شیرسوار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۵۳ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از یک کیلومتری شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. شیرسوار آب‌بندان*، کتابخانه، دبستان، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیرکاج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۹ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، جو، مرکبات و کیوی است. شیرکاج مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۴۲ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. شیرکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده علی دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۴ ـ ۹۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۰/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۲ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سی‌کوه در خاور و جنوب و درهٔ تنگ‌شوران در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، کلزا و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. شیرکلا مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۵ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شش‌رودبار از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه لالتا در جنوب باختر و معدن زغال‌سنگ در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و تره‌بار است. شیرکلا دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۵/۲۸ـ ۳۴۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

شیرگاه، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶۷۱ تن)، مرکز اداری شهرستان سوادکوه شمالی. شیرگاه در °۳۶ و ′۱۸ و ″۰۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۳ و ″۱۵ طول شرقی در ۱۰۳ کیلومتری جنوب باختری مرکز ساری، ۲۳۷ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شیرگاه از جنوب به شهرستان سوادکوه شمالی، از شمال به شهرستان قائم‌شهر، از خاور به بخش دودانگهٔ شهرستان ساری و از باختر به بخش بابل‌کنار در شهرستان بابل می‌رسد. وسعت شهر شیرگاه ۹/۴ هکتار است. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۵، بیشینه ۴۲/۱ و کمینهٔ آن ۱۰/۶ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای تِلار و کسیلیان در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۷۳/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۵۶/۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، نیشکر، توتون و مرکبات را می‌توان نام برد. نخستین مردمان شیرگاه از آبادی‌های چالی، تپه‌سر و آبدنگ‌سر بوده‌اند. اصفهبد شاه غازی (حـ ۵۳۶ـ۵۵۸ق) در هجوم تاج‌الملوک از آرم به شیرگاه رفت. چون اقامت در شیرگاه را مناسب ندید به کردآباد نقل مکان کرد. برخی نام آن را خارخون دانسته‌اند. شیرگاه پیش از مشروطه تیول فوج سوادکوه بوده که به عنوان خالصه به صاحب‌منصبان اجاره داده می‌شد. شیرگاه محل قشلاق سوادکوهی‌ها بود. شیرگاه در اواخر ۱۹۱۴م/۱۳۳۲ق به دست ژنرال پاتایوف روسی با چند نفر قزاق تصرف و پرچم روس در روستاهای شیرگاه نصب شد. پاتایوف مدعی اجارهٔ شیرگاه از دولت خالصجات سوادکوه بود. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ـ۱۸۶۰م) بلوک شیرگاه را حدود ۱۰۰ خانه با ۱۵ روستا، چون روستاهای آهنگرکلا، پولادکلا، ارسنجان، بورخیل، چاه‌سر، ایوک، منگال، موسی‌کلا، راهدارخانه و خلج با اهالی زارع و عسل‌گیر و برنج‌کار با ۱۵۰۰ تومان مالیات یاد می‌کند. دارسی تاد (در سفر ۱۲۵۱ق) در روز هشتم سفر خود می‌نویسد که در شیرگاه از راه خرابی عبور کرده که از آثارهای بزرگ سلاطین است، در وقتی که خراب نبوده، از عجایب دنیا محسوب می‌شد. همچنین فاصلهٔ زیراب تا شیرگاه را چهار فرسخ آورده است. ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۸۲ق) شیرگاه را از بلوک دادو و زمین همه سبز و خرم، با آب صاف بسیار باصفا یاد می‌کند. رابینو (در سفر ۱۲۸۸ـ۱۲۸۹ش) روستاهای آهنگرکلا، ارسنجان، بوره‌خیل، چاه‌سر، ایوه/ایوک، کلیج، منحل، موسی‌کلا، پولادکلا، راه‌دارخانه، شاه‌محله را از روستاهای شیرگاه می‌نویسد. افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ق) شیرگاه را شهرگاه یاد کرده که آجرها و علامت شهر قدیمی آن موجود بود. رضاشاه (در سفر ۱۳۰۵ش) دربارهٔ شیرگاه می‌نویسد: «شیرگاه در جلگهٔ کوچکی، محصور از کوه‌های جنگل‌پوش است. حمام و قهوه‌خانه و

www.tabarestan.info تبرستان

چند خانه از نی در آن‌جا دیده شد. روی تپهٔ کوتاهی که مشرف است به پل و حمام، سه اتاق از چوب ساخته‌اند. شیرگاه خالصه است و زراعت برنج آن بد نیست. کوهستان سوادکوه، که دنباله‌اش تا یک فرسخ آن طرف شیرگاه کشیده شده، تدریجاً رو به کوتاهی می‌رود تا به کلی در آن نقطه محو می‌گردد. شیرگاه از حیث آب و هوا و جنگل و ارتفاع و غیره، برزخ بین سوادکوه و جلگهٔ مازندران است. از این‌جا به طرف شمال، زمین هموار ساحلی با یک تناسب معینی شروع می‌شود که عرض آن از یک فرسخ و نیم تا پانزده فرسخ اختلاف دارد. از شیرگاه به طرف شمال هر قدر پیش برویم، هوا مرطوب‌تر و زمین پست‌تر می‌گردد.» هم‌زمان با ساختمان راه‌آهن شاهی ـ تهران و کارخانهٔ تراورس (پیدا ۱۳۱۳ش) آبادی کنونی شیرگاه در دو کیلومتری شمال خارخون/زیولا تشکیل شد. شیرگاه تا دههٔ ۱۳۵۰ش از نظر سیاسی و تقسیمات کشوری زیر نظر شهرستان شاهی/قائم‌شهر کنونی بود. در ۱۳۹۲ش شهرستان سوادکوه شمالی به مرکزیت شهر شیرگاه از شهرستان سوادکوه جدا شد. سوادکوه شمالی از بخش‌های نارنجستان و بخش مرکزی به مرکزیت شهر شیرگاه با دهستان‌های شرق و غرب شیرگاه، لفور، چای‌باغ و هتکه پیدا شد. حجت‌الله حیدری* از نام‌آوران آن است. پل شیرگاه به شمارهٔ ۳۶۶۲، پل بالو به شمارهٔ ۱۱۵۳۲، پل ۳۱۲ به شمارهٔ ۱۳۰۹۲ از آثار ثبت شدهٔ ملی شیرگاه هستند. دانشگاه آزاد اسلامی از مراکز آموزش عالی شیرگاه هستند. شهرک‌های صنعتی بشل، ناحیهٔ صنعتی اسلام‌آباد، معدن فلوریـن و باریت طالع، کارخانه‌های چوب نئوپان‌سازی چالی، پیچ کوبان سرتپه در شیرگاه جای دارند. مردم شیرگاه به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: التدوین فی احوال جبال شروین، ۷۷، ۱۵۱ ـ ۱۵۲؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۷۳؛ روزنامهٔ مازندران، ۱۴ ـ ۱۵؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۶۵، ۸۱، ۸۷، ۸۹؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۴۳؛ سفرنامهٔ مازندران رضاشاه کبیر، ۲۹؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۰۵؛ شیرگاه در گذر زمان، ۱۴، ۴۰، فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۹۰۲/۲ ـ ۹۹۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۶۰ ـ ۶۲؛ گیتاشناسی ایران، ۸۱۳/۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۳؛ نیم‌نگاهی به سوادکوه و اولین‌های آن، ۱۸۱ ـ ۱۸۵؛ نوری، مصطفی، «بازنگری در پرونده‌ای از امیر مؤید سوادکوهی»، فصلنامهٔ گنجینهٔ اسناد ۶۸، زمستان ۱۳۸۶ش، ص ۱۴؛

Google Earth.

شیرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۷۳ تن)، از دهستان امامزاده عبدالله جنوبی در بخش دهفری از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کیسه‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. شیرمحله دبستان، مسجد، حسینیه و سقانفاری* قدیمی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۷/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شیرمرغ برگ‌راست، با نام علمی Ornithogalumorthophyllum Ten.، گیاه علفی پایا، پیازدار، با ساقهٔ بسیار کوتاه و ضخیم از جنس شیرمرغ و از تیرهٔ لاله است. در بلندی‌های مختلف می‌روید. برگ‌های آن نازک ایستاده است. گل‌هایی سفیدرنگ دارد که در اردیبهشت شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیرمرغ پاکوتاه/ماماجینگ جین، با نام علمی Ornithogalum sintenisii Freyn، گیاه علفی پیازدار با پوشش خاکستری و ساقه‌های کوتاه. از جنس شیرمرغ و از تیرهٔ لاله است. در چمن‌زارهای کنار دریا می‌روید. برگ‌های آن سرنیزه‌ای خطی است. گل‌های سفید و بزرگ دارد که در اردیبهشت پیدا می‌شوند. از گیاهان انحصاری ایران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیروان‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۹ تن)، از دهستان بلده در

بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. شیروان‌محله مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۵؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیر و خورشید سرخ (جمعیت هلال احمر)، از تأسیس نخستین مرکز جمعیت شیر و خورشید سرخ مازندران در دورهٔ پهلوی سندی رسمی به چشم نمی‌خورد. این جمعیت در دوران پهلوی اول از انسجام بیش‌تری برخوردار بود و در نقاط مختلف مازندران دارای شعباتی شد. ساری، گرگان، بابل و بهشهر از مهم‌ترین مراکز جمعیت شیر و خورشید سرخ در مازندران بودند. کمک‌های مالی افراد نیکوکار برای ایتام و نیازمندان استان و خارج از آن محور اصلی فعالیت‌های جمعیت مازندران در سال‌های نخست تأسیس بود. در مجموعهٔ اسناد طبقه‌بندی شده، ۱۳۲۳ش قدیمی‌ترین تاریخی است که سندی از جمعیت شیر و خورشید سرخ مازندران یافت می‌شود. این سند با موضوع درخواست شیر و خورشید برای واگذاری ساختمانی نیمه‌ساز و زمین پشت آن در ساری به این جمعیت بود که با پاسخ منفی ادارهٔ کل بهره‌برداری خالصه روبه‌رو می‌شود. هدف از این در خواست ساخت بیمارستان وابسته به شیر و خورشید در ساری و خدمت‌رسانی به بیماران مراجعه کننده به بهداری این جمعیت بود، اما در پاسخ گفته شد که این بنای نیمه‌ساز مربوط به ساختمان اداری دفتر املاک ساری بوده که به دلیل کمبود بودجه روند ساخت آن متوقف شده است. همچنین قطعه زمین پیوسته به آن نیز به دلیل داشتن انبار، برای انبار نمودن شالی و برنج به کار می‌رفت. بنابراین واگذاری آن برای ساخت بیمارستان ناممکن بود. از چالش‌های جمعیت شیر و خورشید سرخ در استان مازندران موضوع زمین بود. جمعیت برای فراهم نمودن زمین مورد نیاز خود به منظور انجام خدمات گوناگون اجتماعی، اغلب با دشواری‌ها و مخالفت‌هایی از سوی نهادهای مختلف دولتی و یا درباری روبه‌رو می‌شد. نمونهٔ سندی دیگر، موضوعی مشابه را در شهرستان آمل گزارش می‌دهد. در ۱۳۳۷ش شیر و خورشید سرخ آمل از کمیسیون مستمندان می‌خواهد تا زمین متعلق به این کمیسیون واقع در انتهای خیابان شهناز (جنب خضر متصل به شهرود) را برای ساخت اندرزگاه و زایشگاه به این جمعیت واگذار نماید. این درخواست با مخالفت‌های فراوانی روبه‌رو شد. دلیل اصلی این مخالفت‌ها اختلاف نظر نهادهای مختلف در مورد مالکیت این اراضی بود. دشواری‌های مربوط به مالکیت اراضی برای داشتن مکانی مناسب در راستای فعالیت‌های خیریهٔ این جمعیت، زمینه‌ساز مطرح شدن افرادی نیکوکاری در استان شد که املاک شخصی خود را در راه اقدامات خیریه به جمعیت وقف یا هبه می‌کردند. در فاصله‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۲۳ش یعنی پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش با وقفه‌ای چند ساله وخلأ درباب اسناد متعلق به فعالیت این جمعیت در استان روبه‌رو هستیم که می‌تواند ناشی از نا آرامی‌های سیاسی پس از جنگ جهانی دوم در مازندران باشد. در ۱۳۲۳ش با تغییرات مدیریتی در جمعیت مرکزی، فعالیت سازمان‌یافتهٔ جمعیت در استان آغاز شد. از این سال اسنادی دقیق از فعالیت‌های جمعیت در استان به صورت مدون و طبقه‌بندی شده وجود دارد. در ۱۳۲۳ش بر اثر وقوع سیلی عظیم در شهرستان بابل، جمعیت شیر و خورشید سرخ در استان به یاری سیل‌زدگان شتافت. افزون بر این در ۱۳۳۶ش کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان فیروزکوه و روستاهای حال و فریم و... از سوی جمعیت شیر و خورشید سرخ انجام پذیرفت. در این واقعه به درخواست نخست‌وزیر، وزارت جنگ به ریاست سرلشکر وثوق سربازانی را برای یاری به نیروهای جمعیت شیر و خورشید به منطقه اعزام کرد. در این حادثه چند شخصیت نیکوکار مازندرانی نام برده شده که در سرعت بخشیدن به یاری‌رسانی آسیب‌دیدگان زلزله و فراهم نمودن امکانات برای آنان نقش داشتند. از برجسته‌ترین این افراد می‌توان از حاج خواجه نوری رئیس بانک رهنی شعبهٔ بابل، کاظم حسن‌زاده، غلام‌علی فرهنگی، ولی‌الله نبویان، غلام‌علی برومند، عبدالحسین نفیسی، حسن خواجوی و شکرالله رضایی نام برد. بخشی از امکانات جمعیت شیر و خورشید سرخ در مازندران از راه وقف و هبه از سوی نیکوکاران فراهم می‌شد. توسعهٔ مراکز وابسته به جمعیت شیر و خورشید سرخ در مازندران بدون

www.tabarestan.info تبرستان

یاری نیکوکار محلی امکان‌پذیر نبود. مراکز درمانی، بیمارستان و زایشگاه‌های بسیاری در سطح استان به یاری این اهداف گشوده شد. بیمارستان امیرکلای بابل، بیمارستان دریایی گرگان و بیمارستان سی تختخوابهٔ نوشهر از جمله بیمارستان‌های وابسته به شیر و خورشید سرخ مازندران بودند. نیکوکاران در دوران حیات از دارایی خود و برخی دیگر میراث خویش را وقف فعالیت‌های انسان‌دوستانهٔ جمعیت شیر و خورشید در استان می‌کردند. از نیکوکاران مازندران می‌توان از محمدصادق شفیع‌زاده نام برد. وی به عنوان رئیس جمعیت شیر و خورشید سرخ در شهرستان بابل بخشی از اموال خود را در ۱۳۴۲ش وقف آن نمود. شفیع زاده به دلیل کهولت سن و علاقه به انجام امور خیریه اداره و سرپرستی موقوفات خود شامل ملک و بیمارستان را در زمان حیاتش به جمعیت شیر و خورشید سرخ واگذار نمود. جمعیت می‌توانست به هر شیوه‌ای که مصلحت می‌دید درآمد و عواید به دست آمده از این موقوفات را به مصرف برساند. افزون بر شفیع‌زاده که در ساخت بیمارستان وابسته به شیر و خورشید در بابل همکاری نمود، در ۱۳۳۵ش حاج مصباح ۱۴ هزار متر مربع و شکرالله‌زاده ۵ هزار متر مربع زمین برای تأسیس ساختمان و مرکز اورژانس بابلسر در اختیار جمعیت شیر و خورشید سرخ گذاشتند، که تصمیم‌گیری دربارهٔ آن از فرمانداری به جمعیت سپرده شد. مهم‌ترین فعالیت‌های امدادی جمعیت شیر و خورشید سرخ مازندران در دورهٔ پهلوی دوم یاری به سیل‌زدگان بابل، زلزله‌دیدگان فیروزکوه و روستاهای تابعهٔ آن بود. انتشار ماهنامه‌هایی با گزارش کارکرد جمعیت‌های انسانی به صورت ادواری با هدف معرفی فعالیت بخش‌های مختلف جمعیت از دیگر کارهای شیر و خورشید سرخ در مازندران بود. عمدهٔ اسناد مرتبط با جمعیت شیر و خورشید در مازندران پیش از انقلاب، در در باب برگزاری اردوهای دانش‌آموزی و فعالیت‌های درمانی تربیت‌یافتگان سازمان در شهرستان‌های مازندران متعلق به دههٔ ۱۳۵۰ش است. برگزاری اردوی تحت تعلیمات مشترک مربیان و جوانان عضو شیر و خورشید سرخ در دشت ناز ساری و دیدار از خانهٔ جوانان ساری از مهم‌ترین اردوهای اجرایی جمعیت شیر و خورشید سرخ در مازندران بود که بیش‌تر با هدف آموزش به مربیان فعال در شهرستان‌های کوچک‌تر انجام می‌پذیرفت و برگزاری الگوهای دوست‌یابی از سوی سازمان جوانان دوره‌های آموزشی برای مربیان جوان، اجرای بزرگداشت به عناوین مختلف، بازدید از مراکز مختلف وابسته به جمعیت و کمک به ارتقای بهداشت عمومی از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های این جمعیت در مازندران بود. شکل و نوع فعالیت‌های سازمانی این جمعیت با فرارسیدن انقلاب اسلامی و پس از آن شروع جنگ دچار تغییرات فراوان شد. فعالیت‌های جمعیت شیر و خورشید سرخ پس از انقلاب با نام هلال احمر در استان‌ها، از جمله مازندران، تابعی از تهران بود. با وقوع انقلاب اسلامی و تغییرات در تعاریف مربوط به حدود وظایف سازمان، نیروهای فعال و جمعیت مازندران نیز به دو دسته تفکیک شد. نیروهای درمانی که به فعالیت‌های خود در مراکز درمانی ادامه دادند و نیروهای امدادی که به صورت دسته‌های پراکنده در مرکز استان و شهرستان‌ها با انباری کوچک به فعالیت‌های امدادی خود ادامه دادند. جمعیت شیر و خورشید سرخ مازندران در آغاز انقلاب اسلامی در هر شهرستان تعدادی انگشت شمار نیرو داشت. با آغاز جنگ ایران و عراق امدادرسانی از حاشیه به مرکز فعالیت‌های هلال احمر تبدیل شد. افراد بومی آموزش دیده نیروهای اصلی این جمعیت را تشکیل می‌دادند و اقدامات مربوط به آموزش و اعزام امدادگران در مازندران بنا به درخواست ادارهٔ کل امور امداد و سوانح از جمعیت هلال احمر مازندران آغاز شد. در آغاز جنگ با توجه به پراکندگی امدادرسانان در استان جمعیت از استانداری مازندران تقاضای کمک مالی برای تربیت ۱۰ تن امدادرسان نمود. استانداری نیز با کمک مالی ۴۰۰/۰۰۰ ریالی به جمعیت هلال احمر مازندران موافقت نمود. با توجه به شرایط جنگی اطلاعیه‌های فراوان مبنی به نیاز به امدادگران و دیگر نیروهای داوطلب در پشت جبهه از سوی هلال احمر پیاپی در سال‌های جنگ از صدا و سیمای مازندران پخش می‌شد. پس از همه‌گیر شدن فراخوان‌ها گروه‌هایی برای دیدن آموزش به جمعیت سایت مراجعه می‌نمودند. کلاس‌های تئوری در هلال احمر استان و کارآموزی مرتبط به درمان که ۱۵ روز بود در بیمارستان برای داوطلبان در سراسر استان برگزار می‌شد. پس از فراگیری آموزش‌های لازم از واحد امداد جبههٔ ساری به تهران و و پس از دریافت ابلاغ از واحد امداد و جبههٔ تهران، زمان و مکان اعزام آنان به جبهه‌های جنگ تعیین می‌شد. در ۱۳۶۵ش بر اساس سیاست مدیران عامل جمعیت‌های هلال احمر ایجاد مناطق پشتیبانی در نقاط غیرجنگی برای پشتیبانی سازمان یافته در هر منطقهٔ جنگی افزایش یافت. از این زمان تا پایان جنگ، مازندران، شامل مازندران و گلستان امروزی به‌عنوان مناطق پشتیبانی استان‌های کردستان و آذربایجان غربی

www.tabarestan.info تبرستان

تعیین شد. دربارهٔ انتقال مجروحین نیز از همین بخش‌بندی پیروی می‌شد. دربارهٔ امکان تقسیم امکانات و کمک‌های جمع‌آوری شده نیز توافق شده که ۳۰ درصد از امکانات به لشکرها و گردان محلی در هر ناحیه داده شود. همچنین ۳۵ درصد به معاونت امداد در مناطق جنگی برسد. ۳۵ درصد باقی‌مانده نیز برای موارد اضطراری در اختیار جمعیت هلال احمر نهاده شود. بخشی دیگر از فعالیت‌های جمعیت مازندران در بیرون از وضعیت جنگی، ساماندهی وضعیت‌های دشوار در داخل مازندران بود. در طول سال‌های جنگ و هم‌زمان با امدادرسانی به جبهه‌ها، مازندران با حوادث طبیعی مکرر چون سیل و آتش‌سوزی روبه‌رو بود که جمعیت هلال احمر مازندران آن را پوشش می‌داد. اسکان و تأمین نیازمندی‌های مهاجران مناطق جنگ‌زده به مازندران، بررسی وضعیت اسرای مازندرانی و تبادل نامه‌های اسرا و خانواده‌های آنان در نقاط مختلف استان از دیگر محورهای فعالیت این جمعیت در داخل استان بود. فرم جست‌وجو برگزاری ارتباط‌های ناخواسته با خانواده‌های امدادگران، رزمندگان، اسرا و مفقودین و تلاش برای نیازهای مادی و روحی آن در برخی موارد از دیگر موضوعات حوزهٔ اقدامات جمعیت هلال احمر مازندران است. فعالیت‌های جمعیت هلال احمر در زمینهٔ امدادرسانی، درمان، آموزش در عرصه‌ها و رنگ‌های گوناگون طبیعی و انسانی تا به امروز ادامه یافته است.

منابع: روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۰۷ش، شمارهٔ ۶۸۰، ص۲؛ ۱۳۱۰ش، ص ۳؛ سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۰۰۰۱۹۵۳/۲۳۰؛ همان، ۰۶۳۵۸۵/۰۲۹۳، همان، ۳۶۲۷۹/۲۳۰؛ همان، ۰۳۵۰۰۲/۲۳۰؛ همان، ۰۶۳۳۹۷/۲۹۳؛ همان، ۱۰۹۷۰۷/۲۹۳؛ همان، ۰۶۳۳۹۷/۲۹۳؛ همان، ۰۶۳۳۹۷/۲۹۳؛ بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس؛ سند، ۱۳۶۵ش، گفت‌وگو با سیدبزرگ حسینی، امدادگر، بنیاد حفظ آثار مازندران، تیر ۱۳۹۵ ش؛ گفت‌وگو با احسان‌الله علی‌زاده، امدادگر، بنیاد حفظ آثار مازندران، تیر ۱۳۹۵ ش.

شیرود، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳۷۷ تن)، در بخش مرکزی شهرستان تنکابن. این شهر در ″۵۰ و ′۴۸ و°۸ طول شرقی و °۳۶ و ′۵۱ و ″۳۳ عرض شمالی در ۷ کیلومتری شمال باختری شهرستان تنکابن، ۲۳۵ کیلومتری باختر مرکز ساری، ۳۴۱ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شیرود از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهر تنکابن و از باختر به شهر رامسر و از جنوب به کوه‌های البرز می‌رسد. اقلیم شیرود معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶، بیشینه ۳۲ و کمینهٔ آن ۲ ـ درجهٔ صدبخشی است. رود شیرود/ جهودرود در باختر آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۰۴ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات و گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. نام ولایت شیر در بیان رخدادهای تاریخی منطقهٔ دیلم پیاپی در منابعی چون حدودالعالم، تاریخ طبرستان، تاریخ رویان و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران آمده است. مؤلف حدودالعالم شیر را از نواحی دیلم یاد کرده است. لاهیجی در ذکر وقایع ۹۱۲ق شیرود را بخشی از گیلان دانسته است. در سفرنامه‌های معصوم‌علی‌شاه (در سفر ۱۳۱۳ق)، ملگونف (در سفر ۱۸۵۵ ـ ۱۸۶۰م)، رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش)، مکنزی (در سفر ۱۲۷۴ق) از شیرود و امامزاده حسین آن‌جا یادی کردند. شیرود/ شیر/ شیرجان تا پیش از روی کار آمدن قاجار بخشی از مناطق گیلان بود. از اواخر ۱۱۹۵ق به ایالت مازندران پیوست. شیرود از تیر ماه ۱۳۸۴ بخشی از توابع دهستان گلیجان بخش مرکزی شهرستان تنکابن و در ۱۳۸۷/۴/۹ش به استناد قانون تقسیمات کشوری با تجمیع روستاهای واچک، مجتمع فرهنگیان، برامسر، رمج‌محله، کچانک، لپاسر، کاسه‌گرمحله، شاغوزکله، بالاشیرود، محمدآباد، تمی‌جانک، خزرکنار، میاندج‌محله، رشیدیه، زوج‌محله، لشتو، همت‌آباد و شریف‌آباد با روستای شیرود به شهر شیرود تبدیل شد. پل فلزی شیرود به شمارهٔ ۲۱۹۹۷ به ثبت آثار ملی رسیده است. از مراکز فرهنگی آن مدرسهٔ علمیهٔ خواهران فاطمه الزهرا است. مردم شیرود به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: تاریخ خانی، ۲۹۲؛ تاریخ رویان، ۷۰، ۷۶؛ تاریخ طبرستان، ۲۴۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۰۸، ۲۳۱ ـ ۲۲۵؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی شیرود و آبادی‌های پانزده‌گانه، در صفحات فراوان؛ حدودالعالم، ۱۴۸؛ سفرنامهٔ شمال، ۵۰؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۴۲؛ طرائق‌الحقائق، ۶۳۲/۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۴۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شیرود قربانی، سعید نامبردار به سعید شیرودی (تنکابن ۱۳۷۰ش ـ)، دریافت‌کنندهٔ قدرتی والیبال و عضو تیم ملی. نخستین بار زیر نظر عارف باقرزاده در زادگاهش به این ورزش روی آورد و به تشویق وی به تیم ارتعاشات صنعتی در تهران معرفی شد. در ۱۳۹۵ش در مسابقات جام کنفدراسیون آسیا (AVC) در قزاقستان عنوان امتیازآورترین بازیکن تیم ملی ایران را کسب کرد.

منابع:

WWW.shabnamnews.com; WWW.volleyballmm.ir.

شیرین‌بول، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۴۴ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. شیرین‌بول دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شیرین‌رود، رودخانه‌ای دائمی در دهستان‌های بنافت و فریم در شهرستان ساری. این رودخانه از دامنهٔ کوه گلی در منطقهٔ لوت‌گرد، در ۶۰ کیلومتری جنوب خاوری ساری به نام رود اشک سرچشمه می‌گیرد و پس از گذر از روستای میانا به درهٔ باختری کوه خلیفه وارد می‌شود و پس از خروج از دره، روستای کورچاه را سیراب می‌کند. در این روستا با ریزابه‌ای که از جنوب سرچشمه گرفته می‌آمیزد و پس از ۲ کیلومتر با ریزابهٔ دیگری که از ارتفاعات جنگل بولا سرازیر شده می‌پیوندد و به شیرین‌رود تغییر نام می‌دهد. از این‌جا رو به شمال باختری تغییر مسیر داده و با پشت سر گذاشتن روستای احمدآباد و آمیختن با یک ریزابهٔ کوچک که از روستای طلاروم گذشته است در ۲ کیلومتری باختر روستای کربا به سفیدرود می‌ریزد. درازای رود ۲۵ کیلومتر و بلندای سرچشمهٔ آن ۱۳۵۰ متر است. میانگین شیب بستر آن ۳/۸ درصد و مسیر کلی رود شمالی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۲۴۵/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۳۱۷/۲.

شیرینی‌سرای بابل، قنادی و شیرینی‌فروشی. بنیان‌گذار آن محمود ودیعیان (بابل ۱۳۱۸ش ـ) است. او کارش را از ده سالگی با پادویی در قنادی شانیابی در میدان شهدای بابل آغاز کرد. پس از چند سال کار در آن‌جا به تهران رفت و بر دانش و تجربهٔ خود در زمینه‌های گوناگون شیرینی‌پزی افزود. در ۱۳۴۰ش به بابل بازگشت و شیرینی‌فروشی کوروش را در جادهٔ آمل دایر کرد و در ادامهٔ این راه در ۱۳۶۲ش شیرینی‌سرای بابل را به راه انداخت. ودیعیان در جهت گسترش کار خود به کشورهای گوناگون سفر کرد، با روش کار آن‌ها در زمینهٔ شیرینی‌پزی آشنا شد و کوشید از دانسته‌هایش بهره گیرد. اکنون شیرینی‌سرای بابل با صد و چهل و شش تن نیروی کار در ساختمانی تازه به فعالیت خود ادامه می‌دهد. این ساختمان دارای فروشگاهی بزرگ، محل نگه‌داری شیرینی‌های خشک و تر، سردخانه و محلی برای استراحت کارکنان است.

منبع: رضایی، روشنک، «آزموده در میدان همت»، گفت‌وگو با محمود ودیعیان، بارفروش، شمارهٔ ۱۰۶، سال هفدهم، اسفند ۱۳۹۳ش، صص ۷۲ ـ ۷۷.

شیشک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و سیب‌زمینی است. شیشک زیارتگاهی به نام امامزاده زکریا دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

شیشه‌شور مجنون، با نام علمی Callistemon viminalis (Sol.ex Gaertn) G.Don، درختچه/ درخت کوچک میهمان یک پایه از تیرهٔ مورد و جنس شیشه‌شور به بلندی ۱/۵ تا ۶ متر است. برگ‌های باریک به بلندی تا ۷ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن فراهم در گل‌آذین با گلبرگ‌های به‌رنگ سبز است که با پرچم‌ها و خامهٔ پررنگ قرمز خونی جلوه‌ای زیبا پیدا می‌کند. بومی استرالیا است. در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران آن را در فضای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

شیشه‌گری، قاسم (بابل ۱۳۴۸ش ـ)، فیلم‌ساز و عکاس. دورهٔ دبستان را در بابل پیمود و با اجرای نمایش خان در گروه نمایش امور تربیتی بابل، در جایگاه بازیگر، فعالیت هنری را آغاز کرد. در ۱۳۶۹ش نخستین فیلم کوتاه هشت میلی‌متری خود را با نام روزهای سرد ساخت. او تا ۱۳۹۸ش دوازده فیلم کوتاه ساخته که برخی از آن‌ها برگزیدهٔ جشنواره‌های مهم ایران بودند. وی در جایگاه فیلم‌ساز آخرین بار در شانزدهمین جشن تصویر سال تهران در ۱۳۹۷ش با فیلم دیوار حضور داشت. دریافت دیپلم افتخار نهمین جشنوارهٔ سراسری فیلم ۱۰۰ برای فیلم زندگی (۱۳۹۳ش)، جایزهٔ ویژهٔ هیأت داوران در هشتمین جشنوارهٔ بین‌المللی هنرهای تجسمی فجر برای فیلم دیوار (۱۳۹۴ش) از افتخارات او است. او از ۱۳۸۰ش عکاسی را نیز از راه خودآموزی تجربه کرد. از جایزه‌های مهم عکاسی او مقام سوم نخستین جشنوارهٔ هنری باران (۱۳۸۷ش)، دریافت تندیس طوبای زرین و لوح افتخار سومین جشنوارهٔ بین‌المللی هنرهای تجسمی فجر (۱۳۸۹ش) و رتبهٔ نخست دومین جشنوارهٔ سفرهای ایرانی اسلامی (۱۳۹۱ش) است.

منبع: گفت‌وگو با قاسم شیشه‌گری.

شیشه‌ماهی/ پهلو نقره‌ای، با نام علمی Atherina caspia، از خانوادهٔ شیشه‌ماهیان. بیش‌ترین درازای بدن آن تا ۱۴۵ میلی‌متر می‌رسد. آب‌های ساحلی و مصبی شامل تالاب‌ها، مرداب‌ها و آب‌های ساحلی محصور شده را ترجیح می‌دهد. در ردهٔ کیلکا و ماهیان خاویاری است. هم‌اکنون در ایران صید نمی‌شود و به مصرف نمی‌رسد. در سراسر سواحل جنوبی دریای مازندران (از تالاب انزلی تا خلیج گرگان و تالاب گمیشان) پراکنش دارد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۴۶؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۵۹.

شیطون‌بازار/ کهنه‌بازار/ شیطان‌بازار/ زنانه‌بازار. راسته بازاری در شمال خاوری میدان امام کنونی تنکابن. برخی سر و صدای زیاد و شلوغی بیش از اندازهٔ آن و گروهی دیگر انجام معاملات کاسبکارانه همراه با کلاه گذاشتن بر سر مشتری را علت نام‌گذاری آن دانسته‌اند. در این بازار که پیش‌تر فروشندگان آن، زنان دست‌فروش روستایی بودند به فروش سبزی/ تک‌تره، مرکبات، گردو و ماهی می‌پرداختند. در پادشاهی پهلوی دوم در کنار شیطان‌بازار، مغازه‌هایی به نام پنجاه یک در ساخته شد. امروزه با راه‌اندازی بازار ماهی‌فروشان، شیطان‌بازار از رونق اولیه افتاده است.

منابع: سیری در خرم‌آبادِ تنکابن، ۷۳ـ۷۴؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۲۳۷؛ فرهنگ مردم تنکابن (شهسوار)، ۱۹۵.

شیفته، نصرالله فرزند حسین توکلی نوری مازندرانی (تهران ۱۲۹۴ ـ ۱۳۷۴ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. تحصیلات مقدماتی خود را در بابل و ساری به پایان رسانید و برای ادامهٔ تحصیل به تهران رفت. در ۱۳۰۹ش دیپلم خود را از دارالفنون گرفت و سپس موفق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی اقتصاد سیاسی و دانشنامهٔ دکتری حقوق از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران شد. در ۱۳۲۰ش به خدمت وزارت دارایی درآمد و مشاغلی را در آن وزارتخانه عهده‌دار شد که از آن شمار ریاست دارایی بابل و بازرسی وزارت دارایی بودند. کار اصلی شیفته، نویسندگی و روزنامه‌نگاری بود. کمابیش چهل سال در مطبوعات قلم زد و سردبیری شماری از روزنامه‌ها و مجلات را بر عهده داشت. ابتدا سردبیر باختر امروز شد و سپس روزنامهٔ منتقد مرد امروز، چندی سردبیر مجلهٔ خواندنی‌ها و زمانی سردبیر صبح امروز بود و سالیان دراز سردبیری مجلهٔ علمی دانشمند را عهده‌دار گردید. شیفته در

www.tabarestan.info تبرستان

زندگی‌نامه‌نویسی در زمان خود شهرت داشت. از آثارش: داستان‌ها (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ دوست فدای میهن (تهران، ۱۳۱۸ش)؛ ده سال در زندان (تهران، بی‌تا)؛ رجال بدون ماسک ایران (تهران، جلد اول ۱۳۲۷، جلد دوم ۱۳۳۱ش)؛ سه مرد عجیب (تهران، ۱۳۲۵ش)؛ شوخی در محافل جدی (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ شهلا (تهران، ۱۳۱۹ش)؛ ترجمهٔ فولاد آب‌دیده نوشتهٔ استروسکی (تهران، بی‌تا)؛ قهقههٔ اسکلت (تهران، ۱۳۲۵ش)؛ کاکل (تهران، بی‌تا)؛ مژگان (تهران، بی‌تا).

منابع: پژوهشگران معاصر ایران، ۶۷۴/۶، ۶۸۷ـ۶۸۸؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۶۲ـ۲۶۳؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۵۶۰، ۷۶۸، ۱۴۳۴، ۱۸۳۹، ۱۹۸۷، ۲۱۵۱؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۹۰۳/۲؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۷۹، ۱۳۷، ۱۸۸؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی، ۵۸۲/۶ـ۵۸۴.

شیلات مازندران، نشانه‌های تاریخی گواهی می‌دهند که ماهیگیری در کرانه‌های دریای مازندران و رودخانه‌های آن با روش‌ها و ساز و برگ‌های سنتی و آغازین، از گذشته‌های دور انجام شده و ماهی همواره در سفرهٔ خوراک مردمان این سرزمین جای داشته است. تاریخ‌نویسان تبری از «ماهی شور» به عنوان یکی از پیشکش‌های شاهان تبری به دربار شاهنشاهان ساسانی یاد کرده و ماهی را جزو خوراک اصلی مردمان تبرستان در آن روزگاران دانسته‌اند. ابن اسفندیار نخستین کسی است که مالیات دریافت شده از مردمان تبرستان برای ماهیگیری و شکار پرندگان دریایی را در روزگار فرمانروایی خلفای عباسی مورد اشاره قرار داده و می‌نویسد: «خراج تبرستان به عهد ایام طاهریه [سدهٔ سوم هجری] ... غلات و مصاید ماهی و مرغ دریا، هزار و سیصد هزار درهم (۱/۳۰۰/۰۰۰) درهم بوده است. از کهن‌ترین و رایج‌ترین شیوه‌های ماهیگیری انبوه در شمال ایران، ساختن سد در دهانهٔ رودها به وسیلهٔ نی و شاخ و برگ درختان بود که به آن شیل shil می‌گفتند. شیل را بومیان «شل» یا بند گویند و واژهٔ «شیلات» نیز برگرفته از آن است. برخی واژهٔ شیل را روسی است و برخی آن را گیلکی می‌دانند. این روش در روزگار پهلوی اول کم کم برافتاد. آدام اولئاریوس (منشی سفیر روسیه) در شرح مشاهداتش از چگونگی صید و امتیاز آن در شمال ایران به روزگار صفویه چنین نوشته است: «پادشاهان ایران، صید حدود دهانه‌های رودخانه را در دریای خزر اجاره می‌دهند و از این راه عایدی سرشاری به دست می‌آورند. فصل صید پس از پاییز تا بهار ادامه می‌یابد. در این فصل دهانهٔ رودخانه‌ها را با ساختن حصاری از شاخه‌های درختان مسدود می‌سازند و به این ترتیب از صید کسانی که اجازه و حقی ندارند جلو گیری می‌کنند. صید در این قبیل رودخانه‌ها برای سایر مردم در بقیهٔ اوقات سال آزاد است، ولی در دریا همیشه می‌توانند به صید اقدام کنند.» در همان روزگار ملاجلال‌الدین یزدی نیرویی که همراه شاه‌عباس صفوی به بندر مشهدسر (بابلسر) آمده بود، ماهیگیران را در حال صید ماهی در این بندر دیده و در یادداشت‌هایش بدان اشاره نموده است.

روس‌ها و شیلات: صید و خرید و فروش ماهی‌های رودخانه‌های شمالی ایران و سواحل جنوبی دریای مازندران به دست روس‌ها پیشینه‌ای دراز دارد و توسعهٔ آن پس از جنگ‌های ایران و روس و انعقاد معاهدهٔ ترکمانچای است. به‌ویژه که با امضای عهدنامهٔ تجارتی مورخ پنجم شعبان ۱۲۴۳ق/۲۲ فوریهٔ ۱۸۲۸م ضمیمهٔ معاهدهٔ مزبور، برای تجارت اتباع روس در ایران حقوقی را شناختند و امتیازاتی را برای آن‌ها قائل شدند. از این تاریخ تا ۱۲۹۳ق که ناصرالدین‌شاه تمام شیلات را به میرزا حسین‌خان سپهسالار اجاره داد و او نیز یک‌جا تمام آن را به روس‌ها واگذار کرد. حق صید و فروش ماهی هر رودخانه و ناحیه در اجارهٔ اشخاصی مختلف اعم از روسی و ایرانی بود. این اجاره‌داری برای اتباع روس که دارای وسایل بهتر هم برای صید و هم برای حمل و نقل و فروش بودند فواید زیادتری داشت و از همین رو چون بیش‌تر مواقع اتباع روس اجاره‌بهای بیش‌تری به حکام نواحی شمالی ایران می‌دادند اتباع ایران نمی‌توانستند با آن‌ها رقابت نمایند. این موضوع بعدها با اختلافاتی که میان موجر و مستأجر و اتباع ایران و روس یا میان خود مستأجرین پیش می‌آمد به‌ویژه آن که دولت تزاری روس برای انجام مقاصد سیاسی و توسعهٔ نفوذ خود با داشتن حق کاپیتولاسیون از این امر سوءاستفاده‌هایی می‌کرد، اشکالات زیادی برای دولت ایران تولید می‌کرد. نخستین صدراعظمی که با اجاره دادن شیلات بحر خزر به روس‌ها مخالف بود شاید حاجی میرزا آغاسی را بتوان نام برد. پس از او امیرکبیر و میرزاآقاخان نوری نیز اقداماتی در این باره به عمل آوردند، ولی هیچ کدام نتوانستند به کلی دست روس‌ها را از شیلات شمالی ایران کوتاه سازند.

www.tabarestan.info تبرستان

شیلات در دورهٔ حاجی میرزا آغاسی: حاجی میرزا آغاسی صدراعظم محمدشاه با دخالت روس‌ها در شیلات مخالف بود و از اجاره دادن شیلات به اتباع روس جلوگیری می‌کرد و به حکام نواحی شمالی ایران نوشته بود که بدون اجازهٔ او هیچ یک از شیلات را به روس‌ها اجاره ندهند.... او برای آن که شیلات مستقیماً زیر نگاه خودش اداره شود از محمدشاه درخواست می‌کند که همهٔ شیلات را که در اجارهٔ تبعهٔ روس بود و زمان آن پایان می‌یافت دیگر به اتباع روس اجاره ندهد. با همهٔ کوششی که حاجی میرزا آغاسی برای جلوگیری از دخالت روس‌ها به عمل می‌آورد نمی‌توانست جلوی اخلال و کارشکنی آن‌ها را بگیرد و سرانجام نامهٔ شکوه‌آمیزی به وزیر مختار روسیه می‌نویسد و از او می‌خواهد که از تجاوز و دست‌اندازی مأمورین روس در امر شیلات جلوگیری نماید. نیاز دولت حاجی میرزا آغاسی به پول، و از دیگر سو با فشار دولت روسیهٔ تزاری که به ارزش ذخایر گران‌بهای سواحل جنوبی این دریا پی برده بود، سبب گشت که محمدشاه قاجار و حاج میرزا آغاسی، تسلیم خواسته‌های سفارت روسیه شوند و اجازهٔ بهره‌برداری از ماهیان سواحل جنوبی دریای مازندران را در مقابل دریافت اجاره‌بهای سالانه‌ای معادل ۹۵/۰۰۰ ریال به شخصی به نام عبدل از اتباع روسیهٔ تزاری واگذار کنند. استپان سو جانوف تبعهٔ روس نیز سال‌ها در دورهٔ محمدشاه قاجار مستأجر شیلات رودخانه‌های مازندران بود. الکساندرو خودزکو (کنسول دولت روسیه که در روزگار محمدشاه قاجار اوضاع مناطقی از شمال ایران را بررسی نموده، به ماهیگیری و صادرات آن از این‌جا به شمال دریای مازندران چنین اشاره می‌نماید: «چون قرآن مصرف ماهی‌های بدون فلس را برای مسلمانان مؤمن حرام کرده است، صید این قبیل ماهی‌ها به صیادان روسی واگذار شده است... صیادان روسی پس از شور کردن ماهی استروژن و فراهم‌آوری خاویار و سریشم ماهی، کشتی‌های خود را از فرآورده‌های صید زمستانی انباشته می‌کنند و راهی حاجی ترخان می‌شوند تا سال آتی در ابتدای فصل صید دوباره باز گردند.» حاجی ترخان (هشترخان) شهر و بندری است در جنوب خاوری روسیه که اروپاییان آن را «آستاراخان» می‌خوانند. ابوت (کنسول دولت انگلیس در زمان پادشاهی محمدشاه قاجار دو سفر به کرانه‌های جنوبی دریای مازندران داشته و در اشاره به صید در رودخانه‌های مازندران و صادرات آن می‌نویسد: «شکار خاویار در دهانهٔ رودخانهٔ تجن که از نزدیکی ساری می‌گذرد همچنان در اجارهٔ یک ارمنی روسی است، که من در ۱۸۴۴م (سفر اول) او را ملاقات کرده بودم... در حال حاضر او سالی ۲۶۰ تومان می‌پردازد و با پرداخت ۱۶۰ تومان دیگر در سال، حق ماهیگیری از رودخانهٔ هراز، بابل، تلار و دو یا سه رودخانهٔ کوچک‌تر هم با همین شخص است. گفته می‌شود ماهی‌های صید شده در سال در بازار استراخام/آستاراخان به حدود هشت هزار تومان به فروش می‌رسد.»

امیرکبیر و شیلات ایران: یکی از کارهای میرزاتقی‌خان امیرکبیر در دوران صدارت خود، جلوگیری از توسعهٔ نفوذ و کوتاه ساختن دست خارجیان از امور ایران بود. بی‌ترتیبی وضع شیلات و دخالت نمایندگان سیاسی و کنسولی روسیهٔ تزاری در امور آن به عنوان حفظ منافع اتباع روس از موضوعاتی بود که امیر به اصلاح آن توجه خاصی داشت. امیرکبیر برای این منظور تصمیم گرفت شیلات را به میرزا ابراهیم‌خان دریابیگی تبعهٔ ایران اجاره داده و او را مسئول این کار بداند... موضوع اجاره دادن شیلات دریای مازندران به میرزا ابراهیم‌خان مورد اعتراض وزیر مختار روس واقع شد و به عناوین مختلف درصدد شکایت و کارشکنی برآمدند... امیرکبیر برای چهار سال شیلات را به میرزا ابراهیم‌خان دریابیگی اجاره داد و هر وقت اتباع روس در امور شیلات دخالت می‌کردند از این کار جلوگیری و به سفارت روس اعتراض می‌کرد. سرانجام اصلاحاتی که امیرکبیر آغاز کرده بود با کشته شدن وی ناتمام ماند.

میرزاحسین خان سپهسالار: موضوع بهره‌برداری شیلات چنان که گفته شد نه تنها از لحاظ سیاسی به واسطهٔ اختلافاتی که میان مستأجرین متعدد ایران و روس پیدا می‌شد برای دولت ایران اشکالاتی را پیش می‌آورد، از جهت مادی نیز درآمد دولت چندان چشمگیر نبود و هیچ وقت مبلغی که ارزش واقعی شیلات باشد، عاید خزانه نمی‌گشت. در این هنگام بود که میرزاحسین سپهسالار (صدراعظم ناصرالدین‌شاه) برای پایان دادن به این موضوع، بر آن می‌شود که شیلات را مستقیماً خود از ناصرالدین‌شاه اجاره کرده و سپس یک‌جا به روس‌ها اجاره دهد. سپهسالار شیلات را به سالی ۳۱/۰۰۰ تومان از ناصرالدین‌شاه اجاره کرد که هیجده هزار تومان آن را بابت مواجب خود برداشته و سیزده هزار تومان بقیه را به خزانه دولت بپردازد و سپس خود شیلات را به سالی پنجاه هزار تومان به روس‌ها اجاره داد. میرزا حسین خان سپهسالار سال پس از امضای این قرارداد در شوال ۱۲۹۷ش از صدارت برکنار و به قزوین تبعید شد. پس از سپهسالار ناصرالدین‌شاه شیلات را به

www.tabarestan.info تبرستان

کامران‌میرزا نایب‌السلطنه فرزند خود واگذار کرد. در جریان همان زمان اجاره، لیانازوف با نایب‌السلطنه وارد مذاکره شد که پس از انقضای مدت اجاره، شیلات را به تنهایی خودش اجاره کند و شش هزار تومان نیز اضافه بر مال‌الاجارهٔ سالانهٔ سابق بپردازد. به همین منظور قراردادی با هشت شرط به طول شش سال از اول ماه اکتبر ۱۸۸۴م تهیه و در تاریخ ششم جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۰ق/اول آوریل ۱۸۸۳م بین نایب‌السلطنه و میرزا سعیدخان و وزیر امور خارجه از یک سو، و استپان لیانازوف از سوی دیگر منعقد گشت. شرایط این قرارداد تقریباً مانند قرارداد پیشین بود به جز حق اختیار صید ماهی حلال که به موجب شرط سوم قرارداد پیشین، میرزا حسین‌خان سپهسالار برای خود نگه داشته بود. سپس قرارداد شیلات با استپان لیانازوف از سوی دیگر بسته شد... پس از این ناصرالدین‌شاه کشته شد و استپان لیانازوف درگذشت و مظفرالدین‌شاه به تخت سلطنت نشست. ولی امین‌السلطان به صدارت باقی ماند و در تاریخ جمادی الاولی ۱۳۱۶ق قرارداد شیلات را برای مدت پنج سال با گئورگی لیانازوف فرزند استپان لیانازوف تمدید کرد. نظر به این که در هیچ یک از قراردادهای بالا وسعت پهنای صید در آب‌های ساحل بخش جنوبی دریا (توسط شرکت لیانازوف) تعیین نشده بود، از این رو همواره میان صیادان بومی درگیری رخ می‌داد. این وضع تا ۱۲۹۷ش ادامه داشت، تا این که در ۱۲۸۰ش در پیمانی منعقد شده با نمایندهٔ کمپانی لیانازوف، وسعت عرض منطقهٔ ساحلی صید و صیادی تعیین و انحصاراً در اختیار کمپانی لیانازوف قرار گرفت، که عبارت از منطقهٔ امتداد یافتهٔ دهانهٔ رودخانهٔ آستارا تا دهانهٔ گرگان‌رود بود. مکنزی (کنسول دولت انگلیس در رشت به روزگار ناصری) از چگونگی ماهیگیری در کرانه‌های مازندران می‌نویسد: «شخصی به نام سهراب‌خان امتیاز ماهیگیری از تنکابن تا گرگان را دارد و سالیانه ۲۳۵۰ تومان به حاکم گیلان می‌پردازد.» همچنین به رودخانه‌های تحت اجارهٔ سهراب‌خان همچون: سرخ‌رود، بابل‌رود، رودخانهٔ تجن و ... اشاره می‌کند و برای نمونه از رودخانهٔ تجن می‌نویسد: «رودخانهٔ تجن ... محل ماهیگیری روس‌ها است، ولی آن‌جا ما روس ندیدیم فقط چند نفر خلخالی بودند. این مردم برای تهیهٔ خاویار به روس‌ها کمک می‌کنند.» کارلا سرنا بانوی جهانگرد ایتالیایی در همان روزگاران در سفری به شمال ایران به بندر مشهدسر (بابلسر) پای می‌گذارد و از صید و صادرات ماهی در این نواحی چنین می‌نویسد: «صید ماهی سراسر این نواحی را ارمنی‌ها به اجاره گرفته‌اند. ماهی را در مشهد سر نمک‌سود کرده و از طریق حاجی ترخان به روسیه صادر می‌کنند. میزان صادرات ماهی سالیانه به پنج هزار پوت و خاویار به یک هزار پوت بالغ می‌شود.» رابینو کنسول دولت بریتانیا در رشت هم اشاره دارد: «لیانازوف سواحل کم‌اهمیت رودخانه‌ها را به مردم ایران اجاره می‌دهد.» بروز جنگ جهانی اول دشواری‌های زیادی را در عرصهٔ سیاسی و اقتصادی روسیه موجب گردید و روز به روز دامنهٔ بحران‌های داخلی روسیه افزایش یافت. لیانازوف‌ها از پرداختن اجاره‌بهای ناچیز سالیانه درماندند، نیرنگ‌ها بافتند و فشار بر ایران وارد آوردند. اما آب و هوای سیاسی جهان با جنگ جهانگیر و شکست‌های روسیهٔ تزاری دگرگون گشته بود. نابسامانی وضع حکومت تزاری و اثر جنگ‌های داخلی و بین‌المللی تاب مقاومت را از حکام وقت گرفت و سرانجام با ظهور مراحل اولیهٔ انقلاب، نخستین حکومت موقت در ۱۲۹۵ش در آن کشور تشکیل شد. در ۱۹۱۷م هم‌زمان با انقلاب اکتبر و ممنوع شدن حمل پول طلا از روسیه، وراث لیانازوف نتوانستند مال‌الاجاره را به‌هنگام بپردازند و سرانجام مشارالملک وزیر مالیهٔ در ۱۲۹۷/۳/۱۲ شمسی (یکم ژوئن ۱۹۱۸/ ۲۱ شعبان ۱۳۳۶ هجری قمری) قرارداد را لغو می‌کند. در ۱۲۹۸/۳/۲۴ شمسی (۳ ژوئن ۱۹۱۹/ ۱۴ رمضان ۱۳۳۷ هجری قمری) شیلات بحر خزر به ضمانت تجارت‌خانهٔ تومانیانس به شخصی به نام گریگور پطرویچ وانیت سوف تبعهٔ روس بیست‌ساله اجاره داده می‌شود. وانیت سوف چون نتوانست به شرایط اجاره‌نامه رفتار کند این قرارداد نیز در تاریخ ۱۳۰۰/۲/۱۲ شمسی (دوم ماه مه ۱۹۲۱/ ۲۳ شعبان ۱۳۳۹ هجری قمری) لغو و اموال و دارایی شیلات در مقابل طلب دولت توقیف گردید.

در سال ۱۳۰۵ شمسی دولتین ایران و شوروی توافق کردند که صید ماهی در دریای مازندران را به یک شرکت مختلط به نام «کمپانی شیلات ایران» واگذار نمایند. بدین‌ترتیب اساس یک شرکت مختلط بین ایران و شوروی پی‌ریزی شد، که مسئولیت بهره‌برداری از آب‌های شمال ایران را به عهده داشت. این عهدنامه از سال ۱۳۰۶ به مدت ۲۵ سال بسته شد. در سال ۱۳۳۱ که امتیاز شرکت مختلط ایران و شوروی پایان گرفت، دیگر امتیاز تجدید نگردید و در ۱۳۳۱/۱۱/۱۲ شیلات ایران ملی اعلام گردید و برای ادارهٔ عملیات و بهره‌برداری و انجام امور بازرگانی، شرکت جدیدی به نام «شرکت سهامی شیلات ایران» به سال ۱۳۳۳ تأسیس شد. تشکیلات شرکت شیلات ایران از نظر حوزهٔ صید، نخست به چهار

www.tabarestan.info تبرستان

ناحیه یا بخش بدین قرار تقسیم گردید: ۱. ناحیهٔ اول به مرکزیت بندر انزلی؛ ۲. ناحیهٔ دوم به مرکزیت حسن کیاده؛ ۳. ناحیهٔ سوم به مرکزیت بابلسر؛ ۴. ناحیهٔ چهارم به مرکزیت سیاه آب در جزیرهٔ آشور کوچک.

این شرکت ابتدا در قالب تشکیلاتی تحت عنوان ادارهٔ کل شیلات شمال که مرکزیت آن دو بندر انزلی و مدیرعامل و اعضای هیأت مدیره در تهران مستقر بودند اداره شد. تا سال ۱۳۴۶ شرکت سهامی شیلات ایران زیر پوشش وزارت دارایی بود و از آن پس به وزارت منابع طبیعی ملحق گردید.

شیلات مازندران در گذشته زیر عنوان «ادارهٔ کل شیلات مازندران و گرگان» با دو ناحیه به مرکزیت بابلسر و آشورا ده (با استقرار مدیریت کل در بابلسر) اداره می‌گردید، ولی اکنون این ادارهٔ کل با پنج معاونت، دو ناحیه (پنج و سه) و دو بندر صیادی امیرآباد و بابلسر فعالیت دارد.

تشکیلات شرکت شیلات ایران از نظر حوزهٔ صید، نخست به چهار ناحیه یا بخش بدین قرار تقسیم گردید: ۱ـ ناحیهٔ نخست به مرکزیت بندر انزلی ۲. ناحیهٔ دوم به مرکزیت حسن کیاده ۳. ناحیهٔ سوم به مرکزیت بابلسر ۴. ناحیهٔ چهارم به مرکزیت سیاه آب در جزیرهٔ آشور کوچک. این شرکت ابتدا در قالب تشکیلاتی تحت عنوان ادارهٔ کل شیلات شمال که مرکزیت آن در بندر انزلی و مدیر عامل و اعضای هیأت مدیره در تهران مستقر بودند اداره شد. تا ۱۳۶۹ش شرکت سهامی شیلات ایران زیر پوشش وزارت دارایی بود و از آن پس به وزارت منابع طبیعی ملحق گردید. شیلات مازندران در گذشته زیر عنوان «ادارهٔ کل شیلات مازندران و گرگان» با دو ناحیه به مرکزیت بابلسر و آشوراده (با استقرار مدیریت کل در بابلسر) اداره می‌گردید، ولی اکنون این ادارهٔ کل با پنج معاونت، دو ناحیه (پنج و سه) و دو بندر صیادی امیر آباد و بابلسر فعالیت دارد.

منابع: تاریخ عباسی (روزنامهٔ ملاجلال)، ۳۳۹؛ تاریخ تبرستان، ابن‌اسفندیار، ۷۴/۱ـ۷۵؛ تاریخچه و فعالیت صید و صیادی در شمال کشور، ۱۲، ۱۳، ۱۶ـ۶۲، ۵۷، ۶۱، ۲۱ـ۹۰؛ جغرافیای مفصل ایران، ۳۷۵؛ سرزمین گیلان، ۸۸؛ سفرنامهٔ شمال، ۸۰/۱؛ سفرنامهٔ مادام کارلا سرنا در ایران، ۱۹؛ سفرنامهٔ مازندران گزارش سفر دوم کنسول ابوت به سواحل بحر خزر، ۱۸۶۸ـ۱۸۹۷؛ شناخت دریای مازندران و پیرامون آن، ۱۱۹؛ شمه‌ای از فعالیت ادارهٔ کل شیلات مازندران: عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات ایران، ۱۳۰۲ / ۳۰۲۷۸ / ۲۸۲ / ۲۸۷ـ۲۸۹ / ۲۹۷ / ۳۰ـ۲۷۶؛ گیلان در گذر زمان، ۱۰۳؛ ولایت دارالمرز گیلان، گیلان، ۳۹، ۶۰؛ حاتمی، سارو، «تاریخچهٔ شیلات شمال (مازندران)»، بارفروش، سال هیجدهم، شمارهٔ ۹۳، تیر ۱۳۹۱ش، ۳۲ـ۳۷.

شیلان‌دهی/ شیردوشان، آیین نذر سلامت گوسفندان. جشنی است که در اواخر اردیبهشت یا خرداد در میان دامداران مازندران برگزار می‌گردد. به علت باور به خوش‌یمنی پنج شنبه/ جمعه و با توجّه به زاد و ولد گوسفندان در موسم بهار و کمیّت شیردهی دام‌ها، این زمان برای جشن شیردوشان در نظر گرفته شده است. دامداران بر این باورند که این نذر، بلا را از آنان و دام‌هایشان دور خواهد کرد. در این زمان، شیر یک روز گوسفندان از صبح تا ظهر جمع‌آوری و از آن شیر آش/

www.tabarestan.info تبرستان

شیر برنج/ آش پشت پا برای کوچ گوسفندان و چوپانان پخته می‌شود و مردم به تبرک از آن استفاده می‌کنند. بخشی از شیر به نام دونگ شیر/ دانگ شیر نیز به متولی و خادمان امامزاده داده می‌شود. امروزه در روستاهای تنکابن و در امامزاده سیف‌الدین گنگرج‌کلای چلاو آمل این آیین برگزار می‌گردد.

منابع: فرهنگ عامهٔ تنکابن، ۱۵۱؛

WWW.khabarooz.com; WWW.persianfolklore.ir.

شیلر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۷ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. درهٔ نسوم در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. شیلر دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۷/۲۸ـ۳۴۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

ص

صابر، سیروس (بابل ۱۳۱۹ ـ کرج ۱۳۹۰ش)، بازیگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل فراگرفت و به آموزگاری در زادگاه خویش پرداخت و در کنار آن تحصیلات خود را پی‌گرفت؛ اما فعالیت‌های سیاسی، او را از تحصیل بازداشت. سپس به کرج کوچید و همراه با تدریس به فعالیت‌های هنری در کانون تربیتی آن‌جا پرداخت. صابر از چهره‌های شناخته شدهٔ تآتر کرج بود و در بیش از صد فیلم و سریال بازی کرد، که از آن شمار به فیلم‌های عروس حلبچه (کاربخش، ۱۳۶۹ش)، پرواز از اردوگاه (کاربخش، ۱۳۷۲ش)، دنیای وارونه (بحرانی، ۱۳۷۶ش)، مریم مقدس (بحرانی، ۱۳۷۹ش)، ملک سلیمان (بحرانی، ۱۳۸۷ش) و سریال‌های مردان آنجلس (سلحشور، ۱۳۷۵ش)، کت جادویی (لطیفی، ۱۳۷۷ ـ ۱۳۷۸ش)، جابربن‌حیان (افشار، ۱۳۸۵ش) و یوسف پیامبر (سلحشور، ۱۳۸۷ش) می‌توان اشاره کرد. صابر در رشته‌های نقاشی، خوش‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی نیز دستی داشت.

منابع: تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۲۰۰؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۹۷۱/۳، ۱۰۵۲، ۱۰۷۸؛ «گپی خودمانی با سیروس صابر (بازیگر سینما و تلویزیون)»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۱۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۴ش، ص ۱۳؛ محمدپور، عزیزالله، «هنرمندان نمی‌میرند!»، همان، شمارهٔ ۲۳، تیرماه ۱۳۹۰ش، ص ۲۰.

صابر، فرهاد (آمل ۱۳۴۵ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۸ و ۱۳۷۵ش، از دانشگاه‌های تربیت معلم اراک و شهید بهشتی تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۷۸ش کارگاه شعر جمعه‌های آخر ماه با شاعران استان مازندران را در زادگاهش به راه انداخت. اشعار و مقالاتش در نشریاتی چون شعر، دریچه، عصر پنجشنبه و ادبستان به چاپ رسیده است. وی همچنین از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰ش مسئول بخش ادبی و عضو هیأت تحریریهٔ هفته‌نامهٔ هراز بود. از آثار او است: دفترهای شعر آیش سبز (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ آوازهایی برای آفتاب (تهران، ۱۳۷۸ش).

منابع: پولک‌های سفید، ۲۴، ۳۰ ـ ۳۱، ۳۳۷ ـ ۳۳۹؛ سبوی سخن، ۴۳۸ ـ ۴۳۹؛ شاعران امروز مازندران، ۵۱۳ ـ ۵۱۶؛ شعر امروز مازندران، ۱۰۴ ـ ۱۰۶؛ گنج‌نوشت، ۳۸۲ ـ ۳۸۳.

صابری، امرالله (تنکابن ۱۳۲۰ش ـ)، بازیگر تآتر و سینما. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران به پایان برد. در ۱۳۳۶ش به هنرپیشگی روی آورد و زیر نظر محمدعلی جعفری و شهلا ریاحی آموزش دید. در ۱۳۴۰ش راهی آلمان شد و در رشتهٔ بازیگری و کارگردانی از دانشکدهٔ

هنرهای دراماتیک هانوفر دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۴۷ش به ایران بازگشت و به کار با رادیو و تلویزیون ملی پرداخت. او تله‌تآترهایی چون زیرگذر لوطی صالح (۱۳۴۸ش)، نوشتهٔ هادی اسلامی و صدای شکستن (۱۳۵۰ش) از بهمن فرسی را کارگردانی کرد. در ۱۳۵۱ش به گروه تآتر پرویز صیاد پیوست و در نمایشنامهٔ فالگوش از منوچهر یکتایی به کارگردانی پرویز صیاد به ایفای نقش پرداخت. در ۱۳۵۱ش با بازی در فیلم بلوچ (مسعود کیمیایی) برای نخستین بار به دنیای سینما پا نهاد. از آثاری که ترجمه کرده است: پابرهنه‌ها تمرین انقلاب می‌کنند: یک تراژدی از گونترگراس (تهران، ۱۳۸۱ش). از فیلم‌هایش: پستچی (داریوش مهرجویی، ۱۳۵۱ش)؛ گوزن‌ها (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۳ش)؛ غزل (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۵ش)؛ دایرهٔ مینا (داریوش مهرجویی، ۱۳۵۶ش)؛ سفر سنگ (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۷ش)؛ مدرسه‌ای که می‌رفتیم (داریوش مهرجویی، ۱۳۶۰ش)؛ خط قرمز (مسعود کیمیایی، ۱۳۶۱ش)؛ میرزاکوچک‌خان (امیر قوی‌دل، ۱۳۶۳ش)؛ هامون (داریوش مهرجویی، ۱۳۶۹ش)؛ آقای بخشدار (خسرو معصومی، ۱۳۷۰ش)؛ ضربهٔ آخر (داود موثقی، ۱۳۷۲ش)؛ چهره (سیروس الوند، ۱۳۷۴ش)؛ دلباخته (خسرو معصومی، ۱۳۷۸ش)؛ جداافتاده (داود موثقی، ۱۳۸۲ش).

منابع: تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷ش، در صفحات فراوان؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۲/ در صفحات فراوان، ۳/ در صفحات فراوان، ۱۳۴۵/۴؛ فرهنگ فیلم‌های کودکان و نوجوانان، ۲۴ ـ ۲۵؛ ۳۴ ـ ۳۵؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲ش)، در صفحات فراوان؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۵۱ ـ ۵۲، ۹۷ ـ ۹۸، ۲۷۲؛ موسوعة مؤلفی الأمامیة، ۱۹۶/۵ ـ ۱۹۷؛ گفت‌وگو با امرالله صابری، تابستان ۱۳۹۸ش.

صابری، محمدابراهیم (بابل ۱۲۹۷ ـ همان‌جا ۱۳۹۰ش)، از خادمان فرهنگ. تحصیلات خود را در مدارس زادگاهش فراگرفت. با تأسیس مدرسهٔ ملی تربیت در ۱۳۱۳ش در آن‌جا به آموزش پرداخت. اندکی پس از پایان دورهٔ سربازی و رفتن برادرش، احمد صابر (مؤسس مدرسه) به تهران، در ۱۳۱۸ش نخست مدیریت مالی و اندکی بعد مدیریت مدرسه را به دست گرفت و از ۱۳۲۹ش پروانهٔ دبستانی به نام او صادر شد. دبستان تربیت در زمان کوتاهی یکی از بهترین مدارس ابتدایی بابل شد و تا ۱۳۵۹ش دایر بود. صابری که به آقا مدیر آوازه داشت، در مدیریت خود از صلابت ویژه‌ای برخوردار بود. وی نوهٔ دختری آقاحسن بادکوبه‌ای* است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۵۳ ـ ۳۵۴؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۱۶۸ ـ ۱۶۹؛ یادگارهای دبستان تربیت، ۲۳ ـ ۲۵.

صاحب‌الجیش ← احمدبن‌ناصرکبیر.

تبرستان www.tabarestan.info

صاحب‌بن‌عباد، ابوالقاسم اسماعیل فرزند ابوالحسن عباد فرزند عباس فرزند عبدالله فرزند عباد فرزند احمد فرزند ادریس طالقانی (طالقان ۳۲۶ ـ ری ۳۸۵ق)، ادیب و دولتمرد. در خانواده‌ای دیوانی بالید. پدرش نامبردار به شیخ‌الأمین کاتب و وزیر رکن‌الدوله دیلمی بود. صاحب دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و علوم احکام و حدیث را از پدرش آموخت و پس از درگذشت وی (ـ ۳۳۵ق) با حمایت مادرش به آموختن قرائت روی آورد. سپس به اصفهان رفت و از محضر احمدبن‌فارس رازی لغوی و عبدالله‌بن‌فارس بهره برد. در جوانی پیشهٔ دیوانی یافت و با راهنمایی ابن‌عمید در کتابت و فصاحت و بلاغت در شعر و نثر استادی یافت. او از دانشمندانی بزرگ چون عباس‌بن‌محمد نحوی و حسین‌بن‌عبدالله سیرافی معتزلی دانش آموخته است. ابن‌ندیم، ذهنی و ابوحیان توحیدی او را ستوده‌اند. مؤیدالدوله دیلمی به او لقب صاحب داد. صاحب با روی کار آمدن فخرالدوله به وزارت او رسید. در ۳۷۷ق به فرمان فخرالدوله از ری به طبرستان رفت و مردمی را که سر به شورش برداشته بودند فرو مالید و مالیات آن ولایت را با تدبیری شایسته گرفت و چند دژ بااهمیت چون فریم/ پریم را گشود. صاحب در ۳۷۸ق سکه‌ای به وزن هزار مثقال که به فرمان او در گرگان زده شده بود به فخرالدوله اهدا کرد. بر یک روی سکه سورهٔ توحید و نام و القاب فخرالدوله و خلیفهٔ طائع و نام گرگان، سوی دیگر آن ابیاتی به عربی نقش زده بود. صاحب در مدت وزارتش توانست پنجاه دژ را برای فخرالدوله بگشاید. وی بیش از هجده سال وزارت آل بویه را به عهده داشت. صاحب از

شمار دانشمندان ایرانی عرب‌نویس است که مروج فرهنگ ایرانی بودند. او دارای کتابخانه‌ای بزرگ در ری بود که شمار کتاب‌هایش را بیش از یک‌صد هزار نوشته‌اند. او در نثر علاقهٔ فراوان به سجع‌گویی می‌ورزید و جمله‌هایش طولانی و پر از صنایع بدیعی بود و شباهتی به شعر داشت. چنان‌که گفته‌اند او در سفری از ری به اصفهان چون به قم رسید با نوشتن جملهٔ ایها القاضی بقم قد عزلناک فقم قاضی قم را بی‌هیچ اتهامی از کارش برکنار کرد. بسیاری از شاعران او را ستوده‌اند، چندان‌که شمار شاعرانی که او را مدح گفته‌اند تا سی تن برشمرده‌اند. از آن شمار سیدشریف رضی، ابوالفیاض سعیدبن‌احمد طبری و ابوسعید رستمی اصفهانی هستند. گروهی از نویسندگان همچون شیخ صدوق کتاب عیون‌الاخبار الرضا و حسین‌بن‌محمدتقی کتاب تاریخ قم را به نام صاحب تألیف کرده‌اند. او بدخواهانی نیز داشته است که از پرآوازه‌ترین آن‌ها ابوحیان توحیدی بود که کتابی به نام مثالب الوزیرین یا اخلاق العمیدین در بدگویی از ابن‌عمید و صاحب‌بن‌عباد تألیف کرد. برخی او را سنی معتزلی و برخی شیعه اثنی عشری دانسته‌اند و گفته‌اند که مایهٔ گرایش مردم اصفهان به تشیع اهتمام صاحب در ترویج عدل و توحید بود و دلیل اعتزالی بودن وی را همین عدل و توحید می‌دانند که در شیعه و معتزله مشترک است و منافاتی با تشیع صاحب ندارد. او آثاری در بیان برخی اصول عقاید معتزلیان، در عروض و بحور شعر عربی و توضیح اصطلاحات فنی دربارهٔ قضا و قدر در تاریخ، نامه‌های رسمی و شخصی و فرمان‌ها به جا گذارده است. چون تابوتش بر دست مشایعت‌کنندگان نمایان شد، ناگهان فریادی عظیم از مردم ری برآمد و همگی بی‌اختیار به خاک افتادند و در برابر جنازه زمین بوسیدند. فخرالدوله چند روز به عزاداری سرگرم بود. سپس پیکر صاحب را با عزت تمام به اصفهان بردند و در محلهٔ باب دریه در بقعه‌ای که ویژهٔ او ساخته بودند به خاک سپردند. شیخ عباس علی ادیب کتاب هدیة‌العباد (اصفهان، ۱۳۷۵ش) و احمد بهمنیار کتاب صاحب‌بن‌عباد (تهران، ۱۳۴۴ش) را در شرح احوال او نوشته‌اند. برخی منابع صاحب را از مردم طالقان قزوین و پاره‌ای دیگر نیز از مردم طالقان در نزدیکی اصفهان دانسته‌اند. از آثارش: المحیط در لغت، نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ موزهٔ عراق در بغداد نگه‌داری می‌شود؛ المختار من رسائل الوزیر ابن‌عباد؛ الکشف عن مساوی شعر المتنبی؛ الاقناع فی العروض و تخریج القوافی؛ عنوال المعارف و ذکر الخلائف اعیاد و فصائل النیروز؛ امامة در فضایل علی‌بن‌ابی‌طالب که ثابت می‌کند او مذهب شیعه می‌ورزیده است؛ دیوان شعر به عربی (بغداد، ۱۹۶۵م).

منابع: آل بویه، ۲۸۴ ـ ۲۹۰؛ اعلام، ۳۱۶/۱؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۸۶۱/۲ ـ ۸۶۲؛ تنقیح‌المقال، ۱۳۵/۱؛ روضات‌الجنات، ۱۰۴ ـ ۱۱۰؛ شذرات‌الذهب، ۱۱۳/۳ ـ ۱۱۶؛ صاحب‌بن‌عباد شرح احوال و آثار؛ لسان‌المیزان، ۴۱۳/۱ ـ ۴۱۶؛ معجم‌الادبا، ۱۶۸/۶ ـ ۳۱۷؛ معجم‌المؤلفین، ۲۷۴/۲؛ یتیمة‌الدهر، ۱۸۸/۳ ـ ۲۸۵.

صاحب کبودجامه، مولانا فصیح‌الدین صاحب دارا (ـ کبودجامه ۱۰۱۷ق)، شاعر و کتابدار. از مردم کبودجامه بود. نخست در دستگاه امیرعلی‌شیر نوایی (ـ ۹۰۶ق) به سر می‌برد و پس از آن کتابدار کتابخانهٔ دربار سلطان‌حسین بایقرا (ـ ۹۱۱ق) شد. صاحب شاعری نکته‌سنج بود و او را در ساختن مادهٔ تاریخ یگانهٔ روزگار می‌دانستند. قصیده‌ای بلند در مرثیهٔ امیرعلی‌شیر نوایی گفته که مصراع اول آن تاریخ تولد و مصراع دوم تاریخ درگذشت او است. معما را خوب می‌گفت و هم خوب می‌گشاد. این شعر از او است: «دوستان تا کی به کویش منعم از رفتن کنید ـ ترک رفتن چون نخواهم کرد ترک من کنید.» غزل صاحب با تصنیف چهارگاه که در مجلس جوکی‌میرزا، پسر سلطان‌حسین بایقرا سروده بود، آوازه دارد. صاحب نیز قصیدهٔ مصنوع سلمان ساوجی (ـ ۷۷۸ق) را جواب گفته است. وی در موسیقی نیز دست داشت و بازی شطرنج را به خوبی می‌دانست.

منابع: حبیب‌السیر، ۲۴۹/۴ ـ ۲۵۰، ۳۲۵، ۳۴۹ ـ ۳۵۰؛ ریاض‌الشعرا، ۱۱۷۱/۲ ـ ۱۱۷۲؛ عرفات‌العاشقین، ۲۰۹۷/۴ ـ ۲۰۹۸؛ مجالس‌النفائس، ۷۳، ۱۹۰، ۲۴۳ ـ ۲۴۷؛ مجمع‌النفائس، ۸۵۶؛ مخزن‌الغرائب، ۴۵/۳.

صاحب مازندرانی، میرزامحمدتقی علی‌آبادی فرزند میرزازکی مستوفی‌الممالک، متخلص به صاحب دیوان (ـ تهران ۱۲۵۶ق)، منشی دربار فتحعلی‌شاه بود و همچنین مرتبهٔ وزارت داشت. او شاگرد صبا و مجمر در جوانی متخلص به ملالی بود، در نظم و نثر به‌ویژه چکامه‌سرایی کمال قدرت را داشت. دیوان او پنج شش هزار

www.tabarestan.info تبرستان

بیت است و در قصیده‌ای شاهزاده ملک‌آرا حاکم طبرستان را در فتح ترکمان مدح کرده است. افزون بر این او صاحب رساله‌ای در تاریخ قاجار، به نام کلام‌الملوک است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۸۶ـ۴۸۷؛ تاریخ تبرستان، ۱۹۰/۳ـ۱۹۱؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۱۹۴ـ۱۹۵؛ مجمع‌الفصا، ۵ـ۶۳۷/۶ـ۶۷۲.

صاحبی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶۱ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، انار، تره‌بار و مرکبات است. صاحبی دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

صادق‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۱ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. صادق‌آباد مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

صادق تنکابنی فرزند شریف (رامسر ۱۳۰۸ـ سامرا ۱۳۵۸ق)، فقیه و عالم دینی. مقدمات علوم را نزد پدرش فراگرفت سپس به نجف رفت و از محضر شیخ شعبان گیلانی، شیخ عبدالله مامقانی (ـ۱۳۵۱ق) و میرزاحسین نائینی (ـ۱۳۵۵ق) و سیدابوالحسن اصفهانی (۱۳۶۵ق) بهره برد و در علم اخلاق و رجال و کلام و تفسیر و فقه و اصول تبحر داشت و فقه و اصول تدریس می‌کرد. صادق تنکابنی هنگام رفتن به زیارت حضرت عسکریین در سامرا وفات کرد و در صحن مقابل کفشداری غربی به خاک سپرده شد. از آثارش: احکام الخلل فی الصلاة.

منابع: بزرگان رامسر، ۷۲ـ۷۳؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۸۷۰/۱۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۹۱؛ معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف، ۳۱۸/۱.

www.tabarestan.info تبرستان

صادق تنکابنی، نامبردار به سیدصادق مجتهد سیاورزی، فرزند سیدعبدالله، نامبردار به حاجی‌آقا (۱۲۵۹ـ۱۳۳۱ق)، عالم دینی. نیاکانش از مردم روستای دیوشل لنگرود بودند، اما خودش در مازندران زاده شد. در طبقات اعلام الشیعه دربارهٔ او چنین آمده: «او در تهران نزد سیدعبدالکریم لاهیجی مدرس و میرزا محمدتقی گرگانی بزرگ شاگردی کرد. آن‌گاه در ۱۳۱۶ق به نجف کوچید و در حلقهٔ درس بزرگانی چون آخوند خراسانی و دیگران حضور یافت و بخشی از تقریرات استادش را به رشتهٔ تحریر درآورد در ۱۳۲۴ق به زادگاهش بازگشت.» او نزد مردم محبوب بود و به او اعتقاد داشتند. صادق به تبعیت از استادش مشروطه‌خواه بود. پس از چندی رهبری مشروطه‌طلبان در تنکابن را به دست گرفت و با استبداد قاجاری، به‌ویژه حاکمان خلعت‌بری، به مبارزه پرداخت. در ترور ناموفق علی‌قلی‌خان امیراسعد، حاکم تنکابن، دست داشت و صمدخان تشکونی و پهلوان فرامرز سه‌هزاری را در این کار تشویق کرد. اما به سبب خیانتی که در اجرای نقشه به این سه تن شد، فرامرز کشته شد، صمدخان گریخت و سیدصادق به سبب نزدیکی عمویش، سیدعلی‌نقی مجتهد سیاورزی، نزد حاکم تنکابن، از کیفر سخت رهایی یافت. اما کتابخانهٔ ارزشمند وی که کتاب‌های خطی نفیس داشت، آتش گرفت و خانه‌اش را نیز سوزانیدند. پس از آن امیراسعد، وی را به ناحیهٔ نور تبعید کرد. سپس به زادگاهش تنکابن بازگشت

و در همان‌جا درگذشت و پیکرش را نخست در سیاورز به خاک سپردند، اما پس از چندی به نجف بردند. از آثارش: شرح بر شرح جامی؛ شرح فارسی معالم؛ شرح تصریف، تبصرة‌المصنفین؛ وسیلة‌العباد؛ کتاب‌الزکاة؛ کتاب‌الغصب؛ کتاب‌القضا؛ کتاب‌الاجاره؛ کتاب‌الوصایا؛ مقالید‌الاصول؛ کتاب‌العداله؛ شرح خلاصة‌الحساب؛ شرح حاشیه ملاعبدالله یزدی؛ کتاب‌النذر.

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۲۲ـ۱۲۳؛ تراجم‌الرجال، ۴۰۷/۱ـ۴۰۸؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۸۵۷/۱۴ـ۸۵۸؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۹۲ـ۲۹۳؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران؛ ۲۳۲/۱.

صادق‌زاده، عین‌الدین (بابلسر ۱۳۴۴ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران پیمود. در ۱۳۷۳، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸ش از دانشگاه‌های شهید رجایی تهران و دانشکدهٔ هنر دانشگاه تهران در رشته‌های گرافیک، تصویرگری و هنر دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. او از ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ش به تدریس رشتهٔ گرافیک در دانشکدهٔ هنر دانشگاه تهران پرداخت. آثارش در نشریاتی چون تندیس، جهان هنر و گلستانه به چاپ رسیده است. صادق‌زاده کارنماهای گروهی در امریکا، اردن، پاریس، دبی، قطر و تهران برپا کرده است. از کارنماهای انفرادی‌اش: گالری دی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ دانشگاه دهلی (هند، ۱۳۹۲ش)؛ گالری سهراب (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ گالری بهنام (تهران، ۱۳۹۵ش). آثارش در مجموعه موزه‌هایی چون هنر اسلامی مالزی، خط شارجه، موزه هنرهای معاصر تهران، بانک پاسارگاد تهران و بانک سامان نگه‌داری می‌شود. از آثارش: ندای عشق (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ در گلستانه (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ زلف آشفته (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ یار ایله صحبت (تبریز، ۱۳۸۴ش)؛ خیال اوچورمو (تبریز، ۱۳۸۵ش).

منابع: گلستان قلم: آثار برگزیدهٔ خوش‌نویسی جمعی از استادان و هنرمندان مازندران، ۱۷؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با عین‌الدین صادق‌زاده، مرداد ۱۳۹۶ش.

صادقی، ایمان (جویبار ۱۳۷۳ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در ده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه حسین نقیبی آموزش دید. در ۱۳۹۵ش به عضویت تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای مسابقات جهانی (کرواسی، ۲۰۱۴م)، طلای مسابقات جهانی (برزیل، ۲۰۱۵م) و طلای بازی‌های داخل سالن آسیا (ترکمنستان، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: جویبار، پایتخت کشتی، ۱۹۴؛ گفت‌وگو با حسین نقیبی، پاییز ۱۳۹۸ش.

صادقی امیری، علی‌اکبر (امیرکلا ۱۳۳۸ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود و بابل پیمود. از نوجوانی به ادبیات گرایش یافت و به کار در دو زمینهٔ شعر و فرهنگ مردم پرداخت. از آثار او است: برای خورشیدی که فردا طلوع خواهد کرد، مجموعهٔ شعر (بابل، ۱۳۷۹ش)؛ کارنامک، دفتر اول، مجموعهٔ شعر (مشهد، ۱۳۸۵ش)؛ منظومهٔ امیر کلا، خلاصه‌ای از نکات فرهنگی مردم امیرکلا به شعر بومی (تهران، ۱۳۹۵ش). او در نشریه‌هایی چون بارفروش و چشمهٔ توسعه مطالبی نگاشته است.

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

صادقی هردورودی، زهرا (قائم‌شهر ۱۳۶۳ش ـ)، خوش‌نویس و مدرس خوش‌نویسی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از پانزده سالگی به خوش‌نویسی روی آورد و نستعلیق، شکسته نستعلیق و کتابت را زیر نگاه مهدی فلاح*، علی حدادی، آرمان فتحی و محمد امن‌زاده* فراگرفت. وی در ۱۳۸۳ش پس از به دست آوردن گواهی‌نامهٔ ممتاز به عضویت انجمن خوش‌نویسان قائم‌شهر درآمد. او از ۱۳۹۰ش به آموزش خط تحریری در این انجمن پرداخت. در ۱۳۹۳ش گواهی‌نامهٔ فوق‌ممتاز گرفت. آثارش در کارنماهای گروهی در بابلسر، بابل، ساری و قائم‌شهر به نمایش درآمده است.

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۸۶؛ گلستان قلم: آثار برگزیدهٔ خوش‌نویسی جمعی از اساتید و هنرمندان مازندران، ۸۱؛ گفت‌وگو با زهرا صادقی هردورودی، بهار ۱۳۹۸ش.

www.tabarestan.info تبرستان

صاف‌خونی، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

صالح‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۸ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۹ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. صالح‌آباد مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

صالح‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

صالحان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۴ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و °۵۱ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، لبنیات و عسل است. صالحان دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدمحمد کیا، سیدعلی کیا سلطانی، ابراهیم و محمد کیا سلطان دارد. بنای امامزاده محمد کیا سلطان با شمارهٔ ۳۶۵۹ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۹۹/۳ـ۲۰۶، ۲۰۷ـ۲۰۹؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاچیک تا نوشهر)، ۱۵۱، ۲۷۶، ۳۶۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۷؛ گیتاشناسی ایران، ۳۸۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

صالح طبری، صمد (بابل ۱۳۳۴ش ـ)، نویسنده و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود فراگرفت. سپس در ۱۳۵۵ش در آموزش و پرورش بابل به کار گمارده شد. وی از نوجوانی به روزنامه‌نگاری روی آورد و برای برخی نشریات چون کیهان بچه‌ها و اطلاعات دختران و پسران قلم می‌زد. از ۱۳۵۸ش افزون بر خبرنگاری صدا و سیمای مازندران به همکاری با نشریاتی چون جمهوری اسلامی، دنیای ورزش، اطلاعات و همشهری و مطبوعات محلی روی آورد. در ۱۳۶۵ش در سه شمارهٔ پیاپی روزنامهٔ جمهوری اسلامی مطالبی دربارهٔ شهر بابل نوشت که این نوشته‌ها انگیزهٔ نگارش کتاب‌هایی دربارهٔ این شهر شد. صالح طبری در ۱۳۷۶ش آموزش را کنار گذاشت و فعالیت خبرنگاری خود را پی‌گرفت. از ۱۳۸۷ش با دریافت امتیاز هفته‌نامه‌ای به نام بابل‌نامه به دست همسرش، زهرا ابوالقاسم‌زادهٔ نوری، معاون مدیر مسئول و سردبیر این نشریه شده است. وی در کنار خبرنگاری به عکاسی نیز می‌پردازد و در آرشیو خود بیش از یکصد و بیست هزار قطعه عکس دارد. از آثارش: بابل سرزمین طلای سبز (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ بابل سبزِ دیار (بابل، ۱۳۸۷ش)؛ عکس‌های بابل (بابل، ۱۳۹۶ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۴۹؛ یادداشت صمد صالح طبری، مهرماه ۱۳۹۷ش.

صالح‌نژاد، سیدرمضان (زیراب ۱۳۴۸ش-)، تیرانداز. در ۱۳۷۱ش به ورزش تیراندازی روی آورد و زیر نگاه یوسف آجرلو و محمد بشاش آموزش دید. در ۱۳۷۲ش به عضویت تیم ملی جانبازان و معلولین ایران در رشتهٔ تیراندازی با تفنگ بادی درآمد. از جمله افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلا و نقرهٔ ارتش‌های جهان (انگلستان، ۱۹۹۳م)، برنز مسابقات جهانی (اتریش، ۱۹۹۴م)، دو نقرهٔ ارتش‌های جهان (انگلستان، ۱۹۹۵م)، طلای مسابقات جهانی (اسپانیا، ۱۹۹۸م)، نقرهٔ مسابقات آسیا و اقیانوسیه (استرالیا، ۱۹۹۹م)، نقره و برنز مسابقات پارا آسیایی (مالزی، ۲۰۰۶ م)، نقرهٔ مسابقات جهانی (سوئیس، ۲۰۰۶ م)، طلا، نقره و برنز مسابقات آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۰۶م) و طلای پاراآسیایی (چین، ۲۰۱۰م) می‌توان اشاره کرد. در ۱۳۹۰ش به مربی‌گری روی آورد. تیم ملی تیراندازی جانبازان و معلولین با مربی‌گری او به مقام نخست مسابقات جهانی (امارات متحدهٔ عربی، ۲۰۱۱م) رسید. از کتاب‌هایش: فنون تیراندازی قهرمانی: تجربیات قهرمان تیراندازی جهان (زیراب، ۱۳۹۰ش)؛ آموزش تیراندازی همراه با تجربیات و خاطرات قهرمان تیراندازی جهان (زیراب، ۱۳۹۱ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با سیدرمضان صالح‌نژاد، پاییز ۱۳۹۸ش.

صالحی، صادق (محمودآباد ۱۳۴۷ش-)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۲، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۸ش از دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس و لیدز انگلستان در رشته‌های علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی محیط زیست دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. آثارش در نشریاتی چون آموزش عالی ایران، آموزش محیط زیست و توسعهٔ پایدار، پژوهشنامهٔ توسعهٔ فرهنگی اجتماعی، توسعهٔ اجتماعی، جامعه‌پژوهی فرهنگی، فصلنامهٔ علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی و توسعهٔ اجتماعی به چاپ رسیده است. او از ۱۳۷۲ش به خدمت دانشگاه مازندران درآمد. از آثارش: ترجمهٔ برنامه‌ریزی و توسعهٔ گردشگری از جف بودی با همکاری محمود حسن‌پور (بابلسر، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوا از آنتونی گیدنز (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ ترجمهٔ جامعه‌شناسی محیط زیست از آلن ج. ایروین (بابلسر، ۱۳۹۲ش)؛ ترجمهٔ جامعه‌شناسی شوخی و خنده از آنتونی سی. زایدرولد (بابلسر، ۱۳۹۳ش)؛ ترجمهٔ جامعه‌شناسی و محیط زیست از جان هانیگن (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوا (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ انرژی‌های تجدیدپذیر (رویکردی جامعه‌شناختی) (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ جامعه و تغییرات آب و هوا با همکاری زهرا پازوکی‌نژاد (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۳۰؛ گفت‌وگو با صادق صالحی، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.cv.umz.ac.ir.

صالحی امیری، سیدرضا (امیرکلا ۱۳۴۰ش-)، دولتمرد، استاد دانشگاه و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. با درگیری در جنگ عراق و ایران به جبهه‌های جنگ شتافت. هم‌زمان به دانشگاه رفت و در رشتهٔ علوم سیاسی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و در رشتهٔ مدیریت دولتی دانشنامهٔ دکتری گرفت. پس از آن به عضویت هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم تحقیقات) درآمد و به تدریس پرداخت. او رئیس کمیتهٔ اجتماعی شورای عالی امنیت ملی، عضو هیأت رئیسهٔ مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، معاون بررسی‌های استراتژیک، مشاور رئیس جمهوری در دولت سیدمحمد خاتمی، عضو شورای اجتماعی کشور، عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت و عضو هیأت امنای مؤسسهٔ آموزش عالی صنعتی مازندران بود. از ۲۶ مرداد تا ۶ آبان ۱۳۹۲ش سرپرستی وزارت ورزش و جوانان را داشت. سپس ریاست سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی را به دست گرفت. از ۱۱ آبان ۱۳۹۵ تا ۲۹ مرداد ۱۳۹۶ش وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. در ۲۱ آبان ۱۳۹۶ش معاون فرهنگی- اجتماعی شهرداری تهران شد. در دور دوم انتخابات

www.tabarestan.info تبرستان

ریاست جمهوری حسن روحانی معاون فرهنگی ستاد انتخاباتی او بود. همچنین مدیر مسئول و سردبیر نشریاتی چون مطالعات راهبردی و مطالعات میان فرهنگی بوده است. صالحی ده‌ها مقالهٔ علمی و پژوهشی در نشریات گوناگون به چاپ رسانده و نیز بیش از هجده مقاله در همایش‌های علمی ارائه کرده است. از آثارش: مدیریت منازعات قومی ایران (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ سرپرستی تغییر فرهنگی در ایران (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ سرپرستی رسانهٔ فرهنگی و مدیریت (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ چالش‌های اجتماعی فرهنگی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ سرمایهٔ اجتماعی با همکاری اسماعیل کاوسی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ انسجام ملی و تنوع فرهنگی (تهران، ۱۳۸۸ق)؛ مهاجرت نخبگان (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ فرهنگ و خانواده (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ آسیب‌شناسی در ایران (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ دیپلماسی فرهنگی و رایزن فرهنگی (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: رؤسا و نام‌آوران کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۲۵ ـ ۱۲۶؛ هفتاد و هفت، ویژه‌نامهٔ هفتاد و هفتمین سالگرد تأسیس کتابخانهٔ ملی، ۱۱ اسفند ۱۳۹۳ش؛ شیراز، شماره‌های ۱ و ۲ (۱۳۹۴ش).

صالحی حاجی‌کلایی، رمضان (شاهی/قائم‌شهر ۱۳۵۷ش ـ)، بازیکن والیبال نشسته. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری پیمود. از ۶ سالگی به این ورزش روی آورد و زیر نگاه قربان اصغری، ابوالقاسم نابیجی و هادی رضایی آموزش دید. در ۱۳۸۱ش به تیم ملی بزرگسالان ایران پیوست. از افتخاراتش با تیم ملی به کسب نشان‌های نقرهٔ پارالمپیک (آتن، ۲۰۰۴م)، طلای پارالمپیک (چین، ۲۰۰۸م)، نقرهٔ پارالمپیک (لندن، ۲۰۱۲م) و طلای پارالمپیک (برزیل، ۲۰۱۶م) می‌توان اشاره کرد. از دیگر افتخاراتش با این تیم از نقرهٔ مسابقات جهانی (هلند، ۲۰۰۶م)، طلای مسابقات جهانی (امریکا، ۲۰۱۰م)، طلای مسابقات پاراآسیایی (چین، ۲۰۱۰م)، طلای بازی‌های آسیایی (کره جنوبی، ۲۰۱۴م)، برنز مسابقات جهانی (لهستان، ۲۰۱۴م)، طلای مسابقات جهانی (هلند، ۲۰۱۱م) و طلای بازی‌های آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸م) می‌توان نام برد.

منبع: گفت‌وگو با رمضان صالحی حاجی کلایی، زمستان ۱۳۹۷ش.

صالحی شرف‌دارکلایی، محمد (شرف‌دارکلای ساری ۱۳۶۲ش ـ)، وزنه‌بردار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و ساری پیمود. در شانزده سالگی به ورزش وزنه‌برداری روی آورد و زیر نگاه مسعود سلطان تویه، خلیل ضمیریان و عباس رحیمی آموزش دید. در ۱۳۸۲ش عضو تیم ملی وزنه‌برداری بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای بازی‌های آسیا ـ آفریقا (هند، ۲۰۰۳م)، برنز مسابقات آسیایی (آلماتی، ۲۰۰۴م)، نقرهٔ مسابقات آسیایی (کانازاوا، ۲۰۰۸م) و نقرهٔ جام جهانی (ایران، ۲۰۰۸م) می‌توان اشاره کرد. صالحی شرف‌دارکلایی پس از مصدومیت از ورزش کناره گرفت.

منابع: صد سال وزنه‌برداری، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۷ ـ ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۸؛ گفت‌وگو با محمد صالحی شرف‌دارکلایی، اسفند ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

صالحی عمران، ابراهیم (آمل ۱۳۴۳ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۶، ۱۳۶۹ و ۱۳۸۰ش به ترتیب از دانشگاه‌های اصفهان و باث انگلستان در رشته‌های علوم تربیتی و برنامه‌ریزی آموزشی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. در ۱۳۷۰ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه مازندران درآمد. مقالاتش در نشریاتی چون آموزش عالی ایران، علوم تربیتی، فصلنامهٔ پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، فصلنامهٔ تعلیم و تربیت، فصلنامهٔ مطالعات ملی و مجلهٔ مطالعات برنامهٔ درسی و مطالعات تربیتی و روانشناسی به چاپ رسیده است. از آثارش: جامعه، کار و مشاغل: مروری بر مهارت‌های اشتغال‌زا در بازار کار (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ آموزش عالی و کارآفرینان با همکاری امید یحیی‌پور (بابلسر، ۱۳۹۱ش)؛ برنامه‌ریزی استراتژیک در آموزش و بهسازی منابع انسانی با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: شناسنامهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۴۸؛ گفت‌وگو با ابراهیم صالحی عمران، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.umz.ac.ir.

صالحی مازندرانی، اسماعیل فرزند ملا رحمت‌الله (سوادکوه ۱۳۱۲ ـ

همان‌جا ۱۳۸۰ش)، عالم دینی و سیاستگر. در پنج سالگی آغاز به فراگیری قرآن نزد پدرش کرد. پس از آموختن قرآن و برخی از کتب مذهبی و تاریخی برای ادامهٔ تحصیل به مدرسهٔ صدر در بابل رفت و بعد از فراگرفتن مقدمات علوم به تهران کوچید و حدود دو سال در مدرسهٔ خازن‌الملک تحصیل کرد. سپس به مدرسهٔ فیضیهٔ قم و از آن‌جا به حوزهٔ مشهد رفت و در این شهر نزد استادانی چون حاج شیخ هاشم قزوینی کسب علم کرد و پس از پنج سال دوباره به قم بازگشت و از محضر سیدحسین بروجردی، امام خمینی، میرزاهاشم آملی و محقق داماد بهره‌مند شد و از همان زمان آغاز به تدریس کرد. مدت ۱۷ سال به تدریس کفایةالاصول آخوند خراسانی پرداخت. از ۱۳۵۸ش به تدریس خارج فقه و اصول روی آورد. در همین ایام برخی روزها را به تدریس تفسیر قرآن و درس اخلاق اختصاص داده بود. در ۱۳۵۳ش هم‌زمان با دستگیری و تبعید عده‌ای از مدرسان حوزه، او نیز دستگیر و راهی زندان شد و چندی در زندان‌های مختلف از جمله زندان ساواک، شهربانی قم، قزل قلعه، اوین و قصر دربند شد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دوره‌های اول (۱۳۶۲ش) و دوم (۱۳۶۹ش) نمایندهٔ استان مازندران در مجلس خبرگان رهبری بود. پیکرش را پس از تشییع در سوادکوه، قائم‌شهر و قم در صحن حضرت معصومه (س) به خاک سپردند. از آثارش که به چاپ رسید: احکام بانوان (قم، بی‌تا)؛ احکام جوانان و نوجوانان (قم، ۱۳۸۰ش)؛ استفتائات (قم، ۱۳۷۷ش)؛ رساله توضیح المسائل (قم، ۱۳۷۶ش)؛ مفتاح البصیرة فی فقه الشریعة (قم، ۱۳۷۶ش)؛ مناسک حج (قم، ۱۳۷۶ش). آثاری که چاپ نشده است: اصول فقه؛ تقریرات اصولیة؛ تقریرات فقهیة؛ حاشیة علی الاسفار؛ حاشیة علی شرح المنظومة؛ رسالة فی ولایة الجدّ و الاب علی البالغة؛ رسالة فی ولایة الفقیة؛ شرح الاشارات؛ شرح کفایة الاصول؛ الفقه.

منابع: خبرگان ملت، ۵۸/۱، ۵۹۴؛ دانشمندان مازندران، ۱۷۵ـ۱۷۷؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۱۰۷ـ۱۱۱؛ گلشن ابرار، ۱۸۰/۶؛ ۳۰۳/۷؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۱۹۰/۴ـ۱۹۱؛ نگاهی به زندگی حضرت آیت‌الله صالحی مازندرانی، ۲، ۴.

صالحی مازندرانی، علی‌جان (بابل ۱۲۹۹ـ همان‌جا ۱۳۷۸ق)، عالم دینی. دروس مقدماتی و سطح را در مدرسهٔ صدر بابل نزد آیاتی چون محمدحسن شیخ کبیر، سیدحسن بهشتی، شیخ علی علامه، شیخ محسن شریف طبرستانی، سیداحمد استاد و سیدمحمدباقر حجتی فراگرفت. آن‌گاه رهسپار نجف شد و در فقه و اصول از محضر استادانی چون میرزامحمدحسین نایینی، ملافتح‌الله شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی، سیدمحمدرضا مرعشی و سیدمحمد فیروزآبادی بهره برد و از شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی اجازهٔ اجتهاد یافت. سپس راهی ایران شد و در محلهٔ چهارشنبه‌پیش بابل امامت مسجدی را بر عهده گرفت. از آن‌جا که ساکنان محله بیش‌تر کشاورز بودند، با پیشنهاد صالحی نماز جماعت ظهر و عصر در ساعت چهار بعدازظهر برپا می‌گردید. او همچنین در مدرسهٔ علمیهٔ صدر به تدریس می‌پرداخت. صالحی با درگذشت آیت‌الله سیدحبیب‌الله غروی عهده‌دار امامت جماعت مسجد محلهٔ بی‌سرتکیهٔ بابل نیز گردید. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه معتمدی بابل به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۴۵ـ۲۴۶؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۶۷ـ۲۶۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۶؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۰۰ـ۳۰۱.

صبح ازل، میرزایحیی فرزند میرزاعباس تاکری نوری، نامبردار به میرزابزرگ (تهران ۱۲۴۶/۱۲۴۷ق ـ فاما گوستا در قبرس ۱۳۳۰ق)، از مشاهیر بابیه و پیشوای فرقهٔ ازلیه. پدرش (ـ ۱۲۵۵ق) از مردم روستای تاکر در دهستان میان‌رود علیای نور در مازندران و از خاندان نوریه و خوش‌نویسی چیره‌دست بود. وی در پادشاهی فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ـ ۱۲۵۰ق) به خدمت دولت درآمد و مناصب بلند یافت، چنان که در ۱۲۳۰ق به منصب پیشکاری و وزارت پسر دوازدهم فتح‌علی‌شاه، امام‌وردی‌میرزا (کشیکچی‌باشی و ایلخان قاجار)، رسید و دارایی فراوان به هم رسانید. در پادشاهی محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ـ ۱۲۶۴ق) نیز از مستوفیان و منشیان دربار بود. میرزاابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳ـ ۱۲۵۱ق) به او توجه فراوان می‌ورزید. پس از کشته شدن قائم مقام فراهانی، در نتیجهٔ سخن‌چینی برخی از درباریان و نیز به سبب دشمنی صدراعظم جدید، حاجی میرزاآقاسی (ـ ۱۲۶۵ق)، از مناصب خود برکنار شد و به نور رفت.

www.tabarestan.info تبرستان

میرزایحیی هشت یا نه ساله بود که پدرش درگذشت ازاین‌رو برادر ناتنی‌اش میرزاحسین‌علی، ملقب به بهاءالله (۱۲۳۳ ـ ۱۳۰۹ق) که سیزده سال از میرزایحیی بزرگ‌تر بود، سرپرستی او و دیگر برادران و خواهرانش را به دست گرفت. در ۱۲۶۰ق میرزاحسین‌علی به سیدعلی‌محمد باب (۱۲۲۵ ـ ۱۲۶۶ق) گروید و در پی تبلیغ ملاحسین بشرویه‌ای، نامبردار به باب‌الباب، در شمار نخستین یاران باب درآمد و از آن پس از بابیان سرسپرده و فعال شد و به تبلیغ اندیشه‌های باب به‌ویژه در نور و مازندران و پشتیبانی از دیگر بابیان پرداخت. میرزایحیی و برخی برادرانش نیز بر اثر تبلیغ میرزاحسین‌علی، به بابیه گرویدند. در اوایل ۱۲۶۵ق که بابیان در دژ شیخ طبرسی، نزدیک بارفروش (بابل) شوریدند و دژ به محاصرهٔ نیروهای دولتی درآمد. میرزاحسین‌علی و میرزایحیی و برخی دیگر به قصد پیوستن به شورشیان از نور رهسپار آن‌جا شدند، اما در آمل به دست حاکم این شهر، میرزاتقی‌خان لاریجانی، دستگیر و زندانی شدند و گویا به یاری هم او گریختند و به تهران رفتند. شورش دژ شیخ طبرسی و شورش بابیان در تبریز که به کشته شدن سیدیحیی دارابی، ملقب به وحید، انجامید (۱۲۶۶ق) و همچنین چند رویداد دیگر در اوایل پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) سبب شد که صدراعظم میرزاتقی‌خان امیرکبیر (ـ۱۲۶۸ق) در پی فرومالیدن این شورشی‌ها برآید. ازاین‌روی به فرمان وی حمزه‌میرزا حشمت‌الدوله (والی تبریز) باب را از دژ چهریق به تبریز برد و به حکم علمای دینی آن شهر تیرباران کرد. با کشته شدن باب اختلاف بر سر جانشینی وی بالاگرفت. گزارش‌های منابع بابی و بهایی دربارهٔ جانشینی باب یکسان نیست. برای مثال، حاجی میرزاجانی کاشانی بر اساس نامه‌های میرزایحیی به باب در این‌باره می‌گوید که باب پس از خواندن این نامه‌ها شادمان شد و سپس وصیت نامه‌ای برای میرزایحیی فرستاد و در آن «نص به وصایت ولایت فرمود.» کنت دوگوبینو، خاورشناس و وزیر مختار فرانسه در ایران (۱۸۱۶ ـ ۱۸۸۲م)، نیز که در آن سال‌ها در ایران بوده و وقایع بابیان را ثبت کرده، میرزایحیی را جانشین باب دانسته و تأکید کرده که این جانشینی بدون پیشینه و مقدمه بوده است و بابیان نیز آن را پذیرفته‌اند. عزیه‌خانم، دختر بزرگ میرزابزرگ که خود از بابیان بوده، در کتاب تنبیه النائمین این نظر را تأکید کرده است، اما مؤلف تاریخ نبیل زرندی از سیاحی یاد کرده است که به فرمان باب برای ادای احترام به کشتگان دژ شیخ طبرسی به مازندران و از آن‌جا به تهران نزد میرزاحسین‌علی رفت و در بازگشت میرزاحسین‌علی نامه‌ای به نام برادرش میرزایحیی برای باب فرستاد و باب بی‌درنگ در پاسخ به میرزایحیی سفارش کرد که در سایهٔ برادر بزرگ‌تر قرار گیرد و در آن هیچ اشاره‌ای به مقامی که میرزایحیی و پیروانش می‌گفتند نشده بود. عباس افندی نامبردار به عبدالبها و غصن اعظم (۱۲۶۰ ـ ۱۳۴۰ق)، پسر بزرگ میرزاحسین‌علی در مقالهٔ «شخص سیاح» از زبان سیاحی موهوم گزارش کرده که گزینش میرزایحیی به جانشینی باب از ترفندهای میرزاحسین‌علی بوده است تا «... افکار متوجه شخص غایبی شود و به این وسیله بهاءالله محفوظ از تعرض ناس ماند.» ادوارد براون (۱۸۶۲ ـ ۱۹۲۶م) و محیط طباطبایی به استناد گزارش‌های تاریخی و دیگر اسناد می‌گویند، در اصل موضوع وصایت برای باب مطرح نبوده است و رهبری بابی‌ها پس از کشته شدن باب به شیخ علی ترشیزی، نامبردار به عظیم، رسید و هم او بود که بابیان را برای اجرای نقشهٔ قتل ناصرالدین‌شاه قاجار به تهران فراخواند. به‌هرتقدیر، به گفتهٔ بیش‌تر منابع، پس از آن‌که باب به قتل رسید، بیش‌تر بابیان جانشینی میرزایحیی را که باب او را «من یعدل اسمه اسم الوحید» خطاب و به صبح ازل ملقب کرده بود، پذیرفتند. عبدالحسین نوایی دربارهٔ القاب میرزایحیی می‌نویسد: «باب بدو حسن ظنی تمام داشت و به همین جهات او را به القاب مرآت، وحید، ثمره و صبح ازل ملقب داشت و لقب اخیر بیش از سایر القاب مشهور شد و این لقب مأخوذ از حدیثی است منسوب به علی‌بن‌ابی‌طالب، در جواب کمیل‌بن‌زیاد ...» اما چون در آن زمان میرزایحیی نوزده سال بیش نداشت و به گفته‌ای دیگر، به سفارش باب از مردم کناره گرفته بود، میرزاحسین‌علی زمام کارها و رسیدگی به دیدارها و مکاتبه‌ها را به دست گرفت. در شعبان ۱۲۶۷ق میرزاحسین‌علی، به سبب نقش فعالی که در اقدامات بابیان داشت، به فرمان امیرکبیر که عزم جدی در فرونشاندن شورش‌های بابیه داشت تهران را ترک کرد و به کربلا رفت. وی در کربلا اگرچه به ظاهر از میرزایحیی پشتیبانی می‌کرد، در نهان داعیهٔ نیابت باب و مقام نبوت و حتی بالاتر از این‌ها را در سر می‌پرورانید. میرزاحسین‌علی سرانجام چند ماه پس از برکناری و سپس کشته شدن امیرکبیر (ربیع الاول ۱۲۶۸ق) به دعوت صدراعظم تازه، میرزاآقاخان نوری (۱۲۲۲ ـ ۱۲۸۱ق)، به تهران بازگشت (رجب

www.tabarestan.info تبرستان

۱۲۶۸ق). در شوال ۱۲۶۸ق در جریان ترور ناموفق ناصرالدین‌شاه به دست دو تن از بابیان، دولت آنان و ازآن‌شمار میرزایحیی را در پیگرد گرفت که به دست‌گیری و به قتل آمدن بسیاری از بابیان انجامید. میرزایحیی که در زمان تیراندازی به ناصرالدین‌شاه در نور به سر می‌برد، پس از این ماجرا توانست در جامهٔ درویشی بگریزد و پنهانی چهار ماه زودتر از میرزاحسین‌علی خود را به بغداد برساند. میرزاحسین‌علی نیز که به پیشنهاد سفیر روس که توجهی ویژه به سرنوشت بابیان داشت خود را تسلیم میرزاآقاخان نوری کرده بود، پس از چهار ماه با پیگیری سفیر روس از زندان رهایی یافت و به فرمان دولت ایران به بغداد تبعید شد (۱۲۶۹ق). با تبعید وی به بغداد، این شهر و شهرهایی همچون کربلا و نجف مرکز فعالیت‌های بابیان شد و رفته رفته بر جمعیت آن‌ها بیفزود. میرزایحیی، چون گذشته، بیش‌تر اوقات خود را در نهان می‌گذرانید و رهبری بابیان عملا در دست برادرش، میرزاحسین‌علی، که در ظاهر از میرزایحیی پیروی می‌کرد، بود. اندکی پس از آن اختلاف‌های میان آن دو آشکار شد، چه رهبری بابیان از یک سو و گفته‌های برخی از بابیان که میرزاحسین‌علی را به داشتن خیالات خاص متهم می‌کردند از سوی دیگر، سبب شد که وی گه‌گاه برای نزدیکان خود داعیه‌هایی در به دست گرفتن مسند ریاست بابیان مطرح کند. برخی از قدمای بابیه که رفتار ریاست‌طلبانه و تمهیدات میرزاحسین‌علی برای کنار زدن میرزایحیی را دریافته بودند، موضوع را به میرزایحیی یادآور گردیدند. در پی آن میرزاحسین علی با اعتراض و قهر، بغداد را ترک گفت و با نام مستعار درویش محمد دو سال در کوه‌های پیرامون سلیمانیه در میان دراویش نقشبندیه و قادریه زیست و سرانجام با نوشتن نامه‌ای ترحم‌انگیز برادر را بر سر مهر آورد و به گفتهٔ خودش «از مصدر امر حکم رجوع صادر شد.» و به بغداد بازگشت (حـ ۱۲۷۴ق). وی پس از آن همچنان خود را فرمان‌گزار میرزایحیی می‌دانست تا جایی که در ۱۲۷۸ق کتاب ایقان را در اثبات دعاوی باب نوشت و در آن بر انقیاد خود به جانشینی میرزایحیی تأکید کرد. از دیگر رویدادهای بابیان در بغداد در سال‌های میان ۱۲۶۹ و ۱۲۷۹ق، دعوی من یظهره اللهی (کسی که خدایش آشکار خواهد ساخت) چند تن از آنان بود. به گفتهٔ شوقی افندی (۱۳۱۴ ـ ۱۳۷۷ق) شمار این مدعیان در بغداد بیست و پنج تن بوده است. بیش‌تر این مدعیان با ترفندهای میرزاحسین‌علی و همکاری میرزایحیی یا از ادعای خود دست برداشتند یا کشته شدند. اقامت بابیان در عراق، به‌ویژه در شهرهای کربلا و نجف، مشکلاتی دیگر نیز به بار آورد. در برخی منابع بهایی آمده است که بابیان شب‌ها به دزدیدن لباس و اموال زایران اماکن مقدس می‌پرداختند. به گفتهٔ میرزاحسین‌علی، آنان «در اموال ناس من غیر اذن تصرف می‌نمودند و نهب و غارت و سفک دما را از اعمال حسنه می‌شمردند.» افزون بر این، در میان بابیان آشوبگری و آدم‌کشی رواج داشت و پاره‌ای از منابع بابی گزارش‌هایی از دخالت میرزاحسین‌علی در این ماجراها به دست داده‌اند. سرانجام کشمکش و درگیری میان بابیان و مسلمانان موجب نگرانی دولت ایران شد و به‌همین‌سبب از دولت عثمانی خواست تا اسباب انتقال بابیان را از بغداد فراهم کند. در پایان ۱۲۷۹ق به کوشش میرزابزرگ‌خان قزوینی، کنسول ایران در بغداد و شیخ عبدالحسین تهرانی دولت عثمانی بابیان بغداد، ازآن‌شمار میرزایحیی و میرزاحسین‌علی را، پس از ده سال اقامت در بغداد به استانبول و پس از چهار ماه به ادرنه تبعید کرد (۱۲۸۰ق). میرزاحسین‌علی در دورهٔ اقامتش در ادرنه (۱۲۸۰ ـ ۱۲۸۵ق) دعوی من یظهره اللهی (کسی که باب ظهور او را پیش‌بینی کرده بود) خود را آشکار کرد و با ظهور اعظم خواندن خود رفته رفته ادعای پیامبری کرد و بدین ترتیب، ستیز و جدایی آغاز شد. میرزایحیی ادعاهای میرزاحسین‌علی را رد کرد و از آن پس بابیان دو دسته شدند، اقلیتی ادعای میرزاحسین‌علی را نپذیرفتند و بر جانشینی میرزایحیی صبح ازل باقی ماندند و ازلی نام گرفتند و اکثریت پذیرندگان ادعای میرزاحسین‌علی بهاءالله، بهایی خوانده شدند. سپس درگیری ازلیان و بهاییان در ادرنه بالاگرفت و هر یک از دو طرف به اهانت، تهمت، افترا، کشتار و افشای اسرار طرف دیگر پرداختند. میرزاحسین‌علی در کتاب بدیع جانشینی میرزایحیی را انکار کرده و برخی رفتارهای او را شرم‌آور خوانده است. از سوی دیگر، ازلیان نیز ازاین‌دست مطالب دربارهٔ میرزاحسین‌علی می‌گفتند و سرانجام میرزاحسین‌علی برادرش، میرزایحیی، را به مباهله فراخواند. به نوشتهٔ برخی منابع بهایی، در این گیر و دار میرزایحیی، میرزاحسین‌علی را مسموم کرد و وی بر اثر این مسمومیت تا پایان زندگی‌اش به رعشهٔ دست گرفتار شد. درگیری‌های بهاییان و ازلیان با یکدیگر در ادرنه و نامه‌های آنان به مقامات عثمانی (چون نامهٔ میرزاحسین‌علی به دربار عثمانی و خبر دادن از قصد برادرش به فتنه و

www.tabarestan.info تبرستان

خروج) سبب شد که دولت عثمانی برای پایان دادن به درگیری‌ها و مناقشات ازلیان و بهاییان، میرزاحسین‌علی و پیروانش را به عکا در فلسطین و میرزایحیی و خانواده و یارانش را به فاماگوستا (ماغوسه) در قبرس تبعید کند (۱۲۸۵ق). البته دشمنی بهاییان و ازلیان با قتل دو تن از یاران میرزایحیی به دست پیروان میرزاحسین‌علی همچنان ادامه یافت و سبب بروز مشکلات فراوان شد. میرزایحیی چهل و پنج سال در فاماگوستا به سر برد و در همان‌جا درگذشت (۲۹ آوریل ۱۹۱۲م/۱۳۳۰ق) و پیکرش را در نزدیکی آن شهر به خاک سپردند. وی جانشینی برای خود تعیین نکرد. تنها در تهران نخست میرزاهادی دولت‌آبادی و سپس میرزایحیی دولت‌آبادی ریاست گروهی از ازلیان را برعهده داشتند. به گفتهٔ عباس اقبال آشتیبانی، بیش‌تر آثار، رسایل و تألیفات باب و میرزایحیی صبح ازل به فارسی و عربی و به خط رضوان علی، پسر میرزایحیی، در کتابخانهٔ ملی پاریس نگه‌داری می‌شود. احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی فهرستی از نسخه‌های دست‌نویس آثار میرزایحیی صبح ازل را که بیش‌تر آن‌ها در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود به دست داده است. از آثارش: احکام بیان به فارسی که در ده فصل عبادات، علم و اخلاق، معاشرت و اجتماع، ازدواج، منهیات، مطهرات، آموزش، اعیاد و احزان، مراسم دفن و تقسیم ارث و سال و ماه بیانی است؛ متمم بیان به فارسی که آن را در ۱۳۱۳ق نوشته است؛ ترجمهٔ انجیل یوحنا به فارسی؛ جود و الثمر به فارسی؛ دعا به فارسی؛ دیوان روح؛ احتجاج آهیه به فارسی؛ طوبی به فارسی؛ کتاب العلیین به عربی و فارسی؛ کوه و القمر به فارسی؛ الواح به فارسی؛ نامه به فارسی؛ یادداشت‌ها به فارسی؛ مجمل بدیع در وقایع ظهور منیع که متن و ترجمهٔ آن به قلم ادوارد براون در ضمن کتاب نقطة الکاف حاج میرزاجانی کاشانی آمده است.

منابع: از باب تا بیت‌العدل، در صفحات فراوان؛ ایران و عثمانی در آستانهٔ قرن بیستم، ۱۰۰/۱ـ۱۰۱، ۳۹۹، ۴۰۷، ۵۳۳، ۵۷۳؛ بهاییان، در صفحات فراوان؛ تاریخ باب و بهاء یا ترجمهٔ مفتاح باب‌الابواب، در صفحات فراوان؛ تاریخ جامع بهاییت (نوماسولی)، ۳۲۵ـ۳۲۷؛ تاریخ نبیل زرندی، در صفحات فراوان؛ فتنهٔ باب، در صفحات فراوان؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۷۳۲/۲ـ۱۷۳۳، ۱۷۳۷ـ۱۷۴۱، ۱۷۴۵، ۱۷۴۸ـ۱۷۴۹، ۱۷۵۳، ۱۷۵۵، ۱۷۵۷، ۱۷۶۲؛ کشف‌الحیل، در صفحات فراوان؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۴۰/۶ـ۸۴۷؛ محیط طباطبایی، محمد، «تاریخ قدیم و جدید»، گوهر، سال سوم، شمارهٔ ۵، مرداد ۱۳۵۴ش، صص ۳۴۳ـ۳۴۸، شمارهٔ ۶، شهریور ۱۳۵۴ش، صص ۴۲۶ـ۴۳۱؛ هم او، «تاریخ نوپدید نبیل زرندی»، همان‌جا، شمارهٔ ۹، آذر ۱۳۵۴ش، صص ۷۰۰ـ۷۰۶؛ هم او، «گفت‌وگوی تازه دربارهٔ تاریخ قدیم و جدید»، همان‌جا، سال چهارم، شمارهٔ ۴، مرداد ۱۳۵۵ش، صص ۲۸۲ـ۲۹۱؛ هم او، «عظیم پس از باب و پیش از ازل»، همان‌جا، سال ششم، شمارهٔ ۳، خرداد ۱۳۵۷ش، صص ۱۷۸ـ۱۸۳؛ قزوینی، محمد، «وفیات معاصرین»، یادگار، سال پنجم، شمارهٔ ۴ و ۵، آذر و دی ۱۳۲۷ش، صص ۷۹ـ۸۳.

Encyclopaedia of Islam, 1/809; *Iranica*, 3/179- 181.

تبرستان www.tabarestan.info

صبح‌خوانی، این سنت پس از مراسم احیای شب عاشورا و بیتوته کردن عزاداران در حسینیه‌ها، که معمولاً در شب عاشورا تا صبح بیدار می‌مانند و به عزاداری می‌پردازند، در سپیده دم و هنگام اذان صبح، بعد از خواندن نماز صبح روز عاشورا و پیش از فجر برگزار می‌شود. در مراسم صبح‌خوانی هیأت عزاداران در حیاط مساجد گرد هم می‌آیند و علمدار علم در دست پیشاپیش دسته‌رَوی در کوچه‌ها، در قالب شعری حزن‌انگیز مراسم صبح‌خوانی را اجرا می‌کنند. در مراسم صبح‌خوانی، اشعاری با لحن ویژه خوانده می‌شود و از صبح صادق درخواست می‌کنند طلوع نکند. در انتهای هر بند، عزاداران بیت زیر را تکرار می‌کنند و بر سینه می‌زنند: «ای صبح صادق وا مشو ـ فردا حسین گردد شهید.» پس از آن افرادی که نذر دارند، از عزاداران با شیر و خرما و غیره پذیرایی می‌کنند.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۳۰؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۲۵۴؛ کجور، ۲۷۷.

صبوری، عبدالکریم (بابل ۱۳۰۱ ـ همان‌جا ۱۳۹۸ش)، مدیر دبیرستان شاهپور بابل. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود و تحصیلاتش را در ۱۳۱۸ش در دانشسرای مقدماتی آن‌جا به پایان برد. از ۱۳۲۰ش با تدریس در بابلسر آغاز به کار کرد و پس از دو سال به بابل رفت و در مدرسه‌هایی چون بَدِر و شاهپور کارش را پی گرفت.

هم‌زمان با تدریس توانست در ۱۳۳۵ش از دانشسرای عالی تهران در رشتهٔ زبان انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کند. صبوری از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۵ش مدیر دبیرستان شاهپور بابل بود و در هیأت مؤسس دبیرستان ملّی ممتاز عضویت داشت. او از مدیران تأثیرگذار آموزش و پرورش بوده است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۳۷، ۳۸۲؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۳۵، ۲۴۴؛ در سوگ صبوری، در صفحات فراوان؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۱۳۳؛ گفت‌وگو با عبدالکریم صبوری، خرداد ۱۳۹۵ش.

صبوری، محمود (ـ بابل ۱۳۳۴ش)، از پیشگامان آموزش نوین. در بابل زاده شد و علوم دینی را در آن‌جا فراگرفت. چندی در محلهٔ آستانه به مکتب‌داری پرداخت. با گشوده شدن مدرسه‌های نوین برای همکاری دعوت شد. نخست در مدرسهٔ شاهپور (احمدی پیشین) به تدریس پرداخت. در ۱۳۱۹ش مدرسهٔ نوبنیاد سعدی را به او سپردند اما علاقهٔ او به تدریس سبب شد تا مدیریت آن‌جا را رها کند. در سال‌های پایانی خدمت در دبیرستان شاهپور فعالیت داشت. وی از معلمان تأثیرگذار بابل بود. احمد قهرمان* در گفت‌وگویی می‌گوید: «آقای صبوری اگر در دانشگاه تهران بود، حتماً جزو کسانی امثال فروزانفر قرار می‌گرفت. معلومات خیلی وسیعی داشت... ایشان به ما عربی درس می‌داد و ما به او شیخ محمود صبوری می‌گفتیم. مرد خیلی والایی بود.» قهرمان با چند تن از همدرسانش در دبیرستان شاهپور، طی نامه‌ای از ملک‌الشعرا بهار (وزیر وقت فرهنگ) برای تجلیل از صبوری در بابل دعوت کردند. او دعوت دانش‌آموزان را پذیرفت و در ۱۳۲۳ش جشن نکوداشت صبوری با حضور بهار و دیگر مسئولین در دبیرستان شاهپور برگزار شد. ابراهیم نوبر* از شعرای فرهنگی ساری در تجلیل او قصیده‌ای خوانده که بخشی از آن چنین است: «آمد بشارتی من افسرده حال را ـ کز دل زدود یک‌سره زنگ ملال را/ همکار محترم که صبوری است شهرتش ـ از خود بروز داده شکوه و جلال را/ محمود کرد پیشهٔ خود را چو نام خود ـ منظور داشت شیوهٔ حسن المآل را.» در ۱۳۳۸ش در محلهٔ سنگ‌پل بابل مدرسه‌ای به نام او گشوده شد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۶۸؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۱۹، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۸۰، ۲۱۸؛ الهی، یوسف، «پاره‌های مازندران‌شناسی»، بارفروش، شمارهٔ ۸۶، اسفندماه ۱۳۸۶ش، صص ۵۸ ـ ۵۹؛ هنری‌کار، بیژن، «هیچ‌کس بیهوده قهرمان نمی‌شود!»، همان‌جا، شمارهٔ ۱۱۵، آذرماه ۱۳۹۵ش، ص ۶۶؛ عطار، فریده و احمدرضا اخوت، «گنجینهٔ گیاهی ایران»، کیهان فرهنگی، شمارهٔ ۲۲۵؛ تیرماه ۱۳۸۴ش، ص ۷.

صخره‌در جنگلی/صخره‌در شرقی، با نام علمی Saxifraga cymbalaria L گیاهی از جنس صخره‌در / خاراشکن/ سنگ‌شکن و از تیرهٔ صخره در/ خاراشکن است. در ارتفاعات مازندران از جمله نواحی کلاردشت، و عباس‌آباد تنکابن می‌روید. این گیاه بوته‌ای علفی، یک‌ساله غالباً پرپشت و انبوه است. برگ‌هایی دندانه بزرگِ مثلثی و گل‌هایی زردرنگ دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

صخره‌در مازندرانی/ صخره‌در پل زنگوله‌ای، با نام علمی Saxifraga mazanderanica Rech.f، گیاهی علفی از جنس صخره‌در و از تیرهٔ صخره‌در/ خارا شکن است. این گونه در دامنه‌های کوهستانی شمالی البرز، بیش‌تر بین کلاردشت و عباس‌آباد و تنکابن ـ رامسر (تا ۳۷۵۰ متر از سطح دریا) پراکنش دارد. این گیاه بوته‌ای علفی چندساله، با برگ‌های مستطیلی نوک‌گرد، غالباً پرپشت و انبوه می‌باشد. گل‌های زردرنگ‌اش فراهم در گل‌آذین و هر گل‌آذین ۳ تا ۴ گل دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند. گونه‌ای به نام صخره در رامسری/ خاراشکن رامسری نیز، از جنس صخره‌در، در ارتفاعات کوهستانی پراکنده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

صداقتی، تقی (بهشهر ۱۳۳۷ش ـ)، مجسمه‌ساز. دورهٔ دبستان تا پایان دورهٔ راهنمایی را در زادگاهش پیمود. پس از آن به تهران رفت و در ۱۳۵۶ش از هنرستان هنرهای تجسمی در رشتهٔ نقاشی دیپلم گرفت. در ۱۳۶۸ش از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه

www.tabarestan.info تبرستان

تهران در رشتهٔ مجسمه‌سازی گواهی‌نامهٔ کارشناسی گرفت. از دههٔ ۱۳۷۰ش به پیکره‌سازی پرداخت و آثارش در میدان‌ها و خیابان‌های تهران قرار گرفت. او برگزیدهٔ پنجمین جشنوارهٔ سفال کشور، نفر اول پیکره‌سازی نخستین همایش دفاع مقدس، نفر اول مسابقهٔ پیکره‌سازی میرزاکوچک‌خان و نفر نخست چهارمین جشنواره بین‌المللی هنر مقاومت در زمینهٔ هنرهای حجمی است. از آثار او است: ماکت میرزاکوچک‌خان (تهران)؛ ماکت رئیس‌علی دلواری (بندر دلوار بوشهر)؛ نیم‌تنهٔ امام خمینی (حوزهٔ هنری تهران)؛ نیم‌تنهٔ مهندس سحابی (تفرش)؛ ماکت حافظ (سمنان)؛ تندیس برنزی نیم‌تنهٔ ابوالفتوح رازی (شهرری)؛ تندیس نیما یوشیج (نور)؛ تندیس حافظ (بهشهر). از نمایشگاه‌های او است: فرهنگسرای بهشهر (۱۳۶۴ش)؛ فرهنگسرای بهمن (۱۳۷۴ش)؛ بی‌ینال دوسالانهٔ سفال ایران (۱۳۷۵ش)؛ موزهٔ هنرهای معاصر (۱۳۷۵ش)؛ نمایشگاه باکو (۱۳۷۵ش)؛ نمایشگاه سفارت مکزیک (۱۳۷۶ش)؛ گالری سیحون (۱۳۷۶ش)؛ پارک جمشیدیه (۱۳۷۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با تقی صداقتی.

WWW.sculture.ir.

صدا و سیمای مرکز مازندران، پیشینهٔ کشف رادیو در جهان، به زمان کشف حرکت امواج رادیویی می‌رسد. مارکونی در ۱۸۹۶م تلگراف بی‌سیم را با امواج الکتریکی به راه انداخت. این یافته چون کمک افزاری نظامی در نخستین جنگ جهانی به کار رفت. اما بهره‌برداری همگانی از آن با نام رادیو از ۱۹۲۰ در انگلستان و امریکا آغاز شد و سپس در اروپا و دیگر کشورها گسترش یافت. بدین‌سان روزگاری که با اختراع صنعت چاپ در ۱۴۳۶م به دست گوتنبرگ پا گرفته بود، جای خود را به رادیو که مارکونی اختراعش کرده بود داد. آمدن رادیو در ایران نیز با تلگراف بی‌سیم پیوند دارد. در ۱۳۰۳ش وزارت جنگ برای راه‌اندازی بی‌سیم، یک دستگاه کامل فرستندهٔ بی‌سیم موج بلند به قدرت ۲۰ کیلووات برای تهران و شش دستگاه ۴ کیلوواتی برای شهرهای کرمان، کرمانشاه، تبریز، مشهد و خرمشهر سفارش داد. این فرستنده‌ها کار خود را از ششم اردیبهشت ۱۳۰۵ش آغاز کردند و رفته رفته تا ۱۳۱۱ش گسترش یافتند. در دوم مهرماه ۱۳۱۳ش هیأت وزیران مقررات نهادن آنتن و بهره‌برداری از رادیو با اجازهٔ وزارت پست و تلگراف را تصویب کرد. در ۱۳۱۶ش مقدمات راه‌اندازی رادیو به وزارت پست و تلگراف سپرده شد. در ۱۳۱۷ش پس از تشکیل سازمان پرورش افکار یکی از کمیسیون‌های شش‌گانه‌ای که به تصویب آن رسید، رادیو بود. کمیسیون رادیو در نخستین گام ساخت دو دستگاه فرستندهٔ موج کوتاه با قدرت ۲ و ۲۰ کیلووات را به کمپانی استاندارد انگلستان سفارش داد. به علت دشواری‌های برخاسته از جنگ جهانی دوم، این کار انجام نشد. به جای آن وزارت پست و تلگراف و تلفن یک دستگاه فرستندهٔ ۲ کیلوواتی موجود دیگری را که امکان بهره‌برداری رادیویی نیز از آن وجود داشت، در اواخر ۱۳۱۸ش به راه انداخت. این رادیو که برنامه‌های آن تنها تهران را پوشش می‌داد، با نام رادیو تهران، در چهارم اردیبهشت ۱۳۱۹ش، کار خود را در استودیوی کوچکی در محل ادارهٔ بی‌سیم با پیامی از محمدرضا پهلوی ولیعهد و احمد متین‌دفتری نخست‌وزیر آغاز کرد. مردم اخبار جنگ جهانی دوم را از بلندگوهایی بزرگ در میدان توپخانه می‌شنیدند. افزون بر این، به برنامهٔ فارسی رادیوهای برلین، بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا و مسکو نیز گوش می‌سپردند. در مهرماه ۱۳۱۹ش تأسیس ادارهٔ کل انتشارات و اطلاعات به دکتر عیسی صدیق اعلم سپرده شد. البته ریاست شورای عالی انتشارات که به فرمان رضاشاه پهلوی برپا شده بود و بر رادیو و فرهنگ عمومی کشور نظارت می‌کرد، با محمدعلی فروغی ذکاءالملک بود. او پیش از این در ۱۳۱۲ش رئیس انجمن آثار ملی و مفاخر فرهنگی بود. اعضای شورای عالی انتشارات را کسانی چون علامه محمد قزوینی، قاسم غنی، علی‌اکبر سیاسی، رضازادهٔ شفق، محمود افشار و علی‌نقی وزیری تشکیل می‌دادند. از نخستین نویسندگان رادیو نیز از سعید نفیسی، ابوالقاسم پاینده، محمد حجازی، حسین‌قلی مستعان، عبدالرحمان فرامرزی و ابوالقاسم اعتصام‌زاده می‌توان نام برد. در ۱۳۲۷ش فرستنده‌ای دو کیلوواتی در اختیار رادیو قرار گرفت و ایستگاه کوچکی در میدان ارگ تهران برای پخش اخبار ساخته شد. رادیو تبریز کار خود را از ۱۳۲۵ش آغاز کرده بود، رادیوهای دیگرِ شهرهای مرکزی کشور نیز رفته رفته به راه افتادند. رادیو رشت از اسفند ۱۳۳۵ش و رادیو گرگان از ۲۸ مرداد ۱۳۳۸ش برنامه داشتند. رادیوی اخیر بخش‌هایی از خاور و مرکز مازندران را پوشش می‌داد. البته در گرگان سرتیپ ورهرام فرماندهٔ تیپ ۳۰ گرگان، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، یک دستگاه بی‌سیم فرسودهٔ ۴۰۰

www.tabarestan.info تبرستان

کیلوواتی کلونزهٔ ارتش را که بی‌استفاده مانده بود، بازسازی کرد و رادیو ارتش را به راه انداخت. از این رادیو موزیک ارتش و برخی آهنگ‌های روز به شکل زنده یا ضبط شده از ساعت ۴ تا ۷ عصر پخش می‌شد. وجود ترکمن‌ها که گمان می‌رفت زیر تأثیر برنامه‌های رادیوی شوروی قرار گیرند، از دلایلی بود که سبب به راه افتادن زودتر رادیو گرگان از ساری شد. در ۱۳۴۷ش با نصب فرستندهٔ یک کیلوواتی موج متوسط شرکت امریکایی کالینز در گذرگاه پارک جنگلی زارع، رادیو ساری به راه افتاد. اما این رادیو کار خود را با ۱۲ کارمند در هفدهم تیرماه ۱۳۴۹ش با همان فرستندهٔ یک کیلوواتی از ساختمانی اجاره‌ای در خیابان خاقانی ساری به طور رسمی آغاز کرد. در سال‌های نخست، کار این مرکز نوبنیاد، تنها رلهٔ برنامه‌های پایتخت بود. در ۱۳۵۱ش، ساختمان این مرکز در خیابان جام جم ساری با حضور رضا قطبی مدیر عامل رادیو تلویزیون ایران گشایش یافت و تولید برنامه‌هایی با درونمایهٔ بومی و به زبان محلی و سپس فارسی در آن آغاز شد. برنامه‌هایی چون دهقان، کودک و نوجوان. در آغاز کار، این مرکز تنها سه گوینده داشت: محمد دنیوی، محبوبهٔ رفعتی و مهین هدایت‌پور. فرنگیس خیرالدین نیز صدابردار بود. چندی بعد کسانی دیگر نیز به آن‌ها پیوستند، مانند علی طباطبایی و علی‌اکبر طارمی (گویندهٔ فارسی)، خسرو سیاوشی و اصغر مهرآذر (تهیه‌کننده). اسماعیل کشاورز، پرویز ملک مرزبان، مهندس علی‌اکبر علی جانی، مهندس دواچی و مهندس کردرستمی از نیروهای فنی این رادیو بودند. رضا بازی‌بُرون نخست به بخش خبر پیوست و پس از آن در زمینهٔ تولید و نویسندگی برنامه‌ها گام برداشت. مهین هدایت‌پور، خسرو سیاوشی، قدرت‌الله سروش و محمد دنیوی از گزارشگران رادیو بودند. برنامهٔ دهقان را که پرمخاطب بود، بیش‌تر محمد دنیوی و گه‌گاه محبوبه رفعتی به زبان طبری اجرا می‌کردند. افزون بر این، در رادیو برنامه‌های مشخص چون ترانه‌های درخواستی با اجرای مشترک محمد دنیوی و مهین هدایت‌پور و برنامهٔ صبحگاهی تی‌تی‌های مازندران به گویندگی محمد دنیوی و محبوبه رفعتی پخش می‌شد که تهیه‌کنندهٔ آن بیش‌تر اصغر مهرآذر بود. غلامرضا کبیری* (سحر) نیز از نویسندگان برنامه‌های رادیو بود و گاه خود بخشی از آن را اجرا می‌کرد. شعرهای کوچ و حماسهٔ مازیار او با صدای محمد دنیوی هنوز هم خواستارانی در میان مردم مازندران دارد. آشنایی از دیار مازندران نیز برنامه‌ای بود که محمد دنیوی در آن با هنرمندانی چون بنان، دلکش، امیری فیروزکوهی و عماد رام* گفت‌وگو کرده و آنان را معرفی می‌کرد. رادیو دریا در ۲۱ خرداد ۱۳۵۱ش در چالوس راه‌اندازی شد. هدف از ایجاد این ایستگاه رادیویی که از ۱۵ خرداد تا ۱۵ شهریور هر سال، از ۷/۳۰ صبح تا ۱/۳۰ شب اجرا می‌شد. راهنمایی مسافران و دادن آگاهی‌های لازم دربارهٔ آب و هوا، وضعیت جاده‌ها و نشانی مراکز مورد نیاز بود. این رادیو دو برنامهٔ صبحگاهی (۹/۳۰ ـ ۱۲/۳۰) و عصرگاهی (۳/۳۰ ـ ۷/۳۰) داشت که در آن موسیقی و برنامه‌های شاد پخش می‌شد. جمشید عدیلی و همسرش مولود کنعانی از مجریان رادیو دریا و کسانی چون منوچهر نوذری، ژاله علو، مولود زهتاب، فریدون توفیقی، محمود امینی، محمود معلمیان از گویندگان و شاهرخ نادری تهیه‌کنندهٔ آن بودند. رادیو دریا تا ۱۳۵۷ش با برنامه‌های منظم پخش می‌شد. پس از آن نیز چند سالی با نام گلبانگ ساحل به تهیه‌کنندگی محمدصالح ذاکری و نقی نائیجی با گویندگانی چون حسین کلامی، قاسم عبداللهی، زری وفایی، امیر سالاری، رضا رحیمیان، لیلا تورانی، همدم رزاقی و رحمان قدمی ادامه یافت و سپس قطع شد. اکنون برنامه‌های استانی رادیو طبرستان از این فرستنده برای باشندگان مازندران باختری پخش می‌شود. از گویندگان و مجریان پس از ۱۳۵۷ش در رادیو ابوالقاسم عبداللهی، حسین کلامی، حسن کلامی، رحمان قدمی و خانم‌ها زری وفایی، آهنکوب، کفایتی، فرشتهٔ شهرکی، معصومهٔ پارسامهر، مریم‌دلفانی، معصومهٔ همتی و لیلا تورانی را می‌توان نام برد. کیومرث غفاری چراتی و بهرام قربان اُف (حمیدی) نیز از جمله گویندگان و گزارشگران بودند. از دیگر تلاشگران در این زمینه، غلامرضا علی‌نژاد، کریم سلمان‌پور، داود محمدی و رضا اکبری درخور یادآوری‌اند. از اواخر دههٔ ۱۳۶۰ش دانش‌آموختگان دانشکدهٔ صدا و سیما و برخی کسان که در رشته‌های علوم انسانی و هنر درس خوانده بودند به کارکنان صدا و سیمای مازندران افزوده شدند. از میان آنان علی‌اکبر پورسینا، نقی نائیجی، محمدصالح ذاکری، علی صادقی، جعفر فرهاد قلی‌نژاد، وفا مصطفی‌پور و دکتر غلامی را می‌توان نام برد. برنامه‌هایی مانند در پهندشت اندیشه و هنر، گلگشتی در فرهنگ مازندران، نقشینه و مشاهیر مازندران حاصل تلاش اینان بود.

فرستنده‌های رادیو: فرستندهٔ یک کیلوواتی شرکت امریکایی کالینز رادیو ساری، در ۱۳۵۴ش به فرستنده‌ای ده کیلوواتی با توانایی دو فرکانس موج ای.ام تبدیل شد. فرستنده‌های دو دکلهٔ فرح‌آباد در

www.tabarestan.info تبرستان

۱۳۵۷ش به ۳۰ کیلووات ارتقا یافتند. در ۱۳۶۴ و ۱۳۶۸ش دستگاه اف.ام به ترتیب در مرکز استان و درازنو کردکوی نصب و راه‌اندازی شد. به این ترتیب پوشش برنامه‌ای رادیو گسترش یافت. از مرداد ۱۳۷۵ش شبکهٔ پیام آغاز به کار کرد. صدای شبکهٔ طبرستان نیز در همین سال گشایش یافت و میانگین برنامه‌های آن به ۱۴ ساعت رسید. از ۱۳۷۹ش که قدرت فرستندهٔ مرکزی ۳۰ کیلوواتی شد و قدرت فرستندهٔ چالوس از ۱۰ کیلووات به ۵۰ کیلووات تغییر کرد، سراسر مازندران از جمله مناطق کلاردشت و کندوان زیر پوشش رادیو قرار گرفت. اکنون ایستگاه‌های رادیویی خزرآباد، چالوس و لاریجان هر کدام با دو فرستنده کار می‌کنند. صدای شبکهٔ طبرستان از مرداد ۱۳۹۰ش، ۲۴ ساعته شد و اکنون به صورت رله، ضبطی و زنده پخش می‌شود. از مهم‌ترین برنامه‌هایش روستا در مازندران که پیش‌تر با نام برنامهٔ دهقان پخش می‌شد و نیز برنامه‌های صبح مازندران، اخبار استان، نماشون (برنامهٔ عصرگاهی)، پیام مازندران، هوای هنر، قصه‌های مازرونی/ مازندرانی، پیشه‌کا (مسابقهٔ مشاغل)، بَوِردِه‌کا (بازی‌های محلی)، جهش (معرفی مخترعان و مبتکران محلی)، فصل پرواز (برنامهٔ جوان) و موج ورزش را می‌توان برشمرد.

پیدایش تلویزیون: اندیشهٔ پیدایش رسانهٔ توأمان شنیداری و دیداری، پس از رادیو، در پی جنگ جهانی یکم، در دههٔ ۱۹۲۰م شکل گرفت. در سال‌های نخست دههٔ ۱۹۰۰م/ ۱۲۸۰ش، دانشمندان دریافتند که می‌توان تصویر را با بهره‌گیری از امواج رادیویی فرستاد. جان لوگی برد اسکاتلندی در ۱۹۲۶م نخستین تصویر تلویزیونی را انتقال داد. اولین تلویزیون سیاه و سفید در ۱۹۵۶م، اولین تلویزیون رنگی الکترونیکی در ۱۹۶۰م و اولین تلویزیون رنگی دیجیتال در ۱۹۸۳م به بازار آمد.

تلویزیون در ایران: حبیب‌الله ثابت پاسال، صاحب کارخانهٔ پپسی کولا، در دههٔ ۱۳۳۰ش به دولت پیشنهاد بر پا کردن تلویزیون را داد. در تیرماه ۱۳۳۷ش، مجلس شورای ملی، ماده‌ای با چهار تبصره تصویب کرد که فرستندهٔ تلویزیونی در تهران زیر پوشش وزارت پست و تلگراف و تلفن ایجاد شود. این فرستنده تا پنج سال مالیات نمی‌داد و برنامه‌های آن پیرو مقررات ادارهٔ کل انتشارات بود. نخستین فرستنده در ساعت ۵ بعدازظهر جمعه ۱۱ مهر ماه ۱۳۳۷ش برنامه‌اش را به طور آزمایشی پخش کرد. کار تلویزیون از فردای آن روز به طور رسمی آغاز شد. در اولین برنامه پیام محمدرضاشاه از کاخ اختصاصی، نخست‌وزیر، وزیر پست و تلگراف، ثابت پاسال و پسرش ایرج مدیر عامل تلویزیون ایران و چند برنامهٔ نمایشی و موسیقی پخش شد. یکی از نخستین هنرمندانی که بر صفحهٔ تلویزیون آمد، عماد رام* بود. محمد دنیوی* نیز در این تلویزیون برنامه‌هایی اجرا کرد. در ۶ تیرماه ۱۳۴۶ش که مجلس لایحهٔ دولتی تشکیل رادیو و تلویزیون ملی ایران را تصویب کرده بود، با اصلاحاتی در مجلس سنا، دوباره به تصویب رساند. در همین سال تلویزیون ملی ایران با فرستنده‌ای کوچک بالای هتل هیلتون کار خود را آغاز کرد و با گسترش شبکهٔ مخابراتی و مایکروویو از ۱۳۴۸ش در دیگر استان‌ها گسترش یافت. در همین سال، با به راه افتادن دستگاه ماهوارهٔ مخابراتی اسبدآباد همدان تبادل برنامه با ایستگاه‌های خارجی ممکن شد. چندی بعد دولت تلویزیون ثابت پاسال را خرید و با پخش برنامه از آن کانال یک و دو تلویزیون به راه افتاد. ۹۳٪ مناطق شهری و ۴۵٪ نقاط روستایی زیر پوشش تلویزیون رفت. در ۱۳۵۰ش چند برنامه آزمایشی به صورت رنگی از تلویزیون پخش شد. تا پیش از ۱۳۵۷ش، هزار فیلم مستند و داستانی در تلویزیون ملی ایران ساخته شد. از مهم‌ترین مستندها، برنامهٔ ایران زمین به مدیریت فریدون رهنما بود. از سوی دیگر با توجه به امکانات مالی تلویزیون و عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در زمینهٔ فیلم‌های غیر تجاری، عده‌ای از فیلم‌سازان به تلویزیون روی آوردند. چنین بود که تِل فیلم از ۱۳۵۰ش به سرپرستی ملک ساسان ویسی در رادیو تلویزیون ملی ایران پدید آمد. تِل فیلم در ساخت فیلم مشارکت می‌کرد. مستندهایی چون آبرنگ (ملک سامان ویسی، ۱۳۴۵ش)، آرایشگاه آفتاب (ناصر تقوایی، ۱۳۴۶ش)، پاوه (احمد شاملو، ۱۳۴۶ش)، شنبه بازار میناب (ناصر تقوایی، ۱۳۴۸ش)، پروفسور پوپ (ایرج حائری، ۱۳۴۸ش)، پ، مثل پلیکان (پرویز کیمیاوی، ۱۳۵۱ش) در این سال‌ها ساخته شدند. فیلم‌هایی چون چشمه (آربی آوانسیان، ۱۳۵۰ش)، مغول‌ها (پرویز کیمیاوی، ۱۳۵۲ش)، شازده احتجاب (بهمن فرمان‌آرا، ۱۳۵۳ش)، طبیعت بی جان (سهراب شهید ثالث، ۱۳۵۴ش)، زنبورک (فرخ غفاری، ۱۳۵۴ش) و دایرهٔ مینا (داریوش مهرجویی، ۱۳۵۷ش)، محصول همین سال‌ها است. در همین دوره کمابیش ۶۰ سریال ساخته شد. محسن هرندی آلاخون والاخون را در ۱۳۴۸ش، علی حاتمی سلطان صاحبقران را در ۱۳۵۴ش و همایون شهنواز دلیران تنگستان،

www.tabarestan.info تبرستان

را در ۱۳۵۵ش ساختند. در ۱۳۵۰ش، ساختمان تولید تلویزیون در زمین‌های چند هکتاری جام جم در خیابان ولی‌عصر تهران با زیربنای ۱۰۸۷۰ مترمربع ساخته شد.

تلویزیون در مازندران: این تلویزیون در ۱۳۵۰ش از طریق فرستندهٔ کم قدرت ۵۰ واتی در محل فرستندهٔ سوردار در نور، که بعدها قدرت آن به دو کیلووات افزایش یافت، راه‌اندازی شد. در ۱۳۵۴ش با نصب فرستنده‌های پرقدرت، کم قدرت و تکرارکننده‌های گوناگون در جاهای مختلف استان، مناطق بیش‌تری را پوشش داد. تا ۱۳۶۴ش تلویزیون مازندران به شکل سیاه و سفید و آنالوگ از استودیوی کوچکی در ساری پخش می‌شد. در ۱۳۷۷ش پوشش ماهواره‌ای شبکهٔ استانی سیمای مازندران با حضور علی لاریجانی رئیس وقت سازمان صدا و سیما، به عنوان سومین مرکز پس از اصفهان و خراسان گشایش یافت. سیمای مازندران در ابتدا روزانه ۸ ساعت برنامه داشت. از مرداد ۱۳۹۰ش، این برنامه به ۲۴ ساعت در شبانه‌روز رسید. بخش باختری مازندران را فرستندهٔ سوردار نور و بخش خاوری آن را فرستندهٔ شهید رجایی درازنو کردکوی به صورت دیجیتال تا قسمت‌هایی از استان گلستان پوشش می‌دادند. تا ۱۳۷۹ش بیش از دویست ایستگاه نصب و راه‌اندازی شد. اگرچه در آغاز تلویزیون ساری، تنها در ساعت ۱۶ و ۴۵ دقیقه اخبار استان را اعلام می‌کرد و سپس دوباره به تهران می‌پیوست و برنامه‌های شبکهٔ یک تلویزیون سراسری از آن پخش می‌شد. اکنون این شیوه تغییر کرده، بخش زیادی از برنامه‌های سیاسی مازندران به صورت زنده و بخش دیگر برنامه‌هایی است که از سیمای تهران به صورت تقویت یا ضبطی به سیمای مازندران انتقال می‌یابد. بیش‌تر برنامه‌های سیمای استان را اخبار استان؛ مستندهای گوناگون؛ کودک و نوجوان؛ مازرونی شو (شب مازندرانی)؛ مَلِه گِردِش (گردش در روستاها) و فیلم‌های سینمایی تشکیل می‌دهد.

منابع: تاریخچهٔ تأسیس رادیو، ۱۲ ـ ۱۶؛ تاریخ سینمای ایران، ۱۲۷۹ ـ ۱۳۵۷، ۱۰۱۲؛ تاریخ سینمای ایران، از آغاز تا ۱۳۵۷، ۳۰۳ـ۳۰۴؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۸۵/۳؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۹۲/۱۹ به بعد؛ صدیق اعلم، عیسی، «طرز کار فروغی در ادارهٔ امور دولت»، راهنمای کتاب، سال چهارم، شماره‌های ۹ ـ ۱۲، آذر، اسفند ۱۳۵۰ش، صص ۶۶۱ ـ ۶۶۷؛ گفت‌وگو با رضا بازی‌برون*، پرویز ملک‌مرزبان و علی دنیوی*؛ محسنی مفیدی، سیدعباس‌علی، «یادی از تأسیس رادیو گرگان و نخستین گردانندگان آن»، فصلنامهٔ میرداماد، صص ۱۱۸ ـ ۱۲۰، سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۵ش؛

WWW.beytoote.com; WWW.mazandaran.irib.ir; WWW-mazandnume.com; WWW.tvr.ir; WWW.yjc.ir; @mazandirib.

صدر/ خاتم‌الانبیاء، مدرسهٔ دینی در بابل. این مدرسه و مسجد کنار آن در ۱۲۱۷ق به هزینهٔ میرزامحمدشفیع مازندرانی*، صدراعظم فتح‌علی‌شاه در محلهٔ پنجشنبه بازار بنیاد نهاده شد. البته بنا به نوشتهٔ گملین که در آخرین سال‌های حکومت زندیه (۱۱۸۴ ـ ۱۱۸۸ق) به بارفروش آمده بود؛ مسجدی به نام صدر آن‌جا وجود داشت. به این ترتیب میرزامحمد شفیع مسجد را دوباره ساخت و مدرسه‌ای در کنار آن بنیان نهاد. او نام آن را آصفیه گذاشت ولی آوازهٔ آن همچنان صدر باقی مانده است. وی دهکدهٔ نقیب‌دشت و خشکه‌روآر و املاک دیگر را وقف این مدرسه کرد. میرزامحمدصادق اصفهانی متخلص به ناطق (ـ ۱۲۳۵ق) دربارهٔ این مدرسه و سال ساخت آن سروده‌ای دوازده بیتی دارد که در هر مصرع، از آن سال یاد می‌کند: در عهد پادشاه جم اقبال جم نشان ـ کز وی بلند آمده کاخ و سرای علم/ سلطان عهد فتح‌علی‌شاه آن کزو ـ گردید استوار و منزّه بنای علم/ لطف جهان وزیر زمان میرزا شفیع ـ کز رأی وی گرفته بلندی هوای علم/ هر مصرعی ز سال بنا شاهدی عیان ـ هر بیت آن چون علم روان از قفای علم/ بادا بقای دولت این شاه و این وزیر ـ تا باد وجه و زینت دین و بقای علم. ناصرالدین‌شاه قاجار که در سفر ۱۲۸۲ق از این مدرسه دیدن کرده بود، می‌نویسد: «مدرسه [ای] به نظرم آمد بسیار عالی، از بناهای میرزا شفیع صدراعظم خاقان مرحوم، مدرسهٔ آباد، دایر طلبه‌نشین [بود و] درخت نارنج بسیار. این مدرسه کتابخانه و حجره‌هایی برای اقامت طلبه‌ها دارد. از مدرسان آن عبارتند از: محمد اشرفی*، محمدحسن شیخ کبیر*، سیدمحمدباقر حجتی*، سیداحمد استاد*، ولی‌الله مدرس مازندرانی*، احمد فردوس‌مکان*، سیدمحمد بهشتی*، محمد فاضل استرآبادی* و هادی روحانی راد*. در عهد پهلوی اول مدرسه به آموزش و پرورش واگذار شد و دیوارهای بین هر حجره و هال را برداشتند و به صورت کلاس درآوردند. پس از برکناری رضاشاه، علما مدرسه را در اختیار گرفتند و به کوشش شخصی به نام علی‌اصغر ابراهیمی به صورت پیشین درآوردند. در ۱۳۴۴ش نیز مدرسه تعمیر شد. در دههٔ ۱۳۵۰ش مدیریت آن را هادی روحانی به

www.tabarestan.info تبرستان

دست گرفت. در دهۀ ۱۳۶۰ش به کوشش وی بنای قدیمی تخریب و ساختمانی نوساز جایگزین شد و از آن پس به مدرسۀ خاتم‌الانبیاء آوازه یافت.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۴۹۰ـ۴۹۱؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۲۶ـ۲۷؛ خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، ۸۲ـ۲۰۷؛ راجع به شهر بابل، ۳۶، ۴۱، ۴۹، ۶۰، ۱۲۹؛ روزنامۀ سفر مازندران، تصحیح الهی، ۱۷۶ـ۱۷۷؛ سفر به شمال ایران، ۲۸۲؛ مرآت‌البلدان، ۲۴۵/۱؛ مواد التواریخ، ۵۶۲ـ۵۶۳؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۵۶) آیت‌الله حاج شیخ هادی روحانی، یازده.

صدرآرا، علی (بابل ۱۲۶۵ ـ همان‌جا ۱۳۳۱ ش)، حقوق‌دان، روزنامه‌نگار و سیاستگر. پس از فراگیری تحصیل به کارهای قضایی سرگرم شد. در ۱۳۰۴ش نمایندۀ مردم بابل در مجلس مؤسسان بود. صدرآرا در ۱۳۰۹ش روزنامه‌ای به نام طبرستان در بابل به راه انداخت و نشر آن را تا ۱۳۱۰ش پی‌گرفت. عباس شایان در مازندران (شرح‌حال رجال معاصر) وی را از محترمین شهر شناسانده است.

منابع: تاریخ جراید و مطبوعات ایران، ۱۵۰/۳؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۳۸؛ کتابنامۀ مازندران، ۲۲/۱؛ مازندران (شرح حال رجال معاصر)، شایان، ۹۳/۲.

صدرالدین تنکابنی، محمد، نامدار به شیخ صدرا، فرزند ابوالقاسم (تنکابن ۱۱۷۵ ـ نجف پیش از ۱۲۸۷ش)، عالم دینی. او نیای خاندان مشایخی ساکن در مرزدشت خرم‌آباد است. مقدمات را در مدرسه‌های علمیۀ تنکابن گذراند. سپس به مازندران رفت و چندی در آن‌جا به کسب دانش پرداخت. پس از آن به اصفهان رفت و در پیشگاه رشتی و فرزندش سیداسدالله و ملاعلی نوری درس آموخت. آن‌گاه به تنکابن بازگشت و به تدریس و حل و فصل کارهای مردم پرداخت. از آثارش: عکوس ملکیة و شموس فلکیة (قم، مرعشی ۲۰۲۳۱۲)؛ رساله در فقه؛ رساله در اصول.

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۲۵ـ۱۲۶؛ تاریخ حکما و عرفاء متاخرین صدرالمتألهین، ۳۹؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۹۳؛ فهرست‌وارۀ دست‌نوشت‌های ایران، ۳۵۷/۱۲، ۵۶۳/۷.

صدرایی، سیدعبدالرسول (بابل ۱۲۶۱ ـ همان‌جا ۱۳۲۳ش)، عالم دینی. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش نزد سیداحمد مدرس آغاز کرد و سپس برای ادامۀ تحصیلات به نجف رفت و از مجالس درس بزرگانی چون آخوند خراسانی، محمدکاظم یزدی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزامحمدتقی شیرازی (میرزای دوم) بهره جست و به اجتهاد رسید. پس از بازگشت در مسجد کاظم‌بیک عهده‌دار امامت مسجد شد و در مدرسۀ این مسجد در محلۀ سرحمام بابل به تدریس می‌پرداخت. پیکر صدرایی را پس از مرگ در مقبرۀ قریشی امامزاده قاسم بابل در کنار سیدمحمدباقر حجتی و سیدحسن مقدس بهشتی به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۹۰ـ۱۹۱؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۶۱ـ۲۶۲؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۶، ۶۱۵؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۱۳؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۹۲ـ۲۹۳.

صدری مازندرانی، حسن فرزند علی‌اصغر (نکا ۱۳۴۳ش ـ)، عالم دینی. در ۱۳۶۳ش به حوزۀ دینی قم پیوست و به فراگیری دروس حوزوی همت گماشت. صدری مازندرانی از مجالس درس خارج فقه و اصول آیاتی چون عبدالله جوادی آملی و علی مشکینی نیز بهره‌مند گردید. سپس در دانشگاه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به تدریس پرداخت. از آثارش: حقوق زن در اسلام و اروپا (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ منشور اتحاد جماهیر شوروی (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ کبوتران خونین بال (قم، ۱۳۷۵ش)؛ خلاصه دراسات کفایة الاصول (قم، ۱۳۷۶ش)؛ چهل مروارید (قم، ۱۳۷۶ش)؛ حیات عارفانۀ فرزانگان (نماز اول وقت): همراه با فلسفه و اسرار نماز (قم، ۱۳۸۰ش)؛ حکایت‌نامۀ سلالۀ زهرا (س)، زندگی‌نامۀ مقام معظم رهبری (قم، ۱۳۸۱ش)؛ عشق سوخته: مجموعۀ ماجراهای واقعی از زندگی دختران و پسران، بررسی عشق ویژگی‌های جوانان... (قم، ۱۳۸۱ش)؛ حلقۀ وصال: ۳۱۳ نماز مستحبی (قم، ۱۳۸۲ش)؛ گل‌های باغ خاطره: ۱۱۰ حکایت و خاطرۀ

www.tabarestan.info تبرستان

جالب و شنیدنی از زندگی مقام معظم رهبری (قم، ۱۳۸۲ش)؛ رازهای نماز در کلام ائمهٔ اطهار (ع) (قم، ۱۳۸۲ش)؛ وصال عارفانه: شرح حال علما هنگام مرگ (قم، ۱۳۸۲ش)؛ نماز عارفان و فرزانگان (قم، ۱۳۸۳ش)؛ به خاطر پدر: داستان‌هایی از زندگی مقام معظم رهبری (قم، ۱۳۸۳ش)؛ هنر همسرداری: اخلاق در دانشگاه منزل (قم، ۱۳۸۴ش)؛ زندگانی و سیرهٔ پیامبر (قم، ۱۳۸۵ش)؛ آموزش نماز، آموزش وضو، تیمم، غسل (قم، ۱۳۸۵ش)؛ نماز و داستان‌های آموزندهٔ نماز (قم، ۱۳۸۵ش)؛ هنر همسریابی (قم، ۱۳۸۶ش)؛ جوانمرد شهید که داستانی بر اساس زندگی دانشمند شهید سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد است (ساری، ۱۳۸۶ش)؛ عروس شیطان (قم، ۱۳۸۷ش)؛ محاسبهٔ عمل (قم، ۱۳۹۰ش)؛ آیا می‌دانید؟ طرحی نوین در یادگیری زندگانی چهارده معصوم صلوات الله علیهم (قم، ۱۳۸۹ش)؛ هزار و یک حکایت اخلاقی و قرآنی اجتماعی، تربیتی، اعتقادی، فضایل سوره‌ها، ختم صلوات و کلمات قصار آن حضرت (پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله) (قم، ۱۳۹۰ش)؛ مشاور شما: آن‌چه یک جوان دربارهٔ انتخاب همسر باید بداند (قم، ۱۳۹۰ش)؛ سرگرمی‌های آموزشی (قم، ۱۳۹۰ش)؛ کتابچهٔ پرداخت وجوه شرعیه: خمس | زکات | ارث همراه با وصیت‌نامه (قم، ۱۳۹۱ش)؛ استعمار جدید یا نیوکلنیالیسم (تهران، بی‌تا)؛ گفتار معصومین علیهم السلام (تبریز، بی‌تا).

منابع: دین‌پژوهان، ۱۲۶/۱؛ فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، ۱۳۳۰/۲ ـ ۱۳۳۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۹۰/۱۰ ـ ۹۱.

صدفی برگ کلمی، با نام علمی Pseudocamelina glaucophylla (D. C) Boiss، گیاهی علفی از جنس صدفی و از تیرهٔ شب‌بو است. در ارتفاعاتی چون کندوان، درهٔ هراز و کجور پراکندگی دارد. گیاهی دوساله یا پایا، به بلندی ۴۰ تا ۶۰ سانتی‌متر، ایستاده، پرشاخه و با انشعابات دوشاخه‌ای است. برگ‌هایش چندشکلی، و گل‌هایی سفید دارد که، در خرداد ـ تیر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

صدوقی، مصطفی فرزند مرتضی (نجف ۱۲۸۳ ـ ساری ۱۳۵۹ش)، عالم دینی. مقدمات دانش‌های دینی را در ساری نزد پدرش و دیگر علمای آن‌جا فراگرفت. سپس به مشهد رفت و نزد عالمانی چون محمدجواد ادیب نیشابوری، کاظم دامغانی و میرزامهدی اصفهانی به تحصیل پرداخت. آن‌گاه در نجف از حوزهٔ درس استادانی چون عبدالحسین اصفهانی، ضیاءالدین عراقی، میرزاباقر زنجانی و محمدحسین نایینی بهره برد و اجازهٔ اجتهاد گرفت. او در ۱۳۱۵ش برای بیماری چشم به تهران رفت و پس از درمان به ساری بازگشت و به اقامهٔ جماعت و تدریس پرداخت. صدوقی در دههٔ ۱۳۲۰ش مدرسهٔ دینی رضاخان ساری و در ۱۳۴۸ش مدرسهٔ دینی امامیهٔ آن‌جا را احیا کرد. کارهای او مبارزه با فعالیت‌های بهائیان با برگزاری آیین‌های مذهبی و بازسازی بقعهٔ شیخ طبرسی بود. صدوقی در جریان ملی شدن نفت با آیت‌الله کاشانی ارتباط داشت. وی از نخستین سال‌های نهضت امام خمینی به او پیوست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی در نامه‌ای خطاب به روحانیت منطقه، دستور همکاری با وی در کارهای سیاسی و اجتماعی را صادر کرد. از فعالیت‌های او، ریاست جامعهٔ روحانیت مبارز، سازمان‌دهی شورای هم‌بستگی و راه‌اندازی کمیتهٔ انقلاب اسلامی می‌توان اشاره کرد. دربارهٔ وی کتابی به نام علامهٔ صدوقی، رادمرد علم و دین به چاپ رسیده است (ساری، ۱۳۷۹ش).

منابع: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (ساری)، ۵۵/۱؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۴۸۴؛ علامهٔ صدوقی، رادمرد علم و دین، در صفحات فراوان؛ علمای مازندران، ۹۱؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۱۲۵/۱ ـ ۱۲۶.

صدیق، وحید (گرجی‌محلهٔ بهشهر ۱۳۷۰ش ـ)، دوومیدانی‌کار. در پانزده سالگی به ورزش دوومیدانی روی آورد و زیر نگاه محمدعلی کرامتی آموزش دید. در ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ش به ترتیب عضو تیم‌های ملی نوجوانان، جوانان و بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان برنز رقابت‌های داخل سالن قهرمانی آسیا (تهران، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد. او عضو تیم ملی ایران در مادهٔ پرش سه گام است.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۶۶،

www.tabarestan.info تبرستان

۱۹۰؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۱۷۲؛ گفت‌وگو با وحید صدیق، زمستان ۱۳۹۷ش.

صفارود، پارک جنگلی در کیلومتر ۹ جادهٔ جواهرده به رامسر در کنار رود صفارود. جایگیری جنگل، رودخانه و آب معدنی گازدار بر جاذبهٔ گردشگری این پارک افزوده است. این مکان به آب معدن نیز نامدار است. از امکانات آن به آلاچیق، سرویس بهداشتی، منقل و... می‌توان اشاره کرد.

منابع:

WWW.citypedia.ir; WWW.seeiran.ir.

صفاری، فتح‌الله (لاهیجان ۱۲۸۸ ـ ساری ۱۳۶۱ش)، شاعر. پس از فراگیری مقدمات، چندی به آموختن علوم قدیم پرداخت و با پیمودن یک دورهٔ آموزشی به خدمت ادارهٔ پست و تلگراف درآمد. آخرین سمت اداری او معاونت آن اداره در ساری بود. صفاری در ۱۳۴۳ش بازنشسته شد. وی سال‌ها در انجمن‌های ادبی ساری عضویت داشت و در ۱۳۴۳ش چندی سردبیر نشریهٔ شمال ایران بود. آثار و اشعار او در نشریاتی چون باغ صابب و ارمغان به چاپ می‌رسید. از آثارش: شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران (ساری، ۱۳۴۷ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۵۰ـ۷۵۱؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۸۶ ـ ۸۷؛ سبوی سخن، ۱۸۵؛ سخنوران نامی معاصر ایران، ۲۳۲۹/۴؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۶۴؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۴۶ ـ ۴۷؛ گلزار مشاهیر، ۱۷۷ ـ ۱۷۸؛ الهی، یوسف، «صفاری و تذکره‌نویسی شاعران طبری»، بارفروش، آبان‌ماه ۱۳۸۵ش؛ شمارهٔ ۶، صص ۲۸ ـ ۲۹؛ شمال ایران، اسفندماه ۱۳۴۴ش، شمارهٔ مخصوص، ص ۴.

صفاری، محمدعلی (لاهیجان ۱۲۷۷/۱۲۸۰ ـ تهران ۱۳۶۷ش)، نظامی، دولتمرد و سیاستگر. پدرش منظم‌السلطنه از زمین‌داران بزرگ گیلان بود. محمدعلی دورهٔ مقدماتی و میانه را در مدرسه‌های ایران و آلمان، تربیت تهران و دانشکدهٔ نظامی روسیه به پایان برد. سپس برای ادامهٔ تحصیل به اروپا سفر کرد. چندی در روسیه و پس از آن در فرانسه به فراگیری علوم نظامی پرداخت. در ۱۲۹۹ش به ایران بازگشت و در قشون قزاق به کار پرداخت. آجودانی گردان حمله، معاونت نقلیه، ریاست شعبهٔ سوم رکن یک ستاد ارتش و ریاست ادارهٔ املاک از کارهای او از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ش بود. از ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۰ش معاون شهردار تهران بود. در ۱۳۱۱ش با درجهٔ سروانی مأموریت یافت که نیروی دریایی را بنیاد بگذارد. سپس برای ادارهٔ املاک پهلوی به شمال کشور رفت. در ۱۳۱۸ش فرماندار کل گرگان شد و در پی آن به درجهٔ سرهنگی رسید. در ۱۳۲۰ش او را به تهران فراخواندند و مدیر کل انتظامات وزارت کشور کردند. یک سال پس از آن در دورهٔ نخست‌وزیری قوام، رئیس ادارهٔ کل نان تهران و در ۱۳۲۲ش مدیر کل غلهٔ کشور شد. در ۱۳۲۷ش در مقابل آمفی‌تآتر دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران به پهلوی دوم تیراندازی شد، صفاری، که رئیس شهربانی بود، تیرانداز را هدف گرفت و از پای درآورد. وی چندی استاندار مازندران، خوزستان و آذربایجان بود. صفاری در دوره‌های هجده و بیست قانونگذاری (از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ش) به نمایندگی از مردم لنگرود و لاهیجان به مجلس شورای ملی ایران راه یافت. همچنین از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۴ش سناتور انتخابی رشت در دوره‌های پنجم و ششم مجلس سنا بود. از آثارش: خان گیلانی، شرح حال خان‌احمد (تهران، ۱۳۱۱ش)، قربانی‌های محیط (تهران، بی‌تا).

منابع: چهره‌های آشنا، ۳۷۱؛ رجال پارلمانی ایران، ۵۲۹ ـ ۵۳۰؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، ۹۳۴/۲ ـ ۹۳۵؛ شهرداران تهران، ۸۵ ـ ۸۶؛ نمایندگان گیلان، ۲۰۰ ـ ۲۰۲.

صفایی حایری، عبدالصاحب فرزند شیخ محمدعلی حایری (قم ۱۲۸۸ ـ ۱۳۳۴ش)، روزنامه‌نگار و سیاستگر. پس از پایان تحصیلات مقدماتی، وارد حوزهٔ علمیهٔ قم شد و فقه و اصول و کلام و حکمت را آموخت. صفایی در ۱۳۱۰ در بابل سردفتر شد. در ۱۳۱۴ مأموران دولتی به او بدگمان شدند و از مازندران به تهران تبعیدش کردند و او را زیرنظر گرفتند. او در تهران، وارد دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران شد و دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس به استخدام وزارت دارایی درآمد. صفایی در ۱۳۲۳ش به وزارت کشور منتقل و سرپرست شهرداری‌های

www.tabarestan.info تبرستان

استان دوم شد. در خرداد همان سال هفته‌نامه‌ای به نام صفا در ساری به راه انداخت. هفته‌نامهٔ صفا وابسته به ارگان کمیتهٔ ایالتی حزب تودهٔ ایران در مازندران بود. پس از چندی، صفایی از حزب توده خارج شد و روزنامهٔ خود را مستقل کرد. در ۱۳۲۸ش در دورهٔ شانزدهم مجلس شورای ملی از ساری به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. وی در دورهٔ هجدهم (۱۳۳۲ش) نیز از ساری به مجلس رفت. از آثارش: بیوگرافی وکلای دورهٔ چهاردهم مازندران (بی‌جا، ۱۳۲۴ش)؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی (تهران، ۱۳۲۷ش)؛ مرور زمان از لحاظ فقه اسلامی (بی‌جا، ۱۳۳۳ش).

منابع: اثر آفرینان، ۴۹/۴ ـ ۵۰؛ بازیگران عصر پهلوی، ۱۱۲۰/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۵۲۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۹۳۳/۲؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۲۷۴ ـ ۲۷۵؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۱۲۹/۱، ۸۸۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۵۸/۳ ـ ۸۵۹؛ نخبگان سیاسی ایران، ۵۱۳/۴.

صفرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۲۸ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار و مرکبات است. صفرآباد دبستان، مرکز بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

صفرآباد/ سنگ‌رو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵ تن)، از دهستان کوهدشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دین‌تپه در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توتون و گندم است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۸/۲۸ ـ ۳۴۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

صفرخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۷ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

صفری، صبا (بابل ۱۳۷۸ش ـ)، بازیکن تنیس روی میز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. از هجده سالگی به این ورزش روی آورد و زیر نگاه سیدحسین عمرانی آموزش دید. در ۱۳۸۸، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ش به ترتیب عضو تیم‌های ملی نوجوانان، جوانان و بزرگسالان ایران شد. او نشان‌های برنز رقابت‌های آزاد جهانی (قطر، ۲۰۱۵م)، برنز رقابت‌های آزاد آسیا (چین، ۲۰۱۶م)، طلای بازی‌های کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس (قزاقستان، ۲۰۱۶م) و طلای رقابت‌های المپیک کشورهای اسلامی (باکو، ۲۰۱۷م) را به دست آورده است.

منبع: گفت‌وگو با صبا صفری، زمستان ۱۳۹۷ش.

صفوی، عطاءالله، نامبردار به عطا صفوی (ساری ۱۳۰۵ ـ تورنتو

www.tabarestan.info تبرستان

کانادا ۱۳۹۱ش)، کنشگر سیاسی و پزشک جراح. پدر او صاحب کاروان‌سرایی در ساری بود و نفت‌فروشی داشت که پس از آتش‌سوزی همهٔ زندگی خود را از دست داد. عطا دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری پیمود و هنگامی که در دانش‌سرا درس می‌خواند؛ هوادار حزب تودهٔ ایران شد. او در ۱۳۲۶ش به دلیل فعالیت‌های سیاسی و درگیری با مأموران امنیتی، با چند تن از دوستان خود از شاهی/ قائم‌شهر، از مرز ترکمنستان به شوروی گریخت. عطا قصد داشت در آن‌جا به تحصیل پزشکی بپردازد اما مأموران شوروی، او و دوستانش را در داخل مرز ایران دستگیر کردند. آن‌ها نخست به اتهام عبور غیرمجاز از مرز به دو سال زندان محکوم شده و به کار اجباری در یک آجرپزی در جنوب عشق‌آباد فرستاده شدند. سپس در دادگاه‌های استالینی به اتهام جاسوسی برای ایران و امریکا، دوباره محاکمه و این بار به ۲۵ سال زندان محکوم گردیدند. به گفتهٔ او، اعتراف اجباری یکی از هم‌حزبی‌هایش، چنین حکمی را برای‌شان رقم زد. در ۱۳۲۶ش در زمین‌لرزهٔ مهیب عشق‌آباد، صفوی در ویرانهٔ زندان آن شهر گرفتار شد. پس از سه روز مأموران او را پیدا کردند و به زندانی دیگری در ماگادان در دورترین نقاط خاور دور روسیه فرستادند. با فرجام‌خواهی دوباره، حکم‌شان به دو سال کاهش یافت و در یک معدن زغال‌سنگ در شمال سیبری به کار گمارده شد. در ۱۳۳۲ش یک سال پس از مرگ استالین همچنان گرفتار بود تا این‌که پس از دیدار با یک مقام حزب کمونیست شوروی، اجازهٔ اقامت و کار در یک کارگاه آهنگری در شهر سیمچان را به دست آورد. از آن پس زندگی خود را از وضعیت زندانی به تبعیدی تغییر داد. در ۱۳۳۴ش دادگاه شوروی در بازنگری خود، او را بی‌گناه دانست و از او اعادهٔ حیثیت کرد. پس از آزادی کوشید تا راهی برای بازگشت خود بیابد اما موفق نشد. در ۱۳۳۷ش تحصیل در پزشکی و جراحی اورولوژی را در دانشگاه دولتی طبی تاجیکستان آغاز کرد. در ۱۳۴۹ش اجازهٔ سفر به جمهوری آذربایجان را برای تکمیل تخصص پزشکی گرفت. سرانجام در ۱۳۶۷ش از آن‌جا به ایران بازگشت و چندی در بیمارستان‌های ساری و بهشهر به کار پرداخت. در ۱۳۷۲ش به تاجیکستان بازگشت. در ۱۳۸۶ش از تاجیکستان به کانادا مهاجرت کرد و دورهٔ بازنشستگی خود را با خانواده‌اش در تورنتو گذراند. او خاطرات خود را در کتابی به نام در ماگادان کسی پیر نمی‌شود به چاپ رساند (تهران، ۱۳۸۹ش).

منابع: در ماگادان کسی پیر نمی‌شود، در صفحات فراوان؛ گفت‌وگو با احمد داداشی، مهر ۱۳۹۸ش؛

WWW.parsine.com.

صفی‌آباد، کاخ و رصدخانه‌ای در جنوب باختری، بالای کوهی رو به شهر بهشهر و ۱۶ کیلومتری دریا. در میان باغ، بنایی مربع شکل، به ابعاد ۲۵ × ۲۵ متر در دو طبقه است. ورودی کاخ در سمت شمالی که با عبور از پنج پله به طبقهٔ اول می‌رسد با ورودی هشتی و سقفی دایره‌ای شکل پوشانیده شده است. طبقهٔ اول و دوم شامل راهرو، هال و چندین اتاق و محراب بود. نمای داخلی و خارجی کاخ با کاشی‌های رنگین و متنوع صفی آراسته بود که امروزه اثری از آن‌ها باقی نمانده است. در هر ضلع کاخ، پنجره‌هایی برای روشنایی داخل آن تعبیه گردیده است. مصالح اصلی کاخ، آجر، گچ، کاشی و سنگ‌های تراشیده شده است. در میان تالار حوضی با فواره دارد. آب از چهار گوشهٔ بنا خارج و از آبشارهای کوچکی از کوه سرازیر می‌شد. شبکهٔ آب‌رسانی آن از آب پلنگ‌چشمه تأمین می‌گردید. بر اساس منابع، شاه‌عباس یکم (حک ۹۹۶ـ۱۰۳۸ق) این بنا را ساخته و شاه‌صفی اول (۱۰۳۸ـ۱۰۵۲ق) آن را توسعه داد و به نام شاه‌صفی نامبردار شده است. کاخ صفی‌آباد در دوره‌های شاه‌صفی، نادرشاه، ناصرالدین‌شاه (۱۲۸۲ق ـ ۱۲۹۲ق) و رضاشاه (۱۳۱۵ش) بازسازی شد. کاخ در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۱۰ش به شمارهٔ ۵۸ به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۵۴/۲/۴ ـ ۶۵۶؛ باغ‌های ایران و کوشک‌های آن، ۱۴۷؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۲۱۷ـ۲۱۸؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ۸۵۰/۲؛ جهانگردی در مازندران، ۱۱۹ ـ ۱۲۳؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۵۳؛ سفرنامهٔ تحف بخارا، ۳۳۶؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹۰ ـ ۹۱؛ شمال ایران، ۱۳۹؛ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی، ۱۳۷؛ مازندران، شایان، ۳۲۰؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۰۴.

صَلاح/ صلات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۲۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نه کیلومتری

جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. این روستا دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

صلاح‌الدین‌کلا/ آویدر، سدی خاکی سنگریزه‌ای روی رودخانهٔ کجور در ۳۵ کیلومتری خاور نوشهر و در نزدیکی پارک جنگلی سی‌سنگان. ساخت سد از ۱۳۶۷ آغاز و در ۱۳۷۲ش به بهره‌برداری رسید. بلندی از پی آن ۱۶/۶ متر، بلندی از بستر ۱۳ متر، درازای تاج ۳۳۵ متر، پهنای تاج ۷ متر، پهنای پی ۹۹/۶ متر و حجم کل سد ۲/۱ میلیون مترمکعب است. کاربری آن تأمین آب کشاورزی زمین‌های منطقه است. دریاچهٔ صلاح‌الدین‌کلا از جاذبه‌های گردشگری استان می‌باشد.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

صلاح‌الدین‌کلا/ سردین‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۹۳ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ نمک‌آب و خشکه‌لات از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، تره‌بار و لبنیات است. صلاح‌الدین‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، پاسگاه انتظامی، دریابانی، شهرک ساحلی، سد خاکی آویدر، دریاچهٔ ارواح، بانک، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده طاووس خاتون دارد. پارک سی‌سنگان در باختر روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۱/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۱، ۲۰۸؛ گیتاشناسی ایران، ۴۶۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

صلاح‌الدین محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۲ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، بنشن و مرکبات است. این روستا تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

صلاحی کجوری، اسحاق (نوشهر ۱۳۴۱ش ـ)، سردار دفاع مقدس و دولتمرد. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. با درگیری جنگ عراق با ایران به جبهه رفت و پس از آن‌که زخمی شد به تهران رفت. او دارای دانشنامهٔ کارشناسی مدیریت، کارشناسی ارشد فلسفه و کارشناسی ارشد علوم قرآنی و دکتری در رشتهٔ مدیریت است. بیش از سی سال پیشینهٔ مدیریتی، اجرایی، آموزشی، فرهنگی و نظامی دارد. او معاون سازمان هدفمند کردن یارانه‌ها و فقرزدایی در وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، قائم مقام وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، معاون فرماندهٔ نیروی دریایی، رئیس مرکز مطالعات استراتژیک، عضو کمیسیون تخصصی اقتصاد هیأت دولت، عضو کمیسیون تخصصی اقتصاد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بودجهٔ کشور، رئیس ستاد انتخاباتی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات دهم ریاست جمهوری، بیستمین استاندار مازندران (۱۳۸۸ش)، مشاور

www.tabarestan.info تبرستان

فرهنگی رئیس‌جمهوری و رئیس سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی (تیر ۱۳۹۰ ـ اسفند ۱۳۹۲ش) بود.

منابع: رؤسا و نام‌آوران کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۲۳ ـ ۱۲۴؛ پیوست روزنامهٔ شرق، سه شنبه، ۲ مهر ۱۳۹۲ش.

صلح‌دارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶۷ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ خوش‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. صلح‌دارکلا دبستان، مدرسهٔ متوسطهٔ اول، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۳۵۰ ـ ۳۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

صلح‌دارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۳ تن)، از دهستان طور در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی، کلزا، ذرت و تره‌بار است. صلح‌دارکلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عباس دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

صمدی آملی، داود (خوش‌واش از توابع آمل آمل ۱۳۴۱ش ـ)، عالم دینی. در ۱۳۵۳ش به حوزهٔ علمیهٔ قم پیوست. مقدمات، دروس سطح و خارج را نزد استادانی چون صالحی مازندرانی، محمد فاضل لنکرانی، حسن حسن‌زاده آملی، عبدالله جوادی آملی و محمد دشتی آموخت. پس از چندی به تدریس و پژوهش روی آورد. از آثارش: حقیقت انتظار و ظهور و قیام قائم آل محمد(عج) (بی‌جا، ۱۳۸۰ش)؛ اعتکاف راهی به ملکوت (قم، ۱۳۸۱ش)؛ شرح دفتر دل علامه حسن‌زاده آملی (قم، ۱۳۸۳ش)؛ نوای دل (ساری، ۱۳۸۴ش)؛ حامل اسرار (قم، ۱۳۸۵ش)؛ غم هجران در دو جلد (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ حضور و مراقبت (قم، ۱۳۸۶ش)؛ ترجمهٔ توحید اهل‌الله اثر حسن حسن‌زاده آملی (قم، ۱۳۸۷ش)؛ مثنوی خاطرات قدیم (آمل، ۱۳۸۷ش)؛ انوار حسنی (قم، ۱۳۸۸ش)؛ شرح نهایة الحکمة اثر سیدمحمدحسین طباطبایی (قم، ۱۳۸۹ش)؛ رسالهٔ عالم و آدم (قم، ۱۳۹۰ش)؛ امامت و اکمال دین قیم الهی (قم، ۱۳۹۲ش)؛ پیرو و جوان (قم، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ شرح قصیدهٔ ینبوع الحیاة اثر حسن حسن‌زاده آملی (قم، ۱۳۹۶ش).

منابع: کارنامهٔ نشر (۱۳۷۹) ۱۸۸/۱، (۱۳۸۰) ۲۸۶/۱، (۱۳۸۱) ۲۷۷/۱، (۱۳۸۳) ۱۵۶/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۱۷/۱۴ ـ ۲۱۸.

صنایع روغن نباتی شکوفه، کارخانه. پنبه یکی از محصول‌های کشاورزی مازندران در عهد قاجار و پهلوی بود. پیش از راه‌اندازی کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی، بازرگانان بارفروشی و بادکوبه‌ای پنبهٔ خام به قفقاز و روسیه می‌فرستادند. در عهد پهلوی اول کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی مقیمی، دولتی، توفیقی و عبداللهی راه‌اندازی شد. در همان سال‌ها دو برادر اهل بادکوبه، به نام‌های غلام‌علی و حسین چیت‌ساز کارخانه‌ای کوچک با دستگاهی که از بادکوبه به بارفروش آورده بودند در محلهٔ آهنگرکلا برای روغن‌گیری احداث کردند. سپس کارخانه با سرمایهٔ ۹۶۰ هزار ریال در ۹۶ سهم ده هزار ریالی و خرید ماشین‌هایی به مبلغ ۵۶۰ هزار ریال و هزینهٔ اولین ساختمان به مبلغ ۴۰۰ هزار ریال توسعه یافت. یک سوم سهم کارخانه به این دو برادر تعلق داشت و باقی در اختیار چند بازرگان بابلی بود. این کارخانه در سال‌های ۱۳۲۵ ـ ۱۳۲۶ش در هر ۲۴ ساعت از سه

www.tabarestan.info تبرستان

هزار پوت تخم پنبه، ۲۴۰ پوت روغن به دست می‌آورد که برای تولید روغن و ساخت صابون به کار می‌رفت. در آن سال‌ها، ۳۰۰ کارگر در آن کارخانه مشغول بودند. برادران چیت‌ساز در دههٔ ۱۳۳۰ش برای توسعهٔ بخش پنبه‌پاک‌کنی از بانک ملی وام گرفتند اما چون از بازپرداخت آن درماندند، بانک در دههٔ ۱۳۵۰ش صاحب کارخانه شد. در ۱۳۵۲ ـ ۱۳۵۳ش این کارخانه را عبدالوهاب شفیعی (اهل گرگان) از بانک ملی خرید و با نام شرکت بازرگانی روغن نباتی شکوفه آریا کار را ادامه داد. این کارخانه پس از انقلاب اسلامی به سازمان صنایع ملی و سپس بانک تجارت واگذار شد. بخش‌هایی از زمین کارخانه در اختیار ادارهٔ جهاد سازندگی بابل قرار گرفت و بقیهٔ آن در دههٔ ۱۳۸۰ش، ۲۴۰۰۰ تن روغن مایع و جامد تولید می‌کرد و صد کارگر سه شیفته در آن کار می‌کردند. ولی با واگذاری آن به بخش خصوصی و نیز به علت مشکلات زیست محیطی این کارخانه در ۱۳۸۸ش تعطیل شد. از یادگارهای برادران چیت‌ساز ساخت سالن نمایش و اجتماعات در دبیرستان شاهپور در ۱۳۲۴ش است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۴۱۵؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۸۲؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۹۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۵۳/۲؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۱۷۰ ـ ۱۷۱؛ دو سفرنامهٔ نیما یوشیج، ۲۸، ۱۲۶؛ مازندران، شایان، ۱۰۰ ـ ۱۰۲؛ گفت‌وگو با محمد جاوید توفیقی؛

WWW.aftabir.com; WWW.news.bazarkar.ir.

صندوق قرض‌الحسنه توسعهٔ عصر شمال، در ۱۳۴۸ش صندوقی خانگی برای کمک به نیازمندان شهر بابل ایجاد شد. فعالیت رسمی این صندوق در بیست و یکم مردادماه ۱۳۵۲ش با نام صندوق قرض‌الحسنهٔ حضرت ولی عصر بابل در خیابان بازار، کنار مسجد چهارسوق آغاز شد. پایه‌گذاران آن هادی روحانی، محمد فاضل، محمدجواد محامدی، علی‌اکبر شهیری طبرستانی، علی جمالی، سیدعلی طبری‌پور، غلام‌عباس گرجی، مهدی کامران، جهانگیر محسنی افشار، ابوالحسن افلاطونی، ابوالحسن شعبانپور و سیدحسین پیرزاد بودند. مدیرعامل‌های آن صندوق از آغاز سیدعلی طبری‌پور، علی‌اکبر شهیری طبرستانی، محمدتقی شهیری طبرستانی و علی اکبرزاده هستند. در ۱۳۷۲ش با تغییراتی در اساسنامه همهٔ دارندگان حساب‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه، سهامدار معنوی این مؤسسه مالی شدند و اساسنامهٔ صندوق اصلاح و ثبت گردید آن‌گاه مقرر شد صندوق قرض‌الحسنهٔ حضرت ولی عصر در پایان هر سال مالی، مازاد درآمدش را برای توسعهٔ فضای آموزشی و پژوهشی، مدارسِ علوم دینی و نوین، امور فرهنگی و بهداشتی شهرستان بابل هزینه کند. پس از آن مؤسسه چندین شعبه در سطح شهرستان بابل گشود، چنان‌که در ۱۳۹۸ش ۱۲ شعبه در سطح شهرستان بابل داشت. در ۱۳۹۱ش به دستور بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نام صندوق قرض‌الحسنهٔ حضرت ولی عصر به صندوق قرض‌الحسنهٔ توسعهٔ عصر شمال تغییر یافت. از جمله کارهای توسعه‌ای و خیرخواهانهٔ این صندوق به پرداخت وام قرض‌الحسنه بدون دریافت کارمزد برای ساخت مصلای نماز جمعهٔ بابل، حوزهٔ علمیهٔ فیضیهٔ مازندران، مؤسسهٔ قرآنی هدی، مؤسسهٔ قرآنی امام حسن مجتبی، مدرسهٔ علمیهٔ روحیه، مجتمع ورزشی استخر حضرت ولی‌عصر، ساختمان مدرسهٔ ۱۷ کلاسه بنت‌الهدی، ساختمان و تجهیز مدارس استثنایی، خرید زمین، بازسازی سردرگاه درب اصلی و ساختمان تحصیلات تکمیلی دانشگاه صنعتی نوشیروانی، ساختمان عصمتیهٔ بابل، دانشگاه پیام نور مرکز بابل، نمازخانه در بیمارستان شهید بهشتی بابل و تجهیز این مرکز، تجهیز کتابخانهٔ آیت‌الله روحانی، تجهیز دانشکدهٔ دندانپزشکی بابل و انتشار مجلهٔ چشمهٔ توسعه* می‌توان اشاره کرد. دانشنامهٔ مازندران نیز از همراهی این صندوق بهره‌مند شد.

منابع: بر بال‌های ماندگاری، در صفحات فراوان؛

WWW.valiyeasr.com.

صَنَم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۳ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از خاور روستا می‌گذرد. قایه‌دره در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. صنم دبستان و درمانگاه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

صنوبر شرقی/ صنوبر، با نام علمی Populus deltoids Marsh، درخت میهمان دوپایهٔ بلند با تاجی پهن و تنک از تیرهٔ بید و جنس تبریزی به بلندی تا ۳۰ متر است. برگ‌های آن دلتایی ـ تخم‌مرغی با لبهٔ دندانه‌ای ـ کنگره‌ای به بلندی تا ۱۲ سانتی‌متر است. گل‌های آن فراهم در گل‌آذینی میوه‌دار به بلندی تا ۲۰ سانتی‌متر است. بومی تگزاس و فلوریدا در امریکا است. در گذشته با هدف تولید چوب به ایران وارد شد و امروزه در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در پارک‌ها و یا تولید چوب در برخی نقاط می‌کارند. افزون بر صنوبر شرقی، گونهٔ دیگری از جنس صنوبر را با نام علمی Populous Maximoizii Henry برای تولید چوب در نواحی شمال ایران می‌کارند. این گونه نزد تولیدکنندگان آن، به همان نام صنوبر شناخته می‌شود. از گونه‌های دیگر آن صنوبر کالیفرنیایی به بلندی تا ۶۰ متر، صنوبر یونانی و صنوبر لرزان نیز در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تولید چوب و زیبایی کاشته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

صنیع، آذرنوش (بابل ۱۲۹۹ش ـ)، نخستین بانوی مدیر بانک در ایران. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود پیمود. سپس در دانشگاه تهران به تحصیل در رشتهٔ دندان‌پزشکی پرداخت. از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۸ش مجله‌ای به نام دندان‌پزشکی منتشر می‌کرد. صنیع در ۱۳۳۵ش با ابوالحسن ابتهاج ازدواج کرد. پس از کناره‌گیری ابتهاج از ریاست سازمان برنامه و بودجه (۱۳۳۷ش)، آذرنوش و چند تن دیگر با سرمایهٔ خود، او را در تأسیس بانکی به نام بانک ایرانیان یاری دادند (۱۳۳۸ش). صنیع عضو هیأت مدیرهٔ این بانک بود. پس از بازداشت ابتهاج در ۱۳۴۰ش، صنیع مدیریت بانک را به دست گرفت. وی که مؤسس و عضو هیأت مدیرهٔ بولینگ شمیرانات بود، عملیات ساخت این مجموعهٔ ورزشی را که در ۱۳۴۰ش آغاز شده بود در ۱۳۵۲ش به پایان رساند. ابتهاج پس از آزادی در ۱۳۴۱ش بانک ایرانیان را به هژبر یزدانی و سیتی بانک امریکا فروخت و وکالت باقی‌ماندهٔ اندک سهام خود را به صنیع سپرد. در ۱۳۵۷ش ابتهاج و صنیع به فرانسه و در ۱۳۶۹ش به انگلستان کوچیدند و در لندن کتابفروشی گشودند.

منابع: ایران در عصر پهلوی، ۳۱۵/۱۱؛ پیشگامان طب در بابل، ۲۷۸؛ خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ۴۵۴/۱، ۵۵۲/۲، ۵۵۵، ۴۶۰؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۱۹۴؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۳۷/۲ ـ ۴۳۸؛ فرهنگ نام‌آوران معاصر، ۱۰/۲ ـ ۱۱؛ نخست‌وزیران ایران، ۵۱۰؛ گفت‌وگو با دکتر رفیع کافیه، بهار ۱۳۹۹ش؛

WWW.ion.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

صنیع، مهین‌دخت فرزند حسین (بابل ۱۳۰۹ ـ تهران ۱۳۹۶ش)، نویسنده، استاد دانشگاه و سیاستگر. پدرش از مردم شیراز و از خاندان زند بود و پیشهٔ دندان‌پزشکی داشت و در بیش‌تر شهرهای مازندران به کار پزشکی پرداخت. مهین‌دخت دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. پس از آن در دانشگاه تهران درس خواند و در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او از محضر درس استادانی چون جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر و محمد معین بهره برد و در همان رشته موفق به دریافت دانشنامهٔ دکتری گردید. صنیع استاد دانشگاه ملی، عضو هیأت امنای دانشکده‌های علوم سیاسی تهران، کشاورزی ساری و نوشیروانی بابل، عضو جمعیت شیر و خورشید سرخ، رئیس تبلیغات جمعیت مبارزه با سل و عضو انجمن بین‌المللی قلم بود. در دوره‌های بیست و سوم و بیست و چهارم مجلس شورای ملی نمایندگی مردم بابل را به عهده داشت و نیز در برخی جلسه‌های این دو دوره، عضو و منشی هیأت رئیسه بود. کارهای او گرفتن اعتبار برای ساختن کمربندی شرقی و غربی بابل، آسفالت جادهٔ فیروزکوه، ساختن هتل چهارستاره و چندین مدرسه، ساخت ورزشگاه، بازسازی دانشگاه نوشیروانی، راه‌اندازی بانک مسکن و اتوبوسرانی، ساخت درمانگاه فیروزجاه با هزینهٔ شخصی، ساخت بیمارستان پنجاه تختخوابی در فریدونکنار، به دست آوردن اعتبار برای ساختن پل بر رودخانهٔ درازکلا و ساخت حمام در روستای دیوا را می‌توان نام برد. وی پس از

۱۳۵۷ش هفت ماه زندانی بود. سپس از تدریس در دانشگاه برکنار شد. مهین‌دخت صنیع دوبار ازدواج کرد و همسر دومش به نام دانشوری که چندی معاونت بهداری را داشت پزشکی حاذق و مردمدار بود. از آثارش: شعرا و گویندگان دورهٔ مغول؛ سیری در دستور زبان فارسی (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ تحشیه و تصحیح دو باب از مرزبان‌نامه؛ گلرخان* سیه‌چشم، داستان زنان نامدار شاهنامهٔ فردوسی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ بررسی احوال و اشعار مولانا جلال الدین بلخی از نظر فلسفه و عرفان.

منابع: رجال پارلمانی ایران، ۵۳۵؛ زنان در عرصهٔ قانون گذاری ایران، ۱۸۹ـ۱۹۱؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، ۹۴۳/۲ـ۹۴۴؛ فرهنگ‌نامهٔ تاریخ حوادث و رجال عصر پهلوی، ۶۰۵/۲ـ۶۱۱.

صورِت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳۴ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. صورت دبستان، دبیرستان، هنرستان فنی و حرفه‌ای پسرانه، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و تپه‌ای تاریخی دارد. شهر باستانی ترنجه/ تژیر و شهرک صنعتی رَجه در نزدیکی این روستا است. در نخستین روزهای سلطنت رضاشاه، صورت به مالکیت امیر مکرم (چراغ‌علی‌خان) درآمد و پس از مرگ او به دامادش اسفندیارخان پهلوان به ارث رسید.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۴۰۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۳۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

صورت‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۲ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. صورت‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۱/۲۷ ـ ۱۹۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

صوفی مازندرانی، ملامحمد، نامبردار به صوفی و متخلص به محمد فرزند عبدالله (ـ سرهند ۱۰۳۵ق)، صوفی و شاعر. در آمل به دنیا آمد. در روزهای جوانی به ری و اصفهان سفر کرد و در آن‌جا به عرفان، تصوف، ریاضت و تهذیب نفس پرداخت و در همان ایام اشعار عارفانه و صوفیانه سرود. پس از چندی به شیراز رفت و بیش‌تر اوقات خود را در خانقاه با مریدان خود می‌گذرانید. سپس به کازرون سفر کرد و از محضر شیخ ابوالقاسم کازرونی بهره برد. پس از آن به مکه رفت و پانزده سال در آن‌جا به سر برد. در پادشاهی جلال‌الدین اکبرگورکانی (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴ق) به هندوستان رفت و در احمدآباد گجرات سکنی گزید و در آن‌جا معلم و معاشر میرسیدجلال بخاری، متخلص به رضایی (ـ ۱۰۵۷ق) بود و با نظیری نیشابوری و تقی احمدی نشست و خاست می‌کرد. زمانی که به زیارت خواجه معین‌الدین چشتی در اجمیر رفته بود با عبدالنبی فخرالزمانی مؤلف تذکرهٔ میخانه دیدار کرد. جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ ـ ۱۰۳۷ق) ملامحمد را به دربار خود فراخواند، اما وی در میان راه به سبب پیری درگذشت. وی یکی از ده شاعری است که نامشان در فهرست اسامی آخر اقبال‌نامهٔ جهانگیری آمده و در هفت اقلیم شعرش بلند و در حد ستایش یاد شده است. صوفی مازندرانی، افزون بر دیوان اشعار، دو اثر دیگر به نام‌های سامی‌نامه و بتخانه دارد. دیوانش کمابیش هزار بیت است و به اهتمام سیدمحمد طاهری شهاب به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۷ش). نسخه‌ای از بتخانهٔ صوفی که منتخبی مفصل از دیوان صد و بیست و شش شاعر است، در ۱۰۱۰ق تألیف شده

است. نسخه‌ای در دو مجلد (به شماره‌های ۱۲۰ و ۱۳۲ در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی) موجود است که نزدیک به روزگار مؤلف در هند کتابت شده است و نسخه‌ای هم در کتابخانهٔ بادلیان (به شمارهٔ ۳۶۶) نگه‌داری می‌شود. صوفی با این که در اوج رواج سبک هندی به سر می‌برد به این سبک شعر نمی‌گفت و از شیوهٔ عراقی پیروی می‌کرد.

منابع: آتشکدهٔ آذر، چاپ شهیدی، ۱۸۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۰۰/۲، ۶۰۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۴۷/۵ـ۱۰۵۵؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۶۶۵/۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران ۵۳۷/۱، ۸۳۳/۲؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۳۵ـ۱۳۹؛ تذکرهٔ شعرای پنجاب، ۲۲۰؛ تذکرهٔ شعرای کشمیر، ۲۱۸ـ۲۳۶؛ چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی، ۹۱۴؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۲۴ـ۱۲۷؛ دیوان صوفی مازندرانی، مقدمه؛ الذریعة، ۶۲۲/۹، ۹۹۹؛ روز روشن، ۴۸۴؛ ریاض‌العارفین، ۲۱۷؛ سرهند مین فارسی ادب، ۱۵۱؛ صبح گلشن، ۳۷۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۲۰/۷ـ۸۲۱؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۸۵۱/۳؛ کاروان هند، ۱۲۳۳/۲ـ۱۲۴۲؛ کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۱۹۴/۳؛ گزیدهٔ اشعار سبک هندی، ۱۲۱؛ گیلان‌نامه، ۲۸۳/۲؛ مجمع‌الشعرای جهانگیری، ۲۰۸ـ۲۱۰؛ مجمع‌الفصحا، ۳۸/۲ـ۳۹؛ مرآت العالم، ۶۰۵/۲ـ۶۰۶؛ میخانه، ۴۷۶ـ۴۹۴؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۶۱/۱؛ هفت اقلیم، ۱۲۸/۳؛ استوری، چارلز امبروز، «تذکرهٔ شعرا»، ترجمهٔ تقی بینش، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد، سال سوم، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۴۶ش، صص ۳۲۸ـ۳۳۲؛ قند پارسی، تابستان ۱۳۸۰ش، شمارهٔ ۱۵، ص ۱۸۵؛

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pashtu manuscripts in the Bodleian library, 1/196; *Mughalsin India,* 242.

صیدخانه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

صیدکلا/ سیدکلا/ سِدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰۷ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۶۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رستم‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. صیدکلا دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدفضل‌الله دارد. مدرسهٔ علمیهٔ شیخ محمدتقی مجتهد کلاگر در این روستا بود. بنای امامزاده سیدفضل‌الله از سدهٔ ۸ و ۹ هجری با شمارهٔ ۹۳۶۲ در ۱۳۸۲ش، گرمابه و آب‌انبار روستا از دورهٔ قاجار به ترتیب با شماره‌های ۱۸۶۹۱ و ۱۸۶۹۲ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۵۱/۳ـ۳۵۲؛ شهرستان نور، ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷۶/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۴۳۷/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

ض

ضیابخش طبری، احمد (بابل ۱۲۹۹ـ همان‌جا ۱۳۸۴ش)، روزنامه‌نگار. پس از پایان تحصیلات به خدمت ادارهٔ پست و تلگراف و تلفن بابل درآمد و تا ریاست آن اداره پیش رفت. ضیابخش در آذرماه ۱۳۳۰ نشریه‌ای به نام بابلشهر را در بابل به چاپ می‌رساند و تا ۱۳۳۲ش به انتشار آن پرداخت. وی در بابلشهر به موضوع‌های ادبی، فرهنگی و اجتماعی توجه داشت.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۶۱؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۸؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۴۶؛ کتابنامهٔ مازندران، ۲۳/۱.

ضیایی ضیاءالدینی، مرتضی (سوادکوه ۱۳۵۲ش ـ)، دو و میدانی‌کار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در قائم‌شهر پیمود. از ۲۷ سالگی به ورزش دو و میدانی روی آورد و زیر نگاه فرزاد نبی‌زاده و اورنگ مستقیم آموزش دید. در ۱۳۸۱ش عضو تیم ملی بزرگسالان پیوند اعضا در ماده‌های پرتاب وزنه، توپ، دیسک و نیزه گردید. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های دو نقرهٔ جهانی تایلند در رشته‌های پرتاب وزنه و توپ (۲۰۰۷م)، نقرهٔ جهانی سوئد در رشتهٔ پرتاب وزنه (۲۰۱۱م) و برنز جهانی آفریقای جنوبی در رشتهٔ پرتاب توپ (۲۰۱۳م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با مرتضی ضیایی ضیاءالدینی، زمستان ۱۳۹۷ش.

ضیغم مازندرانی، میرعلی‌نقی (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. از ایران به هند رفت و چندی در لکنو به سر برد و از آن‌جا به رامپور رفت و مدتی در حیدرآباد دکن بود و اشعاری در ستایش میرتراب علی‌خان مختارالملک سرسالار جنگ (ـ ۱۳۰۰ق)، نخست‌وزیر حیدرآباد (۱۲۶۹ ـ ۱۳۰۰ق) سرود. در قصیده‌سرایی مهارت داشت. از آثارش: قصیده در مدح مختارالملک که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ سالار جنگ حیدرآباد (به شمارهٔ ۲۲۲۲ فهرست) نگه‌داری می‌شود؛ قصیده در مدح ناصرالدین‌شاه قاجار که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ سالار جنگ (به شمارهٔ ۲۲۲۸ فهرست) موجود است.

منابع: حدیقةالشعرا، ۱۰۸۶؛ لذریعة، ۶۳۴/۹؛ روز روشن، ۴۹۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۶۹؛

A Catalogue of the Persian manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/356, 362, 364.

تبرستان
www.tabarestan.info

ط

طارسی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۴ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و بنشن است. طارسی‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طالارپشت ← **تالارپشت**

طالب‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۳ تن)، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و لبنیات است. طالب‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲ ـ ۹۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طالب آملی/ طالبا محمد، ملقب به ملک‌الشعرا و نامبردار به بلبل آملی (حـ ۹۸۷ ـ ۱۰۳۵ق)، شاعر. در برخی تذکره‌ها نام او سیدمحمد آمده است. طالب در جوانی آشوب تخلص می‌کرده و به گفتهٔ گلچین معانی، حتی آن‌گاه که در روزگار پختگی تخلصش را به طالب برگردانده، نیز این کلمه را رها نکرده بود. برخی او را از خاندانی پرآوازه و دانش‌دوست دانسته‌اند. نام پدر طالب را نمی‌دانیم و شاید مادر او نیز تبار مازندرانی نداشت، زیرا بسیاری از خویشانش در کاشان زندگی می‌کردند. از جای دقیق تولد او نیز آگاهی در دست نیست. بر اساس ترانه‌ای با نام «طالب طالبا» که به ستی‌النسا (خواهر طالب) منسوب است، او از مردم دهستان اَهلَم رُستاق (علمده یا نور کنونی)

در شمال باختری آمل بوده است. برخی پژوهشگران دربارهٔ پیوستگی این منظومه به سرگذشت طالب آملی تردید کرده‌اند. طالب در شعری به آموزش‌های دورهٔ کودکی و نوجوانی خود اشاره می‌کند و می‌گوید در هندسه، حساب و فلسفه آموزش دیده است. تنها نکته‌ای که با قطعیت می‌توان گفت این است که طالب مذهب شیعه می‌ورزیده است و در دیوانش مدایحی آمده که آن‌ها را در مدح و رثای امامان شیعه(ع) سروده است. طالب در ۱۰۱۰ق از مازندران بیرون رفت و چندی در اصفهان به سر برد. سپس به کاشان کوچید و پنج سال در آن‌جا ماند و پس از آن به خراسان رفت و در مرو به ملازمت بکتش‌خان استاجلو (ـ۱۰۱۷ق) درآمد. به گفتهٔ فخرالزمانی مؤلف تذکرهٔ میخانه، طالب در همین روزها یک مثنوی در بحر خسرو و شیرین ساخت و به بکتش‌خان پیشکش کرد. در ۱۰۱۷ق به هند و سپس به قندهار رفت و چند قصیده در ستایش میرزاغازی‌بیگ ترخان، متخلص به وقاری (ـ۱۰۱۲ق) سرود. در ۱۰۲۱ق که جهانگیر (۱۰۱۴ـ۱۰۳۷ق) بر تخت شاهی گورکانیان بود به هند سفر کرد. در ۱۰۲۵ق در شمار شاعران دربار جهانگیر درآمد و جهانگیر که خود شعرشناس بود او را گرامی می‌داشت تا این‌که در ۱۰۲۸ق به وی لقب ملک‌الشعرایی داد. طالب در اجمیر با تقی اوحدی نیز دیدار کرد. او پس از چندی رنجوری و بیماری درگذشت. از خاک‌جای او نیز آگاهی دقیق نداریم. مؤلف ریحانة‌الادب خاک‌جای او را کشمیر دانسته است، اما گویا وی را در جای دیگر به خاک سپردند. طالب دو دختر داشت و پس از مرگش نصیرای کاشی، شوهر ستی‌النسا آن‌ها را به فرزندی پذیرفت. طالب با همفکران خود با احترام و با شاعرانی که مضمون‌های او را می‌دزدیده‌اند، با تمسخر برخورد می‌کرد. با این‌که زندگی‌اش کوتاه بود مجموعه‌ای بزرگ و متنوع از شعر فراهم آورد. دیوان کامل او را برخی تذکره‌نویسان از نه تا پانزده هزار بیت نوشته‌اند، ولی در چاپ طاهری شهاب (تهران، ۱۳۴۱ش) شمار ابیات به بیست و دو هزار و نه‌صد و شصت و هشت رسیده است. کلیات طالب از قصیده، ترکیب، ترجیع، مثنوی، غزل، قطعه و رباعی را در بر می‌گیرد. از مثنوی‌هایش، قضا و قدر، سوز و گداز و جهانگیرنامه را می‌توان نام برد. فخرالزمانی، جهانگیرنامه را به جای ساقی‌نامه در میخانه نقل کرده است. طالب از شاعران طراز یکم زبان فارسی در روزگار شکوفایی سبک هندی است. تأثیر طالب در تحول سبک شعر در روزگار صفوی انکارناپذیر است. در شعر طالب، استعاره‌پردازی و به‌کارگیری ترکیب‌های لفظی سهمی عمده دارد. غزل‌هایی دارد که به استقبال سعدی، مولوی، امیرخسرو، حافظ، فیضی، نظیری و عرفی رفته است. وی در قصیده به شیوهٔ خاقانی نظر دارد. در اوج دورهٔ نقد ادبی در شبه قاره، پس از آن‌که ابوالبرکات منیر لاهوری رساله‌ای کوتاه به نام کارنامه در نقد شعرهای عرفی، طالب و دیگر شاعران سبک هندی و تازه‌گو نوشت، سراج‌الدین علی‌خان آرزو اثری به نام سراج منیر در پاسخ به منیر لاهوری در دفاع از طالب و عرفی تألیف کرد. لحن گزندهٔ منیر همراه با نقد موشکافانهٔ آرزو بر کارنامه در واقع نقطهٔ اوج بحث‌ها و نظرها دربارهٔ طالب در شبه قاره است. دانسته نیست که آیا طالب خود دیوانش را گرد آورده بود یا نه؛ اما بر اساس فهرستی که مؤلف فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان تهیه کرده، شانزده نسخهٔ دست‌نویس از دیوان او در شبه قاره نگه‌داری می‌شود که قدیم‌ترین آن‌ها در ۱۰۵۸ق کتابت شده است. طاهری شهاب از نسخه‌های قدیم‌تر یاد می‌کند که نزد شیخ محمدین در پاکستان نگه‌داری می‌شود و تاریخ ۱۰۴۲ق دارد. دو نسخه نیز از مثنوی قضا و قدر طالب که در کلیاتش به چاپ رسیده در کتابخانه‌های شبه قاره نگه‌داری می‌شوند. شعر طالب را با شعر شاعرانی چون عرفی، حافظ، امیرخسرو، فیضی، سعدی، مولوی و نظیری سنجیده‌اند. فرامرز گودرزی کتابی با نام شاعر هنرمندی که شایستهٔ این فراموشی نیست زندگی‌نامه و کارنامهٔ ادبی طالب آملی (تهران، ۱۳۸۲ش) و محمدرضا قنبری کتابی با نام زندگی و شعر طالب آملی شاعر گل‌های آتش (تهران، ۱۳۸۳ش) در شرح احوال و نقد آثار طالب نوشته‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آتشکده، ۸۷۰/۲ـ۹۰۳؛ آئین اکبری، ۲۶۰؛ ادب نامهٔ ایران، ۵۲۰ـ۵۲۴؛ بهارستان سخن، ۴۷۲ـ۴۷۵؛ پارسی گویان هند و سند، ۸۳ـ۸۷؛ تاریخ ادبیات ایران، براون، ۲۳۵/۴ـ۲۳۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۳۱ـ۳۴۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۶۵/۵ـ۱۰۶۸؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۲۶۹ـ۲۷۱؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۶۰۵، ۶۳۰، ۷۰۳، ۷۰۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۶۹۰؛ تذکرهٔ حسینی، ۱۹۸ـ۱۹۹؛ تذکرهٔ شعرای پنجاب، ۲۲۲ـ۲۲۳؛ تذکرهٔ شعرای کشمیر، ۶۵۷/۲ـ۷۲۸؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۲۲۳ـ۲۲۵؛ خزانهٔ عامره، ۳۰۰؛ ریاض‌العارفین، آفتاب رای، ۴۱۰/۱؛ زندگی و شعر طالب آملی

شاعر گل‌های آتش؛ سرو آزاد، ۴۳ ـ ۴۷؛ شاعر هنرمندی که شایستهٔ این فراموشی نیست زندگی‌نامه و کارنامهٔ ادبی طالب آملی؛ شام غریبان، ۱۶۶ ـ ۱۶۷؛ شعرالعجم، ۱۳۷/۳ ـ ۱۳۹؛ شمع انجمن، ۲۷۲ ـ ۲۷۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۱۸/۷؛ کارنامه و سراج منیر، در صفحات فراوان؛ کاروان هند، ۷۵۸/۱ ـ ۷۸۳؛ کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۲۴۱/۱، ۹۹۷/۲، ۱۴۶۰؛ کلمات‌الشعرا، ۶۹؛ کلیات اشعار ملک‌الشعرا طالب آملی، مقدمه؛ مآثرالامرا، ۸/۲؛ مآثرالکرام، ۴۲ ـ ۴۳؛ مجمع‌الشعرای جهانگیرشاهی، ۲۰۴ ـ ۲۰۷؛ مخزن‌الغرائب، ۲۵۷/۳ ـ ۲۷۲؛ مقالات‌الشعرا، ۳۷۳ ـ ۳۷۵؛ منتخب‌اللطایف، ۲۶۳ ـ ۲۶۴؛ میخانه، ۵۴۵ ـ ۵۷۰؛ نتایج‌الافکار، ۴۳۸ ـ ۴۴۱؛ نشتر عشق، ۹۲۱/۳ ـ ۹۲۸؛ نگارستان سخن، ۱۷۲ ـ ۱۷۳؛ همیشه بهار، ۱۷۴ ـ ۱۷۵؛ *Dictionary of – persian literature,* 588.

طالبا، از مقام‌های اصلی موسیقی مازندران است و در همهٔ مناطق استان به همین نام رایج است. درونمایهٔ این نغمه، حکایت فراق و هجران است و بنا به دو نقل مشهور، منظومه‌ای محزون است. پیشینهٔ این منظومه حاکی از نغمه‌های موزونی است که به ستی‌النساء، خواهر شاعر مشهور سبک هندی، طالب آملی، نسبت می‌دهند. برخی پژوهشگران در این انتساب تردید کرده‌اند. این منظومه مانند همهٔ منظومه‌های موسیقایی دیگر، کم و بیش دستخوش تغییرات و افسانه‌پردازی‌ها شده است. غیر از نقل ستی‌النساء، نقل دیگری نیز روایت شده است و روایتگر روابط عاشقانهٔ میان طالب و زهره است. نمونه‌های فراوانی برای هر دو نقل در دست است که رد و تأیید آن را دشوار می‌سازد. طاهری شهاب، مصحح کلیات اشعار طالب آملی، نقل طالب و زهره را نپذیرفته و در این باره نوشته است: «انتساب چنین ترانه‌ای عامیانه به ستی‌النساء ـ خواهر طالب که زنی عالمه و در امور پزشکی وارد بوده ـ بعید و ناصواب می‌باشد.» تنها واقعیت حفظ شده در افسانه‌پردازی‌های منظومهٔ طالبا، مهاجرت طالب به هندوستان است. بسیاری از تک‌گویی‌ها می‌توانند بدون تفاوت به یکی از این دو نسبت داده شوند و حتی تک‌گویی‌هایی وجود دارند که بدون ابهام به زهره و یا خود طالب تعلق دارند. بعید نیست که افسانه در اساس ملهم از بی‌تابی ستی‌النساء برای دیدن برادر باشد و بعدها داستان عشق زهره نیز به آن افزوده شده باشد. هر چند برخی برآنند این منظومه ربطی به طالب آملی شاعر مشهور سبک هندی نداشته و روایتی جداگانه است که در بستر ادبیات شفاهی شکل گرفته و در موسیقی این دیار به کار رفته است. این آمیختگی حقیقت و افسانه و خیال دست مایه‌ای مهم در موسیقی مازندران است و به صورت سازی و آوازی اجرا می‌شود. این مقام در نواحی مازندران به صورت‌های گوناگونی اجرا می‌شود. در ناحیهٔ شرقی و مرکزی موازی با فواصل دستگاه شور ردیف موسیقی ایران خوانده و نواخته می‌شود که از درجهٔ هفتم تونیک شور آغاز می‌شود. حالت دیگر موازی با درجات دستگاه سه گاه است و در غرب مازندران شبیه مقام آب کناری موازی گوشهٔ سلمک و شهناز در درجهٔ چهارم تونیک دستگاه شور اجرا می‌گردد. تفاوت دیگر نواحی شرقی و مرکزی با غرب مازندران در شیوهٔ اجراست. اجرای ناحیهٔ شرقی و مرکزی کم و بیش ترکیبی از ضربی و آوازی را با خود دارد و در غرب مازندران بیش‌تر آوازی اجرا می‌شود. طالبا کم و بیش به صورت دو ضربی کُند و پنج ضربی نواخته می‌شود. در همهٔ اجراهای سازی و آوازی بخشی از مقام امیری نیز همراه می‌شود که جنبهٔ گوشواره و تزیین دارد. احمد محسن‌پور بر آن است که طالبا بر اساس امیری تکامل یافته است. به این صورت که پنج هجای اول شعر امیری با یک هجای موسیقی بی‌کلام آن ترکیب می‌شود و با تکرار همان پنج هجای اول وزن تازه‌ای به دست می‌آید که همان وزن طالبا است. این ساختار نو از شعر دوازده هجایی امیری و تپوری جدا شده و در وزن تازه یازده هجایی با آهنگ و ریتم مستقل، طالبا نامیده می‌شود. مقام طالبا بخشی از ادبیات شفاهی مازندران است و دربردارندهٔ ویژگی‌های معیشتی، روابط تولیدی، ساز و کارهای اجتماعی و آداب و سنن پیشینیان ساکنان البرز شمالی و طبری زبانان است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ ادبیات ایران، ۱۰۵۶ ـ ۱۰۵۹؛ تاریخ مازندران باستان، ۷۷؛ گوسان پارسی، ۲۴۳ ـ ۲۴۵؛ فرهنگ گفتاری در موسیقی ایران، ۲۵ ـ ۳۰؛ موسیقی بومی مازندران، ۴۲ ـ ۴۹؛ موسیقی قومی تنکابن، ۲۹ ـ ۳۱؛ موسیقی مازندران، پهلوان، ۶۰ ـ ۷۶؛ موسیقی مازندران، نصری اشرفی، ۱۸ ـ ۱۹؛ موسیقی و زندگی موسیقایی مازندران، ۳۷ ـ ۳۹؛ نغمه‌های مازندرانی، ۱۱۵ ـ ۱۴۵؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۱۹۸ ـ ۱۹۹؛ نمایش و موسیقی در ایران، ۴۵۰ ـ ۴۵۳.

طالب و زهره، نامبردار به طالب طالبا. منظومه‌ای مازندرانی در قالب مثنوی منسوب به ستی‌النسا خواهر طالب آملی. این کتاب روایت مکتوبی از داستان عاشقانهٔ طالب و زهره است که داعی‌الاسلام* نیاکی رونویسی از نسخهٔ خطی این اثر را به تاریخ ۱۰۴۰ق از کتابخانهٔ نظام دکن هند، به خواهش میرزاموسی‌خان گودرزی فراهم آورد. فرامرز گودرزی، پسر میرزاموسی‌خان، به تشویق گلچین معانی این نسخه را با برگردان منظوم آن در ۲۴۷ صفحه انتشار داد (تهران، ۱۳۷۶ش). روایت کوتاه دیگری هم از این منظومه در کتاب بزرگان و اندیشمندان آمل آمده است. مثنوی طالب و زهره، یا طالب طالبا، داستان عشق طالب به دختر زیبایی به نام زهره است که از کودکی در مکتب‌خانه همدرس و هم‌بازی او بود. این عشق که از سال‌های نخست جوانی طالب آغاز شده بود به سبب اختلاف‌های محلی به شکست انجامید و طایفهٔ چلاوی نپذیرفتند تا زهره را به طالب که جوانی از طایفهٔ آملی بود بدهند. چنین شد که طالب دیار خود را ترک کرده و به هندوستان رفت.

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۱۷۵ ـ ۱۷۹، ۳۷۸؛ مثنوی طالب و زهره.

طالبی، نورمحمد (قادی‌کلای قائم‌شهر ۱۳۱۴ ـ کفشگرکلای قائم‌شهر ۱۳۸۵ش)، نوازنده و آوازه‌خوان بومی. نیاکانش که دامدار و نوازندهٔ لَله‌وا بودند، سده‌ای پیش‌تر از لاریجان آمل به قادیکلا کوچیدند. او در سه چهار سالگی بر اثر بیماری، بینایی‌اش را از دست داد و با کمک پدرش با موسیقی آشنا شد. در ۷ ـ ۸ سالگی با کمانچه‌ای که پدر برایش خریده بود، نخست به این ساز و سپس به ویولُن روی آورد. طالبی صدایی رسا داشت و آوازهای بومی را به درستی از پدر فراگرفته بود. او از نخستین سال‌های جوانی، در جشن‌های عروسی با گروه کوچک موسیقی‌اش می‌نواخت و می‌خواند. چندی در روستاهای گوناگون زندگی کرد و سرانجام در کفشگرکلا مسکن گزید. احمد محسن‌پور* او را از آخرین راویان موسیقی منطقهٔ میانهٔ مازندران برمی‌شمرد. از طالبی آثاری بر جای مانده است: کاستی از موسیقی مازندران با نوازندگی و ویولن و خوانندگی او همراه تنبک و آکاردئون (قائم شهر، ۱۳۵۶ش)؛ بخشی از موسیقی منطقهٔ میانهٔ مازندران در آلبوم پنج کاستی احمد محسن‌پور (انجمن موسیقی ایران، تهران ۱۳۷۵ش)؛ تَبَری‌خونش به خوانندگی او و نوازندگی کمانچهٔ احمد محسن‌پور (شواش نوا، بابل، ۱۳۸۳ش).

منابع: گنجینهٔ موسیقی مازندران، ۴۶؛ معرفی و کارنامهٔ هنری احمد محسن‌پور قادی‌کلایی (انتشارات داخلی فرهنگخانهٔ مازندران)، ساری، ۱۳۹۳ش؛ گزارش ارسالی امید طالبی فرزند نورمحمد طالبی.

طالبی دارابی، باقر فرزند علی‌اکبر (ساری ۱۳۴۸ش ـ)، عالم دینی. در ۱۳۶۲ش به حوزهٔ علمیهٔ قم راه یافت و دروس سطح را نزد استادانی چون اسماعیل صالحی مازندرانی و مصطفی اعتمادی فراگرفت و همچنین دروس خارج را نزد استادانی چون حسین وحید خراسانی، محمد فاضل لنکرانی و جواد تبریزی آموخت. سپس از مجتمع آموزش عالی قم (وابسته به دانشگاه تهران) به ترتیب در ۱۳۷۴ش در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۷۸ش در رشتهٔ حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و در ۱۳۹۱ش از دانشگاه علامهٔ طباطبایی تهران در رشتهٔ جامعه‌شناسی فرهنگی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. در همان سال برگزیدهٔ نخستین دورهٔ گزینش نخبگان علمی، مذهبی از شهرستان میاندورود و گردید. وی پس از چندی عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات و مطالعات ادیان و مذاهب قم شد و چندی نیز معاون رئیس امور ارتباطات و هماهنگی بین‌المللی آن مرکز بود. از او مقالاتی در مجلاتی چون اخبار ادیان و هفت آسمان به چاپ رسیده است. از آثارش: ترجمهٔ سیری در تلمود نوشتهٔ آدین اشتاین سالتز (قم، ۱۳۸۳ش)؛ مکاتب جایگزین: تأملی در باب منشأ احتمالی «عرفان‌های کاذب» در ایران ـ ره پویه ۱۲ ـ (قم، ۱۳۸۸ش)؛ فاطمه (قم، ۱۳۹۲ش).

منابع: دین پژوهان، ۱۳۰/۱؛ سیری در تلمود؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۹۵/۶؛

WWW.b-t-darabi.andishvaran.ir; WWW.urd.ac.ir.

طالش/ تالش، از طایفه‌های کوچندهٔ مازندران که در بیش‌تر شهرهای مازندران پراکنده‌اند. احمد کسروی، طالش‌ها را شاخه‌ای از

www.tabarestan.info تبرستان

کادوس‌ها می‌داند که در گیلان ساکن بودند. قلمرو قومی طالش‌ها تا جمهوری آذربایجان کشیده می‌شود. بیش‌تر آنان با شیعه بودند و با صفویان همکاری داشتند. طالش‌ها در دوره‌های گوناگونی به مازندران آمدند. زندگی کوچ‌نشینی و دامداری، آنان را برای دستیابی به مرتع‌های سرسبز به این سو کشاند. برخی منابع ورودشان به غرب مازندران را به عهد نادرشاه افشار (حک ۱۹۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) و گروهی به روزگار فتح‌علی‌شاه (حک ۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) می‌رسانند که آنان ناگزیر لنکران آذربایجان را برای رسیدن به منطقه‌های امن ترک گفتند. اقبال چلاوی در تاریخ ملک‌آرا می‌نویسد که مصطفی‌خان قاجار در آغاز دورهٔ قاجارها، پانصد خانوار از اهالی طالش لنکران را با کشتی به مازندران انتقال و در اطراف بارفروش اسکان داد و میرزاابراهیم دربارهٔ طالش‌های شرق مازندران می‌نویسد: «[در روستای کُلیت] به قرار نود و پنج خانوار طالش ساکن‌اند. سرکردهٔ ایشان خان‌باباخان است که این‌ها را آقامحمدشاه از ولایت لنکران آورد به قریهٔ کلیت ساکن ساخت [که] خالصهٔ شاهی، تیول نوکر طالش است.» ناصرالدین‌شاه در سفرنامهٔ دوم خود به پادگان تفنگچی‌های طالش در گهرباران نکا اشاره دارد. ملگونف می‌نویسد که صد خانوار طالش در طالش‌محلهٔ اشرف و سی خانوار در شهر زندگی می‌کنند. مکنزی می‌نویسد که تعداد سربازان طالشی به هشتاد تن می‌رسد. طالش‌خیل تنکابن، طالش‌محله مارکو و طالش‌سرای رامسر، طالش‌محلهٔ قائم‌شهر، طالش‌خیل عباس‌آباد، طالش‌محلهٔ نشتا، طالش‌محلهٔ سیاکش رامسر، طالش محلهٔ فتوک رامسر و... نام خود را از این ایل وام گرفتند.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۱۴؛ بندپی میراث ماندگار، ۲۰۵؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۸۶؛ تالشی‌ها کیستند؟، ۳ ـ ۱۴؛ رامسر عروس شهرهای ایران، ۱۲۵ ـ ۱۲۶؛ روزنامهٔ سفر مازندران (۱۲۸۲ق)، تصحیح الهی، ۱۴۵؛ سخت‌سر یا رامسر در گذر زمان، ۲۱۴؛ سفرنامهٔ ابت، ۴۴؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و ...، ۸۹، ۱۵۰ ـ ۱۵۱؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۱۱؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹۳، ۱۴۰؛ کاروند کسروی، ۱۴؛ گالش‌ها، ۲۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۳۱، ۴۴؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۲۴.

طالش‌بارگاه، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طالش‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۷ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. طالش‌خیل مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۲/۲۷؛ لنگای کهن، ۳۷۲ ـ ۳۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طالش‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریاچهٔ سد مجیران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، مرکبات، سیب، گلابی، لوبیا، پیاز، سیب‌زمینی و تره‌بار است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۱۹ ـ ۲۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طالش‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۱ تن)، از دهستان کترا در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آزادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. طالش‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طالش‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۱۳ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، توت‌فرنگی و تره‌بار است. طالش‌محله دبستان، درمانگاه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۲/۲۸ـ ۳۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طالش‌محلهٔ‌فتوک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰۶ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، برنج و چای است. طالش‌محلهٔ‌فتوک دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۲۰ـ۲۲۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طالع، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۱ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه گتو در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و عسل است. طالع دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۳/۲۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۵/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طالع‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. کوه غلغلوک در دو کیلومتری خاور و کوه گتو در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. نیم ایستگاه راه‌آهن در دو کیلومتری شمال خاور این روستا جای دارد. طالع‌رودبار دبستان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۳/۲۸ـ ۳۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طالقانی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۰۸ تن)، از دهستان

www.tabarestan.info تبرستان

اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۰′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طاوسی، با نام علمی .Spartium Junceum L، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ کم‌برگ از تیرهٔ نخود و جنس طاوسی به بلندی ۱ تا ۳ متر است. برگ‌های آن کم و یک برگچه‌ای بیضوی باریک به بلندی ۱۵ تا ۲۵ سانتی‌متر است. گل‌های زردرنگ فراهم در گل‌آذین دارد. میوهٔ آن باریک به بلندی تا ۹ سانتی‌متر است. بومی نواحی مدیترانه‌ای و جزایر قناری است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

طاهان/ طاهون/ فرح آباد/ خَزَرآباد. از شهرهای تاریخی، بندر اقتصادی مازندران و دارالسلطنهٔ تابستانی شاه‌عباس یکم صفوی (۹۷۸ ـ ۱۰۳۸ق). دربارهٔ آغاز ساخت شهر فرح‌آباد در قصبهٔ طاهان تاریخ‌های متعددی آورده شده است. میرتیمور مرعشی، بنای آن را در ۱۰۲۱ق و رضاقلی‌خان هدایت در بیان وقایع ۱۰۲۰ق آورده، اما تاریخ اتمام آن را مادهٔ تاریخ کار خیر (۱۰۳۱ق)/ امر خیر (۱۰۵۱ق) می‌آورد. اسکندربیک در بیان وقایع سال ۱۰۲۰ و برخی ۱۰۲۱ق که سال بیست و پنجم جلوس شاه‌عباس می‌باشد آورده که در فرح‌آباد لنگر انداخته و این بنا در ۱۰۲۵ق به اتمام رسیده است. رضاقلی‌خان هدایت فاصلهٔ آن تا ساری را چهار فرسخ می‌نویسد. رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) هم در یادداشت‌ها و حواشی می‌نویسد که فرح‌آباد که سابقاً به تبونه آوازه داشته به فرمان شاه‌عباس یکم و با نظارت میرزامحمدتقی نامبردار به ساروتقی*، حاکم مازندران در ۱۰۲۰ق، ساخته شد. حاکمیت سیاسی و تدابیر اقتصادی شاه‌عباس یکم، عامل توسعه و در نهایت فروپاشی شهر فرح‌آباد بوده است. شاه‌عباس یکم برای رسیدن به اهداف کلان اقتصادی در ایالت‌های شمالی به‌ویژه ایالت مازندران، اقدام به توسعهٔ شبکهٔ راه‌های ارتباطی و امکانات بین راهی، کوچ اجباری ارامنه و گرجیان برای کشت و تولید ابریشم، در ۱۰۲۳ق، بندرهای شمالی ایران را با هدف تجارت دریایی با روسیهٔ تزاری گسترش داد. او در همین راستا به ساختن شهرهای اشرف‌البلاد و فرح‌آباد فرمان داد. رضاقلی‌خان در این باره می‌نویسد: «به حکم او از حدود شیرگاه الی ساری و بارفروش و از آن‌جا تا اشرف و استراباد درختان بریده و خیابانی از سنگ و گچ، راست و کج درست کردند.» سکهٔ فلوس با طرح گاو به مناسبت اقامت شاه‌عباس در نوروز ۱۰۲۲ق، که سال اودئیل/ سال گاو بود؛ در فرح‌آباد ضرب شده است. مناطق تحت پوشش کشاورزی در فرح‌آباد عصر صفوی یکی از مناطق مهم کشاورزی و تهیّه و تولید ابریشم بوده است. در ۱۰۲۸ق، شاه‌عباس مقداری خوک برای عیسویان فرح‌آباد فرستاد تا در آن‌جا برای خود خوک پرورش دهند. پیترو دلاواله که در ۱۰۲۷ق، به حضور شاه‌عباس یکم در فرح‌آباد رفته بود، می‌نویسد: «از وسط فرح‌آباد رودخانهٔ کوچکی می‌گذرد که سرچشمهٔ آن در کوه‌هایی است که من از آن‌ها گذشته‌ام. این رودخانه، تجن نام دارد که به معنی تند رود است. در داخل فرح‌آباد بر روی رودخانه پلی مستحکم قرار دارد، بنیاد مسجد، مدرسه، میدان و بازار اطراف میدان و در نهایت مسیر منتهی به کاخ جهان‌نما در شمال شهر، نمایش الگوی سلطنتی شاه و درباریان صفوی است.» دلاواله دربارهٔ ساکنان و جمعیت شهر می‌نویسد: «[فرح‌آباد] از ملل مختلفی تشکیل شده‌اند که اقلیت آن‌ها را مسلمانان و اکثریت آنان را مسیحیان متعلق به فرقه‌های مختلف، به خصوص ارمنی‌ها و گرجی‌ها، تشکیل می‌دهند. در این شهر، چهل هزار خانوار ارمنی، دوازده هزار گرجی، هفت هزار یهودی و حدود بیست هزار خانوادهٔ مسلمان اهل شیروان و عدهٔ کمی از اهالی بومی مازندران و گیلان سکونت داشتند. شاه‌عباس پس از اسکان مهاجران، به هر خانوار پول و زمین و وسایل کشت و زرع و گاو و گوسفند داد و هر ملت و طایفه را به همان پیشه و کاری که در وطن اصلی خود داشتند، مشغول ساخت.» فرح‌آباد در دوران اقامت شاه‌عباس یکم به محل تردد نمایندگان ایالات تبدیل می‌شد و برخی از نمایندگان خارجی نیز در آن با شاه‌عباس دیدار می‌کردند. محمدخان شمس‌الدین‌لو

www.tabarestan.info تبرستان

از امیران قراباغ نامبردار به دلومحمدخان در فرح‌آباد درگذشت. شاه‌عباس یکم نوروزهای ۱۰۲۲، ۱۰۲۴، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸ق، را در این شهر گذراند. امت‌بیگ در ۱۰۲۸ق داروغهٔ فرح‌آباد بود. افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ ـ ۱۳۳۲ق) بنای شهر اشرف را به خاطر طغیان آب و خرابی بندرگاه فرح‌آباد می‌نویسد. شاه‌عباس یکم در ۱۰۳۸ق، در کاخ جهان‌نما فرح‌آباد درگذشت. فرح‌آباد در دوران حکمرانی شاه‌صفی (حک ۱۰۳۸ ـ ۱۰۵۲ق) کم‌وبیش پر رونق بود. شاه‌عباس دوم (حک ۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ق) نیز برای استراحت و شکار در فرح‌آباد مستقر شد و نمایندگان ایالات را به حضور پذیرفت. شهر فرح‌آباد در ۱۰۷۹ق، به دست استفان تیموفیه‌ویچ رازین، قزاق شورشی روس، در آتش سوخت. در یورش او کاخ‌ها تخریب شد و بیش از ۷۰۰ نفر کشته شدند. با هجوم افغان‌ها به ایران و تسخیر اصفهان، تهماسب‌میرزا در فرح‌آباد اقامت گزید و با فرستادن نامه، از سرکردگان مناطق یاری خواست. لطف‌الله‌میرزا نامبردار به شعاع‌الدوله* حاکم مازندران در ۱۲۷۲ق، بناهای فرح‌آباد را تعمیر کرده در آن‌جا استحکامات ساخت. امروزه از مجموعهٔ فرح‌آباد، محدودهٔ کاخ، مسجد، مدرسه، حمام و پلی بر روی تجن‌رود باقی مانده است. افضل‌الملک که در ۱۳۳۲ق، از فرح‌آباد دیدن کرد؛ مالک بخش اول آن را که قبلاً آباد و بندرگاه بوده، حاجی محمدتقی شاهرودی و حاجی محمدعلی تاجر شال‌فروش ساکن تهران می‌داند که از کامران‌میرزای نایب‌السلطنه پسر ناصرالدین‌شاه خریده‌اند. امروزه، فرح‌آباد در ۲۵ کیلومتری شمال شهرستان ساری و سه کیلومتری جنوب دریای مازندران نهاده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۸۱/۱/۴ ـ ۵۸۲؛ ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم، ۵۱۴، ۵۲۱ ـ ۵۲۲؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۱۶۴؛ تاریخ خاندان مرعشی مازندران، ۳۶۱؛ تاریخ روضة‌الصفای ناصری، ۶۸۳۲/۱۲ ـ ۶۸۳۳؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۷۰۶/۲، ۱۰۴۶ ـ ۱۰۴۷؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۱۰۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲/ ۱۱۰؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۷۸۴/۳؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۷۳، ۲۳۴، ۲۶۸، ۳۴۷؛ راپورت میانکاله، ۹۱، ۹۴، ۱۰۵؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۵۴ ـ ۱۵۵، ۲۴۹؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۴۹۰/۱ ـ ۴۹۱، ۶۰۹، ۷۵۹، ۱۱۳۷/۳ ـ ۱۱۳۸؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۵۰؛ سفارت‌نامهٔ خوارزم، ۱۶؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۱۰۸ ـ ۱۰۹؛ سفرنامهٔ پیترو دلاواله، ۱۱۴، ۱۶۹ ـ ۱۷۴، ۴۴۳، ۴۳۸؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۱۸ ـ ۱۲۱؛ سفرنامهٔ مازندران و استراباد، ۲۴۱؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۲۶۴؛ مازندران، شایان، ۳۱۸ ـ ۳۱۹؛ برومند، صفورا، «ضرابخانهٔ فرح‌آباد: شناسایی شواهد تاریخی و سکه‌شناختی»، پژوهشنامهٔ تاریخ‌های محلی ایران، ۱۳۹۴ش، سال چهارم، شمارهٔ اول، پیاپی ۷، صص ۵ ـ ۱۵؛ تقوی، عابد، «نقش متغیرهای محیطی در شکل‌گیری، توسعه و تخریب بافت کهن شهر فرح‌آباد عصر صفوی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۸ش، صص ۱۵۵ ـ ۱۶۶؛ تقوی، عابد، حسن هاشمی زرج‌آباد، «حیات اجتماعی مجموعهٔ شهری فرح‌آباد ساری در عصر صفوی از شکل‌گیری تا فروپاشی»، نامهٔ باستان‌شناسی، شمارهٔ ۳، دورهٔ دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش، صص ۹۷ ـ ۱۱۴.

www.tabarestan.info تبرستان

طاهایی، سیدعلی‌اکبر (بابل ۱۲۷۹ ـ همان‌جا ۱۳۲۱ش)، شاعر و خوش‌نویس. تحصیلات خود را تا ششم ابتدایی در زادگاهش فراگرفت، ولی به دلیل علاقه به خوش‌نویسی به سمت این هنر کشیده شد و معاش زندگی خود را نیز از طریق نقاشی و تابلونویسی به دست می‌آورد. اشعارش در نامهٔ کانون شعرا (سال اول، شمارهٔ ۴۰، ۱۳۱۳ش) و کتاب اسرار خلقت چاپ و نشر گردیده است. وی به دلیل بیماری دستگاه گوارش درگذشت و پیکرش در کوی مسجد جامع بابل در کنار مزار حجت‌الاسلام اشرفی و محوی شاعر به خاک سپرده شد.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۳۱۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۷۵۱ ـ ۷۵۲؛ تاریخ، فرهنگ و ادب مازندران، ۹۲۳ ـ ۹۲۴؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۳۱ ـ ۳۳۲؛ سبوی سخن، ۱۷۳ ـ ۱۷۴؛ سخنوران بابل، ۱۴۱ ـ ۱۴۲؛ الهی، یوسف، «مزار مفاخر بابل، بودن یا نبودن»، بارفروش، شمارهٔ ۴۶، آبان ۱۳۸۲ش، صص ۱۰ ـ ۱۲.

طاهربن‌عبدالله طاهری (۲۳۰ ـ ۲۴۸ق)، چهارمین امیرطاهری خراسان. در ۲۳۰ق که عموی پدرش حسن‌بن‌حسین درگذشت او را به ولایت‌داری طبرستان فرستادند. طاهر یک سال و سه ماه در طبرستان فرمانروایی کرد تا روزی که خبر درگذشت پدرش به او رسید و او برای گرفتن جایگاه پدر رهسپار خراسان شد و برادرش محمد

را بر جای خود نشاند. با درگذشت عبدالله، واثق عباسی (۲۲۷ ـ ۲۳۲ق) فرمان حکومت خراسان، کرمان، ری و طبرستان را برای طاهر نوشت. اولیاء آملی نیز، همچون ابن‌اسفندیار، مدت فرمانروایی طاهر بر طبرستان را یک سال و سه ماه یاد می‌کند، اما مرعشی در دو جای کتابش این مدت را دو سال می‌گوید. در امارت هشت ساله طاهر در خراسان رویدادی مهم پیش نیامد و مرکز خلافت نیز چندان پهنهٔ قدرت‌نمایی سرکردگان ترک سپاه بود که مجالی برای پرداختن به ولایت، به‌ویژه ولایت دوردستی چون خراسان نمی‌یافت. طاهر و دو برادر دیگر محمد و سلیمان در طبرستان حکومت راندند. همراه سفر طاهر به طبرستان عتاب‌بن‌ورقاء شیبانی، شاعر عرب، بود.

منابع: الاعلام، ۲۲۲/۳؛ تاریخ تبرستان، ۱۷۳/۲/۲؛ تاریخ جامع ایران، ۳۳۷/۶ ـ ۳۳۸؛ تاریخ خاندان طاهری، ۳۲، ۳۴، ۳۰۱؛ تاریخ رویان، ۷۶؛ تاریخ طبرستان، ۲۲۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۲۶، ۱۶۵؛ الکامل فی التاریخ، ۱۴/۷، ۱۵، ۶۴، ۱۱۸، ۱۶۵، ۲۷۹.

طاهرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۰ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۴۶ عرض شمالی و ۵۳° و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. دریای مازندران در چهار کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، سویا، پنبه و مرکبات است. طاهرآباد مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طاهرآباد، ده، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ′۳۲ عرض شمالی و ۵۲° و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی می‌کنند و فرآوردهٔ آن‌ها برنج است. طاهرآباد تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۲/۲۷ ـ ۱۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

طاهرپور، سیداحمد (بهشهر ۱۳۳۰ش ـ)، عکاس و فیلم‌ساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و ساری پیمود. در ۱۳۵۳ش با مقدمات فیلم‌سازی و عکاسی آشنا شد و چندی بعد در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شهرهای ساری، قائم‌شهر، آمل و بابل به آموزش فیلم‌سازی پرداخت. از ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۴ش سرپرست انجمن سینمای جوان ساری بود. طاهرپور از ۱۳۶۴ش کار عکاسی را آغاز کرد و مقاله‌هایش در نشریاتی چون گردش و ایران زمین به چاپ رسید. او افزون بر ساخت فیلم مستند تِلِم (۱۳۶۲ش)، کتاب‌های رامسر (تهران، ۱۳۸۲ش) و راهنمای گردشگری در استان مازندران (تهران، ۱۳۸۴ش) را نیز منتشر کرده است.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۳۰ ـ ۲۱۳؛ گفت‌وگو با احمد طاهرپور، مرداد ۱۳۹۶ش.

طاهرده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۸ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۳۶ عرض شمالی و ۵۳° و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا و مرکبات است. طاهرده دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام بقعهٔ دختر امام دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

طاهرک‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. طاهرک‌محله مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طاهر مازندرانی، محمدطاهر، متخلص به طاهر و نامبردار به التفات‌خان (ـ ۱۱۲۹ق)، شاعر. در مازندران زاده شد، اما در هندوستان در دستگاه شاه‌جهان (۱۰۳۷ـ۱۰۶۸ق) پایگاه نظامی و اداری داشت. از طاهر با نسبت اصفهانی هم یاد کرده‌اند. یحتمل او پیش از رفتن به هندوستان در دستگاه دولت صفوی جایگاه اداری داشت. طاهر در میان راه دهلی به دست راهزنان کشته شد. او دیوان مختصری داشت و دیباچه‌ای بر آن نوشت و به نظر سراج‌الدین علی‌خان آرزو (ـ ۱۱۶۹ق) رسید. تنها سی و پنج بیت از اشعار طاهر را خوشگو در سفینه‌اش آورده است.

منابع: روز روشن، ۴۹۶ـ۴۹۷؛ سفینهٔ خوشگو، ۴۱۵ـ۴۱۷؛ صحف ابراهیم، چاپ میرهاشم محدث، ۱۷۶ ـ ۱۷۷؛ کاروان هند، ۸۰۳/۱.

طاهری، ابوالقاسم فرزند حسین (ساری ۱۳۴۲ش ـ)، عالم دینی. در ۱۳۵۳ش به حوزهٔ دینی رستم‌کلا راه یافت. در ۱۳۵۶ش به حوزهٔ دینی قم رفت و درس‌های سطح حوزه را نزد استادانی چون حبیب‌الله طاهری، صالحی مازندرانی، بنی‌فضل، ستوده و مصطفی اعتمادی و همچنین دروس خارج فقه و اصول را نزد استادانی چون فاضل لنکرانی، بهجت، وحید خراسانی، سیدجعفر کریمی، عبدالله جوادی آملی و سبحانی پیمود. طاهری از ۱۳۶۶ش به پژوهش روی آورد و از ۱۳۷۶ش در مراکز آموزشی چون دانشکدهٔ شهید محلاتی قم، دانشگاه الزهرای تهران، مجتمع آموزش عالی قم (وابسته به دانشگاه تهران)، جامعةالزهرای قم و سپاه قم به تدریس و همکاری پرداخت و از همان سال پژوهش را پی‌گرفت. از وی مقالاتی در نشریاتی چون پژوهش‌های دینی دانشگاه تهران و پردیس قم منتشر شده است. از آثارش: فرهنگ معارف نهج‌البلاغه با همکاری دیگران (قم، ۱۳۷۶ش)؛ آیت هدایت (قم، ۱۳۸۱ش)؛ برگی از دفتر انسان‌شناسی از دیدگاه نهج‌البلاغه (قم، ۱۳۸۱ش)؛ راهنمای آموزش و پرورش در نهج‌البلاغه (قم، ۱۳۸۳ش)؛ سیمای شهیدان نینوا (قم، ۱۳۸۴ش)؛ نهج‌البلاغه و بهداشت روان با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ نهج‌البلاغه در آئینهٔ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (قم، ۱۳۸۶ش).

منابع: برگی از دفتر انسان‌شناسی از دیدگاه نهج‌البلاغه؛ دین‌پژوهان، ۱۳۰/۱ـ۱۳۱؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۱) ۴۱۲/۱، (۱۳۸۳) ۴۲۲/۱، (۱۳۸۴) ۵۲۹/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۶۴/۱ـ۵۶۵؛

WWW.rasekhoon.net.

طاهری، حشمت‌الله (آمل ۱۳۳۸ ـ فاو ۱۳۶۵ش)، سردار شهید. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. پیش از انقلاب اسلامی به مبارزه با دستگاه پهلوی پرداخت. از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ش فرماندهی سپاه پاسداران در آمل را بر عهده داشت. او در سرکوب شورشیان کردستان، گنبد، سراوان سیستان و بلوچستان و ماجرای جنگل در آمل نقش مهمی داشت. در ۱۳۶۱ش فرماندهی گروهان جنوب را در عملیات بیت‌المقدس به دست گرفت. در ۱۳۶۳ش او را به کردستان فرستادند. پس از آن معاون گردان مالک اشتر شد. او هم‌زمان دورهٔ فرماندهی عالی را در پادگان امام حسین پیمود. طاهری در پیکارهایی چون بدر و قدس حضور داشت. وی فعالیت گسترده‌اش را در ایلام، هورالهویزه و پاسگاه ترابه پی‌گرفت. در ۱۳۶۴ش فرمانده گردان مالک اشتر شد و در عملیات والفجر هشت در شهر فاو حضور داشت. چون به شهادت رسید، پیکرش را در گلزار شهدای امامزاده ابراهیم آمل به خاک سپردند.

منبع: شناخت‌نامهٔ مازندران، دفاع مقدس ـ ۸، سردار شهید حشمت‌الله طاهری.

www.tabarestan.info تبرستان

طاهری، سیداسماعیل متخلص به ادیب طاهری فرزند محمدحسین، متخلص به کاشف (روستای قاهان از توابع خلجستان قم ۱۲۷۳ ـ ساری ۱۳۲۰ش)، شاعر. نخست نزد پدرش به دانش‌اندوزی پرداخت و سپس از محضر محمداسماعیل ادیب شعاعی قاهانی بهره برد. او همچنین در فراگیری خوش‌نویسی و موسیقی کوشید. سپس برای ادامهٔ تحصیلات به قم و تهران رفت و نزد استادانی به آموختن علوم ادبی و عربی پرداخت. در آغاز جنبش مشروطیت به آزادی‌خواهان پیوست و در این راه کوشید و به همراه محمدولی‌خان سپهدار تنکابنی* از تهران به رشت رفت. یک سال در آن‌جا به سر برد، اما آشفتگی و هرج و مرج اوضاع او را بر آن داشت تا راهی مازندران گردد. از آن‌جا که خطی زیبا و صدایی خوش داشت، از توجه لطف‌علی‌خان سردار جلیل مازندرانی برخوردار گردید و تا ۱۳۰۶ش منشی‌گری او را عهده‌دار بود. ازآن‌پس چندی در ادارهٔ دارایی مازندران و چندی نیز در ادارهٔ ثبت اسناد به کار پرداخت. از ۱۳۱۴ش طاهری از کارهای دولتی کناره گرفت و در مزرعهٔ خود به کار کشاورزی روی آورد. او شعر می‌سرود و طاهری تخلص می‌کرد. آثارش در نشریه‌های درونی و بیرونی همچون توفیق و چهره‌نما در مصر به چاپ رسیده است. دیوان اشعار او هشت هزار بیت از قصیده و رباعی و مثنوی را در بر می‌گیرد. منتخب دیوان ادیب طاهری به کوشش زین‌العابدین درگاهی و مهناز اسماعیلی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۵ش). سیدمحمدطاهری شهاب* فرزند او است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۱۹ ـ ۵۲۶؛ سخنوران نامی معاصر ایران، ۲۴۰۳/۴ ـ ۲۴۰۶؛ منتخب دیوان ادیب طاهری، ۷ ـ ۱۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۱۵/۴.

طاهری آکردی، حبیب‌الله (نکا ۱۳۲۷ش ـ)، عالم دینی و استاد دانشگاه. در مدارس دینی نکا (۱۳۴۲ش)، کوهستان (۱۳۴۳ش) و مشهد (۱۳۴۵ش) به تحصیل پرداخت. در ۱۳۴۷ش به حوزهٔ دینی قم رفت و از محضر استادانی چون مصطفی اعتمادی، محمدفاضل لنکرانی، ناصر مکارم شیرازی و حسین نوری همدانی بهره‌مند گردید و در ۱۳۶۶ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ الاهیات به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد و عضو هیأت علمی آن دانشگاه شد. همچنین او با حوزهٔ دینی قم به همکاری پرداخت. از دیگر کوشش‌هایش به سردبیری مجلهٔ پژوهش‌های دینی می‌توان اشاره کرد. از او مقالاتی در نشریاتی چون رشد معلّم، مفید و رشد آموزش معارف اسلامی انتشار یافته است. از آثارش: شناخت‌شناسی (قم، ۱۳۶۱ش)؛ تاریخ از دیدگاه مارکس و اسلام (قم، ۱۳۶۲ش)؛ تحقیقی پیرامون ولایت فقیه (قم، ۱۳۶۸ش)؛ انقلاب و ریشه‌ها (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ درس‌هایی از اخلاق اسلامی (آداب سیر و سلوک) (قم، ۱۳۶۹ش)؛ سیری در مسائل خانواده (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ علل و آثار جنگ‌های صلیبی (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ سیری در جهان پس از مرگ (قم، ۱۳۷۴ش)؛ حقوق مدنی (قم، ۱۳۷۵ش)؛ درس‌هایی از علوم قرآنی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ شیمای آفتاب و سیری در زندگانی حضرت مهدی علیه‌السلام (قم، ۱۳۷۸ش)؛ تحقیقی پیرامون امامت عامه و خاصه (قم، ۱۳۸۱ش)؛ درس‌هایی از علم کلام (قم، ۱۳۸۱ش)؛ بررسی مبانی فرهنگ غرب و پیامدهای تازه (قم، ۱۳۸۴ش)؛ مجموعهٔ مقالات اعتقادی (قم، ۱۳۸۵ش)؛ مجموعهٔ مقالات سیاسی (قم، ۱۳۸۵ش)؛ مجموعهٔ مقالات فقهی و حقوقی (قم، ۱۳۸۵ش)؛ قواعد فقه در دو جلد (قم، ۱۳۸۷ش)؛ نقش باورهای دینی در رفع نگرانی‌ها (قم، ۱۳۸۷ش)؛ نگرش فقهی به سورهٔ یوسف (قم، بی‌تا).

منابع: استادان معارف اسلامی، ۱۱۵ ـ ۱۱۶، ۲۰۶ ـ ۲۰۷؛ دانشنامهٔ قرآن‌پژوهان، ۲۲۶/۱ ـ ۲۲۷؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۵) ۷۴، ۸۷، (۱۳۷۸) ۳۰۵/۱، (۱۳۸۰) ۳۳۴/۱، ۴۳۶، (۱۳۸۱) ۲۷۲/۱، ۲۸۱، ۲۸۳، ۳۰۹، ۳۲۳، (۱۳۸۳) ۳۳۳/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۷۶/۹ ـ ۷۸؛ هفتمین همایش کتاب سال حوزه، ۱۱۷؛

WWW.htaheri.andishvaran.ir.

طاهری شهاب، سیدمحمد فرزند اسماعیل، متخلص به شهاب (ساری ۱۲۹۵ ـ همان‌جا ۱۳۵۰ش)، شاعر و پژوهشگر. پدرش شاعر و از مردم قم بود و از آن‌جا به ساری کوچیده بود. طاهری دورهٔ دبستان را در ساری به پایان برد و پس از فراگیری علوم ادبی و عربی در قم به این شهر بازگشت. وی چندی به کارهای دولتی و پس از درگذشت پدر (۱۳۱۹ش) در زمین‌های موروثی به کشاورزی پرداخت. سپس شهردار نکا شد. در ۱۳۲۹ش مجله‌ای به نام فر ایران به راه انداخت

www.tabarestan.info تبرستان

و در ۱۳۳۲ش انجمن ادبی در ساری دایر کرد و سرپرستی آن را خود به دست داشت. از ۱۳۴۱ش در انجمن ادبی حکیم نظامی تهران شرکت می‌کرد. از آثارش: سخنان شهریاران ساری (ساری، ۱۳۲۵ش)؛ تاریخ کبود جامگان، با مقدمهٔ صادق کیا و سعید نفیسی (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ خزاین حکمت در آثار و احوال بزرگمهر (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ گنجینه‌های تاریخی مازندران (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ اشکی ز سودای نهان دیوان سیدمحمد طاهری شهاب (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ تاریخ ادبیات مازندران (تهران، ۱۳۸۱ش). ترجمه: دودمان علوی در مازندران نوشتهٔ رابینو (۱۳۱۹ش)؛ کلید سعادت از لیلی آلن (۱۳۳۵ش)؛ طب الرضا منسوب به امام رضا (۱۳۳۸ش)؛ زندگی جدید و شعر از رابیندرانات تاگور (۱۳۴۷ش)؛ تاریخ تمدن اسلامی نوشته واسیلی بارتولد (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ تجلی عظمت روحی و فکری ایرانیان (تهران، ۱۳۵۰ش). از دیگر آثار چاپ شدهٔ او دیوان عسجدی مروزی (تهران، ۱۳۳۴ش)، چاپ دیوان فلکی شروانی (تهران، ۱۳۴۵ش)، چاپ دیوان مهستی گنجوی (تهران، ۱۳۳۷ش)، تصحیح و تحشیهٔ کلیات طالب آملی (تهران، ۱۳۴۶ش) و چاپ دیوان ملامحمد صوفی مازندرانی (تهران، ۱۳۴۷ش) را می‌توان یاد کرد.

منابع: اشکی ز سودای نهان؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۱ـ۳۴، ۷۹۷ـ۸۱۹؛ تذکرهٔ شعرای معاصر ایران، ۱۸۲ـ۱۸۸؛ چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی، ۵۰۹؛ دانشمندان مازندران، ۱۹۱ـ۱۹۷؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۳۰ـ۱۳۱؛ در گسترهٔ مازندران، ۷۹/۱ـ۸۶؛ سخنوران نامی معاصر ایران، ۲۰۵۵/۳ـ۲۰۵۹؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۷۰ـ۱۷۴؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۹۶۷/۲؛ نادره‌کاران، ۲۹۲؛ افشار، ایرج، «معرفی پانزده کتاب فارسی چاپ شده»، فرهنگ ایران زمین، ۱۰۴/۳.

طایب‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۹ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. طایب‌کلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۲/۲۷؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۲۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

طباطبایی، عبدالکریم فرزند سیدحسن (ساری ۱۳۰۶ ـ تهران ۱۳۷۵ش)، روزنامه‌نگار. پدرش از استادان مدرسه‌های دینی عتبات و سپس ساری بود. عبدالکریم دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری گذراند. او از همان هنگام به روزنامه‌نگاری روی آورد و برای نشریه‌های تهران اخبار و گزارش می‌فرستاد. طباطبایی در ۱۳۲۴ش سالنامهٔ دنیا را در ساری به چاپ رساند. او سپس در رشتهٔ روزنامه‌نگاری از دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و سفرهایی به امریکا، شوروی و کشورهای افریقایی و آسیایی داشت. وی در این هنگام کار مطبوعاتی خود را در تهران پی‌گرفت و در ۱۳۲۶ش مجله‌ای به نام دنیا منتشر کرد. در ۱۳۲۸ش هفته‌نامه‌ای نیز به همین نام همراه با سالنامه و مجلهٔ دنیا به چاپ رساند که این فعالیت تا ۱۳۵۸ش ادامه داشت. طباطبایی در جریان ملی شدن نفت از پشتیبانان مصدق به شمار می‌رفت. پس از کودتای ۱۳۳۲ش چند بار نشریه‌اش توقیف شد. البته بعدها با دیگر دولت‌ها همکاری داشت و چندی هم مشاور مطبوعاتی سازمان برنامه بود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۹؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۷۲ـ۷۳؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۱۹۵؛ کتابنامهٔ مازندران؛ ۲۳/۱، مطبوعات ایران، ۱۸۳.

طبرستان، وجه تسمیه، پیشینهٔ پیدایش نام طبرستان به درستی مشخص نیست. نخستین اطلاعات ما دربارهٔ این منطقه از نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نگاران غیر ایرانی به دست می‌آید. در زمان هخامنشیان در کتیبهٔ داریوش از ولایات و ایالات زیادی نام برده شد، ولی از منطقه‌ای که بعدها به نام‌هایی چون طبرستان، رویان و مازندران خوانده شده،

www.tabarestan.info تبرستان

سخن به میان نیامده است. این ولایت، در دورهٔ هخامنشی بخشی از ساتراپ شانزدهم ایران بود که خوارزم، سغد، هرات و هیرکانی را نیز شامل می‌شد. اما فرمانروایی جداگانه داشت. آخرین فرمانروای آن از جانب هخامنشیان «اتوفرادات» بود. جایی که بعدها طبرستان نامیده شد، ظاهراً تا اوایل دوره اشکانیان ـ که به اقوام ساکن نواحی مرکزی حاشیهٔ جنوبی دریای مازندران؛ یعنی آماردها حمله کرده و زمینه را برای ورود اقوام تپوری به آن‌جا فراهم نموده بودند ـ به عنوان بخش مهمی از ولایت «پتشخوارگر» به حساب می‌آمد و گویا اطلاق نام طبرستان به این منطقه از زمان ورود تپوری‌ها به آن‌جا باز می‌گردد. شاید بتوان سابقهٔ تاریخی نام طبرستان را به حدود یک سده پیش از میلاد یا مقارن با میلاد مسیح دانست، اما نامی از آن، در این محدودهٔ زمانی در اسناد و مدارک وجود ندارد. در آثار ایرانی پیش از اسلام، نخستین بار در نامهٔ تنسر از کلمهٔ طبرستان نام برده شد. در این نامه، تنسر، موبد موبدان اردشیر بابکان، از گشنسف، حاکم طبرستان، به عنوان «شاه پدشخوارگر و طبرستان» نام برده است. این نام در سراسر حکومت ساسانیان برجا ماند و توانست موجودیت خود را حفظ کند. واژهٔ طبرستان در دورهٔ اسلامی نیز به حیات خود ادامه داد و در نوشته‌های بسیاری از مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی آمده است. قدیمی‌ترین منبع شناخته شده در دورهٔ اسلامی، که نام طبرستان در آن ذکر شده، کتاب البلدان یعقوبی است که در آن چنین آمده است: «پس از ری به طبرستان روند و شهر طبرستان ساریه است که از ری تا آن‌جا هفت منزل راه است.» پس از آن، بسیاری از جغرافی‌نگاران اسلامی از آن نام برده‌اند. گویا تا اواخر سدهٔ چهارم هجری نام طبرستان، تنها عنوانی بود که برای این سرزمین به کار می‌رفت.

وجه تسمیهٔ طبرستان: واژهٔ طبرستان که در منابع به شکل‌های متفاوتی، مانند تپورستان، تپیرستان و تبرستان آمده، از لغاتی است که دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضادی دربارهٔ وجه تسمیهٔ آن به وسیلهٔ منابع گذشته و پژوهشگران معاصر ارائه شده است. این آرا برداشت‌های گوناگونی را از کلمهٔ طبرستان به عنوان اصطلاحی سیاسی، نظامی، اجتماعی و جغرافیایی به همراه دارد. در مجموع، دیدگاه‌های موجود دربارهٔ وجه تسمیهٔ طبرستان را می‌توان از سه منظر مطرح کرد:

دیدگاه سیاسی ـ نظامی: برخی از مؤلفان منابع اسلامی معتقدند که وجود جنگل‌های انبوه در این منطقه ایجاب می‌کرد که از تبر برای قطع درختان، به هنگام جنگ و درگیری استفاده کنند. پسوند «اِستان» در این ترکیب، وند مکانی است. بنابراین، «تبرستان»؛ یعنی سرزمین تبر، که بعد از ورود اعراب معرّب و به «طبرستان» تبدیل گشت. برخی نیز «استان» را به فتح همزه در معنی «درخت» گرفته‌اند که در این صورت طبرستان به معنی «تبر و درخت» است. در این رابطه، برخی از مؤلفان به داستان‌های افسانه‌ای پرداختند و طبرستان را برگرفته از «طبرزنان» دانستند و اظهار کردند؛ در زمان یکی از پادشاهان ساسانی تعداد زیادی از سپاهیان شوریدند. به فرمان شاه، شورشیان را به مکانی دور و غیر مسکونی تبعید کردند. پس از مدتی که به سراغشان رفتند، آنان برای قطع درختان و ساختن خانه خواستار «تبر» شدند. آنان در درخواست بعدی خواهان «زنان» شدند. به دستور شاه، تعدادی از زنان زندانی را بدان‌جا فرستادند. لذا به «طبرزنان» معروف شدند که این نام به تدریج به طبرستان تبدیل گشت. «اِنما هِی طَبَرزنان أی الفؤوسُ و النساء.» دیدگاهِ جغرافیایی:

ابن‌اسفندیار به نقل از بزرگمهر، وزیر انوشیروان، آورده است که طبرستان با توجه به سرسبزی از دو واژه «طَرَب و بُستان» گرفته شد، اما گیلانی، طبرستان را مأخوذ از «طبر» به معنای «سپید موله» می‌دانست که مردم عادی به آن «بید معلّق» می‌گفتند و «اِستان» اضافهٔ مکانی بود. بنابراین طبرستان؛ یعنی مکانی پوشیده از درخت بید. شماری آن را کلمه‌ای طبری یا پهلوی به معنای کوه دانستند و طبرستان را سرزمین کوهستانی معنا کردند. از دیدگاه اعتمادالسلطنه، تبره و تبرک در لغت پهلوی مازندرانی و فارسی به معنی پشته، تل و کوه است و تبرستان به تای فارسی؛ یعنی کوهستان و ارتباطی با تبر ندارد، چنان‌که «یکی از خلفا شخصی را به تفحص بلاد طبرستان فرستاد. وی بعد از ملاحظهٔ امتعه و وفور نعمت‌های آن ولایت، نزد خلیفه گفت؛ طبرستان را برای کثرت ارتفاعات و معموریت فراوان، تِبْرستان باید خواند به کسر تاء و سکون باء به معنی زرستان یعنی معدن زر، نه تَبَرستان به فتح تاء و باء.» در این زمینه، حجازی کناری، واژهٔ طبر را لفظی عبری می‌داند و معتقد است کلمهٔ تپورستان که بعدها به طبرستان تغییر یافت از سه جزء «تپه + اورود + ستان» تشکیل شد و بیانگر سرزمینی است که تپه و رودهای بسیار دارد. اقوام ساکن در این ناحیهٔ کوهستانی با تپه‌های کوچک و بزرگ، جنگل و رود برای شناساندن بهتر خود به دیگران، ناگزیر خودشان را به محل سکونتشان

www.tabarestan.info تبرستان

منسوب کردند. بنابراین، «تپور» یا «تپیر» به معنای قومی است که در داخل سرزمین پوشیده از کوه، تپه و رود سکونت دارد.

دیدگاهِ اجتماعی: گروهی واژهٔ طبرستان را برگرفته از نام قوم تپوری یا تپیری می‌دانند. استرابو، مورخ یونان باستان، در کتابش از اقوام تپیری یاد می‌کند که در میان هیرکانیان و آرین‌ها می‌زیستند. به گفتهٔ مشکور؛ طبرستان به زبان پهلوی، تپورستان و به یونانی، تپیروی و تپوی‌روی است و نویسندگان چینی در آثارشان آن را «تَ پَ سَ تان» یا «تُ پَ ستان» نوشته‌اند. در این زمینه، بررسی اقوام ساکن حاشیهٔ جنوبی دریای مازندران و پراکندگی جغرافیایی آنان راهگشا خواهد بود. قبایل ساکن در کرانهٔ جنوبی دریای مازندران را «کاسپیان» می‌نامیدند که نام مشترک تمامی قبایل هند و اروپایی بوده است. این اقوام از شرق به غرب، به نام پارت‌ها در شمال خاوری ایران کنونی، هیرکانی‌ها در منطقه‌ای برابر با گرگان کنونی، تپوری‌ها در شرق طبرستان برابر با بهشهر، ساری، قائم‌شهر و جنوب این مناطق تا کوهستان‌های شمال سمنان، آماردها در نواحی مرکزی و غربی طبرستان امروزی شامل آمل، نوشهر، تنکابن، و کادوسی‌ها یا گله‌ها در نواحی گیلان امروزی سکونت داشتند. ظاهراً حضور این اقوام در مناطق یاد شده در نام‌گذاری این مناطق به نام آن‌ها تردیدی باقی نمی‌گذارد. با ورود آریایی‌ها به ایران، تغییرات سیاسی مهمی در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران روی نداد. تلاش مادها و هخامنشیان و بعدها اسکندر برای ورود به این منطقه به نتیجهٔ چندانی نرسید و نظارت آنان بر این مناطق، فقط در حد گماشتن حاکمان، اعمال می‌شد. ظاهراً، اشکانیان در عهد پادشاهی فرهاد اول در ۱۷۴ پیش از میلاد توانستند با شکست دادن آماردها که در بخش مرکزی طبرستان سکونت داشتند، وارد این مناطق شوند و آن‌ها را به نواحی اطراف کوچ دهند. با مهاجرت اجباری آماردها از سرزمین اصلی خود، تپوری‌ها جای آنان را در نواحی مرکزی طبرستان اشغال کردند. گستردگی قلمرو تپوری‌ها از مناطق شرقی دریای مازندران به نواحی مرکزی و غربی آن در دورهٔ اشکانیان، در کنار قدرت‌گیری آنان در این منطقه، زمینه را برای نام‌گذاری این مناطق به نام آن‌ها فراهم کرده است. برخی معتقدند که نام تپور در دورهٔ ساسانیان به «تپر» و در دورهٔ اسلامی به زبان عربی «طبر» برگردانده شد و بدین ترتیب، واژهٔ «تپورستان» به «طبرستان» تغییر کرد. شاردن که طبرستان را به معنای جایگاه تبر، تبرستان خوانده بود، در جای دیگر به رد این دیدگاه پرداخت و اظهار کرد؛ طبرستان جای سکونت قومی قدیمی به نام تپور بود و در زبان پهلوی این سرزمین، تپورستان خوانده می‌شد. ملگونف روسی از قول برخی از اهالی منطقه، می‌گوید که طبرستان را به دلیل وجود جنگل‌های فراوان «تاپوریه» نام نهادند که احتمالاً منظور وی از تاپوریه همان تپوریه است، با این تفاوت که وی هیچ اشاره‌ای به وجود قوم تپوری در این منطقه نکرده است. از نظر بارتولد نیز، این سرزمین نامش را از قوم تپور گرفت و اگر به آن‌جا تپورستان گفته می‌شد. صحیح‌تر بود، همانند: بلوچستان. به گفتهٔ وی، اعراب نام طبرستان را بر این منطقه نهادند و موجب تحریف و فراموشی ریشهٔ قومی این ایالت گشتند. امروزه، اکثر محققان واژهٔ طبرستان را برگرفته از قوم تپوری می‌دانند و آن را به صورت «تبرستان» که از نظر آن‌ها خلاصه شده تپیرستان است، می‌نویسند. نام‌گذاری مناطق اطراف طبرستان، نظیر گرگان و گیلان به مناسبت حضور اقوام ورکانی و گله‌ها در این مناطق و همچنین نام‌گذاری سرزمین‌هایی چون سیستان، بلوچستان، کردستان، لرستان و... به دلیل حضور این اقوام در این سرزمین‌ها، نظریهٔ وجه تسمیهٔ طبرستان از قوم تپوری را منطقی‌تر می‌نماید.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آثارالبلاد و اخبارالعباد، ۴۷۳ـ ۴۷۴، ۴۹۸؛ أوضع المالک الی معرفه البلدان و الممالک، ۴۴۹؛ ایران و قضیهٔ ایران، ۴۸۹/۱؛ بستان السیاحه، ۳۵۲ـ۳۵۳؛ البلدان، ۵۶۴؛ پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران، ۱۷، ۱۸، ۱۹؛ تاریخ طبرستان، ۱۵/۱، ۷۹؛ تاریخ ماد، ۲۸۱؛ تاریخ مازندران، ستوده، ۲۹؛ تاریخ ایران، ۳۵۴/۱؛ تاریخ ایران قبل از اسلام، ۲۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تسبیحی، ۱۰۸؛ تاریخ یعقوبی، ۹۱؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۸؛ تذکرهٔ جغرافیایی تاریخی ایران، ۲۳۴؛ تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، ۹۱؛ تقویم البلدان، ۴۹۸؛ جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام، ۳۹؛ جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)، ۳۵، ۳۶، ۴۵، ۴۹؛ جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان، ۲؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۴؛ روضة‌الصفای ناصری، ۱۶۵/۸؛ سفرنامهٔ ایران و روسیه، ۹۵، ۹۶؛ سفرنامه، شاردن، ۳۶۸/۱، ۱۸۸۵/۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۱؛ معجم ما استعجم من الأسماء البلاد و المواضع، ۸۸۷/۳؛ نامنامهٔ ایلات و عشایر

و طوایف، ۱۸۳؛ اعظمی‌سنگسری، چراغ‌علی، «فرمانروایان طبرستان»، مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، شمارهٔ ۷۹، آذر و دی ماه ۱۳۵۷ش، صص ۱۸۹ ـ ۲۲۶؛ پرگاری، صالح، «نگاهی به جغرافیای تاریخی مازندران در دو قرن اول هجری»، مجلهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهرا، شمارهٔ ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۵ش، صص ۳۳ ـ ۵۶؛ محمودی بختیاری، علی‌قلی، «مازندران یا یمن»، هنر و مردم، شمارهٔ ۸۹، ص ۲۲، ۲۷ ـ ۲۸؛ مشکور، محمد، «مازندران و طبرستان از قدیم‌ترین ایام تا امروز»، مقدمهٔ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۹، ۱۳؛ نوری، نظام‌الدین، «وجه تسمیهٔ مازندران و طبرستان»، فصلنامهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۱۸۳، صص ۱۹۳ ـ ۲۰۲.

طبرستانی، علی فرزند حسن فرزند یوسف طبرستانی (تنکابن ۱۳۱۶ ـ ۱۳۶۸ق)، عالم دینی. خواندن و نوشتن را در هشت سالگی در زادگاهش آموخت. همراه پدرش به نجف رفت و مقدمات علوم دینی را در آن‌جا فراگرفت. سپس به تنکابن بازگشت و در مدارس دینی آن‌جا تحصیلاتش را پی‌گرفت. چندی در قزوین به سر برد و دوباره به تنکابن بازگشت و نزد شیخ محمدحسین غریب*، سطوح فقه و اصول را آموخت و آن‌گاه به قم رفت و از مجلس درس شیخ عبدالکریم حایری و شیخ محمدتقی بافقی و سلطان‌العلمای اراکی بهره جست و به پیشنهاد حایری برای ترویج امور دینی به اراک رفت و شش سال در آن‌جا ماند. پس از درگذشت پدرش به زادگاهش بازگشت و اندکی بعد به دستور برخی از مراجع وقت به شهر صحنهٔ کرمانشاه رفت و در آن‌جا مدرسه‌ای دینی بنا نهاد. طبرستانی پس از بازگشت به زادگاهش در مدرسه‌ای که خود تأسیس کرده بود به تدریس و ترویج دین همت گمارد. از آثارش: بررسی قیام امام حسین(ع)؛ تجزیه و ترکیب صیغ العقود؛ حاشیه بر اصول استنباط؛ حاشیه بر کتاب ولایت فقیه؛ رسالهٔ کلمات مرجع.

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۶۳ ـ ۱۶۴؛ علمای مازندران، ۹۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۲۹.

طبرستانی، مجتبی، فرزند علی (خرم‌آباد تنکابن ۱۳۱۹ ـ همان‌جا ۱۳۹۳ش)، استاد دانشگاه علوم پزشکی مشهد و نویسنده. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و دبیرستان پهلوی تنکابن گذراند. دکتری پزشکی و دورهٔ تخصصی علوم آزمایشگاهی بالینی را در ۱۳۵۰ش از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران و دورهٔ عالی خون‌شناسی را از امریکا دریافت کرد. زمینه‌های علمی و تحقیقاتی وی پژوهش در زمینه‌های ویروس هپاتیت B و انتقال خون، کشت کروموزوم، تالاسمی‌ها و HTIV ـ I است. از آثارش: خون‌شناسی پزشکی، در دو جلد (مشهد، ۱۳۶۴ش)؛ بمب‌های شیمیایی و تسلیحات بیولوژیک (عوارض و درمان آن) در دو جلد با همکاری محمود فرهودی (مشهد، ۱۳۸۹ش)؛ شوک: انواع، فرایندهای تشخیص و درمان‌های ممکن با همکاری محمود فرهودی و علی مختاری‌فر (مشهد، ۱۳۹۶ش). از ایشان مقالاتی در زمینهٔ خون‌شناسی در مجله‌هایی چون افق دانش، مجلهٔ دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد و... به چاپ رسیده است.

منابع: تنکابن، ۱۸۶؛ هنر و مردم، ۱۵۵ ـ ۱۵۶؛ «یادمان استاد فقید دکتر مجتبی طبرستانی»، مجلهٔ سازمان نظام پزشکی مشهد، دورهٔ ۱۸، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۳ش، صص ۴۳ ـ ۴۵.

طبرسی، نورالله (نکا ۱۳۱۹ ـ تهران ۱۳۹۸ش)، عالم دینی. پدرش در شمار عالمان دینی هزارجریب بود. نورالله پس از فراگیری دورهٔ دبستان، تحصیل علوم دینی را در کوهستان نزد آیت‌الله کوهستانی آغاز کرد. پس از چندی به قم رفت و دوره‌های سطح و خارج فقه و اصول را نزد عالمانی چون بروجردی، سلطانی طباطبایی و فاضل لنکرانی و فلسفه و کلام را نزد انصاری شیرازی، حسن‌زادهٔ آملی* و جوادی آملی* آموخت. او کوشش‌های سیاسی خود را از ۱۳۴۲ش آغاز کرد. در ۱۳۵۲ش به ساری بازگشت و در کارهای دینی و سیاسی نقشی مؤثر داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در راه‌اندازی نهادهای انقلابی به فعالیت پرداخت و مسئول حزب جمهوری اسلامی در ساری بود. طبرسی در ۱۳۵۹ش امام جمعهٔ ساری شد و در ۱۳۶۴ش از امام خمینی اجازهٔ امور حسبیه و شرعی دریافت کرد. وی در دوره‌های سوم (۱۳۷۷ش) و چهارم (۱۳۸۵ش) به نمایندگی از مازندران به مجلس خبرگان رهبری راه یافت. طبرسی

www.tabarestan.info تبرستان

در ۱۳۷۸ش پس از درگذشت هادی روحانی*، نمایندهٔ ولی فقیه در استان مازندران شد. طبرسی تا ۱۳۹۸ش در این سمت بود. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه ملامجدالدین ساری به خاک سپردند.

از آثارش: پروا پیشگان در کلام امیر مؤمنان (قم، ۱۳۸۳ش)؛ شرح خطبهٔ همام نهج‌البلاغه (ساری، ۱۳۸۳ش)؛ وظایف منتظران در زمان غیبت (ساری، ۱۳۹۲ش).

منابع: آیت‌الله حاج شیخ هادی روحانی، ۱۵۳ ـ ۱۵۴؛ اسناد انقلاب اسلامی، ۱۵۸/۳ ـ ۱۶۰؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، روزشمار استان مازندران، ساری، ۵۵/۱ ـ ۵۶؛ دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۹۴۴/۲ ـ ۹۴۵؛ صحیفهٔ امام خمینی، ۴۰۶/۱۹؛ فرهنگ‌نامهٔ رجال روحانی عصر امام خمینی، ۲۰۶ ـ ۲۶۱؛ نام‌های ماندگار شهرستان بابل، ۱۹ ـ ۲۰؛ *WWW.khobreganrahbari.com.*

طبرسی سوچلمایی، حسن (سوچلما از توابع چهاردانگهٔ ساری ۱۳۱۴ق ـ ساری ۱۳۵۳ش)، عالم دینی. مقدمات دانش‌های دینی را در زادگاهش نزد ملایعقوب سوچلمایی و علمای ساری فراگرفت. آن‌گاه به مشهد رفت و نزد عالمانی چون سیدعلی سیستانی و حسین قمی به تحصیل پرداخت. سپس برای تکمیل آن چندی در تهران و قم به سر برد. در ادامهٔ آن راهی نجف شد و نزد استادانی چون حسین نایینی، سیدابوالحسن اصفهانی و ضیاءالدین عراقی سطوح عالی را پی‌گرفت و از ایشان اجازه‌نامهٔ اجتهاد دریافت کرد. سپس سیدابوالحسن اصفهانی او را برای امور دینی به سمنان فرستاد. پس از چندی به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و ترویج دین پرداخت. او در ۱۳۴۲ش به ساری رفت و در مسجد شاه‌غازی به اقامهٔ نماز و تدریس مشغول شد. چون درگذشت، پیکرش را به قم بردند و در قبرستان شیخان به خاک سپردند وی دستی در شعر داشت. حسن طبرسی پدر نورالله طبرسی* است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۰۲ ـ ۲۰۳؛ تربت پاکان قم، ۵۵۲/۱ ـ ۵۶۱؛ دانشوران ساری، ۱۷۹؛ علمای مازندران، ۹۲؛ فرزانگان مازندران، ۲۲۸ ـ ۲۳۰؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۷۰/۵.

طبری، ابوالحسن احمدبن‌محمد طبری ← **ابوالحسن طبری**

طبری، ابوجعفر احمدبن‌محمدبن یزدبان آملی (ز ۳۱۳ق) محدّث و نحوی. پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش به بغداد رفت و از نصیربن‌یوسف و هاشم‌بن‌عبدالعزیز صاحبی و علی‌بن‌حمزهٔ کسایی حدیث آموخت و در دستگاه ابوالحسن علی‌بن‌فرات، وزیر شیعی (متوفای ۳۱۳ق) قرار گرفت. از شاگردان او احمدبن‌جعفربن‌مسلم و عمربن‌محمدبن‌سیف کاتب بودند. از آثارش: غریب القرآن؛ المقصور المدود؛ المذکر و المؤنث؛ صورةالهمز؛ کتاب التصریف؛ کتاب النحو؛ مرله فی هذا الجزء؛ التصریح؛ عیون المعجزات.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۱۱۰/۳؛ تاریخ تبرستان، ۸۹/۳؛ طبقات اعلام الشیعه، ۴۵/۱؛ الفهرست، ابن ندیم، ترجمه، ۶۱، ۷۰، ۱۰۲، ۱۱۸، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۷؛ معجم‌الادباء، ۳۸/۳؛ معجم‌المؤلفین، ۱۶۸/۲؛ نامهٔ دانشوران، ۳۴۹/۲.

طبری، ابوجعفر محمدبن‌جریربن‌یزید (آمل ۲۲۴ ـ بغداد ۳۱۰ق)، تاریخ‌نگار، مفسر و فقیه. پدرش از زمین‌داران آمل بود و در بیرون شهر کشتزاری داشت و چون نشانه‌های تیزهوشی را در فرزندش دید او را از کودکی نزد دانشوران آمل فرستاد. طبری خود می‌گوید: «در هفت سالگی که بودم قرآن را از بر کردم و در هشت سالگی با مردم به نماز جماعت ایستادم و در نه سالگی به نوشتن حدیث پرداختم.» او پس از فراگیری مقدمات دانش، در ۱۲ سالگی به ری رفت. خود دربارهٔ چگونگی تحصیل در آن‌جا گفته است: «نزد محمدبن‌حمید رازی کتابت حدیث می‌کردیم و او در شب چندین بار به نزد ما می‌آمد و از آن‌چه در روز نوشته بودیم، می‌پرسید و باز آن‌ها را بر ما می‌خواند. همچنین رهسپار مجلس درس احمدبن‌جهاد دولابی می‌شدم و وی در یکی از دهات ری ساکن بود که مسافتی تا شهر فاصله داشت. پس از فراگرفتنِ درسِ او باز می‌گشتیم و در راه همچون دیوانگان می‌دویدیم تا خود را به مجلس درس ابن‌حمید در سرِ وقت برسانیم.» در ادامهٔ تحصیل راه عراق را پیش گرفت. مدتی در بصره نزد محدّثان و فقهای آن‌جا به آموختن پرداخت و مدتی نیز در کوفه ماند. سپس در حالی که خود از دانشوران نامدار بود، به بغداد رفت. نخست علوم قرآنی را نزد احمدبن‌یوسف تغلبی فراگرفت و پس از آن به مطالعهٔ اندیشهٔ شافعی پرداخت و با دو تن از امامان این فقه، حسن‌بن‌محمد مصباح

www.tabarestan.info تبرستان

و ابوسعید اصطخری دیدار کرد. ازاین‌روی مذهب شافعی را برگزید و ده سال در بغداد بر پایهٔ مکتب شافعی فتوا داد. سپس دوباره به بررسی موضوعات فقهی پرداخت و بر آن شد تا اندیشه‌ها و دستاوردهای دانشی خود را در یک مذهب فقهی تازه که به نام او به جریری یا طبریه آوازه یافت شکل دهد. او این نگاه را در برخی نوشته‌های خود، به‌ویژه کتاب لطیف‌القول بازتاب داد. طبری بر آن شد برای بهره‌مندی از محضر استادان سرزمین‌های غربی جهان اسلام به مصر برود. در میان راه به هر عالمی که می‌رسید به فراگیری دانش و درک درس او اهتمام می‌کرد تا این که در ۲۵۳ق وارد مصر شد. سپس به شام و بار دیگر به مصر رفت. ابوالحسن سراج، محمدبن‌اسحق‌بن‌خزیمه و محمدبن‌هارون رویانی* از هم‌نشینان وی در آن‌جا بودند و ایشان به مباحثه و تحقیق در علوم اسلامی می‌پرداخت. پس از مدتی به بغداد رفت. در این زمان دوبار به زادگاهش بازگشت. سفرِ دوم او در ۲۹۰ق پیش آمد. آن‌گاه بار دیگر رهسپار بغداد شد و تا فرجام زندگی در آن‌جا ماند. در بغداد رابطه‌اش با حنبلی‌ها تیره شد. ریشهٔ این دشمنی از کتاب اختلاف‌الفقهای او است. وی در روزهایی که فقه حنبلی در بغداد غالب بود احمدبن‌حنبل را در شمار فقیهان نمی‌دانست و برخی آرای وی را نمی‌پذیرفت. حنبلیان در مخالفت با اهل بیت(ع) به‌ویژه امام علی(ع) تبلیغ می‌کردند. افزون بر این، طبری کتابی به نام الولایه (الرّد علی الحرقوصیه/ ردِّ حرقوصیان) نوشت که پاسخ به کتاب سنن ابی‌داود است. البته این اثر باید در ادامهٔ کتاب الفضایل او باشد. کتاب دیگر طبری که باور برخی را به گرایش شیعی او قوت می‌بخشید حدیث طیر است. طبری که پیشوای مذهب فقهی طبریّه بود می‌کوشید که افراط و تفریط را از عقاید مسلمانان بزداید. ازاین‌روی وی را باید مصلحی واقع‌گرا و حقیقت‌جو دانست. حنبلی‌ها او را به گوشه‌گیری واداشتند و مانع رفت و آمد مردم با وی می‌شد. طبری ناگزیر نسخه‌های کتاب اختلاف‌الفقهای خود را گردآورد و در خانه‌اش دفن کرد. بعضی از بخش‌های آن را یوسف شاخت در لیدن به چاپ رسانده است (۱۹۳۳م). طبری برابر میل حنبلی‌ها، کتابی به نام صریح السنة نوشت. گروهی از دانشمندان به پیروی از اندیشه‌های وی پرداختند که از آن شمارند ابوالحسن دقیقی طبری، ابوالحسن احمدبن‌یحیی، علی‌بن‌عبدالعزیز دولابی، ابواسحاق ابراهیم‌بن‌حبیب سقطی طبری و عبدالعزیز بن‌محمد طبری*. وی با گستردگی دانش و بسیاری تألیف و تبحّر در انواع علوم روزگار خود کم‌نظیر و از رفتار علمی و اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بود. چون درگذشت پیکرش را در خانه‌اش به خاک سپردند. ابن‌خلکان می‌نویسد که در مصر گوری وجود دارد که مردم آن را مزار طبری می‌دانند. البته خود ابن‌خلکان این موضوع را نمی‌پذیرد و می‌نویسد گور طبری در بغداد است.

از آثارش: تاریخ طبری/ تاریخ الرسل و الانبیاء و الملوک والخلفاء (لکنو، ۱۲۹۱ق و تهران، ۱۳۵۳ش)؛ تفسیر کبیر/ جامع البیان عن تأویل و القرآن (قاهره، ۱۳۲۱ق و تهران، ۱۳۳۹ـ۱۳۴۴ش)؛ تذهیب الآثار و تفصیل الثابت عن الرسول‌الله من الاخبار که با شمارهٔ ۸۰۰ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی قم نگه‌داری می‌شود؛ بسیط القول فی احکام شرائع الاسلام، ادب النفوس الجیده و الاخلاق النفیسه؛ المسترشد فی علوم الدین و القرآت؛ الرّد علی ذی الاسفار؛ رسالة البصیر فی معالم الدین (در ردّ مذهب‌های بدعت برای اهل طبرستان)؛ الموجز فی الأصول؛ مختصرالفرائض؛ مختصر مناسک حج؛ کتابی در تعبیر رؤیا. در ۱۳۶۹ش به مناسبت بزرگداشت یکهزار و یکصدمین سالگرد درگذشت طبری در تهران همایشی برگزار شد و مقاله‌های آن همایش در مجموعه‌ای به نام یادنامهٔ طبری به چاپ رسید (تهران، ۱۳۶۹ش). همچنین دربارهٔ طبری مجموعه مقالات دیگری با نام طبری، تاریخ‌نگار مسلمان و شاهکار او به کوشش محمدحسین ساکت منتشر شده است (تهران، ۱۳۹۲ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: احوال و آثار محمدبن‌جریر طبری، ۸۱/۱۶ـ۸۲؛ الأعلام، ۲۷۷/۶؛ انباه‌الرواة، ۹۱/۱؛ بخش‌های بر جای ماندهٔ کتاب فضائل علی‌بن‌ابی‌طالب و کتاب الولایة، ۱۱؛ البدایة و النهایة، ۳۵۳/۷، ۱۴۷/۱۱؛ پیر تاریخ، ۱۱۲ـ۱۱۳؛ تاریخ الادب العربی، ۴۵/۳ـ۴۶؛ تاریخ بغداد، ۱۶۴/۲ـ۱۶۹؛ تاریخ التراث العربی، ۵۱۸/۱ـ۵۲۰؛ تاریخ طبری، ۱۲۹/۱، ۸۱/۱۶ـ۸۲؛ تاریخ العربی و المورخون، ۲۵۳/۱ـ۲۵۴؛ التعریف بطبقات الامم، ۲۷۷ـ۲۷۸؛ تقریب المعارف، ۲۰۷ـ۲۰۸؛ دراسات عن المورخین العرب، ۱۱۶؛ شذرات‌الذهب، ۱۰۴/۱، ۳۴۹؛ طبقات‌الشافعیه، ۱۳۵/۲ـ۱۴۰؛ الفهرست، ابن‌ندیم، ترجمه، ۲۳۴ـ۲۳۵؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۲۸۰/۱، ۱۲۸۲؛ اللباب فی تهذیب‌الانساب، ۸۱/۲؛ لسان المیزان، ۱۰۲/۵؛ المدخل الی التاریخ، ۲۹۰ـ۲۹۲؛ معجم‌الادباء، ۴۱۳/۶ـ۶۶۰؛ معجم‌المؤلفین، ۱۴۷/۹ـ۱۴۸؛ النجوم الزاهره، ۲۶۵/۳؛ الوافی بالوفیات، ۲۸۴/۲ـ۲۸۷؛ وفیات‌الاعیان، ۳۳۲/۳؛ یادنامهٔ طبری، ۳۱ـ۵۸؛ ساکت،

محمدحسین، «گذری بر زندگی‌نامهٔ طبری»، طبری: تاریخ‌نگار مسلمان و شاهکار او، ۹-۱۹.

طبری، ابوعبدالله احمدبن‌محمد، نامبردار به خلیلی و غلام خلیل (ـ بغداد ۲۷۵ق)، محدث. از مردم آمل بود. از زادگاهش به بغداد کوچید و در آن‌جا به سر برد. برخی از رجال‌نویسانِ شیعه او را در روایت حدیث ضعیف گفته‌اند. طبری از دینار بن‌عبدالله، قرةبن‌حبیب، محمدبن‌سلمة المدینی، سهل‌بن‌عثمان العسکری، شیبان‌بن‌فروخ و سلیمان الشاذکونی روایت می‌کرد. از شاگردان طبری، محمدبن‌مخلد، ابوعمروبن‌السماک و احمدبن‌کامل القاضی از او حدیث شنیدند. از آثارش: الوصول الی معرفة الاصول؛ الکشف؛ فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام. چون درگذشت پیکرش را به بصره بردند و در آن‌جا به خاک سپردند.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۱۱۸/۳ ـ ۱۱۹؛ رجال نجاشی، ۷۰؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۸/۱ ـ ۴۹؛ قاموس الرجال، ۶۱۳/۱ ـ ۶۱۵؛ معجم المؤلفین، ۱۱۳/۲.

طبری، ابومحمد عبدالعزیزبن‌محمدبن‌جریر (ـ پس از ۳۱۰ق)، عالم و قاضی. دانش را نزد پدر و علمای بغداد فراگرفت و پس از درگذشت پدر بر مسندِ قضا نشست. تألیفاتی در اصول و حکمت و فلسفه داشت که از میان رفته است. عبدالعزیز طبری کتابی در سیرت و اخلاق و احوال پدرش نوشته بود که یاقوت حموی در معجم‌الادباء از آن بهره برده است. طاهری شهاب می‌نویسد: «این کتاب مهم‌ترین سندی است که امروزه در باب فضایل و اخلاق و روحیات طبری در دست است و این شرح حال خالی از هرگونه تعصب و طرفداری وی از پدرش بوده و دارای مزایای صراحت لهجه می‌باشد.»

منابع: احوال و آثار محمدبن‌جریر طبری، ۸۱ ـ ۸۲؛ پیر تاریخ، ۹۵؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۱۶ ـ ۲۱۷؛ معجم‌الأدباء، ترجمه، ۱۰۶۵ ـ ۱۰۶۶، ۱۰۶۸.

طبری، احسان (ساری ۱۲۹۵ ـ تهران ۱۳۶۸ش)، کوشندهٔ سیاسی، نویسنده، روزنامه‌نگار، شاعر و پژوهشگر. پس از آن‌که دورهٔ دبستان را در زادگاهش به پایان برد به تهران کوچید و در آن‌جا نشو و نما یافت. از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و هم‌زمان با تحصیل به فراگیری علوم ادبی و عربی پرداخت. او در مدرسهٔ سپهسالار با فلسفه و علوم عقلی نیز آشنایی یافت. در هجده سالگی به سبب آشنایی با تقی ارانی به مارکسیسم گروید. در ۱۳۱۶ش با ۵۲ نفر به زندان افتاد. پس از شهریور ۱۳۲۰ش با گروهی از همفکرانش حزبی به نام حزب تودهٔ ایران به راه انداخت. در نشریات گوناگونی که این حزب چاپ می‌کرد، چون مردم و مردم برای روشنفکران افزون بر شعر به داستان و نگارش مقالات سیاسی می‌پرداخت. وی چندی سردبیری روزنامهٔ رهبر به صاحب‌امتیازی ایرج اسکندری را در تهران داشت (۱۳۲۲ ـ ۱۳۲۵ش). مدتی در شرکت نفت و خبرگزاری تاس کار کرد. اما مهم‌ترین کار او در راستای ادبیات فارسی پشتیبانی از نوآوری‌های نیما یوشیج بود. طبری پس از چندی به سبب فعالیت‌های سیاسی به اراک تبعید شد. در ۱۳۲۵ش در کنگرهٔ نویسندگان ایران در تهران شرکت کرد. وی تا عضویت در کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران ارتقا یافت. با غیرقانونی شدن حزب در ۱۳۲۷ش به مسکو و سپس به لایپزیگ در آلمان شرقی رفت. در شوروی در آکادمی علوم اجتماعی مسکو به تحصیل پرداخت و پس از آن در آکادمی علوم اجتماعی برلین تحصیلاتش را پی گرفت و مقام علمی دکتر هابیل در فلسفه را به دست آورد و در همین دوره زبان‌های روسی و آلمانی را آموخت. او در آن‌جا به فعالیت‌های سیاسی و پژوهشی خود ادامه داد. در ۱۳۵۸ش به ایران بازگشت. در ۱۳۶۲ش با دیگر سران حزب توده دستگیر شد و تا ۱۳۶۸ش در بند بود. سپس در آن‌جا کتابی به نام کژراهه که داستان دگرگونی فکری او است نوشت (۱۳۶۶ش). آثار او در زمینهٔ شعر کلاسیک و نو، قصه و رمان، پژوهش‌های ادبی ـ فلسفی، بررسی‌های لغوی و زبانی و فولکلوری و نوشته‌های سیاسی و اجتماعی متعدد و متنوع است. وی با نام مستعار پرویز شاد می‌نوشت. در پایان زندگی‌اش سرگرم نوشتن اثری به نام آورندگان اندیشهٔ خطا بود که پژوهشی دربارهٔ افکار احمد کسروی، صادق هدایت و سیدحسن تقی‌زاده بود، اما با درگذشتش این کتاب نیمه‌کاره ماند. از دیدار خویشتن، یادنامهٔ زندگی احسان طبری است. از دیگر آثارش: شکنجه و امید (تهران، ۱۳۲۶ش)؛ در دوزخ (تهران، ۱۳۲۷ش)؛

www.tabarestan.info تبرستان

رؤیای چینی (تهران، ۱۳۲۷ش)؛ نوشته‌های روزگار مهاجرت اروپای شرقی (۱۳۲۸ـ۱۳۵۷ش)؛ خدایان از بند رسته (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ نمایشنامهٔ گئومات، درام منظوم تاریخی در چهار پرده (آلمان شرقی، ۱۳۴۳ش/۱۹۶۴م)؛ برخی بررسی‌ها دربارهٔ جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران (برلین، ۱۳۴۸ش)؛ بنیاد آموزش انقلابی (آلمان شرقی، ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م)؛ فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران از آغاز تمرکز قاجار تا آستانهٔ انقلاب مشروطیت (آلمان شرقی، ۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م)؛ جامعهٔ ایران در دورهٔ رضاشاه پهلوی (۱۳۹۵ش)؛ نوشته‌های فلسفی و اجتماعی (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ فرهاد چهارم (تهران، ۱۳۵۸ش/ استکهلم، ۱۹۹۷م)؛ چهره‌خانه و راندهٔ ستم (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ خانوادهٔ برومند (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ سفر جادو (۱۳۵۸ش)؛ دههٔ نخستین (۱۳۵۸ش)؛ برخی مسائل حاد انقلاب ایران، مجموعه مقالات (۱۳۵۸ش)؛ شمه‌ای دربارهٔ شناخت ایران و جهان (۱۳۵۸ش)؛ جامعه و جامعه‌شناسی (۱۳۵۸ش)؛ چشمان قهرمان باز است، مجموعه داستان (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ شناخت و سنجش مارکسیسم (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ لابه، مجموعهٔ اشعار به همراه تفکرات تنهایی در دو جلد (تهران، ۱۳۷۳ـ۱۳۷۵ش)؛ ابوالفضل بیهقی و جامعهٔ غزنوی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ دربارهٔ انسان و جامعهٔ انسانی (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ جستارهایی از تاریخ (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ پادشاه خورشید، مقاله‌های احسان طبری در مجلهٔ چیستا (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ ترجمهٔ ترانه‌های گزین، از پانزده شاعر شوروی (تهران، ۱۳۹۸ش)؛ یادبود شهید دکتر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ چند گفتار دربارهٔ زایش و تکامل تئوری انقلابی (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ شغال شاه، قصه‌ای برای کودکان و نوجوانان (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ بنیاد آموزش انقلابی، درسنامه برای نوآموزان مارکسیسم ـ لنینیسم (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ جنگ جوان آثاری از نویسندگان و هنرمندان جوان (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ ایران در دورهٔ واپسین (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ نقدی بر تئوری همگرایی (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ پنجابه (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ مسائلی از فرهنگ، هنر و زبان (۱۳۵۹ش)؛ انسان پراتیک اجتماعی در رفتار فردی (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ دربارهٔ داستان و داستان‌نگاری (۱۳۵۹ش)؛ چهرهٔ یک انسان انقلابی (۱۳۶۰ش)؛ مجموعهٔ شعر از میان ریگ‌ها و الماس‌ها (ترانه‌های خوابگونه) (۱۳۶۰ش)؛ با پچپچهٔ پاییز (تهران، ۱۳۶۱ش)، شعر.

منابع: احسان طبری و نقد ادبی؛ با خلوت‌گزیدگان، ۲۱۵ـ۲۱۶؛ پژوهشگران معاصر ایران، ۵۹۱/۶؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۶۳ـ۲۶۶؛ دانشمندان مازندران، ۲۱۵ـ۲۱۹؛ سخنوران معاصر ایران، ۱۴۸/۱ـ۱۵۵؛ شرح حال رجال معاصر ایران، ۱۴۷/۲ـ۱۴۸؛ فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۶۳/۳ـ۶۵؛ فرهنگ داستان‌نویسان، ۱۸۸؛ فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر، ۳۹۱ـ۳۹۲؛ گلزار مشاهیر، ۳۰۸ـ۳۱۰؛ نادره‌کاران، ۶۵۷ـ۶۶۱؛ نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران، ۶۹ـ۷۴، ۲۲۹ـ۲۷۴؛ نویسندگان پیشرو، ۲۶۶ـ۲۶۷؛ آینده، سال ۱۵، صص ۵۹۶ـ۵۹۸؛ کیهان فرهنگی، سال ۶، شمارهٔ ۲، ص ۵۶؛ گردون، سال ۶، شمارهٔ ۴۶ و ۴۷، نوروز ۱۳۷۴ش، ص ۱۳۲؛ نشر دانش، سال ۱۵، شمارهٔ ۱ و ۲، آذر ـ اسفند ۱۳۷۳ش، ص ۷۰.

www.tabarestan.info تبرستان

طبری، شریف ابومحمد حسن‌بن‌حمزه، نامبردار به مرعشی (ـ۳۵۸ق)، فقیه، محدث و شاعر امامی. در منابع متقدم با نسبت طبری و عنوان شریف از او یاد کرده‌اند. نسبش با شش واسطه به امام سجاد علی‌بن‌حسین(ع) منتهی می‌شود. مزاری که امروزه در بابل با عنوان امامزاده قاسم شهرت دارد، به احتمال قوی خاکجای پدر او، ابوالقاسم حمزه، است. با توجه به این‌که پدرش در مامطیر (بابل کنونی) سکونت داشت، قاعدتاً کودکی و نوجوانی حسن‌بن‌حمزه در این شهر گذشت. اما وی از جوانی در آمل که در طبرستانِ آن روزگار مرکزیت علمی داشت، اقامت گزید. از استادان و مشایخ حسن‌بن‌حمزه در طبرستان، محمدبن‌جریربن‌رستم آملی، محمدبن‌حسین‌بن‌دُرست ساروی، محمدبن‌فضل طبری، محمدبن‌اومیدوار طبری و یوسف‌بن‌محمد طبری را می‌شناسیم. حسن‌بن‌حمزه در حدود ۳۰۵ق و در ایام حکومت جعفر فرزند ناصر کبیر، اجازهٔ روایت آثار حسین‌بن‌سعید اهوازی را در آمل از ابوالعباس دینوری ـ به هنگام بازگشت دینوری از زیارت امام رضا(ع) در خراسان ـ دریافت کرد. وی از مشایخ دیگر، همچون محمدبن‌یعقوب کلینی و علی‌بن‌محمد علّان کلینی در ری، محمدبن‌حسن‌بن‌ولید قمی در قم و ابوغانم حارثی در مکه نیز حدیث شنید، همچنان‌که با مشایخی همچون ابوجعفر احمد برقی و محمدبن‌جعفر مودِّب در قم و ابن‌عقدهٔ کوفی در بغداد یا کوفه نشست و خاست داشت. به نوشتهٔ ابن‌اسفندیار، حسن‌بن‌حمزه چند

بار از طبرستان به مشهد رضوی سفر کرد و سال‌های دراز در آن شهر سکونت داشت. حسن‌بن‌حمزه در ۳۵۶ق به بغداد رفت و بزرگان امامیهٔ بغداد، همچون شیخ مفید و احمدبن‌عبدون و حسین‌بن‌عبیداللّه غضائری، با او دیدار کردند، از او حدیث شنیدند و اجازهٔ نقل کتاب‌ها و روایت‌هایش را گرفتند. در این میان، اهمیت خاص حسن‌بن‌حمزه در این است که وی بخش مهمی از میراث حدیث شیعه را از مشایخ ایران، به‌ویژه از مشایخ مکتب حدیثی قم، دریافت کرد و به علمای امامیِ بغداد انتقال داد. در کتاب‌های ابن‌بابویه (- ۳۸۱ق) و شیخ مفید (- ۴۱۳ق) نقل‌هایی از حسن‌بن‌حمزه هست که گواه شاگردی ایشان ـ در معنای سماع و اجازهٔ نقل حدیث ـ نزد او است. حسن‌بن‌حمزه کتاب‌هایی نیز تألیف کرد که از آن میان از این آثار باخبریم: المبسوط فی عمل یوم و لیلة، الأشفیة فی معانی الغیبة، المفتخر، فی الغیبة، الجامع، المرشد، الدرّ و تباشیر الشریعة. هیچ یک از این کتاب‌ها باقی نمانده است، اما برخی از روایات فقهی که به واسطهٔ حسن‌بن‌حمزه در منابع فقهی ـ حدیثی نقل شده و همچنین نقل‌هایی که دربارهٔ امام دوازدهم و مسئلهٔ غیبت آن امام در منابع بعدی هست، قاعدتاً برگرفته از کتاب‌های او است. چنان‌که از عناوین برخی از آثار حسن‌بن‌حمزه می‌توان دریافت، وی به مسئلهٔ غیبت امام دوازدهم(ع) توجهی خاص داشته و کتاب‌هایی در این باره تألیف کرده بود. با توجه به تاریخ وفات حسن‌بن‌حمزه، آثار او دربارهٔ غیبت از قدیم‌ترین کتاب‌های شیعیان امامی در این موضوع است. به نظر می‌رسد که او در کتاب‌های خود دربارهٔ غیبت مخصوصاً به مقابله با شیعیان زیدی معاصر خود در طبرستان رفته است، چنان‌که می‌دانیم این موضوع در آن ادوار از مسائل مناقشه‌برانگیز میان شیعیان امامی و زیدی بود. حسن‌بن‌حمزه، در کنار اشتهار به دانش دینی، شاعر نیز بود. ابن‌شهرآشوب و ابن‌اسفندیار ابیاتی به عربی از او یاد کرده‌اند. ابن‌اسفندیار قصیده‌ای از وی را در تاریخ طبرستان نقل کرده که سفرنامهٔ منظوم او از آمل تا مشهد رضوی است. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار از آن قصیده، سفر زیارتی حسن‌بن‌حمزه از آمل آغاز می‌شود، و شاعر به ترتیب از مامطیر (بابل کنونی)، ساریه (= ساری)، مهروان (شهری نزدیک کردکوی کنونی)، طمیش (شهری در شرق ساری نزدیک به نکای امروز)، استرآباد و گرگان گذر می‌کند و از راه اسفراین به مشهدالرضا می‌رسد. در این قصیده، حسن‌بن‌حمزه طراوت درختان و نهرها و میوه‌ها و پرندگان و غزالان و بلبلان گرگان را نیز توصیف کرده است که آن توصیف‌ها را با جنگل گلستان کنونی می‌توان تطبیق داد. به نوشتهٔ ابن‌اسفندیار، اسپهبد حسام‌الدوله اردشیر باوندی به ترغیب سیدبهاءالدین حسن‌بن‌مهدی مامطیری مقبرهٔ حسن‌بن‌حمزه را بازسازی کرد. وی محل این مقبره را در «ماهی‌رِسته» مقابلِ مدرسهٔ زین‌الشرف یاد می‌کند؛ مدرسه‌ای که گویا در آمل بوده است. نجاشی (- حـ ۴۵۰ق) حسن‌بن‌حمزه را از بزرگان و فقهای طایفهٔ امامیه معرفی کرده، و طوسی (- ۴۶۰ق) با عناوینی همچون فاضل، ادیب، فقیه، زاهد و دارای محاسن بسیار از وی نام برده است.

منابع: تاریخ طبرستان، ۱۰۲/۱ ـ ۱۰۵؛ الرجال، ۴۲۲؛ طبقات اعلام‌الشیعة، ۸۶/۱؛ فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۵۸ـ۵۹؛ فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، ۱۳۵؛ معالم‌العلماء، ۳۶، ۱۵۰؛ مناقب آل ابی طالب، ۲۶۶/۲؛ منتقلة‌الطالبیة، ۳۱۹؛ عمادی حائری، سیدمحمد، «تفسیر یک قصیده، تشخیص یک مزار»، آینهٔ میراث، شمارهٔ پیاپی ۶۲، بهار ـ تابستان ۱۳۹۷ش، صص ۱۲۵ ـ ۱۴۲.

www.tabarestan.info تبرستان

طبری، محمدبن‌جریربن‌رستم آملی (سدهٔ چهارم هجری)، فقیه و محدث. پس از فراگیری دانش‌های روزگار در زادگاهش به ری رفت و از متکلمان و محدثان بنام آن‌جا شد. برخی از بزرگان علما از وی حدیث آموختند. در میان کتاب‌های تراجم، تنها ابن‌اسفندیار (در تاریخ طبرستان) وی را السروی (ساروی) دانسته و می‌نویسد که طبری مدت‌ها در خدمت علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) بود. با توجه به تاریخ شهادت امام رضا(ع) در ۲۰۳ق درک محضر ایشان بعید به نظر می‌رسد. از آثارش: دلائل الامامه (نجف، ۱۳۶۹ق)؛ المسترشد (نجف، بی‌تا)؛ النّعل بالنّعل؛ کتاب الحد؛ الایضاح؛ نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة؛ الرواة عن اهل البیت.

منابع: اثرآفرینان، ۹۷/۴؛ اعیان‌الشیعه، ۱۹۹/۹؛ تاریخ طبرستان، ۱۳۰؛ الذریعة، ۴۸۹/۲ ـ ۴۹۰، ۲۴۱/۸ ـ ۲۴۷، ۹/۲۱ ـ ۱۰، ۳۴۹/۲۴؛ رجال‌الطوسی، ۵۱۴؛ رجال‌النجاشی، ۲۸۹/۲ ـ ۲۹۰؛ ریاض‌العلماء، ۴۳۰/۵؛ ریحانة‌الادب، ۴۳/۴ـ۴۴؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۵۰/۱ـ۲۵۳؛ فرزانگان مازندران، ۲۴۴ ـ ۲۴۷؛ فواند رضویه، ۴۴۸؛ مجالس المؤمنین، ۴۹۱/۱؛ معجم‌المؤلفین، ۱۴۶/۹ ـ ۱۴۷؛ مؤلفین کتب چاپی، ۳۵۵/۵.

طبری، منوچهر (بابل ۱۳۲۰ ـ امریکا ۱۳۸۹ش)، سینماگر و مستندساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران به پایان برد. در ۱۳۳۷ش به امریکا رفت و در رشته‌های آرایشگری و کارگردانی نمایش عروسکی تحصیل کرد. در ۱۳۴۳ش از کالج چرمیاس گواهی‌نامهٔ عکاسی و فیلم‌برداری گرفت. در ۱۳۴۵ش به ایران بازگشت و پس از آشنایی و شرکت در جلسه‌های کانون فیلم فرخ غفاری به سفارش وی به خدمت تلویزیون تازه تأسیس درآمد. در ۱۳۴۶ش دستیاری فیلم‌برداری فیلم مستندی از هوشنگ کاووسی با نام پالایشگاه تهران را برعهده گرفت. به سبب کوشش چشمگیرش، کارشناس گروه فیلم‌سازی و فیلم‌برداری شد. در ۱۳۵۱ش به پیشنهاد احمد شاملو فیلمی سیاه و سفید با نام لحظاتی چند با دراویش قادری ساخت که در ۱۳۵۳ش به نمایش درآمد. موفقیتش در ساخت این فیلم سبب شد در ۱۳۵۵ش تهیه و پرداخت فیلمی رنگی را از دراویش قادری به نام مطرب عشق آغاز کند که ناتمام ماند و سرانجام آن را پس از ۱۳۵۷ش به پایان برد. این فیلم، موضوع پایان‌نامهٔ دانشنامهٔ کارشناسی‌اش از دانشکدهٔ هنرهای دراماتیک دانشگاه تهران است که به زندگی پنج گروه از دراویش کردستان، خانقاه‌ها، شیوهٔ زیست، کرامات شیوخ و شرح حال و زندگی آنان می‌پردازد. از دیگر فعالیت‌های وی تهیهٔ گزارش خبری برای جنگ ویتنام و لبنان بود. او همچنین فیلم‌بردار آثار هنرمندانی چون هژیر داریوش و خسرو سینایی بود. از دیگر آثارش از مستندهای سفرنامهٔ نطنز (۱۳۶۱ش)، مروری بر دانه‌های روغنی (۱۳۷۰ش) و قطعه‌ای برای شبانان دشت کودکی (۱۳۷۵ش) می‌توان نام برد. طبری در ۱۳۸۰ش به عضویت انجمن مستندسازان ایران درآمد.

منابع: تاریخ سینمای ایران از آغاز تا ۱۳۵۷ش، ۲۶۰، ۲۹۱، ۲۹۶؛ سینمای مردم‌شناختی ایران، ۱۵۵ ـ ۱۶۷.

طبری‌پور، سیدعلی فرزند سیدتقی (بابل ۱۳۰۶ ـ همان‌جا ۱۳۸۱ش)، نویسنده، پزشک، متخصص علوم آزمایشگاهی و نیکوکار. تحصیلات دبیرستانی را در دبیرستان شاهپور بابل (۱۳۳۱ش) فراگرفت. سپس برای کسب دست‌یاری بخش بیوشیمی وارد دانشگاه تهران شد. وی در رشته‌های حقوق و علوم سیاسی (تهران، ۱۳۴۲ش) و مدیریت بیمارستان‌ها (تهران، ۱۳۴۰ش)، تخصص علوم آزمایشگاهی (تهران، ۱۳۴۱ش) و تخصص بیوشیمی (دانمارک، ۱۳۴۷ش) دارای تحصیلات دانشگاهی بود. طبری‌پور فعالیت سیاسی نیز داشت و از یاران امام خمینی در تبعید بود. وی صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول هفته‌نامهٔ شهروند مازندران، مؤسس قرائت‌خانهٔ باقرالعلوم، رئیس دانشگاه آزاد بابل، معاون انجمن بیوشیمیست‌های ایران، مدیرعامل سازمان انتقال خون بابل و معاون بنیاد اسلامی خدمات پزشکی امام خمینی بود. احداث یک‌صد واحد مسکونی در سادات‌محلهٔ بابل، تأسیس صندوق‌های متعدد قرض‌الحسنه در مازندران، ساخت مسجدالنبی بابل، تأسیس انجمن حمایت بیماران مستمند از جمله اقدامات نیکوکارانهٔ او است. از آثارش: طب اسلامی و حجامت (قم، ۱۳۷۴ش)؛ راهنمای فوریت‌های پزشکی (بابل، ۱۳۶۸ش)؛ ترجمهٔ مسائل سلامت روانی نوشتهٔ س. دیوب و پ. س. ساچدو (بی‌جا، ۱۳۶۸ش)؛ ترجمهٔ حقوق بشر از دیدگاه شرق و غرب نوشتهٔ والتر لاکور و باری رابین (ساری، ۱۳۷۰ش)؛ از مولکول تا ملکوت (درسی از توحید) (بابل، ۱۳۶۳ش).

منابع: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، روزشمار استان مازندران (بابل)، ۲۹؛ پیشگامان طب در بابل، ۲۵۶ ـ ۲۵۷؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله هادی روحانی، ۱۵ ـ ۱۶؛

WWW.lib.ir.

طبری جویباری، علی‌اکبر، نامبردار به گتِ‌آقا (ـ ساری ۱۳۱۸ش)، عالم دینی. پس از فراگیری مقدمات علوم در مازندران به عتبات رفت و بیش از ده سال در نجف به تحصیل نزد استادانی چون میرزامحمدحسن شیرازی، محمدحسن صاحب جواهر و حسین خلیلی تهرانی پرداخت و پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد به ساری بازگشت و به امور شرعی، حقوقی و تدریس مشغول شد. وی با اتکا به املاک موروثی پدری در جویبار و وصایت تاجری به نام محمدباقر ساروی توانگر شد. او در ۱۲۹۳ش در راه‌اندازی مدرسهٔ نصرت احمدیه نقشی مؤثر داشت. در ۱۲۹۷ش در راستای مخالفت با سیاست‌های وثوق‌الدوله و همراهی با امیرمؤید سوادکوهی* با گروهی از علما و بزرگان انجمن اتحاد طبرستان را تشکل دادند

www.tabarestan.info تبرستان

و با سیاست‌های انگلیس به مخالفت پرداختند. با روی کار آمدن رضاخان*، به اتهام همراهی با امیرمؤید به تبعید محکوم شد و او را به جویبار فرستادند. پس از اندکی او را به ساری بازگرداندند. پسرش، حسین فخرالعارفین را نیز به تهران تبعید کردند. از کارهای او ساخت آب‌انباری در محلهٔ بهرام اتر بود که به نام خودش آوازه دارد. وی پدربزرگ احسان طبری* است.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، چاپ لوس‌آنجلس، ۳۱۴ـ۳۱۵؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۱۷؛ تاریخ دو هزار سالهٔ ساری، ۳۵۲، ۳۸۳؛ تاریخ مازندران، ۲۳۰/۲، ۲۹۰؛ جغرافیای تاریخی ساری، ۱۳۴ـ۱۳۵؛ دههٔ نخستین، ۱۱۸ـ۱۱۹، ۱۴۷، ۲۰۷ـ۲۰۹؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۳۳۲ـ۳۳۳، ۵۳۵؛ سردار سوادکوهی، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۸، ۳۲۴، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۶۶، ۴۶۴؛ سفرنامهٔ تحف اهل بخارا، ۲۵۰ـ۲۵۲؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۴۹۹ـ۵۰۰؛ فرمانروایان مازندران، ۲۰۷.

طبقده، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۲۳ تن)، مرکز بخش گهرباران شمالی شهرستان میاندورود. این شهر در °۳۶ و ′۴۵ و ″۴۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۲ و ″۱۱ طول شرقی در ۳۷ کیلومتری شمال مرکز ساری، ۳۱۳ کیلومتری شمال خاوری تهران در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. مساحت شهر طبقده ۳۰۰ هکتار و مساحت کل زمین زراعی آن ۲۵۰۰ هکتار است. شهر طبقده از شمال به ساحل گهرباران و دریای مازندران و روستاهای ولوجا و برگه، از جنوب به روستاهای چمازتپه و دلمرز، از باختر به بخش رودپی ساری و از خاور به رودخانهٔ نکا می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۶، بیشینه ۴۲/۵ و کمینهٔ آن ۵/۶ـ درجهٔ صدبخشی است. نکارود/ نکاکیله در خاور آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۶۷/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۵/۸۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، کلزا، میوه‌های تابستانی و مرکبات را می‌توان نام برد. ساکنان اولیهٔ طبقده، در چهار کیلومتری خاور روستای کنونی، نزدیک رودخانهٔ نکا، نامبردار به کهنه طبقده سکونت داشتند که به علت جاری شدن سیل در مکان کنونی استقرار یافتند. رابینو (در سفر ۱۲۸۵ـ۱۲۹۱ش) طبقده را از دهات میاندورود فرح‌آباد می‌نویسد. در ۱۳۹۰ش روستاهای ورکلا، بزمین‌آباد، آسیاب‌سر، ورندان، قندارخیل ماکران، سیاه‌چنار، حلم‌سر، اناردین، عزت‌الدین، دلمرز، چمازتپه، طبقده، ولوجا، محمدآباد، برگه، تجن‌لتهٔ سفلی، تجن‌لتهٔ علیا، تازه‌آبادسپاه و حسن‌آباد به مرکزیت طبقده به بخش گهرباران پیدا شد. شهر طبقده در دی‌ماه ۱۳۹۷ش از به هم پیوستن روستاهای فرح‌آباد، طاهرآباد و حمیدآباد بنیاد نهاده شد. ارزمون شکارچیان* از مردم این شهر است. مردم شهر طبقده به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: پژوهشی در نام آبادی‌های شهرستان ساری، ۸۶؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۵ش، ۸۹؛ گیتاشناسی ایران، ۸۳۰/۳؛ مازندران و استرآباد، رابینو، ۱۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir; WWW.ptabaghdeh-newz.blogfa.com.

www.tabarestan.info تبرستان

طب و داروهای سنتی، کتابی به فارسی دربارهٔ پزشکی سنتی، نوشتهٔ لطف‌علی بریمانی (ساری ۱۲۹۸ـ همان‌جا ۱۳۶۸ش). این کتاب در چهار جلد نوشته شده است: در جلد نخست، طب سنتی را شرح می‌دهد و در جلد دوم که نسخه‌های سنتی نام دارد به بیان نسخه‌های درمانی حکما و اطبای قدیم می‌پردازد. در جلد سوم با عنوان داروهای سنتی به چگونگی ساخت داروهای گیاهی اشاره می‌کند. جلد چهارم که فرهنگ داروهای سنتی است، گیاهان دارویی که در سه جلد نخست از آن‌ها نام برده شده را معرفی می‌کند. بریمانی در این کتاب، مجموعه‌ای از آثار زیر را در کنار هم گردآوری کرده است: ـ آن‌چه از کتاب تحفهٔ حکیم مؤمن تألیف محمدمؤمن حسینی و نسخه‌های میر محمدزمان تنکابنی دیلمی گرفته شده؛ ـ آن‌چه از کتاب تذکرةالالباب، مشهور به جامع انطاکی، که شیخ داود انطاکی بعد از جامع بغدادی تألیف نموده؛ ـ آن‌چه از ابن‌تلمیذ مؤلف مغنی و مصنف شامل و کامل‌الادویه و جامع‌الادویه امین‌الدوله ـ هرچه از کتاب‌های معتبر، مانند قانون، معالجات بقراطی، اختیارات، حاوی کبیر و صغیر، شفاءالاسقام، معالجات ایلاقی، کتاب بختیشوع، منفذ السموم جالینوس، کامل‌الصناعه، مصنفات محمدبن‌زکریا و منقولات حنین‌بن‌اسحاق و مصنفات حکمای هند مانند ترجمهٔ ماهر و کتاب

جوک و مستجوک، بهو جوید و فیروزشاهی، سسرت، انیس‌الاطبا، برهان قاطع، طب الکبیر، کتاب طب میرزاعلی دکتر که حکیم‌باشی دربار ناصرالدین‌شاه قاجار بود، فرهنگ انجمن‌آرای ناصری تألیف رضاقلی‌خان هدایت و گیاهان دارویی ایران تألیف دکتر علی زرگری برداشت شده است. او برای این‌که واژه‌های گوناگون گیاهی قابل شناخت باشند، واژه‌ها را به زبان‌های مختلف فارسی، ترکی، عربی، هندی، یونانی، رومی، بربری و سریانی نوشته است.

منبع: طب و داروهای سنتی.

طبیب، جواد فرزند ابراهیم فرزند سیدمحسن حسینی (رامسر ۱۲۵۰ ـ همان‌جا ۱۳۰۶ق)، پزشک. تحصیلات مقدماتی را در مدارس دینی رامسر به پایان برد. سپس به اصفهان رفت و به تحصیل طب پرداخت و در طبابت مهارت یافت. پس از آن به رامسر بازگشت و به کار پزشکی و درمان بیماران پرداخت. از آثارش: رساله‌ای در علاج مرض طاعون؛ رساله‌ای در تقویم الابدان؛ رساله‌ای در علم رمل و علوم غریبه؛ چندین رسالهٔ پراکنده در طب.

منابع: بزرگان رامسر، ۴۵ ـ ۴۶؛ دانشمندان مازندران، ۲۵۰ ـ ۲۵۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۲۱؛ مستدرکات اعیان‌الشیعه، ۶۲/۳؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۴۱۵/۸.

طبیب، حسن فرزند سیدجواد (رامسر ۱۲۸۳ ـ همان‌جا ۱۳۶۰ق)، پزشک. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش نزد پدرش فراگرفت و سپس در ۱۲۹۸ق به حوزهٔ علمیه میرزامحمد تنکابنی (۱۲۳۴ ـ ۱۳۰۲ق) مؤلف قصص‌العلما در سلیمان‌آباد رفت و دو سال از محضر او بهره برد. در ۱۳۰۴ق به تهران رفت و در مدرسهٔ دارالشفا ساکن شد و هشت سال نزد میرزاابوالحسن جلوه حکمت و عرفان را فراگرفت. در ۱۳۱۴ق به دارالفنون رفت و پنج سال به تحصیل طب پرداخت و توانست اجازهٔ طبابت بگیرد. در ۱۳۱۹ق از تهران به مشهد رفت. دو سال در مشهد به طبابت پرداخت و در ۱۳۲۲ق به تهران بازگشت. طبیب تا درگیری جنبش مشروطیت در تهران به درمان بیماران می‌پرداخت. سپس به رامسر بازگشت و اندکی بعد به دعوت سیدمحمد حافظ‌الصحه که از پزشکان مشهور رشت بود، به آن‌جا رفت. پس از درگذشت حافظ‌الصحه به رامسر بازگشت و تا پایان زندگی در این شهر به درمان بیماران اهتمام داشت. وی زبان‌های عربی و فرانسه را به خوبی می‌دانست. چون درگذشت پیکرش را در گورستان آژدان گله (آقاجان قولویه) تنگ‌درهٔ رامسر به خاک سپردند.

از آثارش: کتاب الطب؛ علم شیمی یا صنایع شیمی؛ الامراض.

منابع: بزرگان رامسر، ۵۱ ـ ۵۳؛ دانشمندان مازندران، ۲۵۲ ـ ۲۵۷؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۴۴؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۳۹۸/۹.

تبرستان www.tabarestan.info

طبیب ترنجی‌طبری، ابوالحسن احمد طبیب فرزند محمد فرزند یحیی طبری (حـ ۲۹۶ ترنجه* ـ حـ ۳۶۶ق بغداد)، پزشک. پس از فراگیری مقدمات علوم، طبرستان را ترک گفت و دانش طب را نزد ابوماهر موسی قمی فراگرفت و جذب دستگاه والی اهواز، ابی‌عبدالله بریدی (حوالی ۳۱۶ ـ ۳۳۲ق) شد و در پزشکی پرآوازه گشت. دیری نپایید که به بارگاه امیران بویه راه یافت و پس از درمان معزّالدوله به جایگاه ویژه‌ای رسید. او در پزشکی به پژوهشی گسترده دست زد و دانش قدیم به همراه تجربه‌ها و روش‌های مختلف درمانی سرزمین‌های دیگر را آموخت و در آثارش نوشت. مهم‌ترین کتاب او کنّاش یا المعالجات البقراطیه است که از بزرگ‌ترین کتاب‌های طبی ایران است. این اثر ابتدا به فارسی بود. بعدها به عربی ترجمه شد. وی کتاب را برای رکن‌الدوله حسن نوشت. نظامی عروضی آن را کتابی می‌داند که هیچ‌کس مثل آن را ندیده است. از دیگر آثار او عبارتند از: علاج الاطفال؛ رساله فی ذکر القاروره؛ مقاله مخاطب‌العین؛ العین فی المعالجات.

منابع: بیداران تاریخ مازندران، ۸ ـ ۱۱۵؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۲۲ ـ ۱۲۳؛ تاریخ تبرستان، ۷۶/۳ ـ ۷۷؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۵۰ ـ ۵۱.

طحان، عباس (شیرگاه سوادکوه ۱۳۶۷ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در شش سالگی

به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه حامد عباس‌پور آموزش دید. در ۱۳۸۹ش عضو تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ جام جهانی روسیه (۲۰۱۱م)، طلای جام جهانی باکو (۲۰۱۲م)، طلای جام جهانی امریکا (۲۰۱۶م) و نقرهٔ جام باشگاه‌های جهان (اوکراین، ۲۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۱۸۱؛ گفت‌وگو با عباس طحان، زمستان ۱۳۹۷ش.

طرف، محمد (تهران ۱۳۲۸ش ـ)، نویسنده و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران و نیشابور پیمود. در ۱۳۴۶ش به رشتهٔ شیمی دانشگاه فردوسی مشهد راه یافت. در ۱۳۵۱ش به خدمت آموزش و پرورش شاهرود درآمد. در ۱۳۵۴ش پس از ازدواج به بابل رفت و در این شهر ساکن شد. او هم‌زمان با آموزگاری در زمینهٔ ترجمه و تألیف نیز آثار زیر را پدید آورده است: الفبای اتم (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ قرآن مجید و چند نظریهٔ علم تجریدی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ فصل‌های نهایی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ یک روز بهاری با مولانا در قونیه (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ داستان‌های *ccu* (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ترجمهٔ زیست‌کره از م. لاندو (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ ترجمهٔ عرفان علامه اقبال از آنه ماری شیمل (تهران، ۱۳۹۳ش).

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

طِرَقچی‌کلا/ طِرقیچی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۷ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۲۷ عرض شمالی و ۵۲° و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری از یک کیلومتری جنوب و رودخانهٔ طرقچی‌رود از میانهٔ روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. طرقچی‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

طلاجو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۳ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ′۳۷ عرض شمالی و ۵۱° و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. دره‌سنگ‌لات در باختر روستا جای دارد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات و لبنیات است. طلاجو مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طلای سیاه یا بلای ایران، کتابی به فارسی، دربارهٔ تاریخ استخراج نفت در ایران، قراردادهای بسته شده با کشورهای اروپایی و چگونگی اجرای آن قراردادها نوشتهٔ ابوالفضل لسانی*. این کتاب یک مقدمه و شانزده فصل دارد. نویسنده در فصل اول به اهمیت نفت در دنیای صنعتی و جنگ می‌پردازد و در فصل پایانی به تلاش‌های انجام شده در مجلس دورهٔ شانزدهم شورای ملی برای استیفای حقوق ملت ایران در بحبوحهٔ ملی شدن نفت اشاره دارد. کتاب با رویکردی حقوقی و با تکیه بر مجموعه‌ای از اسناد و دلایل محکمه‌پسند، دربارهٔ شیوهٔ تعامل کمپانی نفت با ایران، آسیب‌های قرارداد دارسی و زیان‌های جبران‌ناپذیر قرارداد ۱۹۳۳م سخن می‌راند. نویسنده که در ۱۳۲۵ش وکالت اعتصابیون شرکت نفت را در دست داشت؛ برای مداخله در دادرسی‌های تشکیل شده در دادگاه موقت نظام و دادگاه تجدیدنظر، ناچار شد مطالعاتی در این باره انجام دهد. او از مهرماه ۱۳۲۶ تا مهرماه ۱۳۲۸ش چکیدهٔ مطالعات خود را دربارهٔ پیدایش نفت در

www.tabarestan.info تبرستان

ایران باستان و ظهور این ماده در دنیای صنعتی قرن نوزدهم میلادی و حوادث و اتفاقات تاریخی از ۱۸۵۸م تا امروز در امریکا، اروپا، آسیا و ایران به صورت مقاله‌هایی زیر نام «طلای سیاه یا بلای ایران» در روزنامهٔ داد منتشر می‌کرد. نگارش و انتشار سلسله مقالاتی پیرامون صنعت نفت در آن سال‌ها با استقبال خوانندگان روبه‌رو شد و سبب گردید تا وی بخشی از این مقالات را که به موضوع اکتشاف و استخراج نفت در جنوب و مسائل پیش و پس از آن در کشور مربوط می‌شود در مجموعه‌ای به چاپ برساند و حاصل این پژوهش‌ها بیش‌تر از آن‌چه در کار وکالت برای او سودمند باشد، تألیف این کتاب را در پی داشت. این اثر در ۵۹۸ صفحه منتشر شده است (تهران، ۱۳۲۹ش).

منابع: طلای سیاه یا بلای ایران، مقدمه؛

WWW.maxiran.com; WWW.petromuseum.ir.

طُلوت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۵۶ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. طلوت دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، بانک، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام آقاسیدشریف دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۵/۲۸ـ ۳۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

طلوعی اشکوری، علی‌اکبر فرزند علی (اشکور ۱۳۰۴ ـ رودسر ۱۳۵۴ق/ ۱۳۱۴ش)، عارف و عالم. از کودکی شوق فراوان به تحصیل داشت ولی نبود امکانات مادی او را از تحصیل محروم کرد. با این همه از همان کودکی خواندن و نوشتن را فراگرفت. ادبیات فارسی را به خوبی آموخت. در ۲۲ سالگی وارد مدرسهٔ علمیه شد و ادبیات عربی خواند. پس از چندی به رامسر رفت و وارد مدرسه علمیهٔ شیخ محمدحسین تنکابنی غریب شد و ادبیات را کامل نمود. بخشی از سطوح را در آن‌جا فراگرفت سپس به قزوین رفت و بقیهٔ سطوح را در آن‌جا آموخت و پس از آن چندی در تهران به تحصیل حکمت و ریاضیات و فقه و اصول و تفسیر و عرفان پرداخت. آن‌گاه به قم رفت و شاگرد شیخ عبدالکریم شد. در نجف ۳ سال بحث اصول و فقه را از محمدحسین نائینی و ضیاء عراقی فراگرفت و سپس به اشکور بازگشت. او دیوانی در مرثیه و مدح اهل بیت دارد که با مقدمهٔ آقای صدرانی اشکوری به چاپ رسید.

منبع: بزرگان تنکابن، ۱۶۹ ـ ۱۷۱.

تبرستان www.tabarestan.info

طوربدار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۹ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طوسک تماشایی، با نام علمی Scabiosa amaena Jacq، گیاهی علفی از جنس طوسک/ مامیسا/ گل کبوتر و از تیرهٔ خواجه‌باشی/ تیرهٔ طوسک است. این گونه در کندوان، پل زنگوله‌ای و در چالوس فراوان‌تر است. این گیاه پایا، به بلندی ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر، پرشاخه، کرکینه‌پوش و ساقه‌افتان یا ایستاده است. گل‌هایی صورتی ـ آبی یا بنفش دارد که در مرداد ـ مهر شکفته می‌شوند. از گونه‌های دیگر آن طوسک خزری است که در مناطق مختلف ارتفاعات البرز پراکنده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

طوس‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۷۱ تن)، از دهستان قره‌طغان

در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و مرکبات است. طوس‌کلا مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده عیسی و امامزاده محمد دارد. تپهٔ حاج‌موسی طوس‌کلا از دورهٔ تاریخی و تپهٔ امامزاده حمزه از دورهٔ تاریخی تا اسلامی به ترتیب با شماره‌های ۸۸۰۹ و ۱۰۲۹۹ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

طوفان مازندرانی/ هزارجریبی، میرزاطبیب/ طبیب (ـ نجف ۱۱۹۰ق)، شاعر. از مردم هزارجریب در شرق مازندران بود. طوفان در دستگاه هدایت‌الله‌خان رشتی، حاکم مازندران (ـ ۱۲۱۰ق) بود و در قصایدش به ستایش او می‌پرداخت تا این‌که هدایت‌الله‌خان در مجلسی، شاعر دیگری را بر طوفان برتری بخشید و او از این کار رنجید و دستگاه خان را ترک کرد و به نجف کوچید. به نوشتهٔ برخی منابع طوفان در ۱۱۶۵ق در اشرف‌البلاد به خدمت شاه‌اسماعیل سوم (۱۱۶۳-۱۱۶۵ق) که از ۱۱۶۵ تا ۱۱۷۲ق در آن‌جا به سر می‌برد رسید و به ستایش او پرداخت و ندیمی‌اش را عهده‌دار شد تا این‌که شاه‌اسماعیل به آباده فارس تبعید گردید. طوفان هم راهی اصفهان شد و در آن‌جا با شاعرانی چون عاشق اصفهانی، آذر بیگدلی، سیدعلی مشتاق، ملاحسین نیازی و هاتف نشست و خاست کرد. یغمای جندقی که از دوستان شاعر بود، در حادثه کارد خوردن او به دست غلامش این رباعی را سرود و برای طوفان فرستاد: زان سیل که از وادی هجران برخاست ـ موج خطر از محیط امکان برخاست/ ای مایهٔ آرام تو رفتی و به دل ـ بنشست غم و ز دیده طوفان برخاست. طوفان نیز در پاسخ او سرود: جویم مددی زبخت کان عظم رمیم ـ گردد به سر کوی تو چون خاک مقیم/ اما غلط است کی به وصل تو رسم ـ مردود خدا کجا و فردوس نعیم. طوفان که شاعری هجوسرا و بذله‌گو بود در اصفهان در هجو مخالفانش اشعاری سرود، اما پس از چندی از این کار توبه کرد و پیش از ۱۱۷۵ق به نجف کوچید و در آن‌جا اشعاری در ستایش امامان شیعه و علی(ع) سرود. طوفان از غزل‌سرایان و قصیده‌سرایان بنام روزگار بود. عبدالله نامی که از دوستانش بود در مقدمه‌ای به دیوان او که در مدرسهٔ سپهسالار نگه‌داری می‌شد. آورده است که طوفان در ۱۱۷۵ق دیوان خود را جمع آورد و نیز گوید این دیوان شامل قصاید، غزلیات، مثنوی، رباعیات، شکرپاره، جنگ‌نامه و هجویات است. از آثارش: شاهنامه در شرح حال محمدحسن‌خان قاجار و روزگار او که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۵۰۱۴/۶ در کتابخانهٔ ملک نگه‌داری می‌شود؛ مثنوی قضا و قدر به شمارهٔ ۲۳۲۹/۵۹ در کتابخانهٔ مجلس؛ مثنوی جنگ‌نامه به شمارهٔ ۱۲۷۴۳ در کتابخانهٔ سپهسالار؛ مثنوی شکرپاره همراه با دیوانش به شمارهٔ ۱۲۷۴۳ در کتابخانهٔ سپهسالار و منظومهٔ قاصد صبا در چهل و هشت بیت. او در نجف درگذشت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آتشکدهٔ آذر، به کوشش میرهاشم محدث، ۵۸۶/۲ـ۵۸۹؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۵۴۱ـ۵۴۴؛ تحفة‌العالم، ۲۱۷ ـ ۲۲۰؛ الذریعة، ۶۵۳/۹، ۴/۱۷، ۲۱۸/۱۹، ۱۵۱، ۲۲۵، ۲۶۴؛ ریحانة‌الادب، ۶۴/۴؛ سفینة‌المحمود، ۶۲۵/۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۷۷ ـ ۱۷۸؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۰۳/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۲۴۱/۴۱ ـ ۲۴۲، ۲۴۷؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۲۶۳/۵، ۳۳۶/۶، ۲۵۳/۸؛ گلشن مراد، ۴۲۶؛ نگارستان دارا، ۲۲۷ ـ ۲۲۸.

طوق‌دار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹۷ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. طوق‌دار روستای ساحلی است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، تره‌بار و مرکبات است. طوق‌دار دبستان، مرکز بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۶/۲۸ـ ۳۵۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طوله‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹۰ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. توله‌کلا دو محلهٔ بالا و پایین دارد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. طوله‌کلا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۳/۲۷ ـ ۱۹۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

طوی‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۹ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. طوی‌دره دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

طویر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۹ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. طویر دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۴/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

طهماسبی، احسان (قائم‌شهر ۱۳۶۴ش ـ)، وزنه‌بردار. در ۱۳۸۳ش به ورزش وزنه‌برداری روی آورد و زیر نگاه حمزهٔ محمدی، علی محمودی و داود خلیل‌زاده آموزش دید. در ۱۳۸۴ش عضو تیم ملی جانبازان و معلولین ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ رقابت‌های جهانی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۰۶م)، طلای بازی‌های آسیایی (امارات، ۲۰۰۷م) و طلای قهرمانی آسیا (مالزی، ۲۰۰۸م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با احسان طهماسبی، زمستان ۱۳۹۷ش.

طهماسبی، غلام‌علی، نامبردار به مشیرالتجار (ـ بارفروش ۱۳۱۴ش)، بازرگان مشروطه‌خواه. در بارفروش زاده شد. فرزند حسین تاجر و داماد حسین‌قلی‌میرزا اعظام‌السلطنه، از چهره‌های آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب شهر بود که به علت مسافرت‌هایی که به اروپا برای تجارت داشت با پیشرفت‌های جهان آن روزگار و دموکراسی آشنا شد. ازاین‌رو در بابل با محفل متجددین به پیشوایی ملامحمدجان علامه ارتباط پیدا کرد. بیش‌تر جلسات آزادی‌خواهان در خانهٔ باشکوه او در محلهٔ نقیب‌کلا برگزار می‌شد. در جریان ورود محمدعلی‌شاه مخلوع به دلیل قرابت سببی با عبدالسلام اگنت از آسیب در امان ماند. وی

که مردی جهان دیده و متعیّن بود، با آقاحسن بادکوبه‌ای در تأسیس مدارس نوین همراهی داشت و در راه‌اندازی قرائت‌خانه نیز به او یاری رساند. در جریان انقلاب کمونیستی در روسیه (۱۹۱۷م) بیش‌تر دارایی‌اش در روسیه مصادره شد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۰۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، چاپ لوس‌آنجلس، ۶۵۲ـ۶۵۳؛ فکر آزادی و مقدمهٔ نهضت مشروطیت، ۲۴۳ـ۲۴۴.

طهماسبی، مانده (بابل ۱۳۳۶ش ـ)، بازیگر، کارگردان و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل و تهران به پایان رساند. در ۱۳۵۶ش راهی کشور آلمان شد و در ۱۹۸۱م از دانشگاه آزاد برلین در رشته‌های علوم ارتباطات، علوم سیاسی و تآتر دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در دورهٔ تحصیل با گروه‌های آلمانی در زمینهٔ نمایش به همکاری پرداخت. در ۱۹۹۰م با فرهاد آییش در امریکا آشنا و وارد فضای تآتر فارسی‌زبان شد و بعدها با او ازدواج کرد. به همراه گروه آییش به شهرهای مختلف امریکا و کانادا سفر کرد و آثاری چند را به روی صحنه برد. از ترجمه‌هایش: خدای کشتار نوشتهٔ یاسمینا رضا (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ فرناندو این کتاب را نوشت نوشتهٔ تانکرد دورست (تهران، ۱۳۹۳ش). از فیلم‌هایی که او بازی کرد: دایره (جعفر پناهی، ۱۳۷۸ش)؛ مارمولک (کمال تبریزی، ۱۳۸۲ش)؛ سنتوری (داریوش مهرجویی، ۱۳۸۵ش). از تآترهایی که در آن‌ها نقش داشت: پنجره (فرهاد آییش، ۱۳۸۴ش)؛ کرگدن (فرهاد آییش، ۱۳۸۷ش).

منابع: رضایی، روشنک، «هنوز در سفرم»، گفت‌وگو با مانده طهماسبی، بارفروش، سال ۱۷، شمارهٔ ۸۹، مهر ۱۳۹۰ش، صص ۳ـ۱۲؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت، تابستان ۱۳۹۵ش.

طهماسبی، مولودخانم فرزند غلام‌علی مشیرالتجّار (بابل ۱۲۸۰ش ـ)، از پیشگامان آموزش نوین. پس از تحصیل در مدارس نوین زادگاهش در ۱۳۱۴ش به خدمت ادارهٔ فرهنگ درآمد و به همراه همسرش، علی‌حسین برزگر، به بابلسر رفت تا در گسترش آموزش نوین بکوشد. او سال‌ها مدیر نخستین مدرسهٔ آن‌جا (عصر پهلوی) و نخستین مدرسهٔ دخترانه (شاهدخت) بود. وی مادر فرامرز و فریبرز برزگر است.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۱۹۴/۳؛ عکس‌های تاریخی بابلسر، ۱۵۰.

طهماسبی عمران، خلیل فرزند حسین‌علی (سنگ‌چال، آمل ۱۳۳۴ش ـ)، راوی و نوازندهٔ لَله‌وا. او نواختن این ساز را از پدرش فراگرفت. قطعات چوپانی، گالشی و بزمی بسیاری از ایشان به دست احمد محسن‌پور ضبط و در مجموعهٔ شش کاستی موسیقی مازندران از سوی انجمن موسیقی ایران منتشر شد (تهران، ۱۳۷۵ش). روایت‌های طهماسبی پایهٔ برخی از آثار تولید شدهٔ گروه‌های موسیقی بومی مازندران بوده است.

منابع: گنجینهٔ موسیقی مازندران، ۲۱۲؛ پژوهش میدانی، ۱۳۹۶ش.

طیبی، ارسلان فرزند حسین‌علی* (دودانگهٔ ساری ۱۳۴۵ش ـ)، آوازه‌خوان و نوازندهٔ لَله‌وا. از نوجوانی نزد پدرش در ساری آواز محلی را فراگرفت. پس از انقلاب در گروه موسیقی محلی که پدرش به راه انداخته بود در مقام تک‌خوان و هم‌خوان حضور یافت. از همین سال‌ها نیز به یادگیری لَله‌وا* پرداخت. ارسلان از چهارمین تا هشتمین جشنوارهٔ موسیقی فجر (۱۳۶۴ـ۱۳۶۸ش) همراه پدرش در جایگاه نوازنده و هم‌خوان حضور یافت. از ۱۳۶۷ش در گروه شواش به سرپرستی احمد محسن‌پور* حضور یافت و تا آخرین روزهای کار این گروه در مقام نوازنده و خواننده با آن همکاری داشت. در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۷ش با همین گروه در فستیوال موسیقی آلمان در شهرهای کُلن، هانوفر و هامبورگ به اجرای برنامه پرداخت. آلبوم موسیقی تک‌نوازی لَله‌وا از او در سال ۱۳۸۲ش از سوی فرهنگ‌خانهٔ مازندران منتشر شد. او در همین سال گروه موسیقی ماه‌تی‌تی را به راه انداخت و اثری از او به نام کَلِک چو از سوی شرکت هنری نسیم مهر آوا انتشار یافت.

منابع: گنجینهٔ موسیقی مازندران، ۳۰؛ گفت‌وگو با ارسلان طیبی، ۱۳۹۲ش.

www.tabarestan.info تبرستان

طیبی، بهنام (شاهی ۱۳۵۴ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. نخستین بار در رقابت‌های قهرمانی آسیا (پکن، ۱۹۹۶م) بر سکوی سوم ایستاد. از دیگر افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ بازی‌های آسیایی (تایلند ۱۹۹۸م) و طلای قهرمانی آسیا (اولان باتور، ۲۰۰۱م) می‌توان اشاره کرد. او در رقابت‌های المپیک (سیدنی، ۲۰۰۰م) نیز به روی تشک رفت.

منابع:

WWW.iawf.ir; WWW.sporsts-reference.com.

طیبی، حسین‌علی (بنافت سوادکوه ۱۳۱۵ ـ ساری ۱۳۹۵ش)، نوازندهٔ لَله‌وا*، آوازه‌خوان و راوی. از نوجوانی به موسیقی روی آورد و از نخستین خوانندگانی بود که صدایش در ۱۳۴۹ش از رادیو ساری پخش شد. او که دورهٔ دبستان را پیموده بود؛ با گواهی‌نامهٔ ششم ابتدایی، در ۱۳۵۰ش به خدمت ادارهٔ فرهنگ و هنر مازندران درآمد. در سال‌های ۱۳۵۳ ـ ۱۳۵۶ش سه کاست موسیقی محلی با صدا و لَله‌وای طیبی از سوی استریو ابی ساری انتشار یافت. از ۱۳۶۴ش به آموزش لَله‌وا در فرهنگخانهٔ ساری پرداخت. همین مرکز در ۱۳۶۵ش مجموعهٔ کاملی از موسیقی چوپانی منطقهٔ میانهٔ مازندران را به روایت او با نام لَله‌وا انتشار داد. از نخستین جشنوارهٔ موسیقی فجر در ۱۳۶۴ش تا هشتمین آن در ۱۳۸۲ش از حسین طیبی با عنوان نوازندهٔ برتر تجلیل شد. وی همچنین در مرداد ۱۳۷۰ش در جشنوارهٔ آوینیون فرانسه و در شهریور همان سال در جشن هنر ایرانیان در دوسلدورف آلمان حضور یافت. طیبی در ۱۳۶۴ش نشان درجهٔ ۲ هنری و در خرداد ۱۳۸۴ش نشان درجهٔ ۱ هنری را به دست آورد. او افزون بر آواز محلی منطقهٔ میانهٔ مازندران، سرنا، نقاره و نی سنتی ایران را نیز می‌نواخت.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۶۰، ۲۶۲؛ موسیقی مازندران، ۵۰۱ ـ ۵۰۲؛ سرواد، ۲۴۲ ـ ۲۴۳؛ هونیاگر تبرستان، در صفحات فراوان؛ لیلم، جشنوارهٔ موسیقی مازندران، ساری، ۱۳۹۵ش، ص ۶؛ گفت‌وگو با ارسلان طیبی فرزند حسین طیبی، زمستان ۱۳۹۸ش.

طیبیان، حسین (بابل ۱۳۲۱ ـ قم ۱۳۸۹ش)، عالم دینی. در بیست سالگی به آموزگاری روی آورد و در مراکز آموزشی پیرامون مشهد و شیراز به تدریس در دورهٔ دبستان پرداخت. سپس آموزگار مدارس جامعهٔ تعلیمات اسلامی تهران شد و در آن شهر با علی قائمی که نویسنده بود، آشنا گردید و این آشنایی در مسیر زندگی او تأثیر گذاشت. طیبیان در ۱۳۵۰ش در دانشگاه تهران در رشتهٔ ریاضی پذیرفته شد و از همان زمان جلسات مذهبی‌اش را با جوانان و نوجوانان در تهران آغاز کرد. وی در ۱۳۵۳ش برای تحصیل علوم دینی به حوزهٔ علمیهٔ قم رفت و پس از آن‌که مقدمات را پیمود. سطوح را نزد استادانی چون علی‌پناه اشتهاردی و محمدتقی ستوده آموخت و فقه و اصول را نزد آیاتی چون میرزاهاشم آملی و حسین مظاهری فراگرفت و سرانجام به درجهٔ اجتهاد رسید. او پیش از انقلاب به سبب برگزاری جلسات مذهبی چندین بار دستگیر شد. پس از پیروزی انقلاب نیز فعالیت‌هایش را پی‌گرفت و هم‌زمان با تحصیل در زمینهٔ پژوهش کوشید. طیبیان در حادثهٔ رانندگی درگذشت و پیکرش را در گلزار شهدای علی‌بن‌جعفر قم به خاک سپردند. از آثارش: علم از دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید (قم، ۱۳۷۹ش)؛ علی علیه‌السلام از دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی (قم، ۱۳۷۹ش)؛ مناظره دو عالم اهل سنت اسکافی و جاحظ پیرامون برتری علی علیه‌السلام (قم، ۱۳۸۱ش)؛ خدا در صحاح سته (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ شرح نهج‌البلاغه با نظارت و تصحیح حمیدرضا شجاعی (قم، ۱۳۹۰ش)؛ اصحاب در صحاح سته (قم، ۱۳۹۱ش)؛ عایشه در صحاح سته (قم، ۱۳۹۱ش)؛ پیامبر در صحاح سته (قم، ۱۳۹۱ش)؛ اهل بیت در صحاح سته (قم، ۱۳۹۱ش)؛ پژوهشی تطبیقی در صحاح سته با همکاری حمیدرضا شجاعی‌فرد (قم، ۱۳۹۱ش)؛ خلفا در صحاح سته در دو جلد (قم، ۱۳۹۱ش).

منابع: اختران فضیلت، ۴۳۷/۲ ـ ۴۳۹؛ دین‌پژوهان، ۱۳۴/۱؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۱) ۴۴۳/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۲/۱۲ ـ ۲۳.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

ظ

ظرف‌ها در مازندران، مازندران با داشتن جغرافیای طبیعی ویژهٔ خود و منابع سرشار معدنی، جنگل و دشت و خاک مناسب، بستری آماده برای ساخت ظرف‌های گوناگون است. تاریخ‌نگاران و یافته‌های باستان‌شناسی به بهره‌برداری مردم طبرستان در دوره‌های پیش از اسلام از فلزات گوناگون، از آن شمار آهن، مس، سیم، برنج، روی و سرب و ساخت ابزارهای بسیار و صدور آن به دیگر جاهای جهان خبر می‌دهند. مهم‌ترین معادن فلزات مازندران در غرب این ولایت بوده است. با فراوانی چوب در مازندران ساخت ظرف‌های چوبی در این سرزمین رواج داشته است. برخورداری مازندران از خاک مناسب مایهٔ رونق گرفتن ساخت ظرف‌های گلی و ذوق‌آزمایی در تولید آن‌ها نیز شده است. در تاریخ تبرستان با اشاره به پیشینهٔ ساخت ظرف‌های چوبی و سفالی در دورهٔ ساسانیان در تبرستان آمده است: «از چوب همه گونه ابزارها، از جمله کاسه، زیرکاسه، دانه‌پاش، دانه‌شور درست کنند... از گل در کارگاه‌ها، کاسه و زیرکاسه، آفتابه، کوزه‌های خرد و کوزه‌های بسیار بزرگ برای نگه‌داری آب باران آشامیدنی در تابستان که بسیار خنک نگه‌داری کند و همچنین کوزه‌های سرگشاده برای نگه‌داری ریچال‌ها [ترشی‌ها و شیرینی‌ها] و چراغ‌موشی درست کنند.» از ظرف‌های گلی و لعابی بسیار اعلا و نفیس قدیمی که در نتیجهٔ کاوش‌های باستان‌شناختی به دست می‌آید می‌توان دریافت که این صنعت در گذشته در مازندران رونق داشت و بعدها رها گردید و اکنون در پاره‌ای نقاط ظرف‌های گلی بی‌رنگ و بارنگ، مانند کوزه و تنگ و ظرف‌های دیگر، درست می‌کنند و در روستاها آن‌ها را به کار می‌برند. مهم‌ترین گونه‌های ظرف‌های مازندران سفالی، چوبی، مسی و حصیری است و در این میان ظرف‌های مسی و سفالی در شهر و روستا و ظرف‌های چوبی بیش‌تر در روستاها کاربرد داشت. برخی از این ظرف‌ها بسته به منطقه و گویش و یا استفادهٔ گروهی از مردم با پیشه‌های ویژه، مانند گالش‌ها و دامداران، نام یا کاربردی دیگر یافته‌اند. امروزه ظرف‌های سفالی و چوبی جای خود را به گونه‌های فلزی و پلاستیکی داده‌اند و از آن میان تنها ظرف‌های مسی با رویکرد دوباره به سنت، از رونقی اندک برخوردار است.

۱. ظرف‌های سفالی: در گذشته ظرف‌های سفالی بسیار کاربردی بودند و هرکدام از آن‌ها جایگاهی ویژه در زندگی و فرهنگ مردم داشتند. از مناطق مهم ساخت ظرف‌های سفالی در مازندران کلاگر محلهٔ جویبار بود که کارگاه‌های متعدد در آن دایر بود، اما امروزه شماری اندک از آن برجای مانده است. انواع ظرف‌های سفالی با چرخ سفالگری ساخته شده و هرکدام از آن‌ها با توجه به شکل آن کاربردی داشته است: بالگ: گونه‌ای قرابهٔ گلی و سادهٔ چوپانی. این ظرف سفالین را که به اصطلاح دم دستی است گالش‌ها و دامداران به کار می‌برند؛ پنج سیری: ظرفی خُرد دارای یک دسته که گنجایش ماست خوراکی دو تا سه تَن را داشت. به همین‌سان ظرف بزرگ‌تر دو

دسته بود که ماست سه تا شش تَن در آن می‌گنجید و به آن دَه سیری می‌گفتند؛ پیلِکا: کوزه‌ای خرد برای ماست‌بندی؛ پی‌یَله/ پیاله: کاسهٔ ویژهٔ خوردن آش یا شیر و گه‌گاه چای؛ تاپه/ تاپی: خمرهٔ بسیار بزرگ ماست‌بندی. گالش‌ها برای این‌که ماست بهتر ببندد تاپه را تا نیمه در زمین چال می‌کنند؛ تال: ظرف خردتر از کِلا برای ماست‌بندی؛ چِله‌کَر/ چِل‌کَر: گونه‌ای کوزه مانند دِشون* که برای نگه‌داری روغن به کار می‌رود؛ چاردسته کِلِت: ظرفی که برای نگه‌داشتن شکر قرمز به کار می‌رود؛ نیم من کِلِت: ظرفی در اندازهٔ بزرگ و متوسط برای انداختن ترشی و سرکه؛ خوم: خُم، کوزهٔ سفالی بزرگ و شکم‌دار که کاربردهای گوناگون دارد؛ فِرک: ظرفی که در آن ماست و روغن می‌ریختند؛ گِلِ لَوه: ظرفی کمابیش بزرگ که گنجایش ماست برای خوردن شش تا ده تن را داشت؛ دِشون*: کوزه‌ای بزرگ و دسته‌دار برای گرفتن کره از ماست؛ دِشون سَرزِن: درپوش مسطح دشون. گونهٔ کاسه مانند آن کَلیک نام داشت؛ راغون‌کِلا/ رِغُن‌کِلا: ظرفی با گنجایش زیاد که گالش‌ها و دامدارها برای ذخیره کردن کره به کار می‌بردند؛ صحرا تِنگی: ظرفی ویژه برای بردن آب از خانه تا کشتزار در فصل‌های گرم سال. این ظرف سفالی آب را تازه و خنک نگه می‌دارد؛ کِلا: کوزهٔ بزرگ دسته‌دار که ماست و روغن در آن می‌ریزند. هر کِلا به اندازهٔ دو مرس است؛ کَلِچه: ظرف سفالی خردتر از کِلا که در آن ماست درست می‌کنند. دهانهٔ آن از تال تنگ‌تر است و در آن آب نیز می‌ریزند؛ کَلیک: ظرفی خرد که درپوش دِشون* است و آن را برای پیمانه کردن و ظرف ماست نیز به کار می‌برند؛ گلی جِری/ جیری: ظرفی مانند آفتابه که تقریباً همراه آفتابهٔ مسی در بیش‌تر خانه‌ها یافت می‌شد. گَره‌جا: ظرف ویژهٔ ادرار کودک در گهواره؛ گومبِکا/ گِمِکا: ظرف ویژهٔ کَف شکر (نیشکر) بود و در فصل پاییز کاربردی بیش‌تر داشت؛ لاله‌زار تِنگی: تنگی ویژهٔ ریختن آب به سماور که در جهیزیهٔ هر عروسی بود تا به خویشان داماد چای بدهد. نام دیگر آن پاسماوری است؛ ماسِ‌کِلا: ظرفی که برای ماست‌بندی به کار می‌رفت. گالش‌ها هر روز این ظرف را پر کرده یک یا دو روز بعد برای تهیهٔ کره از ماست آن را خالی می‌کنند و درون تِلِم* می‌ریزند. نمک‌شور: ظرفی دَردار مانند کوزه با دهان فراخ و لوله‌ای صاف که برای تهیهٔ نمک به کار می‌رفت. ابتدا سنگ یا کلوخ نمک را با آب درون آن می‌گذاشتند و آب شور آن را برای پختن پلو یا خورشت به کار می‌بردند.

۲. ظرف‌های چوبی: ظرف‌های چوبی در مازندران کاملاً فردی با مواد اولیه، مصالح و ابزار بوم‌آورد به دست دامداران و چوپانان جنگل‌نشین ساخته می‌شود. به این هنر و پیشه در اصطلاح محلی چُوتاشی*/ لاک‌تاشی/ کَچه‌تاشی گویند. امروزه برای جلوگیری از بریدن درختان و با ورود ظرف‌های جدید فلزی، پلاستیکی و شیشه‌ای با بهایی ارزان‌تر، کاربرد ظرف‌های چوبی کم‌تر شده و از رونق افتاده است. برخی از آن‌ها مانند قاشق‌های چوبی و تختهٔ آشپزخانه امروزه نیز کاربرد خود را نگه داشته و در اندازه‌های گوناگون به دست استادکاران این فن ساخته می‌شوند. مهم‌ترین ظرف‌های چوبی این‌ها هستند: پلاگیر/ پلاکَر: قاشق برای هم زدن برنج به هنگام پختن؛ تخته: مانند تختهٔ آشپزخانه مدور یا مستطیل، پایه‌دار یا بدون پایه است و کاربردهای بسیار دارد و برای خرد کردن سبزی، ساییدن سیر، گردو، نمک، همراه با نون‌سان (وَردنه) برای باز کردن خمیر به کار می‌رود؛ تِلِم*: ظرف کره‌گیری گالش‌ها و دامداران؛ تنباکو چوله: این ظرف دارای دو فضای جداگانه یکی برای نرم کردن تنباکو و دیگری برای جای تفالهٔ آن بود و در شکل و اندازه‌های گوناگون ساخته می‌شد. در میان آن زایدهٔ باریک و بلندی برای جا دادن سر قلیان می‌گذاشتند. برخی از این ظرف‌ها دارای سه یا چهار فضای جداگانه نیز بودند؛ توم لاک/ تیم لاک: ظرفی مانند تشت رخت‌شویی که زن‌ها به هنگام نشاکاری مقداری توم/ تیم (نشای برنج) در آن می‌ریزند و آن را تا جای کشت می‌کشند. جازَن: ظرفی که در آن آرد ریزند؛ جوله*: ظرف ویژهٔ شیردوشی؛ چَمچه: قاشق بزرگ توگود برای پیمودن شیر؛ چوله: ناو آخور برای تعلیف دام‌ها و همچنین گونه‌ای پیمانهٔ برنج است؛ خِردخوار/ پِلاخوار: ظرفی مانند کاسهٔ بزرگ در اندازهٔ متوسط با دهنهٔ ۴۵ سانتی‌متر، مخصوص خوردن پلو (برنج) یا غذا که در میان چوپانان و گالش‌ها پرکاربردتر بود. نام دیگر آن لاک/ گالِش لاک/ چو لاک است؛ خمیرگیر: لگن ویژهٔ ورز دادن خمیر؛ رخت‌شور: تشت بزرگ برای شستن جامه. رِک: قاشق تخت ویژهٔ گرفتن ته‌دیگِ برنج؛ دونه‌پاچ/ دونه‌پاج/ دونه‌پاش: دانه‌پاش، سینی یا طبق بزرگ برای بوجاری و تمیز کردن برنج، غلات و حبوبات؛ دونه‌شور: دانه‌شوی، لاوک، لاک گرد و جادار برای شستن برنج؛ فی‌یِه: پاروی بزرگ و دسته بلند که افزون بر کاربرد اصلی برای پاچیدن برنج و دیگر غلات در مزارع و کشتزارها، برای به هم زدن خوراک در دیگ‌های بزرگ نیز به

www.tabarestan.info تبرستان

کار می‌رود؛ قندِ چوله: گونه‌ای ظرف کاسه مانند مدور یا چندضلعی پایه‌دار یا بدون پایه با برآمدگی در میان که برای خرد کردن قند به کار می‌رود. روی برجستگی میان ظرف، تکهٔ حلبی با میخ می‌چسبانند تا در هنگام خرد کردن قند با تیشه به چوب آسیب نرسد؛ کِترا: نوعی کفگیر جهت هم‌زدن شیر و آش و کشیدن پلو از دیگ؛ کَچه*: قاشق که چندین گونه است؛ کَچه‌چین/ کَچه‌چین/ کَچه جمع‌چین/ کَشُّن: جاظرفی استوانه‌ای، مانند جاقاشقی امروزی، برای گذاشتن کَچه‌ها. بر لبهٔ کچین سوراخی برای آویختن به دیوار آشپزخانه است؛ کَف‌زن: کَف‌گیر؛ کَشکول: کاسه؛ کَلِز*: گونه‌ای پیمانهٔ شیر؛ کَندِل*: کندو، ظرف استوانه‌ای که از تنهٔ درختان درست کنند و چندین کاربرد دارد؛ کیله: گونه‌ای پیمانهٔ غلات و برنج؛ گال/ گالدِم: نام دیگر کلز* است؛ گالِش‌لاک: ← خِردخوار؛ لاک: تشت، سینی و یا کاسه‌ای که در زندگی روزمرهٔ مردم کاربردهای گوناگونی داشته و برابر کاربری آن در اندازه‌های گوناگون ساخته شده و نام‌های متنوع دیگری یافته است. از کاربردهای آن تهیهٔ خمیر نان و سابیدن کشک است؛ لاکچه: کاسهٔ خرد؛ لوت‌چال/ لوچّال: ظرفی مانند نو/ نوکا* که گالش‌ها و چوپانان از تنهٔ درختان درست می‌کنند و در آن لوت (غذای سگ) که آرد جو پخته در آب است می‌ریزند؛ لوله/ کَچه لوله: جاقاشقی استوانه‌ای کمابیش تا نیم متر از پوستهٔ سفت گیاه نی (لَلِه کَرفون). آن را به دیوار آویزان می‌کردند و جای قاشق و کفگیر و چاقو بود. لوله برای چیدن میوهٔ انجیر نیز کاربرد داشت؛ نون‌کر/ نون‌تیر: همان وردنه که با آن خمیر را پهن می‌کنند؛ نو/ نوکا*: ظرف نیمه استوانه‌ای توخالی آبشخور دام. همچنین برای ماست‌بندی و نگه‌داری کره به کار می‌رفت.

۳. ظرف‌های مسی: در گذشته پرکاربردترین فلز برای ساختن ظرف‌ها در مازندران مس بوده است. ظرف‌های مسی را در اصطلاح محلی مِرسِ پَر گویند (← مسگری*). چون ظروف مسی آمادگی ترکیب‌پذیری بسیار با غذا دارند و زود اکسیده می‌شوند آن را با ترکیبات قلع و نیکل و استیل پوشش می‌دهند. به قلع کمی نشادر برای سفید کردن می‌افزایند. به سفیدگری و قلع اندود کردن ظرف‌ها در مازندران «قَلی هکردن» و به استادان این فن قَلی‌چی/ قَلی‌کَر* و سفیدگر می‌گویند. در گذشته این استادان به روستاها رفته به این کار می‌پرداختند. از مهم‌ترین ظروف مسی در مازندران این‌ها را می‌توان یاد کرد: آب‌گردون: مانند ملاقه و بزرگ‌تر از آن دارای دستهٔ چوبی بلند که برای پخت پلو، دوشاب، رب و سمنو به کار می‌رود؛ آفتابهٔ دست‌نمازی: خردتر از آفتابه‌های معمولی و حاشیه‌دار است و برای وضو گرفتن به کار می‌بردند. به‌ویژه در هنگام سرمای هوا، شب در آن آب می‌ریختند و زیر کرسی می‌گذاشتند تا آب آن گرم شود و سپیده‌دم با آن وضو می‌گرفتند؛ آفتابه لگن: ظرفی مانند گلاب پاش و کمی بزرگ‌تر از آن که درون ظرف مسی کنده‌کاری شدهٔ دیگر با حاشیه‌ای خیاره‌ای قرار دارد. برای شستن دست پس از خوردن غذا به کار می‌رفت. آفتابه لگن نقره‌ای نیز وجود داشت که ویژه طبقهٔ اعیان بود؛ اَخچه: از گسفن دوش لَوه بزرگ‌تر و از بَرکَر خردتر با گنجایش کم‌تر از دو مَن و ویژهٔ پختن شیر است. چون حجمی کم‌تر دارد، به آسانی می‌توان آن را جابه‌جا کرد و از همین روی بیش‌تر کاربرد دارد؛ اَفتو: ظرفی کمابیش مانند کوزه و پایه بلند دارای یک دسته در پهلو و لبهٔ خیاره‌دار که برای جابه‌جایی و گرم‌کردن آب به کار می‌رود؛ اوکَش: ملاقهٔ بزرگ با دستهٔ چوبی؛ بَرکَر/ بَرکَره: دیگ بسیار بزرگ که از اَخچه بزرگ‌تر است و روی کورهٔ شیرپزی گالش‌ها قرار می‌گیرد. چون جابه‌جا کردن آن با شیر دشوار است با ظرفی خردتر شیر را به درون آن می‌ریزند و پس از پخته شدن با ظرفی سبک‌تر آن را خالی کرده به ظرفی سفالینِ بالگ جابه‌جا می‌کنند. همچنین در مراسم عمومی در آن آش و پلو می‌پزند؛ بِن‌دوش: قابلمهٔ بزرگ؛ پاتیل: دیگ دهان فراخ ته گرد که کاربرد فراوان داشت و در اندازه‌های خرد تا بزرگ و در اصطلاح محلی پنج من پج بود؛ پِلاپَج لَوِه: دیگی ویژهٔ پختن برنج (کَته) که در گویش بومی به آن پِلا گویند؛ تاس/ حمّوم تاس: ظرف ویژهٔ گرمابه، به‌ویژه برای ریختن آب بر سر، که دارای خیاره‌های زیبا است؛ تشت: ظرف بزرگ و حاشیه‌دار برای شستن جامه؛ تشت لگن: به آن تشتِ لاک هم می‌گویند. ظرفی بزرگ‌تر از تابه و مانند تشت ولی خردتر از آن است؛ جام: کاسهٔ مسی تَه گِرد. به کاسهٔ خردتر جامّلی/ جامِلوک می‌گویند؛ چِل‌تاس: جامی که روی آن آیات قرآنی حَک می‌کنند و در نخستین باری که کودک را به گرمابه می‌برند با آن بر سرش آب می‌ریزند؛ دَبچه: مانند پارچ شکم‌دار، دارای لبه‌ای سه‌گوش و کشیده، اندکی مایل و خیاره‌دار که از زیباترین ظرف‌های مسی به شمار می‌آید؛ درپوش: صفحه‌ای تخت و دارای دسته‌ای بلند که روی آن زغال گداخته می‌گذاشتند و روی ماهی‌تابه قرار می‌دادند تا قسمت روی ماهی هم بپزد. آن را برای پخت لَوه نون/ کماج نیز به

www.tabarestan.info تبرستان

کار می‌بردند؛ دِکَل: قابلمهٔ بزرگ دسته‌دار؛ دِگ: دیگ، ظرفی برای پختن غذا. دیگ‌های بسیار بزرگ به دیگ زنجانی آوازه دارند؛ دوری: بشقاب بزرگ؛ راغون‌دون: روغن‌دان. ظرفی مانند کوزه اما خردتر از آن و دارای درپوشی که با زنجیری به دسته وصل بود و به‌ویژه برای نگه‌داری روغن خوراکی به کار می‌رفت؛ راغون داغ‌کَر: روغن داغ‌کُن. تابهٔ خرد و دسته‌دار که در آن روغن داغ می‌کردند؛ رودِز: ظرفی نیم کره و بسیار بزرگ که روی کوره برای پخت دوغ یا سِرج (قره قوروت) استوار می‌گردد؛ روشور: خردتر از لگن است. زنان درون آن کِلِن (خاکستر) می‌ریختند و آن را با خود به گرمابه می‌بردند و بر این باور بودند که آب کلن‌دار تیزتر و شوینده‌تر است؛ سگ لوت (لود) لَوه: دیگی است که غذای سگ را در آن می‌پزند؛ سماور: سماور. ظرفی که برای تهیهٔ چای و دیگر دم‌کرده‌ها کاربرد دارد. نوع برنجی و آلیاژ آن نیز وجود دارد. سماور واژه‌ای روسی است و از روسیه به نواحی شمالی ایران راه پیدا کرده است. در گذشته همهٔ سماورها زغالی بوده و به آن تَشی سِموار (سماور آتشی) می‌گفتند؛ شیردون: شیردان. ظرفی برای دوشیدن شیر گاو؛ قِرابه/ قِرابچه: ظرف بزرگ شکم‌دار دارای دهانه‌ای تنگ و لوله مانند؛ فِسخاره: کاسهٔ بزرگ چینی، قدح؛ قاب: بشقاب بزرگ؛ قاب سَرپوش: درپوش بزرگ مسی مانند قیف. برای آن‌که غذا در دیگ‌های بزرگ گرم بماند این درپوش را روی دیگ‌ها می‌گذاشتند و گاه چوب‌ها و زغال آتش را روی آن می‌ریختند تا غذای داخل پاتیل‌ها و دیگ‌ها مدتی بیش‌تر گرم بماند؛ قَدره: کاسهٔ بزرگ؛ قِراچه: ظرفی مانند پارچ با دهانه‌ای تنگ که دستهٔ آن از زنجیر است؛ گِسفِن/ گِسِن دوش لَوه: دیگ ویژهٔ دوشیدن شیر گوسفند با گنجایشی نزدیک به دو مَن که به اندازهٔ کافی در اختیار چوپانان است تا از کار شیردوشی باز نمانند؛ لاقِلی: ماهی تابه که در گذشته از جنس مس بود؛ لَگِن‌چه: ظرفی خیاره‌دار و خردتر از تشت؛ لَوه: قابلمه که در گذشته از جنس مس بود؛ مَجمه: مجمعه، سینی بزرگ لبه‌دار و حاشیه‌دار؛ مِرس: ظرف تقریباً بزرگ که شیر گاو و گوسفند را در آن می‌دوشند؛ مِرسک: مانند اَفتو ولی خردتر از آن. بیش‌تر چوپانان و گالش‌ها آن را به کار می‌بردند؛ مِشبه/ چِلوسَر مِشبه: مشربه، ظرف دهان تنگ مسی و حاشیه‌دار مانند پارچ که برای آوردن آب از چشمه و کشیدن آب از چاه به کار می‌رفت؛ ناهارخوری: ظرفی مانند تابه، بزرگ و مسی که برای بردن غذا به کار می‌بردند.

۴. ظرف‌های حصیری: با توجه به فراوانی گیاهان مردابی در زمین‌های ساحلی دریای مازندران، همچون نی، گاله و مانند آن‌ها، برخی ظرف‌ها را با پاره‌های نی، بافته‌های گاله و حصیر و نیز از ترکه‌های درختان درست می‌کنند. این محصولات، مانند زنبیل، چپی و لوله، در گذشته پرکاربرد بوده، اما امروزه با این مواد اولیه بیش‌تر ظرف‌های تزیینی می‌سازند. پاره‌ای از ظرف‌های حصیری در مازندران چنین‌اند: چَپی: سبدی مانند چَم ولی کوتاه‌تر و پهن‌تر، از ترکهٔ درخت توت و یا درختان جنگلی دیگر و نیز از جنس نی (لَلِه کَرفون)، برای صید ماهی، بردن جوجه، مرغ و تخم مرغ است. چَرچی‌ها (پیله‌وران) به چپی طنابی بسته و آن را بر دوش می‌گرفتند؛ چَلِک: سبد بافته از الیاف گیاهی که سری گشاد دارد؛ چَم: ظرفی مخروطی بافته از ترکه‌های درخت توت یا انار، به بلندی کمابیش یک متر برای صید ماهی در رودخانه‌ها. لبه‌های آن به درون برگردانده و به قلابی در ظرف بسته می‌شد و هنگامی که ماهی به درون ظرف می‌رفت، به لبه‌ها گیر می‌کرد و شکار می‌شد. زنبیل: زنبیل‌های حصیری را از گیاه‌های مردابی گاله و زنبیل‌واش می‌سازند. زنبیل‌ها در اندازه‌های بزرگ و خرد برای کاربردهای گوناگون مانند چیدن میوه و مرکبات، بردن مواد غذایی، اشیاء و مانند آن‌ها به کار می‌روند. به زنبیل‌های خرد زنبیلک گویند؛ توم صفه/ تیم صفه: سبدی بزرگ برای جابه‌جا کردن نشا. آن را از سرشاخه‌های درخت سیال/ لَرگ می‌سازند.

۵. ظرف‌های دیگر: به جز ظرف‌های پرکاربرد سفالی، چوبی و مسی، برخی از پوست جانوران یا فلزات دیگر مانند حلب و آهن ساخته می‌شوند که امروزه جایگزین پاره‌ای ظرف‌های مسی شده‌اند. چند نمونه از آن‌ها آورده می‌شود: تَشتِک: ظرفی برنجی که در آن قند خُرد می‌کردند؛ خیک: ظرف چرمی بزرگ از پوست دباغی شدهٔ بز و گوسفند برای نگه‌داری شیر، آب، روغن و پنیر؛ زیردستی: سینی خرد برنجی/ استیلی که زیر نعلبکی می‌گذارند؛ دو کیسه: کیسهٔ پارچه‌ای متقالی برای گرفتن ماست چکیده از دوغ؛ ساج: تابهٔ چدنی که به‌ویژه برای پختن نان کاربرد داشته است. ساج دارای صفحه‌ای تخت و لبه‌ای کوتاه بود. گویند از ظرف‌هایی است که از روسیه وارد ایران شده است؛ گوآل/ گال: کیسهٔ دستبافت زبر از موی بز یا کنف برای نگه‌داری پنبه، برنج و غلات است.

منابع: تاریخ تبرستان، ۱۰۶ـ۱۰۷؛ سه هزار دهستانی از تنکابن، ۹۷، ۱۷۳؛ کندلوس، ۱۱۰ـ۱۱۱؛ گویش تنکابنی، ۸۵/۱؛ هنر لاک‌تراشی مازندران، ۳۲ـ۳۵؛ پورکریم، هوشنگ، «دهکدهٔ سما»، هنر و مردم،

www.tabarestan.info تبرستان

شمارهٔ ۹۸، آذر ۱۳۴۹ش، صص ۴۶، ۴۸، ۵۶؛ چینی‌ساز جویباری، رمضان‌علی، «گوم‌بکا! نگاهی به گذشتهٔ سفال و نقش کاربردی آن در زندگی انسان‌ها»، صص ۶ـ۷، (مقالهٔ چاپ نشده)؛ حاتمی، سارو، «ظروف مورد استفادهٔ مردم مازندران»، بارفروش، شمارهٔ ۵۰، تیر ۱۳۸۳ش، صص ۱۰ـ۱۲؛ هم او، همان‌جا، شمارهٔ ۵۲، مهر ۱۳۸۳ش، صص ۲۲ـ۲۳؛ مهجوریان نماری، علی‌اکبر، «تاوسّن سِره، نگاهی به روش‌های دیرینهٔ زیست در کلارستاق»، اباختر، سال دوم، شماره ۵ و ۶ پیاپی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ش، صص ۲۷۴ـ۲۷۶؛ پژوهش میدانی.

ظریف ساروی، احمد، نامبردار به واعظ و محدث، فرزند عبدالکریم (ـ ساری ۱۳۰۷ش)، شاعر. اصلش از نور بود و در ساری زندگی می‌کرد. در ادبیات فارسی و عربی دستی داشت. او چون پس از پایان سخن خود بر منبر، «یا الله» می‌گفت به «شیخ یا الله گو» هم نامدار بود. ظریف با محفل‌های ادبی ساری و بارفروش پیوند داشت. پس از درگذشت میرزامهدی داوری که در ساری انجمن ادبی داشت، ظریف ریاست آن انجمن را به عهده گرفت. وی شاعری غزل‌سرا بود و در مدح و مرثیهٔ ائمهٔ اطهار قصیده‌هایی دارد. از ظریف، جدای از سفینه که نزد بازماندگانش به جا مانده است، نسخهٔ خطی جنگ اشعار باقی است که در ۱۳۲۶ق نوشته شده و در مرکز احیاء میراث اسلامی قم، به شمارهٔ ۳۵۵ نگه‌داری می‌شود. او در این دفتر سروده‌های شاعران مازندران و دیگر مناطق را گرد آورده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۴۴ ـ ۵۴۵؛ تذکرهٔ شاعران فارسی‌سرا، ۱۵۳؛ جنگ اشعار ظریف، نسخهٔ خطی به شمارهٔ ۳۵۵ در مرکز احیاء میراث اسلامی قم؛ سبوی سخن، ۱۲۶ـ۱۲۷؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۸۶۰/۱.

ظلم، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۶۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ظهیرالدوله، علی‌خان دولوی قاجار فرزند ناصرخان (جمال‌آباد شمیران ۱۲۸۱ ـ تهران ۱۳۴۲ق)، دولتمرد، صوفی و شاعر. در ۱۲۹۷ق تومان‌آقا ملقب به فروغ‌الدوله و ملکهٔ ایران دختر ناصرالدین‌شاه را به زنی گرفت. نخست پرده‌دار دربار بود. در ۱۳۰۳ق از مریدان حاج میرزاحسن صفی‌علی‌شاه (۱۲۵۱ـ۱۳۱۶ق) شد و از سوی او لقب صفاعلی‌شاه یافت. پس از مرگ صفی، بنا به سفارش‌نامهٔ او و فرمان مظفرالدین‌شاه به جایش نشست. پس از مرگ پدرش در ۱۳۰۴ق جانشین او در وزارت تشریفات دربار شد. در سفری به اروپا به مجمع فراماسونی پیوست و کوشید در ایران نیز لُژی ترتیب دهد. پس از جانشینی صفی‌علی‌شاه، با اجازهٔ مظفرالدین‌شاه انجمنی به نام اخوت بر اساس حروف ابجد به نام مولا علی به راه انداخت و صد و ده تن از رجال خوش‌نام و خوش‌فکر و اصلاح‌طلب را با کارت شناسایی و امضای خود به عضویت انجمن درآورد. بدین‌سان او طریقهٔ صفی‌علی‌شاهی را با شیوهٔ فراماسونری درآمیخت و اصول شش‌گانه هم برای آن بدین‌گونه نهاد: تعظیم امرالله، شفقت خلق‌الله، خدمت اهل‌الله، بذل فی سبیل‌الله، کتمان سرالله، اطاعت ولی‌الله. او برای شناسایی پیروان این سلسله نشانه‌ای پدید آورد که دو تبرزین در برابر هم با کشکولی در محل برخورد آن دو بود و حرف «ص» هم در آن اشاره به لقب وی صفاعلی‌شاه داشت. این نشانه در پشت جلد کتاب‌های انجمن چاپ می‌شد. او مدرسه‌ای به نام معرفت پدید آورد و در ۱۳۲۳ق مجله‌ای به نام مجموعهٔ اخلاق منتشر کرد. از این مجله که هر ۱۵ روز یک بار انتشار می‌یافت، ۱۸ شماره منتشر شد. مدیر آن تا شمارهٔ ۱۶ میرزاعلی‌اکبرخان سروش و دو شمارهٔ دیگر آن میرزاابراهیم‌خان منشی بود. ظهیرالدوله چهار بار به حکومت مازندران رسید. بار نخست در روزگار پادشاهی مظفرالدین‌شاه از ۱۲۱۹ تا میانهٔ ۱۳۲۰ق بود، او با شیخ محمدحسن بارفروشی نامبردار به شیخ کبیر* (۱۲۴۲ـ۱۳۴۵ق) اختلافاتی یافت. ازآن‌رو که در بارفروش کسی کشته شد و قاتل در خانهٔ کربلایی عباس، برادر شیخ کبیر، پناه گرفت. چون نیروی دولتی به دستگیری او برآمدند. در کشمکش میان آن‌ها

www.tabarestan.info تبرستان

بـا نوکران کربلایی عباس و پشـتیبانان قاتل، یک تن کشـته و گروهی زخمی شـدند. شـهر به هم ریخت و ظهیرالدولـه، کربلایی عباس را تنبیه کرد. شـیخ کبیر برآشـفت و جمعی از پیـروان او به دارالحکومه ریختند. ظهیرالدوله از فغفورمیرزا رئیس قشـون مازندران خواست تا با ۹۰۰ سـرباز از سـاری به بارفروش بیاید. در زد و خوردی که پیش آمد، سـی تن کشـته و زخمی شـدند و خانهٔ کربلایی عباس به غارت رفـت و خانـهٔ شـیخ و دارالحکومه آسـیب دیدند. به گفتـه مهجوری در تاریـخ مازندران: «می‌خواسـتند شـیخ را از شـهر بیـرون کنند، که علمـا مانـع شـدند ولی تا مدتی ایشـان را از رفتن به مسـجد و منبر و درس بازداشـتند.» و ظهیرالدوله را هم به تهران خواسـتند. بار دوم در چهـارم جمادی‌الثانـی ۱۳۲۶ق و در روزگار محمدعلی‌شـاه قاجار، او را از حکومت گیلان به مازندران گماشـتند. ظهیرالدوله از راه دریا بـه مازنـدران آمد. در همین زمان مجلس شـورای ملی ایران به فرمان محمدعلی‌شاه به توپ بسته شد و پس از آن محل انجمن اخوت نیز به دستور شاه مورد هجوم گارد قزاق به فرماندهی لیاخوف قرار گرفت. کتابخانهٔ نفیس ظهیرالدوله به غارت رفت و پرده‌های ارزشمند نقاشی دریده شد، آنگاه قزاق‌ها به خانهٔ او که همسرش ملکهٔ ایران و عمهٔ شاه در آن می‌زیسـت، یـورش آوردند. نتیجهٔ این تـاراج برای مهاجمان از همه‌جا بیش‌تر بود. ملکهٔ ایران شرح گستردهٔ این تاراج را در نامه‌هایی بـه ظهیرالدوله نوشـت. متن این نامه‌ها چند بار در مجموعهٔ اسـناد و مدارک ظهیرالدوله انتشـار یافته اسـت. در سـلخ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ق او را بـا تلگرافـی به تهران احضار کردند. ظهیرالدوله، اسـماعیل‌خان امیرمؤید سـوادکوهی را به نیابت خود گماشـت و پس از تلگرافی در ۱۳ محرم ۱۳۲۷ق از سـاری به تهران رفت. او بار سـوم در پادشـاهی احمدشـاه به تاریخ ۱۱ شـوال ۱۳۲۸ق حاکم مازندران شد. به نوشتهٔ روزنامـهٔ ایـران نو محمدخـان امیرمکـرم لاریجانی و اسـماعیل‌خان امیرمؤیـد سـوادکوهی و برخـی بزرگان مازنـدران بـرای ملاقات وی بـه مشهدسـر رفتنـد. عوامـل گوناگونـی چـون تـرس از اختلافـات محلی، همبسـتگی نایب حسـین کاشـی یاغی با ترکمن‌ها، شـورش رشیدالسلطان اصانلوی خواری و اختلاف مالکان بزرگ و زورمندانی چون سردار جلیل، امیرمؤید و امیرمکرم لاریجانی و زد و خوردهای چندی که داشـتند، سـبب شـد تـا دولت مرکـزی او را بـه فرمانروایی مازنـدران بگمارد. ایـن دوره از فرمانروایی ظهیرالدوله، با وارد شـدن محمدعلی‌میرزا در میانهٔ رجب ۱۳۲۹ق از راه گمش‌تپه به ایران، پایان نامعلومی داشت و سرانجام در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ق ظفرالسلطنه به جای او حاکم مازندران شـد. علی‌خان ظهیرالدوله برای بار چهارم در رجب ۱۳۳۵ق به حکومت مازندران رسـید. در تلگرافی از تهران به امیرمؤید سوادکوهی از او خواست تا امور آن‌جا را تحت نظر داشته باشـد، اما برخی رخدادها سبب شـد تا او از رفتن به مازندران سرباز زند. گویا دربارهٔ املاک ورثهٔ عباس‌خان ساروی میان برخی زورمندان و قدرت‌مداران اختلاف‌هایی پیش آمد. ناصرعلی‌خان پسـر ظهیر از سوی وزارت دارایی که از خواهندگان این املاک بود، با پنجاه قزاق به مازندران رفت تا دسـت غلام‌حسین‌خان ضرغام‌السلطان خواهرزادهٔ امیرمؤیـد را از آن زمین‌هـا کوتـاه کنند. نخسـت از دهکده‌های مورد دعـوا بازدیـد کرد، سـپس نزد امیرمؤیـد رفت و از او یاری خواسـت. امیرمؤیـد پـس از پرس‌وجو از ضرغام به ناصرعلی‌خـان گفت که او گوش شـنوا ندارد. چندی بعد ناصرعلی‌خان که شنیده بود ضرغام به مقـر حکومتی آمده، خود را به آن‌جا رسـاند. اما پس از گفت‌وگویی، ضرغام با شلیک دو گلوله او را کشت و گریخت. ظهیرالدوله نیز پس از شـنیدن خبر مرگ پسر به مازندران نرفت. سرانجام در ۲۴ ذی‌قعده ۱۳۲۴ق درگذشـت و در گورسـتانی میـان امامزاده قاسـم و تجریش شـمیران کـه بعدها به نام خـودش ظهیرالدولـه آوازه یافـت، به خاک سـپرده شـد. او مردی آزاداندیش و ترقی‌خواه و از طرفداران مشـروطه بود. افزون بر این شعر هم می‌گفت و صفا تخلص می‌کرد. از آثار او است: آیة‌العشاق، صفی‌علی‌شاه، اقتباس صفا (تهران، بی‌تا)؛ واردات (شـعر، تهران، بی‌تا)؛ مجمع‌الاطوار (شـعر، کرمانشـاه، ۱۳۰۷ق)؛ دیوان اشـعار (تهران، ۱۳۰۹ق)؛ سـبحهٔ صفا (شـعر، تهران، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰ق)؛ رعنا و زیبا (شعر، ۱۳۳۱ق)؛ تاریخ بی‌دروغ، ماجرای قتل ناصرالدین‌شـاه (تهـران، ۱۳۳۷ق)؛ خاطرات و سـفرنامهٔ ظهیرالدوله بـه کوشـش سـیف‌الله وحیدنیـا (تهـران، ۱۳۸۵ش). از ظهیرالدوله آثار دیگری نیز به صورت دست‌نوشـته به جا مانده است. مانند چنتهٔ صفـا؛ حکایـت منظوم؛ دفتـر مکتوبات ظهیرالدوله؛ رسـائل شـامل فرقان‌الفقرا؛ روح‌الارواح؛ یادداشـت از محرم و شـعرهای فارسی در کتابخانـهٔ مرکزی دانشـگاه تهران و مجمع‌الانـوار در کتابخانهٔ وزیری یزد.

منابع: اثرآفرینان، ۱۲۷/۴؛ اسناد نویافته، ۲۰۹، ۲۱۰؛ افضل‌التواریخ،

www.tabarestan.info تبرستان

۲۲، ۳۷، ۶۱، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۷۲، ۳۷۲؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۱۷۷، ۱۸۲؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، ۷۷/۱، ۷۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۲۶/۲، ۲۶۹، ۲۸۵؛ چهارصد شاعر برگزیده، ۶۲۰؛ چهارصد شاعر پارسی‌گوی، ۱۷۷؛ الذریعه، ۶۰۹/۹، ۱۲۶/۱۲، ۱۸/۲۰؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۸۱/۷ ـ ۲۸۵؛ دایرةالمعارف تشیع، ۵۵۰/۱۰، ۵۵۱؛ رجال عصر مشروطیت، ۷۲؛ سخنوران نامی معاصر ایران، ۲۲۸۲ ـ ۲۲۸۶؛ شرح حال رجال ایران، ۳۶۷/۲ ـ ۳۷۰؛ ظهیرالدوله در حکومت مازندران، هفت ـ چهارده؛ فرمانروایان مازندران، ۱۹۳ ـ ۱۹۶، ۲۱۲، ۲۳۴ ـ ۲۳۶، ۲۷۴ ـ ۲۷۷؛ فرهنگ رجال قاجار، ۱۱۷ ـ ۱۱۸، فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۷۱۱/۱۱؛ مؤلفین کتب چاپی، ۲۹۶/۴ ـ ۲۹۷؛ المآثر و الآثار، ۵۱۹.

ظهیرالدوله در حکومت مازندران، کتابی به فارسی و دربردارندهٔ اسناد دوران پایانی عهد قاجار در مازندران به کوشش ایرج افشار. علی‌خان ظهیرالدوله* (۱۲۸۱ ـ ۱۳۴۲ق) چهار بار به حکمرانی مازندران برگزیده شد. این کتاب مجموعه‌ای از تلگراف‌های دورهٔ سوم مأموریت او از شوال ۱۳۲۸ق تا شعبان همان سال است که دربردارندهٔ ۳۳۸ سند می‌باشد. تلگراف‌های این دوره از حکومت وی، اسنادی دقیق از رخدادهای پس از مشروطه در مازندران است که شورش رشیدالسلطان و اختلاف‌های مالکان عمدهٔ این منطقه از آن شمار می‌باشد. بیش‌تر تلگراف‌ها یا خطاب به او یا چکنویس‌هایی از تلگراف‌هایی است که وی برای مقام‌های کشوری، علما، اعیان و بازاریان مازندران و برخی از دوستانش در تهران فرستاده و آن‌ها را در دفتری گرد آورده بود. کتاب در ۳۳۶ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۴ش).

منبع: ظهیرالدوله در حکومت مازندران.

ظهیرالدین مرعشی، میرظهیرالدین فرزند نصیرالدین (آمل ۸۱۷/۸۱۵ ـ ۸۹۴ق)، تاریخ‌نگار و شاعر. ظهیرالدین هنگام شکست پدرش از برادرزادهٔ خود سیدمرتضی و فرارش به گیلان (۸۲۲ق) پنج ساله بود. در گیلان بالید و در ۸۴۰ق به دعوت مردم ساری به مازندران کوچید و با کمک درویشانی که با او پیمان بستند، بر سر حکمرانی موروثی در ساری با پسر عموزادهٔ خود، سیدمحمد فرزند سیدمرتضی درگیر شد، بار نخست او را بشکست، اما بار دوم زخمی شد و گریخت و در خدمت کارکیا سلطان‌محمد کیا و پسرش سلطان‌علی‌میرزا، فرمانروای گیلان (۸۸۳ ـ ۹۱۰ق)، صاحب منصب و مقام شد. در ۸۸۷ق به سپهسالاری ولایت گرجیان و کلیجان گیلان رسید. در ۸۸۹ق به او فرمان بازسازی خرابی زلزلهٔ گرجیان داده شد. از او دو کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران به کوشش محمدحسین تسبیحی (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ و تاریخ گیلان و دیلمستان به کوشش منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۴۹ش) به چاپ رسیده است. نخستین بار این دو کتاب را برنهارد دورن در ۱۸۶۰م در پطرزبورگ و رابینو در ۱۸۴۰م در رشت انتشار دادند. در برخی منابع از دیوان شعر او نیز نام برده می‌شود، اما گویا از میان رفته است.

منابع: اعلام الشیعه، ۷۳/۶؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۶۸؛ تاریخ طبرستان و رویان مازندران؛ تاریخ گیلان و دیلمستان؛ دانشمندان مازندران، ۳۳۵ ـ ۳۴۰؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۷۳ ـ ۱۷۴؛ الذریعه، ۲۶۳/۳، ۴۶۵۱/۹، ۴۸/۱۰، ریحانةالادب، ۲۹۱/۵ ـ ۲۹۲؛ فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۱۷۶/۲ ـ ۱۷۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۴۴۲/۳۲؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۷۲۱/۲، ۷۳۵؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۸۸۵/۲؛ لغت‌نامه زیر «ظهیر الدین»؛ مجمع‌الفصحا، ۱ ـ ۱۷۹۲/۳؛ مجموعهٔ مقالات همایش منطقه‌ای، ۱۵۳ ـ ۱۷۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۱۲/۳ ـ ۶۱۳.

ظهیر فاریابی، ظهیرالدین ابوالفضل طاهر فرزند محمد (ـ تبریز ۵۹۸ق)، شاعر. در فاریاب نزدیک بلخ به دنیا آمد و در همان‌جا به سرودن شعر پرداخت. او از قصیده‌سرایان و غزل‌گویان خراسان بزرگ است. از نشانه‌ها چنین برمی‌آید که در نیمهٔ نخست سدهٔ ششم به دنیا آمده باشد. دورهٔ برآمدن او با نام‌آوری انوری و فروپاشی دستگاه سنجر همراه بود. وی برای آموختن علم در ۵۷۷ق به نیشابور رفت. در آن‌جا عربی، فلسفه، منطق و نجوم آموخت و به ستایش عضدالدین طغانشاه پسر مؤید آی‌آبه فرمانروای آن دیار و وزیرانش پرداخت. امّا چون انوری و برخی دیگر وزیدن طوفانی مرگبار را پیش‌بینی کرده

www.tabarestan.info تبرستان

بودنـد و ظهیـر در قصیده‌ای آن را رد کرد، طغان‌شـاه از او خشـمگین شـد. ازاین‌رو به ناچار در ۵۲۸ق به اصفهان و سـپس مازندران سـفر کرد و به سـتایش شاه مازندران حسام‌الدوله اردشیر باوندی پرداخت. گفته‌اند او چندی بعد با اجازهٔ اردشـیر به خدمت اتابک قزل ارسـلان پسـر اتابک ایلدگز که بر آذربایجان و عراق فرمان می‌راند، پیوسـت. قصیده‌ای برایش گفت که این بیت در آن بود: «شاید که بعد خدمت سـی سـال در عراق ـ نانم هنوز خسـرو مازندران دهد.» خدمتکاران اردشـیر کـه در مجلـس حاضر بودنـد، رونوشـتی از این قصیـده نزد شـاه فرستادند. اردشـیر گفت تا برای ظهیر اسبی با ساخت و طوق و کلاه مرصـع و قبـا و صد دینار گسـیل کردنـد. او در شـعری در مدح حسام‌الدوله اردشیر می‌گوید: «حسام دولت و دین آن که در مقام نبرد ـ قرار مُلک به شمشیر بی‌قرار دهد/ حمایت تو شب تیره را اگر خواهد ـ ز زخم خنجر خورشید زینهار دهد.» شعر ظهیر در سده‌های هفتم و هشـتم پـرآوازه بود. او در پایان عمر سـتایش پادشـاهان و بزرگان را ترک گفت. گوشـه گرفت و زهد و عبادت پیشـه کرد. چون درگذشت پیکرش را در مقبرةالشـعرای سـرخاب تبریز، نزدیـک مزار خاقانی به خاک سپردند.

منابـع: بهارسـتان، ۱۱۱ ـ ۱۱۴؛ تاریـخ ادبیـات در ایـران، ۷۵۰/۲ ـ ۷۶۴؛ تاریـخ طبرسـتان، ۱۲۰/۱ ـ ۱۲۱؛ تذکرةالشـعرا، ۱۲۲ ـ ۱۲۸؛ حبیب‌السـیر، ۵۸۸/۲ ـ ۵۸۹؛ دانشـنامهٔ ادب فارسـی، ۶۴۸/۳ ـ ۶۴۹؛ ریاض‌العارفیـن، ۲۱۹ ـ ۲۲۰؛ کوی سـرخاب تبریز و مقبرةالشـعرا، ۳۲۵ ـ ۳۵۹؛ لباب‌الالبـاب، ۲۹۸/۲ ـ ۳۰۷؛ مجالس‌النفائـس، ۳۳۹ ـ ۳۴۱؛ مجمع‌الفصحا، ۸۵۲/۲ ـ ۸۶۳.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

ع

عابدی، داریوش (بندر ترکمن ۱۳۳۶ش ـ)، داستان‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از بیست و هشت سالگی به نویسندگی روی آورد. آثارش در نشریاتی چون رشد، زن روز، سروش و سورهٔ مهر به چاپ رسیده است. او چندی سرپرستی مجموعه کتاب‌هایی به نام گاهنامهٔ داستان را در انتشارات سوره در تهران بر عهده داشت. عابدی از ۱۳۶۷ش ساکن ساری شد. از آثارش: مجموعهٔ داستان کوتاه آن سوی مه (تهران، ۱۳۶۶ش)؛ مجموعهٔ داستان کوتاه زنگ آخر (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ مجموعهٔ داستان کوتاه غم این خفته (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ پلی به سوی داستان‌نویسی که دربارهٔ آموزش داستان‌نویسی است (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ مجموعهٔ داستان کوتاه رویای شرقی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ رمان کارآگاه سرکرده (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ رمان هنرپیشه (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ گزیدهٔ ادبیات معاصر که گلچینی از داستان‌های کوتاه او است (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ حکایت سندباد بحری و شش قصهٔ دیگر که بازنویسی حکایت‌هایی از هزار و یک شب است (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ رمان من، بابا و یک کماندو (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ رمان افسانهٔ سهند و سندباد (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ این داستان ادامه دارد (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ عارف قزوینی که دربارهٔ زندگی عارف قزوینی است (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ حکایت اسب آبنوس که بازنویسی حکایتی از هزار و یک شب است (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ رمان فقط یک چاپ (تهران، ۱۳۹۲ش).

منابع: از وارش تا ونوشه، ۳۱۷ـ۳۴۰؛ داستان معاصر، داستان‌نویسان معاصر، ۲۹۷ـ۲۹۹؛ صد سال داستان‌نویسی ایران، ۹۰۵/۳ـ۹۰۷؛ فرهنگ داستان‌نویسی ایران از آغاز تا امروز، ۱۹۲؛ کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطه تاسال ۱۳۸۹ش، ۲۶۴؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۴۱/۱۴ـ۱۴۲؛ اعتمادزاده، حسین، «تاریخچهٔ داستان‌نویسی مازندران (بخش نخست)»، بارفروش، سال بیستم ۱۳۹۶ش، شمارهٔ ۱۱۸، ص ۶۸؛ گفت‌وگو با داریوش عابدی، بهار ۱۳۹۸ش.

عابدینی شورمستی، مجتبی (تهران ۱۳۶۳ش ـ)، شمشیرباز. ر ۱۳۷۶ش به شمشیربازی با گرایش اسلحهٔ سابر روی آورد و زیر نگاه رفیع صنعت‌کار و گریگوری تریکوف آموزش دید. در ۱۳۷۸ عضو تیم ملی نوجوانان، در ۱۳۸۰ عضو تیم ملی جوانان و در ۱۳۸۲ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. عابدینی شورمستی پس از آن‌که به تیم ملی بزرگسالان پیوست با نام مازندران در بازی‌ها شرکت کرد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای رقابت‌های آسیایی (هنگ‌کنگ، ۲۰۰۰م)، نقرهٔ تیمی بازی‌های آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۴م)، نقرهٔ انفرادی رقابت‌های پادوا (ایتالیا، ۲۰۱۷م) و برنز انفرادی رقابت‌های جام جهانی (مسکو، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد. او سابقهٔ حضور در دو دورهٔ المپیک (لندن، ۲۰۱۲م،

برزیل، ۲۰۱۶م) را در کارنامهٔ خود دارد که در المپیک برزیل به مقام چهارم دست یافت.

منابع: ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۲۴۰؛ گفت‌وگو با مجتبی عابدینی شورمستی، زمستان ۱۳۹۷ش.

عابسی، فرشته (بابل ۱۳۳۹ ـ)، پژوهشگر خوراک بومی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. به سبب علاقه‌اش به آشپزی و خوراک بومی، کم و بیش ۹ سال در روستاهای خاور تا باختر مازندران به پژوهش در این زمینه پرداخت. نوشته‌های او دربارهٔ آشپزی مازندرانی نتیجهٔ همین تلاش‌ها است. او در زمینهٔ معرفی غذاهای بومی در صدا و سیمای مازندران برنامه داشته و مشاور تهیهٔ غذاهای محلی و سنتی در برخی رستوران‌های مازندران بوده است. از عابسی کتاب غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران (بابل، ۱۳۹۴ش) و مقاله‌هایی در مجلهٔ بارفروش به چاپ رسیده است.

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت، پاییز ۱۳۹۷ش؛ گفت‌وگو با فرشته عابسی.

عاج رامسر، موزه‌ای در کاخ آتابای یا بنای تاج‌الملوک واقع در مجموعهٔ باغ رامسر که در مالکیت بنیاد مستضعفان است. این موزه در فروردین‌ماه ۱۳۹۶ش از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، پروانهٔ تأسیس دریافت نمود. موزهٔ عاج رامسر در خاورمیانه و ایران نخستین و تخصصی‌ترین موزهٔ عاج است و تنها موزه‌ای است که از تمامی نقاط زیستگاه فیل‌ها آثار بسیاری در آن گردآوری شده است. در این موزه کمابیش ۳۰۰ اثر خام و تراش‌خورده از جنس عاج به نمایش گذاشته شده است.

منابع:

WWW.cio-museums.org; WWW.isna.ir; WWW.mazan-dchto.ir.

عادلی، افشین (نوشهر ۱۳۴۹ش ـ)، مهندس شیلات. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران به پایان برد. در ۱۳۷۲ش از دانشگاه آزاد اسلامی لاهیجان در رشتهٔ مهندسی شیلات و محیط زیست دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و در ۱۳۷۵ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ شیلات دانشنامهٔ کارشناسی ارشد به دست آورد و در ۱۳۸۹ش از دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان در همان رشته به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. او همچنین دورهٔ مشترک روسی را پیمود و از ۱۳۹۰ش خدمت در آن‌جا را پذیرفت. از دیگر تلاش‌هایش به همکاری با دانشگاه آزاد اسلامی کرج و مرکز تحقیقات آب وزارت نیرو (۱۳۷۳ش)، شرکت مهندسین مشاور رویان (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۷ش)، مرکز نشر و تصویر وزارت جهاد کشاورزی (۱۳۷۷ش)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۶ش)، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهوری (از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ش) و انجمن علمی ماهیان سردابی ایران (از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰ش) می‌توان اشاره کرد. افزون بر آن، او چندی عضو هیأت تحریریهٔ نشریهٔ علمی اقتصاد و بازاریابی شیلات بود و همچنین در پی خدماتش جوایزی نیز گرفته است. از وی مقالاتی فراوان در نشریاتی چون دنیای شیلات و آبزیان انتشار یافته است. از آثارش: ترجمهٔ مبانی زیست‌شناسی ماهی نوشتهٔ اس. دی بیسواس (کرج، ۱۳۷۸ش)؛ راهنمای آشنایی با ماهیان زینتی آب شور (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ دنیای اقیانوس نوشتهٔ فیلیپ کلارک (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ اصول بازاریابی و بسته‌بندی آبزیان (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ ضرورت تبیین الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت کشور (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ مجموعهٔ قوانین و مقررات شیلات ایران با همکاری رضا عباس‌پور نادری (گرگان، ۱۳۹۶ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۸) ۶۱۷/۱، (۱۳۸۰) ۱۰۷۶/۲، (۱۳۸۴) ۲۲۲۰/۲؛ کتاب ماه (علوم و فنون)، ۴۲/۱۸؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۰۳/۴؛

WWW.adeli.profcm.gau.ac.ir.

عارف مازندرانی، ابوجعفر/ جعفر/ محمدجعفر (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست. وی از دانش‌آموختگان علوم دینی بود و در بارفروش تولیت امام زاده‌ای را در دست داشت. در برخی منابع نام او ابوجعفر درج شده است اما

www.tabarestan.info تبرستان

محمودمیرزا در بیان‌المحمود نام او را ملاجعفر می‌نویسد. همچنین پسر او در نسخهٔ خطی نخبهٔ ادعیه، نام پدر خود را محمدجعفر الشهیر به عارف طبری ثبت کرده است. عارف در شعر دستی داشت و تخلّص او عارف بود.

منابع: بیان‌المحمود، ۵۱، ۲۳۶، ۲۴۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۵۴۷؛ سبوی سخن، ۱۰۵ـ۱۰۶؛ سخنوران بابل، ۶۹؛ سفینه‌المحمود، ۶۴۵/۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۷۸ـ۱۷۹؛ مصطبهٔ خراب، ۱۳۰؛ موری نومه، ۱؛ نخبهٔ ادعیه (نسخهٔ خطی).

عاشورزادهٔ فلاح، فرزان (تنکابن ۱۳۷۵ش ـ)، تکواندوکار. در ۱۳۸۱ش به ورزش تکواندو روی آورد و زیر نگاه مهرداد ساعدی آموزش دید. در ۱۳۹۳ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای قهرمانی آسیا (ازبکستان، ۲۰۱۴م)، طلای بازی‌های آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۴م)، برنز جام جهانی (مکزیک، ۲۰۱۴م)، نقرهٔ قهرمانی آسیا (ویتنام، ۲۰۱۸م) و برنز بازی‌های آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد. او تحصیلاتش را در رشتهٔ تربیت بدنی در دانشگاه سمای تنکابن پی‌گرفت.

منابع: گفت‌وگو با فرزان عاشورزادهٔ فلاح، زمستان ۱۳۹۷ش؛ *WWW.iritf.org.ir.*

عاصمی، محمد (بابل ۱۳۰۴ ـ مونیخ ۱۳۸۸ش)، نویسنده، شاعر، بازیگر و روزنامه‌نگار. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را به پایان برد به معلمی مشغول شد. از دانشگاه تهران در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. در دههٔ ۱۳۲۰ش در تهران نزد عبدالحسین نوشین آموزش بازیگری دید و نزد او به کار نمایش پرداخت و در تآتر سعدی تهران روی صحنه رفت. در همین دوران با ایرن زازیانس* هنرمند تآتر آشنا شد که منجر به ازدواج آن دو گردید. بازی در نمایش بادبزن خانوم واندرمیر که نقش اول آن را همسرش ایفا می‌کرد، از جمله نقاط عطف بازیگری او به حساب می‌آید (۱۳۲۹ش). محمد عاصمی در کنار فعالیت‌های نمایشی به کار نویسندگی و سرودن شعر نیز می‌پرداخت و آثار او با نام‌های مستعار بهروز جهانگیر و شرنگ در مطبوعات به چاپ می‌رسید. اولین اثر او یادداشت‌های یک معلم به صورت پاورقی در روزنامهٔ زبان ملت چاپ می‌شد. (۱۳۳۵ش). دو سال پس از آن کتاب سیماجان در قالب نامه‌نگاری با مضمونی عاشقانه سیاسی با امضای شرنگ در مجلهٔ سپید و سیاه به چاپ می‌رسید. عاصمی در آغاز دههٔ ۱۳۴۰ش به آلمان مهاجرت کرد و پس از استقرار در مونیخ ماهنامه‌ای ادبی به نام کاوه به راه انداخت. با مجلهٔ کاوه به مدیریت محمد عاصمی گروه بزرگی از نویسندگان و پژوهشگران ایرانی مانند سیدمحمدعلی جمال‌زاده، پرویز ناتل خانلری، علی دشتی، عباس زریاب خویی، بزرگ علوی و ده‌ها ادیب و دانشمند دیگر همکاری داشتند. عاصمی نام کاوه را برای ماهنامهٔ خود از آن رو برگزید تا یاد نشریهٔ مهمی که نیم قرن پیش از آن با همین نام به همت علامه محمد قزوینی منتشر می‌شد را زنده نگه دارد. از محمد عاصمی آثار فراوانی در زمینه‌های مختلف به صورت مقاله، شعر، داستان و ترجمه باقی مانده است. از دیگر آثارش: ترجمهٔ ایران در یکصد و سیزده سال پیش از ارنست هولتسر (تهران، ۱۳۵۳ش)؛ امیرخسرو دهلوی با همکاری عبدالغنی میرزایف (دوشنبه، ۱۳۵۴ش)؛ تشکل و تکامل افکار فلسفی (دوشنبه، ۱۳۵۹ش)؛ یادداشت‌های یک بیکار؛ باران که دفتری از اشعار او است؛ مرجان که مجموعه‌ای از سروده‌های او است؛ سوگند در شعر شاعران؛ ترجمهٔ مفرغ‌های قابل تاریخ‌گذاری لرستان و کرمانشاه از پیتر کالمایر (تهران، ۱۳۷۶ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۵۳؛ درگذشتگان کتاب‌آفرین، ۱۲۵؛ سبوی سخن، ۲۴۴ـ۲۴۷؛ سخنوران بابل، ۲۰۴ـ۲۰۶؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران، ۱۹۳؛ مؤلفین کتب چاپی، ۵۵۴/۵.

عالم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۴ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در °۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی،

www.tabarestan.info تبرستان

زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. عالم‌کلا مسجد، تکیه، خانهٔ بهداشت و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده حیدر و محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۷/۲۸ـ ۳۵۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.alamkola.blog.ir; WWW.roosta-net.ir.

عالمکین، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عالمی، روح‌الله (بابل ۱۲۵۳ ـ همان‌جا ۱۳۲۷ش)، عالم دینی. دروس مقدماتی و سطوح عالی را نزد شیخ محمدحسین شریعتمدار و شیخ اسماعیل‌بن‌حداد و شیخ مدرس ابوفاضلی فراگرفت. سپس به تهران رفت و در مدرسهٔ سپهسالار نزد شیخ عبدالنبی عراقی و میرزاطاهر تنکابنی، فقه و اصول و حکمت آموخت. پس از آن رهسپار عتبات عراق شد و از مجالس درس محمدکاظم یزدی، آخوند خراسانی و مجتهد تویسرکانی بهره‌مند گشت و به درجهٔ اجتهاد رسید. عالمی پس از پانزده سال به وطن بازگشت و امامت مسجد بی‌سرتکیهٔ بابل را عهده‌دار شد. چون درگذشت پیکرش را در مقبره‌ای کنار در ورودی آرامگاه معتمدی بابل به خاک سپردند. از آثارش: کاشف الریبة فی اسرار الغیبة (تهران، ۱۳۳۶ق)؛ گنج دانش یا راهنمای بشریت (تهران، ۱۳۳۰ق)؛ مبداء و معاد و لکل قوم هاد (تهران، بی‌تا)؛ مناهج الرشادة فی اسرار الشهادة (تهران، ۱۳۳۶ق).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۰۹ ـ ۲۱۴؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۶۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۸۷؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۹۸؛ الذریعة، ۵۱/۱۹؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۳۱۸/۵، ۴۴۸۹، ۴۴۹۰؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۴۹۴/۱۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۳۱/۳.

عالمی، محمدابراهیم (بنافت دودانگهٔ ساری ۱۳۴۴ش ـ)، آوازه‌خوان بومی و پژوهشگر. دوره‌های دبستان تا پایان راهنمایی را در روستای آمره و دبیرستان را در ساری پیمود و به استخدام شرکت چوب و کاغذ مازندران درآمد. از اواخر ۱۳۶۹ش برای آموختن شیوه‌های گوناگون آوازخوانی بومی در کلاس‌های احمد محسن‌پور حضور یافت. از ۱۳۷۱ش به عضویت گروه موسیقی شِواش درآمد. پس از آن با گروه‌های دیگری چون ترانه، نیما، سازینه و مازرون همکاری کرد. از ۱۳۹۵ش سرپرستی گروه شواش مقوم را به دست گرفت. او در این آثار شنیداری خوانندگی کرده است: بهارانه (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ ماه تِتی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ دودوک تیکا (ساری، ۱۳۷۸ش)؛ گل گلون (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ ممزمون (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ تتی وا (ساری، ۱۳۹۳ش). از آثار دیداری وی می‌توان از رج‌خوانی ۱ (ساری ۱۳۸۳ش)، رج خوانی ۲ (تهران ۱۳۸۷ش) و نماوای منور و درویش (تهران، ۱۳۹۲ش) نام برد. عالمی در زمینهٔ پژوهش بومی نیز کوشا است و آثاری از او انتشار یافته است: نغمه‌های سرزمین بارانی با اسدالله عمادی (ساری، ۱۳۸۵ش)؛ جستاری در موسیقی و ترانه‌های مازندران (ساری، ۱۳۹۶ش)؛ منظومه‌خوانی (تهران ۱۳۹۷ش)؛ سَرواد (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با محمدابراهیم عالمی.

عالمیان، نوشاد فرزند رحمت (بابل ۱۳۷۰ش ـ)، تنیس‌باز. ورزش را از کودکی و زیر نگاه پدرش فراگرفت. نخستین بار در رقابت‌های جهانی (لوکزامبورگ، ۲۰۰۸م) نشان طلا گرفت. سپس در رقابت‌های آسیایی (دوحه، ۲۰۰۹م) بار دیگر بر سکوی نخست ایستاد. در ۱۳۸۴ش نفر نخست رشتهٔ تنیس روی میز در ایران شد.

www.tabarestan.info تبرستان

از دیگر افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ تور جهانی (چین، ۲۰۱۲م)، طلای اوپن جهان (آلمان، ۲۰۱۲م)، نقرهٔ پروتور جهانی (فنلاند، ۲۰۱۴م)، طلای اوپن جهان (لوکزامبورگ، ۲۰۱۵م)؛ برنز تور جهانی (اسلوونی، ۲۰۱۷م)؛ طلای بازی‌های همبستگی (باکو، ۲۰۱۷م) و برنز رقابت‌های آسیایی (جاکارتا، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد. او سابقهٔ شرکت در دو دورهٔ المپیک (لندن، ۲۰۱۲، ریو، ۲۰۱۶م) را نیز در کارنامهٔ خود دارد.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۹۸، ۱۹۷؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۴، ۲۴۰؛ آقاپور، سیدمحمد، «چپ دست چیره‌دست، گفت‌وگو با نوشاد عالمیان»، ماهنامهٔ چشمهٔ توسعه، سال سوم، شمارهٔ ۲۴، مردادماه ۱۳۹۰ش، صص ۳۴ـ۳۶؛ گفت‌وگو با نوشاد عالمیان، پاییز ۱۳۹۷ش.

عالمیان، نیما فرزند رحمت (بابل ۱۳۷۱ش ـ)، بازیکن تنیس روی میز. در هفت سالگی به ورزش تنیس روی میز روی آورد و زیر نگاه پدرش آموزش دید. در ۱۳۸۵ش به عضویت تیم ملی تنیس روی میز بزرگسالان ایران درآمد. از جملهٔ افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای مسابقات جهانی (بلژیک، ۲۰۱۴م)، نقرهٔ انفرادی و طلای تیمی مسابقات همبستگی کشورهای اسلامی (آذربایجان، ۲۰۱۷م)، برنز مسابقات جهانی (اسپانیا، ۲۰۱۸م) و نقرهٔ تیمی مسابقات جهانی (سوئد، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد. او به همراه برادرش، نوشاد، پس از برادران خادم نخستین برادرانی بودند که به بازی‌های المپیک (برزیل، ۲۰۱۶م) راه یافتند.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۹۸، ۱۹۷ـ۱۹۸؛ گفت‌وگو با نیما عالمیان درون‌کلایی، زمستان ۱۳۹۷ش؛ *WWW.irttf.ir.*

عالمی مازندرانی، شمس‌الدین فرزند روح‌الله* (بابل ۱۲۹۳ ـ همان‌جا ۱۳۹۲ش)، نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل فراگرفت. سپس به تهران رفت و در رشتهٔ معقول و منقول به ادامهٔ تحصیل پرداخت و از دانشگاه تهران در آن رشته دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. او در کنار تحصیل در ادارهٔ دخانیات به کار گماشته شد و چندی ریاست ادارهٔ دخانیات تهران را در دست داشت. وی برخی از کتاب‌های پدرش را، که از علمای بابل بود، به چاپ رساند و خود نیز دربارهٔ دین‌پژوهی تألیفاتی داشت. از آثارش: مسابقات از دیدگاه اسلام و راز مشروعیت آن (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ شناخت انسان از دیدگاه اسلام (تهران، ۱۳۶۴ش).

منابع: شناخت انسان از دیدگاه اسلام؛ گفت‌وگو با پرویز و رضا عالمیان، زمستان ۱۳۹۷ش.

تبرستان www.tabarestan.info

عالی‌باک/ عالی‌واک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۳ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۳۶ عرض شمالی و ۵۳° و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن و مرکبات است. عالی‌باک خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عالی‌جنگل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱ تن)، از دهستان بالا خیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ′۲۵ عرض شمالی و ۵۲° و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کمال‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. عالی‌جنگل مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۹؛ فرهنگ

آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۴/۲۷ ـ ۱۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عالی‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۱ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۴۲۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دره دروک در شمال، تپهٔ آهلو در باختر و تپهٔ آشنارون در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، تره‌بار، لبنیات و عسل است. عالی‌دره دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عالی‌زمین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۶ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور و رودخانهٔ خوش‌رود از باختر و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. عالی‌زمین دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۸/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

عالیشاه، امید (ساری ۱۳۷۰ش ـ)، هافبک چپ فوتبال. از ۱۳۸۸ تا ۱۳۸۹ش در باشگاه نساجی مازندران به بازی پرداخت. او سابقهٔ بازی در تیم‌های نفت و راه آهن تهران را نیز در کارنامهٔ خود دارد. در ۱۳۹۲ش به تیم پرسپولیس تهران پیوست و در یکی از به یادماندنی‌ترین مسابقاتش این تیم را با نتیجهٔ ۲ بر یک به قهرمانی جام باشگاه‌های پایتخت رساند. او با درخشش در لیگ برتر از ۱۳۹۴ش عضو تیم ملی ایران شد.

منابع:

WWW.namnak.com; WWW.varzesh3.com.

تبرستان www.tabarestan.info

عالی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر از باختر روستا می‌گذرد. کوه سفید در جنوب خاوری و سیردره در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و بنشن است. عالی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۸/۲۸ ـ ۳۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عالی‌کلاآهی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۵ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. عالی‌کلاآهی دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۷؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۵/۲۷ ـ ۱۹۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

عالیه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد و کوه کرنک در دو کیلومتری شمال آن است. مردم روستا کشاورزی می‌کنند و فرآوردهٔ آن‌ها برنج است. عالیه‌کلا مسجد و زیارتگاهی به نام معلی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عامی تهرانی، محمد (بهشهر ۱۳۱۴ش ـ)، وزنه‌بردار. در ۱۳۳۴ش به ورزش وزنه‌برداری روی آورد و زیر نگاه عنایت‌الله ضیایی آموزش دید. در ۱۳۳۹ش به عضویت تیم ملی وزنه‌برداری بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برتر مسابقات جهانی (مجارستان، ۱۹۶۲م)، طلای قهرمانی آسیا (ایران، ۱۹۶۵م) و برنز بازی‌های آسیایی (تایلند، ۱۹۶۶م) می‌توان اشاره کرد. او سابقهٔ شرکت در بازی‌های المپیک (ایتالیا، ۱۹۶۰م) و مسابقات جهانی (اطریش، ۱۹۶۱، مجارستان، ۱۹۶۲، سوئد، ۱۹۶۳ و تهران، ۱۹۶۵م) را در کارنامهٔ خود دارد. وی از ۱۳۵۲ش به مربیگری روی آورد.

منابع: سردمداران ورزش ایران، ۲۵۴ ـ ۲۵۹؛ صد سال وزنه‌برداری، در صفحات فراوان؛

WWW.iwfir.ir.

عباس، امامزاده‌ای با بنایی در کُم‌دره/ کیمرهٔ دشت‌سر، آمل. این بنا، مسجد و بارگاه را دربر می‌گیرد. پهنای درِ ورودی مسجد شصت و بلندی آن صد و هشتاد و چهار سانتی‌متر است. این نوشته بر پاسار میان لنگهٔ راست کنده شده است: «تمام شدست جام در صحن متبرکهٔ امامزاده عباس. از ید اقل خلق‌الله آقاسیدالله‌قلی و استاد علی‌اکبر نیاکی بانی در مشهدی هاجی.» دو لنگهٔ درِ ورودی از چوب با طرح گل و بوته است که به یکدیگر کم و زبانه کرده‌اند. صندوقی قاب و آلت‌کاری شده مزار امامزاده عباس و مادر و خواهرش را پوشانده است. درازای آن پانصد و بیست و هشت، پهنایش صد و چهل و بلندایش صد و هجده سانتی‌متر است. بالای درِ ورودی حیاط با گچ‌بری این نوشته آمده است: «عمل محمد علی امیری ۱۱۳۹.»

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۴۵/۱/۴؛ بناهای آرامگاهی، ۲۸۸؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۹۰ ـ ۱۹۱.

www.tabarestan.info تبرستان

عباس، امامزاده‌ای در روستای آزادگله در فاصلهٔ سه کیلومتری از مرکز شهر ساری. بنایی هشت پهلو با گنبدی آجری که مسجدی چسبیده به آن است. یک ردیف از قرنیس‌های سینه‌کفتری بر بالای پهلوها است و بالاتر از آن کمربندی هشت پهلو قرار دارد که به گنبدی هرمی می‌رسد. بر بالای درِ ورودی بقعه و مسجد که کنده‌کاری‌های ظریفی دارد، نورگیر مشبکی دیده می‌شود. در میان بارگاه ضریحی به چشم می‌خورد که صندوقی چوبین و پر نقش و نگار در آن است. روی بدنه‌های صندوق آیاتی از قرآن، ابیاتی چند، نام پدیدآورنده‌اش بهرام نجار و تاریخ جمادی‌الآخر ۸۹۷ق به چشم می‌خورد. گنبد این بنای بیست متری از پایین چهار پهلو از بالا به شکل هرم است. میان کفش‌کن و مسجد چسبیده به بنا در ظریفی است که بر پاسارهای بالا و پایینی آن اشعاری کنده شده است و نام استاد محمد نجار ساری از اسکندان و نام بنیان‌گذار آن آقاحسین و تاریخ جمادی‌الثانی ۸۹۷ق را می‌توان دید. امامزاده دارای درهای دولنگه به بلندای دو متر و بیست و پنج سانتی‌متر و پهنای یک متر و پنجاه سانتی‌متر با کنده‌کاری‌های ظریف است. رابینو و میرزاابراهیم، که سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان خود را به سفارش دورن نوشته است، از این امامزاده یاد کرده‌اند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۴۸/۱/۴ ـ ۵۵۳؛ بناهای آرامگاهی،

۲۸۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۴۰/۲ ـ ۳۴۱؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۶۰ ـ ۵۶۱؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و ...، ۹۳ ـ ۹۴؛ سفرنامهٔ مازندران و استراباد، رابینو، ۸۶، ۲۳۵؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۴؛

Iranica, 8/ 409.

عباس‌آباد، ده، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۸۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در عباس‌آباد فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عباس‌آباد، سدی از جنس ساروج روی رودخانهٔ آلتپه در مجموعهٔ باغ‌های عباس‌آباد در ۹ کیلومتری شهرستان بهشهر نهاده است. این مجموعه به دستور شاه‌عباس اول صفوی در ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ق ساخته شد. این سد با شمارهٔ ۷۴۵ به ثبت آثار ملی ایران رسیده است. بلندی از پی آن ۱۲ متر، بلندی از بستر ۶/۵ متر، درازای تاج ۱۹۷ متر، پهنای تاج ۷ متر و جمع کل سد ۰/۶ میلیون مترمکعب است. مجموعه دربرگیرندهٔ سد عباس‌آباد، دریاچهٔ سد، گل باغ، کاخ، حمام، آسیاب بادی و دو برج آجری می‌شود و از جاذبه‌های گردشگری مازندران به شمار می‌آید.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

عباس‌آباد، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۴۳۶ تن)، مرکز شهرستان عباس‌آباد (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۸۳۲ تن). این شهر در ° ۳۶ و ′ ۴۳ و ″ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۶ و ″ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ ۲۰۱ کیلومتری باختری ساری، ۲۲۸ کیلومتری شمال باختری تهران و در ۲۰ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. عباس‌آباد از باختر به شهر نشتارود و شهرستان تنکابن، از خاور به شهر سلمان‌شهر و شهرستان چالوس، از شمال به دریای مازندران و از جنوب به رشته کوه‌های البرز و شهرستان کلاردشت می‌رسد. اقلیم عباس‌آباد معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶، بیشینه ۳۶ و کمینهٔ آن ۲ ـ درجهٔ صدبخشی است. کاظم‌رود با شاخه‌های فرعی عباس‌آبادرود، محمدحسین‌آباد، گنج‌آبرود و امرج‌کلا و خانی‌رود در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۱۲۰۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات و گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. عباس‌آباد/ لنگا پیش از حکومت علویان از ولایات رویان و بخشی از سرزمین دیلم بود. مشهدی‌سرای عباس‌آباد با توجّه به موقعیت خاص بندری و زیبایی طبیعی، مرکز سراسر آبادی‌های لنگا و سرزمین تنکابن بود. در اواخر سدهٔ چهارم و اوایل سدهٔ پنجم، سیدکیا ابوالحسن‌المؤیدبالله و جانشینانش اسلام شیعی را در این منطقه گسترش دادند. مشهدی‌سرا از کمابیش آغاز سدهٔ یازدهم هجری با کاهش آب خلیج لنگا، مرکزیت خود را از دست داد. در ۱۱۹۵ق با پیوستن کجور و کلاردشت به تنکابن و تشکیل اتحادیهٔ محال ثلاث، لنگا پایانهٔ مرز شرقی تنکابن با قشلاق کلارستاق شد. از زمان قاجاریه و حکومت عباس‌خان خلعت‌بری بر تنکابن، نام لنگا به تدریج به عباس‌آباد تغییر یافت. مکنزی (در سفر ۱۸۵۹م) می‌نویسد: «به ده زیبایی به نام عباس‌آباد رسیدیم. این ده موقعیت خوبی دارد و روی پشته‌ای سرسبز و به فاصلهٔ کمی از کنار دریا قرار دارد. موقعیت عباس‌آباد از دهات بسیاری که تاکنون دیده بودم مناسب‌تر می‌نمود، عقب آن مزارع برنج و باتلاقی است. عباس‌آباد در آفتاب می‌درخشید، زمین زیر پای ما محکم و سبز بود. نام این ده به شاه‌عباس مربوط نیست و نام یکی از اهالی محل است که بانی آن بوده، یوسف میرزا نام دارد. او عموی حبیب‌الله خان است. در این ده، بیست و پنج خانه هست. یک قبرستان دارد که مانند سایر قبرستان‌های ایران، هیچ‌گونه تزییناتی نداشت.» در مهرماه ۱۳۸۸ش بخش عباس‌آباد به شهرستان عباس‌آباد تبدیل و شهرهای کلارآباد

www.tabarestan.info تبرستان

و سلمان‌شهر زیر مجموعهٔ اداری آن شدند. علی‌اصغر یوسفی‌نیا، تیمور لنگایی و فرزان عاشورزادهٔ فلاح از نامداران عباس‌آباد به شمار می‌آیند. عباس‌آباد دارای اماکن زیارتی مانند سیدکیاابوالحسن، ایوب و آقاسیدعلی است. مردم عباس‌آباد به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: آن‌سوی نام‌واژگان، ۲۸۲؛ دایرةالمعارف بقاع متبرکه و شجرهٔ آل‌رسول(ص)، شهرستان عباس‌آباد، ۲۹، ۳۱؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران، ۱۲۸؛ سفرنامهٔ شمال، ۵۵ـ۵۷؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۹۳۲/۲؛ فهرست آثار ملی؛ گیتاشناسی ایران، ۸۳۶/۳؛ لنگای کهن، ۲۰۰ـ۲۰۱، ۵۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

عباس‌آباد بهشهر، مجموعه باغ‌هایی در ۹ کیلومتری شهرستان بهشهر و بر دامنهٔ رشته کوه‌های البرز در میان جنگلی انبوه با پوشش گیاهی از گونهٔ بلوط، آزاد، ممَرز، اَنجیلی، راش، توسکا و افرا نهاده است. این مجموعه به دستور شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ـ۱۰۳۸ق) در ۱۰۲۰ یا ۱۰۲۱ق هم‌زمان با ساخت شهر اشرف‌البلاد (بهشهر کنونی) برپا شد. این مجموعه که امروز آن را مهم‌ترین باغ غیر کویری ایران می‌دانند بیش از دیگر باغ‌های ایرانی از چشم‌اندازهای زیبا و بکر طبیعی بهره برده است. این مجموعه با وسعتی برابر ۴۲۰ هکتار عرصهٔ تاریخی شامل باغ پلکانی مرکزی، سد، مخزن یا دریاچهٔ سد، چشمهٔ عمارت (بنای میانی دریاچه)، گل باغ، کاخ، گرمابه، دو برج آجری فشارشکن آب، آسیاب و جاده‌های سنگ‌فرش از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین باغ‌های تاریخی ایران در شمار می‌آید. عباس‌آباد پس از روزگار صفویه رو به افول و نابودی رفت و به دست شرایط محیطی و انسانی به خرابه‌ای متروک بدل گشت تا این‌که در نیم سدهٔ گذشته در نزدیک به ۲۰ فصل کاوش باستان‌شناسی ساختار معماری این باغ مشخص گردید. باغ پلکانی مرکزی بر بالای تپه‌ای طبیعی ساخته شده است. بدین ترتیب که مهندسان دورهٔ صفوی با ایجاد برش بر روی تپه و ساخت پله و صفه، باغی پلکانی ساخته‌اند. در مرکز این باغ، سکوی بلندتری به چشم می‌آید که کوشک شاهی بر روی آن جای داشته است. متاسفانه با گذشت روزگار این کوشک از میان رفته و امروزه تنها بقایای معماری آن مانده است. افزون بر این، در این بخش حوض بزرگ در مرکز و حوض‌های کوچک‌تر در پیرامون آن جای دارند. به پیروی سطح شیبدار و همچنین لوله‌های سفالی، آب از فرودست حوض مرکزی با فواره ظاهر می‌گشته و مابقی از لوله‌های سفالی و سرریز حوض مرکزی حوض‌های جانبی را پر می‌کرد. طراحی قرینهٔ باغ به آن زیبایی بیش‌تر داده است. معماران دورهٔ صفوی با ساخت باغ به روش پلکانی و همچنین با به کارگیری سطوح شیب‌دار و لوله‌های سفالی، افزون بر زیبایی، موسیقی آب را در باغ طنین‌انداز کرده‌اند که مایهٔ آرامش کسان مستقر در باغ بوده است. با سدی تاریخی که در دورهٔ صفویه ساخته شد، دریاچهٔ مصنوعی و زیبا در عباس‌آباد پدید آمده که این باغ را در شمار چشم‌نوازترین باغ‌های ایرانی آورده است. وسعت این دریاچه کمابیش ۱۰ هکتار و بیشینهٔ ژرفای آن نزدیک به ۱۰ متر است. در مرکز دریاچه، بنایی آجری (چشمهٔ عمارت) نهاده است. روزگاری سطح بالایی آن بستر بنایی با مصالح چوب و سقفی سفالی را شکل می‌داد. این عمارت در زمان آبگیری به زیر آب می‌رود و تنها سطح بالایی آن مانند جزیره‌ای بیرون از آب می‌ماند. این باغ تاریخی در ۱۳۴۶/۱/۲۳ش با شمارهٔ ۷۴۵ به ثبت ملی رسیده است. همچنین در ۲۰۱۱م به همراه ۸ باغ دیگر با نام باغ ایرانی در فهرست میراث جهانی سازمان یونسکو به ثبت رسیده است. عباس‌آباد هم‌اکنون تنها اثر تاریخی ثبت شده استان مازندران در فهرست میراث جهانی سازمان بین‌المللی یونسکو شناخته شده است.

منابع: باغ در بهشت: باغ ـ کاخ عباس‌آباد بهشهر؛ گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی باغ عباس‌آباد بهشهر (از سال ۱۳۷۹ الی ۱۳۹۰ش)؛

عباس‌آبادهلوم‌سر/ حلوم‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸۵ تن)، از دهستان گهرباران جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال خاوری و خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لوبیا و گندم است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۸/۲۸ ـ ۱۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

عباسا/ عباسو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۸۵ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار، مرکبات و لبنیات است. عباسا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۸۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

عباس‌رضا، امامزاده‌ای با بنایی چهار پهلو در کوتنا از روستاهای بیشه‌سر در شاهی/ قائم‌شهر. بنای مرکزی ایوانی در روبه‌رو دارد. ستون‌های چوبی زیر آسمانهٔ آن دارای سرستون‌های دهان اژدری است. بام بنا پوشش شیروانی دارد. دو لنگهٔ در ورودی کنده‌کاری و هر لنگهٔ آن به سه قاب مستطیل شکل بخش شده است. روی قاب مستطیل میانی، نقش ترنجی و بر چهارچوب آن نیز کنده‌کاری‌هایی دیده می‌شود. صندوقی به درازای صدو هفتاد و دو، پهنای نود و هشت و بلندای صد و چهارده سانتی‌متر بارگاه را پوشانده است. روی صندوق کنده‌کاری و بر بدنهٔ شمالی و خاور آن آیه‌هایی از سورهٔ الرحمن کنده شده است. بر تخته‌های بدنهٔ باختری از بالا به پایین این نوشته‌ها را کنده‌اند: «عامل درویش روح‌الله آهنگر غفرالله له کاتب ملامحمدیوسف‌ابن‌کربلائی قاسم آهنگر رمضان المبارک ۹۳۱.» بر لبهٔ بالای بدنهٔ پیشین صلوات بر دوازده امام و در تخته‌های میانی آیه‌هایی از سورهٔ الرحمن و نام بانی «محمدابراهیم آهنگر» دیده می‌شود.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۷۹/۱/۴؛ بناهای آرامگاهی، ۲۸۹؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۱۸/۳.

عباس‌علی آلاشتی سوادکوهی (سدهٔ سیزدهم هجری)، محدث و عالم دینی. آلاشتی از زاهدان و پرهیزکاران دورهٔ محمدشاه قاجار (حک ۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) بود. در فقه و اصول توانمندی داشته است و تحریرات ارزشمند او نشانگر این ادعا است. وی در آغاز جوانی در زادگاهش به تحصیل پرداخت. آن‌گاه راهی تهران گشت، پس از سه سال سکونت در آن‌جا روانهٔ قزوین شد و هفت سال در آن شهر تدریس کرد. سپس رهسپار عراق گردید، از محضر سیدعلی طباطبایی، صاحب ریاض، بهره جست. پس از پانزده سال تحصیلاتش را در آن‌جا به پایان برد و از صاحب ریاض اجازهٔ اجتهاد یافت. چون به ایران بازگشت به خدمت مردم درآمد. وی در پایان عمرش به تهران کوچید و به ناچار به دارالخلافه رفت و در یکی از خانه‌های ارگ سکنی گزید که پس از پانزده روز سکونت در آن‌جا سرانجام در روزگار آغازین سلطنت فتحعلی‌شاه چشم از جهان فرو بست و پیکرش را در گورستان حضرت عبدالعظیم در باغی که به شکل مدرسه درآمده بود به خاک سپردند.

منابع: أعیان‌الشیعه، ۴۲۵/۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۵۳؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۷۸؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۲۲ ـ ۲۳؛ طبقات اعلام الشیعه، ۶۹۴/۱۱ ـ ۶۹۵؛ مرأةالشرق، ۸۳۶/۲.

عباس‌علی امیرکلایی فرزند محمد (ـ امیرکلا ۱۲۹۲ق)، عالم دینی و خوش‌نویس. نیای او از مهاجران آذربایجانی بود که به علت یورش روسیه از آن‌جا کوچید و در امیرکلا ساکن شد. عباس‌علی در بارفروش تحصیل کرد و چندی در آن‌جا به کتابت و امور دینی پرداخت. او در پایان نسخه‌ای که کتابت کرده بود از مدرسهٔ حاجی حسین در چهارسوق بارفروش یاد می‌کند. تاریخ پایان این اثر ۱۲۴۲ق است. او سپس به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و ترویج معارف دینی پرداخت. از وی حاشیه‌هایی بر کتاب‌های فقهی نزد بازماندگانش موجود است. عمدهٔ کارهای او کتابت آثار دیگران می‌باشد که بخشی

www.tabarestan.info تبرستان

از آن نسخه‌ها در مرکز مطالعات ایرانی (ساری) نگه‌داری می‌شود. از شمار آن کتاب‌ها: طهارت (۱۲۷۴ق)؛ شوارق (۱۲۸۳ق)؛ رسالات صدرالمتألهین (بی‌تاریخ)؛ معالم‌الدین شهید ثانی (۱۲۸۴ق)؛ شرح شمسیه (۱۲۷۱ق)؛ مجالس‌المؤمنین (۱۲۸۰ق).

منبع: الهی، یوسف، «ملاعباس‌علی امیرکلایی، آثار و فرزندانش»، اباختر، شمارهٔ پیاپی ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۵ش، صص ۱۸۳ ـ ۱۸۶.

عباس‌علی‌زاده، غلامرضا، نامبردار به سهراب مازندرانی (بابل ۱۳۴۴ش ـ)، شاعر، روزنامه‌نگار و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۲ش به سوئد مهاجرت کرد و در ۱۳۶۸ش نشریه و انتشاراتی به نام رویا در آن‌جا به راه انداخت. اشعار و مقالاتش در نشریاتی چون کلک، کارنامه، عصر پنجشنبه، گلستانه و نوشتار به چاپ رسیده است. از دفترهای شعر او است: برای بهترین دوست (سوئد، ۱۹۹۳م)؛ خطابهٔ خاک (سوئد، ۱۹۹۵م)؛ فدریکو! برای کولی دلت بخوان! (سوئد، ۱۹۹۶م)؛ برای بهترین دوست و شعرهای دیگر، دو زبانهٔ فارسی و سوئدی (سوئد، ۱۹۹۸م)؛ تَن، دو زبانهٔ فارسی و سوئدی (سوئد، ۲۰۰۰م). او همچنین اشعار برخی شاعران ایرانی را به سوئدی برگردانده است: طول راه قربانی دیارم بود، اشعار یدالله رویایی با یان استرگرن (سوئد، ۱۹۹۷م)؛ نیما به لهجهٔ دریا می‌خواند، اشعار فرامرز سلیمانی (سوئد، ۱۹۹۷م)؛ پوستِ دریای مرده، اشعار ضیاء موحد با اینگا اندرسون (سوئد، ۱۹۹۸م)؛ ردپای انسان، اشعار بیژن جلالی با یان استرگرن (سوئد، ۱۹۹۸م)؛ شرق، اشراق آسمان، اشعار شاپور بنیاد با فرشید عبدالله‌زاده (سوئد، ۲۰۰۰م).

منابع: پولک‌های سفید، ۳۷، ۴۳۷ ـ ۴۴۱؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت و گفت‌وگو با سهراب مازندرانی، بهار ۱۳۹۸ش؛

WWW.biblioteket.stockholm.se.

عباس‌علی سوادکوهی، نامبردار به داداش‌بیگ فرزند مرادعلی (ـ تهران ۱۲۷۵ش)، نظامی. از مردم آلاشت بود. در روزگار ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) به خدمت ارتش درآمد و از اطرافیان و سواران امیرمؤید سوادکوهی بود. او در تهران به نگهبانی کاخ کامران‌میرزا نایب‌السلطنه می‌پرداخت. سوادکوهی پس از چندی به درجهٔ یاوری رسید. داداش‌بیگ با حاج سیدیوسف مستوفی فردنویس لشکر مازندران و پدر حاج ساعدالسلطان سعادت، کارمند وزارت امور خارجه، دوستی داشت. او به بیماری دیابت درگذشت و پیکرش را در راهرو و غرفهٔ خانوادگی سعادت که در صحن قدیمی کنار چپ آرامگاه عبدالعظیم حسنی(ع) که به صحن طوطی آوازه دارد و پیش روی آرامگاه ناصرالدین‌شاه است به خاک سپردند. رضاشاه پهلوی فرزند داداش‌بیگ است.

منابع: از سوادکوه تا ژوهانسبورگ (رضاشاه)، ۳۲ ـ ۴۸؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، ۶۹/۱؛ رضاشاه از الشتر تا آلاشت، ۴۴۵ ـ ۴۷۰؛ رضاشاه کبیر در آئینهٔ خاطرات به انضمام زندگی‌نامه، چهار ـ سیزده؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران، ۴۱۹/۲ ـ ۴۲۶.

www.tabarestan.info تبرستان

عباس‌علی‌کش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲۱ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در هفت کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و لبنیات است. عباس‌علی‌کش دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عباس‌علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۹/۲۸ ـ ۳۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

عباس‌قلی‌خان ← **سیف‌الملک**

عباس‌قلی‌خان سردار لاریجانی فرزند محمدبیک* (زنده ۱۲۷۲ق)،

دولتمرد. وی به جای پدر، سرتیپ فوج و حاکم لاریجان شد. و پس از درگذشت فتحعلی‌شاه در ۱۲۵۰ق به همراه محمدکریم‌خان فیروزکوهی با شاهزاده رکن‌الدوله در بازگرداندن اردوی شاه از اصفهان و آرام کردن اوضاع همکاری داشت. در ۱۲۵۳ق محمدشاه را در جنگ هرات همراهی کرد و فوج او با فوج فیروزکوه طلایه‌دار اردو بودند. در ۱۲۵۶ق با شکست ایران در هرات، آقاخان محلاتی، امام فرقهٔ اسماعیلی نزاری در کرمان سر به شورش برداشت و اعلام خودمختاری کرد. شاه به عباس‌قلی‌خان لاریجانی دستور سرکوبی وی را داد. فوج لاریجان بم را محاصره کرد و پس از پایداری اندک آقاخان، قلعه فتح و فتح‌نامه‌ای به نام عباس‌قلی‌خان صادر شد. در ۱۲۶۴ق که پایتخت در کشاکش جابجایی قدرت و جایگزینی ناصرالدین‌شاه بود، گروهی از بابی‌ها به پیشنهاد ملامحمدعلی قدوس* به بارفروش رفتند و با مخالفت شدید اهالی به پیشوایی سعیدالعلما* روبه‌رو شدند. دولت عباس‌قلی‌خان را مأمور دفع آنان کرد. پس از اندکی درگیری، بابی‌ها به پیشنهاد وی از شهر خارج شدند ولی پس از رخدادهایی به بقعهٔ شیخ طبرسی* رفتند و آن‌جا را به صورت قلعه‌ای در آوردند. دولت فوج‌های مازندران را به فرماندهی عباس‌قلی‌خان به آن منطقه فرستاد. او یکی از سران بابیه به نام حسین بشرویه‌ای را از پای درآورد و خود نیز در نبرد با آنان زخمی شد. با این حال پس از چندی، قلعه گشوده شد و بابی‌ها سرکوب شدند. در ۱۲۶۶ق از سوی فیروزمیرزا، حکمران فارس، مأمور حکومت بهبهان شد. او در آن‌جا فتنهٔ میرزاقوام‌الدین را در کهکیلویه فرو نشاند و قلعهٔ گلاب را تصرف کرد. نیز محمدخان نویی، از لرهای شورشی پشتکو را به بند کشید. پس از یک سال به تهران بازگشت. در ۱۲۶۷ق به دلیل بدهی‌های مالیاتی در سفارت انگلیس پناه گرفت که با سازش دو دولت ایران و انگلیس، بدون برخورداری از پشتیبانی سفیر از بست‌نشینی دست کشید.

منابع: اسک در گذر تاریخ، ۲۹ـ۳۱؛ اکسیرالتواریخ، ۱۷۹، ۴۲۰، ۴۶۰؛ بزرگان و دانشمندان آمل، ۲۲۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۷۰۶/۳، ۱۷۱۳، ۱۹۴۷؛ حقایق‌الاخبار، ۶۰ـ۶۴؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۹۰؛ شرح حال رجال ایران، ۳۸۳/۱؛ شیخیه و بابیه در ایران، ۲۴۴ـ۲۵۴؛ فتنهٔ باب، ۴۷ـ۵۰؛ الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه، ۱۶۰ـ۱۶۴؛ المآثر و الآثار، ۶۲/۱، ۶۴، ۶۴۳/۲؛ ناسخ‌التواریخ، ۱۰۱۶/۳، ۱۱۱۷، ۱۱۶۱، ۷۳۴، ۶۲۵؛ نبردهای لاریجان و آمل، ۱۳۳ـ۱۴۹.

عباس‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۴ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از خاور و رودخانهٔ رستم‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. عباس‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۶/۲۷ـ۱۹۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۳/۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

عباس‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود/ زوات از خاور روستا می‌گذرد. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. عباس‌کلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۶/۲۷ـ۱۹۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۵/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۶۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عباس‌کلا، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول

شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در آن فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خاک سپردند. فرزندان او میرزاآقا که در خوش‌نویسی سرآمد بود و میرزاحسین‌علی (بهاءالله*) و میرزایحیی (صبح ازل*) را می‌توان نام برد. به گفتهٔ رضاقلی حکمی میرزاعباس سه قرآن مجید کتابت کرده، که یکی از آن‌ها در اسرائیل نگه‌داری می‌شود.

منابع: احوال و آثار خوش‌نویسان، ۳۴۳ـ۳۴۸؛ اطلس خط، ۵۷۰ـ ۵۷۱؛ تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ۹۸۴ـ۹۸۵.

عباس نوری، میرزا فرزند رضاقلی‌بیگ (ـ تهران ۱۲۵۵ق)، خوش‌نویس. وی از مردم روستای تاکر در نور مازندران بود. میرزافضل‌الله نظام‌الملک از نوادگان میرزاعباس، تبارنامه‌ای دربارهٔ خاندان او نوشته که نزد رضاقلی حکمی از فرزندان وی موجود است. او آورده: «تولد میرزا در قریهٔ تاکر و تحصیلات مقدماتی وی در قریهٔ کلاکه، یک فرسنگ و نیمی تاکر شروع شد. میرزا در حسن خط معلمی نداشت و در جوانی چند قطعه از خطوط میرعماد را به دست آورد و از روی آن مشق کرد و در اندک زمانی در خط نستعلیق سرآمد عصر خود شد. میرزا علاوه بر مشق و کتابت، به کتیبه‌نویسی نیز دست زد و از کتیبه‌های وی در همان قریهٔ تاکر روی تخته و تیر آثاری هست، از جمله روی تیری این اشعار را نوشته و رقم کرده است: در کعبهٔ دوست چون رسی گو لبیک ـ کانجا نه سلام راه دارد، نه علیک/ این وادی عشق است نگه دار قدم ـ این ارض مقدس است، فاخلع نعلیک.» عباس در روزگار فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) با خانواده‌اش از نور به تهران کوچید و منشی دستگاه امام وردی میرزا فرزند فتح‌علی‌شاه شد و پس از آن لشکرنویسی توپخانه، قورخانه و کشیک‌خانه را به عهده گرفت. او چندی حکومت قزوین و بروجرد را عهده‌دار بود. میرزاابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی و عباس‌میرزا نایب‌السلطنه او را بزرگ می‌داشتند. میرزا بیست سال در آسایش به سر برد، اما به سبب سیل بزرگی که در تاکر روان شد، اموالش را از دست داد و در تهران نیز از کار دولتی برکنار و خانه‌نشین شد. او قطعاتی را به فرمان فتح‌علی‌شاه از روی خطوط میرعماد نقل کرده است که در جزو مرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی نگه‌داری می‌شد. میرزا از زبردست‌ترین نستعلیق‌نویسان سدهٔ سیزدهم هجری بود. چون درگذشت به سفارش خودش پیکرش را به نجف بردند و در گورستان وادی‌السلام به

عباسی، شهاب‌الدین فرزند شعبان (شاهی/ قائم‌شهر ۱۳۴۵ش ـ)، پژوهشگر و مترجم. پس از آن‌که دورهٔ دبیرستان را به پایان برد، در ۱۳۷۳ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ فلسفه دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۷۵ش در رشتهٔ فلسفهٔ غرب دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و پس از چندی پژوهشگر بخش فرهنگ و تفکر دینی شبکهٔ چهار سیمای جمهوری اسلامی ایران شد. از او مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: داستان‌نامهٔ فارسی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ الاهیات فلسفی توماس آکوئیناس اثر لیوالدرز (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ پرواز فراسوی زمان اثر انه برینگ (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ مجموعهٔ کامل قصه‌های مثنوی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ تصحیح و تحقیق لسان‌الغیب فی تمییز الصحه عن الغیب اثر کمال‌الدین محمدکریم صابونی، با همکاری علی اوجبی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ راه عرفانی عشق: تعالیم معنوی مولوی اثر ویلیام چیتیک (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام اثر حسین نصر (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ تاریخ فلسفهٔ غرب اثر دیو رابینسون و جودی گراوز (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ زندگی پیامبران اثر عایشه گاورنور و لیلا عزام (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ گردآوری و ترجمهٔ گنجینهٔ معنوی مولانا، با آثاری از حسین نصر، ویلیام چیتیک و آن ماری شیمل (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ من و مولانا اثر ویلیام چیتیک (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ نام‌آوران فرهنگ معاصر (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ مقالات (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ بر لب دریای وجود (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ در جست‌وجوی گنج: قصه‌های شمس (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ مانند دل‌های پیغمبران: قصه‌های پند پیران (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ کیمیای جان (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ترجمهٔ قلب فلسفهٔ اسلامی اثر ویلیام چیتیک (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

انسان در جست‌وجوی معنی‌نمایی اثر ویکتور فرانکل (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ نیایش: پژوهشی در تاریخ و روان‌شناسی دین اثر فریدریش هایلر (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ از لطافت‌های زندگی (لطایف و حکایت‌های لطایف‌الطوایف) (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ ترجمهٔ فلسفهٔ دین اثر لیندا زاگزبسکی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ شکستن دماغ استالین از یوجین یلچین (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: راهنمای بازار کتاب، ۱۵۷/۴؛ کارنامهٔ نشر (۱۳۷۸) ۹۷۴/۲، (۱۳۸۱) ۱۴۶/۱، ۱۵۱۹/۲، (۱۳۸۲) ۱۶۷۶/۲، (۱۳۸۳) ۱۶۷/۱، (۱۳۸۴) ۱۸۴/۱، ۱۹۹، ۱۷۰۳/۲؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۶۳/۱۸ـ۳۶۴.

عباسی نوذری، محمد مهدی (نوذرآباد نکا ۱۳۱۰ـهمان‌جا ۱۳۷۵ش)، راوی، نوازندهٔ دوتار* و آوازه‌خوان. از کودکی نخست با ساز لَله‌وا* و چندی بعد با ساز دوتار آشنایی یافت و از نوازندگان چیره‌دست این ساز شد. آوازهایی چون مسکین و ترانه‌های بومی دیگری با شیوهٔ نوازندگی و آوازه‌خوانی او در مجموعهٔ شش کاستی آلبوم موسیقی مازندران به کوشش احمد محسن‌پور* از سوی انجمن موسیقی ایران انتشار یافت (تهران، ۱۳۷۵ش).

منابع: پژوهش میدانی؛ گفت‌وگوی احمد محسن‌پور با عباسی نوذری، ۱۳۷۲ش، آرشیو موسیقی فرهنگخانهٔ مازندران؛ گفت‌وگو با فرزندش مطلّب عباسی، خرداد ۱۳۹۹ش.

عبدالجلیل بارفروشی فرزند محمدرفیع (ز ۱۳۱۹ق)، عالم دینی. از علمای بارفروش بود و کتابی به نام رضوان نوشت. نسخه‌ای از این اثر به خط میرزااحمد حسینی لاله‌آبادی با تاریخ کتابت ۱۳۲۲ق در کتابخانهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر) بابل نگه‌داری می‌شود. کتاب رضوان ترجمهٔ سی مجلس از کتاب اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات نوشتهٔ مولی آقا دربندی است که آن را در ۱۳۱۹ق به پایان رساند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۹۱؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۷؛ تراجم‌الرجال، ۶۵۴/۲؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۷۱۹/۱۶؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۸۶۹/۵.

عبدالحق، امامزاده‌ای با بنایی با کفش‌کن و زایرسرا، چسبیده به مسجدی در زیراب سوادکوه. پهنای هر لنگه درِ ورودی کنده‌کاری شده‌اش ۴۰ سانتی‌متر و درازایش ۱۸۰ سانتی‌متر است. بر کنارهٔ بیرونی لنگهٔ راست از پایین به بالا نوشته‌اند که این بنا پس از ویرانی (۱۲۲۴ق) به دست کربلایی ابوطالب و درویش حسین بازسازی گردید. پس از آن بر پاسار بالا و پایین و تنکه‌های چپ و راست دعاها و ابیاتی با نام برخی ائمه نوشته شده است. ضریح مشبکی مزار را پوشانده که بر بدنهٔ شمالی آن این نوشته را کنده‌اند: «در یوم الجمعه پانزدهم شهر جمادی‌الآخر سنهٔ ۱۱۲۱ق فی عمل مادام‌العمری استاد سلطان محمد طهرانی.» ناصرالدین‌شاه در سفرنامهٔ (۱۲۸۲ق) خود از آن در دیولیلم سوادکوه یاد کرده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۱۳/۱، ۴۱۳ـ۴۱۵؛ بناهای آرامگاهی، ۲۹۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۷۰/۲؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۶۹ـ۷۰؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۲۲/۱ـ۱۲۳، ۴۱۸؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۶۱۷؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۴.

عبدالرحمان ساروی (ـز ۱۲۹۲ق)، عالم دینی. تحصیلاتش را در عتبات به پایان برد و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. پس از آن‌که به ساری بازگشت، در مدرسهٔ حاج درویش‌علی به تدریس علوم معقول و منقول همت گماشت. در ۱۲۹۲ق که ناصرالدین‌شاه به مازندران رفت، عبدالرحمان از جملهٔ عالمانی بود که با شاه دیدار کرد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۹۹؛ دانشوران ساری، ۱۵۶؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۲۱۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ۷۲۳/۱۱ـ۷۲۴؛ المآثر و الآثار، ۲۳۸/۱.

عبدالرحیم رستمداری رازی فرزند معروف (ز ۸۶۰ق)، عالم دینی. از مردم ری بود و در رویان برآمد. چندی نزد عموی خود، قاضی‌القضاة رضی‌الدین، علوم دینی آموخت. سپس به فرمان ملک پادوسبانی (گویا ملک کیومرث*) برای آموختن بیش‌تر به سفری ده ساله رفت و نزد بزرگان بسیاری به تحصیل پرداخت. او در شیراز نزد قوام‌الدین کربالی بلاغت و منطق و کلام و تفسیر را فراگرفت و در ۸۳۹ق از

www.tabarestan.info تبرستان

استادش اجازه دریافت کرد. وی همچنین از درس شمس‌الدین محمد حسینی جرجانی بهره برد. سپس به هرات رفت و کم و بیش هفت سال در آن‌جا به تحصیل علوم معقول، ریاضیات و ادبیات پرداخت. عبدالرحیم در ۸۴۷ق به فرمان ملک پادوسبانی به رستمدار بازگشت. وی قصد داشت کتابی تحفهٔ سفر خود سازد و به اهالی رستمدار بنماید اما ملک کاوس* فرزند ملک کیومرث از او خواست که کتابی در فقه تدوین کند «تا اگر قضاة زمان فقهای اوان و متصدیان فتاویِ آن مکان را بعد از آن خطایی یا میلی و جفایی به سبب نادانی یا به واسطهٔ رشوه‌ستانی واقع شود، شاهزادهٔ عالمیان از مطالعهٔ این کتاب بر جملهٔ ناصواب مطلع گردد.» از این روی کتاب نیل‌المرام فی مذهب الائمة علیهم‌السلام* را نوشت. این اثر مطابق نیازهای عمومی فقهی جامعه در ۵۵ بابِ فارسی به نگارش درآمده است. وی در نوشتن این اثر به کتاب‌های شرائع‌الاسلام و تبصرة‌المتعلمین و ارشادالاذهان توجه داشته است. نیل‌المرام به کوشش و مقدمهٔ رسول جعفریان در ۱۳۹۵ش به چاپ رسیده است. جز این اثر، از رستمداری دو رسالهٔ تألیفی و سه نسخهٔ کتابت شده به دست آمده است. کتاب نظم‌البیان (تاریخ تألیف ۸۳۹ق) او منظومه‌ای در نهصد بیت به عربی و وابسته به کتاب مفتاح‌العلوم سکاکی است. در ابتدای این اثر، رساله‌ای به نام التحقیق و دفع الاشکال عن تعریفنا لعلم المعانی بدان می‌افزاید. نسخه‌ای از این منظومه و رساله با شمارهٔ ۱۴۰۳۴/۵ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود. آثاری که رستمداری کتابت کرده است عبارتند از: حدائق‌الحقائق نوشتهٔ رامی تبریزی (تاریخ کتابت ۸۴۷ق) که در کتابخانهٔ مسجد اعظم قم در مجموعه‌ای با شمارهٔ ۳۰۲۱ نگه‌داری می‌شود. رسائل الشجرة الالهیّة فی علوم الحقائق الربّانیّة نوشتهٔ شمس‌الدین شهرزوری در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۱۸۳۸ و نیز مجموعهٔ بلاغی (قسم ثالث مفتاح‌العلوم تفتازانی، شرح مفتاح و المصباح فی شرح المفتاح) که با شمارهٔ ۱۴۰۳۴ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شوند. رازی به ادبیات فارسی دل‌بستگی دارد و در نوشته‌هایش از سروده‌های دیگران و خود بهره می‌برد. محمدتقی دانش‌پژوه احتمال داده است که محمدبن‌عبدالخالق‌بن‌معروف گیلانی (نویسندهٔ کنزاللغات و معاصر کارکیا سلطان محمدکیا) برادرزادهٔ عبدالرحیم باشد؛ از این روی وی را گیلانی می‌پندارند و میرزاعبدالله افندی در ریاض‌العلماء گمان می‌کند که وابسته به دربار پادشاه حیدرآباد هند باشد. با این حال آگاهی افزون‌تری که درستی این دو گمان را نشان می‌دهد به دست نیامده است.

منابع: تراجم الرجال، ۴۲/۲؛ تکملة امل الآمل، ۲۵۳/۳؛ الذریعه، ۴۳۷/۲۴ ـ ۴۳۸؛ ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء، ۱۴۲/۳؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۳۱۸/۸؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ۲۸۹/۵ ـ ۲۹۵؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۹۱۷/۱۰، ۵۱۳/۳۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، ۵۳۵/۳؛ فهرست‌وارهٔ فقه هزار و چهارصد سالهٔ اسلامی در زبان فارسی به انضمام رسالهٔ اصول فقه فارسی، ۳۸؛ نیل المرام فی المذهب الائمة علیهم‌السلام، ۳۹، ۷۹؛ عیوضی، محمدعلی، «عبدالرحیم‌بن‌معروف رازی (زنده در ۸۶۰ق) بر پایهٔ مدارک نویافته به همراه بخشی از رسالة التحقیق و دفع الاشکال عن تعریفنا لعلم المعانی»، میراث شهاب، سال ۲۲، زمستان ۱۳۵۹ش، شمارهٔ ۴، شمارهٔ پیاپی ۸۶، صص ۷ ـ ۱۶؛ هم او، «قوام‌الدین کربالی (زندهٔ ۸۳۹ق) و سیدشمس‌الدین محمدبن‌شریف جرجانی (۸۳۸ق) در مجموعهٔ بلاغی عبدالرحیم‌بن‌معروف رازی (نوشتهٔ ۸۳۹ق)»، میراث شهاب، سال ۲۲، زمستان ۱۳۵۹ش، شمارهٔ ۴، شمارهٔ پیاپی ۸۶، صص ۲۷ ـ ۳۱.

عبدالرسول مازندرانی (ـ تهران ۱۳۲۲ق)، عالم دینی. در بندپی زاده شد و پس از تحصیل در مدرسهٔ دارالشفاء تهران و شاگردی نزد شیخ محمدحسن آشتیانی (ـ ۱۳۱۹ق) به تدریس مطوّل در مدرسهٔ صدر* تهران پرداخت. در برخی منابع وی را فیروزکوهی و اهل قزوان‌چای دانسته‌اند اما به نوشتهٔ محمدعلی عبرت نایینی در مدینة‌الادب که آگاهی‌های خود را از فرزند ملاعبدالرسول، شیخ‌الملک اورنگ دریافت کرده بود، می‌نویسد: «مولانا عبدالرسول، از اهالی بندپی بارفروش مازندران، ساکن تهران که در عهد خویش در زهد و تقوا و ورع بی‌مانند و در فقه و اصول بی‌همال بود و در نزد علمای وقت مکانتی به سزا داشت و به استادیش مقّر و معترف بودند و از محضرش استفاده می‌نمودند.» اعتمادالسلطنه او را فاضل کامل معرفی می‌کند که در علوم دینی به درجات عالی نایل آمده است. از آثارش: تصحیح روض‌الجنان فی شرح ارشادالاذهان (تهران،

www.tabarestan.info تبرستان

۱۳۰۳ق)؛ حاشیهٔ اسرار الصلوة (عربی، تهران، ۱۳۱۲ق)؛ رسالة الشطرنجیه (عربی، تهران، ۱۳۲۰ق)؛ شرح زیارة العاشورا، الدعا من صاحب‌الزمان فی مسجد صعصعه، رسالهٔ فی حکم تکلیف الکافر بالقضا و مع سقوطه بالاسلام، رساله فی التمسک بآیة البیّنة لاشتراط القربة فی العبارة (عربی، همگی در یک جلد، تهران ۱۳۲۱ق)؛ رسالهٔ فی العقد علی الصغیره، رسالهٔ فی الاوانی، رسالهٔ حکم الوضوء قبل الوقت، رسالة فی اعتبار الاخلاص فی العباده (عربی، همگی در یک جلد، تهران، ۱۳۲۱ق).

منابع: اعیان‌الشیعه، ۱۰/۸؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۴۷؛ تذکرة‌القبور، ۳۶۴؛ شرح حال رجال ایران، ۱۶۳/۶؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۱۵/۱۵؛ المآثر و الآثار، ۲۴۶/۱؛ مدینة‌الادب، ۱۸۵/۱؛ مرآة‌الشرق، ۷۱۹/۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۵۱/۳.

عبدالصمد بارفروشی فرزند ملاعلی المشیری (بابل ۱۳۳۷ق)، عالم دینی در بابل زاده شد. در کودکی قرآن و معارف اسلامی را آموخت. سپس در مدرسه و مسجد کاظم‌بیک بابل، از محضر بزرگانی چون ملامحمد اشرفی، اسماعیل‌بن‌حداد و محمدحسین شریعتمدار بهره برد و مقدمات و سطوح متوسطه و عالی را به پایان برد. آن‌گاه برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و از کرسی درس زین‌العابدین حایری مازندرانی*، میرزاحبیب‌الله رشتی و میرزاخلیل تهرانی استفاده کرد و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد و به بابل بازگشت و در مسجد حصیرفروشان به اقامهٔ نماز پرداخت. عبدالصمد بارفروشی در مدرسهٔ علمیهٔ صدراعظم کرسی تدریس داشت. از شاگردانش می‌توان محسن شریف، احمد استاد، سیدمحمدباقر حجتی* و احمد امین‌الاسلام را نام برد. از آثارش: زادالمتقین فی احوال‌المعصومین(ع)؛ کتابی در اخلاق؛ کتابی در مقتل.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۲۴ـ۱۲۵؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۸۰؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۷۳، ۵۹۷، ۶۰۱ـ۶۰۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۱۳۴/۱۵.

عبدالصمد حسینی تکابنی، مشهور به آقا نجفی (ـ جوردیه ۱۳۳۷ق) عالم دینی و زاهد. او بخش زیادی از تحصیلاتش را در نجف گذراند و شاگرد میرزاحبیب‌الله رشتی و ملاحسین‌قلی همدانی بود. بعد از تحصیل به رامسر بازگشت و به تدریس مشغول شد. چون بر اثر وبا درگذشت او را در گورستان مسجد آدینه به خاک سپردند.

منابع: بزرگان رامسر، ۸۳ـ۸۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۰۵.

عبدالعلیان، معصومه (رامسر ۱۳۲۹ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۵۴، ۱۳۶۱ و ۱۳۸۲ش از انستیتوی عالی پرستاری فیروزگر و دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران و بین‌المللی هاوایی تهران در رشتهٔ آموزش پرستاری دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. او از ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۹ش هم‌زمان رئیس دانشکدهٔ پرستاری و مامایی فاطمه زهرا(س) در رامسر و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل بود. از آثارش: مراقبت‌های پرستاری از کودکان (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ مراقبت‌های پرستاری از نوزاد و نوزاد نارس (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ تغذیهٔ شیرخوار با شیر مادر (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ مراقبت‌های پرستاری از کودکان (کودک سالم، کودک بیمار) (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ روش‌های تدریس و یادگیری در آموزش پرستاری و مامایی (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ من با کودکم: نقش والدین در رشد و تکامل کودک در دوران شیرخوارگی از بدو تولد تا یک سالگی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ من و جنینم: مراقبت‌های دوران حاملگی از لقاح تا پایان هفتهٔ ششم بعد از زایمان (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ من با کودکم: نقش والدین در رشد و تکامل کودک در دوران پیش دبستانی (سه تا شش سالگی) (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ من با کودکم: نقش والدین در رشد و تکامل کودک در دورهٔ نوپایی (یک تا سه سالگی) (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ من با نوزادم: نقش والدین در مراقبت از نوزاد (چهار هفتهٔ اول زندگی) با همکاری حمید محمدجعفری (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ رفتار با همسر: زن، شوهر روابط زناشویی سالم و ناسالم با همکاری هاجر حدادی مقدم (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ من با نوجوانم: نقش والدین در مراقبت از نوجوان (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با معصومه عبدالعلیان، تابستان ۱۳۹۸ش.

www.tabarestan.info تبرستان

عبدالغفار مازندرانی فرزند یوسف (درزی‌کلا از روستاهای بابل ۱۲۸۵ ـ نجف ۱۳۶۵ش)، فقیه و عارف. هم‌زمان با تحصیل در حوزهٔ علمای روزگار خویش، از محضر درس شیخ محمد بهاری و سیداحمد واحدالعین کربلایی بهره برد. پس از آن به نجف کوچید و نزد ملاحسین‌قلی همدانی به شاگردی پرداخت. سیدمحمدحسن الاهی طباطبایی، دربارهٔ زحمات همدانی چنین گفته است: «... چون شیخ انصاری از دنیا رحلت کرد، آخوند همدانی در پی نوشتن مطالب اصولیّه و فقهیّه مرحوم شیخ انصاری شد. مرحوم سیدعلی آقای شوشتری او را منع کرد و گفت: این کار تو نیست، دیگران هستند این کار را بکنند، شما باید مستعدین را دریابید. پس مرحوم آخوند ملاحسین‌قلی در پی تربیت قابلین شد به طوری که بعضی را از صبح تا طلوع آفتاب و عده‌ای را از طلوع آفتاب تا مقداری از برآمدن روز و هکذا، حتی بعضی را در شب و بعضی را در آخر شب به راه سعادت رهنمون شد تا این که توانست سی‌صد نفر را به طوری تربیت کند که هر یک از اولیاءالله شدند. از آن شمار هستند: مرحوم شیخ محمد بهاری، مرحوم سیداحمد کربلایی، مرحوم میرزاجواد ملکی تبریزی، مرحوم شیخ علی زاهد قمی، مرحوم سیدعبدالغفار مازندرانی...» مازندرانی پس از آن در حوزهٔ درس میرزاحسین خلیلی تهرانی، محمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی از رهبران مشروطه در نجف شرکت کرد و سپس از آن‌ها اجازهٔ روایت گرفت. او چندی امامت مسجد هندی در نجف را به عهده داشت و فقهایی چون سیدمحسن حکیم به وی اقتدا می‌کردند. او در جوانی در طبقهٔ بالای مسجد سقا (کنار مسجد کاظم‌بیگ) بابل درس می‌داد. وی شصت سال در نجف به سر برد.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۹۸ ـ ۲۰۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۱۴۴/۱۵؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۱۶۹/۳ ـ ۱۷۱.

عبدالغفور حسینی تنکابنی (ـ ۱۳۰۰ق)، عالم دینی. او معاصر و هم‌درس محمد تنکابنی صاحب کتاب قصص‌العلماء بود و با او برای تحصیل به عتبات مهاجرت کرد. پس از پایان تحصیل به تنکابن بازگشت و در سادات‌محله سکونت گزید و به هدایت و ارشاد و آموزش عبادت‌ها به‌ویژه نماز و قرائت قرآن پرداخت. مسجدی هم در سادات‌محله بنا نمود که تاکنون باقی است.

منابع: بزرگان رامسر، ۸۴ ـ ۸۵؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۷۵۳/۱۱ ـ ۷۵۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۰۶.

عبدالغنی حسینی تنکابنی فرزند میرمحمدعلی (ـ نجف‌اشرف ۱۲۷۸ق)، عالم دینی. در آخوندمحلهٔ سخت‌سر/ رامسر زاده شد و علوم مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیل نزد ملاعلی نوری و حجت‌الاسلام شفتی به اصفهان رفت. پس از آن به زادگاهش بازگشت. آقا سیداسماعیل از او با نام محمدباقر، المولی المجلسی یاد کرده و می‌نویسد: «او عالمی بافضیلت و ادیبی متکلم و فقیهی خوش‌قریحه و دائم‌الذکر بود. قباله‌هایی به خط و مهر او در منطقه وجود دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۵۷۷؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۰۶؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۳۷۲/۳.

عبدالقادر رویانی فرزند حسن (سدهٔ نهم هجری)، ریاضی‌دان، اخترشناس و نویسنده. گویا از مردم مازندران و شاگرد ملاعلی قوشچی (ـ ۸۷۹ق) بود و در خدمت فرمانروایان گیلان در لاهیجان به سر می‌برد. گفتنی است مؤلف تاریخ ادبیات در ایران وی را همان نظام‌الدین عبدالقادر گیلانی می‌داند که به گفتهٔ خواند میر (در کتاب او نامش نظام‌الدین احمد جیلانی آمده است) در دورهٔ سلطان‌حسین بایقرا (حک ۸۷۳ ـ ۹۱۱ق) از گیلان به هرات رفت و در آن‌جا سکنی گزید. او از مشاهیر منجمان آن دوره به شمار می‌آمد و در علم رمل و طالع‌بینی نیز ماهر بود و در هنگام تألیف حبیب‌السیر (۹۲۷ ـ ۹۳۰ق) زنده بود. به گفتهٔ مؤلف تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، نظام‌الدین عبدالقادربن‌حسن رویانی لاهیجی در هرات معلم مدرسهٔ شاه بود و در همان‌جا در ۹۲۵ق درگذشت. از آثارش تحفهٔ نظامیه (نسخه‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ۳۶۸۷/۵، ملک به شمارهٔ ۶۳۲۶/۱ و مجلس به شمارهٔ ۲۴۲۱/۵) که به نام سلطان‌یحیی کیا (کارکیا یحیی حکمران تنکابن که در حدود ۸۸۶ق درگذشت) نوشته شده و چهل فصل دارد که سی فصل آن در شرح سی فصل

www.tabarestan.info تبرستان

خواجه نصیرالدین طوسی در معرفت تقویم می‌باشد، زیج ملخص میرزایی (نسخه‌های کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۱۸۵ و کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۹۴۷) که به نام سلطان‌میرزاعلی حکمران لاهیجان (۸۸۳ ـ ۹۱۲ق) نوشته شده و در ۸۹۱ق به پایان رسیده و دارای چهار مقاله (در تواریخ، روش ستارگان، استخراج موالید و اعمال نجومی، معرفت طالع مولود چهار فصل) است؛ مختصر در معرفت تقویم؛ رسالة الکره؛ تحفهٔ شاهیه.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۶/۴ ـ ۱۰۷؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۲۷۰؛ حبیب‌السیر، ۶۱۸/۴؛ الذریعه، ۴۷۸/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۷۳، ۱۸۱، ۲۵۵، ۲۶۸، ۳۰۵؛

Iranica, 1/134.

عبدالله، امامزاده‌ای در اترب قره‌طغان بهشهر در شش کیلومتری شمال نکا. دربردارندهٔ مسجد و بقعه. بقعه طرحی هشت ضلعی دارد که سراسر آن با آجرکاری ساده و به سبک بناهای منطقه ساخته شده است. روی هر پهلو، طاقنمایی تیزه‌دار کم‌عمق بنا گردیده و سپس کمربندی آجری پیش زده و روی آن رشته‌ای از قرنیس‌های سینه‌کفتری ساخته شده است که گنبد هرمی هشت ترک بنا را روی خود استوار داشته‌اند. درِ ورودی بقعه در شمار کارهای زیبای چوبی مازندران جای دارد. قاب‌های دوگانهٔ بزرگ هر لنگهٔ در، طرح‌های زیبای هندسی با مرکزیت نقش هندسی گردونهٔ خورشید دارد. بر پاسارهای هر دو لنگه، کتیبه‌هایی دارای آیات قرآنی و عباراتی چند از جمله نام بانی، سازنده «عمل شمس‌الدین‌بن‌استاد احمد» و تاریخ بنا «سنه ثلث و ستین و ثمانمائه» (۸۶۳) کنده‌کاری شده است. یک خفنگ نورگیر مشبک با کنده‌کاری‌های ظریف در بالای ورودی آن جای دارد. صندوق چوبی روی آرامگاه به درازای ۲/۴۸ و پهنای ۱/۰۴ متر به سبک آلت‌کاری و نقش‌های گیاهی و هندسی آراسته شده و تخته‌کاری میان آلت‌ها با رنگ‌های لاکی گوناگون رنگ‌آمیزی گردیده است. در نمای ورودی مسجد قوس تیزه‌داری جای دارد که شکل و تزیینات آن با دیگر مسجدهای پیوندخورده به بقعه‌ها متفاوت است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۸۴/۲/۴ ـ ۶۸۷؛ بناهای آرامگاهی، ۲۹۴ ـ ۲۹۵؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۱۸/۳ ـ ۳۱۹.

عبدالله، امامزاده‌ای در روستای شهنه‌کلا از روستاهای دشت‌سر آمل. بنای آن از بیرون چهارگوش و از درون هشت پهلو با پهنای ۲۲۲ سانتی‌متر است. پوشش آسمانه از تیرحمال و شیرسرها و تخته‌کوبی است. میان بنا تیرحمال کلفت چهارگوشی نهاده است. یازده تیر چهارگوش آسمانه در اندازه‌های گوناگون روی شیرسرها و تیرحمال است و کف بنا پوشیده از کاشی‌های رنگارنگ است. درِ اصلی بنا رو به خاور و درازای هر لنگهٔ آن صد و سی و هفت و پهنایش چهل سانتی‌متر است. صندوقی به درازای سی‌صد، پهنای صد و سی و دو و بلندی صد و دو سانتی‌متر در میان بنا قرار دارد. آیه‌هایی از «انا فتحنا» همراه نام حضرت محمد(ص) و دوازده امام بر بدنه‌های صندوق دیده می‌شود. در بخش غربی صندوق این نوشته کنده شده است: «مرقد منور مطهر بن حارس موسی تاریخ شهر رجب فی سنهٔ ۹۴۵ق.» در بخش راست، میان پایهٔ صندوق و کنده‌کاری اول بخش باختری، این نوشته به چشم می‌خورد: «ساعی صندوق مبارک علی‌بن‌یا مولانا جمال.» بر تختهٔ سوی چپ میان پایهٔ صندوق و بخش کنده‌کاری نام استاد محمدخان گیلانی کنده شده است. بر در مسجد چسبیده به بارگاه که پس از آن ساخته شده، کنده‌کاری‌هایی همراه نوشته‌های زیر بر پاسارهای بالا و پایین لنگه‌های دو در دیده می‌شود: «صاحب الخیرات درویش سیدجلال‌بن‌سیدالسادات سیدحسن صدق رسول. عمل شمس‌الدین‌بن‌استاد احمد نجار. تحریراً فی ماه جمادی الاخرة سنه سبعة و تسعین و ثمانمائة (۸۹۷ق).»

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۳۸/۱/۴ ـ ۱۴۱؛ امامزاده عبدالله آمل؛ بناهای آرامگاهی، ۲۹۲ ـ ۲۹۳؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۴.

عبدالله، امامزاده‌ای در ۱۲ کیلومتری جنوب باختری آمل در روستای اسکومحله. در ۱۳۴۲ش بنای اصلی و کهن آن ویران گردید و مجموعهٔ گسترده‌ای به جای آن ساخته شد. گنبد رُک ترک‌دار جدید با برداشت از گنبدهای هرمی اما به سبک تازه بنا گردیده است. ضریح روی آرامگاه، از کارهای جالب نوین است که به درازای ۴۶۳ سانتی‌متر، پهنای ۳۷۵ و بلندی ۲۷۵ سانتی‌متر با روکش طلا و نقره به دست هنرمندان اصفهانی ساخته شده است. از آثار کهن آستانهٔ این امامزاده حوض شفا، آرامگاه بی‌بی فاطمه و سقاخانه را می‌توان برشمرد و آن‌ها را نیز

www.tabarestan.info تبرستان

سازمان اوقاف بازسازی کرده است. از آن‌جا که این بقعه در کانون توجه مردم بوده، زایرسرای بسیار بزرگی با درهای ورودی فراوان در محل بنا شده است، تا زیارت‌کنندگان در آن‌جا بیارامند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۱۵/۱/۴؛ بناهای آرامگاهی، ۲۹۳؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۱۸/۳.

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

عبدالله‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۰ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ هجده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آزادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، بنشن و تره‌بار است. عبدالله‌آباد دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عبدالله‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۴۴ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخ‌رود از شهرستان محمودآباد. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آنورود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. عبدالله‌آباد دبستان، درمانگاه، آب‌بندان*، مسجد، سقانفار*، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده زید دارد. سقانفار عبدالله‌آباد که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۷۶۹۴ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۰۰، ۳۳۷، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۷/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

عبدالله امانی ← امانی مازندرانی

عبدالله‌بن‌طاهر طاهری، ابوالعباس (۱۸۲ ـ ۲۳۰ق)، دومین امیر طاهری خراسان (۲۱۳ ـ ۲۳۰ق). نیای بزرگ او، زریق، از موالی طلحه‌بن‌عبدالله نامبردار به طلحةالطلحات بود و ازاین‌روی نسبت خزاعی داشت. در سال‌هایی که حسین، پدر طاهر ذوالیمینین، حاکم پوشنگ در خراسان بود، عبدالله نیز با پدر و نیای خود در خراسان به سر می‌بردند و در رمضان ۲۰۱ق که مأمون عباسی (۱۹۸ـ۲۱۸ق) علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) را به ولایتعهدی خود برگزید عبدالله نیز از کسانی بود که پیمان او با امام را امضا کرد. او پس از بازگشت مأمون از مرو به بغداد یک چندی ولایت‌دار جزیره، شام، مصر و مغرب بود. در ۲۰۶ق به رقه رفت و به گردنکشان سرزمین‌های شام و جزیره نامه کرد و از آن‌ها خواست که به فرمان مأمون گردن نهند. عبدالله در ۲۱۲ق گروهی از مردم اندلس را که به اسکندریه کوچیده در آن‌جا برخلاف بغداد بیرون آمده بودند فرو مالید و اسکندریه را از آن‌ها گرفت و حکومت آن‌جا را به الیاس خراسانی و فرمانروایی بر مصر را به یکی دیگر از یارانش سپرد. در ۲۱۳ق که طلحه، برادر عبدالله، درگذشت خوارج فرصت یافته در سراسر خراسان فتنه می‌کردند. ازاین‌روی، در ۲۱۵ق مأمون عباسی، عبدالله را به خراسان فرستاد و او توانست دست خوارج را از خراسان کوتاه کند. او در ۲۲۷ق که از سرکشی مازیار آگاهی یافت عمش را به گرگان فرستاد و به سپاهی دیگر فرمان داد که از جنوب کوه‌های البرز به طبرستان بتازند. حسن با بهره‌برداری از ناخرسندی کوه‌نشینان از توسعه‌طلبی مازیار و واداشتن خویشاوندانی از دودمان قارنوندیان به خیانت به او سرانجام او را گرفتار کرد و به عراق فرستاد. در آن روزها افشین اشروسنه‌ای (ـ ۲۲۶ق) که دشمنانش شورش یکی از خویشانش را در آذربایجان بدو بستند و به او بدگمان شدند که غنایمی را که از خرم‌دینان گرفته است به جای این‌که به خلیفه برساند به اشروسنه فرستاده است از چشم خلیفه افتاد. افشین دستگیر و زندانی شد و در زندان دیده بر جهان

www.tabarestan.info تبرستان

فرو بست. اما پیکر بی‌جانش را در کنار کالبد مازیار بر دار کردند. عبدالله‌بن‌طاهر در نیشابور درگذشت. یعقوبی با یادی کوتاه از مرگ وی می‌نویسد که عبدالله‌بن‌طاهر خراسان را چندان به نظم آورد و آرام و رام کرد که هیچ‌کس چنین توفیقی نیافته بود. عبدالله امیری شاعر، ادیب و دیندار بود و به دوستداری دانش و دادگستری آوازه داشت.

منابع: الأعلام، ۹۲/۴ ـ ۹۳؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۸۸/۴ ـ ۸۹؛ تاریخ تبرستان، ۱۴۹/۱/۲ و بعد؛ تاریخ خاندان طاهری، در صفحات فراوان؛ تاریخ رویان، ۷۴ ـ ۷۵؛ تاریخ طبرستان، ۲۱۹ ـ ۲۲۰؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۲۶؛ زین‌الاخبار، ۱۳۵ ـ ۱۳۷؛ وفیات‌الاعیان، ۸۳/۳ ـ ۸۹.

عبدالله‌بن‌محمدبن‌کیای مازندرانی (ـ پس از ۸۶۵ق)، ریاضی‌دان. او کتاب رسالهٔ فلکیه را در علم سیاقت نگاشته که در چاپ‌خانهٔ فرانس استانیدویس بارن آلمان به چاپ رسیده است. این کتاب در ۸۶۵ق نوشته شد و به مسائل مربوط به روش مالیات گرفتن و شیوهٔ ترتیب دفترهای جمع، خرج، پرداخت حواله‌های دولتی مقرّری‌ها و نام بعضی از دیه‌ها که اکنون نامی از آن‌ها باقی نیست. از ویژگی‌های مهم این کتاب وجود پاره‌ای اصطلاح‌ها و لغت‌های مربوط به امور اداری، دفتری و نام بسیاری از گیاهان، پاره‌ها، لباس‌ها، میوه‌ها و وزن‌ها است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۹۲ ـ ۹۳؛ الذریعه، ۳۱۴/۱۶.

عبدالله‌قاسم، امامزاده‌ای در ماهفروز محلهٔ رودپی ساری. بنای مستطیلی شکل که بقعه و مسجدی را در بر می‌گیرد. پیش روی درِ ورودی بقعهٔ بلوکی، درخت اُوجایی کهنسال قد برافراشته است. آن‌چه در این مکان چشم را می‌نوازد، کنده‌کاری ورودی آن است که نجار کنده‌کاری کتیبه‌ها را از روی لنگهٔ سمت چپ آغاز کرده است. نوشته‌های آن از این قرار است: «هذه الروضه المبارکه الشریفه ـ الامام عبدالله‌بن‌القاسم نورالله مرقدهما ـ باهتمام سیدنظام‌الدین محمد کاردگر ـ فی تاریخ سنة تسع و ستین و ثمانمائة» [۸۶۹]. در ازای هر لنگهٔ در ۹۰/۱ متر و پهنای آن ۶۰ سانتی‌متر است. صندوق روی آرامگاه نیز کنده‌کاری ظریفی دارد که درازای آن ۲/۲۰ متر و پهنایش ۱/۱۰ متر و بلندای آن ۸۵ سانتی‌متر است. بدنه‌های شمالی و جنوبی به سه بخش تقسیم شده و دو آلت از بالا به پایین در میان این سه بخش کار شده است. کتیبهٔ اصلی صندوق سورهٔ یس است. در حاشیهٔ پایین بدنهٔ خاوری، این عبارت به چشم می‌خورد: «صاحب هذه العمارة حضرت... مرقد منور امامزاده [فرسوده و ناخوانا است] نورالله.»

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۷۹/۱/۴ ـ ۵۸۰؛ بناهای آرامگاهی، ۳۰۲ ـ ۳۰۳؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۱۹/۳.

عبدالله کجوری رویانی، ابوتراب فرزند موسی از بزرگان علم حدیث در سدهٔ دوم هجری بود. نام وی در برخی از کتاب‌ها آمده است. او از سلسلهٔ راویان احادیث رضوی بوده و نیز از حضرت عبدالعظیم‌بن‌عبدالله حسنی احادیث بسیاری نقل کرده است. چون درگذشت پیکرش در محلهٔ درلبش مازندران به خاک سپرده شد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۹۵ ـ ۹۶؛ تاریخ طبرستان، ۱۳۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۰۹ ـ ۳۱۰.

عبدالله کیاسری، شیخ، نامبردار به وجیه‌الدّین (ـ کیاسر ۱۲۹۳ق)، حکیم و دانشمند. او دورهٔ مقدماتی درس‌های دینی را نزد پدرش پایان برد و در علوم فلسفه و حکمت هم‌طراز معاصرین خود از جمله شیخ عبدالله تیلکی بود. وی صاحب کتاب شعائرالنبی است که به چاپ نرسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۲۱ ـ ۲۲۲؛ دانشوران ساری، ۱۳۲.

عبدالله مازندرانی فرزند محمد نصیر فرزند محمد فرزند محمود (بارفروش/ بابل ۱۲۵۶ ـ نجف ۱۳۳۰ق)، مجتهد و از رجال سه‌گانهٔ مشروطیت در نجف. دانش‌های مقدماتی را نزد برادرش، آقا شیخ جعفر دیوشلی، فراگرفت. سپس به همراه دو برادرش، آقا شیخ علی و آقا شیخ محمود، برای ادامهٔ تحصیل به رشت رفت. چندی پس از آن به مازندران بازگشت و به حلقهٔ درس حاجی محمد اشرفی

www.tabarestan.info تبرستان

(ـ۱۳۱۵ق) پیوست و دیری نپایید که از شاگردان خاص وی شد. او سرانجام به درجهٔ اجتهاد رسید و در پی آن به عراق رفت. در کربلا از مجلس درس زین‌العابدین مازندرانی (ـ۱۳۰۹ق) و در نجف از محضر درس دانشمندانی چون شیخ مرتضی انصاری (ـ۱۲۸۱ق)، میرزاحبیب‌الله رشتی (ـ۱۳۱۲ق)، سیدحسین کوه‌کمری (ـ۱۲۹۹ق)، شیخ مهدی کاشف‌الغطا و محمدفاضل ایروانی (ـ۱۳۰۶ق) بهره جست. میرزای رشتی اجرای وصیت و نماز خود را به او واگذاشت و به این ترتیب، آوازهٔ شیخ عبدالله بیش از پیش بالا گرفت و شاگردان میرزا بر او فراز آمدند. بیش‌تر مردم مازندران نیز از او تقلید می‌کردند. شیخ عبدالله از عالمان و مدرسان بنام نجف و از پیشگامان حرکت حوزهٔ نجف بود. او از هواخواهان سرسخت مشروطه بود و با آخوند خراسانی (ـ۱۲۳۹ق) و میرزاحسین خلیلی تهرانی (ـ۱۳۲۶ق) جنبش مشروطیت در ایران را هدایت می‌کرد. عبدالله مازندرانی و آخوند خراسانی با کمک هم مسائل مهم ایران، هند و عراق را بررسی می‌کردند و بیش‌تر فتاوا و تلگراف‌ها را هر دو امضا می‌کردند. آن دو در همهٔ مبارزات مردم بر ضد محمدعلی‌شاه قاجار (۱۳۲۴ ـ۱۳۲۷ق) از آزادی‌خواهان پشتیبانی و مردم را به پایداری در برابر آنان تشویق می‌کردند. از فعالیت‌های مهم ایشان تشویق مردم به ایستادگی در برابر تشکیل نیروی پلیس جنوب به دست انگلیسی‌ها و تحریم کالاهای روس و فتوای جهاد با دولت روسیه بود. در ۱۳۲۹ق او و محمدکاظم خراسانی که رهبری مجاهدان عراقی را بر عهده داشتند، برای نبرد با نیروهای انگلیسی از نجف بیرون رفتند، اما آخوند خراسانی در مسجد سهله درگذشت و چون عبدالله مازندرانی به بیماری سل ریوی دچار شده بود، حرکت مجاهدان به تأخیر افتاد. سرانجام در دی ۱۲۹۰ش مجاهدان به سرکردگی شیخ عبدالله به سوی کاظمین به راه افتادند و شیخ را بر تخت روان بردند. روس‌ها چون چنین دیدند از مرزهای ایران عقب نشستند و ماجرا پایان گرفت. شعبان رشتی (ـ۱۳۴۸ق) و محمدرضا کرباسی (ـ۱۳۸۳ق) از شاگردان او بودند. اسماعیل تبریزی (ـ۱۳۷۴ق) و محمدهادی خراسانی (ـ۱۳۶۸ق) از وی روایت می‌کردند. از آثارش: منتخب‌المسائل (۱۳۲۶ق)؛ رسالهٔ علمیهٔ اهبة العباد فی یوم المعاد (بغداد، ۱۳۲۷ق)؛ آداب الحج؛ شرح رهن شرایع؛ شرح تجارة؛ الطاق؛ حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری؛ رسالة الوقف؛ حاشیه بر النخبهٔ کرباسی؛ حاشیه بر جامع عباسی؛ حاشیه بر نجاة‌العباد.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۰۵ ـ۱۱۷؛ الاجازة الکبیرة مرعشی، ۴۱۵ ـ۴۱۶؛ اعیان‌الشیعه، ۶۹/۸؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۱۲۳ ـ ۱۲۹؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۲۰۸ ـ۲۰۹، ۵۱۱ ـ۵۱۳، ۵۲۸، ۵۵۸، ۵۹۰؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۵۱۸/۱، ۷۱/۲، ۸۶ ـ۸۸، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۸۸، ۲۱۴، ۲۲۵؛ تاریخ مشروطهٔ ایران، در صفحات فراوان؛ تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان، در صفحات فراوان؛ تشیع و مشروطیت در ایران، در صفحات فراوان؛ جهادیه، در صفحات فراوان؛ الذریعه، ۴۸۲/۲، ۲۱۸/۱۱، ۴۳۴/۲۲؛ ریحانة‌الادب، ۱۴۶/۵؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ۲۸۹، ۳۱۳، ۳۹۶، ۴۷۳ ـ۴۷۴، ۴۸۲، ۵۰۲؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران، ۶۴/۳، ۳۴۱/۵؛ شرح حال رجال ایران، ۲۷۶/۲، ۱۰۰/۳؛ شعرا الغری او النجفیات، ۱۱۳/۷، ۱۰۹/۱۲؛ شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، در صفحات فراوان؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۲۱۹/۱۵ ـ۱۲۲۰؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۲۳؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۳۸/۷؛ ماضی النجف و حاضرها، ۳۸/۲، ۷۷/۳، ۲۱۸، ۵۱۶؛ مرگی در نور، ۹۲ ـ۹۴، ۱۴۱، ۱۵۸ ـ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۷۳؛ المستدرک علی معجم المؤلفین، ۴۳۶؛ معارف‌الرجال، ۱۸/۲ ـ۲۰؛ معجم رجال نجف، ۱۱۳۸/۳ ـ۱۱۳۹؛ مکارم‌الآثار، ۱۵۳۰/۵ ـ۱۵۳۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۰۰۲/۳؛ نجم‌السماء، ۲۸۰/۲؛

Iranica, 1/200-202.

عبدالملکی، طایفه‌ای کُردتبار که سکونتگاه تاریخی‌شان اورامان لهون در حوالی پاوهٔ کرمانشاه بوده و به مرور زمان از آن‌جا به سایر نقاط ایران از جمله مازندران کوچانده شدند. خروج طایفهٔ عبدالملکی از اورامان گویا به اوایل عهد صفوی باز می‌گردد که موج مهاجرت‌های اجباری کردها به نواحی مختلف به دست شاه‌اسماعیل یکم آغاز شد و در دوران پادشاهان دیگر همچون شاه‌عباس ادامه یافت. عبدالملکی‌ها که بر اثر سیاست حکام صفوی از کرمانشاهان به نواحی مرکزی‌تر ایران در حوالی تویسرکان (روستای زاغه) کوچانیده شده بودند، با طوایف و ایلات لک و لر ساکن در آن مناطق درآمیختند و بر قدرت و نفوذ خویش افزودند. با روی کار آمدن دولت افشاریه، نادرشاه نیز طبق

تبرستان www.tabarestan.info

سیاست دولتمردان صفوی، به جابه‌جایی اقوام کرد در مناطق مختلف ایران اقدام کرد و طایفهٔ عبدالملکی را همراه با طایفهٔ زند در ۱۱۴۰ق به درگزِ خراسان کوچاند. عبدالملکی‌ها تا زمان مرگ نادر در ۱۱۶۰ق به مدت بیست سال در درگز ساکن بودند و سپس در اوایل عهد شاهرخ افشار همراه با طایفهٔ زند به سرپرستی کریم‌خان به سکونتگاه پیشین خود در تویسرکان بازگشتند. در زمان قدرت‌گیری کریم‌خان، طایفهٔ عبدالملکی جزو متحدان طایفهٔ زند بود و در گیرودار نبردهای داخلی کشور، در زمرهٔ ایلاتِ وند به حمایت از کریم‌خان شمشیر می‌زد. بعد از به سلطنت رسیدن کریم‌خان، طایفهٔ عبدالملکی توسط او از تویسرکان به شیراز کوچانیده و در محلهٔ موردستان که در حوالی ارگ قرار داشت، اسکان داده شد. در این زمان و کمی قبل از آن، سه طایفهٔ لک تبار به نام‌های کولیوند، شیخوند و زینی‌وند به طایفهٔ عبدالملکی پیوسته و با یکدیگر اتحادیه‌ای موسوم به ایل عبدالملکی پدید آوردند. با به قدرت رسیدن قاجارها و برافتادن سلسلهٔ زندیه، ایل عبدالملکی توسط آقامحمدخان قاجار* به چند شعبهٔ کوچک‌تر تقسیم گردید و به نقاط پراکنده‌ای از کشور کوچانیده شد. یکی از شعبات مهم ایل عبدالملکی که امروز در مازندران ساکن هستند، بعد از فتح شیراز، در ۱۲۰۶ق به شهریار تهران و بعد از مدتی بسیار کوتاه از آن‌جا به ناحیهٔ کجورِ مازندران تبعید شدند. آقامحمدخان عبدالملکی‌ها را به غرب مازندران فرستاد تا با کمک خواجه‌وندها* تهران یعنی پایتخت را از هر گونه شورش و اغتشاش اهالی آن حدود که به شورش‌طلبی مشهور بودند، محافظت کنند. طایفهٔ عبدالملکی در کجور حدود شش دهه سکونت داشت و دسته‌جاتی از این طایفه از همان منطقه برای مقابله با روس‌های تزاری به جبهه‌های آذربایجان اعزام شدند. رشادت عبدالملکی‌ها در جنگ‌های اول و دوم ایران و روس، برگ‌هایی از تاریخ معاصر ایران را به خود اختصاص داده است. در ۱۲۷۲ق یعنی اوایل عهد ناصرالدین‌شاه قاجار، عبدالملکی‌ها به پیشنهاد صدراعظمِ وقت، میرزاآقاخان نوری* از کجور به زاغه‌مرز در حوالی اشرف (بهشهر کنونی) کوچانیده شدند تا از تجاوزگری ترکمن‌ها در این مناطق جلوگیری کنند. ایل عبدالملکی که همان‌طور که گفته شد از چهار طایفهٔ مختلف تشکیل شده بود، در سکونتگاه جدید خود در چهار نقطهٔ نزدیک به هم اسکان داده شد (یعنی هر طایفه در یک نقطه یا روستا). طایفهٔ عبدالملکی در زاغه‌مرز سکونت گزید که مرکز ایل محسوب می‌شد و سه طایفهٔ دیگر یعنی زینی‌وند، شیخوند و کولیوند هر کدام به ترتیب در روستاهای زینی‌وند، امیرآباد و حسین‌آباد رحل اقامت افکندند.

منابع: تاریخ ایل عبدالملکی، ۲۴؛ تاریخ ذوالقرنین، ۲۰۲؛ تاریخ کلاردشت، ۱۰۵؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۴۱۸؛ سفرنامهٔ شمال، ۷۱؛ فارسنامهٔ ناصری، ۹۷۶؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۳۷؛ مردم‌شناسی ایران، ۲۰۰.

عبدالملکی، قاسم‌خان، نامبردار به هژبرالدوله و هژبرخاقان فرزند شکرالله‌خان (زاغمرز ۱۲۶۳ ـ تهران ۱۳۲۶ش)، کنشگر سیاسی. پس از پیمودن دوره‌های تحصیلی رایج به کارهای ایلی مشغول بود. وی که روحیه‌ای نوگرا داشت با زمزمه‌های مشروطه‌خواهی همراه شد و در ۱۳۲۵ق در راه‌اندازی انجمن حقیقت و گشایش مدرسهٔ نوین آن نقش داشت. میرزاسراج‌الدین نویسندهٔ سفرنامهٔ تحف بخارا که از دوستان او بود؛ قاسم‌خان را جوانی معقول و صاحب سفره معرفی می‌کند که به خواندن کتاب‌های علمی و رمان‌های ترجمه شده از فرانسوی علاقه داشت. در ۱۳۲۷ق که محمدعلی‌شاه به امیرمؤید دستور حمله به تنکابن را برای سرکوب محمدولی‌خان سپهدار داده بود؛ او در جلوگیری از این کار کوشید. در سال ۱۳۲۸ق نیز برای تقویت حکمرانِ دولت مشروطه با سوارانش به بارفروش رفت. در ۱۳۲۹ق در جریان نارنج‌باغ* به جبههٔ سردار جلیل* پیوست و چون از مذاکرهٔ صلح ظفرالسلطنه* ناخشنود بود، به همراه سردار جلیل از راه بندر گز به رشت و از آن‌جا به تهران رفت. با ورود محمدعلی‌شاه برکنار شده به مازندران، وی برخلاف عموی خود، عظام‌الملک*، از مشروطه‌طلبان پشتیبانی کرد. هنگامی که سردار محی* از مستبدین شکست خورد؛ هژبرالدوله گریخت و چندی نزد امیراسعد تنکابنی* در خرم‌آباد به سر برد. در سال ۱۳۳۱ق پس از جریان سالارالدوله* به تحریک سردار جلیل با نیروی سوادکوهی برای کشتن عظام‌الملک عبدالملکی همکاری داشت و چون عظام‌الملک، تحت‌الحمایهٔ روس‌ها بود؛ هژبرالدوله از دست روس‌ها گریخت. چندی در ساری و سوادکوه بود. سپس دو سال در تهران ماند. در ۱۳۳۳ق به پشتیبانی سپهدار تنکابنی به زادگاه خود بازگشت و رئیس ایل شد. وی که از

www.tabarestan.info تبرستان

قتل عموی خود شرمسار بود؛ به دشمنی با سردار جلیل پرداخت. در ۱۳۳۸ق با ماژور فرج‌الله‌خان در سامان دادن قشون مازندران همکاری داشت. در میان سال‌های ۱۳۰۵ـ۱۳۰۹ش شکایت‌هایی از سوی اهالی زاغمرز و حسین‌آباد دربارهٔ ستمگری‌های وی به مجلس شورای ملی گزارش شد. در ۱۳۱۰ش هژبرالدوله به تهران فرا خوانده شد و در ۱۳۱۱ش عاملان رضاشاه، او را ناگزیر به واگذاری املاک موروثی‌اش کردند. در ۱۳۱۳ش املاک موروثی و خریداری شده‌اش را به کم‌ترین قیمت برای ادارهٔ املاک اختصاصی رضاشاه خریدند و به او دستور دادند که به مازندران باز نگردد. وی تا ۱۳۲۰ش در این وضعیت گرفتار بود. ناگزیر چندی در تهران، حیفای فلسطین و اراک به سر برد. در اراک نظارت ساختِ راه آهن آن‌جا را به وی سپردند. هژبرالدوله از ۱۳۲۰ش در زاغمرز بود و ریاست ایل خود را در دست داشت. از کارهای او تعمیر نهر ملکی کیلهٔ زاغمرز، تعیین سامان چهار قلعه از شرق و غرب و ایجاد سنگر و خندق در اطراف چهار قلعه در ۱۳۰۵ش برای جلوگیری از یورش ترکمنان بود. هژبرالدوله در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهر ری به خاک سپرده شد.

منابع: اسناد استرآباد و دشت گرگان در دورهٔ مشروطیت، ۶۶؛ اسناد مازندران در دورهٔ رضاشاه، در صفحات فراوان؛ پیشینهٔ عبدالمالکی‌ها در مازندران و کردستان، ۱۷۴، ۱۷۸ـ۱۷۹، ۱۸۶ـ۱۸۷، ۱۹۱ـ۱۹۴؛ تاریخ ایل عبدالمالکی، ۱۰۸ـ۱۲۷؛ تاریخ بیست سالهٔ ایران، ۲۶/۶؛ تاریخ دو هزار سالهٔ ساری، ۳۵۱ـ۳۵۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۳۰/۲، ۲۶۹، ۲۸۲ـ۲۸۳؛ رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ۷۹ـ۸۰؛ روایت آخر، ۷۵ـ۷۶؛ روایت خاطرات، ۳۶ـ۳۹؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۵۶، ۳۲۲؛ سردار سوادکوهی، در صفحات فراوان؛ سفرنامهٔ تحف بخارا، ۳۳۸؛ سفرنامهٔ مازندران و وقایع مشروطه، ۳۵؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۵۰۸ـ۵۱۱؛ ظهیرالدوله در حکومت مازندران، ۴۸ـ۴۹.

عبدالمناف، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۱ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نمارستاق از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو و لبنیات است. عبدالمناف مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام‌های امامزادگان عبدالمناف و عبدالمطلب دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۷/۲۷ـ۱۹۸؛ محلات لاریجان آمل، ۵۴۴ـ۵۴۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

عبدالنبی نوری فرزند مهدی (نور ۱۲۵۴ق ـ تهران ۱۳۰۳ش)، عالم دینی. مقدمات تحصیل خود را در کجور نزد ملااسماعیل، میرزامحمد تنکابنی* و میرزا هادی محدّث نوری فراگرفت. سپس به آمل و بارفروش رفت و چندی نزد سعیدالعلماء* به شاگردی پرداخت. با درگذشت استادش در ۱۲۷۰ق به تهران رفت و در مدرسه‌های آن‌جا نزد عالمانی چون میرزاابوالقاسم کلانتر، حکیم زنوزی، ابوالحسن جلوه و محمدرضا قمشه‌ای حکمت و فلسفه آموخت و در اسفار ملاصدرا به استادی رسید و جامع دانش‌های عقلی و نقلی شد. سپس به عتبات رفت و سطوح عالی فقه و اصول را نزد شیخ مرتضی انصاری، میرزاحبیب رشتی و محدّث نوری فراگرفت. او در سامرا نیز از محمدحسن شیرازی درس آموخت. در ۱۳۰۵ق به تهران بازگشت و در محلهٔ اودلاجان/ کودلاجان و پس از چندی در سرچشمه به تدریس و اقامهٔ جماعت پرداخت. او بیش‌تر در مدرسهٔ میرزامحمود تدریس می‌کرد. نوری به همراه برخی از علمای تهران هیأتی علمی تشکیل داد و به سامان‌دهی مراکز علمی آن‌جا پرداخت. وی در جریان مشروطه به دفاع از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری* برآمد و پس از کشته شدن شیخ فضل‌الله، او نیز دچار گرفتاری‌هایی شد. بعدها در شمار یاران سیدحسن مدرس قرار گرفت و به مخالفت با دولت رضاخان سردار سپه پرداخت. چون درگذشت، دربار قاجار تشریفات ویژه‌ای برای آیین تشییع وی در نظر گرفت و با مراسم باشکوهی پیکرش را از نیاوران به حرم عبدالعظیم حسنی ری بردند و به خاک سپردند. مخالفان رضاخان از این فرصت در آشکار کردن اعتراض‌های خود علیه وی بهره بردند. از شاگردان برجستهٔ او، محمدتقی آملی*، میرزاطاهر تنکابنی* و میرزایدالله نظر

www.tabarestan.info تبرستان

پـاک* بودند. از آثارش: بحرالفوائـد، به عربی دربارهٔ اجتهاد و تقلید، نسخه‌ای از آن به کتابت یدالله کجوری و تاریخ ۱۳۵۱ق در کتابخانهٔ دائرةالمعارف بزرگ اسـلامی (ف: ۲ ـ ۲۶) نگه‌داری می‌شود؛ تذکرة الغافل و ارشـاد الجاهل، برخی این کتاب را به شـیخ فضل‌الله نوری نسـبت داده‌اند (تهران، ۱۳۲۶ق)؛ حاشـیه بر رسـایل شیخ انصاری؛ حاشـیه بر اسـفار الاربعه ملاصدرا؛ شـرح قواعد الاحکام؛ رساله فی تحریم المشروطه؛ رساله‌ای در کُرّ؛ رسالهٔ عملیه؛ حاشیه بر مطوّل.

منابع: اختران فروزان ری و تهران، ۱۰۵ ـ ۱۰۶؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۳۶؛ تاریـخ بیـداری ایـران، ۱۹۲؛ تاریخ بیسـت سـالهٔ ایـران، ۳۵۳/۳ ـ ۳۵۴؛ تشـیع و مشـروطیت، ۲۲۷، ۲۹۱، ۳۲۷؛ حکماء و عرفاء متأخرین صدرالمتألهیـن، ۷۴؛ حیات یحیی، ۲۸۹/۲؛ خاطرات سـلیمان بهبودی، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۸۹؛ خاطـرات و مبـارزات فلسـفی، ۱۱۹؛ خدمـات متقابل ایران و اسـلام، ۶۱۲؛ دانشـمندان و رجال مازندران، ۵۵ ـ ۵۶؛ در آسـمان معرفت، ۱۹۷؛ رجال نور، ۳۰۵ ـ ۳۰۷؛ طبقات اعلام الشیعه، ۱۲۴۳/۱۵؛ عالمان آل محمد، ۶۰۲ ـ ۶۰۳؛ علمای بزرگ شـیعه از کلینی تا خمینی، ۳۵۶؛ فرزانگان مازندران، ۴۳۶ ـ ۴۳۹؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۹۰۴/۷؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشته‌های ایران، ۱۰۸۱/۲؛ کرامات صالحین، ۲۷۲؛ گلشـن ابـرار، ۲۲۵/۷ ـ ۲۳۶، مرآةالشـرق، ۹۹۲/۲ ـ ۹۹۴؛ مـرد روزگاران، ۶۱؛ مشـاهیر نـور، ۴۹ ـ ۵۲؛ میـراث مانـدگار، ۸۸/۲؛ میرزای شیرازی، ۱۶۱؛ نجوم السماء، ۳۸۴/۱.

عبدالواسـع گیلانـی (ـ بعـد از ۱۲۳۷ق)، عالـم دینـی. او کتـاب مسـراح‌الارواح را در کتابخانهٔ آقای فرید در رامسـر دوباره‌نویسی کرد و حاشـیه‌ای بر شـرح تجریـد در کتابخانهٔ سـیدابراهیم هاشـمیان در ۱۲۳۷ق در قزوین نوشت.

منابـع: بزرگان رامسـر، ۹۲؛ فرهنگ نام‌ها و نـام‌آوران مازندران غربی، ۳۱۳.

عبدالهـادی مازندرانـی فرزند ملاابوالحسـن (ـ کربـلا ۱۳۵۳ق)، عالم دینی. پدرش از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود. عبدالهادی پـس از فراگیـری مقدمـات در بابل بـه عتبات رفـت و از درس فاضل اردکانی (در کربلا) و میرزای شـیرازی (در سامرا) بهره برد. سپس به کربلا رفت و از مدرسان برجستهٔ حوزهٔ آن‌جا شد. آقابزرگ تهرانی در طبقات أعلام‌الشیعه به شأن و اعتبار او در کربلا اشاره دارد. فرزندش، شـیخ مهـدی مازندرانی، از خطبـای بنام کربلا بـود و از وی آثاری با نام‌های معالی‌السـبطین (نجف، ۱۳۵۶ق)؛ الکوکب‌الدری (نجف، ۱۳۵۳ق) و هدایةالابرار در نجف به چاپ رسیده است.

منابع: طبقـات أعلام‌الشـیعه، ۱۲۴۹/۱۵ ـ ۱۲۵۰؛ علمای مازندران، ۱۱۹؛ معارف‌الرجال، ۷۶/۲ ـ ۷۷؛ میرزای شیرازی، ۱۶۲.

عبدالهـی، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۸۹ تن)، از دهسـتان شـهدا در بخش یانه‌سـر از شهرسـتان بهشهر. این روسـتا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شـمالی و °۵۴ و ′۱۰ طول شـرقی به فاصلهٔ هشـتاد و سـه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر بهشـهر و در بلندای ۱۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عبدالهـی، فرشـته (تنکابـن ۱۳۴۱ش ـ)، پژوهشـگر و نویسـنده. دوره‌های دبسـتان و دبیرستان را در زنگی‌شاه‌محله و زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۶ش از دانشـگاه تهـران در رشـتهٔ باستان‌شناسـی دانشـنامهٔ کارشناسـی گرفـت. از ۱۳۸۳ تـا ۱۳۸۶ش در رشـتهٔ ایران‌شناسـی دانشـگاه شهید بهشتی تهران به تحصیل پرداخت و از آن‌جا دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. مقالات وی در نشریاتی چون اباختر، کیهان فرهنگی و گیله‌وا به چاپ رسیده است. از آثارش: دین زرتشت و نقـش آن در جامعـهٔ ساسـانیان (تهـران، ۱۳۶۹ش)؛ گیل‌گمـش به روایتـی نو (تهـران، ۱۳۶۹ش)؛ جایگاه و نقش گیلان در سیاسـت و اقتصاد عصر صفوی (تهران، ۱۳۸۶ش).

منبع: گفت‌وگو با فرشته عبدالهی، زمستان ۱۳۹۷ش.

عبدلده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۵ تن)، از دهسـتان ناتل‌رسـتاق

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. عبدل‌ده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و عمارت قشلاقی به نام امیر مصدق نوری دارد.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۳۵۰/۳؛ شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۸/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عبدی، بهمن (نوشهر ۱۳۳۰ش ـ)، طراح و کاریکاتوریست. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. سپس در رشتهٔ مدیریت دانشگاه لاهیجان به تحصیل پرداخت. به راهنمایی محسن دولّو، مدیر مجلهٔ کاریکاتور، نخستین آثارش را در آن‌جا به چاپ رساند. نخستین کارنمای جداگانه‌اش در دانشکدهٔ مدیریت لاهیجان برپا شد. او کار خودش را در زمینهٔ تصویرسازی کتاب از ۱۳۵۲ش آغاز کرد. از ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۰ش در شبکهٔ دو (پیش‌تر تلویزیون آموزشی) کار می‌کرد. عبدی همچنین تجربیاتی در زمینهٔ پویانمایی دارد و در ۱۳۶۳ش فیلمی پانزده دقیقه‌ای به نام در دندانت لانه دارم، ساخته است. از دیگر آثارش: چهرهٔ صادق هدایت (۱۳۶۷ش)؛ سرقت (۱۳۸۲ش). از کتاب‌هایی که تصویرگری کرده به فیل عینکی (تهران، ۱۳۷۰ش)، پیشی، گربهٔ ملوس (تهران، ۱۳۷۲ش) و نیز از فیلم‌های او به میان‌پرده‌های ورزشی (۱۳۷۸ش) و ماجراهای ساده (۱۳۸۱ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: دایرةالمعارف هنر، ۹۵۸/۲؛ گفت‌وگو با بهمن عبدی، زمستان ۱۳۹۵ش؛

WWW.abdicartoon.com; WWW.irancartoon.ir.

عثمان‌بن‌نهیک (ـ ۱۴۱ق)، سردار عرب. در ۱۲۹ق که ابومسلم دعوت به خلافت عباسیان را در خراسان آشکار کرد عثمان با او و از سردارانش بود. در خلافت منصور عباسی (۱۳۶ ـ ۱۵۸ق) او رئیس نگهبانان خلیفه بود. در کشتن ابومسلم (۱۳۷ق) دخالت داشت و یکی از پنج کسی بود که منصور آن‌ها را در پشت پرده پنهان کرده بود تا به اشارهٔ او از پرده بیرون آیند و ابومسلم را فروگیرند. گویند او نخستین کسی بود که به ابومسلم زخم زد. در ۱۴۱ق که گروهی از راوندیان با رساندن منصور به پایگاه الوهی در سرداشتند که او را بکشند رهسپار تختگاه خلافت شد. عثمان‌بن‌نهیک که به میان آن‌ها رفته بود تا پندشان دهد و بازشان گرداند به زخم تیر هم آنان کشته شد. پس از او برادرش عیسی را رئیس نگهبانان خلیفه کردند. ابن‌اسفندیار تنها منبعی است که می‌گوید عثمان‌بن‌نهیک پس از عبدالله‌بن‌قحطبه یک‌چندی ولایت‌دار طبرستان بود و پس از او سعیدبن‌سلم، از نوادگان قتیبه‌بن‌مسلم باهلی (ـ ۹۶ق)، را به طبرستان فرستادند. منابع عربی دربارهٔ رفتن عثمان‌بن‌نهیک به ولایت‌داری طبرستان هیچ نمی‌گویند و منابع فارسی آنچه دربارهٔ او می‌گویند بازگویی سخن ابن‌اسفندیار است. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار مسجد جامع آمل ساختهٔ عثمان است.

منابع: ابومسلم سردار خراسان، ۱۴۵ ـ ۱۴۷؛ تاریخ رویان، ۶۸؛ تاریخ طبرستان، ۱۸۹؛ تاریخ الطبری، ۲۱۰/۴، ۳۲۶، ۳۶۲ ـ ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۸۴ ـ ۳۸۶؛ ترجمه، ۴۵۲۷/۱۰، ۴۶۵۹/۱۱ ـ ۴۹۶۰، ۴۶۷۰، ۴۷۰۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۷۲/۱؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ۳۵۵/۲، ۳۸۷، روضة‌الصفا، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، ۴۳۷/۳؛ الکامل فی التاریخ، ۳۸۶/۵، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۷۴، ۴۷۶، ترجمه، ۳۲۴۶/۷، ۳۰۳، ۳۳۴۳، ۳۳۴۵، ۳۷۶/۸؛ مروج‌الذهب، ترجمه، ۲۹۴/۲ ـ ۲۹۵.

عثمان‌کلا/ اسپندکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۵ تن)، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۰۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب، ذرت و تره‌بار است. این روستا مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۸/۲۷ ـ ۱۹۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عجیب مازندرانی، محمدخلیل فرزند محمدحسین (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. از مردم بارفروش (بابل کنونی) بود و در دورهٔ محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) در هشت سالگی با پدرش به تهران کوچید و چون به حضور شاه رسید، قصیده‌ای در ستایش او بخواند. شاه از توانایی شعری او در این سن به شگفت آمد و وی را بنواخت و بفرمود تا تخلص عجیب را برای خود برگزیند. عجیب تا هنگام بلوغ از ملازمان همیشگی محمدشاه بود و پس از آن نیز در دربار عام و خاص راه داشت. در دورهٔ ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) هم از شاعران پرآوازهٔ دربار به شمار می‌آمد. دیوان او در پیرامون ۶۰۰۰ بیت از غزلیات، رباعیات، قصاید، ترجیعات، ترکیبات و مراثی امامان در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (به شمارهٔ ۲۹۹۷) نگه‌داری می‌شود و محمدحسین فرزند ملاآقارضا مواج بابل‌کناری در ۱۳۲۴ق آن را گردآوری کرده است. در برخی منابع سال مرگ او را ۱۲۸۹ق یاد کرده‌اند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۴۷ ـ ۵۴۹؛ حدیقةالشعرا، ۱۱۸۴/۲؛ الذریعة، ۷۰۸/۹؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۸۸ ـ ۸۹؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۸۲ ـ ۱۸۳؛ شهر بابل، ۵۲ ـ ۵۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۵۲۴/۳؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۲۸۱/۵؛ گنج شایگان، ۴۳۵؛ المآثر و الآثار، ۲۷۸؛ مجمع‌الفصحا، ۷۴۰/۵؛ یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۵۸ ـ ۵۹؛

Iranica/1/702.

عدنانی، زین‌العابدین (نجف ۱۲۸۸ ـ بابل ۱۳۶۳ش)، عالم دینی. سطوح مقدماتی را در مدارس قادریه و مولانای بابل نزد استادانی چون سیدمحمدباقر حجتی و احمد فردوس‌مکان فراگرفت. آن‌گاه راهی قم گردید از محضر آیاتی چون میرزامحمد ادیب تهرانی، میرزامحمد فیض قمی، میرزامحمدعلی همدانی و محمدعلی شاه‌آبادی بهره برد. عدنانی در دروس خارج، فقه را از شیخ عبدالکریم حائری و سیدمحمد حجت کوه‌کمری، اصول را از شیخ محمدعلی قمی نامبردار به صفایی و حکمت را از شیخ مهدی امامی امیرکلایی فراگرفت. در ۱۳۱۲ش راهی نجف شد. از استادان او در آن‌جا به آیاتی چون سیدابوالحسن اصفهانی، شیخ موسی خوانساری، میرزامحمدحسین نایینی، آقاضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی، شیخ مرتضی طالقانی و سیدحسین بادکوبه‌ای می‌توان اشاره کرد. چون اجازهٔ اجتهاد یافت در ۱۳۱۹ش به ایران بازگشت و چندی به تدریس در دانشکدهٔ الاهیات دانشگاه تهران پرداخت اما بنا درخواست پدرش از آن کار کناره گرفت و راهی بابل گردید. عدنانی امامت جماعت مسجد طوقداربن (بازار) را برعهده گرفت و به تدریس در مدرسهٔ علمیهٔ صدر پرداخت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش سخنرانی تندی علیه رژیم پهلوی کرد و دستگیر شد و با رأی دادگاه نظامی ممنوع‌المنبر گردید با این وجود در روزهای ماه رمضان در مسجد به موعظه و شرح و تفسیر نهج‌البلاغه می‌پرداخت. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه معتمدی بابل به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۳۱۶ ـ ۳۱۸؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۸۵؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۶؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۰۷؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۹۴ ـ ۹۵.

عدنانی، سیدمحمدتقی فرزند محمدجان (گاوان‌کلا از توابع بابل‌کنار ۱۲۶۴ ـ بابل ۱۳۴۲ش)، عالم دینی. مقدمات علوم دینی را در زادگاهش نزد پدرش و عالمان بابل چون عبدالحسین ابوفاضلی، نصرالله جویباری* و اسماعیل‌بن‌حداد* فراگرفت. آن‌گاه به عتبات رفت و نزد استادانی چون محمدکاظم آخوند خراسانی، فتح‌الله شیخ‌الشریعه و سیدکاظم یزدی به تحصیل پرداخت و از استادان خود اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. پس از آن به بابل بازگشت و در مسجد استرآبادی‌محله به کارهای دینی مشغول شد. او که افزون بر فقه و اصول در فلسفه، هیئت، حدیث و نجوم دستی داشت به پرورش شاگردان در مدرسه‌هایی چون قادریه و صدر* بابل پرداخت. محمد

www.tabarestan.info تبرستان

صالح علامه مازندرانی* رسالهٔ الدر الملتقطة فی احکام مجهول المالک و اللقطه را در پاسخ به پرسش کتبی او نوشت.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، چاپ اول، ۳۴۷ـ۳۴۸؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۸۴ـ۲۸۵؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۷؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۷؛ تربت پاکان قم، ۱۴۸۵/۳ـ۱۴۸۶؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۹۲ـ۹۳؛ مازندران، شایان، ۷۲/۲؛ عکس‌های تاریخی بابل، چاپ دوم، ۳۰۹؛ علمای مازندران، ۹۶.

عرب، ایرج (ساری ۱۳۳۹ش ـ)، داستان‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۹۱ش از دانشگاه پیام نور ساری در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. داستان‌هایش در روزنامه‌ها و نشریاتی چون همشهری، هم‌ولایتی، گیله‌وا، بارفروش و چیستا به چاپ رسیده است. در ۱۳۷۶ش با همکاری حسین اعتمادزاده کارگاه نقد داستانی به نام همنگر در ساری به راه انداخت. از آثارش: آوای انوشه که مجموعهٔ داستان او است (ساری، ۱۳۸۴ش)؛ از خانه تا خانه (دل‌نوشته‌های سفر حج) (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ تمشک‌های سوخته که بیست داستان کوتاه و بیست نقد با همکاری دیگران است (بابل، ۱۳۹۲ش)؛ هجده رمان و هجده نقد با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۰۰؛ گفت‌وگو با ایرج عرب، بهار ۱۳۹۸ش.

عرب، محمد (طبق‌دهِ ساری ۱۳۴۳ش ـ)، بازیکن والیبال نشسته. در ۱۳۶۸ش به ورزش والیبال روی آورد و زیر نگاه قربان اصغری و ابوالقاسم نابیجی آموزش دید. در ۱۳۷۳ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش گرفتن نشان برنز مسابقات جهانی (مصر، ۱۹۹۸م) است.

منابع: گفت‌وگو با محمد عرب، زمستان ۱۳۹۷ش؛ *WWW.yjc.ir.*

عرب خزائلی، بصیرالله (فرح‌آباد ۱۳۱۷ ـ همان‌جا ۱۳۹۴ش)، نیکوکار. از بزرگان طایفهٔ عرب خزائلی و ساکن وَلوجای فرح‌آباد بود. نیای او، رستم سلطان عرب، سردستهٔ فوج عرب در شرق مازندران بود. عرب خزائلی در توسعهٔ منطقهٔ فرح‌آباد کوشید. از جمله خدمات او به اهدای ۱۲۰۰۰ مترمربع زمین برای ساختن زمین فوتبال، اهدای ۵۰۰۰ مترمربع زمین برای ایجاد خانه‌های مسکن مهر، اهدای ۶۰۰۰ مترمربع زمین برای ساخت هنرستان فنی دخترانهٔ وَلوجا، کمک در ساخت حمام، مسجد، حسینیه، درمانگاه و راه‌اندازی شبکه‌های برق، آب و گاز در وَلوجا می‌توان اشاره کرد.

منابع: عرب خزائلی، شهناز، «طایفه عرب خزائلی در گذر تاریخ»، بارفروش، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۰۳، صص ۱۵ـ۱۷؛ گفت‌وگو با حاج بصیرالله عرب خزائلی، بهار ۱۳۹۳ش.

تبرستان www.tabarestan.info

عرب خزائلی، گروهی از اعراب عراق بودند که در دورهٔ آقامحمدخان، برای دفاع در برابر یورش‌های ترکمن‌ها و روس‌ها به منطقهٔ فرح‌آباد کوچانده شدند. نیای اعلای‌شان حاجی سبطی نام داشت که با خاندان خود در وَلوجا ساکن بود. این روستا و آبادی‌های اطراف براساس فرمان پادشاهان قاجار برای پرداخت جیره و مواجب قشون در تیول ایل‌خان عرب خزائلی بود. ناصرالدین‌شاه در سفرنامه‌های ۱۲۸۲ و ۱۲۹۲ق از رستم سلطان عرب که بزرگ این خاندان بود یاد می‌کند. پس از او پسرش، گل‌محمدخان، از بزرگان عرب خزائلی‌های ساری به شمار می‌رفت. محمدرضا عرب خزائلی* (فرهنگی و شاعر)، کمال عرب خزائلی (از صاحب‌منصبان آموزش و پرورش) و بصیرالله عرب خزائلی* نیکوکار از نامداران این طایفه‌اند.

منابع: روزنامهٔ سفر مازندران (۱۳۸۲ق)، ۱۴۶؛ روزنامهٔ سفر مازندران (۱۲۹۲ق)، ۷۳ـ۷۴؛ عرب خزائلی، شهناز، «طایفه عرب خزائلی ساری در گذر تاریخ»، بارفروش، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۰۳، صص ۱۵ـ۱۷؛ گفت‌وگو با حاج بصیرالله عرب خزائلی، بهار ۱۳۹۳ش.

عرب‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۲۶ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری

مرکز شـهر بابلسـر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سـطح دریاهای آزاد نهـاده اسـت. دریای مازندران در چهار کیلومتری شـمال روسـتا است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغـداری می‌کننـد و فرآورده‌هـای آن‌هـا برنج، مرکبـات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشـن و تره‌بار است. عرب‌خیل باشگاه نیروی هوایی، دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

عرب‌خیـل، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۲۸ تـن)، از دهسـتان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرسـتان سـاری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شـمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۲ طول شـرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شـمال باختری مرکز شـهر سـاری و در بلنـدای ۱۷ متـری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج و مرکبات است. عرب‌خیل تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۳۶۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عرب‌خیـل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۰ تن)، از دهسـتان کلارستاق شـرقی در بخش مرکزی از شهرسـتان چالوس. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری شـمال باختری مرکز شـهر چالـوس و در بلندای ۲۵ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زوات/ سرداب‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغـداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌هـای آن‌هـا برنج، مرکبـات، کیوی و تره‌بار اسـت. عرب‌خیل دبستان و مسجد دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۱۹۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عرب‌خیل/ عرب‌خِل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۷ تن)، از دهسـتان دشت‌سـر شـرقی در بخش دشت‌سـر از شهرسـتان آمل. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عـرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طـول شـرقی بـه فاصلهٔ چهارده و نیم کیلومتری خاور مرکز شـهر آمل و در بلندای ۲۴ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ صیدرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. عرب‌خیل دبستان، زمین ورزشی، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۲۰۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

عرب‌محلـه، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۳۴ تـن)، از دهسـتان رودپی غربـی در بخـش رودپـی از شهرسـتان سـاری. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عـرض شـمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۳ طول شـرقی به فاصلـهٔ پانزده و نیم کیلومتری شـمال مرکز شـهر سـاری و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌هـای آن‌ها گندم، برنج، تره‌بار و مرکبات اسـت. عرب‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۳۶۰/۲۸ـ۳۶۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عرعر، با نام علمی .Ailanthus glandulosa Desf، درخت میهمان یک

www.tabarestan.info تبرستان

پایهٔ میان‌قد از تیرهٔ عرعر و جنس عرعر به بلندی تا ۲۰ متر است. دارای پوست صاف و برگ‌های شانه‌ای با ۲۵ برگچهٔ تخم‌مرغی ـ سرنیزه‌ای است. گل‌های آن سبز مایل به زرد و میوهٔ آن متمایل به ارغوانی یا زرد است. بومی چین است. نام علمی این درخت از نام بومی آن Ailanto در چین گرفته شده که به معنای درخت ملکوتی و آسمانی است و در زبان‌های دیگر نیز به همین نام ترجمه شده است. چنان که به عربی آن را شَجَرَةالله و شَجَرَةالسَّما و در عراق لِسانُ‌الطِیر می‌نامند. در تمام نقاط ایران عرعر نامیده می‌شود. این درخت از سال‌های دور به ایران وارد شده و درختی بردبار است. ازاین‌رو نخستین درختی بود که در پارک جنگلی ساعی در تهران کاشته شد و با آن محیط سازش یافت. در گیلان فراوان‌تر و سازگاری آن با شرایط اکولوژیکی تا جایی است که به شکل خودرو و بومی شده دیده می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضای سبز می‌کارند. پوست درخت و پوست ریشهٔ آن کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

عروس‌بابو/پیربابو/عاروس‌گُلی/عاروس‌غولی/عروسی‌گوله/اروس‌گوله، نمایشی سیار با اجرای میدانی که از آیین‌های پیشواز نوروز در غرب مازندران و شرق گیلان است. این نمایش ریشه در سنت‌های نمایشی ـ اسطوره‌ای دارد و بازمانده‌ای از آیین نیایش کشاورزی در آغاز بهار است. این آیین میان یک هفته تا یک ماه، و از حدود نیمهٔ دوم اسفند آغاز می‌شود و گه‌گاه تا اواخر فروردین اجرای آن ادامه می‌یابد. در این آیین نمادهای سال کهنه/ زمستان و سال نو/ بهار با هم به ستیز برمی‌خیزند. در واقع جنگی میان سختی زمستان و لطافت بهار است. نمایشی شاد و موزیکال همراه با آوازهایی با ریتم مشخص، دارای مفاهیم اخلاقی و آیینی خاص است که گروهی همراه با بازی انجام می‌شود. پیربابوی چوپان، عاشق دختری در سرچشمه می‌شود. غولی در غاری زندگی می‌کند که او نیز عاشق آن دختر می‌شود. در پی این ماجرا میان پیربابو، نماد باغبانی که می‌خواهد بهار را دوباره به مردم و طبیعت هدیه بدهد و غول که نماد زمستان و سیاهی است درگیری می‌شود. پیربابو، غول را به مبارزه دعوت می‌کند. پیربابو بر غول چیره می‌شود. غول سرگشته و وامانده از مقاومت پیربابو و عروس از پای می‌نشیند. پیربابو پس از پیروزی به سوی مردم می‌آید. برای نشان دادن شادی خویش حرکات و اداهایی از خود به اجرا می‌گذارد تا مردم شادی کنند. در این آیین، گروهی با به راه انداختن کاروان شادی به همهٔ خانه‌ها سر می‌زنند. مردم به پیشوازشان می‌روند و می‌خواهند که به خانهٔ آن‌ها درآیند. در پایان هرکس به اندازهٔ توانایی‌اش به آنان شاباش از برنج، تخم‌مرغ، شیرینی و گاهی پول، می‌دهد. در گذشته اجراکنندگان اگر به خانه‌ای وارد می‌شد که کوزه‌ای وارونه در ایوان آن آویخته بود که نشان از عزادار بودن صاحب‌خانه بود از اجرای مراسم در آن خانه می‌پرهیختند. اگر صاحب‌خانه‌ای از دادن شاباش خوداری می‌کرد، اجراکنندگان مراسم چندان آن‌جا می‌ماندند تا از دست صاحب‌خانه شاباش بگیرند. بازیگران این نمایش، دست‌کم سه نفر هستند که در نقش غول، پیربابو و نازخانم ظاهر می‌شوند. عروس‌بابو کلاهی از کِلَش بر سر می‌نهد، زنگ و زنگوله‌هایی به خود می‌آویزد و چماقی هم به دست می‌گیرد. پیربابو نیز خود را به هیأت پیرمردی می‌آراید. نقش نازخانم را هم یکی از جوانان که لباس زنانه می‌پوشد، بازی می‌کند. همراهان آن‌ها نیز با پایکوبی و دست زدن به جشن عروس‌بابو نشاط می‌دهند و کول‌بارچی هم سبدی را حمل می‌کند و تخم‌مرغ‌ها و شاباش را از صاحب‌خانه می‌گیرد. موضوع و شعر ترانهٔ این نمایش در همه جای مازندران و گیلان یکسان نیست، ولی تفاوت‌های آن اندک است. نمونهٔ یک شعر عاروس‌گُلی در تنکابن: عاروس‌گُلی بیَردیم (عروس‌گلی آوردیم)/ جان دِلی بیَردیم (جان دل را آوردیم)/ از راه دور بیَردیم (از راه دور آوردیم)/ چه ضرب و زور بیَردیم (با زور او را آوردیم)/ عاروس تِره مبارک (عروس برایت مبارک)/ نوروز تِره مبارک (نوروز مبارکت باشد)/ عاروس‌گُلی همینه (عروس‌گلی همین است)/ ببین چه نازنینه (ببین چه نازنین است)/ خانه‌خوا، تِره، نیاردیم (برای خانه‌خواه (صاحب‌خانه) نیاوردیم)/ تی پِسرِ بیَردیم (برای پسرت همدم آوردیم).

منابع: تجلی اسطوره در فرهنگ عامیانهٔ تنکابن، ۶۴ـ۷۲؛ سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۱۰۴ـ۱۰۵؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۳۴ـ۳۶؛ *WWW.persianfolklore.ir.*

عروسک پشت پرده هرز، با نام علمی D.Don Physalis divaricata،

www.tabarestan.info تبرستان

گیاهی علفی از جنس عروسک پشت پرده و تیرهٔ سیب‌زمینی است. گیاهی پایا با ریزوم منشعب، ساقهٔ ایستا است و به بلندی ۲۰ تا ۸۰ سانتی‌متر می‌باشد. در کلاردشت، چالوس تنکابن رامسر دیده می‌شود. برگ‌های آن تخم‌مرغی و نوک‌دار است، گل تقریباً بزرگ به رنگ زرد خام دارد. میوه‌ی آن قرمز رنگ است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

عروس سنگ/ عروس سنگ‌ها، با نام علمی Dionysia Fenzi، این جنس در ایران کمابیش ۲۷ گونه دارد که بیش‌تر انحصاری ایران هستند و شماری نیز در مازندران می‌رویند. در مناطق صخره‌ای و شکاف سنگ‌ها می‌رویند. در آغاز بهار با گل‌های زیبا، جلوه‌ای ویژه در طبیعت ایجاد می‌کنند. واریته‌ای از آن گونه‌ای به نام عروس سنگ دماوندی عروس سنگ البرزی است. در کوه‌های جنگل تنکابن ـ چورته و در بلندای ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ متر می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

عروس کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از شمال باختری روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو و نیم کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عروسی در مازندران، در گذشته‌های دور تنها بزرگسالان خانواده‌ها دربارهٔ ازدواج فرزندان تصمیم می‌گرفتند و در بسیاری از مناطق روستایی و شهری مازندران، فرزندان نقش چندانی نداشتند. آن‌ها به ندرت حق انتخاب همسر آیندهٔ خود را داشتند، چه بسا برخی، مانند پسران چوپان در کوهستان‌ها، تا شب عروسی نمی‌دانستند که همسری یافته‌اند. در برخی مواقع دختران را بدون حضور داماد عقد می‌کردند و از آن‌ها بله می‌گرفتند. ازدواج درون طایفه‌ای رواج داشت و دختر را به مردان بیرون از طایفه و محل خود نمی‌دادند. پس از ازدواج نیز زن و شوهر در حضور والدین با هم سخن نمی‌گفتند، نمی‌خندیدند و اگر نامه‌ای به همسرشان می‌دادند نامی از همسرشان نمی‌آوردند، نام همدیگر را صدا نمی‌زدند و فرزندشان را تا چند ماه پس از به دنیا آمدن در حضور پدر در آغوش نمی‌گرفتند. آیین عروسی در گذشته بیش‌تر بر پایهٔ همیاری و همبستگی بود. خانوادهٔ عروس و داماد، همسایگان و نزدیکان کارهای عروسی را از فراهم کردن هیزم برای آتش تا پاک کردن برنج و سبزی با هم انجام می‌دادند. امروزه آیین‌های عروسی در مناطق مختلف مازندران تقریباً یکسان است و گاهی با تفاوت‌ها و تنوع‌هایی برگزار می‌شود. بیش‌تر سنت‌های گذشته برچیده شده و شماری از آن‌ها با تفاوت‌هایی هنوز زنده‌اند. پیش‌ترها پس از گزینش دختر و ارزیابی‌ها در کیجااِش* (دیدن دختر) و توافق‌های انجام گرفته در خازندی* (خواستگاری)، از سوی خانوادهٔ عروس، زمانی را برای آیین قندشکنی* (بله‌برون) تعیین و با حضور بستگان نزدیک دو طرف، با دادن انگشتری به دختر و انجام خطبه‌خوانی، او را برای پسر نامزد می‌کردند. در قندشکنی مقدار شیربها، مهریه و خرجی‌بار* مشخص می‌شد. چندی بعد با انجام سَعدبینی (انتخاب ساعت نیک) به دست یک روحانی روز عقد مشخص و یکی دو ماه بعد عقدکنان انجام می‌شد. معمولاً مجلس عقد و شیرینی‌خوران یکی بود. خبر مجلس عقدکنان را کسی به نام سُورچی به اطلاع مردم محل می‌رساند اما امروزه دعوت‌نامه می‌فرستند. وسایل پذیرایی در عقدکنان و شیرینی‌خوران را از خانهٔ داماد به خانهٔ عروس می‌فرستادند. جشن عقدکنان بیش‌تر در روز انجام می‌گرفت و بستگان و آشنایان دور و نزدیک و مردم محل می‌آمدند و جوانان یا بستگان عروس از آنان پذیرایی می‌کردند. پس از خوردن نهار، چای و میوه و شیرینی، مهمانان پول هدیهٔ شیرینی‌خوران را در سینی می‌گذاشتند. سپس وسایل، هدایا، انگشتر و مبلغی با نام زیرلفظی عروس را در مجمعه‌ای می‌گذاشتند و سفرهٔ عقد می‌چیدند. در گذشته پاهای عروس را هنگام عقد در ظرف آب می‌گذاشتند. عقد

www.tabarestan.info تبرستان

را یک روحانی انجام می‌داد. دورهٔ نامزدی از یک تا دو سال بود و پسر و دختر تا زمان عروسی حق دیدار همدیگر را نداشتند. با این حال یکی از دلمشغولی‌های نامزدهای قدیم قول و قرارهای پنهانی بین‌شان بود که دلبستگی و آشنایی را بیش‌تر می‌کرد. فرستادن هدایای گوناگون در اعیاد به خانهٔ عروس از وظایف خانوادهٔ داماد بود. از نخستین این هدایا پیشکش‌های نوروزی بود. در عید قربان، گوسفند قربانی و در جشن‌هایی مانند تیرماسیزّه* و بیست و شش نوروزماه* هم انواع شیرینی محلی مانند پیسّه‌گنده، پِشت/ بِشتِ زیک، دختردونه و انواع میوه به خانهٔ دختر می‌بردند. جشن عروسی معمولاً در فصل پاییز پس از برداشت محصول برنج برگزار می‌شد. با نزدیک شدن زمان عروسی خانوادهٔ داماد به خانهٔ عروس می‌رفتند و دربارهٔ چگونگی برگزاری جشن با هم گفت‌وگو می‌کردند. خانوادهٔ عروس مختار بودند که به هر دلیلی زمان را به عقب بیاندازند. در صورت تعیین و قرار روز عروسی، پدر داماد باید هزینهٔ عروسی را تأمین می‌کرد. تا روز عروسی مقدمات جشن انجام می‌شد. انجام مقدمات عروسی و همچنین روز عروسی همواره با گرفتن چشم‌روشنی‌ها و انعامی همراه بود. خانوادهٔ عروس جهاز را کامل می‌کردند و چند روز پیش از عروسی در جهازوَری* (بردن جهاز) آن را به خانهٔ داماد می‌بردند. خانوادهٔ داماد نیز در کمک به پدر عروس، وسایل خرجی بار را می‌فرستادند. در خانهٔ عروس، مادر عروس با آیین خمیر او دینگوئن*، شیرینی‌هایی به نام بخت‌بِنی* می‌پخت که با بردن جهاز برای عروس فرستاده می‌شد. نخست، روزی برای خرید پارچه (رخت‌خَرین*) می‌رفتند و سپس دَرزی‌وِلاج* (دوخت لباس عروسی) از یک هفته تا بیست روز ادامه داشت. از یک هفته مانده به عروسی، در منزل عروس و داماد شب‌نشینی‌ها برپا می‌شد. مردان و زنان و جوانان در مجالسی جداگانه به خواندن و پایکوبی و رج‌خوانی* می‌پرداختند. چند روز مانده به عروسی همیاری‌های دوستان و اقوام بیش‌تر می‌شد و جوانان برای فراهم آوردن هیزم (هیمه‌کَرون*) به جنگل می‌رفتند و یکی دو تن مسئول خبر کردن (خَورکَری*) میهمانان می‌شد. عروس/ داماد حموم نیز با آداب ویژهٔ خود در روز عروسی انجام می‌شد. روز عروسی در مجلس عروس (عاروس سَر)، سور و سات جشنی ساده‌تر از مجلس داماد برپا بود. آرایشگر از صبح عروس را در منزل او آرایش می‌کرد و بر او لباس عروس می‌پوشاندند. لباس عروس دربرگیرندهٔ یک کت مخمل یا ترمه، یک پیراهن حریر رنگارنگ، یک روسری بزرگ و گلدار به نام گل شفتالو و یک چادر سفید بود. پس از آماده شدن عروس، منتظر می‌ماندند تا داماد از راه برسد. در رفتن عروس به منزل داماد، معمولاً پدر و مادر عروس در خانه می‌ماندند و عروس را همراهی نمی‌کردند. در مجلس داماد (دامادسَر)، جشنی مفصل برپا می‌شد. داماد فقط یک روز می‌توانست کار نکند، هدیه بگیرد و نقش شاه را بازی کند. ناهار مفصل مجلس دامادی نیز خورشت قورمه گوشت گوسفند یا گاو، مرغ، غاز یا اردک محلی و فسنجان بود. غاز و اردک معمولاً با هدیهٔ نزدیکان و بستگان به دست می‌آمد. پس از خوردن ناهار نزدیکان و میهمانان به حیاط می‌آمدند تا داماد، لباس دامادی بپوشد. مردم در حیاط، گرد می‌نشستند. مجمعه‌های شیرینی و میوه در میانه چیده می‌شد. جایی هم برای سِما (رقص) و پایکوبی باز می‌گذاشتند. مجمعه‌ها را زنان روی سر می‌گذاشتند و هنگام چیدن کنار هم روی زمین گلبانگ (کَلّه‌ونگ/ گِله‌وَنگ) سر می‌دادند. پس از پوشیدن لباس دامادی، آیین پیل‌وِلاج* (هدیه نقدی به داماد) انجام می‌شد. لباس داماد کت، شلوار، جلیغه و پیراهنی سفید بود که پارچهٔ آن را خانوادهٔ عروس به داماد هدیه کرده و خیاط در خانهٔ داماد دوخته بود. در گذشته لباس‌ها به دست خیاط و امروزه به دست یکی از برادران یا دامادپِر (راهنمای داماد) پوشانده می‌شود. این بخش از جشن دامادی اندوه و شادی با هم بود. در این روز نمایش‌ها و بازی‌هایی مانند رَسِن‌بازی، شاه و وزیر، کشتی لوچو* و اسب‌سواری برگزار می‌شد. بعدازظهر جمعه داماد خود را برای آیین زِنیُور* (بردن عروس به خانهٔ داماد) آماده می‌کرد. داماد عروس را سوار بر اسبی آراسته تا نزدیک خانه می‌آورد. چراغ روشنی را همراه عروس می‌آوردند، قرآن به کمرش می‌بستند، زیر بغل او نان می‌گذاشتند، گوسفند می‌کشتند و او را درون خانه می‌بردند. گوسفند قربانی به دوستان داماد می‌رسید. مردم برای دیدن عروس می‌آمدند. عروس و داماد در ایوان خانه، چراغ یا شمع به دست همدیگر می‌دادند و عروس به اتاق می‌رفت. اتاق عروس (عاروس‌خِنه) را خانوادهٔ داماد پیش‌تر آماده کرده بودند. داماد و عروس به اتاق می‌رفتند و در را می‌بستند. راهنمای عروس (عاروس‌مار) و راهنمای داماد (دامادپِر) پشت در منتظر می‌ماندند. پس از ساعاتی در گشوده می‌شد و عاروس‌مار دستمال تأیید باکرگی (وَلگه) را به خانوادهٔ داماد نشان می‌داد. پس از

www.tabarestan.info تبرستان

آن جشن ادامه می‌یافت و پس از شام، مهمانان می‌رفتند. صبح فردا عروس رونما* می‌شد. در روزهای آینده عروس و داماد به آیین سلام آشنایان به‌ویژه مادرزن سلام (زن‌مار سَلوم) می‌رفتند و پس از دید و بازدیدها عروس، خانوادهٔ شوهر را به ناهار یا شام دعوت می‌کرد که از جملهٔ این دعوت‌ها دعوت شب سوم عروسی (سه‌کاسه‌شُو*) است. سال‌های پس از ازدواج، پدر اگر توان مالی داشت در گوشه‌ای از حیاط برای عروس و داماد خانه می‌ساخت. داماد عصای دست پدر در شالیزار و باغ، و دختر کمک‌دست مادرشوهر در خانه و آشپزخانه و مزرعه می‌شد.

منابع: فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، ۷۱ـ۷۳، ۷۷ـ۷۸، ۸۱، ۸۳ـ۸۷؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۹۹ـ۴۰۴؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۱۹ـ۵۲۹؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۰۱؛ شهر کهن، چالوس، ۲۵۸ـ۲۶۲؛ فرهنگ عوام آمل، ۸، ۱۰؛ فرهنگ مردم تنکابن، ۱۴۷ـ۱۷۷؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۳۶۲/۲؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۳۹ـ۲۴۲، ۲۴۵؛ گویش تنکابنی، ۱۶۴/۱، ۱۸۶؛ پژوهش میدانی.

عزالدین آملی، فرزند جعفر فرزند شمس‌الدین (ـ ساری ۹۴۸ق)، دانشمند دینی و نویسنده. همدرس شیخ علی محقق کرکی (۸۶۸ـ۹۴۰ق) و شیخ ابراهیم قطیفی (ـ ۹۵۰ق) بود. وی از محضر علی‌بن‌هلال جزایری بهره برد و خاک‌جایش در نزدیکی ساری است. از آثارش: الحسینیه فی اصول الدین و الفروع العبادیه به فارسی (نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۸۹۹/۲) در کلام و فقه به نام آقاحسن از وزرای مازندران؛ شرح نهج‌البلاغه به فارسی (تألیف در ۹۴۴ق) که در واقع ترجمهٔ شرح ابن‌میثم از نهج‌البلاغه است و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار نگه‌داری می‌شود، اللمعة فی النکاح الدائم و المتعه به فارسی که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی با تاریخ ۹۲۳ق و نسخه‌ای دیگر در کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۵۴۴۵ نگه‌داری می‌شود و ملامیرقاری گیلانی آن را به عربی برگردانده و در کتاب زبدةالحقایق خویش آورده است؛ شرح رباعیات سهروردی.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۵۹؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۳۹۶ـ۳۹۷؛ الذریعة، ۲۰/۷، ۱۳۵/۱۴، ۳۵۳/۱۸؛ ریاض‌العلما، ۳۱۲/۳؛ ریحانةالادب، ۶۴/۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ۱۳۸/۷ـ۱۳۹؛ فرائد غیاثی، ۱۳/۱؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۷۱۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۹۳۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۹۴/۳، ۶۲/۵ـ۶۳؛ الکنی و الالقاب، ۸/۲؛ معجم‌المؤلفین، ۲۷۹/۶ـ۲۸۰.

عزت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۶۲ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. عزت دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۰/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۴۰۶/۲، ۴۲۹ـ۴۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عزت‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۱ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در °۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. عزت‌آباد آب‌بندان*، دبستان و مسجد دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۳۷، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

عزت‌الدین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸۳ تن)، از دهستان گهرباران در بخش شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال مرکز شهر سورک و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و بنشن است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۱/۲۸؛ گیتاشناسی ایران، ۴۶۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عزیزآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷۰ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. عزیزآباد دبستان، مرکز بهداشت و مسجد دارد. عزیزآباد از به هم پیوستن آبادی‌های کرات‌چال و کشکلستان تشکیل شده است.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۶ـ۱۲۷؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عزیز قمی (سدهٔ نهم و دهم هجری)، شاعر و مورخ. دربارهٔ او آگاهی اندکی وجود دارد. تنها میرتیمور مرعشی در کتاب خود به منظومهٔ تاریخی او اشاره‌هایی کرده است که نشان می‌دهد با خاندان مرعشی ساکن مشهد گنج‌افروز بابل پیوند داشت و پرداختن به جزئیات حوادث به همراه ذکر آبادی‌ها و نام شخصیت‌های درجهٔ چندم به این اشاره دارد که او با آن آدم‌ها نشست و خاست داشته است. در کتاب هدایت المؤمنین الطالبین (نوشتهٔ فدایی خراسانی) که تاریخ اسماعیلیه است از ملاعزیزالله قمی یاد می‌کند که در عصر صفویه می‌زیست با این حال ارتباطی میان عزیز قمی و او به دست نیامد. افزون بر آن عزیز قمی از منتسبان مرعشیان دوازده امامی بود. دربارهٔ این که اهل کجا بود نیز آگاهی به دست نیامد. در این‌که او که مهاجری از مردم قم به مازندران بوده یا فردی مازندرانی که دیر زمانی در قم زندگی کرده باشد جای تردید است اما با توجه به نوع نگارش میرتیمور مرعشی، در آوردن نام موطن پس از اسامی افراد با حذف پسوند مکان‌ساز «کلا» مانند بیجن رئیس (اهل رئیس‌کلا) و نعمت رکاج (اهل رکاج‌کلا)؛ می‌توان این‌گونه انگاشت که عنوان سیدقمی او اشاره به یک آبادی دارد. در این صورت او را می‌توان اهل روستای قمی‌کلای* بابل دانست. وابستگی او به مرعشیان این منطقه، این گمان را قوت می‌بخشد. آخرین بیتی که میرتیمور از او نقل می‌کند مربوط به سال ۹۹۱ق است که نشان می‌دهد تا آن زمان زنده بود. عزیز قمی به شیوهٔ شاهنامهٔ فردوسی رخدادهای تاریخی مازندران را با محوریت میرعلی‌خان گنج‌افروزی (از بستگان فخرالنساء مهد علیا، مادر شاه‌عباس اول) به نظم کشیده است. البته پس از مرگ میرعلی‌خان و جانشینی میرحسین‌خان او به دورهٔ وی نیز اشاره دارد. مأموریت این دو از طرف دربار صفوی، سرکوب مخالفان خانوادهٔ مهدعلیا بود. از آن‌جا که میرتیمور در تاریخ خاندان مرعشی از ۹۹۱ق به سروده‌های وی اشاره ندارد، باید ختم کتاب هم تا مرگ میرحسین‌خان باشد. منظومهٔ او امروزه در دسترس نیست.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۶۸، ۱۷۰ـ۱۷۱، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۴۰، ۲۵۱ـ۲۵۳، ۲۸۴، ۲۹۸؛ تاریخ اسماعیلیه یا هدایت المؤمنین الطالبین، ۱۳۶؛ الهی، یوسف، «عزیز قمی، حماسه‌سرای مازندران»، در گسترهٔ مازندران، دفتر پنجم، صص ۱۱۲ـ۱۱۸.

عزیزک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۸۳ تن)، از دهستان عزیزک در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه/ کلاره/ خردمردرود از

www.tabarestan.info تبرستان

باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، بنشن و تره‌بار است. عزیزک دبستان، دبیرستان، درمانگاه، کتابخانهٔ عمومی، مجتمع فرهنگی ورزشی، آب‌بندان*، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام‌های بقعهٔ درویش حاجی و بقعهٔ درویش امین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

عسکرآباد/ تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۹ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این روستا در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۴۷ـ۱۳۱۳ش)، تازه‌آباد خوانده می‌شد. هنگامی که شاه قاجار برای شکار راهی میان‌کاله بود عسکرخان عبدالملکی* با او همراه شد. شاه تیری به سوی آهو رها کرد اما تیر به خطا رفت و عسکرخان با نخستین تیر آهو را شکار کرد و ناصرالدین‌شاه تازه‌آباد را به عسکرخان هدیه داد و از آن پس نام روستا به عسکرآباد تغییر یافت. دریای مازندران در نُه کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ فصلی رودآب که از نکارود سرچشمه می‌گیرد از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، پنبه و تره‌بار است. عسکرآباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۵۰۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۱/۲۸ـ۳۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عسکری، علی‌بابا (گلوگاه ۱۳۱۱ـ امریکا ۱۳۹۴ش)، پژوهشگر تاریخ و جغرافیا. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و ساری به پایان برد. در ۱۳۴۲ش در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا از دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۴۴ش موفق شد در همان رشته از همان‌جا دانشنامهٔ کارشناسی ارشد بگیرد. از آن پس در دانشگاه‌هایی چون تهران و اصفهان به تدریس پرداخت. از ۱۳۴۳ش به نوشتن آثاری در زمینه‌های تاریخ، جغرافیا و نقشه‌برداری روی آورد. در ۱۳۴۸ش جست‌وجوهای میدانی دربارهٔ زادگاهش را آغاز کرد و در ۱۳۵۰ش کتابی به نام اشرف‌البلاد (بهشهر) را به چاپ رساند. چون درگذشت. بنابر وصیت خود، پیکرش را در گورستان سفیدچاه یانه‌سر در زادگاهش به خاک سپردند. از دیگر آثارش: اطلس جهان (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ تاریخ عمومی و جغرافیای عمومی (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ جغرافیای کشورها (تهران، ۱۳۵۱ش)؛ اطلس اسناد در تاریخ خلیج فارس (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ جغرافیای کشورها (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ جغرافیای جهان (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ فرهنگ جغرافیایی جهان با همکاری فریبرز خوارزمشاهیان (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ ترسیم نقشهٔ هزارجریب (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ چاپ زندگانی حضرت امام حسن عسکری (ع) از ابوالقاسم سحاب؛ ترسیم نقشهٔ مدینهٔ منوره (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترسیم نقشه‌های دانشنامهٔ امام علی ابن ابیطالب (تهران، ۱۳۸۲ش). ترسیم نقشه‌های اطلس غدیر و عاشورا: جغرافیای تاریخی عصر امیرالمؤمنین و سیدالشهدا (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: عظیمی، محمد، «درگذشت استاد علی‌بابا عسکری»، بارفروش، شمارهٔ ۱۰۷، اردیبهشت ۱۳۹۴ش، صص ۳۶ـ۳۷.

عسکری‌آباد/ گاوپشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. عسکری‌آباد دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۷ـ۱۲۸؛

www.tabarestan.info تبرستان

سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عسل‌پشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۲ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۹۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، مرکبات و چای است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عسل‌کوه، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۲ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عسل‌محله/ اسل‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. عسل‌محله مسجد و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده سیدزکریا و سیدیحیی دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۳ ـ ۱۲۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

عشق‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۴ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آنی‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. عشق‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عشقه/ پاپیتال، با نام علمی .Hedera Helix L، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ بالارونده و یا خزنده از تیرهٔ عشقه و جنس عشقه به بلندی تا ۳۰ متر است. برگ‌های شاخه‌های عقیم آن ۳ تا ۵ لوبه به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر و برگ‌های شاخه‌های گلدار آن تخم مرغی شکل و با قاعدهٔ گرد تا سر بریده است. گل‌های فراهم در گل‌آذین دارد. میوهٔ آن سیاه و کروی به قطر تا ۶ میلی‌متر است. میوه و برگ‌های آن سمی و دارای کاربرد دارویی است. بومی اروپا تا قفقاز است. عشقه گیاهی باستانی است و یونانی‌ها آن را برای رفع مسمومیت به کار می‌بردند. شکل‌های پرورشی گوناگون این گیاه را در مناطق جغرافیایی مختلف جهان می‌کارند. برخی از گونه‌های پرورشی آن را در نواحی جنوبی دریای مازندران برای فضای سبز خانه‌ها یا مکان‌های عمومی می‌کارند. تشخیص و تفکیک شکل‌های رویشی آن در تخصص گیاه‌شناسان باتجربه است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

عشیره‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عصام، معصومه (ساری ۱۳۲۹ش-)، پژوهشگر و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری و تهران پیمود. در ۱۳۴۸ش به دانشگاه تهران راه یافت و در رشتهٔ علوم اجتماعی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ش در همان دانشگاه و در همان رشته درس خواند و موفق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد شد. در همان سال‌ها در مؤسسهٔ تحقیقات و مطالعات اجتماعی، پژوهشگر بخش مردم‌شناسی و از ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۴ش پژوهشگر و ارزیاب صدا و سیما بوده است. در ۱۳۵۶ش از دانشگاه سیراکیوز نیویورک در رشتهٔ تکنولوژی آموزشی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. عصام در روزگار همکاری‌اش با صدا و سیما، مجری پژوهش‌های بسیاری بوده است. از آثارش: ترجمه و تألیف جامعه‌شناسی در ادبیات نوشتهٔ لونیس کوزر (تهران، ۱۳۵۳ش)؛ ترجمهٔ گویندگی در رادیو و تلویزیون از استوارت هاید (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ درک رادیو از آندره کرایسل (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ برنامه‌ریزی در رادیوهای خصوصی اثر جوانا لینچ و گرگ گی لیس پی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ کودکان و رسانه- دیدگاه‌ها و چشم‌اندازها: حقوق کودک، گرایش و روند رسانه‌ها... اثر سیسیلیا فون فی لیتزن و کاتارینا بوکت (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ نوجوانان و سریال‌های تلویزیونی از سیسیلیا فون فی لیتزن (تهران، ۱۳۸۷ش).

منبع: فرهنگ زنان پژوهشگر در علوم انسانی، ۲۸۰.

عطارد سوادکوهی، میرزاعباس‌خان پسر مرتضی‌قلی پسر مهدی پسر محمدخان دادوی سوادکوهی است. او در روزگار ناصرالدین‌شاه قاجار می‌زیست. ساکن تبریز و از منشیان دیوان بود. عطارد نامه‌های دیوانی را نیز گرد آورده و همراه اشعاری از خود در حاشیهٔ آن‌ها چاپ کرده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۴۹/۲؛ حدیقه‌الشعرا، ۱۲۰۷/۲.

عطایی، بهروز (آمل ۱۳۴۹ش-)، والیبالیست. در ۱۳۶۴ش زیر نگاه مسلم یحیی‌پور آموزش دید. از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۴ش به ترتیب در رده‌های جوانان، امید و بزرگسالان ایران بازی کرد. او با تیم پیکان در رقابت‌های باشگاه‌های آسیا (چین، ۱۹۹۹م) بر سکوی دوم ایستاد. او همچنین با همین تیم در رقابت‌های باشگاه‌های آسیا (تایلند، ۲۰۰۰م) نشان نقره گرفت. او دفاع وسط تیم ملی ایران بود. در ۱۳۸۵ش مربیگری را آغاز کرد و در ۱۳۸۷ش مربی تیم کالهٔ مازندران و از ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ش مربی تیم بزرگسالان ایران بود. عطایی سرمربی تیم ملی جوانان ایران در رقابت‌های جهانی (آرژانتین، ۲۰۱۱) بود.

منبع: گفت‌وگو با بهروز عطایی، پاییز ۱۳۹۷ش.

عطوفت شمسی، مسعود (رامسر ۱۳۴۶ش-)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۷۸ش در رشتهٔ مدیریت بازرگانی از دانشگاه آزاد تهران جنوب دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۸۴ش انتشاراتی به نام عطوفت در تهران راه انداخت. از آثار او است: از سخت‌سر تا رامسر در گذر زمان، جاذبه‌های توریستی و جهانگردی رامسر (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ دایرةالمعارف حیوانات ایران در ۳۲ جلد (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ دایرةالمعارف حیوانات شکار: بز کوهی، گوزن، گاو وحشی، آهو، لاما و... (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ نماز (شجرةالصلوة) (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ لنگرود، قطعه‌ای از سرزمین بهشت (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ از طوطیان چه می‌دانید (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ پرستوهای مهاجر (زندگی‌نامهٔ شهدای رامسر) (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ دایرةالمعارف حیوانات جهان در ۸ جلد (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ دایرةالمعارف طوطیان (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ مقدمه‌ای بر زهره و منوچهر از ایرج میرزا (تهران، ۱۳۹۳ش).

منبع: گفت‌وگو با مسعود عطوفت شمسی، تابستان ۱۳۹۸ش.

www.tabarestan.info تبرستان

عظیم‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۱ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. عظیم‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

عظیمی، مختار (گلوگاه ۱۳۲۵ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش، بندر ترکمن، گرگان و تبریز پیمود. در ۱۳۵۶ش از دانشگاه اصفهان در رشتهٔ علوم تربیتی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون پیام شمال، چیستا و نامهٔ فرهنگ به چاپ رسیده است. از آثارش: کاوشی در شعر نیما، از ققنوس تا آی آدم‌ها (ساری، ۱۳۸۱ش)؛ پژوهش در نام آبادی‌های شهرستان ساری (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ پژوهش در نام آبادی‌های شهرستان‌های گلوگاه و بهشهر (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ پژوهش در نام آبادی‌های شهرستان قائم‌شهر (نکا، ۱۳۹۶ش)؛ پژوهش در نام آبادی‌های شهرستان بابل (نکا، ۱۳۹۷ش)؛ پژوهش در نام آبادی‌های شهرستان قائم‌شهر و سیمرغ (نکا، ۱۳۹۷ش).

منبع: گفت‌وگو با مختار عظیمی، تابستان ۱۳۹۸ش.

عظیمی، میلاد (بابل ۱۳۵۷ش ـ)، مدرس دانشگاه و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود پیمود. او در ۱۳۸۰ش از دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی خود را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد. سپس در ۱۳۸۴ش توانست از همان‌جا دانشنامهٔ کارشناسی ارشد را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دریافت کند. وی چندی با سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) همکاری داشت و نیز از ۱۳۸۶ش با بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار همکاری دارد. عظیمی در ۱۳۹۱ش از دانشگاه تهران دانشنامهٔ دکتری خود را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی گرفت و استادیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی آن دانشگاه شد. از او مقاله‌هایی در نشریاتی چون بخارا، نامهٔ بهارستان، اندیشهٔ پویا، کتاب ماه و نگاه نو به چاپ رسیده است. عظیمی در ۱۳۹۷ش برای نگارش کتاب کتاب‌شناسی موضوعی ـ تاریخی از چاپکرده‌ها و نوشته‌های ایرج افشار (منتشر شده در سال‌های ۱۳۲۳ ـ ۱۳۹۵ش) برندهٔ جایزهٔ سی و ششمین دورهٔ جایزهٔ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در بخش کلیات شد. شمارهٔ ۱۱۵ نشریهٔ بارفروش، جشن‌نامهٔ ویژهٔ میلاد عظیمی است. از آثارش: شط شیرین پر شوکت، منتخبی از آثار استاد عباس زریاب‌خویی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ من زبان وطن خویشم...، نقد و تحلیل و گزیدهٔ اشعار ملک‌الشعرا بهار (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ عقاب: کارنامه، نقد و تحلیل اشعار پرویز ناتل خانلری (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ پادشاه فتح: نقد و تحلیل و گزیدهٔ اشعار نیما یوشیج (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ هفتاد گفتار از ایرج افشار (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ای زبان پارسی... در سه جلد (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ تصحیح سفینهٔ شمس حاجی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ سفینه و بیاض و جنگ: مقاله‌های ایرج افشار (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ پیر پرنیان‌اندیش: در صحبت سایه، با همکاری عاطفه طیه در دو جلد (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ کتاب‌شناسی موضوعی ـ تاریخی از چاپکرده‌ها و نوشته‌های ایرج افشار، منتشر شده در سال‌های ۱۳۲۳ ـ ۱۳۹۵ش در سه جلد (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: رضایی، روشنک، «همنشین پیر پرنیان‌اندیش»، بارفروش، شمارهٔ ۱۱۵، آذرماه ۱۳۹۵ش، صص ۳ ـ ۱۵؛ گفت‌وگو با میلاد عظیمی، دی‌ماه ۱۳۹۸ش.

عظیمیه/ چال‌کش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۹ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری باختر مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات

www.tabarestan.info تبرستان

است. عظیمیه کارخانهٔ چای و مسجد دارد. پل تاریخی این روستا از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۲۲۰۴۲ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۹ ـ ۱۱۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عقاب دریایی دم سفید، با نام علمی Haliaeetus albicilla، پرندهٔ بومی از راستهٔ عقاب‌شکلان و خانوادهٔ قوش‌ها است. بزرگ اندام است و بال‌های بزرگ و گسترده، گردنی کلفت و بلند و منقاری ضخیم و قوی دارد. درازای بدن تا ۹۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۲۴۰ سانتی‌متر است. زیستگاه آن دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌های پهناور و تالاب‌ها است. بیش‌تر از ماهی‌ها، پرندگان آبزی و پستانداران کوچک تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش توده‌ای ضخیم و متراکم از ساقه‌ها و شاخه‌های گیاهان است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ اسفند آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۳۵ تا ۴۵ روز و پرورش آن‌ها از ۷۰ تا ۷۵ روز به درازا می‌کشد. عقاب دریایی دم سفید ساکن نواحی جنوبی دریای مازندران است. عقاب دریایی پالاس، عقاب طلایی، عقاب شاهی، عقاب خال‌دار بزرگ (عقاب تالابی)، عقاب خال‌دار کوچک، عقاب صحرایی، عقاب مارخور و عقاب پرپا نیز در مازندران می‌زید.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۲۶ ـ ۱۳۲، ۱۳۴ ـ ۱۳۵؛ پرندگان ایران، ۷۹، ۸۴، ۸۹، ۹۲، ۹۵.

عُقَد سِحر و قلائد دُرّ/ عُقَدالسِّحر و قلائدالدُّر، کتابی به عربی در تاریخ محلی طبرستان تألیف امام ابوالحسن علی بن محمد یزدادی*. گویا کتاب در حجم کم اما دربردارندهٔ مسائل مختلفی از عجایب طبرستان تا اوضاع سیاسی آن بود. هدف یزدادی از نگارش این کتاب، چنان‌که از عنوان ادبی و بلاغی کتاب نیز روشن است تألیف متنی ادبی بود. ابن‌اسفندیار در ۶۰۶ق نسخه‌ای از آن را در کتابخانهٔ مدرسهٔ شاهنشاه غازی رستم‌بن‌علی‌بن‌شهریار پیدا کرد. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار این کتاب به سبکی تألیف شده بود که تنها عالمان علم بلاغت می‌توانستند از آن بهره ببرند. برای این که متن آن برای همگان فهما باشد، ابن‌اسفندیار آن را به فارسی برگرداند. اصل کتاب و ترجمه فارسی آن باقی نمانده است. کتاب شامل اطلاعاتی دربارهٔ گاوباره از پادشاهان قدیم طبرستان بود. ابن‌اسفندیار پس از ترجمهٔ کتاب، برخی از مناقب حسام‌الدوله اردشیر باوندی (۵۶۷ ـ ۶۰۲ ق) و اسلاف و اخلاف او را بر آن افزود. به احتمال بسیار، ابن‌اسفندیار به هنگام نگارش تاریخ طبرستان از کتاب عقدالسحر و قلائدالدرّ بهرهٔ بسیار برده و از آن در کتاب خود استفاده کرده است. بیان فضایل و محاسن طبرستان از زبان پیر مرد خراسانی، انواع و اقسام محصولات و منسوجات، ساخت زر با کمک کبریت احمر به دست جوانی به نام امیرکا، پادشاهی به نام ماهیه‌سر و مطالبی دربارهٔ ایزدکوه از جمله مطالبی است که ابن‌اسفندیار به نقل از یزدادی در کتاب خود آورده است. با این احوال، مهم‌ترین بخشی که ابن‌اسفندیار از کتاب عقدالسحر نقل کرده، مطالبی دربارهٔ گاوباره است. ابن‌اسفندیار اعتراف می‌کند که تا پیش از دستیابی به کتاب یزدادی اطلاعی از گاوباره نداشته است و به همین علت از پاسخ‌گویی به پرسش‌های حسام‌الدوله اردشیر باوندی دربارهٔ گاوباره ناتوان بوده است. ابن اسفندیار در بخشی با عنوان ذکر اولاد جاماسب و قصهٔ گاوباره به شرح زندگی اسلاف و اخلاف گاوباره به روایت یزدادی پرداخته است. در این شرح به مسائلی مانند وجه تسمیهٔ گاوباره، پیش‌بینی تصرف مازندران به دست گاوباره، حضور وی در طبرستان، گواهی موبدان بر صحت نسب گاوباره و به دست گرفتن ملک طبرستان با تأیید دربار ساسانی اشاره شده است. سیدظهیرالدین مرعشی نیز این حوادث را در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران خود نقل کرده است.

منابع: تاریخ طبرستان، ۵/۱، ۷۹ ـ ۸۰، ۸۳ ـ ۸۴، ۸۸، ۱۲۵، ۱۵۴؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۷ ـ ۱۰.

عقربک/ بزمو/ نرمه، با نام علمی Paronychia kurdica Boiss. Var. kurdica، گیاهی علفی، واریته‌ای از گونهٔ عقربک، از جنس نرمو/ علف عقربک و از تیرهٔ میخک است. در محیط‌های خشک واقع در ارتفاعات مازندران می‌روید. گیاهی کوچک، پایا، به بلندی ۵ تا ۱۵ سانتی‌متر، متمایل به سفید و در پایه سخت و چوبی می‌باشد.

www.tabarestan.info تبرستان

برگ‌هایش دراز ـ پهن و گل‌هایی سبز متمایل به سفید دارد که در اردیبهشت ـ خرداد پیدا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی.*

عقه‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر در جنوب این روستا به رودخانهٔ سفیدرود می‌ریزد. کوه قبله در جنوب و کوه کله در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب و انگور است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۲/۲۸ـ ۳۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عکس و عکاس‌خانه در مازندران، عکاسی برای نخستین بار به دست تاجران و سیاحان اروپایی و همراهان سفر ناصرالدین‌شاه در ایران و مازندران از آن شمار در شهرهای ساری، بارفروش و... گسترش یافت. در ۱۸۴۲ق نیکلای پاولوف، دیپلمات روس نخستین عکس‌برداری را در ایران انجام داد. شماری دیگر از خارجیانی که عکس‌هایی از مازندران از آن‌ها به جا مانده اینانند: لوئیجی پشه، آنتوان سوروگین، ژول ریشار، ژاک ژان دومورگان، فرانسیس کارلهیان فرانسوی، لارنس لاکهارت، آنه ماری سوئیسی، شوارتسنباخ، چارلز شرودر آمریکائی، برسون فرانسوی و اریک اشمیت. آقارضا عکاس‌باشی، نخستین عکاس حرفه‌ای دربار قاجار در زمان ناصرالدین‌شاه بود که بسیاری از رویدادهای دربار را با دوربین‌های خود ثبت کرد. ناصرالدین‌شاه چندان به عکاسی علاقه پیدا کرده بود که بخشی از بناهای سلطنتی در کاخ گلستان به عکاسخانه نامبردار بود. اعتمادالسلطنه در مرآت البلدان ناصری می‌نویسد که ناصرالدین‌شاه به این فن علاقه‌مند بود و این مهارت را آموخت. وی یکی از نوکران را به آموزش عکاسی گماشت تا در همه جا همراه وی باشد و به عکاسی بپردازد. همچنین یکی از عمارت‌ها را ویژهٔ این کار نامبردار به عکاس‌خانه کرد. در سفرهایی چون خراسان، مازندران و کربلا عکاس‌باشی‌ها به عکاسی از مکان‌های کهن و اشخاص مختلف و اردوی شاه پرداختند. آقارضاخان اقبال‌السلطنه در سفر ناصرالدین‌شاه به شهرستانک، نور و کجور همراهش بود و بیش از یک‌صد قطعه عکس از مازندران فراهم کرد. عبدالله‌میرزا (۱۲۲۴ـ ۱۲۸۴ش) در ۱۲۶۴ش در سفر به استراباد، مازندران و بسطام، مأمور انداختن عکس از ولایات بود. وی ۱۶۵ قطعه عکس از شمال ایران، ییلاقات کلاردشت و دریای مازندران برداشت. میرزاحسین‌علی عکاسباشی نیز در سفر ۱۲۵۴ش از ناصرالدین‌شاه در ییلاقات کلاردشت و دریای مازندران عکس‌برداری کرد. همچنین از ۱۲۵۸ تا ۱۲۶۰ش به دستور ناصرالدین‌شاه، ۱۸۵ قطعه عکس از ییلاقات کلاردشت، لار، نور، کجور، همراهان و مراسم شکار برداشته است. میرزاحسین‌علی در سفر ۱۲۶۰ ـ ۱۲۶۱ش در مأموریتی به مازندران، از شهرهای آمل، بارفروش، ساری، اشرف و آثار و بناهای آن عکس‌برداری کرد. برخی از عکس‌هایی که از مسیر سفرهای ناصرالدین‌شاه به مازندران (۱۲۸۲ و ۱۲۹۲ق) فراهم آمده در کتاب از آستارا تا استراباد به چاپ رسیدند. از زمان آمدن دوربین به ایران در عصر ناصری، عکاسی به صورت فنی در خدمت پادشاهان قاجار قرار گرفت که بیش‌تر عکس‌های آنان پرترهٔ اشخاص حکومتی و عالی‌رتبه، ابنیه، گزارش‌های تصویری از سفرهای شاه، زنان و درباریان را در بر می‌گیرد. در این میان، درصد اندکی به عکس‌های مردم و زندگی آنان باز می‌گردد. از آن‌جا که عکاسان، رجال، درباریان و اشراف بودند، موضوع‌های عکس‌های آن‌ها نیز به خود و زندگی‌شان محدود می‌شد. قدیمی‌ترین عکس‌های برجا مانده از رجال مازندران، پرترهٔ اشخاص حکومتی و عالی‌رتبهٔ مازندرانی است که در عکاس‌خانهٔ ناصری یا در خارج از کشور نگه‌داری می‌شود. در دورهٔ مشروطه، صنعت عکاسی از انحصار دربار بیرون آمد و به میان مردم رفت. از مهم‌ترین عکس‌های به جا ماندهٔ این عصر، تصویر تصرف ساری به دست نیروهای محمدعلی‌میرزا (۱۲۸۹ش)، گروهی از رجال مشروطه‌خواه مازندران، مشروطه‌خواهان بارفروش و ساری،

www.tabarestan.info تبرستان

اسماعیل‌خان امیرمؤید سوادکوهی با تفنگچیانش و فوج سوادکوه را می‌توان برشمرد. پس از مشروطیت در پایان دورهٔ مظفری عکسبرداری از گشایش مدارس و انجمن‌های نو رایج شد. در این زمان عکاسی در برخی از خانواده‌های درباری و اعیان و اشراف که توانایی فراهم نمودن وسایل عکاسی و تاریک‌خانهٔ عکاسی را در خانه‌های خود داشتند، رواج یافت. حسین‌قلی حسینی، عکاس خانوادهٔ امیرمکرم لاریجانی در بارفروش، عکاسی نامبردار به مسعود که در خیابان حرم بارفروش عکاس‌خانه داشت؛ از شمار نخستین عکاسان شخصی خانوادگی بودند که افزون بر گرفتن عکس‌های خانوادگی، گاهی از مناظر و مردم نیز عکاسی می‌کردند. افزون بر این خانواده‌هایی چون داراب، وزیری، کلبادی، رمدانی، سورتیجی و یخ‌کشی در ساری، عباس جهانیان در بارفروش، خاندان‌های شورمستی و گوران در سوادکوه و... دوربین عکاسی داشتند. در بارفروش که از دروازه‌های مهم ورود روس‌ها به شمال ایران بود، خیلی زود این صنعت و هنر تازه را پذیرا شدند. این هنر در میان بارفروشی‌ها علاقه‌مندان زیادی یافت. افرادی به آموختن و سپس بهره‌برداری از این پیشه روی آوردند. محمدحسن گنجوی در ۱۲۹۰ش از پیشگامان عکاسان مازندران است. گنجوی در شهرهای گوناگون مازندران مانند آمل، علی‌آباد (قائم‌شهر کنونی) و ساری از اعیان و مردم شهر عکس می‌گرفت. او در یکی از مسابقه‌های عکاسی مسکو نیز شرکت کرد. و با عکس خودپرتره‌اش برگزیدهٔ آن مسابقه شد. حسین آریانی، دواساز بارفروش از نخستین فروشندگان لوازم عکاسی و چاپ عکس بود. محمدحسن گنجوی همکاری نزدیکی با وی داشت. عکس‌های به جا مانده از دانش‌آموزان مدارس در سال‌های پایانی پادشاهی قاجار نشان‌دهندهٔ رونق این‌گونه عکاسی است. عکس‌های معلم‌خانهٔ مصطفوی ساری و مدرسهٔ احمدی بارفروش نیز از دیگر یادگارهای این دوره به شمار می‌رود. عکاسی از جشن پایان سال دانش‌آموزان مدارس در سال‌های نخست حکومت پهلوی اول رونق فراوان یافت. با اجباری شدن نصب عکس به برگه‌های احراز هویت مجرمین، گذرنامه، شناسنامه و مدارک تحصیلی در عصر پهلوی اول، پرترهٔ پرسنلی که گونه‌ای تازه در صنعت عکاسی ایران به شمار می‌آمد، در ایالت‌های مختلف ایران از آن شمار مازندران مرسوم شد. عکس‌های فراوانی از دورهٔ رضاشاه در مازندران به جا مانده است. بسیاری از عکس‌های رضاشاه در مازندران، عکس‌هایی هستند که او را در حال بازدید و بازگشایی جایی نشان می‌دهند. مهم‌ترین آن عکس‌ها عبارتند از: آیین پیشواز از سردار سپه در ورودی شهر بارفروش (۱۳۰۰ش)، آیین کلنگ‌زنی مریضخانهٔ شاهپور بابل (۱۳۰۷ش)، بازدید رضا شاه از پل سرخ‌آباد (۱۳۱۶ش) و عکس‌های فراوانی از مراحل ساخت راه آهن شمال، جادهٔ چالوس. از دیگر عکاسان ابوالقاسم مشرقی بود که کارش را در بارفروش آغاز کرد و سپس در ۱۳۰۷ش به عنوان نخستین عکاس در آمل میان پل معلق و پل دوازده چشمه به عکاسی و مهرسازی پرداخت. در ساری نیز کمال‌الدین مفیدی از نخستین عکاسانی بود که در کنار بساط ساعت‌سازی‌اش در کنار مسجد جامع عکاسی هم می‌کرد. پس از او فردی به نام طاهباز سیار و خیابانی در ساری عکس می‌گرفت. اما محمد جدیدی فرزانه از مردم رشت، نخستین عکاس‌خانهٔ ساری را در ۱۳۰۹ش گشود. در این دوره، امکان چاپ عکس در مطبوعات فراهم می‌آید و مجلات و روزنامه‌های مصور انتشار می‌یابند. در مطبوعات مازندران عکس‌هایی دیده می‌شود که بیش‌تر به دست عکاسان پایتخت گرفته شده‌اند. در صفحهٔ نخست شمارهٔ ۲۹ نشریهٔ طبرستان در ۱۳۰۹ش پرتره‌ای از رضاخان آمده است. با دگرگونی‌های روزگار قاجار ارامنه که از دیرباز در مازندران می‌زیستند از پیشگامان عکاسی در این دیار گردیدند. از میان آنان ملک موسیان و استپان مالیانس در بابل (۱۳۱۰ ـ ۱۳۱۱ش)، آسادور در ساری، یروان ارمنی در آمل و موسیو آبرام در رامسر (۱۳۲۶ش) را می‌توان برشمرد. در سال‌های پس از ۱۳۱۰ش عکاسانی چون معصوم پور، صمیمی، رُستی و رمضان‌علی فنایی (عکاسی نور) در بابل فعالیت داشتند. در ۱۳۱۲ش غلامرضا علی‌اصغریان (مانی) در شاهی، فتو الکتریکی مانی/ هنرکدهٔ عکس مانی را راه‌اندازی کرد. وی در شیرگاه و سوادکوه به صورت سیار به عکاسی می‌پرداخت. به جز او مهدی منیرزاد (فتو شفق) هم به صورت سیار در روستاهای پیرامون شاهی و سوادکوه عکاسی می‌کرد. پیش از آن‌ها اسدالله عکاس به صورت سیار در شاهی عکس می‌گرفت. در ۱۳۱۳ش از سیدمحمدخان سعادت عکس‌هایی از پل در حال ساخت بابلسر به جا مانده است. در همین سال‌ها حسین محمودپور عکاسی و ساعت‌سازی صداقت را در بابلسر، علی مرسلی در ساری عکاسی ایران و میرمنصور بدخشان فتو می‌می را در بابل (۱۳۱۷ش) دایر

www.tabarestan.info تبرستان

کردند. بدخشان عکس‌های فراوانی از کوچه‌ها، خیابان‌ها و آثار تاریخی مازندران به‌ویژه بابل را ثبت کرده و در ۱۳۱۸ش کتاب خودآموز عکاسی را انتشار داد. در این میان زنانی چون مادام مانپل و ری پور در بابل و فرزانه، شریفه کریمی فرح‌آبادی و نمازی در ساری (دهۀ ۱۳۵۰ش) نیز به فعالیت حرفه‌ای عکاسی پرداختند. با استعفای رضاشاه در ۱۹۴۱م/۱۳۱۹ش و به پادشاهی رسیدن محمدرضاشاه (۱۳۲۰ ـ ۱۳۵۷ش)؛ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی گوناگونی در جامعۀ ایران نمایان شد که بخش‌هایی از آن را در عکاسی این دوره می‌توان دید. با آمدن دوربین‌های جدید و اندیشه‌های نوخواهی در ایران، صنعت عکاسی در شهرهای مازندران رونق گرفت. در ۱۳۲۰ش محمدمهدی گنجوی، عکاسی همایون و سپس ساکو در بابل، عکاسی حکیمی در شاهی و عکاس‌خانۀ خزر بابلسر آغاز به کار کردند. میان ۱۳۲۲ ـ ۱۳۲۳ش فرزانه، خواهر محمد جدیدی فرزانه به صورت سیار در منطقۀ سوادکوه به عکاسی پرداخت. حسن تمیزکار در ۱۳۲۶ش عکاسی تمیزکار را در خیابان پهلوی/ انقلاب کنونی و در ۱۳۲۸ش احمد منتظری عکاسی هنر را در ساری دایر کردند. در پایان دهۀ ۱۳۲۰ش عسکری براری (فتو وِنوس) و علی‌اکبر حسین‌پورنیا (عکاسی مهتاب) در بابل به کار پرداختند. از سال‌های نخست دهۀ ۱۳۳۰ش عکاسی در کرانۀ دریای مازندران رواج یافت و بیش‌تر عکاس‌خانه‌های شهرهای ساحلی در کنار دریا به عکاسی از مسافران پرداختند. عکاسان سیار فتو ونوس از فعال‌ترین گروه‌های عکاسی ساحل به‌ویژه در بابلسر و فریدونکنار بودند. در ۱۳۳۰ش مرتضی ودادی گرگری کارمند راه آهن از کارمندان و اهالی راه آهن از ورسک تا نکا به صورت سیار عکاسی می‌کرد. از جمله عکاسان و نام عکاسی آن‌ها در دهۀ ۱۳۳۰ تا پایان دهۀ ۱۳۴۰ش عبارتند از: در آغاز دهۀ ۱۳۳۰ش در بابلسر عسکری براری و امیرخسرو رسولیان، فتو ونوس؛ در بابل فریدون سخاوتیان و محمدحسن فرح‌بخش، فتو ونوس؛ یوسف اسماعیل‌پور، شعله؛ محمدعلی نظیف‌کار، سایه؛ حسن ذبیح‌زاده، پارک؛ محسن یوسفی، هلن؛ در نور حسین جعفری لاهیجانی؛ در رامسر مسیو آبرام و فتو نخستین؛ در ۱۳۳۱ش در شاهی آیدون محسنی، فتو شایان و شاهین؛ در ۱۳۳۵ش در ساری هوشنگ آذری، فتو رآل؛ در آمل علی‌محمد زرشناس، فتو رکس؛ در رامسر داراب، فتو کارمن؛ در ۱۳۳۷ش در شاهی فتح‌علی خاندی، فتو خاندی؛ مصطفی بابازاده و عبدالباقی شکری، فتو رکس؛ در ۱۳۳۸ش در چالوس علی‌اکبر مرادی، پلازا؛ در شهسوار غلام‌علی صمدی با همکاری زرنگار، ساحل؛ زنگواری، قاصدک؛ در ۱۳۳۹ش در آمل حبیب‌الله افضلی با همکاری جلال یوسف مصری و ناصر کاشی نامبردار به ناصر خندان، فتو افضلی؛ عکاسی مشرفی؛ ساکو؛ عکاسی تهران؛ عکاسی کیهان؛ در ۱۳۴۰ش در نوشهر بهمن روحانی به صورت سیار؛ در تنکابن آرتوش روسی؛ در شهسوار ابراهیم یوسفی، فتو تهران؛ فتو پرستو؛ در چالوس فتو پارک؛ مسرور؛ می‌می؛ در فریدونکنار همایون؛ در شاهی پرویز مهدوی نادر، فتو خزر؛ در کنار پل نکا محمدعلی مهمان‌چی، اطلاعات با همکاری نوری، عکاسی کاخ؛ در بهشهر لامعی، پارک؛ توکلی، مهتاب؛ در امیرکلا حسین اسماعیل‌تبار و عین‌الله نصرالهی، فتو ونوس؛ در ۱۳۴۲ش در رامسر اسماعیل بهاری با همکاری علی‌اکبر کفاش، خاطره؛ در ۱۳۴۴ش در شاهی سیروس دادخواه، فتو افشین و یزدان منصوری؛ در ۱۳۴۵ش در بهشهر یزدان منصوری، فتو آرش؛ در امیرکلا سیداحمد قریشیان، کارون؛ در ۱۳۴۶ش در شهسوار محمد صمدی، نکیسا؛ در ۱۳۴۷ش در شاهی عباس‌علی معتمدی؛ در رامسر محمدرضا پروانه، عکاسی پروانه؛ در ۱۳۴۸ش در نور علی کاویانپور نامبردار به علی عکاس؛ در دهۀ ۱۳۵۰ش شمار عکاسی‌ها فراوان شد. از جمله عکاسان و نام عکاسی آن‌ها در این دهه عبارتند از: شاهی: حسین سبزی، عکاسی ونوس؛ اسماعیل محسنی، فتو جمشید؛ احمد منیرزاد، موج؛ مسعود ستایش، نخستین؛ شیروان تقوی، شیوا؛ محمدعلی منصوری، نیما؛ علی‌رضا حسین‌زاده؛ احمد و علی علی‌پور، بهرنگ و سارنگ؛ ارسلان حیدری، اسپرز در شیرگاه؛ همایون بزرگ‌زاده، همایون در جویبار؛ حسن خداداد، ژاله؛ احمد جعفرپور، مولن روژ؛ حسن دادخواه، بهمن؛ نصرت‌قنبرزاده، شیوا و عکاسی شاهین در بابلسر؛ محمدجعفر خدادادتبار ملکشاه و آرش در خشرودپی بندپی؛ خورشیدی، سایه در نکا؛ بهشهر: محمد عالمی، عکاسی عالمی؛ علی قلندری، اطلس؛ گلوگاه: غلامرضا قلندری، کلبه؛ علی قلندری، هجرت؛ رامسر: حسین آقاخانی.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵/ صفحات فراوان؛ از سخت‌سر تا رامسر، ۹۵؛ اولین‌هایی در نوشهر و چالوس، ۱۳۶؛ بندر شهسوار (همراه

www.tabarestan.info تبرستان

با چند آداب و رسوم)، ۱۵۲؛ تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام ایران، ۵۵، ۸۲، ۱۰۸؛ تاریخ فرهنگ اولین‌های شهر بندری نوشهر، ۱۵۹؛ راهنمای مازندران، در صفحات فراوان؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۱۶؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، در صفحات فراوان؛ شیرگاه در گذر زمان، ۳۹ ـ ۴۰؛ عکس‌های تاریخی بابل، در صفحات فراوان؛ عکس‌های تاریخی بابلسر، ۱۳ ـ ۱۵؛ عکس‌های تاریخی ساری، در صفحات فراوان؛ فرهنگ اولین‌ها در آمل، ۲۴۶ ـ ۲۴۷؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۴۱۷ ـ ۴۲۰؛ گنجینهٔ تصاویر آمل، ۵، ۸ ـ ۱۲؛ گنجینهٔ عکس‌های ایران، ۵۴؛ مازندران قدیم، ۱۰؛ مرآت البلدان ناصری، ۲۱/۳ ـ ۲۲؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، در صفحات فراوان؛ صالح رامسری، لیما، «مسیو آبرام ارمنی محبوب»، فصل‌نامهٔ سمن رامسر، شمارهٔ ۲۷، ص ۹؛ علی‌شریفی، حسین، «تاریخچهٔ عکاسی در مازندران و تبرستان»، فصل فرهنگ تبرستان، سال اول، شمارهٔ اول، بهار ۱۳۹۷ش، صص ۱۶۸ ـ ۱۷۷؛ عطوفت شمسی، موسی، فصل‌نامه سمن رامسر، شمارهٔ ۴، ص ۲۴ ـ ۲۵؛ گفت‌وگو با سهراب درویشی (نور)، مرتضی وادادی گرگری (ساری)، محمدرضا کشاورز (بهشهر)، محمد صمدی (تنکابن)، احمد باوند (سوادکوه)، زمستان ۱۳۹۸ش.

علا، افشین (نور ۱۳۴۸ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۲ش در رشتهٔ علوم سیاسی از دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. چندی با ویژه‌نامهٔ کودکان آفتابگردان که به پیوست روزنامهٔ همشهری انتشار می‌یافت همکاری داشت. او همچنین سردبیر برنامهٔ شب بخیر کوچولو و مدیر شبکهٔ فرهنگ در رادیو بود و سردبیری نشریه‌هایی چون گنبد کبود، صدف و دوست را نیز به دست داشت. او هم‌اکنون عضو هیأت مدیرهٔ انجمن شاعران ایران است. علا به هر دو قالب کهن و نو شعرهایی سروده است. او همچنین آثاری را با همکاری مصطفی رحمان‌دوست، افسانهٔ شعبان‌نژاد، اسدالله شعبانی و شکوه قاسم‌نیا انتشار داده است. از آثار او است: یه عالم پروانه (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ یک سبد بوی بهار: مجموعهٔ شعر نوجوان (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ قصه‌های شیرین تذکرةالاولیا (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ نسیم دختر باد (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ خاطرات مه گرفته (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ دست‌های مادرم (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ گل صد برگ و تانک (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ آغوش مهتاب (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ کودکانه‌ها و غزل (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ گزیدهٔ قصه‌های تذکرةالاولیا (تهران، ۱۳۹۰ش).

منابع: تذکرهٔ شعرای معاصر دههٔ اول انقلاب، ۱۳۱/۱؛ سبوی سخن، ۴۴۹ ـ ۴۵۰؛ فرهنگ شاعران جنگ و مقاومت، ۲۱۷؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۴۹۹/۴؛ یار مهربان، ۶۷.

علاءالدوله، احمدخان فرزند محمدرحیم‌خان قاجار دولو علاءالدوله امیرنظام (۱۲۸۳ ـ تهران ۱۳۲۹ق)، دولتمرد و حاکم مازندران. در نوجوانی پیشخدمت شاه، رئیس سواران زرین‌کمر، مهدیه و منصور بود. در ۱۳۰۳ق امیرتومان (سپهبد) و در ۱۳۱۳ق حاکم زنجان گردید. در ۱۳۱۴ق به حکومت خوزستان رفت. در ۱۳۱۷ق حاکم گرگان شد و در فرمانی حکومت اشرف، توابع، فوج، توپچی و مراقبت قلعه‌های سرتک و پلنگان را به عباس‌قلی‌خان میرپنجه و سرحددار سپرد. علاءالدوله در ۱۳۱۹ق حکومت بر مازندران را عهده‌دار شد. در ۱۳۲۰ق حکومت کرمانشاه و در روزهای پایانی همین سال استانداری فارس را به عهده گرفت. در ۱۳۲۳ق هنگامی که در تهران حکمرانی می‌کرد بهای قند، به سبب نبرد روس و ژاپن افزایش یافت و قدری نیز کمیاب شد. علاءالدوله تنی چند از تاجران قند را به ادارهٔ حکومتی فراخواند و پس از پرخاش به آن‌ها، ایشان را به چوب بست، با این رفتار او بازار تعطیل شد و بازرگانان در مسجد شاه گرد آمدند و زمزمهٔ خواستن عدالت‌خانه از این‌جا آغاز و سرانجام به مشروطیت انجامید. در همین سال از حکومت تهران کنار گذاشته شد و سلطان‌حسین‌میرزا نیرالدوله جایگزین او شد. خیابان فردوسی تهران پیش‌تر به نام علاءالدوله خوانده می‌شد. سرانجام از روی مخالفتی که با مجاهدان و مشروطه‌خواهان داشت در میان خیابان لاله‌زار تهران، هدف گلولهٔ مجاهدان قرار گرفت و کشته شد.

منابع: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، در صفحات فراوان؛ تاریخ مشروطه، ۴۶۲، ۴۶۴، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۵، ۵۳۴، ۵۶۲؛ رجال و دیپلمات‌های عصر قاجار و پهلوی، ۲۵۷ ـ ۲۵۸؛ شرح حال رجال ایران، ۸۹/۱ ـ ۹۳؛ فرمانروایان مازندران، ۱۹۱ ـ ۱۹۲؛ المآثر و الآثار، ۶۵۷ ـ ۶۵۸.

www.tabarestan.info تبرستان

علاءالدینی شورمستی، کمال‌الدین (قائم‌شهر ۱۳۴۷ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و سوادکوه پیمود. در ۱۳۷۳ و ۱۳۹۸ش از دانشگاه‌های بابل و فن‌آوری‌های نوین پزشکی تهران در رشته‌های پزشکی عمومی و مطالعات اعتیاد دانشنامه‌های دکتری و تخصص گرفت. آثارش در نشریاتی چون اطلاعات هفتگی، جوانان و کیهان بچه‌ها به چاپ رسیده است. از آثار تحقیقی و تألیفی او است: دفتر شعر دو زبانهٔ فارسی و انگلیسی من دانهٔ سیبم نه گلابی با همکاری محمود عزیزی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ بچه‌های سالم (و به دور از اعتیاد) با همکاری سیمین بابایی (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ بیماری شدید روانی و خانواده با همکاری دیگران (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ چراغ رسوایی: گزیدهٔ غزل‌های طالب آملی (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ راهنمای ترک اعتیاد با متادون (و مهارت‌های روانشناختی) (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ فشار روانی و شیوه‌های کنترل آن با همکاری دیگران (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ دفتر شعر جناب سروِ نجیبم (کرج، ۱۳۹۶ش).

منبع: گفت‌وگو با کمال‌الدین علاءالدین شور مستی، تابستان ۱۳۹۸ش.

علامه، از طوایف مهاجر در غرب مازندران. نیای این خاندان تائب حسین از مریدان شیخ زاهد گیلانی و همزلف شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود. خاندان علامه به علت وابستگی به خاندان صفوی و فراز و نشیب عهد شاه‌اسماعیل صفوی نیز ناگزیر به رفتن از جایی به جایی و از شهری به شهری دیگر شدند. خاندان علامه ابتدا در شرق گیلان و سپس در شیرود ساکن شدند. در آن روزگار شیرود ناحیه‌ای امن برای آنان نبود. پس ناگزیر به آبادی بوتندان در شمال شرقی کوده کوچ کردند. بسیاری از بزرگان این خاندان در بوتندان مدفونند. گویا در آن‌جا مدرسه علمیه داشتند. سلیمان طبیب تنکابنی که افزون بر مقام فقاهت در کسوت طبابت نیز بود؛ مدرسه‌ای را در کلام‌ور ساخت که بعدها به مدرسهٔ سلیمانیه مشهور شد و آبادی کلام‌ور به سلیمان‌آباد تغییر نام داد. از دیگر رجال این خاندان می‌توان از علامه محمدبن‌سلیمان تنکابنی فقیه پرآوازهٔ عصر ناصری و فرزندانش میرزاموسی پزشک، مجتهد علی‌نقی و میرزامهدی وفاعلی از مشایخ مشهور اهل طریقت و ابوالفضل علامه نامبردار به شریعتمدار نام برد.

منابع: فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۶۵ـ۱۶۶؛ نسب‌نامهٔ دودمان علامه تنکابنی و خاندان‌های پیوسته و وابسته، در صفحات فراوان.

علامه، صمصام‌الدین (تنکابن ۱۲۹۶ ـ همان‌جا ۱۳۸۶ش)، نویسنده. از نوادگان ملامحمد تنکابنی*، نویسندهٔ قصص‌العلماء بود. پس از به پایان بردن مکتب‌خانه در زادگاهش، به قم رفت و در مدرسهٔ فیضیه، مقدمات علوم دینی را فراگرفت. آن‌گاه فراگیری دانش‌های جدید را در همان‌جا آغاز کرد و دبیرستان را در بندر انزلی، قزوین و ساری، زیر نگاه عمویش، محمدحسن علامه که پزشک بود، آموخت. در ۱۳۲۰ش در دانش‌سرای عالی تهران رشته‌های علوم تربیتی و علوم ریاضی را فراگرفت و در همان سال به خدمت ادارهٔ معارف درآمد. پس از چندی تدریس در زادگاهش و ساری، در ۱۳۲۵ش به ریاست ادارهٔ فرهنگ آمل برگزیده شد و از ۱۳۲۸ش، مدتی ریاست آن اداره را در بابل در دست داشت. در ۱۳۳۰ش به تهران رفت و در وزارت فرهنگ به کار پرداخت. در ۱۳۴۴ش مدیر کل فرهنگ مازندران شد. پس از چندی دوباره به تهران بازگشت و پس از سال‌ها تدریس و کار در وزارت آموزش و پرورش در ۱۳۵۸ش بازنشسته شد. سال‌های پایانی زندگی خود را در زادگاهش گذراند. از آثارش: یادگار فرهنگ آمل (تهران، ۱۳۲۸ش)؛ نسب‌نامهٔ دودمان علامهٔ تنکابنی (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ تاریخ جامع تنکابن (تنکابن، ۱۳۷۷ش)؛ کشکول علامه (تنکابن، ۱۳۸۰ش).

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۲۸؛ تاریخ جامع تنکابن، ۴۲۵ـ۴۳۱؛ یادگار فرهنگ آمل، ۳۹؛ «درگذشتگان»، اباختر، شمارهٔ پیاپی ۱۹ـ۲۰، اسفندماه ۱۳۸۹ش، ص ۳۸۵؛ الهی، یوسف، «پاره‌های مازندران‌شناسی»، بارفروش، شمارهٔ ۸۵، آذرماه ۱۳۸۹ش، صص ۳۰ـ۳۱.

علامه حایری، جلال‌الدین فرزند علی* (کربلا ۱۲۵۵ ـ بابل ۱۳۵۷ش)، عالم دینی. مقدمات را در کربلا نزد پدرش و نیای خود، میرزافضل‌الله*، فراگرفت. سپس به نجف رفت و از محضر شریعت اصفهانی، سیدمحمد فیروزآبادی و ملامحمد خوانساری بهره‌مند شد. پس از آن چند سالی را در سامرا نزد میرزامحمدتقی شیرازی به

www.tabarestan.info تبرستان

آموختن پرداخت. او توانست از برخی استادانش و نیز عموی خود، محمدصالح علامهٔ مازندرانی*، اجازهٔ اجتهاد دریافت کند. علامهٔ حائری در دههٔ ۱۳۲۰ش، به بابل بازگشت و به آموزش و تبلیغ پرداخت. او در آن سال‌ها اقداماتی در مخالفت با کارهای حزب توده در منطقه داشت و به بسیج مردمی و ایجاد تشکل‌های مذهبی دست زد. وی در امور اجتماعی و توسعهٔ بابل نقش مؤثری داشت. از کارهای او است: تعمیر مسجد علامه، ساخت درمانگاه موسی‌بن‌جعفر و اختصاص زمین برای ساخت درمانگاه محلهٔ سیدجلال. علامه حایری شعر نیز می‌سرود و جلال تخلص می‌کرد. فرزندش، علی علامه حایری*، برخی از آثار وی را منتشر کرد. کتابخانهٔ شخصی او که در آن ۱۰۸۷ جلد کتاب چاپی و ۱۶۱ جلد نسخهٔ خطی نگه‌داری می‌شد. پس از درگذشتش به کتابخانهٔ آیت‌الله روحانی (مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء بابل) اهداء گردید. هزار او در کنار ضریح امامزاده قاسم بابل قرار دارد. از آثارش: دیوان اشعار الشتات (بی‌جا، ۱۳۶۴ش)، مبانی تشیع (تهران، ۱۳۷۹ش)، اسرارنامه (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ مدارج العبادة و الیقین (تهران، ۱۳۷۰ش).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۹۹ـ۳۱۰؛ اسرارنامه، ۲۰؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۷۵ـ۲۷۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۹۵ـ۵۹۶؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۵۶؛ سخنوران بابل، ۱۴۷ـ۱۴۸؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۸۹ـ۱۹۰؛ شمه‌ای از تاریخ زندگی آیت‌الله حاج شیخ جلال‌الدین علامه حایری، ۱۰۵ـ۱۰۶؛ علمای مازندران، ۹۹؛ مرگ مجاهدی پرفروغ، ۱۸ـ۶۰.

علامه حایری، علی (بابل ۱۳۰۳ش ـ)، نویسنده. تحصیلات خود را در زادگاهش پی‌گرفت و مدارج عالی تحصیل را در رشتهٔ حقوق پیمود و در دستگاه‌های دولتی به جایگاه‌هایی رسید. او از جوانی به نویسندگی روی آورد و از نخستین نوشته‌های وی مطلبی با نام «خاله باجی در شب چهارشنبه آخر سال» است که در روزنامهٔ زبان ملت بابل به چاپ رسیده است. علامه حایری، حقوق‌دانی برجسته بود و کتاب‌هایی در این باره نوشته است. از آثارش: استاندارد و مقررات آن در ایران (بی‌جا، ۱۳۵۱ش)؛ زندگی‌نامهٔ مرحوم آیت‌الله علامه حائری مازندرانی (تهران، ۱۳۶۶ش)؛ آثار قبض در حقوق مدنی ایران (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ علم قاضی در دادرسی‌های کیفری و حقوقی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ قیامت در قرآن (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ مرگ مجاهدی پر فروغ (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ نبرد با سه قدرت (تهران، ۱۳۸۰ش).

منابع: اسرارنامه، ۲۳۰ـ۲۳۱؛ مرگ مجاهدی پر فروغ، ۳۴۵ـ۳۴۶.

علامه‌زاده، رضا (ساری ۱۳۲۳ش ـ)، کارگردان، نویسنده و منتقد فیلم. دورهٔ دبستان را در زادگاهش و دبیرستان را در تهران پیمود. نخست آموزگار شد. سپس به مدرسهٔ عالی تلویزیون و سینما رفت و در آن‌جا از استادانی چون فریدون رهنما، هژیر داریوش، باستانی پاریزی، محمدجعفر محجوب و جمشید بهنام درس آموخت و در رشتهٔ کارگردانی دانشنامه گرفت. علامه‌زاده نخستین فیلم خود به نام ما گوش نمی‌کنیم را در پاییز ۱۳۴۸ش بر اساس قصه‌ای از غلامحسین ساعدی در پایان ترم اول همین مدرسه ساخت و داورانی چون فریدون رهنما و فرخ غفاری آن را پذیرفتند. او در ۱۳۵۰ش با پایان درس خود به گروه فیلم تلویزیون رفت. در ۱۳۵۱ش دو فیلم سینمایی قدیر و فدایی را ساخت. افزون بر این دو فیلم کوتاه دار و شاهد را در همین سال در مجموعه‌ای به نام نان‌آوران کوچک برای تلویزیون پدید آورد. او در مهر ۱۳۵۲ش با کسانی دیگر دستگیر و همراه خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان محاکمه شد و با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شد. در پاییز ۱۳۵۷ش از زندان رهایی یافت و به نوشتن و فیلم‌سازی پرداخت. علامه‌زاده از ۱۹۸۲م در هلند به سر می‌برد. زندگی او را در سه بخش سیاست، نویسندگی و سینما می‌شود دید. از فیلم‌های او است: حرف بزن ترکمن (۱۳۵۹ش)؛ شط و شرجی (۱۳۵۹ش)؛ چند جملهٔ ساده، ساخته در کشور هلند (۱۳۶۵ش)؛ میهمانان هتل آستوریا، ساخته در ترکیه و امریکا (۱۳۶۶ش)؛ از کتاب‌های او است: تنهٔ قطور درخت افراکه سه قصهٔ کوتاه است (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ هنر آدمیان نخستین (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ جای پای آهو (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ قفل، مجموعه فیلم‌نامه‌های کوتاه (کلن آلمان، ۱۳۷۱ش)؛ خاطرهٔ غوک (آلمان، ۱۳۷۲ش)؛ سخنی بر سانسور و سینما (کانادا، ۱۳۷۴ش)؛ راز بزرگ من (کانادا، ۱۳۷۲ش)؛ دستی در هنر، چشمی بر سیاست (امریکا، ۲۰۱۲م).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ سینمای ایران (۱۲۷۹ ـ ۱۳۵۷ش)، ۶۰۳ ـ ۶۰۴، ۱۰۳۱ ـ ۱۰۳۲؛ تاریخ سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۶۹ش)، ۱۶ ـ ۱۷؛ تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷ش، ۱۸۶، ۱۸۸، ۳۳۷ ـ ۳۳۸؛ خاطرات و خطرات فیلمبرداران سینمای ایران، ۳۱۶، ۴۹۰، ۵۰۲؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران، ۱۹۶؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۳۶۱/۲؛ کارگردانان سینمای ایران، از اوگانیانس تا امروز، ۱۵۲ ـ ۱۵۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۵۴/۱۵؛

WWW.hipcom.com; WWW.tavaninterview.ir.

علامه‌زاده، محمدکاظم فرزند علی‌محمد (بابل ۱۲۹۵ ـ همان‌جا ۱۳۶۹ش)، مدیر روزنامه. برادر نورالدین علامه‌زاده (مدیر روزنامهٔ اعتراف)، تحصیل ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش فراگرفت و برای ادامهٔ تحصیل به تهران رفت. در ۱۳۱۹ش، از دانشگاه تهران در رشتهٔ شیمی دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. سپس به زادگاهش بازگشت و در مدارس آن‌جا به کار پرداخت. وی چند سالی رئیس دبیرستان قناد و ادارهٔ اوقاف بابل بود. علامه‌زاده در ۱۳۳۰ش امتیاز نشریهٔ گنج امروز را دریافت کرد و آن را به صورت هفتگی تا کمابیش دو سال به چاپ رساند.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۶۱؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۹۹، ۲۰۶؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۴۳؛ شناسنامهٔ مطبوعات مازندران، ۳۴۳؛ کتابنامهٔ مازندران، ۲۳/۱.

علامه‌زاده، نورالدین (بابل ۱۳۰۳ ـ همان‌جا ۱۳۵۲ش)، روزنامه‌نگار. او نوهٔ ملامحمدجان علامه*، از رهبران مشروطه در مازندران بود. نورالدین دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. در ۱۳۲۰ش در رشتهٔ حقوق سیاسی، اقتصاد و روزنامه‌نگاری دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و از ۱۳۳۰ش به وکالت پرداخت. علامه‌زاده از هجده سالگی با قلم زدن در نشریهٔ چنگال، فعالیت مطبوعاتی خود را آغاز کرد. از ۱۳۳۰ش در انتشار هفته‌نامه‌ای به نام گنج امروز با برادر خود، محمدکاظم علامه‌زاده، همکاری داشت. در ۱۳۳۳ش چاپخانهٔ اعتراف را در بابل راه‌اندازی کرد و در کنار آن روزنامه‌ای به نام اعتراف را تا ۱۳۵۲ش به چاپ می‌رساند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۷؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۷۸؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۴۹؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۳۰۱؛ فهرست روزنامه‌های موجود در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، ۵۸؛ کتابنامهٔ مازندران، ۲۴/۱.

علامهٔ مازندرانی حایری، شیخ فضل‌الله فرزند ملامحمدحسن قاسمی (بابل ۱۲۵۶/۱۲۵۳ ـ کربلا ۱۳۴۵ق)، فقیه. دانش‌های مقدماتی و سطوح را در زادگاهش فراگرفت و چندی شاگرد سعیدالعلمای مازندرانی (ـ ۱۲۷۲ق) بود. از محضر درس دانشمندانی همچون شیخ مرتضی انصاری (ـ ۱۲۸۱ق)، فاضل اردکانی (۱۳۰۲ق)، شیخ راضی نجفی (ـ ۱۲۹۰ق)، شیخ زین‌العابدین مازندرانی (ـ ۱۳۰۹ق)، لطف‌الله لاریجانی (ـ ۱۳۱۱ق)، حبیب‌الله رشتی (ـ ۱۳۱۲ق) و سیدحسین کوه کمری (ـ ۱۲۹۹ق) بهره‌مند شد و اجازهٔ اجتهاد و روایت گرفت. پس از آن در کربلا به سر برد و به تدریس سرگرم شد. شیخ فضل‌الله از مشایخ روایی بود و علمای بزرگی از آن‌شمار میرزاهادی خراسانی حایری اجازهٔ اجتهادی و روایتی گرفتند. وی حافظه‌ای قوی داشت و دانشمندان هم‌روزگارش بر علم و فضل و اجتهاد او گواهی می‌دادند. شیخ محمدصالح حایری مازندرانی، شیخ علی علامه حایری مازندرانی، شیخ احمد و شیخ محمدحسن فرزندان او بودند. چون درگذشت پیکرش را در حجرهٔ متصل به مدرسه در صحن کوچک حسینی در کربلا به خاک سپردند. از آثارش: الوجیزه فی مناسک حج به فارسی (بمبئی، ۱۳۴۲ق)؛ الطهارة فضیلة العباد و ذخیرة المعاد در علم اصول؛ شرح کبیر بر شرایع الاسلام علامه حلی در ۹ جلد؛ شرح بر ریاض المسائل سیدعلی طباطبایی؛ یک دوره اصول در شش جلد.

منابع: آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۱۶۲/۱؛ آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۴۴ ـ ۱۴۸؛ الاجازة‌الکبیرة، مرعشی، ۱۲۶ ـ ۱۲۷؛ احسن الودیعه، ۲۵۲/۲ ـ ۲۵۳؛ الأعلام، ۱۵۳/۵؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۵۵؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۷۰؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۴۶؛ الذریعة، ۲۷۰/۲۲؛ ریحانة‌الادب، ۲۶۴/۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ۳۶/۱۷؛ فرزانگان مازندران، ۴۵۷؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۹۵۷/۴؛ کتاب علماء معاصرین، ۱۳۸ ـ ۱۳۹؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۳۷۶/۷؛ مرزداران فقاهت،

www.tabarestan.info تبرستان

۱۷۰ـ۱۷۱؛ المسلسلات، ۴۰۹/۲، ۴۱۷؛ معجم‌المؤلفین، ۷۶/۸ـ۷۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۵۲/۴ـ۸۵۳؛ نجوم‌السماء، ۷۴/۲.

علف بی‌ثمر/ گیاه بی‌ثمر، با نام علمی Epimedium pinnatum Fisch، گیاه علفی پایا با ریشهٔ ضخیم و بندبند از جنس گیاه بی‌ثمر/ علف بی‌ثمر و تیرهٔ چشم شیر/ ترب شیر است. در ارتفاعات ۲۰۰ تا ۱۵۰۰ از سطح دریا دیده می‌شود. برگ‌های آن همه پایه‌ای و قلبی‌شکل است. گل‌هایی به رنگ زرد، فراهم در خوشه‌های ساده دارد که در فروردین ـ اردیبهشت شکوفا می‌شوند. تنها گونه از این جنس است که در جنگل‌های خزری و تالش روسیه می‌روید. انحصاری جنگل‌های هیرکانی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

علف سربی آفریقایی، با نام علمی .Plumbago capensis Thunb، درختچه مانندِ میهمان یک پایه، پیچان و بالارونده، از تیرهٔ کلاه میرحسین و جنس علف سربی است. برگ‌های مستطیلی و قاشقی به بلندی تا ۵ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن به رنگ آبی آسمانی بسیار زیبا و جذاب است. بومی جنوب آفریقا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران درختچه‌های آن به صورت گلخانه‌ای پرورش داده می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

علف فتق خاکستری، با نام علمی .Herniaria cinerea DC./H annua Lag، گیاه علفی از جنس فتق و تیرهٔ میخک است. این گیاه پایا، خوابیده بر سطح خاک با ساقه‌های فراوان و در پایین چوبی است و بلندی آن ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر می‌باشد. در بلندی‌های کندوان، درهٔ رودخانهٔ چالوس و درهٔ تالار می‌روید. برگ‌های آن سر نیزه‌ای است، گل‌هایی به رنگ سبز فام و پیاله‌ای‌شکل دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

علف قوش قد بلند، با نام علمی Hieracium percerum fries، گیاهی علفی از جنس کاهو منقاری و از تیرهٔ کاسنی/ مرکبیان است. در بیش‌تر نقاط به‌ویژه در کندوان، پل زنگوله و پلور پراکنش دارد. این گیاه پایا، دارای اشکال مختلف و به بلندی ۵۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر است، ساقه‌اش متعدد و ایستاده و در تمام طول برگ‌دار می‌باشد. برگ‌هایش پهن، دراز و سرنیزه‌ای‌شکل و گل‌هایش زردرنگ است، در اردیبهشت‌ماه شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

علف گربه/ والرین کوهستانی، با نام علمی Valeriana sisymbriifolia vahl، گیاهی از جنس علف گربه/ والرین و تیرهٔ سنبل‌الطیب/ علف گربه است. نوعی سنبل‌الطیب به شمار می‌آید. در ارتفاعات کندوان، پل زنگوله، درهٔ چالوس پراکنش بیش‌تری دارد. این گیاه پایا، به بلندی ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر با ساقه‌ای ساده و ایستاده است. تمام برگ‌هایش تقسیمات شانه‌ای دارند. گل‌هایش صورتی است و در اردیبهشت‌ماه شکفته می‌شوند. گروهی از پژوهشگران آن را گیاهی با کاربرد دارویی می‌دانند. از گونه‌های دیگر آن والرین علف سیری/ والرین جنگلی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

علف مبارک کوهستانی، با نام علمی Geum Kokanicum Regel & schmalh، گیاهی علفی از جنس علف مبارک و از تیرهٔ گل‌سرخ است. در ارتفاعات کندوان ـ چالوس پراکنش فراوان‌تری دارد. این گیاه پایا، ایستاده، به بلندی ۱۵ تا ۶۰ سانتی‌متر و با ساقه و برگ‌های کرک‌دار می‌باشد. گل‌های زردی دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند. از این جنس گونهٔ دیگری نیز در مازندران به نام علف مبارک‌رونده با گل زرد متمایل به قهوه‌ای در ارتفاعات سیاه‌بیشه (۲۵۰۰ متر از سطح دریا) پراکنده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

علمای مازندران (از قاجار تا امروز)، کتابی به فارسی نوشتهٔ یوسف الهی

و شهرام قلی‌پور گودرزی در معرفی عالمان دینی مازندران از گلوگاه تا رامسر از عصر ناصرالدین‌شاه. این مجموعه به بهانهٔ کنگرهٔ بین‌المللی ابن‌شهرآشوب مازندرانی منتشر و در دو فصل چهره‌ها و اجتماعات تنظیم شده است. فصل نخست، زندگی‌نامهٔ مختصر ۳۱۳ تن از عالمان به ترتیب الفبایی همراه با تصویری از آنان است و ملاک معرفی هر عالم، بر اساس مدارج و تأثیرات علمی و حضور در جریان‌های تاریخی و آثار قلمی آنان است. در فصل دوم نویسندگان به حضور و فعالیت عالمان در عرصه‌های گوناگون و نقش تأثیرگذار هر یک بر گستره‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر جامعه می‌پردازند. در پایان کتاب، بخش نمایه (کسان و جای‌ها) بر اساس متن تنظیم شده است.

منبع: علمای مازندران (از قاجار تا امروز).

علمباز نَمار، حسین (اسپه‌کلای آمل ۱۳۳۵ش ـ)، آوازه‌خوان. در سال‌های جوانی به توصیهٔ احمد محسن‌پور* به گردآوری موسیقی مازندران و ضبط آهنگ‌های شفاهی پرداخت. بیش‌تر آثار صوتی که در آن‌ها آواز خوانده است در گروه شواش به سرپرستی احمد محسن‌پور* است. آثاری همچون دودوک تیکا، ماه بِتی، بهارانه. در دو اثر طالب و زهره و امیر و گوهر علمباز آوازه‌خوان و راوی بوده است.

منابع: امیر و گوهر، اثر صوتی، مهرآوا؛ ماه‌بِتی و اثر صوتی به شمارهٔ M.CD۲۸۷، ماهور.

علمدار/ ناصرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۲۴ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. علمدار آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، داروخانه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ادریس و تپهٔ تاریخی به نام انجیل‌بِن‌کِتی دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۴۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

علمدارده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. علمدارده مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدنصرالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

علمده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: غربی ۴۰۵ تن، شرقی ۳۷۵ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. علمده آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و سه شهرک ساحلی دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۳۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

علویان طبرستان، کتابی به فارسی در تاریخ پیدایش، تحولات، اندیشه‌ها و تأثیرات حکومت علویان طبرستان از آغاز تا سدهٔ پنجم هجری نوشتهٔ ابوالفتح حکیمیان*. این اثر که رسالهٔ دکتری مؤلف در دانشکده الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران بوده؛ با تفریظ عبدالحسین زرین‌کوب، از یک مقدمه، چهار فصل با عنوان‌های محیط تاریخی و جغرافیایی طبرستان در سه سدهٔ نخست هجری، قیام سادات علوی، عقاید و آراء فرقهٔ زیدیه و محیط فرهنگی طبرستان در دوران امارت علویان و یک تکمله در فضلای گرگانی عصر علویان و همچنین تعلیقات و اضافات تشکیل شده است. نویسنده افزون بر توضیحات برخی الفاظ و اصطلاحات در پاورقی‌های کتاب، تعلیقات و اضافات مفصلی بر مطالب کتاب نوشته و به‌صورت جداگانه در پایان کتاب آورده است. این پی‌نوشت‌ها شامل مطالب توضیحی واژگان، اصطلاحات، وقایع تاریخی، زندگی و اندیشه شخصیت‌ها و... همراه با منابع است. همچنین فهرست مفصل مطالب در ابتدای کتاب و فهارس مآخذ و مراجع، کتب، رسائل و نشریات، اعلام جغرافیایی، اسامی خاص و کنیه‌ها در پایان اثر آمده است. خلاصه‌ای از این کتاب در نشریهٔ مقالات و بررسی‌ها دفتر پنجم و ششم، بهار و تابستان ۱۳۵۰ش به چاپ رسیده است. این اثر نخستین کار علمی منسجم دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری اقدامات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی علویان طبرستان با بهره‌گیری از منابع دست اول است. چاپ نخست آن در دانشگاه تهران (۱۳۴۸ش) و چاپ دوم توسط انتشارات الهام (۱۳۶۸ش) در ۳۲۵ صفحه به چاپ رسیده است.

منابع: ظهور و سقوط علویان طبرستان (تاریخ سیاسی ـ اجتماعی علویان طبرستان، ۲۵۰ ـ ۳۱۶ هـ‌ق)، ۱۹؛ علویان طبرستان؛ حکیمیان، ابوالفتح، «علویان طبرستان تحقیق در احوال، آثار و عقاید فرقهٔ زیدیه در ایران»، نشریهٔ مقالات و بررسی‌ها، گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دفتر پنجم و ششم، بهار و تابستان ۱۳۵۰ش، صص ۱۹۵ ـ ۲۱۷.

علوی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱۹ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ کل‌رود از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و بنشن است. علوی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد نبی دارد.

منابع: تاریخ نور و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۵، ۳۶۶ ـ ۳۶۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

علوی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۶ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر و رودخانهٔ زارم‌رود از خاور روستا می‌گذرند و در شمال علوی‌کلا به هم می‌پیوندند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب و تره‌بار است. علوی‌کلا دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدرضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۴/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱، ۲۴۳ ـ ۲۴۴؛ گیتاشناسی ایران، ۲۴۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamazadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

علوی‌کلای‌میر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱۱ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز

از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و تره‌بار است. علوی‌کلای‌میر دبستان، دبیرستان، سالن ورزشی، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۵، ۳۴۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۶ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. علی‌آباد مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۵/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۲ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. علی‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده شاه ملاسلیمان و بی‌بی رقیه دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۷۶/۳؛ جغرافیای ولایت نور، ۶۹؛ شهرستان نور، ۹۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۴/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱/۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

علی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۵ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از خاور روستا می‌گذرد. کوه گر در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. علی‌آباد دبستان و مسجد دارد. مسجد علی‌آباد که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۸۰۹ در ۱۳۷۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۴/۲۸ـ ۳۶۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۰۵ تن)، از دهستان بابلرود در بخش مرکزی از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در چهار کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات،

تبرستان www.tabarestan.info

بنشـن و تره‌بـار اسـت. علی‌آبـاد دبسـتان، مرکز بهداشـت، مسـجد، سـقانفار* و تکیـه دارد. تکیـه و سـقانفار علی‌آبـاد کـه در دورهٔ قاجار سـاخته شده به ترتیب با شـماره‌های ۱۷۸۰۰ و ۱۷۸۰۱ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، سـاری، ۳۶۵/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشـور، ۲۲۸/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

علی‌آبـاد، ده، از دهسـتان کوهسـتان در بخـش مرزن‌آبـاد از شهرسـتان چالوس. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شـمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۹ طول شـرقی به فاصلهٔ پنجـاه و پنج کیلومتـری جنوب باختری مرکز شـهر چالوس و در بلندای ۱۷۷۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگوران از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیـدات آن‌هـا فرآورده‌هـای دامی اسـت. سـکونت در این روسـتا فصلی است.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۲ـ۱۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌آبـاد، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۳۳۳ تـن)، از دهسـتان لاریـم در بخـش گیل‌خـوران از شهرسـتان جویبار. ایـن روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۵ طول شـرقی به فاصلهٔ هشـت کیلومتری شـمال خاوری مرکز شـهر جویبـار و در بلندای ۲۰ متـری پایین‌تر از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روسـتا می‌گـذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامـداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌آبـاد، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۷۰۹ تـن)، از دهسـتان هرازپـی شمالی در بخش سـرخرود شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عـرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طـول شـرقی به فاصلهٔ سـیزده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر محمودآباد و در بلندای ۱۰ متـری پایین‌تر از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ علی‌رود از شـمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیـاه پـرورش می‌دهنـد و فرآورده‌های آن‌ها برنـج، مرکبات و تره‌بار اسـت. علی‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، آب‌بندان*، سقانفار*، مسـجد، حسـینیه و زیارتگاهـی بـه نام بقعـهٔ درویش دارد. سـقانفار علی‌آباد که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۲۰۴۶ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۰۰، ۳۳۶، ۳۴۴؛ فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۳۷۵؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۲۰۴/۲۷ ـ ۲۰۵؛ فرهنـگ جغرافیایی رودهای کشـور، ۲۲۲/۲؛ فهرسـت آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

علی‌آبـاد/ علی‌شـاه، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۳۶۶ تن)، از دهسـتان کاری‌پـی در بخـش لاله‌آبـاد از شهرسـتان بابـل. نام پیشـین روسـتا علی‌شـاه بوده اسـت. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۰ طـول شـرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنـوب باختری مرکز شـهر بابـل و در بلندای ۷ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روسـتا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار اسـت. علی‌آباد دبسـتان، دبیرسـتان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۳۶۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

علی‌آبادچالـوس، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۹۴۴ تـن)، از دهسـتان

www.tabarestan.info تبرستان

کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ یک کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن، تره‌بار و لبنیات است. این روستا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌آبادعسگرخان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸۳ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ لات‌شور از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. علی‌آبادعسگرخان دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، کانون فرهنگی، سالن ورزشی و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌آبادفقیه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. علی‌آبادفقیه مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌آبادمیر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۳۴ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ ماشلک از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. علی‌آبادمیر دبستان، مسجد و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۳، ۳۶۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌آبادی، محسن‌خان، نامبردار به اقتدارالدوله (ز ۱۳۰۱ش)، دولتمرد و حکمران. پدرش میرزاباقرخان مستوفی چندی در یکی از نواحی خراسان مسئولیت داشت. محسن‌خان نخست منشی و پیشکار غلام‌حسین‌خان غفاری صاحب امتیاز بود. وی که از فعالان جنبش مشروطه بود، در ۱۳۲۷ق به نیابت حکومت تهران رسید. در ۱۳۲۸ق معاون وزیر داخله شد. در ۱۳۰۰ش هنگامی که رضاخان سردار سپه در حال درهم شکستن قدرت امیرمؤید سوادکوهی در مازندران بود، اقتدارالدوله به حکمرانی مازندران گماشته شد. برخی ریشهٔ این انتصاب را اختلاف خاندان علی‌آبادی و پسران امیرمؤید سوادکوهی* می‌دانند. در ۱۳۱۰ش چون اقتدارالدوله نتوانست نتیجهٔ مناسبی به دست آورد، چراغ‌علی‌خان امیر اکرم* نخست به معاونت وی رسید و پس از چندی به حکمرانی مازندران برگزیده شد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ مازندران، ۳۳۵/۲؛ خاطرات و خطرات، ۳۵۱؛ رجال عصر مشروطیت، ۲۷ـ۲۸؛ سردار سوادکوهی، ۳۷۵، ۳۸۳، ۳۸۹، ۴۴۱، ۴۴۷؛ ظهیرالدوله در حکومت مازندران، ۱۸ـ۱۹، ۲۲، ۵۱، ۵۸، ۸۱، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۵۱، ۲۲۰ـ۲۲۱، ۲۵۴، ۲۵۶ـ۲۵۷، ۲۵۹؛ فرمانروایان مازندران، ۳۰۴.

علی‌اصغر امیرکلایی (امیرکلای بابل ۱۲۴۵ـ همان‌جا ۱۳۳۰ق)، عالم دینی. مقدمات علوم دینی را در مدرسه‌های بارفروش نزد عالمانی چون محمدحمزه شریعتمدار*، اسماعیل ابن‌حداد و محمد اشرفی فراگرفت. آن‌گاه به نجف رفت و نزد استادانی چون آخوند خراسانی، میرزاحسین خلیل تهرانی، میرزاحبیب رشتی و اسماعیل بروجردی به دانش‌اندوزی پرداخت و اجازهٔ اجتهاد گرفت. سپس به امیرکلا بازگشت و به تدریس و اقامهٔ جماعت پرداخت.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، چاپ اول، ۱۰۲ـ۱۰۴؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۵۰ـ۲۵۱؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۹۶؛ شهر من امیرکلا، ۲۶۶ـ۲۶۸.

علی‌اکبر، امامزاده‌ای در روستای داراب‌کلای میاندورود ساری. بقعه‌ای مفرد با حجم زیاد که درازای هر پهلوی آن ۸ متر است و به یاری ترنبه‌ها (نوعی گوشه‌سازی در گنبد) بنا را در داخل به هشت ضلع تبدیل کرده‌اند و سپس گنبدی عرقچینی روی آن استوار کرده‌اند و داخل هر ضلع طاقنمایی با طاق شکسته زده‌اند. تیزی چهار کنج بنا را با هلالی کردن آن، گرفته‌اند. با پر کردن چهار کنج بالای بنا، چهار ضلعی را هشت ضلعی کرده و گنبد رک را بر پایه‌ای هشت ضلعی، یک متر و نیمی ساخته‌اند. در نمای بیرونی، در میان هر ضلع طاقنمایی با یک ورودی در میان آن بنا شده است. در نمای بیرونی، در میان هر ضلع طاقنمایی با یک ورودی در میان آن بنا شده است. دو سوی تیره قوس‌ها و نیز در فراز آن دو قاب مستطیل کشیده شده، هر ضلع را می‌آراید. در زیر گردنی یک ردیف قرنیس سینه کفتری و در فاصلهٔ هر دو تیره یک نیم‌دایرهٔ تزیینی که برای کاشی‌کاری ساخته شده است، فراز بنا را جلوه می‌بخشد. گردنی بلند هشت ترک بقعه، گنبد هرمی آن را استوار داشته است. داخل بنا گچ‌کاری است و طاقنماها و طاقچه‌های فراوان دارد. مسجدی چسبیده به بنا ساخته شده که بعدها به بنا افزوده شده است. روی صندوق و در بقعه نشانی از تاریخ به چشم نمی‌خورد. پیرامون بقعه که بر بالای بلندی بنا شده، نزدیک به بیست اصله درخت آزاد کهنسال و گورستان قدیمی است که بر یکی از سنگ‌ها تاریخ ۱۲۱۳ق دیده می‌شود. گویا بنا در سدهٔ نهم هجری ساخته شده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۰۰/۱/۴؛ بناهای آرامگاهی، ۳۱۱ـ۳۱۲؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۲۰/۳.

تبرستان www.tabarestan.info

علی‌اکبر کلارستاقی فرزند محمد فرزند عباس (ـ۱۳۲۶ق)، فقیه اصولی. مقدمات علوم دینی را در زادگاهش فراگرفت. سپس رهسپار نجف شد و به حلقهٔ درس محمدکاظم آخوند خراسانی (۱۲۵۲ـ ۱۳۲۹ق) پیوست و تقریرات او در زمینهٔ درس فقه و اصول فقه را تحریر کرد. پس از آن از آخوند خراسانی اجازهٔ اجتهاد گرفت. آخوند خراسانی از وی به صفت‌هایی چون عالم عامل، فاضل کامل و نخبهٔ افاضل یاد می‌کند. شیخ علی‌اکبر در ۱۳۴۵ق در روستای آبرنگ که اکنون به چالوس پیوسته است اقامت گزید و در آن‌جا راهنمای دینی مردم بود و آنان به وی اعتقاد فراوان داشتند و از او به نام مجتهد یاد می‌کردند. از آثارش: احکام‌الجنابة و الحیض در فقه به عربی که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۳۶۷ در مرکز احیاء قم نگه‌داری می‌شود؛ الوقف و الرهن و الوصیة در فقه به عربی، که نسخه‌هایی از آن به شماره‌های ۵۵۱/۱، ۵۵۱/۲، ۵۵۱/۳ و ۵۵۱/۴ در مدرسهٔ امام صادق چالوس و نیز نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۳۶۰ در مرکز احیاء قم نگه‌داری می‌شود؛ رسائل در فقه به عربی که نسخه‌هایی از آن به شماره‌های ۱۹۸ و ۲۰۲ در مدرسهٔ امام صادق چالوس نگه‌داری می‌شود؛ در الحبا فی احوال الرضا(ع) در فقه به عربی، که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۶۵۱ در مدرسهٔ امام صادق چالوس نگه‌داری می‌شود؛ الصلح در فقه به عربی که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۰۲/۱ در مدرسهٔ امام صادق چالوس نگه‌داری می‌شود؛ الطهارة در فقه به عربی که نسخه‌هایی از آن به شماره‌های ۲۰۰ و ۲۰۱ در مدرسهٔ امام صادق چالوس و نیز به شمارهٔ ۲۷۶۱ در مرکز احیاء قم نگه‌داری می‌شود؛

الغصب و الاجاره به عربی در فقه که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۹۸/۱ در مدرسهٔ امام جعفر صادق چالوس و نیز نسخهٔ دیگر آن به شمارهٔ ۲۳۵۹ در مرکز احیاء قم نگه‌داری می‌شود؛ الفقه در احکام غسل که آن را در ۱۳۲۲ق به پایان برد؛ وقف و الرهن که آن را در ۱۳۳۱ق نوشت؛ اصول‌الفقه که شاید نام آن هدایات اصول باشد؛ قاعدة لاضرر، الحسن و القبح و العقلایان؛ الصلاة فی اللباس المشکوک را در ۱۳۱۷ق در نجف نوشته و القضا را در ۱۳۳۱ق به پایان رسانیده است.

منابع: تراجم‌الرجال، ۲۳۶/۲ ـ ۲۳۷؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ امام صادق چالوس، ۸۰ ـ ۸۱؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۳۶۵/۱، ۱۰۹۷/۴، ۷۴۳/۵، ۱۸۲/۷، ۳۷۹، ۸۰۰، ۱۱۱۲/۱۰.

علی امیرکلایی مازندرانی فرزند ملاعباس‌علی (ـ نجف ۱۳۵۲ق)، فقیه و مجتهد. به نجف کوچید و از مجلس درس دانشمندانی چون محمدکاظم خراسانی (ـ ۱۳۲۹ق)، سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، نامبردار به صاحب عروةالوثقی (ـ ۱۳۳۷ق) و شیخ عبدالله مازندرانی (ـ ۱۳۳۰ق) بهره برد. سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی اجتهاد او را تأیید کرد و از مردم خواست تا در احتیاطات به او مراجعه کنند. وی از خواص شاگردان سید یزدی بود و به سبب اعتماد و محبت فراوان او را وصی اموالش قرار داد. مردم مازندران نیز در فتواها و احکام از او تقلید می‌کردند. ملاعلی در فقه و اصول سرآمد بود و هر پرسشی را با دلیل پاسخ می‌گفت. وی از میرزامحمدعلی رشتی چهاردهی (۱۲۵۲ ـ ۱۳۳۴ق) و صاحب عروةالوثقی اجازهٔ روایت داشت. دانشمندان بسیاری نیز از محضر وی بهره بردند. منتخب الرسائل به فارسی در فقه (نجف، ۱۳۳۸ق) اثر او است.

منابع: احسن‌الودیعه، ۲۷۵/۲ ـ ۲۷۷؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۳۱۵/۱۶؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۹۸۵/۴ ـ ۴۹۸۶؛ معجم المطبوعات النجفیه، ۳۴۵؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۱۳۹/۳.

علی‌بن‌ربن طبری، ابوالحسن علی‌بن‌سهل، نامبردار به ابن‌ربّن طبری (سدهٔ سوم هجری)، پزشک، داروشناس، اخترشناس و ریاضی‌دان. خاندان او در خراسان و عراق به علم و فضل آوازه داشتند. پاره‌ای منابع تولد ابن‌ربن را در پایانی روزگار منصور خلیفهٔ عباسی (۱۳۶ ـ ۱۵۸ق) و یا اوایل خلافت مهدی (۱۵۸ ـ ۱۶۹ق) دانسته‌اند. ابن‌ربن در فردوس‌الحکمة می‌گوید: «همراه پدرم در هنگام برپایی نیایش شبانه در طبرستان بودم که آتشی استوانه‌ای شکل بزرگ را دیدم که از سوی جنوب برخاست تا سمت شمال برفت.» این رویداد با لشکرکشی مهدی خلیفه عباسی به طبرستان در ۱۶۷ق پیش آمد. اگر ابن‌ربّن در آن زمان کمابیش ده ساله بود پس در حدود ۱۵۷ق زاده شد. برخی منابع متأخر تاریخ زایش او را ۱۹۲ق در مرو نوشته‌اند. ابن‌ربن سپس با پدرش به طبرستان کوچید و یا شاید در طبرستان به دنیا آمده باشد. اگرچه تاریخ تولد و وفات او را به درستی نمی‌دانیم، اما به سبب هم‌زمانی او با متوکل عباسی می‌توان گفت که او تا پایانی نیمهٔ یکم سدهٔ سوم هجری زنده بود. پدر ابن‌ربن سریانی بود و دین مسیحی داشت و نیز از بزرگان و دبیران مرو به شمار می‌رفت و پزشکی را پیشهٔ خانواده برگزید و برای خدمت به مردم فراگرفت. به همین سبب به ربن به معنی سرور و معلم ما نامبردار شد. برخی منابع در نام و لقب وی و پدرش اختلاف کرده‌اند و او را به نام‌های علی‌بن‌زید، علی‌بن‌ربن، علی‌بن‌زین و علی‌بن‌زیل آورده‌اند. چون رب و راب از لقب‌های روحانیان یهود است او را یهودی خوانده‌اند. ابن‌ربن در کتاب الدین و الدولة خود گفته است که نخست مسیحی بود و پس از آن به اسلام روی آورد، اما تاریخ‌نگارانی چون طبری و ابن‌خلکان او را مسیحی می‌دانستند. ابن‌ربن پزشکی را نزد پدرش فراگرفت و پس از آن از کتاب‌های یونانیان و دانشمندان دیگر بهره برد. اگرچه برخی او را استاد محمدبن‌زکریای رازی می‌دانند، با توجه به این‌که رازی متولد ۲۵۱ق است و ابن‌ربن در حدود ۲۲۵ق از طبرستان کوچیده بود، پذیرفتن این معنی که رازی وی را در بغداد دیده بود، ناممکن است، چون رازی در حدود ۳۰ سالگی به بغداد رفته و در این هنگام ابن‌ربن درگذشته بود. ابن‌ربن در جوانی از دبیران مازیاربن‌قارن بود. پس ازکشته شدن مازیار (۲۲۴ق) به عراق رفت و در سامرا به سر برد و معتصم عباسی او را بزرگ داشت. وی در روزگار متوکل از ندیمان او به شمار می‌رفت و اسلام را پذیرفت. ابن‌ربن را یکی از چهار دانشمند و پزشک بزرگ مسلمان چون رازی، مجوسی و ابن‌سینا دانسته‌اند. وی واگیردار بودن بیماری سل ریوی را یادآوری کرده است. از آثارش: فردوس الحکمة*، بحر المنافع و شمس الآداب که دایرةالمعارف

www.tabarestan.info تبرستان

پزشکی در ۳۰ مقاله و ۳۶۰ باب است و افزون بر پزشکی، از فلسفه، هواشناسی، جانورشناسی، جنین‌شناسی، روان‌شناسی و ستاره‌شناسی سخن گفته است. این اثر به کوشش علی‌نقی منزوی و محمدابراهیم ذاکر ترجمه و به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ الدین و الدولة فی اثبات نبوة النبی محمد (ص) که بررسی آیین اسلام و برتری آن بر ادیان دیگر است و نیز آگاهی‌هایی دربارهٔ ادیان هند، اسلام و مسیحیت در ده باب دارد. این اثر را مینگانا به انگلیسی برگردانده و با متن اصلی آن را به چاپ رسانده است (منچستر ۱۹۲۲م). پس از آن عادل نویهض برای بار دوم آن را منتشر کرده است (بیروت، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م)؛ حفظ الصحة در تندرستی و پیشگیری از بیماری‌ها که دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ بودلیان (به شمارهٔ ۴۱۵/GAL,S,I) نگه‌داری می‌شود؛ تحفة الملوک؛ فی الامثال و الادب علی مذاهب الفرس و الروم و العرب دربارهٔ سنت‌ها و آیین‌های ایرانیان، رومیان و تازیان؛ منافع الاطعمه و الاشربه و العقاقیر دربارهٔ فواید خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و داروها و نیز زیان آن‌ها که موسی متطبب اسراییلی یمامی در ۱۲۵۰ق/۱۸۳۴م آن را تخلیص کرده است؛ عرفان الحیوة ارفاق الحیات (بیروت، ۲۰۰۲م)؛ فی ترتیب الاغذیه؛ فی الحجامة؛ الرد علی اصناف الناصری (بیروت، ۱۹۵۸م)؛ الایضاح من السِمَن و الهزال و تهیج الباه و ابطاله؛ اللولو که دست‌نوشته‌ای از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه (به شماره GAS) نگه‌داری می‌شود؛ کناش الحضره؛ فی الرقی در جادو و جادوگری؛ الجوهره؛ عرفان المیاه؛ بحرالفواند (بیروت، ۲۰۰۲م).

منابع: البدایة و النهایة، ۱۵۳/۱۰؛ تاریخ الادب العربی، ۲۶۱/۴؛ تاریخ الحکما قفطی، ترجمه ۳۲۰ـ۳۲۱؛ تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ۳۱۶ـ۳۱۸؛ تاریخ طبرستان، ۱۳۰/۱؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۵۸۹۸/۱۳؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۳۱۰/۳ـ۳۱۴؛ تتمة صوان الحکمه، ۹، ۱۷۷ ـ ۱۷۸؛ الحاوی، ۳۶/۶، ۲۵۱، ۱۹۳/۷؛ عیون الانباء، ۳۰۹/۱؛ فردوس الحکمه، ۲۳ ـ ۲۶؛ الکامل فی التاریخ، ۷۵/۶؛ مروج الذهب، ترجمه، ۷۰۹/۲؛ معجم الادبا، ۴۸/۱۸؛ مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه، ۶۵۵/۱، ۶۶۵؛ وفیات الاعیان، ۱۵۹/۵.

علی‌پور، پروین/ فاطمه (تنکابن ۱۳۲۵ش ـ)، مترجم و داستان‌نویس. از دورهٔ نوجوانی به سرودن شعر و داستان‌نویسی روی آورد و با پیمودن دورهٔ دبیرستان به دانشگاه تربیت معلم راه یافت و پس از گذراندن دورهٔ یک ساله دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و به خدمت آموزش و پرورش درآمد. سرانجام از دانشگاه تهران در رشتهٔ روانشناسی به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد نایل آمد. از ۱۳۶۹ش فعالیت ادبی‌اش را با جدیت آغاز کرد. از دیگر کوشش‌هایش فعالیت در زمینه‌های علمی، آموزشی و مطبوعاتی و همکاری با تلویزیون را می‌توان برشمرد. علی‌پور افزون بر آن از پیشگامان بازگردانی آثار کودک و نوجوان در ایران می‌باشد که از او آثار و مقالاتی در نشریات گوناگون منتشر شده است. وی تاکنون چهار جایزه از شورای کتاب کودک دریافت کرده و نیز نویسندهٔ برگزیدهٔ شانزدهمین دورهٔ کتاب فصل در بخش کودک و نوجوان، برندهٔ دیپلم IBBY، جشنوارهٔ کانون و پرورش فکری کودکان و نوجوانان، کتاب سال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گردیده است و همچنین چندین بار برگزیدهٔ مجلات سروش نوجوان و سلام بچه‌ها شد. از آثارش: دشمن (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ ترجمهٔ آقای هنشا و عزیز از بورلی کلییری (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ خرس شنی (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ نوش جان (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ دوست مهربان (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ شکوفه‌های باران (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ ترجمهٔ گربه یک چشم از بایولافاکس (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ ترجمهٔ جزیرهٔ دلفین‌های آبی از اسکات اودل (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ می خواهم بزرگ بزرگ شوم (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ ترجمهٔ غریبه‌ها از سوزان فلدمان (مشهد، ۱۳۷۳ش)؛ ترجمهٔ در سرزمین سرخ‌پوست از الیزابت جرج اسپیر (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ ترجمهٔ رامونا و پدرش از بورلی کلییری (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ خسته نباشی (مشهد، ۱۳۷۴ش)؛ ترجمهٔ روش‌های تقویت عزت نفس در نوجوانان از هریس کلمز با همکاری (مشهد، ۱۳۷۴ش)؛ ترجمهٔ پنگوئن‌های آقای پاپر از ریچارد ات واتر و فلورنس ات واتر (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ عزیزم تولد مبارک (مشهد، ۱۳۷۴ش)؛ نازک نارنجی (مشهد، ۱۳۷۴ش)؛ خواب و تاب و بهار نارنج (مشهد، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ جیرجیرک در میدان تایمز از جورج سلدن (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ چه جوری؟ این جوری؟ (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ ماتی و پدربزرگ از روبرتو بیومینی (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ مثل همیشه (مشهد، ۱۳۷۶ش)؛ ترجمهٔ خانهٔ درختی من از جین گرین هدجورج (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ ترجمهٔ انگشتر گمشده از آن ام. مارتین (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ ترجمهٔ تازی از

www.tabarestan.info تبرستان

بورلی کلییری (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ ترجمهٔ پری دریایی از ویرجینیا هوی لند (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ترجمهٔ قول شرف از ماریون دین باونر (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ترجمهٔ دختر توت فرنگی از لوییز لیسکی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ترجمه در روزگاران گذشته از گریس هال ورث (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ترجمهٔ روباه سنگی از جان رینولدز گاردینر (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ترجمهٔ روزگار تلخ و شیرین از جین اسپارکس دیوسی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ترجمهٔ زنگ بار از مایکل مرپورگو (تهران، ۱۳۷۷ ش)؛ ترجمهٔ افسانه تارو (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ نامه‌هایی به باد از سلیا بارکر لوتریج (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ آموزش مسئولیت به کودکان از هریس کلمز ورینولدبین (مشهد، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ پدربزرگ چاترچی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ مرگ هنگام تیک تیک ساعت از فرانکلین دیکسون (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ نی شکسته از شارا دادیودی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ سیب و ماه: داستان اختراعات اتفاقی از شارلوت فولتز جونز (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ موش گریزپا از بورلی کلییری (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ هاپی از جرج سیلدن (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ درخت ابریشم بزرگ از لین شری (مشهد، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ رامونای ۸ ساله از بورلی کلییری (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ چرا وال‌ها به ساحل آمدند؟ از مایکل مرپورگو (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ رامونای آتش پاره از بورلی کلییری (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ حقه‌بازها: مجموعه‌ای از افسانه‌های دلنشین آفریقای غربی از مارتین بنت (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ الی عزیز از مایکل مرپورگو (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ شیفتهٔ تلویزیون از بتسی بایارس (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ پسر مزرعه از مایکل مرپورگو (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ پسرک دانشمند (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ کاریکاتوریست از تنسی ویلیامز (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ موش کوچک و مار بزرگ (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ هیولا از بتسی بایارس (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ یوگی از ریموند بریگز (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ خروس جنگی از جری اسپینلی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ دنیای رامونا (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ پدر من یک خرس قطبی است (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ شوخی می‌کنی (مشهد، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ پسری که آبروش رفت از لوئیس سکر (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ جانمی جان (مشهد، ۱۳۸۵ش)؛ دوستت دارم عزیزم (مشهد، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ رامونا شجاع شجاع!از بورلی کلییری (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ رامونا همیشه رامونا است از بورلی کلییری (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ تابستان قوها از بتسی بایارس (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ ترجمهٔ ته کلاس، ردیف آخر، صندلی آخر از لوئیس سکر (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ شب بخیر عزیزم (مشهد، ۱۳۸۷ ش)؛ ترجمهٔ شیح هانا از آن مریک (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ مادرجون لولو خورخوره!از پاتریشیا پلاکو (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ آقا اجازه (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ بچه باتلاق اثر جین ویلیس (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ چه جوری می‌شود بال شکسته‌ای را درمان کرد از باب گراهام که کتاب برتر کودک و نوجوان گردید (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ترجمهٔ رامونا و مادرش از بورلی کلییری (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ کارت قصه‌گویی چه جوری این جوری!گروه سنی: الف ـ ب (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ترجمهٔ سفر جادویی پنج خواهر از مارگارت ماهی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ترجمهٔ آرزوهای کوچک از کارن هس (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ بگذار کمکت کنم!(تهران، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ به سوی رؤیاها از کولین تامپسون (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ جایی که کوه بوسه می‌زند بر ماه از گریس لین (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ چه خواب زیبایی!(تهران، ۱۳۹۱ش)؛ خودم بلدم ـ بلدم ـ بلدم! (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ کوچولوی مهربان (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ موش موشک باهوش (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ آفتاب مهتاب چه رنگی (مشهد، ۱۳۹۱ش)؛ صبحانهٔ خیلی خیلی خوشمزه!(تهران، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ به هوای دیدن جغد از جین یولن (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ چه جشن تولدی!(تهران، ۱۳۹۲ش)؛ ترجمهٔ حباب پردردسر از مارگارت ماهی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ دلم برایت تنگ شده (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ دماغ سوخته می خریم!(تهران، ۱۳۹۲ش)؛ شوخی سرت نمی‌شود! (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ من چی چی ام!(تهران، ۱۳۹۲ش)؛ ترجمهٔ اسب جنگی از مایکل مرپورگو (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ ترجمهٔ مادربزرگ سوپ می‌پزد از شارون کریچ (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۵) ۱/ در صفحات فراوان؛ کارنمای زنان کارای ایران، ۵۶۲ ـ ۵۶۳؛ کتاب‌شناسی رمان، ۲۳، ۷۹، ۶۰۲؛ کتاب‌شناسی ملی، ۸۳، ۳۷؛ کتاب ماه (کودک و نوجوان)، ۳۸/۱۹، ۵۰، ۵۳، ۴۹/۲۱، ۴۴/۲۳؛ کتاب‌های فارسی شدهٔ چاپی، ۱۲۹۷/۲؛ کتاب هفته، ۲۴/۵۷۵؛ روزنامهٔ همشهری، ۲۶۷۹، سال ۱۳۸۲ش، ص ۲۰؛ *WWW.ketabak.org; WWW.ofogco.com.*

www.tabarestan.info تبرستان

علی‌پور، مصطفی (تنکابن ۱۳۴۰ش ـ)، شاعر، منتقد و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش گذراند. پس از آن برای ادامهٔ تحصیل راهی تبریز شد. در ۱۳۶۷ش از دانشگاه تبریز در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۷۴ش از دانشگاه فردوسی مشهد در همین رشته، دانشنامهٔ کارشناسی ارشد خود را گرفت. در ۱۳۷۵ش جایزهٔ نقد ادبی دکتر غلامحسین یوسفی را از دانشگاه فردوسی مشهد برای کتاب ساختار زبان شعر امروز دریافت کرد. از آثارش: مجموعه‌های شعر: از گلوی کوچک رود (۱۳۷۲ش)؛ هفت بند مویه (۱۳۷۷ش)؛ باران انگورهای سوخته (۱۳۸۸ش)؛ در چهارراه بهار نارنج (۱۳۹۴ش)؛ در پیراهن اردیبهشت (۱۳۹۴ش)؛ نقد ادبی: ساختار زبان شعر امروز (بی‌تا)؛ دربارهٔ زبان شعر (۱۳۹۰ش)؛ تا صبحدمان، دربارهٔ زیباشناسی و زبان شعر نیما (۱۳۹۱ش)؛ پژوهش: صوفیان شهید (روایت تحلیلی از زندگی حلاج، عین‌القضات و سهروردی) (۱۳۸۴ش).

منابع: سبوی سخن، ۴۵۱؛ شاعران معاصر، ۵۳۱؛ گفت‌وگو با مصطفی علی‌پور، ۱۳۹۵ش.

علی‌پور شیرسوار، حمیدرضا (بابلسر ۱۳۴۵ش ـ)، مدرس دانشگاه و پژوهشگر. چون دورهٔ دبیرستان را به پایان برد. نخست در ۱۳۶۸ش از دانشگاه تبریز در رشتهٔ اقتصاد نظری دانشنامهٔ کارشناسی، سپس در ۱۳۷۲ش در رشتهٔ علوم اقتصادی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد و در ۱۳۸۵ش از دانشگاه هند در رشتهٔ اقتصاد به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد و پس از چندی عضو هیأت علمی دانشگاه رشت شد. از دیگر تلاش‌هایش به عضویت در جوامع و انجمن‌های ملی و بین‌المللی می‌توان یاد کرد. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون منتشر شده است. از آثارش: ترجمهٔ اقتصاد (اقتصاد کلان) نوشتهٔ دیویدبگ، استانلی فیشر و رودیفر دورنبوش (آستارا، ۱۳۷۷ش)؛ اقتصاد خرد (کاربردی) (رشت، ۱۳۸۴ش)؛ اقتصاد کلان (کاربردی) (رشت، ۱۳۸۴ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۷) ۲۷۲؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۹۵/۱۳؛

WWW.alipour.factulty.iaurasht.ac.ir.

علی‌پور کشکا، رزیتا (جمنان قائم‌شهر ۱۳۶۸ش ـ)، کاراته‌کا. در یازده سالگی به ورزش کاراته روی آورد و زیر نظر حلیمه حسینی آموزش دید. در ۱۳۹۳ش به عضویت تیم ملی کاراتهٔ بزرگسالان درآمد. از جملهٔ افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای مسابقات آسیایی (امارات متحدهٔ عربی، ۲۰۱۳م)، نقرهٔ مسابقات کشورهای اسلامی جهان (آذربایجان، ۲۰۱۷م)، طلای مسابقات آسیایی (قزاقستان، ۲۰۱۷م) و نقرهٔ المپیک آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۱۴۲، ۲۰۶؛ گفت‌وگو با رزیتا علی‌پور کشکا، زمستان ۱۳۹۷ش.

تبرستان www.tabarestan.info

علی‌جان‌پور، علی‌جان (فریدونکنار ۱۳۳۵ش ـ)، نگارگر. در دوره‌ای که دبستان می‌رفت آموزگار ریاضی نخستین مشوق او بود. سپس در سال نخست دبیرستان، معلم نقاشی‌اش وی را واداشت تا به تهران برود و در کنار تحصیل، طراحی بیاموزد. علی‌جان‌پور در جوانی به کلاس‌های محمدعلی زاویه راه یافت و افزون بر آن به تمرین از روی آثار فرشچیان پرداخت. وی که در پی آگاهی یافتن از شیوه‌های استادان و زوایای پنهان در هنر آن‌ها بود، چندی از کلاس‌های علی کریمی بهره‌مند گردید و چون بر این باور بود که عرفان بر مینیاتور ایرانی تأثیر ژرف دارد، به یادگیری آن نزد علی‌اشرف والی همت گماشت. در دههٔ ۱۳۵۰ش در سازمان صنایع دستی به آموزش علاقه‌مندان روی آورد و قلم‌گیری روی چرم را ابداع کرد. سپس با یکی از دوستانش به کار نقاشی روی چوب به شیوهٔ نیمه معرق پرداخت. چندی نیز در ادارهٔ هنرهای تجسمی سرپرستی کلاس‌های مینیاتور را داشت. علاقهٔ علی‌جان‌پور به اشعار حافظ باعث شد تا آثاری با الهام از اشعار او بیافریند. او در ۱۹۹۹م به کانادا کوچید و در ۲۰۰۰م در پی کوشش‌های فرهنگی و هنری‌اش مدرسه‌ای هنری با نام Irena Art school به راه انداخت. در ۱۳۹۱ش به دریافت دکتری افتخاری در هنر از وزارت علوم ایران نایل آمد. در وبسایت .WWW alijanpour.com وی را «ایرانی ـ کانادایی» شناسانده‌اند. برخی از آثارش در چند چاپ دیوان خواجهٔ شیراز آمده است: دیوان حافظ به خط میرعماد حسنی سیفی قزوینی (ـ۱۰۰۹ق)، با مقدمهٔ عبدالعلی ادیب برومند، تهیه و تنظیم از محمدعلی داودی‌پور، خوش‌نویسی

مقدمه، اشعار برگزیده، روی جلد و ترمیم خطوط از جلیل رسولی، با نقاشی‌هایی از حاج میرزاآقا امامی، هادی تجویدی، محمدعلی زاویه، محمود فرشچیان، علی مطیع، علی‌جان علی‌جان‌پور و ... طرح‌های حاشیهٔ نقاشی‌ها و اشعار برگزیده از علی‌جان علی‌جان‌پور (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی از نسخهٔ محمد قزوینی با خوش‌نویسی حسین جعفری‌تبار، تذهیب و مینیاتور از محمدباقر آقامیری (بزرگ) و علی‌جان علی‌جان‌پور، ترجمهٔ انگلیسی از آرتور جی آربری (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ در خلوت انس همراه با نگاره‌های علی‌جان علی‌جان‌پور، خوش‌نویسی غزلیات از غلامحسین امیرخانی، مقدمهٔ انگلیسی از آرتور جی آربری و ترجمهٔ غزلیات از ویلبر فورس کلارک (تهران، ۱۳۷۸ش).

منابع: در خلوت حافظ؛ «علی‌جان‌پور: تحول در مینیاتور، بی‌نیاز از اصالت نیست»، کیهان فرهنگی، شهریور ۱۳۶۸ش، شمارهٔ ۶۶، صص ۷۲ ـ ۷۳؛ «سیری در آثار علی‌جان علی‌جان‌پور، مینیاتوریست معاصر»، فصلنامهٔ هنر، ۱۳۶۸ش، شمارهٔ ۱۷، صص ۱۹۶ ـ ۲۰۳.

علی‌رضاخان عضدالملک، نامبردار به ایلخان فرزند موسی‌خان (تهران ۱۲۳۸ ـ همان‌جا ۱۳۲۸ق)، دولتمرد. از طایفهٔ قوانلوی قاجار و پدرش دایی ناصرالدین‌شاه (حک ۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) بود. علی‌رضاخان بعد از فراگیری تحصیلات ابتدایی، ادبیات فارسی و عربی نزد معلمان سرخانه، غلام‌بچهٔ محمدشاه (حک ۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) و سپس ناصرالدین‌شاه شد. در ۱۲۷۱ق غلام‌بچه‌باشی و سپس پیش‌خدمت خاصه گردید. در ۱۲۷۵ق به دلیل خبرچینی برای میرزاآقاخان نوری از کار برکنار و از دربار اخراج شد، ولی چون خویشاوند مهدعلیا بود بخشیده شد و به دربار بازگشت. در ۱۲۸۳ق به سفارش مهدعلیا مأمور بردن خشت‌های طلای حرم امامان سامرا شد و در ۱۲۸۴ق به تهران بازگشت. وی گزارش سفر خود را به عتبات نوشته که با نام سفرنامهٔ عضدالملک به عتبات به کوشش حسن مرسلوند به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۰ش). در ۱۲۸۵ق با درگذشت میرزامحمدحسین قزوینی، علی‌رضاخان با لقب عضدالملک مُهردار شاه شد. در ۱۲۸۷ق همراه شاه به عتبات سفر کرد. در اواخر ۱۲۸۷ق حکومت مازندران و هم‌زمان ریاست فوج سوادکوه که قراول همایونی بودند را به او دادند. وی تا ۱۲۸۹ق حکمران مازندران بود و در این سال‌ها توانست املاک بسیاری در آن‌جا به دست آورد. در ۱۲۹۰ق افزون بر خوان‌سالاری و مُهرداری به حکومت مازندران و ایلخانی قاجار دست یافت. او در ۱۲۹۱ق رئیس صندوق عدالت برای رسیدگی به شکایت‌های مردم و در ۱۲۹۲ق وزیر عدلیه شد. وی تا سال ۱۲۹۴ق حکمران مازندران بود. برخی از کارهایی که در این سال‌ها انجام داده بود، عبارتند از: ساختن راه هلومه‌سر به آمل، ساختن راه کالسکه‌رو با پل‌های محکم بین آمل و بارفروش، ساختن راه بارفروش به ساری و تعمیر راه شاه‌عباسی فرح‌آباد به ساری، تعمیر بناهای قدیمی در فرح‌آباد. عضدالملک در ۱۲۹۵ق همسفر شاه به اروپا بود. او در ۱۲۹۸ق مأمور سپردن کاری به درباری‌های بیکار و پرداخت مستمری به آن‌ها شد. در ۱۳۰۴ق دوباره رئیس صندوق عدالت و وزیر دادگستری گردید. در ۱۳۰۵ق مُهرداری شاه را به پسر یازده سالهٔ خود، سلیمان‌خان سپرد. در ماجرای رژی (۱۳۰۹ق) رابط میان دربار و علما بود. با روی کار آمدن مظفرالدین‌شاه (حک ۱۳۱۳ ـ ۱۳۲۴ق) از کار کناره گرفت. با این حال در مهاجرت کبرای مردم و علما به قم، وی برای دلجویی به آن‌جا رفت و توانست آن‌ها را راضی به بازگشت کند و به شاه هم تأکید کرد که مشروطه را بپذیرد. هنگام پادشاهی محمدعلی‌شاه (حک ۱۳۲۴ ـ ۱۳۲۷ق) چون با رویهٔ او موافق نبود، از سیاست کناره گرفت ولی همچنان ایلخان قاجار بود. پس از فتح تهران در ۱۳۲۷ق و برکناری محمدعلی‌شاه به دست مشروطه‌طلبان، عضدالملک نایب‌السلطنهٔ احمدمیرزا (حک ۱۳۲۷ ـ ۱۳۳۴ق) فرزند خردسال شاه مخلوع شد. هنگام بر دار کردن شیخ فضل‌الله نوری*، وی از مخالفان این کار بود و پس از کشته شدن شیخ، برای او مجلس ترحیم گرفت. عضدالملک در دوران زندگی خود بارها از بانک استقراضی روس در ایران وام گرفت ولی هیچ‌گاه آن را نپرداخت و تا سال‌ها یکی از مسائل این بانک، بازپس گرفتن این وام از او و وارثانش بود. خاندان امیرسلیمانی* در بابل و تهران از بازماندگان وی و برادرانش هستند.

منابع: ایران، بر آمدن رضاخان، بر افتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ۲۶، ۳۶، ۴۳، ۱۸۷، ۳۸۲؛ پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، ۱۶۶، ۱۸۶، ۲۷۷؛ تاریخ بانک استقراضی روس در ایران، ۳۱۱ ـ ۳۱۲؛ تاریخ جامع ایران، ۲۰۰/۱۲، ۴۱۲، ۴۱۷؛ تاریخ مازندران، مهجوری،

www.tabarestan.info تبرستان

۱۸۵/۲ ـ ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵؛ تاریخ منتظم ناصری، در صفحات فراوان؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، در صفحات فراوان؛ روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان، ۲۴۸، ۲۵۴؛ روزنامهٔ سفر مازندران، در صفحات فراوان؛ زندگی طوفانی خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۶؛ سردار سوادکوهی، ۳۲، ۳۴، ۶۹؛ سفرنامهٔ مازندران، گزارش روزانهٔ محمدجعفرخان، در صفحات فراوان؛ شرح حال رجال ایران، ۴۳۵/۲ ـ ۴۴۲؛ فرمانروایان مازندران، ۱۴۲ ـ ۱۴۴، ۱۴۶ ـ ۱۵۲؛ فرهنگ رجال قاجار، ۱۲۳؛ المآثر و الآثار، در صفحات فراوان.

علی‌زاده، نورالله (شاه‌محلهٔ آمل ۱۳۳۲ش ـ)، آوازه‌خوان و نوازندهٔ نی و لَله‌وا*. دورهٔ نوازندگی نی را نزد جمشید عندلیبی، محمدعلی کیانی‌نژاد و عبدالنقی افشارنیا فراگرفت. اولین اثر انتشار یافته از او در دههٔ ۱۳۶۰ش با نام موسیقی مازندرانی با تنظیم برای ارکستر از محمدرضا درویشی بود که بر پایهٔ آهنگ‌های مازندرانی و با مضامینی متأثر از جنگ ایران و عراق ساخته شد. آثار موسیقی او با سرپرستی و تنظیم احمد محسن‌پور، فضل‌الله دهقان* و رجب رمضانی* انتشار یافته است. او اجراهایی در درون و بیرون از کشور داشته است. آثار دیگری که در آن‌ها به آوازه‌خوانی پرداخته است: اِفتابِ ته (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ مازرونی حال (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ بهار مونا (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ اِساره سو (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ شِوار (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ بِهار مونا (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ بِهار وارِش (ساری، ۱۳۷۹ش)؛ بِهار وا (ساری، ۱۳۹۴ش).

منابع: بِهارِ وا، اثر صوتی شمارهٔ ۱۰۲، مهرآوا؛ موسیقی مازندرانی، اثر صوتی به شمارهٔ M.CD۳۳۲، ماهور؛

WWW.honaronline.ir.

علی‌زَرنو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی علامه کربلایی مازندرانی فرزند میرزافضل‌الله* (کربلا ۱۲۸۶ ـ بارفروش ۱۳۳۹ق)، عالم. علوم دینی را در کربلا نزد پدرش و شیخ علی یزدی و شیخ زین‌العابدین مازندرانی* فراگرفت و حکمت را نزد ملااسماعیل بروجردی آموخت. سپس به توصیهٔ پدرش به نجف رفت و سطوح عالی فقه را نزد شیخ حسین خلیل تهرانی و اصول را نزد میرزاحبیب‌الله رشتی فراگرفت و از محضر آخوند خراسانی نیز بهره برد. پس از چندی از استادان یادشده اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. شیخ علی علامه در ۱۳۲۲ق برای زیارت رهسپار مشهد شد و پس از آن برای دیدار با خویشان به بارفروش رفت و به تدریس و ترویج معارف پرداخت. از جملهٔ فعالیت‌های او مبارزه علیه بهائیت بود. او مسجد علامه را پایگاه تبلیغی خود قرار داد، تا این‌که در شب ۱۶ شعبان، پس از نماز جماعت هدف سرنیزهٔ قزاقی قرار گرفت که از سوی آن فرقه تحریک شده بود. علامه در اثر همان زخم درگذشت. پیکرش را در امامزاده قاسم آن‌جا به امانت گذاشتند و پس از چندی به کربلا بردند و در آرامگاه سرکشیک‌باشی، کنار حرم امام حسین(ع) به خاک سپردند. از آثارش: الحجة البالغه فی قمع المذاهب الزائغه (با ترجمه و شرح کلامی و فلسفی از جلال‌الدین علامه حائری (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ تحقیق در تصوف (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ حاشیهٔ جامع عباسی (مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء بابل، شمارهٔ ۱۰۵)؛ حقیقت محمدیه؛ منابر رمضان؛ رساله‌ای در رّد وحدت وجود؛ کتاب قضا و شهادت؛ کتاب وقف؛ کتابی در قاعدهٔ لاضرر.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۱۸ ـ ۱۲۵؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۴۹؛ الذریعه، ۳۵۹/۶؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران، ۷۵/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء بابل، ۷۸؛ مرگ مجاهدی پر فروغ، ۱۹؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۱۴۲/۳.

علی‌قلی‌خان قاجار، نامبردار به آغاباجی فرزند محمدحسن‌خان

www.tabarestan.info تبرستان

(۱۱۶۹ـ بارفروش ۱۲۴۰ق)، سردار. او برادر ناتنی و کوچک‌تر آقامحمدخان* بود. پس از مرگ پدر همراه وی در شیراز به سر می‌برد. در ۱۱۹۳ق پس از درگذشت کریم‌خان زند همراه آقامحمدخان به مازندران گریخت. در ۱۱۹۵ق آقامحمدخان وی را مأمور دفع شورش قادرخان عرب عامری در دامغان کرد. او قادرخان را شکست داد و خان قاجار حکومت سمنان را به وی سپرد. در ۱۲۰۲ق به همراه آقامحمدخان به شیراز رفت ولی نتوانستند بر شهر چیره شوند. در بازگشت با هزار سوار به محافظت اصفهان گمارده شد. با شکست لشکر خان قاجار در نبرد با بردار خود مرتضی‌قلی‌خان در گیلان، جعفرخان زند با بهره‌گیری از این موقعیت، به اصفهان یورش برد. علی‌قلی‌خان به کاشان گریخت. در حوالی ۱۲۰۸ق به همراه محمدقلی‌خان قاجار کهگیلویه را گرفت. پس از آن به برادر پیوست. در همین سال آقامحمدخان را در گرفتن کرمان و حمله به ایروان همراهی کرد. در ۱۲۱۱ق با کشته شدن خان قاجار، علی‌قلی‌خان در پی رسیدن به تخت شاهی با شتاب به تهران بازگشت ولی حاکم تهران دروازه به رویش نگشود و چون فتح‌علی‌شاه به پادشاهی رسید؛ نخست به لشکریان او اجازهٔ بازگشت به ولایت‌های خویش داد. سپس وی را به دربار فراخواند. چون به آن‌جا رفت، او را کور کرده و به بارفروش تبعیدش کردند.

منابع: اکسیرالتواریخ، ۲۱، ۳۱ـ۳۳، ۴۷، ۴۹، ۷۵، ۷۷، ۲۲۸؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۱۶۹؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ۳۲۸/۱، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۴۲؛ تاریخ زندیه، جانشینان کریم‌خان زند، ۶۴، ۶۶؛ تاریخ عضدی، ۸۷، ۹۲، ۱۶۳ـ۱۶۴؛ تاریخ گیتی‌گشا، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۸، ۳۳۳؛ تاریخ محمدی احسن التواریخ، ۹۲، ۹۵ـ۹۶، ۱۴۲، ۱۷۷ـ۱۷۸، ۳۰۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۱۵۵/۲، ۱۴۲۴/۳، ۱۴۲۸، ۱۴۳۰؛ جنةالاخبار، ۴۲؛ خاستگاه تاریخی ایل قاجار، ۶۵/۲، ۸۷، ۹۷؛ ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار، ۶۵، ۸۷، ۹۷، ۱۲۲؛ شرح حال رجال ایران، ۴۴۳/۱، ۴۵۲/۲ـ۴۵۴؛ فهرس‌التواریخ، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۸۷، ۲۹۲ـ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۴ـ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۸ـ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۹۶؛ کریم‌خان زند، جان پری، ۲۰۲.

علی‌کتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۵ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۳۴ عرض شمالی و ۵۳° و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸ تن)، از دهستان چپکرود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ′۴۴ عرض شمالی و ۵۲° و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال و باتلاق شوره‌زار در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، مرکبات، ذرت و تره‌بار است. علی‌کلا تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۶/۲۸ـ۳۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی گرماورودی (زنده تا ۷۶۹ق)، از سربازان کیاجلال وشتاسف که به او خیانت ورزید. در پی کشته شدن سیدعبدالله، فرزند مهتر میرقوام‌الدین مرعشی*، به تحریک و زمینه‌سازی کیاجلال* و خاک‌سپاری‌اش با همان لباس خون‌آلود، برادرش سیدکمال‌الدین مرعشی، لشکر بر کیاییان کشید. در نبردی در نزدیکی بارفروش، کیاوشتاسف جلال گریخت تا لشکری فراهم کند. امّا سیدعزالدین رکابی*، از درویشان همراه سیدکمال‌الدین، بر کیاوشتاسف شبیخون زد و او به ناچار به دژ توجی پناه برد. سیدکمال لشکر به آن‌جا کشید، اما دژ گشوده نشد. تا آن‌که علی گرماورودی، یکی از همراهان کیاجلال به او پشت کرد و خود را از باروی دژ به شیب

انداخت، به لشکرگاه مرعشیان* درآمد و گفت کیاجلال و همهٔ فرزندان و مردان او کشته شده‌اند و تنها جلال‌الدین کالیِ دربان پایداری می‌کند. سید پس از شنیدن سخنان او، با یورش بیش‌تر، دژ را گشود و به درون آن رفت. کشتگان را با معرفی علی گرماورودی، یکایک دید و از قبیله و عشیرهٔشان پرسید. چون به پیکر سوختهٔ جمال‌الدین کالی در کنار دروازه رسیدند، علی گرماورودی به لحن تحقیرآمیزی گفت این هم جمال‌الدین کالیک بدبخت است که دربان بود و تا نسوخت و نمرد، دژ گشوده نشد. سیدکمال‌الدین تبسمی کرد و گفت «به هر حالی سوته‌کالی به که زنده گرماورودی! چون طریق مردی و حلال نمکی پیمود.» و آن کالی را بیش از دیگران بزرگ داشت و به خاک سپرد.

منابع: تاریخ تبرستان، ۳۶۶ـ۳۶۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۵۵ـ۳۷۷؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۵۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۸/۲ـ۱۹؛ حبیب‌السیر، ۳۴۱/۳ـ۳۴۲.

علی‌ماندگار، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

علی‌نژاد قمی، علی‌رضا (بابل ۱۳۵۳ش ـ)، نویسنده و گرافیست. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۱ش به نویسندگی روی آورد. داستان‌هایش در نشریات خراسان چون طوس به چاپ رسیده است. در ۱۳۷۷ش با پشتکار به کار گرافیک پرداخت. وی طراح جلد و گرافیست ناشرانی چون رسانش، مدیسه، نوشه و آبتین‌نگار است. از آثارش: مجموعهٔ داستان کوتاه دبیر بهشت (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ رمانِ به این خاک بگو (برلین، ۱۳۹۲ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با علی‌رضا علی‌نژاد قمی، بهار ۱۳۹۸ش.

علی‌نژاد قمی، محسن (روستای قمی‌کلای بابل ۱۳۴۴ش ـ)، پژوهشگر و ناشر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در نوشیروان‌کلا و بابل به پایان برد. در ۱۳۶۹ش در رشتهٔ تاریخ از دانشگاه فردوسی مشهد دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از آن در جایگاه معاون مرکز اسناد انقلاب اسلامی خراسان به کار پرداخت. در ۱۳۷۲ش پژوهشگر و نویسندهٔ بخش تاریخ رادیو خراسان شد. در ۱۳۷۷ و ۱۳۹۱ش به ترتیب نشریه‌ایی به نام رسانش و رسانش نوین در تهران به راه انداخت. او آثار پژوهشگرانی چون ابوالقاسم اسماعیل‌پور و محسن مجیدزاده را به چاپ رسانده است. از آثارش: دلدادگان آزادی: معرفی زندانیان سیاسی قبل از انقلاب با همکاری جلیل امجدی در سه جلد که یک جلد آن به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ مجموعه مقالات در گسترهٔ مازندران دفترهای چهارم و پنجم به کوشش او و زین‌العابدین درگاهی (تهران، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ش)؛ امام علی علیه‌السلام در فرهنگ عامهٔ مردم خراسان با همکاری جلیل امجدی و حبیب صفرزاده (تهران، ۱۳۸۶ش).

منبع: گفت‌وگو با محسن علی‌نژاد قمی، تابستان ۱۳۹۸ش.

علی‌نژاد، روجا (قائم‌شهر، ۱۳۶۰ ـ)، گرافیست و تصویرگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۰ش دانشنامهٔ کارشناسی گرافیک (ارتباط تصویری) را از دانشگاه الزهرای تهران و در ۱۳۸۷ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد خود را در همین رشته از دانشگاه آزاد تهران مرکز گرفت. او افزون‌بر تدریس در دانشگاه‌های هنر، طراح پوستر، جلد و صفحه‌آرای کتاب در مؤسسهٔ خانهٔ کتاب ایران بوده است. وی همچنین مقاله‌هایی در زمینهٔ هنر کودکان، تصویرسازی، گرافیک، هنر مازندران و هنر ایران ترجمه، گردآوری و تدوین کرده، و در مجلهٔ کتاب ماه کودک و نوجوان و پایگاه مجلات تخصصی نور مگز انتشار داده است. از کارنامه‌های جداگانهٔ او در ایران و دیگر کشورها است: نمایشگاه پوستر، عکس و گرافیک با گروه آماتورها (تهران،

www.tabarestan.info تبرستان

۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۹ش)؛ حضور در اکسپوی تهران (۱۳۹۰ش)؛ جدال خاکستری‌ها، عشق‌بازی رنگ‌ها (گالری هفت آیینهٔ ساری، ۱۳۹۱ش)؛ داستان‌های هزارویک‌شب (فرهنگسرای نیاوران تهران، ۱۳۹۳ش)؛ نگارخانهٔ کتاب (گالری لاله تهران، ۱۳۹۳ش)؛ چوب‌ها و خاطرات (گالری افروز تهران، ۱۳۹۴) و (گالری نوران قائم‌شهر، ۱۳۹۴ش)، هفتهٔ هنر مازندران، (فرهنگسرای نیاوران تهران، ۱۳۹۴ش)؛ تصویرگری کتاب (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ (گالری افرند، ۱۳۹۵ ـ ۱۳۹۷ش) و (گالری پردیس سینمایی ملت، تهران، ۱۳۹۶ش)؛ بی‌ینال تصویرگری Cowfestival (اکراین، ۲۰۱۸م) و (گالری لیندافارل پاریس، ۲۰۱۹م)؛ online exhibition Hart gallery(۲۰۲۱م).

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت، گفت‌وگو با روجا علی‌نژاد؛

drtibition.net; ahle ghalam.ir; www.noormags.ir

علی‌نسب علم‌داری، مبینا (بابل ۱۳۷۹ش ـ)، شطرنج‌باز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۸ش به ورزش شطرنج روی آورد و زیر نظر سیدحامد موسویان، شادی پری‌در، حمید شریعت‌پناهی و مهدی عباسی آموزش دید. در پانزده سالگی عضو تیم ملی شطرنج بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش گرفتن نشان‌های دو طلا، یک نقرهٔ تیمی و سه طلای انفرادی در رقابت‌های غرب آسیا (امارات، ۲۰۱۶م)، طلای رقابت‌های آسیا (ایران، ۲۰۱۷م)، طلای قهرمانی داخل سالن (ترکمنستان، ۲۰۱۷م) و برنز انفرادی و نقرهٔ تیمی در جام ملت‌های آسیا (ایران، ۲۰۱۸م) است. او سابقهٔ بازی در رقابت‌های جام جهانی (گرجستان، ۲۰۱۸م) را در کارنامهٔ خود دارد و در این رقابت‌ها برای نخستین بار توانست به دور سوم راه یابد.

منبع: گفت‌وگو با مبینا علی‌نسب علم‌داری، زمستان ۱۳۹۷ش.

علی‌نقی مجتهد تنکابنی فرزند محمد تنکابنی صاحب قصص‌العلماء نامبردار به مجتهد سلیمانی (تنکابن ۱۲۹۱ ـ ۱۳۴۲ق)، عالم دینی. تحصیلات مقدماتی را در مدرسهٔ تلاش فراگرفت. سپس به تهران رفت و نزد میرزا ابوالحسن جلوه و میرزامحمدحسن آشتیانی معقول و منقول خواند. در ۱۳۱۸ق به نجف رفت و در درس آخوند خراسانی و سیدمحمدکاظم طباطبایی حاضر شد. پیش از جنگ جهانی یکم به ایران بازگشت و در تنکابن به تدریس و رسیدگی به امورات مردم پرداخت و آوازه یافت. چون درگذشت پیکرش را در تنکابن به خاک سپردند.

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۷۷؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۴۰.

علی نوری، ملاعلی فرزند جمشید (ـ اصفهان ۱۲۴۶ق)، عالم دینی، فیلسوف و نویسنده. در زادگاهش نور درس خواند و چندی در قزوین نزد سیدحسن قزوینی به فراگیری فقه و اصول پرداخت. سپس به اصفهان رفت و نزد حکمایی برجسته مانند آقامحمد بیدآبادی (ـ ۱۱۹۰ق) و میرزاابوالقاسم مدرس (ـ ۱۲۰۳ق) به تحصیل پرداخت. پس از رسیدن به مراتب بلند علمی به‌ویژه در حکمت و فلسفه به تدریس پرداخت و حوزهٔ فلسفی بزرگی پایه گذاشت که در کمیت بی‌مانند بود. به پایمردی میرزامحمدباقر نواب به فرمان جعفرخان زند (ـ ۱۲۰۳ق) برای نوری مستمری تعیین گشت و روستایی به او واگذار شد. نوری که از بزرگ‌ترین حکمای صدرایی به شمار می‌آید، سراسر عمرش را به تدریس گذرانید و شاگردانی برجسته مانند ابوالقاسم راز شیرازی، ملاآقای حکیم شیرازی، ملاآقای حکیم قزوینی، ملاعبدالله زنوزی، ملااسماعیل واحدالعین اصفهانی، ملامحمدجعفر لنگرودی، سیدرضی لاریجانی و ملاهادی سبزواری تربیت کرد. پس از عمری نزدیک صد سال در اصفهان درگذشت. اما پیکرش را به نجف بردند و در کفش‌کن امیرالمؤمنین(ع) به خاک سپردند. وی افزون بر آثاری که در حکمت به نثر نوشت، گاهی شعر نیز می‌سرود و نوری تخلص می‌کرد. از آثارش: شرح مثنوی معنوی به فارسی (نسخهٔ ملک به شمارهٔ ۴۰۰۶/۲) که در آن ۱۲۵ بیت از مثنوی مولوی را هر یک با پنج بیت مثنوی از خود شرح داده است؛ جوابات المسائل العرفانیة به عربی (تهران، ۱۳۰۵ق)؛ رساله در حقیقت قرآن و نبوت به فارسی (نسخهٔ مجلس به شمارهٔ ۱۷۱۹/۱۷) که گویا از نوری است و در آن پیامبر از جهت تدبیر عالم به عقل که مدبر بدن است مانند شده است؛ حاشیه علی شرح حدیث العلوی به عربی (تهران، ۱۳۱۹ق)؛ حجةالاسلام یا برهان الملة به فارسی (نسخه‌های ملک به شماره‌های ۳۰۴، ۷۵۴ و مجلس به

www.tabarestan.info تبرستان

شمارهٔ ۲۰۶۵) که در ۱۲۳۲ق به فرمان میرزاعیسی قائم‌مقام و به نام فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) و عباس‌میرزا نایب‌السلطنه نوشته شده و در رد میزان الحق هنری مارتین معروف به «پادری» است؛ حاشیه علی شوارق الالهام به عربی (تهران، ۱۳۱۱ق)؛ حاشیه علی المشاعر ملاصدرا به عربی، (تهران، بی‌تا)؛ رساله در امامت به فارسی (نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۴۳۵۴/۴) در پاسخ شاگردش حسینای لیورجانی در این که هیچ زمانی بی‌امام نخواهد بود؛ حاشیهٔ اسفار ملاصدرا؛ حاشیهٔ شواهد ربوبیه ملاصدرا؛ حاشیهٔ شرح فوائد شیخ احمد احسائی؛ تفسیر سورهٔ توحید؛ رقیمة النور (نسخهٔ سپهسالار به شمارهٔ ۶۴۵۹) به فارسی و عربی در فلسفهٔ اشراق دربارهٔ مسائل گوناگون عرفانی و فلسفی و کلامی؛ حاشیهٔ شرح اصول کافی ملاصدرا؛ حاشیهٔ تفسیر کبیر؛ رساله در قاعدهٔ بسیط الحقیقة؛ رساله در وحدت وجود.

منابع: تاریخ حکماء و عرفا، ۲۷ ـ ۳۱، ۳۳ ـ ۴۰؛ تذکرهٔ اختر، ۲۱۱؛ چهره‌های درخشان از نگاه جلال‌الدین آشتیانی، ۲۶۰ ـ ۲۶۴؛ حدیقةالشعرا، ۱۹۳۸ ـ ۱۹۳۹؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ۶۳۷/۲؛ الذریعة، زیر عناوین کتاب‌ها؛ روضات‌الجنات، ۴۰۸/۴؛ ریاض‌العارفین، هدایت، ۵۵۹؛ ریحانة‌الادب، ۲۶۲/۶؛ سفینةالمحمود، ۶۳۲ ـ ۶۳۳؛ شرح حال رجال ایران، ۱۵۴/۶ ـ ۱۵۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ۴۷/۱۲ ـ ۴۸؛ طرائق الحقائق، ۲۳۵/۳ ـ ۲۳۶؛ فلاسفهٔ شیعه، ۳۱۴؛ فواید رضویه، ۳۳۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۷۵۱، ۷۹۴، ۸۹۱ ـ ۸۹۲، ۹۳۱، ۹۳۷، ۱۲۵۵؛ قصص‌العلما، ۶۶، ۱۳۴، ۱۵۰ ـ ۱۵۱، ۱۵۳ ـ ۱۵۴؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ۱۱۸/۱؛ مکارم‌الآثار، ۱۲۶۴/۴ ـ ۱۲۶۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۷۰/۴ ـ ۱۷۱؛ ناجی اصفهانی، حامد، «مجموعهٔ رسائل حکیم ملاعلی نوری»، آینهٔ پژوهش، سال پنجم، شمارهٔ ۴، آذر ـ دی ۱۳۷۳ش، ص ۶۲.

عمادالدین طبری آملی، عمادالاسلام حسن‌بن‌علی‌بن‌محمدبن‌علی بن‌حسن، نامبردار به عمادالدین و عماد طبری، ادیب، فقیه و متکلم (ـ پس از ۶۹۸ق). وی هم‌روزگار خواجه نصیر طوسی و علامهٔ حلی بود. علمای شیعه وی را ثقه می‌دانستند. در ۶۷۲ق به درخواست خواجه بهاءالدین (۶۷۸ق) فرزند شمس‌الدین محمد جوینی (ـ ۶۸۳ق) از قم به اصفهان رفت و هفت ماه در آن جا به سر برد و گروه فراوانی از مردم اصفهان، شیراز، ابرقو، یزد و شهرهای آذربایجان بر او گرد آمدند و از دانش وی بهره بردند. او سپس از اصفهان به ری و از آن‌جا به نجف کوچید. از آثارش: کامل السقیفه* / کامل بهایی به فارسی در عقاید شیعه که در ۶۷۵ق به نام بهاءالدین جوینی نوشته و با پژوهش اکبر صفدری قزوینی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ مناقب الطاهرین فی فضایل اهل البیت المعصومین به فارسی در شرح احوال و معجزات پیامبر(ص) و ائمهٔ شیعه در دو جلد (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ تحفةالابرار فی مناقب الائمةالاطهار (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ معتقد الامامیه که ترجمهٔ فارسی غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع به فارسی در ۶ باب در توحید، امامت و اصول فقه و علم فقه از ابن‌زهرهٔ حلبی با تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه به چاپ رسیده است (۱۳۳۹ش)؛ الاربعین بهایی به فارسی در چهل حدیث در فضایل علی(ع) و اثبات امامت او است که به نام بهاءالدین‌بن شمس‌الدین محمد جوینی در اصفهان نوشته است (چاپ در مجلهٔ مشکوة، شمارهٔ ۱۲ ـ ۱۳، ۱۳۶۵ش، صص ۱۱۰ ـ ۱۴۰)؛ الکفایة فی الامامة در ۶۷۲ق در اصفهان نوشته است؛ معارف الحقایق؛ نقض المعالم فخرالدین الرازی؛ کتاب المعجزات النبی و الائمه؛ کتاب کبیر؛ عیون المحاسن در حدیث؛ بضاعة الفردوس؛ نهج الفرقان الی هدایة الایمان در فقه؛ اسرار الامامه به عربی در فضایل آل محمد(ص) و زندگی معصومین(ع) (مشهد، ۱۳۸۰ش)؛ العمده رساله‌ای در اصول و فروع دین که نسخه‌هایی از آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۸۲۸۸/۲، کتابخانهٔ آیت‌الله گلپایگانی در قم به شمارهٔ ۱۸۴/۳۶) نگه‌داری می‌شود؛ اخبار و احادیث و حکایات فی فضیلة اهل بیت الرسول و مناقب اولاد البتول (قم، ۱۳۸۷ش)؛ المنهج فی فقه العبادات و الادعیه و الآداب الدینیه؛ جوامع الدلائل و الاصول در امامت آل رسول به عربی.

منابع: احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ۲۷۷؛ اعیان‌الشیعه، ۲۱۲/۵ ـ ۲۱۴؛ ایضاح المکنون، ۷۴/۱، ۳۳۱، ۳۷۴، ۴۶۳، ۲۶۰/۲؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۸۴ ـ ۸۶، ۱۰۹ ـ ۱۱۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۳۲/۳؛ تاریخ تشیع اصفهان، ۳۱۵ ـ ۳۱۶؛ تاریخ تشیع در ایران، ۵۰۲/۲، ۵۴۳ ـ ۵۵۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۵۳/۱، ۷۳۴/۲؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۶۰؛ الذریعة، ۴۰۵/۳، ۳۰۳/۱۵، ۲۵۲/۱۷، ۲۲۳/۲۱،

www.tabarestan.info تبرستان

۲۳۱/۲۵؛ روضات‌الجنات، ۱۲/۱۳ ـ ۱۶؛ ریاض‌العلماء، ۲۶۸/۱ ـ ۲۷۴، ۳۰۳/۲ ـ ۳۱۱؛ ریحانة‌الادب، ۲۰۲/۴؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۳۹/۴؛ فرزانگان مازندران، ۲۴۰ ـ ۲۴۳؛ فوائد رضویه، ۱۱۱ ـ ۱۱۷؛ معالم‌العلما، ۱۱۹؛ معجم‌المؤلفین، ۲۶۱/۳ ـ ۲۶۲؛ مفاخر اسلام، ۱۶۱/۴؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۶۲/۱۰ ـ ۱۶۵؛ هدیة‌العارفین، ۸۶/۲.

عمادی، اسدالله (دودانگهٔ ساری ۱۳۳۱ش ـ)، شاعر، داستان‌نویس و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و شاهی/ قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۵۰ش به دانشگاه تهران راه یافت و در رشتهٔ ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت. به دلیل کوشش‌های سیاسی از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۳ش را در زندان به سر برد. پس از آزادی تحصیلاتش را پی‌گرفت. سال‌ها دبیر دبیرستان‌های تهران و ساری بود. از پایان دههٔ ۱۳۶۰ش به اجبار بازخرید شد و به تدریس آزاد روی آورد و سال‌ها به تدریس ادبیات در شهر ساری پرداخت. نخستین آثار عمادی با نام‌های گَوَن‌های کوهی که داستانی بلند است (تهران، ۱۳۵۴ش) و ستاره‌های خاکی که مجموعه داستانی از او است (تهران، ۱۳۵۵ش) در دوران دانشجویی‌اش منتشر شد. از دیگر آثارش: در زمینهٔ شعر: آواز ریشه‌ها (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ پلنگ و لَلِوا شعر مازندرانی با صدای شاعر و موسیقی احمد محسن‌پور (ساری، ۱۳۸۴ش)؛ آخرین ایستگاه جهان (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ برای عاشق شدن همیشه دیر است (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ زیباست با تو خواندن (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ منظومهٔ بازگشت به سرزمین مادری (ساری، ۱۳۹۵ش)؛ گزینهٔ اشعار (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ برای مردن، همیشه زود است مجموعهٔ اشعار با صدای شاعر و موسیقی نبی احمدی (ساری، ۱۳۹۶ش)؛ حماسهٔ مادر میهن (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ ماز آوا (مجموعه شعر مازندرانی) (ساری، ۱۳۹۷ش). در زمینهٔ داستان: خاطرات برای شیفتگان (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ رویاهای ببر عاشق (تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۴ش)؛ مرده‌ها را کجا چال کنیم؟ (ساری، ۱۳۸۵ش)؛ حمزه پهلوان که افسانهٔ دوزبانهٔ مازندرانی ـ فارسی برای کودکان است (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ افسانه‌های مردم مازندران (ساری، چاپ پنجم، ۱۳۹۳ش)؛ جهان آشوب که رمانی برگرفته از زندگی حافظ شیرازی است (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ خانه‌ای بر بام دنیا (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ انتخاب آخر (تهران، ۱۳۹۸ش). در زمینهٔ پژوهش: شعر امروز مازندران (ساری، ۱۳۷۱ش)؛ بازخوانی تاریخ مازندران (ساری، ۱۳۷۲ش)؛ آموزش دستور زبان فارسی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های مازندران با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ مبانی زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی (ساری، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش)؛ زندگی، جهان‌بینی و زیبایی‌شناسی حافظ (تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش)؛ نغمه‌های سرزمین بارانی (ساری، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش)؛ سوادکوه، دودانگه و چهاردانگهٔ مازندران، از چشم‌اندازی دیگر (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ رباعیات خیام (تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۶ش)؛ لایه‌های پنهان در ادب معاصر ایران (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ زندگی و زمانهٔ ملک خاتون (شاعر و محبوب حافظ شیرازی، تهران، ۱۳۹۵ش)؛ نگاهی تحلیلی به تاریخ و فرهنگ باستانی شمال ایران (ساری، ۱۳۹۵ش)؛ گزیدهٔ شعر نو شمال با همکاری هوشنگ عباسی و علی‌رضا ابن قاسم (تهران، ۱۳۹۶ش). عمادی از همراهان فرهنگخانهٔ مازندران، از گردانندگان کتاب فروردین (گاه‌نامه در شش دفتر)، از مؤلفان کتاب ساری، کهن‌شهر مازندران و دانشنامهٔ تبرستان و مازندران (تهران، ۱۳۹۸ش) بوده است. از عمادی بیش از شصت مقاله در نشریه‌های ادبی ـ فرهنگی همچون گیله‌وا، گیلان ما، ره‌آورد گیلان، بارفروش، چیستا، اباختر و کلک به چاپ رسید. شمارهٔ ۸۵ نشریهٔ بارفروش ویژه‌نامهٔ او است.

منابع: تاریخ ادبیات کودکان ایران، ۳۲۸ ـ ۳۲۹؛ سبوی سخن، ۴۰۲؛ شاعران گرگان و مازندران، ۱۹۰ ـ ۱۹۱؛ شاعران مازندران، ۵۳۵ ـ ۵۳۹؛ شعر امروز مازندران، ۱۱۴ ـ ۱۲۴؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران، ۲۰۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴/ ۳۶، ۳۷؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

عمادی، علی فرزند سیدمهدی معروف به آقاسیدمیرزا (ساری ۱۲۵۶ ـ ۱۳۰۷ش)، سیاستگر. پس از اتمام تحصیلات قدیم، روحانی شد. وی که از زمین‌داران بزرگ ساری بود در ۱۳۰۴ش به نمایندگی مجلس مؤسسان اول از سوی مردم ساری انتخاب شد و در آن مجلس به خلع قاجاریه رای داد. پس از آن نیز در دوره‌های ششم و

www.tabarestan.info تبرستان

هفتم از حوزهٔ انتخابی ساری و تنکابن به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۱۹؛ رجال پارلمانی ایران، ۵۸۹؛ نخبگان سیاسی ایران، ۵۱۳/۴.

عمادی حائری، اسماعیل (بابل ۱۳۱۱ش ـ)، شاعر و نویسنده. پدر و نیای او از روحانیان درس‌خواندهٔ عتبات بودند و او پس از فراگیری دورهٔ دبیرستان به آموزگاری در زادگاهش پرداخت. سپس برای ادامهٔ تحصیل به تهران رفت و در ۱۳۴۳ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و چند سال بعد به بابل بازگشت. وی شعر می‌سرود و عماد تخلص می‌کرد. از آثارش: گنجینهٔ ادب یا امثال و حکم رایج در زبان عربی (تهران، ۱۳۵۷ش)، دستور زبان فارسی عماد (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ تعلیم و تربیت کودک و نوجوان از دیدگاه اسلام و علمای غرب (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ ترجمهٔ گلدان شکسته، برگزیدهٔ متون ادبیات فرانسوی (اصفهان، ۱۳۸۲ش)؛ زاد المسافر ناصرخسرو (شرح لغات و اصطلاحات، تهران، ۱۳۸۴ش)؛ گوهر سخن که دیوان اشعار او است (اصفهان، ۱۳۸۵ش)، ترجمهٔ سلمان فارسی نوشتهٔ عبدالله السبیتی (اصفهان، ۱۳۸۵ش).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۷۰؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۲۴۳ ـ ۲۴۴؛ سخنوران بابل، ۲۲۱؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۹۷؛ فهرست رساله‌های تحصیلی دانشگاه تهران، ۱۱۱/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۴۶/۴.

عمادی حائری، محمد فرزند سیداسماعیل* (بابل ۱۳۵۹ش ـ)، پژوهشگر فلسفه و متن‌شناسی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. از نوجوانی نزد پدرش با زبان و ادبیات فارسی و عربی آشنا شد و اصول تحقیق را آموخت. سپس از دانشگاه شهید بهشتی در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به دریافت دانشنامه‌های کارشناسی (۱۳۸۱ش) و کارشناسی ارشد (۱۳۸۶ش) نایل شد. در ۱۳۹۸ش از دانشگاه ادیان و مذاهب در رشتهٔ فلسفه ـ دین‌پژوهی دانشنامهٔ دکتری گرفت. عمادی از ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ش عضو گروه متن‌شناسی مرکز پژوهشی میراث مکتوب و در ۱۳۸۸ ـ ۱۳۸۹ش مدیر بخش پژوهش آن مرکز بود. از ۱۳۹۱ش به عضویت هیأت علمی بنیاد دائرةالمعارف اسلامی (دانشنامهٔ جهان اسلام) درآمد و در کنار آن با فرهنگستان زبان و ادب فارسی همکاری داشته است. بیش‌تر کارهای پژوهشی وی دربارهٔ فلسفهٔ ذهن و زبان دینی، تاریخ تفکر در دنیای اسلام، تصحیح و تحقیق متون کهن فارسی (به ویژه در فلسفهٔ اسماعیلی و ترجمه‌های کهن قرآن) است و دستی نیز در شعر و نقاشی دارد. عمادی افزون بر مقالاتی که در دانشنامهٔ جهان اسلام، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی و فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، به چاپ رسانده است، در نشریاتی چون آینهٔ میراث، ایرانشهر امروز، ترجمان وحی، معارف، علوم حدیث، گزارش میراث، گنجینهٔ بهارستان و نسخه‌پژوهی نیز مقاله‌هایی دارد. از آثارش: تصحیح و تحقیق ذخیرةالآخرة، نوشتهٔ علی‌بن‌محمد تمیمی سبزواری، همراه با کهن‌ترین ترجمه از ادعیهٔ شیعه (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ تصحیح و تحقیق هدیةالخیر: شرح عرفانی احادیث نبوی، نوشتهٔ بهاءالدوله نوربخش (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ تصحیح و تحقیق زادالمسافر، نوشتهٔ ناصرخسرو قبادیانی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ بازسازی متون کهن حدیث شیعه: روش، تحلیل، نمونه (۱۳۸۸ش)؛ مقدمه بر نسخه‌برگردان تفسیر کتاب‌الله، نوشتهٔ ابوالفضل‌بن‌شهردویر دیلمی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ کهن‌ترین نسخهٔ مترجم قرآن: تحلیل متن، بررسی دست‌نوشت، زیبایی‌شناسی هنر قدسی (۱۳۸۹ش، ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۹ آینهٔ میراث)؛ مقدمه بر نسخه‌برگردان حلّ مشکلات کتاب الإشارات و التنبیهات، نوشتهٔ خواجه نصیرالدین طوسی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ مقدمه بر نسخه‌برگردان غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، نوشتهٔ عزالدین ابوالمکارم حلبی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ مقدمه بر نسخه‌برگردان معانی کتاب الله تعالی و تفسیرةالمنیر (جلد هشتم)، نوشتهٔ ابونصر احمد حدادی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ از نسخه‌های استانبول: دست‌نویس‌هایی در فلسفه، کلام، عرفان (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ مقدمه بر نسخه‌برگردان شرح کتاب الإشارات و التنبیهات نوشتهٔ فخرالدین محمدبن‌عمر رازی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ مقدمه بر نسخه‌برگردان نهایةالاقدام فی علم‌الکلام، نوشتهٔ تاج‌الدین

www.tabarestan.info تبرستان

محمدبن‌عبدالکریم شهرستانی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ سادات هزارجریب: سلسله‌ای شیعی در شرق مازندران (قم، ۱۳۹۴ش) که پیش‌تر در پیوست هجدهم آینهٔ میراث به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ مقدمه بر نسخه‌برگردان چاپ ترجمهٔ کتاب الملل و النحل نوشتهٔ محمدبن‌عبدالکریم شهرستانی، از مترجمی ناشناخته، به احتمال از سدهٔ ششم هجری (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت سیدمحمد عمادی حائری؛

WWW.ical.ir; WWW.lib.ir; WWW.mirasmaktoob.ir; WWW.rch.as.ir; WWW.sbu.ac.ir.

عمادی حائری مازندرانی، سیداسماعیل نامبردار به پیشنماز، مجتهد و عمادی حایری، فرزند سیدفضل‌الله (بارفروش میان ۱۲۷۵ ـ ۱۲۸۰ ـ همان‌جا ۱۳۵۰ق/ ۱۳۱۰ش)، عالم دینی. در محلهٔ مسجدجامع بارفروش متولد شد. پدرش از تجار و ملاکان ساروی‌تبار مقیم بارفروش و از نوادگان میرعمادالدین هزارجریبی بود. حایری از کودکی به تحصیل علم پرداخت. در جوانی از برجسته‌ترین و نزدیک‌ترین شاگردان ملامحمد اشرفی گردید و به سبب انشای سلیس، خط خوش و علاقه و اعتماد خاص اشرفی به وی، محرّر مکاتبات اشرفی شد. در کمابیش ۱۳۰۸ق به اتفاق سیدعبدالغفار مازندرانی (ـ ۱۳۶۵ق) به نجف رفت و در آن‌جا از محضر حبیب‌الله رشتی، حسین خلیلی تهرانی، محمدکاظم خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی و عبداللّه مازندرانی دانش اندوخت و در فقه و اصول به اجتهاد مطلق نایل گشت، در اخلاق و عرفان از محضر ملاحسینقلی همدانی (ـ ۱۳۱۱ق) بهره برد. وی در نجف افزون بر تدریس، گاه امام جماعت حرم علوی بود. پس از کمابیش ۲۵ سال اقامت در نجف، به دعوت علمای کربلا در آن شهر اقامت گزید و افزون بر تدریس علوم حوزوی امامت حرم حسینی را عهده‌دار شد. در کمابیش ۱۳۳۳ق که علی‌اکبر بلورچی مسجد بی‌سرتکیهٔ بارفروش را بازسازی کرد، از او برای بازگشت به بارفروش و به دست گرفتن امامت آن مسجد دعوت کرد، ولی نپذیرفت. در ۱۳۴۸ق/ ۱۳۰۸ش به دنبال اصلاحات پهلوی اول، به قصد ثبت سند املاک موروثی خود از کربلا به بارفروش بازگشت. در همین زمان، نام خانوادگی عمادی حایری را برای خود و خانواده‌اش برگزید. با ورود به بارفروش علما و اعیان شهر اصرار ورزیدند تا امامت مسجدجامع عتیق بارفروش را، پس از وفات شیخ محمدحسن کبیر* و جعفر اشراقی بپذیرد ولی او با قصد بازگشت به عتبات از آن کناره گرفت و در منزل مسکونی‌اش در محلهٔ مسجدجامع بارفروش اقامهٔ جماعت می‌کرد. درحالی‌که تا چندی دیگر عازم بازگشت به کربلا بود، در دی ۱۳۱۰ش/ شعبان ۱۳۵۰ق هنگامی که سر به سجده نهاده بود درگذشت. پیکر او را در بالاسر مزار استادش اشرفی، در جنب میدان مسجدجامع بارفروش، به خاک سپردند. از آثار حایری مازندرانی کتابی در دعا، مشتمل بر شش باب، به زبان فارسی و عربی در دست است. دیگر نوشته‌ها و تقریرات درسی او نزد وصیّ وی، شیخ عبدالجواد مازندرانی حایری (ـ ۱۳۶۰ق)، در کربلا باقی ماند. تنها فرزند ذکور حایری، سیدمحمد عمادی حایری است که دانش‌آموختهٔ حوزهٔ نجف و از شاگردان پدرش و سیدابوالحسن اصفهانی بود. وی در ۱۳۰۸ش به همراه پدر به بارفروش کوچید و در ۱۲ مرداد ۱۳۳۱ش در بابل درگذشت و در آرامگاه معتمدی به خاک سپرده شد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۷۰ ـ ۱۷۱؛ اسناد خانوادگی عمادی حائری، برگ‌های متعدد؛ «چند نکته دربارهٔ نقش و نوع مهر»، گزارش میراث، شمارهٔ پیاپی ۳۱ ـ ۳۲، فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۸۸ش، صص ۲۰ ـ ۲۱، ۲۳؛ گوهر سخن، اصفهان، ۱۳۸۳ش: صص دو ـ سه، پانوشت ۱ و ۲؛ «معرفی کتاب الدعاء»، میراث حدیث شیعه، ۱۱/ صص ۵۲۸ ـ ۵۳۶.

عمادی شهریاری (سدهٔ ششم هجری)، شاعر. آغاز شاعری او و شهرتش از دستگاه عمادالدوله فرامرز پسر شهریار باوندی است. وی شاعر را از خاک برداشت و در شعر بر افلاک نشاند و شاعر که در نخستین پله‌های آوازه‌یابی بود، لقب خود را از نام او برگرفت. در راحة‌الصدور و آیة‌السرور آمده است که او به ملک مازندران اختصاص داشت و نام شاعری‌اش را از شاه مازندران گرفت. عمادی ستایشگر فرامرز پسر رستم از امیران باوندی مازندران بوده است و دربارهٔ او به گفتهٔ شمس قیس قصیده‌ای از سنایی را با افزودن چند بیت به خود بسته و چنین می‌سراید: گرد رُخت صف‌زده لشکر دیو و پری ـ ملک سلیمان تو راست، گم مکن انگشتری/ شاه فرامرز

راد، دولت و دین را عماد ـ خسرو مازندران، مایهٔ نیک اختری. قزوینی در پاسخ به فروزانفر که از او می‌پرسد این عمادالدوله فرامرز از کدام سلسله ملوک بوده است، می‌نویسد: «این مسئلهٔ پیچیده‌ای است که تاکنون حل نشده، ولی به نظرم این عمادالدوله یا فرامرز پسر شمس‌الملوک رستم پسر نجم‌الدوله قارن باوندی است (که پس از پدر به حکومت رسید و گویا با زهر در اصفهان به دست نامادری‌اش خاتون سلجوقی کشته شد تا علاءالدوله علی برتخت بنشیند) یا فرامرز پسر فخرالدوله رستم برادرزادهٔ علاءالدوله علی.» برخی عمادی غزنوی و عمادی شهریاری را یکی دانسته و برخی آن‌ها را دو تن شمرده‌اند. هدایت در او را عمادی شهریاری و مداح عمادالدولهٔ دیلمی برشمرده است و می‌گوید: «دربارهٔ او اقوال مختلف بسیار است و آن چه پذیرفتنی نیست، این است که او در عهد سلجوقیان هم بوده و طغرل پسر محمد سلجوقی را مدح کرده است.» عوفی در لباب‌الالباب او را استادالائمه عمادی غزنوی می‌خواند و نامی از عمادی شهریاری نمی‌آورد، اما اشعاری که از او آورده، در بیش‌تر نسخه‌ها به نام عمادی شهریاری است. صاحب تذکرهٔ هفت اقلیم هم از او با عنوان املح‌الشعرا عمادی شهریاری یاد می‌کند و او را از مردم شهریار از بلوکات شهر ری می‌داند. بسا که این دو شاعر از دو دورهٔ گوناگون تاریخی بوده و کاتبان این دو تن را درآمیخته و سبب گوناگونی آرای تذکره‌نویسان شده باشند. امّا چنین می‌نماید که عمادی شهریاری از شاعران دورهٔ اسپهبدیهٔ باوند در روزگار سلجوقیان است. او پس از مرگ فرامرز از مازندران کوچید و به دربار سلجوقیان پیوست و طغرل پسر محمد سلجوقی را ستود. سال درگذشت عمادی نیز به درستی پیدا نیست. قزوینی سال وفات او را از گفتهٔ تقی‌الدین کاشی ۵۷۳ق کم و بیش می‌پذیرد. امّا ذبیح‌الله صفا ۵۸۲ق را با توجه به مدحی که او از جهان پهلوان ایلدگز (در گذشتهٔ ۵۸۱ق) کرده، پذیرفتنی‌تر می‌داند. دیوان اشعار او به تصحیح ذبیح‌الله حبیبی‌نژاد به چاپ رسیده است.

منابع: آتشکده، چاپ بمبئی، ۲۱۴؛ بیست مقالهٔ قزوینی، ۲۶۵/۲ ـ ۲۷۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۷۴۳/۲ ـ ۷۵۰؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۷/۱؛ الذریعه، ۷۶۸/۹؛ راحةالصدور و آیةالسرور در تاریخ آل‌سلجوق، ۲۱۰ ـ ۲۲۴؛ سخن و سخنوران، ۱۸۷/۲؛ لباب‌الالباب، ۲۵۷/۲ ـ ۲۶۷؛ مجمع‌الفصحا، ۱ ـ ۸۸۹/۲ ـ ۸۹۲؛ هفت اقلیم، ۱۱۷۱ ـ ۱۱۷۸.

عماره‌کشک/عماره‌کش، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

عماریه/ زنگ‌شامحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۹۵ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۰′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرگوکیله از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. عماریه دبستان، درمانگاه، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد. پل زنگ‌شامحله که در اواخر دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۷۰ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است. دکتر مسلم بهادری* از مردم این روستا است.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۲/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

عمدةالطالب فی انساب آل ابی‌طالب، کتابی به عربی در تبارشناسی علویان نوشتهٔ جمال‌الدین ابوالمعالی احمدبن‌علی‌بن‌حسین حسنی حسینی، معروف به ابن‌عنبه (در ۷۴۸ ـ ۸۲۸ق). این کتاب که سه بار در سه حجم مختلف تدوین شده نخستین بار

در ۸۰۲ق، بار دوم در ۸۱۲ق و بار سوم در ۸۲۷ق تألیف یافته است. تحریر نخست عمدةالطالب چون به امیرتیمور گورکانی (ـ ۸۰۷ق) اهدا شده به عمدةالطالب تیموری آوازه یافته است. تحریر دوم به درخواست جلال‌الدین حسن‌بن‌عمیدالدین علی حسینی که خود نقیب سادات و تبارشناس بود انجام شده و ازاین‌روی به نام عمدةالطالب جلالی معروف است. تحریر سوم که خلاصه‌تر از دو تحریر نخست است در ۸۲۷ق برای سلطان مهدی‌بن‌فلاح مشعشعی موسوی (ـ ۸۵۴ق) نیای بزرگ خاندان خوزستان یا برای پدرش سیدفلاح مشعشعی (ـ ۸۵۴ق) نوشته شده است.

منبع: عمدةالطالب فی انساب آل ابی طالب.

عمران، از طایفه‌های کوچندهٔ مازندران. آن‌ها قشلاق را در روستای دیوای بندپی غربی و شهرهای آمل و بابل و ییلاق را در سنگ‌چال آمل به سر می‌برند. منوچهر ستوده بر این باور است که عمران‌ها بازماندگان ایل کرد و ترک‌زبانان عمرانلو هستند که آقامحمدخان* آن‌ها را از قرباغ و قرداغ به بندپی کوچاند. ولی عمران‌ها خود را از کردهای اورامانات و نام نیای‌شان را کاظم می‌دانند. طایفه‌ای به همین نام در ناحیهٔ دو شهر قندهار افغانستان ساکن هستند که از پیوند این دو طایفه آگاهی به دست نیامد. عمران‌ها به شاخه‌هایی همچون جرسری، جورسری، مینکلی، پاتی و ... تقسیم می‌شوند. برخی از خاندان‌های ساکن سنگ‌چال چون حلال‌خور و اصفهانی خود را منتسب به این طایفه می‌دانند. دلیل این درهم آمیختگی ریشه در آن دارد که بزرگ این منطقه چون در فوج بندپی مقام سلطانی داشت برای افزودن سرشمار خود آن‌ها را زیر مجموعهٔ عمران یاد کرده بود و هنگام گرفتن شناسنامه نیز پسوند عمران برای ایشان ثبت شده است. از این رو به این طایفه که پیوندشان سلسلهٔ پدریانی می‌باشد، ارتباط ندارند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۲۳/۱/۴، ۲۹۹؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۱۵ ـ ۶۱۶؛ بندپی میراث ماندگار، ۱۶۷ ـ ۱۶۸؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی چلاو، ۵۷؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۴۴.

عمران، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عمران‌پور، ابوالقاسم، نامبردار به ابوالقاسم‌سلطان فرزند آقابزرگ‌سلطان (سنگ‌چال از توابع آمل ۱۳۱۹ش ـ)، نیکوکار. نیای او، مهدی‌قلی‌سلطان، چندی رئیس فوجی در اصفهان بود. ابوالقاسم پس از فراگیری مقدمات تحصیل، مدتی در استرآباد از سرکردگان فوج بود. او گروهی سرباز و سی قبضه اسلحه در اختیار داشت و در درگیری‌های داخلی مازندران در عصر مشروطه با امیرمؤید* و امیرمکرم لاریجانی* همراه بود. ابوالقاسم‌سلطان خدمات عمرانی و آموزشی نیز کرده است. از کارهای عمرانی‌اش عبارتند از ساخت حمامی میان ده کاردی‌کلا و خشرودپی، سنگ‌فرش روستای دیوا، لوله‌کشی با لوله‌های سفالی از چشمه‌ای در سنگ‌چال به درازای ۴۰۰ متر، ساخت گرمابه‌ای در سنگ‌چال و وقف مرتع سیوجی برای آن، ساخت گرمابه‌ای در دیوا، احداث نهر آب از چشمهٔ وَسو در حدود سه کیلومتری فیل‌بند که به نام خودش آوازه دارد. او که به تحصیل توجه داشت از طلاب بندپی مقیم قم و مشهد پشتیبانی مالی می‌کرد. همچنین از بانیان مدرسهٔ ملی دیوا در ۱۳۰۲ش و نیز مدرسهٔ ملی سنگ‌چال بود. در ۱۳۰۶ش به کوشش او و برخی بزرگان بندپی مدرسهٔ نظامی روستای مقری‌کلا تأسیس شد. افزون بر این، موقوفاتی در حدود ده پارچه ملک در بندپی دارد. ابوالقاسم‌سلطان دستی در شعر نیز داشت.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۱۸۰، ۲۱۶، ۲۶۰، ۲۶۵، ۴۰۲، ۷۵۳، ۸۳۴؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۸۱؛ حاج محمد فیروزی، ۶۹ ـ ۷۰؛ سخنوران بابل، ۸ ـ ۱۱۷.

تبرستان www.tabarestan.info

عمـران‌زاده، حنیـف (نـور ۱۳۶۴ش ـ)، فوتبالیسـت. نخسـتین بار در زادگاهـش زیـر نظر جلال موسـوی بـه ایـن ورزش روی آورد. در ۱۳۸۲ش حمید علیدوسـتی او را به عضویت تیم ملی فوتبال جوانان ایران درآورد. از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ش در باشگاه پاس تهران و از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۵ش در باشـگاه اسـتقلال تهران بازی می‌کرد. او از ۱۳۸۷ش بـه عضویت تیم ملی فوتبال ایران درآمد. عمران‌زاده در تیم ملی ایران نقش مدافع را داشت.

منابع:

WWW.beugerafi.blogfa.com; WWW.hanif-omranzade.blogfa.com; WWW.photokade.com.

عمران‌لـو، شـاخه‌ای از نـژاد کرد هسـتند که بـه ترکی سـخن می‌گویند. آقامحمدخان قاجار، آن‌ها را برای سـرحدداری و جلوگیری از تهاجم ترکمان‌هـا از قراداغ و قراباغ آذربایجان به کردکوی و گلوگاه کوچاند. آقا محمدخان آب رودخانهٔ اوان را که از کوه‌های سراج‌محله و تیله‌نو سرچشـمه می‌گیـرد، با زمین‌های کشـاورزی گسـتردهٔ ایـن منطقه به پـاس مرزبانی‌شـان به آن‌ها بخشـید. مالیـات عمران‌لـو در آن هنگام ۳۳۵ تومـان بود. عمران‌لو در روزهای جنگ ۱۱۹ تفنگچی داشـتند. میرزاابراهیم (در ۱۲۷۶ق) از یکصد تفنگچی عمران‌لو به سردستگی محمدمهدی‌خان فرزند شـاه‌قلی‌خان یاد می‌کند. ناصرالدین‌شـاه در سـفرنامهٔ خود (در ۱۲۹۲ق) به دیدار با آن‌ها در میانکاله اشـاره کرده است. گروهی از این طایفه در گیلان و رودبار قزوین سکونت دارند. شـاخه‌های کرد عمران‌لو عبارتنـد از: صیدان‌لو، عظیمی، فضل‌علی، عموجان‌لو، ملک محمودی.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۰۰/۱/۴؛ ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کرد ایران، ۲۵ـ۲۶، ۴۲؛ بهشهر (اشرف البلاد)، ۲۰۰؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۳۰؛ سـفرنامهٔ ابت، ۴۴؛ سفرنامهٔ اسـترباد و مازندران و گیلان و ...، ۷۹؛ سـفرنامهٔ ملگونف، ۹۴، ۱۴۰؛ سـفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۲۵۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۰۸؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۴۵.

عمرانی، سـیده‌محجوبه (بابـل ۱۳۶۹ش ـ)، بازیکن تنیس روی میز. از کودکـی بـه ایـن ورزش روی آورد و زیـر نگاه پـدرش آموزش دید. در ۱۳۸۰ش عضـو تیـم ملـی جوانـان و از ۱۳۸۵ش عضـو تیم ملی بزرگسـالان ایران شـد. از جمله افتخاراتش به دریافت نشان‌های برنز در بخـش تیمـی در رقابت‌های آسـیای میانـه (قزاقسـتان، ۲۰۰۱م)، نقـرهٔ انفـرادی و برنـز تیمـی در رقابت‌هـای زنـان مسـلمان پنـج قارهٔ جهان (کویـت، ۲۰۰۷م)، نقرهٔ بخش تیمی در رقابت‌های دوسـتانهٔ بین‌المللـی (قطـر، ۲۰۱۱م)، برنـز بخش تیمـی در رقابت‌هـای آزاد (مجارسـتان، ۲۰۱۱م) و طـلای بخش تیمـی در رقابت‌های جهانی (مالـزی، ۲۰۱۵م) می‌تـوان اشـاره کرد. او دارای مـدرک مربی‌گری و مدرسی سطح یک از فدراسیون جهانی تنیس روی میز است.

منابع: نگرشـی بـر دومین المپیاد ورزشـی ایرانیان در مازنـدران، ۹۸، ۱۹۷ـ۱۹۸؛ گفت‌وگو با سیده‌محجوبه عمرانی، زمستان ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

عمربن‌علاء تمیمی (ـ حـ ۱۶۵ق)، سردار عرب. چون گفته‌اند که از حوالی بنی‌تمیم بود، بنابراین گویا تبار ایرانی داشت. در ری پیشهٔ قصابـی می‌ورزیـد. در روزهایـی که سـنباذ گبر بر خلافت عباسـی بیرون آمده و بر ری دسـت یافته بـود عمربن‌علاء گروهی را بر خود فراز آورد و به نبرد با او پرداخت. وی مدتی در گرگان به سر برد، اما چون در آن‌جا یکی را کشـته بود از بیم کیفر به طبرسـتان نزد اسپهبد خورشـید (۱۱۶ـ۱۴۲/۱۴۱ق) گریخت. او در سال‌هایی که در پناه اسـپهبد خورشـید به سـر می‌برد با راه‌ها و اوضاع داخلـی قلمرو او آشـنایی یافت و هنگامی که منصور عباسـی (۱۳۶ـ۱۵۸ق) فرزند خـود، مهـدی، را بـه ری فرسـتاد، ابوخصیب و عمربن‌عـلا را نیز با مهـدی همـراه گردانیـد. مهدی هـر دو تـن را راهی طبرسـتان کرد. ابوالخصیب فرماندهی هزار تن از نیروهایش را به عمر سپرد و او با آن نیرو به آمل تاخت و مرزبان آن‌جا را که گماردهٔ اسـپهبد خورشید بود کشـت. او در آمل مسـتقر شـد و چون مردم از اسـپهبد تحقیر و توهیـن دیـده بودند به او می‌پیوسـتند و به آیین اسـلام در می‌آمدند. بـه گفتـهٔ ابن‌اسـفندیار از چهـل و پنـج پادگانی کـه ابوالخصیب در طبرستان بنیاد کرده بود پادگان کجور، مرکز ناحیهٔ رویان، را که شش هزار نیرو در آن‌جا مسـتقر بودند به عمربن‌علاء سپرد. در ۱۶۲ق که سـرخ جامگان به سـرکردگی عبدالقهار نامی بر گرگان استیلا یافتند،

عمربن‌علاء از طبرستان به رویارویی او رفت و او و یارانش را از پای درآورد. در ۱۶۳ق مهدی عباسی (۱۵۸ـ۱۶۹ق) سعیدبن‌دعلج را از ولایت‌داری طبرستان و رویان برداشت و عمربن‌علاء را به جای او برگزید. اما یک سال پس از آن خلیفه یحیی حرشی را که پیش‌تر در مصر بود عامل طبرستان و رویان و گرگان کرد. اما در ۱۶۷ق یحیی حرشی را از ولایت‌داری برداشت و باری دیگر عمربن‌علاء را به جای او گمارد. اما ابن‌اسفندیار و اولیاءالله آملی می‌گویند که پس از رفتن خالد برمکی از طبرستان بود که عمر به ولایت‌داری طبرستان رسید. عمربن‌علاء در دابو از نواحی آمل روستایی ساخت که آن را عمر کلاته می‌گفتند. او در آن‌جا کاخ و خانه ساخت و شهر و بازار برآورد. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار چون عمر دختر مهرویه (شاید مهرویهٔ رازی) را خواست خلیفه بر او خشم گرفت و برکنارش کرد. زرکلی می‌گوید که عمربن‌علاء در خلافت مهدی در طبرستان به شهادت رسید.

منابع: الأعلام، ۵۴/۵ـ۵۵؛ تاریخ رویان، ۵۹ـ۶۲؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۶، ۱۸۰ـ۱۸۲، ۱۸۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۳، ۱۵، ۶۰، ۱۲۵ـ۱۲۶، ۱۶۴؛ تاریخ الطبری، ۳۹۸/۴، ۵۶۵، ۵۶۸، ترجمه، ۵۱۱۱/۱۲، ۵۱۱۸، ۵۱۳۱، ۵۱۳۹؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۴۳، ۶۲ـ۶۳؛ فتوح‌البلدان، ترجمهٔ آذرنوش، ۱۸۹؛ الکامل فی التاریخ، ۵۰۷/۵، ۵۸/۶، ۶۱، ۶۷.

عمربن‌فرخان طبری، ابوحفص (ـ بغداد حـ ۲۰۰ ق)، مترجم و اخترشناس. از مردم طبرستان بود. نخست به یحیی‌بن‌خالد برمکی پیوست. گویا پس از آن که هارون‌الرشید (۱۷۰ـ۱۹۳ق) برمکیان را فروگرفت، وی به زادبومش بازگشت. اما بعدها فضل‌بن‌سهل سرخسی (ـ ۲۰۲ق) او را از طبرستان فراخواند و به مأمون (۱۹۸ـ۲۱۸ق) معرفی کرد. او چند کتاب در فلسفه و نجوم برای مأمون از فارسی به عربی ترجمه کرد. از آثارش: تفسیر کتاب الاربعه بطلمیوس که ابویحیی‌بن‌بطریق برای او از یونانی به عربی ترجمه کرد؛ اتفاق الفلاسفة و اختلافهم فی خطوط الکواکب؛ المحاسن که شاید ترجمه‌ای از یکی از کتاب‌های ادبی و اخلاقی ایرانیان از گونهٔ کتاب شایست ناشایست بود.

منابع: تاریخ‌الحکماء، قفطی، ۳۳۴ـ۳۳۵؛ تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۱۶۹ـ۱۷۱؛ الفهرست، ابن‌ندیم، ترجمه، ۴۹۱ـ۴۹۲؛ معجم‌المؤلفین، ۳۰۴/۷؛ مقدمه بر تاریخ علم، ۶۵۸/۱ـ۶۵۹.

عمویان، سکینه (بابل ۱۳۴۰ش ـ)، پزشک. پس از پایان دورهٔ دبیرستان در ۱۳۷۶ش به دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه مشهد راه یافت و پس از آن‌که دورهٔ پزشکی عمومی را به پایان برد از همان دانشگاه در رشتهٔ آسیب‌شناسی تخصص گرفت. پس از چندی همکاری با آن‌جا را پذیرفت و در ۱۳۸۲ش دورهٔ تکمیلی پاتولوژی بیماری‌های گوارش و کبد را در دانشگاه تهران پیمود و گواهی فلوشیپ به دست آورد. از آن پس به تدریس و درمان بیماران پرداخت. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: ایمنو هیستوشیمی تشخیصی با همکاری دیگران (مشهد، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ پیشگیری و تشخیص بیماری‌ها به کمک روش‌های آزمایشگاهی میکروب‌شناسی پزشکی اثر هنری دیوید سون با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ اصول و کاربرد مفاهیم ایمنو هماتولوژی بانک خون اثر کتی بلانی و پائولا هوارد، با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ میکروب‌شناسی، قارچ‌شناسی و انگل‌شناسی اثر ریچارد ای. مک فرسون و ماتیو ارپین کاس با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ سیتولوژی تشخیص تیروئید با همکاری دیگران (مشهد، ۱۳۸۶ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۲) ۱۲۲۴/۲، (۱۳۸۳) ۹۶۱/۲، (۱۳۸۴) ۱۲۶۲/۲؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۰۹/۱۷؛

WWW.research.mums.ac.ir.

عمویان، علی، نامبردار به ع. آوا (بابل ۱۳۱۹ـ همان‌جا ۱۳۹۲ش)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۴۰ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. اشعارش در نشریاتی چون امید ایران، خوشه، روشنفکر، فردوسی و نگین به چاپ رسیده است. او به هر دو قالب کهنه و نو اشعاری

www.tabarestan.info تبرستان

سروده است. از فروردین ۱۳۴۷ تا اردیبهشت ۱۳۴۷ش نشریه‌ای ادبی به نام جُنگ مازندران* را با همکاری حسین صدرآرا* به چاپ می‌رساند. از دفترهای شعر او است: فریادها (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ در کوچه‌های باران در کوچه‌های باد (بی جا، بی‌تا)؛ زمین از آن توست (ساری، ۱۳۸۹ش).

منابع: سبوی سخن، ۳۲۹ـ۳۳۲؛ سخنوران بابل، ۲۳۷ـ۲۳۸؛ نگاهی به نشریات گهگاهی، ۲۰۵ـ۲۰۶؛ موسوی، محمد و فروغ عموییان، «عصری با شعر»، بارفروش، سال هفدهم، شمارهٔ ۸۷، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰ش، صص ۲۷ـ۲۹.

عُناب/ عَناب، به نام علمی ziziphus jujuba Miller، درختچه یا درخت کوتاه بومی یک پایهٔ خاردار، از تیرهٔ عناب و جنس عناب به بلندی ۶ تا ۱۰ متر و گاهی بیش‌تر است. به شکل خودرو با پراکنش کم در نواحی ساحلی و جلگه‌ای می‌روید. گل‌ها در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند و میوهٔ قهوه‌ای آن در پاییز می‌رسد. میوهٔ آن دارای کاربرد غذایی ـ دارویی و خوراک وحوش است. گیاهی مقاوم و بردبار است. با هدف بادشکن و تثبیت شن‌های روان کاشته می‌شود. چوب سفت و سختی دارد که برای ساخت انواع اشیاء زینتی، قاب عکس، مجسمه، صندلی، میز، دستهٔ چپق، عصا، چوب سیگار و تسبیح به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

عنایتی، علی‌اکبر (ساری ۱۳۵۱ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری فراگرفت. در ۱۳۷۳ش از دانشگاه آزاد نوشهر و چالوس در رشتهٔ منابع طبیعی، گرایش جنگل‌داری دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس در ۱۳۸۱ش از دانشگاه آزاد مرکز در رشتهٔ تاریخ با گرایش تاریخ ایران دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد و در کنار آن دو سال تا ۱۳۸۲ش در سازمان برنامه و بودجهٔ استان به کار گمارده شد. سپس از همان سال به خدمت آموزش و پرورش ساری (ناحیهٔ یک) درآمد. در کنار آن به تدریس در دانشگاه آزاد و پیام نور ساری پرداخت. وی از ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷ش مدیر تحقیقات بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس مازندران بود. از ۱۳۹۰ش مجری طرح راه‌اندازی موزهٔ آموزش و پرورش مازندران شد. وی در ۱۳۹۲ش در رشتهٔ تاریخ در مقطع دکتری دانشگاه علوم و تحقیقات آزاد تهران پذیرفته شد. از آثارش: مازندران در عصر وحشت (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ قارن‌وندیان (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ باوندیان کیوسیه (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ تاریخ مازندران، از آغاز تا جمهوری اسلامی، با همکاری علی رمضانی پاچی (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ ساری در جغرافیای تاریخ (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ مدارس جدید ساری در عصر قاجار (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ساری در دوره‌های افشاریه و زندیه (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ هزاره‌های پایداری (ساری، ۱۳۹۷ش).

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: تاریخ مازندران، از آغاز تا امروز؛ گفت‌وگو با علی‌اکبر عنایتی، فروردین ۱۳۹۸ش.

عنبر سایل، با نام علمی Liquidambar styraciflua L، درخت میهمان یک پایه و بلند، از تیرهٔ انجیلی و جنس عنبر سایل به بلندی تا ۴۵ متر است. شاخچه‌های قهوه‌ای مایل به قرمز، برگ‌های دایره‌ای به بلندی تا ۱۵ سانتی‌متر و گل‌های بدون گلبرگ دارد. میوهٔ آن کپه‌ای است که در فصل پاییز به رنگ قرمز تیره می‌شود و در زمستان روی درخت باقی می‌ماند. بومی شمال و مرکز امریکا و آسیا است. در خیرودکنار و باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است. این درخت شباهت زیادی به گونه‌ای دارویی به نام Liquidamber orientalis دارد به همین خاطر مورد توجه پژوهشگران گیاهان دارویی قرار گرفته است. از پوست آن صمغی خوش‌بو به دست می‌آید که به دست زائرین عتبات به ایران وارد می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

عندلیب لارستانی، جواد فرزند علی‌اصغر (آمل ۱۲۸۵ش ـ)، عالم دینی و شاعر. مقدمات را در مسجد جامع آمل نزد برخی از علما پیمود. سپس دروس سطح را نزد ولی‌الله مدرسی فراگرفت و

دوازده سال از محضر استادانی چون سیدمحمد بهبهانی، عبدالله چهل‌ستونی و سیداحمد خوانساری در تهران بهره جست و هم‌زمان از دانشکدهٔ معقول و منقول در رشتهٔ علوم نقلی دانشنامه دریافت کرد. آن‌گاه به تدریس در برخی از دبیرستان‌های تهران پرداخت. وی همچنین از ۱۳۷۹ش تدریس در برخی از مراکز آموزشی آمل را بر عهده گرفت. از آثارش: شرح فارسی منطق ایساغوجی از اثیرالدین ابهری (قم، ۱۳۵۰ ش)؛ هدایةالاصول در اعتقادات (قم، ۱۳۵۳ش)؛ دیوان اشعار (قم، ۱۳۵۴ش)؛ منظومة القصاص و الحدود و الدیات (آمل، ۱۳۶۵ش)؛ منظومهٔ آملی در نصایح و مدح و رثای امامان شیعه.

منابع: کتاب‌شناسی ملی، ۵۶۹/۳۲؛ کتاب‌نامهٔ شهریور، (۱۳۶۵) ۷؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۱۹/۸.

عنصرالمعالی کیکاوس ← کیکاوس زیاری

عیدین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۶ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از سه کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه کمرپشت در جنوب باختری، کوه اندرک و گردنهٔ چهارده‌سر در شمال خاوری روستا جای دارند. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و بنشن است. عیدین دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عیسی فرزند کاظم، امامزاده‌ای در روستای خارمیان رودپی ساری. این بنا ساختمانی کمابیش بزرگ و هشت پهلو است و درازای هر پهلو از درون ۲/۵ متر است و گنبدی رُک آجری بر فراز آن جای دارد. بام بنا دوپوش است که از داخل گنبدی نیم‌کره با گچ‌کاری در آن ساخته‌اند. نمای بیرونی بقعه به سه بخش تقسیم شده: بخش نخست دارای طاقنماهایی در درون قاب‌های مستطیل، بخش دوم تکرار بخش زیرین با بلندایی کم‌تر و بخش پایانی قرنیس‌های سینه‌کفتری دارد و نیم‌هلال‌های میان هر دو تیز است. گنبد هشت ترک بقعه بدون گردنی و رابط، از روی مکان قرنیس‌های فراز بقعه آغاز شده و یال‌ها به هم آمده است. نمای بیرونی بقعه با بسیاری از بقاع آرامگاه‌های دیگر این خطه تفاوت دارد و مصالح اصلی بنا، آجر و گچ است. مسجدی نوساز روبه‌روی در ورودی بقعه ساخته‌اند. در و صندوق امامزاده ساده و بدون اثر تاریخی و هنری است. مردم روستا تبار امامزاده را به امام موسی کاظم (ع) می‌رسانند. ساخت بنا به سدهٔ نهم هجری می‌رسد و به شمارهٔ ۱۰۳۰ به ثبت رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۰۲/۱/۴، ۱۱۵۵/۵ ـ ۱۱۵۷؛ بناهای آرامگاهی، ۳۱۸؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۲۰/۳.

عیسی‌پور، عزیز (نشتارود از توابع تنکابن ۱۳۲۸ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تنکابن پیمود. در ۱۳۵۶ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ تاریخ و ادبیات دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و از همان دوران به فعالیت‌های فرهنگی روی آورد و نوشته‌هایی از وی در مجلاتی چون فردوسی و رنگین‌کمان به چاپ رسید. در ۱۳۵۶ش به خدمت آموزش و پروش درآمد. از ۱۳۷۰ش مقالاتی از او دربارهٔ تاریخ و فرهنگ مردم غرب مازندران در نشریه‌هایی چون گیله‌وا، گیلان ما، ره‌آورد گیل، چیستا، حافظ، فصل فرهنگ و ونوشه منتشر شده است. از آثارش: گالش‌ها (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ تاریخ مشروطهٔ تنکابن تا فتح پایتخت، به روایت اسناد (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: یادداشت و گفت‌وگو با عزیز عیسی‌پور، بهمن ۱۳۹۸ش؛

WWW.iranfarhang.ir.

عیسی‌خندق، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۶ تن)، از دهستان مذکوره

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اسورد از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. عیسی‌خندق دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم معروف به امامزاده ابراهیم دارد. بقعهٔ امامزاده قاسم عیسی‌خندق از سدهٔ ۸ و ۹ق با شمارهٔ ۱۰۲۸ در ۱۳۵۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۸۶/۱/۴ـ۳۸۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۷/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۸۶۴/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emmzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

غ

غارهـای مازندران، در شـرق مازندران مجموعـه‌ای از چندین غار یافت می‌شـود که پشت‌سـرهم در درازای یک خط راسـت قرار گرفته‌اند و از نکا تا شرق رستم‌کلا و بهشهر دیده می‌شوند. مهم‌ترین این غارها اوفرو (جایی که آب در زمین فرو می‌رود)، رستم‌کلا، گمیشان، هوتو، کمربند و شـوپری هسـتند. دو عامل اساسـی زمین‌شناسـی، یعنی سنگ‌های آهکی با سـن کرتاسـه (میلیون) و گسـل راندگی خزر در راستای شرقی ـ غربی سـبب تشـکیل این زنجیره غارها شـده‌اند. ویژگی این غارها به دلیل عملکرد این دو عامل مشابه بوده و اختلاف آن‌ها نیز از همین دو عمل، از جمله تغییرات محلی واحدهای سنگی سازند لار و یا عملکرد گسل خزر، مایه می‌گیرد. جادهٔ سراسری نکا ـ بهشهر تقریباً به موازات گسـل راندگی خزر است. تاقدیس گمیشان ساختار اصلی منطقه بوده و همهٔ غارهای یاد شـده در یال شـمالی آن تشکیل گردیده‌اند. وانگهی این غارها به دلیل پژوهش‌های باستان‌شناسانه و تاریخی آوازه یافته‌اند. غارهای کوچک دیگری نیز در درازای این گسل، از آن شمار در اطراف روستای گمیشان نکا پدید آمده‌اند. این غارها به علت مجاورت (چند صد متری تا چند کیلومتری) با جادهٔ توریسـتی و سراسـری ـ گلستان- مازنـدران- گیلان از اهمیت کم‌مانند در گردشـگری برخوردارند. نکتهٔ مهـم و درخور یادآوری این اسـت که در کاوش‌های باستانشناسـی در محوطـهٔ غارهای هوتو، کمربند، گمیشـان و التپه مـواد فرهنگی دوران پارینه‌سـنگی و نوسـنگی به دسـت آمده اسـت و این محوطه‌ها ارزش فرهنگی و باستان‌شـناختی در گردشگری یافته‌اند. در زیر به این غارها اشاره می‌گردد.

غارهای اَلتپه*/علی‌تپه، هوتو و کمربند: غار التپه در یک کیلومتری شرق بهشهر و در غرب روستای التپه در حاشیهٔ کوه کمربند التپه در جادهٔ عباس‌آباد قرار دارد. بلندای آن از سطح دریا کمابیش ۷۰ متر است. این سایت در ۱۹۶۳م در بازدید اولیه به همت مک برنی (Mack Berni) در دامنهٔ یک سرازیری و در جانب شمال غربی روستای التپه شناسایی گردید. این غار در بلندایی بالاتر از غارهای هوتو و کمربند نهاده است و چنین می‌نماید که زودتر از هوتو و کمربند گروه‌های انسـانی منطقه در آن سـکونت گزیده‌انـد. این امر بـا انجام آزمایش‌هـای کربن ۱۴ و مطالعه بر روی مواد فرهنگی به دست آمده از لایه‌های مختلف به اثبات رسـیده و نشـان می‌دهد که غار التپه در حدود ۱۲۵۰۰ سـال پیش در کانـون توجه گروه‌های سـاکن در منطقه قرار گرفته و در ۱۰۵۰۰ سـال پیش بر اسـاس شرایطی که هنوز کاملاً روشن نیست برای همیشه رها گردید. غار هوتو در فاصلهٔ صد متری شـرق غار کمربند نهاده اسـت و روی‌هم‌رفته ۱۷ لایهٔ اسـتقراری از دورهٔ فراپارینه‌سنگی تا دورهٔ اسلامی در آن شناسایی شده است. ساکنان غار هوتو در دورهٔ فراپارینه‌سنگی به دروی غلات و کشت حبوبات آگاهی نداشتند و تنها با سیستم تغذیهٔ متناسب با گردآوری، دانه و شکار گذران زندگی می‌کردند. غار کمربند در بخش غربی شهرستان بهشهر و در حاشیهٔ شرقی روستای شهیدآباد

نهاده است که دارای ۱۰ متر درازا و ۴ متر پهنا است و از کف تا سقف پنج متر بلندی دارد. کمربند غاری آهکی است و در کنار آن رگه‌های طبیعی سنگ چخماق یافت می‌شود. غار هوتو نیز در فاصلهٔ صد متری از شرق غار کمربند واقع شده است، از نظر گاه‌نگاری می‌توان گفت که لایه‌های غار کمربند تاریخی حدفاصل ۹۵۳۰ تا ۵۳۲۰ قبل از میلاد را شامل می‌شود. همچنین بقایای یک خانوادهٔ جوان که شمار آن‌ها چهار تن بوده است به همراه برخی اشیاء استخوانی زیبا در این غار به دست آمده است. این تدفین در آستانهٔ دوران نوسنگی با سفال و قبل از سفال پیش آمده است. غار نرگسی هم در جنوب شرقی روستای گرجی‌محله و در سویهٔ شمالی دره‌ای با شیب بسیار تند نهاده است. این غار دارای دو دهانهٔ کمابیش بزرگ و شگفت‌انگیز در جهت شرقی ـ غربی است. افزون بر غارهای مسیر بهشهر به نکا، چند غار در جنوب بهشهر نیز یافت می‌شود که مهم‌ترین آن چاه‌خونی، دیوچاه، پچت (تاریک‌دره)، سیولی، کوترلی، غار تنگهٔ کیاسر (رودبار کیاسر)، للرد و دیوخانه هستند. این غارها اگرچه اهمیت باستان‌شناسی ندارند، ولی ارزش گردشگری فراوان دارند. ویژگی مشترکشان درازای کم و ژرفای بسیار چاهی مانند قائم هستند. گفتنی است که در داخل غار دیوخانه شماری ایوان وجود دارد و دیوارهٔ این خانه‌ها با آهک و گاه ساروج ساخته شده و آثار انگشتان بر دیواره که بسیار بزرگ‌تر از انگشتان یک انسان عادی است همچنان برجا است.

غارهای رستم‌کلا: روی‌هم‌رفته سه غار و به فاصلهٔ ده متر از یکدیگر در بدنهٔ شمالی بلندی‌های هوتوکش در جنوب شهر رستم‌کلا و حدفاصل غار گمیشان در غرب و غارهای هوتو و کمربند در شرق قرار دارند.

غارهای اطراف نکا: میان غارهای کوچک و بزرگ نکا غار گمیشان از همه مهم‌ترند. غار گمیشان در ۷ کیلومتری غرب غار کمربند نهاده است. قدمت غار گمیشان به ۱۴ تا ۱۵ هزار سال قبل یعنی به عصر فراپارینه‌سنگی می‌رسد. کاوشگران با هدف گاه‌نگاری، تعیین قدمت، طبقه‌بندی مصنوعات سنگی، بازسازی اقلیم و مطالعهٔ رژیم غذایی ساکنان این منطقه پژوهش‌های خود را در این محوطهٔ تاریخی آغاز کرده‌اند. تاکنون ۴۰ هزار تکه استخوانی، ۳۰ هزار دست ابزارهای سنگی که ابزار کار بودند و شماری سفال در لایه‌های بالایی کشف شد که می‌تواند پاسخگوی بسیاری از پرسش‌ها دربارهٔ شیوه و نحوهٔ زندگی مردم این منطقه باشد. غار گمیشان دارای دو بخش یا تالار است که با یک دالان تنگ و کم ارتفاع به یکدیگر متصل هستند. بر پایهٔ نتایج به دست آمده از مطالعهٔ صنایع سنگی غار گمیشان می‌توان گفت که ساکنان غار گمیشان دارای اقتصادی شبیه به ساکنان غارهای هوتو و کمربند بوده‌اند. همچنین محوطهٔ باستانی ولیک‌تپه و طوق‌تپه نیز در ۷ کیلومتری شمال غربی غار گمیشان قرار دارند. افزون بر این غار پرآوازهٔ دیوخانه در ۵۰ کیلومتری جنوب نکا در نزدیکی روستای تلم نهاده است.

غارهای اطراف کوه شاه‌دژ کیاسر: قلهٔ شاه‌دژ با بلندی ۳۰۰۰ متر در جنوب بخش کیاسر ساری قرار دارد. ساختمان زمین‌شناسی و آهکی این کوه ناودیسی با محور پیچ‌وخم‌دار با امتداد شمال شرق تا شمال غرب است. در اطراف این کوه غارهای چندی یافت می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها کالوم‌مال، دزدخانه، قاسم‌لی و شاه‌دژ را می‌توان یاد کرد. بلندترین آن‌ها کالوم‌مال با بلندی ۲۰۰۰ متر است. افزون بر این غار دیوچاه داراب‌کوه یا غار کوترلی یا کوترپر در جنوب و جنوب شرقی ساری در مرز استان سمنان قرار دارد. بلندی این غار کمابیش ۲۵۰۰ متر است و در کنار قلهٔ شاه‌دژ با بلندی ۳۲۵۰ متر پوشیده از برف نهاده شده است. این شاه‌دژ از شاه‌دژ کیاسر جدا است و در منطقهٔ تلمادره واقع شده است. وجه تسمیهٔ غار به علت وجود کبوتر است. در جنوب غربی ساری در منطقهٔ محمدآباد غارهای بولا به صورت چاهی، غار عروس و داماد هم وجود دارند.

غارهای شهرستان سوادکوه: در شهرستان سوادکوه، به‌ویژه در دو سوی ورودی جادهٔ خطیرکوه زنجیره‌ای از غارهای مهم پیدا می‌شود که می‌توان غار اسپهبد خورشید، کیجاکچال، زندان‌خانه، دیوخانه، دیوچاه و سوت‌شاه را نام برد و همگی مگر اسپهبد خورشید در اطراف کوه غول‌غوک در جهات مختلف جغرافیایی پراکنده‌اند. از این میان دو غار اسپهبد خورشید و در مرتبهٔ بعد کیجاکچال مهم هستند که به آن‌ها اشاره می‌شود. بلندی این غار از سطح آب‌های آزاد ۱۲۶۸ متر است. این غار در دامنهٔ غربی کوه غول‌غوک در شهرستان سوادکوه و روبه‌روی پادگان دوآب نهاده است و از جادهٔ سراسری آسفالته آن را می‌توان دید. دهانهٔ غار پرتگاه و صخره‌ای است. غار کیجاکچال از هر جهت مانند غار اسپهبد خورشید است و مانند آن احتمالاً قدمتش به اواخر دورهٔ ساسانی می‌رسد و از دژهای دفاعی اسپهبدان طبرستان در برابر حملهٔ اعراب به منطقه و پناهگاه سلاطین و حکمرانان وقت بود.

www.tabarestan.info تبرستان

غار اسپهبد خورشید: این غار آوازهٔ جهانی دارد و در ۱۳۳۵ش غارشناسان ایرانی آن را کشف کرده‌اند. غار اسپهبد خورشید به شکل تالاری ساده و دایره‌ای شکل است. این غار طاقی از جمله طاق‌های معروف جهان به شمار می‌رود. این غار در مسیر خطیرکوه قرار داشته و در متون تاریخی به نام طاق عایشه گرگیلی دژ نیز خوانده شده است. در زبان مردم منطقهٔ سوادکوه این غار به نام لاپ‌کمر آوازه دارد. همچنین مردم روستای خطیرکوه و روستاهای اطراف این غار را به نام دیوکلی به معنای غار دیو می‌شناسند. در کنار غار، قلعه و برجی ویران یافت می‌شود که به شیوه‌ای بسیار زیبا و با سنگ و ساروج ساخته شده و روی آن نیز با گچ ظریف‌کاری شده است. نام دیگر این غار دژ افسانه‌ای است و ظاهراً از مراکز دفاعی اسپهبدان مازندران بوده است. قوس دهانهٔ غار، یکی از عظیم‌ترین دهانه‌های غار طبیعی دنیا است. طول قوس طاق طبیعی و عظیم غار چهل متر بوده و درون غار مانند تالاری بیضی شکل به درازای ۷۵ در پهنای ۲۵ و بلندی ۱۵ متر است. در برابر غار دیواری با سنگ و ساروج چیده‌اند که تا مدخل آن ادامه دارد. پیشینهٔ ساخت این دیوار به دورهٔ ساسانیان می‌رسد. در برابر غار پرتگاه مهیبی قرار دارد که ورود به آن را بسیار دشوار می‌سازد. به علت وجود آب آشامیدنی در غار، در گذشته امکان مقاومت به مدت طولانی در آن وجود داشته است. داخل غار دارای اتاق‌هایی است که پیشینهٔ ساخت آن‌ها به دورهٔ ساسانیان می‌رسد. این دژ در ۱۳۸۲ش با شمارهٔ ۸۷۳۹ به ثبت آثار ملی ایران رسید. اسپهبدان طبرستان همواره از این غار که دژی طبیعی بود بهره می‌بردند. افزون بر این، در جنوب غربی شهرستان سوادکوه غارهای لی‌پشت، نازنین (اونیسه) در بلندای کمابیش ۳۰۰۰ متری، غار دیوکر که سه طبقه و پرستشگاه پیروان آیین مهر بود و غار زنگیان و غار دیولیلم نیز هستند. برخی از پژوهشگران و تاریخ‌نگاران آن را زندان کیکاووس اسطوره پادشاه پیشدادی، می‌دانند که به دست دیو سفید و سپاهیانش گرفتار و در این غار به بند کشیده شد. مهم‌ترین غارهای آمل آب‌اسک، بندکنار، الیاس‌تنگه، سیاه‌پور و گل‌زرد نام دارند که دو غار نخست در نزدیک روستای آب‌اسک و دو غار پس از آن نزدیک دژ شاهان‌دشت و غار گل‌زرد در منطقهٔ پلور نهاده‌اند. در سراسر درازای مسیر این غارها قلهٔ دماوند در جادهٔ هراز به چشم می‌آید. غار الیاس‌تنگه در بلندای ۲۲۹۵ متر و غار گل‌زرد در بلندای ۳۰۰۰ متری واقع شده‌اند. افزون بر غارهای طبیعی یاد شده غارهای دستکند در نزدیک روستای آب‌اسک و نقاط دیگر وجود دارند که در گویش مازنی به آن‌ها غارهای کافرکلی گویند. با توجه به کاوش‌های باستان‌شناسی و بقایای سفال‌هایی که در این غار ـ خانه‌ها پیدا شده، می‌توان قدمت آن‌ها را به اوایل دورهٔ اسلامی یعنی کمابیش هزار سال پیش نسبت داد و از آن‌جایی که در این دوره ایران دستخوش هجوم اعراب قرار گرفته است؛ به نظر می‌رسد این غار ـ خانه‌ها در دل کوه با امکان زندگی در بلندمدت، همراه با محل‌هایی برای نگهبانی به جهت نپذیرفتن کیش و آیین جدید و یا به واسطهٔ ترس از هجوم اعراب بنا شده است. در جنوب نور از جمله در منطقه بلده نیز چندین غار از جمله پیرزن‌خانی و ماهرو، نوسر، کجور، و غارهای کهو و بیلی وجود دارند که اهمیت چندانی ندارند. در اطراف شهرهای چالوس، مرزن‌آباد و عباس‌آباد شماری غار به نام‌های دانیال، برار، ده‌چال، دیوحمام، زنگتول و چیلک چلندر یافت می‌شوند که از میان آن‌ها غار دانیال اهمیت دارد. این غار دومین غار بزرگ رودخانه‌ای ایران پس از غار قوری‌قلعهٔ پاوه در کرمانشاه است. این غار در دو کیلومتری روستای دانیال‌بالا و در ۵ کیلومتری جنوب سلمان‌شهر در بلندی‌های مشرف به سلمان‌شهر در غرب مازندران نهاده است و درازای آن ۲۱۵۸/۲ متر است. در ارتفاعات آهکی شهرهای غربی مازندران تنکابن و رامسر نیز چند غار مهم تشکیل شده که مهم‌ترین آن‌ها در تنکابن غار کبود آبی (کاچول)، انجیل‌اسکول، یاغی‌اسکول و برای رامسر غارهای کُه‌بُن، برف‌چال گرگرلوکا، بام بامه، شب‌پره‌چال، غار مارکوه و یاغی‌لوکا را می‌توان نام برد. به علت توریستی بودن این شهرها این غارها می‌توانند اهداف طبیعت‌گردی باشند. در تنکابن بیش‌تر غارها در نزدیک روستای لیره‌سر در نزدیکی شهر شکل گرفته‌اند و دسترسی به آن به آسانی امکان‌پذیر است. شرایط زمین‌شناسی غارهای تنکابن بسیار به هم مانند است. اسکول در زبان محلی تنکابن به معنی غاری است که دامداران از آن به صورت آغل طبیعی گوسفندان استفاده می‌کنند. برخی از غارهای رامسر در دامنهٔ کوه سماموس در ارتفاع بسیار بالا تشکیل گردیدند که یکی از آن‌ها غار کُه بُنیا سُرخ‌تله و غار اصحاب کَهَف آوازه دارد. این غار در شرق قلهٔ سماموس در بلندای کمابیش ۳۰۰۰ متری و در کنار غار برف‌چال نهاده است. به علت نزدیکی این غار به روستای گردشگری جواهرده، گردشگران فراوانی به‌ویژه در تابستان به دیدن این غار می‌روند. با

www.tabarestan.info تبرستان

توجه به این‌که قلهٔ سماموس کمابیش ۳۷۰۰ متر بلندی دارد برای کوهنوردی نیز مناسب است و جاذبهٔ غار را دو چندان کرده است. گنجایش نگه‌داری این غار ۲۰۰ تَن است. به علت جهت جغرافیایی و ارتفاع بیش‌تر نسبت به کُه‌بُن حتی در تابستان درون غار یخبندان بوده و در واقع سومین غار یخچالی ایران (غارهای یخ‌مراد مازندران و زردکوه بختیاری نیز یخچال هستند) تلقی می‌شود. غار گرگرلوکا در غربی‌ترین نقطهٔ رامسر و در مرز با استان گیلان کوه ایمیلی قرار دارد. روی این کوه تله‌کابین مشهور رامسر قرار دارد که بر جاذبهٔ این غار افزوده است. به علت وجود پرتگاه در شمال غار مارکوه و چشمهٔ آب در بالای آن، در گذشته روی آن قلعه ساخته شده که محیطی مناسب برای زندگی بوده است.

منابع: زمین‌شناسی ایران، ۵۴۸؛ ماهفروزی، علی، رحیمی، الهه و خدابخش سعید، «بررسی زمین‌شناختی و بافتی حوضهٔ نکارود و تأثیر آن در استقرار الگوهای انسانی دشت شرقی مازندران»، اباختر، شمارهٔ ۱۵ ـ ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۲۶ ـ ۲۹؛ رمضان‌پور، حسین، «نوسنگی و نوسنگی شدن در سرزمین‌های پست شرق مازندران براساس یافته‌های باستان‌شناسی». پژوهش‌های باستانی ایران، شمارهٔ ۴، ۱۳۹۳ش، صص ۹۹، ۱۰۱ ـ ۱۰۲؛ توفیق، سامان، «دربندکولا، آوردگاه راهبردی اسپهبدان در برابر اعراب»، همان، شمارهٔ ۱۸، ۱۳۹۷ش، صص ۱۳۴ ـ ۱۳۵؛ اصغرپور، حسین، پاکزاد، ناهید، وهاب‌زاده کبریا، قربان، «معرفی پدیده‌های طبیعی و تاریخی روستاهای درهٔ خطیرکوه به عنوان جاذبه‌های گردشگری سوادکوه مازندران»، سومین همایش پایدار توسعهٔ روستایی، (همدان، ۱۳۹۳ش)، صص ۹۲۶ ـ ۹۳۵؛ وهاب‌زاده کبریا، قربان، «گزارش مطالعه غارهای استان مازندران از دید گردشگری»، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری، ۱۳۹۳ش، صص ۲۵ ـ ۷۸؛ بختیاری‌زاده، زینب و همکاران، «پژوهش‌های لرزه‌شناسی باستانی بر روی سامانهٔ گسلی خزر با تکیه بر روش پارینه لرزه‌شناسی»، علوم زمین، سال ۲۸، ۱۳۹۷ش، شمارهٔ ۱۱، ص ۲۱۰.

غاز خاکستری، با نام علمی Anser anser، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ غاز شکلان و خانوادهٔ اردک‌ها است. بدنی به رنگ خاکستری قهوه‌ای، سری بزرگ، منقاری قوی و گردنی کمابیش کلفت دارد. درازای بدن آن تا ۹۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۸۰ سانتی‌متر است. زیستگاه آن دشت‌های سیلابی، نواحی باتلاقی، دریاچه‌ها، علف‌زارها، کشت‌زارها و زمین‌های کشاورزی شخم‌خورده است و در گروه‌های چند صد تا چند هزارتایی زندگی می‌کند. از گیاهان آبزی تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش فرورفتگی کوچکی روی زمین همراه با اندکی مواد گیاهی است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۷ تا ۲۸ روز و پرورش آن‌ها تا ۶۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است. غاز پا زرد، غاز پیشانی سفید، غاز پیشانی سفید کوچک، و عروس غاز در مازندران دیده می‌شوند.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۸۸ ـ ۹۱، ۹۴؛ پرندگان ایران، ۴۶ ـ ۴۸، ۵۳.

تبرستان www.tabarestan.info

غازیانی، مریم/مینا (بابلسر ۱۳۴۱ش ـ)، گرافیست و نقاش. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۶۷ و ۱۳۷۵ش به ترتیب در رشته‌های نقاشی و پژوهش هنر از دانشگاه‌های الزهرا و دانشکدهٔ هنر دانشگاه تهران دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. چندی هم به فراگیری نگارگری سنتی پرداخت. غازیانی فعالیت هنری‌اش را از اواخر دههٔ ۱۳۶۰ش آغاز کرد و آثارش را در امریکا، بلژیک و تهران به نمایش گذاشت.

منابع: دایرةالمعارف هنر، ۹۸۱/۲؛ کارنمای زنانِ کارایِ ایران، ۵۷۱ ـ ۵۷۲؛ کتاب اثر، ۳۶/۱، ۷۶/۲؛ دنیادیده، زهرا، «صبوری اشیاء، مداومت هنرمند، نگاهی به نمایشگاه مریم غازیانی در گالری اثر»، نشریهٔ تندیس، شمارهٔ ۳۸۶ و ۳۸۷، سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸ش، صص ۱۵ ـ ۱۷.

غازی مازندرانی، محمدقاسم‌خان فرزند محمدحسن‌خان (ـ مازندران ۱۲۷۱ق)، شاعر. خواهرزادهٔ محمدمهدی‌خان شحنه* (ـ ۱۲۴۷ق) است. در دربار محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) جایگاه خدمت‌گزاری داشته است. از دوستان رضاقلی‌خان هدایت بود و در منزل او زندگی می‌کرد. نخست چاکر تخلص می‌کرد، او بعدها که محمدشاه قاجار به سبب جنگ‌هایی که در هرات کرد به غازی نامبردار شد، تخلصش را به غازی بدل کرد. بیش‌تر اشعارش نیز قصیده است و چکامه‌های شیوایی در منقبت ائمه(ع) سروده است.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۶۴ ـ ۶۶۵؛ تاریخ ادبیات

مازندران، ۱۳۹، ۵۶۲ ـ ۵۶۳؛ تاریخ تبرستان، ۱۸۴/۳ ـ ۱۸۵؛ حدیقةالشعرا، ۱۲۴۶/۲ـ۱۲۴۷؛ دوست سخنور، ۲۷۳ ـ ۲۷۴؛ الذریعه، ۲۱۴/۹، ۷۸۳؛ ریحانةالادب، ۲۲۹/۴؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۰۱ ـ ۲۰۲؛ مجمع الفصحا، ۲ ـ ۱۱۲۷/۲ ـ ۱۱۳۰، ۷۷۳/۵؛ مکارم‌الآثار، ۲۰۰۰/۶؛ بارفروش، شمارهٔ ۷۱، صص ۴ ـ ۷.

غافل مازندرانی، آقامحمدصادق فرزند آقاجان/آقاجان محمدصادق (حـ ۱۲۴۵ ـ پس از ۱۳۱۰ق)، شاعر. از مردم مازندران بود، اما در تهران به سر می‌برد و به داد و ستد می‌پرداخت. در فلسفه، حکمت، تفسیر و کلام مهارت داشت. در انواع شعر از قصیده، غزل، مسمط و ترکیب‌بند استاد بود، اما به مثنوی بیش‌تر از انواع دیگر شعر توجه داشت. در شعر از سبک خراسانی پیروی می‌کرد. غافل به عرفان گرایش داشت و در دیوانش اصطلاحات عرفانی رایج فراوان به چشم می‌خورد. وی هرچند برخی از رجال روزگار خویش، چون ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق)، را مدح گفته، اما بیش‌تر به مدح ائمه می‌پرداخت. گاهی نیز به ضرورت بزرگان دولت را می‌ستود. ساقی‌نامه‌ای در مدح چهارده معصوم(ع) دارد. در ۱۳۱۰ق از تهران رهسپار سفر حج گردید و پس از گزاردن حج به نجف کوچید و تا پایان زندگی‌اش در آن‌جا به سر برد. دیوانش نخستین بار در بمبئی و سپس در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۳۷ش). غافل یک مثنوی به نام کسائیه در منقبت پنج تن آل عبا(ع) سروده است (تهران، ۱۳۰۲ق).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۵۱ ـ ۵۵۴؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱۲/ ۱۹؛ دیوان غافل مازندرانی، مقدمه؛ الذریعة، ۷۸۴/۹، ۲۹۳/۱۷؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۲۳۴۵/۲، ۴۰۶۳/۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۸۱/۵.

غافل مازندرانی، محمد اسماعیل، نامبردار به روشن رقم (ز ۱۰۹۷ق)، خوش‌نویس، دبیر و شاعر. از زادگاهش مازندران به هند کوچید و به دربار اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸ ـ ۱۱۱۸ق) پیوست و از او خطاب روشن رقم یافت. انواع خطوط، چون نسخ، نستعلیق، ثلث، ریحان و رقاع را نیکو می‌نوشت. گویند اوراقی از قرآنی به خط یاقوت مستعصمی (ـ ۶۵۶ق) در کتابخانهٔ اورنگ‌زیب را که تباه شده بود چنان استادانه بازسازی کرد که هیچ‌کس حتی اورنگ‌زیب که در کتابت قرآن ماهر بود نتوانست بخش‌های نو و کهن آن را از یکدیگر بازشناسد. غافل در انشاپردازی نیز استادی داشت و دبیر خاص پادشاه (اورنگ‌زیب) بود. از دوستان بختاورخان، مؤلف مرآةالعالم بود و به نوشتهٔ سرخوش لاهوری در کلمات الشعراء (نوشته در ۱۰۹۳ ـ ۱۱۰۸ق) که از غافل چون شخصی در گذشته یاد می‌کند، او دارای مسودات و اشعار بود اما همهٔ آن‌ها از میان رفتند و تنها چهار بیت در مرآةالعالم و شانزده بیت در کلمات الشعراء به جا مانده است. غافل سیستانی (حاجی محمد اسماعیل) که در روز روشن از او یاد شده همین غافل مازندرانی است.

منابع: احوال و آثار خوش‌نویسان، ۶۳۶/۱ ـ ۶۳۸؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۵۵۰ ـ ۵۵۱؛ تذکرهٔ سرخوش، ۸۲ ـ ۸۳؛ الذریعة، ۷۸۴/۹؛ روز روشن، ۵۸۲ ـ ۵۸۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۱۰؛ کلمات الشعراء، ۸۲ ـ ۸۳؛ مازندران، شایان، ۲۹۱ ـ ۲۹۲؛ مخزن‌الغرائب، ۲۲۹/۴ ـ ۲۳۰؛ مرآةالعالم، ۴۹۳، ۶۳۷؛ نگارستان سخن، ۶۹؛

Dictionary of indo persian literature, 187- 188.

غانم، سیمین (تنکابن ۱۳۲۳ش ـ)، آوازه‌خوان. در ۱۳۴۱ش در مسابقه‌های آموزشگاهی ایران مقام نخست رشتهٔ آواز را به دست آورد. دوره‌های موسیقی سنتی و ردیف را زیر نظر محمود کریمی و سلفژ را نزد مرتضی حنانه فراگرفت. در ۱۳۴۸ش نخستین ترانهٔ خود را به نام موج خروشان با تنظیم مرتضی حنانه در تلویزیون اجرا کرد. او در موسیقی پاپ با آهنگ‌سازانی چون بابک بیات، فریبرز لاچینی و فریدون شهبازیان همکاری داشت. همچنین آثار آهنگ‌سازانی چون علی تجویدی، جواد لشکری و همایون خرم را نیز اجرا کرده است. غانم پس از انقلاب اسلامی از آوازه‌خوانی باز ماند تا این‌که در ۱۳۷۸ش نخستین کنسرت او برای بانوان در سینما صحرای تهران برگزار شد. از آثارش: سیب (فریبرز لاچینی، ۱۳۵۴ش)؛ گل گلدون من (فریدون شهبازیان، ۱۳۵۵ش)؛ مرا که با تو شادم پریشان مکن (همایون خرم، ۱۳۵۶ش)؛ بسوزان (علی تجویدی، ۱۳۵۷ش). اشرف باقری و نسرین صفوی کتابی دربارهٔ سیمین غانم با عنوان گل گلدون من: سیمین غانم از آغاز تا امروز به چاپ رسانده‌اند (تهران، ۱۳۹۴ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: زنان موسیقی ایران، ۲۵۵، ۲۸۸؛ فرهنگ هنرمندان ایرانی از آغاز تا امروز، ۳۵۱؛ گل گلدون من: سیمین غانم از آغاز تا امروز؛ ترکاشوند، مهشید، «سیمین غانم، گل گلدون و خاطراتی جاودانی»، نشریهٔ نمای، شمارهٔ ۱۱۴، شهریورماه ۱۳۸۰ش، صص ۸۷ ـ ۱۰۴.

غدیری، جلیل (رامسر ۱۳۴۰ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۹ و ۱۳۷۳ش به ترتیب در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه‌های آزاد رشت و اصفهان دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. او همچنین سردبیر نشریهٔ سمن رامسر است. وی در ۱۳۹۶ش انتشاراتی به نام نستعین را در رامسر به راه انداخت. از آثارش: فرهنگ گویش محلی رامسری (دوسویه) (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات و اصطلاحات هفت پیکر نظامی گنجه‌ای (رشت، ۱۳۸۸ش)؛ عروض، سلسله‌جنبان شکوهمند ادب فارسی (یادنامهٔ استاد غلامرضا رحمدل) (رشت، ۱۳۸۹ش)؛ فرهنگ اصطلاحات عروضی (معیارالنغم) (رشت، ۱۳۹۱ش)؛ فرهنگ اصطلاحات قافیه (رشت، ۱۳۹۲ش)؛ امیر شهید سرلشکر خلبان حسین خلعت‌بری مکرم (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ آموزش ضربی وزن (رامسر، ۱۳۹۷ش).

منبع: گفت‌وگو با جلیل غدیری، تابستان ۱۳۹۸ش.

غذاهای مازندرانی، آن‌چه بیش از هر چیز در سفرهٔ غذایی مردم مازندران به چشم می‌خورد، گونه‌گونی آن است. خوراکی که مردم این دیار با پرندگان صحرایی، ماکیان، ماهی‌ها، میوه‌های تابستانی و سبزی‌های معطّر تهیه می‌کنند، بسیار خوش‌مزه و دلچسب است. افزون بر آن، شیر و فرآورده‌های آن نیز از دیرباز جایگاهی ویژه در سفرهٔ غذایی مردم این سرزمین داشته است. در این میان، نکتهٔ دارای اهمیت و توجه، دست‌پخت بانوان مازندرانی است. دانستن آشپزی در فرهنگ مازندران، همواره برای بانوان، یک امتیاز بزرگ در شمار می‌آید. ابن‌اسفندیار در کتابی که در اوایل سدهٔ هفتم هجری به نام تاریخ طبرستان به رشتهٔ تحریر درآورده می‌نویسد: «اهل طبرستان را به هیچ چیز که از دیگر ولایت آوردند، حاجتمندی نبود، هرچه در معمورهٔ دنیا موجود باشد، برای تعیّش در او حاصل و چندان گیاه‌تر و تازه در کل فصول و آب‌های صافی خوشگوار و انواع نان‌های پاکیزه از گندم و برنج و جاورس (یا گاورس نوعی ارزن) و الوان گوشت‌ها و طیور و وحوش، خلاف آن‌چه به دیگر ولایت باشد و طعام‌های لذیذ و...»، در همین کتاب از زعفران بی‌مانند، اناردانک سرخ و ماهی شُور، هر کدام ده خروار به نام هدایای اسپهبد خورشید به منصور خلیفهٔ عباسی یاد شده است. افضل‌الملک در ایام اقامتش در ساری به سال‌های ۱۳۳۱ ـ ۱۳۳۲ق از انار مازندران می‌نویسد: «در جنگل‌های بیرون ساری، درختان انار بسیار است که خورده نمی‌شود. دانه‌های آن را می‌گیرند و به ولایات حمل می‌کنند که آن را اناردان می‌گویند. محض ترشی در خورش و آش ریزند که به مریض دهند.» باز در اشاره به خوراک اهالی تبرستان، در تاریخ آمده است: «خوراک مردم تبرستان بیش‌تر نان، برنج، باقلی، ماهی، گوشت سفید و سرخ و مواد شیری بوده است و در خوردن سیر و پیاز، به‌ویژه مردمان شهر آمل، بیش از دیگران حریص بودند.» گفتنی است در عادت‌ها و فهرست غذایی کوهپایه‌نشینان، جلگه‌نشینان و ساحل‌نشینان و یا ساکنین خاور، باختر و مرکز مازندران، تفاوت‌هایی دیده می‌شود که می‌تواند دلایل گوناگونی از جمله شرایط طبیعی و اقلیمی منطقه، شیوهٔ زندگی و... داشته باشد.

خوراک‌های محلی در سروده‌ها و ضرب‌المثل‌های مازندرانی: در شعرهای منظومهٔ طالب و زهره چنین بیت‌هایی یافت می‌شود: مِسِر بیارده خِردِنی فِراوون ـ کماج و آغوز کِنّا و آب‌دَنّون/ پتلاسی نون و مرمکّه و شیرمال ـ هلی‌کِتِنی و آغوز و دلال (برایم خوردنی فراوان آوردند ـ نان کماج و شیرینی‌های گردویی و آب‌دندان/ لواش خانگی و شیرین برنجی مَرمَکّه و نان شیرمال ـ آلوچهٔ کوبیده و گردو و سبزی‌های معطر خرد شده). همچنین در بسیاری از ضرب‌المثل‌های مازندرانی به مواد خوراکی، انواع خوراک‌ها و آشپزی اشاره شده: آشپز که دِ تا بیّه، پرزو ره سَگ وَرنه (آشپز که دو تا شد، قاب دستمال را سگ می‌دزدد)؛ این ماس تِه آشِ دُو نَئونه (این ماست آن ماستی نمی‌شود که تو با آن آش دوغ درست کنی)؛ آش دِلهٔ مرجی یه (عدس هر آشی است) (در فارسی به جای عدس نخود می‌گویند)؛ اَتا کَچه راغون داشته، همه شُو میمون داشته (یک قاشق روغن داشت، همه شب میهمان داشت)؛ مَجمه سَر، پِر پِسِر ره نِشناسِنه (بر سر مجمعه ـ ظرف غذاخوری مشترک اهل خانواده ـ پدر پسر را نمی‌شناسد)؛

www.tabarestan.info تبرستان

خمیر که شِل بیّه، لاک او پس دِنه (خمیر که شل بشود، لاوک - ظرف تهیهٔ خمیر - آب پس می‌دهد؛ وِشنا اِشکِم و وَرف او (شکم گرسنه و برف آب شده)؛ اون وقت دونی، یک مِن ماس چَنه راغون دِنه (آن وقت می‌فهمی که یک من ماست، چقدر روغن/ کره می‌دهد؛ بیّه حِلوا، نیّه فِرنی (شد حلوا، نشد فرنی)؛ چپا پلای پاس، تَرِبه (دوای برنج تـه غربالی، ترب است)؛ تِه خمیر هِنوز لا دَره (خمیر نان تو، هنوز پارچه‌پیچ است)؛ تِـه دَس، ماس مایه نَینه (ماست به دست تـو مایه نمی‌گیرد)؛ تِرشِ شیر مـاس نَئونه، وَلِ چُو، راس نَئونه (شیر ترش ماست نمی‌شود، چوب خم، راست نمی‌شود/ کاری از دستت برنمی‌آید)؛ پیلکایِ ماسه، تِه وَر دِماسه (ماست کوزه است، به تو وابسته است)؛ باکِله‌یَج، نِمِک‌سُو دارنه (باقلاپز، نمک‌ساب دارد)؛ بِچا پِلا و پیاز (پلوی سرد و پیاز)؛ بَیته پِلا خِرنه و میس بَزه پیاز (برنج پخته می‌خورد و پیاز پوست کنده)؛ کَنی پِلایِ فاتِحه شِشمه (کدوپلو فاتحه‌اش سوت است).

از شـمار غذاهـای مازندرانـی است: آب‌دنـدون*؛ آرُشـه*؛ آشکِنی‌سـاک*؛ آغوزجِلـوا*؛ آغوزکِنّـا*؛ آیشـه*؛ اِسپه‌آش اِنـاراو*؛ اِسپیناسـاک*؛ اَنجیردِشـو*؛ اوجی‌پـلا (پلوی دمی کـه آن را با برنج، آبـی که مرغابی را در آن پخته‌اند و سـبزی معطر اوجی/ پونه درسـت می‌کننـد. آن را با مرغابی پخته می‌خورنـد)؛ اوجی‌خورِش (این غذا بـا مـرغ، اردک و تخم انار تـرش/ انارِدون و پیاز و سـبزی اوجی/ پونه درسـت می‌شـود که همـراه با برنج و سـبزی تـازه خورده می‌شـود)؛ باکِله‌پَته بِچاپِلا*؛ بَئودونه/ ماکِلمه*؛ برسـاق (از شـیرینی‌های سنتی شـهر آلاشـت در سـوادکوه. مواد آن آرد برنج، کره، شکر، تخم مرغ، ماسـت شـیرین، شـیر، مایهٔ خمیر و زردچوبه اسـت. آن را به شـکل بیضـی بـرش می‌دهنـد و در روغـن سـرخ می‌کننـد)؛ بِشـته‌زیک*؛ بِشته‌واش/ بِشته‌باش (خورشی که با عدس، اسفناج، سیر، گردو و زیرهٔ سـبز درسـت می‌شـود. آن را با برنج یا نان می‌خورند. از مراکز عمدهٔ پخت آن روسـتای کندلوس نوشـهر اسـت)؛ بنه‌بَـزه‌آش*؛ پَتی‌نون*؛ پَنجه‌کَشِ‌نـون*؛ تِـرش‌آش*؛ تِرشِ‌پَـت*؛ تِرشِ‌پِـلا*؛ تِـرشِ‌واش*؛ تَشی‌گذر*؛ تِفا*؛ تَندیرنون*؛ تیرنگ‌تِکی (ته‌چین تیرنگ. قرقاول را به زبان مازندرانی تیرنگ می‌نامند. برنج را با شـیر می‌جوشانند و آبکش می‌کننـد. سـپس قرقاول را لای برنـج می‌نهند تا با حـرارت ملایم دم کشیده آماده شـود)؛ چَنگِل کِباب (کباب چغندر. از چغندر محلی، پیاز، کره و اناردان درست می‌شود و با برنج و ماست خورده می‌شود. از مراکز عمدهٔ پخت آن بندپی بابل اسـت)؛ حِلواگِندِلِک*؛ دوآش*؛ دونه‌بوریـژ*؛ زالِک*؛ زردتی‌تی‌پِلا*؛ زردِکیجاپِلا*؛ زِلِنگ‌پِلا (زلنگ پلـو. زلنگ سـبزی بومی معطری اسـت کـه در فصل بهـار می‌روید. برنـج و سـبزی خـرد شـده زلنـگ را دمـی می‌پزنـد. آن را بـا نیمرو و ماست دلال‌زده می‌خورند)؛ سِفره‌نون*؛ سوسه‌کِباب*؛ سیکاکِباب*؛ شِـش‌اِناز (از غذاهای سنتی و قدیمی در بابل است که با مغز گردوی آسیاب شده، رب انار، پیاز، تخم مرغ، شکر و آب نارنج و ادویه تهیه می‌شـود)؛ شَـلَمو (شـلغم پخته و تربی که یک شـب تـا صبح مانده را بـا شـکر و رب انـار می‌آمیزنـد و در کنار غذای اصلـی می‌خورند. شَـلَمو غذایـی بـا کاربـردی دارویی اسـت)؛ شـیرتره (غذایـی که با سـبزی‌های بهاری روییده در دامنهٔ کوه‌ها مانند ریکک، شـنگ، ورکا و گزنه همراه سـیر، عدس، کره و شـیر درست می‌شـود. آن را با برنج می‌خورند. از مراکز عمدهٔ آن کلاردشـت اسـت)؛ فسـنجون سِرسِـم و کولِک (فسـنجانی که با سـبزی بومی معطر سوسـن‌بر و پودر گلپر درسـت می‌کنند. پخت آن با مرغ، مغز گردو، سـیر و پیاز و آب نارنج اسـت)؛ قطلمه*؛ قفناق/ راغون‌شَـکِر (از چاشنی‌های غذا که با کره، شـکر سـرخ، تخم مرغ، آب نارنج و نمک تهیه می‌شود و همراه برنج و ماسـت خورده می‌شود)؛ کِترابِشته‌باش (غذایی که با ماش، عدس، گوجه فرنگی، کدو حلوایی، پیاز و سیر درست می‌شود و با نان یا برنج خورده می‌شود)؛ کَچلیک‌پَهلو*؛ کَچلیک‌کوکو*؛ کِلوانون*؛ کماج*؛ کِنجی‌پِلا (کنجدپلو. برنج را به صورت کته دم می‌کنند. کنجد بوداده را پس از آسـیاب با برنج پخته می‌آمیزند و بر آن شـکر سـفید یا سرخ می‌افزایند. آن را همراه با ماسـت می‌خورند)؛ کِنِس‌او (ترشـی ازگیل. ازگیل‌های وحشـی ریز و رسـیده را با آب ولرم و کمی نمک و پَرِ گلپر آمیختـه در کوزهٔ سـفالی می‌نهند و پس از سـی روز آماده می‌شـود)؛ کِنِس‌رب*؛ کِنِس‌کِشتا*؛ کوهی‌نون*؛ کَنی‌پِلا (کدوپلو. پلویی دمی که از برنج، کدو حلوایی خرد شـده، شـکر و زیره آماده می‌شود. آن را همراه نیمرو و ماست بادمجان/ وینگوم‌ماس می‌خورند)؛ کَنی‌خِرِش/ کَنی جِقلی (خورش کدو. خورشی که با پیاز، کدو سبز، رب آلوچه، مغز گردو و کره درسـت می‌شـود)؛ کَنی‌نون*؛ گِرماس*؛ گَزنه‌آش*؛ گورس‌پِلا (گورس‌پلو. در سنگ‌ده و دودانگهٔ ساری دانهٔ گیاه گورس را با دَنگ می‌کوبیدند تا پوست رویهٔ آن جدا شود. سپس آن را می‌شستند

www.tabarestan.info تبرستان

به جای برنج با آب و نمک مانند پلو می‌پختند)؛ لَوه‌نون*؛ لَوه‌کِباب*؛ مرغنه ماس/ مارغانه ماس (خوراکی که با تخم مرغ محلی، کره، ماست و سیرداغ درست می‌شود)؛ ماهی‌تیم کوکو (تخم ماهی و پیاز رنده شده و تخم مرغ را هم زده در روغن سرخ می‌کنند)؛ ماهی دزدینگه*؛ ماهی‌شور کوکو*؛ مربای بهار نارنج*؛ مربای پوست نارنج (پوست نارنج را خلال کرده در آب دو بار می‌جوشانند و برای گرفتن تلخی‌اش آن را ۲۴ ساعت در آب سرد می‌نهند. آن‌گاه با شکر و کمی آب آمیخته برای قوام آمدن روی حرارت کم می‌گذارند. در پایان اندکی آب نارنج به آن می‌افزایند تا شکرک نزند)؛ مرغ ترش*؛ میسّی‌گِنّه*؛ نارِنج‌رب*؛ نازخاتون*؛ نصیری*؛ والِک‌پِلا*؛ وَرفِ‌دِشُو (دوشاب برف. گونه‌ای بستنی زمستانی است. برف را با شیرهٔ نیشکر آمیخته و می‌خورند)؛ وینگوم‌انار*؛ وینگوم‌ماس*.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، در صفحات فراوان؛ فرهنگ واژگان تبری، در صفحات فراوان؛ مثنوی طالب و زهره، ۵۰؛ هرمزدنامه، ۱۵۰؛ حاتمی، سارو، «خوراک‌های محلی مازندران از منظر تاریخ و فرهنگ»، بارفروش، اسفند ۱۳۸۶ش، شمارهٔ ۷۰، صص ۲۳ ـ ۲۶.

غرایاق زندی، داود (چالوس ۱۳۴۸ش ـ)، پژوهشگر. دورهٔ دبیرستان را در کلاردشت پیمود و در ۱۳۷۱ش از دانشگاه شهید بهشتی در رشتهٔ علوم سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس از دانشگاه تربیت مدرس تهران در همان رشته به ترتیب در ۱۳۷۴ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۸۱ش دانشنامهٔ دکتری گرفت. چندی پس از آن عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات و مطالعات راهبردی در تهران گردید. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون منتشر شده است. از آثارش: مثنوی بی‌تابی که دربارهٔ زندگی علی شریعتی است (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ سیاست‌گذاری فرهنگی در پرتقال با همکاری پروانهٔ سپرده (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ ظهور پدیدهٔ طالبان و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ یادمان دکتر حمید عنایت پدر علم سیاست ایران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ آیندهٔ فلسفه: پیش به سوی قرن بیست و یکم از لیور لیمن، با همکاری محمدباقر عالی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ ملیت از دیوید میلر (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ایران و پاکستان: کنکاشی در سیاست‌گذاری خارجی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ راهبردهای امنیتی ایالت متحده در خاور میانه (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ نهادهای مدنی و هویت ایران، با همکاری فرزاد پورسعید (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ایرانیان عرب‌تبار: مردم‌شناسی ساختار قومی اعراب خوزستان (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ منطق سیاست خارجی امریکا: نظریه‌های نقش جهانی امریکا از پاتریک کالاهان، با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ سیاست بین‌المللی در خلیج فارس: تبار فرهنگی از آرشین ادیب مقدم (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ سیاست خارجی امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۹ش).

منابع: فهرست منتشرات مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۸۳ ـ ۱۳۸۴)، ۳۶؛ کارنامهٔ نشر (۱۳۷۹) ۲۱۳/۱ و (۱۳۸۰) ۵۳۱/۱، (۱۳۸۱) ۱۳۴/۱، (۱۳۸۳) ۵۱۳/۱، (۱۳۸۵) ۷۰۷/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۰۹/۱۴ ـ ۲۱۰.

تبرستان www.tabarestan.info

غِرنه/ قِرنه، ساز بادی کوچک، شبیه سُرنا. از پیشینهٔ آن آگاهی دقیقی در دست نیست، اما دانسته است که نزدیک به سی‌صد سال قدمت دارد و همسان آن در برخی کتیبه‌ها مشاهده شده است. قرنه در فرهنگ عامهٔ مازندران نام صوت است و ترکیب و اصطلاح و زبانزد نیز از آن ساخته‌اند مانند: خوقِرنه به معنی خُرناس، پلنگِ قِرنه به معنی غرش پلنگ، قِرنه قِرنه به معنی سر و صدا کردن یا شاخ و شانه کشیدن و بیت مشهوری نیز در میان مردم رایج است: «پلنگِ قِرنه قِرنه/ پَلنگ آدِم ره خِرنه.» تمامی ترکیبات قِرنه بر محور صدا و صوت می‌چرخد و معنای یگانه‌ای از یک صدای خاصی به دست می‌دهد. از آن‌جا که شدت و ضعف صدا در موسیقی اهمیت دارد می‌توان نتیجه گرفت نام‌گذاری این ساز ملهم از وجه شنیداری آن بوده است و مردم طبرستان ساز را به صدایی که از آن شنیده‌اند، نامیده‌اند. قرنه را به شیوهٔ نفس برگردان می‌نوازند و صدایی شبیه سُرنا دارد، اما تیزتر و قوی‌تر و البته محدودتر. کمابیش سازهای کوبه‌ای، مانند دست‌دایره، برای همراهی این ساز انتخاب می‌شوند. قرنه از سه بخش ساخته می‌شود، سَری و قمیش، بدنهٔ اصلی و شاخ شیپوری شکل. از نی باریکی (آکِس) که یک سرش باز و سر دیگرش از پشتِ گره قطع

شده است قمیش می‌سازند. قمیش را از بالا به پایین می‌شکافند و انتهای آن را با نخی جهت هواگیری و جلوگیری از گسترش شکاف می‌بندند. هنگام نواختن برای بسته شدن شکاف، لای آن را تار مویی می‌گذارند. بدنهٔ اصلی از نی ساخته می‌شود و چهار سوراخ در بالا و یک سوراخ در پایین دارد. بدنه به طول تقریبی ۱۶ تا ۱۹ سانتی‌متر و قطر یک تا یک و نیم سانتی‌متر انتخاب می‌شود. در انتهای ساز شاخ شیپوری شکلی می‌نهند. این شاخ برای تقویت و حجم‌دهی و پرتاب صدای قوی‌تر نهاده می‌شود و از شاخ گاو است. طول شاخ کم‌وبیش ۱۰ تا ۱۲ سانتی‌متر با حالتی مخروطی و قطر انتهای شاخ بین ۵ تا ۶ سانتی‌متر است. وسعت صدادهی قرنه از نت سل تا می‌را دربرمی‌گیرد. کارگان (رپرتوآر) قرنه همانند سرنا است و ترانک‌های طبری نیز با این ساز نواخته می‌شود. امروزه این ساز از انزوا خارج شده است و در مجالس عروسی و جشن و سرور کاربرد دارد. احمد محسن‌پور این ساز را در گروه‌نوازی موسیقی مازندران وارد کرد و سپس سیدجمال محمدی آن را در اجراهای صحنه‌ای به کار گرفت. لطف‌الله سیفی* و پرویز عبدالهی* در احیا و تغییر و ارتقای صدادهی این ساز نقشی مهم داشته‌اند.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۸۴ ـ ۲۸۵؛ فرهنگ گفتاری موسیقی مازندران، ۲۸۲ ـ ۲۸۳؛ موسیقی بومی مازندران، ۸۴ ـ ۸۸؛ موسیقی مازندران، ۵۰۶ ـ ۵۱۲؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۹۷ ـ ۹۹؛ محسن‌پور، احمد، «سازشناسی»، فصل فرهنگ، شماره ۴، ۱۳۹۰ش، صص ۱۶۵ ـ ۱۶۷؛ گفت‌وگو با سیدجمال محمدی.

غروی، سیدحبیب‌الله (بابل، ۱۲۷۸ ـ همان‌جا ۱۳۳۹ش)، عالم دینی. مقدمات علوم را در مدرسهٔ صدر بابل نزد علمایی چون شیخ کبیر، شریف طبرستانی و شیخ علی علامه فراگرفت. برای رسیدن به مراتب عالی علمی به عتبات عراق رفت و از مجالس درس آیت‌الله نائینی، شیخ‌الشریعه اصفهانی و فیروزآبادی بهره برد. پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد به بابل بازگشت و به تدریس و تربیت شاگردان در مدرسهٔ صدر پرداخت.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۴۳ ـ ۲۴۴؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۶؛ علمای مازندران، ۱۰۴.

غریب‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۵ تن)، از دهستان پنج‌هزاره در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۹۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال روستا می‌گذرد. بورم‌دره و غار سیاه‌خانی در شمال خاوری روستا جای دارند. چشمهٔ اِسبه‌او از میان جنگل‌های شمال باختری این روستا می‌جوشد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. غریب‌محله دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۷/۲۸ ـ ۳۶۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

غریبی/غریبی‌حال، نوای موسیقی مازندران. اجرای آن با ساز بوده و به غریبی‌حال مشهور است. این قطعه از رپراتورهای ساز لَله‌وا* است و آن را در دستگاه شور می‌نوازند. چوپانان این آهنگ را به خاطر دوری و فراق می‌نوازند. زندگی چوپانی و پیشهٔ دامداری به سبب ییلاق و قشلاق سالانه و تأمین علوفه و یافتن چراگاه مناسب، زمینهٔ دوری از خانواده و تنهایی چوپانان را فراهم می‌کند. نام‌گذاری ریزمقام غریبی‌حال نیز بر همین اساس بوده است. این آهنگ با گوشهٔ دشتی و دشتستان ردیف دستگاهی موسیقی ایران شباهت دارد.

منابع: جستاری در موسیقی و ترانه‌های مازندران، ۴۵؛ فرهنگ گفتاری موسیقی ایران (استان مازندران)، ۶۳: موسیقی قومی تنکابن، ۵۳؛ پژوهش میدانی.

غفاری، احمد (بابل ۱۳۳۵ش ـ)، شاعر. تحصیلات خود را تا دبیرستان در زادگاه خود پیمود. پس از آن به باغداری و کشاورزی روی آورد. غفاری از اعضای فعال انجمن‌های ادبی بوده و عضو هیأت مؤسس همایش سالانهٔ شلاب (شناخت فرهنگ مازندران) است که از ۱۳۸۳ش در بابل برگزار می‌شود. وی در شعر طبری و فارسی

در قالب‌های نو و کلاسیک آثاری پدید آورده است. او همچنین از پیشگامان کاریکلماتور در مازندران به شمار می‌آید. از آثارش: اسکناس متقلب (بابلسر، ۱۳۸۱ش)؛ رؤیای سپید (مشهد، ۱۳۸۲ش)؛ طبری ماه، ماه نا نن‌جان (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ چتر و دست و دل باز (ساری، ۱۳۸۴ش)؛ هَردار (ساری، ۱۳۸۹ش).

منابع: سبوی سخن، ۴۱۸ ـ ۴۱۹؛ سخنوران بابل، ۲۶۷ ـ ۲۶۸؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۰۹/۳؛ طبری، ویشار، «معرفی کتاب»، بارفروش، اسفندماه ۱۳۸۴ش، شمارهٔ ۵۹، ص ۲۷؛ هم او، «چتری برای نن‌جان»، بارفروش، تیرماه ۱۳۸۸ش، شمارهٔ ۷۸، ص ۲۴ ـ ۲۵.

غفاری، امیر سهام‌الدین نامبردار به ذکاءالدوله فرزند میرزانظام‌الدین نامبردار به مهندس‌الممالک (تهران ۱۲۶۵ ـ همان‌جا ۱۳۳۰ش)، دولتمرد و استاد دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. سپس راهی اروپا شد و در رشتهٔ اقتصاد و علوم مالی درس خواند. پس از گرفتن دانشنامه، در حدود ۱۲۸۶ش به ایران بازگشت. در آن سال پدرش وزیر فوائد عامه و تجارت بود. او در همان وزارتخانه مدیر کل جنگل‌ها و معادن شد. سپس به خدمت وزارت معارف درآمد و در مدرسهٔ دارالفنون به تدریس پرداخت. در اوایل پادشاهی احمدشاه چندی معلم ریاضی و جغرافی وی بود. ریاست اداره‌های تعلیمات عمومی، تفتیش و انطباعات وزارت معارف و عضویت در شورای عالی معارف جایگاه‌های بعدی او بود. از دیگر جایگاه او حکومت مازندران را می‌توان نام برد. در ۱۲۹۷ش با انتقال به وزارت امور خارجه به عنوان نخستین وزیرمختار ایران در برن راهی سوئیس شد و تا پایان ۱۳۰۳ش در این کار ماند. چندی هم سرپرستی محصلان ایرانی در اروپا را بر عهده داشت. از مرداد ۱۳۰۷ تا اسفند ۱۳۰۹ش نیز وزیرمختار ایران در قاهره بود و سپس به ایران بازگشت و پس از پیدایی دانشگاه تهران در دانشکدهٔ حقوق به تدریس جغرافیای اقتصادی و تاریخ دیپلماسی پرداخت. در دانشکدهٔ افسری و دانش‌سرای عالی هم تدریس می‌کرد. در آبان ۱۳۱۸ش در ارتباط با پروندهٔ محسن جهانسوزی که شاگرد وی در دانشکدهٔ حقوق بود بازداشت و به اتهام انتقاد از شیوهٔ ساخت راه‌آهن و تحریک جهانسوزی حدود دو سال زندانی بود. پس از آزادی در شهریور ۱۳۲۰ش به ریاست هنرستان صنعتی دانشگاه تهران رسید و در ۱۳۲۱ش در کابینهٔ احمد قوام رئیس ادارهٔ انتشارات و تبلیغات شد. وزارت پست و تلگراف (۱۳۲۴ش)، عضویت در شورای عالی کشاورزی و ریاست هیأت مدیرهٔ شرکت سهامی بیمهٔ ایران (۱۳۲۷ ـ ۱۳۲۸ش) جایگاه‌های بعدی او بود. چون درگذشت پیکرش را در گورستان ابن‌بابویه به خاک سپردند.

منابع: خاطرات یک نخست‌وزیر، ۲۲۶؛ دولت‌های ایران، ۲۰۹؛ دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس، ۲۲۹؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران، ۷/۵ ـ ۱۳؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۰۵۱/۲ ـ ۱۰۵۳؛ میرزا احمدخان قوام‌السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، ۲۶۷، ۳۶۵، ۴۵۶.

تبرستان www.tabarestan.info

غفاری چراتی، شعبان‌علی (فریدونکنار ۱۳۶۱ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در دوازده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه عباس مجیدی کناری آموزش دید. در ۱۳۸۵ش به عضویت تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن طلای مسابقات پیشکسوتان جهان (بلغارستان، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد. در ۱۳۹۲ش به مربیگری روی آورد و مربی تیم‌های جوانان مازندران و فریدونکنار شد.

منبع: گفت‌وگو با شعبان‌علی غفاری چراتی، زمستان ۱۳۹۷ش.

غفاری ساروی، حسین/ جلیل فرزند جواد (ساری ۱۳۴۲ ـ ۱۳۸۹ش)، عالم دینی. در ۱۳۲۰ش دورهٔ مقدماتی را در حوزهٔ علمیهٔ ساری پیمود. آن‌گاه در قم به حوزهٔ دینی پیوست و از محضر استادانی چون اسماعیل صالحی مازندرانی، سیدمرتضی مهری و عبدالله جوادی آملی بهره جست. غفاری در ۱۳۶۰ش دورهٔ آمادگی حرفه‌ای را پیمود و در ۱۳۶۶ش به پژوهش روی آورد و پس از چندی در حوزهٔ علمیه به تدریس پرداخت. از دیگر تلاش‌هایش همکاری با دفتر تبلیغات اسلامی قم و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی می‌توان اشاره کرد. او، افزون‌برآن، در پایه‌گذاری و ادارهٔ مرکز شناخت علوم اسلامی ساری همت گماشت و چندی نیز مسئول فرهنگی و عقیدتی سیاسی لشکر ۲۸ کردستان و ۶۴ ارومیه بود. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: چکیدهٔ اندیشه‌ها که خلاصه‌ای از شش

کتاب سیدمحمد تیجانی، اسلام‌پژوه تونسی، است (قم، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ نمی‌از یمی «مقدمهٔ شرح نهج‌البلاغه» در بیان مناقب و فضایل امیر مؤمنان علیه‌السلام اثر ابن‌ابی‌الحدید (قم، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ آیین بندگی و نیایش اثر احمدبن‌محمدبن‌فهد حلی (قم، ۱۳۸۱ش)؛ بوستان زندگی: روشی نو در بیان احکام برای جوانان (قم، ۱۳۸۱ش)؛ عقل در آینهٔ نقل (ساری، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ هر که من مولای اویم (ساری، ۱۳۸۳ش)؛ تحقیق و گردآوری شرح نهج‌البلاغه خطبهٔ همّام اثر نورالله طبرسی (ساری، ۱۳۸۳ش)؛ علی علیه‌السلام از دیدگاه علی علیه‌السلام (ساری، ۱۳۸۵ش)؛ دیدار یار: مجموعهٔ دعاها و زیارت نامه‌ها (ساری، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ کفی از یمی اثر موفق‌بن‌احمد، ملقب به خوارزمی (ساری، ۱۳۸۶ش)؛ کلام امیر کلام علیه‌السلام (ساری، ۱۳۸۶ش)؛ وصال یار (ساری، ۱۳۸۷ش)؛ خبرهای غیبی (ساری، ۱۳۸۸ش)؛ چهل حدیث از چهارده معصوم با ترجمهٔ فارسی (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ چهل چراغ بالندگی (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ کلید بهشت: آموزش وضو، تیمم، نماز ویژهٔ دورهٔ ابتدایی (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ گم‌شدگان در جنگل (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ باغ و کباب و ... (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ پادشاه و وزیر (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ پزشک واقعی کیست؟ (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ تخلف در کارخانه (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ تعمیرکار بی‌دست (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ تلفن همراه (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ جشن تولد خدا (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ چرا دروغ (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ چیزهای نامرئی (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ درد خوب است (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ ساعت سینا (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ ستم چرا؟ (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ سوسکی در باشگاه (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ زلزلهٔ بم (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ پیام‌هایی از صحیفهٔ سجادیه (زبور آل محمد صلی الله علیه و آل و سلم) دعاهای ۶ و ۲۰ (ساری، ۱۳۹۳ش).

منابع: دین‌پژوهان، ۴۹/۱؛ دین‌نامه‌های ایران، ۲۸۱؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۸) ۱۹۵/۱، (۱۳۷۹) ۱۸۶/۱، (۱۳۸۰) ۱/ ۴۵۴، (۱۳۸۱) ۲۴۰/۱، ۲۷۲، ۳۴۳، (۱۳۸۳) ۲۲۴/۱، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۹۳؛ کتاب‌شناسی تاریخ، ۶۳۸؛ کتاب‌شناسی ملّی، ۱۰۹/۴۸؛ معجم‌التراث الکلامی، ۴۸۷/۲ ـ ۴۸۸؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۷۱/۱۱؛ هفتمین همایش کتاب سال حوزه، ۸۶، ۱۱۵ ـ ۱۱۶، ۱۳۶؛

WWW.fa.imamatpedia.com.

غفرانی، محمد (ساری ۱۳۱۷ش ـ)، پزشک. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۴۶ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ پزشکی دانشنامهٔ دکتری گرفت. در ۱۳۴۷ش به امریکا رفت و در ۱۳۵۰ش توانست از دانشگاه Nassau دانشنامهٔ تخصص کودکان بگیرد. او در ۱۳۵۱ش از دانشگاه New York university Bellevue Hospital در رشتهٔ اعصاب کودکان موفق به گرفتن دانشنامهٔ فوق تخصص شد. سپس در جایگاه دانشیار در دانشگاه چارستون وست در ویرجینیا به کار پرداخت. در ۱۳۵۹ش به ایران بازگشت و در ۱۳۷۴ش در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در تهران به جایگاه استادی رسید. او پنج سال مدیر بیمارستان مفید تهران بود. از وی بیش از صد مقاله در نشریات داخلی و چهل و پنج مقاله در نشریات بین‌المللی به چاپ رسیده است. از آثارش: کودک، تب و تشنج (تهران، ۱۳۷۵ش).

منابع: نام‌آوران ایران زمین، ۴۹۶/۱؛ نخبگان و مشاهیر مازندران، ۱۷؛

WWW.ams.ac.ir.

غلام‌پور، رضا (دهک بابل ۱۳۰۴ ـ همان‌جا ۱۳۹۷ش)، نیکوکار. دورهٔ ابتدایی را در دبستان تربیت بابل به مدیریت محمدابراهیم صابری در ۱۳۱۹ش پیمود. با درگذشت پدرش در ۱۳۲۰ش به روستا بازگشت و به آموختن کشاورزی پرداخت. او و برادر بزرگ‌ترش، حاج مهدی غلام‌پور، در دهشمندی و کوشش‌های نیکوکارانه از پیشاهنگان روستا بودند. وی به سبب آشنایی با کتاب و دانایی از همان آغاز کوشید تا کار کشاورزی‌اش را به شیوه‌ای درست و علمی پیش بَرَد؛ ازاین‌رو در نخستین سال‌های دههٔ ۱۳۴۰ش همکاری نزدیکی با دو سپاه ترویج و دانش داشت و در به راه انداختن دبستان روستا، مرکز ترویج کشاورزی و تعاونی کشاورزان تلاش فراوان کرد. غلام‌پور از ۱۳۴۲ش تا سال‌های نخست دههٔ ۱۳۹۰ش چند بار کشاورز نمونهٔ کشور شناخته شد و به مدت کمابیش پنجاه سال بذر شالی ادارهٔ کشاورزی مازندران را فراهم آورد. او در ۱۳۵۸ش ۳۰۰۰ مترمربع از زمین کشاورزی‌اش را برای ساخت مرکز درمانی روستایش، دهک، بخشید. غلام‌پور افزون بر دیگر کوشش‌ها برای آبادانی روستا، پس از درگذشت همسرش، تابان اصغرزاده، در ۱۳۷۸ش، کتابخانه‌ای به نام او در دو طبقه به مساحت ۲۰۰ مترمربع در حیاط خانه‌اش برپا کرد. کتابخانهٔ تابان در مهرماه

www.tabarestan.info تبرستان

۱۳۹۳ش گشایش یافت و اکنون با داشتن نزدیک به دویست عضو کودک و نوجوان دایر می‌باشد.

منابع: اوراقی چند از دفتر زندگی من، زندگی‌نامهٔ خودنوشت حاج رضا غلام‌پور، ۱۳۹۴ش، در صفحات فراوان؛ هنری‌کار، بیژن، «سایهٔ مردی در روشنای کتاب و فرهنگ»، بارفروش، اردیبهشت ۱۳۹۱ش، شمارهٔ ۹۱، صص ۵۰ـ۵۲؛ علی‌آبادی، عمران، «مجموعهٔ فرهنگی ـ هنری تابان گشایش یافت»، همان، در ۱۳۹۳، شمارهٔ ۱۰۴، صص ۵۳ـ۵۴؛ نکوداشت نیکان مازندران (۱)، بولتن یادمان حاج رضا غلام‌پور، اسفند ۱۳۹۶ش، در صفحات فراوان.

غلام‌حسین افضل‌الملک، نامبردار به ادیب کرمانی فرزند مهدی‌خان فرزند علی‌خان زند (تهران ۱۲۷۹ـ۱۳۴۸ق)، متکلّم، شاعر و مورّخ. در جوانی به فراگیری علوم گوناگون روی آورد و پس از اتمام تحصیلات به خدمت دولت درآمد. وی از مترجمین دارالترجمه بود و روزنامه‌های عربی که از استانبول و مصر برای ناصرالدین‌شاه فرستاده می‌شد ترجمه می‌کرد و به خدمت شاه می‌برد. او چندی حاکم رادکان، چناران و پنج طایفهٔ اکراد نزدیک قوچان بود و در خراسان به ندیمی رکن‌الدوله، محمدتقی میرزا پسر محمدشاه قاجار درآمد. سپس به حکومت خاف و تربت حیدری و پیشکاری مالیات سبزوار، قم و ساوه رسید. سال‌هایی نیز رئیس دارالإنشاء و دفتر خراسان بود. در ۱۳۳۱ق، به معاونت ایالتی مازندران گمارده شد. سرانجام به فرمان ناصرالدین‌شاه به رتبهٔ استیفا رسید و از بهترین حسابرسان دولت شد. در ۱۳۱۴ق به دستور مظفرالدین‌شاه به نگارش تاریخ دولتی و وقایع سلطنتی از زمان جلوس شاه تا پنج سال حکومت او پرداخت و آن را افضل‌التواریخ نامید. به سبب تألیف این کتاب لقب مستوفی دیوان را به او دادند. وی در سال‌های پایانی عمر به مطالعهٔ کتب تاریخی و اشعار شعرای قدیم روی آورد به سرودن شعر می‌پرداخت و المعی تخلّص می‌کرد. دیوان نظم و نثر او را میرزاافضل‌الله بدایع با نگاشتن مقدمه‌ای بر آن جمع‌آوری کرد. از سفرنامه‌های او می‌توان به رکن‌الأسفار* در شرح تاریخ و جغرافیای مازندران، سفرنامهٔ ناصری | سفرنامهٔ کلاردشت، سفرنامهٔ خراسان در شرح حال رجال و صورت مالیاتی خراسان، سفرنامهٔ کرمان و کویر لوت و سفرنامهٔ قم اشاره کرد. از دیگر آثار او کراسة المعی از مجموعه کتب و مقالات ترجمه شدهٔ او، ظفرنامهٔ عضّدی، ترجمهٔ کتاب اعلام‌الناس، افضل‌التفاسیر، تاریخ صدور قاجاریه، قرن‌السعاده و قرن‌السعادتین است.

منابع: افضل‌التواریخ، ۱۳ـ۱۶؛ تذکرهٔ مدینة‌الأدب، ۸۶ـ۹۴؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۱۰ـ۱۱؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۲۸ـ۲۹.

غلام‌رضا شیشه‌گر شیرازی (شیراز ۱۳۲۱ـ مشهد ۱۳۰۱ق)، عارف و شاعر. پدرش از مردم ساری بود و به شیراز رفت. چندی بعد از شیراز همراه خانواده‌اش به ساری بازگشت. غلام‌رضا به شیشه‌گری روی آورد و سی سال در آن کار کوشید و رفته رفته از آن کار دست کشید. شیشه‌گر چندی بعد برای دانش‌اندوزی رهسپار هندوستان گشت. چون به ایران بازگشت با میرزانصرالله‌خان صدرالملک اردبیلی نامبردار به نصرت‌علی که از بزرگان طریقت نعمت‌الهی بود آشنا گردید و به همراه وی به شهرهای قم و تهران رفت و در قم به استادان این طریقت همچون محمدحسن زرگر، حاجی رجب‌علی نیلی و صدرالممالک دست ارادت داد. دیری نپایید که مریدانی یافت. شیشه‌گر در پایان عمرش به تهران کوچید. چون درگذشت پیکرش را به مشهد بردند و در دارالسعادهٔ آن‌جا به خاک سپردند. از آثارش: رسالهٔ فیضیه (شعر و نثر) (تهران، ۱۲۷۱ق).

منابع: اثر آفرینان، ۳۸۰/۳؛ شرح حال رجال ایران، ۱۶/۳ـ۱۷؛ طرائق‌الحقائق، ۴۵۸ـ۴۶۱؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۱۰۰/۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۸۵۰/۴.

غلام‌علی‌خان لاریجانی، نامبردار به عباس‌قلی‌خان ثانی فرزند عباس‌قلی‌خان* (ـ لاریجان ۱۲۹۰ق)، دولتمرد. به جای پدر سرتیپ فوج هشت‌صد نفری لاریجان شد و در امور لاریجان و مأموریت‌های دولتی نقش داشت. او ناصرالدین‌شاه را در سفر ۱۲۸۲ق به مازندران همراهی کرد. پادشاه در این سفر بود که وی را به مهمان‌داری فرستادهٔ روس، اوربلیانوف، مأمور کرد. همچنین تعمیر پل‌های مسیر بارفروش به آمل را به او سپرد. ناصرالدین‌شاه که در اوجی‌آباد مهمان او بود، چنین

www.tabarestan.info تبرستان

می‌نویسد: «وارد باغ کوچک [با] دیوار کوتاه با روح و صفایی شدیم. باغ جدیدالبناء بود و از آن‌جا به خلوتی کوچک رفتیم. همه گلِ سرخ بود. در حقیقت گلستانی خوب منظر و خوش اسلوبی بود. آیینه‌خانه [ای] داشت. اگرچه کم آیینه بود. اما بد وضع نبود. این خلوت و باغ کوچک از بناهای این عباس‌قلی‌خان پسر مرحوم عباس‌قلی‌خان قدیم است.» در ۱۲۸۸ق همراه با گستگرخان، مهندس نمساوی (اتریشی) مأمور ساختن راه هراز شدند و یک سال به آن کار پرداختند. وی در جوانی درگذشت.

منابع: اسک در گذر تاریخ، ۲۹۰؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۳۵؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۷۷/۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۹۴۷/۳؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۷۸، ۱۳۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۵۷؛ لاریجان، ۲۲۴؛ الهی، یوسف، «پیشینه شناختی گذرا به راه لاریجان»، مجموعه مقالات همایش لاریجان، به کوشش محمد منصورنژاد، جلد اول، تهران، جوان پویا، ۱۳۹۳ش، ص ۱۶۳.

غلامی، حسین (بابل ۱۳۴۷ش ـ)، حقوقدان. در ۱۳۶۵ش دورهٔ دبیرستان را به پایان برد و در ۱۳۶۹ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۱ش موفق شد از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران در رشتهٔ قوانین دادرسی و کیفر دانشنامهٔ کارشناسی ارشد بگیرد و سرانجام از دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس در همان رشته به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل گردید. از فعالیت‌هایش به تدریس در مراکز آموزشی و دانشگاه‌هایی چون علوم انتظامی تهران، آزاد رفسنجان، شاهد تهران، آزاد اسلامی قائم‌شهر، امام صادق در تهران، آزاد اسلامی تهران و مجتمع آموزش عالی قم می‌توان اشاره کرد. وی افزون بر آن، عضو هیأت تحریریهٔ نشریاتی چون مجلهٔ دانشنامهٔ حقوق اقتصادی (از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ش) و فصلنامهٔ پژوهش حقوق کیفری (از ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ش) بود و از او مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: ازدواج تحمیلی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ تکرار جرم در حقوق و جرم‌شناسی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ کتاب کوچک عدالت ترمیمی اثر هوارد زهر (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ نشست‌های گروهی خانواده اثر هوارد زهر و آلن مک رای (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ عدالت ترمیمی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ مبانی حقوق جزایی در افغانستان (افغانستان، ۱۳۸۶ش)؛ بررسی عوامل اجتماعی، روانی و فرهنگی مؤثر بر گرایش بدن‌سازان به استفاده از مواد نیروزا در شهر یاسوج (یاسوج، ۱۳۹۰ش)؛ حقوق جزای نظامی ـ تطبیقی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ اصل حداقل بودن حقوق جزا با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: کارنامهٔ نشر (۱۳۸۲) ۷۵۲/۱، (۱۳۸۳) ۴۸۲/۱، (۱۳۸۵) ۸۲۵/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۱۲/۱۲؛ *WWW.simap.atu.ac.ir.*

غلامی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۳ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. ظالم‌کوه در جنوب باختری و گَت‌کوه در شمال خاوری روستا است. درهٔ قبرستانی در خاور و قلهٔ قلدوک در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و بنشن است. روستای غلامی دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

غلامی، عادل (تازه‌آباد آمل ۱۳۶۴ش ـ)، والیبالیست. وی این ورزش را ۱۳۷۹ش با تیم‌های آموزشگاهی شهرش آغاز کرد. در ۱۳۸۰ش با تیم آبفای آمل وارد فعالیت حرفه‌ای شد. سپس به عضویت تیم نارنجستان نور درآمد. او از جایگاه نوجوانان، تیم ملی را همراهی کرد تا به تیم ملی بزرگسالان پیوست. در ۱۳۹۰ـ۱۳۹۱ش پس از قهرمانی در لیگ برتر ایران همراه با تیم کاله و از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۳ش پس از نایب قهرمانی با همین تیم در لیگ برتر به باشگاه میزان خراسان پیوست. از جمله افتخارات او به بهترین مدافع میانی بازی‌های آسیایی (چین ۲۰۱۰م)،

www.tabarestan.info تبرستان

قهرمانی باشگاه‌های آسیایی (چین ۲۰۱۲م) و (نایپیدا ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد. او در تیم ملی ایران دفاع میانی بود.

منابع:

WWW.akairan.com; WWW.beytoote.com.

غنی‌پور ملکشاه، احمد (بابل ۱۳۴۸ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۷۰، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۹ش از دانشگاه‌های تربیت معلم تهران، آزاد تهران مرکز و دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به ترتیب دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. آثارش در نشریاتی چون پژوهش زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ و ادبیات عامه و فنون ادبی به چاپ رسیده است. او در ۱۳۸۰ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه مازندران درآمد. از آثارش: مشاطهٔ بکر سخن که گزارش هشت قصیده از دیوان خاقانی شروانی است (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ ملطفهٔ دبیر که شرح و گزیده‌ای از تاریخ بیهقی است (همدان، ۱۳۹۲ش)؛ کیمیای جانِ جان که گزیده و شرح چند قصیده از خاقانی است (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ متون ادبی تاریخی با تکیه بر تاریخ بیهقی با همکاری مرتضی محسنی (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ باران مشک بوی، متون نظم ۱، پیشگامان شعر فارسی (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۷۶/۲ ـ ۲۷۷؛ گفت‌وگو با احمد غنی‌پور ملکشاه، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.rms.umz.ac.ir.

غنی‌زادهٔ متکان، ابراهیم فرزند عبدالغنی منشی‌باشی (بابل ۱۲۸۰ ـ همان‌جا ۱۳۲۷ش)، روزنامه‌نگار و خادم فرهنگ. پدرش از مشروطه‌خواهان بود. ابراهیم تحصیلات ابتدایی را در مدرسه اعظامیّهٔ بابل فراگرفت، سپس به تهران رفت و چند سالی در رشتهٔ پزشکی مدرسهٔ دارالفنون به تحصیل پرداخت. پس از اندکی آن را ناتمام رها کرد و به خدمت ادارهٔ فرهنگ درآمد و در بابل چندی مدیر مدارس احمدی و شرافت بود. در ۱۳۰۷ش غنی‌زاده را به ریاست فرهنگ آمل گماردند. نیما یوشیج که در این هنگام در بابل اقامت داشت، در سفرنامه‌اش به نارضایتی او نسبت به اشتغال در آمل اشاره دارد. دوستی نیما و متکان تا سال‌ها پس از کوچیدن نیما با نامه‌نگاری ادامه داشت: «غنی‌زادهٔ متکان، جدّی، ادبیات دوست و عضو تحصیل‌کردهٔ [قرائت‌خانهٔ بارفروش] است.» او در ۱۳۰۴ش هنگامی که مدیر مدرسه بود، اولین دستهٔ پیشاهنگی و تیم فوتبال شهر را تشکیل داد. نیما می‌نویسد: «متکان یک پهلوان پیش‌آهنگی و مؤسس فوتبال بارفروش است.» غنی‌زاده پس از مدتی به ادارهٔ ثبت و اسناد منتقل شد و چندی ریاست آن اداره در بابل بر عهدهٔ او بود. در این هنگام او نشریه‌ای با نام جریدهٔ رسمی ثبت مازندران منتشر می‌کرد که چاپ آن سال‌ها پس از او نیز ادامه داشت. آخرین سمت اداری او معاونت ادارهٔ ثبت و اسناد استان بود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۸؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۴۶ ـ ۴۹؛ سالنامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش بابل، شمارهٔ ۱۰، ۱۳۴۴، ص ۲۲؛ الهی، یوسف، «میرزا عبدالغنی و ابراهیم متکان»، بارفروش، تیرماه ۱۳۹۲ش، شمارهٔ ۹۸، ص ۵؛ قلی‌پور گودرزی، شهرام، «جریدهٔ رسمی ثبت مازندران»، مطبوعات مازندران، بهار ۱۳۹۱ش، شمارهٔ ۳۰، صص ۱۲۹ ـ ۲۴۱.

www.tabarestan.info تبرستان

غوزک‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۷ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از این روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

غوغای سوادکوهی، میرزاعبدالله (ـ کرمانشاه ۱۲۸۹ق)، شاعر. وی از مردم سوادکوه بود. از آن جایی که یک چند شیپورچی درگاه محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) بود، به اسرافیل‌الشعرا ملقب گردید. در طریقت مرید حاجی آخوند مراغه‌ای بود و از علوم جفر و

اعداد آگاهی داشت. غوغا سالیانی دراز را تا پایان زندگی در کرمانشاه به تهذیب نفس پرداخت. وی بیش از ۳۰۰۰ بیت شعر از قصیده، غزل و مثنوی سروده که بیش‌تر آن‌ها از میان رفته است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۰۱؛ حدیقةالشعرا، ۱۲۶۹/۲ ـ ۱۲۷۰؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۳۷ ـ ۱۳۸؛ الذریعه، ۷۹۴/۹؛ سبوی سخن، ۶۸ ـ ۶۹؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۰۳.

غیاث‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۴ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ منگار از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. غیاث‌کلا آب‌بندان*، دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و سقانفار* دارد. از جاذبه‌های دیدنی و گردشگری آن جنگل پلنگ باز/ پلنگ واز در شمال خاوری روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

غیبی مازندرانی، جعفر فرزند ابوالقاسم (۱۲۴۷ ـ ۱۳۱۴ق)، شاعر، نویسنده، عارف و خوش‌نویس. پدرش از مالکان روستای ارطهٔ شاهی/ قائم‌شهر بود و سال‌هایی را نیز در مشهد گذرانید. جعفر در نوجوانی به ساری کوچید و در ۲۵ سالگی برای تکمیل دانش ریاضی به تهران سفر کرد. در بسیاری علوم و هنر، به‌ویژه در لغت، خوش‌نویسی، ادبیات عرب، نجوم، ریاضی، حکمت، فلسفه و جغرافیا مهارت داشت. وی کتابی در جغرافیای طبیعی مازندران نوشته و گویند آن را به شاهزاده اعتضادالسلطنه فرمانروای مازندران پیشکش کرده بود. اما با پیش آمدن مرگ او این اثر نیمه‌تمام ماند. به گفتهٔ کسروی در مقالهٔ «تواریخ مازندران» غیبی کتابی در جغرافیای عالم و مازندران نوشته و آن را به علی‌اصغرخان امین‌السلطان (ـ۱۳۲۵ق) هدیه کرده است. غیبی رساله‌هایی در علوم بدیع، عروض، حکمت الهی و ریاضی نیز دارد و اشعاری در مدح ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) و نیز دوازده غزل در مدح امین‌السلطان سروده است. وی عضو انجمن ادبی ساری بوده و با مفتون، حاجب، سحاب، پریش و داوری معاصر و معاشر بوده است. دیوانی از غیبی در دست نیست، اما نصرت‌الله کاسمی اشعاری از او را گردآوری کرده و در مجلهٔ ارمغان به چاپ رسانیده است. اشعار وی غزل، قصیده و رباعی است و گویند در سرودن مسمط و مخمس نیز مهارت داشت.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۳۶ ـ ۱۳۹؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۳۹ ـ ۱۴۱؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۰۵ ـ ۲۰۶؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۵۵ ـ ۵۷؛ کاروند کسروی، ۹ ـ ۱۱؛ مازندران، شایان، ۲۹۲ ـ ۲۹۳؛ کاسمی، نصرت‌الله، «غیبی مازندرانی»، ارمغان، سال ۸، شمارهٔ ۹ ـ ۱۰، صص ۵۹۷ ـ ۶۰۰؛ هم او، «غیبی مازندرانی»، همان‌جا، سال ۹، شمارهٔ ۱، صص ۵۸ ـ ۶۲.

www.tabarestan.info تبرستان

ف

تبرستان
www.tabarestan.info

فاخری، حسن/محمدحسن، متخلص به‌زادهٔ فاخر، فاخری و حسن فرزند علی (علوی‌کلا از توابع چالوس ۱۲۴۹ ـ سماء از توابع کلاردشت ۱۳۱۰ش)، مدیحه‌سرا. او نخست نزد پدرش به دانش‌اندوزی پرداخت. آن‌گاه به تهران رفت و در مدرسهٔ سپهسالار تحصیلاتش را پی‌گرفت. سپس به قم رفت و از درس شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره برد. فاخری از استاد خود و سیدابوالحسن اصفهانی اجازه‌نامهٔ رسیدگی به کارهای دینی در کلارستاق را دریافت کرد. وی دستی در شعر داشت و سروده‌هایش در مناقب و مراثی اهل بیت است. نسخهٔ عکسی کلیات اشعار او دربردارندهٔ سروده‌های مذهبی، مادهٔ تاریخ درگذشت‌ها، زادروزها و برخی رخدادهای تاریخی نیز منظومهٔ تاریخی در وصف انقلاب جنگل و جنگ با روس‌ها در کتابخانهٔ امام صادق چالوس (به شمارهٔ ۳) نگه‌داری می‌شود. مجموعه‌ای از سروده‌های شیخ آقاحسن (زادهٔ فاخر) و پدرش ملاعلی تیرگر (فاخر) با نام جنگ فاخر گردآوری کرد که به چاپ رسیده است (ساری، ۱۳۹۴ش). از دیگر آثارش: مرثیهٔ فاخر، همراه با سروده‌های پدرش (ساری، ۱۳۸۱ش)؛ کعبهٔ مقصود (ساری، ۱۳۹۵ش).

منابع: جنگ فاخر، ۱۲ ـ ۱۳؛ فاخریه، مقدمه؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ امام صادق چالوس، ۳۳۲، ۳۳۶ ـ ۳۳۸؛ مرثیهٔ فاخر، مقدمه؛ حسن‌پور، فاطمه، «تعزیه و مجالس شبیه‌خوانی در اشعار فاخر، زادهٔ فاخر»، مجموعه مقالات برگزیدهٔ همایش ملی ملاعلی و شیخ آقاحسن فاخری، ساری، ۱۳۹۶ش، ۱۸۱/۲ ـ ۱۸۲؛ نعیمایی عالی، امین، «مقدمه‌ای بر تاریخ خاندان تیرگر مازندران و آشنایی با احوال و آثار ملاعلی آقا شیخ حسن فاخری در آینهٔ اسناد تاریخی»، مجموعه مقالات برگزیدهٔ همایش ملی ملاعلی و شیخ آقا حسن فاخری، ساری، ۱۳۹۶ش، ۶۹/۱ ـ ۸۷.

فارابی خانقاهی، محمد، نامبردار به شریعتمدار فرزند علی (دهمیان از توابع سوادکوه ۱۲۷۶ق ـ همان‌جا ۱۳۲۵ش)، عالم دینی. مقدمات علوم را نزد پدرش فراگرفت و برای ادامهٔ آن به بارفروش رفت و پس از چندی در سمنان و تهران به تحصیل پرداخت. سپس به نجف رفت و نزد عالمانی چون سیدابوالحسن اصفهانی به مدارج عالی رسید. پس از آن به سوادکوه بازگشت و به تدریس پرداخت. او در سرودن شعر دستی داشت. اشعاری در مدح و مراثی از وی به جا مانده است.

منابع: حیات عارفانهٔ فرزانگان، ۴۸/۱؛ دیوان اشعار رسالت فرهنگ عاشورا، ۳۸۴ ـ ۳۸۷؛ علمای مازندران، ۱۰۵.

فاضل استرآبادی، محمد فرزند نجف‌قلی (نجف ۱۳۱۴ ـ بابل

۱۳۹۵ش)، عالم دینی. از کودکی نزد پدرش تحصیل علوم دینی را در نجف آغاز کرد و در مدرسهٔ کبرای آخوند خراسانی نزد شیخ عبدالله تهرانی، ادبیات عرب و خوش‌نویسی را آموخت. سپس در ۱۳۲۶ش همراه خانواده به بابل رفت و در مدرسهٔ صدر* نزد سیدمحقق بهشتی، شیخ محمدعلی طبرستانی و پدر خود مقدمات تحصیل را فراگرفت. و چندی نیز در مدرسهٔ آیت‌الله کوهستانی* در کوهستان نزد وی و دیگر علمای آن‌جا دانش‌های دینی را آموخت. سپس در ۱۳۳۰ش به نجف رفت و از درس مدرسانی چون صافی اصفهانی، باقری اصفهانی و مدنی تبریزی بهره برد و در درس‌های خارج فقه عالمانی چون سیدمحمود شاهرودی، سیدنصرالله مستنبط تبریزی و سیدابوالقاسم خویی شرکت کرد و در ۱۳۵۴ش به بابل بازگشت و چندی به تدریس و امور دینی در مسجد کاظم‌بیک پرداخت. او به کوشش‌های سیاسی در مخالفت با حکومت پهلوی نیز پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در راه‌اندازی نهادهای انقلابی نقشی مؤثر داشت. در ۱۳۵۸ش در انتخابات دورهٔ اول مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از مردم بابل به مجلس راه یافت. در دههٔ ۱۳۶۰ش مدرسهٔ دینی فیضیهٔ مازندران را در بابل تأسیس کرد و به تدریس پرداخت. چون درگذشت پیکرش را به نجف بردند و در وادی‌السلام به خاک سپردند. کتاب خاطرات حجةالاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی به کوشش محمدرضا احمدی (تهران، ۱۳۸۷ش) به چاپ رسیده است و عبدالمصباح جبارزاده (جباری) کتابی به نام فاضل زاهد، درس‌های ماندگار، بررسی ویژگی‌های رفتاری شیخ محمد فاضل استرآبادی منتشر کرده است (قم، ۱۳۹۶ش). از آثارش: راهنمای لعمه، کتاب طهارت (بی‌جا، ۱۳۷۰ش)؛ تحلیل تاریخی اربعین حسینی (قم، ۱۳۸۱ش)؛ عاشورا، انگیزه، شیوه و بازتاب (قم، ۱۳۹۱ش)؛ عاشورا، اربعین و نوروز، مجموعهٔ مقالات (قم، ۱۳۹۲ش)؛ دعا و نیایش (قم، ۱۳۹۳ش).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۶۹؛ خاطرات حجةالاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی؛ رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران، ۳۲؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۵۳۴؛ عالم زاهد، درس‌های ماندگار، بررسی ویژگی‌های رفتاری شیخ محمد فاضل استرآبادی؛ معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۸۹.

فاضل استرآبادی، نجف‌قلی (نوکندهٔ بندرگز ۱۲۶۵ ـ بابل ۱۳۵۰ش)، عالم دینی. چون تحصیلات مقدماتی را در گرگان به پایان برد، رهسپار مشهد شد و دروس سطح را نزد استادان آن‌جا فراگرفت. آن‌گاه راهی بابل شد و در مدرسهٔ علامهٔ آن شهر از محضر آقا شیخ علی علامهٔ حائری، صاحب کتاب الحجةالبالغه (ـ ۱۳۳۹ق)، بهره برد و به سبب شایستگی و فضایلش از او لقب فاضل گرفت. فاضل در سی و پنج سالگی به نجف رفت و در درس آیاتی چون سیدابوالحسن اصفهانی، سیدضیاءالدین عراقی و میرزامحمدحسین نایینی شرکت کرد و درجهٔ اجتهاد یافت. چون به بابل بازگشت به تدریس مراحل گوناگون سطح عالی و خارج فقه و اصول پرداخت و به گفتهٔ شاگردانش یک دورهٔ کامل درس اصول را به نگارش درآورد. او همچنین امامت مسجد حاجی‌بیگ را برعهده داشت. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه معتمدی بابل به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۸۳ ـ ۲۹۳؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۷۲ ـ ۲۷۳؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۸ ـ ۶۰۹؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۰۱ ـ ۳۰۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۹۶/۱۷.

فاضل سرابی، ملامحمد ← **سراب تنکابنی**

فاضل لاریجانی، جواد فرزند ابوالحسن (آمل ۱۲۹۳ ـ تهران ۱۳۴۰ش)، پاورقی‌نویس، مترجم و شاعر. پس از به پایان بردن تحصیلات ابتدایی در زادگاهش به تحصیل علوم دینی پرداخت. در ۱۳۱۷ش دبیر دانش‌سرای مقدماتی آمل شد. در ۱۳۲۴ش از دانشکدهٔ علوم معقول و منقول دانشگاه تهران در رشتهٔ فلسفه دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۲۵ش با نام مترجم عربی در وزارت کشاورزی به کار پرداخت. فاضل یکی از سردبیران مجلهٔ بدیع بود که از ۱۳۲۲ش در تهران منتشر می‌شد. پاورقی‌های عاشقانه‌اش سبکی ساده، احساساتی و اخلاقی دارند. بیش‌تر داستان‌هایش در اطلاعات هفتگی به چاپ رسیده‌اند. در سال‌های پایانی زندگی‌اش بخش‌هایی از نهج‌البلاغه را به فارسی برگردانید و پس از آن مجلدات چهارده معصوم را به پایان برد که تنها شماری از آن‌ها چاپ شده است. از آثارش: سخنان علی

www.tabarestan.info تبرستان

علیه‌السلام در پنج جلد (۱۳۲۱ ـ ۱۳۳۳ش)؛ ترجمهٔ اژدهای زرد از محمد احمد الصاوی (تهران، ۱۳۲۳ش)؛ ترجمهٔ اسرار انهدام اروپا از محمد احمد الصاوی (تهران، ۱۳۲۳ش)؛ ترجمهٔ رقص بر آتش در پیرامون جنگ اخیر از محمد احمد الصاوی (تهران، ۱۳۲۳ش)؛ نکته (تهران، ۱۳۲۶ش)؛ ترجمهٔ فرمان مبارک حضرت علی ابن ابی طالب به مالک اشتر (تهران، ۱۳۲۶ش همراه با ترجمهٔ جهانگیر ضیایی، تهران ۱۳۲۷ش)؛ خطبه‌های محمد(ص) (تهران، ۱۳۲۷ش)؛ دختران پیغمبر سخن می‌گویند (تهران، ۱۳۲۷ش)؛ ترجمهٔ خون و شرف نوشتهٔ موریس دوکبرا (تهران، ۱۳۲۸ش)؛ تقدیم به تو (تهران، ۱۳۳۰ش)؛ سرگذشت بدری (تهران، ۱۳۳۰ش)؛ شعله (تهران، ۱۳۳۱ش، ۱۳۳۶ش)؛ پست شمارهٔ ۶ (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ دختر یتیم (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ فاحشه (تهران، ۱۳۳۲ش)؛ حلقهٔ طلا (تهران، ۱۳۳۲ش)؛ گردن‌بند ملکه (تهران، ۱۳۳۲ش)؛ گل قرنفل (تهران، ۱۳۳۲ش)؛ ماجری (تهران، ۱۳۳۲ش)؛ سخنان حضرت سیدالشهدا (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ صحیفهٔ کامل سجادیه که متن عربی با ترجمه است (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ فریب (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ مهتاب (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ ترجمهٔ یک قلب آشفته از اشتفان تسوایک (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ نخستین معصوم محمدبن‌عبدالله (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ معصوم دوم امیرالمؤمنین در دو جلد (تهران، ۱۳۳۵ ـ ۱۳۳۶ش)؛ معصوم چهارم (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ ترجمهٔ به یاد من باش اثر پل بورژه (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ معصوم پنجم (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ قلبی در موج خون (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ فرزندان ابوطالب در سه جلد (تهران، ۱۳۳۹ش)؛ طب و بهداشت در اسلام که ترجمهٔ طب النبی، طب الصادق و طب الرضا است (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ ترجمهٔ شهید رمضان: هفدهم رمضان نوشتهٔ جرجی زیدان (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ یگانه: ابن‌سینا (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ قشنگ (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ مهین (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ عشق در بعدازظهر (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ گیلان (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ فروغ آشنایی (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ لعنت بر تو ای عشق (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ برگزیده‌ای از ادعیهٔ حضرت سجاد علی‌بن‌الحسن زین‌العابدین به درگاه خداوند متعال (تهران، ۱۳۴۴ش)؛ یادداشت‌های جواد فاضل (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ سلمه دختر عرب (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ زندگی‌نامهٔ قمر بنی‌هاشم (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ افسونکار (تهران، بی‌تا)؛ انتقال (تهران، بی‌تا)؛ ای آرزوی من (تهران، بی‌تا)؛ بانوی بی‌گناه (تهران، بی‌تا)؛ بمب اتمی (تهران، بی‌تا)؛ خطرناک (تهران، بی‌تا)؛ خیانت (تهران، بی‌تا)؛ جهان بانو (تهران، بی‌تا)؛ دختر مدرسه (تهران، بی‌تا)؛ دختر همسایه (تهران، بی‌تا)؛ در این دنیا (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ در پرتو توانگری از شیخ محمد عبده (تهران، بی‌تا)؛ ژیلای ژاله (تهران، بی‌تا)؛ سیاست و اجتماع (تهران، بی‌تا)؛ شیرازه (تهران، بی‌تا)؛ عشق ثریا (تهران، بی‌تا)؛ عشق و اشک (تهران، بی‌تا)؛ فرزند عشق (تهران، بی‌تا)؛ قربانی یا بناتریس (تهران، بی‌تا)؛ گمشده (تهران، بی‌تا)؛ گناه فرشته (تهران، بی‌تا)؛ لاریجان در عشق و خون (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ محاکمات تاریخی از محمد عبدالله رعنان مصری در سه جلد (تهران، بی‌تا)؛ معصوم سوم فاطمه زهرا (تهران، بی‌تا)؛ ملکهٔ بدبخت (تهران، بی‌تا)؛ من ترا دوست دارم (تهران، بی‌تا)؛ نازنین (تهران، بی‌تا)؛ نویسنده (تهران، بی‌تا)؛ وحشی (تهران، بی‌تا)؛ وصیت حضرت امیر به امام حسن (تهران، بی‌تا)؛ وفا (تهران، بی‌تا)؛ هفت دریا (تهران، بی‌تا)؛ یک دختر (تهران، بی‌تا)؛ یک سایه و دو سایه (تهران، بی‌تا)؛ یک تکه تریاک (تهران، بی‌تا)؛ هزار گفتار از سخنان علی علیه‌السلام (تهران، بی‌تا)؛ نهج‌الفصاحة با همکاری فریدون سالکی که ترجمهٔ فارسی برخی از احادیث نبوی است (تهران، بی‌تا)؛ عشق در مدرسه (تهران، بی‌تا)؛

منابع: اثر آفرینان، ۲۵۱/۴ ـ ۲۵۶؛ ادبیات نوین ایران، ۸۱؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۳۳۷ ـ ۳۳۹؛ دانشمندان مازندران، ۲۸۰ ـ ۲۸۴؛ الذریعه، ۵۰/۸ ـ ۵۱، ۱۵۱/۱۲، ۲۷۳ ـ ۲۷۴، ۳۷۴/۱۳، ۱۲۰/۱۴، ۲۶۷، ۲۷۰/۱۵، ۹۲/۱۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۵، ۷۰/۱۷، ۲۰۵/۱۸، ۴/۲۴، ۱۰۲، ۲۳۸، ۱۱۵/۲۵، ۱۱۷، ۲۵۵؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران، ۳۷/۵؛ صد سال داستان‌نویسی در ایران، ۱، ۱۴۳/۲، ۱۵۵، ۲۸۰، ۲۹۱، ۴۷۰؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران، ۲۰۵ ـ ۲۰۶؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۱۶/۸ ـ ۴۲۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۹۷/۲ ـ ۴۰۳؛ یادگار اهل سخن، ۲۳۰.

فاضل مازندرانی، محمد فرزند محمدباقر (سدهٔ دوازدهم هجری)، شاعر. پدرش شاعر بود و فایض تخلص می‌کرد. فاضل علوم دینی و ادبی را در بارفروش فراگرفت. آن‌گاه رهسپار هند شد و در راه با علی‌قلی‌خان

www.tabarestan.info تبرستان

والهٔ داغستانی هم‌سفر شد. چندی با پشتیبانی نواب سادات خان بهادر، ملازم پادشاه هند بود؛ اما پس از آن از نشست و خاست با صاحبان قدرت کناره گرفت و روزگار خود را به هم‌نشینی با اهالی فضل و معرفت سپری کرد. واله در ریاض‌الشعرا، که آن را در ۱۱۶۱ق نوشته است می‌گوید که فاضل مازندرانی چند سال پیش در شاه‌جهان‌آباد زندگی می‌کرد. واله به دیوان اشعار فاضل دسترسی داشت و گزیده‌ای از سروده‌هایش را بر پایهٔ همان کتاب در تذکره‌اش آورده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۶۳ـ۵۶۴؛ ریاض‌الشعرا، ۱۶۸۲/۳ ـ۱۶۸۴؛ ریاض‌العارفین (آفتاب رای)، ۶۹/۲؛ سخنوران بابل، ۲۹ ـ ۳۲؛ صبح گلشن، ۶۵۹/۲؛ گلزار جاویدان، ۱۰۱۰.

فاضل مازندرانی، میرزااسدالله فرزند میرزامحمود (بابل ۱۲۹۸ ـ خرمشهر ۱۳۳۶ش)، دانشمند و آوازه‌گر بهایی. پدرش که بازرگان و کارگزار دولتی بود مذهب شیخی می‌ورزید. مادرش دختر شاعری به نام میرزاآقابزرگ مازندرانی، متخلص به قصاب بود. فاضل پیش از آن‌که در ۱۲۸۱ش از زادگاهش بیرون رود آموزش‌های نخستین را در زادگاهش فراگرفت. سپس برای فراگیری تحصیلات بیش‌تر رهسپار تهران شد و در آن‌جا به کار معلمی روی آورد. او در این شهر با تنی چند از بهاییان برخورد و سرانجام حدود ۱۲۸۷ش به آیین بهایی درآمد. فاضل در ۱۲۸۸ش به دستور عبدالبهاء به نجف سفر کرد تا با آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، از پیشوایان شیعه دیدار کند، پاره‌ای از آثار بهایی را در دسترس او بگذارد و او را با آیین بهایی آشنا سازد. اما او و همراهش میرزاعبدالحسین اردستانی همین که به نجف رسیدند دستگیر شدند و پس از آن‌که از ماهیت مأموریتشان پرده برداشته شد به ایران بازشان گرداندند. در ۱۲۸۸ش فاضل رهسپار مصر شد و در آن‌جا به دیدار عبدالبهاء شتافت و از آن‌جا به هند و برمه رفت تا به تبلیغ آیین بهایی بپردازد. در ۱۲۹۸ ـ ۱۲۹۹ش و ۱۳۰۱ ـ ۱۳۰۲ش به ترتیب، دعوت عبدالبهاء و شوقی افندی به امریکای شمالی رفت. در ۱۳۰۶ش افزون بر این‌که چندین بار سراسر ایران را گشت به قفقاز و ترکمنستان نیز سفر کرد. در اواخر ۱۲۹۵ش در رشت همسری به نام ضیائیه خانم برگزید و از وی دو پسر داشت. باری دیگر ازدواج کرد و از همسر دوم یک پسر داشت. باری دیگر ازدواج کرد و از این همسر سوم یک پسر دیگر نیز داشت. فاضل را بیش‌تر به آثار ادبی‌اش می‌شناسند. اثر بزرگش ظهورالحق مفصل‌ترین تاریخ آیین بهایی در نه جلد است (پنج جلد ۱۹۶۷ ـ ۱۹۷۲م). جلد سوم این اثر که در تهران چاپ شد، تاریخ چاپ ندارد، اما جلد هشتم آن در ۱۹۷۴ ـ ۱۹۷۵م در تهران چاپ شده است؛ اسرارالآثار در پنج جلد (تهران ۱۹۶۷ ـ ۱۹۷۲م) که دانشنامهٔ اصطلاحاتی است که در کتب مقدس بهایی یافت می‌شود؛ امر و خلق (چهار جلد، تهران، ۱۹۵۴م)، باز چاپ در دو جلد، لانگنهاین در آلمان (۱۹۸۵ ـ ۱۹۸۶م) که مجموعه‌ای از نوشته‌های بهایی بسته به موضوعاتش در زمینه‌های کلام و حقوق دسته‌بندی شده است.

منابع: فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۳۴۷۸/۳؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۰۲۲/۲؛

Iranica, IX /460 -461.

www.tabarestan.info تبرستان

فاضلی نشلی، حسن (بندپی ۱۳۴۲ش ـ)، باستان‌شناس و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و بابل پیمود. در ۱۳۶۷، ۱۳۷۱ و ۱۳۸۰ش از دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس و براد فورد انگلستان در رشتهٔ باستان‌شناسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. مقاله‌هایش در نشریاتی چون پژوهش‌های جغرافیایی طبیعی، پیام باستان‌شناس، تاریخ و علوم اجتماعی، فیزیک زمین و فضا، مطالعات باستان‌شناسی و نامهٔ باستان‌شناسی به چاپ رسیده است. او در ۱۳۷۲ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه تهران درآمد. از آثارش: باستان‌شناسی دشت قزوین از هزارهٔ اول قبل از میلاد (گاه‌نگاری تپهٔ زاغه) با همکاری احمدعلی یاری (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ تغییرات سیاسی و اجتماعی دشت قزوین (کاوش‌های باستان‌شناسی تپهٔ قبرستان) (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ گزارش عملکرد پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی سال ۱۳۸۵ (تهران، ۱۳۸۶ش).

منابع: گفت‌وگو با حسن فاضلی نشلی، تابستان ۱۳۹۸ ش؛

WWW.rtis2.ut.ac.ir.

فاضلی نشلی، عطاءالله فرزند فضل‌الله (۱۲۸۶ش ـ ۱۳۷۸ش)،

شاعر. پدرش از مدرسان مدرسهٔ عبدالحسین‌خان بندپی بود. عطاءالله مقدمات را در زادگاهش و نیز بابل و آمل فراگرفت و چندی در مدرسهٔ سپهسالار تهران به تحصیل پرداخت. وی دستی در شعر داشت و از مرثیه‌سرایان نامدار بود. از آثارش: محرق‌الاکباد (تهران، ۱۳۳۹ش)؛ دسته گل حسینی (تهران، ۱۳۴۱ش)؛ مصائب‌الفؤاد (تهران، ۱۳۳۵ش).

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۸۵؛ سخنوران بابل، ۱۶۲ ـ ۱۶۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۷۳/۴ ـ ۷۴.

فانی مازندرانی، ملانظرعلی گاوزن فرزند آقاجان (بابل ۱۲۶۵ ـ آمل ۱۳۲۲ق)، شاعر. از مردم بندپی بابل بود و در روستای سانیج نزدیک آمل به سر می‌برد و به دامداری و کشاورزی می‌گذرانید. گویند درس چندانی نخوانده بود، اما غزل‌ها و مرثیه‌هایی به آهنگ‌ها و وزن‌های گوناگون سروده که به زیبایی و استواری ممتازند. سرانجام به بیماری وبا درگذشت و پیکرش را در روستای سانیج به خاک سپردند. دیوان اشعارش که گردآوردهٔ سیدهاشم طالقانی است کمابیش ۲۰۰۰ بیت از قصیده، غزل، قطعه و مرثیه دارد.

منابع: بابل، شهر طلای سبز، ۳۰۶؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۱۲ ـ ۲۱۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۵۶۴ ـ ۵۶۶؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۲۴۱ ـ ۲۴۳؛ سبوی سخن، ۱۲۰ ـ ۱۲۲؛ سخنوران بابل، ۸۳ ـ ۸۶؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۱۶ ـ ۲۱۷؛ یادگارهای آمل، ۱۳۹ ـ ۱۴۰؛ محمدی لیتکوهی، رشید، «آشنایی با ملا نظرعلی فانی و اشعار او»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی فرهنگ، زبان و زیست‌بوم مازندران، ۲۸۵/۲ ـ ۲۹۳.

فایز مازندرانی، محمود فرزند رمضان (روستای مرزبال ۱۲۳۷ ـ همان‌جا ۱۳۱۲ق)، شاعر مرثیه‌سرا. در بارفروش (بابل کنونی) می‌زیست و از درس شیخ کبیر (شیخ محمدحسن) بهره می‌برد. او از راه کشاورزی گذران زندگی می‌کرد. خواهرزادهٔ شاعر مرثیه‌سرا میرزامحمدعلی متخلص به سروری و هم‌روزگار علامه میرصالح امیرکلایی بود و با او دوستی داشت و از محضرش بهره می‌برد. فایز به عتبات عراق سفر کرد. از سال‌های مهم زندگی وی سال وبای ۱۳۱۸ق بود که فرزندانش در آن سال درگذشتند. در ۱۳۲۲ق برای زیارت آرامگاه امام هشتم پیاده به مشهد رفت و شرح این سفر و احوال کاروانیان را در قصیده‌ای سرود. چون درگذشت پیکرش را در حیاط امامزاده محسن آردکلا به خاک سپردند. دیوان فایز به نام بیت‌العزا از مدایح و مصایب است و به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۳۲ق)، دیوان مظهرالاسرار فی مصائب‌الابرار او به کوشش حاج بابایوف طبرستانی چاپ شده است (تهران، ۱۳۴۲ق).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۴۲؛ سخنوران بابل، ۱۰۳؛ شاعران مازندران، ۱۰۵ ـ ۱۰۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۹۶/۶.

تبرستان www.tabarestan.info

فایض مازندرانی، ملامحمدباقر (ـ بابل ۱۱۲۸ق)، شاعر. در بابل بالید. غزل‌سرایی توانا بود. واله داغستانی وی را شاعری عاشق‌پیشه معرفی می‌کند که در سرودن و خوش‌نویسی پیرو روش صائب تبریزی بود. او سروده‌هایش را برای حزین لاهیجی می‌فرستاد و با او مکاتبه می‌کرد. حزین وی را شاعری پاکیزه سخن می‌داند. واله شمار ابیات او را در کمابیش ۳۰۰۰ بیت آورده است. فرزندش میرزامحمد فاضل* نیز از شاعران سبک هندی بود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۶۷ ـ ۵۶۹؛ تذکرهٔ بی‌نظیر، ۱۱۳ ـ ۱۱۴؛ تذکرهٔ حزین (تذکرةالمعاصرین)، ۱۰۷؛ ریاض‌الشعرا، ۱۶۷۵/۳ ـ ۱۶۷۶؛ ریاض‌العارفین، ۷۴/۲؛ سخنوران بابل، ۲۸ ـ ۲۹؛ صبح گلشن، ۶۶۳/۲ ـ ۶۶۴.

فِت‌کش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. درهٔ شله در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و بنشن است. فت‌کش مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فتوح جبال طبرستان ← مدائنی، علی‌بن‌محمد

فجر خزر، نشریه‌ای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ورزشی با صاحب امتیازی، مدیر مسئولی و سردبیری علی‌مراد وفایی‌نژاد. این نشریه از ۱۳۷۰ش به صورت هفته‌نامه و سپس سه بار در هفته منتشر می‌شد. از ۱۳۹۴ش با دریافت مجوز روزنامه با عنوان فجر خزر روزنامه شمال ایران در گسترهٔ توزیع مازندران، گلستان و گیلان در ۸ صفحه، در ساری منتشر می‌شود. تا دوشنبه ۲۰ آبان‌ماه ۱۳۹۸ش، شمارهٔ ۳۰۲۹ از آن چاپ شده است.

منابع: راهنمایی مطبوعات ایران (۱۳۷۶ ـ ۱۳۷۷)، ۲۳۹؛ راهنمای مطبوعات مازندران، ۱۱۰؛ روزنامهٔ فجر خزر، شماره‌های متعدد.

فخرالاسلام، عبدالواحد فرزند اسماعیل ← ابوالمحاسن رویانی

فداییان، حسن (بابل ۱۳۳۵ش ـ)، آوازه‌خوان. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. موسیقی را نزد حسن ریاحی، محمد سریر و دانا کبیری آموخت. او با اجرای ترانهٔ هِوا مَشته (دانا کبیری، ۱۳۷۷ش) کارش را آغاز کرد. فداییان به لهجه‌های خراسانی، مازندرانی، گیلانی در درون و بیرون از ایران، در کشورهایی چون ژاپن، کره، اسپانیا و هند کنسرت‌هایی برگزار کرده است. از آثارش به آلبوم‌های انتظار و همراه من (دانا کبیری، ۱۳۷۳ و ۱۳۸۸ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۰۴، ۲۶۳؛ نخبگان و مشاهیر مازندران، ۴۰.

فداییان، فرشاد (بابل ۱۳۲۶ ـ)، عکاس، سینماگر و مؤلف. دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. از نوجوانی به هنر و ادبیات گرایش داشت. در ۱۳۴۹ش به رشتهٔ فلسفهٔ دانشگاه تبریز راه یافت و در ۱۳۵۴ش کارشناسی‌اش را گرفت. عکاسی را که از دبیرستان آغاز کرده بود، در دانشگاه ادامه داد و به مستندسازی روی آورد. از آغاز دههٔ شصت به عکاسی حرفه‌ای پرداخت. نمایشگاه‌های عکس بسیاری در درون و بیرون کشور داشته است. او از ۱۳۶۷ش مستندسازی را آغاز کرد و تاکنون بیش از هفتاد مستند از ماسوله، میناب، درهٔ گوران کرمانشاه، خراسان، ترکمن‌صحرا، مازندران و دیگر نقاط کشور ساخته است. افزون بر کارگردانی، در امور پژوهش موضوع فیلم‌ها، نگارش فیلم‌نامه، تصویربرداری، تدوین و انتخاب موسیقی فیلم نیز نقش و نظارت دارد. در مستند من و یک نوبت صیادی (۱۳۹۰ش)، او و دوربینش با صیادان به دریا می‌روند. در عزت اگر به قهوه‌خانه نیاید (۱۳۷۹ش)، قهوه‌خانه‌ای در ماسوله دیده می‌شود که مکان امن پیران و حرف‌های روزمره و شوخی‌هاشان دربارهٔ مرگ و زندگی است. او مستندهایی صنعتی نیز دارد که به سفارش ساخته شده‌اند، اما مُهر نگاه او را بر خود دارند. از آثار او است: سنگ، مادر خاموش (۱۳۶۶ ـ ۱۳۶۷ش)؛ شناسنامهٔ کارخانه‌ای فراموش شده (سه اپیزود، ۱۳۹۶ ـ ۱۳۷۱ش)؛ در مدرسهٔ سیدقلیچ ایشان (۱۳۷۵ش)؛ یموت، یک خانه، یک ایل (۱۳۷۸ش)؛ سازه‌های آبی در تمدن خوزستان (سه اپیزود، کارون و دز، ۱۳۷۹ ـ ۱۳۸۱ش)؛ آخرین بخشی (۱۳۸۲ش)؛ خانهٔ ایوب (۱۳۸۳ش)؛ گزارش‌هایی از آهن، آهنگر و آهنگرخانه (هفت فیلم کوتاه بر اساس آثار بهروز حشمت، ۱۳۸۳ش)؛ داریوش و بانو (۱۳۸۴ش)؛ انگشت‌های پای چپ (۱۳۷۹ ـ ۱۳۸۶ش)؛ ذاکر (۱۳۸۶ش)؛ درّهٔ گوران، گهواره‌ای که تکان می‌خورد (۱۳۸۷ش)؛ جلفای نو، به زبان ارمنی (۱۳۸۹ش)؛ شیرین‌نسا خانه‌ات کجاست؟ (۱۳۸۹ش)؛ معلّا تنها نیست (۱۳۹۰ش)؛ مادرم برزولان (۱۳۹۱ش)؛ گیسو (۱۳۹۲ش)؛ شاعری که به مردمش نان می‌دهد (۱۳۹۳ش)؛ دریا در خانه، کشتی بر دیوار (۱۳۹۵ش). فداییان در ۱۳۷۵ش مستند گالش منزل در مازندران را ساخت. مستندهای نجار، پسر عطار (۱۳۹۰ش)، نگاهی به زندگی عیسی عطارپور نجار هنرمند معرق‌کار بابلی دارد؛ با گاوهای یوسف (۱۳۹۲ش)، به زندگی یوسف امیری گالش که بیمار شده و یک گالش جوان همنامش یوسف که شریک او

www.tabarestan.info تبرستان

شده، در جنگل‌های شیرگاه می‌پردازد؛ یک جمع گُداری (۱۳۹۴ش)، گوشه‌هایی از گذران روزگار کولی‌های گُدار شرق مازندران و شکار و خنیاگری آن‌ها را نشان می‌دهد. دو زن (۱۳۹۵ش) که زندگی دو زن سرپرست خانوار در قائم‌شهر را نشان می‌دهد که با چیدن سبزی‌های صحرایی، انار ترش و تمشک از دامنه‌های جنگلی روزگار می‌گذرانند؛ نود و دو منهای یک از زندگی ۹۰ نفر معلول بالای چهارده سال در مرکز مهرگان ساری می‌گوید که به همت دکتر عاطفه خوش‌آیین و مهندس نوروزی که خود کودک بیمارشان را از دست داده‌اند، به راه افتاده است. این مستند همراه دو مستند عشاق مزرعهٔ نیشکر و حکایت اوسا احمد و موریانه‌ها که در روستای ریکنده قائم‌شهر می‌گذرند، از آخرین آثار فداییان در ۱۳۹۵ش است.

منابع: خاطرات و خطرات فیلم‌برداران سینمای ایران، ۴۸۹؛ سینمای مردم‌شناختی ایران: نقدی بر قوم‌پژوهی در سینمای مستند ایران، ۵۶؛ «سینمای مستند» با آثاری از سحر فرهادی، محمد تهامی‌نژاد، علی‌رضا ارواحی، منوچهر انور، محمد غفاری دربارهٔ فرشاد فداییان، سینما و ادبیات، سال سیزدهم، شمارهٔ ۴۱، در صفحات فراوان؛ محصص، محمدسعید، «متن مباحث مطروحه در میزگرد همایش انسان، صنعت، فرهنگ و سینمای مستند»، گفت‌وگو با محمدعلی شهریاری، مهدی حجت، محمدرضا اصلانی و فرشاد فداییان، فارابی، شمارهٔ ۵۹ و ۶۰، بهار و تابستان ۱۳۸۵ش، صص ۲۵۷ ـ ۲۸۰؛ گفت‌وگو با فرشاد فداییان.

فدایی مازندرانی، میرزامحمود تلاوکی (روستای تلاوک از بخش دودانگهٔ ساری حـ ۱۲۰۰ ـ حـ ۱۲۸۲ق)، شاعر مرثیه‌سرا. در زادگاهش و سپس در ساری، قم و نجف درس خواند و گویا سفری نیز به هند داشته است. هم‌روزگار فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) و محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) و ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) بود و در دورهٔ حکومت محمدقلی میرزا ملک‌آرا*، متخلص به خسروی (۱۲۰۳ ـ ۱۲۸۹ق) در مازندران (۱۲۱۴ ـ ۱۲۵۰ق) می‌زیست. در دانش‌های متداول روزگار دست داشت و در اشعارش اصطلاحات اخترشناسی و دستگاه‌ها و مقام‌های موسیقی به کار برده است. سروده‌های او هموار و استوار، روان، ساده ولی انباشته از صنایع ادبی چون ایهام، گونه‌های تشبیه و استعارهٔ کنایی است. در بیان مصایب و مراثی و مناقب از سبک محتشم کاشانی (۹۰۵ ـ ۹۹۶ق) و حاج سلیمان بیدگلی کاشانی (ـ۱۲۱۸ق) پیروی می‌کرد و به اقتضای بندهای معروف آن‌ها در همان وزن و قافیه و ردیف ترکیب‌بندهای بسیار زیبا سروده است. دیوان فدایی به نام مقتل یا چهار نظام یکسره در مراثی و منقبت یعنی به شرح رویدادهای کربلا و احوال امام حسین(ع) و همراهانش می‌پردازد و در قالب شعری ترکیب‌بند در بحر عروضی مضارع مثمن اخرب مکفوف مقصور در ۳۷۱۸ بیت در چهار نظام (۷۲ بند در ۱۷۴۰ بیت، ۴۳ بند در ۹۲۷ بیت، ۳۲ بند در ۵۲۵ بیت، ۲۷ بند در ۵۲۶ بیت) سروده شده است. کلیات وی گذشته از چهار نظام شامل انواع دیگر شعر چون مثنوی، قصیده، مستزاد، مخمس، رباعی و غزل است. دیوان فدایی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۹ش). در ۱۳۹۶ش آیین بین‌المللی در بزرگداشت فدایی مازندرانی در ساری برگزار شد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۷۰ـ۵۷۶؛ ارمغان، سال سی‌ام، شمارهٔ ۴ و ۵، صص ۲۰۴، ۲۰۸؛ کتاب ماه، ادبیات، سال چهارم، شمارهٔ ۴۵، پیاپی ۱۵۹، دی ۱۳۸۹ش، صص ۳۷ ـ ۳۹؛ اکبری شلدره، فریدون، «سوگ‌سُرای مازندرانی، میرزامحمود فدایی» گیلان‌نامه، شمارهٔ ۵، صص ۴۳ ـ ۵۱؛ میراث جاویدان، سال دوم، شمارهٔ سوم، صص ۱۳۸ ـ ۱۴۴.

فرازمند، فرامرز (ساری ۱۳۳۴ ـ تهران ۱۳۸۹ش)، تهیه‌کنندهٔ سینما. در ۱۳۵۰ش در رشتهٔ مدیریت بازرگانی از امریکا دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۷۵ش با فیلم لیلا به کارگردانی داریوش مهرجویی به جرگهٔ تهیه‌کنندگان پیوست. در ۱۳۸۵ش برای فیلم سنتوری سیمرغ بلورین بهترین تهیه‌کنندهٔ فیلم را از نگاه تماشاگران گرفت. او تهیه‌کنندهٔ فیلم‌های درخت گلابی (۱۳۷۶ش) و میکس (۱۳۷۸ ش) بود. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت زهرا تهران به خاک سپردند.

منابع:

WWW.clob.com; WWW.hamshahrionline.ir.

فراست، محمدزمان فرزند میرزاغلام‌علی مددگر (بابل ۱۳۰۹ش ـ)،

www.tabarestan.info تبرستان

خوش‌نویس و پژوهشگر. دورهٔ دبستان و دورهٔ نخست دبیرستان را در زادگاهش و دورهٔ دوم را در دانش‌سرای کشاورزی ساری پیمود و دبیرستان را در رشتهٔ ادبی در تهران به پایان برد. در ۱۳۳۱ش آموزگار شد. در ۱۳۴۴ش به رشتهٔ روانشناسی دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۴۸ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. تا ۱۳۶۰ش به دبیری و کار در آموزش و پرورش پرداخت. از کودکی خوش‌نویسی را نزد پدرش آموزش دید. بعدها از روی خط استادانی چون حسن و مصطفی زرین (پدر و پسر)، علی‌اکبرخان کاوه، عبدالحمید ملک‌الکلامی و جواد شریفی مشق کرد. پس از آن از سیدحسن میرخانی و سپس غلام‌حسین امیرخانی (از ۱۳۵۴ش) درس خوش‌نویسی گرفت. او در ۱۳۵۸ش گواهی‌نامهٔ ممتاز خوش‌نویسی و در ۱۳۹۴ش گواهی‌نامهٔ استادی به دست آورد. در ۱۳۵۹ش آموزشگاه سرای هنر را در بابل پی‌افکند و با مهدی فلاح انجمن خوش‌نویسان بابل را به راه انداخت. از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵ش ریاست شورای عالی خوش‌نویسان و از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ش دبیری هیأت امنای انجمن خوش‌نویسان ایران با او بوده است. او تاکنون بیش از چهل نمایشگاه گروهی و جداگانه مانند نمایشگاه خانهٔ فرهنگ ایران در لاهور پاکستان (۱۳۵۷ش)، نمایشگاه موزهٔ هنرهای معاصر تهران (۱۳۶۲ش)، خوش‌نویسان کشور در گرگان، رامسر و سنندج (۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷ش)، جزیرهٔ کیش، گالری سیحون، باکو (۱۳۷۵ش)، آلمان، کلن (۱۳۷۶ش) و چند نمایشگاه در سال‌های گوناگون در بابل برپا کرده است. افزون بر این، فراست تألیفاتی نیز دارد چون: فرهنگ واژگان فارسی سره (مشهد، ۱۳۸۶ش)؛ بررسی رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری (مشهد، ۱۳۷۵ش)؛ آرش کمانگیر، قهرمان ملی تاریخ اساطیری ایران (ساری، ۱۳۹۰ش). فراست آثار خود را خوش‌نویسی می‌کند و به چاپ می‌سپارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۶۹؛ هنری‌کار، بیژن، «کاتب صداهای روشن»، بارفروش، سال پانزدهم، شمارهٔ ۸۴، مهر ۱۳۸۹ش، صص ۸ـ ۱۲؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛

WWW.jamejamonline.ir; WWW.nokhbeganmaz.ir.

فراست، ناهید/ طاهره (بابل ۱۳۳۶ش ـ)، خوش‌نویس و نقاش. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران و زادگاهش پیمود. خوش‌نویسی را از ۱۳۵۶ش نزد غلام‌حسین امیرخانی آغاز کرد. در ۱۳۵۸ش وارد رشتهٔ نقاشی دانشگاه هنر تهران شد و در ۱۳۶۷ش در همین رشته دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۶۵ش به دریافت گواهی‌نامهٔ ممتاز خوش‌نویسی نایل آمد. از ۱۳۶۹ش رشتهٔ گرافیک را تا دورهٔ کارشناسی ارشد در دانشگاه فاخ هوخ شولهٔ کلن پی‌گرفت. از کوشش‌های او معرفی هنر ایران همراه فیلم و اسلاید و برگزاری نمایشگاه در شهرهای گوناگون آلمان بوده است. طراحی جلد کتاب‌های همسرش احمد نوردآموز از جمله کارهای او است. نمایشگاه‌های جداگانهٔ او در موزهٔ هنرهای معاصر (تهران، ۱۳۶۲ش) و شهرداری کلن (آلمان، ۱۳۷۰ش) برگزار شده است.

منابع: خوش‌نویسان ایران، ۴۱۲/۲؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

www.tabarestan.info تبرستان

فراش‌کلای‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۱ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ گلندرود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. فراش‌کلای‌سفلی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده بی‌بی‌خاتون دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth;WWW .emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

فراش‌کلای‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۵ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح

دریاهـای آزاد نهاده اسـت. دریای مازندران در یک کیلومتری شـمال روسـتا اسـت. رودخانهٔ گلندرود از جنوب باختری روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. فراش‌کلای‌علیا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۳۸۷؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۲۰۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فراشـه (ـ۱۶۷ق)، سـردار عرب. بردهٔ آزاد شـدهٔ مهدی عباسـی (۱۵۸ ـ۱۶۹ق) بـود. در ۱۶۴ق حاکـم مهدی در کومـش/ قومس و دنباوند/ دماوند بود. در ۱۶۷ق خلیفه حکومت گرگان را نیز به او سپرد و یحیی حرشـی را از آن‌جـا برکنار کـرد. در این سـال که ونداد هرمز، اسـپهبد طبرسـتان، با همدسـتی شـروین باوندی، نامبـردار بـه ملک‌الجبال و مصمغان میاندورود شورشی خطرناک ضد مسلمانان به راه انداخت و سالم فرغانی از سرداران خلیفه را که به شیطان فرغانی آوازه داشت از پا درآورد، خلیفه فراشه را که در آن روزها در گرگان به سر می‌برد با ده هزار سپاهی به طبرستان فرستاد و خالد برمکی، وردأصفر و حمادبن‌عمر را بفرمود که هرگاه فراشـه به کمک نیاز داشـت از ری به یاری او بشتابند. هنگامی که فراشه به طبرستان درآمد، ونداد هرمز به مردم طبرستان سپرد که هیچ‌کس در برابر فراشـه درنایسـتد و چنان فرانمایند که آن‌ها را تاب ایستادن در برابر فراشه نیست. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار: «ونداد هرمز فرموده بود که البته هیچ آفریده به راه ایشان مأیستید و بگذارید تا دلیر شوند و از ما حسابی نگیرند و او [ونداد هرمز] با کولا شد و به کواز و نو دو دربند [تنگـه] کـرد، یکی زیـر و یکی بالا، محکم و اسـتوار، و پیش اصفهبد شروین فرستاد و به پریم و کیسمانان تا او نیز بیاید و یاری دهد. اصفهبد شروین تهاون و مماطله نمود تا فراشه بر او گمان ضعف و بیچارگی برد و چنان پنداشت که پیش او نیاید، ونداد هرمز چهارصد بوق و چهارصد طبل راست کرد و به کواز و نو اقربا و معتمدان خویش را دو رویه [در دو سوی سنگرها] فرو داشت و چهار هزار نفر حشر [بیگار] جمع کرد از زن و مرد و هر یک را تبری و دَهره‌ای به دست داد [و] گفت: من با صد مرد بیرون خواهم شد و خویشتن را به فراشه نمود. چون ایشان مرا بینند، پشت برگردانم تا به قفای ما به امید نصرت بیایند شما هم چنین صف کشیده از هر دو جانب خاموش باشید تا ایشان تمام درون کمین آیند. چـون من طبل باز فرو کوبم چهارصد بوق دمیدن و طبل زدن گیرید و چهارهزار درخت‌ها بریدن، تا چنان سـازیم که یک تن بیرون نشـوند. هم‌چنان که گفت فراشـه را با لشـکر او در کمین آورد و چون آوازهای بوق و طبل و دهره از دو جانب به یک بار به گوش ایشـان رسـید متحیر و سراسـیمه شدند و گمان افتاد صاعقهٔ قیامت است. آن چهارصد مرد خویشان و معتمدان اصفهبد شمشیرها در نهادند. به یک لحظه دو هزار مرد را فرو آورده فراشـه را گرفته پیش اصفهبد بردند. گردن بفرمود زد و قبا و کلاه او در پوشـید و کمر شمشـیر او در میان بسـت، مابقی قوم به زنهار آمدند و گفتند: خصم تو فراشـه بود کشتی، ما را آزاد فرما. جمله را امان داد. چون فارغ شـد اصفهبد شـروین نیز رسـید. یکدیگر را در کنـار گرفتند. گفت: چون می‌بینی کار چنان ؟ گفت: مردان کار چنین کنند. از آن غنایم دودانگ به اصفهبد شروین داد و بازگشتند و هر یک به مملکت خویش شدند. ونداد هرمز گفت پسر خویش قارن [کارن] را که من به خواب دیدم که گرگی بکشتم. بعد از آن گرگی دیگر بیامد. هم به دست من هلاک شد. دگر باره پلنگی آمد. سرش بریدم و پوستش در پوشـیده، دگر باره شـیری بیامد. با من درآویخت. بعضی چنگال او در من اثر کرد تا به جهدی عظیم خلاص یافتم. چون تمیم‌بن‌سـنان را کشتم، گفتم: گرگ این است. بعد از او خلیفة‌بن‌مهران را گفتم: دیگری این اسـت چون قبای فراشـه پوشیدم در زیر قبا سمور بود. گفتم: پلنگ این است. تا یزیدبن‌مرثد با من به شمشیر آمد. از دست او زخم خورده به جان جسـتم. گفتم شـیر این بود.» چون مهدی از کشته شدن فراشه آگاهی یافت روح‌بن‌حاتم را به طبرستان فرستاد.

منابع: تاریخ الرسـل و الملـوک، ۵۷۹/۴، ۵۸۱، ترجمه، ۵۱۳۶/۱۲، ۵۱۳۸ ـ ۵۱۳۹؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۷۶/۴؛ تاریخ رویان، ۶۶ ـ ۶۷؛ تاریخ طبرسـتان، ۱۸۵ ـ ۱۸۶؛ تاریخ طبرسـتان و رویـان و مازندران، ۴۱ ـ ۴۲؛ تاریـخ مازنـدران، مهجـوری، ۷۰ ـ ۷۱؛ الکامل فـی التاریخ، ۷۴/۶، ۷۶، ترجمه، ۳۵۹۲/۸ ـ ۳۵۹۴.

فرامده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۰ تن)، از دهستان هرازپی شمالی

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فلارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. فرامده خانهٔ بهداشت، آب‌بندان*، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۳۷، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۷/۲۷ ـ ۲۰۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فرامرزکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳۲ تن)، از دهستان هتکه در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه/ کلاره از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. فرامرزکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فِرام‌رودبارحاجی‌صادق، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فِرام‌لَک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

فرج‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، توت‌فرنگی و تره‌بار است. فرج‌آباد تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۹ ـ ۳۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فرجی، آتنا (بابل ۱۳۶۱ش ـ)، خوش‌نویس و مدرس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در بیست و پنج سالگی به خوش‌نویسی روی آورد و شاخه‌های نستعلیق و نقاشی ـ خط را به ترتیب زیر نگاه محمدمهدی پوروطن، مهدی فلاح و محمدپروین قدس فراگرفت. در ۱۳۸۶ش از دانشگاه تبریز در رشتهٔ مهندسی نرم‌افزار موفق به گرفتن دانشنامهٔ کارشناسی شد. در ۱۳۸۸ش به

عضویت انجمن خوش‌نویسان بابل درآمد. در ۱۳۸۹ش گواهی‌نامهٔ ممتاز گرفت. در ۱۳۹۲ش آموزشگاه خوش‌نویسی به نام نی‌نامه در بابل به راه انداخت و به آموزش این رشته پرداخت. آثارش در نمایشگاه‌های گروهی در ارمنستان، اصفهان، بابل، تهران، ساری و خوزستان به تماشا گذاشته شد. از نمایشگاه‌های جداگانه‌اش: نگارخانهٔ مولاییان (بابل، ۱۳۹۱ش)؛ گالری هنر (بابل، ۱۳۹۳ش)؛ موزهٔ گنجینه (بابل، ۱۳۹۷ش)؛ حوزهٔ هنری (ساری، ۱۳۹۷ش). فرجی همچنین کتابی به نام آشنایی با مبانی امنیت شبکه نوشته است (بابل، ۱۳۸۹ش).

منابع: گلستان قلم: آثار برگزیدهٔ خوش‌نویسی جمعی از اساتید و هنرمندان مازندران، ۹۲؛ گفت‌وگو با آتنا فرجی، بهار ۱۳۹۸ش.

فرح‌آباد/ خزرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۱۷ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کلزا، تره‌بار و مرکبات است. فرح‌آباد دبستان، مسجد و تکیه دارد. مجموعهٔ تاریخی فرح‌آباد از دورهٔ صفویه با شمارهٔ ۱۳۷۶ در ۱۳۵۵ش، گرمابهٔ فرح‌آباد از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۱۱۳۴۷ در ۱۳۸۳ش و ساختمان شیلات از دورهٔ پهلوی با شمارهٔ ۱۶۶۹۴ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۱/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فرح‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. فرح‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فرح‌آباد، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶۱۸ تن)، در مرکز بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این شهر در °۳۶ و ′۴۷ و ″۴۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۶ و ″۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ ۳ کیلومتری ساحل دریای مازندران، ۲۸ کیلومتری شمال مرکز ساری، ۳۰۳ کیلومتری شمال خاوری تهران و در ۲۰ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. مساحت این شهر ۶۰ هکتار است. شهر فرح‌آباد از شمال به دریای مازندران، از خاور به روستای شریف‌آباد، از جنوب به روستای طاهرآباد و از باختر به جلگهٔ گسترده‌ای می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۸/۱، بیشینه ۴۲/۶ و کمینهٔ آن ۶ـ درجهٔ صدبخشی است. رود تجن در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۶۷/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۵/۸۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامی آن برنج، گندم، کلزا، لوبیا، میوه‌های تابستانه، مرکبات و لبنیات را می‌توان نام برد. مردم فرح‌آباد به صورت پره صیادی (تورگستر) و یا شرکت سهامی به صید ماهی می‌پردازند. فرح‌آباد*/ خزرآباد/ طاهان در ۱۰۲۰ق به فرمان شاه‌عباس یکم صفوی (۹۷۸ـ۱۰۳۸ق) ساخته شده است. این شهر در روزگار صفوی به‌ویژه در زمان شاه‌عباس یکم، از مهم‌ترین بنادر شمال ایران و مرکز مبادلات تجاری به شمار می‌رفت که در طول حکومت قاجار و پهلوی اوّل بوده است. از همین رو کاخ سلطنتی، مساجد، مدارس، بازار، حمام، پل و باغ در آن ساخته شده بود و مدتی از سال نیز محل سکونت و تفرجگاه شاهان صفوی بود. شهر فرح‌آباد در دی ماه ۱۳۹۶ش از به هم پیوستن روستاهای فرح‌آباد، طاهرآباد و حمیدآباد پیدا شد.

www.tabarestan.info تبرستان

این شهر دارای آثار تاریخی چون مسجد، کاخ جهان‌نما و پل هفت چشمه است که با عنوان مجموعهٔ فرح‌آباد به شمارهٔ ۱۳۷۶، گرمابه به شمارهٔ ۱۱۳۴۷ و ساختمان شیلات به شمارهٔ ۱۶۶۹۴ به ثبت آثار ملی رسیده است. مردم شهر فرح‌آباد به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: پژوهشی در نام آبادی‌های شهرستان ساری، ۱۱۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۴۶۸/۳؛ مرکز آمار ایران؛ گفت‌وگو با علی رمضانی پاچی، بهار ۱۳۹۸ش؛

Google Earth; WWW.khazarkhabar.com; WWW.mazmet.ir.

فرح‌آباد، مسجدی با بنای آجری چهارگوش در اندازهٔ دوازده در دوازده متر در دهکدهٔ فرح‌آباد ساری. بالای این بنای چهارپهلو گنبدی آجری برپا کرده‌اند. بر بیست فیلپای سوی شرق و غرب آن طاقی زده‌اند و شبستان شرقی و غربی را ساخته‌اند. در پهلوی شمالی این گنبد ایوان بزرگی نهاده است. روبه‌روی این ایوان، ایوان کوچک‌تر دیگری است که درب ورودی مسجد در غرب آن به چشم می‌خورد. دو ایوان شرقی و غربی ژرف‌تر ولی کوچک‌تر از ایوان‌های دیگر است. در هر یک از پهلوهای شرقی و غربی دو سکو قرار دارد، اما در پهلوهای شمالی و جنوبی سه سکو دیده می‌شود. اندازهٔ حیاط مسجد سی و چهار در چهل و هشت متر است. پهلوهای شمالی بنا مانند کاروان‌سرا است. آجر فرش حیاط را نرکار کرده‌اند. گویا چهار سوی حیاط باغچه داشت و در میان آن حوضی است که در دو سوی شرقی و غربی آن جویی آجری دیده می‌شود که روزگاری آب در آن جاری بود. در این مسجد کتیبه‌ای که زمان ساخت بنا را نشان دهد به چشم نمی‌خورد اما بنای آن را در حدود ۱۰۲۵ق دانسته‌اند. این مسجد در دوره‌های گوناگون نوسازی شد از جمله در روزگار زندیه به فرمان کریم‌خان زند و به دست محمدخان دادوی سوادکوهی فرمانروای مازندران و در ۱۳۵۳ش از سوی ادارهٔ حفظ و مرمت آثار باستانی. در ۱۳۶۰ش آسمانهٔ سوی شرقی شبستان نوسازی شد و برای بیش‌تر رواق‌ها آسمانهٔ شیب‌دار ساختند. در ۱۳۸۲ش ایوان ورودی آن بازسازی و کف‌سازی شبستان و گنبدخانه، دوخت‌ودوز دیوارها، نوسازی گنبد طاق‌ها و ایجاد کانال ناکش و زه‌کش به انجام رسید.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۸۰/۱/۴ـ۵۸۷؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۸۴۹/۲ـ۸۵۰؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۵۳؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۵۱؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و ...، ۱۰۸؛ مازندران، شایان، ۳۱۸ـ۳۱۹.

فرح‌آبادخیل/ ولی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۹ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا و تره‌بار است. این روستا تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جلال‌الدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emmzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

فرخ‌خان کاشی/ غفاری، ابوطالب، نامبردار به امین‌الملک، وزیر حضور و امین‌الدوله، فرزند مهدی (کاشان ۱۲۲۹ـ تهران ۱۲۸۸ق)، دولتمرد. در جوانی به تهران رفت. نخست از غلام‌بچگان فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ـ۱۲۵۰ق) بود. سپس پیشخدمت خاصهٔ وی شد و از همان هنگام شاه قاجار نام فرخ‌خان را برای او برگزید. فرخ‌خان در پادشاهی او و محمدشاه (۱۲۵۰ـ۱۲۶۴ق) در شمار عملهٔ خلوت و پیشخدمت‌های ویژه جای داشت، اما در پادشاهی ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ـ۱۳۱۳ق) پیشرفت کرد و جایگاه‌هایی مهم به دست آورد. در ۱۲۴۹ق هنگامی که محمدمیرزا مأمور خراسان بود، فتح‌علی‌شاه فرخ‌خان را با رتبهٔ سرهنگی مأمور آن‌جا گرداند. در ۱۲۵۲ق که مردم ساری از تعدیات گماشتگان حکومتی بر فضل‌علی‌خان بیگلربیگی قراباغی*، حاکم مازندران، بیرون آمدند و ارک دولتی را که او در آن به سر می‌برد گرفتند و تنی چند از هر دو سو در این شورش کشته شدند، دولت فرخ‌خان را که پیشخدمت خاصه بود، برای فرو نشاندن

www.tabarestan.info تبرستان

شورش روانهٔ مازندران کرد. وی پس از رسیدن به آن‌جا، چون آشتی‌ناپذیری مردم و حاکم را دید، فضل‌علی‌خان را از حکومت مازندران کنار گذاشت و او را به تهران فرستاد و تا برگزیدن اردشیرمیرزا رکن‌الدوله*، فرزند عباس‌میرزا، چند ماهی در آن‌جا حکومت کرد، با رسیدن اردشیرمیرزا، وی به تهران بازگشت. در ۱۲۵۳ق نیز برای پایان دادن شورش مردم اصفهان روانهٔ آن شهر شد و پس از برکنار کردن خسروخان گرجی، حاکم اصفهان، چندی بر آن‌جا حکم راند. در ۱۲۵۵ق که به سبب کوتاهی‌های امان‌الله‌خان افشار، وزیر یحیی‌میرزا، حاکم گیلان، امور آن شهر آشفته شده بود، محمدشاه فرخ‌خان را مأمور برقراری نظم گیلان کرد و او هشت ماه در آن‌جا ماند و مالیات دیوانی سال‌های پیش را از مردم گرفت. سپس باری دیگر یحیی‌میرزا با محمدامین‌خان نسقچی‌باشی، وزیر تازه، به رشت رفت و فرخ‌خان به تهران بازگشت. در ۱۲۶۰ق فرخ‌خان به صندوقداری محمدشاه و حکومت کاشان برگزیده شد. در ۱۲۷۲ق ناصرالدین‌شاه به او لقب امین‌الملک داد. سپس او را در جایگاه سفیر فوق‌العاده، ایلچی کبیر، مأمور دربار ناپلئون سوم، امپراطور فرانسه کرد، همچنین او مأموریت یافت در استانبول با سلطان عثمانی گفت‌وگو کند و با گرفتن تماس با سفرای فرانسه و انگلیس زمینهٔ بستن قرارداد میان ایران و روسیه را فراهم آورد. وی در روزهایی که بیرون از کشور به سر می‌برد، افزون بر امضای عهدنامهٔ پاریس میان ایران و انگلستان (۱۲۷۳ق)، مأموریت داشت تا پیمان‌هایی با دولت‌هایی همچون ایتالیا، اتریش، سوئد و ایالات متحده امریکا ببندد. در ۱۲۷۵ق به ایران بازگشت و سمت‌هایی چون وزارت حضور (وزیر دربار)، مهرداری شاه و ریاست عملهٔ خلوت شاه را به او سپردند و ملقب به امین‌الدوله گردید. در ۱۲۷۶ق به عضویت مجلس شورای وزرا درآمد. در ۱۲۸۳ق ناصرالدین‌شاه تشکیلات اداری برای کشور به وجود آورد و کارهایی همچون وزارت حضور، حکومت کاشان، نطنز، اصفهان و فارس و تمامی گمرکات کشور را به عهدهٔ او گذاشت اما چون این کار از روی هوس شاهانهٔ ناصرالدین‌شاه بود، در همین سال این تشکیلات از هم پاشید. از دیگر کوشش‌های امین‌الدوله به فرستادن چهل و دو تن از دانشجویان ایرانی به فرانسه می‌توان اشاره کرد. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در آرامگاه شخصی وی به خاک سپردند.

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۱۶۳۶/۳، ۱۶۴۲، ۱۶۵۱؛ خاندان‌های حکومتگر در ایران، ۳۶۷ـ۳۶۸؛ خلسه، ۸۹؛ سیاستگران دورهٔ قاجار، ۲۴/۲؛ شرح حال رجال ایران، ۸۰/۳ـ۸۶؛ کاشان، نگین انگشتری تاریخ ایران، ۳۸۵؛ ناسخ‌التواریخ، ۶۹۳/۲، ۷۵۸، ۶۶۱، ۱۴۱۵/۳ ـ ۱۴۱۶، ۱۲۳۴، ۱۴۳۷، ۱۴۱۸.

فردوس‌الحکمه/ مینوی خرد، دانشنامه‌ای به عربی در پزشکی نوشتهٔ علی‌بن‌ربن طبری* نامبردار به ابن‌ربن طبری. این اثر که از کهن‌ترین و معتبرترین آثار پزشکی در دورهٔ نخستین اسلامی در هفت نوع علم و همهٔ آن‌ها در سی مقاله و سی‌صد و شصت باب تدوین شده است. در این اثر، افزون بر پزشکی، از دانش‌هایی چون فلسفه، هواشناسی، جانورشناسی، جنین‌شناسی و ستاره‌شناسی سخن رفته است. ابن‌ربن طبری این اثر را کُنّاش (مجموعهٔ مختصر) خوانده و به بحرالمنافع و شمس الآداب نامبردار کرده است. فردوس‌الحکمه دورهٔ کامل پزشکی و درمان و بهداشت را در بر دارد و مؤلف در نوشتن آن بیش‌تر از آثار پزشکان و فیلسوفان جهان یونانی، سریانی و هندی چون بقراط، جالینوس، ارسطو، یوحنابن‌ماسویه، حنین‌بن‌اسحاق، اسکندر افرودیسی، ماگنوس حمصی، آرخیگنس، استفان اسکندرانی، ماسرجویه، و کتاب‌های هندی (کرکه، سوسروتا و نِدانه) بهره برده است. نوع‌های هفتگانهٔ کتاب از این قرار است: نوع اول کتاب در یک مقاله و دوازده باب، نوع دوم در پنج مقاله و پنجاه و دو باب، نوع سوم در یک مقاله و در باب غذاها و نیرو و میزان آن‌ها، نوع چهارم در دوازده مقاله و یک‌صد و چهل و هشت باب، نوع پنجم در یک مقاله و هفت باب، نوع ششم در شش مقاله و نود و چهار باب، نوع هفتم در چهار مقاله و پنجاه و پنج باب. نخستین بار متن عربی این اثر را محمدزبیر صدیقی از روی نسخه‌های برلین، بریتانیا و گوتا به چاپ رسانید (برلین، ۱۹۲۸م) و سپس در ۱۹۷۱م در بیروت بازچاپ شد. با پژوهش عبدالکریم سامی جندی نیز انتشار یافته است (بیروت ۲۰۰۲م/۱۴۲۳ق). کوتاه‌شدهٔ این اثر را روزنتال به آلمانی برگردانید. علی‌بن‌ربن طبری فردوس‌الحکمه را در ۲۳۶ق به متوکل عباسی پیشکش کرد. این کتاب به قلم علی‌نقی منزوی و محمدابراهیم ذاکر به فارسی برگردانده شده و با دیباچه‌ای از هر دو مترجم به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۱ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ۳۱۸ ـ ۳۲۳؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۳۱۰/۳ ـ ۳۱۴؛ تتمة صوان‌الحکمة، ۱۷۷ ـ ۱۷۸؛ فردوس‌الحکمه بحرالمنافع و شمس الآداب؛ الفهرست، ابن‌ندیم، ترجمه، ۵۲۷؛ مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه، ۶۵۵/۱، ۶۶۵.

فردوس‌مکان، احمد فرزند علی‌رضا بهمنیری (بارفروش ۱۲۵۰ ـ همان‌جا ۱۳۲۲ش)، عالم دینی. وی پس از تحصیل مقدمات علوم دینی در زادگاه خود نزد پدرش و عالمان دیگر به نجف رفت و پانزده سال به شاگردی نزد استادانی چون محمدحسن شیرازی، محمدتقی شیرازی و فاضل شربیانی پرداخت و اجازهٔ اجتهاد گرفت. آن‌گاه به بارفروش بازگشت و به تدریس در مدرسهٔ صدر مشغول گردید. سیدموسی رهنما و سیدعلی بهشتی از شاگردانش بودند. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در قبرستان نو به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۸۸ ـ ۱۸۹؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۴۹ ـ ۲۵۰؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۴؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۶۵؛ تربت پاکان قم، ۳۸۰/۱ ـ ۳۸۱.

فردوسی، با نام علمی Erythrina crista ـ L galli، درختچه یا درخت کوچک میهمان یک پایه و خاردار، از تیرهٔ نخود و جنس فردوسی است. شاخه‌های گل دهندهٔ آن پس از جوانه‌دهی خشک می‌شوند و شاخه‌های قوی از ریشه تا بیخ ساقه می‌رویند. برگچه‌های تخم‌مرغی به بلندی تا ۱۵ سانتی‌متر دارد. گل‌های قرمز خونی و درخشان به بلندی کمابیش ۵ سانتی‌متر دارد. بومی نواحی معتدله و گرم و مرطوب جهان است. در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین می‌کارند. این گیاه در منابع دیگر به نام درخت مرجان آمده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

فردوسی و سفر به مازندران، نخستین کسی که از سفر فردوسی به مازندران سخن می‌راند، نظامی عروضی است. او در حکایت نهم از کتاب مجمع‌النوادر خود که به چهار مقاله آوازه دارد و آن را در ۵۵۰ق به پایان برده است؛ دربارهٔ فردوسی، به نظم درآوردن شاهنامه، نسّاخ آن علی دیلم، راوی‌اش بُودَلَف و پشتیبان خود حُیّی قُتیبه، عامل طوس، سخن می‌گوید: «از این نامهٔ نامداران شهر ـ علی دیلم و بُودلف راست بَهر/ حُیَّ قُتیبه است از آزادگان ـ که از من نخواهد سخن رایگان. امّا سخن‌چینان پیرامون سلطان‌محمود می‌گفتند که او مردی رافضی و معتزلی مذهب است، محمود با آنان تدبیر کرد که فردوسی را چه دهیم؟ گفتند پنجاه هزار درم و این خود بسیار باشد. و سلطان که مردی متعصب بود پذیرفت و در پایان بیست هزار درم به فردوسی رسید. فردوسی به حمام رفت، چون بیرون آمد، فقّاعی بخورد و آن درم‌ها را میان حمامی و فقاعی بخش کرد. و از آن‌جا که سیاست محمود را می‌دانست، شبانه از غزنین به هرات گریخت و به دکان اسماعیل وزّاق پدر ازرقی هروی شاعر رفت و شش ماه در خانهٔ او پنهان بود. چون مأموران سلطان که در پی او به طوس آمده بودند بازگشتند، فردوسی آسوده‌خاطر از هری به طوس رفت، شاهنامه‌اش را برداشت و رو به طبرستان به سوی اسپهبد شهریار باوند نهاد که در طبرستان پادشاه او بود و آن خاندانی است بزرگ، نسبت ایشان به یزدگرد شهریار پیوندد.» سپس محمود را در دیباچهٔ شاهنامه در صد بیت هجو کرد. آن را بر شهریار خواند و گفت من این کتاب را از نام محمود به نام تو خواهم کرد که این‌همه در اخبار و آثار آبای تو است. شهریار او را نواخت و گفت: یا استاد! محمود را بر تو برانگیختند، تو مرد شیعی هستی. هر که با خاندان پیامبر باشد، همچون ایشان در پی دنیا نیست. محمود خداوندگار من است. تو شاهنامه به نام او رها کن و هجو او به من ده تا بشویم و تو را اندک چیزی بدهم. محمود خود تو را خواند و رضای تو را خواهد و رنج چنین کتابی بی‌بر نخواهد ماند. دیگر روز صد هزار درم فرستاد و گفت هر بیتی به هزار درم خریدم. آن صد بیت به من ده و با محمود دل خوش کن. فردوسی آن بیت‌ها را فرستاد. بفرمود تا بشستند. آن هجو از میان رفت و تنها شش بیت ماند: «مرا غمز کردند کآن پر سخن ـ به مهر نبی و علی شد کهن/ پرستار زاده نیاید به کار ـ و گر چند باشد پدر شهریار/ چو اندر تبارش بزرگی نبود ـ ندانست نام بزرگان شنود ...» صاحب چهار مقاله در پایان می‌گوید: «الحق نیکو خدمتی کرد شهریار محمود را و محمود از او منت‌ها داشت.» این حکایت در تذکرةالشعرای

www.tabarestan.info تبرستان

دولتشاه سمرقندی به رنگی دیگر آمده است. او فردوسی را از قریهٔ رزان طوس می‌داند و می‌آورد که بعضی گویند سری‌بن‌ابوالمعشر که او را عمید خراسان می‌گفته‌اند در روستاق طوس کاریز و چهارباغی داشته فردوس نام و پدر فردوسی باغبان آن مزرعه بوده و وجه تخلص فردوسی آن است والعهدة علی الروای. فردوسی به غزنین رفت و از طریق عنصری به درگاه سلطان راه یافت و به اشارهٔ او در مدح محمود گفت: «چو کودک لب از شیر مادر بشست ـ به گهواره محمود گوید نخست.» سلطان او را در پناه گرفت. مربی او خواجه احمدبن‌حسن میمندی بود که او را نیز مدح می‌کرد. و التفاتی به ایاز که از جملهٔ خاصان بود نمی‌کرد. ایاز از این معنی تافته شد و به سلطان گفت که او رافضی است. سلطان بر فردوسی متغیر شد، روزی او را بخواست و گفت تو قرمطی هستی، بفرمایم تا تو را زیر پای فیلان هلاک کنند و عبرت قرامطه شود! فردوسی از سلطان هراسان شد اما به هر طریق که بود شاهنامه را به پایان برد. محمود او را شصت هزار درم نقره داد که او بیست هزار درم آن را به حمامی داد، بیست هزار درم را فقاعی خرید و بیست هزار درم دیگر را به نیازمندان بخشید و خود را در شهر غزنین پنهان ساخت. پس به حیله کتاب شاهنامه را از کتابدار سلطان به دست آورد و چند بیت در مذمت سلطان بدان افزود که این بیت‌ها از آن جمله است: «به سی سال بردم به شهنامه رنج ـ که تا شاه بخشد مرا تاج و گنج/ به جز خون دل هیچ چیزم نداد ـ نشد حاصل من ازو غیر باد/ اگر مادرِ شاه بانو بُدی ـ مرا سیم و زر تا به زانو بُدی.» و باقی آن آوازه بسیار دارد. فردوسی چهار ماه در غزنین فراری بود. پس از آن به هرات رفت و چند ماه در خانهٔ ابوالمعالی صحاف به سر برد و رسولان سلطان در پی او بودند و در شهرها منادی می‌کردند. پس به سختی خود را به طوس رساند، با خانواده بدرود کرد و به سوی رستمدار رفت. در آن هنگام اسپهبد جرجانی از طرف منوچهر پور قابوس فرمانروای رستمدار بود، بدو پناه آورد و اسپهبد او را مراعاتی می‌کرد و از فردوسی بیت‌های هجو سلطان را به یک‌صد و شصت مثقال طلا بخرید که از شاهنامه محو سازد. اسپهبد پسر دایی امیرشمس‌المعالی بود. دولتشاه حتی آرامگاه فردوسی را زیارتگاه مردم آن دیار می‌داند. نظامی عروضی هم می‌گوید که «درون دروازه باغی بود مُلک فردوسی، او را در آن باغ دفن کردند و من در سنهٔ عشر و خمس مأته/۵۱۰ق، آن خاک را زیارت کردم این حکایت در تاریخ طبرستان نیز به طور کامل با این عبارت آمده است: «روایت کرده امام عالم احمدبن‌عمربن‌علی النظامی العروضی السّمرقندی ....» ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران، از سفر فردوسی به مازندران براساس گزارش نظامی عروضی سخن می‌راند. تاریخ آغاز سرایش شاهنامه را ۳۶۷ق آورده‌اند و مدت کار را از ۲۵ تا ۳۵ سال نوشته‌اند. گفته‌اند تاریخ پایان سرودن آن ۳۸۶ق، سه سال پیش از به تخت نشستن محمود و بازبینی نهایی در ۴۰۰ق بوده است. فردوسی نیز در بیت‌های پایانی شاهنامه می‌گوید: «سرآمد کنون قصهٔ یزدگرد ـ به ماه سپندارمذ روز اِرد/ ز هجرت شده پنج هشتاد بار ـ به نام جهانداور کردگار.» این حکایت اگرچه از سوی نظامی عروضی و کم‌وبیش صد و پنجاه سال پس از خاموشی فردوسی آمده است، پذیرفتنی نمی‌نماید. زیرا شهریار پسر دارا، آخرین شاهک سلسلهٔ اسپهبدیهٔ باوند، پس از شورش پر قابوس، در نبردی به دست فرستادگان او دستگیر شد و به سال ۳۹۶ق در زندان قابوس درگذشت. با این‌همه از آن‌جا که تذکرةالشعرای پایان یافته در ۸۹۲ق که منبع کم اعتبارتری ـ به‌ویژه دربارهٔ شاعران پیش از روزگار مؤلف است، نام پشتیبان فردوسی در سفر به طبرستان اسپهبد جرجانی حاکم رستمدار از سوی منوچهر زیاری آمده است. ـ به رغم آن‌که اشاره‌ای به نام او در تاریخ‌های دیگر نمی‌شود ـ با توجه به وجود گزارش سفر فردوسی به مازندران از سویی به معتزلی بودن و نزدیکی دیدگاه او به شیعیان از سوی دیگر، از آن‌جا که طبرستان از مراکز مهم شیعه بوده و باوندیان نیز گرایش ملی ـ شیعی داشته‌اند، این سفر می‌تواند پذیرفتنی باشد. اما نه نزد شهریار، بلکه نزد بازماندگان این دودمان که در گوشه و کنار طبرستان سروَری‌هایی کوچک داشته‌اند. و سه برج رادکان، رِسکت* و لاجیم*، با تاریخ بناهایی در پایان سدهٔ چهارم و دهه‌های نخستین سدهٔ پنجم، به جا مانده از روزگار آنان است. پایان حکومت باوندیان هم به روزگار کیاحسن فخرالدوله (۷۵۰ق) با شاهنامه است. آن‌گاه که او خنجر خود را کشیده بر سطر سطر شاهنامه نهاده در حال تعلیم آن به پسران کیاافراسیاب چلاوی در مسلح حمام بود. یکی از آن دو خنجر را بر سینه‌اش زد و او را کشت. سیدظهیرالدین مرعشی، نوادهٔ دختری کیاحسن فخرالدوله، آن شاهنامه را که چهار ورق آن به خون او آغشته بود، دید.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۴۸۳/۱؛ تاریخ طبرستان، ۲۱/۲ ـ ۲۸؛

www.tabarestan.info تبرستان

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۶۸؛ تذکرةالشعرا، ۴۵؛ چهار مقاله، ۴۵ـ۴۹.

فرزادشهر، شهرکی مسکونی در پهلوی جنوبی جادهٔ سرخرود فریدونکنار. این شهرک به مساحت ۳۷/۵ هکتار در ۱۳۵۶ش پی‌افکنده شد. فرزادشهر دو بخش خاوری و باختری دارد. جمعیت آن ۲۵۰۰ تن است که ۲۵۰ تن از آنان ثابت هستند. فرزادشهر پارک، سوپرمارکت، زمین بازی کودکان و مسجد دارد. فاصلهٔ تفریحگاه تا دریا ۱۰۰۰ متر است و در همهٔ فصل‌ها بازدیدکننده دارد.

منبع: استانداری مازندران.

فرزانه، حسن (تهران ۱۲۶۸ش ـ)، دولتمرد. در زادگاهش و فرانسه تحصیلاتش را به پایان رساند. در ۱۳۰۲ش به خدمت وزارت خارجه درآمد و سال‌ها در این وزارتخانه کوشید. فرزانه در سال‌های کار در وزارت خارجه در ۱۳۰۳ش کاردار سفارت ایران در مسکو و در ۱۳۰۸ش کاردار سفارت ایران در رم گردید. وی در ۱۳۰۴ش به خدمت وزارت داخله (وزارت کشور) پیوست. در ۱۳۱۵ش حاکم خرمشهر شد و در آبان همان سال همزمان سرپرستی فرمانداری شهرهای خرمشهر و آبادان را عهده‌دار گشت. در ۱۳۱۹ ـ ۱۳۲۰ش استاندار مازندران بود سپس به ریاست ادارهٔ سیاسی وزارت کشور رسید. او در ۱۳۲۳ش به استانداری گیلان رفت و چندی در این جایگاه کوشید. فرزانه نخستین کسی بود که به استانداری گیلان رسید و تا پیش از این تاریخ، گیلان به دست فرمانداران کل اداره می‌گردید. از دیگر کوشش‌های وی فرمانداری رضانیه (در ۱۳۲۴ش)، فرمانداری اردبیل (در ۱۳۳۰ش) و معاونت وزیر کار وقت، عطاءالله خسروانی، (در ۱۳۴۶ش) را می‌توان برشمرد.

منابع: استانداران گیلان، ۹۷ ـ ۹۸؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ روزشمار تاریخ ایران، ۲۱۱/۲.

فرزانه، مهدی (قائم‌شهر ۱۳۰۷ ـ همان‌جا ۱۳۹۶ش)، شاعر. دورهٔ دبستان را در قائم‌شهر گذراند. در ۱۳۲۲ش، پس از دریافت گواهی‌نامهٔ ششم ابتدایی، در کارخانهٔ کنسروسازی زادگاهش به کار پرداخت، سپس به معاونت حسابداری آن‌جا رسید. فرزانه از دورهٔ دبستان به سرودن شعر گرایش یافت و در این راه از رهنمودهای عموی خود ابوالقاسم رونق سمنانی، امیری فیروزکوهی و رهی معیری بهره برد. وی عضو قدیمی انجمن‌های ادبی مازندران و مرزبان بود و آثارش در نشریه‌های محلی به چاپ می‌رسیده است. از فرزانه سروده‌هایی به فارسی و طبری به جا مانده است. از آثارش: پرواز آفتاب (ساری، ۱۳۹۶ش).

منابع: سبوی سخن، ۲۷۱ـ ۲۷۲؛ شعر امروز مازندران، ۱۸۷ ـ ۱۸۸؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۲۳ ـ ۲۲۵؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۱۵؛ گفت‌وگوهای شمالی، ۱۲۹ ـ ۱۴۳؛ نوج، ۶۹.

www.tabarestan.info تبرستان

فرسیو، میرزاابوالقاسم فرزند میرزاابراهیم ملاباشی ایرایی (آمل ۱۲۹۵ ـ همان‌جا ۱۳۶۸ش)، عالم دینی و فقیه. علوم مقدماتی را نزد پدر فراگرفت. سپس به نجف رفت و از شاگردان برجستهٔ آخوند ملامحمدکاظم خراسانی شد. پس از بازگشت به زادگاهش در مسجد جامع آمل به تدریس پرداخت. از جمله شاگردان او، علامه حسن‌زادهٔ آملی و جوادی آملی را می‌توان نام برد. شیخ ابوالقاسم به تهران رفت و مدت‌ها در مدرسهٔ سپهسالار تدریس کرد و مسئول کتابخانهٔ آن‌جا بود. چون از جانب حکومت به کار قضاوت دعوت شد، آن مسئولیت را نپذیرفت و حکومت وقت نیز با او بی‌مهری کرد و از استادی و کتابداری کنارش گذاشت. فرسیو ناگزیر به زادگاه خود بازگشت و تا آخر عمر در این شهر ماندگار شد و به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی آمل پرداخت. چون درگذشت پیکرش را در امامزاده ابراهیم(ع) آمل به خاک سپردند.

منابع: اختران جاوید و مشاهیر آمل، ۱۷۹/۲ ـ ۱۸۰؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۳۰ ـ ۲۳۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۶۴ ـ ۱۶۵؛ فرزانگان مازندران، ۲۷۸ ـ ۲۸۰.

فرفیون/ شیرسگ، با نام علمی .Ephoubia helioscopia L، گیاه علفی یکساله با ساقهٔ ضخیم، افتاده و گاهی کاملاً خوابیده بر زمین،

از جنس شیرسگ/ فرفیون و از تیرهٔ فرفیون است. این گونه تقریباً در سراسر نقاط ایران می‌روید. موسم گل‌های آن در اردیبهشت-شهریور شکوفا می‌شوند. میوهٔ آن کپسول است. شیرهٔ گیاه و ریشهٔ آن کاربرد دارویی دارد. از گونه‌های دیگر آن فرفیون مزرعه، فرفیون کوهستانی، فرفیون واسری و فرفیون شن‌روی را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

فرفیون زگیل‌دار/ علف زگیل، با نام علمی / .Euphorbia peplus L Euphorbia hyrcana Grossh، گیاهی از جنس فرفیون/ شیرسگ/ شیرشیرک و از تیرهٔ شیرسگ/ تیرهٔ فرفیون است. در نواحی بیابانی، به صورت علف هرز در کشتزارها، کنار نهرها و کانال‌های آبرسانی می‌روید. این گیاه یک‌ساله، به بلندی ۱۰ تا ۱۲ سانتی‌متر و ایستاده است. برگ‌هایی کوچک با دانه‌هایی ریز و خاکستری‌رنگ دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

فرفیون زینتی/ تاج‌خار، با نام علمی Euphorbia milii des Moul، درختچهٔ میهمان کوچک نیمه گوشتی، خاردار و پر شاخه، از تیرهٔ فرفیون و جنس فرفیون به بلندی تا ۶۰ سانتی‌متر است. برگ‌های کوچک‌تر از ۱ سانتی‌متر دارد که در سطح بالایی قرمز و در زیرین مایل به ارغوانی یا زرد کرمی رنگ است. میوهٔ آن مخروطی و ریز است. بومی ماداگاسکار است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را در فضای سبز خانه‌ها یا باغ‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

فرفیون گنگره‌ای، با نام علمی .Euphorbia chamaesyce L، گیاهی علفی، از جنس فرفیون/ شیرسگ/ شیرشیرک و از تیرهٔ شیرسگ/ فرفیون است. در دامنه‌های کوهستانی و دره‌ها، و همچنین به صورت علف هرزه در کشتزارها، کنار نهرها، جاده‌ها و کانال‌های آبرسانی می‌روید. این گیاه یک‌ساله، به بلندی ۵ تا ۲۰ سانتی‌متر و خزنده است. برگ‌هایی نامتقارن و کوچک دارد و دانه‌هایش ریزقد و به شکل قهوه‌ای کم‌رنگ است. فرفیون گنگره‌ای کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

فرم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶۴ تن)، از دهستان باریک‌رود شمالی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی محله‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. فرم آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

فرنیا، رضا (قائم‌شهر ۱۳۷۳ش-)، ژیمناستیک‌کار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران و قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۷۸ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه افضل آصفی و دیگران آموزش دید. نخستین بار در رقابت‌های قهرمانی کشور (کرمان، ۱۳۸۳ش) نشان نقره گرفت. در ۱۳۸۶ و ۱۳۸۹ش به ترتیب عضو تیم‌های ملی جوانان و بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برنز در ردهٔ تیمی در رقابت‌های آسیایی (ژاپن، ۲۰۰۹م) و برتر در رشتهٔ دارحلقه در رقابت‌های جام جهانی (ترکیه، ۲۰۱۶م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۶۸، ۱۹۱؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۱۷۶؛ گفت‌وگو با رضا فرنیا، زمستان ۱۳۹۷ش.

فروتن، مسعود (آمل ۱۳۲۴ش-)، نویسنده و سینماگر. در ۱۳۵۰ش از مدرسهٔ عالی تلویزیون و سینما در رشتهٔ کارگردانی تلویزیون دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. نخستین حضور شهرام ناظری در یک برنامهٔ تلویزیونی و برنامه‌ای به نام موسیقی اصیل ایرانی به کارگردانی

وی بود که در آن با همراهی گروه شیدا به سرپرستی محمدرضا لطفی به اجرای قطعاتی پرداخت. از آثارش کارگردانی مجموعه‌های تلویزیونی افسانهٔ سلطان و شَبان (۱۳۶۳ش)، مدرّس (۱۳۶۵ش)، ناگهان بهار (۱۳۷۴ش)، قصهٔ شب سینما (۱۳۷۵ش)، یه کم اون‌ورتر (۱۳۸۲ش)، مسابقهٔ سرآشپز بزرگ (۱۳۹۱ش) و در مقام کارگردان تله‌تآترهای ستارخان (۱۳۶۱ش)، عروسک‌ها (۱۳۶۴ش)، بازپرس وارد می‌شود (۱۳۷۱ش)، کسب و کار آقای فابریزی (۱۳۷۵ش)، قضیهٔ رابرت اپنهایمر (۱۳۷۶ش)، کالیگولا (۱۳۸۲ش)، خاموشی دریا (۱۳۸۴ش)، خرده جنایت‌های زن و شوهری (۱۳۸۷ش)، امپراتور کشتار (۱۳۸۹ش) و هویت (۱۳۸۹ش) را می‌توان یاد کرد. از آثار تألیفی او است: از سر دلتنگی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ در کوچه پس کوچه‌های کودکی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ناتمام (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ کوچه‌باغ‌های کودکی (تهران، ۱۳۸۹)؛ یک مرد، یک شب (تهران، ۱۳۹۴ش)؛

منابع: کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطه تا سال ۱۳۸۹ش، ۳۰۰؛ جمشیدی، علی، «آیینه‌دار آیین هنرمند: گفت‌وگو با مسعود فروتن»، کتاب صحنه، شمارهٔ ۶۷ و ۶۸، دی و بهمن ۱۳۸۶ش، صص ۷۰ ـ ۷۳.

فروتن، یعقوب (رامسر ۱۳۴۶ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۶۹، ۱۳۷۴ و ۱۳۸۶ش از دانشگاه‌های علامهٔ طباطبایی، تهران و ملی استرالیا به ترتیب در رشته‌های علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی اجتماعی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. آثارش در نشریاتی چون جامعه‌شناسی کاربردی، دو فصلنامهٔ جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دو فصلنامهٔ مطالعات جمعیتی، راهبرد اجتماعی فرهنگ، فصلنامهٔ تخصصی مردم و فرهنگ، مطالعات اجتماعی ایران، مطالعات توسعهٔ اجتماعی ـ فرهنگی، مطالعات ملی و نامهٔ انجمن جمعیت‌شناسی ایران به چاپ رسیده است. او در ۱۳۷۵ش عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران شد. از آثارش: ترجمهٔ جامعه و جمعیت: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جمعیت از دیوید ام. هیر (بابلسر، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ جمعیت‌شناسی سیاسی: نقش تغییرات جمعیتی در سیاست ملی و امنیت بین‌المللی از جک گلدستون، اریک کافمن و مونیکا دافی تات (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ترجمهٔ سالخوردگی جمعیت: زمینه‌ها، پیامدها، سیاست‌ها از دونالد ترور رولند (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ ترجمهٔ سیاست‌های جمعیتی جهان از جان اف. می (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۳۱؛ گفت‌وگو با یعقوب فروتن، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.rms.umz.ac.ir.

فروزش، زین‌العابدین (کلاردشت ۱۲۷۶ ـ تهران ۱۳۷۱ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار ایرانی. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، در شانزده سالگی به تهران رفت و در مجالس درس استادانی چون شیخ علی نوری حکمی و میرزاطاهر تنکابنی حاضر گشت. فروزش با علوم فقه، منطق، فلسفه و اصول، ادبیات عرب و فارسی و ریاضیات آشنا بود و در میان داوطلبان دارالفنون در رشتهٔ ریاضیات، جغرافیا و تاریخ، نمرهٔ یکم را به دست آورد. در تشکیلات سیاسی و اجتماعی پیش از پهلوی اول در احزاب چپ و آزادی‌خواه فعالیت می‌کرد. مدتی دادستان ایالت فارس، کفیل استیناف آذربایجان و رئیس کارگزینی ادارهٔ کل آمار کشور بود. وی یکی از مؤسسان جبههٔ آزادی و از عناصر برجسته و موثر جبههٔ ملی به شمار می‌رفت. فروزش در ۱۳۰۱ش روزنامه‌ای به نام نجات ایران به راه انداخت. ولی در چهارمین شمارهٔ روزنامه‌اش مقاله‌ای با امضای ناصرالذاکرین بر ضد سردار سپه منتشر ساخت که موجب توقیف روزنامه شد. پس از انتشار مقاله از ترس پهلوی اول چندی پنهان زندگی می‌کرد و سردار سپه برای دستگیری‌اش صد تومان جایزه گذاشته بود. اما دیری نگذشت که فروزش از صف مخالفان سردار سپه جدا شد و به هواداران او پیوست. فروزش از ۱۳۱۸ش مشاغل دولتی را کنار گذاشت و به کار وکالت روی آورد. پس از کناره‌گیری پهلوی اول از پادشاهی (۱۳۲۰ش)، فروزش باز هم قلم را به دست گرفت. نخست با روزنامهٔ کانون همکاری کرد و سپس با راه انداختن دوبارهٔ روزنامهٔ نجات ایران به نوشتن مقالات سیاسی و ادبی و انتقادی پرداخت. در مرداد ۱۳۲۵ش که احمد قوام حزب دموکرات ایران را به راه انداخت فروزش از اعضای کمیتهٔ مرکزی این حزب بود. از آثارش: ما و سیدضیاءالدین

www.tabarestan.info تبرستان

(تهران، ۱۳۲۳ش)؛ ارمغان جمهوی ازبکستان یادگار سفر تاشکند (تهران ۱۳۲۳ش)؛ رسالهٔ حقوق جزایی و بحث در قوانین کیفری کشور ما؛ خزاین خاطرات تاریخی کشور ایران که از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ش از سفر فارس نوشته است؛ آن‌چه دیدم؛ و یک قطعه شیوا در توصیف مازندران به نام در سرزمین اسپهبدان.

منابع: اثر آفرینان، ۲۸۴/۴؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۶۷ ـ ۲۷۰؛ تاریخ بیست سالهٔ ایران، ۷۷ ـ ۷۸، ۹۴، ۴۷۱؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۶۸۷/۱؛ روزشمار تاریخ ایران، ۲۸۰/۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۴۴ ـ ۲۴۵؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۴۶۶/۴؛ کلاردشت، زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی طبرسی، ۶۳۰ ـ ۶۳۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۷۰/۳.

فرونک، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/سجادرود از جنوب باختری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فِرونه‌چال، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فرهادخان قرامانلو فرزند بیرام‌بیگ (ـ ۱۰۰۷ق)، حکمران. پدرش داماد شاه‌اسماعیل صفوی (۹۰۷ ـ ۹۳۰ق) و حاکم بلخ بود که در ۹۱۸ق در جنگ غُجدَوان کشته شد. فرهادخان در عهد شاه‌عباس یکم (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) امیرالامرای سپاه صفوی گردید. شاه‌عباس قلمرو خود را دو بخش کرد. بخشی را به وی و بخشی را به امرای دیگر سپرد. در ۱۰۰۵ق با توجه به وجود شاهکان و ملوک متعدد و پریشانی اوضاع مازندران، شاه‌عباس، فرهادخان را با سپاهی مأمور گشودن مازندران کرد و حکومت آن‌جا را به وی داد. فرهادخان از آمل تا ساری را از دست قدرت‌های محلی گرفت، برادرش الوند سلطان را به نیابت بر آن‌جا نهاد و خود نزد شاه‌عباس بازگشت. با رفتن او الونددیو در سوادکوه و ملک بهمن در لاریجان دست به اقداماتی زدند. شاه‌عباس دوباره وی را با سپاهی مجهز به توپ‌های قلعه‌کوب به مازندران فرستاد. در ۱۰۰۵ق با سرکوب ملک بهمن و کشته یا تسلیم شدن دیگر سران مازندران طومار حکومت‌های محلی مازندران درهم پیچیده شد و فرهادخان به نزد شاه بازگشت. وی که خود را فدایی شاه‌عباس می‌دانست؛ در ۱۰۰۷ق در جنگ رباط پریان زخمی شد و از میدان نبرد گریخت. شاه پس از پیروزی از گریختن او خشمگین شد و الله‌وردی‌خان و سران دیگر را مأمور کشتن وی کرد. آنان فرهادخان را به چنگ آورده سرش را بریدند.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، در صفحات فراوان؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۵۱۸/۲ ـ ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۳۴ ـ ۵۳۶؛ تاریخ فزلباشان، ۳۷ ـ ۳۸؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۶۱، ۸۹، ۹۵ ـ ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۲ ـ ۱۰۳، ۱۰۵؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۷۹/۲ ـ ۸۱؛ حبیب‌السیر، ۵۵۰/۴ ـ ۵۵۱؛ فرهنگ تاریخ صفویه، ۴۶۴.

فرهمند لاریجانی، محمد (آمل ۱۲۹۷ ـ ۱۳۸۲ش)، نویسنده و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران پیمود. سپس از دانشگاه تهران در رشته‌های حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد دانشنامهٔ کارشناسی و از همان‌جا در رشتهٔ مدیریت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۲ش در بانک ملی به کار گمارده شد. آن‌گاه از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ش فرماندار بابل شد. پس از آن چندی به وکالت دادگستری پرداخت. در ۱۳۲۶ش سرپرست ادارهٔ کل امور حقوق و محاکمات وزارت کار گردید. در ۱۳۲۷ش مشاور عالی مطبوعات آن وزارت‌خانه شد. در اسفند ۱۳۲۷ش دوباره فرماندار بابل گردید. از سمت‌های

www.tabarestan.info تبرستان

دیگرش فرمانداری گرگان و دشت، فرمانداری کل همدان و ریاست روابط عمومی وزارت کشور بود. فرهمند از جوانی با مطبوعات همکاری داشت و مقالات سیاسی، اجتماعی و ادبی او در نشریه‌هایی چون اطلاعات، تجدد ایران، جوانان، اقدام و زبان ملت به چاپ رسیده است. وی چندی عضو هیأت تحریریهٔ روزنامهٔ باباشمل و سردبیر روزنامهٔ دمکرات ایران بود. فرهمند در سرودن شعر نیز دستی داشت. دیوان اشعار او به چاپ نرسیده است. از آثارش: عاشق زندانی (تهران، ۱۳۱۹ش)؛ در آغوش طبیعت (تهران، ۱۳۲۰ش)؛ تاریخ دیپلماسی در اوضاع سیاسی و اقتصادی افغانستان (تهران، بی‌تا)؛ سیزده نوروز (تهران، بی‌تا).

منابع: اختران جاوید و مشاهیر آمل، ۱۶۸ـ۱۷۲؛ بزرگان و دانشمندان آمل، ۳۴۹ـ۳۵۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۷۶۵ـ۷۶۶؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۴۱ـ۲۴۲؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۲۹۷۱/۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۶۱ـ۶۶۲؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۴۶.

فرهنگ، سیدمنصور/ سیدمحمود (ساری ۱۳۱۴ش ـ)، دولتمرد. در رشتهٔ علوم سیاسی از دانشگاه کلرمانت دانشنامهٔ دکتری گرفت. او از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰م مشاور ورزات امور خارجه و نمایندهٔ دایمی ایران در سازمان ملل متحد بود. اما در ۱۳۵۹ش، چون کوشش‌های او برای آزادسازی گروگان‌های امریکایی به سرانجام نرسید از ۱۹۸۳م به تدریس در کالج بنینگتن در ورمانت پرداخت. او گفت‌وگوهای فراوان در تلویزیون‌های بی‌بی سی، صدای امریکا، سی. ان. آن و تلویزیون‌های ایرانیان واشینگتن و لوس‌آنجلس دربارهٔ اوضاع ایران کرده است. در ماه‌های نخست درگیری جنگ عراق با ایران او کوشید تا با همراهی میانجیگران بین‌المللی بتواند آتش جنگ را فرونشاند. در این دوره او دربارهٔ خطر تندروی‌های مذهبی نوشت و سخنرانی کرد. وی در ژوئن ۱۹۸۱م از کشور بیرون رفت. در پایان ۱۹۸۱م به امریکا کوچید. از آثارش: امپریالیسم امریکا؛ جنگ اسپانیایی ـ امریکایی با انقلاب ایران (بستون، ۱۹۸۱م).

منبع: فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، ۶۵۳.

فرهنگ استان دوم، سالنامه. این نشریه در زمان ریاست حسن مشحون* بر فرهنگ استان دوم، زیر نظر هیأت تحریریه در ۱۳۳۷ش با قطع رقعی و ۱۷۶ صفحه در چاپخانهٔ شرکت سهامی طبع کتاب به چاپ رسید. در این سالنامه مطالبی چون تاریخچهٔ فرهنگ آمل، بابل، بهشهر، شاهی، نوشهر، شهسوار، فرهنگ گرگان، گنبد کاووس، معرفی خادمین فرهنگ ساری و استان، بقاع متبرکه، امثال و حکم مازندرانی، دستور گویش مازندرانی، شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران و اشعاری از عیسی صدر شیرازی، محمد فریور و امیر مازندرانی درج شده است. اسماعیل مهجوری*، محمدرضا خزائلی*، غلامرضا کبیری*، فخرالدین سورتیجی*، علی تفضلی و فتح‌الله صفاری* در شمار نویسندگان این سالنامه بوده‌اند.

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۷۵/۱؛ سالنامهٔ فرهنگ شهرستان نوشهر، در صفحات فراوان.

تبرستان www.tabarestan.info

فرهنگ انجمن آرای ناصری، کتابی به فارسی در لغت نوشتهٔ رضاقلی‌خان هدایت طبرستانی*، نامبردار به لَله‌باشی. نگارش این اثر در ۱۲۸۶ق آغاز گردید و در ۱۲۸۸ق پایان پذیرفت. این کتاب دارای یک مقدمه، دوازده آرایش، بیست و چهار انجمن و یک خاتمه است. هدایت دربارهٔ انگیزهٔ نگارش این کتاب می‌گوید که چون برای نگارش کتاب‌های مجمع‌الفصحا و ریاض‌العارفین ناگزیر از خواندن دیوان‌های شاعران و تذکره‌های فراوان بوده ازاین‌رو، پژوهش و جست‌وجو در واژه‌ها و اصطلاحات آن‌ها، وی را به نوشتن این فرهنگ برانگیخته است. واژه‌های عربی اصیل به کار گرفته در زبان فارسی، در این واژه‌نامه نیامده است و نویسنده در بسیاری از موارد در بیان اصل و اشتقاق واژه به توجیهات عامیانه و خیالی پرداخته و لغات نادرست و دساتیری را فارسی انگاشته است. پس از مقدمه، در متن کتاب نویسنده به واژه‌ها و معانی آن‌ها پرداخته و در پایان برخی از استعارات و کنایات رایج در زبان فارسی را آورده است. در این اثر واژه‌ها بر اساس حروف اول و دوم، الفبایی شده و به حروف پسین توجه نشده است. هدایت در گردآوری فرهنگ انجمن آرای ناصری از فرهنگ‌هایی همچون معیار جمالی، شرف‌نامهٔ منیری، مجمع‌الفرس سروری کاشانی، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی و برهان قاطع بهره برده است. این واژه‌نامه که آن را تنظیم نوینی از فرهنگ

جهانگیری دانسته‌اند، به نام ناصرالدین‌شاه قاجار نوشته شده است. این فرهنگ را نخست علی‌قلی‌خان مخبرالدوله، فرزند نویسنده، چاپ کرده است (تهران، ۱۲۸۸ق)، چاپ دوم آن حدود صد سال پس از آن صورت پذیرفت (تهران، ۱۳۳۸ق)، سپس محمدعلی تبریزی خیابانی تلخیصی از آن را با نام فرهنگ نو بهار به چاپ رسانید (تبریز، ۱۳۰۸ق).

منابع: فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۳۲۸/۱؛ فرهنگ ادبیات فارسی، ۲۱۰؛ فرهنگ انجمن آرای ناصری.

فرهنگ زبانزدهای رامسر (سخت‌سر)، کتابی به فارسی از زبانزدها و گوشه‌کنایه‌های شهرستان رامسر نوشتهٔ حسن رحیمیان. این فرهنگ دربردارندهٔ ۴۳۱۸ زبانزد در متن و ۳۴۵ زبانزد مشابه در پی‌نوشت است و روی‌هم‌رفته ۴۶۶۳ زبانزد را دربر می‌گیرد. شیوهٔ تدوین کتاب جست‌وجوی میدانی است. چون گویش مردم جلگه‌نشین رامسر بر اثر تحولات اجتماعی دستخوش تغییراتی شده است، مؤلف در انتخاب زبانزدها اولویت را به اهالی مناطق کوهستانی داده است. در این فرهنگ هر زبانزد به چهار بخش زبانزد، آوانگاری، برگردان و کاربرد آن تقسیم شده است. گوشه‌ها و کنایه‌ها بخش بیش‌تر کتاب را دربر می‌گیرد. مؤلف کوشیده است زبانزدها را بر پایهٔ حروف الفبا بیاورد و از ریشهٔ پیدایی این زبانزد پرهیز کرده است. او در بخش آوانویسی از قرینه‌های خط و آوانویسی بر اساس الفبای آوانگار جهانی سود جسته است. در بخش برگردان تنها به اصل زبانزد پرداخته شد. در بخش کاربرد زبانزدها در بسیاری جاها به نقش و کاربرد آن بسیار کوتاه و در یکی دو کلمه بسنده کرده است. کتاب با عکس‌های سیاه و سفیدی از طبیعت رامسر در ۸۸۴ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۳ش).

منبع: فرهنگ زبانزدهای رامسر (سخت‌سر).

فرهنگ عوام آمل، کتابی به فارسی در فرهنگ و مردم شهرستان آمل نوشتهٔ مهدی پرتوی آملی. دارای بخش‌های راهنمای آواخوانی، مقدمه، تاریخچهٔ مختصر شهر آمل، اصطلاحات و تعبیرات، امثال و حکم، ترانه‌ها و امیری‌ها، طبری امیری، چیستان و واژه‌های مازندرانی. مؤلف توضیح‌های مفیدی در ابتدای بخش‌ها و پاورقی‌ها ارائه می‌دهد. نویسندهٔ اثر در مقدمه می‌نویسد که قرار بود با اضافاتی از قبیل تاریخچهٔ زبان مازندرانی، واژه‌ها، آداب و رسوم، معتقدات محلی، لطائف و ظرائف و سایر مسائل مربوط به آداب دانستنی‌های شفاهی عامیانه با عنوان فرهنگ مازندرانی تدوین شود که به سبب گستردگی کار، غنای فرهنگی منطقه و موضوعات فراوان به فرصتی دیگر محوّل گشت. فرهنگ عوام آمل توسط مرکز مردم‌شناسی وزارت فرهنگ و آموزش عالی در ۲۵۴ صفحه به چاپ رسانده است (تهران، ۱۳۵۸ش).

منابع: فرهنگ عوام آمل؛ گورگین، تیمور، «ترانه‌های شمال»، آینده، سال شانزدهم، ص ۱۹۵.

www.tabarestan.info تبرستان

فرهنگ مازندرانی، کتابی به فارسی در فرهنگ و مردم مازندران نوشتهٔ اسماعیل مهجوری*. این اثر با گفتاری از حسن رحیمیان، مدیرکل وقت فرهنگ و هنر مازندران، زیر نظر حسین مهجوری و فضل‌الله جغرشته، رئیس وقت کتابخانهٔ عمومی ساری، با مقدمه‌ای در معرفی اسماعیل مهجوری و معرفی کوتاه کتاب آغاز می‌شود و بخش‌هایی چون ضرب‌المثل‌ها (۲۱۲ مثل)، ترانه‌ها (۹۱ مورد)، نکات دستوری و واژه‌نامه را دربر می‌گیرد. ضرب‌المثل‌ها با برگردان فارسی و گاهی با برگردان واژگان مازندرانی، ترانه‌ها با معنی، نکات دستوری با تطبیق مصدر و زمان‌های فارسی و طبری و واژه‌نامه به ترتیب الفبا است. این کتاب نخستین اثر چاپ شده و یکی از منابع اصلی در شناخت فرهنگ و مردم مازندران است. کتاب فرهنگ مازندرانی در ۱۵۱ صفحه با اعتبار ادارهٔ فرهنگ و هنر استان مازندران به خط محمد نخعی چاپ شده است. (ساری، ۱۳۵۶ش).

منابع: فرهنگ مازندرانی؛ مجموعهٔ ساری‌پژوهی (استاد اسماعیل مهجوری)، شمارهٔ ۲۹/۳۹ ـ ۳۰.

فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، کتابی به فارسی در شرح حال فرمانروایان، سیاستمداران، فقها، دانشمندان، هنرمندان،

حکما، فلاسفه، ادبا، شعرا، پهلوانان، خاندان‌های کهن، طوایف، آتشکده‌ها، مدارس قدیم، گورستان‌های قدیمی، راه‌های متروک، دژها و سایر پدیده‌های طبیعی و انسانی با پیش‌گفتار، راهنمای آوانوشت، نام‌واژگان به ترتیب حروف الفبا، کتاب‌شناسی و ضمائم اسناد و عکس‌ها نوشتهٔ علی‌اصغر یوسفی‌نیا و ابوالحسن واعظی تنکابنی. به باور نویسندگان، این اثر تکملهٔ پدیده‌های تاریخی غرب مازندران است که شرح آن در کتاب تاریخ تنکابن نوشتهٔ علی‌اصغر یوسفی‌نیا آمده است. فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی در ۶۴۲ صفحه به چاپ رسیده است (تنکابن، ۱۳۸۰ش).

منابع: فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی؛ علی‌نژاد قمی، محسن، «معرفی کتاب»، مجموعه مقالات در گسترهٔ مازندران، ۱۹۸/۳.

فرهنگ نظام، فرهنگی فارسی به فارسی، تألیف سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام. این فرهنگ که از مهم‌ترین فرهنگ‌های فارسی است، در پنج جلد به قطع رحلی، در ۲۴۶۹ صفحه تدوین یافته است. چاپ یکم آن از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸ق زیرنظر خود مؤلف در ۳۲۷۱ صفحه در حیدرآباد دکن، به سرمایهٔ نظام حیدرآباد، امیرعثمان علی‌خان پادشاه دکن، به چاپ رسیده است. فرهنگ نظام دو مقدمهٔ مفصل در آغاز جلدهای اول و پنجم دارد. در مقدمهٔ جلد یکم، مؤلف به نقد و تحلیل فرهنگ‌نویسی در هند و ایران می‌پردازد. به عقیدهٔ او فرهنگ‌های فارسی که تا زمان تدوین فرهنگ نظام تألیف شده‌اند، به معنی دقیق کلمه، فرهنگ زبان نیستند؛ زیرا واژگان برگرفتهٔ آن‌ها اغلب واژگان مهجور به کار رفته در متون منظوم‌اند. اما مهم‌ترین کار داعی‌الاسلام داخل کردن واژگان زبان معیار (به اصطلاح خود مؤلف «زبان مقرر» standard) در فرهنگ خود است. داعی‌الاسلام سه سال در ایران به سر برد و به فهرست‌برداری از واژگان متداول در فارسی روزگار خود پرداخت. لهجهٔ معیار در فرهنگ نظام، تهرانی است و برای سهولت در تلفظ درست، آوانویسی اوستایی هر واژه به خط اوستایی آمده است. ترتیب واژگان بر اساس حروف تهجی است و مؤلف کوشیده است حروف دوم و سوم را نیز در این ترتیب‌بندی در نظر گیرد. واژگان در فرهنگ نظام بیش‌تر فارسی است و گاه واژگان عربی و ترکی نیز در آن یافت می‌شود. از ویژگی‌های فرهنگ نظام دید انتقادی مؤلف در بررسی اشتقاقی هر واژه است و از آوردن واژگان برساختهٔ زند و پازند و دساتیری به درستی خودداری کرده است. دیگر ویژگی این فرهنگ آن است که صورت‌های گوناگون هر واژه (ماضی، مضارع، اسم فاعل، اسم مصدر) نیز آمده است. همچنین حذف واژگان ولایتی که سند شعری ندارند، آوردن صورت‌های مخفف یا مبدل هر واژه، اگر مخفف یا مبدل دارند و به دست دادن معنی مجازی مشهور هر واژه از دیگر ویژگی‌های فرهنگ نظام است. مؤلف در مقدمهٔ جلد پنجم به برشماری و نقد فرهنگ‌های تدوین یافته در شبه قاره می‌پردازد. این فرهنگ در پنج جلد، به قطع رحلی در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۶۲ش). جلد یکم با دو مثنوی از مؤلف یکی با نام «خطاب به اعلیحضرت شاه دکن» و دیگری با نام «به مادر وطن» آغاز می‌شود.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: برهان قاطع، مقدمه، هفتادو پنج؛ تذکرهٔ شعرای معاصر، ۳۷۰/۱؛ فرهنگ نظام؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۵۶ ـ ۲۶۱؛ فرهنگ‌های فارسی، ۱۹۵ ـ ۱۹۶؛ لغت‌نامه، مقدمه، ۲۲۴ ـ ۲۲۶؛ تفضلی، احمد، «فرهنگ نظام»، آینده، سال دوازدهم، فروردین ـ خرداد ۱۳۶۵ش، شمارهٔ ۱ ـ ۳، صص ۱۶۲ ـ ۱۶۳.

فرهنگ نوشهر، سالنامه، این نشریه در زمان ریاست نظام‌الدین بزرگ‌زاده*، سال تحصیلی ۱۳۳۶ ـ ۱۳۳۷ش، در قطع وزیری و ۱۵۴ صفحه منتشر شد. این سالنامه دربردارندهٔ حدود و مشخصات، اوضاع طبیعی، اقتصادی، تاریخی، آداب و رسوم منطقهٔ نوشهر و تاریخچهٔ فرهنگ نوشهر، چالوس، کلاردشت همراه با شرح حال بزرگان نوشهر و چالوس، تربیت بدنی نوشهر، سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ نوشهر است. در این نشریه مقالاتی از جواد صفری، سیدرضا امیرحسینی، شعرهایی از میرقاسمی به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ جامع تنکابن، ۲۹۲ ـ ۲۹۳؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۷۳/۱ ـ ۱۷۴؛ سالنامهٔ فرهنگ نوشهر، در صفحات فراوان.

فرهنگ واژگان تبری، با همانندهای مازندرانی، استاربادی، گیلی، قصرانی از طبری به فارسی، زیرنظر جهانگیر نصری اشرفی و گروه

مؤلفان. این فرهنگ واژگان شامل نزدیک به شصت هزار مدخل به ضمیمهٔ گویش‌های متداول و درج معادلات اوستایی، باستانی و پهلوی با تصاویر رنگی و سیاه و سفید به همراه لوح فشرده، در پنج حوزهٔ زبانی تبری در قصران تهران، شرق گلستان، غرب گلستان، مازندران، گیلان غربی و گیلان شرقی و دوازده منطقهٔ گویشی استارآباد شرقی، استارآباد غربی، بهشهر و هزارجریب، ساری و هزارجریب، سوادکوه و قائم‌شهر، بندپی و بابل، لاریجانات و آمل، نور و نوشهر، عباس‌آباد، چالوس، تنکابن مرکزی، دماوند و قصران باستانی، گیلان شرقی است که نویسندگان با تنظیم ۷۴ موضوع به دسته‌بندی واژه‌ها پرداختند. جلد نخست این اثر معرفی مؤلفین و گویش‌وران به همراه واژگان از حروف الف تا پ است. جلد دوم به واژگان از حروف ت تا ذ، جلد سوم از حروف ر تا گ، جلد چهارم از حروف ل تا ی اختصاص دارد و جلد پنجم آن موضوعات گوناگونی را در حوزه‌های موسیقی، زبان و ادبیات، فرهنگ مردم و اقتصاد را دربر می‌گیرد. نخستین بار جلد اول این فرهنگ با عنوان واژه‌نامهٔ بزرگ تبری، واژه‌ها به صورت جداول کنار هم همراه با نام گویش هر منطقه در بالای هر جدول در قطع رحلی به چاپ رسید (تهران، ۱۳۷۷ش). فرهنگ واژگان تبری در پنج جلد و ۲۸۸۲ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۱ش).

منابع: فرهنگ واژگان تبری؛ ستوده، منوچهر، «نقدی بر فرهنگ واژگان تبری»، فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی اباختر، سال پنجم، شمارهٔ پیاپی ۱۷ و ۱۸، صص ۳۵۳ ـ ۳۶۰؛ محمودی بختیاری، بهروز، «فرهنگ واژگان تبری»، گویش‌شناسی، ۱/۲، صص ۱۱۲ ـ ۱۱۶.

فرهنگی، محمدعلی (بابل ۱۲۷۸ ـ همان‌جا ۱۳۴۹ش)، شاعر. درس‌های قدیم را نزد محمود صبوری و عبدالحمید مجیدی فراگرفت و در این راه به محفل ادبی میرزامحمود رئیس (محوی) راه یافت. او دانش را تا آن‌جا که به کار آید آموخت و به زبان‌های روسی، ارمنی، عربی و ترکی آشنایی داشت. چندی در تجارتخانهٔ حسین قناد مشغول بود. پس از راه‌اندازی کارخانهٔ روغن نباتی برادران چیت‌ساز بابل در آن‌جا به کار پرداخت. وی از اعضای انجمن ادبی خانهٔ میرزامحمود رئیس* به شمار می‌رفت و در آن‌جا با بسیاری از سرآمدان ادبیات فارسی آشنا شد. او پس از مرگ رئیس در ۱۳۱۵ش به همراه حسین‌جان بصرائی* (شاعر هم‌دیارش) انجمن ادبی تشکیل داد. این نشست‌ها در باغ‌های پیرامون شهر و یا منزل‌شان برپا می‌شد. مهدی پرتوی آملی*، دکتر عبدالله بهزادی* و دکتر محمدحسین وحیدی* با این انجمن پیوند داشتند. شعرهای فرهنگی در روزنامه‌ها و مجلات ادبی تهران چاپ می‌شد.

منابع: تاریخ ادبیات ایران، ۷۶۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۵۳/۳؛ بهاران خجسته باد، ۵۶؛ سخنوران بابل، ۱۴۰؛ شهر بابل، ۱۲۵، ۱۳۱؛ «محمدعلی فرهنگی، شاعر گرانمایه»، بارفروش، شمارهٔ ۱۱۳، صص ۲۲ ـ ۲۳.

تبرستان www.tabarestan.info

فریدون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو از سه کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فریدون‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فریدونکنار، بندر. با توجه به گسترش مبادلات بازرگانی با کشورهای

حاشیهٔ دریای مازندران، با تصویب مجلس شورای اسلامی، ساخت این بندر از ۱۳۶۹ش در دستور کار قرار گرفت و عملیات راه‌اندازی اسکله‌ها، موج‌شکن‌ها و حوضچه‌ها از ۱۳۷۶ آغاز شد و در ۱۳۸۰ش به پایان رسید. در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و با اعمال حاکمیت سازمان بنادر و دریانوردی از بهمن‌ماه ۱۳۸۶ش بهره‌برداری از آن به بخش خصوصی سپرده شد. انبار روباز این بندر کمابیش ده هزار مترمربع، انبار سرپوشیده سی و سه هزار مترمربع و گنجایش سیلوی آن سی هزار تن است.

منبع:

WWW.nosharport.pmo.ir.

فریدونکنار، پناهگاه حیات وحش به پهناوری ۶۴ هکتار در ۲ کیلومتری جنوب شرقی فریدونکنار. دسترسی آن از راه جادهٔ آسفالتهٔ محمودآباد ـ فریدونکنار است. منطقهٔ تالابی با میانگین بلندی ۲۰ متر پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد است. در جایگاه یک آب‌بندان هم در ذخیرهٔ آب اهمیت دارد و هم زیستگاهی مهم برای پرندگان آبزی است. به دلیل همین ویژگی اکولوژیک بر آن نام تالاب بین‌المللی (رامسر سایت) نیز نهاده‌اند. از جانوران این تالاب پرندگان آبزی مهاجر همانند چنگر، گیلار، فیلوش، سرسبز، نوک پهن، خوتکا، غاز خاکستری و درنای سیبری را می‌توان نام برد. پوشش گیاهی آن گیاهان آبزی عمدتاً نی و لویی است. این تالاب از مرداد ۱۳۵۴ش نام پناهگاه حیات وحش یافته است.

منابع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۵۲؛ تالاب‌های ایران، ۶۵۲ـ۶۵۸؛ فریدونکنار، مرکز برنج ایران، شهرداری و شورای اسلامی فریدونکنار، ص ۳۸.

فریدونکنار، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۱۵۴ تن) مرکز شهرستان فریدونکنار (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۰۳۱ تن). این شهر در °۵۲ و ′۳۱ و ″۹۱ طول شرقی و °۳۶ و ′۴۲ و ″۲۶ عرض شمالی در ۶۴ کیلومتری شمال باختری ساری، ۲۱۴ کیلومتری شمال خاوری تهران و ۱۳ متر پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهرستان از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهر بابلسر، از باختر به سرخ‌رود و از جنوب به شهرهای بابل و آمل می‌رسد. این شهرستان دارای دو بخش است. ۱ ـ بخش مرکزی با دو دهستان باریک‌رود شمالی و جنوبی؛ ۲ ـ بخش دهفری با دو دهستان امامزاده عبدالله شمالی و جنوبی. اقلیم این شهرستان معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۱/۵، بیشینه ۱۷/۶ و کمینهٔ آن ۱۳/۷ درجهٔ صدبخشی است. رودهای فری‌کنار/ مرورز رود و نمازرود زمین‌های این شهر را سیراب می‌کنند. نمازرود از مرکز شهر می‌گذرد و شهر را به دو بخش باختری و خاوری تقسیم می‌کند. این رود از به هم پیوستن انشعابات کوچک‌تر در شالیزارها به نام‌های کچب‌رود، ولیک‌رود و مهلبان‌رود دوم تشکیل می‌شود. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۸۷۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامداری آن برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات را می‌توان نام برد. این شهرستان مرکز صید و فروش انواع ماهی‌ها و برنج به‌ویژه طارم است. شهرستان فریدونکنار بدون شهر و دارای ۲۳ روستا و شهرک‌های فیروزآباد، فرزادشهر، نسیم دریا، خزرشهر، دریاکنار، توحید، هادی، شهید رجایی و شهرک ایثارگران است. نخستین بندر خصوصی چند منظورهٔ کشور در ۲۲ بهمن ۱۳۸۶ش در این شهرستان ایجاد شد. تالاب بین‌المللی فریدونکنار با مساحت ۵۴۲۷ هکتار در جنوب خاوری شهر فریدونکنار جای دارد. این تالاب شامل لپوی فریدونکنار، دامگاه‌های سرخ‌رود باختری و خاوری، دامگاه فریدونکنار و اِزباران/ اِزارون است و یکی از غنی‌ترین اکوسیستم‌های تالابی شمال کشور و میزبان هزاران پرندهٔ مهاجر از انواع مرغابی و پرندگانی چون غاز وحشی، انواع قو، باکلان، پِرِلا، کَشیم، حواصیل، مرغ سقا، قره‌غاز، شاهین، عقاب شاهی و زیستگاه درنای سیبری است. مرکز پرنده‌شناسی اوجاکله در جنگل اوجاکلهٔ روستای سوته در تالاب بین‌المللی فریدونکنار ساخته شد. نام این شهر از آغاز سدهٔ نهم هجری فرصهٔ فری‌کنار آمده است. امروزه آن شهر را فریدونکنار می‌خوانند و پیدایش آن شهر را به فریدون جم نبیرهٔ جمشید نسبت می‌دهند. در هیچ سند تاریخی این مطلب دیده نشده است. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) می‌نویسد: «فری‌کنار از بلوک مشهدسر در نیم فرسخی دریا با کمابیش ۲۰۰ خانه و دو فرسخی مشهدسر قرار دارد، با سالی پنجاه

www.tabarestan.info تبرستان

تومان صید ماهی. در نزدیکی آن‌جا چمنزاری است که پس از چهل روز از عید خمسه بازار است.» مکنزی (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) می‌نویسد: «پس از سرخرود از جنگل و سپس از جوی گل‌آلودی عبور کردیم و از طریق وزیرمحله با ۱۵ الی ۲۰ خانه به رودشیر رسیدیم. سپس از ساحل دریا گذشتیم و بالاخره پس از عبور از پشته‌های ماسه به فری‌کنار که ۳۰۰ خانه داشت، رسیدیم. در سمت چپ رودخانهٔ عریض هراز جاری است. از دشت سبزی سواره رفتیم تا وارد دهکده شدیم. ریش سفید محله با نام آقالر آقا به استقبال ما آمد. گوسفندی را جلوی پای اسب من قربانی کردند. از این دشت و میدانی که از آن به عنوان بازار استفاده می‌شد، دور شدیم. در این‌جا، چهل روز بعد از اول بهار بازار بزرگی تشکیل می‌دهند و تجّار ایرانی و غیر ایرانی همه به این‌جا می‌آیند و گاه تعداد آن‌ها به‌قدری است که شصت هفتاد نفر اسب‌سوار لازم است تا نگذارند بین آن‌ها نزاع شود و از دزدی جلوگیری کنند. کتان زیادی به فروش می‌رسد و به من گفتند که آخرین باری که این‌جا بازار بوده، شخصی هشتصد تومان کتان خریده بود، ولی نتوانستیم هیچ‌گونه آمار دقیقی به دست آوریم. برنج و پنبه و ابریشم و شکر کم‌تر کشت می‌شود. اهالی بیش‌تر از طریق تجارت امرار معاش می‌کنند و قانون منع تجارت برنج آن‌ها را سخت تحت فشار قرار داده است. اهالی به من شکایت کرده‌اند که نمی‌توانند ۶۰۰ تومان مالیات سالیانه را بپردازند.» رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹م) هم از بندر فری‌کنار در هفت میلی مشهدسر یاد کرده و آن را از دهستان دابوی آمل آورده است. فریدونکنار تا ۱۳۶۸ش از توابع بخش بابلسر در شهرستان بابل بود. در همین سال پس از شهرستان شدن بابلسر یکی از بخش‌های شهرستان بابلسر شد. در ۱۳۸۶ش از سوی هیأت دولت شهرستان شد. سقانفارهای جزین به شمارهٔ ۱۶۶۴۰، نوایی‌محله به شمارهٔ ۱۶۶۹۲، اسپی‌کلا به شمارهٔ ۱۷۷۹۶، شرمه‌کلا به شمارهٔ ۱۷۷۹۷، تپهٔ قلاکتی سوته به شمارهٔ ۲۱۵۶۹، تپهٔ زاهدکلا به شمارهٔ ۲۱۹۴۸، حمام سوته و امامزاده فخرعلی در حیدرکلا از بناهای تاریخی ثبت شدهٔ آثار ملی فریدونکنار مربوط به عصر قاجار هستند. دانشگاه صنعتی مالک اشتر و مؤسسهٔ آموزش عالی پردیسان و مدرسهٔ علمیهٔ خواهران حضرت آمنه از مراکز آموزش عالی و فرهنگی شهرستان فریدونکنار هستند. مردم فریدونکنار به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۱/۴/ ۲۷۲ ـ ۲۷۴؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۴۵، ۲۹۳؛ تاریخ تبرستان، ۶۰/۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۴۴۲، ۴۹۳، ۵۱۷؛ تالاب بین‌المللی فریدونکنار، ۲؛ دایرةالمعارف فارسی مصاحب، ۱۸۹۲/۲؛ سالنامهٔ آماری مازندران، ۱۳۹۵ش، ۱۲۸؛ سفرنامهٔ شمال، گزارش اولین کنسول انگلیس در رشت از سفر به مازندران و استراباد، ۸۱؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۵؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۹۶۶/۲ ـ ۹۷۷؛ فهرست آثار ثبتی ایران؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۹، ۸۵، ۱۷۴؛ کریمیان، حسن و میثم فلاح، «گاه‌نگاری آثار تاریخی فریدونکنار با اتکاء به نتیجهٔ بررسی‌های سطحی باستان‌شناسی»، اباختر، شمارهٔ ۲۴ و ۲۵، صص ۱۳۵ ـ ۱۵۶؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir; WWW.mut.ac.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

فریدونی، عطاالله (ساری ۱۳۱۴ ـ رشت ۱۳۶۸ش)، پزشک و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۴۶ش در رشتهٔ پزشکی از دانشگاه تبریز دانشنامهٔ دکتری گرفت. سپس به لاهیجان کوچید و به درمان بیماران پرداخت. در ۱۳۵۲ش در رشتهٔ قلب از دانشگاه پزشکی کاردیولوژی میلان دانشنامهٔ تخصصی گرفت. فریدونی شعر نیز می‌سرود و در هر دو قالب کهن و نو طبع‌آزمایی کرده است. اشعار طنزش با امضای ابوالریش، ساروی کیجا و جن ساروی در نشریاتی چون توفیق و فکاهیون به چاپ می‌رسید. چون درگذشت، پیکرش را در کنار آرامگاه میرزاکوچک‌خان به خاک سپردند. از آثارش دفترهای شعر: آوازهای جنگلی باد (تهران، ۱۳۴۹ش)؛ رایحهٔ درد با پیش‌گفتاری از نصرت رحمانی (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ تو آخرین گل صبحی (رشت، ۱۳۷۴ش).

منابع: ساری از آغاز...، ۴۳۳؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۹۳ ـ ۱۹۴؛ سبوی سخن، ۲۸۹ ـ ۲۹۱؛ شاعران مازندران، ۵۵۲ ـ ۵۵۶؛ میرزانژاد موحد، هادی، «بشکن دلم که رایحهٔ درد بشنوی»، ماهنامهٔ گیله‌وا، سال سوم، شمارهٔ ۲۲ و ۲۳، تیر و مرداد ۱۳۷۳ش، ص ۷.

فریم صحرا، سدی خاکی سنگریزه‌ای در ۷۳ کیلومتری جنوب شرقی ساری روی رودخانهٔ عروس و داماد از سرشاخه‌های رودخانهٔ تجن.

ساخت سد از ۱۳۷۶ آغاز و در ۱۳۷۹ش پایان یافت. بلندی آن از پی ۴۸/۵ متر، بلندی از بستر ۳۲/۵ متر، درازای تاج ۳۹۷ متر، پهنای تاج ۸ متر، پهنای پی ۱۶۵ متر و حجم کل سد ۳ میلیون مترمکعب است. کاربری آن تأمین آب مورد نیاز کشاورزی برای ۱۲۷۰ هکتار از زمین‌های منطقه بود که به سبب وجود گسل در بستر و آب‌گریزی هیچ‌گاه آبگیری نشد و امکان ایجاد دریاچه وجود ندارد.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

فریمک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۰ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از یک کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و لبنیات است. فریمک دبیرستان شبانه‌روزی و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فریور، محسن (ساری ۱۲۹۴ش ـ)، سیاستگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. سپس به دانشکدهٔ کشاورزی کرج راه یافت و با پایان تحصیلاتش به کار کشاورزی پرداخت. در دورهٔ بیستم در ۱۳۳۹ش به نمایندگی از مردم بهشهر وارد مجلس شورای ملی شد اما مجلس بیستم به دست دکتر علی امینی منحل شد و فریور به کار کشاورزی و زمین‌داری بازگشت. چندی نیز ریاست خرده‌مالکان و کشاورزان مازندران را بر عهده داشت.

منابع: چهره‌های آشنا، ۴۳۳؛ رجال پارلمانی ایران، ۶۳۳.

فشفه، با نام علمی Salix triandra L، درختچهٔ بومی دوپایه از خانوادهٔ بید و جنس بید به بلندی ۶ متر است. در مازندران پراکنش ندارد، ولی زیرگونه‌هایی از آن، با دو شکل برگ‌های دو رنگ و هم رنگ در دو سطح برگ‌ها، در ایران پراکنده‌اند. شکل هم رنگ آن در مازندران نیز می‌روید. در بلندای ۲۳۰۰ تا ۲۴۰۰ متر از سطح دریا (نواحی جنگل چالوس) پراکنده است. زمان گل و میوه‌دهی آن در آغاز بهار است. چوب آن برای کاغذسازی مناسب است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

فَصلُ الخِطاب/ فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، کتابی به عربی در قرآن‌پژوهی به قلم میرزاحسین نوری طبرستانی. کتاب دارای سه پیش‌گفتار، دوازده فصل و یک خاتمه است. مؤلف برای اثبات دیدگاه خود در تحریف قرآن که مضمون اصلی کتاب است دوازده دلیل آورده که دو منبع مورد استفادهٔ شیعی و باقی سنی است. بنا به گفتهٔ آقابزرگ تهرانی مؤلف باور دارد این همان قرآنی است که در زمان عثمان‌بن‌عفان جمع‌آوری شده و به دست ما رسیده است. اما از پاره‌ای روایت‌ها برمی‌آید پیش از تدوین قرآن، آیاتی در آن بوده که اکنون در آن نیست و نزد معصومان نگاه‌داری می‌شود و کسی از آن‌چه حذف شده باخبر نبوده و تنها از حذف روایت‌هایی که در این کتاب آمده، به اجمال آگاهی می‌یابد که چیزی از قرآن کاسته شده است. شماری معتقدند که هدف مؤلف این بوده که در این کتاب نیز همچون تورات و انجیل دست برده‌اند. به گفتهٔ آقابزرگ تهرانی، مؤلف در پی آن بود که نام القول الفاصل فی اسقاط بعض الوحی النازل را بر آن نهد. محمود معرب تهرانی در ۱۳۰۲ق ردیه‌ای به نام کشف الارتیاب عن تحریف الکتاب بر این اثر نوشت و محدث نوری در پاسخ به آن رسالهٔ الجواب عن شبهات کشف الارتیاب را نگاشت. از دیگر موضوعات کتاب فصل الخطاب به جمع‌آوری قرآن در عصر خلفا و مقایسهٔ آن با جمع‌آوری قرآن در روزگار علی(ع)، در بیان نزاع دربارهٔ تحریف قرآن و دیدگاه‌های شیعه دربارهٔ تحریف‌ناپذیری قرآن و مناقشه در آن‌ها می‌توان اشاره کرد. از آثاری که در رد این کتاب نوشته شده حفظ الکتاب الشریف عن شبهة القول بالتحریف از سیدمحمدحسین شهرستانی، تنزیة التنزیل از علی‌رضا حکیم

www.tabarestan.info تبرستان

خسروانی، برهان روشن از میرزامهدی بروجردی، القرآن الکریم فی روایات المدرستین از سیدمرتضی عسکری و افسانهٔ تحریف قرآن از رسول جعفریان را می‌توان برشمرد. آثاری نیز در پذیرش آن همچون موسوعة الفقیهه از محمد الحسینی الشیرازی و النقد اللطیف فی نفی التحریف عن قرآن الشریف از شیخ آقابزرگ تهرانی به چاپ رسیده‌اند. مؤلف، کتاب فصل الخطاب را در ۱۲۹۲ق به پایان برد. این اثر نخستین بار در ۱۲۹۸ق در نجف به چاپ سنگی رسید.

منابع: دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی، ۱۵۸۵/۲ ـ ۱۵۸۶؛ الذریعه، ۲۳۱/۱۶ ـ ۲۳۲؛ فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب؛ گلشن ابرار، ۵۹۰/۱ ـ ۵۹۱.

فشکور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۰ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آسیاب‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. کوه زردک در جنوب باختری، کوه سنگ‌سرک و مالج‌دره در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. فشکور دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده فخرالوصی و امامزاده فضل و فاضل دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۴۴/۳ ـ ۱۴۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۸/۲۷ ـ ۲۰۹؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

فضایلی، محمد فرزند شیخ علی علامه (بابل ۱۲۹۰ ـ تهران ۱۳۷۶ش)، سیاستگر و شاعر. پس از پایان تحصیلات قدیم و حوزوی و تحصیلات جدید هم سطح با کارشناسی در ۱۳۲۰ش به خدمت وزارت فرهنگ درآمد. او در همان سال به وزارت کشور منتقل شد و در آن وزارتخانه از پلکان ترقی بالا رفت. شهردار همدان (۱۳۲۱ش)، فرماندار شهسوار (۱۳۲۳ش)، بازرس استان خراسان (۱۳۲۴ ـ ۱۳۲۵ش)، فرماندار سبزوار (۱۳۲۵ ـ ۱۳۲۶ش)، فرماندار ساری، معاون استانداری مازندران (۱۳۲۶ ـ ۱۳۲۸ش)، رئیس ادارهٔ آمار و بررسی‌های وزارت کشور (۱۳۲۹ ـ ۱۳۳۱ش)، فرماندار شیراز، معاون استانداری فارس (۱۳۳۲ش)، رئیس ادارهٔ امور اجتماعی وزارت کشور و رئیس ادارهٔ کل بازرسی وزارت کشور گردید. فضایلی از پایه‌گذاران حزب مردم و مدتی معاون و سپس دبیر کل حزب بود. وی در ۱۳۳۵ش در دورهٔ نوزدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم ساری به مجلس رفت. پس از پایان دورهٔ نوزدهم به وزارت کشور بازگشت و در جایگاه‌هایی چون استانداری کرمانشاه و ریاست شورای عالی اداری وزارت کشور کار کرد. در ۱۳۴۶ش در دورهٔ بیست و دوم به نمایندگی از مردم قصر شیرین و در ۱۳۵۰ش در دورهٔ بیست و سوم با صد در صد آرا از شاهی (قائم‌شهر) به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. وی مدتی نشریه‌ای به نام نامه‌های دوستانه انتشار می‌داد. فضایلی شعر می‌سرود و شیوا تخلص می‌کرد.

منابع: رجال پارلمانی ایران، ۶۳۴؛ سخنوران بابل، ۱۶۸ ـ ۱۶۹؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر، ۱۱۲۸/۲ ـ ۱۱۲۹؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۵۴۰ ـ ۵۴۱.

فضایلی، محمدحسن، متخلص به شیوا، فرزند علی (بابل ۱۲۹۲ ـ تهران ۱۳۷۳ش)، شاعر. مقدمات تحصیل را در زادگاه خود آموخت. سپس آن را در تهران پی‌گرفت و از دانشگاه تهران در رشته معقول و منقول دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. آن‌گاه به بابل بازگشت و در مدرسه‌های آن شهر به تدریس پرداخت. پس از چندی دوباره به تهران رفت و در وزارت دارایی به کار گمارده شد. وی در شعر شیوا تخلص می‌کرد و سروده‌هایش در نشریه‌هایی چون کانون شعرا و اخگر به چاپ رسید.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۳۶؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۱۵۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۷۴۱ ـ ۷۴۲؛ سخنوران بابل، ۱۶۸ ـ ۱۷۰؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۲۵.

www.tabarestan.info تبرستان

فضل فرزند سهل سرخسی، ابوالعباس فضل‌بن‌سهل‌بن‌زادان فرخ، نامبردار به ذوالریاستین (سرخس ۱۵۴ ـ همان‌جا ۲۰۲ق)، مترجم و دولتمرد. تبار او به شاهنشاهان ساسانی می‌رسید. بیش‌تر زندگی‌اش در دستگاه دیوانی خلافت عباسی در بغداد سپری شد. نخست آیین زردشتی می‌ورزید، اما در ۱۹۰ق که مأمون عباسی (۱۹۸ ـ ۲۱۸ق) هنوز ولی‌عهد بود به دست او اسلام آورد. همچنین گفته‌اند که پدرش سهل به دست مهدی عباسی (۱۵۸ ـ ۱۶۹ق) یا سلام‌بن‌فرج، از موالی یحیی‌بن‌خالد برمکی (۱۲۰ ـ ۱۹۰ق) اسلام آورده بود. فضل و برادرش حسن در دستگاه برمکیان خدمت می‌کردند و فضل کتابی را برای یحیی از فارسی به عربی برگردانید. یحیی فهم درست متن فارسی و زیبایی ترجمهٔ فضل را ستود و به سلام بفرمود تا فضل را پیش مأمون برد. فضل تا برافتادن برمکیان در ۱۹۰ق پیوسته با ایشان بود و پس از آن به خدمت مأمون درآمد و چون هم وزارت و هم فرماندهی سپاه مأمون را داشت به ذوالریاستین آوازه یافت. اما برخی نیز گفتند که فضل را بدان جهت ذوالریاستین می‌گفتند که او وزارت مأمون و علی‌بن‌موسی الرضا(ع) را که ولی‌عهد مأمون بود با هم داشت. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار در تاریخ طبرستان «مسلحهٔ شالوس، فضل‌بن‌سهل ذوالریاستین پانصد مرد نشانده بود.» فضل اخترشناسی پرآوازه بود و هم او بود که علاقهٔ مأمون را به دانش برانگیخت. وی که خود را از تبار ساسانیان می‌دانست در توقیعاتش که در آن مهارت داشت به آن اشاره می‌کرد. فضل به پند و اندرزهای ایرانی، به‌ویژه حکمت خسروانی، علاقهٔ بسیار می‌ورزید و در انتشار دادن آن در میان تازیان اهتمام فراوان داشت. سرانجام او را در گرمابه‌ای به زخم کارد از پای درآوردند. گویند که مأمون دایی خود سعودی اسود را به کشتن فضل برانگیخت و انگیزهٔ او در کشتن فضل هواداری او از علی‌بن‌موسی الرضا(ع) بوده است. مأمون که پس از کشتن برادرش امین (۱۹۳ ـ ۱۹۸ق) بر آن بود تا علویان را بر تخت خلافت بنشاند، پس از شورش عباسیان در بغداد که ابراهیم‌بن‌مهدی، معروف به ابن‌شکله وتنین را با لقب خلیفتی المرضی یا المبارک به خلافت برداشتند، نخست هواداران علی‌بن‌موسی الرضا(ع) و سپس خود او را در روستای نوقان خراسان به قتل آورد. اگرچه مأمون بر فضل بسیار بی‌تابی کرد و کشندگان او را به مرگ کیفر داد، با این همه آشکار بود که او برای رسیدن به بغداد و برداشتن ابراهیم از خلافت گریزی مگر کشتن علی‌بن‌موسی الرضا(ع) و هواداران او، از آن شمار فضل‌بن‌سهل، نداشت.

منابع: آثار الوزراء، ۶۹، ۷۷، ۸۶، ۸۹، ۹۱ ـ ۹۳؛ آداب الحرب و الشجاعه، ۳۴۵ ـ ۳۴۷؛ الأعلام، ۱۴۹/۵؛ تأثیر پند پارسی بر ادب عرب، ۳۵۳ ـ ۲۵۶؛ تاریخ الامم و الملوک، ۵۳۶/۴ ـ ۶۳۶، ۵/ در صفحات فراوان؛ تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ۴۹۵؛ تاریخ طبرستان، ۱۸۱/۱؛ تاریخ فخری، ۲۹۲ ـ ۲۹۳، ۳۰۱ ـ ۳۰۸؛ تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی بر عصر اسلامی، ۱۷۸/۴ ـ ۱۷۹؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ۴۵۲/۲ و بعد؛ تجارب‌السلف، ۱۶۲ ـ ۱۶۳؛ دستور الوزراء، ۶۲، ۶۷؛ شذرات‌الذهب، ۴/۲ ـ ۵؛ الفهرست، ترجمه، ۱۴؛ کتاب الوزرا و الکتاب، ترجمه، در صفحات فراوان؛ نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، ۱۸؛ وفیات‌الاعیان، ۴۱/۴ ـ ۴۴؛ فضل‌بن‌سهل سرخسی، ۱۱؛ ناموارهٔ دکتر محمود افشار، جلد یکم، صص ۵۳۸ ـ ۵۶۰.

www.tabarestan.info تبرستان

فضل‌الله تنکابنی فرزند صدرالدین (تنکابن ۱۲۵۰ ـ همان‌جا پس از ۱۳۰۰ق)، عالم دینی. پدرش که به شیخ صدرا نامدار بود، از علمای منطقه به شمار می‌رفت و فضل‌الله تحصیلات مقدماتی را نزد پدر فراگرفت. سپس در اصفهان حکمت آموخت و برای فراگیری سطوح عالی به نجف رفت و از درس شیخ مرتضی انصاری بهره برد. پس از آن به زادگاهش بازگشت و در مرزدشت مدرسهٔ علوم دینی بنیاد گذاشت و خود در آن‌جا به تدریس پرداخت. پس از درگذشت پدرش، حاکم شرع آن منطقه شد.

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۸۲؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۴۸؛ مستدرکات أعیان‌الشیعه، ۱۶۳ ـ ۱۶۴.

فضل‌الله مازندرانی ← علامهٔ مازندرانی حایری

فضل‌الله نوری، شیخ فرزند ملاعباس کجوری (روستای لاشک در ناحیهٔ کجور ۱۲۵۹ ـ تهران ۱۳۲۷ق). پس از آموختن مقدمات علوم به نجف رفت و در حوزهٔ دینی آن‌جا از مجالس درس علمایی چون

راضی نجفی، حبیب‌الله رشتی و میرزای شیرازی بهره برد. سپس در پی کوچیدن میرزای شیرازی به سامرا در ۱۲۹۲ق به آن‌جا رفت و از شاگردان برجستهٔ میرزا شد. وی، افزون بر فقه و اصول، در علومی چون رجال، حکمت، کلام و عرفان مهارت یافت و پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد به ایران بازگشت و از مراجع و رهبران دینی تهران شد (۱۳۰۳ق). در ۱۳۰۹ق در جنبش تحریم تنباکو از رهبران نهضت در تهران بود و در پیشبرد خواست میرزای شیرازی تلاش فراوان کرد. پس از میرزاحسن آشتیانی (ـ ۱۳۲۰ق) عالم و مجتهد اول تهران شد. در صدارت عین‌الدوله (۱۳۲۱ ـ ۱۳۲۴ق) رسیدگی به امور شرعی به وی واگذار شد و این نیز بر قدرت و نفوذ وی افزود. پس ازچندی در اعتراض به اعمال استبدادی عین‌الدوله همراه سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی در مهاجرت به قم همراه شد. شیخ فضل‌الله پس از آغاز کار مجلس و اظهارنظر نمایندگان مشروطه‌خواه متوجه شد که آن‌ها در پی ایجاد دموکراسی لیبرال هستند، ازاین‌رو به مخالفت با آن برخاست و در عبدالعظیم حسنی(ع) بست نشست (۱۳۲۵ق) و گه‌گاه در روزنامهٔ خود، لایحهٔ موارد مخالفت‌هایش را ابراز می‌کرد. وی پیشنهاد کرد پس از مشروطه کلمهٔ مشروعه بیاید. به همین ترتیب اصل دوم قانون اساسی بر اساس اصل پیشنهادی وی تنظیم شد و کمابیش یک ماه پس از آن از تحصن بیرون آمد. پس از آن‌که محمدعلی‌شاه مجلس شورای ملی را به توپ بست یک سالی در دربار ریاست داشت و با گروهی از علمای تهران و شهرستان‌ها شاه را از بازگشایی مجلس بازداشت. پس از فتح تهران (۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق) به دست گروهی از مجاهدان مشروطه‌خواه دستگیر و پس از محاکمه در میدان توپخانه به دار آویخته شد. پیکرش را موقت در خانه‌ای و پس از هجده ماه در صحن حضرت معصومه(س) به خاک سپردند. او نخستین کسی بود که در تاریخ معاصر ایران مفسد فی‌الارض شناخته شد. از آثارش: رسالةالمشتق در اصول (تهران، ۱۳۰۵ق)؛ رسالهٔ سؤال و پاسخ در فقه از میرزای شیرازی (تهران، ۱۳۰۵ق)؛ رسالهٔ عملیه (تهران، ۱۳۰۵ق)؛ اجوبةالمسائل به فارسی در فقه (به شمارهٔ ۱۳۷۴۰/۱ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی)؛ بیاض = جنگ شیخ فضل‌الله به عربی (به شمارهٔ ۹۳۷۷ در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی)؛ بیانات شیخ فضل‌الله دربارهٔ مشروطیت، حکومت و سیاست به فارسی (به شمارهٔ ۱۷۷۹۴ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی)؛ تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل (تهران، ۱۳۲۶ق)؛ رسالهٔ توضیح‌المسائل در فقه شامل ۶۰ پرسش و پاسخ از میرزای شیرازی (تهران، ۱۳۰ق)؛ حاشیهٔ فرائدالاصول به عربی در اصول فقه (به شمارهٔ ۷۳۴ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی)؛ حرمت استطراق جبل به فارسی در فقه (شمارهٔ ۹۴۶ در کتابخانهٔ مرکز مطالعات اسلامی)؛ شرح مقاصد گردآوری شده از مجموعه مقاله‌ها، نامه‌ها، اعلامیه‌های شیخ و یاران وی به هنگام تحصن در آستانهٔ حضرت عبدالعظیم (تهران، ۱۳۲۶ق)؛ رسالهٔ تحریم سفر حاجیان به مکه از طریق جبل (تهران، ۱۳۲۰ق)؛ تحریم مشروطیت، بیانگر علت موافقت اولیه و مخالفت دوم شیخ با مشروطه و ادلهٔ شرعی آن (تهران، ۱۳۲۶ ق)؛ الدرر النظم الدرر النظیم به عربی در فقه (نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۳۶۰۷ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران)؛ رسالهٔ فی قاعدة ضمان الید به عربی در فقه (به شمارهٔ ۹۶۳۲ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی)؛ متفرقات به عربی در مسائل گوناگون (به شمارهٔ ۵۷۲۹ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی)؛ دیوان اشعار به عربی و فارسی با تخلص نوری، چند قصیده از وی در پایان دیوان اشعار محمدتقی شیرازی (تهران، ۱۳۵۶ق) آمده است؛ تصحیح ربیع‌الاسابیع، مقیاس‌المصابیح، مرآةالعقول (۱۳۲۱ق) و زادالمعاد علامهٔ مجلسی؛ تصحیح و چاپ مصباح‌المتهجد شیخ طوسی (۱۳۲۰ق)؛ تصحیح و چاپ جنة الامان الواقیة و جنة الایمان الباقیه معروف به مصباح‌الکفعمی تقی‌الدین ابراهیم کفعمی (۱۳۲۰ق)؛ تصحیح و چاپ وسائل‌الشیعة شیخ حر عاملی (۱۳۲۳ق).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اختران فقاهت، ۴۲۱ ـ ۴۵۳؛ اعیان‌الشیعه، ۴۰۷/۸؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۳۴ ـ ۲۳۶؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، درصفحات فراوان؛ تاریخ مشروطهٔ ایران، در صفحات فراوان؛ تذکرةالاعیان، ۴۰۷ ـ ۴۲۲؛ تربت پاکان قم، ۱۲۶۷/۲ ـ ۱۲۷۴؛ الذریعه، ۴۲/۴، ۲۳/۱۵، ۲۴۸/۱۲، ۱۸۹/۱۴، ۴۱/۲۱؛ ریحانةالادب، ۲۶۲/۶ ـ ۲۶۴؛ شرح حال رجال ایران، ۹۶/۳ ـ ۱۰۶؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۶۵۵/۳ ـ ۱۶۷۲؛ شهیدان راه فضیلت، ۵۱۵ ـ ۵۲۰؛ فرزانگان مازندران، ۴۴۴ ـ ۴۵۷؛ فوائد رضویه، ۳۵۲ ـ ۳۵۳؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۲۴۹/۱، ۵۷۵/۲، ۵۷۹، ۱۰۸۱، ۳۲۹/۴، ۶۱۶، ۱۱۵۶، ۸۱۴/۵، ۱۲/۸، گلشن ابرار، ۵۹۷/۱ ـ ۶۱۱؛ مرآت‌الشرق، ۱۰۳۳/۲ ـ ۱۰۳۵؛ مشروطه‌خواهی ایرانیان، در صفحات فراوان؛ مشروطهٔ ایرانی، در صفحات

فراوان؛ مکارم‌الآثار، ۱۶۰۶/۵ ـ ۱۶۱۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۶۱/۴؛ میرزای شیرازی، ۱۸۱ ـ ۱۸۲.

فطرت نوایی، چراغ‌علی‌خان، متخلص به فطرت (سدهٔ سیزدهم هجری)، دیوانی و شاعر. از مردم نوای مازندران بود. او پسرعمهٔ میرزارضاقلی متخلص به سلطان* بود. رضاقلی‌خان هدایت در مجمع‌الفصحا دربارهٔ فطرت چنین می‌نویسد: «نام شریفش چراغ‌علی‌خان اصلش از اهل قصبهٔ نوای مازندران و از نجبای آن سامان بوده در مبادی دولت خاقان صاحبقران طاب ثراه [فتحعلی‌شاه] در آن حضرت اعتبار وافر داشته پس به وزارت سرکار نواب شاهزاده حسین‌علی میرزا فرمانفرمای فارس مأمور شد و سالی چند در کمال استقلال آن خدمت به انجام برد. چنان یاد دارم که وقتی به منزل والد مؤلف درآمدم و زمان نوروز بود مرا در پهلوی خویش بنشاند و همانا چهار ساله بودم مشتی از زر و سیم مسکوک نوروزی پیش من فرا داشت و نگرفتم از استغنا و شرم منش خوش آمد و جیبم به زر بینباشت و با پدرم گفت که این فرزند مردی بلندهمت مستغنی‌الطبع با حجب و وقر خواهد شد که نام تو بدو زنده خواهد ماند. علی‌ای‌حال همانا وزیری خوش شمایل همیم کریم فاضل عاقل بوده. آخرالامر از آن منصب معاف شد و به حضرت خاقان صاحبقران بازگشت و رحلت کرد.» گه‌گاهی شعر نیز می‌گفت. این بیت را به او نسبت داده‌اند: «ابرو نه دو سرو نو دمیده ـ کز ناز بهر طرف خمیده.»

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۷۶ ـ ۵۷۷؛ تذکرهٔ دلگشا، ۲۵۸؛ حدیقة‌الشعرا، ۱۳۷۸/۲ ـ ۱۳۷۹؛ شاعران مازندران، ۱۱۳؛ شرح حال رجال ایران، ۳۰۱/۱؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۲۶ ـ ۲۲۷؛ مجمع‌الفصحا، ۸۹۸/۵؛ مصطبهٔ خراب، ۱۳۹؛ نوا، روستایی در لاریجان با پیشینهٔ تاریخی، ۶۷ ـ ۶۹.

فغانی، مهران (قائم‌شهر ۱۳۵۴ش ـ)، نگارگر. در ۱۳۷۰ش به نگارگری روی آورد و زیر نگاه محمدباقر آقامیری و دیگران آموزش دید. در ۱۳۷۶ و ۱۳۸۵ش از هنرستان هنرهای زیبای اصفهان و آزاد تهران در رشتهٔ نقاشی گواهی‌نامهٔ کاردانی و دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۹ش آموزشگاه هنرهای معاصر (مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری هفت افرنگ کنونی) را به راه انداخت. آثارش در کارنماهای گروهی در تهران به نمایش درآمده است. از کارنماهای جداگانه‌اش: گالری کوثر (اصفهان، ۱۳۷۴ش)؛ فرهنگسرای اشراق (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ گالری هفت افرنگ (قائم‌شهر، ۱۳۹۵ش).

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعتی مازندران، ۳۷۴؛ گفت‌وگو با مهران فغانی، تابستان ۱۳۹۶ش.

فقیر، رضا (بابل ۱۳۰۲ ـ همان‌جا ۱۳۷۹ش)، خادم ورزش. پدرش از باستانی‌کاران بابل بود. سیدرضا از نوجوانی به ورزش روی آورد. پس از پایان تحصیل در مدارس زادگاهش به عنوان مربی ورزش به کار پرداخت. وی از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۶ش و سپس از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۸ش رئیس ادارهٔ تربیت بدنی بابل بود و در شکل‌گیری رشته‌های نوظهور ورزشی، مسابقات و هیأت‌های ورزشی نقشی مؤثر داشت. از جمله اقدام‌های او تلاش در ایجاد زمین فوتبال شهر، ساخت استادیوم آزادی بابل، ایجاد فضاهای ورزشی در محله‌ها و مدرسه‌های شهر است.

منابع: تاریخ مصور ورزش بابل، ۱۰ ـ ۱۲؛ عرب فیروزجایی، لیلا، «به یاد شادروان سیدرضا فقیر، پدر ورزش بابل»، بارفروش، شمارهٔ ۱۲۱، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷ش، ص ۵۷؛ فقیر، سیدرضا، «تربیت بدنی در ایران و مختصری پیرامون ورزش شهرستان بابل»، سالنامهٔ اداره آموزش و پرورش بابل، مهرماه ۱۳۴۴ش، ۹۲ ـ ۹۵.

فقیه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۱۰ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نشتارود از خاور روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، بنشن، مرکبات و تره‌بار است. فقیه‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمختار دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۸۲/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

فقیه‌زاده، ابوالقاسم فرزند محمدحسین فقیه (قزوین ۱۲۶۷ـ۱۳۴۶ش)، دولتمرد. پس از آنکه دانش‌های روزگار و دروس حوزوی را فراگرفت، چندی در جامهٔ روحانیت بود. در ۱۳۰۶ش به خدمت دادگستری درآمد و نخست امین صلح شد. رفته رفته پیشرفت کرد و ریاست دادگستری زنجان، اراک، قزوین و رشت را عهده‌دار شد. در ۱۳۲۲ش به وزارت کشور انتقال یافت و فرماندار قزوین گشت. با کناره‌گیری از فرمانداری، چندی بیکار بود، آن‌گاه به استانداری مازندران گماشته شد. در ۱۳۲۸ش در شانزدهمین دورهٔ مجلس شورای ملی مردم قزوین او را به نمایندگی خویش برگزیدند. در ۱۳۲۹ش نمایندگان مجلس او را، همچون محمد مصدق، علوی، جواد گنجه‌ای، حسین ملک، شایگان، سیدعلی بهبهانی و پالیزی، به عضویت کمیسیون نفت انتخاب کردند. در ۱۳۳۰ش فقیه‌زاده پس از پایان دورهٔ شانزدهم به دادگستری بازگشت و چندی ریاست استیناف خراسان را داشت. وی در روزگار پایانی عمرش در دیوان عالی کشور خدمت می‌کرد.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۶۳۴ـ۶۳۵؛ روزشمار تاریخ ایران، ۳۱۱/۱؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۱۲۹/۲ ـ ۱۱۳۰.

فقیه‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۳ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۹ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری باختر مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آسیاب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. فقیه‌محله، دبستان، کارخانهٔ چای، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۸ـ۱۲۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

فقیهی، حسین فرزند مؤمن (ساری ۱۳۳۲ش ـ)، مترجم و استاد دانشگاه. دورهٔ دبیرستان را در تهران سپری کرد و از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به ترتیب در ۱۳۶۲ش دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۶۶ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و در ۱۳۷۴ش از دانشگاه تربیت مدرس در همان رشته به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل گردید. وی از ۱۳۶۶ش به تدریس در دانشگاه‌های تهران و الزهرا پرداخت و از ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ش با دانشگاه‌های دهلی و ملی جامیای هندوستان به همکاری پرداخت و از ۱۳۸۹ش به عضویت در هیأت تحریریهٔ مجلهٔ علمی پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا درآمد. از او مقالاتی در نشریات داخلی و خارجی منتشر شده است. از آثارش: ترجمهٔ کلون و من نوشتهٔ دانیل استیل (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ره‌توشه‌ای از هند (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ابیات عربی در متون ادب فارسی تا قرن هفتم (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ برگزیده‌های نثر عربی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ دو داستان شگفت‌انگیز با سرنوشت غم‌انگیز (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ملاحت مقال، برگزیده‌هایی از ملاحت مقال، یا گفتار نمکین شامل طنزهای ادبی و پندهای حکمی نوشتهٔ دلپت رای با کوشش حسین فقیهی (تهران، ۱۳۸۵ش).

منابع: کارنامهٔ نثر (۱۳۸۲) ۱۹۳۶/۲؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۹۷/۱۲ـ۴۹۸؛

WWW.mrnsari.ir.

فِک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ازرود از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم

www.tabarestan.info تبرستان

روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. فک دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام برهان‌الدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۱۳۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roos-tanet.ir.

فُک خزری، با نام علمی pusa caspica، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و خانوادهٔ فک‌ها است. درازای بدن آن تا ۱۵۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۷۰ کیلوگرم است. تنها پستاندار دریای خزر است و بدن دوکی شکل و چشم‌های درشت و سبیل‌های بلند و کلفت، دست و پاهای پارو شکل از ویژگی‌های ظاهری آن است. غذای آن گونه‌های ماهی‌های کوچک و نرم‌تنان است. فوک دریای خزر به سبب این‌که تنها در این دریا یافت می‌شود آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت است. زایمان و زایش توله‌ها روی یخ‌های شمال دریای خزر در زمستان است. زمان بارداری ۱۱ ماه است و توله‌ها پس از به دنیا آمدن تا دو هفته از آب گریزانند و برای خزشان شکار می‌شوند. در آب‌های ساحلی مازندران بهترین زمان برای دیدن این فوک‌ها آخرهای تابستان و آغاز پاییز است. پناهگاه حیات وحش میانکاله یکی از زیستگاه‌های این حیوان به شمار می‌رود. وضعیت آن حمایت شده در سطح ملی و از سوی سازمان جهانی حفاظت در خطر انقراض اعلام شده است.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۱۵۲؛

WWW.hamshahrionline.ir.

فکرت لاریجانی، سیدنعمت‌الله (ـ ۱۲۹۹ق)، فقیه و شاعر. از مردم لاریجان مازندران بود و در بارفروش/بابل درس خواند. سپس به تهران رفت و نزد فتحعلی‌شاه (ف ۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) تقرب یافت و آموزش شاهزاده ظل‌السلطان علی‌شاه (۱۲۱۰ ـ ۱۲۷۱ق) فرزند فتحعلی‌شاه به او واگذار گشت. در پی آن به مقام شیخ‌الاسلامی لاریجان رسید و به زادگاهش بازگشت و در آن‌جا بود تا درگذشت. گویند اشعار بسیار داشته و صاحب دیوان بوده است. از او منظومه‌ای به نام تحفة‌النبی در دست است که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۴۲۸۳/۳ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود.

منابع: انجمن خاقان، ۲۹۳ ـ ۲۹۴؛ تاریخ تبرستان ۱۹۶/۳؛ تذکرهٔ دلگشا، ۴۱۰؛ حدیقة‌الشعرا، ۱۳۸۰/۲ ـ ۱۳۸۱؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۴۴؛ الذریعه، ۸۴۴/۹؛ سبوی سخن، ۳۴؛ سفینة‌المحمود، ۶۴۵/۲ ـ ۶۴۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۲۷؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵۸۴/۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۷۲۱؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۰۰۹/۲؛ مازندران، شایان، ۲۸۰؛ مجمع‌الفصحا، ۱۱۷۴/۲ ـ ۱۱۷۵، ۸۰۴/۵؛ مصطبهٔ خراب، ۱۳۴ ـ ۱۳۵.

تبرستان www.tabarestan.info

فکوری، شعبان (جویبار ۱۳۲۵ ـ قلاویزان ۱۳۶۵ش)، سردار شهید. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش، بابل و شاهی/قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۴۷ش دبیر مدارسِ ساری، آلاشت، شاهی و جویبار شد. از ۱۳۴۸ش فعالیت سیاسی‌اش را با پخش اعلامیه و سخنرانی در مساجد آغاز کرد. پیش از انقلاب او با همکاری دانش‌آموزانش نشریه‌ای به نام جام‌بلیک انتشار داد و در آن به ادبیات، معرفی کتاب و گفته‌های امام خمینی پرداخت. در ۱۳۵۸ش انجمن اسلامی معلمان را در زادگاهش بنیاد نهاد. در ۱۳۵۹ش سپاه مشهد او را برای پیکار با گروه‌های کومله و دموکرات به کردستان فرستاد. پس از بازگشت از آن‌جا روانهٔ جبهه شد. نخست فرماندهی دستهٔ بیست و پنج نفره‌ای را بر عهده گرفت و به همراه این گروه در عملیات طریق‌القدس برای آزادسازی بستان حضور یافت. سرانجام در عملیات کربلای یک برای پس گرفتن قلاویزان به شهادت رسید و پیکرش را در گلزار شهدای جوان‌محلهٔ جویبار به خاک سپردند.

منابع: جام‌بلیک: جام جهان‌نمای شهید شعبان فکوری؛ سردار شهید شعبان فکوری؛ فرهنگ اعلام شهدا: استان مازندران، ۶۹۲/۲ ـ ۶۹۳.

فلاح، رحمت‌الله (چارز کلارآباد ۱۳۴۹ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در چارز کلارآباد، سلمان‌شهر و عباس‌آباد به پایان برد و از همان دورهٔ دبستان علاقه‌اش به خوش‌نویسی با پیروی از برادر بزرگش که پیشه‌اش خوش‌نویسی بود، آشکار گردید. از

نوجوانی به خوش‌نویسی روی آورد و در ۱۳۷۴ش گواهی‌نامهٔ ممتاز در رشتهٔ شکسته نستعلیق گرفت و به تهران کوچید. در آن‌جا به کلاس‌های شکسته نستعلیق یدالله کابلی خوانساری در دورهٔ فوق ممتاز و نستعلیق شیرازی و امیرخانی رفت. در دورهٔ آداب قطعه‌نویسی استاد بختیاری در فرهنگستان هنر (۱۳۹۱ش) حضور یافت. برگزاری نمایشگاه در نگارخانهٔ مجموعهٔ فرهنگی تاریخی نیاوران، تحریر منشورات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، حضور در نمایشگاه صریر طالقان، همراه با خوش‌نویسان طالقان و استاد امیرخانی، حضور در نمایشگاه جمعی ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان البرز همراه با استادانی چون امیرخانی، شیرازی، بختیاری و فلسفی، تحریر روی مجلات و کتاب‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی از جمله یادنامهٔ دکتر حسن حبیبی، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، نامهٔ فرهنگستان، مطالعات آسیای صغیر، شاه‌اسماعیل نامه و خبرنامهٔ فرهنگستان از دیگر فعالیت‌های اوست. وی در ۱۳۹۰ش درجهٔ سه هنری گرفت.

منبع: لنگای کهن، ۵۶۷ـ۵۶۹.

فلاح، مهدی (بابل ۱۳۳۵ش ـ)، خوش‌نویس و آوازه‌خوان. در زادگاهش برآمد و دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آن‌جا به پایان برد. از ۱۳۵۴ش خوش‌نویسی را از راه نوشت و خواند از سیدحسین میرخانی فراگرفت و در ۱۳۵۵ش در مسابقات خوش‌نویسی دانش‌آموزی در کشور به مقام نخست رسید. از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶ش مدرس انجمن خوش‌نویسان مازندران، از ۱۳۶۶ش مدرس خوش‌نویسان ایران و از ۱۳۷۶ش عضو شورای عالی خوش‌نویسان ایران و مسئول کمیسیون فرهنگی انجمن خوش‌نویسان ایران بوده است. از آثار خوش‌نویسی: گلرخان سیه چشم از مهین‌بانو صنیع* که داستان زنان نامدار شاهنامه است و نقاشی‌های مینیاتور آن بر عهدهٔ محمدباقر آقامیری بوده است (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ خوش‌نویسی دیوان حافظ بر اساس چاپ قزوینی ـ غنی که به کوشش اسماعیل صارمی چاپ شده است (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ خوش‌نویسی مجموعهٔ مرقعات؛ خوش‌نویسی منتخب غزلیات حافظ با ترجمهٔ غزلیات و مقدمهٔ انگلیسی از فرامرز غنی (مشهد، ۱۳۷۷ش). آثار فلاح در کشورهای روسیه، کانادا، آلمان، انگلستان و فرانسه به نمایش درآمده است. او از کلاس آواز محمدرضا شجریان، کلاس سه‌تار احمد عبادی، تار عبدالعلی وزیری بهره برد و در مجالس درس حسین عمومی شرکت جست. کنسرت‌هایی در تهران، کانادا، دوبی و امریکا برگزار کرد. از آلبوم‌های آوازه‌خوانی فلاح بهانهٔ تو با آهنگ‌سازی ناصر ایزدی، بی‌کران با آهنگ‌سازی مجید درخشانی، گون با سه تار جلال ذوالفنون، تار زیدالله طلوعی و نی جمشید عندلیبی را می‌توان یاد کرد. شمارهٔ ۱۱۸ بارفروش (شهریور ۱۳۹۶ش) ویژهٔ مهدی فلاح است.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۳۲۴؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۲۶۲ـ۲۶۳؛ گلستان قلم، ۱۱؛ بارفروش، شمارهٔ ۱۱۸، شهریور ۱۳۹۶ش، صص ۳ـ۲۴؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

www.tabarestan.info تبرستان

فلاح، نادعلی (آمل ۱۳۴۷ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در نور و آمل پیمود. در ۱۳۷۱ش از دانشگاه آزاد نوشهر ـ چالوس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ش در کرمان به تدریس مشغول بود و از ۱۳۷۸ش به تدریس در آمل پرداخت. او در ۱۳۹۵ش از دانشگاه پیام نور آمل در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. فلاح در کنار آموزش به فعالیت‌های مطبوعاتی روی آورد و مقاله‌های او در نشریه‌های محلی همچون هراز، کایر، قارن، فصل فرهنگ و اباختر به چاپ رسیده است. از آثارش: اوسنه‌های مازندرانی (آمل، ۱۳۸۲ش)؛ دربارهٔ افسانه‌های مازندرانی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ افسانهٔ عاشقانهٔ طالب و زهره (تهران، ۳۹۵ش)؛ منظومهٔ امیر و گوهر با همکاری علی ذبیحی (تهران ۱۳۹۵ش)؛ فرهنگ مردم سیریز کرمان (شهرکرد، ۱۳۹۵ش)؛ داستان‌های شفاهی مازندران، پنج دفتر (آمل، ۱۳۹۶ش)؛ دیوان اشعار رضا خراد (سروده‌های منسوب) (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: داستان‌های شفاهی مازندران، ۳۵۶/۱؛ گفت‌وگو با نادعلی فلاح، فروردین ۱۳۹۸ش.

فلاح احمدچالی، حسن (بابل ۱۳۴۲ش ـ)، عالم دینی. دوره‌های

دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود پیمود. در ۱۳۵۵ش به تحصیل مقدمات دانش‌های دینی در مدرسه‌های بهشهر پرداخت. پس از چندی به قم رفت و دوره‌های سطح و خارج فقه و اصول را نزد استادانی چون فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی و منتظری فراگرفت. او در کنار تحصیل حوزوی، تحصیلات دانشگاهی را پی‌گرفت و از دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات، در رشتهٔ عرفان اسلامی دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. فلاح عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد بابل است و سه دوره در شورای اسلامی شهر بابل عضویت داشت. وی حوزهٔ علمیهٔ امام حسن مجتبی را در زرگر شهر راه اندازی کرد و تولیت آن را در دست دارد. از آثارش: روش تحقیق و تألیف (قم، ۱۳۶۲ش)؛ صبر و استقامت دو پشتوانهٔ انقلاب (قم، ۱۳۶۵ش)؛ گوهر کمیاب (بابل، ۱۳۹۱ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۱۲/۱۰؛

WWW.andishvaran.ir; WWW.rasekhoon.net.

فِل‌بن ← فیل‌بن

فلاح سرکتی، سمانه (ساری ۱۳۵۵ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از بیست و سه سالگی به خوش‌نویسی روی آورد و نستعلیق را نزد عبدالحسین جلالی و سیداحمد شفیعی مازندرانی فراگرفت. در ۱۳۸۲ش به عضویت انجمن خوش‌نویسان ساری درآمد. او در ۱۳۸۲ و ۱۳۹۱ش به ترتیب گواهی‌نامه‌های ممتاز و فوق ممتاز گرفت. آثار او در کارنماهای گروهی در بابل، تهران، رشت، ساری و قائم‌شهر به نمایش درآمده است. فلاح در نخستین دورهٔ جشنوارهٔ خوش‌نویسی آموزشگاهی سراسر کشور (رشت، ۱۳۹۰ش) به مقام سوم رسید.

منابع: زنان خوش‌نویس، ۲۳۱/۲؛ سومین جشنوارهٔ هنرهای تجسمی فجر، ۱۰۹؛ گلستان قلم: آثار برگزیدهٔ خوش‌نویسی جمعی از اساتید و هنرمندان مازندران، ۸۹؛ گفت‌وگو با سمانهٔ فلاح سرکتی، بهار ۱۳۹۸ش.

فلامینگوی بزرگ، با نام علمی phoenicopterus ruber، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ فلامینگوشکلان و خانوادهٔ فلامینگوها است. بدنی کشیده به رنگ سفید مایل به صورتی، پاها و گردنی بسیار دراز و منقاری ضخیم و خمیده رو به پایین دارد. درازای بدن تا ۱۴۵ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۶۵ سانتی‌متر است. زیستگاه آن پهنه‌های آبی باز و کم‌ژرفا و گلی، دریاچه‌های آب شور و اندکی شور، آب‌های بسیار قلیایی و نوحی جزر و مد کرانه‌ها است و در گروه‌های چند صد یا چند هزارتایی دیده می‌شود. از بی‌مهره‌های کوچک، حشرات، سخت‌پوستان، حلزون‌ها، کرم‌های حلقوی، پروتوزواها، دیاتومه‌ها، جلبک‌ها، بذرها و دیگر مواد گیاهی تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کاسه‌ای مخروطی شکل از گل با فرورفتگی کوچکی در بالای آن است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۸ تا ۳۲ روز و پرورش آن‌ها تا ۷۵ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن‌ها در میانکاله است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۸۳؛ پرندگان ایران، ۴۵ ـ ۴۶.

فِلکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فلک‌ده، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۹۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از

www.tabarestan.info تبرستان

این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. فلک‌ده آب‌گرم دارد.

منابع: بوم‌شناخت البرز شمالی، ۲۲/۳ـ۲۴، ۱۰۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فلکی مقدم، محمود (رامسر ۱۳۳۰ش ـ)، شاعر و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. فعالیت ادبی‌اش را در ۱۳۵۱ش با چاپ اشعارش در نشریاتی چون فردوسی و نگین آغاز کرد. مقالاتش در نشریاتی همچون کارنامه، کلک، گوهران و نشر دانش به چاپ رسیده است. در ۱۳۶۲ش به آلمان کوچید و تحصیلاتش را در رشته‌های زبان و ادبیات آلمانی و ایران‌شناسی تا دریافت دکتری از دانشگاه هامبورگ پیش برد. فلکی همچنین از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ش سردبیر نشریهٔ سنجش (گاهنامهٔ نقد و تئوری ادبی و بررسی کتاب) در آلمان بود. او همچنین با همکاری کارین افشار، سه جلد کتاب درسی فارسی برای آلمانی‌زبان‌ها نوشت. اشعارش به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، سوئدی و کردی به چاپ رسیده است. از آثار تحقیقی و تألیفی او است: دفترهای شعر داس بر پیکر گندم (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ انسان، آرزوی برنیامده (آلمان، ۱۳۶۶ش)؛ زمزمه‌های گُم (آلمان، ۱۳۶۹ش)؛ واژگان تاریک (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ پچپچه‌های بی‌صدا به دو زبان فارسی و آلمانی (آلمان، ۱۳۷۴ش)؛ آخرین کتاب شعر (آلمان، ۱۳۷۸ش)؛ صدایی از دورها و صخره‌ها به زبان آلمانی (آلمان، ۱۳۸۷ش). از مجموعه داستان‌هایش: پرواز در چاه (آلمان، ۱۳۶۶ش)؛ گُم به زبان آلمانی (آلمان، ۱۳۷۱ش)؛ خیابان طولانی (سوئد، ۱۳۷۱ش)؛ داستان‌های غربت (امریکا، ۱۳۷۱ش)؛ من خارجی‌ام به زبان آلمانی (آلمان، ۱۳۹۲ش). از رمان‌هایش: سایه‌ها (آلمان، ۱۳۷۶ش)؛ مرگ دیگر کارولا (آلمان، ۱۳۸۹ش)؛ بیگانگی مرگبار به زبان آلمانی (آلمان، ۱۳۹۷ش). از نقدها و پژوهش‌هایش: موسیقی در شعر سپید فارسی (آلمان، ۱۳۶۸ش)؛ نگاهی به شعر نیما (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ نقطه‌ها (مجموعه مقاله‌ها) (آلمان، ۱۳۷۵ش)؛ سلوک شعر (نقد و تئوری شعر) (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ نگاهی به شعر شاملو (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ روایت داستان (تئوری‌های پایه‌ای داستان‌نویسی) (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ بیگانگی در آثار کافکا و تأثیر کافکا بر ادبیات مدرن فارسی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ گوته و حافظ: درک و کژفهمی متقابل فرهنگ ایرانی و آلمانی به زبان آلمانی (آلمان، ۱۳۹۲ش). از ترجمه‌هایش: تجارت برده از آن مانتفیلد (تهران، ۱۳۵۷ش).

منابع: سبوی سخن، ۳۹۹ـ۴۰۲؛ گزیدهٔ شعر نو شمال، ۱۰۰ـ۱۰۱؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با محمود فلکی مقدم، تابستان ۱۳۹۶ش.

فلورد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۹ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۰۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۷′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزلا از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه غلغلوک در جنوب و کوه مسن در یک کیلومتری شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و بنشن است. فلورد دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۲/۲۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۱/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فندری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۰ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. فندری دبستان، درمانگاه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فندری‌نماورکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۱ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. این روستا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۲/۲۸ـ ۳۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فندق، با نام علمی Corylus avellana L، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ ممرز و جنس فندق به بلندی تا ۶ متر است. برگ‌های درشت و نوک‌دار آن به بلندی تا ۱۳ و پهنای تا ۱۰ سانتی‌متر است. در بلندای ۱۰۰ تا ۱۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌های پیش‌رس آن از بهمن ـ اسفند تا آغاز بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ گرد آن در پاییز می‌رسد. پوست، برگ، گل‌آذین و میوهٔ آن دارای کاربرد دارویی است. خشکبار میوهٔ آن مصرف جهانی دارد. خرده چوب آن در صنایع تولید کاغذ و تختهٔ فشرده کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

فوتم‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. فوتم‌سفلی دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

فوتم‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۴ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی و تره‌بار است. فوتم‌علیا دبستان، درمانگاه و مسجد دارد. تپهٔ فوتم سنگ‌پل از هزارهٔ یکم پیش از میلاد با شمارهٔ ۱۰۲۶۶ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۳/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

فوریجا، ده، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

فوسه‌لِسا، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فولاد بهمن، شرکت صنعتی. این شرکت در ۱۳۶۱ش به دست بهمن احمدی (فیروزکوه ۱۳۴۳ش ـ) راه‌اندازی شد و نخست در کارگاهی با مساحت ۹۰ مترمربع و سپس ۱۲۰۰ مترمربع آغاز به کار کرد و با گسترش فعالیت خود واحدهایی بدان افزود که در پی آن از ۱۳۷۶ش شرکت‌های فناوری فولاد بهمن، از ۱۳۸۳ش واحد رنگین فرم فولاد بهمن، از ۱۳۸۸ش واحد عایق سازهٔ فولاد بهمن و در همان سال واحد پوشش رنگ پی‌وی‌سی فولاد بهمن را به چرخهٔ صنعت افزود. این شرکت از ۱۳۹۰ش در زمینی به مساحت ۳۰/۰۰۰ مترمربع با زیربنای ۱۴۰۰۰ مترمربع در فاز دوم شهرک صنعتی بشل در شیرگاه با ظرفیت ۱۲۰ هزار تن و کارآفرینی برای ۲۷۰ تن فعالیت‌های خود را گسترش داده است. فولاد بهمن از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی کشور در آماده‌سازی و ساخت ورق شیروانی و از کامل‌ترین کارخانه‌های فرم‌دهی طرح‌های سفال، کرکره و عرشه‌های فولادی از ورق رنگی و گالوانیزه است.

منابع: زندگی‌نامهٔ کارآفرینان استان مازندران، ۴۳ ـ ۴۴؛ «اول فکر، بعد کار»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۲۵، شهریورماه ۱۳۹۰ش، صص ۵۰ ـ ۵۲؛

WWW.ahanpakhsh.com; WWW.kiantrading.com; WWW.fbc.ir.

فولادکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷۴ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و تره‌بار است. فولادکلا دبستان، درمانگاه، جایگاه سوخت، مسجد، حسینیه تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدنظام‌الدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

فولادکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۳ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از چهار کیلومتری باختر این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. فولادکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فولادکلا/ پولادکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۸ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و لبنیات است. فولادکلا آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده عبدالله و معصومزاده دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۰؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۹/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.wiki.ahlolbait.ir; WWW.roostanet.ir.

فولادکلا/ فوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۹۵ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. فولادکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام آستانهٔ بی‌بی زهره خاتون دارد. سقانفار* فولادکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۹۳ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۴/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

فهرس‌التواریخ، کتابی به نثر فارسی در تاریخ ایران و جهان اسلام و رجال اسلامی تألیف رضاقلی‌خان هدایت طبرستانی. مؤلف حوادث تاریخی را سال به سال از آغاز ظهور اسلام نوشته و در ۱۲۶۸ق به پایان برده است. رویدادها از سال اول هجری تا حدود ۱۰۵۶ق بسیار کوتاه و شتاب‌زده است. از ۱۰۵۶ق مطالب کتاب توسعه و تفصیل بیش‌تری می‌یابد تا آن‌جا که در سال‌های روزگار حکومت قاجاریه به تفصیل تمام به پایان می‌رسد. مؤلف در نوشتن اثر از دو کتاب روضة‌الصفای ناصری و شاهد صادق فراوان بهره برده است. فهرس‌التواریخ را عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث از روی نسخهٔ خطی شمارهٔ ۵۵۸ کتابخانهٔ ملی ایران که به تشخیص احمد منزوی دست‌نویس نگارنده است تصحیح و به چاپ رسانده‌اند (تهران، ۱۳۷۳ش).

منبع: فهرس‌التواریخ، مقدمه.

فهمی استرآبادی، نامبردار به میرفهمی (حـ ۸۸۹ ـ دهلی حـ ۹۵۹ ق)، شاعر. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. علاءالدوله کامی قزوینی در نفایس‌المآثر وی را برادر شاعری دیگر به نام میرحمدی می‌داند. این خود نشان می‌دهد که خاندان وی اهل دانش و فرهنگ بودند. فهمی از جوانی نزد خاندان روزافزون جایگاهی یافت و شعرهایی در ستایش آقارستم روزافزون*، پسرش، آقامحمد، و نوه‌اش آقارستم ثانی* سرود. در ۹۱۶ق پس از مرگ آقارستم با دگرگونی وضع مازندران، چندی برای تجارت به یزد سفر کرد. ولی مال باخته بازگشت و به ستایش آقامحمد پرداخت. سپس راهی هندوستان شد. وی سروده‌ای در مرگ محمد بابر دارد که نشان از حضور او در ۹۳۷ق در گجرات دارد. با آشفته شدن اوضاع هند، او نخست به خراسان رفت و از آن‌جا رهسپار مکه شد. در میان راه، بارگاه امام علی(ع) را نیز زیارت کرد و چندی در سرزمین‌های عربی به سر برد. آن‌گاه به هندوستان بازگشت و به گفتهٔ سعید نفیسی تاپایان زندگی‌اش در دهلی زیست. دیوان اشعار او به کوشش محمدحسین کرمی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۹ش).

منابع: تاریخ نظم و نثر در ایران، ۵۵۱/۱؛ تذکرهٔ روز روشن، ۶۳۹؛ تذکرهٔ مجمع‌الشعرای جهانگیر شاهی، ۹۲؛ تذکرهٔ نفایس‌المآثر، ۴۴۷؛ دیوان فهمی استرآبادی، چهارده ـ سی و سه؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۲۸ ـ ۲۲۹؛ عرفات‌العاشقین، ۲۹۷۲/۵؛ فرهنگ سخنوران، ۷۲۱/۲؛ کاروان هند، ۱۰۷۰/۲؛ منتخب‌التواریخ، بداؤنی، ۲۹۸ ـ ۲۹۹.

فهیمی، مسلم فرزند حسن (ماچک‌پشت ساری ۱۳۴۹ ـ)، آوازه‌خوان و نوازندهٔ دوتار. از کودکی نزد پدرش که از نوازندگان و راویان موسیقی بومی مازندران است، به آموختن دوتار پرداخت. دوستی پدرش با سیف‌الدین محمدی، آوازه‌خوان و نوازندهٔ دوتار مازندران، بر اشتیاق او در پیمودن این راه افزود. فهیمی از ۱۳۷۰ش در جایگاه خواننده و نوازنده به گروه موسیقی شواش به سرپرستی احمد محسن‌پور* پیوست. او در کنسرت و آلبوم‌های این گروه موسیقی نواخته و خوانده است. افزون بر این او با گروه‌های موسیقی طالبا و کایر نیز همراهی کرده است. از فهیمی آلبومی به نام ساربونی انتشار یافته است (ساری، ۱۳۸۸ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با مسلم فهیمی.

www.tabarestan.info تبرستان

فیپول/ فیول، ده، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ صد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز/ نور از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. این روستا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزادگان علی رکن‌الدین و علی نورالدین دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۱۲/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فی‌جوآ، با نام علمی Feijoa sellowiana Berg، درختچهٔ میهمان یک پایه از تیرهٔ مورد و جنس فی‌جوآ، به بلندی تا ۵ متر است. برگ‌های به بلندی تا ۸ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن در سطح بیرونی کرک نمدی سفید و در سطح درونی مایل به ارغوانی است. میوهٔ کروی به بلندی کمابیش ۱ سانتی‌متر دارد که زرد رنگ با گوشتی سفید یا صورتی است. بومی جزایر هاوایی، نواحی گرم و مرطوب امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

فیروزآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۵ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فیروزآباد در شمال آبادی به رودخانهٔ سما می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. فیروزآباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و سه زیارتگاه به نام‌های امامزادگان اسماعیل، پیردرویش و زید دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۲۵/۳؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۶، ۳۶۴، ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۹/۲۷ ـ ۲۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۹/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۳۲۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

فیروزآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۳ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. فیروزآباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

فیروزآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری باختر و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و لبنیات است. فیروزآباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فیروزان (ـ فلاس در نزدیکی آمل ۲۹۰ق)، از سرکردگان دیلمی. او پسر نعمان و برادر کاکی بود. پیش از پیوستن به علویان فرمانروایی

www.tabarestan.info تبرستان

اشکور را داشت. مرعشی او را فیروزان اشکوری می‌خواند. چون ناصر کبیر در گیلان و دیلمان به خون‌خواهی محمدبن‌زید برخاست، گروهی انبوه بر او گرد آمدند و با او روی به آمل نهادند. در نبردی که در نزدیکی آمل با سپاهیان سامانی روی داد، فیروزان نیز در میان دو هزار مرد دیلمی بود که کشته شدند. زرین‌کوب مرگ او را پس از دستگیری و مُردن محمدبن هارون سرخسی، در لشکرکشی امیر سامانی به طبرستان و فرو مالیدن گردنکشان دیلم می‌داند. او پدر حسن فیروزان بود.

منابع: تاریخ رویان، ۱۰۴؛ تاریخ طبرستان، ۱۶۰؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ تسبیحی، ۱۴۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۵۰/۱؛ تاریخ مردم ایران، ۱۳۴/۲؛ دیلمیان و امیران فولادوند، ۹۶ ـ ۹۷.

فیروزجا، سقانفاری در روستای فیروزجا در بخش بندپی شرقی بابل. بنای دو اشکوب و بدون نگارهٔ آن در مرکز روستا و محوطهٔ گورستان، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. ویژگی بارز بنا سقف لته‌پوش چوبی و پنجره‌های اُرسی است. اشکوب هم‌کف محصور با تخته چوب‌های ساده، اشکوب نخست دارای دو اتاق جداگانه کوچک و بزرگ با یک پلکان ورودی در میان، محصور با پنجره‌های اُرسی بافت حصیری، دارای ۲۸ ستون و سرستون دهان‌اژدری، نرده و سقف شیروانی لته‌پوش چوبی است. تاریخ ساخت بنا دورهٔ قاجاریه، سال، بانی و نجار آن ناشناخته است. این بنا در ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۰۶۶۳ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مستندات ادارهٔ ثبت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری مازندران؛ پژوهش میدانی.

فیروزجا، علی‌رضا (بابل ۱۳۸۲ش ـ)، شطرنج‌باز. دوره‌های دبستان و راهنمایی را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۹۰ش به ورزش شطرنج روی آورد و زیر نگاه محسن شعرباف و دیگران آموزش دید. در ۱۳۹۴ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از جمله افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ تیمی داخل سالن آسیا (ترکمنستان، ۲۰۱۷م)، طلای قهرمانی آسیا (فیلیپین، ۲۰۱۸م) و طلای تیمی قهرمانی آسیا (ایران، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد. او همچنین پدیدهٔ رقابت‌های سریع و فوق سریع قهرمانی مردان جهان (روسیه، ۲۰۱۸م) شد. و در ۲۰۱۹م در مسابقات شطرنج سریع و رعدآسای فرانسه، جایگاه نخست را به دست آورد و در همان سال در سوپر لیگ ترکیه توانست جوان‌ترین سوپر استاد بزرگ شود. فیروزجا در ۲۰۲۰م در دیدار نهایی مسابقات اینترنتی جام بَنتر بلیتز (شطرنج رعدآسا) توانست با پیروزی برابر کارلسن به جایزهٔ چهارده هزار دلاری دست یابد.

منابع: گفت‌وگو با علی‌رضا فیروزجا، زمستان ۱۳۹۷ش.

WWW.imna.ir; WWW.photokade.com; WWW.saten.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

فیروزجاثابت/ پریجا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۵ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۱۲ عرض شمالی و ۵۲° و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر و رودخانهٔ ازرود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. فیروزجا ثابت دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مجتمع خدمات بهزیستی، داروخانه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام آقامار (مادر حاجی‌شیخ‌موسی) دارد. همه ساله از سوی ایل فیروزجایی آیین بزرگداشتی به نام آقامار داوِت (دعوت آقامار) در محل مقبره برگزار می‌شود. سقانفار* فیروزجا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۶۳ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸ |۳۷۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

فیروزکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۴۱۳ تن، وسطی ۶۵۲ تن، سفلی ۸۲۲ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ′۲۶ عرض شمالی و ۵۲° و ′۲۴

طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کَتِل‌کَش از شاخه‌های رودخانهٔ کاری از میان و رودخانهٔ باریک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. فیروزکلا دبستان، دبیرستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله در بخش سفلی دارد. تکیهٔ فیروزکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۶۸۶ در ۱۳۸۳ش و پل تاریخی آن که در دورهٔ پهلوی اول ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۶۸۷ در ۱۳۸۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۱/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۹/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

فیروزکلای‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۷ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کتل‌کش از میان و رودخانهٔ باریک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار و لبنیات است. فیروزکلاسفلی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده سیدعلی و سیدحسین با شمارهٔ ثبت ۱۱۵۳۶ دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۸۰/۳ ـ ۱۸۱؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

فیروزکلای‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۲ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کتل‌کش از میان و رودخانهٔ بائورود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار و لبنیات است. فیروزکلای‌علیا دبستان، مسجد و سه زیارتگاه به نام‌های امامزادگان نبی، سیدولی و سیدسیف‌الدین دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۸۲/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

فیروزکندهٔ‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۵۱ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار و مرکبات است. فیروزکندهٔ‌سفلی دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۰۸/۱/۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

فیروزکندهٔ‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۸۴ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری خاور روستا

می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، بنشن و مرکبات است. فیروزکندهٔ‌علیا دبستان، دبیرستان کاردانش، هنرستان فنی و حرفه‌ای، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۵/۲۸ـ ۳۷۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فیروزی، محمد، نامبردار به حاجی فیروزی فرزند عنایت‌سلطان (ییلاق شیخ موسی از توابع بندپی شرقی ۱۲۸۰ ـ تهران ۱۳۵۱ش)، کنشگر اجتماعی و فرهنگی. پس از آن‌که دورهٔ دبستان را در بابل پیمود، امیراکرام*، والی وقت مازندران، از پدرش خواست تا وی را به کار دولتی بگمارد. ازاین‌رو محمد به ناچار تحصیل را رها کرد. در ۱۳۰۲ش نایب حکومت بندپی شد. فیروزی بر آن شد تا با جلب توجه مسئولین و بزرگان منطقه، آموزش نوین را در بندپی فراگیر کند. بنابراین در ۱۳۰۲ش، با پشتیبانی وی مدرسهٔ ملی در تکیهٔ عبدالحسین‌خان روستای مقری‌کلا در بندپی غربی گشایش یافت. او که از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ش حکومت بندپی را در دست داشت؛ در ۱۳۰۴ش مدرسهٔ اسلامی را در آن‌جا دایر کرد. در ۱۳۰۶ش دوباره به حکومت بندپی رسید. با پشتیبانی او و ابوالقاسم سلطان عمران* و پیگیری‌های حسین سلیمان‌تبار نشلی* مدرسهٔ نظامی دایر شد. در ۱۳۰۶ش پدرش درگذشت و فیروزی ناچار از حکومت بندپی کناره‌گیری کرد و چندی در بابل ساکن شد. چون کارگزاران رضاشاه روستاهای سرست، گنج‌افروز و گتاب را در دست داشتند با ساخت نهر جدیدی به نام پاشارود از آب زراعی بندپی شرقی، کشاورزی این بخش را دچار بحران کرده بودند؛ فیروزی به کشت چای و ترغیب کشاورزان به زراعت این محصول روی آورد. این کار با مطالعات و مسافرت‌هایی به استان گیلان در ۱۳۱۲ش همراه بود. وی در آن سال‌ها، کاشف‌السلطنه را برای بررسی خاک بندپی به منطقه دعوت کرد و به چای‌کاری در منطقه‌های گلیا و گنج‌کلا پرداخت. او در گسترش حرفهٔ زنبورداری نیز اقداماتی مؤثر داشت. در همان سال‌ها کارخانه‌های چوب‌بری و شالی‌کوبی و چای خشک‌کنی را برای نخستین بار در گلیا راه‌اندازی کرد. فیروزی در میانهٔ سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ش دوباره بخشدار بندپی شد. او در این هنگام درمانگاه فیروزی و مدرسهٔ جامی گلیا را ساخت و در احداث دیگر مدرسه‌ها و مکان‌های دینی بندپی نقشی مؤثر داشت. و برای تمرکز داد و ستدهای روستایی به ایجاد بازار محلی در کنار تکیهٔ قدیمی روستای زوارده اقدام نمود. از آخرین کارهای او احداث جادهٔ بابل به گلیا در ۱۳۴۲ش می‌باشد. فیروزی سرانجام در ۱۳۵۱ش بیمار شد و برای درمان به تهران رفت. چون درگذشت، پیکرش را در کنار بقعهٔ سیدنظام‌الدین پادشاه‌امیر در بندپی شرقی به خاک سپردند. کتابی به نام حاج محمد فیروزی نوشتهٔ یوسف الهی و شهرام قلی‌پورگودرزی به چاپ رسید (بابل، ۱۳۹۷ش).

منابع: اسناد مازندران در دورهٔ رضاشاه، ۳۴۶، ۴۲۰، ۳۴۷ـ ۴۲۱؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، در صفحات فراوان؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۲۸۴، ۲۵۷، ۲۵۴؛ تاریخ برق مازندران، ۷۱؛ حاج محمد فیروزی؛ حاجی شیخ موسی، ۷۱؛ عکس‌های تاریخی بابل.

www.tabarestan.info تبرستان

فیروزیان، سهراب (بندپی شرقی ۱۳۰۲ ـ پاریس ۱۳۷۶ش)، دولتمرد و نویسنده. دورهٔ دبیرستان را در ساری به پایان برد و از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۳۴ش عضو هیأت علمی نشریهٔ اندیشهٔ هنر بود. سپس برای ادامهٔ تحصیل به پاریس رفت و از دانشگاه سوربن دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد و دورهٔ دکترای جغرافیای اقتصادی را در لوزان سوئیس به پایان برد. پس از آن به ایران بازگشت. نخست در بیمهٔ ایران و چندی در جایگاه معاون وزیر مسکن به کار پرداخت. در ۱۳۴۵ش استاندار کرمانشاه شد و هشت سال در آن سمت فعالیت داشت. او بعدها به فرانسه رفت و در همان‌جا درگذشت. از آثارش: جغرافیای اقتصادی (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ کرمانشاهان باستان، از آغاز تا سده سیزدهم (تهران، بی‌تا).

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۷۷۴ـ ۷۷۵؛ نگاهی به نشریات گهگاهی، ۶۷؛ گفت‌وگو با دکتر هرمز فیروزیان، زمستان ۱۳۹۰ش.

فیره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳ تن)، از دهستان بالالاریجان در

بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۵ و ′۵۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و گردو است. فیره دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدضیاءالدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۱؛ لاریجان، ۱۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فیض‌الله‌آباد، ده، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فیفِل، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فیفِل‌شرقی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

فیکوس، با نام علمی Ficus elastica Roxb، درخت میهمان یک پایهٔ بزرگ، از تیرهٔ توت و جنس انجیر است. برگ‌های بلند تا ۳۰ سانتی‌متر دارد که درشت، کلفت و براق با رگبرگ‌های فرعی موازی فراوان است. جوانهٔ انتهایی آن را برگه‌ای سرخ رنگ می‌پوشاند. بومی جنگل‌های هندوستان و مالزی و منبع تولید کائوچوی هندی یا آسامی است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را بیش‌تر به عنوان درختچه‌ای تزیینی در گل‌خانه‌ها یا گلدان‌ها و گاهی در فضاهای باز می‌کارند. به نام‌های فیکوس، فیکوس برگ درشت و یا کائوچوک در بین باغبان‌ها شناخته شده است. دو گونه از آن به نام فیکوس اَبلق و فیکوس برگ‌ریز است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

فیل‌بند/ فِلبَن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۸ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه حصین‌بِن در جنوب و درهٔ میان‌درکه در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، بنشن و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبورعسل می‌پردازند. این روستا مسجد و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده قاسم و یحیی دارد. فیل‌بند به بام مازندران مشهور است و غوطه‌ور شدن روستا در اقیانوسی از ابرها گردشگران زیادی را در بهار و تابستان به این روستا می‌کشاند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۴۲۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸ | ۳۷۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

فیلدم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و °۵۰ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: از سخت‌سر تا رامسر، ۱۵۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

فیل ماهی، با نام علمی Huse huso، حداکثر طول بدن تا ۶ متر می‌رسد و بیش‌ترین سن این گونه تا ۱۰۰ سال است. بدنی دوکی شکل دارد که به سوی دم باریک می‌شود. از ماهی‌ها تغذیه می‌کند.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۷؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۶.

فین/ چالوس، پارک جنگلی در کیلومتر ۷ جادهٔ چالوس ـ تهران. این پارک جزئی از آبخیز رودخانهٔ چالوس و یک عرصهٔ جنگلی در حاشیهٔ رودخانهٔ چالوس است. پارک جنگلی چالوس امکاناتی مانند آلاچیق، کلبه‌هایی برای اقامت، رستوران و جایگاه بازی کودکان دارد و به سبب جایگیری در حوزهٔ قدیمی جنگل فین به همین نام شناخته می‌شود.

منابع:

WWW.aryazamyn.com; WW.makanbin.com.

فیوج‌زاده، آقاجان (مِرمت ساری ۱۳۱۲ ـ ساری ۱۳۹۷ش)، نوازنده. از کودکی با ساز لَله‌وا* آشنا شد و در نوجوانی به ساز سُرنا روی آورد. از اندک شمار کسانی بود که بسیاری از نغمه‌های سازی و موسیقی بزمی بخش‌های خاوری و میانهٔ مازندران را به چیره‌دستی در آیین‌های گوناگون روستاهای پیرامون شهر ساری می‌نواخت. فیوج‌زاده در چندین جشنوارهٔ موسیقی کشور همراه با محسن و علی علی‌زاده؛ نوازندگان نقاره (دَسِرکتن)، سُرنا نواخت و مقام برتر کشور را به دست آورد. او بیش از شصت سال سُرنا نواخت.

منابع: لیلم، نخستین جشنوارهٔ موسیقی بومی مازندران، ساری، مرداد ۱۳۹۵ش، ص ۵؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

ق

قابوس‌نامه، کتابی به نثر فارسی در آداب ملک‌داری و راه و رسم زندگی از عنصرالمعالی کیکاوس پسر اسکندر پسر قابوس پسر وشمگیر زیاری (ـ ۴۱۲ق). مؤلف این کتاب را در ۴۷۵ق به نثری شیوا، ساده و روان برای فرزندش گیلانشاه نوشت و خود آن را پندنامه/ نصحیت‌نامه/ اندرزنامه نامید. اما بعدها به قابوس‌نامه آوازه یافته است. قابوس‌نامه در ۴۴ باب در مباحث گوناگون و فنون و رسوم، از کشورداری و لشکرکشی و بازرگانی و علوم متداول زمان است. این اثر کتابی شیرین، دلپذیر و سرشار از حکایات دل‌انگیز و اندرزهای زیرکانه است و با نثری بسیار زیبا و روان نوشته شده است. این اثر برای پژوهش در اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی، علمی و ادبی آن روزگار اهمیت فراوان دارد و به گفتهٔ بهار مجموعهٔ تمدن اسلامی پیش از مغول است. بسیاری از نویسندگان و شاعران بزرگ پس از کیکاوس، حکایات و مطالبی از آن را نقل کرده یا به نظم درآورده‌اند. گوته نیز در سرودن دیوان شرقی از این کتاب بهره برده است. قابوس‌نامه بیرون از ایران نیز آوازه یافته و به زبان‌هایی چون ترکی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، روسی، عربی و ژاپنی ترجمه شده است. این اثر نخستین بار در ۱۲۸۵ق به اهتمام رضاقلی‌خان هدایت در تهران چاپ سنگی شده است و پس از آن به ویرایش کسانی چون میرزامحمد ملک‌الکتاب (۱۳۳۱ق)، فتح‌الله والی بختیاری و سلطان محمدخان سردار اشجع بختیاری (۱۳۴۱ش)، عبدالحمید بدوی، سعید نفیسی بارها به چاپ رسیده است. قابوس‌نامه به همت غلامحسین یوسفی چاپ شده است (تهران، ۱۳۴۵ش).

منابع: ادبیات کلاسیک فارسی، ۱۰۳؛ برگ‌هایی در آغوش باد، ۶۶۱/۲ ـ ۶۶۸؛ تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، ۳۳۵ ـ ۳۳۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۱۷/۲ ـ ۴۲۳، ۸۹۸ ـ ۹۰۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۷۰ ـ ۲۸۰؛ قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلام‌حسین یوسفی؛ ادبستان، شمارهٔ ۴۱، اردیبهشت ۵۶/۱۳۷۲ ـ ۵۷؛ بارفروش، ۳۳/۶۸ ـ ۳۴.

قاجارخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹۸ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۴۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، جو و تره‌بار است. قاجارخیل آب‌بندانی* به پهناوری ۱۵۰ هکتار، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله کاظم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۳؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

قاجارخیل‌خورندی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۰ تن)، از دهستان گهرباران جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و بنشن است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷۹/۲۸ـ ۳۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قادی آملی، سلیمان (سدهٔ چهاردهم هجری)، شاعر. مراثی فراوانی در مصیبت اهل بیت دارد و نیز دو مثنوی در بحر متقارب دربارهٔ حریق سال ۱۳۳۵ق آمل و جنگی که در ۱۳۲۸ق میان امیرمکرم لاریجانی و نیروی دولتی به سرکردگی امیراعظم درگرفت در ۲۱۰ بیت سروده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۴۵؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۴۴ـ ۱۴۵؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۳۴.

قادی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۹ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، تره‌بار و مرکبات است. قادی‌کلا دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

قادی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از سه کیلومتری جنوب باختری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

قادی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۸ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قادی‌کلا آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* قادی‌کلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۸۳ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

قادی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۴ تن)، از دهستان گرماب در

بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و گردو است. قادی‌کلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۰/۲۸ـ ۳۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قادی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قادی‌کلا خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده زین‌العابدین دارد. سقانفار قادی‌کلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۴۳ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

قادی‌کلای‌بزرگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۸۳ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا و لبنیات است. قادی‌کلای‌بزرگ دبستان، دبیرستان، کتابخانهٔ عمومی، سالن ورزشی، مرکز بهداشتی درمانی، داروخانه، پاسگاه نیروی انتظامی، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام آستانهٔ سیداحمد، امامزاده مالک و امامزاده علی دارد. احمد محسن‌پور* از مردم این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

قادی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۰ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آنی‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قادی‌محله دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

قادی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۱ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قادی‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

قادی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۴ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، توت‌فرنگی و تره‌بار است. قادی‌محله دبستان، درمانگاه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۲/۲۸ـ ۳۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قارن‌سرا/ قارون‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۹ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاجیم از جنوب باختری روستا می‌گذرد. اچوولکوه در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب است. قارن‌سرا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قارن‌کوه/ غارنکو/ جبل قارن/ گرشاه/ ملوک الجبال، ناحیه‌ای تاریخی در کوهستان طبرستان. قارن‌کوه از کوه‌های لاریجان آغاز شده تا بندپی، لفور و سوادکوه و هزارجریب باستانی و کوه‌های استرآباد امتداد داشت. در سده‌های نخستین اسلامی کوه قارن که در دورهٔ اسلامی به جبل شهریار نام‌بردار بوده به بخش‌های دیگری چون کوه شروین، شهریار کوه، کوه ونداد هرمزد، هزارگری* تقسیم می‌شد. در حدودالعالم دربارهٔ قارن کوه چنین آمده‌است: «کوه قارن، ناحیتیست کی مر او را ده هزار و چیزی دهست و پادشاهی او را اسپهبد شهریار کوه خوانند و این ناحیتیست آبادان و بیش‌تر مردم وی گبرکانند و از روزگار مسلمانی باز پادشایی این ناحیت اندر فرزندان باو است.» مؤلف حدودالعالم سرچشمهٔ رود تجن را کوه قارن می‌داند که با گذر از شهر فریم و ساری به دریای مازندران می‌ریزد. اصطخری در مسالک و ممالک می‌نویسد: «روبست و کوه‌های قارن جای‌های استوارند. در هر کوهی رئیسی باشد و درختان بلند و بیشه‌های پرنعمت و آب‌های بسیار دارند. کوه‌های قارن روستاست و آن‌جا هیچ شهری نیست الا شهمار*.» ابن اسفندیار می‌نویسد: «وند امیدکوه و آمل و لفور و فریم را کوه قارن می‌خوانند.» خواندامیر در مورد کوه قارن می‌نویسد: «کوه برزگ است میان طبرستان و ری و دماوند به این کوه متصل است». اعتمادالسلطنه آن را درحدود ری و مازندران دانسته و می‌نویسد: «آن را جبل عام و البرز خوانند، کوهی عظیم و ممتد است و آن را کوه قارن و کوه قاف نیز گفته‌اند.» لسترنج ناحیهٔ کوهستانی قارن را نزدیک فادوسبان و مرکز حکومت دودمان قارن بر شمرده است. محمدتقی حکیم در گنج دانش کوه قارن را بخشی از البرز برمی‌شمارد که مردم طبرستان آن را قارن ملک‌الجبال خوانند. قارن‌کوه شامل دو بخش خاوری/ هزارگری و باختری/ سواته‌کوه بود. مشهورترین سلسله کوه‌های قارن عبارتند از: ونداد امید در ناحیهٔ آمل، شهریارکوه در ناحیهٔ پریم، امیدوارکوه/ امیاره‌کوه، شروین‌کوه/ شلفین‌کوه بین سوادکوه و فیروزکوه، فیروزکوه و ونداد هرمزد کوه در خاور شروین‌کوه. منوچهر ستوده شهریاره‌کوه/ شهریارکوه و کوه قارن با سوادکوه و سواته‌کوه امروزی را یکی برمی‌شمارد. مورخان و جغرافیانویسان اسلامی نام حاکمان محلی کوه‌های تبرستان را به این کوه‌ها داده‌اند. از زمان خسرو اول و به واسطهٔ حکومت قارن پسر سوخرا بر بخشی از سرزمین کوهستانی پتشخوارگر*، این بخش کوهستانی به کوه قارن شهرت یافت. برخی از مورخان این سرزمین را پایگاه فرمانروایی آل قارن و شماری دیگر آن را مرکز حکومت باوندیان و پریم را به عنوان مرکز ناحیهٔ کوهستانی قارن‌کوه یاد کرده‌اند که خزاین و ذخایر حکومتی در آن‌جا نگه‌داری می‌شده است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۱/۴/ ۴۷۴؛ البرز کوه، ۱۹۸ ـ ۱۹۹؛ تاریخ

www.tabarestan.info تبرستان

استندار (رویان و دیلم زمین)، ۲۲؛ تاریخ تبرستان برزگر، ۶۱/۲؛ تاریخ تبرستان و رویان و مازندران، ۵۹؛ تاریخ جهانگشای جوینی، ۳/ ۳۸۵؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۲/۱؛ تاریخ علویان طبرستان، ۲۳۰؛ التدوین فی احوال الجبال شروین، ۲۰ ـ ۲۱؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۸؛ حبیب السیر، ۲/ ۴۱۷ ـ ۴۱۸؛ حدودالعالم، ۱۴۷؛ دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام، ۲۶۲؛ دیدگاه انگارشی بر شاهنامهٔ فردوسی، ۲۵۱؛ روضة‌الصفا، ۱۱/ ۶۱۹۳؛ سادات هزارجریب سلسله‌ای شیعی در شرق مازندران، ۷ ـ ۸؛ سفرنامهٔ ابودلف در ایران، ۷۶؛ علویان طبرستان، ۲ ـ ۳؛ کوهنامهٔ فردوسی: اسطورهٔ کوه‌نوردان ایران کهن، ۳۰؛ گنج دانش، ۴۰؛ مازندران، شایان، ۱۸۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۳؛ مرآة البلدان، ۱۰۱۱/۲؛ ممالک و مسالک، ۱۶۸ ـ ۱۶۹؛ اعظمی سنگسری، چراغ‌علی، «فریم پایگاه اسپهبدان باوندی کجاست؟»، مجله بررسی‌های تاریخی، شمار یکم، سال هفتم، ۱۳۵۱، صص ۴۹ ـ ۵۶؛ عنایتی، علی‌اکبر، «جغرافیای تاریخی کوه قارن»، تبرستان نامه مجموعه مقالات تاریخ و باستان‌شناسی، دفتر نخست، ۷۳ ـ ۸۹؛ قریب، قاسم و جواد عباسی، «بازشناسی جغرافیای سیاسی سرحدات حکومت طاهریان (با تأکید بر نقش ناهمواری‌های جغرافیایی)»، پژوهشنامهٔ تاریخ‌های محلی ایران، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۱۱، ص ۹۷ ـ ۷۹؛ معلمی، مصطفی و احد مهربان‌نژاد کلاگری، «کوهستان تبرستان از برافتادن ساسانیان تا مرگ مازیار»، مجله: پژوهش در تاریخ، بهار ۱۳۹۱، شماره ۶، صص ۱ ـ ۱۶.

قارنوندیان/ سوخراییان، از خاندان‌های حکومت‌گر ایرانی در طبرستان. برابر پاره‌ای روایت‌های تاریخی، از ۵۰ سال پیش از هجرت تا ۲۲۴ق در این ناحیه فرمان راندند. به گفته‌ای شبه تاریخی نیای قارنویدیان سردار بزرگ ساسانی سوخرا است که از خانواده‌های هفت‌گانه پَهلُو هستند که با مقامی والا در برگزیدن شاهان دست داشتند. از این‌ها یکی همین اسپهبد سوخرای قارن پهلو نامدار به هزارپت از مردم اردشیرخُرّه شیراز و فرماندهٔ کل سیستان بود. گفته‌اند هنگامی که قباد پسر فیروز بر برادر [یا عمویش بلاش (۴۸۳ ـ ۴۸۷)] شورید، سوخرا از او پشتیبانی کرد و مقامی بلند و بی‌مانند یافت. اما اندکی بعد گرفتار بدگویی سخن‌چینان شد و هراسان با نُه پسر خود به طبرستان پناه برد. آن‌گاه قباد کسانی را برگماشت تا او را به نیرنگ در آن‌جا کشتند. فرزندانش طبرستان را وانهاده به بدخشان رفتند و در آن دیار برای خود جایگاهی فراهم کردند. خسرو یکم انوشیروان (۵۳۱ ـ ۵۷۹م) همواره دریغ می‌خورد که چرا پدرش حق سوخرا را نشناخت. برای یافتن فرزندان او در جست‌وجو بود، تا در نبرد با خاقان ترک، دو سه هزار سوار پوشیده‌روی مسلح با علم‌های سبز، هم‌دوش لشکر انوشیروان ایستادند و در پی نبردی دلیرانه، پس از شکست دشمن، بی‌سخنی سر به زیر نهاده، رفتند. ولی در پاسخ به پرسش پیگیرانهٔ انوشیروان سرانجام خود را شناساندند و گفتند که ما بنده‌زادگان تو و فرزندان سوخرا هستیم. شاه شاد شد و به خواست خود و گزینش آنان، زرمهر که برادر بزرگ‌تر بود، حکومت زابلستان/ سیستان را گرفت و قارن برادر کوچک‌تر، به فرمانروایی وندادومیدکوه و آمل و لپور و پریم رسید که آن را کوه قارن خواندند. گفته‌اند که سوخراییان را که ملک‌الجبال بودند، جَرشاه می‌نامیدند. جَر در واژگان کهن این دیار به جایی از کوهستان گفته می‌شد که درخور کشت بود و درخت و بیشه بر آن می‌رویید. آورده‌اند که کوه‌های قارن جایی استوار و دشوار بود و در هر کوهی رئیسی جای داشت. این البته عنوان کلی رشته جبال شرقی البرز بود. و هر کدام آن‌ها با چندین رشته فرعی و جداگانه، نام شاهزادگان فرمانروای خود را داشت.

در هر حال پس از کشته شدن کیوس باوندی، این دیار به قارن پسر سوخرا سپرده شد و او را اسپهبد طبرستان خواندند. گویا خاندان سوخرا در جبال قارن و بخشی از نواحی مجاور آن در زمین‌های هامون طبرستان، از زمانی دور که پیشینه‌اش به آسانی به روزگار قباد می‌رسید، املاک و نفوذ محلی داشتند. با نگاه به گذشته‌ای دورتر باید گفت پس از کشته شدن فیروز ساسانی به دست هپتالیان، فرزند او کواذ/قباد به گرو نزد آنان ماند. آرتور کریستین‌سن این ادعای مورخان ایرانی را که زرمهر/ سوخرا لشکر کشید و فرزندان قباد و غنایم به تاراج رفته را پس گرفت قصه می‌داند و می‌گوید شاه هپتالیان از دختر پیروز فرزندی یافت که بعدها همسر قباد شد. او می‌گوید پس از قتل پیروز، سوخرا و شاپور مهران، بلاش/ ولاش برادر او را بر تخت آوردند. ولی پس از چهار سال او را برکنار و کور کردند و قباد را به جای او نشاندند. کریستین‌سن زرمهر سوخرا را عامل این حرکت و دلیل آن را مصالح سیاسی می‌داند. زیرا قباد در دورانی که گروگان هپتالیان بود با آنان رابطه‌ای خوب یافت و سوخرا که خواستار قدرت بیش‌تر و جایگاهی

www.tabarestan.info تبرستان

بهتر برای خود بود، در براندازی ولاش و آوردن قباد نقش داشت. در روایتی دیگر سوخرا در سال‌های نخستین سلطنت قباد، جایگاه خود را چون بالاترین کس در میان اشراف نگه داشت، اما قباد همواره می‌کوشید که خود را از استیلای این مرد جاه‌طلب نجات دهد، از رقابت سوخرا و شاهپور مهران که مقام ایران سپاهبذ را داشت بهره برد، شاهپور را پنهانی با خود یار کرد و به دست او سوخرا را کُشت. این واقعه بازتابی عظیم در کشور داشت و سبب پیدایی زبانزدی شد که «آتش سوخرا فرو مُرد و باد شاهپور وزیدن گرفت.» در روایت ابن‌اسفندیار، قباد که خواهان پادشاهی بود، نزد هپتالیان رفت و با گرفتن لشکر از آنان به سوی ایران آمد. چون به ری رسید، بلاش درگذشت و سوخرا برای او از لشکر بیعت گرفت و خود چون بالاترین مقام کشور در کنار قباد ایستاد.

قارنوندیان خود را از تبار سوخرا می‌دانستند، شاید معتبرتر از آن گزارشی باشد که قارنوندیان را گماشتهٔ دابویان بر حکومت برخی مناطق زیر فرمان آن‌ها می‌داند. زیرا ونداد هرمز و جانشینانش خود را وارث دابویان می‌دانستند و القاب گیل گیلان و اسپهبد خراسان به خود می‌دادند. چرا که در روزگار فرمانروایی دابویان، حکومت دیگر دودمان‌ها از نوع کدخدایی ولایت و مباشرت املاک سلطانی بوده است. برخی تاریخ فرمانروایی آن‌ها را چنین برشمرده‌اند: ۱ـ قارن یکم (۵۰ـ۱۲پ هـ). ۲ـ وندا/ الندا پسر قارن (۱۲ پ هـ ـ ۴۰ق). ۳ـ اسپهبد سوخرا پسر اسپهبد وندا (۴۰ـ۱۰۵ق). ۴ـ اسپهبد وندای دوم پسر سوخرا (۱۰۵ـ۱۵۰ق). ابن‌اسفندیار می‌نویسد او مردی دلیر و پهلوان بود و در یک شب چهل فرسنگ به دنبال گوزنی دوید. ۵ـ اسپهبد ونداد هرمز، پسر وندای دوم (۱۵۰ـ۲۰۰ق). ۶ـ اسپهبد قارن دوم پسر ونداد هرمز (۲۰۰ـ۲۰۱ ق)، به روایتی در جنگ مأمون با رومیان دلاوری‌ها کرد و به رغم درخواست‌های مأمون اسلام نپذیرفت. ۷ـ اسپهبد مازیار پسر قارن (۲۰۱ـ۲۲۴ق). اما باسورث این دودمان را مستقل نمی‌داند و تنها از مازیار در سال‌های ۲۱۰ تا ۲۲۴ به عنوان پدیدآورندهٔ وقفه‌ای در فرمانروایی باوندیان پس از کشتن شاپور پسر شهریار نام می‌برد و آل قارن را هماورد آل باوند می‌داند که پس از حملهٔ اعراب و زوال دابویان به میدان آمدند. در هر حال تنها اخبار تاریخی پررنگ و مستندی که از این دودمان در دست است، به روزگار ونداد هرمز و مازیار پسر قارن باز می‌گردد.

به گفتهٔ ابن‌اسفندیار، گاوبارگان مُلک ایشان برانداخته بودند و پس از صد سال مردم کوه اومیدوار پیش ونداد هرمز رفتند تا چاره‌ای بیندیشند. زیرا عبدالحمید مضروب، یکی از نایبان خلیفه در طبرستان (۱۶۳ق) ستم را از حد گذرانده بود. در تاریخ طبری اما، نامی از این نایب نیامده است. او در حوادث سال ۱۶۲ق از خیزش سرخ‌پوشان گرگان به سالاری عبدالقهار نامی می‌گوید که بر گرگان چیره شد و عمربن‌علا از طبرستان به جنگش رفت و او و یارانش را کشت. طبری عامل گرگان را در این سال مهلهل‌بن‌صفوان و طبرستان و رویان را سعیدبن‌دعلج می‌آورد. در ۱۶۳ق عمربن‌علا به جای سعیدبن‌دعلج نشست. در ۱۶۴ق هم یحیی حرشی عامل طبرستان و رویان و گرگان شد و تا ۱۶۶ق برجا ماند. طبری عاملِ طبرستان و رویانِ مهدیِ خلیفه را در ۱۶۷ق عمربن‌علا و عامل گرگان و دنباوند و قومس را فراشه می‌داند.

www.tabarestan.info تبرستان

ونداد هرمز: در این روزگار اسپهبد شروین باوند، فرمانروای کوهستان بود. پس آن‌گاه که مردم خسته از ستم نایب خلیفه و مأمورانش نزد ونداد هرمز آمدند، او همراه آنان، نزد اسپهبد شروین به شهریارکوه رفت و با او پیمان بست. هنگامی که شروین در فریم، ونداد هرمز در ساری، مصمغان ولاش در میاندورود و اصفهبد شهریار فرمانروای رویان در کلار بودند. آن‌ها هم‌صدا شدند و پنهانی از مردم طبرستان قول گرفتند که فلان روز معین، هرجا که کارگزاران خلیفه را ببینند، بکشند. چنین شد که در یک روز از مرز گیلان تا تمیشه از کسان خلیفه خالی شد. اولین والی که از سوی خلفای عباسی به مازندران آمد ابوالخصیب مرزوق بود که پس از درهم شکستن اسپهبد خورشید تا ۱۴۴ق بر کار بود. پس از او ابوخزیمه را فرستادند که بزرگان و اعیان زرتشتی طبرستان را کشت. سپس ابوالعباس طوسی آمد که در چهل و پنج مسلحهٔ از شرق تا غرب طبرستان را، سپاهیان آمادهٔ جنگ نهاد. در این مسلحه‌ها از دویست تا سه هزار مرد مسلح تازی، جزائری، دمشقی، طوسی، طبرستانی و خراسانی به شمار بیش از سی هزار تن از تمیشه تا کلار رویان قرار داشتند. اما در هنگامهٔ آن خیزش عمومی آن چهل و پنج مسلحه کاری از پیش نبردند. برای نمونه ونداد هرمز مسلحهٔ چمنو را که خلیفه‌بن‌بهرام با سیصد مرد در آن بود، به یک حمله از میان برد و طبرستان زمانی کوتاه به استقلال رسید. ونداد هرمز صاحب الجیش/ فرماندهٔ لشکر و اصفهبد شروین

پادشاه شد. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار در پی این قیام، سالم فرغانی به فرمان خلیفه به طبرستان لشکر کشید و به ضرب شمشیر ونداد امید، پسر نوجوان ونداد هرمز [یا برادرش ونداسفان] کشته شد. پس از او فراشه آمد که به تدبیر ونداد هرمز شکستی سخت خورد و به دست او گردن زده شد. طبری می‌گوید در ۱۶۷ق مهدی پسر خویش، موسی را با جمعی انبوه از سپاهیان و لوازمی که نظیر آن را کسی ندیده بود، برای نبرد ونداد هرمز و شروین دو فرمانروای طبرستان سوی گرگان فرستاد. آن‌گاه که مهدی، موسی را برای رفتن به گرگان می‌آراست، ابان‌بن‌صدقه را بر رسایل، محمدبن‌جمیل را بر سپاه، نفیع وابستهٔ منصور را به حاجبی، علی‌بن‌عیسی‌بن‌ماهان را بر کشیکبانان و عبدالله‌بن‌خازم را بر نگهبانان او گماشت. موسی سپاهیان را سوی ونداد هرمز و شروین برد. یزیدبن‌مزید را سالارشان کرد و آن دو را به محاصره درآورد. به نظر می‌آید که چون کار به سامان نرسید، مهدی سعید حرشی را با چهل هزار سپاهی سوی طبرستان فرستاد. می‌توان گفت نبردی که از روزگار منصور عباسی، پس از قتل ابومسلم و درهم شکستن اسپهبد خورشید آغاز شده بود تا روزگار پسرش مهدی و پسران پسرش هادی و هارون و پسران هارون، مأمون و معتصم ادامه یافت. نبرد عباسیان در طبرستان بی‌وقفه بود و دم به دم نایب و سپاه می‌فرستادند. اگرچه میان دو کتاب تاریخ طبری و تاریخ طبرستان درآوردن نام نایبان و عاملان خلیفه و سال حضورشان در طبرستان، اختلافاتی دیده می‌شود، ولی در این هر دو منبع بیش از همه سنگینی نبرد به چشم می‌آید. ابن‌اسفندیار می‌نویسد پس از فراشه، روح‌بن‌حاتم آمد که ظالم و بدسیرت بود. بعد از او خالد برمک، نایب دیگر با اسپهبد صلح کرد و کوهستان را به او وا نهاد. اما پس از آن عمربن‌علا، سخت بر او پیچید و کوهستان را از او پس گرفت. چندان که سر به بیشه‌ها نهاد، تا از یکی از کسان ونداد هرمز که دستگیر شده بود، قول همراهی گرفتند. اما او اسپهبد را آگاهانید و اسپهبد با عُمَر چنان نبردی کرد که به سختی از آن جان به در برد و با تنی چند سرشکسته بازگشت. مهدی خلیفه بر او خشم گرفت و تمیم‌بن‌سنان را فرستاد که با هرمز صلح کرد. پس از او یزیدبن‌مزید و حسن‌بن‌قحطبه به طبرستان آمدند، یزید در نبردی تن به تن، زخمی بر اسپهبد زد و باز به بیشه‌هایش گریزاند. در ۱۶۷ق چون هادی پسر منصور به گرگان آمد، ونداد هرمز کسانش را نزد او فرستاد و شفاعت خواست. هادی پذیرفت و به او امان داد (۱۶۸ق) و با خود به بغدادش برد. تا برادرش ونداسفان، بهرام‌بن‌فیروز را که به دست خلیفه در گرگان مسلمان شده بود، گردن زد. هادی که اکنون خلیفه شده بود، خواست ونداد هرمز را به قصاص بکشد. اما او خلیفه را راضی کرد که برود ونداسفان یا سر او را بیاورد. پس به طبرستان آمد و تا مرگ هادی (۱۷۰ق) نه برادر را دید و نه نایب خلیفه را. در این روزگار شروین و ونداد هرمز، چنان با هم یکی بودند که از تمیشه تا رویان کسی بی‌اجازهٔ آن‌ها نمی‌توانست پای به جایی نهد. آن دو بر همهٔ کوهستان‌ها چیره بودند و اجازهٔ دفن مسلمان‌ها را در خاک خود نمی‌دادند. هارون‌الرشید، جعفربن‌هرون را برای مساحی و تعیین خراج زمین و آبادی‌های ونداسفان فرستاد.

اما او چون به آن‌جا رسید و مال و خراج گرفت به زوبین ونداسفان کشته شدند. خلیفه برآشفته به ری آمد و آن دو را به حضور خواست. ونداد هرمز آمد و قول فرمانبری و خراج‌گزاری داد. از جانبِ شروینِ رنجور و بیمار نیز چنین تعهد کرد، و خلیفه نیز پذیرفت. هرثمه را نیز همراه او فرستاد که پسر هرمز، قارن و پسر شروین، شهریار را گروگان بیاورد. گفته‌اند چون ونداد هرمز به دیدار خلیفه در ری رفت، هنگامی که خواست املاکی چند از او بخرد، گفت ما فروش ملک را ننگ می‌دانیم و این در رسم ما نیست. اما هنگامی که چند روز بعد، خلیفه پسر کم‌سالش مأمون را که کودک بود، بر ران ونداد هرمز نشاند، او به ناچار سیصد پاره از دیه و ضیاع در کوه و دشت را هدیه کرد و قباله‌ای هم نوشت که سبب شد تا در روزگاران دیگر آن را املاک مأمونی* بخوانند. این واقعه باید در زمان کودکی مأمون (۱۷۰ـ۲۱۸ق) باشد، در همین روزگار اسپهبد شروین درگذشت (پیش از ۲۰۱ق) و پسرش شهریار بر تخت نشست. ونداد هرمز به تهنیت و تسلیت نزد او رفت. اما اندکی بعد خود نیز درگذشت و پسرش قارن به جایش نشست. او نیز نزد شهریار رفت، تشریف یافت و با عهد و امان به ولایت خود بازگشت. چون این خبرها به مأمون رسید، رسولی فرستاد و از آن‌ها خواست تا در جنگ روم همراه او باشند. شهریار نیامد. اما گفته‌اند که قارن رفت و در نبرد با روم دلیری‌ها کرد. خلیفه او را نواخت، و خواست مسلمان شود تا طبرستان را به او بسپارد. قارن نپذیرفت. ولی با پیمان و پشت‌گرمی مأمون به ولایت خود بازآمد. شهریار بر قارن خشم گرفت و بر بسیاری از سرزمینش چیره شد. او اندکی بعد درگذشت (۲۰۱ـ۲۰۲ق)

www.tabarestan.info تبرستان

مازیار پسر قارن: پس از پدر به مقام او نشست. شهریار پسر شروین بر مُلک او چشم داشت. سرانجام با هم به نبرد برخاستند. شهریار او را درهم شکست و او به زینهار نزد پسرعمش وندا امیدبن‌وندا‌سفان رفت. اما شهریار از او خواست تا مازیار را بند نهد. او مازیار را گرفت و بندهای محکم بر او نهاد و نزد شهریار فرستاد. مازیار با زن‌های موکلانی که او را می‌بردند، حیله کرد و چون بندهایش را برداشتند به بیشه‌ها گریخت و خود را به مأمون در بغداد رساند. خلیفه چون پدرش را می‌شناخت به او احترام کرد و به اسلامش فراخواند. مازیار پذیرفت و مأمون نام محمد مولی امیرالمومنین و کنیهٔ ابوالحسن را بر او نهاد.

شهریار باوند در ۲۱۰ق درگذشت و پسر بزرگش شاپور، چون بر تخت نشست. با مردم تندی کرد و آن‌ها از او به خلیفه شکایت بردند. مأمون به محمدبن‌خالد فرمان داد که کوهستان را از او بگیرد. چون نتوانست به پیشنهاد بزیست منجم، مازیار را به کوهستان و موسی‌بن‌حفص را بر هامون نامزد کرد (۲۰۷ق). این دو با هم عرصه را بر شاپور تنگ کردند و او را درهم شکستند. مازیار شاپور را به زنجیر کشید و به رغم پیشنهاد رشوهٔ صد هزار درهمی‌اش، او را بدون آگاهی و مشورت موسی، شبانه سر برید (۲۱۰ق) و پایه‌های فرمانروایی باوندیان را سست کرد. پس از چهار سال موسی‌بن‌حفص درگذشت و پسرش محمد جانشین او شد. مازیار او را به حساب نیاورد و خود حاکم کوه و هامون شد. قارن برادر شهریار باوندی و مرزبانان تمیشه و رزمیخواست از او به خلیفه شکایت کردند. مأمون مازیار را به درگاه خواست. اما او گفت من به جنگ دیلم مشغولم. پس از چندی محمدبن‌موسی به مشورت قاضی آمل، لشکری آراست و به نبرد مازیار برخاست. مازیار به خلیفه گفت او بر تو عاصی شده است. سپس محمد را شکست داد و به بند کشید و فتح‌نامه‌ای برای مأمون فرستاد. خلیفه بر محمدبن‌موسی خشم گرفت و کمی پیش از مرگ، فرمانروایی کوه و هامون را به مازیار سپرد (۲۱۸ق). پس از آن، مازیار حصارهای ساری و آمل را پست کرد، در کوهستان‌ها قلعه‌ها و خندق‌ها و قصرها ساخت و همه را به کار گِل واداشت و دربندهایی ساخت که اگر کسی بی‌فرمان و اجازهٔ او می‌خواست از آن بگذرد، به دارش می‌آویختند. مازیار برادر خود کوهیار را نیز به تمیشه فرستاد و دیوار آن‌جا را خراب کرد و خون مسلمانان شهر را مباح دانست. سرخواستان نایب مازیار در ساری، به مسلمانان شهر دستور داد که از شهر خارج شوند و سلاح‌داران و مأموران خندق‌ها آن‌ها را در میان گرفتند و به سوی آمل کوچاندند و در قصر خلیل پسر وندا‌سفان نهادند. آن‌گاه سیاههٔ نام تمام مسلمانان آمل را برداشتند و آن‌ها را همراه اهلِ ساری، اسیروار به هرمزآباد بردند و در خانه‌ای حبس کردند. مازیار بعدها پس از فرازونشیبی، این زندانیان را که نزدیک به بیست هزار نفر بودند، جز محمدبن‌موسی و برادرش، آزاد کرد.

با مرگ مأمون، برادرش معتصم خلیفه شد. مأمون در کارهای خلافت بر عنصر ایرانی تکیه می‌کرد، زیرا مادرش ایرانی بود و او خود به همت جعفر برمکی و یاری طاهریان در ۱۸۳ق جانشین دوم پدر شد. با این همه مأمون در ۲۰۱ق سردار خود افشین را به سوی بابک خرم‌دین فرستاد که خود را خون‌خواه ابومسلم می‌دانست. بابک در ۲۲۳ق درهم شکست و با برادرش عبدالله به سامرا برده شد. در سامرا عبدالله پسر شروین باوند را دید و از او پرسید تو کیستی؟ گفت پسر شروین، شاه طبرستان. او باید قارن برادر شاپور نامبردار به ابوالملوک باشد که پس از قتل برادر به خلیفه نامه‌های شکوه‌آمیز می‌نوشت و در پی احیای حکومت باوندیان بود و با کشته شدن مازیار بر تخت خود قرار گرفت. به هر حال مازیار در ۲۲۴ق مخالفت جدی خود را آشکار کرد. در البلدان آمده است که طبرستان همان سرزمین مازیار است. که به مأمون و معتصم می‌نوشت: «از گیل گیلان، اسپهبد خراسان مازیار محمدبن‌قارن موالی امیرالمؤمنین و نمی‌گفت مولای امیرالمؤمنین.» او به تحریک افشین از فرستادن خراج برای عبدالله‌بن‌طاهر، نایب خلیفه در خراسان، خودداری می‌کرد و آن را برای خلیفه می‌فرستاد. اما وقتی خراج ارسالی او به همدان می‌رسید، به امر معتصم، یک نفر آن را از طرف او تحویل می‌گرفت و به گماشتگان عبدالله در همان‌جا تسلیم می‌کرد که آن را به او در خراسان برسانند. عبدالله که از مازیار خشمگین بود و این «اسپهبد خراسان» را مزاحم نیابت خود در خراسان می‌دید، همواره معتصم را بر او می‌انگیخت و سرانجام دستور دستگیری او را گرفت و با لشکری بی‌شمار از هر سو بر او تاخت. اهل ولایت نیز مازیار را وانهادند و به سوی عبدالله و عم او آمدند. برادرش کوهیار نیز به امید فرمانروایی طبرستان، مازیار را تسلیم حسن‌بن‌حسین عموی عبدالله طاهر کرد و خود هنگامی که برای بردن دفینه‌های مازیار از کوهستان و سپردن آن

www.tabarestan.info تبرستان

به حسن رفته بود، به دست سربازان دیلمی مازیار کشته شد. عبدالله مازیار را چنان به زنجیر کشید و بست که به جز چشم هیچ جایش گشاده نبود. او را در صندوق بر استری نهاد و روی به عراق آورد. در راه پس از گفت‌وگویی کوتاه از میان صندوق و خواهش خربزه از سوی مازیار، عبدالله فرمان داد خرواری خربزه پیش او نهادند. آن را به دست خود می‌برید و بدو می‌داد. پس از تردید بر سخنی از مازیار، اشاره کرد که سفره بگذارند و خوراک و شراب بیاورند. شراب سنگینِ بسیار به او داد و خود از نوشیدن تن زد، تا مازیار در اوج مستی گفت: «من و افشین و بابک هر سه از دیرباز عهد و بیعت کرده‌ایم که دولت از عرب بازستانیم و مُلک و جهان‌داری به خاندان کسری دهیم.» چون رازش آشکار شد عبدالله او را دوباره در صندوق گذاشت و به سامرا برد. مادلونگ این اتهام‌ها را کاملاً بی‌اساس و ساختهٔ دست طاهریان در اثبات خیانت رقیبشان افشین می‌داند که در تلاش بود تا به جای عبدالله پسر طاهر بر خراسان بنشیند. به گمان او دلایل روشنی در دست نیست که بیرون آمدن مازیار را بر خلیفه ثابت کند و او قربانی نزاع قدرت این دو تن شده است. در هر حال به دستور خلیفه و فتوای فقها چهارصد و پنجاه تازیانه‌اش زدند آب خواست، نوشید و جان سپرد. پیکرش را هم بر داری نزدیک دار بابک آویختند. پادشاهی مازیار بر کوه و دشت طبرستان هفت سال بود. با مرگ مازیار، اگر چه قارنوندیان در کوه و دشت طبرستان ماندند، اما شکوه دودمان آن‌ها رنگ باخت و زنجیرهٔ جنبشی که با قیام ابومسلم خراسانی در ۱۲۹ق آغاز شده بود، با قتل مازیار و دیگر یارانش درهم شکست. البته در وقایع سال ۲۵۰ق که نارضایی از کارگزاران طاهری به انقلابی آشکار منجر شد نامی از پادوسپان‌بن‌گردزاد، اسپهبد لفور می‌رود. از او و سه نسل از نوادگانش به عنوان پادشاهان لفور، وندا امیدکوه و ونداد هرمزکوه در منابع یاد می‌شود که تا ۳۱۸ق بر آن مناطق فرمانروایی می‌کردند. یکی از آنان در منابع عصر خود قارنوند یا ابن‌قارن معرفی می‌شود. پس از آن نامی از آن‌ها به میان نمی‌آید. اما ابن‌اسفندیار در پایان سدهٔ پنجم بار دیگر از امیران لفور نام برده و آن‌ها را قارنوند می‌خواند.

منابع: ایران در زمان ساسانیان، ۳۳۹ـ ۴۰۰، ۴۴۹ـ ۴۵۰؛ البلدان، ۵۲؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۷۳/۴، ۱۷۴؛ تاریخ تبرستان، ۱۲۷/۱، ۱۲۸، ۴۳۱ـ ۴۳۲، ۴۳۴ـ ۴۳۷؛ تاریخ رویان، ۲۶، ۶۰، ۶۱، ۶۲؛ تاریخ طبرستان، ۱۴۷، ۱۵۰ـ ۱۵۲، ۱۷۸ـ ۱۷۹، ۱۸۳ـ ۱۸۷، ۱۹۰ـ ۱۹۸، ۲۰۵ـ ۲۰۸، ۲۱۱ـ ۲۱۲، ۲۱۹ـ ۲۲۱؛ تاریخ طبری، ۴۷۳۵/۱۱ـ ۴۷۳۷، ۵۱۱۱/۱۲، ۵۱۱۸، ۵۱۲۰، ۵۱۳۶، ۵۱۳۹ـ ۵۱۴۰، ۵۱۷۳، ۵۷۰۹/۱۳، ۵۸۹۰ـ۵۸۹۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۹۳/۱ـ ۱۰۰، ۱۱۷ـ ۱۸۳؛ تاریخ مردم ایران، ۲۵۳/۲، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۶۰؛ دورهٔ تاریخ ایران، ۲۰۵/۱ـ ۲۰۶؛ سلسله‌های اسلامی جدید، ۱۴۱، ۲۱۳، ۳۱۶ـ ۳۱۸؛ الکامل، ۳۶۷/۴، ۳۶۹، ۶۹/۵، ۱۲۱؛ گاوبارگان پادوسپانی، ۱۷ـ ۱۸؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱، ۲۰۲ـ ۲۰۳؛ مازیار، ۳۵، ۴۳ـ ۴۴، ۴۸، ۵۸ـ ۷۰؛ مسالک و ممالک، ۱۶۹.

تبرستان
www.tabarestan.info

قاسم، امامزاده‌ای در روستای امامزاده‌قاسم در دهستان دوهزار خرم‌آباد تنکابن. آرامگاه اصلی با طرح مستطیل از سنگ و گل بنا شده است و اتاقی به ابعاد پنج در هفت متر است. مسجدی نیز در جوار امامزاده بنا شده است. در میان امامزاده سه ستون با سرستون‌های بزرگ نهاده است که دوش‌کشی (تیر حمال) بر آن‌ها استوار است. پَلوِرها از دو طرف روی این دوش‌کش جای گرفته‌اند. بالای پَلوِرها پل‌کوبی با دَرزپوش زده‌اند. ستون قطور و سرستون عظیم بنای مسجد نیز از آثار قدیمی است. در دولنگهٔ بزرگ میان امامزاده و مسجد از نمونه‌های باارزش منبت‌کاری در آثار هنری شمال به شمار می‌رود. یک لنگهٔ این در را تکه تکه کردند و به یغما بردند. لنگهٔ بازمانده به شیوهٔ قاب و گره کار شده و در میان آن، ستاره‌ای ده ضلعی به عنوان شمسه نقش‌اندازی شده است. روی این در، قطعه‌های مثلثی، پنج ضلعی و شش ضلعی از چوب شمشاد و آزاد با کنده‌کاری‌های زیبا نمایان است. تاریخ بنای این آرامگاه بنا بر کتیبه‌ای که بر آن کنده‌اند ۷۰۶ق است. گفته‌اند امامزاده‌ای که در این آرامگاه آرمیده از نوادگان حسن‌بن‌زید علوی است. پیرامون امامزاده گورستانی است با سنگ‌گورهایی که کمابیش دارای قدمت بوده و در میانشان تاریخ‌های هزار و دویست و نه، هزار و دویست و بیست و چهار و ... به چشم می‌خورد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۳/۳ـ۷۵؛ بناهای آرامگاهی، ۳۲۵ـ۳۲۶.

قاسم/ آستانه/ کلاج مشهد، امامزاده‌ای در مرکز شهر بابل در محلهٔ آستانه.

بنا دارای مسجد آجری هشت ضلعی با گنبدی هرمی شکل، به بلندای ۲۲ متر است. سقف از داخل گنبد گرد نیم کره‌ای که با فاصله‌ای در لایهٔ زیرین گنبد هرمی شکل و در هر ضلع از بدنهٔ هشت ضلعی یک قاب با سرقوس جناقی در داخل یک قاب مستطیلی ایستاده و در بالای آن یک قاب مستطیلی خوابیده است. در میان صحن زیر گنبد صندوق چوبی به سال ۸۸۸ق عمل استاد احمد نجار و بدنهٔ پیرامون آن صندوق منبت‌کاری با حاشیهٔ آیات قرآنی به خط نسخ اعلا برجسته است. درب ورودی در سمت مشرق، ظریف و پر کار که بالای آن پنجره‌ای نورگیر مشبک است. بر جدار بیرونی سمت راست چهارچوب در ورودی بقعه به درازای ۲۰۶ و پهنای هر لنگه‌اش ۶۱ سانتی‌متر، صلوات کبیر با خط خوش «عمل سیدعلی‌بن‌کمال‌الدین آملی» نصب است. ضلع جنوبی بنا نیز دری دارد. بنا در ۱۳۳۳ش به دست محمدعلی ایمانی تعمیر و آیینه‌کاری به جای گچ‌بری‌های داخلی و نمای بیرونی اندود سیمانی گردید. در ۱۳۴۶ش خیمه‌گاهی در حیاط شرقی ساخته شد. برخی بقعه را مدفن امامزاده قاسم فرزند امام موسی کاظم(ع) و کلاج مشهد را مادهٔ تاریخ شهادت (۴۰۲ق) آورده‌اند. این بنا به شمارهٔ ۳۴۲ به ثبت آثار ملی رسیده است و برخی هم آن را مزار ابوالقاسم حمزه که بعدها مجموع کنیه و نام ابوالقاسم و نام «ابوالقاسم حمزه» به اشتباه در تداول عامه «قاسم و حمزه» می‌دانند و نسب «ابوالقاسم حمزه» را با پنج واسطه به امام سجاد علی‌بن‌الحسین(ع) می‌رساند. ابوالقاسم حمزه در اواخر سدهٔ سوم و اوایل سدهٔ چهارم در مامطیر می‌زیسته است و پدر حسن‌بن‌حمزه محدّث فقیه می‌باشد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴/ ۲۳۴ـ۲۴۳؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۱۹۳؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۴۹۸ـ۵۰۳؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۴۳۵ـ۴۴۷؛ تاریخ تبرستان، ۵۸/۲؛ جهانگردی در مازندران، ۱۶۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۶۱/۲ـ۴۶۲؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۱؛ فرهنگ‌نامهٔ معماری ایران در مراجع فارسی، ۴۶۳؛ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی، ۱۳۶؛ معماری تیموری در ایران و توران، ۶۲۴ـ۶۲۵؛ هیأت علمی فرانسه در ایران، مطالعات جغرافیایی، ۲۲۰؛ یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۵۳ـ۵۴؛ عمادی حائری، سیدمحمد «تفسیر یک قصیده، تشخیص یک مزار: سفرنامهٔ منظوم حسن‌بن‌حمزهٔ طبری به طوس و مزار پدرش ابوالقاسم در مامطیر» آینهٔ میراث، شمارهٔ ۶۲، صص ۱۳۱ـ۱۴۸.

قاسم/ عیسی خندق، امامزاده‌ای در روستای عیسی خندق در پنج کیلومتری باختر شهر ساری. برج، پلان مدور با قطر ۵ و ۸۰ سانتی‌متر از سطح زمین پیرامون با ۱۸ متر بلندا است. آجر، ملات ساروج و اندود گچی در فضای داخلی مصالح اصلی آن است. در نمای بیرونی، دیوارهٔ برج تا نخستین فرم تزیینی کمابیش ۷ متر و بلندای گنبد رک دوازده وجهی نیز کمابیش ۶/۷۵ متر است. نمای بیرونی از سه بخش: بدنهٔ استوانه‌ای، گلوگاه انتقالی و گنبد از نوع رک دوازده وجهی تشکیل می‌شود. از تزیینات بنا می‌توان به سینه کفتری و تزیینات طاسی شکل که به صورت نیم دایره اجرا شده‌اند، اشاره کرد. همچنین سه رف با سه فرم مثلثی، ناری و جناغی در فضای درونی دیده می‌شود. در ورودی بنا، در ضلع خاوری قرار دارد که در تصاویر قدیمی دو لنگهٔ در کنده‌کاری شده به تاریخ رجب المجب سنه تسع و ثمانین و ثمان مانه دیده می‌شود که امروز اثری از آن در نیست. صندوق چوبی ظریف و پر نقش با تاریخ «ربیع الاخری سنه تسع و خمسین و ثمانمانه» و «عمل استاد شمس الدین بن محمد دین نوزا» در میان بنا جای دارد. بنا در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۳ش به شمارهٔ ۱۰۲۸ به ثبت آثار ملی رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴/ ۳۸۶ـ۳۸۸؛ برج‌های آرامگاهی ساری، ۳۷ـ۴۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۴۱/۲؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۵۹؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۴۰۹.

قاسم‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۱ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. قاسم‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۲/۲۷ـ۲۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قاسم‌آباد، ده، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت و نیم کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۲۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۳/۲۸ـ ۳۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قاسم الرسی، ترجمان‌الدین ابومحمدقاسم‌بن‌ابراهیم‌بن‌اسماعیل حسنی (مدینه ۱۶۹ ـ رس ۲۴۶ق)، شاعر و امام زیدی. او برادر ناتنی ابن‌طباطبا، محمدبن‌ابراهیم، انقلابگر علوی (۱۷۳ ـ ۱۹۹ق) در خلافت مأمون عباسی (۱۹۸ ـ ۲۱۸ق) بود. در کوه‌های قدس نزدیک مدینه زندگی می‌کرد. در آن‌جا با علمای مذهب حنفی و شیوخ معتزله نشست و خاست داشت. در جوانی با برادرش، محمد، بیعت کرد و پس از آنکه برادرش ناگهان درگذشت او در کوفه دعوی امامت کرد. شمار بسیاری از مردم در مکه، مدینه، کوفه، ری، قزوین و طبرستان با او به امامت بیعت کردند. پیروان قاسم در طبرستان بیش‌تر در ناحیهٔ رویان و کلار مذهب شیعهٔ زیدیه را تبلیغ می‌کردند. یکی از مهم‌ترین ناشران آموزه‌های قاسم، جعفربن‌محمد نیروسی از مردم نیروس در رویان بود. اما چون آموزه‌های او با تعالیم ناصرالحق، نامبردار به اطروش تفاوت‌هایی داشت، مایهٔ تعارض تعصب‌آمیز میان دو دستهٔ ناصریه و قاسمیه گردید. قاسم پس از آن دعوت خویش آشکار کرد. از حجاز به سودان و از آن‌جا به مصر رفت و روزگاری دراز در خلافت مأمون زندگی پنهانی داشت. بسیاریِ پیروان قاسم دستگاه خلافت را چندان بیمناک کرد که معتصم پس از برآمدن به تخت خلافت (۲۱۸ ـ ۲۲۷ق) سپاهی را در پی یافتن او فرستاد. اما قاسم که پنهان از چشم مردم زندگی می‌کرد به جبال قدس کوچید و تا هنگامی که درگذشت در همان‌جا به سر برد. او مکتب فقهی تازه‌ای آورد که به نام او به قاسمیه آوازه دارد. تعالیم قاسم که هنوز هم پیروانی دارد مخالف مرجئه و تا اندازه‌ای نزدیک به معتزله است. قاسم رسی از دانشمندان بزرگ زیدیه بود. او در مذهب زیدی اجتهادهایی داشت که بعدها از ویژگی‌های مذهب زیدی شد. پیروان بسیار یافت، اما شماری از آن‌ها به سبب دیدگاهی که دربارهٔ ابوبکر و عمر داشت از او جدا گردیدند. سی اثر از قاسم مانده که بیش‌تر آن‌ها در کتابخانه‌های اروپا نگه‌داری می‌شوند: الدلیل علی الله الکبیر در رد ملحدانی که برای اثبات وجود خداوند دلیل می‌خواهند؛ المکنون؛ اصول العدل و التوحید و نفی الجبر و التشبیه؛ صفة العرش و الکرسی و تفسیرهما؛ کتاب الهجرة للظالمین؛ الدلیل الصغیر؛ مسأله الطبریین که پاسخ به پرسش‌های کسی از مردم طبرستان است؛ الامامة؛ تثبیت الامامة؛ المسترشد؛ الرد علی من زعم آن الله فی السماء دون ماسواها؛ سیاسة النفس؛ القتل و القتال؛ المدیح الکبیر للقرآن المبین؛ المدیح الصغیر؛ الناسخ و المنسوخ؛ تفسیرالقرآن؛ الرد علی الزندیق اللعین ابن‌مقفع؛ الرد علی الروافض من اصحاب الغلو؛ الرد علی الرافضه؛ الرد علی النصاری؛ کتاب ما حدّدت النصاری من قولها قد استحسنا فیه جمیع اصولها؛ الرد علی المجبر؛ احتجاج فی الامام، الکامل المنیر فی رد علی الخوارج؛ الخمسة الاصول که کهن‌ترین اثر شناخته شده دربارهٔ اصول عقاید زیدی است؛ مجموعهٔ رسائل که بیست و سه رساله است؛ رسالة الی بعض بنی عمه؛ کتاب المسائل المنثورة؛ کتاب المسائل مما سأل عنه الحسین که پاسخ‌هایی به پسرش حسین است.

منابع: الأعلام، ۱۷۱/۵؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۷۹/۴، ۱۸۱ ـ ۱۸۲؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۵۷۳۵/۱۳؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۸۱۱/۱ ـ ۸۱۶؛ تهذیب‌الانساب، ۶۵؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۸/۲ ـ ۵۹؛ دولت زیدیه در یمن، ۹۱ ـ ۹۲؛ سیره و قیام زیدبن‌علی، ۳۷۴ ـ ۳۷۵؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ۲۱۳؛ الفصول الفخریه، ۱۲۷ ـ ۱۲۸؛ الکامل فی التاریخ، ۴۰۲/۶؛ معجم‌الشعرا، ۳۳۵؛ معجم‌المؤلفین، ۹۱/۸؛ موسوعة اعلام العلماء و الادبا العرب و المسلمین، ۲۹۶/۱۰ ـ ۳۰۰؛ موسوعة اعلام الفکر الاسلامی، ۸۱۵.

قاسم‌پور، کامران (بابل ۱۳۷۱ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در دوازده

www.tabarestan.info تبرستان

سالگی به کشتی روی آورد و زیر نگاه حسین نقیبی آموزش دید. در ۱۳۹۷ش به عضویت تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای مسابقات آسیایی (مغولستان، ۲۰۱۳م)، برنز مسابقات جهانی (روسیه، ۲۰۱۷م) و طلای مسابقات آسیایی (تایلند، ۲۰۱۹م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: جویبار، پایتخت کشتی، ۱۹۲؛ گفت‌وگو با حسین نقیبی، پاییز ۱۳۹۸ش.

قاسم‌پوری، سیدحسین (بابل ۱۳۰۰ ـ همان‌جا ۱۳۷۷ش)، پزشک نیکوکار. در آغاز تولد او پدرش درگذشت و در شش سالگی مادرش نیز از دنیا رفت و سرپرستی او به عمویش سپرده شد. عموی او تمایل به تحصیل حسین نداشت اما او با کمک یکی از آشنایان به مدرسه رفت و تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ شرافت به پایان برد و برای ادامهٔ تحصیل به تهران رفت. او بعد از موفقیت در آزمون سراسری وارد دانشگاه تهران شد و در رشتهٔ داروسازی تحصیلاتش را پی گرفت. وی پس از به پایان رساندن دورهٔ خدمت سربازی در جنوب به بابل برگشت و در داروخانهٔ وحیدی آغاز به کار کرد و پس از چندی مستقل شد و در داروخانهٔ خود به فعالیت پرداخت. قاسم‌پوری، خدمات ارزنده‌ای به همشهریان خود کرده است و بسیاری از دکترها و مهندس‌ها به هزینهٔ او به مدارج بالای علمی دست یافتند.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۳۲۷ـ۳۲۸؛ دانشمندان مازندران، ۲۹۴ـ۲۹۶.

قاسم‌زاده، سیدعلی (بابل ۱۳۵۷ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۸، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۹ش از دانشگاه‌های بین‌المللی امام خمینی قزوین و تربیت مدرس تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دریافت کرد. مقالاتش در نشریاتی چون ادبیات پارسی معاصر، ادب‌پژوهی، ادبیات تطبیقی، ادب و زبان، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، پژوهش‌های ادبی، زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، شعرپژوهی (بوستان ادب)، فرهنگ و ادبیات عامه، کتاب ماه ادبیات، مطالعات عرفانی و نقد ادبی به چاپ رسیده است. او در ۱۳۹۱ش عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی شد. از آثارش: دانش نشانه‌گذاری در خط فارسی با همکاری ناصر نیکوبخت (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ همزیستی ادبیات تطبیقی و نظریه‌های ادبی (قزوین، ۱۳۹۶ش)؛ رمان اسطوره‌ای: نقد و تحلیل جریان اسطوره‌گرایی در رمان فارسی (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: گفت‌وگو با سیدعلی قاسم‌زاده، تابستان ۱۳۹۸ش؛ *WWW.ikiv.ac.ir.*

قاسم‌علی، جابر (چالوس ۱۳۴۱ش ـ)، فیلم‌نامه‌نویس و منتقد سینما. دورهٔ دبستان را در متل قو و راهنمایی و دبیرستان را در رشت پیمود. از ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ش در دانشگاه علامه طباطبایی تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی به تحصیل پرداخت، اما آن را نیمه‌کاره رها کرد. در ۱۳۶۷ش به نوشتن روی آورد و با فیلم‌نامهٔ جای امن (مجتبی راعی، ۱۳۷۰ش) پا به دنیای سینما گذاشت. آثارش در نشریاتی چون گزارش فیلم، هفته‌نامهٔ سینما، فیلم، سورهٔ سینما و فصلنامهٔ فارابی به چاپ رسیده است. او از ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ش به ترتیب دبیر بخش سینمایی ماهنامهٔ فیلم نگار، عضو شورای کانون فیلم‌نامه‌نویسان سینمای ایران و رئیس کانون فیلم‌نامه‌نویسان سینمای ایران بود. قاسم‌علی همچنین نویسندگی و کارگردانی تله فیلم چتر سفید (۱۳۸۹ش) را نیز بر عهده داشت. از دیگر فیلم‌نامه‌های او است: روانی (داریوش فرهنگ، ۱۳۷۷ش)؛ موش (شاهد احمدلو، ۱۳۸۷ش)؛ تلفن همراه رئیس جمهور (علی عطشانی، ۱۳۹۰ش)؛ زعفرانیه؛ ۱۴ تیر (علی هاشمی، ۱۳۹۷ش). از مجموعه‌های تلویزیونی او است: نرگس (شاپور قریب، ۱۳۷۷ش)؛ جاده‌های سبز شمال (عباس رافعی، ۱۳۷۹ش)؛ اگه بابام زنده بود (همایون اسعدیان، ۱۳۸۳ش)؛ طلسم‌شدگان (داریوش فرهنگ، ۱۳۸۴ش)؛ راه شب (داریوش فرهنگ، ۱۳۸۵ش)؛ پاییز پدرسالار | عبور از پاییز (مسعود شاه‌محمدی (۱۳۸۸ش)؛ مرد نقره‌ای (کاظم معصومی، ۱۳۹۱ش)؛ خانه‌ای روی تپه (داریوش یاری، ۱۳۹۲ش)؛ از تله‌فیلم‌های او است: رنگ زیتون کال (علی حجت، ۱۳۷۹ش)؛ ستارهٔ خاموش (محسن شاه‌محمدی، ۱۳۸۰ش)؛ حلقه (کاظم معصومی، ۱۳۸۵ش)؛ بیرون

www.tabarestan.info تبرستان

از بهشت (خسرو معصومی، ۱۳۸۶ش)؛ ظهر آبی (سعید عالم‌زاده، ۱۳۸۹ش)؛ جنایت و مکافات (عباس رافعی، ۱۳۹۰ش)؛ سه روز و دو شب (مرجان اشرفی‌زاده، ۱۳۹۳ش).

منابع: فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۹۴۵/۳ ـ ۹۴۶، ۱۰۴، ۱۰۷۸ ـ ۱۰۷۹، ۱۸۱۳/۴ ـ ۱۸۱۴؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲ش)، ۳۷۱ ـ ۳۷۲؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۱۱۷ ـ ۱۱۸، ۱۷۵ ـ ۱۷۶؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، ۲۷۱ ـ ۲۷۲، ۵۳۵ ـ ۵۳۶، ۵۸۲ ـ ۵۸۳؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با جابر قاسم‌علی، پاییز ۱۳۹۸ش.

قاسمی، ابوالقاسم (بابل ۱۳۰۰ ـ همان‌جا ۱۳۹۵ش)، داروساز. دورهٔ دبستان و بخشی از دورهٔ دبیرستان را در زادگاهش آموخت. سپس در ۱۳۲۰ش دورهٔ دبیرستان را در دارالفنون تهران به پایان برد. پس از آن در ۱۳۲۵ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ داروسازی دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد و در ۱۳۲۶ش در زادگاه خود داروخانه گشود. در ۱۳۸۰ و ۱۳۸۷ش داروساز نمونهٔ کشور شناخته شد. از کارهای پژوهشی وی، تحقیق در شناسایی ماده‌ای به نام آکوتامین در آرد نوعی گندم بود. قاسمی تا ۱۳۹۲ش در داروخانهٔ خود به کار پرداخت و از پرسابقه‌ترین داروسازان این حرفه در کشور بود.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۳۳۰ ـ ۳۳۱؛ «پیر داروسازان»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۳۷، شهریورماه ۱۳۹۱ش، صص ۱۲ ـ ۱۳؛ *WWW.mazandnume.com.*

قاسمی، بهجت/ ناهید فرزند محمدنبی (ساری ۱۳۱۹ش ـ)، نویسنده. از نوجوانی به داستان‌نویسی روی آورد. از آثارش: فریاد بی‌صدا (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ رنگ شفق (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ یاد باد آن روزگاران یاد باد (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ غبار خاطره‌ها (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ به شیرینی عسل، تلخ چون حنظل (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ آن سوی حصار عشق (تهران، ۱۳۸۶ش).

منابع: فرهنگ داستان‌نویسان، ۲۱۶؛ کارنامهٔ نثر (۱۳۷۸) ۱۰۰۱/۲، (۱۳۸۰) ۱۳۸۰/۲، (۱۳۸۲) ۱۸۲۶/۲؛ کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر، ۳۰۸؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۴۲/۶؛ قلی‌پور، پیروزه، «دلتنگ نوشتن هستم، آشنایی با بهجت قاسمی»، بارفروش، شمارهٔ ۶۶، تیر ۱۳۸۶ش، ص ۸.

قاسمی، کمیل (جویبار ۱۳۶۶ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از ۱۳۷۶ش زیر نگاه عسکری محمدیان، محمدحسین دباغی و دیگران آموزش دید. در ۱۳۸۶ و ۱۳۹۰ش به ترتیب عضو تیم‌های ملی جوانان و بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برتر رقابت‌های جهانی جوانان جهان (چین، ۲۰۰۷م)، طلای جوانان آسیا (فیلیپین، ۲۰۰۷م)، برنز جوانان جهان (ترکیه، ۲۰۰۸م)، طلای بازی‌های المپیک (لندن، ۲۰۱۲م)، نقرهٔ قهرمانی جهان (تاشکند، ۲۰۱۴م)، نقرهٔ قهرمانی آسیا (قطر، ۲۰۱۵م) و نقرهٔ بازی‌های المپیک (برزیل، ۲۰۱۶م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: جویبار، پایتخت کشتی، ۱۸۱ ـ ۱۸۲؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۱۸۰؛ گفت‌وگو با کمیل قاسمی، پاییز ۱۳۹۸ش.

قاسمی، میلاد (بابلسر ۱۳۶۸ش ـ)، قایقران. از ۱۳۸۴ش به ورزش قایقرانی روی آورد و زیر نگاه نادر هدایتی آموزش دید. در ۱۳۹۰ش عضو تیم ملی قایقرانی بزرگسالان در رشتهٔ کایاک آب‌های آرام شد. از جمله افتخاراتش به گرفتن نشان نقرهٔ قهرمانی آسیا (ایران، ۲۰۱۱م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۲۰۴؛ گفت‌وگو با میلاد قاسمی، زمستان ۱۳۹۷ش.

قاسمیان، عباس (ساری ۱۳۵۴ش ـ)، والیبالیست. در ۱۳۷۰ش به والیبال روی آورد و زیر نگاه جمشید آقاخانی آموزش دید. در ۱۳۷۲ و ۱۳۷۵ش به عضویت تیم‌های ملی نوجوانان و بزرگسالان ایران درآمد. او با تیم ملی به نایب قهرمانی بازی‌های المپیک آسیایی

www.tabarestan.info تبرستان

(بوسان، ۲۰۰۲م) و سومی رقابت‌های آسیایی (چین، ۲۰۰۳م) دست یافت. او از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ش مربی تیم ملی جوانان ایران بود.

منابع: ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۱۱۰؛ گفت‌وگو با عباس قاسمیان، پاییز ۱۳۹۷ش.

قاسمیان امیری، مهدی (امیرکلا ۱۳۵۱ش ـ)، نویسنده و کارگردان تأتر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و شیراز پیمود. در ۱۳۷۲ و ۱۳۹۴ش از دانشگاه‌های تربیت معلم و پیام نور تهران به ترتیب در رشته‌های آموزش هنرهای دیداری و پژوهش هنر دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. نخست با دستیاری و بازی در نمایش هیاهو در جنگل (حسن دولت‌آبادی، ۱۳۶۸ش) آغاز به کار نمایش کرد. سپس به بازی در نمایش تابستانه (عباس ابوالحسنی، ۱۳۷۰ش) پرداخت. در ۱۳۷۵ش به تدریس تأتر کودک و نوجوان در آموزشگاه امام خمینی بابل روی آورد. در ۱۳۹۴ش مؤسسه‌ای فرهنگی و هنری به نام آونگ در بابل به راه انداخت. از نمایش‌نامه‌هایی که او نوشته و کارگردانی کرده است: دیو و دلبر (۱۳۷۳ش)؛ ملکه‌های کندو (۱۳۷۹ش)؛ عروس بهار نارنج (۱۳۸۰ش)؛ کچل عاشق (۱۳۸۲ش)؛ دوما (۱۳۹۵ش)؛ روباه مهربان (۱۳۹۷ش).

منبع: گفت‌وگو با مهدی قاسمیان امیری، زمستان ۱۳۹۸ش.

قاسمی سمسکنده، فاطمه (ساری ۱۳۶۴ش ـ)، نگارگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۹۲ و ۱۳۹۵ش از دانشگاه‌های مازندران و سمنان در رشته‌های صنایع دستی و پژوهش هنر دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. از هفده سالگی به نگارگری روی آورد و زیر نگاه اردشیر مجرد تاکستانی و دیگران آموزش دید. آثارش در کارنماهای گروهی در اصفهان، تهران، ساری، شیراز و مشهد به نمایش درآمده است. از کارنماهای انفرادی‌اش: نگارخانهٔ هفت آینه (ساری، ۱۳۸۶ش)؛ نگارخانهٔ رهگشا (ساری، ۱۳۹۱ش). از جوایزش: مقام سوم رشتهٔ گل و مرغ در جشنوارهٔ قرآنی دانشجویان کشور (تهران، ۱۳۹۰ش).

منابع: منتخب آثار اولین دوسالانهٔ تذهیب قرآنی، ۱۷۴؛ گفت‌وگو با فاطمه قاسمی سمسکنده، بهار ۱۳۹۸ش.

قاسمی سمسکنده، هادی (سمسکندهٔ ساری ۱۳۵۳ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و ساری پیمود. در ۱۳۶۷ش به خوش‌نویسی روی آورد و زیر نگاه عبدالرضا اتحاد، یدالله کابلی خوانساری و دیگران آموزش دید. در ۱۳۸۰ش گواهی‌نامهٔ ممتاز و در ۱۳۹۰ش گواهی‌نامهٔ استادی گرفت. در ۱۳۷۴ش عضو انجمن خوش‌نویسان مازندران شد. او در ۱۳۷۶ و ۱۳۸۲ش از دانشکدهٔ هنر دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد علی‌آباد کتول در رشته‌های هنر و پژوهش هنر دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد دریافت کرد. آثارش در کارنماهای گروهی در انگلستان، چین، فرانسه، لبنان، اصفهان، تبریز، تهران، سمنان، شیراز، قم و کرج به نمایش درآمده است. از کارنماهای جداگانه‌اش به نگارخانهٔ شیث (تهران، ۱۳۸۰ش)، نگارخانهٔ دانشکدهٔ هنر دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۸۱ش) و گالری هنر (ساری، ۱۳۹۵ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۲۴؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با هادی قاسمی سمسکنده، پاییز ۱۳۹۸ش.

قاسمی سوادکوهی، عبدالوهاب فرزند عزیزالله (لفورک در سوادکوه ۱۳۱۲ـ تهران ۱۳۶۰ش)، عالم دینی، سیاستگر. در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. ادبیات عرب را نزد پدرش و حسین فرقانی آموخت. پس از آن برای تحصیل علوم دینی به بابل رفت و چندی در آن‌جا به سر برد و سپس راهی تهران شد و تا ۱۳۳۴ش در مدارسی چون ابوالحسن معمارباشی، خازن‌الملک، حاج میرزاابوالفتح و شیخ عبدالحسین به فراگیری صرف و نحو عربی و منطق پرداخت. او برای آموختن تحصیلات عالی فقه و اصول رهسپار مشهد شد و در مدرسهٔ علمیهٔ سلیمان‌خان به تحصیل علوم دینی و معارف اسلامی همت گماشت و در کنار موفقیت در علوم حوزوی گواهی‌نامهٔ مدرسی گرفت. از استادانش در دورهٔ تحصیل به آیاتی چون محمدتقی آملی، یحیی نوری، کاظم دامغانی، ادیب نیشابوری و عبدالنبی کجوری می‌توان اشاره کرد.

www.tabarestan.info تبرستان

او از ۱۳۴۰ش با امام خمینی همراهی می‌کرد و بارها به دست حکومت وقت بازداشت شد. پس از ۱۳۴۴ش قاسمی سوادکوهی امامت جماعت مسجد دهقان‌زاده در ساری را عهده‌دار شد. او در جایگاه نمایندهٔ وحید خراسانی سفرهایی به کشورهایی چون کویت، سوریه، عربستان و مصر کرد. پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ش به عضویت شورای همبستگی در حج و حزب جمهوری اسلامی درآمد و یک سال در جایگاه معاون کمیتهٔ مرکزی انقلاب اسلامی در ساری کار کرد. در ۱۳۵۹ش به نمایندگی از مردم ساری به مجلس شورای اسلامی راه یافت. سرانجام در بمب‌گذاریِ دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در تهران شهید شد و پیکرش را در قطعهٔ ۲۴ آرامگاه شهدای هفتاد و دو تن در بهشت زهرا به خاک سپردند.

منابع: تذکرة‌الشهدا، ۱۵۵ ـ ۱۵۷؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۵۵۴ ـ ۵۵۸؛ فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۳۳۴/۳ ـ ۳۳۶؛ معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۹۲؛ منادی ولایت، در صفحات فراوان؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۴۳؛ بهروزی، آرمان، «بهشتی‌ها»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۲۳، تیرماه ۱۳۹۰ش، ص ۹؛ *WWW.hawzah.net; WWW.lashkar25.blogfa.com; WWW.navideshahed.com; WWW.shomalnews.com.*

قاسمی طوسی، محمدحسن (طوس‌کلای نکا ۱۳۳۷ ـ شلمچه ۱۳۶۶ش)، سردار شهید. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش، نکا و ساری پیمود. در ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ش برای رودررویی با شورشیان به گنبد و کردستان فرستاده شد. در ۱۳۶۰ش فرماندهی ستاد ناحیهٔ دو را در پیکار با گروه‌های مخالف در قائم‌شهر و سوادکوه بر عهده گرفت. در ۱۳۶۲ش جانشین عملیات فرماندهی سپاه منطقهٔ سه گیلان ـ مازندران در چالوس شد. پس از پایان یافتن واقعهٔ جنگل به جبهه‌های جنگ رفت و در جایگاه اطلاعات و شناسایی لشکر بیست و پنج کربلا به کار پرداخت. از شمار نبردهایی که در آن‌ها حضور داشت به والفجر هشت، کربلای یک، کربلای چهار، کربلای پنج و کربلای هشت می‌توان اشاره کرد. در عملیات کربلای پنج قائم‌مقامی فرماندهی لشکر را بر عهده داشت. در عملیات کربلای هشت به شهادت رسید و پیکرش را در زادگاهش به خاک سپردند.

منبع: قلب فرماندهی: جستاری تحلیلی پیرامون ابعاد شخصیتی و سلوک عملی سردار سرلشکر شهید محمدحسن قاسمی طوسی.

قاسمی گل‌افشانی، علی‌اکبر (قائم‌شهر ۱۳۵۷ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۷ و ۱۳۸۱ش به ترتیب از دانشگاه گیلان و دانشگاه شهید بهشتی در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون کتاب ماه ادبیات و فلسفه، حافظ، کیهان فرهنگی و گیلان ما به چاپ رسیده است. از آثارش: گل‌افشان که معرفی روستای گل‌افشان است (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ سبک‌روحان عاشق که معرفی شهیدان روستای گل‌افشان است (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ منحنی قامتم تابع ابروی تو است که پیوند میان ریاضی و ادبیات است (تهران، ۱۳۹۳)؛ جان و تن من فدای ایران که گردآوری تصنیف‌ها و سروده‌های میهنی است (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ هرگز نمیرد آن‌که دلش که زندگی و خدمات محمد معین است (تهران، ۱۳۹۷ش).

منبع: گفت‌وگو با علی‌اکبر قاسمی گل‌افشانی، بهار ۱۳۹۸ش.

قاسمی مازندرانی، قاسم/ محمدقاسم، متخلص به قاسمی/ قاسم (سدهٔ دهم هجری)، شاعر. از بلغای زمان و فصحای دوران بود. در سفینهٔ خوشگو آمده «مازندرانی است. قلندری را با شاعری پیوند داد. به وارستگی، فارغ‌بال زیستی و سر و پا برهنه جهان‌نوردی کردی. از مغتنمات عهد اکبری بوده. خیلی ادابند است.» دیوانی مختصر داشت، اما تاکنون به دست نیامده است. نمونه‌ای از شعر او: در حسن، نسبت تو به یوسف نمی‌کنم ـ یوسف چنین نبود تکلف نمی‌کنم. فزون شد از غم هجران ملال من امشب ـ به صد خرابی دوش است حال من امشب. برخی منابع از او با تخلص قاسم یاد کرده‌اند.

منابع: آیین اکبری، ۱۸۲/۱؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۵۸۰؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۵۳۹؛ روز روشن، ۶۴۵؛ ریاض‌الشعرا، ۱۷۹۵/۳؛ سفینهٔ خوشگو، ۵۵۹/۲؛ عرفات‌العاشقین، ۳۰۵۹/۵؛ مجمع‌النفایس، ۱۳۰۳/۳؛ منتخب اللطایف، ۵۳۱ ـ ۵۳۲؛ نشتر عشق، ۱۲۲۳/۴.

www.tabarestan.info تبرستان

قاشق‌تراش‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۹ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پس‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. قاشق‌تراش‌محله خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قاشق‌واش سرنیزه‌ای، با نام علمی Alisma Lanceolatum with، گیاهی علفی، از جنس قاشق‌واش و از تیرهٔ قاشق‌واش است. بیش‌تر به صورت علف هرز در مناطق مرطوب و کشتزارهای برنج می‌روید. در منطقهٔ تیرتاش (شرق مازندران) فراوان‌تر است. این گیاه که نوعی بارهنگ آبی به شمار می‌رود، گیاهی پایا، کوتاه، به بلندی ۱۰ تا ۳۰ سانتی‌متر و با ساقهٔ ایستاده است. ساقه و برگ‌هایش به رنگ سبز مایل به آبی می‌باشند. گل‌هایش سفید و به‌ندرت صورتی متمایل به ارغوانی است و در فروردین ـ اردیبهشت شکفته می‌شوند. از جنس قاشق‌واش گونه‌های دیگری چون قاشق‌واش برگ باریک و قاشق شیطان را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

قاضی‌زاده، سیدیوسف (روستای تنبلا از توابع شهرستان سیمرغ ۱۳۵۲ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در سیمرغ گذراند. در ۱۳۸۷ش از دانشگاه آزاد اسلامی بابل در رشتهٔ علمی کاربردی کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. وی از دههٔ ۱۳۸۰ش در کتابخانه‌های گلستان و مازندران به کار گمارده شد. از قاضی‌زاده مقاله‌هایی در زمینه‌های کتابداری و تاریخی در مجلهٔ اینترنتی ارتباط علمی و مجلهٔ بارفروش منتشر شده است. از آثارش: کیاکلا دیار سیمرغ (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ نوکنده دارالمؤمنین انزان (گرگان، ۱۳۹۵ش)؛ گنجینهٔ فرهنگی سیمرغ (گرگان، ۱۳۹۶ش)؛ جغرافیای تاریخی شهرستان سیمرغ (گرگان، ۱۳۹۷ش)؛ بهداشت در شهرستان سیمرغ (گرگان، ۱۳۹۷ش).

منابع: یادداشت و گفت‌وگو با سیدیوسف قاضی‌زاده، اسفند ۱۳۹۸ش؛

WWW.ketabdar-library.blogfa.com.

قاضی‌کلا، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۹۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قاضی‌محله/ غازی‌محله، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. قاضی‌محله زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدرضا و امامزاده سیدغفارالدین دارد.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۳۳ـ۳۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

قاضی هجیم ← **هجیم آملی**

www.tabarestan.info تبرستان

قافله‌سالار سخن، یادنامهٔ پرویز ناتل خانلری* به زبان فارسی. این کتاب که در یک جلد تدوین شده به جای پیش‌گفتار، نخست دارای شعری از پرویز ناتل خانلری به نام «آرزوی وطن» و مطالب کوتاهی دربارهٔ کارنامهٔ فرهنگی او است. این کتاب در سه بخش تدوین شده است. بخش نخست که بیست مقاله از دوستان و دوستداران خانلری است یا مقاله‌های پژوهشی و یا اخوانیات است. این مقالات که همگی به خانلری پیشکش شده از این قرارند: ۱ ـ «یادداشت‌های دستوری و لغوی» از محسن ابوالقاسمی، ۲ ـ «شاهراه تخت‌جمشید ـ شوش» از عبدالمجید ارفعی، ۳ ـ «محمدبن‌محمود زنگی بخاری» از ایرج افشار، ۴ ـ «اضافات نیرنگستان» از سیدابوالقاسم انجوی، ۵ ـ «چند نکته در اشعار حافظ» از هاشم جاوید، ۶ ـ «جغرافیای استرابون» از محمدتقی دانش‌پژوه، ۷ ـ «داستان‌های بیدپای و ابیات بازمانده از بحر رمل رودکی» از سیدمحمد دبیرسیاقی، ۸ ـ «نگاهی به بوف کور» از تورج رهنما، ۹ ـ «مقدمهٔ هشتصد ساله شاهنامه» از محمدامین ریاحی، ۱۰ ـ «عارف و عامی در رقص سما» از عبدالحسین زرین‌کوب، ۱۱ ـ «نظامی شکن» از علی‌اکبر سعیدآبادی (سعیدی سیرجانی؟)، ۱۲ ـ «علم شاعری و القاب» از محمدرضا شفیعی کدکنی، ۱۳ ـ «قصب الجیب» از سیدجعفر شهیدی، ۱۴ ـ «علت حذف تصاویر از سکه‌های اسلامی» از عبدالله عقیلی، ۱۵ ـ «سلکت، سالارکوه» از جلال متینی، ۱۶ ـ «از حواشی دیوان حافظ» از فتح‌الله مجتبایی، ۱۷ ـ «آیین‌های نوروزی در پیچ و خم‌های تاریخ» از محمد محمدی ملایری، ۱۸ ـ «نکته‌ای زبان‌شناختی و دستوری» از مصطفی مغربی، ۱۹ ـ «نقش برجسته و پیکرسازی در ایران» از علی‌نقی منزوی. بخش دوم این کتاب اخوانیه‌ها و گفتارهایی به نظم و نثر دربارهٔ پرویز ناتل خانلری، از مهدی اخوان ثالث، مهدی پرهام، عبدالرحیم جعفری، حسین خطیبی، پروین دولت‌آبادی، پرویز شهریاری، اسماعیل صارمی، محمد فضایلی، فریدون مشیری، مظاهر مصفا، حسین‌علی فلاح، محمد سرور مولایی و احسان یارشاطر و نیز گلچینی از مقالات جراید و مجلات دربارهٔ خانلری است. اخوانیه‌های مهدی اخوان ثالث، پروین دولت‌آبادی، فریدون مشیری و مظاهر مصفا منظوم است. بخش سوم، که «از دفتر خاطرات استاد» نام دارد، خاطره‌هایی به قلم خانلری به نام‌های «یادی از معلمان»، «من و نیما»، «یاران کهن» و «دام بدنامی» است. او در مقالهٔ «یاران کهن» خاطرات شیرین و خواندنی دربارهٔ صادق هدایت دارد. در پایان کتاب پنج نامهٔ گراور شده که او برای عمهٔ بزرگش نوشته و در آن‌ها از او به نام مادر یاد کرده است. این کتاب آراسته به تصاویری از خانلری است که آخرین آن‌ها تصویری از آیین خاکسپاری او است. قافله سالار سخن در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۷۰ش).

منبع: قافله سالار سخن.

قانون، ویدا (بابل ۱۳۴۲ ـ)، مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ش در رشتهٔ علوم آزمایشگاهی در دانشگاه اصفهان به تحصیل پرداخت. در ۱۳۷۹ش در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آثارش در نشریاتی چون اطلاعات علمی و بارفروش به چاپ رسیده است. از ترجمه‌هایش: ارتباط با یک بیمار سرطانی که مجموعهٔ مقالاتی از انجمن ملی سرطان امریکا است (بابل، ۱۳۸۰ش)؛ سرطان، مشکلات کم‌تر، زندگی بهتر که مجموعهٔ مقالاتی از انجمن سرطان انگلستان است (بابل، ۱۳۸۱ش)؛ عموزادگان که داستان بلندی از سال بلو است (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ در مسیر آبراه سنت لارنس که مجموعهٔ چهار داستان کوتاه از سال بلو است (تهران، ۱۳۹۸ش).

منبع: گفت‌وگو با ویدا قانون، بهار ۱۳۹۸ش.

قائم‌شهر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۴۹۵۳ تن)، مرکز اداری شهرستان قائم‌شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۹۱۹۹ تن). این شهر در °۳۶ و ′۴۶ و″۵۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۸۵ و″۸۹ طول شرقی در ۲۳ کیلومتری باختر مرکز ساری، ۲۵۰ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۵۵ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهرستان قائم‌شهر از جنوب به شهرستان سوادکوه، از شمال به شهرستان سیمرغ، از شمال خاوری به شهرستان جویبار، از خاور به شهرستان ساری و از باختر به شهرستان بابل می‌رسد. وسعت آن ۳۸۰ کیلومتر مربع است. این شهرستان دارای دو شهر قائم‌شهر و ارطه*، یک بخش مرکزی و

www.tabarestan.info تبرستان

پنج دهستان بالاتجن، علی‌آباد، بیشه‌سر، نوکنده‌کا و کوهساران است. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۱/۶، بیشینه ۴۰/۶ و کمینهٔ آن ۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای تِلار در باختر و سیاه‌رود در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۲۴/۵ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن گندم، جو، برنج، نیشکر، کنف، کنجد، میوه‌های تابستانی و لوبیای روغنی را می‌توان نام برد. قائم‌شهر در محدودهٔ تاریخی چمنو* بنیاد نهاده شده است. این شهر با پیوستن محله‌های کوچک‌سرا، کتی‌سر، آب‌بندان‌سر، حسن‌آباد، سیدمحله، بربری‌محله و مجاور محله به علی‌آباد نامبردار شد، سپس از ۱۳۱۴ش به شاهی و از ۱۳۵۷ش به قائم‌شهر تغییر نام یافت. محمّدتقی‌خان صاحب‌علی‌آبادی*، ابوالقاسم‌خان سعیدحضور*، بهروز برومند* و بهداد سلیمی* از نام‌آوران این شهر به شمار می‌آیند. ساختمان شهرداری به شمارهٔ ۱۵۳۳، تپهٔ گردکوه جمنان به شمارهٔ ۸۸۰۳ و تپهٔ قلعه‌کش/ طالقانی به شمارهٔ ۱۹۵۴ از آثار ثبت شدهٔ ملی قائم‌شهر هستند. دانشگاه‌های آزاد اسلامی، پیام‌نور، مرکز تربیت معلم، آموزشکدهٔ فنی و حرفه‌ای سما، مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی صالحان، مؤسسهٔ آموزش عالی غیرانتفاعی فروردین، مؤسسهٔ آموزش عالی غیرانتفاعی صنعتی قائم، مؤسسهٔ آموزش عالی غیرانتفاعی تجن، مرکز آموزش علمی‌کاربردی خانهٔ کارگر واحد ۱۹، مؤسسهٔ آموزش عالی غیرانتفاعی علامه طبرسی و حوزه‌های علمیهٔ محمدیه، امام صادق، فاطمه الزهرا از مراکز آموزش عالی و فرهنگی قائم‌شهر هستند. قائم‌شهر پیش از انقلاب اسلامی قطب صنعتی منطقه بود، اکنون کارخانه‌های نساجی ۱، ۲ و ۳ (تأسیس به ترتیب در سال‌های ۱۳۰۹، ۱۳۴۱ و ۱۳۵۶ش)، کنسرو سازی (تأسیس ۱۳۱۹ش)، گونی‌بافی (تأسیس ۱۳۱۷ش، به جای کارخانهٔ ناموفق قند)، از کارافتاده و خاموش هستند و کارخانه‌هایی چون فرش، فولاد تبرستان، چوب و نئوپان در قائم‌شهر به دشواری کار می‌کنند. شهرک‌های صنعتی رستم‌کلا، سنگ‌تاب و نیز نمایشگاه بین‌المللی در شهر قائم‌شهر فعالند. مردم قائم‌شهر به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: پژوهشی در نام آبادی‌های شهرستان قائم‌شهر، ۲۱؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۷۲، ۶۶، ۸۷، ۸۹؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۹۹۰/۲ ـ ۹۹۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ قائم‌شهر باستان‌شناسی و آثار تاریخی، ۲۱ ـ ۲۲، ۳۶، ۴۸، ۵۲؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۹ ـ ۱۴، ۲۲ ـ ۲۳، ۷۶ ـ ۸۰، ۱۹۴ ـ ۱۹۶، ۵۹۶؛ گیتاشناسی ایران، ۸۹۴/۳؛ *Google Earth.*

قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران (سوادکوه، قائم‌شهر، کیاکلا و جویبار)، کتابی به فارسی در شناخت جغرافیا، زبان و ادبیات، فرهنگ مردم، پزشکی، هنر و هنروران، آموزش و پرورش، صنعت و بناهای تاریخی شهرهای قائم‌شهر، سوادکوه، کیاکلا و جویبار به کوشش گروه مؤلفان. کتاب فصول زیر را در بر می‌گیرد: جغرافیا که در آن به کوه‌ها، تاریخچهٔ شکل‌گیری آن‌ها و پدیدهٔ کوه‌زدایی، رودها، دریاچه‌ها، چشمه‌ها و آب‌های معدنی، سدها، آب و هوا، جنگل‌ها، ویژگی‌های آن و گونه‌های درختی، جاندارن، غارها و پل‌ها پرداخته شده است. در بخش تاریخ شرحی از پیش‌آمدها و گزارش‌های پیش از تاریخ، دوره‌های تاریخی، نقش و تأثیر دودمان‌هایی چون باوندیان، قارن‌وندیان، مرعشیان، صفویان و پس از آن تأثیر انقلاب مشروطه و زمین‌داری در دورهٔ رضاشاه و پهلوی دوم تا ۱۳۵۷ش، می‌پردازد. در بخش زبان و ادبیات با درآمدی بر برخی ویژگی‌های دستور زبان مازندرانی و صرف افعال آن، از ادیبان، شاعران و نویسندگانِ شهر سخن به میان آمده است. در بخش فرهنگ مردم به آیین‌هایی چون نوروز، تخم مرغ جنگی، تیرماه سیزده، خازندی (خواستگاری)، بازی‌ها، افسانه‌ها، زبان‌زدها با آوانگاری و ترجمهٔ فارسی و چیستان‌ها و نیز پوشاک مردان و زنان پرداخته است. در بخش پزشکی پس از آوردن تاریخچهٔ پزشکی بومی از گذشته تاکنون به بیماری‌های گوناگون و درمان آن‌ها، پزشکی نوین و گیاهان دارویی اشاره شده است. در بخش هنر و هنروران با اشاره به تاریخچهٔ هنر در این مناطق از نقاشی و نقاشان، خوش‌نویسی و خوش‌نویسان، گالری‌ها، نمایش و پیشینهٔ آن، گونه‌های تآتر و هنرپیشگان آن، تاریخچهٔ سینماها و سینماگران، عکاسی و پیشینهٔ آن و سفالگری و بافته‌ها سخن رفته است. در بخش موسیقی و دگرگونی‌های آن به جغرافیای موسیقی، نوازندگان و خوانندگان، موسیقی و وزن‌های رایج آن، لحن‌های آوازی، موسیقی سنتی و روضه‌خوانی پرداخته است. بخش تاریخچهٔ آموزش و پرورش با مکتب‌خانه‌ها آغاز شده و به

www.tabarestan.info تبرستان

بررسی مدارس گوناگون، دانشگاه‌ها و ستادهایی چون کتابخانه و مراکز آموزش کودکان استثنایی پایان می‌پذیرد. در بخش کشاورزی به کشت و زرع و نگه‌داری دام و طیور پرداخته است. در بخش بناهای تاریخی دربارهٔ اماکن و آثار تاریخی پیش از اسلام، مسجدها، برج‌ها و امامزاده‌ها مطالبی نوشته شده است. کتاب با ورزش در قائم‌شهر پایان می‌پذیرد. این اثر دربر گیرندهٔ جدول آماری در هر بخش، منابع میدانی و مکتوب است. کتاب با عکس‌های سیاه و سفید و رنگی از آثار تاریخی، طبیعت، دستخط‌ها، آثار هنری و رجال آراسته گردیده و در ۶۶۶ صفحه چاپ شده است (تهران، ۱۳۹۴ش).

منبع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران.

قائمی، جمشید فرزند صفرعلی (کردکوی ۱۳۳۹ ـ همان‌جا ۱۳۸۹ش)، نویسنده، شاعر و استاد دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در گرگان به پایان برد. سپس در رشتهٔ تاریخ موفق به دریافت دانشنامه‌های کارشناسی (۱۳۷۰ش)، کارشناسی ارشد (۱۳۷۴ش) و دکتری (۱۳۸۶ش) از دانشگاه آزاد اسلامی شهرری گردید. قائمی چندی در جایگاه مدیر گروه تاریخ و مدیر پژوهشی دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی شهرری به فعالیت پرداخت. او از مؤلفان فرهنگ واژگان تبری* (تهران، ۱۳۸۱ش) است. از آثارش: سورم‌سرا (نگاهی به بالاجادهٔ کردکوی) با همکاری کریم‌الله قائمی (گرگان، ۱۳۸۵ش)؛ تصحیح روزنامهٔ مازندران نوشتهٔ الیوت دارسی تاد (شهرری، ۱۳۸۴ش)؛ فرمانروایان مازندران ـ عصر قاجار (شهرری، ۱۳۸۴ش)؛ سردار رفیع یانسری (شهرری، ۱۳۸۸ش)؛ چاپ راپورت میانکاله نوشتهٔ میرزامحمد مهندس (شهرری، ۱۳۹۰ش). کتابی به نام جمشیدنامه به یادبود او در ۱۳۹۰ش به چاپ رسید. او مقالاتی در مجموعه مقالات در قلمرو مازندران، تاریخ البرز، در گسترهٔ مازندران و نشریات اباختر، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، پژوهشنامهٔ تاریخ و نامهٔ انجمن منتشر کرده است. اشعاری از او به طبری و فارسی در برخی از نشریات به چاپ رسیده است.

منابع: فرهنگ واژگان تبری، ۱/ مقدمه، چهارده؛ نوج، ۷۵؛ «درگذشتگان»، اباختر، سال پنجم، ۱۳۸۹ش، شمارهٔ پیاپی ۱۹ و ۲۰، صص ۳۸۳ ـ ۳۸۴؛

WWW.balajadeh.ir; WWW.noormags.

قائمی، علی‌اصغر، متخلّص به ناصر (امیرکلا ۱۲۸۲ق ـ همان‌جا ۱۳۲۲ش)، شاعر و عالم دینی. تحصیل علوم دینی را نزد عالمان امیرکلا و بابل فراگرفت و در زادگاهش به کارهای دینی پرداخت. او در سرودن شعر دستی داشت. بیش‌تر سروده‌هایش در مدح و مراثی اهل بیت است. گاه اشعار طنز هم می‌سرود. از وی دیوان اشعار ناصریه به جا مانده است.

منابع: سخنوران بابل، ۱۱۸ ـ ۱۱۹؛ شهر من امیرکلا، ۳۶۹؛ علمای مازندران، ۴۴.

قائمی آملی (سدهٔ دهم هجری)، شاعر. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. قائمی در زادگاه خود به تحصیل پرداخت. سپس به حج رفت و از آن‌جا رهسپار هند شد. پس از سیاحت آن سرزمین، چندی در دکن ماند. بر پایهٔ گزارش نفایس‌المآثر (تاریخ تألیف ۹۷۳ ـ ۹۷۹ق) قائمی پس از چندی اقامت در آن شهر به زادگاه خود بازگشت. او از عالمان و شاعران نامدار آمل به شمار می‌رفت. در تذکره‌ها، سروده‌های وی را ستوده‌اند. او در سرودن معما و لغز دستی داشت و در قطعه‌سرایی از شیوهٔ ابن‌یمین فریومدی پیروی می‌کرد. از قائمی یک مثنوی و اشعاری در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: با کاروان هند، ۱۰۸۷/۲؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۱۴۴؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۵۷۸؛ تذکرهٔ نفایس‌المآثر، ۴۶۵؛ تذکرهٔ هفت اقلیم، ۱۲۸۴/۲.

قائمی امیری، علی فرزند شیخ نصرالله (بابل ۱۳۱۶ش ـ)، نویسنده، مدرس دانشگاه و سیاستگر. تحصیلات مقدماتی‌اش را با دروس حوزوی و دورهٔ سیکل اول را در مدرسهٔ شاهپور بابل فراگرفت. در ۱۳۳۵ش در دانشسرای مقدماتی و مدرسهٔ مروی تهران در رشتهٔ طبیعی به تحصیل پرداخت. پس از آن از دانشگاه تهران گواهی‌نامهٔ کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه (۱۳۴۵ش) و کارشناسی ارشد رشتهٔ علوم تربیتی (۱۳۴۶ش) و از دانشگاه سوربن فرانسه دکترای علوم تربیتی و جامعه‌شناسی مذهبی گرفت. قائمی در دانشگاه‌های تربیت مدرس، شهید بهشتی، تربیت معلم تهران، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشکدهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

فرماندهی و ستاد سپاه به تدریس پرداخت. او عضو اولین دورهٔ مجلس خبرگان قانون اساسی، نمایندهٔ مردم بابلسر و بندپی در اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی، عضو شورای فرهنگ عمومی و شورای جوانان کشور بوده است. از آثار او است: خانواده و تربیت کودک (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ خانواده و دشواری‌های رفتاری کودکان (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ اسلام و تربیت دختران (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ تربیت و بازسازی کودکان (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ زمینهٔ تربیت (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ خانواده و کودکان گرفتار (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ هدایت نوجوانان به سوی نماز (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ در مکتب کریم اهل بیت امام حسن مجتبی(ع) (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ چگونگی تقویت و تثبیت نگرش و رفتار دینی در دانش‌آموزان (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ خانواده از دیدگاه امام امیرالمومنین(ع) (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ نظام حیات خانواده در اسلام (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ در مکتب عالم آل محمد(ص): امام علی‌بن موسی الرضا(ع) (تهران، ش۱۳۸۵)؛ کودک و خانواده نابسامان (تهران، ش۱۳۸۷)؛ مرزها در روابط پسران و دختران (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ دنیای بلوغ (تهران، ۱۳۹۶ش) و.... از او مقالاتی در نشریات پیوند، تربیت، دانشگاه انقلاب، رشد معلم، روانشناسی تربیتی و شاهد یاران منتشر شده است. کتاب‌های حدود آزادی و تربیت در ۱۳۸۱ش و در مکتب فاطمه در (۱۳۸۳ش) کتاب برگزیده سال شده است.

منابع: سخنوران بابل، ۲۳۳ ـ ۲۳۴؛ معرفی نمایندگان نُه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۹۳؛ گفت‌وگو با علی قائمی، پاییز ۱۳۹۸ش؛

WWW.ketab.org.ir; WWW.noormags.ir.

قائمی امیری، محمد فرزند نصرالله (امیرکلا ۱۳۲۰ ـ بابل ۱۳۸۸ش)، عالم دینی و شاعر. پدرش روحانی و شاعر بود و با تخلص کاشف* شعر می‌سرود. محمد دورهٔ دبستان را در زادگاهش (امیرکلا) فراگرفت و دورهٔ دبیرستان را نیمه‌کاره رها کرد و به تحصیل در مدرسهٔ دینی پرداخت. در ۱۳۴۱ش به جامعهٔ تعلیمات دینی تهران پیوست و در مدارس اسلامی انصاریهٔ آن‌جا و سپس بابل به تدریس پرداخت. در ۱۳۵۲ش به قم رفت و پس از پانزده سال به دریافت اجتهاد نایل آمد و به تدریس در حوزه و دانشگاه پرداخت. قائمی در شعر پورکاشف تخلص می‌کرد. از آثارش: دیوان اشعار (قم، ۱۳۸۹ش).

منابع: سخنوران بابل، ۲۴۸ ـ ۲۴۹؛ شهر من امیرکلا، ۳۷۶ ـ ۳۷۷؛ صد کلمه در معرفت نفس، ۱۰۰؛ قاسمیان، اسماعیل، شاعران و نام آوران امیرکلا، مرکز تربیت معلم شهید رجایی بابل، ۱۳۷۶ش، پایان‌نامهٔ کارشناسی، ۷۲ ـ ۸۵.

قائمیان، حسن (بابل ۱۲۹۵ ـ تهران ۱۳۵۵ش)، نویسنده و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۱۳ش به خدمت بانک ملی درآمد. سپس راهی فرانسه شد و تحصیلات عالی خود را در مدرسهٔ مطالعات عالی تجارت در پاریس به پایان رساند و چندی در بانک‌های پاریس و لندن به کار و تجربه‌اندوزی پرداخت. پس از آن به ایران بازگشت و کارش را در بانک ملی از سر گرفت. او با صادق هدایت دوستی صمیمانه‌ای داشت و در کنار فعالیت‌های اداری در نشریه‌هایی چون سخن، باباشمل و توفیق قلم می‌زد و یک چند مدیر مجلهٔ بانک ملی ایران بود. در ۱۳۵۴ش خانه‌اش طعمهٔ حریق شد و بیش‌تر کتاب‌ها و دست‌نوشته‌هایش سوخت و خود نیز پس از چندی درگذشت. از آثارش: زبان انگلیسی پیش خود (تهران، ۱۳۱۶ش)؛ بیکاری (تهران، ۱۳۲۳ش)؛ احتضار سرمایه‌داری (تهران، ۱۳۲۳ش)؛ ترجمهٔ تولید طفیلی‌گری انقلاب از نیکولای بارتوسف (تهران، ۱۳۲۳ش)؛ ترجمهٔ مصدر سرکار ستوان از یاروسلاو هاشک (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ ترجمهٔ کارخانهٔ مطلق‌سازی از کارل چاپک (تهران، ۱۳۲۶ش)؛ ترجمهٔ گروه محکومین از فرانتس کافکا (تهران، ۱۳۲۷ش)؛ ترجمهٔ مسخ و گراکوس شکارچی از فرانتس کافکا، با همکاری صادق هدایت (تهران، ۱۳۲۹ش)؛ ترجمهٔ سیذارتا از بلاسکو ایبانز (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ ترجمهٔ صادق هدایت، نوشته‌ها و اندیشه‌های او از ونسان مونتی (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ رموز زبان انگلیسی (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ شیادی‌های ادبی و آثار صادق هدایت (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ نظربازی (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ ترجمهٔ عبرت بودا از بلاسکو ایبانز (تهران، ۱۳۳۲ش)؛ انتظار (تهران، ۱۳۳۳ش)؛ یادبودنامهٔ صادق هدایت به مناسبت سومین سال درگذشت او (تهران، ۱۳۳۳ش)؛ مجموعه نوشته‌های پراکنده از صادق هدایت (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ داستان ویکتور هوگوی وطنی و شاهکار وی (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ آری بوف کور را باید سوزانید (تهران، ۱۳۳۶ش)؛

www.tabarestan.info تبرستان

راهنمای تلفظ کلمات انگلیسی (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ ترجمهٔ شمشیر از فرانتس کافکا (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ ترجمهٔ در کنیسهٔ ما از فرانتس کافکا (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ مهمان مردگان از فرانتس کافکا (تهران، ۱۳۳۷)؛ دربارهٔ ظهور و علایم ظهور (تهران، ۱۳۳۸ش)؛ ترجمهٔ دربارهٔ صادق هدایت و آثار او از کمیساروف (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ ترجمهٔ نظر نویسندگان بزرگ خارجی دربارهٔ صادق هدایت از آندره برتون و... (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ ترجمهٔ نخل بلند از بلاسکو ایبانز (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ نظرات نویسندگان بزرگ خارجی دربارهٔ صادق هدایت، زندگی و آثار او (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ ترجمهٔ ژاکوب سوردلف از کلودیا سوردلوا (تهران، ۱۳۵۸ش).

منابع: اثرآفرینان، ۳۱۹/۴؛ بابل، شهر زیبای من، ۶۲۴ـ۶۲۵؛ پژوهشگران معاصر ایران، ۵۶۲/۶؛ راهنمای کتاب، ۱۳۵۵/۱۹ش، شمارهٔ ۱ـ۳، ص ۲۳۹؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۳۳۳/۱، ۱۶۴۱/۲، ۱۸۲۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۱۵/۱۰ـ۲۱۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۲۰/۲ـ۶۲۳؛ نادره‌کاران، ۳۳۳ـ۳۳۴؛ الهی، یوسف، «حسن صادق»، بارفروش، شمارهٔ ۱۱۰، دی ماه ۱۳۹۴ش، صص ۱۲ـ۱۷.

قائمیه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: سفلی ۲۴۳ تن، علیا ۳۹۲ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قائمیه دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

قائمیه/ اگرتیچ‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۱ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری خاور مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قائمیه دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

قبادی، حسین (بابل ۱۳۰۲ ـ تهران ۱۳۴۳ش)، کنشگر سیاسی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. آن‌گاه در شهربانی به کار پرداخت و تا درجهٔ ستوان یکمی ارتقاء یافت. پس از چندی به عضویت سازمان افسران حزب توده درآمد. در ۱۳۲۷ش با ترور نافرجام محمدرضاشاه پهلوی، حزب توده غیرقانونی شد و سران آن را دستگیر کردند. حسین قبادی و رفعت محمدزاده برای فراری دادن رهبران حزب، کار خود را به زندان قصر انتقال دادند و در فرصتی مناسب در بیست و چهار آذرماه ۱۳۲۹ش با حکمی ساختگی از رزم‌آرا (نخست‌وزیر) توانستند آنان را از زندان بیرون بیاورند. او پس از آن به همراه رهبران حزب به شوروی گریخت. قبادی در پلنوم چهارم حزب که در ۱۳۳۶ش در مسکو برگزار شده بود، حضور داشت. قبادی پس از اندکی بر اثر رفتارهای دوگانهٔ دولت شوروی و اختلاف‌های درونی حزب توده سرخورده شد و تصمیم به بازگشت گرفت. با بهبود مناسبات شوروی و ایران در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ش، گروهی از اعضای حزب توده که دچار تردید شده بودند به کشور بازگشتند. قبادی هم از این شمار بود. برخی بر این باورند که روس‌ها او را به ایران سپردند ولی اسنادی به دست آمده است که روشن می‌سازد وی پس از دریافت امان‌نامه‌ای از سفارت ایران در مسکو به کشور بازگشته بود ولی پس از اندکی او را کشتند.

منابع: ایران بین دو انقلاب، ۵۵۷؛ حزب توده در صحنهٔ ایران، ۱۵۲ ـ ۱۵۳؛ خاطرات انور خامه‌ای، ۷۴۸ و ۸۱۶؛ خاطرات نورالدین کیانوری، ۱۹۴ ـ ۱۹۵، ۱۹۷ ـ ۱۹۸، ۲۱۷، ۳۶۸، ۵۲۴؛ خاطراتی از سازمان

افسران حزب تودهٔ ایران، ۱۷۲؛ کژراهه، ۳۳، ۸۴ـ۸۵، ۱۵۴؛ مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان، ۳۱۳ـ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۳۳؛ نظر از درون به نقش حزب تودهٔ ایران، ۲۲۸ـ۲۳۴؛ یادداشت سیف‌الرضا شهابی؛

WWW.donya-e-eqtesad.com; WWW.isna.ir.

قبادی، حسین‌علی (آمل ۱۳۳۷ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران به پایان رساند. در ۱۳۶۴، ۱۳۶۹، و ۱۳۷۵ش از دانشگاه‌های تربیت معلم (خوارزمی کنونی) و تربیت مدرس تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دریافت کرد. قبادی از ۱۳۹۴ سرپرست و از ۱۳۹۵ش رییس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی شد. مقالاتش در نشریاتی چون پژوهش زبان و ادبیات فارسی، فصلنامهٔ دانشور، العلوم الانسانیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، پژوهش‌های ادبی و گوهر گویا به چاپ رسیده است. از آثارش: بنیادهای نثر معاصر فارسی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ آیین آینه، تحلیل سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایران و ادبیات فارسی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ آیینه‌های کیهانی: واکاوی و بازنمایی شبکه‌هایی نمادپردازی در غزلیات شمس (تهران، ۱۳۸۸ش).

منابع: گفت‌وگو با حسین‌علی قبادی، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.ihcs.ac.ir.

قبادی قادی‌کلایی، فرازمند (قائم‌شهر ۱۳۴۴ش ـ)، نقاش. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در سیزده سالگی به نقاشی روی آورد. او فرزند محمد قبادی از نقاشان پیشکسوت قائم‌شهر است. آثارش در کارنماهای گروهی در بابل، تهران، ساری، قائم‌شهر و محمودآباد به نمایش درآمده است. از کارنماهای جداگانه‌اش: گالری سیحون (تهران، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ش)؛ فرهنگ‌خانه (ساری، ۱۳۷۴ش)؛ گالری صدر (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ نگارخانهٔ Brugerhaus (دوسلدورف، ۱۹۹۶م)؛ فرهنگسرای اندیشه (تهران، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۸ش)؛ گالری ارغوان (قائم‌شهر، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ش)؛ نگارخانهٔ سی سی (قائم‌شهر، ۱۳۹۸ش).

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۷۳؛ گفت‌وگو با فرازمند قبادی قادی‌کلایی، پاییز ۱۳۹۸ش.

قجرتپه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گردو، توت‌فرنگی و تره‌بار است. قجرتپه مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قجرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۸ تن)، از دهستان پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لکونی از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. قجرمحله بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۱۹/۱/۴ـ۱۲۰؛ تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۳۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

قدسی، احمد فرزند علی (بابل ۱۳۳۵ش ـ)، عالم دینی. پس از آن‌که

www.tabarestan.info تبرستان

دورهٔ دبیرستان را سپری کرد، در ۱۳۵۱ش به حوزهٔ علمیهٔ قم راه یافت و تحصیلاتش را پی‌گرفت. وی پس از چندی در درس خارج فقه و اصول حضور یافت و از محضر استادانی چون ناصر مکارم شیرازی، جواد تبریزی و سیدمحمود هاشمی بهره جست و همچنین فلسفهٔ اسلامی را از حسن‌زادهٔ آملی و جوادی آملی فراگرفت و هم‌زمان دورهٔ تخصصی تفسیر قرآن کریم را پیمود. از آثارش: حکم الأضحیة فی عصرنا که تقریر درس‌های استادش، مکارم شیرازی، است (قم، ۱۳۷۶ش)؛ أنوارالأصول که تقریر درس‌های مکارم شیرازی در سه جلد است (قم، ۱۳۷۸ش)؛ تسنیم: (تفسیر قرآن کریم) با همکاری عبدالله جوادی آملی و محمدحسین واعظی محمدی (قم، ۱۳۷۸ش)؛ بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیه‌السلام (قم، ۱۳۸۰ش)؛ السیرة المبارکة لسماحة آیةالله العظمی الشیخ ناصر مکارم الشیرازی (قم، ۱۳۸۴ش)؛ گردآوری و تنظیم پیام قرآن دورهٔ دوم: اخلاق در قرآن با همکاری دیگران (قم، ۱۳۹۲ش).

منابع: دانشنامهٔ قرآن‌پژوهان ایران، ۲۶۶/۱ ـ ۲۶۷؛ کتاب‌نامهٔ بهار، (۱۳۷۳) ۳۱، زمستان (۱۳۷۳) ۵۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۷۶/۳؛ مجلة مرآة الکتب ع ۱۷، السنة ۱۴۱۶هـ ص ۱۰.

قدم‌علی‌گاوسرا، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قدیمی‌سرا، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قرآن‌تالار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۰ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر آن می‌گذرد. درهٔ سوسره در یک کیلومتری جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و تره‌بار است. قرآن‌تالار دبستان، مسجد و تکیه دارد. سقانفار قرآن‌تالار که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۶۷ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۳۸۵ ـ ۳۸۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قرا، رضا (آمل ۱۳۷۰ش ـ)، والیبالیست. فعالیت حرفه‌ای خود را زیر نگاه مسلم یحیی‌پور و بهروز عطایی آغاز کرد. پس از درخشش در رده‌های جوانان و امید ملی ایران در ۱۳۹۱ش به عضویت تیم ملی ایران درآمد. قرا بهترین اسپکر در رقابت‌های ارتش‌های جهان (برزیل، ۲۰۱۱م) و بازی‌های آسیایی (تهران، ۲۰۱۲م) بوده است. او در رقابت‌های جهانی (ژاپن، ۲۰۱۷م) با تیم ملی بر سکوی سوم ایستاد. او پشت خط زن تیم ملی ایران بود.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۱۱۸؛ گفت‌وگو با رضا قرا، پاییز ۱۳۹۷ش؛

WWW.iranvolleyball.com.

www.tabarestan.info تبرستان

قراب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قراب‌سرا، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قراخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۷۱ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری باختر مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قراخیل دبستان، دبیرستان، کتابخانهٔ عمومی، مرکز بهداشت، مرکز مخابرات، مجتمع ورزشی، بانک، مرکز سینوپتیک هواشناسی، مسجد، تکیه، حسینیه و سه زیارتگاه به نام‌های آقاحسن زیارت، امامزاده طاهر و آقاسیدمیرزا دارد. تپهٔ دین‌کِتی قراخیل از هزارهٔ یک پیش از میلاد با شمارهٔ ۱۴۰۶ و تپهٔ شال‌کِتی/ شارکتی از هزارهٔ یک پیش از میلاد و دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۴۱۲ در ۱۳۵۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۵/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.pcparsi.com; WWW.roostanet.ir.

قراکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۲ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قراکلا مسجد، تکیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

قربان‌پور، مهدی (بابل ۱۳۵۸ش-)، مستندساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. کار فیلم‌سازی را به طور تجربی از ۱۳۷۳ش آغاز کرد. او در ۱۳۷۸ش طرح اولیهٔ جشنوارهٔ منطقه‌ای فیلم وارش را در دوران مدیریت دلاور بزرگ‌نیا مطرح و آن را با همکاری ادارهٔ کل ارشاد استان مازندران برگزار کرد. قربان‌پور در ۱۳۸۳ش به عضویت انجمن مستندسازان ایران درآمد. از آثارش: ماه و من (فیلم داستانی کوتاه، ۱۳۷۸ش)؛ عیسای باران (فیلم داستانی کوتاه، ۱۳۸۰ش)؛ آن‌جا که هیچ‌کس نیست (مستند کوتاه، ۱۳۸۱ش)؛ مشاهیر ایران (مجموعهٔ تلویزیونی، ۱۳۸۴ش)؛ من انرژی هسته‌ای نیستم (مستند کوتاه، ۱۳۸۶ش)؛ تنهای قصه‌های خوب (مستند کوتاه، ۱۳۸۹ش)؛ نان و ماه (مجموعهٔ تلویزیونی، ۱۳۹۰ش)؛ ۱۹۰ (مستند نیمه‌بلند، ۱۳۹۱ش)؛ ما همه سربازیم (مستند بلند، ۱۳۹۲ش)؛ زمناکو (مستند بلند، ۱۳۹۴ش). از جایزه‌هایش: دریافت نشان افتخار از فستیوال فیلم کوتاه ریمینی برای فیلم ماه و من (۱۹۹۹م).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛

WWW.farhangmaz.ir.

قربان شیرودی، علی‌اکبر (بالاشیرود از توابع تنکابن ۱۳۳۴ ـ سرپل‌ذهاب ۱۳۶۰ش)، خلبان شهید. دوره‌های دبستان و دبیرستان (تا پایهٔ سوم متوسطه) را در زادگاه خود گذراند و در ادامه به تهران رفت. در ۱۳۵۱ش در هوانیروز پذیرفته شد و دوره‌های خلبانی را در تهران و اصفهان پیمود. آن‌گاه به پادگان هوانیروز کرمانشاه رفت. در آن‌جا با احمد کشوری* آشنا گردید و با او در فعالیت‌های سیاسی همکاری کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با مصطفی چمران در کردستان همراه شد. او هنگام یورش به دشمن برای نجات نیروهای محاصره شدهٔ ارتش زخمی شد. وی در روز نخست جنگ عراق با ایران دوازده ساعت عملیات پروازی داشت. و پس از کوشش در نجات پادگان سرپل‌ذهاب به مالک اشتر آوازه یافت. شیرودی در آن هنگام تنها خلبان بالگرد موشک‌انداز بود. سرانجام هنگامی که لشکر زرهی عراق برای بازپس‌گیری منطقهٔ بازی‌دراز (سرپل‌ذهاب) دست به عملیات زد، شیرودی و هم‌رزمانش، به دفاع برخاستند و سرانجام او در اثر اصابت گلولهٔ تانک به بالگردش به شهادت رسید و پیکرش را در کنار امامزاده حسین شیرود به خاک سپردند. شیرودی با ۲۵۰۰ ساعت پرواز از خلبانان پرآوازهٔ جهان به شمار می‌رود.

منابع: بیداران تاریخ مازندران، ۹۱ ـ ۹۶؛ پرواز به عرش اعلی، در صفحات فراوان؛ تاریخ و جغرافیای شیرود و آبادی‌های پانزده‌گانه، ۲۳۶ ـ ۲۳۷؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۵۶۷ ـ ۵۷۲؛ فرهنگ اعلام شهدا (استان مازندران)، ۷۲۳/۲؛ فرهنگ جاودانه‌های تاریخ، زندگی‌نامهٔ فرماندهان شهید مازندران، ۳۰۵ ـ ۳۰۶؛

WWW.hamshahrionline.ir; WWW.irdc.ir; WWW.irib-news.ir; WWW.isna.ir.

قربان صمیمی، اسحاق (سادات‌محلهٔ رامسر ۱۳۱۸ش ـ)، نویسنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و رامسر پیمود. در ۱۳۴۶ش به خدمت بهداری رامسر درآمد. از آثارش: آبادی‌های شهرستان رامسر (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ رامسر، عروس شهرهای ایران (تهران، ۱۳۹۵ش).

منبع: گفت‌وگو با اسحاق قربان صمیمی، بهار ۱۳۹۸ش.

قربانی آهودشتی، مجید (آهودشت از روستاهای ساری ۱۳۴۵ش ـ)، فیلم‌ساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و ساری پیمود. در ۱۳۸۰ش در رشتهٔ ادبیات نمایشی از دانشکدهٔ سینما و تآتر تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۰ش به فیلم‌سازی روی آورد. زمینهٔ آثار او فیلم‌های مستند و داستانی است. از آثارش: راه طویل ترانه (۱۳۷۱ش)؛ یک قاب هزار ماهی (۱۳۷۲ش)؛ میان باران‌های کبود (۱۳۷۳ش)؛ آتش و ابریشم (۱۳۷۴ش)؛ اسب شالیزار (۱۳۷۴ش)؛ آه کشتزاران (۱۳۷۵ش)؛ زمین هم بهشت خدا است (۱۳۷۶ش)؛ ترانهٔ ابریشمین (۱۳۷۷ش)؛ دل میل سفر دارد (۱۳۷۹ش)؛ بازارهای محلی (۱۳۸۰ش)؛ وَنوشه دختر آهودشت (۱۳۸۲ش)؛ به سوی تکاپو (۱۳۸۴ش)؛ لحظهٔ شگفت رفتن (۱۳۸۷ش)؛ سقاتالار (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ش). از جوایزش: مدال برنز برای فیلم راه طویل ترانه از جشنوارهٔ دویسبورگ آلمان؛ دیپلم افتخار برای فیلم میان باران‌های کبود از جشنوارهٔ بادلونای اسپانیا.

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با مجید قربانی آهودشتی، زمستان ۱۳۹۸ش.

قرق، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷۰۴ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. این روستا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

قرق، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۶۶ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قرق دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

قرق‌یونس، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از یک کیلومتری باختر و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قرنجیک، عبدالجلیل (گنبد کاووس ۱۳۶۵ش ـ)، بسکتبالیست با ویلچر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۰ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه عطا سیدمحمدی و دیگران آموزش دید. او از ۱۳۸۱ش در شهر آمل سکنی گزید و با نام مازندران در بازی‌ها شرکت کرده است. از ۱۳۹۴ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از جمله افتخاراتش با تیم ملی به قهرمانی بازی‌های جام پادشاهی (تایلند، ۲۰۱۶م)، نایب قهرمانی بازی‌های آسیایی و اقیانوسیه (چین، ۲۰۱۷م) و قهرمانی بازی‌های آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با عبدالجلیل قرنجیک، زمستان ۱۳۹۷ش.

قره‌برون/ تاس‌ماهی ایران، با نام علمی Acipenser persicus، حداکثر طول بدن ۲۸۸ سانتی‌متر است. بیش‌ترین سن این گونه ۴۸ سال است. بدنی کشیده و باریک دارد. از ماهی‌ها و سخت پوستان تغذیه می‌کند.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۵؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۴.

قره‌تپه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۷۵ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی شوشرک از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، پنبه، کلزا، دانهٔ آفتابگردان و تره‌بار است. قره‌تپه دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده مجتبی و سیدآقا دارد. مجموعه بناهای قاجاری افغان‌نژاد قره‌تپه با شمارهٔ ۵۴۱۱ در ۱۳۸۰ش، تپهٔ چهل‌دین از دورهٔ پیش از تاریخ ـ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۷۸۵۳ در ۱۳۸۱ش، جول‌تپه، تپهٔ مهترکش و شغال‌تپه از دورهٔ تاریخی تا اسلامی به ترتیب با شمارهٔ ۸۸۱۵، ۹۳۶۷ و ۹۳۶۸ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۴۴/۱/۴، ۶۸۰، ۶۸۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قریش، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

قزل‌آلای خال قرمز، با نام علمی Salmo trutta fario، از خانوادهٔ آزادماهیان. در دریاچه سد لار بر رودخانه هراز تا ۵۰ سانتی‌متر هم یافت می‌شود. دو عامل دمای آب و اکسیژن محلول، در پراکنش این ماهی در رودخانه مؤثر است. این گونه در مناطقی با دمای آب کم‌تر از ۲۰ درجهٔ سانتی‌گراد و اکسیژن محلول بیش‌تر از ۷ تا ۸ میلی‌گرم در لیتر وجود دارد. حفظ این گونه برای ذخیره ژنتیکی با توجه به در معرض تهدید بودن آن اهمیت زیادی دارد. در صید ورزشی طرفدارانی دارد. در بخش‌های بالایی بیش‌تر رودخانه‌های حوضهٔ جنوبی دریای مازندران، از حوضهٔ ارس تا رودخانهٔ تجن (ساری) زیست می‌کند.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۱۹.

قشقاوی، حسن (بابل ۱۳۳۶ش ـ)، سیاستگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان رساند. در ۱۳۵۶ش به دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران راه یافت و در ۱۳۶۵ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. وی از ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ش دورهٔ دروس حوزوی را در حوزهٔ علمیه قم پیمود. او در دوره‌های چهارم و ششم مجلس شورای اسلامی نمایندهٔ شهرهای شهریار و رباط کریم بود. قشقاوی همچنین سفیر ایران در کشورهایی چون قزاقستان (۱۳۷۵ ـ ۱۳۷۹ش) و سوئد (۱۳۸۳ ـ ۱۳۸۷ش) بوده است. از دیگر جایگاه‌هایش به کارشناس میز انگلستان در وزارت امور خارجه، سخنگوی وزارت امور خارجه و معاونت پارلمانی کنسولی و سفیر ایران در اسپانیا (از ۱۳۹۷ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۳۹۸، ۶۰۷؛ گفت‌وگو با حسن قشقاوی، تابستان ۱۳۹۸ش.

قشون در مازندران، سازمان نظامی ایران با ساختاری کمابیش یکسان از گذشته تا دورهٔ قاجار وجود داشت و شامل نظامیان ثابت و موقت می‌شد. نظامیان ثابت در پایتخت و شهرهای بزرگ حاضر بودند و به هنگام نیاز به کارزارها گسیل می‌شدند و نظامیان موقتی از مردم ایل‌ها و عشیره‌هایی بودند که در زیر فرمان سران ایل قرار داشتند و در وقت ضرورت، مأمور می‌شدند. پس از پایان کار به شهرها و روستاهای خود می‌رفتند. نیروهای این دو ارتش در گروه‌های سوارگان، پیادگان، توپچی و زنبورک‌چی و گارد سلطنتی خدمت می‌کردند. هر ده هزار نفر قوای موقتی ولایت‌ها، تومان را تشکیل داده و بالادست آن قشون نامیده می‌شد که زیر نظر حکمران فعالیت داشت. این قوا شامل فوج‌هایی می‌شد که در مناطق مختلف سکونت داشتند. حکمران یا رئیس قشون با دستور وزارت جنگ و یا برای سامان دادن به امور ولایت از آن‌ها بهره می‌برد. تعداد سربازان فوج، بر اساس قانون بنیچه بر مبنای سهم مالیاتی هر منطقه تعیین می‌شدند. سلسلهٔ مراتب یک فوج محلّی در عهد ناصری عبارتند از: یک سرتیپ (فرماندهٔ فوج)، یک سرهنگ، دو یاور یا ماجور، ده سلطان، یک آجودان، ده نایب اول، ده نایب دوم، ده نماینده، یک وکیل باشی، یک موزیکان باشی، چهار سرجوقه، هشت ده‌باشی و سربازان. البته ترتیب عنوان‌ها با توجه به سواره‌نظام بودن یا پیاده‌نظام بودن اندکی متفاوت بود. در طایفه‌های هر منطقه سربنیچه‌هایی بودند که زیر نظر سلطان‌ها سربازان را فراهم می‌کردند. سلطان‌ها رئیس یک ایل بودند. برای هر فوج، پرچم ویژه‌ای معیّن کرده بودند که روی آن نام و شمارهٔ تومان و فوج نوشته شده بود. سازمان سنتی نظامی در ایران از روزگار مشروطه به علت هرج و مرج ناشی از انقلاب، تهی بودن خزانه، نگرفتن مالیات‌ها، ندادن جیره و مواجب فوج‌ها راه انحطاط را پیمود و فرصتی ایجاد کرد که نیروهای بیگانگان در کشور تثبیت شود. با روی کار آمدن پهلوی اول و تأکید بر تمرکزگرایی، فوج‌های ایالتی و موقتی منحل شدند و ارتش نوین شکل گرفت محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در تاریخ منتظم ناصری و المآثر و الآثار از فوج سیّم تنکابن، فوج سیّم بندپی، فوج هفتم سوادکوه و فوج سیّم لاریجان یاد می‌کند.

فوج تنکابن: با کاسته شدن قدرت‌های قدیمی غرب مازندران و برآمدن خلعت‌بری‌ها*، ریاست فوج تنکابن در اختیار ایشان بود و آنان از آغاز کار آقامحمدخان با قاجارها همکاری داشتند. در ۱۲۵۳ق ولی‌خان خلعت‌بری (حاکم تنکابن) با فوج خود در جنگ هرات حاضر و در همان نبرد کشته شد. پس از او حکومت و فوج در اختیار خاندان او قرار داشت. حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله* سرکوب ترکمانان و فتنهٔ سیدعالم‌گیر* را در کارنامهٔ خود دارد. پس از او محمدولی‌خان تنکابنی * فرماندهی فوج را به دست گرفت که

www.tabarestan.info تبرستان

رویکرد وی به مشروطهٔ دوم نقش اساسی‌اش در فتح تهران و پایان کار فوج تنکابن با روی کار آمدن رضاخان در دورهٔ او اتفاق افتاد.

فوج بندپی: خاندان حلال‌خور* از دیرباز سرکردگی این فوج را به دست داشتند. حاجی‌خان حلال‌خور (محمدقاسم‌خان) در روی کار آمدن آقامحمدخان نقش داشت. زمانی که وی به آخرین نبرد خود رفت و تهران را به میرزامحمد شفیع بندپی* سپرد. فوج بندپی در شمار یاران وی در تهران بود. او در جنگ هرات، رخداد قلعهٔ شیخ طبرسی* و سرکوب ترکمانان استرآباد شرکت داشت و به مأموریت اصفهان و یزد نیز فرستاده شد. پس از حاجی‌خان‌جان، میرزااسماعیل‌خان منشی‌الممالک*، عبدالحسین‌خان سرتیپ*، میرعلی‌خان سرتیپ و ابوتراب‌خان منصور لشکر* ریاست فوج را در دست داشتند. منصور لشکر (آخرین رئیس فوج) در جنبش مشروطه از امیرمؤید سوادکوهی* پیروی می‌کرد. حضور فوج بندپی در جنگ‌های لاریجان و نارنج‌باغ* از این گونه همراهی‌ها است.

فوج سوادکوه: باوندهای سوادکوه از عهد زندیه سرکردگی فوج سوادکوه را در دست داشتند. پس از قتل ملاآقابیگ (نیای باوندها) به علت همکاری نکردن با آقامحمدخان، فرزندان او تبعید شدند. امّا لطف‌علی‌خان (فرزند ملاآقابیگ) در عهد محمدشاه قاجار قدرت محلّی را بازیافت و فوج سوادکوه را او وفرزندانش (ابراهیم‌خان شعاع‌الملک* و فرزندش امیرمؤید سوادکوهی*) در اختیار داشتند. فوج سوادکوه در جنگ هرات شرکت داشت که در آن نبرد، علی‌رضاخان (نوهٔ لطف‌علی‌خان) کشته شد. مکنزی (در ۱۲۷۶ق) می‌نویسد که فوج سوادکوه ۸۰۰ نفر سرباز دارد. هنگام مشروطه، امیرمؤید از محمدعلی‌شاه پشتیبانی کرد و این سبب همراهی فوج سوادکوه با خواجه‌وندها در درگیری با سپهدار تنکابنی، پشتیبانی از محمدعلی‌شاه برکنار شده برای بازپس‌گیری پادشاهی و حمایت از میرزامحمدخان لاریجانی در نبرد امیراعظم بختیاری در جنگ لاریجان و جنگ نارنج‌باغ* با لطف‌علی‌خان کلبادی شد. امیرمؤید در ۱۳۲۶ق به ریاست نظام و انتظامات قشون مازندران و فرزندانش به دست رضاخان سوادکوهی درهم شکست و دو تن از فرزندانش سهم‌الممالک* و هژبر سلطان* در گیرودار این جریان کشته شدند.

فوج لاریجان: این فوج از قوای مهم مازندران در عهد زندیه بود و سرکردگان آن به‌ویژه محمدقلی سفید گزنکی و محمدقلی سیاه امیری در ستیز پیاپی و هفت ساله در برابر آقامحمدخان پایداری کردند که به کشته شدنِ‌شان و قتل عام کینه‌توزانهٔ خان قاجار انجامید. پس از آن فرماندهی فوج لاریجان به میرزامحمدخان اسکی رسید و او به فرمانبری گردن نهاد. فوج لاریجان در مأموریت‌های مهمی چون جنگ‌های ایران و روس، سرکوب شورش بابیه در قلعهٔ شیخ طبرسی*، سرکوب شورش آقاخان و سپس قلی‌خان اول و بعد عباس‌قلی‌خان دوم و در فرجام محمدخان امیرمکرم فرماندهی فوج را به دست داشتند. میرزاابراهیم در ۱۲۷۶ق می‌نویسد: «بزرگ لاریجان عباس‌قلی‌خان سردار و پسرش غلام‌علی‌خان سرهنگ است. پانصد[تو]مان مواجب سرهنگ می‌باشد و هشت‌صد و دو نفر دستهٔ نظام و یک‌صد و شصت و چهار نفر نوکر سوار دارد.» محمدخان امیرمکرم به علت پشتیبانی از محمدعلی‌شاه مخلوع مورد بی‌مهری دولت مشروطه قرار گرفت. در ۱۳۲۸ق امیراعظم بختیاری از سوی دولت برای تنبیه وی فرستاده شد. فوج لاریجان به مدد فوج سوادکوه و بندپی قوای او را درهم شکست. این فوج در نبرد نارنج باغ میان امیرمؤید سوادکوهی و لطف‌علی‌خان کلبادی، در کنار فوج سوادکوه قرار گرفت و حضور فعالی در آن نبرد داشت. این رخداد از آخرین اقدام‌های فوج لاریجان به شمار می‌رود.

فوج هزارجریب: اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار از آن به عنوان افواج ثلاثهٔ هزارجریب یاد می‌کند که فوج نمرهٔ ۴۷ زیر نظر نجف‌قلی‌خان سرتیپ فرزند جعفرقلی‌خان بالارستاقی هزارجریبی، فوج نمرهٔ ۴۸ را زیر نظر لطف‌علی‌خان سرهنگ یانه‌سری و فوج نمرهٔ ۴۹ زیر نظر محمدخان سرهنگ بود. میرزاابراهیم در سفرنامهٔ خود (در ۱۲۷۷ق) می‌نویسد: «اول. هزارجریب چهاردانگه [که در دست محمدرحیم‌خان پسر مهدی‌خان است. نوکر پیادهٔ خارج نظام سی‌صد و بیست و دو نفر به دیوان خدمت می‌نمایند... هزارجریب نجف‌قلی‌خان، پسرعموی محمدرحیم‌خان نوهٔ حاجی محمدتقی‌خان [است]. نوکر پیادهٔ خارج نظام دویست و هشتاد [و] پنج نفرند که به دیوان خدمت می‌نمایند... و هزارجریب چهاردانگه محسن‌خان. نوکر پیادهٔ خارج از نظام دویست و پنجاه و سه نفرند... هزارجریب دودانگه، ... نوکر پیادهٔ خارج نظام سی‌صد نفرند و سرکردهٔ [آن] ابراهیم‌خان است.» فوج‌های هزارجریب اگرچه در مأموریت‌های تاریخی چون جنگ‌های ایران و روس و سرکوب شورش بابیه در قلعهٔ شیخ طبرسی حضوری فعال داشتند اما عمدهٔ عملکرد آن حفظ امنیت شرق مازندران به‌ویژه ساری (به عنوان

www.tabarestan.info تبرستان

مرکز ایالت) از هجوم ترکمانان بود. از مهم‌ترین این درگیری‌ها، نبرد لطف‌علی‌خان هزارجریبی با ترکمانان، سرکوب آنان در دشت گرگان و فرستادن سرهای بریده‌شان به تهران بود. پس از این پیروزی تفنگ‌های ته‌پر فوج هزارجریب به ورندل تبدیل شد. این نکته را باید یادآورشد که در دیگر مناطق مازندران قوای نظامی با عنوان‌های «جماعت»، «دسته» و «سوار» پراکنده بودند که در وقت ضرورت در کنار فوج‌ها به مأموریت فرستاده می‌شد. البته فوج فیروزکوه نیز که به فرماندهی خاندان امیرمنتظم‌الدوله فیروزکوهی خدمت می‌کرد هم زیرمجموعهٔ قشون مازندران بود.

ادارهٔ نظامی مازندران: فرماندهی این اداره را امیرنظام یا رئیس قشون در دست داشت که به وی امیرتومان هم می‌گفتند. این فرد از پایتخت برگزیده می‌شد و زیر نظر حکمران ایالت کار می‌کرد. گاه خود حکمران ریاست قشون را به دست می‌گرفت. چارلز مکنزی بر پایهٔ گزارش دولتی ۱۸۵۹م قوای نظامی ولایت مازندران را به دو گروه منظم و غیر منظم بخش می‌کند که عبارتند از:

قشون منظم ولایت:

هنگ	تحت فرمان	شمار نفرات
اول سوادکوه	میرزاکریم‌خان	۸۰۰
دوم بندپی	عبدالحسین‌خان	۴۱۲
سوم فیروزکوه	میرجوادعلی‌خان	۸۰۰
چهار لاریجان	عباس‌قلی‌خان	۸۰۲
جمع کل		۲۸۱۴ تن

قشون غیرمنظم کرد و ترک:

ترک	اصانلو، گرایلی، بلوچ	۵۰۰
کرد	مران‌لو، جان‌بگلو	۵۰۰
افغان		۸۱
قلیجی		۳۰
خواجه‌وند		۴۵۴
عبدالمالکی		۲۰۰
لاریجانی		۱۶۴
شکرالله‌خان		۱۵۷
هراتی، همهٔ آن‌ها دارای موقعیت ممتازی هستند		۱۷۰
ایمان‌لو		۱۸۰
جمع کل		۲۵۱۶

تفنگچیان (بیش‌تر از تفنگ‌های فتیله‌ای استفاده می‌کنند) ۱۹۹ [تن]

تنکابن	۲۰۶
کجور	۴۰۰
اشرف	۲۰۰
عرب	۸۰
سموکی	۱۰
کلباد	۲۰۰
قره‌چقا (سورتیچ)	۳۰۰
رحیم‌خان	؟
دنگ هزارجریب	۳۲۲
نجف‌قلی‌خان هزارجریب	۲۸۵
محسن‌خان هزارجریب	۲۵۳
ابراهیم‌خان	۳۰۰
جمع کل	۲۸۴۵ تن

www.tabarestan.info تبرستان

مکنزی می‌افزاید: «طبق گزارش میرزاهدایت‌الله‌خان به تفنگچی و سواره نظام مبلغ ۴۲۷۸۳ تومان و ۵۳ قران و ۸۳۵ دینار پرداخت می‌شود و کل مبلغ مالیات ۴۶۲۷۸ تومان و ۷ قران و ۹۸۰ دینار است. اگر این گزارش صحیح باشد ۴۶۸۰۱ تومان و ۶ قران و ۵۵۹ دینار کسر بودجه دارند. از هدایت‌الله‌خان پرسیدم که این کسری را از کجا جبران خواهد کرد ولی یا نمی‌توانست و یا نمی‌خواست جواب بدهد.» امور مالی قشون زیر نظر لشکرنویسان قرار داشت که در عهد ناصرالدین‌شاه، میرزافرج‌الله لشکرنویس بود. بعدها این کارها را ادارهٔ کل محاسبات قشون در دست داشت. از جمله امیران قشون مازندران از عهد ناصری به این سو عبارتند از: عین‌الملک خوان‌سالار، انوشیروان‌خان اعتضادالدوله، میرزاعبدالوهاب‌خان نوری، میرزااسماعیل‌خان امیرمؤید. آخرین فرماندهٔ آن، فرج‌الله آق‌اولی (در ۱۲۹۹ش)، مأمور خلع سلاح خان‌های محلی بود. در قشون افزون بر سرکردگان فوج‌ها و سربازان محلی، سررشته‌دار و طبیب مجاز هم حضور داشت. میرزاسراج‌الدین که در عصر مشروطه از مازندران دیدن کرده بود، وضع قشون مازندران را این‌گونه شرح می‌دهد. «مازندران از قدیم‌الایام محل فوج‌خیز و مرکز قشون بوده، دوازده هزار قشون سواره و پیاده داشته، بعد کم کم از بی‌تربیتی و بی‌پروایی به عبارت دیگر از گرسنگی به دو هزار سوار و پیاده رسیده به هر پانزده یا بیست نفر یک سرتیپ و یک سرهنگ و یک یاور و

یک میرپنجه و یا امیرتومان و در تمام آن‌ها یک رئیس قشون، یک لشکرنویس، یک سررشته دار، چند پای‌کار و یساول مقرّر است که واقعاً در تمام مازندران، یک فوج مکمل دیده نمی‌شد ولی چند پارتیه صاحب منصب و رؤسای نظامی موجود بود. هر وقت اگر دولت ایران به جایی قشون‌کشی می‌کرد، عده‌ای سرباز و سوار فقط به خدمت‌گزاری و مهتری و آش‌پزی و قاطرچی‌گری رؤسا می‌رسیدند. در حضر هم سوار، سربازها فقط خدمتکار و نوکر شخصی رؤسای خود بودند ولی گویا حالیه در فکر اصلاح آن کوشیده‌اند.» شمار نیروی قشون مازندران در اواخر قاجار برپایهٔ جدول بنیچهٔ ایالات و ولایات ایران عبارتند از: پیاده ۵۷۴۹ تن، سواره ۱۱۶۱ تن، توپخانه ۵۰ تن که جمع کل ۶۹۶۰ تن بود. با روی کار آمدن رضاخان و تغییر سیاست در امور نظامی و تدوین قانون سربازگیری (در ۱۳۰۱ش) فوج‌های محلی برچیده شدند.

منابع: اسناد امیر مؤید سوادکوهی، ۳۲، ۴۶، ۵۰؛ امنیت در دورهٔ رضاشاه، در صفحات فراوان؛ ایران و قضیهٔ ایران، ۷۲۴ـ۷۷۸؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۱۳۶ـ۱۷۲؛ تاریخ ارتش ایران، در صفحات فراوان؛ تاریخ تنکابن، ۳۳۶؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۰۶/۲ـ۳۰۷؛ جغرافیای تاریخی هزارجریب، ۱۶۴ـ۱۷۵؛ چهل سال تاریخ ایران، در صفحات فراوان؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۱۳۴؛ سفرنامهٔ تحف بخارا، ۳۳۱ـ۳۳۲؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۱ـ۱۱۲؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۲۲ـ۳۱؛ فرمانروایان مازندران، ۴۴؛ المرآةالبلدان، ۱۴۹۱/۳، ۱۵۱۶/۳؛ الهی، یوسف، «نقش اهالی بندپی در ماجرای بقعهٔ شیخ طبرسی»، استاره سو، شمارهٔ دوم، پیاپی پنجم، پاییز ۱۳۹۲ش، صص ۱۰۶ـ۱۱۱؛ هومند، رضا، «مأموریت نظامی فوج لاریجان به بهبهان و کهکیلویه به فرماندهی عباس‌قلی‌خان سرتیپ لاریجانی در زمان ناصرالدین‌شاه»، مجموعه مقالات نخستین همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲۴ مرداد ۱۳۹۳ش، به کوشش دکتر محمد منصورنژاد، ۲۲۶/۲ـ۲۳۹.

قصاب، از طایفه‌های قدیمی مازندران. از پیشینهٔ آنان آگاهی به دست نیامد ولی وجود آبادی‌هایی با نام قصاب‌کلا در آمل و بابل و کاربرد پسوند مکانی «کلا» در این نام، نشان‌دهندهٔ دیرینگی ایشان است. به گفتهٔ اردشیر برزگر بنا به روایتی نسب خاندان قصاب بابل را به جوانمرد قصاب می‌رسد. در رینهٔ لاریجان محله‌ای به نام ایشان وجود دارد. منوچهر ستوده این قصاب‌ها را از عرب‌های کوچنده به رینه می‌داند. بر پایهٔ سندی از سدهٔ یازدهم هجری گروهی از قصاب‌ها در بندپی ساکن بودند. گویا اینان از قصاب‌کلای آمل که در کنار این بخش قرار دارد؛ به این منطقه کوچیده باشند. تیره‌ای با همین نام در جورده/ جواهرده رامسر ساکن هستند.

منابع: آشنایی با رینه، ۲۵۴ـ۲۵۵؛ از آستارا تا استارباد، ۳۲/۳، ۴۱۸؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۱۹؛ تاریخ تبرستان، ۲۰/۳؛ فرهنگ آبادی‌های ایران، ۴۰۸؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۷۳.

www.tabarestan.info تبرستان

قصاب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: قصاب‌امیر ۲۳۳ تن، قصاب‌ذالکان ۵۰۵ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. قصاب مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

قصاب آملی، ابوالعباس احمدبن‌محمدبن‌عبدالکریم (حـ ۴۰۰ق)، عارف. از مردم آمل بود. او در آغاز پیشهٔ قصابی داشت و سپس به طریقت و تصوف روی آورد. به بغداد، مکه، مدینه و بیت‌المقدس سفر کرد و با مجاهدت نفس در شمار مشایخ بزرگ روزگار خود درآمد. مرید محمدبن‌عبدالله طبری بود و در آمل خانقاهی داشت که بسیاری از بزرگان طریقت چون ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر و دوستانی در آن‌جا به دیدارش می‌رفتند و از او کسب معرفت می‌کردند. گویند ابوسعید ابوالخیر پس از درگذشت پیر

خود، ابوالفضل سرخسی، در اواخر سدهٔ چهارم به آمل رفت و یک سال یا دو سال و نیم در خانقاه ابوالعباس اقامت کرد و از او خرقه گرفت و به اشارت او به زادگاهش میهنه بازگشت و چون به آن‌جا رسید شیخ ابوالعباس در آمل درگذشته بود. وی را یکی از ادامه‌دهندگان حکمت خسروان و عرفان ایران باستان شمرده‌اند. بیش‌ترین شهرت وی در میانهٔ سدهٔ چهارم هجری در روزگار عضدالدولهٔ دیلمی بود. در نامه‌های عین‌القضات سه بیت از اشعار منسوب به ابوالعباس مانده است.

منابع: ابوسعید ابوالخیر، حقیقت و افسانه، در صفحات فراوان؛ اسرارالتوحید، چاپ شفیعی کدکنی، ۳۸/۱، ۴۴ ـ ۵۰؛ تذکرةالاولیاء، ۱۸۲/۲ ـ ۱۸۴؛ حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، ۴۱ ـ ۴۳، ۶۷ ـ ۶۸؛ ۱۳۳؛ شاعران بی‌دیوان، ۲۵۶؛ طبقات‌الصوفیه، ۳۰۷ ـ ۳۱۱؛ طرائق‌الحقائق، ۵۰۹/۲؛ کشف‌المحجوب، ۲۰۲ ـ ۲۰۳؛ نامه‌های عین‌القضات، ۳۳/۲، ۱۷۳؛ نفحات‌الانس، ۲۸۶ ـ ۲۸۹؛ هفت اقلیم، چاپ جواد فاضل، ۱۲۷/۱؛ یادگارهای دینی و تاریخی و باستانی مازندران، ۳۶.

قصاب‌کتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷۸ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. قصاب‌کتی دبستان، مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

قصاب‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قصاب‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

قصاب‌کلای‌میانده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۰ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قصاب‌کلای‌میانده کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۶/۲۸، مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

قصاب مازندرانی (ـ حـ ۱۲۷۶ق)، شاعر. از سرگذشت وی آگاهی چندانی در دست نیست جز آن‌که از مردم بارفروش/ بابل بوده و سوای مازندران گاهی در لاهیجان و کسگر به سر می‌برده و خانان مازندران را مدح می‌گفته است. به گفتهٔ طاهری شهاب، قصاب به گمان نزدیک به یقین در ۱۲۷۶ق درگذشت. اشعار قصاب گرچه عالی نیست بازتابی بی‌پیرایه و تکلّف از احساسات و تأثرات سراینده است. دیوان

قصاب کمابیش ۳۵۵۰ بیت از قصاید در ستایش امامان، غزلیات، ترجیع‌بند، مقطعات و رباعیات است و به کوشش نظام‌الدین نوری به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۸۱ ـ ۵۸۳؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۴۵؛ دیوان اشعار قصاب مازندرانی؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۸۸/۳ ـ ۲۹۰.

قصص‌العلما، کتابی به نثر فارسی در شرح حال دانشمندان شیعه، تألیف میرزامحمد فرزند سلیمان تنکابنی (۱۲۳۵ ـ ۱۳۰۲ق). این کتاب که در ۱۲۹۰ق تألیف شده زندگی‌نامهٔ صد و پنجاه و سه تن از علمای شیعه از سدهٔ سوم تا سیزدهم هجری است و آگاهی‌های بااهمیتی، به‌ویژه دربارهٔ علمای دینی دورهٔ قاجار، به دست می‌دهد. در اهمیت آن همین بس که در بسیاری کتاب‌ها از تنکابنی با نام صاحب قصص‌العلماء یاد شده است. تنکابنی کتاب را با زندگی‌نامهٔ استادش، سیدابراهیم قزوینی، نامبردار به صاحب ضوابط (ـ ۱۲۶۴ق)، آغاز کرد. در چهارمین زندگی‌نامه به معرفی تفصیلی خود و آثارش پرداخته است. وی این اثر را با زندگی‌نامهٔ سیدنعمت‌الله جزایری (۱۰۵۰ ـ ۱۱۱۲ق) به پایان برد. اما در میان این دو، از دیگر کسان بی‌رعایت ترتیب حروف الفبا یاد کرده است. در این کتاب، جدای شرح حال علما و بیان برخی نصایح، مناظرات و حکایاتی بدیع از دانشمندان آمده است و به شرح حال کسانی چون سیدعلی‌محمد باب و شیخ احمد احسایی و نقد و رد آرای آنان پرداخته است. به تعبیر مؤلف قصص‌العلماء، این اثر حاصل محفوظات، شنیده‌ها و تتبع پنجاه سالهٔ او است و در مدت سه ماه نوشته است. به نوشتهٔ برخی مؤلفان، مطالب این کتاب با اثر دیگر وی به نام تذکرةالعلماء مشترک است. تنکابنی زندگی‌نامهٔ خودنوشت سیدنعمت‌الله جزایری را که به عربی بوده به فارسی ترجمه کرده و به آخر قصص‌العلماء افزوده است. قصص‌العلماء بارها با تصحیحات گوناگون در تهران، تبریز، بمبئی و لکنو به چاپ رسیده است.

منابع: از صبا تا نیما، ۱۹۴/۱؛ الذریعة، ۱۰۷/۱۷؛ ریحانةالادب، ۳۸۱/۳؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۳۹۱۰/۳ ـ ۳۹۱۱؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۲۲۳۶/۳؛ قصص‌العلماء به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی؛ کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۲۳۶۱/۴.

قطب چالوسی (ز ۵۲۶ق)، زاهد و درویش. ابن‌اسفندیار نام او را در باب چهارم تاریخ طبرستان میان اولیاء و زهاد (قطب شالوسی) آورده و می‌گوید سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) خرقهٔ او را می‌پوشید و به صومعهٔ او می‌رفت. خانقاه او در روزگار ابن‌اسفندیار هم برپا بود. به گفتهٔ هم او وزیر سنجر، نصرالدین محمد [محمود] بوتوبه، نزد او از ریاست و سلسله‌مداری آنان نزد سلطان بدگویی می‌کرد و می‌خواست که سنجر را بر او بدبین کند و چند بار شیخ را آزرده بود. گفته‌اند از کرامات او آن بود که روزی به بسطام خربزه‌ای پیش او آوردند. انگشت بر بالای خربزه نهاد و گفت کشتیم محمد بوتوبه را. گویا سنجر در همان لحظه وزیر را در مرو کشته بود. عوفی از او که طبعی موزون داشت با عنوان، «الصاحب الاجل نظام‌الملک نصیرالدوله و الدین محمودبن‌ابی‌توبه» نام می‌برد که پس از چندان دولت و جاه در زندان چاه افتاد. چون از میان رفتن این وزیر پس از ۵۲۶ق بوده، پس درگذشت قطب چالوسی نیز باید پس از آن باشد.

منابع: تاریخ طبرستان، ۱۳۱/۱۰؛ لباب‌الباب، ۷۵/۱۰ ـ ۷۷، ۳۰۹؛ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، ۲۶۵.

قطب رویانی (ز ۶۵۵ق)، شاعر. آوازهٔ قطب رویانی به سبب سرایش قصیده‌ای به زبان طبری است که در آن از زیبایی‌های بهار و شکفتن گل‌ها و شکارگاه‌های رویان که او و استندار شهرآگیم (۶۴۳ ـ ۶۷۱ق) بدان‌جا رفته بودند، یاد کرده است و سبب شد تا استندار که در آن هنگام با دامادش شمس‌الملوک محمد، شاهک باوندی مازندران (۶۴۷ ـ ۶۶۳ق) به فرمان هولاکوخان مغول در محاصرهٔ قلعهٔ گردکوه در منصورآباد دامغان به سر می‌برد به بازگشت سوی زادگاه خود ترغیب گردد. مطلع آن بهاریه که در طبرستان شهرتی تمام داشت این بود: «داوودە ورش جلی شم ای شیم ـ واپی کردنباز وشکت وهار مجیردیم» و مقطع آن: «هاگیر گرده کویی دز به ریو و نیرنگ ـ یا بهل انداج که نیه او یکی سنگ» معنی بیت این است که

www.tabarestan.info تبرستان

چون آفتاب از حمل به حوت رفت بازگرد که گل‌های بهاری شکفته است. زیرا وره همان برّه یا حمل است. چل شیم یعنی شمع چرخ که منظور آفتاب است و شیم به زبان مازندرانی همان ماهی [سیم] یا حوت است. او در بیت پسین می‌گوید: «گرد کوه را به ریب و نیرنگ بگیر یا رهایش کن و ....» این سروده چون شعر بوی جوی مولیان رودکی، شهرآگیم را مانند بونصر سامانی به بازگشت برانگیخت و او را که شور و غرور حکومت داشت و چندی در غربت و جنگ به سر برده بود، هوای دیار به سر افکند و وادار کرد تا بی‌اجازهٔ هولاکو و سردارانش به رویان بازگردد. دامادش، شمس‌الملوک محمد، نیز که مردی جوان و متهور بود چنین کرد. پس از آن به فرمان هولاکو امیر غازان بهادر با لشکری گران به مازندران تاخت و در پی ماجراهایی او خود را تسلیم کرد و مازندران را از شر فتنه‌ای که شعر قطب رویانی به پا کرده بود، رهانید.

منابع: تاریخ جهانگشای جوینی، ۱۱۰/۳؛ تاریخ رویان، ۱۶۲ـ۱۶۴؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۸۶ـ۹۱؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۵۹ـ۶۰.

قطری‌بن‌فجائه، ابومحمد قطری کنانی مازنی تمیمی، نامبردار به ابونعامه (ـ طبرستان ۷۸ق)، سرکردهٔ خوارج ازرقی در ایران. از مردم قطر و از سرداران عبدالرحمان‌بن‌سمره (ـ ۵۰ق)، ولایت‌دار سیستان در اواخر خلافت عثمان بود، اما بعدها عبدالرحمان را رها کرد و به خوارج پیوست. احتمالاً در پایان سال ۶۹ق ازرقی‌ها قطری را به خلافت برداشتند و او تا مرگش خلیفهٔ آن‌ها بود. در ۷۵ق که قطری در اوج قدرت بود در سکه‌خانهٔ زرنگ در سیستان به نام خود سکه زد. در ۷۷ق که قطری در فارس بود مهلب‌بن‌ابی‌صفره ازرقی‌ها را از این سرزمین پاک کرد و آن‌ها به کرمان رانده شدند. در این سال میان خوارج ازرقی که آموزهٔ اصلی آن‌ها ـ که به آن استعراض می‌گفتند ـ این بود که همهٔ کسانی را که باورهای آن‌ها را نمی‌پذیرند، حتی زنان و کودکان را باید کشت، دو دستگی افتاد و این دو دستگی وحدتی را که در میان آن‌ها بود از میان برد. بیش‌ترینهٔ خوارج ازرقی که سه چهارم یا چهار پنجم آن‌ها بودند به دو پیشوای تازه به نام‌های عبد ربه کبیر و عبد ربه صغیر که هر دو ایرانی و اولی انارفروش و دومی آموزگار بود برای خود برگزیدند. قطری ناگزیر شد که کرمان را رها کرده رهسپار قومس و طبرستان شود. دربارهٔ پایان کار قطری دو گزارش در دست است. طبری می‌گوید که سفیان‌بن‌ابرد از سرداران حجاج و اسحاق‌بن‌محمد اشعث به دستور حجاج به تعقیب او پرداختند و سرانجام او را کشتند. اما ابن‌اسفندیار می‌گوید که قطری در طبرستان به اسپهبد فرخان پناه جست. «اصفهبد همهٔ زمستان ایشان را نزل و علف و هدایا و تحف فرستاد. چون اسبان فربه و ایشان تن آبادان شدند پیام دادند که تا به به دین ما بگرود و اگر نه ولایت از تو باز گیریم و با تو حرب کنیم.» حجاج‌بن‌یوسف که والی عراق بود سفیان‌بن‌ابرد را بخواند و لشکری بدو سپرد و برای گرفتن قطری به طبرستان فرستاد. هنگامی که سفیان به ری رسید اسپهبد فرخان لشکر به دماوند برده و منتظر او نشسته بود. کس پیش سفیان فرستاد که: «اگر من ترا به حرب قطری مدد کنم مرا چه معونت فرمایی. سفیان نبشت هر چه مراد تو باشد. گفت مراد من آن است که تعرض ولایت من نکنی. بر این اتفاق عهد رفت و قطری آگاه شد از حدود دنباوند با سمنان رفت. اصفهبد به دنبال بر در سمنان تاخت و او را در آن‌جا دریافت. مصاف دادند.» در نبردی که درگرفت اسب قطری سکندری خورد و درغلتید و ران پای قطری در زیر اسب ماند. در این هنگام اسپهبد در رسید و بی‌درنگ سر او را از تن جدا کرد. عمر فناق و صالح محزاق از یاران قطری و دیگر مبارزان ازرقی کشته شدند. «هنوز به آمل موضع ایشان پدیداست، قطری کلاده می‌گویند.» اسپهبد سرهای کشتگان را با پاره‌ای غنایم نزد سفیان فرستاد و سفیان نیز سرها و غنایم را به عراق نزد حجاج برد. نعامه نام اسب قطری بود و کنیهٔ او در صلح ابومحمد و در جنگ ابونعامه بود. گویند که قطری خطیبی زبان‌آور و شاعری توانا بود.

منابع: اخبارالطوال، ترجمه ۳۲۱ـ ۳۲۵، ۳۴۸ ـ ۳۴۹؛ الأعلام، ۲۰۰/۵ ـ ۲۰۱؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۳۲/۲ ـ ۳۴؛ تاریخ تبرستان، ۹۵/۲ ـ ۹۶؛ تاریخ رویان، ۵۰ ـ ۵۱؛ تاریخ سیستان، ۸۹، ۱۰۹، ۱۳۱، ۱۵۶؛ تاریخ سیستان، باسورث، ۴۸، ۸۷ ـ ۸۹، ۱۰۴ ـ ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۸۶، ۲۰۷؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۸ ـ ۱۶۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۱، ۲۵؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۳۶۱۴/۸ ـ ۳۶۲۱، ۴۵۲۵ ـ ۴۵۳۵؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ۲۲۶ ـ ۲۲۷؛ خوارج در ایران، ۹۴ و بعد؛ الکامل فی التاریخ، ۲۸۲/۴، ۲۸۶، ۳۴۲، ۳۴۵، ۴۳۸ ـ ۴۴۳؛ مروج‌الذهب، ترجمه، ۱۰۳/۲، ۱۳۹؛ وفیات‌الاعیان، ۹۳/۴ ـ ۹۵.

www.tabarestan.info تبرستان

قطلمه، نانی که از مراکز عمدهٔ پخت آن بهشهر است. آرد گندم را با شیر، خمیرمایهٔ عمل آمده، پیازچهٔ خرد شده، کمی شکر، تخم مرغ و زردچوبه می‌آمیزند تا پرمایه شود. سپس در ظرف را بسته و روی آن را با پارچه‌ای کلفت می‌پوشانند و ۲ ساعت کناری می‌نهند. آن‌گاه آن را در روغن سرخ می‌کنند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۳۵ ـ ۲۳۶؛ پژوهش میدانی.

قلابن، دژی در مریجان از روستاهای کنار جادهٔ هراز که بر بالای دامنه‌ای خاکی نهاده است. درازای این دژ ۱۲/۷۰ و پهنای آن ۲۵/۹ متر است. پی دژ و بخشی از پایهٔ آن از سنگ شکسته و ملاط گچ و دیگر بخش‌های آن تا بام طبقهٔ دوم، از خشت‌های خام به ابعاد گوناگون ساخته شده است. بخشی از دو ضلع شمالی و خاوری بنا بر کمری استوار است. در ضلع شمالی صفه‌ای با طاق جناغی است که دهانهٔ آن ۳۳۰ سانتی‌متر است. دیوار این بخش پس از پایهٔ سنگی، خشت با ملاط گِل است. دوسو یطرف پایهٔ طاق را چوب‌هایی چهارنبش کارکرده و طاق صفه را بر روی چوب‌ها با خشت و گچ زده‌اند. در بخش شمالی پهلوی خاوری، دیوار صفه سفیدکاری داشته که ظاهراً در دوره‌های پسین، بر آن کاهگل کشیده‌اند. کف این صفه سنگ‌چین با ملاط گچ است. دنبالهٔ صفه، باقی پهلوی دیوار خاوری است. مدخل اصلی بنا در پهلوی جنوبی بوده که ظاهرا به طبقهٔ پایین و بالا راه داشته است. در اطراف بنا سفال‌هایی با لبهٔ دورهٔ پارتی دیده می‌شود. در دیوار اصلی بنا به علت به کار گرفتن آجرهای دورهٔ اسلامی نشان از جدید بودن بنا دارد. ولی در بخش سیلو خشت ساسانی کار شده است. ستوده قدمت بنا را دورهٔ پیش از اسلام می‌داند و برخی هم آن را پرستشگاه دانسته‌اند.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۴۵۹/۳ ـ ۴۶۱؛ جاذبه‌های گردشگری جادهٔ هراز، ۲۶۳ ـ ۲۶۴ نگاهی تازه به تاریخ، جغرافیا و سوابق فرهنگی لاریجان، ۴۰.

قلاع اسماعیلیه در رشته‌کوه‌های البرز، کتابی به فارسی دربارهٔ تاریخ اسماعیلیه و گزارشی از دژها و برج و باروهای آن در بلندی‌های غرب و جنوب شرقی البرز تألیف منوچهر ستوده* است. چون نویسندهٔ کتاب قدرت گرفتن اسماعیلیان البرز را پس از به دست آوردن دژ الموت می‌داند پژوهش خود را از آن‌جا آغاز کرده و در شرقی‌ترین نقطهٔ قلمرو آنان به پایان رسانده است. از این روی در بخش‌های جغرافیایی طارم علیا و سفلی در کنار سفیدرود، فاراب و خرگام عمارلو و رودبار محمدزمان خانی، رودبار الموت، طالقان، لورا و پشتکوه رستمدار، ارنگه، دماوند و فیروزکوه، قومس تا حدود شاهرود به بررسی میدانی و کتابخانه‌ای پرداخته است. او برای این پژوهش از ۱۳۱۲ تا ۱۳۳۸ش در ده سفر از نزدیک به بازدید و مطالعهٔ دژهای اسماعیلیان پرداخت. در بهره‌مندی از منابع، افزون بر تاریخ‌های محلی چون تاریخ طبرستان نوشتهٔ ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران نوشتهٔ میرظهیرالدین مرعشی، کتاب‌های جغرافیایی، چون احسن‌التقاسیم تألیف مقدسی، تقویم البلدان تألیف ابوالفدا، آثارالبلاد زکریای قزوینی و تاریخ‌های ایران، چون تاریخ مسعودی ابوالفضل بیهقی، تاریخ مبارک غازانی رشیدالدین فضل‌الله و مروج‌الذهب مسعودی بهره برده است. این کتاب در دو بخش تدوین یافته است. در بخش نخست، گزارشی از سازه‌ها و برج و باروهای شهرها و روستاها، چون ارگ، خندق، نقب، بارو، زندان، نهان‌خانه، ربض و ساختمان دژهای نظامی، چون برج و بارو، کنگره، سلاح‌های دفاعی، دروازه‌های دژ، سلاح‌های دفاعی درونیان و تهاجمی بیرونیان دژ در ایران و دیگر کشورها به دست می‌دهد. سپس در بخش دوم هر یک از دژهای اسماعیلیان را به تفصیل شرح می‌دهد. در پایان اثر، هفتاد تصویر از دژ اسماعیلیه پیوست کرده است. کتاب در ۲۶۷ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۵ش).

منابع: سر و کهنسال، ۲۰۴؛ قلاع اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز.

قلاکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم

www.tabarestan.info تبرستان

روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قلاکتی مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.bahesab.ir; WWW.roostanet.ir.

قلزم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۲ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قلعه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ صد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از جنوب روستا می‌گذرد. کوه چهارنو در جنوب و کوه قلعه‌شاه‌دژ در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. قلعه دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قلعه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۲ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم قلعه کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. قلعه دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

قلعه، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قلعه‌پایان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶۸ تن)، از دهستان کلباد غربی در بخش کلباد از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دین تپه در یک کیلومتری باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، توتون، بنشن، انار و سیب است. قلعه‌پایان این روستا که دیرینگی آن به اواخر دورهٔ ساسانی و سده‌های اولیهٔ اسلامی می‌رسد، با شمارهٔ ۲۰۲۸۱، تپهٔ فخری ۲ از دورهٔ نوسنگی ـ آهن با شمارهٔ ۲۲۰۱۴ و تپهٔ بنیادسر از دورهٔ ساسانیان با شمارهٔ ۲۲۰۱۷ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۷/۲۸ـ ۳۸۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

قلعه‌دختر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۵ و ′۴۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ صد و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۴۰۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، گردو و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قلعه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۰ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آزادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. قلعه‌سر دبستان، کارخانهٔ پودر سنگ و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قلعه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۱ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ صد و سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه حسن‌گر در شمال باختری، داراب‌کوه در جنوب خاوری و میردره در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. قلعه‌سر دبستان و مسجد دارد. گرمابهٔ قاجاری قلعه‌سر با شمارهٔ ۲۰۶۷۰ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۸/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قلعه‌سرعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۵۳ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و مرکبات است. قلعه‌سرعلیا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

قلعه‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی و تره‌بار است. قلعه‌کتی مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

قلعه‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قلعه‌کِتی/ قلاکِتی/ قلاکوتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۵ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ناپلارود/ نافلارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. قلعه‌کتی خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قلعه‌کَش، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قلعه‌کَش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۹ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کَتِل‌کَش از شاخه‌های رودخانهٔ کاری از این روستا می‌گذرد. روستاهای اله‌کاج*، باغبان‌کلا* و نوآباد* از محله‌های روستای قلعه‌کش بودند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قلعه‌کش دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد. مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور و قلعه خرابهٔ باستانیِ کافر قلعه و امام قلعه در نزدیکی یکدیگر در این روستا است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۴۱/۱/۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۴/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

قلعه‌گردن، پلی خشتی در مرکز روستای قلعه‌گردن در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. پل قلعه‌گردن مربوط به دورهٔ صفوی به درازای ۸/۴ و پهنای ۲/۴۵ است. بلندی آن از کف رودخانه تا تیزهٔ قوس ۲۰/۲۰ متر می‌باشد. پایه‌های پل از جنس سنگ و قوس آن آجری و دارای یک چشمه قوس طاق و قوس نیم‌دایره است. پل قلعه‌گردن در ۲۶ اسفند ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۱۹۶۹ به ثبت آثار ملی ایران رسید.

منابع: تاریخ شهرهای ایران، ۶۴۵؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۶۳؛ فهرست آثار ملّی ایران؛ قمری فتید، محمد و مهرداد قربانی مقانکی، «بررسی روند توسعهٔ شهرسازی و راه‌های ارتباطی منطقهٔ تنکابن در قرون متأخر بر مبنای مکان‌نگاری پل‌های تاریخی منطقه»، مجموعه مقاله‌های همایش ملّی هنر تبرستان (گذشته و حال)، ۱۳۹۳ش، ص ۴۰۵.

قلعه‌گردن، دژی بر بلندای جنوب روستای قلعه‌گردن بخش خرم‌آباد شهرستان تنکابن. این دژ تاریخی کمابیش ۳۵۰ مترمربع گستره دارد. دژ از جنوب با شیب تند و از بقیهٔ جهات با شیب ملایم به دامنهٔ تپه منتهی می‌شود. بلندای تپه‌ای که دژ بر آن بنا شده نزدیک ۵۰ متر است. این دژ بارها تخریب و سپس آباد شده است. امروزه بخشی از باروهای سنگ‌چین این دژ بر جای مانده که با ملات ساروج مستحکم شده است. منوچهر ستوده قلاگردن (قلعه‌گردن) را همان دژ تنکای باستانی می‌داند که اولیاءالله آملی و سیدظهیرالدین مرعشی از آن نوشته‌اند. این دژ در ۲۶ اسفند ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۱۹۶۲ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: آن‌سوی نام‌واژگان، ۱۵۰ـ۱۵۱؛ از آستارا تا استارباد، ۵۸/۳؛

www.tabarestan.info تبرستان

تاریخ و جغرافیای تاریخی دیلم خاصه، ۲۰۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ قلاع باستانی مازندران، ۸۶ـ۸۹؛ نگاهی همه سویه به تنکابن، ۴۹۸ـ۴۹۹.

قلعه‌گردن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۱۸ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. قلعه‌گردن دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعلی‌کیا دارد. پل قلعه‌گردن از آثار به جا مانده از عصر صفوی با شمارهٔ ۲۱۹۶۹ و قلعهٔ تنکا از سدهٔ ششم هجری با شمارهٔ ۲۱۹۶۲ و پل رضاشاهی از دورهٔ پهلوی اول با شمارهٔ ۲۱۹۹۰ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده‌اند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۸/۳؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۸؛ لنگای کهن، ۳۲۲، ۵۲۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

قلل سه‌گانهٔ علم‌کوه، سیاه‌کمان و تخت‌سلیمان، اثر طبیعی ملی به پهناوری ۴۰۷۷ هکتار در جنوب شهرستان چالوس و در ۲۰ کیلومتری جنوب منطقهٔ رودبارک کلاردشت. دسترسی آن از راه جادهٔ آسفالتهٔ رودبارک در کلاردشت و نیز از راه جادهٔ سه‌هزار تنکابن است. منطقه‌ای کوهستانی با صخره‌های تند و دشوارگذر و زمستان‌های بسیار سخت و یخبندان و تابستان‌های سرد است. بارش به علت بلندای زیاد و سرمای محیط، بیش‌تر برف است. این منطقه بیش از ۲۰ قله به بلندای افزون بر ۴۰۰۰ متر دارد که از آن میان قلهٔ علم‌کوه با بلندی کمابیش ۴۸۵۰ متر، دومین قلهٔ بلند کشور پس از دماوند است. از جانوران آن پستاندارانی همانند بز وحشی، خرس قهوه‌ای، پلنگ و گرگ و خزندگانی مانند افعی البرزی و قفقازی و مارمولک‌های خانوادهٔ Lacertidae را می‌توان نام برد. پوشش گیاهی آن انواع گون و کلاه میرحسن است.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۹۶.

قلهٔ دماوند، اثر طبیعی ملی به پهناوری ۲۹۵۰ هکتار در ۹۰ کیلومتری جنوب شهرستان آمل، در مسیر جادهٔ هراز. دسترسی آن از راه جادهٔ هراز ـ رینه است. مخروط زیبای دماوند یکی از شاهکارهای طبیعی است و بسیاری از جهانگردان ایران و جهان را در درازای تاریخ به خود فراخوانده است. از دماوند با ۵۷۷۶ متر بلندی در بسیاری اشعار فارسی چون نمادی از پایداری یاد شده است. از جانوران این منطقه انواع پستانداران بزرگ و کوچک، مانند بز وحشی، پلنگ، گرگ، خرس قهوه‌ای، خفاش و جوندگان و پرندگانی همانند هما، عقاب طلایی، کبک دری، گنجشک برفی را می‌توان نام برد. خزندگانی همانند افعی دماوندی با نام علمی Vipera latiffi نیز در آن یافت می‌شوند. گیاهانی همچون اسپرس کوهی، گون، شقایق، ترشک و خرگوشک در دامنه‌های این قله می‌رویند.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۹۰.

www.tabarestan.info تبرستان

قلیان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۳ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صیدرود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قلیان‌کلا مسجد و تکیه دارد و از امکانات آموزشی قلعه‌کش بهره‌مند است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

قلی‌پورگودرزی، شهرام (بابل ۱۳۵۲ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود فراگرفت. از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ش به تحصیل در مرکز تربیت معلم شهید رجائی بابل پرداخت. سپس برای تدریس در فریدونکنار و بابل به کار گمارده شد. در کنار آن

در دانشگاه آزاد بابل در رشتهٔ دبیری معارف اسلامی به تحصیل پرداخت و دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس در دانشگاه آزاد نور در رشتهٔ تاریخ ایران بعد از اسلام به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد نائل آمد (۱۳۹۱ش). وی از مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران در رشتهٔ تاریخ ایران دانشنامهٔ دکتری گرفت (۱۳۹۷ش). قلی‌پورگودرزی از ۱۳۷۱ش تاکنون در عرصهٔ مازندران‌پژوهی می‌کوشد. از آثارش: بابل، شهر بهار نارنج با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ عکس‌های تاریخی بابل با همکاری یوسف الهی و محمد شکری فومشی (تهران، ۱۳۸۵)؛ جمال محمد با همکاری یوسف الهی(قم، ۱۳۸۵ش)؛ یاد یاران: زندگی‌نامه و شعر شاعران معاصر مقطع دبیرستان (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ چیستان‌های مازندرانی با همکاری یوسف الهی (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ بیداران تاریخ مازندران با همکاری دیگران (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ کهن‌ترین امیری‌های مازندران با همکاری یوسف الهی (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ تاریخ برق مازندران با همکاری یوسف الهی و مهدی مقیم‌پور بیژنی (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ علمای مازندران (از قاجار تا امروز) با همکاری یوسف الهی (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی با همکاری یوسف الهی (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ عکس‌های تاریخی ساری با همکاری یوسف الهی و علی رمضانی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ) با همکاری یوسف الهی (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ امیر پازواری با همکاری یوسف الهی (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ تاریخ مطبوعات مازندران با همکاری یوسف الهی (ساری، ۱۳۹۵ش). از او مقالاتی در نشریاتی چون دو فصلنامهٔ تاریخ ایران، پژوهش‌نامهٔ ادب حماسی، مطبوعات بهارستان، اباختر و خبرنامهٔ بارفروش به چاپ رسیده است.

منبع: گفت‌وگو با شهرام قلی‌پورگودرزی، پاییز ۱۳۹۷ش.

قَلی‌چی/ مِرس قَلی‌کَر، قلع‌کار/ سفیدگر. در قدیم ظروف خانه‌ها از جنس مس بودند. سطح ظروف مسی نو را با قلع لعاب می‌دادند تا رنگ ظروف شفاف و زیبا شود و بر اثر رطوبت زنگ نزند. پس از چندی که قلعِ رویهٔ ظروف مسی زدوده می‌شد. دوباره روی ظرف را قلع‌کاری می‌کردند. کسی را که کار قلع کردن ظروف مسی را انجام می‌داد، مرس قلی‌کَر/ قلعی‌کنندهٔ مس می‌نامند. در گذشته قلع‌کاران ماهی یک بار به روستاها می‌رفتند و از بامداد تا شامگاه در میانهٔ روستا و یا جلوی حسینیه‌ها که آمدوشد بیش‌تری داشت، چادر می‌زدند و در ازای دریافت پول یا کالاهایی مانند برنج، گندم، جو، عسل و فرآورده‌های دامی، ظروف روستاییان را قلع‌اندود یا همان‌جا بازسازی می‌کردند. معمولاً یکی از قَلی‌چی‌ها در کوچه‌های روستا با خواندن عباراتی مانند «مِس قَلی کِمبه، مس» یا «مِس قَلی کِمبه/ دونه وری کِمبه/ پِشدیم پِلی کِمبه» مردم روستا را از آمدنشان آگاه می‌کرد.

منابع: پژوهش میدانی؛

WWW.benaft.blog.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

قلی‌زاده، رمضان (امیرکلا ۱۳۳۷ش ـ)، پژوهشگر. دورهٔ دبستان را در زادگاه خود پیمود و در ۱۳۵۲ش برای فراگیری دانش‌های دینی به مدرسهٔ صدر* بابل رفت و پس از یک سال به قم کوچید. در آن‌جا دورهٔ سطح را نزد عالمانی چون فیاض، ستوده، فقیهی و مدرس افغانی آموخت و درس‌های خارج فقه و اصول را نزد استادانی چون وحید خراسانی، مکارم شیرازی و جواد تبریزی فراگرفت و نزد مصباح یزدی و احمد بهشتی به تحصیل فلسفه و نزد حسن‌زادهٔ آملی* به تحصیل هیئت و نجوم پرداخت. هنگام تحصیل با مؤسسهٔ حزب‌الله قم همکاری داشت. وی چندی نیز امام جمعهٔ موقت امیرکلا بود. از آثارش: تصحیح نهایة الدرایه فی شرح الکفایه نوشتهٔ کمپانی (قم، ۱۳۷۴ش)؛ جرعه‌ای از اقیانوس (قم، ۱۳۷۹ش)؛ خورشید حکمت (قم، ۱۳۸۴ش)؛ تصحیح الجواهر الفقیه نوشتهٔ مهدی امامی مازندرانی* (قم، ۱۳۸۸ش)؛ تصحیح برگی از تاریخ نوشتهٔ حسن شریعتی (قم، ۱۳۸۹ش)؛ شهر من امیرکلا (بابل، ۱۳۹۰ش).

منبع: یادداشت رمضان قلی‌زاده، تابستان ۱۳۹۸ش.

قلی‌زادهٔ بابایی، فاطمه (بابل ۱۳۶۴ش ـ)، کاراته‌کا. از سیزده سالگی به ورزش کاراته روی آورد و زیر نگاه مژگان طبرستانی، عالیهٔ میرباقری، زهرا مؤمنی و مژگان قربانی آموزش دید. در ۱۳۹۰ش به عضویت تیم ملی کاراتهٔ بزرگسالان ناشنوای ایران درآمد. از

افتخاراتش به گرفتن نشان برنز بازی‌های المپیک (بلغارستان، ۲۰۱۳م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با فاطمه قلی‌زادهٔ بابایی، زمستان ۱۳۹۷ش.

قَلی‌گردن ← اولاد

قلی‌نژاد، جمشید (ساری ۱۳۳۲ش ـ)، نوازندهٔ نی، آهنگساز و مدرس موسیقی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۵۷ش از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشتهٔ موسیقی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۹ش از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گواهی‌نامهٔ نشان درجه دوم هنری دریافت کرد. از استادانش می‌توان از فرهاد فخرالدینی، محمدرضا لطفی و هرمز فرهت نام برد. در ۱۳۸۱ و ۱۳۸۳ش آموزشگاه موسیقی نکیسا و گروه موسیقی نکیسا را به راه انداخت. او کنسرت‌هایی در کشورهایی چون آلمان، هلند و شهرهای اصفهان، تهران، رامسر، ساری، شیراز و گرگان داشته است. از کتاب‌هایش: موسیقی بومی مازندران (ساری، ۱۳۷۹ش)؛ ملودی‌های بومی (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ شیوهٔ فراگیری نی و لَله‌وا (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ فرم در موسیقی ایران (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ بومی نواکه دربارهٔ ملودی‌های بومی است (ساری، ۱۳۹۷ش)؛ چهل قطعه که ملودی‌هایی برای سازهای گوناگون است (ساری، ۱۳۹۸ش). از آلبوم‌هایش: غریبانه (ساری، ۱۳۸۰ش)؛ قصهٔ نی (ساری، ۱۳۸۰ش)؛ آلبِسو (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ درد آشنا (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ سفیران نینوا (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ درکا (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ دل گپ ۱ (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ دل گپ ۲ (ساری، ۱۳۹۴ش).

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۷۲، ۲۷۵ ـ ۲۷۶؛ گفت‌وگو با جمشید قلی‌نژاد، بهار ۱۳۹۸ش.

قمری آملی، سراج‌الدین (آمل ۵۵۰ تا ۵۶۰ ـ تبریز ۶۲۵ق)، شاعر. با همهٔ زبان‌آوری شرح حال مبهمی از او در دست است. نام او با عنوان مولانا همراه بوده و مولد او محل تردید است. برخی او را خوارزمی، برخی جرجانی و برخی آملی دانسته‌اند. در جوانی به قصد تحصیل علم از مازندران بیرون رفته چندی در ری و خراسان به سر برد. گویا هوای پیوستن به دستگاه خوارزمشاهیان وی را به حدود ماوراءالنهر و خوارزم کشانید. او در حکمت و فلسفه شاگرد امام فخر رازی بود و امام اللطایف الغیاثیه را به نام او نوشته است. معاصرانش رفیع‌الدین لنبانی اصفهانی، عمادی شهریاری، کمال اسماعیل اصفهانی و سیف‌الدین باخرزی (۶۲۹ق) بودند. برخی تذکره‌ها وی را هم‌روزگار عبید زاکانی، سلمان ساوجی و ابوسعید بهادر ایلخانی دانسته‌اند و از دیدار او با قنقرات خاتون و شوخی هزل‌آمیز او حکایت کرده‌اند که نادرست است. قمری از جوانی تا میان‌سالگی با لاابالیگری و میگساری روزگار گذرانید. سراج بی‌تردید از استادان چیره‌دست شعر فارسی است. سخن او به شیوهٔ شعرای بزرگ خراسان در سدهٔ ششم، به‌ویژه انوری، است. وی به زبان عربی آشنایی کامل داشته و شاعری ذواللسانین است. او خود نیز در اشعارش به این توانایی اشاره دارد. در دیوانش شمار درخور توجهی قصاید و اشعار عربی است. دیوان سراج پر از قصاید در مدح رجالی از امرا و وزرای روزگارش، از امرای طبرستان و رویان، خاندان‌های باوندی و دابویی، به‌ویژه حسام‌الدوله اردشیر کینخوار، ابوالفضل فخرالدوله دابو و شرف‌الملک فخرالدین است. از دیگر سلاطین غیاث‌الدین پیرشاه (ـ۶۲۷ق) پسر سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه (ـ۶۲۸ق)، جلال‌الدین خوارزمشاه (ـ۶۲۸ق) و تیمورشاه را مدح گفته و از میان ادبا و مشایخ کمال‌الدین اسماعیل (ـ۶۳۵ق) و سیف‌الدین باخرزی (ـ۶۲۹ق) را ستوده است. دیوان سراج بیش از سیزده هزار بیت شعر دارد که در آن قصاید، مدایح، توحید و موعظه و پند هم به چشم می‌خورد و بخشی نیز دربرگیرندهٔ خمریات وی و بخشی از دیوانش هزل و بذله‌گویی است. این دیوان به کوشش یدالله شکری به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۶۸ش). وی نیز مثنوی مفصلی به نام کارنامه دارد که به سیدالوزرا شرف‌الدین محمد کاتب اهدا کرده و بر سه وزن و سه بحر و همه در شوخی و هجو دوستان و آشنایان و به استقبال از کارنامهٔ بلخ سنایی است.

منابع: آتشکدهٔ آذر، چاپ شهیدی، ۱۷۰؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۶۸۱/۳ ـ۶۹۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۵۸۵ ـ۵۹۴؛ تاریخ رویان، ۱۵۶؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۵۷؛ تاریخ گزیده، ۷۳۵ ـ۷۳۹؛ تذکرةالشعرا،

www.tabarestan.info تبرستان

۲۳۴ـ۲۳۵؛ دانشمندان مازندران، ۲۹۷ـ۳۰۲؛ دیوان قمری آملی؛ روز روشن، ۵۶۲؛ ریاض‌الشعرا، ۱۷۷۹/۳؛ ریحانة‌الادب، ۹/۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۳۹ـ۲۴۰؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۸۳/۵، ۴۶/۱۰؛ لطایف‌الطوایف، ۲۷۰؛ مجمع‌الفصحا، ۱ـ۱۷۰۴/۳ـ ۱۷۰۶؛ مرآة‌الخیال، ۵۴؛ هفت اقلیم، ۱۳۱۷/۲ـ۱۳۱۹، ۱۶۱/۳.

قمری خانگی، با نام علمی streptopelia senegalensis، پرندهٔ بومی از راستهٔ کبوترشکلان و خانوادهٔ کبوترها است. درازای بدن تا ۲۷ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۴۵ سانتی‌متر است. کوچک اندام است و بال‌هایی کوتاه و دمی بلند دارد. زیستگاه آن مناطق مسکونی است و به زندگی در کنار انسان‌ها خو گرفته است. دانه‌خوار است و گاهی نیز از حشرات و حلزون‌های کوچک تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش توده‌ای هموار و سست از ترکه‌ها و شاخه‌های نازک است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ بهمن آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۱۲ تا ۱۴ روز و پرورش آن از ۱۴ تا ۱۷ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در بیش‌تر شهرها و روستاهای کشور است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۳۰۱؛ پرندگان ایران، ۱۹۴ـ۱۹۵.

قمی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۲ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. قمی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۳۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

قنبرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. قنبرآباد مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قنبرزاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. روستای قنبرزاده مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

قنبرزاده، کیوان (بابل ۱۳۶۹ش ـ)، دو و میدانی‌کار. در ۱۳۷۸ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه یوگنی زاکارولکا و دیگران آموزش دید. در ۱۳۸۶ عضو تیم ملی نوجوانان، در ۱۳۸۷ عضو تیم ملی جوانان و در ۱۳۸۹ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از جملهٔ افتخاراتش به نشان‌های نقرهٔ رقابت‌های داخل سالن قهرمانی آسیا (تهران، ۲۰۰۹م)، نقرهٔ قهرمانی آسیا (هند، ۲۰۱۳م)، نقرهٔ رقابت‌های داخل سالن قهرمانی آسیا (عشق‌آباد، ۲۰۱۷م) و نقرهٔ رقابت‌های داخل سالن قهرمانی آسیا (تهران، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۱۰۱، ۱۹۷، ۱۹۹؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۱۸۰، ۲۴۰؛ گفت‌وگو با کیوان قنبرزاده، زمستان ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

قنبری، ایرج (تنکابن ۱۳۳۹ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۷ش از دانشگاه علمی و کاربردی تهران در رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی گواهی‌نامهٔ کاردانی گرفت. آثارش در نشریاتی چون ادبستان فرهنگ و هنر، پاسدار اسلام، تربیت، سورهٔ اندیشه، شعر، قاموس، کتاب ماه کودک و نوجوان و کیهان فرهنگی به چاپ رسیده است. سروده‌هایش را آوازه‌خوانانی چون علی‌رضا افتخاری و مجید اخشابی خوانده‌اند. در ۱۳۸۱ش عضو شورای عالی شعر و موسیقی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران شد. از آثار او است: راه دریا: شعرهای ۱۳۵۹ ـ ۱۳۶۷ش (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ بی‌قراری‌ها (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ یاس‌های سرگردان، دفتر شعر (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ شعر امروز تنکابن (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ ریشه در دریا شاخه در آسمان: گزینهٔ شعر شاهد استان مازندران (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ گزیدهٔ ادبیات معاصر، مجموعه شعر (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ چتر شقایق: ویژهٔ ادبیات متفاوت استان مازندران (ساری، ۱۳۸۱ش)؛ شرح عاشقی، گزیدهٔ شعر دفاع مقدس (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ صدای تازه (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ حرف تازه (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ باغ ترانه: گزیدهٔ اشعار ایرج قنبری (تهران، ۱۳۸۸ش).

منابع: سبوی سخن، ۴۴۵ ـ ۴۴۶؛ شاعران تنکابن، ۱۸۵ ـ ۱۸۸؛ شاعران مازندران، ۵۷۸؛ شعر امروز تنکابن، ۶۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۴۲ ـ ۲۴۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۰۵/۵؛ گفت‌وگو با ایرج قنبری، بهار ۱۳۹۶ش.

قنبری، بیتا (بابل ۱۳۵۳ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۴، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۲ش از دانشگاه‌های تهران، آزاد چالوس و ملی تاجیکستان در رشتهٔ ادبیات فارسی موفق به گرفتن دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری شد. مقالاتش در نشریاتی چون اخبار آکادمی، پیام دانشگاه، ادبیات پارسی معاصر، جستارهای ادبی، جامعه‌پژوهی فرهنگی، علوم انسانی و هنر و نیما و میراث نو به چاپ رسیده است. از آثارش: سیمای زن در آثار سیمین دانشور و غزاله علی‌زاده (گرگان، ۱۳۹۶ش)؛ جستارهایی دربارهٔ زنان و داستان که مجموعه مقاله است (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ و من... (برگزیدهٔ شعر زنان معاصر ایران) (مشهد، ۱۳۹۷ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت، بهار ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با بیتا قنبری، بهار ۱۳۹۸ش.

قنبری، محمدرضا (آمل ۱۳۳۴ش ـ)، حقوق‌دان و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. سپس از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق خصوصی، دانشنامهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد دریافت کرد و در ادامه از دانشگاه بمبئی در رشتهٔ حقوق بین‌الملل خصوصی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. او در دانشگاه‌های تهران به تدریس پرداخته است. چندی نیز نمایندهٔ حقوقی سازمان‌های ایرانی در دیوان داوری لاهه بود. قنبری دستی در شعر دارد. از آثارش: سواران آفتاب (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ مبانی تاریخ ارث (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ غبار (تهران، ۱۳۶۸ش)، مجموعه مقالات حقوقی (تهران ۱۳۷۲ ش)؛ با عشق پیوستن (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ زندگی و شعر طالب آملی، شاعر گل‌های آتش (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ از کدام سوی می‌آیی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ خیام‌نامه (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ شاکرنامه، دیوان اشعار حاج حبیب‌الله شاکر (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: از کدام سوی می‌آیی؛

WWW.irna.ir; WWW.isna.ir.

قنبری، مکرمه (روستای دریکنده* بابل ۱۳۰۷ ـ همان‌جا ۱۳۸۴ش)، نقاش خودآموخته. او همهٔ زندگی‌اش را در روستا گذراند. از کودکی گرایشاتی به نقاشی داشت و همین شور درونی، بعدها او را به سوی آرایش عروس برد. هنگامی که در شصت و چهار سالگی بیمار و بستری شد، چون گاو مورد علاقه‌اش را فروختند به نقاشی رو آورد. نخستین بار پسرش علی بلبلی با نشان دادن نقاشی‌هایش به احمد نصراللهی*، راه برگزاری نمایشگاه او را در گالری سیحون هموار کرد (۱۳۷۴ش). بی‌پیرایگی کودک‌وار و سادگی معصومانه از شاخصه‌های آثار او است. در نقاشی‌های او داستان‌های محلی، خاطره‌ها و رویاهای کودکی و جوانی و حسرت‌ها و آرزوهایش با رنگ‌هایی درخشان و کمپوزیسیونی ویژه دیده می‌شود. ابراهیم مختاری* در ۱۳۷۸ش فیلم مکرمه: خاطرات و رویاها را از او

www.tabarestan.info تبرستان

ساخت. وی در سال ۲۰۰۱م، زن منتخب سال بنیاد پژوهش‌های زنان ایران در سوئد شد و روزنامهٔ اکسپرس سوئد، آثار او را با شاگال مقایسه کرد. پس از درگذشت مکرمه، او را در خانه‌اش که در و دیوارها و لوازم آن پر از نقاشی‌هایش بود، به خاک سپردند، و آن را چون موزه‌ای در سازمان میراث فرهنگی کشور ثبت کردند. از آثارش: خروس سوار (۱۳۷۵ش)؛ عروس (۱۳۷۵ش).

منابع: اولین زنان، ۲۳۹ ـ ۲۴۰؛ دایرةالمعارف هنر، ۱۳۹۶/۲؛ «درگذشت بانو مکرمه قنبری، نقاش»، نافه، شمارهٔ ۲۷، مهر و آبان ۱۳۸۴ش، ص ۷۵؛ اکبریان طبری، حسن، «بانوی رنگ‌ها و رویاها»، همان، شمارهٔ ۶۸، آبان ۱۳۸۶ش، صص ۱۶ ـ ۱۸؛ براتی، پرویز، «سفر نقاشی‌های مارک شاگال ایران دور دنیا»، همان، سال سیزدهم، شمارهٔ ۷۷، اردیبهشت ۱۳۸۸ش، صص ۳۶ ـ ۳۷؛ بنافتی، رابعه، «بررسی مقایسه‌ای آثار مکرمه قنبری، کته کولوتیس، هنری ماتیس»؛ استاره‌سو، پیش شمارهٔ دوم، زمستان ۱۳۸۹ش، صص ۱۶ ـ ۲۳؛ حجازی، معینةالسادات، «نگاهی به جایگاه نماد حیوانی در نقاشی‌های مکرمه قنبری»، همان، صص ۲۴ ـ ۳۷؛ مختاری، ابراهیم، «بازخوانی صحنه، بازشناخت مکرمه»، همان، ص ۱۸؛ نصراللهی، احمد، «تولدِ دیگر»، بارفروش، شماره ۵۸، آذر ۱۳۸۴ش، ص ۱۶؛ هنری‌کار، بیژن، «گلگونی‌های رنگ عشق»، همان، شمارهٔ ۹۶، آذر ۱۳۸۶ش، صص ۱۲ ـ ۱۷.

قندارخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۳ تن)، از دهستان گهرباران جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و گندم است. قندارخیل زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸۹/۲۸ ـ ۳۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قَندِشکِنی/ اَرهسَری/ انگشترزنی، قندشکستن، بله‌برون، انگشترزنی، آیینی در عروسی. یکی دو شب پس از خواستگاری، خانوادهٔ داماد، با چند تن از بستگان و بزرگان محل به خانهٔ عروس می‌رفتند. مادر یا خواهر داماد خوانچه‌هایی آماده کرده و به خانهٔ دختر می‌بردند. در این شب مقدار شیربها، مهریه و خرج در برگه‌ای نوشته و به دست پدر عروس داده می‌شد. گاهی در این شب، صیغهٔ محرمیت می‌خواندند و به جای انگشتر، با دادن روسری، چادر و یا چادرشب، دختر را برای پسر نشان می‌کردند و عقد رسمی را در روزی دیگر به‌ویژه در روز عروسی انجام می‌دادند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

تبرستان www.tabarestan.info

قوام‌الدین مازندرانی، قوام‌الدین، متخلص به قوام فرزند سهراب (ـ ۱۰۳۴ق)، سپاهی و شاعر. از مردم لاریجان و از بزرگان روزگار شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) بود. به نوشتهٔ تاریخ عالم‌آرای عباسی «یوزباشی تفنگچیان لاریجان [بود و] جوان قابل سنجیدهٔ کاردان و به سخن‌سنجی و نظم اشعار اتصاف داشت.» قوام‌الدین به همراه قرچقای‌خان سپهسالار ایران در جنگ گرجستان کشته شد. این اشعار از او است: «ای صبا گل ز تو باغ از تو در یار کجاست ـ از تو در بسته دو عالم، در دلدار کجاست/ در گلستان تو بلبل نفس از رشک نزد ـ تا که هر مرغ نداند ره گلزار کجاست.

منابع: تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۰۴۲/۲؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۷۳/۱ ـ ۷۴؛ روز روشن، ۶۶۶؛ سفینهٔ خوشگو، ۵۷۱/۲؛ مجمع‌النفائس، ۱۳۱۵/۳؛ مخزن‌الغرائب، ۵۶۳/۴؛ منتخب‌اللطایف، ۵۳۴.

قوچ و میش (اوریال)، با نام علمی Ovis vignei، پستانداری از راستهٔ زوج‌سمان و خانوادهٔ گاوسانان است. قوچ و میش مازندران، قوچ و میش البرز مرکزی است که هیبریدی است. قوچ و میش اوریال در خاور و شمال خاوری ایران و قوچ ارمنی در باختر و شمال باختری ایران دیده می‌شوند. تمایز ظاهری بین قوچ و میش البرز مرکزی و دو قوچ دیگر در نوع پیچش شاخ است. در قوچ و میش البرز مرکزی پیچش شاخ‌ها به سمت بالا یا زیر گردن است. قوچ‌ها در زمان مستی قلمروطلب بوده و با هم جنگ می‌کنند. دوران بارداری میش

۵ ماه است و در هر زایمان ۱ تا ۲ بره به دنیا می‌آورد. زیستگاه قوچ و میش البرز مرکزی در مازندران بسیار محدود بوده و عمدتاً شامل تپه ماهورها و دامنهٔ کوهستان در درهٔ هراز آمل، بلده و کمربن می‌شود. وضعیت آن حمایت شده در سطح ملی و از سوی سازمان جهانی حفاظت در خطر انقراض اعلام شده است.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۱۹۰.

قورتی‌کلا/ قرتی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱۳ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، کلزا، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و مرکبات است. قورتی‌کلا قناتی به نام امامزاده علی، دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۰/۲۸ ـ ۳۹۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قوشچی‌محله/ قوپالی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ دو کیلومتری خاور مرکز شهر جویبار و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. قوشچی‌محله مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

قوی گنگ، با نام علمی Cygnus olor، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ غازشکلان و خانوادهٔ اردک‌ها است. بدنی یک‌دست سفید، گردنی بلند، پاهایی سیاه، منقار نارنجی مایل به قرمز و برآمدگی گوشتی سیاه رنگ در قاعدهٔ آن دارد. درازای بدن تا ۱۶۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۲۳۸ سانتی‌متر است. زیستگاه آن دریاچه‌های آب شیرین، دریاچهٔ پشت سدها، آب‌بندان‌ها، رودخانه‌های با جریان ملایم و خلاش‌های ساحلی پناه‌دار است و در گروه‌های کوچک و بزرگ دیده می‌شود. بیش‌تر از گیاهان آبزی تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش تودهٔ بزرگی از مواد گیاهی با گودی کوچکی در بخش بالای آن است. جوجه‌آوری آن از اوایل فروردین تا اوایل اردیبهشت است. درآمدن جوجه‌ها از ۳۴ تا ۳۸ روز و پرورش آن‌ها تا چهار ماهگی به درازا می‌کشد. پراکنش آن در تالاب‌های سواحل جنوبی دریای مازندران است. قوی فریادکش و قوی کوچک نیز در مازندران یافت می‌شود.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۸۵ ـ ۸۷؛ پرندگان ایران، ۵۳ ـ ۵۴.

قهارقلی‌خان قاجار فرزند خانلرخان (ـ ۱۳۰۳ق)، دولتمرد و شاعر. نیای او، علی‌قلی‌خان، برادر آقامحمدخان بود که در گیرودار روی کار آمدن قاجارها با وی همکاری داشت. پس از مرگ آقامحمدخان از مدعیان پادشاهی بود که راه به جایی نبرد و چشمان خود را از دست داد. قهارقلی‌خان تا بیست سالگی در هزارجریب نزد خانوادهٔ مادری خود به سر برد. سپس به بارفروش رفت و نزد پدرش به امور دیوانی پرداخت و با درگذشت پدر، حاکم بارفروش شد. ناصرالدین‌شاه در دو سفر ۱۲۸۲ و ۱۲۹۲ق از او یاد می‌کند. از قهارقلی‌خان مدرسه، تکیه و موقوفاتی در بارفروش به جا مانده است. وی دستی در شعر داشت.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۹۴؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۴۹؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۲۲۶، ۲۳۳ ـ ۲۳۴؛ روزنامهٔ سفر مازندران به روایت ناصر الدین‌شاه و اعتمادالسلطنه، ۱۶۷، ۱۷۷؛ سخنوران بابل، ۷۳ ـ ۷۵؛ طاهری شهاب، سیدمحمد، «شرح زندگی قهارقلی‌خان»، ارمغان، دورهٔ ۲۸، شمارهٔ ۹، ۱۳۳۸ش، صص ۴۱۴ ـ ۴۱۵.

قهرمان، احمد (بابل ۱۳۰۷ ـ تهران ۱۳۸۷ش)، گیاه‌شناس، پژوهشگر

www.tabarestan.info تبرستان

و نویسنده. از پدری همدانی و مادری بابلی به دنیا آمد. دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در دورهٔ دبیرستان نقاش صحنه‌های نمایش و گردانندهٔ کتابخانهٔ عمومی شهر بود. در ۱۳۲۹ش در رشتهٔ علوم طبیعی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در ۱۳۳۲ش، پس از گرفتن دانشنامهٔ کارشناسی تا ۱۳۳۸ش به معلمی در دبیرستان‌های تهران پرداخت. دورهٔ کارشناسی ارشد را در ۱۳۴۲ش در همان دانشگاه پیمود و به فرانسه رفت. با دریافت دکترای گیاه‌شناسی در ۱۳۴۵ش به ایران بازگشت و دبیر گروه زیست‌شناسی دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران شد. در ۱۳۴۷ش به استادیاری و در ۱۳۵۱ش به دانشیاری همان دانشگاه رسید. او در ۱۳۶۲ش هِرباریوم دانشکدهٔ علوم پزشکی دانشگاه تهران را پی نهاد که در برگیرندهٔ پنج هزار و ششصد گونهٔ گیاهی از هشت هزار گونهٔ گیاهی شناخته شده در ایران می‌باشد. قهرمان چهل و یک کتاب و صد مقالهٔ پژوهشی نوشته است و هفتاد مقالهٔ او در مجلات بین‌المللی با نمایهٔ ISI به چاپ رسیده‌اند. کتاب‌هایش به دلیل اصالت عکس‌ها در جهان شناخته شده‌اند. او کار تهیهٔ فلور رنگی ایران را از ۱۳۵۴ش آغاز و با تهیهٔ ۶۰۰۰ اسلاید به پایان برد. در این مجموعه که به ۸۰ جلد می‌رسد و تاکنون ۲۷ جلد آن انتشار یافته است. دو صفحه ویژهٔ معرفی هر گونهٔ گیاهی است. او به پاس خدمات علمی و پژوهشی خود جایزه و تقدیرنامه‌هایی گرفت. از آن شمار: تقدیرنامه‌هایی از سوی رئیس دانشگاه تهران در (۱۳۷۱، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ش)؛ جایزهٔ رتبهٔ یکم تحقیقات بنیادی و مدال طلای انیشتین از سازمان یونسکو در جشنوارهٔ خوارزمی (۱۳۷۵ش)؛ لوح تقدیر کتاب سال دانشگاهی (۱۳۷۷ش)؛ نشان درجهٔ یک پژوهش (۱۳۸۱ش). او در ۱۳۸۲ش چهرهٔ ماندگار رشتهٔ گیاه‌شناسی شناخته شد. از آثار او است: تشریح گیاهان آوندی (تهران، ۱۳۵۴ش)؛ گیاه‌شناسی عمومی (تهران، ۱۳۵۵ش)؛ گیاه‌شناسی پایه، دورهٔ دو جلدی (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ کورموفیت‌های ایران، دورهٔ چهار جلدی (تهران، ۱۳۶۹ش، ۱۳۷۲ش، ۱۳۷۳ش)؛ فلور ایران، دورهٔ ۲۷ جلدی (تهران، ۱۳۶۳ ـ ۱۳۹۲ش)؛ تنوع زیستی گونه‌های گیاهی ایران، دورهٔ سه جلدی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ نمایهٔ دو هزار گونه از گیاهان ایران، جلدهای ۱ ـ ۱۶ (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ کد عمومی خانواده‌ها و جنس‌های فلور ایران، به زبان انگلیسی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ تطبیق نام‌های کهن گیاهان دارویی با نام‌های علمی با همکاری احمدرضا اخوت، دورهٔ سه جلدی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ راهنما و نقشهٔ پوشش گیاهی طبیعی جزیرهٔ قشم، فارسی و انگلیسی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ تنوع زیستی گونه‌های گیاهی ابرشهر تهران، فارسی و انگلیسی (تهران، ۱۳۸۰ش).

منابع: فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۶۹۱/۲؛ آزادی، مریم، «گیاه‌خانهٔ مرکزی دانشگاه تهران»، همان‌جا، صص ۴۲ ـ ۴۳؛ پروین‌زاد، شهلا، «کتاب‌شناسی دکتر احمد قهرمان»، همان‌جا، صص ۱۸ ـ ۲۱؛ پروین‌زاد، مهدی، «گنجینهٔ گیاهی ایران»، گفت‌وگو با دکتر احمد قهرمان، کیهان فرهنگی، شمارهٔ ۲۲۵، تیرماه ۱۳۸۴ش، صص ۵ ـ ۱۷؛ دسترنج، مریم، «گیاه و دوربین»، همان‌جا، ص ۲۸؛ قهرمان، احمد «تاریخ شناخت گیاهان دارویی»، همان‌جا، صص ۲۲ ـ ۲۹؛ هنری‌کار، بیژن، «هیچ‌کس بیهوده قهرمان نمی‌شود، شرح زندگی دکتر احمد قهرمان»، بارفروش، سال نوزدهم، شمارهٔ ۱۱۵، آذر ۱۳۹۵ش، صص ۶۴ ـ ۶۶.

www.tabarestan.info تبرستان

قیصری، جلیل (فیروزکلای نوشهر ۱۳۳۶ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و نوشهر پیمود. در ۱۳۷۲ و ۱۳۷۸ش از دانشگاه‌های فرهنگیان تهران و پیام نور ساری در رشته‌های برنامه‌ریزی آموزش و زبان و ادبیات فارسی گواهی‌نامهٔ کاردانی و دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آثارش در نشریاتی چون آدینه، اباختر، ادبستان، دنیای سخن، عصر پنجشنبه، کلک، گردون، گلستانه، گیله‌وا و نافه به چاپ رسیده است. از آثارش: سولاردنی، منظومهٔ محلی (تهران، ۱۳۷۱ش)، از کنگ‌لو تا کومه‌های دور (تهران، ۱۲۷۳ش)؛ اساشعر، جلد اول با همکاری محمدصادق رئیسی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ مه و منجور، منظومهٔ محلی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ اساشعر، جلد دوم با همکاری محمدصادق رئیسی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ هنوز کو تا سپیدخوانی این برف: بخشی از سروده‌های ۱۳۸۰ ـ ۱۳۸۹ش (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ کوکویی بر شاخهٔ ناپیدا (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ اسطوره و شعر با همکاری ابراهیم نجاری (نوشهر، ۱۳۹۸ش).

منابع: پروانه‌ای بر شانهٔ ماه، ۲۲ ـ ۵۰؛ سبوی سخن، ۴۲۲ ـ ۴۲۴؛ شاعران مازندران، ۵۷۹ ـ ۵۸۸؛ شعر امروز مازندران، ۱۳۳ ـ ۱۳۴؛ گزیدهٔ شعر نوی شمال: ۷۹ شاعر نوپرداز از استان‌های مازندران، گیلان

و گلستان، ۱۳۰ ـ ۱۳۶؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۵۱/۸؛ نغمه‌های سرزمین بارانی، ۱۱۰ ـ ۱۱۱؛ نوج، ۷۹ ـ ۸۱؛ قیصری، جلیل، «اساشعر»، گیله‌وا، مهر ۱۳۷۳ش، شمارهٔ ۲۴ و ۲۵، ص ۱۲.

قیطانی، با نام علمی Trachomitum venetum (L.) woods، درختچهٔ بومی تک پایه با شاخه‌های متعدد و خمیده از تیرهٔ خرزهره و جنس قیطانی به بلندی ۰/۸ تا ۲ متر است. برگ‌هایی به شکل و اندازه‌های گوناگون به بلندی ۲۰ تا ۵۰ میلی‌متر و پهنای ۵ تا ۲۰ میلی‌متر، کمابیش بدون دندانه و با قاعدهٔ گرد دارد. در بلندای ۲۶۰۰ متر از سطح دریا، نواحی بلده ـ یوش (شهرستان نور) پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ آن تا آخر تابستان و آغاز پاییز می‌رسد. همانند همهٔ گیاهان پابرجا در ترکیب جنگل دارای ارزش‌های بوم‌سازگانی (اکوسیستمی) بسیار مهمی است. دو زیرگونه در مازندران دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

قیومی، رضا (ساری ۱۲۷۲ ـ همان‌جا ۱۳۳۶ش)، عالم دینی. مقدمات را در ساری آموخت. سپس به مشهد رفت و از درس موسی لواسانی و محمدعلی کاظمینی بهره برد. پس از چندی به عتبات عزیمت کرد و از درس استادانی چون سیدابوالحسن اصفهانی، ضیاءالدین عراقی و محمدحسین نائینی بهره‌مند شد. سپس با دریافت اجازه‌های اجتهاد به زادگاهش بازگشت و به تدریس در مدارس آن‌جا پرداخت. از یادگارهای او مسجد بزرگ سورک است. وی پس از شهریور ۱۳۲۰ش در احیای مدرسه‌های دینی ساری کوشید.

منابع: علمای مازندران (شناخت‌نامهٔ مصور)، ۱۱۳؛ فرزانگان مازندران، ۲۸۵ ـ ۲۸۹.

www.tabarestan.info تبرستان

ک

تبرستان
www.tabarestan.info

کابلی، میرعابدین (بابل ۱۳۲۲ش-)، باستان‌شناس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۴۷ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۵۰ش به استخدام ادارهٔ کل باستان‌شناسی درآمد. از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ش معاون بخش کاوش مرکز باستان‌شناسی و از ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹ش رئیس آن‌جا بود. او در دورهٔ دانشجویی در کاوش‌های ابوفندوا و هفت‌تپهٔ خوزستان حضور داشت. در ۱۳۵۰ش برای حفاری به شهداد رفت و در ۱۳۵۵ش سرپرست حفاری این ناحیه شد. در ۱۳۶۱ش برنامه‌ای برای بررسی منطقهٔ قمرود ارائه داد و هم‌زمان به حفاری مناطق قره‌تپهٔ قمرود و شوش پرداخت. کابلی نخستین کارشناس ایرانی بود که برای حفاری منطقهٔ شوش جانشین هیأت‌های بیگانه شد. مقاله‌هایش در نشریاتی چون انجمن فرهنگ ایران باستان، باستان‌پژوهی، فروهر، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، میراث فرهنگی و نامهٔ فرهنگ ایران به چاپ رسیده است. از آثارش: بررسی‌های باستان‌شناسی قمرود (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ کاوش‌های قره‌تپهٔ قمرود (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: مفاخر میراث فرهنگی ایران (شمارهٔ ۲): جشن‌نامهٔ میرعابدین کابلی؛ گفت‌وگو با میرعابدین کابلی، پاییز ۱۳۹۸ش.

کاج باتلاقی، با نام علمی Pinus caribaea morelet، درخت میهمان یک پایهٔ همیشه سبز از تیرهٔ کاج و جنس کاج به بلندی ۲۷ تا ۳۰ متر و به ندرت ۴۰ تا ۵۰ متر است. تنه‌ای به قطر تا ۲/۷۰ متر دارد که ۱۵ تا ۲۱ متر اول آن بدون شاخه است. پوست آن کلفت و مایل به قرمز با شیارهای عمیق است. برگ‌های آن به بلندی ۱۲ تا ۳۰ سانتی‌متر بوده و در سال دوم می‌ریزند. میوهٔ آن به بلندی تا ۱۲ سانتی‌متر است که در انتها تیغی کوچک دارد. بومی هندوراس، کوبا، نواحی جنوب شرق امریکا، جنوب کارولینا، جورجیا و فلوریدا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. از گونه‌های دیگر کاج که برای تزیین در مازندران کاشته می‌شوند به کاج بروسیا*، کاج مطبق*، کاج ساحلی، کاج ژاپنی، کاج تهران، کاج گریان، کاج حلب، کاج کاشفی، کاج پاکوتاه، کاج دریایی، کاج بادامی/ چتری/ سنگی، کاج زرد، کاج رادیاتا*، کاج سرخ/ نروژی، کاج حفار، کاج سفید، کاج جنگلی*، کاج تدا و کاج سیاه ژاپنی می‌توان اشاره کرد. تربانتین به دست آمده از همه گونهٔ کاج‌ها ضدعفونی‌کننده، قرمزکنندهٔ پوست و ضد کرم است و برای درمان دردهای کلیه و مثانه کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کاج بروسیا/ کاج ایتالیایی، با نام علمی .Pinus brutia Ten، درخت میهمان یک پایهٔ میان قد و همیشه سبز با تاج کروی، از تیرهٔ کاج

و جنس کاج به بلندی تا ۲۰ متر است. برگ‌های آن دو تایی، زبر و به بلندی تا ۱۲ سانتی‌متر است. میوهٔ قهوه‌ای رنگ به بلندی ۱۲ سانتی‌متر دارد. بومی ایتالیا و ترکیه است. در نواحی جنوبی دریای مازندران کاشته می‌شود. این گونه با گونهٔ کاج حَلَب بسیار همانندی دارد و شماری از گیاه‌شناسان آن را واریته‌ای از این گونه می‌شناسند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کاج جنگلی/ کاج سیلوِستر، با نام علمی .Pinus sylvestris L، درخت میهمان یک پایهٔ بلند، نقره‌فام و همیشه سبز، از تیرهٔ کاج و جنس کاج به بلندی تا ۴۵ متر و گاهی ۴۰ متر است. به هنگام جوانی تاج هرمی و در کهنسالی تاج کروی و نامنظم دارد. پوست تنهٔ آن قرمز یا قهوه‌ای قرمز است که در بخش پایین ترک دارد و در بالا صاف و رزین‌دار است. برگ‌های آن دوتایی و به شدت شکننده و پیچنده، به رنگ سبز مایل به آبی و به بلندی ۷ سانتی‌متر است. میوهٔ زرد و زرد مایل به قهوه‌ای آن به بلندی تا ۶ سانتی‌متر است. مانند تمام کاج‌ها رزین دارد. اندام‌های هوایی و روغن فرار و تربانتین به دست آمده از آن و دیگر کاج‌ها، برای تحریک بخش قشری غدد فوق کلیوی، سنگ‌های صفراوی، ناتوانی جنسی، دردهای معده و روده کاربرد دارویی دارد. بومی اروپا تا سیبری و بومی شدهٔ امریکا است. یکی از مهم‌ترین درختان تولیدکنندهٔ چوب الواری برای اروپاییان به شمار می‌رود. نخستین بار پیش از دههٔ ۱۳۳۰ش سفارت انگلیس آن را به ایران وارد کرد و در باغ سفارت کاشت که درختان کهنسال آن، هم‌اکنون وجود دارند. از اوایل دههٔ ۱۳۴۰ش، سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور آن را با هدف ایجاد جنگل‌هایی آمیخته از پهن برگ و سوزنی برگ در ناحیهٔ رویشی هیرکانی کاشت. کاشت سوزنی برگان به علت پیدایش آفات و بیماری‌های آسیب‌زننده به پهن برگان نتایج منفی به بار آورده و از برنامهٔ اجرایی در جنگل‌های هیرکانی کنار گذاشته شده است. ولی نام درخت سیلوستر هنوز هم در فرهنگ زبان دوست‌داران گیاه و طبیعت کاربرد دارد. امروزه در نواحی جنوبی دریای مازندران شکل‌ها و واریته‌های گوناگونی از این گونه را برای زیبایی در فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کاج رادیاتا، با نام علمی Pinus radiata D.Don، درخت میهمان یک پایهٔ بلند و همیشه سبز، از تیرهٔ کاج و جنس کاج به بلندی تا ۳۰ متر است. شاخه‌های محکم و تاجی گسترده و نامنظم دارد. شاخه‌ها و تنه در قسمت پایین دارای شیارهای عمیق می‌شوند. برگ‌های ۲ تا ۳ تایی نازک به بلندی تا ۱۵ سانتی‌متر دارد. میوهٔ قهوه‌ای فندقهٔ آن به بلندی تا ۱۴ سانتی‌متر است. بومی جنوب کالیفرنیا است. درختی زود رشد در هنگام جوانی است و در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

کاج مطبق، با نام علمی Araucaria araucana (Molina) k.koch، درخت میهمان تک پایهٔ بلند و همیشه سبز از تیرهٔ آروکاریا و جنس کاج مطبق به بلندی تا ۳۰ متر است. شاخه‌های آن بسیار محکم و گسترده و شاخچه‌ها پوشیده از برگ‌هایی تخم‌مرغی-سرنیزه‌ای با نوک خاردار به بلندی ۲/۵ تا ۵ سانتی‌متر است. میوهٔ آن کروی تخم‌مرغی و به پهنای تا ۲۰ سانتی‌متر است. بومی کشور شیلی است. در نواحی جنوبی دریای مازندران ۲ گونه آن را برای زیبایی در پارک‌ها و خانه‌ها می‌کارند. میزان رویش و درازای عمر آن در این نواحی به دلیل کوتاهی زمان کاشت نامشخص است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کارتیج‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۵ تن)، از دهستان طور در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی، کلزا، ذرت و تره‌بار است. کارتیج‌کلا مسجد دارد. تپهٔ گمبه‌سره در سه کیلومتری خاور کارتیج‌کلا با شمارهٔ ۱۰۲۷۱ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۶؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۱/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کارچی‌کلا/ کارچه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۳ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجرود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کارچی‌کلا مسجد و حسینیه دارد. شرکت لبنیات کاله در این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاردرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۲ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کاردرکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده شفیع و امامزاده یحیی دارد. سقانفار کاردرکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۶۷ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۱/۲۸ ـ ۳۹۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کاردگر، از خاندان‌های ساکن مازندران. یکی از آنان مطهر کاردگر بود که در شیرگاه سکونت داشت. هنگامی که لهراسب دیو (کشته شده در ۹۹۰ق)، از خاندان دیو سوادکوه، برای حمایت از ملک بهمن که از آمل روانهٔ ساری بود، به زور در منزل مطهر فرود آمد، بیجن رئیس، از خاندان رئیس لفور و مطهر به رویارویی با لهراسب دیو پرداختند و او را وادار به پس‌روی کردند. در سندی متعلق به پادشاه‌امیر بندپی شرقی به تاریخ ۱۰۲۰ق از برخی از افراد این خاندان مانند جاندار بن رستم کاردگر، زال بن اسکندر کاردگر، مظفر بن علاءالدین کاردگر، بهرام بن علی کاردگر و خسرو بن رستم کاردگر نام برده شده است. امروزه، خاندان‌هایی با نام خانوادگی کاردگر در مازندران پراکنده هستند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۶۲/۳؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۱۹؛ پادشاه‌امیر، ۱۰۳؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۲۷۹؛ نامه‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۸۲.

www.tabarestan.info تبرستان

کاردگرخطیر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۰ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاردگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۶ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌ماه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. کاردگرکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. آثار دو دژ کهن در زمین‌های نجف خرابه در باختر روستا جای دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۵۳/۳؛ شهرستان نور، ۸۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاردِگِرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۷ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. کاردگرکلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کاردگرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۶۵ تن)، از دهستان امامزاده عبدالله جنوبی در بخش دهفری از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از باختر این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. کاردگرمحله آب‌بندان*، دبستان، مرکز خدمات بهزیستی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کاردگرمحله/ شهیدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۰۸ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کاردگرمحله دبستان، دبیرستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۳ ـ ۱۲۴؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۶ ـ ۹۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کاردی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵۱ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود/ بزرود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، تره‌بار و لبنیات است. کاردی‌کلا آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، سقانفار* قدیمی و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد. شهرک صنعتی* کاردی‌کلا که در ۱۳۷۱ش ساخته شده، دارای کارگاه‌های چرم‌سازی، شیمیایی سلولزی، صنایع غذایی، لوازم ادوات ماشینی، تیرچه و بلوک، لوازم خانگی و اداری و چوبی، بسته‌بندی حبوبات و دیگر چیزها است.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۶، ۴۷ ـ ۴۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۳/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کاردی‌کلا، ناحیهٔ صنعتی در بابل، جادهٔ بندپی غربی، روستای

کاردی‌کلا در شصت کیلومتری مرکز استان. در ۱۳۷۲ش ساخته و در آغاز ۱۳۸۶ش از سازمان جهاد کشاورزی به شرکت شهرک‌ها واگذار شد. پهناوری آن ۵/۵ هکتار و زمین صنعتی آن ۴ هکتار است. از امکاناتش آسفالت کامل خیابان‌های داخلی و راه دسترسی، داشتن شبکه روشنایی و خط KW ۲۰، شبکهٔ فاضلاب و شبکهٔ انتقال و توزیع آب را می‌توان برشمرد.

منبع: فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شهرک‌ها و نواحی صنعتی مازندران، ۱۳۹۳ش، ۶۳ـ۶۴.

کارسالار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۳ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. کوه گلدک در دو کیلومتری شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. کارسالار دبستان دارد و راه‌آهن گرگان ـ تهران از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۳/۲۸ـ ۳۹۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کارکم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۶ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. درهٔ خوردرودبار در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. کارکم دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کارکنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۹ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، مرکبات و توت‌فرنگی است. کارکنده دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کارکوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۸ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی و لبنیات است. کارکوه کارخانهٔ چای، دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کارمزد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱۱ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری

جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از سه کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه لالتا در سه کیلومتری جنوب خاور و معدن زغال‌سنگ در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. کارمزد دبستان، درمانگاه و مسجد دارد. بیش‌تر مردان روستا در معادن زغال‌سنگ پیرامون روستا کار می‌کنند و کشاورزی بیش‌تر جنبهٔ خودمصرفی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۴/۲۸ـ ۳۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کارنام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۴ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلاروی از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و بنشن است. کارنام دبستان، مسجد و تکیه دارد. این روستا از دو محله به نام کارنام‌بالا و کارنام‌پایین تشکیل شده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاروان‌سراهای مازندران، منزلگاه و بارانداز مسافران و بازرگانان، درون شهرها و راه‌های ورودی مازندران. کاروان‌سراها بناهایی در میان راه‌ها و در فواصل میان آبادی‌ها و یا درون پناهگاه، بارانداز و آسایشگاه مسافران و مرکب هایشان بوده‌اند. بر اساس شواهد تاریخی، از دوران هخامنشی بناهای مربوط به راه و جاده در ایران، با توجه به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و مذهبی هر دوره کارکرد داشته و به تناسب وسعت و امکانات، ساباط، رباط و کاربات (محل کاروان) خوانده می‌شده است. به هر بنای سر پوشیده‌ای در جاده‌های بیرون از شهر ساباط گفته می‌شد. رباط ساختمان‌های کنار راه و جاده بودند که افزون بر حوض و آب انبار، چندین اطاق هم برای بیتوته داشت. به رباط‌های بزرگ و جامع، چه در شهر و چه در بیرون آن، کاروان‌سرا گفته می‌شد که در روزگار ساسانیان و به‌ویژه پس از آن در دورهٔ صفویه با توجه به رشد فعالیت‌های اقتصادی و سیاحتی رونق گرفته است. همهٔ منطقه‌های کوهستانی مازندران باستان یعنی از هیرکانیه تا امارلو از نمونه‌های به دست آمده باستان‌شناختی، به‌ویژه در سردره‌های آن به سبب نزدیکی به بزرگراه آسیای مرکزی به آسیای مقدم، مرکز تجمع و محل فعالیت اقتصادی بوده است و سراسر جلگه‌های جنوبی دریای مازندران از راه دره‌های کوهستانی به نواحی ری و تهران و سپس فلات مرکزی ایران می‌پیوست؛ به‌جز راه قدیمی دامغان به طبرستان و سمنان به فیروزکوه. استخری و مقدسی از راه ری به آمل که از پلور و اسک می‌گذشت، گفته‌اند. اومستد نیز راهی را یادآور می‌شود که از قزوین با شاخه‌ای دیگر به مازندران می‌رسید. راه دیگر بازرگانان از رویان قدیم (نزدیک کجور فعلی) آغاز می‌شد و با گذر از گردنهٔ قرق به بلده و از منطقهٔ باکبود به دشت لار می‌رسیدند و با تجدید قوایی در کاروان‌سراهای این دشت، راه‌شان را به گردنهٔ افجه ادامه داده و سرانجام از راه قصران سفلی به فلات ایران وارد می‌شدند. در کتاب از آستارا تا استارباد آمده است که شروین یکم (۱۵۸ ـ ۲۰۰ قمری) از فریم در جنوب ساری، شاهراهی به استرآباد ساخت که از مهروان، کوسان، لمراسک و تمیشه می‌گذشت و به نظر می‌رسد که این راه مورد استفادهٔ اسکندر و سپاهیانش بوده و بازسازی شده است. استخری همچنین از راه آمل به کلار که از ناتل و چالوس می‌گذشت و به دیلم می‌رفت، یاد کرده است. به موازات جاده‌های کوهستانی، جاده‌های دیگری بود که از کرانهٔ جنوبی و جلگه‌ای دریای مازندران می‌گذشت. جادهٔ سلطنتی شاه‌عباسی نیز از منطقهٔ بهشهر، با گذر از نکا و ساری و شاخهٔ دیگری از آن، از فرح‌آباد با گذر از کوه‌های فیروزکوه در منطقهٔ گدوک و امین‌آباد به گرمسار، سفیداب و در آخر به اصفهان می‌رسیده که پل‌ها و بناهای شاه‌عباسی بسیاری از آن‌ها بر جای مانده است. و بقایای این راه کهن

تبرستان www.tabarestan.info

در فرح آباد و کنار گذر جادهٔ بابل ـ قائم‌شهر همچنان دیده می‌شود. به این ترتیب با وجود شرایط و موقعیت خاص نواحی کوهستانی مازندران و سخت‌گذر بودن آن، گذرگاه‌ها و جاده‌های فراوان در مازندران وجود دارند که از دورهٔ باستان دایر بوده و منزلگاه‌هایی نیز داشته اند ولی آن‌چنان‌که در جاده‌های نواحی مرکزی ایران، خشکی نسبی آب و هوا و فواصل زیاد شهرها نسبت به یکدیگر، وجود استراحتگاه را در بین راه‌ها لازم می‌کرد تا کاروان در حد فاصلی که در طول روز می‌توانسته بپیماید، در آن تجدید قوا کند، در جاده‌های مناطق جلگه‌ای و ساحلی مازندران، به دلیل آب و هوای متناسب و وجود آب کافی در منطقه و نزدیکی شهرها به یکدیگر، وجود کاروان‌سرا در حد فاصل شهرها کاربردی ندارد و این کاروان‌سراهایی چند درون شهرها برای مسافران، اسب‌ها و کالاهایشان نهاده شده است ولی شمار زیادی کاروان‌سرا و رباط در جاده‌های مناطق کوهستانی و در مسیر راه‌های ورود به مازندران جای دارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

کاروان‌سراهای جادهٔ هراز: ۱ ـ کاروان‌سرای شاه‌عباسی در بالای گردنهٔ امامزاده هاشم یا بژم موشا در جادهٔ آبعلی. بنایی ساخته شده از مصالح قلوه سنگ و ملاط آهک، به شکل چهار ضلعی و قرینه با تالار مرکزی و یژهٔ مسافران که با ستون میان تالار با چهار گنبد سقف آن پوشیده شده بود. دالانی دورادور تالار اصلی وجود داشت که با دو در کوچک در انتهای دالان به امامزاده راه می‌یافت. ۲ ـ کاروان‌سرای میرزا عبدالله خان در ۳۰۰ متری امامزاده هاشم مربوط به عهد ناصری. ۳ ـ کاروان‌سرای گمبوج در شیب شمالی گردنهٔ امامزاده هاشم در ۷ کیلومتری امامزاده هاشم در نزدیکی تونل آبشار، مربوط به پیش از صفوی، با مصالح قلوه سنگ، آجر و آهک، چهار طرف آن باره بند و راهروهایی با سقف کوتاه و گرداگرد آن، دارای گنبد مرکزی که بر گوشواره‌هایی متکی بوده و اکنون فرو ریخته است. درازای آن ۲۲/۵ × ۱۶ متر است. در ورودی آن در ضلع جنوب باختری است و طاقی نیز بر آن جای دارد. ۴ ـ کاروان‌سرای عباسی با بنای چهار ایوانی از دورهٔ صفوی با مصالح سنگ و آهک. ۵ ـ کاروان‌سرای بالاده پاکبود (صفوی ـ قاجاریه)، در مسیر قدیمی جادهٔ قاجاری در پایین‌دست گردنهٔ کبود، در جادهٔ باختری ـ خاوری درهٔ نور با دو بنای سنگی چهارگوش پیوسته به هم و سقف‌های گنبدی شکل، بیش‌تر بلندای بنا درون زمین بوده و نسبتاً سالم مانده است. ۶ ـ کاروان‌سرای بستک دره لار لاریجان آمل از دورهٔ قاجار با بنای سنگی و سقف‌های گنبدی شکل. ۷ ـ کاروان‌سراهای سرخک و سفیدآب سر راه تهران به بلدهٔ نور. ۸ ـ کاروان‌سرای دهکدهٔ یالو در انتهای مسیر جادهٔ افجه بشم، دشت لار، بستک و گردنه کهو. ۹ ـ رباط شاه‌عباسی در دهکدهٔ پلور بر سر راه لار در کنار رودخانهٔ لار، ۱۰۳۴ق با معماری محمد بنا.

کاروان‌سرای جادهٔ کندوان به مازندران: ۱ ـ کاروان‌سرای سنگی در ۲۰۰ متری شمال تونل کندوان با بنای سنگی از دورهٔ قاجار که از میان رفته است. ۲ ـ کاروان‌سرای جادهٔ فیروزکوه به مازندران. ۳ ـ کاروان‌سرای امین‌آباد از دوره صفوی در ۲۴ کیلومتری باختر شهرستان فیروزکوه که در مسیر جادهٔ شاه‌عباسی فرح‌آباد به اصفهان جای دارد. بنای متقارن با دو ردیف گنبد، با مصالح قلوه سنگ و ملاط ساروج دارد. ۴ ـ کاروان‌سرای بزرگ شاه‌عباسی گدوک از دورهٔ صفوی در ادامه مسیر جادهٔ شاه‌عباسی فرح‌آباد ساری به اصفهان با مصالح آجر. در چند کیلومتری فیروزکوه و با فاصلهٔ کمی از گردنهٔ جنوبی گدوک جای دارد. بنای بزرگ سنگی که درازای خاوری بنا به ۵۰ متر می‌رسد و دارای چندین اتاق شمالی و جنوبی برای مسافران و سه اتاق جداگانه (ظاهراً شاه‌نشین) است. کاروان‌سرای قاجاری گدوک در گردنهٔ گدوک با مصالح قلوه سنگ و سقف گنبدی شکل که ویران شده ولی نقشهٔ بنا موجود است. کاروان‌سرای سنگی علی‌قلی‌خان امیر اسعد در کوه دو برادران به سمت قزوین، در خط مرزی میان تنکابن و الموت، در روستای سلمبار. همچنین سه کاروان‌سرا یا رباط در راه قدیمی نشل در بندپی به لزور در فیروزکوه نیز جای دارد. رباط اول در زمین‌های کتووزان به سوی نشل، دو کیلومتر، رباط دوم در زمین‌های وردواو (کنار دواب) و رباط سوم نیز در زمین‌های وردواو است.

اما بیش‌ترین کاروان‌سراهای مازندران، کاروان‌سراهای درون شهری هستند که در محدودهٔ بازار شهر، برای بارانداز، انبار، مسافرخانه و امانتداری چهارپایانی که صاحبانشان تجار محلی یا مسافران شهرها و روستاهای پیرامون بودند، به کار گرفته شده و بیش‌تر نقش تجاری داشته‌اند. کاروان‌سراهای درون شهری مازندران محل رفت و آمد، اطراق، کسب و کار مسافران و تجار، حفظ اموال و مال التجاره آن‌ها و نگه‌داری چهارپایانشان بوده و گاه دکان‌هایی برای عرضه و فروش داشته است. این کاروان‌سراها به تناسب وسعت، با یک یا دو سرایدار مراقبت می‌شده و معمولاً دارای قهوه‌خانه‌ای

www.tabarestan.info تبرستان

برای راهنمایی و پذیرایی از مسافران، بازرگانان و کسبهٔ محل بوده است. عکس به جا مانده از کاروان‌سرای مقیمی بابل که در محوطهٔ میانی کاروان‌سرا، تجمعی از ده‌ها تن از تجار و ارامنهٔ مقیم بابل را ثبت کرده است، نشان می‌دهد که کاروان‌سراها کارکرد اجتماعی نیز داشته است. با توجه به اهمیت وقف در میان بازاریان مازندران، بسیاری از آن‌ها موقوفه بوده‌اند. وجود تکایا، مساجد و مدارس علمیه در کنار بازار و کاروان‌سراهای شهری مازندران، تعامل متقابل میان بازار و مساجد مازندران را در کارکرد اجتماعی خود نشان می‌دهد. در شهرهای عمدهٔ مازندران شماری ارامنه، یهود و تجار مختلف از شهرهای یزد، اصفهان، تبریز و کاشان سکونت داشته و مبادلهٔ کالا می‌کردند. به‌ویژه پس از عهدنامهٔ ترکمن‌چای، روس‌ها کم‌کم در شهرهای ساحلی دریای مازندران کاروان‌سراهای تجاری ساختند. در بارفروش (بابل) تجارت تا جایی رونق داشت که گاه با رشت برابری می‌کرد و تا اندازه‌ای مردم عادی بارفروش با زبان روسی آشنا بودند. روسیه پس از اشغال آشوراده به بهانهٔ حفظ منافع تجاری افزون بر رشت کنسولگری دیگری در استرآباد تأسیس کرده بود و نمایندگانی را نیز در شهرهای تجاری بارفروش و بندر مشهدسر (بابلسر) استقرار داد. در نتیجهٔ وجود تحرکات روسیه، انگلستان نیز نمایندگانی مانند آبوت را به سواحل جنوبی دریای مازندران فرستاد و توانست موافقت ایران را برای تأسیس کنسولگری در شمال ایران به دست آورد. نمونه‌ای از آگاهی که ابوت دربارهٔ تجارت دریایی مازندران می‌دهد. لنگراندازی پنج کشتی روسی با محمولهٔ کامل در مشهدسر در مارس ۱۸۴۶م است. در این گزارش گفته شده که چهار تا از کشتی‌ها حجمی برابر ده هزار پوت (تقریباً ۱۶۰ تن) دارند و هفته‌ای دو کشتی تجاری روسی به بندر مشهدسر می‌آید. بدین گونه تجارت و بناهای مرتبط با آن در مازندران رونق بیش‌تری می‌گیرد. بر اساس سفرنامه ملگونف (۱۸۶۰م) ۱۱ کاروان‌سرا و ۴۱۴ دکاکین در بارفروش وجود دارند و «در آخر بازار کاروان‌سرایی است که کمپانی روس آنجاست و هر ساله ۳۰۰ نفر بادکوبه‌ای با دیگران آهن و مس و سماور و چینی آورده، می‌فروشند.» یا رابینو (در سفر ۱۹۲۵م) می‌نویسد: «شهرهای مهم مازندران عبارتند از ساری که حاکم‌نشین است و بارفروش که مرکز تجارت است و مشهدسر و اشرف.» او بارفروش را شهر عمدهٔ بازرگانی نام می‌برد که ۳۱ کاروان‌سرا برای تجار و ۱۳ کاروان‌سرا برای کاروان و ۱۴۷۱ دکان دارد و بندر عمدهٔ آن مشهدسر است. شماری از مهم‌ترین کاروان‌سراهای درون شهری مازندران که حجم سنگین مبادلات کالاها را در منطقه به دوش می‌کشیدند و در منابع تاریخی از آن‌ها نام برده شده است، عبارتند از: بهشهر: چهار کاروان‌سرا که امروزه از بین رفته است. ساری: کمابیش ۱۶ کاروان‌سرا در محدودهٔ دروازه بابل تا دروازه گرگان وجود داشت که از آن میان بخشی از مجموعه کاروان‌سراهای بهرام اثر با نام‌هایی چون کاروان‌سرای حضرت، کجوری و تبریزی که میدانگاه‌های اصلی شهر را ایجاد می‌کردند، با بنا و تزیینات سنتی خود باقی مانده است. هنوز بخش‌های قاجاری کاروان‌سرای معروف وکیل در میان مغازه‌های جدید بازار دیده می‌شود. و نیز کاروان‌سراهای خادمی و میرزا حاج آقا صد متر بالاتر از دروازه بابل. کاروان‌سراهایی که ملگونف از آن‌ها یاد کرده است، عبارتند از: کاروان‌سرای شاه با استخری که داشته است؛ کاروان‌سرای میرزا آقا؛ کاروان‌سرای وکیل؛ کاروان‌سرای حاجی عباس‌قلی (ملگونف). دیگر کاروان‌سراهای ساری عبارتند از: کاروان‌سراهای مصطفوی که بسیار پر رونق بوده است؛ کاروان‌سراهای حاج علی‌گدا؛ کارونسرای وزیر نرسیده به میدان ساعت؛ کاروان‌سرای شاه ابتدای چهارسو؛ شفیعی؛ حاج عین‌علی در کوچه سردار جلیل؛ کاروان‌سرای حاجی کاشی؛ خوش نما در اول خیابان شیخ طبرسی؛ کاروان‌سرای تقی لمپا نزدیک مسجد دروازه گرگان؛ کاروان‌سرای پارسایی؛ کاروان‌سرای عرب. بابل: بیش از ۴۰ کاروان‌سرا در شهر بابل که در راستای بازار شکل گرفته و بارفروش خوانده می‌شد، وجود داشته است. مهم‌ترین کاروان‌سراهای بارفروش که در تاریخ از آن‌ها یاد شده است، عبارتند از: کاروان‌سرای سرکیز مربوط به دولت روسیه؛ کاروان‌سرای پلنگ در سبزه میدان بابل محل واقعهٔ نبرد سعیدالعلما و یارانش با بابیان در ۱۲۶۵ق که زمین آن همچنان بر جای مانده است؛ کاروان‌سرای سیدحسن مولانا در بارفروش که نمای ورودی زیبایی از طاق و ایوان داشته است و میرزا رضای کرمانی در آن مدتی به سر برد تا از بازار بارفروش تپانچهٔ روسی برای کشتن ناصرالدین‌شاه خریداری کرد، کاروان‌سرای ملک‌التجار در مجاورت باغ روشن محل اطراق آقامحمدخان در جریان شورش برادرش رضاقلی‌خان، شماری از کاروان‌سراهای دیگر بابل عبارتند از: کاروان‌سراهای دقیق، امین الملک، حضرت و شهمیری که پابرجا هستند. بر سر در کاروان‌سرای

بررسی www.tabarestan.info

شـهمیری این تابلو همچنان به چشـم می‌خـورد: واقف مرحوم حاج آقـا کوچـک اصفهانی‌الاصل بارفـروش المسـکن. از کاروان‌سـرای شاه‌عباسـی معروف بابل اثری برجای نمانده اسـت. در کاروان‌سرای مقیمی هنوز بخش‌هایی از بنای گذشـته به همراه آجرکاری قدیمی و نقوش آهکبری این کاروان‌سرا شامل درخت سرو و نقش شمسه بالای آن بر جای مانده است. یکی از بهترین کاروان‌سراهای به جا مانده در شهر بابل کاروان‌سرای سبز علیان در چهار راه شهدا است که معماری قدیمی قاجاری خود را حفظ کرده اسـت. بابلسـر: ناصرالدین‌شاه در سفرنامهٔ خود از کاروان‌سرای امین‌الملک در مشهدسر یاد می‌کند که به دسـتور او ساخته شـده و برخی تجار روس در آن منزل دارند. آمل: کاروان‌سـرای قدیمی در هارون‌محله، کاروان‌سـراهای میرزا شـفیع، وزیری و قیصریه و کاروان‌سرایی که ناصرالدین‌شاه از آن یاد می‌کند که در سـوی باختری رودخانهٔ مشـرف به شهر به مساحت ۱۵۰۰ ذرع از سنگ، آجر و آهک به جای قلعهٔ محکمی ساخته شده است. تنکابن: کاروان‌سرایی در سبزه‌میدان که با آجر مرغوب ساخته شده بود.

معمـاری کاروان‌سـراهای مازندران با توجه به اقلیم، شـرایط آب و هوایی و مصالح سـاختمانی منطقه، شـکل گرفته است. در مناطق کوهسـتانی مازندران کاروان‌سـراها از مصالح سـنگ، گچ و سـاروج به شـکل بناهای کاملاً پوشـیدهٔ مربع یا مسـتطیل هسـتند که با تأثیر از بناهـای ایوانـی مناطـق مرکـزی ایران شـکل گرفته و قـوس و طاق در طراحـی نما به کار برده شـده و سـقف اتاق‌های آن گنبدی شـکل اسـت. کاروان‌سـراهای کوچک‌تر شـامل اتـاق اصلی و یـک یا چند اطاق کوچک‌تر برای انبار و اصطبل را در بر می‌گیرد. کاروان‌سراهای بزرگ‌تر دارای تالار مرکزی به همراه دالان‌هایی در پیرامون آن به همراه اتاق‌های دیگر اسـت. بخشـی از بنا برای مقابله با سرما، در زیرزمین جـای دارد. کاروان‌سـراهای منطقـهٔ جلگـه‌ای در شـهرها منظری از معمـاری مسـکونی و مذهبی مازندران را می‌نمایانـد. پلان مربعی یا مستطیلی کاروان‌سرا از صحن اصلی و واحدهای پیرامون آن تشکیل شده و شامل حجره‌ها، انبار و باره‌بند است که گاه در دو طبقه ساخته شـده‌اند. در طبقهٔ دوم ایوان یا راهرو سرپوشیده‌ای دورادور ساختمان کشـیده شـده که راه ورود به حجره‌ها و اطاق‌ها است و افزون بر آن در هوای مرطوب مازندران، در بیش‌تر فصول سـال و برای تهویه کارایی دارد. جهت تأمین امنیت حجره‌ها، درها به درون محوطهٔ کاروان‌سـرا بـاز می‌شـوند و روزنه‌ای به بیرون ندارند. این کارانسـراها با اسـتفاده از مصالـح آجر، آهک، سـاروج، گل و گاهی انـدود کاه‌گل در نمای بنا سـاخته شده و در تخته کوبی سـقف و کف طبقهٔ دوم ساختمان و نرده‌ها، سـتون‌ها، سرسـتون‌ها و شیرسـرهای آن از چوب به کار رفته است. کاروان‌سـراهای درون شهری برخلاف کاروان‌سراهای مناطق کوهسـتانی مازندران دارای محوطه و حیاطی هسـتند که سنگفرش و یـا آجرچین اسـت و در میـان محوطهٔ چاه آب و حوضـی در کنار آن، بوده اسـت. دروازه‌های ورودی دارای سـردر قوسـی شـکل و درهای بزرگ چوبی هستند. بهترین نمونهٔ به‌جاماندهٔ معماریِ کاروان‌سراهای شـهری مازندران، کاروان‌سـرای قاجاری سبزعلیان در بابل است. در پیرامون محوطه مستطیلی شـکل این بنا، حجره‌ها در دو طبقه شکل گرفته و ایوان سراسـری آن‌ها را به هم مربوط می‌سـازد. تالار بزرگ در جبههٔ خاوری کاروان‌سـرا به همراه سـتون‌هایی بلند، با سرستون‌های حجاری شـده، سقف سفالی بنا را نگه می‌دارد. هنوز قپان‌های بزرگ وزن‌کشی با زنجیر به سقف تالار متصل هستند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استاربـاد، ۲۳/۳، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۹، ۵۳؛ البرزکوه، ۱۴۴ـ۱۴۵؛ ایران و قضیهٔ ایران، ۷۹/۱، ۸۲، ۳۶؛ بررسی اقلیمی ابنیهٔ سنتی ایران، ۳۴۰ـ۳۴۲؛ پروژه و طرح مرمت و احیای کاروان‌سرای گمبوج، ۴۷ـ۴۵؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۶/۱؛ تاریخ‌نامهٔ بارفروش، ۸۲ـ۸۳؛ راه و رباط، ۱۲۲ـ۱۲۳، ۱۰۶ـ۱۰۷؛ روابط روسیه و شمال ایران از آغاز تا دورهٔ پهلوی، ۱۳۹ـ۱۴۰؛ مجموعـه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسـازی اسـتان مازندران، ۹۶ـ۹۹؛ روزنامهٔ اقتصاد کاروان‌سـراهای ایران و سـاختمان‌های کوچک میان راه‌ها، ۷۵ـ۸۱؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۳۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۷۰، ۵۳، ۱۰۷؛ کاروان‌سراهای ایران، ۴۰۴ـ۴۰۵، ۴۱۱، ۴۳۱، ۴۴۱ـ۴۴۳؛ معماری اسلامی، ۳۳۱ـ۳۳۴.

کاروان‌کش، با نام علمـی Atraphaxis spinosa L، درختچهٔ کوچک بومـی یـک پایـه، بیش‌تـر خـاردار، از تیرهٔ علـف هفت‌بنـد و جنس کاروان‌کش به بلندی بیش از یک متر است. شاخچه‌های آن گسترده، گره‌دار و بسـیار کوتاه با پوسـت قهوه‌ای مایل به سـیاه یا خاکسـتری یا سفید خالص است. برگ‌هایی به شکل و اندازهٔ گوناگون به بلندی ۲ تا ۱۱ و پهنای تا ۷ سـانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۳۰۰ تا ۱۴۰۰ متر از

سطح دریا (دره هراز) پراکنده است. در منابع فارسی به نام شیرخشت یا گز انگبین نامیده شده و آن را دارای ارزش دارویی می‌شناسند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کاری‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۷ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خانه‌رود از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های تابستانه و تره‌بار است. کاری‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* کاری‌کلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۴۶ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۶/۲۸؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۰؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mchto.ir; WWW.roostanet.ir.

کاری‌کلا، سقانفاری در روستای کاری‌کلا در بخش رودبست بابلسر. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و کنار حسینیه، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف محصور آجری، اشکوب نخست روباز، دارای ۱۰ ستون مرکزی و سرستون دهان‌اژدری و سرستون‌های سر آدم در چهار گوشه، شیرازه، نرده و ۱۴ ستون گرداگرد شیرازه، پلکان آهنی و سقف شیروانی حلبی است. بنا دارای نگاره‌های هندسی و گیاهی، فرشتگان، دوزخ، رزم، شکار، عجایب‌المخلوقات، داستان‌های شاهنامه و دیگر چیزها است. تاریخ ساخت بنا ۱۳۲۶ق، بانی ناشناخته، نجار «استاد حیدرعلی لاسمی با هم‌دستی استاد حسینعلی امیری» و نگارگر آن آقاجان نوایی با هم‌دستی آقامسلم بیشه‌سری است. این بنا در ۱۳۸۵ش با شمارهٔ ۱۶۶۴۶ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

کازانووا، پُل (الجزایر ۱۸۶۱ ـ قاهره ۱۹۲۶م)، خاورشناس و سکه‌شناس فرانسوی. زبان عربی را در مدرسهٔ زبان‌های شرقی پاریس فراگرفت. پس از آن استاد زبان و ادبیات عربی در کولژ دوفرانس برگزیده شد. پس از چندی رهسپار مصر گردید و او را به استادی فقه‌اللغهٔ عربی در دانشگاه قاهره برگزیدند. او معاون بنیاد فرانسوی باستان‌شناسی شرقی در قاهره بود. علامهٔ قزوینی در حاشیهٔ تاریخ جهانگشای جوینی می‌نویسد که کازانووا رساله‌ای به نام Les Ispehbeds de Firim دارد و آن را اصفهبدان فریم ترجمه کرده است. از دیگر آثارش: تاریخ و توصیف در قاهره (پاریس، ۱۸۹۴م)؛ فهرست مجموعه‌های سکه‌های اسلامی (پاریس، ۱۸۹۶م)؛ کره سماوی از ۶۸۴ق (پاریس، ۱۸۸۸م)؛ فهرستی کوتاه از مجموعهٔ سکه‌های اسلامی شاهزاده اسماعیل (پاریس، ۱۸۹۶م)؛ توصیف موقعیت ارضی و تاریخی مصر (پاریس، ۱۹۰۰م)؛ جام سحرآمیز در قصه‌های عربی (پاریس، ۱۸۹۱م)؛ ترجمهٔ بخش سوم (۱۹۰۶م) و بخش چهارم (۱۹۲۰م) خطط المواعظ و الاعتبار تقی‌الدین احمد مقریزی که مهم‌ترین کار او است و با پژوهش و بررسی فراوان همراه است.

منابع: تاریخ جهانگشای جوینی، ۳۸۲/۳ـ۳۸۴؛ فرهنگ خاورشناسان، ۲۹/۶ ـ ۳۱؛ فرهنگ خاورشناسان، سحاب، ۹۲؛ فرهنگ خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، ۷۶۷/۲ ـ ۷۶۸؛ المستشرقون، ۲۲۵/۱ ـ ۲۲۶؛ معجم اسماء المستشرقین، ۵۴۹ ـ ۵۵۰.

کاسب‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۵ تن)، از دهستان پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجرود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کاسب‌محله دبستان، مسجد حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۶۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کاسگرکلا/ کاسه‌گرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۷ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، مرکبات و تره‌بار است. کاسگرمحله دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن رضی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۶/۲۸ـ ۳۹۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کاسگرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۲۷ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کاسگرمحله دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده زکریا دارد. تپهٔ کافرکتی کاسگرمحله برای هزارهٔ یکم پیش از میلاد تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۷۸ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۷/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

کاسگرمحله/ کاسه‌گرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۸۴ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. کاسگرمحله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. آثار قلعهٔ قدیمی و باقی‌ماندهٔ راه شاه‌عباسی در این روستا قرار دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۴۱/۳؛ شهرستان نور، ۶۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۷/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کاسمان‌کلا/ کاسبان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۰ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون شاخه‌ای از رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. کاسمان‌کلا آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد. سقانفار* کاسمان‌کلا که در سدهٔ سیزدهم هجری ساخته شده در ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۱۹۷۴ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ آن‌سوی نام‌واژگان، ۳۱۱؛ سفرنامهٔ مازندران، ۲۰۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۷/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کاسمی، اسدالله، نامبردار به دبیر حرم فرزند میرزافضل‌الله مستوفی

مازندرانی (ساری ۱۲۷۶ق ـ تهران ۱۳۱۶ش)، دیوان‌سالار. تحصیلات مقدماتی را در مدرسهٔ حاج درویش‌علی ساری نزد سیدکاظم در مسجدی متخلص به آشفته به پایان برد. پس از تکمیل دورهٔ تحصیلات مقدماتی از ساری به تهران رفت و در دربار ناصرالدین‌شاه قاجار (حک ۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) منشی خاص حرم‌سرا شد و به همین خاطر به دبیر حرم مشهور گردید. پس از چندی به همراه سردار امجد، حاکم مازندران و گرگان به گرگان رفت و بعد از عزل سردار امجد به تهران بازگشت و برای زیارت به کربلا سفر کرد. پس از بازگشت از عراق به سمت دبیر مخصوص محمدعلی‌میرزا قاجار برگزیده شد و به تبریز رفت. در هنگام تاج‌گذاری محمدعلی‌شاه به تهران بازگشت. پس از حوادث مشروطه در ایران و پیدایش هرج ومرج از شغل خود کناره گرفت و به ساری بازگشت و تا پایان زندگی در آن شهر به سر برد. اسدالله کاسمی اهل قلم، ادیب و در ادبیات عرب و فارسی دستی داشت و شعر را نیکو می‌سرود. نصرت‌الله کاسمی*، پزشک و استاد دانشگاه تهران و فضل‌الله کاسمی* صاحب منصب وزارت دادگستری و هر دو از نمایندگان شهرستان ساری در مجلس شورای ملی از فرزندان دبیر حرم هستند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۴۸ ـ ۴۵۲؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۶۸؛ دانشوران ساری، ۱۶۳ ـ ۱۶۴؛ الهی، یوسف، «اسدالله دبیر حرم کاسمی، ادیب و هنرمند ساروی عهد قاجار»، بارفروش، شمارهٔ ۴۹، اردیبهشت ۱۳۸۳، صص ۵ ـ ۶؛ طاهری شهاب، «دبیر حرم کاسمی ساروی»، ارمغان، شمارهٔ ۵ و ۶، مرداد و شهریور ۱۳۳۷ش، صص ۲۵۲ ـ ۲۵۶.

کاسمی، فضل‌الله/ عزت فرزند اسدالله دبیر حرم (ساری ۱۲۹۸ ـ تهران ۱۳۹۱ش)، سیاستگر. وی در ۱۳۲۱ش از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران دانشنامهٔ علوم سیاسی گرفت و به استخدام وزارت دادگستری درآمد. بعد از یک سال به خدمت سربازی رفت. پس از اتمام خدمت نظام وظیفه به ریاست دبیرخانهٔ دفتر کل وزارت دادگستری و سپس به معاونت ادارهٔ کل کارگزینی تعیین شد. فضل‌الله در ۱۳۳۴ش برای یک سال از طرف وزارت صنایع و معادن برای برپایی نمایشگاه در پاریس و سوئیس به اروپا رفت. وی در ۱۳۳۷ش پایهٔ هشت قضایی گرفت و با حفظ سمت بازرس بازرسی کل کشور، به مدیریت کل امور اداری وزارت دادگستری تعیین گردید. سپس با حفظ سمت به ریاست هیأت مدیرهٔ روزنامهٔ رسمی کشور رسید. اندکی بعد به دادیاری دیوان عالی کشور منصوب و از بهمن ۱۳۴۳ش با حفظ سمت به دربار مأمور شد و سرپرستی بانک‌های عمران استان دوم و شرکت‌های تعاونی روستایی را عهده‌دار شد. فضل‌الله کاسمی در انتخابات دورهٔ بیستم مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم ساری برگزیده شد، ولی به علت ابطال این دوره به مجلس راه نیافت. وی در ۱۳۴۶ش در دورهٔ بیست و دوم از شهرستان ساری به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و این سمت را در دوره‌های بیست و سوم (۱۳۵۰ش) و بیست و چهارم (۱۳۵۴ش) حفظ کرد. او در سال‌های نمایندگی به ترتیب نایب رئیس کمیسیون دادگستری، منشی هیأت رئیسه و رئیس کمیسیون عرایض بود. کاسمی در بهمن ۱۳۵۷ش در آخرین جلسهٔ مجلس شورای ملی از سمت نمایندگی استعفا کرد. وی به ادبیات فارسی و به‌ویژه شعر و شاعری علاقهٔ بسیار داشت و خود نیز گه‌گاه شعر می‌سرود.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۱۳۱/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۶۶۹؛ سبوی سخن، ۲۲۵ ـ ۲۲۶؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۲۵۰/۳ ـ ۱۲۵۱؛ نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ۵۱۳/۴؛ اصغری، ایرج، «فضل‌الله کاسمی»، بارفروش، شمارهٔ ۹۶، اسفند ۱۳۹۱ش، صص ۱۹ ـ ۲۰.

کاسمی، نصرت‌الله فرزند اسدالله دبیرحرم (تهران ۱۲۸۹ ـ ۱۳۷۴ش)، دولتمرد، پزشک، ادیب و شاعر. پدر و نیاکانش از مردم ساری بودند و پدرش نیز شعر می‌گفت. نصرت‌الله تحصیلات دبستانی را در مدارس انتصاریه (تهران) و احمدیه (ساری) و دورهٔ دبیرستان را در دارالفنون تهران به پایان برد. فراغت خود را در سال ششم دبیرستان به فراگیری ادبیات و تاریخ و فلسفه گذراند. در ۱۳۱۴ش رشتهٔ پزشکی را در دانشگاه تهران به پایان رسانید. سپس در محضر درس شیخ خندق آبادی و شیخ مهدی نوری کسب دانش کرد. از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ش سرپرستی و امور دانشجویی دانشکده‌های پزشکی و داروسازی و دندان‌پزشکی را به عهده داشت. عضو انجمن ادبی ایران و انجمن

www.tabarestan.info تبرستان

ادبی فرهنگستان بود. در مجلس مؤسسان سوم و دورهٔ شانزدهم مجلس شورای ملی، نمایندگی مردم مازندران را داشت. مدتی دبیر کل سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و عضو کمیتهٔ دایمی کنگرهٔ پزشکی ایران و در دولت اقبال وزیر مشاور و دبیر کل حزب ملیون بود. از ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ش دبیرکل بنیاد نیکوکاری نوریانی، سردبیر مجلهٔ دانشکدهٔ پزشکی و سرپرست مجلهٔ گوهر و انجمن ادبی گوهر بود. کاسمی در شعر پیرو سبک شعرای خراسانی (ترکستانی) بود و بیش‌تر اشعار وی قصیده و مثنوی است. از آثارش: دفتر شعر چهارصد سال بعد از فردوسی (تهران، ۱۳۱۳ش)؛ راهنمای دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۱۵ش)؛ ترجمهٔ راه خوشبختی از ویکتور پوشه در دو جلد (تهران، ۱۳۱۵ش، ۱۳۲۷ش)؛ ترجمهٔ آن‌چه باید یک پسر جوان بداند از سیلوانوس استال (تهران، ۱۳۱۷ش)؛ مهر مادر (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ سه نامه (تهران، ۱۳۲۸ش)؛ بیماری‌های عمومی و تجربی و غدد مترشحه داخلی و بیماری‌های آن در دو جلد (تهران، ۱۳۲۹ش، ۱۳۳۳ش)؛ دفتر شعر امواج (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ مجلهٔ پزشکی درمان؛ تا من هم بدانم شوهر دارم (تحلیلی از روحیهٔ زن)؛ آن‌چه باید یک دختر بداند؛ باطل السحر طلسم فساد در تشریح وضع سیاسی روز دارایهٔ راه اصلاح؛ نور خدا در غار خدا (منظوم در بعثت حضرت محمد(ص))؛ زبان پارسی و وظایف انجمن‌های ادبی.

منابع: ادبیات معاصر مازندران، ۷۳۱/۲؛ اشعار ملی و میهنی، ۱۴۲ـ ۱۴۹؛ پژوهشگران معاصر ایران، ۴۸۳/۵؛ تاریخ ادبیات مازندران و گرگان، ۲۵۲ـ۲۵۳؛ تذکرهٔ سخنوران روز (صدف)، ۵۴۴ـ۵۴۷؛ تذکرهٔ شعرای معاصر ایران، ۳۳۰/۱؛ چشمهٔ روشن، ۶۴۹ـ۶۵۴؛ چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی، ۳۸۲؛ خوان نعمت، ۲۷۵/۱؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۶۸ـ۷۲؛ دانشوران ساری، ۱۹۸؛ الذریعه، زیر عناوین کتاب‌ها؛ رجال پارلمانی ایران، ۶۷۰ـ۶۷۲؛ روزشمار تاریخ ایران، ۳۱۱/۱، ۸۴/۲، ۱۱۱؛ زندگی‌نامهٔ مشاهیر رجال پزشکی معاصر ایران، ۳۱ـ ۸۰؛ سخنوران دوران پهلوی، ۶۰۳؛ سخنوران نامی معاصر ایران، ۲۹۱۴/۵ـ۲۹۱۵؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۲۵۱/۳ـ۱۲۵۵؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۵۲ـ۲۵۳؛ فرهنگ داستان‌نویسان، ۱۲۹؛ فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن، ۴۶۴ـ۴۶۵؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۶۵/۱، ۳۳۸، ۱۱۲۵ـ۱۱۲۶، ۱۶۲۷/۲، ۲۰۴۴، ۳۱۹۴؛ گلزار جاویدان، ۵۰۸ـ۵۰۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۶۸/۶ـ ۵۷۰؛ نادره‌کاران، ۸۳۸؛ نخبگان سیاسی ایران، ۵۱۳؛ یادگار اهل سخن، ۱۷۰.

کاسنی، با نام علمی .Cichorum intybus L، گیاه علفی پایا با ساقهٔ ایستاده و نازک با شاخه‌های فراوان ولی با فاصله. از جنس کاسنی و تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان/ مرکبیان به بلندی ۶۰ـ ۱۰۰ سانتی‌متر است. در بلندی‌های سیاه‌بیشه می‌روید. برگ‌های آن بزرگ با دندانه‌های بزرگ است. گل‌هایی به رنگ آبی و به‌ندرت صورتی یا متمایل به سفید دارد که در اردیبهشت ـ شهریور شکوفا می‌شوند. همهٔ اندام‌های گیاه دارای خواص داروئی است. تاریخ مصرف آن را در طب سنتی حتی از پیش از میلاد مسیح می‌دانند.

منبع: گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

کاشف مازندرانی، نصرالله (امیرکلا ۱۳۲۱ ـ همان‌جا ۱۳۶۲ق)، شاعر. پدرش از روحانیون منطقه بود و در شعر دستی داشت. نصرالله از نوجوانی برای تحصیل به مدرسهٔ صدر* بابل رفت و علوم دینی را تا خارج فقه در آن‌جا فراگرفت. سپس به امیرکلا بازگشت و امامت مسجد جامع را به عهده گرفت و در کنار آن به مطالعه و نگارش می‌پرداخت. وی در سرودن انواع قالب‌های شعری مهارت داشت و درونمایهٔ بیش‌تر اشعارش در مدح و مراثی امامان معصوم است. مجموعه‌ای از اشعارش به نام مخزن‌المصائب یا دیوان کاشف به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۳۹ش). از دیگر آثار او به حاشیه بر کفایهٔ آخوند خراسانی و رساله‌ای در باب ارتداد می‌توان اشاره کرد. زندگانی کوتاهی داشت وچون درگذشت، در کنار مسجد چهل‌ستون امیرکلا به خاک سپرده شد.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۷۱ـ ۱۷۳؛ سخنوران بابل، ۱۴۳ـ ۱۴۴؛ شهر من امیرکلا، ۲۹۰ـ ۲۹۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۸۹/۶ـ ۵۹۰.

کاشِم‌سی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان خوش‌رود در

بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم کاشم‌سی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. برق این روستا از صفحات انرژی خورشیدی تأمین می‌گردد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاشی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از شمال باختر و رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از میانهٔ روستا می‌گذرد. کاشی‌کلا دو محلهٔ بالا و پایین دارد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. کاشی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، سقانفار* و آسیابی قدیمی دارد. شهرک صنعتی رَجه و زیارتگاهی به نام آستانهٔ سیدخدیجه در نزدیکی روستا است.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۶۷، ۷۰۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۳۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲/۲۳۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کاشی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۳ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خونی از خاور و جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کاشی‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/۲۱۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کاظم‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۷ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کاظم‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲/۱۹۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاظم‌آباد، ده، از دهستان لنگارود غربی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲/۱۹۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاظم‌بیک، مسجد و مدرسه‌ای در محلهٔ سرحمام بابل. مسجد در ضلع جنوبی حیاطی مربع شکل است. درِ اصلی مسجد در ضلع شمالی رو

www.tabarestan.info تبرستان

به محلهٔ سرحمام و دری هم در ضلع جنوب باختری حیاط رو به تکیه کوچهٔ باقر ناظر است. در دو سوی خاور و باختر حیاط، ایوان‌هایی با پوشش مسطح سفال‌پوش، بر هشت فیلپا قرار دارد. شبستان اصلی مسجد، در سمت جنوب و از سه بخش اصلی تشکیل شده که بخش میانی بزرگ‌تر و با گنبد اصلی پوشش یافته است. شبستان مسجد به سمت حیاط باز می‌شود که آن را شیشه بند کرده‌اند. دو آرامگاه ملامحمد حمزه (شریعتمدار بزرگ) و فرزندش شیخ محمدحسن در قسمت جنوب خاوری شبستان است. درون مسجد منبری چوبی و پر کار نهاده است. سقف بنا چوبی با پوشش سفالی است. آجر، چوب، گچ، آهک از مصالح به کار رفته در بنا است. محراب مسجد در ضلع جنوبی بخش میانی بوده و از سه بخش تشکیل شده است که بخش بزرگ‌تر تا بام مسجد می‌رسد. در دو سوی محراب، دو سنگ نوشته با ابیاتی به خط نستعلیق و نیز دو کتیبه دیگر بر دیوار است که مادهٔ تاریخ تعمیر مسجد (۱۱۶۹ق) را نشان می‌دهد. این مسجد در ۱۳۹۲ش به دست محمدجعفر کاظم‌بیکی متولی آن و در سال‌های اخیر به همت هیأت امنا بازسازی شده و فضای قدیمی آن به غیر از شبستان از میان رفته است. دربارهٔ تاریخ، بانی و تعمیر بنا تردید وجود دارد. اردشیر برزگر می‌نویسد که مدرسه و مسجد حاجی کاظم بیک در (۱۰۹۲ق) ساخته شد و در ۱۱۰۱ق به دست پسرش آقا محمّدرضا و در ۱۱۶۹ق به همت مولانا میر نظام‌الدین آمحمدآ تعمیر شد. نام کاظم‌بیک به عنوان بانی بنا و نام‌ها و تاریخ‌های یادشدهٔ دیگری که برزگر می‌نویسد در هیچ کتیبه یا نوشته‌ای درون یا بیرون مسجد دیده نمی‌شود. جعفر نیاکی معتقد است حاجی کاظم‌بیک مسجد را تعمیر اساسی کرده است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۱/۴/ ۲۲۳ ـ ۲۲۷؛ بابل سبزه دیار، ۱۹۲؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۴۵۸ ـ ۴۷۳؛ فرهنگ‌نامهٔ معماری ایران در مراجع فارسی، ۴۹۵؛ یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۶۰.

کاظم‌بیکی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۶ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری که شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز است از جنوب روستا می‌گذرد. کاظم بیک از اهالی روستا و بانی مسجد کاظم‌بیک در بابل بود. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کاظم‌بیکی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۳۹۸؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کاظم‌بیگی، محمدعلی (بابل ۱۳۳۵ش ـ)، پژوهشگر و مدرس تاریخ. دوره‌های دبستان و دبیرستان را به دلیل کار پدرش در بابل، قم، مراغه و تهران گذراند. در ۱۳۶۷ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. در همان‌جا دورهٔ کارشناسی ارشد را پی‌گرفت. پس از آن چندی در دانشگاه تربیت معلم تهران به تدریس پرداخت. کاظم‌بیکی در ۱۹۹۷م از دانشگاه لندن در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. سپس به ایران بازگشت و از ۱۳۷۷ش در دانشگاه الزهرا به تدریس پرداخت. در ۱۳۸۰ش معاون پژوهشی دانشکدهٔ ادبیات آن دانشگاه شد. او سپس در دانشگاه تهران به تدریس مشغول گردید و از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ش معاون پژوهشی دانشکدهٔ الاهیات و معارف اسلامی آن دانشگاه بود. وی از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ش در هیأت علمی جایزهٔ ادبی جلال آل احمد عضویت داشت. کاظم‌بیکی مقاله‌هایی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی دارد و افزون بر این مقاله‌هایی در نشریاتی چون تاریخ و تمدن اسلامی، تاریخ و فرهنگ، تاریخ روابط خارجی، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، مطالعات اسلامی و آینهٔ میراث به چاپ رسانده است. از آثارش: ترجمهٔ رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران نوشتهٔ فورتسکیو (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ دریاچهٔ شاهی و قدرت‌های بزرگ (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ دریاچهٔ خزر و قدرت‌های بزرگ (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ اسناد سلطانی، در دو جلد با همکاری دیگران (قم، ۱۳۸۸ش)؛ تدوین و تصحیح اخبار ولایت خراسان (تهران، ۱۳۹۰ش).

منابع: یادداشت محمدعلی کاظم‌بیگی، شهریور ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با محمدعلی کاظم‌بیگی، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.anjomanelmi-tarikhvatamadon.mihanblog.com; WWW.ut.ac.ir.

کاظم‌کلا/ کاسم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۹ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ′۴۱ عرض شمالی و ۵۱° و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کاظم‌کلا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۷/۲۷ ـ ۲۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۹؛ لنگای کهن، ۳۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاظمی، مریم (تهران ۱۳۴۴ش ـ)، بازیگر سینما، تآتر و تلویزیون. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شاهی و ساری پیمود. در ۱۳۷۱ش در رشتهٔ بازیگری از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از استادانش می‌توان به حمید سمندریان، حمید دیلمقانی، فرهاد ناظرزادهٔ کرمانی، ابراهیم مکی و جابر عناصری اشاره کرد. همچنین از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵ش دوره‌های بازیگری را در هنرکدهٔ آزاد هنرپیشگی آناهیتا زیر نگاه مصطفی و مهین اسکویی پیمود. از آثاری که در آن‌ها به ایفای نقش پرداخته به فیلم‌های سینمایی نیمهٔ پنهان (۱۳۷۹ش)، مرد کوچک (۱۳۸۵ش)، جادهٔ عشق (۱۳۹۲ش) و تآترهای مسیح هرگز نخواهد گریست (جمشید اسماعیل‌خانی، ۱۳۶۶ش)، توراندخت (رضا کرم‌رضایی، ۱۳۶۷ش)، مرغ دریایی (هما روستا، ۱۳۷۱ش)، گوشه‌نشینان آلتونا (مریم معترف، ۱۳۸۵ش) و مسیر عشق (بیژن شکرریز، ۱۳۸۷ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: گفت‌وگو با مریم کاظمی، تیر ۱۳۹۵ش؛

WWW.irannamayesh.com; WWW.kabood.com; WWW.theater.ir.

کاظمیان، محمود (ساری ۱۳۵۰ش ـ)، نقاش. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۵ و ۱۳۸۲ش از دانشگاه آزاد تهران شاخهٔ مرکز در رشتهٔ نقاشی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. آثارش در کارنماهای گروهی در آمل، اهواز، تهران، ساری، چین، کرهٔ جنوبی و ایتالیا به نمایش درآمده است. از کارنماهای جداگانه‌اش: گالری هنری (ساری، ۱۳۷۹، ۱۳۸۶، ۱۳۸۸، ۱۳۹۰، ۱۳۹۴ش). او در ۱۳۷۴ش آموزشگاهی به نام آموزشگاه آزاد هنرهای تجسمی (آتلیه هنر) را در ساری و در ۱۳۹۱ش هم نگارخانه‌ای به نام هنر را در همان‌جا به راه انداخت. از کتاب‌هایش: طراحی‌های محمود کاظمیان، ویژهٔ هنرجویان و داوطلبین کنکور (ساری، ۱۳۸۶ش).

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۲۸؛ گفت‌وگو با محمود کاظمیان، پاییز ۱۳۹۸ش؛

WWW.kazemianart.com.

کافرثانی، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ′۵۱ عرض شمالی و ۵۰° و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کافر جویباری، ملاخداداد (ز ۱۱۹۸ق). شاعر ایرانی. کافر با نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) معاصر بود و چکامه‌ای دربارهٔ فتوحاتش سرود که در دیوانش ثبت و اشعارش در حدود دو هزار بیت است. کافر غزل نیز می‌سرود و غزلیاتی شیوا دارد. او منظومهٔ عاشقانه‌ای در قالب مثنوی به نام نغمات سروده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۹۵ ـ ۵۹۶؛ سبوی سخن، ۱۰۱ ـ ۱۰۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۴۳ ـ ۲۴۴.

کافر کِلی/ گبر کِلی، غار. در نقاط مختلف بالالاریجان در مسیر جاده هراز، با کاربرد مسکونی، دژ و دیده‌بانی، بندها و پرتگاه‌ها به صورت غار است. این دست‌کنده‌ها، از شمال روستای اسک تا پنجاب از بخش نمارستاق در سیزده نقطه: روستاهای آب اسک، نیاک، درهٔ آینه ممنون، تخته پل میان روستای نیاک و پلمون، شهر رینه، گیلاس، پلمون، کنارانجام، آبگرم، گزانه و ملار، بایجان، کهروده، کیان و روستای پنجاب ساخته شده‌اند. دربارهٔ ساخت این مجموعهٔ دست‌کنده‌ها فرضیه‌های مختلفی چون دخمهٔ اموات زرتشتیان این منطقه، محل نگهبانی و پناه اهالی از هجوم اعراب آمده است. دمورگان فرانسوی کافرکِلی را غارنشینان کافر نام برده که اتاق‌های بی‌شمار با راهرو و دودکش‌هایی به‌هم‌پیوسته بوده که به مرور زمان در اثر رسوبات سخت از یک‌دیگر جدا شده‌اند. این یک دِه واقعی غارنشینی‌ها (تروگلودیت Throglodyte) است که تعیین تاریخ آن ناممکن است. این مجموعه‌های دست‌کند در طبقات، خاکسترهای به جای مانده از فَوَران کوه دماوند و همچنین در برخی از نقاط در طبقات رسوبی (کنگلومرا) حفر گردیده‌اند. حفرهای کف دره برای نگه‌داری احشام و حفرهای ارتفاع دره که به بیش از صد متر از زمین می‌رسد، محل زندگی بوده است. حفره‌ها در دو طبقه و دهانهٔ غارها تنگ و ساختمان آن‌ها، عموماً ساده و با راهروهایی کوچک به هم می‌پیوندند. اتاق‌های حفر شده در اندازه‌هایی میان ۲ در ۳ و بزرگ‌ترین ۴ در ۵ و به بلندای کمابیش ۲ متر به صورت مکعب و مستطیل با سقف صاف است. فضای داخلی غارها شامل دارای بهداشتی، تالار و مکان‌هایی برای پخت و پز همراه با چند نورگیر بوده و طبقات دوم با هدف دفاعی و دیده‌بانی ایجاد شده است.

منابع: آشنایی بارینه نزدیک‌ترین شهر به قلهٔ دماوند، ۵۱ ـ ۵۳؛ از آستارا تا استارباد، ۴۱۵/۳ ـ ۴۱۶؛ جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان، ۱۴۵؛ هیأت علمی فرانسه در ایران (مطالعات جغرافیایی)، ۲۴۶؛ «کارکلی‌ها، مجموعه‌ای از معماری دست کند محور هراز»، مجموعه مقالات کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی استان مازندران، ۲۱۳ ـ ۲۲۴؛ توانمندی‌های اکوتوریسم منطقهٔ لاریجان، ۱۸۷.

کافور/ درخت کافور، با نام علمی Cinnamomum camphora (L) Nees & Eberm، درخت میهمان یک پایهٔ همیشه سبز و بزرگ با شاخچه‌های نازک، از تیرهٔ برگ بو و جنس کافور است. برگ‌های آن خوشبو، براق و تخم‌مرغی ـ بیضوی به بلندی ۱ تا ۵ و پهنای ۳ تا ۱۰ سانتی‌متر است. میوهٔ کروی و کمی گوشتی به قطر تا یک سانتی‌متر دارد. از مهم‌ترین کاربردهای دارویی آن سقط‌کنندهٔ جنین، ضد درد، ضد کرم، کاهندهٔ میل جنسی، ضد باکتری، ضد خارش، ضدعفونی‌کننده، ضد روماتیسم، ضد اسپاسم، ضد سرفه، ضد قارچ، آرام‌بخش، مقوی قلب، ضد نفخ، تقویت کنندهٔ گردش خون، محرک سیستم اعصاب مرکزی و کاهندهٔ اسپاسم برونش‌ها و ترشح آن‌ها است. بومی کشور ژاپن است. در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کاکایی خزری، با نام علمی Larus cachinnans، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ سلیم شکلان و خانوادهٔ کاکایی‌ها است. درازای بدن آن ۶۷ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۵۸ سانتی‌متر است. بزرگ اندام است و بال‌های کشیده و چشمانی زرد با حلقهٔ چشمی قرمز رنگ دارد. زیستگاه آن سواحل صخره‌ای، تالاب‌های لب شور، دریاچه‌های نمک و دریاچه‌ها و رودخانه‌های بزرگ است. بیش‌تر از ماهی‌ها و همچنین از لاشه‌خواری تغذیه می‌کند. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است. کاکایی کوچک، کاکایی صورتی، کاکایی سر سیاه و کاکایی نوک سبز نیز در مازندران دیده می‌شوند.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۷ ـ ۲۶۸، ۲۷۰؛ پرندگان ایران، ۱۶۹ ـ ۱۷۱، ۱۷۳.

کاکران، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

سِجـرو/ سـجادرود از جنـوب باختـری آن می‌گـذرد. مردم روسـتا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابـع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۴۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاکرون، ده، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیسـت و سـه کیلومتری جنوب مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری باختر روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاکـرون، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش *)، از دهسـتان ولوپـی در بخـش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر پل‌سـفید و در بلندای ۱۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهـاده اسـت. رودخانـهٔ شـش‌رودبار از شـمال روسـتا می‌گـذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه فراخ‌کش در سه کیلومتری شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو اسـت. مردم روسـتا از امکانات تحصیلی و درمانی روستای لَله‌بند* و امکانات تحصیلی روستای پالند* بهره می‌برند.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۴۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۳۹۸/۲۸ـ ۳۹۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاکی/ کیاکی (ـفلاس در نزدیکی آمل ۲۹۰ش)، از سرکردگان دیلمی. کاکی پسـر نعمـان در ناحیهٔ بیه‌پیـش در گیلان فرمـان می‌راند. چون زیدیان در دیلمان و گیلان مردم را به خود خواندند، به آنان پیوسـت. هنگامی که ناصر کبیر به خون‌خواهی محمدبن‌زید برخاسـت، او از سرداران سپاهش بود و همراه دو هزار مرد دیلم در نبردی که با سامانیان روی داد، کشـته شـد. زرین‌کوب مرگ او را پس از دسـتگیری و مُردن محمدبن‌هارون سرخسـی، در لشکرکشی امیر سامانی به طبرستان و فرو مالیدن گردنکشان دیلم می‌داند. او پدر ماکان بود.

منابـع: تاریخ رویان، ۱۰۴؛ تاریخ طبرسـتان، ۱۶۰؛ تاریخ طبرسـتان و رویـان و مازنـدران، چاپ تسـبیحی، ۱۴۴؛ تاریخ مازنـدران، مهجوری، ۱۵۰/۱؛ تاریخ مردم ایران، ۱۳۴/۲؛ دیلمیان و امیران فولادوند، ۹۶ ـ ۹۷.

تبرستان www.tabarestan.info

کالج/ کالیج، ده، از دهسـتان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. ایـن روسـتا در °۳۶ و ′۲۱ عـرض شـمالی و °۵۲ و ′۵۱ طول شـرقی بـه فاصلـهٔ سـی و نُه کیلومتـری جنوب باختری مرکز شـهر نـور و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روستا کشـاورزی و دامـداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌هـا گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کالج مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام‌های امامزاده احمد و مختار، طاهر و مطهر و حلیمه‌خاتون دارد. میرزاعلی دیوسالار*/ سالار فاتح از مردمان این روستا است. سکونت در این روسـتا فصلی اسـت. امیر هاشـمی مقدم کتـاب مردم‌نگاری روستای کالج را دربارهٔ این روستا نوشته است (تهران، ۱۳۹۲ش).

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۴۲۹؛ مازندران و اسـترآباد، رابینو، ۱۶۹؛ مردم‌نگاری روسـتای کالـج، ۴۳ ـ ۴۷، ۵۴ ـ ۵۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کالِ‌چَرم/ کال‌چَم، چارق، پای‌افزاری با پوست گاو. پوست گاو را اندکی بیش‌تر از اندازهٔ پا می‌بریدند، دو سـوی آن را سوراخ می‌کردند و چرم تسـمه مانندی می‌کشـیدند و به ماهیچهٔ پا می‌بسـتند که به کالِ چرم بنـد معـروف بود. این گونه کفش مانند ناو بسـیار سـبک و بادوام بود و خـار در آن رخنـه نمی‌کرد. هرچند کال‌چرم را در گذشـته چوپانان

و گالش‌ها می‌پوشیدند ولی مردان و زنان یکسان از این پاپوش بهره می‌بردند. در یکی از امیری‌سروده‌ها آمده است: کالچم به لینگ زینّ سِوار بَهیه (کال‌چرم‌پوش/ پیاده، سوار بر زین اسب شد). از آن‌جا که در فصل‌های سرد کارگران و چوپانان کالچم را با پاتو/ پاتوه/ شِله* می‌پوشیدند به آن کالچم پاتو نیز می‌گفتند. امروزه این پای‌افزار سنتی از کاربرد افتاده است.

منابع: فرهنگ واژگان تبری، ۱۵۹۶/۳؛ حاتمی، سارو، «پوشاک سنتی مردم مازندران»، بارفروش، شمارهٔ ۵۳، دی ۱۳۸۳ش، ص ۵.

کاله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱۶ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در چهار کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. کاله دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کاله، شرکت فرآورده‌های لبنی. در ۱۳۵۶ش غلام‌علی سلیمانی (آمل ۱۳۲۵ش-) کار خود را با پخش شیر و سوسیس و کالباس در آمل آغاز کرد. پس از آن در ۱۳۵۸ش به شیراز رفت و کارخانهٔ تولید سوسیس و کالباس دِمِس را راه‌اندازی کرد. در ۱۳۶۱ش شرکت گوشت تهران، در ۱۳۶۳ش شرکت غذاهای دریایی بوشهر و همان سال شرکت گوشتی آمل را تأسیس نمود و توانست در دیگر مناطق به تأسیس کارخانه‌های گوشتی دیگر دست زند. او در ۱۳۶۹ش شرکت فرآورده‌های لبنی کاله را که بزرگ‌ترین شرکت مجموعهٔ کمپانی سولیکو است، در آمل به راه انداخت. سلیمانی که فعالیت خود را با تهیهٔ سه لیتر شیر در روز آغاز کرده بود، امروز بیش از ۲۵۰۰ تن شیر را در کارخانه‌های کاله دریافت می‌کند. این شرکت بیش از یک‌صد و هفتاد نوع محصول تبدیلی لبنی دارد و با بهره‌مندی از پخش مویرگی و بیش از هفتاد مرکز پخش اصلی به کارش ادامه می‌دهد و ۲۶۵۰ تُن از انواع فرآورده‌های شیر تولید می‌کند. شرکت کاله در زمینی به مساحت بیش از ۱۴ هکتار در آمل نهاده است و دارای شانزده گروه تولیدی است. این شرکت در ۱۳۷۴ش واحد نمونهٔ صنایع غذایی کشور شد و در ۱۳۸۴ش نشان‌های ایزو ۹۰۰۱ و ۲۰۰۰ را دریافت کرد. در ۱۳۹۰ش عنوان برند بین‌المللی ایرانی در صنایع غذایی جهان Anuga (آلمان) و جایگاه چهل و هشتم صنایع غذایی جهان را از آن خود کرد. و هفت سال تنها صادرکنندهٔ نمونهٔ فرآورده‌های لبنی ایران بود و بخش عمده‌ای از تولیدات آن به کشورهای اروپایی، آسیایی و امریکایی صادر می‌شود. این شرکت در ۲۰۰۳م جایزهٔ سال و نشان بین‌المللی کیفیت و تکنولوژی (سوئیس)، در ۱۳۹۳ش تندیس زرّین برند محبوب، در ۱۳۹۵ش تندیس برنز برند ملّی، در ۱۳۹۶ش دیپلم افتخار و مدال طلای نمایشگاه بین‌المللی صنایع غذایی مسکو (روسیه) و در همان سال مجوز سازمان‌های FDA و USDA (امریکا) را دریافت کرد.

منابع:

WWW.aparat.com; WWW.emodrin.com; WWW.fainds.ir; WWW.foodpress.ir; WWW.haraznews.com; WWW.ran-rooyesh.ir; WWW.solico-group.com; WWW.ucan.ir.

کالی، از خاندان‌های ساکن در مازندران. گویا کالی شکل دیگری از کلیج است و کلیجان‌رُستاق ناحیه‌ای است که این خاندان در آن‌جا زندگی می‌کردند. رستم یکم روزافزون (- ۹۱۰ق)، فرماندهٔ سپاه مرعشیان، با یاری این خاندان توانست محمد دیو را که در سوادکوه شورش کرده بود، شکست دهد. یکی از آنان، بیجن کالی است که با الوند دیو در مقابله با یوسف رئیس، از خاندان رئیس لپور مازندران، همکاری می‌کرد. وی در جنگ با یوسف رئیس در منطقهٔ بالاتجن ساری کشته شد. امروزه برخی از خانواده‌ها در منطقهٔ سوادکوه دارای چنین پسوندی هستند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۳۶، ۳۰۹ ـ ۳۱۰؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۸۶/۱.

کالی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵۰ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در °۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۴۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. کالی‌کلا مجتمع آموزشی شبانه‌روزی، بهداری، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدجمال‌الدین و سیدکمال‌الدین دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.iranvillage.ir; WWW.roostanet.ir.

کالیم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزلا از شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کام/کُم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۶ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۱ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه خاص در شمال باختری و کوه اسپیاس در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. کام دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن‌رضا دارد.

منابع: شهرستان نور، ۱۱۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۸/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کامران‌میرزا، نامبردار به نایب‌السلطنه و امیرکبیر فرزند ناصرالدین‌شاه (تهران ۱۲۷۲ ـ همان‌جا ۱۳۴۷ق/۱۳۰۸ش)، شاهزاده و دولتمرد. مادرش منیرالسلطنه نوهٔ محمدتقی‌خان معمارباشی بود. در ۱۲۷۷ق به جای فیروز میرزا نصرت‌الدوله حاکم تهران شد و پاشاخان امین‌الملک وزارت و پیشکاری او را داشت. در ۱۲۸۳ق که ناصرالدین‌شاه به سفر خراسان می‌رفت او را به نیابت سلطنت برگزید. پس از آن به جای عزیزخان مکری، نامبردار به سردار کل و فرماندهٔ کل قوای ایران شد. سپس لقب نایب‌السلطنه گرفت. دو سال پس از آن وزیر جنگ شد. در ۱۲۸۷ق که ناصرالدین‌شاه به سفر عتبات می‌رفت به نیابت سلطنت رسید و پیشکار او میرزایوسف مستوفی‌الممالک بود. در ۱۲۸۸ق سرورالدوله دختر سلطان‌مراد میرزاحسام‌السلطنه فاتح هرات را به زنی گرفت. در سه سفر شاه به اروپا (۱۲۹۰ق، ۱۲۹۵ق، ۱۳۰۶ق) نیابت سلطنت با او بود. در ۱۲۹۲ق حکومت تهران و در روزهای پایانی ۱۲۹۳ق حکومت قم، ساوه، زرند و کاشان و در ۱۲۹۶ق پس از بازگشت شاه از اروپا، حکومت‌های قزوین، گیلان، مازندران، دماوند، فیروزکوه، قم، ملایر، تویسرکان، نهاوند، شاهرود، بسطام، دامغان و سمنان را به او سپردند. افزون بر این در ۱۲۹۷ق وزیر جنگ و در ۱۲۹۸ق حاکم استراباد شد. در ۱۳۰۵ق، صدراعظم امین‌السلطان، اختیارات کامران‌میرزا را محدود به حکومت تهران و وزارت جنگ کرد. هشت سال پس از درگذشت ناصرالدین‌شاه (ـ ۱۳۱۳ق) همهٔ سمت‌ها از او گرفته شد و برای ده سال از کارهای دولتی کناره گرفت. در ۱۳۲۴ق در پادشاهی محمدعلی‌شاه داماد کامران‌میرزا بار دیگر به وزارت جنگ رسید. در

www.tabarestan.info تبرستان

۱۳۲۷ق که مشروطه‌خواهان تهران را فتح کردند، او نیز به همراه شاه به سفارت روس در زرگنده پناه جست. در ۱۳۳۵ق استاندار خراسان شد و پس از بازگشت به تهران تا پایان عمر بیکار و سپس بیمار شد. او مدرسه‌ای به نام مدرسهٔ نظام را به تقلید از مدرسهٔ دارالفنون بنا ساخت و زبان‌های فرانسه و آلمانی را به خوبی می‌دانست. در روزگار پدرش عمارت امیریه را به نام خود، عمارت منیریه را به نام مادر خود، باغی در شمیران به نام کامرانیه و باغی هم در شمال تهران قدیم بنا نهاد که به نام گلکار اتریشی‌اش به فیشرآباد آوازه یافت. او از زنان متعدد خود بیست و سه فرزند داشت که یکی از دخترانش به نام ملکه جهان همسر محمدعلی‌شاه و مادر احمدشاه بود.

منابع: حکمرانان گیلان در عهد زندیه و قاجاریه، ۱۷۲ـ۱۷۴؛ رجال عصر ناصری، ۵۱ـ۵۷؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۲۸۲/۳ـ۱۲۸۴؛ المآثر و الآثار، ۴۳۷/۲؛ یغما، شمارهٔ ۱۱، صص ۵۲۲ـ۵۲۷.

کام‌کلا/ کامی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۵ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود/ بزرود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه، تره‌بار و لبنیات است. کام‌کلا آب‌بندان*، دبستان، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام بقعهٔ درویش‌آقا دارد.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۰/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کامل بهایی/ کامل‌السقیفه، کتابی به نثر فارسی دربارهٔ امامت و رد اهل سنت و حوادث پس از رحلت پیامبر(ص) تألیف حسن‌بن‌علی طبری (طبرسی) مازندرانی، نامبردار به عمادالدین* طبری، عماد طبری و عماد طبرسی. مؤلف این اثر را در ۶۷۵ق به فرمان بهاءالدین محمد (۶۴۸ـ۶۷۸ق) فرزند شمس‌الدین محمد جوینی و حاکم اصفهان نوشت. کامل بهایی در دو بخش است. بخش یکم در مقدمه و یازده باب، در احوال حضرت علی(ع) و اثبات امامت ایشان؛ بخش دوم هفده باب و یک خاتمه در احوال دیگر امامان. طبری خود در خاتمهٔ کتاب می‌نویسد: «قریب دوازده سال است که همت مصروف بود به جمع این کتاب، به تأویل دلائل و استخراج براهین به شبهات خُصوم و مع ذلک.» کامل بهایی با نام الکامل البهایی فی السقیفه به چاپ رسیده است (بمبئی ۱۳۲۳ق، تهران ۱۳۸۴ش).

منابع: تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۵۳؛ الذریعه، ۲۵۲/۱۷ـ۲۵۳؛ ریحانةالادب، ۱۲۷/۴ـ۱۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۴۲۴/۳۲؛ کامل بهایی؛ کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۲۴۳۹/۴ـ۲۴۴۰؛ قاسمی‌پور، محسن، «شخصیت و آثار عمادالدین حسن‌بن‌طبری»، استاره‌سو، سال سوم، شمارهٔ یکم، تابستان ۱۳۹۱ش، صص ۱۰۴ـ۱۱۲.

کاملیا/ چای زینتی، با نام علمی .Camellia Japonica L، درختچه و گاهی درخت میهمان یک پایهٔ همیشه سبز از تیرهٔ چای و جنس کاملیا به بلندی تا ۱۲ متر است. برگ‌های آن بیضوی به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر است. گل‌های قرمز به بلندی ۱۲/۵ سانتی‌متر دارد که بسیار زیبا است. گل‌های آن قابض، ضد خونریزی، بندآورندهٔ خون، مقوی و مرهم است. کارکرد ضد سرطانی در این گیاه پیدا شده است. بومی چین و ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران بیش‌تر آن را برای تزیین در گلخانه‌ها و گاهی باغچهٔ خانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کامیاب بارفروشی، ملا قربان‌علی فرزند محمدرفیع پازواری (بابل ۱۲۴۴ـلنگرود ۱۳۲۶ق)، شاعر. مقدمات علوم زمان را نزد پدرش فراگرفت. سپس جهت تکمیل معلومات به عتبات عراق سفر کرد.

www.tabarestan.info تبرستان

او پس از بازگشت به زادگاهش ابتدا پامنبری‌خوان بود سپس واعظ منبری گردید. کامیاب طبعی روان داشت و شعر را نیکو می‌سرود. گویند چون کسی را مدح نمی‌گفت و شاعری بلندهمت و بی‌اعتنا به بزرگان و سردمداران روز بود با او دشمنانه رفتار می‌کردند، چنان‌که مدتی را در بابل زندانی بود و پس از رهایی از زندان به لنگرود کوچید. اما اردشیر برزگر در کتاب تاریخ تبرستان در این باره می‌نویسد که کامیاب چند بار به روسیه (قفقاز) سفر کرد و مردی روشن‌فکر و خوش‌سلیقه بوده، زن روسی داشت و ازهمین‌روی مردم بر او خشم گرفتند و او سرانجام نتوانست در مازندران بماند و در شصت سالگی، در اثر ناملایماتی که به او می‌رسید از مازندران به گیلان رفت و در لنگرود نزد آقامحمدحسین امین‌التجار فرزند حاجی یوسف‌علی بازرگان که از دوستان او بود، رخت اقامت افکند. از آثارش: عمان البکادر مراثی اهل بیت (ایران، ۱۲۷۶ق).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۹۶؛ تاریخ تبرستان، ۱۹۷/۳ ـ ۱۹۸؛ سبوی سخن، ۱۲۳ ـ ۱۲۴؛ سخنوران بابل، ۷۶ ـ ۷۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۵۵ ـ ۲۵۷؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۵۸۳.

کامیابیان طبری، میلاد (بابل ۱۳۶۴ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶ش از دانشگاه‌های خواجه نصیرالدین طوسی تهران و پیام نور شهر ری در رشته‌های مهندسی برق و زبان و ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد دریافت کرد. اشعار و مقالاتش در روزنامه‌ها و نشریاتی چون آرمان، اعتماد، شرق، آزما، تجربه، مهرنامه، کتاب هفتهٔ خبر و نوشتا به چاپ رسیده است. از آثارش به دفترهای شعر به دام انداختن نور در دو پرده (تهران، ۱۳۹۴ش) و آب‌سپاریِ نور مغروق (تهران، ۱۳۹۵ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: گزیدهٔ شعر نوی شمال: ۷۹ شاعر نوپرداز از استان‌های مازندران، گیلان و گلستان، ۲۲، ۴۰؛ گفت‌وگو با میلاد کامیابیان، بهار ۱۳۹۸ش.

کانگ‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۸ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ′۴۹ عرض شمالی و ۵۰° و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، کیوی و مرکبات است. کانگ‌سر دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۴۵ ـ ۲۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کانی، ده، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ′۳۱ عرض شمالی و ۵۱° و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کاووسی، فاطمه (کلنوی کلاردشت ۱۳۳۷ش ـ)، بافنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و چالوس فراگرفت. در ۱۳۷۸ش از مرکز آموزش علمی ـ کاربردی و صنایع دستی تهران در رشتهٔ بافت فرش دانشنامهٔ کاردانی گرفت. او این پیشه را نزد مادربزرگش سیرگس کاکا سلطانی فراگرفت. کاووسی در زمینهٔ بافت فرش، ساچیم، جاجیم و گلیم فعالیت دارد و کارنماهای گروهی در شهرهای چالوس، ساری و تهران برگزار کرده است. او در ۱۳۹۱ش نشان مهر اصالت یونسکو گرفت.

منابع: جلوه‌ای از هنرهای دارای مهر اصالت استان مازندران، ۸؛ گفت‌وگو با فاطمه کاووسی، تابستان ۱۳۹۸ش.

کاوه، علی (آمل ۱۳۲۵ش ـ)، عکاس. در ۱۳۳۲ش با خانواده‌اش به تهران رفت. در ۱۳۳۷ش به فراگیری عکاسی نزد اسماعیل زرافشان پرداخت و در ۱۳۴۰ش به همراهش برای نخستین بار برای عکاسی ورزشی به ورزشگاه امجدیه (شیرودی کنونی) رفت. در ۱۳۵۳ش به رسیدگی و روتوش عکس‌های ورزشی در ۲۰۰ ـ ۳۰۰ سال پیش در کاخ گلستان پرداخت. در ۱۳۵۴ش به پیشنهاد عطا بهمنش در رادیو تلویزیون ملی ایران سرگرم به کار شد. در دورهٔ انقلاب اسلامی عکس‌هایی از کسانی چون آیت‌الله خمینی، محمود طالقانی، محمد مفتح و محمدجواد باهنر گرفت. پس از انقلاب از واحد تولید به واحد تلویزیون رفت و عکاس دولت موقت شد. در ۱۳۵۹ش رهسپار جبهه شد و تا پایان جنگ به عکاسی پرداخت. در ۱۳۶۱ش عکس وی از چهرهٔ امام خمینی روی اسکناس‌ها چاپ شد. از فعالیت‌هایش به عکاسی برای نشریاتی چون فردوسی (۱۳۴۰ ـ ۱۳۴۴ش)، جوانان امروز (۱۳۴۷ ـ ۱۳۴۹ش)، دنیای ورزش (۱۳۴۹ ـ ۱۳۵۴ش)، رستاخیز (۱۳۵۴ ـ ۱۳۵۷ش)، ابرار ورزشی (۱۳۷۲ ـ ۱۳۸۲ش)، روز ورزش (۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۵ش)، فضیلت (۱۳۸۵ ـ ۱۳۸۷ش) می‌توان اشاره کرد. از دیگر فعالیت‌هایش عکاسی در دو دورهٔ جام جهانی فوتبال (فرانسه، ۱۹۹۸ و آلمان، ۲۰۰۶م)، چهار دوره المپیک (کانادا، ۱۹۷۶، امریکا ۱۹۹۶، یونان، ۲۰۰۴ و چین، ۲۰۰۸م)، سه دوره پارالمپیک (استرالیا، ۲۰۰۰، یونان، ۲۰۰۴ و چین، ۲۰۰۸م)، ۵ دوره بازی‌های آسیایی (ایران، ۱۹۷۴، چین، ۱۹۹۰، ژاپن، ۱۹۹۴، کرهٔ جنوبی، ۲۰۰۲ و چین، ۲۰۱۰م) بود. در ۱۳۹۸ش نشان درجهٔ یک هنری را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گرفت.

منابع: گرنا، روستایی در آغوش دماوند، ۲۲۴ ـ ۲۲۸؛ گفت‌وگو با علی کاوه، زمستان ۱۳۹۸ش.

کاوه‌ملک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و لبنیات است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کاویانی، مریم (اهواز ۱۳۴۹ش ـ)، هنرپیشه. از نه سالگی به بابل رفت و دوره‌های دبستان و دبیرستان را در این شهر پیمود. در ۱۳۷۱ش از دانشگاه آزاد بابل در رشتهٔ پرستاری دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۹ش راهی تهران شد. برای نخستین‌بار در فیلمی به نام رویای جوانی (نادر مقدس، ۱۳۸۲ش) به ایفای نقش پرداخت. سپس کیانوش عیاری او را برای بازی در مجموعهٔ تلویزیونی‌اش به نام روزگار قریب (۱۳۸۳ش) برگزید. از فیلم‌هایی که در آن‌ها به نقش‌آفرینی پرداخت: اسپاگتی در هشت دقیقه (رامبد جوان، ۱۳۸۴ش)؛ هوو (علی‌رضا داودنژاد، ۱۳۸۵ش)؛ مخمصه (محمدعلی سجادی، ۱۳۸۷ش)؛ تَردست (محمدعلی سجادی، ۱۳۸۸ش)؛ اخراجی‌ها ۳ (مسعود ده‌نمکی، ۱۳۸۹ش)؛ شیرین (عباس کیارستمی، ۱۳۹۰ش)؛ یکی برای همه (محمد آهنگرانی، ۱۳۹۲ش)؛ پوسته (مصطفی آل احمد، ۱۳۹۳ش)؛ معراج (فلورا سام، ۱۳۹۵ش) و مجموعه‌های تلویزیونی او یک فرشته بود (علی‌رضا افخمی، ۱۳۸۴ش)؛ راه شب (داریوش فرهنگ، ۱۳۸۴ش)؛ فاصله‌ها (حسین سهیلی‌زاده، ۱۳۸۹ش)؛ مدینه (سیروس مقدم، ۱۳۹۳ش)؛ بوی باران (محمود معظمی، ۱۳۹۶ ـ ۱۳۹۸ش).

منابع: سینماگران زن، ۲۶۱؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۴/ در صفحات فراوان؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۳۹۲؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، در صفحات فراوان؛ آقاپور حصیری، سیدمحمد، «یک فرشته همراه من است، گفت‌وگو با مریم کاویانی»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۲۸، بهمن و اسفند ۱۳۸۶ش، صص ۲۰ ـ ۲۲؛ گفت‌وگو با مریم کاویانی، پاییز ۱۳۹۸ش.

کاهو/ کاهوی خوراکی، با نام علمی Lactuca sativa L، گیاه میهمان یک‌ساله یا دوساله از جنس کاهو و از تیرهٔ کاسنی است. ریشهٔ اصلی باریک، برگ‌های انبوه و ساقه‌هایی گلدار به بلندی ۳۰ تا ۷۰

www.tabarestan.info تبرستان

سانتی‌متر و بیش‌تر دارد. میوهٔ فندقه‌اش به بلندی ۶ تا ۸ میلی‌متر می‌شود. کاهو کاربردهای دارویی گوناگونی دارد که مدر، آرام‌بخش، خلط‌آور، اشتهاآور، پاک‌کنندهٔ کبد، تصفیه‌کنندهٔ خون و تأمین‌کنندهٔ آهن و ویتامین‌ها از شمار آن‌ها است. در مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کاهو منقاری برگ کلمی، با نام علمی Cephalorrhynchus brassicifolius (Boiss) Tuisl، گیاهی علفی و چندساله از جنس کاهو منقاری و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ مرکبیان است. در ارتفاعات بالایی همچون درهٔ تالار، کروب، درهٔ هراز و کندوان پراکنش دارد. این گیاه پایا، ساقه‌بلند، به بلندی ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر، ایستاده، با بن ضخیم و غده‌ای می‌باشد. برگ‌هایش گوشتی، پهن و دراز و دارای بریدگی عمیق است و گل‌های زبانه‌ای سفیدش، در اردیبهشت شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کاهوی جنگلی/ کاهوی خرگوشی، با نام علمی Prenathes cacaliifolia (M. B.) Beauverd، گیاهی علفی چندساله از جنس کاهوی جنگلی/ کاهوی خرگوشی و تیرهٔ آفتاب‌گردان/ تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ مرکبیان است. در جنگل‌های کوهستانی می‌روید ولی تا ارتفاعات میان‌بند مازندران پراکنش دارد. این گیاه تنها گونهٔ علفی چندساله از جنس کاهوی جنگلی در ایران است. این گیاه پایا، ایستاده، به ارتفاع ۸۰ ـ ۱۶۰ سانتی‌متر و کرک‌دار است. برگ‌هایی مثلثی‌شکل با گل‌هایی آبی ـ بنفش یا ارغوانی دارد که و در خرداد ـ مرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کاهینه، با نام علمی Carpesium abrotanoides L، گیاهی علفی از جنس کاهینه و از تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان/ مرکبیان است. در نقاط جلگه‌ای پراکنش دارد. گیاهی پایا، ایستاده، به بلندی ۴۰ تا ۸۰ سانتی‌متر، منشعب و کرکینه‌پوش می‌باشد. برگ‌هایی کامل و بیضی‌شکل با گل‌هایی زردرنگ که در مرداد ـ مهر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کایر، هفته‌نامه‌ای اجتماعی ـ سیاسی به صاحب امتیازی، مدیر مسئولی و سردبیری سیدقاسم کیانیان موسوی که در ۱۳۵۸/۱۰/۱ش مجوز گرفت. کایر در ۸ صفحه ۳۰ × ۴۵ با عنوان‌های ثابت اخبار، ورزشی، فرهنگی که با گسترهٔ توزیع در گلستان، گیلان و مازندران منتشر شده است.

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۲۳۴ ـ ۲۳۵؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۸۶؛ راهنمای مطبوعات مازندران از آغاز تاکنون، ۱۱۶؛ سامانهٔ جامع رسانه‌های کشور.

www.tabarestan.info تبرستان

کایِری/ روجاری/ تِکل/ تَکِل/ کمکی/ همّازی، در فارسی یاوری/ کاریار/ کاریاری/ همیاری/ دگریاری/ تعاون. نوعی مشارکت خودخواسته، داوطلبانه، خودانگیخته، گاهی یک سویه و اغلب دوسویه که نقش یاری‌دهنده و یاری‌گیرنده به طور نسبی ثابت و گاهی بلاعوض است. در بابل و روستاهای اطراف آن به دگریاری هم‌ترازانه (برابریاری) گروهی و بلاعوض کایِرو به همیاری و یاری با عوض روجاری می‌گفتند. البته با منسوخ شدن رسم کایری، این دو واژه به هم نزدیک شده و گاه واژهٔ کایر را به جای روجاری نیز به کار می‌برند. در نوشهر و روستاهای آن به دگریاری هم‌ترازانه کایر و به همیاری تِکِل و در روستای ناتر کلاردشت چالوس کمکی و تَکِل گویند. فقر اقتصادی، فقدان امنیت، شرایط اقلیمی و جغرافیایی دشوار، فرهنگ یاری‌دوست و برادری ایرانی و اسلامی، نیازهای مشترک، محدودیت زمان کشت، تراکم زیاد کار، ابزارهای تولید ابتدایی، از زمینه‌های کایری در مازندران است. تلاش‌های سازنده در غلبه بر این دشواری‌ها، موجب تنوع کایری‌ها در مشاغل و سطح مناطق جنگلی، کوهستانی، دشت کناره‌های دریای مازندران شده است.

الف) کایری در زمینهٔ دامداری: تأمین علوفه (چرای دام)، فرآورده‌های دامی در مازندران منجر به کایری‌هایی چون: په‌آشت/

اِلاشت/ واش تاشی (علف‌تراشی)، روجین/ می‌بچکلسِن (تهیهٔ پشم گوسفند و آماده‌سازی برای نمدبافی/ چوخابافی)، ورم‌کا/ وریاری (دو دامدار گوسفند و گاوهای یکدیگر را در یک مرتع می‌چراندند و نگه‌داری دام‌ها مشترک و دام و فرآورده‌ها به نسبت تقسیم می‌شد، گوسفندتاشی (تراشیدن پشم گوسفندان در آغاز بهار و آغاز پاییز)، بنه‌وازی/ بنوازی (دادن دام به دامدار ورشکسته به صورت هدیه)، شیردوشی (دوشیدن شیر)، واره/ شیرون/ شیرپنجی (تحویل نوبتی شیر به هر دامدار/ صاحب‌واره برای تهیّه مواد لبنی در هر دورهٔ شیردوشی)، وَره‌شورون (شستن پشم گوسفندان)، وَره‌تاشون/ ورنیا (پشم‌چینی)، گُوبنه (تلارسازی) و کشک بزونن (کشک درست کردن).

ب) کایری در زمینه‌های کشت: کایری‌های پیرامون کشت برنج، غلات، گندم، پنبه و نیشکر یاریگری بیش‌تری نسبت به دیگر زمینه‌های کایری دارد که خود به کایری‌های مراحل کاشت، داشت و برداشت تقسیم می‌شوند. کایری‌های مرحلهٔ کاشت در مازندران عبارتند از، شِل‌تاشی (تراشیدن درخت‌های نازک و کوچک مزارع)، این کایری را می‌توان بازماندهٔ جشن لیلم دانست که در فصل بهار همراه با جشن و شادمانی و آماده‌سازی زمین‌های کشاورزی بود، اوکایر، جَرکنی/ کلّه‌کنی (حفر و پاکسازی نهرها)، اودنگ‌سر، تیم‌وجی (کندن نشا از خزانه)، روجاری/ تِکل/ تَکِل/ نشاکاری، زمین‌کنی (کندن زمین‌های کشاورزی با بیل)، بَلوزنی (شخم زمین‌های شالی با بیل‌چه)، گوکایر/ هشته‌کاری (به کارگیری یک جفت یا بیش‌تر گاو در زمین برای شخم زدن)، هم‌بندی (هم‌بندی اسب‌ها در خرمن‌کوبی)، خال دَوسِن (محصور کردن زمین‌های جنگلی و کشاورزی)، هَم تِه لک (کشاورزی مشترک اهالی از شخم زدن تا نشاکاری). مرحله داشت: وجین‌کَری (در شالیزار)، نالک‌زنی (وجین‌کاری پنبه‌زارها). مرحله برداشت: بینج‌تاشی (درو کردن شالی)، گنم‌تاشی (درو کردن گندم)، جوتاشی (درو کردن جو)، کَرزنی (خرمن‌کوبی برنج)، پمبه‌چینی (چیدن پنبه)، کَسوگیری/ کَسوجم‌کری (جمع‌آوی شالی‌های تراشیده)، پمبه‌دله‌کا/ پمبه‌کی‌دله‌گیری/ چرخو (جدا کردن وَش از غلات پنبه)، داره‌کَرچینی (انباشتن دسته‌های شالی بر بالای درختان)، اودنگه‌سر (جدا کردن سبوس از برنج)، کَنی‌دِله‌زنی (درآوردن تخم‌ها از درون کدو)، اَتّا کوپاچی/ دونه‌پاچی (گرفتن کاه از برنج)، گه‌مج (جمع‌آوری گندم به هنگام دروی برنج)، لَله‌پرکَری (جدا کردن برگ نیشکر) و انار کایر (چیدن و دانه کردن انار در آبان ماه).

پ) یاری‌گری صید و شکار: این یاری‌گری‌ها که بیش‌تر در مناطق ساحلی و کنارهٔ دریا و آب‌بندان* صورت می‌پذیرد عبارتند از؛ قِرق‌گری (قُرق شکارگاه‌ها و نگهبانی برای جلوگیری از شکار زودهنگام)، تورسری (کشیدن تور ماهیگیری از دریا)، دوماسری (آماده کردن محل دوما/ دام هوایی و گسترانیدن تورهای هوایی، دوم همازی (تنیدن تور شکار برای همدیگر)، دوم تَنی دریو (خرید دام مشترک و گسترانیدن مشترک آن در دریا) و دوما همازی (شرکت در نهان تور).

ت) یاری‌گری در شادی و جشن‌ها: هیمه دمال بُوردن (تهیه هیزم و تدارک اجاق عروسی‌ها)، اوستی‌برش (دادن هدیه به عروس موقع برش پارچه)، دَرّی‌ولاج/ مقراض تکی (دادن هدیه به خیاط برای آغاز خیاطی)، چترسری (دادن هدیه به عروس موقع آرایش توسط زنان)، بِنه‌بازی (دادن خرجی برای تدارک عروسی که اغلب در حد توانایی و شامل غاز، اردک، گوسفند، گاو و روغن بوده است)، بارسَری/ خرجی بار بوردن (یاری‌گری در حمل خرج عروسی از خانهٔ داماد به خانهٔ عروس)، کوچ‌وری (بردن کوچ به ییلاق از سوی خانوادهٔ عروس و کمک خانوادهٔ داماد)، نومزه کایر (یاری خانوادهٔ داماد به خانوادهٔ عروس در مراحل مختلف شالی‌کاری)، بارِک/ گُولا بزونن (برپایی چادر عروسی)، خمیر اودینگوئن (درست کردن خمیر برای نان عروسی)، مَجمه‌وَری (کله قند، چای، شیرینی و میوه که از سوی زنان خانوادهٔ عروس به سوی خانه داماد می‌برند)، دیگ‌سری (دادن انعام به آشپز عروسی)، هدیه‌شَنون (هدیه دادن در روز دامادی که معمولاً وجه نقد بوده است)، داماد حموم (رفتن به حمام همراه داماد)، زن‌یور/ زن‌یورون (آوردن عروس به خانهٔ داماد)، رَجِه باقی دَشنی (مرتب کردن جهیزیه عروس) و رونما (دادن هدیه به عروس صبح بعد از عروسی).

ج) یاری‌گری در سوگ: تکیه دَوسِن (تدارک برگزاری مراسم محرم)، مجمه‌شوم/ شام (شام دسته‌جمعی که هر خانواده شام خود را به مراسم آورده و سپس مخلوط کرده و صرف می‌کردند)، مجمه‌چاشت (تهیّه غذا در روز اوّل درگذشت یکی از اهالی توسط خانواده‌های غیر صاحب عزا)، سَرکش (مبلغی که برای کمک به خانواده میت

www.tabarestan.info تبرستان

جهت خرج کفن و دفن در کنار تابوت میت می‌گذاشتند) و سَرشکنی (کمک به افراد ورشکسته، عزادار).

ج) یاری‌گری در خانه‌سازی: شیش و هلاگیری (تهیّه چوب‌های خانه از جنگل)، هلاشکنی/ ورس‌کَری (بالابردن چوب‌های بزرگ و کمک به سربندی خانه‌ها) و گِل‌اندویی (گِل اندود کردن خانه توسط زنان). رج‌خوانی اشعار و ترانه‌های محلی هنگام یاریگری‌های مختلف با اشعار امیری، کتولی، نجما و... توسط زنان و مردان خوانده می‌شود.

منابع: درآمدی بر شناخت روستای آهنگرکلا، ۵۷؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۴۰۲ ـ ۴۰۹؛ فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، ۷۶ ـ ۷۹؛ فرهنگ واژگان تبری، ۲۲۵۹/۵ ـ ۲۲۷۳؛ یاریگری در فرهنگ عامیانهٔ مردم مازندران، در صفحات فراوان؛ عباسی، هوشنگ، «یاوری»، گیله‌وا، شمارهٔ ۲۷ و ۲۸، صص ۲۲ ـ ۲۶؛ فرهادی، مرتضی، «گونه‌شناسی یاریگری‌ها و تعاونی‌های سنتی در ایران»، پژوهش‌نامهٔ علوم انسانی و اجتماعی، پاییز ۱۳۸۷ش، شمارهٔ ۲، ویژه‌نامهٔ ۴۸، صص ۱۳ ـ ۶۰؛ فرهادی، مرتضی و علی‌رضا جاوید، «ریشه‌های یاریگری و مشارکت در اندیشه و زندگی ایرانیان»، کتاب ماه علوم اجتماعی، دورهٔ جدید، مهر ۱۳۸۷ش، شمارهٔ ۷، صص ۴، ۲۶ ـ ۲۹؛ فرهادی، مرتضی، «نگاهی به انواع گله و شبان و یاریگری در چرانیدن دام چکنه (خرده مالکی) در ایران»، تحقیقات جغرافیایی، پاییز و زمستان ۱۳۷۹ش، شمارهٔ ۵۸ و ۵۹، صص ۱۳۵ ـ ۱۶۶؛ مجیدزاده، محسن، «کایر یادگاری از تعاون ایران باستان در تبرستان»، در قلمرو مازندران، ۷۷/۲ ـ ۸۳؛ یزدان‌پناه، طیار، «پژوهشی از تازه‌های تاریخ و ادب مازندران»، گیله‌وا، شمارهٔ ۲۷ و ۲۸، ص ۳۲.

کِبریاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۲۵ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. در گذشته به آن اُم‌القُری می‌گفتند. کبریاکلا بزرگ‌ترین روستای بخش بابلکنار و دارای چند منطقه به نام‌های توسکا دشت، شهرک تهمتن، درویش کش، پچوک‌سر، مس دره، لپر، ولشت و گرد کاله است. رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کبریاکلا دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و سقانفاری* قدیمی دارد. تکیهٔ کبریاکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۵۲۶ در ۱۳۸۳ش به ثبت ملی رسیده است. از جاذبه‌های گردشگری روستا آبشاری به نام هفت چشمه است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۱/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کبریاکلا، سقانفاری در روستای کبریاکلا در بخش بابل‌کنار بابل. سقانفار دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار تکیه، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف با ۶ ستون ستبر، اشکوب نخست با پیوست چوبی امروزی، دارای ۱۰ ستون جدید ساده با سرستون‌های قدیمی دهان اژدری، شیرازه و نردهٔ چوبی، پلکان بتنی و سقف حلبی است. ویژگی بارز بنا نگارهٔ اژدهایی بزرگ در اشکوب هم‌کف است. بنا دارای نگاره‌های گیاهی، فرشتگان، دوزخ، گل نیلوفر، خورشید، اژدها، شکار، حیوانات غیر بومی مانند فیل و شتر و زرافه، چوپان، داستان‌های شاهنامه، شیرین و فرهاد، عجایب‌المخلوقات و دیگر چیزها است. تاریخ ساخت بنا ۱۳۰۴ق، بانی آمیرزابابا، نجار استاد غلام‌علی حیدرقلی و کربلایی حاج آقا نجف‌قلی و نگارگر آقاجان نوایی با عبارات «یا عباسعلی» است. این بنا در ۱۳۸۳ش با شمارهٔ ۱۱۵۲۶ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

کبک/ کوک، با نام علمی Alectoris chukar، پرندهٔ بومی از راستهٔ ماکیان شکلان و خانوادهٔ قرقاول‌ها است. ماکیانی میان اندام است و سرو تنهٔ خاکستری مایل به خاکی، گلوی کرم رنگ و نوار پهن سیاه رنگ موربی از جلوی پیشانی تا سینه دارد. درازای بدن تا ۴۳ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۵۲ سانتی‌متر است. زیستگاه آن مناطق خشک

و نیمه خشک، از دشت‌های پست تا بلندای ۳۰۰۰ متری، شیب‌های سنگی لخت یا دارای سنگ‌ریزه، دامنه‌های سنگی کوهستان‌ها تا مرز ریزش برف، مناطق بوته‌ای و کشت‌زارها است و در گروه‌های بزرگ دیده می‌شود. بیش‌تر از بذر گندمیان و علف‌های هرز، برگ‌ها و گه‌گاه از حشرات تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش گودی کم‌ژرفایی است که آن را روی زمین و در پناه صخره‌ها یا بوته‌ها می‌سازد و درونش را با برگ‌ها و ساقه‌ها می‌پوشاند. جوجه‌آوری آن از اواخر اسفند تا اواخر خرداد است. درآمدن جوجه‌ها از ۲۲ تا ۲۳ روز و پرورش آن‌ها تا پاییز به درازا می‌کشد. کبک دری نیز در بلندی‌های کوهستانی مازندران یافت شده است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۷۱ ـ ۱۷۲؛ پرندگان ایران، ۱۰۸، ۱۱۳.

کبوتر جنگلی، با نام علمی Columba palumbus، پرندهٔ بومی از راستهٔ کبوترشکلان و خانوادهٔ کبوترها است. درازای بدن تا ۴۲ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۸۰ سانتی‌متر است. کبوتر جنگلی بزرگ‌ترین کبوتر با بال‌های پهن و کشیده و دمی بلند است. زیستگاه آن درخت‌زارها، جنگل‌های سوزنی‌برگ و پهن‌برگ خزان‌کننده، مناطق باز با درختان پراکنده و مناطق مسکونی است و در گروه‌های کمابیش بزرگ دیده می‌شود. بیش‌تر از مواد گیاهی و گاهی نیز از بی‌مهرگان تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش توده‌ای کوچک و هموار با ساختاری استوار از ساقه‌ها و ترکه‌های درختان است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها ۱۷ روز و پرورش آن‌ها از ۲۹ تا ۳۵ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در جنگل‌ها و نواحی جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۲۹۶؛ پرندگان ایران، ۱۸۷ ـ ۱۸۸.

کبوتردان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۵۳ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خردمردرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. کبوتردان آب‌بندان*، دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: آن‌سوی نام‌واژگان، ۳۱۷ ـ ۳۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۱/۲۸ ـ ۴۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کبودآب‌وَر، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۲ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کبودجامگان، سرزمین قوم یا گروهی در غرب استرآباد و شرق مازندران است که به کبودجامگان نامبردار بودند. این سرزمین از شمال به بخش‌هایی از فندرسک در رامیان و علی‌آباد کتول، استرآباد رستاق و سدن‌رستان تا دهانهٔ رودقره‌سو در بندر ترکمن و از جنوب به قسمت‌هایی از رشته‌کوه البرز میان شهرهای شاهرود و دامغان می‌رسید. از غرب نیز تا بلوک کلباد، گلوگاه بهشهر و نزدیکی میانکاله و از شرق تا حدود کوهسار و چناشک و قانچی و مینودشت ادامه می‌یافت. می‌توان گفت که کبودجامه ولایتی گسترده میان بخش‌هایی از استان‌های سمنان، گلستان و مازندران کنونی بوده است. تختگاه کبودجامه، شهر یا شهرک نو بود که آثار آن هنوز در خاک گوگلان‌های ترکمن صحرا برجاست. قاضی احمد غفاری در تاریخ جهان‌آرا که آن را در ۹۷۲ق نوشته است به زندانی شدن قابوس به دست زیردستان خود در قلعهٔ چناشک در حوالی کبودجامه و کشته شدن او در ۴۰۳ق اشاره دارد. نام کبودجامه از

www.tabarestan.info تبرستان

دورهٔ ساسانیان تا روزگار قاجار دیده می‌شود. نخستین بار در تاریخ طبرستان، با اشاره به وقایعی از زمان انوشیروان ساسانی، آن‌گاه که سخن از «انساب اهل طبرستان» می‌رود، نامی از کبودجامه نیز به میان می‌آید. کبودجامگان گاه مستقل و گاه وابسته به فرمانروایان پیرامون خود، بر دیارشان حکومت می‌کردند. آن‌ها در روزگاری از اسپهبدیه باوند فرمان برده و در پیوندهای خانوادگی با این خاندان لقب اسپهبد یافته‌اند. جایی دیگر در تاریخ طبرستان نام کبودجامه [رستم] در میان سردارانی است که سلطان سنجر سلجوقی آنان را برای مقابله با نافرمانی علاءالدوله علی باوندی بدین سو فرستاد (۵۱۸ ق). حکایت اسارت رستم کبودجامه به دست اَتسِز خوارزمشاه و رهایی‌اش به کوشش نصیرالدوله رستم (شاه‌غازی بعدی) نیز آوازه دارد. پس از مرگ علاءالدوله علی، برادرشاه‌غازی، تاج‌الدوله مردآویج که بر سر فرمان روایی طبرستان با او اختلاف داشت، از سنجر سلجوقی مدد خواست، سنجر سپاهی ده هزار نفره به سوی استرآباد فرستاد و از رستم کبودجامه و امیران دیگر خواست که به یاری‌اش بیایند. مردآویج به قلعهٔ جهینه، که سنجر به او داده بود، رفت و مادر فخرالدوله گرشاسف از بزرگان گلپایگان کبودجامه را به زنی گرفت. چون به سوی تمیشه آمد، مردم طبرستان به او روی آوردند اما پس از پایداری شاه‌غازی و ستم سپاهیان ترک، از او روی گرداندند و او دوباره به قلعهٔ جهینه بازگشت. چون نتوانست آن را نگه دارد، کوشید تا با فخرالدوله گرشاسف به کبودجامه و خراسان برود. شاه‌غازی از رستم کبودجامه خواست تا سر مردآویج را برگیرد. اما رستم گفت من زهرهٔ ریختن خونش را ندارم، او را بند می‌کنم و شما کسی را برای این کار بفرستید. از سوی اسپهبد غلامی به نام سنقر روس آمد، سر مردآویج را برید و برای شاه‌غازی به رودبست آورد، با این همه هنگامی که ترکان غز، سنجر سلجوقی را اسیر کردند، او به درخواست اَتسِز خوارزمشاه، کوشید تا با گردآوری سپاهی که رستم کبودجامه هم در آن بود، سنجر را رها کند. اما در میانهٔ کار رستم با سرداری دیگر گریخت و شاه‌غازی شکست خورد. در محاصرهٔ قلعه‌های اسماعیلی مهره‌بن و منصوره کوه دامغان، که استندار رویان و فخرالدوله گرشاسف کبودجامه، شاه‌غازی را یاری می‌کردند، فخرالدوله، استندار رویان کیکاووس را بر ضد شاه‌غازی برانگیخت و پیمان بست که خود از شرق و استندار از غرب بر او بتازند و به زیرش آورند. فخرالدوله از گلپایگان به استرآباد تاخت و آن‌جا را که پس از قتل مردآویج در دست شاه‌غازی بود، غارت کرد و کیکاووس نیز به آمل حمله کرد و کاخ شاه‌غازی را آتش زد. اما اسپهبد کیکاووس را سخت گوشمالی داد، و لشکر به تمیشه فرستاد و گلپایگان را سوزاند و با استندار به پای قلعهٔ جهینه، که فخرالدوله در آن پناه گرفته بود، آمد. به استندار گفت تا او را به تسلیم بخواند. فخرالدوله با سخنان کیکاووس تسلیم شد. شاه‌غازی او را بخشید، گلپایگان را به او داد و جهینه را از او گرفت. شاه‌غازی در نبرد با اسماعیلیان بسطام و دامغان، بر بیرون تمیشه تا چناشک سپاه فراوان گماشت و قلعهٔ چناشک را نیز به دوازده هزار دینار از رستم کبودجامه خرید. پس از شاه‌غازی (ـ۵۵۸ق)، پسرش شرف‌الملوک حسن (ـ۵۶۷ق) بر تخت نشست و دختر رستم را برای پسر میانین خود حسام‌الدوله اردشیر به زنی گرفت. پس از آن به استرآباد رفت و جماعتی از امرای بالمن و جهینه و لنگرود و خواسته‌رود را که بر او شوریده و نزد کبودجامه رفته بودند، بازخواست و در میدان استرآباد گردن زد. چون سلطان شاه محمود پسر ایل ارسلان خوارزمشاه با مادرش و سه چهار هزار خوارزمی دیگر در شورش مؤید آیبه به دهستان کبودجامه آمد و با یادآوری دوستی پدرانشان از شرف‌الملوک یاری خواست، او لشکر به تمیشه کشید و از در ری و سیاه‌رود گیلان همه مردم سپاهی و حلواگر و چرب‌کار و نانوا و قصاب و خوردنی‌پز را که در شهر و روستاها بودند، فرمان داد که به آن‌جا بیایند و مدت یک ماه حلواها و شکرپیله‌ها و نان‌های گوناگون فرمود ساختند، و از گنجینه تا سپید دارستان به مسافت یک فرسنگ زمین برافکند و خوان نهاد و گله‌ها به تمیشه آورد برای پیشکش و گفت تا خیمه خرگاه و سراچهٔ مرصع بزنند و در این یک ماه هیچ آفریده در لشکرگاه او از شدت کار سر بر بالین ننهاد. بزرگان را به دهستان فرستاد تا سلطان‌شاه را بیاورند. و پسرش اردشیر را به پیشواز او فرستاد و این دو یکدیگر را از پشت اسب دربر گرفتند. حسام‌الدوله اردشیر، پس از پدر بر تخت نشست. در پی مرگ رستم کبودجامه نیز، پسرش نصرت‌الدین بر جای او قرار گرفت. اما عمویش رکن‌الدین برنتابید و به یاری مؤید آیبه بر تخت کبودجامه نشست. نصرت‌الدین از دامادش اسپهبد اردشیر پشتیبانی خواست. اردشیر به کبودجامه آمد، قلعهٔ بالمن را خراب کرد و رکن‌الدین را در یاری‌خواهی از مؤید آیبه سرزنش کرد. فرمان‌روایی را به نصرت‌الدین داد و برای رکن‌الدین مقرری ساخت. پس از مؤید آیبه و پسرش توران‌شاه، چون سراج‌الدین زردستان نیشابور را در کف گرفت، نخست با اردشیر باوندی دوستی

www.tabarestan.info تبرستان

کرد. اما پس از آن به تکش خوارزمشاه پیوست و به انگیزهٔ گسترش سرزمین خود به کبودجامه آمد. اردشیر به نصرت‌الدین گفت زردستان را بگیرد و دست بسته پیش او فرستد. او نیز زردستان را از چناشک به خانهٔ خود میهمان کرد، سرش را برید و به دولت‌آباد ساری نزد اردشیر فرستاد. تکش به کبودجامه تاخت و آن را به آتش کشید و درهم کوفت. نصرت‌الدین در دژ همایون پناه گرفت و ایستادگی کرد. اما پس از فشار بسیار تکش، با تیغ و کفن و رباعی پوزش خواهانه‌ای که سروده بود، نزد سلطان آمد، تکش او را نواخت و دست از کبودجامه شست. نصرت‌الدین نیز به خدمتش درآمد و با اردشیر راه دشمنی در پیش گرفت. او به فرمان تکش با لشکر خراسان و امیر صوتاش به ساری آمدند، شهر را به آتش کشیدند و خرابی بسیار به باد آوردند. پس از مرگ تکش، اردشیر به استرآباد لشکر کشید و قلعه‌های جهینه و بالمن را گرفت و بر مرز استرآباد تا ری چیره شد و آن را به اسپهبد نصیرالدوله شهریار وانهاد. رکن‌الدین کبودجامه هم با پسرانش به خدمت او رسید. نصرت‌الدین، محمد خوارزمشاه را در برابر اردشیر برانگیخت. خوارزمشاه، امیر صوتاش را به تسخیر تمشیه فرستاد. اما او کاری از پیش نبرد. پس از مرگ اردشیر (۶۰۲ق) چون پسرش شمس‌الملوک رستم به دست دامادش کشته شد (۶۰۶ق)، خواهر شمس‌الملوک شوهرش را کشت و خود را با جهاز ملک به خوارزمشاه رساند. اما سلطان او را به یکی از امیرانش داد. نایبی به مازندران فرستاد و امیرعلی دهستانی را هم بر تمیشه نشاند. رکن‌الدین کبودجامه را با دو پسر و نصرت‌الدین را با پسرش به خوارزم برد و بند نهاد. رکن‌الدین گریخت و سلطان دو پسر او را در خوارزم کشت. نصرت‌الدین شعری برای شاه سرود که مورد توجه قرار نگرفت. ولی خوارزمشاه در لشکرکشی به کرمان بر علیه غزها، او را با خود همراه کرد و به بم برد و اندکی بعد، با همهٔ دلیری‌ها که کرد به اشارهٔ شاه او را کشتند (۶۱۰ق). در هنگامهٔ مغول، پسرش عزالدین هم به فرمان ترکان خاتون هنگام ترک خوارزم همراه امیرانی دیگر کشته شد. رکن‌الدین نیز به دلیل کینی که از سلطان محمد خوارزمشاه در دل داشت، هنگام فرار او به سوی آبسکون، راهنمای سپاه مغول شد و از سوی آنان به فرمان‌روایی کبودجامه رسید. چیرگی این دودمان بر دیار کبودجامه تا فروپاشی آنان به‌دست طغاتیمور ایلخانی (۷۳۷ق) ادامه داشت، پس از آن فرمانروایی این دودمان بر خاک کبودجامه به پایان رسید. حکومت کبودجامه و استرآباد نیز از سوی طغاتیمور به امیرولی یا شاه‌ولی بن‌شیخ علی هندو رسید که پدرش از امیران کشته شده در شورش سربه‌داران بر ضد طغا بود. او در جهت نگه‌داری و گسترش سرزمین خود با سلطان اویس جلایری و شاه‌شجاع جنگید، و از آغاز چیرگی افراسیاب چلاوی در مازندران، با مخالفان او همراهی کرد. اما پس از پیروزی مرعشیان بر او، به دشمنی با میرکمال‌الدین مرعشی پرداخت و به گفتهٔ سیدظهیرالدین مرعشی از فرّ دولت آن‌ها در هراس بود و مردم شرور به دزدی و تاراج در مازندران می‌فرستاد. کسانی را هم برای کشتن میرکمال‌الدین اجیر کرد. میر در ۷۸۲ق بر امیرولی تاخت و او را درهم شکست و او به قلعه‌ای در خراسان گریخت. اما با حملهٔ تیمور در ۷۸۴ق، میرکمال‌الدین با امیرولی صلح کرد و ولایت را به او سپرد. چون تیمور با لشکر گران به راه دهستان از آب گرگان گذشته و در نواحی کبودجامه و شاسمان فرود آمد. امیرولی گروهی را با هدایا و تحفه‌ها و اظهار اطاعت به خدمتش فرستاد و امان طلبید تا به آستان بوس برسد و انجام وظیفه کند. تیمور پذیرفت و بازگشت، چون به وعده‌اش وفا نکرد، امیرتیمور بار دیگر بر او تاخت. امیرولی گریخت و تیمور آن دیار را نخست به لقمان‌پادشاه پسر امیرتیمور و پس از مرگ او در ۷۹۰ ق به پسرش پیرک‌شاه داد. پس از آن در حبیب‌السیر از خواجه سیف‌الدین مظفر بتکچی یا تبکچی یاد می‌شود که از اعیان و کارپردازان دولت تیموری در هرات بود و در فتنهٔ ازبک به استرآباد آمده در کبودجامه می‌زیست. بسا که او از اهالی استرآباد بوده و در ناآرامی‌های هرات به زادگاه خود بازگشته باشد. زیرا صاحب خلاصه‌التواریخ او را با اباعن جدّ از اکابر استرآباد به مزید جمعیت و املاک بلوک کبودجامه از سایر اهالی استرآباد ممتاز می‌داند. در هر حال او چون خبر آمدن شاه‌اسماعیل را به سوی خراسان شنید در جاجرم به حضور رسید و مورد لطف بسیار قرار گرفت، وزارت خاصه یافت و مهر دولتی را که پیش‌تر به وزیر خاصهٔ دیگری نداده بودند، در اختیارش نهادند. او یک بار میرعبدالکریم مرعشی و آقامحمد روزافزون را که دعوی فرمان‌روایی داشتند با نثار و پیشکش به حضور شاه‌اسماعیل در سمنان آورد. نوبتی دیگر هم، پس از فروخفتن فتنهٔ شهاب‌الدین غوری و قاسم کرخی، از سوی شاه‌اسماعیل به هرات رفت. و باری هم، چون شاهزاده طهماسب‌میرزا و دُرمش‌خان رو به خراسان کردند، درمش‌خان خواجه مظفر را با پیامی به سوی محمدبابر در قندهار فرستاد. از همین خواجه مظفر بتکچی، وقف‌نامه‌ای به تاریخ ۹۱۹ق در

www.tabarestan.info تبرستان

دست است که سیزده رقبه ملک را در ناحیهٔ «کبودجامه و استرآباد بر اولاد خود ذکوراً و اناثاً نسل بعد نسل و بطن بعد بطن وقف کرده و تولیت آن با خود واقف تا زمان حیات و پس از او با اکفی و اصلح اولاد است و پس از انقراض آنان کسی که به حکم قاضی نافذالامر انتخاب شود.» در این وقف‌نامه، او فرزند عالی‌جناب مرحوم خواجه فخرالدین احمد بتکچی و نام برادرش خواجه نظام‌الدین محمود آورده شده است. نام‌های خواجه درویش حسین بتکچی و نیز مرحوم مغفور خواجه منصور بتکچی نیز در همسایگی اراضی متصرفی اوقافی دیده می‌شود. وقف‌نامه با تغییراتی در ۹۲۰ق تجدید شده است. در زیر هر دو وقف‌نامه، امضای بیش از چهل گواه و نزدیک به بیست مُهر وجود دارد. در ۹۴۵ق و در روزگار شاه‌طهماسب، با ذکر فتوحات و قوت دولت شاهی، سخن از گرفتاری خواجه محمدصالح بتکچی از اعقاب همین خواجه مظفر، که به عالم دیگر انتقال یافته می‌شود که او در کبودجامه و فارسک در اقدام نواحی و خلاف اوامر شاهی بخار مخالفت در دماغ دارد و قصبات ولایتی را که به مردم صدرالدین‌خان ولد سارو پیره استاجلو تعلق دارد، از آن خود کرده است. چراغ یادهای تاریخ از کبودجامه کم‌کم به خاموشی می‌گراید. از زمان شاه‌عباس یکم چون مهاجرانی از طایفهٔ قزلباش حاجی لر به این دیار رفتند آن را حاجی لر خواندند. پس از ۱۳۱۸ش در روزگار پهلوی اول این دیار کوچک‌تر شد و نام آن نخست به دشت مینو و سپس مینودشت تغییر کرد و ولایتی به نام کبودجامه با آن مرزهای پیشین به یادهای تاریخ سپرده شد.

منابع: احسن‌التواریخ، ۱۵۱، ۱۹۶، ۳۶۷، ۳۷۰، ۵۱۹؛ از آستارا تا استاباد، ۲۶۸/۶ ـ ۳۰۰؛ تاریخ پسندیده، ۲۵/۱، ۲۵۲، ۲۶۶ ـ ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴؛ تاریخ جهان‌آرا، ۷۶؛ تاریخ جهانگشای جوینی، ۷۳ ـ ۷۴؛ تاریخ رویان، ۱۲۷ ـ ۱۳۲، ۱۳۸ ـ ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۰؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۱/۱، ۵۵/۳، ۷۹، ۸۱، ۹۰، ۹۳ ـ ۹۷، ۱۰۲ ـ ۱۰۳، ۱۰۸ ـ ۱۰۹، ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۷۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۶۲ ـ ۶۳، ۶۵ ـ ۷۰، ۷۲، ۲۳۶، ۲۵۷ ـ ۲۵۸، ۲۶۸، ۳۳۸ ـ ۳۳۹، ۴۱۰ ـ ۴۲۰؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۰۶/۱، ۱۰۹؛ تاریخ گزیده، ۲۸۳، ۴۹۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۹۴/۱؛ تاریخ مغول، ۴۰؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۴۸ ـ ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۲۲۱، ۲۴۰، ۳۸۰ ـ ۳۸۱؛ خلاصه‌التواریخ، ۱۰۹/۱، ۲۸۳، ۹۳۶/۲؛ حبیب‌السیر، ۵۰۷، ۵۱۵، ۵۲۰، ۵۲۲ ـ ۵۲۳، ۵۳۴، ۵۳۸، ۵۸۷؛ روضه‌الصفا، ۴۴۵۶/۸، ۶۴۲۴/۱۲؛ گرگان‌نامه، ۴۴ ـ ۴۷؛ لباب‌الالباب، ۵۱ ـ ۵۲، ۳۰۴؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۲۱؛ مجمع‌الفصحا، ۱۱۶/۲ ـ ۱۱۸، ۳ ـ ۱۱۶۸/۴؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۱/ دفتر دوم، ۵۳۶، ۵۵۴ ـ ۵۵۵؛ ستوده، منوچهر، «کبودجامه کجاست؟» سخنواره، صص ۵۵۹ ـ ۵۷۱؛ طاهری شهاب، سیدمحمد، «کبودجامگان»، سالنامهٔ کشور ایران، سال دهم، صص ۷، ۱۴، ۳۰ ـ ۳۱، ۳۶، ۴۱، ۴۴ ـ ۵۵؛ هم او، «خاندان روزافزونی مازندران»، یادگار، سال چهارم، شماره‌های نهم و دهم، صص ۳۴۲۴ ـ ۳۴۲۵.

Miodasht12blogfa.com.

کبودکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۴ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کبودکلا مسجد و تکیه دارد. سقانفار* کبودکلا که در ۱۳۲۶ق ساخته شده با شمارهٔ ۱۰۲۸۰ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۲/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کبودکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶۳ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کبودکلا دبستان، مسجد، تکیه و آب‌بندان* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۲؛ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۱۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کبودکلا، سقانفاری در روستای کبودکلا در بخش مرکزی بابل. سقانفار دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار تکیه، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف روباز بوده و ۸ ستون ستبر دارد. اشکوب دوم روباز دارای ۱۲ ستون مارپیچی مرکزی و ۱۰ ستون گرداگرد شیرازه، سرستون‌های دهان‌اژدری، پلکان چوبی و سقف شیروانی سفال‌پوش بازسازی شده است. ویژگی بارز بنا تخته‌پوش‌های نگارگری شدهٔ هر دو اشکوب و ستون‌های مارپیچی زیبا است. بنا دارای نگاره‌های گیاهی، فرشتگان، دوزخ، خورشید، داستان‌های عامیانه مانند عمر عیار، اژدها، شیر، صحنه‌های زندگی عامیانه مانند زن شیردوش، مردان قلیان‌کش، حیوان غیر بومی مانند زرافه، درویش، داستان‌های شاهنامه، شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، و دیگر چیزها می‌باشد. تاریخ ساخت بنا ۱۳۲۶ق، بانی آقامیرباقر چمازکلانی، نجار استاد غلامحسین لاسمی و استاد فضل‌الله خانقائی و نگارگر آقاجان نوایی است. این بنا در ۱۳۸۲ش با شمارهٔ ۱۰۲۸۰ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

کبودکلایه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و چای است. کبودکلایه دبستان، کارخانهٔ چای، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدقوام‌الدین دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۶/۳؛ تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۹ ـ ۱۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کبیری، آریا فرزند غلام‌رضا (ساری ۱۳۲۴ ـ تهران ۱۳۹۹ش)، آهنگساز و نوازنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۴۳ش در رشتهٔ حقوق اقتصادی به دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۴۸ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آموزش موسیقی را از کودکی زیر نگاه عماد رام*، دوست پدرش، با ساز سنتور در خانه آغاز کرد. از ۱۳۳۳ش به فراگیری ویولن نزد کاووس افسری پرداخت. سپس برای تکمیل آموخته‌هایش در این ساز از ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ش، چهار ترم سه ماهه را نزد حسین یاحقی به پایان برد. هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه سرپرستی بخش موسیقی کانون دانشجویان را به دست گرفت. از ۱۳۴۴ش کلام و بیش ۱/۵ سال از محمود کریمی ردیف آوازی آموخت و به موازات آن با ردیف سنتور ابوالحسن صبا نزد محمد حیدری در هنرستان موسیقی ملی آشنا شد. در ۱۳۵۰ش به خدمت برق منطقه‌ای مازندران درآمد. در نخستین دههٔ همین سال برنامهٔ با هم کتاب بخوانیم را در رادیو ساری می‌نوشت و آهنگ‌های محمد دنیوی* را تنظیم می‌کرد. در ۱۳۶۴ش گروه نجما را به راه انداخت و کنسرت‌های گوناگونی برگزار کرد. در ۱۳۶۹ش داستان بلند اگر ماه بالا بیاید را با رایزنی و همراهی هوشنگ گلشیری و محمد علی سپانلو در تهران منتشر کرد. از او مقاله‌هایی در روزنامه‌ها و مجله‌هایی همچون مقام، ماهور، مهر، حیات نو و همشهری به چاپ رسیده است.

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با آریا کبیری، زمستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.images.hamsharionline.ir; WWW.noormags.ir.

کبیری، دانا فرزند غلام‌رضا (ساری ۱۳۲۹ش ـ)، آهنگساز و نوازنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۴۹ش به دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۵۴ش در رشتهٔ علوم اجتماعی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. هم‌زمان دورهٔ دو سال‌های را در هنرستان آزاد موسیقی تهران به پایان برد. او که از کودکی به موسیقی گرایش

www.tabarestan.info تبرستان

داشت، در ابتدای جوانی آهنگ بهاره را بر پایهٔ شعری از پدرش ساخت و محمد دنیوی* آن را اجرا کرد. بعدها همین ترانه را مهرداد کاظمی با تنظیم دوبارهٔ ارکستری دانا کبیری با نام اَرمون در مراسم گشایش ساختمان صدا و سیمای مازندران در خیابان جام جم ساری خواند. از دیگر آثار او است: ساخت موسیقی فیلم‌های خاک مهربان (۱۳۷۱ش)؛ آشیانه (۱۳۷۴ش)؛ دیدار (۱۳۷۵ش)، برای شبکهٔ تبرستان؛ موسیقی سریال دشت سنگی (۱۳۸۰ش)؛ داستان یک زندگی (۱۳۸۵ش)؛ شیطان در خانه (۱۳۸۷ش)، برای شبکهٔ یک صدا و سیما. انتشارات سروش دو آلبوم موسیقی نِماشون و سپیدهٔ صبح را در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ش از او منتشر کرد. دو اثر پرواز خاکستر (۱۳۸۴ش) و از خاک و از طوفان (۱۳۹۳ش) را ارکستر سمفونیک کشور با بیش از شصت نوازنده اجرا کرد. موسیقی برنامهٔ خانوادهٔ شبکهٔ یک صدا و سیما، مجموعه برنامهٔ جوشش (برای نوجوانان) در شبکهٔ سه و برنامهٔ شباشب شبکهٔ دو از دیگر آثار او است. در کارنامهٔ هنری او ساخت و تنظیم کم و بیش ۵۰۰ قطعهٔ موسیقی باکلام و بی‌کلام برای فیلم و سریال و برنامه‌های دیگر دیده می‌شود. او افزون بر دریافت هفده جایزهٔ موسیقی در جشنواره‌های گوناگون مراکز استان‌های ایران، دو بار جایزهٔ بهترین آهنگساز محلی کشور را دریافت کرد. وی اکنون مدیر آموزشگاه موسیقی کبیری و کارشناس موسیقی صدا و سیما است.

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با دانا کبیری، زمستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.mazandaran.irib.ir.

کبیری، کارن (ساری ۱۳۵۴ش ـ)، نوازندهٔ کنترباس (بزرگ‌ترین ساز خانوادهٔ سازهای زهی). دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری و تهران پیمود. از کودکی به فراگیری موسیقی نزد پدرش، آریا کبیری*، پرداخت. در ۱۳۷۳ش از هنرستان موسیقی گواهی‌نامهٔ دیپلم گرفت. دورهٔ عالی موسیقی را در همین هنرستان در ۱۳۷۸ش به پایان برد و به کار حرفه‌ای روی آورد. سپس در مَستر کلاس‌های موسیقی در ارمنستان، برلین و ژنو شرکت کرد و از کنسرواتوار سلطنتی کانادا گواهی‌نامهٔ آموزگاری موسیقی گرفت. کارن از ۱۳۷۵ش در ارکسترهای سمفونیک تهران، صدا و سیما، مارکام کانادا، اسنابروک آلمان، واترلو و هارت هوس کانادا، ارکستر مجلسی هلی کونیان تورنتو و ارکسترهای زهی پارسیان و آنی ارمنستان نوازندهٔ نخست کنترباس بود. او همچنین در هنرستان موسیقی تهران، دپارتمان پیشرفت موسیقی، مدرسه‌های الینتون، چرچیل و قدیسان در کانادا آموزگار موسیقی بود. وی در آثاری چون بار دگر فراموشی به آهنگ‌سازی فردین خلعت‌بری و آوازه‌خوانی همایون شجریان (۱۳۸۷ش)، ماه مجلس ساختهٔ سامان احتشامی و آوازه‌خوانی عبدالحسین مختاباد (۱۳۸۸ش) و سمفونی کارون اثر مجید انتظامی (۱۳۹۱ش) نواخته است. افزون بر این او در آثار موسیقی جهانی در برلین، وین، بروکسل، رم، ژنو، نیویورک، مونترال و چند فیلم سینمایی در ایران و کانادا هم‌نوازی کرده است. کارن عضو کانون موسیقی‌دانان امریکای شمالی، کانون مدرسین تورنتو و از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸ش نوازندهٔ نخست کنترباس در ارکستر فیلارمونیک تورنتو کانادا بوده است.

منابع: زندگی‌نامهٔ کارن کبیری نوشتهٔ آریا کبیری؛ گفت‌وگو با آریا کبیری، زمستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.manzoom.ir; WWW.navayab.com.

کبیری، غلامرضا، متخلص به سحر فرزند محمدتقی (ساری ۱۲۹۸ ـ همان‌جا ۱۳۸۹ش)، شاعر. پدرش از نخستین آموزگاران مدرسه‌های نوین ساری بود. او دوره‌های دبستان و دبیرستان و دانشسرا را در ساری و بابل پیمود. آن‌گاه در ادارهٔ فرهنگ ساری به کار گمارده شد. پس از چندی تدریس را رها کرد و به کارهای اداری در آموزش و پرورش استان روی آورد. هنگام بازنشستگی در ۱۳۴۸ش معاون اداری ـ مالی ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان بود. کبیری از پیشگامان شعر نو طبری و ازنخستین شاعرانی بود که شعر طبری را در اوزان نیمایی سرود. وی همچنین تصنیف‌ها و ترانه‌های بسیاری سرود که هنرمندان موسیقی مازندران به اجرا درآوردند. کبیری از کوشندگان پهنهٔ تآتر مازندران بود و کمابیش در ۱۳۱۸ش با نمایش وای به کارگردانی حسین ملک‌الکتابی به صحنهٔ نمایش گام نهاد و با هنرمندانی چون عمادالدین رام، محمد عاصمی و ایرن زازیانس همکاری داشت. از دیگر کارهای او در این دوران، پیش‌پرده‌نویسی موزون نمایش‌ها بود که میان دو پردهٔ نمایش خوانده می‌شد. افزون بر این نمایش‌نامه‌هایی

www.tabarestan.info تبرستان

نیز می‌نوشت که یکی از آن‌ها به نام وجدان‌های بیدار در ۱۳۲۷ش اجرا شد. کبیری از دهۀ ۱۳۳۰ش همکاری با مطبوعات محلی را پی گرفت و از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۳ش با نشریه‌ای به نام کنار دریا که در ساری به چاپ می‌رسید، همکاری پیوسته داشت. همچنین مقالاتی از وی در نشریه‌هایی چون امید ایران، اباختر و بارفروش به چاپ رسید. کبیری از ۱۳۴۹ش با راه‌اندازی صدای مرکز ساری به عضویت شورای شعر و نویسندگان آن مرکز درآمد. او عضو انجمن ادبی مازندران بود و در ۱۳۸۵ش با درگذشت سیدباقر خاوری به ریاست این انجمن رسید. کبیری در ۱۳۸۴ش به عنوان چهرۀ ماندگار استان برگزیده شد. در ۱۳۸۶ش در همایش سالانۀ شلاب (در بابل) و در ۱۳۸۹ش در همایش نکوداشت انجمن ادبی مازندران(درساری) از کبیری برای سال‌ها فعالیت فرهنگی و ادبی تجلیل شد. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه ملامجدالدین ساری به خاک سپردند. از آثارش: تِلاونگ تی‌تی‌ها و شکوفه‌های سحر (ساری، ۱۳۷۷ش)؛ زمزمه‌هایی از شهر بی‌خزان من ساری (ساری، ۱۳۸۰ش).

منابع: تِلاونگ تی‌تی‌ها و شکوفه‌های سحر، ۲۰، ۴۸، ۲۸۲؛ زمزمه‌هایی از شهر بی‌خزان من ساری، ۳۱، ۶۸، ۱۱۹؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۹۲؛ سبوی سخن، ۲۲۸؛ شعرای گرگان و مازندران، ۲۴۹؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۶۳؛ الهی، یوسف، «سحر سحری، به یاد خاموشی استاد شعر و تصنیف مازندرانی، زنده‌یاد غلام‌رضا کبیری»، بارفروش، شمارۀ ۸۷، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰ش، صص ۲۳ ـ ۲۶.

کپ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: سفلی ۸۲ تن، علیا ۱۴ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلۀ چهل و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانۀ گلندرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوۀ درختان سیاه‌ریشه، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کپورچال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴۲ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلۀ نُه کیلومتری خاور مرکز شهر بابل و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، ذرت، مرکبات، میوۀ درختان سیاه‌ریشه و تره‌بار است. کپورچال آب‌بندان*، دبستان، خانۀ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. تپۀ کپورچال از هزارۀ یکم پیش از میلاد تا دورۀ اسلامی با شمارۀ ۴۱۷۴ در ۱۳۸۰ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۴۰۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کپور معمولی/کپور آیینه‌ای/کپورسازان، با نام علمی Cyprinus carpio، گونۀ پرورشی دارای بدنی پهن و گونۀ وحشی دریای مازندران دارای بدنی کشیده است. حداکثر طول به ۱۲۰ سانتی‌متر می‌رسد. محل تولید مثل بر روی گیاهان آبزی شناور در آب است. نمونه‌هایی در دریا و نمونه‌هایی در استخرهای پرورش ماهیان گرم آبی، در بخش‌های پایینی رودخانه‌ها و تالاب‌ها، آبگیرهای طبیعی و رودخانه‌های خاور، مرکزی و باختر حوضۀ جنوبی دریای مازندران پراکنش دارند. بیش‌ترین فراوانی این گونه در جنوب خاوری دریای مازندران (خلیج گرگان و تالاب گمیشان) است .

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۶۶؛ اطلس ماهیان حوزۀ جنوبی دریای خزر، ۳۷.

کپین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلۀ هفتاد و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم کپین دامداری می‌کنند و تولیدات

آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کتابخانه‌های مازندران، ایرانیان از دورهٔ هخامنشیان تا دوران ساسانیان بر پایهٔ سنت دیرینه‌ای که داشتند در جوار پرستشگاه‌های خود به احداث مراکز علمی و مدرسه می‌پرداختند. پس از اسلام نیز به پیروی از همین روش در کنار مساجد به ساختن مدرسه و کتابخانه توجه داشتند. گویا در مازندران باستان هم معابد و پرستشگاه‌های زیادی وجود داشته که دارای مدرسه و کتابخانه در کنار خود بودند. در این دوره به کتابخانه‌ای در دژ اولاد مازندران می‌توان اشاره کرد. از نخستین سده‌های اسلامی هزاران نویسنده و دانشمند ایرانی، هزاران اثر ارزشمند در حوزه‌های گوناگون پدید آوردند که برآیند این تلاش‌ها، ایجاد کتابخانه‌های باشکوه و نفیس بود. به طور کلّی باید کتابخانه‌های دوران اسلامی را از آغاز پیدایش تا دوران مشروطیت به انواع کتابخانه‌های سلاطین، رجال مملکتی، علما و دانشمندان، مدارس، مساجد و بقاع متبرکه بخش کرد. پس از مساجد، مدارس دینی از سدهٔ سوم به بعد در شهرهای بزرگ ایران تأسیس شد که هر یک از آن‌ها کتابخانه‌های مفصل داشتند. از نخستین نمونه‌های این مدارس، مدرسهٔ ناصر کبیر حسن‌بن‌علی (وفات ۳۰۴ ق)، در آمل است. دیلمان، طبرستان و مازندران سال‌ها مرکز شیعیان بود. علویان کتابخانهٔ عظیمی در دیلمان بنیاد نهاده بودند. محمود غزنوی (۳۸۹ ـ ۴۲۱ق) پس از تصرف دیلمان بسیاری از اهل علم را در آن‌جا کشت و کتاب‌های آنان را سوزاند. کتابخانهٔ نظامیهٔ آمل به دستور خواجه نظام‌الملک (وزارت ۴۵۶ ـ ۴۸۵ق) در زمان سلجوقی بنا نهاده شد. رشیدالدین ابوجعفر محمدابن‌شهرآشوب* (۴۸۹ ـ ۵۸۸ق) از دانشمندان و عالمانی بود که در ساری کتابخانه‌ای فراهم آورده بود. وی به دنبال درگیری با حکمران منطقه از مازندران رفت و از سرنوشت کتابخانهٔ او هیچ آگاهی به دست نیامد. سده‌های چهارم تا ششم هجری که دورهٔ پرثروت نامیده می‌شود، با رونق دانش‌اندوزی و حضور دانشمندان و امرای دوستدار علم و بزرگان و ثروتمندان دانش‌دوست، کتابخانه‌های گوناگونی در مدارس آن روزگار به وجود آمد که کتابخانهٔ مدرسهٔ اسپهبد رستم‌بن‌علی، شاه غازی از سلسلهٔ باوندیان (۵۳۴ ـ ۵۵۸ق) در آمل و نیز کتابخانهٔ لشکر او در مدرسه یا محلهٔ گاوپوستی ساری از آن شمار است. ابن‌اسفندیار در تاریخ طبرستان می‌نویسد که رستم‌بن‌علی کتابخانه‌ای عمومی و قابل توجّه در ری بنیاد نهاد. بیش‌تر مدارس و مساجد ایران در سده‌های ششم تا هشتم کتابخانه‌هایی داشتند که علما و مدرسان و طالبان علم از آن بهره می‌بردند. در مازندران هم فرمانروایان محلی مدرسه‌هایی چند به‌ویژه در آمل ایجاد کرده بودند. کتابخانهٔ محمودبن‌ملکشاه در این شهر از آن شمار است. وی در آمل کتابخانه‌ای معتبر و بزرگ فراهم آورد. از آن کتابخانه کتابی به شمارهٔ ۳۵۸۹ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی است. در منابع به سیاهه‌ای از کتابخانه‌ای در دژ اولاد مازندران (سدهٔ ۱۰ هجری) اشاره شده که در آن بهای کتاب‌ها نوشته شده بود و این نشان ازکتابخانه‌ای با کتاب‌های نفیس دارد که گویا میرسلطان‌مرادخان مرعشی (وفات ۹۸۳ق) گرد آورده بود. کتابخانهٔ دژ فیروزجاه در بندپی بابل هم پیش از سدهٔ دهم که مملو از کتاب‌های نفیس بود، پس از افتادن دژ به دست میرعلی‌خان به دربار سلطان‌محمد خدابنده در قزوین فرستاده شد. مدرسه‌های بسیاری در دورهٔ صفویه پدید آمدند، هر کدام کتابخانه‌ای بزرگ برای بهره‌برداری دانشجویان خود داشتند. ولی بیش‌تر کتاب‌ها و کتابخانه‌های کهن در تازش مغولان (۶۲۸ ـ ۶۲۹ق) و افاغنه (۱۱۳۴ق)، نزاع‌های فرقه‌ای و محلی یا آسیب‌های انسانی و طبیعی از میان رفت. قرائت‌خانهٔ مظفّریه در ۱۲۷۸ش/۱۳۱۷ق در بارفروش/ بابل به همت آقاحسن بادکوبه‌ای* در عهد مظفرالدین‌شاه قاجار (حک ۱۳۱۳ ـ ۱۳۲۴ق) در دوران حکومت علاءالدوله بر مازندران بنیاد نهاده شد. بادکوبه‌ای از آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان کوشا و جدّی بارفروش بود که برای نشر چنین افکاری دست به تأسیس این قرائت‌خانه زد. نیما یوشیج* در سفرنامهٔ بارفروش از قرائت‌خانه مظفریه به سال ۱۳۰۷ش چنین می‌نویسد: «قرائت‌خانه روشن‌تر از همه جای شهر بود، منظرهٔ عجیب یعنی نادر این شهر است. قرائت‌خانه در وسط گلکاری وسیعی واقع شده است. اطراف آن باز و نیم ذرع از زمین بلندتر است، عبارت از یک طبقه ساختمان است در حد جنوبی آن ایوان طویلی قرار داده شده، سالن قرائت‌خانه را خیلی روشن و تمیز و

www.tabarestan.info تبرستان

بانشاط دیدم، چراغ هم داشت. صورت عشقی و بعضی مشاهیر قرن گذشته به دیوارهای آن نصب شده بود... .» از ۱۳۰۹ش سیدمیرزا آقاخان (محمدرضا) بدخشان ریاست قرائت‌خانهٔ مظفّریه را در دست داشت و با اهدای ۷۰ جلد از کتاب‌های شخصی خود به آن‌جا و تغییر نام آن به کتابخانهٔ ملّی شاهپور و انتشار فهرست کتاب‌های موجود در آن جانی تازه و رنگی دیگر به قرائت‌خانهٔ مظفّریه بخشید. ولی در ۱۳۱۶ش با انتقال کتاب‌های آن به کتابخانهٔ دبیرستان شاهپور بابل* (تأسیس ۱۳۱۵ش)، این قرائت‌خانه منحل گردید. این کتاب‌ها را در ۱۳۳۵ش به کتابخانهٔ شهرداری بابل بردند، با تعطیلی آن در ۱۳۴۶ش، در اختیار کتابخانهٔ عمومی فرهنگ و هنر (ساختمان جدید به نام کتابخانهٔ عمومی بابل از ۱۳۵۴ش) قرار گرفت. در میان اسناد ملّی ایران مربوط به ۱۳۰۶ش نامی از قرائت‌خانهٔ ملّی دانش در بارفروش برده شده است. در ۱۳۱۸ش کتابخانهٔ ملی عباس جهانیان* در بابل با بیش از پنج هزار جلد کتاب چاپی و ده‌ها نسخهٔ خطی، که کتاب‌های خطی آن را بعدها به کتابخانهٔ مجلس سپردند، گشوده شد. این کتابخانه که با دریافت حق عضویت اندک، کتاب‌ها و روزنامه و مجلّات و سالنامه‌ها را کرایه می‌داد، در حد خود بر رشد فرهنگ کتابخوانی شهر تأثیر گذاشت. منوچهر ستوده در از آستارا تا استارباد، از کتابخانهٔ عمومی هاشمی در محلّه شاهان‌دشت آمل، در ضلع خاوری حیاط مسجد هاشمی سخن می‌گوید. در ۱۳۳۰ش مقدمات برپایی کتابخانه‌ای بزرگ در بابل و یک کتابخانه در شاهی/ قائم‌شهر فراهم شد. کتابخانهٔ شهرداری ساری که دارای نسخه‌های خطی نیز بود در ۱۳۳۴ش و کتابخانهٔ شهرداری بابل در ۱۳۳۵ش بازگشایی شد. در ۱۳۳۶ش محمد فیروزی* در راستای گسترش امور فرهنگی در بندپی شرقی بر آن شد کتابخانه‌ای در مدرسه و آستانهٔ سیدنظام‌الدین بنا کند. او در فراخوانی از علما، فرهنگ‌دوستان و صاحبان جراید خواست تا کتاب‌هایی به آن کتابخانه اهداء کنند. مدیر روزنامهٔ اعتراف از مردم دعوت به همکاری کرد و کتاب‌های به دست آمده را برای آن کتابخانه فرستاد. مهدی طیبی از کسانی بود که به آن کتابخانه، کتاب‌هایی اهداء کرد. اگرچه برای تأسیس این کتابخانه در آغاز گشایشی پیش آمد، امّا ساختمان آن به سبب گرفتاری محمد فیروزی در کمک به آسیب‌دیدگان زلزلهٔ همان سال هیچ‌گاه ساخته نشد و کتاب‌های آن در مدرسهٔ علمیهٔ پادشامیر مورد استفادهٔ طلاب قرار گرفت. در ۱۳۴۱ش کتابخانهٔ مسجد جامع آمل با داشتن کتاب‌های خطی گشایش یافت. در ۱۳۴۲ش ایرج افشار پژوهشی دربارهٔ کتابخانه‌های ایران انجام داد که بر اساس آن، شهر آمل دارای سه کتابخانهٔ عمومی، بابل و حومه دو کتابخانهٔ عمومی و ساری یک کتابخانهٔ عمومی داشته‌اند. در ۱۳۴۵ش از بودجهٔ شهرداری امیرکلای بابل نخستین کتابخانهٔ عمومی در آن منطقه گشایش یافت. در بابل نیز کتابخانه‌ای به نام ولیعهد گشوده و در اختیار علاقمندان نهاده شد. در همین سال کتابخانه‌های فرهنگ آمل، ساری و شهسوار هم شکل گرفت. ندامتگاه بابل هم در ۱۳۴۶ش دارای کتابخانه شد. در ۱۳۵۰ش کتابخانه‌های عمومی ساری، آمل و شهسوار (تنکابن) وابسته به ادارهٔ کل کتابخانه‌ها در وزارت فرهنگ و هنر بودند. در ۱۳۵۴ش عبدالوهاب فرید تنکابنی* (۱۲۸۶ـ ۱۳۶۰ش) در رامسر زمینی را برای ایجاد کتابخانهٔ عمومی اهدا کرد. او خود نیز کتابخانه‌ای با بیش از پنج هزار جلد کتاب‌های ادبی و علمی چاپی و خطی به زبان‌های فارسی و عربی فراهم آورده بود. کتابخانهٔ امام خمینی گلیای بندپی شرقی بابل، در ۱۳۷۶ش به همت مهدی مهدوی حاجی* تأسیس شد که اکنون به عنوان کتابخانهٔ مشارکتی با ۲۸۴۵۱ جلد کتاب (۱۳۹۸ش) زیر حمایت نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور خدمت می‌کند. از ۱۳۷۳ش ساخت کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله روحانی بابل، که بانی آن شیخ هادی روحانی* (۱۳۰۲ـ۱۳۷۸ش) بود، در کنار حوزهٔ علمیه خاتم‌الانبیاء(ص) با فضای ۵۶۰۰ مترمربع آغاز شد و در ۱۳۸۲ش گشایش یافت. این کتابخانه از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های عمومی مازندران به شمار می‌رود، و دارای مجموعه‌ای از منابع چاپی، خطی و سنگی نفیس و مرجع در موضوعات گوناگون است. کتاب فهرست نسخه‌های خطی این مدرسه به کوشش علی صدرایی خویی، محمود طیار مراغی و ابوالفضل حافظیان بابلی انتشار یافته است (تهران، ۱۳۷۶ش). این کتابخانه با مجموعهٔ ۶۷۲۹۲ جلد کتاب (۱۳۹۸ش) در تفاهم‌نامه‌ای به طور موقت به نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور واگذار شده است. کتابخانهٔ امامزاده یحیی بابل، به دست علی شافی* در ۱۳۸۴ش در محلهٔ سبزه‌میدان ساخته شد. وی در ۱۳۹۴ش ساختمان دیگری در روبه‌روی آن ساخت که پژوهشگران از آن بهره می‌برند. در ۱۳۹۵ش بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه نیز در طبقهٔ دوم همین کتابخانه گشوده شد. این کتابخانه با ۲۳۳۶۷ جلد

www.tabarestan.info تبرستان

کتاب (۱۳۹۸ش) به عنوان کتابخانهٔ مشارکتی تحت حمایت نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور فعالیت می‌کند. مرکز اسناد و کتابخانهٔ ملی مازندران وابسته به کتابخانهٔ ملی ایران در ۱۳۹۳ش با بیش از یک میلیون سند تاریخی و چهار هزار جلد کتاب در ساری گشوده شد.

کتابخانه‌های عمومی مازندران: در ۲۲ شهرستان با ۱۰۵ کتابخانهٔ نهادی و مشارکتی با مجموعهٔ منابع ۱۵۸۳۸۶۳ جلد کتاب (۱۳۹۸ش)، که به ترتیب بیش‌ترین کتابخانه و کتاب‌های موجود آن‌ها در سطح شهرستان به این شرح است:

شهرستان	تعداد کتابخانه	تعداد منابع	مهمترین کتابخانه و سال تأسیس
بابل	۱۶	۳۳۷۰۴۹	روحانی (۱۳۸۲)، نجاریان (ساختمان جدید ۱۳۸۶)
ساری	۹	۲۰۵۶۷۷	ابن‌شهرآشوب (ساختمان جدید ۱۳۷۶)، آزادگان (۱۳۷۵)
بهشهر	۱۰	۱۳۱۰۸۱	هاشمی‌نژاد (۱۳۴۷)
بابلسر	۵	۱۰۴۶۴۳	امیرپازواری (۱۳۴۴)
قائم‌شهر	۶	۱۰۲۷۸۸	جمشید احمدی (ساختمان جدید ۱۳۷۲)
آمل	۷	۹۹۶۰۳	عباس‌زاده (۱۳۴۲)
نور	۶	۹۶۹۳۳	شیخ فضل‌الله نوری (۱۳۴۶)
رامسر	۵	۹۲۱۰۸	فرید (۱۳۵۴)
تنکابن	۶	۸۰۵۴۴	علامه تنکابنی (۱۳۴۲)
نوشهر	۴	۷۷۴۳۷	صاحب‌الزمان عج (۱۳۴۷)
سوادکوه	۳	۶۸۷۶۲	فارابی (۱۳۴۸)
عباس‌آباد	۴	۶۰۱۹۲	شهدای عباس‌آباد (۱۳۸۵)
چالوس	۴	۴۹۰۴۲	بقیةالله عج (۱۳۴۷)
جویبار	۳	۴۴۰۱۲	کاکو (۱۳۷۵)
فریدونکنار	۳	۴۲۹۹۹	خاتم‌الانبیاء ص (۱۳۴۵)
محمودآباد	۳	۴۰۹۳۷	دشتی (۱۳۴۶)
کلاردشت	۳	۳۷۹۷۳	معلومی (۱۳۷۶)
نکا	۲	۳۳۷۵۳	باقرالعلوم ع (۱۳۴۹)
میاندورود	۲	۳۱۱۶۹	امیرالمؤمنین ع (۱۳۶۲)
گلوگاه	۲	۳۰۶۹۳	عظیمی (۱۳۷۴)
سوادکوه شمالی	۱	۲۴۶۸۴	مرادی (۱۳۴۷)
سیمرغ	۱	۱۵۷۴۴	کشوری (۱۳۵۰)

کتابخانهٔ عمومی ابن‌شهرآشوب ساری بیش از ۱۸۰ نسخهٔ خطی و ۴۰۰ جلد کتاب چاپ سنگی و کتابخانهٔ عمومی تنکابن ۵۹ نسخهٔ خطی و ۶۰ جلد کتاب سنگی را در خود جای داده‌اند. کتاب نگاهی به نسخه‌های خطی کتابخانه‌های عمومی ساری و تنکابن به کوشش محمود یزدی مطلق و با همکاری زین‌العابدین درگاهی انتشار یافته است (تهران، ۱۳۸۳ش).

کتابخانه‌های دانشگاهی: در استان مازندران ۱۲۸ مرکز دانشگاهی (۵ دانشگاه دولتی، ۲ دانشگاه علوم پزشکی، ۱۸ دانشگاه پیام نور، ۶ مرکز دانشگاه فرهنگیان، ۴ مرکز دانشگاه فنی و حرفه‌ای، ۳۵ مرکز دانشگاه جامع علمی و کاربردی، ۱۴ مرکز دانشگاه آزاد اسلامی و ۴۴ مؤسسه آموزش عالی غیر دولتی) نهاده است که هر یک کتابخانه‌ای دارند. در ۱۳۴۸ش نخستین کتابخانهٔ دانشگاهی مازندران در دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل فعالیتش را آغاز کرد که اکنون با مجموعهٔ ۵۴۶۰۰ جلد کتاب به زبان فارسی و لاتین به خدمات‌دهی می‌پردازد. در ۱۳۶۱ش کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه مازندران (بابلسر) تأسیس شد که با مجموعه‌ای بالغ بر ۱۶۰۰۰۰ منبع اطلاعاتی (۱۳۹۸ش) در زمینه‌های گوناگون و دسترسی به شبکهٔ پایگاه‌های اطلاعاتی علمی در سطح داخلی و خارجی، یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های دانشگاهی شمال کشور است. از دیگر کتابخانه‌های دانشگاهی مهم استان، به کتابخانه‌های علوم پزشکی بابل (۱۳۶۱ش) و مازندران، ساری (۱۳۶۷ش)، علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری (۱۳۷۸ش)، دانشکدهٔ منابع طبیعی و علوم دریایی دانشگاه تربیت مدرس نور (۱۳۷۰ش)، دانشگاه آزاد اسلامی واحدهای تنکابن (۱۳۶۵)، ساری، بابل و قائم‌شهر، دانشگاه پیام نور بهشهر، پردیس دانشگاه فرهنگیان ساری و دانشگاه غیر دولتی علوم و فنون مازندران در بابل می‌توان اشاره کرد.

کتابخانه‌های تخصصی: هر یک از این کتابخانه‌ها در مازندران تأمین‌کنندهٔ منابع در زمینهٔ خاصی از علوم و فنون است که به همت نهادهای دولتی، مؤسسات پژوهشی، انجمن‌ها و جوامع علمی، شرکت‌های خصوصی و افراد تأسیس گردیده که به بیش از چهل کتابخانه می‌رسد. کتابخانه‌های هلال احمر، محیط زیست، صدا و سیما و شرکت پخش فرآوردهٔ نفتی از دههٔ ۱۳۵۰ش در ساری تأسیس شدند و مابقی در چهار دههٔ اخیر ایجاد شده‌اند. از مهم‌ترین کتابخانه‌های

www.tabarestan.info تبرستان

تخصصی در مازندران به کتابخانه‌های سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (سازمان برنامه و بودجه)، دادگستری کل، شرکت برق منطقه‌ای، صدا و سیما، جمعیت هلال احمر، سازمان جهاد کشاورزی و مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی می‌توان اشاره کرد. بر اساس آمار دفتر نظارت و ارزیابی دانشگاه مازندران، ۲۶ مرکز پژوهش در استان در حال فعالیت است که کتابخانه در آن‌ها جزء لاینفک محسوب می‌گردد. مهم‌ترین مراکز پژوهشی فرهنگی و ادبی عبارتند از: فرهنگ‌خانهٔ مازندران (۱۳۶۴ش) به کوشش احمد محسن‌پور*، مرکز مطالعات ایرانی (۱۳۷۲ش) در ساری به مدیریت سیروس مهدوی*، انجمن اهل قلم رامسر (۱۳۷۹ش) به همت حسن رحیمیان*، پژوهشکدهٔ ساری‌شناسی (۱۳۸۶ش) به مدیریت حسین اسلامی* در ساری، بنیاد آمل‌شناسی (۱۳۹۲ش) به سرپرستی نصراله هومند* در آمل، بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه (۱۳۹۵ش) به کوشش علی شافی* در بابل.

کتابخانه‌های آموزشگاهی: با تأسیس کتابخانهٔ دبیرستان شاهپور بابل در ۱۳۱۵ش و غنی شدن آن با افزودن کتاب‌های کتابخانهٔ ملی شاهپور (قرائت‌خانهٔ مظفریه) در ۱۳۱۶ش، یکی از مؤثرترین کتابخانه‌های دههٔ ۱۳۲۰ش استان پدید آمد. لیست کتاب‌های انتقالی از کتابخانهٔ ملی شاهپور به این کتابخانه آثار ادبی، تاریخی و اجتماعی آن دوره را نشان می‌دهد. بعدها منابع مهم آن در دههٔ ۱۳۶۰ش به کتابخانهٔ عمومی علامه طباطبایی آموزش و پرورش بابل انتقال داده شد. کتابخانهٔ دبیرستان‌های پهلوی ساری (۱۳۱۵ش) و پهلوی آمل (۱۳۱۷ش) و کتابخانه‌های آموزش و پرورش ساری و شهسوار (۱۳۳۳ش) و آمل (۱۳۴۲ش) از دیگر کتابخانه‌هایی هستند که ایرج افشار در گزارش خود نام برده است. کتابخانهٔ عمومی و پژوهشکدهٔ علامه طباطبایی آموزش و پرورش بابل در ۱۳۶۱ش تأسیس شد و بازسازی آن در ۱۳۶۸ش در مجموعه‌ای با بیش از ۱۲۰۰۰ جلد کتاب انجام گرفت، این مجموعه در فعالیت بیست و پنج سالهٔ خود به یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین کتابخانه‌های مرکزی آموزش و پرورش ایران تبدیل شد و در ۱۳۷۸ش کتابخانهٔ نمونهٔ کشوری شناخته شد. این کتابخانه تا میانهٔ دههٔ ۱۳۸۰ش محل مراجعهٔ معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان و پژوهشگران منطقه بود. کتابخانهٔ دبیرستان پسرانهٔ علوم و معارف اسلامی صدرای ولایت بابل با دارا بودن بیش از ۷۰۰۰ مورد منابع مختلف و سازماندهی استاندارد و به نام علامه طباطبایی در ۱۳۸۵ش تأسیس و در سامانهٔ کتابخانهٔ ملی ایران به ثبت رسید. از میان ۴۴۰۰ مدرسه در استان مازندران (۱۳۹۸ش) ۱۲۰۰ مدرسه دارای کتابخانهٔ مستقل و فعال هستند که مجموعاً ۳۶۰۰۰۰۰ جلد کتاب در آن‌ها قرار دارد.

کتابخانهٔ حوزه‌های علمیه: ۲۱ کتابخانه فعّال در مدارس علمیهٔ خواهران مازندران (۱۳۹۵ش) با ۱۰۶۵۳۰ کتاب، به اساتید و طلاب و محققان خدمات‌رسانی دارند که از مهم‌ترین آن‌ها حوزه‌های الزهراء(س) ساری، قدسیّه بهشهر و مطهری تنکابن را می‌توان نام برد. کتابخانهٔ مدرسهٔ علمیهٔ امام صادق(ع) چالوس با بیش از ۱۵۰۰ جلد کتاب سنگی و همچنین ۷۰۰ جلد نسخهٔ خطی که در میان‌شان آثار علما و مفاخر رویان نیز به چشم می‌خورد. کتاب فهرست نسخه‌های خطی این مدرسه به کوشش محمود طیار مراغی انتشار یافته است (تهران، ۱۳۸۱ش). کتابخانهٔ مسجد و مدرسهٔ علمیهٔ حاج مصطفی‌خان سلورتیج ساری از دورهٔ قاجاریه، دارای مجموعه‌ای از منابع چاپی و خطی است که ابوالفضل حافظیان بابلی کتاب فهرست نسخه‌های خطی این مدرسه را انتشار داده است (قم، ۱۳۹۹ش). از میان ۳۵ مدرسهٔ علمیهٔ برادران مازندران، کتابخانهٔ حوزه‌های علمیهٔ فیضیهٔ بابل، امام صادق(ع) محمودآباد، محمّدیهٔ قائم‌شهر، مسجد جامع نکا و ابوالحسن امیرالمؤمنین(ع) آمل از اهمیت بیش‌تری برخوردارند.

کتابخانهٔ کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان: در استان مازندران ۳۳ کتابخانهٔ کودک و نوجوان با ۲۹۴۷۹۸ جلد کتاب به فعالیت فرهنگی مشغولند و در قالب ۲۸ کتابخانهٔ ثابت در تمام شهرستان‌های استان و ۵ کتابخانهٔ سیار، در بندپی بابل، شیرگاه، نکا، فریدونکنار و میاندورود خدمت می‌کنند. قدیمی‌ترین کتابخانهٔ کودک در شهرهای آمل و بابل (۱۳۴۶ش) با امکاناتی برای تأمین نیازهای فرهنگی کودکان و نوجوانان گشایش یافت. ساری با ۴ مرکز، چالوس با ۳ مرکز و بابل با ۲ مرکز به ترتیب بیش‌ترین کتابخانهٔ کانون استان را به خود اختصاص داده‌اند.

کتابخانه‌های مساجد: در مساجد استان ۳۰۱ کتابخانه، با نظارت دبیرخانهٔ کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد استان وابسته به ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، با شمار ۶۱۷۷۴۸ جلد کتاب در سامانهٔ الکترونیکی ادارهٔ کل کتابخانه‌های مساجد کشور (۱۳۹۹ش) به ثبت رسیده است. با بازگشایی کتابخانهٔ مطهری در مسجد صبوری سیدمحلهٔ قائم‌شهر در ۱۳۷۲ش، توسعهٔ کتابخانه‌های مساجد مازندران شتاب گرفت. شهرستان‌های بابل با ۴۶ کتابخانه، قائم‌شهر ۴۱ کتابخانه، ساری ۳۷ کتابخانه و آمل ۳۱ کتابخانه، بیش‌ترین کتابخانهٔ مساجد را به خود اختصاص داده‌اند. کتابخانهٔ مسجد جامع

www.tabarestan.info تبرستان

تنکابن، کتابخانهٔ مسجد قائم(عج) گردکل نوشهر (۱۳۷۲ش)، کتابخانهٔ مسجد سجادیهٔ آمل، کتابخانهٔ مسجد روستای شهیدآباد بندپی غربی بابل، کتابخانهٔ امام خمینی مسجد جامع امیرکلا بابل (۱۳۷۶ش)، کتابخانهٔ مسجد جامع پل‌سفید سوادکوه، کتابخانهٔ گرائیلی مسجدالنبی(ص) روستای خرماکلای قائم‌شهر (۱۳۷۵ش)، کتابخانهٔ مسجد امام علی(ع) کوی طبرستان ساری و کتابخانهٔ زارعی روستای کیاپی ساری نمونه‌های برجسته در فراهم‌آوری شرایط مساعد برای توسعهٔ فرهنگ مطالعه و دستیابی به اطلاعات دینی هستند.

کتابخانه‌های روستایی: با توجه به این‌که نیمی از جمعیت مازندران در روستاها سکونت دارند وجود کتابخانه‌های روستایی برای توسعهٔ فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روستا اهمیت به سزایی دارد. پیشینهٔ خدمات کتابخانه‌ای به روستاهای مازندران همانند دیگر نقاط کشور به صورت کتابخانهٔ سیار به ۱۳۲۵ش باز می‌گردد. در ۱۳۳۶ش ارسال و توزیع کتاب میان زنان روستایی انجام پذیرفت و در ۱۳۴۰ش تشکیل کتابخانه در روستاها به عهدهٔ باشگاه چهاردال سازمان ترویج وزارت کشاورزی گذاشته شد. چهاردال در ایران (به تقلید از باشگاهی جهانی برای گسترش کشاورزی با کتابخانه و کتابخوانی به دست جوانان روستایی که در ۱۹۱۴م بر اساس قانون اسمیت لیور Smith Lever در امریکا به راه افتاد) به نشانهٔ دانش، دل، دست و دوام تندرستی با کتابخوانی پدید آمده بود، از ۱۳۴۳ش در برنامه‌های سوادآموزی سپاهیان دانش اصول و نحوهٔ تشکیل کتابخانه در روستا وجود داشت. در ۱۳۴۷ش یکی از برنامه‌های خانهٔ فرهنگ روستایی راه‌اندازی یک اتاق برای کتابخانهٔ آن بوده است که تا دههٔ ۱۳۵۰ش، ۳۵ کتابخانهٔ روستایی در مازندران فعالیت داشته‌اند. از ۱۳۵۸ش سازمان جهاد سازندگی بر اساس اهداف خود وظیفهٔ تأسیس کتابخانه در روستاها را به عهده داشت. شمار کتابخانه‌های روستایی موجود استان، بر پایهٔ گزارش‌های آماری جهاد، در ۱۳۷۵ش ۲۰۱ باب با ۲۱۸۸۸۱ جلد کتاب، و در پایان ۱۳۸۰ش به ۲۹۰ باب با ۴۳۳۲۱۹ جلد کتاب بالغ گردیده است. استان مازندران با شمار کتابخانه‌های روستایی موجود، میان دیگر استان‌ها مقام نخست را دارد. بیش‌تر این کتابخانه‌ها به همّت مردم و روستاییان فرهنگ‌دوست و با پشتیبانی‌های جهاد راه‌اندازی شده‌اند. در نخستین و مفصّل‌ترین آمار کتابخانه‌های روستایی مازندران در طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور (۱۳۸۲ش) شمار ۱۰۳ کتابخانهٔ روستایی در مازندران معرفی و شروع به کار آن‌ها از ۱۳۵۱ش بوده است. در دههٔ ۱۳۵۰ش (۳۵ کتابخانه)، دههٔ ۱۳۶۰ش (۳۸ کتابخانه)، و دههٔ ۱۳۷۰ش (۲۹ کتابخانه)، بازگشایی شده به فعالیت مشغول بودند. در ۱۳۸۷ش کتابخانه‌های روستایی به نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور سپرده شد. در همان سال ادارهٔ کل کتابخانه‌های عمومی مازندران برای فعّال‌سازی کتابخانه‌های روستایی اقدام به شناسایی ۸۱ مورد از آن در ۱۱ شهرستان مازندران کرد. که در میان آن‌ها بابل با دارا بودن ۲۱ کتابخانه رتبهٔ نخست را داشت. مهم‌ترین کتابخانه‌های روستایی فعال در سطح مازندران برابر آگاهی‌های داده شده در سایت نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در ۱۳۹۸ش عبارتند از:

شهرستان	نام کتابخانه‌های مهم روستایی و سال بازگشایی
آمل	کتابخانهٔ شهدای روستای وسطی‌کلا (۱۳۹۳ش)
بابل	کتابخانهٔ شهدای روستای دلاورکلا (۱۳۸۸ش) کتابخانهٔ شهید بهشتی روستای شهیدآباد (۱۳۸۸ش) کتابخانهٔ تابان روستای دهک (۱۳۹۳ش) کتابخانهٔ آقاجانی روستای مرزون‌آباد (۱۳۹۴ش) کتابخانهٔ امام صادق(ع) روستای امیرده (۱۳۹۶ش)
بابلسر	کتابخانهٔ شهدای روستای ازباران (۱۳۸۵) کتابخانه حسین سالاری روستای شورک
بهشهر	کتابخانه اسدالله فاضلی روستای بیشه‌بنه (۱۳۷۶ش) کتابخانهٔ امام صادق(ع) روستای ملامحله خلیل‌شهر (۱۳۸۵) کتابخانهٔ یدالله جهانگیری روستای حسین‌آباد (۱۳۹۸ش) کتابخانهٔ شهدای روستای گرجی‌محله
تنکابن	کتابخانهٔ آل طاها روستای لرزبن (۱۳۸۷ش) کتابخانهٔ شهدای روستای کترا (۱۳۹۴ش)
جویبار	کتابخانهٔ عیسی هاشمیان روستای شورکا
چالوس	کتابخانهٔ کریمی روستای خرمنه‌علیا
ساری	کتابخانهٔ شهدای روستای میارکلا (۱۳۸۵ش) کتابخانهٔ پردیس دانش روستای آبک‌سر (۱۳۸۹ش) کتابخانهٔ نجات حسینی روستای کردخیل (۱۳۹۴ش) کتابخانهٔ عیسی رضایی روستای عرب‌محله (۱۳۹۵ش)
عباس‌آباد	کتابخانهٔ ایرج نجفی روستای سیدمحله (۱۳۷۷ش) کتابخانهٔ شهدای روستای اسب‌چین (۱۳۹۳ش)
فریدونکنار	کتابخانهٔ شهدای روستای کاردگرمحله
قائم‌شهر	کتابخانهٔ حسین رستگار روستای قادی‌کلا (۱۳۹۵ش) کتابخانهٔ حسین گران روستای قراخیل (۱۳۹۵ش)
کلاردشت	کتابخانهٔ فقیه نصیری روستای کردی‌چال (۱۳۸۵ش) کتابخانهٔ حمزه حجازی روستای پیشنبوری (۱۳۸۸ش)
گلوگاه	کتابخانهٔ حبیبی لمراسکی روستای لمراسک (۱۳۹۵ش)
میاندورود	کتابخانهٔ حضرت زینب(س) روستای اسرم (۱۳۹۴ش)
محمودآباد	کتابخانهٔ صفارزاده روستای اهلم
نکا	کتابخانهٔ شهید کریم بدوی روستای خورشید (۱۳۹۵ش)
نور	کتابخانهٔ شهدای روستای کردآباد (۱۳۹۲ش) کتابخانهٔ طباطبایی روستای شیرکلا (۱۳۹۶ش)
نوشهر	کتابخانهٔ شهدای روستای کهنه‌سرا (۱۳۸۸ش) کتابخانهٔ شهدای روستای علی‌آباد عسگرخان (۱۳۹۵ش)

www.tabarestan.info تبرستان

کتابخانه‌های زندان: کتابخانهٔ ندامتگاه بابل در ۱۳۴۶ش بازگشایی شد و در اختیار علاقه‌مندان به مطالعه قرار گرفت. ادارهٔ کل امور زندان‌های مازندران در ۱۳۹۰ش تفاهم‌نامه‌ای را با ادارهٔ کل کتابخانه‌های عمومی استان با هدف کمک به فراهم کردن شرایط بازگشت مطلوب زندانیان به زندگی اجتماعی و ارتقاء سطح کمی و کیفی کتابخانه‌های زندان و برنامه‌های فرهنگی آن امضا نمود. از میان ۱۲ زندان استان، توسعهٔ شش کتابخانه در زندان‌های بابل، بهشهر، ساری، قائم‌شهر، نور و نوشهر به عنوان کتابخانه‌های مشارکتی با مجموع ۴۸۹۶۳ جلد کتاب از نتایج این تفاهم‌نامه بوده است.

کتابخانه‌های شخصی: مهم‌ترین و سودمندترین پدیدهٔ فرهنگی، پس از پیدایش خط و کتابت، وجود کتابخانه‌های شخصی است. ادبا، علما، اندیشمندان، نویسندگان و پژوهشگران، معلمان و علاقه‌مندان به کتاب در مازندران کوشیدند تا با صرف سرمایه‌های مادی و معنوی، هزاران هزار کتاب ارزشمند و نفیس چاپی و خطی در کتابخانه‌های خود نگه‌داری و بیش‌تر این کتاب‌ها پس از استفاده وقف کتابخانه‌های بزرگ و معتبر در سطح محلی و ملی شده است. نمونه‌های زیر در این باره شایان یادآوری است: عباس جهانیان *، اهدا به کتابخانه‌های ملی و مجلس تهران؛ سیدجلال‌الدین علامه حائری*، اهدا به کتابخانهٔ خاتم‌الانبیاء(ص) در بابل؛ محمدکاظم گل باباپور*، اهدا به کتابخانهٔ عمومی نجاریان در بابل؛ رمضان‌علی شعبان‌پور*، اهدا به دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل؛ حسن حجازی کناری*، اهدا به کتابخانهٔ عمومی بابلسر؛ موسی‌خان اشرفی*، اهدا به کتابخانهٔ عمومی نبویان در بهشهر؛ مجتهد تنکابنی، اهدا به کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی قم.

نیکوکاران کتابخانه‌ساز: نیکوکاران کتابخانه‌ساز نقش به‌سزایی در زمینهٔ نهادینه شدن فرهنگ مطالعه در جامعه دارند. در این راستا میزان مشارکت نیکوکاران کتابخانه‌ساز مازندران از آغاز آن در ۱۳۵۴ش (فرید تنکابنی، رامسر) تا ۱۳۹۸ش (یدالله جهانگیری، بهشهر) در قالب ساخت کتابخانه، اهداء زمین، مشارکت در هزینهٔ ساخت و اهدای کتاب برجسته بوده است. آنان چندین کتابخانه در شهرهای مازندران ساختند و به نهاد کتابخانه‌های عمومی واگذار و یا به صورت مشارکتی یا مستقل مشغول کار هستند. نام‌های این نیکوکاران به ترتیب تاریخ عبارتند از: فرید تنکابنی، رامسر ۱۳۵۴ش؛ امیر ارسلان احمری‌نژاد، کتالم در رامسر؛ حجت‌الاسلام اکبریان، کوهی‌خیل در جویبار ۱۳۷۶ش؛ آیت‌الله شیخ هادی روحانی، بابل ۱۳۸۲ش؛ علی شافی، بابل ۱۳۸۴ش؛ فقیه نصیری، کلاردشت ۱۳۸۵ش؛ حسن احمدنژاد، رامسر؛ رحیم محسنی، هادی‌شهر در بابلسر ۱۳۸۷ش؛ سیدحمزه حجازی، کلاردشت ۱۳۸۸ش؛ فتاح مهدوی، ساری ۱۳۹۰ش؛ محمداسماعیل خان‌پور، مرزی‌کلا در بابل؛ سیدحسین کیانژاد تجنکی، زرگرشهر در بابل ۱۳۹۱ش؛ رضا غلام‌پور دهکی، یداله خلیل‌پور علمداری و رمضان یحیی‌زاده، بابل ۱۳۹۳ش؛ سیدنجات حسینی، ساری ۱۳۹۴ش؛ عیسی رضایی، ساری؛ محمد حبیبی لمراسکی، گلوگاه؛ مرتضی کنی، رامسر ۱۳۹۵ش؛ یدالله جهانگیری، بهشهر؛ کاظم قلم‌چی (مدیر بنیاد قلم‌چی) مشارکت در ساخت هشت کتابخانه روستایی مازندران ۱۳۹۸ش.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴/۱/ ۶۰، ۳۱۲؛ اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۸۲، ۱۳۶ـ۱۳۷، ۲۱۴ـ۲۱۵، ۳۰۸ـ۳۰۹، ۳۵۷؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۳۰۸ـ۳۰۹، ۳۵۷؛ بازاندیشی مفهومی ترویج کشاورزی ایران، ۲۴۳ـ۲۴۴، ۲۷۱؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۴۳۹ـ۴۴۰، ۴۴۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۶۳/۱، ۲۵۲/۲، ۲۱۵/۳؛ تاریخ جامع ایران، ۱۰۵/۱۷ـ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۳۰ـ۱۳۱؛ دو سفرنامه از نیما یوشیج، ۴۲ـ۴۳؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۶، ۱۱ـ۱۸؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ امام صادق (ع) چالوس، ۲۵ـ۲۶؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ مصطفی خان سورتیج (ساری ـ ایران)، ب؛ کتابخانه‌های ایران و مقدمه‌ای دربارهٔ کتابخانه‌های قدیم، ۱۰، ۲۱، ۳۴، ۳۶، ۴۰ـ۴۱؛ کتاب و کتابخانه در دوران پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ۲۴۸، ۲۷۶ـ۲۷۷، ۲۸۳؛ کتاب و کتابخانه در دورهٔ شاهنشاهی، ۱۹/۲، ۲۹، ۲۷، ۴۰، ۱۰۰، ۲۰۴، ۲۲۰ـ۲۲۲؛ گزارش عملکرد کتابخانهٔ علامه طباطبایی در سال تحصیلی ۱۳۹۰ـ۱۳۹۱، ۱۰؛ مروری کوتاه بر تاریخ کتاب در ایران از آغاز تاکنون، ۱۹ـ۲۰؛ نگاهی به نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی ساری و تنکابن، ۱۰، ۱۳؛ جلیلی، فریبرز، «کتابخانه‌های روستایی استان مازندران»، کتاب ماه کلیات، مرداد ۱۳۸۱ش، ص ۴۶، ۵۰؛ شافعیان، خدیجه، «آشنایی با کتابخانه‌های عمومی رامسر»، فصلنامهٔ سمن رام‌سر، شمارهٔ ۵، صص ۳۰ـ۳۱؛ گفت‌وگو با فاطمه اردشیری، ساری، صدرالله اسماعیل‌زاده، ساری، یوسف الهی، بابل، عبدالحسین باقری، سوادکوه،

محمد عظیمی، بهشهر، محمد فوقی، قائم‌شهر، قاسم گرجی، بابل و ابوالحسن واعظی، تنکابن، بهار ۱۳۹۹ش؛

WWW.lib.ir; WWW.masjedketab.ir; WWW.mazandaran.iranpl.ir; WWW.nezarat.umz.ac.ir; WWW.nit.ac.ir; WWW.snn.ir.

کتاب فروردین، کتابی به فارسی دربر دارندهٔ گفت‌وگو، مقاله‌ها، داستان، شعر و نقد و بررسی کتاب دربارهٔ ادبیات فارسی است. این مجموعه زیر نظر هیأت مؤلفان به چاپ می‌رسد که حسین اعتمادزاده، محمود جوادیان کوتنایی، میرعبدالله سیّار، اسدالله عمادی، محمدرضا محمودزاده و طیّار یزدان‌پناه لموکی از آن شمارند. در دفتر اول، گفت‌وگویی با احمد محسن‌پور و در دفتر دوم با علی‌اشرف درویشیان آمده است. گرایش گردآورندگان این مجموعه به نوپردازی در ادبیات فارسی است با این حال به موضوع‌های منطقه‌ای و وابسته به آن نیز نیم‌نگاهی دارند. تاکنون دفترهای اول (تهران، ۱۳۸۱ش)، دوم (ساری، ۱۳۸۲ش)، سوم (تهران، ۱۳۸۴ش)، چهارم (تهران، ۱۳۸۸ش) و پنجم (ساری، ۱۳۹۲ش) این مجموعه به چاپ رسیده است.

منبع: کتاب فروردین، پنج دفتر.

کتالم و سادات‌شهر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۷۱۶ تن)، بخش مرکزی شهرستان رامسر. این شهر در °۵۲ و ′۴۳ و ″۹۱ طول شرقی و °۳۶ و ′۵۲ و ″۰۰ عرض شمالی در ۵ کیلومتری خاور شهرستان رامسر، ۲۴۵ کیلومتری باختر مرکز ساری، ۲۷۱ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهر از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهر شیرود و از باختر به شهر رامسر و از جنوب به کوه‌های البرز می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۱، بیشینه ۳۵ و کمینهٔ آن ۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانه‌های نسارود در خاور، کتالم و تلخ‌آبرود در باختر آن روان هستند. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۸۷۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات، چای و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و همچنین گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. این شهر از دو پارهٔ کتالم و سادات‌شهر پدید آمده است. ۱ ـ کتالم/ گته‌لم/ گتالم: این منطقه تا پیش از ۱۳۲۰ش بایر و چراگاه دام‌ها بود. پس از راه‌اندازی کارخانهٔ چای در ۱۳۲۲ش و کارخانهٔ چای تالارسر در ۱۳۳۵ش رو به آبادانی نهاد و نام کتالم به خود گرفت. ۲ ـ سادات‌شهر/ معاف‌محله/ سادات‌محله: در ۱۳۸۰/۷/۱ش به موجب مصوبهٔ هیأت وزیران به سادات شهر تغییر نام یافت. محلات آن عبارتند از: کندسر، پایین‌محله، شیعه‌کلایه، بریشی، کتالم‌نیاسته، تلارسر، کردمحله، طالش‌محله، کوزه‌گرمحله، مشاءکلایه، پیازکش، خانسر، دشت‌جلم، پوده و میان‌حاله. قلعهٔ مارکوه به شمارهٔ ۳۴۸۴ از بناهای تاریخی ثبت شدهٔ آثار ملی کتالم است. مقبرهٔ آقاپلاسید و آقابسمل در کتالم و سیدابوطالب در سادات‌شهر می‌باشد. از دیگر جاذبه‌های آن، دوشنبه بازار کتالم، چهارشنبه بازار سادات‌شهر و چشمه‌های آب‌گرم معدنی سادات‌شهر است. دانشگاه‌های تربیت‌معلم، پیام‌نور، کانون پرورش فکری کتالم، مدرسهٔ علمیهٔ سادات‌محله، از مراکز آموزش عالی و فرهنگی سادات‌شهر هستند. مردم کتالم و سادات‌شهر به زبان فارسی، گویش‌های گیلکی و طبری سخن می‌گویند.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۷۲ ـ ۱۷۵؛ از سخت‌سر تا رامسر، ۱۳۸، ۱۴۱؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۲۸۰ ـ ۲۸۲، ۳۷۲؛ توریسم در رامسر، ۹۱ ـ ۹۳؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱۰۶/۶ ـ ۱۰۷؛ رامسر عروس شهرهای ایران، ۳۵۳ ـ ۳۵۴، ۴۳۲؛ شهرهای ایران‌شهر، ۴۶/۵؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۰۵۵/۲ ـ ۱۰۵۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir; WWW.mut.ac.ir.

کتاله‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کتان گل گره‌ای، با نام علمی Linum nodiflorum L، گیاهی علفی از جنس کتان/ بَرزَک و تیرهٔ کتان است. در جنگل‌های چالوس پراکنش دارد. گیاهی پایا، بوته‌مانند، به ارتفاع ۲۵ تا ۴۰ سانتی‌متر است و در پایه چوبی، ساقه ایستاده با شاخه‌های فراوان و سخت می‌باشد. گل‌هایی نسبتاً بزرگ به رنگ آبی متمایل به بنفش دارد که در اردیبهشت‌ماه شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کتانی برگ باریک/ کتان رنگ پریده، با نام علمی Linaria lineolate Boiss، گیاهی علفی از جنس کتانی و از تیرهٔ گل میمونی است. در نقاط کوهستانی مازندران (پایین دماوند، رینه، پلور و غیره) پراکنش دارد. این گیاه پایا، ایستاده، به بلندی ۳۰ تا ۴۵ سانتی‌متر و ساقه متعدد است. گل‌هایی زرد متمایل به قهوه‌ای دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند. گروهی از پژوهشگران آن را گیاهی با خواص دارویی می‌دانند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کتب‌علی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کترا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۳۲ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آزادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کترا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسین قاضی میر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کترولات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۷۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۱۴۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کتریم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه تلوکش در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب‌زمینی است. کتریم تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۲/۲۸ ـ ۴۰۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کتلستان، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کتوزان، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۵۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کُتوس/ گیشدر پیچ/ عَسَلما/ عَسِلما/ کُتوس‌لو، با نام علمی Periploca graeca L، گیاه بومی یک پایهٔ پیچان و بالارونده از درخت از خانوادهٔ استبرق و جنس گیشدر به بلندی تا ۳۰ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۸ و پهنای تا ۱۲ سانتی‌متر دارد. بیش‌تر از نواحی جلگه‌ای با بلندای ۲۰ متر از سطح دریا (به ویژه مناطق چالوس ـ رامسر) تا ۳۲۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در اردیبهشت تا خرداد گل می‌دهد و میوهٔ به بلندی تا ۱۲ سانتی‌متر آن، در شهریور تا مهر می‌رسد. جنگل‌نشینان ساقه‌های باریک و بلند آن را برای بستن چوب‌ها و دستهٔ هیزم به کار می‌برند و یا پوست ساقه را کنده و از چوب سفید آن سبد می‌بافند. اندام‌های مختلف گیاه کاربرد دارویی دارد ولی به سبب سمی بودن در طب سنتی کاربرد آن سفارش نشده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کتولی، اصغر فرزند قَدِر/ قدیر (۱۳۳۲ش ـ گرجی‌محله، بهشهر ۱۳۸۹ش)، آوازه‌خوان و نوازندهٔ ویولن، کمانچه و تنبک. آواز و ضرب را از کودکی نزد پدرش فراگرفت. از نوجوانی به آوازه‌خوانی روی آورد. در دورهٔ خدمت سربازی (۱۳۵۳ ـ ۱۳۵۵ش) ترانه‌هایی همچون: لیلا خانم، عامی دِتِر جان و لاره لاره با صدای او و کمانچهٔ پدرش در استریو اِیی ساری ضبط و از رادیو ساری پخش شد. این اثر از مجموعه‌های به یاد ماندنی در موسیقی مازندران است. اصغر پس از درگذشت پدرش (۱۳۵۵ش) آوازه‌خوانی‌اش را چون پیشه‌ای برای زندگی، همراه با ویولن درویش عظیمی ادامه داد. او خود نیز ویولن می‌نواخت و سال‌های سال قطعات ساختهٔ خود را در آیین‌های شادمانی و عروسی مردم می‌خواند.

منابع: سرواد، ۳۳۹؛ پژوهش میدانی، بهار ۱۳۹۳ش.

تبرستان www.tabarestan.info

کَته‌پشت‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳۱ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کته‌پشت‌علیا خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۰/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کِتی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کُتیر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. کُتیر دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِتی‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۷ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود و مِتَلون/ متالون از باختر روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کتی‌سر دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام سیدمحمدباقر دارد.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۳/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِتی‌سر/ کوتی‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۲ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کتی‌سر آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه، زیارتگاهی به نام امامزاده شمس‌الدین و تپه‌ای تاریخی به نام کتی‌سر دارد.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۴۰۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کِتی‌لَته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۵ تن)، از دهستان هتکه در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور و رودخانهٔ هتکه/ کلاره از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و بنشن است. کتی‌لته دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کتیوک، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و

در بلندای ۲۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کثیریان، کیوان (بابل ۱۳۵۰ش ـ)، روزنامه‌نگار، منتقد سینما و مستندساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در رودسر، بابلسر و زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۴ش از دانشگاه شیراز در رشتهٔ مهندسی کشاورزی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۵ش به روزنامه‌نگاری روی آورد. مقالاتی از او در روزنامه‌ها و نشریاتی چون اعتماد، ایران، جوان، شرق، صبح امروز، همشهری، بیست و چهار، جهان سینما، سینما ـ ادبیات، گزارش فیلم، فیلم و فیلم‌نگار به چاپ رسیده است. او همچنین دبیر تحریریه و معاون روزنامهٔ جوان، معاون سردبیر روزنامهٔ تهران امروز، معاون سردبیر ماهنامهٔ فیلم‌نگار، سردبیر ماهنامهٔ هنر و تجربه و مدیرمسئول و صاحب‌امتیاز ماهنامهٔ هنر و سینما بود. از دیگر فعالیت‌هایش به مدیریت سینماتک خانهٔ هنرمندان تهران، مدیرمسئول، صاحب‌امتیاز و سردبیر تارنمای خبری ـ تحلیلی سینما ـ سینما و عضویت در شورای منتقدان و نویسندگان خانهٔ سینما و عضویت در شورای سیاست‌گذاری هشتمین دورهٔ جشنوارهٔ بین‌المللی وارِش می‌توان اشاره کرد. کثیریان تهیه‌کننده و کارگردان مستند باشو، یک زندگی دربارهٔ زندگی عدنان عفراویان (۱۳۹۳ش) و تهیه‌کنندهٔ مستند پندوم (اردوان زینی، ۱۳۹۶) است. از آثارش: تاریخچهٔ جام‌های جهانی فوتبال (تهران، ۱۳۸۵ش) و ۴ کتاب دربارهٔ چهار سینماگر (تهران، ۱۳۹۴ش) در چهار جلد که نکوداشت محمدمهدی دادگو، رضا کیانیان، رویا تیموریان و مهدی فخیم‌زاده است.

منبع: گفت‌وگو با کیوان کثیریان، بهار ۱۳۹۸ش.

کج‌ارسلان، خاندانی در مازندران. چاولی، حاکم ری و آمل در پادشاهی سنجر (۴۹۰ ـ ۵۱۱ ق) به کمک این خاندان توانست مناطقی از آمل را از اسپهبد علاءالدوله علی‌بن‌شهریارباوندی (۵۱۱ ـ ۵۳۴ق) بگیرد. البته اسپهبد در ادامه توانست بر چاولی پیروز شود و بسیاری از لشکریان وی از جمله صد تن از خاندان کج‌ارسلان را به اسارت درآورد. آن‌ها مدتی پس از آن بخشوده و آزاد شدند.

منابع: تاریخ طبرستان، ۳۹۸ ـ ۳۹۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۷۷/۱.

کجرستاق، ده، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۲۳ عرض شمالی و ۵۳° و ′۱۹ طول شرقی به‌فاصلهٔ چهل و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی پلاروی از جنوب آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. برق این روستا از صفحات انرژی خورشیدی تأمین می‌گردد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کجور، رودخانهٔ دایمی در شهرستان نوشهر. این رودخانه از دامنهٔ شمالی کوه‌های سیاه‌سنگ، اسبی کوهک و یخلی، در ۴۴ کیلومتری جنوب خاوری نوشهر از چند ریزابه که مهم‌ترین آن‌ها از دیب دره سرازیر شده سرچشمه گرفته است. در ۳ کیلومتری شمال روستای بدی‌خیل با ریزابه‌ای که از درهٔ اروش جریان دارد، می‌پیوندد و دهستان بلدهٔ کجور را سیراب می‌سازد. پس از گذشت از چمردره در میان کوه‌های ولیک‌بن و قلعه‌گردن با دو ریزابه که در میان درهٔ خشک‌لات جریان دارد، می‌آمیزد و پس از عبور از روستای مور به دیزرکلا و تاج‌الدین‌کلا رسیده و به دریای مازندران می‌ریزد. طول این رودخانه ۴۳ کیلومتر و شیب متوسط بستر آن ۷/۶ درصد است. بلندای سرچشمه ۳۲۵۰ متر و مسیر کلی رود شمالی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۲۰۰؛ گیتاشناسی ایران، ۳۸۶/۲.

کجور، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۲۰ تن)، در بخش کجور شهرستان نوشهر. این شهر در °۵۱ و ′۴۳ و ″۴۰ طول شرقی و °۳۶ و ′۲۳ و ″۰۴ عرض شمالی در ۲۳۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر نوشهر، ۱۵۵ کیلومتری باختری ساری، ۲۲۶ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. کجور از شمال باختری به شهر پول، از جنوب به بلده و یوش و از خاور به فیروزکلای علیا و سفلی می‌رسد. اقلیم کجور معتدل مایل به سرد و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶/۲، بیشینه ۳۵ و کمینهٔ آن ۲/۷ درجهٔ صدبخشی است. رود کجور در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۳۰۴ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۵۶ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن گندم، جو، عدس و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. کجه/ کچه/ کچور/ کجور در زمان تشکیل پادشاهی رویان، اسپهبدنشین پادوسبانان بود. پس از سقوط رستمدار، آبادی‌های کوهستان کجور و قشلاق آن به مرکزیت چالوس درآمد. ابن‌اسفندیار ضمن اشاره به مسلحهٔ کجو آن را از قصبهٔ رویان با عمربن‌العلاء و شش‌هزار تن یاد کرد. در ۲۷۳ق محمدبن‌زیدبن‌اسماعیل حالب‌الحجاره حصار کجور را تعمیر کرد. کجور در تاخت‌وتاز مغولان خراب شد. ملک جلال‌الدوله اسکندر (۷۳۴ـ۷۶۱ق) در ۷۴۶ق بنای شهر کجور را گذاشت. کیومرث‌بن‌بیستون (۸۰۷ـ۸۵۷)، منطقهٔ وسیعی چون رویان، نور و کُجور که رستمدار نامیده می‌شد، را به مذهب شیعهٔ امامیه درآورده، مگر قریهٔ کدیر که هفتصد سر اسب آخته داده نقل مذهب نکردند. پس از مرگ کیومرث‌بن‌بیستون، ملک‌کاوس و فرزندان وی تا ۹۵۷ق در کجور حکومت داشتند. در عصر صفویه طوایفی از اقوام کرد از نواحی باختری ایران به کجور و پیرامون آن کوچانده شده‌اند. رابینو در این‌باره می‌نویسد: «سکنهٔ کجور خواجه‌وندها و گیلک‌ها هستند که هر کدام حاکم به‌خصوص دارند. سکنهٔ نواحی تنکابن و کلارستاق و کجور که سابقاً جزء رستمدار بودند، خود را مازندرانی محسوب نمی‌دارند و مازندرانی‌ها نیز آن‌ها را گیلک می‌شمارند.» منطقهٔ کجور از حدود ۱۱۹۵ق به همراه تنکابن و کلاردشت محال ثلاث نامیده می‌شد. کجور در ۱۳۶۹ش بخش و در ۱۳۹۲ش شهر شد. بقعهٔ امامزاده سیدعلی کیا سلطان به شمارهٔ ۱۴۱۵، امامزاده طاهر مطهر به شمارهٔ ۱۶۷۲، تپهٔ قلعه کوتی به شمارهٔ ۸۷۸۳، بنای امامزاده نوح به شمارهٔ ۸۷۸۴، غار شرقی چلک به شمارهٔ ۸۷۸۵، تپهٔ قلعهٔ شاه دزد به شمارهٔ ۸۷۸۶، بقعهٔ درویش رستم به شمارهٔ ۸۷۸۷، بقعهٔ درویش شهرآگیم به شمارهٔ ۸۷۸۸، دزد قلعه به شمارهٔ ۸۷۸۹، قلعهٔ ملک کیومرث به شمارهٔ ۸۷۹۰، تپهٔ قلعه شاه دزد به شمارهٔ ۸۷۹۳، تپهٔ پاتخت به شمارهٔ ۹۳۷۰، بقعهٔ امامزادگان محسن، صالح و علی به شمارهٔ ۹۳۷۱، محوطهٔ کلینگا به شمارهٔ ۹۳۷۲، تپهٔ پی‌پشتگاه به شمارهٔ ۹۳۷۳، تپهٔ اوقمارەسر به شمارهٔ ۹۳۷۴، تپهٔ قلاکوتی به شمارهٔ ۹۳۷۵، محوطهٔ شهر قدیم کجور به شمارهٔ ۹۳۷۶، محوطهٔ موزی‌پشته به شمارهٔ ۹۳۷۷، تپه استان‌کرود به شمارهٔ ۹۳۷۸، قلعه تپه به شمارهٔ ۹۳۷۹، امامزاده جعفربن‌موسی به شمارهٔ ۱۱۳۴۶، حمام طاهر و مطهر به شمارهٔ ۲۲۰۴۳، حمام کوهپرعلیا به شمارهٔ ۲۲۰۴۵ در بخش کجور به ثبت آثار ملی رسیده‌اند. شیخ فضل‌الله نوری*، ملامحمدباقر واعظ کجوری* و علی‌اصغر جهانگیری* از نامداران کجور هستند. مردم کجور به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۱۶۳/۳ ـ ۱۶۶؛ آن‌سوی نام‌واژگان، ۳۲۱ ـ ۳۲۲؛ تاریخ طبرستان، ۱۸۰، ۲۲۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۵۱؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران، ۱۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ کجور: تاریخ، فرهنگ و جغرافیای منطقهٔ کجور مازندران، ۴۵، ۵۵، ۲۲۲؛ گیتاشناسی ایران، ۹۸۰/۳ ـ ۹۸۱؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۶۲ ـ ۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

کجین/ کشجین، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَچِپ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: سفلی ۸۲۲ تن، علیا ۵۸۵ تن، کِلوا ۶۵۱ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ غازرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کچپ دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و سقانفار* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۰/۲۷ ـ ۲۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کَچپ‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۰ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، مرکبات، گیاهان دارویی به‌ویژه گل گاوزبان است. کچپ‌محله دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن‌علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کَچَف، با نام علمی *Carpinus schuschaensis H.*، درخت کوچک بومی تک پایه از تیرهٔ مَمرز و جنس مَمرز به بلندی کم‌تر از ۷ متر و قطر تا ۳۰ و گاهی تا ۴۵ سانتی‌متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۷ و پهنای تا ۳/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندای ۴۰۰ تا ۱۷۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌های آن در بهار (هم‌زمان با برگ) شکفته می‌شوند و میوهٔ فندقهٔ پهن و درشت آن در آخرهای تابستان می‌رسد. جنگل‌نشینان گاهی چوب آن را هیزم و برگ‌ها را خوراک دام می‌کنند. چوب آن در تولید کاغذ و تختهٔ فشرده کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

کچلده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۶ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۷۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از یک کیلومتری خاور و رودخانهٔ انگتارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. کچلده مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده رضا دارد. بقعهٔ امامزاده رضا که در دورهٔ صفویه ساخته شده با شمارهٔ ۷۸۴۹ در ۱۳۸۱ش و سقانفار* کچلده از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۱۸۶۷۲ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَچلده، سقانفاری در روستای کچلده در بخش چمستان شهرستان نور. بنای دو اشکوب و بدون نگارهٔ آن در انتهای بافت روستا و محیط گورستان در میان درختان انبوه، کنار امامزاده شاه‌رضا، با پلانی مستطیلی بر سکویی سیمانی جای دارد. ویژگی بارز این بنا ستون‌های ستبر و بلند اشکوب پایینی است. اشکوب هم‌کف با ۶ ستون تا نیمه محصور با تخته‌های چوبی و اشکوب نخست روباز، دارای ۱۴ ستون

و سرستون‌های دهان اژدری، نرده در بخش مرکزی، شیرازه دورتادور و سقف شیروانی حلبی است. تاریخ ساخت بنا دورهٔ قاجاریه، بانی و نجار آن ناشناخته می‌باشد. این بنا در ۱۳۸۵ش با شمارهٔ ۱۸۶۷۲ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

کَچلیک‌پهلو/ هَلی کَچلیک، خورش کدو سبز با مرغ. آلوچهٔ سبز ترش را کـه هستهٔ آن را جدا کرده‌اند (آچـه) در کمی روغن تفت می‌دهند. سپس با پیاز سرخ شده و کدو سبز و گوجه‌فرنگی سرخ شده کنار مرغ می‌گذارند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۱۰۱؛ پژوهش میدانی.

کَچلیک‌کوکو، کوکوی کدو سبز. کدو سبز قلمی و محلی را برش دایره‌ای داده با افزودن نمک در روغن سرخ می‌کنند. سپس با پیازچهٔ خرد شده و تخم مرغ می‌آمیزند و در روغن می‌پزند. آن را با خیارماست و نان یا برنج می‌خورند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۰۵؛ پژوهش میدانی.

کَچه، واژه‌ای طبری به معنی چمچهٔ بی‌سوراخ. اگرچه در فارسی به کفگیر گویند ولی در مازندران تنها به قاشق‌های چوبی کچه گفته می‌شود. کچه‌تاشی شاخه‌ای از هنر چوتاشی* جنگل‌نشینان یا گالش‌های مازندران است و به سازندگان آن کچه‌تاش/ کَچه‌چی گویند. برای ساخت آن از چوب درختان وَلیک، کِنِس، اَنجیلی، اَفرا، راش و شمشاد بهره می‌گیرند. بهترین و گران‌ترین نوع کچه از چوب شَر/ شمشاد است که به آن شَرکچه گویند. ارزش این چوب به سبب لطافت و رنگ زرد آن است. کچه‌ها در اندازه‌ها و شکل‌های گوناگون ساخته می‌شوند: گَتِ کچه (قاشق بزرگ)؛ وَل کچه/ وَل دِم کچه (با دستهٔ راست و انتهای خمیده و برگشته به منظور آویزان کردن)؛ کَچه لِس (قاشق بزرگ با دستهٔ بلند و صاف)؛ آسان کَچه (برای گرفتن ته دیگ).

منابع: فرهنگ واژگان تبری، ۱۶۲۴/۳ ـ ۱۶۲۵؛ هنر لاک‌تراشی مازندران، ۳۰ ـ ۳۱؛ الهی، یوسف، «کَچه»، بارفروش، شمارهٔ ۵۳، دی ۱۳۸۳ش، ص ۱۲.

کچید، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۰ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. کچید دبستان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۴/۲۸ ـ ۴۰۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کدوی تنبل، با نام علمی .Cucurbita maxima duchesne ex lam، گیاه میهمان یک ساله از تیرهٔ کدو است. ساقه‌های استوانه‌ای یا گسترده روی زمین به ضخامت ۴ تا ۵ سانتی‌متر دارد. برگ‌های آن کمابیش کلیوی شکل و ۵ لوبه با گل‌های نر زرد پررنگ و گل‌های مادهٔ ضخیم شده و گوشتی استوانه‌ای یا گرزی است. میوهٔ آن کروی تخت است. میوهٔ آن خوراکی، مسکن، نرم‌کننده، خنک‌کننده و ضماد آن درمان‌کنندهٔ سوختگی، التهابات و تاول، خونریزی در دستگاه تنفسی و ریوی و دانهٔ آن مدر، مقوی، کرم‌کش و گیاه برای درمان سوزاک و امراض ادراری به کار می‌رود. بومی امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کدوی حلوایی/ کدوی رشتی، با نام علمی Cucurbita moschata Duchesne، گیاه میهمان یک ساله از تیرهٔ کدو است. ساقه‌های بلند

www.tabarestan.info تبرستان

تـا ۵ متـر گسـترده روی زمین، برگ‌های ۵ تا ۷ لوبه به شـکل دایره‌ای کلیـوی و جـام گل زرد کم‌رنـگ با گل‌های مادهٔ ۵ وجهـی دارد. میوهٔ آن اسـتوانه‌ای با رنگ‌های گوناگون است. میوهٔ آن خوراکی، کرم‌کش و مسـکن گرفتگی‌های شکمی، تورم و اتساع شکم ناشی از کرم‌های روده‌ای و جوشـاندهٔ ریشـه نیز شیرآور اسـت. بومی امریکا است. در نواحـی جنوبی دریای مازندران آن را بـرای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کدوی مسـمایی، با نام علمی .Cucurbita pepo L، گیاه میهمان یک سـالهٔ رونـده از تیـرهٔ کدو اسـت. شـاخه‌هایی پیچک‌دار بـا برگ‌های لوب‌دار و خشـن به بلندی ۱۵ تا ۳۰ سـانتی‌متر دارد. گل‌های نر آن با دمگل بلند، بزرگ و زردرنگ و میوهٔ آن بزرگ و نارنجی رنگ و رگه‌دار اسـت. میوه و دانـهٔ آن ضد تجمع پلاکت‌ها، ضد قنـد، ضد التهاب، ضد اکسـیدان، ضـد تورم، ضد پروسـتات، تب‌بـر، کرم‌کش، مقوی اعصاب، ملین، ادرارآور و خلط‌آور است. برگ آن خون‌زا و ضد صفرا است. گونه‌های مختلف کدو، از آن شمار کدوهای مسمایی، تنبل و حلوایی خواص همانندی دارند. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کدیـر، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸ تن)، از دهسـتان توابع کجور در بخش کجور از شهرسـتان نوشـهر. این روسـتا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شـمالی و °۵۱ و ′۴۷ طول شـرقی به فاصلهٔ هشـتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر نوشـهر و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهـای آزاد نهـاده اسـت. کوه ولیک‌بن در جنوب و کـوه قلعه نو در شمال باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کننـد و فرآورده‌هـای آن‌ها گندم، جو، سـیب‌زمینی، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کدیر خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی بـه نـام امامـزاده سیدحسـن و سیدقاسـم دارد. گور ملـک تاج‌الدوله زیاربن‌کیخسروین‌شراگیم* در این روستا است.

منابع: از آستارا تا استاربـاد، ۱۸۴/۳؛ تاریخ رویان، ۱۷۵، ۱۷۶؛ فرهنگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبی کشـور، ۴۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۱/۲۷ ـ ۲۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کدیرسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرسـتان نور. این روسـتا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شـمالی و °۵۱ و ′۵۱ طول شـرقی به فاصلهٔ سـی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر نور و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. کدیرسر مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کدیور، هوشـنگ (فسـا ۱۳۱۲ ـ بابلسـر ۱۳۹۴ش)، پزشـک و کنشـگر اجتماعی. پدرش از بازرگانان نیکوکار بود. هوشنگ دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود فراگرفت. در ۱۳۳۲ش در دانشگاه شیراز رشـتهٔ پزشـکی را به پایان رسـاند. در ۱۳۳۸ش برای ادامهٔ تحصیل به امریـکا رفت و مـدرک بوردهـای تخصصی جراحی عمومـی و فوق تخصصـی جراحی قلـب و عروق و ریـه گرفت. اسـتادان او، مایکل دبیکـی و دنتون کولـی بودند. در جنگ ویتنـام (۱۹۵۴ ـ ۱۹۷۵م) به ناگزیر به آن‌جا فرسـتاده شـد و هجده ماه به پزشـکی پرداخت. او در درمـان زخمی‌هـای جنگی چه امریکایی و چه ویتنامی کوشـید و در آن‌جا علیه سـتوان ویلیام کلی که به بهانه کشـته شدن چند امریکایی دهکده‌ای در ویتنام جنوبی را نابود کرده بود، به مبارزه برخاست و او را به دادگاه کشاند و محکوم کرد. کدیور در اختراع ابزار پزشکی و درمان مجروحان گازهای شـیمیایی دسـت به ابتکارهایـی زد. او از ریچارد نیکسـون (۱۹۶۹ ـ ۱۹۷۴م)، رئیس‌جمهـور امریکا، مـدال دریافت

www.tabarestan.info تبرستان

کرد. در ۱۳۶۲ش به دعوت جمهوری اسلامی ایران برای درمان آسیب‌دیدگان حمله‌های شیمیایی عراق به میهن بازگشت و برای تأیید به کارگیری گازهای شیمیایی به دست عراق به بلژیک سفر کرد. او پس از جنگ تحمیلی، از پزشکان بدون مرز در جنگ‌های افغانستان و خلیج فارس بود. در سال‌های پایانی زندگی خود، در بابل به کار پزشکی پرداخت. چون درگذشت پیکرش را در گورستان امامزاده ابراهیم بابلسر به خاک سپردند. از آثارش: تخلیهٔ هوایی و شرایط آن، اعمال درست کمک‌های اولیه درمان ضایعات گازهای شیمیایی برای مجروحین جنگ تحمیلی (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ درمان هماتوم‌های خلف صفاتی در جنگ تحمیلی با همکاری منوچهر کاظمی (تهران، بی‌تا)؛ دانستنی‌های عمومی سرطان، ترجمهٔ سیدعلی طبری‌پور (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ آیا می‌دانید چگونه از قلب خود مواظبت کنید؟ (قم، ۱۳۸۴ش)؛ چرا و چگونه جراح شدم (تهران، ۱۳۸۷ش).

منابع: حاجی احمدی، احمد، «گرامیداشت دکتر هوشنگ کدیور، پزشک بدون مرز، مداوای مجروحان، از جنگ ویتنام تا جبهه‌های دفاع مقدس»، اطلاعات، سه‌شنبه، ۱۳۹۵/۵/۱۲ش، صص ۱۰ـ۱۱؛

WWW.ettelaat.com; WWW.ibna.ir; WWW.ketabeqom.com; WWW.tpezeshk.com.

کرات‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۵ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. کرات‌چال دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۲۶ـ۱۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِرات‌سی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِرات‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱۲ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. کرات‌کتی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۲/۲۷ ـ ۲۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَرات‌کله، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کرات‌کله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۱ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۸ عرض شمالی

www.tabarestan.info تبرستان

و ° ۵۰ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کرات‌کله دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۳۱؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَرات‌کَله‌لو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۲۰ـ۲۲۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَرات‌کوتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۰۵ تن)، از دهستان کلارآباد غربی در بخش سلمان‌شهر از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کرات‌کوتی مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِرات‌لو، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. برق این روستا از صفحات انرژی خورشیدی تأمین می‌گردد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کَراتی، ده، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. کراتی پیش از انقلاب به دلیل نداشتن امکانات با مهاجرت اهالی به شهر تخلیه شد و سکونت در آن فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کراجوب‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۴ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کراجوب‌کنار خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کرازمین، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان

بابل. این روستای کوهستانی و سردسیر در ° ۳۶ و ′ ۰۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از پنج کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات، لبنیات و عسل است. سکونت در کرازمین فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَرب‌زنی، از آیین‌های منطقهٔ شمال کشور است. این آیین در سوگ حسین‌بن‌علی(ع)، امام سوم شیعیان، به شیوه‌ای موزون اجرا می‌شود. کرب در لغت فارسی نام گونه‌ای از درخت افرا و در لغت عرب به معنی غم و اندوه فراوان است. در این آیین، کرب، نام ابزار است و به نظر می‌رسد گونهٔ تغییریافتهٔ سنگ‌زنی باشد که در دیگر مناطق ایران رایج است. به دلیل نابودی این گونهٔ درخت افرا و همسانی نام کرب با واقعهٔ عاشورا در کربلا، به باور عامه وجه تسمیهٔ کرب‌زنی همسانی با موضوع سوگ امام حسین(ع) است. این آیین محدود به دههٔ نخست محرم بوده در زمان دیگری اجرا نمی‌شود. پیشینهٔ برگزاری این آیین دانسته نیست، اما گمان می‌رود مقارن با سنگ‌زنی به دورهٔ صفویه برسد. کرب متشکل از دو قطعه چوب توپر جدا از هم است. خراط‌ها چوب‌ها را به شکل استوانه‌ای یا گلدانی با یک سوی صاف و تخت به اندازهٔ کف دست می‌تراشند و با بندی چرمی در پشت آماده می‌کنند. مردم ایستاده در دسته‌های سوگ کرب‌ها را در کف دست می‌گیرند و انگشتان را بر گرد آن می‌پیچند و با کوفتن این دو تکه چوب بر هم در ضرب‌های موزون می‌نوازند. کرب‌زنان ضرب‌ها را بسته به آهنگ نوحه‌ای که نوحه‌خوان می‌خواند با هماهنگی و نظم خاصی اجرا می‌کنند. نوحهٔ کرب‌زنی شیوهٔ ویژه‌ای دارد و با مرثیه‌ها و نوحه‌های دیگر متفاوت است. این نوحه از تک ضربی آغاز شده همین طور دو، سه، پنج و تا بیست و یک ضرب کامل می‌شود. هنگام نواختن کرب‌ها، حالت نوازندگان نیز تغییر می‌کند و کرب‌ها در بالای سر، پایین پا و جلوی سینه بر هم کوفته می‌شوند. این آیین در حرکت یا ایستاده انجام می‌شود و همراه با نواختن کرب‌ها حرکات موزون بدنی نیز دارد و با گوش دادن به سرضرب‌هایی که نوحه‌خوان می‌خواند انجام می‌پذیرد. پرش‌های پی‌درپی، چرخش‌های بدن و حرکت دست‌ها به چپ و راست و بالا و پایین اجرای مراسم را در زمان طولانی ناممکن می‌کند. متن نوحه‌ها برای زمان نشستن و ایستادن جداگانه تنظیم شده است و نمی‌توان به جای یکدیگر به کار گرفت. اشعار سرپایی کوتاه است و اشعاری را که در سه ضرب می‌خوانند، طولانی است. هم‌اکنون این آیین در شهرهای آمل، بابل، بهشهر، ساری و قائم‌شهر مرسوم است و روستاهای منطقهٔ بندپی، آخا، سنگچال، کوهپایه‌سرا، ابوالحسن‌کلا، اطاقسرا، سِرسِم، گلیا و گرجی‌محلهٔ بهشهر این آیین را برگزار می‌کنند.

منابع: دایرةالمعارف سازهای ایران، ۵۲۶ ـ ۵۳۲؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۱۵۲؛ نمایش و موسیقی در ایران، ۳، ۲۴۱ ـ ۲۴۲؛ پژوهش میدانی، عاشورای ۱۳۹۶ش.

www.tabarestan.info تبرستان

کربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم کربن دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کرتیچ‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۲ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از میان و رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند

و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کرتیج کلا خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کرچا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۹ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. کوه گر در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و بنشن است. کرچا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِرچال، با چندین نام مانند کرت‌چال، کِچّال، کِرک‌چال، کش‌چال و پاچال (در غرب مازندران و گیلان)، دستگاهی مرکب از چندین جزء به نام‌های نوارد، خَرپِل، چِنگوم، دَسکَش، پِه لَتی، هواتا، سلام‌علیک، ورد، شونه و مَتی‌تِک است که به دو گونهٔ ثابت و سیار با ابزارآلات چوبی برای بافت پارچه به کار می‌رود. گونهٔ ثابت آن با ایجاد چاله‌ای در زمین برای جای‌گیری پدال‌ها و پای بافنده بوده و ستون‌های آن در زمین کاشته می‌شود. گونهٔ سیار یا متحرک آن به سبب وجود نم و رطوبت در مازندران و گیلان چهارپایه‌ای و چوبی است که بافنده روی صندلی می‌نشیند و ستون‌های آن بر زمین جای می‌گیرد. گونهٔ سیار در ماه‌های گرم سال به ایوان یا حیاط جابه‌جا می‌شود و در ماه‌های سرد درون اتاق‌ها نهاده می‌شود، ازاین‌رو در مناطق کوهستانی و عشایری پرکاربردتر است. دستگاه کرچال مرکب از ۴ تیر ایستاده با فاصلهٔ پهنای ۸۰ و درازای کمابیش ۲ متر است. نخ‌های چله‌کشی و پیچیده شده به دور چوب نُوارد در پشت جای می‌گیرد و به نوارد جلویی بسته می‌شود. سپس وردها به پدال‌ها و نخ‌های نگه‌دارنده (هِواتا) به سقف و شانه‌ها به نخ‌های نگه‌دارنده بسته شده و بافت بر این مجموعه انجام می‌شود.

منابع: دست‌بافته‌های سوادکوه، ۲۶؛ پژوهش میدانی.

کرچک/ بید انجیر، با نام علمی Ricinus Communis L، درختچه یا درخت کوچک میهمان یک پایه از تیرهٔ فرفیون و از جنس بید انجیر است. در نقاط سردسیر گیاهی علفی و در نقاط معتدلهٔ گرم یا نیمه گرم، درختچه یا درختی کوچک به بلندی تا ۵ متر، پر شاخه و با تنه‌ای منفرد است. ساقه‌های آن توخالی است. پهنک برگ‌ها لوب‌دار به بلندی تا ۲۰ و پهنای تا ۵ سانتی‌متر با دمبرگی به بلندی تا ۲۰ سانتی‌متر است. گل‌های بزرگ و فراهم در گل‌آذین خوشه‌ای دارد. گل‌های نر آن در بالا و گل‌های ماده در پایین جای گرفته‌اند. در حالت گیاه علفی یکساله به رنگ سبز کلمی و سپس به طور کامل قرمز رنگ می‌شود. میوهٔ کشیده به بلندی تا ۱/۸ سانتی‌متر دارد که دارای دانه‌ای خاردار به بلندی ۱ سانتی‌متر است. برگ‌ها، ریشه، دانه و روغن دانهٔ آن کاربردهای دارویی و آرایشی دارد. بومی جنوب امریکا، جنوب اروپا، آفریقا و هندوستان است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کرچک‌لاریجانی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۸ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آتی‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کرچک‌لاریجانی دبستان، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کرچک‌نوایی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۶ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آنی‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کرچک‌نوایی مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کرچنگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۳ تن)، از دهستان کوهساران در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. تپهٔ ده‌پشت در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، نیشکر و کلزا است. کرچنگ دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عین‌علی و زین‌علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۵/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

کرچی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۵ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر نور و در بلندای ۷۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کرچی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمود دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۳/۲۷ ـ ۲۲۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

کرداب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۱ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۳۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روبار/ رودبار از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ لکشا می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، بنشن و مرکبات است. کرداب دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۵/۲۸ ـ ۴۰۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کردآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۹۰ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا

کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. کردآباد دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کردآسیاب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کبیر از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. مردم کردآسیاب به روستای سیمت و قائم‌شهر کوچ کرده‌اند و برای تابستان‌گذرانی به آن‌جا بازمی‌گردند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کردان، علی/ عوض‌علی فرزند کمال (روستای چالو در چهاردانگهٔ ساری ۱۳۳۷ ـ ساری ۱۳۸۸ش)، دولتمرد. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری به پایان برد. سپس به دانش‌سرا راه یافت و در آن‌جا به تحصیل پرداخت. کردان هم‌زمان با تحصیل و آغاز انقلاب به کوشش‌های سیاسی روی آورد. او مسئول اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران، عضو مجمع مشورتی حقوقی شورای نگهبان، دادیار و جانشین دادستان ساری، عضو هیأت تطبیق مصوبات مجلس با دولت در دوره‌های ششم و هفتم، فرماندار علی‌آباد کتول و گنبد کاووس، معاون و قائم‌مقام سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، عضو شورای عالی آموزش و پرورش، دادستان شهرهای هشتپر، آستارا و خلخال، قائم‌مقام وزیر نفت، معاون وزیر کار و امور اجتماعی، وزیر کشور، رئیس کمیتهٔ کاهش مواد مخدر کشور، قائم‌مقام سازمان ایران‌گردی و جهان‌گردی، معاون اداری و مالی سازمان مسکن و شهرسازی، عضو شورای نظارت بر صدا و سیما، رئیس سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور و جانشین دادستان آمل در واقعهٔ آمل (۱۳۶۰ش) بوده است. از آثارش: فرهنگ و توسعه که مجموعهٔ گفتارها است (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ جوان و دین مجموعهٔ مقالات است (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ از اصلاحات تا اصلاحات: مجموعهٔ مقالات (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ تفحص و غوغا (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ منشور ملی ایرانیان و همه‌پرسی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ رسانه و امدار متن (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ گردشگری از دیدگاه جمهوری اسلای ایران که مجموعه مقالات است (تهران، ۱۳۸۶ش). نمایندگان مجلس شورای اسلامی کردان را به اتهام برساختن دانشنامهٔ دکتری از دانشگاه آکسفورد متهم کردند و چون آن دانشگاه دانشنامهٔ او را تأیید نکرد، از وزارت کشور برکنار شد. چون درگذشت پیکرش را در گورستان ملامجدالدین ساری به خاک سپردند.

منبع: شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۵۹۸.

کردخیل، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، سیب، سیب‌زمینی و تره‌بار است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کردخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۷ تن)، از دهستان فرح‌آباد جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست

www.tabarestan.info تبرستان

کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از جنوب و خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و جو است. کردخیل خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد، تکیه و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کردخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. کردخیل دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کردخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۶۷ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن و مرکبات است. کردخیل دبستان، مسجد، کتابخانهٔ عمومی که به همت نیکوکار دکتر سیدنجات حسینی ساخته شده است و سالن ورزشی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کردخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۱ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کردخیل دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کرد فیروزجایی، یارعلی (پیته‌سرهٔ فیروزجا از توابع بندپی شرقی ۱۳۴۸ش ـ) مدرس و پژوهشگر فلسفه و کلام. دورهٔ دبستان را در بندپی شرقی و دبیرستان را در بابلسر پیمود. تحصیل علوم دینی را از ۱۳۶۷ش در حوزهٔ علمیهٔ فیضیهٔ بابل نزد محمد فاضل استرآبادی* آغاز کرد. در ۱۳۷۰ش برای ادامهٔ تحصیل به قم رفت. در ۱۳۷۲ سطح عالی و در ۱۳۷۹ش دروس خارج فقه و اصول را نزد استادانی چون جواد تبریزی، وحید خراسانی، سیدجعفر کریمی* و صادق لاریجانی* به پایان رساند و درس فلسفه را نزد محمدتقی مصباح یزدی و غلامرضا فیاضی آموخت. او در کنار دروس حوزوی تحصیلات دانشگاهی را پی‌گرفت و در ۱۳۷۹ش از مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی در رشتهٔ فلسفه دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. سپس در ۱۳۸۵ش از دانشگاه تهران در همان رشته دانشنامهٔ دکتری گرفت. کرد فیروزجایی از ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ش مدیر گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم بود و در کنار آن به تدریس در مراکز

دینی و فلسفی قم چون جامعةالمصطفی، جامعةالزهرا و مرکز تربیت مدرس حوزهٔ علمیه پرداخته است. مقالاتی از او در نشریه‌هایی چون پژوهش‌های فلسفی و کلامی، معرفت فلسفی، قبسات، علوم سیاسی، معارف عقلی، معرفت، رواق اندیشه و آیین حکمت به چاپ رسیده است. از آثارش: فلسفهٔ فرگه (قم، ۱۳۸۲ش)؛ چنین گفت نیچه: معرفی و نقد فیلسوفان مغرب زمین (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ نوآوری‌های فلسفهٔ اسلامی در قلمرو مابعدالطبیعه به روایت ابن‌سینا (قم، ۱۳۸۷ش)؛ چیستی فلسفهٔ اسلامی (قم، ۱۳۹۰ش)؛ درآمدی بر تاریخ فلسفهٔ اسلامی، فصل‌های دوم، چهارم و پنجم (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ حکمت مشاء (قم، ۱۳۹۳ش)؛ مباحث معرفت‌شناختی در فلسفهٔ اسلامی (قم، ۱۳۹۳ش)؛ شرح اسفار (تدوین دروس اسفار جلد دوم استاد مصباح)، در سه جلد (قم، ۱۳۹۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با یارعلی کرد فیروزجایی، بهار ۱۳۹۹ش؛

WWW.kms.bou.ac.ir; WWW.shiadars.ir.

کردکِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۱ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لکونی از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کردکتی مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۳۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۴/۲۷ ـ ۲۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کردکلا، تکیه‌ای در روستای کردکلا جویبار. فضای اصلی تکیه، مستطیل شکل به ابعاد ۱۰ × ۳۳/۷۰ متر در دو طبقه است. این تکیه دارای ایوانی با هشت ستون چوبی است که در بخش جلویی، نما و سرستون‌های کنده‌کاری شده دارد. در ضلع بلند داخلی آن شاه‌نشینی نهاده است. در دو سوی اطاق‌ها، پلکان است که به طبقهٔ بالا می‌رود. در طبقهٔ بالا در درازای هر سوی بنا چهار درِ ارسی و در هر پهنای آن سه درِ ارسی قرار دارد. سقف بنا سفال‌پوش و دو چکش‌گردان و یک پرهٔ هفتاد سانتی‌متری دارد. بالای پلورکشی سقف، پل‌کوبی است و پل‌ها رنگ‌آمیزی شده و دارای نقش و نگار هستند. تمام سقف، چه در بخش درونی و چه در بخش بیرونی آن با نقّاشی‌های دورهٔ قاجار آراسته شده است. در این تکیه تصاویر بسیاری دیده می‌شود. شکل‌های دیگر بنا عبارتند از: مردی در حال تیراندازی و شکار آهو، زنانی با روبند سیاه و سفید، دو مرد با لباس‌های مشکی، قایق با بادبان‌های برافراشته، ملائکه، گل و بوته‌ها و پرنده‌هایی در سرتاسر نقاشی، سمپاشی د.د.ت. در ۱۳۳۱ش سبب تخریب و کم رنگ شدن نقاشی‌ها شد. اهالی، بانی بنا را نجف‌جان کرد فرزند قلیچ‌خان کرد از سرداران آقامحمدخان می‌دانند که در زمان اقامت خود در این محل، با نذر و وقف سه دانگ از املاک خود، در ۱۲ سال آن را ساخته است. این اثر در ۲۷ مرداد ۱۳۶۴ش با شمارهٔ ۱۶۷۴ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۵۱/۱/۴؛ تاریخچهٔ مستند شهرستان جویبار، ۱۵۸؛ بزرگ نیا، زهره، «تکیه‌های بابل»، فصلنامهٔ فنی اجتماعی شهر، سال چهارم، شماره ۲۶، سال ۱۳۸۲، ص ۱۶۲.

کردکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۹۲ تن)، از دهستان چپکرود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شش کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا از تیره‌های کمانگر، کلیچ و کرد هستند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، کلزا، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و تره‌بار است. کردکلا دبستان، دبیرستان، مسجد، تکیه، زیارتگاهی به نام بی‌بی‌نساء و تپه‌ای تاریخی به نام دین‌تپه دارد. تکیهٔ بزرگ

www.tabarestan.info تبرستان

حاج نجف‌خانی که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۷۴ در ۱۳۶۴ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۷/۲۸ - ۴۰۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran-kordkola.htm; WWW.roostanet.ir.

کردمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۰ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. کردمحله مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کردمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۸ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. کردمحله دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کردمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. قلهٔ سرگاه در شمال و خشک‌دره در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و تره‌بار است. کردمحله مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کردمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ ۲۱ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. کردمحله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۸/۲۸ - ۴۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کردمیر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۵ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه کل‌نسم در جنوب باختری

روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و بنشن است. کردمیر دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کردی‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۶۶ تن)، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۱۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. کردی‌چال دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده پنج تن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۵/۲۷ ـ ۲۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کردی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰۴ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کلیاک از این روستا می‌گذرد. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کردی‌کلا مسجد، خانهٔ بهداشت و کارخانهٔ پودر سنگ دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کردین، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کِرسام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۷ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و بنشن است. کرسام دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کرَسب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۷ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۵۰ متری از سطح دریاهای

آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کوه سنگ‌لت در جنوب خاوری و کوه گر در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و تره‌بار است. کرسب دبستان و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر صادق دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۹/۲۸ ـ ۴۱۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کرسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۶ تن)، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ نود و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کرسی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۱۱۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۷/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کرسی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: سفلی ۳۱۵ تن، علیا ۲۷۲ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از باختر این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کرسی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کرف، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۵ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ دو و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از باختر روستا می‌گذرد. مردم کرف کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کرف دبستان و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کرف، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از چهار کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کرف مسجد و زیارتگاهی به نام بقعه بی‌بی‌خانم/ بی‌بی‌رقیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۷؛ محلات لاریجان آمل، ۴۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کِرفا، از ابزارهای سنتی صید ماهی و گونه‌ای تور سبد مانند با دستهٔ بلند

www.tabarestan.info تبرستان

چوبی است و برای ماهیگیری در رودخانه و آب‌بندان به کار می‌رود. ماهی از دهانهٔ کرفا به درون می‌آید و به دُم آن که می‌رسد، چون گوشه است نمی‌تواند دور زده و بازگردد. با کرفا می‌توان پرندگان را هم شکار کرد.

منبع: ← دام و شکار در مازندران.

کرفس وحشی، با نام علمی Apium graveolens L، گیاهی علفی از جنس کرفس و از تیرهٔ چتریان/ تیرهٔ جعفری است. در بلندی بالابند (۸۵۰ متر، هراز) پراکنش دارد. این گیاه دوساله، به بلندی ۳۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر و با ساقه‌هایی منشعب است. در اوایل تا آخر تابستان گل و میوه می‌دهد. انواع اصلاح‌شدهٔ کرفس وحشی امروزه یکی از انواع سبزی خورشتی می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کَرفوکلا/ کرفاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۲ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی ولیک‌رود از میان روستا می‌گذرد و به باتلاق‌های پیرامون بابل می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کرفوکلا آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد، تکیه، زیارتگاهی به نام پادشاعلی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کرفون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲۲ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، نیشکر، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. کرفون دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کرکتک، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب روستا می‌گذرد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَرکَف/ افرای چناری، با نام علمی Acer platonoides L، درخت بومی یک پایه از تیرهٔ افرا و جنس افرا به بلندی ۲۰ تا ۳۰ متر و تا قطر ۱۰۰ سانتی‌متر است. در بلندای ۱۵۰۰ تا ۲۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنش دارد. دیرزیستی آن کمابیش ۱۵۰ سال برآورد شده است. برگ‌های آن به بلندی تا ۱۳ و پهنای ۱۴ سانتی‌متر است. در بهار گل می‌دهد و در پاییز میوهٔ ریز آن می‌رسد. جنگل‌نشینان برگ‌های آن را خوراک دام می‌کنند. چوب آن در صنایعی مانند مبل‌سازی، خراطی، سازسازی، وسایل تزیینی، تخته لایه و صنایع کاغذسازی کاربرد دارد. درخت کرکف را برای تزیین در پارک‌ها می‌کارند و توانایی خوبی در پاکیزه کردن هوای آلودهٔ شهرها دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کَرکو/ کَرب/ کَرف/ کَرچَک، با نام علمی Acer Campestre L، درخت بومی یک‌پایه از تیرهٔ افرا و جنس افرا به بلندی کمابیش ۲۵ متر است.

www.tabarestan.info تبرستان

با افزایش بلندا از سطح دریا کاهش رشد یافته و در نقاط سردسیر کوهستانی رویشی به بلندی یک درختچه (کم‌تر از ۷ متر) دارد. برگ‌های آن به بلندی تا ۶ و پهنای تا ۸ سانتی‌متر با دمبرگی شیرابه‌ای است. در بلندای ۱۱۰۰ تا ۲۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنش دارد. دیرزیستی بیش از ۳۰۰ سال و طول عمری دراز دارد که بسته به شرایط رویشگاهی آن است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ ریز آن در پاییز می‌رسد. جنگل‌نشینان برگ آن را خوراک دام می‌کنند. چوب استوار آن در صنایعی چون قنداق تفنگ، دسته‌ابزارسازی، منبت‌کاری، خراطی، چوب بیلیارد، خط‌کش، سازهای موسیقی، مبل‌سازی، تخته‌لایه‌سازی، لوازم تزیینی، جاسیگاری، شطرنج، تخته نرد و لوازم خانگی مانند قاشق و شانه کاربرد دارد و از چوب‌های اصلی برای تهیهٔ خمیر کاغذ به شمار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کِرکه‌نسا، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کرلی‌بن، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم کرلی‌بن دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کرمان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کبیر از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کرمانی، شاهرخ فرزند عزیزالله (مونج کجور از روستاهای نوشهر ۱۳۱۵ ـ همان‌جا ۱۳۸۲ش)، نوازندهٔ سرنا. از کودکی نواختن سرنا را نزد پدر خود، فراگرفت. موسیقی در خانوادهٔ کرمانی موروثی است. او در اجراهای خود همهٔ نغمه‌ها و قطعات سرنا را نواخته است. کرمانی در باختر مازندران از نامدارترین نوازندگان سرنا است. ویژگی نوازندگی او چیرگی بر قطعات موسیقی مازندران و گیلان است. نمونه‌هایی از اجراهای او در کاست شمارهٔ ۱ مجموعهٔ موسیقی مازندران که به کوشش جهانگیر نصر اشرفی از سوی انجمن موسیقی ایران انتشار یافته (تهران، ۱۳۷۴ش) آمده است.

منابع: گفت‌وگو با بهزاد و شهریار کرمانی فرزندان شاهرخ؛ موسیقی مازندران (۱)، مجموعهٔ موسیقی مازندران (۱)، به کوشش جهانگیر نصری اشرفی (تهران، ۱۳۷۴ش).

کرم‌دخت، شعبان، متخلص به سروش (گالش‌کلای بهنمیر ۱۳۴۵ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و بابل پیمود. از ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ش در رشتهٔ ادبیات فارسیِ دانشگاه تربیت معلم شریعتی ساری به تحصیل پرداخت. در ۱۳۷۱ش از دانشگاه قائم‌شهر در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۸۹ش در همان رشته از دانشگاه پیام نور بابل دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. اشعارش در نشریاتی چون جوانان و اطلاعات هفتگی به چاپ رسیده است. در ۱۳۶۶ش مدیر انجمن شعر قائم‌شهر شد. کرم‌دخت

در ۱۳۷۲ش انجمن شعر ارشاد بابلسر را به راه انداخت. در ۱۳۷۹ش انتشاراتی به نام روجین پایه‌گذاری کرد که پس از مدتی از فعالیت باز ایستاد. از آثارش: بابلسر بارانی من که گزیده‌ای از شعر سی و پنج شاعر بابلسری است (بابلسر، ۱۳۸۰ش)؛ این همه دلتنگی که دفتری از اشعار او است (بابلسر، ۱۳۸۰ش)؛ رد مرا بگیر که دفتری مشترک از سروده‌های او و رجب افشنگ است (قائم‌شهر، ۱۳۸۳ش)؛ سال‌های عاشقی که دفتری از سروده‌های او است (بابلسر، ۱۳۸۷ش).

منابع: سبوی سخن، ۴۶۹ ـ ۴۷۰؛ شاعران مازندران، ۵۹۹ ـ ۶۰۰؛ شعر امروز مازندران، ۱۹۲؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت، بهار ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با شعبان کرم‌دخت، بهار ۱۳۹۸ش.

کرن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرمارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۵۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کرنا، ساز بادی بلند. آن را گونه‌ای نفیر دراز دانستند و مبدل خرنای نامیدند، (خر به معنی بزرگ و نای ساز بادی). کرنا را ابزار شنیدن کران می‌دانند و بوق بلندتر از سُرنا با دهانهٔ فراخ و کم و بیش کج. در روزگار هخامنشیان این ساز را کارنای می‌نامیدند و مخفف نای کارزار است و ساز جنگی تلقی می‌شود. این ساز صدایی گوش‌خراش و درشت و هراس‌انگیز دارد و در پیکارها آن را بر شترها یا پیل‌ها می‌نهادند. کرنا به ضرورت شعری گاه به صورت مشدد و کره بر وزن اره ادا می‌شود و این وجه در شاهنامه فراوان به چشم می‌آید، مانند: خروشیدن کوس با کرنای ـ همان زنگ زرین و هندی درای. در تاریخ خاندان مرعشی مازندران آمده است: «فرمود که با یک هزار سوار و پیادهٔ تفنگچی و کمان‌دار از میان جنگل بی‌راه بروند، چنانچه از عقب محمدی [خطیر] بیرون آمده، کرنا بکشند.» این ساز سوراخی بر بدنه ندارد و قادر به استخراج نغمه‌های متنوع نیست. در نواحی گوناگون ایران جنس و درازای کرناها تفاوت داشته است. مثلاً درازای کرناهای متداول شمال ایران کم و بیش دو تا چهار متر است. این کرناها برای خبررسانی، سوگواری‌های محرم، آیین تعزیه و نیز برای راندن جانوران مزاحم از مزارع به کار می‌رفت. ساختمان کرنا از سه قسمت تشکیل می‌شود. بخش نخست دهانهٔ ساز، بخش دوم بدنهٔ ساز که بلندترین قسمت کرنا را تشکیل می‌دهد و بخش سوم نفیر یا دهانهٔ شیپوری شکل است و در بعضی نمونه‌ها مانند سر عصا خمیدگی دارد. ساختار دهانی و طول لولهٔ صوتی کرنا نیروی زیادی از نوازنده می‌برد. به سبب نبودن سوراخ صوتی بر بدنه، تولید صداهای متنوع با پیروی از قانون اصوات هارمونیک در لولهٔ صوتی میسر می‌شود و نوازنده غیر از صدای پایه، صدای اکتاو، فاصلهٔ پنجم و چهارم صوتی را نیز می‌شنود. نواختن کرنا با تکنیک نفس‌برگردان میسر نیست و زمان نوازندگی نیز نمی‌تواند طولانی باشد، زیرا وزن کرنا و تحمل فشار زیاد برای نواختن آن نوازنده را زود خسته می‌کند. صدای کرنا بم و گرفته است و همنوازی چند ساز نوعی هم‌صدایی (Homophoney) مطبوعِ تصادفی نیز ایجاد می‌کند. کرنا را کم و بیش گروهی می‌نوازند. گروه کرنانوازان حدود ده کرناچی هستند که یک نفر سرگروه و هدایت‌کنندهٔ بقیهٔ نوازندگان است. سرگروه را سرکرناچی و بقیه نوازندگان را واگیر می‌گویند. کرنانوازان ایستاده و یا در حرکت می‌نوازند. نوع دیگر کرنای مازندران را از پوست درخت کهلو (خرمالوی وحشی) می‌سازند. نواری به حالت دورپیچ (گِرِک) از پوست درخت کهلو در فصل بهار جدا می‌شود و به صورت لوله‌ای قیف مانند درمی‌آید. برای ثبات بدنه معمولاً تیغ‌هایی را در چند نقطه داخل پوست می‌کنند. سر باریک این بدنه محل دمیدن است که اگرچه شکل پیاله‌ای ندارد اما نحوهٔ به صدا در آوردن آن مانند سازهای بادی دیگر با دهانهٔ پیاله‌ای است. گاه بر سر این نوع کرنا زبانه‌ای دو لایه می‌نهند و در این وضعیت ساز بادی زبانه‌دار تلقی می‌شود. امروز ساز کرنا کاربرد چندانی ندارد و تنها در سوگواری محرم و نمایش تعزیه در مناطق محدود استفاده می‌شود.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی مازندران، ۲۲۷؛ تاریخ موسیقی نظامی ایران، ۳۸ ـ ۴۰؛ سازشناسی ایرانی، ۲۴۱ ـ ۲۴۳؛ سازهای ایران، ۶۳ ـ ۶۴؛

www.tabarestan.info تبرستان

فرهنگ گفتاری در موسیقی ایران، استان مازندران، ۲۸۳ ـ ۲۸۴؛ موسیقی مازندران، ۵۱۳ ـ ۵۱۴؛ چشم‌دیدهای میدانی از آیین‌های سوگواری محرم در گیلان و مازندران.

کرنانوازی، آیینی در محرم. نماد صور اسرافیل و اعلان برپایی مراسم سینه‌زنی و نوحه‌خوانی برای ایام محرم است. مردم با شنیدن طنین کرنا در مجلس عزا حضور می‌یابند. در روزهای تاسوعا و عاشورا، سوم و هفتم شهادت امام حسین(ع) و یارانش کرنا نواخته می‌شود. شیخ‌علی گیلانی و میرتیمور مرعشی به نواختن کرنا در شهرهای مازندران برای سادات و بزرگان اشاره‌هایی کرده‌اند. این مراسم از قدیم در منطقهٔ غرب مازندران؛ تنکابن، آخوندمحله، نارنج‌بن، تالش‌محله، کپوک، بقعهٔ آقابسمل و آقاپلاسید سادات‌شهر شهرستان رامسر برگزار می‌شود. کرنانوازان در دو گروه سرکرناچی و ورکن هستند. ابتدا سرکرناچیان که سه نفرند می‌نوازند و ورکن‌ها جواب آن‌ها را می‌دهند. سرکرناچی آهنگ «یا امام» و کرناچیان «یا حسین»، «وای حسین کشته شد»، «یا امام یا حسین» و «حسین وای» سر می‌دهند. کرنازنی دسته‌جمعی و در محوطهٔ مساجد و امامزادگان انجام می‌گیرد و مسیر ثابتی دارد، که از سه مسجد قدیمی در نارنج‌بن و دو مسجد در آخوندمحله (مسجد میرعبدالباقی) آغاز و در همین محلات پایان می‌پذیرد. کرنازنان به هر گورستانی که می‌روند سر مزار جوانان تازه درگذشته، لحظاتی به کرنازنی می‌پردازند. مادران سوگوار نیز با شیر داغ از آن‌ها پذیرایی می‌کنند. خانواده‌های مرادیان و مسگران کریمی از قدیمی‌ترین کرناچیان در منطقهٔ کش‌باغ آخوندمحلهٔ رامسر هستند. این آیین در ۱۳۹۱ش به ثبت آثار ملی و معنوی کشور رسیده است.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی مازندران، ۱۲۸؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۱۰۴؛ الهی، یوسف، «روستانشینی در قلمرو مرعشیان (از نیمهٔ دوم قرن هشتم هجری تا ابتدای قرن یازدهم)»، مجموعه مقالات تاریخ معماری و شهرسازی استان مازندران، بهمن ۱۳۹۵، صص ۲۹۵ ـ ۳۱۲.

کرندی، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۰۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِروا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۴ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ تالار از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کروا دبستان، مسجد و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده حبیب‌رضا و امامزاده اسماعیل‌رضا و آرامگاه سیدزرین‌نوا* مشترک با روستای چمازکتی* دارد. سقانفار* پایین‌کروا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۸۸ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۱/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کروکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: بالا ۴۳۷ تن، پایین ۵۹۹ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. روخانهٔ فصلی کَهرو از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کروکلا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. گرمابهٔ تاریخی پایین‌کروکلا با

www.tabarestan.info تبرستان

دیرینگی ۱۵۰ سال به دست میرصفی لاله‌آبادی از بزرگان منطقهٔ لاله‌آباد ساخته شده و با شمارهٔ ۳۱۲۰۷ در ۱۳۹۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: ابنوا- کروکلا، ۴۹، ۸۹؛ اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۲/۲۸ـ۸۳، ۱۲۰؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کری، خاندانی از سادات و ساکن مازندران. محل سکونت آنان کاری‌کلاته در حوالی مشهدسر بود. یکی از افراد این خاندان به نام سیدکمال کری‌کلا توانست میرشاهی‌بن‌میرعبدالکریم مرعشی (۹۳۲ـ۹۳۹ق) را به سلطنت رساند و از همه برای وی بیعت بگیرد. وی سرانجام به دست میرشاهی کشته شد. برادر وی، اشرف کری‌کلا به تحریک آقامحمد فرزند آقارستم دوم روزافزون، یکی از سادات به نام میرعلی حسینی را به قتل رساند و بدین ترتیب از مقربان درگاه خاندان روزافزون گردید.

منبع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۰۹ـ۱۱۰، ۲۸۶.

کریا، با نام علمی .Kerria Japonica (L.) DC، درختچهٔ میهمان یک پایه از تیرهٔ گل سرخ و جنس کریا به بلندی ۱/۵ تا ۲ متر است. برگ‌های تخم‌مرغی آن دو بار دندانه اره‌ای (دندانه اره‌ایِ مضاعف) و به بلندی ۲ تا ۵ سانتی‌متر است. گل‌های زرد و منفرد و میوهٔ خشک دارد. دم‌کردهٔ سرشاخه‌های گل‌دار گیاه برای درمان سرفه و ناراحتی‌های زنانه به کار می‌رود. بومی چین و تنها گونه از این جنس در آن کشور است. در نواحی جنوبی دریای مازندران چند واریته از آن را برای تزیین در پارک‌ها می‌کارند. در زمستان نیز شاخه‌های سبز رنگ آن زیبایی چشمگیری دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کِریستو/ کِریسنو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کریک‌چال، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم کریک‌چال دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کریکش، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از شمال روستا می‌گذرد. دریاچهٔ مجیران در شمال آن است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِری‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵۱ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری

www.tabarestan.info تبرستان

جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کری‌کلا دبستان، مسجد، تکیه، زیارتگاهی به نام امامزاده تاج‌الدین و تپه‌ای تاریخی دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۴۱۵ـ۴۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِری‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۴ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. معدن زغال‌سنگ در دو کیلومتری جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج و جو است. کری‌کلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۱/۲۸ـ ۴۱۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کریم‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۹ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زوات/ سرداب‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری، ماهیگیری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار، لبنیات و عسل است. کریم‌آباد دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کریم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳۶ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های تابستانه، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. کریم‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کریمی، حسین (ساری ۱۳۵۲ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از سیزده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه عسکری ثمربخش و اسماعیل دنگسرکی آموزش دید. در سال ۱۳۷۴ش عضو تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برنز قهرمانی آسیا (فیلیپین، ۱۹۹۵م) و طلای بازی‌های المپیک غرب آسیا (ایران، ۱۹۹۷م) می‌توان اشاره کرد. از ۱۳۸۱ش به مربیگری روی آورد. او تیم ملی جوانان ایران را در مسابقات آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۱م) و جهانی (رومانی، ۲۰۱۱م) به مقام سوم و در مسابقات آسیایی (مغولستان، ۲۰۱۴م) و جهانی (کرواسی، ۲۰۱۴م) به مقام نخست رساند. همچنین با تیم بزرگسالان ایران در جام جهانی (امریکا، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶م) و بازی‌های المپیک (برزیل، ۲۰۱۶م) به مقام نخست رسید.

منبع: گفت‌وگو با حسین کریمی، زمستان ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

کریمی، سیدجعفر فرزند رضا (دیوکلا از روستاهای بابل ۱۳۰۹ ـ قم ۱۳۹۹ش)، عالم و سیاستگر. وی تا ۱۳۲۰ش قرآن را در مکتب‌خانه فراگرفت. در ۱۳۲۳ش به حوزهٔ علمیهٔ بابل رفت و تا ۱۳۲۶ش در محضر استادانی چون حسن استادزاده، شیخ علی موحد، محمد محقق و شیخ ولی‌الله مدرس، ادبیات عرب را فراگرفت و سپس به قم رفت و در حوزهٔ علمیهٔ قم دروس سطح را نزد شیخ محمد فکور یزدی، محمد صدوقی و محمدحسین طباطبایی به پایان رساند و حدود یک سال در درس خارج شیخ مهدی امامی امیری و مدتی در درس خارج فقه آیت‌الله سیدحسین بروجردی شرکت کرد. در ۱۳۲۷ش به جمع فداییان اسلام پیوست. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش و اقدام حکومت بر دستگیری اعضای جمعیت فدائیان اسلام، وی به سفارش پدر برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت. کریمی در حوزهٔ علمیهٔ نجف نیز از محضر استادان بسیاری بهره برد. او مدت هشت سال در درس خارج فقه و اصول هاشم آملی شرکت کرد. مدت ۲۴ سال در درس خارج فقه و اصول سیدابوالقاسم خویی حضور داشت و مدت ۱۲ سال از درس خارج فقه سیدمحمودشاهرودی بهره برد. کریمی با ورود امام خمینی به نجف، از ۱۳۴۴ تا تیر ۱۳۵۷ش پیوسته در درس خارج فقه ایشان حضور داشت. از ۱۳۴۷ش تا پایان مدت حضور امام خمینی در نجف، نوشتن پاسخ استفتائات با نظارت امام را به عهده داشت. این مسئولیت در ایران نیز از ۱۳۵۸ش تا پایان عمر امام خمینی، در قم به عهدهٔ جعفر کریمی بود. با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۶۸ش، کریمی عهده‌دار پاسخ دادن به استفتائات ایشان شد. رهبری تنظیم استفتائات به صورت کتاب را نیز برعهدهٔ وی نهاد. جعفر کریمی در ۱۳۵۸ش داوطلب نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی شد و با رای مردم مازندران به آن مجلس راه یافت. در ۱۳۶۰ش به نمایندگی از امام خمینی به همراه احمدی میانجی در شورای عالی اقتصاد، بر لوایح قانونی و تنظیم برنامهٔ متناسب با نظام حضور داشت. در ۱۳۶۱ش ریاست دادگاه عالی انتظامی قضات را عهده‌دار شد. در دورهٔ اول (۱۳۶۲ش) و دورهٔ سوم (۱۳۷۷ش) مجلس خبرگان رهبری از سوی مردم مازندران انتخاب شد. کریمی از ۱۳۵۸ش به عضویت جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم درآمد و به تدریس بحث خارج فقه معاملات پرداخته است. از آثارش: البیع؛ تقریرات سیدابوالقاسم خویی؛ تقریرات شیخ حسین حلی؛ تقریرات سیدمحسن حکیم؛ تقریرات شیخ هاشم آملی؛ شرح کتاب القضا و الصوم من تحریر الوسیله؛ کشف الحقائق عن الفقه الجعفری فی المکاسب (نجف، ۱۳۸۰هـ).

منابع: خبرگان رهبری، ۴۶۳/۲ ـ ۴۷۳؛ الذریعه، ۳۰/۱۸؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۰۷۷/۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۶۴۸/۷.

کریمی، سیده‌فاطمه فرزند ماه‌بانو (متکازین بهشهر ۱۳۳۱ ـ بهشهر ۱۳۹۵ش)، بافنده. از دوازده سالگی به جاجیم‌بافی روی آورد و زیر نگاه مادرش آموزش دید. او در زمینهٔ بافت گلیم، شمد، سفره، پتو، جاجیم، خورجین، ساق‌بند، پابند و کیف فعالیت داشت. کریمی در ۱۳۹۰ش موفق به گرفتن مهر اصالت یونسکو شد.

منبع: جلوه‌ای از هنرهای دارای مهر اصالت استان مازندران، ۷.

کریمی، یگانه (بابل ۱۳۷۵ش ـ)، شطرنج‌باز. از ۹ سالگی به شطرنج روی آورد و زیر نگاه مهدی عباسی و دیگران آموزش دید. در ۱۳۹۵ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های سه طلای انفرادی و ۲ طلا و یک نقرهٔ تیمی در رقابت‌های قهرمانی غرب آسیا (امارات، ۲۰۱۶م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با یگانه کریمی، زمستان ۱۳۹۷ش.

کریمی بیژنی‌نژاد، عمادالدین (نوشهر ۱۳۱۱ ـ تهران ۱۳۶۰ش)، سیاستگر. در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود. مقدمات علوم را نزد پدرش فراگرفت. پس از آن راهی تهران شد و دورهٔ دبیرستان را در آن‌جا به پایان برد. از آن‌جا به مشهد رفت و بیش از پنج سال به آموختن علوم و معارف اسلامی پرداخت و از آن‌جا رهسپار قم شد و در خدمت سیدحسین بروجردی و میرزاهاشم آملی شاگردی کرد. او از ۱۳۴۱ش به فعالیت سیاسی روی آورد. در آن دوره کتاب کفایة‌الاصول آخوند خراسانی را به فارسی ترجمه کرد و جزوه‌هایی

www.tabarestan.info تبرستان

درسی به زبان عربی انتشار داد. آن‌گاه به زادگاهش بازگشت و به سخنرانی در مخالفت با حاکمیت پهلوی پرداخت. پس از ۱۳۵۷ش به عضویت حزب جمهوری اسلامی درآمد و در ۱۳۵۹ش نمایندهٔ مردم نوشهر در مجلس شورای اسلامی شد. در بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی کشته شد و پیکرش را در قطعهٔ بیست و چهار در آرامگاه شهدای هفتاد و دو تن بهشت زهرا به خاک سپردند.

منابع: رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران (مجلس و شورای نگهبان، ۱۳۵۹ـ۱۳۹۵)؛ فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۳۵۱/۳ـ۳۵۲؛ معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۹۵؛ *WWW.hawzah.net; WWW.haftetir.ir; WWW.navideshahed.ir; WWW.tebyan.ir.*

کریمی‌کیاسری، محسن (کیاسر ساری ۱۳۷۳ش ـ)، فوتبالیست. فعالیت حرفه‌ای خود را از ۱۳۸۷ش و با تیم پدیدهٔ ساری آغاز کرد. پس از درخشش در این تیم به عضویت تیم نوجوانان استقلال درآمد و آقای گل لیگ کشوری در ردهٔ نوجوانان شد. سپس به تیم امید استقلال راه یافت و با این تیم نیز در رقابت‌های لیگ کشوری آقای گل شد. در ۱۳۹۳ش به دعوت امیر قلعه‌نوعی برای نخستین بار در تیم بزرگسالان استقلال بازی کرد و پس از درخشش در این تیم در ۱۳۹۴ش به دعوت کارلوس کی‌روش به عضویت تیم ملی ایران درآمد.

منابع:

WWW.mazandlig.com; WWW.parsfootball.com; WWW.varzesh11.com.

کریمی مطهر، جان‌الله (روستای مطهر از شهرستان آمل ۱۳۴۳ش ـ)، مترجم و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و آمل پیمود. در ۱۳۶۸، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۵ش از دانشگاه‌های تهران و دولتی مسکو به نام لامانوسف (MGU) در رشتهٔ زبان و ادبیات روسی، دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. در ۱۳۷۶ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه تهران درآمد. مقالاتش در نشریاتی چون پژوهش دانشکدهٔ زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، علمی و پژوهشی زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، فصلنامهٔ مطالعات ایرانشناسی و فصلنامهٔ عرفان اسلامی به چاپ رسیده است. او مدیر مسئول و سردبیر نشریهٔ پژوهشنامهٔ زبان و ادبیات روسی و همچنین سردبیر نشریهٔ سخن ایران بود. کریمی مطهر هم اکنون سردبیر نشریه‌های پژوهشنامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی و نقدنامهٔ زبان‌های خارجی است. از آثارش: روسی در سفر (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ کاربرد عملی افعال حرکتی در زبان روسی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ قرآن در اشعار الکساندر پوشکین (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ انسان و امیال از میخاییل لرمانتوف (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ تئوری ادبیات (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ تاریخ ادبیات روسیه (از ابتدا تا پایان قرن نوزدهم) (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ تاریخ ادبیات قرن بیستم روسیه (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ آثار برگزیدهٔ آنتون پاولویچ چخوف (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ادبیات روسی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ الکساندر پوشکین و مشرق زمین (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ درآمدی بر ادبیات (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ نیکلای گومیلیوف و مشرق زمین (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ اعجوبه و چند داستان دیگر از واسیلی شوکشین (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ رفتار قهرمانان چخوف از اما آرتیمیونا پلاستکایا (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ سعدی و شاعران روس (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ عندلیبان، اشعار سال‌های ۱۸۸۶ـ۱۸۹۹م از ایوان بونین با همکاری مرضیهٔ یحیی‌پور (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ حافظ و شاعران روس با همکاری مرضیهٔ یحیی‌پور (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۳۷/۱۶؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با جان‌الله کریمی مطهر، بهار ۱۳۹۹ش؛

کریوش، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم کریوش دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

کسری کرمانشاهی، روحا فرزند عباس (قائم‌شهر ۱۳۳۱ش ـ)، استاد دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش سپری کرد و در ۱۳۵۵ش از دانشگاه تبریز در رشتهٔ زیست‌شناسی (عمومی) دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آن‌گاه برای ادامهٔ تحصیل رهسپار پاریس گشت و سرانجام از آن‌جا در رشتهٔ میکروب‌شناسی به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و دکتری نایل آمد. چون به ایران بازگشت، از ۱۳۶۴ تا ۱۳۸۶ش در دانشگاه اصفهان به تدریس پرداخت و از همان سال با مؤسسات آموزشی و دانشگاه‌هایی چون تهران و الزهرا به همکاری پرداخت و افزون بر آن، در مراکز درمانی نیز خدمت کرد. از دیگر تلاش‌هایش به عضویت در هیأت تحریریهٔ مجلهٔ علوم پایهٔ دانشگاه اصفهان (۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۴ش) و عضویت در هیأت تحریریهٔ مجلهٔ بهداشت و سلامتی دانشکدهٔ بهداشت دانشگاه علوم پزشکی اصفهان (۱۳۸۴ ـ ۱۳۸۶ش) می‌توان اشاره کرد. وی همچنین در ۱۳۸۶ش چهرهٔ ماندگار استان مازندران برگزیده شد. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: عوامل ضد باکتریایی و مقاومت در برابر آن‌ها با همکاری دیگران (اصفهان، ۱۳۷۵ش)؛ باکتری‌ها و مکانیسم بیماری‌زایی آن‌ها با همکاری آرزو توکلی (اصفهان، ۱۳۸۱ش)؛ زیست‌شناسی سلولی و مولکولی ساختار باکتری (اصفهان، ۱۳۸۱ش)؛ رنگ‌ها و کاربرد آن‌ها در میکروب‌شناسی و علوم آزمایشگاهی با همکاری آرزو توکلی (اصفهان، ۱۳۸۲ش)؛ نانو بیوتکنولوژی (با دیدگاه میکروبیولوژی) با همکاری بهارک حسین‌خانی (اصفهان، ۱۳۸۶ش)؛ میکروب‌شناسی برای همه (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ آزمایشگاه میکروب‌شناسی (همراه با نکات ایمنی و کشت باکتری‌های خاص و پرنیاز) با همکاری دیگران (یزد، ۱۳۸۹ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۸) ۷۵۷/۱، (۱۳۷۹) ۷۱۳/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۸۸/۱۵ ـ ۴۸۹.

کسلیان، دژ. بازماندهٔ این بنای کهن که به نام قلعهٔ حسن بور آوازه دارد، در ۷ کیلومتری بلندی‌های شمال سرخ‌کلا و جنوب بهمنان، میان خاور زیراب و باختر شیرگاه در بلندای ۱۰۰۰ متری از سطح دریا نهاده است. بنای اصلی به مساحت ۱۵۰۰ مترمربع روی چهار فیل‌پای قوی جای داشته و دارای دو دروازه و چهار برج نگهبانی بوده است. قطر دیوارها در برخی نقاط به ۵ متر می‌رسد. مصالح آن سنگ و آجر در ابعاد مختلف با ملات ساروج است. سفال‌های ناودانی و آب انبار جادار میانه بنا، نشانهٔ وجود سیستم پیشرفتهٔ جمع‌آوری و انتقال آب باران به مخزن اصلی است. جدارهٔ داخلی آب‌انبار از آجرهای صفحه‌ای به اندازهٔ ۵۰ × ۵۰ سانتی‌متر است و بخش بیرونی آن سنگ و ساروج می‌باشد. دو برج سنگی مخروبه از محکم‌ترین نقاط دژ است. وجود پایهٔ اتاق‌ها و دالان‌ها سکونت حاکم و خانواده‌اش را نشان می‌دهد. دژی دیگر در پنجاه متری پایین‌دست دژ اصلی جای دارد که گویا جای نگهبان‌ها بوده است. نخستین بار ابن‌اسفندیار از این دژ یاد کرده و می‌گوید: «سلیان نام به عهد اکاسره (خسروان ساسانی) بناه به طبرستان کرد و بدین موضع که قلعهٔ کیسلیان است، خانه ساخت. از آن تاریخ تا به عهد ما (۶۱۳ق) آباد بود.» در پانویس صفحهٔ ۹۰ همین کتاب آمده که این دژ متعلق به مازیار بود. در دورهٔ علاءالدوله علی باوندی نیز میان او و برادر مدعیِ فرمانروایی‌اش بهرام نبردهایی در این دژ درگرفت و بهرام، شیربمکوت سنوری، کوتوال برادرش را در همین دژ کشت. شرف‌الملوک علاءالدوله حسن پسر شاه‌غازی‌رستم که سودای شاهی در سر داشت، به فرمان پدر، یک سال و هشت ماه در این‌جا چهاربند بود. میرظهیرالدین مرعشی نام این دژ را گیلیان آورده است.

منابع: تاریخ طبرستان، ۸۲/۱، ۹۰، ۴۴/۲، ۴۹ ـ ۵۱، ۵۸، ۶۸، ۸۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۴۱؛ هنری‌کار، بیژن، «کسلیان، دژی به درازای تاریخ»، بارفروش، شمارهٔ ۷۳، شهریور ۱۳۸۷، صص ۳۹ ـ ۴۱ و شمارهٔ ۷۵، دی‌ماه ۱۳۸۷ش، صص ۱۶ ـ ۱۹.

کُسُوت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۳ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. کسوت دبستان و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۲/۲۸ ـ ۴۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کشاورزی فراموش‌شده، شرایط اقلیمی بخش بزرگی از کرانه‌های جنوبی دریای مازندران، به سبب بارندگی، رطوبت مناسب هوا و نوع خاک آمادهٔ کشت گیاهان گوناگون است. ادوارد براون می‌گوید: «من تصور می‌کنم اگر این سرزمین مورد مراقبت قرار گیرد، حاصلخیزترین و آبادترین نقاط آسیای مرکزی خواهد شد.» مردم این سامان سده‌ها کوشیدند و گیاهانی چون برنج، گندم، کنجد*، پنبه، کتان*، کنف* و نیشکر* را کشت کردند. با کاشت درختان توت دست به پرورش کرم ابریشم* زدند. اکنون روزگار بسیاری از این گیاهان در این سرزمین به سر آمده و در زمرهٔ کشاورزی فراموش‌شده قرار دارند. گیاهانی مانند کتان، کنف، پنبه و حتی نیشکر کمابیش به تاریخ سپرده شده‌اند. تا نیم سدهٔ پیش کنف در روستاهای شهرهایی چون ساری، بابل، قائم‌شهر به دلیل نزدیکی به کارخانهٔ آن در شاهی (قائم‌شهر) کشت می‌شد. با ایجاد کارخانهٔ قند در بارفروش، نه تنها این محصول به مصرف ساکنان می‌رسید، بلکه بخشی از آن تا دربار ناصرالدین‌شاه هم می‌رفت. در روزگار شاه‌عباس یکم صفوی (ـ) گیلان و مازندران از مراکز مهم تولید ابریشم در جهان بودند و پای بازرگانان اروپایی را به این پاره از سرزمین ایران گشودند. اما اکنون بسیاری از این محصولات در مازندران کشت نشده و به صورت کالا از کشورهای دیگر وارد می‌شوند. کشت نیشکر و کنجد در اندازهٔ محدود محله، شهر و خانواده کشت می‌شود. شاید بتوان با یک برنامه‌ریزی اصولی بخشی از این گونه‌ها را دوباره رونق داد و بازار تازه‌ای برای آن یافت.

ابریشم: الیاف ابریشم از پیلهٔ کرم ابریشم به دست می‌آید که کرم ابریشم، حشره‌ای از راستهٔ پروانه‌ها (Lepidoptera) است. پروانهٔ ماده پس از جفت‌گیری با پروانهٔ نر، ۴۰۰ تا ۶۰۰ تخم زردرنگ می‌ریزد که هر یک به اندازهٔ تهِ سنجاق است. اگر تخم‌ها در اتاق بسته و نَم‌دار تا دمای ۲۳ درجه نهاده شوند، پس از کمابیش ۱۵ روز باز و کرم‌های کوچک مایل به سیاهی بیرون می‌آیند. کرم ابریشم تنها از برگ درخت توت تغذیه می‌کند و هرکدام در ۳۵ روز عمر خود کمابیش ۲۵ گرم برگ توت می‌خورند و در این هنگام وزن آن‌ها به ۵ گرم و درازایشان به ۱۰ سانتی‌متر می‌رسد. دورهٔ نوزادی کرم ابریشم پنج بخش است که هر کدام را یک «سن» می‌گویند. نوزاد در پایان هر سن پوسته عوض می‌کند، در آخرین مرحله کرم‌ها، از شاخه‌هایی که کشاورزان در محل پرورش می‌نهند، بالا رفته و با گزینش جایی آغاز به تنیدن می‌کنند. پیله‌ها از تار ابریشمی که از دهان کرم ابریشم ترشح می‌شود تشکیل شده و از بیرون به درون تنیده، به گونه‌ای که خود کرم کم کم در درون پیله دربند و پنهان می‌شود. پیله‌ها بیضی شکل و گاه میان باریک و به رنگ‌های سفید و زرد هستند. هفت روز پس از تشکیل پیله‌ها، شفیره‌های درون آن‌ها را با هوای گرم یا بخار آب خفه می‌کنند. سپس پیله‌ها را خشک و آن‌ها را مثل کلاف نخ باز می‌کنند و مواد بیرونی آن‌ها را جدا می‌سازند. تارهای ۴ تا ۸ پیله را با هم دسته می‌کنند تا رشتهٔ پایداری از ابریشم به دست آید. تار ابریشم لیفی پیوسته و بلند است که کمابیش ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ متر درازا دارد. پرورش‌دهنده اگر تا ۷ روز نتواند از پیله‌ها، تار ابریشم بیرون بکشد، شفیره‌های درون پیله پس از ۱۰ تا ۱۲ روز پروانه می‌شوند و این پروانه‌ها، پیله را سوراخ و از آن بیرون می‌روند. از پیله‌های سوراخ شده نمی‌توان ابریشم برگزیده و گرانبها به دست آورد. زیرا تارهای آن پاره پاره می‌شود. به این گونه پیله‌های دست دوم و سوم کَج می‌گویند که زنان روستایی از آن در پارچه‌های دست‌بافت مثل چادرشب، شمد، چارقد، دستمال، اَلیجه و شیرپنیر بهره می‌بردند. بهترین جای کشت درخت توت و پرورش کرم ابریشم در گیلان و مازندران و استرآباد و مناطقی از خراسان بوده است. پرورش ابریشم در روستاهای مازندران از روزگار صفویه تا پهلوی معمول بوده است. رابینو*، روستاهای پرورش دهندهٔ کرم ابریشم در مازندران را چنین برمی‌شمارد: «تنکابن، خرم‌آباد، آمل، بارفروش، مشهدسر، علی‌آباد، ساری، اشرف، بندرگز، رستم‌کلا، لیوان، گلوگاه، نوکنده، استرآباد، سرطاق، کردمحله، خلیل‌محله، سراج‌محله، پاسین، سارو، تیرطاق، سوده، هشتپاکه، خورشیدکلا، لمرز و غیره ...» او در ادامه می‌نویسد: «در این ولایت فقط چند دستگاه پیله خفه‌کن و پیله خشک‌کن وجود دارد، یکی در تنکابن که متعلق به سپهدار است و سه دستگاه در بارفروش متعلق به کوسیس (Koussis)، استیونس (Stevens) و طومانیانس. یک

www.tabarestan.info تبرستان

دستگاه نزدیک گُربُران متعلق به واسیلیادِس (Vassiliades) و دو دستگاه در بندرگز، دستگاه خفه‌کن و خشک‌کنی که در رامیان وجود داشت اکنون خراب شده است.» تولید ابریشم به گفتهٔ مورخین، پاریزه ولانوفر پیش از چین در ایران شناخته شده بود و تولید آن هنوز ادامه دارد. پس از اسلام در ایران، زمانی که یزیدبن‌مهلب به مازندران یورش آورد (۹۸ق) و اسپهبد مجبور به پرداخت خراج شد، ابریشم هم از جملهٔ آن‌ها بوده است. رشد صنعت ابریشم ایران را می‌توان از دوران صفویه دانست زیرا با دستور شاه‌عباس، گرجی‌ها، مسیحیان و یهودیانی که به گیلان و مازندران فرستاده شدند موظف گردیدند تا به پرورش کرم ابریشم بپردازند و برای پیش‌رفت این کار شاه، فروش برگ توت درختان را ممنوع کرده بود. در زمان احمدشاه قاجار بیش از صد واحد کارخانهٔ ابریشم‌کشی در گیلان و مازندران برپا شد. با توجه به گسترش صنایع نساجی ایران در دوران پهلوی، کارخانهٔ حریربافی چالوس در ۱۳۱۵ش ساخته شد و دستگاهی جداگانه به نام شرکت نوغان گشایش یافت. با وجود تلاش‌های فراوان فعالیت‌های نوغانداری از حد تولید سالانه ۵۰۰ تن ابریشم خام تجاوز نکرد. زیرا کار پرورش ابریشم یک کار جنبی برای کشاورزان به شمار می‌رفت و آن‌ها می‌توانستند در فاصلهٔ کاشت تا برداشت محصول خود، تا ۲۵ روز، دست به کار پرورش کرم ابریشم شوند. اما سرانجام سوء مدیریت، همکاری نکردن دولت با تولیدکنندگان پیلهٔ ابریشم، و بیماری‌های گوناگون، پیر شدن خانوارهای قدیمی روستا، پیدایش پلی اکریلیک (ابریشم مصنوعی) و ...، سبب کاهش و نابودی این صنعت سودمند شد.

کتان: با نام علمی (Linumusi Tatissimum) به معنی مفیدترین، از رستهٔ گیاهان گلدار ردهٔ لپه‌ای‌ها است. کشت این گیاه سالانه انجام می‌گیرد و بلندی آن از ۶۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر و ساقهٔ آن ۱/۶ تا ۱/۸ اینچ است. تخم کتان در ماه‌های اردیبهشت و خرداد کاشته می‌شود و زمان رشد آن سه ماه است و در آب و هوای معتدل و مرطوب می‌روید (کناره‌های دریای مازندران بهترین نقطه برای پرورش کتان است). با شرایط موجود، بیش‌تر روستاییان مازندران آن را به اندازهٔ نیازشان به شیوهٔ سنتی کشت می‌کردند که در رقابت با ورود پنبه از رونق افتاد. کشت کتان در مازندران تا میانهٔ دوران پهلوی ادامه داشته و از آن کتان، شال گردن، شال کمر، چارقد، دستمال ساده و گلابتونی با شمد و پیراهن و غیره می‌بافتند... اما کم کم با کاشت زیاد پنبه از تولید کتان کاسته شد. پارچه‌های کتانی بیش‌تر سفید هستند زیرا کتان در برابر عمل رنگرزی مقاوم است و به سختی رنگ می‌پذیرد و از همین‌رو کیفیت پارچهٔ کتانی بسیار مرغوب است. کتان به رنگ سفید و درخشان برای ساخت سفره، رومیزی، دستمال سفره و توری‌بافی بسیار مناسب است. با توجه به سبکی و خنکی آن، بهترین پارچه برای لباس‌های تابستانی است. از دانه‌های کتان روغن کتان گرفته می‌شود و روغن بذر کتان یکی از کهن‌ترین روغن‌های تجاری است. روغن بذر کتان حَلّال است و روغن خشک آن در نقاشی و پوشش لاک الکل به کار می‌رود. همچنین پس از کشیدن روغن از دانه‌های کتان، از تفالهٔ آن خوراک دام فراهم کنند.

کنجد: گیاهی علفی و یک ساله با نام علمی (Sesa mumindicum) است که سمسم و جلجلان هم نامیده می‌شود. از ردهٔ دولپه‌ای‌های پیوسته گلبرگ که سردستهٔ تیرهٔ کنجدها است و بلندی آن تا یک و نیم متر است. میوه‌اش کپسولی و دانه‌های کوچک صاف و بیضوی دارد. کنجد یکی از کهن‌ترین گیاهان زراعی جهان است و از روزگاران کهن در ایران کشت می‌شد و زمانی از صادرات مهم کشور به شمار می‌رفت. گرچه کشت کنجد در مناطق گرمسیری بیش‌تر است ولی در مازندران هم به سبب تنوع کشت، با زراعت اصلی در بهار و یا کشت آمیخته با پنبه، در کنار باغ‌ها یا میان باغ مرکبات کاشته می‌شود. کشت کنجد افزون بر مصرف غذایی، با کاربرد روزافزون روغن به دست آمده از آن در صنعت و افزایش تقاضا، سبب افزایش سطح زیر کشت آن شده است. از همین‌رو کناره‌های دریای مازندران با خاک بارور و نَم کافی بهترین ناحیه برای کاشت آن می‌باشد. از کشتزارهای گوناگون ایران دو گونه کنجد به دست می‌آید؛ یکی کنجد قهوه‌ای که در مناطق جنوبی ایران رایج است و دیگری کنجد زرد که در شمال ایران کشت می‌شود و میزان محصول آن از کمابیش ۵ هزار تن در سال بالاتر نمی‌رود. روغن به دست آمده از آن تا ۳۰٪ وزن کنجد به کار رفته است. روغن کنجد بیش‌تر در شیرینی و حلواسازی کاربرد و اندکی از آن مصرف خوراکی دارد. از سویی کنجد قهوه‌ای که بخش اعظم کنجد ایران را تشکیل می‌دهد با وسایل ماشینی مدرن روغن گرفته می‌شود و روغن آن در صنایع به کار می‌رود. در گذشته کنجد ایران به میزان نسبتاً متنابهی به کشورهای اروپایی

www.tabarestan.info تبرستان

به‌ویژه شوروی صادر می‌شد و بهای آن در رقابت با کنجد الجزایر و یونان بود ولی اکنون از نظر استاندارد و مرغوبیت مطلوب نیست. در سفرنامهٔ میرزاابراهیم از مظنه‌جات شهر بارفروش، از کنجد یک من دو قران و در سفرنامهٔ مکنزی روغن کنجد یک خروار و هر خروار ۲۰ من شاهی، تخم کنجد ۱۰۰ خروار و هر خروار ۲۰ من شاهی نام برده می‌شود. روغن کنجد، عمدتاً مصرف خوراکی دارد ولی در صنایع داروسازی آن را به عنوان حلال در محلول‌های تزریقی عضلانی استفاده می‌کنند. همچنین به عنوان پادزهر سموم و درمان لک سوختگی روی بدن به کار می‌رود.

کنف: با نام علمی «Hibisus» گیاه علفی یکساله از خانوادهٔ پنیرکیان است. ساقه‌های آن به بلندی ۱۸۰ تا ۳۰۰ سانتی‌متر است. کشت موفق این محصول نیازمند آب و هوای گرم و مرطوب و خاکی بارور با میانگین ۷/۵ تا ۱۰ سانتی‌متر باران در ماه است. کمبود باران به محصول آسیب فراوان می‌رساند. زمان کشت تخم کنف بر پایهٔ منطقه، میان اسفند تا خرداد و زمان برداشت آن بنا بر منطقه و آب و هوا از آغاز تیر تا نیمهٔ مهر است. برای جدا ساختن الیاف از ساقه‌های کنف، آن‌ها را بسته‌ای می‌بندند و در حوضچه یا در نهرها می‌گذارند و از ۱۰ روز تا یک ماه بر اساس گونهٔ آن، الیاف را با روشی ویژه از ساقه جدا می‌کنند. الیاف کنف از رشته‌های به هم فشردهٔ سلول‌های فیبری تشکیل شده که کمابیش ۲ میلی‌متر بلندی و ۲۰ میکرون قطر دارد. از ویژگی‌های الیاف کنف می‌توان به استواری و پایداری آن در برابر کشش و نَمناکی، قابلیت اشتعال کم و نرمی و درخشندگی آن اشاره کرد. رنگ الیاف کنف بر پایهٔ گونهٔ آن زرد متمایل به سفید و طلایی و برنزی تا خاکستری روشن است. کشت کنف در نواحی ساحلی دریای مازندران به سبب دارا بودن شرایط آب و هوا و خاک بارور از پیش‌ترها دایر بود و کشاورزان آن را برای مصارف شخصی خود مانند نخ و ریسمان برای ابزار صید ماهی و موارد دیگر در کنارهٔ مزارع برنج و پنبه می‌کاشتند. ولی با دایر شدن کارخانجات گونی بافی در مازندران (شاهی و محمودآباد)، کنف ارزش تجاری خود را به دست آورد. کارخانهٔ دولتی شاهی (قائم‌شهر کنونی) متشکل از دو کارخانهٔ قدیم و جدید است که در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۲۷ش در نزدیکی یکدیگر ساخته و ۴۵۰۰ تن ظرفیت اسمی و ۷۳۳ تَن کارگر داشته است. کارخانهٔ خصوصی محمودآباد در ۱۳۲۸ش برپا شد و دارای ظرفیت اسمی ۳۶۰۰ تن و ۱۸۰ کارگر بوده که انواع کیسه‌های گونی و نخ کنفی تولید می‌کرد. از مهم‌ترین کاربردهای نخ‌های کنفی ساخت کیسه‌های گونی در جابه‌جایی مواد کشاورزی و مواد معدنی و پارچهٔ قیرگونی در عایق‌بندی بخش‌های گوناگون ساختمان است. همچنین الیاف کنفی در آب‌بندی لوله‌ها و درزهای قایق‌ها و در و پنجره‌ها به کار می‌روند. کیسهٔ گونی پرشده از ماسه در لنگرگاه‌ها، کنار نهرها و بندها، خاکریزها در مناطق جنگلی و سربازخانه‌ها چون محافظ به کار گرفته می‌شوند.

باید توجه داشت که نخ، ریسمان و پارچه‌های کنفی از نظر کیفیت چندین درجه دارند و برخی از گونه‌های مرغوب آن‌ها در تهیه نخ دوزندگی، پارچهٔ لباسی، پرده‌ای، ... و در دوخت کاغذهای کتاب و روی جلد کتاب‌ها به کار می‌رود. افزون بر الیاف کنف، دانه‌های روغنی آن، عملکرد یک روغن نباتی خوراکی را دارد. روغن بذر کنف نیز برای لوازم آرایشی، روان کنندهٔ صنعتی و تولید سوخت زیستی کاربرد دارد. میزان عرضهٔ کنف‌های شمال تولید داخل، هیچ‌گاه جوابگوی نیاز کارخانجات گونی‌بافی کارخانه‌های قائم‌شهر، رشت و محمودآباد نبوده و واردات بی‌رویهٔ آن و جایگزینی مواد مصنوعی به جای کنف و یا محدودیت منابع ارزی در زمان جنگ ایران و عراق سبب کاهش تولید کارخانجات گردید و در کنار آن عواملی چون سوء مدیریت، معوقات بانکی، بدهی به تأمین اجتماعی، خالی ماندن بخشی از ظرفیت‌ها سبب شد تا این‌گونه کارخانه‌ها به ورشکستگی و تعطیلی کشیده شوند.

نیشکر: گیاهی از تیرهٔ گندمیان با ساقه‌ای توپُر است که نسج سلولی درون آن مقدار زیادی شیرهٔ قندی قابل استخراج دارد. بلندای ساقهٔ هوایی آن ۲ تا ۶ متر و قطر آن ۳ تا ۵ سانتی‌متر است. نیشکر با پیشینه‌ای دراز در مازندران کشت می‌شود و به آن لَله‌گلی یا شیرین لَله/ شیرلَله می‌گویند. ابوالحسن علی‌بن‌محمد یزدادی حلواهای گوناگون و ریحیارهای حلوا را از شمار تولیدات طبرستان در سدهٔ نخست هجری معرفی کرده است. ابودلف در سفرنامه‌اش (۳۴۱ق) می‌نویسد: «محصول آن‌جا [مازندران] نیشکر است.» ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «تاج‌الملوک مردآویج‌بن‌علی، عمال را بفرمود تا نیشکر بکارند، به عملگاه آمل و سال بیست و پنج هزار من قند و نبات و شکر سپید حاصل بودی و به دابویی ۱۵۰۰ من.» خواجه رشیدالدین

www.tabarestan.info تبرستان

فضل‌الله همدانی (۷۱۸ق): «در مازندران نیشکر باشد، اما از آن قند نمی‌شاید پختی، الا شکری سرخ که آن نیز تمام منعقد نگردد و تمام سخت نشود. الا مانند عسلی مقوم هم نرم و سرخ و طعم آن مثال طعم فانیذ و شکر باشد و آن جهت آن است که نیشکر را هوای نمناک بغایت زیان دارد و مازندران را هم هوا و هم زمین بغایت‌تری و نمناکی است.» ژوبر جهانگرد فرانسوی در پیرامون کشت نیشکر و بهره‌برداری از آن در مشهدسر (بابلسر) می‌نویسد: «در این بخش نیشکر فراوان است ولی نمی‌توانند آن را خوب بپالایند... آن را به حالت خمیر زردرنگ و کلفت مصرف می‌کنند... .» کنسول اَبُت: «در دوران محمدشاه تولید نیشکر تا سال ۱۲۶۰ق از پرداخت مالیات معاف بود و ظاهراً به دنبال افزایش تولید آن در دورهٔ همین شاه مشمول مالیات گشت و زارعین موظف به دادن ۱/۱۰ شکر حاصله به دولت شدند. در سراسر دوران بحث تولید نیشکر به شیوهٔ سنتی بوده تا این‌که دولت اقدام جدی برای تولید شکر در کشور در سال ۱۲۵۲ق نمود که در یک آگهی رسماً آمادگی خود را برای متخصصین تصفیهٔ شکر اعلام کرد. در نخستین آگهی آن که در روزنامهٔ ایران به چاپ رسید می‌خوانیم: «الحاق یک نفر استاد شکرریز ضروری است که شکر مازندران را تصفیه کند و نیز یک نفر استاد نیل‌پز، به هریک بعد از انجام خدمات، وظیفه مرحمت می‌شود.» این امر سبب افزایش نیشکر در مازندران شد و به دلالت کنسول اَبت: «تعداد روستاهای مازندران با رشد ۱۴/۵٪ از ۶۱۰ روستا در ۱۲۵۰ به ۸۳۰ روستا در ۱۲۵۹ افزایش یافت.» در این زمان از مازندران مقادیری شکر سرخ به تهران، استرآباد، گیلان و روسیه صادر می‌شد. به دنبال سرکوبی بابیه و اعادهٔ نظم (۱۲۶۵ق) دولت مرکزی به صدارت امیرکبیر برای بهبودی اوضاع اقتصادی مازندران، از آن شمار برای تولید شکر تصفیه شده در مازندران، استاد عبدالحمید قناد را از پایتخت به مازندران فرستاد. حاج میرزامحمدباقر تبریزی مأمور ساخت کارخانهٔ شکر مازندران گشت و محمودخان قراگوزلو (ناصرالملک) مصلحت‌گزار دولت ایران در سنت‌پطرزبورگ نیز موظف شد که ماشین‌آلات و ابزار لازم را برای این کارخانه از روسیه فراهم کند و بفرستد. حاج محمد با همکاری حاج زین‌العابدین کارخانهٔ جدید را در بارفروش، شهر تجاری و در قلب منطقهٔ تولید نیشکر (بارفروش، بهمنیر، کیاکلا و علی‌آباد...) برپا کرد (۱۲۶۹ق). بنا بر روزنامهٔ رسمی وقت در ۱۲۶۹ق ماهانه چندهزار من شکر سفید از مازندران به تهران فرستاده می‌شد و در آن‌جا به فروش می‌رسید. اما به سبب تغییر مدیریت کارخانه و سودجویی تأثیر بدی در تولید نیشکر گذاشت که به گفتهٔ ملگونف: «به علت عدم پرداخت مواجب استاد شکرریز دست از کار کشید و منطقه را ترک کرده بود.» افزون بر آن چند نرخی شدن بهای شکر سرخ به سبب دلالی که به بهای پایین از روستاییان می‌خریدند، کاهش کمی و کیفی و فرسودگی ادوات را در پی‌داشت. ازاین‌رو به جای شکر و قند، سکنجبین و حلوا بخشی از تولید کارخانهٔ شکر بارفروش را تشکیل می‌داد. با این عوامل و ظلم حکومتی، کارخانهٔ شکرریزی خراب شد و رعیت از تعدی مأمورین ریشهٔ نی را درآوردند و از میان بردند. در برابر همهٔ این تنگناها، عواملی چند کشت نیشکرها را از نابودی باز داشت. از سویی در طی سده‌های پیاپی عصارهٔ شکر سرخ آن، در اغذیه و شیرینجات محلی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده بود که به گفتهٔ کنسول رابینو: «روستاییان مازندران را نان خورش بود و از سوی دیگر مشابه خارجی‌اش وارد نمی‌شد.» همچنین با آغاز جنگ‌های روسیه و ژاپن (۱۹۰۴ـ۱۹۰۵م) افزایش چشمگیر قند در ایران زمینه را برای افزایش مصرف تولید شکر سرخ فراهم کرد. این شیوهٔ کشت دیمی نیشکر در نقاط گوناگون مازندران ادامه داشته و امروزه بیش‌ترین کشت آن در منطقهٔ بهمنیر بابلسر، ریکنده و دهستان بیشه‌سر قائم‌شهر رایج است. گفتنی است نیشکر ارزش دارویی دارد و برای بریدن تب انسان سودمند و به‌ویژه در تابستان از آن شربت درست کرده و می‌نوشند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: بررسی‌های بازرگانی ایران، ۲۹؛ پژوهشی در تولید شکر مازندران، ۱۸۵ـ۲۱۴؛ تاریخ طبرستان، ۸۹ـ۹۰؛ جغرافیای اقتصادی ایران، ۷۱/۲، ۸۴، ۹۱؛ جغرافیای صنعتی ایران، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹؛ دانشنامهٔ دانش گستر، ۷۳۴؛ دایرةالمعارف بزرگ زرین، ۱۲۸۰؛ دایرةالمعارف فارسی، ۲۱۷۹/۲، ۲۲۰۰؛ دو سفرنامه نیما یوشیج، ۶۳۰؛ روزنامهٔ اطلاعات، ۲۳ آذر ۱۳۶۶ش؛ سفرنامهٔ شمال، ۸۱، ۹۶، ۱۲۲، ۱۳۵؛ سفرنامهٔ مازندران، ۱۲۳؛ سفرنامهٔ مکنزی، ۸۷؛ سفرنامهٔ میرزاابراهیم، ۱۲۳؛ سیر تاریخی کشت و بهره‌برداری از نیشکر در مازندران، ۷۵ـ۷۸؛ صناعت نساجی ایران، ۳۶؛ صنعت نوغان در ایران، در صفحات فراوان؛ لغت‌نامه، ۳۱۲/۱، ۱۸۱۶۷/۱۲، ۱۸۶۴۱؛ مازندران، شایان، ۵۶، ۵۹؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۳۴؛ محاسبه و ارزیابی انرژی تولید کنجد

در ایران و مازندران، ۹۳/۲؛ مسافرت در ارمنستان و ایران، ۳۵۵؛ هفت سفرنامه، ۲۷ ـ ۲۸؛ نشریهٔ ماه و کتان، شمارهٔ ۶۲، ص ۳۷.

کشپل، پارک جنگلی در جادهٔ ییلاق لاویج در ۲ کیلومتری شهر چمستان و در شهرستان نور. پهناوری این پارک نزدیک به ۷۲۱۰ مترمربع و با درختان توسکا، بلوط، افرا، مَمرز و انجیلی پوشیده شده است. پهنهٔ این پارک نزدیک به ده چشمه با دبی ۰/۵ تا ۳ لیتر آب در ثانیه دارد. از امکانات پارک به آلاچیق، رستوران، فروشگاه مواد غذایی، نمازخانه و سرویس بهداشتی می‌توان اشاره کرد.

منابع:

WWW.makanbin.com; WWW.seeiran.ir.

کش‌پی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم کش‌پی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِشتِ کا، از بازی‌های بومی مازندران. در این بازی هر کدام از بازیکنان یک یا چند جفت گردو در اختیار دارد. اگر هر فرد فقط یک گردو داشته باشد آن‌ها را در کنار هم می‌کارد ولی اگر گردوها جفت باشند، آن‌ها دو گردو را روی هم قرار می‌دهند. گردوی تکی را کِل و گردوی جفتی را کِشت می‌گویند. هر بازیکن، گردویی که بزرگ‌تر از دیگر گردوها است را برگزیده (به آن سَرکِل می‌گویند) برای پرتاب و ضربه زدن به کشت‌ها به کار می‌برد. همهٔ افراد به نوبت و از پشت کشت‌ها، سَرکل خود را به جلو پرتاب می‌کنند. یکی از آن‌ها که نمی‌خواهد ضربه بزند می‌گوید «مِن کِلِ بِن خِسِمه» (من زیر گردوی کِل می‌خوابم). هر فردی که سرکل او نسبت به کشت‌ها فاصلهٔ بیش‌تر داشته باشد به اصطلاح می‌گوید: «دارا» است یعنی از دیگران جلوتر است و یک قدم جلو آمده و سرکل خود را به طرف کشت رَجونه (نشانه) می‌گیرد. سپس به نسبت دارا بودن، بقیهٔ بازیکنان هدف‌گیری می‌کنند. هر کسی که گردوها را مورد اصابت قرار داده و از حالت اولیه‌اش خارج کند آن گردوها سهم او می‌باشد. اصطلاحات گردویی در این بازی: ۱. نکُل: نام دیگر سرکل، گردوی ضربه زننده. ۲ ـ روکُل: گردوی گرد و صاف. ۳ ـ وَرکِل: یک عدد گردو که کنار گردوهای دیگر کاشته می‌شود. ۴ ـ پیش‌کِل: گردویی که جلوی کشت‌ها یا کل‌ها کاشته می‌شود. ۵ ـ بِن قِرکی: سُراندن یا غلتاندن سرکل. ۶ ـ همه سَرین: کسی که از همه پیش قدم‌تر است. ۷ ـ موک‌کِل: گردویی که بیش‌تر به شکل بیضی باشد. ۸ ـ شُوتّی: کلک‌زدن در بازی (در برخی نقاط حرام‌نَیر می‌گویند؛ یعنی از مکان پرتاب جلوتر نیا. ۹ ـ هُوشه (هجوم): حمله بردن به سمت گردوها، در این حالت یکی از بازیکنان بلند و ممتد می‌گوید: «هوشه!» و همه با سرعت به سوی گردوهای کاشته شده می‌دوند تا بتوانند گردوهای بیش‌تری را از آن خود کنند. ۱۰ ـ خِرنه مِه کِل ـ تِه آتِه کِل (گردوی من به گردوی تو و برنده‌هایش می‌خورد): اگر خورد هم آن گردو را می‌برند و هم گردوهایی که آن گردو ویژهٔ خود کرده بود.

منبع: کا (فرهنگ بازی‌های مازندران)، ۱۸۶ ـ ۱۸۷.

کش‌زمین، ده، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در کش‌زمین فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَشکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۰ تن)، از دهستان بالاتجن در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کشکا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کُشک‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۵۷ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. کشک‌سرا دبستان، سالن ورزشی، موزهٔ مردم‌شناسی، تعاونی دامداران، مسجد، حسینیه و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده حمزه‌رضا و خاتون‌رضا دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۱۶/۳ ـ ۱۱۷؛ بناهای آرامگاهی، ۴۴۴؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۵، ۳۶۳، ۳۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کشکک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۳ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۹۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. کشکک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد. تپهٔ قلعه کوتی کشکک از هزارهٔ یکم پیش از میلاد تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۸۷۸۳ و محوطهٔ کلینگا از دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۹۳۷۲ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۵ ـ ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کشکو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. آسیاب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و چای است. کشکو دبستان، کارخانهٔ چای، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱/۲؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۷۹ ـ ۳۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کش‌گرما، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و مرکبات است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کشوری، احمد فرزند غلام‌حسین (فیروزکوه ۱۳۳۲ ـ میمک ایلام

www.tabarestan.info تبرستان

۱۳۵۹ش)، خلبان شهید. خانوادهٔ کشوری اهل بروجرد و پدرش ژاندارم بود. احمد دوره‌های دبستان و دبیرستان را در کیاکلا و بابل پیمود. در ۱۳۵۱ش در آموزشگاه خلبانی هوانیروز ثبت‌نام کرد. پس از آموزش در تهران، در ۱۳۵۲ش به اصفهان و در ۱۳۵۳ش برای آموزش دورهٔ پیاده نظام به شیراز رفت. آن‌گاه به اصفهان بازگشت و دورهٔ خلبانی بالگرد (هلیکوپتر) کبری را پیمود. در ۱۳۵۵ش در پایگاه کرمانشاه با گروهی از همکاران خود به فعالیت‌های سیاسی و مذهبی پرداخت. مسئولان پایگاه برای دور کردن کشوری از کوشش‌های سیاسی، او را به پیرانشهر فرستادند. پس از پیروزی انقلاب به کرمانشاه بازگشت و فرمانده هوانیروز آن‌جا شد. از ۲۸ اسفند ۱۳۵۷ش هنگام آشوب کردستان و آغاز درگیری‌ها، او به مأموریت‌هایی در آن‌جا رفت. وی در ادامهٔ این وضعیت با علی‌اکبر قربان شیرودی* به بانه رفت. در ۱۳۵۸ش هنگام محاصرهٔ پاوه و گرفتاری نیروهای دکتر چمران، حملات هوایی کشوری و هم‌رزمانش، آنان را رهایی دادند. در ۱۳۵۹ش پس از آن‌که طی عملیاتی چادر مهمات و دو تانک مخالفان را در منطقهٔ سقز نابود کرد، هلی‌کوپترش هدف گلوله قرار گرفت و خود زخمی شد. با این همه از سقوط بالگرد جلوگیری کرد و به زمین نشست. کشوری را از آن‌جا برای درمان به کرمانشاه و تهران فرستادند و بهبود یافت. در همین سال با آغاز جنگ عراق و ایران، او برای انجام مأموریت‌هایی به ایلام رفت و فرماندهی عملیات هوانیروز را به دست گرفت. سرانجام او در عصر ۱۵ آذرماه ۱۳۵۹ش در منطقهٔ مرزی میمک در جریان برخورد راکت از سوی نیروهای عراقی به بالگردش به شهادت رسید. و پیکرش را در قطعهٔ ۲۴ بهشت زهرای تهران به خاک سپردند. نام شهرستان کیاکلا در ۱۳۹۱ش به یاد او به سیمرغ تغییر کرد.

منابع: امیر شهید خلبان احمد کشوری، ۱۲ـ۳۳؛ بیداران تاریخ مازندران، ۱۲۷؛ جغرافیای تاریخی شهرستان سیمرغ، ۳۲۹؛ چای آخر، ۲۳ـ۲۵، ۴۱، ۵۱، ۶۲، ۶۴، ۶۸، ۷۶، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳؛ ققنوس، ۱۶، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۴۳؛

WWW.hamshahrionline.ir; WWW.videshahed.cim; WWW.yjc.ir.

کشیم بزرگ/ آتقی، با نام علمی Podiceps cristatus، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ کشیم شکلان و خانوادهٔ کشیم‌ها است. گردنی بلند و باریک و منقاری خنجری شکل صورتی دارد. درازای بدن تا ۵۱ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۹۰ سانتی‌متر است. زیستگاه آن دریاچه‌های باز و آب‌های ساحلی پناه‌دار است و در گروه‌های کوچک و پراکنده زندگی می‌کند. بیش‌تر از ماهی‌ها و کم‌تر از بی‌مهره‌های آبزی تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کپه‌ای از گیاهان آبزی است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۵ تا ۲۹ روز به درازا می‌کشد. جوجه‌ها معمولاً در زمان شنا بر پشت یکی از والدین سوار شده و از دهان آن‌ها غذا می‌گیرند. پرورش جوجه‌ها از ۷۱ تا ۷۹ روز است. پراکنش آن در برخی تالاب‌های سواحل جنوبی دریای مازندران است. کشیم کوچک/ نفت‌موس، کشیم گردن سرخ، کشیم گوش‌دار و کشیم گردن سیاه نیز در مازندران یافت می‌شود.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۴۶ـ۵۰؛ پرندگان ایران، ۲۴ـ۲۶.

www.tabarestan.info تبرستان

کشی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کفا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۰۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نمارستاق از جنوب روستا می‌گذرد. کوه میان‌لا در دو کیلومتری شمال و لته‌کوه در دو کیلومتری جنوب و درهٔ هسته‌کوه در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم

روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، یونجه، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، تره‌بار و لبنیات است. کفا مسجد و زیارتگاهی به نام بقعهٔ درویش ذوالفقار دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کفاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آذر از شمال خاوری روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کفترکار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از سه کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. کمردره در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. کفترکار مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کفچه نوک، با نام علمی Platalea leucorodia، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ لک‌لک‌شکلان و خانوادهٔ اکراس‌ها است. دارای کلهٔ زرد نخودی در قاعدهٔ گردن، کاکلی سفید و زرد و آویخته در پس سر، منقار سیاه با انتهای زرد و پاهای سیاه است. درازای بدن تا ۹۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۳۰ سانتی‌متر است. زیستگاه آن آب‌های گسترده کم‌ژرفا با بستر گلی، رسی یا شنی دانه‌ریز است و در گروه‌های کوچک دیده می‌شود. از حشره‌ها و لاروی آن‌ها، ماهی‌های کوچک، حلزون‌ها، سخت‌پوستان، قورباغه‌ها، کرم‌ها، زالوها، خزندگان و برخی مواد گیاهی تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش توده‌ای هموار و حجیم از ساقه‌های نی و شاخه‌های درختان است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین تا اواخر اردیبهشت است. درآمدن جوجه‌ها ۲۱ روز و پرورش آن‌ها تا ۳۱ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در برخی تالاب‌های سواحل جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۸۲؛ پرندگان ایران، ۴۲ ـ ۴۳.

کَفَرات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۹ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از سه کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. کوه درازورزی در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. کفرات دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۴/۲۸ ـ ۴۱۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کفشدار متولی، امیرحسین (آمل ۱۳۷۴ش ـ)، بازیکن والیبال نشسته. از چهارده سالگی به این ورزش روی آورد و زیر نگاه ابوالقاسم

www.tabarestan.info تبرستان

نایبجی و دیگران آموزش دید. در ۱۳۹۵ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش با تیم ملی به قهرمانی آسیا (چین، ۲۰۱۷م)، قهرمانی رقابت‌های لیگ جهانی (تبریز، ۲۰۱۸م) و قهرمانی رقابت‌های جهانی (هلند، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: گفت‌وگو با امیرحسین کفشدار متولی، زمستان ۱۳۹۷ش؛ *WWW.dideo.ir; WWW.khabare-shomal.ir.*

کفشگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سیاه‌رود از جنوب و خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کفشگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۷۸ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون شاخه‌ای از رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. کفشگرکلا دبستان، دبیرستان، مسجد، حسینیه و سالن ورزشی دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۵/۲۸ ـ ۴۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کفکور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۹۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و بنشن است. کفکور مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

ککنشین، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۲؛ لنگای کهن، ۲۶۶ ـ ۲۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۳ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۶۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه‌های سنگرسر در جنوب باختری و کمرپشت در باختر و تالاب استخر در جنوب روستا جای دارند. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۶/۲۸ ـ ۴۱۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲ تن)، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ نود و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه سبحان‌الله در شمال خاوری و کوه شش‌بند در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. روستای کلا دبستان، مسجد، تکیه، زیارتگاهی به نام امامزاده محمدبن ابی‌بکربن‌علی‌بن ابی‌طالب و آثار دژی کهن بر قلهٔ سبحان‌الله دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۰۱/۳ـ۳۰۹؛ شهرستان نور، ۵۵ـ۱۰۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲۹/۲۷ ـ ۲۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کلاج‌خوسه/ کلاج‌خاسه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ظالم‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاچان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۶ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زردکیله از شمال خاوری روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. کلاچان دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کلاچپا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۵۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. کلاچپا دبستان و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از سه کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۳؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۷/۲۸ ـ ۴۱۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلار، از شهرهای کوهستانی رستمدار و بخشی از ناحیهٔ کلارستاق. منابع تاریخی سده‌های نخستین اسلامی کلار را شهری آباد و پایگاه اسپهبدان باختر طبرستان در منطقهٔ کوهستانی و هم‌مرز دیلم، مطابق با کلاردشت در مازندران کنونی یاد کرده‌اند. موقعیت این شهر در سرحدّ دیلم و راه ارتباطی درهٔ رود چالوس با نواحی آن سوی رشته کوه البرز، شهر ری در صدر اسلام می‌باشد. ابن‌خردادبه، نام این شهر را در کنار طبرستان، رویان و جزئی از قلمرو شمالی امپراتوری ساسانی با نام جربی یاد کرده است. ابن‌رسته آن با شهری دارای مسجد جامع یاد می‌کند و ابن‌فقیه در ذکر شهرهای طبرستان می‌نویسد: «میان آبادی‌های کوهستانی، شهری است که آن را کلار می‌خوانند که خود نیز حد و سامان دیلمان است.» اصطخری کلار را شهر طبرستان در سرحد دیلم و مسافت کلار تا سالوس را یک منزل و از سوی دیگر تا دیلم را هم یک منزل می‌نویسد. مقدسی هم مسافت سالوس تا کلار را یک مرحله، می‌آورد. ابن‌حوقل، کلار را از شهرهای دهگانهٔ طبرستان نام برده و همانند اصطخری، نقشهٔ کلار را در میان بخش کوهستانی طبرستان و دیلم کشیده است. یاقوت حموی فاصلهٔ آن را تا آمل سه مرحله و تا ری دو مرحله و محمدبن‌رستم کلاری و محمدبن‌حمزه کلاری را که در سدهٔ سوم هجری می‌زیستند از مردم کلار می‌داند. مؤلف حدودالعالم می‌نویسد: «ناتل، چالوس، رودان و کلار، شهرک‌هایی‌اند اندر کوه‌ها و شکستگی‌ها. این ناحیتی است هم از طبرستان و لکن پادشاهی دیگر است و پادشای او را استندار خوانند. حد وی از حدود ری تا دریا بکشد و کلار و چالوس بر حدی است، میان دیلمان خاصه و طبرستان و این چالوس بر کران دریاست و کلار اندر کوه است.» نام شهر و قلعهٔ کلار در حوادث تاریخی طبرستان فراوان آمده است. شورش مردم رویان و مازندران در ۱۸۰ق، برای انتقام از زن کلاری که به فساد سلّام، نامبردار به سیاه مرد، خود را در رودخانه هلاک کرد. شورش مازیاربن‌قارن علیه خلیفهٔ بغداد و هم‌پیمانی مردمان کلار با مازیار در ۲۲۴ق. جایگاه دائمی اسپهبد عبدالله پسر وندا امید (۲۰۹ ـ ۲۴۳ق)، پشتیبان و حامی حسن‌بن‌زیدعلوی است. در ۱۵۰ق، مسلحهٔ کلار با ۵۰۰ سرباز و فرماندهی حزم‌بن‌سعدی، یکی از پادگان‌های چهل و پنج گانهٔ اعراب در طبرستان بود که به دست ابوالعباس طوسی ساخته شد. در سال ۲۵۰ق حسن‌بن‌زید دولتی شیعی تشکیل داد و در روز عید فطر در کلار و رویان به نام حسن‌بن‌زید علوی خطبه خواندند. ابن‌اسفندیار در این باره می‌نویسد: «جمله رؤسای کلار روز سه شنبه بیست و پنجم ماه رمضان سنهٔ خمسین و مأتین [۲۵۰ق] برو بیعت کردند. بعد انتصاب محمّدبن‌اوس از سوی سلیمان‌بن‌عبدالله حاکم تبرستان (۲۵۳ق)، رویان و چالوس با هم ضمّ گردانید، محمّد پسر خویش احمد را به ثغر چالوس بنشاند و کلار نیز بدو سپرد و ظلم و استهزاء و استخفاف به جایی رسانیدند که مردم جمله املاک بفروختند و کسانی که ثروتی داشتند خانه‌ها باز گذاشتند و با ولایات دیگر نقل کرده، هر سال سه خراج ستدندی یکی برای محمّدبن‌اوس و یکی برای پسر او و دیگری برای مجوسی که وزیر ایشان بود.» در ۲۶۰ق یعقوب لیث صفاری برای سرکوبی حسن‌بن‌زید به این منطقه حمله کرد. حسن‌بن‌زید در ده شیرجان به پشتیبانی مردی به نام کوکبان/ کوکیان به لشکر یعقوب شبیخون زدند و غنایم فراوانی برای داعی آماده ساختند. در ۳۰۱ق محمدبن‌حسن عامل کلار به فرمان ناصرالکبیر درآمد و با او همراه شد و با هم به دهکدهٔ کورشید/ خورشید آمدند. در ۳۸۰ ـ ۳۹۰ق در زمان فرمانروایی سلطان رستمدار کجوری، جنگ زیاریان و علویان کیایی در کلار درگرفت. در حدود سال‌های ۴۰۰ق مردم کلار به سرکردگی اسپهبد کلار در یک ائتلاف سیاسی و اجتماعی به رهبری سیدکیا ابوالحسن المؤید بالله به آمل و تنکابن حمله بردند. در ۵۶۰ق با گسترش قدرت اسپهبد شاه‌غازی رستم در طبرستان، او به شهر و قلعهٔ کلار حمله کرد و موجب ویرانی این شهر گردید. با ورود لشکر سیدفخرالدین مرعشی به کلار در ۷۸۲ق، قلعهٔ کلار مخروبه بود. شهر و قلعهٔ کلار در دوره‌های تاریخی بعد ویران شد. قلعه و بقایای شهر کلار در میانهٔ دشت و مشرق شهر کنونی کلاردشت بر جای مانده است. این تپه که نام دیگر آن کلارتپه است، به شمارهٔ ۴۸۹ به ثبت آثار تاریخی در آمده است. اطلاعات ما از ادوار پیش از اسلام کلاردشت محدود به اشیاء ارزشمندی است که از این منطقه کشف و در موزه‌ها نگه‌داری می‌شود. از مهم‌ترین این

www.tabarestan.info تبرستان

آثار، گنجینه‌های طلایی و نقره‌ای کلاردشت است. گیرشمن گنجینهٔ طلایی کلاردشت را منسوب به اقوام مادی و متعلق به سده‌های هشتم و هفتم قبل از میلاد دانسته و واندنبرگ آن را متعلق به ۸۰۰ ـ ۱۰۰۰ پیش از میلاد و منسوب به عصر آهن II دانسته است. اطلاعات به دست آمده از تپهٔ کلار، بیانگر استقرارهای متوالی از اواخر عصر مس و سنگ، عصر آهن، دوران تاریخی و آثار بسیار ناچیزی از دوران اسلامی است.

منابع: أحسن‌التقاسیم، ۵۵۲/۲؛ الاعلاق‌النفیسه، ۱۷۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۲۴؛ باستان‌شناسی ایران باستان، ۶؛ البلدان، ۲۰۹؛ تاریخ تبرستان، ۱۱۲ ـ ۱۱۳، ۲۰/۲؛ تاریخ رویان، ۶۹؛ تاریخ طبرستان، ۷۴/۱، ۸۷، ۱۷۰، ۱۸۹، ۲۲۵، ۲۲۹ ـ ۲۳۰، ۲۴۴ ـ ۲۴۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۵۶، ۶۷، ۷۷، ۱۶۸، ۲۸۵، ۲۹۵، ۳۰۳؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۱۶؛ حدود العالم، چاپ ستوده، ۳۹۸، ۴۰۱؛ صورةالارض، ۱۲۰؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۸۸ ـ ۸۹؛ کلاردشت (زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی طبرسی فقیه نصیری)، ۴۵ ـ ۴۶؛ گاوبارگان پادوسپانی (بازماندگان ساسانیان در رویان)، ۱۷؛ مسالک و ممالک، ابن‌خردادبه، ۱۱۸؛ مسالک و ممالک، اصطخری، ۲۱۶، ۲۲۳؛ معجم‌البلدان، ۴۷۴/۴؛ هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ۹۷.

کلارآباد، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲۶۷ تن)، مرکز بخش کلار شهرستان عباس‌آباد. این شهر در ۳۶° و ′۶۷ و″۸۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۳۱ و″۰۳ طول شرقی در ۱۹۰ کیلومتری باختر ساری، ۲۱۲ کیلومتری شمال باختری تهران و در ۲۴ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. کلارآباد از شمال به دریای مازندران، از جنوب به رشته‌کوه البرز، از جنوب خاوری به نمک‌آبرود و از باختر به سلمان‌شهر می‌رسد. اقلیم کلارآباد معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶، بیشینه ۳۶ و کمینهٔ آن ۳ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانه‌های نمک‌آبرود، پلنگ‌رود و تیلورسر در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۱۲۰۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامداری آن برنج، مرکبات، چای، گل و گیاهان زینتی و لبنیات را می‌توان نام برد. کلارآباد از محله‌های خوشامیان، کلارآباد بالا، کلارآباد پایین، چارز، جیسا، اسپی‌رود، لاروسر و کیاده تشکیل شده است. این شهر توریستی و دارای شهرک‌های امیردشت، خوشامیان، نمک آبرود، دریانوردان و گیلارا است. در متون این شهر را با نام‌های کلار/ کلارآباد/ کلارآباد خوانده‌اند. مؤلف لنگای کهن می‌نویسد: «نقطهٔ آغاز تأسیس آن (شهر کلارآباد) به زمانی می‌رسد که قلعهٔ کلارِ ساحلی مستقر بر تپهٔ کلار، وسیلهٔ طریق ارتباطی جیسای کلارآباد به قلعهٔ کلارِ کلاردشت مرتبط بود و تأسیس سکونتگاه پای قلعه، حداقل برای اسکان پاسداران این دژ قطعی به نظر می‌آمد.» باغ و کارخانهٔ چای در ۱۲۷۹ش و ساخت جادهٔ شوسهٔ ساحلی زمینهٔ پیدایی شهر کلارآباد شد. در ۱۳۵۴ش کلارآباد از حوزهٔ متل‌قو/ سلمان‌شهر جدا و از مهرماه ۱۳۸۸ش شهر کلارآباد زیرمجموعهٔ اداری شهرستان عباس‌آباد شد. بقعهٔ سیدعبدالوافی، غار یالبندان‌سرا، تپه‌های کلار از نقاط دیدنی کلارآباد است. مرکز آموزش منابع طبیعی از مراکز آموزش عالی کلارآباد است. مردم کلارآباد به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: آن‌سوی نام‌واژگان، ۳۳۳؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۲/ ۱۰۹۶؛ گیتاشناسی ایران، ۷۱۵/۳؛ لنگای کهن، ۱۴۰ ـ ۱۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

mazmet.ir. Google Earth;

کلاردره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاردشت، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۴۰۱تن)، مرکز شهرستان

www.tabarestan.info تبرستان

کلاردشت (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۶۴۸ تن). این شهر در ° ۵۲ و ′۰۸ و ″۵۲ طول شرقی و ° ۳۶ و ′۲۹ و ″۲۶ عرض شمالی در ۲۱۸ کیلومتری باختر ساری، ۱۹۶ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۱۳۴۵ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. کلاردشت از شمال به دریای مازندران، از جنوب به قلهٔ تخت‌سلیمان تا حدود گردنهٔ کندوان، از خاور به عباس‌آباد و از باختر به قزوین و الموت می‌رسد. مرکز آن شهر حسن‌کیف در ۵۰ کیلومتری جنوب باختری شهرستان چالوس است. شهرستان کلاردشت دارای یک شهر، یک دهستان و ۳۹ آبادی است. اقلیم کلاردشت سرد کوهستانی و نیمه نمناک است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۰، بیشینه ۳۶ و کمینهٔ آن ۳۰ ـ درجهٔ صدبخشی است. سرداب‌رود/ سردرو در باختر آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۴۵۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۵۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو، ذرت، ارزن، سیب‌زمینی، لوبیا و سبزی را می‌توان نام برد. کلاردشت در گذشته کلار و بخشی از ناحیهٔ رویان، رستمدار و بعدها کلارستاق بود. کلار شهر با دژی باستانی از ۱۴۵ ـ ۱۷۵ق اقامتگاه شهریار اول گاوباره بود. آگاهی ما از ادوار پیش از اسلام کلاردشت محدود به اشیایی است که به طور تصادفی از این منطقه کشف و در موزه‌ها نگه‌داری می‌شود. از مهم‌ترین این آثار، گنجینه‌های طلایی و نقره‌ای کلاردشت است. نخستین بار میرظهیرالدین مرعشی واژهٔ کلاردشت و کلاره‌دشت را آورده است. بخش کلاردشت بر اساس ضوابط تقسیمات کشوری در ۱۳۶۲ش به مرکزیت شهر کلاردشت به شهرستان ارتقاء یافت. کلاردشت دارای یک بیمارستان به نام بیمارستان قائم است. بنای زکریا روستای شکرکوه به شمارهٔ ۲۱۹۶۱ و تپهٔ کلار به شمارهٔ ۴۸۹ به ثبت آثار ملی رسیده است. میرزامحمدخان فقیه کلاردشتی*، میرزاطاهر تنکابنی* و زین‌العابدین فروزش* از نامداران کلاردشت هستند. دانشگاه‌های پیام نور، دانشگاه آزاد و مرکز آموزش علمی کاربردی گلدشت از مراکز آموزش عالی کلاردشت هستند. مردم کلاردشت به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: آن‌سوی نام‌واژگان، ۳۳۱ ـ ۳۳۲؛ الاعلاق النفیسه، ۱۷۶؛ باستان‌شناسی ایران باستان، ۶؛ تاریخ رویان، ۶۸؛ تاریخ طبرستان، ۷۴، ۲۲۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۷، ۱۴۷، ۱۹۶ ـ ۲۹۸، ۳۲۱؛ حدود العالم، ۳۹۸، ۴۰۱؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران، ۱۲۸؛ صورة الارض، ۱۲۰؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۰۹۸/۲؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۹۰ ـ ۳۹۲؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۲۹، ۱۱۰؛ کلاردشت (زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی طبرسی فقیه نصیری)، ۵۴ ـ ۵۵؛ گیتاشناسی ایران، ۱۰۱۱/۳؛ مرکز آمار ایران؛ مسالک و ممالک، ۱۱۸، ۲۱۶، ۲۲۳؛ هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ۲۱۵؛ هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ۹۷؛ کریمیان، حسن، «مبانی نظری مطالعات باستان‌شناسی در تپهٔ باستانی (شهر) کلار»، خلاصهٔ مقالات دومین گردهمایی باستان‌شناسی ایران، شوش، ۱۳۷۶ش، ص۸۵ ـ ۹۰؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کلارک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ الیکا/ هریجان از جنوب روستا می‌گذرد. کوه کلارک‌سا در شمال خاوری و غار تخته‌بن در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. کلارک مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلارودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۹ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج،

ارزن و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. کلارودبار دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاریجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۷ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. کلاریجان حسینیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَلاسر/ همت‌آباد، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. کلاسر دبستان دارد و سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۴۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸۸؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِلاشکنک، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم کلاشکنک دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاصفا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۵ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلاصفا دبستان، هنرستان فنی و حرفه‌ای، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کلاغک/ سرمه کلاغ، با نام علمی .Muscaria racomosum L، گیاه علفی پایا، کوتاه با پیاز کوچک از جنس کلاغک، و تیرهٔ لاله است. در بلندی‌های سیاه‌بیشه و کندوان دیده می‌شود. برگ‌های آن باریک و خطی است. گل‌هایی سفید و سپس آبی رنگ دارد که در فروردین ـ اردیبهشت شکوفا می‌شوند. میوهٔ آن کپسول است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کلاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۱۱۱ تن، سفلی ۱۰۴ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ صد و دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۵۰۰ متری

www.tabarestan.info تبرستان

از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نور از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، یونجه، تره‌بار و لبنیات است. کلاک دبستان، مسجد، تکیه، دو گورستان قدیمی، دژی به نام نارچو و سه زیارتگاه به نام‌های امامزاده یوسف، ابراهیم و طیب و طاهر دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۵۲/۳ ـ ۲۵۵؛ شهرستان نور، ۳۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۴/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کلاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۶ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه لشکه‌سر در شمال باختری و تپهٔ کته‌سر در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، بنشن، عسل و لبنیات است. کلاک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۳/۲۷ ـ ۲۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.sarzaminkalak.blogfa.com; WWW.roostanet.ir.

کلاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاک‌کرده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلاروی از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و بنشن است. کلاکرده مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَلاگَرده/ کَلاگَرده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۳ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاک‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۸۴۳ تن)، از دهستان

www.tabarestan.info تبرستان

پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلاک‌سر خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده حیدر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَلاکولی، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۴۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: گیتاشناسی ایران، ۳۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاگرسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۲ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم آن کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. کلاگرسرا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاگرسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۶ تن)، از دهستان باریک‌رود جنوبی در بخش مرکزی شهرستان فریدونکنار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کلاگررود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. کلاگرسرا آب‌بندان*، دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱۹/۲۸ ـ ۴۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کلاگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ مِتَلون/ مِتالون از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلاگرکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاگرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۱۰ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری

شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. کلاگرمحله دبستان، سالن ورزشی، دانشکدهٔ کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد. تپهٔ دین‌تپه کلاگرمحله از هزارهٔ اول پیش از میلاد و دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۷۰ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کلاگرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۱۱ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ دَه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از یک کیلومتری شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. کلاگرمحله آب‌بندان*، دبستان، پاسگاه نیروی انتظامی، مسجد، حسینیه و درمانگاه دارد. خانهٔ تاریخی ناصر امیرسلیمانی در این روستا است.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۷۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلاگرمحله/ کلاگرسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۹ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلاگرمحله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کلالم، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۴۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۲۲ـ۲۲۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلامحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۷ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آنی‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلامحله خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی و کاظم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کلامک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. کوه بیچالی در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب و بنشن است. کلامک مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کُلامگاه، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلانتریان، مرتضی (روستای زمین‌کین خرم‌آباد تنکابن ۱۳۱۱ ـ تهران ۱۳۹۸ش)، حقوقدان و مترجم. دورهٔ دبستان را در تنکابن و دورهٔ دبیرستان را در رشتهٔ ادبی در مدرسهٔ دارالفنون به پایان برد. آن‌گاه به تحصیل در رشتهٔ حقوق در دانشگاه تهران پرداخت و در ۱۳۳۳ش در رشتهٔ قضایی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس به قضاوت روی آورد و در دادگاه شهرستان بهشهر آغاز به کار کرد. در ۱۳۴۲ش راهی فرانسه شد و در ۱۳۴۶ش از دانشکدهٔ حقوق پاریس در رشتهٔ حقوق بین‌الملل دانشنامهٔ دکتری گرفت. پس از یک سال به ایران بازگشت و دادیار دادسرای تهران گردید. در ۱۳۵۴ش دولت فرانسه به او کمک‌هزینه‌ای مطالعاتی برای پژوهش در دادگاه‌های فرانسه داد. چون به ایران بازگشت چندی در کار پیشین خود خدمت کرد. آن‌گاه در دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری به کار پرداخت. در ۱۳۵۶ش به ادارهٔ حقوقی دادگستری منتقل و در ۱۳۶۲ش بازنشسته شد. پس از بازنشستگی دیگر بار در دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی سرگرم به کار شد. در ۱۳۶۸ش او را به لاهه فرستادند و او پنج سال در دیوان بین‌المللی لاهه خدمت کرد. در ۱۳۷۳ش به ایران بازگشت. او با زبان‌های انگلیسی و فرانسه آشنا بود. از ترجمه‌هایش: دایی من بنژامن نوشتهٔ کلود تیلیه با مقدمه و حواشی آلفرد مالبلان (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ امریکا در دو قرن از کلود ژولین (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ نقطه ضعف نوشتهٔ آنتونیس ساماراکیس (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ رؤیا و تاریخ از ژولین کلود (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ سیمای زنی در میان جمع نوشتهٔ هاینریش بل (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ وجدان زنو از ایتالو اسوو (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد نوشتهٔ آنتونیو کاسسه (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ داوری که ترجمه و تألیف است (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ نقش زور در روابط بین‌الملل از آنتونیو کاسسه (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ منم فرانکو از مانوئل واسکز مونتالبان (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ یک داوری و دو نقد از رنه ـ ژان دوپویی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ قرارداد اجتماعی (متن و در زمینهٔ متن) از ژان ژاک روسو (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ادبیات و حقوق نوشتهٔ فیلیپ مالوری (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ بشریت و حاکمیت‌ها: سیری در حقوق بین‌الملل از مونیک شمیلیه (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ اندیشه‌های حقوقی نوشتهٔ فیلیپ مالوری (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ مرد رویاها: زندگی‌نامهٔ جان رید از روبرت روزنسون (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ حق مردم در تعیین سرنوشت خود که مجموعه مقالات است (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ خاطرات یک پسربچهٔ ناقلا از وامبا [نام مستعار] (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ فلسفهٔ حقوق از میشل تروپه (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ رساله‌ای کوچک در باب فضیلت‌های بزرگ از آندره کنت اسپونیول (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ مجموعه نظرهای مشورتی ادارهٔ حقوقی وزارت دادگستری در زمینهٔ مسائل کیفری تهیه و تنظیم با همکاری مرتضی محسنی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ظرافت جوجه‌تیغی از موریل باربری (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ افسانهٔ پدران ما نوشتهٔ سورژ شالاندن (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ بررسی یک پروندهٔ قتل زیر نظر میشل فوکو (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ بازگشت به کیلی بگز از سورژ شالاندن (تهران، ۱۳۹۸ش)؛ دیدار به قیامت از پیر لومتر (تهران، ۱۳۹۹ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۳۱۵ ـ ۳۱۶؛ محمدی، سایر، «گفت‌وگو با مرتضی کلانتریان، مترجم و حقوقدان»، روزنامهٔ ایران، شمارهٔ ۶۳۰۶، ۱۷ شهریور ۱۳۹۵ش، ص ۱۳.

کلاونگاه/ کلاونگا/ کلونگاه/ گلبانگاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۳ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ صد و چهل و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ایلیکا از باختر روستا می‌گذرد. سوتک کوه در جنوب خاوری و کوه شمشیرخاص و معدن سربی در شمال باختری روستا جای دارند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کلاونگاه مسجد، تکیه، گورستانی تاریخی و سدی خاکی دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۴۸/۳؛ شهرستان نور، ۱۰۵، ۱۲۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۵/۲۷ ـ ۲۳۶؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کلاه میرحسن خارپشتی/ کلاه میر حسن خوش ییلاقی، با نام علمی Acantholimon erimaceum (Jaub.et spach.) Lincz، گیاهی علفی پایا، چوبی، پرشاخه، توده‌ای خارپشتی و گزنده، خشکیده، در پایین و سبز در بالا از جنس کلاه میرحسن/ گل که و تیرهٔ کلاه میرحسن است. در بلندی‌های کوهستانی و سرد و استپی مازندران (مانند کندوان، لار و پلور) می‌روید. برگ‌های آن بهاره‌ای بی‌دوام است، گل‌هایی به رنگ صورتی دارد که در تیر ـ مرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کلاه میرحسن طالقانی، با نام علمی Acantholimon talagonicum Boiss، گیاهی علفی پایا با بوته‌های کپه‌ای ـ چوبی خاردار و کرکینه‌پوش از جنس کلاه میرحسن/ گل که و از تیرهٔ کلاه میرحسن است. در بلندی‌های کوهستانی مانند روستای درهٔ چالوس می‌روید. برگ‌های آن بهاره‌ای گوشتی است. گل‌هایی به رنگ سفید دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کلایه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ صد و سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های میج اشکور بالا و تمل‌رود از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، عدس، لوبیا، گردو و فندق است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۲۳ ـ ۲۲۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلایه‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۰۹ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از باختر و رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. کسانی از خاندان‌های خلعت‌بری، کلاهدوز و جنت‌رودباری در کلایه‌بن ساکنند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، کیوی و فندق است. کلایه‌بن دبستان و خانهٔ بهداشت دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۲۵ ـ ۲۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کُلْبـاد، منطقـهٔ تاریخـی و از بخش‌هـای شهرسـتان گلـوگاه بـه مرکزیت لمراسـک. مؤلـف تاریـخ بناکتـی (تألیـف ۷۵۷ق) کلبـاد، را یکی از خواص و نزدیکان مغولان برشمرده و می‌نویسد: «جَنْتَمور/ چین‌تَمور، اولیـن حاکم مغول در خراسـان و مازندران، پـس از مطیع کردن اهالی این ایالت، اسپهبد نصرت‌الدین کبودجامه*، بخشی از دهات و املاک کبودجامه را از حدود روسـتای قلعه‌پایان کنونی تا شهرسـتان کردکوی بـه کلبـاد تفویض نمود و نام وی روی این منطقه تاکنون باقی اسـت.» محدودهٔ کلباد، نخست از حدود روستای قلعه‌پایان کنونی تا شهرستان کردکوی و زمانی از روستای لمراسک تا جرّ کلباد و امروزه از روستای مهدی‌رجه تا روسـتای سـراج‌محله اسـت. مکنزی (در سـفر ۱۸۸۵ ـ ۱۸۶۰م) می‌نویسد: «بلوک کلباد از شش روستای لمراسک، تیرتاش، تیله‌نو، سـراج‌محله، خورشـیدکلا و گلوگاه تشکیل می‌شـد. یک‌هزار و هشـت‌صد و بیسـت خانـواده و سـی‌صد تفنگ‌چـی به دیـوان اعلا می‌دهند، که یک‌صد نفر از طایفهٔ ایل عمرانلو دستهٔ محمدمهدی‌خان پسر شاهقلی‌خان است. طایفهٔ ایل عمرانلو را آقامحمدخان از قراداغ، قراباغ و شـکی به منظـور سـرحدداری آورده و در گلوگاه سـکنی داده اسـت.» میرزاابراهیـم (در سـفر ۱۲۷۶ ـ ۱۲۷۷ق)، مالیـات کلباد به دیـوان را چهارصد و پانزده تومان و ۶ قرآن اما مکنزی آن را چهارصد و هجده تومان و ۶ قرآن با سی‌صد تفنگ‌چی می‌نویسد که دویست تن از کلباد و صد تن از ایل عمرانلو بوده‌اند. دو مسـلحهٔ لمراسـک با هزار مرد جنگی به فرماندهی اسحق‌بن‌ابراهیم الباهلی و نامیه با دویست مرد جنگـی به فرماندهی کرمان البجلی در منطقـهٔ تاریخی کلباد بوده‌اند. از حوادث تاریخی در منطقهٔ کلباد عبارتند از: نبردهای سـپاه مسـعود سـلجوقی با علاءالدولـه در (۵۲۱ق)، محمدبن‌احمد ماکان‌کاکی در لمراسک، درگیری ملک بهمن، الونددیو و سیدمظفر با لشکریان کلباد و لشکرکشـی شـاه‌عباس به بهشـهر، نبرد کریم‌خان زند با ایل قاجار و کشته شـدن محمدحسـن‌خان قاجار در حوالی جر کلباد. جرکلباد از بناهای صفویه اسـت. در زمان صفویه، طایفهٔ تراکمه از سـمت گرگان و اسـترآباد به حوالی اشرف برای دزدی می‌آمدند. شاه‌عباس فرمان داد از حـد کوه تـا لب دریا خندقـی ژرف به درازای چهار فرسـخ و ژرفای ده ذرع کندنـد و راهـی باریک از گذرگاه خیابان که دو سـوی آن جنگل اسـت؛ گذاشـتند و نگهبانی در آن نهادند. در واقع سـد راه تراکمه بود و سـواره و پیاده به جمعیت نمی‌توانسـتند از آن سـو به استراباد و کلباد و اشـرف بتازند. رابینو دربارهٔ کندن جرکلباد می‌نویسد: «جرکلباد برای حفظ شـهر اشرف و حدود شـرقی مازندران از تاخت‌وتاز ترکمن‌ها در زمان پادشاهی کریم‌خان زند به وسیلهٔ محمدخان سوادکوهی، حاکم مازندران، کنده شـده است.» لطف‌علی‌خان کلبادی/ سردار جلیل* و منوچهرخان کلبادی* از نام‌داران کلباد به شـمار می‌آیند. امروزه کلباد، از شمال به خلیج گرگان و از جنوب به کوه جهان مورا از سلسله جبال البرز از خاور به استان گلستان و از باختر به شهرستان بهشهر می‌رسد.

منابع: از آستارا تا اسـترباد، ۶۱۳/۱/۴، ۷۲۸؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۴۷، ۲۰۸؛ پژوهشـی در نام آبادی‌های شهرسـتان‌های بهشـهر و گلوگاه، ۲۹ ـ ۳۰، ۳۷ ـ ۳۹؛ تاریخ بناکتی، ۳۸۵؛ تاریخ طبرستان، ۶۸ ـ ۷۰، ۷۴ ـ ۷۵، ۱۵۴ ـ ۱۵۵، ۱۷۸، ۲۸۶ ـ ۲۸۸؛ تاریـخ مازندران، مهجوری، ۸۷، ۱۰۷، ۱۶۱ ـ ۱۶۲؛ حدودالعالـم، چـاپ سـتوده، ۱۴۵؛ راپورت میانکاله، ۱۰۹ ـ ۱۱۰؛ روضة‌الصفای ناصری، ۷۱۴۶/۳؛ سفرنامهٔ شمال، ۴۹، ۱۴۳ ـ ۱۴۵؛ سـفرنامهٔ ملگونف، ۱۹۸؛ شـرح رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۱۸، ۶۲۴؛ فارسـنامهٔ ناصـری، ۶۲۸/۱ ـ ۶۳۰؛ قلاع باسـتانی مازندران، ۱۲۴؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۹۱؛ مختصرالبلدان، ۱۴۹؛ مرآة‌البلدان، ۱۰۲۱/۲ ـ ۱۰۲۲.

کلبادی، از خاندان‌های قدیمی خاور مازندران. در شاهنامه کلباد از تورانیان عهد منوچهر و پشنگ به شمار آمده است. افضل‌الملک آنان را جنگیِ خون‌ریز می‌داند. برخی بر این باورند که محمدخان (نیای کلبادی‌ها) از مهاجریـن قفقاز بود که در زمان فتح‌علی‌شـاه پس از جنگ روس و ایران و تصرّف قفقاز به دست روس‌ها با چند تن از طایفهٔ خود به ایران آمـد و دولت دو ملک از املاک خالصهٔ مازنـدران را به او واگذار کرد. محمدخـان خود نیز املاکی خرید. پس از درگذشـت وی فرزندانش نیز املاکی را خریداری کردند و همین امر سبب شد تا آنان از مالکان عمدهٔ مازندران به شمار آیند. بیش‌ترین فعالیت در گسترش املاک این خانـدان را لطف‌علی‌خان کلبادی* داشـت. او بیش از پنجاه آبادی در خـاور مازندران را خریداری کرد. سـنّت طایفگی ایشـان این‌گونه بود که املاک در دسـتِ رئیس طایفه بود و او به منتسـبین مقرّری می‌داد. بـرادران و نزدیـکان خـان از جایگاه ویـژه‌ای برخـوردار بودند. بیش‌تر بازماندگان لطف‌علی‌خان در ساری ساکن بوده‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: پژوهش در نام آبادی‌های شهرستان‌های بهشهر و گلوگاه، ۳۰؛ رجال تهران و برخی ولایات، ۷۸؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۱۱۰؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۰۸.

کلبادی، خانهٔ مسکونی منوچهرخان کلبادی در محلهٔ آب انبار نو ساری، چهارراه برق. معماری این بنا، برگرفته از مکتب اصفهان در دورهٔ قاجار و دارای دو بخش اندرونی و بیرونی است. بنای اصلی عمارت در بخش اندرونی در دو طبقه و یک زیر زمین ساخته شده و هر طبقه یک شاه‌نشین و اتاق‌هایی در دو سوی آن دارد. شاه‌نشین طبقهٔ دوم دارای پنجره‌های ارسی و گره‌چینی با اسلوب معماری دورهٔ قاجار است. مصالحِ بنا چوب، آجر و خشت و بام آن شیروانی و سفال‌پوش است. بدون به کار بردن ملات خشکه چین روی هم است. خانه دارای سردر بالاخانه‌دار و دالان، حیاط کوچک در سمت چپ ورودی اصلی و حیاط اصلی مربع شکل با حوض در میان، سردابه، اصطبل، حمام آشپزخانه است. میراث فرهنگی در ۱۳۷۰ش بنا را در اختیار گرفته و آن را موزهٔ هنرهای سنتی، مردم‌شناسی و باستان‌شناسی کرده است. این اثر در ۹ آبان ۱۳۷۷ش با شمارهٔ ۲۱۴۸ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۶۸؛ ساری، نگین فیروزه فام گردشگری، ۳۷؛ سردر خانه‌های تاریخی ساری، ۲۰ ـ ۲۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ محلهٔ آب‌انبار نو، ۴۶ ـ ۴۹.

کلبادی، لطف‌علی‌خان، نامبردار به سردار جلیل فرزند مرتضی‌قلی‌خانِ سلطان (کلباد اشرف ۱۲۷۷ق ـ ساری حـ ۱۳۱۰ش)، مالک و دولتمرد. از جوانی سرکردگی جماعت نظامی کلبادی را موروثی در دست داشت. چنان‌که در تاریخ منتظم ناصری در ۱۳۰۰ق نام وی یاد شده است. فورتسکیو او را افسری کم‌اهمیت دانسته که صد سوار کلبادی زیر دست داشت. لطف‌علی‌خان با مرگ زودهنگام برادرِ همسرش، وارث روستای کلباد شد و از آن پس فعالیت خود را برای خرید املاک گسترش داد و مالک بیش از پنجاه روستا و یکی از زمین‌داران مهم شمال ایران شد. وی برای رسیدن به جایگاه برتر در منطقه، رقبای خود را از میان برمی‌داشت، چنان‌که متهم به کشتن جعفرقلی‌بیک کلبادی، موسی‌خان اشرف‌الملک و عظام‌الملک عبدالملکی* بود. او برای این کار آدم‌کشانی زیر فرمان خود داشت. در برخی منابع به چاهی در تپهٔ نارنج‌باغ اشاره رفته که به دستور کلبادی کنده شده بود و هر کسی را که با اشارهٔ وی می‌کشتند در آن می‌انداختند. او حتی پسر خود را، حاجی امجد، که خواهان سهم‌الارث مادرش بود، از میان برد. کلبادی زیرک و موقعیت‌شناس بود وقتی زمزمهٔ مشروطه‌خواهی بالا گرفت؛ در تشکیل انجمن سعادت به رهبری شریعتمداری در ساری همکاری داشت و در ۱۳۲۳ق مدرسهٔ سالاریه را دایر کرد. پس از چند ماهی با قدرت گرفتن انجمن حقیقت به رهبری مقدس او از پشتیبانی آن دست کشید و به حمایت از مدرسهٔ تأیید که وابسته به انجمن حقیقت بود، برخاست. سردار جلیل مشروطه‌خواهی را دست‌آویزی برای رسیدن به منافع خود می‌دانست و هنگامی که زور مستبدین می‌چربید؛ از صحنه کناره می‌گرفت. در کمابیش ۱۳۲۸ق او بهنمیرِ مشهدسر را که از املاک خالصه بود، خرید و قصد تصرف آن‌جا را داشت که با مخالفت شیخ سلمان بهنمیری روبه‌رو شد و کار به درگیری کشید. نوکرهای شیخ هدف گلوله قرار گرفتند و سردار جلیل به کنسول روس در بارفروش پناهنده شد. او با دادن هزینه‌ای از حمایت دولت روس برخوردار گردید و به آشوراده گریخت. بدین ترتیب املاک او دچار بحران شد. سردار جلیل برای سامان دادن به وضعیت خود به تهران رفت و پس از اندکی بازگشت. در همان سال بین او و رقیب اصلی‌اش، امیر مؤید سوادکوهی، نبردی در پیرامون نارنج‌باغ درگرفت که با میانجی شدن ظفرالسلطنه و پذیرش شرط‌های امیر مؤید کار پایان یافت. هنگام بازگشت محمدعلی‌شاه مخلوع و پشتیبانی امیر مؤید از شاه، سردار جلیل از مبارزه با وی کناره گرفت. پس از آمدن اردوی برق و فرار محمدعلی‌شاه، موقعیت سردار جلیل بهتر شد. سردار جلیل کوشید تا در این فرصت برای ضربه زدن به رقیب خود بهره ببرد. این کار، دوباره به تیرگی روابط این دو افزود و خطر دیگری را در پیش داشت که در این زمان دولت مرکزی دستور خلع سلاح داد و چندی هم سردار جلیل به تهران تبعید شد. پس از بازگشت هنگام اوج گرفتن نهضت جنگل گیلان از آن پشتیبانی کرد و در شکل‌گیری اتحاد ملی طبرستان همکاری

www.tabarestan.info تبرستان

داشت. این تشکل در ۱۳۳۶ق مانع حکمرانی عضدالسلطان بر مازندران شدند و سردار جلیل را به حکومت مازندران نشاندند و او مدت کوتاهی حکمران بود. با پایان کار قاجارها، او کوشید که خود را به رضاخان* نزدیک سازد. ازاین‌روی سیزده پارچه آبادی نوکنده‌کا را پیشکش وی کرد. در اواخر زندگی، دارایی و پول‌هایش به دست این و آن افتاد و او در سختی زندگانی را به پایان برد. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در صحن حضرت معصومه، در آرامگاه خانوادگی امین‌السلطان به خاک سپردند. اکنون خانهٔ او به نام خانهٔ کلبادی در ساری موزه شده است.

منابع: تاریخ دو هزار سالهٔ ساری، ۳۵۳، ۳۶۴ـ۳۶۵، ۳۸۲ـ۳۸۳؛ تاریخ مازندران، ۲۳۰ـ۲۳۱، ۲۶۸ـ۲۶۹، ۲۷۳ـ۲۷۴، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۲۶؛ رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ۷۷ـ۷۹؛ روایت آخر، ۷۵ـ۷۷؛ سردار سوادکوهی، در صفحات فراوان؛ شرح رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۰۸ـ۶۱۷؛ المآثر و الآثار، ۳۷۳/۱.

کلبادی، منوچهر فرزند نصرت‌الله فرزند سردار جلیل، (ساری ۱۲۹۳ ـ همان‌جا ۱۳۶۳ش)، سیاستگر و شاعر. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در ساری به تهران رفت و در زمینهٔ نشر کتاب به فعالیت پرداخت. کلبادی در ۱۳۲۶ش در دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی از حوزهٔ انتخابی ساری به مجلس رفت. انواع شعر را نیکو می‌سرود. ولی بیش‌تر قالب غزل را می‌پسندید. کلبادی وصی صادق هدایت در نشر آثارش بود. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه ملامجدالدین ساری به خاک سپردند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۷۷ـ۷۷۹؛ تاریخ فرهنگ و ادب مازندران، ۹۴۶ـ۹۴۸؛ دانشوران ساری، ۲۰۱؛ رجال پارلمانی ایران، ۷۰۳؛ سبوی سخن، ۲۰۳ـ۲۰۵؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۵۴ـ۲۵۵؛ نخبگان سیاسی ایران، ۵۱۳/۴.

کُلبادی‌نژاد، سمیرا (گلوگاه بهشهر ۱۳۶۹ش ـ)، بازیکن گلبال. در ۱۳۸۴ش به ورزش گلبال روی آورد و زیر نگاه ژیلا شیرزاد و رقیه فتحی آموزش دید. در ۱۳۸۸ عضو تیم ملی نوجوانان و در ۱۳۹۸ش عضو تیم ملی بزرگسالان نابینایان و کم‌بینایان ایران شد. از افتخاراتش با تیم ملی ایران به کسب نشان نقره در رقابت‌های آسیایی (ژاپن، ۲۰۰۹م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با سمیرا کلبادی‌نژاد، زمستان ۱۳۹۷ش.

کلباسی، ایران (اصفهان ۱۳۱۸ش ـ)، زبان‌شناس. چون دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود، در ۱۳۳۷ش به خدمت وزارت آموزش و پرورش اصفهان درآمد. در ۱۳۳۹ش به دانشگاه شیراز راه یافت و در ۱۳۴۲ش در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۴۶ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان‌شناسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۴۹ش دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. کلباسی از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ش در تهران رئیس مرکز تربیت معلم وابسته به وزارت آموزش و پرورش بود. در ۱۳۵۳ش در فرهنگستان زبان و ادب فارسی به پژوهش پرداخت. در ۱۳۶۰ش این نهاد با یازده نهاد فرهنگی دیگر ادغام و مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی بنیان نهاده شد و کلباسی در آن‌جا کارش را پی‌گرفت. از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۱ش با بهره‌مندی از فرصت مطالعاتی به مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقایی لندن رفت و مطالعاتش را در حوزهٔ گویش‌شناسی تکمیل کرد. از دیگر کوشش‌هایش تدریس واحدهای درسی گویش‌شناسی، لهجه‌ها، زبان‌های ایرانی و زبان انگلیسی در دانشگاه تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و دانشگاه علوم پزشکی ایران (از ۱۳۵۳ش)، مجری طرح نحوهٔ گردآوری گویش‌های ایرانی (۱۳۷۲ش)، عضویت در هیأت علمی گروه گویش‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مدیریت گروه گویش‌شناسی انجمن زبان‌شناسی ایران (از ۱۳۹۳ش) را می‌توان برشمرد. افزون بر آن، کلباسی در دانشگاه‌های شهید بهشتی، الزهرا، پیام نور و دانشگاه آزاد اسلامی به تدریس پرداخته است. یدالله ثمره، از زبان‌شناسان معاصر و همسر او است. از آثارش: زبان فارسی و زبان‌های محلی (تهران، ۱۳۵۵ش)؛ گویش کردی مهاباد (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ فارسی اصفهانی (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ گویش کلیمیان اصفهان

www.tabarestan.info تبرستان

(تهران، ۱۳۷۳ش)؛ فارسی ایران و تاجیکستان (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ گویش کلاردشت* (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ وندهای اشتقاقی فعلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی و کاربرد آن‌ها در واژه‌سازی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ فرهنگ توصیفی گونه‌های زبان ایرانی (تهران، ۱۳۸۸ش). از او مقالات فراوانی به زبان‌های ایرانی و اروپایی در مجلات و نشریات گوناگون به چاپ رسیده است.

منابع: دانشنامهٔ زنان فرهنگساز ایران و جهان، ۱۴۲۴/۲؛ فرهنگ زنان پژوهشگر در علوم انسانی، ۳۷۴ـ۳۷۷؛ فرهنگ‌نامهٔ زنان ایران و جهان، ۱۰۵۵/۲.

کلبه‌سرا، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۵؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۱۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کل‌پشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کُلِت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰۴ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و بنشن است. کُلِت دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۱/۲۸ ـ ۴۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کلرد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم کلرد دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کِلرودِندرون، با نام علمی .Clerodendron Bungei sleud، درختچهٔ میهمان یک پایه با شاخه‌های تنک و شکل رویشی گسترده، از تیرهٔ شاه‌پسند و جنس معین‌التجاری، به بلندی تا ۱/۸ متر است. برگ‌های بسیار پهن به بلندی تا ۳۰ سانتی‌متر با دمبرگی بلند، در سطح زیرین کرک‌دار، مایل به قرمز و با بوی تند دارد. گل‌های آن قرمز رنگ زیبا ولی بدبو است. بومی چین است؛ اما به شکل درختچه‌ای طبیعی و همه‌جاروی، در مازندران و گیلان می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کلری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۳ تن)، از دهستان لاریجان سفلی

در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۰۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نمارستاق از جنوب روستا می‌گذرد. درهٔ ازر در دو کیلومتری جنوب و درهٔ هستله کوه در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کلری مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۶/۲۷ ـ ۲۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَلِز/kalez/ کلّز/kalez/ کلی‌نز، پیالهٔ چوبی برای پیمانه کردن شیر و ماست. کاسهٔ بیضی مانندی با دسته‌ای بزرگ و خمیده است و کمابیش یک لیتر شیر در آن جا می‌گیرد. نام دیگر آن گال‌دُم/ گال دُن است و گالش‌ها و چوپانان در گاوسراها و گوسفندسراها آن را با جوله* به کار می‌برند و دستهٔ خمیدهٔ آن را به جوله می‌آویزند. کلز در سمت چپ همانند ناودان است تا شیر به آسانی از آن به کوزه یا هر ظرف دیگر جابه‌جا شود. کلزهای بزرگ تا بیست سانتی‌متر درازی و گودی دارند و کمابیش بیست سیر شیر در آن‌ها جا می‌گیرد. شیر کم‌تر از یک کلز را با نشانه‌هایی که در آن می‌گذارند اندازه می‌گیرند. این نشانه‌ها با سه خط سیاه درون ظرف نمایانده می‌شوند و از بالا به پایین به نام‌های سرسیُو، مِین/ میون سیُو و بِن سیُو خوانده می‌شوند.

منابع: فرهنگ واژگان تبری، ۱۶۷۲/۳؛ هنر لاک‌تراشی مازندران، ۳۰ ـ ۳۱؛ پورکریم، هوشنگ، «دهکدهٔ سما»، هنر و مردم، شمارهٔ ۹۸، آذر ۱۳۴۹، صص ۵۵ ـ ۵۶؛ پژوهش میدانی.

کلزا، با نام علمی .Brassica Napus L، گیاه میهمان یک ساله یا دوساله از تیرهٔ شب‌بو به بلندی تا ۱/۵ متر است. برگ‌هایی بدون دندانه دارد که در پایین دمبرگ‌دار و در بالا بدون دمبرگ‌اند. گلبرگ‌های آن زردرنگ و میوهٔ خرجینی به بلندی ۵۰ تا ۸۰ و پهنای ۲/۵ تا ۴ میلی‌متر است. ریشهٔ گیاه نرم‌کننده و مدر، دانهٔ آن برای درمان سرفه و تنگی نفس سودمند و روغن دانهٔ آن خوراکی است. بومی اروپا، افغانستان و پاکستان است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کلسم، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۹۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کل‌قوچال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از میان روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و بنشن است. کل‌قوچال مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و

www.tabarestan.info تبرستان

° ۵۰ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های لیماکش و پلنگ‌رود از خاور روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، گردو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۲۹ ـ ۲۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کُلکَت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از جنوب روستا می‌گذرد. کوه لوسر در شمال و کلکت‌دره در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. کلکت دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۲/۲۸ ـ ۴۲۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَلِک‌سَری/ سَرواشه، هدیهٔ دِمدَری، آیینی در عروسی. کَلِک گونه‌ای درِ چوبی پله‌مانند در حیاط است. هنگام آوردن عروس به خانهٔ داماد، پدرشوهر با صدای بلند، از مال خودش به عروس هدیه‌ای مانند سکّه، یک قطعه زمین، چند درخت پرتقال، یک گاو یا یک گوسفند می‌داد. این هدیه شفاهی و معتبر بود ولی گاهی خانوادهٔ عروس از پدر داماد نوشته می‌گرفتند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

کل‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۹۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَل‌کینگ، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم آن دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کل‌لات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پس‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. کل‌لات مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلماتیس اصفهانی، با نام علمی Clematis isphahanica Boiss، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ آلاله و جنس کلماتیس به بلندی کم‌تر از ۲/۵ متر است. برگ‌های چرمی و زبری دارد که پایینی‌ها بدون بریدگی و بالایی‌ها خمیده است. در بلندی‌های بالاتر از ۷۰۰ متر از سطح دریا، بیش‌تر در نقاط کوهستانی و نیمه‌خشک پراکنده است.

www.tabarestan.info تبرستان

گل‌هایش در تابستان شکفته می‌شوند و میوهٔ فندقهٔ کوچک کرک‌دار آن در پاییز می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کلماتیس سفید، با نام علمی Clematis vitalba L، درختچهٔ بومی یک پایهٔ پیچان بالارونده، با ساقه‌ای سخت شکننده، از خانوادهٔ آلاله و جنس کلماتیس است. به بلندی درختی است که از آن بالا می‌رود. دارای برگ‌های شانه‌ای است. در بلندی‌های گوناگون در مناطق بدون درخت و تا اندازه‌ای خشک می‌روید. در تابستان گل می‌دهد و میوهٔ فندقهٔ کوچک آن در پاییز می‌رسد. گل‌هایی خوشبو دارد و یکی از گونه‌های پرورشی برای فضای سبز پارک‌ها است. گیاهی دارویی است و امروزه به عنوان گیاه سمی شناخته می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کلماتیس شرقی/ کلک، با نام علمی .Clematis orientalis L، درختچهٔ بومی یک پایهٔ چوبی، پیچان و بالارونده، از تیرهٔ آلاله و جنس کلماتیس است. شاخه‌های نازک با برگ‌های شانه‌ای تنک و دمبرگی به بلندی تا ۶/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کوهستانی و بالاتر از بلندای ۱۸۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در تابستان گل می‌دهد و میوهٔ فندقهٔ کوچک آن در پاییز می‌رسد. در گلخانه و یا فضای آزاد برای پوشش روی دیوارهای چوبی و یا کلبه‌های تفریحی پرورش داده می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کلم پایک‌دار، نام علمی Brassica elongata L، گیاهی علفی پایا و دوساله، در پایه تقریباً چوبی با ساقه‌های فراوان از جنس کلم و تیرهٔ شب‌بو به بلندی ۶۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر است. در بلندی‌هایی چون ورسک، اسک و دماوند می‌روید. برگ‌های آن سرنیزه‌ای است. گل‌هایی کمابیش به رنگ زرد و بزرگ دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کلمدان‌نقیب/ کلمین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۶ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلمدان‌نقیب آب‌بندان*، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کلمر، از طایفه‌های قدیمی مازندران. در سندی با تاریخ ۱۰۴۳ق به کسانی از این طایفه در بندپی بابل اشاره شده است. همچنین کلمر، نام روستایی در منطقهٔ رودپی فرح‌آباد ساری می‌باشد. گروه‌هایی از این طایفه در عال‌کیاسلطان، کنسی دشت‌سر، اسکومحله و شاه‌زید آمل ساکن هستند که باید با کلمرهای بندپی پیوند داشته باشند. در کتابچهٔ سیاقی که از عباس‌قلی فک‌چالی به جای مانده نام چند تن از مردان کلمر که در فوج بندپی ثبت بوده‌اند آمده است.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۱۹؛ فرهنگ آبادی‌های ایران، ۴۵۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۸۴.

کلمرزعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۶ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری خاور مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ نفنگا از این روستا می‌گذرد. مردم کلمرزعلیا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلمرزعلیا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۴۴؛

فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کلم معمولی، با نام علمی .Brassica oleracea L، گیاه علفی میهمان دو ساله یا چند ساله، از جنس کلم و از تیرهٔ شب‌بو است. برگ‌های قاعده‌ای به بلندی تا ۴۰ سانتی‌متر بدون دمبرگ ربابی ـ شانه‌ای است. گل‌هایش دارای گلبرگ‌های زردرنگ و میوهٔ خرجینی به بلندی تا بیش از ۷۰ میلی‌متر و پهنای تا بیش از ۴ میلی‌متر و خطی است. برگ گیاه اثر درمانی بر نقرس و روماتیسم و اثر ضداسکوربوت قوی دارد. دانهٔ آن ملین، مقوی معده و ضدکرم و شیرهٔ گیاه سبب مداوای زگیل است. به طورکلی اثرات درمانی زیادی بر بیماری‌های دستگاه گوارشی، تنفسی و التهابات پوستی دارد. خامِ آن نفخ‌آور است. بومی بریتانیا، فرانسه، اسپانیا، نواحی مدیترانه‌ای و اسپانیا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کلمه/ تلاجی، با نام علمی Rutilus caspius، متوسط طول ۲۰ سانتی‌متر است. بیش‌تر دوران زندگی خود را در دریا به سر برده و برای تولیدمثل به رودخانه‌ها مهاجرت می‌نماید. در جنوب خاوری دریای مازندران، خلیج گرگان، رودخانهٔ قره‌سو، گرگان‌رود، اترک و تالاب گمیشان وجود دارد.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۹۵؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۴۷.

کلمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۲ تن)، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، تره‌بار و مرکبات است. کلمه دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۷/۲۷ ـ ۲۳۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلمهر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۲ تن)، از دهستان فرح‌آباد جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شش کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلنگا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۴ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلنگا آب‌بندان*، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کلنگه، ده، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این

www.tabarestan.info تبرستان

روستا در ° ۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نشتارود از یک کیلومتری باختر و رودخانهٔ ولیکستان از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلنو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۴۱ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. کلنو دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۸/۲۷ ـ ۲۳۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کل‌نهره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِلوانون، نان کلوا. آن را مانند نان تنوری درست می‌کنند با این تفاوت که به جای آب ولرم از شیر گاو یا گوسفند بهره می‌برند. برای پخت آن خمیری به ضخامت ۲ سانتی‌متر را ۲۰ تا ۳۰ دقیقه زیر خاکستر داغ می‌نهند و زیر و روی آن خاکستر می‌پاشند تا کاملاً پخته شود. سپس آن را بیرون آورده خاکستر رویش را پاک می‌کنند و می‌خورند. کِلوا، نانی ویژهٔ گالش‌ها و چوپانان است.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۲۳؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۶۰۸/۳ ـ ۱۶۰۹؛ پژوهش میدانی.

کلوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۸ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آنی‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کلوده دبستان، دبیرستان، درمانگاه، بانک بذر جنگلی، ادارهٔ جهاد کشاورزی، مسجد و حسینیه دارد. این روستا در گذشته بنگاه توتون و تنباکو داشت.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۸۰، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلوسا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۳ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نفنگا از باختر و رودخانهٔ علی‌رود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های

www.tabarestan.info تبرستان

آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کلوسا مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳۹/۲۷ ـ ۲۴۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کله‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۵ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. کله‌بن دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده جهان سیدرضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کِله‌سَر، آیین. کله‌سر دربردارندهٔ کلمهٔ کله و پسوند سر است. کله در مازندرانی برابر جوب و جویبار فارسی و سر نیز پسوند مکان است. ترکیب این دو لغت به معنی محل جوب یا جویبار است که آب در آن جاری می‌شود. کله‌سر نیز به آیین لایروبی جوب و جویبار می‌گویند که همه ساله آغاز اردیبهشت‌ماه در روستای رینه برگزار می‌شد. پیش از ۱۳۳۰ش مردم رینه برای تأمین آب شرب و کشاورزی مورد نیاز خود با کندن نهر آب/ کِله از چشمهٔ هَنسار در پیرامون روستای همجوارش گَرنا تأمین می‌کردند اما از آن‌جایی که این جوی در طی مسیر به‌ویژه در منطقهٔ خرم‌آباد برای تمیز ماندن در درازای سال نیاز به لایروبی داشت مردم رینه از گذشته تاکنون هر ساله یک روز از آغاز اردیبهشت ماه را به این کار اختصاص می‌دادند. در گذشته به امر کدخدای محل مغازه‌ها و مدارس تعطیل می‌شد و تمامی افراد ذکور در آن شرکت می‌کردند و زن‌های محل هم در تدارک نهار برمی‌آمدند تا در هنگام ظهر با بردن غذا به منطقهٔ مزبور از شرکت‌کنندگان در این مراسم پذیرایی کنند. این روز همهٔ مردان و پسران به لایروبی جوی آب می‌پرداختند و با پایان کار در نزدیک ظهر با برگزاری نماز جماعت بانوان به پیشباز آنان می‌رفتند و با صرف نهار روز را گرامی می‌داشتند.

منابع: آشنایی با رینه نزدیک‌ترین شهر به قلهٔ دماوند، ۸۴ ـ ۸۵؛ گرنا روستایی در آغوش دماوند، ۵۷؛ پژوهش میدانی.

تبرستان www.tabarestan.info

کَلهو/ خُرمندی، با نام علمی Diospyrus lotus L، درخت بومی دوپایه از تیرهٔ کلهو و جنس خرمالو به بلندی تا ۱۵ متر و قطر بیش از ۶۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۱۸ سانتی‌متر دارد. از نواحی ساحلی تا بلندای ۱۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. جنگل‌نشینان به تجربه، دو پایه بودن آن را دریافته و پایه‌های نر را کُهلو/ کَلهو و پایهٔ ماده را فِرمنی/ فِرمونی/ خِرمندی/ خُرمندی می‌نامند. اردیبهشت تا خرداد گل می‌دهد و میوهٔ سَتهٔ کروی آن که به اندازهٔ آلبالو است در پاییز می‌رسد. برگ، میوه و چوب آن دارای کاربرد دارویی است. جنگل‌نشینان از میوهٔ خرمندی شیره‌ای تیره رنگ، غلیظ و خوش طعم، به نام دوشا/ دِشُو یا دوشاب تهیه می‌کنند که ارزش غذایی و دارویی دارد. چوب سخت و سفت آن را روستاییان در سرچوب ساختمان (هِلا) برای پوشش ساختمان، تختهٔ شیروانی، هیزم سوخت و یا تهیهٔ ذغال به کار می‌برند. گونه‌ای مناسب در صنایع کاغذسازی و نیز در تهیهٔ چوب‌های فشرده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کَلهوچال/ کَهلوچال، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۰۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

مـردم کلهوچال دامداری می‌کنند و تولیـدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَلهوچال/ کَهلوچال، ده، از دهسـتان سـجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرسـتان بابل. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شـرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب مرکز شـهر بابل و در بلنـدای ۴۱۰ متـری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم کلهوچال دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کلهودشت/ کَهلودشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: بالا ۱۷۹ تن، پایین ۳۷۴ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ سـیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلهودشت دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد، تکیه، سقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده شمس‌الدین دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۴۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۴۲۴/۲۸ - ۴۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کَلهوسـی/ کَهلوسی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شـرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلنـدای ۴۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم کلهوسی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کُلیـا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷ تن)، از دهسـتان شـهدا در بخش یانه‌سـر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۴ و ′ ۰۱ طول شـرقی به فاصلهٔ هشـتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۸۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مـردم روسـتا کشـاورزی و دامـداری می‌کننـد و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلیج‌خیـل، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۵۶۲ تن)، از دهسـتان شـرق و غرب شـیرگاه در بخش مرکزی از شهرسـتان سـوادکوه شمالی. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عـرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طـول شـرقی بـه فاصلهٔ چهار کیلومتری شـمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۲۳۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد و کوه ترز در چهار کیلومتری جنوب آن اسـت. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامـداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و تره‌بار است. کلیج‌خیل دبستان، مسجد، حسینیه و دو زیارتگاه به نام‌های امامزادگان عسکری و شاه زیارت دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۴۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۴۲۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کلیج‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹ تن)، از دهسـتان سخت‌سر در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لیماکش از باختر و رودخانهٔ رمک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، چای، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و کیوی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۳۱ ـ ۲۳۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کلی‌چال، ده، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از یک کیلومتری شمال باختری آن می‌گذرد. مردم کلی‌چال دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کلیچ‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. کوه چهارتپ در جنوب خاوری و کوه سی‌تِک در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. کلیچ‌کلا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده جبار دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۵/۲۸ ـ ۴۲۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

کلیک/ کولیک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۰۸۰ متری

کلیشم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نوشارود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. کلیشم دبستان و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۸/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۲۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

کلیک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ نود و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لجینی/ کلیک از این روستا می‌گذرد. کوه کلیک در شمال خاوری و کوه چهل کچک در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. کلیک مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ساراخاتون دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۱/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از شمال و رودخانهٔ خوش‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کلیک مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یوسف دارد. بنای امامزاده یوسف از سده‌های ۸ و ۹ هجری با شمارهٔ ۲۱۹۵۵ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۷۵/۳ ـ ۲۷۷؛ شهرستان نور، ۱۰۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۰/۲۷ ـ ۲۴۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۷/۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کلیکان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۵ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلیکان دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کَلیک‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۱ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چاله‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کلیک‌سر دبستان، دبیرستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۱/۲۷ ـ ۲۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کلین‌خونی/ کِلین‌خِنی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۴ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. کلین‌خونی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۲/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِماج، کُماج. نان سنتی خوش‌مزه‌ای است که در بیش‌تر روستاهای مازندران، به‌ویژه در عید نوروز برای پذیرایی از میهمان، درست می‌شود. آرد برنج، شکر، شیر، کمی زردچوبه، رازیانه/ واتِک و تخم‌مرغ را با هم مخلوط کرده خوب هم می‌زنند تا مادهٔ یکنواختی به دست آید. سپس آن را در تابه با اندکی روغن سرخ می‌کنند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۳۶ ـ ۲۳۷؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۳۴/۱، ۱۶۹۱/۳؛ پژوهش میدانی.

کمال‌البلاغه ← **قابوس‌نامه**

کمال‌الدین اسماعیل، نامبردار به خلاق‌المعانی فرزند جمال‌الدین

عبدالرزاق (ـ اصفهان ۶۳۵ق)، شاعر. او شاعری را از پدر فراگرفت و به باور آگاهان آخرین قصیده‌سرای بزرگ ایران است، امّا در کشتارهای همگانی یورش دوم مغولان از میان رفت. کمال رکن‌الدین مسعود از آل صاعد اصفهان، جلال‌الدین خوارزمشاه، اتابک سعدبن‌زنگی و حسام‌الدوله اردشیر باوندی (۵۶۸ ـ ۶۳۵ق) را ستوده است. حافظ نیز در غزل‌های خود از او یاد می‌کند: «گر باورت نمی‌شود از بنده این حدیث ـ از گفتهٔ کمال حدیثی بیاورم/ گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر ـ آن مهر بر که افکنم و آن دل کجا برم.» او بر فقه، اصول و ادبیات چیرگی داشت و از بیش‌تر دانش‌های روزگار خود آگاه و در حکمت، طب و ریاضیات به‌ویژه هندسه توانا بود. او در سال‌های پایانی زندگی‌اش به عرفان روی آورد و مرید شیخ شهاب‌الدّین سهروردی گردید. مجمل فصیحی مرگ او را در یک درگیری که با اوباش پیش آمد ۶۲۶ق می‌داند. او در مدح حسام‌الدوله اردشیر باوندی که پدرش جمال‌الدین عبدالرزاق نیز او را ستوده، چنین می‌گوید: «خسرو حسام دولت و دین اردشیر آنک ـ منشور ملکش از قلم کن فکان رسید/ از نام شاه کمربند حرز خویش ساخت ـ رستم در آن زمان که سوی هفت خوان رسید/ در عهد آن که دولت بخشید کردگار ـ خاک ابد به خسرو مازندران رسید/ میراث یافته ز پدر مدح پادشاه ـ والحق از این شرف سر من بر آسمان رسید.» او همچنین شرف‌الملوک حسن از پسران توأمان حسام‌الدوله اردشیر را، که مدتی در اصفهان به سر برد، در قصیده‌ای می‌ستاید: «این خرّمی نگر که مرا ناگهان رسید ـ وین مملکت نگر که به من رایگان رسید/ خورشید خاندان شرف‌الملک و الملوک ـ کش ز آسمان لقب، شه صاحب‌قران رسید.» از او کتابی به نام رسالة‌القوسیه به جا مانده و دیوان اشعارش به کوشش حسین بحرالعلومی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۸ش).

منابع: آتشکدهٔ آذر، ۹۸۰/۳ ـ ۱۰۰۷؛ بهارستان جامی، ۱۱۴، ۱۱۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۸۷۱/۲ ـ ۸۷۷؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۵۷ ـ ۱۵۸، ۷۳۹ ـ ۷۴۰؛ تذکرة‌الشعرا، ۱۶۴ ـ ۱۷۰؛ دیوان اشعار، مقدمه، بیست و یک، ۶۶ ـ ۷۰؛؛ الذریعه، ۹۱۶/۹ ـ ۹۱۷؛ طرائق‌الحقائق، ۶۴۸/۲ ـ ۶۴۹؛ مجمع‌الفصحا، ۱۱۴۴/۳ ـ ۱۱۵۳.

کمال‌جو، مصطفی (قائم‌شهر ۱۳۴۶ش ـ)، مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ش از دانشگاه‌های تهران و تربیت مدرس تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات عرب دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دریافت کرد، مقالاتش در نشریاتی چون پژوهش‌های ادبی و پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی به چاپ رسیده است. او در ۱۳۷۷ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه مازندران درآمد. از آثارش: تعلیم القواعد العربیة لطالب الجامعات الایرانیه باسلوب تطبیقی با همکاری مهرعلی یزدان‌پناه (آمل، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ ابیات عربی کلیله و دمنه با همکاری مرجان مهدوی‌زاده (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ترجمهٔ کاغذ سفید که داستانک‌هایی از جبران خلیل جبران است (تهران، ۱۳۹۰ش).

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: شناسنامهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۲۵؛ گفت‌وگو با مصطفی کمال‌جو، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.rms.umz.ac.ir.

کمالی، صبا (ساری ۱۳۵۵ش ـ)، هنرپیشه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۸ش در رشتهٔ ادبیات نمایشی از دانشکدهٔ سینما و تآتر دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. کمالی با فیلم متولد ماه مهر (احمدرضا درویش، ۱۳۷۸ش) و مجموعهٔ تلویزیونی کیف انگلیسی (ضیاءالدین دری، ۱۳۷۸ش) به فعالیت در سینما روی آورد. از جملهٔ فیلم‌های سینمایی‌اش: چشمان سیاه (ایرج قادری، ۱۳۸۱ش)؛ بوتیک (حمید نعمت‌الله، ۱۳۸۲ش)؛ همیشه پای یک زن در میان است (کمال تبریزی، ۱۳۸۶ش)؛ امپراطور جهنم (پرویز شیخ طادی، ۱۳۹۵ش). از جملهٔ مجموعه‌های تلویزیونی‌اش: پس از باران (سعید سلطانی، ۱۳۷۸ش)؛ شهریار (کمال تبریزی، ۱۳۸۴ش)؛ روزگار قریب (کیانوش عیاری، ۱۳۸۶ش)؛ کلانتر (محسن شاه‌محمدی، ۱۳۸۸ش)؛ رستگاران (سیروس مقدم، ۱۳۸۸ش). از جملهٔ آثار تآتری‌اش: چیزی شبیه زندگی (حسین پناهی، ۱۳۷۶ش)؛ عطسهٔ بیست و یک دسامبر (محمدمهدی خاتمی، ۱۳۹۱ش)؛ مظلوم پنجم (رضا صابری، ۱۳۹۴ش)؛ دولت ضعیفه (اصغر خلیلی، ۱۳۹۶ش).

منابع: سینماگران زن، ۲۶۵؛ کارنمای زنان کارای ایران، ۶۷۹؛

فرهنگ بازیگران سینمای ایران، ۴۰۹؛ فرهنگ جامع زنان بازیگر ایران، ۲۹۹؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۱۴۷۹/۴ ـ ۱۴۸۱، ۱۴۹۲ ـ ۱۴۹۴، ۱۷۶۸ ـ ۱۷۶۹؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۲۴۷ ـ ۲۴۸، ۴۲۹ ـ ۴۳۰، ۴۳۳ ـ ۴۳۴؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، ۲۲۱ ـ ۲۲۲.

کمانچه، ساز زهی کمانه‌ای و از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین سازهای مازندران. کمانچه نوع پیشرفتهٔ رُباب است و نامش را در دههٔ یکم سدهٔ سوم هجری، نخست ابن‌فقیه به کار برده است. اگر بیتِ حوض کوثر آب زلال خجیره/ ساز کمانچه آهنگ حال خجیره، از امیر پازواری باشد و نیز او در سده‌های هفتم تا نهم زیسته باشد می‌توان گفت نام کمانچه مازندران نخستین بار در این دوره آمده است. کمانچه در شرق مازندران بیش‌تر رواج دارد. شیوهٔ کمانچه‌نوازی این منطقه متأثر از ناحیهٔ علی‌آباد کتول و جنوب البرز است. بیش‌تر نوازندگان کمانچه از طایفهٔ گدارها بودند و تأثیر زندگی کولی‌وارشان بر این ساز انکار ناکردنی است. کمانچه کاسه‌ای گرد و پایه‌ای فلزی دارد و مانند تار و ویولون سیم‌های آن را با گوشی کوک می‌کنند. روی دهانهٔ کاسهٔ ساز، پوست می‌کشند. کمانی که با آن می‌نوازند کمانه نام دارد و همان است که در ساز ویولون واژهٔ آرشه (atchet) به معنی کمان کوچک جای آن را گرفته است. خرک نیز در نقطهٔ معینی روی پوست قرار گرفته است و به خلاف دیگر نواحی ایران، صاف است. جعبهٔ گوشی‌ها در بالای دسته و سه گوشی (دو گوشی در پهلوی چپ و یک گوشی در پهلوی راست) در دو سوی جعبه گوشی قرار دارد. کمانچهٔ مازندران با فاصلهٔ چهارم و پنجم کوک می‌شود و نوازندگان هر کدام از کوک‌های متفاوتی بهره می‌برند که معمولاً در دو سقف صوتی به کار می‌رود. این دو سقف صوتی هیچ مبنای ثابتی ندارد و بنابر مقام، آهنگ یا صدای خوانند، تغییر می‌کند. سقف صوتی بالاتر و زیرتر را شَق‌کوک و سقف صوتی پایین‌تر و بم‌تر را لَس‌کوک می‌نامند. رپرتوار کمانچه به دو بخش سازی و آوازی تقسیم می‌شود. رپرتوار سازی آهنگ‌های بدون کلامی چون انواع سماء، مشقی، حموم‌سری، یک چوبه، دوچوبه، کابُلی، جلویی، عروس یار و انواع رنگ‌ها هستند. رپرتوار آوازی کتولی، امیری، حقانی و ریز مقام‌های رایج را در بر می‌گیرد. کمانچه را از دیرباز با همراهی تنبک می‌نواختند و نواختن دایره ویژهٔ زنان بوده است. مواد به کار رفته در ساختمان کمانچه از طبیعت این اقلیم وام گرفته شده است. کاسهٔ ساز از چوب توت که به تیردار آوازه دارد. دسته، خرک، شیطانک و گوشی‌ها از چوب مَمرِز و شمشاد، پوست دهانهٔ کاسه از پوست گوسفند، چوب کمانه (آرشه) از چوب ازگیل محلی و موی کمانه (آرشه) از موی دم اسب است. صمغی که روی کمانه می‌کشند از صمغ سقز است و در گذشته از صمغ درخت اُرس به نام «اتر روت» به جای کلیفون استفاده می‌کردند. از تأثیرگذاران کمانچه‌نوازی در مازندران از قَدَر اتولی*، خان‌عمو عشقی، محمدتقی کتولی، نامبردار به تقی گدار یا تقی اُتُلی، حسن دیان، قنبرعلی میلادی گرجی، مصطفی علی‌زاده، حاجی فیوج‌زاده، احمد محسن‌پور* و جمال محمدی* می‌توان یاد کرد.

منابع: دایرةالمعارف سازهای ایران، ۴۲۰ ـ ۴۲۵؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۷۰ ـ ۲۸۳؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۱۰۶؛ واژه‌نامهٔ موسیقی ایران زمین، ۲۷۸/۲ ـ ۲۸۲؛ محسن‌پور، احمد، «سازشناسی»، فصل فرهنگ، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۹۰ش، صص ۱۶۱ ـ ۱۶۳؛ گفت‌وگو با جمال محمدی.

کمانگر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰۰ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خانه‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کمانگر آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸ | ۲۶ | ۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کمانگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۱ تن)، از دهستان دابوی میانی

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کمانگرکلا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کمانگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۹ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد و درهٔ قایه در یک کیلومتری جنوب خاوری آن است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کمانگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۱۵ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کمانگرکلا دبستان، مسجد، تکیه و مرکز بهداشت دارد. بقعه‌های یوسف اسماعیل کمانگرکلا که در سدهٔ نهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۸۸۱۱ در ۱۳۸۲ش و امامزاده یوسف که در سدهٔ ۸ و ۹ هجری ساخته شده با شمارهٔ ۹۳۶۱ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۰؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کم‌دره/ کیمره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۷۰ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرم‌رو/ گرم‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. کم‌دره دبستان، دبیرستان، مرکز بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عباس دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کمربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۳ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ صد و چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ایلیکا از جنوب آن می‌گذرد. کوه نم‌سنگ در دو کیلومتری و کوه یور در یک کیلومتری جنوب خاوری روستا جای دارد. معدن سرب در شش کیلومتری جنوب و معدن زغال‌سنگ در دو کیلومتری جنوب باختری روستا نهاده است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری

www.tabarestan.info تبرستان

و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها سیب‌زمینی، بنشن، لبنیات و عسل است. کمربن مسجدی قدیمی، گورستانی تاریخی، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده داود دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۴۵/۳ ـ ۲۴۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کمربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هلی‌چال از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. کمربن مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کمربند، غاری در روستای تروجن، در ۲ کیلومتری باختر بهشهر و نزدیک به ۱۰ کیلومتری جنوب دریای مازندران. زمان شکل‌گیری این غار بر اساس فسیل‌های موجود در بافت سنگ آهکی بدنه، به دورهٔ ژوراسیک می‌رسد. در نزدیکی غار، رگه‌های سنگ چرت وجود دارد که برای تولید ابزارهای سنگی مناسب بوده و از آن استفاده می‌شده است. ابعاد این غار نزدیک ۱۰×۸ متر می‌باشد و ارتفاع سقف غار از سطح کف نزدیک به ۵ متر است. این غار به دست پروفسور استانلی کوون از دانشگاه پنسیلوانیا طی دو فصل در سال‌های ۱۳۲۸ ـ ۱۳۲۹ش مورد کاوش قرار گرفت و اطلاعات ارزشمندی از دورهٔ فراپارینه‌سنگی و پس از آن به دست آمد. توالی غنی از نهشته‌های این غار، نشان از استفادهٔ آن به دست انسان از دورهٔ فراپارینه‌سنگی، نوسنگی و دوره‌های جدیدتر می‌باشد. یافته‌های باستان‌شناختی غار کمربند شامل دست‌ساخته‌های سنگی، استخوانی، شاخ، صدف و بقایای جانوری است. ساکنان این غار در تولید ابزار سنگی از صنعت تولید تیغه و ریزتیغه به ویژه ابزار هندسی استفاده می‌کردند. بقایای جانوری بیان‌گر شکار بیش‌تر فُک دریایی و غزال به دست ساکنان است. یادداشت‌های میدانی استانلی کوون در کاوش‌های ۱۹۵۱م در غار کمربند نشان می‌دهد که بقایای اسکلت بیش از شش تن مشاهده شده است، امّا وی در گزارش مقدماتی خود چهار تدفین را گزارش می‌دهد. این غار پس‌از دورهٔ فراپارینه‌سنگی، در دورهٔ آغاز نوسنگی و نوسنگی با سفال نیز مورد استفادهٔ انسان بوده و در لایه‌های نوسنگی آن، یکی از قدیمی‌ترین سفال‌های شمال مرکز فلات ایران به دست آمده است. مجموعاً ۱۷۴ قطعه سفال مشخصهٔ دورهٔ نوسنگی از حفاری در غار کمربند یافته شد. سفال‌های کمربند از نوع پوک و ترد هستند که با دست ساخته شده‌اند. سطح ظرف را نخست با محلول رقیقی از گل اخری پوشانده، سپس آن را صیقل داده و در حرارت پایینی پخته بودند. آثار به دست آمده از غار کمربند معرف چهار دورهٔ فرهنگی هستند که به نقل از کارلتون کون از قدیم به جدید عبارتند از: ۱- میان‌سنگی شکارگران فُک، ۲- میان‌سنگی شکارگران غزال، ۳- نوسنگی بدون سفال، ۴- نوسنگی با سفال. برای آزمایش و تعیین دیرینگی با روش کربن ۱۴ از لایه‌های مختلف غار کمربند ۱۰ نمونه کربن تهیه شد که یکی از آن‌ها متعلق به حد واسط بین دو دورهٔ میان‌سنگی بود و نتیجهٔ آزمایشات به این صورت گزارش شده است: دورهٔ میان‌سنگی شکارگران فُک، نتیجه آزمایش دو نمونهٔ کربن ۹۵۳۰ پیش از میلاد. دورهٔ میان‌سنگی شکارگران غزال، نتیجهٔ آزمایش یک نمونه کربن ۶۶۲۰ پیش از میلاد. برای دورهٔ حد واسط بین دو دورهٔ میان‌سنگی، نتیجهٔ آزمایش یک نمونه کربن ۱۰۳۲۵ پیش از میلاد. دورهٔ نوسنگی بدون سفال، نتیجهٔ آزمایش دو نمونه کربن ۵۸۴۰ پیش از میلاد و دورهٔ نوسنگی با سفال نتیجهٔ آزمایش سه نمونه کربن، ۵۳۳۰ پیش از میلاد.

منبع: ایران در پیش از تاریخ (باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم تاریخ)، ۳۱۲-۳۱۱؛

Gregg, M. W. & Thornton, C., 2012, "A Preliminary Analysis of Prehistoric Pottery from Carleton Coon's Excavations of Hotu and Belt Caves in Northern Iran: Impli-

www.tabarestan.info تبرستان

cations for Future Research into the Emergence of Village Life in Western Central Asia". International Journal of the Humanities, vol. 19 (3), 56-9*; Coon, C.S., Cave Explorations in Iran* 1949, *University of Pennsylvania Museum, Philadelphia,* 1951*; Coon, C. S,* 1957, *The Seven Caves, Archaeological Explorations in the Middle East, New York, Alfred A. Knopf.*

کمرپشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. غار اسپهبد خورشید در کنار روستا است. کمرپشت زیارتگاهی به نام امامزاده عباس‌علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کمرپشت، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم کمرپشت دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کمرپی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم کمرپی دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کمررود/ کُم‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۳ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و °۵۱ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از شمال خاوری و رودخانهٔ کمررود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه میان‌دودک در خاور و شیخ‌کوه در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کمررود خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، گورستانی قدیمی و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده نوح امام و کیا سلطان محمد دارد. آرامگاه سلاطین استندار کمررود از سده‌های ۸ و ۹ هجری با شمارهٔ ۲۲۰۳۲ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۷۷/۳ ـ ۲۸۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۳/۲۷ ـ ۲۴۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کمرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از شمال روستا می‌گذرد.

www.tabarestan.info تبرستان

کوه قبله در شمال و کوه کله در جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. کمرکلا خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۱، فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۷/۲۸ ـ ۴۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۴ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا و رودخانهٔ کاری از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. کم‌کلا دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۴/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کَمِل‌چوسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم کمل‌چوسر دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. کمل‌چوسر دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَمِل‌سَرک، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم کمل‌سرک دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کمندک، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کمیشان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵۰ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه دربندک در جنوب باختری و درهٔ غریب‌امام در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا، تره‌بار و مرکبات است. کمیشان دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده غریب دارد. غار کمیشان از دورهٔ میان‌سنگی با شمارهٔ ۲۷۹۷ در ۱۳۷۹ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۸/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کمیشان، غار. در ۵ کیلومتری شرق شهرستان نکا و ۱ کیلومتری شمال غرب روستای کمیشان در دامنه‌های شمالی کوه‌های موسوم به هوتوکش واقع شده است. سازندی که غار کمیشان در اثر فعل و انفعلات و انحلال آهک در آن شکل یافته است به دورهٔ ژوراسیک باز می‌گردد. اما بقایای حضور انسان و شواهد باستان‌شناختی آن به دورهٔ میان سنگی تعلق دارد. دهانهٔ این غار نخستین بار در ۱۳۶۷ش درپیِ فعالیت‌های معدن‌کاوی از زیر رسوبات دامنه‌ای بیرون آمد. در ۱۳۶۷ش محمدرحیم صراف نخستین پژوهش باستان‌شناسانه رادر غار کمیشان انجام داد. در ۱۳۷۹ش حامد وحدتی نسب و کلارک به مطالعهٔ دست‌افزارهای سنگی این غار پرداختند. در ۱۳۸۲ش متخصصان باستان‌شناسی پارینه‌سنگی پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی ایران، گمانه‌زنی محدودی در فضای بیرون و نزدیک دهانه غار انجام دادند. در ۱۳۸۸ش حامد وحدتی نسب از دانشگاه تربیت مدرس، مهم‌ترین پژوهش باستان شناختی را در غار کمیشان انجام داد. در این فصل از پژوهش گمانه‌ای به ابعاد ۲ متر تا سطح بستر صخره‌ای غار مورد کاوش قرار گرفت. در نتیجهٔ این کاوش لایه‌های باستانی حاوی مواد فرهنگی از دورهٔ میانه و دوره‌های جدیدتر پیش از تاریخ شناسایی شد. این مواد فرهنگی شامل دست افزارهای سنگی، استخوان جانوران شکار شده ازسوی ساکنان غار، معدودی استخوان انسانی، گل پخته و تکه‌های شکسته سفالی می‌باشد. یک نمونه دندان گراز با یک سوراخ در انتهای آن که به عنوان اشیای زینتی و آویز در دورهٔ میان سنگی به کار می رفته، از این کاوش‌ها به دست آمده است. مهم‌ترین نتایج این کاوش انجام آزمایش تاریخ گذاری بر روی بقایای ذغال‌های یافت شده است. بر اساس این آزمایش‌ها قدیمی‌ترین شواهد حضور انسان عصر فراپارینه سنگی در غار کمیشان به ۱۱۷۷۰ ق.م و جدیدترین تاریخ آن به ۱۰۶۲۵ ق.م باز می‌گردد. مژگان جایز در رسالهٔ دکتری خود به مطالعهٔ مصنوعات سنگی این فصل از کاوش پرداخت و سنت ساخت مصنوعات سنگی حاشیهٔ جنوب شرق دریای مازندران در دورهٔ فراپارینه سنگی را مستقل از دیگر نواحی مجاور تشخیص داد و از آن به عنوان کاسپین مزولیتیک نام برد.

منابع: صراف، محمد رحیم، «گزارش بازدید غار کمیشان. مرکز اسناد میراث فرهنگی کشور»، ۱۳۶۷ش، در صفحات فراوان؛ ماهفروزی، علی، «گزارش مقدماتی بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در شرق مازندران»، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، تهران۱۳۸۲ش؛ وحدتی‌نسب، حامد، «مطالعه و بررسی بیوسیستماتیک، اکولوژی، رفتارشناسی و ژنتیک جامع انسان‌های اولیه در خاورمیانه و ایران»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال، ۱۳۷۹ ش؛

Jayez. M, Vahdati Nasab. H, A separationU, Caspian Mesolithic vs Trialetian lithic industry. A research on the excavated site of Komishan, southeast of the Caspian Sea, Iran. Paléorient, vol. 42.1, p. 75-94*; Vahdati Nasab, Hamed, Mozhgan Jayez, Alireza Hojabri Nobari,Farhang Khademi Nadooshan, Hengameh Ilkhani and Ali Mahfroozi.* 2011 *Komishan Cave, Mazandaran, An Epipalaeolithic and Later Site on the Southern Caspian Sea", Antiquity) Project Gallery),* vol85,issue 323*; Available online:http://antiquity.ac.uk/projgall/nasab*328/.

www.tabarestan.info تبرستان

کمیلیه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۶ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کمیلیه دبستان، مسجد و آبشار دارد.

منابع: آبشارهای ایران، ۲۵۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.b-nashta.ir; WWW.roostanet.ir.

کمیون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۵ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم کمیون دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. کمیون دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِن/ کِند، از ابزارهای سنتی صید ماهی و فلزی دو تا چهار شاخه با دستهٔ بلندی از چوب یا خیزران است که برای ماهیگیری در آب‌های کم ژرفا یا کنار چشمه‌ها به کار می‌رود. این ابزار را با دست، مانند نیزه بر پشت گردن ماهی‌های بزرگ فرو می‌کنند. بر بستر انباشته از سنگ یا ماسهٔ رودخانه با کِند چندان ضربه می‌زنند تا ماهی شکار گردد.

منبع: ← دام و شکار در مازندران.

کنارانجام/ کنارانگام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۵ و ′۵۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۹۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لوبیاچیتی، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و گردو است. کنارانجام مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام‌های امامزاده عبدالله، بقعهٔ سیدمصطفی و سیدمرتضی دارد. چشمه آب‌معدنی سله‌بن در این روستا است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۲۴/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۲؛ لاریجان، ۱۲۳؛ محلات لاریجان آمل، ۲۵۹ ـ ۲۶۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کناررود/ کیان‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۲ عرض شمالی و °۵۰ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اسل‌سر از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، گردو، فندق، سیب و گلابی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۳۸ ـ ۲۳۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنارور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۴ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و °۵۰ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کنارور مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۳۲؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۰۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کِنِت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از خاور و جنوب روستا می‌گذرد. غار سیاه‌لی در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، ارزن و عسل است. کِنِت دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام سیدرضا دارد که به باور مردم فرزند میرعماد، متولی مقبرهٔ پیامبر، بوده که در زمان شاه‌عباس به ایران آمده بود.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۸/۲۸ ـ ۴۲۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کُنتا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ظالم‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. کنتا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنجد، با نام علمی .Sesamum indicum L، گیاه میهمان یک ساله و از جنس کنجد و از تیرهٔ کنجد به بلندی تا ۷۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی بدون دندانه و یا لوب‌دار در شکل و اندازهٔ گوناگون به بلندی تا ۱۸ و پهنای تا ۴ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن سفید، قرمز و یا ارغوانی و میوهٔ کپسول آن به بلندی تا ۲۵ و پهنای تا ۷ میلی‌متر است. دانه، برگ، ریشه و روغن آن مغذی، ملین، نرم‌کننده، مقوی، شیرآور و قاعده‌آور است و برای درمان بواسیر، ریزش مو و سوختگی‌ها به کار می‌رود. در شمال امریکا، نوشابه‌ای سرد از برگ‌های تازهٔ آن فراهم آمده که برای آرامش در بیماری وبا و ناراحتی شکم در بچه‌ها کاربرد دارد. گاهی خودرو در نواحی خشک و منشأ آن ناپیدا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کُندُس‌بِن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلاروی از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. مردم روستای کندس‌بن از امکانات روستای سادات‌محله* بهره می‌برند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کندسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری باختر مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های آسیاب‌رود، تنگار و چشمه‌کیله از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. کندسر خانهٔ بهداشت، کارخانهٔ چای، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحبیب‌الله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱/۲، ۱۸۷، ۱۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کَندِل، کندو، ظرفی استوانه‌ای و توخالی به درازای کمابیش تا یک متر و پهنای سی تا چهل سانتی‌متر که از تنهٔ درختان درست کنند. گونه‌ای مانند تِلِم* پایه‌دار ته بسته با درپوش تخته‌ای دو تکه است که برای نگه‌داری برنج و غلات به کار می‌رود. یک گونهٔ دیگر استوانهٔ دو سر باز است که برای کندوی زنبور عسل به کار می‌رود و به آن مازکَندِل می‌گویند. دو سر این ظرف درپوشی تخته‌ای گرد می‌گذارند. در میان یا گوشهٔ یکی از این درپوش‌ها، سوراخی کوچک به پهنای ۲ تا ۳ سانتی‌متر برای رفت‌وآمد زنبور می‌گیرند. این کندل بدون پایه را افقی بر شاخه‌های درخت یا روی پایه‌های چوبی دو شاخه می‌گذارند. گاهی دور آن را با پارچه می‌پوشانند.

منبع: پژوهش میدانی.

کِندِلِک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶ تن)، از دهستان فریم در بخش

www.tabarestan.info تبرستان

دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه سامان‌سی در باختر و کوه تَلوکَش در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. کندلک دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲۹/۲۸ ـ ۴۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کندلو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۵ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در °۳۵ و ′۵۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، و لبنیات است. کندلو دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۳؛ لاریجان، ۱۲۳؛ محلات لاریجان آمل، ۲۸۴ ـ ۲۸۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کندلوس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹۲ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و °۵۱ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زانوس از این روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، لبنیات و عسل است. کندلوس موزهٔ مردم‌شناسی، مجتمع ورزشی، درمانگاه، کارخانهٔ گیاهان دارویی، زیارتگاهی به نام امامزاده فضل و فاضل دارد. گرمابهٔ کندلوس که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۷۶ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است. علی‌اصغر جهانگیری* و یدالله نظرپاک* از مردم این روستا هستند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۱۴/۱ ـ ۲۱۵؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۵۱، ۲۷۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۴/۲۷ ـ ۲۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۴/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ کندلوس؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کندلوس، موزهٔ خصوصی مردم‌شناسی در روستای کندلوس/ میخسار در بخش کجور شهرستان نوشهر. ساخت این موزه با مدیریت علی‌اصغر جهانگیری* و همت مردم روستای کندلوس در ۱۳۶۰ش آغاز شد و در ۱۳۶۸ش به بهره‌برداری رسید. در این موزه اسناد و اشیاء مرتبط با ساکنان منطقه نگه‌داری و به نمایش گذاشته شده است. آثار ارائه شده در این مجموعه عبارتند از: ۱. بخش باستان‌شناسی: سفالینه، آبگینه، سکه، ظروف چینی، وسایل روشنایی از هزارهٔ دوم پیش از میلاد تا دورهٔ قاجاریه. ۲. بخش اسناد و کتب خطی: قرآن مجید، دیوان اشعار، عقدنامه، فرامین و... ۳. بخش هنرهای سنتی: بافته‌ها، پوشاک و زینت‌آلات روستایی. ۴. بخش مجسمه‌ها و نقاشی‌های سنتی و قهوه‌خانه‌ای. ۵. بخش ظروف و ابزارآلات فلزی و چوبی روستایی و شهری.

منابع: راهنمای برنامه‌ریزی سفر در مازندران، ۱۴۷؛ راهنمای جامع ایرانگردی، ۲۹۹؛ سیمای میراث فرهنگی مازندران، ۲۲۴ ـ ۲۲۵؛ شناسهٔ موزه‌های ایران، ۵۵۴؛ کندلوس، ۳۳۳ ـ ۳۳۶؛ مازندران، مازندران همیشه سبز در راستای تاریخ، ۲۵؛

WWW.mazandchto.ir; WWW.pana.ir; WWW.shabestan.ir.

کندوا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹ تن)، از دهستان چلاو در بخش

امامـزاده عبدالله از شهرسـتان آمل. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۰۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از شمال باختری روستا می‌گذرد. باری کوه در دو کیلومتـری جنوب خـاوری و کوه پیر در سـه کیلومتری جنوب باختری روسـتا اسـت. مردم روستا کشـاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات و لبنیات است.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۴۶۳؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۲۴۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کندوان، ده، از دهسـتان کوهسـتان در بخـش مرزن‌آبـاد از شهرسـتان چالوس. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۰۹ عرض شـمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۹ طول شـرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلنـدای ۲۶۷۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روسـتا دامـداری می‌کنند و تولیـدات آن‌ها فرآورده‌های دامی اسـت. کنـدوان مسـجد و جـاده‌ای بـه همین نـام دارد که چالـوس را به کرج می‌رساند. سکونت در این روستا فصلی است.

منابـع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۴۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کندوسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۳ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه سیالت در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گنـدم، جو، تره‌بار، دانهٔ آفتابگردان، میوهٔ درختان سیاه‌ریشـه و لبنیات است. کندوسر مسجد دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۴۶۳؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۲۴۵/۲۷ ـ ۲۴۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کندیـس‌کلا، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۵۲ تـن)، از دهسـتان پنجـک رسـتاق در بخـش کجور از شهرسـتان نوشـهر. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شـمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۷ طول شـرقی به فاصلهٔ چهل و شـش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۳۷۰ متری از سـطح دریاهـای آزاد نهـاده اسـت. تپـهٔ جمالو در شـمال باختری روسـتا است. مردم روستا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، بنشـن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کندیس‌کلا خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشـهر و کجور (از خاجیک تا نوشـهر)، ۴۶۳؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۲۴۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنس‌پـا، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۳۲ تـن)، از دهسـتان میان‌رود در بخش چمسـتان از شهرسـتان نور. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۳ طـول شـرقی بـه فاصلهٔ سـی کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر نور و در بلندای ۷۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ انگتارود از خاور روسـتا می‌گذرد. مردم روستا کشـاورزی، باغـداری و دامداری می‌کننـد و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. کنس‌پا مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۴۶۴؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسـلامی ایـران، چالـوس ـ آمل، ۲۴۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنـس‌دره، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۴۱ تـن)، از دهسـتان کوهسـتان

تبرستان www.tabarestan.info

در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های هیسک/ هنیسک و آسیاب‌رود از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. کنس‌دره دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/ ۲۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱، ۱۹۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کِنِس‌رب، رب ازگیل. ازگیل وحشی ریز و رسیده را از درخت می‌چینند. چنانچه ازگیل‌ها کال باشند در ظرف یا جعبه‌ای گذاشته روی آن را می‌پوشانند تا بپزند. سپس آن را با آب می‌پزند و از صافی رد کرده آب آن را می‌جوشانند تا غلیظ شود. رب ازگیل تیره رنگ است و مردم گویا برای تنظیم قند و چربی خون مفید است.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۲۴؛ پژوهش میدانی.

کِنِس‌کِتی، ده، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کِنِس‌کِشتا، ازگیل خشک شده. هنگام پاییز که ازگیل (کِنِس/ کُندِس) می‌رسد آن را چیده و شسته و در ظرفی مناسب آن را وَرز می‌دهند تا خمیر شود. سپس کمی نمک به خمیر افزوده آن را به اندازهٔ یک پرتقال در کف دست تَخت می‌کنند. پس از آن خمیرهای تخت شده را روی تخته‌ای چوبی چیده و در آفتاب خشک می‌کنند. در فصل زمستان آن را همراه با شب‌چره‌های دیگر می‌خورند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۲۱ ـ ۳۲۲؛ پژوهش میدانی.

کِنِسکو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۲ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها کیوی، مرکبات، بنشن و لبنیات است. کنسکو دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.b-nashta.ir; WWW.roostanet.ir.*

کِنِس‌لو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۲ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم کنس‌لو دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کُنِس‌مال/ کُنِس‌حال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ برارود از

www.tabarestan.info تبرستان

این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنس‌مرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۴ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کنس‌مرز آب‌بندان*، مسجد، حسینیه، سقانفار* و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۵، ۳۳۷، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۶/۲۷ ـ ۲۴۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷۱ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۳۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سبکه‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کنسی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کنعانی مقدم، محمد (بهشهر ۱۳۵۱ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از سیزده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه بهرام فرجامی و حمیدرضا رضازاده آموزش دید. در ۱۳۷۰ش به عضویت تیم ملی کشتی ناشنوایان ایران درآمد. از جمله افتخاراتش به گرفتن نشان برتر المپیک (بلغارستان، ۱۹۹۳م) می‌توان اشاره کرد. در ۱۳۹۰ش به مربیگری روی آورد و مربی تیم ملی نوجوانان ایران شد. او این تیم را در مسابقات جهانی (ارمنستان، ۲۰۱۴) به مقام نایب قهرمانی رساند. کنعانی مقدم همچنین از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ش مربی تیم استان مازندران بود.

منبع: گفت‌وگو با محمد کنعانی مقدم، زمستان ۱۳۹۷ش.

تبرستان www.tabarestan.info

کنف‌جار، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از این آن می‌گذرد. مردم کنف‌جار دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در آن فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنگاله‌گردن، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در آن فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنگر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۱ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶۸۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کجور از این روستا می‌گذرد. کوه امج در خاور و کوه لاش‌سرا در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، یونجه و لبنیات است. کنگر مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۰/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۳۸۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کَنگَر توچالی/کَنگَر رطوبت‌پسند، با نام علمی Cirsium hygrophium Boiss، گیاهی علفی از جنس کنگر/ انگناز و از تیرهٔ کاسنی / تیرهٔ مرکبیان است. در ارتفاعات بالایی رودخانهٔ تالار، گدوک، درهٔ چالوس و کندوان پراکنش بیش‌تری دارد. گیاهی معمولاً دوساله، به بلندی ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر، سبز، خاردار و کرک‌دار است. برگ‌هایش پهن دراز، دندانه‌دار و منتهی به خارهای بلند زردرنگ می‌باشد. گل‌هایش ارغوانی است و در خرداد ـ تیر شکوفا می‌شوند. از گونه‌های دیگر آن در مازندران کنگر گدوکی، کنگر جنگلی و کنگر همه جایی، کنگر سفید را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کنگر سفید، با نام علمی Cirsium echinus (M. B.) Hand. Mzt، گیاهی علفی از جنس کنگر و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ آفتاب‌گردان است. در ارتفاعات مختلف پراکنش دارد. گیاهی دوساله، به بلندی ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر، ایستاده، با ساقه‌ای کمابیش منفرد و بدون کرک و خاردار می‌باشد. برگ‌هایش سرنیزه‌ای و با شکاف‌های شانه‌ای است. گل‌هایی زرد یا سفید متمایل به زرد دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کنگر فرنگی/ آرتیشو، با نام علمی Cynara Scoljmus L، گیاه علفی میهمان چند ساله، از تیرهٔ کاسنی به بلندی تا ۲ متر است. ساقه‌ای ستبر و رگه‌دار با برگ‌هایی بدون خار به بلندی تا ۴۰ و پهنای تا ۱۵ سانتی‌متر دارد. برگ‌های پایین شانه‌ای بخش و برگ‌های بالایی ساده و تخم‌مرغی سرنیزه‌ای است. برگ، ریشه و گل گیاه خواص درمانی گوناگون دارد که صفراآور، کاهندهٔ کلسترول خون، اشتهاآور، کاهندهٔ قند خون و درمان نارسایی کبدی، میگرن، نقرس، سنگ کلیه و مثانه از موارد مهم آن است. در طب سنتی نیز کاربردی همانند دارد. بومی ایتالیا، فرانسه و ترکیه است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کنگل‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۹۶۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: فرهنگ مردم سوادکوه، ۸۲/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کَنگَل‌چال، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کنگلو/ کنگه‌لی، دژی در ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری دوآب سوادکوه در نزدیکی روستای کنگلو در بلندای ۱۸۰ متر از سطح دریا در دره‌ای به ژرفای ۴۵۰ متر. نمای بیرونی آن باروی بزرگ سنگی با برج‌های دیده‌بانی در بخش میانی و دو سوی آن است. فضای داخلی آن مدور و در دو طبقه ساخته شده که بیش‌تر بخش‌های آن از میان رفته است. این دژ دارای ارگی ۳ طبقه به بلندای ۱۴ تا ۱۵ متر، ۲ دیوار (بازو) ۶ متری و دو برج ۶/۵ تا ۷ متری است. مصالح عمدهٔ آن را سنگ لاشه با ملاط آهک و سنگریزه شکل می‌دهد. برخی دیرینگی آن را به روزگار ساسانی می‌رسانند. این دژ دفاعی با توجه به معماری آن می‌تواند نیایشگاه، بنای یادمانی، کوشک سلطنتی، تفرجگاه و... بوده باشد. دژ کنگلو در ۱۳۹۷/۴/۲۲ش به شمارهٔ ۲۷۵۴ به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۷۲/۱/۴ـ۴۷۳؛ جهانگردی در مازندران، ۱۳۲؛ سوادکوه میراث دار تبار کهن، ۱۷۷ـ۱۷۸.

کنگلو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۹۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. قلعهٔ کنگلو در کنار این روستا است و با شمارهٔ ۲۷۵۴ در ۱۳۷۹ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۴/۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنوانسیون رامسر، کنوانسیون تالاب‌ها/ کنوانسیون حفاظت از تالاب‌ها، پیمانی مربوط به تالاب‌های مهم بین‌المللی، به‌ویژه تالاب‌های زیستگاه پرندگان آبزی، است که در ۱۹۷۱م/۱۳ بهمن ۱۳۴۹ش با تلاش اسکندر فیروز رئیس سازمان شکارانی و نظارت بر صید ایران برای حفاظت از تالاب‌ها و حیوانات و گیاهان وابسته به آن‌ها در شهر رامسر به تصویب رسید. روز تصویب این کنوانسیون به نام روز جهانی تالاب‌ها نام‌گذاری شده است. این معاهده با یک مقدمه و ۱۲ ماده به امضای نمایندگان ۱۸ کشور شرکت‌کننده رسید. در ۱۳۵۲ش که این قانون دربردارندهٔ یک مادهٔ متن کنوانسیون و پیوست بود در دو مجلس شورای ملی و سنا به تصویب رسید. ایران در ۱۹۷۵م/ ۱۳۵۴ش به این کنوانسیون پیوست. قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل اصلاحی کنوانسیون مربوط به تالاب‌های مهم بین‌المللی به‌ویژه تالاب‌های زیستگاه پرندگان آبزی در جلسهٔ سه‌شنبه ۱۳۶۴/۳/۱۴ش به تصویب مجلس شورای اسلامی و در ۱۳۶۴/۳/۲۵ش به تأیید شورای نگهبان رسید و طی نامهٔ ۱۳۶۴/۳/۲۸ش ریاست‌جمهوری به نخست‌وزیری، واصل و جهت اجرا ابلاغ گردید. مأموریت کنوانسیون رامسر، حفاظت و استفادهٔ معقول از کلیهٔ تالاب‌ها از طریق اقدامات محلی، منطقه‌ای و ملی و همکاری بین‌المللی به منظور کمک به دستیابی به توسعهٔ پایدار در سرتاسر جهان است. دبیرخانهٔ کنوانسیون رامسر در شهر گلند سوییس و شعبهٔ دوم آن در اسلیم بریج انگلستان قرار دارد. کمیتهٔ دائمی به عنوان رکن اصلی کنوانسیون رامسر نقش اجرایی کنوانسیون را عهده‌دار است. تاکنون کشورهای عضو کنوانسیون رامسر ۷ اجلاس برگزار کرده‌اند. نماینده و سازمان مرجع کنوانسیون رامسر در ایران، سازمان حفاظت محیط زیست است که مسؤلیت نظارت و اجرای آن را برعهده دارد. سازمان حفاظت محیط زیست نیز برای پیشرفت کار، کمیته‌ای با نام کمیتهٔ ملی کنوانسیون رامسر با حضور نماینده‌های وزارت علوم، وزارت نفت، وزارت امورخارجه، وزارت جهاد کشاورزی و دو نماینده از سازمان‌های غیر دولتی تشکیل داده است که برترین گروه‌های تصمیم‌گیرنده در این رابطه هستند.

منابع: از سخت‌سر تا رامسر، ۱۰۲؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۴۲۷ـ۴۲۸؛ رامسر عروس شهرهای ایران، ۲۰۴ـ۲۰۵؛ دبیری، فرهاد، ریاضی، برهان و فرانک طاهری یزدی، «وضعیت اجرایی کنوانسیون رامسر در ایران»، فصلنامهٔ پایداری، توسعه و محیط زیست، دورهٔ اول، شمارهٔ ۲، پاییز ۱۳۹۳ش، صص ۳۹ـ۴۲.

کنی‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان لاریجان سفلی در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، و لبنیات است. کنی‌بن مسجد دارد.

منابع: لاریجان، ۱۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنیج‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۲ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. کنیج‌کلا دبستان، مسجد و معدن زغال‌سنگ دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کنیس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۱ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حنیسک از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، لبنیات و عسل است. کنیس دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کُنیم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۸ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. کُنیم دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد و علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

کوا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۸ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. ظالم‌کوه در یک کیلومتری جنوب خاوری و کوه اندرک در یک کیلومتری جنوب باختری روستا است. گت‌دره در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، دامداری، نمدمالی و گلیم‌بافی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. کوا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۷ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ صد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. ورچشمه در شمال خاوری و کوه داراب در

خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و عدس است. کوات دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده شمس‌الدین دارد. امامزاده شمش‌الدین کوات که در دورهٔ صفویه ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۹۶ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۱/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کواتی هزارجریبی، جعفر فرزند اسماعیل (چهاردانگه حـ ۱۲۵۰ ـ همان‌جا ۱۳۱۵ش)، عالم دینی. مقدمات تحصیل را در زادگاهش فراگرفت و برای ادامهٔ آن به تهران رفت. سپس رهسپار نجف شد و پس از سی و پنج سال آموختن علوم دینی در عتبات، به زادگاه خود، کوات، بازگشت و به تدریس و کارهای دینی مشغول بود. از وی دو کتاب به نام‌های ارائةالطریق و مجمع‌المسائل به جا مانده است. کتاب ارائةالطریق او به فارسی و در دو جلد نوشته شده که جلد نخست آن در ۱۳۳۲ق و جلد دوم آن در ۱۳۳۳ق به نگارش درآمده است. این اثر دربارهٔ مسائل اعتقادی و اصول دین با تفصیل و استناد به آیات و اخبار اهل بیت در چهار مقصد (توحید، نبوت، امامت و معاد) و خاتمه‌ای مشتمل بر بیان مراتب نفس و اسباب تکمیل و تهذیب و مهلکات و نقایص آن است. نسخه‌ای از آن به خط مؤلف با شماره‌های ۸۳۲۶ و ۸۳۲۷ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود.

منابع: تراجم‌الرجال، ۱۹۹/۱ ـ ۲۰۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۲۸۹/۲۱ ـ ۲۹۰؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۸۶۸/۲؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۵۹۹/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۷۵/۷؛

WWW.kavatiha.blogfa.com; WWW.irna.ir.

کـوادره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۵۲′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه اندرک در جنوب و ظالم‌کوه در جنوب خاوری روستا است. گَت‌دره در جنوب و قلهٔ قلدوک در جنوب خاوری روستا جای دارد. غار دیوخانه در پهلوی باختری درهٔ کوا نهاده است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و عسل است. کوادره گرمابه‌ای کهن دارد.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۱/۲۸ ـ ۴۳۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کوام‌کوات، با نام علمی Fortunella Japonica (Thunb.) swingle، درختچه‌ای بزرگ یا درخت کوچک میهمان تک پایه (دوجنسی)، خاردار و همیشه سبز با شاخه‌های جوان سبز رنگ از تیرهٔ مرکبات و جنس کوام‌کوات است. گل‌های سفید و میوهٔ پرتقالی کوچک دارد. در چند سال اخیر وارد ایران و در بخش تحقیقات اصلاح بذر و نهال در رامسر کاشته شده است. میوهٔ آن ضد التهاب، ضد سرفه، ضد ویروس، بادشکن، ضد بو، خلط‌آور و محرک است. بومی ژاپن است. آن را در بسیاری از نقاط جهان از آن شمار در نواحی جنوبی دریای مازندران می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کوب‌بافی، کوب گونه‌ای زیرانداز حصیری و در شمار صنایع‌دستی خانگی رو به فراموشی مازندران است. در مازندران به این پیشه کوب‌وافی و به بافندهٔ آن کوب‌واف گویند. کوب سازگار با آب و هوای مازندران و نمادی از سادگی و زندگی بی‌آلایش همگام با طبیعت است. چنان‌که سرودهٔ امیری «قالیِ سَر نیشتی کوبِ تِری ره یاد دار...» (اگر بر قالی نشسته‌ای تکه‌پاره‌های کوب را به یاد بیاور) اشاره به همین نکته دارد. این بافتهٔ کهن از نخستین زیراندازها و سرپناه‌های بشری

پس از غارنشینی است. در گذشته این زیرانداز کاربردهای دیگری مانند تکیه دادن به دیوارها، نورگیر پنجره و به کارگیری در سقف داشت، ولی امروزه تنها برای زیرانداز و بیش‌تر کاربردهای هنری و تزیینی یافته است. از ویژگی‌های مهم کوب جابه‌جایی آسان، نرمی و خنکی و سایه‌بانی مناسب گرما است. میانگین ماندگاری آن ۵ سال است و چنانچه از نمناکی و خشکی زیاد دور باشد تا چندین سال دوام می‌آورد. اندازهٔ آن در پهنا ۹۰ تا ۱۱۰ سانتی‌متر و در درازا ۲ تا ۸ متر است. به کوب‌های درازی که برای کناره‌اش به کار می‌برند کنارکَشِ کوب می‌گویند. بافندگان آن معمولاً زن و مکان بافت آن در فضای آزاد/ حیاط است. مواد اولیه برای بافت کوب گیاهان مردابی گاله و کوب‌واش است. گاله را برای پود و واش را برای تار به کار می‌برند. در گیلان حصیر را از گیاهان مردابی سوف و لی می‌بافند. برای بافت کوب، روستاییان در آغاز تابستان، گیاه را از تالاب‌ها می‌چینند و پس از تراشیدن دو سه روز در نور آفتاب خشک می‌کنند. سپس آن‌ها را دسته کرده و در جای سرپوشیده و خشک انبار می‌کنند. ابزار کوب‌بافی چوبی، ساده و ارزان، از آن شمار چهارپر (دوک برای تاباندن واش)، داس (برای تراشیدن گاله و واش)، دار ابتدایی که خوابیده روی زمین می‌گذارند، رَسِن (ریسمان) و کالی/ کوب شونه (در گیلان به آن پلار گویند) است. برای بافت کوب نخست واش‌ها را با چهارپَر می‌تابانند تا مانند ریسمانی پایدار درآید، آن‌گاه دار را آماده و با تارهای واش، کنف یا نخ پنبهٔ تاب‌داده چله‌کشی می‌کنند. برای پودگذاری هر بار دو یا سه گاله را با دست زیر و رو از لای تارها می‌گذرانند و با شانه می‌کوبند و سفت می‌کنند. این کار را تا پایان بافت ادامه می‌دهند. پس از بافت دو سوی کوب را در درازا گره می‌زنند و زیادی کناره‌ها را با داس می‌برند. یک کوب دراز ۶ متری را در یک روز می‌توان بافت. در گذشته کوب‌بافی با وجود آبگیرها و تالاب‌ها در بیش‌تر جاهای مازندران رواج داشت و از مراکز بارز آن روستاهای بابل، امیرکلا، ساری، رامسر و چالوس بوده است.

منابع: رستمی، مصطفی، «کوب‌بافی در مازندران»، اباختر، سال سوم، شمارهٔ پیاپی ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۱۹ـ۱۲۲؛ مهارت سنتی حصیربافی گیلان، موزه مجازی میراث معنوی ایران (Vmic.ir)؛ پژوهش میدانی.

کوتنا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳۲ تن)، از دهستان کوهساران در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، اناردان ترش، نیشکر و تره‌بار است. کوتنا آب‌بندان*، دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عباس‌رضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

کوتی‌بازار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و °۵۱ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها کیوی، مرکبات، بنشن، تره‌بار و لبنیات است. کوتی‌بازار دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوچک‌بیشه‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳۱ تن)، از دهستان امامزاده عبدالله جنوبی در بخش دهفری از شهرستان فریدونکنار. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را

شکار می‌کنند. کوچک‌بیشه‌محله آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کوچک شیادهی، یوسف (شیاده از توابع بندپی غربی ۱۲۵۸ق ـ همان‌جا ۱۳۰۸ش)، شاعر و عالم دینی. مقدمات را در هزارجریب فراگرفت. پس از چندی به بارفروش رفت و از توجه ملامحمد اشرفی برخوردار شد. پس از دریافت اجازهٔ امور شرعی از وی به بندپی بازگشت. کوچک زندگانی خود را در بندپی و لفور سپری کرد. از او جزوه‌هایی در علوم گوناگون چون ستاره‌شناسی، فلسفه، فقه و اصول، احکام و پزشکی به جا مانده است. وی دستی نیز در شعر داشت و کوچک تخلص می‌کرد. مجموعه‌ای از غزلیات کوچک شیادهی با نام کوچک مازندران به کوشش سیدجواد ادیانی به چاپ رسیده است (قم، ۱۳۸۷ش).

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۰۳، ۲۳۵، ۶۰۴؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۷۳ ـ ۶۷۴؛ سخنوران بابل، ۱۰۹ ـ ۱۱۰؛ شعرای گرگان و مازندران، ۲۵۷؛ کوچک مازندران، ۳ ـ ۸؛ الهی، یوسف، «آقا کوچک شیادهی، شاعر گمنام»، بارفروش، شمارهٔ ۳۹، شهریورماه ۱۳۸۱ش، ص ۱۱.

کودکان ما، موزهٔ آموزشی سیّار کودکان. یکی از موزه‌های غیر دولتی استان مازندران است که در ۱۳۹۴ش از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور پروانهٔ تاسیس گرفت. این موزه را که با طرحی نوین به آموزش کودکان می‌پردازد، حسن اشرف اسلامی به راه انداخت. روش کار آن تعاملی، مشارکتی، کنشگرانه و مخاطب محور است. در این موزه با همراهی راهنمایان و موزه‌داران و بهره‌گیری از رسانه‌های سمعی و بصری و آثار و ابزار فرهنگی، کودکان با تاریخ، میراث فرهنگی و طبیعی و اقوام و اقلیم، اعم از آیین‌ها و باورها، فرهنگ عامه، معماری، موسیقی، ادبیات، مشاهیر و مفاخر، جغرافیای تاریخی، زیست‌بوم و دیگر چیزها آشنا می‌گردند.

منابع:

WWW.isna.ir; WWW.tasnimnews.com.

کورکورسرعلیا/ کرک‌رودسرعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱۰ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۹′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۸′ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری باختر مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ کلیاک از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری وماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کورکورسرعلیا خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده آمنه خاتون دارد. دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۷؛ کرکرودسرعلیا روستایی در مازندران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegn.ir; WWW.roostanet.ir.

کورکور سیاه، با نام علمی Milvus ,migrans، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ عقاب‌شکلان و خانوادهٔ قوش‌ها است. درازای بدن تا ۶۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۸۰ سانتی‌متر است. میان اندام است و کمابیش شبیه کورکور حنایی است ولی کوچک‌تر با بدنی تیره‌تر و دمی با شکاف کم‌تر و کوتاه‌تر شناسایی می‌شود. زیستگاه آن مناطق باز دارای درختان پراکنده یا بدون درخت است و در دسته‌های چندتایی دیده می‌شود. بیش‌تر لاشه‌خوار است. آشیانه‌اش توده‌ای کوچک از ساقه‌ها و شاخه‌های کوچک و خار و خاشاک است. جوجه‌آوری آن از اواخر فروردین تا اواخر اردیبهشت است. درآمدن جوجه‌ها از ۲۵ تا ۳۸ روز و پرورش آن‌ها تا ۴۲ روز به درازا می‌کشد. پراکنش زیرگونهٔ M.mlineatus آن در مازندران است. کورکور حنایی نیز در مازندران دیده می‌شود.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۳۷ ـ ۱۳۸؛ پرندگان ایران، ۷۷ ـ ۷۸.

کوزا/ کیزا، دژی در پریم/ فریم*. یاقوت حموی (۵۷۵ ـ ۶۲۶ق) آن

www.tabarestan.info تبرستان

را دژی در طبرستان با بلندی و عظمت بسیار توصیف کرده است. سرخاب یکم (حک ۶۸ ـ ۹۸ق) پسر باو پس از مرگ پدر با مادر پیرش به ده دزانگنار/ میدان‌گاه دژ انکنار در ساری گریخت. در این زمان مردم کولا به هواداری از سرخاب بر بلاش (۴۵ ـ ۶۰ق) شوریدند. ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «مردم کولا سرخاب را به پریم بردند و به شاهی نشاندند، و بالای تالیور که دیه است به پایان قلعه کوزا به جهت او قصر و گرماوه و میدان ساخته، و اصفهبد شروین آن عمارت زیادت گردانید و اثر آن در میان بیشه همه برجایست و به وقتی که ملک سعید اردشیر مرا به مهمّی بدان قلعه فرستاد (در سال‌های پایانی سدهٔ ششم)، یک‌یک آثار آن عمارت به من نمودند.» شروین اوّل (حک ۱۵۸ ـ ۲۰۰ق) قلعهٔ کوزا را گسترش داد. در قیام ۱۶۶ق مردم طبرستان، مسلحهٔ کوزا ۳۰۰ مرد جنگی داشت. اسپهبد حسام‌الدولهٔ یکم (حک ۴۶۶ ـ ۵۰۳ق) دژ کولا را به نجم‌الدوله قارن (حک ۵۰۱ ـ ۵۰۸ق) بخشید و وی در آن دژ نشست. علاءالدوله علی (حک ۵۱۲ ـ ۵۳۳ق) در ۵۲۱ق در کوزا دژ فرستادگان ارغش را به پیشگاه طلبید و پاسخی درشت و سنگین به پیام سلطان سنجر و ارغش داد. در شورش سران تپوری به دشمنی اسپهبد اردشیر حسام‌الدوله (۵۸۱ق) شهردار بهاءالدین لپوری در دژ کوزا شانزده سال زندانی شد. ستوده دربارهٔ محل دژ کوزا می‌نویسد: «ظاهراً دژهای کوزا، کیسلیان و روهین در درهٔ کیسلیان یا در مراکز نزدیک به این دره بوده‌اند.» ابن‌اسفندیار در یک مورد می‌نویسد: «از راه هی و سرجه رجه به پایان فصیل کوزا رسیدند.» و در جای دیگر «تالیور را که دیه است در پریم به پایان قلعهٔ کوزا» می‌آورد. میرظهیرالدین مرعشی از قلعهٔ کوزا دو بار نام می‌برد. یک بار آن را در پریم و بار دیگر در هزارجریب می‌داند. اردشیر برزگر کیزای امروزه را در دودانگه سمت جنوبی بالای ده میانا و پاچی می‌نویسد. به نوشتهٔ رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) و مهجوری دژ کوزا در راه آرم بالای دربند است.

منابع: آثارالبلاد و اخبارالعباد، ۶۰ ـ ۶۱؛ از آستارا تا استاباد، ۳۹۶/۱/۴ ـ ۳۹۷، ۷۷۳/۵ ـ ۷۷۴؛ بر بلندای پریم: بررسی تزیینات، نقوش و کتیبه‌های برج مقبرهٔ رسکت، ۱۸ ـ ۱۹؛ تاریخ تبرستان، ۶۷/۲ ـ ۶۸، ۷۳، ۱۲۸، ۱۳۹، ۲۴۳، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۷۶، ۳۰۸، ۴۴۷؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۶/۱، ۳۶/۲ ـ ۳۷، ۴۴، ۱۴۴ ـ ۱۴۵، ۱۶۷، ۱۷۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۹۳، ۹۹، ۱۰۳ ـ ۱۰۵؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۵۹/۱؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۳۵۸؛ سفرنامهٔ مازندران و استراباد، ۱۸۵؛ مراصد الإطلاع علی أسماء الأمکنة و البقاع، ۱۱۸۶/۳؛ معجم‌البلدان، ۴۸۹/۴؛

کوزه‌کش/ گوزن‌کش، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۹ عرض شمالی و °۵۰ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۵۸ ـ ۲۶۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کوزه‌گر کالجی، ولی (نور ۱۳۵۸ش ـ)، پژوهشگر در رشتهٔ علوم سیاسی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را پیمود. سپس از دانشگاه مازندران، در رشتهٔ علوم سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی و از دانشگاه تهران در رشتهٔ روابط بین‌الملل دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۸۷ش نخستین کار حرفه‌ای‌اش را در جایگاه پژوهشگر گروه مطالعات اوراسیا در مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام، آغاز کرد. افزون بر آن، با دیگر مراکز پژوهشی کشور، همچون گروه آسیای مرکزی و قفقاز در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه و موسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران نیز به همکاری پرداخت. از کالجی مقالات بسیاری در نشریات گوناگون تخصصی به چاپ رسیده است. از آثارش: استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو در ترکیه: دلایل و پیامدها (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ اهداف و ابعاد روابط آذربایجان و اسرائیل و پی‌آمدهای آن برای ایران (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ ایرلند (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ تحولات سیاسی جمهوری ارمنستان (۱۹۸۸ ـ ۲۰۱۳ میلادی) (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ جریان‌های سیاسی جمهوری ارمنستان

(مبانی فکری، دیدگاه‌ها و رویکردها) (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ اسلام و جریان‌های اسلامی در جمهوری آذربایجان (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی: تعامل و تقابل با سیاست خارجی امریکا (تهران، ۱۳۹۴ش).

منبع: پیمان، سال نوزدهم، بهار ۱۳۹۴ش، شمارهٔ ۷۱، ص ۲۳۹.

کوسان / کوهستان/ طوسان. از نخستین شهرهای طبرستان. ابن اسفندیار دربارهٔ آن می‌نویسد: کوسان در پای قلعه آب دارا واقع بود. هنگامی که یزدگرد از لشکر عرب شکست خورد به جانب ری عقب نشست و او منهزم به ری افتاد، باو(۴۵ ـ ۶۰ق)، با او بود. اجازت طلبید که به طریق طبرستان بگذرد و به کوسان آتشکده‌ای که جد او کیوس بنا نهاده زیارت کند و به گرگان بدو بپیوندد. باو سر بتراشید و مجاور به کوسان به آتشکده بنشست. ظهیرالدین مرعشی بنای آبادی کوسان را به دورهٔ شاهان افسانه‌ای ایران نسبت می‌دهد و می‌نویسد: طوس نوذر (از خاندان کیانیان)، سپهسالار کیخسرو در پنج هزار، شهری به نام طوسان بنا کرده که اکنون، آن را کوسان می‌نامند. سبب بنای آن را می‌نویسند که طوس نوذر فرمانده لشکر کیخسرو، همواره در امور سلطنتی کارشکنی می‌نموده و با فریبرز پسر کیکاوس هم‌آهنگی نشان می‌داد، از این رو هنگامی که کیخسرو بر حریفان خود چیره شد با جمعی از آل نوذر به جانب طبرستان روانه شد و مدتی را در بیشه نارون طبرستان پناه گرفت و چندی بعد در پنجاه هزار/ اشرف، شهر طوسان را بنا نهاد. در پی فتح تبرستان و منطقهٔ اشرف به دست تازیان و آغاز حکمرانی آن‌ها بر این نواحی، قرارگاه‌های نظامی بسیار در این مناطق، از جمله در کوسان بنا گردید. مسلحهٔ کوسان به فرماندهی نوح‌بن‌گرشاسف با پانصد مرد خراسانی بود. پس از پیدایی اسلام و گسترش تدریجی آن در تبرستان، کوسان از زمرهٔ مراکز اصلی استقرار و فعالیت شیعیان و علویان، به‌ویژه سادات مرعشی و در سدهٔ نهم اقامتگاه سادات بابلکانی گردید. آرامگاه دو تن از فرمانروایان سادات بابلکانی در دژ نظامی دختر قلعه در کوسان است. امروزه کوهستان از روستاهای بخش مرکزی شهرستان بهشهر است که از باختر به روستای آسیاب‌سر، از خاور به روستای شهیدآباد، از شمال به قره‌تپه و از جنوب به جنگل‌های انبوه و سرسبز منتهی می‌شود. در جنوب باختری روستای آسیاب‌سر بهشهر در بالای کوه آتشکدهٔ کوسان جای دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴/ ۶۹۷؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۹۴ ـ ۱۹۵؛ پژوهشی در نام‌های آبادی‌های شهرستان‌های بهشهر و گلوگاه، ۶۹ ـ ۷۰؛ تاریخ رویان، ۴۲؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۹/۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۸؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۱۱۹ ـ ۱۲۰؛ سفرنامهٔ ایران و روسیه، ۱۶۳؛ کوسان در چشم تاریخ، ۲۱۸/۱ ـ ۲۲۰؛ گرگان و استرآباد، ۲۳۰؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۴۴؛ مرآة البلدان، ۱۸/۱.

کوسه، خاندان ساداتی که در خدمت مرعشیان مازندران بودند. در دورهٔ حکومت سیدزین‌العابدین مرعشی به جایگاهی بلند دست یافتند. یکی از اعضای این خاندان، سیدهیبت‌الله کوسه است که خواهر میرسلطان‌مراد یکم مرعشی همسر او بود. عضو برجستهٔ این خاندان، سیدمرتضی کوسه است که به فرمان میرعبدالکریم یکم مرعشی (۸۹۹ ـ ۹۳۲ق) با محمد روزافزون در منطقهٔ سوادکوه می‌جنگید. وی در سپاه میرسلطان‌مراد یکم (۹۶۹ ـ ۹۸۴ق) نیز حضور داشت. برادرش، سیدشاه‌میر، نیز او را همراهی می‌کرد. او یک بار از میرسلطان‌مراد برگشت و قصد پیوستن به حکومت مرکزی را داشت، اما با پادرمیانی آقامیر دیو به عنوان وکیل به خدمت میرسلطان‌مراد درآمد. در این زمان به علت اعمال ستم بر مردم از مقام خود برکنار شد. ازاین‌رو در قلعهٔ مرادآباد متحصن شد، اما میرسلطان‌مراد قلعه را گشود و او را دستگیر کرد. گرچه در آغاز به خاطر شفاعت مادرش ـ که خواهر میرسلطان‌مراد بود ـ بخشوده شد، اما به علت سوءنیتی که در روز عذرخواهی به وجود آمد، دیگربار در سال ۹۸۰ق در قلعهٔ فیروزجاه زندانی شد. او تا پایان زندگی میرسلطان‌مراد در زندان بود تا این‌که با به حکومت رسیدن میرزاخان فرزند میرسلطان‌مراد با سفارش سیدجمال‌الدین کوهساری ـ از سادات هزارجریب ـ آزاد شد. سیدمرتضی به همراه شمس‌الدین دیو توانستند آقاغضنفر ابتر ـ از خاندان ابتر مازندران ـ و میرزای رئیس ـ از خاندان رئیس لفور مازندران ـ را به قتل برسانند. ازاین‌رو، مورد تعقیب قرار گرفتند و در پی آن شمس‌الدین دیو به سوادکوه گریخت و سیدمرتضی نیز در درگیری با معترضان در بارفروش در سال ۹۸۴ق کشته شد. برادرش

www.tabarestan.info تبرستان

سیدهیبت‌الله نیز در این درگیری‌ها کشته شد. در پی استیلای میرعلی‌خان مرعشی بر مازندران سیدشاه‌میر ـ برادر سیدمرتضی ـ مورد احترام او قرار گرفت. سیدشاه‌میر در فتح قلعهٔ فیروزجاه، میرعلی‌خان را همراهی نکرد، اما بعد از فتح قلعه پوزش خواست و به خدمت میرعلی‌خان رسید.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۵، ۸۹، ۱۶۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳ـ۱۸۴، ۱۹۵ـ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰ـ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۳۰، ۲۴۸؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۱۳/۱.

کوسه‌رز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۲ تن)، از دهستان پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلود/ شلبد از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کوسه‌رز دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه، سقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده نورالدین دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴۸/۲۷ ـ ۲۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

کوکب مازندرانی، سیداحمد (سده سیزدهم هجری)، شاعر. از مردم بارفروش (بابل کنونی) و نقیب سادات آن شهر بود. او را به گشاده‌دلی و شیرین‌سخنی ستوده‌اند. گاهی از سر تفنن شعر می‌گفت. ابیاتی پراکنده از او در تذکره‌ها به جا مانده است. محمود میرزای قاجار در سفینةالمحمود این ابیات را از او نقل کرده است: «ای آن‌که گرفته مدعی جا ببرت ـ آمد بدو صد هزار افسون بدرت/ کاکل مکن افشان و مخور بادهٔ غیر ـ از من بشنو ور نه رود گرد سرت.»

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۳۰۶ ـ ۳۰۷؛ حدیقةالشعرا، ۱۴۷۰/۲ ـ ۱۴۷۱؛ سفینةالمحمود، ۶۲۸/۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۵۷؛ مجمع‌الفصحا، ۸۹۸/۵.

کوک جِمه، جامهٔ کبک، از فنون سنتی شکار کبک است. شکارچی پیراهن‌های با طرح گل سرخ یا طرح‌های شاد را بر آدمکی می‌پوشاند و در گذرگاه کبک‌ها می‌گذارد و یا پارچه‌های رنگی به نام کوک پرده را به اهتزاز درمی‌آورد و در پشت آن برای شکار پرنده کمین می‌کند.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

تبرستان www.tabarestan.info

کوک‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۹۴ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شلود/ شلبد از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. کوک‌ده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کوکنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۵ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. کوکنده دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده حبیب‌الله و چهل‌تن دارد. امامزاده حبیب‌الله و تکیهٔ چهل‌تن کوکنده که در دورهٔ

قاجار ساخته شده‌اند با شماره‌های ۱۷۷۹۱ و ۱۷۷۹۳ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۳/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کولاپی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۰۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کولایج، از خاندان‌های ساکن مازندران در منطقهٔ کولا ـ سرزمینی در دامنه‌های جنگلی جنوب ساری ـ بودند. از جملهٔ آنان می‌توان به محمد کولایج، علی کولایج و امیر باکالجار کولا نام برد که در خدمت آل باوند به ویژه، اسپهبد علاءالدوله علی‌بن‌شهریار باوندی (۵۱۱ ـ ۵۳۴ق) بودند. باکالجاربن‌ابی‌جعفر کولا مردی روزگاردیده و صاحب اندیشه بود. اسپهبد علاءالدوله وی را به اتابکی پسر خود، شاه‌غازی‌رستم‌بن‌علی، درآورد. او شاه‌غازی‌رستم را در سفر به نزد سلطان سنجر همراهی کرد.

منابع: تاریخ طبرستان، ۱۵۲/۱، ۴۲/۲، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۶۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۲۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۶۹/۱، ۱۷۶؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۴۴؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۱۴/۱.

کولاییان، درویش‌علی (ساری ۱۳۲۷ش ـ)، نویسنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۵۰ش از دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف کنونی) در رشتهٔ مهندسی مکانیک دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۴ش در رشتهٔ مهندسی مکانیک و تکنولوژی سوخت از پلی‌تکنیک پورتسموث لندن (دانشگاه پورتسموث کنونی) دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. مقالات وی در نشریاتی چون حافظ، جهان کتاب، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی و اباختر به چاپ رسیده است. از آثارش: ساری و آغاز تمدن برنج در مازندران و گیلان (ساری، ۱۳۸۵ش)؛ ساری، آغازگاه تمدن برنج در بخش جلگه‌ای ساحل دریای مازندران (ساری، ۱۳۸۵ش)؛ مازندران و سنسکریت کلاسیک (روایت واژه‌ها) (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ نگاهی نو به تاریخ مازندران باستان (رشت، ۱۳۹۱ش)؛ کشف مازندران باستان (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ الگوی کهنهٔ اقتصاددانان ما (ساری، ۱۳۹۷ش).

منابع: گفت‌وگو با درویش‌علی کولاییان، بهار ۱۳۹۸ش؛

WWW.kulaian.com.

کولم، ده، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۰۷ عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم آن دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کولی ایرانی/ ماهی مروارید، با نام علمی Alburnus hohenakeri، حداکثر طول بدن آن به ۱۵ سانتی‌متر می‌رسد. عمرشان به بیش از ۴ سال نمی‌رسد. در بخش‌های پایینی رودخانه‌ها و دریاچه‌های آب شیرین در لابه‌لای گیاهان آبزی به فراوانی دیده می‌شود، آب لب شور را نیز تا اندازه‌ای تاب می‌آورد. از حشرات آبزی و سخت‌پوستان ریز تغذیه می‌کند. خوراک برخی ماهیان باارزش مثل اردک‌ماهی و سوف است.

منبع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۳۴.

www.tabarestan.info تبرستان

کونر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۰ تن)، از دهستان خشک‌رود در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در °۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی ولیک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کونر آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۴۳۳ ـ ۴۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کونوژه، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در °۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوه‌استل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۶ و ′۰۱ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزلا از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوه‌پاره، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم کوه‌پاره دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوه‌پر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۲ تن)، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۲۷۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و تره‌بار است. کوه‌پر دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوه‌پرسفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۱ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۱ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. وِرگ کوه در شمال باختری و کوه تاراب‌کمر در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. کوه‌پرسفلی خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۰؛ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوه‌پرعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۸ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۸۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه قلاگردن در شش کیلومتری شمال خاور و شاه‌کوه در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. کوه‌پرعلیا مسجد دارد. گرمابهٔ کوه‌پرعلیا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۲۰۴۵ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۰/۲۷ ـ ۲۵۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوه‌سار/ گُوسار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۸ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها کیوی، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. کوه‌سار مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوه‌سارکَنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۵ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لکشا از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ نکا می‌پیوندد. کوه موسکش در باختر و درهٔ موسکین در جنوب باختری و باتلاق شلمی در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و توتون است. کوه‌سارکَنده دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۴/۲۸ ـ ۴۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کوهستان/ کوسان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۵۹ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه حلاج در جنوب و درهٔ اِزداربن در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. کوهستان حوزهٔ علمیه، مسجد و تکیه دارد. آیت‌الله کوهستانی* از مردم این روستا بود. تپه‌کَش از اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد با شمارهٔ ۷۴۸ و گَتِ‌تپه‌کَش از هزارهٔ دوم پیش از میلاد با شمارهٔ ۷۴۷ در ۱۳۴۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۵/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوهستانی، شیخ محمد، نامبردار به آقاجان فرزند شیخ محمدمهدی فقیهی سبحانی (بهشهر ۱۲۶۷ ـ همان‌جا ۱۳۵۱ش)، فقیه. پدرش

از شاگردان میرزاحبیب‌الله رشتی (ـ ۱۳۱۲ق) در نجف بود. شیخ محمد به پانزده سالگی نرسیده بود که پدرش از جهان رفت. او مقدمات علوم را در زادگاهش، کوهستان، فراگرفت. پس از آن راهی بهشهر شد و در خدمت شیخ احمد رحمانی، شیخ محمدصادق شریعتی، حاج‌آقابزرگ کردکویی، محسن نبوی اشرفی و خضر اشرفی کتاب‌های شمسهٔ نظام اعرج، مطول تفتازانی، معالم‌العلمای ابن‌شهرآشوب و علوم معقول و منقول را فراگرفت. پس از آن رهسپار بابل شد و نزد احمد گرجی، ملامحمد اشرفی، شیخ کبیر و فاضل استرابادی شاگردی کرد. از آن‌جا به مشهد رفت و سیزده سال به فراگیری فقه و اصول نزد حاج‌آقا حسین قمی و میرزامحمد کفایی پرداخت. در ۱۳۴۰ش به نجف رفت و در خدمت سیدابوالحسن اصفهانی، میرزای نایینی و آقاضیاءالدین عراقی آموزش دید و به جایگاه اجتهاد رسید و از آن‌ها اجازهٔ اجتهاد گرفت. در ۱۳۰۸ش حوزه‌ای علمیه در زادگاهش به راه انداخت. از جملهٔ شاگردانش به علی کاشانی، سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، تقی حسینی نصیری، ابوالقاسم رحمانی خلیلی مازندرانی، حسین محمدی لایینی هزارجریبی، اسحاق درزیان، محمدعلی صادقی و حسن ابطحی می‌توان اشاره کرد. چون درگذشت پیکرش را به مشهد بردند و در حرم رضوی به خاک سپردند. محمد یوسفی کتاب روح مهربان، شیخ محمد کوهستانی را در شرح زندگانی کوهستانی نوشته است (قم، ۱۳۸۹ ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۱۳؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران، ۳۱۳/۵؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۸۷/۱۷؛ فرزانگان مازندران، ۲۹۸/۱ ـ ۲۹۹؛ گلشن ابرار، ۳۸۸/۳ ـ ۴۰۴؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۵۴/۳ ـ ۲۵۵؛ مشاهیر دانشمندان اسلام، ۳۹۲/۴ ـ ۳۹۳؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۳۶۴/۱ ـ ۳۶۵.

کوهستانی، کامران (بابل ۱۳۴۶ش ـ)، خوش‌نویس. در زادگاهش درس خواند. در کلاس‌های مهدی فلاح*، شیرچی* و امیرخانی خوش‌نویسی را فراگرفت و سپس موفق به دریافت درجهٔ فوق ممتاز در خوش‌نویسی شد. پس از آن در تهران در دانشکدهٔ رسانه در رشتهٔ ارتباطات و روزنامه‌نگاری تحصیلاتش را پی‌گرفت. هم‌زمان با کار خوش‌نویسی و آموختن و تدریس در انجمن خوش‌نویسان، دانشگاه‌ها، فرهنگسراها و مؤسسات عالی به روزنامه‌نگاری در روزنامه‌های ایران، همشهری، کیهان و صبح امروز سرگرم بود. به آواز و موسیقی سنتی آشنا است. از کارهای کوهستانی انتشار مجلهٔ با کاروان کلک ویژهٔ خوش‌نویسی، چاپ آثار در مجموعهٔ آثار خوش‌نویسان ایران و مجموعهٔ جشنوارهٔ خوش‌نویسی جهان اسلام، چاپ آلبوم نقش و نگارین (۱۳۷۶ش)، چاپ کتاب مادر الاهٔ مهر با همکاری محمدباقر آقامیری (تهران، ۱۳۸۲ش)، رباعیات حکیم عمر خیام، به سه زبان فارسی ـ انگلیسی ـ فرانسه (تهران، ۱۳۸۵ش)، غزلیات خواجه شمس‌الدین محمدحافظ شیرازی به فارسی و ترجمهٔ انگلیسی هنری ویلبر فورس‌گلارک (تهران، ۱۳۸۵ش)، برگزاری نمایشگاه در ایران، فرانسه، کویت، تاجیکستان و امارات، کسب عناوین مسابقات دوسالانه‌ها و نیز داوری چند جشنواره را می‌توان برشمرد.

منابع: خوش‌نویسان ایران، ۵۳۰/۲ ـ ۵۳۲؛ گلستان قلم، ۱۹.

کوه‌سر/ گُوسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۳ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدآب از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها کیوی، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. کوه‌سر دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوه‌های مازندران، رشته‌کوه‌هایی بزرگ در شمال ایران به درازای ۹۵۰ کیلومتر و پهنای میان ۲۵ تا ۱۱۰ کیلومتر که پهنه‌ای به وسعت کمابیش ۵۱۵۰۰ کیلومترمربع یا ۳٪ مساحت کشور را دربر می‌گیرد. این رشته‌کوه از رسوبات دوران‌های اول تا سوم زمین‌شناسی است و با

www.tabarestan.info تبرستان

حرکاتی که در دوران چهارم شکل گرفته به وجود آمد. البرز بخشی از چین‌خوردگی‌های بزرگ آلپ و هیمالیا است. این رشته‌کوه از استان اردبیل آغاز شده رو به خاور از جنوب دریای مازندران می‌گذرد و در شمال خراسان به کوه‌های خاوری ایران می‌پیوندد. دامنه‌های شمالی البرز که زمین‌های پست استان‌های گیلان و مازندران است از جنگل‌های انبوه پوشیده شده و دامنه‌های جنوبی به مناطق خشک داخلی کشور می‌رسد. بیش‌ترین فاصلهٔ رشته‌کوه‌های البرز، تا دریای مازندران ۴۰ کیلومتر (شهرستان بابل و فومن) و در کم‌ترین فاصله به یک کیلومتر (شمال باختری رامسر و جنوب خاوری نوشهر) است. بلندترین قلهٔ رشته‌کوه البرز دماوند نام دارد که ۵۶۷۱ متر بلندی دارد و پس از آن کوه‌هایی چون علم‌کوه و تخت سلیمان و خلنو را می‌توان نام برد. رشته‌کوه البرز را می‌توان به سه بخش البرز باختری (از رودخانهٔ آستارا تا دره سفیدرود و راه اتومبیل‌رو قزوین رشت)، البرز مرکزی (از دره سفیدرود تا رودخانهٔ فیروزکوه و رودخانهٔ تالار و خط آهن گرمسار به قائم‌شهر) و البرز خاوری (از رودخانهٔ فیروزکوه و رودخانهٔ تالار تا رودخانهٔ گرگان و مرز استان خراسان تقسیم می‌شود که به قسمت‌هایی از البرز مرکزی و البرز خاوری که در استان مازندران نهاده‌اند پرداخته می‌شود.

البرز مرکزی: این کوهستان از دره سفیدرود تا راه اتومبیل‌رو قزوین به رشت شروع گردیده و به موازات کرانه‌های جنوبی دریای مازندران تا درهٔ فیروزکوه و رودخانهٔ تالار به طول ۳۳۰ کیلومتر و پهنای میانگین ۸۵ کیلومتر گسترش می‌یابد. کوهستان البرز مرکزی در مقایسه با کوهستان‌های البرز باختری و خاوری از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا بلندترین کوه‌های رشته‌کوه البرز در همین بخش واقع است و رودخانه‌های بسیار بزرگی در آن جاری است. این کوهستان از کوه‌های زیادی تشکیل شده که به آن دسته از کوه‌ها با بلندای بیش از ۳۵۰۰ متر که در استان مازندران نهاده است اشاره می‌شود: ۱ ـ دماوند: بخش لاریجان، ۶۲ کیلومتری جنوب باختری آمل و در ۶۹ کیلومتری شمال خاوری تهران. بلندی آن ۵۶۷۱ متر و بلندترین قلهٔ ایران است. کوه دماوند تقریباً از هفتاد دهانهٔ آتشفشانی تشکیل شده است. از کوه دماوند چشمه‌سارهای فراوانی سرازیر می‌شود که همگی به رودخانهٔ هراز می‌ریزد. از جملهٔ آن‌ها تلخ‌رود، آب‌رزان و آب‌مشک‌عنبر را می‌توان نام برد. ۲ ـ علم‌کوه: دهستان سه‌هزار، شهرستان تنکابن، ۲۴ کیلومتری جنوب باختری کلاردشت. بلندی آن ۴۶۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانهٔ میش و رودخانهٔ سه‌هزار است. قلهٔ علم‌کوه از نظر بلندی سومین قلهٔ ایران است. ۳ ـ تخت سلیمان: دهستان سه‌هزار، ۵ کیلومتری جنوب خاوری تنکابن. بلندی آن ۴۶۴۳ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های سرداب‌رود و دیزان و ناریان‌رود است. ۴ ـ لنگری: دهستان سه‌هزار، ۴۹ کیلومتری جنوب تنکابن. بلندی آن ۴۵۱۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های گرمارود و سه‌هزار است. ۵ ـ کانون: دهستان بالا لاریجان، ۵۷ کیلومتری جنوب باختری آمل در ۱۰ کیلومتری جنوب باختری روستای نمار. بلندی آن ۴۰۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های سیاه‌رود، سه‌سنگ و یال‌رود است. ۶ ـ دهلا/ وروشت: دهستان کوهستان، ۴۰ کیلومتری جنوب باختری چالوس در شمال روستای هریجان. بلندی آن ۴۰۰۸ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های خشک‌رود، فیروزآباد، کیکو، ایلیکا، هنسک و رود نور است. ۷ ـ پیت‌غار: دهستان سه هزار، ۳۸ کیلومتری جنوب تنکابن در جنوب خاوری روستای آردو. بلندی آن ۴۰۰۰ متر و سرچشمهٔ رودخانهٔ ازرود است. ۸ ـ پرچنان: بخش بندپی، ۶۵ کیلومتری جنوب باختری بابل. بلندی آن ۳۹۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های چرات و فرح‌رود است. ۹ ـ پاشوره: دهستان امیری، ۷۲ کیلومتری جنوب آمل در جنوب خاوری روستای نوا. بلندی آن ۳۹۲۵ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های نوا، لاسم و قزقانچای است. ۱۰ ـ میشکاخونی: دهستان بهرستاق، ۶۰ کیلومتری جنوب آمل در جنوب باختری روستای خرم. بلندی آن ۳۹۲۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های نشل و پردمه است. ۱۱ ـ سینه‌زا: دهستان کمرود، در ۶۴ کیلومتری جنوب باختری نور. بلندی آن ۳۹۰۶ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های بطاهرکلا و رود لار است. ۱۲ ـ کبود: دهستان یال‌رود، ۶۳ کیلومتری جنوب باختری شهر نور در جنوب کاروان‌سرای پاکبود. بلندی آن ۳۸۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های دیوآسیاب و یال‌رود است. ۱۳ ـ سونک: دهستان کوهستان، ۵۷ کیلومتری جنوب چالوس در جنوب روستای کلاونگا. بلندی آن ۳۸۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های دونا و ایلیکا است. ۱۴ ـ گوینک‌چال: دهستان بالا لاریجان، در ۶۴ کیلومتری جنوب باختری شهر آمل. بلندی آن ۳۸۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های ورارود و دیوآسیاب است. ۱۵ ـ رستم‌چال: دهستان اوزرود، ۶۲ کیلومتری جنوب باختری شهر نور، جنوب

www.tabarestan.info تبرستان

روستای پیچده. بلندی آن ۳۸۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های بطاهرکلا، انگه‌رود و هراز است. ۱۶ ـ کهونو: دهستان بهرستاق، در ۶۴ کیلومتری جنوب شهر آمل. بلندی آن ۳۸۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های پلالش و عمرک است. ۱۷ ـ نازر/ ناظر: دهستان نمارستاق، ۵۰ کیلومتری جنوب شهر نور، در ۱۰ کیلومتری شمال باختری روستای نمار. بلندی آن ۳۸۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های کلارود و نوج‌رود است. ۱۸ ـ بوم: دهستان بهرستاق، در ۶۳ کیلومتری جنوب شهر آمل. بلندی آن ۳۷۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های نشل و کلفسه است. ۱۹ ـ سرخک: دهستان یال‌رود، ۶۳ کیلومتری جنوب باختری شهر نور، در باختر کاروان‌سرای پاکبود، بلندی آن ۳۷۴۰ متر است. ۲۰ ـ شمزار: دهستان کوهستان، ۴۶ کیلومتری جنوب شهر چالوس، در شمال خاوری روستای کمربن. بلندی آن ۳۷۳۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های هنسک، نور و ایلیکا است. ۲۱ ـ اونیسه: دهستان بندپی، ۵۸ کیلومتری جنوب شهر بابل، در ۲ کیلومتری باختر روستای اونیسه. بلندی آن ۳۷۰۱ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های چرات، شیرکلا و آبندان است. ۲۲ ـ نواس: دهستان سه‌هزار، ۳۸ کیلومتری جنوب شهر تنکابن، در جنوب روستای آردو. بلندی آن ۳۷۰۰ متر است. ۲۳ ـ اولج: دهستان پنجک‌رستاق، ۴۳ کیلومتری جنوب نوشهر، در شمال باختری روستای نسن. بلندی آن ۳۶۹۵ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های زانوس، تنگه و هنسک است. یک آبشار در دامنهٔ باختری و چشمه‌ای به نام ملک چشمه در دامنهٔ شمالی این کوه نهاده است. ۲۴ ـ خوزنک: دهستان بندپی، در ۶۴ کیلومتری جنوب باختری شهر بابل. بلندی آن ۳۶۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانهٔ چرات است. ۲۵ ـ میان‌کوه: دهستان یال‌رود، ۵۵ کیلومتری جنوب باختری شهر نور، در جنوب روستای حطر. بلندی آن ۳۶۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانهٔ یال‌رود است. ۲۶ ـ کلای‌چال: دهستان کمرود، ۵۸ کیلومتری جنوب باختری نور، در جنوب خاوری روستای کلای‌چای. بلندی آن ۳۶۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های لور و بطاهرکلا است. ۲۷ ـ نیاردره: دهستان دوهزار، ۳۶ کیلومتری جنوب خاوری تنکابن، در خاور روستای نیاردره. بلندی آن ۳۶۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های دریاسر و نوشا است. ۲۸ ـ ساهون: دهستان امیری، ۷۱ کیلومتری جنوب شهر آمل، در جنوب خاوری روستای عمرک. بلندی آن ۳۶۴۲ متر و سرچشمهٔ رودخانهٔ دینان است. ۲۹ ـ سوادکوه: دهستان ولوپی، شهرستان سوادکوه، در ۶۶ کیلومتری جنوب باختری قائم‌شهر. بلندی آن ۳۶۲۵ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های چرات، شش‌رودبار، ساوشی و دره‌کلوات است. ۳۰ ـ فولادچشمه: دهستان امیری، در ۷۲ کیلومتری جنوب شهر آمل. بلندی آن ۳۶۱۵ متر است. ۳۱ ـ نمک‌کوثر: دهستان بالالاریجان، ۶۸ کیلومتری جنوب باختری آمل، بلندی آن ۳۶۱۵ متر است. ۳۲ ـ زیره‌ور: دهستان امیری، ۶۵ کیلومتری جنوب آمل، در جنوب روستای دینان. بلندی آن ۳۶۰۷ متر است. ۳۳ ـ سیاه‌کر: دهستان گلیجان، در ۴۱ کیلومتری جنوب باختری شهر تنکابن. بلندی آن ۳۶۰۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های هردورود و اتان‌رود است. ۳۴ ـ گرگ: دهستان میان‌رودعلیا، ۳۵ کیلومتری جنوب شهر نور، در باختر روستای رودبارک. بلندی آن ۳۵۸۳ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های آب‌دوله‌سرا، کیاکلا و چال‌سرا است. چشمه‌ای به نام شکرچشمه از دامنهٔ جنوبی این کوه می‌جوشد. ۳۵ ـ گره‌سره: دهستان نمارستاق، ۴۹ کیلومتری جنوب خاوری شهر نور، در شمال روستای شیخ‌محله. بلندی آن ۳۵۸۲ متر است. ۳۶ ـ زردسر: دهستان نمارستاق، ۵۹ کیلومتری جنوب خاوری شهر نور، در جنوب خاوری روستای نمار. بلندی آن ۳۵۸۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های نمارستاق و مشک‌عنبر است. ۳۷ ـ سازیر: دهستان میان‌رودعلیا، ۳۶ کیلومتری جنوب باختری نور، در جنوب روستای خورتاب‌رودبار. بلندی آن ۳۵۶۰ متر و سرچشمهٔ رودخانهٔ میان‌رودبار است. ۳۸ ـ ده‌پشت: دهستان بندپی، ۶۳ کیلومتری جنوب باختری شهر بابل، در باختر روستای نشل. بلندی آن ۳۵۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانهٔ شیرکلارود است. ۳۹ ـ دونا: دهستان کوهستان، ۵۵ کیلومتری جنوب باختری نوشهر، در جنوب روستای دونا. بلندی آن ۳۵۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های دونارود و ایلیکا است. ۴۰ ـ دوبندک: دهستان جنت‌رودبار، در ۲۴ کیلومتری جنوب باختری شهر رامسر. بلندی آن ۳۵۵۰ متر و سرچشمهٔ رود چالک‌رود است. ۴۱ ـ چنگون: دهستان اوزرود سفلی، ۵۹ کیلومتری جنوب باختری نور، در جنوب خاوری روستای انگه‌رود، بلندی آن ۳۵۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های انگه‌رود و بطاهرکلا است. ۴۲ ـ نردره: دهستان جنت‌رودبار، ۲۸ کیلومتری جنوب رامسر، در جنوب خاوری روستای لاک‌تراشان. بلندی آن ۳۵۵۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های می‌دره و لاک‌تراشان

www.tabarestan.info تبرستان

است. ۴۳ ـ ماه: دهستان کمرود، ۵۵ کیلومتری جنوب باختری شهر نور، در جنوب خاوری روستای کمور. بلندی آن ۳۵۳۸ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های یال‌رود و نور است. ۴۴ ـ زردویج/ زرداویج: دهستان نمارستاق، ۵۷ کیلومتری جنوب خاوری شهر نور، در جنوب خاوری روستای نمار. بلندی آن ۳۵۲۰ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های لهر و کوچلم است. ۴۵ ـ خرچر: دهستان یال‌رود، ۵۵ کیلومتری جنوب باختری شهر نور، جنوب روستای ورزن. بلندی آن ۳۵۲۰ متر و سرچشمهٔ رودخانهٔ یال‌رود است. در دامنهٔ جنوبی این کوه چشمه‌ای به نام چهل‌چشمه می‌جوشد و به یال‌رود می‌ریزد. ۴۶ ـ الامول: دهستان کوهستان، ۵۵ کیلومتری جنوب باختری شهر چالوس، در باختر روستای الامول. بلندی آن ۳۵۱۵ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های چالوس و اولا است. در دامنهٔ شمالی این کوه آبشاری وجود دارد که به رودخانهٔ چالوس می‌ریزد.

رودخانه‌هایی که از این کوهستان سرچشمه می‌گیرند به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست رودهایی که به دریای مازندران می‌ریزند و دوم رودهایی که به سوی بخش‌های مرکزی کشور جاری می‌شوند. از مهم‌ترین رودهای دستهٔ اول می‌توان از رودخانهٔ تالار*، بابل‌رود*، سجادرود*، هراز*، کجور*، چالوس*، پل‌رود* و نور نام برد و از دستهٔ دوم رودهای فیروزکوه، نیم‌رود، حبله‌رود، جاجرود، سولقان، کرج و کردان را یاد کرد. میانگین دمای سالانهٔ کوهستان البرز مرکزی در نواحی غربی و مشرف به درهٔ سفیدرود و همچنین کرانه‌های شمالی ۱۵ تا ۲۰ درجه، نواحی مرکزی ۵ تا ۱۵ درجه و نواحی مرتفع و قلل کوه‌ها ۵ درجهٔ سانتی‌گراد است. میزان بارندگی سالانه در کرانه‌های غربی ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ میلی‌متر، در کرانه‌های خاوری و نواحی مرکزی ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ میلی‌متر و دامنه‌های جنوبی ۵۰۰ تا ۸۰۰ میلی‌متر است. از نظر زلزله‌خیزی ۲/۳ مناطق این کوهستان پُرزیان و ۱/۳ آن نیم‌زیان است.

کوهستان البرز خاوری: از درهٔ فیروزکوه و رودخانهٔ تالار تا جنوب گرگان در امتداد باختر به خاور کشیده شده است. دامنه‌های شمالی این کوهستان که درازای آن به ۳۵۰ کیلومتر می‌رسد از جنگل‌های نسبتاً انبوه پوشیده شده و دامنه‌های جنوبی و مشرف به نواحی مرکزی کشور تقریباً خشک و عاری از درختان طبیعی است. میانگین بلندی البرز خاوری نسبت به البرز مرکزی کم‌تر بوده بلندی‌های بالای ۳۵۰۰ متر به ندرت در آن دیده می‌شود. کوهستان البرز خاوری از کوه‌های بسیاری تشکیل شده است و تنها کوه‌های با بلندی بیش از ۳۰۰۰ متر که در استان مازندران نهاده است نام برده می‌شود: ۱ ـ نزوا: دهستان پشت‌کوه، در ۷۳ کیلومتری جنوب خاوری شهر ساری. بلندی آن ۳۷۸۲ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های چاشم، اریم و بورطلا است. ۲ ـ نرو: دهستان راستوپی سوادکوه، در ۶۳ کیلومتری جنوب خاوری قائم‌شهر. بلندی آن ۳۶۰۲ متر و سرچشمهٔ رودخانه‌های اریم، بورطلا و دلاوررود است. ۳ ـ سفیدات: دهستان پشت‌کوه، در ۷۲ کیلومتری جنوب خاوری شهر ساری. بلندی آن ۳۴۲۰ متر و سرچشمهٔ رودخانهٔ اریم است. ۴ ـ سفیدکوه: دهستان پشت‌کوه، در ۷۸ کیلومتری جنوب خاوری ساری. بلندی آن ۳۳۶۰ متر است. ۵ ـ سفیدخاک: دهستان پشت‌کوه، در ۷۴ کیلومتری جنوب خاوری ساری. بلندی آن ۳۳۵۰ متر است. ۶ ـ سیاه‌کوه: دهستان پشت‌کوه، در ۷۲ کیلومتری جنوب خاوری ساری، بلندی آن ۳۳۱۰ متر است. ۷ ـ شادر: دهستان شهدا، ۵۶ کیلومتری جنوب خاوری بهشهر، در ۹ کیلومتری جنوب روستای بادله. بلندی آن ۳۲۵۱ متر است. ۸ ـ بادله‌کوه: دهستان شهدا، ۴۹ کیلومتری جنوب خاوری بهشهر، در ۱/۵ کیلومتری شمال روستای بادله. بلندی آن ۳۲۱۱ متر و سرچشمهٔ رودخانهٔ بندبن است. از مهم‌ترین رودخانه‌های البرز خاوری می‌توان رودخانهٔ تالار، تجن، نکارود، کسلیان، لاجیم و زارم‌رود را نام برد. میانگین دمای سالیانه در نواحی باختری ۵ تا ۱۰ درجه، در نواحی مرکزی و خاوری ۱۰ تا ۲۰ درجه سانتی‌گراد و میزان بارندگی سالانه در نواحی باختری ۱۲۰۰ تا ۵۰۰ میلی‌متر و در نواحی خاوری ۵۰۰ تا ۳۰۰ میلی‌متر است. از نظر زلزله‌خیزی مناطق باختری پُرزیان، مناطق مرکزی نیم‌زیان و نواحی خاوری نیم‌زیان تا پُرزیان است.

رشته‌کوه البرز در شاهنامه: در شاهنامهٔ فردوسی از این کوه که در سرتاسر شمال ایران کشیده شده است یاد می‌شود. در نزد ایرانیان این کوه از یک سو نماد و یادگار استواری این خاک است و از موانع طبیعی برای در امان ماندن ایران زمین در برابر مهاجمان و از دیگر سو بنابر آثار اساطیری و روایات کهن: بندگاه ضحاک، پرورشگاه فریدون، آشیانهٔ سیمرغ، پرورشگاه زال و جای پرتاب تیر آرش است.

یخچال‌های رشته‌کوه البرز: این یخچال‌ها در دو منطقهٔ رشته‌کوه تخت سلیمان و اطراف قلهٔ دماوند نهاده‌اند. مجموعه یخچال‌های

www.tabarestan.info تبرستان

علم‌کوه بر فلاتی در بلندای کمابیش ۴۰۰۰ متر و در میان قلل گرانیتی تخت‌سلیمان نهاده‌اند. مجموعهٔ قلل تخت‌سلیمان در بخش کلاردشت در میان درهٔ طالقان و جنگل‌های عباس‌آباد و تنکابن، منطقه‌ای سردسیر و برف‌گیر با قلل برکشیده‌ای است که از آن به نام بزرگ‌ترین ناحیهٔ کوهستانی یخچالی در ایران یاد می‌شود. این منطقه دارای بیش‌ترین شمار قلل بالای ۴۰۰۰ متر در سراسر کشور است. مجموعهٔ یخچال‌های تخت‌سلیمان عبارتند از سرچال، علم‌چال، تخت‌سلیمان، مرجی‌کش، خرسان، هفت‌خوان، چالون، شانه‌کوه و اسپی‌لت و یخچال‌های طبیعی پیرامون قلهٔ دماوند از یخچال‌های یخار، دوبی‌سل، سیوله، یخچال‌های عروسک‌ها، یخچال شمال باختری، یخچال باختری و یخچال جنوب خاوری هستند.

جانوران البرز: از جانورانی که در کوه‌های البرز زندگی می‌کنند از کل، بز کوهی، خرس، قوچ، گراز، گوزن، پلنگ، گرگ، روباه، شغال و پرندگانی مانند عقاب، قرقاول، توکا و تیهوی شاهی می‌توان نام برد.

چشمه‌ها و انواع آب‌های معدنی: در دامنه‌های رشته‌کوه البرز انواع آب‌های معدنی گرم و سرد وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از چشمهٔ اسک، آب‌گرم، آب‌لورا، آب‌های محمدآباد و عمارت در منطقهٔ لاریجان آمل، آب معدنی لاویج در روستای لاویج نور، آب معدنی استراباکو در بایجان، آب‌گرم فلک‌ده در روستای فلک‌دهٔ تنکابن، آب‌گرم سادات‌شهر در رامسر و آب معدنی قرمرض در نکا.

پوشش گیاهی البرز: پوشش گیاهی البرز به‌ویژه در دامنه‌های شمالی به ارتفاع آن بستگی دارد: در ارتفاع کم‌تر از هزار متر جنگل‌هایی با انواع درختان سرو، کاج، بلوط و همچنین شمشاد و گل‌ابریشم به چشم می‌خورد. از هزار تا سه هزار متر پوشش وسیع مرتعی و از سه هزار تا چهار هزار متر برخی بوته‌های خاردار و انواع سروهای کوتاه دیده می‌شود. از ارتفاع چهار هزار متر به بالا سطح کوه بدون پوشش گیاهی است. در دامنه‌های جنوبی البرز پوشش گیاهی کاملاً متفاوت است. در این‌جا یا پوشش گیاهی اصولاً وجود ندارد و یا اجتماعات کوچکی از پوشش بوته‌ای و درختچه‌ای دیده می‌شود. البته تنوع گونه‌ها در دامنه‌های جنوبی البرز بسیار زیاد است. گونهٔ درختی شاخص در دامنه‌های جنوبی البرز اُرس است. که زمانی به صورت نیمه انبوه وجود داشته و سپس از میان رفته است. گونه‌های اصلی دامنه‌های شمالی عبارتند از بلوط، زبان‌گنجشک، افرا، آلش، شمشاد، اقاقیا، گل‌ابریشم، نارون، توسکا، انجیر، بلند مازو، اربه (آمیرو)، راش و انار وحشی. بهره‌برداری‌های بی‌رویه از جنگل‌های دامنه‌های جنوبی و شمالی البرز در گذشته بیش‌تر برای تهیهٔ زغال و اکنون پاک‌سازی جنگل برای کشاورزی، موجب شده است تا ۹۵٪ از پوشش درختی دامنه‌های جنوبی و تا ۵۰٪ از جنگل‌های دامنه‌های شمالی از میان برود که این روند به‌ویژه در گیلان و مازندران ادامه دارد.

معادن و مواد معدنی در البرز: رشته‌کوه‌های البرز از جمله مناطقی است که با توجه به گستردگی که در آن وجود دارد، دارای ذخایر و مواد معدنی گوناگون است که برخی از این مواد ویژه بوده و تنها در این منطقه است اما این منطقه به خاطر ارتفاعات بلند و پستی‌بلندی‌هایی که دارد در حوزهٔ اکتشاف و استخراج با مشکلات زیست محیطی روبه‌رو است که این مسائل سبب بالا رفتن هزینه‌های تولید شده است. مهم‌ترین مادهٔ معدنی که در تمام استان‌های رشته‌کوه‌های البرز کشف و استخراج شده زغال سنگ است. در استان مازندران فلوئور و ذخایر آهن و سیلیس وجود دارد که فلوئور تنها در این استان دیده شده است. گچ در بیش‌تر رشته‌کوه‌های ییلاقی مانند نور، لاریجان، کلاردشت و سوادکوه؛ سنگ مرمر در بعضی از ییلاقات به‌ویژه اسک لاریجان؛ سنگ تراورتن در کوه‌های بهشهر، برخی از کوه‌های سوادکوه و لاریجان؛ آهن در نائیج نور و گوگرد در دامنه‌های کوه دماوند وجود دارد.

راه‌های ارتباطی: چهار محور از میان کوهستان البرز می‌گذرد و راه ارتباطی استان مازندران با مرکز ایران است. ۱ ـ محور ساری ـ کیاسر که از ساری آغاز و تا دوراهی دامغان ـ سمنان به طول ۱۳۰ کیلومتر است. ۲ ـ محور قائم‌شهر ـ تهران (فیروزکوه) که از قائم‌شهر آغاز و تا فیروزکوه به طول ۱۰۷ کیلومتر است. ۳ ـ محور آمل ـ تهران (هراز) که از آمل آغاز و تا دماوند به طول ۱۸۳ کیلومتر است. ۴ ـ محور چالوس ـ کرج (کندوان) که از چالوس آغاز و تا کرج به طول ۱۶۳ کیلومتر است.

گردنه‌های البرز: ۱ ـ سازیر: شهرستان نور، با بلندی ۲۹۵۰ متر، در ۱۵ کیلومتری شمال خاوری بلده.

۲ ـ شنگاه: شهرستان ساری، ۱۹ کیلومتری جنوب شرقی کیاسر، سر راه روستای کیاسر به قوشه و دامغان. ۳ ـ کلار زمین: شهرستان

www.tabarestan.info تبرستان

نور، بلندی ۲۸۰۰ متر و در ۷ کیلومتری شمال غرب بلده. ۴ ـ لوس: شهرستان نوشهر، بلندی ۲۳۵۰ متر و در ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی نوشهر، سر راه نور به پول و مرزن‌آباد. ۵ ـ مکارود، شهرستان چالوس، بلندی ۱۲۵۰ متر، در ۵/۵ کیلومتری شمال کلاردشت سر راه کلاردشت به عباس‌آباد. ۶ ـ لور: در شهرستان نور. این گردنه کوه سرخک را به کوه کلای‌چال پیوند می‌دهد. ۷ ـ لاشم: در شهرستان نوشهر. این گردنه کوه شمزار را به کوه سنگله پیوند می‌دهد. ۸ ـ ملاچشمه: در شهرستان نوشهر. این گردنه کوه اولج را در خاور به کوه ایوار پیوند می‌دهد. ۹ ـ لمند: در شهرستان نور. این گردنه کوه گرگ را در جهت جنوب خاوری به کوه لمند پیوند می‌دهد. ۱۰ ـ نازر/ ناظر: در شهرستان نور، ۱۰ کیلومتری شمال باختری روستای نمار. این گردنه کوه ناظر را به کوه شکرلقاس پیوند می‌دهد. ۱۱ ـ امامزاده هاشم: لاریجان آمل را به تهران پیوند می‌دهد و بلندی آن ۲۵۰۰ متر است. ۱۲ ـ عباس‌آباد: سوادکوه را به فیروزکوه پیوند می‌دهد و بلندی آن ۲۱۰۰ متر است.

منابع: آبشارهای ایران، ۲۴۱ ـ ۲۶۸؛ اطلس راه‌های ایران، ۲۶ ـ ۲۹؛ بوم‌شناخت البرز شمالی، جلدهای ۱، ۲، ۳ و ۴، در صفحات فراوان؛ بوم‌شناخت البرز غربی، در صفحات فراوان؛ گیتاشناسی ایران، ۱/ در صفحات فراوان.

کوهی، مصطفی (لاریجان ۱۳۱۱ ـ همان‌جا ۱۳۹۶ش)، دام‌پزشک و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در اسک لاریجان و آمل پیمود. در دهۀ ۱۳۳۰ش از دانشگاه تهران در رشتۀ دام‌پزشکی دانشنامۀ دکتری دریافت کرد. چندی رئیس بهداری بابل بود. سپس از دانشگاه تهران دانشنامۀ فوق تخصص بهداشت محیط گرفت. در دهۀ ۱۳۶۰ش معاون بهداشت و درمان مازندران شد و در کنار آن به تدریس در دانشگاه آزاد بابل پرداخت. در دهۀ ۱۳۷۰ش چندی رئیس شبکۀ بهداشت نور و آمل بود. کوشش در ساخت مرکز بهداشت و درمان اسک لاریجان که به نام او آوازه دارد، از کارهای دیگر او است. از آثارش: لاریجان (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: یادداشت مصطفی راعی اسکی، خردادماه ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با فرهاد کوهی، بهار ۱۳۹۸ش.

کوهیاری طبری، از حکمای دورۀ سلجوقی. در آمل سکونت داشت، اما از مردمان کوهسار هزارجریب بود. این دو بیت از او است: «نه روز وصال را ز تو خرّمی‌ای ـ نه تیره شب هجر تو را بی‌غمی‌ای/ نه در گره وعدۀ تو محکمی‌ای ـ کس چون تو ندیده بی‌وفا آدمی‌ای.»

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۵۹۷؛ روز روشن، ۶۸۷؛ ریاض‌الشعراء، ۱۸۵۲/۳ ـ ۱۸۵۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۵۸ ـ ۲۵۹؛ عرفات‌العاشقین، ۳۱۴۶/۵ ـ ۳۱۴۷؛ لباب‌الالباب، ۲۴۰/۲؛ مجمع‌الفصحا، ۴۷۸/۱.

کوهی‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۰ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلۀ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانۀ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و مرکبات است. کوهی‌خیل مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کوهی‌خیل، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۴۲ تن)، مرکز بخش گیل‌خوران شهرستان جویبار. این شهر در ° ۳۶ و ′ ۴۱ و ″ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۴ و ″ ۳۵ طول شرقی در ۴ کیلومتری مرکز شهر جویبار، در ۳۳ کیلومتری شمال باختری مرکز ساری، ۲۸۰ کیلومتری شمال خاوری تهران و ۱۵ متر پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهر از شمال به دریای مازندران، از جنوب به شهر جویبار، از باختر به شهر بهنمیر و از خاور به شهرستان ساری می‌رسد. وسعت آن ۱/۷ کیلومترمربع است. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانۀ آن ۲۱/۶،

www.tabarestan.info تبرستان

بیشینه ۴۰/۶ و کمینهٔ آن ۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. سیاه‌رود در خاور آن روان است. میانگین بارش سالانهٔ آن ۷۲۴/۵ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامداری آن برنج، گندم، کلزا، مرکبات و لبنیات را می‌توان نام برد. به دلیل استقرار ساکنان نخستین مناطق کوهستانی دودانگه، چهاردانگه ساری، سوادکوه، شهمیرزاد و فیروزکوه به این منطقه، نام آن به کوهی‌خیل/ کویی‌خیل نامبردار شد. رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) از کوهی‌خیل یاد می‌کند. کوهی‌خیل در ۱۳۷۶ش مرکز بخش گیل‌خوران شهرستان جویبار و در ۱۳۷۹ش شهر شد. شهرک صنعتی در شهر کوهی‌خیل قرار دارد. مردم کوهی‌خیل به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: تاریخچهٔ مستند شهرستان جویبار، ۲۵ ـ ۲۷، ۹۳، ۱۲۶؛ جویبار پایتخت کشتی، ۱۵ ـ ۱۶؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران، ۱۳۹۵ش، ۸۹؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۵۶ ـ ۵۷؛ گیتاشناسی ایران، ۳/ ۱۰۵۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth.

کوهی‌نون/ چایی‌نون، نان کوهی. نانی که در نواحی ییلاقی پخته می‌شود و آن را تا یک سال در جای خشک و خنک می‌توان نگه‌داری و استفاده کرد. آرد گندم سبوس‌دار، خمیرمایهٔ عمل آمده، نمک و شکر را با هم آمیخته روغن (کرهٔ محلی) و پودر دارچین، زنجبیل و یا پودر رازیانه را به آن می‌افزایند. سپس همچنان‌که آب ولرم را کم‌کم بر آن می‌ریزند، با دست ورز می‌دهند. این خمیر مانند تندیرنون*/ نان تنوری دو مرحله استراحت دارد. در مرحلهٔ دوم خمیر را با وَردنه به ضخامت نیم سانتی‌متر باز کرده به شکل لوزی یا مثلث برش می‌زنند و در تنور گرمی که با سنگ‌های صاف حرارت آن را کاسته‌اند، با نظم به دیوار تنور چیده شده و در حرارت کم تا سه ساعت پخته می‌شود.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۴۰ ـ ۲۴۲؛ فرهنگ واژگان تبری، ۸۲۹/۲؛ پژوهش میدانی.

کوی‌پریان، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کهرکنارکشتلی/ کرکنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۲۷ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کهرکنارکشتلی آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد. علی‌اصغر قلی‌پور باریکی کتاب کرکنار در گذر روزگار را دربارهٔ این روستا نوشته است (ساری، ۱۳۹۷ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۴۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲/ ۲۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کهرود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۳ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کهرود دو محلهٔ بالا و پایین دارد. رودخانهٔ هراز از خاور و رودخانهٔ کیان از کنار روستا می‌گذرد. کوه بی‌خیر در یک کیلومتری شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان

سیاه‌ریشه، تره‌بار و لبنیات است. کهرود خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام‌های امامزاده جوان‌مرد، حمزه و خیرالنساء دارد. بقعهٔ امامزاده جوان‌مرد و حمزه که در سدهٔ ۸ و ۹ هجری ساخته شده با شمارهٔ ۹۳۵۷ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۱/۲۷ ـ ۲۵۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ محلات لاریجان آمل، ۴۳۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

کهلوکاج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۳ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کهلوکاج دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کهنه‌بازار جواهرده، بازاری فصلی در جواهرده رامسر. بیش‌ترین داد و ستد تجار این بازار با قزوین انجام می‌گرفت. این بازار دارای کارگاه‌هایی چون نمدمالی، کلاه‌مالی، کلاه‌دوزی، آهنگری، مسگری، قماش و رنگرزی بود و کالاهایی چون سالامبو، موی بز، گل گاوزبان، گیاهان خشک شدهٔ کوهی، چرم، بلور، مغز گردو، کشمش و لبنیات محلی داشت. بازار جواهرده با شکل‌گیری شهر رامسر در دورهٔ پهلوی از رونق افتاد و هم‌اکنون دارای چند باب قهوه‌خانه، نانوایی، قصابی و میوه‌فروشی است.

منابع: از سخت سر تا رامسر، ۹۹؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۵۲۵ ـ ۵۲۶.

کهنه‌پتک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لوبیا، میوه‌های تابستانی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. کهنه‌پتک زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد و سیدفاطمه دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۶۴؛ رامسر، عروس شهرهای ایران، ۴۹۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamazadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کهنه‌دان/ کهنه‌دون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۲ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کهنه‌دان دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عسکری دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کهنه‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۵ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ نود و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لجینی/ کلیک از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و

فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کهنه‌ده مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کهنه‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و تره‌بار است. کهنه‌ده مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده باقر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۶/۲۸ ـ ۴۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کهنه‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱۳ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. کوه گوی در جنوب روستا نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. کهنه‌سرا خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کهنه‌سرا، ده، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کهنه‌کومه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سران شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۷۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از سه کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کیا، افراسیاب فرزند ذبیح‌الله نامبردار به منتظم کیا (کجور ۱۲۹۰ ـ پس از ۱۳۵۰ش)، دولتمرد. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل و تهران پیمود. آن‌گاه برای پیگیری تحصیل راهی فرانسه شد. پس از آن‌که در رشتهٔ برق و رادیو دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد، به ایران بازگشت. سپس به کارهای ساختمانی و مقاطعه‌کاری در تهران و مازندران پرداخت. کیا در ۱۳۲۱ش در شهرهای شمالی کشور به کار کشاورزی روی آورد. در ۱۳۳۹ش در بیستمین دورهٔ قانون‌گذاری، مردم بابل او را به نمایندگی خود در مجلس شورای ملی برگزیدند. در ۱۳۴۲ و ۱۳۴۶ش در بیست و یکمین و بیست و دومین دورهٔ قانون‌گذاری بار دیگر به نمایندگی مردم بابل درآمد. او در مجلس، عضو کمیسیون‌های آب و برق، بودجه و دادگستری و نیز عضو هیأت رئیسه و منشی اجلاسیهٔ یکم، دوم و چهارم بیستمین دوره بود. از دیگر کوشش‌هایش: عضویت کمیسیون آبیاری بابل؛ عضویت و ریاست

انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی بابل؛ عضویت انجمن بابل (دو دوره)؛ عضویت کمیسیون معتمدین استان دوم؛ مدیر عاملی شرکت کشاورزی و مبارزه با دفع آفات بابل.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۱۷۵؛ رجال پارلمانی ایران، ۶۹۷؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۴/۴.

کیا، حاج‌علی فرزند طاهر نامبردار به حاجی پیرزاده و ملقب به منتظم‌الدیوان (نور ۱۲۸۵ش ـ)، نظامی. پدرش آجودان دربار ناصرالدین‌شاه و از زمین‌داران ثروتمند منطقه بود. کیا تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در زادگاهش و تهران پیمود و در ۱۳۰۵ش به دانشکدهٔ افسری راه یافت و در ۱۳۰۷ش با درجهٔ ستوان دومی در صنف توپخانه تحصیلاتش را به پایان رساند و به خدمت تیپ توپخانه درآمد. سپس به ادارهٔ تسلیحات فرستاده شد و به همراه سرهنگ اسماعیل شفائی برای خرید اسلحه به اروپا رفت. در ۱۳۱۷ش به درجهٔ سرگردی رسید. و برای پیگیری تحصیل به سوئد رفت و دورهٔ تخصصی توپخانه و دورهٔ عالی ستاد را در دانشگاه جنگ آن کشور پیمود. پس از بازگشت به ایران، در ۱۳۲۷ش در رکن دوم ستاد ارتش عهده‌دار مسئولیت شد و چندی رئیس دائرهٔ تجسس رکن دوم بود. در ۱۳۳۰ش درجهٔ سرتیپی یافت و چندی ریاست رکن دوم را بر عهده داشت. در ۱۳۳۱ش در نخست‌وزیری مصدق بازنشسته گردید، اما در ۱۳۳۲ش به خدمت بازگشت و به ریاست ادارهٔ مرزبانی کل کشور رسید. در ۱۳۳۵ش درجهٔ سرلشکری یافت. در ۱۳۳۶ش به جای سرلشکر ولی قرنی که از کار برکنار شد و تحت پیگرد قرار گرفت، رئیس ادارهٔ دوم ستاد ارتش شد. از همین سال کیا در رأس نیروهای مقاومت ملی نیز جای گرفت و سرتیپ همت‌الله پهلوان آلاشتی معاونت او را عهده‌دار شد و کیا سازمانی به نام کوک که هدف آن پی بردن به ناخرسندی مردم و فساد مقامات دولتی بود به راه انداخت. در ۱۳۳۹ش درجهٔ سپهبدی گرفت و هوای ریاست ستاد را در سر می‌پروراند که با تغییراتی در ارتش سپهبد کیا به همراه تنی چند از کار برکنار و بازنشسته گردید. در ۱۳۴۰ش که امینی به ریاست دولت برگزیده شد و مجلسین را به دستور شاه منحل گرداند و برنامه‌اش را مبارزه با فساد اعلام کرد، تنی چند از امرای ارتش بازداشت شدند که از آن شمار بود سپهبد کیا به اتهام اختلاس. اما سرانجام دیوان عالی کشور او را تبرئه کرد. کیا پس از انقلاب کشور را ترک کرد و در اروپا سکنی گزید. خاطرات سپهبد کیا در قالب گفت‌وگویی با حبیب لاجوردی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۱ش). از آثارش: عملیات در جنگل، ساحل دریا، مقابل رودخانه (تهران، ۱۳۱۹ش).

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۲۶؛ روزشمار تاریخ ایران، ۵۸/۲، ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۴۵؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران در دورهٔ معاصر، ۶۳۵ ـ ۶۳۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۳۰۱ ـ ۱۳۰۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۵۶/۴.

تبرستان www.tabarestan.info

کیا، محمدصادق فرزند احمد (تهران ۱۲۹۹ ـ امریکا ۱۳۸۰ش)، زبان‌شناس، پژوهشگر و شاعر. پدرش نامبردار به مقتدرالدوله از مردم نور بود. محمدصادق دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آموزشگاه‌های ثروت و دارالفنون به پایان برد. در ۱۳۲۰ش دبیر دبیرستان‌های تهران شد و در همین سال نخستین مقاله‌اش با نام «بررسی در نوشته‌های فارسی از نظر مردم‌شناسی» در مجلهٔ هنر و مردم، به چاپ رسید. در ۱۳۲۳ش با تصحیح متنی منظوم به نام نصاب طبری از زمان محمدشاه قاجار از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ دکتری گرفت. دردورهٔ تحصیل دکتری چند مقاله دربارهٔ تاریخ طبرستان و زبان طبری نوشت و منتشر کرد. در ۱۳۲۴ش در دانشکدهٔ ادبیات و دانش‌سرای عالی دانشگاه تهران، زبان و ادبیات پهلوی، از زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی را تدریس می‌کرد. در ۱۳۳۸ش به ریاست دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران و نیز به عضویت شورای مؤسسهٔ باستان‌شناسی آن دانشگاه درآمد. در ۱۳۴۹ش به کوشش وی پژوهشگاه گویش‌شناسی دایر گردید. کیا مسئولیت‌هایی چون ریاست دانشکدهٔ هنرهای تزیینی، استادی تاریخ، خط و خط‌های ایرانی، بررسی در هنرهای ایران از راه آثار کتبی در دانشکدهٔ هنرهای تزیینی، استاد تاریخ فرهنگ ایران در دانشگاه تهران، معاونت وزارت فرهنگ و هنر، عضویت در شورای عالی فرهنگ و ریاست فرهنگستان زبان ایران را داشت. او در زبان‌های عربی، فرانسه و انگلیسی مهارت داشت. اشعارش از واژه‌های غیر فارسی خالی است و گاهی واژه‌های پهلوی به کار می‌برد. کیا در اشعارش تیرا و

مهر تخلص می‌کرد. شمارهٔ ۱۱۹ مجلهٔ بارفروش ویژهٔ او است. کتاب ارج‌نامهٔ صادق کیا به کوشش عسکر بهرامی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۷ش). از آثارش: واژه‌نامهٔ طبری (تهران، ۱۳۲۷ش)؛ گزارش نوشته‌ها و پیکره‌های کال جنگال با همکاری جمال رضایی (تهران، ۱۳۳۰ش)؛ شرح لغات و ترجمهٔ داستان جم، متن اوستا و زند (فرگرد دوم وید یورات) از محمد مقدم و محمدصادق کیا (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ گویش آشتیان (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ گزینش و تصحیح واژه‌نامهٔ فارسی بخش چهارم معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی (برگزیده)، از شمس فخری اصفهانی (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ راهنمای گردآوری گویش‌ها (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ قلب در زبان عربی (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ چاپ مجمع الامثال محمدعلی هبله‌رودی (تهران، ۱۳۴۴ش)؛ واژه‌های معرب در منتهی الارب (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ واژه‌های معرب در صراح (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ شاهنامه و مازندران (تهران، ۱۳۵۳ش)؛ آذربگان آگاهی‌هایی دربارهٔ گویش آذری (تهران، ۱۳۵۵ش)؛ بازنوشتهٔ ملانصرالدین بخش نخست (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ واژه‌های معرب در فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ واژه‌های گویشی در هشت واژه‌نامهٔ فارسی (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ واژه‌های معرب در کنزاللغات و منتخب اللغات (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ گویش افتری با همکاری همایون و علی‌محمد حق شناس (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ واژه‌نامهٔ شصت و هفت گویش ایرانی (تهران، ۱۳۹۰ش).

منابع: ارج‌نامهٔ صادق کیا، ۱ـ۱۸؛ پژوهشگران معاصر ایران، ۴۰۶/۱۱ـ۴۱۴؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۷۸۰ـ۷۸۲؛ تذکرهٔ خوان نعمت، ۳۴۰ـ۳۴۱؛ تذکرهٔ شعرای معاصر ایران، ۲۸۰/۲ـ۲۸۸؛ چهره‌های آشنا، ۴۸۹؛ دانشمندان مازندران، ۳۱۸ـ۳۲۰؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۷۲ـ۷۵؛ سبوی سخن، ۲۳۱ـ۲۳۴؛ سخنوران نامی معاصر، ۶۶/۱ـ۶۷، ۹۴۸/۲، ۶۶/۳؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۳۰/۳، شعرای مازندران و گرگان، ۲۵۹ـ۲۶۱؛ مازندران، شایان، ۱۶۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۹۸/۳ـ۴۹۹.

کیااسکندر سیاوش سخت‌کمان (پس از ۷۳۴ـ۷۷۹ق)، داروغهٔ سوادکوه در روزگار اسپهبد حسن فخرالدولهٔ باوندی تا مرعشیان. کیااسکندر از مردم سوادکوه بود که با کشتن امیر قتلغ‌شاه، اسپهبد فخرالدوله داروغگی سوادکوه را به او داد. قتلغ‌شاه از سوی طغاتیمور ایلخانی (۷۳۶ـ۷۵۳ق) داروغهٔ قومس بود و هر سال به بهانهٔ ییلاق به سوادکوه می‌رفت. در آن‌جا دست‌درازی و قلدری می‌کرد و از فخرالدوله باج و پیشکش می‌خواست. یک بار که قتلغ‌شاه به سوادکوه رفته و کیااسکندر نیز همراه مردم دیگر به خدمتش رسیده بود، گرگی در رمهٔ گوسفندانی افتاد که در علف‌زار نزدیک می‌چریدند. گرگ چند گوسفند را زخمی کرد و یکی را به دندان گرفت و برد. در آن هیاهو که نوکران و سربازان امیر در پی گرگ رفتند و قتلغ‌شاه، تنها ماند، کیا اسکندر سیاوش که مردی سپاهی و کمانداری چیره‌دست بود، ناگاه تیری به سینهٔ امیر زد و او را کشت و سوار بر اسب در همان میدان تاخت و گفت: «آهای بیایید که کار به مراد شد!» نوکران و کارگزاران امیر هراسان گریختند. کیااسکندر و همراهانش به گردآوری اموال و خزانه و آرایه‌های امیر مقتول پرداختند و همه را نزد فخرالدوله بردند. شاه او را زندانی کرد و آن اموال را به دارالسلطنهٔ خراسان فرستاد و از گستاخی کیااسکندر پوزش طلبید. امّا چندی بعد، کیااسکندر را رها کرد، جامه‌ای به او بخشید و اختیار ولایت سوادکوه را به او داد. پس از کشته شدن اسپهبد فخرالدوله به دست چلاویان، او نیز با آنان دشمنی پیشه کرد. سیدکمال‌الدین، پس از بازسازی و سامان دادن شهر ساری (۷۷۷ق) به لپور/ لفور در دامنهٔ سوادکوه رفت. بزرگان را خواست و زمین‌ها و چراگاه‌هایشان را به اقطاع به آنان وانهاد. چون فرمان‌پذیر شدند، کلید همهٔ قلعه‌های سوادکوه را به سیدکمال‌الدین دادند. کیااسکندر که اکنون دیگر پیر شده بود نیز چنین کرد. سیدکمال خشنود شد و او را با بار و بنه و خانواده، به ساری فرستاد و مقرری ویژه و جایی درخور در دهکده‌ای به او داد.

منابع: تاریخ تبرستان، ۳۵۳/۲، ۳۶۸ـ۳۶۹، ۳۷۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۳۸ـ۳۴۰، ۳۸۳؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۹/۲؛ تاریخ مغول، ۳۶۴.

کیاب‌سر/ گتاب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۵ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک

کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. کیاب‌سر مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

عرض شمالی و °۵۳ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و توتون است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۷/۲۸ ـ ۴۳۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کیا بیستونیان (پس از ۷۳۴ ـ ۸۲۲ق)، از دودمان‌های محتشم سوادکوه. سیدکمال‌الدین مرعشی پس از چیرگی بر فرمانروایان دشت مازندران و سرکوب کیاییان جلالی، چون کار ساخت‌وساز تختگاه خود، ساری، را به پایان رساند (۷۷۷ق) به جانب لپور/ لفور در دامنهٔ کوهستان سوادکوه رفت و مردم آن سامان را به فرمانبری خواند. سوادکوهیان سر فرود آوردند و او دختر کیاحسین بیستون را که مهتر گروه بیستونیان بود، با عقد شرعی به زنی گرفت و جایگاه خود را در سوادکوه محکم کرد. در کشمش‌های دورهٔ دوم فرمانروایی مرعشیان و در نبردهای میان سیدعلی آملی و سیدغیاث‌الدین، سیدمرتضی حاکم دست‌نشاندهٔ سیدغیاث‌الدین در ساری به لپور گریخت و با راهنمایی کیاییان بیستون که مادر او از ایشان بود، به سوادکوه رسید (پس از ۸۱۴ق). سیدنصیرالدین پدر سیدظهیر تاریخ‌نویس نیز که در کشمکش‌های قدرت میان مرعشیان در تکاپو بود، در یکی از جنگ و گریزهایش به سوادکوه رسید و کیاییان بیستون او را به بستن پیمانی با سیدعلی آملی در تاختن بر سیدمرتضی مرعشی در ساری و به زیر کشیدن او از تخت برانگیختند (۸۲۲ق).

منابع: تاریخ تبرستان، ۳۵۳/۲، ۳۶۸ ـ ۳۶۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۸۲، ۴۶۳، ۴۸۵؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۹/۲.

کیاجلال متمیر (پیش از ۷۵۰ ـ ۷۷۹ق)، فرماندار فیروزکوه و قلعه‌بان. دهخدا متمیر را تَرهٔ سخت و درشت معنا کرده است. سیدظهیرالدین مرعشی از او در نخستین روزهای بر تخت نشستن کیاافراسیاب چلاوی نام می‌برد و او را مردی نژاده و دلیر و بخشنده و گوش به فرمان ملک شهید اسپهبد فخرالدوله حسن باوندی می‌خواند. او پس از کشته شدن این شاهک از کیاافراسیاب فرمان نبرد و در پی انتقام بود. کیاافراسیاب نیز چند بار بی‌ثمر با لشکر آمل بر قلعهٔ فیروزکوه تاخت. تنها یک بار در ویمه به نزدیکی قلعهٔ فیروزکوه او را درهم شکست و به قلعه گریزاند. و یک دوبیتی طبری برای این پیروزی سرود: «ادی من به ویمه لشکرگاه بَدیمه ـ لیران اژدها من به دم هاکشیمه (من لشکرگاهی در نزدیکی ویمه دیدم ـ چون اژدهای غرّانی آن را بلعیدم.)» کیاجلال تا پایان روزگار چلاویان قلعه را به دست داشت. چون مرعشیان برآمدند، نخست فرمانروایان دشت چون کیایان جلالی را درهم شکستند، سیدکمال‌الدین پس از بازسازی ساری(۷۷۷ق)، به لپور در دامنهٔ سوادکوه رفت و از قلعه‌داران کوهستان خواست که کلید قلعه‌های خود را به او داده، سر به فرمان او نهند. در این فراخوان سوادکوهیان سر فرود آوردند و قلعه‌ها را به سیدکمال‌الدین وانهادند. امّا کیاجلال تن زد و چون پایان فصل پاییز و سرما و برف کوهستان بود، گفت‌وگو را به بهار واگذاشت. بهار دیگر نیز سیدکمال‌الدین با لشکری گران به فیروزکوه رفت و قلعه را سخت در حصار گرفت. هرچه کیاجلال را پند دادند، نپذیرفت. اما هر روز خوان و پیشکش می‌فرستاد و مهلت می‌طلبید. با فرا رسیدن خزان، سیدکمال‌الدین ناچار لشکری زمستانی در پای قلعه نهاد، خود به ساری بازگشت و

www.tabarestan.info تبرستان

پیشکش‌هایی برای ملوک رستمدار فرستاد و از آنان یاری خواست. در بهار سال دیگر برای سومین بار با لشکر بسیار به سوی قلعهٔ فیروزکوه رفت. این بار برادرش سیدرضی‌الدین با لشکر آمل، پدرش سیدقوام‌الدین و سیدعلی کیا از سادات ملاطی گیلان نیز همراه لشکر او بودند. چون بر گرد قلعه فرود آمدند، سیدعلی کیای گیلانی و سادات همراهش در گوشه‌ای دیگر قرار گرفتند. اهل قلعه دانستند که این‌ها مازندرانی نیستند. پس از گفت‌وگویی، سیدعلی کیا را میانجی صلح کردند و در پناه او بیرون آمدند. نخست نزد سیدقوام‌الدین، و با سفارش او نزد سیدکمال‌الدین رفتند. پس از اظهار فرمانبری و بندگی کیاجلال متمیر و نشان دادن صورت اموال خود و سهم دیوان در قلعه، سید کمال‌الدین نوکران و خزانه‌داران کیاجلال را با معتمدان و کاتبان خود به قلعه فرستاد. اموال دیوانی را برداشت و اموال کیاجلال را به او پس داد. او نیز از مال خود، پیشکشی فراخور به سیدعلی کیای گیلان، سیدکمال‌الدین و برادرانش داد. قرآنی به خط خوب و جلدِ مرغوب نیز با یک اسب و یک استر به سیدقوام‌الدین پیشکش کرد. سید تنها قرآن را پذیرفت و باقی را برگرداند. آن‌گاه سیدکمال‌الدین کوتوالی امین را بر قلعه گماشت. کسی را با کیاجلال متمیر همراه کرد و او و خانواده‌اش را به ساری فرستاد و مقرری ویژه و جایی درخور، با دهکده‌ای به او داد.

منابع: تاریخ تبرستان، ۳۵۳/۲، ۳۵۷، ۳۶۸ـ۳۶۹، ۳۷۱؛ تاریخ طبرستان ورویان و مازندران، ۳۳۸، ۳۸۲ـ۳۸۳، ۳۸۸ـ۳۹۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۹/۲، ۲۰، ۲۲، ۲۷.

شتاب می‌رفتند و ریش پشت سری‌ها به لمبر جلویی‌ها می‌خورد. آملی‌ها به طعنه می‌گفتند: «ریش به کون زن و به لارجان رو.» مرعشیان نیز پس از چیرگی بر دژهای سوادکوه و فیروزکوه، سپاهی به فرماندهی کیافخرالدین که بر تخت آمل نشسته بود، به سوی رستمدار فرستادند و دژهای لار و قصران و طالقان و لواسان را به دست گرفتند (۷۸۲ق). پس به سوی لارجان رفتند و بر دژ کارود/ کهرود هم چیره شدند. امّا کیاحسن کیای ضماندار لارجان، به آنان تن در نداد، در دژ لوندر پناه گرفت و ایستادگی کرد (۷۸۴ق). مرعشیان مردم لارجان را به بخشش و پیشکش فریفتند و به زیر فرمان درآوردند. سپس در مقابل دژ لوندر در رینه، دژی دیگر، در زمانی اندک ساختند و موافقان خود در لارجان را با سرداری نیک در آن نهادند و به از میان بردن لارجانیان موافق با کیاحسن پرداختند. پس از شش ماه او به تنگ آمد. امان خواست و دژ را تسلیم کرد. چون از آن‌جا بیرون شد، در آمل جایش دادند. دژ ساختهٔ خود را خراب کردند و لوندر را به کوتوالی شایسته سپردند. از دژ لوندر شنگل دیه، در نزدیکی کهرود لارجان، در ذیل تاریخ طبرستان و شرح زندگی اسپهبد حسام‌الدوله اردشیر باوندی (حک ۵۶۷ـ۶۰۲ق) یاد شده است. رابینو نیز، در گزارش دهات لاریجان از رینه نام می‌برد که قصر لوندر در نزدیکی آن نهاده است و این همان قصر اسپهبد حسام‌الدوله اردشیر است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۴۱۹/۳، ۴۲۰؛ تاریخ تبرستان، ۳۵۸/۲، ۳۵۹؛ تاریخ طبرستان، ۱۲۴/۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۹۶ـ۴۰۶؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۲/۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۶.

کیاحسن کیا (پیش از ۷۵۰ـ۷۸۴ تا ۷۸۵ق) ضماندار لارجان، داماد کیاافراسیاب چلاوی. او در روزگار اسپهبد حسن فخرالدوله باوندی، ضماندار لارجان و دژ لوندر بود و هر سال وجه آن را به خزانه می‌رساند. پس از کشته شدن اسپهبد، او برآشفت و پیام‌های تند و تیز به کیاافراسیاب، برادر همسرش، فرستاد و گفت آن چه تو کردی، در حد تو نبود. و فرمانبری تو، با این بی‌ادبی‌ات، بر ما نمی‌زیبد. چون کیاافراسیاب به دست مرعشیان برافتاد. خانواده و بازماندگانش با شتاب رو به لارجان و کیاحسن که خواهر کیاافراسیاب را به زنی داشت، نهادند. اما وی آنان را نپذیرفت. در این هنگام چون تیز و با

کیا دلیری، علی (چالوس ۱۳۵۷ش ـ)، وزنه‌بردار. در یازده سالگی به ورزش وزنه‌برداری روی آورد و زیر نگاه محمد همیراد و سعید تهرانی آموزش دید. در ۱۳۷۹ش عضو تیم ملی وزنه‌برداری بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برنز باشگاه‌های آسیا (چین، ۲۰۰۳م) و سه طلای باشگاه‌های آسیا (چین، ۲۰۰۴م) می‌توان اشاره کرد. از ۱۳۹۴ش به مربیگری روی آورد و مربی تیم‌های نونهالان و نوجوانان چالوس شد.

منبع: گفت‌وگو با علی کیا دلیری، زمستان ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

کیاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه منزل‌سر در جنوب خاوری و قبله‌کوه در جنوب باختری روستا است. آبشار کیاده/ سنگ‌لَوه در میان جنگل‌های کیاده جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، بنشن و تره‌بار است. کیاده دبستان، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدرحیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کیاسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۶ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. حاجی‌گال‌دره در شمال و پلنگ‌غاز در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، دامداری، گلیم‌بافی و چادرشب‌بافی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و تره‌بار است. کیاسر مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح محسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳۹/۲۸ ـ ۴۴۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کیاسر، پارک ملی به پهناوری ۹۵۳۰ هکتار در جنوب شهرستان ساری. دسترسی آن از راه جادهٔ اصلی ساری ـ کیاسر و سمنان است. این منطقه در مجاورت منطقهٔ حفاظت شدهٔ پِرور (جنوب آن) با داشتن آب و هوای معتدل کوهستانی دارای پوشش گیاهی متنوعی از جنگل‌های هیرکانی تا مراتع نیمه آلپی است. داشتن صخره‌های بلند و دشوارگذر پوشیده از درختان جنگلی از ویژگی‌های دیگر آن است که در بسیاری از نقاط آن به چشم می‌خورد. از جانوران آن پستاندارانی چون مِرال، شُوکا، خرس قهوه‌ای، پلنگ، گربهٔ وحشی، گورکن، موش زمستان خواب، اشکول و انواع خفاش و پرندگانی مانند عقاب جنگلی، سارگپه، قرقاول خزری، سهره، دارکوب، توکای سیاه و خزندگانی همچون مارمولک و مار، از جمله افعی قفقازی، را می‌توان نام برد. دوزیستان منطقه نیز انواع قورباغه، از آن شمار Rana ridibunda، وزغ و سمندر را در بر می‌گیرد. همچنین به پروانهٔ Everes argiades که در ایران تنها در این ناحیه از البرز یافت می‌شود می‌توان اشاره کرد. پوشش گیاهی کیاسر گوناگون و از گونهٔ جنگلی است. در بلندی‌های بالاتر گیاهان بالشتکی، مانند کلاه میرحسن، اسپرس کوهی، گون و چوبک در ترکیب با انواع گیاهان تیرهٔ Compositae و چتریان (Umbelliferae) دیده می‌شوند.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۳۲.

کیاسر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۸۴ تن) مرکز بخش چهاردانگه در شهرستان ساری. این شهر در °۳۶ و ′۱۴ و ″۲۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۲ و ″۳۳ طول شرقی در ۷۱ کیلومتری جنوب خاوری شهر ساری، ۳۱۲ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۱۲۴۰ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهر کیاسر از شمال به کوه‌های اجیر لنگه، نستر نسترا، اسب‌زین و ململی و شهرک بابک، از جنوب به زرکوه و کوه کل‌سر، از باختر به شاه‌کوه و از خاور به کوه کل‌پشت و کوه فتلا می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب سرد است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۳/۲، بیشینه ۳۹/۵ و کمینهٔ آن ۱۴/۲ ـ درجهٔ صدبخشی است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۱۵/۸ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۶۴ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو و میوه‌های تابستانی را می‌توان نام برد. کیاسر بخشی از هزارجریب و قارن‌کوه تاریخی است. در ۱۳۱۶ش چهاردانگه به مرکزیت کیاسر از بخش‌های ساری به شمار می‌رفت. روستای کیاسر در ۱۳۷۲ش شهر شد. عبدالله کیاسری* از نام‌آوران کیاسر است. چشمهٔ باداب سورت در شمال خاوری شهر کیاسر است. کارخانهٔ سیمان در کیاسر جای دارد. مردم شهر کیاسر به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: سادات هزارجریب سلسله‌ای شیعی در شرق مازندران، ۷؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۰۱ـ۱۰۸؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۷۹، ۸۷، ۸۹؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۱۱۴۳/۲؛ کیاسر شهری در محاصرهٔ البرز، ۵۷ـ۵۸، ۶۴؛ گیتاشناسی ایران، ۱۰۶۵/۳؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth.*

کیا کجوری، داود (نوشهر ۱۳۴۹ش ـ)، استاد دانشگاه. دورهٔ دبیرستان را در چالوس به پایان برد و از دانشگاه آزاد اسلامی چالوس در رشتهٔ مدیریت دولتی به ترتیب در ۱۳۷۲ش دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۷۵ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. از ۱۳۷۹ش عضو هیأت علمی و استادیار آن‌جا گردید. در ۱۳۸۳ش از دانشگاه آزاد اسلامی تهران در رشتهٔ مدیریت به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد و در ۱۳۹۲ش معاون پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس شد. از او مقالاتی در نشریات گوناگون منتشر شده است. از آثارش: مدیریت رفتار سازمانی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ بودجه و برنامه‌ریزی (مفاهیم، اصول، طبقه‌بندی و فرایند) به همراه مجموعهٔ تست‌های طبقه‌بندی شده (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ مالی عمومی و بودجه‌ریزی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ فرهنگ جامع مدیریت استراتژیک (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ بودجه و برنامه‌ریزی بخش دولتی به همراه سؤالات طبقه‌بندی شدهٔ کنکور سراسری و آزاد (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ فرهنگ جامع مدیریت استراتژیک با همکاری سیما حسین‌زاده (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ دانش رفتارهای سازمانی پیشرفته به همراه پرسش‌نامه‌های استاندارد و سؤال‌های طبقه‌بندی شدهٔ آزمون دکتری (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ مبانی نظری و علمی پژوهش در مدیریت به همراه سؤال‌های طبقه‌بندی شدهٔ کنکور ارشد و دکتری (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ استنباط نقش‌های رقابتی اصول و ارزش‌های تعاون مبتنی بر پژوهش آمیختهٔ اکتشافی با همکاری محمد رستگار (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: کارنامهٔ نشر (۱۳۸۲) ۶۶۸/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۲۳/۱۴؛ *WWW.iauc.ir; WWW.noshahrabad.ir.*

کیا کجوری، عبدالوهاب (نوشهر ۱۳۰۴ش ـ)، سیاستگر. پس از پایان تحصیلات و دریافت دانشنامهٔ مهندسی مکانیک در ۱۳۲۸ش به خدمت وزارت فرهنگ درآمد. در ۱۳۳۰ش به وزارت کار منتقل شد. در سمت‌هایی چون رئیس ادارهٔ توسعهٔ مهارت، معاون مدیر کل آموزش و دبیر کل سازمان هدایت فارغ‌التحصیلان کشور را به کار پرداخت. وی در دوره‌های بیست و دوم (۱۳۴۶ش) و بیست و سوم (۱۳۵۰ش) از نوشهر به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. پس از پایان دورهٔ بیست و سوم به وزارت کار بازگشت و مسئولیت‌هایی چون ریاست مؤسسهٔ کار و تأمین اجتماعی، معاونت عمرانی و فنی استانداری استان مرکزی و ریاست مدرسهٔ عالی حفاظت و بهداشت کار را عهده‌دار بود. کیا کجوری چندی در دانشکدهٔ صنعتی دانشگاه پلی‌تکنیک تهران تدریس می‌کرد. از آثارش کتاب ریخته‌گری مدرن است.

منبع: رجال پارلمانی ایران، ۶۹۸ـ۶۹۹.

www.tabarestan.info تبرستان

کیاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۷ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۱ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زانوس از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کیاکلا مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۵؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

کیاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷۳ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا

کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، عسل و لبنیات است. افزون بر آن در معادن زغال‌سنگ و کوره‌های زغال چوب کار می‌کنند. کیاکلا دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدفخرالدین دارد. از جاذبه‌های تاریخی و طبیعی روستا، گرمابهٔ کهن در جایی به نام سرخمن، قدمگاهی به نام امام‌لینگِ‌مال (جای پای امام)، چمنزار سرسبز کوه کنگ‌لوس و چشمهٔ آب‌گرم به نام تنیرو است.

منابع: جغرافیای تاریخی نور، ۱۴۳ـ۱۴۴، ۱۴۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۵/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

شمالی و ° ۵۲ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۹۰۰متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیان از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، یونجه، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه تره‌بار و لبنیات است. کیان دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام آستانهٔ دو برادر درویش حسن و درویش علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۵/۲۷ـ۲۵۶؛ لاریجان، ۱۵۳؛ محلات لاریجان آمل، ۴۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir; Wiki.ahlolbait.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

کیاکلا ← سیمرغ

کیامحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۵ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. کیامحله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کیان/ کیون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۳ عرض

کیانشینان، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کیا نعیم‌بیک میار، نامبردار به نعیم‌شاه کلاردشتی (سدهٔ دوازدهم هجری)، دولتمرد. از سرشناسان غرب مازندران در فرجام دورهٔ صفویه بود. شاه سلطان حسین (حک ۱۱۰۵ـ۱۱۳۵ق) در فرمانی وی را حکمران ولایت کجور، کلارستاق، کلاردشت و مضافات آن خطاب کرد و از او خواست تا گروهی از بختیاری‌های فراری در آن سامان را دستگیر کند. حکومت وی تا دورهٔ زندیه ادامه داشت. برخی بر این باورند که وی در این دوره ادعای پادشاهی داشت و به ضرب سکه پرداخت. کریم‌خان زند علی‌مرادخان را برای سرکوب وی فرستاد که

پس از درهم شکستن قدرت او، کیا نعیم را به شیراز فرستادند. برخی نیز این ماجرا را به دورهٔ آغازین پادشاهی آقامحمدخان (حک ۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۱ق) پیوند می‌زنند و بر این باورند که سخت‌گیری خان قاجار بر طایفهٔ میار* به همین دلیل بوده است. چون اسناد به دست آمدهٔ این طایفه، نشان می‌دهند که وی در سال‌های پس از مرگ کریم‌خان زند در منطقه حضور داشت.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۳۱/۳، ۵۰۱؛ تاریخ تنکابن، ۳۱۶ ـ ۳۱۸؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۰۷؛ تاریخ خاندان میار، در صفحات فراوان؛ کلاردشت، ۱۰۷ ـ ۱۰۸؛ محال ثلاث در جنبش مشروطه، ۱۴ ـ ۱۶.

کیا نوری، نورالدین فرزند شیخ مهدی فرزند شیخ فضل‌الله (بلده ۱۲۹۴ ـ تهران ۱۳۷۸ش)، کنشگر سیاسی. نیای او از مخالفان مشروطه و پدرش از هواداران آن بود. نورالدین دورهٔ دبیرستان را در مدرسهٔ دارالفنون تهران به پایان برد. در ۱۳۱۳ش به دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران راه یافت. پس از یک سال تحصیلاتش را در آلمان پی‌گرفت. در ۱۹۱۹م در رشتهٔ راه و ساختمان و معماری از دانشگاه آخن دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از آن توانست در همان رشته دانشنامهٔ دکتری بگیرد. سپس با شرکت فیلیپ هولستمان در ساخت بیمارستان پانصد تختخوابی (امام خمینی) همکاری کرد. پس از بازگشت به ایران به سربازی رفت. پس از آن در دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران درس داد. کیانوری در دورهٔ تحصیلش در آلمان با برخی از ایرانیان کمونیست چون گروه تقی ارانی، انور خامه‌ای، نصرت‌الله جهانشاه لو، مجتبی و مرتضی سجادی آشنا شد. او در اردیبهشت ۱۳۲۱ش با معرفی نورالدین الموتی و اردشیر آوانسیان که از دوستان نزدیک عبدالصمد کامبخش (شوهر خواهر کیانوری) بودند به حزب تودهٔ ایران پیوست. پس از چندی عضو کمیسیون تفتیش حزب و در ۱۳۲۶ش، در برپایی کنگرهٔ دوم حزب، عضو کمیتهٔ مرکزی و عضو هیأت اجرائیهٔ آن شد. وی چندی رهبری سازمان جوانان حزب تودهٔ ایران و نیز پس از برپایی سازمان نظامی حزب، سرپرستی شعبهٔ تعلیمات و تبلیغات کمیسیون فنی آن را در دست داشت. در ۱۳۲۷ش پس از ترور ناموفق پهلوی دوم دستگیر و زندانی گردید. دو سال پس از آن با شماری از دوستان حزبی‌اش از زندان گریخت و تا ۱۳۳۴ش پنهانی در تهران فعالیت می‌کرد. در زمستان ۱۳۳۴ش به اتحاد جماهیر شوروی و پس از دو سال از آن‌جا با همسرش، مریم فیروز، به جمهوری دموکراتیک آلمان کوچید. در پی پیدا شدن اختلاف دیدگاه در میان رهبران حزب (۱۳۴۲ش) کیانوری از کار حزبی کناره گرفت و در آکادمی ساختمان شهر برلین در رشتهٔ تخصصی خود به کار پرداخت. در این روزها کتابی به نام واحدهای مسکونی انبوه که دربارهٔ آیندهٔ شهرها و شکل ساختمان‌سازی آن‌ها است، به زبان آلمانی نوشت و به چاپ رسانید. در ۱۳۵۱ش دوباره عضو هیأت اجرایی و دبیر دوم حزب شد و تا ۱۳۵۶ش در این جایگاه ماند. در اسفند ۱۳۵۷ش، پس از اجلاس شانزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران که در آلمان شرقی برپا گردید، کیانوری را دبیر اول حزب برگزیدند و او در ۱۳۵۸ش به ایران بازگشت. نگاه حزب تودهٔ ایران در دورهٔ رهبری وی، حمایت از مواضع سیاسی امام خمینی و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در دشمنی با امریکا و مخالفت با گروه‌های لیبرال و هوادار امریکا و چپ‌های تندرو بود. سرانجام در دوازدهم بهمن ۱۳۶۱ش وی با همسرش و شماری از رهبران حزب به اتهام جاسوسی بر ضد انقلاب و داشتن رابطهٔ پنهانی با سفارت شوروی دستگیر شدند. در ۱۳۶۸ش از زندان رهایی یافت، اما تا پایان زندگی با همسرش خانه‌بند بود. از او کتابی به نام خاطرات نورالدین کیانوری که مجموعهٔ پرسش و پاسخ است به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۸ش). کیانوری چون درگذشت، پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند. از آثارش: ترجمهٔ تاریخ از نظر فلسفهٔ مادی از پلخانوف (تهران، بی‌تا)؛ مبارزات طبقاتی (تهران، ۱۳۲۶ش)؛ ساختمان‌های درمان و بهداشت (تهران، ۱۳۲۹ش)؛ نظریات احمد قاسمی دربارهٔ شکست ۲۸ مرداد و جزوهٔ ۲۸ مرداد (تهران، ۱۳۳۳ش)؛ پژوهش‌هایی دربارهٔ برخی جوانب انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر (تهران، بی‌تا)؛ مواضع ما دربارهٔ شوراها، مسئلهٔ کردستان و جبههٔ متحد خلق (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ حزب تودهٔ ایران و دکتر مصدق (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ حزب تودهٔ ایران و مسائل انقلاب‌ها: مجموعهٔ مقالات، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها ۱۳۵۷ ـ ۱۳۶۰ (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ گفت‌وگو با تاریخ (تهران، ۱۳۷۹ش).

منابع: خاطرات ایرج اسکندری، در صفحات فراوان؛ خاطرات نورالدین کیانوری؛ دایرةالمعارف انقلاب اسلامی، ۲۲۴/۳ ـ ۲۲۵؛ رجال

www.tabarestan.info تبرستان

نور، ۳۸۹ـ۴۳۳؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۴۰؛ فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۱۵۵۳/۳ ـ ۱۵۵۳.

کیانی حاجی، عیسی/ ایسا (گلیای بندپی شرقی ۱۳۳۰ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در گلیا و بابل فراگرفت. در ۱۳۵۰ش به نام سپاهی عدالت دو سال در ادارهٔ ثبت املاک و اسناد تربت حیدریه به کار گمارده شد. در ۱۳۵۳ش یک سال در بندپی غربی به آموزگاری پرداخت. در ۱۳۵۴ش در رشتهٔ اقتصاد دانشگاه ملی (بهشتی کنونی) پذیرفته شد. در ۱۳۵۵ش در کنار تحصیل به استخدام ادارهٔ دارایی تهران درآمد. پس از چندی به مازندران بازگشت و در ادارهٔ دارایی به کار پرداخت. کیانی حاجی دستی در شعر طبری و فارسی دارد و عضو انجمن ادبی مرزبان است و در زمینهٔ فرهنگ بومی مازندران نیز پژوهش‌هایی کرده است. از ۱۳۸۳ش با همکاری گروهی از پژوهشگران، همایش سالانهٔ شلاب* (شناخت فرهنگ مازندران) را در بابل به راه انداختند که حاصل آن تا ۱۳۹۶ش برگزاری هفت همایش و پنج کتاب (مجموعه مقالات و اشعار) بود. او در ۱۳۸۴ش دربارهٔ وجه تسمیهٔ آبادی‌ها با کارگروه پژوهشی استانداری مازندران همکاری داشت. از آثارش: سجرو، منظومه مازندرانی (بابل، ۱۳۷۵ش)؛ شلاب، مجموعه مقالات و اشعار در ۵ دفتر (بابل، ۱۳۸۳، ۱۳۸۵، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ش).

منابع: پروانه‌ای بر شانهٔ ماه، ۴۳۸ـ۴۳۹؛ سبوی سخن، ۳۹۵؛ سجرو، مقدمه؛ سخنوران بابل، ۲۵۹ ـ ۲۶۲؛ نغمه‌های سرزمین بارانی، ۱۷۹؛ طبری، ویشار، «گفت‌وگو با عیسا کیانی حاجی، شاعر منظومهٔ سجرو»، شلاب، دفتر سوم، زمستان ۱۳۹۴ش، صص ۲۱۱ ـ ۲۱۶.

کیانی‌نژاد، عبدالرضا، با نام هنری مازیار (بابل ۱۳۳۱ ـ تهران ۱۳۷۶ش)، هنرمند موسیقی و آوازه‌خوان. در نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۴۰ش که در زادگاهش دانش‌آموز دبیرستانی بود استعدادش را در خوانندگی نشان داد و رتبهٔ نخست مسابقات هنری دانش‌آموزان کشور را به دست آورد. محمد نوری که داور این مسابقات بود با احترام از وی یاد می‌کند. کیانی‌نژاد در شانزده سالگی برای کسب تجربه و پیشرفت به تهران سفر کرد و در یکی از اجراهایش در تهران با جهانبخش پازوکی آشنا شد. پازوکی با شنیدن صدایش به او پیشنهاد همکاری داد و نام هنری مازیار را برای وی برگزید. نخستین اثر مشترک این دو در همان سال با نام آرزوی فردا تهیه و منتشر شد و توجه دوستداران موسیقی را برانگیخت. افزون بر جهانبخش پازوکی، زمینهٔ همکاری او با آهنگسازانی مانند بابک بیات، محمد شمس، عماد رام، ناصر چشم‌آذر، تورج شعبان‌خانی و آرش سزاوار نیز فراهم گردید. همکاری‌های مشترک میان آهنگسازان و مازیار ادامه داشت تا ۱۳۵۷ش که با تغییر اوضاع، وی همصدا با مردم، ترانه‌ای به نام شهید را به آهنگسازی بابک بیات خواند. پس از آن‌که فعالیت‌های موسیقی در کشور کمابیش در محاق رفت صدای مازیار هم به خاموشی گرایید. در ۱۳۷۷ش آلبوم گل گندم با صدای مازیار مجوز نشر گرفت، اما او از این موضوع باخبر نبود. مازیار سرگرم آماده‌سازی آلبوم تازه‌ای بود که درگذشت. آخرین اثر وی به نام کودک قرن پس از مرگش انتشار یافت.

منابع: بیژنی، جواد، «ماهیگیر گوشه‌های ایرانی»، همشهری، مرداد ۱۳۸۶ش؛ گفت‌وگو با محمد نوری و ناصر چشم‌آذر؛ پاسخ جهانبخش پازوکی به پرسش نگارنده.

کیا هراسی، عمادالدین ابوالحسن علی فرزند محمد فرزند علی (آمل ۴۵۰ ـ بغداد ۵۰۴ق)، فقیه شافعی و مفسر. از همدرسان امام محمد غزالی بود. نزد امام‌الحرمین جوینی (ـ ۴۷۸ق) فقه خواند و معید (کمک استاد) او بود. چندی در خدمت برکیارق سلجوقی (۴۸۵ ـ ۴۹۸ق) جاه و مال یافت و نیز قضاوت می‌کرد. پس از آن در نظامیهٔ نیشابور به تدریس سرگرم شد. سپس به بغداد کوچید و مدرس نظامیهٔ بغداد شد و تا پایانی زندگی در آن‌جا به سر برد. در ۴۹۸ق سعدالملک آبی (ـ ۵۰۰ق)، وزیر محمدبن ملکشاه سلجوقی، در مجلس کیا هراسی حضور می‌یافت. چون نام کیا به القاب امامان اسماعیلی مانند بود، او را متهم کردند که مذهب اسماعیلی/ باطنی می‌ورزد. به همین سبب به فرمان سلطان‌محمد سلجوقی او را دستگیر و زندانی کردند و سلطان خواست که او را سنگسار کنند، اما با پادرمیانی مستظهر عباسی (۴۸۷ ـ ۵۱۲ق) و برخی از بزرگان دولت کیا هراسی از مرگ رهایی یافت. وی در مناظره‌ها با دانشمندان حدیث فراوان به کار

www.tabarestan.info تبرستان

می‌برد. گویند او زبان‌آور، خردمند و خوش‌سیما بود. چون درگذشت پیکرش را در کنار گور ابواسحاق شیرازی (ـ۴۷۶ق) به خاک سپردند. از آثارش: احکام‌القرآن؛ نقد مفردات الامام احمد حنبلی؛ لوامع الدلائل فی زوایا المسائل؛ شفا المسترشدین فی مباحث المجتهدین؛ التعلیق فی اصول الفقه.

منابع: اعلام، ۳۲۹/۴؛ ایضاح‌المکنون، ۴۹۶/۲؛ تاریخ نیسابور المنتخب من السیاق، ۵۹۸؛ حلیة‌العارفین، ۷۴۲/۱؛ شذرات‌الذهب، ۲۰۳/۸؛ کشف‌الظنون، ۴۲/۳، ۱۰۵۶، ۱۵۶۹؛ مدارس نظامیه و تأثیر علمی و اجتماعی آن، ۹۰، ۹۳، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲ـ۱۰۳، ۱۱۹ـ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۷۰، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۵۳ـ۲۵۴، ۲۵۶؛ مشاهیر دانشمندان اسلام، ترجمهٔ الکنی و الالقاب، ۵۰ـ۵۳؛ معجم‌الادبا، ۴۱۰/۵؛ معجم‌المؤلفین، ۲۲۰/۷؛ وفیات الاعیان، ۳۵۳/۳؛ هدیة‌العارفین، ۶۹۴/۱.

کیاییان، حسن (بابل ۱۳۳۰ش ـ)، ناشر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در کودکی متأثر از پسرعموی آموزگارش حسین کیاییان، به کتاب و مجله گرایش یافت. و بعدها نوشته‌هایی در مجلاتی چون اطلاعات دختران و پسران، فردوسی و روشنفکر چاپ کرد. پس از پایان دورهٔ دبیرستان به مدرسهٔ عالی بازرگانی رشت راه یافت. از فضای فرهنگی این شهر بهره برد و دوستانی چون شمس لنگرودی و کاظم فرهادی پیدا کرد. چندی پس از پایان خدمت سربازی در ۱۳۶۲ش فروشگاه و نشری به نام چشمه، که نامش را شمس لنگرودی برگزید، در تهران به راه انداخت. در سال‌های بعد نشر چرخ و نشر ونوشه که در زمینهٔ کتاب کودک و نوجوان می‌کوشند بر چشمه افزوده شدند. اکنون حسن کیاییان با همسر، عروس‌ها و پسرانش کاوه، روزبه و بهرنگ این نشر را می‌گردانند. آن‌ها در دههٔ ۱۳۹۰ش فعالیت‌هایی نوآورانه داشته‌اند مانند: ۱ـ انتشار مجله‌ای به نام چشمه‌خوان برای معرفی کتاب‌های نشرچشمه (۱۳۹۵ش). ۲ـ پی افکندن بخشی به نام چشمه‌سرا با برگزاری کلاس‌های آموزشی در زمینه‌های داستان‌نویسی، نقد ادبی، ترجمه و شعر با همراهی استادان سرشناس کشور (۱۳۹۵ش). ۳ـ راه‌اندازی چاپخانهٔ دیجیتال (۱۳۹۶ش). ۴ـ گشایش شبکهٔ کتاب‌های صوتی رادیو گوشه (۱۳۹۷ش). ۵ـ راه‌اندازی سایت فروش کتاب (۱۳۹۸ش). نشرچشمه تا اسفند ۱۳۹۸ش بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب در زمینه‌های داستان، شعر، فلسفه، اسطوره، تاریخ، طنز، سینما، هنر و ادبیات به شکل تألیف و ترجمه انتشار داده است که بسیاری از آن‌ها به‌ویژه در زمینهٔ ادبیات جایزه‌هایی گرفته‌اند. این نشر اکنون کم‌وبیش با سیصد و پنجاه کتابفروشی در کشور پیوند دارد. افزون بر این، نشرچشمه دارای دو مرکز پخش و ۶ فروشگاه در شهر تهران و دو نمایندگی در بابل و مشهد است. شمارهٔ ۸۸ نشریهٔ بارفروش جشن‌نامهٔ حسن کیاییان است.

منابع: هنری‌کار، بیژن، «چراغ‌افروزی در تاریکی»، گفت‌وگو با حسن کیاییان، بارفروش، تیر ۱۳۹۰ش، سال هفدهم، شمارهٔ ۸۸، صص ۱۲ـ ۲۰؛ بروشور ارسالی از نشرچشمه، آذر ۱۳۹۸ش.

WWW.isna.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

کیاییان/کیایان جلالی (۷۱۷ـ۷۶۳ق)، از خاندان‌های محتشم در روزگار اسپهبد کیخسرو رکن‌الدوله باوند (۷۱۰ـ۷۲۸ق)، فرمانروایان ساری تا بارفروش (۷۵۰ تا ۷۶۳ ق). نخستین بار نام کیایان جلالی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، آن‌گا به میان می‌آید که اسپهبد کیخسرو رکن‌الدوله باوند، پس از نبرد با قتلغ شاه نمایندهٔ ایلخانیان در مازندران با استندار رویان تا بابل‌کنار آمدند و در آن‌جا بسیاری کیایان جلالی را که با خاندان اسپهبد دشمنی داشتند از میان بردند (۷۱۷ق). پس از آن هنگامی که امیر مسعود سربداری، در پی کشته شدن شیخ حسن جوری در نبرد با ملک حسین هرات، میدان رها کرد و روی به مازندران نهاد. چون تغاتیمور را در استرآباد فرومالید، او گریزان به لار قصران آمد و استندار رویان جلال‌الدوله اسکندر و اسپهبد حسن فخرالدوله باوندی، یکدله شده، پناهش دادند. مسعود که اکنون بر خراسان تا گرگان و استرآباد چیره شده بود، در نامه‌ای شاهکان مازندران را به فرمانبری خواند. در همین گیرودار کیایان جلالی، دوباره از تاریخ سر بر کشیدند.

کیا (جمال‌الدین) احمد جلال: از جمله بزرگان و سران و پیری سرد و گرم چشیده در مازندران بود که وقایع بسیار پشت‌سر نهاده و با رای درست، بارها به کارها سامان داده بود. او با رایزنی و پروانهٔ

شاه مازندران، اسپهبد حسن فخرالدوله، همراه برادرزادگانش کیا تاج‌الدین جلال و کیا جلال‌الدین در استرآباد به امیرمسعود که در پی هجوم به مازندران بود، پیوست، تا خرابی بیش‌تر به بار نیاید. سیدظهیر می‌نویسد: «پس از ملوک و سلاطین در طبرستان هیچ امیر و بزرگی به علو همت و اصابت رای و ثبات دل و تدبیر امور و ضبط کارها بدو نرسید.» امیر مسعود، کیایان را نواخت و با آنان روی به آمل نهاد. امّا در آمل چون اهل خراسان از صوابدید او دور شدند، پیاپی نزد ملک فخرالدوله و یاران دیگر پیام می‌فرستاد که پایداری می‌کنند و دست از هجوم به سپاه هراسان مسعود برندارند و می‌گفت من مرد پیرم و عمر و روزگار گذرانیده، اگر تلف شوم و مازندران به ناموس بماند، بهتر از آن باشد که تن به خواری و پستی دهد. پس از دست‌اندازی‌های مردم مازندران و رویان به سپاه مسعود سربداری، او کیاجلال و برادر زاده‌هایش را شهربند کرد و به تدبیر رهایی از آن دامگه افتاد. هراسیده از کیایان راه فرار می‌جست، یک روز پنج خروار زر به کیااحمد جلال داد که او را از آمل بگریزانند. امّا او آن را برای یاران فرستاد که از ساری تا آمل را محکم کنند و راه‌ها را سخت فرو بندند. چون مسعود رو به رستمدار نهاد در نخستین گام این راه کیااحمد جلال و برادرزادگانش را کشت.

کیا جلال، از سرداران بزرگ و یگانه اسپهبد حسن فخرالدوله ـ که به گفتهٔ سیدظهیر از آب هرهز تا آخر قره‌طغان به اهتمام ایشان بود ـ پس از واقعهٔ امیر مسعود سربدار و افتادن وبا در آمل، با سخن‌چینی کیایان چلاوی، به دستور اسپهبد کشته شد (۷۴۷ق). بازماندگان جلالیان به ساری نزد کیافخرالدین رفتند. رشتهٔ کارها نیز به دست چلاویان افتاد و میان کیایان چلاوی و کیایان جلالی دشمنی بالا گرفت و در مازندران از اختلاف‌ها، سستی افتاد. و به گفتهٔ سیدظهیر، «مدت سیزده سال مازندران، یک ساعت و یک زمان از قتل و نهب و غارت و تاراج خالی نبود و چند هزار خون ناحق ریخته شد و چندین خانوادهٔ قدیم خراب گشت و اکثر مردم به اطراف و جوانب افتادند.». کیایان جلالی که در ساری فرماندار بودند، به ملک جلال‌الدوله اسکندر؛ استندار رویان روی آوردند. او نیز از دیلمان تا مازندران لشکر آراست و به نزدیکی آمل رسید. چلاویان به‌ناچار با اسپهبد فخرالدوله و دو سه سوار به آشتی درآمدند. آشتی چلاویان ظاهری بود و کینهٔ شاه مازندران را به دل گرفتند. جلالیان نیز به ساری بازگشتند و کار خود را پی‌گرفتند.

کیافخرالدین جلال: سیدظهیر او را از فرزندان کیاامیر جلال می‌داند که پس از کشته شدن ملک مرحوم در ساری حکومت می‌کرد. در واقع پس از قتل اسپهبد فخرالدوله، او دیگر از چلاویان فرمان نبرد و به استقلال در ساری نشست (۷۵۰ ق).

کیاوشتاسب جلال، برادر کیافخرالدین: او خواهر اسپهبد حسن فخرالدوله را به زنی داشت و در دژ توجی نشسته، بر چمنو تا مامطیر فرمان می‌راند.

نبرد مرعشیان با کیا جلالیان: پس از چیرگی میرقوام‌الدین بر کیاافراسیاب چلاوی (۷۶۰ق) برخی از چلاویان گریختند و به کیایان جلالی پیوستند. جلالیان نیز که از جانب مرعشیان احساس خطر می‌کردند پیشدستانه از ساری و توجی به آمل لشکر کشیدند. مرعشیان که آماده بودند بر کنارهٔ بابل‌رود، با آنان رودررو شدند. کیا جلالیان درهم شکستند و در حالی که نیروهای بسیاری از کف داده بودند، کیافخرالدین با تنی چند به ساری گریخت و کیاوشتاسب، با حالی خراب به دژ خود توجی پناه برد. در آن‌جا کسی از هواخواهان خود را با تنی چند از چلاویان گریخته از آمل همراه کرد و آنان را به کشتن سیدعبدالله مرعشی که دور از برادران در گوشه‌ای گرم عبادت بود برانگیخت. در پی قتل سیدعبدالله و خاک‌سپاری‌اش با پیراهن خون‌آلود، سیدکمال‌الدین به انتقام خون برادر بر جلالیان تاخت. دو لشکر در بارفروش‌ده به نبرد پرداختند. در این جنگ کیافخرالدین و چهار پسرش کشته شدند. سیدکمال‌الدین برادر خود سیدفخرالدین را با گروهی از لشکر به ساری فرستاد تا خانوادهٔ کیا فخرالدین را به دست آورده و اموال و خزانه‌های آنان را ضبط کند. کیاوشتاسب گریخت و از پی گردآوری لشکر رفت. اما با شبیخون عزالدین رکابی، یکی از سادات درویش همراه سیدکمال‌الدین، ترسید و گریزان به دژ توجی که زن و فرزندانش در آن بودند، پناه برد. سیدکمال‌الدین با پدر و برادران دژ را در حصار گرفت. کیاوشتاسب با هفت پسر و سی‌صد تن از یاران خود به سختی پایداری کرد. اما با خیانت علی گرمارودی*، یکی از همراهانش دژ گشوده شد و کار جلالیان پایان یافت. سیدکمال به درون دژ آمد. پس از گفت‌وگویی با همسر کیاوشتاسف که خواهر اسپهبد حسن فخرالدوله باوندی بود، مردگان

www.tabarestan.info تبرستان

را با احترام به خاک سپرد. دو پسرک از وشتاسب ماندند که در کودکی مردند یا میرانده شدند و دخترش را نیز سیدکمال‌الدین خود به زنی گرفت. سیدظهیرالدین مرعشی نویسندهٔ کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران می‌گوید: «والدهٔ پدر مرحوم این حقیر همان عورت است.» پس از آن سیدکمال‌الدین دژ توجی را با خاک یکسان کرد و تخت فرمانروایی خود را در ساری برپا کرد. با جار انداختن در ساری و آمل، مردم را به کار گرفت و شهر را باز ساخت. بر بناهای اندکی که جلالیان ساخته بودند، برای خود عمارت‌های نو درانداخت. خندق و چاه آب و مسجد و حمام و بازار پدید آورد. این کار از ۷۶۹ تا ۷۷۷ق به درازا کشید. پس شکست توجی نیز باید در ۷۶۹ق باشد. بازماندگان کیایان جلالی به گیلان، فیروزکوه و هزارجریب گریختند. در شیادهٔ بندپی بابل هنوز طایفه‌ای به نام ویشتاسب هستند که خود را از نسل کیاجلال ویشتاسب می‌دانند.

جلال ازرق/ ازرک: ازرق کبود، آبی یا زاغ چشم است. جلال ازرق از پسرعمو زادگان کیایان جلالی، دولت باوندیانِ در مامطیر (بارفروش‌ده بعدی) بود. سیدظهیرالدین می‌نویسد: «اکنون (۸۸۱ ـ ۸۹۲، سال‌های نگارش کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران) در بارفروش‌ده پشته‌ای است که آن را ارزق‌دون می‌خوانند. آن محل عمارت و خانهٔ او بود و فرزند و فرزندزاده‌ها داشت.» هم او می‌نویسد در لنگرود کیاجلال مازندرانی که از تخمهٔ کیاجلال ارزق بود و در هنگام خروج سادات و دفع کیایان فرار نموده به گیلان اقامت کرد در لنگرود کشتیبانی می‌کرد. از آن سبب او را خداوند جلال می‌گفتند. چون سیدرضا کیا از اصالت او باخبر شد، او را تربیت کرد و به خدمت خود آورد و حقوق مناسب به او داد. پرهنشینی صید ماهی لنگرود و پیرامون آن را هم به او داده بود. در لغت‌نامهٔ دهخدا آمده است: «جلال ازرک، نام یکی از دهستان‌های بخش مرکزی بابل است. این دهستان در بخش باختری شهر بابل واقع و محدود است از شمال به دهستان رودبست و پازوار، از جنوب به دهستان لاله‌آباد، از خاور به شهر بابل و حومه، از باختر به دهستان دابو از شهرستان آمل. این دهستان از ۴۴ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده است.» در ۱۳۶۶ش و در تقسیمات جدید کشوری، بخشی از روستاهای جلال ازرک به دهستان دابوی آمل پیوست. اما بخش اصلی آن در کاری‌پی با مرکزیت زرگرمحله (زرگرشهر کنونی) در بخش لاله‌آباد و هفت روستای دیگر در دهستان فیضیهٔ بخش مرکزی (به مرکزیت پایین‌احمدچاله‌پی) بابل نهاده است.

سیدجلال: در اعلام کتاب تاریخ تبرستان اردشیر برزگر، نام سیدجلال با عنوان سردودمان کیایان جلالی آمده، و یادداشت ارجاعی شمارهٔ ۶۸ را بر آن این‌گونه نگاشته‌اند: «سردودمان این خاندان سیدجلال نام ازرق بود و گویا دخمه و بارگاه و کوی سیدجلال، امروزه چسبیده به کنار خاوری شهر بابل، به نام یک تن از ایشان است.» نگارنده این نظر را درست نمی‌داند. زیرا در هیچ منبع مستندی نام جلال‌ازرق با عنوان سید و کیایان جلالی در زمرهٔ سادات نیامده‌اند. آیت‌الله مرعشی نیز در نسب‌نامه‌ای که برای سیدظهیرالدین در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسبیحی نوشته، پدر مادربزرگ سیدظهیر را اسپهبد ویشتاسب باوند می‌داند (ص چهل و دو)، باوند بودن کیایان در منبعی نیامده و پیوند کیاویشتاسب نیز با آنان سببی بوده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۳۳/۱/۴؛ بندپی، (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۲۷؛ تاریخ تبرستان، ۳۳۸ ـ ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۵۱، ۳۶۶، ۳۷۷، ۵۲۲؛ تاریخ رویان، ۱۸۰ ـ ۱۸۹، ۲۰۱ ـ ۲۰۳؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۹۶ ـ ۹۷، ۱۰۵ ـ ۱۰۹، ۱۱۸، ۲۶۷ ـ ۲۶۸، ۲۷۰، ۳۴۶، ۳۵۵، ۳۷۷؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۶۳ ـ ۱۶۴، تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۱۰ ـ ۳۱۲، ۱۶/۲ ـ ۲۰؛ تاریخ مغول، ۴۶۹ ـ ۴۷۲؛ حبیب‌السیر، ۳۶۰/۳ ـ ۳۶۲؛ روضة‌الصفا، ۴۵۱۱/۸؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۲۰۵/۱؛ لغت‌نامهٔ دهخدا، ۷۸۱۸/۵؛ مازندران، عباس شایان، ۲۴۸ ـ ۲۵۱؛ سربداران، رضا رضازادهٔ لنگرودی، دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲۶۱.

کیت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و °۵۰ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ صد و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلارود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو،

سیب‌زمینی، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه گلابی است. کیت مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده آقاسیدقاسم دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۴۰ ـ ۲۴۲؛ از آستارا تا استارباد، ۳۱۷/۱؛ بناهای آرامگاهی، ۱۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کیجااِش، دیدنِ دختر، آیینی در عروسی. پس از انتخابِ دختر مورد نظر، مادرِ پسر کسی از نزدیکان (پیشکار) را که زنی تردست بود، برای ارزیابی دختر به خانهٔ آن‌ها می‌فرستاد. گاهی این ارزیابی در همراهی با دختر به حمام نیز انجام می‌گرفت. در حمام به وضعیت جسمی و در خانه به سلیقه و هنر خانه‌داری دختر توجه می‌شد.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

کیجاپل/ پل دختر (چالی)، پلی در شمال شهر شیرگاه در منطقهٔ لکون. درازای پل ۶۳ متر و پهنایش بدون در نظر گرفتن جان‌پناه‌ها ۵۰/۴ سانتی‌متر است. این پل یک دهنه را بر آب درهٔ کسلیان نزدیک به پیوستن آن به رود تالار زده‌اند. مصالح پل از سنگ و ملات گچ و آهک است. در ساختِ پل سنگ‌های تراشیده شده و بدون تراش به کار برده‌اند. این پل از یادگارهای عصر صفوی است. ناصرالدین‌شاه در سفر (۱۲۸۲ق) از این پل به نام پل دختر یاد کرده. به گفتهٔ او پایه‌های پل خراب بوده و آن‌ها به احتیاط از آن گذشته‌اند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۰۴/۱/۴ ـ ۴۰۵؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۷۳؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۲۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۸۰.

کیجاتکیه، سقانفاری در محلهٔ حمزه‌کلا در شمال باختری شهر بابل. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در محوطهٔ گورستان و کنار تکیه‌ای به همین نام، با پلانی مربعی جای گرفته است. دور سقانفار دیوار بندکشی با پوشش سقف سفالی است. اشکوب هم‌کف با نگاره‌هایی کم‌تر دارای ۱۰ ستون است که دو به دو، کنده‌کاری‌های آن‌ها یکی است. سرستون‌های چهار کُنج دهان‌اژدری است که اژدهای آن را از درون رنگ‌آمیزی کرده‌اند و سر هر اژدها شاخی از چوب دو سه شاخه همچون شاخ گوزن است. شاخ‌های اژدها رو به پایین است. بر تخته‌ای از سقف با خط نستعلیق آمده «حرره القاضی حاجی آقا بارفروشی سنهٔ ۱۳۰۶.» اشکوب نخست به پهنای ۳ و درازای ۴ متر است که پیرامون آن ۱۴ ستون لاچ لنگری مارپیچی نازک‌کار، شش سر ستون دهان اژدری و سرستونی با کنده‌کاری زیبای عبارت «یا قاضی‌الحاجات» است. سقف این اشکوب دو ردیف شیرسر تراش‌دار دارد. بالای آن‌ها ۸ پَلور (تیر چوبی) نیم‌گرد با کنده‌کاری نهاده شده است. بالای پلورها تخته‌کوبی است. بر تخته‌پوش‌های سقف نگاره‌های گوناگون گیاهی و اسلیمی و انسانی همانند سربازان با طبل و شیپور و نقاره، صحنه‌هایی از زندگی کشاورزی مانند بذرپاشی، شخم‌زنی، دامداری، ماهیگیری، هیزم‌شکنی، عجایب‌المخلوقاتی با بدن پرنده و خرطوم فیل، داستان‌های شاهنامه مانند نبرد رستم با دیو سپید، ضحاک ماردوش، حیوانات بومی مانند گرگ، گوسفند و اسب و حیوانات غیر بومی مانند فیل و زرافه به همراه میوه‌های گوناگون است. پیرامون این نگاره‌ها در زیر سقف بیت‌هایی از مرثیهٔ محتشم کاشانی به خط نستعلیق خوش‌نویسی شده است. تاریخ ساخت بنا ۱۳۰۶ق، بانی مشهدی علی‌خان، نجار مشهدی داداش نوائی و نگارگر آن آقاجان نوایی است. دربارهٔ نام‌گذاری این بنا آمده که بیماری وبا در این محل شایع شده بود و شماری از مردم را از بین برد. دو دختر نذر می‌کنند که اگر مردم از این بیماری نجات یابند آن‌ها همهٔ جهیزیهٔ خود را بفروشند و آن سقانفار را بسازند. چون حاجت آنان روا شد، نذر خود را ادا کردند. این بنا در ۱۳۸۰ش با شمارهٔ ۴۱۷۳ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۹۶/۱/۴ ـ ۲۹۷؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۲۴ ـ ۵۲۵؛ بابل سبزه دیار، ۱۹۸ ـ ۱۹۹، فهرست آثار ملی ایران.

کی‌خِنی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در

www.tabarestan.info تبرستان

بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کیس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کیس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم کیس دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کیسُمانان، خاندانی که در منطقهٔ کیسُم سکونت داشتند. کیسُم منطقه‌ای در نزدیکی مجرای سفیدرود و مرکز آن روستای کیسم بود که امروزه از روستاهای شهرستان آستانهٔ اشرفیه در گیلان است. شماری از آنان به طبرستان کوچیدند و پیرامون شهر ساری سکنی گزیدند. اینان در خدمت حسن‌بن‌زید علوی (۲۵۰ ـ ۲۷۰ق) بودند و وی را در جنگ با اسپهبد قارن‌بن‌شهریار باوندی یاری کردند. یکی از آنان رستم‌بن‌سرآهنگ از نزدیکان ملک حسام‌الدوله شهریار باوندی به شمار می‌رفت. وی اسپهبد علاءالدوله علی‌بن‌شهریار باوندی (۵۱۱ ـ ۵۳۴ق) را در جنگ با سلطان محمد سلجوقی حمایت می‌کرد.

منابع: تاریخ طبرستان، چاپ پرتو، ۲۶۱، ۳۷۲، ۳۸۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۷۰/۱.

کیکاوس زیاری، نامبردار به عنصرالمعالی پسر اسکندر پسر قابوس پسر زیار (۴۱۲ ـ پس از ۴۷۵ق)، از امیران دانشمند دودمان زیاری. تبار او از مادر به مرزبان‌بن‌رستم شروین مؤلف مرزبان‌نامه می‌رسید. از فرمانروایانی است که پس از منوچهربن‌قابوس زیاری و غلبهٔ ترکمانان سلجوقی حکومت مستقلی نداشتند. دربارهٔ شرح زندگانی وی مطالب گوناگونی آورده‌اند. برخی معتقدند او در حقیقت حکمرانی و سلطنتی نداشته اما به اعتقاد برخی دیگر دارای حکومت بوده ولی فرمانروایی‌اش به ناحیهٔ کوهستانی در شمال ایران محدود بوده و در سایهٔ قدرت سلجوقیان فرمان می‌رانده است. روی‌هم‌رفته می‌توان گفت پدرش، اسکندر، دارای امارت بوده و خودش نیز فرمانروایی داشته است که گویا به بخش کوچکی از گرگان و طبرستان محدود و بسیار ضعیف بوده و ازاین‌رو روزگاری دراز را بیرون از ولایتش گذرانید. عنصرالمعالی دختر سلطان محمود غزنوی را به زنی گرفت و هشت سال در دستگاه مودودبن‌مسعود غزنوی (۴۳۲ ـ ۴۴۱ق) به سر برد. عنصرالمعالی در قابوس‌نامه به فرزندش چنین می‌گوید: «در روزگار خال تو سلطان مودودبن‌مسعود رحمةالله من به غزنین آمدم. مرا سخت اعزاز و اکرام کرد و چندگاهی برآمد، مرا بدید و بیازمود، منادمت خاص خویش داد و ندیم خاص آن باشد که هر روز از مجلس او غایب نباشد.» او چندی در جنگ هندوستان گذراند. در گرجستان و ارمنستان همراه با امیرالاسوار شاوورین‌فضل (فضلون) پادشاه شدّادی (ـ ۴۵۹ق) فرمانروای دوین و گنجه جنگید و نیز چندی در میان شدّادیان به سر برد و سپس حج گزارد. او با آن که از امارت و فرمانروایی پدران خویش خیری ندیده، با این همه مانند شاهزادگان با طبقات بالای جامعه زیسته و زندگانی او با برخورداری و تنعم گذشته و به رسم امیرزادگان آن روزگار تربیت یافته و آداب ملک‌داری را فراگرفته بود. عنصرالمعالی امیری دانشمند بود و گذشته

www.tabarestan.info تبرستان

از نویسندگی به زبان‌های فارسی و طبری شعر می‌سرود و ابیاتی از سروده‌هایش را در قابوس‌نامه آورده است. وی در انشا، عروض، موسیقی و نجوم دست داشته است. آوازهٔ عمدهٔ او به سبب تصنیف قابوس‌نامه است که آن را برای فرزندش گیلان‌شاه نوشت.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۸۹۸/۲ ـ ۹۰۲؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۳۳۴/۵ ـ ۳۳۵؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۵ ـ ۴۶؛ دانشمندان مازندران، ۲۶۶ ـ ۲۷۵؛ سبک‌شناسی، ۱۱۳/۲ ـ ۱۲۲؛ شاعران بی‌دیوان، ۵۷۰ ـ ۵۷۴؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۳/۸، ۱۲۳۶/۱۰؛ قابوس‌نامه به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی؛ گنجینهٔ سخن، ۱۱/۲ ـ ۲۱.

کِی‌کلا/ کیاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ′۱۳ عرض شمالی و ۵۳° و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر از جنوب آن می‌گذرد. کوه کی‌کول در شمال و کوه قلعهٔ‌شاه‌دژ در جنوب کی‌کلا است. مردم کی‌کلا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

کی‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۴ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ′۲۰ عرض شمالی و ۵۱° و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۸۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کی‌کوه از جنوب خاور روستا می‌گذرد. پله‌کوه در دو کیلومتری جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کی‌کوه زیارتگاهی به نام شاه‌پیر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۲/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۴۱۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

کیلکای آنچوی، با نام علمی Clupeonella engrauliformis، حداکثر طول کل بدن این ماهی ۱۶۵ میلی‌متر است. غذای اصلی آن زئوپلانکتون‌ها هستند. کیلکا غذای برخی از گونه‌های ماهیان‌خاویاری و آزاد ماهیان است. همچنین در کنسروسازی، تغذیهٔ دستی ماهیان پرورشی و تغذیهٔ دام و طیور آن را به کار می‌برند.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۱۳.

www.tabarestan.info تبرستان

کیلکای چشم‌درشت، با نام علمی Cupeonella engrauliformis، حداکثر طول بدن ۱۵ سانتی‌متر است. در ۲ سالگی بالغ می‌شود. در مناطق گود دریا در ژرفای بیش از ۵۰ متر و مناطقی که تغییرات شوری زیادی ندارند، مانده و هرگز به سواحل نمی‌آید. غذای اصلی آن زئوپلانکتون‌ها و لارو ماهی‌های دیگر است.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۱۴.

کیلکای معمولی، با نام علمی Clupeonella caspia، دارای بدنی پهن، متوسط طول بدن جنس نر ۹۱ میلی‌متر و ماده ۱۰۳ میلی‌متر است. به سرما مقاوم هستند. غذای اصلی آن‌ها از زئوپلانکتون‌ها (به‌ویژه سخت‌پوستان کوچک)، نوزاد نرم‌تنان دوکفه‌ای، بچه شگ‌ماهیان و گاوماهیان است. و خود نیز خوراک گونه‌های ماهیان باارزشی همچون آزادماهیان و ماهیان خاویاری می‌شود.

منبع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۱۲.

کینچ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۱ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ′۲۳ عرض

شمالی و ۵۱° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زانوس از خاور روستا می‌گذرد. کوه الوابشم در شمال و کوه پیلو در جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. کینج دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد. تپهٔ قلاکوتی کینج از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۹۳۷۵ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۲۶/۳؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵۶/۲۷ ـ ۲۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۴/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۴۷/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

کی‌نیا، مهدی (آمل ۱۳۰۰ ـ تهران ۱۳۷۴ش)، حقوقدان و استاد دانشگاه. دورهٔ دبستان را در زادگاهش و دورهٔ دبیرستان را در دبیرستان شاهپور بابل به پایان برد. در ۱۳۱۹ش از دانش‌سرای عالی در رشتهٔ ریاضی گواهینامه و در ۱۳۲۸ش از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق قضایی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیل رهسپار فرانسه شد و در ۱۳۳۴ش موفق به دریافت دانشنامهٔ دکتری در رشتهٔ حقوق قضایی شد. او خدمات دولتی را با دبیری در دبیرستان آغاز کرد. مدتی به تدریس جرم‌شناسی در دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران پرداخت. یک چندی نیز ریاست کتابخانهٔ دانشکدهٔ داروسازی را به عهده داشت و چندین سال نیز مشاور فرهنگی مرکز نشر دانشگاهی بود. او در زمینهٔ حقوق به‌ویژه جرم‌شناسی، پژوهش و ترجمه کرده است. همچنین چندی عضو حزب ملیون و کانون مدیریت جمعیت اتفاق ملی بود. چون درگذشت، پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند. از آثارش: مقررات مالی و استخدامی دانشگاه (تهران، ۱۳۳۵ش)؛ مقدمهٔ حقوق بین‌الملل عمومی (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ علوم جنایی در دو جلد (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ اطلاعات حقوقی برای رشته‌های معماری (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ جامعه‌شناسی جنایی (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ کلیات مقدماتی حقوق (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ مبانی جرم‌شناسی در سه جلد (تهران، ۱۳۵۷، ۱۳۶۰ش)؛ کانون خانواده و بزهکاری (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ با کودکان و نوجوانان خود چگونه رفتار کنیم (قم، ۱۳۸۲ش). از ترجمه‌های او است: جرم‌شناسی کاربردی از ریموند گسن (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی از ریموند گسن (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ جرم‌شناسی نظری از ریموند گسن (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ روان‌شناسی قضایی از آلتاویلا در دو جلد (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ کودکان بزهکار از ژان شازال (تهران، ۱۳۷۴ش).

منابع: چهره‌ها در تاریخچهٔ نظام آموزش عالی حقوق و عدلیهٔ نوین، ۱۷۵ ـ ۱۷۷؛ چهره‌های آشنا، ۴۹۴؛ گلزار مشاهیر، ۳۲۶ ـ ۳۲۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۲۹/۶؛ هزار مزار، ۴۹۷؛ نشر دانش، سال ۱۵، شمارهٔ ۴؛ خرداد ـ تیر ۱۳۷۴ش، ص ۷۳.

www.tabarestan.info تبرستان

کیون، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم کیون کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. کیون زیارتگاهی به نام امامزاده سیدابوالحسن حقیق/ حقیقت‌رس یا آقای سنگ‌پوش دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

کیوی، با نام علمی Actinidia chinensis planch، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ چندساله و پیچان از تیرهٔ کیوی و جنس کیوی به بلندی تا ۷/۵ متر است. شاخه‌های کرکی متراکم و برگ‌های به بلندی تا ۱۲/۵ سانتی‌متر دارد که در سطح زیرین کرک‌دار و با دمبرگی بلند است.

گل‌های سفید آن رفته‌رفته زرد رنگ می‌شوند. دارای خواص درمانی ضد باکتری، ضد سرطان و مایهٔ ایمنی بدن است. بومی کشور چین است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای بهره‌برداری از میوهٔ آن می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

کَنی‌تک‌کِلا، از فنون سنتی شکار غازهای مهاجر در آب‌بندان‌ها است. در این شیوه، از کدوهای بزرگ گوی‌وار قهوه‌ای به قطر ۳۰ سانتی‌متر بهره می‌بردند که امروزه کمیاب است. تهِ این کدوها را می‌بریدند. کدوها در آفتاب همانند گوی‌های سفت و سخت چوبی پوک و سبک به شکل کلاه درمی‌آمد که به آن کَنی‌تَک کِلا می‌گفتند. بر این کلاه در راستای دو چشم دو سوراخ می‌گرفتند. شکارچیان در آخرهای اردیبهشت این کدوهای سبک را روی آب‌بندان‌ها رها می‌کردند تا کم‌کم غاز به بی‌آزار بودن این کدوها خو گرفته و در کنارشان شنا می‌کردند. سپس شکارچی یکی از این کلاه کدوئی را بر سر گذاشته، به زیر آب می‌رفت و آرام از زیر آب، پاهای غازها را یکی یکی می‌گرفت.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

کَنی‌نون، نان کدو. کدو حلوایی را با کمی آب پخته پس از خنک شدن، آرد برنج، کمی شکر و هل بر آن می‌افزایند و این مواد را هم زده و تا ۲ ساعت کنار می‌گذارند (زنان روستایی آن را دو تا سه روز در یخچال نگه می‌دارند). سپس تخم مرغ بر آن افزوده و با دست ورز می‌دهند و آن‌گاه به شکل گرد درآورده در روغنی اندک سرخ می‌کنند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۲۵ ـ ۲۲۶؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info



تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر

طبیعت

تبرستان
www.tabarestan.info



باغ شلیل. بهشهر/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



پرندگان مهاجر در تالاب میانکاله. بهشهر / عکاس: حسین خادمی



پرندگان مهاجر در تالاب میانکاله/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



مزارع کُلزا. حومه‌ی نکا / عکاس: میرصفی اندیکلایی



دورنمایی از بهشهر و میانکاله / عکاس: میرصفی اندیکلایی



مزارع گندم و جو. حومه‌ی نکا / عکاس: میرصفی اندیکلایی


تبرستان
www.tabarestan.info

باداب سورت. ساری/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



دریاچه و سد شهید رجایی. ساری / عکاس: میرصفی اندیکلایی

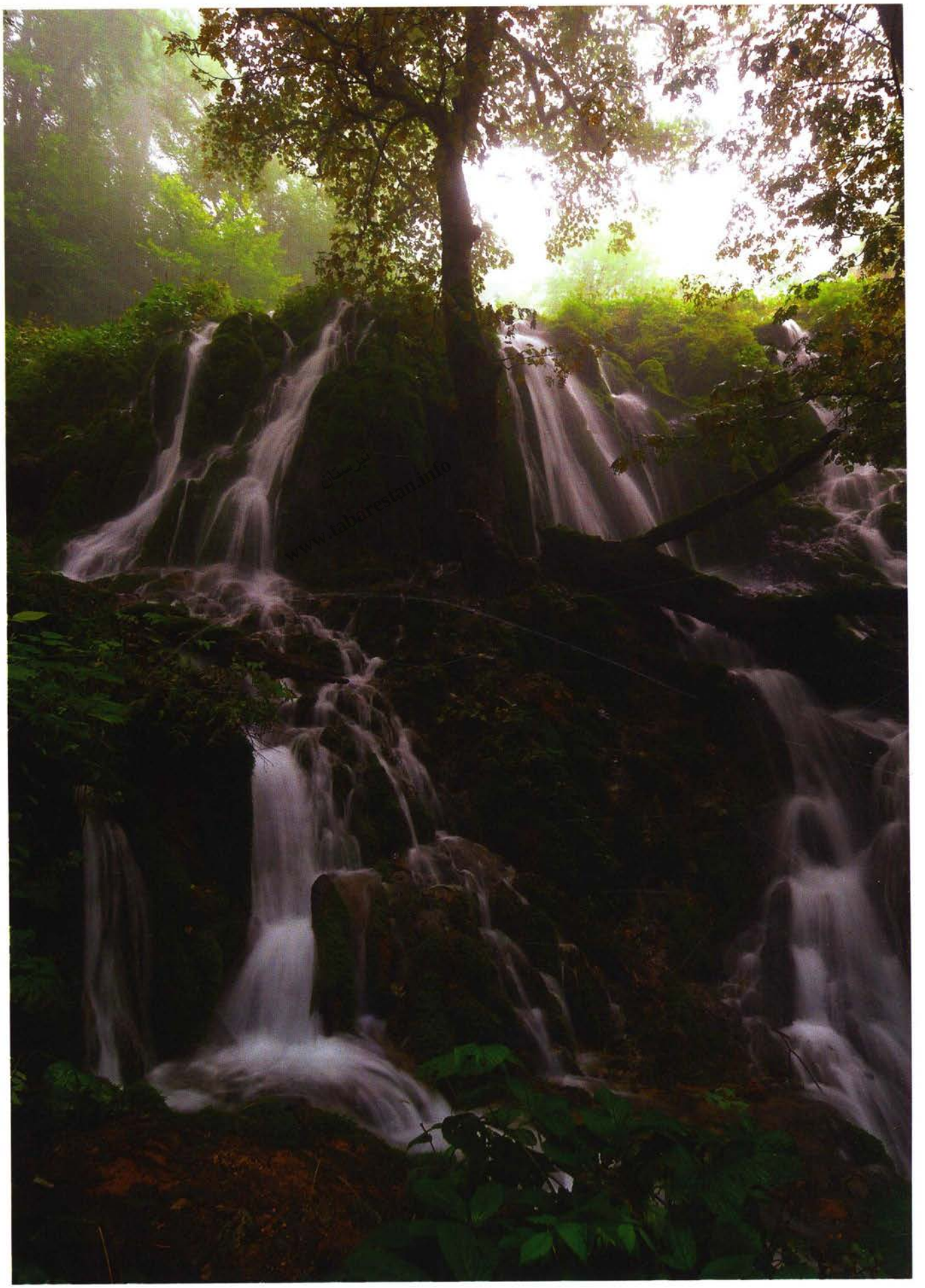

آبشار اوبن. ساری/ عکاس میرصفی اندیکلایی



www.tabarestan.info

الندان. دودانگه ساری/ عکاس: حسین خادمی

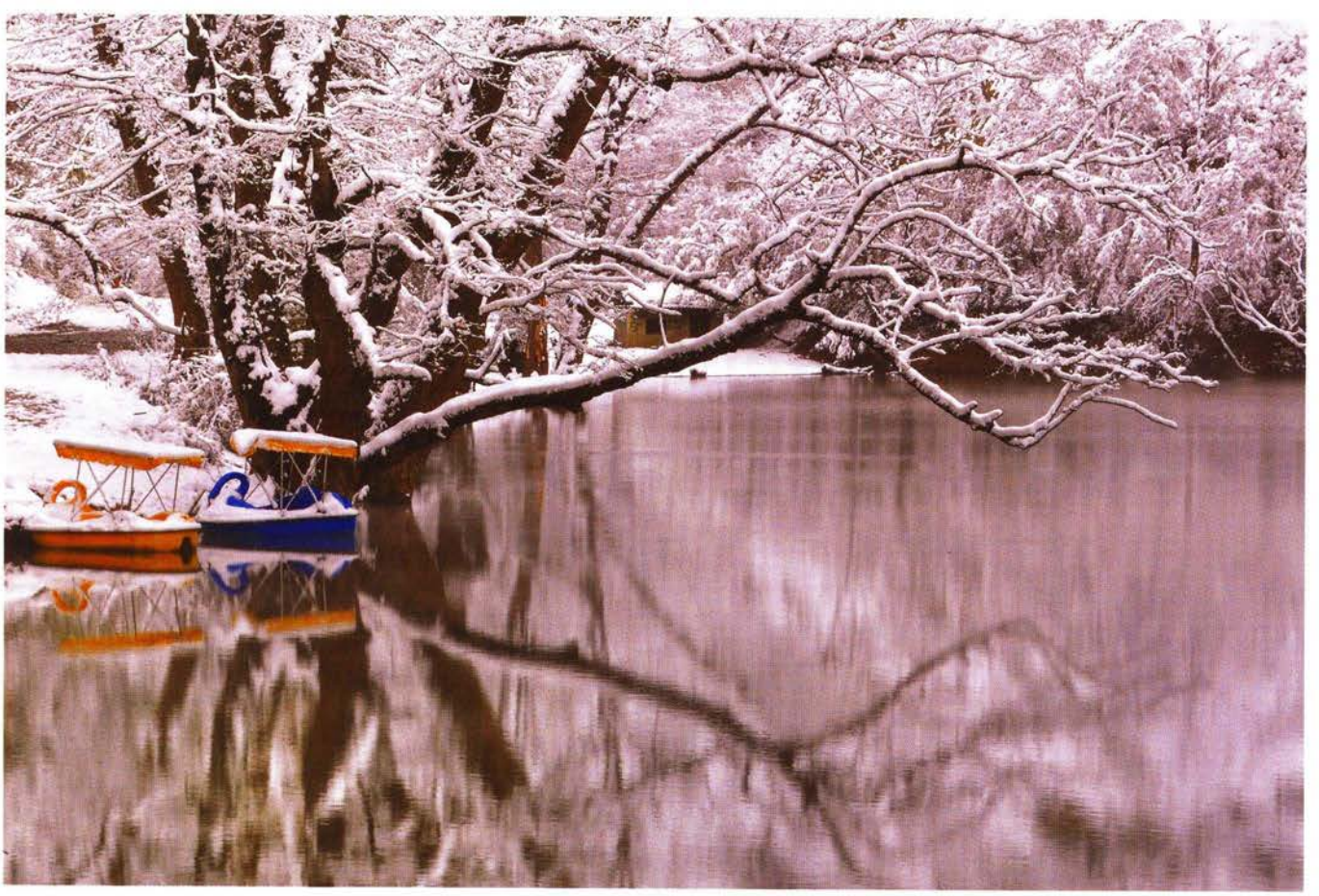

دریاچه شورمست. سوادکوه، پل سفید/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



آبشار گزو، سوادکوه/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



دریاچه‌ی سد البرز، سوادکوه/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



جاده‌ی نظامی، قائمشهر/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



آبگرم ازرود بندپی شرقی. بابل/ عکاس میرصفی اندیکلایی



ارتفاعات بندپی شرقی. بابل/ عکاس سعید دشتبانیان



جنگل راش بندپی شرقی، بابل / عکاس: میرصفی اندیکلایی



تالاب مرزون آباد، بابل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



ماهیگیری در تالاب / عکاس: میرصفی اندیکلایی



غاز های وحشی. فریدونکنار/ عکاس: حسین خادمی

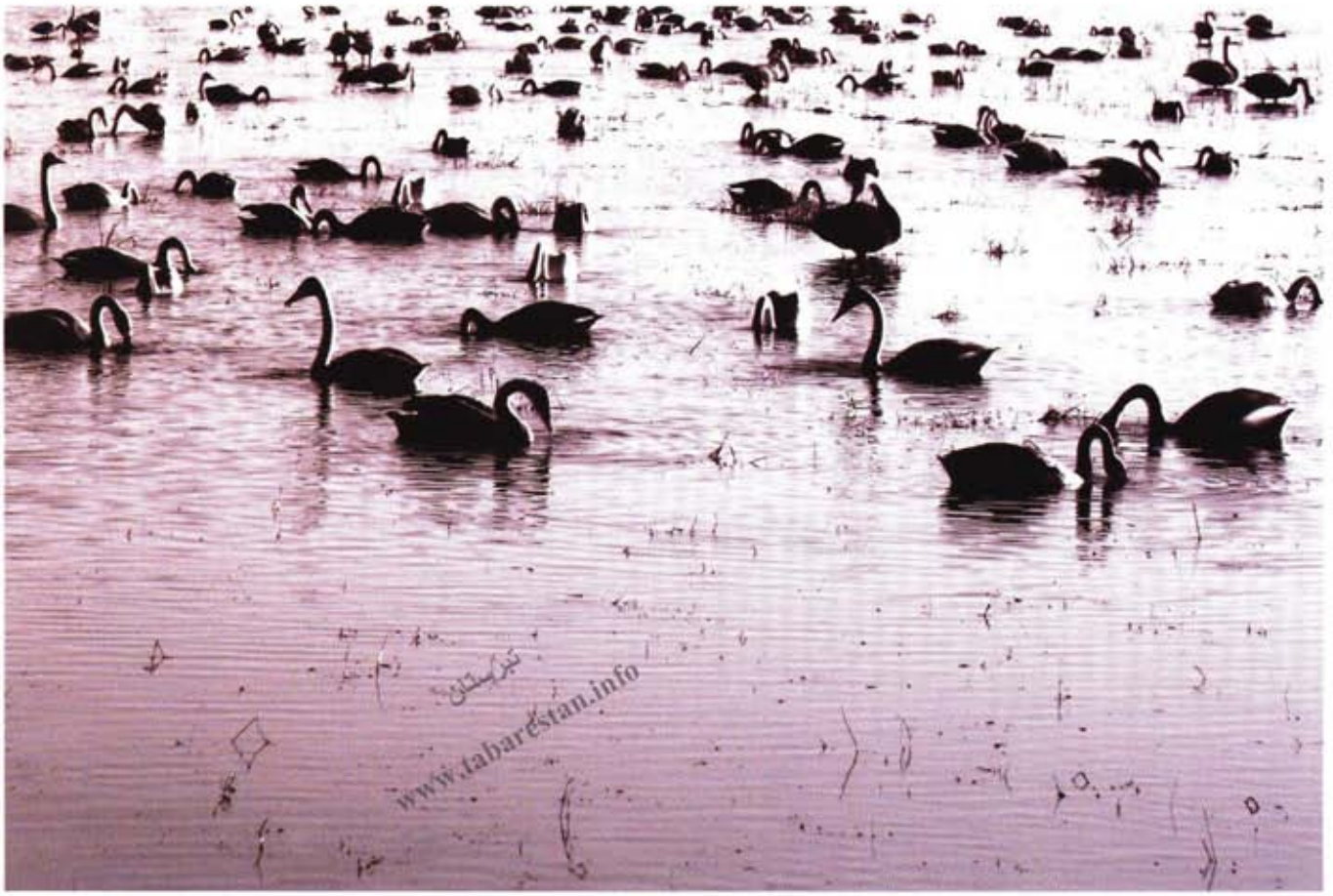
تبرستان
www.tabarestan.info

قوهای مهاجر. سرخرود/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



خرس قهوه‌ای/ عکاس: حسین خادمی



خرس قهوه‌ای/ عکاس: علی احمدی زرین‌کلایی



خرس قهوه‌ای. جنگل‌های هیرکانی/ عکاس: حسین خادمی



مرال(گوزن ایرانی). جنگل های هیرکانی/ عکاس: حسین خادمی



گوزن زرد ایرانی/ عکاس: حسین خادمی



قرقاول/ عکاس: حسین خادمی



پلنگ(ایرانی)، جنگل‌های هیرکانی، چلاو آمل/ عکاس محمدباقر غفاری



روستای ییلاقی خوشواش. آمل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



پلورجاده‌ی هراز. آمل / عکاس: میرصفی اندیکلایی



دشت گل. لاریجان، آمل / عکاس: نیما عمران



دشت گون لار. آمل / عکاس: میرصفی اندیکلایی



دورنمای دماوند از پلور / عکاس: میرصفی اندیکلایی



شهرک نفت. محمودآباد / عکاس: میرصفی اندیکلایی

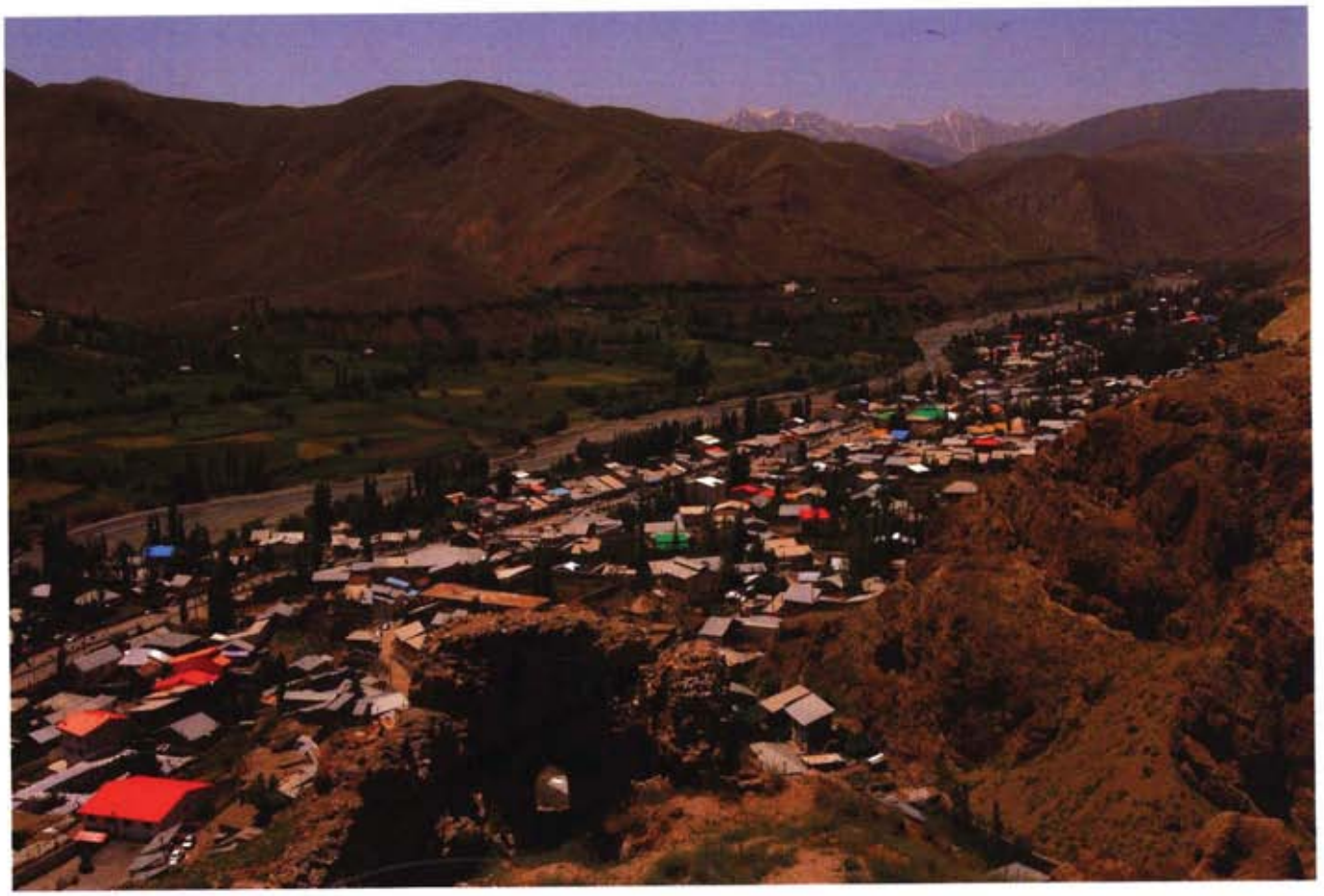

دورنمای بلده. نور / عکاس: میرصفی اندیکلایی



دریاچه‌ی ارواح. نور/ عکاس: نیما عمران



تله‌کابین نمک‌آبرود، چالوس / عکاس: میرصفی اندیکلایی

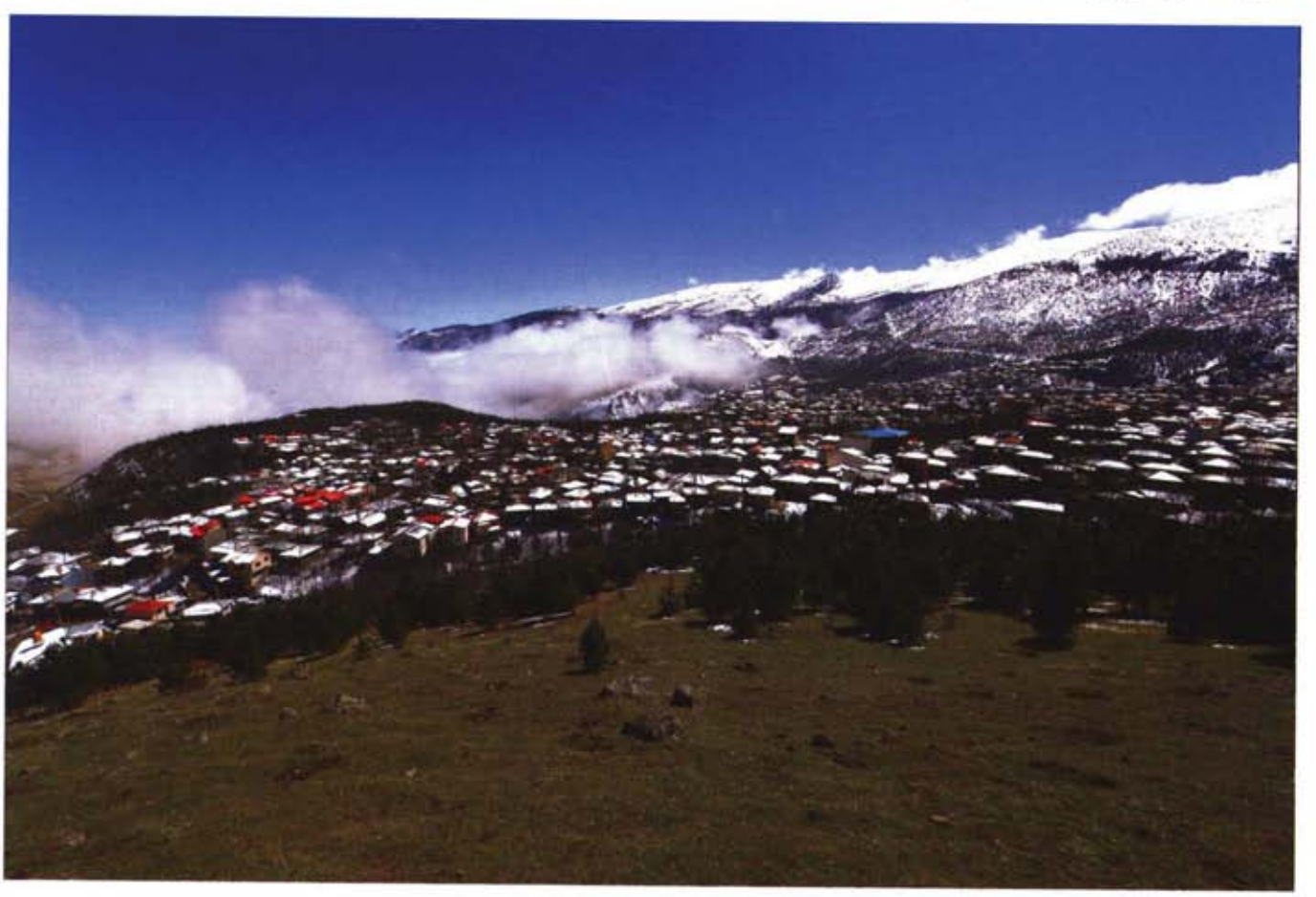

جواهرده، رامسر/ عکاس: میرصفی اندیکلایی

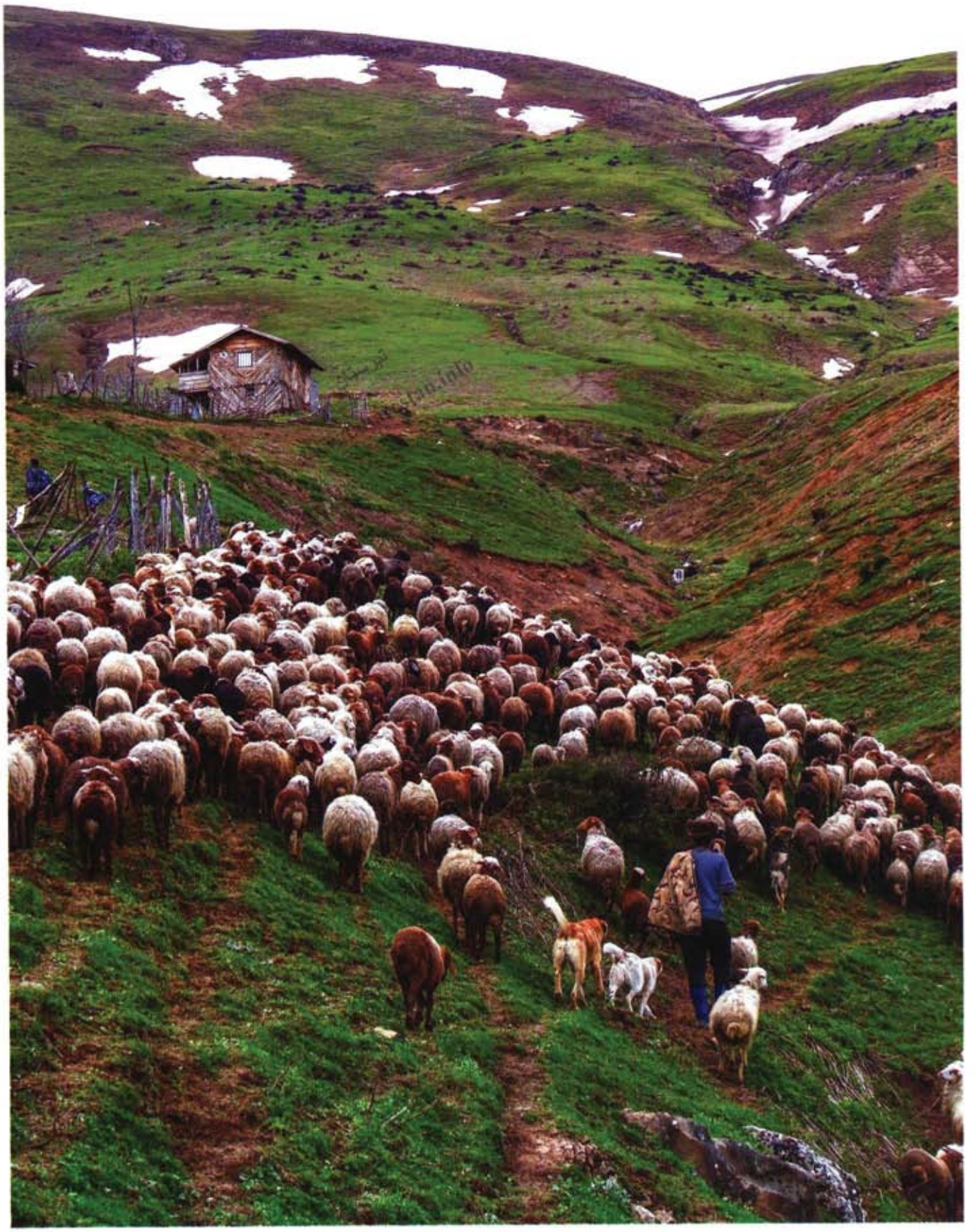

ییلاق برگسر، ارتفاعات تنکابن/ عکاس: حسن حاتمیان

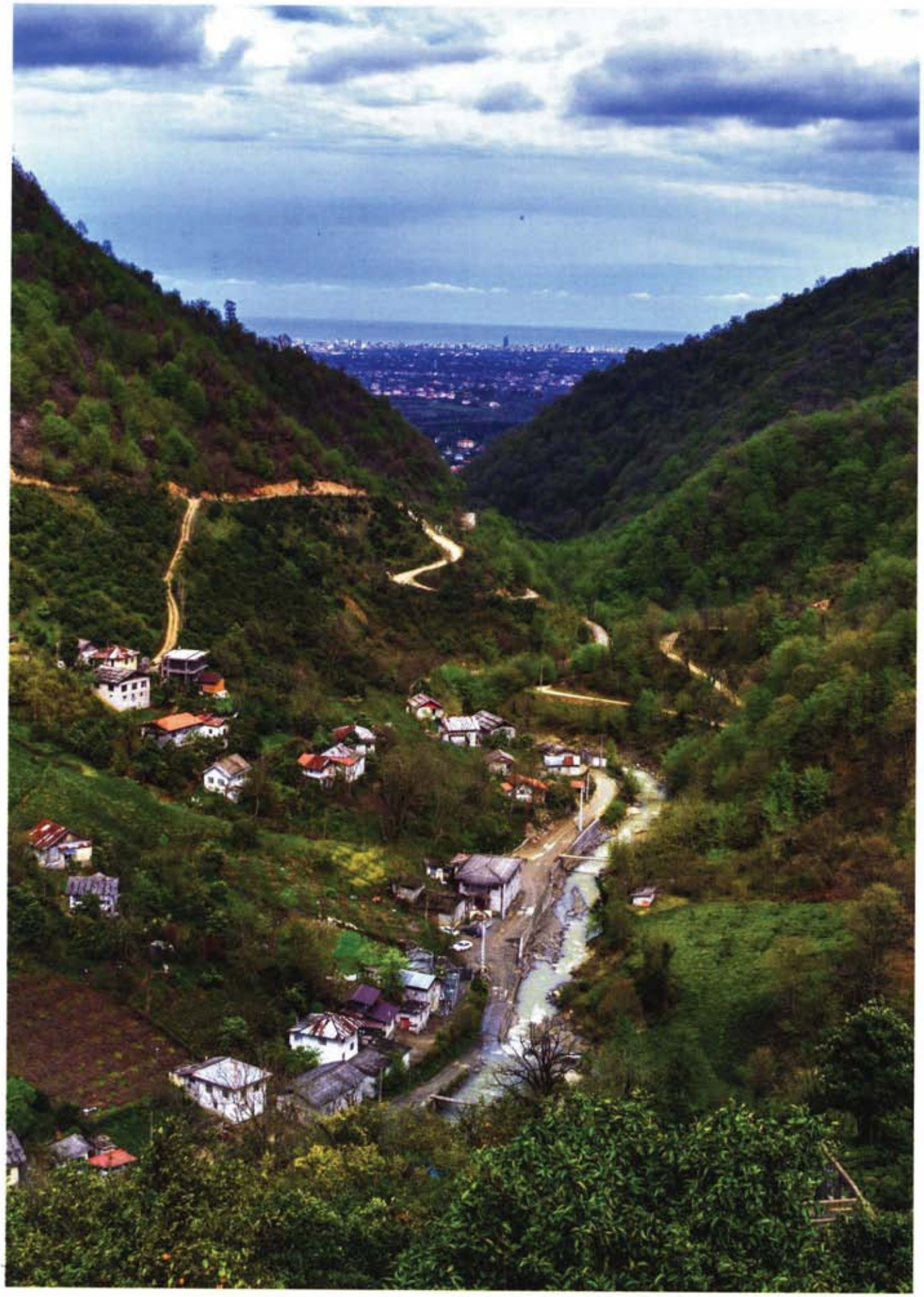

روستای یوسف‌آباد (نِسامه‌ی سابق)/ عکاس: حسن حاتمیان



اشکته چال. در مسیر جواهرده/ عکاس: حسن حاتمیان

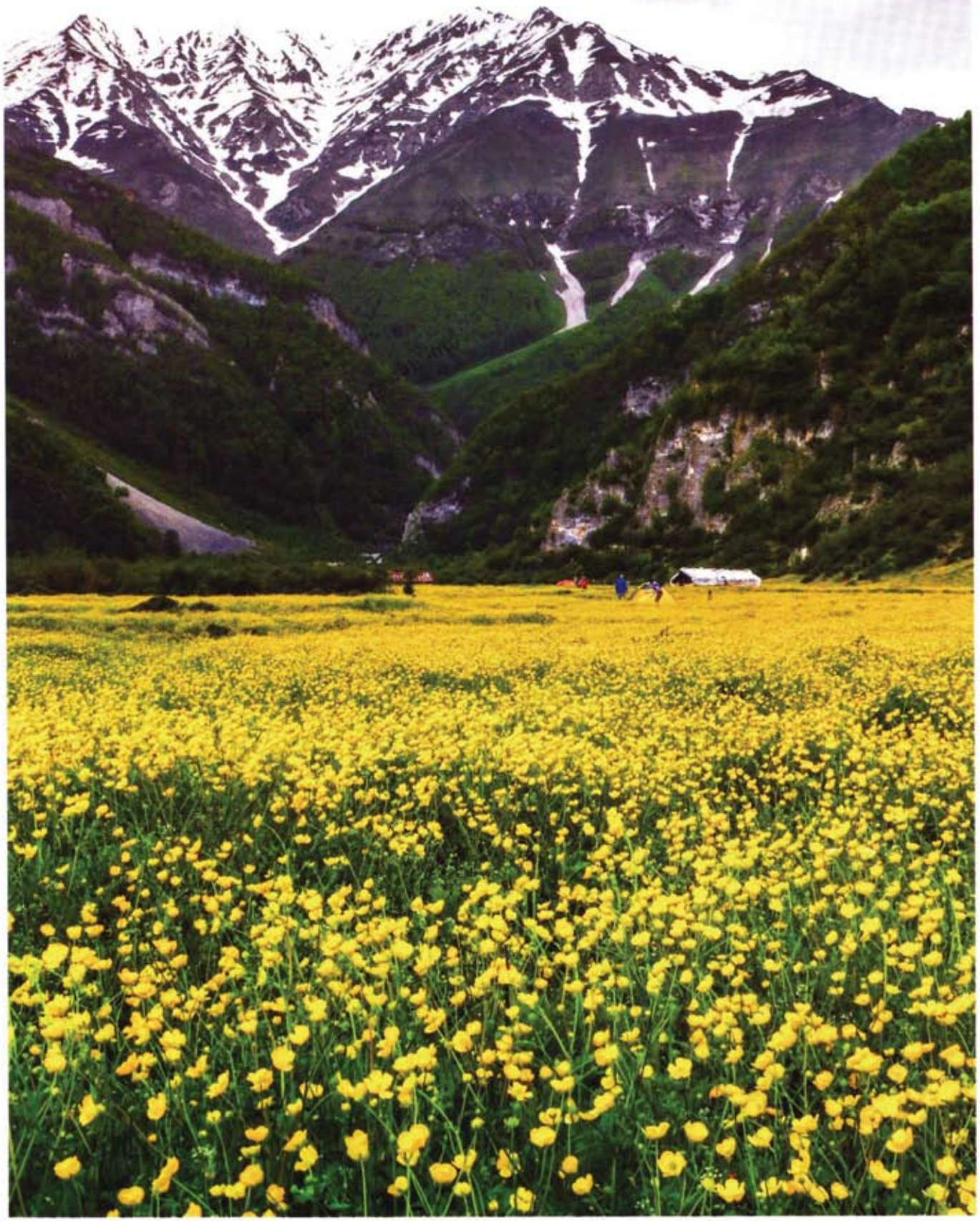

عسل محله دریاسر در دو فصل. تنکابن/ عکاس: حسن حاتمیان

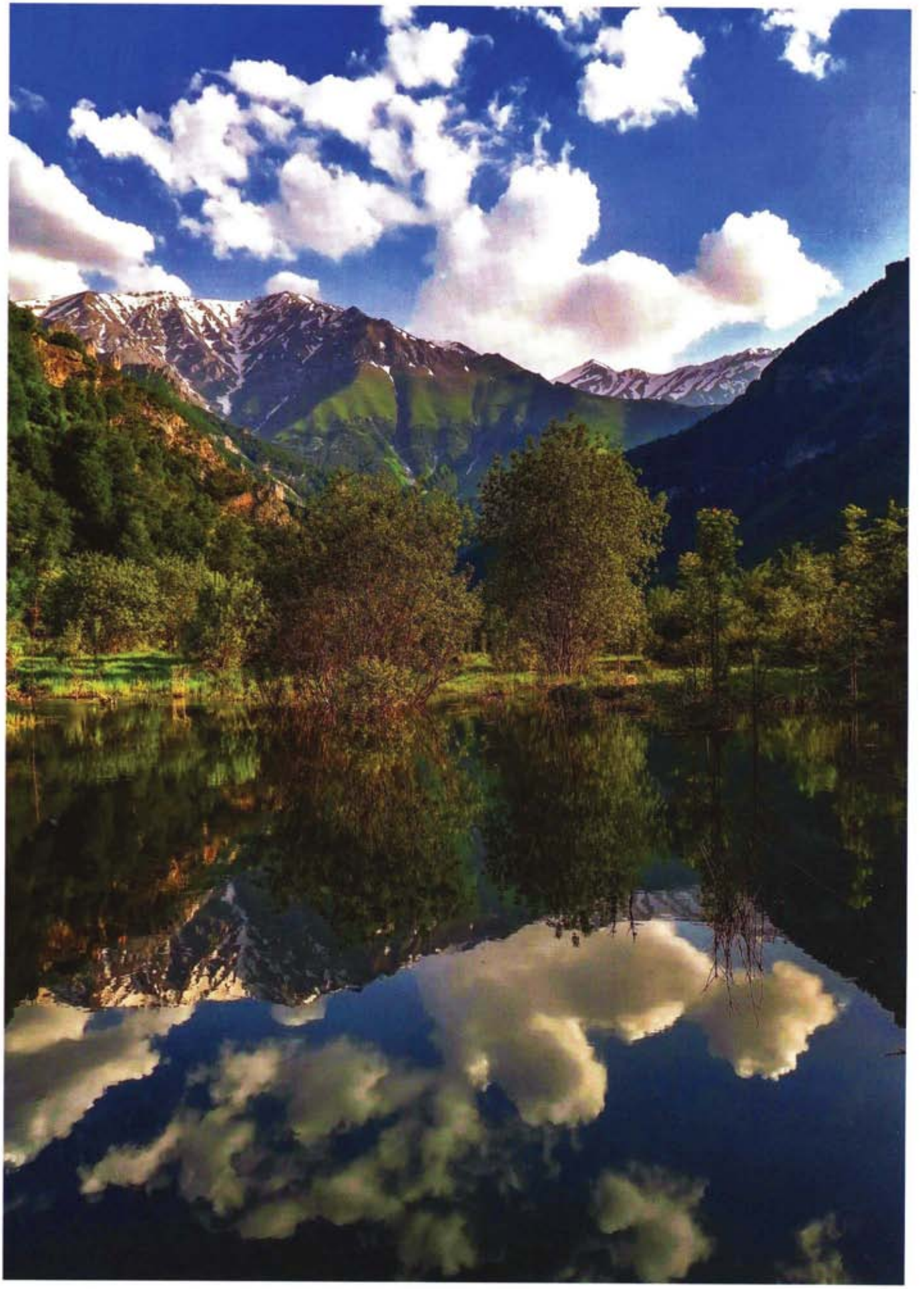


تبرستان
www.tabarestan.info

جاده‌ی دوهزار. روستای سرچه‌پشت/ عکاس: حسن حاتمیان

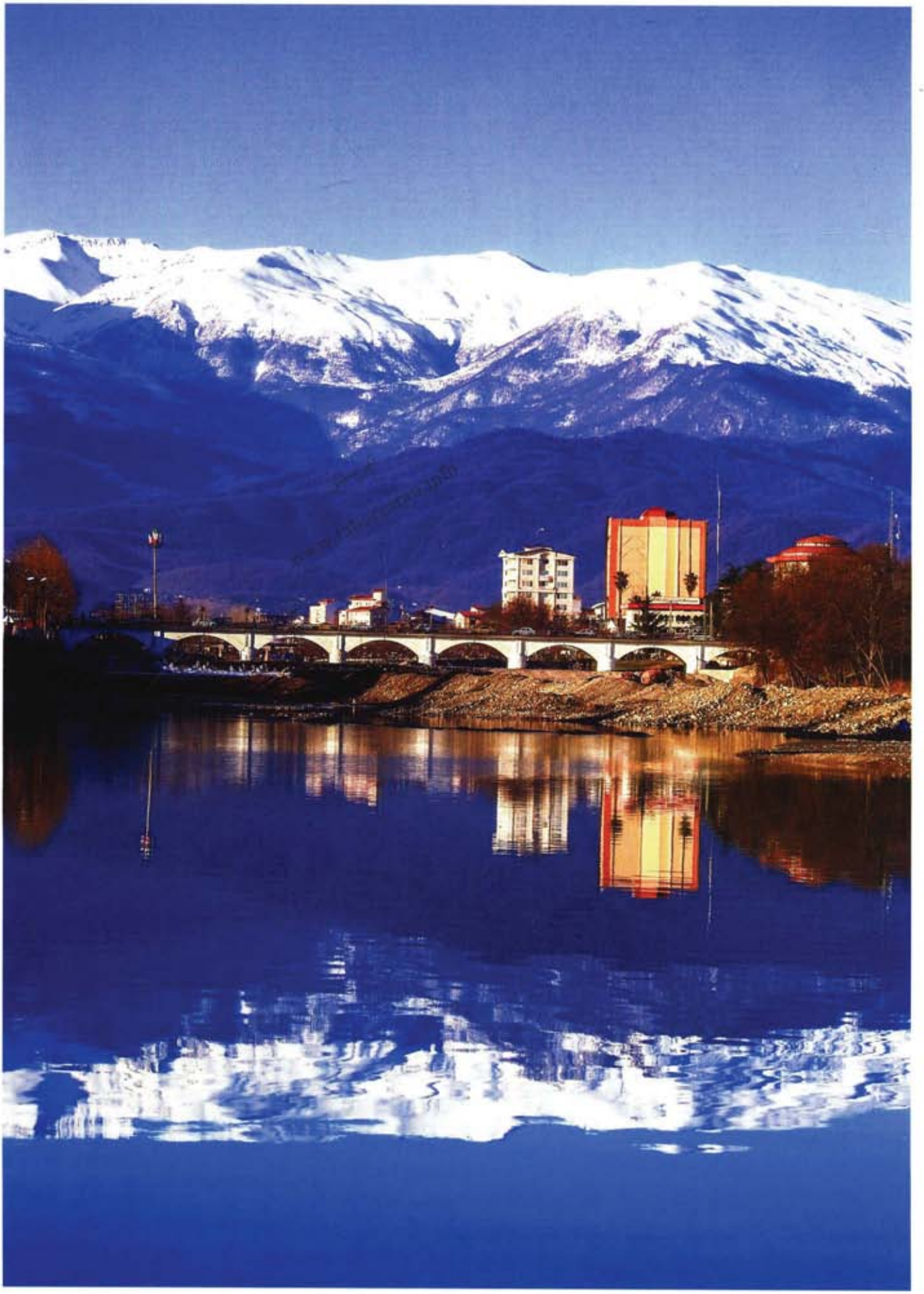

پل چشمه‌کیله. تنکابن/ عکاس: حسن حاتمیان

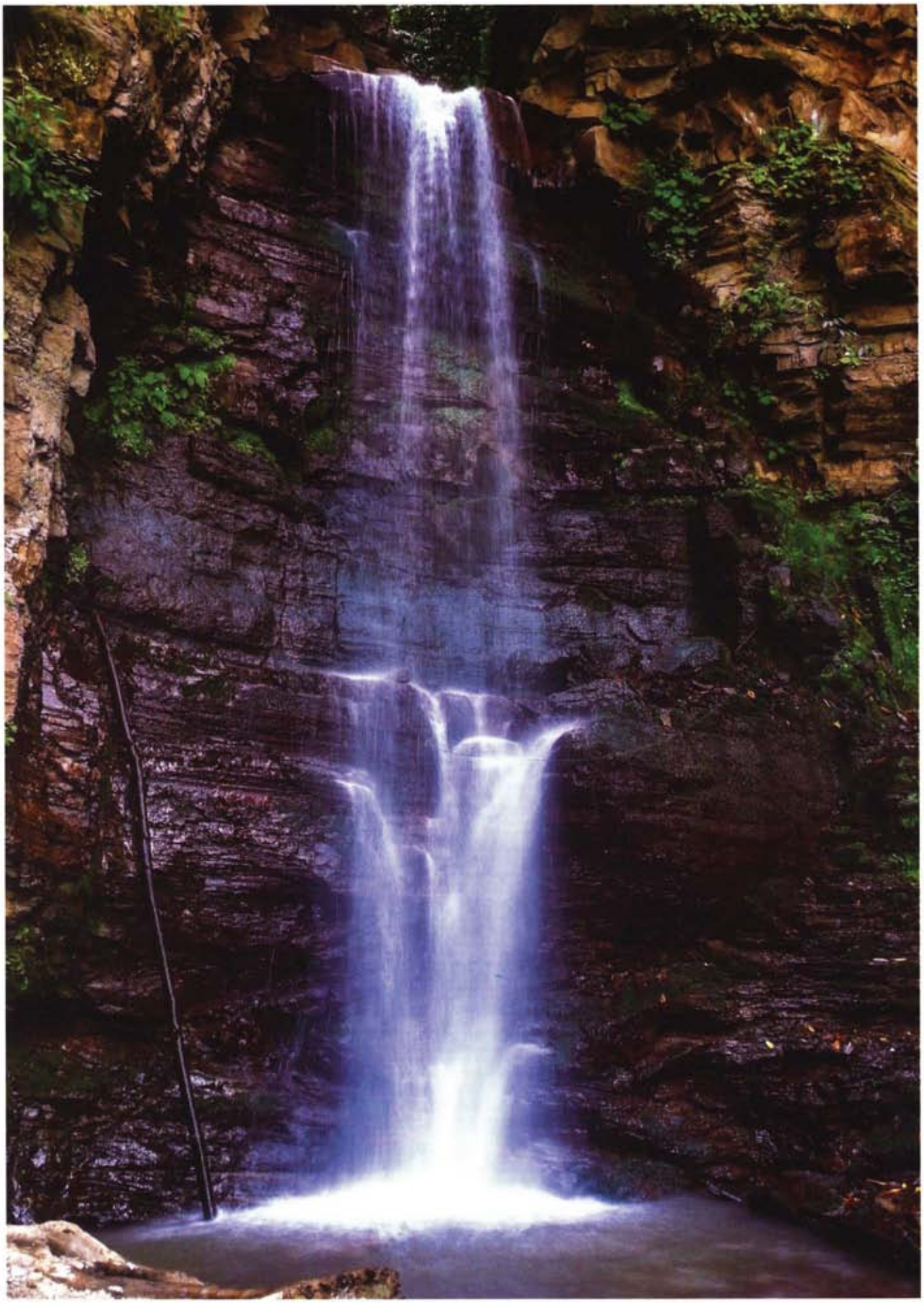

آبشاری در دل جنگل‌های هیرکانی. آغوزحال/ عکاس: حسن حاتمیان

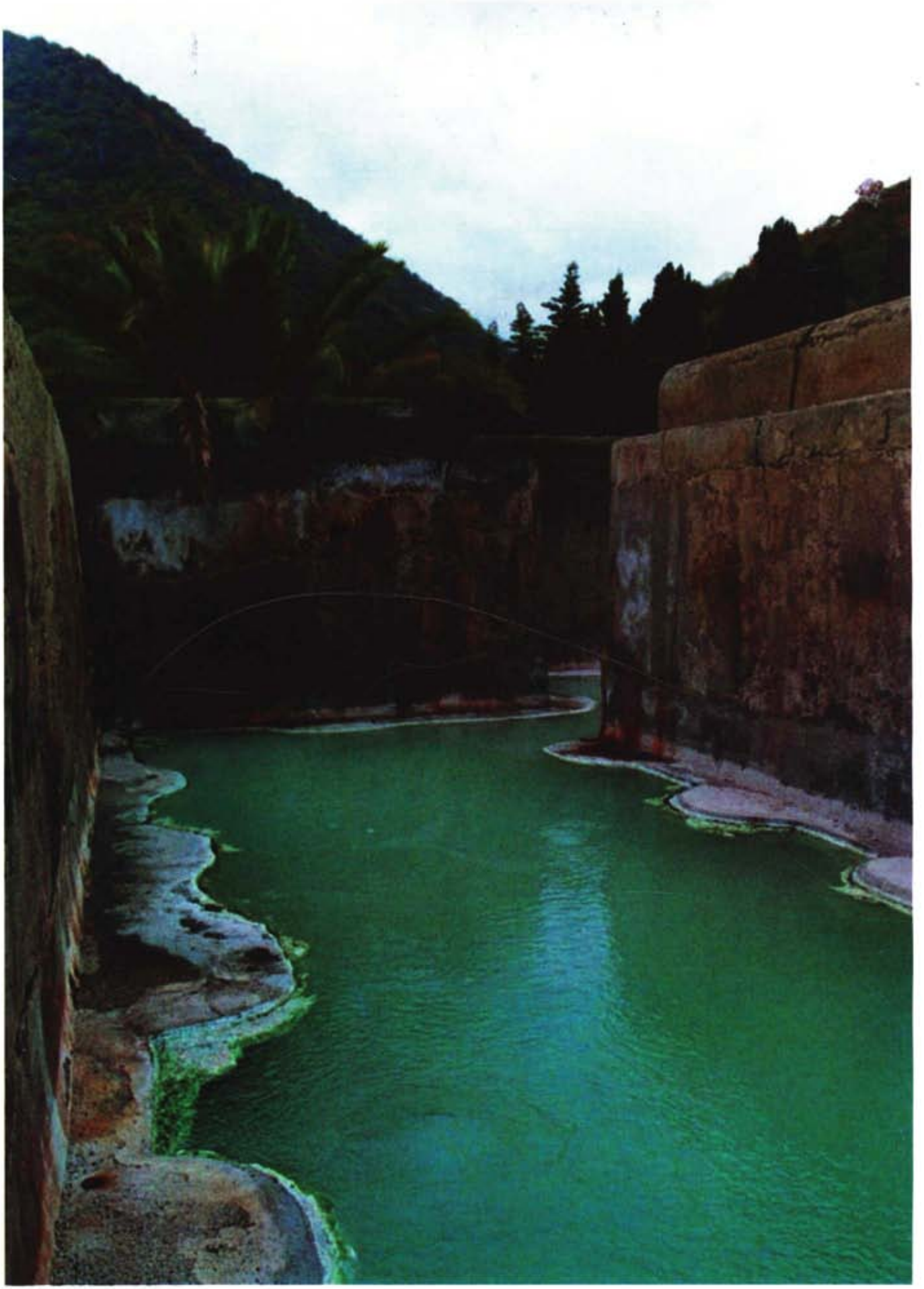

آبگرم. رامسر/ عکس: میراث فرهنگی



جاده‌ی دالخانی. رامسر/ عکاس میرصفی اندیکلایی



یک نمای زیبا/ عکاس: حسین خادمی

دانشنامهٔ مازندران

جلد دوم
د ـ ک

تبرستان www.tabarestan.info

دانشنامهٔ مازندران، مرزهای کنونی این استان، از آبگاه در خاور تا رامسر در باختر را، به ترتیبی الفبایی در بر می‌گیرد، و هر کس می‌تواند به‌آسانی پاسخ پرسش خود را در چهارچوب مدخل‌های آمده در این دانشنامه بیابد. افزون بر یادآوری مهم‌ترین نکته‌ها در هر مقاله، جویندهٔ مشتاق و خواهان آگاهی بیش‌تر، می‌تواند با مراجعه به منابع اشاره‌شده در پایان مقاله، به پاسخ گسترده‌تری دست پیدا کند. در این مجموعه تنها موضوعاتی آمده‌اند که با مازندران پیوندی مستقیم داشته‌اند. از تجن که رودخانه‌ای است برای آن یادشده که در مازندران جاری است. از البرز بدین سبب سخن رفته که پهلوی شمالی آن در جانب مازندران قرار دارد. کتاب التدوین فی احوال جبال شروین برای آن مدخل شده که محمدحسن اعتمادالسلطنه، که مازندرانی نیست، آن را در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار دربارهٔ تاریخ مازندران نوشته است. شرح زندگی پرویز ناتل خانلری و منوچهر ستوده از آن‌رو آمده است که این دو اگرچه زادهٔ تهران هستند، خانلری سناتور انتخابی از مازندران بوده و ستوده افزون بر نگارش کتاب‌ها و مقاله‌های فراوان دربارهٔ مازندران، زمانی دراز در این دیار زیسته و در آن به خاک سپرده شده است. این هر دو تباری مازندرانی دارند، اما داشتن چنین نسبتی، معیار آوردن نام آن‌ها در این دانشنامه نبوده است. معیار در این دانشنامه مازندرانی بودن؛ زاده شدن یا در گذشتن در این دیار و به‌هر حال انجام دادن کاری برای مازندران بوده است.

www.cheshmeh.ir
ISBN-13: 978-622-01-0764-4
9 786220 107644